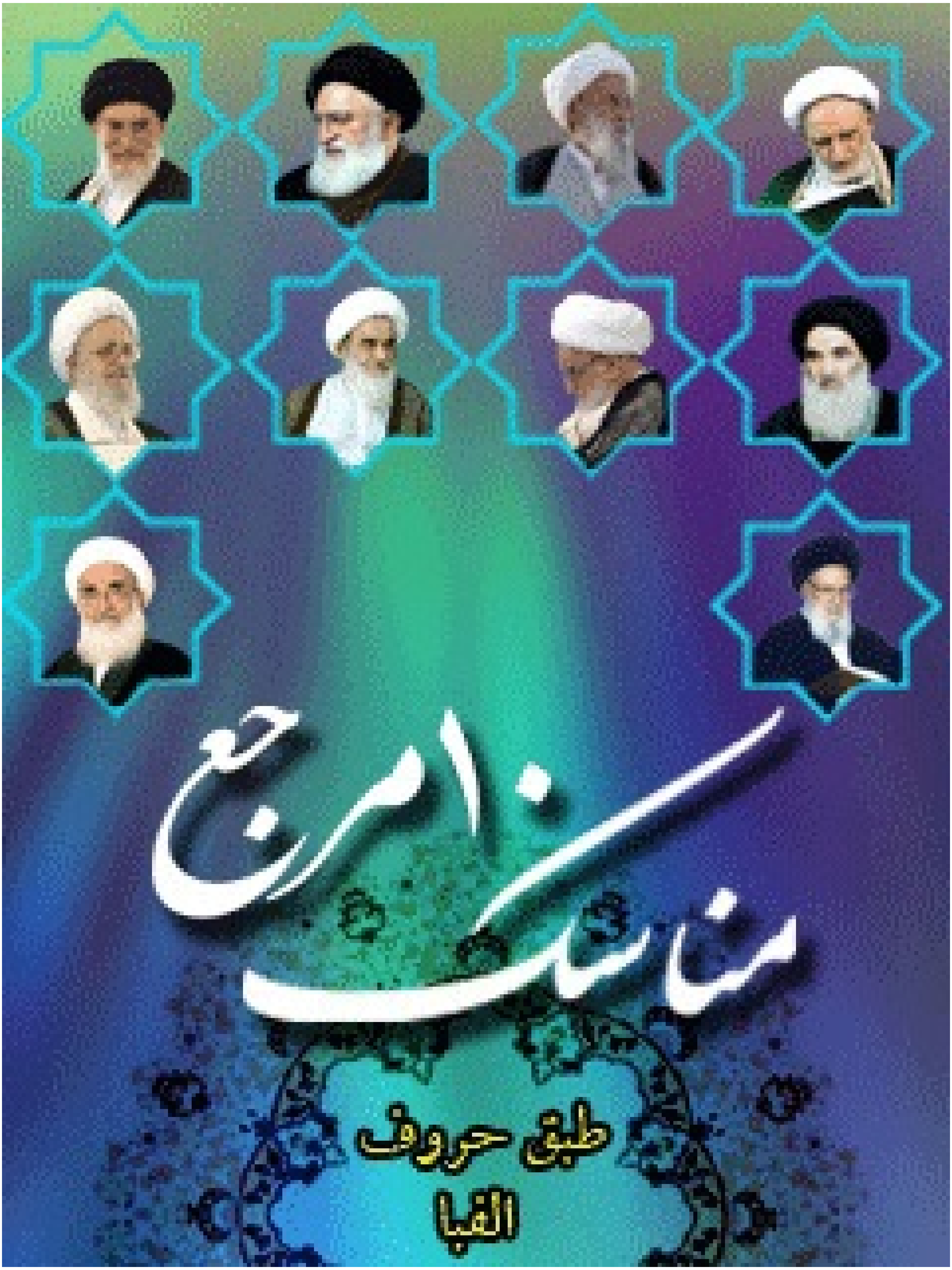

مناسک مراجع
طبق حروف
الفبا

بسم الله الرحمن الرحیم

مناسک حج ۱۰ مرجع

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مناسک ۱۰ مرجع (طبق حروف الفبا)

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۷

عنوان و نام پدیدآور:مناسک ۱۰ مرجع (طبق حروف الفبا)/ واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان .

مشخصات نشر:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

۱- حضرت آیه الله العظمی آقای حاج محمد تقی بهجت (ره)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور:مناسک حج که مطابق است با فتاوی حضرت آیه الله حاج شیخ محمدتقی بهجت دام ظله ، - ۱۲۹۴

مشخصات نشر:دفتر حضرت آیه الله العظمی محمدتقی بهجت ، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری:[۲۹۸] ص .جدول ، نمونه ؛ ۱۲ ۱۷ Xس م

شابک:۵۰۰۰ ریال

موضوع:حج -- رساله عملیه

موضوع:فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره: PB۹/۳۸۱ /ب ۷۸م ۷۷ ۰۸۳۱

رده بندی دیویی: ۲۲۴۳/۷۹۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۲-۲۰۳۹۶

مقدمه

چهل حدیث

میهمانی خداوند رسول گرامی اسلام صلی اللّه علیه و آله و سلم : حاجیان و عمره به جای آورندگان ، میهمانان خدایند، خداوند آنان را دعوت نمود پس او را اجابت نمودند، و از خداوند درخواست نمودند او نیز آنان را عطا نموده است.

امام صادق علیه السلام : حج کننده و به جا آورنده عمره ، میهمانان خدا هستند اگر چیزی از او طلب کنند، بدانها ارزانی می دارد؛ و اگر او را بخوانند، پاسخشان گوید؛ و اگر شفاعت کنند، شفاعتشان را می پذیرد؛ و اگر سکوت کنند چیزی نخواهند خود بدان ها عطا می فرماید و در عوض هر درهم ، هزار هزار درهم پاداش داده می شوند.

اهمیت حج پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم : طواف خانه خدا و سعی صفا و مروه و رمی جمرات ، قرار داده شده تا یاد خداوند به پا داشته شود.

امام باقر علیه السلام : اسلام بر پنج چیز بنا شده است : نماز و زکات و حج و روزه و ولایت.

پاداش حج رسول گرامی صلی اللّه علیه و آله و سلم :

برای حج ِ نیکو، پاداشی جز بهشت نیست.

آثار حج پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم : هر کس که برای حج به راه افتد و فقط خدا را قصد نموده باشد، هر آئینه خداوند هر گناهی که قبلًا انجام داده یا بعداً انجام می دهد، می بخشد و شفاعتش برای هر کس که برای او دعا کند، پذیرفته می شود.

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم : حج ّبه جای آورید، زیرا که حج گناهان را می شوید چونان که آب پلیدی را.

امام صادق علیه السلام : حج و عمره دو بازار از بازارهای آخرتند؛ و هر کس آن دو را به جا می آورد، در جوار خداست که اگر به آن چه آرزو دارد انجام حج و عمره دست یابد، خداوند او را می بخشد؛ و اگر اجل او را مهلت ندهد، پاداش او بر خداست.

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم : هر کس خواهان دنیا و آخرت است ، دیدار این خانه کعبه را ، قصد کند؛ و هر کس از مکه بازگردد و بر حج در سال آینده عزم داشته باشد، به عمرش افزون گردد.

هر کس برای حج یا عمره از خانه اش بیرون آید، به هر قدمی که برمی دارد و بر می نهد چنان که برگ از درختان فرو می ریزد، گناهان از بدنش فرو می ریزد؛ پس هنگامی که به مدینه وارد آید و با سلام با من مصافحه کند، ملائکه با سلام با او مصافحه می نمایند؛ و چون به ذو الحلیفه محدوده مسجد شجره در آید و غسل نماید، خداوند او را از گناهان پاکیزه می سازد؛ و وقتی دو جامه احرام نو بر

تن کند، خداوند حسنات را

بر وی تازه کند؛ و وقتی که «لبیک اللّهم ّلبیک » بگوید، پروردگار او را با لبیک و سعدیک پاسخ می گوید و می فرماید «کلامت را می شنوم و تو را می نگرم »؛ پس هنگامی که به مکه داخل شود و طواف نماید و بین صفا و مروه سعی کند، خداوند پیوسته خیرات را بر وی عطا کند؛ و هنگامی که در عرفات به وقوف پردازد و فریاد ناله ها به نیازها، برخیزد، خداوند به وسیله ایشان بر ملائکه اش مباهات می نماید و می فرماید: «ای فرشتگان من و ای ساکنان آسمانهایم آیا بر بندگانم نمی نگرید که چگونه از راه های دور، ژولیده و غبار آلوده نزد من آمده اند، مالهایشان را در این راه صرف نمودند و بدنهایشان را در رنج افکنده اند، سوگند به عزت و جلالم که گنه کارشان را به نیکوکارشان ، می بخشم و آنان را از گناهان بدر آورم مانند روزی که از مادر زاده شده اند؛ پس هنگامی که جمرات را رمی کنند و سرهایشان را بتراشند و خانه کعبه را زیارت کنند، فریاد کننده ای از درون عرش فریاد بر می کشد: «باز گردید؛ شما بخشیده شدید؛ عمل را از سر گیرید».

رسول گرامی اسلام صلی اللّه علیه و آله و سلم : کسی که حج به جای می آورد، در رفت و بازگشت ، در ضمانت خدای عزّ و جل ّاست ؛ پس اگر در سفرش رنج یا سختی بدو رسد، گناهانش به وسیله آن بخشیده می شود و به هر قدمی که برمی دارد، هزار درجه در بهشت به او عطا می شود؛ و به هر قطره ای از باران که به او اصابت می نماید، پاداش شهید برایش منظور می گردد.

آداب حج

ص: ۳

امام صادق علیه السلام : هر گاه اراده حج نمودی ، پس قلبت را برای خداوند عزّ و جل ّقبل از سفر، از هر مشغول کننده ای و تاریکی ِهر حجابی ، پاکیزه کن و همه امورت را به آفریننده ات واگذار، و در همه حرکات و سکنات ،

بر او توکل کن ؛ و بر قضا و حکم و تقدیر او تسلیم شو؛ و دنیا و راحتی و مخلوقین را واگذار؛ و حقوقی که از مخلوقین بر عهده تو است ادا کن ؛ و بر توشه و وسیله مسافرتت و یارانت و نیرویت و جوانیت و مالت ، اعتماد مکن که چه بسا اینان برای تو دشمن و موجب نابودی گردند؛ هر کس ادعای رضایت خداوند نماید و بر غیر او اعتماد کند، خداوند آن غیر را برای او دشمن و وبال قرار می دهد تا بداند نه برای او و نه برای دیگری هیچ نیرو و چاره ای نیست مگر با نگهداری خداوند متعال و توفیق او و آن گاه آماده شو به گونه آمادگی کسی که امید بازگشت ندارد؛ و با دیگران نیک معاشرت کن ؛ و وقتهای نمازهای واجب و سنت های پیامبر گرامی اسلام صلی اللّه علیه و آله و سلم را پاس دار و نیز بر آن چه که از ادب و بردباری و صبر و شکر گزاری و مهربانی و سخاوت و بخشش توشه ، در همه اوقات محافظت نما سپس با آب توبه خالصانه ، خودت را از گناهان بشوی ؛ و لباس راستی و صفا و خضوع و خشوع را بر تن نمای ؛ و بر هر چیز که تو را از یاد خدای عزّ و جل ّباز می دارد و از بندگیش مانع می گردد،

مُحرِم شو.

اجابت تلبیه گوی به گونه اجابتی صاف و خالص و پاکیزه برای خداوند عزّ و جل ّدر حالی که به ریسمان محکم الهی چنگ زده ای.

و با قلبت همراه فرشتگان اطراف عرش ، طواف کن همان گونه که با جسمت با مسلمین در گرد کعبه طواف می کنی و از ترس هوای نفست و به خاطر دوری جستن از تمامی نیرو و توان خود، هروله کن.

آن گاه از غفلت ها و لغزشهایت با خارج شدنت به سوی «منی » بیرون شو و آن چه را که بر تو حلال نیست و سزاوار آن نیستی «تمنّی » مکن و در

عرفات به خطاهایت اعتراف کن و پیمانی را که نزد خداوند بر یگانگی او بسته ای ، تجدید کن در مزدلفه مشعر الحرام و به سوی او تقرب جوی و تقوای او را پیشه کن ؛ و هم چنان که بر کوه جبل الرحمه بالاـ می روی با روح خود به سوی ملأ اعلی بالاـ رو؛ و گلوی هوا و طمع را هنگام قربانی نمودن ، بِبُر و شهوتها و پستی ها و خسّت ها و کارهای ناپسند را هنگام رمی جمرات ، پرتاب کن ؛ و عیبهای آشکار و نهان را با حلق موی ، از بیخ به رکن ؛ و با داخل شدن در حرم ، در امان خداوند متعال و حمایت و پوشش و حفظ و سرپرستی او، داخل شو و خانه کعبه را در حالی که به بزرگداشت و تعظیم صاحب آن خانه و شناخت و عظمت و سلطنت او مشغولی ، طواف کن و حَجَر را از روی رضایت به قسمت او و با خضوع برای عظمتش ، ببوس ؛ و از غیر او با طواف ِوداع ، خدا حافظی ؛ کن و روح و درون

ص: ۵

خود را برای دیـدار خداونـد در روز ملاقات ، با ایسـتادنت بر کوه صـفا، پاکسازی کن ؛ و در نزد مَروه برای خداونـد با مُروّت باش با فانی نمودن صفاتت در خداوند؛ و بر شرط حج خود و وفای به عهدی که بر آن با پروردگارت پیمان بسته ای ، و او را اجابت نموده ای تا روز قیامت استوار باش.

و بـدان که خداونـد متعال ، حـج را واجب نساخت و آن را در میان همه عبادات با فرموده اش «وَ لِلّه ِ عَلَی النّاس ِ حِجّ ُالبَیت ِ مَن ِ استَطاعَ إِلَیه ِ سَبِیلًا» به خودش مخصوص نساخت ، و سنّتی را در میان مناسک بر پیامبرش تشریع ننمود، مگر برای آمادگی و اشاره به مرگ و قبر و بعث و قیامت.

اخلاص در حج امام صادق علیه السلام : حج بر دو گونه است : حج برای خدا و حج برای مردم ؛

پس کسـی که برای خدا حج کند، پاداش او در نزد خدا بهشت است ؛ و هر کس برای مردم حج کند، پاداش او روز قیامت بر مردم است.

هر کس که برای خدا حج به جا آورد و قصد ریا و شهرت طلبی ، نداشته باشد، خداوند حتماً او را می آمرزد.

نشـانه قبولی حـج پیـامبر اکرم صـلی اللّه علیه و آله و سـلم : نشانه قبولی حـج آن است که عبـد گناهانی را که انجام می داده ، ترک نماید.

ثواب ختم قرآن در مکه امام زین العابـدین علیه السـلام : هر کس قرآن را در مکه ختم کند، نمی میرد تا این که پیامبر خدا را ببیند و جایگاهش را در بهشت رؤیت نماید.

نور حج امام صادق علیه السلام : حج گزار مادامی که به گناه آلوده نشده ، نور حج همراه

اوست.

حجر الاسود حجر الاسود به منزله دست راست خداوند در روی زمین است ، پس کسی که دستش را بر آن کشد، هر آینه با خداوند بیعت نموده که او را نافرمانی نکند.

نگاه به کعبه معظمه امام علی علیه السلام : هنگامی که برای حج ، به سوی خانه خدا روانه شدید، به خانه کعبه زیاد بنگرید، زیرا صد و بیست رحمت برای خدا در کنار خانه اش می باشد: شصت رحمت برای طواف کنندگان و چهل رحمت برای نمازگزاران ، و بیست رحمت برای نگاه کنندگان به خانه امام صادق علیه السلام : کسی که به کعبه بنگرد، پیوسته برای او نیکی نوشته می شود و گناه از او محو می شود تا زمانی که نگاهش را از آن برگیرد.

امام صادق علیه السلام : کسی که با معرفت به کعبه بنگرد و حق و حرمت ما را چنان که حرمت کعبه را می شناسد، دریابد، خداوند گناهانش را می بخشد و اندوه دنیا و آخرتش را کفایت فرماید.

ثواب نماز در مسجد الحرام و مسجد النبی پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم : یک نماز در مسجد الحرام ، برابر با صد هزار نماز؛ و یک نماز در مسجد من ، برابر با هزار نماز است ؛ و در بیت المقدس ، برابر با پانصد نماز است.

امام صادق علیه السلام : در این مسجد (مسجد النبی صلی اللّه علیه و آله و سلم) زیاد نماز بخواهید هر قدر می توانید که تحقیقاً برای شما بهتر است و بدانید که گاهی کسی در امر دنیا زیرک است ، می گویند چقدر فلانی زیرک است ، پس چگونه است کسی که در امر آخرتش زیرک باشد.

ذکر گفتن در حال

ص: ۷

حج پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم : حج گزار هیچ تسبیح و تهلیل و تکبیری نمی گوید مگر آن که به سبب آنها بشارتی دریافت می دارد.

ترک حج امام صادق علیه السلام : در ترک حج ، هیچ خیر و خوبی نیست.

ابو سعید می گوید از امام صادق علیه السلام از تفسیر فرمایش خداوند متعال «مَن کان َفِی هذِه ِ أَعمی فَهُوَ فِی الآخِرَهِ أَعمی وَ أَضَل ُ سَبِیلًا» سؤال کردم آن حضرت فرمودند: او کسی است که حج را یعنی حَجّه الاسلام به تأخیر می اندازد تا مرگ او را دریابد.

ثواب طواف و نماز آن امام باقر علیه السلام : هیچ بنده با ایمانی نیست که گرد این خانه هفت بار، بگردد طواف کند و دو رکعت نماز بخواند و طواف و نماز آن را نیکو به جا آورد مگر آن که خداوند او را ببخشد.

مغفرت در عرفات پیامبر گرامی اسلام صلی اللّه علیه و آله و سلم : در میان گناهان ، گناهانی است که بخشیده نمی شوند مگر در عرفات.

خصلت های لازم در سفر حج امام باقر علیه السلام : چه بهره ای برد کسی که این راه را به پیماید اگر سه خصلت در او نباشد: تقوایی که او را از نافرمانی های خداوند، مانع شود، و بردباریی که به وسیله آن بر غضبش چیره آید، و معاشرت نیکو با همراهیان خود.

کمک به همراهان شخصی گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم : هنگامی که ما به مکه می رسیم ، همراهانم به طواف می پردازند و مرا وا می نهند تا وسایلشان را نگهداری نمایم ، ایشان فرمود: تو پاداشت از آنان بیشتر است.

دیدار و مصافحه با حاجی امام زین العابدین

علیه السلام : بر حاجی و عمره کننده به سلام و مصافحه مبادرت کنید قبل از آن که با گناهان آمیخته شوند.

امام صادق علیه السلام : کسی که حج کننده ای را ملاقات نماید و با او مصافحه کند، مانند کسی است که حجر را استلام کرده است.

کمک و رسیدگی به خانواده حاجی امام سجاد علیه السلام : هر کس در غیاب حج گزار، به خانواده و اموال او

رسیدگی کند، پاداشی چون حج گزار دارد حتی به گونه ای که گویی سنگ های کعبه را استلام نموده است.

ثواب عمره رسول گرامی اسلام صلی اللّه علیه و آله و سلم : بدان که عمره حج اصغر است و همانا یک عمره برتر است از دنیا و آن چه در اوست و حج ، برتر از عمره است.

رسول گرامی اسلام صلی اللّه علیه و آله و سلم : پاداش حج بهشت است ، و عمره کفّاره هر گناهی است.

رسول گرامی اسلام صلی اللّه علیه و آله و سلم : هر کسی برای عمره خارج گردد پس مرگ او را دریابد، برای او پاداش عمره کننده تا روز قیامت ، نوشته می شود.

زیارت مدینه منوّره شخصی از امام محمّد باقر علیه السلام سؤال نمود که آیا ابتدا به مدینه روم یا مکّه ؟ ایشان فرمود: از مکه آغاز کن و به مدینه پایان بخش که این گونه برتر است.

رسول گرامی اسلام صلی اللّه علیه و آله و سلم : کسی که حج به جا می آورد و پس از آن قبر مرا بعد از مماتم زیارت کند مانند کسی است که مرا در حال زندگانی ، زیارت کرده باشد.

پیامبر گرامی صلی اللّه علیه و آله

ص: ۹

و سلم : ای علی کسی که مرا در حال حیاتم یا در مماتم زیارت کند، یا تو را در حال حیاتت یا در ممات زیارت کند یا زیارت کند دو پسر تو را در حیاتشان یا در مماتشان ، برای او ضامن می شوم در روز قیامت که او را از هراسها و سختی های قیامت نجات دهم تا او را در رتبه خودم با خودم همراه سازم.

کسی گوید که به امام باقر علیه السلام عرض کردم فدایت شوم کسی که با قصد به زیارت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم رود، چه پاداشی دارد؟ فرمود: برای او بهشت است.

زید شحّام گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم چه ثوابی است برای کسی که زیارت کند یکی از شما را ؟ فرمود: مانند کسی است که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم را زیارت نموده باشد.

امام صادق علیه السلام : حضرت فاطمه علیها السلام در هر صبح شنبه به زیارت قبور شهدا می رفت پس نزد قبر حمزه می آمد و برای او طلب رحمت و آمرزش می نمود.

وجوب حج

فصل اول آشنایی اجمالی با حج و عمره

سفر به مکّه معظّمه از ایران و دیگر مناطقی که شانزده فرسخ یا بیشتر با مکّه مکرّمه فاصله دارند، معمولًا به دو منظور انجام می شود:

۱ عمره مفرده ۲ حجّ تمتّع

عمره مفرده

سفرهایی که در غیر ایّام حج به مکّه مکرّمه انجام می شود، معمولًا جهت به جا آوردن «عمره مفرده » است.

عمره مفرده بر افرادی که شانزده فرسخ یا بیشتر با مکّه مکرّمه فاصله دارند مانند ایران ابتداءً واجب نمی شود، ولی کسی که قصد انجام حج را ندارد و یا از موارد

ص: ۱۰

استثنا که خواهد آمد نیست و بخواهد به مکّه وارد شود، باید با «احرامِ» برای عمره مفرده وارد شود و جهت خروج از احرام باید بقیّه اعمال آن را انجام دهد. عمره مفرده از هفت عمل تشکیل می شود

۱ احرام ۲ طواف ۳ نماز طواف ۴ سعی بین صفا و مروه ۵ تقصیر ۶ طواف نساء ۷ نماز طواف نساء هر کسی می تواند «عمره مفرده » انجام دهد کسی که می خواهد عمره مفرده انجام دهد، شرط خاصّی برای او نیست حتّی بچّه ای که و اعمال عمره را می فهمد ممیّز است و می تواند مُحرم شود و نیز مُحرم کردن بچّه غیر ممیّز یا شخص غیر عاقل توسّط ولیّ آنها جایز است ولی جهت خروج از احرام باید اعمال عمره به نحو صحیح انجام شود.

حجّ تمتّع

«حجّ تمتّع » مجموعه اعمالی است که فقط در موسم حج ، صورت می گیرد و ماههای حج عبارتند از «شوّال » و «ذی القعده » و «ذی الحجّه ». اصل اعمال حج ، در ماه «ذی الحجّه » به طور معمول از هشتم شروع و به مدّت چند روز ادامه پیدا می کند، ولی عمره تمتّع یعنی عمره ای که قبل از اعمال حج باید انجام شود انجام دادن آن از اوّل «شوّال » مانعی ندارد؛ بخلاف عمره مفرده که دارای زمان خاصی نیست.

اعمال حجّ تمتّع حجّ تمتّع از دو قسمت تشکیل می شود:

۱ عمره تمتّع ۲ اعمال حجّ ۱ «عمره تمتّع » که قبل از انجام حج صورت می گیرد و از پنج عمل تشکیل می شود.

۲ «اعمال حج » سیزده عمل است که با ضمیمه عمره تمتّع هیجده عمل می شود.

موارد حجّ افرادی که در موسم حج ، عازم مکّه

معظّمه می شوند، معمولًا به قصد انجام دادن حج ِ تمتّع ، مشرف می گردند؛ و حج آنها بر چند گونه است :

الف «حَجّه الاسلام »: افرادی که شرایط وجوب حج را دارا می باشند و «مستطیع » شده اند، حج ِ آنها، «حج ِ واجب » است خواه در سال اوّل استطاعت باشند یا از سابق مستقر شده باشد اگر چه استطاعت باقی نیست. حجه الاسلام در تمام عمر، بر افراد واجد شرایط فقط یک مرتبه ، واجب می شود.

ب «حج مستحبی »: افرادی که شرایط وجوب حج را دارا نیستند، یا قبلًا حج ِ واجب خود را به جا آورده اند، حج آنها «حج مستحبی » است و اختیار حج تمتّع افضل است.

ج «حج نیابی »: افرادی که حج را برای شخص دیگری انجام می دهند، خواه اجیر شده باشند یا به نحو تبرّع باشد حج آنها «حج ِ نیابی » است خواه از زنده باشد یا مرده ، به جهت وصیّت باشد یا استقرار حج بر میّت اگر چه وصیت نکرده ، در حج مستحبی باشد یا واجب ، و دارای شرایط و ضوابط خاصی است که إن شاء اللّه ذکر خواهد شد.

د حجّی که به وسیله نذر یا عهد یا قَسَم ، بر کسی واجب شده باشد.

ه کسی که حج خود را و لو مستحبی یا نیابی بوده ، افساد نموده باشد، باید پس از اتمام حج در این سال در سال بعد هم حج به جا آورد.

تذکّر ۱ موارد پنج گانه ای که برای حج ذکر شد، از نظر اصل اعمال یکسان می باشند، و از جهت بعضی شرایط خاص ، اختلافاتی دارند که در جای مناسب ذکر می شود.

۲ حج ِ واجب ، منوط به دارا بودن شرایطی است ولی حج مستحبی شرط

ص: ۱۲

خاصی ندارد غیر از آن که نباید بر عهده شخص ، حَجّه الاسلام باشد.

فصل دوم شرایط واجب شدن حج ـتمتّع

چنانچه اشاره شد باید شرایط خاصی فراهم شود تا «حَجّه الاسلام » بر شخصی واجب شود، این شرایط عبارتند از :

اول و دوم «بلوغ » و «عقل » سوّم این که «مستطیع » باشد؛ و معنای مستطیع بودن ، توانایی بر تمامی امور ذیل است :

۱ «توانایی مالی برای سفر به حج یا توانایی بذلی » یعنی هزینه سفر و وسیله نقلیّه برایش فراهم باشد.

۲ «توانایی مالی در اداره زندگی تا بازگشت از حج ».

۳ توانائی اداره زندگی پس از بازگشت از حج رجوع به کفایت.

۴ «توانایی جسمی » یعنی قادر بر انجام دادن اعمال یا سفر کردن باشد، و گر نه باید نائب بگیرد.

۵ «توانایی طریقی » یعنی راه باز و امن باشد.

۶ «توانایی زمانی » یعنی وقت کافی برای رسیدن به مکه و انجام اعمال حج داشته باشد.

چند تذکر: ۱ رفتن به حج نباید باعث شود که انسان کار واجبی را که اهمیّت آن از حج بیشتر است ، ترک نماید؛ یا حرامی را انجام دهد که ترک آن مهمتر از حج باشد؛ یا ضرری که عادتاً تحمّل آن ممکن نیست بر او وارد شود.

۲ کسی که شرایط وجوب حج را دارا نیست می تواند حج مستحبی یا نیابی انجام دهد و در صورتی که بعداً شرایط وجوب را پیدا نماید، کفایت از حج ِواجب نمی نماید.

۳ اگر کسی شرایط وجوب حج برایش فراهم شده بوده ولی نمی دانسته و تصور می کرده که وظیفه او حج مستحبی است و آن را به قصد وظیفه فعلی به جا آورده حج او کفایت از حج ِواجب می نماید.

اگر کسی

ص: ۱۳

که حج بر او واجب شده ، در انجام آن کوتاهی کند مستقر شدن حج ۱ کسی که دارای شرایط وجوب حج باشد، باید در اولین سال ، حج به جا آورد؛ و اگر در انجام آن کوتاهی کند، علاوه بر این که معصیت نموده حج بر او «مستقر» می شود، یعنی حج بر ذمّه و عهده او ثابت می شود، و باید آن را به هر نحو ممکن در اولین وقت ممکن ، انجام دهد؛ حتی اگر هزینه سفر را از دست داده باشد، باید با قرض یا مثل آن به حج برود هر چند برایش سخت باشد، مگر این که به حدّ غیر مقدور برسد؛ و چنانچه وفات کند و حج را به جا نیاورده باشد، باید از طرف او قضا شود.

۲ کسی که حج بر ذمّه و عهده او ثابت و مستقر شده ، یعنی حج بر او واجب شده بوده ولی در انجام آن کوتاهی نموده است ، هنگام مرگش واجب است وصیّت کند که برای او حج به جا آورند.

توضیح شرایط وجوب حج

شرط اوّل و دوم : حج «بلوغ » و «عقل »:

بلوغ ۱ یکی از شرایط وجوب حج ، «بلوغ » است ؛ پس اگر شخصی که بالغ نشده حج به جا آورد، کفایت از حج ِواجب نمی کند.

۲ اگر شخص نابالغ به حج برود و در اثنای آن بالغ شود و شرایط استطاعت را داشته باشد، دو حالت دارد:

الف اگر قبل از احرام ، بالغ شود، حج او حجّه الاسلام است.

ب اگر بعد از شروع صحیح حج و قبل از وقوف مشعر، بالغ شود، کفایت از حج ِواجب می نماید و نیّت های گذشته او بنا بر اظهر نیاز به

از سر گرفتن ندارد.

۳ هر گاه شخصی به گمان این که هنوز بالغ نشده ، حج استحبابی به جا آورد و بعداً معلوم شود که بالغ بوده ، اگر شرایط استطاعت را دارا بوده ، و به نیت امر فعلی به جا آورده حج او کفایت از حج ِواجب می نماید.

۴ احرام شخص نابالغ و حج وی دارای شرایطی است که در بخش احرام ذکر می گردد.

عقل ۱ بر دیوانه ، حج واجب نمی شود؛ ولی اگر در اثنا به نحوی که در بلوغ گذشت عاقل شود و استطاعت و قدرت بر انجام دادن اعمال حج را دارا باشد، حج بر او واجب می شود.

۲ جایز است که ولی ِشخص مجنون او را به گونه ای که در احرام غیر بالغ خواهد آمد مُحرم نماید و عهده دار انجام تکالیف او گردد.

۳ شخصی که در زمان بهبودی ، حج بر او واجب شده بوده و به جا نیاورده تا دیوانه شده ، ولیّ او از طرف وی اگر مال داشته باشد بنا بر احوط، نائب می گیرد با تفصیلی که در مورد یاس از بهبودی و.. خواهد آمد؛ و اگر وفات کند از طرف او قضا می کند.

شرط سوّم وجوب حج : استطاعت

شرط سوّم وجوب حج آن است که شخص ، «مستطیع » باشد؛ و «استطاعت » آن است که توانایی و قدرت از چند جهت برای او حاصل باشد که اجمال آن گذشت ، و اکنون به یاری خداوند متعال ، به تفصیل ، بیان می شود:

۱ توانایی زمانی

یکی از شرایط استطاعت آن است که زمان مناسب و کافی برای رفتن به مکه و به جا آوردن اعمال واجب را داشته باشد، پس :

الف

اگر کسی شرایط وجوب حج را دارا باشد و زمان کافی برای تهیه مقدمات آن داشته باشد ولی در تهیه آنها کوتاهی نماید و حج در همان سال از او فوت شود، حج بر او مستقر و ثابت می شود و باید در اولین وقت ممکن به هر نحو اگر چه با سختی آن را به جا آورد.

ب اگر توانایی بر حج ، در زمانی حاصل شود که وقت لازم برای رفتن به حج باقی نمانده ، یا به قدری کم مانده باشد که امکان حج باشد ولی مشقّت زیاد در آن باشد که عادتاً تحمّل نمی شود، حج واجب نیست و نگهداری هزینه برای سال آینده لازم نیست ، و اگر در سال آینده از همه جهات ، استطاعت حاصل بود، حج واجب می شود.

۲توانایی طریقی باز بودن و امن بودن راه حج شرط دیگر استطاعت آن است که راه حج باز باشد، و در راه خطری متوجه خود شخص یا ناموس یا اموال او نشود؛ پس :

الف اگر شخصی استطاعت بر حج از سایر جهات را دارا باشد ولی راه بسته باشد یا خطری متوجّه او باشد که عرفاً به آن اعتنا می کنند، حج واجب نمی شود.

ب اگر رفتن به حج ، متوقّف بر تهیّه مقدماتی باشد، مثل گرفتن گذرنامه و یا ثبت نام برای حج و امثال آنها، باید اقدام نموده و آن مقدمات را تهیّه نماید.

ج اگر برای حج ، دو راه وجود داشته باشد و یکی بی خطر و امن باشد و دیگری امنیّت نداشته باشد، باید از راه امن برود هر چند دور باشد، یا مثلًا از راه دریا باشد، و وجوب حج ،

ص: ۱۶

ساقط نمی شود.

د کسانی که از کشور خودشان ممکن نباشد به حج بروند اما از کشورهای دیگر هر چند با هزینه بیشتر امکان تشرف به حج باشد، و موجب خطر و ضرری که عادتاً تحمل نمی شود، نشود، مستطیع هستند و باید از آن راه اقدام کنند.

۳ توانایی بدنی

افرادی که توانائی بدنی بر انجام حج ندارند ولی سایر شرایط را دارا هستند، به تفصیل ذیل باید نائب بگیرند و بر شخص آنها حج واجب نیست.

افرادی که وضعیّت آنها به گونه ای است که به هیچ وجه قدرت بدنی بر حج ندارند و یا رفتن آنها باعث زحمت و مشقّتی شود که عرفاً قابل تحمل نیست ، بر دو گونه اند:

۱ افرادی که قبلًا حج بر آنها واجب شده و در سال اوّل ، توانایی بدنی بر حج داشته اند و در انجام آن کوتاهی کرده اند و حج بر آنها مستقر شده است ، اگر:

امید بهبودی و توانایی انجام دادن حج را نداشته باشند، واجب است فورا نائب بگیرند؛ و اگر عذر برطرف شد، احتیاط در اعاده است.

و اگر امید بهبودی داشته باشند، احوط آن است که فوراً نائب بگیرند و احتیاطات مناسب را بعداً انجام دهند به گونه ای که اطمینان حاصل نمایند که به تکلیف حجّه الاسلام عمل نموده است.

۲ و افرادی که در سال اوّل استطاعت در رفتن به حج کوتاهی نکرده اند ولی اکنون توانائی ندارند، اگر:

امید بهبودی ندارند، باید فوراً نائب بگیرند.

و اگر امید بهبودی دارند، احتیاط مستحب آن است که نائب بگیرند و اگر عذر آنها برطرف شد، حج را خودشان نیز به جا آورند.

۴توانایی تأمین هزینه

ص: ۱۷

زندگی در زمان حج و بعد از آن

بر کسی حج واجب می شود که علاوه بر داشتن شرایطی که قبلًا گذشت و بعداً ذکر می شود:

اوّلًا: هزینه اهل و عیال خودش را در زمان حج داشته باشد. ثانیاً: وضعیت زندگی او نسبت به بعد از زمان حج به صورت یکی از حالات ذیل باشد. الف اگر کسی دارای شغل مناسبی باشد که بعد از بازگشت از حج ، قادر باشد زندگی خود و خانواده اش را به راحتی اداره نماید و دچار تهی دستی نگردد با دارا بودن شرایط دیگر که حج بر او واجب است.

ب اگر شخصی دارای شغل مناسبی نباشد ولی رفتن به حج و صرف مبلغ در آن ، تأثیر قابل توجّهی در زندگی او نمی گذارد، یعنی چه به حج برود یا نرود، از حدّ قبلی زندگی خود پایین تر نمی آید در صورت بودن شرایط دیگر، حج بر او واجب است.

ج اگر کسی دارای شغل نیست ، ولی به اندازه ای مال دارد که با آن می تواند زندگی خودش را به راحتی اداره نماید، حج بر او واجب می شود.

د افرادی که در تمام مدت عمر، تحت تکفّل کسی هستند، مانند خانمی که شوهر نموده و نفقه او بر شوهرش می باشد، با تحقق شرایط دیگر بر آنها حج واجب می شود.

ه افرادی که از وجوه شرعی مانند خمس و زکات زندگی خود را اداره می کنند و به صورت عادی ، مخارج زندگی را به صورت حتمی و بدون مشقّت به وسیله آن وجوه تأمین می نمایند، حج بر آنها واجب می گردد.

۵استطاعت مالی یا بذلی

فراهم بودن هزینه سفر پنجمین شرط از شرطهای استطاعت است.

ص: ۱۸

گر هزینه حج به یکی از گونه های ذیل فراهم شود با تحقق شرایط دیگر، حج واجب می شود:

الف اگر خود شخص هزینه سفر حج را دارا باشد، یا مالی داشته باشد که با فروش آن با شرایطی که بعداً ذکر می شود بتواند هزینه حج را تهیّه نماید، حج بر او واجب است. و این گونه توانایی «استطاعت مالی » نامیده می شود.

ب اگر کسی هزینه سفر و حج و مال معادل آن را نداشته باشد اما شخص دیگری به او بگوید: «تو به حج برو، هزینه حج تو و مخارج خانواده تو بر عهده من باشد» در صورتی که اطمینان به گفته بذل کننده داشته باشد، حج بر او واجب می شود، و در آن «رجوع به کفایت » که گذشت شرط نیست.

به این حج «حجّ بذلی » می گویند و دارای شرایط خاصی است که خواهد آمد.

استطاعت مالی و انواع آن

استطاعت مالی با تحقق یکی از گونه های ذیل ، حاصل می شود:

۱ مالک هزینه حج باشد.

۲ اگر کسی مالک هزینه سفر و وسیله نقلیّه نباشد ولی نزد او از دیگری مالی باشد که به اندازه حج باشد و ماذون باشد در تملّک آن در هر وقت بخواهد و یا تصرّفش در آن جایز باشد به گونه ای که مالک آن مال نتواند او را منع نماید، مثل این که در ضمن عقدِ لازم شرط شده باشد که او حق تصرف یا تملّک داشته باشد استطاعت مالی برای او حاصل است و باید به حج برود.

۳ اگر کسی مالی به انسان به اندازه هزینه حج ببخشد بدون این که با او شرط

کند که صرف در حج نماید. ۴ هر گاه کسی هزینه حج را در اختیار نداشته باشد، ولی وضع او به گونه ای است که در بین راه یا مثلًا خود مکه معظّمه با شغلی که در شأن او باشد، می تواند آن را تهیّه نماید، بنا بر اظهر، حج بر او واجب می شود؛ و هم چنین است اگر از کسی طلبی دارد که در راه یا در مقصد، وصول می شود.

سه مسأله : ۱ استطاعت مالی نسبت به مکانی که شخص در آن است لحاظ می شود هر چند آن مکان ، وطن او نباشد؛ پس هر گاه شخصی مثلًا به مدینه منوّره یا جده برود و در آنجا برای او استطاعت حاصل شود، حج بر او واجب می شود هر چند اگر در شهر خودش بود، مستطیع نمی شد.

۲ داشتن هزینه بازگشت ، هنگامی معتبر است که کسی قصد بازگشت به وطنش را داشته باشد، در غیر این صورت ، هزینه بازگشت به جایی را باید داشته باشد که می خواهد به آنجا بازگردد، مگر این که آنجا از وطنش دورتر باشد که در این صورت در حالت عادی هزینه بازگشت به وطن معتبر است.

۳ تحقق استطاعت ، منوط به داشتن پول قربانی نیست.

فروش اموال برای تهیّه هزینه حج

۱ هر گاه کسی زیاده بر احتیاجات مناسب شأن زندگی خود، ملك یا مالی داشته باشد، و آن ملك یا مال ، جهت حج او کافی باشد، اگر دیگر شرایط استطاعت را دارا باشد، باید آن را بفروشد و صرف در حج نماید.

۲ اگر شخصی با شرایطی که در مسأله قبل بیان شد مالی دارا باشد، و فروش

آن ممکن نباشد مگر به کمتر از قیمت به گونه ای که باعث ضرر زیاد بر او شود، فروش آن واجب نمی باشد؛ امّا اگر ضرر به خاطر بالا رفتن هزینه حج باشد و به حدّ غیر عقلایی نرسیده باشد، تأخیر جایز نمی باشد و باید با فروش آن ، به حج برود.

۳ فروختن لوازم ضروری زندگی مانند منزل مناسب شأن و اثاث منزل و هر چیزی که برای حفظ شأن و آبروی او لازم است واجب نیست ؛ ولی اگر کسی مثلًا خانه ای دارد که با فروش آن علاوه بر هزینه حج ، قادر

است منزل مناسب شأن تهیّه نماید، لازم است آن را بفروشد و به حج برود.

۴ کسی که دو خانه دارد و در یکی از آن دو خانه بتواند بدون ناراحتی و مشقّت زندگی نماید، در صورتی که یکی از آن دو خانه جهت حج او کافی باشد باید آن را بفروشد و صرف در حج نماید، و این حکم در سایر اموال و وسایل نیز جاری است.

کسی که هزینه حج را دارد ولی برای مصارف زندگی به آن نیاز دارد

۱ قبل از حرکت کاروان ، اگر مالی به اندازه هزینه حج داشته باشد ولی جهت ِ مصارف زندگی به آن مال ، نیاز داشته باشد، می تواند آن را در آن مصارف صرف نماید و مستطیع نمی شود.

۲ اگر کسی پول کافی برای حج داشته باشد ولی به آن پول برای امور زندگی مثل ازدواج نیاز داشته باشد، در صورتی که صرف آن پول در حج ، موجب ناراحتی و مشقتی در زندگی او شود که عرفاً غیر قابل تحمّل ، یا موجب واقع شدن در حرام

است ، حج بر او واجب نیست و اگر حج نماید کفایت از حج ِواجب نمی نماید؛ ولی اگر صرف آن مبلغ در حج ، موجب مشقت و ناراحتی نشود، حج بر او واجب است.

وصول طلب برای حج

اگر کسی طلبی داشته باشد و به اندازه هزینه حج ّاو باشد، یا هزینه حج او را کامل کند و دیگر شرایط استطاعت را نیز دارا باشد:

الف اگر وقت وصول طلب نرسیده باشد، وصول واجب نیست ، مگر آن که اگر طلب کند، بدهکار حاضر به پرداخت باشد که در این صورت ، گرفتن واجب است و باید به حج برود.

ب و اگر وقت وصول طلب فرا رسیده باشد، واجب

است وصول کند. و اگر بدهکار بد حساب باشد و حاضر به پرداخت نشود، در صورتی که طلبکار در ضرر و حرج نمی افتد، باید او را مجبور به پرداخت نماید هر چند متوقّف بر مراجعه به حاکم جور باشد.

مواردی که مطالبه طلب برای حج ، واجب نیست

در موارد ذیل ، مطالبه و گرفتن طلب برای حج واجب نمی باشد:

الف بدهکار قدرت بر پرداخت بدهی را نداشته باشد.

ب بدهکار بد حساب باشد و مجبور کردن به پرداخت او ممکن نباشد.

ج بدهکار بد حساب باشد و مطالبه بدهی موجب درد سری شود که عرفاً تحمّل آن مطابق با شأن طلبکار نباشد.

د گرفتن طلب ، متوقّف بر مراجعه به حاکم باشد و این امر، موجب ذلّت و پایین آمدن شأن طلبکار شود به گونه ای که تن دادن به آن عقلایی نباشد.

ه مهلت وصول طلب نرسیده باشد و بدهکار نیز حاضر به پرداخت نباشد.

و وصول طلب به گونه ای موجب

ص: ۲۲

ضرر باشد که عرفاً به آن تن داده نمی شود.

قرض با اعتماد بر طلب

اگر وقت وصول بـدهی فرا نرسیده باشـد ولی طلبکـار امکان قرض گرفتن به راحتی و بـدون کسر شأن برایش ممکن باشـد و مطمئن باشـد که بـدهکار در وقت مقرّرِ برای وصول ، آن را پرداخت می نمایـد و قرض خودش را با آن ادا می نماید، وجوب حج و تحقّق استطاعت ، خالی از وجه نیست.

آیا بر افرادی که بدهی دارند حج واجب می شود؟

۱ افرادی که هزینه حج را دارند و بدهی نیز دارند، بر دو گونه اند:

الف این که اگر آن مبلغ را در حـج صـرف نمایند، قدرت بر پرداخت بدهی را نیز دارند که با تحقّق دیگر شـرایط حج واجب است.

ب این که اگر آن مبلغ را صـرف در حج کنند، قدرت بر پرداخت بدهی نخواهند داشت که در این صورت اگر وقت پرداخت بـدهی رسـیده باشد و طلبکار راضـی نیست بدهی در ذمه بدهکار باقی باشد، باید بدهی پرداخت شود و حج واجب نیست ؛ و اگر وقت ِ پرداخت نرسـیده یـا طلبکـار راضـی است که دین بـاقی باشـد چنـانچه اطمینـان دارنـد که بعـداً در وقت مطالبه یا فرا رسـیدن وقت پرداخت بـدهی ، می تواننـد دین را ادا کنند، واجب است با تحقق سایر شـرایط به حج بروند و گر نه حج واجب نیست.

افرادی که بدهی شرعی مانند خمس و زکات دارند

۱ بـدهی شـرعی مانند خمس و زکات حکم آن مانند سایر بدهی ها است ، که در مسأله قبل بیان شد، و فرقی نمی کند خمس و زکات در عین مال باشد، یا در ذمّه و عهده شخص ، ثابت شده باشد.

کسی که حج بر او واجب شده و خمس و زکات یا حقوق واجب دیگر بدهکار است ، لازم است آنها را پرداخت نماید و تا پرداخت ننموده جایز نیست به حج برود.

۳ خواهد آمد که بدهی در «توانایی بذلی »، مانع واجب شدن حج نیست.

قرض گرفتن برای حج واجب

۱ کسی که قدرت مالی بر انجام دادن حج ندارد، لازم نیست برای حج پول قرض نماید، مگر این که با دارا بودن شرایط دیگر قدرت بر پرداخت بدهی را داشته باشد به این نحو که الآن مالی دارد که بعد از حج با فروش آن می تواند بدهی خود را بپردازد، یا این که از کسی طلبی دارد و می داند که اگر قرض کند، بدهکار در وقت مقرّر، بدهی خودش را می پردازد، که در این موارد حج واجب است.

۲ اگر کسی بعداً قدرت بر پرداخت دین داشته باشد ولی فعلًا ما به ازای آن را ندارد، در وجوب فعلی حج ، تأمّل است.

استحباب قرض برای حج مستحبی

کسی که شرایط استطاعت را دارا نیست ، مستحب است که قرض کند و به حج برود هر چند که جای حج ِواجب او، محسوب نمی شود.

کسی که مالی دارد ولی امکان صرف آن در حج نیست

۱ اگر هزینه حج برایش فراهم نباشد مگر به وسیله مالی که در دسترس او نیست و نمی تواند به صورت متعارف به آن دسترسی پیدا نماید، حج بر او واجب نمی شود.

۲ کسی که ملك یا مالی به اندازه هزینه حج دارد ولی تبدیل آن به پول و هزینه حج برایش مقدور نباشد مگر به تحمّل ضرر زیادی که

تحمّل آن عقلایی نباشد، حج بر وی واجب نمی شود.

کسی که مالی به اندازه حج داشته ولی اکنون از دست داده

کسی که مالی داشته که برای حج او کافی بوده و اکنون آن را از

دست داده خواه عقیده اش این بوده که آن مال کافی نیست ؛ یا غفلت داشته که چنین مالی دارد یا برای حج کافی است ؛ یا از اصل وجوب حج غافل بوده و غفلت او از روی تقصیر نبوده ، و خواه در وجوب حج شک داشته یا غافل بوده و غفلت او از روی تقصیر بوده و زمانی ملتفت شد که پول و مال را از دست داده و قدرت بر حج ندارد، ظاهر این است که اگر شرایط دیگر را داشته ، حج بر ذمّه و عهده او مستقر شده است.

مستطیع شدن بانوان و مسأله مهریه آنها

۱ خانمی که مهریّه او کفاف هزینه حجّش را می دهد یا هزینه حج او را کامل می کند:

الف اگر تقاضای مهر از شوهر، باعث ناراحتی و مشکلات در زندگی نشود و او حاضر به پرداخت باشد، مستطیع است و مطالبه مهر نه تنها مانعی ندارد، بلکه لازم است.

ب اگر تقاضای مهر، موجب ناراحتی و مشکلات در زندگی شود، مطالبه آن لازم نیست و استطاعت حاصل نمی شود.

۲ اگر مردی در ضمن عقد، به هم سرش وعده سفر حج داده باشد، صرف وعده ، موجب استطاعت زن نمی شود، ولی بر شوهرش لازم است به وعده اش وفا کند، و حکم مطالبه آن با فرض این که استحقاق مطالبه کردن ثابت شده باشد مانند مهر است.

۳ اگر مردی به هر علتی مهریّه هم سرش

را نپردازد، حج بر هم سرش واجب نمی شود و با ترک آن ، حج بر او مستقرّ نمی شود؛ ولی اگر مرد، حاضر به پرداخت بوده و زن مطالبه نکرده باشد، حج بر عهده زن مستقر می گردد.

۴ در صورتی که زن مستطیع شود، اذن شوهر شرط نیست ؛ و حتی اگر اذن ندهد، زن باید به حج برود؛ و شوهر نیز نمی تواند زن را از حج ِواجب ، منع نمایـد؛ بلی در صورت سعه وقت ، می توانـد رفتن او را تا آخرین کاروان به تأخیر بیاندازد. و زنی که در طلاق رجعی است و عدّه اش تمام نشده ، مانند زن شوهر دار است.

۵ استطاعت بانوان ، منوط به امکان همراه داشتن مَحرم نیست ؛ بلی اگر بر خود بترسد، لازم است مَحرمی همراه خود ببرد هر چند مستلزم خرج کردن مبلغی باشد، البته به شرط آن که به حدّ اجحاف نرسد؛ و اگر در فرض اخیر قدرت بر پرداخت هزینه سفرِ مَحرم را ندارد، حج بر او واجب نمی باشد.

۶ «رجوع به کفایت »، در خانمهایی که شوهر نموده انـد و تحت تکفّل او می باشند، محقّق می باشد و به بیش از آن نیازی نیست.

۷ اگر خانمی برای حج ثبت نام نموده باشد و هنوز نوبتش نرسیده شوهرش ورشکست شود، زن می توانـد پول خود را پس بگیرد یا فیش حج را بفروشد و به شوهر ببخشد و از استطاعت خارج شود.

مصرف کردن هزینه حج یا از بین رفتن آن

۱ هر گاه کسی هزینه حج یا مالی به مقدار آن را دارا باشد، می تواند قبل از حرکت کاروان ، آن را در مصارف خود خرج نماید، هر چند دیگر نتواند به حج

برود. ولی احتیـاط در آن است که برای فرار از حـج ، آن مـال را به صـورت نسـیه نفروشـد؛ و اگر این کـار را انجـام داد و در همان سال

نتوانست به حج برود خود را مستطیع محسوب نماید به این که سال آینده به حج برود و احتیاطاتی که لازم است مثل آن که با حال استطاعت برود انجام دهد تا قطع پیدا نماید که حَجّه الاسلام را انجام داده است.

۲ اگر بعد از روانه شدن برای حج ، هزینه آن از بین برود دو حالت دارد:

الف اگر از بین رفتن هزینه ، سـهوی و بـدون اختیار باشـد، وجوب حـج از او ساقط است و کشف می شود که از اوّل مسـتطیع نبوده است.

ب و اگر از بین رفتن هزینه از روی عمد و تقصیر باشد، در صورتی که حج از او فوت شود، حج بر او مستقر می شود و باید به هر نحو که ممکن است هر چند به سختی ، در سال آینده حج به جا آورد.

۳ اگر بعـد از روانه شـدن به سوی حـج ، مالی را که برای مخارج عائله خودش قرار داده تلف شود، به اسـتطاعت او لطمه وارد نمی شود و حج او حَجّه الاسلام است.

استطاعت بذلی

گذشت که استطاعت بر هزینه حج به یکی از دو حالت ذیل حاصل می شود:

الف : خود شـخص هزینه حج را دارا باشد؛ ب : خود او دارای هزینه نباشد اما شخصـی هزینه حج را با شـرایطی که می آید به او بذل نماید، توضیح ِقسم اول آن گذشت ، اکنون به توضیح قسم دوّم آن می پردازیم.

نحوه محقق شدن حج بذلی

به

ص: ۲۷

یکی از گونه های ذیل ، استطاعت بذلی حاصل می شود:

الف هر گاه فردی یا افرادی علاوه بر مصارف و هزینه حج انسان ، مخارج زندگی او را تا بازگشت که در اثر سفر نمی تواند تحصیل نماید، بر عهده گیرند و به او بگویند: «حج برو، و هزینه حج تو و مخارج خانواده تو تا بازگشت بر عهده ما باشد» با فرض اطمینان به گفته آنها، قبول نمودن بر او واجب است و حج بر او واجب می شود و این توانایی ، توانایی بذلی نام دارد؛ و هم چنین است اگر مالی به اندازه هزینه حج و خانواده او به او بدهند که حج نماید.

ب اگر هزینه مذکور را به او ببخشند به شرط این که با آن به حج برود که در این صورت هر چند قبول واجب نیست ولی اگر قبول کرد، توانایی بذلی حاصل می شود.

تذکّر: اگر به کسی که قدرت بدنی بر حج ندارد، بذل حج شود، بنا بر احوط باید نائب بگیرد.

بخششی که موجب استطاعت بذلی نمی شود

هر بذل و بخششی موجب استطاعت بذلی نمی شود؛ اگر چه ممکن است موجب استطاعت مالی و در نتیجه موجب واجب شدن حج شود ولی با استطاعت بذلی ، متفاوت است که این تفاوت ها در مسأله ۱۱۲ ذکر خواهد شد. پس اگر بخشش به صور ذیل باشد «استطاعت بذلی » حاصل نمی شود

الف اگر به اندازه هزینه حج به انسان ببخشند و قید نکنند که برای حج باشد، در این صورت قبول واجب نیست ، ولی اگر قبول کرد، استطاعت مالی محقّق می شود و با داشتن سائر شرایط، حج واجب می شود.

ص: ۲۸

اگر کسی مالی داشته باشد که کمتر از هزینه حج باشد و شخصی کمبود آن را با بخشش جبران نماید، واجب است قبول کند؛ ولی رجوع به کفایت از ناحیه خود او شرط است.

تذکر: کسی که حج بر او مستقر شده و اکنون فاقد هزینه حج است ؛ اگر کسی به او پول یا مالی بذل کند، قبول آن واجب است و هم چنین است کسی که به سبب نذر و مانند آن ، حج بر او واجب شده است.

فرق استطاعت مالی با استطاعت بذلی

استطاعت مالی و استطاعت بذلی هر دو، موجب واجب شدن حج می گردند، ولی فرقهایی نیز دارند که به شرح ذیل است :

۱ «رجوع به کفایت » که یکی از شرایط وجوب حج است در استطاعت بذلی ، شرط نیست.

۲ داشتن بدهکاری برای کسی که توانایی بذلی پیدا می کند، مانع از وجوب حج نمی شود، مگر آن که وقت پرداخت بدهی برسد و طلبکار هم خواهان آن باشد و شخصی که بذل حج نموده یا دیگری ، حاضر به پرداخت آن

نشود و خود شخص در صورتی که به حج نرود بتواند آن بدهی را پرداخت نماید که در این صورت حج واجب نمی شود.

۳ در «استطاعت بذلی » اگر دهنده باذل ، انسان را وکیل کند که از طرف او پولی قرض نماید و به حج برود که بعداً خود باذل آن را بپردازد با اطمینان به گفته او باید، قبول کند و حج واجب می شود.

۴ «قربانی » در استطاعت بذلی ، بر عهده باذل است.

حج ِروحانیون کاروان و خدمه و مواردی از استطاعت بذلی

۱ روحانیون و خدمه کاروان و امثال آنها

که حج ِواجب خود را به جا نیاورده اند و هزینه حج آنها عنوان مزد ندارد، حج ّآنها از موارد حج ّبذلی محسوب می شود.

۲ اگر شخصی برای دیگری مالی وصیّت کند که او با آن مال حج نماید، در صورتی که آن مال به مقدار هزینه حج و مخارج عائله وی باشد، پس از موت وصیّت کننده ، حج بر آن شخص واجب می شود به شرط این که علی الأحوط قبول وصیّت اگر از نوع تملیک بوده باشد نموده باشد.

۳ اگر شخصی مالی را برای حج ، وقف یا نذر یا وصیّت نموده باشد و متولّی وقف ، یا ناذر، یا وصیّ آن مال را به کسی بذل نماید، حج بر او واجب شده و موضوع «حج ّبذلی » محقّق می شود.

رجوع باذل از بذل و غصبی بودن مال

باذل بخشنده مال می تواند قبل از این که گیرنده داخل احرام شود از بخشش خود، برگردد ولی نفقه بازگشت وی از محل اعلام رجوع که زائد

بر نفقه وطن است بنا بر اظهر بر عهده باذل است ؛ و بعد از مُحرم شدن وی بنا بر اظهر باذل نمی تواند از بذل خود برگردد.

چند مسأله

حج ّغیر مسلمان و غیر شیعه

۱ اگر کافری که شرایط استطاعت را داراست مسلمان شود، حج بر وی واجب است ؛ ولی اگر بعد از ، از زائل بین رفتن استطاعت مسلمان شود، حج بر وی واجب نیست.

۲ حج بر شخص مرتدّ، واجب می شود، ولی قبل از حج اگر توبه نکند، حج ّاو صحیح نخواهد بود.

۳ شخصی که شیعه نیست ، اگر حج را طبق مذهب شیعه ، یا طبق مذهب خودش به نحو صحیح

انجام داده باشد، اعاده حج بر او واجب نیست.

نذر حج و تعارض نذر با حج

۱ اگر کسـی نـذر کنـد که حـج به جا آورد، حـج بر او واجب می شود؛ و اگر سال نـذر، معیّن باشد و بدون عذر به حج نرود، باید علاوه بر قضا، کفّاره نذر را هم بپردازد.

۲ کسی که نذر کرده در ایّام حج مثلًا به جایی برای زیارت برود، یا در محل خودش کار خاصـی را انجام دهد، و بعد از نذر، مستطیع شود و حج بر او واجب شود، باید به حج برود و به نذر عمل ننماید.

۲ اگر کسی در زمانی که مستطیع نبوده نذر نموده که اگر موفق به حج شود، آن را به نیابت یکی از معصومین علیهم السلام یا فرزنـدان ایشان ، انجام دهد و بعد به نحوی او را به حج بردند، نذر او منعقد و صـحیح بوده و باید به نذر خودش عمل نماید و به این صورت مستطیع نمی شود.

اگر کسی که حج بر او واجب بوده وفات کند

قضای حج از طرف میّت کسی که حج بر او واجب شده و وفات نماید:

الف اگر در سـال اوّل اسـتطاعت ، وفات نمایـد یعنی حـج بر او مسـتقر نشـده و وظیفه او نائب گرفتن هم نبوده قضا از طرف او لازم نیست چه قبل از انجام حـج وفات کنـد و چه حین انجام حـج ، چون اگر بعـد از احرام و دخول حرم وفات نمایـد حجش صحیح است ؛ و اگر قبل از آن وفات نماید، کشف می شود که از اوّل مستطیع نبوده است.

ب و اگر کسی که حج

ص: ۳۱

بر او مستقر شده ، یعنی در سال اوّلی که مستطیع شده ، کوتاهی کرده و به حج نرفته است ، وفات نماید:

اگر قبل از انجام دادن حج ، وفات نماید، باید از طرف او حج را قضا نمایند و همین طور است بنا بر اقرب اگر بعد از احرام و قبل از داخل شدن در حرم بمیرد.

اگر به حج برود و مُحرم شود و در حَرَم داخل شود و بنا بر احتیاط در داخل حرم وفات نموده ، کفایت از حج او می نماید و قضا از طرف او لازم نیست و اگر از حرم خارج شد و وفات

کرد بنا بر احتیاط از طرف او قضا شود و همین طور اگر بعد از خارج شدن از احرام در حرم وفات نمود.

ج اگر کسی شرایط وجوب حج را دارا بوده غیر از توانایی بدنی و وظیفه اش نائب گرفتن بوده ولی نگرفته و فوت نموده ، باید از طرف او حج به جا آورده شود.

د اگر کسی به سبب نذر، حج بر او واجب شد و می توانست آن را به جا آورد ولی انجام نداد تا وفات کرد از طرف او قضا می نمایند.

فصل سوم احکام حج میّت و وصیّت به حج

کسی که حج بر عهده او ثابت و مستقر شده است ، و به هر دلیلی نتوانسته است تا زمان فوتش آن را به جا آورد، واجب است وصیّت کند که از طرف او حج به جا آورند.

قضای حج ِ کسی که وصیّت به حج نکرده است

کسی که وفات کرده و حج ِ واجب بر عهده او بوده و وصیّت به حج نکرده است :

الف اگر دارایی او به اندازه هزینه حج یا بیشتر از آن

باشد، باید هزینه حج را از اصل دارایی خارج نمایند و برای او نائب بگیرند.

ب اگر دارایی او کمتر از هزینه حج و لو میقاتی یا اضطراری باشد، نائب گرفتن واجب نمی باشد.

ج اگر دارایی او به اندازه هزینه حج یا بیشتر از آن باشد ولی بدهی هم داشته باشد، دارایی او توزیع بر حج و بدهی می شود و اگر بعد از توزیع ، آن چه برای حج می ماند، کافی برای آن نباشد، مقدم داشتن حج از نزدیکترین راه و کمترین هزینه و صرف بقیه دارایی در بدهی ، خالی از وجه نیست. و اگر به گونه ای باشد که اگر در هر کدام از حج یا بدهی

صرف بشود، صرف در دیگری اصلًا نمی شود، اظهر تخییر است ؛ و اگر به هیچ نحوی صرف در حج نمی شود، صرف در غیر حج می شود.

کسی که وصیّت به حج کرده

کسی که وصیّت به حج کرده چند حالت دارد:

حالت اوّل :

اگر کسی وصیّت به حَجّه الاسلام کرده باشد، یا بدانند حجّی که بر عهده او بوده ، حَجّه الاسلام بوده :

الف اگر دارایی از او باقی نمانده باشد، یا دارایی او به اندازه حج نباشد و لو میقاتی یا اضطراری ، در این صورت نائب گرفتن واجب نیست ، ولی مستحب است ولی، این عمل را انجام دهد.

ب و اگر دارایی باقی مانده از او به اندازه هزینه حج یا بیش از آن باشد:

اگر وصیّت را مقیّد به ثلث نکرده باشد، هزینه حج از اصل دارایی او خارج می شود.

اگر وصیّت را مقیّد به ثُلث کرده باشد چنانچه ، ثلث او به اندازه حج باشد،

با آن نائب می گیرنـد؛ و چنانچه ثلث ِ مال ، کمتر از هزینه حـج باشـد، از بقیّه دارایی او، کمبود آن را جبران می کننـد و نائب می گیرند.

حالت دوّم :

کسی که فوت نموده و وصیت به حج نموده ، اگر حجّی که بر گردن او

بوده ، واجب بوده ولی حَجّه الاسـلام نبوده ، بلکه به سـبب نـذر، واجب شده ، یا ندانند که وجوب آن چگونه بوده ، در هر دو صورت ، احوط برای ورثه آن است که هزینه آن را از اصل دارایی خارج نمایند.

حالت سوّم :

اگر کسـی وصـیت به حـج ِ مسـتحبی نمایـد، هزینه آن ، از ثُلث خارج می شود، چه وصـیّت به اخراج از ثُلث کرده باشد و چه نکرده باشد.

از چه مکانی باید برای میّت ، نائب گرفته شود؟

میقـاتی ، بَلَدی به جهت این که نـائب گرفتن هم از شـهر خـود میّت ممکن است و هم از میقـات هم ممکن است ، حـج بر دو گونه تقسیم شده است :

حـج ِ بلـدی : یعنی این که برای میّت شخصـی را اجیر کنند که از شـهر او (میت) به حج برود و به این جهت آن را حج ِ بلدی می گویند و به اجیر هزینه حج از همان شهر پرداخت می شود.

حـج ِ میقاتی : یعنی این که برای میّت شخصـی را اجیر کننـد که حـج را از میقات انجام دهـد و به اجیر هزینه حج از میقات به بعد پرداخت می شود.

۱ اگر میّت حـج بر عهـده اش بوده و وصـیّت به آن نکرده ، حـج ِ میقـاتی ، کـافی است هر چنـد از یکی از نزدیکترین مواقیت پنجگانه به مکه معظّمه باشد.

۲ اگر میت ، وصیّت به حج ِ بلدی کرده باشد:

چنانچه ثلث اموال

او برای ما زاد هزینه حج ّ بلدی کافی باشد، باید حج ّ بلدی انجام شود و ما زاد بر اجرت میقاتی از ثلث خارج می شود.

اگر ثلث اموال او به اندازه هزینه حج ّ بلدی نباشد، حج ّ میقاتی کافی است.

۱۳ اگر میت ، وصیّت به حج کرده باشد ولی نوع آن را مشخص نکرده باشد بنا بر اظهر به حج بلدی ، منصرف می شود. و هم چنین است اگر قرینه ای بر حج ّ بلدی باشد، که در این دو صورت به اندازه هزینه حج ّ میقاتی ، از اصل دارایی خارج می شود و بقیّه هزینه ، از ثلث خارج می شود.

۱۴ اگر مال میّت به اندازه هیچ کدام از حج ّ بلدی یا میقاتی نباشد، و امکان انجام دادن حج ّ اضطراری ِ صحیح ِ با عذر مثل حج از مکه یا ادنی الحل - فراهم شد، کفایت می کند.

۵ در صورتی که نائب گرفتن ممکن نباشد مگر از شهر خود میّت ، یعنی حج ّ بلدی ، باید انجام شود و از اصل دارایی میّت ، هزینه آن خارج می شود.

فوریت نائب گرفتن

۱ کسی که وفات کند و حَجّه الاسلام بر عهده وی باشد، واجب است همان سال فوتش نائب بگیرند، و اگر قصد اجیر گرفتن داشته باشند، قبل از آن ، در دارایی می توانند تصرّف نمایند.

۲ هر چند در حالت عادی ، اجیر گرفتن از میقات کافی است ولی اگر در همان سال وفات ، اجیر گرفتن از میقات ممکن نباشد، لازم است از محل ّ خودش نائب بگیرند و هزینه آن از اصل ترکه خارج می شود، و جایز نیست این کار را به تأخیر بیندازند هر چند در سال بعد نائب گرفتن جهت حج ّ

میقاتی ممکن باشد.

۳ به صرف اجیر گرفتن ، حج از عهده میّت ساقط نمی شود، بلکه باید اطمینان داشته باشند که به وظیفه عمل کرده است. و اگر بدانند که او به هر دلیلی به وظیفه اش عمل نکرده ، واجب است دوباره اجیر بگیرند و مخارج آن از اصل مال خارج می شود. و اگر اجرتی که به اجیر اوّل داده اند، از مال میّت پرداخت شده ، باید پس بگیرند.

زیاد و کم بودن اجرت

۱ کسی که وفات نموده و حج بر او مستقر بوده در صورتی که استنابه ممکن نباشد مگر به اجرت زائد بر متعارف ، باید اقدام شود و از ورثه در مبلغ زائد استجازه شود و اگر در ورثه صغار هست ، احتیاطاً زائد را بین غیر صغار تقسیم نمایند.

۲ اگر نائب پیدا نشود مگر به قیمت بیشتر از حدّ معمول ، در وجوب نائب گرفتن اگر چه هزینه آن به اندازه همه دارایی باشد، تأمّل است.

۳ بنا بر اظهر جایز است اجیری را انتخاب نمایند که از جهت فضیلت و شرف ، مناسب حال میّت باشد؛ هر چند به مبلغ بیشتری نیاز است و استیجار از مال میّت باشد. هر چند احوط آن است که کسی را اجیر نمایند که اجرت او از دیگران کمتر باشد.

وارث و نائب به فتوای مرجع خودشان عمل می کنند

۱ در نائب گرفتن ، وارث باید به فتوای مرجع خودش عمل نماید، یا

این که خودش مجتهد باشد؛ پس اگر تکلیف وارث ، وجوب حج ّ بلدی نباشد، بر او حج ّ بلدی واجب نیست و لو این که فتوای مرجع شخصی که وفات کرده ، وجوب حج ّ بلدی باشد، مگر این

که وصیّت به حج ّ بلدی کرده باشد که مسائل آن گذشت.

۲ نائب چنانکه خواهد آمد باید در اعمال حج ، طبق نظر مرجع خودش عمل نماید و یا اگر مجتهد باشد به اجتهاد خودش عمل نماید؛ و اگر از طرف شخص زنده نائب شده است فی الجمله احتیاط کند.

اگر بر عهده میّت ، حج ، قرض ، خمس ، و زکات باشد

اگر کسی حج بر او واجب بوده وفات نماید و قرض و خمس و زکات نیز بر عهده او باشد، و دارایی او برای همه آنها کافی نباشد:

الف اگر مالی که به آن خمس یا زکات تعلّق گرفته ، موجود باشد، باید اوّل خمس و زکات را بپردازند.

ب اگر مالی که به آن خمس یا زکات تعلّق گرفته ، موجود نباشد و خمس و زکات بر عهده و ذمّه وی منتقل شده باشد، مقدّم نمودن حج به کمترین مبلغ ِممکن به تفصیلی که سابقاً گذشت ، و صرف باقی مانده ، در سایر بدهی ها، خالی از وجه نیست.

ج اگر مال باقی مانده از میّت فقط به اندازه یکی از حج یا قرض باشد بنا بر اظهر مخیّر می باشند که آن مبلغ را در هر کدام که خواستند صرف نمایند.

تعیین مبلغ حج در وصیت و کمی و زیادی آن

۱ اگر میّت در وصیّتش اجرت را معیّن نموده باشد، در صورتی که

بیش از هزینه متعارف حج نباشد، عمل به آن واجب است و آن مقدار هم از واجب از اصل مال برداشته می شود. و اگر مبلغی را که مشخص نموده از هزینه متعارف حج بیشتر باشد مقدار اضافی از ثلث اخراج می شود.

۲ اگر

مبلغی را که میّت مشخص نموده ، کمتر از متعارف باشد اگر حج ِواجب باشد، کمبود از ترکه جبران می شود به نحوی که تفصیل آن گذشت.

و اگر حجّی را که وصیّت نموده مستحب باشد، و انجام آن با ثلث مال در صورت انحلال ِ مقصودِ او ممکن نباشد وصیّت باطل می شود و آن مبلغ بنا بر عدم رجوع به ارث ، یا صورت صحیح بودن وصیّت در اوّل امر و باطل شدن آن در مرحله بعد صَرف امور خیر می گردد.

تعیین اجیر یا مکان خاص در وصیّت

اگر میّت مشخص نموده باشد که از مکان خاصّی برای او حج انجام شود، مثلًا از مشهد، و یا شخصی را معیّن نموده باشد که او برایش حج انجام دهد، لازم است که به وصیّت عمل شود و اگر آن شخص قبول نکرد مگر به مبلغی اضافه بر متعارف ، مقدار زیادی از ثلث پرداخت می شود؛ و چنانچه به هر جهت اجیر نمودن آن شخص ممکن نشد، شخص دیگری را به اندازه هزینه متعارف اجیر می نمایند.

معامله یا مصالحه مِلک در زمان حیات برای حج

۱ اگر شخصی مثلًا منزلی را به دیگری بفروشد به مبلغی و با او شرط کند که آن مبلغ را بعد از فوتش صرف در حج ّاز طرف او نماید، آن مبلغ بعد از فوتش از ترکه او محسوب می شود و:

اگر مورد قرارداد، حَجّه الاسلام باشد، عمل به آن

شرط لازم است و باید آن مبلغ صرف در حج شود به شرط این که از حد متعارف خارج نباشد، و گر نه مقدار اضافه ، از ثلث خارج می شود؛ و اگر

ص: ۳۸

از حدّ متعارف کمتر باشد به اندازه مقدار متعارف از اصل ترکه خارج می شود.

و اگر مورد قرارداد، حج ّ مستحبی باشد، نیز عمل به آن لازم است و از ثلث خارج می شود؛ و اگر ثلث کمتر از آن باشد، اگر ورثه اجازه ندهند عمل به شرط مذکور، لازم نخواهد بود.

۲ اگر شخصی مثلًا منزلی را به دیگری مصالحه کند به شرط آن که بعد از وفاتش برای او حج ّ به جا آورد، چنین شرطی صحیح و عمل به آن لازم خواهد بود و آن منزل یا مبلغ آن ، از ترکه محسوب نمی شود و ملک شخص طرف ِ مصالحه است ؛ و هم چنین است تملیک و واگذاری ملکی به این قصد.

تلف شدن هزینه حج ّ میّت یا وفات اجیر

۱ اگر مالی را که برای حج از طرف میّت منظور نموده اند تلف شود، دو حالت دارد:

الف اگر با سهل انگاری ِ کسی که نائب گرفتن بر او واجب بوده ، تلف شود، وی ضامن است و بر او واجب است که از مال خودش نائب بگیرد.

ب اگر آن مال بدون سهل انگاری تلف شود، ضامن نمی باشد؛ و اگر حجّی که بر عهده میّت بوده حَجّه الاسلام باشد، واجب است از بقیّه ترکه اجیر گرفته شود؛ و اگر حَجّه الاسلام نباشد اگر از ثلث چیزی موجود باشد از آن باید اجیر گرفته شود؛ و چنانچه بقیّه ثلث بین ورثه تقسیم شده

باشد، از هر یک به نسبت پس گرفته می شود.

۲ اگر اجیر قبل از اقدام به حج ّوفات کند و ترکه ای نداشته باشد، یا داشته باشد ولی گرفتن آن ممکن نباشد، با

تفصیلی که گذشت ، حکم آن مانند تلف بدون سهل انگاری است فرض ب.

۳ اگر مال قبل از اجیر گرفتن ، در دست وصی ّ تلف شود و معلوم نشود که در اثر سهل انگاری بوده ، جایز نیست از وصی ّ تاوان گرفته شود.

۴ اگر کسی وصیت کند که با مال معینی برای او حج به جا آورند، چنانچه بعد از فوت او این پول صرف در امری دیگر نمایند، ضامن هستند و حتی اگر فوت نموده باشند باید از ترکه آنها مثل سایر دیون حج به جا آورند.

اگر وصی ّ به حج ، وفات کند

۱ اگر وصی ّوفات کند و معلوم نباشد که اجیر گرفته یا نه :

اگر حج ّ مورد وصیّت ، حَجّه الاسلام بوده و از وفات وصیّت کننده حد اقل ّ یک سال گذشته باشد، واجب نیست از ترکه وصیّت کننده ، اجیر گرفته شود هر چند احتیاط در اجیر گرفتن است.

و اگر حج ّ مورد وصیّت ، حَجّه الاسلام نبوده ، از ثلث او باید اجیر گرفته شود.

۲ اگر وصی ّوفات کرده باشد و مبلغی که جهت حج ّ در نظر بوده ، اخذ نموده و موجود هم باشد، باز پس گرفته می شود، مگر آن که احتمال برود که او از مال خود، اجیر گرفته و بعداً آن مال را به جای مالی که از

خود خرج کرده ، بر داشته است ؛ و با این احتمال حتی در صورتی که اصل مال ، موجود نباشد و یا تلف شده باشد، نیز وصی ّ ضامن نخواهد بود.

اگر امانتی به اندازه هزینه حج ، از میّت در نزد شخصی باشد

۱ اگر میتی حَجّه الاسلام بر عهده او بوده و امانتی در نزد شخصی

گذارده باشد و آن امانت برای حج کافی باشد، اگر این شخص علم یا اطمینان داشته باشد که اگر مال را برگرداند، ورثه حج را انجام نخواهند داد، لازم است امانت را برنگرداند و به اجرت متعارف اجیر بگیرد تا حج را انجام دهد و می تواند خودش اجیر شود؛ و اگر چیزی اضافه آمد، آن را به ورثه برگرداند؛ و الحاق خوف به اطمینان ، خالی از وجه نیست.

۲ هم چنین اگر مالی به صورت عاریه یا اجاره یا طلب یا حتی غصب ، در نزد شخصی باشد به گونه ای که در مسأله بالا بیان شد دور نیست که ملحق به امانت باشد.

شک یا اختلاف در واجب بودن حج بر میّت

۱ اگر شک داشته باشند که بر میّت ، حج واجب شده بوده یا نه ، اجیر گرفتن لازم نیست.

۲ اگر بعضی از ورثه اقرار کنند که بر میّت حج واجب بوده و بعضی منکر شوند، افرادی که اقرار به ثبوت حج نموده اند، فقط باید به اندازه سهم خودشان بپردازند که اگر این مقدار به اندازه هزینه حج باشد، اجیر می گیرند و اگر به هیچ وجه کفاف هزینه حج را ندهد و کسی هم حاضر به تکمیل آن نشود، اجیر گرفتن ، لازم نیست.

فصل چهارم احکام نیابت

هر گاه بر کسی حجّ واجب شود، لازم است خودش شخصاً حجّ به جا آورد؛ ولی به جهت آن که بعضی افراد قدرت بدنی بر حجّ ندارند یا این که حجّ بر آنها واجب شده و وفات نموده اند، نائب گرفتن لازم می شود.

در چه مواردی نائب گرفتن ، لازم است

۱ شخص زنده در دو صورت واجب است نائب بگیرد:

الف کسی

که توانایی بدنی انجام حج را ندارد؛ و دیگر شرایط استطاعت را داراست و می تواند نائب بگیرد.

ب کسی که حج به جا آورده ، ولی حج ّاو به دلیلی صحیح واقع نشده و بر عهده وی باقی مانده و قدرت رفتن به حج ّرا ندارد.

تذکّر:

همان گونه که گذشت اگر به کسی که قدرت بدنی بر حج ندارد، حج بذل شود، بنا بر احوط باید نائب بگیرد.

۲ نائب گرفتن برای شخصی که وفات کرده نیز، در دو صورت واجب است :

الف کسی که توانایی بدنی انجام دادن حج ّرا نداشته و می توانسته نائب بگیرد و نگرفته تا وفات کرده است.

ب کسی که حج ّبر عهده او ثابت شده باشد و حج ّبه جا نیاورده باشد تا وفات کرده است.

انجام حج از طرف دیگری بدون اجرت

حج ّتبرّعی الف در مواردی که نائب گرفتن لازم شده است ، اگر کسی بدون اجرت و بدون این که از طرف او اجیر شود از طرف آن شخص حج ّبه جا آورد، کافی است و حج ّاز عهده آن شخص ساقط می شود.

ب به صورت کلّی نیابت از طرف شخصی که وفات کرده مانعی ندارد، چه با اجرت باشد و چه بدون اجرت ، چه نیابت در حج ّواجب باشد و چه مستحب.

پس انجام دادن حج ّاز طرف دیگران حتّی بدون اجرت و بدون اجیر شدن از طرف آنها، در موارد ذیل صحیح است :

۱ انجام حج از طرف حضرت ولی ّعصر أرواحنا فداه مانع ندارد و احتیاط آن است که از طرف خود به جا آورد و ثواب آن را برای آن حضرت اهدا

نماید.

۲ انجام دادن حج از طرف معصومین علیهم السلام و فرزندان ایشان مانند حضرت زینب علیها السلام – و حضرت أبا الفضل علیه السلام و حضرت علی بن الحسین علیه السلام و.. صحیح است.

۳ از طرف فردی که وفات کرده و معلوم نیست که حج ّ بر او واجب بوده یا نه ، جایز، بلکه مطلوب است که حج به جا آورده شود.

۴ از طرف فردی که زنده است ولی توانایی بدنی بر حج ّ ندارد و باید نائب بگیرد بنا بر اظهر به صورت تبرّعی جایز است ، ولی اگر با اذن او باشد احوط است.

۵ از طرف فردی که وفات کرده و حج ّ بر او واجب بوده ، انجام دادن حج ّ بدون اجرت از طرف او کافی است و حج ّ از عهده وی ساقط می شود.

۶ از طرف فردی که زنده است ولی حج ّ بر او واجب نشده ، انجام حج مستحبّی مانعی ندارد.

با انجام حج تبرّعی بر ورثه نائب گرفتن لازم نیست

در مواردی که بر ورثه لازم بوده نائب بگیرند، اگر کسی حج ّ را از طرف میّت ، بدون اجرت به جا آورد بر آنها لازم نیست که نائب بگیرند و مقدار هزینه حج ّ که از اصل مال یا ثلث باید برداشته می شد، در جای خود باقی می مانَد و حکم اموال دیگر میّت را دارد.

مورد عدم صحت نیابت در حج

از طرف فردی که زنده است و حج بر او واجب شده و خودش می تواند حج ّ انجام دهد، نیابت صحیح نمی باشد.

انجام عمره مفرده تبرّعی

انجام عمره مفرده به صورت تبرّعی بدون اجرت از طرف هر کسی زنده یا میّت ، کوچک یا

بزرگ ، عاقل یا غیر عاقل ، جائز است.

شرایط نائب

«نائب »، یعنی کسی که برای انجام دادن حج ّاز طرف دیگری در نظر گرفته می شود، باید دارای شرایط خاصی خواه شرط جواز تکلیفی نیابت یا شرط صحّت حج یا شرط صحّت اجاره باشد:

شرط اوّل : «بلوغ » بچّه ای که ممیّز نیست یعنی خوب و بد را نمی فهمد در حج ِواجب

نمی تواند نائب شود ولی بچّه ای که ممیّز است ، صحت نیابت او بنا بر شرعیّت عبادت صبی ّممیّز در حج ِواجب و غیر آن ، خالی از رجحان نیست.

شرط دوّم : «عقل » نیابت «دیوانه » صحیح نیست ، مگر این که جنون او ادواری باشد و در زمان بهبودی او نیابت صورت گیرد.

تذکّر: نیابت شخص «سفیه » بدون اجیر شدن مانعی ندارد؛ و با اجیر شدن هم با اذن سرپرست او، مانعی ندارد.

شرط سوّم : «ایمان » نائب علاوه بر این که خداوند متعال و حضرت پیامبر اکرم ۹ را قبول دارد، باید به امامت دوازده امام علیهم السلام هم معتقد باشد؛ پس نیابت غیر مؤمن صحیح نیست ، هر چند که اعمال را طبق مذهب حق به جا آورد.

شرط پنجم : «مورد اعتماد بودن نائب و قابلیّت انجام دادن اعمال به نحو صحیح » ۱ کسی را که به عنوان نائب ، اجیر می نمایند، باید اعتماد داشته باشند که به وظیفه اش عمل می نماید هر چند عادل بودن وی لازم نیست. و باید به گونه ای باشد که قابلیت انجام دادن اعمال را به نحو صحیح داشته باشد هر چند فعلًا بعضی مسائل را نداند ولی قبل از عمل بتواند یاد بگیرد، یا با راهنمایی دیگران بتواند به نحو صحیح انجام دهد.

۲ تا یقین

نداشته باشند که نائب به وظیفه اش عمل نموده یا اماره معتبری نباشد، حج ّاز عهده کسی که از طرف او نیابت صورت گرفته ، ساقط نمی شود.

شرط ششم : «بنا بر احتیاط معذور از بعضی اعمال نباشد» مراد از معذور نبودن آن است که بتواند وظایفی را که در حال اختیار برای به جا آورنده حج مشخص شده ، انجام دهد.

۱ اگر ممکن باشد که فردی را اجیر نمایند که عذر و مشکلی ندارد، بنا بر احتیاط نمی توانند کسی را که در ترک بعضی از اعمال حج ّیا در به جا آوردن آن به طور صحیح ، معذور باشد اجیر نمایند؛ و اکتفا به حج ّتبرّعی چنین شخصی هم مشکل است.

۲ خدمه کاروانها و مانند آنها اگر شب عید قربان را در مشعر الحرام نمی مانند، بنا بر احتیاط نمی توانند نائب شوند.

۳ اگر کسی هنگام پذیرفتن نیابت ، بر انجام وظائف کامل قادر بوده ولی در بین اعمال ، عذری برای او پیش آمده ، تمام کردن عمل طبق وظیفه عذری کفایت می کند و مضرّ به صحیح بودن نیابت نیست.

۴ نیابت کسی که به ارتکاب بعضی از محرّمات احرام مثل زیر سایه رفتن مضطرّ باشد، اشکال ندارد.

جواز نیابت مرد از طرف زن و بالعکس

مرد می تواند از طرف زن ، حج ّنیابی انجام دهد و عکس آن نیز جایز است هر چند مرجوح است.

جواز نیابت کسی که حج ّنرفته

نیابت کسی که تا کنون به حج ّنرفته که به او «صَرورَه » می گویند اگر شرایط لازم را دارا باشد، مانعی ندارد، هر چند مکروه است ؛ ولی اگر مزایایی در او باشد از قبیل فقاهت و تقوی و کمالات

دیگر، مکروه نیست ؛ بلکه موجب راجحیّت می شود.

اگر بر نائب حج واجب باشد

اگر نـائب در همان سالی که اجیر شـده است ، بر او حـج واجب و فوری باشـد مثل حَجّه الاسـلام یا نـذر یا غیر آن دو صورت دارد:

الف اگر کسـی با علم و آگاهی به این که نبایـد نائب می شده ، اجیر شده ، خلاف کرده ولی حج ّاو صـحیح است و حج ّاز عهده میّت ساقط می شود؛ ولی اگر قائل به صـحت اجاره به نحو ترتب نباشیم ، نائب مستحق اجرتی را که معیّن نموده اند نمی باشد؛ بلکه مستحق اجرت متعارف حج ّاست.

ب اگر کسـی بـدون علم و عمـد، یا به خاطر این که نمی دانسـته حـج ّبر او واجب بوده ، یا غافل بوده یا فراموش کرده ، نائب شود؛ در همه این صُوَر هم حج ّاو صـحیح است و بنا بر کفایت اینها در تحقق شـرط اجاره ، مسـتحق اجرت قرار داده شده هم می باشد.

اگر نائب قبل از اجیر شدن یا بعد از آن ، مستطیع شود

۱ اگر نائب قبل از این که عقـد اجاره واقع شده باشد، مسـتطیع بوده ، عقد اجاره به جهت عدم قدرت شـرعی باطل می باشد و باید با هزینه خود برای خودش حج ّبه جا آورد؛ اگر با این فرض نیابت نمود، حکم آن در مسأله ۲۰۶ و ۲۰۷ بیان شد.

۲ اگر نائب بعد از این که عقد اجاره واقع شد، مستطیع شود، عمل به مفاد اجاره لازم است و در سال بعد برای خود حج ّبه جا آورد. و اگر مباشرت در انجام حج در نظر نبوده ، باید برای منوب عنه نائب بگیرد که حج میقاتی انجام

دهد، و خودش برای خودش حج به جا آورد.

شرایط کسی که از طرف او نیابت صورت می گیرد

۱ کسی که از طرف او نیابت صورت می گیرد، باید مسلمان باشد؛ و صحت نیابت از طرف شخص کافر، به احتمال حصول تخفیف عذاب ، محل تأمل است ؛ و اگر کافر مستطیعی وفات کند و ورثه او مسلمان باشند، واجب نیست برای او نائب بگیرند. و نیابت مؤمن از طرف غیر مؤمن نیز محل تأمّل است.

۲ گذشت که نیابت از طرف شخصی که حج واجب بر عهده اوست و توان انجام حج را دارد، جائز نیست و نیز گذشت که انجام دادن حج ّ از طرف کسی که وفات نموده چه حج ّ واجب و چه مستحب ، و چه با مزد و چه بدون مزد مانعی ندارد؛ و نیز انجام دادن حج مستحبّی از طرف شخص زنده مطلقاً مانعی ندارد.

۳ نیابت از طرف کسی که به سن بلوغ نرسیده و یا شخص دیوانه ، مانعی ندارد؛ بلکه اگر حج ّ بر عهده شخص دیوانه در حال بهبودیش واجب شده باشد و در حال دیوانگی مرده باشد، واجب است برای او اجیر بگیرند.

نحوه قرارداد نیابت برای حج

۱ نیابت هم چنان که با اجاره و نیز به صورت تبرّع و مجانی محقّق می شود با «جُعاله » و «شرط ضمن عقد» نیز صحیح است.

۲ اگر در قرارداد قید شده باشد که اجیر شخصاً حج ّ به جا آورد، یا در قرارداد قید نشده باشد ولی نزد طرفین منصرف به آن باشد، اجیر نمی تواند دیگری را به جای خود اجیر نماید مگر این که اجازه بگیرد.

تخلّف از مفاد قرارداد نیابت

۱

اگر گونه خاصی برای حج ّ در ضمن قرارداد در نظر گرفته شود مثل این که نائب از راه خاصی به حج ّ برود وی باید طبق آن عمل نماید، و اگر تخلّف کرد، بر دو گونه است :

الف اگر در نظر گرفتن کیفیّت مورد نظر، به گونه شرطیّت باشد، یعنی شرطِ معامله باشد، اجیر کننده می تواند فسخ نماید و اجرت المثل بپردازد، ولی اگر فسخ نکرد، نائب ، مستحق تمام اجرت می باشد.

ب و اگر در نظر گرفتن کیفیّت مورد نظر، به گونه جزئیّت باشد، یعنی جزء و قسمتی از اعمال بوده ، در این صورت نیز اجیر کننده ، حق ّفسخ دارد و اجرت متعارف اعمال انجام شده را می پردازد؛ ولی اگر فسخ نکرد، نائب فقط استحقاق اجرت به اندازه اعمال انجام شده ، دارد و نسبت به آن چه که مخالفت کرده حقّی ندارد.

۲ اگر نائب به طور اتّفاقی برای انجام دادن حج ّ تمتّع ، وقت کافی پیدا ننمود، و به حج ّ افراد عدول نمود و بعد از انجام آن عمره مفرده ای انجام داد، حج ّ از عهده منوب ٌعنه برداشته می شود؛ و اگر نیابت ، این بوده که حج از عهده منوب عنه ساقط شود نائب ، مستحق ِ اجره المسمّی

می باشد؛ ولی اگر صِرف ساقط شدن حج از عهده میّت ، مقصود از قرارداد نبوده بلکه انجام دادن اعمال به کیفیّت خاص و معهود، مراد از قرارداد باشد، نائب مستحق اجره المسمّی نیست ، بلکه مستحق ِ اجرت متعارف اعمال انجام شده است اجره المثل.

اگر نائب وفات کند یا نتواند به حج ّ برود

۱ اگر کسی که برای انجام دادن حج ّ نائب شده وفات کند، دو صورت دارد:

الف اگر نائب بعد

ص: ۴۸

از مُحرم شدن و داخل شدن در حرم ، وفات نماید، حج ّاز عهده شخصی که از طرف او نیابت صورت گرفته شده ، ساقط می شود.

ب اگر نائب قبل از مُحرم شـدن یا قبل از داخل شـدن در حرم ، وفات نمایـد، حـج ّاز عهـده منوب عنه ساقط نمی شود و لازم است دوباره نائب گرفته شود.

۲ هر گاه نائب پس از مُحرم شـدن به علت جلوگیری دشـمن یا به جهت بیماری نتواند به حج ّبرود، حکم آن با کسـی که می خواسـته از طرف خود حج ّبرود و به یکی از این دو علت نتوانسته حج ّبرود یکی است که بیان خواهد شد. و اگر اجاره مقیّد به همـان سـال بـوده فسـخ می شـود و از جهت اسـتحقاق اجرت ، بـا توجه به شـرایط در نظر گرفته شـده در قرارداد، موارد آن مختلف است که مراعـات هر موردی به خصوص می شود؛ و اگر اجـاره مقیّـد به همان سال نبوده ، حـج ّبر عهـده او باقی می مانـد و هیچ کدام حق فسخ ندارند.

حکم استحقاق اجرت در فرض وفات نائب

اگر نائب در حین اعمال حج ّیا قبل از آن وفات کند:

الـف اگر مقصـود از قرار داد، این بـوده که حـج ّاز عهـده منـوب عنه ، برداشـته شود یعنی ذمّه او فـارغ شود و تصـریح به پس گیری اجرت در صورت وفات نشده باشد، در این صورت اگر نائب بعد از مُحرم شدن و داخل شدن حرم بمیرد، مسـتحق تمام اجرت می باشد، اگر چه تصوّر آنها محقّق شدن فرد کامل بوده است.

ب اگر منظور از قرارداد این بوده که علاوه بر فارغ شدن ذمه منوب ٌعنه ،

اعمـال نیز انجـام شـود، که در این صورت ، نسـبت به هر انـدازه ای که از اعمـال انجـام داده ، مسـتحق مزد خواهـد بود؛ و اگر مقدمات سفر هم داخل قرار داد بوده ، بر آنها نیز استحقاق اجرت دارد.

قبول دو نیابت در یک سال

اگر شخصی برای انجام دادن حجّ در سال مشخصی ، اجیر شود، از طرف دیگری برای همان سال ، نمی تواند اجیر شود؛ مگر این که یکی از دو قرارداد به گونه ای باشد که اختیار واگذاری آن را به دیگری داشته باشد.

تقدیم و تأخیر حج از مفاد قرارداد

اگر شخصـی جهت حـجّ برای سال معیّن اجیر شود، نمی توانـد تأخیر نماید، ولی اگر حجّ را از سال یاد شده جلوتر انجام داد اظهر صحیح بودن آن است ، مگر این که تصریح شده باشد که جلو و عقب به جا آورده نشود.

و اگر از سال یاد شـده حجّ را تأخیر انداخت ، حجّ از عهده منوب عنه برداشـته می شود ولی مسـتحق اجرت نخواهد بود مگر این که منظور از

قرار داد، منحلّ به دو چیز شود: یکی اصل انجام شدن حجّ و دیگری حجّ در سال معیّن ، که بعید نیست نائب مسـتحق اجرت متعارف حجّ باشد.

اگر نائب حجّ خود را فاسد کند یا کفّاره بر او ثابت شود

۱ هر گاه شخصی را برای حج ِواجب یا مستحب اجیر کنند و او حج ِخود را به جماع قبل از مشعر یعنی بعد از خارج شدن از احرام عمره تمتّع و مُحرم شـدن برای حـج فاسـد نماید، واجب است حج را به آخر برساند و سال بعد حج نموده و یک شتر نیز کفّاره بدهد و

در حج ِواجب ذمه منوب عنه فارغ نمی شود، مگر این که نائب حج را به طور صحیح اعاده نماید؛ و اگر نیابت مقیّد به سال اول نباشد، ظاهر آن است که استحقاق اجرت دارد. و احکام ذکر شده غیر از استحقاق اجرت در حج تبرّعی نیز جاری است.

۲ اگر نائب کاری کند که موجب کفّاره باشد مثلًا در حال احرام زیر سایه برود کفّاره بر عهده خود اوست ، چه نیابت به مزد باشد یا تبرّعی و مجّانی.

قربانی در حج نیابی

گوسفند قربانی بر عهده نائب است مگر آن که در قرارداد شرط شده باشد که پول آن را اجیر کننده بپردازد.

زمان پرداخت اجرت

وقتی که عقد اجاره بر نیابت واقع شد، اجیر استحقاق اجرت را پیدا می نماید و مالک آن می شود ولی زمان پرداخت آن چند حالت دارد:

الف اگر زمان خاصی در ضمن عقد اجاره مشخص شده باشد، پرداخت در آن زمان لازم است.

ب اگر زمان خاصّی مشخص نشده باشد، با توجّه به این که معمولًا باید اجرت دریافت شود تا قدرت بر حج ّداشته باشد، اجیر می تواند مطالبه اجرت نماید.

ج اگر قرینه یا انصرافی بر هیچ زمانی وجود نداشت ، پرداخت اجرت به او تا بعد از تمام شدن اعمال حج واجب نیست.

کم و زیادی اجرت

هر گاه مبلغی که به عنوان اجرت ، معیّن شده ، کمتر از اجرت متعارف باشد، یا به هر دلیل ، برای حج ّکافی نباشد، بر اجیر گیرنده واجب نیست کمبود را تدارک نماید؛ مگر این که انصرافی در بین باشد که کمی اجرت به عهده یکی از طرفین باشد.

و اگر مبلغ

زیاد بیاید، اجیر گیرنده نمی تواند زیادی را پس بگیرد، هر چند که بر نائب معیّن شده ، مستحب است زیادی را اگر به علّت صرفه جویی نبوده ، پس بدهد.

نیابت یک نفر به جای چند نفر

نیابت یک نفر به جای چند نفر، جهت اعمال حجّ بر چند گونه است :

الف در حجّ مستحبی جایز است یک نفر به جای چند نفر چه با اجرت و چه بدون آن حجّ نماید.

ب در حج ِواجب ، جایز نیست یک نفر از طرف بیش از یک شخص ، نیابت نماید و فقط از طرف یک نفر می تواند حجّ انجام دهد.

ج اگر مثلًا دو نفر نذر نموده باشند که به طور شراکت کسی را برای حجّ بفرستند در این صورت انجام حج از طرف بیش از یک نفر، مانعی ندارد.

نیابت چند نفر از طرف یک نفر

انجام دادن حجّ توسّط چند نفر در یک سال از طرف یک نفر، دارای چند صورت است :

الف در حجّ مستحبی مانعی ندارد که چند نفر هر کدام به طور جداگانه برای یک شخص حجّ مستحبی به جا آورند.

ب در حج ِواجب اگر چند حجّ بر یک شخص واجب شده باشد، نیابت چند نفر مانعی ندارد، مثل شخصی که وفات کرده یا قدرت بر مباشرت اعمال ندارد و حَجّه الاسلام و حجّ نذری بر عهده اش باشد.

ه: اگر بخواهند برای میت یا زنده غیر متمکّن هم حج ِواجب و هم حج مستحبی به جا آورند نیز تعدّد نائب مانعی ندارد.

ج در حج ِواجب ، اجیر نمودن دو نفر به جهت احتیاط، از طرف یک نفر مثل این که احتمال بدهند حجّ

یکی از این دو ناقص است ، خالی از اشکال نیست مگر به گونه ای باشد که قصد آنها به حج واجب و مستحب منحل ّ باشد.

نیابت در بعضی از اعمال

بر اشخاصی که در مکه نباشند یا حاضر باشند ولی متمکّن ِ از طواف نباشند و لو با حمل نمودن چه به خاطر ناتوانی یا به سبب عذری دیگر، مثل اغما یا مبطون بودن یا مرضی که با آن طهارتش محفوظ نماند، استنابه در طواف واجب است در صورت یأس از بهبودی در وقت آن.

نیّت نائب در اعمال حج ّ

باید شخصی که از طرف او نیابت انجام می شود، معیّن و مشخص باشد و لازم نیست نام او آورده شود اگر چه مستحب است.

اعمال و احکام حج تمتّع

مقدمه

اعمال و احکام حج تمتّع

حج تمتّع چنانکه گذشت از دو قسمت تشکیل می شود: عمره تمتّع و اعمال حج ؛ و کسی که عمره تمتّع را انجام دهد، باید اعمال حج را به دنبال آن انجام دهد چه حج او مستحبی باشد و چه واجب ، چه نیابی باشد و چه غیر آن.

اعمال عمره تمتّع از پنج عمل به ترتیب ذیل تشکیل می شود:

۱ احرام در میقات ۲ طواف ۳ نماز طواف ۴ سعی بین صفا و مروه ۵ تقصیر یعنی گرفتن مقداری از ناخن یا کوتاه کردن مو و اعمال حج از سیزده عمل به ترتیب ذیل تشکیل می شود:

۱ احرام در مکه مکرّمه ۲ بودن در «عرفات » وقوف عرفات از اوّل ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب ۳ بودن در «مشعر» وقوف مشعر از طلوع فجر روز عید قربان تا طلوع آفتاب و شب آن بنا بر

احتیاط.

۴ زدن سنگ ریزه به «جمره عَقَبه » در روز عید قربان در منی ۵ قربانی در روز عید در منی ۶ تراشیدن سر یا گرفتن مقداری از مو یا ناخن در منی ۷ طواف ۸ نماز طواف ۹ سعی بین صفا و مروه ۱۰ طواف نساء ۱۱ نماز طواف نساء ۱۲ ماندن شب در منی در شب یازدهم و دوازدهم و برای بعضی افراد شب سیزدهم نیز لازم می شود.

۱۳ زدن سنگ ریزه به «جمره اوُلی » و «جمره وُسطی » و «جمره عقبه » در روز یازدهم و دوازدهم. و افرادی که شب سیزدهم را در منی مانده باشند، روز سیزدهم نیز رمی می نمایند.

فاصله و زمان عمره تمتّع و اعمال حج

۱ عمره تمتّع باید در ماههای حج : شوّال ذی القعده ، ذی الحجّه ، قبل از اعمال حج واقع شود و اعمال حج در وقت مقرّر، یعنی از حدود روز هشتم به بعد شروع و در وقت مقرّر یعنی دوازدهم یا سیزدهم ذی الحجه ، خاتمه می یابد.

۲ عمره تمتّع و اعمال حج تمتّع ، باید در یک سال به جا آورده شوند و تأخیر اعمال حج تمتّع برای سال بعد صحیح نمی باشد.

فصل اول احکام و اعمال عمره تمتّع

عمره تمتّع از پنج عمل تشکیل می شود:

عمل اول عمره تمتّع : احرام

افرادی مانند اهل ایران و غیر ایشان که شانزده فرسخ یا بیش از آن با مکّه معظّمه فاصله دارند، معمولًا به یکی از منظورهای ذیل مُحرم می شوند:

الف احرام برای عمره مفرده ب احرام برای عمره تمتّع و بعد از اعمال عمره تمتع احرام برای اعمال حج این سه مورد احرام ، از جهت احکام با هم یکسان هستند و فقط از

جهت نیّت مکـان و زمـان احرام فرق هـایی دارنـد که احکام خاص هر کـدام در جای مناسب ذکر می شود؛ اکنون به توضـیح احرام عمره تمتّع می پردازیم :

احرام عمره تمتّیع اولین عملی که در عمره تمتّیع صـورت می گیرد، «احرام » است. احرام ، یعنی پوشـیدن لبـاس احرام و نیّت و گفتن تلبیه ؛ به کسـی که این اعمال را انجام داده «مُحرم » می گویند. بعد از احرام ، دوری از محرّمات احرام بر مُحرم ، واجب است و تا اعمال لازم را انجام ندهد، از احرام خارج نمی شود.

مکان احرام میقات

جهت مُحرم شـدن ، مکانهای مشخصـی در شـرع ، تعیین شـده است و باید احرام عمره تمتع ، از یکی از آنها واقع گردد و این مکانها «میقات » نامیده می شوند.

مکان مُحرم شدن با توجه به اختلاف راههایی که حجاج از آنها به طرف مکّه معظّمه می روند، یکی از این پنج میقات است :

میقاتهای پنجگانه

۱ - «مسجد شجره » ذو الحلیفه

مسـجد شجره در نزدیکی مدینه واقع شده است و آن میقات کسانی است که بخواهند از راه مدینه به حج بروند؛ پس آن دسته از اهل ایران که به صورت «مدینه قبل » از مدینه به مکّه مشرّف می شوند، میقات آنها مسجد شجره است.

تأخیر احرام از مسجد شجره

۱ افرادی که از راه مـدینه به مکّه مشـرّف می شونـد هر چنـد میقـات دیگری به نـام «جُحفه » در سـر راه آنان باشـد، لکن نمی توانند در حال عبور از ذو الحلیفه بدون عذر احرام را تا جحفه به تأخیر اندازند.

۲ تأخیر احرام از مسـجد شجره تا جحفه در وقت ضرورت ، جائز است و جواز احرام با این فرض از مسجد شجره و انجام دادن کار ضروری و سپس کفّاره دادن ،

ص: ۵۵

محل تامل است ، پس احتیاط ترک نشود.

احرام در داخل مسجد شجره

۱ در صورتی که ممکن باشد، احرام می باید در داخل مسجد، صورت گیرد؛ و در حالت عادی ، مُحرم شدن در بیرون مسجد یا محاذات آن ، کافی نیست.

۲ احرام در مسجد شجره ، احتیاطاً در مکان مسجد قدیم و اصلی صورت گیرد و در صورتی که قسمت اصلی و قدیمی معلوم نشود، می توانند به نذر مُحرم شوند یا به ظن اکتفا نمایند.

اگر ورود به مسجد ممکن نباشد

اگر در شرایطی امکان ورود به مسجد نباشد، احرام بستن از محاذات کافی است یعنی از طرف راست یا چپ مسجد قدیم.

نحوه مُحرم شدن بانوانی که عذر شرعی دارند

بانوانی که به دلیل عادت ماهیانه حیض نمی توانند داخل مسجد شجره توقّف نمایند، احرام آنها به یکی از گونه های ذیل ، صورت می پذیرد:

۱ این که با نذر مُحرم شوند، یعنی نذر نمایند که قبل از مسجد مُحرم شوند و احرام آنها صحیح است.

۲ اگر بتوانند بدون توقف از دربی وارد مسجد شوند و از درب دیگر خارج شوند و در محل ِاصلی مُحرم شوند، احرام آنها صحیح است.

۳ اگر نتوانند داخل مسجد شجره شوند، در خارج مسجد در محاذات آن مُحرم می شوند و بنا بر احتیاط در جحفه یا محاذی آن ، احرام را تجدید می نمایند؛ ولی اگر به علّت خواب یا فراموشی ، تجدید احرام نکنند در صورتی که نمی توانند به میقات برگردند، همان احرام اول کافی است.

توضیح : زنانی که عذر آنها استحاضه است ، می توانند در داخل مسجد توقف نموده و مُحرم شوند ولی نفاس مثل حیض است.

۲ «وادی عقیق »

وادی عقیق ، میقات اهل

عراق و نجد و نیز میقات هر کسی است که از آنجا عبور می کند و به حج می رود. این میقات دارای سه قسمت است : ۱ «سلخ » ۲ «غمره » ۳ «ذات عرق ».

۳ «جُحفه »

«جحفه » میقات اهل شام و مصر و مغرب و کسانی که از آنجا عبور می نمایند، می باشد. افرادی که به عنوان «مدینه بعد » از ایران به جدّه می روند، از آنجا به جحفه رفته و مُحرم می گردند.

میقات در جحفه ، خصوص مسجد نیست و از هر جای آن می توان مُحرم شد.

۴ «یلملم »

«یلملم » نام کوهی است و میقات اهل یمن و هر کسی است که از آنجا عبور می نماید.

۵ «قرن المنازل »

«قرن المنازل »، میقات اهل طائف و دیگر افرادی است که از آنجا عبور می نمایند.

احکام میقاتها

افرادی که از محاذات مِیقات عبور می کنند

۱ افرادی که در مسیر رفتن به حج ، از خود میقات عبور نمی نمایند ولی از محاذات آن می گذرند، باید از محاذات اولین و نزدیکترین میقات ، مُحرم شوند

محاذات با میقات اگر خود شخص یقین یا اطمینان داشته باشد یا از پرسیدن اهل محل ِبرایش گمان و مظنّه حاصل شود. کافی است.

۲ اگر از هیچ راهی نتوانست علم یا اطمینان یا گمان به محاذات پیدا نماید، جواز احرام از اوّلین جایی که احتمال ِ محاذات می دهد و تجدید آن در نزدیکترین میقات به مکه ، محتمل است و بنا بر احتیاط باید اگر می تواند به میقات برود یا به جایی که محاذات به گونه مذکور در مسأله قبل برایش معلوم شود.

افرادی که از میقات یا محاذات آن ، عبور نمی کنند

افرادی که در حج از میقات یا محاذی آن عبور نمی کنند، مکان احرام

آنها یکی از محلهای زیر است :

۱ مکّه مکرّمه ، محل ٔ احرام اهل مکه و نیز مکان احرام برای حج تمتّع است.

۲ منزل خود شخص ، محل احرام برای کسی است که منزل او از میقات به مکّه نزدیکتر باشد.

مُحرم شدن به وسیله نذر

۱ گذشتن از میقات بدون احرام جایز نیست ولی مقدّم نمودن آن بر میقات به وسیله نذر جائز است ؛ یعنی هر کسی می تواند نذر نماید که جلوتر مُحرم شود در این صورت اگر نذر او مطلق جلوتر مُحرم شدن باشد، در هر جا که خواست می تواند مُحرم شود و اگر نذر نموده باشد از مکان خاصی مُحرم شود، از همان مکان مُحرم می شود و نیاز به تجدید ندارد و حتی اگر با احرام نذری از میقات هم عبور نکند مانعی ندارد.

۲ چنانکه کسی که نذر نموده از میقات جلوتر مُحرم شود، به نذر خود عمل نکند، اگر چه کفّاره عمل نکردن به نذر بر او ثابت می شود ولی احرام او در میقات صحیح است.

۳ کسی که جلوتر از میقات مُحرم می شود، باید از محرّمات احرام دوری نماید.

ثابت شدن میقات

۱ برای تشخیص مکان دقیق میقات بنا بر احوط و اقوی ، تحصیل علم لازم است ؛ و اگر علم ممکن نباشد، اکتفا به گمانی که از پرسیدن اهل اطلاع به این اماکن حاصل شود، بعید نیست ۲ اگر به هیچ وجه برای او علم و اطمینان یا گمان حاصل نشود، می تواند با نذر جلوتر از میقات مُحرم شود.

گذشتن از میقات بدون احرام با عذر و از روی سهو

اگر کسی به خاطر عُذری ، مانند بیماری یا

فراموشـی ، یا ندانستن مسأله یا میقات در صورتی که ندانستن از روی تقصیر نباشد بدون احرام از میقات عبور نماید، یا بعد از عبور از میقات بفهمد احرامش باطل بوده چند صورت دارد:

۱ اگر بتواند به میقات برگردد، واجب است برگردد و از آنجا مُحرم شود.

۲ اگر نتواند به میقات برگردد:

الف اگر به محدوده حرم نرسیده باشد، از همان جا مُحرم شود.

ب و اگر به محـدوده حرم رسـیده باشـد، چنانچه بتواند از حرم خارج شود، باید خارج شود و مُحرم شود؛ و در این دو صورت بنا بر احتیاط واجب ، هر قدر می تواند به نحوی که حج از او فوت نمی شود از حرم فاصله بگیرد.

و اگر نتواند از حرم خارج شود، از همان جایی که هست

مُحرم می شود، هر چند وارد مکّه شده باشد.

تذکر: خانمی که حائض بوده و مسأله را نمی دانسته و بدون احرام از میقات عبور نموده بر طبق مسأله بالا عمل می نماید.

انجام دادن عمره بدون احرام

اگر از روی عـذر مثـل ندانسـتن مسـأله یـا فراموشـی ، عمره را بـدون احرام به جـا آورد، بعضـی از فقها فرموده انـد: «عمره وی صحیح است »، ولی این فرمایش ، خالی از تامّل نیست و احوط بطلان آن است.

گذشتن از میقات بدون احرام عمداً

هر گاه کسـی عمـداً بـدون عذرِ موجّه از میقات بدون احرام عبور نماید و برگشـتن به میقات برایش ممکن نباشد بنا بر احتیاط باید به وظیفه شخصی که با عذر احرام را ترک نموده که در مسأله ۲۷۳ به بعد بیان شد عمل نماید، و سپس قضا کند.

بازگشتن به قبل از میقات بعد از

احرام

افرادی که در میقات مُحرم شـده انـد، اگر خواسـته باشـند می توانند به ما قبل میقات بازگردند و بعد از مدتی برای انجام دادن اعمال به مکّه برونـد، ولی باید از محرّمات احرام دوری نمایند؛ پس افرادی که در مسـجد شـجره مُحرم می شوند می توانند به هر جهتی به مدینه منوّره مراجعت و سپس به مکه مکرّمه مشرّف شوند.

غسل و وضو و پاک بودن بدن برای احرام لازم نیست

کسـی که می خواهد مُحرم شود، لازم نیست که طهارت از حدث داشـته باشد، یعنی اگر جُنب یا حائض یا مسـتحاضه یا نفساء باشد یا وضو نداشته باشد، احرام او صحیح است ؛ و اگر بدن او پاک هم نباشد، ضرری به

صحّت احرام وارد نمی کند، و حکم پاک بودن لباس احرام خواهد آمد.

لزوم خروج از احرام برای احرام بعد

۱ کسـی که برای عمره مُحرم شـده است ، بایـد با انجام اعمال آن از احرام خارج شود تا بتواند برای عمره تمتع مُحرم شود؛ در این فرض اگر ممکن باشد باید برای احرام عمره تمتع به میقات بازگردد.

۲ اگر کسی بدون این که از احرام خارج شود، عمداً یا سهواً مجدداً مُحرم شود، احرام دوّم لغو و بی اثر است.

واجبات احرام

واجبات احرام سه چیز است : «پوشیدن لباس احرام بر مردان »، «نیّت » و «تلبیه »

واجب اوّل ِ احرام : پوشیدن جامه احرام

۱ یکی از واجبات احرام بر مردان آن است که دو جامه بر تن نماینـد به این گونه که یکی را دور کمر ببندد و دیگری را روی دوش بیاندازند.

۲ صحت احرام ، متوقف بر پوشیدن جامه احرام نیست ؛ هر چند پوشیدن آن ، بر مردان واجب و ترک آن

معصیت است.

۳ پوشیدن لباس احرام قبل از نیّت و تلبیه واجب است و اگر کسی بعد از نیّت و تلبیه ، لباس احرام را به پوشد بنا بر احتیاط تلبیه و نیّت را اعاده کند.

۴ پوشیدن بیش از دو جامه ، مانعی ندارد.

۵ پوشیدن لباس احرام بر بانوان واجب نیست و می توانند در لباسهای عادی خودشان هم مُحرم شوند و بنا بر احتیاط لباس آنها در حال احرام پاک باشد.

۶ در پوشیدن لباس احرام ، نیت و قصد امتثال فرمان الهی لازم است.

۷ گذاردن سنگ در جامه احرام و بستن آن با نخ و امثال آن ، مانعی ندارد ولی بنا بر احوط از گره زدن جامه احرام خودداری شود.

مشخصات لباس احرام

۱ آن چه دور کمر بسته می شود، به اندازه ای باشد که از ناف تا زانو را به پوشاند و آن چه روی دوش انداخته می شود به اندازه ای باشد که روی دو شانه را به پوشاند به گونه ای که «رداء» بر آن صادق باشد.

۲ آن چه دور کمر بسته می شود، بدن نما نباشد و هم چنین است بنا بر احتیاط آن چه روی دوش انداخته می شود.

۳ بنا بر احوط مجموع شرایطی که برای لباس نمازگزار شرط شده ، دارا باشد از جهت پاک بودن و زر بافت و حریر خالص نبودن و امثال آن.

۴ لباس احرام نباید دوخته شده باشد و پوشیدن لباس دوخته هنگام احرام ، هر چند جایز نیست و با عمد موجب کفّاره است ولی به صحت احرام ، ضرر نمی زند.

در آوردن جامه احرام

واجب نیست که جامه های احرام همیشه در تن باشد بلکه

درآوردن آنها و نیز عوض کردن آنها، مانعی ندارد.

نجس شدن لباس احرام یا بدن

اگر جامه احرام بعد از احرام بستن ، نجس شود، احوط این است که هر چه زودتر تبدیل یا تطهیر نماید و چنانچه بدن نجس شود بنا بر اظهر تطهیر آن از جهت احرام لازم نیست.

واجب دوم احرام : نیّت

نیّت یعنی انجام هر عمل با قصد و کسی که قصد دارد برای خدا مُحرم شود برای انجام دادن اعمال عمره تمتّع ، و قصد ترک محرّمات احرام را داشته باشد، نیّت از او محقق شده و واجب نیست آن را بر زبان آورد ولی اگر بخواهد آن را بر زبان بیاورد می تواند این جمله را بگوید: «مُحرم می شوم به نیّت عمره تمتع از حج واجب یا مستحب قربةً إلی اللّه ».

۱ اگر کسی اعمال عمره و حج را به صورت کامل نداند و بتواند قبل از هر عمل آن را یاد بگیرد، یا کسی او را راهنمایی کند و نیّت او مُحرم شدن برای انجام دادن اعمالی باشد که بر عهده اوست ، کفایت می کند.

۲ در احرام علاوه بر قصد قربت ، لازم است که نوع احرام را مشخص نماید که برای عمره است یا حج ، برای حج ِواجب است یا مستحب یا نذری و امثال آن.

۳ شخصی که می خواهد حج تمتّع به جا آورد باید به نیّت احرام عمره تمتّع مُحرم شود و اگر قبل از مُحرم شدن می داند که محتاج به بیرون رفتن از مکه می شود، می تواند اول به عنوان عمره مفرده مُحرم شود و اعمال آن را انجام دهد و از مکه خارج شود و مجدّداً به

نیّت عمره تمتّع از میقات مُحرم شود و فاصله شدن یک ماه معتبر نمی باشد.

۴ در تمام اعمال عبادی اعم از نماز روزه حج و غیر آن ، جاری کردن نیّت بر زبان و حتی گذراندن آن از ذهن ، لازم نیست بلکه همین که کار شخص با قصد و داعی باشد کافی است.

واجب سوّم احرام «تلبیه »

۱ بعد از پوشیدن جامه احرام و نیّت نمودن ، با گفتن تلبیه ، احرام محقق می شود. تلبیه عبارت است از : «لَبّیکَ اللّهُمَّ لَبّیکَ، لبّیکَ لا شَریکَ لَکَ لَبّیکَ». و بنا بر احتیاط این جمله بدان اضافه شود:

«إنَّ الحَمدَ وَ النِعمَةَ لَکَ وَ المُلکَ، لا شَریکَ لکَ لَبّیکَ» و جائز است تکرار کلمه «لک » بعد از «و الملک » و ترک تکرار، مطابق اکثر روایات است.

و مضمونِ معنای آن این است : «پروردگارا با کمال میل ، دعوت و فرمان تو را اجابت و اطاعت می کنم ، برای تو شریکی نیست ، به درستی که ستایش تو را سزاست و نعمت و پادشاهی از آن تو است ، شریکی برای تو نیست ».

۲ گفتن تلبیه بیش از یک مرتبه واجب نیست ولی تکرار آن استحباب دارد.

افرادی که قادر بر گفتن صحیح تلبیه نیستند

۱ کسی که می خواهد مُحرم شود لازم است که الفاظ تلبیه را یاد گرفته و به طور صحیح ادا نماید و اگر کسی نمی تواند تلبیه را صحیح ادا کند، دیگری به او تلقین نماید؛ و اگر تلقین هم ممکن نشد، آن چه می تواند بگوید، و ترجمه فارسی را به آن ضمیمه نماید. و احتیاط مستحبّ در این صورت ، جمع بین گفتن به مقداری که می تواند و گفتن ترجمه و نائب

گرفتن است.

۲ شخص گنگ و لال همراه با نيّت قلبی ، با انگشت خود برای تلبيه اشاره می نمايد و زبان خود را حركت می دهد و اگر اين كار ممكن نباشد، نائب بگيرد.

۳ هر گاه بخواهند شخص ديوانه يا بچه غير مميّزی را مُحرم نمايند اگر خودشان قادر بر گفتن تلبيه نباشند، ديگری به جای آنها تلبيه می گويد.

شك در تلبيه

۱ اگر كسی بعد از پوشيدن لباس احرام و قبل از گذشتن از ميقات ، شك نمايد كه تلبيه را گفته يا نه ، بايد بنا بگذارد بر اين كه تلبيه نگفته و تلبيه بگويد.

۲ اگر بعد از گفتن تلبيه ، شك كند كه آن را درست گفته يا نه ، بنا بگذارد كه درست گفته و احرام و عمل او صحيح است.

۳ اگر بعد از گذشتن از ميقات شك نمايد كه تلبيه گفته يا نه ، بنا بگذارد كه تلبيه گفته است.

زمان قطع تلبيه

۱ كسی كه برای عمره تمتّع مُحرم شده است ، هنگامی كه چشمش به خانه های مكه افتاد، تلبيه را قطع می نمايد.

۲ كسی كه برای عمره مفرده ، مُحرم شده است اگر از خارج حرم آمده باشد، هنگام داخل شدن حرم تلبيه را قطع می نمايد؛ و چنانچه برای احرام عمره ، از مكّه بيرون رفته هنگام ديدن خانه خدا، تلبيه را قطع می نمايد.

۳ كسی كه برای حج مُحرم شده است ، هنگام ظهر روز عرفه ، تلبيه را قطع می نمايد.

حجّ و احرام اطفال و كودكان

۱ جائز است كه شخص نابالغ مُحرم شود، يا ديگری او را مُحرم نمايد، و اگر به گونه صحيحی مُحرم شد، بايد با انجام اعمال به نحو صحيح ، از

احرام خارج شود و گر نه به حالت احرام باقی می ماند، و محرّمات احرام بر وی حلال نمی شود.

۲ شخص غیر بالغ بر دو گونه است :

الف اگر به حدّی رسیده که «ممیّز» باشد، می تواند خودش مُحرم شود؛ ولی اگر مُحرم شدن او موجب تصرّف در مال باشد بنا بر احوط اجازه ولی ّاو، معتبر است.

ب اگر غیر ممیّز باشد، ولی ّاو، احرام و دیگر اعمال او را بر عهده می گیرد، لباسهای احرام را به او می پوشاند، و اگر خود طفل بتواند، تلبیه می گوید هر چند با تلقین ؛ و گر نه ولی ّاو به جای او تلبیه می گوید، و او را از محرمات احرام باز می دارد، و اعمالی را که خودش می تواند، به جا می آورد و ولی ّاز طرف او نیّت می نماید، و هر عملی را که خود طفل نمی تواند انجام دهد، ولی ّ به نیابت از او انجام می دهد و هم چنین است رمی جمرات ؛ و اگر ممکن باشد که سنگ ریزه را در دست طفل قرار دهد و ولی ّبه آن کیفیت رمی نماید، احوط است.

و نیز اگر ممکن باشد که در حال طواف ، هر دو طاهر باشند و نماز طواف را هر دو بخوانند، احوط است.

۳ آن چه از هزینه حج کودك که ما زاد بر نفقه عادی اوست ، بر عهده ولی اوست ، بلی اگر حفظ کودك متوقف بر بردن اوست ، جائز است از مال خود او برایش خرج نمایند.

۴ چنانچه کودك به وسیله ولی ّمُحرم شود، پول قربانی او بر ولی ّاست ؛ و هم چنین بر اوست کفّاره در آن چه که عمد و خطأ آن کفّاره

دارد، بلکه ثبوت سایر کفارات عمدی بر ولیّ خالی از وجه نیست.

مستحبّات احرام

احرام دارای مستحبّاتی است از قبیل غسل و غیر آن که در بخش آداب و مستحبّات در قسمت پایان کتاب ذکر می گردد.

محرّمات احرام

هر گاه کسی مُحرم شود، چیزهایی بر او حرام می شود که «محرّمات احرام » نامیده می شوند و باید از آنها اجتناب نماید.

محرّمات احرام بر چند گونه است :

الف محرّماتی که بر همه اعم از زن و مرد حرام است.

ب محرّماتی که فقط بر مردان حرام است.

ج محرّماتی که فقط بر زنان حرام است.

مجموع محرمات ذکر شده ، عبارتند از :

۱ شکار حیوان صحرایی ۲ امور زناشویی ۳ استمناء ۴ عقد نکاح و شهادت بر آن ۵ استعمال بوی خوش ۶ پوشیدن لباس دوخته بر مردان ۷ سرمه کشیدن ۸ نگاه در آینه ۹ پوشیدن چکمه و جوراب بر مردان ۱۰ دروغ و دشنام ۱۱ قسم خوردن به لفظ جلاله «اللّه » ۱۲ کشتن و انداختن جانوران بدن ۱۳ زینت نمودن ۱۴ مالیدن روغن به بدن ۱۵ جدا نمودن مو از بدن ۱۶ پوشانیدن سر بر مردان ۱۷ پوشانـدن رو بر زنان ۱۸ زیر سـایه رفتن برای مردان ۱۹ بیرون آوردن خون از بـدن ۲۰ ناخن گرفتن ۲۱ برداشتن سلاح ۲۲ کندن درخت و گیاه حرم تذکر: بعضی از محرمات مانند صید و کندن درخت و گیاه بر همه افرادی که در محدوده حرم باشند چه مُحرم باشند و چه مُحرم نباشند، حرام است.

کفّارات احرام با علم و عمد ثابت می شوند

۱ اگر کسی محرّمات احرام را با علم و عمـد مرتکب شود، در برخی موارد بر او کفّاره ثابت می شود که توضیح آن خواهد آمد.

۲

اگر کسی سهواً و از روی فراموشی یا ندانستن مسأله ، محرّمات احرام را مرتکب شود بر او کفّاره ثابت نمی شود مگر در «صید» که در هر صورت کفاره دارد.

توضیح محرّمات احرام

اوّل : شکار حیوان صحرایی

۱ شکار نمودن در حرم و کمک به شکار، برای مُحرم و غیر او جایز نیست.

۲ در حال احرام نگهداری شکار و لو قبل از احرام شکار شده باشد و نیز خوردن از گوشت شکار هر چند شکار کننده آن مُحرم نباشد، جائز نیست.

۳ شکار نمودن حیوان دریایی که تخم و جوجه هر دو در دریا کند مانند ماهی و نیز ذبح حیوانات اهلی و مرغ خانگی و گوسفند و امثال آن ، مانعی ندارد.

۴ ملخ ، جزء حیوان صحرایی است و کشتن و خوردن آن جائز نیست.

حکم حیوانات موذی

۱ هر حیوانی که انسان از وی بر خود بترسد، کشتن آن جایز است ؛ پس کشتن امثال مار و عقرب ، مانعی ندارد.

۲ کشتن پشه و امثال آن اگر باعث اذیتی شوند که عرفاً قابل تحمّل نباشد، جائز است.

کفاره :

دوّم : امور زناشویی

در حال احرام دوری از امور مربوط به زناشویی و التذاذ، واجب است و این امور چند گونه اند:

گونه ۱:

نزدیکی نمودن به هر نحو که باشد، در اثنای عمره تمتّع ، و یا عمره مفرده و نیز در حج پیش از به جا آوردن نماز طواف نساء، بر شخص مُحرم ، حرام است.

اگر در حال عمره واقع شود

اگر شخصی در حال عمره از روی علم و عمد به هر نحو نزدیکی نماید

الف اگر بعد از تمام نمودن سعی بین صفا و مروه باشد، عمره فاسد

نمی شود ولی کفّاره بر او واجب می شود و کفّاره اش یک شتر است.

ب اگر این عمل پیش از سعی واقع شود، عمره اش نیز فاسد است ولی باید عمره را تمام کند و اعاده نماید؛ و اگر عمره تمتّع باشد، پیش از اعمال حج ، باید آن را به جا آورد و اگر وقت تنگ باشد، حج او تبدیل به «حج افراد» می شود و بعد از آن عمره مفرده به جا می آورد و احوط اعاده حج است در سال آینده.

اگر قبل از وقوف مشعر واقع شود

الف اگر این عمل با علم و عمد و با رضایت هر دو واقع شده باشد، حج هر دو فاسد می شود و باید حج را تمام نمایند و کفّاره دهند و حج را در سال آینده اعاده نمایند، چه حجشان واجب و چه مستحب باشد یا از طرف خودشان باشد یا نائب باشند.

ب اگر زن مجبور بر این عمل بوده ، حج او فاسد نمی شود و بر مرد دو کفّاره ثابت می شود و بر زن چیزی نخواهد بود.

کفّاره : کفّاره این عمل در صورت دارائی یک شتر و در صورت متوسّط بودن یک گاو و در صورت فقر، یک گوسفند است.

تذکر: بنا بر احتیاط لازم است در آن حج و حجّی که سال بعد انجام می دهند از محل وقوع این عمل تا پایان مناسک و نیز در بازگشت تا رسیدن به آن موضع بین زن و مرد جدایی باشد، ولی اگر از راه دیگری بازگردند، ظاهراً تفریق مطلقاً لازم نیست.

اگر بعد از وقوف مشعر واقع شود

الف اگر این کار از روی

علم و عمـد پیش از طواف نسـاء بلکه قبـل از اکمـال دور سوم آن واقع شود، کفّاره بر او واجب می شود ولی حـج فاسـد نمی شود و هم چنین است بنا بر احتیاط اگر پیش از اکمال دور پنجم باشد.

ب اگر بعـد از دور پنجم طواف نساء، این عمل واقع شود، حـج او صـحیح است و بنا بر اظهر و اشـهر کفّاره هم نـدارد اگر چه احتیاط مستحب در کفّاره دادن است.

اگر در عمره مفرده واقع شود

الف اگر این کار از روی علم و عمد بعد از سعی واقع شود، عمره اش صحیح است ، ولی کفّاره بر او واجب می شود.

ب اگر قبل از سـعی باشـد، عمره اش فاسـد است و کفّاره بایـد بدهد و ظاهر فتاوای اصـحاب این است که عمره تمتّع نیز چنین است و همین موافق احتیاط است. و لازم است علی الاحوط که همان عمره فاسد شده را تمام نماید و بعد از آن اعاده کند.

تـذکّر مهم: در تمـامی موارد گذشـته اگر این کـار سـهواً یـا از روی جهل واقع شود، عمره و حـج ، صـحیح است و کفّاره هم ندارد و این حکم در تمامی محرّمات احرام جاری است مگر صید.

گونه ۲:

۱ شـخص مُحرم ، جایز نیست که زن خود را از روی شـهوت ببوسد و چنانچه این کار واقع شد و منی هم خارج شد، یک شتر کفّاره دارد؛ و اگر خارج نشد، یک شتر بنا بر احتیاط کفّاره بدهد. و اگر بوسیدن زن ، از روی شهوت نباشد، بنا بر احوط یک گوسفند کفّاره دارد؛ و احوط بلکه ظاهر

این است که این حکم در بوسیدن

ص: ۶۹

اجنبیّه هم جاری است.

۲ اگر شخصی که از احرام خارج شده ، زن خود را که هنوز از احرام خارج نشده ببوسد اگر چه زن راضی نباشد بنا بر احتیاط باید یک گوسفند کفّاره دهد.

گونه ۳:

لمس کردن بـدن هم سر بدون شـهوت مانعی ندارد و با شـهوت بدون این که منی خارج شود، یک گوسـفند کفّاره دارد و با خروج منی باید یک شتر کفّاره دهد.

گونه ۴:

۱ هر گاه مُحرم از روی شـهوت به زن خود نگاه کنـد و منی بیرون آید، باید یک شتر کفّاره دهد؛ و اگر از روی شـهوت نگاه کند ولی منی بیرون نیاید، یا بدون شهوت نگاه کند و منی بیرون بیاید، کفّاره ندارد.

۲ اگر به نحو حرام به زن اجنبی نگـاه کنـد و منی خـارج شود بنـا بر احوط یک شتر کفّاره دارد اگر دارا باشـد؛ و اگر وضع او متوسـط باشـد، یـک گاو؛ و اگر فقیر باشـد، یک گوسـفند کفّاره بدهـد؛ و اگر منی خارج نشود، حرام مرتکب شـده ولی علی الاظهر کفّاره ندارد.

۳ هر گاه مُحرم با هم سر خود ملاعبه و شوخی نماید و منی خارج شود، لازم است یک شتر کفّاره بدهد.

سوم : «استمناء»

استمناء به هر نحوی که صورت گیرد بر مُحرم حرام است ، و یک شتر

کفّـاره دهـد و بعضـی آن را بـاعث فساد حـج دانسـته انـد و این قول در مورد اسـتمنایی که در حال غیر احرام نیز حرام است ، احوط است.

چهارم : عقد نکاح

۱ ازدواج و عقد نمودن در حال احرام برای خود یا دیگری ، حرام است ، چه آن دیگری در حال احرام باشد یا نه ، و چه عقدِ

دائمی باشد یا غیر آن.

۲ اگر در حال احرام ، عقدی واقع شد، دارای چند صورت است :

الف اگر شخصی که مُحرم است برای خود زنی را عقد نماید، در صورتی که علم به حرمت داشته باشد، حرمت ابدی برای او حاصل می شود، یعنی هیچ گاه نمی تواند با آن زن ازدواج نماید.

ب هر گاه شخصی زنی را برای شخص مُحرم عقد نماید و شوهر با آن زن نزدیکی کند و علم به حرمت داشته باشند، بر هر کدام یک شتر واجب می شود و بر زن نیز واجب می شود اگر علم به حرمت داشته است.

۳ شاهد شدن در مجلس عقد، بر مُحرم حرام است و نیز بنا بر احتیاط گواهی دادن بر عقدی که قبلًا واقع شده ، جائز نیست اگر چه قبل از احرام شاهد بر آن بوده است.

پنجم : استعمال بوی خوش

۱ استعمال بوی خوش و انواع عطر و موادی که مانند زعفران ، بوی خوش دارند، چه به نحو بوییدن یا خوردن و یا مالیدن ، بر مُحرم حرام است و همچنین است پوشیدن لباسی که بوی خوش در آن باشد، لکن حرمت در غیر طیب مسلّم الحرمه مانند روغنهای خوشبو که برای طیب استعمال می شود و مسک و زعفران و عنبر و کافور و ورس ، معلوم نیست بلکه جواز آن شمّاً و استعمالًا خالی از وجه نیست احوط دوری از هر بوی خوشی است.

۲ خوردن و بوییدن میوه های خوشبو مثل «سیب » و « به » مانعی ندارد. و نیز بوییدن «خلوق » که عطری مخصوص است که به کعبه معظّمه می مالند، مانعی ندارد.

۳ گرفتن بینی از بو، دو حالت

ص: ۷۱

دارد:

الف اگر مُحرم محتاج شود به خوردن یا پوشیدن هر طیب که استعمال آن حرام است بینی خود را بگیرد.

ب شخص مُحرم بنا بر اقوی نباید بینی خود را از بوی بد بگیرد، بلی تند رفتن برای فرار از آن مانعی ندارد.

کفّاره : کفّاره استعمال بوی خوش بنا بر احتیاط واجب یک گوسفند است.

ششم : پوشیدن لباس دوخته بر مردان

پوشیدن اشیای ذیل بر مرد محرم حرام است : پوشیدن لباسهای متعارف ، مثل پیراهن و عبا و شلوار؛ هر لباسی که دکمه دار باشد؛ هر لباسی که آستین دار باشد هر چند دوختنی یا بافتنی نباشد؛ هر لباسی که به هر نحوی دوخته باشد هر چند کم باشد، بنا بر احوط. ساعتی که بند آن دوخته باشد؛ پوشیدن دمپایی دوخته شده. پوشیدن کفش دوخته شده ، بنا بر احتیاط. مواردی که استعمال دوختنی حرمت ندارد به کمر بستن و همیانی که در آن پول گذاشته می شود بنا بر اظهر. پوشیدن فتق بندِ دوخته برای کسی که به آن نیاز دارد، ولی احتیاطاً کفّاره دارد. استفاده از دست و پای مصنوعی اگر پوشش صدق ننماید. لحاف یا پتو جهت استفاده برای خواب ، ولی سر را نپوشاند. گره زدن لباس احرام و وصل آن به هم

احوط ترک گره زدن لباس احرام است و لو بعض آن به بعض دیگر باشد؛ و به وسیله مثل چوب و سنجاق و سوزن نیز بعض آن را به بعض دیگر وصل نکند ولی گذاردن سنگ و امثال آن و بستن آن با نخ و کش و مثل آن ، مانعی ندارد.

تذکّر: پوشیدن لباس دوخته به هر نحوی که باشد، برای زنان

ص: ۷۲

مانعی ندارد، مگر دستکش «قفّازین ».

کفّاره : کفّاره پوشیدن لباس دوخته از روی علم و عمد، یک گوسفند است هر چند پوشیدن آن ضروری باشد؛ مگر کسی که جامه ای را که دور کمر می بندند ندارد که در این صورت اگر به جای آن شلوار به پوشد، در وجوب کفّاره تامّل است.

هفتم : سرمه کشیدن

سرمه کشیدن در حال احرام ، دارای دو صورت است :

الف کشیدن سرمه سیاه به قصد زینت یا با صدق تزیّن ، حرام است ولی بدون قصد زینت برای مداوا مانعی ندارد.

ب احتیاط در ترک استعمال سرمه ای است که سیاه نباشد با قصد زینت و نیز احتیاط در ترک سرمه ای است که بوی خوش در آن باشد، ولی اگر سرمه ، سیاه نباشد و بوی خوش در آن نباشد، بدون قصد زینت ، استعمال آن مانعی ندارد.

کفّاره : سرمه کشیدن کفّاره ندارد.

هشتم : نگاه در آئینه

۱ نگاه کردن در آیینه اگر:

الف جهت زینت باشد حرام است ؛ ب و اگر نگاه کردن به آئینه به منظور زینت نباشد، مانند مریضی که به نگاه کردن نیاز دارد، یا نگاه کردن راننده در آئینه ماشین برای دیدن عقب و امثال آن ، مانعی ندارد.

۲ عینک زدن بدون قصد زینت برای زن و مرد بنا بر اقوی مانعی ندارد.

۳ نگاه کردن در اجسام صیقلی غیر از آئینه ، مانند شیشه و غیر آن ، مانعی ندارد.

کفّاره : نگاه در آینه کفّاره ندارد.

نهم : پوشاندن تمام روی پا برای مردان

۱ پوشیدن چکمه و جوراب بر مرد مُحرم ، حرام است ؛ و احوط ترک پوشیدن هر چیزی است که تمام پشت پا را به پوشاند و لو این که مانند

کمه و جوراب نباشد با صدق پوشیدن ؛ ولی پوشاندن پشت پا بدون صدق پوشش مانعی ندارد.

۲ اگر برای مرد مُحرم ، دمپایی و امثال آن که روی پا را نمی پوشاند، پیدا نشد و پوشیدن چکمه و جوراب ضروری شد، احتیاط مستحب آن است که روی آن را بشکافد.

کفّاره : ندارد.

دهم : دروغ و دشنام

۱ دروغ و دشنام ِحرام ، حرمت آن در حال احرام شدیدتر است.

۲ فخرفروشی برای اثبات برتری خود و امثال آن اگر موجب اهانت به دیگران شود، این عمل فی حد نفسه حرام است و اگر موجب نشود، حرام نیست.

کفّاره : ندارد.

یازدهم : قسم خوردن به لفظ جلاله «اللّه »

۱ قسم خوردن به لفظ جلاله «و اللّه » و «باللّه » و نیز « لا و اللّه » و «بلی و اللّه » که به آن «جدال » گفته می شود، بر مُحرم حرام است.

۲ چند مورد از حرمت قسم خوردن ، استثناء شده است :

الف اگر به وسیله قسم خوردن حقی ثابت شود یا باطلی از بین برود، قسم خوردن مانعی ندارد.

ب اگر قصد او قسم خوردن نباشد، بلکه غرض دیگری داشته باشد، مانند اظهار محبت یا تعظیم ، مثل این که بگوید: «تو را به خدا از این غذا میل کن » مانعی ندارد.

کفّاره قسم خوردن

الف اگر قسم او برای سخن راست باشد و از دو مرتبه نگذشته باشد، کفّاره ندارد و باید استغفار نماید.

ب اگر از دو مرتبه بیشتر قسم خورده باشد به صورت پی در پی ، یک گوسفند کفّاره دارد؛ و اگر پی در پی نباشد، وجوب کفّاره مورد تامّل است.

ج اگر قسم او برای سخن دروغ باشد، در یک

مرتبه یـک گوسـفند؛ در مرتبه دوم به صورت پی در پی بنا بر احتیاط یک گاو و بلکه خالی از وجه نیست ؛ و در سه مرتبه پی در پی ، تخییر میان گاو و شتر، خالی از وجه نیست. و در صورتی که پی در پی نباشـد و در بین آنها کفّاره نـداده باشـد اثبات این کفّاره محل تأمّل است د در صورتی که قسم خوردن ، جائز باشد، علی الاظهر کفّاره ندارد.

دوازدهم : کشتن و انداختن جانوران بدن

۱ حرمت کشـتن شـپش و انـداختن آن از بـدن و لبـاس مُحرم ، خـالی از وجه نیست ؛ و جابجا کردن آن اگر موجب افتادن آن نشود، مانعی ندارد؛ و در غیر شپش مثل کک حرمت کشتن آنها موافق احتیاط است و تاراندن آنها جائز است.

کفّاره : کفّاره کشتن یا انداختن شپش ، بنا بر احتیاط واجب ، دادن یک مشت طعام به فقیر است.

سیزدهم : زینت نمودن

۱ به دست کردن انگشتر به قصد زینت ، بر مُحرم حرام است ؛ ولی به قصد استحباب مانعی ندارد.

۲ حنا بستن اگر برای زینت باشد، جواز آن مورد تأمّل است ؛ ولی اگر

قبل از احرام حنا ببندد به طوری که اثر آن تا حال احرام باقی بماند بنا بر اظهر مانعی ندارد.

۳ آرایش کردن زنان و رنگ کردن موها و مالیدن کِرِم به بدن جهت زینت در حال احرام ، جایز نمی باشد.

۴ پوشـیدن زیـور و طلاجـات بـه قصـد زینـت بر بـانوان ِ مُحرم ، حرام اسـت ولی پوشـیدن زیـوری که پیش از احرام عـادت به پوشیدن آن داشته ، مانعی ندارد ولی نباید آن را به شوهر خود و دیگر مردان نشان دهد.

چهاردهم : مالیدن روغن

به بدن

۱ مالیدن روغن به بدن هر چند خوشبو هم نباشد علی الاقوی جایز نیست مگر لازم و ضروری باشد.

۲ مالیدن روغن به بدن اگر بوی خوش داشته باشد، قبل از احرام هم به نحوی که قطعاً تا حال احرام بوی آن می ماند جایز نیست ؛ و اگر مالید در صورت امکان ، باید صبر کند تا بوی آن از بین برود.

کفّاره : اگر روغن بوی خوش داشته باشد کفّاره آن یک گوسفند است هر چند برای ضرورت مالیده باشد علی الاحوط؛ و اگر بوی خوش نداشته باشد، کفّاره ندارد.

پانزدهم : جدا نمودن مو از بدن

۱ شخصی که مُحرم است نباید موی خود یا دیگری را هر چند یک مو باشد، جدا کند، چه این که آن دیگری مُحرم باشد و یا نباشد؛ و چه به وسیله ماشین برقی باشد یا دست یا غیر آن.

۲ کندن مو در موارد ضرورت ، استثنا شده است مثل این که :

اگر موجب زیاد شدن جانورانی مثل شپش شود؛ بلندی مو موجب سر درد و یا ناراحتی دیگر شود یا مثلًا در چشم باشد.

۳ آن چه خود به خود کنده می شود به سبب وضو و غسل مانعی ندارد و اظهر در آن عدم وجوب فدیه است.

۴ خاراندن بدن و سر به طوری که مویی نیافتد، مانعی ندارد.

کفّاره : کفّاره کندن و تراشیدن مو بر چند گونه است :

الف اگر سر خود را بتراشد چه ضروری باشد و چه نباشد، کفّاره اش یک گوسفند است ، یا سه روز روزه ، یا سیر کردن ده فقیر اگر چه سیر کردن به بیش از یک مد باشد بنا بر احتیاط

ولی کمتر از یک مد ندهد.

ب اگر موی زیر هر دو بغل خود را بکند، کفّاره اش بنا بر اقوی یک گوسفند است و اگر موی یک طرف را بکَند، سه فقیر را طعام دهد.

ج اگر با عدم اطمینان به افتادن مو به سر و صورتش دست بکشد، و چیزی از مو بیافتد، باید یک مشت طعام به فقیر بدهد.

شانزدهم : پوشانیدن سر بر مردان

۱ پوشانیدن سر یا قسمتی از آن و نیز سر را به زیر آب فرو بردن ، جایز نیست و هم چنین است پوشانیدن گوشها.

و گذاردن و حمل کردن چیزی روی سر، بنا بر احتیاط جائز نیست و هم چنین است فرو بردن سر در غیر آب از مایعات دیگر.

۲ مواردی از حرمت پوشانیدن سر، استثنا شده ، یا پوشانیدن صدق نمی کند

الف بستن دستمال به جهت سر درد و نیز انداختن بند مشک ؛ ب گذاردن سر روی بالش و لو این که قسمتی از سر در آن داخل شود؛ ج دوش گرفتن ؛ د خشک نمودن سر البته اگر این کار را به تدریج انجام دهد. ۳ احوط و اولی ترک پوشانیدن سر به وسیله اعضای بدن مانند دست است در غیر موارد ضرورت عرفی یا شرعی ، مثل وضو و غسل اگر چه مستحب باشد اگر چه جواز خالی از وجه نیست.

۴ بر سر داشتن موی مصنوعی در حال احرام ، اشکال دارد.

کفّاره : کفّاره پوشاندن سر، یک گوسفند است ؛ و اگر پوشاندن تکرار شود و در بین آنها کفّاره داد، اقوی تعدد کفّاره است ؛ و اگر نداد احوط تکرار نمودن کفّاره است خصوصاً اگر بدون عذر پوشانده باشد

و خصوصاً اگر پوشاندن در چند مجلس صورت گرفته باشد.

هفدهم : پوشاندن رو بر زنان

۱ بانوان در حال احرام نباید تمام صورت خود و یا قسمتی از آن را به وسیله پوشیه یا نقاب و امثال آن ، به پوشانند.

۲ موارد ذیل از حرمت پوشاندن ، استثناء شده است :

الف سر بر بالش گذاردن در حال خوابیدن

ب اگر پوشاندن لازم باشد، مانند جلوگیری از مگس و امثال آن ، مانعی ندارد.

ج پوشانیدن قسمتی از صورت برای نماز جهت اطمینان حاصل نمودن به رعایت پوشش ِ نمازی ، مانعی ندارد ولی بعد از نماز باید فوراً آن را بردارد.

د آویزان نمودن مثل چادر جلوی صورت در حال نماز یا جهت رو گرفتن از نامحرم بلکه مطلقاً، مانعی ندارد و لازم نیست که از خوردن آن به صورت جلوگیری نمایند.

ه خشک کردن صورت اگر به تدریج انجام شود، جایز است.

کفّاره : در ثابت شدن کفّاره یک گوسفند برای پوشیدن رو بر زنان ، تامّل است.

هجدهم : زیر سایه رفتن

مردان در هنگام سیر در روز، نباید زیر سایه متحرک بروند اگر چه منحرف از بالای سر باشد علی الاحوط، ولی زیر سایه ثابت رفتن ، مانعی ندارد.

۱ زیر سایه رفتن برای مردان چند حالت دارد:

الف زیر سایه رفتن یا بر سر گرفتن سایبان هنگام سیر و حرکت در روز چه در ماشین یا هواپیما یا پیاده ، جایز نیست.

ب احوط ترک سایه انداختن است به وسیله چیزی که بالای سر نیست و همراه شخص حرکت می کند مثل سایه محمل و دیواره ماشین ، ولی حرکت در کنار چیزی که سایه دارد مثل ماشین ایستاده یا درخت و

ساختمان مانعی ندارد.

ج استظلال مثل در شب و در ماشین سقف دار حرکت کردن در شب ، مانعی ندارد و ممنوعیّت آن فقط اختصاص به روز دارد.

د هنگامی که مُحرم در جایی منزل نمود، چه در مکه و چه در عرفات و منی یا غیر آن اگر به جهت استراحت در خیمه و خانه برود، مانعی ندارد، ولی هنگام تردّد و رفت و آمدِ برای حوائج در بیرون خانه و خیمه بنا بر احوط نباید زیر سایه برود.

۲ زیر سایه رفتن کودکان و زنان در هیچ صورتی مانع ندارد.

۳ اگر مردان به جهت شدّت گرما و سرما و باران و سایر موارد ضروری زیر سایه بروند، حرام نیست ، ولی کفّاره دارد.

۴ معلوم شد که حرکت در داخل تونل و مثل آن از جهت زیر سایه رفتن مانعی ندارد.

کفّاره : کفّاره زیر سایه رفتن عمدی ، یک گوسفند است چه اختیاراً رفته باشد و چه اضطراراً؛ و اگر زیر سایه رفتن تکرار شود در هر احرام ، یک کفّاره کافی است.

نوزدهم : بیرون آوردن خون از بدن خود

۱ شخص مُحرم نباید کاری که می داند سبب خارج شدن خون می شود، انجام دهد، چه به خاراندن بدن باشد و چه به کندن دندان یا غیر آن باشد.

۲ در حالت لزوم و برای رفع ناراحتی ، خاراندن بدن و کندن دندان و لو این که موجب بیرون آمدن خون شود، مانعی ندارد.

۳ شخص مُحرم اگر علم داشته باشد که مسواک زدن موجب بیرون آمدن خون می شود، بنا بر احتیاط باید آن را ترک کند.

۴ انجام دادن عملی که یقین ندارد موجب بیرون

آمدن خون می شود، مانعی ندارد.

۵ تزریق آمپول به مریض در حال ضرورت حتی اگر بدانند خون خارج می شود، مانعی ندارد.

کفّاره : بیرون آوردن خون از بدن در هیچ صورتی کفّاره ندارد.

بیستم : ناخن گرفتن

در حال احرام گرفتن تمام ناخن خود یا قسمتی از آن ، جایز نیست مگر آن که باقی ماندن آن موجب اذیت باشد.

کفّاره : کفّاره گرفتن ناخن با علم و عمد به ترتیب ذیل است :

الف کفّاره گرفتن یک یا چند ناخن ، برای هر کدام یک مُدّ طعام است.

ب کفّاره گرفتن تمامی ناخنهای دستها یک گوسفند است ؛ ولی اگر در بین ناخن گرفتن برای آنها کفّاره به «مُد» داده باشد، همان دادن مد برای بقیه کفایت می کند، و همین طور است حکم گرفتن تمامی ناخنهای پاها.

ج کفّاره گرفتن تمامی ناخنهای دستها و پاها در یک مجلس ، یک گوسفند است مگر این که در بین ، کفّاره داده باشد.

د اگر مجموع ناخن دست ها در یک مجلس و مجموع ناخن پاها را در مجلس دیگر بگیرد، کفّاره آن دو گوسفند است.

ه: اگر ناخن او مثلًا شکسته باشد و او را اذیت کند جائز است آن را بگیرد ولی برای هر ناخن یک مدّ طعام کفّاره بدهد.

بیست و یکم : برداشتن سلاح

برداشتن و حمل نمودن آن چه که عرفاً به آن سلاح گفته می شود و پوشیدن سلاح بر او، صدق می کند، بر مُحرم حرام است ، و صرف همراه داشتن علی الاظهر حرمت ندارد.

اگر برداشتن سلاح به جهت ضرورت باشد کفاره ندارد.

بیست و دوم : کندن درخت و گیاه حرم

۱ کندن و بریدن هر چیزی که

در حرم روییده باشد اعم ّاز درخت و گیاه ، بر همه افراد چه مُحرم باشند و چه نباشند، حرام است.

۲ چیزی که در راه رفتن ِبه صورت متعارف ، کنده شود، مانعی ندارد در صورتی که راه رفتن برای او ضروری باشد، یا این که علم به قطع شدن آن نداشته باشد و الّا محل ّاحتیاط است.

کفّاره : بنا بر احتیاط کفّاره کندن درخت چه شخص مُحرم باشد و چه نباشد: اگر درخت بزرگ باشد، یک گاو؛ و اگر کوچک باشد، یک گوسفند اگر قیمت گوسفند کمتر از قیمت درخت نیست ؛ و اگر قسمتی از درخت باشد، قیمت آن است ؛ و در کندن گیاه کفّاره نمی باشد بجز استغفار.

چگونگی و مکان ذبح و پرداخت کفّاره

۱ هر گاه بر کسی کشتن شتر یا گاو یا گوسفند به عنوان کفّاره واجب شده باشد، آن را در احرام عمره ، در مکّه مکرّمه نحر یا ذبح می نماید، و در احرام حج ، در منی و در صورتی که خودش قادر بر انجام آن در مکان مشخّص شده نباشد، نائب می گیرد.

۲ گوسفندی که به عنوان کفّاره ذبح می شود، لازم نیست که شرایط گوسفند قربانی را داشته باشد.

عمل دوم عمره تمتّع : طواف

طواف عبارت است از هفت دور شوط گردیدن به دور کعبه معظّمه ؛ با شرایط و واجباتی که بیان می شود.

ترک عمدی طواف

۱ طواف از ارکان عمره است و اگر شخصی آن را عمداً ترک کند چه حکم آن را بداند و چه نداند، عمره او باطل می شود. و وجوب ذبح یک شتر در همه احوال چه حال علم و عمد و چه غیر آن موافق احتیاط است.

۲ زمانی ترک طواف محقق می شود که

اگر عمره را بخواهـد به جا آورد، نتوانـد خود را به وقوف عرفات برسانـد که در اینجا حـج او مبـدّل به «حج افراد» می شود، و وجوب قضای حج در سال آینده بر این شخص قوی است.

ترک سهوی طواف

۱ اگر کسـی طواف را سـهواً به جا نیاورد، هر وقت که باشـد آن را به جا می آورد و در صورت مشـکل بودن یا عـدم امکان ، نائب می گیرد؛ و اگر سعی را به جا آورده آن را نیز بنا بر احتیاط اعاده نماید. و در تمامی این صورتها، عمره او صحیح است.

۲ هر گاه طواف را فراموش نمود و زمانی یادش آمد که قضایش ممکن است ، با همان احرام ِاوّل ، قضا نماید و تجدید احرام لازم نیست ؛ واگر از مکه خارج شـده و یـک مـاه یا بیشتر بر آن گذشـته ، احتیاطاً برای داخل شـدن مکه ، احرام ِتازه ببنـدد مانعی ندارد.

۶ آن چه بر طواف کننده حلال می شود، بر فراموش کننده طواف تا آن را شخصاً یا نایبش قضا ننموده ، حلال نمی شود.

شرایط طواف

طواف واجب ، دارای شرایط و واجباتی است. ابتدا به بیان شرایط آن می پردازیم :

شرط اوّل طواف : نیّت

۱ طواف باید با نیّت و قصد قربت انجام شود.

۲ به زبان آوردن نیّت لازم نیست و همین که قصد داشته باشد که طواف انجام دهد برای تقرّب به خداوند، کافی است و حتی گذراندن از ذهن نیز لازم نیست. ولی اگر بخواهد نیّت را بر زبان آورد، می تواند این جمله را بگوید:

«هفت شوط طواف عمره تمتّع انجام می دهم از حَجّه الاسلام یا غیر آن قربهً إلی اللّه ».

شرط

دوّم طواف : طهارت از حدث

شرط دوم ِطواف عمره تمتّع و هر طواف واجب دیگر، آن است که طواف کننده ، غسل بر او نباشد و وضو هم داشته باشد، یا آن چه برای تحصیل طهارت در حالت اضطرار، به عنوان وظیفه معیّن شده است ، دارا باشد.

در طواف مستحبی ، داشتن وضو لازم نیست ؛ ولی اگر بخواهد نماز طواف مستحبی را بخواند، باید وضو بگیرد.

اگر در میان طواف حدثی سر زند

اگر در اثنای طواف از طواف کننده ، حدثی سر زند، چند حالت دارد:

۱ اگر پیش از رسیدن به نصف ِطواف باشد، طواف ، باطل است ؛ ۲ اگر بعد از رسیدن به نصف باشد و سهواً اتفاق افتاده باشد، طواف را قطع می نماید و تحصیل ِطهارت می نماید و همان جا آن را ادامه می دهد.

۳ اگر بعد از رسیدن به نصف باشد و حدث عمداً به وجود آمده باشد، احتیاط آن است که بعد از تحصیل طهارت آن طواف را تمام نماید و نیز، طواف را اعاده نماید.

شک در وضو و غسل در طواف

۱ اگر کسی قبل از طواف یا در اثنای آن ، شک کند که وضو یا غسل را انجام داده یا نه ، باید بنا بگذارد که وضو یا غسل ندارد.

۲ اگر قبلًا با طهارت بوده مثلًا وضو گرفته بوده و شک کند که آیا وضوی او باطل شده یا نه ، اعتنا به شک خود نکند و بنا بر طهارت بگذارد.

۳ اگر بعد از طواف شک کند که آیا قبل از آن ، طهارت لازم را تحصیل نموده یا نه ، بنا بر صحت طواف بگذارد ولی برای نماز طواف ، وضو بگیرد.

اگر

معلوم شود که وضو یا غسل نداشته است

۱ کسی که بعد از طواف یا در اثنای آن بفهمد که وضو یا غسل نداشته ، باید آن را اعاده نماید.

۲ زنی که حائض بوده و نمی دانسته و با همان حال ، اعمال عمره را به جا آورده و بعد از تمام شدن اعمال فهمیده ، لازم است طواف و نماز را اعاده نماید و احتیاطاً سعی و تقصیر را به جا آورد.

کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا تیمّم نماید

۱ هر گاه کسی نتواند برای طواف وضو بگیرد و لو وضوی جبیره ای باید تیمّم نماید و طواف را به جا آورد.

۲ اگر کسی قدرت بر تیمّم هم نداشته باشد، به حکم کسی است که نمی تواند طواف را انجام دهد؛ پس اگر از برطرف شدن عذر خود مأیوس است ، برای طواف نائب بگیرد؛ و احوط آن است که خودش نیز بدون طهارت طواف نماید.

۳ اگر کسی به هر علتی مثلًا دست او شکسته یا سوخته و نمی تواند وضو بگیرد یا باید وضوی جبیره ای بگیرد، اگر به وظیفه ای که برای او جهت نماز معین شده عمل نماید، جهت طواف و نماز آن کفایت می کند.

کسی که نمی تواند غسل کند

بانوانی که عذر شرعی مثل حیض یا نفاس داشته اند و عذر آنان پایان یافته و نیز اشخاص جُنب ، اگر قدرت بر غسل نداشته باشند، در آخرین وقت امکان ، با تیمم طواف نمایند و نائب گرفتن لزومی ندارد و اگر از تیمم کردن هم عاجز باشند، باید نائب بگیرند و احوط آن است که خود آنان هم طواف نمایند.

مسلوس و مبطون

کسی که مرضی دارد که بول

ص: ۸۴

او قطره قطره می ریزد یعنی «مسلوس » است اگر به همان دستوری که برای نماز خود عمل می نماید جهت طواف عمل کند، کافی است. اما شخصی که نمی تواند از خارج شدن غایط جلوگیری کند، یعنی مبطون است باید نائب بگیرد. و کسی که از او باد خارج می شود به حکم مسلوس عمل نماید.

حکم طواف بانوانی که عذر شرعی دارند

بانوانی که عذر شرعی دارند و هنوز عذر شرعی آنان پایان نیافته است ، حال آنان چند صورت دارد:

الف در عمره تمتّع اگر عذر شرعی آنها «حیض » یا «نفاس » باشد، باید صبر کنند تا پاک شوند؛ و چنانچه وقت گنجایش نداشته باشد، یعنی به اعمال حج نمی رسند، نیّت احرام را به احرام حج افراد، نقل می کنند و بعد از تمام شدن اعمال حج ، عمره مفرده ای به جا آورند؛ و اگر به همین نحو عمل نمایند از حج تمتّع آنها کفایت می کند.

ب در طواف حج تمتّع اگر عذر شرعی آنها حیض یا نفاس باشد، باید صبر کنند تا پاک شوند و چنانچه تا آخرین وقت ممکن که در مکّه مکرّمه هستند، پاک نگردند، برای طواف حج و نماز طواف ، نائب بگیرند و سعی را خودشان انجام دهند و مجدداً برای طواف نساء و نماز آن نائب بگیرند.

ج اگر عذر شرعی آنها «استحاضه » باشد، چه در عمره تمتع و چه طواف در حج اگر به دستوری که جهت نماز عمل می نمایند، برای طواف هم عمل نمایند، کفایت می کند و طواف آنها در همان حال هم صحیح است.

رخ دادن عذر شرعی برای بانوان در اثنای طواف

۱ اگر زنی در اثنای طواف ، حیض شود، مشهور

ص: ۸۵

بین فقها این است که : ن الف اگر قبل از تمام نمودن دور چهارم طواف ، حائض شود، طواف باطل می شود.

ب و اگر زنی بعد از تمام نمودن دور چهارم حائض شود، آن چه به جا آورده صحیح است و واجب است اگر وقت گنجایش داشته باشد بعد از پاک شدن و غسل نمودن ، بقیه آن را انجام دهد؛ و اگر وقت تنگ باشد، سعی و تقصیر را انجام دهد و برای حج مُحرم شود و بعد از بازگشت از منی ، بقیه طواف عمره را به جا آورد.

۲ اگر برای زن در اثنای طواف ، استحاضه رخ دهد، به دستور بالا عمل می نماید مگر آن که در فرض اول آن بتواند بدون فوت موالات ، تحصیل طهارت نماید؛ و در فرض دوّم آن ، بعد از عمل به دستور استحاضه ، بقیّه طواف را انجام می دهد و لازم نیست صبر کند تا پاک شود.

۳ هر گاه زنی بعد از طواف و قبل از نماز آن ، حائض شود، طواف او صحیح است و نماز طواف را ، بعد از پاک شدن به جا آورد؛ و اگر وقت تَنگ بود، سعی و تقصیر را به جا آورد و نماز طواف را پیش از طواف حج قضا نماید.

۴ اگر زنی در اثناء طواف حائض شد باید فوراً از مسجد الحرام خارج شود. و هم چنین است زنی که شک کند غسل حیض را انجام داده یا نه و در این دو صورت اگر بتوانند واجب است اول تیمم نمایند سپس خارج شوند؛ و این حکم در مردی که شک در انجام دادن غسل جنابت نماید، جاری است.

شک در

زمان حیض

۱ هر گاه زنی پس از طواف و نماز آن ، بفهمد که حائض شده و نداند که پیش از طواف یا نماز آن یا در اثنا بوده یا بعد از نماز رخ داده ، طواف و نماز او صحیح است. و اگر بداند قبل از نماز حائض شده است و وقت هم تنگ است یعنی اگر بخواهد صبر نماید به اعمال حج نمی رسد سعی و تقصیر نموده و نماز را تا پس از پاک شدن به تأخیر می اندازد و عمره اش صحیح است.

۲ اگر کسی شک دارد که یکی از عذرهای شرعی برای او اتفاق افتاده یا نه ، می تواند بنا بگذارد که اتفاق نیفتاده و تحقیق و بررسی لازم نیست ؛ و اگر بعداً متوجه شد که عذری برای او اتفاق افتاده بوده ، بنا بگذارد که در آخرین زمان ِ امکان ، اتفاق افتاده است.

اگر بعد از مسامحه ، برای بانوان عذر شرعی واقع شود

۱ اگر زنی به مکه رسید و می توانست اعمال عمره را به جا آورد و می دانست که اگر به جا نیاورد برای او حیض رخ خواهد داد، ولی در به جا آوردن اعمال کوتاهی کرد تا حیض شد و وقت برای اعمال با طهارت نداشت ، عمره اش فاسد است و باید به «حج افراد» عدول نماید، پس از آن عمره مفرده به جا آورد، و حج را در سال آینده بنا بر احوط اگر اقوی نباشد اعاده نماید.

۲ در فرض قبل اگر برای او استحاضه اتفاق افتاد اگر به وظیفه مستحاضه عمل نماید، کافی است.

شرط سوم طواف : پاک بودن بدن و لباس

۱ شرط سوم طواف آن است که بدن و

ص: ۸۷

لباس طواف کننـده پاک باشد، و حتی نجاستی که در نماز هم بخشـیده شده بنا بر احتیاط در لباس و بدن طواف کننده ، نباید باشد.

۲ هر گاه در اثنای طواف احتمال دهد که در حال طواف نجاستی به لباس یا بدنش اصابت نموده ، تحقیق لازم نیست ولی اگر علم پیدا نماید، باید به مسأله ۴۹۲ عمل نماید.

نجاساتی که در طواف بخشیده شده

اگر زخم و دُمَل و امثال آن در بدن باشد و در آن خون یا خونابه باشد و اجتناب از آن در بدن یا لباس سخت باشد، به صحت طواف ضرری نمی زند.

همراه داشتن اشیای نجس در طواف

بودن چیزهای نجس همراه طواف کننده مانعی ندارد، مثل دسـتمال نجس ؛ و هم چنین است نجس بودن چیزهای کوچکی که در آن نماز خوانده نمی شود، مانند همیان و جوراب و امثال آن.

کسی که نمی دانسته لباس یا بدن او نجس بوده یا فراموش نموده

۱ کسی که نجس بودن بدن یا لباس خود را نمی دانسته :

اگر پس از طواف بفهمد بنا بر اظهر طوافش صحیح است و نیاز به اعاده ندارد؛ و هم چنین است نماز طواف.

و اگر در اثنای طواف بفهمـد که لباس یا بـدن او نجس بوده ، احوط آن است که طواف را قطع نمایـد و لباس یا بدن را تطهیر کند و طواف را تمام نموده و سپس اعاده نماید.

۲ هر گاه کسـی می دانسته که بدن یا لباسش نجس بوده ولی فراموش نمود و بعد از طواف یادش آمد، صحت طواف او خالی از وجه نیست.

نجس شدن لباس یا بدن در اثنای طواف

اگر طواف کننده

در اثنای طواف ، لباس یا بدنش نجس شود، طواف خود را قطع نماید و لباس یا بدن را تطهیر نماید و طواف را از همان جایی که قطع کرده بوده ، تمام نماید و بنا بر اظهر نیاز به اعاده ندارد اگر چه احوط است.

شرط چهارم طواف : ختان

تحقق این شرط در مردان و و نیز بنا بر احتیاط در اطفال ِ پسر، لازم است ، و طواف آنها اعم از طواف عمره و طواف حج و طواف نساء بدون ختان ، صحیح نیست.

شرط پنجم طواف : ستر عورت

۱ در هنگام طواف باید مردها و زنها به نحوی که در نماز شرط شده ، بدنشان پوشیده باشد و لباس آنها غصبی نباشد و بلکه بنا بر احوط سایر شرایطی که برای لباس نمازگزار شرط شده ، دارا باشد.

۲ اگر سهواً مقداری از موها یا اعضایی که پوشانیدن آن در حال طواف بر بانوان لازم است ، معلوم بوده ، به صحت طواف ضرر نمی زند.

۲ حکم همراه داشتن اشیاء غصبی در طواف ، مانند حکم همراه داشتن آن در نماز است.

تعویض لباس احرام

طوافی که در حال احرام انجام می شود، لازم نیست با لباسی باشد که در آن احرام صورت گرفته و تعویض آن مانعی ندارد ولی باید آن چه می پوشد، شرایط لازم را دارا باشد.

طواف با لباس دوخته

۱ پوشیدن لباس دوخته بر مردان مُحرم چه در حال طواف و چه

غیر آن حرام است و با عمد کفاره دارد ولی به صحیح بودن طواف ، ضرر نمی زند.

۲ پوشیدن لباس دوخته برای مردان در طوافهایی که بعد از خروج احرام انجام می شود مانند طواف نساء و

طواف حج و نسای آن جایز است.

واجبات طواف

واجبات طواف هفت تاست :

واجب اوّل طواف :

طواف باید از برابر «حجر الاسود» آغاز می شود و می توانند به خاطر اطمینان مقداری از قبل از آن شروع به حرکت نمایند، و نیّت آنها این باشد که طواف آنها از ابتدای حجر الاسود، آغاز شود. هر چند که بنا بر اقوی اگر به گونه ای باشد که عرفاً بگویند که طواف از حجر الاسود شروع شده است ، کافی است.

یک مسأله : کسی که اشتباهاً طواف را از غیر حجر الاسود شروع نماید مثلًا از رکن یمانی شروع کند و بعد از طواف یا بعد از سایر اعمال متوجه شود، در صورتی که کمبود آن را تا حجر الاسود جبران نماید طوافش صحیح است.

واجب دوّم طواف :

هر دوری به حجر الاسود ختم شود و در دور آخر نیز همان طور که گذشت مقداری از حجر الاسود بگذرد تا اطمینان پیدا نماید که دور را به پایان رسانیده است.

واجب سوّم طواف :

کعبه معظّمه باید در همه احوال طواف ، در طرف چپ طواف کننده باشد؛ و میزان آن صدق عرفی است هم چنان که از عمل حضرت پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله که سواره طواف می نمودند، این مطلب استفاده می شود.

دو مسأله : شخصی که کودک را در بغل گرفته و طواف می دهد، شانه چپ کودک نیز حتی الامکان به طرف کعبه باشد.

چنانچه طواف کننده در حال طواف بدون عمد، طرف جلوی او یا پشت سرش یا طرف راست او به طرف کعبه معظّمه شد، آن مقدار از طواف محسوب نمی شود و واجب است همان جزء را

اعاده نماید.

واجب چهارم طواف :

«حجر اسماعیل علیه السلام » در حال طواف ، باید داخل محدوده طواف باشد و طواف کننده داخل آن نرود و اگر طواف از داخل آن صورت گیرد، باطل است.

۱ هر گاه طواف کننده در بین طواف داخل «حجر اسماعیل علیه السلام » برود، آن دور باطل است و لازم است اعاده شود و تدارک ، از موضعی که داخل حجر رفته کفایت نمی کند و بهتر آن است که بعد از آن اصل طواف

را نیز اعاده کند و هم چنین است بالا رفتن بر دیوار حجر بلکه احوط این است که در حال طواف دست بر دیوار حجر نگذارد.

۲ اگر کسی یک دور طواف را از درون حجر اسماعیل علیه السلام انجام داده باشد و بقیه اعمال را به جا آورده باشد، باید آن دور و نماز طواف را اعاده کند و احتیاطاً سعی و تقصیر را هم اعاده کند.

۳ اگر در ابتدا نیّت طواف کننده بر طواف اصل بیت بوده و «حجر اسماعیل علیه السلام » داخل نیّت او نبوده در این صورت اگر چه در یک دور داخل حجر شده لکن اعاده اصل طواف ، موافق احتیاط است.

واجب پنجم طواف :

محدوده طواف باید بین مقام ابراهیم علیه السلام و خانه خدا باشد، یعنی از هر طرف این مسافت در نظر گرفته شود؛ و مسافت آن بیست و شش ذراع و نیم حدود ۵/ ۱۲ - متر برآورد شده است که در محدوده حجر اسماعیل علیه السلام تنها شش ذراع و نیم یعنی حدود سه متر باقی می ماند.

۱ اگر در حال طواف شک کند که از محدوده طواف خارج شده

یا نه ، بنا بگذارد که خارج نشده و طواف او صحیح است.

۲ افرادی که در این محدوده نتوانند طواف نمایند، یا طواف برای آنها مشقت داشته باشد، به اندازه توانایی ، لازم است مراعات احتیاط را بنمایند و حتی الامکان طواف را در اوقات خلوت و توانایی انجام دهند و در صورتی که این امر هم ممکن نشد بنا بر اقرب جایز است که از نزدیکترین فاصله ممکن به ملاحظه هر طرف طواف نمایند.

۳ اگر طواف کننده بدون عذر از محدوده طواف خارج شود، اگر پی

در پی بودن عرفی از بین برود، طوافش باطل است ؛ و چنانچه پی در پی بودن فوت نشود، واجب است که آن را تمام نماید.

واجب ششم طواف :

طواف باید در بیرون کعبه معظّمه انجام شود؛ پس برآمدگی اطراف خانه که دور تا دور خانه کعبه را احاطه کرده که به آن «شاذروان » می گویند بنا بر احوط از جمیع جوانب ، جزء کعبه معظّمه محسوب می شود و طواف کننده نباید از روی آن طواف نماید.

۱ هر گاه طواف کننده از محدوده طواف بیرون برود و داخل خانه کعبه شود، یا بالای شاذروان برود، اگر پی در پی بودن عرفی طواف بهم نخورده باشد، از همان موضعی که طواف را قطع نموده بوده ، آن را تمام می کند؛ و اگر پی در پی بودن عرفی به هم خورده قبل از اتمام چهار دور، دوباره از سر می گیرد و بعد از اتمام چهار دور، احوط آن است که همین طواف را تمام نماید، سپس اعاده کند.

۲ هر گاه طواف کننده هنگام طواف روی بلندی اطراف خانه کعبه شاذروان رفت ، آن

مقـدار از طواف که روی «شـاذروان » بوده باطـل است و اعاده آن لازم است ؛ و احتیاط آن است که هنگام طواف دست خود را از طرف «شاذروان » به دیوار کعبه یا ارکان آن دراز ننماید.

واجب هفتم طواف :

آن که طواف هفت دور باشـد و کمتر از هفت دور کـافی نیست و بیشتر از هفت دور عمـداً، طواف باطل است ؛ و نیز بایـد در حالت اختیار به صورت پی در پی انجام شود.

قطع طواف بدون عذر

چنـانچه کسـی بـدون عـذر، طواف را قطع نمایـد، اگر موالات آن بهم خورده باشـد، طوافش باطل است و اگر نه واجب اسـت همان را تمام نماید.

قطع طواف به سبب مریضی

اگر کسی به جهت عذر مانند مریضی و امثال آن طواف را قطع نماید دو حالت دارد:

اگر موالات طواف بهم خورده و قبل از تمام نمودن دور چهارم باشد، طواف باطل است.

و اگر بعـد از دور چهارم باشـد چنانچه قـدرت بر اتمام دارد، اتمام می نماید؛ و اگر قدرت ندارد بنا بر احوط صبر کند تا وقت طواف تنگ شود که اگر تا آن زمان قادر نشـد او را بر دوش طواف دهنـد تا طواف را تمام کند؛ و اگر ممکن نباشد مباشـرت خودش جهت تمام نمودن طواف ، نائب بگیرد.

قطع طواف برای انجام حاجت و عیادت مریض

طواف کننده می تواند جهت عیادت مریض یا انجام حاجت خود یا حاجت برادر دینی از محدوده طواف بیرون برود ولی :

اگر طواف او واجب باشد و پی در پی بودن عرفی بهم خورده و کمتر از چهار دور به جا آورده ، طواف را اعاده نماید.

اگر چهار دور

را به جا آورده ، احتیاط واجب آن است که با فوت موالات طواف را تمام نماید و بعد از آن اعاده نماید.

نشستن و استراحت در اثنای طواف

نشستن جهت استراحت و رفع خستگی در اثنای طواف :

بعد از دور چهارم مطلقاً مانعی ندارد.

قبل از دور چهارم ، نیز جایز است ولی اگر به اندازه ای باشد که پی در پی بودن طواف از بین برود، طواف باطل می شود.

برقرار شدن نماز جماعت در اثنای طواف

مواردی که بین طواف ، نماز جماعت بر پا می شود و طواف قطع می شود؛ اگر موالات عرفیه به هم نخورده باشد یا بعد از شوط چهارم باشد از هر جا قطع کرده اتمام کند، ولی اگر قبل از اکمال شوط چهارم بوده و موالات به هم خورده آن را اعاده نماید.

مصادف شدن طواف با نظافت مسجد الحرام

زمانی که مأمورین نظافت در کنار خانه کعبه معظّمه به نظافت ، می پردازند و طواف در داخل محدوده ، ممکن نیست ، طواف کننده ، در کناری قرار می گیرد تا بعد از تمام شدن کار آنها، از همان جا که طوافش را قطع کرده آن را ادامه دهد.

حرکت و طواف غیر اختیاری

۱ طواف باید با اختیار و توسط خود طواف کننده صورت گیرد؛ پس اگر او را حرکت دهند به نحوی که سلب اختیار شود کافی نیست ؛ ولی اگر در حالی که جمعیت حرکت دارد، خود او با قصد و اختیار به حرکت آنها حرکت می نماید، مانعی ندارد.

۲ اگر شخصی در حال طواف در شوط پنجم یقین کند که چند متر در شوط اول و چند متر در شوط سوم بدون

اختیار حرکت کرده است ، دو شوط کامل به احتمال این که برای اتمام طواف لازم باشد انجام می دهد و طواف او صحیح است.

تذکر:

نحوه تدارک قسمتی از یک دور طواف

در حال طواف اگر کسی قسمتی از طواف را بدون اختیار و اراده با فشار جمعیت انجام داده یا مثلًا سینه یا پشت او به طرف خانه شده اگر بتواند آن مقدار را برمی گردد و از آن جا طواف را ادامه دهد؛ و گر نه بدون نیّت دور می زند تا به محلّی که می باید تدارک نماید برسد و از همان جا به طواف ادامه دهد و لازم نیست که دقیقاً بداند از کجا طواف او مشکل پیدا کرده ، بلکه همین که نیت دارد که از مکانی که وظیفه اوست طواف ادامه پیدا کند، کافی است.

کم کردن از طواف

۱ اگر طواف کننده مقداری از طواف را کم کند، دارای چند حالت است :

الف اگر کسی عمداً از طواف کم کند و موالات از بین برود، طواف باطل است ؛ و اگر پی در پی بودن عرفی طواف از بین نرفته باشد، کمبود را جبران نماید.

ب اگر سهواً باشد:

اگر پی در پی بودن عرفی به هم نخورده باشد، کمبود را جبران می نماید و طواف صحیح است.

اگر پی در پی بودن عرفی بهم خورده باشد وحد اقل چهار دور به جا آورده باشد، هر گاه یادش آمد، جبران می نماید؛ و اگر شخصاً نتوانست مثلًا به وطن برگشته نائب می گیرد تا آن را تمام نماید. و اگر کمتر از نصف به جا آورده ، بلکه بنا بر احوط اگر کمتر از چهار دور به جا

آورده باشد باید طواف را از سر بگیرد؛ و احتیاط مستحب آن است که اگر مقدار فراموش شده ، یک دور باشد، طواف را تمام نماید؛ و اگر بیشتر از یک دور باشد، آن را از سر بگیرد و اگر شخصاً نتوانست ، نائب می گیرد. بلکه احتیاط آن است که مطلقاً بعد از اتمام ِطواف ، آن را اعاده کند.

زیادی سهوی در طواف

۱ اگر کسی از روی سهو و فراموشی کمتر از یک دور به طواف اضافه نماید و قبل از اتمام آن دور یادش آمد، آن را از همان جا قطع نماید و طوافش صحیح است.

۲ اگر زیادی سهوی در طواف ، یک دور یا بیشتر باشد، احتیاط آن است که به قصد وظیفه فعلی ، چهارده دور را تمام نماید و دو نماز طواف بعد از آن به جای آورد و احتیاط آن است که دو رکعت را به عنوان واجب ، قبل از سعی به جا آورد و دو رکعت مستحبی را می تواند بعد از سعی به جای آورد.

زیاد نمودن عمدی در طواف

زیاد نمودن در دورهای طواف از روی عمد، چند صورت دارد

الف اگر زیادی را به قصد جزئیت برای همین طوافی که مشغول است یا طواف بعدی ، به جا نیاورده باشد، طوافش صحیح است.

ب و اگر زیادی به قصد جزئیت باشد که در این صورت :

اگر زیادی را جزء برای همین طواف قرار داده باشد اگر این قصد را بعد از تمام شدن طواف نموده باشد طواف دوم محکوم به حکم «قران » است ، که حکم آن ذکر می شود؛ و اگر این قصد در آغاز طواف اول باشد، طوافش باطل

است و باید اعاده نماید؛ و اگر در اثنا باشد از زمان قصد، طوافش باطل است و از همان جا باید اعاده نماید.

و اگر زیادی را به قصد طواف دیگر انجام داده و طواف را تمام نموده حکم «قران » دارد؛ و اگر طواف دوّم را به پایان نرسانده طواف اول صحیح است و حکم «قِران » را هم ندارد.

شک در دورهای طواف واجب

شک در دورهای طواف واجب ، دارای چند صورت است :

الف اگر بعد از فارغ شدن از طواف شک کند که طواف هفت دور بوده یا کمتر یا بیشتر، اعتنا به شک خود ننماید و طواف او صحیح است.

ب اگر قبل از فارغ شدن از طواف شک کند:

هر گاه یک طرف شک کمتر از هفت باشد، مثلًا بین پنج و شش یا پنج و هشت دور شک نماید، در این صورت حکم به بطلان ، خالی از قوت نیست و فی الجمله هم احوط است. و احوط از این آن است که مثلًا اگر بین شش دور و هفت دور شک نماید بنا بر شش بگذارد و طواف را تمام نماید، و سپس طواف را از سر بگیرد.

هر گاه یقین داشته باشد که هفت دور به جا آورده و شک کند که زیادتر از آن هم به جا آورده یا نه ، در این صورت به شک خودش اعتنا نکند؛ و اگر قبل از تمام شدن دور آخر چنین شکی کند بنا بر احتیاط طواف او باطل است.

تذکر: اگر کسی در دورهای طواف شک کرد و حکم به بطلان نمود و طواف دیگری را شروع نمود و در اثنای آن ،

عـدد دورهای طواف اول یادش آمـد، همان طواف اول را اتمام می کنـد و آن چه در طواف دوم به جا آورده با حفظ شـرائط تتمه طواف اول قرار می دهد.

شک در طواف مستحب

۲ شک در عـدد دورهای طواف مسـتحبی در هیـچ صورت موجب بطلان آن نیست ، و هر گاه کسـی در عدد دورهای طواف مستحبی شک نماید، بنا را بر کمتر بگذارد و طواف او صحیح است.

شک در صحیح بودن طواف یا دورهای آن

۱ اگر کسـی در اثنای طواف به منظور بوسیدن خانه کعبه یا مثل آن از مسیر طواف خارج شده و نمی داند که آیا در بازگشت طواف را از همان نقطه که قطع نموده شروع نموده یا نه ، طوافش صحیح و حمل بر صحت می شود.

۲ اگر کسی بعد از طواف شک کند که آیا طواف را صحیح انجام داده یا نه و شک او ناشی از جهل به مسأله نباشد مثلًا شک کند آیا در حین طواف از محدوده طواف خارج بوده یا نه و امثال آن به شک خود اعتنا نکند.

۳ اگر در هنگـام طواف در صـحیح بودن دور قبل یا اجزای سابق همان دوری که مشـغول است شک کنـد، به شک خود اعتنا نکند.

شک نائب در نیّت طواف

اگر نـائب در اثنـای طواف شـک کنـد که که آیـا این طواف را به نیّت طواف واجب از منوب عنه شـروع نموده یـا مثلًا به نیّت طواف مستحبی ، بنا می گذارد که طواف نیابی است.

افرادی که قدرت بدنی بر طواف ندارند

۱ هر گاه شخصی به جهت بیماری یا شکستگی اعضای بدن یا پیری و امثال

آن نتوانـد شـخصاً طواف نمایـد، لازم است به کمک دیگری طواف نماید هر چند بر دوش وی سوار شود یا بر چرخ قرار داده شود.

۲ هر گـاه شخصـی خودش به هیـچ وجه و لو بـا کمـک دیگران نتوانـد طواف نمایـد، واجب است نـائب بگیرد که به جـای او طواف نماید؛ و هم چنین نماز طواف که شخص باید خودش به جا آورد و اگر نتوانست نائب بگیرد.

۳ زنی که قادر بر طواف نیست و یا بایـد با تخت روان در خارج محـدوده طواف ، طواف نماید و یا باید نامحرم او را بر دوش بگیرد، در صورتی که نمی توانـد بـا کمـک کسـی خودش طواف نمایـد، طواف با تخت روان در خارج محـدوده کفایت می کند.

معتبر بودن گمان مظنّه در طواف و حکم کثیر الشک

۱ کفایت ظن در عدد دورهای طواف و اجزای آن خالی از وجه نیست.

۲ افرادی که در طواف کثیر الشک هستند به وظیفه ای که در نماز برای آنها مشخص شده عمل می نمایند.

طواف مستحبی

۱ انجام دادن طواف مستحبی قبل از طواف واجب ، مانعی ندارد.

۲ محـدوده طواف مسـتحبی همان محـدوده طواف واجب است ، ولی در صورت عـدم امکان در بیرون آن محـدوده نیز مانعی ندارد.

۳ طواف مستحبی نیاز به وضو ندارد هر چند برای نماز آن باید وضو بگیرد.

۴ هم چنان که گذشت شک در طواف مستحبی موجب بطلان نیست و بنا بر را بر اقل می گذارد.

طواف احتیاطی

۱ بعـد از این که هفت دور طواف انجام شـد، اگر بخواهـد هفت دور دیگر احتیاطاً انجام دهد و بعد از آن نماز بخواند، مانعی ندارد ولی موجب

ص: ۹۹

وسواس نشود.

۲ اگر بعد از طواف و نماز طواف ، احتیاطاً یک طواف دیگر و نماز آن را انجام دهد مانعی ندارد.

۳ اگر بعد از تمام نمودن طواف و قبل از نماز یک دور دیگر احتیاطاً به قصد جبران کمبود احتمالی انجام دهد، مانعی ندارد.

طواف ممنوع قران

۱ بعد از تمام شدن طواف واجب ، باید نماز طواف خوانده شود و قبل از خواندن نماز طواف ، انجام دادن طواف دیگر، جایز نیست.

۲ قران در طواف واجب ، حرام است ولی اگر از اول طواف واجب یا در اثنای آن نیّت کند که بلا فاصله طواف دیگری بعد از این طواف به جا آورد یعنی قِران در طواف اگر از باب تعدّد مقصود باشد، مبطل طواف نیست ، اگر چه بر خلاف احتیاط است.

احکام خاص ّطواف کودکان

۱ شخصی که کودک را در بغل گرفته و طواف می دهد، باید شانه چپ کودک را حتی الامکان به طرف کعبه معظّمه قرار دهد.

۲ طهارت بدن و لباس کودک در حال طواف ، لازم است ؛ و چنانچه قبل از طواف بدن و لباس او را تطهیر کرده اند و در اثنای طواف هم معلوم نشود که چیزی از او خارج شده ، تطهیر اول کفایت می کند و اگر در اثنا حدثی به وجود آید، احتیاط در تجدید طهارت است مگر این که موجب عسر و حرج باشد.

۳ کسی که کودک را طواف می دهد، می تواند در همان حال خودش نیز، طواف نماید.

واجب سوم عمره تمتّع : نماز طواف

نماز طواف واجب سوم از عمره تمتّع : «دو رکعت نماز» است.

۱ بعد از این که طواف به پایان رسید، باید دو رکعت نماز طواف مانند نماز صبح به

جا آورده شود.

۲ بلند یا آهسته خواندن نماز طواف ، جائز است و در آن خواندن هر سوره ای نیز جائز است هر چند مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره توحید و در رکعت دوم «قل یا أیّها الکافرون » خوانده شود.

جواز جماعت در نماز طواف

خواندن نماز طواف به صورت جماعت ، جائز است و شخص می تواند به کسی که او هم نماز طواف واجب را می خواند، اقتدا نماید.

زمان نماز طواف

نماز طواف باید بعد از طواف به جا آورده شود و بین آن دو فاصله نشود و تأخیر در حدّ متعارف مانعی ندارد.

مکان نماز طواف

۱ مکان نماز طواف ِواجب ، نزد مقام ابراهیم علیه السلام است و احوط آن است که پشت مقام به جا آورده شود به گونه ای که عرفا صدق کند که نماز را نزد مقام به جا آورده است.

۲ خواندن نماز طواف مستحبی در هر جای مسجد الحرام ، جائز است.

وظیفه در هنگام ازدحام

اگر به نحوی که در مسأله قبل بیان شد نتوانست نماز را به جا آورد، باید در یکی از دو طرف مقام به جا آورد.

و اگر آن هم ممکن نشد، حتی الامکان نزدیکترین فاصله را رعایت نماید یعنی نزدیکترین فاصله را به پشت مقام در نظر گیرد.

و اگر آن هم ممکن نشد، نماز را در نزدیکترین فاصله به یکی از دو طرف مقام به جا آورد با رعایت احتیاط در صورت دوران بین فاصله دورتر در پشت مقام و فاصله نزدیکتر در دو طرف ، به این که جمع کند بین نماز خواندن در پشت مقام و بین یکی از دو

طرف ِ نزدیکتر، بلکه بعداً هر گاه ممکن شد اگر چه در آخرین وقت امکان باشد، نماز را در پشت مقام ، اعاده نماید.

اگر کسی در غیر مقام نماز خواند

۱ اگر کسی به خاطر ندانستن مسأله ، نماز طواف را در غیر مقام بخواند، وظیفه اش آن است که نماز را نزد مقام بخواند و اگر برایش ممکن نیست مثلًا از حج برگشته همان جا که هست نماز را به جا آورد و احتیاطاً کسی را نائب کند که در نزد مقام نماز بخواند.

۲ اگر کسی عمداً نماز را در غیر محلّی که بیان شد بخواند، کافی نیست به تفصیلی که گذشت.

ترک نماز طواف

۱ اگر کسی عمداً نماز طواف را به جا نیاورد، یا عمداً باطل به جا آورد، عمره و حجش باطل نیست ولی وظیفه دارد که به دستور مسأله بعد ترک سهوی آن عمل کند.

۲ اگر کسی سهواً نماز طواف را ترک نماید، چند حالت دارد:

الف اگر کسی بعد از سعی یادش آمد که نماز طواف را نخوانده ، فوراً آن را در محلش به جا آورد و ظاهر آن است که اعاده سعی و غیر آن لازم نیست اگر چه احوط است.

ب اگر در اثنای سعی یادش آمد که نماز طواف را نخوانده ، سعی را قطع نماید و نماز طواف را در محلش به جا آورد، سپس سعی را اتمام نماید.

ج اگر یادش نیامد تا از مکه خارج شد، باید برگردد و آن را به جا آورد؛ و اگر بازگشتن دشوار باشد، هر جا که یادش آمد آن را به جا آورد و احتیاط مستحب آن است که

نائب هم بگیرد؛ و اگر تا وقت وفات آن را ترک کرد، بر ولی ّاو واجب است که آن را به جا آورد.

شک در نماز طواف و خواندن آن

۱ اگر کسی در اثنای سعی یا بعد از آن شک کرد که آیا نماز طواف را خوانده یا نه ، به شکش اعتنا نکند.

۲ اگر کسی قبل از شروع در سعی شک کرد که آیا نماز طواف را به جا آورده یا نه ، باید آن را به جا آورد.

۳ اگر کسی بعد از تمام شدن نماز، شک کند که آیا آن را درست خوانده یا نه ، به شکّش اعتنا نکند.

افرادی که قرائت نماز آنها اشکال دارد

۱ بعضی از فقها رضوان اللّه علیهم فرموده اند که اعمال بعد از نماز طواف در صورتی صحیح است که نماز طواف درست خوانده شده باشد؛ پس در جمیع اوقات خصوصاً در وقت اراده حج بر مکلّف لازم است که واجبات و احکام نماز خود را یاد بگیرد تا آن را به صورت صحیح به جا آورد.

۲ افرادی که نماز آنها از جهت حمد و سوره ، اشکال دارد، اگر ممکن شود نماز طواف را به جماعت بخوانند؛ و اگر امکان جماعت نباشد، عمل به وظیفه نماز روزانه کافی است.

۳ کسی که بعد از نماز بفهمد که قرائت نماز او یا ذکری که در نماز می گفته ، اشکال داشته ، باید نماز را اعاده نماید، و اگر برگشته ، به حکم فراموشی آن عمل نماید که ذکر شد.

نیابت افرادی که قرائت آنها اشکال دارد

شخصی که قرائتش درست نبوده یا از جهت دیگری معذور بوده و بدون توجه

ص: ۱۰۳

به این مطلب ، از طرف دیگری مُحرم شـده و در وسـط اعمـال یـا بعـد از عمره تمتّع متوجه شـده ، احتیاطاً در موارد عـذر نائب بگیرد و خود نیز آن عمل را انجام دهد، در این صورت نیابتش صحیح است هر چند از اول نمی توانسته نائب شود.

مسأله جلوتر ایستادن خانمها در نماز طواف

در نماز طواف و نیز سایر نمازها، جلوتر بودن یا برابر ایستادن زن و مرد در نماز، به صحت نماز ضرر نمی زند.

عمل چهارم عمره تمتّع : سعی

واجب چهارم در عمره تمتّع «سعی بین صفا و مروه » است.

هفت مرتبه رفت و برگشت بین صـفا و مروه ، «سعی » نامیده می شود که از صفا شروع و در دور هفتم به مروه ختم می شود و به هر مرتبه آن یک «شوط» گفته می شود.

فاصله زمانی سعی با طواف و نماز آن

۱ – تأخیر انداختن سعی از طواف و نماز آن تا فردا، جائز نیست ، ولی تأخیر آن تا شب جائز است هر چند احتیاط مستحب آن است که سعی را به تأخیر نیاندازد مگر به خاطر عذر، مانند زیادی گرما یا خستگی در اثنای آن.

۲ اگر کسی سعی را عمداً تا روز بعد تأخیر بیاندازد اگر چه معصیت کرده ، ولی به صحت اعمال او، ضرر نمی زند.

ترک سعی

۱ سعی از ارکان حج و عمره است ، پس اگر کسی عمداً آن را در عمره تمتّع به جا نیاورد، حج او باطل خواهد بود و باید بعد از ایـن که «حـج افراد» را به جـا می آورد در سـال آینـده حـج نمایـد؛ و افرادی هم که جاهـل به حکم باشـند، در حکم عـامد محسوب می شوند.

۲ اگر

کسی سهواً و از روی فراموشی سعی را به جا نیاورد، برای انجام آن باید رجوع نماید؛ و اگر ممکن نباشد باید نائب بگیرد تا از طرف او به جا آورد، و حج او صحیح است.

مقدم کردن سعی بر طواف

سعی باید بعد از طواف و نماز آن به جا آورده شود و اگر مسأله را نداند یا فراموش کند و سعی را پیش از طواف به جا آورد، بنا بر احتیاط واجب بعد از به جا آوردن طواف و نماز طواف ، آن را اعاده نماید.

واجبات و شرایط سعی

واجبات سعی

۱نیّت

الف سعی باید با نیّت و قصد قربت یعنی برای امتثال امر خداوند متعال انجام شود و به زبان آوردن آن لازم نیست ، ولی اگر خواست نیت را بر زبان آورد، می تواند بگوید: «هفت شوط سعی صفا و مروه انجام می دهم به نیّت عمره تمتّع از حَجّه الاسلام یا حج مستحبی قربهً إلی اللّه ».

ب سعی باید در حالت بیداری انجام شود چه خودش سعی نماید و چه بر روی چرخ و امثال آن ؛ و اگر در اثنای سعی خواب رفت ، همان مقدار را اعاده می کند.

۲شروع سعی از صفا

سعی باید از صفا شروع شود و شوط هفتم به مروه ختم شود و اگر از مروه شروع نمود، آن را محسوب نکند و از صفا آغاز نماید.

۳سعی از راه متعارف

الف رفت و آمد باید از راه متعارف صورت گیرد و اگر از داخل مسجد الحرام یا راه دیگر برود، کافی نیست ولی لازم نیست رفت و آمد در یک خط مستقیم باشد.

ب سعی در طبقه دوم اگر

احراز شود که بین صفا و مروه از بالای کوه صفا شروع و به بالای کوه مروه ختم می شود کافی است.

ج سعی لازم نیست به صورت پیاده باشد، بلکه در حالت اختیار و قدرت ، سواره سعی کردن مانعی ندارد.

۴ در مقابل بودن صفا و مروه در حال سعی

هنگام سعی به طرف مروه ، واجب است که مروه را روبروی خود قرار دهد و هم چنین هنگام سعی به طرف صفا، صفا در مقابل او باشد، یعنی سعی او به صورت قهقری نباشد ولی نگاه کردن به اطراف و پشت سر در حال سعی مانعی ندارد.

شرایط سعی

در سعی طهارت معتبر نیست

۱ در سعی طهارت از نجاست معتبر نیست ، یعنی اگر کسی ، بدن یا لباس او نجس باشد، سعی او صحیح است.

۲ در سعی طهارت از حدث معتبر نیست ، یعنی اگر کسی جنب باشد یا زنی حائض باشد یا وضو نداشته سعی او صحیح است اگر چه احوط رعایت طهارت از حدث است.

پوشش بدن در هنگام سعی

در سعی ، ستر عورت شرط نیست یعنی اگر مراعات ستر عورت به نحوی که در نماز لازم دانسته شده است نشود، سعی صحیح است ؛ پس اگر در سعی ، بعضی از مواضع بدن زن غیر از وجه و کفّین ظاهر شد به سعی او ضرر نمی زند.

سعی افراد ناتوان و ضعیف

۱ در سعی لازم نیست کسی با پای خودش سعی نماید؛ پس همه افراد، چه قدرت بر پیاده سعی نمودن داشته باشند و چه نداشته باشند، سعی دادن آنها بر روی چرخ و روی دوش مانعی ندارد.

۲ اگر کسی به هیچ و

ص: ۱۰۶

چه نتواند سعی نماید هر چند به نحو سواره و امثال آن ، باید نائب بگیرد.

موالات در سعی

۱ لزوم موالات در غیر شوط اوّل یعنی پی در پی بودن سعی معلوم نیست.

۲ نشستن روی صفا یا مروه به جهت استراحت ، مانعی ندارد و احوط آن است که بین آن دو بدون عذر ننشیند.

۳ در هنگام سعی ، خوردن و آشامیدن ، جایز است.

زیاد کردن در سعی

۱ زیاد کردن در سعی از روی عمد، موجب بطلان است ، چنانچه در طواف گذشت.

۲ زیادی در سعی جهلًا، به صحت طواف ضرر نمی زند.

۳ زیاد کردن سهوی در سعی ، موجب بطلان آن نمی شود، ولی جمعی از علما رضوان اللّه علیهم ذکر کرده اند که مستحب است اگر زیادی یک شوط کامل یا بیشتر باشد آن مقدار زیاده را به هفت برساند تا یک سعی کامل شود که ختم سعی دوم بر صفا خواهد بود؛ و چنانچه زیادی کمتر از یک شوط باشد آن را رها می کند و سعی او صحیح است.

۴ اگر کسی در حال سعی بعد از گذشتن از مکان هروله به گمان این که هروله لازم بوده برگردد و مقداری را که به صورت عادی سیر کرده بوده با هروله تکرار نماید، سعی او ظاهراً اشکال ندارد.

کم کردن از سعی

۱ اگر کسی عمداً از سعی کم کند، باید آن را تا قبل از وقوف به عرفات به نحو کامل انجام دهد؛ و اگر تا قبل از وقوف به عرفات نتوانست آن را تدارک نماید، حج او باطل می شود و باید حج افراد انجام دهد و سال بعد حج را

اعاده نماید.

۲ اگر کسی سهواً از سعی کم کند، دو حالت دارد:

الف اگر بیشتر از سه شوط را فراموش کرده ، بایـد بنا بر احتیاط کل- آن را به جا آورد هر چنـد به شـهر خود رفته باشد؛ و اگر متمکن از مراجعت نیست ، باید نائب بگیرد تا از طرف او سعی را انجام دهد.

ب اگر کسـی چهار شوط را به جا آورده و بقیه را فراموش کرده ، باقی مانـده را هر وقت یادش آمد به جا آورد و حتی اگر از حج برگشته باشد و نتواند برگردد، باید نائب بگیرد تا از طرف او انجام دهد.

۳ اگر از روی فراموشـی مقداری از سـعی را در عمره تمتّع کم نمود و به اعتقاد این که از سعی فارغ شده با عیال خود نزدیکی نمود، جمعی ذکر کرده انـد که علاوه بر این که بایـد سـعی را خودش تمام نمایـد یا نائب بگیرد، واجب است یک گاو کفّاره بدهد و بعضی گرفتن ناخنها را به آن ملحق کرده اند و عمل به آن احوط است.

شک در سعی و دورهای آن

۱ بعد از تمام شدن سعی اگر کسی در عدد شوطهای آن شک کند، سعی او صحیح است و به شک خود اعتنا نکند.

۲ اگر کسی در انجام دادن اصل سعی شک داشته باشد تا محل- آن باقی است باید آن را به جا آورد.

۳ اگر کسـی در مروه شک کنـد که دور هفتم است یا نهم ، به شک خود اعتنا نکنـد؛ ولی اگر این شک در اثنای شوط باشد، ظاهراً سعی او باطل و لازم است آن را از سر بگیرد.

ص: ۱۰۸

حکم شک در عدد شوطهای سعی ، مانند حکم شک در دورهای طواف است که گذشت.

حجیّت ظن در اشواط سعی

اعتبار ظن در عدد اشواط سعی ، خالی از وجه نیست ولی اگر کشف خلاف شد، احتیاط آن است که اگر می تواند خودش آن را اعاده کند و اگر نمی تواند نائب بگیرد.

قطع نمودن سعی

۱ قطع نمودن سعی از روی عذر مانند خستگی زیاد و کسالت و امثال آن جایز است.

۲ اگر کسی به هر دلیل سعی را قطع نمود، اگر:

الف در شوط اوّل آن را قطع نموده باشد و موالات بهم نخورده باشد، سعی را ادامه می دهد و اگر موالات بهم خورده باشد سعی را از سر می گیرد.

ب اگر کسی در شوط دوّم به بعد سعی را قطع نمود، آن را اتمام می نماید چه موالات فوت شده باشد و چه نشده باشد.

سعی دادن کودکان و دیگران

۱ کسی که خودش سعی می کند می تواند در همان حال ، دیگری را نیز سعی دهد.

۲ افرادی که بر روی چرخ و امثال آن سعی می نمایند، باید در حال سعی بیدار باشند.

بازگشتن به عقب به هنگام سعی

اگر کسی در هنگام سعی بدون نیّت ، جهت کاری مثلًا پیدا نمودن همراهان خود مقداری به عقب برگردد و مجدّداً بازگردد نیّت او این باشد که از همان جایی که به عقب بازگشته ، سعی را ادامه پیدا کند، سعی او صحیح است.

عمل پنجم عمره تمتّع : تقصیر

واجب پنجم از عمره، تمتّع «تقصیر» است.

«تقصیر»، یعنی کوتاه کردن ؛ و مراد از آن در اینجا این است که مقداری از ناخن دست یا پا، یا مقداری از موی سر یا ریش یا

سبیل ، گرفته شود.

توجه : در عمره تمتّع ، تراشیدن سر به جای تقصیر، جایز نیست و کفایت هم نمی کند و اگر بتراشد باید طبق نص و فتوای مشهور کفّاره بدهد.

زمان و مکان تقصیر

۱ زمان تقصیر، بعد از تمام شدن سعی است و چنانچه کسی قبل از فارغ شدن از سعی تقصیر نمود، کافی نیست و باید کفّاره بدهد اگر عمدی بوده است و احتیاط در صورت نسیان گذشت.

۲ لازم نیست تقصیر بلا فاصله بعد از سعی به جا آورده شود.

۳ لازم نیست تقصیر در مروه به جا آورده شود و مُحرم می تواند هر جا دلش خواست تقصیر نماید ولی تا تقصیر ننموده محرّمات احرام بر او حلال نمی شود.

شرایط تقصیر

۱ تقصیر باید با نیّت و قصد قربت صورت گیرد.

و اگر کسی بخواهد آن را بر زبان آورد، می تواند این جمله را بگوید: «تقصیر می کنم به نیّت عمره تمتع از حَجّه الاسلام یا حج مستحبی قربهً إلی اللّه ».

۲ تقصیر مانند سعی طهارت و ستر عورت و امثال آن ، شرط نیست.

ترک تقصیر

۱ اگر کسی تقصیر را فراموش کند تا بعد از مُحرم شدن برای حج ، عمره اش صحیح است ولی بنا بر احتیاط واجب ، باید یک گوسفند کفّاره بدهد.

۲ اگر عمداً تا وقت احرام حج ، تقصیر را ترک نمود، جمعی تصریح فرموده اند که عمره او باطل و حج او به افراد تبدیل می شود و لازم است بعد از حج ، عمره مفرده به جا آورد و بعضی تصریح کرده اند حج را در سال بعد اعاده نماید.

چگونگی خروج از احرام توسط تقصیر

تا زمانی که مُحرم تقصیر ننموده ،

محرمات احرام بر او حلال نمی شود و وقتی که در عمره تمتّع تقصیر با شرایط آن انجام شود، همه محرّمات احرام بر او حلال می شود و تراشیدن سر بعد از تقصیر در عمره تمتّع ظاهر، عدم حرمت آن است از جهت احرام.

تقصیر برای دیگری

۱ لازم نیست تقصیر توسط خود شخص صورت گیرد و اگر دیگری ، مقداری از مو یا ناخن او را بچیند، کافی است.

۲ کسی که برای دیگری به وسیله چیدن مو تقصیر می نماید، نباید مُحرم باشد، چون گرفتن موی دیگری هم بر مُحرم حرام است ، ولی گرفتن ناخن ِ دیگری توسط مُحرم ، مانعی ندارد؛ لکن در فرض اول نیز بعید نیست تقصیر واقع شود، هر چند با کار حرام بر غیر صورت گرفته باشد.

ترک تقصیر در عمره مفرده و احرام مجدّد

اگر کسی در عمره مفرده تقصیر را انجام ندهد و مثلًا به مدینه منوّره برگردد یعنی به خارج حرم برود و مجدّداً جهت عمره دیگر مُحرم شود، احرام دوّم او صحیح نیست و باید ابتدا تقصیر نماید تا از احرام اول بیرون آید؛ و چنانچه احرام دوم او برای عمره تمتّع بوده ، باید به میقات برگردد و مُحرم شود و در صورت عدم امکان بازگشت به میقات ، در خارج حرم مُحرم شود.

تذکر: طواف نساء و نماز آن در عمره تمتّع ، واجب نیست و به جا آوردن آن به قصد رجا، مانعی ندارد.

احکام خاص زمان بین عمره تمتع و اعمال حج

خارج شدن از مکّه بعد از عمره تمتّع

کسی که عمره تمتع را انجام داده در صورتی که بداند که اگر از مکه خارج شود حج از او فوت می شود، نمی تواند خارج شود؛

و اگر می دانـد که اگر از مکه خارج شود به اعمال حـج می رسد، می تواند خارج شود، اگر چه احوط عدم خروج است مگر با احرام برای حج.

خروج بدون احرام بعد از عمره تمتّع از مکه معظّمه

بعـد از پایان یافتن عمره تمتّع اگر شخصـی بـدون احرام از مکه مکرّمه خارج شـد و از میقاتهای احرام گـذشت ، مثلًا به مـدینه منوّره رفت دو صورت دارد:

۱ اگر ماهی که در آن جهت عمره ، مُحرم شده بوده ، نگذشته باشد، مثلًا در ماه ذی القعده عمره تمتع را انجام

داده و در همـان مـاه به مکه مکرّمه بر گردد، در این صـورت می توانـد بـدون احرام وارد مکه مکرمه شـود و از مکّه برای حج احرام ببندد و جهت انجام بقیه اعمال حج ، روانه عرفات شود.

۲ و اگر ماهی که در آن مُحرم شده بوده گذشته باشد پس محتاج به عمره تمتّع است و عمره قبل را عمره تمتع محسوب نکند، و بنا بر احتیاط برای عمره قبل ، طواف نساء و نماز آن را انجام دهد.

بیرون رفتن از مکّه معظّمه با احرام حج

بعد از انجام عمره تمتّع و مُحرم شدن به احرام حج ، خارج شدن از مکه معظّمه برای امور ضروری ، مانعی ندارد.

فرض اکتفا به احرام عمره مفرده برای عمره تمتّع

اگر کسـی در ماههـای حـج ، به نیت عمره مفرده مُحرم شـده باشـد و داخـل مکه معظّمه شـد و وقت برای انجام عمره مفرده و احرام مجدّد، ضـیق باشد اگر عمره مفرده به سببی بر او واجب نباشد می تواند قصد عمره تمتّع را نموده و به آن عدول نماید و بنا بر احتیاط قربانی کند.

نجام دادن عمره مفرده بعد از عمره تمتّع

انجام دادن عمره مفرده بعد از عمره تمتّع ، مانعی ندارد.

فصل دوم اعمال حج

قبلًا گذشت که حج تمتّع از دو قسمت تشکیل می شود: عمره تمتّع و اعمال حج ؛ توضیح عمره تمتّع و احکام آن به یاری خداوند متعال به پایان رسید، اکنون در این فصل به مدد وی به توضیح و تشریح اعمال حج می پردازیم.

عمل اول حج : احرام

اولین عمل بعد از پایان یافتن عمره تمتّع ، احرام حج است که از جهت احکام و شرایط، مانند احرام عمره است و اختلاف آن دو، فقط در نیّت و زمان و مکان احرام است که بیان می شود.

زمان احرام حج

۱ زمان احرام حج ، بعد از فراغت از اعمال عمره تمتّع ، آغاز می شود و تا زمانی که شخص بتواند وقوف عرفات را درک کند، ادامه می یابد و بهترین وقت آن روز «ترویه »، یعنی هشتم ذی الحجه است.

۲ قبل از انجام دادن تقصیر، احرام برای حج جایز نیست ؛ هم چنین قبل از تمام شدن اعمال حج ، مُحرم شدن برای عمره مفرده جائز نیست.

مکان احرام حج

۱ احرام برای حج بنا بر احتیاط واجب باید در شهر مکه قدیم ، صورت گیرد؛ و مستحب است از مسجد الحرام در نزد مقام ابراهیم علیه السلام یا در حجر اسماعیل علیه السلام باشد.

ترک احرام حج

۱ اگر کسی سهواً یا به خاطر ندانستن مسأله ، احرام حج را ترک کند یا احرام او باطل بوده و نمی دانسته ، در وقتی که فهمید:

الف اگر برایش ممکن باشد، باید در مکّه مُحرم شود و اگر در عرفات باشد باید برگردد و اگر بازگشت برایش ممکن نباشد از

همان جایی که هست مُحرم شود؛ ب اگر بعد از وقوف به عرفات فهمید، باید از هر جایی که هست مُحرم شود.

ج اگر اصلًا متوجه نشد تا از اعمال حج فارغ شد، حج او صحیح است.

۲ اگر کسی عمداً احرام حج را ترک کند:

الف اگر امکان تدارک آن قبل از وقوف به عرفات باشد، باید از مکّه معظّمه مُحرم شود.

ب و اگر ممکن نباشد از مکه مُحرم شود، و یا پس از مُحرم شدن ، به وقوف عرفات نرسد، حج او باطل است و باید سال بعد آن را اعاده نماید.

طواف استحبابی بعد از احرام حج

شخصی که برای حج تمتّع مُحرم شده است و هنوز به طرف عرفات

روانه نشده است ، احتیاط مستحب آن است که طواف مستحبی انجام ندهد؛ و چنانچه انجام داد، احتیاط مستحب آن است که بعد از طواف در محل احرام در حالی که لباس احرام را پوشیده باشد، تلبیه را تجدید نماید.

عمل دوم حج : وقوف در عرفات

واجب دوم از واجبات حج تمتّع «وقوف » در «عرفات » است ، و از ارکان حج محسوب می شود.

زمان وقوف و انواع آن

الف وقت اختیاری عرفات ۱ از اول ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب آفتاب بنا بر احتیاط وقت اختیاری وقوف عرفات محسوب می شود و افرادی که عذری ندارند، باید در این زمان در عرفات وقوف نمایند.

۲ بودن در تمام این وقت در عرفات اگر چه واجب است لکن تمام آن ، رکن محسوب نمی شود، بلکه اگر بودن ِ در این مکان ، صدق کند هر چند کم باشد مثلا یک دقیقه برای صحت حج کافی است.

ب وقت اضطراری عرفات :

مقـداری از شب دهم یعنی شب عید قربان وقت اضـطراری عرفات ، محسوب می شود؛ و افرادی که به جهت فراموشـی یا عذر موجّه دیگر، وقوف اختیاری را درک ننموده انـد، بایـد این وقوف را درک نماینـد؛ و اگر عمـداً این وقوف را نیز ترک کننـد، حج آنها فاسد می شود هر چند وقوف مشعر را درک نمایند.

نیّت وقوف

۱ وقوف بایـد با نیّت و قصد قربت صورت گیرد و اگر مثلًا در تمام وقت خواب یا بیهوش باشد، کفایت نمی کند ولی اگر مثلًا قبل از آن قدری وقوف کرده باشد و خوابیده باشد، کفایت می کند.

۲ اگر کسـی خواست علاـوه بر نیّت قلبی بر وقوف ، آن را بر زبـان آورد می توانـد این جمله را بگویـد: «وقوف می نمـایم در عرفات به نیّت حَجّه الاسلام یا حج مستحبی ، قربه إلی اللّه ».

در وقوف طهارت شرط نیست

طهارت و امثال آن در وقوف شرط نیست ؛ پس اگر شخصی جنب یا حایض هم باشد، وقوف او صحیح است.

وقوف بر جبل الرحمه

وقوف بر روی کوه «جبـل الرحمه » مکروه است و مسـتحب است وقوف در پائین کوه از طرف چپ آن نسـبت به کسـی که از مکّه معظّمه می آید، باشد.

کوچ کردن از عرفات پیش از غروب آفتاب

کوچ کردن از عرفـات پیش از غروب آفتاب با علم و عمـد، حرام است ولی موجب بطلان حـج نمی شود؛ و اگر کسـی قبل از غروب کوچ نمود، چند حالت دارد:

الف اگر عمداً کوچ کرده و پشیمان شده و بازگشته ، بنا بر احتیاط، کفّاره بدهد.

ب و اگر عمداً کوچ کرده و باز نگشت ، باید یک شتر کفّاره بدهد و

ظاهر آن است که بایـد آن را در منی در روز عیـد، نحر کند؛ و اگر نتواند یک شتر بدهد، باید هیجده روز روزه بگیرد و اظهر آن است که لازم نیست پی در پی باشد.

ج و اگر سـهواً کوچ کرده ، اگر برگشت ، چیزی بر او نیست. و اگر به خاطرش نیامد یا حکم را نمی دانست ، و باز نگشت نیز بر او چیزی نیست.

د اگر کسـی سـهواً کوچ کرده و متوجه شـده و یـا جاهل بوده و عالم شـده و باز نگشـته بنا بر احتیاط کفّاره ای که برای فرض عمد ذکر شد با ترتیب ذکر شده ، برای او هم ثابت است.

عمل سوم حج : وقوف در مزدلفه مشعر

واجب سوم از واجبات حج تمتّع «وقوف » در «مزدلفه » است و از ارکان حج محسوب می شود.

زمان و انواع وقوف مشعر

۱وقوف اختیاری مشعر:

الف وقوف اختیاری مشـعر برای افرادی که عذری ندارند از طلوع فجروقت اذان صبح روز عید قربان آغاز می شود؛ و هر چند بنا بر اشهر و احوط ماندن تا طلوع آفتاب ، واجب است ولی مقدار رکن به اندازه ای است که عرفاً «بودن در مشعر» صدق کند و لو این که کم باشـد؛ و اگر کسـی عمـداً قبل از طلوع ، کوچ کنـد، حرام انجام داده ولی حـج او صـحیح است و بعضـی یک گوسفند کفّاره واجب دانسته اند.

ب بیتوته در مزدلفه مشعر در شب عید بنا بر احوط، واجب است.

۲وقوف اضطراری مشعر:

افرادی که به جهت عذری نتوانند وقوف اختیاری مشعر را درک نمایند، باید وقوف اضطراری نمایند.

مشعر دارای دو وقت اضطراری است :

الف اگر مقداری بین طلوع آفتاب تا ظهر روز عید در مشعر الحرام

باشند، کافی است.

ب زنان و کودکان و اشخاص پیر و بیماران و یا کسانی که کار ضروری دارند، وقوف در شب عید در مشعر برای آنها کافی است.

برای این دسته افراد، جایز است بعد از صدق وقوف در شب با قصد قربت ، قبل از طلوع فجر، به سوی منی کوچ نمایند.

نیّت وقوف مشعر

۱ وقوف در مشعر الحرام باید با نیّت و قصد قربت باشد.

۲ اگر کسی خواست علاوه بر نیّت قلبی آن را بر زبان آورد، می تواند این جمله را بگوید: «وقوف می نمایم در مشعر الحرام به نیّت حج تمتع واجب یا مستحب قربه إلی اللّه ».

در وقوف مشعر طهارت شرط نیست

در وقوف در مشعر مانند وقوف در عرفات داشتن وضو و غسل ، شرط نمی باشد.

کوچ کردن از مشعر

اگر کسی بدون عذر قبل از طلوع فجر از مشعر الحرام کوچ نماید در حالی که شب عید را در آنجا با قصد قربت وقوف نموده و وقوف اختیاری عرفات نیز از او فوت نشده باشد، حج او بنا بر مشهور که قوی است صحیح می باشد، لکن یک گوسفند باید کفّاره بدهد.

ترک وقوف مشعر و عرفات یا یکی از آنها

با توجه به آن که برخی افراد به هر دلیل وقوف عرفات و مشعر یا یکی از آن دو از آنها فوت می شود و وقوف در عرفات و مشعر دارای وقوف اختیاری و اضطراری است ، حالتهای مختلفی برای ترک وقوف ، متصوّر

است که در برخی صور حج صحیح و در برخی دیگر موجب بطلان حج و لو بنا بر احتیاط، می شود. این صور عبارتند از موارد ذیل :

رک وقوفی که موجب بطلان حج نمی شود

اگر کسی موفق نگردید که هر دو وقوف اختیاری عرفات و مشعر را درک نماید، حال او بر چند گونه است :

۱ شخصی که وقوف اختیاری عرفات و اضطراری مشعر را درک کند، حج او در صورتی که فوت وقوف مشعر، عمدی نبوده صحیح است ، مگر آن چه در صورت ادراک اختیاری عرفه با اضطراری لیلی مشعر، گذشت.

۲ اگر کسی وقوف اضطراری عرفات و اختیاری مشعر را درک نماید، حج او در صورتی که فوت وقوف اختیاری عرفات ، عمدی نبوده ، صحیح است.

۳ اگر کسی فقط وقوف اختیاری مشعر را درک نماید، چنانچه ترک وقوف اختیاری و اضطراری ِعرفات عمدی نباشد، حج او صحیح است.

۴ اگر کسی فقط وقوف اختیاری عرفات را درک نماید چنانچه وقوف اختیاری مشعر را عمداً ترک نکرده ، اظهر صحت حج است.

۵ چنانچه شخصی وقوف اضطراری عرفات و یکی از دو وقوف اضطراری مشعر بنا بر اظهر را درک نماید، در این صورت اگر وقوف اختیاری هر یک ، بدون عذر ترک نشده باشد، بعید نیست حج او صحیح باشد اگر چه احوط آن است که با بقای استطاعت یا استقرار حج ، آن را اعاده نماید.

ترک وقوفی که موجب بطلان حج می شود

۱ اگر کسی هیچ یک از وقوفهای اختیاری و اضطراری را درک ننماید، حج او باطل است چه عمداً باشد و چه سهواً، و لازم است با همان احرام با نیّت عدول بنا بر احتیاط واجب به عمره مفرده عدول نماید و آن را به جا آورد و در صورتی که حج بر عهده او مستقر بوده

یا استطاعتش تا سال بعد باقی بماند، حج را اعاده نماید.

۲ و اگر فقط وقوف اضطراری عرفات را درک نماید، حج او باطل است.

۳ اگر فقط یکی از دو وقوف اضطراری مشعر را درک نماید، در این صورت اگر وقوفهای دیگر را بدون عذر ترک ننموده احتیاط آن است که اعمال را به قصد وظیفه فعلی انجام دهد و حج را اعاده نماید.

اعمال مِنی

۱ هر گاه وقوف مشعر به پایان رسید، حُجاج باید به سوی منی روانه گردند و اعمالی که در آنجا واجب است ، انجام دهند.

۲ ترتیب در اعمال منی ، واجب تکلیفی است علی الاشهر الاحوط نه شرطی ، و اگر کسی مثلًا قبل از قربانی حلق یا تقصیر نماید، مجزی است و لازم نیست بعد از قربانی کردن اعاده کند.

۳ سه عمل در منی به ترتیب ذیل واجب است :

عمل چهارم حج و اوّل منی : رمی جمره عقبه واجب اول ِ منی

واجب چهارم از واجبات حج ، زدن سنگ ریزه در روز عید به جمره عقبه است.

شرایط پرتاب سنگ ریزه

۱ نیّت و قصد قربت ؛ و اگر خواست آن را بر زبان آورد می تواند این جمله را بگوید: «رمی جمره عقبه انجام می دهم از حج تمتع واجب یا مستحب قربه إلی اللّه »؛ ۲ سنگ ریزه ها هفت تا باشند و کمتر از آن کافی نیست ؛

۳ سنگ ریزه ها جداگانه پرتاب شوند و زدن چند تایی با هم کافی نیست ؛ ۴ در حالت قدرت و اختیار، خود شخص باید آنها را پرتاب نماید؛ ۵ سنگ ریزه ها باید پرتاب شوند و گذاشتن آنها بر جمره ، کافی نیست ، ولی اگر در راه به چیزی

برخورد نماید سپس به جمره اصابت نماید، اگر از اول تا آخر، رمی صدق نماید، ظاهر کفایت آن است.

۶ سنگ ریزه ها به جمره اصابت نمایند.

زمان رمی

رمی بایـد در روز، بین طلوع و غروب آفتـاب صورت گیرد و زنان و کسانی که کوچ از مشـعر برایشان در شب جایز است ، بنا بر اظهر می توانند شب عید، رمی جمره نمایند.

تذکر ۱ رمی از طبقه دوم جائز است.

۲ رمی به وسیله فلاخن و امثال آن ، خلاف احتیاط است.

مشخصات سنگ ریزه

۱ سنگ ریزه ها باید از حرم باشند و بهتر آن است که از مشعر جمع آوری شوند.

۲ سنگها بِکر و دست نخورده باشند، یعنی قبلًا به گونه صحیحی پرتاب نشده باشند.

۳ رمی با سنگ ریزه مرمر جائز است.

شک در رمی و شرایط آن

۱ هر گاه شک کند که سنگ ریزه به جمره اصابت نموده یا نه ، بنا بگذارد که اصابت نکرده و سنگ دیگری بزند.

۲ هر گاه شک کند که آیا پرتاب او به هفت مرتبه رسیده یا نه ، باید به قدری پرتاب نماید تا اطمینان حاصل شود.

۳ اگر شک کند که سنگی دست نخورده و بکر است یا نه ، می تواند بنا بگذارد که بکر و دست نخورده است.

۴ کسی که در این امور وسواس داشته باشد یا کثیر الشک باشد، باید طبق متعارف مردم عمل نماید.

۵ بعـد از پایان یافتن ِ پرتاب سـنگ ریزه و انصـراف از آن اگر شک در تعداد رمی یا شـرایط سـنگ ریزه نماید، به شک خود اعتنا نکند.

۶ تکرار رمی از روی احتیاط، مانعی ندارد.

فراموشی یا ترک رمی

جمره

چنانچه کسی رمی جمره را ترک نماید یا بعداً بفهمد که رمی او باطل بوده است ، چند حالت ممکن است داشته باشد:

۱ اگر فراموش کرده بود یا مسأله را نمی دانست ، تا روز سیزدهم هر وقت فهمید آن را انجام دهد با جلو انداختن رمی قضا بر رمی اداء همان روز؛ و هم چنین است بنا بر احتیاط اگر عمداً باشد.

۲ هر گاه شب فهمید که رمی را ترک کرده ، باید روز بعد آن را انجام دهد، به نحوی که گذشت که تقدیم قضا بر ادا کند مگر آن که از افرادی باشد که رمی ِدر شب برای آنها جایز است.

۳ اگر بعد از روز سیزدهم فهمید، در سال بعد اگر ممکن باشد خودش و اگر نه نائبش آن را به جا آورد و هم چنین است اگر بعد از بازگشت از حج یادش بیاید.

کسی که قدرت بر رمی نداشته باشد

۱ افرادی که به هیچ عنوان خودشان نمی توانند رمی نمایند، یا برای آنها مشکل است به نوعی که غیر قابل تحمّل است ، باید نائب بگیرند.

۲ اگر کسی برای رمی نائب گرفت و بعد خودش امکان رمی برایش حاصل شد، در حالی که وقت باقی است ، احوط اعاده رمی است.

۳ بیماری که امید بهبودی تا مغرب ندارد ولی احتمال می دهد که در شب بتواند رمی نماید، احتیاط آن است که نائب بگیرد و خودش هم در شب رمی نماید.

۴ اگر بیمار در اثنای رمی نائب ، بهبودی یابد و قدرت بر رمی پیدا نماید، رمی را از سر بگیرد.

عمل پنجم حج و دوّم منی : قربانی

زمان و مکان

ص: ۱۲۱

قربانی کردن

۱ قربانی در روز عید در زمین «منی » انجام می شود.

۲ قربانی باید بنا بر احتیاط بعد از رمی صورت گیرد، ولی اگر از روی فراموشی یا عمداً قبل از رمی صورت گیرد، کافی است.

۳ اگر به علت تغییر محل ، ذبح در «منی » ممکن نباشد و تأخیر انداختن آن و لو تا آخر ماه ذی الحجه موجب عسر و حرج نوعی باشد، در این صورت ذبح در خارج از «منی » با مراعات اقربیت به منی مانعی ندارد.

ترک قربانی کردن

۱ اگر از روی فراموشی یا عذر دیگری ، ذبح یا نحر را در روز عید ترک نمود، لازم است بنا بر احتیاط تا آخر ایام تشریق آن را به جا آورد؛ و اگر عذر او ادامه پیدا کرد، می تواند تا آخر ماه ذی الحجه تأخیر نماید و کافی خواهد بود.

۲ کسی که عمداً ذبح را ترک نموده ، به دستور مسأله بالا عمل نماید.

۳ اگر کسی به جهتی مثلًا به اعتقاد این که گوشت تلف می شود - قربانی نکرد و تقصیر نمود و اعمال حج را انجام داد، باید قربانی نماید و اعاده حلق یا تقصیر لازم نیست و اعمال مکه معظّمه را احتیاطاً اعاده کند.

۴ کسی که برای ذبح وکیل گرفته و با اعتقاد به این که او ذبح را انجام داده ، حلق یا تقصیر نمود و اعمال حج را انجام داد، و بعد فهمید که وکیل ذبح نکرده باید ذبح را انجام دهد و اعاده حلق یا تقصیر لازم نیست.

مشخّصات قربانی

۱ قربانی باید به ترتیب افضلیّت «شتر» یا «گاو» یا «گوسفند» باشد. شتر باید سال پنجم

را تمام کرده باشد و داخل در سال ششم شده باشد؛ و گاو و بز بنا بر احتیاط داخل سال سوم باشند؛ و احتیاط واجب آن است که گوسفند یک سالش تمام و داخل در سال دوّم شده باشد.

۲ قربانی باید از هر جهت سالم باشد؛ پس قربانی کور، یک چشم ، شَل ، گوش بریده و لو به مقدار کم ، یا قربانی شاخ شکسته از اندرون ، یا اخته شده ، یا بسیار پیر و بیمار، کفایت نمی کند.

۳ احوط آن است که قربانی علاوه بر آن که مشهور فرموده اند که در گُرده های او «پیه » باشد به نحوی باشد که او را در عرف ، لاغر هم نگویند.

۴ احتیاط مستحب آن است که قربانی «تخم کوبیده » هم نباشد و قربانی که گوشش سوراخ یا شکافته شده یا «رگ مالیده » باشد عیبی ندارد و نیز احتیاط مستحب آن است که قربانی طوری نباشد که از اصل مادرزادی ، شاخ و دم نداشته باشد.

۶ شرایطی که برای قربانی ذکر شده ، باید احراز شده ، و بدون احراز نمی توان بنا بر سالم بودن آن گذارد.

اگر بعد از ذبح بفهمد که قربانی شرایط را دارا نبوده

۱ اگر سن قربانی از آن چه که بیان شد کمتر باشد، کفایت نمی کند؛ واگر بعد از ذبح بفهمد که قربانی سن ّلازم را نداشته ، باید قربانی دیگری ذبح نماید.

۲ اگر قربانی را به عقیده این که سالم است خریداری نمود و ذبح کرد و بعد معلوم شد که معیوب است ، کفایت نمی کند.

۳ اگر قربانی را به عقیده این که چاق است ذبح کرد بعد فهمید که لاغر است ، کافی است و نیاز

ص: ۱۲۳

به ذبح دیگر نیست.

۴ هر گاه گمان به لاغر بودن قربانی داشت ولی به امید چاق بودن ، آن را ذبح کرد و قصد او اطاعت دستور خداوند متعال بود و بعد معلوم شد که چاق بوده ، کافی است.

اگر قربانی بعد از خرید، مریض یا معیوب شود

۱ هر گاه قربانی سالم و بی عیبی خرید و قبل از ذبح ، مریض یا معیوب شد، ذبح آن کافی نیست و لازم است تعویض نماید.

توجه : شرایطی که ذکر شده ، فقط برای قربانی است و برای کفّاره لازم نیست.

کفایت ذبح قربانی غیر واجد شرایط با عدم تمکن از سالم

شرایطی که برای قربانی ذکر شد، همه آن در صورت تمکّن و قدرت است و کسی که نتواند قربانی را به این شرایط تهیّه نماید، هر چه برای او ممکن باشد، همان کافی است و بنا بر احتیاط به نحوی که ذکر خواهد شد روزه هم بگیرد.

کسی که پول دارد ولی قربانی نیابد

کسی که پول قربانی را دارد ولی قربانی گیرش نمی آید، بایستی پول آن را نزد شخص امینی بگذارد که تا آخر ماه ذی الحجه با آن پول قربانی خریده و ذبح نماید؛ و چنانچه ماه ذی الحجه گذشت ، نباید ذبح نماید تا سال بعد و احوط آن است که در صورت تأخیر از ذی الحجه همان سال ، هم سال بعد ذبح نماید و هم ده روز روزه بگیرد.

کسی که نه قربانی دارد و نه پول آن را

۱ کسی که نه قربانی دارد و نه پول آن را ، به جای آن باید ده روز روزه بگیرد؛ به این ترتیب که سه روز

آن را پی در پی در حج بگیرد، یعنی روز هفتم و هشتم و نهم ذی الحجه را روزه بگیرد و این سه روز را می تواند پس از شروع به اعمال عمره تمتّع از اوّل ماه ذی الحجه روزه بگیرد و باید پی در پی باشد و هفت روز دیگر را بعد از بازگشت در وطن روزه بگیرد؛ و اظهر آن است که لازم نیست هفت روز پی در پی باشد و نیز لازم نیست روزه در خود وطن باشد بلکه اگر در جایی قصد اقامت نمود، کافی است.

۲ کسی که باید در حج به جای قربانی روزه بگیرد، اگر نتواند روز هفتم را روزه بگیرد، روز هشتم و نهم را روزه هم بگیرد و روز دیگر را بعد از بازگشت از منی روزه بگیرد؛ لکن چنانچه روز هشتم را هم نتوانست ، روز نهم را روزه نگیرد و هر سه روز را بعد از برگشتن از منی روزه بگیرد و احتیاط آن است که پس از بازگشت هر چه زودتر روزه ها را بگیرد و بدون عذر تأخیر ننماید هر چند تا آخر ذی الحجه بنا بر اقوی تأخیر آن جایز است.

۵ اگر کسی که قدرت بر تهیه قربانی ندارد، در حج سه روز روزه نگرفت تا ماه تمام شد، باید خودش یا نایبش در سال دیگر ذبح نماید و روزه کافی نیست.

۶ اگر کسی پول قربانی ندارد ولی متاعی زاید بر شأن داشته باشد حتّی اگر لباس باشد باید آن را بفروشد و قربانی تهیه نماید.

۷ کسی که می توانسته روزه بگیرد ولی نگرفته ، بر ورثه وی واجب است از طرف وی

قضا نماید.

شراکت در قربانی

کسی که نمی توانـد به تنهـایی قربـانی تهیه نمایـد و می توانـد با مشارکت دیگری آن را تهیه نمایـد، احتیاط آن است که بین شرکت در قربانی و روزه گرفتن جمع نماید.

شرایط ذابح

۱ ذبـح چه در قربـانی و چه در کفّـاره لازم نیست توسـط خـود شـخص صورت گیرد بلکه جـایز است که در حـال اختیـار هم دیگری را نائب قرار دهد، هر چند توسط خودش مستحب است.

۲ کسی که ذبح به او واگذار می شود، لازم نیست مؤمن باشد ولی باید ذبح را به گونه صحیح انجام دهد.

۳ کسی که برای ذبح نائب می شود نیّت او از طرف منوبٌ عنه ، کافی است و لازم نیست منوب عنه هم نیّت کند.

مصرف قربانی

احتیاط آن است که در صورت امکان ، مقـداری از قربانی را به فقیر مؤمن صـدقه دهـد، یا به وکیل او بدهد تا به او برساند؛ و یک مقـداری را هـدیه نمایـد؛ و مقـداری را هم خودش بخورد. جـدا کردن صدقه و هدیه لازم نیست و به صورت مشاع ، می تواند به ترتیب بالا عمل نماید.

اگر بعد از روزه یا ذبح ناقص ، قدرت حاصل شود

۱ کسی که نه قربانی داشت و نه پول آن را و در حج سه روز روزه

گرفت ، سپس قربانی برای او ممکن شد، قربانی بر او واجب نیست و روزه کافی است اگر چه ذبح کردن بهتر است.

عمل ششم حج و سوم منی : حلق یا تقصیر واجب سوم ِمنی

«حلق »، یعنی تراشیدن سر و «تقصیر» چنانچه گذشت یعنی ، چیدن مقداری از مو یا ناخن و دارای احکام و شرایطی

است که ذکر می شود.

تخییر بین حلق و تقصیر، برای مردان

مردان می توانند حلق نمایند و یا تقصیر نمایند، یعنی می توانند سر بتراشند و یا از مو یا ناخن خود کوتاه نمایند؛ و سر تراشیدن بهتر است ، و برای کسی که اولین بار حج می نمایدصروره مستحبّ موکّد است.

۲ سر تراشیدن برای زنان جایز نیست و باید تقصیر نمایند و هم چنین است خنثای مشکل.

نیّت حلق و تقصیر

۱ تقصیر باید با نیّت و قصد قربت انجام شود.

۲ اگر کسی خواست نیّت بر زبان آورد می تواند این جمله را بگوید: «حلق یا تقصیر می نمایم به نیّت حج تمتع واجب یا مستحب قربه إلی اللّه ».

زمان و مکان حلق و تقصیر

۱ احتیاط آن است که حلق و تقصیر، بعد از رمی جمره و ذبح قربانی در روز عید انجام گیرد؛ ولی اگر به هر جهتی آن را بر رمی جمره یا قربانی یا هر دوی آنها مقدم نمود، اعاده آن لازم نیست.

۲ انجام دادن حلق و تقصیر در شب ، مجزی است.

۳ مکان حلق و تقصیر، منی است و اختیاراً در غیر آنجا جائز نمی باشد.

۴ کسی که وظیفه او روزه گرفتن است ، حلق یا تقصیر را باید در روز عید انجام دهد.

۵ اگر به جهت عذر، ذبح قربانی از روز عید تأخیر افتاد، مقدم نمودن حلق و تقصیر جائز است.

ترک حلق یا تقصیر

۱ هر گاه شخصی از روی فراموشی یا ندانستن مسأله ، حلق یا تقصیر ننماید تا از منی بیرون رفت ، باید به منی برگردد و آن را انجام دهد؛ و اگر بازگشت دشوار یا غیر ممکن

باشد، هر جا که هست حلق یا تقصیر نموده و موی خود را در صورت امکان به منی بفرستد.

۲ هر گاه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله ، حلق یا تقصیر ننمود تا بعد از طواف فهمید و به منی مراجعت نمود و حلق یا تقصیر نمود، اعاده طواف واجب است.

۳ حکم ترک عمدی تقصیر یا حلق ، مانند سهو است ، لکن بنا بر احوط یک گوسفند کفّاره دارد.

مراحل سه گانه خروج از محرمات احرام

خروج از محرمات احرام در سه مرحله صورت می پذیرد:

مرحله اول : به وسیله حلق و تقصیر صورت می گیرد؛ و پس از آن که حاجی سر تراشید یا تقصیر نمود، غیر از مسائل زناشویی و بوی خوش ، همه محرّمات احرام بر او حلال می شود؛ و حلال شدن صید از ناحیه احرام بعد از تقصیر و حلق ، بی وجه نیست ، هر چند که صید در حرم ، بر مُحرم و غیر مُحرم ، حرام است.

مرحله دوم : بعد از انجام طواف و نماز آن و سعی ، بوی خوش بر حاجی ، حلال می شود.

مرحله سوم : بعد از انجام طواف نساء و نماز آن ، امور زناشویی نیز حلال می گردد.

خارج شدن از مکه معظمه قبل از اعمال آن

بعد از اعمال منی و قبل از پایان یافتن اعمال مکه معظّمه بنا بر احتیاط خروج از مکه جائز نیست.

اعمال پنج گانه مکه

بعد از پایان گرفتن اعمال منی ، حُجاج باید جهت انجام دادن بقیه اعمال حج ، به مکّه معظّمه برگردند و طواف حج و نماز آن و سعی را انجام دهند.

زمان رجوع به مکّه گر چه جواز تأخیر طواف ، بعد از روزهای تشریق یازدهم و دوازدهم و سیزدهم

ص: ۱۲۸

بلکه تـا آخر مـاه ذی الحجه ، بعیـد نیست ؛ لکن احتیـاط مسـتحب آن است که طواف حـج از روز یـازدهم ذی الحجه، تـأخیر نشود.

افرادی که می تواننـد اعمال مکّه را بر وقوف عرفات و مشعر مقـدم نماینـد مقـدم نمودن طواف و نماز آن و سـعی ، بر وقوف عرفات و مشعر بنا بر مشهور و اظهر در حالت عادی جایز نمی باشد ولی برای افرادی جایز شمرده شده است :

الف افرادی که می دانند یا احتمال عقلایی می دهند که هنگام بازگشت از منی قدرت بر انجام دادن این اعمال را ندارند؛ می تواننـد اعمال را مقدم نمایند، حتّی طواف نساء علی المشـهور الاظهر پس افراد پیر، یا زنی که می ترسد که در آن زمان حیض شود، و امثـال آنهـا می تواننـد اعمـال مکه را بر وقوف عرفـات و مشـعر، مقـدم نماینـد؛ و احوط آن است که اگر بعـد از به جا آوردن آن اعمال برای آنها ممکن شـد، در ایام تشـریق یا تا آخر ذی الحجه، اعاده نمایند؛ و اگر ممکن نشد بنا بر احوط نائب بگیرنـد، و اگر می داننـد که اعاده آن اعمال تا آخر ماه ، ممکن نمی شود، احوط جمع بین مقـدم نمودن اعمال و نائب گرفتن است.

ب کسـی که بعـد از اعمـال منی بازگشت به مکّه معظّمه برای او ممکن نباشـد، می توانـد طواف حـج و نماز آن و سـعی را بر وقوفین مقدم نماید؛ بلکه مقدم نمودن طواف نساء نیز بنا بر مشهور و اظهر – ، مانعی ندارد.

اعمال مکه از پنج عمل به ترتیب ذیل ، تشکیل می شود:

۱طواف حج عمل هفتم حج

۱ طواف حج از جهت احکام و شرایط کاملًا با طواف عمره که گذشت یکسان

ص: ۱۲۹

می باشد فقط از جهت نیّت با آن متفاوت است.

۲ اگر کسی خواست علاوه بر نیّت قلبی آن را بر زبان آورد می توانـد این جمله را بگویـد: «هفت شوط طواف حـج به جا می آورم از حج تمتّع واجب یا مستحب ، قربه إلی اللّه ».

انجام طواف مستحبی قبل از طواف حج

انجام طواف مستحبی قبل از طواف حج ، مانعی ندارد.

کسانی که قدرت بر طواف نداشته باشند

اگر کسی عارضه ای برایش اتفاق بیافتد و نتوانـد طواف نماید مانند زنی که حیض ببیند یا زایمان کند و نتواند تا پاک شدن خود در مکه بماند لازم است برای طواف و نماز، نائب بگیرد و پس از طواف ِنائب و نماز او، خودش سعی را به جا آورد.

مرحله دوّم ِخروج از محرّمات احرام

۱ کسی که طواف و نماز و سعی را به جا آورد، بوی خوش نیز بر او حلال می شود.

۲ کسی که تقدیم طواف و سعی بر وقوفین برایش جایز باشد هر گاه طواف و سعی نمود تا مناسک منی را به جا نیاورد، بوی خوش و سایر محرمات بر او حلال نمی شود.

۲نماز طواف حج عمل هشتم حج

۱ نماز طواف حج کاملًا با نماز طواف عمره یکسان است مگر نیّت.

۲ اگر کسی خواست نیّت را بر زبان آورد می تواند این جمله را بگوید: «دو رکعت نماز طواف حج تمتع واجب یا مستحب به جا می آورم قربه إلی اللّه ».

۳سعی عمل نهم حج

۱ بعد از پایان یافتن طواف و نماز آن سعی بین صفا و مروه با همان خصوصیاتی که در سعی عمره گذشت ، انجام می شود.

۲ برای نیّت سعی

حج می تواند این جمله را بگوید: «هفت شوط سعی حج تمتع واجب یا مستحب انجام می دهم قربه إلی اللّه ».

۴ و ۵طواف نساء و نماز آن عمل دهم و یازدهم حج

۱ بعد از پایان گرفتن سعی ، انجام طواف نساء و نماز آن واجب است.

۲ انجام طواف نساء و نماز آن واجب است ولی از ارکان حج نیست ؛ پس ترک عمدی آن دو، موجب بطلان حج نمی شود ولی تا کسی طواف نساء و نماز آن را انجام نداده ، امور زناشویی بر او حلال نمی شود.

۳ طواف نساء و نماز آن از جهت واجبات و احکام و شرایط با طواف و نماز عمره و حج یکسان است مگر از جهت نیّت که ذکر خواهد شد.

وجوب طواف نساء مردان ، زنان و کودکان

طواف نساء بر همه حجّاج ، اعم از مردان و زنان و کودکان ، واجب است.

نیّت طواف نساء

۱ طواف نساء و نماز آن ، باید با نیّت و با قصد قربت انجام پذیرد به گونه ای که در طواف حج و نماز آن گذشت.

۲ کسی که حج نیابی انجام می دهد، طواف نساء را از طرف کسی که از طوف او نائب شده به جا می آورد؛ و اگر نائب ، طواف نساء و نماز آن را ترک کند یا صحیح انجام ندهد، امور زناشویی بر خود او حلال نمی شود.

زمان طواف نساء و نماز آن

۱ زمان انجام دادن طواف نساء، بعد از انجام دادن سعی است و جلوتر از آن عمداً، کافی نیست مگر در حال ضرورت و ترس حیض که تقدیم آن در این فرض بر سعی جایز است و اگر از

روی فراموشی یا ندانستن مسأله آن را جلوتر انجام داد بنا بر اظهر کافی است و اعاده لازم ندارد.

۲ طواف نساء و نماز آن ، لازم نیست بلا فاصله بعد از سعی واقع شود

و تأخیر آن دو به هر اندازه جایز است ولی تا انجام نشده ، امور زناشویی ، حلال نمی شود.

کسی که طواف نساء را بر وقوفین مقدم کرده است

۳ کسی که به خاطر عذر، طواف نساء و نماز آن را قبل از وقوفین به جا می آورد تا وقتی که مناسک منی را انجام نداده ، امور زناشویی بر او حلال نمی شود.

افرادی که قادر بر طواف نساء یا نماز آن نباشند

کسی که به جهت عذری نمی تواند طواف نساء و نماز آن را انجام دهد به وظیفه ای که برای غیر قادر بر طواف حج و نماز آن بیان شد، عمل می نماید، یعنی طواف را با کمک دیگران انجام می دهد و لو با سوار شدن بر چرخ یا پشت کسی باشد؛ و اگر این هم ممکن نباشد، نائب می گیرد؛ و هم چنین است نماز طواف.

ترک طواف نساء و نماز آن یا باطل بودن آن

۱ کسی که عمداً یا سهواً یا جهلًا، طواف نساء را به جا نیاورد یا باطل به جا آورد، امور زناشویی بر او حرام خواهد بود مگر آن که خودش آن را تدارک کند، یا اگر ممکن نباشد نائب بگیرد تا از طرف او انجام دهد.

۲ فراموشی نماز طواف نساء، مانند فراموشی نماز طواف عمره تمتّع و طواف حج است که حکم آن گذشت.

شک در طواف نساء و نماز آن

۱ اگر کسی بعد از

مراجعت از مکه معظّمه شک کند که طواف نساء را انجام داده یا نه اگر برایش ممکن باشد برگردد و آن را انجام دهد و گر نه نائب بگیرد تا آن را به جا آورد.

۲ اگر کسی بعد از فراغت از طواف نساء شک کند که آیا آن را صحیح به جا آورده یا نه ، بنا بر صحت بگذارد و هم چنین است نماز طواف نساء.

۳ هر گاه کسی طواف نساء را فراموش نماید و وقت مراجعت طواف وداع به جا آورده باشد، از طواف نساء مجزی است چون در حقیقت قصد انجام وظیفه و امر فعلی را نموده است.

مرحله سوّم ِخروج از محرّمات احرام

هر گاه حاجی طواف نساء و نماز آن را به جا آورد اموری که از ناحیه زناشویی بر او حرام شده بود، بر او حلال می شود؛ اما کندن گیاه و درخت ِحرم و شکارِ در حرم حرمت آن اختصاص به مُحرم ندارد و بر همه حرام است.

عمل دوازدهم حج : بیتوته در منی

۱ بر حجاج واجب است که شب یازدهم و دوازدهم را در منی بیتوته کنند، مگر چند دسته که بدان اشاره خواهد شد.

۲ بیتوته در شب سیزدهم علاوه بر شب یازدهم و دوازدهم ، بر عده خاصی از حجاج لازم است ، که عبارتند از :

۱ کسانی که در حال احرام از شکار یا زن ، خودداری نکرده اند، واجب است شب سیزدهم را نیز در منی بمانند.

۲ افرادی که به هر دلیل تا شب سیزدهم در منی باقی بمانند، واجب است شب سیزدهم را نیز بمانند.

افرادی که بیتوته در منی بر آنها واجب نیست

افرادی که از ماندن در

منی در این شبها مستثنی شده اند، عبارتند از :

الف افرادی که عـذری داشـته باشـند،ماننـد بیمـاران و پرسـتاران آنهـا و نیز کسـی که آنجا یا جای دیگری بر مال و جان خود بترسد، بیتوته بر آنها واجب نیست.

ب کسی که در مکه تمام شب را مگر در موارد ضروری مانند خوردن و آشامیدن یا خوابِ بدون

اختیار مشـغول به عبادت باشد؛ می تواند بیتوته در منی را ترک نماید و مراد از عبادت بنا بر احتیاط، طواف و سعی و امثال آن از نسک حج است.

ج کسانی که به حجّاج آب می دهند نیز بیتوته بر آنها واجب نیست و هم چنین شبان گوسفندان.

مقدار زمان واجب برای بودن در شب و روز در منی

۱ کسـی که بودن شب در منی بر او واجب است ، واجب نیست تمام شب را در منی باشد و می تواند از سر شب تا بعد از نیمه شب بماند، و بهتر برای کسی که نصف اول شب را آنجا مانده و بیرون رفته ، این است که پیش از طلوع فجر وارد مکه نشود.

۲ کسـی که بودن شب در منی بر او واجب است ، بودن روز در منی بیش از مقـداری که بتواند رمی جمرات کند بر او واجب نیست هر چند در روز دوازدهم ، لازم است کوچ بعد از ظهر شرعی صورت گیرد.

زمان کوچ از منی

۱ افرادی که در منی بیتوته نموده انـد، بایـد کوچ آنهـا به مکه معظّمه بعـد از ظهر شـرعی روز دوازدهم صورت گیرد مگر آن دسته از افراد که بیتوته شب سیزدهم بر آنها واجب شده ، که در روز سیزدهم از منی کوچ

می نماید.

۲ هر گاه کسی برای کوچ از منی از جای خود حرکت نمود ولی به جهت شلوغی و مانند آن نتواند قبل از غروب از منی خارج شود، اگر بودن در منی برایش ممکن باشد، واجب است بماند؛ و اگر ممکن نباشد یا دشوار باشد، جایز است از منی شبانه خارج شود و بنا بر احتیاط باید یک گوسفند ذبح نماید.

۳ کسی که از منی کوچ کرده و هنگام شب سیزدهم جهت کاری به منی بازگشته در صورتی که اعمال مکه را انجام داده باشد، واجب نیست در منی بیتوته کند.

ترک بیتوته در منی

۱ کسی که بیتوته در منی را ترک کند:

اگر عمداً بوده ، باید برای هر شب یک گوسفند کفّاره بدهد.

اگر سهواً بوده یا مسأله را نمی دانسته یا معذور بوده ، احتیاط آن است که کفّاره بدهد.

۲ کسی که جهت عبادت ، شب را در مکه بوده ، لازم نیست کفّاره بدهد.

۳ کسی که از مکه به سوی منی خارج شده و در بین راه بیتوته نموده است در حالی که از «عقبه مدنیین » نگذشته باشد، باید کفّاره بدهد.

۴ اگر کسی در زمینهای متصل به منی به اعتقاد این که جزء منی است بیتوته نماید و بعد بفهمد که از منی نیست ، بنا بر احوط باید برای هر شب کفّاره بدهد.

۵ اگر کسی از اول شب در منی بیتوته نماید ولی قبل از نیمه شب سهواً از منی خارج شود، کفاره بر وی واجب نیست.

عمل سیزدهم حج : رمی جمرات

جمره اولی ، جمره وُسطی و جمره عَقَبه ۱ در شبهایی که حجاج در منی بیتوته نموده اند، در روز آن واجب است جمرات

را رمی نمایند؛ پس افرادی که شب سیزدهم را در منی بیتوته کنند، رمی روز سیزدهم نیز بر آنان واجب خواهد بود.

۲ - افرادی که به جهتی در روز دهم ذبح را انجام نداده اند و می خواهند روز دوازدهم ذبح نمایند، رمی آنها در روز یازدهم و دوازدهم مانعی ندارد.

چگونگی رمی جمرات

احکام و شرایطی که در رمی جمره عقبه یعنی عمل چهارم حج اوّل منی ذکر شد از قبیل شرایط سنگ ریزه و رمی و غیر آن ، باید در رمی جمرات سه گانه نیز رعایت شود.

ترتیب در رمی

۱ در روزهای یازدهم و دوازدهم و برای برخی افراد سیزدهم ، که رمی هر سه جمره واجب است ، واجب است به ترتیب از جمره أُولی شروع کند، بعد از آن جمره وُسطی و بعد از آن جمره عَقَبه را رمی نماید و ترتیب باید رعایت شود.

۲ کسی که از روی نادانی یا فراموشی ترتیب را ترک کرده باشد؛ اگر بر عکس ، رمی نموده ، کافی است که جمره وُسطی و سپس عقبه را رمی نماید؛ بلی اگر چهار ریگ زده بود لازم نیست تماماً اعاده کند؛ و اگر سه ریگ دیگر به جمره قبلی زد کفایت می کند ولی احوط در اینجا نیز اعاده است.

زمان رمی جمرات

زمان رمی در حالت عادی از طلوع آفتاب تا غروب آن است مگر برای افرادی که مسأله بعد ذکر می شود.

کسانی که رمی در شب برای آنها جائز است

رمی جمرات باید در روز در وقت مقرر انجام شود و کسانی که در روز نتوانند رمی کنند، مانند افراد پیر و زنها و بچه ها و افراد ضعیف

که به خاطر ازدحام و امثال آن ، بر جان خود می ترسند، می توانند رمی را در شب قبل ِ هر روز انجام دهند؛ و اما در شب بعد از هر روزی اگر می دانند که در فردای آن روز می توانند رمی را قضا کنند، احوط آن است که قضا را تا طلوع آفتاب تاخیر بیاندازند.

ترک رمی جمرات

۱ اگر رمی جمرات حتی عمداً، ترک شود بنا بر اشهر و اقوی حج باطل نمی شود و واجب است در سال بعد قضای رمی را خود شخص و بنا بر احتیاط اگر ممکن نیست نائب او به جا آورد.

۲ کسی که رمی ِ روز یازدهم را فراموش کند، واجب است روز بعد یعنی روز دوازدهم قبل از رمی ِ همان روز، آن را قضا نماید و هم چنین است اگر رمی روز دوازدهم را فراموش نماید.

۳ کسی که رمی در منی را فراموش نموده :

الف اگر پس از کوچ کردن به مکه یادش آمد که رمی را به جا نیاورده ، واجب است به منی برگشته و رمی نماید؛ و چنانچه رمی بیش از یک روز را فراموش کرده ، ترتیب در قضا را رعایت نماید.

ب اگر کسی بعد از خروج از مکه یادش آمد که رمی را به جا نیاورده ، واجب نیست همان زمان به منی برگردد، بلکه در سال بعد خودش آن را در ایام تشریق انجام می دهد و بنا بر احوط اگر نتوانست نایبش از طرف وی آن را انجام می دهد.

ج اگر بعد از گذشت سه روز از روز عید قربان یقین کرد که یکی از این سه روز رمی های جمرات را به جا نیاورده و

نداند که کدام روز بوده ، احتیاطاً باید رمی هر سه روز را قضا نماید.

کسانی که قدرت بر رمی ندارند و موارد نائب گرفتن

۱ بیماری که امید ندارد تا پایان وقت ، بهبودی حاصل کند، برای رمی نائب می گیرد، و چنانچه پیش از تمام شدن وقت ، بهبودی یافت ، اعاده لازم نیست اگر چه احتیاط مستحب است ؛ و در صورت امکان ، شخص ناتوان سنگ را به دست بگیرد که دیگری بیاندازد؛ و بنا بر احوط هم این کار را انجام دهد و هم نائب بگیرد.

۲ افرادی که به خاطر کهولت سن و امثال آن ، قادر بر رمی ِدر روز نیستند، در شب رمی می نمایند، چنانچه گذشت و اگر از آن هم عاجز باشند، نائب می گیرند.

باز گشت به مکه از منی

۱ افرادی که وظایف منی را انجام داده اند جائز است بعد از ظهر شرعی روز دوازدهم به طرف مکه حرکت نمایند، مگر افرادی که وظیفه آنان ماندن است.

۲ افرادی که بعد از ظهر دوازدهم کوچ برای آنها جائز است ، اگر در منی بمانند تا آفتاب غروب کند، باید شب سیزدهم را هم در منی بمانند.

۳ کسی که وظایف منی را انجام داده و صبح دوازدهم برای بعضی حوائج به مکه آمده ، لازم است بنا بر احتیاط قبل از ظهر برای کوچ کردن در بعد از ظهر به منی برگردد.

فصل سوم احکام محصور و مصدود

به کسی که بعد از مُحرم شدن مریض شود و نتواند اعمال عمره یا حج را انجام دهد، «محصور» می گویند و دارای احکام خاصی است که بیان می شود.

حصول بیماری و حصر قبل از احرام حج

اگر کسی بعد از اعمال عمره تمتع

و قبل از احرام برای حج ، محصور شود اگر حج بر وی مستقر بوده ، احتیاط آن است که برای حج افراد و عمره مفرده بعد از آن ، نائب بگیرد.

کسی که برای او «حصر» رخ می دهد چند حالت دارد:

حصول بیماری و حصر قبل از وصول به مکه

اگر کسی در عمره به سبب مریضی ، نتواند بعد از احرام خود را به مکه معظّمه برساند، باید قربانی نماید؛ و بنا بر احوط و مشهور، مکان ذبح آن مکه معظّمه است به این صورت که قربانی را به آنجا می فرستد و شخصی را وکیل می نماید و وقت ذبح را مشخص می نماید تا بعد از این که ذبح توسط وکیل انجام شد، تقصیر نماید.

۱۳اگر کسی در حج بعد از احرام نتواند به سبب مریضی خود را به وقوفین برساند، باید قربانی نماید و مکان ذبح بنا بر احوط و مشهور «منی » است و زمان ذبح نیز بنا بر احوط روز عید است ، ترتیبی که در فرض قبل ، مطرح شد در این فرض نیز رعایت می شود.

تذکر: بعد از تقصیر همه محرّمات احرام بر این چنین شخصی حلال می شود غیر از امور زناشویی و چنانچه شخصی که حجِ واجب بر عهده اش بوده در سال آینده حج را با طواف نساء انجام ندهد، بر او امور مربوط به زناشویی حلال نمی شود؛ و اگر در سال آینده قدرت بر حج نداشته باشد، بعید نیست که استنابه کافی باشد؛ و شخصی که حج او مستحبی بوده با نائب گرفتن در خصوص طواف نساء، آن امور بر او حلال می شود.

حصول بهبودی نسبی بعد از فرستادن

ص: ۱۳۹

قربانی

کسی که در حج محصور شده و قربانی فرستاده اگر مریضی او بهبودی یابد و گمان کند یا احتمال دهد که می تواند حج را درک نماید، واجب است خودش را برساند و چنانچه هر دو موقف یا یکی را به نحوی که گذشت ، درک نماید، حج او صحیح است و اگر نتواند هر دو موقف یا یکی را به نحوی که گذشت درک نماید به وسیله عمره مفرده از احرام خارج می شود البته در صورتی که بنا بر احتیاط قبل از فوت حج ، به وسیله ذبح ِقربانی ، از احرام خارج نشده باشد.

کسی که واجبات منی را نتواند انجام دهد

اگر کسی مریض شود و نتواند فقط مناسک منی را انجام دهد، حکم محصور بر او جاری نمی شود، بلکه برای رمی و قربانی نائب می گیرد و

خودش حلق یا تقصیر می نماید و به مکّه معظّمه رفته و مناسك آنجا را به جا می آورد.

مریضی که اعمال مکه را نتواند انجام دهد بعد از منی

اگر کسی بعد از درک وقوفین و اعمال منی ، نتواند فقط اعمال مکه را به جا آورد، ظاهر این است که واجب است جهت انجام مناسک مکه نائب بگیرد و بعد از عمل نائب ، همه محرّمات احرام حتی امور زناشویی ، بر او حلال می شود.

حکم حج سال آینده محصور

شخصی که محصور شده اگر استطاعتش تا سال بعد باقی بماند یا از سالهای پیش حج بر او واجب شده باشد، به وسیله فرستادن قربانی و بیرون آمدن از احرام ، حج از او ساقط نمی شود و باید در سال بعد به حج برود.

مصدود

«مصدود» کسی است که بعد

ص: ۱۴۰

از مُحرم شـدن برای عمره یا حـج ، از انجام دادن اعمال ، منع شود و راهی دیگر نداشـته باشـد مصدود و دارای احکام خاصـی است که به یاری خداوند متعال بیان می شود.

اقسام مصدود

شخص مصدود و ممنوع از اعمال دارای چند حالت است :

۱ مصدود از عمره در جای خود خود به نیّت خروج از احرام قربانی می نماید و از احرام خارج می شود و بنا بر احتیاط حلق یا تقصیر را به آن ضمیمه نماید.

۲ مصدود از حج چنانچه قبل از موقف عرفات و مشعر برای او

ممنوعیّت حاصـل شود، وظیفه اش آن است که در همـان محل محل ممنوعیت قربانی نمایـد و بنا بر احتیاط حلق یا تقصـیر هم بنماید.

میزان تحقق و عدم تحقق مصدودیّت

کسـی که از یکی از دو موقـف عرفـات و مشـعر ممنوع شود در صورتی که بر موقف دیگری قـدرت داشـته باشـد، بنـا بر اظهر حکم مصـدود بر او جاری نمی شود و در صورت کلّی هر گاه حـج صـحیح از مکلّف متمشّـی شود به هر نحوی که باشـد اگر چه به گونه اضطراری آن ، حکم مصدود بر او جاری نمی شود.

۱۳اگر از اعمال منی بعد از وقوف عرفات و مشعر، ممنوع شود حج او صحیح و تمام است و برای رمی و بعد آن نائب می گیرد و پس از آن که نـائب عمل را انجام داد به وسـیله سـر تراشـیدن از احرام خارج می شود و اگر همان سال نتوانست نائب بگیرد سال بعد نائب می گیرد و دور نیست که به وسیله قربانی در همین سال از احرام خارج شود و لو باید در سال بعد

نائب بگیرد.

۴ کسی که بعد از اعمال منی از اعمال مکّه ممنوع شود اگر خودش نتوانست به جا آورد نائب بگیرد؛ و اگر در همان زمان نتوانست نائب بگیرد، تا آخر ذی الحجه نائب بگیرد؛ و اگر آن هم ممکن نشد، در سال آینده نائب بگیرد و در خروج از احرام در همین سال به وسیله قربانی مثل مساله قبلی است.

۵ کسی که بعد از اعمال مکّه در مکه باشد و از بیتوته در منی و رمی جمرات ممنوع شود، حج او تمام است و برای رمی در صورت امکان همان سال نائب می گیرد و در صورت عدم امکان ، در سال بعد نائب می گیرد.

نوع قربانی

۱ در تمامی موارد مصدودیّت قربانی شتر یا گاو یا گوسفند کافی است.

۲ مصدودی که نتواند قربانی نماید، در احرام باقی می ماند و در اینجا قربانی جایگزین ندارد و باید اگر چه به قرض گرفتن هم باشد آن را تهیّه و ذبح نماید و از احرام خارج شود.

۲ کسی که قربانی همراه خود برده و مصدود شود، کشتن همان قربانی کافی است و قربانی دیگری بر او واجب نمی شود.

کسی که حج خود را فاسد کرده و بعد از آن مصدود شود

کسی که حج خود را فاسد کرده و بعد از آن مصدود شود، لازم است علاوه بر قربانی جهت خارج شدن از احرام ، کفّاره افساد حج را نیز بدهد و حج را در سال آینده به جا آورد اگر چه حج فاسد شده مستحبی باشد؛ و احوط آن است که یک حج قضایی کافی نیست و باید بنا بر احتیاط دو حج

ص: ۱۴۲

به جـا آورد، بلکه در صورت اسـتقرار وجوب حـج ، وجوب تعـدّد حـج خالی از وجه نیست و در غیر آن فقط یک حـج افساد عقوبتی لازم است بنا بر مختار که دومی به عنوان عقوبت است.

فصل چهارم تبدّل به حج افراد

۱ حـج همان طور که گـذشت بر سه گونه است : «حـج تمتّع » و «حـج قران » و «حـج افراد»، و نیز گذشت که حج مورد ابتلای اهل ایران و امثال آن ابتداءً حج تمتّع است.

۲ افرادی که وظیفه آنهـا حـج تمتع است به جهت عـذری نمی تواننـد عمره تمتّع را به جـا آورنـد و اگر بخواهنـد آن را به جا آورند به وقوف اختیاری عرفات نمی رسند، وظیفه آنها مبدّل به حج افراد می شود و باید به حج افراد عدول نمایند.

افرادی که حج تمتع آنها بدل به افراد می شود

اشخاصی که حج ّ تمتّع بر عهده آنها باشد و حج آنها مبدّل ، به حج افراد می شود، عبارتند از :

افرادی که دیر به مکه برسند

۱ افرادی که به خاطر عـذری دیر به مکّه برسـند به گونه ای که اگر بخواهنـد عمره تمتّع را به جا آورنـد به وقوف عرفات نمی رسند یا خوف آن دارند که نرسند، به حج افراد عدول می نمایند و حج آنها صحیح است و اعاده نیاز ندارد.

بانوان مُحرمی که می ترسند به وقوف عرفات نرسند

۲ بانوانی که مُحرم شده اند و به مکه وارد شده اند اما به واسطه حیض یا نفاس نتوانند طواف را انجام دهند و اگر بخواهند که بمانند تا پاک شوند ترس آن داشته باشند که به وقوف عرفات نرسند، که باید حج افراد انجام دهند و حج آنها صحیح است.

افرادی که احرام نبسته یا عمره

خود را باطل نموده اند

۳ افرادی که بدون عذر موجّه احرام نبسته باشند یا عمره خود را باطل نموده باشند تا وقت تنگ شده ، باید به حج افراد عدول نمایند و عمره مفرده بعد از آن به جا آورند و بنا بر احتیاط واجب حج را در سال بعد اعاده نمایند.

مورد تبدیل حج تمتع مستحبی به افراد

۴ افرادی که حج ّمستحب ّبه جا می آورند اگر دیر به مکّه معظّمه برسند و نیز بانوانی که حج مستحبی به جا می آورند اگر به خاطر عذر شرعی که توضیح آن گذشت به وقوف عرفات نمی رسند، حج آنها مبدّل به حج افراد می شود و لازم نیست بعد از آن عمره مفرده به جا آورند.

مورد تبدیل حج نیابی و تبرّعی به حج افراد

۵ افرادی که برای انجام حج اجیر شده اند و حج نیابی به جا می آورند نیز در صورتی که به خاطر عذری به یکی از گونه هایی که گذشت نتوانند عمره تمتّع را به جا آورند، حج افراد به جا می آورند و حج آنها صحیح است ولی از جهت استحقاق اجرت و امثال آن تفصیلاتی دارد و فی الجمله تابع نحوه قرار دارد است.

۶ افرادی که حج ّتبرّعی به جا می آورند نیز مثل فرض گذشته حج آنها مبدّل به افراد می شود و حج آنها صحیح است.

کیفیت حج افراد

زمان نیّت حج افراد

کسی که وظیفه او حج ّتمتّع باشد و می داند که عمره تمتّع را به خاطر مریضی یا تنگی وقت نمی تواند انجام دهد، باید از اول نیّت حج افراد نماید.

اعمال حج افراد

۱ اعمال حج افراد، مانند حج ّتمتّع است و اعمال آنها

ص: ۱۴۴

یکسان هستند مگر در سه جهت :

الف : نیت و محل ِاحرام که در تمتع مکه و در افراد مواقیت پنجگانه است.

ب : در حج افراد، هدی واجب نیست و مستحب ِاست.

ج : حج افراد در غالب موارد، باید بعد از آن عمره مفرده انجام شود.

۲ عمره مفرده ای که بعد از حج افراد انجام می شود با عمره مفرده ای که ابتداءً انجام می شود از جهت اعمال و محل ِاحرام یکسان است.

چند مساله :

فرض فراغت ذمّه منوب ٌعنه با حج افراد

زن حائضی که حج نیابی به جای می آورد و نمی تواند به دلیل ضیق وقت عمره تمتّع را به جا آورد باید به حج افراد عدول نماید و در صورتی که نیابت بر فارغ شدن ذمّه منوب عنه باشد، علاوه بر این که مجزی از حج منوب عنه است مستحق اجرت تعیین شده نیز خواهد بود.

کشف خلاف بعد از نیّت حج افراد

اگر زنی در میقات با یقین به این که عمره تمتّع را نمی تواند انجام دهد

نیّت حج افراد نماید ولی بعد از چند روز اقامت در مکه کشف خلاف آن شد، اگر بتواند به میقات برگرد و گر نه از خارج حرم برای عمره تمتّع احرام ببندد و اعمال عمره تمتّع را انجام دهد سپس برای حج ِتمتّع مُحرم شود.

نیّت افراد و کشف عدم حیض در عرفات

اگر زنی بعد از ورود به مکّه گمان کرد که حائض است و نیز گمان کرد که تا وقوف عرفات نمی تواند اعمال عمره تمتّع را انجام دهد و قصد حج افراد نمود و به عرفات رفت ولی در عرفات معلوم شد که حیض

نبوده اگر بتواند باید به مکه معظّمه بر گردد و اعمال عمره تمتّع را انجام دهد و گر نه حج افراد به جا آورد و کفایت می کند.

احکام و اعمال عمره مفرده

عمره مفرده

گذشت که عمره بر دو گونه است : عمره به تنهایی و مستقل که «عمره مفرده » نام دارد؛ و «عمره تمتّع » که جزء اعمال حج تمتّع است و قبل از آن به جا آورده می شود.

احکام عمره مفرده با احکام عمره تمتّع ، یکسان است مگر در موارد اندکی که به آن اشاره خواهد شد؛ و چون در احکام حج تمتّع ، احکام عمره تمتّع به صورت مشروح بیان شد، در اینجا نیازی به ذکر احکام عمره مفرده نیست و فقط به احکام خاص و فرقهای آن با عمره تمتّع ، اشاره می شود.

فرقهای عمره مفرده و عمره تمتّع

۱ در عمره مفرده «طواف نساء» و نماز آن ، لازم است ؛ ولی در عمره تمتّع ، واجب نیست ؛ پس عمره مفرده دارای هفت عمل و عمره تمتّع دارای پنج عمل است.

۲ عمره تمتّع فقط بایـد در ماههای حج انجام شود؛ ولی به جا آوردن عمره مفرده در تمامی ماهها صحیح است. هر چند به جا آوردن آن در ماه

رجب و بعد از آن ماه مبارك رمضان از همه ماهها برتری دارد.

۳ عمره تمتّع و اعمال حج باید در یك سال به جا آورده شوند، ولی عمره مفرده ای که بعد از حج افراد به جا آورده می شود، شرط نیست با حج افراد در یك سال به جا آورده شود.

۴ در عمره مفرده ، خارج شدن از احرام ، هم به وسیله «تقصیر» جایز است و هم به وسیله «تراشیدن سر» و دوّمی افضل است ؛ ولی در

ص: ۱۴۶

عمره تمتّع ، خارج شدن از احرام ، فقط به وسیله تقصیر حاصل می شود.

۵ مکـان مُحرم شـدن ، یعنی میقـات ِعمره تمتّع ، یکی از محلهـای پنجگانه معروف است. ولی میقات عمره مفرده برای افرادی که در مکه هسـتند کمترین فاصـله خارج از حرم است و برای افرادی که از میقات عبور می نماینـد، یکی از میقاتهای پنجگانه است.

آیا عمره مفرده بر کسی واجب است ؟

۱ عمره مفرده بر افرادی که وطن آنهـا شانزده فرسـخ یا بیشتر حـدود ۸۶ کیلو متر با مکّه مکرمه فاصـله دارد، ابتـداءً یعنی عمره السـلام آنها عمره تمتّع است نه مفرده واجب نمی شود، هر چند بر انجام دادن آن قدرت داشته باشند، بنا بر این کسی که برای حـج اجیر شـده بعـد از فراغت از اعمال حـج نیابی ، واجب نیست عمره به جا آورد هر چند در این هنگام ، اسـتطاعت بر عمره دارد، هر چند احتیاط مستحب آن است که به جا آورد.

۲ افرادی که بخواهنـد به مکه معظّمه وارد شونـد، با تفصـیلی که خواهد آمد واجب است مُحرم شوند و تا اعمال لازم را انجام ندهند، از

احرام خارج نمی شوند.

۳ افرادی که جهت حـج تمتّع به مکّه عزیمت می نماینـد، عمره تمتّع انجـام می دهنـد و بـا به جـا آوردن آن لازم نیست عمره مفرده انجام دهند.

۴ عمره مفرده به وسـیله نـذر و امثـال آن ، واجب می شود و در صورت تمکّن و به جا نیاوردن ، علاوه بر قضا کفّاره نـذر باید پرداخت شود.

۵ وقتی وظیفه کسی از حج تمتع به حج افراد مبدّل می شود، بعد از آن عمره مفرده ای به جا آورده می شود.

چگونگی انجام دادن عمره مفرده

افرادی که جهت عمره مفرده عزیمت می نمایند، معمولًا در

ابتدا به مدینه منوّره مشرف می شوند بعد از آن به طرف مکه حرکت می نمایند و در سر راه ِمکه مکرّمه به «مسجد شجره » که در ذو الحلیفه واقع شده و میقات و مکان مُحرم شدن است می رسند؛ پس اعمال عمره مفرده با احرام در همین مکان به ترتیب ذیل آغاز می شود:

۱ در ابتدا شخص ، جامه احرام بر تن می کند و با نیت ِاحرام ، لبّیک می گوید، یعنی «مُحرم » می شود.

۲ بعد از مُحرم شدن به سوی مکه معظّمه حرکت می نماید و در مکه گرد کعبه مشرّفه طواف انجام می دهد، یعنی هفت مرتبه دور خانه خداوند متعال ، می گردد.

۳ بعد از طواف ، دو رکعت نماز طواف ، در پشت مقام ابراهیم علیه السلام به جا می آورد.

۴ بعد از آن ، هفت مرتبه ، مسافت بین «صفا» و «مروه » را می پیماید، یعنی سعی بین صفا و مروه را انجام می دهد.

۵ بعد از سعی ، «تقصیر» می کند. یعنی ناخن می گیرد، یا مقداری از مویش را می چیند، و تراشیدن سر نیز جایز بلکه افضل است.

۶ بعد از تقصیر یا سر تراشیدن ، هفت مرتبه دور خانه خدا به نیت طواف نساء می گردد.

۷ بعد از طواف نساء، دو رکعت نماز طواف نساء، در پشت مقام ابراهیم علیه السلام به جا می آورد.

نیّت عمره مفرده

۱ همین که کسی قصد دارد قربه إلی اللّه برای عمره مفرده ، مُحرم شود، نیّت او محسوب می شود و گفتن لفظی واجب نیست ولی اگر خواست آن را به زبان بیاورد، می توانـد این جمله را با قصد، بگوید: «مُحرم می شوم به نیّت عمره مفرده قربةً إلی اللّه ».

۲ اگر کسی هنگام احرام برای عمره مفرده اشتباهاً نیّت

عمره تمتع نمود، اگر به قصد وظیفه بوده ، عمره مفرده محسوب می شود و تکرار لازم ندارد.

مکان احرام عمره مفرده

۱ افرادی که از میقات یا محاذات آن عبور می کنند، مکان مُحرم شدن آنها یکی از میقاتهای پنجگانه است که در احرام عمره تمتّع ذکر خواهد شد.

۲ افرادی که در خود مکه هستند و می خواهند عمره مفرده به جا

آورند، مکان مُحرم شدن آنان نزدیکترین فاصله خارج از حرم یعنی : «ادنی الحِل» است که بهتر یکی از مکانهای «تنعیم » «جعرانه » و «حدیبیّه » است.

۳ افرادی که از مسجد تنعیم برای عمره مفرده مُحرم شوند بنا بر احتیاط واجب نمی توانند در روز ماشین سقف دار سوار شوند.

گذشتن بدون احرام از میقات در عمره مفرده

اگر کسی به هر دلیل از میقات بدون احرام گذشت و وارد مکه شد لازم نیست به میقات برگردد، و ظاهراً کافی است که از ادنی الحل مُحرم شود.

چگونگی خارج شدن از احرام عمره مفرده

۱ افرادی که جهت عمره مفرده مُحرم شده اند بعد از این که عمل پنجم ، یعنی تقصیر یا سر تراشیدن را انجام دادند، همه محرّمات احرام بر آنها حلال می شود مگر آن چه که از امور زناشویی بر آنها حرام شده بود که با انجام دادن طواف نساء و نماز آن ، آن جهت نیز حلال می شود.

۲ اگر کسی بعد از احرام ، اعمال لازم را انجام ندهد و یا آن اعمال را به صورت باطل انجام دهد، به حالت احرام باقی می ماند؛ و اگر محرّمات احرام را عمداً مرتکب شود، بر او با تفصیلی که خواهد آمد کفّاره لازم می شود.

تکرار عمره

۱ تکرار عمره مانند تکرار حج ، مستحب است.

۲ پی در پی انجام دادن دو عمره بنا بر اظهر مانعی

ندارد و نیاز به

فاصله ندارد؛ هر چند احتیاط مستحب آن است که ده روز بین دو عمره فاصله شود، یا عمره دوّم در ماهی غیر از ماه احرام عمره اوّل باشد.

افرادی که بدون احرام می توانند به مکّه مکرّمه وارد شوند

وارد شدن به مکه مکرمه بدون احرام ، جایز نیست ، مگر برای برخی افراد که از این حکم استثناء شده اند:

۱ افرادی که زیاد باید رفت و آمد نمایند، مانند راننده و امثال آن.

۲ افرادی که عمره مفرده به جا آورده اند و هنوز ماه احرام سابق آنها به پایان نرسیده است ، هر چند اگر احتیاط نمایند خوب است.

۳ افرادی که به سن بلوغ نرسیده اند مانند اطفال و کودکان و نیز مجانین می توانند بدون احرام به مکه مکرّمه وارد شوند هر چند مُحرم نمودن آنها با شرایط مانعی ندارد.

افرادی که در عمره مفرده ، جلوتر از میقات می توانند مُحرم شوند

۱ افرادی که نذر نمایند که جلوتر از میقات مُحرم شوند، احرام آنها قبل از میقات ، صحیح است.

۲ کسی که می خواهد عمره مفرده را در ماه رجب انجام دهد و بترسد که اگر بخواهد در میقات مُحرم شود، موفق به عمره در ماه رجب نشود، برای چنین شخصی جایز است که زودتر مُحرم شود هر چند به میقات نرسیده ، و برای او عمره رجبیّه محسوب می شود، هر چند که اعمال را در ماه شعبان انجام دهد.

طواف نساء در عمره مفرده

۱ انجام دادن طواف نساء و نماز آن قبل از تقصیر، جائز نیست و اگر

از روی ضرورت یا جهل یا نسیان مقدم شود، کفایت می کند.

۲ قبل از انجام دادن طواف نساء در عمره مفرده ، انجام دادن عمره مفرده دیگر جائز است ولی طواف نساء و نماز آن را دو مرتبه باید به جا آورد.

اگر کسی چندین عمره مفرده انجام داده باشد و طواف نساء انجام نداده باشد یک طواف نساء برای همه آنها کافی نیست.

۴ کسی که طواف نساء را در عمره مفرده ترک کرده ، باید آن را به جا آورد، و طواف نسای حج از آن کفایت نمی کند.

انجام عمره مفرده بدون غسل جنابت

اگر کسی جنب بوده و غسل نکرده یا غسل او باطل بوده و بعد از عمره و مراجعت به وطن متوجه شده ، چنانچه بازگشت برای او مقدور نباشد، بنا بر احتیاط نائب بگیرد که از طرف او طواف و نماز و سعی را به جا آورد و نائب بعد از سعی به وی خبر دهد تا خود او تقصیر نماید و بعد از تقصیر وی نائب طواف نساء و نماز آن را به جا آورد، چنین شخصی تا نائب اعمال را انجام نداده از محرمات احرام دوری نماید.

مسائل متفرقه بعضی از احکام نماز در مکه معظمه و مدینه منوره

۱ بنا بر احتیاط حکم قصر و اتمام به قسمتهای اصلی مسجد الحرام و مسجد النبی صلی اللّه علیه و آله و سلم یعنی قدیمی اختصاص دارد و احوط قصر است. این حکم مربوط به نماز است و در روزه جاری نمی شود.

۲ اگر کسی در مکه معظمه یا مدینه منوّره قصد ده روز نماید، باید نماز را در این دو مسجد نیز تمام بخواند.

۳ افرادی که هنگام نماز جماعت در مسجد الحرام و مسجد النبی صلی اللّه علیه و آله و سلم هستند به گونه ای عمل نمایند که موجب وهن برای مؤمنین نباشد و با قصد فرادی و عمل به وظیفه منفرد می توانند حضور یابند و اگر امکان رعایت شرایط نماز منفرد نبود، نماز را اعاده می نمایند.

۴

در مواردی که نماز در مکه معظمه تمام است ، در عرفات و مشعر و منی نیز تمام است.

۵ برقرار نمودن نماز جماعت در هتل اگر موجب مفسده ای نباشد، مانعی ندارد.

۶ سجده بر سنگ فرشهای مسجد الحرام و مسجد النبی صلی اللّه علیه و آله و سلم ، صحیح است.

۷ سجده کردن بر فرش در موارد ناچاری و ضرورت تقیه در حین عمل جائز است بلکه در این حال سجده کردن بر مهر و کاغذ و امثال آن در مساجد مکه معظمه و مدینه منوّره اگر سبب انگشت نما شدن و وهن به مؤمنین باشد، جائز نیست لکن اگر می تواند در جای دیگر یا وقت دیگر عمل را بدون تقیه انجام دهد بنا بر احوط آن را انتخاب کند.

قصد ده روز

۱ افرادی که در مکه معظمه یا مدینه منوّره ده روز یا بیشتر می مانند، قصد ده روز می نمایند و میزان تحقق ده روز است و ابتدای روز از اذان صبح روز اول آغاز می گردد و تا غروب روز دهم ده روز کامل می گردد؛ و شب اول و شب آخر دخالتی ندارد مگر در تلفیق یعنی اگر مثلاـ وقت اذان ظهر روز اول ماه وارد شد، تا وقت اذان ظهر روز یازدهم ده روز وی کامل می گردد.

۲ افرادی که می خواهند قصد ده روز نمایند خروج آنها از محل اقامت تا کمتر از مسافت شرعی مانعی ندارد ولی باید صدق کند که معظم روز در محل اقامت باشند؛ پس خروج از مکه معظمه برای افرادی که قصد ده روز می نمایند به سوی عرفات و مشعر و منی که در روز و شب در آنجا هستند و

به طور متعارف جزء مقصود به اقامت نیست بایـد قبل از تمام شدن ده روز در مکه معظمه به آنجا بروند چون اکنون به مسافت شرعیه نمی رسـد نماز آنها در رفت و برگشت همه جا تمام است ؛ و هم چنین است صورت انصـراف از ده روز مانـدن پس از استقرار حکم اقامت به خواندن یک نماز چهار رکعتی و سپس رفتن به کمتر از مسافت شرعیّه.

حکم خاص مسجد الحرام و مسجد النبی صلی اللّه علیه و آله و سلم

اشاره

در قسمت های قدیمی و اصلی مسجد الحرام اشخاص جنب و یا حایض نمی توانند جدید مکث نمایند ولی جایز است از دری وارد و از در دیگر بدون مکث ، خارج شوند.

بعض مسائل مربوط به تقلید

۱ بقاء بر میّت دارای صور مختلفی به شرح ذیل است :

الف : اگر مرجع میّت از مرجع حیّ اعلم باشـد، بایـد در مسـایلی که به فتوای وی عمـل کرده ، باقی باشـد و در مسایلی که به فتوای وی عمل نکرده به مرجع حیّ اعلم مراجعه نماید.

ب : اگر مرجع حیّ از میّت اعلم باشد، باید در تمامی مسایل به مرجع حیّ عدول نماید.

ج : اگر اعلمیّت هیچ کدام معلوم نشد، عدول به حیّ اعلم جایز است.

۲ کسـی که با شـرایط ذکر شـده بر تقلیـد میّت باقی می مانـد چون با فتوای حیّ اعلم باقی می ماند پس در حقیقت مقلّد حیّ اعلم است و در مسایل جدید و آن چه به فتوای مرجع میت عمل نکرده ، به حیّ اعلم رجوع می کند؛ پس افرادی که در زمان حیات مرجع میت به حج یا عمره مشرف نشده اند باید به حی اعلم رجوع نمایند.

۳ جایی که مرجع تقلید فتوی نداده و احتیاط واجب نموده ، مقلّد می تواند به فتوای فالاعلم رجوع نماید.

مسائل خمس مربوط به حج و عمره

متعلق خمس هفت مورد است ولی آن چه بیشتر محل ابتلا است ما زاد بر مئونه و احتیاجات سال است.

۲ به خانه مناسب شأن و ماشینی که بدان احتیاج دارد و نیز کلیّه لوازم که برای زندگی بدان ها نیاز دارد و سرمایه ای که با آن زندگی خودش را اداره می کند خمس تعلق نمی گیرد.

۳ به پولی که برای تهیّه زندگی مانند خانه و امثال آن باید پس انداز شود و بدون پس انداز نمی تواند آنها را تهیّه نماید، خمس تعلق نمی گیرد.

۴ به پولی که از درآمد سال برای حج و عمره واریز می شود، خمس تعلق نمی گیرد ولی اگر بعد از گذشت سال آن را پس بگیرد یا مثلًا فیش آن را بفروشد، باید خمس آن را پرداخت نماید.

۵ کسی که برای عمره ثبت نام نموده در صورتی که فیش آن را بفروشد و به حج تبدیل نماید، خمس ندارد.

۶ کسی که می خواهد به حج برود، باید دیون شرعی خودش را بپردازد و اگر بدون پرداخت دیون شرعی به حج برود معصیت کرده ولی به صحت حج وی لطمه نمی زند بلی اگر با پرداخت دیون به اندازه هزینه حج برای او نمی ماند مستطیع نبوده و حج وی حَجه الاسلام نخواهد بود.

۱۷اگر کسی که برای حج مستحبی یا عمره ثبت نام نموده فوت نماید، باید ورثه خمس آن پول را بپردازند، چون با موت وی کشف می شود که در واقع زائد بر مئونه بوده است.

۱۸اگر کسی برای انجام حج اجیر شود به این نحو که مثلًا مال الاجاره را شش ماه بعد از حج بگیرد،

آن پول از درآمد سال وصول محسوب می گردد.

۱۹ اگر کسی بدون پس انداز نمی تواند به حج یا عمره یا عتبات و امثال آن ، مشرّف شود، به پولی که بدین منظور پس انداز می نماید، خمس تعلق نمی گیرد.

برداشتن خاک و سنگ

برداشتن خاک و سنگ از مسجد الحرام و صفا و مروه با فرض امکان جایز نیست ؛ و در غیر این امکنه نیز اگر برداشتن موجب مفسده باشد، جایز نیست.

بعضی احکام مربوط به نجاست و طهارت

۱ اگر بدن و لباس و امثال آن ، پاک باشد تا یقین به نجس شدن آنها حاصل نشده پاک محسوب می شوند و هر مکانی تا یقین یا اطمینان به نجاست آن ندارد پاک محسوب می شود.

۲ در فرض قبل اگر چیزی نجس بوده تا یقین یا اطمینان به تطهیر آن نداشته باشد، حکم نجاست بر آن مترتب می شود.

۳ اگر خونی غیر از دماء ثلاثه ، کمتر از درهم در بدن یا لباس نمازگزار باشد، به صحت نماز ضرر نمی زنند ولی در طواف باید از بنا بر احوط از آن هم اجتناب شود.

غسلهای مستحب در مکه و مدینه

۱ در موارد ذیل غسل ، استحباب دارد:

الف : غسل برای احرام ، طواف عمره و حج ، وقوف به عرفات ، وقوف در مشعر، برای ذبح و حلق.

ب : روز عید قربان.

ج : برای زیارت پیامبر گرامی اسلام صلی اللّه علیه و آله و سلم و دیگر معصومین علیهم السلام.

د: برای داخل شدن به مسجد الحرام و مسجد النبی ۶.

۲ به وسیله یک غسل می توان نیّت چند غسل نمود چه واجب و چه مستحب.

۳ کسی که نتواند غسلهای ذکر شده را به جا آورد، اکتفای به تیمّم برای درک صواب مشکل و احوط آن است که

اگر خواست تیمم نماید به قصد رجا و احتمال مطلوبیّت به جا آورد.

۲- حضرت آیه الله العظمی آقای حاج میرزاجواد آقا تبریزی (ره)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: مناسک حج / فتاوای جواد تبریزی

مشخصات نشر:قم : دفتر نشر برگزیده ، ۱۴۱۵ق . = ۱۳۷۳.

مشخصات ظاهری:[۳۰۵] ص

شابک:بها:۳۰۰۰ریال

یادداشت: چاپ قبلی ، موسسه اسماعیلیان ، ۱۳۷۰

یادداشت: چاپ دوم : ۱۳۷۴؛ بها: ۳۰۰۰ ریال

موضوع: حج

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره: BP۱۸۸/۸ /ت ۲م ۸ ۱۳۷۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۴-۵۸۳

مقدمه

بسم اللّه الرحمن الرحیم مسائلی که در این جزوه درج شده مطابق نظر اینجانب است وعمل به آن مجزی است ان شاءاللّه تعالی.

شوال سنه ۱۴۱۵ ه بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه رب العالمین وصلی اللّه علی خیر خلقه وافضل بریته محمد وعترته الطاهرین واللعنه الدائمه علی اعدائهم اجمعین.

وبعد این رساله ای است در مناسک حج که اغلب مسائل مورد ابتلا ـ را در بر دارد ورساله منظم ومرتبی است که فهمیدن ومراجعه به آن آسان ومستحبات را از واجبات جدا نموده ایم تا سبب اشتباه مؤمنین نگردد وامیدواریم خداوند متعال این عمل را ذخیره آخرت ما قراردهد.

وجوب حج

اشاره

بر هر مکلفی که دارای شرایط آینده باشد حج واجب است، ووجوبش از کتاب وسنت قطعی ثابت شده است.

وحج یکی از ارکان دین ووجوبش از ضروریات می باشد وترک آن با اعتراف به ثبوتش از گناهان بزرگ محسوب می شود همچنان که انکار اصل فریضه در صورتی که مستند به شبهه نباشد کفر است، خداوند متعال در کتاب مجید خود فرموده: ((ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا ومن کفر فان الله غنی عن العالمین)) یعنی ((خداوند متعال حج بیت را بر کسانی که مستطیع

ص: ۱۵۶

ومتمکن از رفتن بسوی او هستند واجب فرموده، وهرکس از این واجب رو گرداند ومنکر آن شود (به خود ضرر زده است) وخداوند از تمام موجودات بی نیاز است)).

وشیخ کلینی - علیه الرحمه - به طریق معتبر از حضرت صادق - سلام اللّه علیه - روایت نموده که آن حضرت فرمود: هرکس از دنیا برود وحجه الاسلام را بجا نیاورده باشد بدون اینکه محتاج یا بیمار شده باشد که از آن بازماند یا آنکه حکومت از رفتنش جلوگیری کرده باشد چنین کسی در حال مردن یهودی یا نصرانی خواهدبود.

این آیه کریمه واین حدیث شریف در اهمیت حج ووجوبش کافی است، وروایات بسیاری در این دو موضوع وارد شده که این مختصر گنجایش آنها را ندارد و از جهت اختصار به همین قدر اکتفا شد.

بدان که حج واجب بر مکلف در اصل شریعت، یک مرتبه در تمام عمر است، وآن را ((حجه الاسلام)) می نامند.

مساله ۱ - وجوب حج پس از تحقق شرایطش فوری است وباید در سال استطاعت انجام شود، واگر کسی از روی نافرمانی وعصیان یا به جهت عذری آن را ترک کرد، در سال آینده وهمچنین سالهای بعد واجب خواهد شد، وبعید نیست که تاخیر آن بدون عذر از گناهان کبیره باشد.

مساله ۲ - هرگاه استطاعت حاصل شد وبجا آوردن حج متوقف بر مقدمات وتهیه وسائلی بود باید فورا به تحصیل آن پرداخته وخود را آماده ومهیا نماید، وهرگاه قافله های متعددی باشد که یکی پس از دیگری حرکت می کنند، پس مکلف اگر اطمینان دارد با اولین قافله اگر حرکت ننماید می تواند با قافله بعدی به

حج برسد تاخیر جایز است، والا باید در اولین فرصت حرکت کند.

مساله ۳ - هرگاه متمکن از رفتن با اولین کاروان وقافله بود ونرفت به اعتماد اینکه با تاخیر نیز حتما درک خواهدکرد، ولی اتفاقا با قافله بعدی نتوانست برود، یا آنکه به علت تاخیر، حج را درک ننمود، حج بر ذمه اش واجب ومستقر نخواهد شد مگر اینکه استطاعتش تا سال آینده باقی بماند که در این صورت باید به حج برود.

شرایط وجوب حج

شرط اول - بلوغ: پس بر غیر بالغ اگرچه نزدیک به بلوغ باشد حج واجب نیست، وچنانچه بچه ای حج کند جای حجه الاسلام را نمی گیرد هرچند حجش صحیح می باشد، بنا بر اظهر.

مساله ۴ - هرگاه نابالغ به حج رود وقبل از احرام از میقات بالغ شود ومستطیع باشد، حجش بی اشکال حجه الاسلام خواهد بود، وچنانچه بعد از بستن احرام بالغ شد جائز نیست حجش را به عنوان استحباب تمام نماید یا عدول به حجه الاسلام کند، بلکه واجب است به یکی از میقاتها رفته واز آنجا برای حجه الاسلام احرام ببندد، وبنابر احتیاط واجب باید تروک احرام را تا زمان تجدید احرام رعایت کند، وهرگاه متمکن از رفتن به میقات نباشد مکان احرام بستن چنین شخصی تفصیلی دارد که بعدا در مساله ۱۶۹ بیان خواهد شد، ان شاءاللّه.

مساله ۵ - هرگاه به عقیده اینکه هنوز بالغ نشده حج استجابی بجا آورد، وبعد از ادای حج معلوم شد که بالغ بوده، این حج کافی از حجه الاسلام می باشد.

مساله ۶ - طفل ممیز مستحب است حج نماید ودر صحت آن اذن ولی معتبر نیست.

مساله

۷ - مستحب است ولی طفل غیر ممیز (خواه پسر خواه دختر باشد) او را محرم نماید، به این معنی که جامه های احرام را به او پوشانده واو را وادار به تلبیه گفتن نماید، وتلبیه را به او تلقین کند اگر قابل تلقین باشد، به این معنی که بتواند هرچه را به او بگویند بازگو نماید والا خود به جای او تلبیه بگوید واز آنچه اجتنابش بر محرم لازم است او را باز دارد واز آن اجتناب دهد، وجایز است کندن رخت او را تا رسیدن به ((فخ)) تاخیر بیندازد، اگر راهش از آن طرف باشد، واو را وادارد که آنچه از اعمال حج را می تواند بجا آورد، وآنچه نمی تواند خود به نیابت او بجا آورد، واو را دور خانه خدا طواف داده وبین صفا ومروه سعی دهد ودر عرفات ومشعر نیز وقوفش دهد و وادار کند رمی را شخصا انجام دهد اگر بتواند والا خود به جای او رمی کند، و همینطور نماز طواف، و سر او را بتراشد ونیز بقیه اعمال را انجام دهد. ودر وقتی که می خواهد او را طواف دهد واجب است طفل را وضو دهد اگرچه بصورت وضو باشد.

مساله ۸ - نفقه (هزینه) حج بچه، آنچه مازاد بر نفقه عادی است بعهده ولی می باشد نه بر خودش، بلی اگر حفظ بچه متوقف بر همراه بردن او به سفر است، یا سفر به مصلحت او باشد، جائز است از مال خودش خرجش کنند.

مساله ۹ - پول قربانی بچه بر ولی اوست، وچنانچه ولی مال نداشته باشد پول را از مال صبی برمی دارد واین

مقدم بر روزه ولی است. وهمچنین کفاره شکار بچه بر ولی اوست، واما کفاراتی که با بجا آوردن عمدی موجباتشان واجب می شود ظاهر این است که بخاطر کار بچه واجب نمی شود، نه بر ولی ونه در مال بچه.

شرط دوم - عقل: بر دیوانه هرچند ادواری باشد، حج واجب نیست، بلی اگر در ماههای حج، دیوانه عاقل شد و مستطیع بود و تمکن از بجا آوردن اعمال حج داشت حج بر او واجب می شود، هرچند در اوقات دیگر دیوانه باشد.

شرط سوم - آزادی: پس بر مملوک (غلام زر خرید) هرچند مستطیع وماذون از قبل مولای خود باشد، حج واجب نیست، وهرگاه به اذن مولای خود حج نماید حجش صحیح است، ولی کفایت از حجه الاسلام نمی کند وبعد از آزادی چنانچه دارای شرایط باشد باید دوباره حج نماید.

مساله ۱۰ - مملوکی که به اذن مولای خود حج نموده هرگاه در حج کاری را که موجب کفاره باشد انجام دهد، کفاره آن بر مولایش خواهد بود در غیر شکار، ودر شکار بر خودش.

مساله ۱۱ - هرگاه مملوک به اذن مولای خود حج نموده وقبل از رفتن به مشعر آزاد شد، حجش کفایت از حجه الاسلام می کند، بلکه ظاهر این است که وقوف به عرفات در حال آزادی نیز کفایت می کند هرچند وقوف اختیاری مشعر را درک نکرده وفقط وقوف اضطراری آن را درک کرده باشد، و در اجزاء آن استطاعت حین آزادی معتبر است، پس اگر هنگام آزاد شدن مستطیع نباشد، حجش به جای حجه الاسلام شمرده نخواهد شد، ودر حکم به اجزاء فرقی بین اقسام حج نیست

وهریک از حج قران یا افراد یا تمتع کفایت می کند، در صورتی که آنچه بجا آورده مطابق وظیفه واقعی اش بوده است.

مساله ۱۲ - هرگاه آزادی بنده قبل از مشعر باشد، در حج تمتع قربانی بر وی می باشد، واگر تمکن نداشت عوض قربانی به دستوری که بعدا گفته خواهد شد روزه بگیرد، وچنانچه قبل از مشعر آزاد نشده باشد مولایش مخیراست که عوض او قربانی یا او را وادار به روزه نماید.

شرط چهارم - استطاعت: و در آن چند چیز معتبر است: اول: سعه وقت، به این معنی که وقت کافی برای رفتن به مکه وبجا آوردن اعمال واجب در آنجا باشد، بنابر این اگر به دست آمدن مال وقتی باشد که برای این اعمال کافی نباشد یا با مشقت زیاد که عادتا تحمل نشود کفایت کند، واجب نخواهدبود، ودر چنین صورت واجب نیست مال را تا سال بعد نگهداری نماید، پس اگر استطاعت باقی بود حج در سال بعد واجب خواهدبود والا واجب نیست.

دوم: امنیت وسلامتی، به این معنی که در رفتن وبرگشتن وبودن در آنجا، خطری بر جان ومال وناموسش نباشد، همچنان که مباشرت حج بر شخص مستطیعی که به جهت پیری یا بیماری یا عذر دیگری شخصا نمی تواند به حج برود واجب نیست ولی نایب گرفتن بر او واجب است چنان که خواهد آمد.

مساله ۱۳ - اگر برای حج دو راه باشد یکی مامون وبی خطر ودیگری غیر مامون وبا خطر، وجوب حج ساقط نمی شود بلکه واجب است از راه بی خطر برود هر چند دور باشد.

مساله ۱۴ - اگر در شهر خود

مال با اهمیتی داشته باشد که به حج رفتن موجب تلف آن شود، حج بر وواجب نخواهد بود، وهمچنین است اگر چیزی باشد که شرعا مانع از رفتن به حج باشد، همچنان که اگر حج رفتن سبب ترک واجب اهم از او شود، مانند تحفظ بر اهل وعیالش ودفاع از آنها، یا آنکه حجش متوقف بر این باشد که فعل حرامی انجام دهد که اجتناب از آن اهم از حج باشد، که در تمام این صور حج واجب نیست.

مساله ۱۵ - هرگاه با اینکه حجش مستلزم ترک واجب اهم یا بجا آوردن فعل حرام باشد به حج رود، در این صورت هرچند از جهت ترک واجب یا فعل حرام معصیت کار می شود، ولی ظاهر این است که حجش مجزی از حجه الاسلام خواهد بود، البته اگر شرایط دیگر را دارا باشد، وفرقی نیست بین کسی که حج از سالها قبل بر ذمه اش مستقر بوده وکسی که حج در همان سال استطاعت بر او واجب شده است.

مساله ۱۶ - هرگاه در راه حج دشمنی باشد که دفع او جزبه پرداخت مال زیاد ممکن نباشد، پرداخت مال واجب نیست ووجوب حج ساقط خواهد شد مگر اینکه بذل مال امر متعارف باشد، مثل اینکه حکومتها از کسانی که وارد کشورشان می شوند مالی را اخذ می کنند که در این صورت بذل واجب است واز مؤونه حج حساب می شود.

مساله ۱۷ - هرگاه راه حج منحصر به دریا باشد، وجوب حج ساقط نخواهد شد مگر در صورت ترس از غرق یا بیماری به مقدار بیشتر از متعارف که در سفر دریائی است، وچنانچه

با ترس از این چیزها حج نموده بنابراظهر حجش صحیح خواهد بود.

سوم: زاد وراحله است، ومعنی زاد، داشـتن توشه راه است که آنچه در سـفر محتاج است را داشته باشد، یا پولی داشته باشد که توشه خود را تهیه نماید، ومعنی راحله، داشـتن وسـیله سواری است که بدان وسـیله برود وبرگردد. ولازم است زاد وراحله لایق به حال شخص باشد.

مساله ۱۸ – داشـتن راحله یا وسـیله سواری مختص به صورت احتیاج نیست، بلکه مطلقا شـرط است هر چنـد محتاجش نباشـد، مانند اینکه بدون مشقت قدرت پیاده روی داشته باشد، وپیاده روی هم منافی شرف وآبرویش نباشد.

مساله ۱۹ – میزان ومعیـار در زاد وراحله، وجود فعلی آنهاست، وبر کسـی که می توانـد آنها را با کار وکسب تحصـیل نمایـد، حج واجب نیست، وفرقی در اشتراط راحله بین دور ونزدیک نیست.

مساله ۲۰ – اسـتطاعتی که در وجوب حـج معتـبر است، اسـتطاعت از جـایی است که در اوست نه از بلـد ووطنش، پس هرگـاه مکلف مثلا برای تجارت یا غیر آن به مدینه منوره یا جده رفت، ودر آنجا دارای زاد وراحله یا قیمت آنها باشد که بتواند با آن حج نماید، حج بر او واجب خواهد بود هرچند اگر در بلد خود می بود مستطیع نمی شد.

مساله ۲۱ – اگر مکلف ملکی داشـته باشـد وبه قیمت خودش فروش نرود، وچنـانچه بخواهـد حـج نمایـد بایـد آن را به مقـدار زیـادی کمـتر از قیمت بفروشـد، فروشـش واجب نیست، وامـا اگر هزینه ومخـارج حـج بالاـ برود ومثلاـ کرایه ماشـین در سـال استطاعت گرانتر از سال بعد باشد، تاخیر جایز نیست وباید همان سال به حج

برود.

مساله ۲۲ – داشتن هزینه بازگشت هنگامی معتبر است که مکلف قصد بازگشت به وطن خود را داشته باشد، اما اگر نخواسته باشد برگردد یا خواسته باشد در جای دیگری غیر از وطن خود ساکن شود، باید هزینه رفتن به آنجا را داشته باشد، و دارا بودن هزینه بازگشت به وطن لازم نیست، بلی اگر جایی که می خواهد در آنجا بماند دورتر از وطنش باشد که هزینه رفتن به آنجا بیشتر از هزینه بازگشت به وطن باشد، در این صورت داشتن هزینه تا آنجا شرط نیست، بلکه داشتن هزینه بازگشت به وطن در وجوب حج کافی است.

چهارم: رجوع به کفایت است، یعنی شخص مکلف بایستی طوری باشد که پس از برگشتن از حج بتواند خود وعائله خود را اداره نماید ودچار تهیدستی وفقر نگردد، پس اگر دارای مبلغی است که وسیله کسب وسرمایه است که چنانچه آن مبلغ را صرف حج نماید، پس از بازگشت محتاج خواهد بود وبداند که راه دیگری برای زندگی مناسب شان خود نخواهد داشت، بر چنین شخصی حج واجب نیست، پس از آنچه ذکر شد ظاهر می شود که فروختن چیزهای ضروری زندگی مانند منزل مناسب شان ولباسهائی که برای زینت وآبرو دارد واثاث منزل وابزار کار که برای زندگی به آنها احتیاج دارد ومانند آنها مثل کتاب نسبت به اهل علم که برای تحصیلاتش لازم است، واجب نیست، وخلاصه آنچه در زندگی انسان مورد حاجت است وصرفش در راه حج سبب بیچارگی ومشقت شود، فروشش واجب نیست، بلی اگر آنها بیشتر از حاجتش باشند واجب است مازاد را برای هزینه حج بفروشد، بلکه کسی که دارای

منزلی است که مثلاـ دویست هزار تومـان می ارزد ومی توانـد آن را فروخته ومنزل دیگری به کمـتر خریـداری نمـوده وبـدون مشـقت در آن زندگی کند وتفاوت دو قیمت وافی به هزینه حج وهزینه زندگی زن وبچه وی باشد بنابر احتیاط لازم است این عمل را انجام داده وبه حج برود.

مساله ۲۳ - هرگاه انسان مالی داشـته باشد که به جهت احتیاج به آن فروشـش برای حج واجب نبوده وبعدا از آن مستغنی شده ودیگر حـاجتی بـه آن نـدارد، واجـب است آن را فروخته وحـج نمایـد، مثلاـ خـانمی که دارای زینت وزیـوری بـوده که محل حـاجتش بوده وفعلا به علت بزرگی وپیری یا به علت دیگر مورد حاجتش نیست، واجب است آن را فروخته وقیمتش را در راه حج صرف نماید.

مساله ۲۴ - هرگاه انسان منزل ملکی داشـته ومنزل دیگری نیز باشد که می تواند بدون ناراحتی ومشـقت درآن بنشـیند وسکنی نمایـد مانند منزل وقفی که منطبق بر او باشد، احتیاط واجب آن است که منزل خود را در صورتی که قیمتش کفاف هزینه حج را بدهد یا به ضـمیمه پولی که دارد وافی شود، فروخته وبه حج برود، واین حکم نسبت به کتابهای علمی وسایر وسائل زندگی نیز جاری است.

مساله ۲۵ - هرگاه انسان مقداری پول داشـته باشد که کفاف هزینه حج را می دهد وخود احتیاج به ازدواج یا خرید منزل برای خود دارد یا محتاج به وسایل دیگری است، در صورتی که صـرف آن پول در راه حج سـبب ناراحتی ومشـقت در زندگی وی شود، حج بر او واجب نمی شود، وچنانچه سبب ناراحتی نشود واجب می شود.

مساله

۲۶ - هرگاه انسان طلبی دارد که وقتش رسیده واجب است مطالبه کند وچنانچه بدهکار بد حساب وبد بده باشد، واجب است او را مجبور به پرداخت کند واگر تحصیل آن متوقف بر مراجعه به دادگاه باشد لازم است مراجعه نماید، وهمچنین است اگر مدت طلب سر نرسیده ولی چنانچه از بدهکار مطالبه شود خواهد پرداخت، واما اگر بدهکار نادار یا بد بده باشد واجبارش غیر ممکن یا باعث ناراحتی و دردسر طلبکار شود یا طلب هنوز مدت داشته باشد وبدهکار قبل از وقت نمی پردازد، در این چند صورت چنانچه بتواند طلب خود را به مبلغی که به تنهایی یا به ضمیمه مال دیگر وافی به مصارف حج باشد، بفروشد ودر این کار ضرر ومشقتی به او متوجه نگردد، واجب است بفروشد وچنانچه موجب ضرر یا مشقت شود واجب نخواهد بود.

مساله ۲۷ - هر صاحب صنعتی مانند آهنگر وبنا ونجار وخیاط ومانند اینها از کسانی که کسبشان کفاف مخارج خود وعائله شان را می دهد، در صورتی که از بابت ارث یا غیر آن مالی بدست آورند که جوابگوی مخارج حج وزندگیشان در مدت رفتن وبرگشتن باشد، حج بر آنها واجب می شود.

مساله ۲۸ - کسی که از وجوه شرعیه مانند خمس وزکات وامثال اینها زندگی خود را اداره می کند وبرحسب عادت مخارجش بدون مشقت مضمون وحتمی باشد، در صورتی که دارای مقداری پول گردد که وافی به هزینه حج ومخارج عیالش باشد، بعید نیست حج بر او واجب باشد، وهمچنین است کسی که شخص دیگری در تمام مدت زندگی او مخارجش را متکفل باشد، وهمچنین کسی که اگر آنچه دارد

در راه حج صرف کند زندگی بعد از حجش با قبل از آن تفاوتی نکند.

مساله ۲۹ - در استطاعت، ملکیت لازم وثابت معتبر نیست، بلکه ملکیت متزلزل نیز کافی است، پس هرگاه با کسی مصالحه ای کند که طرف برای خود تا مدت معینی خیار گذاشته باشد ومال المصالحه به مقدار مصارف حجش باشد، حج بر او واجب خواهد بود وهمچنین است در هبه جائزه.

مساله ۳۰ - بر مستطیع لازم نیست که حتما از مال خود به حج برود، پس هرگاه به گدایی یا با مال دیگری حج کند کافی است، بلی اگر ساتری را که در حال طواف دارد ویا پول قربانی اش غضبی باشد کافی نخواهد بود.

مساله ۳۱ - تحصیل استطاعت به کسب یا غیر آن واجب نیست، پس هرگاه کسی مالی به انسان هبه کند که درصورت قبول آن مستطیع خواهد شد، قبولش لازم نیست، وهمچنین است اگر کسی از او بخواهد که خود را برای خدمتی اجیر کند که با اجرتش مستطیع خواهد شد، هرچند آن خدمت هم لایق به حالش باشد، بلی اگر خودرا اجیر خدمت در راه حج نمود وبدان مستطیع شد، حج بر او واجب خواهد شد.

مساله ۳۲ - اگر کسی خود را اجیر نیابت حج کند وبا پول نیابت مستطیع شود، در صورتی که حج نیابی مقید به همان سال باشد ویا اینکه نمی داند در سالهای بعد می تواند وفاء به اجاره نماید، حج نیابی را باید مقدم بدارد، پس چنانچه استطاعتش تا سال بعد باقی ماند حج بر او واجب خواهد بود، وچنانچه باقی نماند واجب نخواهد بود، واما اگر حج

نیابی مقید به همان سال نباشد واحراز کند که بعدا می تواند وفاء به اجاره نماید حج خودرا مقدم بدارد، مثل اینکه: زید به عمرو می گوید مبلغ بیست هزار تومان دارم که می خواهم برای پدر یا مادرم در حج نایب بگیرم و عمرو حاضر می شود برای این عمل اجیر شود، وفرض کنیم مصارف حج ده هزار تومان است که عمرو با این مبلغ می تواند دو مرتبه حج کند، در این صورت عمرو مستطیع خواهد شد، پس اگر زید حج را مقید به همان سال نمود عمرو همان سال را به نیابت پدر زید حج می نماید وچنانچه استطاعتش تا سال بعد باقی ماند لازم است سال بعد برای خود حج نماید، وچنانچه باقی نماند چیزی بر او واجب نخواهد بود، ولی اگر زید حج پدر خود را به همان سال مقید نکرد، عمرو درصورتی که احراز کند حج پدر زید را بعدا می تواند انجام دهد باید اول حج خود را بجا آورده وسال بعد به نیابت پدر زید حج نماید.

مساله ۳۳ - هرگاه کسی مقداری پول قرض کند که آن پول به مقدار مخارج حج باشد ودر وقت قرض کردن مالی داشته باشد که بتواند با آن قرض خود را اداء کند، حج بر او واجب خواهد بود، بلکه مثل این شخص اگر بتواند بدون منت قرض کند، لازم است قرض کند وبه حج برود.

مساله ۳۴ - هرگاه انسان هزینه حج را داشته باشد، وبدهکار نیز باشد وصرف آن مقدار در راه حج منافی با پرداخت بدهیش نباشد حج بر او واجب خواهد بود، و در صورتی که

آن پول را صرف حج کند نخواهد توانست بدهی خود را بپردازد، حج واجب نخواهد بود، وفرقی نیست بین اینکه بدهی وقتش رسیده باشد یا هنوز مدت داشته باشد، وبین اینکه بدهی قبل از بدست آوردن آن پول باشد یا بعد از آن.

مساله ۳۵- هرگاه انسان خمس یا زکات بدهکار باشد، ومقداری پول داشته باشد که اگر خمس یا زکات را بدهد ما بقی کفاف هزینه حج را نخواهد داد، واجب است خمس یا زکات را بدهد وحج بر او واجب نخواهد بود، وفرقی نیست بین آنکه خمس یا زکات در عین مالش باشد یا بر ذمه اش.

مساله ۳۶ - کسی که حج بر او واجب شده، وخمس یا زکات یا حقوق واجب دیگر بدهکار است، لازم است آنها را بدهد، وتا آنها را نپرداخته جایز نیست به حج برود، وهرگاه ساتری که در حال طواف دارد یا پول قربانی اش از مالی باشد که حق به او تعلق گرفته، حجش صحیح نخواهد بود.

مساله ۳۷ - هرگاه انسان مقداری پول داشته باشد، ونداند که کفاف مخارج حج را می دهد یا نه، حج بر او واجب نیست ولازم نیست فحص وتحقیق کند، هر چند فحص وتحقیق احوط است.

مساله ۳۸ - هرگاه انسان مالی دارد که در دسترسش نیست وبه تنهایی یا با مالی که در دسترسش است کفاف مخارج حج را می دهد، اگر نتواند در آن مال هرچند با وکالت دادن در فروشش باشد، تصرف کند، حج بر او واجب نخواهد بود، وچنانچه بتواند، واجب خواهدبود.

مساله ۳۹ - هرگاه انسان مالی داشته باشد که کفاف هزینه حج را بدهد

حج بر او واجب می شود، وبا تمکن از رفتن به حج در سال بدست آمدن مال، جایز نیست در آن مال تصرفی کند که از استطاعت خارج شود ونتواند تدارک کند، واین تصرف خواه پیش از تمکن از سفر باشد یا بعد از آن فرقی ندارد بلکه ظاهر این است که قبل از ماههای حج تصرف جایز نیست، بلی اگر تصرف کرد وآن را فروخت یا بخشید یا بنده ای بود وآزادش کرد، تصرفش صحیح است هرچند گنهکار خواهد بود.

مساله ۴۰ - ظاهر این است که مالک بودن زاد وراحله معتبر نیست، پس هرگاه نزد انسان مالی باشد که تصرفش در آن جایز باشد، حج بر او واجب می شود، البته درصورتی که کفاف مخارج حج را بدهد وشرایط دیگر را نیز دارا باشد.

مساله ۴۱ - همچنان که داشتن توشه ووسیله سواری ومخارج حج برای رفتن در اول لازم است، برای برگشتن وتا آخر نیز لازم است، یعنی باید انسان دارای آنها باشد چه هنگام رفتن وچه هنگامی که مشغول اعمال حج است وچه هنگام بازگشت به وطن، پس اگر مالی که داشت دربلد خودش یا در راه تلف شد حج بر او واجب نخواهدبود، واین امر کشف می کند از اینکه از اول استطاعت نداشته، ومانند این است هرگاه بدهی قهری پیدا کند مثل اینکه از روی خطا مال کسی را تلف کند واگر دارایی خودرا صرف حج نماید نتواند عوض او را به صاحبش بدهد، بلی تلف کردن عمدی وجوب حج را از بین نمی برد بلکه حج بر او مستقر خواهد بود ولازم است حج را هرچند به سختی

وگـدایی باشـد بجا آورد، اینها که گفته شـد فقط درمورد تلف زاد وراحله است، واما تلف مالی که در بلـد خود برای زندگی جا گذاشته، کاشف از این نیست که از اول مستطیع نبوده، بلکه در این صورت حجش کافی وبعد از آن حجی بر او نیست.

مساله ۴۲ – اگر انسـان مالی داشـته باشـد که به مقـدار مصارف حـج باشـد ولی عقیـده اش این بوده که کافی نیست، یا غفلت داشـته، یا غافل از وجوب حج بوده غفلتی که معذور بوده، حج بر او واجب نیست، واما اگر شک داشته یا غافل از وجوب حج باشد ومنشا غفلتش تقصـیر بوده سـپس دانست یا یادش آمد بعد از آنکه مالش تلف شده ومتمکن از حج نشد، ظاهر این است که حج بر ذمه وی مستقر شده اگر دارای سایر شرایط بوده.

مساله ۴۳ – همچنان که اسـتطاعت به داشـتن زاد وراحله محقق می شود، به بـذل (یعنی کسـی مصارف وهزینه حج را به انسان بدهـد) نیز محقق می شود، ودر بـذل فرقی نیست بین آنکه یک نفر تمام مخارج را بدهـد یا چند نفر که هرکدام قسـمتی را به عهـده بگیرنـد. وچنانچه کسـی را دعوت به حج نموده وملتزم به زاد وراحله ومخارج زندگی عائله وی شوند، حج بر او واجب می شود، وهمچنین است اگر به او مالی داده شود که در حـج صـرف نمایـد وآن مال کفاف هزینه حـج وزنـدگی عائله وی را بدهد، وفرقی بین اباحه (دراختیار گذاشـتن) وتملیک ودادن عین مال یا قیمت آن نیست، مثل اینکه شخصی ماشین خود را که مثلا بیست هزار تومان ارزش دارد دراختیار انسان گذاشته

یا می بخشد که آن را در راه حج صرف کند یا قیمت آن را به انسان به همین منظور می پردازد.

مساله ۴۴ - هرگاه شخصی برای شخصی مالی وصیت کند که با آن مال حج نماید، در صورتی که آن مال به مقدار هزینه حج وخرج زندگی عائله وی باشد، پس از مردن موصی، حج بر موصی له واجب می شود، وهمچنین است اگر شخصی مالی را برای حج وقف یا نذر یا وصیت نماید، ومتولی وقف یا ناظر یا وصی، آن مال را به انسان بذل نماید حج بر او واجب خواهد بود.

مساله ۴۵ - رجوع به کفایت - که معنای آن در شرط چهارم بیان شد - در استطاعت بذلی شرط نیست، بلی اگر انسان مالی از خود داشته باشد که کمتر از مصارف وهزینه حج است وشخصی کمبود او را بذل نماید، واجب است قبول کند، ولی در این صورت رجوع به کفایت شرط است، مثلا انسان ده هزار تومان دارد ومصارف حج پانزده هزار تومان است واگر خواسته باشد رجوع به کفایت کند باید بیست هزار تومان داشته باشد، در صورتی که باذل پنج هزار تومان به عنوان کمبود به او بدهد، چون رجوع به کفایت ندارد حج واجب نخواهدبود، ولی اگر باذل ده هزار تومان بدهد واجب می شود.

مساله ۴۶ - اگر شخصی مالی به انسان هبه نماید (ببخشد) که با آن به حج برود، واجب است قبول کند، واگر واهب (بخشنده) اختیار را به انسان بدهد وبگوید: می خواهی با این مال حج برو و نمی خواهی به حج نرو، ویا مالی را ببخشد ونامی

از حج نبرد، قبولش واجب نیست.

مساله ۴۷ - در مساله ((۳۴)) گفته شد که بدهکاری در یک صورت مانع از استطاعت است، در اینجا می گوییم در استطاعت بذلی، دین وبدهکاری مانع نیست، بلی اگر وقت پرداخت بدهی سر رسیده باشد وطلبکار هم مطالبه کند وبدهکار قدرت پرداخت بدهی خود را داشته باشد، اگر به حج نرود حج بر او واجب نخواهد شد.

مساله ۴۸ - هرگاه جماعتی مالی را در میان بگذارند که یکی از آنها به حج برود چنانچه یکی سبقت وپیش دستی نموده ومال را برداشت وقبض نموده، حج بر او واجب می شود، وچنانچه همه ترک کردند با اینکه هریک از آنهامی توانست قبض کند حج بر هیچکدام واجب ومستقر نمی شود، وهمینطور است اگر مالی به دو نفر بذل شود که یکی از آنها به حج برود.

مساله ۴۹ - با بذل، جز حجی که وظیفه مبذول له بوده درصورت استطاعت، واجب نمی شود، پس اگر وظیفه مبذول له حج تمتع بوده وحج قران یا افراد (معنای این دو بعدا بیان خواهد شد) به او بذل شود، بر او واجب نیست قبول کند، وبالعکس یعنی کسی که وظیفه اش حج قران یا افراد است اگر حج تمتع به او بذل شود، قبولش واجب نیست، وهمچنین است (یعنی قبول واجب نیست) برکسی که حجه الاسلام را بجا آورده باشد، واما کسی که حجه الاسلام بر ذمه وی آمده یعنی مستطیع شده وحج نرفته تا اینکه بی پول و نادار شده وبه او بذل شود، قبولش واجب است، وهمچنین کسی که حج بر او به نذر یا شبه آن واجب شده

وتمکن ندارد، که این شخص نیز درصورت بذل باید قبول کند.

مساله ۵۰ - هرگاه به کسی پولی بذل شود که با آن حج نماید وآن مال در بین راه تلف شد، وجوب حج از او ساقط می شود، بلی اگر متمکن از ادامه سفر از مال خود باشد واجب است ادامه بدهد وحج را بجا آورد، واین حج مجزی از حجه الاسلام خواهد بود، چیزی که هست دراین صورت وجوب حج مشروط به رجوع به کفایت است، به این معنی که اگر این شخص پول خود را در راه حج صرف نماید پس از بازگشت در اداره زندگی خود وعائله در نخواهد ماند، ولی اگر بداند که در خواهد ماند ادامه سفر بر او واجب نخواهد بود.

مساله ۵۱ - در وجوب حج، بذل نقدی معتبر نیست، یعنی لازم نیست بخشنده مال را نقد بدهد، بلکه اگر او را وکیل کند که از قبل او پولی قرض کرده وبه حج برود که بعد خودش قرض را بپردازد وقرض نموده، حج بر او واجب می شود.

مساله ۵۲ - ظاهر این است که پول قربانی نیز بر باذل یعنی دهنده است، پس اگر مصارف حج را داد وپول قربانی را نداد، حج بر گیرنده واجب نمی شود مگر درصورتی که خود توانایی خرید آن را از مال خود داشته باشد، بلی اگر پرداخت پول قربانی موجب سختی وحرج مالی او شود، قبول بر او واجب نخواهد بود، واما کفارات ظاهر این است که بر گیرنده واجب باشد نه بر دهنده.

مساله ۵۳ - حج بذلی یعنی حجی که انسان با پول دیگری که به او

داده بجا آورد، کفایت از حجه الاسلام می کند، واگر گیرنده پس از این حج، خودش مستطیع شد دیگر حجی بر او واجب نخواهد شد.

مساله ۵۴ - باذل (دهنده یا بخشنده مال) قبل از آنکه گیرنده داخل احرام شود یا بعد از آن می تواند از بذل خود رجوع کند، لکن اگر بعد از دخول در احرام رجوع کند برگیرنده واجب است حج را تا آخر بجا آورد در صورتی که فعلا مستطیع باشد، ولو بضمیمه بذل بقیه مصارف حج تا زمان رجوع، و باذل ضامن نیست آنچه را او برای اتمام حج خرج نموده است.

مساله ۵۵ - هرگاه به کسی از سهم سبیل اللّه زکات داده شود که در راه حج صرف نماید ودر آن مصلحت عامه باشد، حج بر او واجب است، ولی اگر از سهم سادات، خمس یا از سهم فقراء زکات داده شود وشرط شود که درراه حج صرف نماید، چنین شرطی صحیح نیست پس حج هم واجب نمی شود.

مساله ۵۶ - چنانچه به انسان مالی داده شود وبا او حج نموده بعد معلوم شد که آن مال غصبی بوده، این حج مجزی از حجه الاسلام نخواهد بود ومالک آن مال حق دارد به دهنده یا گیرنده رجوع نماید، لکن اگر به گیرنده رجوع کند گیرنده به دهنده رجوع می کند اگر غصب بودن را نمی دانسته، وچنانچه می دانسته مال غصبی بوده وبا آن به حج رفته، حق رجوع به دهنده ندارد.

مساله ۵۷ - اگر کسی برای خود بدون استطاعت یا به جای دیگری تبرعا یا با اجاره حج نموده، حجش کفایت از حجه الاسلام نمی

ص: ۱۷۵

کند، پس در صورتی که مستطیع شود باید حج را بجا آورد.

مساله ۵۸ - چنانچه کسی به اعتقاد اینکه مستطیع نیست، به عنوان استحباب به حج رفت وقصد فرمانبرداری امر فعلی را نمود، بعدا معلوم شد مستطیع بوده، حجش کفایت می کند وحج دیگری بر او واجب نیست.

مساله ۵۹ - در صورتی که زن مستطیع شود می تواند بدون اذن شوهر حج نماید واذن او شرط نیست، همچنان که شوهر نمی تواند زن خود را از حج واجب منع نماید، بلی می تواند در صورتی که وقت وسعت دارد او را نگذارد با اولین قافله حرکت کند. وزنی که از شوهر خود طلاق گرفته وطلاقش رجعی است وعده او تمام نشده مانند زن شوهر دار است.

مساله ۶۰ - هنگامی که بانویی واجب الحج شد، همراه داشتن محرم با خود شرط نیست در صورتی که مامون بر نفس خود باشد، ودر صورتی که مامون نباشد وبر خود بترسد لازم است محرمی همراه خود داشته باشد هر چند به اجرت باشد، البته در صورتی که متمکن از اجرت دادن باشد، والا حج بر او واجب نخواهد بود.

مساله ۶۱ - کسی که نذر کرده است هر ساله روز عرفه حضرت سیدالشهداء (ع) را در کربلا زیارت کند مثلا، وبعد از این نذر مستطیع شود، نذرش منحل وحج بر او واجب می شود، وهمچنین است هر نذری که مزاحم حج باشد.

مساله ۶۲ - شخص مستطیع در صورتی که توانایی حج را داشته باشد باید شخصا به حج برود، وچنانچه کسی خواسته باشد از قبل او تبرعا یا با اجرت حج نماید، کفایت نمی کند.

ص: ۱۷۶

ساله ۶۳ - کسی که حج بر ذمه وی مستقر شده وشخصا نتوانسته به علت بیماری یا پیری یا مانعی دیگر، حج رابجا آورد، یا حج نمودن برایش مشقت وحرج داشته وامید بهبودی وتوانایی را بعد از آن ندارد، واجب است برای خود نایب بگیرد، وهمچنین کسی که دارا وثروتمند است و توانایی مباشرت اعمال حج را ندارد یا دشوار وبا مشقت است، بنابر احتیاط باید نایب بگیرد، ووجوب نایب گرفتن مانند وجوب حج، فوری است.

مساله ۶۴ - در صورتی که نایب به جای کسی که توانایی نداشت شخصا به حج برود، حج نموده، ومنوب عنه در حالتی که عذرش باقی بود فوت نمود، حج نایب کفایت می کند هرچند حج بر ذمه وی مستقر بوده، واما اگر اتفاقا قبل از مردن عذر برطرف شد، پس احوط این است که شخصا در صورت تمکن حج نماید، وچنانچه بعد از محرم شدن نایب عذرش برطرف شود، بر منوب عنه واجب است شخصا حج نماید وبر نایب واجب نیست عمل حج را تمام نماید.

مساله ۶۵ - کسی که شخصا از حج نمودن معذور است وتمکن نایب گرفتن هم ندارد، وجوب حج از او ساقط است، ولی واجب است بعد از فوتش قضا شود درصورتی که حج بر او مستقر بوده، واگر مستقر نبوده واجب نیست، وچنانکه متمکن از نایب گرفتن بوده ونایب نگرفت تا فوت نمود، واجب است از قبل او قضایش بجا آورده شود.

مساله ۶۶ - اگر استنابت واجب شد ونایب نگرفت، ولی شخصی تبرعا از قبل او حج بجا آورد، کفایت نمی کند، ونایب گرفتن بر خودش واجب است.

مساله ۶۷ -

ص: ۱۷۷

در نایب گرفتن کفایت می کند که از میقات نایب بگیرد وواجب نیست از بلد خود نایب بگیرد.

مساله ۶۸ - کسی که حج بر ذمه اش مستقر بوده، اگر بعد از احرام در حرم بمیرد کفایت از حجه الاسلام می کند، خواه حجش حج تمتع خواه قران خواه افراد باشد، واگر فوتش در اثنای عمره تمتع بوده کفایت از حجش نیز می نماید وقضا از او واجب نیست، واگر قبل از آن بمیرد قضا واجب می شود هرچند فوتش بعد از احرام وقبل از دخول حرم یا بعد از دخول حرم بدون احرام باشد، ظاهر این است که این حکم اختصاص به حجه الاسلام دارد، پس در حجی که به نذر یا افساد واجب شده جاری نمی شود، بلکه در عمره مفرده نیز جاری نمی گردد، پس در هیچیک از اینها حکم به اجزا نمی شود، وکسی که بعد از احرام در حرم بمیرد وحج از سالهای پیش بر ذمه اش مستقر نبوده بی اشکال حج وی کفایت از حجه الاسلام می کند، واگر قبل از آن بمیرد باز ظاهر این است قضا از او واجب نباشد.

مساله ۶۹ - هرگاه کافری که مستطیع بوده مسلمان شود، حج بر او واجب می شود، ولی چنانچه پس از زوال استطاعت، مسلمان شود، حج بر او واجب نخواهدبود.

مساله ۷۰ - حج بر مرتد (کسی که از دین اسلام برگشته) واجب می شود، ولی چنانچه در حال ارتداد حج نماید حجش صحیح نخواهد بود، وهرگاه توبه کرد وحج نمود حجش صحیح خواهد بود، اگرچه مرتد فطری باشد بنابر اقوی.

مساله ۷۱ - مسلمان غیر شیعه چنانچه

به حج رفته سپس شیعه شود، اعاده حج بر او واجب نیست در صورتی که حج را بر طبق مذهب خود صحیح بجا آورده باشد، اگرچه بر طبق مذهب شیعه صحیح نباشد.

مساله ۷۲ - هرگاه حج بر کسی واجب شد، ودر بجا آوردنش اهمال وتاخیر کرد تا استطاعتش از بین رفت، واجب است حج را به هر ترتیبی شده بجا آورد، حتی اگر به سختی وگدایی باشد، البته تا زمانی که به عسر وحرج نرسد، وچنانچه قبل ار حج بمیرد واجب است از ترکه وی حج را قضا نمایند، وچنانچه کسی تبرعا بدون اجرت به جای او حج نماید، صحیح وکافی است.

وصیت به حج

مساله ۷۳ - کسی که حجه الاسلام بر ذمه اش می باشد هنگامی که مرگش نزدیک شود واجب است وصیت کند که حجش را بجا آورند، پس اگر مرد حجش از اصل ترکه داده می شود اگرچه وصیت نکرده باشد، وهمچنین است (یعنی حجش از اصل ترکه خارج می شود) در صورتی که وصیت نموده ولی مقید به ثلث خود نکرده است، واگر وصیت نموده ومقید به ثلث هم نموده، پس اگر ثلثش (یک سوم دارایی اش) وافی به مخارج حج باشد، واجب است حج را از ثلث اخراج نمایند، وبر سایر چیزهایی که وصیت کرده مقدم است، وچنانچه ثلث به مقدار مصارف وهزینه حج نباشد، لازم است کمبود را از اصل ترکه تکمیل نمایند.

مساله ۷۴ - کسی که بمیرد وحجه الاسلام بر ذمه وی باشد ونزد شخصی ودیعه وامانتی داشته باشد، واین شخص احتمال بدهد که چنانچه آن ودیعه را به ورثه اش برگرداند حج را بجا نخواهند آورد، بر

او واجب است خود از قبل او حج نماید وآن ودیعه را صرف در راه حج نماید، وچنانچه چیزی زیاد آمد زیادی را به ورثه اوبدهد، وفرقی نیست بین آنکه خود شخص به جای او حج نماید یا دیگری را اجیر کند که به جای صاحب مال حج نماید، وملحق به ودیعه است هر مالی که میت نزد دیگری داشته باشد از قبیل عاریه یا اجاره یا غصب یا طلب وغیر اینها.

مساله ۷۵ – کسی که بمیرد وحجه الاسلام بر ذمه وی باشد ومقروض هم باشد وخمس وزکات نیز بر ذمه داشته باشد، وترکه او کفاف تمام اینها را ندهد، اگر مالی که خمس یا زکات به او تعلق گرفته موجود باشد، باید خمس وزکات را بپردازد، وچنانچه خمس وزکات به ذمه وی منتقل شده، حج بر آنها مقدم خواهد بود، همچنان که بر قرض وبدهی نیز مقدم است.

مساله ۷۶ – کسی که مرده وحجه الاسلام بر او بوده، ورثه پیش از استیجار برای حج نمی توانند در ترکه تصرف کنند، خواه هزینه حج برابر ترکه باشد یا کمتر از آن، بنابراحتیاط، بلی اگر ترکه خیلی زیاد باشد وورثه ملتزم به ادای حج شوند، می توانند تصرف کنند، وهمچنین است حال در قرض وبدهی میت.

مساله ۷۷ – کسی که فوت کرده وحجه الاسلام بر او هست وترکه وی به مقدار هزینه حج نیست، واجب است در صورتی که بدهی یا خمس وزکات دارد در آنها صرف شود، وچنانچه بدهکاری ندارد ترکه برای ورثه است وواجب نیست کمبود هزینه حج را از مال خود تکمیل نمایند.

مساله ۷۸ – چنانچه کسی فوت کند

وحجه الاسـلام بر ذمه وی باشـد، واجب نیست از وطن وبلـد وی نایب بگیرند، بلکه نایب گرفتن از میقات کافی است، بلکه از نزدیکترین میقـات به مکه در صورت امکـان یـا هرچه نزدیکتر باشـد کافی است، واحوط اولی این است که اگر مال گنجایش داشته باشد از وطن نایب گرفته شود، ولی اجرت بیشتر از میقات بر ورثه صغار واجب نیست.

مساله ۷۹ - کسـی که بمیرد وحجه الاسـلام بر ذمه وی باشـد، واجب است در همـان سال فوتش نایب بگیرنـد، واگر در همان سـال استیجـار ونایب گرفتن از میقات ممکن نباشـد لازم است از بلـد وی نایب بگیرنـد، وهزینه این نایب گرفتن از اصل ترکه است، وتاخیر انداختن تا سال بعد جایز نیست، هرچند معلوم باشد که نایب گرفتن از میقات در سال بعد ممکن است.

مساله ۸۰ - کسی که مرده وحجه الاسلام بر ذمه وی بوده ونایبی پیدا نشود مگر به بیشتر از مقدار معمول، واجب است به بیشتر نایب گرفته شود وهزینه آن از اصل خارج می شود، وتاخیر تا سال بعـد برای صـرفه جوئی بر ورثه جایز نیست هرچند در ورثه کودکان نابالغ باشد.

مساله ۸۱ - اگر کسـی بمیرد وبعضـی از ورثه وی اقرار کننـد حجه الاسـلام بر متـوفی بوده ودیگران یعنی سـایر ورثه منکر آن باشـند، بر اقرار کننده واجب است اجیر کند کسـی را برای حج ولو به دفع تمام حصه خود باشد، نهایتش می تواند اقامه دعوی نماید بر منکرین ومطالبه نماید حصه خود را از بقیه ترکه، وهمین حکم جاری است در فرضـی که بعضـی از ورثه اقرار به دین داشته باشند، واگر حصه او

کفایت از مصرف حج ننماید، واجب نیست از مال شخصی خود تکمیل نماید.

مساله ۸۲ - کسی که مرد وحجه الاسلام بر ذمه دارد، چنانچه شخصی تبرعا به جای او حج نموده، بر ورثه واجب نیست برایش نایب بگیرند بلکه مقدار هزینه حج هم بازگشت به ورثه خواهد نمود، بلی اگر وصیت به حج از ثلث خود نماید ومتبرعی حج را بجا آورد، در این صورت بنابر احتیاط هزینه حج بازگشت به ورثه نخواهد نمود، بلکه باید در خیرات صرف یا از قبل او صدقه داده شود.

مساله ۸۳ - کسی که حجه الاسلام بر ذمه داشته ووصیت نموده که از بلدش نایب گرفته شود، واجب است از بلد نایب گرفته شود، ولی مازاد بر اجرت میقات از ثلث خارج می شود، وچنانچه فقط وصیت به حج نموده وچیزی تعیین نکند، به نایب گرفتن از میقات اکتفا می شود، مگر در صورتی که قرینه ای باشد که مراد وی استیجار ونایب گرفتن ار بلد باشد، مثل اینکه مقداری از مال را تعیین کند که مناسب حج بلدی باشد.

مساله ۸۴ - هرگاه وصیت به حج بلدی باشد، ولی وصی یا وارث کسی را از میقات اجیر نماید، در صورتی که اجاره از مال میت باشد، اجاره باطل است لکن ذمه میت با عمل اجیر از حج فارغ می شود.

مساله ۸۵ - چنانچه وصیت به حج بلدی از غیر بلد خود نماید، مثلا یک تهرانی وصیت کند که از مشهد مقدس برایش نایب بگیرند، عمل به این وصیت واجب است ومازاد بر اجرت حج میقاتی از ثلثش اخراج می شود.

مساله ۸۶ - اگر وصیت

کند که برای حجه الاسلام نایب گرفته شود واجرت را نیز تعیین نموده باشد، عمل به این وصیت واجب است وهزینه اش از اصل مال برداشته می شود، در صورتی که بیش ار اجره المثل نباشد، واگربیش از آن بود تفاوتش از ثلث خواهد بود.

مساله ۸۷ - هرگاه وصیت کند که از مال معینی برای او حج داده شود ووصی دانست که در آن مال خمس یا زکات هست واجب است اول خمس یا زکات آن مال را داده و باقیمانده را صرف در راه حج نماید، وچنانچه کفاف مصارف حج را ننمود، لازم است کمبود از اصل ترکه برداشته شود، این در صورتی است که حجی که وصیت نموده حجه الاسلام باشد، واگر حجه الاسلام نبوده بنابر احتیاط باقیمانده در خیرات دیگر صرف شود.

مساله ۸۸ - در صورتی که نایب گرفتن برای حج از قبل مرده، به وصیت یا غیر وصیت واجب شده باشد، وکسی که واجب بود نایب بگیرد سهل انگاری واهمال نموده ومالی که برای حج در نظر گرفته شده بود تلف شد، این شخص ضامن خواهد بود وبر او واجب است که از مال خود برایش نایب بگیرد.

مساله ۸۹ - در صورتی که ثبوت واستقرار حج بر ذمه میت معلوم وبجا آوردنش مشکوک باشد، واجب است از قبل او بجا آورده شود وهزینه اش از اصل مال اخراج می گردد.

مساله ۹۰ - به مجرد اجیر گرفتن، ذمه میت بری نمی شود، پس اگر دانسته شود که اجیر به جهت عذر یا بدون آن حج را بجا نیاورده، واجب است دوباره اجیر گرفته شود ومخارج از اصل مال

خارج وبرداشت می شود، ودر صورتی که اجرت اولی از مال میت بوده وپس گرفتنش ممکن باشد، لازم است پس گرفته شود.

مساله ۹۱ - چنانچه چندین اجیر پیدا شود، احوط این است که کسی را که کمتر از دیگران اجرت می گیرد اجیر نمایند در صورتی که اجرت به مال خود میت باشد، هرچند اظهر جواز استیجار اجیری است که از حیث فضیلت وشرف مناسب حال میت باشد پس می توان او رابه مبلغ بیشتری اجیر نمود.

مساله ۹۲ - اجیر گرفتن از بلد یا میقات تابع تقلید یا اجتهاد وارث است نه خود میت، پس چنانچه عقیده میت وجوب حج بلدی بوده وعقیده وارث جواز استیجار از میقات باشد، بر وارث واجب نیست از بلد میت اجیر بگیرد.

مساله ۹۳ - هرگاه حجه الاسلام بر ذمه میت باشد وترکه ای نداشته باشد، بر وارث واجب نیست که برای او اجیر بگیرد، بلی مستحب است این عمل را انجام دهد.

مساله ۹۴ - هرگاه میت وصیت به حج بنماید، اگر دانسته شود که حجی که وصیت کرده حجه الاسلام بوده، لازم است هزینه آن از اصل مال برداشت شود مگر در صورتی که خودش تعیین کرده باشد از ثلث برداشته شود، واما اگر دانسته شود که حجی که وصیت نموده حجه الاسلام نیست یا شک در آن حاصل شود، در این صورت هزینه حج از ثلث برداشته می شود.

مساله ۹۵ - هرگاه وصیت به حج نموده وشخص بخصوصی را برای بجا آوردن حج تعیین کرده، لازم است عمل به وصیت شود، پس اگر آن شخص قبول نکرد مگر اینکه بیشتر از مقدار متعارف

به او بدهند، مقدار زیادی از ثلث برداشت می شود، وچنانچه آن هم ممکن نباشد، دیگری را به همان مقدار متعارف اجیر نمایند.

مساله ۹۶ – هرگاه وصیت به حج نموده واجرتی تعیین کند که هیچکس به آن رغبت نداشته باشد یعنی کمتر از مقدار متعارف باشد، پس اگر حجی که وصیت نموده حجه الاسلام باشد، لازم است کمبود از اصل ترکه برداشته شود، وچنانچه حجه الاسلام نباشد وصیت باطل می شود واجرتی که برای حج تعیین شده بنابر احتیاط صرف خیرات ومبرات می گردد.

مساله ۹۷ – اگر کسی منزل خود را فروخته به یک مبلغی مثلا، وبا مشتری شرط کرده که پول منزل را پس از مردنش صرف در حج از قبلش بنماید، پول منزل از ترکه خواهد بود، پس اگر آن حج حجه الاسلام بوده، شرط مزبور لازم شده وواجب است پول منزل صرف اجرت حج شود در صورتی که بیش از مقدار متعارف نباشد، وچنانچه بیش از متعارف باشد، مقدار متعارف از اصل ترکه ومازاد بر آن از ثلث حساب می شود، واگر حج حجه الاسلام نبوده، باز هم شرط لازم است وتمام پول حج از ثلث خارج می شود، وچنانچه ثلث کمتر از آن پول باشد، شرط مذکور در مازاد بر ثلث لازم نخواهد بود.

مساله ۹۸ – هرگاه شخصی مثلاـ منزل خود را به دیگری مصالحه کند به شرط آنکه پس از مردنش برای او حج بجاآورد، چنین شرطی صحیح ولازم خواهد بود وآن منزل از ملک مصالح وشرط کننده خارج شده واز ترکه محسوب نخواهد بود هرچند آن حج مستحبی باشد، وحکم وصیت شامل آن منزل نخواهد شد،

وهمچنین است اگر منزل خود را به دیگری واگذار وتملیک نماید به شرط آنکه بعد از مردنش آن را فروخته وقیمتش را صرف حج برای او بنماید، تمام اینها صحیح ولازم خواهد بود، هرچند چیزی که شرط شده عمل مستحبی باشد، وورثه حقی در آن منزل نخواهند داشت، واگر طرف مقابل از عمل به شرط تخلف نمود، حق بهم زدن معامله به ورثه منتقل نمی شود و نمی توانند اسقاط کنند این خیار را که حق میت بوده. واین حق به حاکم شرع منتقل می شود وبعد از فسخ، آن مال صرف در چیزی که شرط شده، می شود، وچنانچه چیزی زیاد آمد بنا بر احتیاط در خیرات ومبرات صرف خواهد شد.

مساله ۹۹ - هرگاه وصی بمیرد ودانسته نشود که برای حج موصی قبل از مردن اجیر گرفته یا نه، در صورتی که حج وصیت شده حجه الاسلام بوده، واجب است از ترکه موصی اجیر گرفته شود، واگر حجه الاسلام نبوده، ازثلثش باید اجیر گرفته شود. وچنانچه وجهی که بابت حج در نظر بوده وصی آن را قبض کرده وموجود باشد، اخذ می شود، گرچه احتمال برود که وصی از مال خود اجیر گرفته وبعدا مال موصی را برای خود به جای او برداشته، وچنانچه مال موجود نباشد ضمانتی بر وصی نخواهد بود زیرا احتمال می رود بدون تفریط نزد او تلف شده باشد.

مساله ۱۰۰ - چنانچه مالی که برای حج در نظر گرفته شده بدون سهل انگاری در نگهداری در دست وصی تلف شود، وصی ضامن نخواهد بود وواجب است از بقیه ترکه اجیر گرفته شود در صورتی که حج وصیت شده

حجه الاسلام باشد، وچنانچه حجه الاسلام نباشد، از بقیه ثلث باید اجیر گرفته شود، وچنانچه بقیه بین ورثه تقسیم شده باشد، از هریک به نسبت پس گرفته می شود، وهمچنین است اگر کسی برای حج اجیر شده وقبل از بجا آوردن حج بمیرد وترکه ای نداشته باشد یا داشته ولی گرفتن از آن ممکن نباشد، که در این صورت مانند فرض قبلی باید از ترکه خود میت یا ثلثش بردارند.

مساله ۱۰۱ - هرگاه مال قبل از اجیر گرفتن در دست وصی تلف شود ودانسته نشود که تلف در اثر سهل انگاری بوده، جایز نیست تاوان از وصی گرفته شود.

مساله ۱۰۲ - اگر کسی وصیت کند که فلان مقدار مال در غیر حجه الاسلام صرف شود، واحتمال برود که آن مقدار بیشتر از ثلث است، جایز نیست تمام آن صرف شود.

احکام نیابت

مساله ۱۰۳ - در نایب چند چیز معتبر است: اول - بلوغ: یعنی نایب باید بالغ باشد، پس حج بچه نابالغ به جای دیگری در حجه الاسلام وحجهای واجب دیگر کفایت نمی کند، هرچند آن بچه ممیز باشد که خوب و بد را تشخیص دهد، بلی بعید نیست که نیابت وی در حج مستحبی با اذن ولی صحیح باشد.

دوم - عقل: یعنی نایب باید عاقل باشد، پس نیابت دیوانه از دیگری صحیح نخواهد بود، خواه دیوانه همیشگی یا ادواری (گاه به گاه) باشد اگر عمل در وقت دیوانگی باشد، واما نایب شدن سفیه عیبی ندارد.

سوم - ایمان: یعنی نایب باید مؤمن باشد یعنی علاوه بر خدا و پیغمبر، دوازده امام را نیز قبول داشته باشد.

چهارم - آنکه ذمه نایب در

سال نیابت مشغول به حج واجب نباشد: واین شرط صحت اجاره است نه شرط صحت حج نایب، پس هرگاه در حالی که حج بر خودش واجب بود واز قبل دیگری وبه نیابت او حج نماید ذمه منوب عنه بری شده است، ولی نایب اجرتی را که قرارداده شده مستحق نخواهد بود بلکه مستحق اجره المثل خواهد بود (اجره المثل یعنی نرخ متعارف).

مساله ۱۰۴ – وقتی ذمه منوب عنه فارغ و بریء می شود که احراز کند که نایب عمل را به طور صحیح بجا آورده، پس نایب حتما باید اعمال حج واحکامش را به خوبی بداند، هرچند با ارشاد وراهنمایی دیگری در هر عمل باشد، همچنان که بایستی مورد وثوق و اطمینان باشد، اگرچه عادل نباشد.

مساله ۱۰۵ – نایب شدن غلام زر خرید از شخص آزاد عیبی ندارد، اگر آن نیابت به اذن آقا و اربابش باشد.

مساله ۱۰۶ – نیابت شخص بالغ و عاقل از بچه نابالغ ممیز و از دیوانه عیبی ندارد، بلکه اگر حج بر ذمه دیوانه در حال افاقه واجب شده ودر حال دیوانگی مرده باشد، لازم و واجب است برایش اجیر بگیرند که حج نماید.

مساله ۱۰۷ – همجنس و همانند بودن نایب ومنوب عنه لازم نیست، ونیابت مرد از زن وبالعکس صحیح است.

مساله ۱۰۸ – نایب گرفتن صروره (کسی که هنوز حج نرفته) برای صروره وغیر صروره عیبی ندارد، خواه نایب یا منوب عنه مرد باشد یا زن، بلی بنابر آنچه مشهور است نایب گرفتن صروره مکروه است، بخصوص در صورتی که نایب زن ومنوب عنه مرد باشد، ویک مورد مستثنی است وکراهت ندارد وآن موردی

است که منوب عنه مرد وزنده باشد ونتواند حجه الاسلام را بجا آورد، در این صورت احتیاط لزومی این است که نایب، صروره ومرد باشد، ونیز احتیاط در نیابت از زن زنده آن است که نایب صروره باشد.

مساله ۱۰۹ - منوب عنه باید مسلمان باشد، ونیابت از کافر صحیح نیست، پس هرگاه کافر مستطیعی بمیرد ووارث مسلمان باشد، واجب نیست برای او نایب بگیرد، وناصبی (کسی که دشمن اهل بیت وائمه باشد) مانند کافر است با این فرق که جایز است فرزند مؤمنش در حج به جای او نایب شود یعنی حج را به نیابت وعوض او انجام دهد.

مساله ۱۱۰ - نیابت از قبل شخص زنده در حج مستحبی عیبی ندارد، خواه مفت ومجانی باشد خواه به اجاره، وهمچنین در حج واجب در صورتی که خودش معذور از مباشرت عمل باشد چنانکه گذشت، ودر غیر این مورد نیابت از زنده جایز نیست، واما نیابت از مرده در هر حال وبه هر نحو جایز است، خواه نیابت تبرعا ومجانی باشد خواه به اجاره وخواه حج واجب باشد یا مستحب.

مساله ۱۱۱ - نیابت در صورتی صحیح است که منوب عنه معین ومشخص باشد به هر نحوی که شد، ولازم نیست نامش بر زبان آورده شود همچنان که قصد نیابت نیز لازم است.

مساله ۱۱۲ - همچنان که نیابت به تبرع واجاره صحیح است، به جعاله وشرط ضمن عقد ومانند اینها نیز صحیح است. جعاله این است که شخصی به دیگری بگوید اگر به جای من یا فلان کس حج بجا آوری، فلان مبلغ را به تو می دهم. شرط ضمن عقد این است که

در ضمن عقد معامله، مثلا فروش منزل یا مغازه ای، شرط کند که از قبل من یا فلان کس حج بجا بیاوری.

مساله ۱۱۳ - کسی را که در ترک بعضی از اعمال حج یا در بجا نیاوردن آن به طور صحیح معذور باشد، نمی توان اجیر نمود، بلکه اگر چنین شخصی تبرعا به نیابت دیگری حج نمود، اکتفا کردن به عملش مشکل است، بلی اگر در بجا آوردن کارهایی که بر محرم حرام است، معذور باشد، مثل اینکه مضطر به تظلیل (زیر سایه رفتن) باشد، اجیر گرفتن یا نایب گرفتن چنین شخصی عیبی ندارد.

مساله ۱۱۴ - هرگاه نایب پیش از محرم شدن بمیرد، ذمه منوب عنه فارغ وبری نمی شود ولازم وواجب است دوباره برایش نایب گرفته شود، البته در جایی که نایب گرفتن در آن واجب است، وچنانچه پس از احرام بمیرد کفایت از منوب عنه می کند، هرچند مردنش قبل از دخول حرم باشد بنابر اظهر، ودر این مورد فرقی بین حجه الاسلام وغیر آن نیست، وهمچنین فرقی نیست بین اینکه نیابت به مزد واجرت باشد یا به تبرع ومجانی.

مساله ۱۱۵ - هرگاه اجیر بعد از محرم شدن بمیرد، تمام اجرت را مستحق خواهد شد در صورتی که بر تفریغ ذمه میت اجیر شده باشد، واما اگر اجیر بر بجا آوردن اعمال شده باشد، اجرت مقداری را که بجا آورده مستحق می شود، وچنانچه قبل از احرام بمیرد چیزی مستحق نخواهد بود، بلی اگر مقدمات عمل داخل اجاره باشد، هر مقدار از مقدمات را که انجام داده باشد اجرت همان مقدار را مستحق می شود.

مساله ۱۱۶ - هر گاه

برای حج بلدی اجیر شده وراهی تعیین نشده باشد، اجیر مخیر است از هر راهی که دلش خواست برود، وچنانچه راهی تعیین شده باشد، عدول ازآن راه به راه دیگری جایز نیست، پس اگر از راه دیگری رفته واعمال را بجا آورد، چنانچه راه تعیین شده به طور شرطیت بوده، اجیر تمام اجرت را مستحق شده ومستاجر خیار فسخ دارد (یعنی می تواند معامله را بهم بزند)، و در صورت بهم زدن، اجره المثل (مزد مانند عمل) را به اجیر می دهد، وچنانچه در نظر گرفتن آن راه به نحو جزئیت بوده (یعنی رفتن از آن راه را جزء عمل دانسته)، در این صورت نیز مستاجر حق فسخ (بهم زدن معامله) را دارد، واگر فسخ نکرد اجیر اجرت مقرر را به مقداری که عمل نموده می برد ومقدار مخالفت ساقط می شود.

مساله ۱۱۷ - هرگاه شخصی خود را اجیر از قبل دیگری نماید که شخصا عمل را در سال معینی بجا آورد، چنانچه خواسته باشد از قبل دیگری در همان سال اجیر شود، اجاره وی صحیح نخواهد بود، ولی چنانچه از قبل دو نفر در دو سال مختلف یا از قبل یکی به قید مباشرت واز قبل دیگری بدون قید مباشرت در یک سال اجیر شود، مانعی ندارد واجاره صحیح خواهد بود.

مساله ۱۱۸ - هرگاه خود را برای حج در سال معینی اجیر نمود، نمی تواند تقدیم یا تاخیر نماید، ولی چنانچه تقدیم یا تاخیر نمود (یعنی در سال قبل از سال تعیین شده یاسال بعدش حج را بجا آورد) ذمه منوب عنه اگر میت باشد بری می شود واجرتی مستحق نخواهد بود،

درصورتی که تقدیم یا تاخیر به رضایت مستاجر نباشد.

مساله ۱۱۹ - هرگاه اجیر به علت جلوگیری دشـمن یا از جهت بیماری نتوانـد به حج برود واعمال را بجا آورد، حکمش حکم کسـی است که از قبـل خود حـج بنمایـد، بیـان حکم آن خواهـد آمـد، در صورتی که اجـاره مقیـد به همان سال بوده بهم می خورد، وچنانچه مقید نبوده حج بر ذمه اش باقی می ماند.

مساله ۱۲۰ - هرگاه نایب، کاری که موجب کفاره می شود انجام دهد، مثلا در حال احرام زیر سایه برود یا در آیینه نگاه کند، کفاره را باید از مال خود بدهد، خواه نیابت به اجاره ومزد باشد یا به تبرع ومجانی باشد.

مساله ۱۲۱ - هرگاه شخصـی، دیگری را به مبلغ معینی برای حـج اجیر گرفت وآن مبلغ کفاف مخارج حج را نداد، بر مسـتاجر واجب نیست کمبود را تدارک کند، همچنان که در صورت زیاد آمدن نمی تواند زیادی را پس بگیرد.

مساله ۱۲۲ - هرگاه شخصـی را برای حـج واجب یا مسـتحب اجیر کننـد، واجیر حج خود را به جماع قبل از مشـعر فاسد نماید (یعنی پس از آنکه از احرام عمره تمتع بیرون آمد وبرای حج محرم شد در مکه یا در عرفات با همسر خود جماع نمود) واجب است حـج را به آخر برساند، واین حج برای منوب عنه کافی است، وبر نائب واجب است در سال بعد حج نموده ویک شتر نیز کفاره بدهد، وظاهر این است که استحقاق اجرت دارد هر چند در سال بعد با عذر یا بدون عذر حج ننماید، واحکام ذکر شده نسبت به متبرع نیز جاری است،

مگر اینکه استحقاق اجرت ندارد.

مساله ۱۲۳ - اجیر هرچند اجرت را به عقد، مالک می شود، ولی واجب نیست اجرت به او پرداخته شود مگر بعد از انجام عمل، البته در صورتی که شرط تعجیل ننموده باشد، به این معنی که به شرط پیش گرفتن اجرت اجیر نشده باشد، وچنانچه به این شرط اجیر شده باشد باید اجرت را پیش از عمل به او داد، ولی ظاهر این است کسی که برای حج اجیر می شود، می تواند پیش از انجام عمل مطالبه اجرت نماید، واین به جهت این است که قرینه بر چنین شرطی وجود دارد، زیرا که غالبا اجیر برای حج تا اجرت را نگیرد نمی تواند به حج رفته ویا اعمال را انجام دهد. مساله ۱۲۴ - چنانچه کسی شخصا اجیر شد که حج بجاآورد، نمی تواند دیگری را برای این حج اجیر نماید، مگر به اذن واجازه مستاجر.

مساله ۱۲۵ - هرگاه شخصی را برای حج تمتع اجیر نماید ووقت هم زیاد باشد واتفاقا وقت برای حج تمتع تنگ شد واجیر ا ز عمره تمتع به حج افراد عدول نمایدوحج افراد بجا آورده وسپس عمره مفرده ای بجا آورد، ذمه منوب عنه بری می شود، ولی در صورتی که اجاره بر اعمال عمره وحج تمتع بوده اجیر استحقاق اجرت رانخواهد داشت، بلی اگر اجاره بر تفریغ ذمه منوب عنه بوده مستحق اجرت خواهد بود، مثال: مرده یا زنده ای که شخصا عاجز از حج است وحج به گردن دارد، شخصی اجیر می شود که این را از گردن او بردارد، اجیر هر طور حج بجا آورد حج از گردن او

برداشته می شود واجیر مستحق اجرت خواهد بود، ولی اگر اجیر شود که حج رابه طور مخصوصی انجام دهد وتخلف نموده وطور دیگر انجام داد، حج از گردن طرف برداشته شده واجیر مستحق اجرت نمی شود.

مساله ۱۲۶ - در حج مستحبی یک نفر می توانـد به جای چند نفر حج نماید، واما در حج واجب جایز نیست یک نفر به جای دو نفر یا بیشتر حج نمایـد وبایـد نیابت از قبل یک نفر باشد، مگر در صورتی که حج بر دو نفر یا بیشتر به نحو شرکت واجب شـده باشـد، مثل اینکه دو نفر یا بیشتر نـذر کنند که با شرکت یکدیگر کسی را برای حج اجیر نمایند، که در این صورت می توانند یک نفر را برای حج اجیر نمایند که به جای آنها حج نماید.

مساله ۱۲۷ - بیشتر از یک نفر می توانند در یک سال به جای یک نفر، خواه مرده خواه زنده، خواه به طور تبرع ومجانی، خواه به اجاره، حـج بجا آورنـد، در صورتی که حـج مستحبی باشـد، وهمچنین است در حـج واجب اگر متعـدد باشد، مثل اینکه بر شخصی بواسطه نذر دو حج واجب شده باشد یا یکی حجه الاسلام ودیگری حج نذری باشد که در این صورت می توان دو نفر را اجیر نمـود، یکی را برای یکی از ایـن دو واجـب ودیگری را برای واجب دوم، وهمچنین جـایز است دو نفر را برای یک نفر اجیر نمود، که یکی حـج واجب بجا آورد دیگری حـج مستحبی بلکه بعید نیست اجیر نمودن دو نفر برای یک حج واجب جایز باشد، مثل حجه الاسلام که دو نفر

را از باب احتیاط اجیر می نماید به جهت احتمال ناقص بودن یکی از آن دو.

مساله ۱۲۸ - طواف فی نفسه عمل مستحبی است پس نیابت در طواف از قبل مرده یا زنده ای که در مکه نباشد یا در مکه باشد وشخصا نتواند طواف نماید جایز است.

مساله ۱۲۹ - نایب پس ار فراغت از اعمال حج نیابتی، می تواند برای خود یا دیگری عمره مفرده بجا آورد، همچنان که می تواند برای خود یا دیگری طواف نماید.

حج مستحبی

مساله ۱۳۰ - مستحب است کسی که می تواند حج نماید به حج برود، هرچند مستطیع نباشد، یا آنکه مستطیع شده وحجه الاسلام را بجا آورده، ومستحب است متمکن، هر ساله حج را تکرار نماید.

مساله ۱۳۱ - هنگام خروج از مکه، مستحب است نیت بازگشت به حج نماید.

مساله ۱۳۲ - مستحب است انسان کسی را که استطاعت حج رفتن ندارد، به حج بفرستد، همچنان که در صورتی که بداند اگر برای رفتن به حج قرض نماید می تواند بعدا قرض خود را بدهد، مستحب است قرض نماید، وخرج زیاد نمودن در حج مستحب است.

مساله ۱۳۳ - مستحب است به کسی که استطاعت حج ندارد، زکات داده شود که با آن حج نماید.

مساله ۱۳۴ - هرگاه زن شوهر دار خواسته باشد حج مستحبی بجا آورد، باید با اذن شوهر باشد، وهمچنین زنی که در عده رجعی باشد، ولی زنی که از شوهر خود طلاق بائن گرفته ودر عده است یا در عده وفات است، اذن شوهر در حج وی معتبر نیست.

اقسام عمره

مساله ۱۳۵ - عمره مانند حج است: گاهی واجب وگاهی مستحب،

وگاهی مفرده است وگاهی عمره تمتع است.

مساله ۱۳۶ - عمره مانند حج، بر هر مستطیعی که دارای شرایط است واجب می شود، وجوبش مانند وجوب حج، فوری است، پس کسی که مستطیع برای عمره شد هر چند برای حج مستطیع نباشد، واجب است عمره رابجا آورد، بلی ظاهر این است که بر کسی که وظیفه اش حج تمتع باشد، عمره به تنهایی واجب نیست، پس کسی که استطاعت حج ندارد واستطاعت عمره را دارد و وظیفه اش حج تمتع است، واجب نیست عمره را بجاآورد، و بنابر این کسی که برای حج اجیر شده، بعد از فراغت از اعمال حج نیابی واجب نیست عمره بجا آورد، هرچند در این هنگام استطاعت عمره را دارد لکن بجا آوردنش احوط است، واما کسی که حج تمتع را بجاآورده، پس عمره مفرده بر او واجب نیست جزما.

مساله ۱۳۷ - مستحب است عمره مفرده را مکررا بجاآورد، واولی این است که هر ماه بجا آورده شود، واظهر این است که اگر عمره را در ماهی شروع کند، اگرچه درآخر آن ماه باشد، وعمره دیگر را در ماه بعدی اگرچه در اول آن باشد، مانعی ندارد، و دو عمره در یک ماه نمی تواند بجا آورد، در صورتی که دو عمره برای خود یا برای شخص دیگر بجا آورد، بلی اگر عمره دوم را رجاء بجاآورد مانعی ندارد، و چنانچه خواسته باشد یک عمره برای خود ویک عمره برای دیگری بجا آورد، در یک ماه جایز است، وهمچنین است اگر هر دو عمره برای دو شخص دیگر باشد. همچنان که عمره تمتع وعمره مفرده وبالعکس در یک ماه

جایز است، یعنی اگر کسی که عمره مفرده را بجا آورده، در همان ماه بخواهد عمره تمتع بجاآورد، یا عمره تمتع را بجا آورده وبه حج رفته، در همان ماه عمره مفرده بجا آورد، مانعی ندارد، ولی بجا آوردن عمره مفرده بین عمره تمتع وحج جایز نیست.

مساله ۱۳۸ – همچنان که عمره مفرده به استطاعت واجب می شود، به نذر وعهد وقسم وغیر اینها نیز واجب می گردد.

مساله ۱۳۹ – عمره مفرده با عمره تمتع در اعمال شریکند، واعمال عمره تمتع خواهد آمد، وعمره مفرده با عمره تمتع چند فرق دارد: ۱ – آنکه در عمره مفرده طواف نساء واجب می شود، ولی عمره تمتع طواف نساء ندارد.

۲ – آنکه عمره تمتع بجز در ماههای حج (شوال وذی القعده وذی الحجه) واقع نمی شود وصحیح نخواهدبود، ولی عمره مفرده در تمام ماهها صحیح است، وافضل وبرتر از همه ماه رجب وبعد از آن ماه مبارک رمضان است.

۳ – آنکه بیرون آمدن از احرام در عمره تمتع منحصر به تقصیر است، ولی خروج وبیرون آمدن از احرام در عمره مفرده گاهی به تقصیر وگاهی به تراشیدن سرمی باشد.

۴ – آنکه عمره تمتع وحج باید در یک سال واقع شوند چنانکه خواهد آمد، ولی عمره مفرده چنین نیست، وکسی که حج افراد وعمره مفرده بر او واجب باشد، می تواند حج را در یک سال وعمره را در سال بعد بجا آورد.

۵ – آنکه عمره مفرده به جماع فاسد وباطل می شود، وعمره تمتع چنین نیست، وکسی که در عمره مفرده قبل از فارغ شدن از سعی از روی علم وعمد

جماع کنـد، عمره وی حتما باطل شده وواجب است آن را بعد از تمام کردن در ماه بعد دوباره بجا آورد به اینکه تا ماه بعد در مکه بماند وعمره را اعاده کند، واما کسی که در اثنای عمره تمتع جماع نماید، باطل شدن عمره وی مورد اشکال است، واظهر این است که باطل نخواهد شد همچنان که خواهد آمد، گرچه احتیاط آن است که حج را در سال آینده اعاده کند.

مساله ۱۴۰ - احرام بسـتن برای عمره مفرده از مواقیـتی که برای عمره تمتـع احرام بسـته می شـود، واجب است، وبیـان مـواقیت خواهـد آمـد، واگر مکلف در مکه باشـد وبخواهـد عمره مفرده بجا آورد جایز است از حرم خارج شـده واحرام ببندد وواجب نیست به یکی از مواقیت برود و از آنجـا محرم شود، وبهتر این است که احرامش از یکی ازاین سه جـا باشـد: حـدیبیه، جعرانه، تنعیم، وبیان هریک بعدا خواهد آمد. واین سه کلمه، نام سه جای معین در اطراف مکه است.

مساله ۱۴۱ - عمره مفرده بر کسی که بخواهد وارد مکه شود، واجب است، وجایز نیست بدون احرام وارد مکه شود، واز حکم وجوب احرام کسـی که مکررا باید رفت وآمد کند، مسـتثنی است، مانند هیزم کش و علاف وامثال اینها، وهمچنین کسـی که بعـد از تمـام نمودن اعمال حـج یا بعـد از عمره مفرده از مکه خارج شـده وبیرون رفته باشـد، چنین شخصـی می توانـد پیش از گذشتن همان ماه بدون احرام وارد مکه شود، وحکم کسی که بعد از عمره تمتع وقبل از حج از مکه خارج شود خواهد آمد.

مساله ۱۴۲ - کسی که عمره مفرده

را در ماههای حـج بجاآورده وتا وقت حـج در مکه باقی مانـده، می تواند عمره مفرده خود را عمره تمتع قرار داده وحج را بجا آورد، وفرقی در این حکم بین حج واجب وحج مستحبی نیست.

اقسام حج

مساله ۱۴۳ - حج بر سه قسم است: ۱ - حج تمتع.

۲ - حج افراد.

۳ - حج قران.

قسم اول، یعنی حج تمتع وظیفه کسی است که فاصله وطنش تا مسجدالحرام شانزده فرسخ یا بیشتر از آن باشد.

قسم دوم وسوم، یعنی حـج افراد وحـج قران وظیفه کسـی است که اهل خود مکه یا اطراف آن باشد، به شـرطی که فاصـله بین وطنش تا مسجدالحرام کمتر از شانزده فرسخ باشد.

واین رسـاله در بیـان احکـام قسم اول، یعنی حـج تمتع است که محـل ابتلای غالب برادران دینی است، ونظر به اینکه گاهی به جهت ضـرورت وبعضـی از پیش آمـدها حـج تمتع تبـدیل به حج افراد می شود، ناچاریم کیفیت حج افراد را نیز بطور مختصـر بیان نمائیم، و کیفیت حج قران نیز بیان خواهد شد.

مساله ۱۴۴ - کسـی که وظیفه اش حـج تمتع است، می توانـد حـج افراد یـا قران را اسـتحبابا بجـا آورد، همچنان که کسـی که وظیفه اش حج افراد یا قران است، می تواند حج تمتع را استحبابا بجا آورد.

واین معنی در حج واجب جایز نیست، یعنی کسـی که حج افراد یا حج قران بر او واجب شده، نمی تواند به جای آن حج تمتع بجا آورد وبالعکس، یعنی کسـی که حـج تمتع بر او واجب شـده، نمی توانـد به جای آن حـج افراد یا قران بجا آورد، وچنانچه این افراد به جای

حج واجب خود حج دیگری بجا آورند، کفایت نمی کند، بلی گاهی وظیفه کسی که باید حج تمتع بجاآورد، عوض شده و به حج افراد برمی گردد، چنانکه بیانش خواهد آمد.

مساله ۱۴۵ - کسی که وطنش بیش از شانزده فرسخ از مسجد الحرام دور بوده وفعلا در مکه اقامت نموده، چنانچه اقامتش بعد از استطاعت وواجب شدن حج بر او بوده، وظیفه اش حج تمتع است، واما اگر استطاعت او پس از اقامت در مکه وبعد از داخل شدن در سال سوم باشد، وظیفه اش حج قران یا افراد است، واگر استطاعتش قبل از سال سوم باشد، حج تمتع بر او واجب می شود، اینها درصورتی است که اقامتش به قصد مجاورت باشد، یعنی مدتی در جوار خانه خدا بودن، واما اگر به قصد توطن باشد، این هم دو صورت دارد: ۱ - از اول قصد توطن داشته، در این صورت وظیفه اش حج افراد یا قران است، چه آنکه وارد سال سوم شده باشد یا خیر.

۲ - بعد از مدتی قصد توطن نموده، که در این صورت اگر استطاعتش قبل از توطن وپیش از وارد شدن سال سوم باشد، وظیفه اش حج تمتع است، واگر بعد از قصد توطن باشد، وظیفه اش افراد یا قران می باشد چه آنکه وارد سال سوم شده باشد یا نشده باشد. وهمچنین است حکم کسی که قصد توطن در غیر مکه داشته باشد از اماکنی که فاصله آنها تا مسجد الحرام کمتر از شانزده فرسخ باشد.

مساله ۱۴۶ - هرگاه در بلد خود مستطیع بوده وپس از استطاعت در مکه اقامت نمود، یا پس از اقامت

در مکه وقبل از انقلاب وبرگشتن وظیفه اش به حج افراد یا حج قران مستطیع شود، جایز است برای او که از ادنی الحل محرم شود، اگرچه احوط آن است که به یکی از مواقیت رفته واز آنجا برای عمره تمتع محرم شود، واحوط این است که به میقات اهل بلد خود برود، واهل هر بلدی میقاتی دارند که بیانش خواهد آمد.

حج تمتع

اشاره

مساله ۱۴۷ - حج تمتع، عبارت از دو عبادت است که نام عبادت اول عمره ونام عبادت دوم حج است، وگاهی عبادت دوم را حج تمتع می گویند، وواجب است عمره رادر حج تمتع پیش از حج بجا آورند.

اعمال عمره تمتع

مساله ۱۴۸ - در عمره تمتع پنج چیز واجب است: اول: احرام از یکی از میقاتها، وتفصیل آنها را خواهی دانست.

دوم: طواف دور خانه خدا.

سوم: خواندن دو رکعت نماز طواف.

چهارم: سعی (رفت وآمد) بین صفا ومروه که نام دو جای معین در جنب مسجدالحرام است.

پنجم: تقصیر، یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن، وهنگامی که شخص این اعمال پنجگانه را بجا آورد، ازاحرام بیرون رفته وچیزهایی که به جهت احرام بر او حرام شده بود، حلال می شود، بجز تراشیدن سر، ودر آن تفصیلی است که خواهد آمد.

مساله ۱۴۹ - بر مکلف لازم است با نزدیک شدن روز نهم ذی الحجه خود را برای اعمال آماده ومهیا نماید.

اعمال حج تمتع

در حج تمتع سیزده چیز واجب است: اول: بستن احرام از مکه، به تفصیل وشرحی که خواهدآمد.

دوم: وقوف (بودن) در عرفات از ظهر روز نهم ذی الحجه (روز عرفه) تا مغرب، وعرفات نام جایی است در چهار فرسخی مکه قدیم.

وم: بودن در مزدلفه (مشعر) که بین عرفات ومکه است، از طلوع فجر روز عید قربان (دهم ذی الحجه) تا طلوع آفتاب.

چهارم: رمی جمره عقبه (زدن سنگریزه به آن) در منی روز عید قربان، ومنی تقریبا یک فرسخ تا مکه قدیم فاصله دارد.

پنجم: قربانی کردن در منی روز عید.

ششم: تراشیدن سر یا گرفتن مقداری از مو یا ناخن در منی، وبه این عمل آنچه به سبب احرام بر وی حرام شده بود، حلال می شود، مگر زن وبوی خوش وشکار بنابراحتیاط.

هفتم: طواف دور خانه خدا به عنوان زیارت پس از بازگشت به مکه.

هشتم: بجا آوردن دو رکعت نماز طواف.

نهم: سعی (رفت وآمد) بین صفا ومروه، وبا این عمل بوی خوش نیز حلال می شود.

دهم: طواف نساء.

یازدهم: بجا آوردن نماز طواف نساء، وبه این عمل زن نیز حلال می شود.

دوازدهم: بیتوته (ماندن شب) در منی شب یازدهم وشب دوازدهم، بلکه شب سیزدهم در بعضی از صور که بیانش می آید.

سیزدهم: رمی سه جمره (اولی ووسطی وعقبه) در روز یازدهم ودوازدهم، بلکه در روز سیزدهم نیز بنابر اظهر درصورتی که شب سیزدهم را در منی مانده باشد.

شرایط حج تمتع

مساله ۱۵۰ - در حج تمتع چند چیز شرط است: اول: نیت، که قصدش این باشد که حج تمتع را به جا می آورد، پس اگر نیت حج دیگری نمود یا در نیت تردد داشت، حجش صحیح نخواهد بود.

دوم: آنکه عمره وحج هر دو با هم در ماههای حج (شوال وذی القعده وذی الحجه) باشد، پس اگر یک جزء از عمره را قبل از ماه شوال بجا آورده باشد،

ص: ۲۰۲

عمره اش صحیح نخواهد بود.

سوم: آنکه عمره وحج در یک سال بجا آورده شوند، پس اگر عمره را بجا آورد وحج را به سال بعد تاخیر نمود، تمتع صحیح نخواهد بود، وفرقی نیست در این حکم بین اینکه تا سال بعد در مکه بماند یا آنکه به وطن خود مراجعت نموده و دوباره به مکه بیاید، همچنان که فرقی نیست بین اینکه بعد از عمره به تقصیر از احرام بیرون آید، یا تا سال آینده در احرام خود باقی بماند.

چهارم: آنکه احرام حج در حال اختیار از خود مکه باشد، و بنابر احتیاط باید از مکه قدیم باشد، وبهترین موضع مقام ابراهیم یا حجر اسماعیل است، وچنانچه نتواند از خود مکه احرام ببندد، از هر جا که بتواند باید محرم شود.

پنجم: آنکه مجموع اعمال عمره تمتع وحج تمتع را یک نفر انجام دهد از طرف یک نفر، پس اگر دو نفر برای انجام حج تمتع از طرف مرده یا زنده ای اجیر شوند که یکی عمره ودیگری حج را انجام دهد، صحیح نخواهد بود، وهمچنین اگر یک نفر حج نماید وعمره را به جای کسی وحج را به جای دیگری انجام دهد، صحیح نخواهدبود.

مساله ۱۵۱ - همین که شخص اعمال عمره تمتع را بجاآورد، واجب است اعمال حج تمتع را بجا آورد وجایز نیست برای کاری غیر از اعمال حج از مکه بیرون برود، مگر آنکه خروج وی برای حاجتی باشد، وبیم آن نرود که اعمال حجش فوت گردد، که در این صورت واجب است برای حج خود از مکه احرام حج را بسته وبرای کاری که دارد از مکه بیرون

رفته وسپس با همان احرام به مکه برگشته واز مکه رهسپار عرفات گردد، وچنانچه نتواند به مکه برگردد از جای خود به عرفات رود.

مساله ۱۵۲ - همچنان که بیرون رفتن از مکه برای کسی که عمره تمتع بجا می آورد پس از فراغ از اعمال عمره تمتع جایز نیست، در اثنای عمره نیز بنابر احتیاط نباید از مکه بیرون برود، پس هرگاه پیش او وارد شدن به مکه بداند که محتاج به بیرون رفتن از مکه خواهد شد، مانند حمله دارها که نوعا اینطورند، می تواند اولا به عنوان عمره مفرده محرم شده وبه مکه رفته واعمال عمره مفرده را بجاآورده واز مکه برای کاری که دارد بیرون رفته وپس از انجام کار خود ثانیا برای عمره تمتع احرام بسته وبه مکه بیاید، وگذشتن یک ماه از عمره مفرده که اول بجا آورده معتبر نیست در صحت آن عمره تمتع، ونیز جایز است برای او که عمره مفرده ای را که انجام داده عمره تمتع قراردهد، البته در صورتی که به اماکن دور از مکه نرفته درحالی که در ماه دیگر وارد مکه شود.

مساله ۱۵۳ - بیرون رفتن از مکه بعد از عمره یا در اثنای آن که حرام شده، بیرون رفتن به جای دیگر است، واما رفتن به اطراف ونواحی تابع مکه عیبی ندارد، پس کسی که منزلش بیرون مکه است، می تواند در اثناء یا بعد از فراغت از اعمال عمره به منزل خود برگردد.

مساله ۱۵۴ - هرگاه پس از انجام عمره بدون احرام از مکه بیرون رفت واز میقاتها گذشت، دو صورت دارد: اول: آنکه بازگشت به مکه پیش

ص: ۲۰۴

از گذشتن ماه انجام عمره است، که در این صورت لازم است بدون احرام به مکه برگشته واز مکه احرام بسته وبه سوی عرفات برود.

دوم: آنکه بازگشت وی به مکه پس از گذشتن ماه انجام عمره باشد، در این صورت لازم است عمره را دوباره انجام دهد، وباید برای عمره اول طواف نساء انجام دهد، لکن اگر احرام عمره دوم را ترک کرد ضرری به صحت حج تمتعش ندارد.

مساله ۱۵۵ - کسی که وظیفه اش حج تمتع است، نمی تواند به حج افراد یا حج قران عدول نماید، مگر درصورتی که پس از شروع به عمره تمتع وقتش به اندازه ای تنگ شود که نتواند عمره را تمام نموده وخود را به حج برساند، یعنی اگر خواسته باشد اعمال عمره را انجام دهد بیم آن برود که به حج نرسد، که در این صورت نیت خودرا به نیت حج افراد تبدیل نموده وعمره را ترک وبه حج رفته وبعد از حج عمره مفرده بجا آورد، ومیزان در تنگی وقت که این امر را جایز می کند، بیم از دست رفتن مقدار رکن از وقوف اختیاری عرفات است. مثال: شخصی صبح روز نهم ذی الحجه وارد مکه می شود ومی خواهد عمره تمتع بجا آورد وشروع می نماید در آن، می بیند اگر عمره را بجا آورد تا غروب که آخر وقت وقوف اختیاری عرفات است نمی تواند خود را به عرفات برساند، این شخص به نیت حج افراد به عرفات رفته واعمال حج را بجا آورده وپس از اعمال حج به مکه برگشته وعمره مفرده بجا آورد.

مساله ۱۵۶ - کسی که وظیفه

وی حج تمتع است، چنانچه پیش از شروع به عمره بداند که وقتش گنجایش اعمال عمره ودرک حج را ندارد، نمی تواند از اول به حج افراد یا قران عدول نماید، بلکه واجب است حج را تا سال آینده تاخیر نماید.

مساله ۱۵۷ - هرگاه در سعه وقت برای عمره تمتع احرام بست وطواف وسعی خود را عمدا تا زمانی که نتواند آنها را بجا آورده وحج را درک نماید به تاخیر انداخت، عمره وی باطل است و نمی تواند بنابر اظهر به حج افراد عدول نماید، لکن احوط این است که عدول به افراد نموده وعمره را به قصد اعم از حج افراد یا عمره مفرده بجاآورد.

حج افراد

حج افراد عملی است مستقل و جداگانه و همچنان که گذشت بر کسی واجب می شود که فاصله بین وطنش تا مسجد الحرام کمتر از شانزده فرسخ باشد، ودر صورتی که بتواند علاوه بر حج افراد عمره مفرده را بجا آورد، عمره مفرده نیز بطور جداگانه بر او واجب خواهد بود، بنابر این کسی که می تواند فقط یکی از این دو را بجا آورد، همانی را که می تواند بجا آورد بر او واجب می شود، وچنانچه بتواند یکی از این دو را در زمانی ودیگری را در زمان دیگر بجا آورد واجب است آنچه وظیفه وی در هر زمان اقتضا می کند همان را بجا آورد، وچنانچه در یک وقت بتواند هر دو را انجام دهد واجب است هر دو را انجام دهد، ومشهور بین فقها در این صورت این است که باید حج پیش از عمره بجا آورده شود، واحوط نیز همین است.

مساله

۱۵۸ – حـج افراد با حـج تمتع در تمام اعمال مشترک هسـتند، وحج افراد با حج تمتع چند فرق دارد: اول: آنکه حج افراد لازم نیست متصل به عمره ودر یک سال باشـد، ولی حـج تمتع همانطور که گفته شـد لازم است متصل وبعد از عمره ودر یک سال انجام شود.

دوم: آنکه در حج افراد قربانی لازم نیست، ولی در حج تمتع چنان که گفته شد قربانی لازم است.

سوم: آنکه در حـج افراد جایز است در حال اختیار طواف وسـعی حج را بر وقوفین مقدم نمود، ولی در حج تمتع نمی شود این کار را کرد.

چهارم: آنکه احرام حج افراد باید از یکی از جاهایی که گفته خواهد شد باشد، واما احرام حج تمتع باید از خود مکه باشد.

پنجم: آنکه عمره حـج افراد را می شود پیش از حـج یا بعـد از آن بجا آورد، ولی در حـج تمتع واجب است عمره پیش از حج باشد.

ششم: آنکه بعد از احرام حج افراد می شود طواف مستحبی نمود، ودر حج تمتع پس از احرام بنابر احتیاط وجوبی، جایز نیست طواف مستحبی بجا آورده شود.

مساله ۱۵۹ – هرگاه برای حـج افراد مسـتحبی احرام بسـته شود، می توان به عمره تمتع عـدول نمود، مگر در صورتی که بعد از سعی تلبیه بگوید که نمی تواند به عمره تمتع عدول نمود.

مساله ۱۶۰ – هرگاه برای حـج افراد احرام بست ووارد مکه شـد، جایز است دور خانه خـدا اسـتحبابا طواف نمایـد، ولی واجب است در این صورت پس از برگزاری نماز طواف، تلبیه بگوید بنابر احتیاط.

حج قران

مساله ۱۶۱ – حج قران با حج

افراد در تمام جهات متحد و یکسانند، مگر آنکه در حج قران هنگام احرام باید مکلف قربانی همراه داشته باشد، وبدین جهت قربانی براو واجب می شود، واحرام در این قسم از حج همانطورکه با تلبیه محقق می شود، با اشعار (علامت گذاشتن) یا تقلید (چیزی به گردن حیوان آویختن) نیز محقق می شود، وهرگاه برای حج قران احرام ببندد جایز نیست به حج تمتع عدول نماید.

میقاتهای احرام

در شریعت مقدسه اسلام جاهایی برای بستن احرام تعیین شده که به آنها ((میقات)) گفته می شود، وواجب است احرام از یکی از آن جاها بسته شود، وآنها ده مکان می باشند: ۱ - مسجد شجره: مسجد شجره در نزدیکی مدینه منوره است، وآن میقات اهل مدینه وهرکسی است که خواسته باشد از راه مدینه به حج برود، وجایز است در بیرون مسجد بطوری که محاذی وبرابر آن از طرف راست یا چپ باشد، احرام بسته شود، واحوط این است که درصورت امکان از درون مسجد احرام بسته شود، واحتیاط واجب آن است که از پشت مسجد قدیم احرام نبندد.

مساله ۱۶۲ - کسی که از راه مدینه به حج می رود وبه مسجد شجره می رسد ومیقات دیگری به نام ((جحفه)) در میان راه دارد، نمی تواند از مسجد شجره بدون احرام گذشته واز جحفه احرام ببندد، مگر شخص بیمار یا ضعیف ومانند اینها که نمی توانند از مسجد شجره احرام ببندند.

۲ - وادی عقیق: وادی عقیق میقات اهل عراق ونجد و هر کسی است که از آنجا عبور کند هرچند اهل عراق ونجد نباشد، واین میقات دارای سه جزءمی باشد: ۱ - مسلخ، که نام

ص: ۲۰۸

جزء اول است. ۲ ۲ - غمره، که نام وسط آن است.

۳ - ذات عرق، که نام آخر آن است. واحوط واولی آن است که مکلف در صورتی که مانعی مانند بیماری یا تقیه نداشته باشد، پیش از رسیدن به ذات عرق احرام ببندد.

مساله ۱۶۳ - در حال تقیه جایز است مخفیانه پیش از رسیدن به ذات عرق بدون اینکه لباس خود را بکند محرم شده وپس از رسیدن به ذات عرق لباسهای خود را کنده ودو جامه احرام بپوشد.

۳ - جحفه: جحفه میقات اهل شام ومصر ومغرب وهرکسی است که از آنجا عبور نماید هرچند اهل آنجا نباشد، واین در صورتی است که این شخص از میقات سابق از آن احرام نبسته باشد.

۴ - یلملم: ((یلملم)) نام کوهی است، ومیقات اهل یمن وهرکسی است که از آن راه بگذرد.

۵ - قرن المنازل: قرن المنازل میقات اهل طائف وهرکسی است که از آن راه برود.

۶ - مکه مکرمه: مکه مکرمه قدیم که در زمان پیغمبر اکرم (ص) بوده که حدود آن از عقبه مدنین است تاذی طوی، میقات حج تمتع است واحوط ترک احرام از محلات جدید مکه است ولی احرام از مکانی که احتمال داده می شود از مکه قدیم باشد مانعی ندارد.

۷ - منزل خود شخص: منزل خود شخص، میقات کسی است که منزلش به مکه نزدیکتر از میقات باشد، که چنین شخصی می تواند از منزل خود احرام ببندد ولازم نیست جهت احرام بستن به یکی از میقاتهای دیگر برود.

۸ - جعرانه: ((جعرانه)) میقات اهل مکه است برای حج قران و افراد ودر حکم

اهل مکه است کسی که دو سال تمام در مکه مجاور بوده که پس از گذشتن آن بمنزله اهل مکه خواهد بود، واما پیش از دو سال حکمش در مساله۱۴۶ گذشت.

۹ - محاذات مسجد شجره: کسی که تقریبا یک ماه یا بیشتر در مدینه منوره اقامت نموده وعازم حج باشد وبخواهد از غیر راه متعارف مدینه تا مکه برود، همین که شش میل از مدینه دور شود محاذی وبرابر مسجد شجره خواهد بود وهمانجا میقاتش خواهد بود واز همانجا احرام می بندد، ودر تعدی از محاذات مسجد شجره واحرام بستن از محاذات یکی از مواقیت دیگر، بلکه از خصوص مورد مذکور نیز مشکل است، ولکن جواز آن بعید نیست خصوصا اگر فاصله زیاد نباشد.

۱۰ - ادنی الحل: ادنی الحل میقات عمره مفرده است بعد از حج قران یا افراد، بلکه برای هر عمره مفرده است برای کسی که در مکه است وبخواهد عمره مفرده بجا آورد، وافضل وبهتر آن است از حدیبیه یا جعرانه یا تنعیم احرام ببندد، وحدیبیه وجعرانه وتنعیم، نام سه مکان می باشد که نزد اهل مکه مشهور ومعروف است.

احکام میقاتها

مساله ۱۶۴ - احرام بستن پیش از میقات جایز نیست، همچنان که عبور از میقات با احرام کفایت نمی کند بلکه بایستی از خود میقات احرام بسته شود. واز این حکم، دومورد استثنا شده است: ۱ - آنکه نذر نماید که پیش از رسیدن به میقات احرام ببندد، که در این صورت احرام بستن قبل از میقات صحیح است واحتیاجی به تجدید آن در میقات یا گذشتن از میقات نیست، بلکه می تواند از راهی به مکه برود که به

هیچیک از میقاتها برخورد نکند، ودر این حکم فرقی بین حج واجب ومستحب وعمره مفرده نیست، بلی فرقی که هست این است که اگر احرام برای حج باشد، لازم است در ماههای حج باشد (شوال، ذی القعده، ذی الحجه) چنان که گذشت.

۲ - کسی که قصد عمره مفرده در ماه رجب دارد وبیم آن داشته باشد که اگر احرام را از میقات ببندد موفق به درک عمره نشود، برای چنین شخصی جایز است قبل از میقات احرام ببندد وبرای او عمره رجب شمرده می شود، هرچند اعمال عمره را در ماه شعبان بجا آورد، ودر این حکم فرقی بین عمره واجب ومستحب نیست.

مساله ۱۶۵ - بر مکلف واجب است یقین به رسیدن به میقات پیدا نموده واحرام ببندد یا اطمینان به آن حاصل نماید یا حجت شرعی داشته باشد، وافرادی که آنجا زندگی می کنند گفته آنها حجت شرعیه محسوب می شود، وچنانچه شک در رسیدن به میقات داشته باشد، احرام بستن برای او جایز نخواهد بود.

مساله ۱۶۶ - کسی که نذر نموده قبل از میقات احرام ببندد وبر خلاف نذر خود از میقات احرام بست، احرام وی باطل نیست ولی کفاره مخالفت نذر بر او واجب می شود اگر از روی عمد این کار را کرده باشد.

مساله ۱۶۷ - همچنان که تقدیم احرام بر میقات جایز نیست، تاخیر آن از میقات نیز جایز نیست، پس کسی که قصد حج یا عمره یا دخول مکه را دارد، نمی تواند در حال اختیار از میقات عبور نماید مگر آنکه از میقات احرام ببندد، هرچند میقات دیگری در جلو داشته باشد، وهرگاه بدون

احرام از میقات گذشته وپیشروی کرد، در صورت امکان باید به میقات برگردد.

مساله ۱۶۸ - هرگاه مکلف از روی علم وعمد از میقات احرام نبسته واز آن گذشت، این مساله چند صورت دارد: اول: آنکه می تواند به میقات برگردد، که در این صورت واجب است به میقات برگشته واز آن احرام ببندد، خواه برگشتنش از داخل حرم یا از خارج آن باشد، پس اگر چنین کاری کرد، عملش بدون اشکال صحیح خواهدبود.

دوم: آنکه مکلف در حرم باشد ونتواند به میقات برگردد ولی بتواند از حرم بیرون برود.

سوم: آنکه در حرم باشد ونتواند به میقات یا بیرون حرم برود، هرچند به جهت بیم فوت حج باشد.

چهارم: آنکه خارج حرم باشد ونتواند به میقات برگردد، وجمعی از فقها - رضوان اللّه علیهم - در سه صورت اخیر حکم به بطلان عمره نموده اند، وآن خالی از وجه نیست.

مساله ۱۶۹ - هرگاه انسان به جهت فراموشی یا بیهوشی ومانند اینها یا ندانستن حکم یا ندانستن میقات، احرام را ترک نماید، یعنی بدون احرام از میقات بگذرد، این مساله نیز دارای چهار صورت می باشد: اول: آنکه بتواند به میقات برگردد، که در این صورت واجب است به میقات برگشته واز همانجا احرام ببندد.

دوم: آنکه در حرم باشد وبرگشتن به میقات غیر ممکن وبه خارج حرم ممکن باشد، که در این صورت لازم است از حرم بیرون رفته واز خارج حرم محرم شود، واحوط دراین صورت این است که هرچه بتواند از حرم دور شود واحرام ببندد.

سوم: آنکه در حرم باشد وبرگشتن به خارج حرم برایش ممکن نباشد، که در این

صورت لازم است از جای خود احرام ببندد، هرچند وارد مکه شده باشد.

چهارم: آنکه در خارج حرم باشد ونتواند به میقات برگردد، که در این صورت لازم است از خارج حرم محرم شود، واحوط این است که هرچه بتواند از حرم دور شود واحرام ببندد. ودر تمام این چند صورت حکم به صحت عمل مکلف می شود، اگر وظایفی را که گفته شد انجام بدهد.

مساله ۱۷۰ - هرگاه زن حائض از روی جهل به حکم وندانستن مساله از میقات احرام نبسته وداخل حرم شد، بر او لازم است مانند دیگران در صورتی که نتواند به میقات برگردد، به خارج حرم رفته واز آنجا احرام ببندد، بلکه احتیاط این است که تا آنجا که ممکن است از حرم دور شود واحرام ببندد به شرطی که این عمل مستلزم فوت حج نباشد، ودر صورتی که انجام این عمل برایش ممکن نباشد از جایی که می تواند محرم شود.

مساله ۱۷۱ - هرگاه عمره فاسد شد، واجب است درصورت امکان از سر گرفته شود، وچنانچه اعاده آن هرچند به جهت کمی وقت ممکن نباشد، حج وی فاسد خواهد بود ولازم است در سال بعد اعاده شود.

مساله ۱۷۲ - جمعی از فقها فرموده اند که اگر مکلف از روی نادانی یا فراموشی عمره را بدون احرام بجا آورد، عمره وی صحیح است، واین فرمایش خالی از اشکال نیست، واحتیاط در این صورت این است که بطوری که گفته شد در صورت امکان اعاده نماید، واین احتیاط البته نباید ترک شود.

مساله ۱۷۳ - در سابق گذشت کسی که وطنش از مکه دور باشد، واجب است از

یکی از میقاتهای پنجگانه که ذکر شد برای عمره احرام ببندد، پس اگر راهش از آن میقاتها باشد که اشکالی ندارد، وچنانچه راهش از آنجا نباشد مانند وضع حجاج در این زمان که همگی ابتداء وارد جده می شوند وجده از مواقیت نیست پس احرام از جده مجزی نیست مگر محاذی وبرابر یکی از آنها باشد که این ثابت نشده است بلکه اطمینان به عدم محاذات وی می باشد، پس با این حال بر حاجی لازم است که درصورت امکان به یکی از مواقیت برود یا از وطن وبلدخود یا در راه قبل از رسیدن به جده به مقداری که قابل ملاحظه باشد، هرچند در هواپیما باشد، نذر احرام نموده واز محل نذر، احرام ببندد، وممکن است برای کسی که وارد جده شده بدون احرام، برود به ((رابغ)) که در راه مدینه است واز آنجا به نذر احرام ببندد، به اعتبار اینکه قبل از جحفه که یکی از مواقیت است می باشد، ودر صورتی که رفتن به یکی از مواقیت ممکن نباشد وقبل از میقات هم به نذر محرم نشده، لازم است از جده با نذر احرام بسته وبعدا در خارج حرم قبل از دخول آن تجدید احرام کند.

مساله ۱۷۴ - در سابق گفته شد که شخصی که می خواهد حج تمتع بجا آورد، واجب است که برای حج خود از مکه محرم شود، پس اگر با علم وعمد از جای دیگری غیر از مکه احرام ببندد احرامش صحیح نخواهد بود، هرچند با احرام وارد مکه شود، بلکه در صورت امکان واجب است احرام را در مکه تجدید نماید، ودر غیر این صورت حجش

باطل خواهد بود.

مساله ۱۷۵ - هرگاه کسی که می خواهد حج تمتع نماید فراموش نمود که از مکه محرم شود، در صورت امکان واجب است به مکه برگردد، واگر ممکن نشد از جای خود هرچند در عرفات باشد احرام ببندد، وهمچنین است حکم کسی که مساله را نمی دانسته.

مساله ۱۷۶ - کسی که احرام حج را بکلی فراموش نموده وتا پایان اعمال حج یادش نیاید، حجش صحیح است، وهمچنین است حکم جاهل به مساله.

کیفیت احرام

واجبات احرام سه چیز است: نیت، تلبیه، پوشیدن لباس احرام.

اول - نیت: یعنی قصد بجا آوردن آنچه در حج وعمره واجب شده قربه الی اللّه تعالی، وچنانچه اعمال واجب را به طور تفصیل نداند، واجب است قصد بجا آوردن را بطور اجمال نماید ودر این هنگام لازم است تدریجا آنچه بر اوواجب می شود از روی مناسک یاد گرفته یا از کسی که مورد وثوقش باشد بپرسد، پس هرگاه بدون قصد، احرام بست، احرامش باطل خواهد بود. ودر نیت چند چیز معتبر است: ۱ - قصد قربت (نزدیکی به خدا) مانند عبادات دیگر غیراز احرام.

۲ - همزمان بودن با شروع در احرام.

۳ - تعیین احرام که برای عمره است یا برای حج، وتعیین حج که تمتع است یا قران یا افراد، وتعیین اینکه برای خود است یا برای دیگری، وتعیین اینکه حجش حجه الاسلام است که برای اولین بار به استطاعت بر او واجب شده یا حج نذری است که به سبب نذر بر او واجب شده یا حجی است که به سبب فاسد بودن حج قبل بر او واجب شده یا حج مستحبی است، خلاصه

هریک از اینها که باشد باید در نیت مشخص شود، پس اگر بدون تعیین نیت، احرام نمود، احرامش باطل خواهد بود.

مساله ۱۷۷ - در صحت نیت گفتن به زبان وگذراندن از ذهن معتبر نیست، یعنی لازم نیست نیت را به زبان آورده یا از ذهن خود بگذراند، بلکه داعی بر آن کفایت می کند، مانند عبادتهای دیگر که در آنها داعی کافی است.

مساله ۱۷۸ - در صحت احرام عزم بر ترک محرمات ازاول تا آخر احرام معتبر نیست.

دوم - تلبیه: یعنی گفتن این چند جمله است: ((لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک))، واحوط واولی اضافه نمودن این جمله است: ((ان الحمد والنعمه لک والملک لا شریک لک لبیک))، وجایز است کلمه ((لک)) بعد از کلمه ((والملک)) اضافه شود که بگوید ((والملک لک)).

وتلبیه کامل این است: ((لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک، ان الحمد والنعمه لک والملک لک، لا شریک لک لبیک)) یعنی: ((پروردگارا اجابت واطاعت می کنم فرمان تو را، برای تو شریک نیست، بدرستی که ستایش تو راسزاست ونعمت وملک وپادشاهی از آن توست، شریکی برای تو در آنها نیست)).

مساله ۱۷۹ - بر مکلف لازم است الفاظ تلبیه را یاد گرفته وبطور صحیح ادا نماید، مانند تکبیره الاحرام در نماز، هرچند این معنی با تلقین دیگری باشد، یعنی دیگری که خوب بلد است بگوید واو مانند او بگوید، پس اگر این الفاظ را یاد نگرفت وتلقین هم برایش میسور نبود، احوط این است که بین گفتن به مقدار میسور وگفتن ترجمه آنها ونایب گرفتن دیگری که به جای او بگوید جمع کند.

مساله ۱۸۰ -

شخص گنـگ ولال با انگشت خود به تلبيه اشاره نموده وزبان خود را حركت دهـد، واولى اين است كه اين كار را خود انجام داده ونايب هم بگيرد كه به جاى او تلبيه بگويد.

مساله ۱۸۱ - بچه غير مميز، ديگرى به جاى او تلبيه مى گويد.

مساله ۱۸۲ - احرام حـج تمتع واحرام عمره تمتع واحرام حـج افراد واحرام عمره مفرده، بـدون تلبيه منعقـد نمى شود، وامـا حج قران همچنان كه احرام آن به تلبيه محقق ومنعقـد مى شود، به اشـعار يا تقليـد نيز محقق مى شود. واشـعار مختص به شتر قربانى است وتقليـد مشـترك بين شـتر وغير آن از گـاو وگوسـفند از انواع قربـانى است، واولى در شتر جمع بين اشـعار وتقليـد است، واحوط در حج قران، تلبيه است، هرچند احرامش به اشـعار يا تقليد منعقد شده است. واشعار عبارت از پاره كردن طرف راست كوهـان شـتر است به اين معنى كه محرم طرف چپ قربـانى ايسـتاده وطرف راست كوهـانش را پـاره نمـوده خون آلود نمايـد، وتقليد عبارت از اين است كه نعلين كهنه اى كه با آن نماز گزارده باشد به گردن قربانى بياويزد.

مساله ۱۸۳ - در صـحت احرام، طهارت از حـدث اصـغر و اكبر شـرط نيست وكسـى كه محدث به حدث اصـغر يا حدث اكبر باشد احرام وى صـحيح است، به عبارت واضح تر احرام شـخص بى وضو يا جنب يا زن در حال حيض يا نفاس اشكالى ندارد، بنابر اين جنب وحائض و نفساء مى توانند احرام ببندند.

مساله ۱۸۴ - تلبيه در احرام بمنزله تكبيره الاحرام در نماز است، پس احرام بدون تلبيه يا اشعار وتقليد نسبت به

شخصی که می خواهد حج قران بجا آورد محقق نمی شود، پس هر گاه نیت احرام نموده و لباس احرام را پوشید ویکی از محرمات احرام را قبل از تحقق احرام (تلبیه گفتن یا اشعار وتقلید) بجا آورد، گناهی نکرده وکفاره ای بر وی نخواهد بود.

مساله ۱۸۵ - کسی که می خواهد از راه مدینه به حج برود احتیاط مستحب آن است تلبیه را در بیدا (جایی است که یک میل با ذوالحلیفه به طرف مکه فاصله دارد) تجدید نماید، وکسی که از راه دیگر به حج می رود تلبیه را پس از قدری راه رفتن بگوید، وکسی که از مکه می خواهد به حج برود، تلبیه را تا رسیدن به رقطا (جایی که نامش مدعی وقبل از ردم است) تاخیر نماید، ولی احتیاط این است که از جایی که احرام می بندد فورا تلبیه را آهسته بگوید واز جاهایی که گفته شد بلند بگوید.

مساله ۱۸۶ - کسی که عمره تمتع بجا می آورد واجب است هنگامی که چشمش به خانه های قدیم مکه افتاد، تلبیه نگوید، وکسی که عمره مفرده بجا می آورد اگر از خارج حرم عمره ببندد، هنگام دخول حرم وچنانچه از مکه بیرون رفته که احرام عمره حج بجا می آورد هنگام دیدن کعبه (خانه خدا) تلبیه را قطع نماید، وکسی که حج بجا می آورد - هر نوع حجی باشد - هنگام زوال (ظهر) روز عرفه تلبیه را قطع نماید.

مساله ۱۸۷ - اگر پس از پوشیدن لباس احرام وپیش از گذشتن از میقات، شک کند که تلبیه گفته یا نه، بنا بر نگفتن گذاشته وتلبیه بگوید، واگر بعد

ص: ۲۱۸

از تلبیه گفتن شک کند که آیا درست گفته یا نه، بنا بر درست بودن بگذارد واحرام وعملش صحیح است.

سوم - پوشیدن دو جامه احرام (ازار و رداء) است پس از کندن رختهایی که پوشیدنش بر محرم حرام است: وپوشیدن آن دو جامه به این نحو است که یکی را مانند لنگ به دور کمر خود بسته وآن را ((ازار)) گویند، ودیگری را مانند عبا بر دوش بگیرد وآن را ((رداء)) گویند. وبچه نابالغ از این حکم مستثنی می باشد وجایز است کندن لباس او تا رسیدن به ((فخ)) تاخیر شود.

مساله ۱۸۸ - پوشیدن دو جامه احرام واجب تعبدی است، شرط تحقق احرام نیست بنا بر اظهر، واحتیاط این است که پوشیدن آنها به نحو متعارف باشد.

مساله ۱۸۹ - ازار باید به اندازه ای باشد که از ناف تا زانو را بپوشاند، و رداء باید به اندازه ای باشد که دو شانه را بپوشاند، واحتیاط این است که پوشیدن آنها پیش از نیت وتلبیه باشد، پس اگر نیت وتلبیه را پیش از پوشیدن بجاآورد، پس از پوشیدن اعاده نماید.

مساله ۱۹۰ - هرگاه از روی نادانی یا فراموشی موقعی که پیراهن پوشیده احرام بست، آن را فورا بکند واحرامش صحیح است، بلکه اظهر این است که حتی در صورتی که از روی علم وعمد در پیراهن یا جامه عادی احرام ببندد، صحیح خواهد بود، واما اگر بعد از احرام پیراهنی پوشید، احرامش بدون شک صحیح است ولی باید آن را از طرف پا بکند، وچنانچه یقه آن تنگ باشد که نشود از طرف پا بکند، آن را شکافته یا دریده واز طرف

پا بکند، خلاصه آنکه نباید از طرف سر کنده شود.

مساله ۱۹۱ - پوشیدن بیش از دو جامه در اول احرام یا بعد از آن برای جلوگیری از سرما یا گرما یا غیر آن عیبی ندارد.

مساله ۱۹۲ - آنچه در لباس نمازگزار شرط است، در دو جامه احرام نیز شرط است، پس لازم است که دو جامه احرام از حریر خالص واز اجزای حیوانی که خوردن گوشتش حرام است نباشد، وزر بافت نیز نباشد، وهمچنین لازم است پاک باشد، بلی نجس شدن به نجاستی که در نماز بخشوده است عیبی ندارد.

مساله ۱۹۳ - ازار باید بدن نما نباشد، واحوط این است رداء نیز بدن نما نباشد.

مساله ۱۹۴ - احوط در دو جامه احرام این است که بافتنی باشد واز قبیل چرم وپوست ونمد نباشد.

مساله ۱۹۵ - پوشیدن رداء وازار فقط بر مردان واجب است، وزنان می توانند در رختهای عادی خود در صورتی که دارای شرایط ذکر شده باشد احرام ببندند.

مساله ۱۹۶ - پوشیدن حریر گرچه فقط بر مردان حرام است، اما زنان نباید در جامه حریر احرام ببندند، واحتیاط این است که هیچ چیزی که از حریر خالص باشد، در تمام احوال احرام نپوشند.

مساله ۱۹۷ - چنانچه یکی از دو جامه احرام یا هر دو بعد از احرام بستن نجس شود، احوط این است که هرچه زودتر تبدیل یا تطهیر نماید.

مساله ۱۹۸ - واجب نیست جامه های احرام را بطور دائم بپوشد وبرداشتن آنها برای ضرورت یا غیر آن عیبی ندارد، همچنان که عوض کردن آن در صورتی که آن عوض دارای شرایط ذکر شده باشد عیبی

ندارد.

تروک احرام

مقدمه

در گذشته گفته شد که احرام به تلبیه یا اشعار یا تقلید محقق می شود، وبدون آنها احرام منعقد نخواهد شد هر چند نیت احرام حاصل شـده باشد، پس هرگاه مکلف احرام بست، بیست وپنج چیز بر او حرام می شود که آنها را تروك احرام می نامند: ۱ - شکار حیوان صحرایی.

۲ - نزدیکی با زنان.

۳ - بوسیدن زن.

۴ - دست زدن به زن.

۵ - نگاه کردن به زن.

۶ - استمناء.

۷ - عقد نکاح.

۸ - استعمال بوی خوش.

۹ - پوشیدن لباس دوخته بر مردان.

۱۰ - سرمه کشیدن.

۱۱ - نگاه در آیینه.

۱۲ - پوشیدن چکمه وجوراب بر مردان.

۱۳ - دروغ گفتن ودشنام دادن.

۱۴ - مجادله (بگو ومگو کردن).

۱۵ - کشتن شپش ومانند آن.

۱۶ - زینت کردن.

۱۷ – روغن مالی کردن.

۱۸ – کندن موی بدن.

۱۹ – پوشاندن سر بر مردان.

۲۰ – پوشاندن رو بر زنان.

۲۱ – زیر سایه رفتن بر مردان.

۲۲ – خارج نمودن خون از بدن.

۲۳ – ناخن گرفتن.

۲۴ – دندان کشیدن.

۲۵ – همراه داشتن سلاح.

وتفصیل این امور در مسائل ذیل بیان خواهد شد.

۱ – شکار حیوان صحرایی

مساله ۱۹۹ – محرم خواه در حرم خواه در حل (خارج حرم) باشد، نباید حیوان صحرایی را شکار نموده یا بکشد، چه آنکه حلال گوشت باشد یا نباشد، همچنان که جایز نیست کشتن حیوان صحرایی اگرچه بعد از شکار اهلی شده باشد، وشکار در حرم مطلقا جایز نیست، هرچند شکارچی محرم نباشد.

مساله ۱۰۰ – همچنان که شکار حیوان صحرایی بر محرم حرام است، کمک دیگری

در شکار نیز حرام است، هرچند با اشاره باشد، ودر حرمت کمک بین اینکه شکارچی محرم باشد یا محل فرقی نیست.

مساله ۱۰۱ - محرم نباید شکاری که با اوست یا در حرم وارد کرده را به دست گرفته یا از او نگهداری کند، اگرچه شکارش پیش از احرام باشد، ونباید از گوشت شکار بخورد هرچند شکار کننده محل باشد، ونیز حرام است بر محل، خوردن گوشت شکاری که محرم او را ذبح نموده وهچنین شکاری را که محل در حرم ذبح نموده باشد، وملخ ملحق به حیوان صحرایی است وشکار وگرفتن وخوردنش حرام است.

مساله ۱۰۲ - حکم مذکور مختص به حیوان صحرایی است وشکار حیوان دریایی مانند ماهی، اشکالی ندارد، ومقصود از دریایی آن است که فقط در آب زندگی کند، واما حیوانی که در صحرا ودریا هر دو زندگی می کند، ملحق به صحرایی می باشد، ودر صورت شک به اینکه صحرایی است یا دریایی بنا بر اظهر اشکالی ندارد، وهمچنین کشتن حیوان اهلی مانند مرغ خانگی وحبشی اگرچه وحشی شده باشد وگوسفند وگاو وشتر، عیبی ندارد، وهمچنین ذبح حیوانی که معلوم نیست اهلی است یا وحشی، عیب ندارد.

مساله ۱۰۳ - جوجه وتخم حیوانات مذکور در حکم تابع خود آنها است، یعنی همانطور که شکار حیوان صحرایی حرام است شکار جوجه یا برداشتن تخم آن نیز حرام است، وهمانطور که کشتن حیوان اهلی وشکار حیوان دریایی جایز است، کشتن جوجه وشکستن تخم آنها نیز جایز است.

مساله ۱۰۴ - کشتن درندگان برای محرم جایز نیست مگر در صورتی که از آنها بر خود بترسد یا کبوتران حرم را اذیت کنند، ودر

کشتن درندگان کفاره نیست حتی شیر بنابر اظهر، خواه کشتنشان جایز باشد یا نباشد.

مساله ۱۰۵ - محرم می تواند افعی ومار بزرگ سیاه ومارهای بد وعقرب وموش را بکشد، ودر کشتن هیچکدام کفاره نیست.

مساله ۱۰۶ - محرم می تواند به کلاغ و باز شکاری تیراندازی کند، ودر صورتی که تیر به آنها برسد وکشته شوند کفاره ندارد.

کفارات شکار: برای کشتن و شکار هر یک از حیوانات صحرایی در شریعت مطهره کفاره ای معین شده که در مسائل ذیل بیان خواهد شد:

مساله ۱۰۷ - در کشتن شتر مرغ، یک شتر، ودر کشتن گاو وحشی، یک گاو، ودر کشتن خر وحشی، یک شتر یا یک گاو، ودر کشتن آهو وخرگوش، یک گوسفند، وهمچنین در کشتن روباه بنابر احتیاط، یک گوسفند کفاره هست.

مساله ۱۰۸ - کسی که شکاری کرد چنانچه کفاره آن، شتر باشد ویافت نشود، باید شصت مسکین را اطعام نماید، برای هر مسکین یک مد که تقریبا ده سیر است، واگر این را هم نتواند باید هیجده روز روزه بگیرد، واگر کفاره، گاو باشد ودست نیاید یا مقدور نباشد، باید سی مسکین را اطعام نماید، واگر این را هم نتواند نه روز روزه بگیرد، واگر کفاره، گوسفند باشد ویافت نشود یا نتواند تهیه کند، باید ده مسکین را اطعام نماید، واگر متمکن نباشد باید سه روز روزه بگیرد.

مساله ۱۰۹ - هرگاه محرم در خارج حرم کبوتر یا مانند آن را شکار نموده وبکشد، یک گوسفند باید کفاره بدهد، ودر جوجه آن، یک بره یا بزغاله باید کفاره بدهد، ودر شکستن تخم آن یک درهم بنابر احتیاط باید کفاره بدهد، و

هرگاه محل (غیر محرم) کبوتر ومانند آن را در حرم بکشد، یک درهم، ودر جوجه آن نیم درهم، ودر تخم آن ربع درهم باید کفاره بدهد، و هر گاه محرم در حرم آن را بکشد، هر دو کفاره بر او واجب می شود، وهمچنین است در کشتن جوجه وشکستن تخم، وتخم اگر جوجه در آن به حرکت آمده، حکم جوجه را دارد.

مساله ۱۱۰ - کفاره شکار قطاه (مرغی است که آن را به فارسی سنگ خوار نامند) وکبک ودراج ومانند آن، یک بره است که شیر گرفته شده وعلفخوار باشد، وکفاره شکار گنجشک وقبره (که نوعی از مرغان می باشد که به فارسی آن را چکاوک نامند) وصعوه (مرغی است کوچک وبه فارسی آن را سنگانه نامند) ومانند آن بنابر مشهور، یک مد که تقریبا سه ربع کیلو (ده سیر) گندم یا جو یا نان ومانند اینهاست، واحوط در اینها یک بره از شیر گرفته شده است، وکفاره کشتن یک ملخ، یک دانه خرما، وکفاره بیشتر از یک ملخ، یک مشت گندم ومانند آن، ودر زیاد آن یک گوسفند است.

مساله ۱۱۱ - کشتن موش صحرایی و خارپشت و سوسمار و مانند اینها، یک بزغاله کفاره دارد، ویک نوع مارمولک (عظایه) یک مشت طعام کفاره دارد.

مساله ۱۱۲ - کشتن عمدی زنبور، مقداری طعام کفاره دارد، ودر صورتی که کشتن به جهت دفع اذیت باشد، کفاره ندارد.

مساله ۱۱۳ - در راهی که ملخ زیاد است، بایستی محرم راه خود را کج کند که آن را نکشد، واگر نتواند این کار را بکند که خواه ناخواه ملخ پایمال می شود، عیبی ندارد.

مساله ۱۱۴

- اگر جماعتی در کشتن شکاری شرکت کردند، بر هریک کفاره مستقلی هست.

مساله ۱۱۵ - کفاره خوردن شکار مانند کفاره خود شکار است، پس اگر محرم شکاری کرد وآن را خورد، دو کفاره باید بدهد، یکی برای شکار ودیگری برای خوردن آن.

مساله ۱۱۶ - کسی که شکار همراه دارد و داخل حرم شود، باید او را رها کند، وچنانچه رهایش نکرد تا مرد باید کفاره بدهد، بلکه نسبت به کسی که قبل از احرام شکاری کرده وبعدا محرم شود نیز این حکم جاری است، یعنی باید بعد از احرام شکار را رها کند، هرچند داخل حرم نشده باشد بنابر احتیاط.

مساله ۱۱۷ - وجوب کفاره در کشتن شکار وخوردنش فرقی ندارد چه از روی عمد یا سهو یا نادانی باشد.

مساله ۱۱۸ - در شکار مکرر، کفاره نیز مکرر می شود، خواه شکار از روی نادانی یا فراموشی یا خطا باشد، همچنین است در صورت عمد، اگر شکار در حرم وشکار کننده محل باشد یا شکار کننده محرم به احرامهای متعدد باشد، واما اگر شکار عمدا از محرم به یک احرام مکرر شد، کفاره مکرر نخواهد شد.

۲ - نزدیکی با زنان

مساله ۱۱۹ - نزدیکی با زنان (جماع) در اثنای عمره تمتع وعمره مفرده وحج وبعد از آن، پیش از بجا آوردن نماز طواف نساء بر محرم حرام است.

مساله ۱۲۰ - هرگاه در عمره تمتع از روی علم وعمد با زنی از عقب یا جلو نزدیکی نماید، چنانچه پس از فراغت از سعی باشد، عمره اش فاسد نمی شود وکفاره بر او واجب می شود، وکفاره اش یک گوسفند است و بنابر احتیاط یک شتر ویا

یک گاو است، وچنانچه پیش از سعی باشد کفاره اش مانند گذشته است وعمره اش نیز بنابراظهر باطل نمی شود، ولی احتیاط این است که عمره را پیش از حج در صورت امکان اعاده نماید، ودر صورت عدم امکان، در سال بعد حج را اعاده کند.

مساله ۱۲۱ - هرگاه کسی که احرام حج بسته قبل ازوقوف در مزدلفه از روی علم وعمد با زن خود قبلا ودبرا نزدیکی نماید، حج او وحج آن در صورتی که محرم و دانا و راضی به این عمل بوده باطل می شود، وبر هر یک واجب است حج را تمام نموده وکفاره داده وحج را در سال بعد اعاده نماید، خواه حجشان واجب باشد یا مستحب، ولی اگر زن مجبور بر این عمل بوده حجش فاسد نمی شود وبر مرد دو کفاره واجب می شود وبر زن چیزی نخواهد بود. وکفاره این عمل در صورت قدرت وتمکن، یک شتر، ودر صورت عجز، یک گوسفند است، وواجب است بین آن مرد وآن زن از جای وقوع این عمل در این حج وحجی که بعدا اعاده خواهند کرد جدایی باشد تا آنکه پس از وقوفین به آن محل برسند، وهرگاه نزدیکی پس از گذشتن از منی به عرفات باشد لازم است جدایی آنها تا وقت نحر در منی مستمر باشد، واحوط این است که جدایی آنها تا فراغت از تمام اعمال حج استمرار داشته باشد.

مساله ۱۲۲ - هرگاه محرم بعد از وقوف در مزدلفه از روی علم وعمد با عیال خود نزدیکی کند، چنانچه پیش از طواف نساء باشد مانند گذشته کفاره بر او واجب می شود ولی حجش

فاسد نمی شود، وهمچنین است اگر این عملش پیش از دور پنجم طواف نساء باشد، واما اگر بعد از طواف نساء بوده کفاره نیز ندارد.

مساله ۱۲۳ - کسی که از روی علم وعمد در عمره مفرده بعد از سعی با زن خود نزدیکی نماید، مانند سابق کفاره براو واجب می شود ولی عمره اش فاسد نمی شود، ولی اگر قبل از سعی باشد کفاره واجب است وباید بعد از اتمام عمره تا ماه دیگر در مکه توقف نماید سپس به یکی از مواقیت رفته واز آنجا برای عمره دوم محرم شود.

مساله ۱۲۴ - کسی که از احرام درآمده اگر با زن خود که در حال احرام است نزدیکی نماید، کفاره بر زن واجب می شود، ولی مرد باید غرامت آن را بدهد، وکفاره اش یک شتر است.

مساله ۱۲۵ - شخص محرم هرگاه از روی نادانی یا فراموشی با زن خود نزدیکی نماید، عمره وحجش صحیح است وکفاره ای بر او واجب نمی شود، واین حکم نسبت به سایر محرماتی که موجب کفاره است وذیلا بیان می شود نیز جاری است، به این معنی که هر عملی که از محرم از روی جهل ونسیان سر بزند کفاره ندارد، مگر موارد ذیل: ۱ - آن که طواف حج را فراموش نموده وبا عیال خود نزدیکی نماید، یا مقداری از سعی را در عمره تمتع فراموش نموده واز احرام درآمد به گمان اینکه فارغ شده است از سعی، ویا آنکه بعد از سعی وقبل از تقصیر به جهت ندانستن حکم، با زن خود نزدیکی کند.

۲ - کسی که دست خود را بیخود بر سر

یا ریش خود بکشد ویک یا دو مو از آن بیفتند.

۳ - آن که بدن خود را روغن مالی کند از روی نادانی. وحکم تمام اینها در جای خود ذکر خواهد شد ان شاءاللّه تعالی.

۳ – بوسیدن زن

مساله ۱۲۶ - جایز نیست محرم زن خود را از روی شهوت ببوسد، وچنانچه او را بوسید ومنی از او خارج شد، لازم است یک شتر کفاره بدهد، واگر منی از او خارج نشود ویا از روی شهوت نباشد یک گوسفند کفاره دارد.

مساله ۱۲۷ - هرگاه شخص بعد از طواف نساء زن خودرا که در حال احرام است ببوسد، باید بنابر احتیاط یک گوسفند بکشد.

۴ – لمس زن

مساله ۱۲۸ - شخص محرم نباید دست یا بدن خود را از روی شهوت به بدن زن خود بمالد، وچنانچه این کار را کرد، باید یک گوسفند کفاره بدهد، وچنانچه این عمل از روی شهوت نباشد، چیزی بر او نخواهد بود.

۵ – نگاه کردن به زن وملاعبه با او

مساله ۱۲۹ - هرگاه محرم از روی شهوت به زن خود نگاه کند ومنی از او بیرون بیاید، یک شتر باید کفاره بدهد، ولی اگر از روی شهوت نگاه کند ومنی از او بیرون نیاید یا بدون شهوت نگاه گند ومنی بیرون بیاید، کفاره ندارد.

مساله ۱۳۰ - هرگاه محرم با همسر خود ملاعبه وشوخی نماید تا آنکه منی از او بیرون بیاید، لازم است یک شتر کفاره بدهد، وچنانچه به زن اجنبی از روی شهوت نگاه کند ومنی از او بیرون بیاید، کفاره اش یک شتر است اگر دارا باشد، ویک گاو است اگر متوسط باشد، ویک گوسفند است اگر فقیر باشد، واما اگر به او نگاه کند هرچند از روی

شهوت باشد ومنی از او بیرون نیاید، اگرچه حرامی بجاآورده ولی کفاره ندارد.

مساله ۱۳۱ - محرم می تواند بغیر از آنچه گفته شد از عیال خود لذت ببرد بنابراظهر، ولی احوط ترک استمتاع است مطلقا.

۶ - استمناء

مساله ۱۳۲ - هرگاه محرم به آلت خود بازی نماید ومنی از او بیرون آمد، حکمش حکم کسی است که با زن خود نزدیکی کرده باشد، بنابر این اگر استمناء در احرام حج پیش از وقوف در مزدلفه باشد، حجش فاسد خواهد بود ولازم است حج را تا آخر بجا آورده ودر سال بعد اعاده نماید، همچنان که اگر این کار را در عمره مفرده پیش از فراغت از سعی بکند، عمره اش فاسد بوده ولازم است آن را به پایان رسانده ویک ماه در مکه توقف نموده سپس به یکی از مواقیت رفته واز آنجا برای عمره مفرده احرام ببندد، چنانکه در مساله ۲۲۳ بیان شد. وکفاره استمنا مانند کفاره جماع است، وچنانچه بدون بازی با آلت استمنا نمود مثل اینکه به نگاه کردن به زن یا در نظر آوردن وخیال ومانند اینها منی از او بیرون بیاید، کفاره بر او واجب می شود وبنابر اظهر حج وعمره اش فاسد نخواهدشد هرچند رعایت احتیاط بهتر است یعنی آنها را اعاده نماید.

۷ - عقد نکاح

مساله ۱۳۳ - ازدواج در حال احرام برای خود یا دیگری حرام است، خواه دیگری در حال احرام باشد یا از احرام بیرون آمده باشد، وخواه عقد دائمی باشد یا منقطع یعنی ازدواج باشد یا صیغه، ودر تمام این چند صورت عقد باطل خواهد بود.

مساله ۱۳۴ - هرگاه محرم یا غیر محرم زنی را برای محرم

عقد نماید وشوهر با آن زن نزدیکی کند وعقد کننده وشوهر بدانند که چنین عقدی در حال احرام حرام است، بر هریک کفاره یک شتر واجب می شود، وهمچنین بر زن نیز واجب می شود اگر می دانسته که ازدواج در حال احرام حرام است.

مساله ۱۳۵ - حاضر شدن در مجلس عقد وگواهی دادن بر آن بنابر قول مشهور بر محرم حرام است، واین قول موافق احتیاط است، وبعضی از فقها فرموده اند که گواهی بر عقدی که قبلا واقع شده نیز بر محرم حرام است، ولی دلیلش ظاهر نیست.

مساله ۱۳۶ - احوط این است محرم خواستگاری نیز ننماید، بلی اگر زنی را قبلا طلاق داده، رجوع به او عیبی ندارد، همچنان که خریدن کنیز عیبی ندارد هر چند خریدنش برای لذت بردن از او باشد، واحتیاط این است که خریدنش به قصد استمتاع در حال احرام نباشد، وتحلیل کنیز خود برای دیگری یا قبول آن از دیگری، اظهر جواز آن است.

۸ - استعمال بوی خوش

مساله ۱۳۷ - استعمال بوی خوش از قبیل زعفران وعود وعنبر ومشک وورس به خوردن وبوئیدن ومالیدن بر بدن، بر محرم حرام است، وهمچنین پوشیدن لباسی که اثری از بوی خوش در او باشد، واحوط اولی اجتناب ازهر بوی خوشی است.

مساله ۱۳۸ - خوردن میوه های خوشبو مانند سیب وبه عیبی ندارد، ولی اولی این است که از بوئیدن آنها هنگام خوردن خودداری شود.

مساله ۱۳۹ - بر محرم واجب نیست که هنگام سعی بین صفا ومروه در صورتی که عطر فروشی آنجا باشد، بینی خود را از بوی خوش ببندد، ولی احتیاط لازم این است که در غیر حال

سعی، بینی خود را از هر بوی خوشی ببندد، وبوئیدن خلوق کعبه که یک نوع عطر است عیبی ندارد.

مساله ۱۴۰ - هرگاه محرم عمدا مقداری بوی خوش استعمال کند، کفاره اش بنابر مشهور یک گوسفند است، ولی ثبوت کفاره در غیر خوردن، محل اشکال است هرچند احوط کفاره دادن است.

مساله ۱۴۱ - احتیاط واجب این است که محرم بینی خود را از بوی بد نگیرد، بلی تند رفتن از جهت خلاصی از بوی بد عیبی ندارد.

۹ - پوشیدن لباس دوخته بر مردان

مساله ۱۴۲ - پوشیدن پیراهن وقبا وشلوار و زیرشلواری وجامه دگمه دار با بستن دگمه آن ودرع (زره) وآن جامه ای است آستین دار که دست در او برود، بر مرد محرم حرام است، واحوط اجتناب از هر جامه دوخته بلکه شبیه دوخته است، مانند نمدی که چوپانان آن رامی پوشند، وپوشیدن همیان دوخته کمربندی که پول در او گذاشته می شود جایز است، وهمچنین استعمال فتق بند برای کسی که فتق دارد عیبی ندارد. وجایز است محرم هنگام خوابیدن با لحاف ومانند آن از چیزهای دوخته بجزسر، تن خود را بپوشاند.

مساله ۱۴۳ - احوط این است که ازار (لنگ) خویش رابه گردن خود بلکه مطلقا گره نزنند، ولو بعض آن را به بعض دیگر، وچیزی مانند سنجاق نیز در او فرو نبرد، واحوط این است که ردا نیز گره زده نشود، ولی فرو کردن سوزن یا سنجاق در او عیبی ندارد.

مساله ۱۴۴ - پوشیدن لباس دوخته هر طور باشد برای زنان عیبی ندارد، مگر دستکش که آن را نپوشند.

مساله ۱۴۵ - هرگاه محرم لباسی را که حرام است عمدا بپوشد، کفاره اش یک

گوسفند است، واحوط لزوم کفاره است حتی در صورتی که مضطر به پوشیدن آن باشد.

۱۰ – سرمه کشیدن

مساله ۱۴۶ – سرمه کشیدن چند صورت دارد: ۱ – آنکه سرمه سیاه را به قصد زینت به چشم خود بکشد، که این کار بر محرم حرام است قطعا، وکفاره اش بنابر احتیاط یک گوسفند است.

۲ – آنکه سرمه سیاه ولی به قصد زینت نباشد.

۳ – آنکه سرمه سیاه نباشد با قصد زینت، واحوط در این دو صورت اجتناب است، ودر فرض سرمه کشیدن احتیاط استحبابی در کفاره دادن است.

۴ – آنکه سرمه سیاه نباشد وقصد زینت هم نداشته باشد، که این کار عیبی ندارد وکفاره هم ندارد.

۱۱ – نگاه کردن در آیینه

مساله ۱۴۷ – نگاه کردن در آیینه بر محرم جهت زینت، حرام است، وکفاره اش بنابر احتیاط استحبابی یک گوسفند است، ولی اگر نگاه کردن برای زینت نباشد، مانند نگاه کردن شوفر در آیینه که دو پهلو یا پشت سر خود را ببیند، عیبی ندارد، ومستحب است کسی که برای زینت در آیینه نگاه کرد، تلبیه را تجدید نماید، اما پوشیدن عینک بدون قصد زینت برای زن ومرد عیبی ندارد وبهتر نپوشیدن است، واین حکم در اجسام شفاف وصیقلی دیگر مانند آب صاف وشیشه تمیز جاری نمی شود ونگاه کردن در آنها عیبی ندارد.

۱۲ – پوشیدن چکمه وجوراب

مساله ۱۴۸ – پوشیدن چکمه (خف) یا جوراب بر مرد محرم حرام است، وکفاره اش بنابر احتیاط یک گوسفند است، ولی زن می تواند آن را بپوشد، واحوط نپوشیدن چیزی است که تمام پشت پا را بپوشاند وچنانچه برای مرد محرم نعلین ومانند آن فراهم نشد وضرورت ایجاب کرد که خف یا جوراب بپوشد، احوط

این است روی آن را بشکافد، وپوشاندن پشت پا بدون پوشش عیبی ندارد.

۱۳ – دروغ ودشنام

مساله ۱۴۹ – دروغ ودشنام در هر حال حرام است، ولی حرمتشان در حال احرام مؤکد وشدیدتر است، ومراد از فسوق در آیه مبارکه ((فلا رفث ولا فسوق ولا جدال فی الحج)) دروغ ودشنام است، اما مفاخرت یعنی اظهار فخراز حیث حسب ونسب که شخص محرم بگوید من چنین وچنانم وفامیل وپدرانم کیانند دو صورت دارد: اول: آنکه برای اثبات فضیلت وبرتری برای خود باشد که توهین دیگری را در بر داشته باشد، این عمل فی نفسه حرام است.

دوم: آنکه اثبات فضیلت برای خود باشد بدون اینکه به دیگری اهانت شود، واین عیبی ندارد وبر محرم وغیر محرم حرام نیست.

۱۴ – جدال نمودن

مساله ۱۵۰ – جدال نمودن (قسم خوردن) به کلمه ((لاـ واللّه)) و ((بلی واللّه)) بر محرم حرام است، واحتیاط دراین است که بغیر این دو کلمه نیز قسم نخورد، وهمچنین با الفاظی که مترادف آنها است از هر لغتی که باشد.

مساله ۱۵۱ – دو مورد از حرمت جدال استثنا شده است: اول: آنکه ضرورتی مانند اثبات حق یا از بین بردن باطلی اقتضای قسم خوردن کند، که در این صورت قسم خوردن حتی به دو کلمه مذکور عیبی ندارد.

دوم: آنکه مراد قسم خوردن نباشد بلکه قصدش اظهار محبت یا تعظیم باشد، مثل اینکه بگوید تو را بخدا این کار را نکن ومانند آن.

مساله ۱۵۲ – در صورتی که جدال کننده در سخن خود راستگو باشد، کفاره ندارد، بلکه فقط باید استغفار نماید به شرطی که از دو مرتبه تجاوز ننموده باشد، ودر غیر این صورت یک گوسفند کفاره

دارد، واما اگر جدال وقسم خوردن بر دروغ باشد، در همان مرتبه اول یک گوسفند، ویک گوسفند دیگر برای مرتبه دوم، ودر مرتبه سوم یک گاو کفاره دارد.

۱۵ – کشتن جانور بدن

مساله ۱۵۳ – کشتن شپش وانداختن او از بدن برای محرم جایز نیست، وجابجا کردن او عیبی ندارد، و در صورت کشتن احوط آن است که یک مشت از طعام به فقیری کفاره بدهد، اما پشه وکک، احتیاط در نکشتن آنهاست در صورتی که ضرری متوجه محرم نشود، واما تاراندن آنها ظاهرا جایز است، هرچند احوط ترک است.

۱۶ – زینت نمودن

مساله ۱۵۴ – پوشیدن انگشتر به قصد زینت بر محرم حرام است، ولی به قصد استحباب، عیبی ندارد، بلکه زینت نمودن به هر چیز باشد بر محرم حرام است، وکفاره اش بنابر احتیاط استحبابی یک گوسفند است.

مساله ۱۵۵ – حنا بستن در صورتی که زینت گفته شود برمحرم حرام است، هرچند خود قصد زینت ننموده باشد، بلی اگر زینت گفته نشود، عیبی ندارد، مثل اینکه دوا ودرمان ومانند آن باشد.

مساله ۱۵۶ – پوشیدن زیور برای زینت بر بانوان محرم حرام است، و زیوری که پیش از احرام عادت به پوشیدن آن داشته مستثنی است ومی تواند آن را بپوشد، ولی نباید آن را به شوهر خود ودیگر مردان نشان دهد.

۱۷ – مالیدن روغن به بدن

مساله ۱۵۷ – محرم نبایستی تن خود را روغن مالی کند، هرچند خوشبو هم نباشد، وصورت درمان وضرورت استثنا شده است.

مساله ۱۵۸ – کفاره روغن مالی در صورتی که از روی علم وعمد باشد، یک گوسفند است، واگر از روی نادانی باشد، کفاره اش اطعام یک فقیر است، بنابر احتیاط در هر دومورد.

۱۸ – جدا نمودن مو از بدن

مساله ۱۵۹ –

محرم نبایستی موی خود یا دیگری را از بـدن جـدا کند، خواه دیگری محرم باشد یا محل، از این حکم چهار مورد اسـتثنا شده است: اول: آنکه شپش بدن محرم زیاد شود و متاذی باشد ازآن.

دوم: آنکه ضرورت ایجاب کند که مو جدا شود، مانند آنکه بلندی موی وزیادیش باعث سردرد یا ناراحتی دیگر شود.

سوم: آنکه مو در پلک چشم روییده باشد که محرم را ناراحت کند.

چهارم: آنکه مو هنگام وضو یا غسل خود به خود جدا شود، که در این چهار صورت جدا نمودن مو عیبی نداد.

مساله ۱۶۰ - اگر محرم بدون ضـرورت سـر خود را بتراشد، کفاره اش یک گوسفند یا سه روز روزه یا اطعام شش مسکین که به هریـک دو مـد (یـک کیلو ونیم) بدهـد، واگر موی زیر هر دو بغل خود را بکنـد، کفاره اش یک گوسـفند است، وهمچنین است اگر موی یـک طرف را بکنـد، بنـابر احتیاط، وچنانچه موی ریش خود یا غیر آن را بکنـد بایستی یک مشت طعام به فقیر کفاره بدهد، وچنانچه سر دیگری را چه محرم وچه محل باشد بتراشد، کفاره ندارد.

مساله ۱۶۱ - چنانچه محرم سر یا بدن خود را بطوری که مویی از او نیفتد وخونی نشود بخاراند، عیبی ندارد، وچنانچه دست به سر یا ریش خود کشیده ویک یا دو مو از آن بیفتد، یک مشت طعام صدقه بدهد.

۱۹ – پوشاندن سر بر مردان

مساله ۱۶۲ - محرم نبایستی تمامی یا قسـمتی از سـر خودرا بپوشاند به هر چیزی باشد حتی با گل، بلکه نبایستی چیزی روی سر خود حمل کند بنابر احتیاط، بلی انداختن بند مشک بر سر یا بستن دستمال

ومانند آن به جهت سردرد، عیبی ندارد، وپوشاندن گوشها نیز جایز نیست.

مساله ۱۶۳ – پوشاندن سر به قسمتی از بدن مثل دست، جایز، وترک آن بهتر است.

مساله ۱۶۴ – محرم نبایستی در آب ومانند آن فرو رود که سرش زیر آب شود بنابر احتیاط، وظاهرا مرد وزن در این حکم فرقی باهم ندارند.

مساله ۱۶۵ – هرگاه محرم سر خود را پوشانید، بنابراحتیاط کفاره اش یک گوسفند است، وظاهرا در موارد اضطرار، کفاره واجب نیست.

۲۰ – پوشاندن رو بر زنان

مساله ۱۶۶ – بانوان در حال احرام نبایستی صورت خودرا به پوشه یا نقاب ومانند آن بپوشانند، و بنابر احتیاط نباید صورت خود را با هیچ ساتری بپوشانند، همچنان که احتیاط این است که قسمتی از روی خود را نیز نپوشانند، بلی پوشاندن صورت در حال خواب وپوشاندن قسمتی از صورت مقدمتا برای پوشاندن سر در حال نماز، عیبی ندارد، واحتیاط این است که پس از فراغت از نماز آن را بردارد.

مساله ۱۶۷ – بانوان محرم می توانند از مرد اجنبی رو بگیرند، به این نحو که گوشه چادر یا عبا ومانند آن را که برسر دارند تا مقابل بینی یا چانه خود پایین بکشند، واحتیاط این است که قسمت پایین آمده را به وسیله دست یا چیز دیگر از صورت خود دور نگه دارند.

مساله ۱۶۸ – کفاره پوشانیدن صورت بنابر احتیاط یک گوسفند است.

۲۱ – زیر سایه رفتن مردان

مساله ۱۶۹ – مردان محرم هنگام سیر نبایستی زیر سایه متحرک رفته یا سایبانی مانند چتر بر سر بگیرند، هرچند سایه سقف محمل یا ماشین یا هواپیما ومانند اینها باشد، ولی راه رفتن در سایه کوه یا دیوار یا درخت وامثال

آنها از اجسامی که ثابت باشد اشکالی ندارد، ونیز جایز است راه رفتن زیر ابری که مانع از تابش آفتاب است، وفرقی نیست در حرمت زیر سایه قرار گرفتن در موارد محرمه بین اینکه پیاده باشند یا سواره بنابر احتیاط. واحوط این است که زیر سایه چیزی که روی سر نباشد نیز نرود، مثل اینکه بغل شتر یا ماشین حرکت کند که سایه از طرف چپ یا راستش بر او بیفتد، بلی می تواند با دست خودجلو آفتاب را بگیرد، وزیر سایه محمل رفتن هنگام سیروهمچنین احرام زیر سقف مسجد شجره عیبی ندارد.

مساله ۱۷۰ – مراد از زیر سایه رفتن که حرام است این است که بدان وسیله از آفتاب یا سرما یا گرما یا باران یا باد ومانند اینها جلوگیری کند، وچنانچه هیچیک از اینها نباشد به طوری که بود ونبود سایبان یکسان باشد، عیبی ندارد، ودر آنچه گفته شد بنابر احتیاط فرقی بین شب وروز نیست.

مساله ۱۷۱ – احوط برای محرم آن است که حتی بعد از رسیدن به مکه ودر حال تردد ودر مکه نیز سوار ماشین سقف دار نشود وچتر ومانند آن بر سر نگیرد، بلی رفتن زیر سایه منازل یا اماکنی که در بین راه در آنها توقف می کند مانعی ندارد.

مساله ۱۷۲ – زیر سایه رفتن زنان وکودکان وهمچنین مردان در حال ضرورت یا ترس از گرما وسرما عیبی ندارد.

مساله ۱۷۳ – کفاره زیر سایه رفتن یک گوسفند است، وفرقی بین حال اختیار واضطرار نیست.

وچنانچه این عمل تکرار شود، احتیاط این است که عوض هر روز یک کفاره بدهد، هرچند اظهر این است که

در هر احرام یک کفاره کافی است.

۲۲ – بیرون آوردن خون از بدن

مساله ۱۷۴ – شخص محرم نبایستی بدن خود را به خاراندن یا غیر خاراندن خونی نماید، مگر در حال ضرورت یا رفع ناراحتی که عیبی ندارد، وکفاره اش بنابراحتیاط یک گوسفند است. اما مسواک کردن پس عیبی ندارد گرچه بداند خون خارج می شود، وکفاره ندارد.

۲۳ – ناخن گرفتن

مساله ۱۷۵ – محرم نبایستی تمامی یا قسمتی از ناخن خود را بگیرد مگر در صورتی که بقای ناخن ضرر داشته باشد، مانند اینکه ناخن کنده شده وماندنش سبب ناراحتی شود، که در این صورت بریدنش جایز است، وازهر ناخنی یک مشت طعام کفاره بدهد.

مساله ۱۷۶ – کفاره گرفتن هر ناخنی یک مد طعام است، وکفاره گرفتن ناخنهای دست در یک مجلس یک گوسفند است وهمچنین پا، وچنانچه گرفتن ناخن دست وپا دریک مجلس باشد، کفاره اش نیز یک گوسفند است، وچنانچه ناخن دستها در یک مجلس وناخن پاها را در مجلس دیگر بگیرد، کفاره آن دو گوسفند است.

مساله ۱۷۷ – هرگاه محرم به فتوای کسی که ناخن گرفتن را جایز می داند، ناخن خود را گرفت وخون درآمد، کفاره اش بنابر احتیاط بر فتوی دهنده است.

۲۴ – دندان کندن

مساله ۱۷۸ – جمعی از فقها نظرشان این است که کندن دندان هرچند خون در نیاید، از محرمات احرام است، وکفاره اش را یک گوسفند دانسته اند، ولی دلیلش تامل دارد وبعید نیست این عمل جایز باشد.

۲۵ – برداشتن سلاح

اشاره

مساله ۱۷۹ – برداشتن سلاح مانند شمشیر ونیزه وچیزهایی که عرفا به آنها سلاح گفته می شود بر محرم حرام است. وبعضی از فقها آلات دفاع وحفظ مانند کلاه خود، زره وسپر را سلاح خوانده اند،

واین قول احوط است.

مساله ۱۸۰ - بودن سلاح نزد محرم اگر حملش نکند، عیبی ندارد، ولی مع ذلک ترکش احوط است، یعنی بنابراحتیاط سلاح را نزد خود نگذارد.

مساله ۱۸۱ - حرمت حمل سلاح مختص به حال اختیار است، ودر حال اضطرار عیبی ندارد، و کفاره حمل سلاح بنابر احتیاط یک گوسفند است.

تا اینجا بیست وپنج چیزی که بر محرم حرام است بیان شد، و دو چیز هست که بر محرم ومحل حرام است:

۱ - شکار در حرم:

مساله ۱۸۲ - شکار در حرم بر محرم وغیر محرم، بر زن و مرد حرام است چنانکه قبلا بیان شد.

۲ - کندن درخت و گیاه حرم:

مساله ۱۸۳ - کندن وبریدن هر چیزی که در حرم روییده از درخت وغیر درخت و گیاه بر محرم وغیر محرم حرام است، اما چیزی که به راه رفتن متعارف کنده شود عیبی ندارد، همچنان که رها کردن حیوانات که از علف حرم بچرند اشکالی ندارد، واز این حکم چند چیز استثنا شده است (کندن وبریدن این چند چیز عیبی ندارد): ۱ - اذخر که گیاه معروفی است.

۲ - نخل خرما ودرخت میوه دار.

۳ - علفهایی که خوراک شتر است.

۴ - علف ودرختی که در ملک یا خانه شخص می روید یا خود شخص آن را می کارد ومی نشاند، واما درختی که قبلا پیش از تملک منزل در منزل بوده، حکمش حکم سایر درختها است.

مساله ۱۸۴ - درختی که ریشه وساقه اش در حرم وشاخ وبرگش در خارج حرم یا بعکس باشد، حکمش حکم درختی است که تمامش در حرم باشد.

مساله ۱۸۵ -

کفاره کنـدن درخت از بیـخ، قیمت همان درخت است، وکفاره قطع مقـداری از آن، قیمت همان مقدار است، وکندن علف یا قطع آن، کفاره ندارد.

به سوی تو

معبـود من ! اگر تـوشه ام در سـفر به سـوی تو انـدك است ولی گمـان من بـا توکـل بر تو بسـی نیکوست ؛ و اگر جرمم مرا از عقوبتت به هراس آورده امـا امیـدواریم ، رهـایی از کیفرت را نویـد داده است ؛ و اگر گناهم مرا در معرض عقابت قرار داده ، ولی حسن اعتمـادم بر تو فریـاد پـاداش تو را در وجودم بر می کشـد؛ و اگر غفلتم مرا از آمادگی برای دیـدارت در خواب فرو برده امّا معرفت به آقایی و مهربانی هایت مرا بیـداری بخشـیده است ؛ و اگر رابطه ام با تو به سـبب زیادی گناهان و سرکشـی ، تیره گردیده ، اما مژده بخشش و خشنودیت آرامش خاطرم می بخشد.

خـدای من ! از تـو درخـواست می کنم به پرتـو افشـانی رویت و انوار مقـام قـدست و التمـاس می کنم به درگـاه تو به عنایـات مهربانانه ات و خوبی های همراه با محبتت که گمانم را بر کَرم های همیشـگی ات و نعمت های زیبایت ، تحقق بخشی تا به تو تقرّب یابم و نزدت بار یابم و از مشاهده ات نیک بهره مند گردم.

و اینـک من خودم را در معرض نسـیم روح بخش مهربـانیّت ، قرار داده و باران جود و لطفت را طلب می نمایم از غضب تو به سوی خشنودیت گریزانم ، از تو به سوی خودت فرار می کنم ؛ بهترین داراییت را امید دارم ، بر عطاهای تو تکیه بنموده ام ، به نگهـداری تو نیازمنـدم پروردگـار من ! آن چه از فضـلت بر من ارزانی داشـته ای ، کاملش بنما و آن چه از روی آقائیت به من بخشیده ای از

ص: ۲۴۰

من بـاز مسـتان و گناهـانی که بـا بردبـاریت بر من پوشانـده ای ، آشـکار مسـاز و آن چه از کارهای زشـتم می دانی در گـذر. پروردگـارم در نزد تو خودت را شـفیع قرار می دهم و از تو به سوی خودت پنـاه می آورم. به درگـاه تو بـا طمع در احسانت و میـل و رغبت به منّت گـذاریت روی بنموده ام در حـالی که تشـنه باران نیکی هایت هسـتم و باران ابرهای فضـلت را طلب می نمـایم خشـنودیت را می طلبم به درگـاه تـو روی می نمـایم و در جویبـار عطـای تو غوطه ور می گردم. برترین نیکی هـا را در نزدت التمـاس می کنم ، به میهمـانی حضور بسـیار زیبای تو وارد می گردم ، و رویت را می طلبم ، بر درب خانه ات حلقه می کوبم در حالی که در برابر بزرگی و هست و جلال تو ناتوان و زمین خورده ام ؛ پس با من آنسان که زیبنده توست با بخشـش و مهربـانی رفتـار کن و آن گـونه که خودم مسـتحق آن از کیفر و اسـتقامت هسـتم ، رفتـار مکن به مهربـانیّت ای مهربـان ترین مهربانان.

از چشمه سار ثقلین

آیاتی از کلام وحی

وَ أَذِّن فِی النّاس ِبِالحَـج ِّیَأتُوک َرِجالًا وَ عَلی کُل ِّضامِرٍ یَأتِین َمِن کُل ِّفَج ٍّعَمِیق ٍ«و مردم را دعوت عمومی به حـج کن تا پیاده و سواری بر مرکب های لاغر از هر راه به سوی خانه خدا بیایند».

جَعَل َاللّه ُالکَعبَهَ البَیت َالحَرام َقِیاماً لِلنّاس ِوَ الشَّهرَ الحَرام َوَ الهَدی َوَ القَلائِدَ ذلِک َلِتَعلَمُوا أَن َّاللّه َیَعلَم ُما فِی السَّماوات ِوَ ما فِی الأَرض ِوَ أَن َّاللّه َبِکُل ِّشَی ءٍ عَلِیم ٌ«خداوند، کعبه بیت الحرام را وسیله ای برای سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده و هم چنین ماه حرام و قربانیهای بی نشان و قربانی های نشان

ص: ۲۴۱

دار، این گونه احکام حساب شـده و دقیق به خاطر آن است که بدانید خداوند آن چه در آسـمانها و آن چه در زمین است می داند و خداوند به هر چیزی داناست ».

إِن َّ أَوَّل َ بَیت ٍ وُضِع َ لِلنّاس ِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبارَکاً وَ هُدی ً لِلعالَمِین َ فِیه ِ آیات ٌ بَیِّنات ٌ مَقام ُ إِبراهِیم َ وَ مَن دَخَلَه ُ کان َ آمِناً وَ لِلّه ِ عَلَی النّاس ِ حِج ُّ البَیت ِ مَن ِ استَطاع َ إِلَیه ِ سَبِیلًا وَ مَن کَفَرَ فَإِن َّ اللّه َ غَنِی ٌّ عَن ِ العالَمِین َ

«همانا اولین خانه ای که در روی زمین برای مردم قرار داده شد که پر برکت و برای هدایت است همان است که در مکه است ؛ در آن نشانه های روشن است از جمله مقام ابراهیم ، و هر کس داخل آن شود در امان خواهد بود و برای خدا بر مردم اسـت که آهنـگ خـانه او کننـد، آنهـا که توانائی رفتن به سوی آن دارنـد، و هر کس کفر بورزد و حـج را ترک کننـد به خود زیان رسانیده خداوند از همه جهانیان بی نیاز است ».

رَبَّنـا إِنِّی أَسـکَنت ُ مِن ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیرِ ذِی زَرع ٍ عِنـدَ بَیتِک َ المُحَرَّم ِ رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصَّلاهَ فَاجعَل أَفئِدَهً مِن َ النّاس ِ تَهوِی إِلَیهِم وَ ارزُقهُم مِن َ الثَّمَرات ِ لَعَلَّهُم یَشـکُرُون َ «پروردگـارا من بعضـی از فرزنـدانم را در سـرزمین بی آب و علفی در کنار خانه ای که حرم تو است سـاکن سـاختم تـا نمـاز بر پای دارنـد، تو قلبهای گروهی از مردم را متوجه آنها ساز و از ثمرات به آنها روزی ده شاید آنان شکر تو را به جای آورند».

إِن َّ اللّه َ وَ مَلائِکَتَه ُ یُصَـلُّون َ عَلَی النَّبِی ِّ یا أَیُّهَا الَّذِین َ آمَنُوا صَـلُّوا عَلَیه ِ وَ سَـلِّمُوا تَسـلِیماً همانا خداونـد و فرشـتگان او بر پیامبر درود می فرستند،

ص: ۲۴۲

ای کسانی که ایمان آورده اید بر او درود فرستید و بسی سلام گویید.

وَ لَو أَنَّهُم إِذ ظَلَمُوا أَنفُسَهُم جاؤُک َفَاستَغفَرُوا اللّه َوَ استَغفَرَ لَهُم ُالرَّسُول ُلَوَجَدُوا اللّه َتَوّاباً رَحِیماً

و اگر آنان که بر خود ستم کردند در نزد تو آیند و از خداوند طلب بخشایش کنند و پیامبر نیز برای آنان طلب مغفرت نماید، همانا اوخداوند بسی بخشنده و مهربان است.

یا عِبادِی َالَّذِین َأَسرَفُوا عَلی أَنفُسِهِم لا تَقنَطُوا مِن رَحمَهِ اللّه ِإِن َّاللّه َیَغفِرُ الذُّنُوب َجَمِیعاً إِنَّه ُهُوَ الغَفُورُ الرَّحِیم ُای بندگان من که بر خود ستم روا داشته اید، از رحمت خداوند مأیوس نباشید که او همه گناهان را می بخشد، همانا او بخشنده و مهربان است.

جای کشتن کفارات

مساله ۱۸۶ – جای کشتن کفاره شکار در احرام عمره، مکه مکرمه است، وجای کشتن کفاره شکار در احرام حج، منی است.

مساله ۱۸۷ – کفاره ای که بر محرم برای غیر از شکار واجب شده است، اظهر این است که می تواند کشتنش را تا بازگشت از حج تاخیر انداخته وهر جا بخواهد بکشد، و بهتر این است که کفاره را در حج خود بکشد، و مصرف آن فقرا می باشد وعیبی ندارد که مقداری از آن را خودش بخورد وقیمت آن را برای فقرا به عهده بگیرد.

طواف

واجب دوم عمره تمتع، طواف است، وبه ترک از روی عمد چه حکم موضوع را بداند یا نداند، حج فاسد می شود، وترک آن به تاخیرش تا زمانی که دیگر نتواند خود را به اندازه درک مقدار رکن از وقوف در عرفات برساند، محقق می شود، وچنانچه عمره اش باطل شود احرامش نیز بنابر اظهر باطل خواهد

بود، واحوط و بهتر در این صورت عدول به حج افراد است، وبر هر دو تقدیر واجب است حج را در سال بعد اعاده نماید. ودر طواف چند چیز شرط است: اول - نیت: وطواف بدون قصد قربت باطل است.

دوم - طهارت از حدث اکبر و اصغر: پس چنانچه از روی عمد یا نادانی یا فراموشی در حال حدث وبدون طهارت طواف نماید، طوافش صحیح نخواهد بود.

مساله ۱۸۸ - چنانچه از محرم در اثنای طواف حدثی سرزند، مساله چند صورت خواهد داشت: ۱ - آنکه حدث پیش از رسیدن به نصف طواف باشد، که در این صورت طواف باطل ولازم است پس از طهارت اعاده شود.

۲ - آنکه حدث بعد از تمامی دوره چهارم وبدون اختیار باشد، که در این صورت طواف را قطع نموده وطهارت گرفته وطواف را از همانجا که قطع نموده ادامه می دهد.

۳ - آنکه حدث بعد از نصف وپیش از تمامی دوره چهارم طواف، یا بعد از تمامی دور چهارم واختیاری باشد، که احوط در این دو صورت این است که طواف خود را پس از طهارت از جایی که قطع نموده تمام کرده، سپس اعاده اش نماید، وبه جای این احتیاط اگر این کار را بکند کافی است که پس از قطع طواف وطهارت، یک طواف کامل به قصد اعم از تمام کردن طواف پیش ویک طواف کامل جدید بجا آورد، به این معنی که قصدش این باشد که طوافی را که بجا می آورد چنانچه تمامش بر ذمه بوده، به این طواف ذمه او فارغ می شود، وگرنه مقداری از آن به جای کمبود

طواف سابق وباقیمانده لغو می باشد.

مساله ۱۸۹ - اگر پیش از شروع به طواف یا در اثنای آن شک در طهارت بنماید، چنانچه بداند که قبلا با طهارت بوده و نمی داند بعدا از او حدثی سر زده یا نه، در این صورت اعتنا به شک خود نکند، ودر غیر این صورت واجب است طهارت گرفته وشروع به طواف کند یا طوافی که در دست داشته از سر بگیرد.

مساله ۱۹۰ - هرگاه پس از فراغت از طواف، شک در طهارت نماید، به شک خود اعتنا نکند، هرچند احوط اعاده است، ولی برای نماز طواف حتما باید وضو بگیرد.

مساله ۱۹۱ - هرگاه مکلف نتواند وضو بگیرد، تیمم نموده وطواف را بجا آورد، واگر تیمم هم نمی تواند بکند، حکمش حکم کسی است که نمی تواند طواف را بجاآورد، پس اگر مایوس از توانایی شد، لازم است برای طواف نایب بگیرد، و احوط و اولی این است که خود نیز بدون طهارت طواف نماید.

مساله ۱۹۲ - بر زن حائض ونفساء (زائو) بعد از گذشتن ایام حیض و نفاس وبر جنب واجب است که برای طواف غسل کنند، ودر صورت معذور بودن از غسل و مایوس شدن از توانایی بر غسل، واجب است با تیمم طواف کنند، واحوط واولی این است که نایب نیز بگیرند، ودر صورت معذور بودن از تیمم، نایب گرفتن متعین است.

مساله ۱۹۳ - هرگاه زن هنگام بستن احرام برای عمره تمتع یا پس از بستن احرام، خون حیض ببیند ووقت گنجایش بجا آوردن اعمال عمره را داشته باشد، بایستی صبر کند تا پاک شود وغسل نموده واعمال عمره را

بجاآورد، وچنانچه وقت وسعت این کار را نداشته باشد، مساله دارای دو صورت خواهد بود: اول: آنکه حیضش هنگام احرام یا پیش از بستن احرام باشد، در این صورت حج تمتعش بدل به حج افراد شده وبر او واجب است در صورت تمکن بعد از فراغت از حج، عمره مفرده بجا آورد.

دوم: آنکه حیضش بعد از بستن احرام باشد، در این صورت مخیر است بین اینکه اول حج افراد را بجا آورده وبعد از فراغت، عمره مفرده بجا آورد مانند صورت اول، وبین اینکه اعمال عمره تمتع را بدون طواف ونمازش بجاآورده، به اینکه سعی و تقصیر نموده وبرای حج احرام بسته وبه حج رفته وپس از فراغت از حج وبازگشت به مکه قضای طواف عمره را پیش از طواف از حج بجاآورد، ودر صورتی که یقین داشته باشد که حیضش ادامه خواهد داشت و نمی تواند حتی پس از بازگشت به مکه طواف نماید، برای طواف خود نایب گرفته و شخصا سعی را بجا آورد، وروزی که باید خود را آزمایش کند، در حکم ایام حیض است وحکم آن ایام بر آن روز جاری است.

مساله ۱۹۴ - اگر زن در اثنای طواف حیض شود، مشهور بین فقها این است که اگر حیض شدن پیش از تمام شدن چهار شوط باشد، طوافش باطل می شود، و چنانچه بعد ازآن باشد، آنچه بجا آورده صحیح، و واجب است بعد از پاکی وغسل نمودن باقیمانده را بجا آورد، و احوط در هردو صورت این است که بعد از پاکی یک طواف کامل به نیت اعم از تمام واتمام بجا آورد به این معنی که چنین

نیت کند که: اگر یک طواف کامل بر من واجب است، که این طواف است، واگر بجا آوردن کمبود طواف سابق بر من واجب است، هر مقدار از این طواف کمبود او را تکمیل می کند بکند و باقیمانده زیادی باشد، واین درصورتی است که وقت گنجایش این کار را داشته باشد، ودر غیر این صورت سعی و تقصیر نموده وبرای حج محرم شود ولازم است پس از بازگشت از منی و قبل از طواف حج قضای طواف عمره را به نحوی که گفته شد بجا آورد.

مساله ۱۹۵ - هرگاه زن پس از طواف وپیش از نماز آن، یعنی بین طواف ونمازش، حیض شود، طوافش صحیح است ونماز طواف را پس از پاکی وغسل بجا آورد، وچنانچه وقت نداشت، سعی وتقصیر را بجا آورده ونماز طواف را پیش از طواف حج قضا نماید.

مساله ۱۹۶ - هرگاه زنی پس از طواف ونمازش احساس نمود که حیض دارد ونداند که پیش از طواف یا پیش از نماز یا در اثناء بوده یا بعد از نماز رخ داده، دراین صورت بنابر صحت طواف ونماز بگذارد، و چنانچه بداند که قبل از نماز حادث شده ووقتش هم تنگ است، سعی وتقصیر نموده ونماز را تا پس از پاکی تاخیر بیندازد، وعمره اش صحیح است.

مساله ۱۹۷ - هرگاه زنی به مکه رسید ومی توانست اعمال عمره را بجا آورد ولی با علم وعمد بجا نیاورد تا حیض شد ووقت هم تنگ شد، ظاهرا عمره اش فاسد است، واحتیاط این است که عدول به حج افراد نموده وحج خود را در سال بعد اعاده نماید.

مساله ۱۹۸ -

طواف مستحبی را می توان بدون طهارت بجا آورد وطهارت در او معتبر نیست، ولی نماز طواف مستحبی بدون طهارت صحیح نخواهد بود وباید باطهارت باشد.

مساله ۱۹۹ - کسی که معذور از طهارت (وضو یا غسل) تمام است، مانند کسی که در دست یا پایش شکستگی وزخمی است که پانسمان شده وکسی که سلس (مرضی دارد که بولش قطره قطره می ریزد) به همان دستوری که برای نماز خود طهارت می گیرد، برای طواف نیز همان طهارت کافی است، واما مبطون (کسی که نمی تواند از غایط خودداری کند) احوط این است که در صورت تمکن، هم شخصا طواف نموده وهم برای طواف نایب بگیرد، واما زن مستحاضه اگر استحاضه اش قلیله باشد احوط آن است که برای هرکدام از طواف ونماز طواف وضو بگیرد، واگر متوسطه باشد یک غسل برای هر دو بجا آورد وبرای هرکدام نیز وضو بگیرد، واما اگر کثیره باشد برای هرکدام غسل کند واحوط ضم وضو است به غسل.

شرط سوم از شرایط طواف، طهارت از خبث است یعنی پاکی بدن ولباس: پس طواف با بدن یا لباس نجس صحیح نیست، ونجاستی که در نماز بخشوده بود مانند خون کمتر از درهم در طواف بخشوده نیست بنابر احتیاط.

مساله ۲۰۰ - بودن خون و خونابه زخم ودمل که اجتناب از آن سخت باشد در بدن یا لباس در طواف مانعی ندارد و بر طرف کردنش لازم نیست، همچنان که بودن چیز نجس همراه انسان در طواف عیبی ندارد. وهمچنین است نجس بودن چیزهایی که در آن نماز خوانده نمی شود مانند همیان وکلاه و جوراب.

مساله ۲۰۱ - در

صورتی که نجس بودن بـدن یا لباس خود را نمی دانسـته وپس از انجام طواف بفهمد، طوافش صـحیح است وحاجتی به اعاده ندارد، وهمچنین است نماز طواف اگر نمی دانسته بدن با لباسش نجس بوده و بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است.

مساله ۲۰۲ – هرگاه نجاست بـدن یا لباس خود را فراموش نموده وبا آنها طواف نمود وبعـد از طواف یادش آمد، طوافش بنابر اظهر صـحیح است، اگرچه اعـاده آن بـا لبـاس پاک احوط است، و چنانچه بعـد از نماز طواف یادش بیایـد که بـدن و لباسـش نجس بود، حتما باید با بدن و لباس پاک اعاده نماید.

مساله ۲۰۳ – هرگـاه نجس بودن بـدن یا لباس خود را نمی دانسـته ودر اثنای طواف دانست، یا آنکه پیش از فراغت از طواف، بـدن یا لباسـش نجس شـد، اگر جامه پاکی داشـته باشـد همانجا جامه نجس را کنده وبا جامه پاک طواف خود را تمام نماید، وچنانچه جامه پاک همراه نداشـته باشد، اگر این حادثه بعد از تمام شدن شوط چهارم بوده، طواف را قطع نموده وپس از ازاله نجـاست از بـدن یـا لباس، باقیمانـده طواف را بجا آورد، وچنانچه علم به نجاست یا حـدوثش پیش از تمام شـدن شوط چهارم باشـد، بـاز هم طواف را قطع ونجـاست را ازاله نموده و بنـابر احتیـاط یـک طواف کامل به قصـد اعم از تمام باشـد یا اتمام بجا آورد (معنای اعم از تمام واتمام سابقا بیان شد).

شرط چهـارم از شـرایط طواف نسـبت به مردان، مختون بودن است: واحوط بلکه اظهر این است که بچه ممیز که خوب وبـد را تشخیص می دهد، اگر شخصا محرم

شود بایـد ختنه کرده باشد، واما اگر بچه ممیز نباشد یا احرامش را ولیش ببندد، اعتبار ختان در او ظاهر نیست، اگرچه اعتبارش احوط است.

مساله ۲۰۴ - هرگاه محرم ختنه نشده (خواه بالغ، خواه بچه ممیز) طواف نموده، طوافش کافی نخواهد بود، واگر طواف را ختنه شده اعاده نکند، مانند کسی خواهد بود که طواف را ترک کرده باشد، واحکام آینده بر وی جاری خواهد شد.

مساله ۲۰۵ - هرگاه مکلف ختنه نشـده مسـتطیع شود، اگر بتوانـد بین ختنه وحـج در سال اسـتطاعت جمع کنـد، یعنی در همان سال خود را ختنه نموده وبه حـج برود، واجب است این کار را بکنـد، و چنانچه ممکن نباشـد، حـج را تا سال بعد تاخیر نماید. پس اگر اصلا متمکن از ختنه نباشد، به این معنی که ختنه کردن برای او ضرر یا مشقت یا ناراحتی داشته باشد، لازم است حج را بجـا آورد، لکن احتیـاط این است که در عمره وحـج شـخصا طواف نموده وبرای طواف نیز نـایب بگیرد، ولی خودش نمـاز طواف را بجا آورد.

شرط پنجم از شـرایط طواف: پوشانـدن عورت است بنـابر احتیاط، وساتر بایستی مباح باشـد، واحتیاط این است که ساتر دارای جمیع شرایط لباس نمازگزار باشد.

واجبات طواف

هفت چیز در طواف معتبر وواجب است: اول: آنکه از حجر الاـسود شـروع شود، واحوط واولی این است که تمام بـدن خود را بر تمـام حجر الاسود بگذرانـد، وبرای این احتیاط این مقـدار کفایت می کنـد که قبل از حجر الاسود ایسـتاده ونیت نمایـد که: طواف را از جایی که محاذات واقعی محقق می شود بجا می آورم، و زیاده بر آن از باب مقدمه

علمیه باشـد، یعنی انسان وقتی از جلوتر شـروع کرد علم پیـدا می کنـد که اولین جزء طوافش با اولین جزء حجر محاذی و برابر شده است.

دوم: آنکه هر شوط و دوری به حجرالاسود ختم شود، ودر شوط آخر احتیاطا قـدری ار حجر بگـذرد و زیادی را مقـدمه علمیه محسوب دارد.

سوم: آنکه کعبه (خانه خـدا) را در جمیع احوال طواف طرف چپ خود قرار دهد، وچنانچه کعبه به جهت بوسـیدن ارکان یا به جهت ازدحـام، رو به رو یـا پشت سـر یـا طرف راست قرار گرفت، آن مقـدار از طواف شـمرده نمی شود، وظاهر این است که میزان در قرار دادن کعبه طرف چپ، صـدق عرفی است، همچنـان که از طواف پیغمـبر اکرم (ص) برمی آیـد که سواره طواف می نمودنـد، و بهتر این است که دقت شود بخصوص در دو دهانه حجر اسـماعیل ودر نبشـهای خانه خـدا که در این جاها باید مواظب بود که به چپ یا راست منحرف نگردد.

چهارم: آنکه حجر اسماعیل را داخل مطاف قرار دهد، به این معنی که دور حجر اسماعیل بگردد وداخل حجر نرود.

پنجم: آنکه طواف کننـده از بیرون دور خانه خدا دور بزند نه درون خانه خدا، و دور تا دور خانه خدا به طور شـیب بنایی شده که به آن شادروان می گویند که نبایستی طواف کننده روی آن راه برود.

ششم: آنکه هفت دور متوالی وپی در پی دور خانه خـدا بچرخـد وکمتر از هفت دور کافی نیست، وعمـدا زیادتر از هفت دور هم طواف را باطل می کند، چنانکه خواهدآمد.

مساله ۲۰۶ – مشهور بین فقها این است که طواف باید

بین مقـام ابراهیم (ع) وخانه خـدا باشـد، یعنی از هر طرف این مسافت در نظر گرفته شود، ومسافت آن بیست وشـش ذراع ونیم تقـدیر شـده است، ونظر به اینکه حجر اسـماعیل داخـل مطـاف است وخـود بیست ذراع است، پس در طرف آن بیش از شـش ذراع ونیم نباید دور شد، ولکن ظاهر این است که در موارد ازدحام طواف در دورتر از این مسافت بیست وشـش ذراع ونیم نیز کافی باشد.

مساله ۲۰۷ - هرگـاه طواف کننـده از مطـاف بیرون رفته ووارد کعبه شود، طوافش باطل واعاده آن لازم است، وبهتر این اسـت که طواف خود را تمام نموده سپس اعاده نماید، اگر بیرون رفتنش پس از تجاوز نصف طواف بوده.

مساله ۲۰۸ - چنـانچه هنگـام طواف روی شادروان رفت، آن مقـدار از طواف که روی شادروان بوده باطل است، واحتیاط این است که آن مقـدار را تـدارک نموده وطواف خود را تمـام سـپس طواف را اعـاده نمایـد، واحتیاط این است که هنگام طواف دست خود را از طرف شادروان به دیوار کعبه یا ارکان آن دراز ننماید گرچه جواز آن بعید نیست.

مساله ۲۰۹ - هرگـاه طواف کننـده در حجر اسـماعیل برود، شوطی که رفتن در حجر در او بوده، باطـل ولازم است اعاده شود، وبهتر این است که طواف را تمام نموده وسپس اعاده نماید، ودر حکم رفتن در حجر است بالارفتن بر دیوار حجر بنابر احتیاط، بلکه احوط این است که در حال طواف دست بر دیوار حجر هم نگذارد گرچه اظهر جواز آن است.

مساله ۲۱۰ - هرگاه طواف کننده پیش ار تجاوز از نصف طواف بدون عذر از مطاف خارج

شود، اگر موالات عرفیه از او فوت شود طوافش باطل واعاده اش لازم است، وچنانچه موالات فوت نشود یا خروجش بعد از تجاوز نصف باشد احتیاط این است که آن طواف را تمام نموده سپس اعاده کند.

مساله ۲۱۱ - چنانچه در اثنای طواف حدثی از او سربزند، جایز است بیرون رفته وتطهیر نموده وبرگشته وطواف خود را تمام نماید، همچنان که گذشت، وهمچنین است بیرون رفتن برای ازاله نجاست از بدن یا لباس، واگر زنی در اثنای طواف حیض شود، واجب است طواف را قطع نموده وفورا از مسجد بیرون برود. وحکم چنین افراد در شرایط طواف بیان شد.

مساله ۲۱۲ - هرگاه طواف کننده به علت سردرد یا دل درد ومانند آن ناچار طواف خود را قطع نموده و از مطاف بیرون رود، چنانچه قبل از تمامی شوط چهارم باشد طوافش باطل واعاده اش لازم است، وچنانچه بعد ازآن بوده احتیاط این است که برای باقیمانده نایب گرفته وشخصا بعد از زوال عذر احتیاطا باقیمانده را بجا آورده وطواف را اعاده نماید.

مساله ۲۱۳ - طواف کننده می تواند جهت عیادت مریض یا رفع حاجت خود یا حاجت برادر دینی خود از مطاف بیرون برود، ولی اگر طوافش واجب باشد ومقدار یک یا دو شوط بجا آورده باشد، لازم است طواف را اعاده نماید، و چنانچه بیرون رفتنش بعد از شوط سوم بوده احتیاط این است که یک طواف کامل به قصد اعم از تمام یا اتمام بجا آورد.

مساله ۲۱۴ - نشستن در اثنای طواف جهت استراحت ورفع خستگی جایز است، ولی باید به اندازه ای نباشد که موالات عرفیه از بین

برود، که در این صورت طوافش باطل شده ولازم است از ابتدا دوباره انجام دهد.

نقص در طواف

مساله ۲۱۵ – هرگاه عمـدا مقـداری از طواف را کم کند وموالات فوت شود، طوافش باطل خواهد بود، وچنانچه موالات فوت نشود، تا از مطاف بیرون نرفته می تواند کمبود را بجا آورد. وحکم بیرون رفتن عمدی از مطاف قبلا ذکر گردید.

مساله ۲۱۶ – هرگـاه مقـداری از طواف را سـهوا کم کنـد، اگر پیش ار فوت موالات یادش آمـد واز مطاف بیرون نرفته باشـد، کمبود را بجـا آورده وطوافش صـحیح خواهـدبود، وچنـانچه پس از فوت موالات یا بیرون رفتن از مطاف یادش بیایـد ومقـدار فراموش شـده یک شوط باشـد، یک شوط را بجا آورده وطوافش صـحیح است، وچنانچه شـخصا نتوانـد کمبود را انجام دهد، هرچنـد به جهت این باشـد که پس از بـازگشت به وطن یـادش بیایـد، بایـد دیگری را نـایب بگیرد که آن شوط را بجـا آورد، وچنانچه مقدار فراموش شده بیش از یک وکمتر از چهار شوط باشد، بنابر احتیاط بایستی برگشته وکمبود را شخصا بجا آورد، وپس از بجا آوردن کمبود، طواف را اعاده نمایـد، وهمچنین اگر مقـدار فراموش شده چهار یا بیش از چهار باشد، احوط اتمام سپس اعاده است.

زیادی در طواف

مساله ۲۱۷ – زیادی در طواف پنـج صورت دارد: اول: آنکه طواف کننـده مقـدار زیادی را به قصد جزئیت طوافی که مشـغول است یا طواف دیگری بجا نیاورده باشد، که دراین صورت طوافش به این زیادی باطل نخواهد شد.

دوم: آنکه هنگام شـروع به طواف یا در اثنا چنین قصـد کنـد که زیادی، جزء طوافش باشـد، یعنی بنا داشـته باشد که طواف را هشت شوط

یا بیشتر انجام دهد، در این صورت طوافش جزما باطل ولازم است اعاده نماید.

سوم: آنکه زیادی را پس از فراغت از طواف به قصد جزئیت آن بجا آورد، که در این صورت نیز اظهر بطلان طواف است.

چهارم: آنکه زیادی را به قصد جزئیت طواف دیگر بجاآورد، وطواف دوم را تمام کند، که در این صورت گرچه در طواف زیادی نداشته ولی احوط بلکه اظهر بطلان طواف اول است، به جهت آنکه دو طواف واجب را پشت سر هم انجام داده است.

پنجم: آنکه قصد جزئیت زیادی را برای طواف دیگر بنماید، واتفاقا نتواند طواف دیگر را به آخر برساند، دراین صورت نه زیادی هست ونه قران، ولی گاهی طواف در این صورت به جهت عدم تحقق قصد قربت باطل می شود، وآن در صورتی است که مکلف هنگام شروع به طواف یا در اثنای آن با اینکه می داند قران حرام ومبطل طواف است آن را قصد نماید، که قصد قربت با قصد حرام جمع نمی شود، هرچند از باب اتفاق آن حرام انجام نشود که قران بین دو طواف باشد.

مساله ۲۱۸ - هرگاه طواف خود را از روی سهو بیش از هفت شوط انجام دهد، چنانچه زیادی کمتر از یک شوط باشد، آن را قطع نماید وطوافش صحیح است، وچنانچه زیادی یک شوط یا بیشتر باشد، احتیاط این است که باقی آن را تا یک طواف کامل شود به قصد قربت مطلقه تمام نماید.

شک در عدد اشوط

مساله ۲۱۹ - هرگاه بعد از تمامی طواف وتجاوز از محل، شک نماید که: آیا طوافم هفت شوط یا کمتر یا بیشتر بوده، اعتنا به شک ننماید،

مانند کسی که بعد از شروع به نماز طواف چنین شکی بکند.

مساله ۲۲۰ - هرگاه یقین داشته باشد که هفت شوط بجاآورده وشک کند که زیادتر بوده یا نه، مثلا احتمال بدهد که شوط آخری هشتم بوده، به شک خود اعتنا ننماید وطوافش صحیح است، مگر در صورتی که شکش قبل از تمامی شوط آخری باشد، که در این صورت ظاهر این است که طوافش باطل است، واحتیاط این است که به قصد رجا تمامش نموده واعاده طواف کند.

مساله ۲۲۱ - هرگاه بین شش وهفت یا پنج وشش وهمچنین عددهای قبل شک کند، حکم به بطلان طواف می شود، وهمچنین اگر شک کند که آیا شش شوط بجاآورده یا هشت شوط که نداند شوط آخر ششم است یا هشتم، که در این صورت نیز طوافش باطل خواهد بود. وظن به اشواط مادامی که به حد اطمینان نرسد اعتباری نداشته ومحکوم به حکم شک است.

مساله ۲۲۲ - چنانچه بین شش وهفت شک نموده و از روی نادانی بنا را بر شش گذاشته وطواف را تمام کند، لازم است طواف را از سر بگیرد، وچنانچه بر نادانی خودباقی ماند تا وقتی که تدارک ممکن نباشد بعید نیست طوافش صحیح باشد.

مساله ۲۲۳ - طواف کننده می تواند در حفظ شماره شوطها بر رفیق وهمراه خود اعتماد کند، در صورتی که رفیق وهمراهش یقین داشته باشد، مثلا در صورت شک اگر رفیق انسان بگوید این شوط پنجم است، می شود بر گفته او اعتماد نموده و دو شوط دیگر بجا آورد.

مساله ۲۲۴ - هرگاه در طواف مستحبی شک نماید، بنا را بر کمتر بگذارد

وطوافش صحیح است.

مساله ۲۲۵ - هرگاه از روی عمد وعلم به حکم یا جهل به آن طواف عمره تمتع را ترک نموده ونتواند پیش از وقوف به عرفات تدارکش نماید، عمره اش باطل بوده وواجب است حج را در سال بعد اعاده نماید، ودر سابق گفته شد اظهر این است که احرامش نیز باطل می شود، ولی احوط این است که عدول به حج افراد نموده وآن رابه قصد اعم از حج وعمره مفرده تمام نماید، وچنانچه عمدا طواف حج را ترک نماید وتدارکش ممکن نباشد حجش باطل خواهد بود ولازم است در سال بعد اعاده نماید، واگر ترک طواف از جهت ندانستن حکم بوده، یک شتر کفاره نیز لازم خواهد شد.

مساله ۲۲۶ - هرگاه از روی فراموشی طواف ترک شود، بعد از یاد آمدن تدارکش واجب است، وچنانچه پس از گذشتن وقتش به یاد آمد، قضای آن بجا آورده شود وحج صحیح خواهد بود، واحتیاط این است که بعد از قضای طواف، سعی نیز بجا آورده شود، واگر وقتی یادش بیاید که قضا نمودن آن ممکن نباشد، مثل اینکه پس از بازگشت به وطن یادش آمد، واجب است نایب بگیرد واحتیاط این است که نایب از طواف، سعی را نیز بجا آورد.

مساله ۲۲۷ - اگر طواف را فراموش نمود وبه وطن خود بازگشت وبا عیال خود نزدیکی کرد وسپس یادش آمد، در صورتی که فراموش شده، طواف حج باشد، لازم است یک قربانی به منی، واگر فراموش شده، طواف عمره باشد، لازم است یک قربانی به مکه بفرستد، در این قربانی گوسفند کافی است.

مساله ۲۲۸ - هرگاه طواف را فراموش

نموده وزمانی یادش آمد که قضایش ممکن است، با همان احرام اول قضایش نماید ونیازی به تجدید احرام نیست، بلی درصورتی که از مکه خارج شد ویک ماه یا بیشتر بر آن گذشته باشد، لازم است برای دخول مکه احرام تازه ببندد، چنانکه گذشت.

مساله ۲۲۹ - آنچه بر طواف کننده حلال می شود، بر فراموش کننده طواف تا اینکه آن را شخصا یا نایبش قضا ننموده، حلال نمی شود.

مساله ۲۳۰ - هرگاه جهت بیماری یا شکستگی وامثال اینها شخصا نتواند طواف را بجا آورد، لازم است به کمک دیگری طواف را بجا آورد، هرچند به سوار شدن بر دوش او باشد، وچنانچه با کمک دیگری نیز نتواند طواف کند، واجب است نایب بگیرد که به جای او طواف کند، وهمچنین در نماز طواف که شخص باید خودش بجاآورد ودر صورت نتوانستن دیگری را نایب بگیرد. وحکم زن حائض ونفساء (زائو) در شرایط طواف بیان شد.

نماز طواف

واجب سوم از واجبات عمره تمتع، دو رکعت نماز طواف است که همانند نماز صبح است، ولی مکلف مخیر است که آن را بلند یا آهسته بخواند، واظهر این است که پشت مقام ابراهیم باشد، وواجب است که در نزدیکی مقام بجاآورده شود، ودر صورت عدم تمکن پشت مقام با مراعات نزدیکی به مقام بنابر احتیاط نماز را بجا آورد، واین حکم نماز طواف واجب است ونماز طواف مستحب در هرجای مسجد باشد جایز است.

مساله ۲۳۱ - کسی که از روی علم وعمد نماز طواف را بجا نیاورد حجش باطل است، زیرا بدون این نماز، سعی باطل خواهد بود.

مساله ۲۳۲ - نماز طواف بایستی بعد از

طواف فورا بجاآورده شود بگونه ای که در عرف نگویند بین طواف ونماز فاصله شده است.

مساله ۲۳۳ - هرگاه فراموش کرد نماز طواف را بخواند وسعی نمود وبعد از سعی یادش آمد که نماز طواف را نخوانده، فورا نماز طواف را بخواند، واعاده سعی واجب نیست اگرچه احوط است، وچنانچه در اثنای سعی یادش بیاید، سعی را قطع کرده ونماز طواف را در جاهایی که گفته شد بجا آورد، سپس سعی را از جایی که قطع کرده تمام نماید. وچنانچه بعد از بیرون رفتن از مکه یادش بیاید که نماز طواف را نخوانده بایستی به مکه برگشته ونماز را در جاهایی که گفته شد بجا آورد، ودر صورتی که نتواند به مکه برگردد هر جا که یادش آمد بجا آورد، بلی اگر بتواند به حرم برگردد احوط این است که برگشته ونماز را در حرم بجا آورد، وحکم کسی که نماز طواف رابه جهت نادانی ترک کرده، حکم کسی است که فراموشش کرده، وفرقی بین جاهل قاصر ومقصر در اینجا نیست.

مساله ۲۳۴ - هرگاه نماز طواف را فراموش نمود وتا دم مردن یادش نیامد ومرد، بر ولیش واجب است آن را قضا نماید.

مساله ۲۳۵ - هرگاه قرائت نمازگزار غلطی داشته باشد، در صورتی که نتواند آن را درست کند اشکالی در اکتفای به آنچه می تواند در نماز طواف وغیر آن، نیست، وهمان اندازه کافی است، وچنانچه می تواند آن را تصحیح ودرست کند، لازم است تصحیح نماید، وچنانچه در این کار اهمال وسهل انگاری کرد تا وقت تنگ شد، احوط این است که به اندازه ای که می تواند نماز طواف

را بجا آوردوآن را به جماعت بخواند ونایب نیز بگیرد.

مساله ۲۳۶ - هرگاه نداند که قرائتش درست نیست و در نادانی خود معذور باشد، نمازش صحیح است وحاجتی به اعاده ندارد، حتی اگر بعد از نماز بفهمد که قرائتش اشکال داشته، ولی اگر معذور نبوده، لازم است پس از تصحیح، نماز را اعاده کند، وحکم کسی که نماز طواف را فراموش کرده بر او جاری می شود.

سعی واجب چهارم از واجبات عمره تمتع، سعی بین صفا ومروه است، وخود یکی از ارکان است که اگر عمدا ترک شود حج باطل خواهد بود، خواه علم به حکم داشته یا جاهل به حکم باشد. وقصد قربت در سعی معتبر است، ولی ستر عورت وطهارت از حدث یا خبث در آن معتبر نیست، وبهتر این است که طهارت رعایت شود.

مساله ۲۳۷ - سعی باید بعد از طواف ونماز طواف بجاآورده شود، واگر پیش از طواف یا نماز آن بجا آورده شود، لازم است بعد از آنها اعاده شود. وحکم کسی که طواف را فراموش کند وبعد از سعی یادش بیاید، پیشتر گفته شد.

مساله ۲۳۸ - نیت در سعی معتبر است به این معنی که اگر در عمره است، به نیت عمره، واگر در حج است، به نیت حج، قربه الی اللّه بجا آورده شود.

سعی یعنی چه؟

رفت وآمد بین صفا ومروه را سعی گویند (صفا در یک طرف ومروه طرف دیگر قرار دارد)، رفتن از اول جزء از صفا به مروه را یک شوط گویند، وهمچنین برگشتن از اول جزء مروه به صفا یک شوط است، وتمام سعی هفت شوط است، بنابر این سعی از صفا

شروع ودر شوط هفتم به مروه ختم می شود، واحتیاط لازم در این است که موالات (پی در پی بودن) را مراعات کند بطوری که فصل معتد به در بین اشواط حاصل نشود، ووقتی حاجی بخواهد از مسجد الحرام به مسعی برود، صفا طرف دست راستش قرار می گیرد.

مساله ۲۳۹ - هرگاه سعی را از مروه شروع کند اگر یک شوط بجا آورده یعنی از مروه به صفا رسیده، باید آن را لغو دانسته واز صفا شروع نماید، وچنانچه بعد از شوط اول باشد، مثل اینکه در بین راه صفا ومروه در شوط دوم باشد، آن را نیز لغو نموده وسعی را از صفا از سر بگیرد.

مساله ۲۴۰ - لازم نیست رفت وآمد (سعی) بین صفا ومروه پیاده باشد، وسعی سواره بر حیوان یا دوش انسان یا چرخهایی که فعلا در آنجا متداول است، جایز است، ولی در هر حال باید ابتدا از صفا وختم به مروه باشد.

مساله ۲۴۱ - لازم است رفت وآمد بین صفا ومروه از راه متعارف باشد، واگر از صفا از توی مسجد یا راه دیگری بسوی مروه برود، کافی نیست، بلی لازم نیست رفت وآمد در یک خط مستقیم باشد.

مساله ۲۴۲ - واجب است هنگام توجه به مروه آن را روبه روی خود قرار دهد، وهمچنین در بازگشت از مروه به صفا، باید متوجه به صفا باشد، پس اگر هنگام سعی به طور عقب گرد برود، کفایت نمی کند، والتفات به طرف راست و چپ وپشت سر هنگام سعی عیبی ندارد.

مساله ۲۴۳ - نشستن روی صفا یا مروه یا در بین آنها به جهت استراحت،

عیبی ندارد، گرچه احوط این است که بین آن دو ننشیند.

احکام سعی

در گذشته گفته شد که سعی از ارکان حج است وترک آن عمدا با علم یا جهل به حکم، تا زمانی که تدارکش پیش از وقوف به عرفات ممکن نشود، حج باطل واعاده اش در سال بعد لازم خواهد بود، واظهر این است که احرامش نیز باطل خواهد بود، اگرچه احوط واولی این است که عدول به افراد نموده وسعی را به قصد اعم از حج افراد وعمره مفرده تمام نماید.

مساله ۲۴۴ - هرگاه سعی از روی فراموشی ترک شود، هر وقت یاد او بیاید باید بجا آورد هرچند یاد آمدنش پس از فراغت از اعمال حج باشد، وکسی که شخصا نتواند یا برایش مشقت داشته باشد بایستی نایب بگیرد وحجش در هر دو صورت صحیح خواهد بود.

مساله ۲۴۵ - کسی که شخصا پیاده یا سواره نتواند سعی را بجا آورد، دیگری را نایب بگیرد که به جای او سعی کند وحجش صحیح است.

مساله ۲۴۶ - احتیاط این است که بعد از طواف ونماز آن بدون ضرورت مانند شدت گرما یا خستگی زیاد، تاخیر نکند، اگرچه اقوی این است که می تواند سعی را تا شب تاخیر کند، بلی در حال اختیار نباید سعی را به فردا بیندازد.

مساله ۲۴۷ - زیادی در سعی مانند زیادی در طواف سبب بطلان خواهد بود، اگر از روی علم وعمد باشد، چنانکه در طواف گذشت، بلی اگر جاهل به حکم باشد، اظهر این است که سعیش به زیادی باطل نمی شود، هرچند احتیاط در اعاده آن است.

مساله ۲۴۸ - هرگاه از روی خطا

در سعی خود زیاد نموده، سعیش درست است، ولی اگر زیادی یک شوط کامل باشد، مستحب است که شش شوط دیگر به آن اضافه نماید تا یک سعی کامل غیر از سعی اول شود وختم سعی دوم طبعا به صفا خواهد بود، وچنانچه زیادی بیش از یک شوط باشد، تمام نمودن او به قصد رجا عیبی ندارد.

مساله ۲۴۹ - هرگاه عمدا با علم به حکم یا جهل به آن، از سعی خود کم نمود، وتدارکش تا زمان وقوف به عرفات ممکن نباشد، حجش فاسد شده ولازم است سال بعد اعاده نماید، وظاهر این است که احرامش نیز باطل می شود، واحوط این است که عدول به حج افراد نموده وبه نیت اعم از حج وعمره مفرده تمامش نماید، وچنانچه کمبود سعی از روی فراموشی وبعد از شوط چهارم بوده واجب است باقی را هر وقت یادش آمد هرچند بعد از فراغت از اعمال حج باشد، تدارک نماید، ودر صورتی که خود نتواند تدارک کند یا تدارک سخت باشد واجب است نایب بگیرد، هرچند به این جهت باشد که پس از بازگشت به وطن یادش آمده باشد، در این صورت احتیاط این است که نایب به نیت فراغ ذمه منوب عنه از اتمام یا تمام، یک سعی کامل بجا آورد، واگر کمبودش پیش از شوط چهارم واز روی فراموشی بوده، احتیاط این است که شخصا یک سعی کامل به قصد اعم از تمام یا اتمام بجا آورد، ودر صورت دشواری آن، نایب بگیرد.

مساله ۲۵۰ - چنانچه از روی فراموشی، مقداری از سعی در عمره تمتع کم نموده وبه اعتقاد اینکه از سعی فارغ شده

محل شده، در این صورت احوط این است که یک گاو کفاره بدهد ولازم است سعی را به نحوی که گفته شد تمام نماید.

شک در سعی

مساله ۲۵۱ - شک در عدد اشواط سعی پس از تقصیر اعتبار ندارد، وجمعی از فقها فرموده اند که شک در عدد اشواط بعد از انصراف از سعی هرچند پیش ار تقصیر باشد، به آن اعتنا نباید کرد، ولی اظهر این است که در این صورت باید به این شک اعتنا شود.

مساله ۲۵۲ - اگر هنگامی که در مروه است شک کند که شوط آخری هفتم است یا نهم، اعتنا به شک خود ننماید، وسعیش صحیح خواهد بود، وچنانچه این شک در اثنای شوط باشد، یعنی هنوز به مروه نرسیده چنین شکی کند، سعیش باطل ولازم است سعی را از سر بگیرد.

مساله ۲۵۳ - حکم شک در عدد اشواط سعی، مانند حکم شک در عدد اشواط طواف است، پس هر گاه شک کند در عدد اشواط، سعی را باطل می کند.

تقصیر

واجب پنجم از واجبات عمره تمتع، تقصیر است یعنی گرفتن مقداری از ناخن دست یا پا، یا چیدن مقداری از موی سر یا ریش یا سبیل، وقصد قربت در تقصیر معتبر است، وکندن مو، جای چیدن را نمی گیرد.

مساله ۲۵۴ - بیرون آمدن از احرام عمره تمتع، باید فقط به تقصیر باشد، پس اگر خواسته باشد به جای تقصیر سر خود را بتراشد، کفایت نمی کند، بلکه سر تراشیدن بر متمتع حرام است وچنانچه از روی عمد وعلم بتراشد باید یک گوسفند کفاره بدهد، بلکه بنابر احتیاط، این حکم مطلقا حتی در صورت جهل نیز جاری است.

ساله ۲۵۵ – هرگاه بعد از سعی وپیش ار تقصیر، با زنی نزدیکی وجماع کند وجاهل به حکم باشد، بنابر احتیاط باید یک شتر کفاره بدهد.

مساله ۲۵۶ – تقصیر پیش از تمامی سعی حرام است، وچنانچه کسی پیش از فراغت از سعی از روی علم وعمد تقصیر نماید باید کفاره بدهد.

مساله ۲۵۷ – لازم نیست تقصیر بعد از سعی بلا فاصله بجاآورده شود، وشخص می تواند هر جا دلش خواست، خواه در مسعی یا در منزل یا جای دیگر تقصیر نماید.

مساله ۲۵۸ – هرگاه تقصیر را عمدا ترگ نموده وبرای حج احرام بست، عمره اش فاسد وباطل خواهد بود، وظاهر این است که حج تمتعش بدل به حج افراد شده ولازم است بعد از حج، عمره مفرده بجا آورد، واحتیاط این است که حج را در سال بعد اعاده نماید.

مساله ۲۵۹ – هرگاه از روی فراموشی تقصیر را ترک نموده وبرای حج احرام بست، عمره اش صحیح است واحتیاطا یک گوسفند کفاره بدهد.

مساله ۲۶۰ – همین که محرم در عمره تمتع تقصیر نمود، آنچه به جهت احرام بر وی حرام شده بود حلال می شود بجز تراشیدن سر، واما سر تراشیدن تفصیلی دارد که ازاین قرار است: هرگاه عمره تمتع در ماه شوال بجا آورده شود سر تراشیدن تا سی روز از عید فطر گذشته جایز است، واما بعد از آن احتیاط این است که سر تراشیده نشود وچنانچه تراشیده شد واز روی علم وعمد بود، احتیاط این است که یک گوسفند کفاره داده شود.

مساله ۲۶۱ – طواف نساء در عمره تمتع واجب نیست وبجا آوردن آن به قصد

رجا عیبی ندارد.

۱ – احرام حج

در گذشته واجبات حج بطور اجمال بیان شد، وتفصیل هریک به قرار ذیل است: اول، احرام است، وبهترین وقت آن روز ترویه (هشتم ذی الحجه) است، وسه روز پیشتر ازآن هم جایز است، خصوصا برای پیر مردان وبیماران درصورتی که از ازدحام بترسند این دو دسته احرام بسته وپیش از بیرون رفتن مردم از مکه بیرون می روند، و در گذشته گفته شد که بیرون رفتن از مکه با احرام حج برای ضرورت بعد از فراغ از عمره هر وقت باشد جایز است.

مساله ۲۶۱ – همچنان که برای شخصی که عمره بجامی آورد جایز نیست قبل از تقصیر برای حج احرام ببندد، برای حاجی جایز نیست پیش از تمامی اعمال حج برای عمره مفرده احرام ببندد، بلی احرام بستن برای عمره مفرده پس از اعمال حج وپیش از طواف نساء مانعی ندارد.

مساله ۲۶۲ – وقت احرام در صورتی تنگ می شود که تاخیرش باعث نرسیدن به وقوف در عرفات روز عرفه (نهم ذی الحجه) شود.

مساله ۲۶۳ – احرام حج در کیفیت و واجبات و محرمات، مانند احرام عمره است واختلاف بین آنها فقط در نیت است.

مساله ۲۶۴ – مکلف می تواند از هر جای شهر مکه قدیم برای حج احرام ببندد، ومستحب است احرام حج از مسجد الحرام در مقام ابراهیم یا حجر اسماعیل باشد.

مساله ۲۶۵ – کسی که احرام حج را از روی فراموشی یا جهل به حکم ترک نموده واز مکه بیرون رفته سپس یادش بیاید یا علم به حکم پیدا کند، واجب است به مکه برگردد هرچند از عرفات باشد واز مکه محرم شود،

ص: ۲۶۶

وچنـانچه به جهت تنگی وقت یا عـذر دیگری نتوانـد به مکه بر گردد، از همان جایی که هست محرم شود، وهمچنین است اگر بعـد از وقوف به عرفـات یادش بیایـد یا حکم را یاد بگیرد بایـد از جایی که هست احرام ببنـدد، هرچنـد متمکن از بازگشت به مکه واحرام از مکه باشد، وچنانچه اصلا یادش نیامد وحکم را ندانست تا از اعمال حج فارغ شد حجش صحیح است.

مساله ۲۶۶ - کسـی که احرام حـج را از روی علم وعمـد ترک کنـد، لازم است تـدارکش نمایـد، وچنانچه پیش از وقوف به عرفات متمکن از تدارک نشود، حجش فاسد ولازم است سال بعد اعاده اش نماید.

مساله ۲۶۷ - احوط این است شخصـی که احرام حج تمتع بسته، پس از احرام وپیش از رفتن به عرفات طواف مستحبی ننماید، وچنانچه طواف نمود بنابر احتیاط بعد از طواف، تلبیه را تجدید کند.

۲ – وقوف در عرفات

واجب دوم از واجبات حـج تمتع، وقوف (بودن) در عرفات است با قصد قربت، ومراد از وقوف، حاضـر بودن در عرفات اسـت چه سواره چه پیاده، چه در حال حرکت چه آرام.

مساله ۲۶۸ - صـحرای عرفـات حـدودی برای آن معین شـده که نـام آنهـا ((ثویه)) و ((نمره)) و ((ذی المجـاز)) و ((مازمین)) است، وخود اینها خارج از موقف می باشند.

مساله ۲۶۹ - کوهی به نـام ((جبـل الرحمه)) در صـحرای عرفـات است که ظاهرا موقف است ولی وقوف روی آن کوه مکروه است، ومستحب است وقوف در دامنه کوه ازطرف چپ باشد.

مساله ۲۷۰ - وقوف در عرفـات بـایستی از روی اختیار باشـد، پس اگر در مجموع وقت، خواب یا بیهوش باشـد، وقوفی نکرده است.

ساله ۲۷۱ - وقوف در عرفات برای شخص مختار بنابراحتیاط از اول ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب است، واظهر این است که می تواند تا یک ساعت بعد از ظهر وقوف را تاخیر نماید، یعنی از یک ساعت بعد از ظهر وقوف نماید، ووقوف در تمام این وقت هرچند واجب است وترکش گناه است، ولی از ارکان حج نیست، به این معنی که اگر کسی مقداری از این وقت را وقوف نکند حجش فاسد نخواهد شد، بلی اگر وقوف را اصلا از روی اختیار ترک نماید حجش فاسد خواهد بود وآنچه رکن است وقوف فی الجمله است.

مساله ۲۷۲ - کسی که به جهت فراموشی یا نادانی یا عذر موجه دیگر وقوف اختیاری (از ظهر تا غروب) را درک ننماید، وقوف اضطراری (مقداری از شب عید) بر او لازم است وبا این وقوف حجش صحیح خواهد بود، واگر این وقوف را عمدا ترک نماید حجش فاسد می شود.

مساله ۲۷۳ - کوچ کردن از عرفات پیش از غروب آفتاب با علم وعمد، حرام است، ولی حج را فاسد نمی کند، وکسی که کوچ کرد وپشیمان شده وبرگشت چیزی بر او نیست، واگر برنگشت باید یک شتر کفاره بدهد ودر منی آن را بکشد، وچنانچه نتواند یک شتر کفاره بدهد باید هجده روز روزه بگیرد وبنابر احتیاط پی در پی ومتوالی باشد. واین حکم نسبت به کسی که از روی فراموشی یا ندانستن حکم، کوچ کند نیز جاری است یعنی اگر یادش آمد یا حکم را دانست باید برگردد که اگر برنگشت بنابراحتیاط باید یک شتر کفاره بدهد واگر نتوانست هجده روز روزه بگیرد.

ساله ۲۷۴ - اگر ماه نزد قاضی اهل سنت ثابت شد وبر طبق آن حکم نمود ونزد شیعه ثابت نشد، دو صورت دارد: اول: آنکه احتمال برود که حکم او مطابق واقع است، که در این صورت پیروی از آنها ووقوف با آنها وترتیب جمیع آثار ثبوت ماه که راجع به اعمال حج است واجب می شود، وبنابر اظهر همین مقدار در حج کافی است، وکسی که مخالفت تقیه نموده وبگوید احتیاط در مخالفت آنها است فعل حرام بجا آورده ووقوفش فاسد خواهدبود، وخلاصه آنکه پیروی از حاکم سنی به جهت تقیه واجب است وبا تقیه حج صحیح است واحتیاط در اینجا مشروعیت ندارد، بخصوص که بیم تلف نفس ومانند آن باشد که در زمان ما این اتفاق می افتد.

دوم: آنکه علم به خلاف فرض شود، که انسان بداند روزی که به حکم قاضی روز عرفه (نهم) است، واقعا روز ترویه وهشتم باشد، که در این صورت وقوف با آنها کافی نخواهد بود، ودر این حال اگر مکلف تمکن از عمل به وظیفه را داشته باشد ولو به وقوف اضطراری در مزدلفه بدون محذور، حتی محذور مخالفت تقیه، باید عمل به وظیفه نماید، ودر غیر این صورت حجش بدل به عمره مفرده شده وحجی نخواهد داشت، وچنانچه استطاعتش از همین سال بوده وبرای سالهای بعد باقی نخواهد ماند، وجوب حج از او ساقط خواهد بود، مگر اینکه استطاعت تازه ای پیدا کند که در این صورت دوباره حج می نماید، وممکن است در صورت دوم چاره کند به اینکه در روز عید آنها (روز نهم واقعا) از طریق منی به مکه برگردد وبعد از

راه عرفات ومشعر به منی برود به نحوی که قبل از غروب وقوف در عرفات بنماید ولو آنا ما (ولو یک لحظه) ودر حال حرکت، وبه همین نحو وقوف در مشعر رادر شب درک کند وبعد برای اعمال به منی برود.

۳ – وقوف در مزدلفه

واجب سوم از واجبات حج تمتع، وقوف در مزدلفه است با قصد قربت، ومزدلفه اسم مکانی است به آن ((مشعرالحرام)) نیز گفته می شود، وحدود آن از ((مازمین)) تا ((حیاض)) و ((وادی محسر)) است که در آنها نباید وقوف نمود مگر در ازدحام وتنگی وقت که به مازمین (دو راه تنگ و باریک) باید بالا رفت.

مساله ۲۷۵ – هرگاه حاجی از عرفات کوچ کرد احتیاط این است که شب عید را در مزدلفه بیتوته کند، هر چند وجوب بیتوته ثابت نشده است.

مساله ۲۷۶ – وقوف در مزدلفه از طلوع فجر تا طلوع آفتاب روز عید قربان واجب است، ولی آنچه رکن است، وقوف مختصر است که اگر مقداری بین الطلوعین وقوف نموده وعمدا کوچ کند حجش صحیح است، اگرچه فعل حرامی بجا آورده است.

مساله ۲۷۷ – کسی که وقوف بین الطلوعین مزدلفه را اصلا ترک نماید، حجش باطل وفاسد خواهد بود، وزنان وکودکان واشخاص ضعیف مانند پیرمردان وبیماران وشخصی که از دشمن می ترسد، از این حکم مستثنی هستند وبرای اینها جایز است شب عید مقداری وقوف نموده وقبل از طلوع فجر بسوی منی کوچ کنند.

مساله ۲۷۸ – کسی که شب عید را در مزدلفه وقوف نموده واز جهت ندانستن مساله قبل از طلوع فجر کوچ نماید، حجش بنابر اظهر صحیح است ویک گوسفند باید کفاره بدهد.

مساله ۲۷۹ –

ص: ۲۷۰

کسی که از روی فراموشی یا عذر دیگری نتواند بین الطلوعین در مزدلفه وقوف اختیاری را بنماید، وقوف اضطراری (بودن مختصر بعد از طلوع آفتاب تا ظهر روز عید) کافی است، واگر آن را عمدا ترک کند حجش فاسد خواهد شد.

درک وقوفین

دانسته شد که هریک از وقوف عرفات ووقوف مزدلفه دو قسم است: اختیاری واضطراری، وهرگاه مکلف وقوف اختیاری هریک را درک نماید که عملش صحیح است، ودر صورتی که درک نکند چند صورت خواهد داشت که هر صورتی حکمی دارد: اول: آنکه هیچیک از وقوفهای اختیاری واضطراری را درک نکند، که در این صورت حجش باطل، ولازم است با همان احرام حج، عمره مفرده بجا آورد، وواجب است درصورتی که استطاعتش باقی یا حج از سالهای پیش بر ذمه اش مستقر باشد، سال بعد حج نماید.

دوم: آنکه وقوف اختیاری عرفات واضطراری مزدلفه را درک نماید.

سوم: آنکه وقوف اضطراری عرفات واختیاری مزدلفه را درک نماید، که در این دو صورت حجش بی اشکال صحیح است.

چهارم: آنکه وقوف اضطراری هریک از عرفات ومزدلفه را درک نماید، که اظهر در این صورت این است که حجش صحیح باشد، گرچه احوط در صورتی که شرایط وجوب حج باقی یا حج قبلا بر ذمه اش مستقر شده باشد، این است که در سال آینده حج بجا آورد.

پنجم: آنکه فقط وقوف اختیاری در مزدلفه را درک کند، که در این صورت نیز حجش صحیح است.

ششم: آنکه فقط وقوف اضطراری مزدلفه را درک کند، که در این صورت بعید نیست حجش صحیح باشد، ولی احتیاط این است باقی اعمال را به قصد فراغ ذمه از آنچه

به او تعلق گرفته چه عمره مفرده وچه حج بجا آورده ودر سال بعد حج را اعاده نماید.

هفتم: آنکه فقط وقوف اختیاری عرفات را درک نمایـد، که اظهر در این صورت باطل بودن حـج وانقلاب آن به عمره مفرده است مگر آنکه شب، وقوف در مزدلفه بنمایـد و از روی جهـل به مسـاله قبـل از فجر از آنجـا افـاضه (کوچ) کنـد چنـانکه قبلا گـذشت، ولی در صورت امکان بازگشت، اگرچه تا ظهر روز عیـد باشـد واجب است برگردد وقدری در مزدلفه توقف نماید، وچنانچه ممکن نباشد حج او صحیح است ومی بایست یک گوسفند قربانی کند.

هشتم: آنکه فقط وقوف اضطراری عرفات را درک نماید، که در این صورت حجش باطل است وبدل به عمره مفرده می شود.

واجبات منی

هرگـاه مکلف از مزدلفه کوچ کرد بایستی به منی رفته واعمالی را که در آنجا واجب است، انجام دهـد، واعمال آنجا همانطور که تفصیلا بیان خواهد شد، سه عمل است:

۴ – رمی جمره عقبه

واجب چهارم از واجبات حـج، رمی جمره عقبه است در روز عیـد، یعنی به جایی که نامش جمره عقبه است سـنگریزه بیندازد. وآن چند شرط دارد: ۱ – نیت وقصد قربت.

۲ – بودن هفت ریگ، که کمتر از آن کفایت نمی کند چنانکه کفایت نمی کند غیر از ریگ از اجسام.

۳ – زدن ریگها یکی پس از دیگری باشد، و زدن دو تا یا بیشتر با هم کافی نیست.

۴ – رسیدن سنگریزه ها به جمره.

۵ – آنکه رسـیدن بایستی با پرتاب کردن باشد وگذاشـتن سـنگریزه بر جمره کافی نیست، وظاهر این است که اگر سنگریزه در راه به چیزی برخورد نموده وسپس

به جمره برسد کافی باشد، بلی اگر سنگریزه در راه به چیز بسیار سفتی مانند سنگ برخورد ودر اثر آن جسته وبه جمره رسید، کفایت نخواهد کرد.

۶ – آنکه رمی بین طلوع وغروب آفتاب (در روز) باشد، وزنان وکسانی که کوچ از مشعر در شب برایشان جایز است، می توانند شب عید رمی جمره نمایند ولی باید قربانی را تا فردای آن روز تاخیر بیندازند، واحتیاط این است که تقصیر را هم تاخیر بیندازند وبعد از آن اعمال حج را بجا آورند مگر کسی که از دشمن بر جان خود می ترسد جایز است بر او تقصیر وقربانی را در شب انجام دهد.

مساله ۲۸۰ – هرگاه شک کند که سنگریزه به جمره رسید یا نه، بنا بر نرسیدن گذاشته وسنگ دیگری بزند، مگر آنکه شک وی در وقتی باشد که به واجب دیگری که مترتب بر رمی است مشغول شده یا پس از فرا رسیدن شب باشد، که در این صورت اعتنا نکند.

مساله ۲۸۱ – زدن جسم دیگری غیر از سنگریزه کافی نیست، ودو چیز در سنگریزه معتبر است: ۱ – آنکه از سنگهای حرم باشد، وبهتر این است که از مشعر برچیده شود.

۲ – آنکه بنابر احتیاط بکر ودست نخورده باشند وقبلاـ در رمی استعمال نشده باشند، واگر شک کند که سنگریزه دست خورده یا نه، اشکالی ندارد.

مساله ۲۸۲ – کفایت نمودن زدن سنگ بر مقداری که بر ارتفاع جمره افزوده شده، محل اشکال است، واحوط آن است که مقدار سابق را رمی نماید، واگر متمکن نباشد مقدار زیادی را خودش رمی کند ونایب نیز بگیرد برای زدن به

مقدار سابق، وفرقی بین عالم وجاهل وناسی نیست.

مساله ۲۸۳ - چنانچه کسی از روی ندانستن مساله یا فراموشی در روز عید رمی جمره ننمود، لازم است تا روز سیزدهم هر وقت یادش آمد یا مساله را دانست تدارکش نماید، وچنانچه شب یادش آمد بایستی روز بعد آن را انجام دهد، واین در صورتی است که از کسانی نباشد که رمی در شب برایش جایز است، وحکمش خواهد آمد، وچنانچه بعد از روز سیزدهم مساله را دانست یا یادش آمد، احتیاط این است که به منی رفته ورمی نموده ودر سال بعد رمی را شخصا خودش یا نایبش بجا آورد، وچنانچه پس از بیرون رفتن از مکه دانست یا یادش آمد، برگشتن بر او واجب نیست بلکه در سال بعد بنابر احتیاط شخصا یا نایبش انجام دهد. مساله ۲۸۴ - چنانچه از روی فراموشی یا نادانی روز عید رمی ننمود وپس از طواف حج دانست یا یادش آمد وتدارک نمود، اعاده طواف بر او واجب نیست، هر چند احوط است، ولی اگر ترک رمی از روی علم وعمد باشد، ظاهر این است که طوافش باطل است وواجب است که پس از تدارک رمی اعاده طواف نماید.

۵ - ذبح ونحر در منی

واجب پنجم از واجبات حج تمتع، ذبح یا نحر در منی است، ذبح یعنی کشتن گاو وگوسفند، ونحر یعنی کشتن شتر (قربانی کردن). وباید با قصد قربت ودر روز باشد، مگر کسی که ترسی داشته باشد، که چنین شخصی می تواند قربانی خود را شب بنماید، وواجب است قربانی پس از رمی باشد ولی چنانچه او را از روی فراموشی یا نادانی پیش از رمی بجا آورد صحیح است

وحاجتی به اعاده ندارد، وواجب است ذبح یا نحر در منی باشد وهرگاه متمکن نباشد چنانکه می گویند مذبح را تغییر داده اند ودر وادی محسر قرار داده انـد، پس اگر متمکن از تـاخیر وذبـح در منی باشـد اگرچه تا آخر ذی الحجه، حلق یا تقصـیر نماید ومحل شود وذبح را تاخیر بیندازد، وهمچنین طواف ونماز طواف وسعی را تاخیر بیندازد، والا جایز است به ذبح در مذبح فعلی اکتفا کنـد. مساله ۲۸۵ - احتیاط این است که ذبـح ونحر در روز عیـد قربان باشـد، ولی اگر از روی فراموشـی یا عـذر دیگر یا نادانی ترک نمود، لازم است تا آخر ایام تشریق (یازدهم ودوازدهم وسیزدهم) تدارکش نماید، وچنانچه عذر او مستمر بود می تواند تا آخر ماه ذی الحجه تاخیر نماید، وچنانچه بعد از طواف دانست یا یادش آمد وتدارکش نمود، اعاده طواف بر او واجب نخواهـد بود، هر چنـد اعاده اش احوط است، ولی اگر از روی علم وعمـد قربانی را ترک نموده وطواف کرد، ظاهر این اسـت که طوافش باطل وواجب است بعـد از تدارک قربانی اعاده اش نماید. مساله ۲۸۶ - یک قربانی فقط برای یک نفر کفایت می کند و نمی شود برای دو نفر یا بیشتر باشد. مساله ۲۸۷ - قربانی بایستی یا شتر یا گاو یا گوسـفند باشد، وشتر بایستی سال پنجم را تمام کرده ودر سال شـشم داخل شده باشد، وشتر اگر شش ساله نباشد کافی نیست، وگاو وبز بایستی بنابر احتیاط دو سالش تمام و وارد سال سوم باشند وکمتر از آن کافی نیست، و در گوسفند بایستی هفت ماهش تمام و وارد ماه هشتم باشد

وکمتر از آن کـافی نیست، واحتیـاط این است که یـک سـالش تمـام ودر سـال دوم داخل شـده باشـد. وچنانچه پس از قربانی کردن معلوم شـد که قربـانی در سن معتبر نبوده، لازم است قربانی دیگری به سن معتبر بنمایـد، وقربانی بایستی از جمیع اعضـا سالم باشـد وقربانی کور وشل وگوش بریـده وشاخ شکسـته ومانند اینها کفایت نمی کنـد، واحوط این است که اخته شـده نیز کفـایت نمی کنـد، ولاغر نیز نباشـد، واحوط اولی این است که بیمار وموجو (رگ مالیـده) ومرضوض (تخم کوبیـده) وپیر که مغز اسـتخوانش آب شـده، نباشد، وقربانی که گوشـش شـکافته یا سوراخ باشد عیبی ندارد، اگرچه احوط این است که از اینها نیز سالم باشد، واحوط واولی این است که قربانی طوری نباشد که از اصل خلقت شاخ ودم نداشـته باشد. مساله ۲۸۸ – چنانچه قربانی را به عقیـده اینکه سالم است خریداری نموده وقیمتش را پرداخته وبعد معلوم شد که عیبی دارد، ظاهر این است که می توانـد به آن اکتفا نمایـد ولازم نیست قربانی دیگری بنمایـد. مساله ۲۸۹ – آنچه از شـرایط در قربانی ذکر شـد تماما درصورت تمکن وقـدرت است، وکسـی که نتواند قربانی رابه این شـرایط تهیه کند، هرچه ممکنش باشد همان کافی است. مساله ۲۹۰ – چنانچه قربانی را به عقیـده اینکه چاق است، کشت، وبعـد از کشـتن معلوم شد لاغر است، کافی است وحاجتی به قربانی دیگر ندارد. مساله ۲۹۱ – هرگـاه شـک در لاـغری قربـانی داشـته وبه جهت فرمانبرداری خداونـد متعال او را کشت هر چنـد به امید اینکه بدرگاه الهی قبول باشد سپس معلوم شد چاق بوده است کفایت می کند. مساله ۲۹۲

- هرگاه قربانی سالم وبی عیبی خرید وپس از خریداری ناخوش ومریض شد یا شکستی دید یا عیب دیگری پیدا کرد، کشتن همان کافی است ولازم نیست تعویضش نماید. مساله ۲۹۳ - هرگاه قربانی خرید وگم شد، قربانی دیگری به جای او بخرد، پس چنانچه اولی را پیش از کشتن دومی یافت، اولی را بکشد ونسبت به دومی مختار است که بکشد یا نکشد، ودر حکم سایر اموال او خواهدبود، واحوط واولی این است که او را نیز بکشد، وچنانچه اولی را پس از کشتن دومی یافت، بنابر احتیاط اولی را نیز بکشد. مساله ۲۹۴ - اگر قربانی گمشده ای را پیدا کرد باید تا روز دوازدهم اعلان وتعریف کند، چنانچه صاحبش پیدا نشد، عصر روز دوازدهم او را از قبل صاحبش بکشد. مساله ۲۹۵ - کسی که پول قربانی را دارد وقربانی گیرش نمی آید، بایستی پول او را نزد شخص امینی امانت بگذارد که تا آخر ماه ذی الحجه با آن پول قربانی خریده وبکشد، وچنانچه ماه ذی الحجه گذشت نباید بکشد مگر در سال بعد. مساله ۲۹۶ - کسی که نه قربانی دارد ونه پولش را، به جای قربانی باید ده روز روزه بگیرد، سه روزش را در حج یعنی روز هفتم وهشتم ونهم ذی الحجه را روزه بگیرد وهفت روز دیگر را در وطن خود بگیرد، واحتیاط این است که هفت روز پی در پی باشد، وسه روز اول رامی تواند پس از شروع به اعمال عمره تمتع از اول ماه ذی الحجه بگیرد وبایستی پی در پی باشند، وچنانچه به وطن خود برنگشت ودر مکه اقامت نمود، بایستی تا بازگشت

اصحاب وهمراهانش به وطن یا تا یک ماه صبر نموده وبعد از آن هفت روز را روزه بگیرد. مساله ۲۹۷ - کسی که باید در حج روزه بگیرد چنانچه نتواند روز هفتم را روزه بگیرد، هشتم ونهم را روزه گرفته وروز دیگر را پس از بازگشت از منی روزه بگیرد، و اگر روز هشتم نیز نتواند روزه بگیرد، هر سه روز را تا بعد از برگشتن از منی تاخیر نماید، واحتیاط این است که پس از بازگشت هرچه زودتر روزه ها را بگیرد وبدون عذر تاخیر ننماید، وچنانچه پس از بازگشت از منی نتوانست روزه بگیرد، این سه روز را در راه بازگشت به وطن روزه بگیرد یا در وطن خود، ولی نباید بین سه روز وهفت روز جمع نماید، یعنی بین روزه سه روز وروزه هفت روز فاصله بگذارد، وچنانچه تا اول محرم سه روز را روزه نگرفت، روزه از او ساقط می شود وقربانی برای سال بعد بر او متعین می شود. مساله ۲۹۸ - کسی که نه قربانی داشته ونه پولش را و در حج سه روز روزه گرفته سپس قربانی برای او ممکن شد، بنابر احتیاط قربانی بر او واجب خواهد شد اگر تمکن قبل از گذشت ایام تشریق باشد، والا روزه کفایت میکند. مساله ۲۹۹ - کسی که نمی تواند به تنهایی قربانی تهیه نماید ومی تواند با دیگری شرکت نماید، احتیاط این است که بین شرکت در قربانی و روزه گرفتن به ترتیبی که گفته شد جمع نماید. مساله ۳۰۰ - هرگاه قربانی یا پولش را به کسی داده و در کشتن آن وکیلش نماید پس شک کند که

وکیل قربانی را کشته یا نه، بنا را به نکشتن بگذارد، بلی اگر وکیل راستگو ومورد وثوق باشد وبگوید کشته ام، کافی است. مساله ۳۰۱ - آنچه از شرایط در قربانی ذکر شد، در کفاره شرط نیست، هرچند احتیاط این است که آن شرایط در کفاره نیز مراعات شود. مساله ۳۰۲ - کشتار واجب در قربانی وکفاره، لازم نیست به مباشرت خود شخص باشد بلکه جایز است در حال اختیار، دیگری را نایب قرار دهد، وبایستی کشنده مسلمان باشد ونیت از صاحب قربانی تا هنگام کشتن مستمر باشد، وکشنده لازم نیست نیت کند هرچند احوط و اولی نیت نمودن اوست.

مصرف قربانی

مساله ۳۰۳ - احتیاط این است که قربانی را سه قسمت نموده: یک قسمت را به فقیر مؤمن صدقه داده، ویک قسمت را به مؤمنین هدیه نموده، ویک قسمت باقی را خود بخورد. وواجب نیست ثلث فقیر را به شخص خود فقیر بدهد بلکه جایز است به وکیل فقیر داده شود گرچه وکیل فقیر خود صاحب قربانی باشد، وکیل در آن قسمت بر حسب اجازه موکل خود هر تصرفی را که گفته است می نماید چه بخشیدن به دیگر یا فروش یا اعراض وغیر اینها. وجایز است اخراج گوشت قربانی از منی. (مراعات این نکته برای حجاج محترم بسیار مفید است که هنگام حرکت از وطن از فقیری وکالت بگیرد که در یک سوم قربانی طبق خواسته او تصرف کند، زیرا یافتن فقیر مؤمن در منی برای حجاج بسیار مشکل است).

مساله ۳۰۴ - افراز وجدا کردن هر قسمتی از یکدیگر لازم نیست وهمین که یک سوم مشاع را به عنوان صدقه ویک سوم مشاع

را به عنوان هدیه داده واز قسمت باقیمانده مقداری بخورد کافی است.

مساله ۳۰۵ - کسی که صدقه یا هدیه را قبض می کند، هرطور بخواهد می تواند تصرف کند، وچنانچه او را به غیر مؤمن یا غیر مسلمان ببخشد عیبی ندارد.

مساله ۳۰۶ - چنانچه قربانی را کشت وپیش از تصدق وهدیه نمودن، دزدی قربانی را دزدید یا کسی به زور از او گرفت، صاحب قربانی ضامن نخواهد بود، بلی اگر خود به اختیار خود او را تلف یا به نااهل بخشید، بنابر احتیاط دو سوم هدیه وصدقه را ضامن خواهد بود.

۶ – حلق یا تقصیر

واجب ششم از واجبات حج تمتع، حلق (سر تراشیدن) یا تقصیر (گرفتن مقداری از مو یا ناخن) است، وقصد قربت در او معتبر است، واحتیاط این است که در روز انجام شود وبعد از رمی جمره وقربانی باشد، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن حکم، آن را بر رمی جمره یا قربانی یا هر دوی آنها مقدم داشت، اعاده اش لازم نیست.

مساله ۳۰۷ - سر تراشیدن بر زنان جایز نیست، ودر حق آنها تقصیر متعین است.

مساله ۳۰۸ - مرد بین حلق وتقصیر مخیر است وهر کدام را خواسته باشد می تواند اختیار کند، وسر تراشیدن (حلق) بهتر است، وکسی که برای دفع شپش ومانند آن موی سر خود را با عسل یا صمغ چسبانیده یا موی سر خود را جمع کرده ودر هم پیچیده وگره زده یا بافته باشد، احتیاط این است که سر تراشیدن را اختیار کند بلکه وجوب آن اظهر است، وصروره (کسی که برای اولین بار حج می نماید) احتیاط این است که سر تراشیدن را

اختیار کند، هرچند مخیر بودنش بین حلق وتقصیر خالی از قوت نیست.

مساله ۳۰۹ - کسی که بخواهد سر بتراشد وبداند سلمانی سر او را زخمی خواهد کرد، چنانچه خون آمدن به مقدار متعارف باشد، می تواند سر بتراشد ولازم نیست اول تقصیر کند ومقداری از موی سر خود را چیده سپس سر بتراشد.

مساله ۳۱۰ - خنثای مشکل اگر موی سر خود را نچسبانیده یا نبافته باشد باید تقصیر نماید، والا باید هم تقصیر وهم حلق نماید وبنابر احتیاط تقصیر را بر حلق مقدم بدارد.

مساله ۳۱۱ - پس از حلق یا تقصیر آنچه بر محرم به احرام حرام شده بود، حلال می شود جز زن وبوی خوش (عطر زدن) بلکه شکار نیز بنابر احتیاط. مساله ۳۱۲ - هرگاه از روی فراموشی یا ندانستن حکم، حلق وتقصیر ننمود تا از منی بیرون رفت، بایستی به منی برگشته ودر آنجا سر تراشیده یا تقصیر نماید، وچنانچه بازگشت به منی غیر ممکن یا دشوار باشد، در جای خود حلق یا تقصیر نموده وموی خود را در صورت امکان به منی بفرستد.

مساله ۳۱۳ - هرگاه از روی فراموشی یا نادانی، حلق وتقصیر ننمود تا پس از فراغت از اعمال حج یادش آمد وتدارک نمود، بنابر اظهر اعاده طواف واجب نخواهدبود، هرچند اعاده آن بلکه اعاده سعی نیز احوط است، ودر صورتی که تذکر یا دانستن حکم پیش از خروج از مکه باشد، احتیاط به اعاده طواف در صورت امکان، ترک نشود.

۷ - ۸ - ۹ - طواف حج ونماز آن وسعی

واجب هفتم وهشتم ونهم از واجبات حج، طواف ونماز طواف وسعی است، وکیفیت وشرایط این سه واجب، عین کیفیت وشرایطی است که در طواف عمره

تمتع ونماز وسعی آن بیان شد.

مساله ۳۱۴ - در حج تمتع واجب است طواف حج بعد از حلق یا تقصیر باشد، وچنانچه با علم وعمد پیش از حلق یا تقصیر طواف نمود، واجب است طواف را بعد از حلق یا تقصیر اعاده نموده ویک گوسفند کفاره بدهد.

مساله ۳۱۵ - احتیاط این است که طواف حج از روز یازدهم ذی الحجه تاخیر نشود، گرچه جواز تاخیرش تا بعد از ایام تشریق (سه روز پس از عید اضحی: یازدهم ودوازدهم وسیزدهم) بلکه تا آخر ماه ذی الحجه خالی از قوت نیست

مساله ۳۱۶ - تقدیم طواف حج ونماز وسعی بر وقوفین در حج تمتع جایز نیست مگر برای پیرمردان یا زنی که بیم حیض شدن دارد، که این دو می توانند طواف حج ونمازش را قبل از وقوفین بجا آورده وسعی را در وقت خودش بنمایند، واحوط استحبابی این است که سعی را نیز مقدم دارد وچنانچه سعی را مقدم کرد احتیاط واجب آن است که در وقتش هم اعاده کند، واولی وبهتر نیز درصورت امکان، اعاده طواف ونماز است در ایام تشریق یا بعد از آن تا آخر ماه ذی الحجه.

مساله ۳۱۷ - کسی که از رفتن به مکه یا از مباشرت به اعمال بعد از رجوع از منی بر جان خود می ترسد، می تواند طواف حج ونماز وسعی را بر وقوفین مقدم بدارد، بلکه مقدم داشتن طواف نساء نیز عیبی ندارد، وبعد از اعمال منی هر جا دلش بخواهد برود.

مساله ۳۱۸ - کسی که عارضه ای برایش رخ داد که نتواند طواف نماید، مانند زنی که حیض ببیند یا زائو

شود، ونتوانـد تا پاك شدن خود در مكه بماند كه طواف كند، لازم است براى طواف ونماز نايب بگيرد وپس از طواف نايب، شخصا سعى كند.

مساله ٣١٩ - وقتى متمتع طواف حـج ونمـاز آن را بجاآورد وسـعى نمود، بوى خوش بر او حلال مى شود، واز محرمات احرام، فقط زن وبنابر احتياط شـكار باقى مى مانـد، وظاهر اين است كه بتوانـد بعـد از طواف وسـعى عقد نمايد ولى لذت بردن از زن برايش جايز نيست بنابراحتياط، اگرچه اظهر جواز غير از جماع است.

مساله ٣٢٠ - كسـى كه تقـديم طواف وسـعى بر وقوفين برايش جايز باشـد، هرگاه طواف وسـعى نمود، بوى خوش بر او حلال نمى شود تا مناسك منى (رمى وذبح وحلق يا تقصير) را بجا آورد.

١٠ - ١١ - طواف نساء ونماز آن

واجب دهم ويـازدهم از واجبـات حـج تمتع، طواف نسـاء ونمـاز آن است، واين دو گرچه واجبنـد ولى از اعمال ومناسك حج نيستند وترك آنها حتى عمدا موجب فساد و به هم خوردن حج نمى شود.

مساله ٣٢١ - طواف نسـاء همچنـان كه بر مردان واجب است بر زنـان نيز واجب است، پس اگر مرد بجا نياورد، زن بر او حرام، وچنانچه زن ترك نمايـد، مرد بر او حرام مى شود، وكسـى كه به نيابت ديگرى حـج مى نمايـد، طواف نساء را براى او بجا مى آورد نه براى خود، واحتياط آن است كه طواف را بقصد اعم از خود ومنوب عنه بياورد.

مساله ٣٢٢ - طواف نساء ونمازش در كيفيت وشرايط عينا مانند طواف حج ونماز آن است.

مساله ٣٢٣ - كسى كه از جهت بيمارى يا غير آن به تنهايى نمى تواند طواف نساء را

بجا بیاورد، از دیگری کمک بگیرد وطواف نماید هرچند بر دوش انسان یا پشت حیوانی سوار شود، وچنانچه از این هم متمکن نباشد، لازم است دیگری را نایب بگیرد، واین حکم نسبت به نماز طواف نیز جاری است.

مساله ۳۲۴ - کسی که عمدا با دانستن حکم یا ندانستن یا از روی فراموشی آن، طواف نساء را بجا نیاورد، تا وقتی که شخصا تدارکش ننماید، زن بر او حرام خواهد بود، ودر صورتی که مباشرتش غیر ممکن یا دشوار باشد می تواند دیگری را نایب نماید وهر وقت نایب طواف را بجا آورد، زن بر او حلال خواهد شد، وچنانچه قبل از تدارک، فوت نماید، احتیاط این است که از ترکه اش قضای آن بجا آورده شود.

مساله ۳۲۵ - تقدیم طواف نساء بر سعی جایز نیست وکسی که از روی علم وعمد تقدیم نماید، لازم است بعد از سعی اعاده کند. وهمچنین است در صورتی که از روی نادانی وفراموشی مقدم نماید، بنابر احتیاط.

مساله ۳۲۶ - کسی که از روی عذر طواف نساء را قبل از وقوفین بجا می آورد تا وقتی که مناسک منی (رمی وذبح وحلق یا تقصیر) ننموده، زن بر او حلال نمی شود.

مساله ۳۲۷ - زنی که حائض شود وقافله تا وقت پاکی او منتظرش نشود، می تواند طواف نساء را ترک نموده وبا قافله خود همراه شود، ودر این صورت احتیاط این است که برای طواف نساء ونمازش نایب بگیرد، وچنانچه مشغول طواف بوده وپس از بجا آوردن نصف آن حیض شود، می تواند باقی را ترک وبا قافله برود، واحتیاط در این صورت این است که

برای باقیمانده طواف ونمازش نایب بگیرد.

مساله ۳۲۸ - فراموشی نماز طواف نساء مانند فراموشی نماز طواف حج است، وحکم آن در مساله ۳۳۳گذشت.

مساله ۳۲۹ - هرگاه متمتع، طواف نساء ونمازش را بجاآورد، اگر مرد است، زن بر او حلال، واگر زن است، مرد براو حلال می شود. وفقط چیزی که از حرامها باقی می ماند شکار است که تا ظهر روز سیزدهم حرام است بنابراحتیاط، واما کندن گیاه ودرخت حرم وشکار در حرم، گفته شد که حرمتش اختصاص به محرم ندارد وشامل غیر محرم نیز هست.

۱۲ - بیتوته در منی

واجب دوازدهم از واجبات حج، بودن شب یازدهم ودوازدهم است در منی، وقصد قربت در آن معتبر است، وچنانچه حاجی روز عید را جهت بجا آوردن طواف وسعی به مکه برود، واجب است به منی برگشته وشب رادر آنجا بماند. وکسی که در حال احرام از شکار خودداری نکرده، واجب است شب سیزدهم را نیز در منی بماند، وهمچنین است کسی که با زن نزدیکی کرده است بنابراحتیاط، وبرای غیر اینها کوچ کردن از منی بعد از ظهر روز دوازدهم جایز است، ولی چنانچه تا شب در منی باقی ماند، واجب است شب سیزدهم را نیز بماند، بلکه اگر قبل از آمدن شب به منی برگشت بنابر احتیاط ماندن شب سیزدهم بر او واجب می شود.

مساله ۳۳۰ - هرگاه آماده حرکت وکوچ از منی شد و از جای خود حرکت نمود وبه جهت ازدحام ومانند آن نتوانست قبل از غروب از منی خارج شود، چنانچه بودن در منی برایش ممکن باشد، واجب است بماند، و اگر ممکن نباشد یا دشوار باشد جایز است از منی شبانه

خارج شود، وبنابر احتیاط یک گوسفند باید بکشد.

مساله ۳۳۱ - کسی که بودن شب در منی بر او واجب است، بودن روز در منی بیش از مقداری که بتواند رمی جمرات کند، واجب نیست، و واجب نیست تمام شب رادر منی باشد ومی تواند از سر شب تا بعد از نیمه شب یا از قبل از نیمه شب تا طلوع فجر در آنجا بماند، واولی برای کسی که نصف اول شب را آنجا مانده وبیرون رفته، این است که پیش از طلوع فجر وارد مکه نشود.

مساله ۳۳۲ - چند طایفه از وجوب بیتوته در منی مستثنی هستند: ۱ - کسانی که از بیتوته معذورند، مانند بیمار وپرستارش وکسی که بر جان یا مال خود در آنجا بترسد. ۲ - کسی که در مکه تمام شب ویا باقیمانده از شب اگر بعد از دخول در شب از منی خارج شده مشغول به عبادت بوده بجز حاجت ضروری مانند خوردن وآشامیدن وتطهیر وامثال آنها کار دیگری نداشته. ۳ - کسی که طواف خانه خدا را نموده ودر عبادت خود باقی مانده سپس از مکه بیرون رفته واز عقبه مدنیین گذشته باشد، چنین شخصی می تواند در راه بیتوته نماید ولازم نیست خود را به منی برساند، وبرای این سه طایفه جایز است تاخیر انداختن رجوع به منی تا وقتی که رمی در روز را درک کنند.

مساله ۳۳۳ - کسی که بیتوته منی را عمدا ترک کند، برای هر شب باید یک گوسفند کفاره بدهد واحتیاط این است که در صورت فراموشی یا ندانستن حکم نیز کفاره بدهد، واحوط برای شخص معذور از بیتوته نیز

کفاره دادن است. وبر کسی که از جهت اشتغال به عبادت در مکه بیتوته را ترک نموده، کفاره نیست، وهمچنین کسی طواف خانه خدا را نموده ودر عبادت خود باقی مانده سپس از مکه بیرون رفته واز عقبه مدنیین گذشته ودر راه بیتوته نموده است، بر چنین شخصی نیز کفاره نیست.

مساله ۳۳۴ – کسی که از منی کوچ کرده وبعد از اینکه شب شد در شب سیزدهم جهت کاری به منی برگشت، واجب نیست در منی بیتوته کند.

۱۳ – رمی جمرات

واجب سیزدهم از واجبات حج، رمی جمرات سه گانه (جمره اولی، جمره وسطی، جمره عقبه) است. ورمی در روز یازدهم ودوازدهم واجب است و هرگاه شب سیزدهم در منی بیتوته کند، رمی روز سیزدهم نیز بنابراحتیاط واجب خواهد شد. ورمی جمرات بایستی به مباشرت خود شخص انجام شود ونایب گرفتن در حال اختیار جایز نیست.

مساله ۳۳۵ – در رمی واجب است ابتدا از جمره اولی سپس جمره وسطی ودر آخر جمره عقبه باشد، وچنانچه بر خلاف این ترتیب عمل شود واجب است بطوری که ترتیب حاصل شود دوباره رمی کند، هرچند مخالفت از روی نادانی یا فراموشی باشد، بلی اگر بعد از اینکه جمره سابق را چهار ریگ زد فراموش نموده وبه جمره بعدی رفت، واجب نیست رمی را تماما اعاده کند بلکه اگر سه ریگ دیگر به جمره قبلی زد کفایت می کند.

مساله ۳۳۶ – واجباتی که در رمی جمره عقبه در اعمال روز عید قربان ذکر شد، در جمرات سه گانه نیز واجب است.

مساله ۳۳۷ – رمی جمرات باید در روز انجام شود، وکسی که در روز نتواند رمی کند مانند

غلام و چوپان وبدهکاری که می ترسد گرفتار شود وهر کسی که بر جان ویا مال ویا ناموس خود بترسد (واین حکم شامل پیرمرد وزن وبچه وضعیف که بر جان خود از ازدحام می ترسند، می باشد)، برای چنین کسانی جایز است رمی را شب آن روز انجام دهند، ولکن جایز نیست برای غیر از کسی که ترس از مکث در منی دارد، کوچ کردن در شب دوازدهم بعد از رمی تا بعد از ظهر آن روز.

مساله ۳۳۸ - کسی که رمی روز یازدهم را فراموش کند، واجب است روز دوازدهم آن را قضا نماید، وکسی که رمی روز دوازدهم را فراموش کرده، بایستی در روز سیزدهم قضا نماید، واحتیاط این است که بین ادای همان روز وقضای روز قبل فاصله گذاشته، وقضای روز قبل را پیش از ادای همان روز بجا آورد وقضای روز قبل طرف صبح وادای همان روز هنگام زوال باشد.

مساله ۳۳۹ - کسی که رمی را در منی فراموش نموده وپس از کوچ به مکه یادش آمد، واجب است به منی برگشته ورمی نماید، وچنانچه فراموش شده رمی دو روز یا سه روز باشد، احتیاط این است که بین وظیفه هر روز و روز دیگر یک ساعت فاصله بگذارد، وچنانچه پس از خروج از مکه یادش آمد که رمی نکرده، واجب نیست به منی برگردد بلکه بنابر احتیاط در سال بعد خود یا نایبش آن را قضا نماید.

مساله ۳۴۰ - بیماری که امید ندارد تا مغرب بهبودی حاصل کند، برای رمی، نایب بگیرد، وچنانچه اتفاقا پیش از غروب آفتاب بهبودی یافت وحالش خوب شد، بنابراحتیاط خودش نیز رمی

کند.

مساله ۳۴۱ - حج به ترک رمی هرچند عمدا باشد، باطل نمی شود، وواجب است در سال بعد قضای آن را شخصا یا به نایب گرفتن بجا آورد بنابر احتیاط.

احکام مصدود

مساله ۳۴۲ - مصدود کسی است که پس از بستن احرام برای عمره یا حج، از انجام اعمال آن جلوگیری ومنع شود.

مساله ۳۴۳ - مصدود از عمره در جای خود قربانی کرده واز احرام خارج می شود حتی نسبت به زن، واحتیاط این است که حلق یا تقصیر را به آن ضمیمه نماید، بلکه احتیاط این است که حلق را اختیار نماید در صورتی که قربانی را با خود آورده باشد در عمره مفرده.

مساله ۳۴۴ - مصدود از حج چنانچه از موقف عرفات ومشعر یا خصوص موقف مشعر مصدود باشد، وظیفه اش قربانی در محل صد (جلوگیری) وبیرون آمدن از احرام است، واحتیاط این است که علاوه بر قربانی، حلق یا تقصیر نیز بنماید، وچنانچه مصدود از طواف وسعی بعد از موقفین وقبل از اعمال منی باشد یا بعد ازآن، در این صورت اگر نتواند نایب بگیرد وظیفه اش قربانی در محل صد وجلوگیری است، واگر بتواند برای طواف وسعی نایب بگیرد، احوط این است که هر دو وظیفه را انجام دهد یعنی هم قربانی کند وهم نایب بگیرد، گرچه اظهر جواز اکتفا به قربانی است در صورتی که جلوگیری از دخول در مکه باشد، و جواز اکتفا به نایب گرفتن است اگر جلوگیری بعد از آن باشد، وچنانچه فقط از اعمال منی جلوگیری شده باشد نه از رفتن به مکه، دراین صورت چنانچه بتواند برای رمی وقربانی نایب بگیرد،

صحیح است وخود حلق یا تقصیر نموده و از احرام خارج شده سپس بقیه مناسک واعمال را بجا آورد، وچنانچه نتواند نایب بگیرد، در این صورت ظاهرا وظیفه اش این است که پول قربانی را نزد کسی بگذارد که به جای او قربانی کند ودر جای خود حلق یا تقصیر نموده وبرای بجا آوردن اعمال مکه به مکه رفته وپس از انجام اعمال آنجا از سعی وطواف تمام چیزهایی که به احرام براو حرام شده بود حلال خواهد شد حتی زن وحاجتی به چیز دیگر ندارد وحجش صحیح است وبایستی در سال بعد بنابر احتیاط رمی را اعاده نماید.

مساله ۳۴۵ - در صورتی که مصدود از سالهای پیش مستطیع بوده یا استطاعتش تا سال بعد باقی بماند، به قربانی که ذکر شد حج از او ساقط نمی شود بلکه واجب است در سال بعد حج نماید.

مساله ۳۴۶ - کسی که تمام اعمال حج را بجا آورده و در مکه است واز رفتن به منی جهت بیتوته ورمی جمرات منع وجلوگیری شود، حجش تمام است وبرای رمی درصورت امکان همان سال نایب می گیرد، ودر صورت عدم امکان برای سال بعد نایب بگیرد بنابر احتیاط، وحکم مصدود بر چنین شخصی جاری نیست.

مساله ۳۴۷ - کسی که نتواند حج خود را ادامه دهد از جهت پیش آمد مانعی غیر از صد وحصر، احتیاط این است که در جای خود قربانی نموده واز احرام خارج شود.

مساله ۳۴۸ - قربانی که در این موارد گفته شد خواه شتر باشد خواه گاو یا گوسفند فرقی ندارد، وچنانچه نتواند قربانی کند، بنابر احتیاط بدل آن را که

روزه است به ترتیبی که گفته شد انجام دهد.

مساله ۳۴۹ - کسی که حج خود را خراب کرده وبعدا مصدود شود، ظاهر این است که بایستی علاوه بر قربانی کفاره افساد حج را نیز بدهد ولی اعاده حج واجب نیست مگر اینکه قبلا حج بر او مستقر شده باشد ویا استطاعت آن تا سال بعد باقی بماند. مساله ۳۵۰ - کسی که قربانی همراه خود برده ومصدود شود، کشتن همان قربانی کافی است وقربانی دیگری بر او واجب نمی شود، وهمچنین است کسی که قربانی همراه خود برده ومحصور شده است.

احکام محصور

مساله ۳۵۱ - محصور کسی را گویند که در اثر بیماری ومانند آن پس از پوشیدن احرام نتواند اعمال عمره یا حج را انجام دهد.

مساله ۳۵۲ - وظیفه کسی که در عمره مفرده محصور شده این است که یک قربانی بفرستد وبا دوستان خود وقت بگذارد که در آن وقت معین قربانی نمایند وخود درآن وقت معین با تقصیر از احرام خارج می شود، وبرای چنین شخصی بخصوص جایز است در جای خود قربانی نموده واز احرام بیرون بیاید، وبر چنین شخصی بعد ازاین کار، تمام محرمات احرام حلال می شود بجز زن، وزن بر او حلال نمی شود مگر بعد از آنکه خوب شود وعمره مفرده را بجا آورد. واین در جائی است که محصور در مکان خودش ذبح یا نحر نماید، واما اگر هدی را بفرستد پس برای خروجش از احرام وجهی هست هنگامی که هدی به محلش برسد، وکسی که در عمره تمتع محصور شده حکمش حکم سابق است با این فرق که زن هم براین شخص حلال می

شود، وکسی که محصور در حج شده باز هم حکمش حکم سابق است واحتیاط این است که با زن نزدیکی نکند تا آنکه طواف حج وسعی وطواف نساء را در حج یا عمره مفرده بجا آورد، آن وقت زن بر او حلال می شود.

مساله ۳۵۳ - هرگاه محصور شد وقربانی خود را فرستاد وبعد از آن مرضش سبکتر شد، چنانچه گمان کند یا احتمال دهد که حج را درک خواهد نمود، واجب است خود را برساند، وچنانچه هر دو موقف یا فقط موقف مشعر را درک نمود، حج را درک نموده ودر غیر این صورت اگر قربانیش کشته نشده، حج او بدل به عمره مفرده می شود واگر کشته شده باشد از احرام بیرون آمده است وتمام محرمات بر او حلال شده مگر زن، وبر او واجب است که طواف حج ونماز وسعی وطواف نساء ونمازش را بجا آورد تا زن نیز بر او حلال شود بنابراحتیاط.

مساله ۳۵۴ - اگر محصور از اعمال وواجبات منی شد و یا محصور از طواف وسعی بعد از درک وقوفین شد، پس وظیفه آن همان است که در مساله ((۴۴۵)) برای مصدود گذشت، بلی اگر حصر از طواف وسعی بعد از دخول مکه شد، پس هیچ اشکالی نیست در اینکه وظیفه اش نایب گرفتن است.

مساله ۳۵۵ - هرگاه شخص محصور شد وقربانی خود را فرستاد سپس سرش او را اذیت کند قبل از آنکه قربانی بجای خود برسد جایز است خود گوسفندی کشته یا سه روز روزه گرفته یا شش مسکین را اطعام نماید که به هرکدام دو مد بدهد وحلق نماید، وباقی بماند بر احرامش

تا زمانی که هدی به محلش برسد.

مساله ۳۵۶ - در صورتی که محصور، استطاعتش تا سال بعد باقی بماند یا از سالهای پیش حج بر او واجب شده باشد به فرستادن قربانی وبیرون آمد از احرام، حج از او ساقط نمی شود وبایستی در سال بعد حج نماید.

مساله ۳۵۷ - هرگاه شخص محصور نه قربانی داشته باشد ونه قیمت آن را، بایستی به ترتیبی که گذشت ده روز روزه بگیرد یعنی سه روز در حج وهفت روز پس از بازگشت به وطن.

مساله ۳۵۸ - مستحب است محرم هنگامی که می خواهد احرام ببندد، بر پروردگار خود شرط کند که هر جا نتواند اعمال را ادامه دهد از احرام بیرونش بیاورد، هر چند بیرون آمدن از احرام متوقف بر او نیست، زیرا هر جا که نتواند وعذر یا مانعی پیدا کرد خود به خود از احرام بیرون خواهد آمد، چه این شرط را کرده باشد چه نکرده باشد. *** تا اینجا واجبات حج بیان شد واز این به بعد مستحبات وآداب آن را بیان خواهیم نمود، وفقها - رضوان اللّه علیهم - آداب ومستحبات زیادی بیان فرموده اند که این رساله مختصر گنجایش آنها را ندارد وما به بیان مختصر ومقدار کمی از آنها اکتفا می نماییم.

آداب ومستحبات حج

اشاره

بدان که مستحبات حج بیش از آن است که در این رساله بیان نماییم، لذا به بیان مقداری از آنها اکتفا کرده وبقیه را به کتب مفصله وامی گذاریم.

مستحبات سفر شخصی که اراده سفر مکه یا سفر دیگر را دارد، مستحب است که از حضرت حق جل وعلا طلب خیر کند و وصیت بنماید وصدقه

ص: ۲۹۳

بدهد تا آنکه به آن صدقه سلامتی خود را خریداری نماید، و وقتی که برای مسافرت مهیا شده، مستحب است در خانه خود چهار رکعت نماز، در هر رکعتی فاتحه الکتاب وسوره توحید را بخواند وبگوید: ((اللهم انی اتقرب الیک بهن فاجعلهن خلیفتی فی اهلی ومالی)). ومستحب است به درب خانه خود ایستاده وسه مرتبه از پیش رو وطرف راست وطرف چپ سوره فاتحه وبه همین ترتیب سه مرتبه آیه الکرسی را بخواند وبعد از آن بگوید: ((اللهم احفظنی واحفظ ما معی، وسلمنی وسلم مامعی، وبلغنی وبلغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل)).

مستحبات احرام مستحبات احرام چند چیز است: ۱ - آنکه قبلاً بدن خود را پاکیزه نموده وناخن وشارب خود را بگیرد وموی زیر بغل وعانه را با نوره ازاله نماید. ۲ - کسی که قصد حج دارد از اول ماه ذی القعده وشخصی که قاصد عمره مفرده است پیش از یک ماه موی سروریش را رها کند. وبعضی از فقهاء به وجوب آن قائل شده اند، واین قول اگرچه ضعیف است ولی احوطاست. ۳ - آنکه پیش از احرام در میقات غسل احرام بنماید، واین غسل از زن حائض ونفساء نیز صحیح است، وتقدیم این غسل بخصوص در صورتی که خوف آن باشد که در میقات آب یافت نشود، جایز است، و در صورت تقدیم اگر در میقات آب یافت شد، مستحب است غسل را اعاده بنماید. وبعد از این غسل اگر مکلف لباسی را پوشید یا چیزی را خورد که بر محرم حرام است، باز هم اعاده مستحب است، واگر مکلف در روز غسل نمود، آن غسل تا آخر شب آینده کفایت

می کنـد، وهمچنین اگر غسـل در شب نموده، تـا آخر روز آینـده کافی است، ولی اگر بعـد از غسل وپیش از احرام به حـدث اصغر محدث شد غسل را اعاده نماید. ۴ - هنگام پوشیدن دو جامه احرام بگوید: ((الحمد للّه الذی رزقنی ما اواری به عورتی، واؤدی فیه فرضـی، واعبد فیه ربی، وا نتهی فیه الی ما امرنی. الحمد للّه الذی قصدته فبلغنی واردته فاعاننی وقبلنی ولم یقطع بی، ووجهه اردت فسـلمنی، فهو حصنی وکهفی وحرزی وظهری وملاذی ورجائی ومنجای وذخری وعدتی فی شدتی ورخائی)). ۵ - آنکه دو جامه احرام از پنبه باشد. ۶ - آنکه احرام را به ترتیب ذیل ببنـدد: در صورت تمکن بعد از فریضه ظهر، ودر صورت عدم تمکن بعد از فریضه دیگر، ودر صورت عدم تمکن از آن بعد از شـش یا دو رکعت نماز نافله در رکعت اول پس از حمد سوره توحیـد و در رکعت دوم سوره جحـد را بخوانـد، وشـش رکعت افضل است، وبعد از نماز، حمد وثنای الهی را بجا آورد وبر پیغمبر وآل او صـلوات بفرسـتد، آنگـاه بگویـد: ((اللهم انی اسالـک ان تجعلنی ممن اسـتجاب لـک، وآمن بوعـدک، واتبع امرک، فانی عبدک وفی قبضـتک، لا اوقی الا ما وقیت ولا آخذ الا ما اعطیت، وقد ذکرت الحج فاسالک ان تعزم لی علیه علی کتابک وسـنه نبیک صـلواتک علیه وآله وتقوینی علی ما ضـعفت عنه وتسـلم منی مناسـکی فی یسـرمنک وعافیه، واجعلنی من وفدک الذین رضیت وارتضیت وسمیت وکتبت. اللهم انی خرجت من شقه بعیده وا نفقت مالی ابتغاء مرضاتک، اللهم فتمم لی حجی وعمرتی، اللهم انی ارید التمتع بالعمره الی الحج علی کتابک

وسنه نبیک صلواتک علیه وآله فان عرض لی عارض یحبسنی فحلنی حیث حبستنی لقدرک الذی قدرت علی، اللهم ان لم تکن حجه فعمره، احرم لک شعری وبشری ولحمی ودمی وعظامی ومخی وعصبی من النساء والثیاب والطیب، ابتغی بذلک وجهک والدار الاخره)). ۷ - آنکه به نیت احرام تلفظ نموده وبه اخطار یا مجرد داعی نفسانی اکتفا ننماید. وبرای مردان مستحب است تلبیه را بلند بگویند. ۸ - سابقا گفتیم که تلبیه واجب که احرام به آن محقق می شود، بنابر احوط این است: ((لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک، ان الحمد والنعمه لک والملک لا شریک لک)). ومستحب است بعد از آن بگوید: ((لبیک ذا المعارج لبیک، لبیک داعیا الی دار السلام لبیک، لبیک غفار الذنوب لبیک، لبیک اهل التلبیه لبیک، لبیک ذا الجلال والاکرام لبیک، لبیک تبدی ء والمعاد الیک لبیک، لبیک تستغنی ویفتقر الیک لبیک، لبیک مرهوبا ومرغوبا الیک لبیک، لبیک اله الحق لبیک، لبیک ذا النعماء والفضل الحسن الجمیل لبیک، لبیک کشاف الکرب العظام لبیک، لبیک عبدک وابن عبدیک لبیک، لبیک یا کریم لبیک)). واین جملات را نیز بگوید خوب است: ((لبیک اتقرب الیک بمحمد وآل محمد لبیک، لبیک بحجه او عمره لبیک، لبیک وهذه عمره متعه الی الحج لبیک، لبیک اهل التلبیه لبیک، لبیک تلبیه تمامها وبلاغها علیک)).

۹ - آنکه تلبیه ها را در حال احرام تکرار کند ودر مواردآینده نیز آن را بگوید: وقت برخاستن از خواب، بعد از هر نماز واجب ومستحب، وقت رسیدن به سواره هنگام بالارفتن از تل یا سرازیر شدن از آن، وقت سوار شدن یا پیاده شدن واوقات سحر تلبیه بسیار بگوید،

ص: ۲۹۶

وزن حائض ونفساء نیز این تلبیه ها را بگویند. وشخص متمتع تلبیه گفتن او در عمره مستمر خواهد بود تا آنکه خانه های مکه را ببیند وپس از آن قطع خواهد شد. واما حج، پس تلبیه آن تا ظهر روز عرفه مستمر است وپس از آن بریده خواهد شد.

مکروهات احرام

مکروهات احرام چند چیز است: ۱ – احرام در جامه سیاه بلکه احوط ترک آن است، وافضل احرام در جامه سفید است.

۲ – خوابیدن محرم در رخت وبالش زرد رنگ.

۳ – احرام بستن در جامه چرکین، واگر جامه در حال احرام چرک شود بهتر آن است که مکلف مادامی که درحال احرام است آن را نشوید.

۴ – احرام بستن در جامه راه راه.

۵ – استعمال حنا پیش از احرام در صورتی که اثر آن تا حال احرام باقی بماند.

۶ – حمام رفتن، واولی بلکه احوط آن است که محرم بدن خود را با کیسه ونحو آن نساید.

۷ – لبیک گفتن محرم در جواب کسی که او را صدا نماید، بلکه احوط ترک آن است.

مستحبات دخول حرم

۱ – همین که حاجی به حرم رسید پیاده شده و به جهت دخول حرم غسل نماید.

۲ – از برای تواضع وفروتنی نسبت به حضرت حق جل وعلا، پا برهنه شده ونعلین خود را در دست گرفته داخل حرم شود واین عمل ثواب زیادی دارد.

۳ – وقت دخول حرم این دعا را بخواند: ((اللهم انک قلت فی کتابک وقولک الحق: (واذن فی الناس بالحج یاءتوک رجالا وعلی کل ضامر یاءتین من کل فج عمیق)، اللهم انی ارجو ان اکون ممن اجاب دعوتک، قد جئت

من شقه بعیده وفج عمیق سامعا لندائک ومستجیبا لک مطیعالا مرک وکل ذلک بفضلک علی واحسانک الی، فلک الحمدعلی ما وفقتنی له، ابتغی بـذلک الزلفه عنـدک والقربه الیک والمنزله لدیک والمغفره لذنوبی والتوبه علی منا بمنک، اللهم صل علی محمد وآل محمد وحرم بدنی علی الناروآمنی من عذابک وعقابک برحمتک یا ارحم الراحمین)).

۴ – وقت دخول حرم مقداری از علف ((اذخر)) گرفته آن را مضغ نماید.

مستحبات دخول مکه معظمه

برای دخـول مکه معظمه نیز مسـتحب است مکلـف غسـل بنمایـد وهنگـامی که وارد مکه می شود بـا حـالت تواضع وارد شود، وکسی که از راه مدینه برود، از بالای مکه داخل شده ووقت بیرون آمدن از پایین آن بیرون آید.

آداب مسجد الحرام

مستحب است مکلف برای دخول مسجد الحرام غسل بنماید، وهمچنین مستحب است با پای برهنه وبا حالت سکینه ووقار وارد شود، وهنگام ورود از در ((بنی شـیبه)) وارد شود، وگفته اند که باب ((بنی شیبه)) در حال کنونی مقابل ((باب السلام)) است، بنابر این نیکو این است که شخص از باب السلام وارد شده ومستقیما بیاید تا از اسطوانات بگذرد، ومستحب است بر در مسجد الحرام ایسـتاده وبگوید: ((السلام علیک ایها النبی ورحمه اللّه وبرکاته، بسم اللّه وباللّه ومن اللّه وما شاء اللّه، والسلام علی ا نبیاء اللّه ورسله والسلام علی رسول اللّه والسلام علی ابراهیم خلیل اللّه، والحمد للّه رب العالمین)).

پس داخل مسـجد الحرام شود ورو به کعبه دستها را بلند نموده وبگوید: ((اللهم انی اسالک فی مقامی هذا فی اول مناسکی ان تقبـل توبـتی وان تجـاوز عن خطیئـتی وتضـع عنی وزری، الحمـد للّه الـذی بلغنی بیته الحرام، اللهم انی اشـهدک ان هـذا بیتک الحرام الذی

جعلته مثابه للناس وامنامباركا وهدى للعالمین، اللهم انی عبدک والبلد بلدک والبیت بیتک، جئت اطلب رحمتک واؤم طاعتک مطیعالا مرک راضیا بقدرک، اسالک مسا له الفقیر الیک الخائف لعقوبتک، اللهم افتح لی ابواب رحمتک واستعملنی بطاعتک ومرضاتک)).

ودر روایت دیگر وارد است که نزد در مسجد بگوید: ((بسم اللّه وباللّه ومن اللّه والی اللّه وما شاء اللّه وعلی مله رسول اللّه صلی اللّه علیه وآله، وخیر الاسماء للّه والحمدللّه، والسلام علی رسول اللّه، السلام علی محمد بن عبداللّه، السلام علیک ایها النبی ورحمه اللّه وبرکاته، السلام علی ا نبیاء اللّه ورسله، السلام علی ابراهیم خلیل الرحمن، السلام علی المرسلین والحمد للّه رب العالمین، السلام علینا وعلی عباد اللّه الصالحین، اللهم صل علی محمد وآل محمد، وبارک علی محمد وآل محمد، وارحم محمدا وآل محمد کما صلیت وبارکت وترحمت علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید، اللهم صل علی محمد وآل محمد عبدک ورسولک وعلی ابراهیم خلیلک، وعلی انبیائک ورسلک، وسلم علیهم، وسلام علی المرسلین والحمد للّه رب العالمین، اللهم افتح لی ابواب رحمتک واستعملنی فی طاعتک ومرضاتک واحفظنی بحفظ الایمان ابدا ما ابقیتنی جل ثناء وجهک، الحمد للّه الذی جعلنی من وفده وزواره، وجعلنی ممن یعمر مساجده، وجعلنی ممن یناجیه، اللهم انی عبدک وزائرک فی بیتک، وعلی کل ماتی حق لمن اتاه وزاره، وا نت خیر ماتی واکرم مزور، فاسالک یا اللّه یا رحمن با نک ا نت اللّه لا اله الا ا نت وحدک لا شریک لک، وبا نک واحد احد صمد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد، وان محمدا عبدک ورسولک صلی اللّه علیه وعلی اهل بیته، یا جواد یا

کریم یا ماجدیا جبار یا کریم اسالک ان تجعل تحفتک ایای بزیارتی ایاک اول شی ء تعطینی فکاک رقبتی من النار. پس سه مرتبه می گوید: ((اللهم فک رقبتی من النار)). پس می گوید: ((واوسع علی من رزقک الحلال الطیب وادرا عنی شر شیاطین الانس والجن وشر فسقه العرب والعجم)).

ومستحب است وقتی که محاذی حجر الاسود شدبگوید: ((اشهد ان لا اله الا اللّه وحده لا شریک له، واشهد ان محمدا عبده ورسوله، آمنت باللّه وکفرت بالطاغوت وباللات والعزی وبعباده الشیطان وبعباده کل ند یدعی من دون اللّه)).

پس نزدیک حجر الاسود رفته وآن را استلام نماید وبگوید: ((الحمد للّه الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا اللّه، سبحان اللّه والحمد للّه ولا اله الا اللّه واللّه اکبر اکبر من خلقه اکبر ممن اخشی واحذر، ولا اله الا اللّه وحده لا شریک له، له الملک وله الحمد یحیی ویمیت ویحیی، بیده الخیر وهو علی کل شی ء قدیر)).

وصلوات بر پیغمبر وآل او بفرستد، وسلام بر پیغمبران بدهد چنانچه وقت دخول مسجد سلام می داد، آنگاه می گوید: ((انی اؤمن بوعدک واوفی بعهدک)).

ودر روایت معتبر وارد است که: وقتی که نزدیک حجرالاسود رسیدی دستهای خود را بلند کن وحمد وثنای الهی را بجا آور وصلوات بر پیغمبر بفرست واز خداوند عالم بخواه که حج تو را قبول کند، پس از آن حجر را بوسیده واستلام نما، واگر بوسیدن ممکن نشد با دست استلام نما، واگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کن وبگو: ((اللهم امانتی ادیتها، ومیثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاه، اللهم تصدیقا بکتابک وعلی سنه نبیک، اشهد ان لا

اله الا اللّه وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله، آمنت باللّه وکفرت بالجبت والطاغوت وباللات والعزی وعباده الشیطان وعباده کل ند یدعی من دون اللّه))، واگر نتوانی همه را بخوانی، بعضی را بخوان وبگو: ((اللهم الیک بسطت یدی، وفیما عندک عظمت رغبتی، فاقبل سبحتی واغفر لی وارحمنی، اللهم انی اعوذ بک من الفکر والفقر ومواقف الخزی فی الدنیا والاخره.

آداب ومستحبات طواف

در حال طواف مستحب است بگوید: ((اللهم انی اسالک باسمک الذی یمشی به علی طلل الماء کما یمشی به علی جدد الارض، واسالک باسمک الذی یهتز له عرشک، واسالک باسمک الذی تهتز له اقدام ملائکتک، واسالک باسمک الذی دعاک به موسی من جانب الطور فاستجبت له وا لقیت علیه محبه منک، واسالک باسمک الذی غفرت به لمحمد ما تقدم من ذنبه وما تاخر واتممت علیه نعمتک ان تفعل بی کذا وکذا)) وحاجت خود را بطلبد.

ونیز مستحب است در حال طواف بگوید: ((اللهم انی الیک فقیر، وانی خائف مستجیر فلا تغیر جسمی ولا تبدل اسمی))، وصلوات بر محمد وآل او بفرستد بخصوص وقتی که به در خانه کعبه می رسد.

ووقتی که به حجر اسماعیل رسید به ناودان نگاه نموده وبگوید: ((اللهم ادخلنی الجنه برحمتک واجرنی برحمتک من النار، وعافنی من السقم، واوسع علی من الرزق الحلال، وادرا عنی شر فسقه الجن والانس وشر فسقه العرب والعجم)).

وچون از حجر بگذرد به پشت سر کعبه برسد بگوید: ((یاذا المن والطول والجود والکرم ان عملی ضعیف فضاعفه لی وتقبله منی انک ا نت السمیع العلیم)).

وچون به رکن یمانی برسد دست بردارد وبگوید: ((یا اللّه یا ولی العافیه وخالق العافیه ورازق العافیه والمنعم بالعافیه والمنان

بالعافيه والمتفضل بالعافيه على وعلى جميع خلقك، يا رحمن الدنيا والاخره ورحيمهما صل على محمد وآل محمد وارزقنا العافيه ودوام العافيه وتمام العافيه وشكر العافيه فى الدنيا والاخره يا ارحم الراحمين)).

پس سر به جانب كعبه بالا كند وبگويد: ((الحمد للّه الذى شرفك وعظمك والحمد للّه الذى بعث محمدا نبيا وجعل عليا اماما، اللهم اهد له خيار خلقك وجنبه شرار خلقك)).

وچون ميان ركن يمانى وحجر الاسود برسد بگويد: ((ربنا آتنا فى الدنيا حسنه وفى الاخره حسنه، وقنا عذاب النار)).

ودر شوط هفتم وقتى كه به مستجار رسيد مستحب است دو دست خود را بر ديوار خانه بگشايد وشكم وروى خود را به ديوار كعبه بچسباند وبگويد: ((اللهم البيت بيتک، والعبد عبدک، وهذا مكان العائذ بک من النار))، پس به گناهان خود اعتراف نموده واز خداوند آمرزش آن را بطلبد كه ان شاء اللّه تعالى مستجاب خواهد شد. بعد بگويد: ((اللهم من قبلك الروح والفرج والعافيه، اللهم ان عملى ضعيف فضاعفه لى واغفر لى ما اطلعت عليه منى وخفى على خلقك، استجير باللّه من النار))، وآنچه خواهد دعا كند، وركن يمانى را استلام كند وبه نزد حجر الاسود آمده وطواف خود را تمام نموده وبگويد: ((اللهم قنعنى بما رزقتنى وبارک لى فيما آتيتنى)).

وبراى طواف كننده مستحب است در هر شوط، اركان خانه كعبه وحجر الاسود را استلام نمايد، ودر وقت استلام حجر بگويد: ((امانتى اديتها وميثاقى تعاهدته لتشهد لى بالموافاه)).

مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مستحب است بعد از حمد در ركعت اولى سوره توحيد، ودر ركعت دوم سوره جحد را بخواند، وپس از نماز، حمد وثناى الهى را بجا آورده وصلوات برمحمد وآل محمد بفرستد

ص: ۳۰۲

واز خداوند عالم طلب قبول نماید. ودر بعضی از روایات است که حضرت صادق (ع) بعد از نماز طواف به سجده رفته وچنین می گفت: ((سجد وجهی لک تعبدا ورقا، لا اله الا ا نت حقا حقا، الاول قبل کل شی ء والاخر بعد کل شی ء، وها انا ذا بین یدیک، ناصیتی بیدک، فاغفر لی انه لا یغفر الذنب العظیم غیرک، فاغفر لی فانی مقر بذنوبی علی نفسی ولا یدفع الذنب العظیم غیرک))، وبعد از سجده روی مبارک آن حضرت از گریه چنین بود که گویا در آب فرو رفته باشد.

وبعد از فراغ از نماز طواف وپیش از سعی مستحب است به نزد چاه زمزم رفته یک یا دو دلو آب بکشد وآن را به سر وپشت وشکم خود بریزد وبگوید: ((اللهم اجعله علما نافعا ورزقا واسعا وشفاء من کل داء وسقم))، پس از آن به نزد حجر الاسود بیاید.

مستحبات سعی

مستحب است که از در مقابل حجر الاسود به طرف صفا خارج شود، با رعایت وقار وآرامش، ووقتی بر صفا بالا رفت به کعبه نگاه کند، وبه طرف رکنی که حجر الاسود درآن است متوجه شود وخدای را حمد وثنا گوید ونعمتهای الهی را بیاد آورد، سپس هفت مرتبه ((اللّه اکبر)) بگوید، وهفت مرتبه ((الحمد للّه)) بگوید، وهفت مرتبه ((لااله الا اللّه)) بگوید، وسه مرتبه ((لا اله الا اللّه وحده لا شریک له، له الملک وله الحمد، یحیی ویمیت وهو حی لا یموت، وهو علی کل شی ء قدیر)) بگوید.

سپس بر محمد وآل محمد صلوات بفرستد، بعد سه مرتبه بگوید: ((اللّه اکبر علی ما هدانا والحمد للّه علی ما اولانا، والحمد للّه

الحی القیوم، والحمد للّه الحی الدائم)).

سپس سه مرتبه بگوید: ((اشهد ان لا اله الا اللّه، واشهد ان محمدا عبده ورسوله، لا نعبد الا ایاه، مخلصین له الدین ولو کره المشرکون)).

سپس سه مرتبه بگوید: ((اللهم انی اسالك العفو والعافیه والیقین فی الدنیا والاخره)).

وسه مرتبه بگوید: ((اللهم آتنا فی الدنیا حسنه وفی الاخره حسنه وقنا عذاب النار)).

بعد صد مرتبه ((اللّه اکبر)) بگوید، وصد مرتبه ((لا اله الا اللّه)) بگوید، وصد مرتبه ((الحمد للّه)) بگوید، وصد مرتبه ((سبحان اللّه)) بگوید، بعد بگوید: ((لا اله الا اللّه وحده ا نجزوعده ونصر عبده وغلب الاحزاب وحده، فله الملك وله الحمد وحده وحده، اللهم بارك لی فی الموت وفیما بعدالموت، اللهم انی اعوذ بك من ظلمه القبر ووحشته، اللهم اظلنی فی ظل عرشك یوم لا ظل الا ظلك))، ودین وخویشتن واهل وعیال خود را به خدا بسپارد واین کار رازیاد کند.

پس بگوید: ((استودع اللّه الرحمن الرحیم، الذی لا تضیع ودائعه دینی ونفسی واهلی، اللهم استعملنی علی کتابك وسنه نبیك، وتوفنی علی ملته واعذنی من الفتنه)).

سپس سه مرتبه ((اللّه اکبر)) بگوید، وآن را دو بار اعاده کند، ویك بار دیگر نیز تکبیر بگوید، وبعد آن را اعاده کند، واگر همه آن را نتواند پس مقداری را که می تواند، انجام دهد.

از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده است که آن حضرت وقتی به صفا بالا می رفت به طرف کعبه روی می کرد وبعد دو دست خود را بلند می کرد سپس می گفت: ((اللهم اغفرلی کل ذنب اذنبته قط، فان عدت فعد علی بالمغفره، فانك ا نت الغفور الرحیم، اللهم افعل بی ما ا نت اهله

فانـك ان تفعـل بی مـا ا نت اهله ترحمنی، وان تعـذبنی فـا نت غنی عن عـذابی، وانا محتاج الی رحمتک، فیا من انا محتاج الی رحمته ارحمنی، اللهم لا تفعل بی ما انا اهله فانک ان تفعل بی ما انا اهله تعذبنی ولم تظلمنی، اصـبحت اتقی عدلک ولا اخاف جورک، فیا من هو عدل لا یجور ارحمنی)).

واز امـام صـادق (ع) روایت شـده است که فرمود: اگر می خواهی مـال وثروتت زیاد شود پس وقوف در صـفا را زیاد کن (در صفا زیاد بایست).

ومسـتحب است پیاده سـعی کند وبا آرامش ووقار راه برود تا به محل مناره اولی برسد، پس به طرف مناره دومی هروله نماید، سپس بـا وقار وآرامش راه برود تا به مروه بالا رود، وبر بالای مروه همان اعمالی را انجام دهـد که در صـفا انجام داده بود، واز مروه به طرف صـفا برمی گردد به همین صورت که گفتیم، واگر سواره باشد در میان دو مناره سـرعت کند. پس سـزاوار است که بکوشد تا گریه کند (خود را به گریه وادار کند) وبسیار خدا را بخواند.

وبرای زنان هروله نیست.

مستحبات احرام تا وقوف به عرفات

اموری که در احرام عمره مسـتحب بود، در احرام حج نیز مستحب است، وپس از اینکه شخص احرام بسته و از مکه بیرون آمد همین که بر ابطح مشرف شود به آواز بلند تلبیه بگوید، وچون متوجه منی شود بگوید: ((اللهم ایاک ارجو وایاک ادعو، فبلغنی املی واصلح لی عملی))، وبا تن ودل آرام با تسبیح وذکر حق تعالی برود.

وچون به منی رسید بگوید: ((الحمد للّه الذی اقدمنیها صالحا فی عافیه وبلغنی هذا المکان))، پس بگوید: ((اللهم هذه منی،

وهی مما مننت به علینا من المناسک، فاسالک ان تمن علی بما مننت به علی انبیائک، فانما انا عبدک وفی قبضتک)).

ومستحب است شب عرفه را در منی بوده وبه طاعت الهی مشغول باشد، وبهتر آن است عبادات وخصوصا نمازها رادر مسجد خیف بجا آورد، وچون نماز صبح را بخواند تا طلوع آفتاب تعقیب گفته پس به عرفات روانه شود مانعی ندارد، ولی سنت بلکه احوط آن است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی محسر رد نشود، وروانه شدن پیش از صبح مکروه واز بعضی حرمت آن را نقل نموده اند، مگر از برای ضرورت مانند بیمار وکسی که از ازدحام مردم خائف باشد.

وچون به عرفات متوجه شود این دعا را بخواند: ((اللهم الیک صمدت وایاک اعتمدت ووجهک اردت، اسالک ان تبارک لی فی رحلتی وان تقضی لی حاجتی وان تجعلنی ممن تباهی به الیوم من هو افضل منی)).

وتا رسیدن به عرفات تلبیه بگوید.

مستحبات وقوف به عرفات

در وقوف به عرفات چند چیز مستحب است: ۱ - با طهارت بودن در حال وقوف.

۲ - غسل نمودن، وبهتر آن است که نزدیک ظهر باشد.

۳ - آنچه موجب تفرق حواس است از خود دور سازد تا آنکه قلب او متوجه جناب اقدس الهی گردد.

۴ - نسبت به قافله ای که از مکه می آید، وقوف شخص در طرف دست چپ کوه واقع گردد.

۵ - وقوف او در پایین کوه ودر زمین هموار بوده باشد، وبالا رفتن کوه مکروه است.

۶ - در اول وقت، نماز ظهر وعصر را به یک اذان ودو اقامه بجا آورد.

۷ - قلب خود را به حضرت حق

جل وعلا متوجه ساخته وحمد الهی وتهلیل وتمجید نموده وثنای حضرت حق را به جا آورد، پس از آن صد مرتبه ((اللّه اکبر)) وصـد مرتبه ((الحمد للّه)) وصد مرتبه ((سـبحان اللّه)) بگوید، وصد مرتبه سوره توحید را بخواند وآنچه بخواهد دعا نماید و از شیطـان رجیم به خـدا پنـاه بـبرد، وبگویـد: ((اللهم انی عبـدک، فلاـ تجعلنی من اخیب وفـدک، وارحم مسیری الیـک من الفج العمیق)).

واین دعا را نیز بخواند: ((اللهم رب المشاعر کلها فک رقبتی من النار واوسع علی من رزقک الحلال وادراء عنی شر فسقه الجن والانس، اللهم لا تمکر بی ولا تخدعنی ولا تسـتدرجنی، اللهم انی اسالک بحولک وجودک وکرمک ومنک وفضلک یا اسمع السامعین ویا ابصـرالناظرین ویا اسـرع الحاسبین ویا ارحم الراحمین ان تصـلی علی محمـد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا)) وحاجت خود را نام ببرد.

پس دست به آسـمان بردارد وبگوید: ((اللهم حاجتی الیک التی ان اعطیتنیها لم یضرنی ما منعتنی والتی ان منعتنیها لم ینفعنی ما اعطیتنی، اسالک خلاص رقبتی من النار، اللهم انی عبدک وملک یدک، ناصـیتی بیدک واجلی بعلمک، اسالک ان توفقنی لما یرضـیک عنی وان تسـلم منی مناسکی التی اریتها خلیلک ابراهیم صلواتک علیه ودللت علیها نبیک محمدا صلی اللّه علیه وآله، اللهم اجعلنی ممن رضیت عمله واطلت عمره واحییته بعد الموت حیاه طیبه)).

۸ - این دعا را بخواند: ((لا اله الا اللّه وحده لا شریک له، له الملک وله الحمد یحیی ویمیت ویحیی وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شی ء قدیر، اللهم لک الحمد ا نت کما تقول وخیر ما یقول القائلون، اللهم لک صلاتی ودینی ومحیای

ومماتی ولک تراثی (براءتی خ ل) وبک حولی ومنک قوتی، اللهم انی اعوذ بک من الفقر ومن وسواس الصدر ومن شتات الامر ومن عذاب النار ومن عذاب القبر، اللهم انی اسالک من خیر ما تاءتی به الریاح واعوذ بک من شر ما تاءتی به الریاح، واسالک خیر اللیل وخیر النهار، اللهم اجعل فی قلبی نورا وفی سمعی وبصری نورا ولحمی ودمی وعظامی وعروقی ومقعدی ومقامی ومدخلی ومخرجی نورا، واعظم لی نورا یا رب یوم ا لقاک، انک علی کل شی ء قدیر)).

ودر این روز تا می تواند از خیرات وصدقات تقصیر نکند.

۹ - آنکه کعبه را استقبال نموده واین اذکار را بگوید: ((سبحان اللّه)) صد مرتبه، ((اللّه اکبر)) صد مرتبه، ((ما شاء اللّه لا قوه الا باللّه)) صد مرتبه، ((اشهد ان لا اله الا اللّه وحده لا شریک له، له الملک وله الحمد یحیی ویمیت ویمیت ویحیی بیده الخیر وهو علی کل شی ء قدیر)) صد مرتبه، پس از اول سوره بقره ده آیه بخواند تا آخر، پس این آیات را بخواند: (ان ربکم اللّه الذی خلق السموات والارض فی سته ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حثیثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره الاله الخلق والامر تبارک اللّه رب العالمین، ادعوا ربکم تضرعا وخفیه انه لا یحب المعتدین ولا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها وادعوه خوفا وطمعا ان رحمه اللّه قریب من المحسنین)، پس سوره ((قل اعوذ برب الفلق)) وسوره ((قل اعوذ برب الناس)) را بخواند، پس آنچه از نعم الهی به یاد داشته باشد یکایک ذکر نموده وحمد الهی نماید، وهمچنین بر اهل ومال و سایر چیزهایی که حضرت

حق به او تفضل نموده حمد بنماید و بگوید: ((اللهم لک الحمد علی نعمائک التی لا تحصی بعدد ولاتکافا بعمل)).

وبه آیاتی از قرآن که در آنها حمد شده است خدا را حمد نماید، وبه آیاتی که در آنها ذکر تسبیح شده است خدا را تسبیح نماید، وبه آیاتی که در آنها ذکر تکبیر شده است خدا را تکبیر نماید، وبه آیاتی که در آنها تهلیل شده است خدا را تهلیل نماید، وبر محمد وآل محمد (ع) زیاد صلوات بفرستد وبه هر اسمی از اسماء اللّه که در قرآن موجود است خدا را بخواند، وبه آنچه از اسماء الهی که در یاد دارد خدا را ذکر کند، وبه اسماء الهی که در آخر سوره حشر موجود است خدا را بخواند، وآنها عبارتند از: ((اللّه، عالم الغیب والشهاده، الرحمن الرحیم، الملک، القدوس، السلام، المؤمن، المهیمن، العزیز، الجبار، المتکبر، الخالق، الباری ء، المصور)).

واین دعا را بخواند: ((اسالک یا اللّه یا رحمن بکل اسم هولک، واسالک بقوتک وقدرتک وعزتک وبجمیع ما احاط به علمک وبجمعک وبارک انک کلها وبحق رسولک صلوات اللّه علیه وباسمک الاکبر الاکبر، وباسمک العظیم الذی من دعاک به کان حقا علیک ان لا تخیبه، وباسمک الاعظم الاعظم الذی من دعاک به کان حقا علیک ان لا ترده وان تعطیه ما سال ان تغفر لی جمیع ذنوبی فی جمیع علمک فی)). وهر حاجت که داری بخواه، واز حق سبحانه تعالی طلب کن که توفیق حج بیابی در سال آینده وهر سال، وهفتاد مرتبه بگو: ((اسالک الجنه)) وهفتاد مرتبه ((استغفر اللّه ربی واتوب الیه)).

پس بخوان این دعا را: ((اللهم فکنی من النار واوسع علی

ص: ۳۰۹

من رزقك الحلال الطيب وادراء عنى شر فسقه الجن والانس وشر فسقه العرب والعجم)).

۱۰ - آنكه نزديك غروب آفتاب بگويد: ((اللهم انى اعوذبك من الفقر ومن تشتت الامر ومن شر ما يحدث بالليل والنهار، امسى ظلمى مستجيرا بعفوك، وامسى خوفى مستجيرا بامانك، وامسى ذلى مستجيرا بعزك، وامسى وجهى الفانى مستجيرا بوجهك الباقى، يا خير من سئل ويااجود من اعطى جللنى برحمتك، وا لبسنى عافيتك، واصرف عنى شر جميع خلقك)).

وبدان كه ادعيه وارده در اين روز شريف بسيار است وهر قدر كه ميسور باشد خواندن دعا مناسب است، وبسيار خوب است كه در اين روز دعاى صحيفه كامله ودعاى حضرت سيدالشهداء وحضرت زين العابدين سلام اللّه عليهما خوانده شود، وبعد از غروب آفتاب بگويد: ((اللهم لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف، وارزقنيه من قابل ابدا ما ابقيتنى، واقلبنى اليوم مفلحا منجحا مستجابا لى مرحوما مغفورا لى بافضل ما ينقلب به اليوم احد من وفدك وحجاج بيتك الحرام، واجعلنى اليوم من اكرم وفدك عليك، واعطنى افضل ما اعطيت احدا منهم من الخير والبركه والرحمه والرضوان والمغفره، وبارك لى فيما ارجع اليه من اهل او مال او قليل او كثير وبارك لهم فى)) وبسيار بگويد: ((اللهم اعتقنى من النار)).

مستحبات وقوف به مزدلفه

بدان كه مستحب است با تن ودلى آرام از عرفات بسوى مزدلفه متوجه شده واستغفار نمايد، وهمين كه از طرف دست راست به تل سرخ رسيد بگويد: ((اللهم ارحم موقفى، وزد فى عملى، وسلم لى دينى، وتقبل مناسكى))، ودر راه رفتن ميانه روى نمايد وكسى را آزار ندهد.

ومستحب است نماز شام وخفتن را تا مزدلفه به تاخير اندازد اگرچه ثلث شب نيز بگذرد، وميان هر

دو نماز به یک اذان ودو اقامه جمع کند، ونوافل مغرب را بعد از نماز عشا بجا آورد. ودر صورتی که از رسیدن به مزدلفه پیش از نصف شب مانعی رسید، باید نماز مغرب وعشا رابه تاخیر نینداخته ودر میان راه بخواند، ومستحب است که در وسط وادی از طرف راست راه نزول نماید، واگر حاجی صروره باشد مستحب است که در مشعر الحرام قدم بگذارد، ومستحب است که آن شب را به هر مقدار که میسور باشد به عبادات واطاعت الهی بسر برد واین دعا را بخواند: ((اللهم هذه جمع، اللهم انی اسالک ان تجمع لی فیها جوامع الخیر، اللهم لا تؤیسنی من الخیر الذی سالتک ان تجمع لی فی قلبی، واطلب الیک ان تعرفنی ما عرفت اولیاءک فی منزلی هذا وان تقینی جوامع البشر)).

ومستحب است بعد از نماز صبح با طهارت، حمد وثنای الهی را بجا آورد، وبه هر مقداری که میسور باشد از نعم وتفضلات حضرت حق ذکر کند، وبر محمد وآل محمد صلوات بفرستد، آنگاه دعا نماید، وبعضی به وجوب آن قائل شده اند. واین دعا را نیز بخواند: ((اللهم رب المشعر الحرام فک رقبتی من النار، واوسع علی من رزقک الحلال، وادراء عنی شر فسقه الجن والانس، اللهم ا نت خیر مطلوب الیه وخیر مدعو وخیر مسؤول، ولکل وافد جائزه فاجعل جائزتی فی موطنی هذا ان تقیلنی عثرتی وتقبل معذرتی وان تجاوز عن خطیئتی، ثم اجعل التقوی من الدنیا زادی)).

ومستحب است سنگریزه هایی را که در منی رمی خواهد نمود از مزدلفه بردارد، ومجموع آنها هفتاد است. ومستحب است وقتی که از مزدلفه بسوی منی رفته وبه وادی

محسر رسید به مقدار صد قدم مانند شتر تند رود، واگر سواره است سواری خود را حرکت دهد وبگوید: ((اللهم سلم لی عهدی واقبل توبتی واجب دعوتی واخلفنی فی من ترکت بعدی)).

مستحبات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحب است: ۱ - با طهارت بودن در حال رمی.

۲ - هنگامی که سنگها را در دست گرفته این دعا را بخواند: ((اللهم هؤلاء حصیاتی فاحصهن لی وارفعهن فی عملی)).

۳ - با هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید.

۴ - هر سنگی را که بیندازد این دعا را بخواند: ((اللّه اکبر، اللهم ادحر عنی الشیطان، اللهم تصدیقا بکتابک وعلی سنه نبیک، اللهم اجعله حجا مبرورا وعملا مقبولا وسعیا مشکورا وذنبا مغفورا)).

۵ - میان او وجمره در جمره عقبه، ده یا پانزده ذراع فاصله باشد، ودر جمره اولی ووسطی کناره جمره بایستد.

۶ - جمره عقبه را رو به جمره وپشت به قبله رمی نماید، وجمره اولی ووسطی را رو به قبله ایستاده رمی نماید.

۷ - سنگریزه را بر انگشت ابهام گذراده وبا ناخن انگشت شهادت بیندازد.

۸ - پس از برگشتن به جای خود در منی این دعا را بخواند: ((اللهم بک وثقت وعلیك توکلت فنعم الرب ونعم المولی ونعم النصیر)).

مستحبات هدی

مستحبات هدی چند چیز است: ۱ - در صورت تمکن، قربانی شتر باشد، ودر صورت نبودن آن، گاو، ودر صورت نبودن آن، گوسفند باشد.

۲ - قربانی بسیار فربه باشد.

۳ - در صورت شتر یا گاو بودن آن، از جنس ماده، ودر صورت گوسفند یا بز بودن آن، از جنس نر باشد.

۴ - شتری که می خواهند او را نحر

كنند، ايستاده واز سر دستها تا زانوى او را ببندند وشخص از جانب راست او بايستد، وكارد يا نيزه يا خنجر به گودال گردن او فرو برد، ودر وقت ذبح يا نحر اين دعا را بخواند: ((وجهت وجهى للذى فطر السموات والارض حنيفا مسلما وما انا من المشركين، ان صلاتى ونسكى ومحياى ومماتى للّه رب العالمين لا شريك له وبذلك امرت وانا من المسلمين، اللهم منك ولك، بسم اللّه واللّه اكبر، اللهم تقبل منى)).

۵ - اينكه خود، قربانى را بكشد، واگر نتواند دست خود را بالاى دست كشنده بگذارد.

مستحبات حلق

در حلق چند چيز مستحب است: ۱ - آنكه از جانب راست پيش سر ابتدا كند واين دعا را بخواند: ((اللهم اعطنى بكل شعره نورا يوم القيامه)).

۲ - آنكه موى سر خود را در منى در خيمه خود دفن نمايد، واولى اين است كه بعد از حلق، از اطراف ريش وشارب خود گرفته وهمچنين ناخنها را بگيرد.

مستحبات طواف حج ونماز آن وسعى

آنچه كه از مستحبات در طواف عمره ونماز آن وسعى ذكر شد، اينجا نيز جارى است. ومستحب است شخصى كه به جهت طواف حج مى آيد، در روز عيد قربان بيايد وبر در مسجد بايستد واين دعا را بخواند: ((اللهم اعنى على نسكك، وسلمنى له وسلمه لى، اسالك مسا له العليل الذليل المعترف بذنبه ان تغفر لى ذنوبى وان ترجعنى بحاجتى، اللهم انى عبدك والبلد بلدك والبيت بيتك، جئت اطلب رحمتك واؤم طاعتك متبعا لا مرك راضيا بقدرك، اسالك مسا له المضطر اليك المطيع لا مرك المشفق من عذابك الخائف لعقوبتك ان تبلغنى عفوك وتجيرنى من النار برحمتك)).

پس به نزد حجر الاسود بيايد واستلام وبوسه نمايد،

واگر بوسیدن ممکن نشد دست بر حجر مالیده ودست خود را ببوسد، واگر آن هم ممکن نشد مقابل ایستاده وتکبیر بگوید، وبعد آنچه در طواف عمره بجا آورده بود بجاآورد.

مستحبات منی

بدان که برای حاجی مستحب است که روز یازدهم ودوازدهم وسیزدهم را در منی بماند، وحتی به جهت طواف مستحب از منی بیرون نرود، وتکبیر گفتن در منی بعد از پانزده نماز ودر غیر منی بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید است، مستحب می باشد، وبعضی آن را واجب دانسته اند. واولی در کیفیت تکبیر آن است که بگوید: ((اللّه اکبر اللّه اکبر، لا اله الا اللّه واللّه اکبر، اللّه اکبر وللّه الحمد، واللّه اکبر علی ما هدانا، اللّه اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام، والحمد للّه علی ما ابلانا)).

ومستحب است مادامی که در منی اقامت دارد نمازهای واجب ومستحب را در مسجد خیف بجا آورد، ودر حدیث است که: صد رکعت نماز در مسجد خیف با عبادت هفتاد سال برابر است، وهرکس در آنجا صد مرتبه ((سبحان اللّه)) بگوید ثواب آن برابر ثواب بنده آزاد کردن است، وهرکس در آنجا صد مرتبه ((لا اله الا اللّه)) بگوید ثواب آن برابر است با ثواب کسی که احیای نفس کرده باشد، وهرکس در آنجا صد مرتبه ((الحمد للّه)) بگوید ثواب آن برابر است با ثواب خراج عراقین که در راه خدا تصدق نماید.

مستحبات دیگر مکه معظمه

آداب ومستحبات دیگر در مکه معظمه از این قرار است: ۱ - زیاد ذکر نمودن خدا وخواندن قرآن.

۲ - ختم نمودن یک قرآن.

۳ - خوردن از آب زمزم، وبعد از خوردن این دعا را

بخواند: ((اللهم اجعله علما نافعا ورزقا واسعا وشفاء من كل داء وسقم)) ونیز بگوید: ((بسم اللّه، والحمد للّه، والشکر للّه)).

۴ - نظر نمودن به کعبه واکثار از آن.

۵ - در هر شبانه روز ده مرتبه طواف نمودن: در اول شب سه طواف، ودر آخر شب سه طواف، وپس از دخول صبح دو طواف، وبعد از ظهر دو طواف.

۶ - هنگام توقف در مکه به عدد ایام سال یعنی سیصد وشصت مرتبه طواف نماید، واگر این مقدار نشد پنجاه و دو مرتبه، واگر آن هم میسور نشد هر مقداری که بتواند.

۷ - شخص صروره به خانه کعبه داخل شود، ومستحب است قبل از دخول غسل بنماید ودر وقت داخل شدن بگوید: ((اللهم انک قلت ومن دخله کان آمنا فامنی من عذاب النار)).

پس دو رکعت نماز گزارده، در رکعت اول بعد از حمد، حم سجده، ودر رکعت دوم، بعد از حمد، پنجاه وپنج آیه از سایر جاهای قرآن بین دو ستون بر سنگ قرمز بخواند.

۸ - دو رکعت نماز خواندن در هریک از چهار زاویه کعبه، وبعد از نماز این دعا را بخواند: ((اللهم من تهیا اوتعبا او اعد او استعد لوفاده الی مخلوق رجاء رفده وجائزته ونوافله وفواضله، فالیك یا سیدی تهیئتی وتعبئتی واعدادی واستعدادی رجاء رفدك ونوافلك وجائزتك، فلا تخیب الیوم رجائی یا من لا یخیب علیه سائل ولا ینقصه نائل، فانی لم آتك الیوم بعمل صالح قدمته ولا شفاعه مخلوق رجوته، ولکنی اتیتك مقرابالظلم والاساءه علی نفسی، فانه لا حجه لی ولا عذر، فاسالك یا من هو کذلك ان تصلی علی محمد وآله وتعطینی مسا لتی وتقیلنی عثرتی

وتقلبنی برغبتی ولاـتردنی مجبوها ممنوعا ولاـ خائبا، یا عظیم یا عظیم یا عظیم ارجوک للعظیم، اسالک یا عظیم ان تغفر لی الذنب العظیم، لا اله الا ا نت)).

ومستحب است هنگام خروج از کعبه سه مرتبه ((اللّه اکبر)) بگوید پس بگوید: ((اللهم لاـ تجهد بلاءنا، ربنا ولا تشمت بنا اعداءنا، فانک ا نت الضار النافع)).

بعدا پایین آمده وپله ها را دست چپ قرار داده کعبه را استقبال نماید ونزد پله ها دو رکعت نماز بخواند.

طواف وداع

بدان که برای کسی که می خواهد از مکه بیرون رود مستحب است طواف وداع نماید، ودر هر شوطی حجرالاـسود ورکن یمانی را در صورت امکان استلام نماید، وچون به مستجار رسد مستحباتی که قبلا برای آن مکان ذکر شد بجا آورد وآنچه خواهد دعا نماید، بعدا حجرالاسود را استلام نموده وشکم خود را به خانه کعبه بچسباند، یک دست را بر حجر ودست دیگر را به طرف در گذاشته وحمد وثنای الهی نماید وصلوات بر پیغمبر وآل او بفرستد واین دعا را بخواند: ((اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک ونبیک وامینک وحبیبک ونجیبک وخیرتک من خلقک، اللهم کما بلغ رسالتک وجاهد فی سبیلک وصدع بامرک واوذی فیک وفی جنبک حتی اتاه الیقین، اللهم اقلبنی مفلحا منجحا مستجابا لی بافضل ما یرجع به احد من وفدک من المغفره والبرکه والرضوان والعافیه)).

ومستحب است وقت بیرون آمدن، از باب حناطین که مقابل رکن شامی است بیرون رود واز خداوند متعال توفیق مراجعت را بطلبد، ووقت بیرون رفتن یک درهم خرما خریده وآن را بر فقرا تصدق نماید.

زیارت مدینه منوره بعد از حج

بدان که از جمله امور مستحبه که بسیار مؤکد است این است که

شخص هنگام برگشتن، از راه مدینه طیبه برگردد تا آنکه به زیارت حضرت رسول اللّه (ص) وحضرت صدیقه طاهره (س) وائمه بقیع (ع) مشرف گردد.

زیارت حضرت رسول اکرم (ص)

((السلام علی رسول اللّه، السلام علیک یا حبیب اللّه، السلام علیک یا صفوه اللّه، السلام علیک یا امین اللّه، اشهد ا نک قد نصحت لا ـ متک، وجاهدت فی سبیل اللّه، وعبدته حتی اتاک الیقین، فجزاک اللّه افضل ما جزی نبیا عن امته، اللهم صل علی محمد وآل محمد افضل ما صلیت علی ابراهیم وآل ابراهیم، انک حمید مجید)).

زیارت حضرت صدیقه (س)

((یا ممتحنه امتحنک اللّه الذی خلقک قبل ان یخلقک، فوجدک لما امتحنک صابره، وزعمنا ا نا لک اولیاءومصدقون وصابرون لکل ما اتانا به ابوک صلی اللّه علیه وآله، واتانا به وصیه علیه السلام فانا نساء لک ان کناصدقناک الا ا لحقتنا بتصدیقنا لهما [بالبشری] لنبشر ا نفسنابا نا قد طهرنا بولایتک)).

زیارت جامعه

که هریک از ائمه (ع) به آن زیارت می شود ((السلام علی اولیاء اللّه واصفیائه، السلام علی امناء اللّه واحبائه، السلام علی ا نصار اللّه وخلفائه، السلام علی محال معرفه اللّه، السلام علی مساکن ذکر اللّه، السلام علی مظهری امر اللّه ونهیه، السلام علی الدعاه الی اللّه، السلام علی المستقرین فی مرضاه اللّه، السلام علی المخلصین فی طاعه اللّه، السلام علی الادلا ء علی اللّه، السلام علی الذین من والاهم فقد والی اللّه، ومن عاداهم فقد عادی اللّه، ومن عرفهم فقد عرف اللّه، ومن جهلهم فقد جهل اللّه، ومن اعتصم بهم فقد اعتصم باللّه ومن تخلی منهم فقد تخلی من اللّه، اشهد اللّه ا نی سلم لمن سالمتم وحرب لمن حاربتم، مؤمن بسرکم وعلانیتکم مفوض فی ذلک کله الیکم، لعن اللّه

عدو آل محمد من الجن والانس وابرا الی اللّه منهم، وصلی اللّه علی محمد وآل محمد)).

دعای امام حسین (ع) در روزعرفه

روایت کرده انـد که حضـرت امام حسـین (ع) در آخر روزعرفه با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شـیعیان خود درطرف چپ کوه رو به قبله ایستادند، و با تذلل و خشوع دستها را تا مقابل رو برداشتند و این دعا راخواندند:

الحمـد للّه الـذی لیس لقضائه دافع ولا لعطائه مانع ولاکصـنعه صـنع صانع وهو الجواد الواسع فطر اجناس البدائع وا تقن بحکمته الصـنائع لاـ تخفی علیه الطلاـئع ولاـ تضـیع عنـده الودائع [اتی بالکتاب الجامع وبشـرع الا سـلام النور الساطع وللخلیقه صانع وهو المسـتعان علی الفجـائع] جـازی کـل صانع ورائش کل قانع وراحم کل ضارع ومنزل المنافع والکتاب الجامع بالنور الساطع وهو للـدعوات سامع و للکربات دافع و للـدرجات رافع و للجبابره قامع فلا اله غیره ولاشـی ء یعـدله ولیس کمثله شـی ء وهو السـمیع البصـیر اللطیف الخبیر وهو علی کل شی ء قدیر اللهم انی ارغب الیک واشهد بالربوبیه لک مقرا با نک ربی و [ان] الیک مردی ابتـداتنی بنعمتـک قبـل ان اکون شـیئا مـذکورا وخلقتنی من التراب ثم اسـکنتنی الا صـلاب امنا لریب المنون واختلاف الـدهور والسـنین فلم ازل ظاعنـا من صـلب الی رحم فی تقـادم من الاـ یام الماضـیه والقرون الخالیه لم تخرجنی لرافتک بی ولطفک لی [بی] و احسانک الی فی دوله ائمه الکفر الـذین نقضوا عهـدک وکذبوا رسـلک لکنک اخرجتنی [رافه منک وتحننا علی] للذی سبق لی من الهـدی الذی له یسـرتنی وفیه ا نشاتنی ومن قبل ذلک رؤفت بی بجمیل صـنعک وسوابغ نعمک فابتدعت خلقی من منی یمنی واسکنتنی فی ظلمات

ثلاث بین لحم ودم وجلد لم تشهدنی خلقی [لم تشهرنی بخلقی] ولم تجعل الی شیئامن امری ثم اخرجتنی للذی سبق لی من الهدی الی الدنیاتاما سویا وحفظتنی فی المهد طفلا صبیا ورزقتنی من الغذاء لبنا مریا وعطفت علی قلوب الحواضن وکفلتنی الا مهات الرواحم [الرحائم] وکلا تنی من طوارق الجان وسلمتنی من الزیاده والنقصان فتعالیت یا رحیم یا رحمن حتی اذا استهللت ناطقا بالکلام ا تممت علی سوابغ الا نعام وربیتنی زایدا فی کل عام حتی اذا اکتملت فطرتی واعتدلت مرتی [سریرتی] اوجبت علی حجتک بان ا لهمتنی معرفتک وروعتنی بعجائب حکمتک [فطرتک] وایقظتنی لما ذرات فی سمائک وارضک من بدائع خلقک ونبهتنی لشکرک وذکرک واوجبت علی طاعتک وعبادتک وفهمتنی ما جاءت به رسلک ویسرت لی تقبل مرضاتک ومننت علی فی جمیع ذلک بعو نک ولطفک ثم اذ خلقتنی من خیر [حر] الثری لم ترض لی یا الهی نعمه [بنعمه] دون اخری ورزقتنی من ا نواع المعاش وصنوف الریاش بمنک العظیم الا عظم علی واحسانک القدیم الی حتی اذاا تممت علی جمیع النعم وصرفت عنی کل النقم لم یمنعک جهلی وجراتی علیک ان دللتنی الی [علی] ما یقربنی الیک ووفقتنی لما یز لفنی لدیک فان دعوتک اجبتنی و ان سئلتک اعطیتنی و ان اطعتک شکرتنی و ان شکرتک زدتنی کل ذلک اکمال [اکمالا] لا نعمک علی و احسانک الی فسبحانک سبحانک من مبدئ معید حمید مجید [و] تقدست اسماؤک وعظمت الاؤک فای نعمک یا الهی احصی عددا وذکرا ام ای عطایاک ا قوم بها شکرا وهی یارب اکثر من ان یحصیها العادون او یبلغ علما بها الحافظون ثم ما صرفت ودرات عنی اللهم من الضر

ص: ۳۱۹

والضراء اکثر مماظهر لی من العافیه والسراء وا نا [فانا] اشهد یا الهی بحقیقه ایمانی وعقد عزمات یقینی وخالص صریح توحیدی وباطن مکنون ضمیری وعلائق مجاری نور بصری واساریر صفحه جبینی وخرق مسارب نفسی [نفسی] وخذاریف مارن عرنینی ومسارب سماخ [صماخ] سمعی وما ضمت واطبقت علیه شفتای وحرکات لفظ لسانی ومغرز حنک فمی وفکی ومنابت اضراسی ومساغ مطعمی ومشربی وحماله ام راسی وبلوع فار غ حبائل [بلوغ حبائل بارع] عنقی وما اشتمل علیه تامور صدری وحمائل [جمل] حبل وتینی و نیاط حجاب قلبی وا فلاذ حواشی کبدی وما حوته شراسیف اضلاعی وحقاق مفاصلی وقبض عواملی واطراف اناملی ولحمی ودمی وشعری وبشری وعصبی وقصبی وعظامی ومخی وعروقی وجمیع جوارحی وما انتسج علی ذلک ایام رضاعی وما ا قلت الا رض منی ونومی ویقظتی وسکونی وحرکات رکوعی وسجودی ان لو حاولت واجتهدت مدی الا عصاروالا حقاب لو عمرتها ان اؤدی شکر واحده من ا نعمک مااستطعت ذلک الا بمنک الموجب علی به شکرک ابداجدیدا وثناء طارفا عتیدا اجل ولو حرصت ا نا والعادون من انامک ان نحصی مدی انعامک سالفه [سالفه] و انفه [و انفه] ما حصرناه عددا ولا احصیناه امدا هیهات ا نی ذلک وا نت المخبر فی کتابک الناطق والنبا الصادق و ان تعدوا نعمه اللّه لا تحصوها صدق کتابک اللهم و انباؤک وبلغت ا نبیاؤک ورسلک ما ا نزلت علیهم من وحیک وشرعت لهم وبهم من دینک غیر ا نی یا الهی اشهدبجهدی وجدی ومبلغ طاعتی [طاقتی] ووسعی وا قول مؤمنا موقنا الحمد للّه الذی لم یتخذ ولدا فیکون موروثاولم یکن له شریک فی ملکه فیضاده فیما ابتدع ولا و لی من الذل فیرفده

فیما صنع فسبحانه سبحانه لو کان فیهما الهه الا اللّه لفسدتا وتفطرتا سبحان اللّه الواحد الا حدالصمد الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد ا لحمدللّه حمدا یعادل حمد ملائکته المقربین وا نبیائه المرسلین وصلی اللّه علی خیرته محمد خاتم النبیین و اله الطیبین الطاهرین المخلصین وسلم. آنگاه حضرت شروع در دعا وسؤال از حق تعالی کردندوبادیدگانی اشکبار گفتند: اللهم اجعلنی اخشاک کا نی اراک واسعدنی بتقویک ولاتشقنی بمعصیتک وخر لی فی قضائک وبارک لی فی قدرک حتی لا احب تعجیل ما اخرت ولا- تاخیر ما عجلت اللهم اجعل غنای فی نفسی والیقین فی قلبی والا- خلاص فی عملی والنور فی بصری والبصیره فی دینی ومتعنی بجوارحی واجعل سمعی وبصری الوارثین منی وانصرنی علی من ظلمنی وارنی فیه ثاری وما ربی واقر بذلک عینی اللهم اکشف کربتی واستر عورتی واغفر لی خطیئتی واخسا شیطانی وفک رهانی واجعل لی یا الهی الدرجه العلیا فی الا- خره والا- ولی اللهم لک الحمد کما خلقتنی فجعلتنی سمیعا بصیرا ولک الحمد کما خلقتنی فجعلتنی خلقا [حیا] سویا رحمه بی وقد کنت عن خلقی غنیا رب بما براتنی فعدلت فطرتی رب بما ا نشاتنی فاحسنت صورتی رب بما احسنت الی [بی] وفی نفسی عافیتنی رب بما کلا- تنی ووفقتنی رب بما ا نعمت علی فهدیتنی رب بما اولیتنی ومن کل خیر اعطیتنی رب بما اطعمتنی وسقیتنی رب بما اغنیتنی وا قنیتنی رب بما اعنتنی واعززتنی رب بما ا لبستنی من سترک الصافی ویسرت لی من صنعک الکافی صل علی محمد و ال محمد واعنی علی بوائق الدهور وصروف اللیالی والا یام ونجنی من اهوال الدنیا وکربات الا

خره واكفنى شر ما يعمل الظالمون فى الا رض اللهم ما اخاف فاكفنى وما احذر فقنى وفى نفسى ودينى فاحرسنى وفى سفرى فاحفظنى وفى اهلى ومالى فاخلفنى وفيما رزقتنى فبارك لى وفى نفسى فذللنى وفى اعين الناس فعظمنى ومن شر الجن والا نس فسلمنى وبذ نوبى فلا تفضحنى وبسريرتى فلا تخزنى وبعملى فلا تبتلنى و نعمك فلا تسلبنى و الى غيرك فلا تكلنى الهى الى من تكلنى الى قريب فيقطعنى ام الى بعيد فيتجهمنى ام الى المستضعفين لى وا نت ربى ومليك امرى اشكو اليك غربتى وبعد دارى وهوانى على من ملكته امرى الهى فلا تحلل على غضبك فان لم تكن غضبت على فلا ابالى سواك سبحانك غير ان عافيتك اوسع لى فاسئلك يا رب بنور وجهك الذى اشرقت له الا رض والسموات وكشفت [انكشفت] به الظلمات وصلح به امر الا ولين والا خرين ان لا تميتنى على غضبك ولا تنزل بى سخطك لك العتبى لك العتبى حتى ترضى قبل ذلك لا اله الا ا نت رب البلد الحرام والمشعر الحرام والبيت العتيق الذى احللته البركه وجعلته للناس امنا يا من عفا عن عظيم الذنوب بحلمه يامن اسبغ النعماء بفضله يا من اعطى الجزيل بكرمه ياعدتى فى شدتى يا صاحبى فى وحدتى يا غياثى فى كربتى يا و ليى فى نعمتى يا الهى و اله ابائى ابراهيم و اسمعيل و اسحق ويعقوب ورب جبرئيل وميكائيل [ميكال] و اسرافيل ورب محمد خاتم النبيين و اله المنتجبين ومنزل التوريه والا نجيل والزبور والفرقان ومنزل كهيعص وطه ويس والقر ان الحكيم ا نت كهفى حين تعيينى المذاهب فى سعتها وتضيق بى الا رض برحبها [بمارحبت] ولولا رحمتك لكنت

من الهالكين وا نت مقيل عثرتی ولولا سترک ایای لکنت من المفضوحين وا نت مؤيدی بالنصر على اعدائی ولولا نصرک ایای [لی] لکنت من المغلوبين يا من خص نفسه بالسمو والرفعه فاو لياؤه بعزه يعتزون يا من جعلت له الملوک نير المذله على اعناقهم فهم من سطواته خائفون يعلم خائنه الا عين وما تخفی الصدور وغيب ما تاتی به الا زمنه والدهور يا من لا يعلم کيف هو الا هو يا من لا يعلم ما هو الا هو يا من لا يعلمه الا هو [يعلم ما يعلمه الا هو] يا من کبس الا رض على الماء وسد الهواء بالسماء يا من له اکرم الا سماء يا ذا المعروف الذی لا ينقطع ابدا يا مقيض الرکب ليوسف فی البلد القفر ومخرجه من الجب وجاعله بعد العبوديه ملکا يا راده على يعقوب بعد ان ابيضت عيناه من الحزن وهو کظيم يا کاشف الضر والبلوی عن ا يوب و [يا] ممسک يدی ابراهيم عن ذبح ابنه بعد کبر سنه وفناء عمره يا من استجاب لزکريا فوهب له يحيی ولم يدعه فردا وحيدا يا من اخرج يونس من بطن الحوت يا من فلق البحر لبنی اسرائيل فا نجاهم وجعل فرعون وجنوده من المغرقين يا من ارسل الرياح مبشرات بين يدی رحمته يا من لم يعجل على من عصاه من خلقه يا من استنقذ السحره من بعد طول الجحود وقد غدوا فی نعمته ياکلون رزقه ويعبدون غيره وقد حادوه ونادوه وکذبوا رسله يا اللّه يا اللّه يا بدی ء يا بديع [بديعا] لا ند [بدء] لک يا دائما لا نفاد لک يا حيا حين لا حی يا محيی الموتی يا من

هو قائم علی کل نفس بما کسبت یا من قل له شکری فلم یحرمنی وعظمت خطیئتی فلم یفضحنی ور انی علی المعاصی فلم یشهرنی [یخذلنی] یا من حفظنی فی صغری یا من رزقنی فی کبری یا من ایادیه عندی لاـ تحصی و نعمه لاـ تجازی یا من عارضنی بالخیروالاـ حسان وعارضته بالاـ سائه والعصیان یا من هدانی للا یمان من قبل ان اعرف شکر الا متنان یا من دعوته مریضا فشفانی وعریانا فکسانی وجائعا فاشبعنی وعطشان فاروانی وذلیلا فاعزنی وجاهلا فعرفنی ووحیدافکثرنی وغائبا فردنی ومقلاـ فاغنانی ومنتصرا فنصرنی وغنیا فلم الحلال وعافنی فی بدنی ودینی و امن خوفی واعتق رقبتی من النار اللهم لاتمکر بی ولا) پ +بتی تستدرجنی ولا تخدعنی وادرء عنی شرفسقه الجن والا نس. سپس حضرت سر ودیده خود را بسوی آسمان بلند کردند وبا چشم گریان وصدای بلند گفتند: یا اسمع السامعین یا ابصر الناظرین ویا اسرع الحاسبین ویا ارحم الراحمین صل علی محمد و ال محمد الساده المیامین واسئلك اللهم حاجتی التی ان اعطیتنیها لم یضرنی ما منعتنی و ان منعتنیها لم ینفعنی ما اعطیتنی اسئلك فکاك رقبتی من النار لا اله الا ا نت وحدك لا شریك لك لك الملك ولك الحمد وا نت علی کل شیءقدیر یا رب یا رب وجمله ((یا رب)) را بسیار تکرار کردند. وکسانی که دور آن حضرت بودند به دعای ایشان گوش داده وآمین می گفتند، آنگاه صدایشان به گریه بلند شد تاآنکه خورشید غروب کرد و روانه مشعر الحرام شدند. تا اینجا دعای حضرت امام حسین (ع) طبق روایت مرحوم کفعمی تمام می شود، ولی سید ابن طاووس (ره) این ذیل

را نیز اضـافه نموده است: الهی ا نـا الفقیر فی غنـای فکیف لاـ اکون فقیرا فی فقری الهی ا نـا الجاهـل فی علمی فکیف لاـ اکون جهولاـ فی جهلی الهی ان اختلاـف تـدبیرک وسـرعه طواء مقـادیرک منعا عبادک العارفین بک عن السـکون الی عطاء والیاس منـک فی بلاـءالهی منی مـا یلیق بلؤمی ومنـک مـا یلیق بکرمـک الهی وصـفت نفسـک باللطف والرافه لی قبل وجود ضـعفی ا فتمنعنی منهما بعـد وجود ضـعفی الهی ان ظهرت المحاسن منی فبفضـلک ولک المنه علی و ان ظهرت المساوی منی فبعـدلک ولک الحجه علی الهی کیف تکلنی وقد تکفلت [توکلت] لی وکیف اضام وا نت الناصر لی ام کیف اخیب وا نت الحفی بی ها ا نـا ا توسـل الیـک بفقری الیـک وکیف ا توسـل الیـک بمـا هو محال ان یصل الیک ام کیف اشـکو الیک حالی وهو لا یخفی علیـک ام کیف اترجم بمقالی وهو منک برز الیک ام کیف تخیب امالی وهی قدوفـدت الیک ام کیف لا تحسن احوالی وبک قامت الهی ما ا لطفک بی مع عظیم جهلی وما ارحمک بی مع قبیح فعلی الهی ما اقربک منی وابعدنی عنک وما ارا فک بی فما الذی یحجبنی عنک الهی علمت باختلاف الا ثاروتنقلات الا طوار ان مرادک منی ان تتعرف الی فی کل شی ءحتی لا اجهلک فی شـی ء الهی کلمـا اخرسـنی لؤمی ا نطقنی کرمـک وکلمـا ایسـتنی اوصـافی اطمعتنی مننک الهی من کانت محاسـنه مساوی فکیف لا تکون مساویه مساوی ومن کانت حقایقه دعاوی فکیف لا تکون دعاویه دعاوی الهی حکمک النافذ ومشیتک القاهره لم یترکا لذی مقال مقالا ولا لذی حال حالا الهی کم

من طاعه بنيتها وحاله شيدتها هدم اعتمادى عليها عدلك بل اقالنى منها فضلك الهى انک تعلم ا نی و ان لم تدم الطاعه منی فعلا- جزما فقددامت محبه وعزما الهی کیف اعزم وا نت القاهر وکیف لا- اعزم وا نت الا- مر الهی ترددی فی الا- ثار یوجب بعدالمزار فاجمعنی علیک بخدمه توصلنی الیک کیف یستدل علیک بما هو فی وجوده مفتقر الیک ایکون لغیرک من الظهور ما لیس لک حتی یکون هو المظهر لک متی غبت حتی تحتاج الی دلیل یدل علیک ومتی بعدت حتی تکون الا ثار هی التی توصل الیک عمیت عین لا تراک علیها رقیباوخسرت صفقه عبد لم تجعل له من حبک نصیبا الهی امرت بالرجوع الی الا ثار فارجعنی الیک بکسوه الا- نواروهدایه الا- ستبصار حتی ارجع الیک منها کما دخلت الیک منها مصون السر عن النظر الیها ومرفوع الهمه عن الا عتمادعلیها انک علی کل شی ء قدیر الهی هذا ذ لی ظاهر بین یدیک وهذا حالی لا یخفی علیک منک اطلب الوصول الیک وبک استدل علیک فاهدنی بنورک الیک واقمنی بصدق العبودیه بین یدیک الهی علمنی من علمک المخزون وصنی بسترک المصون الهی حققنی بحقائق اهل القرب واسلک بی مسلک اهل الجذب الهی اغننی بتدبیرک لی عن تدبیری وباختیارک عن اختیاری واوقفنی علی مراکز اضطراری الهی اخرجنی من ذل نفسی وطهرنی من شکی وشرکی قبل حلول رمسی بک ا نتصر فانصرنی وعلیک ا توکل فلا- تکلنی و ایاک اسئل فلا- تخیبنی وفی فضلک ارغب فلا- تحرمنی وبجنابک ا نتسب فلا تبعدنی وببابک اقف فلا تطردنی الهی تقدس رضاک ان تکون له عله منک فکیف تکون له عله منی

الهی ا نت الغنی بـذاتک ان یصـل الیک النفع منک فکیف لا تکون غنیا عنی الهی ان القضاء والقـدر یمنینی و ان الهوی بوثائق الشـهوه اسـرنی فکن ا نت النصـیر لی حتی تنصرنی وتبصرنی واغننی بفضلک حتی استغنی بک عن طلبی ا نت الذی اشرقت الا نوار فی قلوب او لیائک حتی عرفوک ووحدوک وا نت الذی ازلت الا غیار عن قلوب احبائک حتی لم یحبواسواک ولم یلجئوا الی غیرک ا نت المو نس لهم حیث اوحشتهم العوالم وا نت الذی هدیتهم حیث اسـتبانت لهم المعالم ماذا وجد من فقدک وما الذی فقد من وجدک لقدخاب من رضی دونک بدلا ولقد خسر من بغی عنک متحولا کیف یرجی سواک وا نت ما قطعت الا حسان وکیف یطلب من غیرک وا نت ما بـدلت عاده الا متنان یا من اذاق احبائه حلاوه المؤانسه فقاموا بین یدیه متملقین ویا من ا لبس او لیائه ملابس هیبته فقاموا بین یـدیه مسـتغفرین ا نت الذاکر قبل الذاکرین وا نت البادی بالا حسان قبل توجه العابدین وا نت الجواد بالعطاء قبـل طلب الطـالبین وا نت الوهاب ثم لما وهبت لنا من المستقرضـین الهی اطلبنی برحمتک حتی اصل الیک واجـذبنی بمنـک حتی اقبـل علیـک الهی ان رجـائی لا- ینقطع عنـک و ان عصـیتک کما ان خوفی لا یزایلنی و ان اطعتک فقد دفعتنی العوالم الیک وقـد اوقعنی علمی بکرمک علیک الهی کیف اخیب وا نت املی ام کیف اهان وعلیک متکلی الهی کیف اسـتعز وفی الذله ارکزتنی ام کیف لا اسـتعزو الیک نسـبتنی الهی کیف لا ا فتقر وا نت الذی فی الفقراءا قمتنی ام کیف ا فتقر وا نت الذی

بجودک اغنیتنی وا نت الذی لا اله غیرک تعرفت لکل شـی ء فما جهلک شـی ءوا نت الذی تعرفت الی فی کل شـی ء فرایتک ظـاهرا فی کل شـی ء وا نت الظاهر لکل شـی ء یا من اسـتوی برحمانیته فصار العرش غیبا فی ذاته عن ان تـدرکه الا بصار یا من تجلی بکمال بهائه فتحققت عظمته الا سـتواء کیف تخفی وا نت الظاهرام کیف تغیب وا نت الرقیب الحاضـر انک علی کل شی ءقدیر والحمد للّه وحده.

استفتائات جدید

اشاره

مراجع عظـام فرمـوده انـد: زنی که مهریه اش وافی برای حـج است وآن را از شوهر خود طلبکـار است، اگر شوهرش تمکن از ادای آن را دارد ومطالبه آن برای زن مفسـده ای نـدارد با فرض اینکه مرد نفقه مخارج زنـدگی زن را می دهد لازم است زن، مهریه را مطالبه کند وبه حج برود؟

اگر زنی تا بحال این مساله را نمی دانسته، آیا حج بر او مستقر شده با فرض تمکن شوهر از ادای مهریه؟

بسـمه تعالی، اگر احراز کنـد که مطالبه مهر بر او حرجی بوده، حج بر او مسـتقر نیست، واللّه العالم. اگر زنی بتواند به تنهایی به حج برود وبر خود نترسد، آیا همراه بودن محرمی شرط است یا نه؟

واگر نتواند وامنیت نداشته باشد حج از او ساقط است یا نه؟

بسـمه تعالی، در صورتی که زن از سـفر حج بدون داشتن همراه خوف بر خودش داشته باشد باید محرمی را ولو بادادن اجرت همراه خود ببرد، واگر متمکن نیست یامخارج همراه را نـدارد حـج بر او واجب نخواهد بود، واللّه العالم. کسـی که به شخصـی می گوید: من مخارج سفر

ص: ۳۲۸

حج تو رامی دهم به حج برو، با فرض اینکه اگر

قبول کند وهن بر اوست، باید قبول کند یا لازم نیست؟

بسمه تعالی، اگر در قبول بذل، منت وذلتی است که عاده قابل تحمل نیست، قبول واجب نمی باشد، واللّه العالم. فرموده اید از شرایط واجب شدن حج، مستطیع بودن است ومستطیع بودن به چند چیز است،

یکی به سلامتی مزاج است، ودر مساله ۲۰۵۶ فرموده اید: اگر در سال اولی به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، ولی بواسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند و ناامید از توانایی خود باشد، احتیاط واجب آن است که از طرف خود نائب بفرستد، پس اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده ولی مریض است یعنی سلامتی مزاج ندارد، شرائط استطاعت این شخص ناقص است، یعنی این شخص مستطیع نیست، پس چطور به این شخص مریض به احتیاط واجب، نائب گرفتن برای حج در سال اول واجب می شود؟

بسمه تعالی، حج مباشرتی غیر از فرستادن نائب به حج است، سلامتی در اولی معتبر است، ودر صورت دوم مقتضی بعض روایات معتبره ارسال نائب است، واللّه العالم. شخصی به کسی می گوید: بیا باهم برویم به حج، من مخارج سفر تو را می دهم، ولی این شخص

استطاعت بدنی ندارد، حکمش را بیان فرمائید؟

بسمه تعالی، بر شخص مزبور حج واجب نمی شود، واللّه العالم. شخصی قبل از فوت ودر بستر بیماری وصیت به انجام فریضه حجه الاسلام نموده با اعتقاد به

اینکه مستطیع نیست منتهی برادر مرحوم با استنباط خود اصرار نموده که حتما فریضه حج را وصیت

کن چون مستطیع می باشی، ولذا شخص مرحوم طبق نظر برادرش وصیت به انجام فریضه حج نموده، بنا بر مساله فوق آیا حج بر گردن مرحوم می باشد یا خیر؟

ودر صورت مثبت بودن بخاطر عدم امکان مالی حج میقاتی کفایت از حج بلدی می کند یا خیر؟

بسمه تعالی، در فرض مزبور از ثلث مال میت باید حج بلدی برای او بجا آورند، واگر ثلث مال وافی به حج بلدی نبود چنانچه ورثه کبار میت راضی باشند سزاوار است کسری آن را از سهم خود بدهند ودر غیر این صورت با ثلث میت حج میقاتی برای او بجا می آورند، واللّه العالم. شخصی که بعلت پیری یا مرض، مباشرت حج برایش موجب مشقت و زحمت زیاد است، ولی با

این حال به حج رفت وبا وسائل مختلفه مانند چرخ و تخت روان واستنابه در اعمال حج وعمره اعمال را به پایان رساند، آیا این حج کفایت از حجه الاسلام می نماید یا باید در سالهای بعد نائبی جهت انجام اعمال حج گرفت؟

بسمه تعالی، بعید نیست که حج - در فرض مزبور -مجزی از حجه الاسلام باشد، واستنابه بعدی لزومی ندارد، واللّه العالم. فتوای مبارکتان را در باره حفظ استطاعت مالی برای حج ذکر فرموده، بفرمائید که تا چه مدت

لازم است حفظ کرد؟

بسمه تعالی، اگر بتواند در سالی که استطاعت مالی پیدا کرده به حج برود، حج بر او واجب است، واللّه العالم. کسی که برای حجه الاسلام ثبت نام کرده است، آیا تخمیس آن مال اگر سال بر آن بگذرد

واجب است یا نه؟

وآیا فرقی بین کسی که حج بر

او مستقر شده وغیر آن وجود دارد یا خیر؟

بسمه تعالی، در هر دو صورت خمس آن واجب است، واللّه العالم. پولی که از درآمد سال برای حج وعمره واجب یا مستحبی واریز شده وپس از چند سال قرعه به

نام او اصابت می کند، خمس دارد یا نه؟

بسمه تعالی، تخمیس آن لازم است، واللّه العالم. خدمه کاروانها وپزشکان وامدادگران وافراد دیگری که با ماموریت به میقات آمده اند، آیا

مستطیع هستند و باید حجّه الاسلام بجا آورند؟

بسمه تعالی، اشخاص مذکور مستطیع هستند، واللّه العالم. شخصی که مخارج حج را دارد اما در برگشت از سفرحج برای دادن ولیمه یا مخارج زندگی

مقروض می شود وبه مانند خمس وزکات نیازمند می شود، آیا چنین شخصی مستطیع است؟

بسمه تعالی، در صورتی که بعد از برگشت از عهده مخارج زندگی بدون قرض برآیند ولو اینکه مخارج ولیمه را نداشته باشند، مستطیع هستند، وچنانچه در برگشت نیاز به گرفتن خمس وزکات پیدا می کند به نحوی که در زندگی دچار حرج می گردد، مستطیع نیست، واللّه العالم. پولی که برای ثبت نام سفر حج پرداخت شده وسال خمسی بر آن گذشته وهنوز قرعه به نام او

اصابت نکرده، مشمول خمس می باشد یا نه؟

بسمه تعالی، خمس دارد، واللّه العالم. در عروه الوثقی در شرایط وجوب حج نوشته شده است: اذا حصل عنده ما یکفیه للحج یجوز له

قبل ان یتمکن المسیر ان یتصرف فیه بما یخرجه عن الاستطاعه واما بعد التمکن منه فلا یجوز، منتهی در زمان ما که نوبت حج بعد از چندین سال است، آیا با این فاصله طولانی بین نام نویسی

و فرا رسیدن نوبت حج صدق تمکن می کند تصرف در مال جایز نیست یا صدق عدم تمکن می کند؟

بسمه تعالی، در سالی که تمکن دارد به حج برود ولو از طریق دیگر غیر از رعایت نوبت باید تحفظ بر مال کند. ولی اگر تمکن ندارد حفظ استطاعت برای سالهای دیگر واجب نیست، واگر تمکن مالی در غیر اشهر حج پیدا کرد در صورت اطمینان وعلی الاحوط در صورت احتمال به اجتماع دیگر شرایط در موسم حج واجب است تحفظ بر مال کند تا حج برود، واللّه العالم. ودر مساله مزبور مرحوم امام خمینی (ره) حاشیه زده اند به اینکه: اذا کان عدم التمکن لاجل

عدم الصحه فی البدن او عدم تخلیه السرب فالاقوی جواز التصرف، واما اذا کان لاجل عدم تهیئه الاسباب او فقدان الرفقه فلایجوز... الخ، آیا در زمان ما که فاصله ثبت نام برای حج ورسیدن نوبت حج شاید ده سال باشد، از باب عدم تخلیه سرب است یا از باب عدم تهیئه اسباب؟

بسمه تعالی، یا از باب عدم تخلیه سرب است یا از باب عدم تمکن مالی برای رفتن از غیر طریق نوبت ثبت نام، واللّه العالم. ومرحوم آیه اللّه العظمی خوئی (ره) در حاشیه خود مرقوم داشته اند: الظاهر عدم جوازه (ای تفویت الاستطاعه) این عدم جواز تصرف در فاصله چند سال است، آیا در مثل جائی که بعد ده سال رفتن به حج ممکن می شود، باز نظر آن مرحوم آن است که پول حج را حفظ کند؟

بسمه تعالی، نظر ایشان این بوده است که اگر احتمال می دهد برای سالهای دیگر شرائط باقی باشد یا

فراهم شود باید تحفظ کند، واللّه العالم. آیا استطاعت برای انجام عمره مفرده سبب وجوب آن برای کسی که استطاعت انجام حج را

ندارد می باشد یا نه؟

بسمه تعالی، عمره مفرده بر کسانی که فرضشان حج تمتع است واجب نیست، واللّه العالم.

نیابت فرزندی که با فیش مرحوم پدرش به نیابت از او به حج برود، بدون اینکه از سایرین چیزی بگیرد، آیا این نیابت تبرعی است یا اجاره ای؟

واگر بخواهد اجاره ای شود چه باید بکند؟

بسمه تعالی، اگر حج بر پدر مستقر بوده، وارث با فیش مذکور به حج می رود وکسر مخارج را قبل از حج با اجازه وصی واگر وصی ندارد با اجازه حاکم شرع از ما ترک برمی دارد، واین نیابت اجاره است، واگر حج بر پدر مستقر نبوده، استنابه واجب نیست ووارث از سهم خودش می تواند تبرعا حج بجا آورد، واللّه العالم. نائب در حج وقوف اختیاری مشعر را کلا درک کرد ولی بیتوته شب را کلا یا بعضا ترک کرده، آیا

نیابت او صحیح ومجزی است یا نه؟

بسمه تعالی، نیابت او صحیح است ولکن به نسبت از اجرت او کسر می شود، واللّه العالم. کسانی که قرائت آنان صحیح نیست، آیا می توانند در حج وعمره مستحبی نائب شوند یا نه؟

واصلا با وصف مذکور احرام آنها صحیح است واز احرام خارج نمی شود یا اصل احرام باطل است؟

بسمه تعالی، نیابت شخص معذور در حج وعمره مستحبی مانع ندارد وکسی که قرائتش صحیح نیست ولی متمکن از تصحیح آن است اگر آن را تصحیح نکند، از احرام عمره مفرده خارج نمی شود، ولی

در حج تمتع اگر آنقدر تاخیر بیاندازد که وقت تنگ شود وعاجز از تصحیح قرائت شود، حجش صحیح است، واللّه العالم. خدمه کاروان نائب شده اند که حج تمتع انجام دهند مدیر کاروان به آنها می گوید: زنها را باید

در مشعر وقوف اضطراری بدهید وسپس به منی روانه کنید، خدمه کاروان وقتی می خواستند جهت درک وقوف اختیاری مشعر برگردند در بین راه اذان صبح را گفتند وبعد از اذان صبح به مشعر رسیدند، آیا حج نائب درست است؟

بسمه تعالی، حج نائب درست است، ولی در اجرت احتیاطا با طرف خود مصالحه کند، واللّه العالم. اگر کسی که فعلا مستطیع شده ولی تاکنون حج بجا نیاورده، می تواند اجیر شود که از سوی

کس دیگر حج نیابتی بجای آورد؟

بسمه تعالی، باید برای خودش حج بجا آورد، واللّه العالم. آیا کسی که تاکنون به حج نرفته است واولین سفر اوست می تواند از طرف شخص دیگری برای

انجام حج نایب شود یا نه؟

بسمه تعالی، اگر عارف به مسائل حج است مانعی ندارد، واللّه العالم. خدمه کاروانها وافراد معذوری که شب عید قربان را در مشعر الحرام نمی مانند وتنها برای انجام

وقوف، از اذان صبح تا طلوع آفتاب به مشعر می آیند ویا وقوف اضطراری مشعر را بجا می آورند، می توانند در حج نایب شوند یا نه؟

بسمه تعالی، اگر از ابتدا می دانند که وقوف اختیاری مشعر را درک نمی توانند بکنند نمی توانند نائب بشوند ومبیت در مشعر هنگام شب مبنی بر احتیاط است وواجب مستقلی است که ترک مخل به افعال حج نیست، واللّه العالم. کسی که هنگام

پذیرفتن نیابت عذری از انجام اعمال عمره وحج ندارد، ولی در بین اعمال

عذری برایش پیش آید، به نیابت او ضرر می زند یا نه؟

بسمه تعالی، چنانچه عمره وحج را انجام دهد مجزی است ولی احتیاطا در اجرت با طرف خود تراضی حاصل کند، واللّه العالم.

اعمال عمره وظیفه زنی که پس از احرام عمره تمتع وقبل از طواف حائض شده نسبت به بقیه اعمال چیست؟

بسمه تعالی، چنانچه وقت وسعت بجا آوردن اعمال عمره را داشته باشد ولو به اینکه بتواند مسمی وقوف اختیاری عرفات را درک کند باید غسل نموده واعمال عمره را بجا آورد، وچنانچه وقت وسعت این کار را نداشته باشد مخیر است بین اینکه عدول به حج افراد نماید وبعد از حج عمره مفرده بجا آورد وبین اینکه سعی وتقصیر نموده وبرای حج احرام بسته به عرفات ومنی برود وقبل از طواف حج، طواف ونماز طواف عمره را بجاآورد، واللّه العالم. فاصله بین دو عمره چقدر است؟

وآیا این فاصله اختصاص به دو عمره مفرده دارد یا فاصله بین

عمره تمتع ومفرده هم مراعات لازم است؟

وآیا در عمره هم مراعات فاصله لازم است یا نه؟

بسمه تعالی، در صورتی که دو عمره از خود معتمر یا از شخص دیگر باشد، نمی توان دو عمره را در یک ماه انجام داد، بلکه باید بین آن دو یک ماه فاصله باشد - و مراد ازآن، ماه هلالی است - هرچند اولی را در آخر ماه اول ودومی را در اول ماه دوم بجا آورد، وچنانچه دو عمره به نیت یک نفر نباشد می توان هر دو را در یک ماه

انجام داد، وفاصله مزبور بین عمره مفرده وعمره تمتع لازم نیست، پس کسی که عمره مفرده را انجام می داد می تواند بعد ازآن عمره تمتع را بجا آورد ولو در همان ماه باشد، وهمچنین بجا آوردن عمره مفرده بعد از فراغ از اعمال حج، مانعی ندارد ولی نمی شود عمره مفرده را بین عمره تمتع وحج تمتع بجا آورد، واللّه العالم. عمره مستحبی تحت دو عنوان اصلی ونیابی صحیح است یا جمع بین دو عنوان نمی شود؟

بسمه تعالی، صحیح است، واللّه العالم.

خروج از مکه قبل از روز عرفه یا منی آیا خدمه کاروانها برای مهیا کردن خیمه حجاج می توانند قبل از روز عرفه به عرفات یا منی بروند وبه مکه برگردند؟

بسمه تعالی، اشخاص مزبور بقصد عمره مفرده محرم شوند وبعد از اتمام عمره تا ماه تمام نشده می توانند به خارج مکه تردد کنند ومجزی از عمره تمتع است، ولی اگر برای عمره تمتع محرم شده اند خروج از مکه جائز نیست مگر در موارد ضرورت که تفصیل آن در مناسک مساله ۱۵۸ بیان شده است، ودر این موارد از مکه احرام می بندد وبرای رفع حاجت خارج می گردد وپس از رفع حاجت با همان احرام وارد مکه می شود وبه عرفات می رود، واللّه العالم. آیا در فاصله بین اتمام عمره تمتع واحرام حج تمتع می توان از شهر مکه خارج شد؟

ودر صورتی

که عمدا یا سهوا از مکه خارج شود تکلیف چیست؟

بسمه تعالی، در فاصله بین عمره تمتع واحرام تمتع نمی توان از شهر مکه خارج شد، ودر صورتی که انسان پس از انجام عمره

بـدون احرام از مكه خارج شـد چنانچه بر گشت به مكه در غير ماه هلالى باشد كه عمره را انجام داده است، لازم است عمره را دوباره انجام دهد، واللّه العالم. كسى كه از طرف ديگرى در حج نايب است وبين عمره تمتع وحج تمتع از شهر مكه بيرون

رفته، آيا ضررى به نيابت او مى زند يا نه؟

بسمه تعالى، كار حرامى انجام داده ولى به نيابت او ضررى نمى زند، واللّه العالم.

ميقات احرام از محاذات ميقات را در فضا كافى مى دانيد يا خير؟

بسـمه تعالى، احرام از محاذات ميقات در فضا كافى نيست، واللّه العالم. آيا كسى كه از ميقات اهل مدينه مى گذرد، حتما بايد داخل مسجد شجره محرم شود يا بيرون

مسجد در ذو الحليفه كافى است؟

بسمه تعالى، لازم نيست از داخل مسجد شجره محرم شود، ولى احتياط مستحب است، واللّه العالم. كسانى كه ابتدا به جده رفته وسپس به مكه مى روند، آيا براى محرم شدن حتما بايد به يكى از

ميقاتها بروند يا مى توانند در محاذات ميقات محرم شوند؟

بسـمه تعالى، جده محاذى يكى از مواقيت نيست، بنابراين احرام از جده مجزى نيست، وكسانى كه ابتداء به جده مى روند لازم است كه براى احرام به يكى از مواقيت بروند، واللّه العالم. شخصى از مجتهدى تقليد مى كند كه ميقات حج تمتع را مكه قديم مى داند، لكن اين شخص از

مكه جديد مثل عزيزيه محرم شده وحج تمتع بجا آورده، اكنون اين شـخص متوجه اشتباه خود شده آن مجتهد هم فوت كرده، آيا حج اين شخص صحيح است يا چون از ميقات محرم نشده كافى

نیست؟

بسمه تعالی، حج او محکوم به صحت است، واللّه العالم.

احرام زن حائض می تواند در مسجده شجره از همان درب که وارد شده خارج شود ودر حال دور زدن

بدون مکث محرم شود یا نمی تواند؟

بسمه تعالی، جائز نیست و باید از بیرون مسجد محرم شود، واللّه العالم. طبق نظر مراجعی که در نیت احرام قصد ترک محرمات را معتبر می دانند، کسی که یقین دارد

نمی تواند بعضی از محرمات را ترک کند مثل استظلال، چه باید بکند؟

بسمه تعالی، به احرام وی مضر نیست، واللّه العالم. آیا در نیت احرام وسایر اعمال حج، قصد بر انجام عمل بدون ریا وتوجه به عملی که انجام

می دهد، کافی است ویا گذراندن از قلب یا به زبان آوردن لازم است؟

اگر به زبان آوردن لازم است چه چیزی باید بگوید؟

بسمه تعالی، در نیت، اخطار به قلب یا آوردن به زبان لازم نیست، ولی در حج، مستحب است نیت به زبان آورده شود، واللّه العالم. برای دخول در حرم هرچند قصد دخول مکه را نداشته باشد، احرام لازم است یا نه؟

بسمه تعالی، در فرض مذکور، احرام لازم نیست، واللّه العالم. آیا زن مستحاضه (قلیله، متوسطه، کثیره) جهت احرام می تواند داخل مسجد شجره شود؟

بسمه تعالی، زن مستحاضه می تواند داخل مسجد شود، واللّه العالم.

طفل سه ساله را محرم کرده اند، آیا افعال عمره وحج را ولی او انجام دهد یا طفل را وادار کنند

یا تفصیل است؟

و در هر حال اگر طفل را طواف دهند، تمام شرایط طواف را باید رعایت کنند یا نه؟

بسمه تعالی، ولی از

جانب او تلبیه می گوید ووی را طواف وسعی می دهد واز جانب او نماز طواف می خواند، ورعایت شرائط طواف وسعی لازم است، احتیـاط این است که وضوء را قبل از طواف برای وی ایجاد کنـد ونیز سائر اعمالی را که نمی توانـد انجام دهـد، ولی از جانب او انجام می دهد، واللّه العالم.

آیا احرام حج حتما باید در مکه قدیم یا مسجد الحرام باشد، یا در محله های نوساز هم کفایت

می کند؟

بسـمه تعالی، بنابر احتیاط لازم، احرام حـج - درصورتی که میسور باشد - باید در مواضـعی که از مکه قدیم است، بوده باشد، وچنانچه در جائی احرام ببنـدد که محتمل است از مکه قـدیم که حد آن عقبه مدنین تا وادی ذی طوی است باشد، کفایت می کند، واللّه العالم.

با توجه به توسعه جدید مسجد شجره، آیا احرام در قسمتهای جدید التاسیس کفایت می کند، با

توجه به اینکه محدوده مسجد قدیم مشخص نمی باشد یا تشخیص آن بسیار مشکل است؟

بسمه تعالی، کفایت می کند، واللّه العالم.

مقدار واجب ((لبیک)) در هنگام احرام چیست؟

بسـمه تعالی، صورت تلبیه آن است که بگوید: ((لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک))، واحوط واولی آن است که این جمله را هم اضافه کنـد: ((ان الحمد والنعمه لک والملک لا شـریک لک لبیک))، وجائز است کلمه ((لک)) را هم بعد از ((الملک)) بیاورد به اینکه بگوید: ((والملک لک لا شریک لک لبیک))، واللّه العالم.

شخص معتمر دو روز است که از احرام خارج شده برای حاجتی به مدینه منوره رفته است، وپس

از زیارت وانجام حاجت به مکه برمی گردد،

آیا برای دخول به مکه باید محرم شود؟

در ضمن هنوز ماه هلالی منقضی نشده است.

بسمه تعالی، احرام عمره را در هر ماه که بست، تا آن ماه هلالی تمام نشده می تواند بدون احرام وارد مکه شود، واللّه العالم.

لباس احرام

آیا بانوان هم برای احرام باید لنگ ورداء یا مشابه آن را بپوشند ویا می توانند در لباس معمولی

خود محرم شوند؟

بسمه تعالی، در لباسهای معمولی خود می توانند محرم شوند، ولی شرایط لباس نمازگزار را باید داشته باشد، واللّه العالم.

زدن سوزن قفلی به لباس احرام چه حکمی دارد؟

بسمه تعالی، مانعی ندارد، گرچه احتیاط مستحب ترك آن است، واللّه العالم.

گره زدن لباس احرام چه حکمی دارد؟

بسمه تعالی، بنابر احتیاط واجب گره زدن در گردن، بلکه مطلقا ترك شود، واللّه العالم.

کفش احرام در صورتی که روی پا را نپوشاند، آیا مخیط بودن آن اشکال دارد یا نه؟

بسمه تعالی، مانعی ندارد، واللّه العالم.

آیا رداء را می توانند دو طرفش را بوسیله سنگی داخل آن بگذارند وبا کشی دور آن را ببندند یا

بوسیله سنجاق متصل کند یا گره بزند؟

بسمه تعالی، احتیاط آن است که رداء را گره نزند، ولی با سنجاق ویا سنگ قرار دادن دو طرف آن را بهم برساند، مانعی ندارد، واللّه العالم.

محرمات احرام

مراد از تظلیل چیست؟

بسمه تعالی، تظلیل: سایه بان قرار دادن بالای سر یا یکی از دو طرف است به نحوی که مانع از گرما وسرما ونحو آن ولو نسبت به بعض جسد باشد، واللّه العالم.

آیا تظلیل در شب در نزد جنابعالی فتوی است؟

بسمه تعالی، ترک تظلیل در شب، احتیاط

ص: ۳۴۰

وجوبی است، واللّه العالم.

اگر ترک تظلیل در شب، احتیاط وجوبی است، اجازه می دهید در این مساله به ((فالاعلم)) رجوع نمود؟

بسمه تعالی، مانعی ندارد، واللّه العالم.

باتوجه به اینکه بعضی حجاج واقعا توانائی قربانی جهت کفاره تظلیل را ندارند، چه فعلا وچه بعدا، در این صورت چه باید بکنند؟

بسمه تعالی، اگر تا آخر ممکن نباشد، از آنان ساقط می شود، واللّه العالم.

رفتن زیر سایه بانهای ثابت ومتحرک در راه رفتن به مسجد الحرام چگونه است؟

بسمه تعالی، رفتن زیر سایه بانهای ثابت مانعی ندارد، ولی گرفتن سایه بان در حال راه رفتن، بنابر احتیاط ترک شود، واللّه العالم.

تظلیل در هنگام راه رفتن در منی وعرفات چگونه است؟

بسمه تعالی، بنابر احتیاط ترک شود، واللّه العالم.

عدم تظلیل که از میقات شروع می شود، به کجا ختم می یابد؟

بسمه تعالی، احتیاط این است که در شهر مکه هم تظلیل نشود، واللّه العالم.

آیا شخصی که از هتل خود تا مسجدالحرام می خواهد در حال احرام سوار ماشین شود، باید ماشینهای مکشوف سوار شود؟

بسمه تعالی، بنا بر احتیاط واجب، سوار ماشین رو بسته نشود، واللّه العالم.

از آنجا که هم اکنون خصوصا در عمره ماشینها معمولا مسقف می باشند وامکان ندارد شخص به تنهائی ومنفردا برای خود مرکبی تهیه کند چون از قافله عقب می افتد یا اینکه به زحمت فراوان می افتد، در این صورت چه باید کرد؟

بسمه تعالی، در فرض مذکور، تظلیل مانعی ندارد ولی باید کفاره بدهند، واللّه العالم.

چه بسا شخصی برای کامل نمودن اعمال خود چندین بار مجبور می شود در حال احرام سوار

ماشین شود، در این صورت هر سوار شدن موجب کفاره جدید است؟

بسمه تعالی، تظلیل در عمره مفرده یا تمتع هر چه تکرار شود یک کفاره داد، وتظلیل در حج هم یک کفاره دارد، واللّه العالم.

اگر بعد از اعمال حج چندین عمره انجام دهد، وهر بار سوار ماشین مسقف شود، آیا برای هر عمره باید کفاره بدهد؟

بسمه تعالی، برای هر عمره یک کفاره بدهد، واللّه العالم.

آیا تظلیل برای پیرمردان وناتوانان که خوف مریض شدن وباقی ماندن از مناسک حج یا عمره را دارند، جایز است؟

بسمه تعالی، تظلیل بر آنها جایز است ولی باید کفاره بدهند، واللّه العالم.

شخصی به خاطر گرمازدگی که خطرناک می باشد، مجبور می شود در مسیر برای خود سایه بان تهیه کند، در این صورت برای چند لحظه که برای حفظ جان این کار را می کند کفاره تعلق می گیرد؟

بسمه تعالی، در مورد اضطرار به تظلیل باید کفاره بدهد، ولی اگر به تغطیه سر مضطر شود مانند اینکه حوله را باید به سر بکشد، کفاره ندارد، واللّه العالم.

بنظر حضرتعالی فتق بند دوخته کفاره دارد یا خیر؟

بسمه تعالی، بستن فتق بند دوخته مانعی ندارد، وکفاره ای بر آن مترتب نیست، واللّه العالم.

پس از آنکه حاجی در میقات محرم شد، آیا به مجرد ورود به شهر فعلی مکه (باتوجه به توسعه آن) تظلیل بی مانع است یا باید به محل اقامت وارد شود واز آن به بعد تظلیل بی اشکال است؟

بسمه تعالی، احتیاط آن است که تظلیل را در غیر محل اقامت ترک کند مگر در حال توقف در بین راه که در

این صورت تظلیل مانعی ندارد، واللّه العالم.

آیا محرم می تواند در شب، هنگام پیمودن راه، زیر سقف برود، مثلا فاصله میقات تا مکه را در ماشین سقف دار سوار شود؟

بسمه تعالی، احتیاط در ترک آن است مگر در موارد ضرورت، واللّه العالم.

آیا حرمت استظلال اختصاص به هنگام پیمودن راه دارد ویا در جایی که منزل کرده وبرای استراحت غذا خوردن پیاده شده ومانند آن هم نباید زیر سایه برود؟

بسمه تعالی، تظلیل در مکانی که محرم در آن منزل کرده است ونیز در مواردی که برای استراحت وغذا خوردن وامثال آن در بین راه توقف می کند، اشکالی ندارد، واللّه العالم.

آیا پوشاندن صورت با چیزهایی غیر متعارف مانند برگ درختان و... اشکال دارد؟

بسمه تعالی، بنابر احتیاط واجب زن نباید با چیزهایی غیر متعارف نیز صورت را بپوشاند، وهمچنین مرد نسبت به سر خود، واللّه العالم.

آیا گذاشتن صورت روی بالش برای خوابیدن جایز است؟

بسمه تعالی، مانعی ندارد، واللّه العالم.

آیا پوشاندن قدری از صورت در نماز برای اینکه یقین شود که مقدار واجب را پوشانده است، جایز است؟

بسمه تعالی، جایز است، واللّه العالم.

کفاره پوشاندن صورت برای بانوان چیست؟

بسمه تعالی، بنابر احتیاط یک گوسفند است، واللّه العالم.

شخص محرم برایش غذا آورده اند وروی برنج ادویه ریخته اند وخورده ودر بین غذا متوجه شده لکن اعتناء ننموده وباقی غذای معطر را خورده، آیا کفاره دارد؟ اگر کفاره دارد کفاره اش چیست؟

بسمه تعالی، یک گوسفند کفاره خوردن چیزهای خوشبو از زعفران، عود، مشک، ورس وعنبر تهیه شده می باشد، واللّه العالم.

کفاره پوشیدن چیزی که تمام روی

پا را می گیرد چیست؟

بسمه تعالی، بنابر احتیاط یک گوسفند است، واللّه العالم.

آیا پس از آنکه حاجی در مکه منزل کرد، هنگام رفتن به حرم یا جای دیگر می تواند زیر سایه بان برود یا نه؟

بسمه تعالی، رفتن زیر سایه بان ثابت اشکالی ندارد ولی نمی تواند چتر بر سر گیرد ویا سوار ماشین سقف دار شود، واللّه العالم.

سوار شدن ماشین مسقف در شب برای مرد محرم چه حکمی دارد؟

بسمه تعالی، بنابر احتیاط ترک شود، واللّه العالم.

آیا محرم در شهر مکه یا در حال پیمودن فاصله بین منی ومکه می تواند از داخل تونل حرکت کند در حالی که راه دیگری هم که دورتر است وجود دارد؟

بسمه تعالی، عبور از آنجا مانعی ندارد، واللّه العالم.

آیا محرم هنگام وقوف در عرفات در حال جابجا شدن، مثلا رفتن به مسجد، می تواند زیر سایه برود؟

بسمه تعالی، رفتن به زیر سایه کوه ومانند آن اشکالی ندارد، ولی نمی تواند در حال راه رفتن برای خود سایه بان درست کند یا در ماشین مسقف قرار بگیرد، واللّه العالم.

در ایامی که محرم در منی است وهنوز حلق نکرده، آیا می تواند هنگام راه رفتن به مسجد خیف وبرای رمی جمره یا قربانگاه در بین راه زیر سایه برود یا نه؟

بسمه تعالی، از زیر سایه بان ثابت می تواند عبور کند، واللّه العالم.

با توجه به اینکه مسجد تنعیم (میقات عمره مفرده) اینک داخل شهر مکه قرار گرفته، پس از احرام در مسجد تنعیم، تظلیل از آنجا تا مسجد الحرام یا تا محل اقامت چه حکمی دارد؟

بسمه تعالی، احتیاط

لازم ترک استظلال در تنعیم و در حرکت از آنجا تا مسجد الحرام یا محل اقامت است، واللّه العالم.

طواف

اگر فقیه در موردی بفرماید: ((احتیاط واجب آن است که طواف را تمام کند واعاده کند)) ومکلف مقلد او فقط اعاده کند، آیا طواف او صحیح است؟ وآیا گناه کرده است؟

بسمه تعالی، بعید نیست مجزی باشد گرچه احتیاط در اتمام واعاده است، واللّه العالم.

آیا طواف واجب حتما باید در محدوده فاصله بین کعبه ومقام ابراهیم انجام شود، یا در خارج این محدوده هم جایز است؟

بسمه تعالی، در موارد ازدحام طواف در خارج از این محدوده هم جائز است، واللّه العالم.

اگر طواف باید در محدوده فاصله کعبه ومقام ابراهیم (ع) انجام شود، در هنگام ازدحام وزیادی جمعیت که طواف در آن محدوده مشکل است، تکلیف چیست؟

بسمه تعالی، می توانند خارج از محدوده طواف کنند، واللّه العالم.

اگر بعد از انجام طواف یا نماز آن شک کند که در هنگام طواف یا نماز حائض بوده یا نه؟ آیا اعمالش صحیح است؟ اعاده دارد یا خیر؟

بسمه تعالی، صحیح است واعاده ندارد، واللّه العالم.

شخصی روز عید قربان رفت به رمی جمره عقبه وسنگ به سرش خورد بعد رفت سرش را شست ونمی دانسته که خون آمده وبعد از نیمه شب از منی رفت به مکه که اعمال حج را انجام دهد بعد از اعمال دست به سرش گذاشت ودید دله بسته، معلوم شده خون آمده که دله بسته، تکلیف اعمال او چیست؟

بسمه تعالی، اگر خون محل وضوی وی را نجس نکرده باشد، طواف ونماز طواف صحیح است واعاده ندارد، ولی اگر محل

وضوی وی نجس شده بود، در آن حال وضو وطواف ونماز وسعی واقع شده باید محل را تطهیر کند ودوباره طواف ونماز طواف را انجام دهد، واحتیاطا سعی را اعاده کند، واللّه العالم.

اگر در اثناء طواف، نماز جماعت برپا شود، تکلیف طواف کننده به قطع طواف، ادامه یا استیقاف آن چیست؟

بسمه تعالی، نماز را با آنها می خواند وبعد از نماز، طواف را از جایی که قطع کرده ادامه می دهد، واللّه العالم.

اگر در تعداد دورهای طواف شک کند وپای نقیصه درکار باشد، تکلیف چیست؟

بسمه تعالی، طوافش محکوم به بطلان است، واللّه العالم.

طواف از پشت مقام ابراهیم آیا اشکال دارد؟

بسمه تعالی، در موارد ازدحام، طواف جایز است، واللّه العالم.

طواف در طبقه دوم وسوم مسجدالحرام چه حکمی دارد؟

بسمه تعالی، بنابر احتیاط ترک شود، واللّه العالم.

آیا طواف مستحب هم در همان محدوده باید انجام شود؟

بسمه تعالی، طواف مستحب از نظر کیفیت، حکم طواف واجب را دارد مگر در اعتبار طهارت، واللّه العالم.

اگر طواف حتما باید در محدوده (۵ / ۲۶ ذراع) فاصله کعبه ومقام انجام شود، آیا در طرف حجر اسماعیل، این فاصله از دیوار کعبه محاسبه می شود یا از خارج حجر؟

بسمه تعالی، از دیوار کعبه محاسبه می شود، ولی بیان شد که در موارد ازدحام، طواف در خارج این محدوده هم جائز است، واللّه العالم.

نماز طواف

کسانی که صحیح القرائه نیستند ومی خواهند نماز طواف خود را احتیاط به جماعت بخوانند، آیا اقتداء به نماز یومیه یا نماز طواف مستحبی جائز است؟

بسمه تعالی، احتیاط این است که به نماز طواف واجب اقتداء نمایند،

واللّه العالم.

آیا نماز طواف حتما باید پشت مقام ابراهیم (ع) انجام شود یا هر جای مسجد که باشد کافی است؟

واگر باید درآنجا خوانده شود، چنانچه شخصی نماز را پشت مقام بجا نیاورد، فقط معصیت کرده یا نمازش هم باطل است؟

بسمه تعالی، لازم است نماز طواف را پشت مقام ابراهیم ونزد آن بجا آورد، وبجا آوردن در آن مکان شرط صحت نماز است، ودر صورت عدم تمکن، در هر جای مسجد که نزدیکتر به مقام است بجای آورد ولی باید خلف مقام باشد، واللّه العالم.

هنگامی که مسجد الحرام خلوت است، آیا نماز حتما باید نزدیک مقام خوانده شود، یا اگر در فاصله دورتری بخواند ولی مقام ابراهیم (ع) بین او وکعبه قرار گیرد کافی است؟

بسمه تعالی، لازم است نماز طواف را نزد مقام ابراهیم (ع) اتیان کنند، واللّه العالم.

گاهی اوقات اگر بخواهد نماز طواف را نزد مقام یا پشت آن بجا آورد، طواف کنندگان به او تنه می زنند واز حال نماز خارج می شود، آیا می تواند در فاصله دورتری نماز را بجاآورد؟

بسمه تعالی، در فرض مذکور نماز را پشت مقام و در فاصله دورتری بجای می آورد، واللّه العالم.

کسی که قرائت او صحیح نیست، چنانچه در تصحیح نکردن قرائت مقصر باشد، تکلیفش نسبت به نماز طواف چیست؟

بسمه تعالی، احوط آن است که نماز طواف را بصورت ممکنش اتیان کند ونیز برای آن نائب بگیرد، ودر صورتی که جماعت ممکن باشد، با جماعت هم بخواند، واللّه العالم.

سعی

گاهی انسان در اثر ازدحام جهت رفتن برای سعی ناچار است از مسجدالحرام عبور کند (یعنی از آنجا خودش

را به صفا برساند وسعی را شروع کند) در این صورت تکلیف حائض ونفساء چیست؟ وآیا برای سعی هم مثل طواف نائب بگیرند؟

بسمه تعالی، اگر متمکن از سعی بدون عبور از مسجد الحرام نباشد، برای سعی هم نائب بگیرد، واللّه العالم.

امروزه که فاصله بین صفا ومروه بصورت سالن دو طبقه ای ساخته شده است، انجام سعی در طبقه دوم چه حکمی دارد؟

بسمه تعالی، سعی در طبقه دوم بنابر احتیاط باید ترک شود، واللّه العالم.

کسی که طواف ونماز طواف را انجام داده، آیا می تواند سعی را با فاصله زیاد انجام دهد، مثلا روز دیگر؟ واگر طواف ونماز را شب انجام داده وبسیار خسته است، آیا می تواند سعی را فردا بجا آورد؟

بسمه تعالی، احوط آن است که بدون ضرورت سعی را از طواف ونماز به مقدار معتد به تاخیر نیندازد اگرچه اقوی جواز تاخیر آن تا شب است، ولی در حال اختیار نمی شود سعی را تا فردا تاخیر انداخت، واللّه العالم.

اگر سعی را سهوا بیش از هفت شوط بجا آورد، تکلیف چیست؟

بسمه تعالی، سعی او صحیح است، لکن اگر زائد یک شوط کامل باشد، مستحب است شش شوط به آن اضافه کند تا یک سعی کامل - غیر از سعی اول - بشود، و در صورتی که زائد بیش از یک شوط باشد، تمام نمودن به قصد رجاء مانعی ندارد، واللّه العالم.

تقصیر یا حلق

گاهی مشاهده می شود بانوان پس از سعی در عمره نزد کوه مروه برای تقصیر، موی خود را می چینند، وبدین سبب موهای آنها ظاهر می شود ونامحرم می بینند، لطفا نظر مبارک را مرقوم

بفرمائید؟

بسمه تعالی، در تقصیر لازم نیست از همه موها گرفته شود بلکه چیدن یک مو هم کافی است، وچیدن مو هم لازم نیست وناخن گرفتن هم کفایت می کند وبا آن محرم از احرام خارج می شود، ودر فرض مذکور در سؤال، تقصیر صحیح است هرچند که ستر بر او واجب است، واللّه العالم.

حلق نمودن در غروب وبعد از غروب آفتاب چه صورت دارد؟

بسمه تعالی، بنابر احتیاط، حلق باید در روز واقع شود، واللّه العالم.

کسی که تشخیص مرد یا زن بودنش مشکل است، وظیفه اش در تقصیر چیست؟

بسمه تعالی، باید تقصیر نماید، ونباید قبل از آن سر خود را بتراشد مگر اینکه موی سر خود را جمع کرده ودرهم پیچیده و گره زده یا بافته باشد ویا برای دفع شپش ومانند آن موی سر خود را با عسل یا صمغ چسبانیده باشد که باید بین تقصیر وحلق جمع کند، واللّه العالم.

حلق نمودن برای افرادی که سال اولشان است واجب است؟

بسمه تعالی، بنابر اظهر برای کسی که سال اول به حج رفتن وی می باشد، هم حلق وهم تقصیر در اعمال منی جایز است گرچه افضل بلکه احوط در مورد وی حلق است، واللّه العالم.

آیا محرم قبل از آنکه خودش تقصیر کند واز احرام خارج شود می تواند برای دیگری تقصیر کند (ناخن بگیرد یا مو بچیند)؟

بسمه تعالی، نمی تواند موی شخص دیگر را بچیند ولی گرفتن ناخن شخص دیگر مانعی ندارد، واللّه العالم.

کسی که سال اول حج اوست آیا در حج باید سر بتراشد یا تقصیر هم کفایت می کند؟ وآیا در این مساله بین حجه

الاسلام وغير آن فرقى هست يا نه؟

بسمه تعالى، بنابر اظهر صروره نيز مخير است بين حلق وتقصير گرچه افضل بلكه احوط حلق است در حق او، ودر اين مساله بين حجه الاسلام وغير آن فرقى نيست، واللّه العالم.

كسى كه در حج نايب ديگرى است، گرچه نايب سال اول او نيست ولى منوب عنه تاكنون حجى بجا نياورده، آيا بايد حلق كند يا تقصير هم كفايت مى كند؟

بسمه تعالى، اگر نايب صروره نباشد، به وظيفه غيرصروره عمل مى كند گرچه در اين مساله بين صروره وغير صروره بنابر اظهر فرقى نيست، ولكن اگر منوب عنه زنده باشد بنابر احتياط بايد نايب او صروره باشد، واللّه العالم.

تقديم اعمال مكه

اگر اعمال مكه را بر وقوف به عرفات مقدم داشت وپس از بازگشت از منى عذر او برطرف شد، اعاده اعمال واجب است يا نه؟

بسمه تعالى، احوط واولى آن است كه در صورت تمكن تا آخر ذى الحجه طواف ونماز را اعاده كند، واللّه العالم.

وقوفين

اگر اول ماه ذى الحجه نزد شيعيان ثابت نشد تكليف آنان نسبت به وقوف واعمال منى چيست؟

آيا مى توانند به حكم قاضى اهل سنت عمل كنند؟

بسمه تعالى، چنانچه علم به خلاف نباشد، بايد تبعيت كنند، واللّه العالم.

خدمه كاروانها وكسانى به جهت همراهى بانوان پس از نصف شب، قبل از اذان صبح پس از انجام وقوف اضطرارى از مشعر به منى مى روند، آيا بايد براى وقوف اختيارى قبل از اذان به مشعر الحرام برگردند؟

بسمه تعالى، بايد برگردند، واللّه العالم.

آيا شرط وقوف در عرفات ومشعر، طهارت از حيض يا نفاس است؟

بسمه تعالى، شرط نيست، واللّه العالم.

یا کوچ کردن شب دهم ودرک کردن وقوف اضطراری مشعر ورمی در شب دهم برای زنان جایز است؟

وآیا با این حال زنان می توانند نایب شوند؟

بسمه تعالی، جایز است نایب شوند ولو آنکه شب دهم کوچ کنند، واللّه العالم.

اعمال منی

اگر شخصی بعد از نیمه شب از منی رفت به مکه که اعمال حج را انجام دهد، موقع برگشت هنگام اذان مغرب یا بعد از مغرب به منی رسید، تکلیفش چیست؟

بسمه تعالی، قضای رمی جمرات روزی را که گذشته است در فردای آن روز انجام می دهد، واللّه العالم.

زمان بیتوته در منی در شبهای ۱۱ و۱۲ چه مقدار است؟

بسمه تعالی، مبیت در تمام شب لازم نیست، می توانند از اول شب تا بعد از نصف شب در منی بماند، ومی تواند قبل از نصف شب تا طلوع فجر در منی بماند، واللّه العالم.

وقت اعمال بعد از منی تا چه زمانی است؟

بسمه تعالی، احوط عدم تاخیر طواف حج وآنچه مترتب از روز یازدهم، گرچه جواز تاخیرش تا بعد از اتمام تشریق بلکه تا آخر ذی الحجه خالی از قوت نیست، واللّه العالم.

قربانی

ذبح قربانی را با کارد استیل کافی می دانید یا خیر؟

بسمه تعالی، بنابر احتیاط مستحب ترک شود مگر اینکه در محل ذبح کارد دیگری نباشد، واللّه العالم.

آیا حیوانی که به عنوان کفاره محرمات احرام ذبح می شود باید دارای شرایط قربانی باشد؟ وآیا در منی ذبح می شود یا بعد از بازگشت به وطن خود هم می تواند انجام دهد؟

بسمه تعالی، شرایط را ندارد، وچنانچه بخاطر غیر صید کفاره واجب شده باشد، می تواند کفاره

را تا برگشتن از حج تاخیر بیندازد وهر جائی که می خواهد ذبح نماید، واللّه العالم.

یکی از حکمهـای قربـانی در منی اطعـام فقرا ودادن گوشت قربانی است به آنها ودر حال حاضـر این مطلوب حاصل نمی شود ویا خیلی کم وبنـدرت حاصل می شود واز جانبی ذبـح در منی میسـر نیست ودر وادی محسـر که خارج از منی است، ذبح می کنند، با توجه به این دو نکته چه فرق است بین وادی محسر ومکه وجای دیگر در صورتی که اگردر مکه یا محل دیگری ذبح کنند بهتر می توانند به وظیفه (که اطعام فقراء ودادن گوشت است به آنها) عمل کنند.

بسـمه تعـالی، با فرض عـدم امکان ویا حرجی بودن ذبـح در منی ولو تا آخر ذی الحجه بایـد اقرب اماکن به منی مراعات شود، وتقسیم گوشت قربانی واجب مستقلی است که امتثال آن مشروط به قدرت است وترک آن ولو عمدا مضر به حج نیست، واللّه العالم.

قربانی وحلق در شب عمدا یا جهلا کافی است یا نه؟

بسـمه تعالی، بنابر احتیاط لازم قربانی وحلق وتقصـیر در حج باید در روز عید باشد، واگر ترک نمود باید در ایام تشـریق انجام دهد، وبنابر احتیاط انجام آن در شبهای تشریق کافی نیست، واللّه العالم.

آیا شرط است که ذابح هدی مؤمن باشد، یا غیر مؤمن هم کافی است؟

بسمه تعالی، ایمان در ذابح شرط نیست، واللّه العالم.

اگر حاجی در روز عید موفق به قربانی نشد، آیا می تواند شب انجام دهد ویا باید در روزهای آینده ذبح کند؟

بسمه تعالی، بنابر احتیاط در روزهای آینده تا آخر روز سیزدهم انجام دهد بلکه

اگر عذرش مستمر بود می تواند تا آخر ماه ذی الحجه تاخیر نماید، واللّه العالم.

لطفا نظر مبارک را نسبت به تقسیم گوشت قربانی بیان فرمایید وهم اکنون که خوردن گوشت قربانی مشکل وممکن است باعث پدید آمدن بیماریهای میکروبی بشود، تکلیف چیست؟

بسمه تعالی، احوط برای حاجی آن است که از گوشت قربانی بخورد، ولی اگر خوف ضرر داشته باشد ترک آن مانعی ندارد، واللّه العالم.

آیا تقسیم گوشت قربانی واجب است؟

بسمه تعالی، احتیاط لازم تقسیم آن است، واللّه العالم.

آیا زنی که نیابتا به حج آمده در قربانی می تواند نایب بگیرد؟

بسمه تعالی، مانعی ندارد، واللّه العالم.

خانمی اظهار می دارد شوهرش به او گفته: من در فلان موقع مقرر عمل قربانی را به نیابت از شما در ایران انجام می دهم لذا راضی نیستم شما این کار را در منی انجام دهی، بفرمائید تکلیف او چیست؟

بسمه تعالی، باید در منی ذبح کند والا حج او اشکال دارد بلکه بعید نیست باطل شود، واللّه العالم.

مذبح فعلی خارج از منی است ودر وادی محسر واقع است، آیا می شود ذبح را از روز عید تاخیر بیندازد، ودر فرض تاخیر آیا حلق وتقصیر را باید در روز عید انجام دهد وترتیب ساقط می شود یا نه؟

بسمه تعالی، در صورتی که مکلف متمکن از تاخیر ذبح از روز عید واتیان به آن در منی باشد ولو تا آخر ماه ذی الحجه حلق یا تقصیر می کند وبا آن از احرام خارج می شود وذبح یا نحر وآنچه مترتب بر آن است از طواف ونماز وسعی را تاخیر می اندازد، واللّه العالم.

ص: ۳۵۳

ا توجه به اینکه مسلخهای جدید خارج منی است وشخص از ذبح در منی متمکن نیست وگوشت قربانی در این سالها اکثرا سوزانده واز بین برده می شود، آیا زائران می توانند سایر اعمال منی را انجام دهد وقربانی را پس از بازگشت از منی در مکه یا در وطن انجام دهند؟

بسمه تعالی، در صورت عدم تمکن از ذبح در منی در مذبح فعلی مجزی است، ونباید آن را در جای دیگر انجام داد، واللّه العالم.

در فرض سؤال فوق اگر کسی بتواند با تماس تلفنی یا وسیله دیگری در روز عید قربان پس از رمی به شخصی نیابت دهد که ذبح را در وطن خود انجام دهد، وپس از اطلاع وتعیین به انجام قربانی حلق یا تقصیر را در منی در روز عید انجام دهد، وظیفه چیست؟

بسمه تعالی، حکم این مساله از جواب مساله سابق ظاهر می شود، واللّه العالم.

رمی

افرادی که می گویند: ما نمی توانیم بیاییم رمی جمرات، آیا نیاز است که روحانی کاروان اصرار نماید؟

بسمه تعالی، وظیفه روحانی بیان حکم است، وعذری را که مجوز ترک مباشرت در رمی جمرات است برای آنان بیان می کند ولی دخالت در موضوع بر وی لازم نیست، واللّه العالم.

رمی جمرات از طبقه فوقانی جایز است یا نه؟ وچنانچه بر اثر ازدحام جمعیت، رمی در طبقه پایین مشکل باشد، تکلیف چیست؟

بسمه تعالی، کفایت رمی مزبور محل اشکال است مگر اینکه قسمت پایین جمره را بتواند رمی کند، واگر در تمام روز رمی در طبقه پایین مشکل باشد وخوف بر نفس داشته باشد، شب قبل رمی نماید، واللّه العالم.

کسی که

رمی در روز را ترک کرده، آیا می تواند شب رمی کند یا باید روز بعد قضای آن را بجا آورد؟

بسمه تعالی، باید روز بعد قضای آن را بجای آورد، واللّه العالم.

آیا رمی جمره عقبه از چهار طرف آن جایز است؟

بسمه تعالی، از هر طرف کافی است، ولی مستحب است از جلوی آن رمی شود، واللّه العالم.

مسائل متفرقه

گاهی مشاهده می شود که هنگام برپایی نماز جماعت در مسجد الحرام ومسجد النبی بعضی از حجاج از مسجد خارج می شوند ویا در کناری ایستاده وتماشا می کنند، لطفا نظر مبارک را در این باره مرقوم بفرمایید؟

بسمه تعالی، کاری که موجب وهن شیعه باشد، جائز نیست، واللّه العالم.

اگر شخصی ده روز در مکه قصد نمود ونمازش را تمام خواند وبعد از ده روز به عرفات ومنی رفت، آنجا نمازش به چه صورت است؟ وحالا برگشت در مکه تکلیفش درباره نماز چیست؟

بسمه تعالی، اگر مجموع رفت وبرگشت او به ملاحظه آخر خانه های مسکونی فعلی هشت فرسخ نباشد، درصورتی که بعد از تحقق اقامه به عرفات برود نمازهای او در عرفات ومشعر ومنی در رفتن وبرگشتن ودر مکه پس از بازگشت تمام است، واللّه العالم.

نماز با عامه را مطلقا مجزی می دانید یا با تفصیل مجزی می دانید؟

بسمه تعالی، در نماز با آنها قصد ائتمام نکند وتنها با آنها همراهی کند وقرائت ولو به نحو حدیث نفس بخواند، واین نماز مجزی است، واللّه العالم.

سکه یا پارچه ای را نذر کعبه مقدسه یا حجره شریفه نبوی (ص) کرده ودر حال حاضر نمی شود سکه را در کعبه یا در حجره

نبوی انداخت، تکلیف چیست؟

بسمه تعالی، آن را صرف فقراء از زوار مؤمنین بنماید، واللّه العالم.

شرکت در نماز جمعه وجماعت اهل تسنن چه حکمی دارد؟

بسمه تعالی، در نماز جماعت اگر حمد وسوره را خود بخواند صحیح است وکفایت می کند، ونماز جمعه ای راکه با آنها می خواند کفایت از ظهر نمی کند، واللّه العالم.

اخیرا پشت بام مسجد النبی هم برای نمازگزاران مهیا شده است ولی دیوار اطراف پشت بام بیش از قامت انسان بلند است وهیچ طرف صفهای جماعت مسجد پیدا نیست، آیا اقتدا با این وضع در پشت بام صحیح است؟

بسمه تعالی، در صورتی که قرائت را خود اتیان نماید وسائر شرایط نماز را به مقدار ممکن رعایت نماید، مجزی است، واللّه العالم.

در مسجد الحرام ومسجد النبی وسایر مساجد مکه مدینه بعضی از جاها مفروش است وبعضی جاها غیر مفروش وبا سنگ ساخته شده است، آیا لازم است برای انجام نماز جماعت یا فرادی به جایی برود که بر سنگ سجده کند ویا می تواند بر فرش سجده نماید؟

بسمه تعالی، در صورتی که در مساجد مذکور جایی بوده باشد که بتوان بر چیزی که سجده بر آن صحیح است مثل سنگ وموزائیک، سجده نماید، در آنجا نماز بخواند، واللّه العالم.

سجده کردن بر مهر ویا حصیر وباد بزن در مساجد مکه ومدینه در صورتی که انگشت نما وسبب وهن به مسلمین بشود چه حکمی دارد؟

بسمه تعالی، کاری که موجب وهن به مسلمین باشد جایز نیست، ولی در صورتی که در مسجد جایی باشد که بتوان سجده را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است انجام

دهد، باید آنجا نماز کند، واللّه العالم.

حکم تخییر بین قصر واتمام اختصاص به مسجدین شریفین دارد یا در بلدین شریفین نیز جاری است؟

بسمه تعالی، حکم تخییر اختصاص به مسجدین ندارد بلکه در همه مکه ومدینه قدیمه جاری است، واللّه العالم.

هنگام شرکت در نماز جماعت مسجد الحرام ومسجد النبی یا سایر مساجد مکه ومدینه آیا می توان بر فرش، سجده کرد یا نه؟ ودر صورتی که بر فرش سجده کند آیا اعاده آن لازم است یا نه؟

بسمه تعالی، در صورتی که در مساجد مذکوره موضعی باشد که بتوان بر چیزی که سجده بر آن صحیح است مثل سنگ وموزائیک سجده نماید، باید در آن قسمت نماز بخواند، واگر چنین موضعی نباشد، نمازی را که در آن بر فرش سجده کرده، مجزی است، واللّه العالم.

شرکت در نماز جماعت مغرب اهل سنت، با توجه به اینکه وقت نماز مغرب نزد آنها زودتر از مغرب شرعی نزد شیعیان است، آیا کفایت از نماز مغرب می نماید یانه؟

بسمه تعالی، اگر محرز شود که آفتاب غروب کرده بعید نیست مجزی باشد، واللّه العالم.

هرگاه برای تحبیب قلوب ووحدت مسلمین در نماز جماعت برادران اهل تسنن شرکت کنیم که قهرا نماز فاقد جزء یا شرط یا همراه با مانع باشد، آیا این نماز در وسعت وقت صحیح است ومجزی واعاده وقضا ندارد، با فرض اینکه اضطرار وضرورتی نیست ومی تواند در مکان دیگر یا زمان دیگر بدون هیچ اشکالی نماز به طریق شیعه بخواند؟ وهمچنین در تقیه در موضوعات مثل وقوف در عرفات در روزی که قاضی عامه حکم کرده با اینکه شک دارد، یا یقین

به خلاف دارد، آیا وقوف با برادران اهل تسنن مجزی است؟

بسمه تعالی، نمازی را که انسان بر طبق تقیه مداراتی انجام می دهد، در صورتی که قرائت را خود اتیان کند، مجزی است، ودر مواردی که قاضی عامه حکم به ثبوت اول ماه کرده باشد، اگر انسان یقین به خلاف نداشته باشد، باید متابعت نماید، ودر صورت یقین به خلاف باید احتیاط نماید به تفصیلی که در مناسک در مسائل متفرقه بیان نمودیم، واللّه العالم.

برگزار نمودن نماز جماعت توسط شیعیان در هتلها ومسافرخانه ها در مکه ومدینه چه حکمی دارد؟

بسمه تعالی، فی نفسه مانعی ندارد، واللّه العالم.

اگر در مکه ومدینه در نماز جماعت اهل سنت شرکت می کنیم، آیا اعاده دارد؟

بسمه تعالی، چنانچه حمد وسوره را خود شخص بخواند، کفایت می کند واعاده لازم نیست هرچند نماز جهریه را به اخفات بخواند، واللّه العالم.

تخییر بین قصر واتمام در حرمین شریفین یا مسجدین ابتدایی است یا استمراری؟

بسمه تعالی، تخییر بین قصر وتمام در مکه ومدینه قدیمه استمراری است، واللّه العالم.

شرکت در نماز جماعت اهل سنت، آیا اختصاص به مسجد الحرام ومسجد النبی دارد یا در مساجد دیگر هم کافی است؟

بسمه تعالی، اختصاص به مسجد الحرام ومسجد النبی ندارد، واللّه العالم.

۳- حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید علی خامنه ای (دام ظله)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور:مناسک حج مطابق با فتوای حضرت آیه الله العظمی خامنه ای (دام ظله)، ۱۳۱۸-/گردآوری توسط دفتر مقام معظم رهبری.

مشخصات نشر:تهران: مشعر، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری:۱۳۶ص.

شابک: ۶۰۰۰ ریال ۰-۰۲۶-۵۴۰-۹۶۴

یادداشت:فیپا

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:حج.

موضوع:حج -- فتواها.

موضوع:فتواهای شیعه -- قرن ۱۴.

شناسه افزوده:دفتر مقام معظم رهبری.

رده بندی کنگره: BP۱۸۸/۸ /خ۲۵م۸ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی: م۸۵-۳۴۴۶۴

جایگاه و فضیلت حج

اشاره

حج

ص: ۳۵۸

از نظر شرعی مجموعه ای از اعمال مخصوصی است که به قصد اطاعت پروردگار انجام می گیرد و یکی از ارکانی است که اسلام بر آن بنا شده است. امام محمدباقر (علیه السلام) می فرماید:

«بنی الاسلام علی خمس، علی الصلاه والزکاه والصوم والحج و الولایه»

«اسلام بر پنج پایه استوار گشته است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت»

حج خواه واجب باشد و خواه مستحب، دارای فضیلت بسیار و پاداش فراوان است. روایات زیادی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و اهل بیت او (علیهم السلام) در فضیلت حج وارد شده است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«الحاج والمعتمر وفد اللّه إن سألوه أعطاهم و إن دعوه أجابهم و إن شفعوا شفعهم و إن سکتوا ابتدأهم و یعوضون بالدرهم ألف ألف درهم».

حکم منکر وجوب حج و تارک آن

دلیل وجوب حج آیات متعدد قرآن و احادیث وارده از نبی اکرم و ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشد و این عبادت یکی از ضروریات دین بشمار رفته و ترک آن با علم به وجوب آن توسط کسی که جامع شرائطی است که در آینده بیان می شود، یکی از گناهان کبیره است. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«وللّه علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً و من کفر فانّ اللّه غنیٌّ عن العالمین» (۱)

از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده است که: «هر کس از دنیا برود در حالی که حَجّه الاسلام را انجام نداده باشد، به دین یهود یا نصرانیّت از دنیا خواهد رفت؛ مگر آنکه انجام ندادن حج به جهت نیاز شدیدی که او را مستاصل کرده، یا بیماری و علتی

ص: ۳۵۹

که توانایی حج را از او گرفته یا ممانعت حکومت باشد». (۲)

اقسام حج

حجّ را انسان یا برای خود انجام می دهد و یا از طرف شخص دیگر که به آن حجّ نیابی می گویند وهریک از دو قسم یا واجب است یا مستحبّ. حجّی را که شخص برای خود انجام می دهد و در آئین اسلام بر هر مکلفی که مستطیع است، واجب می باشد حَجه الاسلام می گویند. و گاهی از راه های دیگر مثل نذر، عهد، قسم و باطل شدن حج انجام شده واجب می شود.

همچنین حج از نظر موقعیت و محل زندگی مسلمانان و چگونگی انجام آن به سه قسم تقسیم می شود:

۱ حجّ تمتّع ۲ حجّ اِفراد ۳ حج قِران.

حج تمتع وظیفه کسانی است که چهل و هشت میل که تقریباً معادل نود کیلومتر است از مکه دور باشند. و حج اِفراد و قِران وظیفه کسانی است که در مکه یا در کمتر از مسافت مذکور باشند.

حج تمتع با حج اِفراد و قِران در بعضی از مناسک و اعمال تفاوت دارد که در آینده بیان خواهد شد

فصل اول: حجه الاسلام

مسأله ۱ حَجّه الاسلام برای فرد مستطیع در تمام مدت عمر فقط یک مرتبه واجب، و در دفعات بعد مستحبّ است.

مسأله ۲ وجوب حَجّه الاسلام بر شخص مستطیع فوری است یعنی واجب است آن را در اولین سال استطاعت بجا آورد. و تاخیر آن بدون عذر جایز نیست. و در صورتی که آن را به تأخیر بیندازد معصیت کرده و حج بر عهده او مستقر می شود و واجب است در سال بعد آن را انجام دهد.

مسأله ۳

اگر درک حج در سال حصول استطاعت، متوقّف بر مقدّماتی مانند تهیّه اسباب و مقدّمات سفر باشد، تحصیل آن واجب است بطوری که اطمینان پیدا کند که در همان سال به حج می رسد. و در صورتی که شخص کوتاهی کند و در آن سال به حج نرسد، عصیان کرده است و حج بر او مستقر می شود و واجب است در هر صورت بعداً به حج برود هر چند استطاعت او از بین برود.

شرایط وجوب حَجّه الاسلام

حَجّه الاسلام با چند شرط واجب می شود:

شرط اول: عقل، پس حج بر مجنون واجب نیست.

شرط دوم: بلوغ، پس حج بر غیر بالغ واجب نیست هر چند نزدیک سن بلوغ باشد. و اگر غیر بالغ بجا آورد، هر چند حج او صحیح است ولی از حَجّه الاسلام کفایت نمی کند.

مسأله ۱۴ اگر کودک برای حج مُحرم گردد و هنگام درک وقوف در مشعرالحرام (مزدلفه) بالغ شود، در صورتی که مستطیع باشد، حج او کفایت از حَجّه الاسلام می کند.

مسأله ۱۵ اگر کودک بعد از آنکه مُحرم شد مرتکب یکی از محرمات احرام شود؛ در صید، کفاره آن برعهده ی ولیّ طفل است، و در غیر صید ظاهراً کفاره نه بر ولیّ طفل واجب است و نه بر خود طفل.

مسأله۶ پول قربانی در حج برعهده ی ولیّ طفل است.

شرط سوم: استطاعت، که مشتمل بر امور زیر است:

الف) استطاعت مالی

ب) استطاعت بدنی

ج) استطاعت طریقی، یعنی راه رفتن به حج باز و امن باشد.

د) استطاعت زمانی

اکنون به ترتیب به بیان مسایل هر یک می پردازیم.

الف استطاعت مالی

ستطاعت مالی شامل امور زیر می باشد:

۱ زاد و توشه و هزینه ی سفر

۲ هزینه افراد تحت تکفل در طول مدت سفر

۳ ضروریات زندگی و آنچه در معیشت به آن نیاز دارد.

۴ رجوع به کفایت

تفصیل این امور در ضمن مسایلی که می آید بیان خواهد شد.

۱ زاد و هزینه ی سفر

مقصود از «زاد» هر چیزی است که انسان در سفر به آن نیاز دارد، اعم از خوردنی و نوشیدنی و سایر اموری که در سفر حج لازم است.

مسأله۷ برای تحقق استطاعت مالی لازم نیست انسان عین توشه راه و مرکبی را که می خواهد با آن حج بجا آورد، داشته باشد، بلکه همین اندازه که پول یا جنس دیگری که بتواند با آن توشه راه و هزینه ی سفر را تهیه کند، داشته باشد، کافی است.

مسأله۸ کسی که توشه راه و هزینه ی سفر و چیزی هم که ممکن است برای تهیه آنها صرف نماید ندارد، حجّ بر او واجب نیست، هر چند بتواند آنها را با کسب و مانند آن بدست آورد.

مسأله۹ کسی که تصمیم دارد پس از انجام حج به وطن خود برگردد و یا به مکان دیگری برود، باید مخارج برگشت را نیز داشته باشد.

مسأله۱۰ کسی که استطاعت مالی ندارد ولی به مقدار مخارج حج و یا تکمیل آن از دیگری طلب دارد، اگر طلب او حالّ است و یا وقت طلب او رسیده است و بدهکار توانایی پرداخت آن را دارد و می تواند بدون حرج و زحمت آن را بگیرد، واجب است آن را مطالبه کند.

مسأله۱۱ زنی که

مهریه اش برای مخارج حج کافی است و آن را از شوهرش طلبکار است، در صورتی که شوهر او توانایی پرداخت آن را نداشته باشد، نمی تواند آن را از او مطالبه کند و مستطیع نیست. ولی اگر شوهر او تمکّن دارد و مطالبه مهر نیز برای زن مفسده ای ندارد، واجب است مهریه را مطالبه کرده و به حج برود. و چنانچه مطالبه آن برای او مفسده داشته باشد مثل اینکه منجر به نزاع و طلاق شود، مطالبه مهریه واجب نبوده و مستطیع نیست.

مسأله۱۲ اگر انسان مخارج حج را قرض کند، مستطیع نمی شود و در صورتی که با آن حج بجا آورد از حَجّه الاسلام کفایت نمی کند. و همچنین کسی که می داند در سال آینده مستطیع می شود، نمی تواند مخارج حج را قرض کند و قبل از آن سال حج بجا آورد.

مسأله۱۳ کسی که بدهی دارد و مالی غیر از مخارج حج که با آن بتواند بدهی خود را بپردازد ندارد، چنانچه بدهی او مدت دار باشد و اطمینان داشته باشد که در وقت اداء بدهی، توانایی پرداخت آن را دارد واجب است به حج برود. و همچنین در صورتی که وقت اداء بدهی رسیده ولی طلبکار راضی به تأخیر اداء باشد و بدهکار مطمئن است که در وقت مطالبه می تواند بدهی را بپردازد. و در غیر این دو صورت حج واجب نیست.

مسأله۱۴ کسی که نیاز به ازدواج دارد و ترک ازدواج موجب مشقّت یا حرج یا وهن و یا بیماری او شود و یا بیم آن داشته باشد که بر اثر ترک ازدواج به گناه

بیفتـد، زمانی مسـتطیع می شود که علاوه بر مخارج حـج هزینه های ازدواج را نیز داشـته باشد. و در غیر این صورت اگر با آن مال به حج برود ظاهر این است که از حَجّه الاسلام کفایت نمی کند.

مسأله۱۵ اگر اجرت ماشـین یـا هواپیمـا و یـا سـایر وسایـل نقلیه در سال اسـتطاعت بیشتر از حـد متعارف باشـد، در صورتی که توانایی پرداخت مازاد را بدون حرج و مشـقّت داشته باشد، واجب است آن را بپردازد تا به حج برود. و مجرد گرانی و افزایش قیمت ها ضـرری به اسـتطاعت نمی زنـد. ولی اگر توانایی پرداخت مازاد را ندارد یا پرداخت آن برای او مشـقّت و حرج دارد، واجب نیست آن را بپردازد و مستطیع نیست، و حکم خرید یا اجاره چیزهای دیگری که در سفر حج به آنها نیاز دارد نیز همین طور است. و همچنین در صورتی که بر اثر نداشتن مشتری، مالی را که می خواهد پول آن را صرف حج کند به کمتر از قیمت معمولی بفروشد، نیز حکم همین را دارد.

مسأله۱۶ ملاک اسـتطاعت برای حـجّ، توانائی انجام آن به نحو متعارف بین مردم است و اگر کسـی اعتقاد دارد که به این نحو استطاعت ندارد لکن احتمال می دهد که اگر تحقیق و تلاش کند بتواند راهی بیابد که با وضع مالی فعلی اش مستطیع از انجام حـج شود، واجب نیست تحقیق نمایـد. ولی اگر شک در اسـتطاعت داشـته باشـد و بخواهـد بداند که آیا مسـتطیع شده یا خیر، ظاهراً واجب است وضعیت مالی خود را بررسی کند.

۲ مخارج عائله در طول مدت سفر

مسأله۱۷ در تحقق استطاعت

مالی شـرط است که مخارج خانواده اش را تا بازگشت از حـج داشـته باشد. مسأله۱۸ مراد از عائله که داشـتن مخارج آنان در تحقق اسـتطاعت مـالی شـرط است، کسانی هسـتند که عرفاً عنوان عائله بر آنها صـدق می کنـد، هر چنـد از نظر شـرعی واجب النفقه او نباشند.

۳ ضروریات زندگی و معیشت

مسأله۱۹ شـرط است که ضـروریات زنـدگی و آنچه را که عرفاً شایسـته موقعیت اوست و به آن نیاز دارد، داشـته باشد. و لازم نیست عین آنهـا موجود باشـد، بلکه کـافی است پول یا چیزی که بتوانـد آن را صـرف تأمین نیازهای زنـدگی اش کنـد داشـته باشد.

مسأله۲۰ شـئون عرفی اشخاص با هم متفاوت است. کسی که داشتن مسکن شخصی از ضروریات زندگی او می باشد و یا عرفاً مناسب با شأن او است، و یا سـکونت در منزل استیجاری یا عاریه ای و یا وقفی برای او حرج و مشقت دارد و یا موجب وهن او می شود، برای تحقق استطاعت او داشتن خانه ملکی شرط است.

مسأله۲۱ کسی که ضروریات زندگی از قبیل مسکن، لوازم خانه، وسیله نقلیه و ابزار کار و مانند آن را بیشتر از شأن خود دارد، اگر می تواند با فروش آنها و خرید مایحتاج زندگی اش، مقدار زائد را صرف مخارج حج کند و این کار موجب حرج و وهن و منقصت او نمی شود، و مقدار مازاد به اندازه مخارج حجّ و یا مکمّل آن است، باید این کار را انجام دهد و مستطیع است.

مسأله۲۲ اگر مکلّف زمین یا جنس دیگری را بفروشد تا با پول آن خانه بخرد، در صورتی که منزل شخصی

جزء نیازهای ضروری او باشد و یا مالکیت آن با موقعیت عرفی او مناسب است، با گرفتن پول زمین مستطیع نمی شود هر چند به مقدار مخارج حج و یا مکمّل آن باشد.

مسأله۲۳ کسی که بعضی از اموالش مورد نیاز او نیستند و پول حاصل از فروش آنها برای استطاعت او کافی باشد و یا آن را تکمیل کند، با وجود شرایط دیگر حج بر او واجب می شود.

۴ رجوع به کفایت

مسأله۲۴ یکی از شرایط تحقق استطاعت مالی رجوع به کفایت است (البته این شرط در حج بذلی وجود ندارد که تفصیل آن بزودی می آید). یعنی بعد از برگشت از حجّ، تجارت یا زراعت یا صنعت یا شغل و یا منفعت ملک مثل باغ و مغازه و غیر اینها از منابع درآمد، داشته باشد، بطوری که برای زندگی مناسب با شأن عرفی خود و خانواده اش کافی باشد. و طلاب علوم دینی اگر بعد از مراجعت از حج زندگی آنها با شهریه حوزه های علوم دینی اداره می شود، کافی است.

مسأله۲۵ در زن نیز رجوع به کفایت شرط است، بنابراین اگر زن شوهر داشته باشد و در حال حیات شوهرش مستطیع شود، بعد از بازگشت از حج، نفقه ای که شوهرش به او می پردازد رجوع به کفایت است. ولی زنی که شوهر ندارد، در تحقق استطاعت او شرط است که علاوه بر داشتن مخارج حج، بعد از بازگشت دارای یک منبع درآمد مالی باشد که برای اداره زندگی مناسب با شأن عرفی او کافی باشد. در غیر این صورت برای حج مستطیع نیست.

مسأله۲۶ اگر شخصی زاد و هزینه

ص: ۳۶۶

ی سفر نداشته باشد ولی دیگری مخارج حج او را بدهد مثل اینکه به او بگوید: حج بجا آور و نفقه ی تو بر عهده ی من، در این صورت حج بر او واجب می شود و لازم است آن را قبول کند. این حج را «حج بذلی» گویند. در حج بذلی رجوع به کفایت شرط نیست و لازم نیست عین مال را داده باشد بلکه پرداخت قیمت آن کافی است.

مسأله۲۷ حج بذلی از حَجّه الاسلام کفایت می کند، و در صورتی که بعداً خودش مستطیع شد لازم نیست حج بجا آورد.

مسأله۲۸ کسی که از طرف مؤسسه یا شخصی دعوت به حج شده باشد، در صورتی که در مقابل دعوت به حج متعهد به انجام کاری شود، عنوان حج بذلی بر او صدق نمی کند.

مسایل عمومی استطاعت مالی

مسأله۲۹ کسی که مستطیع شده نمی تواند بعد از رسیدن زمانی که باید مال را برای رفتن به حج، صرف کند خود را از استطاعت خارج نماید. بلکه احتیاط واجب آن است که قبل از آن زمان نیز خود را از استطاعت خارج نکند.

مسأله۳۰ در تحقق استطاعت مالی شرط نیست که استطاعت در محل خودش حاصل شود بلکه حصول آن هر چند در میقات باشد کافی است. بنابراین اگر هنگامی که به میقات رسید مستطیع شود، حج بر او واجب می شود و از حَجّه الاسلام کفایت می کند.

مسأله۳۱ استطاعت مالی در کسی هم که هنگام رسیدن به میقات، متمکن از انجام حج شده، شرط است. بنابراین کسانی که با رسیدن به میقات، متمکن از حج می شوند مانند خدمه کاروان ها

و غیر آنها، اگر سایر شرایط استطاعت از قبیل مخارج عائله و ضروریات زندگی و چیزهایی که در معیشتِ مناسب شأن خود به آنها نیاز دارند و رجوع به کفایت را داشته باشند، حج بر آنان واجب است و از حَجّه الاسلام کفایت می کند. در غیر این صورت حج آنان مستحبی خواهد بود و در صورتی که بعداً مستطیع شوند واجب است حَجّه الاسلام را بجا آوردند.

مسأله۳۲ کسی که در راه حج برای خدمت، در برابر اجرتی که با آن مستطیع می شود اجیر شود، بعد از اجاره حج بر او واجب می شود، ولی قبول اجاره واجب نیست.

مسأله۳۳ کسی که استطاعت مالی ندارد، اگر برای نیابت از دیگری اجیر شود و سپس بعد از عقد اجاره به واسطه ی مالی غیر از مال الاجاره مستطیع شود، باید در آن سال حجّ را برای خود انجام دهد و اگر عقد اجاره او برای همین سال بوده، اجاره باطل است و در غیر این صورت باید حج استیجاری را در سال بعد بجا آورد.

مسأله۳۴ اگر شخص مستطیع بر اثر غفلت و یا عمداً قصد حج استحبابی کند، هر چند هدف او تمرین برای انجام هر چه بهتر مناسک در سال بعد باشد و یا با اعتقاد به اینکه مستطیع نیست قصد حج استحبابی کند و بعد معلوم شود که مستطیع بوده، در کفایت آن از حَجّه الاسلام اشکال است و بنابر احتیاط، واجب است در سال بعد حجّ را بجا آورد، مگر آنکه به توهّم اینکه وظیفه فعلیه او امتثال امر استحبابی است، قصد امتثال امر فعلی شارع مقدس را داشته باشد

ص: ۳۶۸

که در این صورت کفایت از حَجّه الاسلام می کند.

ب استطاعت بدنی

مراد از استطاعت بـدنی، توانایی جسـمی لازم برای انجام اعمال حج است. بنابراین حج بر بیمار و سالمندی که قدرت رفتن به حج را ندارد و یا رفتن به حج برای او حرج و مشقّت دارد، واجب نیست.

مسأله۳۵ بقاء استطاعت بدنی در وجوب حج شرط است، بنابراین اگر کسی به قصد حج، سفر کند ولی بیماری، او را قبل از احرام از ادامه راه باز دارد، کشف می شود که استطاعت بـدنی دربـاره او تحقق پیـدا نکرده است. و بر امثال او واجب نیست برای انجام حـج نایب بگیرنـد. ولی اگر حـجّ از قبل بر او مسـتقر شده و امسال، برای انجام حج حرکت کند و در بین راه بر اثر بیماری از ادامه مسیر باز بمانـد، در صورتی که از بهبودی و توانایی انجام حج بدون حرج و مشـقّت هر چند در سالهای آینده ناامید باشد، باید نایب بگیرد. لکن اگر امید به بهبودی و انجام حج هر چند در سالهای آینده داشـته باشد، وجوب انجام حج از او ساقط نمی شود.

ج استطاعت طریقی

یعنی راه برای رفتن به حج باز و امن باشد، بنابراین کسـی که راه به روی او بسـته است بطوری که نمی تواند به میقات برسد یا اعمال حـج را تمام کند، و همچنین کسـی که راه حج برای او باز است ولی امن نیست مثل اینکه در راه، خطری جان یا بدن یا آبرو و یا مال او را تهدید می کند، حجّ بر او واجب نیست.

د استطاعت زمانی

یعنی استطاعت، زمانی محقق

ص: ۳۶۹

می شود که انسان فرصت کافی برای رسیدن به حج در ایام خاص را داشته باشد. بنابراین کسی که وقت او به گونه ای تنگ است که نمی تواند حج را درک کند و یا برایش مشقّت و حرج شدید دارد، حج بر او در آن سال واجب نیست.

مسایل عمومی استطاعت

مسأله۳۶ کسی که خودش مستطیع است باید ابتدا حَجّه الاسلام را بجا آورد و نمی تواند قبل از انجام آن از طرف دیگری برای حج نایب شود و یا برای خود حج استحبابی بجا آورد. و اگر حج نیابی یا استحبابی بجا آورد باطل است.

مسأله۳۷ اجازه شوهر برای رفتن به حجّ واجب، لازم نیست و زن باید حج واجب خود را بجا آورد هر چند شوهرش راضی به مسافرت او برای حج نباشد.

مسأله۳۸ اجازه پدر و مادر در صحّت حَجّه الاسلام برای شخص مستطیع شرط نیست.

مسأله۳۹ اگر با وجود شرایط استطاعت، حج را ترک کند، حج بر ذمّه او مستقر می شود و باید به هر نحوی که می تواند در سال های بعد حج را بجا آورد.

فصل دوم: نیابت در حج

قبل از بیان شرایط نایب و منوب عنه، بعضی از موارد جواز نیابت و وصیت به حج و احکام آنها را متذکّر می شویم.

مسأله ۴۰ کسی که حج بر او مستقر شده، اگر بر اثر پیری یا بیماری قدرت رفتن به حج را ندارد و یا برای انجام او حرج و مشقّت دارد و امیدی به بهبودی و قدرت پیدا کردن بر انجام حج بدون مشقّت را هر چند در سالهای آینده نداشته باشد واجب است نایب بگیرد. ولی کسی که حج

بر او مستقر نشده واجب نیست نایب بگیرد.

مسأله۴۱ بعد از آنکه نایب عمل را بجا آورد، حج از منوب عنه معذور ساقط می شود و لازم نیست خود او حجّ بجا آورد اگر چه بعداً عذرش برطرف شود. ولی اگر عذر او در اثناء عمل نایب برطرف شود، واجب است حجّ را اعاده کند و در این صورت حج نایب برای او کفایت نمی کند.

مسأله۴۲ اگر کسی که حج بر او مستقر شده در طول راه بمیرد، در صورتی که بعد از احرام بستن و داخل شدن در حرم فوت کند، از حَجّه الاسلام کفایت می کند. ولی اگر قبل از احرام بستن بمیرد مجزی نیست. و کسی که بعد از محرم شدن و قبل از داخل شدن در حرم فوت کند، بنا بر احتیاط واجب کفایت از حَجّه الاسلام نمی کند.

مسأله۴۳ کسی که حجّ بر او مستقر شده، اگر پیش از انجام حج فوت کند، ورثه او باید از اصل مال از طرف او نایب بگیرند مگر آنکه وصیت کرده باشد که مخارج حجّ از ثلث پرداخت شود و در این صورت عمل به آن بر وصایای مستحب مقدم است. و اگر ثلث برای انجام آن کافی نباشد، کمبود آن از اصل مال برداشت می شود.

مسأله۴۴ در مواردی که نیابت واجب است باید فوراً مبادرت به انجام آن شود اعمّ از اینکه نیابت از طرف انسان زنده باشد یا میّت.

مسأله۴۵ واجب نیست انسان زنده از بلد نایب بگیرد و اگر از میقات نایب بگیرد کافی است. و همچنین کسی که از دنیا رفته و حجّ بر او مستقر شده،

حجّ میقاتی برای او کفایت می کند. ولی اگر نایب گرفتن فقط از وطن میّت و یا شهر دیگری امکان پذیر است، واجب است ورثه آن را انجام دهند و مخارج آن از اصل دارایی میّت خارج می شود. و در صورتی که وصیّت به حجّ بلدی کرده باشد باید به وصیت او عمل کنند و هزینه مازاد بر اجرت میقاتی از ثلث محاسبه می شود.

مسأله۴۶ اگر کسی وصیت کند که برای او حجّ مستحبی بجا آورند، هزینه آن از ثلث برداشته می شود.

مسأله۴۷ هرگاه ورثه یا وصی بدانند که حجّ بر میّت مستقر شده و شک در اداء آن داشته باشند، واجب است از طرف او حج بجا آورند. ولی اگر علم به استقرار حجّ نداشته باشند و میّت هم وصیّت نکرده باشد، چیزی بر آنان واجب نیست.

شرایط نایب

اشاره

شرایطی که در نایب معتبر است عبارتند از:

۱ بلوغ بنابر احتیاط واجب، پس نیابت غیر بالغ در حج کفایت از حَجّه الاسلام و بلکه مطلق حج واجب نمی کند.

۲ عقل، بنابراین نیابت مجنون اعم از دائمی و ادواری، در صورتی که عمل را در حالت جنون انجام دهد صحیح نیست.

۳ ایمان، پس نیابت غیر مؤمن کفایت نمی کند.

۴ آگاهی از احکام و مناسک حج بطوری که بتواند مناسک حج را هر چند با راهنمایی دیگران انجام دهد.

۵ ذمّه نایب مشغول به حج واجبی در آن سال نباشد.

۶ معذور در ترک بعضی از افعال حج نباشد. توضیح این شرط و احکام مترتب بر آن هنگام بیان اعمال حج خواهد آمد.

مسأله۴۸ برای اکتفابه حج نیابتی باید اطمینان حاصل شود

که نـایب حـج را از طرف منوب عنه انجـام داده است، ولی بعـد از آنکه احراز شـد نایب حـج را بجا آورده، کسب اطمینان به صحّت عمل نایب لازم نیست، بلکه باید عمل او را حمل بر صحّت نمود.

شرایط منوب عنه

در منوب عنه چند شرط معتبر است:

۱ اسلام، پس انجام حج به نیابت از کافر صحیح نیست.

۲ در حـج واجب شـرط است منوب عنه فوت شـده باشـد و یا اگر زنـده است بر اثر پیری یا بیماری نتوانـد خودش حـج را بجا آورد یا برای او حرج و مشـقّت داشـته باشـد و امیـدی هم به قـدرت پیـدا کردن بر انجام حج بدون مشـقّت هر چند در سالهای آینده نداشته باشد، ولی در حج مستحبی نیابت از دیگری بطور مطلق جایز است.

مسایل نیابت در حج

مسأله۴۹ همجنس بودن نایب و منوب عنه شرط نیست، بنابراین زن می تواند نایب مرد و مرد می تواند نایب زن شود.

مسأله ۵۰ نیابت صـروره یعنی کسـی که تاکنون حج بجا نیاورده از صـروره و غیر صروره جایز است اعم از آنکه نایب یا منوب عنه مرد باشد یا زن.

مسأله۵۱ عقل و بلوغ در منوب عنه شرط نیست.

مسأله۵۲ قصد نیابت و تعیین منوب عنه و لو به صورت اجمالی، در حج نیابی شرط است ولی لازم نیست نایب نام منوب عنه را ذکر کند.

مسأله۵۳ اجیر کردن کسـی که وظیفه او به خاطر کمی وقت عدول به حجّ افراد است صـحیح نیست. بلی، اگر او را در وسـعت وقت اجیر کنند و بعد، وقت تنگ شود، بر نائب واجب است عدول کند و عمل او از حج تمتع

کفایت می نماید و مستحق دریافت اجرت نیز هست.

مسأله۵۴ هرگاه نائب پس از احرام و ورود به حرم بمیرد، از حج منوب عنه کفایت می کند. ولی اگر بعد از محرم شدن و قبل از ورود به حرم بمیرد، بنابر احتیاط واجب مجزی نیست، چه نائب عمل را مجانی و تبرّعی انجام دهد یا اجیر شود. و فرقی نیست بین اینکه نیابت او از حَجّه الاسلام باشد یا حج واجب دیگر.

مسأله۵۵ اگر اجرت در برابر بریء الذّمه شدن منوب عنه باشد و اجیر بعد از محرم شدن و دخول در حرم بمیرد، چون ذمّه منوب عنه بریء می شود، مستحق دریافت تمام اجرت است. و ظاهر حال اجاره در صورت اطلاق و عدم تقید به انجام کل اعمال حج این است که هدف از آن بریء الذّمه کردن منوب عنه است.

مسأله۵۶ اگر کسی در مقابل اجرت معینی برای انجام حج اجیر شود و آن مبلغ کمتر از هزینه های حج باشد، واجب نیست اجیر کننده آن را تکمیل کند، همانگونه که اگر از هزینه های حج زیاد بیاید، حق ندارد مقدار مانده را پس بگیرد.

مسأله۵۷ در مواردی که حکم به عدم کفایت حج نائب از منوب عنه می شود، در صورتی که برای انجام حج در همان سال اجیر شده باشد، واجب است اجرت را به مستنیب برگرداند، و در غیر این صورت باید در سالهای بعد از طرف منوب عنه حج بجا آورد.

مسأله۵۸ کسی که از انجام برخی از اعمال حج معذور است نمی تواند برای حج نیابتی اجیر شود. معذور کسی است که نتواند اعمال اختیاری حج را

ص: ۳۷۴

انجام دهد بطوری که منجر به نقص بعضی از اعمال حج شود. و اگر منجر به نقص بعضی از اعمال حج نشود مثل اینکه فقط در ارتکاب بعضی از تروک احرام معذور باشد، نیابت او صحیح است.

مسأله۵۹ اگر نایبی در اثناء حج نیابی معذور شود، در صورتی که عذر او منجر به نقص در اعمال حج شود، بطلان اجاره بعید نیست. و احوط مصالحه بین نایب و منوب عنه در اجرت و اعاده حج برای منوب عنه است.

مسأله۶۰ نیابت کسانی که از وقوف اختیاری در مشعرالحرام معذور هستند صحیح نیست و اگر نایب شوند مستحق دریافت اجرت نیستند مانند خدمه کاروانها که باید با افراد ضعیف همراهی کنند و یا برای انجام برخی از کارهای خدماتی کاروان قبل از طلوع فجر از مشعر به منی بروند. و در صورتی که این افراد برای انجام حج نیابی اجیر شوند، باید وقوف اختیاری را درک کنند و حج را بجا آورند.

مسأله۶۱ در عدم کفایت حج نائبی که معذور است، فرقی نیست بین اینکه نائب اجیر باشد و یا نیابت مجّانی و تبرّعی انجام شود. و نیز فرقی نیست بین اینکه نائب جاهل به عذر باشد یا مستنیب و همچنین فرقی نیست بین اینکه نائب جاهل باشد به اینکه آن عذر از عذرهائی است که نیابت با آن صحیح نیست یا مستنیب، مثل اینکه نائب جاهل باشد که نمی تواند به وقوف اضطراری در مشعرالحرام اکتفا کند.

مسأله۶۲ اگر نائب احرام ببندد و وارد مکه شود و سپس بفهمد که مستطیع بوده، احرام او باطل است و باید به میقات برگردد و از آنجا برای

خودش احرام عمره تمتع ببندد. ولی اگر هنگام احرام قصد انجام وظیفه فعلی اش را داشته، احرام او صحیح است.

مسأله۶۳ واجب است نائب طبق وظیفه خود عمل کند اعم از این که از روی تقلید باشد یا اجتهاد.

مسأله۶۴ - برای نائب جائز است بعد از انجام نیابت، برای خود یا دیگری طواف کند یا عمره مفرده بجا آورد. مسأله۶۵ کسی که به نیابت از دیگری به حج رفته، در صورتی که برای خود حَجّه الاسلام بجا نیاورده باشد، احتیاط مستحب آن است که بعد از اعمال حجّ تا زمانی که در مکه است اگر می تواند برای خودش نیز عمره مفرده بجا آورد.

مسأله۶۶ شرط ایمان همانگونه که در اصل نیابت شرط است، در سایر اعمالی هم که نیابت در آنها جایز است مانند طواف، سنگ زدن و قربانی کردن شرط است.

مسأله۶۷ احتیاط واجب آن است که نائب اعمال حج غیر از قربانی را خودش انجام دهد.

اقسام حج و عمره

همان طور که گذشت حج بر سه قسم است:

۱ حج تمتع و آن وظیفه کسانی است که چهل و هشت میل یعنی تقریباً نود کیلومتر یا بیشتر از مکه مکرّمه دور باشند.

۲ و ۳ حج قِران و حج اِفراد که وظیفه کسانی است که در مکه یا در کمتر از مسافت مزبور باشند.

حج تمتع با حج قِران و اِفراد تفاوت دارد. حج تمتع عبادت واحدی است که مرکب از عمره و حج است و عمره در آن مقدم می باشد. و بین آن دو فاصله زمانی وجود دارد که انسان در آن مدت از احرام خارج شده و محرمات احرام بر او

حلال می شونـد تا زمانی که برای حج محرم شود. به همین دلیل به آن حج تمتع گفته می شود. نتیجه اینکه عمره یک جزء از حـج تمتع است که عمره تمتع نامیده می شود و جزء دیگر آن حج است. تفاوت دیگر اینکه باید در حج تمتع، عمره و حج هر دو در یک سال و متصل به یکـدیگر انجام شونـد، برخلاف حـج افراد و قران که هر یک از آنها فقط مشـتمل بر حج هسـتند و عمره عبـادت مسـتقل دیگری است که عمره مفرده نـام دارد. لـذا گـاهی عمره مفرده در یـک سال و حـج افراد و قران در سال دیگر انجام می شوند.

عمره مفرد و عمره تمتع احکام مشترکی دارند که قبل از بیان صورت اجمالی حج تمتع و عمره تمتع و حج افراد و قران و عمره آنها به توضیح آن می پردازیم.

مسأله۶۸ عمره در آیین اسلام بر کسی که شرایط استطاعت را آن گونه که در حج معتبر است، داشته باشد، یک مرتبه در تمام عمر واجب می شود و وجوب آنماننـد وجوب حج فوری است. و در وجوب آن اسـتطاعت برای انجام حج معتبر نیست، بلکه اگر فرد برای عمره مسـتطیع باشد، عمره بر او واجب می شود هر چند برای حج مسـتطیع نباشد، همچنانکه عکس آن هم همین طور است یعنی اگر شـخص برای حـج اسـتطاعت داشـته باشـد ولی برای عمره مسـتطیع نباشـد باید حج را بجا آورد. این حکم درباره کسانی است که در مکه یا در کمتر از چهل و هشت میلی مکه هستند. ولی برای کسانی که از مکه دور هستند و

وظیفه آنان حج تمتع است، هیچ گاه استطاعت عمره از استطاعت حج و استطاعت حج از استطاعت عمره جدا نیست. زیرا حج تمتع مرکب از هر دو عمل است و هر دو باید در یک سال بجا آورده شوند.

مسأله۶۹ کسی که می خواهد وارد مکه مکرمه شود جایز نیست بدون احرام وارد شود. و اگر وقت حج نیست و می خواهد وارد مکه شود، واجب است با احرام عمره مفرده داخل مکه شود.

دو گروه از این حکم مستثنی هستند:

۱ کسانی که مقتضای شغل آنان این است که زیاد به مکه رفت و آمد کنند.

۲ کسانی که پس از اعمال حج یا عمره مفرده از مکه خارج شده اند و می خواهند در همان ماه وارد مکه شوند.

مسأله ۷۰ تکرار عمره مانند تکرار حج مستحب است و فاصله بین دو عمره شرط نیست. ولی بنابراحتیاط در هر ماه فقط یک عمره برای خود می تواند بجا آورد. و اگر دو عمره برای افراد دیگر انجام دهد یا یک عمره برای خود و یک عمره هم برای دیگری بجا آورد، فاصله مذکور شرط نیست. بنابراین اگر عمره دوم را به نیابت از دیگری انجام دهد، جایز است نایب در برابر آن اجرت بگیرد و از عمره مفرده واجب کفایت می کند

صورت حج تمتع و عمره آن

حج تمتع مرکب از دو عمل است: یکی عمره تمتع و دیگری حج تمتع. عمره تمتع مقدم بر حج است و هر یک از آن دو دارای اعمال مخصوصی است که به آن اشاره می شود:

عمره تمتع مرکب از پنج عمل است:

۱ احرام از یکی از مواقیت

۲ طواف کعبه

نماز طواف

۴ سعی بین صفا و مروه

۵ تقصیر. (کوتاه نمودن مقداری از مو یا ناخن)

و حج تمتع مرکب از پانزده عمل است:

۱ احرام بستن در مکه مکرمه

۲ وقوف در عرفات از ظهر روز نهم ذی الحجّه تا غروب

۳ وقوف در مشعرالحرام در شب دهم ذی الحجّه تا طلوع خورشید

۴ انداختن سنگریزه به جمره عقبه در روز عید قربان (روز دهم ذی الحجّه)

۵ قربانی

۶ تراشیدن سر یا تقصیر

۷ بیتوته در منی در شب یازدهم

۸ انداختن سنگریزه به جمرات سه گانه در روز یازدهم

۹ بیتوته در منی در شب دوازدهم

۱۰ انداختن سنگریزه به جمرات سه گانه در روز دوازدهم

۱۱ طواف حج

۱۲ نماز طواف

۱۳ سعی بین صفا و مروه

۱۴ طواف نساء

۱۵ نماز طواف نساء.

حج اِفراد و عمره مفرده

کیفیت حج افراد مانند حج تمتع است با این تفاوت که قربانی در حج تمتع واجب است در حالی که در حج افراد مستحب است. عمره مفرده مانند عمره تمتع است مگر در مسایل زیر:

مسأله۷۱ در عمره تمتع فرد حتماً باید تقصیر کند ولی در عمره مفرده مخیّر است بین سر تراشیدن و تقصیر. البته این حکم مربوط به مردان است، ولی زنان هم در عمره مفرده و هم در عمره تمتع واجب است فقط تقصیر کنند یعنی مقداری از ناخن خود را بگیرند.

مسأله۷۲ در عمره تمتع طواف نساء و نماز طواف نساء وجود ندارد هر چند احتیاط آن است که آن دو را به قصد رجاء بجا آورد. ولی در عمره مفرده طواف نساء و نماز آن واجب است.

مسأله۷۳ عمره تمتع باید

در ماه های حج یعنی شوّال و ذوالقعده و ذوالحجّه بجا آورده شود، در حالی که انجام عمره مفرده در همه ایام سال صحیح است.

مسأله۷۴ میقات عمره تمتع یکی از مواقیت پنج گانه است که شرح آن خواهد آمد. در حالی که میقات عمره مفرده ادنی الحلّ است، هر چند احرام بستن از یکی از مواقیت پنج گانه نیز جایز است.

حج قِران

کیفیت حج قران مانند حج افراد است با این تفاوت که در حج قران باید در حال احرام قربانی همراه محرِم باشد، بنابراین قربانی بر او واجب است.

همچنین در حج قران، احرام هم با لبیک گفتن محقق می شود و هم با اشعار یا تقلید. ولی در حج افراد فقط با لبیک گفتن محقق می شود.

احکام عمومی حج تمتع

اشاره

در حج تمتع چند امر شرط است:

شرط اول: نیت. یعنی از زمانی که می خواهد به احرام عمره تمتع محرم شود، قصد انجام حج تمتع را داشته باشد. در غیر این صورت حج او صحیح نیست.

شرط دوم: مجموع عمره و حج، در ماه های حج واقع شود.

شرط سوم: حج و عمره، هر دو در یک سال واقع شوند.

شرط چهارم: مجموع عمره و حج برای یک شخص و توسط یک شخص باشد. بنابراین اگر فردی دو نفر را اجیر کند که یکی از آن دو از طرف میّت حج تمتع بجا آورد و دیگری عمره تمتع، مجزی نیست.

مسأله۷۵ کسی که وظیفه اش حج تمتع است نمی تواند بطور اختیاری و عمدی به حج افراد یا قران عدول کند.

مسأله۷۶ کسی که وظیفه اش حجّ تمتع است و می داند که به علت

تنگی وقت نمی تواند عمره را تمام کند و حج را درک نماید، واجب است از حج تمتع به حج افراد عدول کند و سپس بعد از تمام کردن اعمال حج، عمره مفرده بجاآورد.

فصل اول: میقات های احرام

میقات های احرام مکان هایی هستند که برای احرام بستن تعیین شده اند و عبارتند از:

۱ مسجد شجره

مسجد شجره در منطقه ذوالحلیفه در نزدیکی مدینه منوره واقع شده است و آن میقات کسانی است که از راه مدینه منوره به مکه می روند.

مسأله۷۷ تأخیر احرام از مسجد شجره به جحفه جایز نیست مگر در صورت ضرورت از قبیل بیماری و ضعف و عذرهای دیگر.

مسأله۷۸ احرام بستن در بیرون مسجد شجره جایز نیست. ولی احرام بستن از همه قسمت های مسجد حتی قسمت های توسعه یافته و جدید آن جایز است.

مسأله۷۹ زنی که دارای عذر است، می تواند در حال عبور از مسجد محرم شود، به شرطی که مستلزم توقف در مسجد نباشد. ولی اگر مستلزم توقف در مسجد هر چند بر اثر ازدحام و مانند آن باشد و نتواند احرام را تا برطرف شدن عذر به تأخیر بیندازد، باید از جحفه یا محاذات آن محرم شود. و جایز است با نذر از هر مکان دیگری قبل از میقات محرم شود.

مسأله۸۰ زن می تواند نذر کند که قبل از میقات محرم شود. و در صورتی که شوهر او غایب باشد، اذن شوهر در صحت نذر زن شرط نیست. ولی اگر حضور داشته باشد، احتیاط واجب آن است که از او اذن بگیرد. و اگر بدون اذن شوهر نذر کند، نذر او منعقد نمی شود.

۲ وادی

عقیق

و آن میقات مردم عراق و نجد و کسانی است که از آنجا عبور می کنند. و دارای سه بخش است: بخش اول را مسلخ و وسط آن را غَمره و پایان آن را ذات عِرق می نامند. و احرام بستن از همه ی قسمت های آن صحیح است.

۳ جحفه

و آن میقات اهل شام و مصر و مغرب و همه کسانی است که از آنجا عبور می کنند و احرام بستن از مسجد و سایر قسمت های آن صحیح است.

۴ یلملم

و آن نام کوهی است در جنوب مکّه مکرمه، و میقات مردم یمن و همه کسانی است که از آنجا عبور می کنند. و احرام بستن از همه ی قسمت های آن صحیح است.

۵ قرن المنازل

و آن میقات مردم طائف و کسانی است که از آنجا عبور می کنند. و محرم شدن از مسجد و سایر قسمت های آن کافی است.

محاذات میقات های پنج گانه

هرگاه فردی از راهی برود که به هیچ یک از میقات ها عبورش نیفتد و به مکانی برسد که محاذی یکی از میقات ها است، باید از محاذات میقات محرم شود. و محاذات یعنی در راه رفتن به مکّه مکرمه به نقطه ای برسد که میقات در سمت راست یا چپ او واقع شود به گونه ای که اگر بخواهد از آنجا بگذرد میقات متمایل به پشت او شود.

این میقات ها محل احرام عمره تمتع هستند. و در اینجا میقاتهای دیگری هم هست که عبارتند از:

۱ مکّه مکرمه، و آن میقات حج تمتع است.

۲ منزل خود شخص و آن میقات کسی است که منزل

او بین میقات و مکه واقع شده است. بر چنین شخصی واجب نیست برای احرام بستن به یکی از میقات هایی که قبلاً ذکر شد، مراجعه کند.

۳- ادنی الحلّ، و آن میقات عمره مفرده می باشد و افضل آن است که از حدیبیّه یا جعرانه یا تنعیم محرم شوند.

مسایل میقات

مسأله ۸۱ میقات یا محاذات آن در صورت عدم علم، با بیّنه شرعی یعنی گواهی دو شاهد عادل یا شهرتی که موجب اطمینان شود. ثابت می شود و بررسی و تحقیق برای یقین پیدا کردن لازم نیست. و اگر علم و بیّنه و شهرت وجود نداشته باشد، فرد می تواند به ظن حاصل از پرسیدن از کسانی که اهل اطلاع از آن مکان ها هستند، اکتفا کند.

مسأله ۸۲ احرام بستن پیش از رسیدن به میقات صحیح نیست مگر آنکه فرد نذر کند از محلی که پیش از میقات است احرام ببندد، مثل اینکه نذر کند که از مدینه یا شهر خودش محرم شود، که در این صورت باید از همان مکان محرم شود و احرام او صحیح است.

مسأله ۸۳ کسی که به واسطه فراموشی یا نداشتن مسأله و یا عذر دیگر بدون احرام از میقات عبور کرد، اگر امکان برگشتن به میقات را دارد، باید به آنجا برگردد و از میقات احرام ببندد چه داخل حرم شده باشد یا نه. و اگر ممکن نیست، در صورتی که داخل حرم شده باشد، اگر می تواند باید از حرم خارج شود و بنابر احتیاط واجب هر مقداری که می تواند به طرف میقات برگردد و از آنجا محرم شود. و اگر به علت تنگی وقت و مانند آن

نمی تواند از حرم خارج شود، باید داخل حرم از همان جایی که عذرش برطرف شده است محرم شود.

مسأله۸۴ تأخیر احرام از میقات از روی اختیار جایز نیست، چه میقات دیگری در پیش رو داشته باشد یا خیر.

مسأله۸۵ اگر کسی از احرام بستن در یکی از میقات ها منع شود، جایز است از میقات دیگر محرم شود.

مسأله۸۶ هرگاه کسی از روی علم و عمد احرام بستن از میقات را ترک کند و به جهت تنگی وقت یا عذر دیگر نتواند به میقات برگردد و میقات دیگری نیز در پیش رو نداشته باشد و در نتیجه وقت برای انجام عمره تنگ شود، عمره او فوت شده و حج اش باطل می شود. و در صورتی که حج بر او مستقر شده یا مستطیع باشد، باید سال دیگر حج بجا آورد.

مسأله۸۷ جدّه میقات محسوب نمی شود و محاذی هیچ یک از میقات ها هم نیست. بنابراین احرام بستن از جدّه برای عمره تمتع از روی اختیار صحیح نیست، بلکه واجب است انسان برای محرم شدن به یکی از میقات ها برود. و در صورتی که نمی تواند احتیاط این است با نذر از جدّه احرام ببندد.

مسأله۸۸ هرگاه کسی پس از احرام بستن از میقات و گذشتن از آن متوجه شود که احرام او صحیح نبوده، اگر می تواند به میقات برگردد، واجب است به میقات برگردد و از آنجا محرم شود. و اگر بازگشت به میقات جز با آمدن به مکه برایش ممکن نباشد، باید برای ورود به مکّه از ادنی الحلّ به نیت عمره مفرده محرم شود و پس از انجام

اعمال عمره مفرده به یکی از میقات ها باز گردد و برای عمره تمتع احرام ببندد.

مسأله۸۹ خروج از مکه مکرمه بعد از عمره تمتع و قبل از اعمال حج برای کسی که مطمئن است که می تواند برای انجام حج تمتع به مکه بر گردد جایز است. هر چند احتیاط مستحب آن است که از مکّه مکرمه خارج نشود مگر برای نیاز و کار ضروری. و در این صورت بنابر احتیاط باید ابتدا در مکه برای حج محرم شود و بعد خارج شود. و اگر محرم شدن برای او مشقت داشته باشد، جایز است برای انجام کار خود بدون احرام خارج شود. و افرادی که قصد عمل به این احتیاط را دارند و ناچار هستند یک یا چند مرتبه به مکه وارد و از آن خارج شوند مانند خدمه کاروان ها، باید برای ورود به مکّه مکرمه اول عمره مفرده انجام دهند و عمره تمتع را به تأخیر بیندازند تا زمانی که بتوانند در آن وقت عمره تمتع را قبل از اعمال حج بجا آورند، در این صورت باید از میقات برای عمره تمتع محرم شوند و هنگامی که از عمره تمتع فارغ شدند از مکّه برای حج محرم شوند.

مسأله ۹۰ ملاک خروج از مکه مکرمه بین عمره تمتع و حج، خروج از شهر کنونی مکه مکرمه است. بنابراین رفتن به مکان هایی که در حال حاضر جزو مکّه مکرمه است هر چند در گذشته خارج از مکه مکرمه محسوب می شده، خروج از مکّه مکرمه محسوب نمی شود.

مسأله۹۱ بنابراحتیاط واجب نباید بعد از انجام عمره تمتع و قبل از حج تمتع عمره مفرده

بجا آورد. ولی اگر بجا آورد ضرری به صحت عمره و حج تمتع او نمی زند.

فصل دوم واجبات احرام

۱ نیّت

در نیت چند چیز معتبر است:

الف) قصد انجام اعمال حج یا عمره، بنابراین کسی که می خواهد برای عمره تمتع محرم شود. باید از زمان احرام قصد انجام آن را داشته باشد.

مسأله۹۲ در قصد لازم نیست صورت تفصیلی اعمال و مناسک عمره یا حج در ذهن انسان خطور کند، بلکه خطور صورت اجمالی آن کافی است. بنابراین همین اندازه که قصد انجام واجبات مناسک حج یا عمره را بطور اجمالی داشته باشد و سپس آنها را یاد بگیرد و به تدریج انجام دهد کافی است.

مسأله۹۳ کسی که محرم می شود لازم نیست قصد ترک محرمات را داشته باشد، بلکه قصد انجام بعضی از محرمات هم ضرری به صحت احرام نمی زند، مگر آنکه قصد انجام محرماتی را داشته باشد که ارتکاب آنها عمره یا حج را باطل می کند مثل نزدیکی با زن در بعضی از موارد که خواهد آمد. زیرا قصد انجام این امور با قصد انجام مناسک حج قابل جمع نیست و حتی با قصد احرام منافات دارد.

ب) قصد قربت الی الله و نیت خالص برای اطاعت خداوند داشته باشد زیرا عمره و حج و همه اعمال و مناسک آنها عبادت هستند و باید به قصد تقرّب و نزدیکی به خداوند تبارک و تعالی بجا آورده شوند.

ج) کسی که می خواهد محرم شود باید هنگام احرام قصد و نیت خود را تعیین کند یعنی معین کند که آیا قصد انجام حج دارد یا عمره و همچنین مشخص کند که آیا

حج تمتع است یا اِفراد یا قِران، حج را برای خود بجا می آورد یا به نیابت از دیگری، حَجّه الاسلام است یا حج نذری و یا حج مستحب.

مسأله۹۴ به زبان آوردن نیت یا خطور دادن آن در ذهن در نیت شرط نیست، بلکه همین اندازه که قصد انجام عمل را داشته باشد کافی است.

مسأله۹۵ نیت باید همراه با احرام بستن باشد، بنابراین نیت قبلی کفایت نمی کند مگر آنکه تا زمان احرام استمرار داشته باشد.

۲–لبیک گفتن

صورت آن بنابر اصح آن است که بگوید:

«لَبّیکَ اللّهُمَّ لَبّیک، لَبّیکَ لا شریکَ لکَ لَبّیک».

و اگر به این مقدار اکتفا کند اطرافش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که بعد از تکبیرات چهارگانه بگوید:

«إنّ الحمدَ و النِّعمَهَ لَکَ و المُلک لا شریکَ لَکَ لَبّیک».

و اگر بخواهد بیشتر احتیاط کند، پس از گفتن آنچه ذکر شد بگوید:

«لَبّیکَ اللّهُمَّ لَبّیک، إنَّ الحمدَ و النِّعمهَ لَکَ و المُلک، لا شریکَ لَکَ لَبّیک».

و مستحب است بعد از آن گفته شود:

لَبّیکَ ذَا الْمَعارِجِ لَبّیکَ، لَبّیْکَ داعِیاً إِلی دارالسَّلام لَبَّیْکَ، لَبّیْکَ غَفّارَ الذُّنُوبِ لَبَّیْکَ، لَبّیْکَ أَهْلَ التَّلْبِیَهِ لَبَّیْکَ، لَبّیْکَ ذَا الْجَلالِ وَالاِکْرامِ لَبّیْکَ، لَبّیْکَ تُبْدِئُ وَ الْمَعادُ إِلَیْکَ لَبّیْکَ، لَبَّیْکَ تَسْتَغْنِی و یُفْتَقَرُ إِلَیْکَ لَبّیْکَ، لَبّیْکَ مَرْهُوباً وَ مَرْغُوباً إِلَیْکَ لَبّیْکَ، لَبّیْکَ إِلَهَ الْحَقِّ لَبّیْکَ، لَبّیْکَ ذَا النَّعْماءِ وَالفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِیلِ لَبّیْکَ، لَبّیْکَ کَشّافَ الْکُرَبِ الْعِظامِ لَبّیْکَ، لَبّیْکَ عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدَیْکَ لَبّیْکَ، لَبّیْکَ یا کَرِیمُ لَبّیْکَ».

همچنین گفتن این جملات نیز خوب است:

«لَبّیْکَ أَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِمُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد لَبّیْکَ، لَبّیْکَ بِحَجَّه وَ عمره لَبّیْکَ، لَبّیْکَ وَ هذِهِ عمره مُتْعَه إِلَی الْحَجِّ

لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ أَهْلَ التَّلْبِیَهِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ تَلْبِیَهً تَمامُها وَ بَلاغُها عَلَیْکَ».

مسأله۹۶ مقدار واجب لّبیک یک بار است ولی مستحب است هر چه می تواند آن را تکرار کند.

مسأله۹۷ واجب است شخص مقدار واجب تلبیه را صحیح و بی غلط تلفظ کند. و اگر شخص با آنکه می تواند آن را بطور صحیح یاد بگیرد و یا کسی به او در وقت گفتن تلقین کند، آن را اشتباه بگوید کافی نیست. ولی اگر نتواند یاد بگیرد هر چند بر اثر تنگی وقت باشد و نتواند آن را با تلقین نیز صحیح ادا کند، به هر نحو که می تواند بگوید. و احتیاط آن است که ترجمه اش را هم بگوید، و بهتر آن است که علاوه بر آن نایب هم بگیرد.

مسأله۹۸ هرگاه کسی عمداً تلبیه را نگوید، حکم کسی را دارد که عمداً احرام بستن از میقات را ترک کرده باشد، بنابراین بر چنین شخصی واجب است به میقات برگردد تا از آنجا محرم شود. و اگر بر اثر تنگی وقت یا عذر دیگر نمی تواند به میقات برگردد و میقات دیگری هم در پیش رو ندارد عمل او باطل است. و اگر حج بر او مستقر شده و یا مستطیع است باید در سال بعد حج را بجا آورد. و اما اگر لبیک گفتن را فراموش کرد و بعد از پایان مناسک حج یا پس از وقوفین یادش آمد و یا در مکانی متوجه شد که دیگر نمی تواند حج را جبران کند و دوباره بجا آورد، حج او صحیح است. و ظاهر این است که جاهل نیز در این حکم ملحق

به ناسی است و احتیاط مستحب آن است که در صورت جهل و نسیان حج را در سال بعد اعاده کند.

مسأله۹۹ هرگاه کسی تلبیه را بطور صحیح نگوید و عذری نیز نداشته باشد، حکم کسی را دارد که عمداً تلبیه را ترک کرده باشد.

مسأله۱۰۰ کسی که برای عمره تمتع محرم شده، واجب است هنگام مشاهده خانه های مکه مکرمه از لبیک گفتن خودداری کند. و کسی که برای حج احرام بسته واجب است از ظهر روز عرفه لبیک گفتن را ترک کند.

مسأله۱۰۱ احرام در حج تمتع و عمره تمتع و حج افراد و عمره مفرده فقط با لبیک گفتن محقق می شود ولی احرام در حج قِران هم با لبیک گفتن محقق می شود و هم با اشعار و تقلید. اشعار مخصوص شتر است ولی تقلید در همه قربانی ها جاری است.

مسأله۱۰۲ اشعار عبارت است از اینکه کوهان شتر مجروح و به خون آغشته گردد تا معلوم باشد که قربانی است. و تقلید عبارت است از اینکه حاجی نعلین یا نخی را به گردن حیوان آویزان کند تا معلوم باشد که آن حیوان قربانی است.

۳ پوشیدن دو جامه احرام

که یکی «لنگ» است که باید به کمر بسته شود و دیگری «رداء» است که به دوش انداخته می شود. این دو جامه باید بعد از بیرون آوردن همه لباسهایی که پوشیدن آنها بر محرم حرام است، پوشیده شوند.

مسأله۱۰۳ اگر محرم این دو لباس را بعد از لبیک گفتن بپوشد، تکرار دوباره تلبیه بعد از پوشیدن آن دو واجب نیست هر چند احتیاط مستحب است.

مسأله۱۰۴ لازم نیست لنگ ناف

و زانو را بپوشاند و اگر به نحو متعارف باشد کفایت می کند.

مسأله۱۰۵ گره زدن لنگ به گردن جایز نیست ولی سنجاق زدن و امثال آن و گره زدن بعض آن به بعض دیگر مانعی ندارد مادامی که از صدق عنوان إزار خارج نشود. و اما در رداء گره زدن آن تا زمانی که عنوان رداء بر آن صدق کند، بطور مطلق جایز است.

مسأله۱۰۶ در پوشیدن جامه احرام احتیاط واجب آن است که قصد تقرّب الی اللّه را داشته باشد.

مسأله۱۰۷ جامه احرام باید شرایط لباس نمازگزار را داشته باشد. بنابراین احرام بستن در جامه حریر یا جامه ای که از اجزای حیوان حرام گوشت یا مردار تهیه شده باشد و یا جامه ای که به نجاستی نجس شده باشد که در نماز از آن عفو نشده است کفایت نمی کند.

مسأله۱۰۸ لازم است جامه ای که لنگ قرار داده می شود نازک و بدن نما نباشد، ولی بدن نما بودن رداء اشکالی ندارد مشروط بر اینکه رداء بر آن صدق کند.

مسأله۱۰۹ وجوب پوشیدن دو جامه احرام مخصوص مردان است. ولی زنان می توانند در لباس خودشان به هر نحو که هست محرم شوند چه دوخته باشد یا نباشد، مشروط بر اینکه شرایط لباس نمازگزار رعایت شده باشد.

مسأله۱۱۰ لباس احرام زن نباید از حریر خالص باشد.

مسأله۱۱۱ لازم نیست لباس احرام، منسوج و بافتنی باشد بلکه اگر از پوست یا نایلون و پلاستیک باشد و عنوان لباس بر آن صدق کند و پوشیدن آن متعارف باشد نیز کافی است. و همچنین اگر مثل نمد مالیده شده باشد و به آن جامه

گفته شود و پوشیدن آن متعارف باشد، مانعی ندارد.

مسأله۱۱۲ اگر عمداً و از روی علم در هنگام احرام لباس دوخته را از بدن خود بیرون نیاورد، صحّت احرام او خالی از اشکال نیست.

مسأله۱۱۳ طهارت از حدث اصغر یا اکبر شرط صحت احرام نیست.

محرمات احرام

محرمات احرام عبارتند از:

۱ جماع کردن با زن، بوسیدن، دست بازی کردن و نگاه همراه شهوت و هر گونه لذت و تمتع شهوانی بردن از زن

۲ استمناء

۳ استعمال بوی خوش

۴ عقد کردن زن برای خود یا دیگری

۵ پوشیدن لباس دوخته برای مردان

۶ سرمه کشیدن با سرمه سیاه

۷ نگاه کردن در آینه

۸ پوشانیدن تمام روی پا برای مردان

۹ فسوق که شامل دروغ و همچنین دشنام دادن و فخرفروشی و مباهات نیز می شود

۱۰ جدال کردن و مراد از آن گفتن «لا و اللّه» و «بلی واللّه» در مقام قسم خوردن است

۱۱ زینت مانند انگشتر به دست کردن و حنا بستن به قصد زینت

۱۲ پوشیدن زیور برای زنان

۱۳ روغن مالیدن به بدن

۱۴ کندن مو از بدن خود یا شخص دیگر اعم از اینکه آن شخص محرم باشد یا محل

۱۵ پوشانیدن سر برای مردان

۱۶ پوشانیدن صورت برای زنان

۱۷ سایه بر سر قرار دادن برای مردان هنگام حرکت و طی مسافت در طول روز

۱۸ بیرون آوردن خون از بدن

۱۹ ناخن گرفتن

۲۰ دندان کشیدن طبق یک قول

۲۱ شکار حیوان وحشی صحرایی

۲۲- کشتن حشراتی که در بدن ساکن می شوند.

۲۳ کندن و بریدن درختان یا گیاهان حرم

۲۴ حمل سلاح

شرح این محرمات

ص: ۳۹۱

به تفصیل خواهد آمد:

۱ آمیزش و هر نوع التذاذ جنسی زن و مرد از یکدیگر

آمیزش جنسی در حال احرام و دست بازی کردن، بوسیدن و نگاه همراه شهوت و هرگونه لذت و تمتع شهوانی مرد از زن و زن از مرد بر مرد و زن حرام است.

مسأله۱۱۴ اگر کسی در حال احرام حج از روی علم و عمد آمیزش جنسی کند، در صورتی که بعد از وقوف به مشعرالحرام و قبل از طواف نساء باشد، حج او باطل نمی شود و باید کفاره بدهد.

مسأله۱۱۵ اگر مرد با همسر خود شوخی و دست بازی کند و منی از او بیرون بیاید، باید یک شتر کفاره بدهد.

مسأله۱۱۶ اگر مردی زن خود را از روی شهوت ببوسد کفاره آن یک شتر است و اگر بدون شهوت ببوسد کفاره آن یک گوسفند است.

مسأله۱۱۷ بوسیدن مادر و دختر و دیگر محارم ظاهراً حرام نیست و کفاره ندارد.

۲ استمنا

استمنا حرام است چه با دست باشد و چه با غیر آن.

مسأله۱۱۸ هرگاه محرم سهواً یا بر اثر جهل به حکم استمنا کند و از او منی خارج شود، واجب است استغفار کند و کفاره بر او واجب نیست. ولی اگر از روی علم و عمد استمنا کند و از او منی خارج شود، کفاره آن یک شتر است و در صورت عجز باید یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله۱۱۹ اگر در حال احرام قبل از وقوف در مزدلفه (مشعرالحرام) استمنا کند و منی از او بیرون بیاید، واجب است علاوه بر دادن کفاره ای که در مسأله قبل بیان شد، حج خود را تمام

کند و دوباره در سال بعد آن را اعاده نماید. و در صورتی که به وسیله همسرش استمنا کند، بنابر احتیاط واجب حکم همین است.

۳ استعمال بوی خوش

مسأله ۱۲۰ بنابراحتیاط واجب محرم باید از استعمال هر چیزی که دارای بوی خوش است اجتناب کند چه این استعمال به بوئیدن باشد یا خوردن یا مالیدن یا غیر آن.

مسأله ۱۲۱ هرگاه محرم به پوشیدن لباس یا خوردن چیزی که بوی خوش می دهد، اضطرار پیدا کند، انجام آن برای او جایز است ولی احوط این است که از بوییدن آن خودداری کند.

مسأله ۱۲۲ وجوب کفاره در استعمال بوی خوش معلوم نیست هر چند احتیاط آن است که انسان یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله ۱۲۳ اگر انسان بوی خوش را در یک زمان بطور مکرر استعمال کند، در صورتی که عرفاً یک استعمال محسوب شود، کفاره متعدد نمی شود، و در غیر این صورت، بنابر اینکه استعمال بوی خوش کفاره داشته باشد، علی الظاهر باید به تعداد استعمال، کفاره بدهد چه بعد از هر بار استفاده از بوی خوش کفاره بپردازد یا خیر.

۴ عقد کردن زن برای خود یا دیگری

مسأله ۱۲۴ برای محرم حرام است که در حال احرام زنی را برای خود یا دیگری عقد کند چه عقد دائم باشد و چه موقت، و چه آن شخص دیگر در حال احرام باشد یا نباشد.

۵ پوشیدن لباس دوخته

مسأله ۱۲۵ پوشیدن لباس دوخته از قبیل پیراهن، قبا، شلوار، کت، پالتو و زیر جامه و امثال آنها که معمولاً دوخته می شوند جایز نیست و همچنین پوشیدن لباسهای دکمه دار و هر چیزی که مصداق لباس های مذکور

باشد جایز نیست هر چند دوخته نباشد، مثل لباس هایی که بافته و یا مانند نمد مالیده می شوند، اگر چه آستین نداشته باشد. و همین طور پوشیدن لباس هایی که فقط بر دوش انداخته می شوند نیز حرام است.

آنچه حرام است پوشیدن لباس دوخته است، ولی استفاده از لباس های دوخته به عنوان فرش، روانداز و مانند آن اشکال ندارد، هر چند، جایز نیست سر خود را با آنها بپوشاند.

مسأله۱۲۶ پوشیدن چیز دوخته غیر از لباس مانند کمربند یا همیان که پول در آن می گذارند و همچنین استفاده از بندهایی که برای بستن دست و پای مصنوعی به آن نیاز دارد، حرام نیست و کفاره هم ندارد.

مسأله۱۲۷ هرگاه محرم به علت سردی هوا یا بیماری و یا عذرهای دیگر اضطرار به پوشیدن لباس دوخته پیدا کرد، جایز است بپوشد، ولی بنابر احتیاط باید کفاره بدهد.

مسأله۱۲۸ کفاره پوشیدن لباس دوخته یک گوسفند است و با تکرار آن کفاره تکرار می شود.

۶ سرمه کشیدن

بر محرم حرام است که به قصد زینت سرمه سیاه بکشد. و در صورتی که قصد زینت نداشته باشد ولی عرفاً زینت محسوب شود، بنابر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند. و همچنین اگر سرمه غیر سیاه هم زینت محسوب شود، بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند، هر چند قصد زینت نداشته باشد.

مسأله۱۲۹ سرمه کشیدن کفاره ندارد.

مسأله ۱۳۰ حرام بودن سرمه کشیدن اختصاص به زنان ندارد و بر مردان نیز حرام است.

۷ نگاه کردن در آینه

نگاه کردن در آینه به قصد زینت حرام است، ولی نگاه کردن در آن

بدون قصد زینت مثل نگاه راننده در آینه ماشین، اشکال ندارد.

مسأله۱۳۱ در حرمت نگاه کردن به آینه بین زن و مرد فرقی نیست.

مسأله۱۳۲ نگاه کردن به آینه کفاره ندارد.

۸ پوشانیدن تمام روی پا

در حال احرام پوشیدن چیزی که تمام روی پا را می پوشاند مثل کفش و جوراب و مانند آن بر مردان حرام است و اگر به آن اضطرار پیدا کند بنابراحتیاط واجب باید روی آن را شکاف دهد.

مسأله۱۳۳ پوشیدن آنچه که تمام روی پا را می پوشاند کفاره ندارد.

۹ فسوق

فسوق حرام است و اختصاص به دروغ گفتن ندارد، بلکه فحش دادن و فخرفروشی را هم شامل می شود، هر چند مستلزم تحقیر و حقارت دیگران نباشد.

مسأله – فسوق، کفاره ندارد و فقط باید استغفار کند.

۱۰ جدال

جدال کردن برای محرم حرام است و مقصود از آن گفتن «لاواللّه» و «بلی واللّه» در مقام قسم خوردن است.

مسأله۱۳۴ جدال بر محرم اعم از مرد یا زن حرام است.

مسأله۱۳۵ جدال، بر قسم خوردن به مقدسات دیگر غیر از لفظ «اللّه» و سایر نام های خداوند یا مرادف آن در زبانهای دیگر صدق نمی کند. پس قسم خوردن به غیر خدا، به هر کس باشد، ملحق به جدال نیست.

مسأله۱۳۶ جدال اختصاص به قسم دروغ ندارد بلکه شامل قسم راست هم می شود.

مسأله۱۳۷ اگر هنگام درخواست چیزی از کسی او را قسم دهد مثلاً بگوید تورا به خدا این کار را انجام نده، اشکال ندارد.

مسأله۱۳۸ در حال ضرورت، برای اثبات حق یا ابطال باطل، جدال جایز است.

۱۱ زینت کردن

زینت کردن در حال احرام

حرام است مانند انگشتر به دست کردن یا استعمال حنا به قصد زینت. و در حرمت آن فرقی بین مرد و زن نیست.

مسأله۱۳۹ در صورتی که انگشتر به دست کردن و استعمال حنا عرفاً زینت محسوب شود، احتیاط واجب آن است که زن و مرد از آن پرهیز کنند هر چند قصد زینت نداشته باشند، بلکه بعید نیست که اجتناب از هر چیزی که زینت محسوب می شود، در حال احرام لازم باشد، بخصوص اگر به قصد زینت باشد. ولی انگشتر به دست کردن به قصد استحباب یا خواص آن اشکال ندارد.

مسأله۱۴۰ بنابراحتیاط باید از عینک زدن در حال احرام اگر به قصد زینت باشد، اجتناب کند، ولی اگر عینک طبی و یا برای حفاظت در برابر اشعه خورشید باشد، اشکال ندارد.

مسأله۱۴۱ انگشتر به دست کردن و حنا بستن کفاره ندارد.

۱۲ پوشیدن زیور برای زنان

پوشیدن زیور برای زن به قصد زینت در حال احرام حرام است و بنابراحتیاط واجب باید از آنچه موجب زینت است نیز اجتناب کند هر چند قصد زینت نداشته باشد. ولی زیورهایی را که پیش از احرام عادت به پوشیدن آنها داشته، لازم نیست برای احرام بیرون آورد، ولی باید آنها را بپوشاند و به هیچ مردی حتی شوهرش نشان ندهد.

مسأله۱۴۲ پوشیدن زیور برای زینت حرام است ولی کفاره ندارد.

۱۳ روغن مالیدن به بدن

مالیدن روغن به اعضای بدن و موی سر در حال احرام به قصد زینت یا نرمی اعضای بدن جایز نیست.

مسأله۱۴۳ مالیدن روغن به بدن کفاره ندارد مگر آنکه بوی خوش داشته باشد که در این صورت احتیاط این است

که یک گوسفند کفاره بدهد اگر چه بعید نیست این هم واجب نباشد.

۱۴ زائل نمودن مو از بدن

در حال احرام، زائل نمودن موی هر قسمتی از بدن خود یا شخص دیگر اعم از اینکه آن شخص محرم باشد یا مُحلّ، حرام است. و در حرمت زائل نمودن مو فرقی بین نوره مالیدن و کندن و تراشیدن و قیچی کردن نیست. و نیز فرقی بین موی کم یا زیاد نمی باشد، حتی کندن یک مو هم حرام است.

مسأله۱۴۴ اگر در حال وضو مویی بدون قصد کنده شود، اشکال ندارد.

مسأله۱۴۵ اگر محرم در غیر از وضو دست به سر یا ریش خود بکشد و یک مو یا بیشتر بیفتد، احتیاط مستحب آن است که به قدر یک مشت گندم یا آرد و مانند آن صدقه بدهد.

مسأله۱۴۶ اگر محرم موی سر خود را از روی علم و عمد بتراشد، باید یک گوسفند کفاره بدهد.

۱۵ پوشانیدن سر برای مردان

مسأله۱۴۷ قرار دادن بند قمقمه بر روی سر و یا بستن دستمال بر سر برای سردرد حرام نیست.

مسأله۱۴۸ پوشاندن سر با سایر اعضای بدن مثل اینکه دست ها را روی سر بگذارد جایز است.

مسأله۱۴۹ صورت جزء سر نیست و مرد محرم می تواند در وقت خواب و غیر آن صورت خود را بپوشاند.

مسأله ۱۵۰ گذاشتن سر روی بالش و مانند آن برای خوابیدن مانع ندارد.

مسأله۱۵۱ خشک کردن سر با حوله و مانند آن اشکال ندارد به شرطی که تمام سر را نپوشاند و به تدریج سر را خشک کند.

مسأله۱۵۲ کفاره پوشاندن سر بنابر احتیاط یک گوسفند است ولی اگر قسمتی

از سـر را بپوشاند کفاره ندارد مگر آنکه عرفاً صدق کند که سر را پوشانده است مثل آنکه کلاه کوچکی که فقط وسط سر را می پوشاند بر سر بگذارد.

مسأله۱۵۳ احوط آن است که اگر کسی مکرّر تمام سر را پوشاند با پوشاندن هر بار کفاره متعدد شود، اعم از اینکه در بین آن کفاره داده باشد یا نه.

مسأله۱۵۴ حرام است محرم تمام سر را زیر آب کند ولی حرمت آن نسبت به بعض سر معلوم نیست.

مسأله۱۵۵ اگر محرم تمام سر خود را زیر آب کند احوط آن است که یک گوسفند کفاره بدهد.

۱۶ پوشاندن صورت برای زن ها

جایز نیست زن در حال احرام صورت خود را با روبند یا نقاب یا باد بزن بپوشاند.

مسأله۱۵۶ پوشانـدن تمـام صورت بر زنان حرام است ولی پوشانـدن اطراف صورت از بالا یا پایین و یا اطراف آن به طوری که پوشاندن صورت بر آن صدق نکند اشکال ندارد، چه در نماز باشد و چه در غیر آن.

مسأله۱۵۷ جـایز است زن در حـال احرام برای رو گرفتن از نامحرم چادر یا جامه ای را که بر سـر انـداخته تا مقابل بینی و حتی چانه و بلکه در صورت احتیاج تا گردنش پایین بیندازد.

مسأله۱۵۸ اگر روی خود را برای خوابیدن روی بالش قرار دهد یا دستهای خود را روی صورت بگذارد مانع ندارد.

مسأله۱۵۹ خشک کردن صورت با حوله اشکال ندارد به شرطی که موجب پوشاندن تمام صورت نشود.

مسأله۱۶۰ پوشاندن صورت کفاره ندارد.

۱۷ سایه بر سر قرار دادن

سایه بر سر قرار دادن فقط برای مرد حرام است ولی برای

زن و کودک اشکال ندارد.

مسأله۱۶۱ ظـاهر این است که حرمت اسـتظلال بر محرم، اختصـاص به طـول روز دارد و اسـتظلال در شب مـانع نـدارد هر چند احتیاط در ترک آن است. و این احتیاط در شب های بارانی و سـرد در صورتی که استظلال به قصد فرار از باران یا سرما باشد ترک نشود.

مسأله۱۶۲ حرمت استظلال مختص سر است، بنابراین استظلال بر کتف و سایر قسمت های بدن صدق نمی کند.

مسأله۱۶۳ در حرمت سایه بر سر قرار دادن فرقی نیست بین اینکه در محمل و کجاوه روپوش دار بنشیند یا در ماشین سرپوشیده یا قطار یا هواپیما یا زیر سقف کشتی و سایر وسایل سقف داری که موجب استظلال می شوند. و احتیاط مستحب آن است که در سایه ی چیزی که بالای سر او قرار ندارد مانند حرکت در کنار محمل یا نشستن در سایه ی ماشین یا کشتی قرار نگیرد.

مسأله۱۶۴ در حرمت سایه بالای سر قرار دادن فرقی بین سواره و پیاده نیست.

مسأله۱۶۵ حرام بودن سـایه بر سـر قرار دادن مختص حـال حرکت و پیمودن راه است، بنـابراین زمانی که محرم در محلی مانند منی یـا عرفـات یـا غیر آنها منزل کرد، اسـتظلال با چتر وماننـد آن اشـکال نـدارد چه توقف کرده باشـد و چه در حال حرکت باشد. پس شخصی که در منی است می تواند از چادر خود تا محل ذبح یا رمی جمرات با چتر برود.

مسأله۱۶۶ سایه بر سـر قرار دادن در حال طی منزل به علت عذری مانند شدت گرما یا سـرما یا بارندگی و یا نبودن وسیله نقلیه بدون سقف، جایز

ص: ۳۹۹

است ولی کفاره ساقط نمی شود.

مسأله۱۶۷ هرگاه محرم در میان راه برای استراحت یا زیارت و غیر آن در محلی منزل کند، سایه بر سر قرار دادن جایز است.

مسأله۱۶۸ جایز است محرم هنگام طی مسیر از زیر سایبان ثابت مانند پل یا درخت یا داخل تونل و مانند آنها عبور کند. بنابراین می تواند هنگام حرکت از مکه مکرمه به عرفات یا منی از داخل تونل عبور کند، اگر چه مسیر دیگری که تونل در آن نباشد وجود داشته باشد.

مسأله۱۶۹ مکه مکرمه برای محرم مانند سایر منازل است و مادامی که در آنجاست می تواند در حال حرکت داخل مکه مکرمه سایه بر سر خود قرار دهد. بنابراین می تواند سوار ماشین سقف دار شود یا زیر سایه حرکت کند.

مسأله ۱۷۰ کفاره سایه بر سر قرار دادن یک گوسفند است چه برای حج محرم شده باشد چه برای عمره. و چه با عذر باشد و چه بدون عذر.

۱۸ بیرون آوردن خون از بدن

بیرون آوردن خون از بدن بر محرم اعم از زن و مرد حرام است اگر چه به وسیله خراشیدن یا مسواک زدن و مانند آن باشد.

مسأله۱۷۱ بیرون آوردن خون از بدن دیگری حرام نیست مانند اینکه دندان او را بکشد و یا با سرنگ از او خون بگیرد.

مسأله۱۷۲ بیرون آوردن خون از بدن کفاره ندارد حتی اگر بدون ضرورت و نیاز باشد.

۱۹ ناخن گرفتن

بر محرم حرام است ناخن دست یا پای خود را بگیرد، چه تمام آن را بگیرد و چه قسمتی از آن را و چه با قیچی باشد یا با چیز دیگر.

سأله۱۷۳ اگر تمـام نـاخن های دسـتها را بگیرد و ناخن پاها را تا کمتر از ده ناخن بگیرد، واجب است برای ناخن دست ها یک گوسـفند و برای هر یک از ناخن های پا یک مـد طعام کفاره بدهـد. و اگر تمام ناخن های پا و بعضـی از ناخن های دست را بگیرد، باید یک گوسفند برای ناخن های پا و یک مد طعام برای هر یک از ناخن های دست کفاره بدهد.

۲۰ کشیدن دندان

اگر چه گفته انـد که، کشیـدن دنـدان بدون خونریزی حرام است لکن اقوی این است که کشیـدن دندان بدون خونریزی حرام نیست و کفاره هم نـدارد. و در صورتی که کشیـدن دنـدان ضـرورت پیـدا کند و منجر به خونریزی شود، احتیاط مستحب آن است که یک گوسفند کفاره بدهد. (۳)

احکام کفارات

مسأله۱۷۴ مصرف کفّارات فقرا هستند.

مسأله۱۷۵ محـل ذبـح کفـاره صـید، در صورت امکـان، در عمره، مکه مکرمه و در حـج، منی است. و احتیاط آن است که در کفارات دیگر نیز به همین صورت عمل کنـد. و اگر در مکه مکرمه یا در منی ذبـح نکنـد و در وطن خودش یا در مکان دیگر ذبح نماید، کفایت می کند.

مسأله۱۷۶ حیوانی که بایـد به عنوان کفاره محرمات احرام ذبـح شود، لازم نیست شـرایط قربانی حـج تمتع را داشـته باشد، ولی ایمان در ذابح شرط است، مگر آنکه ذابح فقط وکیل در ذبح باشد و خود موکّل نیّت ذبح را به عنوان کفّاره بنماید.

فصل سوم طواف و نماز طواف

طواف

دومین عمـل واجب عمره، طواف است. کسـی که به قصـد عمره تمتع احرام می بنـدد و برای انجام سایر اعمال عمره وارد مکه مکرمه می

شود، اولین عملی که باید انجام دهد هفت دور طواف دور کعبه معظّمه است.

شرایط طواف

در طواف چند امر شرط است:

۱ نیت

۲ طهارت از حدث اکبر و اصغر

۳ طهارت از نجاست

۴ ختنه بودن برای مردان

۵ پوشاندن عورت

۶ موالات

شرط اول نیّت

یعنی بایـد طواف عمره یا حـج را به قصـد قربت «الی الله» بجا آورد. بنابراین اگر طواف را حتی در بعضـی از شوطها بدون نیّت انجام دهد، مجزی نیست.

مسأله۱۷۷ در نیت، قصـد قربت الی الله و اخلاص برای خداوند تعالی شـرط است. بنابراین باید عمل را به قصد اطاعت امرالهی انجام دهد و اگر آن را به قصد ریا بجا آورد معصیت کرده و عمل او باطل است.

مسأله۱۷۸ در نیت طـواف بایـد تعیین کنـد که طـواف عمره مفرده است یـا طواف عمره تمتع. و همچنین تعیین کنـد که طواف حجه الاسـلام است یا حج نذری یا حج استحبابی. و در صورتی که طواف را به نیابت از دیگری بجا می آورد، آن را نیز قصد کند.

مسأله۱۷۹ لازم نیست نیت طواف بر زبان جاری شود و یا آن را در دل بگذراند، بلکه همین اندازه که قصد انجام عمل را دارد کافی است.

شرط دوم طهارت از حدث اکبر و اصغر

مسأله ۱۸۰ طهارت از حدث اکبر و اصغر در همه اقسام طواف واجب شرط است.

مسأله۱۸۱ اگر شخصـی که حـدث اکبر یا اصـغر داشـته، طواف واجب بجا آورد، طواف او باطل است اگر چه از روی چهل یا

نسیان باشد، و باید دوباره طواف و نماز آن را بجا آورد اگر چه بعد از اتمام اعمال عمره یا حج متوجه عدم طهارت خود شده باشد.

مسأله۱۸۲ طهارت در

ص: ۴۰۲

طواف مستحبی شرط نیست ولی برای نماز آن باید طهارت داشته باشد. البته، کسی که جنب یا حائض است جایز نیست وارد مسجدالحرام شود.

مسأله۱۸۳ اگر هنگام طواف کردن حدث اصغر عارض شود، چند صورت دارد:

۱ در صورتی که حدث اصغر پیش از تمام شدن نصف دور چهارم یعنی قبل از رسیدن به مقابل رکن سوم کعبه مشرفه، عارض شود، واجب است طواف را قطع کند و بعد از طهارت آن را اعاده نماید.

۲ در صورتی که بعد از نصف دور چهارم و قبل از پایان آن عارض شود، باید طواف را قطع کند و بعد از تحصیل طهارت، آن را از همان جا ادامه دهد، به شرطی که موالات عرفی به هم نخورد و اگر موالات عرفی به هم بخورد باید پس از وضو طواف را به قصد اعمّ از تکمیل طواف قبل و انجام یک طواف کامل جدید اعاده کند، و می تواند آن طواف را به طور کلّی رها کرده و بعد از تحصیل طهارت، طواف را دوباره از سر بگیرد.

۳ در صورتی که حدث بعد از پایان دور چهارم عارض شود، باید طواف را قطع کند و بعد از تحصیل طهارت، طواف را از همان جایی که قطع کرده تمام کند، به شرطی که به موالات عرفی ضرر نزند. و در صورتی که موالات عرفی را به هم بزند احوط آن است که بعد از تحصیل طهارت آن را از همان جا تمام کند و طواف را دوباره اعاده نماید. و می تواند از طواف قبلی خود دست برداشته و طواف جدیدی بجا آورد. همانگونه که می تواند

هفت دور طواف به قصد اعم از تمام کردن طواف قبل و انجام یک طواف کامل، بجا آورد.

مسأله۱۷۴ اگر در اثنای طواف حدث اکبر مثل جنابت یا حیض عارض شود واجب است فوراً از مسجدالحرام خارج شود. در این صورت اگر پیش اتمام نصف دور چهارم باشد، طواف او باطل است و باید آن را بعد از غسل اعاده کند. و اگر بعد از اتمام نصف دور چهارم و قبل از پایان دور چهارم باشد، باید بعد از غسل طواف را از همان جا که قطع کرده تمام کند مشروط بر اینکه موالات عرفی به هم نخورده باشد. و در صورتی که موالات عرفی به هم بخورد، احوط آن است که همان طواف را تمام کرده و دوباره آن را اعاده نماید. و همچنین می تواند یک طواف کامل به قصد اعم از اتمام و تمام بجا آورد، همانگونه که می تواند از چند دور طوافی که انجام داده دست بردارد و بعد از غسل طواف جدیدی انجام دهد. و اگر عروض حدث اکبر بعد از پایان دور چهارم باشد حکم حالتی را دارد که حدث اصغر در اثناء طواف و بعد از پایان دور چهارم عارض شده باشد که در مسأله قبلی بیان شد.

مسأله۱۸۵ کسی که از وضو گرفتن و غسل کردن معذور است، باید بدل از وضو و غسل تیمم نماید.

مسأله۱۸۶ کسی که وظیفه او تیمم یا وضوی جبیره ای است، در صورتی که بر اثر جهل به حکم، طواف یا نماز طواف را بدون طهارت انجام دهد، واجب است در صورت امکان خودش آنها را اعاده نماید و اگر

ممکن نیست نایب بگیرد.

مسأله۱۸۷ اگر زن بعد از محرم شدن برای عمره مفرده، حائض شود و نتواند منتظر بماند تا از خون حیض پاک شود و غسل کند و اعمال عمره مفرده را بجا آورد، باید برای طواف و نماز آن نایب بگیرد، ولی سعی و تقصیر را خودش انجام دهد، و با انجام این اعمال از احرام خارج می شود. و در صورتی هم که با حالت حیض محرم شود، همین حکم را دارد.

مسأله۱۸۸ اگر قبل از شروع به طواف شک در طهارت خود کند، در صورتی که حالت سابقه او طهارت بوده و شک در عروض حدث داشته باشد، بناء بر بقاء طهارت می گذارد. و در غیر این صورت باید برای طواف تحصیل طهارت کند.

مسأله۱۸۹ اگر کسی در اثنای طواف شک کند که وضو داشته یا خیر، اگر سابقه طهارت داشته، بنابر آن بگذارد و به شک خود اعتنا نکند. و در غیر این صورت باید تحصیل طهارت نموده و طواف را از سر بگیرد.

مسأله۱۹۰ اگر کسی بعد از تمام شدن طواف شک کند که طهارت داشته یا خیر، به شک خود اعتنا نکند، ولی برای اعمال پس از آن که نیاز به طهارت دارد باید طهارت تحصیل کند.

شرط سوم پاک بودن بدن و لباس از نجاست

مسأله۱۹۱ خونی که در نماز عفو شده، در طواف معفوّ نیست و باید از آن اجتناب شود. ولی طهارت در چیزهایی از قبیل جوراب، عرقچین، دستمال و انگشتر شرط نیست.

مسأله۱۹۲ احوط آن است که چیز نجس در حال طواف همراه انسان نباشد، هر چند اظهر در غیر لباس جواز آن است، به خصوص اگر به چیزی غیر از

خون نجس شده باشد.

مسأله۱۹۳ اگر در بین طواف نجاستی به بـدن یـا لبـاس او عـارض شود، در صورتی که می توانـد بـدون رهـا کردن طواف در همان مکان لباسش را عوض کند، واجب است آن را انجام دهد و طواف او صحیح است. و اگر بدون رها کردن طواف تطهیر ممکن نیست بایـد طواف را رها کند و جامه یا بدن را تطهیر کرده و فوراً برگردد و طواف را از همان جا تمام کند و طواف او صحیح است. و کسی هم که در حال طواف یقین پیدا کند که بدن یا لباس او نجس بوده، همین حکم را دارد.

مسأله۱۹۴ اگر کسی نجاست بدن یا لباسش را فراموش کند و بعد از طواف یا در اثنای آن یادش بیاید، بنابراحتیاط واجب باید طواف را بعد از تطهیر دوباره بجا آورد.

شرط چهارم ختنه

ختنه بودن شـرط صـحت طواف مردان است نه زنـان. بنـابراین طواف مردی که ختنه نشـده باطل است چه بالغ باشـد و چه غیر بالغ.

شرط پنجم پوشانیدن عورت

مسأله۱۹۵ بنابراحتیاط واجب ستر عورت در طواف شرط است.

مسأله۱۹۶ اگر زن هنگام طواف مقـداری از موهای سـر یا جاهای دیگر بـدن خود را که باید پوشـیده باشد، نپوشاند، طواف او صحیح است اگر چه مرتکب کار حرامی شده است.

شرط ششم موالات

مسأله۱۹۷ بنابراحتیاط واجب موالات عرفی بین اجزای طواف شرط است، یعنی بین دورهای طواف آن مقدار فاصله نیندازد که آن را از یـک طواف بودن خـارج کنـد. مگر در صورتی که طواف را بعـد از سه دور و نیم برای اقـامه نمـاز یا ماننـد آن، قطع کند.

مسأله۱۹۸ کسی که برای نماز واجب، طواف واجب خود را قطع

کنـد، اگر بعد از اتمام نصف (سه دور ونیم) باشد، طواف را از همان جا که قطع کرده ادامه دهد و تکمیل نماید. و اگر قبل از آن بوده و مـدت زمـان طولانی بین قطع و اتمام فاصـله شـده، بنابر احتیاط بایـد طواف را اعاده نمایـد و در صورتی که فاصـله، طولانـی و زیاد نشـده، اعاده طواف واجب نیست اگر چه احتیاط در هر حال خوب است. و در این مسأله فرقی نیست بین اینکه نماز جماعت باشد یا فرادی، وقت نماز تنگ باشد یا خیر.

مسأله۱۹۹ قطع طواف مستحبّ و حتّی واجب جایز است، اگر چه احتیاط مستحبّ قطع نکردن طواف واجب است به نحوی که موالات عرفیه به هم بخورد.

واجبات طواف

اول شروع طواف از حجرالاسود

بایـد طواف را از حجرالاسود یعنی از محاذات آن شـروع کنـد. و لازم نیست طواف را از جزء اول حجرالاسود شـروع نماید به طوری که تمام اجزاء بـدن طواف کننده از تمام اجزاء حجرالاسود عبور نماید. بلکه همین اندازه که عرفاً شـروع از حجرالاسود صـدق کند کافی است. بنابراین شـروع به طواف از هر جای آن کفایت می کند، ولی واجب است طواف را از هر نقطه ای که شروع کرده از همان جا ختم کند. پس اگر از وسط حجرالاسود شروع نموده، باید به وسط آن ختم کند و همین طور.

دوم ختم کردن هر دور از طواف به حجرالاسود

مسأله۲۰۰ بر محرم واجب نیست در هر شـوط بایسـتد و سـپس شـوط جدیـد را شـروع کنـد بلکه اگر بـدون توقف هفت شوط طواف نماید کافی است. به شرطی که شوط هفتم را به همان جایی ختم کند

ص: ۴۰۷

که شوط اول را از آنجا شروع کرده است. و مانعی ندارد که برای احتیاط مقداری هم اضافه کند تا یقین نماید که به همان نقطه شروع ختم نموده است. و این مقدار زیادی را باید به نیت احتیاط انجام دهد.

سوم در حال طواف، خانه کعبه در سمت چپ طواف کننده قرار گیرد. مقصود از این شرط تعیین جهت حرکت او است.

مسأله۲۰۱ معیارِ قرار گرفتن کعبه در سمت چپ طواف کننده، صدق عرفی است نه دقت عقلی، بنابراین اگر در هنگام رسیدن به حجر اسماعیل (علیه السلام) و چهار رکن کعبه، خانه مقداری از سمت چپ خارج شود، ضرری به صحت طواف نمی زند و لازم نیست شانه خود را مقداری متمایل به آن کند.

مسأله۲۰۲ اگر طواف کننده مقداری از طواف خود را برخلاف متعارف انجام دهد مثل اینکه در اثناء طواف رو به کعبه کند تا آن را ببوسد و یا بر اثر ازدحام رو به کعبه یا پشت به آن کند و یا کعبه در سمت راست او قرار بگیرد، آن مقدار از طواف او صحیح نیست و باید آن مقدار را جبران کند.

چهارم داخل کردن حجر اسماعیل (علیه السلام) در طواف بنابراین طواف کننده باید از خارج حجر اسماعیل، دور آن طواف کند نه از داخل آن.

مسأله۲۰۳ اگر طواف کننده از داخل حجر اسماعیل طواف کند و یا روی دیوار حجر اسماعیل برود طواف او باطل است و باید آن را اعاده کند. و اگر کسی فقط یک یا چند شوط طواف را از داخل حجر اسماعیل انجام دهد، فقط همان شوط باطل است.

مسأله۲۰۴ اگر کسی

به طور عمـدی از داخل حجر اسـماعیل طواف کند، حکم کسـی را دارد که عمداً طواف را ترک کرده است. و اگر سـهواً این کار را انجام دهد حکم کسی را دارد که سهواً طواف انجام نداده است. و حکم هر دو خواهدآمد.

پنجم طواف کننـده باید هنگام طواف از کعبه معظّمه و پیش آمدگی پایین اطراف کعبه که به آن «شاذروان» می گویند خارج باشد.

مسأله۲۰۵ دست گذاشتن بر دیوار حجر اسماعیل (علیه السلام) و همچنین دیوار خانه خدا اشکال ندارد.

ششم بنابر مشـهور طواف باید در محدوده فاصله بین کعبه و مقام حضـرت ابراهیم (علیه السلام) باشد و در سایر قسمت ها هم باید این فاصـله رعایت شود. ولی اقوی این است که رعایت این مقدار از فاصله لازم نیست و طواف در مسجدالحرام در خارج از این حدّ نیز جـایز است، به خصوص اگر ازدحام شدیـد جمعیت مانع از آن باشـد. اگر چه طواف در داخل حـدّ مـذکور در وقت خلوت اولی است.

مسأله۲۰۶ بعید نیست که طواف در فضای بین زمین و محاذات سقف کعبه معظمه مجزی باشد، ولی خلاف احتیاط است.

هفتم طواف باید هفت دور کامل باشد.

مسایل ترک طواف و شک در آن

مسأله۲۰۷ طواف رکن است و اگر کسی عمداً تا وقت باقی است آن را انجام ندهد، عمره او باطل است چه عالم به مسأله باشد و چه جاهل.

مسأله۲۰۸ وقت فـوت طواف زمـانی است که اگر محرم بخواهـد آن را بـا بقیه اعمـال عمره بجـا آورد، نتوانـد وقوف اختیـاری عرفات را درک کند.

مسأله۲۰۹ اگر کسی بر اثر ترک عمدی طواف یا علت دیگر، عمره اش را باطل نماید، بنابر احتیاط باید

ص: ۴۰۹

به حج اِفراد عدول کند و پس از آن عمره مفرده بجا آورد و سپس عمره و حج را در سال بعد انجام دهد.

مسأله۲۱۰ اگر کسی به علت فراموشی طواف را ترک کند و قبل از فوت وقت یادش بیاید، باید طواف و نماز آن را انجام دهد و سپس سعی را اعاده نماید.

مسأله۲۱۱ اگر کسی طواف را فراموش کند و بعد از فوت وقت طواف متوجه آن شود، واجب است طواف و نماز آن را در هر زمانی که برایش امکان دارد قضا نماید. ولی اگر بعد از مراجعت به وطن یادش بیاید، در صورتی که می تواند بدون مشقّت و حرج به مکّه مکرمه مراجعت نماید، باید برگردد و آن را بجا آورد. و اگر برای او مقدور نیست باید نایب بگیرد. و واجب نیست بعد از قضاء طواف و نماز آن، سعی را اعاده نماید.

مسأله۲۱۲ کسی که از روی عمد یا فراموشی طواف را انجام نداده، تا زمانی که خودش یا نائب او طواف را انجام نداده اند، چیزهایی که حلال شدن آنها متوقف بر طواف است بر او حلال نمی شود. و کسی هم که سهواً طواف خود را ناقص انجام داده همین حکم را دارد.

مسأله۲۱۳ کسی که به علت بیماری یا پیری و یا عذر دیگر توانایی نداشته باشد که خودش طواف کند و تا پایان وقت طواف نیز توانایی پیدا نمی کند، اگر ممکن است باید او را حمل کنند و طواف دهند و اگر امکان ندارد واجب است نایب بگیرد.

مسأله۲۱۴ اگر کسی بعد از تمام شدن طواف و خروج از مطاف شک کند

که آیا طواف را زیادتر از هفت دور بجا آورده یا کمتر، به شک خود اعتنا نکند و بنابر صحّت بگذارد.

نماز طواف

سومین عمل واجب عمره نماز طواف است.

مسأله۲۱۵ بر محرم واجب است بعد از تمام شدن طواف دو رکعت نماز طواف بخواند. و نمازگزار در قرائت بین جهر واخفات مخیّر است. و در نیت آن تعیین و قصد قربت و اخلاص شرط است.

مسأله۲۱۶ واجب است بین طواف و نماز آن فاصله نیندازد و ملاکِ تشخیص آن عرف است.

مسأله۲۱۷ نماز طواف مانند نماز صبح است. و بر محرم جایز است بعد از حمد به جز سوره هایی که سجده واجب دارند، هر سوره ای را که می خواهد بخواند. ولی مستحب است در رکعت اول پس از حمد سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد (قل یا ایها الکافرون) بخواند.

مسأله۲۱۸ نماز طواف باید پشت مقام ابراهیم (علیه السلام) و نزدیک به آن خوانده شود به شرط اینکه مزاحمت برای دیگران نباشد. و اگر نمی تواند در آن مکان بخواند باید آن را در مسجدالحرام پشت مقام ابراهیم بخواند هر چند دور از آن باشد. بلکه بعید نیست که در هر نقطه ای از مسجدالحرام بخواند کافی باشد.

مسأله۲۱۹ اگر کسی نماز طواف را عمداً ترک کند حج او باطل است. ولی اگر آن را سهواً ترک کند، در صورتی که قبل از خروج از مکه مکرمه یادش بیاید و برگشتن به مسجدالحرام و خواندن نماز پشت مقام ابراهیم (علیه السلام) برای او مشقّت نداشته باشد، باید به مسجدالحرام برگردد و نماز طواف را در محل خودش بجا آورد. و اگر بعد

از خروج از مکه مکرمه متوجه شود، باید هر کجا که یادش آمد نماز را بخواند.

مسأله ۲۲۰ جاهل قاصر و مقصّر در مسأله قبلی حکم کسی را دارند که نماز طواف را فراموش کرده است.

مسأله ۲۲۱ اگر کسی در بین سعی یادش بیاید که نماز طواف را نخوانده است باید سعی را رها کند و نماز طواف را در جای خودش بخواند و سپس سعی را از همان جا که رها کرده تمام نماید.

مسأله ۲۲۲ در نماز طواف، اگر مرد به مقدار کمی از زن جلوتر باشد و یا اگر در کنار یکدیگر باشند، بین آنان به مقدار یک وجب فاصله باشد، نماز هر دو صحیح است.

مسأله ۲۲۳ مشروع بودن نماز جماعت در نماز طواف معلوم نیست.

مسأله ۲۲۴ بر هر مکلّفی واجب است نماز را به طور صحیح یاد بگیرد تا بتواند تکلیف خود را به صورت صحیح انجام دهد، به خصوص اگر قصد انجام حج داشته باشد.

فصل چهارم سعی بین صفا و مروه

چهارمین عمل واجب عمره سعی میان دو کوه صفا و مروه است.

مسأله ۲۲۵ واجب است محرم بعد از نماز طواف بین دو کوه صفا و مروه سعی کند یعنی از صفا به مروه برود که شوط اول محسوب می شود و از مروه به صفا برگردد که شوط دوم است. و همین طور باید هفت شوط برود به طوری که شوط هفتم به مروه ختم شود. ابتدا کردن به مروه و ختم به صفا صحیح نیست.

مسأله ۲۲۶ در سعی نیت شرط است و در نیت باید قصد قربت و اخلاص داشته باشد و تعیین کند که سعیِ عمره مفرده است یا عمره تمتع یا حج تمتع.

مسأله ۲۲۷

طهارت از حدث و خبث در سعی شرط نیست.

مسأله۲۲۸ واجب است سعی را بعد از طواف و نماز آن بجا آورد و اگر پیش از آن انجام دهد، صحیح نیست.

مسأله۲۲۹ جایز نیست شخص پس از طواف و نماز آن سعی را بدون عذر تا روز بعد به تأخیر بیندازد. ولی تأخیر آن تا شب مانع ندارد.

مسأله۲۳۰ در هر شوط باید تمام مسافت بین کوه صفا و مروه پیموده شود ولی بالا رفتن از آنها لازم نیست.

مسأله۲۳۱ واجب است شخص در وقت رفتن به طرف مروه رو به مروه باشد و در وقت رفتن به صفا رو به صفا باشد. بنابراین اگر عقب عقب برود سعی او صحیح نیست. ولی نگاه کردن به طرف چپ یا راست یا پشت سر اشکال ندارد.

مسأله۲۳۲ واجب است سعی بین صفا و مروه از راه متعارف باشد.

مسأله۲۳۳ سعی از طبقه دوم تا زمانی که احراز نشده که میان دو کوه صفا و مروه است نه بالای آنها، صحیح نیست.

مسأله۲۳۴ نشستن یا خوابیدن در صفا و مروه یا بین آن دو در اثنای سعی برای استراحت جایز است.

مسأله۲۳۵ کسی که می تواند سعی را خودش بجا آورد، باید خود آن را انجام دهد و جایز است آن را پیاده یا سواره انجام دهد و یا او را حمل کنند، لکن، پیاده رفتن افضل است. و اگر هیچ یک از این ها ممکن نبود، باید نایب بگیرد.

احکام عمومی ترک سعی و کم و زیاد کردن آن

مسأله۲۳۶ سعی مانند طواف، رکن است و ترک عمدی یا سهوی آن حکم ترک عمدی یا سهوی طواف را دارد.

مسأله۲۳۷ اگر کسی سهواً بعض سعی را

ترک کند و از عمره محلّ شود، در صورتی که با همسر خود نزدیکی کند باید علاوه بر انجام سعی، بنابراحتیاط واجب یک گاو هم کفاره بدهد.

مسأله۲۳۸ اگر شخصی از روی فراموشی زیادتر از هفت شوط سعی کند چه یک مرتبه یا بیشتر، سعی او صحیح است و چیزی بر عهده او نیست. جاهل به حکم نیز در این مسأله حکم ناسی را دارد.

مسأله۲۳۹ اگر کسی به نیت سعی، هفت شوط زیادتر بجا آورد مثل کسی که فکر می کرده که مجموع رفت و برگشت یک شوط است، سعی او صحیح است و اعاده آن واجب نیست. و همچنین اگر در اثنای سعی متوجه شود که هر بار رفت یا برگشت یک شوط محسوب می شود، سعی او صحیح است و اعاده آن واجب نیست، اگر چه بهتر است مقدار زائد را از زمانی که متوجه می شود رها کند.

مسأله ۲۴۰ اگر شخصی از روی سهو سعی را کم به جا آورد، واجب است هر وقت متوجه شد آن را تمام کند. و اگر بعد از مراجعت به وطن خود متوجه آن شود، باید به مکه برگردد و سعی را تمام کند مگر آنکه برای او مشقّت و حرج داشته باشد که در این صورت باید نایب بگیرد.

مسأله۲۴۱ – اگر بعد از تمام شدن سعی یا هر دوری شک در دُرست انجام دادن آن نماید اعتناء نکند و سعیش صحیح است و همینطور اگر در بین رفت و آمد شک در صحیح بجا آوردن جزء قبل کند اعتناء نکند.

فصل پنجم تقصیر

مسأله۲۴۲ واجب است شخص بعد از سعی تقصیر کند و انجام آن قبل

از سـعی صـحیح نیست. و مقصود از آن کوتاه کردن مقداری از موی سر یا شارب یا ریش و یا گرفتن قدری از ناخن دست یا پا است.

مسأله۲۴۳ تقصـیر نیز از عبـادات است و بایـد بـا نیّت انجام شود و شـرایط نیّت آن همان شـرایطی است که در نیّت احرام گفته شد.

مسأله۲۴۴ واجب نیست بعد از سعی فوراً مبادرت به تقصیر کند.

مسأله۲۴۵ در تقصیر، تراشیدن موی سر برای خارج شدن از احرام عمره تمتع کافی نیست بلکه باید مو کوتاه شود. بنابراین اگر کسی به جای کوتاه کردن مو، آن را بتراشد کفایت نمی کند و در صورتی که از روی علم و عمد باشد باید یک گوسفند هم به خاطر تراشیدن مو کفاره بدهد. و اما اگر برای عمره مفرده محرم شده باشد، بین حلق و تقصیر مخیّر است.

مسأله۲۴۶ برای مُحلّ شـدن از احرام عمره تمتع، کندن مو کفایت از کوتاه کردن مو نمی کند بلکه حتماً باید مو کوتاه شود. و کندن مو نه تنها کافی نیست بلکه اگر از روی علم و عمد باشد، موجب ثبوت کفاره هم می شود.

مسأله۲۴۷ اگر کسـی بر اثر جهل به حکم به جای تقصـیر، موی سر خود را بکند و حج انجام دهد عمره او باطل است و حج او تبـدیل به حج اِفراد می شود. در این صورت اگر حج او واجب باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از انجام اعمال حجّ عمره مفرده بجا آورده و در سال بعد نیز عمره و حجّ تمتع را اعاده نماید و کسی هم که بر اثر جهل به حکم به جای

کوتاه کردن مو، سر خود را تراشیده و حج بجا آورده، همین حکم را دارد.

مسأله۲۴۸ اگر از روی عمد یا ندانستن مسأله تقصیر نکند و محرم به احرام حج شود، اقوی آن است که عمره او باطل شده و حج او تبدیل به حج اِفراد می شود و بنابر احتیاط واجب باید بعد از حج، عمره مفرده بجا آورده و عمره و حج تمتع را در سال آینده اعاده کند.

مسأله۲۴۹ اگر از روی سهو تقصیر را ترک کند و برای حج محرم شود، احرام و عمره و حج او صحیح است و چیزی بر عهده او نیست اگرچه مستحب است یک گوسفند کفاره بدهد بلکه احوط عدم ترک آن است.

مسأله۲۵۰ در عمره تمتع، بعد از تقصیر همه محرّمات احرام حتّی زن بر او حلال می شود.

مسأله۲۵۱ در عمره تمتع طواف نساء واجب نیست هر چند احتیاط آن است که طواف نساء و نماز آن را به قصد رجاء بجا آورد. و اما اگر برای عمره مفرده محرم شده باشد، زن بر او حلال نمی شود مگر آنکه بعد از تقصیر یا حلق طواف نساء و نماز آن را بجا آورد. کیفیت طواف نساء و احکام آن مانند طواف عمره است.

مسأله۲۵۲ ظاهر این است که باید برای هر عمره مفرده و هر حجی یک طواف نساء جداگانه بجا آورده شود، اگر چه تحلّل با طواف نساء واحد بعید نیست، ولی واجب است برای هر کدام، طواف نساء مستقلی بجا آورده شود.

اعمال حج

فصل اول احرام

اولین عمل واجب از اعمال حج احرام است. کیفیت احرام، شرایط، تروک، محرمات و کفارات آن مانند احرام عمره است

غیر از نیت که در حج باید به نیت حج تمتع محرم شود. و هر چه در نیت احرام عمره شرط است در نیت احرام حج نیز شرط است. همچنین احرام حج نیز با لبیک گفتن همراه با نیت محقق می شود و دارای احکام خاصی است که شرح آن می آید.

مسأله۲۵۳ میقات احرام حج تمتع مکه مکرمه است و هر جای آن هر چند در قسمت های جدید و تازه ساز باشد کفایت می کند و افضل احرام از مسجدالحرام است. و احوط آن است که از مکّه قدیم محرم شود. و در صورتی که شک کند که مکانی جزء مکّه هست یا نه، احرام بستن از آنجا صحیح نیست.

مسأله۲۵۴ وقت احرام موسع است، و تا وقتی که بتواند بعد از احرام به وقوف اختیاری عرفه برسد می تواند تأخیر بیندازد و از آن وقت نمی تواند عقب بیندازد.

مسأله۲۵۵ مستحب است احرام بستن در روز ترویه بلکه موافق احتیاط است و احرام بستن قبل از آن به خصوص برای افراد سالمند و بیمار که از شدت ازدحام جمعیت برای رفتن به عرفات خوف داشته باشند، جایز است. و کسی که قصد دارد برای حاجتی از مکّه خارج شود، می تواند احرام حج را جلو بیندازد.

مسأله۲۵۶ اگر کسی احرام را فراموش کند و به عرفات برود باید به مکّه برگردد و از آنجا محرم شود و اگر به دلیل تنگی وقت یا عذر دیگر نتواند به مکّه برگردد، باید از همان جا محرم شود و حج او صحیح است. و جاهل به مسأله ظاهراً حکم کسی را دارد که احرام را

فراموش کرده است.

مسأله۲۵۷ اگر کسی احرام را فراموش کند و بعد از پایان اعمال یادش بیاید حج او صحیح است. و جاهل به مسأله نیز همین حکم را دارد. و احتیاط مستحب آن است که اگر بعد از وقوف به عرفات و مشعر یا قبل از فارغ شدن از اعمال، یادش آمد آن را به پایان برساند و سپس حج را در سال بعد اعاده کند.

مسأله۲۵۸ اگر کسی از روی علم و عمد احرام را تا زمان فوتِ وقوف در عرفات و مشعر ترک کند، حج او باطل است.

مسأله۲۵۹ اشخاص معذوری که مجاز در تقدیم اعمال مکه بر وقوفین هستند باید این اعمال را پس از احرام بستن انجام دهند و اگر بدون احرام انجام دهند باید آنها را با احرام اعاده کنند.

فصل دوم وقوف در عرفات

دومین عمل واجب حج تمتع، وقوف در عرفات است. عرفات نام سرزمین معروفی است که حدود معینی دارد.

مسأله۲۶۰ وقوف در عرفات عبادت است و باید به قصد قربت و خالصانه برای خداوند بجا آورده شود.

مسأله۲۶۱ مقصود از وقوف در عرفات آن است که حاجی در آن سرزمین حاضر باشد، و فرقی بین این که نشسته باشد یا ایستاده، خواب باشد یا بیدار، نیست.

مسأله۲۶۲ بنابراحتیاط واجب شخص محرم باید بعد از زوال روز نهم تا غروب شرعی که وقت نماز مغرب است در عرفات باشد. و جواز تأخیر آن از اول زوال به اندازه خواندن نماز ظهر و عصر پشت سر هم و مقدمات آن بعید نیست.

مسأله۲۶۳ وقوف در عرفات واجب است ولی آنچه در وقوف رکن است صدق مسّمای وقوف است هر چند یک یا

دو دقیقه باشد. بنابراین اگر از روی اختیار وقوف رکنی را ترک کند حج او باطل است. و اگر به مقدار وقوف رکنی در عرفات توقف کند و باقی را ترک نماید و یا بدون عذر وقوف را تا عصر به تأخیر بیندازد حج او صحیح است، اگر چه معصیت کرده است.

مسأله۲۶۴ کوچ کردن از عرفات قبل از غروب شرعی حرام است. پس اگر کسی عمداً پیش از غروب شرعی از عرفات کوچ کند یا از حدود آن خارج شود و برنگردد، گناهکار است و باید یک شتر کفاره بدهد، ولی حج او صحیح است. و اگر نتواند قربانی کند باید هجده روز روزه بگیرد. و احتیاط آن است که شتر را در روز عید در منی ذبح کند اگرچه ذبح آن در غیر منی، نیز جائز است. و در صورتی که به عرفات برگردد کفاره ندارد.

مسأله۲۶۵ اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله از عرفات کوچ کند، در صورتی که قبل از فوت وقت یادش بیاید واجب است به عرفات برگردد. و اگر برنگردد گناهکار است ولی کفاره ندارد. و اگر یادش نیاید و وقت وقوف در عرفات فوت شود، چیزی برعهده او نیست.

فصل سوم وقوف در مشعرالحرام (مزدلفه)

سومین عمل واجب حج وقوف در مشعر الحرام است. یعنی حاجی باید پس از کوچ کردن از عرفات، شب عید به مشعرالحرام برود.

مسأله۲۶۶ وقوف در مشعرالحرام عبادت است و نیت در آن شرط است و نیت وقوف در مشعرالحرام دارای همان شرایط نیت احرام است.

مسأله۲۶۷ وقت وقوف واجب در مشعر از طلوع فجر تا طلوع خورشید در روز عید قربان است و احتیاط آن است که

حاجی بعد از آنکه از عرفات کوچ کرد و در شب به مشعرالحرام رسید، در مشعرالحرام با نیّت، وقوف نماید.

مسأله۲۶۸ واجب است حاجی از طلوع فجر تا طلوع خورشید در مشعرالحرام بماند، ولی آنچه رکن است به مقدار صدق مسمّای وقوف است هر چند یک یا دو دقیقه باشد. بنابراین اگر به مقدار صدق مسمّی در مشعرالحرام توقف کند و باقی را از روی عمد ترک نماید، مرتکب فعل حرام شده ولی حج او صحیح است. ولی اگر وقوف رکنی را از روی اختیار ترک کند حج او باطل است.

مسأله۲۶۹ زنان، کودکان، اشخاص ضعیف، سالمندان و کسانی که عذری مانند بیماری یا خوف از جان و مال دارند و کسانی که مسؤول پرستاری یا راهنمایی اینگونه افراد هستند، جایز است در شب عید، همین که مقداری در مشعرالحرام توقف کردند، از آنجا به منی کوچ کنند.

تنبیه

با در نظر گرفتن هر یک از وقوف های اختیاری و اضطراری عرفات و مشعرالحرام و درک هر دو موقف یا یکی از آنها در وقت اختیاری یا اضطراری یا عدم درک آنها از روی عمد یا جهل یا فراموشی، مفرداً و مرکباً، اقسام متعددی تصور می شود که بحث از آن به کتاب های مفصّل موکول می گردد.

فصل چهارم رمی

چهارمین عمل واجب حج و اولین عمل منی، رمی است. یعنی واجب است در روز دهم ذی حجه (عید قربان) به جمره عقبه (کبری) سنگ زده شود.

شرائط رمی

در رمی چند چیز شرط است:

۱ نیت با رعایت شرایط آن که در بحث نیت احرام گذشت.

۲ سنگی که به جمره زده می شود باید به

انـدازه ای باشـد که «حصـی» یعنی «ریگ» به آن صدق کند. بنابراین اگر خیلی ریز باشد مانند دانه شن ویا خیلی بزرگ باشـد مانند قلوه سنگ، رمی صحیح نیست.

۳ کسی که توانایی دارد باید از وقت طلوع خورشید در روز عید تا غروب همان روز رمی کند.

۴ سـنگ هـا بایـد بر اثر پرتاب به جمره اصابت کنـد. بنابراین اگر به جمره اصابت نکنـد و یا گمان به اصابت داشـته باشـد و یا سنگ به دایره اطراف جمره برسد ولی به خود جمره اصابت نکند، کفایت نمی کند، و باید دوباره رمی نماید.

۵ تعداد سنگ ریزه ها باید هفت عدد باشد.

۶ سنگ ریزه ها را باید به ترتیب و یکی یکی بیندازد و اگر آنها را با هم پرتاب کند کفایت نمی کند چه به جمره برسد و چه نرسد.

مسأله ۲۷۰ رمی قسـمت سـیمانی جمره و همچنین رمی قسمت های جدید جمره، در صورتی که عرفاً جزء جمره محسوب شود، جایز است.

مسأله ۲۷۱ رمی از طبقه دوم ظـاهراً جایز است هر چنـد احوط آن است که رمی از مکانی که در گذشـته متعارف بوده صورت بگیرد.

شرایط سنگی که با آن رمی صورت می گیرد

۱ از حرم باشـد، بنابراین ریگ خارج از حرم کفایت نمی کنـد. و اگر سـنگی را که در حرم است احتمال بدهـد از خارج حرم آورده اند اعتنا نکند و رمی با آن جائز است.

۲ بکر باشد، یعنی قبلاً هر چند در سال های گذشـته کسـی با آن رمی صـحیح انجام نداده باشد. و اگر شک کند که سنگ را دیگری استعمال کرده یا نه جایز

است با آن رمی نماید.

۳ سنگ ها باید مباح باشد. بنابراین رمی با سنگ غصبی یا سنگی که دیگری آن را برای خودش حیازت کرده، بدون اجازه او صحیح نیست. ولی طهارت در سنگ ها شرط نیست.

مسأله۲۷۲ زنان و اشخاص ضعیف که مجازند بعد از نصف شب از مشعرالحرام خارج شوند و به منی بروند، اگر از رمی در روز معذور باشند، می توانند شبانه رمی کنند. بلکه زنان حتی در صورت نداشتن عذر جایز است در شب رمی کنند. ولی همراهان آنها اگر از رمی در روز معذور نباشند باید در روز رمی کنند. و در غیر این صورت می توانند در شب رمی نمایند.

مسأله۲۷۳ کسانی که از رمی در روز عید معذور هستند، جایز است در شب عید یا شب بعد از آن رمی کنند. و همچنین کسی که از رمی در روز یازدهم و دوازدهم ذی الحجّه معذور است می تواند در شب آن یا شب بعد از آن رمی کند.

فصل پنجم قربانی کردن

پنجمین عمل واجب حج و دومین عمل واجب منی، قربانی کردن است.

مسأله۲۷۴ بر کسی که حج تمتع انجام می دهد قربانی کردن واجب است. قربانی باید یک شتر یا یک گاو یا یک گوسفند باشد، ولی شتر بهتر است، و فرقی نمی کند که حیوان نر باشد یا ماده. و غیر از سه حیوان نامبرده، قربانی کردن سایر حیوانات کافی نیست.

مسأله۲۷۵ قربانی کردن عبادت است و در آن نیت شرط است. و نیت آن همان شرایط نیت احرام را دارد.

مسأله۲۷۶ در قربانی چند شرط معتبر است:

۱ سن حیوان، اگر حیوان، شتر است باید داخل

در سال ششم شده باشد. و در گاو و بز، بنابر احتیاط واجب باید وارد سال سوم شده باشد. و در میش، بنابر احتیاط واجب باید داخل در سال دوم شـده باشد. اگر سن حیوان قربانی کمتر از سن مذکور باشد کفایت نمی کند، ولی اگر بیشتر باشد، اشـکال ندارد.

۲ صحیح و سالم باشد.

۳ لاغر نباشد

۴ تـام الاـجزاء باشـد، یعنی اعضـای حیوان قربانی بایـد کامل باشـد و حیوان ناقص کفایت نمی کنـد. بنابراین حیوان اخته یعنی حیوانی که دو بیضه او را بیرون آورده باشـند کفـایت نمی کنـد. ولی حیوانی که بیضه او کوبیـده شـده باشـد کافی است مگر آنکه به حـدّ اخته شـدن برسـد. و حیوانی که دم او بریـده شـده و حیوان کور، لنگ، گوش بریـده و حیوانی که شاخ داخلی او شکسـته شـده باشـد کفـایت نمی کنـد. و همچنین قربـانی کردن حیـوانی که در اصـل خلقت اینگونه است، مجزی نیست. پس فقـدان اعضـایی که به طور عادی در همه اصـناف آن حیوان وجود دارد و نقص محسوب می شود، مانع اجزاء است. البته، اگر شـاخ خـارجی حیوان شکسـته شـده باشـد اشـکال نـدارد (شاخ خارجی به منزله غلاف شاخ داخلی است). و اگر گوش حیوان شکافته یا سوراخ شده باشد، مانع ندارد.

مسأله۲۷۷ اگر کسی حیوانی را به گمان آنکه سالم و صحیح است ذبح کند و بعد معلوم شود که مریض یا ناقص بوده، واجب است در صورت تمکن حیوان دیگری را ذبح کند.

مسأله۲۷۸ بنابر احتیاط واجب باید ذبح بعد از رمی جمره عقبه صورت بگیرد.

مسأله۲۷۹ احتیاط واجب آن است که ذبح را از روی اختیار از

روز عید به تأخیر نیندازد.

مسأله ۲۸۰ اگر کسی از روی عمد یا سهو یا جهل به مسأله، قربانی کردن را از روز عید به تأخیر بیندازد چه معذور باشد و چه نباشد، احتیاط واجب آن است که اگر امکان دارد آن را در ایام تشریق (یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی حجه) ذبح کند، و فرقی نمی کند که در شب باشد یا روز.

مسأله ۲۸۱ محل انجام قربانی منی است و اگر از ذبح حیوان در آنجا جلوگیری کنند، قربانی کردن در مسلخ جدید مجزی است.

مسأله ۲۸۲ بنابر احتیاط واجب ذابح باید مؤمن باشد و در صورتی که ذابح را فقط برای انجام قربانی نایب کرده باشد و خودش قصد قربانی و قربت کند، در این صورت ایمان در ذابح شرط نیست.

مسأله ۲۸۳ قربانی باید توسط خود شخص یا به وکالت از او انجام شود. و اگر کسی بدون وکالت قبلی، از طرف شخص دیگر قربانی کند، صحّت آن محل اشکال است و بنا بر احتیاط واجب به آن اکتفا نکند.

مسأله ۲۸۴ ذبح باید با آهن صورت بگیرد و کارد استیل (فولاد همراه با مواد ضد زنگ) در حکم آهن است. ولی اگر شک داشته باشد که وسیله ذبح از آهن است یا خیر، تا زمانی که آهن بودن آن را احراز نکرده، ذبح با آن کفایت نمی کند.

فصل ششم تقصیر یا حلق

ششمین عمل واجب حج و سومین عمل از اعمال منی تقصیر یا حلق است.

مسأله ۲۸۵ بر هر مکلّفی واجب است پس از قربانی، یا سر خود را بتراشد (حلق) و یا قدری از ناخن یا موی خود را بچیند (تقصیر)، و زنان فقط باید قدری از مو

ص: ۴۲۴

یا ناخن خود را کوتاه کنند و سر تراشیدن برای آنها کافی نیست، و بنابر احتیاط مستحب هم مقداری از موی خود را بچینند و هم قدری از ناخن خود را کوتاه کنند.

مسأله۲۸۶ کسی که برای اولین بار حج بجا می آورد، بنابر احتیاط واجب باید سر خود را بتراشد.

مسأله۲۸۷ سر تراشیدن و تقصیر عبادت است، بنابراین باید با نیت خالص و قصد اطاعت امر الهی انجام شود. و اگر آن را بدون قصد و نیت انجام دهد آنچه به سبب تقصیر یا حلق حلال می شود، بر او حلال نمی شود.

مسأله۲۸۸ اگر کسی از دیگری برای سر تراشیدن یا تقصیر کمک بگیرد، باید خودش نیت کند.

مسأله۲۸۹ بنابر احتیاط واجب سر تراشیدن یا تقصیر باید در روز عید صورت بگیرد و اگر در روز عید انجام ندهد، واجب است آن را در شب یازدهم یا بعد از آن بجا آورد و مجزی است.

مسأله۲۹۰ تأخیر سر تراشیدن یا تقصیر از روز عید برای کسی که ذبح را به هر علّتی از روز عید به تأخیر انداخته، واجب نیست. بلکه بعید نیست که انجام حلق یا تقصیر در روز عید واجب باشد. ولی در این صورت انجام طواف حج و سایر اعمال مکّه قبل از ذبح محل اشکال است.

مسأله۲۹۱ محل سر تراشیدن و تقصیر، منی است و جایز نیست از روی اختیار در جایی غیر از منی انجام شود.

مسأله۲۹۲ اگر کسی از روی عمد یا به علت فراموشی یا ندانستن مسأله، سر تراشیدن یا تقصیر را در خارج از منی انجام دهد و اعمال پس از آن را هم بجا

آورد، واجب است به منی برگردد و در آنجا حلق یا تقصیر کند و اعمال پس از آن را هم اعاده نماید، همچنین کسی که تقصیر یا حلق را انجام ندهد و از منی خارج شود، نیز همین حکم را دارد.

مسأله۲۹۳ در روز عید واجب است اول جمره عقبه را رمی کند و سپس اگر تمکن دارد، در سرزمین منی قربانی کند و بعد سر بتراشد یا تقصیر کند. و اگر عمداً این ترتیب را به هم بزند معصیت کرده است ولی ظاهراً واجب نیست اعمال مذکور را به ترتیب اعاده کند اگر چه در صورت تمکّن، اعاده موافق با احتیاط است. و در صورت فراموشی و جهل نیز حکم همین است. ولی کسی که نمی تواند در روز عید در منی قربانی کند، اگر قدرت دارد که در همان روز عید در مسلخ کنونی که خارج از منی واقع شده، قربانی نماید، بنابر احتیاط باید ابتدا قربانی کند و سپس سر خود را بتراشد یا تقصیر نماید. و اگر قدرت بر انجام آن را هم ندارد، باید در روز عید حلق یا تقصیر کند و از احرام خارج شود، ولی اعمال پنجگانه مکّه را باید بعد از قربانی کردن انجام دهد.

مسأله۲۹۴ بعد از آنکه محرم سر تراشید یا تقصیر کرد، تمام چیزهایی که به واسطه احرام حج بر او حرام شده بودند، حلال می شود مگر زن و بوی خوش.

فصل هفتم اعمال مکّهٔ مکرمه

اعمال واجب مکه مکرمه عبارت است از:

۱ طواف حج که به آن طواف زیارت گویند

۲ نماز طواف

۳ سعی میان صفا و مروه

۴ طواف نساء

۵ نماز طواف نساء

سأله۲۹۵ جایز و بلکه مستحب است حاجی پس از آنکه اعمال روز عید را بجا آورد، در همان روز به مکه مکرمه بیاید و بقیه اعمال حج را انجام دهد و می تواند این اعمال را تا آخر ایام تشریق و حتی تا آخر ذی الحجه به تأخیر بیندازد.

مسأله۲۹۶ کیفیت طواف حج و نماز آن و سعی میان صفا و مروه مانند طواف عمره و نماز آن و سعی عمره است، با این تفاوت که در این جا باید این اعمال را به نیت حج تمتع بجا آورد.

مسأله۲۹۷ تقدیم اعمال مذکور بر وقوف در عرفات و مشعرالحرام و سایر مناسک منی، از روی اختیار، جایز نیست ولی چند گروه جایز است اعمال مکه را مقدم کنند که عبارتند از:

۱ زنانی که بیم دارند پس از بازگشت از منی به مکه مکرمه دچار حیض یا نفاس شوند و نتوانند در مکه بمانند تا پاک شوند.

۲ پیر مردان و پیر زنانی که پس از بازگشت از منی به مکه مکرمه، به علت زیادی جمعیت نمی توانند طواف کنند و یا اصلاً از بازگشت به مکّه عاجز باشند.

۳ بیمارانی که پس از بازگشت به مکه بر اثر زیادی جمعیت نتوانند طواف کنند یا بترسند که در شلوغی و ازدحام طواف نمایند.

مسأله۲۹۸ هرگاه هر یک از این سه گروه اعمال پنجگانه مکه را مقدم کنند و سپس عذر آنان برطرف شود، واجب نیست آن اعمال را اعاده کنند هر چند موافق احتیاط است.

مسأله۲۹۹ کسانی که به واسطه عذر اعمال مکه را مقدم کرده اند، بوی خوش و زن بر آنان حلال نمی

شود ولی بعد از تقصیر یا حلق همه محرمات بر آنها حلال می شود.

مسأله۳۰۰ طواف نساء و نماز آن واجب هستند ولی رکن نیستند و اگر کسی آن دو را عمداً بجا نیاورد حج او باطل نمی گردد، ولی زن نیز بر او حلال نمی شود.

مسأله۳۰۱ طواف نساء اختصاص به مردان ندارد بلکه بر زنان و غیر آنها نیز واجب است. و اگر مردی طواف نساء را بجا نیاورد زن بر او حلال نمی شود و اگر زنی طواف نساء را بجا نیاورد مرد بر او حلال نمی شود.

مسأله۳۰۲ تقدیم سعی بر طواف حج و نماز آن از روی اختیار جایز نیست. همان طور که مقدم نمودن طواف نساء بر طواف حج و نماز آن و سعی میان صفا و مروه، از روی اختیار جایز نیست. و اگر کسی ترتیب را رعایت نکند باید این اعمال را اعاده کند تا ترتیب حاصل شود.

مسأله۳۰۳ اگر کسی سهواً طواف نساء را انجام ندهد و به وطن خود برگردد، چنانچه برایش مشقّت ندارد باید خودش به مکه برگردد و طواف نساء را انجام دهد. و اگر نمی تواند یا برایش مشقت دارد باید نایب بگیرد و تا زمانی که خودش یا نایبش آن را بجا نیاورده اند، زن یا شوهر بر او حلال نمی شود و کسی هم که از روی عمد طواف نساء را ترک می کند، همین حکم را دارد.

مسأله۳۰۴ کسی که برای حج احرام می بندد، چیزهایی که در محرمات احرام گفته شد، بر او حرام می شود. و در سه مرحله و به تدریج بر او حلال می شوند:

بعد از سر تراشیدن یا تقصیر در منی همه محرمات احرام بر او حلال می شود مگر بوی خوش و زن. حتی صید در خارج از حرم نیز بر او حلال می شود، ولی صید کردن در حرم بر همه اشخاص حرام است.

۲ بعد از انجام طواف زیارت و نماز آن و سعی میان صفا و مروه بوی خوش بر او حلال می شود.

۳ بعد از انجام طواف نساء و خواندن نماز آن، زن بر او حلال می شود.

فصل هشتم بیتوته در منی

دوازدهمین عمل واجب حج و چهارمین عمل از اعمال منی، بیتوته در سرزمین منی است.

مسأله۳۰۵ واجب است حاجی در شب یازدهم و دوازدهم ذی الحجه در منی بیتوته نماید یعنی در منی بماند. پس کسی که در روز عید برای انجام طواف حج و طواف نساء و نماز آنها و سعی میان صفا و مروه به مکه مکرمه برود، واجب است برای بیتوته به منی بر گردد.

مسأله۳۰۶ بر چند گروه واجب نیست شب های یازدهم و دوازدهم در منی بمانند:

اوّل بیماران و پرستاران آنها و همه کسانی که به علت عذری که دارند ماندن در منی برای آنان مشقّت دارد.

دوّم کسانی که بیم آن دارند که اگر شب را در منی بمانند مال آنان در مکّه از بین برود یا سرقت شود، به شرطی که آن مال قابل توجه باشد.

سوّم کسانی که شب را در مکه بیدار بوده و تا صبح (طلوع فجر) به عبادت مشغول باشند و کار دیگری جز آن نکنند مگر کارهای ضروری مانند خوردن و آشامیدن به مقدار نیاز یا تجدید وضو.

مسأله۳۰۷ بیتوته در منی

ص: ۴۲۹

عبادت و نیت در آن شرط است و باید به قصد خالص و برای اطاعت خداوند متعال انجام گیرد.

مسأله۳۰۸ آن مقدار از شب که واجب است شخص در منی بیتوته کند از اول غروب تا نیمه شب است و کسی که بدون عذر نیمه اول شب را در منی نباشد احتیاط واجب آن است که در نیمه دوم شب در منی بیتوته کند. هر چند بعید نیست که بیتوته در نیمه دوم شب، در حال اختیار نیز کافی باشد.

فصل نهم رمی جمرات سه گانه

سیزدهمین عمل واجب حج و پنجمین عمل از اعمال منی رمی جمرات سه گانه است. کیفیت رمی جمرات سه گانه و شرایط آن به همان گونه ای است که در رمی جمره عقبه در روز عید گذشت.

مسأله۳۱۱ رمی جمرات سه گانه یعنی جمره اولی و وسطی و عقبه باید در روزهایی بجا آورده شود که واجب است شخص در شب های آن در منی بیتوته کند. بنابراین کسی که بیتوته شب سیزدهم بر او واجب نیست باید در روزهای یازدهم و دوازدهم جمرات سه گانه را رمی نماید.

مسأله۳۱۲ وقت رمی جمرات سه گانه از اول طلوع خورشید تا غروب آفتاب است و در شب جایز نیست از روی اختیار رمی کند. ولی مریض، علیل و چوپان و هر کسی که عذر دارد مثل کسی که بر مال یا آبرو یا جان خود می ترسد و همچنین اشخاص ضعیف مانند زنان و سالمندان و کودکان که از ازدحام جمعیت بیم دارند، می توانند در شب رمی کنند.

مسأله۳۱۳ کسی که فقط از رمی در روز معذور است ولی می تواند در شب رمی کند

جایز نیست نایب بگیرد بلکه بایـد خودش در شب قبل یا بعـد رمی کنـد. ولی کسـی که حتی از رمی کردن در شب نیز معذور است مثل بیمار، بایـد نایب بگیرد، و در صورتی که عذر او در شب بعد برطرف شود، احتیاط واجب آن است که خودش رمی کند.

مسأله۳۱۴ کسی که معذور است و نمی تواند خودش رمی کند، در صورتی که نایب بگیرد تا از طرف او رمی نماید، و بعد از انجام رمی توسط نایب، عذر او قبل از فوتِ زمانِ رمی برطرف گردد، اگر هنگام نایب گرفتن از برطرف شدن عذر خود نا‌امید بوده، انجام رمی توسط نایب کافی است و واجب نیست خودش آن را اعاده نمایـد. ولی اگر نا‌امیـد نبوده، باید خودش رمی را اعاده کند.

مسأله۳۱۵ رمی جمرات سه گانه واجب است ولی رکن حج نیست.

مسأله۳۱۶ رمی جمرات سه گانه بایـد به ترتیب صورت بگیرد، یعنی اول بایـد به جمره اولی و سـپس به جمره وسـطی و بعد از آن به جمره عقبه سنگ بزند و به هر جمره باید هفت سنگ بزند که کیفیت آن قبلاً بیان شد.

مسأله۳۱۷ اگر کسـی رمی جمرات سه گـانه را فراموش کنـد و از منی خارج شود، در صورتی که در ایام تشـریق یادش بیایـد، بایـد در صورت امکان به منی برگردد و خودش رمی کنـد، و اگر نمی تواند، باید نایب بگیرد. و اگر بعد از ایام تشـریق یادش بیایـد یـا عمـداً رمی را تـا بعـد از ایـام تشـریق به تـأخیر بینـدازد، احتیـاط واجب آن است که خودش یـا نایب او از مکه به منی برگردد و رمی

نمایـد. و در سال بعـد آن را هر چنـد با نایب گرفتن قضا کند. و در صورتی که رمی جمرات سه گانه را فراموش کند و تا بعد از خروج از مکّه یادش نیاید، بنابراحتیاط واجب باید خودش یا نایبش آن را در سال بعد قضا نماید.

مسأله۳۱۸ رمی جمرات سه گـانه از هر طرف جایز است و لازم نیست در رمی جمره اولی و وسـطی رو به قبله و در جمره عقبه (کبری) پشت به قبله باشد.

مسایل متفرقه

س۱ در تطهیر سـنگ فرش های مسـجدالحرام مقداری آب قلیل را بر محلی که نجس شده می ریزند و سـپس آن قسـمت را با پارچه و مانند آن خشک می کنند به طوری که انسان علم عادی به بقاء نجاست پیدا می کند، آیا سـجده بر سنگ های مسجد صحیح است؟

ج: علم به نجاست همه قسـمت های مسـجدالحرام پیدا نمی شود و فحص و بررسـی لازم نیست. بنابراین سـجده بر سـنگ های مسجد صحیح است.

س۲ آیا نماز جماعت به صورت استداره ای در اطراف کعبه صحیح است؟

ج: نمـاز کسانی که پشت سـر یا در دو طرف امام جماعت قرار می گیرنـد، صـحیح است ولی کسانی که در دو طرف امام می ایسـتند مسـتحب است که فاصله بین امام و کعبه را رعایت کنند و نزدیک تر از امام به کعبه نایستند. و اما کسانی که در طرف دیگر کعبه، مقابل امام قرار می گیرند، نمازشان صحیح نیست.

س۳ آیا خواندن نماز با اقتدا به ائمه جماعات مساجد مکه مکرمه و مدینه منوره و سایر شهرهای حجاز مجزی است؟

ج: مجزی است إن شاءالله تعالی.

ص: ۴۳۲

۴ کسی که قصد اقامت ده روز در مکه مکرمه نموده است، نماز او در عرفات و مشعر و منی و در مسیر بین آنها چه حکمی دارد؟

ج: اگر قصد کرده که تمام ده روز را قبل از رفتن به عرفات در مکه بماند و یک نماز چهار رکعتی صحیح نیز خوانده است، تا زمانی که سفر جدیدی انجام نداده نماز او تمام است و بعد از آنکه حکم اقامت ده روز بر او مستقر شد، رفتن او به عرفات و مشعر و منی سفر محسوب نمی شود.

س۵ آیا تخییر بین قصر و اتمام در تمام قسمت های مکه و مدینه جاری است یا اختصاص به مسجدالحرام و مسجدالنبی (صلی الله علیه وآله وسلم) دارد؟ و آیا در این حکم بین قسمت های قدیمی و محله های نوساز و جدید مکه مکرمه و مدینه منوره تفاوت وجود دارد؟

ج: حکم تخییر بین قصر و اتمام در تمام قسمت های مکه و مدینه جاری است و ظاهراً فرقی بین محله های قدیمی و قسمت های جدید و نوساز نیست، هر چند احوط آن است که در این حکم به محله های قدیمی مکه و مدینه و حتّی فقط به مسجدالحرام و مسجدالنبی (صلی الله علیه وآله وسلم) اکتفا شود و در مکه و مدینه تا زمانی که قصد اقامت ده روز نکرده است، نماز را شکسته بخواند.

س۶ حج کسانی که از شرکت در مراسم برائت از مشرکین خودداری می کنند چه حکمی دارند؟

ج: ضرری به صحت حج نمی زند، اگر چه چنین فردی خود را از فضیلت شرکت در مراسم اعلان برائت

از مشرکین محروم کرده است.

س۷ آیا زنی که خون حیض یا نفاس دیده، جایز است روی دیوار بین رواق مسجدالحرام و محل سعی بنشیند با اینکه می داند که آن دیوار بین آن دو مشترک است؟

ج: اشکال ندارد مگر آنکه ثابت شود که آن دیوار جزء مسجدالحرام است.

س۱۸ اگر کسی بر اثر اختلاف در رؤیت هلال شک کند که آیا وقوف در عرفات و مشعرالحرام و روز عید را درک کرده یا خیر، چه حکمی دارد؟ آیا انجام مجدد حج بر او واجب است؟

ج: اگر هلال ماه نزد قاضی اهل سنت ثابت شود و به آن حکم کند، عمل بر طبق آن کافی است. بنابراین اگر وقوف در عرفات و مشعرالحرام را همانند مردم دیگر درک کند، حج را درک کرده و کفایت می کند.

۴- حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید علی حسینی سیستانی (دام ظله)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: مناسک حج / مطابق فتاوی علی حسینی سیستانی ، - ۱۳۰۹

مشخصات نشر:مشهد: رستگار، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری:۴۷۳ ص ؛ ۱۱ ۱۷ Xس م

شابک: ۹۶۴-۷۲۱۳-۳۲-۸

یادداشت:چاپ قبلی : دفتر حضرت آیه الله العظمی سیستانی ، ۱۴۱۴ق . = ۱۳۷۳

یادداشت: فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا

موضوع:حج

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره: BP۱۸۸/۸ /س۹۴م ۸ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۳

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۴-۱۰۳۵۴

وجوب حج

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین، و الصلاه و السلام علی محمد و آله الطاهرین

بر هر مکلفی که دارای شرایط ذیل باشد حج واجب است، و وجوبش از کتاب و سنّت قطعی ثابت شده. و حج یکی از ارکان دین و وجوبش از ضروریات است، و ترک آن با اعتراف به ثبوتش از گناهان بزرگ است، همچنان که انکار اصل فریضه در صورتی که

ص: ۴۳۴

مستند به شبهه نباشد کفر است خداوند متعال در کتاب مجید خود فرموده: (و لله علی الناس حجّ البیت من استطاع الیه سبیلاً و من کفر فانّ الله غنی عن العالمین) یعنی خداوند متعال حج خانه خود را بر کسانی که مستطیع و متمکن از رفتن به سوی آن هستند واجب فرموده، و هر کس از این واجب رو گردانده و منکر آن سود، (به خود ضرر زده است) و خداوند از جهانیان بی نیاز است.

و شیخ کلینی علیه الرحمه به طریق معتبر از حضرت صادق سلام الله علیه روایت نموده که حضرت فرمود:

هر کس از دنیا برود و حجّه الاسلام را به جا نیاورده باشد بدون اینکه به علت احتیاج مبرم یا بیماری از آن بازمانده باشد، یا آنکه حکومت از رفتنش جلوگیری کرده باشد، چنین کس در حال مردن، یهودی یا نصرانی خواهد بود. این آیه کریمه و این حدیث شریف در اهمیت حج و وجوبش کافی است، و روایات بسیاری در این دو موضوع وارد شده که این مختصر گنجایش آنها را ندارد، و از جهت اختصار به همین قدر اکتفا شد.

و حج واجب بر هر مکلفی در اصل شریعت اسلام یک مرتبه در تمام عمر است، و آن را حجه الاسلام می نامند.

بلی گاهی برای بار دوّم و یا بیشتر ممکن است واجب شود، بعلت اجیر شدن برای رفتن به حج و مانند آن، که تفصیلش در این رساله در جای خود خواهد آمد.

مسأله ۱: وجوب حج پس از تحقق شرایطش فوری است، پس باید در سال اوّل استطاعت انجام شود، و اگر کسی آن را

در سال اول انجام نداد باید در سال دوم انجام دهد، و همچنین سالهای بعد.

ولی در این فوریت دو وجه است:

اول: اینکه شرعی باشد، و گویا مشهور هم همین باشد.

دوم: اینکه عقلی باشد، از باب احتیاط تا مبادا تأخیر آن منجر بترک واجب بدون عذر شود که در این صورت مستحق عقوبت خواهد بود.

و وجه اوّل احوط است و دوم اقوی، پس اگر آنرا از سال اول استطاعت تأخیر انداخت بدون اینکه اطمینان داشته باشد که بعداً میتواند آنرا انجام دهد، ولی بعداً موفق به انجام آن شود متجرّی میباشد، و اگر اصلاً موفق نشود مرتکب گناه بزرگی میباشد.

مسأله ۲: اگر حج بر کسی واجب شد، واجب است مقدمات و وسائل آنرا را طوری تهیه نماید که بتواند آنرا در وقتش درک نماید، و در صورتی که کاروانهای متعددی باشد و اطمینان داشته باشد با هر کاروانی سفر نماید حج را در وقتش درک مینماید، مخیّر است با هر کدام سفر نماید، اگر چه اول آنست که با کاروانی سفر نماید که اطمینان به درک حج، در صورت سفر با آن بیشتر باشد.

و اگر کاروانی پیدا شود که اطمینان حاصل نماید به درک حج در صورت سفر با آن کاروان، در این حال، جایز نیست تأخیر اندازد، مگر آنکه اطمینان حاصل نماید کاروان دیگری پیدا خواهد شد که بتواند با آن سفر نماید بطوری که حج را در وقتش درک نماید.

و همچین است سائر خصوصیات سفر، از قبیل اینکه زمینی یا هوائی یا دریائی باشد، و مانند آن.

مسأله ۳: اگر شخصی مستطیع شد و رفتن به حج

در سال حصول استطاعت بر او واجب شد، و به علت اطمینان به درک آن در همین سال حتی در صورت دیر حرکت کردن، سفر خود را بتأخیر انداخت، و اتفاقاً حج را به علت تأخیر درک ننمود، در تأخیر حج معذور خواهد بود، و بنابر اظهر، حج بر او مستقر نخواهد شد.

و همچنین است در سائر موارد حصول عجز او درک حج بعلت پیش آمدن اتفاقاتی که مانع از درک آن شود، بدون اینکه تفریط و تقصیری از او سر زده باشد.

شرایط وجوب حج

شرط اول: بلوغ

پس بر غیر بالغ اگر چه نزدیک به بلوغ باشد حج واجب نیست، و چنانچه بچه ای حج کند جای حجه الاسلام را نمی گیرد، هر چند بنابر اظهر حجش صحیح می باشد.

مسأله ۴: هر گاه نابالغ به حج رود، و قبل از احرام از میقات بالغ شود، و مستطیع باشد اگرچه استطاعت برای او در همانجا حاصل شده باشد حجش بی اشکال حجه الاسلام خواهد بود.

مسأله ۵: هرگاه به عقیده این که هنوز بالغ نشده حج استحبابی به جا آورد، و بعد از ادعای حج یا در حین انجام آن معلوم شد که بالغ بوده، این حج حجه الاسلام می باشد و به آن اکتفاء نماید.

مسأله ۶: طفل ممیّز مستحب است حج نماید، ولی بعید نیست که در صحت آن اذن ولی معتبر باشد، همچنان که مشهور بین فقهاء هم همین است.

مسأله ۷: اذن پدر و مادر در صحت حج بالغ معتبر نیست مطلقاً، ولی اگر حج مستحبی او باعث اذیت آنها یا یکی از آنها شود به علت اینکه از پیش آمد خطرهای راه مثلاً

بر او میترسند جائز نیست که بحج مذکور برود.

مسأله ۸: مستحب است ولیّ طفل غیر ممیّز را خواه پسر باشد خواه دختر حج دهد، بدین ترتیب که جامه های احرام را به او بپوشاند، و او را وادار به تلبیه گفتن نماید و تلبیه را به او تلقین کند اگر قابل تلقین باشد، به این معنی که بتواند هر چه به او بگویند بگوید، و الا خود به جای او تلبیه بگوید و او را باز دارد از آنچه بر محرم لازم است از آن اجتناب نماید. و جایز است کندن لباس دوخته شده او را و آنچه که در حکم آنست تا رسیدن به ((فخ)) تأخیر بیندازد، اگر راهش از آن طرف باشد و او را ملزم نماید به انجام اعمالی که قدرت بر انجام آن دارد، و آنچه نمی تواند خود به نیابت از او به جا آورد، و او را دور خانه خدا طواف داده و بین صفا و مروه سعی دهد و در عرفات و مشعر نیز وقوفش دهد، و در صورت توانائی طفل، او را وادار به رمی کند والا خود به جای او رمی کند، و همچنین نماز طواف، و سر او را بتراشد، و همچنین است باقی اعمال.

مسأله ۹: ولی طفل غیر ممیّز میتواند او را محرم نماید، هر چند خودش محرم نباشد.

مسأله ۱۰: اظهر آنست که ولی طفل غیر ممیزی که مستحب است او را حج دهد، کسی است که حق حضانت و سرپرستی او را دارد، چه پدر و مادر او باشند، و چه غیر آنها، بنابر تفصیلی که در کتاب نکاح ذکر

شده است.

مسأله ۱۱: آنچه مازاد بر نفقه (هزینه) زنـدگی عادی بچه در حـج بر او صـرف می شود، بایـد ولیّ آن را پرداخت نمایـد، مگر اینکه حفظ و نگهداری بچه متوقف بر به سـفر بردن او باشد، یا سـفر به مصلحت او باشد، که در این صورت جایز است از مال خود بچه برای اصل سفرش خرج کند نه برای حج دادن او، در صورتیکه بیش از نفقه اصل سفرش باشد.

مسأله ۱۲: پـول قربـانی بچه غیر ممیّز بر ولی او است، و همچنین کفّـاره شـکار او، و امـا کفـاراتی که بـا به جـا آوردن عمـدی موجباتشان واجب می شونـد، ظاهر این است که با صـدور موجباتشان از بچه هر چند ممیّز باشد، واجب نمی شود، نه بر ولیّ و نه در مال بچه.

شرط دوّم: عقل

پس بر دیوانه هر چنـد ادواری باشـد حـج واجب نیست. بلی اگر دیوانگیش ادواری باشـد، و زمان سـلامتیش کافی برای انجام مناسک حـج و تهیه مقـدماتش باشـد، و مسـتطیع هم باشد، حج بر او واجب است هر چند در سائر اوقات دیوانه باشد. همچنان که اگر بدانـد زمان دیوانگیش همیشه مصادف با ایام حـج است، واجب است در زمان سـلامتیش نائب بگیرد که از طرف حج را در ایام آن انجام دهد.

شرط سوم: آزادی.

شرط چهارم: استطاعت.

و در آن چند چیز معتبر است:

اول: سـعه وقت، به این معنی که وقت کـافی برای رفتن به امـاکن مقـدسه و به جـا آوردن اعمـال واجب در آن جاها را داشـته باشـد، بنابر این اگر به دست آمـدن مال یا فراهم شدن سائر شـرائط وقتی باشد که برای رفتن به آن اماکن و انجام مناسک حج کافی

ص: ۴۳۹

نباشـد، یا کافی باشـد ولی با مشـقت زیادی که عاده تحمّل نشود، حـج واجب نخواهـد بود. و در چنینی صورتی حکم وجوب حفظ مال تا سال بعد از آنچه در مسأله (۳۹) خواهد آمد معلوم خواهد شد.

دوم: صـحّت بدن و توانائی آن، پس اگر نتواند به علت مرض یا پیری به اماکن مقدسه سفر نماید، یا بتواند ولی نتواند در آنجا به مقدار انجام مناسک بماند به علت شدن گرما مثلاً، و یا ماندن در آنجا بان مقدار، موجب مشـقت و زحمت زیادی باشد که قابل تحمل نباشد عاده، مباشـرت حج بر شـخص، واجب نیست، ولی واجب است که نائب بگیرد به تفصـیل که در مسأله (۶۳) خواهد آمد.

سوم: باز بـدون راه و امنیت آن، بدین معنی که در راه مانعی وجود نداشـته باشد که مانع از رسـیدن به میقات یا اماکن مقدسـه باشد، و همچنین خطری بر جان یا مال یا ناموسـش نباشد، و در غیر اینصورت حج واجب نخواهد بود. این حکم رفتن است، و اما برگشتن در آن تفصیلی است نظیر آن تفصیل که در حکم هزینه برگشتن در مسأله (۲۲) خواهد آمد.

و اگر پس از محرم شدن مانعی عارض شود که مانع از رسـیدن به اماکن مقدسه باشد، مثل مرض و یا دشمن و مانند آن، برای آن احکام مخصوصی است که در بحث مصدود و محصور خواهد آمد انشاء الله تعالی.

مسأله ۱۳: اگر برای حـج دو راه باشـد یکی دورتر و مأمون از خطر، ودیگری نزدیکتر و غیر مأمون از خطر، وجوب حـج ساقط نمی شود، بلکه واجب است از راه بی خطر برود هر چند

دورتر باشد. بلی اگر مسافرت از راه دورتر مستلزم دور زدن در شهرهای زیادی باشد بنحوی که عرفاً صدق نکند که راه باز و مأمون از خطر دارد، حج بر او واجب نخواهد بود.

مسأله ۱۴: اگر در شهر خود مالی داشته باشد که با حج رفتن تلف شود، و تلف آن نسبت بحال شخص، ضرر زیادی داشته باشد، حج بر او واجب نخواهد بود.

و اگر انجام حج مستلزم ترک واجبی اهّم از حج یا مساوی آن باشد، لازم است حج را ترک نماید و واجب اهّم را انجام دهد در صورت اوّل، و مخیّر بین آنها خواهد بود در صورت دوّم، و همچنین است اگر انجام آن مستلزم فعل حرامی باشد که ترک آن اهّم از حج یا مساوی با آن باشد.

مسأله ۱۵: هرگاه با این که حجش مستلزم ترک واجب اهم یا به جا آوردن فعل حرامی که ترک آن اهّم از حج باشد، به حج رود، در این صورت هر چند از جهت ترک واجب یا فعل حرام معصیت کرده، ولی ظاهر این است که حجش مجزی از حجه الاسلام خواهد بود، البته اگر شرایط دیگر را دارا باشد، و فرقی نیست بین کسی که حج از سالها قبل بر ذمه اش مستقر بوده و کسی که اولین سال استطاعتش باشد.

مسأله ۱۶: هر گاه در راه حج دشمنی باشد که دفع او جز به پرداخت مال به او ممکن نباشد. پس اگر پرداخت آن نسبت بحال شخص ضرر زیادی داشته باشد، واجب نخواهد بود و وجوب حج ساقط می شود، والاّ واجب خواهد بود.

بلی پول جهت جلب رضای

ص: ۴۴۱

او تا آنکه راه را باز کند واجب نیست.

مسأله ۱۷: هر گاه راه حج منحصر به دریا باشد مثلاً و احتمال عقلائی دهد که سفر از آن راه، موجب غرق یا بیماری و مانند آن شود، یا آنکه سفر مذکور موجب ترس و نگرانی شود به طوری که تحمل آن برایش مشکل باشد، و علاج آن برایش میسر نباشد، در اینصورت وجوب حج ساقط می شود، ولی اگر حج نمود، بنابر اظهر حجش صحیح خواهد بود.

چهارم: نفقه، یعنی هزینه، و به آن زاد و راحله نیز گفته می شود، و معنی زاد داشتن و توشه و راه است از خوردنی و آشامیدنی و غیر آنها از ضروریات آن سفر، و معنی راحله وسیله سواری است که با آن راه را بپیماید، و لازم است زاد و راحله لایق به حال شخص باشد، و لازم نیست، عین زاد و راحله لایق به حال شخص باشد، و لازم نیست عین زاد و راحله را داشته باشد، بلکه کفایت می کند که مالی داشته باشد که با آن بتواند آنها را تهیه نماید. خواه آن مال اسکناس یا چیز دیگری باشد.

مسأله ۱۸: شرط داشتن راحله با وسیله سواری مختص به صورت احتیاج به آن است، اما در غیر این صورت مانند این که بدون مشقت قدرت پیاده روی داشته باشد، و پیاده روی هم منافی شرف و آبرویش نباشد داشتن راحله شرط نیست.

مسأله ۱۹: میزان و معیار در زاد و راحله وجود فعلی آنهاست، پس بر کسی که می تواند آنها را با کار و کاسبی و مانند آن تحصیل نماید حج واجب نیست،

و فرقی نیست در اشتراط راحله در صورت احتیاج به آن بین کسی که فاصله اش تا اماکن مقدسه زیاد و یا کم باشد.

مسأله ۲۰: استطاعتی که در وجوب حج معتبر است، استطاعت از جایی است که در آنست، نه از شهر و وطنش، پسر هر گاه مکلف برای تجارت یا غیر آن به شهر دیگری رفت که در آنجا دارای زاد و راحله یا قیمت آنها از قبیل اسکناس و غیره باشد، به طوری که بتواند با آن حج نماید، حج بر او واجب خواهد بود، هر چند اگر در شهر خود می بود مستطیع نبود.

مسأله ۲۱: اگر ملکف ملک داشته باشد، و به قیمت خود فروش نرود، و چنانچه بخواهد حج نماید باید به کمتر از قیمت بفروشد، واجب است که بفروشد اگر چه از قیمتش بسیار کمتر باشد، مگر اینکه که باعث ضرر کلی شود که در این صورت فروشش واجب نیست. و اما اگر هزینه و مخارج حج بالا برود. و مثلاً کرایه ماشین در سال استطاعت گرانتر از سال بعد باشد، تأخیر انداختن آن تا سال بعد به این خاطر جایز نیست، زیرا که در مسائل گذشته بیان نمودیم که مستطیع در همان سال استطاعت باید به حج برود

مسأله ۲۲: داشتن هزینه بازگشت به وطن هنگامی معتبر است که مکلف قصد بازگشت به وطن خود داشته باشد، اما اگر نخواسته باشد برگردد و به خواهد در جای دیگری غیر از وطن خود ساکن شود، باید هزینه رفتن به آن جا را داشته باشد و دارا بودن هزینه بازگشت به وطن لازم نیست.

بلی اگر رفتن به آن

جایی که می خواهد در آن جا ساکن شود هزینه بیشتر از هزینه بازگشت به وطن داشته باشد، در این صورت داشتن هزینه تا آن جا شرط نیست، بلکه داشتن هزینه بازگشت به وطن در وجوب حج کافی است، مگر اینکه ناچار باشد در آن شهر ساکن شود، که در این صورت باید هزینه رفتن تا آن شهر را داشته باشد.

پنجم: رجوع به کفایت، یعنی این که اگر حج برود پس از بازگشت بتواند فعلاً یا قوه هزینه زندگی خود و عائله اش را تأمین نماید، به نحوی که احتیاج به کمک گرفتن از دیگران نباشد، و در حرج و مشقت هم قرار نگیرد.

و به تعبیر واضح: باید حال مکلّف طوری باشد که ترس از فقر و تنگدستی خود و عائله اش به علت رفتن به حج، و یا مصرف نمودن پولی که دارد در راه آن نداشته باشد.

بنابر این کسی که وقت در آمدش در ایام حج، باشد به طوری که اگر به حج برود در آمد نداشته باشد، و نتواند هزینه زندگیش را در بقیه روزهای سال یا بعضی از آنها تأمین نماید، حج بر او واجب نیست.

همچنین که اگر کسی مقداری مال داشته باشد که وافی به مصارف حج باشد، ولی مال مذکور وسیله کسب و امرار معاش خود و عائله اش باشد، و قدرت امرار معاش از راه دیگری که مناسب شأنش باشد نداشته باشد، حج بر او واجب نیست.

از آنچه ذکر شد معلوم می شود که جهت انجام حج واجب نیست اموالی که در ضروریات زندگی به آنها نیاز دارد بفروشد، و همچنین است اموالی

که به آنها نیاز دارد، بمقداری که مناسب شأنش باشد از نظر کمیت و کیفیت نه بیش از آن.

پس واجب نیست خانه مسکونی، و لباسهائی که برای زینت دارد، و لوازم منزل را در صورتی که اموال مذکوره مناسب شأنش باشد بفروشد، و همچنین واجب نیست ابزارهای کار خود را که به وسیله آنها امرار معاش میکند بفروشد، و مانند آن همچون کتابهائی که برای تحصیل اهل علم لازم است.

و خلاصه: اینکه اگر کسی بیش از مقداری که به آن احتیاج دارد در زندگیش مالی نداشته باشد، و مصرف نمودن آن در حج موجب عسر و حرج برای او باشد، مستطیع نخواهد بود.

بلی اگر اموالی که ذکر شده مانند لباسهای زینت و کتاب و غیر آنها بیش از اندازه نیازش باشد، بمقداری که وافی به مصارف حج شد، یا اگر وافی هم نباشد مال دیگری داشته باشد که با ضمیمه نمودن آن وافی می شود، در چنین صورتی مستطیع می باشد و حج بر او واجب است

اگرچه مستلزم فروش اموال زائده ذکر شده و صرف آنها در حج باشد.

بلکه کسی که دارای منزلی است که مثلاً دویست هزار تومان می ارزد، و می تواند آن را فروخته و منزل دیگری را به کمتر از آن خریداری نموده، و بدون مشقت در آن زندگی کند، و تفاوت دو قیمت وافی به هزینه حج و هزینه زندگی زن و بچه وی باشد، لازم است این عمل را انجام داده و به حج برود.

بلکه لازم است این را انجام دهد حتی اگر تفاوت دو قیمت وافی به هزینه حج نباشد، ولی مال

دیگری داشته باشد که با ضمیمه نمودن آن به تفاوت دو قیمت هزینه حج تأمین شود.

مسأله ۲۳: هر گاه انسان مالی داشته که به جهت احتیاج به آن فروشش برای حج واجب نبوده، ولی بعداً از آن مستغنی شد، رفتن به حج بر او واجب است اگر چه به وسیله فروختن آن مال و مصرف نمودن آن در هزینه حج باشد. مثلاً خانمی که داری زینت و زیوری بوده که محل حاجتش بوده، و فعلاً به علت پیری یا به علت دیگر مورد حاجتش نیست، رفتنش به حج واجب است اگر چه به وسیله فروختن آن و مصرف نمودن قیمتش در راه حج باشد.

مساله ۲۴: هر گاه انسان منزل ملکی داشته باشد و منزل دیگری نیز در دستش باشد که بتواند شرعاً در آن زندگی نماید، مانند منزل وقفی که منطبق بر او باشد.

و زندگی در آن موجب حرج و مشقتی برای او نباشد، و در معرض کوتاه شدن دستش از آن نباشد، در این صورت حج بر او واجب است اگر چه به وسیله فروختن منزلی ملکی خود و مصرف نمودن قیمت آن در هزینه حج باشد، ولی به شرط اینکه قیمت آن وافی به مخارج حج اگر چه با ضمیمه نمودن مقدار دیگری از پولهای که دارد به آن باشد. و این حکم نسبت به کتابهای علمی و سایر وسائلی که به آنها در زندگیش نیاز دارد نیز جاری است.

مسأله ۲۵: هر گاه کسی مقداری پول داشته باشد که کفاف هزینه حج را میدهد، ولی احتیاج به ازدواج، یا خرید منزل برای خود، یا وسائل دیگری دارد، در صورتی

که صرف آن پول در راه حج موجب حرج و مشقت در زندگیش باشد حج بر او واجب نیست، و چنانچه موجب حرج نباشد واجب است.

مسأله ۲۶: اگر انسان مالك دین و طلبی باشد در ذمه دیگری، و برای تأمین کل و یا بعض هزینه حج به آن نیاز داشته باشد، در صورتهای ذیل حج بر او واجب است اگر چه تأمین هزینه آن بوسیله مطالبه دین و طلبش و مصرف نمودن آن در هزینه حج باشد.

(۱) طلبی که وقتش رسیده و بدهکار حاضر برای پرداخت باشد.

(۲) طلبی که وقتش رسیده و بدهکار بد حساب و حاضر برای پرداخت نباشد، ولی اجبار او بر پرداخت اگر چه به وسیله مراجعه به دادگاههای دولتی ممکن باشد.

(۳) طلبی که وقتش رسیده و بدهکار منکر طلب باشد، ولی اثبات آن و وصول آن از راه تقاص ممکن باشد.

(۴) طلبی که وقتش نرسیده باشد ولی بدهکار با رغبت خود قبل از وقت آن را پرداخت نماید. و امّا اگر پرداخت او متوقف بر مطالبه طلبکار باشد، با فرض این که تأجیل در پرداخت به صلاح بدهکار باشد چنانکه غالباً هم همینطور است حج بر او واجب نیست.

و اما در صورتهای ذیل اگر فروختن مقدار طلب به کمتر از آن ممکن باشد، بدون اینکه موجب وارد آمدن ضرر کلی بر طلبکار شود، و به شرط این که مبلغ بدست آمده از فروش آن وافی به هزینه حج باشد اگر چه با ضمیمه نمودن مقدار دیگری از پولهایی که دارد حج بر او واجب است، ولی اگر حتی یکی از این شرائط که ذکر شد

محقق نباشد حج بر او واجب نیست.

(۱) طلبی که وقتش رسیده ولی بدهکار قدرت پرداخت نداشته باشد.

(۲) طلبی که وقتش رسیده ولی بدهکار بد حساب و حاضر برای پرداخت نباشد، و اجبار او بر پرداخت هم ناممکن، یا موجب مشقت و ناراحتی برای طلبکار باشد.

(۳) طلبی که وقتش رسیده و بدهکار منکر طلب باشد، و اثبات یا وصول آن از راه تقاص ناممکن یا موجب مشقت و ناراحتی برای طلبکار باشد.

(۴) طلبی که وقتش نرسیده، و به تأخیر انداختن پرداخت تا وقت مقّرر به صلاح حال بدهکار باشد، و بدهکار آن را قبل از موعد پرداخت ننماید.

مسأله ۲۷: هر صاحب صنعتی مانند آهنگر و بنّا و نجّار و مانند اینها از کسانی که در آمدشان کفاف مخارج خود و عائله شان را می دهد. در صورتی که از بابت ارث یا غیر آن مالی به دست آورند که جوابگوی مخارج حج و عائله شان در مدت سفرشان باشد، حج بر آنها واجب است.

مسأله ۲۸: کسی که از وجوه شرعیه مانند خمس و زکاه و امثال اینها زندگی خود را اداره می کند، و بر حسب عادت مخارجش بدون مشقت... و حتماً به او میرسد، در صورتی که دارای مقداری پول گردد که وافی به هزینه حج و مخارج عیالش باشد، بعید نیست حج بر او واجب باشد. و همچنین است کسی که شخص دیگری در تمام مدت زندگی او مخارجش متکفل باشد، و همچنین کسی که اگر آنچه دارد در راه حج صرف کند زندگی بعد از حجش با قبل از آن تفاوتی نکند.

مسأله ۲۹: اگر انسان مالک

مالی باشد که وافی به هزینه حج باشد، ولی ملکیت آن مال متزلزل باشد، ظاهر این است که حج بر او واجب است، در صورتی که قادر بر از بین بردن حق فسخ کسی که مار از او به انسان منتقل شده باشد، خواه بوسیله انجام یک تصّرف ناقلی در آن مال باشد و خواه بوسیله یک تصّرف تغییر دهنده مال همچنان که در موارد هبه و بخشش که قابل برگشت باشد چنین است. ولی اگر قادر بر از بین بردن حق مذکور نباشد، حصول استطاعت مشروط بعدم فسخ آن شخص خواهد بود، پس اگر فسخ نمود قبل از تمام شدن اعمال حج و یا بعد از آن کشف می شود که انسان از اوّل مستطیع نبوده، و ظاهر اینست که در مثل چنین ملکیت متزلزله ای خروج برای حج واجب نخواهد بود، مگر اینکه برای انسان وثوق حاصل شود که فسخ عارض نخواهد شد، و محض احتمال عدم عروض فسخ کافی نیست.

مسأله ۳۰: بر مستطیع لازم نیست که حتماً از مال خود به حج برود، پس هرگاه بدون صرف مال یا به مال شخص دیگری اگر چه از او غصب نموده باشد حج کند کافی است. بلی اگر جامه های ساتر او در طواف و یا نماز طواف غصبی باشد، احتیاط آن است که به آن اکتفاء ننماید. و اگر پول قربانی اش غصبی باشد حجش صحیح نیست، مگر اینکه آن را به قیمتی در ذمه خود بخرد ولی قیمت آنرا از پول غصبی پرداخت کند که در این صورت حجش صحیح است.

مسأله ۳۱: تحصیل استطاعت به کسب یا غیر آن واجب

نیست، پس هرگـاه کسـی مـالی به انسان هبه کنـد به نحو هبه مطلقه که در صورت قبول آن مسـتطیع خواهـد شود قبولش لازم نیست، و همچین است اگر کسـی از او بخواهد که خود را با اجرتی که او را مستطیع می نماید برای خدمت اجیر کند، هر چند آن خدمت هم لایق به حالش باشد. بلی اگر خود را اجیر خدمت در راه حج نمود و بدان مستطیع شد، حج بر او واجب است.

مسأله ۳۲: اگر کسـی خود را اجیر نیابت حـج کنـد، و با پول نیابت مسـتطیع شود، در صورتی که حج نیابی مقّید به همان سال باشـد حـج نیابی را باید مقدم بدارد، و چنانچه اسـتطاعتش تا سال بعد باقی بماند، حج بر او واجب است، و چنانچه باقی نماند، واجب نیست، و امّا اگر حج نیابی مقید به همان سال نباشد، باید حج خود را مقّدم بدارد، مگر اینکه برای او وثوق حاصل شود که در سالهای آینده حج را انجام خواهد داد، که در این صورت واجب نیست حج خود را مقدّم بدارد.

مسأله ۳۳: هرگاه کسی مالی را قرض کند که وافی به مخارج حج باشد، حج بر او واجب نخواهد شد، اگر چه قدرت پرداخت قرض آن قدر دور باشد که اصلاً عقلاء به آن توجه نکنند، که در این صورت حج بر او واجب خواهد شد.

مسأله ۳۴: اگر انسان مال وافی به هزینه حـج را داشـته، و به همان مقـدار هم مقروض باشد، بنابر اظهر حج بر او واجب نخواهد بود، و همچنین اگر کمتر از آن مقدار مقروض باشد، به طوری که اگر مقداری

قرض برداشته شود باقیمانده آن وافی به هزینه حج نباشد، که در این صورت هم حج بر او واجب نخواهد بود، و فرقی نیست بین این که وقت پرداخت بدهی رسیده باشد یا نه، مگر اینکه آن قدر وقت پرداخت دور باشد که اصلاً عقلاء به آن توجه نکنند، مانند پنجاه سال، و همچنین فرقی نیست بین اینکه اوّل قرض گرفته باشد و بعداً آن مال را بدست آورد یا عکس آن باشد، در صورتی که تقصیری از او در مقروض شدنش بعد از بدست آوردن آن مال سر نزده باشد.

مسأله ۳۵: هر گاه انسان خمس یا زکات بدهکار باشد، و اموالی داشته باشد که اگر خمس یا زکات را بدهد و حج بر او واجب نخواهد بود، و فرقی نیست بین آنکه خمس یا زکات در عیش مالش باشد یا در ذمه اش.

مسأله ۳۶: کسی که حج بر او واجب شده، و خمس یا زکات یا حقوق واجب دیگر بدهکار است، لازم است آنها را بدهد، و تأخیر در پرداخت آنها به خاطر سفر حج جایز نیست، و هر گاه ساتر او در طواف یا نماز طواف، یا پول قربانی اش از مالی باشد که خمس یا مانند آن از حقوق شرعیه واجبه به آن تعلق گرفته، حکم حکم مغضوب است که در مسأله (۳۰) گذشت.

مسأله ۳۷: هر گاه انسان مالی داشته باشد، و نداند که کفاف مخارج حج را می دهد یا نه، بنابر احتیاط واجب است فحص و تحقیق کند.

مسأله ۳۸: هر گاه انسان مالی دارد که در دسترسش نیست، و به تنهایی یا با مالی که در

دسترسـش است کفاف مخارج حج را می دهد، پس اگر نتواند در آن مال تصرّف کند، هر چند با وکالت دادن به کسی برای فروشش در جای خودش باشد، حج بر او واجب نیست، و چنانچه بتواند واجب است.

مسأله ۳۹: هرگاه انسان مالک مالی شود که کفاف هزینه حـج را بدهـد، و قدرت رفتن به حج در روزهای آن را داشـته باشد، حج بر او واجب است پس اگر در آن مال تصـرفی کند که از اسـتطاعت خارج شود و نتواند تدارک کند، و برای او مشـخص شـده باشد که قدرت رفتن به حج در روزهای آن را داشـته است، بنابر اظهر حج در ذمه او مسـتقر است، ولی اگر قدرت رفتن برای او مشخص نشده باشد، حج در ذمه او مستقر نیست، و در صورتی که برای او مشخص شده باشد، اگر در آن مال تصرفی کرد که از اسـتطاعت خارج شد، مانند آنکه آنرا به کمتر از قیمت واقعی فروخت و یا اینکه آنرا بدون عوض بخشـید، تصـرّف مـذکور صـحیح است، اگر چه در از بین بردن اسـتطاعت خود گناهکـار است، در صورتی که قـدرت رفتن به حـج هر چنـد با سختی و مشقت نداشته باشد.

مسأله ۴۰: ظاهر این است که مالک بودن زاد و راحله معتبر نیست، پس هر گاه نزد انسان مالی باشد که به او اجازه تصـرف در آن را داده باشـند حـج بر او واجب است، البته در صورتی که کفاف مخارج حج را بدهد و شـرایط دیگر را نیز دارا باشد، بلی خروج برای حج تنها در صورتی واجب است که اجازه ذکر شده قابل برگشت

شرعاً برای صاحب اجازه نباشد، و یا اطمینان داشته باشد که بر نخواهد گشت.

مسأله ۴۱: همچنان که در وجوب حج داشتن توشه و وسیله سواری و مخارج حج در هنگام رفتن شرط است داشتن آنها تا فارغ شدن از انجام اعمال نیز شرط است، پس اگر توشه و یا وسیله سواری قبل از سفر یا در حین سفر تلف شد، حج بر او واجب نیست، و از این تلف معلوم می شود که از اوّل استطاعت نداشته است، همچنین است هر گاه بدهی قهری پیدا کند، مثل اینکه از روی خطا مال کسی را تلف کند و ضامن شود برای برای صاحب مال بدل آنرا، بلی تلف کردن عمدی وجوب حج را از بین نمی برد، بلکه حج بر او مستقر است، و لازم است حج را هر چند به سختی باشد به جا آورد. و امّا اگر در حین انجام اعمال، یا بعد از اتمام آنها هزینه بازگشتش به وطن تلف شود، یا مالی که در شهر خود برای زندگی جا گذاشته تلف شود، این تلف کشف نمیکند از اینکه از اوّل مستطیع نبوده، بلکه در این صورت حجش کافی است، و بعد از آن حجی بر او واجب نیست.

مسأله ۴۲: اگر انسان مالی داشته باشد که به مقدار مصارف حج باشد، ولی جاهل به آن یا غافل بوده، و یا جاهل به وجوب حج یا غافل بوده، و بعد از این که مال تلف شد و استطاعتش از بین رفت، دانست و یا یادش آمد، پس اگر در جهل و غفلتی که ذکر شد مقصّر نباشد و معذور باشد حج بر

او مسـتقر نیست، و اگر مقصّر نباشد، و در هنگام داشـتن مال بقیه شرائط وجوب را داشته است، ظاهر این است که حج بر ذمه وی مستقر است.

مسأله ۴۳: همچنان که اسـتطاعت به داشـتن زاد و راحله محقق می شود، به بذل و دادن کسی خود زاد و راحله یا قیمت آنها را از نیز محقق می شود، و فرقی نیست در آنچه ذکر شـد بین آنکه دهنـده یک نفر یا چنـد نفر باشـد، پس اگر کسـی پیشـنهاد به عهـده گرفتن مخارج حـج او را بدهـد، و ملتزم به زاد و راحله و مخارج زندگی عائله او بشود، و اطمینان به باقی ماندن باذل بر تعهـدش داشـته باشد، حج بر او واجب می شود، و همچنین اگر به او مالی داده شود که در حج صـرف نماید و آن مال کفاف هزینه حج و زندگی عائله وی را بدهد، و فرقی در آنچه ذکر شد بین اباحه (در اختیار گذاشتن) و تملیک نیست.

بلی در اباحه ای که برای اباحه کننده آن قابل برگشت باشد شـرعاً و تملیک متزلزل یعنی تملیکی که از طرف مقابل قابل فسخ باشد شرعاً همان حکمی که در مسأله (۲۹، ۴۰) ذکر شده جاری می شود.

و اگر مقداری از هزینه حج را داشته باشد و باقیمانده اش را کسی به او بذل کند، حج بر او واجب است، و امّا اگر کسی هزینه رفتن را فقط به او بذل کند، و هزینه برگشتن را نداشته باشد، حج بر او واجب نیست، بنابر تفصیلی که در مسأله (۲۲) گذشت. و همچنین اگر نفقه و مخارج عیالش را تا برگشتن

ندهنـد، مگر این که خودش آنرا داشـته باشد، یا اینکه حتی در صورت نرفتن به حج قدرت تأمین آنرا نداشـته باشد، یا انیکه به علت ترک عیال بدون نفقه و مخارج، در حرج و مشقت قرار نگیرد، و عیالش هم واجب النفقه بر او نباشد.

مسأله ۴۴: هر گاه شخصی برای شـخص دیگری مالی وصیت کند که با آن حج نماید، در صورتی که آن مال به مقدار هزینه حـج و خرج زندگی عائله وی باشد بنابر تفصـیلی که در مسأله قبل گذشت پس از مردن، حج بر شخصـی که وصـیت برای او شـده واجب می شود. و همچنین اگر شخصـی مالی را برای حـج وقف یا نـذر یا وصـیت نمایـد، و متولی وقف یا نذر کننده یا وصی آن مال را به انسان بذل نماید حج بر او واجب خواهد بود.

مسأله ۴۵: رجـوع به کفـایت به معنـایی که در شـرط پنجم بیـان شـد در اسـتطاعت بـذلی شـرط نیست. بلی اگر در آمـدش در خصوص روزهای حـج باشـد و با در آمـد آن در بقیه روزهای سال یا بعضـی از آنها زنـدگی میکند، به طوری که اگر به حج برود قـدرت تأمین هزینه زندگی در بقیه یا بعضـی از روزهای سال نداشـته باشد. در این صورت حج بر او واجب نخواهد بود. مگر اینکه مخارج زنـدگیش را در بقیه روزهای سال هم بدهند که در این صورت واجب خواهد بود. و اگر مالی داشـته باشـد که وافی به هزینه حج نباشد ولی کسـری آنرا به او بذل کنند، اظهر این است که اگر رجوع به کفایت را به معنائی که گذشـت داشته باشد حج

بر او واجب می شود، و اگر نداشته باشد واجب نمی شود.

مسأله ۴۶: اگر شخصی مالی به انسان ببخشد که یا آن به حج برود، واجب است قبول کند، و اگر بخشنده اختیار را به انسان بدهد، و بگوید می خواهی با این مال به حج برو و می خواهی به حج نروی، و یا مالی را ببخشد و نامی از حج نبرد در هیچ یک از دو صورت گذشته قبولش واجب نیست.

مسأله ۴۷: در استطاعت بذلی دین و بدهکاری مانع از استطاعت نیست، بلی اگر رفتن به حج مانع از پرداخت بدهی در وقت خودش باشد، حال چه وقت آن رسیده باشد یا نه، حج واجب نخواهد شد.

مسأله ۴۸: هر گاه مالی به جماعتی بدهند که یکی از آنها به حج برود، پس اگر یکی سبقت و پیشدستی نموده و مال را برداشت حج بر او واجب و تکلیف از دیگران ساقط می شود، و اگر هیچ کدام بر نداشتند با این که هر یک از آنها می توانست بردارد. ظاهر اینست که حج بر هیچ یک مستقر نمی شود.

مسأله ۴۹: با دادن پولی به شخصی، جز حجی که وظیفه آن شخص است در صورت استطاعت حج دیگری واجب نمی شود، پس اگر وظیفه آن شخص حج تمتع بوده و حج قران یا افراد (معنای این دو بعداً بیان خواهد شد) به داده شود بر او واجب نیست که قبول کند، و بالعکس یعنی کسی که وظیفه اش حج قران یا افراد است اگر حج تمتع به او بذل شود قبولش واجب نیست، و همچنین قبول واجب نیست بر کسی

که حجه الاسلام را به جا آورد باشد. و اما کسی که حجه الاسلام بر ذمه وی آمده یعنی مستطیع شده و حج نرفتن و تمکن مالی ندارد در صورتی که به او داده شود، و قدرت بر رفتن به حج جز از این راه نداشته باشد، قبولش واجب است، و همچنین کسی که حج بر او به نذر یا شبه آن واجب شده و تمکن ندارد، در صورت بذل مال باید قبول کند.

مسأله ۵۰: هر گاه به کسی مالی داده شود که با آن حج نماید و آن مال در بین راه تلف شود، وجوب حج از او ساقط می شود. بلی اگر متمکن از ادامه سفر از مال خود باشد مانند آن که از همان جای تلف مستطیع باشد، واجب است ادامه بدهد و حج را به جا آورد، و این حج مجزی از وجوب حج مشروط به رجوع به کفایت است، به این معنی که اگر این شخص پول خود را در راه حج صرف نماید پس از بازگشت در اداره زندگی خود و عائله اش در نخواهد ماند، ولی اگر بداند که در خواهد ماند، ادامه سفر بر او واجب نخواهد بود.

مسأله ۵۱: اگر شخصی دیگری را وکیل کند که برای او پولی قرض کرده و با آن به حج برود که بعداً خودش قرض را بپردازد، واجب نیست قرض نماید، بلی اگر قرض برای او نمود، حج بر او واجب می شود.

مسأله ۵۲: ظاهر این است که قیمت قربانی نیز بر دهنده مال است، و اگر شخصی مصارف حج را داد و قیمت قربانی را نداد، در

وجوب حج بر گیرنده در این صورت اشکال است، مگر در صورتی که خود توانائی خرید آن را از مال خود داشته باشد. بلی اگر پرداخت قیمت قربانی موجب حرج و مشقت باشد قبول بر او واجب نخواهد بود. و اما کفارات، ظاهر این است که بر گیرنده واجب باشد، نه بر دهنده.

مسأله ۵۳: حج بذلی یعنی حجی که انسان با پول دیگری که به او بخشیده به جا آورد کفایت از حجه الاسلام می کند، و اگر گیرنده پس از این حج خودش مستطیع شد دیگر حجی بر او واجب نخواهد شد.

مسأله ۵۴: بخشنده مال می تواند او بخشش خود رجوع کند، خواه قبل از آنکه گیرنده داخل احرام شود یا بعد از آن، ولی اگر بعد از دخول در احرام رجوع کند، بنابر اظهر بر گیرنده واجب است حج را تا آخر به جا آورد اگر چه مستطیع نباشد فعلاً، ولی به شرط این که اتمام آن موجب حرج و مشقتی برای او نشود، و بخشنده ضامن است، که آنچه او برای اتمام حج و بر گشتن خرج نموده بدهد. و چنانچه بخشنده در بین راه رجوع نمود، باید هزینه بازگشت گیرنده را بدهد.

مسأله ۵۵: هرگاه به کسی از سهم سبیل الله زکات داده شود که در راه حج صرف نماید، و در آن مصلحت عامه باشد و حاکم شرع هم بنابر احتیاط واجب اجازه آنرا بدهد، حج بر او واجب می شود، ولی اگر از سهم سادات خمس یا سهم فقرا زکات داده شود، و شرط شود که در راه حج صرف نماید، چنین شرطی صحیح نیست، و استطاعت بذلی

به آن حاصل نمی شود.

مسأله ۵۶: چنانچه به انسان مالی داده شد، و با آن حج نمود، و بعداً معلوم شد که آن مال غصبی بوده، این حج مجزی از حجه الاسلام نیست، و مالك آن مال حق دارد به دهنده یا گیرنده رجوع نماید، لکن اگر به گیرنده رجوع کرد، گیرنده می تواند به دهنده رجوع کند اگر غصب بودن را نمی دانسته، و چنانچه می دانسته و با آن به حج رفته حق رجوع به دهنده را ندارد.

مسأله ۵۷: اگر کسی مستطیع نباشد و حج مستحبی برای خود انجام دهد، یا به جای دیگری تبرعاً یا به اجازه حج نموده، حجش کفایت از حجه الاسلام نمی کند، پس در صورتی که بعداً مستطیع شود باید حج را به جا آورد.

مسأله ۵۸: چنانچه کسی به اعتقاد این که مستطیع نیست به عنوان استحباب به حج رفت، و قصد اطاعت امری که فعلاً متوجه او است را نمود، و بعداً معلوم شد مستطیع بوده، حجش کفایت می کند، و حج دیگری بر او واجب نیست.

مسأله ۵۹: در صورتی که زن مستطیع شود می تواند بدون اذن شوهر حج نماید واذن او شرط نیست، و همچنین شوهر، نمی تواند زن خود را از حجابهای واجب دیگر منع نماید، بلی می تواند در صورتی که وقت وسعت دارد او را نگذارد با اولین قافله حرکت کند. و زنی که از شوهر خود طلاق گرفته، و طلاقش رجعی است، و عدّه او تمام نشده، مانند زن شوهر دار است.

مسأله ۶۰: در وجوب حج بر زن داشتن محرم شرط نیست، در صورتی که مأمون

بر نفس خود باشد، و اگر نباشد و بر خود بترسد، لازم است کسی به همراه خود داشته باشد که با بودن او بر نفس خود مأمون باشد، هر چند که به اجرت باشد، البته در صورتی که متمکن از اجرت دادن باشد، والّا حج بر او واجب نخواهد بود.

مسأله ۶۱: کسی که نذر کرده است هر ساله روز عرفه حضرت سید الشهداء (علیه السلام) را در کربلا زیارت کند مثلاً و بعد از این نذر مستطیع شود، نذرش منحل و حج بر او واجب می شود، و همچنین است هر نذری که ومزاحم حج باشد.

مسأله ۶۲: شخص مستطیع در صورتی که توانایی حج را داشته باشد، باید شخصاً به حج برود، و حج شخص دیگری از طرف او تبرعاً یا با اجرت کفایت نمی کند.

مسأله ۶۳: کسی که حج بر ذمه وی مستقر شده، و شخصاً نتواند به علت بیماری یا پیری یا مانعی دیگر حج را به جا آورد، یا حج نمودن برایش مشقت و حرج داشته، و امید این که بعداً بتواند حج نماید، بدون مشقت و حرج نیز نداشته باشد، در این صورت واجب است برای خود نائب بگیرد. و همچنین کسی که دارا و ثروتمند است ولی توانایی مباشرت اعمال حج را ندارد، یا مباشرت موجب حرج و مشقت برای او می شود، و وجوب نایب گرفتن فوری است مانند فوریت خود وجوب حج.

مسأله ۶۴: در صورتی که نایب از طرف کسی که توانایی نداشت شخصاً به حج برود حج نمود، و شخصی که حج از طرف او انجام شده در حالتی که عذرش باقی بود

فوت نمود، حج نایب کفایت می کند هر چند حج بر ذمه وی مستقر شده باشد، و اما اگر اتفاقاً قبل از مردن عذر بر طرف شد، احوط این است که شخصاً در زمان تمکن حج نماید. و چنانچه بعد از محرم شدن نایب عذرش بر طرف شود، بر شخصی که نیابت از طرف او انجام شده واجب است شخصاً حج نماید. اگر چه بنابر احوط واجب است که نایب نیز عمل حج را تمام نماید.

مسأله ۶۵: کسی که شخصاً از حج نمودن معذور است و تمکن نایب گرفتن هم ندارد وجوب

(نایب گرفتن) ساقط است، ولی واجب است بعد از فوتش حج از طرف او قضا شود، در صورتی که حج بر او مستقر شده باشد، و اگر مستقر نبوده واجب نیست، و اگر متمکن از نایب گرفتن بوده و نایب نگرفت تا فوت نمود، واجب است از طرف او قضا شود.

مسأله ۶۶: اگر نایب گرفتن واجب شد و نایب نگرفت، ولی شخصی تبرعاً از طرف او حج به جا آورد کفایت نمی کند، و بنابر احوط نایب گرفتن بر خودش واجب است.

مسأله ۶۷: در نایب گرفتن کفایت می کند از میقات نایب بگیرد، و واجب نیست از شهر خود نایب بگیرد

مسأله ۶۸: کسی که حج بر ذمه اش مستقر بوده، اگر بعد از احرام حج در حرم بمیرد کفایت از حجه الاسلام می کند، خواه حجش حج تمتع، خواه قرآن و خواه افراد باشد، و اگر فوتش در اثنای عمره تمتع بوده کفایت از حجش نیز می نماید، و قضا از او واجب نیست، و اگر قبل از آن

بمیرد قضا از طرف او واجب می شود، هر چند فوتش بعد از احرام و قبل از دخول حرم، یا بعد از دخول حرم بدون احرام باشد

و ظاهر این است که این حکم اختصاص به حجه الاسلام دارد. و در حجی که به نذر یا افساد واجب شده جاری نمی شود. بلکه در عمره مفرد نیز جاری نمی شود، بنابر این در هیچ یک از اینها حکم به کفایت نمی شود.

و امّا کسی که بعد از احرام بمیرد و حج از سالهای پیش بر ذمه اش مستقر نبوده، چنانچه فوتش بعد از دخول حرم باشد، حج وی کفایت از حجه الاسلام می کند، و اگر قبل از آن باشد، ظاهر این است که قضا از طرف او واجب نیست.

مسأله ۶۹: کافری که مستطیع باشد حج بر او واجب است. اگر چه تا کافر است حجش صحیح نیست، و اگر پس از زوال استطاعت مسلمان شود حج بر واجب نخواهد بود.

مسأله ۷۰: حج بر مرتد (کسی که از دین اسلام برگشته) واجب می شود، ولی در حال ارتداد چنانچه حج نماید حجش صحیح نخواهد بود، هر گاه توبه کرد و حج نمود حجش صحیح خواهد بود و بنابر اقوی حکم ذکر شده شامل مرتد فطری نیز می باشد.

مسأله ۷۱: مسلمان غیر شیعه اگر به حج رفته باشد و بعداً شیعه شود، اعاده حج بر او واجب نیست، ولی این حکم در صورتی است که حج را بر طبق مذهب خود صحیح به جا آورده باشد، و همچنین اگر بر طبق مذهب شیعه صحیح به جا آورده و قصد قربت از او

حاصل شده باشد.

مسأله ۷۲: هر گاه حج بر کسی واجب شده و در به جا آوردنش اهمال و تأخیر کرد تا استطاعتش از بین رفت، واجب است حج را به هر ترتیبی که شده به جا آورد حتی اگر با سختی باشد، و چنانچه قبل از حج بمیرد، واجب است که ترکه وی حج را قضا نمایند. و چنانچه کسی بدون اجرت بعد از فوتش به جای او حج نماید، صحیح و کافی خواهد بود.

وصیت به حج

مسأله ۷۳: کسی که حجه الاسلام بر ذمه اش می باشد و مرگش نزدیک شود، چنانچه مالی دارد که وافی به هزینه حج باشد، بر او لازم است ترتیبی دهد که اطمینان برایش حاصل شود که پس از مرگش حج را از طرف او انجام می دهند، اگرچه با وصیت نمودن به حج در حضور شهود باشد، و اگر مالی نداشته باشد و احتمال دهد که شخصی مجاناً از طرفش انجام دهد، باز هم واجب است که وصیت نماید.

و اگر شخصی که حجه الاسلام بر او مستقر شده باشد، بمیرد، واجب است حجش را از اصل اموالش قضا نمایند، اگر چه وصیت نکرده باشد، همچنین حجش از اصل میراث خارج می شود در صورتی که وصیت نموده ولی مقید به ثلث خود نکرده است، و اگر وصیت نموده ولی مقید به ثلث خود نکرده است، و اگر وصیت نموده و مفید به ثلث هم نموده، در این صورت اگر ثلثش (یک سوم دارائیش) وافی به مخارج حج باشد، واجب است حج را از ثلث اخراج نمایند، و بر سایر چیزهایی که به آنها وصیت کرده مقدم است، و

اگر ثلث وافی به آن نباشد، لازم است کمبود را از اصل دارائیش تکمیل نمایند.

مسأله ۷۴: اگر کسی بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد و نزد شخصی ودیعه و امانتی داشته باشد، بعض علماء فرموده اند که اگر احتمال بدهد که چنانچه آن ودیعه را به ورثه اش برگرداند حج را به جا نخواهد آورد، در این صورت برای او جائز بلکه واجب است که مال امانت را مصرف قضاء حج صاحب امانت نماید، به اینکه خود با مال مذکور از طرف او حج نماید، و یا اینکه کسی را اجیر این کار کند، و چنانچه چیزی از امانت زیاد آمد، زیادی را به ورثه او بدهد، ولی این حکم خالی از اشکال نیست.

مسأله ۷۵: کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد، و خمس و زکات نیز بر ذمه داشته باشد، و دارائی او کفاف تمام اینها را ندهد، پس اگر مالی که خمس یا زکات به آن تعلق گرفته موجود باشد، باید خمس و زکات را بر حج مقدم بدارند و آنها را بپردازند و آنها را بپردازند، و اگر خود آن مال موجود نباشد و خمس و زکات به ذمه وی منتقل شده باشد، حج بر آنها مقدم خواهد بود، و اگر دین و بدهی بر ذمه میت باشد، بعید نیست که دین مقدم بر حج باشد باشد.

مسأله ۷۶: کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد، برای ورثه جائز نیست تا زمانیکه ذمه او بحج مشغول است به طوری در میراث تصرّف نمایند که منافی با قضاء حج میّت از میراث باشد

یـا کمتر از آن. بلی در صورتی که هزینه حـج کمتر از میراث باشـد، مـانعی نـدارد ورثه در مقـدار زائـد بر هزینه حـج تصـرف نمایند، اگر چه باین تصرف تلف شود.

مسأله ۷۷: کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد، و میراث وی به مقدار هزینه حج نباشد، واجب است در صورتی که بدهی یا خمس یا زکات داشته باشد در آنها صرف شود، و اگر نداشته باشد میراث برای ورثه است، و بر ورثه واجب نیست کمبود هزینه حج را از مال خود تکمیل نمایند تا بوسیله آن حج او را انجام دهند.

مسأله ۷۸: کسـی که بمیرد و حجه الاسـلام بر ذمه وی باشـد، واجب نیست از وطن نـایب بگیرنـد، بلکه نـایب گرفتن از میقات کـافی است، اگر چه نزدیکـترین میقاتهـا به مکه باشـد، بلی احـوط این است که از وطن، نـایب گرفته شـود. و اگر میراث میت وافی به مصارف حـج باشـد، از هر میقات که نایب گرفته شود کافی است، اگرچه ارزانترین آنها باشـد، در صورتی که میراث گنجایش حـج از وطن و غیر آن، از واجباتی که بایـد ذمه را از آنها فارغ نمود داشـته باشد، ولی اجرت بیشتر از میقات نباید از سهم وارثان صغیر کسر گردد بلکه از سهم وارثان بالغ، با رضایت آنها کسر می گردد.

مسأله ۷۹: کسـی که بمیرد و حجه الاسـلام بر ذمه وی باشد و میراث او وافی به هزینه حج باشد، احوط این است که فوراً برای فارغ شده ذمه او اقدام نمایند، اگرچه با اجیر گرفتن از میراثش باشد، و اگر در همان سال اول استیجار و نایب

گرفتن از میقات ممکن نباشد، احوط این است که از وطنش نایب بگیرند و تا سال آینده به تأخیر نیندازند، اگر چه بداند کا نایب گرفتن از میقات در سال بعد ممکن است، ولی مقدار زائد بر استیجار از میقات نباید از سهم نابالغان ورثه کسر شود.

مسأله ۸۰: کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد و میراث او وافی به مصارف حج باشد، اگر نایبی پیدا نشود مگر به بیشتر از مقدار معمول، احتیاط این است که نایب گرفته شود، و برای صرفه جوئی بر ورثه تا سال آینده به تأخیر انداخته نشود، ولی در این صورت زائد بر اجرت معمول از سهم نابالغان ورثه نباید حساب شود.

مسأله ۸۱: کسی که بمیرد و بعضی از ورثه وی اقرار کنند که حجه الاسلام بر ذمه متوفی بوده و سایر ورثه منکر آن باشند، بر اقرار کننده واجب نیست مگر پرداخت سهم خود از هزینه حج معادل سهمش از ارث، مثلاً اگر نصرف ارث مال او باشد نصرف هزینه هم بعده او است، پس اگر سهمش وافی به هزینه حج بود اگر چه با کامل نمودن کسری آن بوسیله پرداخت مجانی شخص دیگری یا بوسیله دیگری اجیر گرفتن بر او واجب خواهد شد، و اگر وافی نبود واجب نخواهد شد، و بر قرار کننده واجب نیست که کسری را از سهم الارث یا مال شخصی خودش جبران نماید.

مسأله ۸۲: کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد، چنانچه شخصی بدون اجرت به جای او حج نمود کفایت میکند و واجب نیست که از میراثش برای او نایب بگیرند، و

همچنین اگر وصیت به حج از ثلث خود نماید و شخصی حج را به جای او بدون اجرت به جا آورد، که در این صورت هم واجب نیست از ثلث برایش نایب بگیرند، ولی معادل هزینه حج از ثلث حق ورثه نخواهد بود، بلکه باید در خیراتی مصرف شود که به نظر میت نزدیکتر باشد.

مسأله ۸۳: کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد و وصیت نموده که از وطنش نایب گرفته شود واجب است از وطن نایب گرفته شود، ولی مازاد بر اجرت میقات از ثلث خارج می شود، و چنانچه فقط وصیت به حج نموده و چیزی تعیین نکند به نایب گرفتن از میقات اکتفا می شود.

مگر در صورتی که قرینه ای باشد که مراد وی استیجار و نایب گرفتن از وطن باشد، مثل این که مقداری از مال را تعیین کند که مناسب حج از وطن باشد.

مسأله ۸۴: هر گاه وصیت به حج از وطن نماید، ولی وصی یا وارث کسی را از میقات اجیر نماید، در صورتی که اجاره از مال میت باشد اجاره باطل است، ولی ذمه میت با عمل اجیر از حج فارغ می شود.

مسأله ۸۵: چنانچه وصیت به حج از وطنی غیر وطن خود نماید، مثل این که شخصی که اهل مشهد است وصیت کند از نجف مثلاً برایش نایب بگیرند، عمل به این وصیت واجب است، و مازاد بر اجرت حج میقاتی از ثلثش اخراج می شود.

مسأله ۸۶: اگر وصیت کند که برای حجه الاسلام از طرف او نایب گرفته شود و اجرت را نیز تعیین نموده باشد، عمل به

این وصیت واجب است، و هزینه اش از اصل میراث برداشته می شود، در صورتی که بیش از اجرت معمولی عمل وصیت شده نباشد، و اگر بیش از آن بود تفاوتش از ثلث خواهد بود.

مسأله ۸۷: هر گاه وصیت کند که از مال معینی برایش حج بجا آورند و وصی بداند که به آن مال خمس یا زکات تعلق گرفته، واجب است اول خمس یا زکات آن مال را داده و باقیمانده را صرف در راه حج نماید، و چنانچه کفایت مصارف حج را ننمود، لازم است کمبود را از اصل میراث جبران نمود، در صورتی که حجی که وصیت نموده حجه الاسلام باشد، و اگر حجه الاسلام نباشد باقیمانده در خیراتی باید مصرف شود که به غرض میت نزدیکتر باشد، در صورتی که وصیت به نحو تعدد مطلوب باشد، یعنی این که غرض از میت از وصیت به حج که بر حسب فرض حجه الاسلام نمی باشد دو مطلب باشد، یکی خود انجام شدن کار خیر و دوم این که این کار خیر حج باشد، ولی اگر به نحو تعدد مطلوب نباشد باقیمانده مال معین جزء میراث و برای وارث خواهد بود.

مسأله ۸۸: در صورتی که نایب گرفتن برای حج از طرف میت به وصیت یا غیر وصیت واجب شده باشد، و کسی که واجب بود نایب بگیرد سهل انگاری و اهمال نموده، و مالی که برای حج در نظر گرفته شده بود تلف شود، این شخص ضامن خواهد بود، و بر او واجب است که از مال خود برایش نایب بگیرد.

مسأله ۸۹: در صورتی که ثبوت و استقرار حج بر

ذمه میت معلوم و به جا آوردنش مشکوک باشد، واجب است از طرف او به جا آورده شود، و هزینه اش از اصل میراث خارج می گردد.

مسأله ۹۰: به مجرد اجیر گرفتن ذمه میت فارغ نمی شود، بنابر این اگر دانسته شود که اجیر به جهت عذر یا بدون آن حج را به جا نیاورده، واجب است دوباره اجیر گرفته شود، و مخارج اجیر گرفتن بار دوم از اصل میراث برداشت می شود. و در صورتی که اجرت اولی از مال میت بوده و پس گرفتنش ممکن باشد لازم است پس گرفته شود.

مسأله ۹۱: اگر اجیرهای متعددی باشد، بنابر اظهر واجب است کسی را اجیر نمود که از حیث فضیلت و شرف اجیر نمودن او منافی با شؤون میت نباشد، اگرچه غیر او اجرتش کمتر باشد، و اگرچه اجیر گرفتن از اصل میراث باشد و از ثلث نباشد و در ورثه قاصری و یا بالغ ناراضی باشد. بلی اجیر گرفتن به نحوی که گذشت در صورتی که مزاحکم یا اداء و پرداخت بعضی از واجبات مالی متعلق به ذمه میت، مانند قرض و زکات باشد مشکل است، و همچنین اگر مزاحکم با غیر واجب مالی از چیزهایی که به آنها وصیت نموده است باشد.

مسأله ۹۲: در وجوب اجیر گرفتن از وطن یا میقات تقلید یا اجتهاد وارث مراعات می شود نه خود میت، پس چنانچه عقیده میت وجوب حج از وطن بوده و عقیده وارث جواز استیجار از میقات باشد، بر وارث واجب نیست از وطن اجیر بگیرد.

مسأله ۹۳: هر گاه حجه الاسلام بر ذمه میت باشد و میراثی نداشته باشد،

بر وارث واجب نیست که برای او اجیر بگیرد. بلی بر مؤمنین مخصوصاً نزدیکانش مستحب است ذمه او را فارغ نمایند.

مسأله ۹۴: هر گاه میت وصیت به حج بنماید، پس اگر دانسته شوئد که حجی که وصیت به آن کرده حجه الاسلام بوده، لازم است هزینه آن از اصل میراث برداشته شود، مگر در صورتی که خودش تعیین کرده باشد که از ثلث برداشته شود، مگر در صورتی که خودش تعیین کرده باشد که از ثلث برداشته شود، که در این صورت از ثلث برداشته می شود، و اما اگر دانسته شود که حجی که وصیت نموده حجه الاسلام نیست یا شک در آن حاصل شود، در این صورت هزینه حج از ثلث برداشته می شود.

مسأله ۹۵: هر گاه وصیت به حج نموده و شخص بخصوصی را برای به جا آوردن حج تعیین کرده باشد، لازم است عمل به وصیت شود، پس اگر آن شخص قبول نکرد مگر اینکه اجرتی بیش از مقدار متعارف به او بدهند، مقدار زیادی از ثلث برداشته می شود اگر حجی را وصیت نموده حجه الاسلام باشد، و چنانچه آن هم ممکن نباشد، دیگری را به همان مقدار متعارف اجیر نمایند، در صورتی که وصیت به حجه الاسلام نموده باشد، یا وصیت به نحو تعدد مطلوب باشد، یعنی اینکه غرض میت از وصیت به حج و تعیین شخص دو مطلب باشد، یکی اصل انجام شدن حج و دیگری این که حج توسط شخص معین انجام شود.

مسأله ۹۶: هر گأه وصیت به حج نموده و اجرتی تعیین کند که هیچ کس رغبت به آن نداشته باشد، یعنی کمتر

از مقدار متعارف باشد، پس اگر حجی که وصیت نموده حجه الاسلام باشد، لازم است کمبود را از اصل میراث جبران نموده، و چنانچه حجه الاسلام نباشد لازم است اجرتی که تعیین نموده در خیراتی مصرف شود که به غرض میت نزدیکتر باشد، در صورتی که وصیت به نحو تعدد مطلوب باشد، یعنی این که غرض میت از وصیت به حج دو مطلب باشد، یکی اصل انجام شدن کار خیر و دوم این که این کار خیر حج باشد، ولی اگر به نحو تعدد مطلوب نباشد، وصیت باطل و اجرت تعیین شده جزء میراث است.

مسأله ۹۷: اگر کسی منزل خود را مثلاً بفروشد به مبلغی، و با مشتری شرط کرده باشد که آن مبلغ را پس از مردنش صرف در حج از طرفش بنماید، در این صورت قیمت منزل جزء میراث خواهد بود، پس اگر آن حج حجه الاسلام بوده باشد شرط مزبور لازم شده و واجب است قیمت منزل صرف اجرت حج شود، در صورتی که بیش از اجرت متعارف از اصل میراث و مازاد بر آن باشد مقدار متعارف از اصل میراث و مازاد بر آن باشد مقدار متعارف از اصل میراث و مازاد بر آن از ثلث حساب می شود، و اگر آن حج حجه الاسلام نبوده، باز هم شرط لازم است و تمام اجرت حج که همان قیمت منزل است از ثلث حساب می شود، و چنانچه ثلث کمتر از آن اجرت و قیمت باشد شرط مذکور در مازاد بر ثلث لازم العمل نخواهد بود.

مسأله ۹۸: هر گاه شخصی منزل خود را مثلاً به دیگری مصالحه کند به شرط

آنکه پس از مردنش برای او حج به جا آورد، چنین شرطی صحیح و لازم خواهد بود، و آن منزل از ملک مصالح و شرط کننده خارج شده او از میراث محسوب نخواهد بود، هر چند آن حج، حج مستحبی باشد و حکم وصیت شامل آن منزل نخواهد شد، و همچنین است اگر منزل خود را به دیگری واگذار و تملیک نماید به شرط آنکه آن را فروخته و قیمتش را صرف حج برای او پس از مردنش بنماید، پس تمام اینها صحیح و لازم خواهد بود، هر چند چیزی که شرط شده عمل مستحبی باشد، و ورثه حقی در آن منزل نخواهد داشت. و اگر طرف مقابل از عمل به شرط تخلف نمود، ورثه حق به هم زدن معامله را ندارند بلکه ولی میت خواه وصی او باشد خواه حاکم شرع، میتواند معامله را فسخ نماید و اگر فسخ نمود، آن مال به ملک میت برمیگردد سپس جزء میراث و برای ورثه خواهد شد.

مسأله ۹۹: هر گاه وصی بمیرد و دانسته نشود که برای حج موصی قبل از مردن اجیر گرفته یا نه، در صورتی که وصیت به حجه الاسلام بوده باشد واجب است از اصل میراث اجیر گرفته شود. و اگر غیر حجه الاسلام باشد باید از ثلث اجیر گرفته شود. و چنانچه وجهی که بابت حج در نظر بوده وصی آن را قبض کرده و موجود باشد اخذ می شود، اگر چه احتمال برود که وصی از مال خود اجیر گرفته و بعداً مال موصی را برای خود به جای آن برداشته، و اگر موجود نباشد ضمانتی بر وصی نخواهد بود،

زیرا که احتمال می رود بدون سهل انگاری نزد او تلف شده باشد.

مسأله ۱۰۰: چنانچه مالی که برای حج در نظر گرفته شده بدون سهل انگاری در نگهداری آن در دست وصی تلف شود، وصی ضامن نخواهد بود، و واجب است از بقیه میراث اجیر گرفته شود، در صورتی که حج وصیت شده حجه الاسلام باشد، و چنانچه حجه الاسلام نباشد از بقیه ثلث باید اجیر گرفته شود، و چنانچه بقیه بین ورثه تقسیم شده باشد باید اجرت اجیر از آنها به نسبت پس گرفته شود، یعنی اینکه کسی که نصف بقیه را برداشته مثلاً باید نصف اجرت را بدهد. و همچنین اگر کسی برای حج اجیر شده و قبل از به جا آوردن حج بمیرد و میراثی نداشته باشد یا داشته ولی گرفتن از آن ممکن نباشد.

مسأله ۱۰۱: هر گاه مال قبل از اجیر گرفتن در دست وصی تلف شود و دانسته نشود که تلف در اثر سهل انگاری بوده، جایز نیست تاوان و بدل آن از وصی گرفته شود.

مسأله ۱۰۲: اگر کسی وصیت کند که فلان مقدار از مال در غیر حجه الاسلام صرف شود، و احتمال برود آن مقدار بیشتر از ثلث است، جایز نیست تمام آن صرف شود مگر با رضایت ورثه.

احکام نیابت

مسأله ۱۰۳: در نیابت چند چیز معتبر است:

اوّل: بلوغ، پس حج بچه نابالغ به جای دیگری کفایت نمی کند، چه در حجه الاسلام و چه حجهای واجب دیگر، بلکه بنابر احتیاط اگر بچه ممیز باشد و خوب و بد را تشخیص دهد باز هم حکم همین است. بلی بعید نیست که نیابت وی در حج

مستحبی با اذن ولی صحیح باشد.

دوّم: عقـل، پس نیـابت دیوانه از دیگری کافی نخواهـد بود، خواه دیوانه همیشـگی یا ادواری (گاه به گاه) باشـد، اگر عمل در وقت دیوانگی باشد، و اما نایب شدن سفیه عیبی ندارد.

سوّم: ایمـان، یعنی نـایب بایـد مؤمن (علاوه بر خـدا و پیغمبر، دوازده امام را نیز قبول داشـته) باشـد. پس نیابت غیر مؤمن کافی نیست، و بنابر احتیاط هر چند عمل را بر طبق مذهب ما به جا آورد کفایت نمی کند.

چهارم: آن که ذمه نایب در سال نیابت مشـغول به حج واجب بر خودش نباشد در صورتی که وجوب آن منجر بر وی باشد، و امّا در صورتی که جاهل بوجوب باشد، یعنی نداند که حج بر خودش واجب است، نیابتش اشکال ندارد، و همچنین اگر اغفال از وجوب باشد، یعنی می دانسته که حج بر او واجب است ولی از آن غافل شده است.

و این شـرط، شـرط صـحت اجاره است نه شرط صحت حج نایب، پس هرگاه در حالی که حج بر خودش واجب بود از طرف دیگری به حـج رفت ذمه منوب عنه فارغ می شود، ولی نایب اجرتی را که قرار داده شده و مسـتحق نخواهد بود، بلکه مسـتحق اجره المثل خواهد بود.

(اجره المثل یعنی اجرت متعارف).

مسأله ۱۰۴: در نائب عدالت معتبر نیست، ولی باید مورد اطمینان از نظر اصل انجام دادنش مناسک را از طرف منوب عنه باشد، و اگر خبر داد که از طرف او انجـام داده است و از خبرش وثوق و اطمینـان حاصل نشـد، در این صورت اکتفاء به خبر دادن او اشکال دارد.

مسأله ۱۰۵:

ص: ۴۷۴

وقتی منوب عنه فارغ و بری می شود که نایب عمل را به طور صحیح به جا آورد، پس باید نایب اعمال حج و احکامش را بداند هر چند با تعلیم دیگری در هنگام انجام هر عمل باشد.

در صورت شک در انجام دادنش اعمال را به طور صحیح، اگرچه این شک ناشی از شک در معرفتش به احکام حج باشد، بعید نیست که بنای بر صحّت گذاشته شود.

مسأله ۱۰۶: نیابت شخص بالغ و عاقل از بچه نابالغ ممیز و دیوانه عیبی ندارد، بلکه اگر دیوانه ادواری باشد و بداند که همیشه زمان دیوانگیش مصادف با ایام حج میباشد، واجب است که در زمان سلامتش نائب بگیرد، همچنان که اگر حج بر ذمه او در زمان سلامتش مستقر شده باشد واجب است برایش اجیر بگیرند، اگرچه در زمان دیوانگیش مرده باشد.

مسأله ۱۰۷: همجنس و همانند بودن نایب و منوب عنه لازم نیست، پس نیابت مرد از زن و بالعکس صحیح است.

مسأله ۱۰۸: نایب گرفتن صروره (کسی که هنوز حج نرفته) برای صروره و غیر صروره مانعی ندارد، خواه نایب یا منوب عنه مرد باشد یا زن، و گفته شده است که نایب: گرفتن صروره مکروه است، ولی این کراهت ثابت نشده است، بلکه در مورد کسی که عاجز باشد و نتواند حجه الاسلام را به جا آورد ولی توانائی مالی داشته باشد، بعید نیست که اولی این باشد که نایب صروره باشد، همچنان که در مورد کسی که حج بر ذمه او مستقر شده و مرده است اولی همین است.

مسأله ۱۰۹: منوب عنه باید مسلمان باشد و نیابت از کافر صحیح

نیست، پس هر گاه کافر مستطیعی بمیرد و وارث مسلمان باشد، واجب نیست برای او نایب بگیرد. و امّا ناصبی (کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت و ائمه علیهم السلام بنماید) نیابت از او جایز نیست مگر این که پدر باشد، و در غیر پدر از نزدیکان و ارحام اشکال است. بلی مانعی ندارد که حجی بجا آورده شود و ثواب آن به او اهداء شود.

مسأله ۱۱۰: نیابت از طرف شخص زنده در حج مستحبی مانعی ندارد، خواه بدون عوض و مجانی باشد خواه به اجازه، و همچنین در حج واجب، اگر مکلف شخصی را نائب بگیرد، نیابت آن شخص از او مانعی ندارد، در صورتی که خودش معذور از مباشرت عمل باشد چنان که گذشت، و در غیر آنچه گفته شد نیابت از زنده جایز نیست.

و اما نیابت از مرده در هر حال و به هر نحو جایز است، خواه نیابت تبرعاً و مجانی باشد خواه به اجاره، و خواه حج واجب باشد یا مستحب.

مسأله ۱۱۱: در صحّت نیابت قصد نیابت معتبر است، همچنان که تعیین منوب عنه و مشخص نمودن او متعبر است به هر نحوی که شد، و لازم نیست نامش بر زبان آورده شود، اگر چه این کار در تمام مواطن و مواقف مستحب است.

مسأله ۱۱۲: همچنان که نیابت بدون اجرت و با اجاره صحیح است به جعاله و شرط ضمن عقد و مانند اینها نیز صحیح است. (جعاله این است که شخصی بگوید: هر کس بجای من یا فلان کس حج بجا آورد فلان مبلغ را به او می دهم، و شرط ضمن عقد این

است که در ضمن عقد معامله، مثلاً فروش منزل یا مغازه، شرط کند که از طرف من یا فلان کس حج به جا بیاوری).

مسأله ۱۱۳: اگر عجز و ناتوانی بر نائب عارض شد به طوری که قدرت انجام بعضی از مناسک حج بطور کلی و یا به طوری که شارع مقدس معین نموده است نداشته باشد، ظاره این است که نائب در این حال مانند کسی است که از طرف خود حج بجا می آورد. پس در بعضی موارد حجش صحیح و برای منوب عنه کافی خواهد بود و در بعضی دیگر باطل، مثلاً اگر قدرت بر وقوف اختیاری عرفه پیدا نکرد میتواند به وقوف اظطراری اکتفاء کند، و حجش صحیح خواهد بود و ذمه منوب عنه فارغ می شود، و امّا اگر قدرت بر هر دو وقوف پیدا نکرد حجش باطل می شود. و در صورتی که از قبل ناتوان بودن شخصی از انجام بعضی از اعمال اختیاری حج هر عملی که باشد معلوم شود بنابر احتیاط جایز نیست او را اجیر نمود، بلکه اگر چنین شخصی تبرعاً و بدون اجرت به نیابت دیگری حج نمود اکتفاء کردن به عملش مشکل است.

بلی مانعی ندارد که کسی را اجیر نمود که از قبل معلوم باشد محرمات بر محرم را مرتکب می شود، مثل زیر سایه رفتن و مانند آن، خواه معذور باشد خواه نباشد، و همچنین است کسی که از قبل معلوم باشد بعضی واجبات حج را ترک می نماید، از واجباتی که ترک آنها اگرچه از روی عمد باشد به صحت حج ضرر نمیرساند، مانند طواف نساء و ماندن در منی شبهای

یازدهم و دوازدهم.

مسأله ۱۱۴: هر گـاه نـایب پیش از محرم شـدن بمیرد ذمه منوب عنه فـارغ نمی شود، و واجب است دوبـاره برایش نایب گرفته شود، البته در چیزی و موردی که نایب گرفتن در آن واجب است، و چنانچه پس از احرام بمیرد کفایت از منوب عنه می کند، در صورتی که مردنش پس از دخول حرم باشد بنابر احوط، و در این مورد فرقی بین حجه الاسلام و غیر آن نیست، ولی حکم به کفایتی که ذکر شـد در صورتی است که نیابت به مزد و اجرت باشد، و امّا اگر بدون اجرت باشد، حکم به کفایت خالی از اشکال نیست.

مسأله ۱۱۵: هر گاه اجیر بعـد از محرم شدن و دخول در حرم بمیرد تمام اجرت را مسـتحق خواهد شد، در صورتی که بر تفریغ ذمه میت اجیر شـده باشـد. و امّـا اگر اجیر بر بجا آوردن اعمال شـده باشـد، و غرض از اجارزه دو مطلب باشـد یکی تفریغ ذمه منوب عنه و دیگری خود انجـام دادن اعمال، در این صورت به هر نسـبتی که اعمال را انجام داده باشـد به همان نسـبت اجرت مسـتحق می شود، پس اگر ثلث اعمـال را مثلاًـ انجـام داده باشـد ثلث اجرت را مسـتحق می شود. و چنـانچه اجیر قبـل از احرام بمیرد چیزی مسـتحق نخواهـد بود. بلی اگر مقدمات عمل داخل در اجاره باشد به طوری که غرض از اجازه دو چیز باشد یکی خود انجام مناسک و دیگری انجام مقدمات، در این صورت هر مقدار از مقدمات را که انجام داده باشد اجرت همان مقدار را مستحق می شود، یعنی اگر مقدار مقدماتی

ص: ۴۷۸

را که انجام داده معادل مثلاً ثلث کل اعمالی باشد که داخل در اجاره بوده ثلث اجرت را مستحق می شود.

مسأله ۱۱۶: هر گاه برای حج از وطن اجیر شده و راهی تعیین نشده باشد اجیر مخیر است از هر راهی که دلش خواست برود، و چنانچه راهی تعیین شده باشد عدول از آن راه به راه دیگری جایز نیست، پس اگر از راه دیگری رفته و اعمال را به جا آورده، در صورتی که تعیین راه در اجاره به طور شرطیت و نه جزئیت بوده اجیر تمام اجرت را مستحق شده، و مستأجر خیار فسخ دارد. (یعنی می تواند معامله را به هم بزند)، و در صورت به هم زدن، اجیر، مستحق اجره المثل (دستمزد متعارف) می شود. و اگر در نظر گرفتن آن راه به نحو جزئیت بوده (یعنی رفتن از آن راه را جزء عمل دانسته)، در این صورت نیز مستأجر حق فسخ را (به هم زدن معامله) دارد، پس اگر فسخ نمود اجیر مستحق اجره المثل اعمالی که انجام داده می شود ولی برای پیمودن راه مستحق چیزی نخواهد بود. و اگر فسخ نکرد اجیر مستحق تمام اجرت مقرر می شود ولی مستأجر حق دارد که از اجیر اجرت پیمودن راه معین را که اجیر آنرا نه پیموده است مطالبه و اخذ نماید.

مسأله ۱۱۷: هر گاه شخصی خود را اجیر جهت انجام حج از طرف دیگری نماید که شخصاً عمل را در سال معینی به جا آورد، صحیح نخواهد بود که از طرف دیگری در همان سال برای انجام حج شخصاً اجیر شود، ولی اگر برای دو سال مختلف

یا بدون قید مباشرت در یک اجاره یا در دو اجاره باشد مانعی ندارد، و هر دو اجاره صحیح خواهد بود.

مساله ۱۱۸: هر گاه کسی خود را برای حج در سال معینی اجیر نمود جایز نیست که تقدیم یا تأخیر نماید مگر با رضایت مستأجر، و اگر تأخیر نمود مستأجر خیار فسخ خواهد داشت اگر چه که ذمه منوب عنه فارغ می شود، پس اگر فسخ نمود اجیر مستحق چیزی نخواهد بود در صورتی که تعیین سال به طور تقیید باشد، یعنی اینکه اجاره تعلق گرفته باشد بحج آن سال معین، و در صورتی که به طور شرطیت باشد اجیر مستحق اجرت متعارف عمل انجام شده خواهد بود، و مراد از شرطیت این است که اجاره تعلق گرفته باشد بحج و شرط شده باشد که حج را در سال معین انجام دهد.

و اگر فسخ نکرد اجیر مستحق تمام اجرت تعیین شده خواهد بود، ولی مستأجر میتواند از اجیر مطالبه قیمت زمان تعیین شده برای حج و تفویت شده توسط اجیر نماید، البته در صورتی که تعیین سال به طور تقیید باشد.

و اما اگر اجیر حج را قبل از سال معین انجام داد، پس اگر عمل مورد اجازه از قبیل حجه الاسلام از طرف میت باشد، که ذمه منوب عنه به محض انجام عمل مورد اجاره اگر چه قبل از سال تعیین شده فارغ می شود، و انجام عمل مورد اجاره در سال بعد ممکن نباشد به علت فارغ شدن ذمه منوب عنه، در این صورت حکم همان است که در صورت تأخیر گفته شد، و اما اگر از این قبیل نباشد مانند

آنکه شخصی کسی را اجیر برای حج مستحبی از طرف خود در سال آینده نماید و اجیر آنرا در سال فعلی انجام دهد، پس اگر تعیین سال بطور تقیید باشد اجیر مستحق چیزی برای عملی که انجام داده نخواهد بود، و واجب است که عمل مورد اجاره را در وقت معینش انجام دهد، و همچنین است اگر به طور شرطیت باشد و مستأجر شرط خود را ملغی نکند، و اما اگر ملغی کند اجیر مستحق تمام اجرت تعیین شده خواهد بود.

مسأله ۱۱۹: هر گاه اجیر به علت جلوگیری دشمن و مانند او یا از جهت بیماری و مانند آن نتواند به حج برود و اعمال را به جا آورد حکمش حکم کسی است که از طرف خود حج بنماید، و بیان حکم آن خواهد آمد، و اجاره در صورتی که مقید به همان سال بوده به هم می خورند، و چنانچه مقید نبوده حج بر ذمه اجیر باقی می ماند، ولی مستأجر خیار تخلف و انجام نشدن شرط را دارد، در صورتی که تعیین آن سال به طور شرطیت باشد.

مسأله ۱۲۰: هر گاه نایب کاری که موجب کفاره می شود انجام دهد، مثلاً در حال احرام زیر سایه را برود یا در آیینه نگاه کند، کفاره را باید از مال خود بدهد، خواه نیابت به اجاره و مزد باشد یا مجانی و بدون اجرت باشد.

مسأله ۱۲۱: هر گاه شخصی دیگری را به مبلغ معینی برای حج اجیر کرد و آن مبلغ کفاف مخارج حج را نداد، بر مستأجر واجب نیست کمبود را تدارک کند، همچنان که در صورت زیاد آمدن نمیتواند زیادی

را پس بگیرد.

مسأله ۱۲۲: هر گاه شخصی را برای حج واجب یا مستحب اجیر کنند، و اجیر حج خود را به جماع قبل از مشعر فاسد نماید (یعنی پس از آن که از احرام عمره تمتع بیرون آمد و برای حج محرم شد قبل از وقوف در مشعر با همسر خود جماع نماید) واجب است حج را به آخر برساند، و این حج برای منوب عنه کافی است، و بر نائب واجب است در سال بعد حج نموده، و یک شتر نیز کفاره بدهد.

و ظاهر این است که استحقاق اجرت دارد، هر چند در سال بعد با عذر یا بدون عذر حج ننماید.

و احکام ذکر شده نسبت به کسی که حج را بدون اجرت از طرف دیگری انجام می دهد نیز جاری است، با این فرق که استحقاق اجرت ندارد.

مسأله ۱۲۳: اجیر هر چند اجرت را به عقد مالک می شود، ولی واجب نیست اجرت به او پرداخته شود مگر بعد از انجام عمل، البته در صورتی که شرط تعجیل ننموده باشد، به این معنی که به شرط پیش گرفتن اجرت اجیر نشده باشد، و چنانچه به این شرط اجیر شده باشد باید اجرت را پیش از عمل به او داد. ولی ظاهر این است که کسی که برای حج اجیر می شود، می تواند پیش از انجام عمل مطالبه اجرت نماید، هر چند آنرا صریحاً شرط ننموده باشد، و این به جهت این است که قرینه بر چنین شرطی وجود دارد و این قرینه عبارت از این است که عادت بر تعجیل و از پیش گرفتن اجرت جاری شده است،

زیرا که غالباً اجیر برای حج تا اجرت را نگیرد نمی تواند به حج رفته و اعمال را انجام دهد.

مسأله ۱۲۴: چنانچه کسی اجیر شد که شخصاً حج به جا آورد نمی تواند دیگری را برای این حج اجیر نماید، مگر به اذن و اجازه مستأجر.

بلی اگر مورد اجاره عملی باشد که متعلق به ذمه شخصی باشد و با اجیر شرط نشود که شخصاً عمل را انجام دهد، در این صورت اجیر میتواند شخص دیگری را برای عمل مورد اجاره اجیر نماید.

مسأله ۱۲۵: هر گاه کسی را برای حج تمتع اجیر نمایند و وقت هم موسع باشد، و اتفاقاً وقت برای حج تمتع تنگ شد و اجیر از عمره تمتع به حج افراد عدول نمود، و حج افراد به جا آورده و سپس عمره مفرده ای به جا آورد، ذمه منوب عنه فارغ می شود، ولی در این صورت که اجاره بر اعمال عمره و حج تمتع بوده اجیر استحقاق اجرت را نخواهد داشت.

بلی اگر اجاره بر تفریغ ذمه میت بوده مستحق اجرت خواهد بود. مثال: اگر ذمه شخصی مشغول به حج باشد و شخصی را اجیر کنند که این را از گردن او بردارد و ذمه او را فارغ نماید، در این صورت اگر اجیر به طبق وظیفه شرعیه از طرف او حج به جا آورد حج از گردن او برداشته می شود، و اجیر مستحق اجرت خواهد بود، ولی اگر اجیر شود که حج را به طور مخصوصی انجام دهد و تخلف نموده و طور دیگر انجام داد، در این صورت حج از گردن طرف برداشته شده ولی اجیر

مستحق اجرت نمی شود.

مسأله ۱۲۶: در حـج مسـتحبی یک نفر می توانـد به جای چنـد نفر حج نماید، و اما در حج واجب جایز نیست یک نفر به جای دو نفر یا بیشتر حج نماید و باید نیابت از طرف یک نفر باشد، مگر در صورتی که حج بر دو نفر یا بیشتر به نحو شرکت واجب شـده باشـد، مثل این که دو نفر نـذر کنند که با شـرکت یکدیگر کسـی را برای حج اجیر نمایند، که در این صورت می توانند یک نفر را برای حج اجیر نمایند که به جا آنها حج نماید.

مسأله ۱۲۷: چنـد نفر می تواننـد در یـک سـال از طرف یـک نفر، خواه مرده خواه زنـده، خواه بـدون اجرت و مجـانی خواه به اجاره، حـج به جا آورنـد، در صورتی که حـج مسـتحبی باشـد، و همچنین است در حـج واجب اگر متعـدد باشد، مثل اینکه بر شخصـی زنده و یا مرده به واسطه نذر دو حج واجب شده باشد، یا یکی از حجه الاسلام و دیگری حج نذری باشد، که در این صورت می توان دو نفر را اجیر نمود، یکی را برای یکی از این دو واجب و دیگری را برای واجب دوم، و همچنین جایز اسـت دو نفر را برای انجـام حـج از طرف یک نفر اجیر نمود، که یکی حـج واجب را به آورد و دیگری حـج مسـتحبی را، بلکه بعید نیست اجیر نمودن دو نفر برای یک حج واجب جایز باشد، مثل حجه الاسلام که دو نفر را جهت انجام آن از باب احتیاط اجیر می نماید، به جهت احتمال ناقص بودن حج یکی

از آن دو.

مسأله ۱۲۸: طواف فی نفسه عمل مستحبی است، پس نیابت در آن از طرف مرده یا زنده ای که در مکه نباشد یا در مکه باشد و شخصاً نتواند طواف نماید جایز است.

مسأله ۱۲۹: نایب پس از فراغت از اعمال حج نیابتی می تواند برای خود یا دیگری عمره مفرد به جا آورد، همچنان که می تواند برای خود یا دیگری طواف نماید.

حج مستحبی

مسأله ۱۳۰: مستحب است کسی که می تواند حج نماید به حج برود، هر چند مستطیع نباشد، یا آنکه مستطیع شده و حجه الاسلام را به جا آورد و مستحق است تکرار حج در هر سال برای کسی که توانائی آن را داشته باشد.

مسأله ۱۳۱: شایسته است برای کسی که از مکه برگشته است این که نیت بازگشت به حج نماید، بلکه نیت بازنگشتن آنچنانکه در بعضی از روایات آمده است مرگ را نزدیک میکند.

مسأله ۱۳۲: مستحب است انسان کسی را که استطاعت حج رفتن ندارد به حج بفرستد، و همچنین اگر وثوق و اطمینان داشته باشد که اگر برای رفتن به حج قرض نماید می تواند بعداً قرض خود را ادا کند، مستحب است برای رفتن به حج قرض نماید، و خرج زیاد نمودن در حج مستحب است.

مسأله ۱۳۳: اگر از سهم فقراء زکات به فقیر بدهند جایز است که آن را در حج مستحبی مصرف نماید.

مسأله ۱۳۴: هر گاه زن شوهر دار خواسته باشد حج مستحبی به جا آورد باید با اذن شوهر باشد، و همچنین زنی که در عده رجعی باشد، ولی زنی که از شوهر خود طلاق بائن گرفته و

در عدّه است اذن شوهر در حج او معتبر نیست، و جایز است برای زنی که شوهرش وفات نموده در عدّه وفات حج نماید.

اقسام عمره

مسأله ۱۳۵: عمره مانند حج است، گاهی واجب است و گاهی مستحب، و گاهی مفرده است و گاهی عمره تمتع.

مسأله ۱۳۶: عمره مانند حج بر هر مستطیعی که دارای شرایط است واجب می شود، و وجوبش مانند وجوب حج فوری است، ·پس کسی که مستطیع برای عمره شد هر چند برای حج مستطیع نباشد واجب است عمره را به جا آورد.

بلی ظاهر این است که کسی که وظیفه اش حج تمتع است و استطاعتش آن را ندارد ولی استطاعت عمره مفرده را دارد عمره مفرده بر او واجب نیست.

و بنابر این اگر کسی مستطیع شود و قبل از موسم حج بمیرد، واجب نیست از اموالش برای او اجیری جهت انجام دادن عمره مفرده بگیرند، همچنان که کسی که برای حج اجیر شده بعد از فراغت از اعمال حج نیابی واجب نیست عمره مفرده به جا آورد، هر چند در این هنگام استطاعت عمره داشته باشد، لکن شایسته است که احتیاط در موارد ذکر شده ترک نشود. و اما کسی که حج تمتع را به جا آورده مسلماً، عمره مفرده بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۷: مستحب است عمره مفرده را در هر ماه از ماه های سال به جا آورد، و وجود فاصله سی روز بین دو عمره لازم نیست، پس جایز است یک عمره را در یک ماه اگر چه در آخر آن باشد و عمره دیگر را در ماه بعدی اگر چه در اول آن باشد

بجا آورد.

و دو عمره را در یـک ماه نمی توان به جا آورد، در صورتی که هر دو عمره برای یک شـخص باشـد چه آنشـخص خود به جا آورنده باشد یا شخص دیگری اگرچه عمره دوم را رجاءاً به جا آوردن اشکالی ندارد.

و میتوانـد در یـک مـاه دو عمره بیـاورد یکی برای خـود و دیگری برای دیگری یـا یکی برای شخصـی و دیگری برای شـخص دیگر ولی معتبر بودن فاصـله ای که ذکر شد بین عمره مفرده و تمتع مورد اشـکال است، پس احوط برای کسـی که عمره تمتع را در ماه ذی الحجه بجا آورده و می خواهـد عمره مفرده را بعـد از پایان اعمال حج انجام دهد این است که عمره مفرده را در مـاه شوال مثلاًـ انجام داده و می خواهـد بعـد از آن عمره تمتع را بجا آورد این است که عمره تمتع را در همان ماه شوال انجام ندهد.

و امـا بجا آوردن عمره مفرده بین عمره تمتع و حـج، ظاهر این است که موجب بطلان عمره تمتع خواهـد شـد، و لازم است که آن را اعاده نماید.

بلی اگر در مکّه بمانـد تا روز ترویه، یعنی هشـتم ماه ذی الحجّه، به قصـد انجام حج، در این صورت عمره مفرده که انجام داده عمره تمتع به حساب می آید، و بعد از آن باید حج تمتع بجا آورد.

مسأله ۱۳۸: همچنان که عمره مفرده به استطاعت واجب می شود، به نذر و قسم و عهد و غیر اینها نیز واجب می شود.

مسأله ۱۳۹: عمره مفرده با عمره تمتع در اعمال شریکند، و بیان اعمال عمره تمتع خواهد

ص: ۴۸۷

مد، و عمره مفرده با عمره تمتع چند فرق دارد:

آنکه در عمره مفرده طواف نساء واجب است ولی در عمره تمتع واجب نیست.

آنکه عمره تمتع بجز در ماه های حج (شوال و ذی القعده و ذی الحجه) واقع نمی شود و صحیح نخواهد بود، ولی عمره مفرده در تمام ماه ها صحیح است، و افضل آنها ماه رجب است.

آنکه بیرون آمدن از احرام در عمره تمتع منحصر به تقصیر است، ولی بیرون آمدن از احرام در عمره مفرده هم به تقصیر و هم به سر تراشیدن ممکن است، و سر تراشیدن افضل است.

این حکم مردان است، و اما زنان تقصیر بر آنها متعین است در هر دو عمره.

آن که عمره تمتع و حج باید در یک سال واقع شوند چنان که بیان خواهیم نمود، ولی عمره مفرد چنین نیست، پس کسی که حج افراد و و عمره مفرد بر او واجب باشد می تواند حج را در یک سال و عمره را در سال دیگری به جا آورد.

آن که در عمره مفرده اگر کسی قبل از فارغ شدن از سعی از روی علم و عمد جماع کند، عمره وی حتماً باطل شده و واجب است آن را دوباره به جا آورد، به این طور که تا ما بعد در مکه بماند و در آن ماه آن را دوباره به جا آورد، و اما کسی که در حین انجام عمره تمتع جماع نماید حکم دیگری دارد، که در مسأله ۲۲۰ خواهد آمد.

مسأله ۱۴۰: احرام بستن برای عمره مفرده واجب است از همان میقاتهایی باشد که احرام عمره تمتع از

آنها بسته می شود، و بیان آنها خواهد آمد.

بلی اگر مکلف در مکه باشد و بخواهد عمره مفرده به جا آورد، جایز است از نزدیکترین نقطه خارج حرم مانند حدیبیه و جعرانیه و تنعیم احرام ببندد، و واجب نیست به یکی از میقاتها برود و از آنجا محرم شود، مگر کسی که عمره مفرده خود را به علت جماع قبل از سعی فاسد نموده باشد، که چنین شخصی برای عمره ای که دوباره باید بجا آورد باید از یکی از میقاتها احرام ببندد، و بنابر احتیاط احرام از اولین نقطه خارج از حرم برای او کافی نخواهد بود، چنان که در مسأله ۲۲۳ خواهد آمد.

مسأله ۱۴۱: ورود در مکّه بلکه در حرم هم بدون احرام جایز نیست، پس کسی که بخواهد در غیر ماههای حج (شوال، ذو القعده، ذو الحجّه) وارد آنها شود باید برای عمره مفرده احرام ببندد، مگر کسی که به علت کاری که دارد مرتباً وارد و خارج

می شود، مانند هیزم شکن و علاف و امثال اینها، و همچنین کسی که بعد از تمام نمودن اعمال عمره تمتع و حج یا بعد از عمره مفرده از مکه خارج شده و بیرون رفته باشد، که چنین شخصی می تواند پیش از گذشتن ماهی که عمره خود را در آن انجام داده بدون احرام وارد مکه شود. و حکم کسی که بعد از عمره تمتع و قبل از حج از مکه خارج شود در مسأله ۱۵۴ خواهد آمد.

مساله ۱۴۲: کسی که عمره مفرده را در ماه های حج به جا آورده و تا روز ترویه، یعنی هشتم ماه ذی الحجه،

در مکه باقی مانده و قصد حج نموده، در این صورت عمره

مفرده ای که بجا آورد عمره تمتع به حساب می آید و بعد از آن کافی است که حج تمتع بجا آورد، و فرقی در این حکم بین حج واجب و حج مستحبی نیست.

اقسام حج

اشاره

مسأله ۱۴۳: حج بر سه قسم است: (۱) حج تمتع. (۲) حج إفراد. (۳) حج قران.

و قسمت اوّل، یعنی حج تمتع وظیفه کسی است که فاصله وطنش تا مکه بیش از شانزده فرسخ باشد.

و اما قسمت دوّم و سوم، یعنی حج إفراد و حج قران وظیفه اهل مکه است و کسی که فاصله بین وطنش و مکه کمتر از شانزده فرسخ باشد.

مسأله ۱۴۴: کسی که تکلیفش حج افراد و یا قران باشد اگر حج تمتع بجا آورد برای او کافی و مجزی نخواهد بود، همچنان که کسی که تکلیفش حج تمتع باشد اگر حج قران و یا افراد بجا آورد برای او کافی و مجزی نخواهد بود، بلی در بعضی حالات تکلیف کسی که باید حج تمتع انجام دهد منقلب می شود به حج افراد چنانچه بیان آن خواهد آمد.

این حکم حجه الاسلام بود، و اما حج مستحبی و حجی که نذر شده است بدون تعیین آن وحجی که به آن وصیت شده است بدون تعیین نوع آن، پس در اینها شخصی چه نزدیک مکه باشد یا دور مخیر است هر کدام از انواع ذکر شده را انجام دهد اگر چه افضل تمتع است.

مسأله ۱۴۵: کسی که وطنش بیش از شانزده فرسخ از مکه دور بوده و فعلاً در مکه اقامت نموده، در سال

سوم اقامتش تکلیفش حج افراد یا قران خواهد بود، و اما قبل از آن تکلیفش حج تمتع است و در آن چه که گفتیم فرقی نمی کند که استطاعتش و وجوب حج بر او قبل از اقامت در مکه حاصل شده باش یا در خلال اقامت، همچنان که فرقی نمی کند که اقامتش به قصد توطن و آنجا را وطن خود قرار دادن باشد و یا نباشد، و همچنین است حکم هر کسی که در غیر مکه از جاهائی که فاصله آنها با مکه کمتر از شانزده فرسخ باشد اقامت کند.

مسأله ۱۴۶: هر گاه شخصی در مکه اقامت نماید و قبل از آنگه تکلیفش مبدل به حج افراد یا حج قران شود بخواهد حج تمتع انجام دهد، گفته شده است که: جایز است برای عمره تمتع از اولین نقطه خارج حرم محرم شود، ولی این حکم خالی از اشکال نیست، و احوط این است که به یکی از میقاتها رفته و از آنجا برای عمره تمتع محرم شود، بلکه احوط این است که به میقات اهل وطن خود برود، و ظاهر این است که حکم هر کسی که در مکه باشد و بخواهد حج تمتع را اگر چه مستحبی انجام دهد همین است که ذکر شد.

حج تمتع

مسأله ۱۴۷: حج تمتع عبارت از دو عبادت است، که نام عبادت اول عمره و نام عبادت دوم حج است، و گاهی حج تمتع را بر عبادت دوم تنها می گویند. و واجب است عمره را در حج تمتع پیش از حج به جا آورد.

مسأله ۱۴۸: در عمره تمتع پنج چیز واجب است:

اول: احرام از یکی

از میقاتها، و تفصیل آنها خواهد آمد.

دوم: طواف دور خانه خدا.

سوم: خواندن نماز طواف.

چهارم: سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه، که نام دو جای معین در جنب مسجد الحرام است.

پنجم: تقصیر، یعنی گرفتن مقداری از موی سر یا ریش یا شارب.

و هنگامی که شخص تقصیر را انجام دارد از احرام بیرون رفته، و چیزهایی که به جهت احرام بر او حرام شده بود حلال می شود.

مسأله ۱۴۹: بر مکلف واجب است با نزدیک شدن روز نهم ذی الحجه الحرام خود را برای اعمال حج آماده و مهیا نماید.

و واجبات حج سیزده چیز است، که عبارتند از: اول: بستن احرام از مکه بتفصیل و شرحی که خواهد آمد

دوم: وقوف (بودن) در عرفات در روز نهم ذی الحجه الحرام، پس از گذشت مقدار انجام غسل و خواندن نماز ظهر و عصر پشت سر هم، از زوال آفتاب تا غروب آن.

و عرفات نام جائی است در چهار فرسخی مکه.

سوم: بودن در مزدلفه (مشعر) که بین عرفات و مکه است مقداری از شب عید قربان

(دهم ذی الحجه) تا اندکی قبل از طلوع آفتاب، و مزدلفه نام مکانی است بین عرفات و مکه.

چهارم: رمی جمره عقبه (زدن سنگریزه) در منی روز عید قربان، و منی تقریباً یک فرسخ تا مکه فاصله دارد.

پنجم: قربانی کردن گاو و گوسفند یا بیشتر در منی روز عید، یا روزهای تشریق که عبارتند از روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم.

ششم: تراشیدن سر، یا گرفتن مقداری از موی سر یا ریش یا شارب در منی، و به این عمل آنچه

بسبب احرام بر وی حرام شده بود حلال می شود. مگر زن و بوی خوش، و همچنین شکار بنابر احتیاط.

هفتم: طواف زیارت خانه خدا پس از بازگشت به مکه.

هشتم: به جا آوردن نماز طواف.

نهم: سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه، و با این عمل بوی خوش نیز حلال می شود.

دهم: طواف نساء.

یازدهم: به جا آوردن نماز طواف نساء، و با این عمل زن نیز حلال می شود.

دوازدهم: بیتوته (ماندن شب) در منی شب یازدهم و شب دوازدهم، بلکه و همچنین شب سیزدهم در بعضی از صورتها که بیانش می آید.

سیزدهم: رمی سه جمره (اولی و وسطی و عقبه) در روز یازدهم و دوازدهم، بلکه در روز سیزدهم نیز بنابر اظهر، در صورتی که شب سیزدهم را در منی مانده باشد.

مسأله ۱۵۰: در حج تمتع چند چیز شرط است:

اول: نیت، که قصدش این باشد که حج تمتع را به جا می آورد، پس اگر نیت حج دیگری نمود یا در نیت حج تمتع تردد داشت، حجش صحیح نخواهد بود.

دوم: آنکه عمره و حج هر دو با هم در ماههای حج (شوال و ذی الحجه) باشد، پس اگر یک جزء از عمره را قبل از ماه شوال به جا آورد باشد عمره اش صحیح نخواهد بود.

سوم: آنکه عمره و حج در یک سال به جا آورده شوند، پس اگر عمره را بجا آورد و حج را تا سال بعد به تأخیر اندازد. حج تمتع صحیح نخواهد بود، و فرقی نیست در این حکم بین این که تا سال بعد در مکه بماند یا آنکه

به وطن خود مراجعت نموده و دوباره به مکه بیاید، همچنان که فرقی نیست بین این که بعد از عمره به تقصیر از احرام بیرون آید یا تا سال آینده در احرام خود باقی بماند.

چهارم: آنکه احرام حج در حال اختیار از خود مکه باشد، و بهترین موضع مکه مسجد الحرام است، و چنانچه نتواند به علت عذری که داشته باشد از خود مکه احرام ببندد، از هر جا که بتواند باید محرم شود.

پنجم: آنکه مجموع اعمال عمره تمتع و حج تمتع را یک نفر انجام از طرف یک نفر، پس اگر دو نفر برای انجام حج تمتع از طرف مرده یا زنده ای اجیر شوند که یکی عمره و دیگری حج را انجام دهد، صحیح نخواهد بود، و همچنین اگر یک نفر حج نماید و عمره را به جای شخصی و حج را به جای شخص دیگری انجام دهد، صحیح نخواهد بود.

مسأله ۱۵۱: اگر مکلف اعمال عمره تمتع را به جا آورد، بنابر احوط جایز نیست برای کاری غیر از اعمال حج از مکه بیرون برود، مگر آنکه بیرون رفتنش جهت انجام کاری باشد اگر چه آن کار غیر ضروری باشد، و ترس از اینکه اعمال حجش فوت گردد نداشته باشد، که در این صورت اگر بداند که میتواند به مکّه برگردد و از انجام احرام برای حج ببندد، اظهر جواز بیرون رفتنش از مکّه بدون احرام است، و اگر نداند، از مکه احرام حج بسته سپس برای کاری که دارد بیرون رود، و ظاهر این است که واجب نیست به مکه برگشته و از مکه رهسپار عرفات گردد، بلکه میتواند

از جای خود به عرفات رود.

و اگر کسی عمره تمتع را بجا آورد جایز نیست که حج را اختیاراً ترک کند، اگرچه حج استحبابی باشد، بلی اگر قدرت بر حج نداشته باشد، احوط این است که عمره تمتع انجام شده را مفرده قرار دهد سپس طواف نساء بجا آورد.

مسأله ۱۵۲: کسی که شروع در انجام اعمال عمره تمتع نموده بنابر اظهر میتواند قبل از اتمام آنها از مکّه بیرون رود، در صورتی که قدرت برگشتن به مکه را داشته باشد، اگرچه احوط ترک آن است.

مسأله ۱۵۳: مراد از بیرون رفتن از مکه بعد از انجام اعمال عمره که حرام شده بیرون رفتن به جای دیگر است، و اما قسمتهای جدید شهر مکه که جزء آن شهر در حال حاضر به حساب می آیند در حکم قسمتهای قدیمی شهر مکه میباشند، پس مانعی ندارد که حاجی پس از پایان اعمال عمره به آن جاها برود، چه برای کاری باشد یا نباشد.

مسأله ۱۵۴: هر گاه پس از انجام اعمال عمره بدون احرام از مکه بیرون رود چنین حالتی دو صورت دارد:

اول: آنکه بازگشت وی به مکه پیش از تمام شدن ماهی باشد که عمره در آن انجام داده، که در این صورت لازم است بدون احرام به مکه برگشته، و از مکه برای حج احرام بسته و به سوی عرفات برود.

دوم: آنکه بازگشت وی به مکه پس از تمام شدن ماهی باشد که عمره در آن انجام داده، و در این صورت لازم است برای برگشتن بمکه احرام عمره ببندد.

مسأله ۱۵۵: کسی که وظیفه اش حج تمتع است، اگر حج

افراد یا قران انجام دهد تکلیف حج از او ساقط نمی شود مگر آنکه پس از شروع در عمره تمتع وقتش به اندازه ای تنگ شود که نتواند عمره را تمام نموده و خود را به حج برساند، یعنی اگر خواسته باشد اعمال عمره را انجام دهد بیم آن برود که به حج نرسد، که در این صورت باید نیت خود را به نیت حج افراد تبدیل نموده و عمره را ترک و به حج رفته و بعد از حج عمره مفرده به جا آورد. و در تعیین میزان تنگی وقت که موجب عدول از تمتع به افراد می شود، بین فقهاء اختلاف است، و اظهر این است که عدول هنگامی واجب می شود که نتواند اعمال عمره را قبل از زوال آفتاب روز عرفه به اتمام برساند، و امّا اگر بتواند قبل از آن به اتمام برساند، چه در روز ترویه یعنی هشتم ذی الحجّه و چه بعد از آن، پس جواز عدول خالی از اشکال نیست.

مسأله ۱۵۶: کسی که وظیفه وی حج تمتع است، چنانچه پیش از احرام بستن برای عمره بداند که تا پیش از زوال آفتاب روز عرفه نمی تواند اعمال عمره را به اتمام برساند، عدول او به حج افراد یا قران مجزی و کافی نیست بلکه واجب است حج تمتع را بعداً انجام دهد، در صورتی که حج بر ذمّه او مستقر شده باشد.

مسأله ۱۵۷: هر گاه در سعه وقت برای عمره تمتع احرام بست و طواف سعی خود را عمداً تا زوال آفتاب روز عرفه به تأخیر انداخت، عمره وی باطل است و بنابر اظهر نمی

تواند به حج افراد عدول نماید، اگر چه احوط این است که اعمال حج افراد را به قصد رجاء انجام دهد، بلکه احوط این است که طواف و نماز آن وسعی و حلق یا تقصیر در عمره اش را به قصد اعم از حج افراد و عمره مفرده به جا آورد.

حج افراد

در مباحث گذشته بیان شد که حج تمتع از دو قسمت تشکیل شده است، و آن دو، عبارت است از عمره تمتع و حج، و قسمت اوّل متصل به دوّم است، و عمره قبل از حج است.

و امّا حج افراد عملی است مستقل و جداگانه که همچنان که گذشت اهل مکّه و کسانی که فاصله وطنشان تا مکّه کمتر از شانزده فرسخ باشد باید آن را و یا حج قرآن انجام دهند، و در صورتی که بتواند علاوه بر حج افراد یا قران عمره مفرده را به جا آورند، عمره مفرده نیز بطور جداگانه بر آنها واجب خواهد بود.

و بنابر این کسی که می تواند فقط یکی از این دو را به جا آورد، همان را که می تواند به جا آورد بر او واجب می شود، وچنانچه بتواند یکی از این دو را در زمانی و دیگری را در زمان دیگر به جا آورد، واجب است آنچه وظیفه وی در هر زمان اقتضا می نماید، همان را به جا آورد، و چنانچه در یک وقت بتواند هر دو را انجام دهد، واجب است هر دو را انجام دهد، و مشهور بین فقها در این صورت این است که باید حج پیش از عمره مفرده به جا آورد شود، و احوط نیز

همین است.

مسأله ۱۵۸: حج افراد با حج تمتع در تمام اعمال مشترک هستند، ولی در عین حال حج افراد با حج تمتع چند فرق دارد:

اول: در حج تمتع معتبر است که عمره و حج در ماههای حج (شوال، ذی القعده، ذی الحجّه) از یک سال انجام شوند، همچنان که گذشت، ولی در حج افراد انجام حج افراد و عمره مفرده در یک سال معتبر نیست.

دوم: آنکه در حج تمتع قربانی کردن شتر یا گاو یا گوسفند لازم است، همچنان که گذشت، ولی در حج افراد قربانی لازم نیست.

سوم: احوط آن است که در حج تمتع طواف و سعی حج را بر وقوفین مقدم ننماید، مگر در صورت وجود عذر، همچنان که در مسأله (۴۱۲) خواهد آمد، ولی در حج افراد جایز است.

چهارم: آنکه احرام حج تمتع در مکّه باید بسته شود، و امّا احرام حج افراد، حکم اهل مکّه و غیر آنها در آن تفاوت دارد، همچنان که در فصل میقاتها خواهد آمد.

پنجم: واجب است عمره تمتع را پیش از حج تمتع انجام داد، ولی در حج افراد معتبر نیست.

ششم: بنابر احتیاط واجب جایز نیست بعد از احرام حج تمتع طواف مستحبی انجام شود، ولی در حج افراد جایز است.

مسأله ۱۵۹: هر گاه برای حج افراد مستحبی احرام بسته شود، می توان به عمره تمتع عدول نمود، سپس تقصیر نمود و از احرام خارج شد، مگر اینکه بعد از سعی تلبیه گفته شده باشد، که در این صورت نمی توان به عمره تمتع عدول نمود.

مسأله ۱۶۰: هر گاه شخصی برای حج افراد احرام بست و وارد

مکه شـد، جـایز است طواف مسـتحب نمایـد، ولی احوط و اولی این است که در این صورت پس از فراغ از نمـاز طواف، تلبیه بگویـد، در صورتی که قصـد عـدول به تمتع در جـائی که عـدول جایز است نداشـته باشـد، و این احتیاط در طواف واجب نیز جاری است.

حج قران

مسأله ۱۶۱: حـج قران بـا حـج افراد در تمام جهات با هم متحـد و یکساننـد، مگر آنکه در حـج قران هنگام احرام بایـد مکلف قربـانی را همراه داشـته باشـد، و بـدین جهت قربانی کردن بر او واجب می شود. و احرام در این قسـمت از حـج همانطور که با تلبیه گفتن محقق می شود با اشـعار (علامت گذاشـتن) یا تقلیـد (چیزی به گردن حیوان آویختن) نیز محقق می شود. (و معنای اشعار و تقلید در مسأله (۱۸۲) خواهد آمد). و هر گاه برای حج قران احرام ببندد جایز نیست به حج تمتع عدول نماید.

میقاتهای احرام

در شـریعت مقدسه اسـلام جاهایی برای بسـتن احرام تعیین شده، که به آنها میقات گفته می شود، و واجب است احرام از یکی از آن جاها بسته شود. و آنها نه جا و مکان می باشد:

۱ ذو الحلیفه، و آن در نزدیکی مـدینه منوره است، و میقات اهل مـدینه و هر کسـی است که خواسـته باشد از راه مدینه به حج برود، و احوط این است که احرام در مسـجد آن که معروف است به مسـجد شجره بسته شود و اینکه احرام بستن در بیرون آن برای غیر زن حائض و هر کس که حکم او را داشته باشد کفایت نمیکند، اگر چه محاذی مسجد باشد.

مسأله ۱۶۲: کسی که از

راه مـدینه به حـج می رود و به ذو الحلیفه می رسـد و میقات دیگری بنام ((جحفه)) در میان راه دارد، نمی توانـد از ذو الحلیفه بدون احرام گذشته و از جحفه احرام ببندد، مگر در موارد ضرورت، مانند بیماری یا ضعف و یا عذر دیگری مانند اینها.

۲ وادی عقیق، و آن میقات اهل عراق و نجد و هر کسـی است که از آنجا عبور کنـد، هر چنـد اهل عراق و نجـد نباشد، و آن میقـات دارای سه جزء می باشـد: اول: مسـلخ، که نام اول آن است. دوم: غمره، که نام وسط آن است. سوم: ذات عرق، که نام آخر آن است. و احوط و اولی آن است که مکلف در صورتی که مانعی مانند بیماری یا تقیه نداشـته باشد، پیش از رسـیدن به ذات عرق احرام ببندد.

مسأله ۱۶۳: گفته شـده است: در حـال تقیه جـایز است مخفیـانه پیش از رسـیدن به ذات عرق بـدون این که لباس خود را بکند محرم شده، و پس از رسیدن به ذات عرق لباسهای خود را کنده و دو جامه احرام را در آن جا بپوشد، و کفاره ای بر او نیست، ولی این قول خالی از اشکال نیست.

۳ حجفه، و آن میقات اهل شام و مصر و مغرب و هر کسی است که از آنجا عبور نماید، حتی کسی که از ذو الحلیفه گذشته و از آنجا احرام نبسته باشد، خواه به علت عذری باشد خواه بدون عذر، بنابر اظهر.

۴ یلملم، و این نام کوهی است، و میقات اهل یمن و هر کسی است که از آن بگذرد.

۵ قرن المنازل، و

آن میقات اهل طائف و هر کسی است که از آن راه بگذرد.

و میقات در این چهارتای اخیر مختص به مساجدی که در آنها وجود دارد نیست، بلکه هر جائی که نام این چهار جا بر آن صدق کند می شود از آن احرام بست، و در صورتی که مکلف نتواند تشخیص دهد جاهای این چهار میقات را، میتواند نذر کند که احرام را قبل از یکی از این جهار جا ببندد و سپس بر طبق نذر خود عمل نماید، همچنان که این علم در صورت قدرت بر تشخیص هم جایز است.

۶ محاذی یکی از میقاتهای گذشته، و این برای کسی است که از راهی بگذرد که از هیچ یک از میقاتهای گذشته نگذرد، و در این صورت میتواند آنگاه که به محاذی یکی از میقاتهای گذشته برسد احرام ببندد، و مقصود از محاذی میقات آن جائیست که اگر انسان روبروی کعبه معظّمه به ایستد میقات در طرف راست یا چپ او قرار داشته باشد، به طوری که اگر از آنجا بگذرد میقات تمایل به پشت سر او کند، و در این تشخیص صدق عرفی کافی است و دقت عقلی لازم نیست.

و اگر شخص در راه خود از دو جا بگذرد که هر کدام از آنها محاذی یک میقات است، احوط و اولی آن است که احرام را در جای اوّل ببندد.

۷ مکّه، و آن میقات حج تمتع است، و همچنین میقات حج قران و افراد است برای اهل مکه و کسانی که در آنجا مقیمند، خواه تکلیف آنها مانند تکلیف اهل مکه شده باشد خواه نشده باشد، و واجب نیس

که اهل مکّه و اقامت کننـدگان در آنجا، برای احرام حج قران و یا افراد به یکی از میقاتها بروند، اگرچه اولی برای غیر زنان از آنها رفتن به یکی از میقاتها مانند جعرانه و احرام بستن از آنجا است.

و احوط و اولی احرام بستن از مکه قدیم است که در زمان رسول الله (صلی الله علیه و آله) بوده است، اگرچه اظهر جواز احرام بستن از قسمتهای جدید شهر است، مگر قسمتهایی که بیرون حرم باشد.

۸ منزلی که مکلف در آن ساکن است، و آن میقات کسـی است که منزلش به مکه نزدیکتر از میقات باشد، که چنین شخصـی می تواند از منزل خود احرام ببندد و لازم نیست جهت احرام بستن به یکی از میقاتها برود.

۹ ادنی الحل، و مقصود از آن اولین جای خارج حرم است، مانند حدیبیه و جعرانه و تنعیم، و آن میقات عمره مفرده است برای کسـی که بخواهـد آنرا پس از انجام حـج قران و یا افراد انجام دهد، بلکه کسـی که در مکه باشد و بخواهد عمره مفرده را بجا آورد میقاتش همین است، و از این حکم یک صورت استثناء می شود که در مسأله (۱۴۰) ذکر شد.

و حدیبیه و جعرانه و تنعیم نام سه جا می باشد که نزد اهل مکه مشهور و معروف است.

احکام میقاتها

مسأله ۱۶۴: احرام بسـتن پیش از میقـات جـایز نیست، و در احرام عبور نمودن کفـایت نمی کنـد، بلکه بـایستی از خود میقـات احرام بسته شود، و از این حکم دو مورد استثناء می شود:

۱ آن که نذر نماید که پیش از رسیدن به میقات احرام

ببندد، که در این صورت احرام بستن قبل از میقات صحیح و احتیاجی به تجدید آن در میقات یا گذشتن از میقات نیست، بلکه می تواند از راهی به مکه برود که به هیچ یک از میقاتها برخورد نکند، و در این حکم فرقی بین حج واجب و مستحب و عمره مفرده نیست.

بلی فرقی که هست این است که اگر احرام برای حج یا عمره تمتع باشد، لازم است در ماهای حج باشد (شوال، ذی القعده، ذی الحجه) چنان که گذشت.

۲ کسی که قصد عمره مفرده در ماه رجب دارد، و بین آن داشته باشد که اگر احرام را تا میقات به تأخیر اندازد موفق به درک عمره ماه رجب نشود، برای چنین شخصی جایز است قبل از میقات احرام ببندد و برای او عمره رجب شمرده می شود، هر چند بقیه اعمال عمره را در ماه شعبان به جا آورد، و در این حکم فرقی بین عمره واجب و مستحب نیست.

مسأله ۱۶۵: بر مکلف واجب است یقین به رسیدن به میقات پیدا نموده و احرام ببندد یا اطمینان به آن حاصل نماید، یا حجت شرعی داشته باشد، و چنانچه شک در رسیدن به میقات داشته باشد، احرام بستن برای او جایز نخواهد بود.

مسأله ۱۶۶: کسی که نذر نموده قبل از میقات احرام ببندد و بر خلاف نذر خود از میقات احرام بست، احرام وی باطل نیست، ولی کفاره مخالف نذر بر او واجب می شود، اگر از روی عمد این کار را کرده باشد.

مسأله ۱۶۷: همچنان که تقدیم احرام بر میقات جایز نیست، تأخیر آن از میقات نیز جایز

نیست، پس کسی که قصد حج یا عمره یا دخول حرم یا مکه را دارد، جایز نیست در حال اختیار از میقات بگذرد مگر آنکه احرام بسته باشد هر چند میقات دیگری در پیش روی داشته باشد، و هر گاه بدون احرام از میقات گذشته، در صورت امکان باید به میقات برگردد، مگر کسی که بدون عذر از ذو الحلیفه گذشته و به جحفه رسیده باشد، که چنین شخصی بنابر اظهر برایش کافی است که از جحفه احرام ببندد، اگر چه گناهکار است.

و احوط این است که مکلف از محاذی میقات نگذرد مگر با احرام، اگر چه بعید نیست که گذشتن جایز باشد، در صورتی که در پیش روی مکلف میقاتی یا محاذی میقاتی باشد.

و چنانچه مسافر قصد انجام مناسک یا دخول حرم یا مکه نداشته باشد، مانند مسافری که کاری در بیرون حرم داشته باشد، ولی بعد از گذشتن از میقات قصد دخول حرم نماید، در این صورت جایز است که برای انجام عمره مفرده از اوّلین نقطه بیرون حرم احرام ببندد.

مسأله ۱۶۸: هر گاه مکلف در غیر صورتی که گذشت از روی علم و عمد احرام از میقات را ترک نمود و از آن گذشت، در آن دو صورت است:

اوّل: آنکه بتواند به میقات برگردد، که در این صورت واجب است به میقات برگشته و از آن احرام ببندد، خواه از داخل حرم برگردد یا از بیرون آن، پس اگر چنین کرد، عملش بدون اشکال صحیح خواهد بود.

دوم: آنکه نتواند به میقات برگردد، چه در بیرون حرم باشد و چه در داخل آن، و اگر داخل آن باشد

چه بتوانـد بیرون برود و چه نتوانـد، و اظهر در این صورت بطلان حج است و عدم کفایت احرام از غیر میقات، و وجوب انجام حج در سال دیگری در صورتی که مستطیع باشد.

مسأله ۱۶۹: هر گاه مکلف به جهت فراموشـی یا بی هوشـی و مانند اینها یا نداشـتن حکم یا ندانستن میقات در غیر صورتی که گذشت احرام را ترک نماید، یعنی بدون احرام از میقات بگذرد، در آن چهار صورت است:

اوّل: آنکه بتواند به میقات برگردد، که در این صورت واجب است به میقات برگشته و از همانجا احرام ببندد.

دوّم: آنکه در حرم باشـد و برگشـتن به میقـات غیر ممکن و به بیرون حرم ممکن باشـد، که در این صورت لازم است از حرم بیرون رفته واز بیرون حرم محرم شود.

و اولی در این صورت این است که هر چند میتواند از حرم دور شود سپس از آنجا احرام ببندد.

سوّم: آنکه در حرم باشد و برگشتن به بیرون حرم برایش ممکن نباشد، که در این صورت لازم است از جای خود احرام ببندد، هر چند وارد مکه شده باشد.

چهـارم: آنکه در خـارج حرم باشـد و نتوانـد به میقـات برگردد. و احوط در این صورت این است که به مقـدار ممکن برگردد سپس محرم شود.

و در تمـام این چهـار صورت اگر مکلف وظایفی را که گفته شـد انجام بدهـد. حکم به صـحت عمل او می شود. و کسـی که احرام را قبل یا بعد از میقات بسـته باشد، اگرچه از روی ندانسـتن یا فراموشـی باشد حکم کسی را دارد که احرام نبسته و چهار صورت گذشته در

ص: ۵۰۵

حق او جاری است.

مسأله ۱۷۰: هر گاه زن حائض از روی جهل به حکم و ندانستن مسأله از میقات احرام نبسته و داخل حرم شد، پس احوط این است که در صورتی که نتوانـد به میقات برگردد، به بیرون حرم رفته و از آنجا احرام ببندد، بلکه احوط برای او در این صورت این است که تا آن جا که ممکن است از حرم دور شود سپس احرام ببندد به شرطی که این عمل مستلزم فوت حج نباشد، و در صورتی که انجام این عمل برایش ممکن نباشـد، با دیگران یکسان خواهـد بود، یعنی در چنین صورتی حکم او همان حکمی است کـه برای دیگران یکسـان خواهـد بـود، یعنی در چنیـن صـورتی حکم او همـان حکمی است که برای دیگران در مسأله (۱۶۹) ذکر شد.

مسأله ۱۷۱: هر گاه عمره فاسـد شـد، اگر چه به علت فساد احرام آن باشد، واجب است در صورت امکان از سر گرفته شود، و در صورت عدم اعاده آن هر چند به جهت کمی وقت باشد، حج فاسد خواهد بود و لازم است در سال بعد اعاده شود.

مسأله ۱۷۲: جمعی از فقها فرموده اند: اگر مکلف از روی نادانی یا فراموشـی عمره را بدون احرام بجا آورد، عمره وی صـحیح است، و این فرمـایش خـالی از اشـکال نیست، و احتیـاط در این صورت این است که در صورت امکـان بترتیـبی که گفته شـد اعاده نماید.

مسأله ۱۷۳: در مسائل گذشـته بیان نمودیم، کسی که وطنش از مکه دور باشد، واجب است از یکی از پنج میقات اوّل که ذکر آنها گذشت برای عمره احرام ببندد، پنج میقات

اول که ذکر آنها گذشت برای عمره احرام ببندد، پس اگر راهش از آن میقات باشد اشکالی وجود ندارد، و اگر در راهش از هیچیک از آنها نمیگذرد چنانچه در این زمان چنین است زیرا اغلب حجاج ابتدا وارد فرودگاه جده می شوند و قسمتی از آنها میخواهند اعمال عمره و حج را بر رفتن مدینه منوره مقدم بدارند و معلوم است که جده از جمله میقاتها نیست بلکه اطمینان به عدم محاذات با آن حاصل است، بنابر این حجاج میتوانند یکی از سه راه را اختیار کنند:

اوّل: اینکه نذر نمایند که در وطن خود را در راه قبل از گذشتن از آسمان بعضی از میقاتها احرام ببندد، و بر طبق نذر خود عمل نمایند، و این در صورتی خالی از اشکال است که مستلزم زیر سایه قرار گرفتن از شعاع آفتاب نباشد، مانند آنکه سفر در شب صورت بگیرد، و مستلزم حفظ نمودن خود از باران نیز نباشد.

دوّم: اینکه از جده به یکی از میقاتها یا محاذی یکی از آنها برود و از آنجا احرام ببندد، و یا به جائی برود که در پشت یکی از میقاتها قرار گرفته باشد و از آنجا با نذر احرام ببندد، مانند (رابغ) که پشت جحفه قرار گرفته.

توضیح: رابغ شهر معروفیست که بین آن وجده جاده عمومی وجود دارد و رسیدن به آن آسان است، بر خلاف جحفه که رفتن به آنجا ممکن است سخت باشد.

سوّم: اینکه از جده با نذر احرام ببندد، و این در صورتی جائز است که بداند اگرچه اجمالاً بین جده و حرم نقطه ای وجود دارد که محاذی جحفه

ص: ۵۰۷

وجود داشته باشد و اما اگر فقط احتمال وجود آنرا بدهد و علم به آن برای او حاصل نشود، پس برای چنین شخصی اختیار راه سوم جایز نیست.

بلی اگر به جده آمد بقصد رفتن به یکی از میقاتها یا آنچه که در حکم آنها است، و بعداً نتوانست برود، در این صورت نیز جایز است از جده با نذر احرام ببندد، و بنابر اظهر لازم نیست در این صورت احرام خود را قبل از دخول در حرم تجدید نماید.

مسأله ۱۷۴: در سابق گفته شد شخصی که می خواهد حج تمتع به جا آورد، واجب است که برای حج خود از مکه محرم شود، پس اگر با علم و عمد از جای دیگری غیر از مکه احرام ببندد، احرامش صحیح نخواهد بود، هر چند با احرام وارد شود، بلکه در صورت امکان واجب است احرام را در مکه تجدید نماید، و در غیر این صورت حجّش باطل خواهد بود.

مسأله ۱۷۵: هر گاه کسی که می خواهد حج تمتع نماید فراموش نمود که از مکه محرم شود، در صورت امکان واجب است به مکّه برگردد، و اگر ممکن نشد، از جای خود هر چند در عرفات باشد احرام ببندد، و حجّش صحیح خواهد بود، و همچنین است حکم کسی که مسأله را نمی دانسته.

مسأله ۱۷۶: کسی که احرام حج را به کلی فراموش نموده و تا پایان اعمال حج یادش نیاید، حجش صحیح است و همچنین است حکم جاهل به مسأله.

کیفیت احرام

واجبات احرام سه چیز است:

اوّل: نیّت، یعنی قصد به جا آوردن حج یا عمره برای نزدیک شدن به رضای الهی، و

در نیّت معتبر نیست که بطور تفصـیل اعمال عبادتی را که میخواهـد انجام دهـد بداند، بلکه معرفت اجمالی هم کفایت میکند، پس اگر مکلف هنگام نیت اعمال واجب در عمره را مثلاً بطور تفصـیل نداند برای او کفایت میکند که آنها را تدریجاً از روی مناسک یا از آموزنده ایکه با و اطمینان دارد یاد بگیرد.

و در نیت چند چیز معتبر است:

۱ قصـد قربت و اخلاـص، ماننـد عبـارات دیگر. و مراد از قصـد قربت و اخلاـص این است که: مکلف قصـد نزدیـک شـدن به رضای الهی به وسیله انجام عبادت منظور داشته باشد و هیچ هدف منافی با آنچه ذکر شد نداشته باشد.

۲ حصول نیّت در جای مخصوص، و مقصود از این جای مخصوص در مبحث میقاتها بیان شد.

۳ مشـخص نمودن عبـادتی که قصـد احرام برای آن دارد، که آیـا حـج است و یـا عمره، و تعیین حـج که تمتع است یـا قران یا افراد، و در صـورتی که قصـد انجـام عبـادت از طرف دیگری را دارد بایـد آن را قصـد کنـد، و برای اینکه از طرف خودش به حساب آیـد کافی است که قصـد انجام آن از طرف دیگری ننمایـد، و بنابر اظهر برای حصول امتثال آنچه که به نذر بر مکلف واجب شده، کافی است که آنچه نذر نموده بر عملش منطبق باشد، و لزومی ندارد قصد کند حجی که انجام می دهد مثلاً حج نـذری است، همچنان که برای اینکه حجّی که انجام می دهـد حجه الاسـلام باشـد، کفایت میکند که حجه الاسـلامی که بر او واجب شده بر عملش منطبق باشد، و نیاز بقصد زائدی نیست.

مسأله

ص: ۵۰۹

۱۷۷: در صحت نیت به زبان آوردن آن لازم نیست اگرچه مستحب است، همچنان که در قصد قربت لازم نیست آن معنی را در ذهن خود احضار نماید، بلکه همین قدر کفایت می کند که داعی انگیزه او بر انجام عبادات قربت باشد، مانند عبادتهای دیگر که در آنها داعی کافی است.

مسأله ۱۷۸: در صحت احرام عزم بر ترک محرمات احرام لازم نیست، چه در هنگام بستن احرام و چه بعد از آن تا پایان احرام، بنابر این حتی در صورتی که قصد انجام دادن محرمات احرام وجود داشته باشد احرام صحیح است.

بلی اگر در حین احرام عمره مفرده مکلف قصد داشته باشد که قبل از فارغ شدن از سعی با عیال خود نزدیکی کند، یا تردید دارد که این کار را بکند یا نه، ظاهر این است که احرامش باطل است، و بنابر احتیاط حکم استمناء هم همین است.

و امّا اگر در حین احرام قصد ترک این دو را داشته باشد ولی بر قصد خود باقی نماند، به این صورت که بعد از انجام احرام قصد انجام یکی از این دو کار را نماید، در این صورت احرامش باطل نمی شود.

دوّم: تلبیه، یعنی گفتن این چند جمله است: ((لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک))

. و احوط و اولی اضافه نمودن این جمله است: ((ان الحمد و النعمه لک و الملک لا شریک لک)). و جایز است کلمه لبیک را به آخرش اضافه نماید، و بگوید: ((... لاشریک لک لبیک)).

مسأله ۱۷۹: بر مکلف لازم است الفاظ تلبیه را یاد گرفته و ادا نمودن آنها را بطور صحیح

نیز یاد بگیرد، مانند تکبیره الاحرام در نماز، هر چند این معنی با تلقین دیگری باشد، یعنی دیگری که خوب بلد است بگوید مکلف مانند او بگوید، پس اگر این الفاظ را یاد نگرفت و تلقین هم برایش میسور نبود، در این صورت میتواند به اداء غیر صحیح آنها اکتفاء نماید، بشرط اینکه آنقدر صحیح نباشد که عرفاً صدق تلبیه بر آن نکند، پس اگر طوری باشد که عرفاً بر آن صدق نکند، احوط این است که هم الفاظ و جمله های دیگری از زبان عربی که همان معانی را بدهد بگوید و هم ترجمه تلبیه را بگوید و هم نائب جهت اداء تلبیه بگیرد.

مسأله ۱۸۰: شخص گنگ و لال اگر به علّت عارضه که برای او پیش آمده چنین شده است، در صورتی که توجه به الفاظ تلبیه برای او حاصل شود و آنها را درک نماید، باید تلبیه را به اندازه ای که میتواند بگوید، و اگر نتواند اصلاً آن را اداء نماید، باید در وقتی که آن را بر قبل خود میگذراند زبان و دو لب خود را مانند کسی که تلبیه میگوید به حرکت در آورده، و با انگشت خود به آن اشاره نماید به طوری که الفاظ تلبیه را مجسّم کند.

اما کسیکه از اوّل گنگ و لال و کر بوده و هر کسی که مثل او است باید زبان و دو لب خود را مانند کسی که تلبیه میگیود به حرکت در آورد، و با انگشت خود نیز به آن اشاره نماید.

مسأله ۱۸۱: بچه غیر ممیّز، دیگری به جای او تلبیه می گوید.

مسأله ۱۸۲: احرام حج

تمتع و احرام عمره تمتع و احرام حـج افراد و احرام عمره مفرده، بـدون تلبیه منعقـد نمی شـود، و امـا حـج قران همچنـان که احرامش به تلبیه محقق و منعقد

می شود، به إشعار یـا تقلیـد نیز محقق می شود، و إشعار مختص به شتر قربانی است، و تقلیـد مشترک است بین شتر و غیر آن ماننـد گاو و گوسفند و اولی در شتر جمع بین إشعار و تقلید است، و احوط و اولی گفتن تلبیه است در حج قران، هر چند که احرامش را به إشعار یا تقلید منعقد نموده باشد.

و اشعار عبـارت از پراه نمودن یـک طرف کوهان شتر و خون آلود نمودن آن است تا اینکه معلوم شود قربانی است، و احتیاط آن است که طرف راست کوهـانش را پـاره نمایـد بلی اگر شترهای قربانی زیاد باشـند، جایز است که یک نفر میان هر دو شتر بایستند و کوهان یکی را در طرف راست و دیگری را در طرف چپ پاره نماید.

و تقلیـد عبارت از این است که ریسـمان یا تسـمه یعنی دوال و بنـدی که از چرم ساخته شده باشد یا نعلین و مانند آن به گردن قربـانی بیاویزاننـد تا اینکه معلوم شود قربانی است، و بعیـد نیست که تجلیل به جای تقلیـد کفایت کنـد، و تجلیل عبارت از این است که قربانی را بجامه ای مانند آن بپوشانند تا اینکه معلوم شود قربانی است.

مسأله ۱۸۳: در صـحت احرام، طهارت از حـدث اصـغر و اکبر شـرط نیست، و کسـی که محدث به حدث اصـغر یا حدث اکبر باشد احرام وی صحیح است.

به عبارت واضح تر: احرام بستن

شخص بی وضو یا جنب یا زن در حال حیض یا نفاس و مانند آن اشکالی ندارد.

مسأله ۱۸۴: تلبیه و همچنین اشعار و تقلید برای حج قران در احرام مانند تکبیره الاحرام در نماز است، بنابر این احرام بدون آن محقق نمی شود پس هر گاه نیت احرام نموده و دو لباس احرام را پوشیده، و یکی از محرمات احرام را قبل از تلبیه گفتن به جا آورد، گناهی نکرده و کفاره ای بر وی نخواهد بود.

مسأله ۱۸۵: کسی که از مسجد شجره احرام بسته است، بهتر است تلبیه را تا رسیدن به اول ((بیداء)) که کنار آخر ذو الحلیفه است هنگامی که زمین هموار می شود به تأخیر اندازد و در آن جا تلبیه بگوید، اگرچه احوط این است که تلبیه را در میقات بگوید ولی گفتن به صدای بلند را تا رسیدن به بیداء به تأثیر اندازد، این حکم مرد است، و امّا زن در هیچ حال وجائی، از او خواسته نشده که صدای خود را به تلبیه بلند کند.

و اولی برای کسی که می خواهد احرام را از باقی میقاتها ببندد این است که گفتن تلبیه را تا پس از قدری به تأخیر اندازد، و برای کسی که میخواهد احرام از مسجد الحرام ببندد این است که گفتن تلبیه را تا (رقطاء) به تأخیر اندازد. و (رقطاء) نام جائی است که قبل از (ردم) قرار گرفته، و (ردم) نام جائی است در مکه در نزدیکی مسجد (رایه) قبل از مسجد (جن) و در نزدیکی آن، و گفته شده که نام فعلی جائی که (ردم) به آن گفته می شده

ص: ۵۱۳

(مدعی) است.

مسأله ۱۸۶: گفتن تلبیه یکبار واجب است، بلی مستحب است که زیاد گفته شود و تا میتواند تکرار کند، و احوط برای کسی که عمره تمتع به جا می آورد قطع آن است هنگامی که چشمش به جای خانه های قدیم مکّه بیفتد، و حدود خانه های قدیم برای کسی که از بالای مکّه از راه مدینه بیاید (عقبه مدنیین) است، و برای کسی که از پائین مکّه بیاید (عقبه ذی طوی) می باشد.

و چنان که احوط برای کسی که عمره مفرده بجا می آورد قطع آن است هنگام ورود به حرم، در صورتی که از خارج حرم آمده باشد، و هنگام دیدن جای خانه های مکّه، در صورتی که از اولین جای بیرون حرم احرام بسته باشد، و برای کسی که حج بجا می آورد هر نوع حجی که باشد قطع آن است هنگام زوال آفتاب روز عرفه.

مسأله ۱۸۷: اگر پس از پوشیدن دو لباس احرام و پیش از گذشتن از جائی که به تأخیر انداختن تلبیه از آن جایز نیست، شک کند که تلبیه را گفته یا نه، بنابر نگفتن گذاشته و تلبیه را بگوید، و اگر بعد از تلبیه گفتن شک کند که آیا درست گفته یا نه، بنابر درست بودن بگذارد، و احرام و عملش صحیح است.

سوّم: پوشیدن دو جامه احرام (ازار و رداء) است پس از کندن لباسهائی که پوشیدنش بر محرم حرام است، و بچه های نابالغ از این حکم مستثنی می باشند و جایز است کندن لباسهای آنان را تا رسیدن به ((فخ)) به تأخیر اندازند، در صورتی که از آن راه بروند.

ص: ۵۱۴

ظاهر این است که در پوشیدن دو جامه احرام کیفیت مخصوصی معتبر نیست، پس جایز است ازار مانند لنگ به دور کمر خود بسته به هر طوی که بخواهد، و رداء را مانند عبا بر دوش بگیرد، و یا اینکه بعد از انداختن آن مثل عبا بر دوش طرف راست آن را مثلاً زیر بغل چپ بگیرد، و یا بر عکس، و مانند آن از نحوه های مختلف پوشیدن، اگرچه احوط پوشیدن دو جامعه به ترتیبی که متعارف است میباشد.

مسأله ۱۸۸: بنابر اظهر پوشیدن دو جامه احرام واجب مستقل است و شرط تحقق احرام نیست.

مسأله ۱۸۹: احتیاط این است که ازار به اندازه ای باشد که از ناف تا زانو را بپوشاند، و رداء به اندازه ای باشد که دو شانه و دو بازو و مقدار قابل توجهی از کمر را بپوشاند. و احتیاط واجب این است که پوشیدن آنها پیش از نیت و تلبیه باشد، پس اگر نیت و تلبیه را پیش از پوشیدن نیت و تلبیه را اعاده نماید.

مسأله ۱۹۰: هر گاه از روی ندانستن یا فراموشی موقعی که پیراهن در بدن دارد احرام ببندد آن را باید بیرون آورد و احرامش صحیح است، بلکه اظهر این است که حتی در صورتی که این کار از روی علم و عمد صورت بگیرد احرام صحیح خواهد بود.

و اما اگر بعد از احرام پیراهنی پوشید، احرامش بدون شک صحیح است، ولی باید آن را پاره کند و از طرف پا بیرون آورد.

مسأله ۱۹۱: پوشیدن پیش از دو جامه در اول احرام یا بعد از آن جلوگیری از سرما یا گرما

یا غیر آن اشکالی ندارد.

مسأله ۱۹۲: آنچه در لباس نمازگزار شرط است، در دو جامه احرام نیز شرط است، پس لازم است که دو جامعه احرام از حریر خالص و از اجزای حیوانات درنـده نباشـند، و همچنین لازم است پاک باشـند، بلی نجس شدن به نجاستی که در نماز بخشوده است اشکالی ندارد.

مسأله ۱۹۳: احتیاط این است که هیچ قسمتی از ازار بدن نما نباشد، ولی این شرط در رداء معتبر نیست.

مسأله ۱۹۴: احوط و اولی در دو جامه احرام این است که بافتنی باشند، و از قبیل چرم و پوست و نمد نباشد.

مسأله ۱۹۵: پوشیدن رداء و ازار فقـط بر مردان واجب است، و زنـان می تواننـد در لباسـهای عادی خود در صورتی که دارای شرایط ذکر شده باشد احرام ببندند.

مسأله ۱۹۶: پوشیدن حریر اگرچه فقـط بر مردان حرام است، ولی احتیـاط این است زنان نیز در جامه حریر احرام نبندنـد، بلکه احتیـاط این است که هیـچ چیزی که از حریر خـالص باشـد، در تمام احوال احرام نپوشـند، مگر در حال ضـرورت ماننـد حفظ نمودن خود از سرما یا گرما.

مسأله ۱۹۷: چنانچه یکی از دو جامه احرام یا هر دو بعد از احرام بستن نجس شود، احوط این است که هر چند زودتر تبدیل یا تطهیر نماید.

مسأله ۱۹۸: واجب نیست جامه های احرام را بطور دائم بپوشد، و برداشـتن رداء از روی دوش برای ضرورت یا غیر آن اشکالی ندارد، همچنان که عوض کردن آن با مراعات شرایط ذکر شده در جامه جدید مانعی ندارد.

تروک احرام

اشاره

در گذشته گفته شد: که احرام بدون تلبیه یا آنچه که در

ص: ۵۱۶

حکم آن است منعقـد نخواهـد شـد، هر چنـد نیّت احرام حاصل شده باشد و هر گاه مکلف احرام بست، بیست و پنج چیز بر او حرام می شود که آنها را تروک احرام مینامند، و ذیلاً بیان میشوند:

۱ شکار حیوان صحرایی.

۲ نزدیکی با زن.

۳ بوسیدن زن.

۴ دست زدن به زن.

۵ نگاه کردن و بازی شهوت آمیز نمودن با زن.

۶ استمناء. (معنای آن خواهد آمد).

۷ عقد ازدواج.

۸ استعمال بوی خوش.

۹ پوشیدن لباس دوخته و آنچه در حکم آن است برای مرد.

۱۰ سرمه کشیدن.

۱۱ نگاه کردن در آیینه.

۱۲ پوشیدن چکمه و جوراب برای مرد.

۱۳ دروغ گفتن و دشنام دادن و فخر فروختنی که مستلزم اهانت مؤمنی باشد.

۱۴ مجادله (بگو مگو کردن).

۱۵ گشتن شپش و مانند آن از موذیات بدن.

۱۶ زینت کردن.

۱۷ روغنمالی بدن.

۱۸ کندن موی بدن.

۱۹ پوشاندن سر برای مرد، و فرو رفتن در آب حتی برای زن.

۲۰ پوشانیدن رو برای زن.

۲۱ زیر سایه رفتن برای مرد.

۲۲ خارج نمودن خون از بدن.

۲۳ ناخن گرفتن.

۲۴ دندان کشیدن بنابر قولی.

۲۵ همراه داشتن سلاح.

و تفصیل این امور در مسائل ذیل بیان خواهد شد.

۱ شکار حیوان صحرائی

مسأله ۱۹۹: برای محرم جایز نیست که هر گونه مزاحمتی و اذیتی نسبت به هر حیوان صحرائی نماید، چه بطور شکار باشد و یا کشتن و یا زخمی کردن و یا خرد کردن یکی از اعضایش و یا هر گونه اذیت رسانی دیگر باشد، همچنان که برای کسی که محرم نباشد ولی در حرم باشد نیز حرام است، و مقصود از

شکار صحرائی حیوانی است که به حسب طبع اولی خود وحشی و گریزنده باشد اگرچه به سبب عارضی اهلی شده باشد، و بنابر اظهر فرقی در حکمی که ذکر شد بین حرام گوشت و حلال گوشت نیست.

مسأله ۲۰۰: همچنان که شکار حیوان صحرائی بر محرم حرام است، کمک او به دیگری در شکار نیز حرام است، هر چند کمک او از قبیل اشاره کردن به شکار باشد، و در حرمت کمک بین اینکه شکارچی محرم باشد یا محل فرقی نیست، بلکه احتیاط این است که در هیچ کاری از کارهائی که بر خود محرم حرام می باشد به او کمک نکند، چه شکار باشد و یا کشتن و یا غیر آن، از کارهائی که در مسأله (۱۹۹) ذکر شد.

مسأله ۲۰۱: برای محرم جایز نیست که شکار را نزد خود نگهدارد، چه خودش آن را شکار کرده باشد اگرچه شکارش پیش از احرام باشد و یا دیگری شکار کرده باشد، و چه شکار در حرم صورت گرفته باشد یا در بیرون آن.

مسأله ۲۰۲: برای محرم جایز نیست از گوشت شکار بخورد، هر چند شکار کننده محل و در بیرون حرم شکار کرده باشد، و بنابر احتیاط بر محل نیز حرام است خوردن گوشت شکاری که محرم در بیرون حرم آن را شکار کرده باشد، و با شکار کردن آن را کشته باشد یا پس از آن آنرا سر بریده باشد، و همچنین حرام است بر محل خوردن گوشت شکاری را که محرم یا محل آن را در حرم شکار یا کشته باشد.

مسأله ۲۰۳: جوجه شکار صحرائی حکم خود شکار صحرائی را دارا،

و امّا تخم آن بعید نیست که برادشتن شکستن و خوردن آن بر محرم حرام باشد، و احتیاط این است که دیگری را نیز بر این کارها کمک نکند.

مسأله ۲۰۴: احکام گذشته همچنان که بیان شد مختص به حیوان صحرائی است و از جمله آن ملخ است، و امّا شکار حیوان دریایی اشکالی ندارد، و مقصود از شکار دریایی آن است که فقط در آب زندگی کند مانند ماهی و امّا حیوانی که در صحرا و دریا هر دو زندگی می کند پس ملحق به صحرایی می باشد، و بنابر اظهر در صورت شک به این که صحرایی است یا نه شکار آن اشکالی ندارد.

مسأله ۲۰۵: همچنان که شکار صحرائی بر محرم حرام است کشتن هر حیوانی بر او حرام است اگر چه شکار نباشد، و از این حکم چند چیز استثناء می شود:

۱ حیوانات اهلی اگرچه به علت عارضی وحشی شده باشند، مانند گوسفند و گاو و شتر، و پرندگانی که قدرت پرواز ندارند، مانند مرغ حتی مرغ حبشی، پس برای محرم کشتن اینها جایز است، همچنان که در صورت شک به این که حیوان اهلی است یا نه کشتن آن جایز است.

۲ آنچه که محرم از آن برخود بترسد یا قصد جان او را داشته باشد، از درندگان و مارها و غیر آنها، پس کشتن اینها برای محرم جایز است.

۳ پرندگان درنده در صورتی که کبوترهای حرم را اذیت کنند، پس کشتن اینها نیز جایز است.

۴ افعی و مار سیاه حیله گر و مارهای خطرناك و عقرب و موش، پس کشتن آنها در هر حال برای محرم

جایز است، و هیچ کفاره ای در کشتن آنچه گفته شد نیست، همچنان که هیچ کفاره ای در کشتن هیچ درنده ای نیست، مگر شیر بنابر مشهور.

و گفته شده است: که کشتن درندگانی که قصد جان محرم نداشته باشند کفاره دارد، و آن عبارت است از قیمت آنها.

مسأله ۲۰۶: برای محرم جایز است که به کلاغ و باز شکاری تیر اندازی کند، و در صورتی که تیر به آنها بخورد و کشته شوند کفاره ندارند.

کفارات شکار

برای کشتن و شکار هر یک از حیوانات صحرایی در شریعت مطهره کفاره ای معین شده است که در مسائل ذیل بیان خواهد شد.

مسأله ۲۰۷: در کشتن شتر مرغ، یک شتر، و در کشتن گاو وحشی، یک گاو، و همچنین در کشتن خر وحشی بنابر احوط، و در کشتن آهو و خرگوش، یک گوسفند، و همچنین در کشتن روباه بنابر احتیاط یک گوسفند کفاره هست.

مسأله ۲۰۸: کسی که شکاری کرد چنانچه کفاره آن شتر باشد و قیمت آن را نداشته باشد باید شصت مسکین را اطعام نماید، برای هر مسکین یک مد، که گفته می شود: تقریباً سه ربع کیلو است (۷۵۰ گرم)، و اگر این را هم نتواند باید هیجده روز روزه بگیرد، و اگر کفاره گاو باشد و قیمت آن را هم نتواند نه روز روزه بگیرد، و اگر کفاره گوشند باشد و قیمت آن را نداشته باشد باید ده مسکین را اطعام نماید، و اگر متمکن نباشد باید سه روز روزه بگیرد.

مسأله ۲۰۹: کفاره کشتن قطاه (یعنی سنگخوار) و کبک و دراج و مانند آن، یک بره است که از شیر گرفته

شـده و علفخـوار باشـد، و کفـاره بره اسـت که از شـیر گرفته شـده و علفخـوار باشـد، و کفـاره شـکار گنجشـک و قـبره (یعنی چکاوک) وصـعوه (یعنی سـنگانه) بنابر اظهر یک مد از طعام است، یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها، و مقدار مد در مسأله قبل بیان شـد، و کفاره کشـتن غیر آنچه که ذکر شـد از پرنـدگان، مثل کبوتر و مانند آن یک گوسـفند است، و کفاره کشـتن جـوجه آن یـک بره یـا بزغـاله است، و حکم تخم آن در صورتی که در آن جوجه ای که حرکت کنـد باشـد حکم جوجه آن است، و در صورتی که حرکت نکند یک درهم باید کفاره بدهد، و همچنین بنابر احوط اگر جوجه ای در آن نباشد، و کفاره کشـتن یـک ملـخ یـک دانه خرمـا یـا یـک مشت دست از طعام است، و دوّمی افضل است، و در صورتی که بیش از یک ملخ بکشـد به تعدادی که کشـته باید کفاره را تکرار کند، مگر اینکه مقداری که کشـته از نظر عرف زیاد باشد که در این صورت باید یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله ۲۱۰: کشتن موش صحرایی و خار پشت و سوسمار، یک بزغاله کفاره دارد، و کشتن عظایه (یعنی مارمولک) یک مشت از طعام کفاره دارد.

مسأله ۲۱۱: کفـاره کشـتن عمـدی زنبور دادن مقـداری طعـام است، و در صـورتی که کشـتن به جهت دفع اذیت باشـد کفـاره ندارد.

مسأله ۲۱۲: اگر محرم در بیرون حرم شکار کند، کفاره هر حیوانی را بر حسب مورد و بر طبق آنچه که بیان کردیم باید بدهد، و اگر کفاره ای برای آن بیان نشده

ص: ۵۲۱

است، بایـد معادل قیمت فعلی آن در بازار را بدهد، و اگر غیر محرم در حرم شـکار کند، باید قیمت را بدهد، مگر در شـیر که بنابر اظهر کفاره آن یک قوچ است، و اگر محرم در حرم شکار کند، پس باید هم کفاره محرم در خارج حرم و هم کفاره غیر محرم در حرم را بدهد.

مسأله ۲۱۳: در راهی که ملـخ زیاد است، بایستی محرم را خود را کـج کنـد که آن را نکشد، و اگر نتواند این کار را بکند، در این صورت کشتن آن اشکالی ندارد.

مسأله ۲۱۴: اگر عده ای که محرمند در کشتن شکاری شرکت کردند، بر هر یک کفاره مستقلی واجب است.

مسأله ۲۱۵: کفاره خوردن شکار مانند کفاره خود شکار است، پس اگر محرم شکاری کرد و آنرا خورد، دو کفاره باید بدهد، یکی برای شکار و دیگری برای خوردن آن.

مسأله ۲۱۶: اگر کسـی که محرم نیست شـکار همراه داشته باشد و داخل حرم شود، باید او را رها کند، و چنانچه رهایش نکرد تا مرد بایـد کفاره بدهـد، و اگر کسـی احرام ببندد در حالی که شـکار همراه داشـته باشد، حرام است آن را نگهدارد، در تمام صورتهای مسأله که بیان آنها در مسأله (۲۰۱) گـذشت، و چنانچه رهایش نکرد تا مرد باید کفاره بدهد، و بنابر احتیاط اگرچه مردنش قبل از ورودش به حرم باشد باید کفاره بدهد.

مسأله ۲۱۷: وجوب کفاره در کشتن شکار و خوردنش فرقی ندارد بین اینکه از روی عمد یا سهو یا ندانستن باشد.

مسأله ۲۱۸: در شکار مکرر کفاره نیز مکرر می شود، و خواه شکار از روی

خطا و اشتباه یا فراموشی یا اظطرار و ناچاری باشد، و یا جهل ندانستنی که صاحب آن معذور باشد، و همچنین است در صورت عمد اگر شکار در حرم و شکار کننده غیر محرم باشد، یا شکار کننده محرم به احرامهای متعدد باشد، مانند اینکه یک شکار در احرام عمره تمتع و شکار دیگری در احرام حج و شکار سوّمی در احرام عمره مفرده نموده باشد، و اما اگر شکار عمداً از محرم به یک احرام مکرر شد، پس از بار اول دیگر کفاره واجب نخواهد شد، بلکه از کسانی است که خداوند متعال در باره آنها فرموده است:

(و من عاد فینتقم الله منه).

یعنی: و آنکه بازگشت کرد خداوند از او انتقام خواهد گرفت.

۲ نزدیکی با زن

مسأله ۲۱۹: نزدیکی با زن (جماع) از حین احرام و تا پایان اعمال عمره تمتع و عمره مفرده و در حج تا قبل از به جا آوردن نماز طواف نساء بر محرم حرام است.

مسأله ۲۲۰: هر گاه در عمره تمتع از روی علم و عمد با زنی از جلو یا عقب نزدیکی نماید، چنانچه پس از فارغ شدن از سعی باشد، عمره اش فاسد نمی شود و کفاره بر او واجب می شود، و کفاره اش بنابر احتیاط یک شتر یا یک گاو است، و چنانچه پیش از فارغ شدن از سعی باشد، کفاره اش همان است که گذشت، و احتیاط این است که

عمره اش را تمام کند و پس از آن حج بجا آورد، و در سال آینده هر دو را دو باره انجام دهد.

مسأله ۲۲۱: هر گاه کسی که احرام حج بسته قبل از

وقوف در مشعر از روی علم و عمد با زن خود از جلو یا عقب نزدیکی نماید، واجب است کفاره بدهد و حجش را به اتمام برساند و آن را در سال آینده دوباره انجام دهد، خواه حج مستحبی باشد و همچنین است حکم زن در صورتی که احرام بسته و عالم به حکم و راضی به این عمل وده باشد، ولی اگر زن مجبور به این عمل بوده چیزی بر او نخواهد بود، یعنی نه کفاره بر او واجب است و نه دو باره انجام دادن حج در سال آینده، ولی مرد باید دو کفاره بدهد.

و کفاره این عمل یک شتر و در صورت ناتوانی یک گوسفند است، و واجب است در این حج بین مرد و زن جدائی انداخت، به طوری که در هیچ جا با همدیگر جمع نشوند مگر با حضور شخص ثالثی، تا این که از همه اعمال حج فارغ شوند و بر گردند به همان جائی که نزدیکی در آن صورت گرفته، ولی اگر در برگشتن از راهی که به محل وقوع نزدیکی منتهی نمی شود بر گردند جایز است که با یکدیگر پایان مناسک حج خلوت کنند. همچنان که واجب است در حجی که باید سال دوم انجام دهند، از حین رسیدن به آن جائی که نزدیکی در آن صورت گرفته تا هنگام قربانی کردن در منی، بین آن دو جدائی انداخت، بلکه احتیاط این است که جدائی انداختن تا فارغ شدن از همه اعمال و بازگشتن به محل وقوع نزدیکی ادامه داشته باشد.

مسأله ۲۲۲: هر گاه محرم بعد از وقوف در مشعر از روی علم و

عمـد بـا زن خود نزدیکی کنـد، چنـانچه بیش از طواف نسـاء باشـد، کفاره ایکه در مسأله قبل گـذشت بر او واجب است، ولی اعاده حـج بر او واجب نیست، و همچنین است اگر این عملش پیش از تمام شـدن دور چهارم طواف نساء باشـد، و اما اگر بعد از تمام شدن آن باشد، کفاره نیز ندارد.

مسأله ۲۲۳: کسـی که از روی علم و عمـد در عمره مفرده با زن خود نزدیکی نمایـد، کفاره سابق الذکر بر او واجب است ولی اگر نزدیکی او بعد از سعی باشد عمره اش فاسد نمی شود، و اگر قبل از سعی باشد عمره اش نیز باطل می شود، و واجب است تا ماه آینـده در مکه توقف نمایـد سـپس به یکی از میقاتهای پنجگانه معروف رفته و از آن جا برای اعاده عمره احرام ببندد، و بنـابر احتیاط احرام از اوّلین جای خارج از حرم برای او کفایت نمی کنـد، و احتیاط این است که همان عمره فاسـده را نیز تمام کند.

مسأله ۲۲۴: اگر شـخص غیر محرم بـا زن خود که در حـال احرام است نزدیکی نمایـد، پس اگر زن به این عمـل راضـی بوده، واجب است یـک شـتر کفـاره بدهـد، و اگر راضـی نبـوده و مجبور بر این عمـل بوده، چیزی بر او واجب نخواهـد بود، و بنـابر احتیاط بایـد شوهرش کفاره را بدهد، بلکه احوط این است که در صورت اوّل هم شوهر غرامت کفاره واجب شده بر زن خود را بدهد، به این معنی که قیمت کفاره را بپردازد.

مسأله ۲۲۵: شخص محرم هر گاه از روی ندانستن یا فراموشی با زن خود نزدیکی

نماید، عمره و حجش صحیح است، و کفاره ای بر او واجب نمی شود.

و این حکم در محرماتی که موجب کفاره است و ذیلاً بیان می شود، نیز جاری است به این معنی که هر عملی که از محرم از روی ندانستن و یا فراموشی سر بزند کفاره ندارد، مگر در موارد ذیل:

۱ آنکه طواف را در حج و یا عمره فراموش کند تا زمانی که بر گردد و به وطنش و با زن خود نزدیکی کند.

۲ آنکه مقداری از سعی را در عمره تمتع فراموش کند و به اعتقاد اینکه تمام شده از احرام خارج شود.

۳ کسی که دست خود را بی جهت بر سر یا ریش خود بکشد و یک مو یا بیشتر از آن بیفتد.

۴ آنکه کسی از روی ندانستن بدن خود را با روغنی که بر حسب طبع خودش خوشبو یا روغنی که آن را خوشبو کرده باشند روغنمالی کند. و تمام اینها در جای خود ذکر خواهد شد.

۳ بوسیدن زن

مسأله ۲۲۶: جایز نیست محرم زن خود را از روی شهوت ببوسد، و چنانچه او را از روی شهوت بوسید و منی از او خارج شد، لازم است یک شتر کفاره بدهد، ولی اگر منی از او خارج نشد، بعید نیست که یک گوسفند کفاره دادن کافی باشد، و اما اگر او را بوسید ولی نه از روی شهوت، بنابر احتیاط واجب است یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله ۲۲۷: اگر شخص غیر محرم زن خود را که در حال احرام است ببوسد، احتیاط این است که یک گوسفند کفاره بدهد.

۴ لمس زن

مسأله ۲۲۸: برای شخص محرم جایز نیست

از روی شـهوت دست به زن خود بزند، و همچنین جایز نیست او را از روی شـهوت بلند کند یا به خود بچسباند، و چنانچه این کار را کرد، بایـد یک گوسـفند کفاره بدهـد، چه منی از او خارج بشود و چه نشود، و اگر دست زدن و بلنـد کردن و در بغل گرفتن از روی شهوت نباشد، کفاره ای بر او واجب نیست.

۵ نگاه کردن به زن و بازی شهوت انگیز با او

مسأله ۲۲۹: برای محرم جایز نیست که با زن خود بازی شـهوت انگیز نمایـد، و اگر این کار را کرد منی از او بیرون آمـد، باید یـک شتر کفاره بدهـد، و در صورت نداشـتن بایـد یک گوسـفند کفاره بدهـد، و در صورتی که نگاه کردن محرم به زنش از روی شهوت موجب بیرون آمدن منی از او باشد، باید از آن پرهیز کند، بلکه احوط و اولی آنست که از آن پرهیز کند اگر چه موجب بیرون آمدن منی نباشد.

و چنـانچه از روی شـهوت به زنش نگـاه کرد و منی از او بیرون آمـد، بنـابر احتیـاط بایـد یک شتر کفاره بدهـد، و امّا اگر منی بیرون نیامد و یا بدون شهوت به او نگاه کرد و منی بیرون آمد، کفاره واجب نیست.

مسأله ۲۳۰: اگر محرم به غیر زن خود نگـاه کنـد نگـاهی که بر او جـایز نیست پس اگر منی از او بیرون نیامـد، کفـاره ای بر او واجب نخواهـد بود، و اگر بیرون آمـد، بایـد کفاره بدهد، و احتیاط این است که اگر وضع مالی و دارائی اش خوب باشد یک شتر کفاره بدهد، و اگر متوسّط باشد یک گاو کفاره بدهد، و بنابر اظهر اگر فقیر باشد

کافی است که یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله ۲۳۱: لذت بردن شخص محرم از زن خود به وسیله صحبت کردن و همنشین شدن و مانند آن است، اگرچه احتیاط در این است که محرم هر گونه لذت بردن از زن خود را ترک کند.

۶ انجام کاری به قصد بیرون آمدن منی (استمناء)

مسأله ۲۳۲: استمناء اقسامی دارد:

۱ استمناء به وسیله مالیدن عضو تناسلی، چه با دست و چه با غیر آن، و این کار مطلقاً حرام است، و حکم آن در حج حکم جماع است، و بنابر احتیاط حکم آن در عمره مفرده نیز حکم جماع است، پس اگر این کار را به طوری که ذکر شد در احرام حج و قبل از وقوف در مشعر انجام داد، باید کفاره بدهد و آن حج را تمام کند و در سال آینده اعاده نماید، و اگر در عمره مفرده قبل از فارغ شدن از سعی انجام داد، بنابر احتیاط باید کفاره بدهد و آن عمره را تمام کند و در ماه آینده دوباره انجام دهد.

۲ استمناء بوسیله بوسیدن زن خود و یا دست زدن به او و یا بازی شهوت انگیز نمودن با او و یا نگاه کردن به او و حکم این همانست که در مسائل قبل بیان شد.

۳ استمناء به وسیله شنیدن صحبت زن و یا شنیدن اوصاف و مشخصات او و یا بوسیله تصور او در خیال خود و مانند آن، و این نیز بر محرم حرام است، ولی اظهر این است که موجب کفاره نیست.

۷ عقد ازدواج

مسأله ۲۳۳: برای محرم جایز نیست که در حال احرام برای خود یا برای دیگری زنی را عقد نماید، چه آن دیگری

محرم باشد یا نباشد، و چه عقد دائم باشد یا موقت، و عقد در تمام این صورتها فاسد و باطل است.

مسأله ۲۳۴: هر گاه برای شخص محرم زنی را عقد نمایند و با او نزدیکی کند، باید هر یک از عقد کننده و مرد وزن یک شتر کفاره بدهد، در صورتی که هم عالم و دانای به حکم شعری باشد و هم به موضوع یعنی بدانند که مرد محرم است و اگر بعضی از آنها عالم و دانا نباشد، واجب نیست کفاره بدهد، و در آنچه که ذکر شد فرقی نیست که عقد کننده وزن محرم باشند یا نباشند.

مسأله ۲۳۵: بنابر مشهور بین فقهاء، برای محرم جایز نیست در مجلس عقد ازدواج حاضر شود، و احوط و اولی این است که از گواهی دادن بر واقع شدن عقد ازدواج نیز به پرهیزد، اگر چه پیش از احرام در مجلس عقد حاضر بوده است.

مسأله ۲۳۶: احوط و اولی این است که محرم خواستگاری نکند، بلی میتواند به زن خود که او را طلاق رجعی داده است رجوع کند، همچنان که میتواند زن خود را طلاق دهد.

۸ استفاده از بوی خوش

مسأله ۲۳۷: استفاده محرم از بوی خوش حرام است، چه به وسیله بوئیدن یا خوردن یا مالیدن یا رنگ کردن یا بخور دادن باشد، و همچنین است پوشیدن لباسی که اثری از بوی خوش در آن مانده باشد، و مراد از بوی خوش هر ماده ای است که به وسیله آن بدن یا لباس یا خوراک یا غیر اینها را خوشبو میکنند، مثل مشک و عنبر و ورس و زعفران و مانند آن، و بنابر اظهر محرم

باید از تمام عطرهای متعارف، مثل عطر گل محمدی، یاس ورازقی، و مانند آنها، اجتناب کند.

ولی بر محرم واجب نیست که از بوئیدن (خلوق کعبه) اجتناب نماید، و همچنین واجب نیست که از مالیده شدن آن به لباسها یا بدنش اجتناب نماید، و در صورتی که به آنها مالیده شود، وابج نیست آن را با شستن و مانند آن از بین ببرد، و خلوق کعبه عطر خاصی بوده از زعفران و چیزهای دیگر گرفته می شده، و در دورانهای گذشته کعبه را با آن خوشبو و معطّر می کرده اند.

مساله ۲۳۸: بوئیدن گلها و سبزیهائی که بوی خوش دارند و مردم هم آنها را به همین خاطر تهیه میکنند برای محرم حرام است، خواه از آنهائی باشد که عطر از آنها تهیه میکنند، مانند یاسمین و گل محمّدی، یا غیر آنها. بلی بنابر اظهر بوئیدن بعضی از اقسام سبزیهای صحرائی خود رو که بوی خوش دارند اشکالی ندارد، مثل شیح و قیصوم و حزامی و إذخر و مانند آنها.

و امّا خوردن میوها و سبزیجات خوشبو، مانند سیب و به و نعنا، برای محرم اشکالی ندارد، ولی احتیاط این است که در هنگام خوردن آنها را نبوید، و همچنین بنابر اظهر خوردن روغنهای خوشبوئی که خوردنی باشند اشکالی ندارد، در صورتی که عرفاً جزء عطرها به شمار نیایند، ولی احتیاط این است که در هنگام خوردن آنها را نبوید.

مسأله ۲۳۹: برای محرم واجب نیست که هنگام سعی بین صفا و مروه در صورتی که عطر فروشی آن جا باشد، بینی خود را از بوی خوش بگیرد، ولی واجب است که در غیر

این مورد، بینی خود را از هر بوی خوشی بگیرد بلی بوئیدن خلوق کعبه همچنان که در مسأله (۲۳۷) گذشت، اشکالی ندارد.

مسأله ۲۴۰: هر گاه محرم عمداً مقداری از چیزهای خوشبو بخورد، و یا چیزی بپوشد که اثر بوی خوش از سابق در آن مانده باشد، بنابر احتیاط واجب باید یک گوسفند کفاره بدهد، ولی در غیر این دو مورد در استفاده از بوی خوش کفاره واجب نیست، هر چند احوط کفاره دادن است.

مسأله ۲۴۱: بر محرم حرام است که بینی خود را از بوی بد بگیرد، بلی تند رفتن برای خلاصی از بوی بد اشکالی ندارد.

۹ پوشیدن لباس دوخته یا شبیه دوخته برای مرد

مساله ۲۴۲: برای محرم جایز نیست که جامه دکمه دار یا آنچه که فائده دکمه را داشته باشد بپوشد، در صورتی که دکمه آن را ببندد، و همچنین جایز نیست جامه ای بپوشد که مانند زره، یقه و آستین داشته باشد و سر را از یقه و دستها را از آستین بیرون بیاورد، و همچنین جایز نیست زیر شلواری و آنچه را که مانند آن عورتین را می پوشاند مانند شلوار بپوشد، مگر این که ازار لنگ نداشته باشد که در این صورت پوشیدن آن جایز است، و بنابر احتیاط واجب باید از پوشیدن لباسهای متعارف، مانند پیراهن و قبا و لبّاده و پالتو و پیراهن عربی، بپرهیزد، هر چند آنها را مانند جامه دکمه دار وزره نپوشد.

بلی در حال اضطرار و ناچاری، جایز است که پیراهن و یا مانند آن از روی دوش اندازد، و قبا و مانند آن را وارونه بپوشد، ولی دستهای خود را وارد آستین نکند، و فرقی نیست در تمام

آنچه که ذکر شد بین اینکه جامه دوخته باشد یا بافته شده یا نمدی و یا غیر آن.

و برای محرم جایز است که محفظه پولهایش را به کمر ببندد، هر چند دوختنی باشد، مانند همیان (ظرفی که پول در آن گذاشته می شود به کمر بسته می شود) و منطقه (کمر بندی که برای منظورهای مختلف بسته می شود)، همچنان که جایز است برای محرم مبتلا به فتق در صورت نیاز به فتق بند (نوعی کمر بند است که اشخاص مبتلا به فتق آن را جهت جلوگیری از فتق و یا پایین آمدن روده ها می پوشند) از نوع دوخته آن استفاده کند.

و نیز برای محرم جایز است در حال خوابیدن و یا غیر آن، اینکه بدن خود را بجز سر بالحاف و مانند آن از چیزهای دوخته شده بپوشاند.

مسأله ۲۴۳: احوط این است که محرم إزار (لنگ) خویش را بگردن خود بلکه مطلقاً ولو بعضی از آنرا ببعض دیگر گره نزند، و چیزی مانند سوزن نیز در آن فرو نبرد، و احوط این است که ردا را نیز گره نزند، ولی فرو کردن سوزن و مانند آن در آن اشکالی ندارد.

مسأله ۲۴۴: پوشیدن لباس دوخته به هر کیفیتی که باشد برای زن اشکالی ندارد، مگر دستکش که جایز نیست آن را بپوشاند.

مسأله ۲۴۵: هر گاه محرم لباسی را که پوشیدنش حرام است عمداً بپوشد واجب است، یک گوسفند کفاره بدهد، و بنابر احتیاط حتی اگر از روی ناچاری پوشیده باشد باید کفاره بدهد، و در صورتی که چند بار بپوشد، باید بتعداد بارهائی که پوشیده کفاره بدهد، و همچنین

است اگر در یک دفعه چند لباس با هم بپوشد، مانند اینکه چند لباس را داخل یکدیگر کند و یکدفعه بپوشد، در صورتی که انواع این لباسها مختلف باشد، بلکه بنابر احتیاط حتی اگر از یک نوع باشد باید بتعداد لباسها کفاره بدهد.

۱۰ سرمه کشیدن

مسأله ۲۴۶: سرمه کشیدن دو صورت دارد:

۱ سرمه کشیدن به سرمه سیاه، یا هر سرمه ای که کشیدن آن عرفاً زینت باشد، و این صورت بنابر اظهر حرام است، در صورتی که مقصود محرم از آن زینت باشد، بلکه بنابر احوط هر چند مقصودش زینت نباشد حرام است، بلی کشیدن این سرمه به چشم در حال ناچاری برای معالجه اشکالی ندارد.

۲ سرمه کشیدن بسرمه ای که نه سیاه باشد و نه زینت شمرده شود عرفاً، و این صورت اشکالی ندارد، در صورتی که قصد زینت نداشته باشد، و امّا اگر قصد زینت داشته باشد احوط ترک آن است، و در تمام صورتهای سرمه کشیدن کفاره ای واجب نیست، اگرچه اولی کفاره دادن یک گوسفند است، در صورتی که سرمه ای بکشد که حلال نباشد.

۱۱ نگاه کردن در آینه

مسأله ۲۴۷: برای محرم جایز نیست که در آینه برای زینت نگاه کند، ولی اگر برای مقصود دیگری باشد اشکالی ندارد، و مقصود دیگر مثل اینکه برای مداوای زخم صورت، یا آگاه شدن از وجود چیزیکه مانع از رسیدن آب است بصورت، یا نگاه کردن راننده ماشین در آن، جهت دیدن ماشینهائی که در پشت سرش قرار دارند، و مانند اینها، به آینه نگاه کند، و ممکنست که اجسام صیقلی دیگری که خاصیت آینه را داشته باشند به آینه ملحق شوند.

و مستحب است محرم که

در آینه برای زینت نگاه کرده است، تلبیه بگوید.

و امّا نگاه کردن به اشیاء با کمک عینک طبّی اشکالی ندارد، بلی در صورتی که عینک زدن عرفاً زینت باشد احوط پرهیز از آن است.

۱۲ پوشیدن چکمه و جوراب برای مرد

مسأله ۲۴۸: برای مرد محرم حرام است چیزی بپوشد که تمام روی پای او را بپوشاند، مانند جوراب و چکمه، مگر در حال ناچاری، مثل اینکه نعلین و یا مانند آن برای او فراهم نشود و ناچار شود چکمه بپوشد، که در این صورت جایز است، ولی بنابر احتیاط باید روی آن را پاره و دو قسمت کند و بعداً بپوشد.

بلی جایز است چیزی بپوشد که قسمتی از روی پا را می پوشاند، همچنان که جایز است همه روی آن را بدون پوشیدن چیزی بپوشاند، مثل اینکه یک طرف رداء خود را بر آن در حال نشستن بیندازد.

و در پوشیدن چکمه و مانند آن کفاره ای واجب نیست، ولی بنابر احتیاط اگر عمداً جوراب یا مانند آن را بپوشد، باید یک گوسفند کفاره بدهد.

و برای زن پوشیدن چکمه و جوراب، و مانند اینها از چیزهائی که همه روی پا را میپوشاند، اشکالی ندارد

۱۳ دروغ و دشنام و فخر کردن حرام

مسأله ۲۴۹: دروغ و دشنام و فخر کردن حرام در هر حال حرام است، ولی حرمت آن در حال احرام شدیدتر است.

و مراد از فخر کردن این است که: در مقابل دیگران به نسبت یا مال یا مقام خود و مانند اینها، افتخار و فخر فروشی کند، و این کار در صورتی که مستلزم اهانت و تحقیر مؤمن باشد حرام، و در غیر این صورت اشکالی ندارد، نه برای محرم و نه غیر

محرم.

و در صورتی که از محرم دروغ و یا دشنام و یا فخر کردن حرام سر بزند، کفاره ای بجز استغفار ندارد، اگر چه احوط آنکه یک گاو کفاره بدهد.

۱۴ جدال نمودن

مسأله ۲۵۰: جدال کردن (و آن کلامی است که مشتمل بر قسم خوردن به ذات اقدس الهی باشد برای اثبات یا نفی مطلبی)، بر محرم حرام است، و اظهر این است که حرمت جدال اختصاص به این ندارد که برای قسم خوردن بگوید (بله و الله) و یا (نه و الله)، بلکه هر قسمی که بخداوند بخورد جدال خواهد بود، خواه با کلمه (الله) باشد یا نباشد، و خواه در اوّل صیغه قسمت کلمه (نه) و یا کلمه (بله) باشد و یا نباشد، و خواه قسم خوردن به زبان عربی یا به زبانهای دیگر باشد.

و امّا قسم خوردن به بقیه مقدّسات هیچ اثری ندارد، تا چه رسد به مانند (نه به جان مردم) و یا (بله به جان خودم)، همچنان که قسم خوردنی که برای خبر دادن نباشد هیچ اثری ندارد، مانند قسمت خوردن برای التماس چیزی از دیگری، مثل این قسم (تو را بخدا این را بمن بده)، و یا مانند قسم خوردن برای تاکید عزم و اراده خود که فلان کار را در آینده میکند و یا نمی کند، مثل این قسم (و الله این چیز را به تو خواهم داد).

و بعضی از فقهاء فرموده اند که: برای تحقق جدال در قسمت راست باید سه بار قسمت پشت سر هم تکرار شود، و اگر نه، جدال شرعاً محقق نمی شود، و این فرمایش خالی از وجه نیست، ولی احوط این

استکه با یک بار هم محقق می شود، و امّا در قسم دروغ اشکالی نیست که تکرار شدن آن در محقق شدن جدال لازم نیست.

مسأله ۲۵۱: اگر ترک جدال موجب ضرر مکلف شود، مانند اینکه موجب از بین رفتن حق باشد، در این صورت جدال کردن جایز است.

مسأله ۲۵۲: اگر جدال کننده سه بار پشت سر هم قسم راست بخورد، باید یک گوسفند کفاره بدهد، و در صورتی که قسمتهای پشت سر او بیش از سه بار باشد کفاره تکرار نمی شود.

بلی اگر بعد از سه بار یا بیشتر قسم پشت سر هم خوردن کفاره بدهد، و یا سه بار پشت سر هم قسم بخورد و پس از فاصله دو باره سه بار یا بیشتر پشت سر هم قسم بخورد، در این دو صورت باید یک کفاره دیگر بدهد.

و اگر یک بار قسم دروغ بخورد یک گوسفند باید کفاره بدهد، و اگر دو بار قسم دروغ بخورد دو گوسفند و اگر سه بار قسم بخورد یک گاو باید کفاره بدهد، و در صورتی که بیش از سه بار قسم دروغ بخورد و در میان قسم خوردنها کفاره نداده باشد کفاره تکرار نخواهد شد.

و اگر کفاره را داد و دوباره قسم دروغ خورد باید بترتیبی که گذشت کفاره بدهد.

و اگر دو بار قسم دروغ خورد آنگاه کفاره داد، و سپس یک بار دیگر قسم دروغ خورد، واجب است یک گوسفند کفاره بدهد نه گاو.

۱۵ کشتن جانوران بدن

مسأله ۲۵۳: کشتن شپش برای محرم جایز نیست، و همچنین است بنابر احوط انداختن آن از بدن یا لباس، ولی جا به جا کردن آن اشکالی

ص: ۵۳۶

نـدارد، و در صورت کشـتن یـا انـداختن احوط و اولی آن است که یک مشت از طعام کفاره بدهـد، و امّا پشه و کک و مانند آنها احتیاط در نکشـتن آنها است، در صورتی که ضـرری از طرف آنها متوجه محرم نشود، و امّا راندن آنها ظاهراً جایز است، هر چند احوط ترک آن است.

۱۶ زینت نمودن

مسأله ۲۵۴: مرد محرم و زنی که در حـال احرام است بنـابر احتیـاط بایـد از هر چیزی که عرفاً زینت شـمرده می شـود اجتنـاب نماینـد، خواه بقصد زینت باشد یا نباشد، و از جمله چیزهائی که زینت شـمرده می شود حنا بسـتن به کیفیتی که متعارف اسـت میباشد.

بلی در صورتی که بسـتن حنا زینت شـمرده نشود اشکالی ندارد، مانند اینکه بستن آن برای درمان و مانند آن باشد، و همچنین بستن آن قبل از احرام اشکالی ندارد، هر چند اثر آن تا بعد از احرام هم باقی بماند.

مسأله ۲۵۵: پوشیدن انگشتر در حال احرام اگر بقصد زینت نباشد، اشـکالی ندارد، مثل اینکه بقصد انجام مسـتحب شـرعی، یا بقصد نگهداری آن از گم شدن، یا بقصد شـمردن شوطهای طواف با آن و مانند آن انگشتر را بپوشد، و امّا پوشیدن آن بقصد زینت بنابر احتیاط جایز نیست.

مسأله ۲۵۶: برای زنی که در حـال احرام است حرام است که زیور را بقصـد زینت بپوشـد، بلکه احوط ترک آن است هر چند بقصد زینت نباشد، بلی پوشیدن زیورهائی که قبل از احرام عادت به پوشیدن آنها داشته اشکالی ندارد، ولی بنابر احوط و اولی آنها برای شوهرش و مردانی که با او محرمند ظاهر نسازد و نشان

ندهد.

و زینت نمودن در تمام صورتهای ذکر شده کفاره ندارد.

۱۷ روغن مالی بدن

مسأله ۲۵۷: روغن مالی کردن بدن برای محرم حرام است، هر چند روغن استفاده شده دارای بوی خوشی نباشد، بلی خوردن روغنی که خالی از مواد خوشبو کننده عطرها باشد اشکالی ندارد هر چند که خوشبو باشد، همچنان که در مسأله (۲۳۸) گذشت، و استفاده محرم از روغنی که خوشبو نیست برای درمان کردن جایز است، بلکه در حال ضرورت، استفاده از روغنی که بر حسب طبع خودش خوشبو، و یا با اضافه کردن مواد خوشبو کننده خوشبو شده است، اشکالی ندارد.

مسأله ۲۵۸: اگر محرم با علم و آگاهی و از روی عمد، بدن خود را با روغن خوشبو روغن مالی نماید، بنابر احتیاط باید یک گوسفند کفاره بدهد، خواه روغن استفاده شده بر حسب طبع خودش خوشبو باشد یا اینکه با اضافه کردن مواد خوشبو کننده به آن خوشبو شده باشد، و اگر بدون علم و آگاهی این کار را کرده باشد، بنابر احتیاط کفاره آن اطعام یک فقیر است.

۱۸ جدا نمودن مو از بدن

مسأله ۲۵۹: برای محرم جایز نیست که موی خود یا دیگری را از بدن جدا نماید، هر چند آن دیگری محرم نباشد، خواهد جدا نمدن بتراشیدن باشد یا بکندن و مانند آن، و خواه مو زیاد باید یا کم، حتی قسمتی از یک مو هم جدا نمدن آن جایز نیست.

بلی اگر شپش در سرش زیاد شود و او را اذیت نماید جایز است که سرش را بتراشد، و همچنین در صورت اقتضای ضرورت میتواند موی بدن خود را نیز بتراشد، و اگر در حال وضو یا غسل، یا تیمم، یا تطهیر

از نجاست، یا بر طرف کردن مانعی که به بـدن چسپیده باشد و از رسـیدن آن به بدن برای طهارت از حدث یا خبث جلوگیری نماید، و مانند آن، موئی از بدن محرم بدون قصد جدا شود اشکالی ندارد.

مسأله ۲۶۰: اگر بدون ضـرورت محرم سـر خود را بتراشد، کفاره آن یک گوسـفند است، و اگر از روی ضرورت باشد، کفاره آن یک گوسـفند و یا سه روز روزه گرفتن و یا اطعام شـش مسکین است، برای هر یک دو مدّ از طعام، و گفته شده است که: مدّ معادل سه ربع کیلو ((۷۵۰ گرم)) میباشد.

و اگر موهای زیر هر دو بغل خود را بکنـد، کفاره آن یک گوسـفند است، و همچنین بنابر احتیاط اگر موی زیر یک بغل خود را بکند، باید یک گوسفند کفاره بدهد.

و اگر چیزی از موی ریش و یا غیر ریش خود را بکند، واجب است یک مسکین (بینوا) را با یک مشت از طعام اطعام نماید.

و بنابر احتیاط تمام احکامی که برای تراشیدن و کندن مو ذکر شد در تمام راه های بر طرف کردن مو نیز جاری است.

و اگر محرم سر دیگری را بتراشد، چه محرم باشد و چه نباشد کفاره ای ندارد.

مسأله ۲۶۱: خاراندن محرم سـر خود را، در صورتی که موجب افتادن مو از سـرش نشود و خون از سرش نیاید، اشکالی ندارد، و همچین است خاراندن بدن و اگر محرم دست خود را به سر یا ریش خود کشید، بدون اینکه هیچ غرضی و هدف عقلائی از این کار خود داشته باشد، و موجب جدا شدن یک مو یا بیشتر

شـد، مواجب است یک مشت از طعام صـدقه بدهد، و امّا اگر جدا شدن مذکور در اثر وضو گرفتن و مانند آن باشد کفاره ای واجب نیست.

۱۹ پوشاندن سر برای مرد

مسأله ۲۶۲: برای مرد محرم جایز نیست تمام سر خود یا قسـمتی از آن را با روسـری و لباس و مانند اینها بپوشاند، بلکه احتیاط این است که آن را با گل و علف و حمل کردن چیزی بر سر و مانند آن نیز نپوشاند.

آری گذاشـتن بند مشگ آب بر سـر وقت حمل مشک اشکالی ندارد، و همچنین است بستن سر با دستمال و مانند آن به علت مرض، مثل سر درد.

و مقصود از سر در اینجا جای طبیعی روئیدن مو است، و اقرب این است که گوشها در احکام ذکر شده ملحق به سر هستند.

مسأله ۲۶۳: جایز است سر را با قسمتی از بدن مانند دست پوشاند، ولی اولی ترک آن است.

مسأله ۲۶۴: برای محرم جـایز نیست همه سـر خود را در آب فرو برد، بلکه بنابر احتیاط در غیر آب هم جایز نیست، و ظاهر این است که در این حکم فرقی بین مرد و زن نیست، و مقصود از سر در این جا همه آن قسمتی است که بالای گردن قرار گرفته.

مسأله ۲۶۵: اگر محرم سـر خود را بپوشانـد کفاره آن بنابر احتیاط یک گوسـفند است، و ظاهر این است که کفاره در مواردی که پوشاند سر جایز است، و در مواردی که پوشاندن از روی ناچاری صورت میگردد، واجب نیست.

۲۰ پوشاندن صورت برای زن

مسأله ۲۶۶: زن در احرام جایز نیست صورت خود را با پوشیه یا نقاب یا باد بزن و مانند

آن بپوشانـد، و احتیاط این است که صورت خود را با هیچ چیزی نپوشاند، همچنان که احتیاط این است که قسـمتی از صورت را نیز نپوشاند.

آری جایز است که صورت خود را در حال خواب بپوشاند، و اشکالی ندارد که جهت یقین حاصل نمودن به پوشیده شدن سر در نماز مقـداری از صـروت را بپوشانـد، ولی تنها به انـدازه ای که یقین ذکر شده حاصل شود و نه بیش از آن، و بشـرط اینکه پوشـیدن این مقـدار از صورت از راه رها کردن پوششـی که بر سـر دارد بطرف صورت ممکن نباشـد، و اگر بتوانـد باید همین کار را بکند.

مسأله ۲۶۷: زن در حـال احرام جـایز است که صـورت خود را از مرد نـامحرم بپوشانـد، به این کیفیت که طرف چـادر و یـا هر چیزی که با آن سـر خود را پوشانـده بطرف صوت رها کنـد و تا محاذی بینی پایین بیاورد بلکه میتواند آن را تا محاذی گردن هم پایین بیاورد، و بنابر اظهر لازم نیست که این پوشـش، از صورت به وسـیله دست یا غیر آن فاصـله داشـته و به آن نچسبیـده باشد، هر چند که احوط همین است.

مسأله ۲۶۸: بنابر احوط و اولی کفاره پوشاندن صورت یک گوسفند است.

۲۱ سایه قرار دادن مرد بالای سر خود

مسأله ۲۶۹: سایه قرار دادن دو نوع است:

اوّل: سایه قرار دادن به وسـیله اشـیاء متحرک سایه دار مانند چتر و سقف محمل یا ماشین یا هواپیما و مانند آن، و این نوع برای مرد محرم حرام است، خـواه سواره باشـد خواه پیـاده، در صورتی که آن جسم سـایه دار بالاـی سـرش قرار گرفته باشـد، مـانند مثالهای ذکر شده، بلی

ص: ۵۴۱

در سایه ابر متحرک قرار گرفتن اشکالی ندارد.

و امّا اگر شئ سایه دار در یکی از اطرافش پهلوی او یا پیش رو یا پشت سر او باشد، ظاهر این است که برای شخص پیاده، قرار دادن چنین سایه ای مطلقاً اشکالی ندارد، و بنابر این جایز است در سایه محمل و ماشین و مانند اینها راه برود، و امّا سواره احتیاط این است که از آن اجتناب کند، مگر اینکه مانع از صدق عرفی در معرض آفتاب قرار گرفتن نباشد، مانند اینکه چیزی که در یکی از اطراف محرم قرار دارد کوتاه باشد به طوری که سر و سینه اش را نپوشاند، مانند دیواره بعضی از ماشینهای روباز.

دوّم: سایه قرار دادن به وسیله اشیاء ثابت، مانند دیوارها و تونلها و درختها و کوهها و مانند اینها، و بنابر اظهر این نوع برای مردم محرم جایز است، خواه سواره باشد یا پیاده، همچنان که جایز است خود را از آفتاب با دو دست خود بپوشاند، اگرچه احوط ترک آن است.

مسأله ۲۷۰: مقصود از سایه دادنی که بر محرم حرام است پوشاندن خود است از شعاع آفتاب، و بنابر احتیاط باران نیز ملحق به آفتاب است، و امّا باد و سرما و گرما اظهر این است که برای محرم جایز است خود را از آنها بپوشاند، هر چند احوط ترک آن است، و بنابر این سوار شدن در ماشین سقف دار و مانند آن در شب، در صورتی که بارانی نباشد، اشکالی ندارد، هر چند محرم را از باد و مانند آن می پوشاند.

مسأله ۲۷۱: حرام بودن سایه قرار دادن مخصوص حال حرکت

است، پس اگر محرم در جائی توقف کند، خواه آنجا را منزل خود قرار دهد یا ندهد، مانند آنکه در وسط راه جهت استراحت یا دیدار دوستان یا غیر اینها، توقف کند، اشکالی ندارد که سایه بالای سر خود قرار دهد.

امّا پس از پیاده شدن و منزل خود قرار دادن جائی، اگر محرم بخواهد جهت انجام کارهایش به این جا و آنجا برود، مانند اینکه در مکه منزل کند و بخواهد جهت انجام طواف سعی به مسجد الحرام برود، و یا بمنزل خود در منی وارد شود و بخواهد به قربانگاه یا جمرات برود، حکم به جواز سایه قرار دادن بالای سر خود، چه بوسیله چتر و یا سوار شدن ماشین سقف دار، خیلی مشکل است، و احتیاط نباید ترک شود

مسأله ۲۷۲: سایه قرار دادن زنها و اطفال و همچنین مردها در حال ضرورت اشکالی ندارد.

مسأله ۲۷۳: اگر محرم بوسیله سایه قرار دادن خود را از شعاع آفتاب و باران پوشاند، باید کفاره بدهد، و ظاهر این است که فرقی نمی کند در این حکم بین اینکه این کار از روی اختیار و یا ناچاری صورت گرفته باشد، و اگر این کار مکرر شد اظهر این است که برای هر احرامی یک کفاره کفایت میکند، ولی احوط این است که برای هر روزی یک کفاره بدهد، و در کفاره آن یک گوسفند کفایت می کند.

۲۲ بیرون آوردن خون از بدن

بنابر احتیاط برای محرم جایز نیست خون از بدن خود خارج کند، خواه با رگ زن و یا حجامت و یا کندن دندان و یا خاراندن بدن و یا مانند آن باشد، مگر در حال ضرورت.

بلی

ص: ۵۴۳

جایز است از مسواک استفاده کند اگرچه مستلزم خون آمدن باشد، و در صورتی که بدون ضرورت خون از بدن خود خارج کند، کفاره آن بنابر احوط و اولی یک گوسفند است.

۲۳ ناخن گرفتن

برای محرم گرفتن ناخن یا قسمتی از آن جایز نیست، مگر ضرورت اقتضای گرفتن آن را نماید و یا از باقی ماندن آن اذیت شود، مانند اینکه قسمتی از یک ناخن بشکند و از باقی ماندن بقیه اش اذیّت شود، که در این صورت جایز است بقیه آن را بگیرد.

مسأله ۲۷۴: اگر محرم یک ناخن از دست یا پای خود را بگیرد، باید یک مد (۷۵۰ گرم) از طعام کفاره بدهد، و اگر دو ناخن دو مدّ، و بهمین صورت است تا ناخن نهم، ولی اگر تمام ده ناخن دست و یا پا را بگیرد، باید یک گوسفند کفاره بدهد برای همه ناخنهای دست و یا همه ناخنهای پا، خواه همه ناخنهای دست و یا پا را در یک مجلس بگیرد و یا در چند مجلس.

بلی اگر همه ناخنهای دست و پا را در یک مجلس بگیرد یک گوسفند کفایت میکند.

مسأله ۲۷۵: اگر محرم به استناد فتوای کسی که از روی اشتباه فتوی بجواز ناخن گرفتن داده است، ناخن خود را گرفت و موجب خون آمدن انگشتش شد بنابر احتیاط بر فتوی دهنده کفاره واجب است.

۲۴ کندن دندان

مسأله ۲۷۶: بعضی از فقهاء فرموده اند: کندن دندان برای محرم حرام است، هر چند موجب بیرون آمدن خون هم نباشد، و فرموده اند: کفاره آن یک گوسفند است، ولی دلیل آن خالی از تأمل نیست، بلکه بعید نیست این کار جایز باشد.

۲۵ حمل سلاح

مسأله

ص: ۵۴۴

۲۷۷: برای محرم جایز نیست سلاح بپوشد، بلکه بنابر احتیاط حمل آن هم به طوری که او را مسلّح بدانند جایز نیست، و مقصود از سلاح هر چیزی است که عرفاً به آن سلاح گویند، مانند شمشیر و تفنگ و نیزه، و امّا ابزار حفاظت و دفاع مانند زره و سپر و مانند آنها سلاح نمیباشد.

مسأله ۲۷۸: بودن سلاح نزد محرم اشکالی ندارد، و همچنین است حمل آن اگر به طوری باشد که عرفاً او را مسلح ندانند، ولی احوط ترک آن است.

مسأله ۲۷۹: حرمت مسلّح شدن بر محرم مخصوص حال اختیار است، و امّا در حال ناچاری، مانند ترس از دشمن و یا دزد، مسلّح شدن اشکالی ندارد.

مسأله ۲۸۰: بنابر احوط کفاره مسلّح شدن بدون ضرورت یک گوسفند است.

تا اینجا تمامی محرمات احرام بیان گردید. و اینک محرّمات حرم:

محرّمات حرم

اوّل: شکار صحرائی، همچنان که در مسأله (۱۹۹) گذشت.

دوّم: کندن و یا بریدن هر چیزی که در حرم روئیده باشد، خواه درخت و یا غیر آن باشد، ولی بریده شدن بعضی از چیزهائی که در حرم رویده بر اثر راه رفتن متعارف و معمولی اشکالی ندارد، همچنان که رها کردن حیوانات به جهت چریدن از علف حرم اشکالی ندارد، ولی چیدن علف جهت ذخیره ساختن، هر چند برای شتر باشد، جایز نیست، و از حکم حرمت کندن و بریدن چند مورد استثناء می شود:

۱ إذخر، که گیاه معروفی است.

۲ نخل خرما و درخت میوه.

۳ درختان و علفهایی که خود انسان آنها را نشانده و کاشته است خواه در ملک خودش باشند یا در ملک دیگری.

۴ درختان

و علفهـائی که در خـانه و منزل انسـان پس از اینکه منزل او شـده برویـد، و اما درختان و علفهائی که از قبل در آنجا بوده انـد، کندن و یا بریدن آنها جایز نیست.

مسأله ۲۸۱: درختی که اصـل و ریشه آن در حرم باشـد و شـاخه و برگ آن در بیرون حرم و یا برعکس، حکم درختی را دارد که هم اصل و هم شاخه و برگش در حرم باشد.

مسأله ۲۸۲: بنابر احتیاط کفاره کنـدن هر درختی قیمت همان درخت است، و کفاره بریـدن قسـمتی از آن قیمت همان قسـمت است، و امّا بریدن و کندن علف کفاره ندارد.

سوّم: جاری نمودن حدود و قصاص و تعزیر بر کسی که در بیرون حرم جنایت کرده و به آن پناه آروده است، ولی جایز نیست به جـانی آب یـا خوراکی داده شود، و همچنین جـایز نیست بـا او صـحبت و یا خریـد و فروش شود و یا پناه و جایی به او داده شود، تا اینکه ناچار به بیرون آمدن از حرم شود، و دستگیر و مجازات گردد.

چهارم: بنابر قولی: برداشـتن چیز گم شده در حرم، ولی اظهر این است که کراهت شدیدی دارد و حرام نیست، پس اگر آن را برداشت و علامتی نـداشت که از روی آن ممکن باشـد مالک آن را پیدا کند و به او برساند، جایز است آن را متلّک کند، هر چنـد قیمت آن یک درهم یا بیشتر باشد، ولی اگر علامت بتوضـیحی که ذکر نمودیم داشت، پس اگر قیمت آن به یک درهم نرسد، واجب نیست آن را به مردم جهت پیدا شدن مالک معرفی نماید،

و احتیاط این است که آن را از طرف مالکش صدقه بدهد، و اگر قیمتش یک درهم و یا بیش از آن باشد، واجب است یک سال تمام آن را معرفی کند، و در صورت پیدا نشدن مالک، بنابر احتیاط آن را از طرف مالکش صدقه بدهد.

حدود حرم مکّه و مدینه

اما حرم مکّه حدود و مرزهای مشخصی از دورانهای قدیم داشته است، و علامتهای مشخصی دارد که دست به دست شده تا اینکه به ما رسیده است. و مرز آن از طرف شمالی جایی است بنام (تنعیم)، و از طرف شمال غربی جایی است بنام

(حدیبیه ((شمیسی)))، و از طرف شمال شرقی جایی است بنام (ثنیه جبل المقطع)، و از طرف شرق مرز مقابل عرفه از دشت (نمره)، و از طرف جنوب شرقی جایی است بنام (جعرانه)، و از طرف جنوب غربی جایی است بنام (إضاءه لبن).

و امّا حرم مدینه نیز حدود و مرزهایی دارد، که از جمله آنها کوهای (عائر) و (وعیر) می باشند و زمینهای سنگلاخی (واقم) و (لیلی) که دارای سنگهای سوزنده سیاهی است که گویا با آتش سوزانده شده است می باشند.

و حرم مدینه هر چند بستن احرام برای آن واجب نیست، ولی بریدن درخت، آن مخصوصاً درخت زنده جایز نیست، مگر آنچه در حرم مکه استثناء نمودیم به توضیحی که گذشت، و همچنین بنابر احتیاط شکال این حرم هم مطلقاً جایز نیست.

جای کشتن گوسفند و گاو و شتر کفاره

مسأله ۲۸۳: جای کشتن کفاره واجب شده به علت شکار، در عمره مفرده مکّه مکرّمه میباشد، و جای کفاره واجب شده به علت شکار در احرام حج یا عمره تمتع منی

میباشد، و همچنین است بنابر احتیاط کفاره واجب شده به علت سایر محرمات احرام غیر شکار.

مسأله ۲۸۴: اگر کفاره ای بر محرم به علت شکار یا غیر آن واجب شد، و آن را در مکّه یا منی به جهت عذری یا بدون عذر نکشت تا اینکه از این دو جا برگشت بطرف مقصد خود، بنابر اظهر جایز است آن را در هر جا بخواهد بکشد.

مصرف کفارات

کفاراتی که بر محرم واجب شده باید آنها را به فقراء و مستمندان صدقه بدهد، و احتیاط این است که خود کفاره دهنده از آن نخورد، و اگر خورد احتیاط این است که قیمت مقداری را که خورده به فقراء صدقه بدهد.

طواف

اشاره

طواف دوّمین واجب عمره تمتع است، و در صورت ترک آن عمداً حج فاسد می شود، خواه دانا و عالم بحکم باشد یا جاهل و نادان، و بنابر احتیاط جاهل به حکم باید یک شتر کفاره بدهد، و ترک در صورتی محقق می شود که آنقدر آن را به تأخیر اندازد که نتواند اعمال عمره تمتع را قبل از ظهر روز عرفه به انجام برساند.

و بنابر اظهر در صورتی که عمره باطل شود احرام هم باطل می شود، و عدول از عمره تمتع به حج إفراد مجزی و کافی نیست، یعنی کفایت از حج تمتعی که بر او واجب شده نمیکند، هر چند احوط عدول نیتش به آن و انجام اعمال حج إفراد بقصد رجاء است، بلکه احوط این است که طواف و نماز آن و سعی، و تراشیدن سر یا گرفتن مقداری از موی سر یا ریش یا شارب را، بقصد اعم از حج إفراد

و عمره مفرده انجام دهد، یعنی این اعمال را به نیت انجام دهد که اگر در واقع یکی از این دو بر او واجب باشد، این اعمال برای امتثال آن باشد.

شرائط طواف

در طواف چند چیز شرط است:

اوّل: نیت یعنی اینکه طواف را تنها به این قصد انجام دهد که امر خداوند را امتثال کرده باشد و از روی خضوع و بندگی در برابر آن ذات متعال عمل را بجا می آورد، و نه هیچ منظور دیگر، و در نیت طواف تعیین اینکه چه مناسکی را میخواهد انجام دهد نیز معتبر است، همچنان که در مبحث نیت احرام توضیح داده شد.

دوّم: طهارت از حدث اصغر و اکبر، بنابر این اگر در حالی که محدث بوده طواف نماید، طوافش باطل است، خواه از روی عمد و یا ناآگاهی و یا فراموشی باشد.

مسأله ۲۸۵: اگر حدثی از محرم در حین انجام طواف سر زند، چند صورت وجود دارد:

اوّل: اینکه قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد، و در این صورت طوافش باطل است و باید پس از تحصیل طهارت آن را دوباره انجام دهد، و بنابر اظهر در صورتیکه پس از گذشتن از نیمه شوط چهارم و قبل از تمام آن محدث شود، باز هم حکم همین است.

دوّم: اینکه بدون اختیار پس از تمام شدن شوط چهارم محدث شود، و در این صورت باید طوافش را قطع نماید و بعد از تحصیل طهارت از همانجا که قطع کرده ادامه دهد و به اتمام برساند.

سوّم: اینکه از روی اختیار پس از تمام شدن شوط چهارم باشد، و در این صورت احتیاط این است

که طوافش را قطع نماید و بعد از تحصیل طهارت از همانجا که قطع کرده ادامه دهد و به اتمام برساند، و سپس طواف را اعاده نماید.

مسأله ۲۸۶: اگر قبل از شروع در طواف شک در طهارت نماید، چنانچه بداند که قبلاً با طهارت بوده و تنها احتمال میدهد که بعد از آن طهارت محدث شده، در این صورت بنا را بر طهارت بگذارد، و اگر نداند سابقاً با طهارت بوده، باید قبل از طواف تحصیل طهارت نماید.

و همچنین است در صورتی که شک در طهارت برای او در اثناء طواف پیدا شود و بداند که حالت سابقه طهارت بوده است، ولی اگر این را نداند، چنانچه شک ذکر شده قبل از تمام کردن شوط چهارم برای او پیدا شود، باید پس از تحصیل طهارت، طواف را به اتمام برساند.

مسأله ۲۸۷: اگر بعد از فارغ شدن از طواف، شک کند در حین طواف طاهر بوده، لازم نیست بشک خود اعتنا کند، هر چند احوط این است که آن را دوباره انجام دهد، ولی باید برای نماز طواف حتماً تحصیل طهارت نماید.

مسأله ۲۸۸: اگر مکلف به دلیل عذری که دارد نمی تواند وضو بگیرد، در صورت یأس از زوال عذر، تیمّم بگیرد و طواف را انجام دهد، و اگر نتواند تیمّم هم بگیرد، در این صورت حکم شخصی را پیدا میکند که تمکن از اصل طواف ندارد، و چنانچه از حصول تمکن بر طهارت مأیوس باشد، باید جهت طواف نائب بگیرد، و احوط و اولی این است که خود نیز طواف را بدون طهارت انجام دهد.

مسأله ۲۸۹: واجب است بر زنی

که عـادت ماهـانه داشـته وزن زائو، پس از سپری شـدن روزهـای عـادت و رزهائی که در آنها خون نفاس دیـده، و همچنین بر شخص جُنُب، اینکه برای طواف غسل کننـد، و چنانچه نتواننـد غسل کننـد و از حصول توانائی نیز مأیوس باشـند، بایـد با تیمم طـواف کننـد، و احوط و اولی این است که نـائب هم بگیرد، و چنـانچه توانـائی تیمم ندارنـد، و از حصول توانـائی نیز مـأیوس باشند، واجب است نائب بگیرند.

مسأله ۲۹۰: اگر زن در عمره تمتع پیش از احرام و یـا در حین احرام و یـا بعـد از آن و قبـل از شـروع در طواف، عـادت ماهانه ببیند، پس اگر وقت کافی داشـته باشد که تا پس از سپری شدن روزهای عادت صبر کند و اعمال عمره را قبل از رسیدن وقت حـج، انجام دهـد باید صبر کند تا سپری شدن روزهای عادت و آنگاه غسل کند و اعمال عمره را بجا آورد، و اگر وقت کافی نداشته باشد. مسأله دو صورت دارد:

اوّل: اینکه عادت را پیش از احرام یا در حین احرام دیده باشد، و در این صورت حجش منقلب به حج إفراد می شود، و بعد از فارغ شدن از انجام حج إفراد، باید عمره مفرده را در صورت توانائی و تمکّن انجام دهد.

دوّم: اینکه عادت را پس از احرام ببینـد، و در این صورت نیز احوط این است که به حـج إفراد دول نمایـد به همان کیفیتی که در صورت اوّل ذکر شـد، هر چنـد ظاهر این است که میتوانـد بر عمره تمتع خود باقی بمانـد، و اعمال آن را بجز طواف و نماز آن انجام

دهد، یعنی اینکه سعی و تقصیر نماید، و بعد از آن احرام ببندد، و پس از فارغ شدن از اعمال منی و بازگشتن به مکّه، قبل از اینکه طواف حج را انجام دهد طواف عمره و نماز آن را انجام دهد.

و اگر یقین داشته باشد که حیضش باقی خواهد ماند و توانائی برای طواف حتی پس از بازگشت از منی پیدا نخواهد کرد، هر چند به علت صبر نکردن کاروان باشد، باید برای طوافش و نماز آن نائب بگیرد، و پس از انجام آنها شخصاً سعی را انجام دهد.

مسأله ۲۹۱: اگر زن در حال احرام حین انجام طواف عادت ماهانه ببیند، پس اگر قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد، طوافش باطل است و حکمش همان است که در مسأله قبل بیان شد، و اگر بعد از آن باشد، مقداری که انجام داده صحیح است و باقی آن را باید بعد از پایان روزهای عادت و انجام غسل بجا آورد، و احوط و اولی اعاده آن است پس از اتمام طواف اوّل. این در صورتی است که وقت کافی برای انجام آنچه ذکر شد قبل از رسیدن وقت حج داشته باشد، و اگر نه باید سعی و تقصیر نماید، و سپس احرام حج را ببندد، و پس از بازگشت از منی و انجام اعمال آن و قبل از اینکه طواف حج را انجام دهد، باید باقیمانده طواف عمره را قضا نماید به همان صورتی که قبلاً بیان نمودیم.

مسأله ۲۹۲: اگر زن بعد از طواف و قبل از خواندن نماز آن عادت شود طوافش صحیح است، و پس از تمام شدن عادت و

غسل نمودن باید نماز طواف را بخواند، و در صورتی که وقت تنگ باشد، سعی و تقصیر را انجام دهد، و نماز طواف را پس از بازگشت از منی و قبل از طواف حج بخواند.

مسأله ۲۹۳: اگر زن طواف را انجام دهد و نمازش را بخواند، سپس احساس کند که عادت شده است، و نداند که شروع عادت قبل از طواف یا در حین انجام آن و یا قبل از نمازش و یا در حین خواندن آن بوده و یا آنکه بعد از نماز عادت شده، طواف و نماز او محکوم بصحت می باشد. و در صورتی که بداند قبل از خواندن نماز بوده یا در حین خواندن آن، حکم ذکر شده در مسأله گذشته شامل او می شود.

مسأله ۲۹۴: اگر زن برای عمره تمتع احرام ببندد و توانائی انجام اعمال آن را داشته باشد، و بداند که اگر انجام اعمال را به تأخیر اندازد عادت ماهانه خواهد دید و توانائی انجام اعمال را بعداً به علت تنگی وقت نخواهد داشت، و در عین حال اعمال را در حین توانائی انجام نداد تا اینکه عادت را دید و توانائی انجام اعمال عمره را قبل از وقت حج به علت تنگی وقت پیدا نکرد، در این صورت ظاهر این است که عمره اش فاسد شده، و آنچه در اوّل طواف ذکر نمودیم شامل او می شود.

مسأله ۲۹۵: در طواف مستحبی طهارت از حدث اصغر معتبر نیست و مشهور بین فقهاء این است که طهارت از حدث اکبر، هم معتبر نیست، ولی در نماز آن طهارت معتبر است و بدون طهارت صحیح نیست

مسأله

۲۹۶: کسی که عذری دارد و در نتیجه طهارت یعنی وضوء و غسل خود را به کیفیت مخصوصی انجام میدهد، به همان طهارت به کیفیت مخصوص به خود اکتفاء نماید، مانند کسیکه وضوی جیره ای میگیرد یا مرضی دارد که نمیتواند از ادرار و یا مدفوع خودداری کند، هر چند احوط برای کسی که نمیتواند از مدفوع خودداری کند این است که در صورت توانائی هم خود طواف و نماز آن را انجام دهد و هم برای هر دو نائب بگیرد.

و امّا زنی که خون استحاضه ببیند، احتیاط این است که اگر استحاضه اش قلیله باشد، برای طواف وضو بگیرد و برای نماز آن وضوی دیگری بگیرد، و اگر متوسطه باشد، باید یک غسل برای طواف و نماز آن انجام دهد و برای هر یک از آن دو یک وضو بگیرد، و اگر کثیره باشد، باید برای هر یک از آن دو یک غسل انجام دهد و به همان اکتفاء نماید و نیازی به وضو ندارد، بشرط اینکه حدث اصغری از او سر نزده باشد، و اگر نه احوط و اولی این است که وضو نیز بگیرد

(معنای استحاضه و اقسام سه گانه آن را در رساله های عملیه می توان دید).

سوّم: (از چیزهائی که در طواف معتبر است) طهارت از نجاست است، بنابر این در صورت نجس بودن یا لباس طواف صحیح نخواهد بود، و بنابر احتیاط خونی که کمتر از یک درهم است (که تقریباً به اندازه بند سر انگشت شست است و وجودش در نماز مضر نیست، وجودش در طواف مضر است، و همچنین است نجاست لباسهای کوچک مانند جوراب

که در نماز مضر نیست، ولی در طواف مضر است، آری حمل نمودن چیزی که متنجّس باشد در حال طواف مطلقاً اشکالی ندارد.

مسأله ۲۹۷: نجس بودن بدن یا لباس به خون زخمی که هنوز بهبودی پیدا نکرده، خواه زخم تازه یا کهنه باشد در صورتیکه طاهر نمودن یا عوض کردن آنها چنان سخت باشد که تحمّل سختی آن مشکل باشد، اشکالی ندارد، ولی اگر طاهر نمودن یا عوض کردن به این صورت سخت نباشد، بنابر احتیاط واجب است آنها را طاهر یا عوض نمود، و همچنین نجس بودن آنها به هر نجاستی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۲۹۸: اگر بعد از طواف بداند که بدن یا لباسش در حال طواف نجس بوده، طواف صحیح است و نیازی به انجام دوباره آن نیست، و همچنین نماز طواف صحیح است، اگر نجس بودن بدن یا لباسش را در حین نماز نمی دانسته تا بعد از فارغ شدن از نماز، در صورتی که قبل از نماز شک در نجس بودن آنها نداشته باشد، یا اگر داشته فحص و تحقیق نموده و علم به آن برایش پیدا نشده است، و امّا کسی که شک کرده و فحص ننموده در صورتی که بعد از نماز برای او معلوم شود که نجس بوده، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۲۹۹: اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس بوده و بعد از طواف یادش بیاید، بنابر اظهر طواف صحیح است، هر چند احتیاط این است که آن را دوباره انجام دهد، و اگر بعد از نماز طواف یادش بیاید، بنابر احتیاط نماز را دوباره بخواند، در

صورتی که فراموشی ناشی از سهل انگاری باشد، و در غیر این صورت، بنابر اظهر نمازش صحیح است و لازم نیست آن را دوباره بخواند.

مسأله ۳۰۰: اگر در حین انجام طواف بداند که بدن یا لباسش نجس است، یا انیکه در حین انجام آن نجس شود، پس اگر بتواند نجاست را از بین ببرد بدون اینکه بموالات عرفی یعنی پی در پی بودن اجزاء طواف بنظر عرف ضرری برسد واجب است آن را از بین برده هر چند به وسیله بیرون آوردن لباس نجس از تن باشد، در صورتی که منافی با پوشش لازم در حال طواف نباشد، و یا به وسیله عوض کردن آن با لباس طاهری که در دسترسش باشد و طوافش را تمام کند و اگر نتواند از بین ببرد، احتیاط این است که طواف را تمام کند و پس از آنکه نجاست را از بین برده طواف را اعاده نماید اگر علم بنجاست یا عروض آن قبل از پایان شوط چهارم باشد اگرچه ظاهر این است که لازم نیست طواف را دوباره انجام دهد حتی صورت اخیر.

چهارم: ختنه است، و این تنها مرد شرط است، و احوط بلکه اظهر این است که این شرط در بچه ای که خوب و بد را می فهمد نیز معتبر است، و امّا بچه ای که نمی فهمد و ولیّش او را طواف میدهد، معلوم نیست که این شرط در او معتبر باشد، اگرچه معتبر بودنش احوط است.

مسأله ۳۰۱: اگر محرم بدون ختنه طواف نماید، خواه بالغ باشد یا بچه ای که خوب و بد را می فهمد، طوافش صحیح نیست، و

اگر آن را در حالی که ختنه شده باشد دوباره انجام ندهد بنابر احتیاط حکم او حکم کسی است که طواف را ترک کرده است، و احکامی که در مسائل آینده برای تارک طواف ذکر خواهد شد، شامل او هم می شود.

مسأله ۳۰۲: اگر مکلفی که ختنه نشده مستطیع شود، پس اگر بتواند در سال حصول استطاعت ختنه کند و حج نماید، اشکالی نیست، و اگر نتواند، باید حج را تا پس از ختنه نمودن تأخیر اندازد.

و اگر اصلاً نتواند ختنه کند، چه به علت ضرر باشد و یا سختی و مشقت زیاد و یا مانند آن، وجوب حج از او ساقط نمی شود، ولی احتیاط این است که در عمره و حج هم خود شخصاً طواف کند و هم برای طواف نائب بگیرد، و پس از طواف نائب، خودش نماز طواف را بخواند.

پنجم: پوشاندن عورت، و احتیاط این است که همان مقدار که در نماز پوشاندش واجب است در طواف نیز واجب است، و اولی بلکه احوط این است که تمام شرائطی که در لباس نماز گذار معتبر است در پوشاننده عورت نیز معتبر است، بلکه در تمام لباس طواف کننده معتبر است.

واجبات طواف

در طواف هشت چیز معتبر است

اوّل و دوّم: شروع نمودن طواف از حجر الاسود و خاتمه دادن در همان جا در تمام شوطها و ظاهر این است که شروع از هر جزئی از آن و ختم به همان جزء کفایت میکند، اگرچه احوط این است که با تمام بدن از همه حجر در شروع و خاتمه بگذرد.

وجهت عمل به این احتیاط کفایت میکند که در شوط اوّل قبل از حجر

به مقدار کمی بایستد، و نیت کند شروع به طواف را از آنجائی که واقعاً روبروی حجر الاسود قرار میگیرد، آنگاه هفت بار به دورخانه بگردد، و در پایان بار هفتم مقداری از حجر الأسود بگذرد، ولی قصدش این باشد که خاتمه طواف نیز در همان جائی باشد که واقعاً روبروی حجر قرار میگیرد، و با این ترتیب علم و یقین برای او حاصل میوشد که شروع واقعی از حجر و ختم واقعی به آن از او صادر شده است.

سوّم: کعبه را در طرف چپ بدن قرار دادن در تمام احوال طواف، پس اگر کعبه را روبروی خود قرار دهد، چه به خاطر بوسیدن چهار رکن کعبه یا غیر آن باشد، یا آنکه فشار جمعیت موجب شود که روبروی کعبه قرار گیرد یا پشت به آن کند یا آن را در طرف راست بدن قرار دهد، آن مقدار از شوط جزء طواف به حساب نمی آید.

و ظاهراً معیار قرار دادن کعبه در سمت چپ، صدق عرفی است، همانطور که از سواره طواف نمودن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به دست میآید، و نیازی به دقت کردن در آن و منحرف نمودن بدن هنگام رسیدن به رکنهای چهارگانه کعبه و دو دهانه حجر اسماعیل (علیه السلام) تا یقین حاصل شود که طرف چپ بدن دقیقاً روبروی کعبه قرار دارد، نیست.

چهارم: قرار دادن حجر اسماعیل (علیه السلام) در داخل محدوده طواف، به این معنا که در بیرون حجر طواف کند، نه در داخل آن، و نه بالای دیوار آن.

پنجم: آنکه طواف کننده بیرون کعبه و شاذروان قرار داشته باشد، (در

پائین بعضی از اطراف کعبه یک پیش آمدگی وجود دارد که آنرا شاذروان میگویند، و مشهور است که آن پیش آمدگی جزء کعبه است، و اینکه در هنگام تعمیر خانه کعبه دیوار عقبتر از جای اصلی خود بنا شده).

ششم: هفت بار خانه کعبه را دور بزنند، و کمتر از آن کفایت نمی کند، و بیشتر از آن در صورتی که عمدی باشد طواف را باطل میکند، همچنان که خواهد آمد.

هفتم: آنکه هفت شرط از نظر عرف متوالی و پی در پی به حساب آید، و مراد آن است که آنها را بدون فاصله زیادی پشت سر هم انجام دهد. البته در چند مورد پی در پی بودن آنها معتبر نیست، که بیان آنها در مسائل آینده خواهد آمد.

هشتم: آنکه دور زدن طواف کننده در اطراف خانه کعبه از روی اختیار خود باشد، پس اگر در حین اشتغال به طواف بر اثر فشار جمعیت یا چیز دیگری اختیار از او سلب شود و بی اختیار طواف نمود، کفایت نمی کند و باید آن را جبران نماید.

مسأله ۳۰۳: مشهور بین فقهاء این است که طواف باید بین کعبه و مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) باشد، و گفته شده: فاصله مذکور بیست و شش ذراع و نیم است، یعنی در حدود دوازده متر، و از آنجا که حجر اسماعیل (علیه السلام) داخل در محدوده طواف است، در طرف حجر تنها شش ذراع و نیم برای طواف باقی می ماند. یعنی حدود سه متر.

ولی بعید نیست که در بیش که در بیش از مقدار ذکر شده هم هر چند که کراهت دارد طواف جائز

باشد، مخصوصاً برای کسی که در فاصله ذکر شده توانائی طواف را ندارد یا موجب حرج و مشقت زیاد برای او می شود، و در صورت توانائی رعایت احتیاط اولی است.

خارج شدن از محدوده طواف

مسأله ۳۰۴: اگر طواف کننده از جایگاه طواف بیرون رود و وارد کعبه شود طواف باطل، و لازم است آن را دوباره انجام دهد، و در صورتی که بیرون رفتن بعد از گذشتن از نیمه طواف باشد، اولی این است که طواف را تمام کند و سپس آن را دوباره انجام دهد.

مسأله ۳۰۵: اگر از محدوده طواف به طرف شاذروان رود، یعنی اینکه بالای شاذروان قرار گیرد، به همان مقدار که بیرون رفته طواف باطل است، و باید همان مقدار را جبران نماید، و احوط و اولی این است که طواف را پس از جبران و اتمام دوباره بجا آورد.

همچنان که احوط و اولی این است که طواف کننده دست خود را بطرف دیوار کعبه دراز نکند.

مسأله ۳۰۶: اگر طواف کننده در حجر اسماعیل (علیه السلام) از یک دهانه آن وارد و از دهانه دیگر بیرون رود، در این صورت هر چند به علت نا آگاهی یا فراموشی

باشد شوطی که این عمل در آن انجام گرفته باطل است، و باید آن را دوباره انجام

دهد، و احوط و اولی این است که طواف را پس از اتمام اعاده نماید و بنابر احتیاط اگر طواف کننده بالای دیوار حجر طواف کند، همان حکم را دارد، و احوط و اولی اینست که طواف کننده دستش را بالای دیوار حجر قرار ندهد.

قطع طواف و کم بودن شوطهای آن

مسأله ۳۰۷: قطع طواف مستحبی عمداً جایز است و همچنین قطع

ص: ۵۶۰

طواف واجب برای کاری یا ضرورتی بلکه بنابر اظهر قطع آن مطلقاً گرچه برای کاری یا ضرورتی نباشد جایز است.

مسأله ۳۰۸: اگر طواف کننده در طواف واجب بی دلیل طواف خود را قطع کرد، پس اگر قبل از تمام نمودن شوط چهارم باشد، طواف باطل است و باید آن را دوباره انجام دهد، و اگر بعد از آن باشد احتیاط این است که آن را تمام کند و دوباره انجام دهد، و امّا در طواف مستحبی میتواند آن را از جائی که قطع کرده ادامه دهد و به اتمام برساند، چه قبل از تمام نمودن شرط چهارم باشد و چه بعد از آن، در صورتی که پی در پی بودن طواف از نظر عرف بهم نخورده باشد.

مسأله ۳۰۹: اگر زن در حین انجام طواف عادت ماهانه ببیند، واجب اس...آن را قطع کند و فوراً از مسجد الحرام بیرون رود، و حکم طوافش در مسأله (۲۹۱) بیان شد.

همچنان که حکم طواف کسی که در حین انجام آن محدث شود، یا متوجه گردد لباس و یا بدنش نجس است، در مسأله (۲۸۵، ۳۰۰) بیان شد.

مسأله ۳۱۰: اگر طواف کننده در طواف واجب به علت مرضی که او را مجبور به قطع آن کرده، یا انجام کاری برای خود یا یکی از برادران دینی، طواف را قطع کند، پس اگر قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد، ظاهر این است که باطل است و لازم است آن را دوباره انجام دهد، و اگر بعد از آن باشد، اظهر این است که صحیح است، و بنابر این پس از برگشتن طواف را از جائی که

قطع نموده به اتمام برساند، و احوط و اولی این است که پس از به اتمام رساندن آن دوباره آن را انجام دهد، و امّا در طواف مستحبی جایز است آن را از جائی که قطع کرده به اتمام برساند، اگرچه مقدار انجام شده آن قبل از قطع کمتر از چهار شوط بوده باشد، چه قطع آن به علتهای ذکر شده باشد و یا غیر آنها.

مسأله ۳۱۱: نشستن و دراز کشیدن در حین انجام طواف جایز است، و در صورتی که نشستن و یا دراز کشیدن را آنقدر ادامه ندهد که عرف طواف را پی در پی نداند، طواف صحیح است، ولی اگر آنقدر آن را ادامه دهد که آن را یک عمل یگانه پی در پی نداند، طواف باطل است و باید دوباره آن را انجام دهد.

مسأله ۳۱۲: اگر طواف کننده جهت رسیدن به وقت فضیلت نماز واجب، و یا رسیدن به نماز جماعت، و یا جهت خواندن نماز مستحبی که وقتش تنگ شده باشد، طواف را قطع کرد، جایز است آن را پس از تمام شدن نماز از جائی که قطع کرده به اتمام برساند، چه قبل از تمام شدن شوط چهارم، و چه بعد از آن، چه طواف واجب باشد یا مستحب.

آری در صورتی که قبل از تمام شدن شوط چهارم طواف واجب، آن را قطع کرده باشد، احوط این است که پس از اتمام، آن را نیز دوباره انجام دهد.

مسأله ۳۱۳: در صورتی که از روی اشتباه یا فراموشی بعضی از شوطهای طواف یا قسمتی از یک شوط را انجام نداده باشد، پس اگر پیش از اینکه

صـدق عرفی پی در پی بودن آن منتفی شود بیـادش آمـد، باقیمانـده آن را بجـا آورد و طواف صـحیح است، و اگر پس از آن باشـد، آن را بجـا آورد و طواف بـاز هم صـحیح است، و اگر نتوانـد باقیمانـده را خود بجـا آورد اگرچه به این علت باشـد که نقصان طوافش را پس از رجوع بوطنش یادش آمده دیگری را نائب خود به جهت بجا آوردن آن قرار دهد.

و در صورتی که مقدار فراموش شده بیش از سه شوط باشد، بنابر احوط باقیمانده را بجا آورد و دوباره آن را انجام دهد.

زیاد کردن شوطهای طواف

زیاد کردن شوطهای طواف پنج صورت دارد:

اوّل: آنکه طواف کننده قصد جزء بودن شوط اضافی برای طوافی که مشـغول به انجام آن است یا طواف دیگری نداشته باشد، مانند اینکه آن را به خیال مستحب بودن مثلاً بجا آورد، و این زیادی طواف را باطل نمی کند.

دوّم: آنکه هنگام شـروع در طواف، قصد انجام آن را به نیت اینکه جزء طوافی باشد که میخواهد انجام دهد، داشته باشد، و در این صورت بی تردیـد طواف باطل است و بایـد آن را دوباره انجام دهـد، و همچنین است اگر این قصـد در حین انجام طواف برای او پیدا شود و زیادی که آن را نیت کرده انجام دهد، ولی اگر زیادی را انجام ندهد، باطل بودن شوطهای بجا آورده شده پیش از حصول نیت ذکر شده، مورد اشکال است.

سوّم: آنکه پس از فـارغ شـدن از طواف و پیش از منتفی شـدن صـدق عرفی پی در پی بودن طواف، یـک شوط دیگری انجام دهد بقصد اینکه جزء طوافی باشد که

ص: ۵۶۳

تازه از آن فارغ شـده، و حصول این قصد پس از فارغ شدن از طواف کامل باشد، و اظهر در این صورت نیز باطل بودن طواف است.

چهارم: آنکه قصـد کند شوط اضافی جزء طواف دیگری باشد غیر از طوافی که فعلاً اشـتغال به آن دارد، و پس از انجام هفت شوط طواف اوّل و تمـام شـدن آن، شوط اضافی را انجام دهـد و طواف دوّم را نیز به تمام برسانـد، در این صورت در حقیقت شوط اضافی حاصل نشده است، و وجهی برای باطل شدن طواف از جهت زیادی شوطها وجود ندارد.

آری ممکنست باطـل شـود از جهت اینکه دو طـواف را پشت سـر هم انجـام داده بـدون اینکه بـا نمـاز طواف بین آنهـا فاصـله انـداخته باشـد، و این عمـل جـایز نیست، خواه هر دو طواف واجب باشـند یـا یکی واجب و دیگری مسـتحب، آری اگر هر دو مستحب باشند هر چند کراهت دارد ولی جایز است.

پنجم: آنکه قصـد کنـد شوط اضافی جزء طواف دیگری باشـد غیر از طوافی که فعلاً اشـتغال به آن دارد، و پس از انجام هفت شوط طواف اوّل و تمام شـدن آن، طواف دوّم را یا اصـلاً انجام ندهـد و یا اگر انجام داد به اتمام نرسانـد، و در این صورت نه طواف را زیاد کرده و نه دو طواف را بدون فاصـله پشت سـر هم بجا آورده، ولی در بعضـی صورتها ممکن است طواف به این علت باطل شود که قصـد قربت برای طواف کننـده حاصل نشود، مانند اینکه از اوّل طواف قصد انجام دو طواف پشت سـر هم بدون فاصله را داشته باشد با آگاهی از

اینکه انجام دادن دو طواف پشت سر هم بدون فاصله حرام و باطل است، و هر گاه مکلف طواف کننده قصد انجام یک عمل باطل نمود با آگاهی از باطل بودن آن قصد قربت برایش حاصل نمی شود، اگرچه عملاً دو طواف پشت سر هم بدون فاصله را انجام ندهد.

مسأله ۳۱۴: اگر از روی اشتباه چیزی بر شوطهای طواف خود بیافزاید، پس اگر بعد از رسیدن به رکن عراقی یادش آمد، مقدار افزوده را تا یک طواف کامل به اتمام برساند، و احتیاط این است که طواف دوّم را در این هنگام بقصد قربت بدون اینکه واجب یا مستحب بودن آن را قصد کند به اتمام برساند، و پس از آن چهار رکعت نماز بخواند، و افضل بلکه احوط این است که بین آنها فاصله ای بیندازد، به این معنا که دو رکعت قبل از سعی جهت طواف واجب بجا آورد و دو رکعت پس از سعی جهت طواف مستحبی بجا آورد.

و همچنین است بنابر احوط اگر پیش از رسیدن به رکن عراقی یادش بیاید.

شک در عدد شوطها

مسأله ۳۱۵: اگر برای طواف کننده شک در عدد شوطها و یا در صحّت آنها پس از فارغ شدن از طواف یا پس از گذشتن از محل مشکوک حاصل شود، مانند اینکه حصول شک پس از منتفی شدن صدق عرفی پی در پی بودن آن باشد، یعنی اینکه اگر پس از حصول شک بخواهد یک شرط مثلاً ـ بر طواف خود اضافه کند عرف این شرط را با شوطهای سابق یک عمل یگانه به حساب نمی آورد، و مانند اینکه شک بعد از اشتغال به نماز طواف حاصل شود،

در هر دو صورت توجهی به شک خود نکند.

مسأله ۳۱۶: اگر یقین کند هفت شوط انجام داده ولی احتمال میدهد شوط اضافی نیز انجام داده، مانند اینکه احتمال دهد به شک خود نکند و طواف صحیح است، مگر اینکه این شک قبل از تمام شدن آخرین شوط برای او حاصل شود، که در این صورت بنابر اظهر طواف باطل است، و احوط تمام نمودن آن شوط بقصد رجاء است (یعنی بقصد این که شاید این شوط در واقع بر او واجب باشد) و سپس طواف را دوباره انجام دهد.

مسأله ۳۱۷: اگر در پایان شوط و یا وسط آن شک بین سه و چهار یا بین پنج و شش، و یا غیر آن از صورتهای شک که کمتر از هفت شوط باشد، برای او پیدا شود، طواف باطل است، و بلکه بنابر احتیاط اگر شک در پایان شوط بین شش و هفت باشد، باز هم باطل است. و همچنین است اگر هر دو احتمال کمبود و زیادی را بدهد، مانند اینکه شک کند که آخرین شوط ششم یا هفتم یا هشتم بوده است.

مسأله ۳۱۸: اگر شک بین شش و هفت حاصل شود، و بنا را به علت ندانستن حکم شرعی بر شش بگذارد و طواف را تمام کند، و این ندانستن ادامه داشته باشد تا زمانیکه وقت تدارک به هر علتی که باشد بگذرد، بعید نیست که طواف صحیح باشد.

مسأله ۳۱۹: برای طواف کننده جایز است در شمارش عدد شوطهای خود بر شمارش کسی که همراه او طواف میکند اعتماد کند، در صورتی که آن شخص یقین به شماره آنها داشته باشد.

سأله ۳۲۰: اگر در طواف مستحبی شک در عدد شوطها نماید، بنابر را بر کمتر بگذارد، یعنی اگر بین سه و چهار شک کند مثلاً بنا را بر سه بگذارد، و طواف صحیح است.

مسأله ۳۲۱: اگر طواف را در عمره تمتع عمداً با دانستن حکم شرعی یا ندانستن، ترک نمود و نتوانست آن را و بقیه اعمال عمره تمتع را تا قبل از ظهر روز عرفه به انجام رساند، عمره اش باطل می شود، و بنابر احوط در صورت ندانستن حکم شرعی باید شک شتر نیز کفاره بدهد، و تمام آنچه ذکر شد در این مسأله در اوّل مسائل طواف گذشت.

و همچنین است ترک طواف عمداً در حج، در صورتی که نتواند جبران کند، یعنی اینکه حج باطل می شود، و بنابر احتیاط در صورت ندانستن حکم شرعی یک شتر نیز باید کفاره بدهد.

مسأله ۳۲۲: اگر طواف را از روی فراموشی ترک نمود، پس اگر قبل از گذشتن وقت یادش آمد، باید آن را جبران کند، و بنابر اظهر بعد از آن سعی را نیز اعاده کند. و اگر بعد از گذشتن وقت یادش آمد، مانند آنکه طواف عمره تمتع را فراموش کند تا وقوف در عرفات، و مانند آنکه طواف حج را تا تمام شدن ماه ذی الحجّه فراموش کند، واجب است آن را قضاء نماید، و بنابر احوط و اولی سعی را نیز پس از آن اعاده نماید. و اگر در وقتی یادش آمد که خود نمی توانست آن را قضاء نماید، مانند اینکه پس از برگشتن به وطن یادش بیاید، باید نائب جهت انجام آن بگیرد.

مسأله ۳۲۳: اگر

طواف را فراموش کند تا آنکه بوطنش برگشت و با زن خود، نزدیکی نمود واجب است یک قربانی به منی بفرستند، در صورتی که طواف حج را فراموش کرده باشد، و اگر طواف عمره باشد به مکّه بفرستد، و کفایت میکند که قربانی، گوسفند باشد.

مسأله ۳۲۴: اگر طواف را فراموش کند و در وقتی یادش بیاید که بتواند خود آن را قضاء نماید، واجب است آن را قضاء نماید اگر چه از احرام بیرون رفته باشد، و نیازی به تجدید احرام نیست.

آری اگر بعد از بیرون رفتن از مکّه یادش بیاید باید جهت برگشتن به مکّه احرام ببندد، مگر در حالاتی که در مسأله (۱۴۱) بیان شد.

مسأله ۳۲۵: آنچه بر محرم حرام بوده و حلال شدنش متوقف بر انجام دادن طواف بوده، برای کسی که طواف را فراموش کده جایز نیست، تا اینکه طواف را خودش و یا نائبش انجام دهد.

مسأله ۳۲۶: اگر محرم نتواند خود شخصاً طواف را انجام دهد حتی با کمک دیگری، چه به علت مرض یا شکستگی عضوی از بدن و یا مانند آنها، واجب است او را طواف دهد، اگر چه به وسیله بغل کردن او بر دوشهایش یا گاری و مانند آن باشد، و احوط اولی آن است که به طوری او را طواف دهد که پاهایش به زمین کشیده شود، و اگر توانائی طواف حتی به این صورت هم نداشته باشد، واجب است که از طرف او طواف نمایند، به اینکه کسی را نائب گرفتن داشته باشد، و اگر نداشته باشد، مانند شخص بیهوش، باید ولیّ او یا دیگری آن را از طرف او

بجا آرود.

و همچنین است نماز طواف، که اگر خود محرم بتواند انجام دهد باید خود بجا آورد، و اگر نتواند باید نائب بگیرد تا آن را از طرفش انجام دهد.

و حکم زنی که در عادت ماهانه است و زنی که هنوز خون پس از زایمان او قطع نشده، قبلاً در شرائط طواف بیان شد.

نماز طواف

و آن واجب سوّم از واجبات عمره تمتع است، و نماز طواف عبارت از دو رکعت است که بایـد آن را پس از طواف بجا آورد، و کیفیت این نماز و انجام آن ماننـد نماز صـبح است، جز اینکه میتوانـد قرائت را آهسـته و یا بلند بخواند، و واجب است آن را در نزدیکی مقـام ابراهیم (علیه السـلام) بجـا آورد، و اظهر این است که بایـد آن را پشت مقام بجا آورد، یعنی اینکه در سـمت راست یا چپ آن نباشـد، و اگر نتواند پشت مقام و نزدیک به آن بجا آورد، احوط این است که هم آن را در نزدیکش چه در سمت راست باشـد و یا چپ، و هم دور از آن اولی پشت مقام بجا آورد، و اگر نتواند یکی از این دو را بجا آورد هر کدام که ممکن است انجام دهـد، و اگر نتوانـد هیچکـدام را انجام دهد در هر جای مسـجد ممکن شد بجا آورد ولی بنابر احوط و اولی سعی کند هر چه به مقام نزدیکتر باشد.

و بنابر احوط و اولی در صورتی که بعداً تازمانیکه وقت سعی تنگ شد بتواند در نزدیکی و پشت مقام آن را بجا آرود، دوباره آن را انجام دهد.

این حکم طواف واجب است، و

امّا طواف مستحبی جایز است حتی اختیاراً نماز آن را در هر جای مسجد بجا آورد.

مسأله ۳۲۷: هر محرمی که نماز طواف را با آگاهی از وجوب آن عمداً ترک کند، بنابر احتیاط حجش باطل است.

مسأله ۳۲۸: بنابر احتیاط باید بعد از طواف فوراً نماز طواف را انجام دهد، یعنی اینکه از نظر عرف بین آنها فاصله نیفتاده باشد.

مسأله ۳۲۹: اگر نماز طواف را فراموش کند و پس از انجام اعمالی که بعد از طواف انجام می شود مانند سعی یادش بیاید، باید آن را بجا آورد و دوباره بجا آوردن آن اعمال واجب نیست، اگرچه احوط است.

آری اگر در هنگام سعی یادش آمد، باید آن را قطع نماید، و نماز طواف را در پشت مقام بجا آورد، و سپس برگردد و از جائی که سعی او را قطع کرده ادامه دهد و به اتمام برساند.

و حکم صورت ندانستن حکم شرعی همان حکم صورت فراموشی است، و فرقی بین اینکه در ندانستن مقصّر باشد یا نباشد نمی کند.

مسأله ۳۳۰: اگر شخصی بمیرد و نماز طواف بر او واجب باشد، بنابر احتیاط واجب باید پسر بزرگترش آن را از طرف او بجا آورد، در صورتی که شرائطی که در مسائل قضاء نماز ذکر شده فراهم باشد. (جهت اطّلاع از این شرائط به توضیح المسائل رجوع شود).

مسأله ۳۳۱: اگر در قرائت نماز گزار غلطی باشد پس اگر نتواند قرائت خود را تصحیح نماید، وقی مقدار زیادی از آن را بتواند بطور صحیح بخواند، خواندن نماز با این کیفیت از قرائت برای او کفایت میکند، ولی اگر مقدار زیادی از آن

را هم بطور صحیح میتواند آنها را بخواند قرائت کند، و اگر چیزی از باقی قرآن هم بطور صحیح نتواند بخواند در این صورت تسبیح بگوید.

و اگر وقت تنگ باشد و نتواند همه قرائت را بطور صحیح یاد بگیرد، پس اگر مقدار زیادی از آن را یاد گرفت همان را بخواند، و اگر بعض آن را هم یاد نگرفت، در صورتی که از باقی آیات قرآن بتواند به طور صحیح بخواند، باید به اندازه ای بخواند که عرفاً به آن قرائت قرآن گفته شود، و اگر این را هم نتواند تسبیح را بخواند کافی است.

آنچه گفته شد در مورد خواندن سوره حمد است، و امّا سوره پس از آن ظاهر این است که خواندن آن بر کسی که آن را یاد ندارد و توانائی یاد گرفتن آن را ندارد، واجب نیست.

و آنچه بیان شد حکم هر کسی است که قرائت صحیح را نمی تواند بخواند، و اگر چه در نتوانستن مقصّر باشد.

آری احوط و اولی در صورت مقصّر بودن این است که هم نماز را به کیفیتی که بیان آن گذشت بجا آورد و هم آن را به جماعت بخواند و هم نائب جهت انجام آن از طرفش بگیرد.

مسأله **۳۳۲:** اگر نمیدانسته قرائتش صحیح نیست، و در ندانستن ذکر شده معذور هم بوده، نماز صحیح است، و لازم نیست آن را دوباره بخواند، اگر چه بعد از نماز آگاهی از صحیح نبودن قرائت خود پیدا کند. ولی اگر معذور نباشد باید آن را پس از یاد گرفتن قرائت صحیح دو باره بجا آورد، و حکم کسی که نماز طواف را

از روی فراموشی ترک کرده شامل او می شود.

سعی بین صفا و مروه

اشاره

و آن واجب چهارم از واجبات عمره تمتع است، و قصد قربت و اخلاص در آن معتبر است. و امّا ستر عورت و طهارت از حدث و نجاست در آن معتبر نیست، ولی أولی آن است که طهارت در آن رعایت و منظور شود.

مسأله ۳۳۳: سعی را باید بعد از طواف و نماز آن بجا آورد، پس اگر آن را بر یکی از این دو مقدّم بدارد، باید آن را دوباره پس از آن دو بجا آورد، و در مسائل گذشته حکم کسی که طواف را فراموش کرده و بعد از سعی بیادش آمده بیان نمودیم.

مسأله ۳۳۴: محرم باید در نیّت سعی مشخص کند که آیا برای عمره است یا حج.

مسأله ۳۳۵: سعی هفت شوط است، و شوط اوّل آن از صفا شروع می شود و به مروه خاتمه پیدا میکند، و شوط دوّم برعکس اوّل است، و سوّم مثل اوّل است، و بهمین صورت ادامه پیدا میکند تا اینکه سعی در شوط هفتم به مروه تمام شود. و در هر شوط از سعی واجب است همه فاصله موجود بین دو کوه پیموده شود، ولی رفتن بالای آن دو واجب نیست، اگر چه اولی و احوط است.

و احوط این است که فاصله مذکور دقیقاً همه آن پیموده شود، یعنی اینکه شوط اوّل را مثلاً از اوّلین جزء کوه صفا آغاز کند و حرکت کند تا برسد به اوّلین جزء کوه مروه و بهمین ترتیب بقیه شوطها را انجام دهد.

مسأله ۳۳۶: اگر شوط اوّل را از مروه آغاز کرد، باید آنچه را

که انجام داده ملغی کند اگرچه اشتباهاً صورت گرفته باشد و از نو از صفا شروع کند.

مسأله ۳۳۷: لازم نیست پیاده سعی کند، بلکه جایز است سواره بر حیوان یا غیر آن انجام دهد، ولی پیاده سعی نمودن افضل است.

مسأله ۳۳۸: در سعی معتبر است رفت و آمد بین صفا و مروه از راه متعارف موجود بین آن دو انجام شود، بنابر این کفایت نمیکند که رفت یا برگشت را از راه مسجد الحرام یا جای دیگری انجام دهد آری لازم نیست مسیر حرکت خط مستقیم باشد.

مسأله ۳۳۹: در وقتی که بطرف مروه میرود باید آن را استقبال کند، و همچنین در وقت برگشتن از مروه باید صفا را استقبال کند، بنابر این اگر در حالیکه پشتش به طرف آن است بطرف مروه یا صفا حرکت نماید، کفایت نمیکند اما اگر صورت را به طرف راست یا چپ یا پشت بگرداند اشکالی ندارد، چه در رفتن یا برگشتن.

مسأله ۳۴۰: احتیاط این است که به طوری سعی انجام شود که عرف آن را پی در پی و عمل یگانه بداند، همچنان که در طواف هم معتبر بود، آری نشستن در حین سعی بالای کوه صفا و یا مروه و یا در وسط راه جهت استراحت کردن اشکالی ندارد، اگرچه احوط ترک نشستن در وسط راه است، مگر برای کسی که خسته شده باشد.

همچنان که قطع آن برای درک وقت فضیلت نماز واجب، و ادامه دادن آن پس از نماز از جائی که قطع کرده، اشکالی ندارد.

و قطع سعی جهت انجام کاری بلکه حتی اگر برای انجام کاری نباشد جایز است،

ص: ۵۷۳

ولی در صورتی که پی در پی بودن عرفی آن بهم خورد احتیاط این است که آن را به اتمام برساند سپس آن را دوباره انجام دهد

احکام سعی

سعی از ارکان حج است، پس هر کسی آن را عمداً با آگاهی یا بدون آگاهی از واجب بودنش یا از اینکه سعی چه عملی است یا اینکه محل سعی کجا است، آن را ترک کند تا زمانیکه نتواند اعمال عمره را تا قبل از زوال آفتاب روز عرفه انجام دهد، حجش باطل است، و حکم چنین شخصی حکم کسی است که طواف را بهمین صورت ترک کرده باشد، و بیان آن در اوّل مسائل طواف گذشت.

مسأله ۳۴۱: اگر سعی را از روی فراموشی ترک کرد، هر گاه یادش آمد باید آن را بجا آورد، اگر چه از اعمال حج فارغ شده باشد، و اگر نتواند خود آن را انجام دهد و یا اینکه موجب سختی و زحمت زیادی برای او شود باید نائب بگیرد، و حج در هر دو صورت ذکر شده صحیح است.

مسأله ۳۴۲: کسی که نتواند سعی را خود شخصاً اگر چه با کمک دیگری در وقت مشخص شده آن، انجام دهد، واجب است از دیگری جهت سعی دادنش کمک بگیرد، اگرچه بوسیله حمل کردن او بر دوش یا گاری یا مانند آن باشد، و اگر این را هم نتواند باید نائب بگیرد تا از طرف او سعی را انجام دهد، و اگر نتواند نائب بگیرد تا از طرف او سعی را انجام دهد، و اگر نتواند نائب هم بگیرد، مانند شخصی بیهوش ولیّ او یا دیگری از طرف او سعی را انجام

دهد، و حجش صحیح خواهد بود.

مسأله ۳۴۳: بنابر احتیاط بعد از طواف و نماز آن باید فوراً سعی نمود، اگرچه ظاهر این است که می شود آن را تا شب جهت رفع خستگی یا کم شدن حرارت هوا به تاخیر انداخت، بلکه بنابر اقوی تأخیر آن تا شب بدون هیچ دلیلی جایز است، آری تاخیر انداختن آن تا فردای روز طواف در صورت اختیار جایز نیست

مسأله ۳۴۴: حکم زیاد شدن عدد شوطهای سعی همان حکم زیاد شدن شوطهای طواف است، پس اگر عمدی و با آگاهی از حکم شرعی باشد، سعی باطل می شود. آری اگر حکم را نمیدانسته بنابر اظهر سعی با زیاد شدن شوطهایش باطل نمی شود، اگرچه احوط اعاده آن است.

مسأله ۳۴۵: اگر از روی اشتباه زیادی حاصل شد، سعی صحیح است، ولی مقدار زیادی اگر یک شوط یا بیشتر باشد، مستحب است آن را تا هفت شوط کامل کند تا یک سعی کامل غیر از سعی اوّل باشد، و بنابر این پایان سعی دوّم در صفا خواهد بود.

مسأله ۳۴۶: اگر از روی عمد شوطهای سعی را کم کند، با علم به حکم شرعی یا با جهل به آن حکم او حکم کسی است که سعی را به همین صورت ترک کرده باشد، و بیان آن گذشت.

و امّا اگر از روی فراموشی باشد، بنابر اظهر باید کمبود آن را هر گاه که یادش بیاید جبران کند، خواه یک شوط یا بیشتر باشد.

و چنانچه پس از گذشتن وقت آن یادش بیاید، مانند اینکه کمبود سعی عمره تمتع را در عرفات یادش بیاید، یا کمبود سعی حج را

ص: ۵۷۵

پس از گذشت ماه ذی الحجّه یادش بیاید، احوط این است که کمبود آن را جبران و سپس سعی را اعاده نماید، و اگر نتواند شخصاً آن را انجام دهد و یا اینکه موجب مشقت و زحمت زیادی شود، باید نائب بگیرد، و احتیاط این است که نائب کمبود سعی اوّل را جبران و سپس سعی را اعاده کند.

مسأله ۳۴۷: اگر از روی فراموشی شوطهای سعی عمره تمتع را کم کند، و به خیال اینکه سعی را به طور کامل انجام داده از احرام خارج شود، بنابر احتیاط باید یک گاو کفاره بدهد، و باید سعی را بترتیبی که گفته شد جبران نماید.

شک در سعی

شک در عدد شوطهای سعی و یا در صحّت آنها اثری ندارد، در صورتی که بعد از گذشتن از محلّ عمل مشکوک باشد، مانند اینکه در عمره تمتع پس از گرفتن مقداری از موی سر یا ریش یا شارب (تقصیر) شک در آن کند و یا در حج پس از شروع نمودن در طواف نساء شک کند.

و اگر بعد از فارغ شدن از سعی شک در عدد شوطها نماید، پس اگر در شک ذکر شده احتمال زیاد بودن شوطها را بدهد، بنا را بر صحّت سعی خود بگذارد، و اگر احتمال کم بودن آنها را میدهد، در صورتی که شک او قبل از بهم خوردن موالات باشد سعی باطل است، و بنابر احتیاط اگر بعد باشد نیز باطل است.

مسأله ۳۴۸: اگر در پایان شوط احتمال زیادی بدهد، مانند اینکه در حالی که بالای مروه باشد شک کند که شوط اخیر هفتم یا نهم بوده است، سعی صحیح است و

شک ذکر شـده ارزش نـدارد، ولی اگر همین شک در اثنای شوط برای او حاصل شود، سـعی باطل است و بایـد آن را دوباره انجام دهد.

مسأله ۳۴۹: حکم شـک در عـدد شوطهـای سـعی در حین اشـتغال به آن، همـان حکم شک در عـدد شوطهای طواف در حین انجام آن است، و بنابر این سعی با چنین شکی به هر صورتی که باشد باطل می شود.

کوتاه کردن موی سر یا ریش یا شارب (تقصیر)

و این پنجمین واجب عمره تمتع است. و در آن قصـد قربت و اخلاـص معتبر است، و این واجب بـا چیـدن موی سـر یا ریش یا شـارب محقق می شود، و بنـابر اظهر کنـدن آن کفـایت نمیکنـد، و مشـهور بین فقهـاء این است که با گرفتن مقـداری از ناخن دست یا پا نیز محقق می شود، ولی احوط این است که به آن اکتفاء نشود، و آن را تا پس از چیدن موی به تأخیر اندازد.

مسأله ۳۵۰: برای بیرون رفتن از احرام عمره تمتع بایـد موی سـر و یـا ریش و یـا شـارب کوتـاه شود، و تراشـیدن سـر بجای آن کفایت نمی کند، بلکه تراشـیدنش حرام است، و در صورت تراشـیدن باید یک گوسـفند کفاره بدهد، در صورتی که از روی عمد و با دانستن حکم شرعی صورت گرفته باشد، بلکه بنابر احوط و اولی در غیر این صورت نیز کفاره واجب است.

مسأله ۳۵۱: اگر پس از سـعی و قبل از کوتاه کردن موی نزدیکی کنـد، پس اگر از روی عمد و با دانسـتن حکم شـرعی باشد، باید یک شتر کفاره بدهد، همچنان که در محرمات احرام هم بیان شد، و اگر نمی دانسته، بنابر اظهر چیزی

بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۲: زمان کوتاه کردن موی پس از فارغ شدن از سعی است، و قبل از آن جایز نیست.

مسأله ۳۵۳: واجب نیست کوتاه کردن مو را فوراً بعد از سعی انجام داد، و جایز است آن را در هر جائی انجام داد، چه در محل سعی و چه در منزل و چه در غیر اینها.

مسأله ۳۵۴: اگر کوتاه کردن مو را عمداً ترک کرد، و پس از آن احرام حج بست، ظاهر این است که عمره اش باطل است و حجش منقبل به حج إفراد می شود، بنابر این اگر بعد از حج إفراد توانائی پیدا کرد باید عمره مفرده بجا آورد، و احتیاط این است که حج را در سال دیگری نیز دوباره انجام دهد.

مسأله ۳۵۵: اگر کوتاه کردن مو را فراموش کرد و پس از آن احرام حج بست،

عمره اش صحیح است و همچنین احرامش، و احوط و اولی اینکه یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله ۳۵۶: پس از کوتاه کردن مو در عمره تمتع، تمام چیزهائی که به علت احرام حرام شده بودند حلال میشوند، اگرچه احوط ترک آن است پس از گذشت سی روز از عید فطر، و احوط و اولی این است که در صورت انجام آن از روی عمد و با دانستن حکم شرعی یک قربانی کفاره بدهد.

مسأله ۳۵۷: طواف نساء در عمره تمتع واجب نیست، ولی بجا آوردن آن به قصد رجاء و اینکه اگر در واقع بر او واجب باشد، امتثال آن واجب را کرده باشد، اشکالی ندارد.

احرام حج

در مسأله (۱۴۹) بیان کردیم که واجبات حج سیزده چیز است،

و در آنجا بطور اجمال ذکر شدند، و اینک شرح و تفصیل آنها:

اوّل: احرام است، و بهترین وقت بستن آن ظهر روز هشتم ذی الحجّه است، و برای اشخاص پیر و مریض که از فشار جمعیّت بترسند، جایز است قبل از آن وقت نیز احرام ببندند و قبل از دیگران از مکه خارج شوند، و همچنین جایز است برای کسی که شرعاً میتواند طواف حج را قبل از وقوف در عرفات و مشعر انجام دهد، و مانند زنی که ترس از پیش آمدن عادت ماهانه دارد، آن را بر وقت یاد شده تقدیم کند.

و در مسائل گذشته بیان نمودیم کسی که از عمره تمتع فارغ شده و در بیرون مکّه کاری دارد میتواند در هر وقتی احرام حج را ببندد و جهت انجام کارش از مکّه بیرون رود.

و در غیر این موارد نیز بنابر اظهر جایز است احرام حج را سه روز بلکه بیشتر پیش از وقت یاد شده ببندند.

مسأله ۳۵۸: همچنان که برای کسی که مشغول عمره تمتع است جایز نیست قبل از کوتاه نمودن موی خود احرام حج را ببندد، برای کسی که مشغول حج است نیز جایز نیست احرا عمره مفرده را قبل از بیرون رفتن کامل از احرام حج ببندد، و بنابر احتیاط اگرچه جز طواف نساء چیز دیگری از اعمال حج باقی نمانده باشد، باز هم جایز نیست احرام عمره مفرده را ببندد.

مسأله ۳۵۹: کسی که میتواند تمام وقت وقوف اختیاری روز عرفه را در عرفات درک کند، جایز نیست احرام را آنقدر تاخیر اندازد که وقوف در تمام وقت ذکر شده را درک نکند.

ص: ۵۷۹

سأله ۳۶۰: فرقی بین احرام حج و عمره در کیفیّت و واجبات و محرّمات وجود ندارد، و تنها اختلاف بین آنها در نیّت است.

مسأله ۳۶۱: همچنان که در مسائل میقاتها بیان نمودیم جای احرام بستن حج مکّه مکرمّه است، و بهترین جای آن مسجد الحرام است، و مستحب است آن را پس از خواندن دو رکعت نماز در مقام حضرت إبراهیم و یا در حجر حضرت إسماعیل (علیهما السلام) ببندند.

مسأله ۳۶۲: کسی که احرام را به علت فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی تا پس از بیرون رفتن از مکّه، نبندد و سپس یادش بیاید و یا حکم را بفهمد، واجب است اگرچه از عرفات به مکّه بر گردد، و از آنجا احرام ببندد، و اگر نتواند بر گردد، به علت کمبود وقت و یا به علت دیگری، از همان جائی که هست احرام ببندد.

و همچنین است اگر پس از وقوف در عرفات یادش بیاید و یا حکم را بفهمد، اگرچه نتواند به مکّه برگردد و از آنجا احرام ببندد.

و در صورتی که یادش نیاید و یا حکم را نداند تا بعد از فارغ شدن از اعمال حج، حجش صحیح است.

مسأله ۳۶۳: کسیکه احرام را عمداً و با دانستن وجوب آن نبندد، تا زمانیکه تمام وقت وقوف در عرفات به علت نبستن احرام بگذرد، حجش باطل می شود، و در صورتی که احرام ببندد و خود را به مقدار رکن از واجب وقوف در عرفات برساند، حجش صحیح است، اگرچه گناهکار است.

مسأله ۳۶۴: احتیاط این است که کسی که احرام حج تمتع بسته است قبل از بیرون رفتن برای

عرفات طواف مستحبی انجام ندهد، و اگر طواف نمود بنابر احوط و اولی تلبیه را از نو بگوید.

وقوف در عرفات

دوّم: از واجبات حج تمتع وقوف در عرفات با قصد قربت و اخلاص است، و مراد از وقوف حضور در عرفات است، خواه سواره و خواه پیاده، و خواه آرام و خواه در حال حرکت.

مسأله ۳۶۵: حدود عرفات عبارتند از دشتهای (عرنه) و (ثویّه) و (نمره) تا (ذی المجاز)، از (مأزمین) تا آخرین جای وقوف، و خود اینها حدود عرفات میباشند و جزء موقف نیستند.

مسأله ۳۶۶: ظاهر این است که کوه (رحمه) جزء موقف است، ولی افضل ایستادن در دامنه کوه از طرف چپ آن است.

مسأله ۳۶۷: وقوف باید از روی قصد و اراده باشد، و اگر در اوّل وقت وقوف مثلاً، آن را قصد کند و بعد از آن بخواهد یا بیهوش شود تا آخر وقت، کفایت میکند، و اگر بدون اینکه قصد وقوف کرده باشد در تمام وقت در حال خواب یا بیهوش باشد، وقوف از او حاصل نشده است، و امّا اگر قصد وقوف کرده ولی در تمام وقت یا خواب و یا بیهوش باشد، کفایت این وقوف مورد اشکال است.

مسأله ۳۶۸: واجب است روز نهم ذی الحجّه از اوّل ظهر تا غروب در عرفات باشد، ولی واجب بودن وقوف از اوّل ظهر مبنی بر احتیاط است، و اظهر این است که جایز است آن را از اوّل ظهر به مقدار انجام یک غسل و خواندن نماز ظهر و عصر پشت سر هم به تاخیر اندازد.

و وقوف در تمام وقت یاد شده اگر چه واجب است و کسی که

آن را اختیاراً ترک کند گناهکار است، ولی جزء ارکان نیست، یعنی این که اگر وقوف را در مقداری از وقت ذکر شده بجا نیاورد حجش باطل نمی شود.

آری اگر از روی اختیار وقوف را به طور کالم ترک نماید حجش باطل می شود، بنابر این رکن از وقوف عبارت است از مختصری وقوف.

مسأله ۳۶۹: کسی که وقوف اختیاری عرفات را درک نکند، یعنی وقوف در روز به علت فراموشی باشد و یا ندانستن حکم شرعی، اگر کوتاهی در یاد گرفتن آن نداشته، و یا عذر دیگری، واجب است وقوف اضطراری را انجام دهد یعنی وقوف در مقداری از شب عید و در صورت درک وقوف اضطراری حج صحیح خواهد بود، ولی اگر آن را عمداً ترک کند حج باطل خواهد شد.

این در صورتی است که بتواند وقوف اضطراری را بگونه ای انجام دهد که بتواند قبل از طلوع آفتاب در مشعر باشد، ولی اگر ترس آن را داشته باشد که به علت وقوف اضطراری به وقوف مشعر در وقت ذکر شده نرسد، واجب است به وقوف در مشعر اکتفاء کند، و حجش صحیح است.

مسأله ۳۷۰: بیرون رفتن از عرفات قبل از غروب آفتاب از روی عمد و با دانستن حکم آن حرام است، ولی حج را باطل نمی کند، و در صورتی که دوباره برگردد به عرفات چیزی بر او واجب نیست، ولی اگر برنگردد باید شک شتر کفاره بدهد و آن را در روز عید قربان بکشد، و احوط این است که آن را در منی بکشد نه مکّه، و اگر نتواند این کفاره را بدهد باید هیجده روز

روزه بگیرد، یا در مکّه و یا در راه برگشتن و یا نزد اهل و عیالش، و احوط و اولی این است که آنها را پشت سر هم بگیرد.

و این حکم در مورد کسی که از روی فراموشی و یا نداستن حکم از عرفات بیرون رفته، نیز جاری است، بنابر این پس از دانستن حکم و یا بیاد آمدن باید برگردد، و اگر در این دو صورت برنگردد، بنابر احوط باید کفاره بدهد.

مسأله ۳۷۱: از آنجا که برخی از واجبات حج، مانند وقوف در عرفات و مشعر و رمی جمرات و شب ماندن در منی، باید در روزها و شبهای بخصوصی از ماه ذی الحجه الحرام بجا آورده شوند، بنابر این بر مکلف واجب است که راجع به دیدن هلال این ماه تحقیق کند، تا اینکه بتواند مناسک حج خود را در وقتهایش انجام دهد.

و در صورتی که هلال نزد قاضی اماکن مقدسه ثابت شود و بر طبق آن حکم کند، ولی بر طبق ضوابط شرعی نباشد، در این صورت بعضی فرموده اند: اگر مکلف احتمال مطابقت حکم را با واقع بدهد، حکم او در حق چنین مکلفی حجت است، و باید از او متابعت کند و آثار ثبوت شرعی هلال را در آنچه که مربوط به حجش می شود، مانند وقوف در عرفات و مشعر و غیر این دو، جاری و عمل کند، پس اگر عمل کرد حجش صحیح و اگرنه باطل خواهد بود.

بلکه بعضی فرموده اند: پیروی از حکم او حتی در صورت یقین به عدم مطابقت نیز کفایت می کند، در صورتی که تقیه اقتضای پیروی از حکم

او را داشته باشد.

ولی هر دو فرمایش در نهایت اشکال است، و بنابر این اگر برای مکلف ممکن شود که اعمال حج را در اوقات مخصوص خود بر طبق ضوابط شرعی در باب ثبوت هلال بجا آورد، و آنها را بهمین صورت بجا آورد، بنابر اظهر حجش صحیح است در تمام صورتهای مسأله، و اگر آنها را بصورت یادشده بجا نیاورد، اگر چه به علت عذری باشد، پس اگر از نظر و حکم قاضی نیز در وقوف در عرفات و مشعر پیروی نکرد، شکی در باطل بودن حجش نیست ولی اگر از او پیروی کند صحت حج او مورد اشکال است.

وقوف در مشعر الحرام

سومّ: از واجبات حج تمتع وقوف در مشعر الحرام (و به آن مزدلفه نیز میگویند) است، مشعر الحرام بیابانی است که بین (مأزمین) و (حیاض) و (وادی محسّر) قرار گرفته، و خود اینها همه حدود مشعر هستند و جزء موقف نیستند، مگر در زمان ازدحام و فشار جمعیت، که در این حال جایز است بطرف (مأزمین) بالا رفت. (مأزمین نام تنگه ای است بین عرفات و مشعر الحرام).

مسأله ۳۷۲: واجب است بر کسی که مشغول انجام مناسک حج است پس از حرکت از عرفات مقداری از شب عید را تا صبح در مشعر الحرام بماند، و احتیاط این است که تا طلوع آفتاب در آنجا بماند، اگر چه اظهر این است که جایز است کمی پیش از طلوع آفتاب از آنجا بطرف (وادی محسّر) حرکت کند.

آری جایز نیست پیش از طلوع آفتاب از (وادی محسّر) بگذرد و وارد منی شود.

مسأله ۳۷۳: وقوف در تمام وقت یاد شده اگر چه واجب

است در حال اختیار، ولی مقدار رکن آن وقوف در مقداری از وقت است. بنابر این اگر مقداری از شب عید را در آنجا ماند و قبل از طلوع فجر از آنجا حرکت کرد، بنابر اظهر حجش صحیح میباشد، و باید در صورتی که با آگاهی از حکم شرعی این کار را کرده باشد یک گوسفند کفاره بدهد، و در صورتی که حکم شرعی را نمیدانسته کفاره ای واجب نیست.

و چنانچه مقداری از فاصله زمانی بین طلوع فجر و طلوع آفتاب در آنجا بماند، ولی تمام آن فاصله را در انجا نباشد، حجش نیز صحیح است، اگر چه از روی عمد باشد، و کفّاره هم واجب نیست اگرچه گناهکار است.

مسأله ۳۷۴: از وجوب وقوف مقداری از شب عید تا صبح در مشعر الحرام بلکه بنابر احتیاط تا طلوع آفتاب، عده ای استثناء میشوند، و آنها عبارتند از: کسی که ترس دارد و بچه و زنها و افراد ضعیف و ناتوان مانند پیران و مریضها و کسانی که سرپرستی امور اینها را دارند، بنابر این برای اینها جایز است، به توقف شب عید در آنجا و حرکت کردن قبل از طلوع فجر به طرف منی اکتفا کنند.

مسأله ۳۷۵: وقوف در مشعر الحرام باید با نیت قربت و اخلاص باشد، همچنان که معتبر است از روی قصد و اختیار باشد، به همان توضیحی که در وقوف عرفات گذشت.

مسأله ۳۷۶: کسی که وقوف اختیاری مشعر الحرام را درک نکند، یعنی وقوف در شب عید و بین طلوع فجر و آفتاب، چه از روی فراموشی یا عذر دیگری باشد، وقوف اضطراری برای او کفایت میکند،

یعنی مقداری از فاصله بین طلوع آفتاب روز عید تا ظهر در آنجا بماند، و اگر این را عمداً ترک کند حجش باطل می شود.

درک وقوف عرفات و مشعر یا یکی از آنها

در مسائل گذشته بیان کردیم هر یک از وقوف در عرفات و مشعر دو قسم دارد یکی اختیاری و دیگری اضطراری، بنابر این اگر مکلف به هر دو وقوف اختیاری برسد که اشکالی نیست، و اگر به هر دو اختیاری به علت عذری نرسد، صورتهائی دارد:

اوّل: آنکه هیچ یک از وقوف اختیاری و اضطراری عرفات و مشعر را درک نکند، و در این صورت حج باطل است، و واجب است یک عمره مفرده با همان احرام حج بجا آورد.

و اگر حج او حجه الاسلام باشد، واجب است حج را در سالهای بعد انجام دهد، در صورتی که استطاعت تا سال بعد باقی بماند و یا حج از قبل در ذمه شخص مستقر شده باشد.

دوّم: آنکه وقوف اختیاری عرفات و اضطراری مشعر را درک کند.

سوم: آنکه وقوف اضطراری عرفات و اختیاری مشعر را درک کند.

چهارم: آنکه اضطراری عرفات و مشعر را درک کند، و اظهر در این صورت صحّت حج است، اگر چه احوط این است که حج را دوباره بجا آورد، همچنانکه در صورت اوّل گذشت.

پنجم: آنکه اختیاری مشعر را فقط درک کند، و در این صورت نیز حج صحیح است.

ششم: آنکه اضطراری مشعر را فقط درک کند، و اظهر در این صورت باطل بودن حج و تحوّل آن به عمره مفرده است.

هفتم: آنکه اختیاری عرفات را فقط درک کند، و اظهر در این صورت نیز همچون صورت ششم است.

آری اگر

هنگام رفتنش از عرفات بطرف منی و در وقت اختیاری مشعر از آن جا یعنی مشعر گذشته باشد ولی قصد وقوف به علت ندانستن حکم آن نکرده باشد و در حال گذشتن ذکر خداوند متعال را گفته باشد بعید نیست حجش صحیح باشد.

هشتم: آنکه اضطراری عرفات را فقط درک کند، و در این صورت حج باطل، و به عمره مفرده تبدیل می شود.

واجبات مِنی

واجب است پس از وقوف در مشعر الحرام از آنـا حرکت کرده و به منی برود، و غرض از رفتن به منی انجام اعمال واجبی است که باید در آنجا بجا آورد، و این اعمال سه چیز است که ذیلاً تفصیل آنها بیان می شود:

۱ رمی جمره عقبه

چهارم: از واجبات حج رمی جمره عقبه (یعنی پرتاب ریگ به آن) است در روز قربانی، و در آن چند چیز معتبر است:

۱ نیت قربت و اخلاص.

۲ آنکه هفت ریگ پرتاب شود، و کمتر از آن کفایت نمی کند، همچنان که پرتاب چیز دیگری بجای ریگ کفایت نمی کند.

۳ آنکه ریگها یکی پس از دیگر پرتاب شوند، بنابر این پرتاب دو تا و یا بیشتر از آنها در یک دفعه کفایت نمی کند.

۴ آنکه ریگها به جمره برسند، بنابر این آنچه از آنها به مره نرسد بحساب نمی آید.

۵ آنکه رسیدن آنها به جمره بوسیله پرتاب کردن آنها باشد، بنابر این گذاشتن آنها بر جمره کفایت نمی کند.

۶ آنکه هم پرتاب کردن و هم خوردن ریگ به جمره ناشی از حرکت ارادی دست مُحرم باشد، بنابر این اگرریگ در دست محرم باشد و در اثر برخورد

حیوانی و یا انسانی با دست او ریگ حرکت کرده و به جمره بخورد کفایت نمی کند، و همچنین است اگر آنرا پرتاب کند و بر حیوان و یا انسانی بیفتد، و در اثر حرکت آن حیوان و یا انسان به جمره بخورد.

آری اگر ریگ در را خود به چیزی غیر از جمره برخورد کند، و پس از آن بجمره بخورد، ظاهر این است که کفایت میکند، هرچند به جمره خوردن در اثر برخوردش به آن چیز باشد، مانند اینکه اوّلاً به زمین سخت بخورد و از آن برجهد و به جمره بخورد.

۷ آنکه با دست پرتاب کند، پس اگر بادهان یا پا پرتاب کند کفایت نمی کند، و همچنین است بنابر احتیاط اگر ریگ را با ابزاری مانند فلاحن پرتاب کند.

۸ آنکه پرتاب کردن در فاصله بین طلوع تا غروب آفتاب انجام شود، و برای زنها و کسانی که جایز است شب عید مشعر بطرف منی حرکت کنند، پرتاب در شب عید کفایت می کند.

مسأله ۳۷۷: اگر شک کند ریگ به جمره خورده یا نه بنا را بر نخوردن بگذارد، مگر در صورتی که بعد از گذشت محل عمل شک کند مانند اینکه بعد از قربانی یا سر تراشیدن یا در شب، شک کند.

مسأله ۳۷۸: در ریگها دو چیز معتبر است:

۱ آنکه از حَرَم باشند بجز مسجد الحرام و مسجد خیف، و افضل آن است که از مشعر باشند.

۲ آنکه بنابر احتیاط بکر باشند، یعنی اینک قبلاً از آنها استفاده نشده باشد.

و مستحب است ریگها رنگین و نقطه دار و سست و به اندازه سر انگشت

باشند، و مستحب است مُحرم در حال پرتاب پیاده و با طهارت باشد.

مسأله ۳۷۹: اگر بر ارتفاع جمره افزوده شود، اکتفاء به مقدار تازه بنا شده آن مورد اشکال است، بنابر ایناحتیاط این است که به همان مقـدار سابق ریگ زده شود، و در صورتی که نتوانـد هم خود به مقـدار جدید پرتاب کند و هم نائب بگیرد که به مقدار سابق ریگ بزند، و در حکم ذکر شده فرقی بین کسی که حکم شرعی را میدانسته یا نمیدانسته و یا فراموش کرده، نمی کند.

مسأله ۳۸۰: اگر به علتی ماند فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی و یا غیر آنها، در روز عید رمی نکرده هرگاه که رفع مانع شد بایـد جبران کنـد، و در صورتی که رفع مانع در شب باشـد باید فردای آن شب جبران کند، در صورتی که از کسانی نباشد که رمی در شب برای آنها ایز است، و بیان آنها در مسائل رمی جمرات خواهد آمد.

و ظاهر این است که هرگاه رفع مانع شد باید جبران کند چه در منی و یا در مکّه باشد، حتی اگر بعد از روز سیزدهم ماه باشد، اگرچه احـوط در این صـورت اخیر این است که در سـال آینـده، خودش آن را دوبـاره بجـا آورد در صورتی که به حـج برود واگر نه نائب بگیرد. ولی اگر رفعماننع بعد از بیرون رفتن از مکّه باشد، واجب نیست برگردد، بلکه بنابر احوط و اولی خود در سال آینده دوباره آن را بجا آورد در صورتی که به حج برود واگر نه نائب بگیرد.

مسأله ۳۸۱: اگر در روز عید به علت

فراموشـی و یا ندانسـتن حکم شـرعی رمی نکنـد، و بعـد از طواف یادش بیایـد یا حکم شـرعی را بدانـد، و آن را جبران نماید، واجب نیست طواف را دوباره بجا آورد، اگر ه احتیاط این است که آن را دوباره بجا آورد.

ولی اگر ترک آن ب علت دیگری غیر از ندانسـتن و یا فراموشـی باشـد، ظاهراً طواف باطل است، و واجب است آن را بعـد از رمی دوباره بجا آورد.

۲ کشتن گاو یا گوسفند یا شتر در

پنجم: از واجبـات حـج تمتع قربـانی کردن است، و در آن قصـد قربت و اخلاـص معتبر است، و آنکه آن را بر روز عیـد مقـدّم نـدارد، مگر برای کسـی که ترس دارد، که برای چنین شخصـی جایز است آن را در شب انجام انجام دهـد، و بنابر احتیاط باید آن را پس از رمی جمره عقبه بجـا آورد، ولی اگر آن را به علت ندانسـتن حکم شـرعی یـا فرامـوش نمـودن آن، مقـدّم نمـود، کفایت می کند و لازم نیست آن را دوباره بجا آورد.

و واجب است که کشـتن گـاو و یـا گوسـفند یـا شتر در منی باشـد، و اگر ممکن نباشـد به علت زیـاد بودن حجاج و گنجایش نداشـتن منی برای همه آنها، بعیـد نیست کشـتن در وادی محسّـِر نیز جایز باشد، اگر چه احوط ترک آن است مگر آنکه بداند که نمیتواند در منی تا آخرین روز روزهای تشریق یعنی روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم قربانی کند.

مسأله ۳۸۲: احتیـاط این است که قربـانی کردن در روز عیـد باشـد، اگر چه اقوی این سات که میتوانـد در روزهای تشـریق نیز قربانی کند، و

ص: ۵۹۰

احتیاط این است که در شب قربانی نکند، حتی شب روزهای تشریق مر برای کسی که ترس دارد که برای او جایز است در شب قربانی کند.

مسأله ۳۸۳: یک قربانی فقط برای یک شخص کفایت میکند، در صورتی که شخص تمکن از تهیه یک قربانی برای خود مستقلاً داشته باشد، و امّا اگر تمکن از آنرا نداشته باشد، حکم این صورت در مسأله (۳۹۶) خواهد آمد.

مسأله ۳۸۴: واجب است قربانی شتر یا گاو و یا گوسفند باشد، و شتر در صورتی کفایت می کند که پنج سال را تمام و وارد سال ششم شده باشد، و گاو و بز در صورتی کفایت می کند که بنابر احتیاط سال دوم را تمام و وارد سال سوم شده باشند، و گوسفند در صورتی کفاید می کند که هفت ماه را تمام و وارد ماه هشتم شده باشد، و احتیاط این است که سال اوّل را تمام و وارد سال دوّم شده باشد.

و در صورتی که پس از کشتن برای شخص معلوم شود که قربانی دارای سنّ معتبر نبوده، کفایت نمی کند و باید از نو قربانی کند.

و در قربانی معتبر است اعضای بدنش سال باشد، بنابر این حیوانی که یک چشم ندارد یا لنگ یا گوش بریده ا شاخ داخلی آن شکسته (که عبارت است از شاخ سفید و کوچکی که در درون شاخ معمولی حیوان قرار دارد) است، و مانند آن، کفایت نمی کند و اظهر این است که قربانی اختِه شده نیز کفایت نمی کند، مگر اینکه تهیه غیر اخته ممکن نباشد. و همچنین معتبر است از نظر عرفی لاغر نباشد،

و احوط و اولی این است که مریض نباشد و رگهای بیضتین آن کوبیده نباشند و بیضتین آن نیز هم کوبیده نباشند، و آنقدر پیر نباشد که مغز استخوانهایش آب شده باشد.

ولی اگر گوش آن شکافته یا سوراخ باشد اشکالی ندارد، اگرچه احوط این است که گوشش سالم از این دو عیب باشد، و احوط و اولی این است که در اصل خلقتش بی شام و دُم نباشد.

مسأله ۳۸۵: اگر قربانی را به اعتقاد سالم بودن خرید و پس از پرداخت قیمت آن معلوم شد که معیوب است، ظاهراً اکتفاء به آن جایز است.

مسأله ۳۸۶: اگر گاو یا گوسفند یا شتر سالم در روزهای قربانی (روز دهم، یازدهم، دوازدهم، سیزدهم) نیافت، احتیاط این است که هم حیوان معیوب را قربانی کند هم روزه بجای قربانی بگیرد.

و همچنین اگر توانائی قیمت معیوب را فقط داشته باشد، و در صورت که در باقی ماه ی الحجّه بتواند قربانی سالم را تهیه کند، احتیاط این است که آن را به آن دو که گفته شد ضمیمه کند.

مسأله ۳۸۷: اگر قربانی را به اعتقاد چاق بودن خرید، و بعد معلوم شد لاغر است، برای او کفایت میکند، قبل از شتن لاغر بودنش معلوم شود یا بعد از آن.

ولی اگر خود گوسفندی مثلاً داشت و به اعتقاد چاق بودن، آن را قربانی کند، و بعداً معلوم شود که لاغر بوده بنابر احتیاط کفایت نمی کند.

مسأله ۳۸۸: اگر پس از قربانی کردن شک کند قربانی دارای شرائط لازمه بوده یا نه، توجّهی به شک خود نکند، و از جمله موارد این مسأله آن است

که پس از قربانی کردن شک کند که آیا در منی قربانی کرده یا نه.

و امّا اگر شک کنـد قربانی کرده یا نه، پس اگر شک بعـد از گذشـتن از محلّ عمل مشـکوک باشد، مانند اینکه پس از کوتاه کردن موی یا تراشیدن موی سر شک کند، توجهی به شک خود نکند، و اگر قبل از آن باشد، باید آن را انجام دهد.

و اگر شک کند قربانی که تهیه کرده لاغر است یا نه، و آن را با قصد قربت و به امید لاغر نبودن بکشد، و پس از کشتن معلوم شود لاغر نبوده به همان اکتفاء کند.

مسأله ۳۸۹: اگر قربـانی سـالم جهت حـج تمتع خریـد، و پس از آن مریض شـد یا عضوی از آن شـکست یا عیب دیگری پیـدا کرد، اکتفاء کرد، و احتیاط این است که آن را نیز بکشد، و اگر آن را فروخته است قیمتش را صدقه دهد.

مسأله ۳۹۰: اگر قربانی را خرید و پس از آن گم شد و آن را نیافت، و ندانست که آن را از طرف او کشته باشند، واجب است قربـانی دیگری را بجای آن تهیه کنـد، پس اگر گم شـده را قبل از قربانی کردن دوّم پیـدا کنـد، بایـد آن را قربانی کنـد، و امّا قربـانی دوّم مخیر است که آن را قربـانی کنـد یا نکنـد، وماننـد بقیه اموالش میباشـد، ولی احوط و اولی آن است که آن را نیز قربانی کند، و اگر گم شده را پس از قربانی کردن دوّم یافت، بنابر احتیاط باید گم شده را نیز قربانی کند.

مسأله ۳۹۱: اگر کسی مثلاً گوسفندی را

بیابد و بداند که قربانی است که صاحبش آن را گم کرده، جایز است آن را از طرف صاحبش قربانی کند، و در صورتی که صاحبش این را بداند، بهمین میتواند اکتفاء کند، و احتیاط این است که یابنده آن را قبل از قربانی کردنش تا عصر روز دوازدهم معرّفی کند.

مسأله ۳۹۲: کسی که در روزهای قربانی با اینکه قیمت قربانی را دارد، نتواند آن را تهیه کند، احتیاط این است که هم روزه بجای آن بگیرد و هم در باقی مانده ماه ذی الحجّه در صورتی که ممکن باشد، قربانی کند، اگر چه به وسیله امانت گذاشتن قیمت آن نزد شخص مورد اطمینانش تا با آن قربانی را تهیه و قبل از انتهای ماه ذی الحجّه قربانی کند، و اگر ماه گذشت و تهیه نشد در سال آینده برای او قربانی کند، و بعید نیست جایز باشد به همان روزه اکتفاء کند، و با گذشتن روزهای تشریق قربانی از او ساقط شود.

مسأله ۳۹۳: اگر نتواند نه قربانی و نه قیمت آن را تهیه کند، بجای آن ده روز روزه بگیرد، که سه روز آن در ماه ذی الحجّه باشد، و قبل از آنها نباشد و هفت روز باقیمانده را پس از برگشتن به وطن بجا آورد، و کفایت نمی کند این هفت روز را در مکه و یا در راه بازگشت به وطن بجا آورد.

و در صورتی که به وطن برنگردد و در مکّه باقی بماند، واجب است صبر کند تا اینکه همسفرانش به وطن برگردند، یا یک ماه بگذرد، آنگاه روزه بگیرد.

و سه روز اوّل را باید پشت سر

هم روزه بگیرد، ولی هفت روز بعد را پشت سر هم روزه بگیرد، ولی هفت روز بعد را پشت سر هم بودنشان لازم نیست، اگر چه احوط است. همچنان که سه روز اوّل را باید پس از احرام عمره تمتع بجا آورد، و قبل از آن کفایت کفایت نمی کند.

مسأله ۳۹۴: مکلفی که باید سه روز در حج روزه بگیرد اگر موفّق نشود همه سه روز را پیش از روز عید بجا آورد، بنابر احتیاط کفایت نمی کند آنها را در روز هشتم و نهم و یک روز دیگر پس از برگشت از منی بگیرد، و افضل این است که پس از سپری شدن روزهای تشریق این سه روز را روزه بگیرد، اگر چه جایز است که پس از سپری شدن روزهای تشریق این سه روز را روزه بگیرد، اگر چه حایز است که از روز سیزدهم شروع کند، در صورتی که قبل از آن از منی برگشته باشد، بلکه بنابر اظهر اگر چه در خود روز سیزدهم برگشته باشد.

و احوط و اولی این است که پس از سپری شدن رزهای تشیریق فوراً شروع به روزه گرفتن آن سه روز کند، و آن را بدون عذر به تأخیر نیندازد.

و در صورتی که پس از برگشتن از منی نتواند روزه بگیرد، آنسه روز را در راه بازگشت و یا در خود وطن بگیرد، ولی احوط و اولی این است که همه سه روز و هفت روز را در این صورت با هم نگیرد، و اگر سه روز روزه نگرفت تا اینکه ماه محرّم رسید، دیگر واجب نیست روزه بگیرد، و واجب است در

سال آینده قربانی کند.

مسأله ۳۹۵: کسی که نتوانست قربانی یا قیمت آن را تهیه کند، و سه روز را در حج روزه گرفت، و پس از آن تواسنت قبل از گذشتن روزهای قربانی آن را تهیه کند، بنابر احتیاط واجب است قربانی کند.

مسأله ۳۹۶: اگر به تنهائی نتواند قربانی را تهیه کند، ولی بتواند با شخص دیگری در تهیه آن شرکت کند، احتیاط این است که هم قربانی شراکتی را انجام دهد و هم روزه را به ترتیبی که ذکر شد بگیرد.

مسأله ۳۹۷: اگر کسی را نائب خود جهت قربانی کردن قرار دهد، و س از آن شک کند که آیا از طرف او قربانی کرده یا نه، بنا را بر قربانی نکردن بگذارد، و در صورتی که خبر دهد قربانی کرده ولی خبرش مفید اطمینان نباشد، اکتفاء به آن اشکال دارد.

مسأله ۳۹۸: شرائطی را که برای قربانی ذکر کردیم، در کفاره معتبر نیست، اگر چه احوط در آن رعایت آن شرایط است.

مسأله ۳۹۹: واجب نیست خود شخصی که قربانی یا کفاره بر او واجب شده آن را بکشد، بلکه جایز است شخص دیگری را حتی در حال اختیار نائب بگیرد، و باید نیت کشتن از نائب حاصل شود، و واجب نیست شخصی که بر او قربانی یا کفاره واجب شده نیت کند، اگر چه احوط این است که او نیز نیت کند، و باید نائب مسلمان باشد.

مصرف قربانی حج تمتع

احوط و اولی این است که کسی که حج تمتع نموده در صورتی که ضرر نداشته باشد، از قربانی خود بخورد، هرچند مقدار کمی از آ، باشد، و جایز است ثلث آن

را بخود یا خانواده اش اختصاص دهـد، همچنان که جایز است یک سوّم دیگر آن را به هر مسـلمانی که بخواهـد هدیه کند، و امّا ثلث سوّم آن، بنابر احتیاط واجب آن را به فقرای مسلمانان صدقه دهد.

و اگر صدقه دادن ممکن نباشد و یا موجب مشقت و زحمت زیادی شود، وجوب آ، ساقط می شود، و رساندن آن به خود فقیر لازم نیست، بلکه کفایت می کند بوکیل او داده شود، اگر چه وکیل خود قربانی کننده باشد، آنگاه وکیل بر حسب اجازه موکّل در آن تصرف می کند، به هدیه دادن یا فروش یا اعراض از آن، و یا غیر اینها.

و بیرون بردن گوشتهای قربانی از منی، در صورت نیاز نداشتن کسانی که در آنجا هستند، جایز است.

مسأله ۴۰۰: لازم نیست ثلثی که بایـد به فقیر صـدقه دهد از حیوان جدا شود، و همچنین است ثلثی که بخواهد هدیه کند، آری لازم است در آن دو قبض حاصل شود، پس اگر یک سوم مشاع آن فقیر صدقه داد، و فقیر آ، را گرفت هر چند بوسیله گرفتن همه حیوان کفایت می کند و همچنین ثلث هدیه.

مسأله ۴۰۱: برای دریافت کننـده صـدقه یا هـدیه، جایز است در آن به هر طوری بخواهد تصّرف کند، و مانعی ندارد آن را به غیر مسلمان تملیک کند.

مسأله ۴۰۲: اگر حیوان را قربـانی نمود، و قبـل از صـدقه دادن کسـی آن را دزدیـد یـا با زور گرفت، بی اشکال قربانی کننـده ضامن نیست، ولی اگر خود او آن را تلف کند، هر چند به وسیله دادن آن به غیر مستحق باشد، بنابر احتیاط

سهم فقراء را ضامن خواهد بود.

۳ تراشیدن موی یا کوتاه نمودن آن

ششم: از واجبات حج تراشیدن موی یا کوتاه نمودن آن است و در آن قصد قربت و اخلاص معتبر است، و جایز نیست آن را پیش از روز عید انجام دهد، حتی در شب عید، مگر برای کسی که ترس دارد، و بنابر احتیاط بعد از رمی جمره عقبه و تهیه کردن قربانی در منی بجا آورده شود، واحوط واولی این است که از کشتن قربانی نیز تأخیر انداخته شود، و از روز عید تأخیر نشود، و در صورتی که از روی فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی، قبل از رمی و یا فراهم کردن قربانی بجا آورده شود، کفایت می کند و نیازی به اعاده آن نیست.

مسأله ۴۰۳: برای زنها سر تراشیدن جایز نیست، بلکه واجب است موی خود را کوتاه کنند.

مسأله ۴۰۴: مرد مخیّر است بین تراشیدن و کوتاه کردن، تراشیدن افضل است، مگر برای کسی که موی سر خود را با صمغ یا عسل یا مانند آنها جهت دور ساختن شپش بهم چسبانیده است، و کسی که موی سرش را پس از جمع کردن و تاب دادن آن بهم گره زده و بافته است و کسی که سال اوّل حج او است، که احتیاط واجب است سر خود را بتراشند.

مسأله ۴۰۵: کسی که قصد تراشیدن دارد و بداند که آرایشگر سر او را با تیغ زخمی می کند، جایز نیست سر خود را با تیغ بتراشد، بلکه با ماشین سر تراشی بسیار ریز سر خود را با تیغ بتراشد، بلکه با ماشین سرتراشی بسیار ریز سر

خود را بتراشـد، و یا در صورتی که مخیر بین تراشـیدن و کوتاه کردن باشـد اوّلا موی خود را کوتاه، و سـپس اگر بخواهد سـر خود را با تیغ بتراشد، و اگر با آنچه ذکر شد مخالفت کند، کفایت می کند اگر چه گناهکار است.

مسأله ۴۰۶: خنثای مشـکل در صورتی که موی خود را بهم نچسبانده یا نبافته یا سال اول حجش نباشد باید موی خود را کوتاه کند، ولی اگر چسبانده و یا بافته و یا سال اولش باشد، باید اولا کوتا کند، و آنگاه بنابر احتیاط نیز بتراشد.

مسأله ۴۰۷: اگر محرم سـر خود را بتراشـد یا کوتاه کند، تمام چیزهائی که با احرام بر او حرام شده بودند حلال می شوند، بجز زن و بوی خوش و همچنین بنابر احتیاط شکار.

و ظـاهر این است که أنچه بر او حرام است از زن، پس از تراشـیدن و یـا کوتاه کردن، اختصاص به نزدیکی نـدارد، بلکه شامل می شود همه لذتهای جنسی که با احرام بر او حرام شده اند.

آری پس از تراشیدن و یا کوتاه کردن، بنابر اقوی جایز است زن برای خود عقد کند، و در مجلس عقد حاضر شود.

مسأله ۴۰۸: واجب است تراشـیدن و یا کوتاه کردن در منی باشـد، پس اگر در آنجا عمدا و یا از روی ندانسـتن حکم شـرعی، نتراشـید و نه کوتـاه کرد، تـا اینکه از أنجـا بیرون رفت، واجب است برگردد و تـدارک نمایـد، و بنـابر احتیاط حکم کسـی که فراموش کرده نیز چنین است.

و در صورتی که نتواند برگردد و یا بسیار سخت و مشکل باشد، در همانجائی که هست

بتراشد و یا کوتاه کند، و در صورت امکان موی خود را به منی بفرستد.

و کسیکه در غیر منی اگر چه عمدا سر خود را بتراشد، به همان اکتفاء کند، ولی واجب است در صورت امکان موی خود را به منی بفرستد.

مسأله ۴۰۹: اگر از روی فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی، موی سر خود را کوتاه نکند و نتراشد، و پس از فارغ شدن از اعمال حج یادش بیاید و یا حکم شرعی را یا گیرد، واجب است تدارک کند، و بنابر اظهر واجب نیست دوباره طواف وسعی را بجا أورد، اگر چه احوط است.

طواف حج و نماز آن وسعی

هفتم و هشتم و نهم: از واجبات حج طواف و نماز آن وسعی است.

مسأله ۴۱۰: چگونگی طواف و نماز آن وسعی، و شرائط آنها، همان است که در طسواف عمره و نماز آن وسعی عمره ذکر شد.

مسأله ۴۱۱: مستحب است طواف حج در روز قربانی بجا أورده شود، و بنابر احتیاط از روز یازدهم تاخیر نیفتد، اگر چه ظاهرا تاخیر مذکور جایز باشد، بلکه جایز بودن تاخیر کمی از روزهای تشریق بلکه تا أخر ذی الحجه، خالی از قوت نیست.

مسأله ۴۱۲: بنابر احتیاط طواف حج و نماز آن وسعی در حج تمتع، قبل از وقوف در عرفات و مشعر بجا آورده نشود، و در صورتی که از روی ندانستن حکم شرعی آنها را بجا آورد، اکتفاء به أنها مورد اشکال است، اگر چه خالی از وجه نمی باشد، و از حکم ذکر شده موارد ذیل استثناء می شود:

۱ زنی که از ترس از پیش آمدن عادت ماهانه

و یا حالت زایمان و خون پس از أن دارد.

۲ افراد پیر و مریض و علیل، و غیر آنها از کسانی که بازگشت به مکه برای أنها مشکل است، و یا طواف نمودن بعد از بازگشت از منی، به علت ازدحام شدید جمعیت یا غیر آن، برای آنها مشکل است.

۳ کسی که از چیزی بترسد که با وجود آن به مکه برگردد.

بنابر این جایز است برای اینها، طواف و نماز آن وسعی را پیش از وقوف در عرفات و مشعر و بعد از بستن احرام حج، انجام دهند، واحوط واولی این است که آنها را پس از وقوفقین و تا آخر ذی الحجه در صورت امکان دوباره نیز بجا آورند.

مسأله ۴۱۳: کسی که طواف حج را پس از وقوفین بجا می آورد، باید أن را از تراشیدن و کوتاه کردن یا تراشیدن بجا آورد، و یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله ۴۱۴: حکم کسی که توانائی اینکه شخصا طواف حج و نماز آن وسعی حج را بجا أورد ندارد، حکم همان شخص است در عمره تمتع، و بیان آن در مسأله (۳۲۶، ۳۴۲) گذشت.

وزنی که عادت ماهانه بیند یا حالت زایمان و نفاس برای او پیش آید، در صورتی که نتواند صبر کند تا اینکه طاهر شود و پس از آن خود شخصا طواف را بجا آورد، باید نائب جهت طواف و نماز آن بگیرد، و پس از انجام آنها توسط نائب خود شخصا سعی را بجا آورد.

مسأله ۴۱۵: اگر شخص متمتع طواف و نماز آن وسعی را بجا آورد، بوی خوش برای اوئ حلال می شود، ولی زنها بتفصیلی

که در مسأله (۴۰۷) ذکر شد همچنان بر او حرام اند، بلکه بنابر احتیاط شکار نیز حرام است.

مسأله ۴۱۶: کسی که جایز است طواف وسعی را بر وقوفین مقدم بدارد، در صورتی که مقدم بدارد، بوی خوش برای او حلال نمی شود، تا اینکه مناسک منی را از رمی و قربانی کردن و سر تراشیدن یا کوتاه کردن مو، بجا آورد.

طواف نساء

دهم و یازدهم: از واجبات حج تمتع، طواف نساء و نماز آن است.

و این دو اگر چه از واجبات حج میباشند ولی جزء ارکان آن نیستند، پس ترک آنها اگر چه عمدا باشد. حج رات فاسد نمی کند.

مسأله ۴۱۷: طواف نساء بر مردها و زنها هر دو واجب است، پس اگر مرد آن را ترک کند زنها بر او حرام می شوند، و اگر زن آن را ترک کند مردها بر او حرام می شوند، و کسی که در حج نائب از طرف دیگری است، آن را از طرف کسی که نائب او است بجا می آورد، و نه از طرف خودش.

مسأله ۴۱۸: طواف نساء و نماز آن مانند طواف حج و نماز آن است در چگونگی و شرائط، و تنها اختلاف بین آنها در نیت است.

مسأله ۴۱۹: حکم کسی که توانائی اینکه شخصا طواف نساء و نماز آن را بجا آورد، ندارد، حکم همان شخص است در طواف عمره تمتع، و بیان آن در مسأله (۳۲۶) گذشت.

مسأله ۴۲۰: کسی که طواف نساء را ترک کند، عمدا باشد با دانستن حکم شرعی آن یا ندانستن یا از روی فراموشی، واجب است آن را تدارک نماید، و قبل از

تدارک زنها بر او حلال نمیشوند.

و در صورتی که نتواند خود شخصا آن را بجا آورد و یا خیلی زحمت و مشکل باشد، جایز است نائب بگیرد، و هرگاه نائب ازب طرفش بجا آورد زنها بر او حلال میشوند.

و اگر بمیر قبل از اینکه آن را تدارک نماید پس اگر ولیش یا غیر او آن را از طرفش قضاء نماید، اشکالی نیست، وگرنه احوط این است که از میراثش از سهم وارثان بالغ با رضایت آنها قضاء شود.

مسأله ۴۲۱: جایز نیست طواف نساء قبل از سعی بجا آورده شود، و اگر آن را قبل از سعی بجا آورد، در صورتی که با دانستن حکم شرعی و عمدا باشد، باید آن را دوباره پس از سعی بجا آورد، و در صورتی که با ندانستن یا فراموشی باشد، بنابر اظهر کفایت می کند، اگر چه احوط آن است که دوباره بجا آورده شود.

مسأله ۴۲۲: برای کسانی که در مسأله (۴۱۲) ذکر شدند، جایز است طواف نساء را قبل از وقوفین بجا آورند، ولی زنها برای آنها قبل از بجا آوردن منی، از رومی و قربانی کردن و تراشیدن یا کوتاه کردن، حلال نمی شوند.

مسأله ۴۲۳: اگر برای زن عادت ماهانه یش آید، و همسفران منتظر طاهر شدنش نمانند، و نتواند از آنها جدا شود، جایز است طواف نساء را ترک کند و با همسفران برگردد، و احتیاط در این صورت این است که نائب جهت طواف نساء و نماز آن بگیرد.

و در صورتی که یش آمدن عادت بعد از تمام نمودن شوط چهارم طواف نساء باشد، جایز است باقی مانده شوطها

را ترک کند و با همسفرانش برگردد، و احتیاط این است که جهت باقی مانده طواف و نماز آن نائب بگیرد.

مسأله ۴۲۴: فراموش نمودن نماز طواف نساء مانند فراموش نمودن نماز طواف عمره است، و حکم آن در مسأله (۳۲۹) گذشت.

مسأله ۴۲۵: اگر مردی که حج تمتع بجا می آورد، طواف نساء و نماز آن را بجا آورد، زنها برای او حلال میشوند، و اگر زنی که حج تمتع بجا می آورد آن دو را بجا آورد مردها برای او حلال میشوند و بنابر احوط حرام بودن شکار تا ظهر روز سیزدهم باقی است، و س از آن همه محرمات احرام برای محرم حلال میشوند، و اما محرمات حرم در پایان محرمات احرام (صفحه ۱۴۶) گذشت، که هم بر محرم حرام هستند و هم بر غیر محرم.

شب ماندن در منی

دوازدهم: از واجبات حج ماندن شبهای یازدهم و دوازدهم در منی میباشد، و در آن قصد قربت و اخلاص معتبر است، پس اگر شخص حج کننده روز عید جهت بجا آوردن طواف و نماز آن وسعی به مکه آمد واجب است به منی جهت ماندن شبهای ذکر شده در آنجا، برگردد، و هر کسی که از شکار کردن در حال احرام پرهیز نکرده باشد، باید شب سیزدهم نیز در آنجا بماند، و همچنین بنابر احتیاط کسی که با زنی نزدیکی کرده باشد، و اما غیر از این دو، جایز است بعد از ظهر روز دوازدهم از منی بیرون روند، ولی اگر در آنجا بمانند، تا آنکه شب سیزدهم داخل شود، باید آن شب را نیز تا طلوع فجر در آنجا بمانند.

مسأله ۴۲۶: اگر آماده بیرون

رفتن شود و از جای خود حرکت کند، ولی به علت ازدحام جمعیت یا مانند آن نتواند بیرون رود، پس اگر بتواند شب را بماند بایـد بمانـد، و اگر نتواند و یا ماندن موجب زحمت و سـختی زیاد برای او شود، جایز است بیرون رود، و بنابر احتیاط باید یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله ۴۲۷: در مانـدن شب در منی، معتبر نیست تمام شب را در منی بماند، مگر در موردی که گذشت، پس اگر از اول شـب تا نیمه آن در آنجا بماند، جایز است پس از نیمه شب از آنجا بیرون رود.

و اگر در اول شـب و یـا قبـل از آن از آنجـا بیرون رفت، بایـد قبـل از طلـوع فجر برگردد، بلکه بنـابر احتیـاط قبـل از نیمه شـب برگردد.

واحوط واولی برای کسـی که نیمه اول شب را در آنجا مانده و پس از آن بیرون رفته، این است که قبل از طلوع فجر وارد مکه نشود.

مسأله ۴۲۸: چند دسته از وجوب شب ماندن در منی استثناء می شوند:

۱ کسـی که ماندن در آنجا برای او موجب زحمت و سـختی زیاد باشد، یا اینکه بر اثر ماندن در آنجا بر خودش یا ناموسـش یا اموالش، می ترسد.

۲ کسـی که در اول شب یا قبل از آن از آنجا بیرون رفته و مانع شود از برگشـتن به آن قبل از نیمه شب تا طلوع فجر اشـتغال به عبادت در مکه در تمام این مدت مگر آنچه که در کارهای ضروری مصرف کرده، مانند خوردن و آشامیدن و مانند اینها.

۳ کسی که از مکه بیرون آمده تا اینکه به منی

برگردد، و از (عقبه مدنیین) گذشت، در این صورت برای او جایز است در راه بخوابد، قبل از اینکه به منی برسد.

۴ کسانی که رساندن آب به حجاج در مکه را بعهده دارند.

مسأله ۴۲۹: کسی که ماندن شب را در منی ترک کند، باید برای هر شبی یک گوسفند کفاره بدهد، و کافاره بر دسته دوم و سوم و چهارم که در مسأله قبل ذکر شدند واجب نیست، ولی احتیاط این است که دسته اول کفاره را بدهند، و همچنین است کسی که به علت فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی در آنجا نمانده است.

مسأله ۴۳۰: کسی که از منی بیرون رفت، و پس از دخول شب سیزدهم به آنجا جهت کاری برگشت، واجب نیست آن شب را در آنجا بماند.

رمی جمرات

سیزدهم: از واجبات حج، رمی جمرات سه گانه اولی، وسطی، جمره عقبه است.

و رمی مذکور در روز یازدهم و دوازدهم واجب است، و اگر شب سیزدهم را در منی بماند، بنابر احتیاط در روز سیزدهم نیز واجب است.

و لازم است هر شخصی خود را رمی کند، و در حال اختیار نائب گرفتن جایز نیست.

مسأله ۴۳۱: واجب است اول اول جمره اول را رمی کند، و پس از آن جمره وسطی را، و پس از آن جمره عقبه را، و اگر بر خلاف این ترتیب عمل نمود، هرچند به علت ندانستن حم شرعی یا فراموشی باشد، باید طوری برگردد که ترتیب حاصل شود.

آری اگر چهار ریگ را به یک جمره پرتاب کرد، و به علت فراموشی یا ندانستن حکم شرعی آن را رها کرد و جمره دیگری را

پس از آن رمی نمود، برای او کفـایت می کنـد که رمی جمره سابق را با سه ریگ به هفت ریگ برسانـد، و لازم نیست جمره را که پس از آن رمی نموده بود از نو رمی کند.

مسأله ۴۳۲: آنچه را از واجبات رمی جمره عقبه در واجب چهارم از اعمال حج (صفحه ۲۷۷) ذکر نمودیم، شامل رمی جمرات سه گانه نیز می شود.

مسأله ۴۳۳: واجب است رمی جمرات در روز باشد، و از این حکم چوپانان، و هر کسـی که از ماندن روز در منی معذور است بـه علت ترس یـا مرض یـا چیز دیگری، اسـتثناء می شـود، که برای آنـان جـایز است رمی هر روزی را در شب آن روز انجـام دهند، و اگر این را هم نتوانند، جایز است رمی همه روزها را در یک شب جمع کنند.

مسأله ۴۳۴: کسـی که از روی فراموشـی و یا ندانسـتن حکم شـرعی در روز یازدهم رمی نکند، باید آن را روز دوازدهم قضاء نماید، و کسـی که آن را در روز دوازدهم به همان علت بجا نیاورد باید آن را روز سـیزدهم قضاء نماید، و همچنین است بنابر احتیاط حکم کسی که عمداً ترک رمی نماید.

و احتیـاط این است که بین اداء و قضاء فاصـله بینـدازد، و اینکه قضا را بر ادا مقـدم بـدارد، واحوط واولی این است که قضا در اول روز و ادا هنگام ظهر باشد.

مسأله ۴۳۵: کسی که رمی جمرات را به علت فراموشی یا ندانستن حکم شرعی ترک کند، و در مکه یادش بیاید یا حکمش را بداند، واجب است به منی برگردد و رمی نماید،

و اگر رمی دو روز ترک شده باشد یا سه روز، بنابر احتیاط باید آنچه زودتر فوت شده زودتر قضا نماید، و بین قضای رمی روزی و روز دیگری بعد از آن با مقداری وقت فاصله بیندازد.

و چنانچه س از بیرون رفتن از مکه یادش بیاید یا وجوب آن را یاد گیرد، واجب نیست جهت تدارک آن برگردد، واحوط واولی این است که خودش شخصاً آن را در سال آینده قضا نماید، در صورتی که به حج برود، و یا توسط نائبش، در صورتی که به حج نرود.

مسأله ۴۳۶: کسی که معذور است و شخصاً نمی تواند رمی نماید، مانند مریض، باید نائب بگیرد، و اولی این است که نزد جمره ها در صورت امکان حاضر شود، و نائب در حضور او پرتاب کند، و اگر امید به رفع عذر شخص معذور قبل از گذشتن وقت رمی وجود داشته باشد، ولی نائب بگیرد و از طرفش رمی نماید، و اتفاقاً عذر شخص قبل از گذشتن وقت رفع شود، بنابر احتیاط خودذ شخصاً نیز رمی نماید، و کسی که قدرت نائب گرفتن ندارد، مانند بیهوش، ولیش یا دیگری از طرف او رمی نماید.

مسأله ۴۳۷: کسی عمداً رمی را در روزهای تشریق ترک کند، حجش باطل نمی شود، و احتیاط این است که خودش شخصاً آن را در سال آینده قضا نماید، در صورتی که به حج برود، و یا توسط نائبش، در صورتی که به حج نرود.

احکام مصدود

مسأله ۴۳۸: مصدود: کسی که است که پس از بستن احرام، دشمن و مانند آن مانع از رسیدن او به اماکن مقدسه جهت انجام مناسک حج

ص: ۶۰۸

یا عمره می شود.

مسأله ۴۳۹: مصـدود در عمره مفرده، اگر قربـانی به همراه خود آورده باشـد، جـایز است با کشـتن قربانیس در همان جائی که جلو او گرفته شده، از احرام بیرون رود. و اگر قربانی به همراه نیاورده باشد و بخواهد از احرام بیرون رود، باید گاو یا گوسفند یا شتر را تهیه و آن را قربانی کند، و بنابر احتیاط بدون آن از احرام بیرون نمی رود.

و احتیاط واجب آن است که تراشیدن سر یا کوتاه کردن آنرا ضمیمه قربانی در هر دو صورت گذشته نماید.

و اما مصدود در عمره تمتع، اگر مصدود از حج نیز باشد حکمش همان است که گذشت، و اگر نباشد، مانند اینکه شخصی را از رسیدن به خانه خدا قبل از وقوفین فقط منع کننده، بعید نیست تکلیف چنین شخصی مبدل به حج افراد شود.

مسأله ۴۴۰: مصدود در حج تمتع، اگر از رسیدنش به وقوفین یا مشعر بتنهائی منع شده باشد، احتیاط این است که طواف وسعی نماید، و سر خود را بتراشد، و گوسفندی را قربانی کند، و سپس از احرام بیرون رود.

و اگر از طواف وسعی منع شده باشد و نگذارند به جایگاه طواف وسعی برود، در این صورت اگر نتواند نائب بگیرد و بخواهد از احرام بیرون رود، احتیاط این است که قربانی کند و سر خود را بتراشد یا کوتاه کند.

و اگر بتواند نائب بگیرد، بعید نیست که نائب گرفتن کفایت کند، بنابر این برای طواف وسعی نائب می گیرد، و نماز طواف را خود پس از طواف نائب به جا می آورد.

و اگر از رسیدنش به

منی جهت بجا آوردن اعمال آنجا جلوگیری شواد، در این صورت اگر بتواند نائب بگیرد، باید نائب جهت رمی و قربانی کردن بگیرد، و پس از آن سر خود را بتراشد یا کوتاه کند، و موی خود را در صورت امکان نیز به منی بفرستد، و باقی مناسک را بجا آورد. و اگر نتواند نائب بگیرد، واجب نیست قربانی کند، ولی بجای آن روزه بگیرد، همچنان که واجب نیست رمی کند اگر چه احتیاط این است که خودش شخصاً رمی را در سال آینده بجا آورد، در صورتی که به حج برود، و یا توسط نائبش، در صورتی که به حج نرود سپس باقی مناسک حج را، از سر تراشیدن یا کوتاه کردن، و اعمال مکه، بجا أورد، و پس از أن همه محرمات احکام بر او حلال می شوند حتی زنها، و نیازی به هیچ چیز دیگری نیست.

مسأله ۴۴۱: کسی که از حج و یا عمره او جلو گیری شده، اگر با قربانی کردن از احرامش بیرون رفت، کفایت از حج و یا عمره برای او نمی کند، پس اگر قصد داشته حجت الاسلام بجا أورد و جلو او را گرفته اند، و با قربانی از احرامش بیرون رفته، باید حجت الاسلام را بعداً بجا آورد، در صورتی که استطاعتش باقی بماند یا حج در ذمه او مستقر شده باشد.

مسأله ۴۴۲: در صورتی که از بازگشت شخص به منی جهت شب ماندن و رمی جمرات جلوگیری شود ضرری به صحت حج شخص نمیرساند، و حکم مصدود بر او جاری نمی شود و بنابر احوط و اولی برای رمی در همان سال در

صورت امکـان نـائب بگیرد، و در صورت نـاتوانی از نـائب گرفتن، در سـال آینـده خودش شـخصاً قضای آن را بجا آورد، در صورتی که به حج برود، و یا نائب قضای آن را بجا آورد، در صورتی که به حج نرود.

مسأله ۴۴۳: قربانی که باید مصدود آن را بکشد فرق نمی کند گاو یا شتر و یا گوسـفند باشد، و در صورت عدم تمکن از تهیه قربانی، احتیاط این است که ده روز بجای آن روزه بگیرد.

مسأله ۴۴۴: کسـی که احرام حج بسـته است، اگر قبل از وقوف در مشـعر با زن خود نزدیکی کند، واجب است همچنان که در محرمـات احرام ذکر شـد حـج خود را به اتمـام برسانـد و آن را دوبـاره بجـا آورد، بنابر این اگر جلو اتمام او را گرفتنـد، حکم مصدود بر او جاری می شود، ولی زیاده بر قربانی که باید جهت بیرون آمدن از احرام بکشد، باید کفاره جماع را نیز بدهد.

احکام محصور

مسأله ۴۴۵: محصور: کسـی است که مرض یا مانند آن مانع از رسـیدن او به اماکن مقدسه، جهت انجام مناسک عمره و یا حج بعد از بستن احرام، می شود.

مسأله ۴۴۶: اگر کسـی کـه در عمره مفرده محصـور شـود، و بخواهـد از احرام بیرون بیایـد، بایـد قربـانی یـا قیمـت آن را با همسـفرانش به مکه بفرسـتد، و با آنها قرارداد کند که در روز مشخصی آن را در مکه قربانی کنند، و آنگاه که آن وقت برسد سر خود را بتراشد یا کوتاه کند و از احرام بیرون رود.

و در صورتی که نتواند قربانی و یا قیمت آن را بفرستد به علت

پیدا نکردن کسی که با او بفرستد، جایز است در جای خود قربانی کند و از احرام بیرون رود.

و اگر در حج محصور باشد حکم همان است که گذشت، ولی قربانی باید در روز عید در منی کشته شود. و بیرون آمدن محصور از احرام در مورد ذکر شده، موجب حلال شدن محرمات احرام می شود، مگر زنها که حلال نمی شوند تا پس از اینکه طواف وسعی بین صفا و مروه را در حج و یا عمره بجا آورد.

مسأله ۴۴۷: اگر کسی که احرام عمره بسته مریض شود، و قربانی را به مکه بفرستد، و پس از آن مرضش کاهش پیدا کند، به طوری که بتواند به سفر خود ادامه دهد و به مکه قبل از کشته شدن قربانیش برسد، واجب است به سفر خود ادامه دهد و به مکه برود، پس اگر عمره اش مفرده باشد، باید آن را تمام کند و چیزی بجز آن بر او واجب نیست.

و اگر عمره تمتع باشد، پس اگر بتواتند قبل از ظهر روز عرفه اعمال آن را به اتمام برساند، اشکالی نیست، و اگر نتواند ظاهر این است که منقلببه حج افراد می شود.

و همچنین است در هر دو صورت اگر قربانی را نفرستاده باشد، و صبر کرده تا اینکه مرضش کاهش پیدا کرده، و توانائی ادامه دادن سفر به طرف مکه را پیدا کرده است.

مسأله ۴۴۸: اگر کسی که احرام حج بسته مریض شود و قربانی را بفرستد، و بعد از آن مرضش کاهش پیدا کند، پس اگر گمان کند به حج می رسد، واجب است حرکت کند تا خود

را برسانـد، و در این حال اگر به هر دو موقف رسـید یا به مشـعر به تنهایی رسـید به توضـیحی که سابقاً داده شـد حج را درک کرده است، و مناسـک را بجا می آورد و قربانی را میکشـد، و اگر به هیـچ کـدام نرسـید پس اگر قبل از رسـیدنش از طرف او قربانی نکرده باشند موی خود را بتراشد یا کوتاه کند و از احرام بیرون رود، و همه چیز بر او حلال می شود، بجز زنها، تا اینکه طواف وسعی را در حج و یا عمره بجا آورد، و آنگاه آنها نیز بر او حلال می شوند.

مسأله ۴۴۹: اگر محصور از طواف وسـعی شـد، مثل اینکه مرضـی یاماننـد آن مانع از رسـیدنش به جایگاه طواف وسـعی شد، جایز است نائب جهت انجام طواف وسعی شد، جایز است نائب جهت انجام طواف وسعی بگیرد، و نماز طواف را خود شخصاً پس از طواف نائب بجا آورد.

و اگر محصور از رفتن به منی و انجام مناسک آن شد، باید جهت رمی و قربانی کردن نائب بگیرد، و پس از انجام آنها توسـط نائب، سـر خود را بتراشـد یا کوتاه کنـد، و در صورت امکان موی خود را به منی بفرسـتد، و باقی مناسک حـج را بجا آورد تا اینکه حجش به اتمام برسد.

مسأله ۴۵۰: اگر کسی محصور شود و قربانی را بفرستد، ولی قبل از آنکه قربانی بجای خود برسد، سرش او را اذیت کند، جایز است سر خود را بتراشد، و پس از آن باید در همان جائی که هست یک گوسفند قربانی کند، یا سه روز روزه بگیرد، یا

شش بینوا را به هر کدام دو مد اطعام کند، (گفته شده است: مد سه ربع کیلو (۷۵۰ گرم) تقریباً می باشد).

مسأله ۴۵۱: کسی که در حج یا عمره محصور شده، و قربانی خود را فرستاده و از احرام بیرون آمده، برای او بجای حج یا عمره کفایت نمی کند، پس اگر قصد حجت الاسلام را داشته است، و استطاعتش باقی ماند یا حج مستقر در ذمه او شده بود، باید آن را بعداً بجا آورد.

مسأله ۴۵۲: کسی که محصور شده، اگر نتوانست نه قربانی و نه قیمت آن را تهیه کند، ده روز روزه بجای آن بگیرد.

مسأله ۴۵۳: اگر محرم نتوانست به حرکت خود بطرف اماکن مقدسه جهت انجام مناسک عمره یا حج، به علتی غیر از مصدود و محصور شدن، ادامه دهد، پس اگر احرام عمره مفرده بسته است، جایز است در جای خود قربانی کند، و بنابر احتیاط سر تراشیدن یا کوتاه کردن را به آن ضمیمه کند، و از احرام خود بیرون رود.

و همچنین است اگر احرام عمره تمتع بسته است و نتواند حج را نیز درک کند، وگرنه ظاهر این است که عمره اش منقلب به حج افراد می شود.

و اگر احرام حج بسته است و نتواند به وقوفین یا وقوف در مشعر بتنهائی برسد، باید با عمره مفرده از احرام بیرون رود.

و اگر نتواند به جایگاه طواف وسعی جهت انجام آنها برسد، و یا نتواند به منی جهت انجام مناسک آنجا برود، حکم این دو صورت همان است که در مسأله (۴۴۹) گذشت.

مسأله ۴۵۴: جمعی از فقهاء فرموده اند: اگر کسی که

احرام حج یا عمره بسته است قربانی به همراه خود نیاورده باشد، و هنگام بستن احرام با خداوند متعال شرط کرده باشد، هرگاه از ادامه سفر به اماکن مقدسه به هر دلیلی معذور شود او را حلال یعنی غیر محرم بداند، و اتفاقاً برای او مانعی، مثل دشمن یا مرض یا مانند آنها، پیش آید که جلو رسیدنش به خانه خدا یا موقفین رات بگیرد، نتیجه آن شرط این خواهد بود که به محض پیش آمدن مانع، از احرام بیرون می رود و همه محرمات احرام برای او حالل می شوند، و واجب نیست جهت بیرون رفتن از احرام قربانی کند و سر خود را بتراشد یا کوتاه کند، همچنان که واجب نیست اگر محصور باشد، طواف وسعی را جهت حلال شدن زنها بجا آورد.

و این فرمایش اگر چه خالی از وجه نیست، ولی احتیاط واجب آن است که آنچه در مسائل گذشته در مورد چگونگی بیرون رفتن از احرام هنگام محصور و مصدود شدن بیان شود، رعایت شود، و اثر ذکر شده برای شرط کردن بیرون رفتن از احرام، بر آن ترتیب داده نشود.

تا اینجا واجبات حج را بیان نمودیم، واینک مقدار کمی از مستحبات آن را بیان می کنیم، زیرا فقهاء مقدار زیادی مستحبات ذکر فرموده اند که این رسال گنجایش آنها را ندارد.

و باید دانسته شود که استحباب پاره از مستحباتی که ذکر خواهد شد مبتنی بر قاعده فقهی (تسامح در ادّله مستحباب است) بنابر این مستحباتی که ذکر می شوند بقصد رجاء مطلوبیت بجا آورده شوند یعنی به این قصد که اگر اینها واقعاً از شارع مقدس صادر

ص: ۶۱۵

شـده باشـند جهت امتثال امر او بجا أورده می شونـد و نه به اعتقاد صادر شدن آنها بجا آورده شوند، و همچنین مکروهاتی که ذکر خواهد شد.

مستحبات و مکروهات حج

مستحبات احرام

مستحبات احرام چند چیز است:

آن که قبلًا بدن خود را پاکیزه نموده، و ناخن و شارب خود را بگیرد، و موی زیر بغل و عانه را ازاله نماید.

کسی که قصد حج دارد از اول ماه ذی القعده و شخصی که قاصد عمره مفرده است پیش از یک ماه موی سر و ریش را رها کند. و بعضی از فقها به وجوب آن قائل شده اند، و این قول اگر چه ضعیف است ولی احوط است.

آن که پیش از احرام در میقـات غسـل احرام بنمایـد. او این غسـل بنـابر اظهر از زنی که در عـادت ماهانه است و زنی که هنوز خون پس از زایمان او قطع نشـده نیز صـحیح است. و تقـدیم این غسل بر میقات در صورتی که خوف آن باشـد که در میقات آب یافت نشود جایز است، و در صورت تقـدیم اگر در میقات آب یافت شـد مسـتحب اسـتغسل را اعاده بنمایـد. و بعد از این غسل اگر مکلف محدث بحدث اصغر شد یا چیزی را خود یا لباسی را پوشید که بر محرم حرام است غسل را اعاده نماید.

و اگر مکلف در روز غسل نموده آن غسل تا آخر شب آینده کفایت می کند، و همچنین اگر غسل در شب نموده تا آخر روز آینده کافی است.

آنکه هنگام غسل دعا کند آنچنانکه شیخ صدوق (ره) ذکر فرموده است، و بگوید:

«بسم الله و بالله اللهم اجعله لی نورا و

ص: ۶۱۶

طهورا و حرزا و امنا من کل خوف، و شفاء من کل داء و سقم. اللهم طهرنی و طهر قلبی و اشرح لی صدری، و اجر علی لسانی محبتک، و الثناء علیک، فانه لا قوه لی الا بک، و قد علمت ان قوام دینی التسلیم لک، و الاتباع لسنه نبیک صلواتک علیه و آله»

آن که هنگام پوشیدن دو جامه احرام دعا کند و بگوید:

«الحمدلله الذی رزقنی ما اواری به عورتی و اودی فیه فرضی، و اعبد فیه ربی، و انتهی فیه الی ما امرنی. الحمدلله الذی قصدته فبلغنی، و اردته فاعاننی و قبلنی و لم یقطع بی، و وجهه اردت فسلمنی، فهو حصنی، و کهفی، و حرزی، و ظهری، و ملاذی، و رجائی، و منجای، و ذخری، و عدتی فی شدتی و رخائی»

آن که دو جامعه احرام از پنبه باشد.

آن که احرام را بعد از فریضه دیگر، و در صورت عدم تمکن از آن بعد از دو یا شش رکعت نماز نافله، و شش رکعت افضل است، در رکعت اول پس از حمد سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند، و بعد از نماز، حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و بر پیغمبر و آل او صلوات بفرستد آنگاه بگوید:

اللهم انی اسالک ان تجعلنی ممن استجاب لک، و آمن بوعدک و اتبع امرک، فانی عبدک و فی قبضتک، لا اوقی الا ماوقیت، ولا آخذ الا ما اعطیت، و قد ذکرت الحج، فاسالک ان تعزم لی علیه علی کتابک، و سنه نبیک صلی الله علیه و آله، و تقوینی علی ما ضعفت عنه، و تسلیم منی

مناسکی فی یسر منک و عافیه، و اجعلنی من وفدک الذی رضیت و ارتضیت و سمیت و کتبت.

اللهم انی خرجت من شقه بعیده و انفقت مالی ابتغاء مرضاتک.

اللهم فتمم لی حجتی و عمرتی.

اللهم انی ارید التمتع بالعمره الی الحج علی کتابک و سنه نبیک، صلی الله علیه و آله، فإن عرض لی عارض یحبسنی، فحلنی حیث حبستنی لقدرک الذی قدرت علی اللهم ان لم تکن حجه فعمره.

احرم لک شعری، وبشری، ولحمی ودمی، وعظامی، ومخی، وعصبی، من النساء و الثیاب، و الطیب، ابتغی بذلک وجهک والدار الاخره».

آن که به نیت احرام، همزمان با گفتن تلبیه، تلفظ نموده.

آن که مردان تلبیه را بلند بگویند.

(۱۰) آن که در تلبیه بگوید:

(لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک، ان الحمد و النعمه لک و الملک لا شریک لک لبیک).

«لبیک ذا المعارج لبیک، لبیک داعیا الی دار السلام لبیک، لبیک غفار الذنوب لبیک، لبیک اهل التلبیه لبیک، لبیک ذا الجلال و الاکرام لبیک، لبیک تبعدی و المعاد الیک لبیک، لبیک تستغنی و یفتر الیک لبیک، لبیک مرهوبا و مرغوبا الیک، لبیک اله الحق لبیک، لبیک ذا النعماء و الفضل الحسن الجمیل لبیک، لبیک کشاف الکرب العظام لبیک، لبیک عبدک و ابن عبدیک لبیک، لبیک یا کریم لبیک»

(۱۱) آن که در تلبیه را در حال احرام تکرار کند، و در وقت برخواستن از خواب، و بعد از هر نماز، و هنگام هر سوار شدن و یا پیاده شدنی، و هنگام بالا رفتن از تل یا سرازیسر شدن از آن، و هنگام ملاقات با شخ سواره، و در سحرها مستحب است تلبیه

را بسیار بگوید اگر چه محرم جنب و یا حائض باشد، و اینکه قطع ننماید تلبیه گفتن را در عمره تمتع تا آن که جای خانه های قدیمی مکه را ببیند، و در حج تمتع تا ظهر روز عرفه، چنانچه در مسأله (۱۸۶) گذشت.

مکروهات احرام

در احرام چند چیز مکروه است:

احرام در جامه سیاه، بلکه احوط ترک آن است، و افضل احرام در جامه سفید است.

خوابیدن محرم در رخت و بالش زرد رنگ.

احرام بستن در جامه چرکین، و اگر جامه در حال احرام چرک شود بهتر آن است که مکلف مادامی که در حال احرام است آنرا نشوید ولی تعویض آن اشکالی ندارد.

احرام بستن در جامه نقشه دار و مانند آن.

استعمال حنا پیش از احرام در صورتی که اثر آن تا حال احرام باقی بماند.

حمام رفتن، و اولی بلکه احوط آن است که محرم بدن خود را نساید.

لبیک گفتن محرم در جواب کسیکه او را صدا نماید، بلکه احوط ترک آن است.

مستحبات دخول حرم

هنگام دخول حرم چند چیز مستحب است:

همین که حاجی به حرم رسید پیاده شده و به جهت دخول حرم غسل نماید.

از برای تواضع و فروتنی نسبت به حضرت حق جلّ و علاـ هنگام دخول حرم پا برهنه شده و نعلین خود را در دست گرفته داخل حرم شود.

وقت دخول حرم این دعا را بخواند:

«اللهم انک قلت فی کتابک المنزل، و قولک الحق: (و اذن فی الناس بالحج یأتوک رجالا، و علی کل ضامر یأتین من کل فج عمیق) اللهم و انی ارجو ان اکون ممن اجاب دعوتک، و قد جئت

من شـقه بعیده و فج عمیق سامعا لندائک و مسـتجیبا لک مطیعا لامرک و کل ذلک بفضلک علی و احسانک الی، فلک الحمد علی ماوفقتنی له ابتغی بـذلک الزلفه عندک، و القربه الیک و المنزله لدیک، و المغفره لذنوبی، و التوبه علی منها بمنک، اللهم صل علی محمد و آل محمد و حرم بدنی علی النار، و آمنی من عذابک و عقابک برحمتک یا ارحم الراحمین»

وقت دخول حرم مقداری گیاه«اذخر» بجود.

مستحبات دخول مکه مکرمه و مسجد الحرام

مسـتحب است برای کسـیکه قصـد دخول مکه مکرمه دارد اینکه غسـل بنمایـد قبـل از دخول، و اینکه بـا آرامش و وقار داخل شود، و از بالای مکه داخل شده و از پایین آن بیرون آید در صورتی که از مدینه بیاید.

و مسـتحب است اینکه در حال دخول مسـجد با پای برهنه و آرامش و وقار و خشوع باشد، و هنگام ورود از در«بنی شیبه» وارد شود، و این در اگر چه فعلا بعلت توسـعه مسـجد مشـخص نیست، ولی بعض گفته اند: که در بنی شبیه در مقابل» باب السـلام» کنونی بوده است، بنابر این اولی ورود از در دار السلام است، و پس از آن مستقیما بیاید تا از ستونها بگذرد.

و مستحب است بر در مسجد الحرام ایستاده و بگوید:

«السـلام علیـک ایها النبی و رحمه الله و برکاته، بسم الله و بالله و من الله، و ما شاء الله، و السـلام علی انبیاء الله و رسـله، و السـلام علی رسول الله، و السلام علی ابراهیم خلیل الله، و الحمدلله رب العالمین»

پس داخل مسجد الحرام شود و رو به کعبه دستها را بلند نموده بطرف آسمان و بگوید:

«اللهم انی

ص: ۶۲۰

اسالک فی مقامی هـذا فی اول مناسـکی ان تقبل توبتی، و ان تجاوز عن خطیئتی، و تضع عنی وزری. الحمد لله الذی بلغنی بیته الحرام. اللهم انی اشـهدک ان هـذا بیتک الحرام الـذی جعلته مثابه للناس، و امنا و مبارکا، و هـدی للعالمین، اللهم انی عبدک و البلـد بلـدک و البیت بیتـک، جئت اطلب رحمتک، و اؤم طاعتک، مطیعا لامرک، راضـیا بقـدرک، اسالک مسأله الفقیر الیک، الخائف لعقوبتک، اللهم افتح لی ابواب رحمتک، و استعملنی بطاعتک و مرضاتک»

و در روایت دیگر وارد است که نزد در مسجد بایستد وبگوید:

«بسم الله و بالله و من الله و الی الله، و ماشاء الله علی مله رسول الله صـلی الله علیه و آله، و خیر الاسـماء لله، و الحمد لله، و السـلام علی رسول الله صـلی الله علیه و آله، السـلام علی محمـد بن عبـدالله، السـلام علیـک ایها النبی و رحمه الله و برکاته، اسـلام علی انبیاء الله و رسله، اسـلام علی ابراهیم خلیل الرحمن، اسـلام علی المرسلین، و الحمد لله رب العالمین، اسلام علینا و علی عباد الله الصالحین.

اللهم صـل علی محمـد و ال محمـد، و بـارک علی محمـد و آل محمـد، و ارحم محمـدا و آل محمـد، کما صـلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید.

اللهم صـل علی محمـد {و آل محمـد} عبـدک و رسولک، و علی ابراهیم خلیلک، و علی انبیائک و رسـلک، و سـلم علیهم و سلام علی المرسلین، والحمدلله رب العالمین.

اللهم افتـح لی ابواب رحمتک، و اسـتعملنی فی طاعتک و مرضاتک، و احفظنی بحفظ الایمان ابدا ما ابقیتنی جل ثناء وجهک، الحمدلله الذی

جعلنی من وفده و زواره، و جعلنی ممن یعمر مساجده، و جعلنی ممن یناجیه.

اللهم انی عبدک، و زائرک فی بیتک، و علی کل ماتی حق لمن اتاه و زاره، و انت خیر ماتی و اکرم مزور، فاسالک یا الله یا رحمن و بانک انت الله لا اله الا انت، وحدک لا شریک لک، و بانک واحد احد صمد، لم تلد و لم تولد، و لم یکن له کفوا احد، و ان محمدا عبدک و رسولک صلی الله علیه و علی اهل بیته، یا جواد یا کیریم، یا ماجد یا جبار یا کریم، اسالک ان تجعل تحفتک ایای بزیارتی ایاک اول شئ تعطینی فکاک رقبتی من النار»

پس سه مرتبه می گوید:

»اللهم فک رقبتی من النار«.

پس می گوید:

«و اوسع علی من رزقک الحلال الطیب، و ادرا عنی شر شیاطین الانس و الجن، و شر فسقه العرب و العجم»

و مستحب است وقتی که محاذی حجر الاسود شد بگوید:

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، و اشهد ان محمد عبده و رسوله، آمنت بالله، و کفرت بالطاغوت، و باللات والعزی، و بعباده الشیطان و بعباده کل ند یدعی من دون الله.

پس بطرف حجر الأسود رفته و آن را استلام نماید و بگوید:

«الحمدلله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله، سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر، اکبر من خلقه، اکبر ممن اخشی و احذر، و لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد، یحیی و یمیت، و یمیت و یحیی، بیده الخیر، و

هو علی کل شیء قدیر»

و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و سلام بر پیغمبران بدهد چنانچه وقت ورود به مسجد الحرام صلوات و سلام می داد، آنگاه بگوید:

«انی اؤمن بوعدک و أوفی بعهدک»

و در روایت صحیح از حضرت صادق (علیه السلام) وارد است: وقتی نزدیک حجر الاسود رسیدی دستهای خود را بلند کن، و حمد و ثنای الهی را به جا آور، و صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بفرست، و از خداوند عالم بخواه که از تو قبول کند، پس از آن حجر را استلام نما و آنرا ببوس، و اگر بوسیدن ممکن نشد با دست استلام نما، و اگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کن و بگو:

«اللهم امانتی ادیتها، و میثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاه. اللهم تصدیقا بکتابک و علی سنه نبیک، اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، و ان محمدا عبده و رسوله، آمنت بالله، و کفرت بالجبت و الطاغوت و باللات والعزی، و عباده الشیطان و عباده کل ند یدعی من دون الله تعالی»

و اگر نتوانی همه را بخوانی، بعضی را بخوان، و بگو:

«اللهم الیک بسطت یدی، و فیها عندک عظمت رغبتی، فاقبل سبحتی، واغفر لی وارحمنی، اللهم انی اعوذ بک من الکفر و الفقر و مواقف الخزی فی الدنیا و الآخره»

مستحبات طواف

معاویه بن عمارب از حضرت صادق (علیه السلام) روایت نموده که فرموده است: میگوئی در طواف:

«اللهم انی اسالک باسمک الذی یمشی به علی طلل الماْ کما یمشی به علی جدد الارض، و اسالک باسمک الذی یهتندء له عرشک، و اسالک باسمک الذی

یهندءله عرشک، و اسالک باسمک الذی تهتز له اقدام ملائکتک، و اسالک باسمک الذی دعاک به موسی من جانب الطور فاستجبت له، و القیت علیه محبه منک، و اسالک باسمک الذی غفرت به لمحمد صلی الله علیه و آله تقدم من ذنبه و ما تأخر، و اتممت علیه نعمتک أن تفعل بی کذا و کذا «و ذکر کن هر دعاء که دوست داری.

و هرگاه بدر کعبه رسیدی صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و أله) بفرست، بین رکن یمانی و حجر الأسود می یوید:

«اللهم انی الیک فقیر، و انی خائف مستجیر، فلا تغیر جسمی، و لا تبدل اسمی»

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود است: هنیامی که علی بن الحسین (علیه السلام) به حجر می رسد قبل از اینکه به ناودان برسد سر خود را بطرف بالا می برد، پس می فرمود در حالی که به ناودان نی اه می کرد:

«اللهم ادخلنی الجنه برحمتک، و اجرنی برحمتک من النار، و عافنی من السقم، و اوسع علی من الرزق الحلال، و ادرا عنی شر فسقه الجن و الانس، و شر فسقه العرب و العجم»

و در روایت صحیح از حضرت صادق (علیه السلام) آمده است: ایشان پس از گذشتن از حجر و رسیدن به پشت کعبه می فرمود: اینکه پس از گذشتن از حجر و رسیدن به پشت کعبه می فرمود:

«یا ذا المن و الطول والجود و الکرم ان عملی ضعیف فضاعفه لی، و تقبله منی انک انت السمیع العلیم»

و از حضرت ابوالحسن الرضا (علیه السلام) نقل شده است: اینکه وقتی رسید به محاذی رکن یمانی ایستاد

پس دودستهای خود را بلند کرد سپس فرمود:

«یا الله یا ولی العافیه و خالق العافیه، و ارزق العافیه، و المنعم بالعافیه، و المنان بالعافیه، و المتفضل بالعافیه علی و علی جمیع خلقک، یا رحمن الدنیا و الاخره و رحیمهما، صل علی محمد و آل محمد و ارزقنا العافیه، و دوام العافیه و تمام العافیه، و شکر العافیه، فی الدنیا و الاخره، یا ارحم الراحمین»

و از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرموده: اگر از طوافت فارغ شدی و به پشت کعبه رسیدی که محاذی مستجار قبل از رکن یمانی با فصله کمی است پس دستهای خود را بر خانه فرش نما، و بدن و روی خود را بخانه بچسبان و بگو:

«اللهم البیت بیتک، و العبد عبدک، و هذا مکان العائذ بک من النار»

پس به آنچه از توش زده برای پروردگارت اقرار کن، زیرا هیچ بنده مؤمنی اقرار نکند برای پروردگارش بگناهان خود در این مکان جز اینکه خداوند او را ببخشد انشاء الله تعالی.

و می گوئی:

«اللهم من قبلک الروح و الفرج و العافیه، اللهم ان عملی ضعیف فضاعفه لی، و اغفر لی ما اطلعت علیه منی، و خفی علی خلقک»

سپس بخدا پناه ببر از آتش، و آنچه می خواهی دعا کن، پس استلام رکن یمانی را، سپس بیا بطرف حجر الاسود. و در روایت دیگری از آنحضرت (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: سپس استقبال کن رکن یمانی را و رکنی که حجر الاسود در آ، است، و به همانجا ختم کن، و می گوئی:

«اللهم قنعنی بما رزقنی، و بارک لی فیما آتینی»

و

مستحب است برای طواف کننده اینکه استلام کند همه ارکان را در هر شوطی، و اینکه در وقت استلام حجر الاسود بگوید:

«امانتی ادیتها، و میثاقی تعاهدته، لتشهد لی بالموافاه «

مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مستحب است بعد از حمد در رکعت اول سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند، و پس از نماز حمد و ثنای الهی را به جا آورده، و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و از خداوند عالم طلب قبول نماید. و از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده است: بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین فرمود:

«سجد وجهی لک تعبدا ورقا، لا اله الا انت حقا احقا، الاول قبل کل شئ و الاخر بعد کل شئ، و ها انا ذا بین یدیک ناصیتی بیدک، و اغفر لی انه لا یغفر الذنب العظیم غیرک، فاغفر لی فانی مقر بذنوبی علی نفسی، و لا یدفع الذنب العظیم غیرک»

و مستحب است پیش از خروج بطرف صفا از آب زمزم بیاشامد و بگوید:

«اللهم اجعله علما نافعا، و رزقا واسعا، و شفاء من کل داء و سقم»

و بعد از فارغ شدن از نماز طواف اگر بتواند بیاید به نزد چاه زمزم، و یک یا دلو آب از آن بردارد، و از آن بیاشامد، و اآن را به سر و پشت و شکم خود بریزد، و بگوید:

«اللهم اجعله علما نافعا، و رزقا واسعا، و شفاء من کل داء و سقم»

پس از آن بر نزد حجر الاسود بیاید، و از آنجا بیرون رود بطرف صفا.

مستحبات سعی

مستحب است از در مقابل حجر الاسود به طرف صفا

ص: ۶۲۶

بیرون رود همراه با آرامش و وقار، و وقتی بر صفا بالا رفت به کعبه نگاه کند، و به طرف رکنی که حجر الاسود در آن است متوجه شود، و خدای را حمد و ثنا گوید و نعمت های الهی را بیاد آورد. سپس هفت مرتبه «الله اکبر» بگوید، و هفت مرتبه «الحمد لله»، و هفت مرتبه «لا اله الا الله»، و سه مرتبه:

«لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد، یحیی و یمیت، و هو حی لا یموت، و هو علی کل شئ قدیر»

سپس بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، بعد سه مرتبه بگوید:

«الله اکبر الحمد لله علی ما هدانا، و الحمد لله علی ما اولانا، و الحمد لله الحی القیوم، و الحمد لله الحی الدائم»

سپس سه مرتبه بگوید:

«اللهم انی اسالک العفو و العافیه و الیقین فی الدنیا و الاخره»

سپس سه مرتبه بگوید:

«اللهم آتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه و قنا عذاب النار»

بعد صد مرتبه «الله اکبر» بگوید، و صد مرتبه «لا اله الا الله»، و صد مرتبه «الحمد لله»، و صد مرتبه «سبحان الله» بعد بگوید:

«لا اله إلاّ الله وحده وحده، انجز وعده و نصر عبده، و غلب الاحزاب وحده، فله الملک، و له الحمد، وحده وحده، اللهم بارک لی فی الموت و فیما بعد الموت، اللهم انی اعوذ بک من ظلمه القبر و وحشته، اللهم اظلنی فی ظل عرشک یوم لا ـ ضل الا ضلک»

و دین و خود و اهل و عیالش را به خدا بسپارد و این کار را زیاد کند، پس بگوید:

«استودع

ص: ۶۲۷

الله الرحمن الرحیم الذی لا تضیع و دائعه دینی و نفسی و اهلی، اللهم استعملنی علی کتابک و سنه نبیک، و توفنی علی ملته، و اعذنی من الفتنه»

سپس سه مرتبه «الله اکبر» بگوید، سپس آن را دو بار بجا آورد، سپس یک بار تکبیر بگوید، و بعد آن را دوباره بجا آورد، و اگر همه آن را نتواند پس مقداری را که می تواند انجام دهد.

و از امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت شده است: آن حضرت وقتی بالای صفا قرار می گرفت به طرف کعبه روی می کرد، و بعد دو دست خود را بلند می کرد، سپس می فرمود:

«اللهم اغفرلی کل ذنب اذنبته قط، فان عدت فعد علی بالمغفره، فانک انت الغفور الرحیم، اللهم افعل بی ما انت اهله، فانک ان تفعل بی ما انت اهله ترحمنی و ان تعذبنی فانت غنی عن عذابی، و انا محتاج الی رحمتک، فیا من انا محتاج الی رحمته ارحمنی، اللهم لا ـ تفعل بی ما انا اهله، فانک ان تفعل بی ما انا اهل تعذبنی و لن تظلمنی، اصبحت اتقی عدلک و لا اخاف جورک، فیامن هو عدل لا یجور ارحمنی»

و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: اگر می خواهی مال و ثروتت زیاد شود وقوف بر صفا را زیاد کن.

و مستحب است پیاده سعی کند، و با آرامش و وقار راه برود تا به محل مناره اول برسد، پس تا مناره دوم آهسته بدود، سپس با وقار و آرامش راه برود تا بالای مروه قرار گیرد، و برای مروه همان اعمالی را انجام دهد که بالای صفا انجام

داده بود، و از مروه به طرف صفا به صورتی که ذکر شد نیز می گردد.

و اگر سواره باشد در میان دو مناره قدری سرعت کند.

و بر زنان آهسته دویدن نیست.

و سزاوار است که بکوشد در گریه کردن، و سعی کند خود را بگریه اندازد. و بسیار خدا را بخواند و اظهار نیاز به پیشگاه او نماید.

مستحبات احرام تا وقوف در عرفات

مستحباتی که برای احرام ذکر نخمودیم، هم در احرام حج عمره مستحب است، و هم در احرام. پس اگر برای حج محرم شد، و از مکه بیرون رفت در راه تلبیه را بگوید بدون اینکه صدای خود را بلند کند تا اینکه برا ابطح مشرف شود، آنگاه به آواز بلند تلبیه بگوید، و چون متوجه منی شود بگوید:

«اللهم ایاک ارجو، و ایاک ادعو، فبلغنی أملی، و أصلح لی عملی»

سپس می رود بطرف منی با آرامش و وقار در حالی که مشغول به ذکر حق تعالی باشد، و چون به منی رسید بگوید:

«الحمد لله الذی اقدمنیها صالحا فی عافیه و بلغنی هذا المکان»

پس بگوید:

«اللهم و هذه منی، و هی مما مننت به علی اولیائک من المناسک، فاسالک ان تصلی علی محمد و آل محمد، و ان تمن علی فیها بما مننت علی اولیائک و اهل طاعتک، فانما انا عبدک و فی قبضتک»

و مستحب است شب عرفه را در منی بوده۹ و به طاعت الهی مشغول باشد، و بهتر آن است عبادات و خصوصا نمازها را در مسجد خیف به جا آورد، و چون نماز صبح را بخواند تا طلوع آفقتاب تعقیب گفته، پس به عرفات روانه شود، و اگر خواسته

باشد قبل از طلوع آفتاب از منی خارج شود مانعی ندارد.

و چون به عرفات متوجه شود این دعا را بخواند:

اللهم الیک صمدت، و ایاک اعتمدت، و وجهک اردت، فاسالک ان تبارک لی فی رحلتی، و ان تقضی لی حاجتی، و ان تجعلنی ممن تباهی بالیوم من هو افضل.

سپس تلبیه بگوید تا رسیدن به عرفات.

مستحبات وقوف در عرفات

در وقوف در عرفات چند چیز مستحب است، و این مستحبات زیاد است که ما بعضی از آنها را ذکر می کنیم، و از جمله آنها:

(۱) با طهارت بودن در حال وقوف.

غسل نمودن هنگام ظهر.

خود را فارغ نمودن برای دعا و توجه به خدا.

وقوف سخص در طرف دست چپ کوه و پائین آن قرار گیرد.

دو نماز ظهر و عصر را پشت سر هم بخواند به یک اذان و دو اقامه.

هر مقدار که بتواند دعا بخواند، چه ادعیه مرویه و چه غیر آنها، و افضل ادعیه مرویه است، و از جمله ادعیه مرویه:

دعا امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه

روایت شده است که بشر و بشیر فرزندان غالب اسدی گفته اند: هنگامی که عصر عرفه بود در عرفات، و ما نزد امام حسین (علیه السلام) بودیم، امام (علیه السلام) همراه با عده ای از اهل بیتش و فرزندانش، و پیروانش با حال فروتنی و خشوع و خضوع در برابر حق جل و علا- از خیمه (چادر) خود بیرون آورند، و در طرف چپ کوه ایستادند، و رو به کعبه نمودند، و دستهای خود را تا مقابل روی مبارک بالا بردند، مانند بینوا و نیازمندی که خوراکی را میطلبد.

و از جمله ادعیه مرویه: آنست که در روایت صحیح معاویه

بن عمار، از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده که فرموده است: در روز عرفه نماز ظهرین را با سرعت بخوان و بین آنها جمع کن، تـا خود را فارغ برای دعاء کنی، زیرا که روز عرفه روز دعاء و طلب حاجت است، سپس می آئی به موقف همراه با آرامش و وقار، پس حمد کن خدا را، و (لا اله الا الله) بگو، و تمجید نما خداوند را، و ثنای او را بجا آور، و صد مرتبه (الله اکبر) بگو، و صد مرتبه (الحمد لله)، و صد مرتبه (سبحان الله)، و صد مرتبه (قل هو الله احد) را بخوان، و آنچه دوست داری دعا کن، و سعی وجدّیت در دعاء نما، زیرا که روز عرفه روز دعا و طلب حاجت است، و از شیطان بخداوند پناه ببر، زیرا غافل نمودن شیطان انسان را از خداوند در روز عرفه، برای او محبوبتر از هر غافل نمودن دیگر است، و بر حذر باش از اینکه خود را مشغول بتماشای مردم نمائی، و رو بخود بیاور، و قرار ده در دعاهائی که می خوانی ایندعا را:

«اللهم انی عبدک فلا تجعلنی من اخیب و فدک، و ارحم مسیری الیک من الفج العمیق»

و همچنین ایندعا را:

«اللهم رب المشاعر کلها فک رقبتی من النار، و اوسع علی من رزقک الحلال، و ادرا عنی شر فسقه الجن و الانس»

و می گوئی:

«اللهم لا تمکربی و لا تخذعنی و لا تستدرجنی»

و می گوئی:

«اللهم انی اسالک بحولک وجودک و کرمک و منک و فضلک، یا اسمع السامعین، و یا ابصر الناظرین، و یا اسرع الحاسبین، و یا

ارحم الراحمین، ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا» و حوائج خود را بیان کند.

و قرار ده در دعاهائی که می خوانی اندعا را، در حالی که سرت را بطرف آسمان بلند کنی:

«اللهم حاجتی الیک التی ان اعطیتنیها لم یضرنی ما منعتنی، و التی ان منعتنیها لم ینفعنی ما اعطیتنی، اسالک خلاص رقبتی من النار»

و همچنین ایندعا را:

«اللهم انی عبدک و ملک یدک، ناصیتی بیدک، و اجلی بعلمک، اسالک ان توفقنی لما یرضک عنی و ان تسلم منی مناسکی التی اریتها خلیلک ابراهیم، و دللت علیها نبیک محمدا صلی الله علیه و آله»

و همچنین ایندعا را:

«اللهم اجعلنی ممن رضیت عمله و اطلت عمره و احییته بعد الموت حیاه طیبه»

و از جمله ادعیّه مرویّه: آنست که تعلیم فرمود آنرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام)، چنانچه معاویه بن عمار روایت نموده است از حضرت صادق (علیه السلام)، فرمود: پس می گوئی:

«لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد، یحیی و یمیت، و یمیت و یحیی، و هو حی لا یموت، بیده الخیر، و هو علی کل شئ قدیر.

اللهم لک الحمد، انت کما تقول، و خیر مما یقول القائلون. اللهم انی اعوذ بک من الفقر، و من وسواس الصدر، و من شتات الامر، و من عذاب النار، و من عذاب القبر. اللهم انی اسالک من خیر ما تاتی به الریاح، و اعوذ بک من شر ما تأتی به الریاح، و اسالک خیر اللیل و خیر النهار»

و از جمله آنها: آنست

که عبدالله بن میمون روایت نموده، گفت: شنیدم حضرت صادق (علیه السلام) را که می فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در عرفات وقوف فرمود، و آنگاه که آفتاب میخواست غروب کند قبل از اینکه حرکت کند فرمود:

«اللهم انی اعوذ بک من الفقر، و من تشتت الامر، و من شر ما یحدث باللیل و النهار، امسی ظلمی مستجیرا بعفوک، و امسی خوفی مستجیرا بامانک، و امسی ذلی مستجیرا بعزک، و امسی وجهی الفانی مستجرا بوجهک الباقی، یا خیر من سئل و یا اجود من اعطی، جللنی برحمتک، و البسنی عافیتک، واصرف عنی شر جمیع خلقک»

و روایت نموده است ابوبصیر از حضرت صادق (علیه السلام): که فرمود: اگر غروب کرد آفتاب در روز عرفه بگو:

«اللهم لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف، و ارزقنیه من قابل ابدا ما ابقیتنی، و اقلبنی الیوم مفلحا منجحا مستجابا لی، مرحوما مغفورا لی، بافضل ما ینقلب به الیوم احد من و فدک و حجاج بیتک الحرام، و اجعلنی الیوم من اکرم و فدک علیک، و اعطنی افضل ما اعطیت احد منهم من الخیر و البرکه و الرحمه و الرضوان و المغفره، و بارک لی فیما ارجع الیه من اهل او مال او قلیل او کثیر و بارک لهم فی»

مستحبات وقوف در مزدلفه

و این مستحبات همچون مستحبات وقوف در عرفات زیاد است که ما بعضی از آنها را ذکر میکنیم:

در حال آرامش و وقار و استغفار از عرفات به سوی مزدلفه حرکت نماید، و همینکه از طرف دست راست به کثیب احمر (تپه ای است با خاک قرمز) رسید بگوید:

«اللهم ارحم موقفی، و زد فی عملی،

ص: ۶۳۳

و سلم لی دینی، و تقبل مناسکی»

در راه رفتن میانه روی نماید.

نماز مغرب و عشاء را تا مزدلفه به تأخیر اندازد، و آنها را پشت سر هم بخواند بیک اذان و دو اقامه، اگر چه یک سوم شب بگذرد.

در وسط وادی (درّه) از طرف راست اگر چه راه در نزدیکی مشعر فرود آید، و مستحب است برای صروره (کسی که برای اولین بار حج میکند) پای خود را بر زمین مشعر بگذارد.

زنده بدارید آنشب را بعبادت و خواندن ادعیه مرویه و غیر مرویه، و از جمله آنچه که روایت شده اینست که می گوئی:

«اللهم هذه جمع، اللهم انی اسالک ان تجمع لی فیها جوامع الخیر، اللهم لا- تؤیسنی من الخیر الذی سالتک ان تجمعه لی فی قلبی، و اطلب الیک ان تعرفنی ما عرفت اولیاءک فی منزلی هذا، و ان تقینی جوامع الشر»

اینکه صبح کند در حالی که با طهارت باشد، سپس نماز صبح را بخواند، و حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و به هر مقداری که بتواتند تفضلات و امتحانهای الهی را ذکر کند، و صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بفرستد، سپس بگوید:

«اللهم رب المشعر الحرام فک رقبتی من النار، و اوسع علی من رزقک الحلال، و ادرا عنی شر فسقه الجن و الانس اللهم انت خیر مطلوب الیه و خیر مدعو و خیر مسؤول، و لکل وافد جائزه، فاجعل جائزتی فی موطنی هذا ان تقیلنی عثرتی و تقبل معذرتی و ان تجاوز عن خطیئی، ثم اجعل التقوی من الدنیا زادی»

جمع نمودن و برداشتن از مزدلفه ریگ هائی را که

ص: ۶۳۴

برای رمی جمرات لازمست از مزدلفه، و عدد آنها هفتاد است.

هنگام گذشتن از وادی محسر با سرعت کند، و مقدار آن یکصد قدم تعیین شده است، و بگوید:

«اللهم سلم لی عهدی، و اقبل توبتی، واجب دعوتی، و اخلفنی بخیر فیمن ترکت بعدی»

مستحبات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحب است، از جمله آنها:

با طهارت بودن در حال رمی.

هنگامی که ریگها را در دست گرفته این دعا را بخواند:

«اللهم هذه حصیاتی فأحصهن لی و ارفعهن فی عملی»

در موقع انداختن هر ریگی این دعا را بخواند:

«الله اکبر، اللهم ادحر عنی الشیطان، اللهم تصدیقا بکتابک و علی سنه نبیک، اللهم اجعله حجا مبرورا و عملا مقبولا و سعیا مشکورا و ذنبا مغفورا»

میان او و جمره در جمره عقبه، ده یا پانزده ذراع فاصله باشد.

جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید، و جمره اولی و وسطی را رو به قبله ایستاده رمی نماید.

سنگیریزه را بر انگشت ابهام گذارده و با ناخن انگشت شهادت پرتاب کند.

پس از برگشتن به منزل خود در منی این دعا را بخواندک

«اللهم بک وثقت و علیک توکلت، فنعم الرب و نعم المولی و نعم النصیر»

مستحبات قربانی کردن

مستبحات قربانی کردن چند چیز است، از جمله آنها:

در صورت تمکن قربانی، شتر یا گاو باشد، و در صورت عدم تمکن گوسفند نر باشد.

قربانی فر به باشد.

در وقت کشتن این دعا را بخواند:

«و جهت وجهی للـذی فطر السـماوت و الاـرض حنیفـا و من انـا من المشـرکین، ان صـلاتی و نسـکی و محیای و مماتی لله رب العالمین، لا شریک له

ص: ۶۳۵

و بذلک امرت و انا من المسلمین اللهم منک ولک، بسم الله و الله اکبر، اللهم تقبل منی»

این که خود قربانی را بکشد، و اگر نتواند کارد را بدست گیرد، و آن کسی که قصد کشتن دارد دست او را بگیرد سپس بکشد، و اگر این را هم نتواند پس در حین کشتن حاضر و ناظر باشد، و مانعی ندارد که دست خود را بالای دست کشنده بگذارد.

مستحبات سر تراشیدن

در سر تراشیدن مستحب است از طرف راست شروع شود، و این دعا را بخواند:

«اللهم اعطنی بکل شعره نورا یوم القیامه»

آن که موی سر خود را در خیمه خود در منی دفن نماید.

آن که بعد از سر تراشیدن از ریش و شارب خود گرفته، و همچنین ناخنها را بگیرد.

مستحبات طواف حج و سعی

آنچه که از مستحبات برای طواف و نماز آن و سعی ذکر شد، مشترک بین حج و عمره است.

و مستحب است طواف حج در روز عید قربان به جا آورده شود، و هر گاه بر در مسجد ایستاد این دعا را بخواند:

«اللهم انی علی نسکک و سلمنی له و سلمه لی، اسالک مسأله العلیل الذلیل المعترف بذنبه، ان تغفر لی ذنوبی، و ان ترجعنی بحاجتی، اللهم انی عبدک، و البلد بلدک، و البیت بیتک، جئت اطلب رحمتک و أؤم طاعتک، متبعا لامرک، راضیا بقدرک، اسالک مسأله المضطر الیک، المطیع لامرک، المشفق من عذابک، الخائف لعقوبتک، ان تبلغنی عفوک، و تجیرنی من النار برحمتک»

پس به نزد حجر الاسود بیاید و استلام و بوسه نماید آن را، و اگر بوسیدن ممکن نشد، دست خود را بر حجر بمالد و آن را ببوسد، و

اگر آن هم ممکن نشد مقابل حجر ایستاده و تکبیر بگوید، و بگوید مانند آنچه می گفت در حین طواف هنگام ورود به مکه، و ذکر آن در صفحه (۳۳۸) گذشت.

مستحبات منی

برای حاجی مستحب است که روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم را در منی بماند، و از آن جا بیرون نرود حتی برای طواف مستحب بجا آوردن.

و تکبیر گفتن در منی بعد از پانزده نماز و در غیر منی بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید است مستحب می باشد، واولی در کیفیت تکبیر آن است که بگوید:

«الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله و الله اکبر، الله اکبر ولله الحمد، الله اکبر علی ما هدانا، الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام، و الحمد لله علی ما ابلانا».

و مستحب است که نمازهای واجب و مستحب خود را در مسجد خیف به جا آورد، و روایت نموده است ابوحمزه ثمالی از حضرت باقر (علیه السلام) اینکه فرموده است: هر کس صد رکعت نماز در مسجد خیف واقع در منی بخواند قبل از اینکه از منی بیرون رود، معادل عبادت هفتاد سال خواهد بود، و هر کس در آن جا صد مرتبه «سبحان الله» بگوید، ثواب آن برابر ثواب بنده آزاده کردن است، و هر کس در آن جا صد مرتبه «لا اله الا الله» بگوید، ثواب آن برابر است با ثواب کسی که احیای نفس کرده باشد، و هر کس در آن جا صد مرتبه «الحمدلله» بگوید، ثواب آن برابر با ثواب صدقه دادن خراج عراقین در راه خداوند جل و علا.

مستحبات مکه معظمه

در مکه چند

ص: ۶۳۷

چیز مستحب است، از جمله:

زیاد خدا را ذکر نمودن و خواندن قرآن.

ختم نمودن قرآن در آن جا.

خودن از آب زمزم، و بعد از خودن این دعا را بخواند:

«اللهم اجعله علما نافعا و رزقا واسعا و شفاءاً من کل داء و سقم» سپس بگوید: «بسم الله و بالله و الشکر لله».

زیاد نگاه کردن به کعبه.

در شبانه روز ده مرتبه طواف نمودن اطراف کعبه، در اول شب سه طواف، و در آخر شب سه طواف، و پس از صبح دو طواف، و بعد از ظهر دو طواف.

در روزهای اقامت در مکه سیصد و شصت مرتبه طواف نماید، و اگر این مقدار نتوانست پنجاه و دو مرتبه طواف کند، و اگر آن هم میسور نشد هر مقداری که بتواند.

شخص صروره به خانه کعبه داخل شود، و مستحب است قبل از دخول غسل بنماید، و در وقت داخل شدن بگوید:

«اللهم انک قلت: و من دخل کان آمنا، فآمنی من عذاب النار».

پس دو رکعت نماز گزارده بر سنگ قرمز بین دو ستون، در رکعت اول بعد از حمد سوره حم سجده و دو رکعت دوم بعد از حمد پنجاه و پنج آیه از سایر آیات قرآن بخواند.

نماز خواندن در هر یک از چهار گوشه کعبه، و بعد از نماز این دعا را بخواند:

«اللهم من تهیا او تعبا او اعد او استعد لوفاده الی مخلوق رجاء رفده و جائزته و نوافله و فواضله، فالیک یا سیدی تهیئتی و تعبئتی و اعدادی و استعدادی رجاء رفدک، و نوافلک و جائزتک، فلا تخیب الیوم رجائی، یا من لا یخیب علیه سائل،

و لاـ ينقصه نائل، فانی لم آتک الیوم ثقه بعمل صالح قدمته، و لا شفاعه مخلوق رجوته، و لکنی اتیتک مقرّا بالظلم و الاساءه علی نفسی، ژفانه لا حجه لی ولا عذر، فاسالک یا من هو کذلک ان تصلی علی محمد و آله محمد و تعطینی مسالتی و تقی عثرتی و تقلبنی برغبتی، و لاـ تردنی مجبوها ممنوعا و لاـ خائبا، یا عظیم یا عظیم یا عظیم ارجوک للعظیم، اسالک یا عظیم ان تغفر لی الذنب العظیم، لا اله الا انت».

و مستحب است هنگام بیرون آمدن از کعبه سه مرتبه «الله اکبر» بگودی، و بگوید:

«اللهم لا تجهد بلاءنا، ربنا و لا تشمت بنا اعداءنا، فانک انت الضار النافع».

بعدا پایین آمده، و پله ها را در سمت چپ خود قرار داده کعبه را استقبال نماید، و نزد پله ها دو رکعت نماز بخواند.

طواف وداع

مستحب است برای کسی که می خواهد از مکه بیرون رود طواف وداع نماید، و در هر شوطی حجر الاسود و رکن یمانی را در صورت امکان استلام نماید، و چون به مستجار رسد مستحباتی که قبلا در صفحه (۳۴۸) برای آن مکان ذکر شد به جا آورد، و آنچه خواهد دعاء نماید، بعداً حجر الاسود را استلام نموده و شکم خود را به خانه کعبه بچسباند، و یک دست را بر حجر و دست دیگر را به طرف در گذاشته، سپس حمد و ثنای الهی نماید و صلواتت بر پیغمبر و آل او بفرستد، سپس این دعا را بخواند:

«اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک و نبیک و امینک و حبیبک و نجیک و خیرتک من خلقک، اللهم

کما بلغ رسالاتک و جاهد فی سبیلک و صدع بامرک و اوذی فی جنبک و عبدک حتی اتاه الیقین، اللهم اقلبنی مفلحا منجحا مستجابا لی بافضل ما یرجع به احد من و فدک من المغفره و البرکه و الرحمه و الرضوان و العافیه».

و مستحب است وقت بیرون آمدن از در حنّاطین که مقابل رکن شامی است بیرون رود، و از خداوند متعال توفیق مراجعت را بطلبد. و مستحب است، وقت بیرون رفتن یک درهم خرما خریده و آن را به فقراء صدقه دهد.

زیارت رسول اعظم صلی الله علیه و آله

برای حاجی مستحب مؤکد است هنگام برگشتن از راه مدینه منوره برگردد، تا آن که به زیارت حضرت رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) و حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) و ائمه بقیع (سلام الله علیهم اجمعین) مشرف گردد.

و کیفیت زیارت رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) آن که بگوید:

«السلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله، السلام علیک یا حبیب الله، السلام علیک یا صفوه الله، السلام علیک یا امین الله، اشهد انک قد نصحت لامّتک و جاهدت فی سبیل الله و عبدته حتی أتاک الیقین، فجزاک الله افضل ما جزی نبیا عن أمته، أللهم صل علی محمد و آل محمد أفضل ما صلیت علی ابراهیم و أل ابراهیم انک حمید مجید».

زیارت صدیقه زهرا سلام الله علیها

«یا ممتحنه امتحنک الله الذی خلقک قبل ان یخلقک فوجدک لما امتحنک صابره، و زعمنا انا لک اولیاء و مصدقون و صابرون لکل ما اتانا به ابوک و اتانا به وصیه، فانا نسالک ان کنا صدقناک الا الحقتنا بتصدیقنا لهما «بالبشری»، لنبشر انفسنا بانا قد طهرنا بولایتک».

زیارت جامعه ائمه بقیع علیهم السلام

«السلام علی اولیا الله و

ص: ۶۴۰

اصـفیائه، السـلام علی أمنا الله و احبائه، السـلام علی انصار الله و خلافائه، السـلام علی محال معرفه الله، السـلام علی مساکن ذکر الله، السلام علی مظهری امر الله و نهیه، السلام علی الدعاه الی الله، السلام علی المستقرین فی مرضاه الله، السلام علی الممحصین فی طاعه الله، السـلام علی الا دلاء علی الله، السـلام علی الذین من والاهم فقد والی الله و من عاداهم فقد عادی الله، و من عرفهم فقـد عرف الله و من جهلهم فقـد جهل الله، و من اعتصم بهم فقـد اعتصم بالله و من تخلی منهم فقـد تخلی من الله، اشـهد الله انی سلم لمن سـالمکم و حرب لمن حـاربکم، مومن بسـرکم و علانیتکم، مفوض فی ذلک کله الیکم، لعن الله عـدو آل محمـد من الجن و الانس من الاولین و الاخرین، و أبرأ الی الله منهم، و صلی الله علی محمد و آله».

و الحمد لله اولاً و آخراً

ملحقات مناسک حج

مقدمه

الحمدلله رب العالمین و الصلاه و السلام علی خیر خلقه محمد و آله الطیبین الطاهرین الغرّ المیامین.

دفتر حاضـر، دربر دارنده گزیده ای از اسـتفتاآتی است که طی سه سال گذشـته از حضـرت آیت الله العظمی سیسـتانی دام ظله العالی شده است.

از میـان اسـتفتاآت فراوان و متنـوعی که به دفـتر معظم له رسـیده بود، آن چه را که نفعش عـام تر و مورد ابتلاـیش بیشـتر و در مناسک به صـراحت ذکر نشـده بود، برگزیدیم و با حذف پاره ای جزئیات بی ارتباط با اصل سؤال بی آن که به اصل و جوهر سؤالات لطمه بزند آن ها را بازنویسی کردیم و اینک در اختیار خوانندگان قرار می دهیم.

امید که

خداوند متعال این کار را خالصانه از ما بپذیرد و آن را ویژه خود گرداند و بدان برادران ایمانی ما را سود رساند. انه نعم المولی و نعم الوکیل. دفتر حضرت آیت الله سیستانی (مد ظله)

استطاعت

سؤال ۱: هرگاه مکلَّف عمره تمتع را به نیابت از دیگری انجام دهد، وپیش از انجام حج متوجه شود که هنگام بیرون آمدن از شهرش مستطیع بوده است، آیا بر او واجب است که حج نیابتی را به پایان برساند و یا آن که برای خود حج به جا آورد؟ و اگر واجب است که برای خود حج به جا آورد، برای عمره تمتع از کجا مُحرم شود؟ و اگر پس از انجام دادن عمره نیابتی و پیش از حج مستطیع شود، چه حکمی دارد؟

جواب: در صورت اول، اگر به خود مطمئن باشد که سال آینده می تواند برای خود حج به جا آورد، حج نیابتی را به پایان برساند وگرنه آن را رها کند و به یکی از میقات ها برود و برای خودش جهت حج مُحرم شود. ودر صورت دوم با استطاعتی که تازه به دست آورده حج بر او واجب نمی شود گرچه با غیر مال الاجاره باشد. سؤال ۲: اگر مستطیع در سالی که استطاعت مالی دارد، اجازه سفر به سرزمین مقدس برای انجام حج نیابد، آیا بر او لازم است که استطاعت مالی خود را به مقدار توانش حفظ کند تا آن که در سال آینده حج را به جا آورد؟

جواب: اگر این نکته را احراز کند که دیگر شرط های استطاعت در سال آینده فراهم خواهد بود، بر او لازم است

ص: ۶۴۲

استطاعت مالی خود را حفظ کند وگرنه بنابر اظهر واجب نیست.

سؤال ۳: شخصی برای حج مستطیع می شود. اما موسم حج با امتحانات دانشگاهی او برخورد می کند، به گونه ای که رفتنش به حج موجب از دست دادن امتحانات و عقب افتادن یک سال تحصیلی می شود. در این حال آیا حج بر او واجب است؟

جواب: اگر از دست دادن امتحانات و عقب افتادن یک سال برای او چنان سخت است که دچار حرج شدید می شود، حج بر او واجب نیست.

سؤال ۴: آیا برای شوهر جایز است که به زن هاشمی (سید) خود هزینه حج را از سهم سادات بپردازد؟ آیا برای دیگری نیز این کار جایز است؟

جواب: نمی تواند چنین کند، مگر آن که انجام حج از مؤونه آن زن باشد، مانند آن که حج بر ذمه اش آمده باشد و هزینه انجامش را نداشته باشد. در این صورت شوهر می تواند هزینه اش را از سهم سادات بپردازد، همچنان که برای دیگری نیز این کار جایز است.

سؤال ۵: شخصی با تقلید از مجتهدی که «ضرورت رجوع به کفایت» را از شرط های تحقق استطاعت نمی داند، به حج رفت و اینک به شما رجوع کرده است. فتوای حضرت عالی درباره این حج چیست؟

جواب: مُجزی از حجه الاسلام است.

سؤال ۶: شخصی در سازمان حج و زیارت ثبت نام می کند و مبلغی را به حساب آن واریز می کند. سپس به دلیل نیازی که به آن مبلغ پیدا می کند، آن را بازپس می گیرد. آیا با این کار حج بر او مستقر شده است؟

واب: اگر به آن مبلغ برای هزینه های لازم خودش احتیاج داشته باشد و جز آن اموال نقدی و یا غیر آن که موجب استطاعت مالی اش شود نداشته باشد، حج بر ذمه اش مستقر نمی شود.

سؤال ۷: اگر شخصی مالی که برای حجّش کافی باشد، به دست آورد، لیکن بیمار باشد، آیا بر او واجب است که خود را درمان کند تا بتواند خودش حج را به جای آورد؟

جواب: اگر در عرف اکنون مستطیع شمرده نشود، بر او واجب نیست که با درمان خود را مستطیع کند.

سؤال ۸: اگر شخصی مبلغی قرض کند و یا آن چه را که بدان نیازمند است بفروشد و با آن حج کند، آیا این حج از حجه الاسلام (حج واجب) مُجزی است؟

جواب: در صورت قرض کردن هزینه حج، مُجزی نیست. اما اگر هزینه آن با فروش لوازم مورد نیازش که از ضروریات معاشش نبوده باشد، به دست آمده باشد، مُجزی است.

سؤال ۹: شخصی هزینه حج دارد و به مقدار ما یملک خود بدهی دارد. اما این بدی به صورت وام بلند مدت مثلاً چهل ساله است که طی این مدت اقساطش را می پردازد. آیا چنین کسی مستطیع به شمار می رود و حج بر او واجب است؟

جواب: نه، مگر آن که اقساط سی ساله اول، کم و غیرقابل توجه باشد.

سؤال ۱۰: شخص مکلّفی هزینه حج را به سازمان حج و زیارت پرداخت می کند و سال ها منتظر نوبت خود می ماند و چون نوبتش رسید، بیمار می شود و بر اثر آن می میرد. در حال بیماری به یکی

از پسرانش وصیت می کند تا به نیابت از او حج کند. اما این پسر خودش استطاعت مالی دارد، لیکن چون هنوز نوبتش نرسیده است، به او اجازه رفتن به حج داده نمی شود. حال تکلیف او چیست؟ آیا به وصیت پدر عمل نماید و به نیابت از او حج کند، یا آن که از حق پدرش استفاده نموده برای خودش حج کند؟

جواب: وصیت پدرش را اجرا نماید و به نیابت از او حج کند، چون راه بر او بسته است و از این نظر استطاعت رفتن ندارد، تا برای خودش حج کند.

سؤال ۱۱: اگر مکلّف استطاعت مالی و جسمی برای ادای حج داشته باشد، اما سازمان حج و زیارت به دلیل آن که نوبتش هنوز نرسیده است، به او اجازه رفتن ندهد، در این صورت آیا برای او جایز و یا بر او واجب است که برای ادای حج در همان سال یکی از راه های زیر را دنبال کند:

الف: از کسی که آن سال نوبتش فرا رسیده است بخواهد تا با دریافت مبلغی گرچه سنگین نوبتش را به او واگذارد و به نفع او کنار رود؟

جواب: اگر پرداخت مبلغ خواسته شده برایش سنگین باشد، بر او واجب نیست که آن را بدهد وگرنه واجب است.

ب: به دروغ یا توریه مدعی داشتن پاره ای شروط شود که به دارنده آن ها بیرون از ضوابط عمومی، به طور استثنایی اجازه خروج برای حج داده می شود.

جواب: اگر سازمان مربوطه عدالت را در فرستادن حُجاج رعایت و اجرا می کند، تخلّف از قوانین آن به شکل مذکور یا مانند آن

جایز نیست.

ج: به دنبال شخصی که نوبتش در این سال رسیده است و خود فوت کرده و یا شخصاً از رفتن ناتوان شده است بگردد و به طور صوری نیابت از او را بپذیرد، اما در حقیقت برای خود حج بگزارد.

جواب: جایز نیست که به این شیوه شخص ناتوان یا ولی مرده را بفریبد.

سؤال ۱۲: اگر شخصی به اندازه مخارج حج اموالی داشته باشد، لیکن پسرش نیازمند ازدواج باشد، آیا در این حال مستطیع به شمار می رود و حج بر او واجب می گردد یا آن که برایش جایز است که اموالش را برای ازدواج پسرش خرج کند؟

جواب: اگر صَرف مال برای حج به دلیل زن ندادن پسرش او را دچار حرج و سختی کند، حج بر او واجب نیست وگرنه واجب است.

سؤال ۱۳: اگر مکلَّف در وقت موسم حج استطاعت ادای آن را داشته باشد، آیا پیش از آغاز ماه های حج، به جا آوردن عمره مفرد برایش صحیح است؟

جواب: صحیح است، اما اگر این کارش بعداً به ناتوانی او برای ادای حج بینجامد، برایش جایز نیست.

سؤال ۱۴: شخصی بی آن که مستطیع باشد از شهر خود راه می افتد. سپس چون به میقات می رسد، در آن جا مستطیع می گردد. آیا این حجش برایش از حجه الاسلام (حج واجب) مُجزی است؟

جواب: آری.

سؤال ۱۵: آیا نداشتن بهای قربانی، مانع از تحقق استطاعت است؟

جواب: مانع از آن نیست، و مکلَّف می تواند به جای قربانی روزه بگیرد.

سؤال ۱۶: آیا نداشتن بهای کفاره با علم به حصول موجب آن، مانع از حصول استطاعت

است؟

جواب: مانع از آن نیست.

سؤال ۱۷: اگر زنی توانایی پرداخت هزینه حج را داشته باشد و شوهرش مبلغ بسیاری بدهکار باشد، در این صورت آیا می تواند حج را ترک کند و به شوهرش برای پرداخت بدهکاری اش کمک نماید، یا آن که ناچار است به حج رود؟

جواب: ادای حج بر او واجب است.

سؤال ۱۸: اگر شخص متمتع پیش از آغاز حج بر اثر مانعی ناگزیر به شهرش بازگردد، آیا در این صورت حج بر او مستقر شده است و ادای آن بر او واجب می شود، گرچه استطاعت مجددی برایش حاصل نشود؟

جواب: حج بر او مستقر نمی شود.

سؤال ۱۹: اگر شخصی در سال جاری خود را برای حج نیابتی از دیگری اجیر کند. سپس بر اثر ارث یا بخشش و یا مانند آن خودش مستطیع گردد، در این صورت آیا باید حج را برای خودش انجام دهد، یا آن که طبق اجاره قبل از حصول استطاعت عمل کند؟

جواب: اگر اطمینان داشته باشد که در سال بعد می تواند برای خودش حج بگزارد، اجاره صحیح است و به مقتضای آن عمل کند وگرنه باطل است و بر او واجب است که برای خودش حج کند.

سؤال ۲۰: شخصی هزینه حج را دارد، لیکن به دیگری بدهکار است و طلبکارش به او اجازه داده است که بدهی اش را پنج سال عقب اندازد، تا بتواند حج کند. حال آیا مستطیع به شمار می رود و حج بر او واجب است، یا نه؟

جواب: بنابر اظهر مستطیع به شمار نمی رود.

سؤال ۲۱: شخصی کفاره افطار عمدی روزه ماه رمضان

برای روزهای بسیاری بر ذمه اش است و نمی تواند برای هر روز دو ماه پیوسته روزه بگیرد و اینک مبلغی نزدش فراهم شده است که نمی تواند هم شصت مسکین را به ازای هر روز، اطعام کند و هم حج بگزارد، حال آیا مستطیع به شمار می رود و حج بر او واجب است، یا آن که مبالغ موجود را برای ادای کفاره ای که بر گردن دارد خرج کند؟

جواب: شرعاً مستطیع به شمار می رود، پس ادای حج بر او واجب است.

سؤال ۲۲: زنی برای حج مستطیع می شود و شوهرش در ماه های حج فوت می کند. حال آیا بر او واجب است که در حال عده برای حج حرکت کند، یا نه؟

جواب: آری، و باید آداب دوران عده وفات را در سفرش مراعات کند.

سؤال ۲۳: شخصی به عنوان کارمند در مدینه منوره به کارهای اداری و ارائه خدمات به حُجاج مشغول است و مقررات سازمان های دولتی اقتضا می کند که پیش از آغاز موسم حج به شهرش بازگردد. لیکن می تواند با نگرفتن دستمزدش در قبال خدماتی که ارائه می دهد اجازه ماندن را به دست آورد. حال آیا بر او واجب است که چنین کند؟ و آیا حجش، حجه الاسلام (حج واجب) به شمار می رود؟

جواب: اگر نگرفتن دستمزدی که استحقاقش را دارد برایش سنگین نیست و با این حال شروط دیگر وجوب حج مانند استطاعت مالی و رجوع به کفایت را دارد، حج بر او واجب است و حجش، حجه الاسلام به شمار می رود.

دادن خمس مالی که با آن حج می کنند

سؤال ۲۴: اگر اموال شخصی مشمول خمس باشد،

آیا تنها پرداخت خمس مالی که می خواهد با آن حج کند با این شرط که خمس باقی اموالش را پس از حج بپردازد، برای صحت حج او مُجزی است؟

جواب: تأخیر در جدا کردن خمس و نپرداختن آن جایز نیست بلکه غصب و حرام است و اگر خمس پاره ای از اموال خود را بپردازد و با آن حج کند، حجش صحیح است. لیکن به دلیل تأخیر در پرداختن خمس بقیه اموال خود، گناهکار است.

سؤال ۲۵: اگر مکلّف نداند که لباس احرام خود را از سودی که بدان خمس تعلق گرفته، خریده است و یا از سود همان سال و یا از آن چه اصلاً خمس بدان تعلق نگرفته است، تکلیفش چیست؟

جواب: مُحرم شدن در لباس مذکور مانعی ندارد و احوط آن است که به حاکم شرعی مراجعه و با او به نسبت احتمال وجوب خمس، مصالحه کند.

سؤال ۲۶: آیا ادای حج مستحبی از مؤونه استثنا شده از خمس به شمار می رود؟ یا آن که ناچار باید خمس هزینه آن را در صورتی که از سودهایی باشد که خمس بدان تعلق می گیرد پرداخت کرد؟

جواب: پرداخت خمس آن، واجب نیست.

وصیت به حج

سؤال ۲۷: آیا شخص می تواند به ناقص العضوی وصیت کند که حجه الاسلام یا غیر آن را به نیابت از او به جای آورد، در صورتی که نقص عضوش بر نحوه طبیعی انجام اعمال اثر می گذارد؟

جواب: اگر وصیت کننده از نقص عضو نایب بی خبر بود، یا آن که این نقص بعد از وصیت پدید آمد و وصیت کننده بی آن که از آن باخبر شود،

فوت کرد و یا آن که پس از مرگ وصیت کننده، نقص عضو پیدا شد، بعید نیست که وصیت باطل باشد. اما اگر وصیت کننده با علم به نقص عضو وصیت کرد و یا آن که پس از وصیت این نقص پدیدار شد ولی وصیت کننده با آگاهی از آن از وصیت خود عدول نکرد، ظاهراً اجرای وصیت از ثلث میت واجب است. البته اگر مورد وصیت حجه الاسلام بوده باشد، احتیاط واجب آن است که هم وصیت را اجرا کنند و هم کسی را که توانایی ادای عمل اختیاری داشته باشد، از اصل ترکه میت برای حج نایب بگیرند.

سؤال ۲۸: شخصی وصیت می کند که یکی از املاک معین شده اش را پس از مرگش بفروشند و با پول آن به نیابت از او حج کنند و چون آن را می فروشند، می بینند که پولش بسیار بیشتر از هزینه حج است. حال با این پول مازاد چه کنند؟

جواب: اگر از وصیت تعدّد مطلوب فهمیده شود، آن را در یکی از راه های خیر که به غرض وصیت کننده نزدیک تر باشد، صرف کنند وگرنه جزو ارث وارثان می شود.

سؤال ۲۹: شخصی از ثلث ماترک خود، به حج وصیت می کند و شخصی را برای ادای آن تعیین می نماید. لیکن ورثه اش کسی دیگر را برای نیابت از او برمی گزینند، حال حکم این حج چیست و اجرت آن به عهده کیست؟

جواب: حجش صحیح است، لیکن ورثه ضامن اجرت آن هستند پس اگر مورد وصیت حجه الاسلام باشد، ثلث را در راهی که به نظر وصیت کننده نزدیک تر

باشد، صرف کنند و اگر مورد وصیت حج مستحبی باشد، واجب است که وصیت را اجرا کنند.

سؤال ۳۰: اگر شخصی وصیت کرد که به نیابت از او حج کنند، لیکن معلوم نشد که مقصودش حج بلدی است یا حج میقاتی یا اعم از این دو، در این صورت وظیفه شخص وصی چیست؟

جواب: حج میقاتی از او کفایت می کند، مگر آن که قرینه روشنی بر اراده حج بلدی، وجود داشته باشد.

سؤال ۳۱: اگر شخصی که نمی تواند مباشرتاً حج گزارد، وصیت کند که پس از فوتش به نیابت از او حج کنند. آن گاه پس از وصیت، در همان حال حیاتش کسی را به نیابت از خود به حج بفرستد، آیا عمل به وصیتِ پیش از این حج نیابتی واجب است و یا آن که لغو شده به شمار می رود؟

جواب: اگر معلوم شود که حج مورد وصیت، همان است که در زندگیش برای ادایش نایب گرفته است، به گونه ای که نایب گرفتن عدول از وصیت به شمار رود، وصیت لغو شده خواهد بود و در غیر این صورت، عمل به وصیت واجب است.

سؤال ۳۲: اگر شخصی برای خودش حج را به جای آورد سپس وصیت کند پس از فوتش به نیابت از او حج کنند و معلوم نباشد که مورد وصیت، حجه الاسلام است مانند آن که برایش بطلان حج سابقش آشکار شود و یا دریابد که آن هنگام مستطیع نبوده است که لازم است هزینه آن از اصل ماترک جدا شود و یا آن که این حج، احتیاطی یا مستحبی است که باید از ثلث جدا شود

ص: ۶۵۱

واگر کفاف هزینه حج را ندهد اجرای آن متوقف بر موافقت ورثه است، در چنین حالتی تکلیف چیست؟

جواب: اگر استطاعتش در زمانی معلوم باشد و ندانند که پس از آن حجه الاسلام را به جای آورده است، یا نه، بر ورثه واجب است که هزینه آن را از ثلث جدا کنند و کاستی آن را در صورتی که ثلث پاسخگو نباشد از اصل ترکه جبران نمایند و اگر ندانند که مستطیع بوده است و یا بدانند که مستطیع بوده و پس از آن خودش حج به جای آورده است، هزینه حجش را از ثلث می پردازند و اگر کفاف نکرد، کاستی آن را با اجازه ورثه از مابقی ارث جبران می کنند.

نیابت در حج

سؤال ۳۳: آیا نیابت تبرّعی از سوی کسی که از انجام پاره ای مناسک حج ناتوان است، صحیح است؟ مثلًا اگر حاجی روز عید قربان و پیش از انجام اعمالش بازداشت شود، آیا کفایت می کند که یکی از دوستانش به جایش بی آن که او خبر داشته باشد رمی جمره و قربانی کند؟

جواب: این کار کافی نیست، بلکه نیابت باید به درخواست او بوده باشد.

سؤال ۳۴: آیا انجام حج نیابتی از سوی چند تن جایز است و آیا اگر برخی یا همه آنان مرده باشند، تفاوت می کند؟

جواب: در حج مستحبی، مطلقاً اشکالی ندارد، اما در حج واجب جز در یک مورد که در مسأله ۱۲۶ مناسک آمده است، جایز نیست.

سؤال ۳۵: آیا نایب شدن زن برای مرد در حج تمتع جایی که احتمال می رود به سبب حیض شدن و تبدیل حجش به حج اِفراد نتواند

ص: ۶۵۲

عمره تمتع را به جا آورد، صحیح است؟ و اگر نایب شد و حیض گشت، آیا عمل نیابتی او مُجزی است؟

جواب: اگر به ناتوانی او در حج تمتع اطمینان حاصل نشود، اقرب آن است که نایب شدنش جایز و عملش مُجزی است، حتی در صورت تبدیل حج.

سؤال ۳۶: آیا گرفتن اُجرت برای انجام عمره مفرده نیابتی که آن را رجاءً به جای می آورند، جایز است؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۳۷: کسی که در انجام طواف عمره تمتع و حجش و نمازهای دو طواف نایب شده است لازم است در حین ادای آنها مُحرم باشد؟

جواب: لازم نیست.

سؤال ۳۸: کسی که به اندازه هزینه حجش بدهی دارد، از نظر حضرت عالی مستطیع به شمار نمی رود. حال آیا برایش جایز است که از طرف خود و یا دیگری حج مستحبی به جای آورد؟

جواب: جایز است. البته اگر آن بدهی حالّ (مهلت آن سررسیده) و طلبکار خواستار آن باشد و هزینه کردن اموالش برای ادای حج مستحبی موجب ناتوان شدنش از ادای آن گردد، این کار برایش جایز نیست و اگر مخالفت کرد، معصیت کرده است، اما حجش صحیح است.

سؤال ۳۹: کسی که به دلیل پیری یا ضعف و مانند آن جایز است که برای حجه الاسلام نایب بگیرد، آیا شرعاً برایش بهتر است که تا جایی که می تواند خود با تحمل سختی و مشقت مناسک حج را به جای آورد و آن چه را که نمی تواند خودش به جای آورد مانند سعی و رمی و جز آن به نایب واگذارد و یا آن که برایش ارجح آن است

که برای همه مناسک حج نایب بگیرد؟

جواب: ظاهراً صورت اول ارجح است.

سؤال ۴۰: شخصی همه کارهایش را به پسرش می سپارد و او به دلیل ناتوانی پدر از ادای حج، برایش کسی را اجیر می کند تا به نیابت از او حج بگزارد. حال آیا اگر پدر از مسأله نیابت یکسره بی خبر باشد، عمل نایب برایش مُجزی است؟

و اگر پیش از آن که نایب در میقات مُحرم شود، از مسأله خبردار شد و با آن موافقت کرد، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر وکالت پسر عام و شامل نایب گرفتن برای پدر باشد گرچه پدر نداند که در چه سالی این نیابت صورت خواهد گرفت عمل نایب برایش مُجزی است وگرنه مُجزی نخواهد بود، مگر آن که با اطلاع و موافقتش باشد، گرچه این اطلاع و موافقت پیش از مُحرم شدن حاصل شود.

سؤال ۴۱: اگر شخصی برای حج بلدی اجیر شد و مثلاً یک ماه پیش از موسم حج به شهر میت رفت. و به عنوان نیابت حج حرکت نمود و به شهر خود رفت و از آن جا راهی مکه مکرمه شد، آیا عملش مُجزی است و حجش، بلدی خواهد بود؟

جواب: آری.

سؤال ۴۲: اگر شخصی برای حج بلدی اجیر شد، لیکن در ساعت حرکت غفلت کرد که آن را نیت کند، آیا نیت سابقش کافی است؟

جواب: اگر حج نیابتی محرک او به سوی عمل باشد، کافی است.

سؤال ۴۳: آیا واجب است که اعمال نایب در حج بر طبق تقلیدش باشد یا ناچار باید مطابق تقلید منوب عنه باشد؟

جواب: طبق تقلید خودش عمل کند، البته اگر

فرض شود که مورد اجاره صریحاً یا بر اثر انصراف اطلاقش مقید به عمل صحیح در نظر منوب عنه یا اجیر کننده باشد، در آن صورت وظیفه اش عمل به مقتضای آن است مادام که به فساد عبادت یقین حاصل نشود.

سؤال ۴۴: شخصی برای خودش به عنوان عمره مستحبی مُحرم می شود، حال آیا برایش جایز است که از آن به حج به نیابت از پدرش عدول کند؟

جواب: عدول جایز نیست.

سؤال ۴۵: اگر شخصی برای نیابت از دیگری خود را اجیر کرد یا قصد نیابت تبرعی از او را داشت، در حالی که برای عمره یا حج مُحرم شده بود، اینک شک دارد که آیا به هنگام احرامش قصد نیابت داشته است یا آن که برای خود مُحرم شده است. در این صورت تکلیفش چیست؟

جواب: اگر انگیزه و محرکش به سوی عمل، نیابت از آن غیر باشد، به گونه ای که اگر او نبود، اقدام نمی کرد، همین برای انجام آن کفایت می کند.

سؤال ۴۶: آیا همان طور که ایمان نایب در انجام حج شرط است، برای ادای پاره ای از اعمال حج نیز شرط است؟

جواب: آری. بنابر احوط جز در مورد ذبح و نحر شرط است.

سؤال ۴۷: شخصی نایب می شود که به نیابت از دیگری حج کند و از شهر خودش برای همین غرض راه می افتد و چون به میقات می رسد و برای عمره تمتع مُحرم می شود، آن را فراموش می کند، به گونه ای که اگر از او بپرسند: «چه می کنی؟» خواهد گفت: «برای خودم مُحرم می شوم» و نمی گوید

که به نیابت از فلانی مُحرم می شوم و متوجه خطای خود نمی شود، مگر پس از آن که خود را در مکه می یابد. حال چه کند؟ آیا می تواند از احرام خود اعراض کند و برای منوب عنه دوباره مُحرم شود، یا آن که بر او واجب است که حج خودش را به پایان برساند؟

جواب: جایز نیست از احرام خودش اعراض کند. لیکن اگر اعمال عمره تمتع را به جا آورد و آن گاه از مکه بیرون رفت و در ماهی که عمره را در آن به جا آورده بود، بدان بازنگشت مانند آن که عمره را در ماه ذی قعده به جای آورد و از شهر بیرون رفت و تا پایان آن برنگشت و در نتیجه عمره اش باطل شد، در این صورت اگرچه به سبب باطل کردن عمره اش گناهکار است، می تواند به نیابت از منوب عنه برای عمره تمتع از یکی از میقات ها مُحرم شود.

سؤال ۴۸: شخصی به قصد ادای حجه الاسلام، به مدینه می رسد و پیش از انجام اعمال فوت می کند. حال آیا برای متولیان کارش جایز است که کسی را از اموال به جا گذاشته اش اجیر کنند تا به نیابت از او حج کند؟ و آیا با علم به این که حج بر او مستقر شده است، نایب گرفتن نیازمند کسب اجازه از ورثه اش است یا آن که اجازه حاکم شرعی کفایت می کند؟

جواب: واجب است که از ورثه اش اجازه بگیرند و اجازه حاکم شرعی کافی نیست و این که زاد و راحله اش را باید طبق روایت

ص: ۶۵۶

برای حج معین کنند به این معنی نیست که بر این امر غیر از ورثه ولایت دارند.

سؤال ۴۹: آیا افضل آن است که انسان برای خودش حج مستحبی به جای آورد، یا آن که هزینه حج را به مؤمنان فاقد استطاعت ببخشد تا حج واجب به جای آورند و یا آن که خودش به نیابت از دیگری حج به جای آورد.

جواب: صورت اول افضل است.

سؤال ۵۰: آیا نایب برای حج، می تواند جهت ادای برخی اعمال که نایب گرفتن در آن ها جایز است، دیگری را نایب کند؟

جواب: اگر عذری که مجوز نایب گرفتن است، برایش پیش آید، جایز است و در مورد ذبح مطلقاً جایز است.

سؤال ۵۱: ورثه، شخصی را اجیر می کنند تا در قبال مبلغی معین و در سالی معین، به نیابت از میت شان حج کند. اما پیش از موسم حج به دلائلی هزینه حج افزایش می یابد. در این صورت آیا اجیر ملزم به ادای حجی که بابتش اجیر شده و به همان مبلغ تعیین شده است، یا آن که می تواند اجاره را فسخ کند و یا از ورثه بخواهد آن کاستی را جبران کنند؟

جواب: در صورتی که در قرارداد شرط معاملی که استحقاق یکی از این دو حالت را نشان دهد، نباشد، اجیر حق فسخ یا مطالبه مبلغ بیشتر را ندارد.

سؤال ۵۲: اگر شخصی به نیابت از دیگری برای عمره مفرده مُحرم شد، لیکن فراموش کرد و برای خودش طواف نمود، در این صورت آیا باید طواف را برای منوب عنه اعاده کند و عملش صحیح است؟

جواب: آری، باید طواف

را به نیابت از منوب عنه، اعاده کند؟

سؤال ۵۳: اگر شخصی برای حج نیابتی اجیر شد، آیا می تواند دیگری را برای ادای آن اجیر کند؟

جواب: اگر اجیر کننده به صراحت و یا به انصراف با او شرط نکرده باشد که خودش حج را به جای آورد، جایز است. لیکن جایز نیست که قیمت اجرت اجیر دوم کمتر از اجرت خودش باشد.

سؤال ۵۴: اگر شخصی برای حج نیابتی اجیر شد و پاره ای از مقدمات کار را انجام داد و در این راه مبلغی صرف کرد، آن گاه دولت مانع از سفرش به سرزمین مقدس شد. حال آیا می تواند مبلغی را که صرف تهیه مقدمات کرده است، از اجیر کننده خود مطالبه کند یا نه؟

جواب: اگر برای حج و مقدمات آن اجیر شده باشد و اجرت در قبال همه آن ها باشد، در این صورت می تواند مبلغی را که خرج کرده است مطالبه کند و اگر تنها برای حج اجیر شده باشد و مقدمات با آن لحاظ نشده باشد، استحقاق دریافت چیزی ندارد.

سؤال ۵۵: کسی برای ادای عمره تمتع خودش وارد مکه شد و حجش مستحبی بود، آیا می تواند از ادای حج تمتع اعراض کند و در آن جا برای ادای حج نیابتی اجیر شود و به یکی از میقات ها برود تا به نیابت از منوب عنه، برای عمره تمتع محرم شود؟

جواب: باید حج خود را همان طور که آغاز کرده است به پایان برساند و با اعراض از آن، عمره اش باطل نمی شود. البته اگر عمره اش قبل از ماه ذی حجه باشد

ص: ۶۵۸

و او پس از فراغت از اعمـال عمره از مکه بیرون رود و تـا پایان ماهی که در آن برای عمره مُحرم شـده است بـدان باز نگردد، عمره اش باطـل می شود و او در این حال می توانـد از یکی از میقات ها به نیابت از آن که می خواهـد، برای عمره تمتع مُحرم شود. در این صورت حجش صحیح است. اگرچه به سبب باطل کردن عمره اش گناهکار است.

سؤال ۵۶: اگر شخصـی برای ادای حـج بلدی اجیر شد و چون به مدینه منوره رسـید، از مسـجد شـجره جهت عمره مفرده برای خودش مُحرم شـد و پس از انجام آن به مـدینه بازگشت و دوباره برای حـج نیابتی مُحرم شد. حال آیا با این کار وظیفه اش را درباره حج بلدی انجام داده است؟

جواب: مانعی ندارد و به حج نیابتی لطمه نخورده است.

سؤال ۵۷: آیا به جای آوردن حج یا عمره به نیابت از حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء جایز است؟

جواب: آری، جایز است.

سؤال ۵۸: آیا جایز است کسـی را برای ادای حجه الاسـلام اجیر کننـد، در صورتی که از پیش معلوم باشـد که به یکی از طرق زیر از ادای عمل اختیاری ناتوان است؟

۱. اگر از وقوف اختیاری در عرفه یا مزدلفه معذور باشد و وقوف اضطراری را انجام دهد.

جواب: بنابر احوط نیابت او مُجزی نیست.

۲. اگر از ادراک وقوف اختیاری برای همه وقت معذور باشد و تنها به مقدار رکن توقف کند.

جواب: بعید نیست که نیابتش جایز باشد.

۳. اگر شخصاً از انجام طواف عمره تمتع یا حج و یا سعی آن

دو معذور باشد و ناچار برای آن ها نایب بگیرد.

جواب: بنابر احوط نیابتش مجزی نیست.

۴. اگر لبیک گویی اش غلط باشد و حتی با تلقین نتواند جملات را درست ادا کند، لذا خود لبیک بگوید و دیگری را هم نایب بگیرد تا لبیک بگوید.

جواب: احوط مُجزی نبودن نیابتش است.

۵. اگر در قرائتش غلطی باشد که با آن نتواند نماز طواف را طبق روش معتبر شرعی به جای آورد، لذا خود نماز بخواند و دیگری را هم برای ادای آن نایب بگیرد.

جواب: احوط مُجزی نبودن نیابتش است.

۶. اگر شخصاً از رمی جمره عقبه در روز عید معذور باشد، لذا دیگری را برای آن نایب بگیرد.

جواب: احوط مُجزی نبودن نیابتش است.

۷. اگر از مبیت در منی معذور باشد.

جواب: بنابر اظهر نیابتش جایز است.

۸. اگر شخصاً از رمی جمرات در روز یازدهم و دوازدهم معذور باشد، لذا دیگری را نایب بگیرد.

جواب: بعید نیست که نیابتش صحیح باشد.

۹. اگر نسبت به ارتکاب پاره ای محرمات احرام، چون در سایه قرار گرفتن و پوشاندن سر و مانند آن ها معذور باشد.

جواب: نیابتش جایز است.

سؤال ۵۹: اگر حج در فرض های سؤال قبل، حج مستحبی باشد، آیا اجیر گرفتن برایش صحیح است؟

جواب: اگر عمل اجیر درباره خودش صحیح باشد، صحیح است. لیکن بر او لازم است که اجیر کننده را از وضع خود باخبر سازد.

سؤال ۶۰: اگر کسی را که قادر به ادای عمل اختیاری در جایی که بنا به فتوا یا احتیاط نایب گرفتن در آن جایز نیست، به سبب جهل به حکم یا

موضوع نـایب بگیرد وبعـد از گـذشت وقت علم پیداکنـد، آیـا جهل او باعث معـذوریتش می گردد و می توانـد به عمل نایب اکتفا کند؟

جواب: خیر.

سؤال ۶۱: اگر کسـی خودش را برای حـج نیـابتی اجیر کرد و چون مُحرم شـد دریـافت که بنـابر فتوا یـا احتیاط، عملش مُجزی نیست، حال چه کند؟

جواب: اگر بنـابر فتوا، عملش مُجزی نباشـد، احرامش باطـل است و اگر بنـابر احوط مُجزی نباشـد، احتیاط کنـد و حجش را به نیابت از منوب عنه رجاءً به پایان برساند.

سؤال ۶۲: اگر شخصی ناقص العضو باشد، آیا می توان او را برای حجه الاسلام و جز آن نایب گرفت؟

جواب: اگر نقص عضو او موجب خلل در انجام عمل اختیاری نشود، نیابتش جایز است وگرنه مشمول پاسخ پرسش های ۵۸ و ۵۹ می شود.

ورود به مکه یا حرم

سؤال ۶۳: کسـی بـا احرام عمره مفرده وارد مکه مکرمه می شود و اعمـالش را به جـا می آورد. سـپس برای مثلًا انجام پاره ای کارهـای مربوط به خـدمت حجـاج به سوی عرفـات خارج می شود و آن گاه می خواهـد به مکه بازگردد، حال آیا بایـد برای عمره مفرده دیگری محرم شود، یا نه؟ و اگر مُحرم شدن بر او واجب است، از کجا باید مُحرم شود؟

جواب: اگر پیش از پایـان مـاهی که در آن عمره اش را به جـای آورده است بخواهـد به مکه بازگردد، می توانـد بـدون احرام وارد شود. امـا پس از پایـان آن مـاه، ورودش به مکه بـدون احرام جـایز نیست و در صورتی که از میقـات ها نگذشـته باشـد و بخواهد به مکه وارد شود، مُحرم شدنش از ادنی الحل

ص: ۶۶۱

برای عمره مفرده جایز است وگرنه بر او واجب است که از یکی از میقات ها مُحرم گردد.

سؤال ۶۴: در رساله مناسک فرموده اید کسی که بعد از فراغت از اعمال عمره تمتع بی احرام از مکه خارج شود، اگر بازگشتش پس از ماهی باشد که در آن عمره به جای آورده است، برای برگشتن به مکه بر او واجب است که برای عمره مُحرم شود. حال آیا مقصود از عمره، عمره تمتع است یا عمره مفرده؟ و اگر مقصودْ عمره تمتع است، آیا آن عمره اولی مفرده به شمار می رود و واجب است که طواف النساء و دو رکعت نمازش را به آن بپیوندد؟

جواب: عمره اوّلی لغو شده است و طواف النساء برایش واجب نیست. پس اگر بخواهد عمره دوم را به حج بپیوندد، بر او لازم است که به قصد عمره تمتع از یکی از میقاتها محرم شود وعمره تمتع را انجام دهد واگر نتواند به انجا برود از ادنی الحل جهت عمره مفرده احرام ببندد وپس از انجام دادن اعمال آن تا روز ترویه در مکه بماند وقصد حج کند که عمره مفرده او منقلب به تمتع می شود ولی اگر بخواهد میانش و میان حج به وسیله عمره دیگری فاصله اندازد؛ مانند آن که عمره اولی او در ماه شوال بوده باشد و آن گاه از مکه خارج شود و در ماه ذی قعده بخواهد وارد آن شود و از آن جا مجدداً بیرون رود و در ماه ذی حجه بدان بازگردد، در این صورت هنگامی که خواست در ماه ذی قعده وارد مکه شود، بر او لازم

است که برای عمره مفرده مُحرم شود. زیرا او میان این عمره و حج با عمره دیگری که آن را در ماه ذی حجه به جای خواهد آورد، فاصله انداخته است.

سؤال ۶۵: آن که مقیم مکه است، هرگاه در هر روز یا هر هفته از مکه بیرون رود، آیا بر او واجب است که هنگام بازگشتش مجدداً مُحرم شود؟

جواب: اگر هر روز یا سه چهار بار در هفته از مکه بیرون رود، بر او واجب نیست که هنگام ورود مجدداً مُحرم شود.

سؤال ۶۶: اگر کسی بر اثر فراموشی، نادانی و یا عذری مانند انها، از میقات مُحرم نشد و بدون احرام داخل مکه گشت، آیا بر او لازم است که برای مُحرم شدن به میقات بازگردد، اگرچه این کار به سبب هزینه بالای انتقال که بر او سنگین است، برایش دشوار و حرجی باشد؟

جواب: در چنین صورتی لازم نیست، لیکن اگر برایش ممکن باشد و حرجی نباشد، به خارج از حرم برود و از آن جا مُحرم شود.

سؤال ۶۷: اگر کسی به عمد یا بر اثر عذری بدون احرام وارد مکه شد، آیا ماندنش در آن حرام است و بر او واجب است که فوراً شهر را ترک کند، یا نه؟

جواب: ظاهر آن است که نفس ورود بدون احرام حرام است، نه ماندن در آن حال و ادامه آن.

سؤال ۶۸: در مناسک فرموده اید کسی که اعمال عمره مفرده خود را در مکه مکرمه به پایان رساند و از آن خارج شد، جایز است که بدون احرام بدان بازگردد، در صورتی که بازگشتش پیش از پایان ماهی باشد

که در آن عمره اش را به جای آورده است. سؤال این است که این حکم در موردی که عمره به جای آورده شده برای خود شخص نبوده و نیابت از دیگری باشد، باز جاری است؟

جواب: در آن اشکالی به نظر می رسد. احتیاط آن است که در فرض سؤال جز با احرام مجدد به مکه باز نگردد، اگرچه این بازگشت در همان ماهی باشد که عمره نیابتی را در آن به جای آورده است.

احکام عمره مفرده

سؤال ۶۹: کسی که حج واجب خود را به جای نیاورده است، آیا جایز است که در ایام حج، عمره مفرده به جای آورد، مانند آن که از میقات برای عمره مفرده مُحرم شود، پس با آن به مکه بیاید و سپس به میقات بازگردد و برای حج یا عمره تمتع مُحرم شود؟

جواب: جایز است و احتیاط آن است که این دو عمره در یک ماه نباشد.

سؤال ۷۰: کسی که برای عمره مفرده مُحرم شده است، آیا جایز است نیت خود را به حج تمتع تغییر دهد؟

جواب: جایز نیست. البته اگر عمره اش در ماه های حج باشد و او تا یوم الترویه (هشتم ذی حجه) در مکه بماند و قصد حج کند، عمره اش، عمره تمتع به شمار می رود و او باید حج تمتع را به جای آورد.

سؤال ۷۱: کسی که به هنگام ادای طواف عمره مفرده، دچار عارضه ای شد و سلامتی اش مختل شد و در نتیجه او را به شهرش باز گرداندند، تکلیفش چیست؟

جواب: در صورتی که این مسأله پس از به پایان رساندن شوط چهارم باشد، بعید نیست

که نایب گرفتن برای دیگر شوط ها و همچنین برای سعی، مُجزی باشد. در این صورت او پس از طواف نایب، نماز طواف را می خواند و پس از سعی او موهای سرش را می تراشد یا کوتاه می کند و برای طواف النساء نایب می گیرد و خود نماز آن را به جای می آورد و آن گاه کاملاً از احرام خود بیرون می آید. اما اگر این مسأله مربوط به قبل از شوط چهارم باشد، بیرون آمدنش از حالت احرام بدون آن که به مکه بازگردد و شخصاً اعمال عمره اش را به جای آورد، محل اشکال است.

سؤال ۷۲: آیا کسی که مثلاً ـ در آخر ماه رجب عمره به جای آورده باشد، جایز است که در اول ماه شعبان عمره دیگری به جای آورد؟

جواب: جایز است.

سؤال ۷۳: حضرت عالی در رساله مناسک فرموده اید، کسی که آگاهانه و به عمد در عمره مفرده پس از سعی، با زن خود آمیزش کند، عمره اش باطل می شود. حال آیا ترک عمدی طواف یا سعی باطل کننده عمره است و مکلّف می تواند از حالت احرام بیرون بیاید، یا آن که جز با ادای همه مناسک از احرامش خارج نمی شود؟

جواب: جز با ادای آن از احرامش خارج نمی شود.

احکام حج اِفراد

سؤال ۷۴: آیا لازم است که عمره مفرده را بلافاصله پس از حج اِفراد به جای آورند، یا آن که جایز است ادای آن را به تأخیر اندازند؟

جواب: وجوب عمره مفرده مانند وجوب حج، فوری است.

سؤال ۷۵: آن که در مکه مکرمه است، اگر بخواهد حج اِفراد به جای

آورد، از کجا مُحرم شود؟

جواب: برایش جایز است که از خود مکه مُحرم شود.

سؤال ۷۶: کسی که وظیفه اش حج تمتع است، آن را به جای می آورد و سال بعد با احرام عمره مفرده وارد مکه می شود. سپس می خواهد حج اِفراد به جای آورد. آیا حق این کار را دارد؟ و اگر دارد از کجا مُحرم شود؟ از مکه یا جای دیگر؟

جواب: اگر پیش از ماه های حج عمره را به جای آورده باشد، می تواند حج اِفراد به جای آورد و اگر در مکه باشد می تواند از همان جا مُحرم شود. اما اگر عمره مفرده را در ماه های حج به جا آورد و سپس بخواهد حج به جای آورد و تا یوم الترویه در مکه بماند، عمره اش عمره تمتع خواهد بود و باید حج تمتع به جای آورد و نمی تواند حج اِفراد به جای آورد. البته اگر پیش از روزهای حج از مکه خارج شود، می تواند برای حج افراد از یکی از میقات ها مُحرم شود.

احکام عمره تمتع

سؤال ۷۷: اگر مکلَّف از احرام عمره تمتع خارج شود و برای عمره مفرده مُحرم گردد، وظیفه اش چیست؟

جواب: باید عمره مفرده اش را کامل کند. عمره اول او نیز باطل می شود و پس از آن باید آن را اعاده کند. البته اگر تا یوم الترویه به قصد حج در مکه بماند، عمره مفرده اش، عمره تمتع به شمار می رود و باید حج را به جای آورد.

سؤال ۷۸: اگر مکلَّف در ماه ذی حجه عمره مفرده را به جای آورد. سپس به جده

مسـافرت کرد و پیش از یوم الترویه بـا نیت حـج به مکه باز گشت، آیا عمره اش، عمره تمتع به شـمار می رود و می توانـد حج تمتع به جای آورد؟

جـواب: عمره تمتـع نخواهـد بـود. زیرا یکی از شـروطش این است که پس از به جـا آوردن عمره مفرده تـا یوم الـترویه از مکه خارج نشود.

سؤال ۷۹: اگر مکلَّف عمره مفرده را به جای آورد سـپس قصـد حـج تمتع کرد، آیا بر او لازم است که جهت مُحرم شدن برای عمره تمتع به یکی از میقات ها برود؟

جواب: آری، این کار بر او لازم است و بنابر احتیاط واجب مُحرم شـدن در ادنی الحل گرچه در مکه بوده باشـد مُجزی نیست. اما در صورتی که عمره مفرده اش در ماه های حـج باشد و او تا یوم الترویه به قصد حج در مکه مانده باشد، عمره اش به عمره تمتع مبدل می شود و باید حج تمتع را به جای آورد و دیگر محلی برای به جای آوردن عمره تمتع نیست.

سؤال ۸۰: اگر مکلَّف برای عمره تمتع مُحرم گشت و سپس دچار اغما شد، وظیفه ولیّ او چیست؟

جواب: اگر احتمال بدهنـد که از حالت اغما بیرون آیـد و حـج را درک کنـد؛ یعنی وقوف اختیاری در مشـعر را درک کند یا وقوف اضـطراری آن را با وقوف اختیاری عرفه یا دو وقوف اضطراری را درک کند، ولیّ برای او نایبی می گیرد تا به نیابت از او طواف کند و نماز آن را به جای آورد. سپس مقداری از مویش را کوتاه می کند و از احرام عمره اش خارج می

شود. در یوم الترویه نیز احتیـاط آن است که ولیّ به نیـابت از او مُحرم شود؛ یعنی به جـای او لبیـک بگویـد و او را از محرمات احرام باز دارد و او را به دو موقف ببرد. اگر در آن جا از اغما بیرون آمـد، اگر نتواند به مکه برود از همان جا مُحرم شود. پس اگر در حال هوشیاری وقوف اختیاری مشعر را یا وقوف اضطراری مشعر همراه با وقوف اختیاری یا اضطراری عرفه درک کند حج را درک کرده است و بایـد بقیه مناسکش را به جای آورد. و اگر پیش از انجام بقیه مناسک مجدداً به حالت اغما رفت، ولیّ نـایبی می گیرد تـا به نیـابت از او آن هـا را انجـام دهـد. لیکن اگر از حالت اغما بیرون نیامـد تا وقوف ها را از دست داد، حجش باطل است.

سؤال ۸۱: اگر کسی در حال انجام طواف عمره تمتع سکته قلبی کند و او را به شهرش برگردانند، تکلیفش چیست؟

جواب: اگر وضع جسـمی اش اجـازه مانـدن در مکه برای تکمیـل مناسـک عمره اش را اگرچه از طریق نـایب گرفتن و سـپس احرام برای حـج و ادراک وقوف ها به مقداری که جز به آن حج صـحیح نیست، ندهد، در این صورت احکام محصور که در مسأله ۴۴۶ رسـاله مناسـک آمـده است شاملش می گردد. در غیر این صورت اگر بازگشـتن به شـهرش به خواست و اختیارش بوده باشد، بعید نیست که احرامش باطل گردد، گرچه در این کار گناهکار است. لیکن اگر بازگشتش بدون اراده و اختیارش باشد، اقرب آن است که حکم مصدود که در مسأله ۴۳۹ مناسک آمده

است، بر او جریان یابد.

سؤال ۸۲: اگر مکلَّف بر اثر جهل به حکم یا فراموشی، به جای عمره تمتع برای عمره مفرده مُحرم شد، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر قصد به جا آوردن عمره ای را داشت که وظیفه اش بود و پنداشت که همان عمره مفرده است، این خطای در تطبیق به او ضرری نمی زند وگرنه باید اعمال عمره مفرده را به جای آورد و اگر تا یوم الترویه به قصد حج در مکه ماند، عمره اش، عمره تمتع به شمار می رود و حج تمتع را باید به جای آورد.

سؤال ۸۳: اگر مکلَّف خطا کرد و به جای عمره تمتع برای حج تمتع مُحرم شد و اعمال عمره را انجام داد و سپس متوجه خطای خود گشت، چه کند؟

جواب: این کار به او ضرری نمی زند.

سؤال ۸۴: زنی انجام اعمال عمره اش را تا یوم الترویه به تأخیر می اندازد و پیش از به جا آوردن شان خونی می بیند و تصور می کند خون حیض است، در نتیجه نیتش را به حج اِفراد تبدیل می کند و در عرفات حاضر می شود و در آن جا متوجه می شود که آن خون استحاضه بوده است، در این صورت چه کند؟

جواب: اگر برایش ممکن باشد که به مکه بازگردد و مناسک عمره را تا قبل از زوال روز عرفه انجام دهد و سپس برای حج مُحرم گردد، واجب است که چنین کند. و اگر نتواند پس اگر اعتقاد به حیض بودن با در نظر گرفتن ضوابط شرعی بوده باشد؛ مانند این که آن خون در ایام عادت

بود، اما پیش از سه روز بند آمد، در این صورت بنابر احتیاط واجب اعمال حج اِفراد را به جای آورد و از حالت احرام خارج شود. پس اگر حج در ذمه اش مستقر نشده باشد و استطاعتش بر جای نماند، دیگر تکلیفی ندارد وگرنه بنابر احتیاط مجدداً حج تمتع به جای آورد.

اما اگر اعتقاد ظنی او درباره حیض بودن، براساس رعایت ضوابط شرعی نباشد، اظهر آن است که احرامش و حجش باطل است و در سال های بعد باید حج را به جای آورد.

سؤال ۸۵: اگر زنی پیش از احرام در حال حیض باشد و بداند که حیضش تا پایان حج و عمره ادامه خواهد داشت و همراهانش منتظر او نشوند، آیا جایز است که برای عمره و حج تمتع مُحرم شود و برای دو طواف و نمازهای آن دو، نایب بگیرد؟

جواب: ظاهراً جایز است. پس می تواند برای عمره مُحرم شود و برای طواف و نمازش نایب بگیرد و خودش سعی و آن گاه تقصیر کند. سپس حج را به جای آورد و برای طواف حج و نمازش نایب بگیرد. سپس خودش سعی کند و آن گاه برای طواف نساء و نمازش نایب بگیرد.

سؤال ۸۶: زنی حیض می بیند و بعد از پاک شدن مُحرم می شود و به اعمال عمره تمتع می پردازد. سپس در روز عرفه خون می بیند و قبل از گذشت ده روز از ابتدای حیض قطع می شود. حال حکمش چیست؟

جواب: به نظر می رسد که آن زن در پاکی میان دو خون که حکم یک حیض را دارند، اعمال عمره اش را

انجام داده است. در مورد این پاکی میان فقها اختلاف نظر است. نظر مشهور آن است که جزو حیض است و جمعی از فقها گفته اند که پاکی است. لذا در صورتی که حیض باشد، وظیفه آن زن به حج اِفراد مبدل می شود و باید پس از فارغ شدن از اعمال حج، اگر توانست عمره مفرده به جای آورد. در صورتی که آن فترت پاکی به شمار آید، عمره آن زن صحیح است و باید حج تمتع را به جای آورد و دیگر تکلیفی ندارد.

واز آن جا که ما در این مسأله احتیاط می کنیم، اگر آن زن به مجتهد دیگری رجوع کرد البته با رعایت ترتیب در اعلمیت و قاعده الا علم فاعلم و او به حیض بودن یا پاکی آن حالت فتوا داد، وظیفه اش روشن است. لیکن اگر آن زن بخواهد احتیاط کند، باید اعمال مشترک میان حج تمتع و حج افراد را با نیت اعم از آن دو به جای آورد. همچنین در منی قربانی را که از مختصات حج تمتع است به امید مطلوب واقع شدن انجام دهد. همچنین اگر می تواند، اعمال عمره مفرده را به امید مطلوب واقع شدن به جای آورد.

سؤال ۸۷: زنی که صاحب عادت وقتیه و عددیه است و عادتش هفت روزه است، اگر پس از احرامش حیض شد و سپس روز هفتم پاک شد و غسل کرد و اعمال عمره اش را به جای آورد و آن گاه برای حج مُحرم شد و پس از آن اثرِ خونی دید، تکلیفش چیست؟

جواب: خون دوم اگر در روز دهم از اولین زمان خون

دیدن یا زودتر بند آمده، جزو حیض اول به شمار می رود. اما اگر از ده روز گذشت پس تمام خون دوم، استحاضه به شمار می رود. در صورت اول بنابر احتیاط واجب در مدت پاکی میان دو خون باید احکام زن پاک و زن حائض را رعایت کند، که نتیجه اش در این جا آن است که طواف عمره اش و نماز آن را پیش از طواف حج قضا کند.

سؤال ۸۸: در مناسک فرموده اید کسی که در حال انجام عمره تمتع است، بنابر احتیاط از مکه جز برای اعمال حج خارج نشود، مگر آن که خروجش بر اثر نیازی هر چند غیرضروری باشد. حال آیا خرید، تفریح و به دیدار دوستان رفتن، از نمونه های نیاز به شمار می روند؟

جواب: ملاک در نیاز، نیاز عرفی است و موارد مذکور به اختلاف موارد گاه از مصادیق نیازمندی عرفی به شمار می روند و گاه نه.

سؤال ۸۹: اگر مکلَّف پس از انجام اعمال عمره تمتع متوجه شد که خانه ای که در مکه برایش در نظر گرفته اند خارج از حرم است. حال آیا می تواند در آن سکونت کند یا نه؟

جواب: اگر آن خانه از محلات مکه به شمار رود، سکونت در آن مانعی ندارد.

سؤال ۹۰: دارویی وجود دارد که زنان از آن برای به تأخیر انداختن عادت ماهانه خود استفاده می کنند. حال اگر زنی بداند که در صورت استفاده نکردن از این دارو پیش از رسیدن به میقات حیض می شود و نمی تواند عمره تمتع را به جای آورد، آیا بر او واجب است که از

آن دارو استفاده کند و عادتش را به تأخیر اندازد، تا حجش به حج اِفراد مبدل نشود؟

جواب: استفاده از دارو بر او واجب نیست.

احکام میقات ها

سؤال ۹۶: آیا جایز است کسی که از مسجد شجره مُحرم شده است، پس از احرام به مدینه منوره برگردد و از آن جا از طریق هوایی به جده مسافرت کند و سپس از آن جا راهی مکه گردد؟

جواب: این کار فی نفسه جایز است. لیکن بر او واجب است که از در سایه قرار گرفتنِ حرام، اجتناب کند.

سؤال ۹۷: آیا جایز است کسی که در مدینه منوره است و قصد ادای عمره یا حج دارد، برای پرهیز از مُحرم شدن از مسجد شجره مقصدش را جده قرار دهد و با هواپیما بدان جا برود. سپس با نذر یا غیر آن از آن جا مُحرم شود؟

جواب: اگر هنگام آغاز مسافرتش از مدینه منوره، به دلیل توقف کم در جده مثلًا چند ساعته، عرفاً مسافر مکه به شمار رود، جایز نیست که بدون احرام از مسجد شجره بگذرد. اما اگر عرفاً مسافر جده به شمار رود و سفرش از جده به مکه آغاز سفر دیگری به شمار آید، در این صورت به تأخیر انداختن احرام از مسجد شجره جایز است.

سؤال ۹۸: در فرض سؤال قبلی اگر محرم نشدن از مسجد شجره و رفتن به جده بدون احرام برای مکلَّف جایز نباشد، لیکن او به عمد چنین کند، آیا بر او واجب است که به مدینه بازگردد و از مسجد شجره مُحرم شود، یا آن که برایش جایز است که از جده با نذر مُحرم شود؟

جواب: جایز

ص: ۶۷۳

است که به جحفه برود و از آن جا مُحرم شود، گرچه به سبب مُحرم نشدن از مسجد شجره معصیت کرده است. لیکن در هیچ حال جایز نیست که با نذر از جده مُحرم شود.

سؤال ۹۹: آیا میقات در میقات های پنجگانه (ذوالحلیفه، جحفه، عتیق، قرن المنازل و یلملم) به مساجد آن ها اختصاص دارد، یا آن که احرام در هر جایی از آن ها جایز است؟

جواب: در هر جایی از این میقات ها احرام جایز است، به جز ذوالحلیفه که به احتیاط واجب در مسجد آن (مسجد شجره) مُحرم شوند و احرام بسته شود بیرون از آن جز برای زنان حائض و نفساء مُجزی نیست.

سؤال ۱۰۰: در مناسک آمده است: کسی که از سایر میقات ها مُحرم می شود اولی آن است که اندکی راه برود و سپس لبیک بگوید. آیا مقصودتان، اندکی راه رفتن از خود میقات است یا پس از گذشتن از آن؟

جواب: مقصود لبیک گفتن در میقات است، اما پس از اندکی پیش رفتن از جایی که در آن نیت احرام کرده اند.

سؤال ۱۰۱: در مورد تعیین مکان میقات در قرن المنازل بین «هدا» (وادی محرم) و «وادی السیل» اختلاف نظر است. با توجه به این که عده ای از افراد ثقه می گویند هدا نسبت به وادی السیل از مکه دورتر است، آیا مکلَّف می تواند پیش از رسیدن به آن و یا در همان نقطه با گفتن: «برای خدا بر من است که از این مکان مُحرم شوم» مُحرم گردد؟ یا آن که برای رهایی از این اختلاف احتیاط کند و در هر دو

نقطه مُحرم شود؟ و آیا نذر در میقات های معین چه نذر پیش از رسیدن به آن باشد و چه پس از رسیدن به آن مشروع است؟

جواب: اگر «هدا» نسبت به مکه مکرمه پشت وادی السیل باشد، جایز است نذر کند که در آن مُحرم شود و در این صورت احرام در آن به هر تقدیری صحیح است و احتیاجی به احتیاط کردن و مُحرم شدن در دو نقطه نیست. همچنین صحیح است که با نذر مُحرم شوند، چه پیش از رسیدن به میقات های معین و چه در خود میقات ها.

سؤال ۱۰۲: در فرض سؤال قبلی، آیا به نظر حضرت عالی میقات در قرن المنازل همان «هدا» است یا «وادی السیل»؟ یا آن که معیار در آن اطمینان یافتن مکلَّف پس از تحقیق در مسأله است.

جواب: این نکته تابع اطمینان مکلَّف است و در صورت اطمینان نیافتن، می تواند با شیوه مذکور در مسأله قبل، از این مشکل رهایی یابد.

سؤال ۱۰۳: با توجه به گسترش تازه ای که در مسجد شجره صورت گرفته است و پنهان شدن آثار مسجد اصلی، آیا مُحرم شدن از هر جای مسجد تازه، جایز است؟

جواب: بعید نیست مُحرم شدن از هر جای مسجد شجره حتی بخش های جدید آن جایز باشد.

سؤال ۱۰۴: چگونه می توانیم مکان محاذی میقات را که احرام بستن از آن جایز است برای کسی که از هیچ یک از میقات ها نمی گذرد، تعیین کنیم؟

جواب: اگر دو خط را در نظر بگیریم که یکدیگر را قطع می کنند و زاویه ای ۹۰ درجه تشکیل می دهند و یکی

ص: ۶۷۵

از آن ها از مکه می گذرد و یکی از میقات، در این صورت اگر شخص مکلَّف در نقطه تقاطع به سمت مکه بایستد، در جایی ایستاده است که محاذی آن میقات است. معیار در این مسأله نیز صدق عرفی است و دقت عقلی لازم نیست.

سؤال ۱۰۵: در رساله مناسک فرموده اید اگر مکلَّف بداند گرچه اجمالاً که میان جده و حرم نقطه محاذی یکی از میقات ها وجود دارد همچنان که با توجه به محاذات جده با جحفه این مسأله بعید نیست جایز است که با نذر مُحرم شود. لیکن با توجه به این ادّعا که جده از نظر طول جغرافیایی پس از جحفه واقع شده است، گاه در وجود چنین نقطه محاذاتی شک می شود و نمی توان وجود نقطه محاذاتی میان آن و مکه مکرمه در مقایسه با جحفه تصور کرد. نظر حضرت عالی در این باب چیست؟

جواب: نقشه های جغرافیایی نشان می دهند که جده از نظر طول جغرافیایی پیش از جحفه است، نه پس از آن. بنابراین، به نظر ما نقطه محاذی جحفه در جنوب شرقی جده قرار دارد.

سؤال ۱۰۶: آیا مُحرم شدن از محلات جدید مکه مکرمه، مانند «شیشه»، «عزیزیه» و «شارع الستین» با توجه به این که پاره ای از آن ها نزدیک بیست کیلومتر از مرکز شهر فاصله دارند، صحیح است.

جواب: مُحرم شدن از محلات جدید اگر امروزه جزو این شهر مقدس به شمار روند، بنابر اظهر جایز است، مگر محلاتی که خارج از حرم باشند.

سؤال ۱۰۷: حدود مکه قدیم چیست؟

جواب: بنابر روایات معصومین: حدود مکه عبارتند از: عقبه مدنی ها

و عقبه ذی طوی.

سؤال ۱۰۸: اگر مکلّف با هواپیما به جده رسید و از آن جا خواست به مدینه منوره برود لیکن به او اجازه داده نشد لذا با نذر از جده مُحرم شد و یا به جحفه رفت و از آن جا مُحرم گشت، سپس به او اجازه داده شد که به مدینه برود، آیا جایز است از احرامش عدول کند و از مسجد شجره مُحرم شود، یا نه؟ و اگر جایز نیست و او از احرامش عدول کرد، تکلیفش چیست؟

جواب: پس از آن که احرامش درست صورت گرفت، جایز نیست از آن عدول کند. لیکن اگر نسبت به حکم مسأله جاهل بود و از لباس احرام درآمد و لباس دوخته پوشید و یا دیگر مُحرّمات احرام را مرتکب شد، کفاره بر او واجب نیست، جز در مورد روغن معطر یا عطرآمیز به خود زدن که بنابر احتیاط کفاره دارد.

سؤال ۱۰۹: آیا نذر کردن جهت احرام پیش از میقات از سوی کسی که می داند بدین سبب ناگزیر از در سایه قرار گرفتن تحریم شده می گردد، صحیح است؟

جواب: محل اشکال است.

سؤال ۱۱۰: در مناسک فرموده اید که برای زن حائض و مانند آن جایز است بیرونِ مسجد شجره مُحرم شود. حال اگر داخل مسجد شد و در آن جا مُحرم گشت، آیا احرامش صحیح است؟

جواب: اگر در حال گذر از مسجد با واردشدن از دریو بیرون رفتن از دری دیگر مُحرم شود، صحیح است. بلکه مطلقاً صحیح است.

احکام احرام

اشاره

سؤال ۱۱۱: آیا احتیاط در مورد ترک وقف به حرکت و وصل به سکون در نماز، در لبیک گویی

ص: ۶۷۷

نیز جاری است؟

جواب: آری در آن نیز جاری است، لیکن از نظر ما این احتیاط مستحب است.

سؤال ۱۱۲: شخصی در میقات تلبیه را فراموش می کند و تا رسیدن به مکه به یادش نمی آید که لبیک بگوید. تکلیف او چیست؟

جواب: اگر بتواند به میقات بازگردد و از آن جا مُحرم شود، بر او واجب است که برگردد وگرنه این مسأله چند صورت دارد که در مسأله ۱۶۹ رساله مناسک ذکر کرده ایم. بدان جا رجوع شود.

سؤال ۱۱۳: کسی که برای عمره یا حج نایب دیگری است، آیا جایز است که با نذر قبل از میقات مُحرم شود، یا آن که لازم است از خود میقات مُحرم شود؟

جواب: جایز است که قبل از میقات با نذر مُحرم شود.

سؤال ۱۱۴: کسی که حج واجب خود را به جای آورده است و بار دیگر امکان رفتن به حج برایش فراهم شده است، نیت این حجش چگونه باشد تا اگر حج اولی او دچار خللی شده باشد، بدیل آن گردد و اگر درست بوده باشد مستحبی گردد؟

جواب: نیت امتثال فرمانی که بالفعل متوجه او شده است، کند، گرچه نداند که واجب است یا مستحب.

سؤال ۱۱۵: اگر حاجی پس از دو وقوف متوجه شد که تلبیه اش به صورت صحیحی نبوده است، تکلیفش چیست؟

جواب: اگر در آن هنگام به همان صورت ممکن لبیک گفته باشد و غلط در تلفظ در حدی نبوده باشد که مانع صدق عرفی لبیک بر آن شود، تکلیفی ندارد وگرنه باید در همان جا که هست دوباره لبیک بگوید و حجش نیز صحیح است.

سؤال ۱۱۶:

آیا بر زن واجب است که در حال احرام از لباس های دوخته بپرهیزد، یا آن که جایز است در لباس های عادی خود مُحرم شود؟

جواب: جایز است که در لباس های عادی خود مُحرم شود.

سؤال ۱۱۷: آیا برای شخص مُحرم جایز است که پس از پایان احرام، «ردا» را از دوش خود بیندازد و تنها با «ازار» بماند و با این حالت اعمال را به جای آورد؟

جواب: جایز است.

سؤال ۱۱۸: آیا راهنمای حجاج که کارش ایجاب می کند مدت بسیاری در کشتارگاه بماند، لازم است لباس احرام خود را در صورتی که با خون یا چیز دیگر نجس شده فوراً عوض یا تطهیر کند؟

جواب: آری، بنابر احتیاط بر او لازم است که آن را عوض یا تطهیر کند.

سؤال ۱۱۹: اگر مکلَّف نیت انجام حج مستحبی را داشته باشد، اما به هنگام احرام خطا کرد و نیت ادای حجه الاسلام را نمود، چه کند؟

جواب: اگر شروط حجه الاسلام در او جمع نشده باشد، در هر صورت حجش مستحبی است.

سؤال ۱۲۰: آیا مُحرم شدن از میقات افضل است، یا قبل از آن با نذر؟

جواب: مُحرم شدن از میقات افضل است.

سؤال ۱۲۱: اگر زن بخواهد قبل از میقات با نذر مُحرم شود، آیا بدون اجازه شوهرش این نذر صحیح است؟

جواب: در صورتی که این نذر با حق تمتع شوهر از او منافاتی نداشته باشد مانند آن که در این مدت از او دور باشد یا آن که این حج بر او واجب بوده باشد، مانند حجه الاسلام و یا حجی که پیش از ازدواج بر اثر

نذر بر او واجب شده باشد و راه مُحرم شدن منحصر به نذر قبل از میقات باشد، نذرش صحیح است. در غیر این چند صورت، صحت نذرش منوط به اجازه شوهر است.

سؤال ۱۲۲: آیا جایز است کسی که برای عمره یا حج مُحرم شده است، از احرامش عدول کند و مناسک را به جای نیاورد؟

جواب: جایز نیست چنین کند و اگر عدول کرد، در صورتی که در عمره تمتع یا حج باشد و مناسک را به جای نیاورد تا آن که زمان معین آن دو گذشت، احرامش باطل است. اما اگر در عمره مفرده باشد، جز با ادای مناسک از احرامش بیرون نمی آید.

سؤال ۱۲۳: زنی که عادتش مضطر به است اگر پیش از آن که مُحرم شود خون ببیند و نداند که آیا تا روز عرفه بند می آید تا او بتواند عمره تمتع را به جای آورد و در نتیجه بر او لازم شود برای آن مُحرم شود و یا آن که خون بند نمی آید و او باید برای حج اِفراد مُحرم شود، تکلیفش چیست؟

جواب: مُحرم شدن برای آن چه در علم خدا بر او واجب است، مُجزی است و برایش کفایت می کند.

سؤال ۱۲۴: اگر زن لبیک و یا قرائت نماز طوافش را بلند بگوید، به گونه ای که نامحرم صدایش را بشنود، آیا عملش باطل می شود؟

جواب: باطل نمی شود.

سؤال ۱۲۵: اگر شخصی برای عمره تمتع از جایی که می پندارد میقات است، مُحرم شود و پس از انجام پاره ای از مناسک، متوجه شود که آن جا میقات نبوده است، چه کند؟

واب: بدان چه انجام داده است، اعتنا نکند و حکم آن که بر اثر جهل از میقات مُحرم نشده است بر او جاری می شود که ما در مسأله ۱۶۹ رساله مناسک ذکر کرده ایم.

سؤال ۱۲۶: اگر مکلف فراموش کرد که برای حج تمتع مُحرم شود و یا به حکم وجوب آن جاهل بود و تنها پس از وقوف در عرفات یا مزدلفه، متوجه خطای خود گشت، در این حال تکلیفش چیست؟

جواب: اگر در عرفات یادش آمد که مُحرم نشده است و یا حکم مسأله را دانست و توانست به مکه بازگردد و از آن جا مُحرم شود، واجب است که چنین کند و اگر به دلیل تنگی وقت یا عذری دیگر نتوانست به مکه بازگردد، از همان جا که هست مُحرم شود و حجش صحیح است. همچنین اگر هنگام وقوف در مزدلفه به یاد آورد و یا حکم مسأله را دانست، از همان جا مُحرم شود، گرچه بتواند به مکه بازگردد و از آن جا مُحرم شود.

محرمات احرام

الف: شکار

سؤال ۱۲۷: آیا کشتن مارمولك، عقرب و مار در حال احرام جایز است؟

جواب: کشتن عقرب و همچنین هرگونه مار بد برای مُحرم جایز است. اما کشتن مارمولك جایز نیست.

سؤال ۱۲۸: اگر شخص مُحرم حیوانی را در حرم شکار کند و بر اثر جهل به حکم و یا عالماً آن را به خارج از حرم ببرد، آیا بر او واجب است که آن را به حرم بازگرداند؟

جواب: آری، بر او واجب است که آن را به حرم بازگرداند.

ب: بازی با همسر

سؤال ۱۲۹: آیا برای شخص مُحلّ جایز است که

از زن مُحرم خود لذت هایی جز جماع، لمس کردن و بوسیدن ببرد؟

جواب: ظاهراً جایز است.

ج: عطر

سؤال ۱۳۰: آیا برای شخص مُحرم جایز است که از صابون و شامپوی غیرمعطر و یا با عطر ضعیف استفاده کند؟

جواب: در صورت اول استفاده از آن ها جایز است و در صورت دوم احتیاط آن است که از آن ها پرهیز کند.

سؤال ۱۳۱: آیا کشیدن سیگارهای معطر برای مُحرم جایز است؟

جواب: بنابر احتیاط از آن ها پرهیز کند.

د: پوشیدن لباس های دوختنی

سؤال ۱۳۲: آیا به پا کردن دمپائی و کفش دوخته برای مُحرم

جایز است؟

جواب: جایز است. لیکن به پا کردن کفشی که همه روی پا را بپوشاند، جایز نیست.

سؤال ۱۳۳: اگر بر اثر ضرورتی پوشاندن سر برای مُحرم جایز باشد، آیا لازم است که آن پوشش دوخته نباشد؟

جواب: نه، لیکن بنابر احتیاط لازم است که از لباس چون عمامه و کلاه نباشد.

سؤال ۱۳۴: آیا برای مُحرم جایز است که ازار یا میان خود را با کمربندی از پارچه ندوخته ببندد؟

جواب: جایز است، گرچه مکروه است.

سؤال ۱۳۵: اگر کناره های دو پارچه احرام دوخته باشد، آیا شخص مُحرم می تواند بپوشد؟

جواب: مانع ندارد.

سؤال ۱۳۶: آیا برای مُحرم جایز است که دو طرف ردایش را به یکدیگر بپیوندد و یا با سوزن آن را نگه دارد؟

جواب: جایز است، گرچه بنابر احتیاط گره زدن آن جایز نیست.

ه: روغن زدن

سؤال ۱۳۷: گاه شخص مُحرم برای معالجه ناچار می شود، به خود روغن بزند، در این صورت آیا بر او کفاره ثابت می

ص: ۶۸۲

شود؟

جواب: اگر آن روغن دارای بوی خوش نباشد، کفاره ندارد؟

و: زدودن موی بدن

سؤال ۱۳۸: اگر شخص مُحرم بگذارد دیگری موی بدن او را بزداید آیا بر او کفاره ثابت می شود؟

جواب: آری، اگر او سبب شده باشد.

سؤال ۱۳۹: اگر شخص محرم سر دیگری را بتراشد و یا مویش را کوتاه کند، آیا کفاره بر او واجب می شود؟

جواب: واجب نمی شود.

ز: پوشاندن سر برای مردان

سؤال ۱۴۰: اگر قسمتی از سر مُحرم طاس یا بی ریخت باشد و او از آشکار شدنش خجالت بکشد، آیا جایز است آن را بپوشاند؟ و آیا این کارش کفاره دارد؟

جواب: اگر آشکار کردنش چنان برای او سخت و حرجی باشد که تکلیف را از او ساقط کند، جایز است آن را با آن چه از لباس به شمار نمی رود، بپوشاند و در این صورت بنابر اظهر کفاره ندارد وگرنه جایز نیست و اگر چنین کرد بنابر احتیاط یک گوسفند کفاره آن است.

سؤال ۱۴۱: اگر مردی به سبب ضرورتی مانند فرض سؤال قبلی و یا بی هیچ ضرورتی با موی مصنوعی مُحرم شد تکلیفش چیست؟

جواب: اگر بر اثر ضرورت باشد، اشکالی ندارد وگرنه بنابر احتیاط گوسفندی کفاره اش است.

سؤال ۱۴۲: آیا جایز است که شخص مُحرم دستش را بر صورتش بگذارد؟

جواب: آری، جایز است. همچنین جایز است که آن را با چیز دیگری بپوشاند.

سؤال ۱۴۳: آیا جایز است که شخص مُحرم سرش را با دستمال و غیره خشک کند؟

جواب: جایز نیست، گرچه بنابر احتیاط به شکل کشیدن و گذراندن آن بر سر باشد.

سؤال ۱۴۴:

آیا جایز است که مُحرم سرش را زیر دوش حمام و مانند آن بشوید؟

جواب: جایز است.

سؤال ۱۴۵: آیا جایز است که شخص مُحرم سرش را بر بالش بگذارد، گرچه با این کار ناچار بخشی از سرش را می پوشاند؟

جواب: جایز است.

ح: پوشاندن صورت برای زنان

سؤال ۱۴۶: آیا برای زن مُحرم جایز است که صورتش را با

دستمال خشک کند؟

جواب: احتیاط آن است که آن را ترک کند، اگرچه به شکل کشیدن و گذراندن باشد و همه صورت را نپوشاند.

سؤال ۱۴۷: آیا جایز است که زن مُحرم صورت و دستانش را (تا مچ) برابر مردان نامحرم آشکار کند؟

جواب: آری، اگر ترس از وقوع در حرام و به هدف واداشتن مرد به نگاه حرام نباشد، برای زن مُحرم و غیر مُحرم جایز است که صورت و دستانش را (تا مچ) آشکار کند.

سؤال ۱۴۸: اگر زن در حال احرام صورتش را از مرد نامحرم بپوشاند و آن پوشش به صورتش بچسبد، آیا کفاره دارد؟

جواب: در این مورد، کفاره ندارد.

سؤال ۱۴۹: اگر زن مُحرم خواست روسری اش را درآورد و این کار به پوشاندن صورتش انجامید، آیا کفاره دارد؟

جواب: خیر.

سؤال ۱۵۰: آیا جایز است که زن مُحرم بر روی صورتش بخوابد، به گونه ای که موجب پوشاندن صورتش شود؟

جواب: جایز است.

ط: در سایه قرار گرفتن

سؤال ۱۵۱: آیا سوار ماشین های رو باز شدن با توجه به این که مُحرم در حال نشستن بر صندلی مانع آشکار شدن پشتش در برابر خورشید می شود، و این امر با پرهیز از در سایه قرار گرفتن

ص: ۶۸۴

جانبی که برای مُحرم ممنوع است، منافاتی دارد؟

جواب: از این جهت منافاتی ندارد.

سؤال ۱۵۲: آیا استفاده از چتر در صورتی که شک شود که وجود و عدمش یکسان است، جایز است؟

جواب: جایز است مگر این که قبل از شک سایبان به شمار آید.

سؤال ۱۵۳: اگر دیگری بر مُحرم در حال حرکتش سایه افکند، آیا کفاره بر عهده مُحرم است یا آن دیگری و یا هیچ کدام؟

جواب: بر عهده آن دیگری نیست و بر عهده خود مُحرم است اگر بتواند خود را از او خلاص کند گرچه برای حفظ جان اقدام نکرده باشد.

سؤال ۱۵۴: اگر شخص مُحرم مدتی ناچار شد که در سایه قرار گیرد، آیا جایز است با رفع اضطرار تا زمانی که در حال احرام است، همچنان در سایه بماند؟

جواب: با رفع اضطرار، جایز نیست که همچنان در سایه بماند. ولی اگر همچنان در سایه ماند، کفاره دیگری بر عهده اش نیست.

سؤال ۱۵۵: اگر مُحرم وارد مکه شد و پیش از درآمدن از احرام به خانه ای که برای سکونتش تعیین شده است، رفت حال آیا جایز است جهت رفتن به مسجدالحرام برای ادای مناسکش سوار اتوبوس های سقف دار شود؟

جواب: بنابر احتیاط واجب، جایز نیست.

سؤال ۱۵۶: اگر در فرض سؤال قبلی، در سایه قرار گرفتن برای مُحرم جایز نبود و او بر اثر جهل به حرمت آن، در سایه قرار گرفت آیا کفاره دارد؟

جواب: در صورت جهل به حکم، کفاره در سایه قرار گرفتن بر عهده اش نمی آید.

سؤال ۱۵۷: اگر چند بار در سایه قرار گیرند، کفاره آن نیز متعدد

می شود؟

جواب: اظهر آن است که در یک احرام، تنها یک کفاره دارد.

سؤال ۱۵۸: آیا برای مُحرم جایز است که از آسانسورهای برقی موجود در ساختمان های مسکونی، استفاده کند؟

جواب: جایز است.

سؤال ۱۵۹: آیا بر مردان مُحرم همراه زنان اگر در روز سوار ماشین های سقف دار شوند، کفاره واجب می شود؟

جواب: آری، اگر موجب در سایه قرار گرفتن حرام شود.

سؤال ۱۶۰: اگر شخص مُحرم مقلِّد مجتهدی بود که پوشاندن خود از سرما، گرما و باد را حرام می دانست و او خود را پوشاند و بنا بر نظر مجتهد مورد تقلیدش ملزم به کفاره شد. آن گاه بعد از فوت آن مجتهد به کسی رجوع کرد که پوشاندن خود از سرما، گرما و باد را جایز می دانست و پس از فوت مجتهد دوم به شما رجوع کرد. حال تکلیفش نسبت به کفاره پوشاندن خود از گرما و سرما و مانند آن که در زمان مجتهد اول بر عهده اش آمده چیست؟

جواب: اگر آن شخص همچنان باقی بر تقلید از مجتهد دوم است، کفاره ندارد و اگر به تقلید از مجتهد اول رجوع کرده باشد، چون او را اعلم می دانسته است نظر ما وجوب بقای بر تقلید از مجتهد اعلم است در این صورت کفاره بر عهده اش ثابت است.

سؤال ۱۶۱: آیا استفاده از چتر و اشیای مشابه آن در شب یا بین الطلوعین، برای مُحرم جایز است؟

جواب: جایز است اگر آسمان بارانی نباشد، بنابر احتیاط واجب.

سؤال ۱۶۲: آیا سوار ماشین های رو باز شدن گرچه موجب در سایه قرار گرفتن جانبی ولو

به صورت جزئی برای مُحرم شود، جایز است؟

جواب: اگر مانع صدق عرفی در معرض خورشید قرار گرفتن نشود، جایز است و ظاهراً اگر کناره های ماشین کوتاه باشد و سر و سینه شخص مُحرم را نپوشاند، مانع از صدق عرفی نیست.

سؤال ۱۶۳: شخصی مقلد مجتهدی است که خود را پوشاندن از باد و سرما و گرما و مانند آن را بر مُحرم حرام می داند. آن گاه آن مجتهد فوت می کند و آن شخص به مجتهد دومی رجوع می کند که خود را پوشاندن از غیر خورشید و باران حرام نمی داند. پس مدتی به فتوایش عمل می کند و سپس این مجتهد دوم نیز فوت می کند و آن شخص به حضرت عالی رجوع می نماید. حضرت عالی نیز تقلید از اعلم از این سه تن را بر او واجب می دانید و به نظر او مجتهد اول اعلم است. حال می پرسد:

اولاً: این شخص با توجه به حرج و سختی که در عمل به فتوای مجتهد اول با آن رو به رو می گردد، آیا می تواند در خصوص این مسأله بر تقلید از مجتهد دوم باقی بماند و یا به حضرت عالی رجوع کند؟

جواب: به نظر ما، نمی تواند.

ثانیاً: اگر گروهی از اهل خبره پس از اطلاع بر مدرک هر یک از این دو مجتهد درباره فتوایشان، شهادت دهند که مجتهد دوم در مسأله تظلیل (در سایه قرار گرفتن) از مجتهد اول اعلم است، آیا می توان به شهادت آنان اعتماد کرد و در این مسأله بر تقلید از مجتهد دوم باقی ماند؟

جواب: آن چه

دخیـل در اعلمیت است مربوط به یـک مسـأله نیست بلکه مربوط به مجموعه مسائلی است که یک نوع را تشـکیل می دهـد. و صرف ترجیـح فتوای غیر اعلم بر فتوای اعلم در خصوص مسـأله ای فقهی از سوی گروهی از اهـل خبره، تنها گویای توافق نظر این گروه بـا فتوای غیر اعلم در این مسأله خاص است و مقتضای این توافق آن نیست که فتوای غیر اعلم در این مسأله بر فتوای اعلم ترجیـح دارد. حاصـل آن که اعلمیت ثابت شـده به آراء اهل خبره که از مرجحات باب تعارض است، نسـبت به تک تک مسائـل در نظر گرفته نمی شود، بلکه با توجه به نوع مسائل لحاظ می شود و هر کسـی به این لحاظ اعلم باشـد، در همه مسائل آن نوع، فتوایش حجت است، مادام که خطایش در پاره ای از مسائل معین ثابت نشده باشد.

ثالثـاً: اگر گروهی از اهـل خبره پس از اطلاـع از مسـتند فتوای مجتهـد اول به جهتی که اختصـاص به این مسأله دارد، شـهادت دادند که او در فتوایش خطا کرده است، آیا مقلدش می تواند در خصوص مسأله در سایه قرار گرفتن، به دیگری رجوع کند؟

جواب: اگر بدین وسیله به خطای مجتهد مورد تقلیدش اطمینان یافت، جایز است با مراعات ترتیب در اعلمیت از فتوایش دست بکشد و به دیگری رجوع کند. لیکن مقلد عامی به مجرد تخطئه مسـتند فتوای اعلم در خصوص این مسأله به وسـیله اهل خبره، از کجا به چنین اطمینانی دست می یابـد! البته گاه اگر تخطئه کننـدگان اعلم به شـکل مـذکور، جمع قابل اعتنایی از اهل خبره باشند و به خبرویت

ص: ۶۸۸

و وثاقتشان اعتماد کامل باشد، ممکن است چنین اطمینانی حاصل شود.

رابعاً: اگر چاره ای جز بقای بر تقلید مجتهد اول در این مسأله نباشد، آیا در مدتی که مقلدِ مجتهد دوم بوده است و در مورد در سایه قرار گرفتن به فتوای او عمل کرده است، کفاره در سایه قرار گرفتن بر عهده اش می آید؟

جواب: کفاره ای بر عهده اش نمی آید.

ی: خارج ساختن خون از بدن

سؤال ۱۶۴: آیا جایز است شخص مُحرم مستقیماً به دیگری آمپول بزند، اگر این کار مستلزم بیرون آمدن خون از او گردد؟

جواب: جایز است، گرچه اگر آن دیگری مُحرم باشد، احتیاط مستحب ترک آن است.

سؤال ۱۶۵: آیا جایز است شخص مُحرم به خودش آمپول بزند، در صورتی که موجب بیرون آمدن خون از او شود؟

جواب: بنابر احتیاط جایز نیست، مگر آن که ضرورتی در میان باشد.

سؤال ۱۶۶: آیا جایز است که شخص مُحرم خون خود را برای دیگری اهدا کند؟

جواب: احتیاط آن است که شخص مُحرم به هیچ صورتی خون از بدنش خارج نکند، چه خود مباشر آن باشد و چه سبب آن گردد، مگر آن که ضرورتی آن را ایجاب کند.

یا: ناخن گرفتن

سؤال ۱۶۷: آیا جایز است که شخص مُحرم ناخن دیگری را چه مُحرم باشد و چه مُحلّ بگیرد؟

جواب: بعید نیست در این دو مورد جایز باشد، گرچه احتیاط ترک مورد دوم است.

یب: کشیدن دندان

سؤال ۱۶۸: آیا جایز است که شخص مُحرم دندان دیگری را بکشد، یا نه؟

جواب: جایز است.

احکام کفاره ها

سؤال ۱۶۹: اگر بر حاجی کفاره واجب گشت، آیا به سبب

گرانی گوسفند در مکه و منی جایز است ادای آن را تا رسیدن به شهرش به تأخیر اندازد؟

جواب: اگر کفاره دادن در خود مکه و منی به سبب بالاـ بودن نرخ ها دشوار و حرجی باشد، جایز است آن را تا رسیدن به شهرش به تأخیر اندازد وگرنه در ادای کفاره صید و بنابر احتیاط در دیگر کفاره ها نیز تأخیر جایز نیست.

سؤال ۱۷۰: اگر در فرض سؤال قبلی به تأخیر انداختن برای حاجی جایز نبود و او بر اثر عذری و یا بدون هیچ عذری، آن را به تأخیر انداخت، حال آیا ذبح کردن در شهرش مُجزی است، یا آن که ناچار است کسی را نایب خود کند تا در مکه یا منی گرچه در سال های بعد قربانی کند.

جواب: ذبح در شهرش مُجزی است.

سؤال ۱۷۱: در مناسک فرموده اید که موارد مصرف کفاره، فقیران و مساکین هستند. حال اگر حاجی در مکه یا منی فقیری نیافت تا ذبیحه را به او صدقه دهد، آیا باز لازم است که در آن جا ذبح کند و اگر چنین کرد، با گوشت ذبیحه چه کند؟

جواب: اگر برایش ممکن بود که به یکی از فقیران دست پیدا کند و از او وکالت بگیرد تا کفاره را پذیرفته در آن تصرفی از قبیل فروش، هدیه، اعراض و مانند آن کند، واجب است که چنین کند و اگر این کار برایش ممکن نگشت، جایز است که ذبح کردن را تا رسیدن به شهرش به تأخیر اندازد.

سؤال ۱۷۲: اگر حاجی در مکه یا منی کفاره خود را ادا کرد و فقیری نیافت تا ذبیحه

را به او صدقه دهد و آن را رها کرد تا تلف شد، آیا ضامن قیمت آن برای فقیران است؟

جواب: آری، بنابر احتیاط ضامن قیمت آن پس از ذبح است.

سؤال ۱۷۳: آیا برای گوسفندی که جهت کفاره آن چه گذشت ذبح می شود، داشتن شروط قربانی معتبر است؟

جواب: معتبر نیست، گرچه احوط رعایت آن هاست.

احکام طواف

سؤال ۱۷۴: شخصی هفت بار طواف می کند و هر شوطی را از حجرالاسود آغاز می کند و کنار رکن یمانی نیت پایان یافتن آن شوط می کند، حال وظیفه اش چیست؟

جواب: طوافش باطل است. حال اگر این اتفاق در عمره تمتع یا حج باشد و بتواند قبل از فوت وقت آن را دریابد و جبران کند، حجش صحیح است وگرنه حجش باطل است و بر او واجب است آن را اعاده کند و همچنین احتیاط واجب آن است که شتری به عنوان کفاره ذبح کند.

سؤال ۱۷۵: اگر مکلف در عمره تمتع بر اثر فراموشی طواف نکرد و یا کمتر از هفت شوط طواف کرد و آن گاه در عرفات به یاد آورد، چه کند؟

جواب: پس از بازگشت به مکه قضای آن را به جای آورد و اگر آن چه را فراموش کرده بود سه شوط یا کمتر بود، همان ها را به جای آورد و اگر بیشتر بود آن ها را به جای آورد و پس از اتمام طواف، بنابر احتیاط مجدداً آن را اعاده کند.

سؤال ۱۷۶: شخصی در حال طواف، حجرالاسود را می بوسد و پس از فراغت از آن شک می کند که آیا به همان جایی که رسیده بود،

بازگشته است و یا اندکی از آن محل گذشته است، وظیفه اش چیست؟

جواب: طوافش را کامل کند و چیزی بر او نیست.

سؤال ۱۷۷: اگر طواف کننده از قبل بداند که در جای معینی از مطاف بر اثر شدت ازدحام، در حال حرکت اختیار از او سلب می شود، حال چه کند؟ آیا می تواند نیت طواف اعم از طواف سواره و پیاده کند، به این صورت که نیت کند که آن بخش طواف را سواره به جای آورد؟

جواب: اگر شدت ازدحام اختیارش را کاملاً سلب نمی کند، اشکالی ندارد وگرنه بر او لازم است طواف را در زمانی به جای آورد که همه آن را بتواند با اراده و اختیار خود انجام دهد. نیت مذکور نیز هیچ معنا و اثری ندارد.

سؤال ۱۷۸: آیا توزیع شوط های طواف مستحبی میان چند تن جایز است، به این صورت که شوط اول را به زید و شوط دوم را به عمرو و... واگذارند؟

جواب: اشکالی ندارد. لیکن نیت نکنند که مجموع آن شوط ها، یک طواف توزیع شده میان چند نفر است، بلکه به نیت یک طواف از سوی چند تن به صورت مشترک نیت کنند و یا آن که هر شوطی را مستقلاً به نیت از شخصی به جای آورد.

سؤال ۱۷۹: شخصی طواف خود را از رکن یمانی آغاز می کند و به همان جا آن را پایان می دهد، حال چه حکمی دارد؟

جواب: اگر نیتش شروع طواف از جای معین شرعی آن بود ولی خیال کرد که آن جا رکن یمانی است، اگر نقص آخرین شوط را جبران کند، بعید

ص: ۶۹۲

نیست که طوافش صحیح باشد. لیکن اگر به این صورت نبود، طوافش باطل است و حکمش شامل مکلَّف می شود.

سؤال ۱۸۰: شخصی طوافش را از رکن یمانی با این تصور که حجرالاسود است، آغاز می کند، لیکن در هنگام طواف متوجه می شود و طوافش را به حجرالاسود ختم می کند، آیا طوافش صحیح است؟

جواب: اگر شروعش از رکن یمانی از باب خطای در تطبیق بود، ظاهراً طوافش صحیح است.

سؤال ۱۸۱: شخصی در دو شوط از طوافش، از داخل حجر اسماعیل طواف کرد، تکلیفش چیست؟

جواب: آن دو شوط را اعاده کند.

سؤال ۱۸۲: شخصی خیال کرد که موالات معتبر میان شوط های طواف از بین رفته است و یا شک کرد که از بین رفته یا نه، لذا طوافش را از سر گرفت و آن را اعاده کرد، آیا عملش صحیح است؟

جواب: صحیح است.

سؤال ۱۸۳: اگر طواف کننده مثلاً چند گامی از مطاف به سوی «شادروان» پیش رفت و چون مقدار آن را دقیقاً نمی دانست تا آن را جبران کند، یک شوط کامل به جای آورد تا جایگزین شوطی باشد که در آن خلل واقع شده است، آیا عملش صحیح است؟

جواب: اگر این کار را بر اثر جهل ناشی از قصور (یعنی با عذر) انجام داده باشد، به صحت طوافش ضرر نمی زند وگرنه به احتیاط واجب صحیح نیست.

سؤال ۱۸۴: اگر طواف کننده در شوط پنجم یقین پیدا کرد که مسافتی از شوط اول را بدون اختیار پیموده است، چه کند؟

جواب: اگر کاملاً مسلوب الاختیار نبوده باشد، اشکالی ندارد وگرنه شوط اول را ملغی نماید.

ؤال ۱۸۵: اگر شخصی نیت کند که طواف واجب را در هفت شوط به جای آورد و یک شوط هم از باب تبرک بر آن بیفزاید، طوافش چه حکمی دارد؟

جواب: به طوافش ضرر نمی زند.

سؤال ۱۸۶: اگر از طواف کننده در شوط آخر حدثی سر زد و او از مطاف بیرون آمد و تطهیر کرد و سپس بازگشت و طواف را از سر گرفت، آیا این کارش صحیح است؟

جواب: اگر طواف را بعد از فوت موالات عرفی از سر گرفته باشد، صحیح است وگرنه به احتیاط واجب صحیح نیست، به خصوص اگر آن حدث بی اختیار از او سر زده باشد.

سؤال ۱۸۷: اگر طواف کننده اعتقاد پیدا کرد که در پاره ای از قدم های شوط اختیارش سلب شده است، لذا آن را کامل کرد و پس از آخرین شوط، شوط دیگری بدان افزود، این طوافش چه حکمی دارد؟

جواب: به احتیاط واجب صحیح نیست، مگر آن که طواف کننده جاهل قاصر یعنی معذور باشد.

سؤال ۱۸۸: اگر طواف کننده شوطی را که در حال انجام آن است به احتمال این که دچار خلل شده است، رها کرد و شوط تازه ای از حجرالاسود آغاز کرد، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر شوطی که در حال انجامش بود محکوم به صحت بود اما آن را از سر گرفت، به احتیاط واجب صحیح نیست. البته اگر این کار را بر اثر جهل با عذر انجام داده باشد، طوافش صحیح است.

سؤال ۱۸۹: اگر طواف کننده طوافش را با تردید به صحت آن یا شک در تعداد شوط های آن به پایان برد و

سپس به صحت و بی کم و زیاد بودن شوط هایش یقین پیدا کرد، آیا عملش صحیح است؟

جواب: صحیح است.

سؤال ۱۹۰: زنی به شوهرش در طواف می پیوندد و چون شوط ششم را به پایان می برد، شوهرش از مطاف بیرون می رود و آن زن طوافش را از نو آغاز می کند، این کار چه حکمی دارد؟

جواب: اگر طواف را پس از پدید آمدن مُنافی مانند فوت موالات عرفی از سر گرفت، طوافش صحیح است والّا به احتیاط واجب صحیح نیست مگر آن که این کار را بر اثر جهل ناشی از قصور یعنی با عذر انجام داده باشد.

سؤال ۱۹۱: اگر طواف کننده چند گام از شوط را انجام داد، در حالی که فاقد شروط معتبر شرعی آن بود، مثل این که ازدحام بسیار شدید بود و یا آن که عذر دیگری چون رو به کعبه بودن داشت و یا یکسره اختیارش سلب شد و یا از «شادروان» بالا رفت و... تکلیفش در موارد زیر چیست:

اولاً: اگر هنگام وقوع خلل، متوجه آن گشت؟

جواب: بازگردد و مقداری را که دچار خلل شده جبران کند و نمی تواند بدون قصد طواف به جایی که دچار خلل شده برود و از آن جا نیت طواف کند. البته اگر مثلاً بر اثر شدت ازدحام نتوانست بازگردد، بدون قصد طواف تا حجرالاسود برود سپس این شوط را از سر بگیرد.

ثانیاً: اگر طواف کننده در همان هنگام خلل متوجه آن شد، لیکن همچنان طوافش را ادامه داد و شوط را کامل کرد؟

جواب: اگر شوط را بر اثر جهل ناشی از قصور کامل کرده

باشد، آن را اعاده کند و دیگر تکلیفی ندارد وگرنه طوافش به احتیاط واجب باطل است.

ثالثاً: اگر پس از کامل کردن آن شوط و هنگام شوط بعدی متوجه خلل گشت؟

جواب: شوطی را که دچار خلل شده است، اعاده کند و طوافش صحیح است.

سؤال ۱۹۲: اگر طواف کننده هفت شوط طواف کرد، سپس در صحت طوافش شک نمود و پیش از آن که نماز طواف را بخواند، احتیاطاً طوافش را اعاده کرد، آیا این کار به صحت عملش ضرر می زند؟

جواب: جواز فاصله انداختن میان طواف و نماز طواف به وسیله طواف احتیاطی، محل اشکال است.

سؤال ۱۹۳: اگر زنی از لاک ناخن مانع از رسیدن آب به سطح ناخن استفاده می کرد و نمی دانست که لاک مانع از صحت وضویش می شود و با همان حج کرد، حجش چه حکمی دارد؟

جواب: حجش باطل است و بنابر احتیاط لازم است شتری به عنوان کفاره ذبح کند.

سؤال ۱۹۴: دارویی وجود دارد که زنان برای به تأخیر انداختن عادت ماهانه خود در ماه رمضان یا ایام حج از آن استفاده می کنند، لیکن گاه هنگام استفاده از آن در موعد عادت خونی منقطع بیرون می آید که صفات خون حیض را ندارد. نظر به این که اگر زن از آن دارو استفاده نکند پس از سه روز خون حیض می بیند و در صورت ادامه مصرف آن، یا اصلاً خونی بیرون نمی آید و یا خون به صورت منقطع بیرون می آید، حکم آن چیست؟

جواب: در فرض سؤال، آن خون حکم خون حیض را ندارد، بلکه حکم استحاضه را دارد،

چه صفات خون حیض را داشته باشد و چه نداشته باشد.

سؤال ۱۹۵: اگر امر دایر باشد میان این که زن از دارو برای به تأخیر انداختن خون حیض استفاده کند تا بتواند خودش طواف و نمازش را به جای آورد، یا آن که برای آن نایب بگیرد، آیا استفاده از دارو برای او لازم است؟

جواب: در صورت ایمنی از ضرر، بنابر احتیاط بر او لازم است.

سؤال ۱۹۶: شخصی چهارده شوط طواف می کند، با این اعتقاد که همین مقدار بر او واجب است، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر جاهل قاصر باشد به صحت طوافش ضرر نمی زند وگرنه صحتش محل اشکال است.

سؤال ۱۹۷: اگر طواف کننـده احتمال دهد پاره ای از شوط های طوافش باطل است، آیا برایش جایز است که یک یا دو شوط احتیاطاً یعنی برای جبران نقص احتمالی بر آن بیفزاید؟ و اگر چنین کرد، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر طواف محکوم به صحت باشد، جایز نیست برای جبران نقص احتمالی احتیاطاً چیزی بر آن بیفزایند، ولی اگر کسی بر اثر جهل ناشی از قصور چنین کرد، به صحت طوافش ضرر نمی زند.

سؤال ۱۹۸: اگر در هنگام طواف بخشی از زیبایی های زن مانند مویش آشکار شود، طوافش چه حکمی دارد؟

جواب: به طوافش زیان نمی زند.

سؤال ۱۹۹: آیا خوردن و نوشیدن در هنگام طواف جایز است؟

جواب: جایز است.

سؤال ۲۰۰: آیا قطع کردن اختیاری طواف و از سر گرفتن مجدد آن جایز است؟

جواب: قطع طواف بنابر اظهر جایز است. لیکن اگر این قطع پس از پایان شوط چهارم طواف واجب و یا به

هنگام طواف مستحبی باشد، از سر گرفتن باید پس از فوت موالات عرفی یا ایجاد منافی دیگر مانند بیرون آمدن از مطاف و داخل شدن در کعبه معظمه باشد.

سؤال ۲۰۱: اگر طواف کننده در حال طواف بود که نماز جماعت برپا شد و طوافش را قطع کردند و او بر اثر آن معتقد شد که طوافش باطل شده است، لذا آن را از سر گرفت، آیا این کار او مُجزی است؟

جواب: بعید نیست مُجزی باشد.

سؤال ۲۰۲: اگر طواف کننده در هنگام طواف زخمی شد و خونش ساعت ها بند نیامد، نظر به این که اجتناب از این خون برایش دشوار است، آیا می تواند با همین حال به طواف ادامه دهد، یا بر او لازم است که تا بند آمدن خون صبر کند؟

جواب: اگر ضرورتی برای تعجیل نباشد و صبر کردن تا بند آمدن خون برایش دشوار نیست، احوط آن است که صبر کند.

سؤال ۲۰۳: اگر زنی به بطلان طوافش در عمره تمتع آگاه شد و سپس عادت گشت، در این حال چه کند؟

جواب: حکم کسی را دارد که پیش از آن که طواف کند، عادت شده است که در مسأله ۲۹۰ مناسك مذكور است.

سؤال ۲۰۴: آیا جایز است زنی که می ترسد حیض شود فقط طواف حج و نمازش را بر دو وقوف مقدم دارد، یا آن که جایز است سعی و طواف النساء و نمازش را نیز بر آن ها مقدم دارد؟

جواب: مقدم داشتن همه آن ها برایش جایز است، لیکن شوهرش و عطر زدن پیش از انجام مناسک در منی بر او حلال نمی

شوند.

سؤال ۲۰۵: آیا برای زن جایز است که به مجرد احتمال عادت شدن گرچه احتمال ضعیفی باشد طواف حج و نمازش را بر دو وقوف (مشعر و عرفات) مقدم دارد، یا آن که باید احتمالش در این باب قوی باشد؟

جواب: اگر این احتمال، احتمالی عقلائی و قابل توجه باشد که در موردش خوف صدق کند، برای مقدم داشتن کافی است.

سؤال ۲۰۶: اگر شخصی فراموش کرد که جنب است و در حال جنابت اعمال عمره و حج را به جای آورد، چه حکمی دارد؟

جواب: طواف و نمازش برای عمره و حج باطل است و حکمش حکم کسی است که طواف را فراموش کرده است. پس اگر توانست خودش قضای آن را به جای آورد وگرنه نایب بگیرد.

سؤال ۲۰۷: اگر به هنگام طواف حدثی از طواف کننده سر زد و او از روی خجالت طواف خود را ادامه داد، چه حکمی دارد؟

جواب: طوافش باطل است و به سبب آن حجش باطل می شود و باید آن را اعاده کند.

سؤال ۲۰۸: اگر حاجی نتواند خودش طواف کند و صاحبان تخت روان مبلغ زیادی که به حالش سنگین است از او می خواهند تا او را طواف دهند، آیا برایش جایز است که برای طواف دیگری را نایب خود کند؟

جواب: آری، جایز است.

سؤال ۲۰۹: طواف کننده ای در حال طواف متوجه نمی در لباس احرامش شد و چون به خانه بازگشت و تفحص کرد، نجاستی در لباسش یافت و یقین پیدا کرد که این نجاست همان نمی است که هنگام طواف آن را حس کرده است، حال طواف و نمازش

چه حکمی دارد؟

جواب: اگر همان هنگام طواف احتمال نداده باشد که آن نم نجاست است، طواف و نماز طوافش صحیح است، ولی اگر در آن هنگام احتمال داده باشد و تفحص نکرده باشد، احوط اعاده نماز است.

سؤال ۲۱۰: آیا به جای آوردن طواف مستحبی در هنگام ازدحام اگر موجب تماس بدنی با زنان و به طور کلی تنگ کردن راه عبور حاجیان شود، جایز است؟

جواب: اگر آن تماس با زنان به شکل حرام باشد، جایز نیست. اما تنگی راه عبور حاجیان بر اثر طواف به نحو متعارف، مانعی ندارد.

سؤال ۲۱۱: بر شخصی غسل مسّ میت واجب می شود و او فراموش می کند و با همان حال حج می کند، چه حکمی دارد؟

جواب: حکمش، حکم شخص فراموش کننده غسل جنابت است که در جواب سؤال ۲۰۶ گذشت.

سؤال ۲۱۲: آیا حکم کثیرالشک که در کتاب الصلاه آمده است، در مورد کسی که در طواف بسیار شک می کند جاری است، یا نه؟ و اگر در مورد او نیز جاری باشد، معیار کثرت شک در طواف چیست؟

جواب: شخص کثیرالشک در طواف، همچون کثیرالشک در نماز، نباید به شک خود اعتنا کند و معیار در آن نیز صدق عرفی است که ظاهراً در مورد کسی صدق می کند که شک او بیش از شک کسانی است که در بودن یا نبودن موجبات حواس پرتی مانند او هستند.

سؤال ۲۱۳: شخص جنب اگر استفاده از آب برایش ضرر داشته باشد، آیا برایش کفایت می کند که تیمم کند و طواف نماید؟

جواب: آری، اگر از برطرف شدن عذرش قبل از فوت وقت

طواف مأیوس باشد، کفایت می کند.

سؤال ۲۱۴: اگر طواف کننـده در تعداد شوط ها شک کرد و بنا را بر بطلان طوافش گذاشت و آن را از سـر گرفت و در اثنای طواف دوم نسبت به تعداد شوط های طواف اول یقین پیدا کرد، تکلیفش چیست؟

جواب: طواف دوم را کامل کند، مگر آن که به کامل بودن طواف اول یقین داشته باشد.

سؤال ۲۱۵: شخصـی طواف را شـروع می کند و چون به حجر اسماعیل می رسد، شوطی را که در حال انجام آن است رها می کنـد و طواف را از سـر می گیرد. لیکن در شوط هفتم، همه شوط را به جای نمی آورد، بلکه شوطی را که از قبل رها کرده و از آن اعراض کرده بود کامل می کند، حال حکم او چیست؟

جواب: طوافش باطل است.

سؤال ۲۱۶: آیا زن مسـتحاضه اگر اسـتحاضه اش کثیره باشد می تواند برای طوافش و نماز طوافش به یک غسل و اگر متوسطه یا قلیله باشد به یک وضو اکتفا کند؟

جواب: در مورد مسـتحاضه متوسط و قلیله احوط آن است که برای هر یک از طواف و نماز طواف جداگانه وضو بگیرد. و در مورد کثیره اگر خون همچنان سـیلان داشـته باشـد وپی در پی به ظاهر پنبه برسد، احوط آن است که برای هر یک از طواف و نمازش مستقلاً غسل کند، گرچه بعید نیست که یک غسل برای هر دوی آن ها کفایت کند.

لیکن اگر بروز خون بر پنبه منقطع باشد، به نحوی که بتواند قبل از بروز بعدی آن غسل کند و نماز طواف را به جای

ص: ۷۰۱

آورد، در این صورت اگر برای طواف غسل کرد و آن را به جای آورد و توانست پیش از بروز مجدد خون نمازش را نیز بخواند، جایز است بدون غسل مجدد نماز خود را به جای آورد وگرنه احتیاط واجب آن است که برای نماز طواف دوباره غسل کند.

سؤال ۲۱۷: زن مستحاضه ای که بر او واجب است طهارت خود را تجدید کند، گاه به سبب این کار میان غسل یا وضوی او و میان طواف و نمازش فاصله زیادی می افتد. آیا این فاصله افتادن به صحت اعمالش ضرر می زند؟

جواب: فاصله افتادن میان طواف و نماز آن به مقداری که ناچار است، بخشودنی است. لیکن در صورتی که میان وضو یا غسل و انجام طواف یا نمازش فاصله زیادی بیفتد، احتیاط واجب آن است که قبل از انجام اعمالش به جای غسل یا وضو، تیمم نیز کند.

سؤال ۲۱۸: آیا برای مستحاضه کثیره جایز است که میان طواف و نماز طوافش و نمازهای روزانه اش جمع کند و همه را با یک غسل به جای آورد؟

جواب: بنابر احتیاط نمی تواند چنین کند. البته اگر خونش سیلان نداشته باشد و به صورت منقطع بر پنبه بروز کند و میان دو بروزِ خون، آن مقدار فاصله پیدا شود که بتواند نمازهای روزانه اش و طواف و نماز طوافش را به جای آورد، بنابر اظهر در این صورت می تواند همه را با یک غسل به جای آورد و نیازی به تجدید غسل ندارد.

سؤال ۲۱۹: اگر مستحاضه ای که واجب است برای هر نماز و طوافی غسل کند، غسل کرد و به

طواف پرداخت و در اثنای آن نماز جماعت برپا شد و او با جماعت نماز خواند و سپس طوافش را کامل کرد، آیا عملش صحیح است؟

جواب: صحیح نیست و باید نماز روزانه اش را با غسل مخصوص آن اعاده کند و طواف را با غسل دیگری از سر گیرد و یا آن را از همان جایی که قطع شده کامل کند، به تفصیلی که در مسأله ۲۸۵ مناسک در باب کسی که هنگام طواف حدثی از او سر می زند آمده است.

سؤال ۲۲۰: آیا اعاده نماز به صورت جماعت در مورد نماز طواف نیز مشروع است، یا نه؟

جواب: مشروعیت نماز طواف به صورت جماعت ثابت نیست، چه برسد به اعاده آن به صورت جماعت.

سؤال ۲۲۱: اگر زن حائض برای عمره مفرده احرام بست، اما همراهانش منتظر او نماندند، آیا جایز است که کسی را نایب کند تا به نیابت از او طواف کند و نماز طواف را بخواند؟

جواب: آری، برای طواف و نمازش کسی را نایب کند. سپس خودش سعی و تقصیر کند و همچنین برای طواف النساء و نمازش، نایب بگیرد.

سؤال ۲۲۲: آیا ظن به تعداد شوط های طواف، به شک ملحق می شود؟

جواب: آری، به شک ملحق می شود.

سؤال ۲۲۳: اگر زنی حائض بود و می دانست که همراهانش منتظر او نمی مانند تا پس از پاک شدنْ اعمال عمره مفرده را به جای آورد، آیا جایز است که از همان اول نیت احرام کند و سپس برای دو طواف و دو نماز، نایب بگیرد؟

جواب: در فرض سؤال، جواز نایب گرفتن محل اشکال است.

ؤال ۲۲۴: شخصی که ختنه نکرده است و پزشکان ختنه کردن را برایش خطرناک دانسته اند، چگونه حج کند؟

جواب: مانند دیگران حج کند، اما احتیاط واجب آن است که برای عمره و حجّ خودش طواف کند و دیگری را نیز نایب خود سازد تا به نیابت از او طواف کند و او پس از طواف نایب، نماز طواف را بخواند.

سؤال ۲۲۵: اگر طواف کننده بدن زنی را با شهوت لمس کرد، طوافش باطل می شود؟

جواب: با این کار، طوافش باطل نمی شود.

سؤال ۲۲۶: آیا پوشش زن در طواف با پوشش او در نماز تفاوت دارد؟

جواب: اندکی تفاوت دارد. زیرا خلل وارد کردن به پاره ای از آن چه پوشاندنش در نماز لازم است، مانند بخشی از مو یا ساعد و ساق، بنابر اظهر به صحت طواف زن خلل وارد نمی کند. گرچه احتیاط مستحب آن است که همه حدود پوشش مربوط به نماز را در طواف نیز رعایت کند. همچنین احتیاط واجب آن است که در طواف صورت خود را با روبنده و پوشیه و مانند آن ها نپوشاند اگرچه مُحلّ باشد مانند آن که پس از انجام اعمال منی در روز عید به طواف پرداخته باشد البته برایش جایز است که با رها کردن چادر خود بر روی صورتش خود را از نامحرم بپوشاند.

سؤال ۲۲۷: اگر شخصی پس از سال ها دریافت که طوافش باطل بوده است، چه حکمی دارد؟

جواب: حجش محکوم به بطلان است.

سؤال ۲۲۸: اگر پس از تقصیر، دریافت که طوافش باطل بوده است، آیا لازم است که پارچه های احرام را برای اعاده

طواف بر تن کند؟

جواب: او همچنـان در حـال احرام است و بایـد از محرمات احرامماننـد دوختنی و غیره پرهیز کنـد تا با کامل کردن اعمال، از احرامش بیرون آید.

سؤال **۲۲۹:** اگر شخصـی فراموش کرد طواف را به جای آورد و یا آن را به سـبب فراموشـی پاره ای از شـروطش باطل به جای آورد، آیا می تواند آن را در غیر ماه های حج قضا کند؟

جـواب: اگر طواف عمره تمتع بود و پیش از فوت وقتش به یـاد آورد، آن را در وقتش به جـای آورد و اگر آن را پس از فوت وقتش و پیش از انجام طواف حج به یاد آورد، احتیاط آن است که آن را قبل از طواف حج به جای آورد و اگر پس از طواف حـج به یادش آمد، هر وقت که خواست جایز است آن را قضا کند، گرچه احوط آن است که قبل از پایان ماه ذی حجه آن را به جای آورد.

اگر آن طواف فوت شـده، طواف حـج بود و آن را پیش از پایـان ماه ذی حجه به یاد آورد، آن را به جای آورد و اگر تا پایان آن ماه به یاد نیاورد، هر وقت که خواست آن را قضا کند.

سؤال **۲۳۰:** آیا برای شخص مُحرم جایز است که طواف مستحبی را پیش از طواف عمره به جای آورد؟

جواب: ظاهراً جایز است.

سؤال **۲۳۱:** آیا برای شخص مُحرم جایز است که طواف مستحبی را پیش از طواف حج به جای آورد؟

جواب: ظاهراً جایز است. البته احتیاط واجب آن است که شخص متمتع پس از مُحرم شدن

ص: ۷۰۵

برای حج و پیش از خروج برای عرفات گرچه طواف حج را بر اثر عذر مقدم داشته باشد طواف مستحبی را به جای نیاورد.

سؤال ۲۳۲: اگر کسی به هنگام طواف عمره و حج جز در لباس های احرامش حامل نجاست باشد چه حکمی دارد؟

جواب: اگر آن را نپوشیده باشد، مانعی ندارد.

سؤال ۲۳۳: شخصی در هنگام طواف غش می کند، آیا پس از به هوش آمدن می تواند آن را کامل کند؟

جواب: اغما، ناقض طهارت است، لذا بعد از به هوش آمدن باید دوباره وضو بگیرد و طوافش را کامل کند و یا آن را به تفصیلی که در مسأله ۲۸۵ مناسک مذکور است، از سر بگیرد.

سؤال ۲۳۴: اگر کسی بتواند تنها پاره ای از شوط ها را به جای آورد، آیا برای شوط های باقی مانده نایب بگیرد یا برای همه آن ها؟

جواب: اگر از پیش می داند که نمی تواند همه شوط ها را به جای آورد برای همه آنها نایب بگیرد و همچنین اگر پیش از به پایان بردن شوط چهارم ناتوانی عارض شود، اما اگر پس از کامل کردن شوط چهارم دچار ناتوانی شد، اقرب آن است که می تواند برای باقی شوط ها نایب بگیرد.

سؤال ۲۳۵: آیا جایز است که بدون هیچ عذری، پس از شوط چهارم طواف را قطع کنند، سپس بنا را بر آن بگذارند و کاملش کنند؟

جواب: بنابر اظهر قطع جایز است، لیکن در این صورت احوط آن است که طواف را کامل کنند و سپس آن را اعاده نمایند.

سؤال ۲۳۶: شخصی پنج شوط طواف می کند، سپس ناچار

می شود که طوافش را قطع کند. حال آیا می تواند بنا را بر آن گذاشته دو شوط آخر را به جای آورد و یا آن که واجب است طواف را از سر بگیرد؟

جواب: می تواند بنا را بر آن بگذارد و تنها دو شوط را به جای آورد.

سؤال ۲۳۷: آیا نایب در طواف عمره واجب است که مُحرم باشد، یا نه؟

جواب: بنا بر اقرب، واجب نیست.

سؤال ۲۳۸: حکم کسی که به بطلان طوافش بر اثر جهل به برخی ارکان آن علم پیدا می کند، در هر یک از حالات زیر چیست:

الف: پس از فراغت از اعمال عمره تمتع با بودن وقت کافی؟

جواب: طواف و نماز و سعی اش را اعاده نماید و سپس تقصیر کند.

ب: پس از فراغت از اعمال عمره تمتع با تنگی وقت؟

جواب: اگر وقت به حدی تنگ باشد که نتواند تا پیش از زوال روز عرفه اعمال را اعاده کند، عمره اش باطل است و بنابر احتیاط شتری به عنوان کفاره بر عهده اش است.

ج: هنگام وقوف در عرفات؟

جواب: عمره تمتع او محکوم به بطلان است و بنابر احتیاط شتری به عنوان کفاره بر عهده اش است.

د: پس از فراغت از اعمال حج با این فرض که آن طواف برای حج بوده است؟

جواب: تا پیش از پایان ماه ذی حجه طوافش و نماز طواف و سعی اش را اعاده کند.

ه: پس از بازگشت به وطنش در صورتی که طواف برای حج بوده باشد؟

جواب: حجش باطل و بنا بر احتیاط شتری به عنوان کفاره بر عهده اش است،

مگر آن که پیش از گـذشت مـاه ذی حجه آن را جـبران کنـد و آیـا نـایب گرفتن برای طـواف در صـورتی که خـودش نتواند برگردد جایز است، اقرب جایز بودن آن است.

ز: پس از بازگشت به وطنش در صورتی که طواف برای عمره مفرده بوده باشد همراه با امکان بازگشتش و عدم آن؟

جواب: اگر برایش ممکن باشد، بازگردد و آن را اعاده کند وگرنه مُجزی بودن نیابت در این جا محل اشکال است.

سؤال ۲۳۹: اگر طواف کننده در هنگام سعی یقین پیدا کرد که بر اثر غفلت بر تعداد شوط های طواف افزوده است، چه کند؟

جواب: احوط آن است که به کعبه بـازگردد و شوط هـایی را که اضـافه به جـای آورده است، بـا نیت قربت مطلق هفت شوط کامل کنـد و برای آن دو رکعت نماز بخوانـد، سـپس سـعی خود را کامل کند و احتیاط مسـتحب آن است که آن را نیز اعاده نماید.

سؤال ۲۴۰: اگر زن حائض به سبب جهل به حکم اعمال عمره تمتع را به جای آورد، وظیفه اش چیست؟

جواب: به آن چه انجام داده است، اعتنایی نکند و به وظیفه ای که در مسأله ۲۹۰ رساله مناسک بیان شده است، عمل نماید.

سؤال ۲۴۱: اگر طواف کننده احتمال دهد که در طوافش چندگام را در حالی که رو به کعبه مشرفه بوده، برداشته است، وظیفه اش چیست؟

جواب: به شک خود اعتنایی نکند.

سؤال ۲۴۲: شخصـی در هنگـام طواف حس کرد در بینی اش خون است، پس آن را با پارچه ای پاک کرد و طوافش را کامل نمود، آیا چیزی بر اوست؟

جواب:

اگر ظاهر بدنش و لباسش نجس نشده باشد، چیزی بر او نیست.

سؤال ۲۴۳: کسی که نایب دیگری است در اثنای شوط دوم شک می کند که آیا از همان آغاز طواف نیت نیابت از او را کرده است یا نه، وظیفه اش چیست؟

جواب: طوافش را با نیت نیابت از سر بگیرد.

سؤال ۲۴۴: آیا آن چه در طواف واجب معتبر است، در طواف مستحبی نیز معتبر است، یا نه؟

جواب: بر حسب احوال و شرائط و احکام تفاوت دارد که با مراجعه به رساله مناسک شناخته می شود.

سؤال ۲۴۵: آیا طواف از طبقه بالایی مسجدالحرام جایز است، یا نه؟

جواب: اگر طبقه بالایی ارتفاعش بیش از کعبه معظمه باشد، جایز نیست.

سؤال ۲۴۶: آیا فاصله انداختن میان طواف و نماز طوافْ حج یا عمره را باطل می کند، یا آن که باطل نمی کند و فقط حرام است؟

جواب: اگرچه احتیاط واجب آن است که میان طواف و نماز آن عرفاً فاصله انداخته نشود، لیکن اخلال به آن فی نفسه به فساد حج یا عمره نمی انجامد. بلکه اگر کسی عمداً به آن خلل وارد کرد و میان آن دو فاصله انداخت، احتیاط آن است که طواف و نماز آن را اعاده کند و اگر وقت گذشت و نتوانست آن را تدارک کند، بنابر احتیاط حجش باطل است و اگر به سبب جهل ناشی از قصور چه جهل مرکب بوده چه متکی بر حجت شرعی باشد میان آن ها فاصله انداخت و یا بر اثر فراموشی این کار را کرد و پس از نماز جهلش برطرف شد نماز وطوافش صحیح و چیزی

ص: ۷۰۹

بر او نیست. همچنین اگر ناچار بود میان آن ها فاصله بیندازد.

سؤال ۲۴۷: اگر از روی جهل به مسأله نماز طواف را در حجر اسماعیل بجای اورد حکمش چیست.

جواب: نماز را پشت مقام إبراهیم علیه السلام اعاده کند.

سؤال ۲۴۸: اگر زنی پس از طواف و پیش از نماز طواف، ناگهان عادت شد، وظیفه اش چیست؟

جواب: همان گونه که در مسأله ۲۹۶ رساله مناسک ذکر کرده ایم پس از پاک شدنش و غسل کردن، نمازش را بخواند.

سؤال ۲۴۹: آیا به جای آوردن نماز طواف با اقتدا به کسی که نمازهای روزانه را می خواند، مُجزی است؟

جواب: صحتش محل اشکال است و احوط عدم اکتفا به آن است.

سؤال ۲۵۰: آیا برای پشت مقام، حد معینی وجود دارد؟

جواب: حد معینی ندارد و ملاک صدق عرفی است.

سؤال ۲۵۱: شخصی به حال احرام وارد مکه می شود و تا روز عرفه چند روزی فرصت دارد، آیا بر او لازم است که عمره اش را به تأخیر اندازد تا قرائتش را درست کند؟

جواب: بنابر احتیاط بر او لازم است.

سؤال ۲۵۲: زمان مجاز برای فاصله انداختن میان طواف و نماز آن چه مقدار است؟

جواب: احوط آن است که از نظر عرفی بلافاصله پس از طواف نماز آن را به جای آورند و ظاهراً فاصله زمانی اندکی مانند ده دقیقه برای استراحت یا به دست آوردن جایی برتر یا مناسب تر برای نماز و مانند آن، با پیوستگی عرفی منافاتی ندارد. برخلاف پرداختن به کار مستقل دیگری چون نمازهای قضا و نیابت از دیگری، که عرفاً فاصله انداختن به شمار می

آید و با پیوستگی عرفی منافات دارد.

سؤال ۲۵۳: آیا نماز طواف مستحبی، مستحب است؟

جواب: ظاهراً چنین است.

سؤال ۲۵۴: آیا کسی که طواف کرده است حق دارد که نخست به نیابت از دیگری نماز طواف بخواند، آن گاه برای خودش نماز طواف بخواند؟

جواب: همان طور که گذشت، نمی تواند چنین کند.

سؤال ۲۵۵: شخصی نماز طواف را فراموش کرد و پس از تقصیر آن را به یاد آورد، آیا بر او لازم است که به لباس های احرام بازگردد تا نماز را بخواند؟

جواب: این کار بر او لازم نیست.

احکام تقصیر

سؤال ۲۹۰: آیا برای تقصیر کننده جایز است که خارج از مکه تقصیر کند، یا آن که ناگزیر از تقصیر در آن است؟

جواب: تقصیر خارج از مکه نیز جایز است، گرچه اولی رعایت احتیاط در این باب است.

سؤال ۲۹۱: آیا برای شخص متمتع جایز است که پس از بیرون آمدن از احرام عمره تمتع و پیش از مُحرم شدن برای حج، سرش را بتراشد؟

جواب: جایز است، گرچه احوط ترک آن پس از گذشتن سی روز از عید فطر است و اگر چنین کند، بنابر احتیاط اولی باید گوسفندی کفاره دهد.

سؤال ۲۹۲: اگر شخصی ریش یا سبیل خود را تراشید با این اعتقاد که این کار برای تقصیر کافی است و از آن جا برای حج تمتع مُحرم شد، چه حکمی دارد؟

جواب: ظاهراً حجش به حج اِفراد تغییر می یابد و باید پس از آن اگر توانست عمره مفرده به جای آورد و احتیاط اولی آن است که در سال بعد نیز حج خود را اعاده کند.

سؤال

۲۹۳: اگر شخصی بر اثر جهل یا فراموشی دو بار تقصیر کند: یک بار پس از نماز طواف و دیگری پس از سعی، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر این مسأله در عمره تمتع باشد و او پس از نماز طواف بر اثر فراموش کردن سعیْ تقصیر کرده باشد، بنابر احتیاط بر او لازم است که یک گاو کفاره دهد و در غیر آن چیزی بر او نیست.

سؤال ۲۹۴: کسی که عذری دارد و به سبب آن می تواند طواف و سعی را بر دو وقوف مقدم دارد، اگر بر اثر جهل به حکم پس از سعی تقصیر کرد، چه حکمی دارد؟

جواب: بر او چیزی نیست و تقصیرش بی اثر است.

احکام وقوف در عرفه و مزدلفه

سؤال ۲۹۵: اگر حاجی برای وقوف در عرفه یا مزدلفه نیت کند و تمام وقت را بخوابد، آیا وقوفش مُجزی است؟

جواب: اگر اول وقت نیت کند سپس گرچه تا آخر وقت بخوابد، مُجزی است. اما اگر پیش از دخول وقت نیت کند سپس تا آخر وقت بخوابد، احوط مُجزی نبودن آن است.

سؤال ۲۹۶: اگر حاجی در عرفات وقوف کرد و آن گاه بیهوش شد و تا زوال روز عید به هوش نیامد، حکمش چیست؟

جواب: حجش باطل است و به عمره مفرده منقلب می شود و باید مناسک آن را به جای آورد و از احرام خارج شود.

سؤال ۲۹۷: جمعی از حُجاج در شب عید، از عرفات برای وقوف در مزدلفه راهی می شوند و به منطقه ای می رسند که به آنان گفته می شود جزو مزدلفه است. آنان نیز شب را در آن جا می مانند و روز

بعد متوجه می شوند که جزو مزدلفه نبوده است، حکمشان چیست؟

جواب: اگر وقوف اضطراری مزدلفه یعنی وقوفی کم میان طلوع خورشید تا زوال روز عید را درک کنند، حجشان صحیح است وگرنه باطل است و به عمره مفرده منقلب می شود.

سؤال ۲۹۸: اگر حاجی بر اثر جهل به حکم وقوف در مزدلفه میان طلوع فجر و طلوع خورشید روز عید را از دست داد، آیا وقوف اضطراری در آن برایش مُجزی است؟

جواب: اگر مدتی از شب عید را در آن جا وقوف کرده باشد، این کارش مُجزی است وگرنه در آن جا پیش از زوال خورشید روز عید وقوف کند و بدین ترتیب حجش صحیح است.

سؤال ۲۹۹: اگر حاجی قسمتی از شب عید را در مزدلفه بماند سپس برای انجام پاره ای کارها پیش از طلوع فجر به منی برود و دیگر برای وقوف مابین الطلوعین به مزدلفه باز نگردد، حجش چه حکمی دارد؟

جواب: بنابر اظهر حجش صحیح است و باید گوسفندی کفاره دهد.

سؤال ۳۰۰: اگر مسئولان مراسم حج، هر منطقه از مشاعر مقدسه را به گروهی از حُجاج و طواف کنندگان اختصاص دهند، آیا این کار به آنان حقی می دهد به گونه ای که اگر کسی در منطقه ای که از نظر تقسیم بندی متعلق به دیگری است، وقوف کرد، وقوفش صحیح نباشد؟

جواب: چنین نیست، لیکن مخالفت با قوانین تنظیم شده برای مراسم حج سزاوار نیست.

سؤال ۳۰۱: آیا وقوف در مزدلفه داخل اتوبوس هایی که حُجاج را از منی به عرفات منتقل می کنند، مُجزی است؟ یعنی اگر اتوبوس مخصوص انتقال حجاج به مزدلفه در

راه خود به منی بود و حـاجی در آن بی آن که اتوبوس توقف کنـد، نیت وقوف نمود، آیـا بـا این کار وقوف رکنی محقق می شود؟

جواب: آری، با این کار وقوف رکنی محقق می شود، اگرچه پیش از طلوع فجر راهی شوند.

سؤال ۳۰۲: در رساله مناسک آمـده است که زنان، افراد ناتوان ماننـد پیران و بیماران و «متولی امور آنان» می تواننـد به وقوف شب عیـد در مزدلفه اکتفـا کننـد و پیش از طلوع فجر از آن جـا راهی منی شونـد. حـال آیـا مقصود از «متولی امور آنـان» همه کسانی هسـتند که برای انجام کارهایشان آنان را همراهی می کنند، یا فقط کسانی هسـتند که از آنان نمی توانند بی نیاز شوند و سخت محتاج آنان هستند؟

جواب: مقصود فقط کسانی هستند که نمی توانند از آنان بی نیاز شوند.

سؤال ۳۰۳: آیا به حدود معین شده موجود در مشاعر مقدسه می توان اعتماد کرد؟

جواب: اگر قدیمی و دست به دست برگرفته از گذشتگان باشد، تا هنگامی که به خطایشان اطمینان پیدا نشود، می توان بر آن ها اعتماد کرد.

سؤال ۳۰۴: حضرت عالی در رساله مناسک فرموده اید اگر هلال از طرق معتبر نزد ما، ثابت نشود و نزد قاضی سرزمین مقدس ثابت شود و مکلَّف بر طبق حکم قاضـی دو وقوف را به جای آورد، چه بدانـد که حکم قاضـی مخالف واقع است و چه آن را احتمال دهد، صـحت حجش محل اشکال است. حال سؤال این است که حضرت عالی به فساد این حج در این دو صورت فتوا می دهید یا احتیاط می کنید؟

جواب: ما احتیاط

ص: ۷۱۴

را در این مسأله واجب می دانیم و کسی که از ما تقلید می کند می تواند با رعایت قاعده ترتیب در اعلمیت در این مسأله به دیگری رجوع کند.

احکام رمی جمره عقبه

سؤال ۳۰۵: اخیراً نیروهای دولت سعودی دیوار پشت جمره عقبه را برداشته اند، آیا رمی از این سوی جمره مُجزی است؟

جواب: بنابر احوط اگر اقوی نباشد مُجزی نیست.

سؤال ۳۰۶: آیا می توان از بالای کوه های محیط بر مشعرالحرام برای رمی جمرات سنگریزه برداشت؟

جواب: کوه های مذکور اگر داخل منطقه حرم باشد، رمی با سنگریزه های آن جایز است.

سؤال ۳۰۷: اگر نزدیک جمره سنگریزه هایی بود که معلوم نشد از آن ها برای رمی استفاده شده است یا آن که هنوز دست نخورده است و بر اثر ازدحام یا غیر آن از دست حُجاج بر زمین افتاده است، آیا رمی با آن ها مُجزی است؟

جواب: تا وقتی که اجمالاً معلوم نشود که در آنها سنگریزه های استفاده شده از قبل است، مُجزی است وگرنه رعایت احتیاط لازم است.

سؤال ۳۰۸: آیا رمی به وسیله سنگریزه هایی که مشکوک الاستفاده است، مُجزی است؟

جواب: آری، رمی با آن ها مُجزی است.

سؤال ۳۰۹: علامت های جدید حدود منی نشان می دهند که انتهای منی کنار جمره کبرا قرار دارد، به گونه ای که اگر حاجی بخواهد پشت به قبله، جمره را رمی کند و فقط یک ذراع (گز) با آن فاصله داشته باشد، باز خارج از حدود منی قرار می گیرد، در این حال وظیفه اش چیست؟

جواب: هنگام رمی جمره عقبه، در منی بودن معتبر نیست، لذا مانعی ندارد که

حاجی هنگام رمی از طرف رو به رو از آن دور بایستد، بلکه مستحب است که رمی کننده به مقدار ده ذراع یا پانزده ذراع از آن دورتر بایستد.

سؤال ۳۱۰: اگر بر اثر جهل یا فراموشی در رمی جمره عقبه روز عید خللی رخ دهد و حاجی فقط پس از طواف و سعی متوجه آن شود، وظیفه اش چیست؟

جواب: فقط رمی را جبران کند و دیگر بر او چیزی نیست.

سؤال ۳۱۱: اگر در فرض سؤال قبلی، حاجی پس از روز دوازدهم متوجه شود، چه کند؟

جواب: تا هنگامی که در منی یا مکه است، آن را جبران کند.

سؤال ۳۱۲: اگر پس از پایان ماه ذی حجه، متوجه خلل شود، وظیفه اش چیست

جواب: احتیاط اولی آن است که اگر خودش حج کرد، آن را قضا کند وگرنه دیگری را نایب خود سازد تا در سال بعد به نیابت از او روز عید، رمی جمره کند.

سؤال ۳۱۳: در مناسک فرموده اید رمی در شب عید برای زنان و دیگر کسانی که مجاز به حرکت از مشعر در شب هستند، مُجزی است. از جمله کسانی که حرکت در شب برایشان مجاز شمرده شده است «متولی امور افراد معذور» است. حال آیا برای چنین کسی رمی در شب اگرچه روز نیز بتواند رمی کند جایز است، یا نه؟

جواب: اگر افراد معذور بتوانند در روز عید به مقدار رمی کردن از او بی نیاز باشند، رمی کردن در شب برایش مُجزی نیست.

احکام قربانی

سؤال ۳۱۴: آیا ذبح کردن با کارد استیل جایز است، یا نه؟

جواب: جواز ذبح با آن خالی از شائبه اشکال

نیست و جای احتیاط دارد.

سؤال ۳۱۵: شخصی از سوی چهار تن وکیل می شود تا برایشان قربانی فراهم کند و آن ها را ذبح نماید. او نیز برای دو نفر از آنان ذبح می کند و چون می خواهد برای دو نفر باقی مانده ذبح کند نام هایشان را کاملاً فراموش می کنند. حال وظیفه اش چیست؟

جواب: کافی است که هنگام ذبح آن دو قربانی آخر، به هر یک از آن دو حاجی که برایشان ذبح نکرده است، در ذهن خود به گونه ای اشاره کند که از آن دیگری متمایز باشد. مانند آن که نخست برای کسی ذبح کند که از آن دیگری مسن تر است و یا بهای قربانی را زودتر از دیگری پرداخته است و مانند آن.

سؤال ۳۱۶: اگر حاجی یک قربانی بخرد و پیش از پرداخت بهایش متوجه شود که معیوب است، آیا جایز است بدان اکتفا کند؟

جواب: بنابر اظهر بدان اکتفا نکند.

سؤال ۳۱۷: گروهی، شخصی را وکیل می کنند تا برایشان قربانی بخرد و ذبح کند، حال آیا بر او واجب است که هنگام خرید و ذبح هر گوسفندی را برای یکی معین کند یا آن که کافی است به تعدادشان بی آن که جداگانه تعیین کند گوسفند بخرد و ذبح کند؟

جواب: در حین ذبح لازم است که جداگانه و هر قربانی را برای یکی از آنان ذبح کند.

سؤال ۳۱۸: آیا صرف قانون حکومتی مبنی بر ممنوعیت ذبح در منی در صورتی که حاجی احتمال عقلائی دهد که ذبح در منی و مخالفت با قانون ضرر مالی و جسمی قابل توجهی برایش در

پی دارد، موجب عجز از ذبح در آن و جایز بودن ذبح در وادی محسّر است؟

جواب: خوف از ضـرر در صورت مخالفت با قانون، رافع وجوب ذبـح در منی است و این مسأله مُقتضـی مُجزی بودن ذبـح در جـای دیگری به جـای منی نیست. ملاک مُجزی بودن ذبـح در وادی محسِّر همان طور که در مناسک ذکر کرده ایم تنگی جا برای دربر گرفتن همه حُجاج است. لیکن اگر به دلیل مذکور در سؤال و مانند آن، نه بر اثر تنگی جا ذبح در منی ممکن نبود، احتیاط واجب آن است که هم در وادی محسّر ذبح کند و هم بدل از قربانی روزه بگیرد.

سؤال ۳۱۹: اگر حاجی به سـبب صدقه ندادن سـهم فقرا از قربانی، ضامن شد، آیا ضامن قیمت سهم قبل از ذبح می شود یا بعد از آن؟ زیرا اگر فرضاً قیمت گوسـفند قبل از ذبـح سـیصد ریال سـعودی باشد، پس از ذبح قیمتش بسـیار کمتر از آن می شود، حال حاجی ضامن کدام قیمت است؟

جواب: ملاک در ضمان، قیمت بعد از ذبح است.

سؤال ۳۲۰: در صورتی که گوشت قربانی قیمت خود را پس از ذبـح از دست داد همان طور که غالباً در روز عید به دلیل نبود خریدار ذبیحه ها پیش می آید اگر حاجی سهم فقرا را به آنان صدقه نداده باشد، ضامن سهمشان می شود؟

جواب: در فرض سؤال، ضامن نیست.

سؤال ۳۲۱: امروزه نمی تـوان قربـانی را سه سـهم کرد، حتـی دولت از این که صـاحبش از آن بخورد و یـا بخشـی از آن میـان فقیران و مؤمنان توزیع شود، ممانعت می کند،

پس تکلیف حاجی چیست؟

جواب: در تقسیم مذکور آن که لازم است بنابر احتیاط صدقه دادن یک سوم قربانی به فقیران است. اما این که حاجی از آن بخورد و همچنین هدیه دادن ثلث آن واجب نیست. صدقه دادن ثلث آن نیز بر اثر ممکن نبودن یا دشوار گشتن، ساقط می شود.

سؤال ۳۲۲: آیا لازم است به وجود شروط معتبر در قربانی، یقین حاصل شود؟

جواب: اطمینان به وجود شروط، کافی است.

سؤال ۳۲۳: حاجی با پولی که آن را به حکم دادگاه رسمی از کسی که برخی از وسایل او را سرقت کرده به دست آورده است قربانی می خرد، آیا این قربانی برای او مُجزی است؟

جواب: اگر آن پول را به عنوان تقاصّ و با فراهم بودن شروط تقاصّ یا خرید به صورت ثمن کلی در ذمه و وفای آن از طریق آن مبلغ بوده باشد، مُجزی است والا، نه.

سؤال ۳۲۴: اگر حاجی معتقد شد که ذبح به دلیل آن که اسراف است واجب نیست. لذا تقصیر کرد و از احرام خارج شد، حکمش چیست؟

جواب: بر او واجب است که فوراً لباس های دوختنی را از تن درآورد و از دیگر محرمات احرام بپرهیزد و پیش از پایان ایام تشریق، ذبح کند. پس اگر این ایام گذشت و او ذبح نکرد، بنابر احتیاط حجش باطل است.

سؤال ۳۲۵: اگر حاجی قربانی را با پولی که خمس بدان تعلق گرفته است بخرد، آیا مُجزی از او است؟

جواب: اگر آن را با ثمن کلی در ذمه بخرد و پولش را از آن چه خمس بدان تعلق گرفته است بپردازد، مُجزی

از اوست و ضامن مقدار خمس آن ثمن است.

سؤال ۳۲۶: آیا جایز است که حاجی پیش از آن که برای خود ذبح کند، برای دیگری ذبح کند؟

جواب: جایز است.

سؤال ۳۲۷: اگر قربانی واجد همه شرائط فراهم نیامد، آیا می توان به آن که بیضه هایش کوفته است، اکتفا کرد؟

جواب: اقوی آن است که می توان مطلقاً به آن اکتفا کرد.

سؤال ۳۲۸: اگر حاجی معتقد شد کسی را که برای ذبح نایب کرده وظیفه اش را انجام داده است. لذا تقصیر کرد و از احرامش خارج شد. سپس متوجه خلاف آن گشت، تکلیفش چیست؟

جواب: بلافاصله باید لباس های دوختنی را از تن درآورد و از دیگر محرمات احرام بپرهیزد، پس هرگاه قربانی خود را ذبح کرد، از احرامش بیرون می آید و دیگر نیازی به اعاده تقصیر ندارد.

سؤال ۳۲۹: اگر حاجی، کسی را برای خرید قربانی و ذبح آن وکیل کند و سپس بی آن که به او بگوید، برای این کار دیگری را به جای او وکیل کند. آن گاه وکیل اول برای موکل خود ذبح کند، آیا این کارش مُجزی است؟

جواب: بعید نیست که مُجزی باشد.

سؤال ۳۳۰: اگر ذبیحه پس از آن که رگ های چهارگانه اش بریده شد، تکان خورد و پشت به قبله کرد، آیا این مسأله به تذکیه آن ضرر می زند؟

جواب: ضرر نمی زند.

سؤال ۳۳۱: اگر حاجی قربانی را ذبح کرد و مناسک بعدی را به جای آورد، آن گاه متوجه شد که آن قربانی دارای شرط سنی لازم نبوده است، حکمش چیست؟

جواب: اگر این مسأله پیش از

پایان ایام تشریق باشد، دوباره ذبح کند و دیگر تکلیفی ندارد و اگر بعد از آن باشد، احتیاط آن است که هم دوباره ذبح کند و هم بدل از قربانی روزه بگیرد.

سؤال ۳۳۲: آیا جایز است که مسلمان غیر امامی را برای ذبح نایب سازند، یا نه؟

جواب: ملاک در ذبح کننده، آن است که مسلمان باشد.

سؤال ۳۳۳: اگر حاجی نتوانست روز عید ذبح کند، آیا می تواند اندکی پیش از غروب خورشید تقصیر کند و از احرامش خارج گردد و ذبح را به روز بعد موکول کند؟

جواب: جز با ذبح و تقصیر یا حلق از احرامش بیرون نمی آید و مُحّل نمی شود. البته جایز است که حلق یا تقصیر را بر ذبح مقدم دارد، اما بنابر احتیاط مشروط به آن که این کار پس از به دست آوردن قربانی در منی باشد.

سؤال ۳۳۴: آیا برای حاجی جایز است که جمره عقبه را رمی کند و سپس تقصیر یا حلق نماید و آن گاه قربانی خود را ذبح کند؟

جواب: جایز است که تقصیر یا حلق را بر ذبح مقدم دارد، اما بنابر احتیاط واجب مشروط به آن که پیش از آن قربانی را در منی به دست آورده باشد.

سؤال ۳۳۵: اگر حاجی پس از تقصیر و طواف و سعی، متوجه شد که قربانی که ذبح کرده است مُجزی نیست و نمی تواند بدان اکتفا کند، حال آیا بر او واجب است که پس از اعاده ذبح، آن مناسک سه گانه را نیز اعاده کند؟

جواب: بنابر اظهر اعاده آن ها واجب نیست.

سؤال ۳۳۶: اگر بر او واجب

باشد که مجدداً ذبح کند، اما عمداً چنین نکند، آیا حجش باطل می شود؟

جواب: اگر ذبح نکرد و ایام ذبح گذشت، بنابر اظهر حجش باطل می شود.

سؤال ۳۳۷: درباره وجود صفات لازم در قربانی، آیا می توان به گفته فروشنده اعتماد کرد؟

جواب: تا هنگامی که به راستگویی او اطمینان حاصل نشود، اعتماد به گفته اش اشکال دارد.

سؤال ۳۳۸: اگر گوشت قربانی شخصی با گوشت قربانی دیگری مخلوط شد، آیا برایش مُجزی است که قسمتی از هر کدام را بردارد و در دیگ بگذارد و پس از پختن از آن دیگ بخورد؟

جواب: آری، برای رعایت احتیاط مستحب در مورد خوردن قسمتی از گوشت قربانی، این کار مُجزی است.

سؤال ۳۳۹: اگر کسی که در حج نایب دیگری است شخصی را برای ذبح نایب خود کند، این شخص به نیت از چه کسی ذبح کند؟ به نیت از نایب یا منوب عنه؟

جواب: از طرف نایب ذبح کند، یعنی به نیت آن قربانی که بر او واجب گشته است، ذبح کند، چه آن شخص برای خود حج کند و چه نایب دیگری باشد.

سؤال ۳۴۰: اگر کسی به نیت دیگری بدون آن که از او خواسته باشد و با یقین به رضایت و حتی خشنودی او ذبح کند، آیا این ذبح مُجزی از منوب عنه است؟

جواب: مُجزی از او نیست.

سؤال ۳۴۱: اگر حاجی با آن که می توانست در منی ذبح کند، بر اثر غفلت خارج از آن ذبح کرد و فقط پس از بازگشت به وطنش متوجه این مطلب گشت، تکلیفش چیست؟

جواب: بعید نیست ذبح او مُجزی باشد.

ؤال ۳۴۲: به دلیل ترس از گمشـدن حجاج در صورتی که همگی به کشـتارگاه برده شونـد، کمیته هایی تشـکیل می شود تا به نیـابت از آنـان ذبـح کننـد و چون برای اعضـای این کمیته ها ناممکن یا بسـیار دشوار است که از هر ذبیحه جـداگانه قطعه ای گوشت جدا کنند و به صاحبش برسانند تا از آن بخورد، تکلیف شرعی حاجی چیست؟

جواب: از آن جا که به نظر ما واجب نیست که حاجی از گوشت قربانی خود بخورد، در فرض سؤال اشکالی پیش نمی آید.

سؤال ۳۴۳: آیا ذبح کردن در کشتارگاهی که در وادی معیصم قرار دارد در حال اختیار مُجزی است یا فقط پس از عدم امکان ذبح در منی و وادی محسّر هر دو، مُجزی است؟

جواب: در حال اختیار، بلکه بنابر احتیاط مطلقاً مُجزی نیست.

سؤال ۳۴۴: در صورتی که مکلّف در حال ادای حج مستحبی برای خود است، آیا برایش جایز است که جهت کاستن از هزینه حج ذبح در منی را ترک کند، چون که امروزه قربانی کردن هزینه قابل توجهی برای مکلَّف دربر دارد؟

جـواب: حـج تمتع نـاگزیر از قربـانی کردن است و در این مسـأله تفـاوتی میـان حـج واجب و مسـتحبی نیست. لـذا اگر مکلَّف نخواهد قربانی کند، باید حج اِفراد به جای آورد.

سؤال ۳۴۵: اگر مکلَّف در ترتیب مناسـک منی در روز عیـد بر اثر جهل به حکم چه قاصـر باشـد و چه مقصِّر خلل وارد کرد، حکمش چیست؟

جواب: عملش مُجزی است، مگر آن که جاهل مردّد باشـد و حکم مسأله را نپرسد و به ترتیب مناسك منی خلل وارد کند، در این

صورت بنابر احتیاط واجب، باید اعمالش را اعاده کند.

احکام حَلْق و تقصیر

سؤال ۳۴۶: آیا بر کسی که اولین بار حج می کند متعیّن است که حلق کند (سرش را بتراشد) یا آن که میان حلق و تقصیر (کوتاه کردن موی سر) مخیّر است؟

جواب: بنابر احتیاط واجب، باید حلق کند.

سؤال ۳۴۷: اگر کودکی حج کند، از عنوان «صروره» (کسی که اولین بار حج می کند) خارج می شود، همچنین کسی که به نیابت از دیگری حج می کند؟

جواب: ظاهراً از این عنوان خارج می شوند، زیرا صروره کسی است که اولین بار است که حج می کند و پیشتر حج نکرده است.

سؤال ۳۴۸: اگر حاجی شب یازدهم ذی حجه حلق یا تقصیر کند، مُجزی از او است؟

جواب: بعید نیست که مُجزی باشد.

سؤال ۳۴۹: اگر حاجی در کشتارگاه جدید واقع شده در خارج از حدود منی پس از ذبح با علم به این که تقصیر باید در منی باشد و یا بر اثر جهل به مسأله، تقصیر کرد، حکمش چیست؟

جواب: بعید نیست که تقصیرش مُجزی باشد اگرچه متعمّد باشد، لیکن در صورت امکان باید موی چیده شده را به منی منتقل کند.

سؤال ۳۵۰: اگر حاجی خودش آرایشگر باشد، آیا برایش جایز است پیش از آن که خودش حلق یا تقصیر کند، سر دیگری را بتراشد؟ و اگر چنین کرد، آیا باید کفاره بدهد؟

جواب: جایز نیست چنین کند، ولی اگر چنین کرد، کفاره ندارد.

سؤال ۳۵۱: آیا می توان برای حلق به جای تیغ از ماشین نرم (درجه صفر) استفاده کرد؟

جواب: جایز است، لیکن احتیاط مستحب انتخاب حلق به وسیله

تیغ است.

سؤال ۳۵۲: در رساله مناسک فرموده اید: «احتیاط در تأخیر انداختن حلق و تقصیر تا به دست آوردن قربانی در منی است.» حال آیا برای تحقق به دست آوردن، کافی است که وکیل گروهی به تعداد موکلین خود قربانی بخرد، بی آن که معین سازد که این قربانی برای فلان شخص است، تا حلق یا تقصیر برای موکلین او جایز باشد؟

جواب: این کار کافی نیست، بلکه باید قربانی برای یکایک افراد معین شده باشد. گرچه تنها تعیین آن نزد وکیل حاصل شده باشد.

سؤال ۳۵۳: اگر شخص صروره (که اولین بار حج می کند) سرش زخمی باشد و نتواند حلق کند، آیا تقصیر از او مُجزی است؟

جواب: اگر بتواند با ماشین نرم (درجه صفر) سرش را بتراشد، بنابر احتیاط تقصیر از او مُجزی نیست، حتی مُجزی بودن تقصیر در صورتی که حلق حرجی باشد نیز خالی از اشکال نیست، گرچه اقرب مُجزی بودن است.

سؤال ۳۵۴: اگر حاجی به عمد ذبح را به تأخیر اندازد، آیا برایش جایز است که پیش از آن حلق کند؟

جواب: اگر پس از به دست آوردن قربانی در منی باشد، حلق کردن برایش جایز است اما پیش از آن بنابر احتیاط جایز نیست.

سؤال ۳۵۵: اگر حاجی بر اثر جهل یا فراموشی خارج از منی حلق کرد و تنها پس از بازگشت به وطنش حکم مسأله را دانست یا به یاد آورد، تکلیفش چیست؟

جواب: اگر برایش ممکن باشد که موی چیده اش را به منی بفرستد، لازم است که چنین کند وگرنه بر او چیزی نیست.

احکام طواف النساء

سؤال ۳۵۶: اگر شخصی بر اثر جهل یا

فراموشی در عمره مفرده طواف النساء را قبل از تقصیر به جای آورد، تکلیفش چیست؟

جواب: بنابر احتیاط واجب پس از تقصیر، طواف و دو رکعت نماز آن را دوباره به جای آورد.

سؤال ۳۵۷: اگر پس از طواف النساء تقصیر کرد و سپس متوجه خطای خود گشت، حکمش چیست؟

جواب: احتیاط آن است که طواف و نمازش را دوباره به جای آورد.

سؤال ۳۵۸: اگر حاجی یا عمره گزار پس از بازگشت از مکه مکرّمه در این که طواف النساء را به جای آورده است یا نه شک کرد، تکلیفش چیست؟

جواب: بایـد برگردد و خودش آن را انجام دهد و اگر بازگشـتش ممکن نبود یا بسـیار دشوار بود، باید نایب بگیرد و زن بر او حلال نمی شود تا آن که خودش یا نایبش آن را به جای آورد.

سؤال ۳۵۹: اگر کسی طواف النساء را به جای آورد، بی آن که این عنوان را نیت کند، بلکه همان طور که دیگر حُجاج طواف می کردند یا آن گونه که تعلیم دهنده مناسک حج به او فرمان داد، طواف کرد، آیا این کارش مُجزی از طواف النساء است؟

جواب: برای نیت کردن این عنوان معتبر نیست، بلکه اگر نیت طوافی که پس از طواف زیارت است بکند مُجزی است.

سؤال ۳۶۰: اگر مردی طواف النساء را به جای نیاورد، آیا بر زنش حرام است که خود را در اختیار شوهر بگذارد؟

جواب: در فرض سؤال، احتیاط آن است که خود را در اختیارش نگذارد و تمکین نکند.

سؤال ۳۶۱: کسی که در حج نایب دیگری است آیا طواف النساء را باید برای خودش

به جای آورد یا به نیابت از منوب عنه؟

جواب: به نیابت از منوب عنه به جای آورد.

سؤال ۳۶۲: اگر کسی به نیابت از مستطیعی که شخصاً عاجز از ادای حج بود، حج کرد و طواف النساء را ترک نمود، آیا زن بر منوب عنه حرام می گردد یا بر نایب؟

جواب: بر نایب حرام می شود.

سؤال ۳۶۳: اگر زن مؤمن باشد و شوهرش از مخالفین و لذا طواف النساء حج را ترک نمود، آیا بر زن واجب است که از آمیزش او خودداری نماید، تا طواف کند؟

جواب: این کار بر او واجب نیست.

سؤال ۳۶۴: آیا مقدم داشتن طواف النساء برای کسی که می ترسد پس از حج بر اثر شدت ازدحام نتواند آن را به جای آورد، جایز است؟

جواب: جایز است، لیکن پیش از به جای آوردن مناسک منی؛ یعنی رمی، ذبح و حلق یا تقصیر، زن بر او حلال نمی شود.

سؤال ۳۶۵: حج گزاری از مکه مکرّمه بازمی گردد و ازدواج می کند و خداوند چند فرزند به او می دهد، سپس متوجه می شود که طواف النساء را به جای نیاورده است، در این صورت ازدواجش و فرزندانش چه حکمی دارند؟

جواب: ازدواجش بنا به نظر ما صحیح است، زیرا آن چه پس از حلق بر حاجی حرام می شود تمتع از زنان است، نه عقد آنان. فرزندانش نیز در هر صورت ملحق به او هستند.

سؤال ۳۶۶: اگر شخص محرم پس از چهارمین شوط از طواف النساء با زنش همبستر شد، چه کند؟

جواب: از خداوند آمرزش بخواهد و استغفار کند و طوافش را کامل

ص: ۷۲۷

نماید و کفاره ندارد.

سؤال ۳۶۷: شخصی پیش از به جا آوردن طواف النساء، با زن خود بازی می کند، حکمش چیست؟

جواب: اگر منی از او خارج شده باشد، باید شتری کفاره دهد و در صورت ناتوانی از آن گوسفندی کفاره دهد و اگر منی از او خارج نشده باشد، استغفار کند و کفاره ندارد.

سؤال ۳۶۸: زنی طواف حج و نماز آن را بر دو وقوف مقدم می دارد و پیش از به جای آوردن طواف النساء ناگاه عادت می شود، آیا می تواند کسی را نایب خود سازد تا به جای او طواف کند؟

جواب: نمی تواند چنین کند، بلکه باید طواف النساء را تا پس از پاکی اش و بعد از فراغت از اعمال روز عید به تأخیر اندازد. حال اگر کاروان منتظر پاک شدنش نماند و او نتواند از آن بازماند، برایش جایز است که طواف النساء را ترک نماید و با کاروان خارج شود. در این حال احتیاط آن است که برای طوافش و نماز آن نایب بگیرد.

سؤال ۳۶۹: شخصی در عمره مفرده طواف النساء را ترک می کند و به یکی از میقات ها می رود تا از آن جا برای عمره تمتع مُحرم شود. حال می پرسد:

اولاً: آیا این کار برایش جایز بوده است، یا نه؟

جواب: خالی از اشکال نیست، گرچه اقرب جایز بودن آن است.

ثانیاً: اگر این کارش جایز نبوده باشد، آیا به صحت احرامش برای عمره تمتع ضرر می زند، یا نه؟

جواب: در صورت اعتقاد به عدم جواز، این حکم وضعی خواهد بود؛ یعنی تا طواف النساء را به جای

نیاورد، احرامش صحیح نیست.

ثالثاً: اگر به صحت احرامش ضرر نمی زند، چه وقت باید آن را به جای آورد؟ آیا می تواند آن را تا پس از اعمال عمره تمتع به تأخیر اندازد؟

جواب: تأخیر برایش جایز است.

سؤال ۳۷۰: اگر شخصی طواف نساء عمره مفرده را به تأخیر انداخت تا آن که اعمال حج را به جای آورد، در این صورت آیا بر او لازم است که دو طواف نساء به جای آورد یا یک طواف برایش کافی است؟

جواب: بنابر احتیاط بر او لازم است که دو طواف به جای آورد.

سؤال ۳۷۱: کسی که چندبار عمره به جای آورده است و طواف النساء را به جای نیاورده، آیا یک طواف نساء جهت همه آن ها برایش کافی است؟

جواب: بنابر احتیاط کافی نیست، لذا باید به تعداد عمره ها طواف نساء به جای آورد.

سؤال ۳۷۲: در مناسک فرموده اید: «کسی که عمره مفرده را در ماه های حج به جای بیاورد و تا یوم الترویه (روز هشتم ذی حجه) در مکه بماند و نیت حج کند، عمره اش، عمره تمتع خواهد بود.» حال اگر چنین کسی قبلاً ـ طواف نساء را به جای نیاورده باشد، آیا بر او لازم است که آن را به جای آورد؟

جواب: بعید نیست که در این صورت ساقط شود.

سؤال ۳۷۳: اگر شخصی عمره تمتع را به جای آورد و آن گاه نتوانست اعمال حج را به جای آورد و به شهرش بازگشت، آیا برایش جایز است که پیش از به جای آوردن طواف نساء با زنش همبستر شود؟

جواب: احتیاط در ترک آن است.

ص: ۷۲۹

ؤال ۳۷۴: آیا احرام برای عمره مفرده قبل از به جای آوردن طواف نساء در حج جایز است؟

جواب: بعید نیست جایز باشد، گرچه جای احتیاط دارد.

احکام مبیت در منی

سؤال ۳۷۵: آیا ماندن تمام شب در منی واجب است، یا خارج شدن از آن در بخشی از شب جایز است؟

جواب: حاجی مخیّر است که از اول شب تا نیمه آن یا از نزدیکی های نیمه شب تا سپیده دم در آن جا بماند.

سؤال ۳۷۶: اگر حاجی قصد مبیت (ماندن شبانه) در منی کرد. سپس بر اثر ضرورت ناچار شد آن جا را ترک و مبیت را رها کند، آیا کفاره دارد؟

جواب: آری، بنابر احتیاط باید گوسفندی کفاره دهد.

سؤال ۳۷۷: روز دوازدهم ذی حجه در منی به شدت ازدحام می شود، چه برای رمی و چه برای کوچ از آن پس از زوال، حال تکلیف افراد ناتوان، بیماران و زنان نسبت به رمی و کوچ بعدازظهر روز دوازدهم چیست؟

جواب: اگر بر اثر شدت ازدحام این کسان خودشان نتوانند رمی کنند، می توانند برای آن نایب بگیرند و اگر ازدحام مانع کوچشان پس از زوال روز دوازدهم شود، در صورتی که می توانند بدون سختی و حرج آن شب را در منی بمانند، باید چنین کنند وگرنه برایشان جایز است که پیش از زوال از آن جا کوچ کنند.

سؤال ۳۷۸: مبیت نیمه اول شب در منی افضل است یا نیمه دوم آن؟

جواب: افضلیتی برای هیچ یک ثابت نشده است، البته احتیاط در مبیت نیمه اول است.

سؤال ۳۷۹: کسی که برای مبیت در منی می خواهد بدان جا برگردد، اما شدت ازدحام

مانعش می شود، تکلیفش چیست؟

جواب: اگر از مکه خارج شده باشد، کفاره ندارد و اگر در آن جا شب را مانده باشد، بنابر احتیاط باید گوسفندی کفاره دهد.

سؤال ۳۸۰: مردی شب را در منی بدون نیت مبیت، می ماند، زیرا معتقد است که این کار واجب نیست و تنها از آن جهت مانده است تا بتواند اول روز به راحتی رمی کند، آیا کفاره ای بر او لازم می آید؟

جواب: ظاهراً بدین سبب کفاره ثابت نمی شود.

سؤال ۳۸۱: اگر حاجی جمرات سه گانه را صبح روز دوازدهم رمی کرد، آیا برایش جایز است که به منزلش در مکه بازگردد و سپس پیش از زوال به منی برگردد، تا پس از زوال از آن جا کوچ کند؟ یا آن که کوچ از منی جز پس از زوال جایز نیست؟

جواب: اگر در مکه چیزی به جای گذاشته باشد که مستلزم بازگشتش است، مانند آن که وسائل خود را آن جا گذاشته باشد، خارج شدن برایش جایز است وگرنه بنابر احتیاط جایز نیست، گرچه قصد بازگشت را داشته باشد. به هر تقدیر واجب نیست که بازگشتش به منی پیش از زوال باشد، بلکه جایز است پس از آن به منی بازگردد تا قبل از غروب همان روز یا روز سیزدهم از آن جا کوچ کند.

سؤال ۳۸۲: اگر حاجی اول صبح روز دوازدهم جمرات سه گانه را رمی کرد و سپس به مکه بازگشت، آیا بر او واجب است که قبل از زوال به منی بازگردد؟

جواب: اگر حاجی بعد از رمی و قبل از زوال از منی خارج شد و در آن

چیزی به جای گذاشت که مستلزم بازگشتش بود، مانند آن که وسائل خود را جای گذاشته بود، بر او لازم است که بدان جا برگردد. حتی بنابر احتیاط باید بدان جا برگردد، اگرچه چیزی که مستلزم بازگشتش باشد، در آن نداشته باشد و بنابر اظهر خروج در صورت اول و جایز است و در صورت دوم احتیاط واجب ترک آن است.

به هر تقدیر واجب نیست که بازگشتش به منی قبل از زوال باشد، بلکه جایز است که پس از آن نیز برگردد، زیرا معیار آن است که نَفْر (کوچ از منی) قبل از زوال نباشد. لذا جایز است که پس از زوال بازگردد. تا قبل از غروب همان روز یا پس از رمی در صبح روز سیزدهم از آن کوچ کند.

سؤال ۳۸۳: در مناسک فرموده اید که از مکه برای بازگشتن به منی خارج می شود و از عقبه مدنی ها می گذرد، برایش جایز است که قبل از رسیدن به منی در راه بخوابد. حال اگر حاجی ساکن منطقه عزیزیه یا ششیه که هر دو پس از عقبه مدنی ها واقع شده است بود، آیا برایش جایز است که چون از بخش قدیمی مکه خارج شد به اختیار خود در منزل بخوابد و به منی نرود؟

جواب: این کار برایش جایز نیست.

سؤال ۳۸۴: کسی که رمی در شب دوازدهم برایش جایز است، مانند زن، کودک و شخص ناتوان، اگر رمی کرد و به مکه بازگشت، آیا بر او واجب است که تا پیش از ظهر روز دوازدهم به منی بازگردد تا بعدازظهر از آن کوچ کند؟

جواب: این سؤال مبنی بر

جواز رمی جمرات سه گـانه در شب برای کسـی است که بر اثر شـدت ازدحام بر جان خود ترسان است، ماننـد زن، کودک و شخص نـاتوان، لیکن نظر مـا آن است که جواز رمی در شب جز رمی جمره عقبه در شب عیـد مختص کسـی است که در روز حتی به مقـدار رمی کردن نیز نمی توانـد توقف کنـد، ماننـد کسـی که می ترسـد و چوپـان و بنـده، اما زنان و کودکان و افراد ناتوان وماننـد آن ها که بر اثر شـدت ازدحام و جز آن نمی تواننـد در روز رمی کننـد، برای این کار باید نایب بگیرند، گرچه احتیاط اولی آن است که میان آن دو جمع کنند و هم شبانه رمی کنند و هم برای رمی در روز نایب بگیرند.

بنابر قول اول، برای کسـی که در شب دوازدهم رمی کرده و می تواند روز نیز در منی بماند نه مانند کسی که می ترسد و بنده و چوپـان جـایز نیست که پس از رمی کـوچ کنـد و اگر از منی به سـوی مکه برای طواف و یـا کـار دیگری خـارج شـد، بر او واجب است به آن جـا بازگردد تا پس از زوال روز دوازدهم و یا بعـد از رمی در صـبح روز سـیزدهم به شـرحی که در جواب سؤال ۳۸۲ گذشت از آن جا کوچ کند.

احکام رمی جمرات سه گانه

سؤال ۳۸۵: آیا رمی جمرات از طبقه بالایی کافی است؟

جواب: احتیـاط در رمی جمرات، رمی مقـداری است که در دوران پیـامبر و ائمه (علیهم السـلام) موجود بوده و امروزه به دلیل ارتقاع قاعده زمینی اش از زمین بالاتر است. حال اگر حاجی نتوانست

این مقدار را رمی کند، احتیاط واجب آن است که هم برای رمی خود نایب بگیرد و هم خودش آن مقدار زاید را رمی کند.

سؤال ۳۸۶: فرموده اید: احتیاط در رمی جمرات، رمی مقداری است که در دوران پیامبر و ائمه (علیهم السلام) موجود بوده است. چه خوب بود لطف می کردید و طول و عرض این مقدار را معین می کردید.

جواب: از نظر عرفی ظاهراً افزایش در آن صورت نگرفته است و اما از نظر طول، بعید نیست رمی مقداری که بر قاعده زمینی اش قرار دارد و از زمین بالا آمده و به اندازه قامت یک انسان معمولی و بلکه کمی بیشتر از آن است، مُجزی باشد.

سؤال ۳۸۷: آیا برای زن، بیمار و مانند آن ها جایز است که شب یازدهم و دوازدهم، رمی جمرات کنند؟

جواب: جواز رمی شبانه به جز رمی جمره عقبه در شب عید مختص کسانی است که از توقف در روز حتی به مقدار رمی کردن معذور باشند، مانند شخصی که می ترسد، چوپان و بنده، اما زنان، افراد ناتوان و کودکان و مانند آن ها که به دلیل شدت ازدحام نمی توانند در روز رمی کنند، بر آنان لازم است که برای آن نایب بگیرند، گرچه احتیاط اولی آن است که هم خودشان شبانه رمی کنند و هم برای رمی در روز نایب بگیرند.

سؤال ۳۸۸: هنگام رمی جمرات سه گانه، سزاوار است که حاجی چگونه بایستد؟

جواب: هنگام رمی جمره عقبه مستحب است که رو به آن و پشت به قبله و در فاصله ده تا پانزده ذراعی آن بایستد. اما برای رمی

جمره اُولی و وسطی سزاوار است که رو به قبله بایستد.

سؤال ۳۸۹: اگر به رمی جمره عقبه در روز عید و رمی جمرات سه گانه در روز یازدهم، خللی وارد شود و لازم شود که آن را روز دوازدهم قضا کنند، دو سؤال پیش می آید:

الف: آیا واجب است که قضا را بر ادا مقدم دارند؟

جواب: آری، بنابر احتیاط واجب، باید آن را مقدم دارند.

ب: آیا واجب است که میان قضا و ادا فاصله اندازند؟ مقدار آن چقدر است؟

جواب: آری، بنابر احتیاط واجب باید میان آن دو فاصله انداخت و برای این کار، مقداری از وقت را فاصله انداختن کافی است.

سؤال ۳۹۰: اگر حج گزاری برای رمی جمرات نیز از سوی دیگری نایب شد و خواست هم برای خودش رمی جمرات کند و هم به نیابت از او، آیا بر او لازم است که نخست جمرات سه گانه را برای خودش رمی کند و چون همه را به پایان رساند بازگردد و به نیابت از دیگری رمی کند، یا آن که برایش جایز است که جمره اولی را نخست برای خودش و سپس به نیابت از دیگری رمی کند و پس از آن نزد جمره دوم و جمره کبرا برود و به همین ترتیب عمل کند؟

جواب: انتخاب شیوه دوم نیز برایش جایز است.

سؤال ۳۹۱: وظیفه زن برای رمی جمرات در حالات زیر چیست:

۱ اگر ازدحام شدید باشد به حدی که نتواند خودش رمی کند، اما احتمال دهد که پس از آن، خلوت شود؟

جواب: در این صورت جایز است که نایب بگیرد، اما اگر پس از

خودش توانست رمی کند، باید چنین کند.

۲ اگر بداند که شدت ازدحام به زودی کم می شود و می تواند خودش رمی کند؟

جواب: در این صورت جای نایب گرفتن نیست و باید صبر نماید تا بتواند خودش رمی کند.

۱۳ اگر به سوی محل رمی رفت و شدت ازدحام را دید و از این که بتواند تا آخر وقت هم رمی کند، نومید شد؟

جواب: بر او لازم است که برای این کار دیگری را نایب بگیرد.

۱۴ اگر نایب گرفت و در طول روز از برطرف شدن ازدحام باخبر شد.

جواب: به محل رمی بازگردد و خودش رمی کند.

۱۵ اگر شبانه رمی کرد و سپس ازدحام در روز برطرف شد؟

جواب: این سؤال مبنی بر جواز رمی شبانه برای زن و دیگرانی است که از ازدحام روزانه می ترسند، لیکن از نظر ما جایز نیست.

۱۶ اگر می توانست خودش رمی کند، اما بر اثر جهل به حکم، برای رمی نایب گرفت؟

جواب: در صورتی که وقت باشد باید آن را اعاده کند و اگر وقت گذشته باشد، باید قضای آن را به جای آورد.

۱۷ اگر می توانست خودش رمی کند، اما بر اثر جهل به موضوع نایب گرفت؟

جواب: مشمول جواب قبلی است.

۸ در حالاتی که قضا بر او واجب است، آیا برایش جایز است که قضای رمی را شبانه به جای آورد؟

جواب: نه، بلکه بر او لازم است که در روز قضا کند.

سؤال ۳۹۲: اگر بر حاجی در روز دوازدهم قضای رمی جمره عقبه برای روز دهم و رمی جمرات سه گانه برای روز یازدهم

واجب شـد، آیـا برایش جـایز است که دو جمره اولی و دوم را به عنوان قضـای روز یـازدهم و ادای روز دوازدهم رمی کنـد و سپس جمره عقبه را به عنوان قضـای روز دهم و یازدهم و ادای روز دوازدهم رمی نمایـد؟ یا بر او لازم است که جمره عقبه را به عنوان قضای روز دهم رمی کنـد و آن گاه یک بار جمرات سه گانه را به عنوان قضای روز یازدهم رمی کند و سـپس یک بار دیگر به عنوان ادای روز دوازدهم رمی نماید؟

جواب: نخست جمره عقبه را به عنوان قضـای روز دهم رمی کنـد. سـپس در مورد رمی جمرات سه گـانه به عنوان قضـای روز یازدهم و ادای روز دوازدهم، یکی از دو راه زیر را می تواند پیش بگیرد:

۱ نخست جمرات سه گانه را یکجا برای روز یازدهم و سپس برای ادای روز دوازدهم رمی کند و میان ادا و قضا اندکی فاصله زمانی به مقداری قرار دهد.

۲ هر جمره را دوبار رمی کند: نخست آن را به عنوان قضای روز یازدهم و سپس به عنوان ادای روز دوازدهم رمی کند و میان این دو رمی نیز اندکی فاصله بیندازد.

احکام طهاره و نماز در حرمین شریفین

سؤال ۳۹۳: آیا نماز شخص امامی اگر با اقتدای به یکی از اهل سنت بوده باشد در دو صورت زیر صحیح است:

الف: این کار بر اثر تقیه باشد؟

ب: این کار برای حفظ برخی مصالح عمومی مانند الفت گرفتن برای حفظ وحدت اسلامی باشد؟

جواب: نماز خوانـدن پشت سـر آنان جایز است، لیکن مأموم اگر بتوانـد بایـد با صدای آهسـته برای خودش قراءت کند و اگر نتوانست

در دلش بخواند. اگر هم تقیه اقتضا کرد می تواند تکتّف کند (دو دستش را بر هم بگذارد) همچنین در صورتی که جایی که هست چیزی که سجده بر آن جایز است نباشد جایز است بر فرش ومانند آن سجده کند واگر باشد مانند زمین یا حصیر باید بر آن سجده کند.

سؤال ۳۹۴: اگر اقتدا به آنان در نماز جمعه بود، آیا واجب است که پس از آن نماز ظهر به جای آورده شود؟

جواب: آری، واجب است.

سؤال ۳۹۵: حکم نماز پشت سرشان اگر آن را پیش از دخول وقت به جای آورند، چیست؟

جواب: در این صورت مُجزی نیست و نباید به آن اکتفا کنند.

سؤال ۳۹۶: در نمازهایی که در مکه مکرمه و مدینه منور برپا می شود رسم است که امام جماعت پس از رکعت دوم در نماز صبح و پس از رکعت سوم در نماز مغرب قنوت می خواند و بعد از هر فقره از دعایی که در قنوتش می خواند مأمومین آمین می گویند. آیا برای مؤمنانی که در این نماز جماعت ها شرکت می کنند جایز است همراه دیگر مأمومین آمین بگویند؟

جواب: آمین گفتن مبطل نماز به شرحی که در رساله آمده است آن است که پس از قرائت سوره حمد باشد، اما در جاهای دیگر نماز اگر بدان قصد دعا داشته باشند اشکالی ندارد. البته، اگر مأموم به تبعیت از دیگری آمین گفت و به معنای آن جاهل بود، از آمین های باطل کننده نمازش خواهد بود.

سؤال ۳۹۷: در نمازهای جماعتی که در مسجدالحرام و مسجد نبوی برگزار می شود، برخی از مردم به

طبقه بالا می رونـد و از آن جا به امام جماعت اقتدا می کنند، با این که به دلیل بلندی دیوارها نه امام را می بینند و نه چیزی از صف های جماعت را. آیا برای شخص امامی جایز است که به این گروه در طبقه دوم بپیوندند؟

جواب: جایز است، لیکن در نمازش آن چه را در باب نماز پشت سر غیر امامی مراعاتش لازم است، رعایت کند.

سؤال ۳۹۸: آیا سجده بر سنگ های کف مسجدالحرام جایز است نظر به این که به دلیل برگردانـدن حرارت و اثر نگرفتن از خورشید، با سنگ های دیگر متفاوت است و می گویند که سنگ مصنوعی است و طبیعی نیست؟

جواب: مصنوعی بودن این سنگ در صورتی که مواد تشکیل دهنده اش از آنچه که سجده بر آن صحیح است باشد و یا آن مواد دیگر در آن مستهلک شده باشد مانع از سجده بر آن نیست. این در مورد حالت غیر تقیه است ولی در حالت تقیه سجده بر آن جایز است اگرچه از چیزی ساخته شده باشد که سجده بر آن جایز نیست.

سؤال ۳۹۹: آیا سجده بر فرش های مسجد نبوی جایز است، یا نه؟

جواب: اگر تقیه اقتضای آن را داشته باشـد، جایز است و واجب نیست برای رهایی از سجده بر فرش، به جای دیگری برونـد، همچنین تأخیر انداختن نماز تا زوال به سبب تقیه واجب نیست.

سؤال ۴۰۰: آیا احتیاط حضرت عالی در مورد صحیح نبودن نماز زن و مردی که در حال نماز محاذی یکدیگر بوده باشند یا زن جلوتر از مرد باشد، در مسجدالحرام نیز جاری است؟

جواب:

ص: ۷۳۹

در مکه مکرمه به هنگام ازدحام جاری نیست و بنابر اظهر در آن جا تقدم و تأخر جایز است.

سؤال ۴۰۱: اگر مردی به نماز ایستاد و بعد زنی آمد و محاذی او و یا جلوتر از او به نماز مشغول شد، آیا با این کار تنها نماز زن باطل می شود، یا نماز مردم هم باطل می گردد؟ اگر حکم عکس این مسأله چیست؟

جواب: بنابر احتیاط هر دو نماز با هم باطل می شوند. زیرا به نظر ما مانعیت محاذات یا جلوتر ایستادن زن، اختصاص به آن که نماز را بعداً شروع کرده است ندارد و هر دو را شامل می شود.

سؤال ۴۰۲: آیا نماز جماعت با دایره زن پیرامون کعبه مشرفه صحیح است؟

جواب: نماز کسی که در موقفش بر امام مقدم شده باشد، اشکال پیدا می کند، لیکن برای مؤمنان شرکت در این نمازهای جماعت دایره ای که امروزه در مسجدالحرام برپا می شود، با رعایت شروط معتبر در مورد نماز پشت سر شخص غیر امامی جایز است.

سؤال ۴۰۳: این که می گویند نماز در حجر اسماعیل جایز نیست، صحیح است؟

جواب: این گفته اساسی ندارد.

سؤال ۴۰۴: آیا مخیّر بودن بین شکستن نماز یا تمام خواندن آن برای مسافر اختصاص به بخش های قدیمی مکه مکرمه و مدینه منوره دارد، یا شامل توسعه ها و افزایش های جدید نیز می شود؟

جواب: شامل افزایش های جدید نیز می شود.

سؤال ۴۰۵: اگر راننده اتوبوس به مسافر فرصت کافی برای خواندن خارج از اتوبوس ندهد، آیا مسافر جایز است که نماز واجبش را در حالی که در اتوبوس بر

جای خود نشسته است به جای آورد؟

جواب: آری، لیکن خوانـدن نماز در حالت ایسـتاده بر آن مقدم است. در هر دو صورت اگر ممکن گردد باید در همه حالات نمـاز رو به قبله باشـد والاـ در صورت تمکن در حـالت تکبیره الاـحرام رو به قبله باشـد وگرنه شـرط رو به قبله بودن ساقط می شود. همچنین اگر بتوانـد رکوع و سـجود اختیاری به جای آورد مانند آن که از راهرو میان اتوبوس اسـتفاده کند واجب اسـت که چنین کند و اگر نتوانست آن ها را به جای آورد، در صورتی که می تواند به مقداری که عنوان رکوع و سجود صدق کند خم شود، باید چنین کند. در سـجود نیز گذاشتن پیشانی بر سجده گاه را رعایت کند، گرچه با بالا آوردن سجده گاهه باشد و اگر به این مقدار نیز نتوانست خم شود، بدل از آن ها اشاره کند.

سؤال ۴۰۶: اگر مسافر نیت اقامت ده روزه در مکه کرد و پس از گذشت ده روز به عرفات و از آن جا به مشعر و سپس به منی رفت و سپس به مکه بازگشت، حکم نمازش در عرفات و مشعر و منی از جهت شکسته یا تمام بودن، چیست؟

جواب: اگر مسافت از انتهای مکه فعلی تا عرفات و سـپس مشـعر و سـپس منی و بالعکس چهل و چهار کیلومتر یا بیشتر باشـد، نمـازش را در این جاها شکسـته بخوانـد و اگر کمتر از این مقـدار باشـد تمام بخوانـد. البته، در صورت دوم اگر قصـد سـفر از عرفات داشته باشد و بازگشتش به مکه نه از آن جهت که محل اقامتش است باشد،

بلکه از جهت وقوعش در مسیر او باشد، حکمش شکسته خواندن نماز در مشعر و منی است. اما در مکه مخیّر است که شکسته یا تمام بخواند، زیرا از جمله جاهایی است که مسافر می تواند در آن نماز را شکسته یا تمام بخواند.

سؤال ۴۰۷: اگر مسافر در فرض سؤال قبلی پس از نیت اقامت ده روزه در مکه و خواندن یک نماز چهار رکعتی در آن به نیت اقامت، بر اثر مانعی نتوانست همه ده روز را در مکه بماند و ناچار شد قبل از پایان آن به عرفات برود، حکمش چیست؟

جواب: مشمول حکم مسأله قبل است.

سؤال ۴۰۸: در فرض سؤال قبلی اگر مسافر روز عید به مکه بازگشت، سپس از آن جا برای مبیت به منی رفت، یا آن که روز دوازدهم به مکه بازگشت، بی آن که نیت اقامت ده روزه در آن کند، حکم نمازش در منی و مکه چیست؟ آیا نمازش شکسته است یا تمام؟

جواب: اگر مسافت از انتهای مکه فعلی تا عرفات و آن گاه مزدلفه و سپس منی و بالعکس چهل و چهار کیلومتر یا بیشتر باشد، نمازش را در مکه و منی شکسته بخواند همان طور که در عرفات و مزدلفه شکسته می خواند البته، جایز است که در مکه نمازش را تمام بخواند، زیرا از جاهایی است که شخص در آن میان قصر و تمام مخیّر است. اما اگر این مسافت کمتر از مقدار مذکور باشد، وظیفه اش آن است که در همه جا نمازش را تمام بخواند، جز در موردی که در جواب سؤال ۴۰۶ گذشت.

سؤال ۴۰۹: اخباری که در

فضیلت نماز در مسجدالحرام و مسجد نبوی رسیده است، آیا شامل گسترش ها و افزایش های جدید این دو مسجد نیز می شود؟ همچنین سایر احکام مترتب بر آن ها را دربر می گیرد؟

جواب: آری، اگر این افزایش ها، گسترش ها مسجد نه اضافه یا پیوست آن ها به شمار آید.

سؤال ۴۱۰: مسؤولان کاروان های حج و راهنمای حُجاج که هر ساله کارشان این است، آیا نمازشان شکسته است، یا تمام؟

جواب: اگر کارشان کوتاه مدت باشد، مانند سه هفته، وظیفه شان نماز قصر است و اگر بلند مدت مثلاً سه ماهه باشد، وظیفه شان نماز تمام است و در موارد اشتباه و شک در این که کثیر السفر هستند یا نه، احتیاط آن است که میان قصر و تمام جمع کنند و نمازشان را هم شکسته بخوانند و هم تمام.

سؤال ۴۱۱: آیا وضو گرفتن با آبی که به وسیله آب سرد کن در مکه و مدینه برای نوشیدن اختصاص داده شده است، جایز است؟

جواب: اگر مختص نوشیدن باشد، وضو گرفتن با آن جایز نیست.

سؤال ۴۱۲: حکم کسی که قبلاً بر اثر جهل به حکم با آن وضو گرفته است، چیست؟

جواب: بنابر اظهر وضویش صحیح است.

سؤال ۴۱۳: آیا وضو گرفتن با آب های موجود در ساختمان ها و مؤسسات دولتی دولت های اسلامی، جایز است؟

جواب: آری، مادام که غصبی بودن آن معلوم نشود، جایز است.

سؤال ۴۱۴: هرگاه قسمتی از مسجدالحرام نجس شود، مسؤولین عین نجاست را برطرف می کنند و سپس با پارچه های آغشته به آب و مواد پاک کننده، محل آن را پاک می

کنند و معلوم است که این کار برای طاهر کردن محل کفایت نمی کند. سپس رطوبت باقی مانده بر اثر رفت و آمد مردم و پا گذاشتن بر آن به جاهای دیگر مسجد سرایت می کند و در نتیجه علم عادی به نجس شدن بیشتر جاهای مسجد حاصل می شود، آیا در این حال سجده بر کف مسجدالحرام در حال اختیار جایز است، یا فقط در حال تقیه جایز است؟ همچنین حکم طواف کننده اگر به بدنش در مطاف رطوبتی مسری اصابت کرد، آیا طوافش صحیح است، یا آن که لازم است آن را اعاده کند؟

جواب: حصول علم به نجس شدن بیشتر قسمت های مسجد که در سؤال آمده است نادر است و سزاوار نیست که به ظن به نجاست چه برسد به احتمال آن اعتماد شود.

مسائل متفرقه

سؤال ۴۱۵: آیا مقصود از «احتیاط اولی» هر جا در مناسک آمده باشد، احتیاط مستحب است؟

جواب: آری.

سؤال ۴۱۶: کسی که پاره ای از پوشش کعبه مشرفه را برداشته است، آیا بر او لازم است که آن را برگرداند؟ آن را به چه کسی برگرداند؟

جواب: اگر مسؤولین امور کعبه معظمه آن را به او داده باشند، برایش که از آن استفاده کند، به این که آن بفروشد، هدیه دهد، جا نمازش کند و یا جلد قرآنش قرار دهد و مانند آن. اما اگر مخفیانه آن را برداشته باشد، احتیاط واجب آن است که مسؤولین آن جا را از این مسأله باخبر کند.

سؤال ۴۱۷: آیا یک نفر می تواند به وکالت از دو نفر، طرف خرید و فروش در بیع شود؟

جواب: اشکالی ندارد.

سؤال

۴۱۸: آیا در صحت وکالت شرط است که شخص وکیل نزد موکل معلوم باشد؟

جواب: شناخت او شرط نیست، البته لازم است که وکیل در واقع معین باشد، مانند آن که زید خواستار وکیلی می شود و طبق خواسته اش شخص معینی را گرچه زید او را نشناسد وکیل می سازند. اما وکالت دادن به یکی از دو شخص به نحو تردید و نامعین صحیح نیست.

سؤال ۴۱۹: آیا وکالت دادن به مؤسسات صحیح است؟

جواب: اگر این وکالت به توکیل معنون به عنوان خاص مثلاً رئیس مؤسسه باشد در صورت قبولش، اشکالی ندارد. گرچه آن که دارای این عنوان است گاه به گاه عوض شود و همچنین هر عنوان دیگری در مؤسسه از این قبیل، جایز است. اما وکالت دادن به مؤسسه به عنوان خودش صحیح نیست.

۵- حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ علی صافی گلپایگانی (دام ظله)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: مناسک حج و احکام عمره مطابق با فتوای علی صافی گلپایگانی ، - ۱۲۸۱

مشخصات نشر: قم : دفتر نشر معارف اسلامی ، ۱۴۱۴ق . = ۱۳۷۳.

مشخصات ظاهری: ص ۳۵۵

موضوع:حج

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره: BP۱۸۸/۸ /ص۱۷م۸ ۱۳۷۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۳-۱۷۰

مناسک

مناسک حج مطابق با فتاوای مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی

مد ظله الشریف

ناشر: دار القرآن الکریم

لیتوگرافی: اهل بیت، قم

چاپخانه: سپهر

تیراژ: ۳۰۰۰

چاپ دوم - شوال المکرم ۱۴۱۶ ه ق

فضیلت حج

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوه والسلام علی خیر خلقه و اشرف بریته محمد وآله الطاهرین، لاسیما بقیه الله فی الارضین ولعنه الله علی أعدائهم أجمعین إلی قیام یوم الدین.

فضیلت حج

ص: ۷۴۵

ال الله تعالی: و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا و من کفر فان الله غنی عن العالمین

(سوره آل عمران، آیه ۹۷).

حج بیت الله الحرام، در بین واجبات و فرائض دین اسلام دارای موقعیت خاص و جایگاه ویژه است.

حکمتها و منافع تربیتی، اجتماعی و سیاسی آن بسیار است. حج، مدرسه عالی و دانشگاهی است که در کلاسهایش بخشهای مهمی از معارف قرآن کریم و تعالیم و هدایتهای اسلام، ضمن عمل به ارکان و دستورات آن آموخته می شود. اسلام حقیقی، که تسلیم محض در برابر احکام و اطاعت خالص از خداوند متعال است در عمل به برنامه های آن ظاهر میگردد. همه مواقف و مشاعر آن سازنده و موجب رشد فکر و پرواز روح به عوالم غیر متناهی و درس و جهاد با نفس و سیر در فضاهای رحمانی و ملکوتی است.

حج، مشتمل بر عبادات و وظایف مهم دینی است مثل نماز، دعا، انفاق، خضوع و خشوع در درگاه الهی، خویشتن داری و صبر و باز داری نفس از مشتهیات، آشنایی با مسلمانان مسائل اجتماعی و سیاسی جهان اسلام و اعلاء کلمه اسلام و ظهور نفوذ دعوت حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله در شرق و غرب و دورترین نقاط و حضور در یک اجتماع میلیونی از نمایندگان مردم سراسر جهان و امور بسیار دیگر، همه در حج مندرج است. خلاصه، فضایل این فریضه بزرگ، بسیار بوده و ثوابهایی که برای یکایک آن اعمال مقرر است بیشمار میباشد. باید کسانی که به حج مشرف میشوند درک تشرف انجام این مراسم نورانی و حضور در این اجتماع پر

فیض را توفیقی بزرگ شمرده، خودسازی و استفاده های معنوی در هر کدام از مواقف آن را نصب العین خود قرار دهند. و مخصوصا تعجیل فرج حضرت صاحب الامر ارواح العالمین له الفداء را در همه آن مشاهد مقدسه از خداوند متعال مسئلت نمایند.

احکام حج

اقسام حج

احکام حج

(مسأله ۱) بر هر مکلف مستطیع در تمام عمر یک بار حجه الاسلام واجب می شود که باید اعمال آن را بجا آورد.

(مسأله ۲) واجب است مستطیع در سال اول استطاعت به حج برود، و تأخیر آن بدون عذر، گناه کبیره است و اگر در سال اول نرفت، و تا سال بعد از استطاعت افتاد حج از او ساقط نمی شود، و باید به هر صورت ممکن حج نماید.

اقسام حج

(مسأله ۳) حج بر سه قسم است:

۱ - (حج تمتع) و این وظیفه کسانی است که منازل آنان تا مکه معظمه ۱۶ فرسخ شرعی یا بیشتر باشد.

۲ و ۳ - (حج قران) و (افراد) و این وظیفه اهالی مکه معظمه و کسانی است که فاصله منازل آنان از مکه معظمه کمتر از ۱۶ فرسخ شرعی است. و بر اینها واجب است بعد از حج (عمره مفرده) بجا آوردند.

(مسأله ۴) آن چه ذکر شد از تعیین وظیفه نسبت به حجه الاسلام است، اما در حج مستحبی اهل مکه هم میتوانند حج تمتع بجا آوردند، و اشخاصی که منزلشان از مکه ۱۶ فرسخ یا زیادتر، دور باشد میتوانند حج قران یا افراد بجا آورند، بلی تمتع برای هر دو طایفه در حج مستحبی افضل است.

حج قران

کیفیت حج قران مانند حج افراد است در همه اعمال مگر

این که حج افراد قربانی ندارد و در حج قران که مکلف قربانی به همراه خود میآورد باید همان قربانی را ذبح یا نحر کند و چنین شخصی مخیر است در عقد احرام بین این که تلبیه بگوید یا اشعار و یا تقلید نماید و به هر کدام ابتدا کرد احرامش به همان منعقد می شود و چون حج افراد و قران خیلی مورد ابتلاء نیست به همین اشاره مختصر اکتفا می شود و وظیفه کسانی که عمره تمتع آنها به جهت بعض عذرها مبدل به حج افراد می شود در جای خود بیان خواهد شد.

حج افراد

کیفیت و آداب و اعمال واجبه و مستحبه حج افراد مانند حج تمتع است، الا در چند چیز:

۱ - مکلف باید از میقاتهای معروفه محرم شود و به عرفات برود بر خلاف حج تمتع که از مکه محرم می شود بلی کسانی که وظیفه آنها حج تمتع است و از میقات برای عمره تمتع محرم میشوند و بعد به جهت عذری عمره آنها مبدل به حج افراد می شود با همان احرام به عرفات میروند.

۲ - قربانی ندارد.

۳ - بعد از انجام آن باید عمره مفرده بجا آورد.

۴ - جایز است برای کسی که حج افراد بجا میآورد که

طواف زیارت و سعی را قبل از وقوف در عرفات و مشعر انجام دهد لیکن مکروه است و ترک آن احوط است بر خلاف حج تمتع که در آن جایز نیست تقدیم طواف و سعی بر وقوفین مگر در وقت اضطرار که در مسائل آینده ذکر می شود.

حج تمتع

چون نوع واجب حج بر فارسی زبانان و

ایرانیان بلکه بر بیشتر مسلمانان حج تمتع است. أحکام و مسائل حج تمتع مشروحا بیان خواهد شد انشاالله تعالی.

(مسأله ۵) حـج تمتع، مرکب از دو عبادت است که اول را (عمره تمتع) و دوم را (حـج تمتع) گوینـد، و بایـد عمره تمتع قبل از حج تمتع بجا آورده شود. و اگر کسـی به شرحی که بعد گفته خواهد شد بواسطه عذری نتواند عمره تمتع را پیش از حج تمتع بجا آورد حـج او، (حج افراد) می شود. (مسأله ۶) در انجام حـج هم مثل سایر عبادات دیگر (قصـد قربت) لازم است، و همین مقـدار که پیش از پوشـیدن لباس احرام، قصد کند بجا آوردن عمره و حج واجب خود را برای خدا کافی است، و لازم نیسـت که در ابتـدا، صورت حـج تمتع را بدانـد، پس اگر وقتی که میخواهـد احرام ببنـدد تمام کارهای واجب حـج را نداند ولی نیت کنـد که برای اطاعت امر خداوند متعال عمره و حج واجب خود را بجا میآورم، و قصدش این باشد که بعد از مشـغول شدن به عمل، هر چه را لازم است مطابق رساله ای که نزد او است، یا مطابق دسـتور مجتهد یا عالم مورد وثوق که همراه او است انجام دهد کفایت میکند، و عمل او صحیح است.

عمره تمتع

مستحبات احرام عمره

(مسأله ۷) در مسأله ۵ گذشت که، اول از کارهای (حج تمتع)، (عمره تمتع) است و کارهای واجب عمره تمتع پنج چیز است:

۱ – احرام.

۲ – طواف خانه کعبه.

۳ – دو رکعت نماز طواف.

۴ – سعی بین صفا و مروه.

۵ – تقصیر.

که شرح احکام هر یک خواهد آمد، ان

ص: ۷۴۹

شاء الله تعالی.

مستحبات احرام عمره

(مسأله ۸) کارهائی که پیش از احرام، و در وقت مهیا شـدن برای احرام و در حال بسـتن احرام و بعـد از آن، مسـتحب است ده چیز است:

۱ - پیش از احرام پاکیزه کردن بدن و گرفتن ناخن و شارب و زائل کردن موی زیر بغل و موی عانه (زیر شکم) با نوره.

۲ - غسل احرام در میقات، و هر گاه بترسـد که در میقات آب نیابد، جائز است که پیش از رسـیدن به میقات غسل کند. و اگر پیش از میقـات غسـل کرد و در میقـات آب یـافت، مسـتحب است که در میقات دوباره غسل کنـد، و اگر بعـد از غسل خواب برود، یا چیزی را که خوردنش و یا پوشـیدنش برای محرم جائز نیست بخورد یا بپوشـد، یا اسـتعمال بوی خوش کند، مسـتحب است دوباره غسل را بجا آورد. و اگر محدث، به حدث اصـغر، غیر از خواب بشود، بهتر است رجأ غسل را اعاده کند، و غسـل روز برای شب و غسل شب برای روز کفایت میکنـد، خصوصا اگر غسل شب در آخر شب، و غسل روز در آخر روز باشـد، و بهـتر آن اسـت که به غسـل اول روز برای روز و به غسـل اول شب برای شب اکتفـا کنـد. و غسـل احرام بر حـائض و نفسـا نیز مستحب است و شرط احرام، طهارت از حدث نیست.

۳ - خواندن این دعا در وقت غسل است:

بسم الله و بـالله، اللهم اجعله لی نورا و طهورا وحرزا وامنـا من کـل خوف وشـفآء من کـل دآء وسـقم، اللهم طهرنی وطهر قلبی، واشرح لی صدری،

ص: ۷۵۰

واجر علی لسانی محبتک ومدحتک والثناء علیک، فانه لا قوه لی الا بک وقد علمت ان قوام دینی التسلیم لک، و الا تباع لسنه نبیک صلواتک علیه وآله.

۴ – نتراشیدن و نگرفتن موی سر و ریش از اول ذیقعده

بنابر مشهور بین علما، بلکه احوط و اولی ترک آن است، و استحباب نگرفتن موی سر برای زنها هم از اول ذیقعده بعیده نیست.

۵ – آن که بعد از نماز ظهر محرم شود، و اگر در وقت نمازهای دیگر میخواهد محرم شود بعد از یکی از آنها، و اگر نه، بعد از نماز قضا احرام ببندد، و اگر نماز قضا بر ذمه ندارد شش رکعت نماز یا اقلا دو رکعت نماز بخواند، و در رکعت اول، بعد از حمد، سوره قل هو الله احد (توحید) و در رکعت دوم، بعد از حمد سوره قل یا ایها الکافرون (جحد) را بخواند، و چون از نماز فارغ شود و بخواهد نیت احرام کند، حمد و ثنای خدا بجای آورد، و صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم بفرستد و این دعا را بخواند:

اللهم انی اسألک أن تجعلنی ممن استجاب لک وامن بوعدک واتبع امرک، فانی عبدک وفی قبضتک، لا اوقی الا ما وقیت ولا اخذ الا ما اعطیت، وقد ذکرت الحج فاسألک ان تعزم لی علیه علی کتابک وسنه نبیک صلواتک علیه وآله، وتقوینی علی ما ضعفت عنه وتسلم لی مناسکی فی یسر منک وعافیه، واجعلنی من وفدک الذین رضیت وارتضیت وسمیت وکتبت، اللهم انی خرجت من شقه بعیده، وانفقت مالی ابتغا مرضاتک، اللهم فتمم لی حجتی وعمرتی، اللهم انی ارید التمتع بالعمره

إلی الحج علی کتابک وسنه نبیک صلواتک علیه وآله، فان عرض لی عارض یحبسنی فحلنی حیث حبستنی بقدرک الذی قدرت علی، اللهم ان لم تکن حجه فعمره احرم لک شعری وبشری ولحمی ودمی وعظامی ومخی وعصبی من النساء والثیاب والطیب ابتغی بذلک وجهک والدار الاخره. پس دو جامه احرام را بطوری که در واجبات گفته می شود بپوشد.

۶ - جامه احرام از پنبه باشد، و در حال پوشیدن احرام

بگوید: الحمد لله الذی رزقنی ما اواری به عورتی واؤدی فیه فرضی واعبد فیه ربی وانتهی فیه إلی ما امرنی، الحمد لله الذی قصدته فبلغنی واردته فاعاننی وقبلنی و لم یقطع بی ووجهه اردت فسلمنی فهو حصنی وکهفی وحرزی وظهری وملاذی وملجای ومنجای وذخری وعدتی فی شدتی ورخائی.

۷ - نیت احرام را به زبان بیاورد، و چنان که در واجبات

احرام هم گفته خواهد شد واجب است مقارن نیت بگوید: لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک. و بنا بر احتیاط واجب جمله ذیل را هم بگوید: ان الحمد والنعمه لک والملک لاـ شریک لک. و بهتر آن است که بعد از این جمله، یک لبیک دیگر نیز بگوید. ۸ - پس از آن مستحب است بگوید:

لبیک ذا المعارج لبیک، لبیک داعیا إلی دار السلام لبیک، لبیک غفار الذنوب لبیک، لبیک اهل التلبیه لبیک، لبیک ذا الجلال والاکرام لبیک، لبیک تبدء والمعاد الیک لبیک، لبیک تستغنی ویفتقر الیک لبیک، لبیک مرغوبا ومرهوبا الیک لبیک، لبیک إله الحق لبیک، لبیک ذا النعماء والفضل الحسن الجمیل لبیک، لبیک کشاف الکرب العظام لبیک، لبیک عبدک وابن عبدیک لبیک، لبیک یا کریم لبیک.

و این جمله

را نیز برجأ استحباب بخواند: لبیک أتقرب الیک بمحمد وآل محمد لبیک، لبیک بعمره.

و در احرام حج بگوید: لبیک بحجه و پس از آن، در

عمره تمتع بگوید:

لبیک، لبیک وهذه عمره متعه إلی الحج لبیک، لبیک اهل التلبیه لبیک، لبیک تلبیه تمامها وبلاغها علیک.

۹ - مرد تلبیه را بلند بگوید مگر در میقات مدینه، که در آنجا بهتر آن است که اگر سواره است آهسته تلبیه بگوید، و وقتی که زمین بیداء (هموار) نمایان شود بلند بگوید، و کسی که از مکه محرم به حج می شود مستحب است وقتی که به (رقطاء) میرسد، یا مشرف بر (ابطح) شود بلند بگوید.

۱۰ - در وقت بیدار شدن از خواب، و عقب هر نماز واجب و مستحب، و وقت رسیدن به منزل، و وقتی که به

مکروهات احرام

سواره برسد، و وقت سوار شدن، و وقت بالا رفتن بر تلی، و پائین رفتن از سراشیبی نیز تلبیه بگوید، و در سحرها بسیار بگوید، هر چند جنب یا حایض باشد، و تلبیه را قطع نکند در عمره تمتع تا خانه های مکه را ببیند، و در حج تمتع تا ظهر روز عرفه.

مکروهات احرام

(مسأله ۹) در احرام، ده چیز مکروه است:

۱ - پوشیدن لباس سیاه، بلکه اولی ترک پوشید هر پارچه رنگ شده است مگر رنگ سبز که در بعضی روایات معتبره استثنأ شده است.

۲ - خوابیدن در رخت خواب و مخده زرد، و هم چنین مکروه است محرم شدن در جامه کثیف. و سزاوار است جامه احرام نظیف باشد، و بهتر آن است که تا نجس نشود آن را نشوید.

۳ -

حنا بستن بدون قصد زینت، ولی با قصد زینت خلاف احتیاط است، بلکه احتیاط آن است که مطلقا حنا نبندد، حتی پیش از احرام در صورتی که اثرش تا حال احرام باقی بماند، و نیز مکروه است برای زن پیش از احرام حنا بستن، هر گاه رنگ آن تا حال احرام باقی بماند.

۴ – حمام رفتن و سائیدن بدن.

۵ – لبیک گفتن در جواب کسی که او را بخواند.

۶ – شستن بدن با آب سرد.

۷ – مبالغه در مسواک کردن و سائیدن رو.

۸ – کشتی گرفتن، و هر کاری که در آن بیم مجروح شدن، یا افتادن موی از بدن باشد.

۹ – شعر خواندن.

۱۰ – استعمال ریاحین و گلهای خوشبو، و بهتر ترک

شستن سر، به سدر و خطمی میباشد.

مواقیت احرام

(مسأله ۱۰) محلی را که در آن احرام بستن واجب است (میقات) گویند و هر کس باید در آن میقاتی که در راه او به مکه است محرم شود به این شرح:

۱ – (مسجد شجره)، و آن میقات اهل مدینه و کسانی است که از راه مدینه منوره به مکه مشرف میشوند، مثل بسیاری از حاجیان ایران و آن را (ذوالحلیفه) نیز مینامند، و اکنون به (آبار علی) معروف است. و فاصله آن، بنابر نقل بعضی تا مکه ۴۶۴ کیلومتر است، و تا مدینه تقریبا هفت کیلومتر است. و بهتر بلکه احوط آن است که در داخل مسجد محرم شوند، و جنب و حائض در حال عبور از داخل مسجد محرم شوند. و اگر از پشت مسجد هم محرم شوند، صحیح است. و در وقت ضرورت، احرام

بستن را تا میقات اهل شام که (جحفه) است میتوانند به تأخیر اندازند، و در (جحفه) محرم شود.

۲ - (جحفه)، و آن میقات اهل جحفه و نواحی آن، و میقات مردم مصر و شام و شهرهای مغرب و اروپا میباشد، و هر کسی که از کانال سوئز به قصد مکه عبور میکند، باید در دریا در محاذات جحفه محرم شود، و تقریبا مسافت بین مکه وجحفه ۲۲۰ کیلومتر است، و به (رابغ) نزدیک است و احرام از رابغ مجزی نیست.

۳ - (وادی عقیق)، و آن میقات اهل نجد و عراق و کسانی است که از آن طریق به حج میروند، و افضل آن است که از اول آن، که (مسلخ) است - اگر بطور یقین معلوم شود - محرم گردند، و الا وقتی که یقین کردند به وادی عقیق رسیده اند پیش از رسیدن (به ذات عرق) محرم شوند. و اگر بواسطه تقیه ناچار شوند از تأخیر احرام تا ذات عرق، قبل از آن که به آنجا برسند در لباسی که پوشیده اند، نیت احرام نموده، و آهسته (تلبیه) بگویند. و اگر ممکن شود لباسهای خود را بیرون آورده، و دو جامه احرام را بپوشند، و بعد لباس احرام را در آورده و لباس خود را بپوشند، و به جهت آن - بطوری که گفته خواهد شد - فدیه دهند، و هر گاه که به ذات عرق رسیدند آنجا جامه احرام را بپوشند.

۴ - (قرن المنازل) کوهی است مشرف بر عرفات، در ۹۴ کیلومتری مکه، و آن میقات اهل طائف و نواحی آن و کسانی است که از آن طریق به مکه

مشرف میشوند.

۵ - (یلملم) کوهی است از کوههای تهامه، در ۹۴ کیلومتری مکه، و آن میقات اهل یمن و کسانی است که از آن طریق به حج مشرف میشوند.

(مسأله ۱۱) لازم است تحصیل علم، یا بینه شرعیه، به رسیدن به میقاتی که باید در آن محرم شود، و اگر تحصیل هیچ یک ممکن نشود، اکتفا به ظن حاصل از گفته اهل اطلاع و معرفت به آن اماکن جایز است.

(مسأله ۱۲) هر کس منزل او از این میقاتها به مکه نزدیکتر باشد، یعنی منزل او بعد از یکی از این میقاتها باشد، میقات او همان منزل او است که از همانجا باید محرم شود.

(مسأله ۱۳) بهتر آن است که از راهی برود که از یکی از میقاتها عبور کند، و اگر از راهی میرود که به هیچ یک از این پنج میقات عبور نمیکند، باید در محاذی هر میقاتی که ابتدا از آن عبور میکند احرام ببندد، هر چند که نسبت به میقات دیگر دور تر از مکه باشد، یا فاصله اش با اصل میقات بیشتر باشد، (۱) و اگر بعد از آن، در راه خود به محاذات میقات دیگر رسید در آنجا هم تجدید احرام کند، و اگر تحصیل علم به محاذات میقات ممکن نشود، و بینه هم نباشد، ظن حاصل از گفته اهل اطلاع به آن اماکن کافی است، و اگر ظن هم ممکن نشود، در اولین نقطه ای که احتمال محاذات با یکی از مواقیت را میدهد، رجأ محرم شود وتلبیه بگوید، و بعد در هر جا که احتمال محاذات میدهد، تجدید نیت کند، وتلبیه را تکرار نماید، تا

یقین کنـد که در محاذات میقات احرام بسـته است، و بهتر آن است که برای تجدید نیت، لباس احرام را نیز باز کند و ببندد، و احـوط، نسـبت به غیر مسـجد شـجره، ترک رفتن از راهی است که به یکی از مـواقیت مرور نکنـد. و امـا در مسـجد شـجره در صورتی که شخص قاصد حج باشد، و در مدینه یک ماه مانده باشد، احرام از محاذات شجره کافی است، و تا ممکن است این احتیـاط را ترک ننمایـد، مگر آن کـه نـذر کرده باشـد کـه پیش از رسـیدن بـه میقـات در محـل معینی محرم شـود، که در این صورت رعـایت این احتیـاط لازم نیست، بلکه واجب است در محلی که نـذر کرده است محرم شود، و بعـد، از هر طرف برود اشکال ندارد.

(هامش: ۱ مثلا اگر به محاذی مسـجد شجره رسیده باید همانجا محرم شود هر چند که فاصله میقات دیگر تا مکه کمتر باشد و یا فاصله محاذی مسجد شجره با مکه دور تر از فاصله خود مسجد شجره با مکه باشد.)

(مسأله ۱۴) اگر کسی احرام بستن از میقات را فراموش کند، بعد از آن که یادش آمد - خواه بعد از داخل شدن به حرم یادش بیایـد یـا پیش از وارد شـدن به حرم - اگر برگشـتن به میقـات ممکن است، برگردد و از میقـات محرم شود، و اگر برگشـتن به میقـات ممکن نیست، احتیـاط واجب آن است که هر مقـدار ممکن است بسـوی میقـات برگردد و از آنجـا محرم شـود، و اگر برگشتن هیچ ممکن نیست، از همان مکان خود احرام خود را ببندد، و هم چنین است حکم در

جاهل، مثل آن که زن حائض گمان کرده که احرام برای او صحیح نیست و بدون احرام از میقات گذشته است.

(مسأله ۱۵) در احرام، طهارت از حدث اصغر و حدث اکبر شرط نیست، پس جایز است شخص جنب و زن حائض و نفسا محرم شوند، بلکه اگر وقت نباشد که صبر کند تا از حیض و نفاس پاک شود، واجب است با همان حال از میقات احرام ببندد، و غسل احرام برای حائض و نفساء مستحب است.

(مسأله ۱۶) زن اگر در حال حیض محرم شود به احرام عمره تمتع، و گمان کند که برای عمره پاک می شود، ولی پاک نشود، تا وقت آن بگذرد، حج او مبدل به (افراد) می شود، و لازم است با همان احرام به عرفات و مشعر برود، و وقوفین را با مردم بجا آورد، و بعد به منی بیاید، و اعمال منی را انجام دهد، و در حج افراد قربانی واجب نیست، و روز دوازدهم یا سیزدهم به مکه مراجعت نماید و در آنجا بماند، هر وقت پاک شد طواف زیارت و نماز آن را بجا آورد، و بعد سعی بین صفا و مروه نماید، پس از آن طواف نساء و نماز آن را بجا آورد، و آن گاه به خارج حرم رفته و محرم شود به احرام عمره مفرده، و به مکه آمده و اعمال عمره را تمام نماید.

(مسأله ۱۷) در مسأله سابق اگر آن زن نمیتواند بماند تا پاک شود - مثلا همسفرهای او مهلت نمیدهند و ناچار از مراجعت است - باید برای طواف زیارت و نماز آن نایب بگیرد، و پس از

آن که نـایب، طواف و نمـاز آن را بجـا آورد، آن زن سـعی بین صـفا و مروه نمایـد، و پس از آن برای طواف نسـاء و نماز آن نایب بگیرد، و بعد برود خارج حرم و محرم به احرام عمره مفرده شود و بیاید مکه، و برای طواف عمره و نماز آن نایب بگیرد، و بعد خودش سعی بین صفا و مروه نماید، و بعد (تقصیر) کند و بعد برای طواف نساء و نماز آن نایب بگیرد.

(مسأله ۱۸) اگر زن در میقـات پاک باشـد و محرم شود به احرام عمره تمتع، و قبل از طواف عمره، حائض شود و پاک نشود تا وقت عمره بگذرد، عدول به حج افراد نموده، و به نحوی که قبلا ذکر شد عمل نماید.

(مسأله ۱۹) اگر زن در حال احرام پاک بود و محرم به احرام عمره تمتع شـد، و در بین طواف حائض شـد، واجب است فورا از مسـجد الحرام خارج شود، پس اگر بعد از چهار (شوط) حائض شده، عمره تمتع او صـحیح است، میرود سعی بین صفا و مروه مینمایـد و بعـد تقصـیر مینمایـد، و از عمره محل می شود، و بعد در خارج از مسـجد در مکه محرم شود به احرام حج، و اعمال عرفات و مشـعر و منی را بجا آورد، و بعد از مراجعت از منی هر وقت پاک شد طواف زیارت و نماز آن و سـعی و طواف نساء و نمـاز آن را به ترتیب بجـا آورد، و پیش از طـواف حـج آنچه از طـواف عمره و نمـاز طواف بـاقی مانـده آن را بجـا آورد، و احتیاطا سعی را هم اعاده

ص: ۷۵۹

نمایـد، هر چنـد لازم نیست، و اگر قبـل از پاک شـدن ناچار است از مراجعت به وطن، برای کسـری طواف عمره و نماز آن و برای طواف زیـارت و نمـاز آن نـایب بگیرد، و بعـد از آن که نایب، طواف و نماز آن را بجا آورد خودش سـعی نمایـد، و بعد برای طواف نساء و نماز آن نایب بگیرد و اگر بعـد از سه شوط و نیم و پیش از تمام شدن شوط چهارم حائض شود احوط این است که سـعی بین صـفا و مروه را رجأا به قصد سـعی عمره تمتع انجام دهد و تقصیر کند و در خارج مسجد در مکه، به احرام حج تمتع، رجأا محرم شود و اعمال عرفات، مشعر و منی را به قصد ما فی الذمه از حج تمتع یا افراد بجا آورد و بعد از مراجعت از منی هر وقت پاک شـد باقی مانـده طواف عمره و سـعی را رجاءا قبل از طواف زیارت بجا آرد و طواف زیارت و نماز آن و رجاءا سـعی و طواف نساء و نماز آن را به قصد ما فی الذمه بجا آورد، سـپس یک عمره مفرده بجا آورد و احتیاطا برای تقصیر کفاره بدهد.

(مسأله ۲۰) اگر زن در میقات پاک است، لکن احتمال میدهـد که قبل از طواف عمره حائض شود و پاک نشود، تا وقت عمره بگـذارد، یا آن که در میقات حائض باشد و احتمال بدهد پاک نشود تا وقت عمره بگذرد، احتیاط آن است که در وقت احرام قصد کند محرم میشوم به احرامی که بر من واجب است از عمره تمتع یا حج افراد، پس اگر

قبل از گذشتن وقت عمره پاک شد اعمال را تمام کند و محل شود، و بعد اعمال حج را بجا آورد و حج تمتع او صحیح است و اگر پاک نشد، به همان احرام اعمال حج را بجا آورد و بعد عمره مفرده بجا آورد، و حج او حج افراد است. و اگر فرصت طوافها را ندارد به نحوی که در مسائل گذشته ذکر شد برای طوافها نایب بگیرد.

(مسأله ۲۱) اگر زن در میقات حائض است و یقین دارد پاک نمی شود تا وقت عمره تمتع بگذرد، یا آن که در میقات پاک است و یقین دارد قبل از طواف عمره حائض می شود و پاک نمی شود تا وقت عمره بگذرد جمعی فرموده اند: واجب است از میقات محرم به حج افراد شود، لیکن چون این یقین بر حسب عادت است و امکان دارد بر خلاف عادت پاک شود، و یا در فرع دوم در حیض تأخیر شود، احتیاط مسأله قبل را ترک نکند و به همان نحو عمل نماید.

(مسأله ۲۲) اگر زن چون یقین داشت برای عمره تمتع پاک نیست به قصد حج افراد محرم شد، و اتفاقا در مکه بر خلاف عادت پاک بود، لازم است از حج افراد - عدول به عمره تمتع کند - یعنی طواف و نماز آن و سعی را بجا آورد و تقصیر نماید، و بعد برای حج محرم شود و اعمال حج را بجا آورد، و این مخصوص کسی است که مکلف به حج تمتع باشد، و اما کسی که حج افراد هم از او صحیح است مختار است که عدول نماید به تمتع

یا حج افراد را تمام کند.

(مسأله ۲۳) اگر زن در بین طواف قبل از سه شوط و نیم حائض شود، و تا گذشتن وقت عمره پاک نشود، حکم حائض شدن قبل از طواف را دارد، و عمره تمتع او باطل است، و واجب است عدول به حج افراد نماید به نحوی که گذشت.

(مسأله ۲۴) اگر کسی احرام را فراموش نماید، و تا بعد از انجام جمیع واجبات به خاطرش نیاید، اقوی صحت آن عمره است، و جاهل به مسأله در حکم ناسی است، و همچنین است حکم، در ترک تلبیه جهلا یا نسیانا.

(مسأله ۲۵) اگر کسی عمدا احرام را ترک کند، و برگشتن به میقات ممکن نباشد اقوی فساد عمره او است، اگر چه احوط آن است که از هر مکانی که ممکن باشد محرم شود و عمره را انجام دهد و بعد هم قضاء آن را بجا آورد.

(مسأله ۲۶) میقات بودن جده به نظر حقیر محرز نیست، لذا اشخاصی که از ایران یا سایر ممالک از طریق هوائی وارد جده میشوند، لازم است یا قبل از حرکت نذر کنند که در محل خود محرم شوند، و بعد از احرام حرکت کنند، و برای نشستن زیر سقف یک گوسفند کفاره در مکه ذبح نمایند، در این صورت از هر طریق بخواهند میتوانند وارد مکه شوند، و با همان احرام اعمال عمره را بجا آورند

نذر احرام پیش از میقات

و تجدید نیت هم لازم نیست، هر چند از یکی از میقاتها عبور نمایند و یا آن که اگر نذر نمیکنند لازم است در این حرکت، عازم ورود به مکه نباشند، بلکه قصد کنند که میرویم جده

که از آنجا به یکی از میقاتها برویم، و در این صورت واجب است پس از ورود به جده به یکی از میقاتها بروند و از آنجا محرم شوند، و چنانچه با این فرض نتوانستند به میقات بروند، احتیاطا هر مقدار ممکن است بجانب میقات بروند و محرم شوند، و اگر نتوانستند بجانب میقات بروند، در جده محرم شوند، و در (حدیبیه) و یا (جعرانه) یا (ادنی الحل) احتیاطا تجدید نیت کنند، و در غیر این صورت در جده نمیتوانند محرم شوند.

نذر احرام پیش از میقات

(مسأله ۲۷) چنانچه گفته شد پیش از رسیدن به میقات یا محاذات آن، احرام بستن جائز نیست، ولی اگر کسی نذر کند که پیش از رسیدن به میقات در محل معینی محرم شود، مثلا نذر کند که در تهران یا مشهد یا کوفه محرم شود باید به نذر خود وفا کند، و در همان محل معین که نذر کرده است احرام ببندد، و احرام او صحیح است.

(مسأله ۲۸) برای صحت نذر احرام قبل از میقات، کافی است بگوید مثلا: لله علی أن احرم من طهران یا فارسی بگوید: از برای خدا بر من است که از تهران محرم شوم.

(مسأله ۲۹) در هر جا که تشخیص میقات یا محاذات آن به علم یا ظن معتبر ممکن نشود، بهتر است که نذر کند پیش از میقات یا پیش از محاذات میقات، در محل معینی احرام ببندد، و از همان محلی که نذر کرده محرم شود.

(مسأله ۳۰) اگر در وقت نذر احرام پیش از میقات، بنا داشته باشد که به وسیله سقف دار مثل هواپیما یا کشتی یا

اتومبیل مسقف سوار شود، نذر او صحیح است، ولی مرد

واجبات احرام

باید تا ممکن می شود در حال حرکت و طی منزل، زیر سقف ننشیند، و اگر مضطر باشد جایز است، و کفاره دارد که در محلش ذکر می شود.

(مسأله ۳۱) کسی که میخواهد با هواپیما به حج برود، اگر ناچار باشد و طور دیگر ممکن نباشد، جایز است نذر کند از محل خود محرم شود، ولی در حین احرام قصد کند که تا بتوانم تظلیل نکنم، و با اضطرار، هر چند از جهت ضیق وقت یا نبودن وسیله ای غیر آن باشد، جایز است به هواپیما سوار شود، و برای تظلیل فدیه بدهد، لیکن اگر هواپیما شب حرکت کند وجوب فدیه معلوم نیست، ولی مطابق احتیاط است.

واجبات احرام

(مسأله ۳۲) واجبات احرام سه چیز است:

اول - پوشیدن دو جامه احرام، و واجب است که یکی از آنها از ناف تا زانو را بپوشاند که آن را (لنگ) گویند، و دیگری باید بر دوش انداخته شود، و به قدری باشد که شانه ها را بپوشاند و آن را (ردا) گویند، و احتیاط لازم آن است که پیش از نیت و گفتن تلبیه های واجب، لباس دوخته را در آورد، و لباس احرام را بپوشد، و بعد نیت کند، و احتیاط مستحب آن است که زنها نیز این دو جامه را بپوشند، اگر چه در آوردن لباس دوخته بر آنها واجب نیست، و جایز است بعد از احرام، دو جامه احرام را بیرون بیاورند، و با لباس خودشان باشند، و بهتر آن است که در حال سعی و طواف دو جامه احرام را در

بر داشته باشند.

(مسأله ۳۳) احرام باید در لباسی باشد که نماز خواندن در آن صحیح باشد، پس اگر لباس احرام حریر (ابریشم) خالص باشد، یا از اجزای حیوان حرام گوشت، یا نجس باشد به نجاستی که در حال نماز از آن عفو نشده یا غصبی باشد، احرام در آن صحیح نیست، ولی اگر لباس احرام به نجاستی که نماز خواندن با آن صحیح است نجس باشد، مثل خون زخم و جراحت و دمل ضرر ندارد.

(مسأله ۳۴) باید پارچه ای که از ناف تا زانو را می پوشاند، بقدری نازک نباشد که پوست بدن از زیر آن نمایان باشد، و احوط در پارچه ای که بدوش انداخته می شود نیز این است، که به حدی که گفته شد نازک نباشد.

(مسأله ۳۵) اگر لباس احرام در بعض حالات احرام نجس شود، احتیاط مستحب آن است که آن را عوض کند و یا تطهیر نماید، بلکه احوط و اولی آن است که اگر محرم بدنش نجس شود نجاست را از آن زایل کند.

(مسأله ۳۶) جامه احرام زن نیز مثل جامه احرام مرد، باید از ابریشم خالص نباشد، بلکه احتیاط آن است که سایر لباسهای او نیز از ابریشم خالص نباشد.

(مسأله ۳۷) احتیاط واجب آن است که لباس احرام بافته باشد، چه محرم مرد باشد و چه زن، و از پوست یا مثل نمد مالیده نباشد، و هم چنین از اجناس جدید مثل پلاستیک و نایلون و امثال آن اگر بافته نیستند، نباشد.

دوم - از واجبات احرام، نیت است، یعنی قصد کند که احرام میبندم برای عمره تمتع حجه الاسلام به جهت اطاعت

فرمان خداونـد عالم. و معنای احرام بسـتن، آن است که بر خود قرار دهـد و ملتزم شود برای توجه به مکه، و بجا آوردن اعمال حـج و عمره، کارهـائی را کـه در عمره تمتـع بر او حرام اسـت ترک نمایـد، و مسـتحب است که نیت احرام را به زبـان بیـاورد چنانچه گذشت. سوم - گفتن چهار تلبیه است بعد از نیت، و صورت آن این است که بگوید:

لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک،

و بنابر احتیاط واجب جمله ذیل نیز گفته شود.

ان الحمد والنعمه لک والملک لا شریک لک. و بهتر، اضافه یک لبیک دیگر است بعد از لا شریک لک،

و واجب است که این عبارت را به عربی صـحیح بگوید، و احوط و اولی کسـر همزه (ان) وفتح کاف (الملک) است، و واجب است کسـی که این عبـارات را نمیدانـد بطور صـحیح آن را یاد بگیرد، یا کسـی به او در وقت گفتن تلقین کنـد، و اگر ممکن نشد، به هر صورت که میتواند بگوید، و ترجمه اش را به فارسی (۱) یا زبان دیگر بگوید، و نایب هم بگیرد رجاءا که از طرف او بطور صحیح بگوید.

(مسأله ۳۸) مکرر گفتن این چهار تلبیه مستحب است، وبیش از یک مرتبه گفتن آن واجب نیست.

(مسأله ۳۹) شـخص محرم تا محل نشـده جایز نیست لباس دوخته بپوشد، ولی بیرون آوردن لباس احرام برای او در صورتی که ناظر محترم نباشد جایز است.

(مسأله ۴۰) هر گـاه پوشـیدن لبـاس احرام را فراموش نمایـد، و پیش از آن که مشـغول طواف شود، بخاطرش بیایـد، احوط آن است که به میقات برگردد،

و لباس احرام را بپوشد، و تلبیه را هم رجاءا بگوید، و اگر برگشتن به میقات ممکن نباشد، هر مقدار ممکن است برگردد، و در آنجا بپوشد، و اگر برگشتن اصلا ممکن نشود، هر جا به خاطرش آمد همانجا لباس احرام بپوشد، و تلبیه را به نحوی که ذکر شد بگوید، و اگر با تمکن بر نگشت، و هر جا یادش آمد لباس احرام پوشید، احرام او صحیح است علی الظاهر، گرچه خلاف احتیاط است.

(هامش: ۱ - ترجمه تلبیه ها این است: اجابت و اطاعت میکنم تو را، خدایا اجابت میکنم تو را، اجابت میکنم تو را، برای تو شریکی نیست، اجابت میکنم تو را، بدرستی که ستایش و نعمت و پادشاهی برای تست، شریک برای تو نیست، اجابت میکنم تو را.)

(مسأله ۴۱) معلوم شد که احرام این است که شخص ملتزم شود، و بر خود قرار دهد، ترک کارهائی را که در حال احرام حرام است. پس لازم است آن کارها را، پیش از نیت احرام بطور اجمال بشناسد، تا در موقع نیت، ترک آنها را بر خود قرار دهد، و کفایت میکند که در نظر داشته باشد ترک محرماتی که در مناسک نوشته شده، و لازم نیست که بطور تفصیل در وقت احرام آن کارها در نظرش باشد.

۲۵ چیز بر محرم حرام است

۲۵ چیز بر محرم حرام است.

۱ - شکار حیوان صحرائی.

۲ - جماع (نزدیکی) با زن و سایر لذات.

۳ - عقد کردن زن.

۴ - شاهد عقد شدن.

۵ - استمناء.

۶ - بوئیدن بوی خوش و گرفتن بینی از بوی بد.

۷ - پوشیدن چیز دوخته برای مرد

۸ -

سرمه کشیدن.

۹ - نگاه کردن در آینه.

۱۰ - پوشیدن روی پا برای مرد.

۱۱ - دروغ گفتن و فحش دادن.

۱۲ - قسم خوردن.

۱۳ - کشتن جانوران بدن.

۱۴ - برای زینت انگشتر بدست نمودن.

۱۵ - پوشیدن زیور برای زن.

۱۶ - مالیدن روغن به بدن.

۱۷ - ازاله کردن مو از بدن.

۱۸ - پوشاندن مرد سر و گوش خود را.

۱۹ - پوشاندن زن صورت خود را.

۲۰ - استظلال برای مرد.

۲۱ - بیرون آوردن خون از بدن خود.

۲۲ - ناخن گرفتن.

۲۳ - کندن دندان.

۲۴ - کندن درخت حرم.

۲۵ - بستن آلات حرب بر بدن.

و تفصیل این امور به شرح ذیل است:

اول - شکار حیوان صحرائی وحشی، حلال گوشت باشد یا حرام گوشت، مثل روباه و خرگوش و آهو و ملخ و وطیور، و حرام

است کمک به صیاد، و نشان دادن شکار به او، و خوردن گوشت آن، و نگاه داشتن آن، هر چند پیش از احرام مالک آن شده باشد. و هر حیوانی که شکار کردن آن بر محرم حرام است، برداشتن تخم و جوجه آن نیز، بر محرم حرام است.

(مسأله ۴۲) صید حیوانات وحشی در حرم، وهم چنین برداشتن جوجه و تخم آنها و خوردن آن بر غیر محرم نیز حرام است.

(مسأله ۴۳) شکار حیوان دریائی و کشتن حیوان اهلی، مثل گاو و گوسفند و شتر و خوردن گوشت آنها بر محرم حلال است، و هم چنین کشتن حیوان صحرایی وحشی که از اذیت آن ترس داشته باشد، مانعی ندارد.

(مسأله ۴۴) محرم شکار وحشی را مالک

نمی شود، و اگر کسی آن را به او بفروشد یا ببخشد ملك او نمی شود، و اگر پیش از احرام آن را شکار کرده باشد و با خود آورده باشد، وقتی محرم شد از ملك او بیرون میرود و باید آن را رها کند.

(مسأله ۴۵) اگر محرم حیوانی را که شکارش حرام است بکشد، باید کفاره بدهد. و تفصیل آن را در کتابهای حج، فقها ذکر فرموده اند.

(مسأله ۴۶) اگر محرم صیدی را ذبح کند میته است، و خوردن آن بر محرم و محل حرام است.

دوم - جماع کردن با زن و بوسیدن، و بازی کردن، و نگاه کردن به شهوت به او است بلکه بردن هر لذتی از زن حرام است، هر چند حلال خودش باشد، و لذت بردن مرد محرم از زن نامحرم، و یا مرد از مرد، علاوه بر آن که پیش از احرام حرام بوده، بواسطه احرام مؤکد می شود.

(مسأله ۴۷) اگر کسی با علم و عمد، در عمره تمتع جماع کند، خواه در فرج باشد یا در دبر، اگر پیش از سعی باشد بنابر مشهور عمره او فاسد است، و باید احتیاطا آن را تمام کند، و بعد از تمام کردن عمره، پیش از حج، واجب است عمره را اعاده نماید، و یک شتر کفاره بر او واجب است. و اگر وقت اتمام و اعاده ندارد، آن را به قصد ما فی الذمه، از اتمام و تمام اعاده نماید. و اگر به واسطه تنگی وقت نتواند، آن را پیش از حج اعاده کند، ولی میتواند اتمام کند، اتمام کند، و تقصیر نماید. و احتیاطا به

یکی از مواقیت برود، و محرم به احرام حج افراد شود، و اگر وقت تنگ است هر چه میتواند به طرف میقات برود و محرم شود و به مکه بیاید، و در مکه نیز احتیاطا محرم به احرام حج تمتع شود، و سایر اعمال را به قصد ما فی الذمه از حج تمتع یا افراد بجا آورد، و بعد یک عمره مفرده بجا آورد. و احوط اعاده حج است در سال آینده. و اگر بعد از سعی جماع کند فقط یک شتر، کفاره بر او لازم است، و حج او صحیح است.

(مسأله ۴۸) اگر کسی در احرام حج جماع کند، اگر پیش از وقوف به عرفات و مشعر بوده حج او فاسد است، و باید آن را تمام کند، و در سال دیگر قضأ آن را بجا آورد. و هم چنین است حکم، بنابر اشهر، اگر بعد از وقوف به عرفات و پیش از مشعر جماع کند، و باید در هر دو صورت تا تمام شدن مناسک حج بین ایشان جدائی باشد، یا شخص ثالثی نزد آنان باشد، و این حکم در سال بعد نیز که حج میکنند و به این محل میرسند در حق ایشان جاری است، و حکم زن، مثل حکم مرد است اگر راضی باشد، و اگر مرد، او را مجبور نموده حج زن صحیح است، و دو کفاره بر مرد است. و اگر بعد از وقوف عرفات و مشعر باشد در صورتی که پنج شوط از طواف نساء را بجا نیاورده باشد فقط کفاره بر او لازم است و حج او صحیح است، و بعد از پنج شوط کفاره، بر

او نیست اگر چه احوط است.

(مسأله ۴۹) کفاره بوسیدن زن اگر از روی شهوت باشد یک شتر است، و اگر به غیر شهوت نیز باشد، بنابر احتیاط واجب، یک شتر است.

(مسأله ۵۰) اگر محرم عمدا از روی شهوت به زن خود نگاه کند و منی از او بیرون آید، یا زن خود را ببوسد، کفاره آن یک شتر است، و اگر به غیر عیال خود نگاه کند و منی از او بیرون آید، بنابر احتیاط واجب کفاره آن یک شتر است، و اگر نتواند، یک گاو و اگر آن را هم نتواند یک گوسفند کفاره بدهد.

سوم - آن که، زنی را برای خودش یا برای شخص دیگر عقد کند، اگر چه آن شخص محرم نباشد، و عقد هم باطل است. و احتیاط واجب آن است که زن را خواستگاری هم نکند ولی رجوع به مطلقه رجعیه در عده مانعی ندارد.

(مسأله ۵۱) کسی که زنی را برای محرمی عقد کند، و آن محرم به آن زن دخول کند، بر آن کسی که عقد کرد اگر چه محرم نباشد، و بر محرمی که دخول کرده، هر یک، یک شتر کفاره واجب است. و بر زن نیز اگر چه محل باشد و بداند که شوهرش محرم است همین کفاره لازم است. ولی اگر دخول واقع نشود بر هیچ یک کفاره نیست.

چهارم - آن که شاهد عقد ازدواج شود، و اگر پیش از احرام شاهد شده است در حال احرام شهادت بر آن جایز نیست.

پنجم - استمناء است (استمناء به غیر ملاعبه با حلیله خود، در غیر حال احرام نیز حرام است) یعنی

کارهائی که به سبب آنها منی از انسان خارج می شود، مثل ملاعبه با زن، بلکه با دست یا خیالات شهوت انگیز که منی از او بیرون آید، کفاره آن یک شتر است. و احوط آن است که این کارها را ترک کند، اگر چه سبب بیرون آمدن منی نشود.

ششم - بوئیدن بوی خوش، مثل مشک و زعفران و کافور و عود و عنبر، و نیز مالیدن آنها بر بدن و خوردن آن و پوشیدن لباسی که در آن بوی خوش باشد اگر اثرش باقی باشد حرام است و در صورت احتیاج به خوردن یا پوشیدن، باید بینی خود را بگیرد، و بنابر احتیاط لازم، باید استعمال گلهای خوشبو را نیز ترک کند، و بنابر احتیاط، از بوئیدن میوه های خوشبو، مثل سیب و به، خود داری کند، ولی خوردن آنها ضرر ندارد.

(مسأله ۵۲) چنانچه اتفاقا از برابر دکانهای عطر فروشی عبور کند، بنابر احتیاط لازم، بینی خود را بگیرد که بوی خوش به آن نرسد.

(مسأله ۵۳) احوط آن است که از بوهای خوش کعبه هم خود داری کند، ولی آنچه به غیر اختیار در حال طواف از بوی آن به شامه یا به لباس یا بدن میرسد ظاهرا اشکال ندارد، و گرفتن بینی یا شستن لباس و بدن واجب نیست.

(مسأله ۵۴) کفاره استعمال بوی خوش بنا بر احتیاط واجب کشتن یک گوسفند است.

(مسأله ۵۵) در حال احرام گرفتن بینی از بوی بد حرام است ولی از آن به تعجیل گذشتن حرام نیست.

هفتم - پوشیدن چیز دوخته است، هر چند کوچک باشد، ولی بستن همیان پول به کمر عیبی

نـدارد هر چنـد دوخته باشـد، و بهتر آن است که طوری ببنـدد که بـدون گره باشـد و بسـتن فتق بند نیز، اگر ناچار باشد مانعی ندارد اگر چه دوخته باشد ولی بنابر احتیاط مستحب، یک گوسفند کفاره دارد.

(مسأله ۵۶) احتیـاط لازم آن است که به لبـاس احرام خصوصـا ردا، گره نزننـد، و تکمه در آن ندوزنـد و به چوب یا سوزن و سنجاق آن را به هم وصل ننمایند.

(مسأله ۵۷) حرمت پوشیدن لباس دوخته مخصوص مردها است، پس جایز است زنها لباس دوخته بپوشند، ولی باید از پوشیدن قفازین که دستکش مخصوصی است خود داری نمایند.

(مسأله ۵۸) گذاردن سـنگ در لای لباس احرام، و بسـتن و پیچیدن آن با نخ، بدون آن که گره بزنند مانعی ندارد، به شرط آن که دو طرف رداء را روی یکـدیگر نگذارنـد که مثل گریبان (یقه) شود، و جایز نیست رداء را سوراخ کنـد و سـرش را از رداء بیرون آورد.

هشـتم - سـرمه کشیدن است به چیز سیاهی که اسباب زینت باشد اگر چه قصد زینت هم نداشته باشد. و احوط آن است که به چیزی که سیاه هم نباشد به قصد زینت خصوصا اگر بوی خوش داشته باشد سرمه نکشد.

نهم - نگاه کردن در آینه برای محرم حرام است مگر در حال ضـرورت، مثل راننده که گاهی از اوقات برای او ضرورت دارد، ولی نگاه کردن در آب صاف ضـرر ندارد، اگر چه احتیاط مسـتحب ترک آن است، و هم چنین احتیاط مستحب ترک عینک زدن است.

دهم - از چیزهائی که بر مرد محرم حرام است پوشیدن چیزی است که تمام روی

پا را بپوشاند مثل چکمه و جوراب، و احتیاط آن است که از پوشیدن چیزی که قسمتی از روی پا را هم بپوشاند نیز خود داری کند، ولی بند نعلین که مقداری از روی پا را می پوشاند اشکال ندارد، و اگر محتاج شود به پوشیدن چیزی که تمام روی پا را بپوشاند از جهت نداشتن نعلین، احوط شکافتن روی آنها است.

یازدهم - فسوق است - فسوق در غیر حال احرام نیز حرام است، و آن دروغ و فحش دادن است. و نیز حرام است عیبی را از خود دور و به دیگری نسبت دهد، یا صفت خوبی را برای خود بگوید، و آن را از دیگری سلب کند، بلکه احتیاط آن است که از هر سخن زشت و ناروائی در حال احرام خودداری کند.

(مسأله ۵۹) دروغ و فحش دادن سبب فساد احرام نمی شود، و کفاره آن استغفار است. و مستحب است صدقه دادن به چیزی، بلکه کشتن یک گاو، مستحب است. دوازدهم - جدال است، و آن قسم خوردن به گفتن (لا والله) یا گفتن (بلی والله) است، خواه راست باشد یا دروغ، و احتیاط واجب آن است که به غیر این دو لفظ هم قسم نخورد، و در موقع ناچاری که اثبات حق یا رد باطل به غیر آن نشود مانعی ندارد. و (آری والله) و (بله والله) و (نه والله) ملحق به آن است بنابر احتیاط لازم.

(مسأله ۶۰) اگر قسمی که خورده است راست باشد تا دو مرتبه کفاره ندارد و باید استغفار کند، و در مرتبه سوم، کفاره آن یک گوسفند است. و اما قسم دروغ در

مرتبه اول، کفاره آن یک گوسفند، و در مرتبه دوم، یک گاو، و در مرتبه سوم، یک شتر است.

سیزدهم - کشتن شپش یا کک و کنه و مانند اینها است، در بدن باشد یا در لباس. و هم چنین انداختن شپش و کک از بدن، بلکه آنها را از جای خودشان بجای دیگر - در صورتی که جای اول محفوظ تر باشد - نقل ندهند، و اما اگر جای اول محفوظ تر نیست، عوض کردن جای آنها مانعی ندارد.

چهاردهم - به جهت زینت، انگشتر بدست کردن برای محرم حرام است، ولی به قصد استحباب عیبی ندارد. و احتیاط آن است که از بستن حنا به قصد زینت، بلکه به غیر قصد زینت، در حال احرام و پیش از احرام، اگر اثرش تا حال احرام باقی میماند خود داری کند.

پانزدهم - پوشیدن زیور است برای زن به قصد زینت، ولی آنچه را عادت بپوشیدن آن پیش از حال احرام داشته، لازم نیست بیرون بیاورد ولی نباید برای شوهرش یا مرد دیگر آن را نمایان سازد.

شانزدهم - مالیدن روغن به بدن است، هر چند در آن بوی خوش نباشد، و نیز پیش از احرام روغن مالیدن، اگر در آن بوی خوش باشد، و اثرش تا حال احرام باقی بماند جایز نیست.

(مسأله ۶۱) اگر در حال احرام ناچار شود از مالیدن روغن، در این صورت مالیدن آن، مانعی ندارد. هفدهم - ازاله کردن مو است از بدن خود، یا از بدن کس دیگر، اگر چه آن کس محرم نباشد، اگر چه یک مو باشد، ولی اگر ناچار باشد، مثل آن که برای رفع

درد سر مو را بر طرف کند، یا آن که مو، چشم را اذیت کند، ازاله آن حرام نیست.

(مسأله ۶۲) کنده شدن مو در حال وضو یا غسل بدون قصد ضرر ندارد.

(مسأله ۶۳) کفاره تراشیدن سر، و ازاله، موی زیر هر دو بغل، بلکه زیر یک بغل، اگر ناچار شود، یک گوسفند، یا سه روز روزه، یا صدقه دادن ده مد، بر ده مسکین است. و بعضی دوازده مد بر شش مسکین فرموده اند. و این مطابق با احتیاط است و ترک نشود، و اگر ناچار نشود بنابر احتیاط واجب، کفاره کشتن گوسفند است. و هر گاه دست به سر یا به ریش خود بکشد، و یک مو یا دو مو بیفتد، احتیاطا یک مشت گندم یا جو و مانند اینها صدقه بدهد.

هیجدهم - آن که مرد، سر و گوش خود را بپوشاند، و احتیاط واجب آن است که گل و حنا به سر نمالد، و چیزی هم بر سر نگذارد، بلکه احتیاط مستحب این است که با دست نیز سر را نپوشاند.

(مسأله ۶۴) پوشیدن قسمتی از سر نیز حرام است، ولی گزاردن بند مشک آب بر سر مانعی ندارد، و پوشیده شدن مقداری از سر، یا تمام آن، بواسطه دستمالی که برای درد سر به سر میبندد مانعی ندارد، لیکن یک گوسفند کفاره دارد، چنان که مذکور خواهد شد.

(مسأله ۶۵) در حال احرام، سر به زیر آب یا مایع دیگر فرو کردن، برای مرد جایز نیست، بلکه احتیاط برای زن نیز ترک آن است.

(مسأله ۶۶) پوشاندن صورت برای مردها جایز است.

(مسأله ۶۷) کفاره پوشیدن سر، یک گوسفند

است، اگر چه از روی ناچاری باشد، و احتیاط آن است که اگر بیش از یک بار سر را بپوشاند، برای هر بار جداگانه کفاره بدهد، خصوصا اگر بدون عذر باشد، و مخصوصا اگر مجلس آن هم متعدد شود.

نوزدهم - آن که زن، تمام یا قسمتی از صورت خود را با نقاب، یا چیز دیگر بپوشاند.

(مسأله ۶۸) اگر زن در موقع نماز، برای آن که یقین کند سر و گردن او پوشیده شده، مقداری از اطراف صورت را بپوشاند اشکال ندارد، ولی باید بعد از نماز فورا آن مقدار را باز کند.

(مسأله ۶۹) جایز است به جهت رو گرفتن از نامحرم، مقداری از چادر یا چیز دیگری که به سر انداخته، تا محاذی چانه پائین بیندازد، لیکن احتیاط لازم این است که آن را بدست یا به چوب دور از صورت نگاهدارد، که مثل نقاب نشود، و در غیر این صورت یک گوسفند کفاره بر او لازم است.

بیستم - آن که مرد محرم، در روز در حال راه پیمودن، بالای سر خود سایه قرار دهد، چه سواره باشد و چه پیاده، و احتیاط مستحب آن است که در شب هم در حال راه پیمودن، برای خود سایه قرار ندهد.

(مسأله ۷۰) برای زن و بچه، بالای سر، سایه قرار دادن اشکال ندارد.

(مسأله ۷۱) احتیاط مستحب آن است که مرد محرم، در حال راه پیمودن، در سایه چیزی که بالای سر او هم نیست نباشد.

(مسأله ۷۲) در وقت ناچاری، مثل شدت سرما یا گرما یا باران، در حال راه پیمائی، زیر سایه رفتن جایز است، ولی یک گوسفند کفاره آن

بر او واجب می شود، و اما اگر در احرام عمره یا حج، مکرر سوار مرکب سقف دار شود و پیاده شود، به تکرار آن، کفاره تکرار نمی شود، بلی اگر هم در احرام عمره و هم در احرام حج سوار مرکب سقف دار شود، باید برای هر یک جداگانه کفاره بدهد. و احتیاط آن است که اگر بتواند برای هر روز یک گوسفند کفاره بدهد.

(مسأله ۷۳) مرد محرم، در وقتی که منزل میکند، زیر طاق و مانند آن برود، یا چتر به سر بگیرد اشکال ندارد، اگر چه در حال رفت و آمد برای کارهای منزل باشد، و نشسته نباشد، ولی احتیاط آن است که در وقت رفت و آمد در کارهای منزل هم، زیر سایه نباشد هر چند مراعات آن لازم نیست.

بیست و یکم - آن که از بدن خودش خون بیرون بیاورد، هر چند به خراشاندن بدن یا مسواک کردن باشد، اگر بداند که این کارها سبب بیرون آمدن خون می شود، ولی در حال ناچاری مانعی ندارد، و کفاره آن بنا بر احوط و اولی یک گوسفند است.

(مسأله ۷۴) اگر از بدن شخص دیگر خون بیرون آورد، مثل این که رگ او را بزنند اشکال ندارد.

بیست و دوم - ناخن گرفتن است، اگر چه مقدار کمی از یک ناخن باشد، و اما اگر ناچار باشد - مثل آن که مقداری از آن افتاده باشد، و باقی مانده، او را اذیت کند - گرفتن آن جایز است، و کفاره آن یک مد (تقریبا سه ربع کیلو) طعام است، مثل گندم یا جو و مانند اینها که باید به

فقیر بدهد. و کفاره گرفتن تمام ناخن نیز یک مد است، و اگر تمام ناخنهای دست و پا را در یک مجلس بگیرد، یک گوسفند لازم است، و اگر ناخن دستها را در یک مجلس، و پاها را در مجلس دیگر بگیرد، دو گوسفند لازم است. و اگر شخصی اشتباها به محرمی بگوید: گرفتن ناخن در حال احرام اشکال ندارد، و آن محرم باور کند، و ناخن بگیرد و اتفاقا خون بیفتد، باید کسی که مسأله را اشتباه گفته یک گوسفند کفاره بدهد، چه محرم باشد، و چه محل و چه مجتهد باشد یا نباشد.

بیست و سوم - کندن دندان است، هر چند خون نیاید، و کفاره آن بنابر احتیاط، یک گوسفند است.

بیست و چهارم - کندن درخت و گیاهی است که در حرم روئیده باشد، ولی کندن درخت و گیاهی که در ملک خودش روئیده باشد مانعی ندارد.

(مسأله ۷۵) اگر محرم، درختی را که کندن آن در حال احرام حرام است بکند، جمعی فرموده اند: که اگر بزرگ باشد کفاره آن یک گاو و اگر کوچک باشد یک گوسفند است، و این قول مشهور است. و بعضی فرموده اند: قیمت آن را به فقیر بدهد. و ظاهر این است که اگر گاو یا گوسفند را، به قصد ما فی الذمه، از عین آنها یا قیمت درخت بدهد، و قیمت درخت بیشتر نباشد، کافی است. و اگر مقداری از یک درخت را بکند، باید به مقدار قیمت آن به فقیر بدهد. و اگر گیاهی را بکند، استغفار کند ولی کفاره ندارد.

(مسأله ۷۶) کندن درخت یا گیاه حرم به تفصیلی که گفته

شد برای کسی که محرم هم نیست حرام است، ولی جایز است حیوان خود را رها کند تا علف را بخورد، بدون آن که خودش به جهت او آن را قطع کند، چنانچه راه رفتن بطور متعارف، اگر موجب کنده شدن گیاه حرم شود مانعی ندارد.

بیست و پنجم - اسلحه و آلات حرب بر خود بستن است، و بعضی زره و خود و هر چه از وسائل دفاع باشد نیز جز سلاح شمرده، و پوشیدن آنها را حرام دانسته اند.

(مسأله ۷۷) احتیاط واجب آن است که اسلحه را اگر نمایان باشد همراه بر ندارد، اگر چه به تن او نباشد.

محل ذبح کفاره

محل ذبح کفاره

(مسأله ۷۸) محل ذبح یا نحر کفاره صید، اگر در احرام عمره باشد (مکه) است، و اگر در احرام حج باشد (منی) است. و بنابر احتیاط، محل ذبح کفاره غیر صید نیز در احرام حج منی است، و در احرام عمره مکه است. ولی اگر متمکن از آن در مکه یا منی نشد یا فقیری که آن را به او صدقه بدهد نبود و یا به هر جهت دیگر ترک شد در وطنش ذبح کند، و به فقیر بدهد.

(مسأله ۷۹) از کارهائی که بر محرم حرام است، پانزده قسم آن کفاره دارد، لیکن در بعضی از آن اقسام کفاره بنابر احتیاط است.

۱ - شکار.

۲ - عقد به شرط دخول.

۳ - استمناء.

۴ - جماع و بوسیدن زن.

۵ - استعمال بوی خوش.

۶ - پوشیدن چیز دوخته برای مرد.

۷ - جدال.

۸ - زایل کردن موی زیر بغل و تراشیدن سر (تراشیدن و زایل کردن

موی زیر بغل غیر، کفاره ندارد، اگر چه حرام است).

۹ – پوشانیدن سر برای مرد.

۱۰ – پوشانیدن زن تمام یا قسمتی از صورت خود را.

۱۱ – سایه بالای سر قرار دادن برای مرد در حال سیر.

۱۲ – بیرون آوردن خون از بدن خود.

۱۳ – ناخن گرفتن.

۱۴ – کندن دندان.

۱۵ – کندن درخت و گیاه حرم.

و شرح هر یک به مقداری که در این رساله مناسب بود گفته شد.

(مسأله ۸۰) اگر کسی از روی فراموشی یا ندانستن مسأله، یکی از کارهائی را که سبب کفاره می شود انجام دهد، کفاره بر او واجب نمی شود، مگر در شکار، و بعض موارد دیگر که حکم آن بعدا ذکر می شود که در صورت فراموشی و ندانستن مسأله نیز کفاره لازم می شود.

طواف عمره

مستحبات داخل شدن به حرم

(مسأله ۸۱) دانسته شد که دوم از اعمال واجب عمره تمتع، طواف خانه کعبه است. و پیش از بیان احکام آن، مستحبات داخل شدن به حرم، و مستحبات داخل شدن به مکه، و مستحبات داخل شدن به مسجد الحرام را به تفصیل شرح میدهیم انشاالله.

مستحبات داخل شدن به حرم

(مسأله ۸۲) بدان که مقداری از زمینهائی که از جهات چهار گانه محیط به مکه است، حرم میباشد، و طول و عرض آن هر یک چهار فرسخ است، لکن مسافت آن از تمام جهات به مکه مساوی نیست و علاماتی از طرف جده و عرفات، و سایر اطراف که وارد مکه میشوند نصب شده است که معلوم است.

(مسأله ۸۳) مستحب است چون به حرم رسد، قبل از ورود به آن پیاده شود، و برای وارد

شدن به حرم غسل کند، و پا را برهنه کند، و نعلین را در دست گیرد، و وارد حرم شود. و در حدیث است کسی که چنین کند برای تواضع و فروتنی نسبت به خداوند متعال، خداوند عالم، جل ذکره، محو کند از او صد هزار گناه، و بنویسد از برای او صد هزار حسنه، و صد هزار حاجت او را بر آورد، و مستحب است که در وقت وارد شدن به حرم، این دعا را بخواند:

اللهم انک قلت فی کتابک وقولک الحق واذن فی الناس بالحج یأتوک رجالا وعلی کل ضامر یأتین من کل فج عمیق اللهم انی ارجوا ان اکون ممن اجاب دعوتک وقد جئت من شقه بعیده وفج عمیق سامعا لندائک ومستجیبا لک مطیعا لامرک وکل ذلک بفضلک علی واحسانک الی فلک الحمد علی ما

مستحبات داخل شدن به مکه معظمه

وفقتنی له ابتغی بذلک الزلفه عندک والقربه الیک والمنزله لدیک والمغفره لذنوبی والتوبه علی منها بمنک اللهم صل علی محمد وال محمد وحرم بدنی علی النار وامنی من عذابک وعقابک برحمتک یا ارحم الراحمین.

مستحبات داخل شدن به مکه معظمه

بدان که مکه معظمه مرکز طلوع انوار وجود محمدی، و مشرق آفتاب هدایت اسلامی، و مهبط ملائکه مقربین، و محل بزرگترین و باشکوه ترین اجتماع مؤمنین و موحدین، و مکان نزول امطار رحمت و مغفرت، و آیات بینات الهی، و مقام ابراهیم خلیل است. و از این جهات و جهات بسیار دیگر، مخصوصا از جهت وجود بیت الله الحرام در آن، شرافت و حرمت آن بسیار است. کسی که وارد آن شهر مقدس می شود باید فضایل مشاهد بزرگ و شعائر اسلامی را که خداوند متعال

ص: ۷۸۲

مقرر داشته متوجه باشد، تا برای ادراک

مستحبات داخل شدن به مسجد الحرام

برکـات و فضایل آن اماکن مقـدسه آماده شود، و نور حقیقت بر حال او ظاهر شـده، و گناهانش آمرزیـده، و عیوبش بر طرف شود، انشاء الله تعالی. انما سمیت مکه لانها تمک الذنوب ای تزیلها کلها.

(مسأله ۸۴) مستحب است به جهت وارد شدن به مکه اگر ممکن شود غسل دیگر کند، و با آرامش دل و بدن با فروتنی و وقار وارد مکه شود، و چون وارد مکه شود از راه بالای مکه داخل شود از عقبه (کداء) که در شـمال مکه است. و بعضی این حکم را مختص به کسانی دانسـته انـد که از راه مـدینه میرونـد. و در موقع خروج، از عقبه (ذی طوی) که در جنوب مکه واقع اسـت خارج شود. مستحبات داخل شدن به مسجد الحرام

(مسأله ۸۵) بنا به فرموده بعضـی از علما، مسـتحب است غسل به جهت وارد شـدن به مسـجد الحرام. و مسـتحب است که از در (بنی شـیبه) که مقابل (باب السلام) است، و بواسطه توسعه مسجد در خود مسجد واقع شده است وارد شود. و در کمال خضوع و خشوع، و آرامش دل و بدن، در نزد آن بایستد و بگوید - چنان که در خبر صحیح است -:

السـلام علیک ایها النبی ورحمه الله وبرکاته، بسم الله و بالله و من الله و ما شاء الله السـلام علی انبیاء الله ورسله السلام علی رسول الله، صلی الله علیه وآله. السلام علی ابراهیم خلیل الله، والحمد لله رب العالمین.

و در روایت دیگر وارد است که میگوید:

بسم الله و بالله و من الله والی الله و ما

ص: ۷۸۳

شاء الله وعلى مله رسول الله، صلى الله عليه وآله، وخير الاسماء لله والحمد لله والسلام على رسول الله، السلام على محمد بن عبد الله، السلام عليك ايها النبى ورحمه الله وبركاته السلام على انبيأ الله ورسله، السلام على ابراهيم خليل الرحمن، السلام على المرسلين، والحمد لله رب العالمين السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين. اللهم صل على محمد وآل محمد، وبارك على محمد وآل محمد، وارحم محمدا وآل محمد، كما صليت وباركت وترحمت على إبراهيم وآل إبراهيم، إنك حميد مجيد.

اللهم صل على محمد وآل محمد عبدك ورسولك، اللهم صل على إبراهيم خليلك وعلى أنبيأك ورسلك وسلم عليهم، وسلام على المرسلين، والحمد لله رب العالمين.

اللهم افتح لى أبواب رحمتك، واستعملنى فى طاعتك ومرضاتك واحفظنى بحفظ الا يمان ابدا ما ابقيتنى، جل ثنأ وجهك، الحمد لله الذى جعلنى من وفده وزواره، وجعلنى ممن يعمر مساجده وجعلنى ممن يناجيه.

اللهم إنى عبدك وزائرك فى بيتك، وعلى كل مأتى حق لمن اتاه وزاره، وانت خير مأتى واكرم مزور، فاسألك يا الله يا رحمن بانك انت الله لا اله الا انت، وحدك لا شريك لك، بانك واحد احد صمد، لم تلد ولم تولد ولم يكن له (لك خ ل) كفوا احد، وان محمدا عبدك ورسولك صلى الله عليه وعلى اهل بيته، يا جواد يا كريم يا ماجد يا جبار يا كريم، اسألك ان تجعل تحفتك اياى بزيارتى اياك اول شيى تعطينى فكاك رقبتى من النار.

پس سه مرتبه میگوئی: اللهم فک رقبتی من النار.

پس میگوئی: واوسع على من رزقك الحلال الطيب، وادرأ عنى شر شياطين الجن والا نس وشر فسقه العرب والعجم.

پس داخل مسجد میشوی

ص: ۷۸۴

ومی گوئی: بسم الله وبالله وعلی مله رسول الله صلی الله علیه وآله.

پس دستها را بردار وروی به کعبه معظمه کن وبگو: اللهم إنی اسألک فی مقامی هـذا، وفی اول مناسکی ان تقبل توبتی، وان تجاوز عن خطیئتی و ان تضع عنی وزری، الحمـد لله الـذی بلغنی بیته الحرام، اللهم إنی اشـهد ان هـذا بیتک الحرام الـذی جعلته مثابه للناس وامنا مبارکا وهدی للعالمین،

اللهم العبـد عبـدک، والبلـد بلـدک، والبیت بیتک، جئت اطلب رحمتک واؤم طاعتک، مطیعا لامرک، راضـیا بقدرک، اسألک مسأله الفقیر الیک الخائف من عقوبتک اللهم افتح لی ابواب رحمتک، واستعملنی بطاعتک ومرضاتک.

پس خطاب به کعبه کن و بگو:

الحمـد لله الـذی عظمک وشـرفک وکرمک و جعلک مثابه للناس وامنا مبارکا وهـدی للعالمین. وچون نظر بر حجر الاسود افتد رو بسوی او کن وبگو: الحمـد لله الـذی هـدانا لهـذا وما کنا لنهتـدی لولا ان هـدانا الله، سـبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر، الله اکبر من خلقه، والله اکبر ممـا اخشـی واحـذر، لاـ اله الاـ الله وحـده لا شـریک له، له الملک وله الحمـد، یحیی ویمیت، ویمیت ویحیی وهو حی لا یموت بیده الخیر، وهو علی کل شی قدیر.

اللهم صل علی محمد وآل محمد، وبارک علی محمد وآله، ما صلیت وبارکت وترحمت علی ابراهیم وآل ابراهیم، إنک حمید مجید، وسلام علی جمیع النبیین والمرسلین، والحمد لله رب العالمین، اللهم إنی أومن بوعدک، واصدق رسلک، واتبع کتابک.

پس به تأنی روانه شو و گامها را کوتاه بگـذار از ترس عذاب خدا پس چون به نزدیک حجر الاسود رسـیدی دسـتها را بردار و حمد و ثنای الهی بجا آور

ص: ۷۸۵

و صلوات بر محمد و آل محمد فرست و بگو: اللهم تقبل منی.

پس دست و رو و بدن را به حجر الاسود میمالی - و میبوسی آن را و اگر نتوانستی ببوسی دست به مال و اگر نتوانی دست را بمالی اشاره کن و بگو:

اللهم امانتی ادیتها ومیثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاه، اللهم تصدیقا بکتابک وعلی سنه نبیک صلواتک علیه وآله، اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، وان محمدا عبده ورسوله، امنت بالله، و کفرت بالجبت والطاغوت واللات والعزی، وعباده الشیطان وعباده کل ند یدعی من دون الله.

و اگر نتوانستی همه را بخوانی بعضی را بخوان و بگو: اللهم الیک بسطت یدی، وفیما عندک عظمت رغبتی، فاقبل سبحتی، واغفر لی وارحمنی، اللهم إنی اعوذ بک من الکفر والفقر ومواقف الخزی فی الدنیا و الا خره.

و بعد از آن شروع به طواف کن.

احکام طواف عمره تمتع

احکام طواف عمره تمتع

(مسأله ۸۶) کسی که وظیفه او عمره تمتع است بعد از احرام، و وارد شدن به مکه معظمه، واجب است هفت (شوط) طواف کند. یعنی هفت مرتبه دور کعبه بگردد، که آن را طواف عمره تمتع میگویند.

(مسأله ۸۷) طواف رکن عمره است، یعنی اگر کسی عمدا طواف را ترک کند و وقتش بگذرد عمره او باطل است، چه عالم باشد چه جاهل، چه تمام طواف را ترک کند چه بعض آن را، و موقعی وقت آن میگذرد، که نتواند پیش از وقوف به عرفات آن را بجا آورد، که در این حال چون بعید نیست که احرام او نیز باطل شده باشد بنابر احتیاط واجب به میقات برود و اگر

ص: ۷۸۶

بواسطه تنگی وقت متمکن از رفتن به میقات نیست هر مقدار میتواند به طرف میقات برود و رجاء محرم به احرام حج افراد شود و به عرفات برود. و کارهای حج را انجام دهد، و بعد از آن عمره مفرده بجا آورد، در سال دیگر نیز باید حج خود را بجا آورد. ولی کسی که حج تمتع او بواسطه عذری - چنان که گفته خواهد شد - بدل به افراد شود، بعد از تمام کردن حج افراد و بجا آوردن عمره مفرده به تکلیف خود عمل کرده، و دیگر در سال بعد حج بر او لازم نیست.

(مسأله ۸۸) اگر کسی طواف را فراموش کند باید هر وقت به خاطرش آمد آن را انجام دهد، و اگر بعد از رفتن به شهرش یادش آمد، و برگشتن برای او ممکن نباشد یا دشوار باشد، نایب بگیرد که از طرف او طواف و نماز آن را بجا آورد.

(مسأله ۸۹) کسی که طواف را فراموش کرده و سعی را بجا آورده باشد، بنابر احتیاط لازم باید خود یا نایبی که از طرف او طواف را بجا آورده، سعی هم بنماید.

شرایط طواف

(مسأله ۹۰) اگر مریض نمیتواند طواف کند، او را بطوری طواف دهند که پاهایش بر زمین کشیده شود، و اگر ممکن نشود او را توسط دوش یا چیز دیگر طواف دهند، و اگر هیچ گونه ممکن نشود نایب بگیرد که از برای او طواف کند.

شرایط طواف

در طواف پنج چیز شرط است.

شرط اول - آن که با طهارت باشد، پس محدث به حدث اکبر یا اصغر، طواف واجب او باطل است، اگر چه از روی

ص: ۷۸۷

فراموشی یا جهل به حکم باشد.

(مسأله ۹۱) اگر در وقتی که مشغول طواف است وضوء یا غسل او بی اختیار باطل شود، یا عذر دیگری برایش پیدا شود که نتواند طواف را تمام کند، پس اگر شوط چهارم را تمام کرده است، از همانجا طواف را رها کند، و بعد از وضوء یا غسل یا بعد از رفع عذر، طواف را از همانجا که رها کرده تمام نماید، و اگر قبل از تمام کردن شوط چهارم بوده، اگر به سه شوط و نیم نرسیده طواف او باطل است، و باید بعد از وضوء یا غسل یا بعد از رفع عذر، طواف را از سر بگیرد، و اگر به سه شوط و نیم رسیده و شوط چهارم را تمام نکرده، احتیاط آن است که بعد از وضو یا غسل یا بعد از بر طرف شدن عذر، باقی مانده را از همانجا که رها کرده تمام کند، و دو رکعت نماز طواف بخواند و دوباره هفت دور طواف کند و دو رکعت دیگر نماز طواف را نیز بجا آورد.

(مسأله ۹۲) کسی که قبل از طواف، یا در بین طواف قبل از تمام شدن هفت شوط شک کند که غسل کرده یا وضو گرفته یا نه، یا بداند که حدثی از او صادر شده و غسل یا وضو هم گرفته، ولی نداند کدام جلوتر بوده باید غسل کند یا وضوء بگیرد. و بعد، طواف را از سر بگیرد. و اگر بعد از طواف شک نماید اعتنا به آن شک نکند. و کسی که شک کند که وضوء یا غسلش باطل شده یا نه به آن شک

اعتنا نکند، و طواف را بجا آورد، چه قبل از طواف باشد، و چه در بین، و چه بعد از طواف.

(مسأله ۹۳) اگر کسی بواسطه عذری نتواند وضو بگیرد یا غسل کند، احتیاط واجب آن است که صبر کند تا عذرش بر طرف شود. و اگر عذرش تا تنگی وقت بر طرف نشود، باید برای طواف بدل از غسل یا وضو تیمم کند، بطوری که در تیمم نماز عمل میکند. و کسی که تیمم بدل از غسل جنابت کرده بعد از آن که خودش طواف را بجا آورد احتیاطا نائب هم بگیرد.

(مسأله ۹۴) اگر آب برای وضو یا غسل، و چیزی که به آن تیمم کند نباشد، و مأیوس از تحصیل آنها باشد، باید نایب بگیرد. و احتیاط واجب آن است که اگر جنب نباشد یا غسل حیض و نفاس بر او نباشد خودش نیز طواف کند، و الا رفتن در مسجد الحرام بر او حرام است.

(مسأله ۹۵) زن حائض بعد از پاک شدن و قبل از غسل، حکم او حکم جنب است، در وجوب غسل با امکان، و تیمم با عدم امکان غسل، و اگر در تمام مدتی که در مکه است پاک نشود، باید برای هر طواف و نماز آن نائب بگیرد، و خودش طواف نکند. ولی سایر اعمال را خودش بجا آورد.

شرط دوم - طواف پاک بودن بدن و لباس است، بطوری که در نماز شرط شده است، بلکه احتیاط واجب آن است که در صورت امکان، با خون کمتر از درهم و خون زخم و جراحت که در نماز عفو شده نیز طواف نکند، و برای طواف،

آن را بر طرف نماید، و تطهیر کند و اگر بر طرف کردن و تطهیر آن ممکن نیست، احتیاط آن است که هم خودش با آن حال طواف کند و هم نائب بگیرد تا برای او طواف نماید. ولی در وسعت وقت به احتیاط واجب تأخیر طواف با امکان تطهیر لازم است.

(مسأله ۹۶) اگر بعد از طواف بفهمد که لباس یا بدنش نجس بوده طوافش صحیح است. و اگر فراموش کرد و با بدن یا لباس نجس طواف کرد، احتیاط لازم آن است که طواف را دوباره بجا آورد.

(مسأله ۹۷) اگر در بین طواف لباس یا بدنش نجس شود، یا بفهمد که از پیش نجس بوده، و بدون رها کردن طواف شستن آن ممکن نباشد، طواف را رها نماید. و اگر چهار دور یا بیشتر طواف کرده، بعد از تطهیر بدن یا لباس، طواف را تمام کند. و اگر به سه دور و نیم نرسیده، طواف او باطل است، و باید بعد از تطهیر از سر بگیرد. و اگر از سه دور و نیم گذشته، و چهار دور را تمام نکرده، احتیاط آن است که بعد از تطهیر از همانجا که رها کرده طواف را تمام کند، و نماز طواف را بخواند و دوباره طواف و نماز آن را بجا آورد.

شرط سوم - آن است که مرد طواف کننده ختنه شده باشد. پس اگر ختنه نکرده باشد طواف او باطل است، و بنابر این، طواف نساء از مرد غیر مختون باطل است، و بنا بر احتیاط لازم بچه ای که ختنه نشده اگر طواف نساء کند یا او را طواف دهند، طوافش

باطل خواهد بود و بعد از ختنه تا خودش یا نایبش از طرف او طوافهایی را که بر ذمه دارد بجا نیاورد، زن بر او حلال نخواهد شد.

شرط چهارم - پوشانیدن عورت است با چیزی که مباح باشد، و غصبی نباشد. بلکه احتیاط آن است که در آن تمام شرایط لباس نمازگزار رعایت شود.

شرط پنجم - آن است که نیت کند برای اطاعت فرمان خداوند عالم هفت دور طواف خانه کعبه انجام میدهم طواف عمره تمتع حجه الاسلام.

واجبات طواف

واجبات طواف هفت چیز است.

اول و دوم - آن است که طواف را در هر دور از حجر الاسود شروع کند و به حجر الاسود تمام کند. و برای این که یقین نماید در هر دور، ابتدا به جزء اول حجر نموده و به جزء اول تمام کرده، در طواف اول باید کمی پیش از رسیدن به حجر الاسود نیت کند، و قصد نماید که ابتدا در هر دور از محاذی اولین جز حجر باشد، و انتهای آن همان موضعی که واقعا انتهای دور است باشد، و با همین نیت هفت دور طواف کند.

سوم - آن که طوری طواف کند که در تمام مدتی که به طواف مشغول است خانه کعبه طرف دست چپ او باشد پس اگر در بین طواف رو به خانه کعبه کند برای بوسیدن ارکان یا جهت دیگر، یا آن که بواسطه زیادی جمعیت پشت به خانه یا روی به خانه کند، آن مقدار جز طواف محسوب نمی شود، و باید برگردد و آن مقدار را بطوری که خانه کعبه به طرف دست چپش باشد بجا آورد، و اگر

نمیتواند بر گردد آن موضع را نشان کند، و بدون نیت دور بزند تا به آن موضع که رسید از آنجا قصد طواف کند، و طواف را تمام کند.

(مسأله ۹۸) برای این که در تمام احوال طواف، شانه چپ، مقابل خانه کعبه باشد دستور داده اند بهتر این است که وقتی از (حجر الاسود) گذشت، پیش از رسیدن به در (حجر اسماعیل) کمی بدن را به طرف چپ خود کج کند، و پیش از رسیدن به در دیگر حجر اسماعیل نیز قدری بدن را به طرف راست کج کند، تا شانه چپ از خانه رد نشود، و مقابل هر رکنی که میرسد به همین دستور عمل کند، ولی رعایت این دقت ها لازم نیست، و همین که بطور متعارف هفت شوط را انجام دهد کافی است.

چهارم - آن است که حجر حضرت اسماعیل (علیه السلام) را که مدفن مادر آن حضرت، بلکه مدفن بسیاری از انبیأ علی نبینا وآله وعلیهم السلام است، در طواف خود داخل کند، یعنی در خارج حجر طواف کند، و داخل آن نشود، و چنانچه از داخل حجر طواف نماید، آن دور از طواف او باطل می شود، و اعاده آن از موضعی که داخل حجر شده کافی نیست، بلکه باید آن دور را از سر بگیرد، و اگر اعاده نکند طواف او باطل است و در این جهت فرقی بین عالم و جاهل و ناسی نیست. و با اعاده چون احتمال باطل شدن اصل طواف نیز میرود، احتیاط لازم آن است که پس از تمام کردن طواف و خواندن نماز، دو باره طواف کند، و نماز آن را بخواند.

ص: ۷۹۲

نجم - آن که در حال طواف بیشتر از بیست و شش ذراع و نیم از کعبه دور نشود (ذراع از آرنج است تا سر انگشتان) پس اگر در بین طواف بیشتر از این مقدار از خانه دور شود، باید آن مقدار را که دور بوده از طواف حساب نکند، و دوباره بطور صحیح بجا آورد، ولی اگر چاره ای از طواف در خارج از این فاصله نباشد طواف در دور تر از این فاصله به شرط صدق طواف و رعایت نزدیکی ممکن اشکال ندارد.

ششم - آن که در حال طواف از خانه و آنچه از خانه حساب می شود خارج باشد، پس اگر روی سکوی اطراف خانه که آن را (شاذروان) گویند راه برود، آن مقدار از طواف که بر روی آن سکو راه رفته باطل است، و باید آن مقدار را بطور صحیح دوباره بجا آورد، و طواف را تمام و بعد از خواندن نماز طواف دوباره آن را با نمازش، احتیاطا اعاده نماید، و هم چنین اگر در اثنأ طواف روی حجر اسماعیل برود بلکه احتیاط آن است که در بین طواف روی شاذروان برای دست مالیدن به رکن ها یا غیر آن، دست درازا نکند و نیز دست را روی دیوار حجر نگذارد تا این که در تمام طواف، تمام بدن او از خانه وحجر خارج باشد.

هفتم - آن که هفت شوط یعنی هفت دور طواف کند و آن را کم و زیاد نکند.

(مسأله ۹۹) اگر عمدا یک شوط یا بیشتر کم کند، واجب است آن را تمام کند در صورتی که کاری که موالات و پی در

پی بودن طواف را به هم میزنـد انجام نـداده با شـد، و اگر تمام نکند تا موالات به هم بخورد، در حکم ترک طواف است پس اگر وقت باقی است باید طواف را عاده کند و اگر وقت گذشته حکم مسأله ۸۷ را دارد که گذشت.

(مسأله ۱۰۰) اگر سـهوا کمتر از هفت دور طواف کند، پس اگر از سه دور و نیم نگذشته، باید طواف را از سر بگیرد، و اگر از سه دور و نیم گذشـته، و فقـط یـک دور کم کرده آن را تمام کنـد، و اگر بیشتر از یک دور کم کرده بنابر احتیاط لازم آن را تمـام کنـد، و نماز طواف بخوانـد و دوباره هفت دور طواف و نماز آن را بجا آورد، ولی در طواف مسـتحب تمام کردن کافی است.

(مسأله ۱۰۱) اگر عمـدا یک دور یا بیشتر از یک دور زیاد کنـد به قصد آن که جزء طواف دیگر باشد قران (جمع) بین طوافین است که در طواف مسـتحب مکروه، و در طواف واجب، حرام است. بلکه بنابر احتیاط لازم سـبب باطل شـدن طواف می شود، چه آن که از اول طواف، این قصـد را کرده باشـد یا در بین یا در آخر، و اگر به قصد لغویت آن را بجا آورده باشد ضـرری به طواف نمیزند، و اگر به قصد آن که جزء طواف اول باشد بجا آورد پس اگر از ابتدای طواف قصد داشـته، بی اشـکال طوافش باطل است، و اگر در بین طواف قصـد کنـد از همان وقت باطل می شود، و اگر در آخر طواف قصد کند، مشـهور فرموده اند: طوافش باطل است، ولی

احتیاط این است که نماز را بخواند و بعد طواف را با نماز آن اعاده نماید.

(مسأله ۱۰۲) اگر از روی فراموشی بر هفت شوط زیاد کند، پس اگر کمتر از یک دور است آن را رها کند، و طواف او صحیح است، و اگر یک شوط یا بیشتر زیاد کند طواف واجب او صحیح است، و مستحب است که آنچه را زیاد کرده به قصد قربت مطلقه به هفت دور برساند، و در این صورت احوط آن است که یک نماز طواف پیش از سعی، جهت طواف واجب، و یک نماز طواف بعد از سعی، جهت طواف مستحب، بجا آورد، و بهتر آن است که بعد از عمل به این احتیاط، اصل طواف و نماز آن را دوباره قبل از سعی بجا آورد.

(مسأله ۱۰۳) کسی که تمام طواف یا بعض آن را فراموش کند، و یادش نیاید تا به شهر خود برگردد، و برای او مشکل باشد که به مکه مراجعت نماید، و آنچه را فراموش کرده بجا آورد، واجب است نائب بگیرد که برای او طواف کند، و نماز طواف بخواند و بنابر احتیاط لازم سعی هم بنماید و در این صورت بنابر احتیاط واجب (هدی) بفرستد، و احوط آن است که شتر باشد، و در مواردی که گفته شد باید وجوبا یا احتیاطا بعد از اتمام و نماز طواف، اعاده نماید، نایب نیز به همان شرح عمل کند.

(مسأله ۱۰۴) اگر بعد از طواف، در عدد دورهای آن شک کند، به آن شک اعتنا نکند، و اگر در آخر یکی از دورها شک کند که آن شوط هفتم بوده یا هشتم،

بنا گذارد که دور هفتم بوده است، و اگر در بین شوطی شک کند که هفتم است یا هشتم، احوط بجا آوردن نماز طواف و اعاده طواف با نماز آن است.

(مسأله ۱۰۵) اگر یقین داشته باشد که بیشتر از هفت شوط طواف نکرده، و شک در عدد آن کند، وجوب از سر گرفتن طواف، خالی از قوت نیست، و احتیاط آن است که بنا را بر اقل گذارد. و تمام کند، و نماز طواف بخواند، و بعد طواف را از سر بگیرد.

(مسأله ۱۰۶) اگر ازدحام جمعیت، انسان را مقداری در طواف جلو ببرد، در صورتی که به کلی از اختیار او خارج نشود و قصد طواف داشته باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۱۰۷) طواف و سعی بوسیله چرخهایی که اخیرا معمول شده، یا نشستن در طبقها، یا سوار شدن بر دوش دیگران اشکال ندارد، و اگر با پای خود برود ثواب آن زیادتر است.

مستحبات و مکروهات طواف

(مسأله ۱۰۸) مستحب است که در حال طواف سر برهنه و پا برهنه، و مشغول دعأ و ذکر خدا باشد، و حرف بیهوده نزند، و کارهائی که در نماز مکروه است انجام ندهد، و گامها را کوچک بردارد، به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت شده، که هر کس طواف خانه کعبه کند در وقت زوال با سر برهنه، و گامها را تنگ بر دارد، و چشم خود را از نامحرم و عورت بپوشاند، و دست یا بدنش را در هر شوطی به حجر الاسود بمالد، بدون آن که به کسی آزار رساند و ذکر خدا را از زبان نیندازد، خدای تعالی بنویسد برای او به

عـدد هر گامی هفتاد هزار حسـنه، و محو کنـد از او هفتاد هزار گناه، و بلنـد گردانـد از برای او هفتاد هزار درجه، و بنویسـد از برای او ثواب آزاد کردن هفتاد هزار بنده، که بهای هر یک ده هزار درهم باشد، و او را شفیع سازد در هفتاد هزار کس از اهل بیت او، و بر آورد از برای او هفتاد هزار حاجت، که اگر خواهد در دنیا به او رساند، و اگر خواهد در آخرت، و مستحب است که در حـال طواف این دعا را بخوانـد: اللهم إنی أسألک باسـمک الـذی یمشـی به علی طلل المأ، کما یمشـی به علی جـدد الا رض، وأسألک باسـمک الذی یهتز له عرشک، واسألک باسـمک الذی تهتز له اقدام ملائکتک وأسألک باسمک الذی دعاک به موسـی من جانب الطور، فاسـتجبت له والقیت علیه محبه منک، وأسألک باسـمک الذی غفرت به لمحمد صلی الله علیه وآله ما تقـدم من ذنبه وما تأخر، وأتممت علیه نعمتک أن تفعل بی (کـذا وکـذا). و حاجت خود را بطلبد، و سـنت است که در حال طواف نیز بگویـد: اللهم إنی الیک فقیر وإنی خائف مسـتجیر، فلا تبـدل اسـمی، ولا تغیر جسـمی. و در هر شوط که به در خانه کعبه رسـد صـلوات بر محمد و آل محمد بفرسـتد و این دعأ را بخواند: سائلک فقیرک مسـکینک ببابک، فتصدق علیه بالجنه، اللهم البیت بیتک والحرم حرمک، والعبـد عبـدک، وهـذا مقام العائـذ المسـتجیر بک من النار، فاعتقنی ووالـدی واهلی وولـدی واخوانی المؤمنین من النار، یا جواد یا کریم. و چون به حجر حضرت اسماعیل علی نبینا وآله و علیه السلام برسد نگاه به ناودان

ص: ۷۹۷

طلا کند و بگوید: اللهم أدخلنی الجنه برحمتک، وأجرنی برحمتک من النار، وعافنی من السقم، وأوسع علی من الرزق الحلال، وادرا عنی شر فسقه الجن و الا نس، وشر فسقه العرب والعجم. و چون از حجر بگذرد و به پشت کعبه برسد بگوید: یا ذا المن والطول، یا ذا الجود والکرم، إن عملی ضعیف فضاعفه وتقبله منی انک أنت السمیع العلیم.

و چون به رکن یمانی برسد دست بر دارد و بگوید: یا الله یا ولی العافیه، وخالق العافیه، ورازق العافیه، والمنعم بالعافیه، والمتفضل بالعافیه علی وعلی جمیع خلقک، یا رحمن الدنیا والا خره ورحیمهما صل علی محمد وآل محمد وارزقنا العافیه وتمام العافیه، وشکر العافیه فی الدنیا والا خره، یا ارحم الراحمین. پس سر به جانب کعبه بالا کند وبگوید: الحمد لله الذی شرفک وعظمک، والحمد لله الذی بعث محمدا نبیا وجعل علیا اماما اللهم اهد له خیار خلقک، و جنبه شرار خلقک. و چون میان رکن یمانی وحجر الاسود برسد بگوید: ربنا آتنا فی الدنیا حسنه وفی الا خره حسنه وقنا عذاب النار. و چون در شوط هفتم به مستجار رسد - و آن پشت کعبه است - نزدیک به رکن یمانی برابر در خانه بایستد، و دستها را بگشاید رو به خانه، و روی خود و شکم خود را برساند به کعبه و بگوید:

اللهم البیت بیتک، والعبد عبدک، وهذا مقام العائذ بک من النار، اللهم من قبلک الروح والفرج والعافیه اللهم ان عملی ضعیف فضاعفه لی، واغفر لی ما اطلعت علیه منی وخفی علی خلقک، استجیر بالله من النار.

و بگوید: اللهم ان عندی افواجا من ذنوب، وافواجا من خطایا، وعندک

افواج من رحمه، وافواج من مغفره یا من استجاب لا بغض خلقه اذ قال انظرنی إلی یوم یبعثون، استجب لی. پس حاجت خود را بطلبد، و دعا بسیار بکند و اقرار گناهان خود هر چه داند مفصلا بکند، و هر چه را به خاطر نداشته باشد مجملا اقرار کند، و طلب آمرزش کند که البته آمرزیده می شود، انشاالله تعالی. پس چون به حجر الاسود رسد بگوید: اللهم قنعنی بما رزقتنی، وبارک لی فیما آتیتنی.

نماز طواف

و میباید کمال ملاحظه را بکند در هر مرتبه که میرود حجر را ببوسد، و اگر نتواند ببوسد، استلام کند، و اگر استلام، باعث زحمت باشد از دور اشاره کند، و هم چنین مستحب است استلام سایر ارکان، و هم چنین مستحب است که خود را به مستجار بمالد، و آن جا را نشان کند، و چون این اعمال را بجا آورد باز بجای خود رود، و از آنجا به طواف ادامه دهد، تا زیاده و کم، در طواف حاصل نشود.

نماز طواف

(مسأله ۱۰۹) واجب است بعد از هر طواف واجب، دو رکعت نماز مثل نماز صبح، به نیت نماز طواف در نزد مقام حضرت ابراهیم (علیه اسلام) بجا آورد، جهرا یا اخفاتا، و احتیاط آن است که نماز را بعد از طواف فورا بخواند، و نیز احتیاط آن است که نماز را در پشت مقام بخواند - یعنی طوری بایستد که سنگی که نشانه پای حضرت ابراهیم (علیه السلام) بر آن است روبروی او باشد - و اما اگر به علت زیادی جمعیت نتواند در جائی بایستد که عرفا بگویند پشت مقام ایستاده است، باید در یکی از

ص: ۷۹۹

دو طرف مقـام بایسـتد، و نمـاز بخوانـد، و اگر آن هـم ممکـن نباشـد در هر جـائی از مسـجد که به پشت مقـام و دو طرف آن نزدیکتر است نماز را بخواند، و بهتر آن است که هر وقت توانست نماز را دوباره پشت مقام بخواند رجأا.

(مسأله ۱۱۰) نماز طواف مستحب را میتوان در هر جای از مسجد بجا آورد، بلکه بعضـی فرموده انـد که ترک آن عمدا جایز است لیکن سزاوار نیست ترک کند.

(مسأله ۱۱۱) اگر کسـی نمـاز طواف واجب را فراموش کرد، هر وقت بیادش آمـد بایـد در پشت مقام به تفصـیلی که در مسأله قبل ذکر شد بجا آورد، و اگر سعی و کار های دیگر را بجا آورده، لازم نیست دوباره بجا آورد، اگر چه احوط است.

(مسأله ۱۱۲) بنابر آن که ترتیب، در بین نماز طواف و کارهای بعد از آن معتبر باشد، بعضـی فرموده اند: که کسی که واجبات نماز مثل قرائت و غیر آن را ندانـد عمره او باطل است، و از حجه الاسـلام برئ الـذمه نخواهـد شـد، پس علاوه بر آن که برای نمازهای واجب دیگر لازم است انسان قرائت صحیح و احکام واجبه نماز را بیاموزد، در وقتی که اراده حج دارد نیز باید قرائت خود را صـحیح نمایـد، و واجبـات نمـاز را یـاد بگیرد، و اگر ممکن نشود، نمـاز طواف را به جماعت بخوانـد، ولی اکتفا به آن اشکال دارد، و واجب است بطور فرادی نیز بخواند، و اگر نائب هم بگیرد جهت نماز، بهتر و مطابق با احتیاط است.

(مسأله ۱۱۳) کسی که نماز طواف را فراموش کرده است، باید برگردد پشت مقام

بجا آورد، و اگر برگشتن به مسجد برایش دشوار باشد، میتواند آن را در هر محلی که یادش آمد بخواند، هر چند در شهر دیگر باشد، و بهتر آن است که نایب هم بگیرد تا پشت مقام برای او بجا آورد.

(مسأله ۱۱۴) اگر کسی نماز طواف واجب را فراموش کند و پیش از بجا آوردن آن بمیرد، باید پسر بزرگتر، قضای آن را بجا آورد، مثل سایر نمازهائی که از میت فوت شده.

مستحبات نماز طواف

مستحب است که در رکعت اول نماز طواف، بعد از حمد سوره (قل هو الله احد) و در رکعت دوم بعد از حمد سوره (قل یا ایها الکافرون) بخواند، و چون از نماز فارغ شود حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و صلوات بفرستد و بگوید: اللهم تقبل منی، ولا تجعله آخر العهد منی، الحمد لله بمحامده کلها علی نعمأه کلها، حتی ینتهی الحمد إلی ما یحب ویرضی، اللهم صل علی محمد وآله، وتقبل منی، وطهر قلبی، وزک عملی. ودر بعضی از روایات وارد است که بگوید: اللهم ارحمنی بطاعتی ایاک، وطاعه رسولک صلی الله علیه واله وسلم، اللهم جنبنی ان اتعدی حدودک، واجعلنی ممن یحبک ویحب رسولک صلی الله علیه واله وملائکتک وعبادک الصالحین.

پس به سجده رود وبگوید: سجد لک وجهی تعبدا ورقا، لا اله الا انت حقا حقا، الاول قبل کل شی والاخر بعد کل شی وها انا ذابین یدیک ناصیتی بیدک، فاغفرلی، انه لا یغفر الذنب العظیم غیرک، فاغفر لی، فإنی مقر بذنوبی علی نفسی، ولا یدفع الذنب العظیم غیرک.

سعی

واجبات سعی

(مسأله ۱۱۵) بعد از نماز طواف، واجب است هفت مرتبه بین صفا و مروه سعی نماید،

یعنی از ابتداء صفا پیاده یا سواره یا بر دوش کسی به مروه برود، و این یک مرتبه حساب می شود، و از مروه به صفا برگردد، که با رسیدن به صفا دو مرتبه سعی کرده است، پس به هر رفتن از صفا به مروه و برگشتن، دو سعی حاصل می شود و به این ترتیب سعی را بجا آورد، و سعی هفتم در مروه تمام می شود.

(مسأله ۱۱۶) سعی مثل طواف، رکن است. و اگر کسی آن را عمدا یا از جهت ندانستن مسأله ترک کرده باشد، چنانچه قبل از وقوف به عرفات متوجه شود و می تواند سعی و تقصیر را بجای آورد، باید تدارک نماید، و اگر وقت گذشته، احتیاطا حج افراد یا عمره مفرده بجای آورد، و چون احتمال میرود که احرام او نیز باطل شده باشد، چنانچه وقت برای رفتن به میقات تنگ نیست، به میقات برود و رجاء محرم به احرام حج افراد شود و اگر وقت تنگ است هر مقدار که میتواند به طرف میقات برود و محرم شود. لیکن به این حج اکتفأ نکند و سال بعد حج تمتع بجا آورد، هر چند مستطیع نباشد.

(مسأله ۱۱۷) در سعی، وضو و غسل و پاک بودن بدن و لباس شرط نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که با غسل یا وضو باشد.

(مسأله ۱۱۸) هشت چیز در سعی واجب است:

اول - نیت است: پس اگر سعی او برای عمره تمتع است، چنین نیت کند که برای انجام فرمان خداوند عالم هفت مرتبه سعی عمره تمتع حجه الاسلام را بین صفا و مروه بجا میآورم، و مستحب

است نیت را به زبان بیاورد، و باید پیش از شروع به سعی نیت کند که از اول جزء آن با نیت باشد.

دوم و سوم - آن است که سعی را از صفا ابتداء و به مروه تمام کند. و احتیاط آن است که برای تحصیل اطمینان قدری از تلی که در جانب صفا و مروه است بالا رود، و از آنجا شروع و به آنجا ختم کند.

چهارم - آن است که هفت مرتبه سعی کند، نه کمتر و نه بیشتر.

(مسأله ۱۱۹) اگر عمدا بیشتر از هفت بار سعی کند سعیش باطل می شود، و اگر از جهت ندانستن مسأله یا فراموشی، زیاد کند سعیش صحیح است.

(مسأله ۱۲۰) اگر سعی را فراموش کرده و یا سهوا از هفت مرتبه کمتر بجا آورد، باید هر وقت بیادش آمد تمام یا بقیه آن را انجام دهد، و اگر از مکه بیرون رفته، اگر چه به وطنش رسیده باشد، باید برگردد و آن را بجا آورد. و اگر نتواند برگردد باید نایب بگیرد، و احتیاط مستحب آن است که اگر چهار مرتبه سعی نکرده، بعد از اتمام اول، آن را از سر بگیرد.

(مسأله ۱۲۱) کسی که سهوا از هفت مرتبه کمتر سعی کند، آنچه بر او به سبب احرام حرام شده، تا بقیه سعیش را انجام ندهد حلال نمی شود، و اگر به خیال آن که محل شده با زن نزدیکی کند، یک بقره کفاره دارد بنابر احوط، و همچنین است اگر ناخن بگیرد.

(مسأله ۱۲۲) اگر کسی که سعی را فراموش کند و یادش نیاید، تا به شهر خودش برگردد، و برای

او مشکل باشد که به مکه برگردد باید نایب بگیرد و اگر قبل از انجام سعی با زن نزدیکی کرده باشد باید کفاره بدهد. و اگر (تقلیم اظفار) نماید باید بنابر احتیاط کفاره بدهد.

(مسأله ۱۲۳) اگر بعد از منصرف شدن از سعی، شک در عدد آن کند، به آن شک اعتنا نکند، و سعیش صحیح است، لیکن اگر احتمال میدهد که کمتر از هفت مرتبه سعی کرده است، احتیاط آن است که دوباره سعی کند.

(مسأله ۱۲۴) اگر در بین آن که مشغول سعی است و در مروه میباشد شک کند که هفت بار سعی کرده یا بیشتر، به شکش اعتنا نکند، و بنا را بر تمام گذارد.

(مسأله ۱۲۵) اگر در بین صفا و مروه شک کند که این مرتبه هفتم است یا هشتم، سعیش باطل است، و باید از سر بگیرد.

پنجم - آن است که سعی بین صفا و مروه از طریق معمول و متعارف باشد، و از غیر آن صحیح نیست.

ششم - آن است که در وقت رفتن به مروه رو به مروه باشد، و در وقت برگشتن به صفا رو به صفا، پس اگر بطور قهقری برود و برگردد که در وقت رفتن به مروه رویش به صفا، و در برگشتن رویش به مروه باشد، سعیش صحیح نیست.

مستحبات سعی

هفتم - آن است که لباس و کفش او مباح باشد، بلکه بنابر احوط چیز غصبی همراه نداشته باشد، و اگر سواره سعی میکند باید مرکب او غصبی نباشد.

هشتم - از واجبات، ترتیب بین طواف و سعی است، و اگر فراموش کرد یا به جهت ندانستن مسأله، پیش از

طواف سعی کرد، احتیاط واجب آن است که دوباره بعد از طواف سعی را بجا آورد.

(مسأله ۱۲۶) مستحب است کسی که میخواهد سعی کند نزد حجر الاسود برود و آن را ببوسد و دستها یا بدن را به آن بمالد، یا اشاره کند، پس به نزد چاه زمزم رود، و مقداری از آب آن بردارد، و بر سر و پشت و شکم بریزد و بخورد، و این دعا را بخواند: اللهم اجعله علما نافعا ورزقا واسعا وشفأ من کل داء وسقم.

*****

مستجار، پشت کعبه نزدیک رکن یمانی برابر درب خانه کعبه قرار دارد. پس متوجه صفا شود از دری که محاذی حجر الاسود است - و آن دری است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله از آن در بیرون رفت - به آرامش و خضوع برود بالای کوه صفا، تا نظر کند به خانه کعبه، ورو به رکن عراقی کند و حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و از نعمتهای الهی به خاطر آورد، پس هفت نوبت الله اکبر بگوید، و هفت نوبت الحمد لله، و هفت نوبت لا إله الا الله، پس سه مرتبه بگوید: لا إله الا الله وحده لا شریک له، له الملک وله الحمد یحیی ویمیت ویمیت ویحیی وهو حی لایموت بیده الخیر، وهو علی کل شی قدیر. پس صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، سه نوبت بگوید: الله اکبر علی ما هدانا والحمد لله علی ما ابلانا والحمد لله الحی القیوم، والحمد لله الحی الدائم. پس سه نوبت بگوید: اشهد ان لا إله الا الله، و اشهد أن محمدا عبده ورسوله، لا نعبد الا

اياه، مخلصين له الدين ولو كره المشركون. و سه مرتبه بگويد: اللهم إنى أسألك العفو والعافيه واليقين فى الدنيا و الا خره. پس سه مرتبه بگويد: اللهم آتنا فى الدنيا حسنه وفى الا خره حسنه وقنا عذاب النار. پس صد مرتبه بگويد: الله اكبر وصد مرتبه لا إله الا الله و صد مرتبه الحمد لله و صد نوبت سبحان الله پس بگويد: لا إله الا الله وحده وحده وحده انجز وعده، ونصر عبده، وغلب الاحزاب وحده، فله الملك وله الحمد وحده، اللهم بارک لی فی الموت وفيما بعد الموت، اللهم إنی اعوذ بک من ظلمه القبر ووحشته، اللهم اظلنی فی ظل عرشک يوم لا ظل الا ظلک. و بسيار تکرار کند سپردن دين و نفس و اهل خود را به خداوند عالم و بگويد: استودع الله الرحمن الرحيم الذی لا تضيع ودائعه دينی ونفسی واهلی ومالی وولدی اللهم استعملنی علی کتابک وسنه نبيک، وتوفنی علی ملته، واعذنی من الفتنه. پس سه نوبت بگويد: الله اكبر پس دو مرتبه دعای سابق را بخواند، پس يک بار تکبير بگويد و بخواند دعای سابق را و اگر همه آنچه را که ذکر شد نتواند بخواند پس هر قدر که ميتواند بخواند.

و مستحب است که اين دعا را بخواند: للهم اغفر لی کل ذنب أذنبته قط، فإن عدت فعد علی بالمغفره، فإنک أنت الغفور الرحيم اللهم افعل بی ما انت اهله، فإنک إن تفعل بی ما انت اهله ترحمنی، وإن تعذبنی فانت غنی عن عذابی وانا محتاج إلی رحمتک، فيا من انا محتاج إلی رحمته ارحمنی، اللهم لا تفعل بی ما انا اهله فإنک إن تفعل بی ما انا

اهله تعـذبنی، ولم تظلمنی، اصبحت اتقی عـدلك ولاـ اخاف جورك، فیا من هو عـدل لا یجور ارحمنی. پس بگویـد: یا من لا یخیب سائله، ولا ینفد نائله، صل علی محمد وآل محمد، واجرنی من النار برحمتك. ودر صـفا در بالای تل رو به كعبه این دعا را بخواند: اللهم إنی اعوذ بک من عذاب القبر وفتنته و غربته ووحشته وظلمته وضیقه وضنكه، اللهم اظلنی فی ظل عرشك یوم لاـ ظل الا ظلك. پس از آن قـدری پائین آیـد و بگویـد: یا رب العفو، یا من أمر بالعفو، یا من هو أولی بالعفو، یا من یثیب علی العفو، العفو، العفو، العفو، یا جواد یا كریم یا قریب یا بعید، اردد علی نعمتک، واستعملنی بطاعتك ومرضاتک.

(مسأله ۱۲۷) مستحب است كه پس از نماز طواف، مبادرت به سعی كنـد و در حال سعی، بـدن و لباس او پاك و با وضو یا غسل باشـد، و از صـفا تـا محلی كه علامت هروله در آنجا نصب شـده، بطور متوسط راه برود، یعنی نه تنـد برود نه كنـد، و از آنجا تا علامت دیگر اگر مرد باشد هروله كند، یعنی قدمها را كوتاه و تند بردارد. و برای زنها هروله مستحب نیست، و چون به محل هروله برسد بگوید: بسم الله و بالله والله اكبر، و صـلی الله علی محمد و اهل بیته اللهم اغفر وارحم و تجاوز عما تعلم، إنک انت الاـعز الاـ كرم، واهـدنی للـتی هی اقـوم اللهم إن عملی ضـعیف فضـاعفه لی، وتقبله منی، اللهم لـك سـعیی، وبـك حولی وقوتی، تقبل منی عملی، یا من یقبل عمل المتقین. پس تند برود تا به محل دیگر كه

علامت نصب شده، و آنجا هروله را ترک کند، و چون از آنجا بگذرد بگوید: یا ذا المن والفضل والکرم والنعماء و الجود، اغفر لی ذنوبی، إنه لایغفر الذنوب الا انت. و چون به مروه رسید دعای اول را بخواند که در صفا خواند و بگوید: اللهم یا من امر بالعفو، یا من یحب العفو، یا من یعطی علی العفو، یا من یعفو علی العفو، یا رب العفو، العفو العفو العفو. و اهتمام کند در گریه کردن، و خود را به گریه بدارد، و دعا بسیار کند در حال سعی و این دعأ را بخواند: اللهم إنی أسألك حسن الظن بك علی کل حال، وصدق النیه فی التوکل علیك. و اگر هروله را فراموش کرد، هر جا بخاطرش آمد بطور قهقری برگردد تا به موضع هروله برسد، پس هروله کند، و همچنین مستحب است هروله، وقتی از مروه بسوی صفا سعی میکند.

تقصیر

(مسأله ۱۲۸) بعد از تمام شدن سعی باید (تقصیر) کند، یعنی به قصد حلال شدن چیزهائی که در عمره تمتع حجه الاسلام بر او حرام بوده است برای انجام فرمان خداوند متعال مقداری از ناخن ها یا موی سر یاریش یا شارب خود را به چیند، و تراشیدن سر در عمره تمتع کافی نیست بلکه حرام است.

(مسأله ۱۲۹) اگر کسی در عمره تمتع بجای تقصیر، حلق کند، و تمام سر را به تراشد بنا بر احتیاط، یک گوسفند قربانی کند هر چند از روی جهل یا نسیان باشد.

(مسأله ۱۳۰) اگر کسی تقصیر را فراموش کند و تا بعد از احرام حج، یادش نیاید، عمره او صحیح است، و بنا بر احتیاط

ص: ۸۰۸

واجب یک گوسفند کفاره بر او واجب می شود.

(مسأله ۱۳۱) اگر کسی عمدا تقصیر را ترک کند تا محرم به حج شود، عمره تمتع او باطل است، و حج او حج افراد می شود، پس باید حج را تمام کند، و بنا بر احتیاط واجب بعد از حج، یک عمره مفرده بجا آورد، و سال بعد نیز دوباره حج کند.

(مسأله ۱۳۲) بعد از تقصیر در عمره تمتع، هر کاری که بر او به سبب احرام حرام شده بود غیر از تراشیدن سر حلال می شود، ولی تراشیدن سر جایز نیست، و اگر سر بتراشد باید یک گوسفند کفاره بدهد بنا بر احتیاط هر چند جاهل یا ناسی باشد.

(مسأله ۱۳۳) اقوی آن است که در عمره تمتع طواف نساء واجب نیست، و وجوب آن مخصوص به حج و عمره مفرده است خواه، واجب باشد یا مستحب.

(مسأله ۱۳۴) اگر وقت بقدری تنگ باشد که اگر بخواهد در وقت ورود به مکه عمره تمتع را بجا آورد بوقوف به عرفات نمیرسد، یا زن حائض اگر بخواهد صبر کند تا پاک شود و طواف را بجا آورد وقت وقوف به عرفات میگذرد، باید بجای حج تمتع حج افراد بجا آورد، پس اگر بواسطه عذری مثل بیماری و فراموشی و ندانستن مسأله از میقات احرام نه بسته است و فعلا هم متمکن نیست که به میقات برگردد هر چند (ادنی الحل) باشد باید هر کجا هست محرم شود به احرام حج افراد، و اگر در میقات به جهت عمره تمتع احرام بسته است عدول کند به حج افراد، و با همان احرام اول، تمام اعمال حج

را به نحوی که بعدا شرح داده می شود به نیت حج افراد بجا آورد، مگر قربانی را که در حج افراد واجب نیست. و بعد از تمام شدن اعمال حج افراد، باید از حرم بیرون رود، و به نیت عمره مفرده محرم شود، و به مکه برگردد و طواف و سعی و تقصیر و طواف نساء و نماز آن را بطوری که شرح داده شد انجام دهد، و اگر بدون عذر در میقات احرام نبسته، احرام بستن او از مکه محل اشکال است.

(مسأله ۱۳۵) اگر موقعی عمره تمتع را باطل کند که وقت آن که دوباره آن را بجا آورد، نداشته باشد باید حج افراد کند، و بعد از آن عمره مفرده بجا آورد، و بنا بر احتیاط واجب باید سال بعد حج تمتع را بجا آورد.

مسائل حج تمتع

مسائل حج تمتع

(مسأله ۱۳۶) چنان که گفته شد حج تمتع، مرکب است از عمره تمتع و حج تمتع و گذشت کسی که تکلیف او حج تمتع است بایـد اول عمره تمتع را بجا آورد، و پس از انجام اعمال عمره تمتع به شرحی که گفته شد واجب است جزء دیگر حج تمتع را که به آن نیز حج تمتع میگویند بجا آورد و واجبات آن سیزده چیز است.

اول: احرام.

دوم: وقوف به عرفات یعنی ماندن در عرفات که معروف است.

سوم: وقوف به مشعر الحرام که به آن (مزدلفه) و (جمع) نیز میگویند، و بین منی و عرفات است.

چهارم و پنجم و ششم: اعمال منی است، و اعمال آن در روز عید، انداختن سنگریزه بر (جمره عقبه)، و قربانی کردن، تراشیدن سر یا گرفتن کمی از

ناخن یا موی سر است.

هفتم: طواف زیارت.

هشتم: دو رکعت نماز طواف زیارت.

نهم: سعی بین صفا و مروه.

دهم: طواف نساء.

یازدهم: دو رکعت نماز طواف نساء.

دوازدهم: مانـدن در منی در شـبهای یـازدهم و دوازدهم ذی حجه و بر بعضـی حاجیان واجب است که شب سـیزدهم را نیز در منی بمانند.

سیزدهم: انداختن سنگریزه بر سه جمره در منی در روز

یازدهم و دوازدهم و بعضـی بایـد در روز سـیزدهم، به جمره سـنگریزه بیندازند، و احکام هر یک از اینها بطور مفصل بیان می شود انشاالله تعالی.

احرام حج

(مسأله ۱۳۷) بعـد از تمـام شـدن عمره تمتع واجب است محرم شـدن برای حـج تمتع، و وقت آن موسع است ولی اگر وقت به قـدری تنـگ شود که اگر در آن وقت محرم نشود وقوف به عرفات در روز عرفه (نهم ذی حجه) از او فوت می شود بایـد فورا محرم شود که روز عرفه وقوف به عرفات را درک کند.

(مسأله ۱۳۸) پیش از روز ترویه (هشتم ذی حجه) احرام بستن جایز است، و احتیاط آن است که بیشتر از سه روز پیش از ترویه احرام نبنـدد چنـان که احتیـاط آن است که اگر محرم شـد پیش از روز ترویه از مکه خـارج نشود، و مسـتحب آن است که در روز ترویه محرم شود.

(مسأله ۱۳۹) در احرام حـج تمتع نیز پوشـیدن دو جـامه احرام (بعـد از بیرون آوردن لبـاس دوخته برای مردهـا) و نیت وتلبیه به نحوی که در احرام عمره تمتع گذشت واجب است، پس باید نیت کند که احرام میبندم برای حج تمتع یعنی: ملتزم میشوم و بر خود قرار میدهم

کارهائی را که در حال احرام حرام است ترک نمایم در حج تمتع، به جهت اطاعت فرمان خداوند متعال، و دستور احرام و کارهائی که در حال احرام ترک آنها واجب است به شرحی است که در احرام عمره گفته شد.

(مسأله ۱۴۰) محل احرام بستن برای حج تمتع، مکه است و بنابر احتیاط واجب تا میتواند از مکه قدیم محرم شود.

(مسأله ۱۴۱) اگر کسی از روی فراموشی یا ندانستن مسأله محرم نشود، تا برود به منی یا عرفات، و قبل از اعمال ملتفت شود، باید به مکه برگردد، و محرم شود، و با احرام، اعمال را بجا آورد، و اگر برای تنگی وقت یا عذر

دیگر نتواند برگردد، احتیاط آن است که هر قدر میتواند

برگردد، و اگر نتوانست برگردد، واجب است از همان جائی

که ملتفت شده محرم شود.

(مسأله ۱۴۲) اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله محرم نشود، و بعد از تمام کردن اعمال حج ملتفت شود، حجش صحیح است ولی اگر بعد از گذشتن وقت وقوف به عرفات و مشعر الحرام، و یا پیش از تمام شدن سایر اعمال حج بفهمد که محرم نشده، واجب است فورا همانجا محرم شود و حج را تمام کند، و احتیاط آن است که سال آینده، دوباره بجا آورد، اگر چه بعید نیست جواز اکتفا به حج اول.

(مسأله ۱۴۳) اگر کسی عمدا برای حج محرم نشود، تا وقت وقوف به عرفات و مشعر بگذرد، حج او باطل است.

مستحبات احرام حج تا وقت وقوف به عرفا ت

(مسأله ۱۴۴) بهترین اوقات احرام بستن برای حج، روز ترویه است تا قبل از زوال، بطوری که بتواند نماز ظهر را در منی بجا

آورد، و یا بعـد از نماز ظهر است و اگر ممکن نشد بعد از نماز عصـر، و اگر ممکن نشد بعد از نماز واجب دیگر، اگر چه نماز قضا باشـد، و اگر نماز قضأ هم بر ذمه نداشـته باشـد بعـد از نماز احرام که اقل آن دو رکعت است محرم شود، به نحوی که در احرام عمره شـرح داده شـد، و بهترین جاهـای مکه برای احرام مسـجد الحرام است، و بهترین جا در مسـجد الحرام برای احرام، حجر اسـماعیل یا مقام حضـرت ابراهیم علیه السـلام است، پس در آنجا بعد از پوشـیدن جامه احرام و کارهائی که پیش از این در احرام عمره گـذشت واجب است نیت کنـد، و لبیک های واجب را به دسـتوری که در احرام عمره گـذشت بگوید ولی در عوض کلماتی که مخصوص به عمره است کلمات دیگر بگویـد مثلا عوض (وهـذه عمره متعه إلی الحـج) بگوید: (وهذه حجه تمتع) و چون مشـرف بر ابطـح شود به صدای بلند تلبیه بگوید، و چون متوجه منی شود بگوید: اللهم إیاک ارجو وإیاک ادعو، فبلغنی املی، واصـلح لی عملی. و بـا آرام تن و دل برود بـا تسبیـح و تقـدیس و ذکر حـق تعـالی. و چون به منی رسـید بگویـد: الحمـد لله الـذی اقدمنیها صالحا فی عافیه وبلغنی هذا المکان. پس بگوید: اللهم هذه منی وهی مما مننت به علینا من المناسک، فأسألـک ان تمن علی بمـا مننت علی انبیائـک، فإنما انا عبـدک وفی قبضـتک. و مسـتحب است که شب عرفه در منی باشـد، و مشغول طاعت الهی باشد، و بهتر آن است که این عبادتها را خصوصا نمازها را در مسجد خیف

بجا آورد، چون نماز صبح خواند تعقیب بخواند تا طلوع آفتاب و روانه عرفات شود و اگر بخواهد میتواند بعد از طلوع فجر روانه شود و لیکن سنت بلکه احوط آن است که از وادی محسر رد نشود تا آفتاب طلوع کند و مکروه است که پیش از فجر روانه شود بلکه خلاف احتیاط است. مگر از جهت ضرورتی مثل بیماری و کسی که خوف ازدحام مردم را داشته باشد و چون متوجه عرفات شود این دعا را بخواند: اللهم الیک صمدت، وإیاک اعتمدت ووجهک اردت، اسألک ان تبارک لی فی رحلتی، وان تقضی لی حاجتی، وان تجعلنی الیوم ممن تباهی به من هو افضل منی. وتلبیه بگوید: تا به عرفات برسد و چون رسید خیمه اش را در نمره که نزدیک عرفات است بزند

وقوف به عرفات

وقوف به عرفات

(مسأله ۱۴۵) واجب است بر کسی که حج بجا میآورد ماندن در عرفات، و بنابر احتیاط واجب وقت آن از ظهر روز عرفه (نهم ذیحجه) است تا مغرب، پس باید در تمام وقت در آنجا بماند، و از حدود عرفات از ظهر تا مغرب خارج نشود، و این وقت، وقت اختیاری عرفه است، و در ماندن در عرفات فرق نمیکند که پیاده باشد یا سواره، راه برود یا نشسته و یا خوابیده باشد.

(مسأله ۱۴۶) اگر کسی از ظهر تا مغرب روز عرفه در عرفات خواب یا بیهوش باشد، وقوف او باطل است. و اگر بعد از قصد وقوف و دخول وقت بخوابد ضرر ندارد، و وقوف او صحیح است.

(مسأله ۱۴۷) بودن در عرفات از ظهر تا مغرب اگر چه بنابر احتیاط واجب است، ولی آن مقداری که رکن

ص: ۸۱۴

است این است که بین ظهر تا مغرب به قـدری در عرفات بمانـد که عرفا بگوینـد در آنجا توقف کرده است، و کسـی که عمدا این مقـدار را ترک کنـد حجش باطل می شود، اگر چه بوقوف اضـطراری عرفات برسـد، یعنی شب دهم را در عرفات بماند و وقوف مشـعر را هم درک کند، و چنانچه سـهوا ترک کرد حج او باطل نیست، مگر آن که وقوف به مشعر را هم عمدا یا سهوا ترک کند، که در این صورت حجش باطل است، و تفصیل آن ذکر می شود انشاالله.

(مسأله ۱۴۸) در وقـوف بـه عرفـات نیـت واجـب است، به این نحـو که نیت کنـد از ظهر امروز تـا مغرب برای حـج تمتـع حجه الاسلام برای اطاعت فرمان خداوند عالم در عرفات میمانم.

(مسأله ۱۴۹) اگر کسـی عمدا بعد از گذشتن مقداری از ظهر در عرفات حاضر شود، وقوفش صحیح است و کفاره ندارد، ولی خلاف احتیاط نموده، و بنابر آن که وقوف از اول ظهر تا مغرب واجب باشد گناه کرده است.

(مسأله ۱۵۰) جـایز نیست پیش از مغرب از عرفات خـارج شود، و اگر کسـی عمـدا پیش از مغرب از عرفـات بیرون برود و در همـان روز برنگردد، بر او واجب است قربـانی کردن یـک شـتر، که در راه خـدا در روز عیـد در منی نحر کنـد، و اگر نتوانـد، هیجـده روز پی در پی روزه بگیرد، و بر او واجب است در صورت توانـائی، بر گشـتن به عرفـات و مانـدن در آنجا تا غروب، و اگر پشیمان شد و در همان روز به عرفات بر گشت نیز بنابر احتیاط مستحب کفاره از او ساقط

ص: ۸۱۵

نمی شود.

(مسأله ۱۵۱) اگر کسی از روی فراموشی یا ندانستن مسأله پیش از مغرب از عرفات بیرون رفت، پس اگر در همان روز ملتفت شد، باید برگردد و اگر برنگردد معصیت کرده است، و بنابر احتیاط، کفاره بدهد و اگر بعد از مغرب ملتفت شد چیزی بر او نیست.

(مسأله ۱۵۲) اگر بواسطه فراموشی یا تنگی وقت، یا عذر دیگر، نتواند هیچ مقداری از ظهر تا مغرب روز عرفه را در عرفات بماند - باید مقداری از شب عید را تا فجر طالع نشده هر چند کم باشد در عرفات بماند و این زمان را وقت اضطراری عرفه میگویند - و اگر عمدا هیچ مقداری از شب عید را هم در آنجا نماند حج او باطل می شود اگر چه وقوف به مشعر را درک نماید.

(مسأله ۱۵۳) اگر کسی وقوف به عرفات را به عذری مثل فراموشی یا ندانستن مسأله در وقت اختیاری و اضطراری ترک نمود، ولی وقوف در مشعر الحرام را شب عید یا بین الطلوعین چنانچه خواهد آمد درک کند حجش صحیح است.

(مسأله ۱۵۴) هر گاه در پیش قاضی عامه، اول ماه ذی حجه ثابت شود و برای شیعه شرعا ثابت نشده باشد، و به این جهت روز نهم ذی حجه در نزد آن ها روز هشتم در پیش شیعه باشد، احتیاط واجب آن است که اگر ممکن است وقوف اختیاری عرفات را در روزی که پیش شیعه نهم است انجام دهد و اگر ممکن نشد اضطراری آن را درک کند، و به مشعر رفته و وقوف در آن جا را نیز درک کند، و اعمال روز عید را

ص: ۸۱۶

در منی بجا آورد، و اگر درک اضطراری عرفات هم ممکن نشد درک اختیاری مشعر کافی است، و حجش صحیح است و درک اضطراری عرفه و اضطراری مشعر نیز چنانچه گفته خواهد شد بنابر اقوی کفایت میکند، و اگر درک هیچ یک از این مواقف میسر نشود حکم آن، در مسأله بعد ذکر خواهد شد.

(مسأله ۱۵۵) هر گاه هلال، نزد قاضی عامه ثابت شود و نزد شیعه ثابت نشده باشد، لیکن از جهت تقیه ناچار به متابعت باشند و از عمل به وظیفه خود خائف باشند، اقوی

مستحبات وقوف به عرفات

صحت و کفایت همین حج است از حجه الاسلام، هر چند عالم به خلاف باشند و اگر بدون خوف متمکن از عمل به وظیفه باشند احوط آن است که با آنها رجاًا متابعت کنند، و بعد واجب است عمل به وظیفه خود نمایند، حتی با عدم علم به خلاف.

مستحبات وقوف به عرفات

۱ - خیمه اش را در محلی که آن را نمره گویند و متصل به عرفات است بزنند.

۲ - در دست چپ کوه و پائین آن در زمین هموار وقوف کند و مکروه است که بالای کوه رود.

۳ - با رفقا در یک جا وقوف کند.

۴ - با طهارت باشد و غسل کند.

۵ - هر چه را که باعث تشویش حواس و مانع از کمال توجه به خدا می شود رفع کند.

۶ - نماز ظهر و عصر را اول وقت با یک اذان و دو اقامه بجا آورد.

۷ - بعد از نماز بایستد و مشغول دعا شود.

۸ - در تمام مدت وقوف، بایستد و نشسته یا سواره بودن

ص: ۸۱۷

در حال وقوف مکروه است، و اگر نمیتواند بایستد هر قدر میتواند بایستد، و اگر ایستادن مانع از حضور قلب و توجه باشد نشستن بهتر است.

۹ – رو به قبله کند، و دل خود را متوجه به خداوند عالم نماید و حمد و ثنای او را بجا آورد، و تمجید و تهلیل بکند و صد مرتبه الله اکبر و صد مرتبه الحمد لله و صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه لا إله الا الله بگوید و صد مرتبه آیه الکرسی بخواند و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه وآله بفرستد و هم چنین صد مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و صد مرتبه لا حول ولا قوه الا بالله بگوید و صد مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند.

۱۰ – آنچه میخواهد دعا کند و دعا زیاد کند که این روز روز دعا و مسألت است و هیچ چیز در نزد شیاطین خوش تر از این نیست که انسان را از خداوند متعال غافل سازند.

۱۱ – پناه بردن به خدا از شیطان.

۱۲ – شمردن گناهان و توبه و استغفار کردن.

۱۳ – گریه کردن، و اگر نتواند، خودش را به گریه وا دارد بدارد.

۱۴ – دعا برای خود و پدر و مادر و برادران مؤمن، واقل آن چهل نفر است، و در حدیث است که آنچه او برای برادر مؤمن طلب کند فرشته ای موکل است که برای او صد هزار برابر آن را طلب کند.

۱۵ – تمام زمان وقوف را به دعا و استغفار و ذکر خدا صرف کند، و بعضی از علما

این را واجب دانسته اند، و دعاهای منقوله را بخواند خصوصا دعای صحیفه کامله، و دعای حضرت امام حسین علیه السلام و زیارت آن حضرت و دعای حضرت امام زین العابدین علیه السلام. و مستحب است که بگوید: اللهم إنی عبدک، فلا تجعلنی من اخیب وفدک وارحم مسیری الیک من الفج العمیق. اللهم رب المشاعر کلها، فک رقبتی من النار، و اوسع علی من رزقک الحلال، وادرأ عنی شر فسقه الجن و الا ـ نس، اللهم لا ـ تمکر بی، ولا ـ تخدعنی، ولا ـ تستدرجنی، اللهم إنی أسألک بحولک وجودک وکرمک وفضلک ومنک، یا اسمع السامعین، ویا ابصر الناظرین، و یا اسرع الحاسبین، ویا ارحم الراحمین، ان تصلی علی محمد وآل محمد. وأن تفعل بی (کذا وکذا) (وأن ترزقنی خیر الدنیا والا ـ خره). حاجت خود را نام ببرد و پس دست بجانب آسمان بردارد و بگوید: اللهم حاجتی الیک ان اعطیتنیها لم یضرنی ما منعتنی، وان منعتنیها لم ینفعنی مااعطیتنی، أسألک خلاص رقبتی من النار، اللهم إنی عبدک، وملک یدک ناصیتی بیدک، وأجلی بعلمک، أسألک أن توفقنی لما یرضیک عنی، وان تسلم منی مناسکی التی اریتها خلیلک ابراهیم علیه السلام، ودللت علیها نبیک محمدا صلی الله علیه وآله. اللهم اجعلنی ممن رضیت عمله، واطلت عمره، واحییته بعد الموت حیوه طیبه. پس بگوید: لا ـ اله الا الله وحده لا شریک له، له الملک وله الحمد، یحیی ویمیت، وهو حی لا ـ یموت بیده الخیر وهو علی کل شی قدیر، اللهم لک الحمد کالذی تقول وخیرا مما نقول وفوق ما یقول القائلون اللهم لک صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی ولک تراثی وبک حولی ومنک قوتی اللهم إنی أعوذ بک من الفقر ومن وساوس

ص: ۸۱۹

الصـدر ومن شـتات الاـ مر ومن عـذاب القبر، اللهم إنی أسألـک خير مـا تجی به الريـاح واعوذ بـک من شـر مـا تجئ به الريـاح فاسألک خير الليل وخير النهار، اللهم اجعل فی قلبی نورا وفی سـمعی نورا وفی بصـری نورا وفی لحمی ودمی وعظامی وعروقی ومقعـدی ومقامی ومـدخلی ومخرجی نورا واعظم لی نورا يا ربی يوم القاک إنک علی کل شـی قدير. و تا تواند در اين روز از خيرات و تصـدقات کوتاهی نکند خصوصا بنده آزاد کردن. و ديگر رو به قبله کند و بگويد: (سـبحان الله) صد بار و (الله اکبر) صـد بـار و (مـا شأ الله ولا قوه الا بالله) صـد بار (اشـهد ان لا إله الا الله وحـده لا شـريک له، له الملک وله الحمـد يحيی ويميت ويميت و يحيی وهو حی لا يموت بيـده الخير وهو علی کل شـی قـدير). صـد بار ده آيه اول سوره بقره را بخوانـد و آن ده آيه اين است:

بسم الله الرحمن الرحيم الم ذلـک الکتـاب لاـ ريب فيه هـدی للمتقين، الـذين يؤمنـون بـالغيب ويقيمون الصـلاه وممـا رزقنـاهم ينفقون. تا آخر آيه دهم. ديگر سوره قل هو الله احد سه نوبت بخواند وآيه الکرسـی را بخواند و آيه سخره را بخواند و آن آيه اين است. ان ربکم الله الذی خلق السموات و الا رض فی سته ايام ثم استوی علی العرش يغشی الليل النهار يطلبه حثيثا والشمس والقمر والنجوم مسـخرات بامره الا له الخلق والا مر تبارک الله رب العالمين. و آن در سوره اعراف است آيه (۵۴) پس معوذتين را بخواند پس نعمتهای الهی را يک يک بشمارد آنچه بداند از اهل

و مال و سایر نعمتها و رفع بلا و بگوید: اللهم لک الحمد علی نعمائک التی لا تحصی بعدد ولا تکافی به عمل. و حمد کند حق سبحانه و تعالی را به هر آیه ای که در آن حمد کرده است خداوند عالم خود را با آن در قرآن، و تکبیر کند به هر تکبیری که خداوند عالم تکبیر خود کرده است در قرآن، و تهلیل کند به ذکر لا إله الا الله که حق سبحانه و تعالی تهلیل خود کرده است به آن در قرآن، و صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرستد و جهد و سعی کند در آن، و بخواند حق سبحانه تعالی را به هر نام که خود را به آن خوانده است در قرآن و به هر اسمی که داند و به اسمأ آخر سوره حشر، و بگوید. أسألک یا الله یا رحمن بکل اسم هو لک وأسألک بقوتک وعزتک و جمیع ما احاط به علمک وبارکانک کلها وبحق رسولک صلواتک علیه وآله وباسمک الا کبر الا کبر الا کبر وباسمک العظیم الذی من دعاک به کان حقا علیک ان لا ترده وان تعطیه ما سألک ان تغفر لی جمیع ذنوبی فی جمیع علمک فی و هر حاجت که دارد بخواهد و از حق سبحانه و تعالی طلب کند که توفیق حج بیابد در سال آینده و هر سالی و هفتاد مرتبه بگوید: (أسألک الجنه) و هفتاد مرتبه (استغفر الله ربی و اتوب الیه) بگوید. پس بخواند دعائی را که جبرئیل در این مقام به حضرت آدم علیه السلام تعلیم نمود برای قبول توبه او سبحانک اللهم وبحمدک لا

إله الا انت عملت سوءا وظلمت نفسی فاعترفت بذنبی فاغفر لی انک انت خیر الغافرین سبحانک اللهم وبحمدک لا اله الا انت عملت سوءا وظلمت نفسی فاعترفت بذنبی فاغفر لی انک انت التواب الرحیم. و چون آفتاب فرو رود بگوید: اللهم إنی اعوذ بک من الفقر، و من تشتت الامر، و من شرما یحدث لی باللیل والنهار، امسی ظلمی مستجیرا بعفوک، وامسی خوفی مستجیرا بامانک، وامسی ذنبی مستجیرا بعزک وامسی وجهی الفانی مستجیرا بوجهک الباقی، یا خیر من سئل، ویا اجود من اعطی، یا ارحم من استرحم جللنی برحمتک، والبسنی عافیتک، واصرف عنی شر جمیع خلقک وارزقنی خیر الدنیا والاخره. پس روانه به جانب مشعر الحرام شود با آرام تن و استغفار کند و این دعا بخواند: اللهم لا تجعله اخر العهد من هذا الموقف، وارزقنی العود ابدا ما ابقیتنی واقلبنی الیوم مفلحا منجحا مستجابا لی، مرحوما مغفورا لی، با فضل ما ینقلب به الیوم احد من وفدک، وحجاج بیتک الحرام، واجعلنی الیوم من اکرم وفدک علیک، واعطنی افضل ما اعطیت احدا منهم من الخیر والبرکه والرحمه والرضوان والمغفره، وبارک لی فیما ارجع الیه من اهل او مال او قلیل او کثیر، وبارک لهم فی. و بسیار بگوید: اللهم اعتقنی من النار. و بگوید: اللهم ارحم موقفی، وزد فی عملی، و سلم دینی، و تقبل مناسکی.

وقوف به مشعر

وقوف به مشعر

(مسأله ۱۵۶) بر کسی که حج بجا می آورد بعد از وقوف به عرفات، وقوف به مشعر الحرام که آن را (مزدلفه) و (جمع) نیز مینامند واجب است، و آن مکانی است که در بین عرفات و منی واقع است. و معروف است، پس باید بعد از غروب روز

نهم از عرفات بسوی مشعر کوچ کند، و احتیاط واجب آن است که عمدا تا طلوع فجر تأخیر نیندازد، هر چند اگر تأخیر انداخت و بین الطلوعین را درک کرد حج او صحیح است، و واجب است که شب را در آنجا بماند و احتیاط آن است که در مشعر ذکر خدا را ترک نکند، هر چند مختصر و کم باشد. و باید نیت کند که برای اطاعت فرمان خداوند عالم در حج تمتع حجه الاسلام شب را تا صبح در مشعر الحرام میمانم، و نباید عمدا بدون عذر پیش از اذان صبح کوچ کند، هر چند اگر مقداری از شب مانده باشد و کوچ کند حجش صحیح است، و لیکن معصیت کرده و یک گوسفند کفاره باید ذبح کند، و چون فجر طالع شود دوباره جهت بین الطلوعین نیت وقوف کند، پس در حج تمتع قصد کند که برای اطاعت فرمان خداوند متعال در حج تمتع حجه الاسلام از حالا تا اول طلوع آفتاب در مشعر الحرام میمانم، و ممکن است که از ابتدا قصد کند شب را تا طلوع فجر و از طلوع فجر تا اول آفتاب میمانم و به همان قصد باقی باشد.

(مسأله ۱۵۷) اگر چه اشهر و احوط آن است که ماندن در مشعر تا طلوع آفتاب واجب است، لیکن بعید نیست استحباب کوچ کردن کمی پیش از آفتاب، ولی باید از وادی (محسر) که اسم محلی است نگذرد، بلکه بنابر احتیاط، وارد وادی (محسر) نشود، پس اگر عمدا پیش از طلوع آفتاب از وادی محسر بگذرد گناه کرده است، و احوط آن است که یک گوسفند کفاره بدهد، و

اگر چه اقوی واجب نبودن کفاره است.

(مسأله ۱۵۸) مانـدن در مشـعر الحرام از طلوع فجر تا طلوع آفتاب به مقـداری که عرفا بگوینـد در آنجا توقف کرده است رکن میباشـد، پس اگر کسـی عمـدا آن را ترک کنـد حجش باطـل می شود، مگر آن که مقـداری از شب را در مشـعر توقف کرده باشد، که در این صورت حج او صحیح است لیکن گناه کرده است، و به کفاره که یک گوسفند است جبران می شود.

(مسأله ۱۵۹) کسانی که کار ضـروری داشته باشند و پیر مردها و زنها و بیماران که اگر تا صبح در مشعر بمانند بواسطه ازدحام و زیادی جمعیت در زحمت میافتنـد، اگر شب را در مشـعر به قصـد وقوف مانـده باشـند میتوانند پیش از طلوع فجر از مشـعر به منی بروند، و اگر بدون عذر پیش از اذان صبح از مشعر بیرون بروند حجشان صحیح است، به

*****

۱ - اللهم ارحم وزد فی علمی شـرط آن که وقـوف به عرفـات را انجـام داده باشـند، و شب را در مشـعر به قصـد وقوف مانـده باشـند، و لیکن بر آنها یک گوسفند کفاره واجب است. و اگر سهوا یا جهلا قبل از طلوع فجر کوچ کنند کفاره بر آنها واجب نمی شود، و لیکن باید بعد از التفات وتنبه در صورتی که متمکن از رجوع باشند برای وقوف بین الطلوعین برگردند.

(مسأله ۱۶۰) کسی که شب و بین الطلوعین روز عید به جهت عذری نتوانسته است در مشعر وقوف کند، در صورتی که از اول آفتاب روز عید تا پیش از ظهر مقداری در آنجا بماند حجش صحیح است، به

شرط آن که درک اختیاری یا اضطراری عرفه را کرده باشد.

(مسأله ۱۶۱) چنان که معلوم شد وقوف در مشعر سه قسم است که دو قسم آن وقوف اضطراری مشعر است. اول – وقوف شب عیـد است برای کسانی که بواسـطه عـذری نتواننـد بعد از طلوع فجر در مشـعر بمانند. دوم – وقوف در روز عید تا پیش از ظهر است برای کسانی که به وقوف شب و وقوف از طلوع صبح تا طلوع آفتاب نرسیده باشند، و یک قسم آن وقوف اختیاری مشعر است، و آن از اذان صـبح تا اول آفتاب روز عید است، و چون عرفات هم به شـرحی که گفته شد دو وقوف دارد، یکی وقوف اختیـاری و آن مانـدن در عرفـات اسـت از ظهر تـا مغرب روز نهـم و یکی وقـوف اضـطراری و آن مانـدن در عرفـات است در مقـداری از شب دهم، پس به ملاحظه ادراک هر دو وقوف (وقوف به مشـعر و وقوف به عرفات) یا ادراک اضـطراری یکی، و اختیاری دیگری، و نرسیدن به اضطراری و اختیاری هر دو وقوف، اقسام آن، نه قسم می شود:

اول – آن که وقوف به عرفات و وقوف به مشعر هر دو را در وقت اختیاری انجام دهد، که حج او بی اشکال صحیح است.

دوم – آن که هیچ یک از اختیاری و اضطراری دو وقوف را درک نکند، که در این صورت حج از او فوت شده است، پس به همان احرام حـج عمره مفرده که عبارت از طواف و نماز و سـعی و تقصـیر و طواف نساء و نماز آن باشد بجا میآورد، و بعد از این

اعمال از احرام بیرون میرود، و اگر گوسفند همراه او باشد، قربانی کند، و مستحب است که بماند در منی با حاجیان و چون به مکه رود اعمال عمره را بجا آورد و اگر حج بر او مستقر بوده باید در سال آینده به حج برود، و هم چنین در صورتی که حج بر او مستقر نشده اگر سال بعد مستطیع شود باید حج کند.

سوم – آن که اختیاری عرفه را با اضطراری مشعر درک کند، که در این صورت حجش صحیح است.

چهارم – آن که اختیاری مشعر و اضطراری عرفات را درک کند، که در این صورت نیز حجش صحیح است.

پنجم – آن که اضطراری هر دو وقوف را درک کند، که اقوی در این صورت هم صحت حج است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که در سال آینده با بقأ شرایط وجوب، اعاده نماید.

ششم – آن که فقط وقوف اضطراری مشعر را درک کند، که در این صورت اگر چه صحت حجش بعید نیست ولی احتیاط ترک نشود به انجام اعمال به قصد ما فی الذمه از عمره و حج و بجا آوردن حج در سال آینده در صورت استقرار حج بر او یا بقأ استطاعت.

هفتم – ادراک وقوف اختیاری عرفات تنها است، و احتیاط در آن ترک نشود به این که اعمال را به قصد ما فی الذمه از عمره و حج به جای آورد و در سال بعد نیز در صورتی که حج بر او مستقر بوده یا استطاعتش باقی باشد حج بجای آورد.

هشتم – ادراک اختیاری مشعر است، که در این صورت نیز

حجش صحیح است.

نهم - آن که فقط اضطراری عرفات را درک کند که حج در این صورت صحیح نیست.

(مسأله ۱۶۲) کسی که یکی از وقوف اختیاری یا اضطراری عرفات یا مشعر را عمدا ترک کند حج او باطل است مثلا اگر از ظهر تا غروب با تمکن عمدا در عرفات هیچ توقف نکرد حج او باطل است چه مقداری از شب در عرفات بماند یا نماند و چه شب عید یا ما بین الطلوعین یا پیش از ظهر آن در مشعر توقف کند یا نکند و هم چنین اگر از ظهر تا غروب معذور باشد از توقف در عرفات، اما وقوف مقداری از شب عید را در عرفات عمدا ترک کند حج او باطل است، اضطراری مشعر یا اختیاری آن را درک کند یا نکند، و هم چنین اگر بین الطلوعین مشعر را بدون عذر ترک کند حج او باطل است، چه اختیاری یا اضطراری عرفات را

مستحبات وقوف به مشعر

درک کرده باشد یا نکرده باشد، و چه تا ظهر مشعر را درک کرده باشد یا نکرده باشد، و اگر بین طلوعین از جهت عذر ترک شود، لکن وقوف مقداری از شب عید را در مشعر با تمکن ترک کرده حج او باطل است، چه سایر وقوفات را درک کرده باشد یا درک نکرده باشد، و اگر کسی بواسطه عذر، تکلیف او وقوف قبل از ظهر عید شد در مشعر، و عمدا آن را ترک کند حج او باطل است، هر چند وقوف عرفات را درک کرده باشد.

(مسأله ۱۶۳) مستحبات وقوف به مشعر چند چیز است: از جمله آن که از عرفات به سوی مشعر

الحرام با وقار و آرامی دل و بدن برود، و استغفار کند، و مرکب را، تند نراند، و کسی را آزار نرساند، و چون به تل سرخ رسد از طرف دست راست راه برود و بگوید: اللهم ارحم موقفی وزد فی عملی و سلم لی دینی و تقبل منی مناسکی. و شهید (قدس سره) در دروس فرموده که بعد از این دعا بگوید: اللهم لا تجعله اخر العهد من هذا الموقف وارزقنیه ابدا ما ابقیتنی. و در حال حرکت بسیار بگوید: اللهم اعتق رقبتی من النار. و نماز مغرب و عشا را تأخیر کند تا مشعر الحرام، و اگر چه ثلث شب بگذرد. ولی اگر نتواند پیش از نصف شب به مشعر برسد باید پیش از رسیدن به مشعر نماز را بجا آورد. و برای نماز مغرب اذان و اقامه و برای عشا فقط اقامه بگوید، و میان نماز مغرب و عشا فاصله نیندازد، بلکه نافله مغرب را بعد از نماز عشا رجأا بخواند. و در وادی فرود آید در جانب راست راه، و این دعا را بخواند. اللهم إنی أسألک أن تجمع لی فیها جوامع الخیر، اللهم لا تؤیسنی من الخیر الذی سئلتک أن تجمعه لی فی قلبی، وأطلب الیک أن تعرفنی ما عرفت أولیائک فی منزلی هذا، و أن تقینی جوامع الشر. و تا مقدور باشد آن شب را به عبادت و طاعت الهی به روز آورد، که در خبر است که درهای آسمان در این شب بسته نمی شود، و اصوات مؤمنان بالا میرود، و خداوند عالم میفرماید: (من خداوند شمایم وشما بندگان من هستید، ادا کردید حق مرا و بر من

لازم است که اجابت نمایم دعاهای شما را) پس بعضی ایشان را تمام گناهان میآمرزد، و بعضی را بعض گناهان میآمرزد، و مستحب است که هفتاد سنگریزه برای رمی جمرات در این شب از اینجا بردارد، و مستحب است که غسل کند و با وضو باشد در حال وقوف، و دعاهای منقوله از ائمه علیهم السلام را بخواند، و حمد و ثنای الهی را بجای آورد، و این دعا را نیز بخواند: اللهم رب المشعر الحرام فک رقبتی من النار، واوسع علی من رزقک الحلال الطیب، وادرأ عنی شر فسقه الجن والا نس، اللهم انت خیر مطلوب الیه، وخیر مدعو وخیر مسؤول، ولکل وافد جائزه فاجعل جائزتی فی موطنی وموقفی هذا أن تقیلنی عثرتی، وتقبل معذرتی، وان تتجاوز عن خطیئتی، ثم اجعل التقوی من الدنیا زادی وتقلبنی مفلحا منجحا مستجابا لی با فضل ما یرجع به احد من وفدک و زوار بیتک الحرام. و دعا بسیار کند به جهت پدر و مادر و برادران و اهل و مال و فرزندان، و احتیاط آن است که به مقداری که عرفا گفته شود ذکر خداوند عالم نموده دعا کند، یا ذکر خداوند متعال بنماید. و برای غیر امام بهتر آن است که کمی پیش از طلوع آفتاب از مشعر کوچ کند، لیکن بنابر احتیاط داخل وادی محسر نشود تا طلوع کند. و چون آفتاب به کوه ثبیر افتد هفت مرتبه به گناهان خود اقرار کند، و هفت مرتبه استغفار نماید و چون روانه منی شود با ذکر و استغفار و آرامی و وقار برود، و چون به وادی محسر برسد، هروله کند به نحوی که در سعی

گفته شد، اگر پیاده باشد، و اگر سواره باشد مرکب خود را تند براند، و اگر هروله را فراموش کرد برگردد وهروله کند، و در وقت هروله بگوید: اللهم سلم عهدی واقبل توبتی واجب دعوتی واخلفنی فیمن ترکت بعدی (و بگوید) رب اغفر وارحم و تجاوز عما تعلم انک انت الا عز الا کرم.

اعمال منی در روز عید

رمی جمره عقبه

اعمال منی در روز عید

(مسأله ۱۶۴) چهارم و پنجم و ششم از کارهای حج تمتع اعمال واجب منی است و آن سه عمل است:

۱ - رمی جمره عقبه.

۲ - قربانی.

۳ - حلق یا تقصیر، که در روز عید باید حجاج از مشعر الحرام به محلی که آن را منی میگویند بروند، و در آنجا این سه عمل را به شرحی که گفته می شود انجام دهند. رمی جمره عقبه

(مسأله ۱۶۵) اول از کارهای واجب در منی رمی جمره عقبه یعنی انداختن هفت سنگریزه به جمره عقبه است، و وقت آن بعد از طلوع آفتاب روز عید تا غروب است، و اگر سهوا یا جهلا ترک کرد باید روز بعد تا روز سیزدهم، روزها بجا آورد، و اگر تا روز سیزدهم ملتفت نشد باید در سال آینده خودش برود رمی کند، یا نایب بگیرد که از طرف او بجا آورد.

(مسأله ۱۶۶) جایز نیست رمی جمره در شب، مگر برای مریض و خائف (کسی که از دشمن میترسد) و کسانی که از رمی در روز عذر داشته باشند، و تا وقتی که خودشان بتوانند در شب رمی کنند نباید در روز برای خود نایب بگیرند، و فرق نیست در جواز رمی در شب برای صاحبان عذر، که

شب قبل رمی کننـد یا شب بعـد، و اگر متمکن نباشـند که رمی هر روز را در شب آن روز انجام دهند میتوانند رمی سه روز را در یک شب بجا آورد.

(مسأله ۱۶۷) سـنگریزه ها باید طوری باشد که عرفا آنها را سنگ بگویند، و از سنگریزه های حرم و بکر باشد، یعنی خودش یا کس دیگر قبلا بطور صحیح با آنها رمی نکرده باشد.

(مسأله ۱۶۸) در رمی پنج چیز شرط است:

اول - نیت کند که هفت سنگ به جمره عقبه در حج تمتع حجه الاسلام برای اطاعت فرمان خداوند عالم میاندازم.

دوم - انداختن سنگریزه هاست، پس اگر آنها را به جمره بگذارد کافی نیست.

سوم - آن که سـنگریزه ها بواسـطه انـداختن به جمره برسـد، پس اگر بجای دیگر بخورد و از آنجا به جمره برسـد، یا بواسـطه انسان دیگر یا حیوانی به جمره برسد کافی نیست، و اگر شک کند که به جمره خورده یا نه بنا را بر نخوردن بگذارد.

چهارم - آن که سنگهائی که میاندازد از هفت عدد کمتر نباشد.

پنجم - آن که آنهـا را پشت سـر هم جـدا جـدا بینـدازد، پس اگر با هم بینـدازد صـحیح نیست، اگر چه پشت سـر هم به جمره برسند، و اگر پشت سر هم بیندازد و با هم به جمره برسند، صحیح است هر چند وقوعش به این نحو بعید است.

(مسأله ۱۶۹) اگر سـهوا یـا جهلاـ کمتر از هفت سـنگریزه رمی کنـد، و پیش از به هم خوردن موالات عرفیه متوجه گردد، باید بقیه را بجا آورد، و اگر موالات به هم خورده باشد احتیاط آن است

که باقی مانده را بجا آورد، و دوباره رمی نماید.

(مسأله ۱۷۰) اگر در عدد سنگریزه هائی که انداخته، شک کند، بنا را بر کمتر بگذارد و عدد را تمام کند.

مستحبات رمی

(مسأله ۱۷۱) مستحب است که سنگریزه ها را شب عید از مشعر بردارد، و مستحب است که سنگریزه ها رنگین

مستحبات رمی

یا برنگ سرمه ای یا رنگ دیگر و نقطه دار باشند. و آنها را دانه دانه از روی زمین بردارد و به قدر سر انگشت و سست باشند، و مستحب است که در وقت سنگ انداختن پیاده و با وضو باشد، بلکه احوط آن است، که سنگها را بدست چپ بگیرد و با دست راست بیندازد، و نیز مستحب است که رمی مقارن ظهر باشد. و وقتی سنگریزه ها را بدست میگیرد این دعا را بخواند: اللهم هذه حصیاتی فأحصهن لی، وارفعهن فی عملی. و هر سنگریزه که میاندازد این دعا را بخواند: الله اکبر اللهم ادحر عنی الشیطان، اللهم تصدیقا بکتابک وعلی سنه نبیک محمد صلی الله علیه واله، اللهم اجعله لی حجا مبرورا، وعملا مقبولا، وسعیا مشکورا، وذنبا مغفورا. و میانه او وجمره ده ذراع یا پانزده ذراع فاصله باشد، و پشت به قبله کند و روی به جمره، به خلاف دو جمره دیگر که مستحب است در آنها رو به جانب قبله باشد، و آن که سنگریزه را بر انگشت بزرگ بگذارد، و با ناخن انگشت شهادت (سبابه) بیندازد، و چون بجای خود آید در منی، سنت است که این دعا را بخواند: اللهم بک وثقت، وعلیک توکلت، فنعم الرب، ونعم المولی، ونعم النصیر.

قربانی

قربانی

(مسأله ۱۷۲) واجب دوم

ص: ۸۳۲

از واجبات منی در حج تمتع بعد از رمی جمره عقبه قربانی کردن یک شتر، یا یک گاو یا یک گوسفند در روز عید است، و از دو نفر یا بیشتر یک قربانی کفایت نمیکند، بلکه بر هر حاجی یک قربانی واجب است.

(مسأله ۱۷۳) اگر کسی از روی جهل یا نسیان یا بواسطه عذری در روز عید قربانی نکرد، باید تا آخر ذی حجه قربانی نماید، و احوط آن است که هر چه ممکن است زودتر قربانی کند.

(مسأله ۱۷۴) در قربانی نیت قربانی شرط است، پس اگر خودش قربانی را ذبح میکند باید در حج تمتع قصد کند ذبح یا نحر قربانی را، که در حج تمتع حجه الاسلام واجب است برای اطاعت امر خداوند متعال، و اگر برای ذبح نایب میگیرد باید نایب نیت کند که ذبح میکنم قربانی واجب حج تمتع حجه الاسلام کسی را که مرا نایب نموده برای اطاعت فرمان خداوند متعال، و احوط آن است که علاوه بر نایب، خودش هم اگر در وقت ذبح حاضر باشد نیت کند و اگر حاضر نیست موقعی که نایب یا وکیلی را که از طرف او برای ذبح نائب میگیرد میفرستد، نیت کند و نیت را تا وقت ذبح مستمر بدارد، و چنان که به آن اشاره شد لازم نیست نیت را در دل خطور دهد، بلکه همین قدر که داعی او بر این کار اطاعت خداوند متعال باشد کافی است و همین قدر که غفلت از حج و وظیفه نباشد بطور عادی این امور با نیت و قصد قربت واقع می شود و مشکلی نیست.

(مسأله ۱۷۵) اگر قربانی پیدا

نشود باید پول آن را نزد شخص مورد اعتمادی بگذارد که در بقیه ماه ذی الحجه بگیرد و ذبح کند، و اگر در این سال ممکن نشد در سال آینده بگیرد و ذبح نماید.

(مسأله ۱۷۶) اگر قربانی شتر باشد، شرط است که پنج سال آن تمام شده باشد، و داخل در سال ششم شده باشد، و اگر گاو یا بز باشد احوط آن است که دو سالش تمام و داخل در سال سوم شده باشد، و اگر میش باشد احوط آن است که سال اولش تمام و داخل در سال دوم شده باشد.

(مسأله ۱۷۷) قربانی باید صحیح باشد و اعضایش ناقص نباشد، پس قربانی کور و لنگ و ناخوش و بسیار پیر کافی نیست، حتی اگر کمی از گوش آن بریده باشند یا از شاخ داخلی او چیزی کم باشد کفایت نمیکند، و نیز باید لاغر نباشد، و مشهور آن است که همین قدر که در گرده آن پیه باشد کافی است، و احوط آن است که علاوه بر این طوری باشد که عرفا آن را لاغر نگویند.

(مسأله ۱۷۸) اگر گوش قربانی شکافته یا سوراخ باشد ضرر ندارد.

(مسأله ۱۷۹) احتیاط واجب آن است که حیوانی را که شاخ یا گوش یا دم در اصل خلقت ندارد قربانی نکند.

(مسأله ۱۸۰) قربانی کردن حیوانی که بیضتینش را کشیده اند کفایت نمیکند و احتیاط آن است که حیوانی که عروق و بیضتین او را مالیده باشند قربانی نکند.

(مسأله ۱۸۱) اگر حیوانی را خرید و ذبح کرد، به گمان آن که صحیح است، و بعد معلوم شد ناقص است کفایت نمیکند.

(مسأله ۱۸۲)

اگر قربانی را به گمان چاقی ذبح کرد و لاغر در آمد کافی است.

(مسأله ۱۸۳) اگر قربانی را با گمان لاغری ذبح کرد به احتمال آن که چاق باشد و چاق در آمد کافی است، ولی اگر لاغر در آمد کافی نیست.

(مسأله ۱۸۴) اگر حیوانی را با علم به این که لاغر است از راه ندانستن مسأله قربانی کند، و بعد معلوم شود چاق است کفایت میکند، ولی اگر با علم به لاغر بودن و دانستن مسأله آن را ذبح نماید هر چند چاق در آید کفایت نمیکند.

(مسأله ۱۸۵) اگر قربانی با خود نداشته باشد، و پول هم ندارد، که بتواند آن را بخرد، باید ده روز روزه بگیرد سه روز پی در پی در حج، و آن روز هفتم و هشتم و نهم ذیحجه است، و بعد از آن که به وطنش برگشت هفت روز دیگر روزه بگیرد، و احتیاط مستحب در این هفت روز روزه آن است که پی در پی و متوالی باشد.

(مسأله ۱۸۶) اگر کسی که نمیتواند قربانی بخرد نتواند روز هفتم را روزه بگیرد، باید روز هشتم و نهم و یک روز هم بعد از برگشتن از منی روزه بگیرد، و احتیاط مستحب آن است که در این صورت بعد از برگشتن از منی سه روز متوالی روزه بگیرد که اول آن سه روز، روز کوچ کردن و حرکت از منی باشد، و قصدش انجام تکلیف سه روزه در ضمن پنج روز باشد. و اگر روز هشتم را روزه نگرفت روز نهم را نگیرد، بلکه صبر کند بعد از مراجعت از منی بگیرد، و احتیاط آن

است که بعد از مراجعت از منی هر چه زودتر بگیرد، اگر چه اشهر آن است که تا آخر ذی حجه می شود بجا آورد.

(مسأله ۱۸۷) اگر بعد از روزه سه روز قادر بر خریدن قربانی شد احتیاط آن است که بخرد و ذبح نماید.

(مسأله ۱۸۸) اگر قربانی ناقص و مریض یافت شود و گوسفند بی عیب و سالم نباشد، واجب است ناقص را قربانی کند و به آن اکتفا می شود، و احتیاط مستحب آن است که سه روز در حج و هفت روز پس از حج به شرحی که گفته شد روزه بگیرد.

(مسأله ۱۸۹) احتیاط واجب آن است که قدری از قربانی را خودش بخورد و قدری را هدیه دهد، و مقداری را به فقیر مؤمن صدقه بدهد، و احتیاط آن است که هدیه را هم به مؤمن دهد، و این که هر یک از صدقه و هدیه کمتر از ثلث قربانی نباشد، و در هدیه فقر شرط نیست.

(مسأله ۱۹۰) لازم نیست که سهم هر یک را جدا کند، بلکه اگر همین طور هدیه و تصدق کند، و بعد آن فقیر مؤمن، و مؤمنی که هدیه را قبول کرده سهم خود را به دیگری صدقه بدهد اشکال ندارد، و اگر پیش از عمل کردن به این احتیاط، افرادی قربانی را به دزدی یا غارت ببرند، لازم نیست دوباره قربانی کند. ولی اگر قربانی را به آنها بدهد، باید قیمت گوشت قربانی سهم فقرا را به فقرا برساند، نه قیمت گوسفند زنده را.

(مسأله ۱۹۱) چون ممکن است در منی بواسطه حاضر نبودن فقیر مؤمن، تصدق دادن ثلث قربانی به

مؤمن فقیر و همچنین هدیه دادن ثلث آن به مؤمن ممکن نباشد، بهتر

مستحبات قربانی

این است که از بعض برادران دینی خود، و از بعض فقرای مؤمن که آنها را میشناسد در شهر خود، وکالت بگیرد که از جانب آنها ثلث قربانی را به هدیه، و ثلث آن را به صدقه قبول کند، و هم چنین وکالت بگیرد که بعد از قبول کردن از جانب آنها هر عملی میخواهد انجام دهد، در این صورت در منی ثلث آن را به فقیر مؤمنی که از طرف او وکالت دارد صدقه دهد، و ثلث دیگر را به مؤمن دیگری که از جانب او وکیل است هدیه بدهد، و از طرف آنها قبول کند و بعد به هر کس خواست بدهد یا همانجا بگذارد و برود.

(مسأله ۱۹۲) اگر حاجی عمدا خودش از گوشت قربانی نخورد، گناه کرده لیکن به حج او ضرر نمیرساند.

مستحبات قربانی

(مسأله ۱۹۳) مستحبات قربانی شش چیز است:

۱ - آن که قربانی شتر باشد و بعد از آن گاو و بعد از گاو گوسفند.

۲ - قربانی بسیار چاق و فربه باشد.

۳ - اگر شتر یا گاو است ماده باشد، و اگر میش یا بز است نر باشد.

۴ - شتر در حال نحر ایستاده و از سر دستها تا زانوی آن بسته باشد، و کسی که قربانی میکند در طرف راست شتر بایستد و کارد یا نیزه یا خنجر را به گودی گردنش فرو برد.

۵ - در وقت نحر شتر یا ذبح گاو و گوسفند بگوید: و جهت وجهی للذی فطر السماوات و الا رض حنیفا مسلما وما ا نا

من المشرکین ان صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین، لا شریک له وبذلک امرت وا نا من المسلمین، اللهم منک ولک، بسم الله وبالله والله اکبر، اللهم تقبل منی. (و در بعضی روایات وارد شده این تتمه) اللهم تقبل منی کما تقبلت من ابراهیم خلیلک، و موسی کلیمک، و محمد حبیبک صلی الله علیه و آله وعلیهم.

۶) مستحب است که خودش قربانی را نحر یا ذبح کند و اگر نمیتواند دست روی دست کسی که آن را میکشد بگذارد.

(مسأله ۱۹۴) قربانی را به کسی میتوان داد سر ببرد که ذبیحه او حلال باشد (یعنی مسلمان باشد هر چند اثنا عشری نباشد).

حلق یا تقصیر

حلق یا تقصیر

(مسأله ۱۹۵) بعد از قربانی کردن باید حلق کنند، یعنی سرشان را بتراشند یا تقصیر نمایند، یعنی قدری از ناخن یا موی شارب خود را بگیرند، و برای مردی که موی سر خود را با یکی از مواد چسبنده چسبانیده، یا موی خود را جمع کرده و گره زده و درهم پیچیده و بافته باشد، احتیاط لازم تراشیدن تمام سر است، و هم چنین هر کسی که حج اول او باشد احتیاط واجب برای او تراشیدن موی تمام سر و اکتفا نکردن به تقصیر است.

(مسأله ۱۹۶) بر زنها و خنثی، یعنی کسی که هم آلت مردی و هم آلت زنی دارد، واجب است تقصیر کردن، یعنی ناخن گرفتن یا از مو گرفتن و برای آنها سر تراشیدن جایز نیست.

(مسأله ۱۹۷) در حلق یا تقصیر باید نیت کند که برای انجام فرمان خداوند متعال در حج تمتع حجه الاسلام سر خود را میتراشم یا مو یا ناخن

خود را میگیرم، و بهتر آن است که کسی که سر او را میتراشد نیز نیت کند.

(مسأله ۱۹۸) وقتی حاجی حلق یا تقصیر نمود، هر چه بر او در احرام حرام شده بود حلال می شود، مگر زن و صید و بوی خوش.

(مسأله ۱۹۹) بنابر احتیاط واجب باید رمی و قربانی و حلق یا تقصیر را به ترتیب بجا آورد، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله اول قربانی کرد و بعد رمی و حلق نمود یا اول حلق کرد و بعد رمی و قربانی را انجام داد، ضرر ندارد و اگر عمدا خلاف ترتیب کند مشهور آن است که اعاده واجب نیست، ولی اگر احتیاط ممکن باشد ترک نکند.

(مسأله ۲۰۰) اگر در روز عید حلق یا تقصیر را فراموش کرد تا از منی بیرون رفت، واجب است برگردد و حلق یا تقصیر کند، و اگر ممکن نشود در هر جا یادش آمد حلق یا تقصیر کند، و مستحب است اگر ممکن شود موی خود را به منی بفرستد، که در آنجا دفن شود.

(مسأله ۲۰۱) اگر حلق یا تقصیر را فراموش کند، و بعد از طواف یادش بیاید باید حلق یا تقصیر کند، و دوباره طواف را بجا آورد، و اگر بعد از طواف و سعی یادش بیاید، باید بعد از حلق یا تقصیر دوباره طواف و سعی را انجام دهد.

مستحبات حلق وتقصیر

واجبات بعد از اعمال منی

مستحبات حلق و تقصیر

(مسأله ۲۰۲) مستحبات حلق و تقصیر سه چیز است.

۱ - در وقت سر تراشیدن رو به قبله کند.

۲ - از طرف راست جلو سر شروع کند و این

دعا را بخواند. اللهم أعطنی بكل شعره نورا یوم القیامه.

۳ - موی سر را در منی در محل خیمه خود دفن كند، و احوط آن است كه از اطراف سر و ریش و شارب مو بگیرد، و ناخنها را نیز بگیرد. واجبات بعد از اعمال منی

(مسأله ۲۰۳) هفتم و هشتم و نهم و دهم و یازدهم از واجبات حج تمتع، طواف زیارت و نماز آن و سعی بین

*****

۱ - ان ترجعنی.

صفا و مروه و طواف نساء و نماز آن میباشد، پس واجب است بعد از رمی و قربانی و حلق یا تقصیر، از منی به مكه برگردد، و آنها را به دستوری كه در عمره تمتع گفته شد بجا آورد، لیكن واجب نیست كه بعد از اعمال منی فورا به مكه برگردد، بلكه میتواند تا روز یازدهم برگشتن به مكه را تأخیر بیندازد، و بلكه بعید نیست جایز باشد تا آخر ذی حجه اعمال مكه را تأخیر بیندازد، اگر چه احوط آن است كه تأخیر نیندازد.

(مسأله ۲۰۴) جایز نیست برای متمتع پیش از رفتن به عرفات و مشعر و منی بجا آوردن طواف و سعی، ولی كسی كه نتواند بعد از برگشتن به مكه آن را بجا آورد مثل زن كه گمان كند بعد از برگشتن از منی حیض یا نفاس ببیند یا آن كه پیر مرد بواسطه زیادی جمعیت بعد از برگشتن نتواند طواف كند، در این صورت برای او جایز است پیش از رفتن به عرفات و مشعر و منی طواف و سعی را بجا آورد، و احتیاط آن است كه بعد از برگشتن اگر ممكن شود

در ایام تشریق (روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم) و اگر نه تا آخر ذیحجه طواف و سعی را دوباره بجا آورد.

(مسأله ۲۰۵) کسی که یقین دارد بعد از بر گشتن از منی در تمام ماه برای او طواف و سعی ممکن نمی شود، واجب است پیش از رفتن به عرفات و مشعر و منی طواف و سعی را بجا آورد، ولی احوط آن است که پس از مراجعت از منی کسی را نائب بگیرد که از طرف او طواف و نماز و سعی را بجا آورد.

(مسأله ۲۰۶) بعد از بجا آوردن طواف زیارت و نماز آن، و سعی بین صفا و مروه علاوه بر آن چه به واسطه تقصیر بر او حلال شده بود، بوی خوش نیز بر او حلال می شود، ولی صید و زن بر او حرام است، و وقتی طواف نساء و نماز آن را که دستورش مثل طواف زیارت و نماز آن است بجا آورد، زن و صید هائی که برای احرام بر او حرام شده بود بر او حلال می شود، اما صید حیوانات حرم که حرمت آن برای حرم است بر او حرام میباشد، و احتیاط واجب در حج تمتع آن است که پیش از طواف نساء و نماز آن از بوی خوش نیز اجتناب کند.

(مسأله ۲۰۷) از آنچه گفته شد معلوم شد که هر کس حج تمتع بجا میآورد بتدریج محرمات احرام در سه مرتبه بر او حلال می شود: اول - بعد از حلق یا تقصیر. دوم - بعد از سعی بین صفا و مروه. سوم - بعد از نماز طواف نساء.

(مسأله

۲۰۸) اگر کسی عمدا اگر چه جاهل باشد یا سهوا طواف نساء و نماز آن را ترک نماید حجش فاسد نمی شود، بلکه واجب است آن را بجا آورد، و تا آن را بجا نیاورد زن بر او حلال نمی شود، حتی عقد کردن و شاهد عقد شدن هم حرام است، و احتیاط واجب آن است که ادای شهادت هم ننماید، و هم چنین زن تا طواف نساء را بجا نیاورد مرد بر او حلال نمی شود.

مستحبات طواف زیارت وسعی وطواف نساء

مستحبات طواف زیارت و سعی و طواف نساء

(مسأله ۲۰۹) مستحبات طواف زیارت و سعی و طواف نساء چند چیز است: از جمله آن که روز عید، بعد از اعمال منی به مکه برگردد، و اگر نشد فردای آن روز که روز یازدهم است مراجعت به مکه کند، و دیگر آن که غسل کند، و متوجه مسجد الحرام شود، و ذکر و تمجید و تعظیم الهی را بجا آورد، و بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم، صلوات بفرستد، و چون به در مسجد الحرام آید این دعا را بخواند: اللهم أعنی علی نسککک وسلمنی له وسلمه لی اللهم إنی أسألک مسأله العلیل الذلیل المعترف بذنبه، أن تغفر لی ذنوبی، و أن ترجعنی بحاجتی، اللهم إنی عبدک والبلد بلدک، والبیت بیتک، جئت أطلب رحمتک، وأؤم طاعتک، متبعا لا ـ مرک، راضیا بقدرک، أسألک مسأله الفقیر المضطر الیک، المطیع لا مرک، المشفق من عذابک، الخائف لعقوبتک، أن تبلغنی عفوک، وتجیرنی من النار برحمتک. پس به نزد حجر الاسود بیاید و آن را ببوسد، و آنچه در طواف عمره بجای آورده بجا آورد، و تکبیر بگوید و نیت کند، و هفت شوط به دستوری که در طواف عمره

گفته شد طواف کند، آداب طواف زیارت و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن، چنان است که سابقا در طواف و سعی عمره گفته شد.

ماندن در منی در شبهای تشریق

ماندن در منی در شبهای تشریق شبهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم

(مسأله ۲۱۰) دوازدهم از واجبات حج تمتع، ماندن در منی در شبهای یازدهم و دوازدهم است، و اگر از زن یا صید پرهیز نکرده باشد واجب است شب سیزدهم را نیز بماند، پس بر کسی که حج میگذارد اگر روز عید برای طواف و سعی به مکه رفته باشد، واجب است برای آن که این شبها را در منی به سر برد به منی برگردد.

(مسأله ۲۱۱) برگشتن از منی بعد از ظهر روز دوازدهم جایز است، و قبل از ظهر جایز نیست، و اگر تا شب برنگشت باید شب را در آنجا بماند، و در روز سیزدهم نیز به سه جمره سنگ بیندازد.

(مسأله ۲۱۲) برای ماندن در منی در این شبها باید نیت کند که این شب را در منی میمانم از برای حج تمتع حجه الاسلام برای اطاعت فرمان خداوند متعال.

(مسأله ۲۱۳) باید تا بعد از نصف شب در منی بماند، پس اگر بعد از نصف شب بیرون رود ضرر ندارد، و احتیاط مستحب آن است که پیش از طلوع فجر وارد مکه نشود.

(مسأله ۲۱۴) اگر کسی بدون عذر، ماندن در این شبها را در منی ترک کند گناه نموده لیکن حج او صحیح است، و واجب است که برای هر شبی یک گوسفند ذبح نماید. و احتیاط آن است که اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله و

عذر دیگر، مثل بیماری و پرستار بودن ترک کرد یک گوسفند ذبح نماید، هر چند گناه نکرده است.

(مسأله ۲۱۵) برای کسی که این شبها را به عبادت در مکه احیا کند، و به کار دیگر غیر از عبادت مشغول نباشد مگر کارهای ضروری، مانند خوردن و آشامیدن و تجدید وضو، ماندن در منی واجب نیست و کفاره ندارد.

رمی جمرات سه گانه

(مسأله ۲۱۶) واجب است در روز یازدهم و دوازدهم رمی جمرات، یعنی انداختن هفت سنگریزه به سه جمره، به این ترتیب:

اول - جمره اولی.

دوم - جمره وسطی.

سوم - جمره عقبه. پس اگر بر خلاف این ترتیب رمی کند باید دوباره آنچه را بر خلاف ترتیب انجام داده از سر بگیرد که ترتیب به عمل آید. پس اگر مثلا اول به جمره وسطی سنگ انداخت، و بعد به جمره اولی، باید رمی جمره وسطی را دوباره انجام دهد و بعد از آن رمی جمره عقبه را بجا آورد.

(مسأله ۲۱۷) در روز سیزدهم نیز بر کسی که ماندن شب بر او به شرطی که گفته شد واجب شده باشد، رمی جمرات سه گانه واجب است.

(مسأله ۲۱۸) اگر چهار سنگ به جمره انداخت و از روی فراموشی مشغول رمی جمره بعد شد کفایت میکند، و سه سنگ باقی مانده را بعد از آن به جمره ای که چهار سنگ زده بزند، و اگر عمدا باشد احتیاط لازم آن است که با رعایت ترتیب رمی را دوباره انجام دهد، چنان که احوط الحاق جاهل است به عامد.

(مسأله ۲۱۹) واجبات دیگر رمی، به شرحی است که در اعمال منی در رمی عقبه گفته شد.

(مسأله

۲۲۰) اگر کسی رمی جمرات سه گانه را سهوا یا عمدا اگر چه جاهل باشد ترک کرد، باید اگر به مکه یا خارج مکه هم رفته تا ایام تشریق نگذشته برگردد به منی، و رمی را بجا آورد، و اگر متمکن از رجوع نیست نایب بگیرد و اگر تا ایام تشریق خودش یا نایبش بجا نیاورد، باید در سال بعد خودش یا نایبش رمی را قضا نماید در ایام تشریق.

(مسأله ۲۲۱) اگر کسی مریض باشد و مأیوس باشد از این که بتواند در وقتی که گفته شد رمی نماید، دیگری به نیابت او رمی کند، و اگر ممکن باشد سنگ را بدست خود بگیرد، و دیگری رمی کند، و اگر خوب شد اعاده رمی لازم نیست، اگر چه احوط آن است که در صورتی که در ایام تشریق خوب شود خودش آن را بجا آورد.

(مسأله ۲۲۲) کسی که عمدا رمی جمرات را ترک کند حجش باطل نمی شود ولی گناه کرده.

(مسأله ۲۲۳) اگر کسی نتواند بواسطه عذری در روز، رمی کند، میتواند در شب قبل از آن روز، آن را انجام دهد.

(مسأله ۲۲۴) اگر رمی یک روز را فراموش کرد روز دیگر یادش آمد، باید اول قضای رمی روز گذشته را انجام دهد، و بعد رمی واجب آن روز را بجا آورد.

مستحبات منی در روزهای یازدهم ودوازدهم وسیزدهم

(مسأله ۲۲۵) کسی که بر او ماندن شب سیزدهم در منی واجب نیست، لازم نیست روز سیزدهم رمی جمرات نماید.

مستحبات منی در روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم

(مسأله ۲۲۶) در این روزها چند چیز مستحب است:

۱ - چون از مکه به منی مراجعت کند بگوید: اللهم

بك وثقت، وبك آمنت ولك أسلمت، وعليك توكلت فنعم الرب ونعم المولى، ونعم النصير.

۲ - آن که اگر طواف زیارت را روز عید بجا آورده در این سه روز از منی بیرون نرود، حتی به جهت طواف مستحب.

۳ - در وقت رمی جمره اولی و وسطی رو به قبله کند، و در جانب چپ جمره بایستد و رمی کند، و در رمی جمره عقبه رو به روی آن بایستد و پشت به قبله نماید، بلکه احوط است چنان که گذشت.

۴ - موقع رمی، الله اکبر بگوید، و حمد و ثنای خداوند عالم بجا آورد، و صلوات بفرستد، پس اندکی پیش رود و دعا کند و بگوید: اللهم تقبل منی. پس کمی بیشتر رود و دعائی را که روز دهم در وقت رمی میخواند بخواند و رمی کند.

۵ - تکبیر گفتن در منی مستحب است، و احوط آن است که آن را در منی و غیر آن ترک نکند، و در منی عقب پانزده نماز، از نماز ظهر روز عید تا نماز صبح روز سیزدهم، تکبیر بگوید، و کیفیت آن چنانچه در بعض روایات است این است: الله اکبر الله اکبر لا إله الا الله والله اکبر الله اکبر، و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا، الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الا نعام. و در بعضی از روایات در آخر آن این جمله نیز هست: والحمد لله علی ما أبلانا.

۶ - اگر روز دوازدهم از منی کوچ کرد بیست و یک سنگریزه را در منی دفن کند.

۷ - نمازهای واجب و مستحب را در مسجد خیف بجا

ص: ۸۴۶

آورد، و در حدیث است که هر که در مسجد خیف صد رکعت نماز بگذارد پیش از آن که از مسجد بیرون رود، برابر است با عبادت هفتاد سال، و هر که صد مرتبه سبحان الله بگوید بنویسند از برای او ثواب بنده آزاد کردن، و هر که صد مرتبه لا إله الا الله بگوید برابر است با ثواب احیأ نفسی، و هر که صد مرتبه الحمد لله بگوید، برابر است با خراج عراقین که در راه خدا صدقه دهد.

مستحبات بازگشت به مکه برای طواف وداع

مستحبات بازگشت به مکه برای طواف وداع

(مسأله ۲۲۷) مستحب است مراجعت از منی به مکه به جهت طواف وداع، هر گاه طواف واجب و سعی و طواف نساء را قبلا انجام داده باشد، و اگر انجام نداده باشد واجب است برگشتن به مکه برای بجا آوردن آنها.

(مسأله ۲۲۸) مستحب است پیش از حرکت از منی شش رکعت نماز در مسجد خیف بخواند.

(مسأله ۲۲۹) مستحب است که چون به مکه رود داخل خانه کعبه شود خصوصا اگر حج اولش باشد، که در حدیث است: داخل شدن در کعبه داخل شدن در رحمت خدا است، و بیرون رفتن از آن بیرون رفتن از گناهان است.

(مسأله ۲۳۰) مستحب است به جهت وارد شدن در خانه کعبه غسل کند، و پای برهنه وارد شود، و پیش از ورود هر دو حلقه در را بگیرد و بگوید: اللهم إن البیت بیتک، والعبد عبدک، وقد قلت من دخله کان آمنا، فآمنی من عذابک، واجرنی من سخطک. (پس داخل شود و بگوید) اللهم انت قلت فی کتابک، و من دخله کان آمنا، اللهم فآمنی من عذابک عذاب النار.

پس دو رکعت نماز بخواند در میان دو ستون سر سنگ سرخ، و در رکعت اول بعد از حمد، سوره (حم سجده) و در رکعت دوم بعد از حمد، پنجاه و چهار آیه از سایر قرآن بخواند، و در گوشه های خانه نیز نماز بخواند، پس به رکنی آید که در آنجا حجر الاسود است، و بطن خود را به آن بچسباند، پس دور ستون بگردد و ظهر و بطن خود را به آن ستون بمالد، و چون خواست بیرون آید نردبان را بدست چپ بگیرد، و نزدیک کعبه دو رکعت نماز بخواند.

(مسأله ۲۳۱) مستحب است بسیار طواف کردن، و آن برای حاجیان از نماز مستحبی بهتر است، لکن در سعی غیر از سعی واجب در هر یک از حج و عمره مشروع بودن آن، چه برای خود و چه به نیابت از غیر، محل اشکال است.

(مسأله ۲۳۲) مستحب است طواف به نیابت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله و حضرت فاطمه علیها السلام و حضرات دوازده امام علیهم السلام، و به نیابت پدر و مادر و زن و فرزند، و اهل شهر و سایر مؤمنین و ثواب آن بسیار است و ممکن است یک طواف به نیابت چند نفر بجا آورد.

(مسأله ۲۳۳) مستحب است بجا آوردن سیصد و شصت طواف به عدد ایام سال و اگر نتوانست سیصد و شصت دور طواف کند که پنجاه و یک طواف و سه شوط می شود و چون هر طواف باید هفت دور باشد چهار دور دیگر بر آن اضافه کند که پنجاه و دو طواف شود.

(مسأله ۲۳۴) مستحب است ختم قرآن مجید

در مکه، و مشرف شدن به مکان ولادت حضرت رسول صلی الله علیه وآله و منزل حضرت خدیجه ام المؤمنین، و زیارت قبر حضرت أبی طالب وعبد المطلب وآمنه مادر مکرمه پیغمبر صلی الله علیه وآله و قبر خدیجه ام المؤمنین که در حجون معروف است، و رفتن به غار حرا که حضرت رسول صلی الله علیه وآله در ابتدای بعثت در آن عبادت میکردند و رفتن به غار ثور.

دستور عمره مفرده

(مسأله ۲۳۵) بعد از انجام اعمال حج عمره مفرده مستحب است و فاصله بین عمره مفرده بعد از حج عمره تمتع معتبر نیست پس میتواند بلا فاصله بعد از انجام حج تمتع، عمره مفرده بجای آورد. بلی اگر عمره مفرده را برای خودش انجام داده باشد و بخواهد مکررا برای خودش بجای آورد یا اگر برای دیگری بجای آورده و بخواهد مکررا برای همان شخص بجا آورد چون در همان ماهی است که عمره اولی را بجای آورده عمره دوم را رجأا بجا آورد ولی در تکرار عمره به قصد اشخاص مختلف فصل معتبر نیست.

(مسأله ۲۳۶) میقات احرام عمره مفرده ادنی الحل است و مقصود از آن اولین مکان خارج حرم است از هر طرف و بهتر احرام بستن از (جعرانه) یا (تنعیم) یا (حدیبیه) است.

(مسأله ۲۳۷) در عمره مفرده بعد از احرام، طواف و نماز طواف و سعی و تقصیر کند، و طواف نساء و نماز آن لازم است، و تا بجا نیاورد زن بر مرد و مرد بر زن حلال نمی شود.

*****

(۱) ابواء تاجحفه ۲۳ میل است، معجم البلدان ۷۹ / ۲.

طواف وداع

طواف وداع

(مسأله ۲۳۸) چون بخواهد از

مکه بیرون رود مستحب است غسل کند، و طواف وداع بجا آورد، و در هر دوری دست یا بدن به حجر الاسود و رکن یمانی برساند، و چون به مستجار رسد دعاهائی را که پیش از این گفته شد بخواند، پس به نزد حجر الاسود بیاید، و خود را به خانه بساید، و یک دست به حجر الاسود گذارد و دست دیگر بجانب خانه بگشاید، و حمد و ثنای خداوند متعال را بجا آورد، و صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام بفرستد، و مستحب است که از در حناطین که مقابل رکن شامی است بیرون رود، و عزم کند که دوباره به حج برگردد، و از خدا بخواهد که به او توفیق مراجعت عنایت فرماید، و در وقت بیرون رفتن یک درهم خرما بگیرد و تصدق بدهد بر فقرا، برای احتمال آن که در حال احرام از روی غفلت بعض محرمات حال احرام را مرتکب شده باشد.

استفتائات حج

استفتائات حج

س – اگر کسی نذر احرام پیش از میقات کرده باشد و پیش از میقات محرم شود و بعد از ورود به جده وسایل حرکت او به مدینه فراهم شود، آیا میتواند محل شود و به مدینه برود و بعد از آن از میقات دیگر محرم شده و وارد مکه شود؟

ج – انصراف از نیت احرام، سبب بیرون آمدن از احرام نمی شود، و با آن که احرام بسته، تجدید به نحو جزم مشروع نمیباشد، بلی رجأ بخواهد در مسجد شجره تجدید نیت کند مانعی ندارد.

س – اگر از حاجی در حال احرام عملی سر زند که موجب کفاره است حیوان کفاره

را در کجا باید ذبح یا نحر کند؟

*****

(۱) الأعلاق النفیسه ۱۷۸.

ج - در احرام عمره تمتع احوط آن است که در مکه ذبح یا نحر نماید، و اگر در احرام حج است باید در منی نحر یا ذبح کند، و اگر عمدا یا از روی فراموشی در این دو مکان ذبح نکرد، در صورت امکان باید نایب بگیرد که از طرف او در منی یا مکه ذبح نماید، و اگر ممکن نشد هر چند به واسطه عدم دسترسی به فقیر مؤمن در مکه و منی باشد در شهر خودش یا در جای دیگر رجأا ذبح نماید.

س - در حیوان کفاره نیز، رعایت شرایط حیوان قربانی در منی لازم است یا خیر؟

ج - احتیاط مستحب رعایت آن شرایط است.

س - سجده کردن بر سنگهائی که مسجد الحرام و مشاهد مشرفه به آن فرش شده، از سنگ مرمر و غیر آن جایز است یا خیر؟

ج - بلی جایز است، و معادنی که سجده بر آن جایز نیست معادنی است که عرفا به آنها زمین گفته نمی شود،

*****

(۱) قسمت اصلی مسجد النبی از شمال به جنوب ۳۵ متر واز مشرق به مغرب ۳۰ متر بود مرآه الحرمین ۴۶۱ / ۱.

(۲) مشهورترین دربهای مسجد عبارتند از: باب السلام، باب الرحمه، باب النساء، باب جبرئیل،...

(۳) استوانه توبه، که استوانه ابولبابه نیز گفته می شود. میگویند ابولبابه بشیر بن عبد المنذر در سپاه اسلام در غزوه تبوک، مرتکب خلافی شد وبعد پشیمان گشت وخود را به همین ستون بست و سوگند یاد کرد که نخورد ونیاشامد تا خداوند توبه او

را قبول کنـد ومـدت هفت روز در این حال بود تا خداونـد توبه او را قبول نمود. مثل طلا و نقره و عقیق و مس و برنـج و سایر فلزات.

س – اگر جامه احرام را با پول خمس یا زکات نداده خریده باشند، احرام در آن صحیح است یا خیر؟

ج – اگر به عین آن پول معـامله واقع شـده باشـد احرام در آن جایز نیست، و هم چنین اگر خود جامه احرام متعلق خمس شـده باشـد محرم شـدن در آن جایز نیست، و طواف در آن باطل است ولی اگر آن را با پول کلی خریـده باشـد احرام در آن ضـرر نـدارد هر چنـد در مقـام پرداخت قیمت، پول خمس یـا زکات نـداده را بدهـد لکن ذمه او به مقـدار خمس یا زکات بری نمی شود، و ضامن آن مقدار خمس و زکات میباشد.

س – در مقام حضـرت ابراهیم علیه السـلام بواسـطه ازدحام و کثرت جمعیت، ممکن نمی شود که در موقع نماز طواف، مرد یا زن طوری بایستند که محاذی هم نباشند و یا زن، جلو مشغول نماز نباشد، در این صورت نماز آنها صحیح است یا خیر.

ج – بلی صحیح است.

س – کسـی که می دانسـته است در سـعی بایـد از صـفا شـروع و به مروه ختم کنـد، ولی جـای آنها را نمی دانسـته و از کسـی پرسـیده و او مروه را بجای صـفا به او نشان داده، و بنا بگفته او از مروه شـروع به سـعی کرده، پس از این که هفت مرتبه سـعی انجام داده، ملتفت اشتباه شده، و یک مرتبه دیگر سعی نموده، آیا سعی

او صحیح است یا خیر؟

ج - احوط اعاده سعی است.

س - اگر زن بعد از اعمال حج در منی حائض شود، و به مکه بیاید، و پیش از آن که پاک شود ناچار به رفتن از مکه شود، مثل این که همراهان او عازم مراجعت باشند، آیا میتواند برای طواف حج و نماز آن، و طواف نساء و نماز آن، نایب بگیرد؟

ج - بلی لازم است بر او که نایب بگیرد، و بعد از آن که نایب، طواف حج و نماز آن را انجام داد، خودش سعی را بجا آورد، و بعد از سعی برای طواف نساء و نماز آن نایب بگیرد.

س - کسی که حج تمتع بجا میآورد اگر پس از احرام و بعد از وارد شدن به حرم فوت شود، کفایت از سایر اعمال حج مینماید یا باید برای او نائب گرفته شود؟

ج - کفایت میکند و گرفتن نایب لازم نیست خواه حج خودش باشد یا نایب از غیر باشد.

س - اگر زن پس از اعمال حج اثر عادت در خود ببیند و شک کند که پیش از انجام عمل، حایض شده یا بعد از تمام شدن اعمال، حج او صحیح است یا خیر؟

ج - اعتنا به این شک نکند و حج او محکوم به صحت است.

س - کسی که با احرام عمره تمتع وارد جده شد، و به واسطه نبودن وسیله، احرام را به هم زد و رفت به مدینه منوره، که در مراجعت، از مسجد شجره محرم شود حکمش چیست؟

ج - شخص مذکور اگر احرام اول او صحیح بوده تا اعمال عمره

را تمـام نکنـد از احرام بیرون نمیرود، اگر چه قصـد به هم زدن آن را کرده باشـد، و بایـد با همان احرام، عمره را تمام کنـد، و تجدیـد احرام، بعـد از برگشت از مـدینه لازم نیست، لیکن اگر بخواهـد رجأ در مسـجد شـجره تجدید احرام کند مانعی ندارد، ولی لازم نیست، و اگر به گمـان این که احرامش به هم خورده مرتکب یکی از محرمـات شود، حکم آن در احکـام محرمات احرام گفته شد.

س – شخصـی که به احرام عمره تمتـع، در مـاه شوال و ذی قعـده وذی حجه وارد مکه معظمه شود و بعـد از اتمـام عمره قصـد رفتن به مدینه یا محل دیگری کرد که در

*****

(۱) اگر اذن دخول برای ورود به حرم مطهر یکی از امامان باشد بعد از کلمه ثانیا بگوید:

واستأذن خلیفتک الإمام المفروض علی طاعته وسپس نام آن امام را ببد وتتمه را بخواند.

مراجعت از میقات، مجددا احرام ببندد آیا این کار صحیح است یا خیر؟

ج – کسـی که عمره تمتع را بجا آورده و محل شـده، تا حج را بجا نیاورد جایز نیست از مکه بیرون رود مگر برای حاجت، که در این صورت میتوانـد از سه روز پیش از ترویه در مکه محرم شود به احرام حـج تمتع، و بعـد برای انجام حاجت خود از مکه بیرون برود، و پس از مراجعت، بـا همـان احرام، بـاقی اعمـال حـج را بجا آورد. اما قبل از سه روز در صورتی که ترک خروج برای او حرجی باشد میتواند بدون احرام بیرون برود، پس اگر مراجعتش در همان ماهی باشد که عمره اولی را بجا

آورده همان عمره اولی کافی است، و جایز نیست دوباره محرم شود به احرام عمره، و اگر در غیر آن ماه باشد باید در میقات محرم به احرام عمره تمتع شود، و بعد از وارد شدن به مکه عمره تمتع را انجام دهد و عمره اولی مفرده می شود، و بعد محرم به احرام حج شود.

س – کفاره کشتن ملخ در حال احرام چیست؟

ج – یک کف طعام یا یک دانه خرما است بطور تخییر، و اگر هر دو را بدهد بهتر است.

س – اگر ملخ را در حال احرام بکشد و بخورد کفاره آن چیست؟

ج – یک گوسفند قربانی بر او واجب می شود.

س – اگر ملخ بسیار باشد و همه آنها را بکشد حکم آن چیست؟

ج – احوط آن است که اگر بیشتر از یک ملخ کشته باشد یک گوسفند قربانی کند، و احوط از آن، ضمیمه ساختن یک کف طعام و یک دانه خرما است.

س – اگر از جهت زیادی ملخ در بین راه نتواند خود را از کشتن آنها حفظ نماید چه کند؟

ج – در این صورت چیزی بر او واجب نیست.

س – روزه گرفتن در روزهای تشریق جایز است یا نه؟

ج – بر کسی که در منی باشد حرام است، و روزه عید قربان بر همه کس حرام است.

س – طواف نساء و نماز آن که اگر در عمره مفرده و در حج بجا آورده نشود زن حلال نمی شود، بر زنها نیز این طواف و نماز آن لازم است یا نه؟

ج – بلی بر زن نیز لازم

است و تـا آن را بجـا نیـاورد مرد بر او حلاـل نمی شود، بلکه اگر طفـل را هم محرم نمودنـد طواف نساء او هم لازم است، و تا طواف نساء او انجام نشود زن بر او حلال نمی شود.

س – نماز طواف مستحب، واجب است یا مستحب؟

ج – مستحب است.

س – در حرم بر محل، صید کردن حرام است یا نه؟.

ج – هر صیدی که بر محرم در حال احرام حرام است بر محل نیز در حرم حرام است.

س – کسـی که بـدون وصـیت فوت نموده و مسـتطیع نیز بوده است، آیا حج بلدی برای او واجب است یا غیر بلدی هم کفایت میکند؟.

ج – حج میقاتی کفایت میکند.

س – زنها در حال احرام میتوانند جوراب بپوشند یا بایستی روی پای آنها مثل مردان باز باشد؟

ج – اقوی جواز پوشیدن جوراب است برای زن.

س – بر حسب فتوای حضرت مستطاب عالی جایز است که محرم، در منزل زیر سقف و سایه برود یا چتر بر سر بگیرد، آیا مراد از منزل، شهر مکه است یا منزلی که در شهر مکه دارد، و هم چنین در منی و عرفات؟

ج – مراد از منزل، محـل نزول است، در مقابـل حـال طی طریق، پس در شـهر مکه و منی و عرفـات و قهوه خانه های بین راه و امثال آن، برای محرم بعد از منزل کردن تا قبل از کوچ کردن استظلال مانعی ندارد، هر چند در آمد و شد برای حوائج باشد.

س – پوشیده شدن روی پا در حال احرام در موقع نشستن، یا آمدن جامه

احرام روی پا، در حال سیر، یا در منزل چه صورت دارد؟

ج – اشکال ندارد.

س – در منزل سر روی بالش نرم گذاشتن که باعث پوشیدن مقداری از سر می شود چه صورت دارد؟

ج – سر روی بالش گذاردن مانعی ندارد.

س – در اثر هجوم جمعیت، وقت بوسیدن حجر الاسود ممکن است جامه احرام بعض از حاجیان سر آنها را یا سر سایر حجاج را بپوشاند، اگر تصادفا این طور شد چه صورت دارد؟

ج – در صورت تصادف اشکال ندارد.

س – محرم اگر روی لباس دوخته یا پتوی دوخته بنشیند یا بخوابد، یا زیر پتوی دوخته یا لحاف بخوابد، چه صورت دارد؟

ج – اقوی جواز آن است، لیکن پتو و لحاف را به خود نپیچد که مثل لباس شود.

س – در غیر حال طواف و نماز آن اگر جامه احرام یا بدن محرم نجس شود، مثل نجس شدن بدن یا لباس در قربانگاه، آیا برای احرام او اشکال دارد یا نه؟

ج – برای احرام او اشکال ندارد و لکن احوط آن است که در صورت امکان تطهیر یا تبدیل نماید.

س – نظر حضرت عالی در باره کسی که در عمره مفرده نماز طواف نساء را نخوانده، و به ولایت خود مراجعت کرده چیست؟

ج – اگر برگشتن به مسجد الحرام برای او دشوار باشد میتواند آن را در هر محلی که یادش آمد بخواند، هر چند در شهر دیگر باشد.

س – شخصی بواسطه ندانستن مسأله، طواف نساء را بجا نیاورده، ولی نیت طواف مستحب کرده، به این نیت که این طواف را برای هر

نقصانی که در طواف داشته ام قربه إلی الله بجا میآورم، و بعد از گذشتن یک سال ملتفت شده آیا این طواف او، از طواف نساء کفایت میکند؟

ج - در مورد سؤال احوط آن است که بعد از التفات، با زن نزدیکی نکند، و در صورت تمکن برود طواف نساء را خودش بجا آورد، و اگر مشقت دارد نایب بگیرد که برای او طواف نساء و نماز آن را بجا آورد، اگر چه در غیر ماه حج باشد.

س - در حج لازم است که طواف نساء و نماز آن را بعد از طواف حج و نماز و سعی بجا آورد یا خیر؟

ج - بلی لازم است طواف نساء را بعد از سعی بجا آورد، و اگر عمدا مقدم داشت اعاده آن با نمازش بعد از سعی لازم است، و در صورت جهل و فراموشی اعاده آن احوط است، و اگر خودش نمیتواند اعاده کند نائب بگیرد.

س - کسی که عمره مفرده استحبابی بجا میآورد، اگر طواف نساء آن را عمدا اگر چه جاهل به حکم باشد یا سهوا ترک کند، آیا زن بر او حرام می شود؟

ج - بلی تا طواف نساء را بجا نیاورد زن بر او حلال نمی شود، و از این جهت فرقی میان عمره مفرده واجب و مستحب نیست.

س - در صورتی که جهلا نماز را قبل از طواف بجا آورد تکلیف او چیست؟

*****

(۱) کما قال صلی الله علیه وآله.

ج - نماز را دوباره بجا آورد.

س - اگر نماز طواف حج را بعد از سعی بجا آورد، آیا لازم است برای

حفظ ترتیب، سعی را اعاده نماید؟

ج - احتیاط مستحب اعاده سعی است.

س - اگر جهلا سعی را بر طواف زیارت مقدم دارد چه حکمی دارد؟

ج - احتیاط واجب آن است که سعی را اعاده نماید.

س - روی صفا و مروه طاقی زده شده محاذی، زیر، آیا سعی را در طبقه فوقانی صحیح میدانید یا خیر؟

ج - در صورتی که فوقانی بلند تر از کوه صفا و مروه نباشد بطوری که سعی بین دو کوه صدق بکند مانعی ندارد.

س - آیا لازم است که تقصیر در عمره تمتع را بعد از سعی، بدون فاصله بجا آورد یا نه؟

ج - قبل از احرام حج تقصیر نماید کافی است، و مدرکی برای فوریت آن به نظر نرسیده.

س - آیا اجازه میدهید که در حال ضرورت، یک نفر به نیابت از چند نفر قربانی نماید؟

ج - در قربانی مباشرت شرط نیست، و می تواند وکیل این کار را انجام دهد، هر چند ضرورت نباشد لکن باید در حین قربانی قصد کند که این گوسفند قربانی زید است مثلا اگر چند گوسفند به قصد چند نفر قربانی کند بدون قصد تعیین، صحیح نیست.

آداب تشرف به مدینه طیبه و زیارت حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

(مسأله ۲۳۹) یکی از مستحبات مؤکده مخصوصا برای حاجیان، زیارت مرقد منور وروضه مطهره حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله ومراقد مقدسه اهل بیت علیهم السلام وخصوصا حضرت فاطمه زهرا علیها السلام وائمه بقیع علیهم السلام است. و در حدیث وارد شده که ترک زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله بعد از حج، جفا بر آن حضرت است، و شرح فضایل و ثواب و آداب زیارت

هر یک با زیارتهائی که وارد شده، در کتابهای دعا و زیارت مفصلا مذکور است، که سزاوار است به آن کتابها رجوع شود، و به طور اختصار به بعض مستحبات و آداب اشاره می شود.

۱ - مستحب است پیش از ورود به شهر مدینه یا پس از ورود به آن غسل کردن، و هم چنین مستحب است غسل، برای ورود در مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله و برای زیارت آن حضرت، و اگر در غسل اول هر سه را نیت کند کافی است.

۲ - از باب جبرئیل وارد شود.

۳ - اذن دخول بخواند.

۴ - با آرامی و وقار وارد مسجد شود.

۵ - در وقت ورود دعاهائی را که وارد شده بخواند.

۶ - دو رکعت نماز تحیت بجا آورد.

۷ - سلام دادن به آن حضرت از جانب پدر و مادر و رفقا.

۸ - دو رکعت نماز برای زیارت، و هدیه نمودن ثواب آن برای آن حضرت.

*****

(۱) مرآه الحرمین ۴۲۵ / ۱.

(۲) مرآه الحرمین ۴۲۵ / ۱.

۹ - نزد منبر ایستادن، و حمد و ثنای خدا بجا آوردن و دعا کردن.

۱۰ - نماز و دعا در مقام جبرئیل علیه السلام.

۱۱ - نماز در خصوص روضه (بین قبر و منبر).

۱۲ - نماز در بیت فاطمه علیها السلام.

۱۳ - صلوات فرستادن بر پیغمبر صلی الله علیه وآله در وقت ورود و خروج از مسجد.

۱۴ - نماز در مقام پیغمبر صلی الله علیه وآله.

۱۵ - دو رکعت نماز نزد اسطوانه ابی لبابه معروف به اسطوانه توبه، و خواندن نمازهای وارده.

۱۶

ص: ۸۶۰

– مواظبت بر اداء نمازهای واجب در مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله. و بر حسب بعض روایات، ثواب نماز در مسجد آن حضرت معادل با هزار نماز در مساجد دیگر غیر از مسجد الحرام، و در بعض روایات برابر ده هزار نماز است.

۱۷ – در مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله صدا را بلند نکند.

۱۸ – در مدینه از تصدق به فقیر هر چه میتواند کوتاهی نکند و هم چنین بسیار تسبیح و ذکر بگوید، و قرائت قرآن بکند و استغفار بنماید و صلوات بسیار بفرستد.

۱۹ – زیارت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در خانه آن حضرت، و بین قبر و منبر (روضه) و در بقیع بنماید.

۲۰ – زیارت فاطمه بنت اسد علیها سلام مادر محترمه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله.

۲۱ – زیارت جناب حمزه و سایر شهدا احد در احد.

۲۲ – رفتن به مسجد قبا و مشربه ام ابراهیم فرزند رسول خدا، و مسجد فضیخ که در آن رد شمس برای امیر المؤمنین علیه السلام شده، و مسجد احزاب و مساجد دیگر که در این مساجد نماز خواندن خصوصا مسجد قبا فضیلت بسیار دارد.

۲۳ – مستحب است نماز در مسجد غدیر خم که در بین مکه و مدینه در طرف رابغ واقع است.

آداب زیارت

مدینه منوره

آداب زیارت مدینه منوره

اما زیارت حضرت رسول صلی الله علیه وآله. شیخ کفعمی فرموده چون خواستی داخل شوی به مسجد حضرت رسول صلی الله علیه وآله یا در یکی از مشاهد مشرفه ائمه طاهرین علیهم السلام پس بگو: اللهم انی قد

وقفت علی بـاب من ابواب بیوت نبیک صـلواتک علیه وآله، وقـد منعت الناس ان یـدخلوا الا بإذنه فقلت (یا ایها الـذین امنوا لا تـدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم) اللهم انی اعتقد حرمه صاحب هذا المشـهد الشـریف فی غیبته، کما ا عتقدها فی حضـرته، واعلم ان رسولک وخلفائک علیهم السـلام احیأ عنـدک یرزقون، یرون مقامی ویسـمعون کلامی یردون سـلامی، وانک حجبت عن سـمعی کلامهم، وفتحت باب فهمی بلذیذ مناجاتهم، وانی استأذنک یا رب أولا، واستأذن رسولک صلی الله علیه و آله ثانیا (واسـتأذن خلیفتک الا مام المفروض علی طاعته. نام آن امامی را که زیارت کند ذکر میکند و هم چنین نام پدرش را ببرد مثلا اگر در زیارت امام حسین علیه السلام است بگوید: (الحسین بن علی علیهما السلام...) و هکذا پس بگوید: والملائکه الموکلین بهـذه البقعه المبارکه ثالثا، أدخل یا رسول الله، أدخل یا حجه الله، أدخل یا ملائکه الله المقربین المقیمین فی هـذا المشـهد، فأذن لی یا مولای فی الدخول افضل مااذنت لا حد من اولیائک، فان لم اکن اهلا لذلک فانت اهل لذلک. پس داخل شو وبگو: بسم الله وبالله وفی سبیل الله، وعلی مله رسول الله صلی الله علیه وآله، اللهم اغفر لی وارحمنی، وتب علی، انک انت التواب الرحیم

زیارت أول

کیفیت زیارت رسول خدا صـلی الله علیه وآله اما کیفیت زیارت حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله و سلم پس چنین است هر گاه وارد شدی به مدینه پیغمبر صلی الله علیه وآله و سلم پس غسل کن برای زیارت و چون خواستی داخل مسجد آن حضرت شوی، بایست نزد در و بخوان اذن دخول را و داخل شو

از در جبرئیل و مقدم بدار پای راست را در وقت دخول پس صد مرتبه (الله اکبر) بگو پس دو رکعت نماز تحیت مسجد بگذار، و برو به سمت حجره شریفه و بگو: السلام علیک یا رسول الله، السلام علیک یا نبی الله السلام علیک یا محمد بن عبد الله، السلام علیک یا خاتم النبیین، اشهد انک قد بلغت الرساله، واقمت الصلاه، وآتیت الزکوه، وامرت بالمعروف، ونهیت عن المنکر، وعبدت الله مخلصا حتی أتاک الیقین، فصلوات الله علیک ورحمته وعلی اهل بیتک الطاهرین. پس بایست نزد ستون پیش که از جانب راست قبر مطهر است و رو به قبله که دوش چپ بجانب قبر باشد و دوش راست بجانب منبر که موضع سر رسول خدا صلی الله علیه وآله است بگو: اشهد ان لا إله الا الله وحده لا شریک له، و اشهد ان محمدا عبده ورسوله و اشهد انک رسول الله، وانک محمد بن عبد الله، و اشهد انک قد بلغت رسالات ربک ونصحت لا متک، وجاهدت فی سبیل الله، وعبدت الله حتی أتاک الیقین بالحکمه والموعظه الحسنه وادیت الذی علیک من الحق، وانک قد رؤفت بالمؤمنین، وغلظت علی الکافرین، فبلغ الله بک افضل شرف محل المکرمین، الحمد لله الذی استنقذنا بک من الشرک والضلاله اللهم فاجعل صلواتک وصلوات ملائکتک المقربین وانبیائک المرسلین وعبادک الصالحین، واهل السماوات والا رضین، ومن سبح لک یا رب العالمین من الاـ ولین والاـ خرین علی محمد عبدک ورسولک ونبیک وامینک ونجیک وحبیبک وصفیک وخاصتک وصفوتک وخیرتک من خلقک، اللهم اعطه الدرجه الرفیعه، وآته الوسیله من الجنه، وابعثه مقاما محمودا، یغبطه به الا ولون والا خرون، اللهم انک قلت:

(ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤوک فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما)، وانی اتیت نبیک مستغفرا تائبا من ذنوبی، ویا محمد انی اتوجه بک إلی الله ربی وربک لیغفر لی ذنوبی.

*****

(۱) المرضیه.

و اگر تو را حاجتی باشد رو به قبله کن و دستها را بردار و حاجت خود را بطلب بدرستی که سزاوار است که بر آورده شود إن شأ الله تعالی. پس زیارت کن حضرت فاطمه سلام الله علیها را از نزد روضه مطهره و مستحب است که بگوئی: السلام علیک یا بنت رسول الله، السلام علیک یا بنت نبی الله، السلام علیک یا بنت حبیب الله، السلام علیک یا بنت صفی الله، السلام علیک یا بنت امین الله، السلام علیک یا بنت خیر خلق الله، السلام علیک یا بنت افضل انبیأ الله ورسله وملائکته، السلام علیک یا بنت خیر البریه، السلام علیک یا سیده نساء العالمین من الا ولین و الا خرین، السلام علیک یا زوجه ولی الله و خیر الخلق بعد رسول الله، السلام علیک یا ام الحسن والحسین سیدی شباب اهل الجنه، السلام علیک ایتها الصدیقه الشهیده السلام علیک ایتها المرضیه الرضیه السلام

*****

(۱) مؤثره هواه خ ل.

علیک ایتها الفاضله الزکیه السلام علیک ایتها الحوراء الا نسیه، السلام علیک ایتها التقیه النقیه، السلام علیک ایتها المحدثه العلیمه، السلام علیک ایتها المظلومه المغصوبه، السلام علیک ایتها المضطهده المقهوره، السلام علیک یا فاطمه بنت رسول الله، السلام علیک وعلی بعلک وبنیک ورحمه الله وبرکاته صلی الله علیک وعلی روحک وبدنک، اشهد انک مضیت علی بینه من ربک، وان من سرک فقد سر رسول الله صلی

الله علیه وآله، ومن جفـاک فقـد جفا رسول الله صـلی الله علیه وآله، ومن آذاک فقـد آذی رسول الله صـلی الله علیه وآله ومن و صلک فقد وصل رسول الله صـلی الله علیه وآله، ومن قطعک فقد قطع رسول الله صـلی الله علیه وآله، لا نک بضـعه منه، وروحه التی بین جنبیه، اشـهد الله ورسـله و ملائـکته، انی راض عمن رضـیت عنه، ساخط علی من سـخطت علیه، متبری ممن تبرأت منه موال لمن والیت،

*****

(۱) وفاء الوفاء ۹۲۷ / ۳.

معـاد لمن عـادیت، مبغض لمن ابغضت، محب لمن احببت، وکفی بـالله شـهیدا وحسـیبا وجازیا ومثیبا. پس صـلوات میفرستی بر حضرت رسول و ائمه علیهم السلام.

*****

(۱) بذلک خ ل.

زیارت دوم

زیارت دوم زیارتی است که سید بن طاوس علیه الرحمه نقل نموده:

السـلام علیک یا سـیده نساء العالمین، السـلام علیک یا والده الحجج علی الناس اجمعین، السلام علیک ایتها المظلومه الممنوعه حقهـا. پس بگو: اللهم صـل علی امتـک وابنه نبیـک وزوجه وصـی نبیـک، صـلاه تزلفهـا فوق زلفی عبادک المکرمین من اهل السماوات واهل الا رضین. که روایت شده است که هر که به این زیارت آن حضرت را زیارت کند و از خداوند طلب آمرزش کند حق تعالی

*****

(۱) سوء خ ل.

گناهانش را بیامرزد و او را داخل بهشت نمایـد و بعضـی از علمأ این زیارت را اختصاص داده انـد به روز وفات آن مظلومه که سوم جمـادی الثـانی باشـد و صـلوات بر آن مظلومه این است: اللهم صـل علی الصـدیقه فاطمه الزکیه حبیبه حبیبک ونبیک وام احبائک واصفیآئک التی انتجبتها وفضلتها واخترتها علی نساء العالمین، اللهم کن الطالب لها ممن ظلمها

واستخف بحقها وكن الثائر اللهم بدم اولادها، اللهم وكما جعلتها ام ائمه الهدى وحليله صاحب اللواء، والكريمه عند الملا الا على، فصل عليها وعلى امها صلاه تكرم بها وجه ابيها محمد صلى الله عليه وآله وتقربها اعين ذريتها، وابلغهم عنى فى هذه الساعه افضل التحيه والسلام. در (بحار الانوار) از (تهذيب) نقل ميكند از ابراهيم بن محمد عريضى كه حضرت باقر عليه السلام فرمودند: وقتى كه موفق شدى به زيارت جده خود فاطمه سلام الله عليها بگو: يا ممتحنه امتحنك الله الذى خلقك قبل ان يخلقك فوجدك لما امتحنك صابره، وزعمنا انا لك اولياء ومصدقون وصابرون لكل ما اتانابه ابوك صلى الله عليه وآله، واتانا به وصيه، فانا نساء لك ان كنا صدقناك الا الحقتنا بتصديقنا لهما لنبشر انفسنا بانا قد طهرنا بولايتك.

زيارت أئمه بقيع عليهم السلام

زيارت ائمه بقيع عليهم السلام يعنى حضرت امام حسن مجتبى و امام زين العابدين و امام محمد باقر و امام جعفر صادق عليهم السلام. چون خواستى زيارت كنى اين بزرگواران را بايد به عمل آورى آنچه در آداب زيارت ذكر شد از غسل و طهارت و پوشيدن جامه هاى پاك و پاكيزه و استعمال بوى خوش و رخصت طلبيدن در دخول و نحو اينها و نيز بگو: يا موالى يا ابنأ رسول الله، عبدكم وابن امتكم، الذليل بين ايديكم والمضعف فى علو قدر كم، والمعترف بحقكم جاء كم مستجيرا بكم، قاصدا إلى حرمكم متقربا إلى مقامكم متوسلا إلى الله تعالى بكم، أدخل يا موالى، أدخل يا اوليأ الله، أأدخل يا ملائكه الله المحدقين بهذا الحرم، المقيمين بهذا المشهد. و بعد از خضوع و خشوع ورقت داخل شو و پاى راست را مقدم

دار و بگو: الله اکبر کبیرا، والحمد لله کثیرا، وسبحان الله بکره واصیلا، والحمد لله الفرد الصمد، الماجد الا حد، المتفضل المنان، المتطول الحنان، الذی من بطوله، وسهل زیاره ساداتی باحسانه ولم یجعلنی عن زیارتهم ممنوعا بل تطول ومنح. پس نزدیک قبور مقدسه ایشان برو و پشت به قبله و رو به قبر ایشان کن و بگو: السلام علیکم ائمه الهدی السلام علیکم اهل التقوی، السلام علیکم ایها الحجج علی اهل الدنیا، السلام علیکم ایها القوام فی البریه بالقسط، السلام علیکم اهل الصفوه، السلام علیکم آل رسول الله، السلام علیکم اهل النجوی، اشهد انکم قد بلغتم ونصحتم وصبرتم فی ذات الله، وکذبتم واسییء الیکم فغفرتم، واشهد انکم الا ئمه الراشدون المهتدون، وان طاعتکم مفروضه، وان قولکم الصدق وانکم دعوتم فلم تجابوا، وامرتم فلم تطاعوا وانکم دعائم الدین وارکان الا ـ رض، لم تزالوا بعین الله، ینسخکم من اصلاب کل مطهر، وینقلکم من ارحام المطهرات، لم تدنسکم الجاهلیه الجهلا، ولم تشرک فیکم فتن الا هواء طبتم وطاب منبتکم، من بکم علینا دیان الدین، فجعلکم فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر فیها اسمه وجعل صلوتنا علیکم رحمه لنا وکفاره لذنوبنا، اذ اختارکم الله لنا، وطیب خلقنا بما من به علینا من ولایتکم، وکنا عنده مسمین بعلمکم معترفین بتصدیقنا ایاکم، وهذا مقام من اسرف واخطأ واستکان واقر بما جنی، ورجی بمقامه الخلاص، وان یستنقذه بکم مستنقذ الهلکی من الردی، فکونوا لی شفعأ، فقد وفدت الیکم اذ رغب عنکم اهل الدنیا واتخذوا آیات الله هزوا، واستکبروا عنها. یا من هو قائم لا ـ یسهو، ودائم لایلهو، ومحیط بکل شی، لک المن بما وفقتنی وعرفتنی بما اقمتنی علیه، اذ صد عنه

ص: ۸۶۷

عبادك وجهلوا معرفته، واستخفوا بحقه، ومالوا إلى سواه فكانت المنه منك على مع اقوام خصصتهم بما خصصتنى به، فلك الحمد اذ كنت عندك فى مقامى هذا مذكورا مكتوبا فلاـ تحرمنى ما رجوت، ولاـ تخيبنى فيما دعوت، بحرمه محمد واله الطاهرين، وصلى الله على محمد وآل محمد. پس دعا كن از براى خود به هر چه خواهى و بعد از آن هشت ركعت نماز زيارت بكن يعنى از براى هر امامى دو ركعت.

زيارت امين الله

كه در جميع روضات مقدسه بايد به آن مواظبت نمود از حضرت امام زين العابدين عليه السلام مأثور است كه به زيارت امير المؤمنين عليه السلام آمد، نزد قبر ايستاد و گريست و گفت: السلام عليك يا امين الله فى ارضه وحجته على عباده السلام عليك يا امير المؤمنين (اگر زيارت براى غير امير المؤمنين خوانده شود) السلام عليك يا امير المؤمنين در آن گفته نمى شود، بلكه رجاءا نام امامى را كه زيارت ميكند ببرد و بعد بدون هيچ تغييرى زيارت را تا آخر بخواند ليكن در قبرستان بقيع كه قبور شريفه چهار امام در آنجا است هر گاه همه آن بزرگواران

*****

(۱) مبذوله خ ل.

(۲) لديک خ ل.

با هم به يک مرتبه زيارت امين الله خواندن زيارت شوند زيارت را به اين نحو شروع كند. السلام عليكم يا امناء الله فى ارضه وحججه على عباده. اشهد انكم جاهدتم فى الله حق جهاده وعملتم بكتابه، واتبعتم سنن نبيه صلى الله عليه واله حتى دعاكم الله إلى جواره فقبضكم اليه باختياره، والزم أعداءكم الحجه مع ما لكم من الحجج البالغه على جميع خلقه، واز جمله (اللهم اجعل) بدون تغيير زيارت

را تا آخر بخوانـد. اللهم اجعل نفسـی مطمئنه بقدرک راضـیه بقضائک مولعه بذکرک ودعائک محبه لصـفوه اولیائک، محبوبه فی ارضـک وسـمائک صـابره علی نزول بلائـک، شـاکره لفواضـل نعمائـک ذاکره لسوابغ آلائـک، مشـتاقه إلی فرحه لقائـک، متزودهن

*****

(۱) والمستوفرین خ ل.

التقوی لیوم جزائک، مستنه بسـنن اولیائک، مفارقه لا خلاق اعـدائک، مشـغوله عن الـدنیا بحمـدک وثنائک. پس پهلوی روی مبـارک خود را بر قبر گـذاشت و گفت: اللهم ان قلوب المخبتین الیـک والهه وسـبل الراغبین الیـک شـارعه واعلام القاصـدین الیـک واضـحه وافئـده العـارفین منـک فـازعه واصوات الـداعین الیـک صاعـده وابواب الاـ جـابه لهـم مفتحه ودعوه من ناجاک مسـتجابه وتوبه من انـاب الیـک مقبوله وعبره من بکی من خوفـک مرحومه والاـ غـاثه لمن اسـتغاث بک موجوده والا عانه لمن اسـتعان بک مبـذوله وعداتک لعبادک منجزه وزلل من اسـتقالک مقاله واعمال العاملین لدیک محفوظه وارزاقک إلی الخلائق من لدنک نازله وعوائد المزید الیهم واصله وذنوب المستغفرین

*****

(۱) بنوره خ ل.

مغفوره وحوائـج خلقک عندک مقضـیه وجوائز السائلین عندک موفره وعوائد المزید متواتره وموائد المسـتطعمین معده ومناهل الظمـاء مترعه، اللهم فاسـتجب دعـائی واقبـل ثنائی واجمع بینی وبین اولیائی بحق محمـد وعلی وفاطمه والحسن والحسـین، انک ولی نعمـائی ومنتهی منـای وغـایه رجـائی فی منقلبی ومثوای. ودر کامـل الزیـاره این اضافات مسـطور است. انت الهی وسـیدی ومولای اغفر لاولیائنا وکف عنا اعدائنا واشـغلهم عن اذانا واظهر کلمه الحق واجعلها العلیا وادحض کلمه الباطل واجعلها السفلی انک علی کل شی قدیر.

*****

(۱) أهل البیت خ ل.

(۲) وذکرتم خ ل.

(۳) حبه خ ل.

ذکر سایر زیارات در مدینه طیبه

در زیارت ابراهیم فرزند رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم میایستی نزدیک قبر

و میگوئی. السلام علی رسول الله، السلام علی نبی الله، السلام علی حبیب الله، السلام علی صفی الله، السلام علی نجی الله، السلام علی محمد بن عبد الله، سید الا نبیاء وخاتم المرسلین وخیره الله من خلقه فی ارضه وسمائه، السلام علی جمیع انبیائه ورسله السلام علی الشهداء و السعداء والصالحین، السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین، السلام علیک ایتها الروح الزاکیه، السلام علیک ایتها النفس الشریفه، السلام علیک ایتها السلاله الطاهره، السلام علیک ایتها النسمه الزاکیه، السلام علیک

*****

(۱) وبرکه خ ل.

یا بن خیر الوری، السلام علیک یا بن النبی المجتبی، السلام علیک یا بن المبعوث إلی کافه الوری، السلام علیک یا بن البشیر النذیر، السلام علیک یا بن السراج المنیر، السلام علیک یا بن المؤید بالقرآن، السلام علیک یا بن المرسل إلی الانس والجان السلام علیک یا بن صاحب الرایه والعلامه، السلام علیک یا بن الشفیع یوم القیامه السلام علیک یا بن من حباه الله بالکرامه، السلام علیک ورحمه الله وبرکاته اشهد انک قد اختار الله لک دار انعامه قبل ان یکتب علیک احکامه او یکلفک حلاله وحرامه فنقلک الیه طیبا زاکیا مرضیا طاهرا من کل نجس مقدسا من کل دنس وبوأک جنه المأوی ورفعک إلی الدرجات العلی وصلی الله علیک صلاه تقربها عین رسوله وتبلغه اکبر مأموله. اللهم اجعل افضل صلواتک وازکاها وانمی برکاتک وأوفاها علی رسولک ونبیک من خلقک محمد خاتم النبیین، وعلی من نسل من اولاده الطیبین الطاهرین وعلی من خلف من عترته الطاهرین برحمتک یا ارحم الراحمین. اللهم انی أسألک بحق محمد صفیک و ابراهیم نجل نبیک ان تجعل سعیی بهم مشکورا وذنبی بهم مغفورا وحیاتی بهم

ص: ۸۷۰

سعیده وعاقبتی بهم مرضیه واموری بهم مسعوده وشئونی بهم محموده، اللهم واحسن لی التوفیق ونفس عنی کل هم وضیق، اللهم جنبنی عقابک وامنحنی ثوابک واسکنی جنانک وارزقنی رضوانک وامانک واشرک لی فی صالح دعائی والدی وولدی وجمیع المؤمنین والمؤمنات الاحیأ منهم والاموات انک ولی الباقیات الصالحات، آمین رب العالمین. پس بخواه حاجات خود را و دو رکعت نماز زیارت بخوان. زیارت جناب فاطمه بنت اسد والده محترمه امیر المؤمنین علیه السلام میایستی نزد قبر شریفش و می گوئی: السلام علی نبی الله، السلام علی رسول الله، السلام علی محمد سید المرسلین، السلام علی محمد سید الاولین، السلام علی محمد سید الاخرین، السلام علی من بعثه الله رحمه للعالمین السلام علیک ایها النبی ورحمه الله وبرکاته، السلام علی فاطمه بنت اسد الهاشمیه، السلام علیک ایتها الصدیقه المرضیه، السلام علیک یا کافله محمد خاتم النبیین، السلام علیک یا والده سید الوصیین، السلام علیک یا من ظهرت شفقتها علی رسول الله خاتم النبیین، السلام علیک یا من تربیتها لولی الله الامین، السلام علیک وعلی روحک وبدنک الطاهر، السلام علیک وعلی ولدک، ورحمه الله وبرکاته، اشهد انک أحسنت الکفاله، وادیت الامانه، واجتهدت فی مرضات الله، وبالغت فی حفظ رسول الله، عارفه بحقه،

*****

والمقام خ ل.

مؤمنه بصدقه، معترفه بنبوته، مستبصره بنعمته، کافله بتربیته، مشفقه علی نفسه، واقفه علی خدمته، مختاره رضاه، مؤثره هواه، واشهد انک مضیت علی الایمان والتمسک باشرف الادیان، راضیه مرضیه، طاهره زکیه، تقیه نقیه، فرضی الله عنک وارضاک، وجعل الجنه منزلک ومأواک، اللهم صل علی محمد وآل محمد وانفعنی بریارتها وثبتنی علی محبتها، ولا تحرمنی شفاعتها وشفاعه الائمه من ذریتها، وارزقنی مرافقتها، واحشرنی معها ومع

اولادها الطاهرین، اللهم لاـ تجعله اخر العهد من زیارتی ایاها، وارزقنی العود الیها ابدا ما ابقیتنی، واذا توفیتنی فاحشرنی فی زمرتها، وادخلنی فی شفاعتها، برحمتک یا ارحم الراحمین، اللهم بحقها عندک ومنزلتها لدیک، اغفرلی ولوالدی ولجمیع المؤمنین والمؤمنات، وآتنا فی الدنیا حسنه وفی الا خره حسنه، وقنا برحمتک عذاب النار. پس دو رکعت نماز زیارت میکنی و دعا می کنی به آنچه خواهی.

*****

(۱) هرگاه بعد از زیارت حضرت أمیر المؤمنین (ع) باشد بجای کلمهء "وابن " در تمام چهار موضوع "وأبی "

گفته شود.

زیارت حضرت حمزه عم بزرگوار پیغمبر صلی الله علیه وآله در احد

چون به زیارت آن حضرت رفتی میگوئی نزد قبرش: السلام علیک یا عم رسول الله صلی الله علیه وآله، السلام علیک یا خیر الشهدأ، السلام علیک یا اسد الله واسد رسوله، اشهد انک قد جاهدت فی الله عزوجل، وجدت بنفسک، ونصحت رسول الله، وکنت فیما عند الله سبحانه راغبا، بابی أنت وامی، اتیتک متقربا إلی الله عزوجل بزیارتک، ومتقربا إلی رسول الله صلی الله علیه وآله بذلک، راغبا الیک فی الشفاعه، ابتغی بزیارتک خلاص نفسی متعوذا بک من نار ن استحقها مثلی بما جنیت علی نفسی، هاربا من ذنوبی التی احتطبتها علی ظهری، فزعا الیک رجاء رحمه ربی، اتیتک من شقه بعیده، طالبا فکاک رقبتی من النار، وقد اوقرت ظهری ذنوبی، واتیت ما اسخط ربی، ولم اجد احدا افزع الیه خیرا لی منکم اهل بیت الرحمه، فکن لی شفیعا یوم فقری وحاجتی، فقد سرت الیک محزونا، واتیتک مکروبا، و سکبت عبرتی عندک باکیا، وصرت الیک مفردا، وانت ممن امرنی الله بصلته، وحثنی علی بره، ودلنی علی فضله، وهدانی لحبه، ورغبنی فی الوفاده الیه، و الهمنی طلب الحوائج

عنده، انتم اهل بیت لایشقی من تولاکم، ولا یخیب من أتاکم، ولا یخسر من یهواکم، ولا یسعد من عاداکم. پس رو به قبله کن و دو رکعت نماز زیارت بجا آور و بعد از فراغ خود را به قبر بچسبان و بگو: اللهم صل علی محمد و آل محمد، اللهم انی تعرضت لرحمتک بلزومی لقبر عم نبیک صلی الله علیه وآله، لیجیرنی من نقمتک فی یوم تکثر فیه الا صوات، وتشغل کل نفس بما قدمت، وتجادل عن نفسها فان ترحمنی الیوم فلا خوف علی ولا حزن، وان تعاقب فمولی له القدره علی عبده ولا تخیبنی بعد الیوم ولا تصرفنی بغیر حاجتی فقد لصقت بقبر عم نبیک، وتقربت به الیک ابتغاء مرضاتک ورجاء رحمتک فتقبل منی، وعد بحلمک علی جهلی، وبرأفتک علی جنایه نفسی، فقد عظم جرمی، وما اخاف ان تظلمنی ولکن اخاف سوء الحساب، فانظر الیوم تقلبی علی قبر عم نبیک، فبهما فکنی من النار، ولا تخیب سعیی، ولا یهونن علیک ابتهالی، ولا تحجبن عنک صوتی، ولا تقلبنی بغیر حوائجی، یا غیاث کل مکروب ومحزون، ویا مفرجا عن الملهوف الحیران الغریق المشرف علی الهلکه، فصل علی محمد وآل محمد، وانظر الی نظره لا اشقی بعدها ابدا، وارحم تضرعی وعبرتی وانفرادی فقد رجوت رضاک وتحریت الخیر الذی لا یعطیه احد سواک، فلا ترد املی، اللهم ان تعاقب فمولی له القدره علی عبده وجزاءه بسوء فعله، فلا اخیبن الیوم، ولا تصرفنی بغیر حاجتی، ولا تخیبن شخوصی ووفادتی، فقد انفدت نفقتی، واتعبت بدنی، وقطعت المفازات، وخلفت الا هل والمال وما خولتنی، وآثرت ما عندک علی نفسی، ولذت بقبر عم نبیک صلی الله علیه وآله وتقربت به ابتغاء مرضاتک،

فعد بحلمک علی جهلی، وبرأفتک علی ذنبی، فقد عظم جرمی، برحمتک یا کریم یا کریم.

*****

(۱) بجای این کلمه نام آن امامی را که زیارت میکند و نام مبارک پدر آن بزرگوار را بگوید.

زیارت قبور شهدای أحد رضوان الله علیهم

السلام علی رسول الله، السلام علی نبی الله، السلام علی محمد ابن عبد الله، السلام علی اهل بیته الطاهرین، السلام علیکم ایها الشهداء المؤمنون، السلام علیکم یا اهل بیت الا یمان والتوحید، السلام علیکم یا انصار دین الله وانصار رسوله علیه وآله السلام سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار، اشهد ان الله اختارکم لدینه واصطفاکم لرسوله واشهد انکم قد جاهدتم فی الله حق جهاده وذببتم عن دین الله وعن نبیه وجدتم بانفسکم دونه واشهد انکم قتلتم علی منهاج رسول الله فجزاکم الله عن نبیه وعن الا سلام واهله افضل الجزاء، وعرفنا وجوهکم فی محل رضوانه وموضع اکرامه مع النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن اولئک رفیقا.

*****

(۱) غلبت خل.

اشهد انکم حزب الله وان من حاربکم فقد حارب الله وا نکم لمن المقربین الفائزین الذین هم احیاء عند ربهم یرزقون، فعلی من قتلکم لعنه الله والملائکه و الناس اجمعین، اتیتکم یا اهل التوحید زائرا وبحقکم عارفا وبزیارتکم إلی الله متقربا وبما سبق من شریف الا عمال ومرضی الا فعال عالما فعلیکم سلام الله ورحمته وبرکاته وعلی من قتلکم لعنه الله وغضبه وسخطه، اللهم انفعنی بزیارتهم وثبتنی علی قصدهم وتوفنی علی ما توفیتهم علیه واجمع بینی وبینهم فی مستقر دار رحمتک اشهد انکم لنا فرط ونحن بکم لاحقون. و میخوانی سوره انا انزلناه فی لیله القدر را آنچه توانی.

*****

(۱) املته خ ل.

(۲) وقصرت خ ل.

(۳) بخیانتها

خ ل.

زیارت وداع

هر گـاه خواستی از مـدینه بیرون آئی غسـل کن و برو نزد قبر پیغمبر صـلی الله علیه وآله و زیـارت آن بزرگوار را بجا آور پس وداع کن آن حضـرت را و بگو: السـلام علیـک یـا رسول الله، اسـتودعک الله واسترعیـک واقرأ علیک السـلام، آمنت بالله وبما جئت به ودللت علیه، اللهم لا تجعله آخر العهد منی لزیاره قبر نبیک، فان توفیتنی قبل ذلک فانی اشهد فی مماتی علی ماشهدت علیه فی حیاتی ان لا اله الا انت وان محمدا عبدک ورسولک صلی الله علیه وآله. و حضرت صادق علیه السلام (علی المحکی) در وداع

*****

(۱) من نقض خ ل.

(۲) الحجه خ ل.

(۳) من خ ل.

(۴) الهی خ ل.

قبر پیغمبر به یونس بن یعقوب فرموده بگو: صلی الله علیک السلام علیک لاجعله الله آخر تسلیمی علیک.

*****

(۱) نبعد خ ل.

(۲) حلول خ ل.

دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه

(بشـر و بشـیر) فرزنـدان (غالب) روایت نموده انـد، که در روز عرفه خـدمت امام حسـین علیه السـلام رسـیدیم در حالی که آن حضـرت با اهل بیت و فرزندان و پیروانش از خیمه خارج شده و در طرف چپ کوه زیر آسمان روی پا ایستاده دستها را مقابل صورت گرفته و به حالت خضوع و خشوع کامل چنین میخواندند:

بسم الله الرحمن الرحیم الحمـد لله الـذی لیس لقضـاءه دافع، ولاـ لعطـاءه مانع، ولا کصـنعه صـنع صانع، وهو الجواد الواسع، فطر اجناس البدائع، واتقن بحکمته الصنائع، لا تخفی علیه الطلائع، ولا تضیع عنده الودائع، جازی کل صانع،

*****

(١) يا إلهى خ ل.

(٢) الألمين خ ل.

(٣) يسجن خ ل.

ورائش كل قانع، وراحم

كل ضارع، ومنزل المنافع، والكتاب الجامع بالنور الساطع، وهو للدعوات سامع، وللكربات دافع و للدرجات رافع، وللجبابره قامع، فلا اله غيره ولا شیء يعدله، وليس كمثله شیء، وهو السميع البصير اللطيف الخبير، وهو على كل شیء قدير. اللهم انی ارغب اليک، واشهد بالربوبيه لک، مقرا بانک ربی، وان اليک مردی، ابتداتنی بنعمتک قبل ان اكون شيئا مذكورا، وخلقتنی من التراب ثم اسكنتنی الا صلاب، آمنا لريب المنون، واختلاف الدهور والسنين، فلم ازل ظاعنا من صلب إلى رحم فی تقادم من الا يام الماضيه والقرون الخاليه، لم تخرجنی لرافتك بی، ولطفک لی، واحسانک الی فی دوله ائمه الكفر، الذين نقضوا عهدک، وكذبوا رسلك، لكنک اخرجتنی للذی سبق لی من الهدی الذی له يسرتنی، وفيه انشاتنی، و من قبل ذلك رؤفت بی، بجميل صنعک وسوابغ نعمک،

*****

(۱) كانت خ ل.

(۲) مقاما خ ل.

فابتدعت خلقی من منی يمنی، واسكنتنی فی ظلمات ثلاث، بين لحم ودم وجلد، لم تشهدنی خلقی، ولم تجعل الی شيئا من امری، ثم اخرجتنی للذی سبق لی من الهدی إلی الدنيا تاما سويا، وحفظتنی فی المهد طفلا صبيا، ورزقتنی من الغذاء لبنا مريا، وعطفت علی قلوب الحواضن، وكفلتنی الا مهات الرواحم، وكلا تنی من طوارق الجان، وسلمتنی من الزياده والنقصان، فتعاليت يا رحيم يا رحمن، حتی اذا استهللت ناطقا بالكلام، اتممت علی سوابغ الا ـ نعام، وربيتنی زائدا فی كل عام، حتی اذا اكتملت فطرتی، واعتدلت مرتی، اوجبت علی حجتک بان الهمتنی معرفتک، وروعتنی بعجائب حكمتک، وايقظتنی لما ذرات فی سماءک وارضک من بدائع خلقک، ونبهتنی لشكرک وذكرک، واوجبت علی طاعتک وعبادتک، وفهمتنی ما جاءت به رسلك، ويسرت لی تقبل مرضاتک، ومننت علی

فی

*****

(۱) تنزله خ ل.

(۲) تفضله خ ل.

(۳) تنشره خ ل.

(۴) تبسطه خ ل.

(۵) بفقری خ ل.

(۶) وارادتی خ ل.

(۷) المبادرین خ ل.

جمیع ذلـک بعونـک ولطفک، ثم اذ خلقتنی من خیر الثری، ولم ترض لی یا الهی نعمه دون اخری، ورزقتنی من انواع المعاش، وصنوف الریاش، بمنک العظیم الا عظم علی، واحسانک القدیم الی، حتی اذا اتممت علی جمیع النعم، وصرفت عنی کل النقم، لم یمنعک جهلی وجراتی علیک ان دللتنی إلی ما یقربنی الیک، و وفقتنی لما یزلفنی لدیک، فان دعوتک اجبتنی وان سئلتک اعطیتنی، وان اطعتک شکرتنی، وان شکرتک زدتنی، کل ذلک اکمال لا نعمک علی، واحسانک الی، فسبحانک سبحانک من مبـدئ معیـد حمید مجید، وتقدست اسـماؤک، وعظمت آلاؤک، فای نعمک یا الهی احصـی عددا وذکرا، ام ای عطایاک اقوم بها شکرا، وهی یا رب اکثر من ان یحصیها العادون، او یبلغ علما بها الحافظون، ثم ما صرفت ودرات عنی.

اللهم من الضـر والضـراء اکثر ممـا ظهر لی من العـافیه والسـراء، وانا اشـهد یا الهی بحقیقه ایمانی، وعقـد عزمات یقینی، وخالص صریح توحیدی، وباطن مکنون ضمیری، وعلائق مجاری نور بصری، و اساریر صفحه جبینی، وخرق مسارب نفسی، و خذاریف مـارن عرنینی، ومسـارب سـماخ سـمعی، و مـا ضـمت واطبقت علیه شـفتای، وحرکـات لفـظ لسانی، و مغرز حنک فمی وفکی، ومنابت اضراسـی، ومساغ مطعمی ومشـربی، وحماله ام راسـی، وبلوع فارغ حبائل عنقی، وما اشتمل علیه تامور صدری، وحمائل حبل وتینی، ونیاط حجاب قلبی، وافلاذ حواشی کبدی، وما حوته شراسیف اضلاعی، وحقاق مفاصلی، و قبض عواملی، واطراف انامل، ولحمی، ودمی، و شعری، وبشری، وعصبی، وقصبی، وعظامی، و مخی

وعروقی، وجمیع جوارحی، وما انتسج علی ذلک ایام رضاعی، وما اقلت الا رض منی، ونومی، و یقظتی، وسکونی، وحرکات رکوعی وسجودی، ان لو حاولت واجتهدت مدی الا عصار والا حقاب لو عمرتها ان اؤدی شکر واحده من انعمک ما استطعت ذلک الا بمنک، الموجب علی به شکرک ابدا جدیدا، وثناءا طارفا عتیدا، اجل، ولو حرصت انا والعادون من انامک ان نحصی مدی انعامک سالفه وآنفه ما حصرناه عددا، ولا ـ احصیناه امدا، هیهات ا نی ذلک، وانت المخبر فی کتابک الناطق، والنبأ الصادق (وان تعدوا نعمه الله لا تحصوها)، صدق کتابک اللهم وانباؤک، وبلغت انبیاؤک ورسلک ما انزلت علیهم من وحیک، وشرعت لهم وبهم من دینک، غیر انی یا الهی اشهد بجهدی وجدی، ومبلغ طاعتی ووسعی، واقول مؤمنا موقنا: الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا فیکون موروثا، ولم یکن له شریک فی ملکه فیضاده فیما ابتدع، ولا ولی من الذل فیرفده فیما صنع، فسبحانه سبحانه، لو کان فیهما آلهه الا الله لفسدتا و تفطرتا، سبحان الله الواحد الا حد الصمد الذی لم یلد ولم یولد، ولم یکن له کفوا احد، الحمد لله حمدا یعادل حمد ملائکته المقربین، وانبیاءه المرسلین، وصلی الله علی خیرته محمد خاتم النبیین وآله الطیبین الطاهرین المخلصین وسلم.

سپس شروع به درخواست های خود از خداوند نمود، و در دعا اهتمام میورزید، و در حالی که میگریست، میفرمود: اللهم اجعلنی اخشاک کانی اراک، واسعدنی بتقویک، ولا تشقنی بمعصیتک، وخرلی فی قضاءک، وبارک لی فی قدرک، حتی لا احب تعجیل ما اخرت، ولا ـ تاخیر ما عجلت. اللهم اجعل غنای فی نفسی، والیقین فی قلبی، و الا خلاص فی عملی، والنور فی بصری، والبصیره فی

دینی، ومتعنی بجوارحی، واجعل سمعی وبصری الوارثین منی، وانصرنی علی من ظلمنی، وارنی فیه ثاری وما ربی، واقر بذلک عینی. اللهم اکشف کربتی، واستر عورتی، واغفر لی خطیئتی، واخسا شیطانی، وفک رهانی، واجعل لی یا الهی الدرجه العلیا فی الا خره والا ولی. اللهم لک الحمد کما خلقتنی فجعلتنی سمیعا بصیرا، ولک الحمد کما خلقتنی فجعلتنی خلقا سویا رحمه بی، وقد کنت عن خلقی غنیا. رب بما برأ تنی فعدلت فطرتی، رب بما انشأتنی فاحسنت صورتی، رب بما احسنت الی وفی نفسی عافیتنی، رب بما کلأ تنی ووفقتنی، رب بما انعمت علی فهدیتنی، رب بما اولیتنی ومن کل خیر اعطیتنی، رب بما اطعمتنی وسقیتنی، رب بما اغنیتنی واقنیتنی، رب بما اعنتنی واعززتنی، رب بما البستنی من سترک الصافی، ویسرت لی من صنعک الکافی، صل علی محمد وآل محمد، واعنی علی بوائق الدهور وصروف اللیالی والا یام، ونجنی من اهوال الدنیا وکربات الا خره، واکفنی شر ما یعمل الظالمون فی الا رض. اللهم ما اخاف فاکفنی، وما احذر فقنی، وفی نفسی ودینی فاحرسنی، وفی سفری فاحفظنی، وفی اهلی ومالی فاخلفنی، وفیما رزقتنی فبارک لی، وفی نفسی فذللنی، وفی أعین الناس فعظمنی، ومن شر الجن و الا نس فسلمنی، وبذنوبی فلا تفضحنی، وبسریرتی فلا تخزنی، وبعملی فلا تبتلنی، ونعمک فلا تسلبنی، والی غیرک فلا تکلنی. الهی إلی من تکلنی، إلی قریب فیقطعنی، ام إلی بعید فیتجهمنی، ام إلی المستضعفین لی، وانت ربی وملیک امری، اشکو الیک غربتی وبعد داری، وهوانی علی من ملکته امری. الهی فلا تحلل علی غضبک، فان لم تکن غضبت علی فلا ابالی سواک، سبحانک غیر ان عافیتک اوسع لی، فاسئلک یا رب بنور

وجهک الذی اشرقت له الا رض والسموات، وکشفت به الظلمات، وصلح به امر الا ولین والا خرین، ان لا تمیتنی علی غضبک، ولا تنزل بی سخطک، لک العتبی حتی ترضی قبل ذلک، لا اله الا انت، رب البلد الحرام، والمشعر الحرام، والبیت العتیق، الذی احللته البرکه، وجعلته للناس امنا، یا من عفا عن عظیم الـذنوب بحلمه، یا من اسبغ النعماء بفضله، یا من اعطی الجزیل بکرمه، یا عدتی فی شدتی، یا صاحبی فی وحدتی، یا غیاثی فی کربتی، یا ولیی فی نعمتی. یا الهی واله آبائی ابراهیم واسمعیل واسحق و یعقوب ورب جبرئیل ومیکائیل واسرافیل، ورب محمد خاتم النبیین وآله المنتجبین، ومنزل التوریه و الا نجیل والزبور و الفرقان، ومنزل کهیعص وطه ویس والقرآن الحکیم، انت کهفی حین تعیینی المذاهب فی سعتها، وتضیق بی الارض برحبها، ولولا رحمتک لکنت من الهالکین، وانت مقیل عثرتی، ولولا سترک ایای لکنت من المفضوحین، وانت مؤیدی بالنصر علی اعدائی، ولولاـ نصرک ایای لکنت من المغلوبین. یا من خص نفسه بالسمو والرفعه، فاولیاءه بعزه یعتزون، یا من جعلت له الملوک نیر المذله علی اعناقهم، فهم من سطواته خائفون، یعلم خائنه الا عین وما تخفی الصدور، وغیب ما تاتی به الا زمنه والدهور، یا من لا یعلم کیف هو الا هو، یا من لا یعلم ما هو الا هو، یا من لا یعلمه الا هو، یا من کبس الا رض علی الماء، وسد الهواء بالسماء، یا من له اکرم الا سماء، یا ذا المعروف الذی لا ینقطع ابدا، یا مقیض الرکب لیوسف فی البلد القفر، و مخرجه من الجب، وجاعله بعد العبودیه ملکا، یا را ده علی یعقوب بعد ان ابیضت

ص: ۸۸۰

عيناه من الحزن فهو كظيم، يا كاشف الضر والبلوى عن ايوب، ويا ممسک يدى ابراهيم عن ذبح ابنه بعد كبر سنه وفناء عمره، يا من استجاب لزكريا فوهب له يحيى، ولم يدعه فردا وحيدا يا من اخرج يونس من بطن الحوت، يا من فلق البحر لبنى اسرائيل فانجيهم، وجعل فرعون وجنوده من المغرقين، يا من ارسل الرياح مبشرات بين يدى رحمته يا من لم يعجل على من عصاه من خلقه، يا من استنقذ السحره من بعد طول الجحود، وقد غدوا فى نعمته يأكلون رزقه ويعبدون غيره، وقد حادوه ونادوه وكذبوا رسله.

يا الله يا الله يا بدئ، يا بديعا لاندلک، يا دائما لا نفاد لک، يا حيا حين لا حى، يا محيى الموتى، يا من هو قائم على كل نفس بما كسبت، يا من قل له شكرى فلم يحرمنى، و عظمت خطيئتى فلم يفضحنى، ورآنى على المعاصى فلم يشهرنى، يا من حفظنى فى صغرى، يا من رزقنى فى كبرى، يا من اياديه عندى لا تحصى، ونعمه لا تجازى، يا من عارضنى بالخير والا حسان وعارضته بالا ساءه والعصيان، يا من هدانى للا يمان من قبل ان اعرف شكر الا متنان، يا من دعوته مريضا فشفانى، وعريانا فكسانى، وجائعا فاشبعنى، وعطشانا فاروانى، وذليلا فاعزنى، وجاهلا فعرفنى، ووحيدا فكثرنى، وغائبا فردنى، ومقلا فاغنانى، ومنتصرا فنصرنى، وغنيا فلم يسلبنى، وامسكت عن جميع ذلک فابتدأنى فلك الحمد والشكر، يا من اقال عثرتى، ونفس كربتى واجاب دعوتى، وستر عورتى، وغفر ذنوبى، وبلغنى طلبتى، و نصرنى على عدوى، وان اعد نعمک ومننک وكرائم منحک لا احصيها.

يا مولاى، انت الذى مننت، انت الذى انعمت، انت الذى احسنت، انت الذى اجملت، انت

الذی افضلت انت الذی اکملت، انت الذی رزقت، انت الذی وفقت، انت الذی اعطیت، انت الذی اغنیت، انت الذی اقنیت، انت الذی آویت، انت الذی کفیت، انت الذی هدیت، انت الذی عصمت، انت الذی سترت، انت الذی غفرت، انت الذی اقلت، انت الذی مکنت، انت الذی اعززت، انت الذی اعنت، انت الذی عضدت، انت الذی ایدت، انت الذی نصرت، انت الذی شفیت، انت الذی عافیت، انت الذی اکرمت، تبارکت وتعالیت، فلک الحمد دائما، ولک الشکر واصبا ابدا. ثم انا یا الهی المعترف بذنوبی فاغفرها لی، انا الذی اسأت، انا الذی اخطأت، انا الذی هممت، انا الذی جهلت، انا الذی غفلت، انا الذی سهوت، انا الذی اعتمدت، انا الذی تعمدت، انا الذی وعدت وانا الذی اخلفت، انا الذی نکثت، انا الذی اقررت، انا الذی اعترفت بنعمتک علی وعندی، وابوء بذنوبی فاغفرها لی، یا من لا تضره ذنوب عباده، وهو الغنی عن طاعتهم، والموفق من عمل صالحا منهم بمعونته ورحمته، فلک الحمد الهی وسیدی. الهی امرتنی فعصیتک، ونهیتنی فارتکبت نهیک، فاصبحت لا ذا برائه لی فاعتذر، ولا ذا قوه فانتصر، فبای شیء استقبلک یا مولای، ابسمعی ام ببصری ام بلسانی ام بیدی ام برجلی، الیس کلها نعمک عندی، و بکلها عصیتک یا مولای، فلک الحجه والسبیل علی، یا من سترنی من الاباء والامهات ان یزجرونی، ومن العشائر والاخوان ان یعیرونی، ومن السلاطین ان یعاقبونی، ولو اطلعوا یا مولای علی ما اطلعت علیه منی اذا ما انظرونی، ولرفضونی وقطعونی، فها انا ذا یا الهی بین یدیک یا سیدی خاضع ذلیل حصیر حقیر، لا ذو برائه فاعتذر، ولا ذو قوه فانتصر، ولا حجه فاحتج بها، ولا قائل لم اجترح

ولم اعمل سوء وما عسی الجحود، ولو جحدت یا مولای ینفعنی، کیف وانی ذلک، وجوارحی کلها شاهده علی بما قد عملت، وعلمت یقینا غیر ذی شک انک سائلی من عظائم الا مور، وانک الحکم العدل الذی لا یجور، وعدلک مهلکی، ومن کل عدلک مهربی، فان تعذبنی یا الهی فبذنوبی بعد حجتک علی، وان تعف عنی فبحلمک وجودک وکرمک. لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین، لا اله الا انت سبحانک انی کنت من المستغفرین، لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الموحدین، لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الخائفین، لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الوجلین لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الراجین، لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الراغبین، لا اله الا انت سبحانک انی کنت من المهللین، لا اله الا انت سبحانک انی کنت من السائلین، لا اله الا انت سبحانک انی کنت من المسبحین، لا اله الا انت سبحانک انی کنت من المکبرین، لا اله الا انت سبحانک ربی ورب آبائی الا ولین.

اللهم هذا ثنائی علیک ممجدا، واخلاصی لذکرک موحدا، واقراری بآلاءک معددا، وان کنت مقرا انی لم احصها لکثرتها وسبوغها وتظاهرها وتقادمها إلی حادث، ما لم تزل تتعهدنی به معها منذ خلقتنی وبرأتنی من اول العمر من الا غناء من الفقر وکشف الضر و تسبیب الیسر ودفع العسر وتفریج الکرب والعافیه فی البدن والسلامه فی الدین، ولو رفدنی علی قدر ذکر نعمتک جمیع العالمین من الاولین والاخرین ما قدرت ولا هم علی ذلک، تقدست وتعالیت من رب کریم عظیم رحیم، لا تحصی آلاؤک، ولا یبلغ ثناؤک، ولا

تکافی نعماؤک، صل علی محمد وآل محمد، واتمم علینا نعمک، واسعدنا بطاعتک، سبحانک لا اله الا انت.

اللهم انک تجیب المضطر وتکشف السوء، وتغیث المکروب، وتشفی السقیم، وتغنی الفقیر، وتجبر الکسیر، وترحم الصغیر، وتعین الکبیر، ولیس دونک ظهیر، ولا فوقک قدیر، وانت العلی الکبیر، یا مطلق المکبل الا سیر، یا رازق الطفل الصغیر، یا عصمه الخائف المستجیر، یا من لا شریک له ولا وزیر، صل علی محمد وآل محمد، واعطنی فی هذه العشیه، افضل ما اعطیت و انلت احدا من عبادک من نعمه تولیها، وآلاء تجددها، وبلیه تصرفها، وکربه تکشفها، ودعوه تسمعها، و حسنه تتقبلها، وسیئه تتغمدها، انک لطیف بما تشاء خبیر، وعلی کل شی قدیر.

اللهم انک اقرب من دعی، واسرع من اجاب، واکرم من عفی، واوسع من اعطی، واسمع من سئل، یا رحمن الدنیا والاـ خره ورحیمهما، لیس کمثلک مسئول ولاـ سواک مامول، دعوتک فاجبتنی، وسئلتک فاعطیتنی، ورغبت الیک فرحمتنی، ووثقت بک فنجیتنی، وفزعت الیک فکفیتنی.

اللهم فصل علی محمد عبدک ورسولک ونبیک، وعلی آله الطیبین الطاهرین اجمعین، وتمم لنا نعماءک، وهنئنا عطاءک، واکتبنا لک شاکرین، ولأ لائک ذاکرین، آمین آمین رب العالمین.

اللهم یا من ملک فقدر، وقدر فقهر، وعصی فستر، و استغفر فغفر، یا غایه الطالبین الراغبین، ومنتهی امل الراجین، یا من احاط بکل شی علما، ووسع المستقیلین رأفه ورحمه وحلما.

اللهم انا نتوجه الیک فی هذه العشیه، التی شرفتها و عظمتها بمحمد نبیک ورسولک وخیرتک من خلقک، وامینک علی وحیک، البشیر النذیر، السراج المنیر، الذی انعمت به علی المسلمین، وجعلته رحمه للعالمین. اللهم فصل علی محمد وآل محمد کما محمد اهل لذلک منک یا عظیم، فصل علیه وعلی آله المنتجبین

الطیبین الطاهرین اجمعین، وتغمدنا بعفوک عنا، فالیک عجت الا صوات بصنوف اللغات، فاجعل لنا اللهم فی هذه العشیه نصیبا من کل خیر تقسمه بین عبادک، و نور تهدی به، ورحمه تنشرها، وبرکه تنزلها، وعافیه تجللها، ورزق تبسطه، یا ارحم الراحمین. اللهم اقلبنا فی هذا الوقت منجحین مفلحین مبرورین غانمین ولا تجعلنا من القانطین، ولا تخلنا من رحمتک، ولا تحرمنا ما نؤمله من فضلک، ولاـ تجعلنا من رحمتک محرومین، ولاـ لفضل ما نؤمله من عطاءک قانطین، ولاـ تردنا خائبین، ولاـ من بابک مطرودین، یا اجود الا جودین واکرم الا کرمین، الیک اقبلنا موقنین، ولبیتک الحرام آمین قاصدین، فاعنا علی مناسکنا، واکمل لنا حجنا، واعف عنا وعافنا، فقد مددنا الیک ایدینا، فهی بذله الا عتراف موسومه.

اللهم فاعطنا فی هذه العشیه ما سئلناک، واکفنا ما استکفیناک، فلا کافی لنا سواک، ولا رب لنا غیرک، نافذ فینا حکمک، محیط بنا علمک، عدل فینا قضاؤک، اقض لنا الخیر، واجعلنا من اهل الخیر. اللهم اوجب لنا بجودک عظیم الا جر وکریم الذخر و دوام الیسر، واغفر لنا ذنوبنا اجمعین، ولا تهلکنا مع الهالکین، ولا تصرف عنا رافتک ورحمتک یا ارحم الراحمین. اللهم اجعلنا فی هذا الوقت ممن سئلک فاعطیته، وشکرک فزدته، وتاب الیک فقبلته، وتنصل الیک من ذنوبه کلها فغفرتها له، یا ذا الجلال والاـ کرام. اللهم ونقنا وسددنا واعصمنا، واقبل تضرعنا یا خیر من سئل، ویا ارحم من استرحم، یا من لا یخفی علیه اغماض الجفون، ولاـ لحظ العیون، ولاـ ما استقر فی المکنون، ولاـ ما انطوت علیه مضمرات القلوب، الا کل ذلک قد احصاه علمک ووسعه حلمک، سبحانک وتعالیت عما یقول الظالمون علوا کبیرا، تسبح لک السموات السبع

والا رضون ومن فیهن، وان من شی الا یسبح بحمدک، فلک الحمد والمجد وعلو الجد، یا ذا الجلال و الا کرام والفضل والا نعام، والاـ یادی الجسام، وانت الجواد الکریم الرءوف الرحیم. اللهم اوسع علی من رزقک الحلال، وعافنی فی بدنی ودینی، وآمن خوفی واعتق رقبتی من النار. اللهم لا تمکر بی، ولا تستدرجنی، ولا تخدعنی، وادر عنی شر فسقه الجن و الا نس. سپس آن حضرت علیه السلام سر به آسمان برداشته، و در حالی که بر گونه های شریفش اشک میریخت، با صدای بلند می فرمود: یا اسمع السامعین، یا ابصر الناظرین، ویا اسرع الحاسبین، ویا ارحم الراحمین، صل علی محمد وآل محمد الساده المیامین، واسئلک اللهم حاجتی التی ان اعطیتنیها لم یضرنی ما منعتنی، وان منعتنیها لم ینفعنی ما اعطیتنی، اسئلک فکاک رقبتی من النار، لا اله الا انت وحدک لا شریک لک، لک الملک ولک الحمد، وانت علی کل شی قدیر، یا رب یا رب. ومکرر میگفت یا رب وکسانیکه همراه حضرت بودند گوش میدادند وفقط آمین میگفتند پس صداهایشان بلند شد به گریستن با آن حضرت تا آفتاب غروب کرد وروانه بطرف مشعر الحرام شدند و (سید ابن طاووس) در کتاب (اقبال) بعد از کلمه (یا رب) این دعا را نیز افزوده است. الهی انا الفقیر فی غنای، فکیف لاـ اکون فقیرا فی فقری، الهی انا الجاهل فی علمی، فکیف لاـ اکون جهولاـ فی جهلی. الهی ان اختلاف تدبیرک وسرعه طواء مقادیرک منعا عبادک العارفین بک عن السکون إلی عطاء والیأس منک فی بلاء، الهی منی ما یلیق بلؤمی، ومنک ما یلیق بکرمک. الهی وصفت نفسک باللطف والرأفه لی قبل

وجود ضعفی، افتمنعنی منهما بعد وجود ضعفی. الهی ان ظهرت المحاسن منی فبفضلک ولک المنه علی، و ان ظهرت المساوی منی فبعدلک ولک الحجه علی. الهی کیف تکلنی وقد تکفلت لی، وکیف اضام وانت الناصر لی، ام کیف اخیب وانت الحفی بی، ها انا اتوسل الیک بفقری الیک، وکیف اتوسل الیک بما هو محال ان یصل الیک، ام کیف اشکو الیک حالی وهو لا یخفی علیک، ام کیف اترجم بمقالی وهو منک برز الیک، ام کیف تخیب آمالی وهی قد وفدت الیک، ام کیف لا تحسن احوالی وبک قامت. الهی ما الطفک بی مع عظیم جهلی، وما ارحمک بی مع قبیح فعلی. الهی ما اقربک منی وابعدنی عنک، وما أرافک بی فما الذی یحجبنی عنک. الهی علمت باختلاف الا ثار وتنقلات الا طوار ان مرادک منی ان تتعرف إلی فی کل شی حتی لا ـ اجهلک فی شیء. الهی کلما اخرسنی لؤمی انطقنی کرمک، وکلما آیستنی اوصافی اطمعتنی مننک. الهی من کانت محاسنه مساوی، فکیف لا ـ تکون مساویه مساوی، ومن کانت حقائقه دعاوی، فکیف لا تکون دعاویه دعاوی. الهی حکمک النافذ ومشیتک القاهره لم یترکا لذی مقال مقالا، ولا لذی حال حالا. الهی کم من طاعه بنیتها، وحاله شیدتها، هدم اعتمادی علیها عدلک، بل اقالنی منها فضلک. الهی انک تعلم انی وان لم تدم الطاعه منی فعلا جزما فقد دامت محبه وعزما، الهی کیف اعزم وانت القاهر، وکیف لا ـ اعزم وانت الا ـمر. الهی ترددی فی الاثار یوجب بعد المزار، فاجمعنی علیک بخدمه توصلنی الیک، کیف یستدل علیک بما هو فی وجوده مفتقر الیک، ایکون لغیرک من الظهور ما لیس لک حتی یکون هو المظهر لک، متی

غبت حتی تحتاج إلی دلیل یدل علیک، ومتی بعدت حتی تکون الآثار هی التی توصل الیک، عمیت عین لا تراک علیها رقیبا، و خسرت صفقه عبد لم تجعل له من حبک نصیبا. الهی امرت بالرجوع إلی الآثار، فارجعنی الیک بکسوه الانوار وهدایه الا ستبصار حتی ارجع الیک منها کما دخلت الیک منها مصون السر عن النظر الیها، و مرفوع الهمه عن الاعتماد علیها، انک علی کل شیء قدیر. الهی هذا ذلی ظاهر بین یدیک، وهذا حالی لایخفی علیک، منک اطلب الوصول الیک، وبک استدل علیک، فاهدنی بنورک الیک، واقمنی بصدق العبودیه بین یدیک. الهی علمنی من علمک المخزون، وصنی بسترک المصون. الهی حققنی بحقائق اهل القرب، واسلک بی مسلک اهل الجذب. الهی اغننی بتدبیرک لی عن تدبیری، وباختیارک عن اختیاری، واوقفنی علی مراکز اضطراری. الهی اخرجنی من ذل نفسی، وطهرنی من شکی و شرکی قبل حلول رمسی، بک انتصر فانصرنی، وعلیک اتوکل فلا تکلنی، وایاک اسئل فلا تخیبنی، وفی فضلک ارغب فلا تحرمنی، وبجنابک انتسب فلا تبعدنی، و ببابک اقف فلا تطردنی. الهی تقدس رضاک ان یکون له عله منک، فکیف تکون له عله منی. الهی انت الغنی بذاتک ان یصل الیک النفع منک، فکیف لا تکون غنیا عنی. الهی ان القضأ والقدر یمنینی، وان الهوی بوثائق الشهوه اسرنی، فکن انت النصیر لی حتی تنصرنی و تبصرنی، واغننی بفضلک حتی استغنی بک عن طلبی. انت الذی اشرقت الا نوار فی قلوب اولیاءک حتی عرفوک ووحدوک، وانت الذی ازلت الا غیار عن قلوب احباءک حتی لم یحبوا سواک، ولم یلجئوا إلی غیرک، انت المونس لهم حیث اوحشتهم العوالم، وانت الذی هدیتهم حیث استبانت لهم المعالم، ماذاوجد

من فقدک، وما الذی فقد من وجدک، لقد خاب من رضی دونک بدلا، ولقد خسر من بغی عنک متحولا، کیف یرجی سواک وانت ما قطعت الا ـ حسان، وکیف یطلب من غیرک وانت ما بـدلت عاده الا متنان، یا من اذاق احباءه حلاوه المؤانسه فقاموا بین یـدیه متملقین، ویا من البس اولیاءه ملابس هیبته فقاموا بین یـدیه مستغفرین، انت الذاکر قبل الذاکرین، وانت البادی بالا حسان قبل توجه العابدین، و انت الجواد بالعطاء قبل طلب الطالبین، وانت الوهاب ثم لما وهبت لنا من المستقرضین. الهی اطلبنی برحمتک حتی اصل الیک، واجذبنی بمنک حتی اقبل علیک. الهی ان رجائی لا ینقطع عنک وان عصیتک، کما ان خوفی لا یزایلنی وان اطعتک، فقد دفعتنی العوالم الیک، و قد اوقعنی علمی بکرمک علیک. الهی کیف اخیب وانت املی، ام کیف اهان وعلیک متکلی، الهی کیف استعز وفی الذله ارکزتنی، ام کیف لا ـ استعز والیک نسبتنی، الهی کیف لا افتقر وانت الذی فی الفقراء اقمتنی، ام کیف افتقر وانت الذی بجودک اغنیتنی، وانت الذی لا اله غیرک، تعرفت لکل شیء فما جهلک شیء، وانت الذی تعرفت الی فی کل شیء، فرایتک ظاهرا فی کل شیء، وانت الظاهر لکل شیء. یا من استوی برحمانیته فصار العرش غیبا فی ذاته، محقت الآ ـ ثار بالآ ـ ثار، ومحوت الا ـ غیار بمحیطات افلاک الانوار، یا من احتجب فی سرادقات عرشه عن ان تدرکه الابصار، یا من تجلی بکمال بهاءه فتحققت عظمته الاستواء، کیف تخفی وانت الظاهر، ام کیف تغیب وانت الرقیب الحاضر، انک علی کل شئ قدیر، والحمد لله وحده).

زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه

یکی از مستحبات روز عرفه زیارت حضرت امام حسین علیه السلام است پس این زیارت

را به قصد رجاء بخوان:

السلام علیک یا وارث آدم صفوه الله، السلام علیک یا وارث نوح نبی الله، السلام علیک یا وارث إبراهیم خلیل الله، السلام علیک یا وارث موسی کلیم الله، السلام علیک یا وارث عیسی روح الله، السلام علیک یا وارث محمد حبیب الله، السلام علیک یا وارث امیر المؤمنین، السلام علیک یا وارث فاطمه الزهراء، السلام علیک یا بن محمد المصطفی، السلام علیک یا بن علی المرتضی، السلام علیک یا بن فاطمه الزهراء، السلام علیک یا بن خدیجه الکبری، السلام علیک یا ثارالله وابن ثاره والوتر الموتور اشهد انک قد اقمت الصلاه، وآتیت الزکاه، وامرت بالمعروف، ونهیت عن المنکر، وأطعت الله حتی أتیک الیقین، فلعن الله أمه قتلتک، ولعن الله امه ظلمتک و لعن الله أمه سمعت بذلک فرضیت به، یا مولای یا ابا عبد الله، اشهد الله وملائکته وانبیائه ورسله انی بکم مؤمن وبایابکم موقن، بشرائع دینی، وخواتیم عملی، ومنقلبی إلی ربی، فصلوات الله علیکم وعلی ارواحکم وعلی اجسادکم وعلی شاهدکم وعلی غائبکم وظاهرکم وباطنکم، السلام علیک یا بن خاتم النبیین، وابن سید الوصیین، وابن امام المتقین، وابن قائد الغر المحجلین إلی جنات النعیم، وکیف لا تکون کذلک وانت باب الهدی، وامام التقی، والعروه الوثقی، والحجه علی اهل الدنیا، وخامس اصحاب الکساء، غذتک ید الرحمه، ورضعت من ثدی الا یمان، وربیت فی حجر الا سلام، فالنفس غیر راضیه بفراقک، ولاشاکه فی حیاتک، صلوات الله علیک وعلی آباءک وابناءک، السلام علیک یا صریع العبره الساکبه، وقرین المصیبه الراتبه، لعن الله امه ن استحلت منک المحارم، وانتهکت فیک حرمه الا سلام، فقتلت صلی الله علیک مقهورا، واصبح رسول الله صلی الله علیه

ص: ۸۹۰

وآله بـک موتورا، واصـبح کتـاب الله بفقـدک مهجورا، السـلام علیک وعلی جـدک وابیک، وامک واخیک، وعلی الا ئمه من بنیـک، وعلی المستشـهدین معک، وعلی الملائکه الحافین بقبرک، والشاهـدین لزوارک، المؤمنین بالقبول علی دعاء شـیعتک، والسـلام علیـک ورحمه الله وبرکـاته، بابی انت و امی یا بن رسول الله، بابی انت وامی یا ابا عبـد الله، لقـد عظمت الرزیه، وجلت المصـیبه بک علینا وعلی جمیع اهل السماوات والا رض، فلعن الله امه اسرجت والجمت وتهیأت لقتالک، یا مولای یا ابا عبد الله، توسـلت وتوجهت الیک اسأل الله بالشأن الـذی لک عنـده، وبالمحل الـذی لک لـدیه، ان یصـلی علی محمـد وآل محمـد، وان یجعلنی معکم فی الدنیا والاخره، بمنه وجوده وکرمه.

سپس دو رکعت نمـاز بخوان وبگو: اللهم انی صـلیت ورکعت وسـجدت لـک وحـدک لاشـریک لـک، لا ن الصـلاه والرکوع والسـجود لایکون إلا لک، لا نک انت الله لا اله الا انت. اللهم صل علی محمـد وآل محمد، وابلغهم عنی افضل التحیه والسـلام واردد علی منهم التحیه والسـلام، اللهم وهاتان الرکعتان هـدیه منی إلی مولای وسـیدی وامامی الحسـین بن علی علیهما السـلام، اللهـم صـل علی محمـد وآل محمـد وتقبـل ذلـک منی، واجزنی علی ذلـک افضـل املی ورجـائی فیـک، وفی ولیـک یـا ارحم الراحمین. ودر زیـارت حضـرت علی اکبر علیه صـلوات الله بگو: (السـلام علیـک یـا بن رسول الله، السـلام علیک یا بن نبی الله، السـلام علیک یا بن امیر المؤمنین السـلام علیک یا بن الحسـین الشهید، السلام علیک ایها الشهید بن الشهید، السلام علیک ایها المظلوم ابن المظلوم، لعن الله امه قتلتک، ولعن الله امه ظلمتک، ولعن الله امه سـمعت بذلک فرضیت به، السلام علیک یا مولای، السلام

ص: ۸۹۱

علیک یا ولی الله وابن ولیه، لقـد عظمت المصـیبه، وجلت الرزیه بک علینا وعلی جمیع المؤمنین، فلعن الله امه قتلتک، وابرء إلی الله والیک منهم فی الدنیا والاخره. ودر زیارت سایر شـهداء علیهم السلام بگو: السلام علیکم یا اولیاء الله واحباءه، السلام علیکم یـا اصـفیاء الله واوداءه، السـلام علیکم یـا انصـار دین الله، وانصـار نبیه، وانصار امیر المؤمنین، وانصار فاطمه سـیده نساء العالمین، السـلام علیکم یا انصار ابی محمد الحسن الولی الناصح، السلام علیکم یا انصار ابی عبد الله الحسین الشهید المظلوم، صلوات الله علیهم اجمعین، بـابی انتم وامی، طبتم وطابت الارض التی فیها دفنتم، وفزتم والله فوزا عظمیا، یالیتنی کنت معکم فافوز معکم فی الجنـان مع الشـهداء والصالحین، وحسن اولئک رفیقا، والسـلام علیکم ورحمه الله وبرکاته. واز حضـرت صادق علیه السـلام نقل شـده هر کس زیارت کند آن حضـرت را در هر کجا ودر هر وقت به این کیفیت که بجانب راست وچپ نظر کند پس سـر به جانب آسمان کند واین کلمات را بگوید: السلام علیک یا ابا عبد الله السلام علیک ورحمه الله وبرکاته.

امیـد است که ثواب حـج وعمره برای او نوشـته شود بنـابراین شایسـته است کسـانی که روز عرفه در عرفـات هسـتند این سـلام مختصر را نیز ترک نکنند.

۶- حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ حسین مظاهری (دام ظله)

مشخصات کتاب

عنوان و نـام پدیـدآور:مناسک حـج به انضـمام: اسـرار حـج، آداب و مسـتحبات زیارت مکه مکرمه و مـدینه منوره /مظاهری ، حسین ، ۱۳۱۲ -.

مشخصات نشر:اصفهان: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا(س) ، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۳۳۵ ص. ؛ ۱۲ × ۱۷ س م.

فروست:مجموعه آثار حضرت آیه الله العظمی مظاهری ؛۱۲ . فقه ؛ ۳.

شابک: ۱۵۰۰۰ ریال : ۱-۱۱-۲۹۸۵-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:چاپ چهارم.

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:حج

موضوع:حج -- فتواها

رده بندی کنگره: BP۱۸۸/۸ /م۵۸۳م۸

۱۳۸۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی:۱۳۱۰۷۰۳

مقدمه

حجّ

(مسئله ۱) یکی از واجبات بزرگ در اسلام حج است و ترک آن – بدون عذر- از گناهان بزرگی است که در حدّ کفر می باشد. (وَ لِلّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ البَیتِ مَنِ اسْتَطاعَ اِلَیهِ سَبِیلاً وَ مَن کَفَرَ فَإنَّ اللّه غَنِیٌّ عَنِ العَالَمِینَ) و خدا را بر عهده مردم (این حق) است که آن خانه را قصد کنند و اعمال حج آنجا را به جا آورند؛ البته برای کسی که بتواند به سوی آن راه یابد، و هرکه کفران نماید (بداند که) حتماً خداوند بی نیاز از جهانیان است. و در وصیت پیامبر به امیرالمؤمنین آمده است: «مَن سَوَّفَ الحَجّ حَتّی یَموت بَعَثَهُ الله یَومَ القیامَهِ یَهودِیاً اَو نَصْرانِیّاً» کسی که حج را به تأخیر بیندازد تا اینکه از دنیا رود، خداوند او را در روز قیامت، یهودی یا نصرانی برخواهد انگیخت.

وجوب حج

(مسئله ۲) حج در تمام عمر یک مرتبه بر کسی که برخوردار از شرایط وجوب آن باشد، واجب می شود.

(مسئله ۳) لازم نیست همه شرایط وجوب حج، همزمان بر مکلّف مستقر شود. مثلًا اگر کسی استطاعت مالی دارد، باید ثبت نام کند تا پس از فرا رسیدن نوبت، حج به جا آورد.

فوریّت وجوب حج

(مسئله ۴) وجوب حج، بر مکلّفی که شرایط آن را دارا باشد، فوری است. یعنی باید در اوّلین سال ممکن، حج به جا آورد یا ثبت نام کند.

(مسئله ۵) اگر واجب الحج، بدون عذر در تشرّف به حج یا ثبت نام تأخیر اندازد، وجوب حج بر عهده وی باقی می ماند تا در اوّلین زمان ممکن و به هر نحو که باشد به جا آورد، هرچند مهلت ثبت نام

ص: ۸۹۳

تمام شود یا استطاعت مالی را از دست بدهد و اگر قدرت بدنی خود را برای انجام اعمال حج از دست بدهد، باید در زمان حیات، نایب به حج بفرستد.

(مسئله ۶) اگر عزیمت به حج متوقّف بر تهیه مقدّماتی باشد، باید آن مقدّمات را فراهم نماید تا شرایط وجوب حج در او تکمیل شود و به حج برود.

شرایط وجوب حج

اوّل: بلوغ

(مسئله ۷) حج برای غیر بالغ مستحبّ است. و اگر شخص غیر بالغ، برخوردار از سایر شرایط وجوب حج باشد، بعد از بلوغ، حج بر او واجب می شود.

(مسئله ۸) اگر غیر بالغ به حج رفت و اعمال حج را انجام داد، حجّ او صحیح است، هر چند بدون اذن ولی رفته باشد. و این حج، کفایت از حجّ واجب او می کند و لازم نیست بعد از بلوغ اعاده نماید.

(مسئله ۹) اگر کسی به گمان اینکه بالغ نشده است، حجّ استحبابی به جا آورد و بعد معلوم شود بالغ بوده، حجّ او کفایت از حجّ واجب می کند.

(مسئله ۱۰) اگر ولیّ طفل غیر بالغ او را محرم کرد، باید او را وادار کند که اعمال حج را خودش انجام دهد. مثلاً تلبیه را به او تلقین کند تا خودش بگوید یا در مثل طواف او را طواف دهد یا برای وقوفین او را به عرفات و مشعر ببرد و نظائر آن. امّا اگر طفل محرم بعضی از اعمال را نتوانست انجام دهد، باید ولیّ او به نیابت از او انجام دهد. نظیر اینکه تلبیه را به نیابت از او بگوید.

(مسئله ۱۱) اگر ولیّ طفل غیر بالغ او را محرم کرد، باید او را از انجام محرّمات احرام باز دارد و

اگر محرّمات را انجام داد و کفّاره بر او واجب شد، پرداخت کفّاره به عهده ولیّ او است.

(مسئله ۱۲) اگر ولیّ طفل غیر بالغ او را محرم کرد، قربانی به عهده ولیّ است.

دوّم: عقل

(مسئله ۱۳) حج برای دیوانه واجب نیست، ولی اگر دیوانه ادواری باشد و در ایّام حج عاقل باشد و بتواند اعمال را به جا آورد، حج بر او واجب است. و اگر دیوانگی او در موسم حج باشد، حج بر او واجب نیست و لازم نیست سرپرست او قبل یا بعد از مردن او برای او نایب بگیرد.

(مسئله ۱۴) اگر کسی پس از حصول شرایط وجوب حج و قبل از احرام عمره تمتّع، دیوانه شود، به نحوی که نتواند اعمال را به جا آورد، وجوب حج از او ساقط می شود. پس اگر سال اول استطاعت او بوده است، وجوب حج در سال های بعد بستگی به جمع شدن شرایط وجوب دارد. ولی اگر حج بر او مستقر بوده است، یعنی قبلاً و در زمان سلامت، حج بر او واجب بوده و بدون عذر انجام نداده است، باید در همان سال یا سال های بعد برای او نایب بگیرند تا حجّ واجب را انجام دهد.

(مسئله ۱۵) اگر عاقل در حال احرام حج، دیوانه شود و نتواند اعمال را به جا آورد، سرپرست او (ولیّ او یا رییس کاروان و مانند آن ها) باید در اعمالی که قابل نیابت است مانند ذبح و رمی از او نیابت کند و در مثل طواف او را طواف دهد و در مثل وقوف او را به عرفات و مشعر ببرد و در تقصیر او را تقصیر نماید. در این صورت حجّ

وی صحیح است و در صورتی که در سال های بعد عاقل شود، اعاده حج لازم نیست.

(مسئله ۱۶) اگر عاقل، در بین اعمال عمره تمتّع و یا در فاصله زمانی بین عمره تمتّع و حجّ تمتّع دیوانه شود، حجّ او تبدیل به عمره مفرده می شود و لازم نیست دیگران آن حج را تکمیل نمایند. ولی اگر بردن او به عرفات و مشعر امکان دارد، ولیّ او یا سرپرست کاروان می تواند به صورتی که در مسئله قبل ذکر شد، حج او را تکمیل کند. در این صورت حجّ وی صحیح است و اگر در سال های بعد عاقل شد، اعاده حج لازم نیست.

(مسئله ۱۷) اگر عاقل در بین اعمال عمره تمتّع یا در فاصله زمانی بین عمره تمتّع و حجّ تمتّع و یا درحال احرام حج، دیوانه شود و نتواند اعمال حج را انجام دهد و بردن او نیز به عرفات و مشعر ممکن نباشد، حجّ او تبدیل به عمره مفرده می شود.

(مسئله ۱۸) اگر عاقل در خلال اعمال حج دیوانه شود و حجّ او مبدّل به عمره مفرده شود، برای تکمیل عمره او، اگر ممکن است او را طواف و سعی می دهند و اگر ممکن نیست، برای طواف و طواف نساء و نماز دو طواف و سعی، از طرف او نیابت می کنند و در تقصیر، خودش را تقصیر می نمایند و با این اعمال، عمره مفرده او تکمیل شده و از احرام خارج می شود.

سوّم: قدرت

حج بر کسی واجب می شود که قدرت برای اعمال حجّ داشته باشد و قدرت به چند چیز حاصل می شود:

۱ قدرت بدنی

(مسئله ۱۹) حج بر کسی واجب می شود که

ص: ۸۹۶

قدرت بدنی برای انجام اعمال حج داشته باشد. بنابراین اگر کسی مریض است و رفتن به حج برای او مشقّت دارد، حج بر او واجب نیست.

(مسئله ۲۰) اگر کسی پس از حصول شرایط وجوب حج و قبل از احرام عمره تمتّع، به نحوی مریض شود که نتواند اعمال حج را حتی اضطراراً به جا آورد، وجوب حج از او ساقط می شود. پس اگر سال اول استطاعت او بوده است، وجوب حج در سال های بعد بستگی به حصول شرایط وجوب دارد. ولی اگر حج بر او مستقر بوده است، وجوب حج بر عهده او باقی می ماند تا در صورت احراز شرایط، انجام دهد یا نایب بگیرد.

(مسئله ۲۱) اگر کسی در حال احرام حج، مریض شود و نتواند اعمال را به جا آورد، سرپرست او (ولیّ او یا رییس کاروان و مانند آن ها) باید در اعمالی که قابل نیابت است مانند ذبح و رمی از او نیابت کند و در مثل طواف او را طواف دهد و در مثل وقوف او را به عرفات و مشعر ببرد و در تقصیر او را تقصیر نماید. در این صورت حجّ وی صحیح است و در صورتی که در سال های بعد سالم شود، اعاده حج لازم نیست.

(مسئله ۲۲) اگر کسی در بین اعمال عمره تمتّع و یا در فاصله زمانی بین عمره تمتّع و حجّ تمتّع به نحوی مریض شود که نتواند بقیه اعمال را انجام دهد، حجّ او تبدیل به عمره مفرده می شود و لازم نیست دیگران حجّ وی را تکمیل کنند. ولی اگر بردن او به عرفات و مشعر امکان دارد، ولیّ او یا سرپرست کاروان،

می تواند به صورتی که در مسئله قبل ذکر شد، حجّ او را تکمیل نماید. در این صورت آن حج صحیح است و لازم نیست در سال های بعد اعاده شود.

(مسئله ۲۳) اگر کسی در بین اعمال عمره تمتّع یا در فاصله زمانی بین عمره تمتّع و حجّ تمتّع و یا درحال احرام حج، مریض شود و نتواند اعمال حج را انجام دهد و بردن او نیز به عرفات و مشعر ممکن نباشد، حجّ او تبدیل به عمره مفرده می شود.

(مسئله ۲۴) اگر کسی در خلال اعمال حج مریض شود و حجّ او مبدّل به عمره مفرده شود، برای تکمیل عمره او، اگر ممکن است او را طواف و سعی می دهند و اگر ممکن نیست، برای طواف و طواف نساء و نماز دو طواف و سعی، از طرف او نیابت می کنند و در تقصیر، خودش را تقصیر می نمایند و با این اعمال، عمره مفرده او تکمیل شده و از احرام خارج می شود.

(مسئله ۲۵) اگر شرایط وجوب حج در کسی جمع شود ولی به قدری مریض یا پیر باشد که قدرت بدنی برای رفتن به مکّه و انجام اعمال حج نداشته باشد، اگر در همان سال واجب الحج شده است، وجوب حج از او ساقط می شود. و اگر قبلاً واجب الحج بوده است و می توانسته به حج برود و نرفته است، حج بر او واجب است و باید در حال حیات نایب بگیرد.

(مسئله ۲۶) کسی که واجب الحج شده است، اگر کسالتی دارد که مانع مسافرت او با هواپیما می شود، چنانچه به طور متعارف با وسیله دیگری نیز نتواند به حج مشرّف شود، اگر سال

اول استطاعت او است، وجوب حج از او ساقط می شود. ولی اگر قبلاً حج بر او واجب بوده و می توانسته برود و نرفته است، باید در زمان حیات خود برای انجام حج نایب بگیرد.

۲ باز بودن راه

(مسئله ۲۷) حج بر کسی واجب می شود که امکان رفتن او به حج موجود باشد. بنابراین اگر برای کسی راه باز نباشد یا نوبت رفتن او نشده باشد یا رفتن به حج برای او امنیّت ندارد، یعنی در راه یا در آنجا خطری متوجّه جان یا مال او است، یا نبودن در وطن موجب سلب امنیّت مالی و ناموسی او می شود، حج بر او واجب نیست.

۳ داشتن وقت کافی

(مسئله ۲۸) حج بر کسی واجب است که برای رسیدن به مکّه و انجام اعمال حج وقت کافی داشته باشد.

(مسئله ۲۹) اگر کسی زمانی به مکّه برسد که وقت کافی برای انجام عمره تمتّع نداشته باشد ولی بتواند حجّ تمتّع انجام دهد، حجّ او مبدّل به حجّ إفراد می شود و در صورت انجام اعمال حجّ إفراد، حجّ او کفایت از حجّ واجب می کند.

(مسئله ۳۰) اگر کسی دیر به مکّه برسد و وقت کافی برای انجام اعمال حجّ تمتّع نداشته باشد، حجّ او تبدیل به عمره مفرده می شود و حجّ واجب را باید در سال های بعد به جا آورد.

چهارم: علم

(مسئله ۳۱) اگر کسی نداند که یکی از واجبات، حج است یا نداند که مستطیع شده و حج بر او واجب است و حج نرود تا از استطاعت بیافتد، حج بر او واجب نیست.

پنجم: استطاعت

(مسئله ۳۲) استطاعت حج به سه چیز حاصل می گردد:

۱- داشتن مخارج رفتن و

برگشتن به حسب نیاز و شأن خود.

۲- داشتن مخارج کسانی که شرعاً یا عرفاً پرداخت مخارج آن ها بر او واجب است.

۳- داشتن مال یا کسبی که بعد از بازگشت بتواند به حسب حال و شأن خود زندگی کند.

(مسئله ۳۳) حج بر کسی واجب است که استطاعت مالی داشته باشد، به این معنی که پول رفت و برگشت و مخارج خود و عیال را داشته باشد. و علاوه بر این از نظر زندگی در حدی که مناسب با شأن اوست در رفاه باشد.

(مسئله ۳۴) لازم نیست بعد از بازگشت از حج سرمایه بالفعل نظیر پول یا باغ و مغازه و مانند آن داشته باشد، بلکه اگر سرمایه بالقوه نظیر کسب یا زراعت یا حرفه ای داشته باشد، حج بر او واجب است.

(مسئله ۳۵) کسی که اکنون فقط توانایی ثبت نام حج را دارد و با توجه به درآمد و شغلی که دارد، به طور طبیعی در می یابد زمانی که نوبت حجّ او می شود، استطاعت رفتن حج را به طور کامل پیدا خواهد کرد، باید ثبت نام کند.

(مسئله ۳۶) کسی که نیاز به خانه مسکونی یا لوازم زندگی یا ازدواج و مانند این ها دارد و اگر پولی که دارد در حج صرف کند نمی تواند رفع نیاز کند، حج بر او واجب نیست. ولی اگر نیاز به این ها نداشته باشد، حج بر وی واجب است.

(مسئله ۳۷) کسی که پول رفتن و برگشتن حج را ندارد ولی اگر قرض کند، بعداً به آسانی می تواند قرض خود را ادا کند مثل اینکه ملکی دارد که بعد از بازگشت می فروشد یا درآمد سرشاری دارد که بعد از برگشت، از

آن درآمد قرض را ادا می کند، حج بر او واجب است.

(مسئله ۳۸) اگر کسی مخارج حج را دارد و در مقابل آن بدهی نیز دارد و مطمئن است که در برگشت به خوبی می تواند بدهی خود را ادا نماید، حج بر او واجب است.

(مسئله ۳۹) اگر مخارج حج زیادتر از حدّ متعارف باشد و انسان بتواند بدون مشقّت آن را تهیه کند، حج بر او واجب است.

(مسئله ۴۰) روحانی و پزشک و خدمه کاروان ها اگر در برگشت می توانند زندگی خود را به طور مناسب شأن خود اداره کنند، حج بر آن ها واجب است. و حجّی که انجام می دهند، کفایت از حجهالاسلام آن ها می کند.

(مسئله ۴۱) کسی که مستطیع است باید هزینه های مقدماتی سفر حج از قبیل تهیه گذرنامه و ویزا و آزمایش های پزشکی و نظائر آن را بپردازد و اگر توان پرداخت این هزینه ها را ندارد، مستطیع نیست.

(مسئله ۴۲) اگر زنی مهریه یا خان او برای رفتن حج کافی است، ولی شوهر او به آسانی نمی تواند مهری او را بدهد یا خان دیگری تهیه کند، حج برای او واجب نیست. همچنین اگر مهریه او سفر حج باشد، وقتی حج بر او واجب است که شوهرش بتواند به طور متعارف مخارج حجّ او را تهیه کند.

(مسئله ۴۳) اگر مستطیع پس از احرام بمیرد، هرچند مردن او قبل از وارد شدن به حرم باشد، احرام او کفایت از حج می کند و لازم نیست ورثه برای او حجّ واجب به جا بیاورند.

(مسئله ۴۴) انسان می تواند قبل از رسیدن وقت حج، خود را از استطاعت بیاندازد، نظیر اینکه مال خود را به دیگری ببخشد، همچنین لازم نیست خود را مستطیع

کند، گرچه بر او آسان باشد. ولی اگر مستطیع شد و حجّ او متوقف بر مقدماتی نظیر اسم نویسی در کاروان ها یا گرفتن ویزا و مانند اینها بود، باید آن مقدمات را تهیه کند و اگر تهیه نکرد و نتوانست مکّه برود، علاوه بر اینکه گناه کرده است، حج بر او مستقر می شود و باید بعداً حج را به جا آورد، گرچه از استطاعت افتاده باشد.

(مسئله ۴۵) اگر کسی به گمان عدم استطاعت، به قصد حجّ استحبابی محرم شود و اعمال حج را به جا آورد و بعداً بفهمد که مستطیع بوده است، حجّ او کفایت از حجّ واجب می کند.

(مسئله ۴۶) اگر کسی که مستطیع نیست، به گمان اینکه مستطیع است، محرم شود و اعمال حج را به جا آورد، حج او صحیح است و اگر در بازگشت بتواند مخارج خود و واجب النّفقه خود را اداره کند، حجّ او کفایت از حجّ واجب می کند.

(مسئله ۴۷) کسی که در استطاعت خود شک دارد، واجب است در این خصوص تحقیق کند و اگر واجب الحج بود و بر اثر عدم تحقیق، حج به جا نیاورد، حج بر او مستقر می شود و در هر صورت باید به جا آورد. و اگر بعداً قدرت بدنی برای انجام حج نداشت، در زمان حیات باید نایب بگیرد.

(مسئله ۴۸) کسی که از راه وجوه شرعیه اداره می شود، نظیر اهل علم، اگر مالی داشته باشد که بتواند با آن به حج برود و در بازگشت بتواند از وجوه شرعیه یا غیر آن به طور متعارف اداره شود، حج بر او واجب است. ولی اگر با وجوه شرعیه بخواهد به مکّه برود،

حجّ او کفایت از حجّ واجب نمی کند، بلکه در بعضی موارد سفر او خالی از اشکال نیست.

استطاعت بذلی

(مسئله ۴۹) اگر کسی پول رفت و برگشت حج را نداشته باشد ولی کس دیگری پول حج را به او ببخشد یا او را به حج بفرستد و مخارج زن و فرزند او را نیز در این مدت بپردازد، حج بر او واجب می شود و باید به جا آورد، مگر عذر موجهی داشته باشد. به چنین حجّی، حجّ بذلی گفته می شود و کفایت از حجّ واجب می کند.

(مسئله ۵۰) در حجّ بذلی اطمینان حج گزار از اینکه بعد از بازگشت بتواند به طور متعارف زندگی خود را اداره نماید، شرط نیست.

(مسئله ۵۱) اگر پول حج به کسی بخشیده شود و او قدرت بدنی برای انجام اعمال حج نداشته باشد، باید پول را به باذل برگرداند و اگر از دنیا رفت، ورثه او باید پول را برگردانند و انجام حجّ نیابی با این پول جایز نیست.

(مسئله ۵۲) اگر نهاد یا اداره یا ارگانی، شخصی را بدون الزام به انجام کاری به حج بفرستد، حکم حجّ بذلی را پیدا می کند و باید آن شخص بپذیرد.

(مسئله ۵۳) اگر پذیرش حجّ بذلی از سوی حج گزار، مستلزم پذیرش منّت قابل توجهی باشد یا برای او ضرر یا مشقّت مهمی داشته باشد، واجب نیست بپذیرد.

(مسئله ۵۴) در حجّ بذلی پرداخت پول قربانی به عهده باذل است ولی کفاره را - در صورت وجوب - حج گزار باید بپردازد.

(مسئله ۵۵) در حجّ بذلی، اگر حج گزار یقین دارد که باذل از پولی که متعلّق خمس است، به او بذل کرده است، باید خمس آن را بدهد

ص: ۹۰۳

و قبل از پرداخت خمس نمی تواند با آن پول، حج به جا آورد.

(مسئله ۵۶) در حجّ بذلی باذل و مبذولٌ له، مطلقاً حقّ رجوع ندارند و باید طبق قرارداد عمل کنند.

ششم: آزاد بودن

(مسئله ۵۷) حج بر غلام و کنیز که در زمان های گذشته مرسوم بوده است آن ها را بخرند، واجب نیست. ولی اگر غلام و کنیز مالک مال بشوند، مستطیع می شوند و حج بر آن ها واجب است، به شرط اینکه مولی اجازه عزیمت به آن ها بدهد و اگر اجازه نداد، واجب الحج نیستند.

هفتم: عدم تزاحم با انجام واجب یا ترک حرام مهم تر

(مسئله ۵۸) اگر کسی بداند حجّ او سبب ترک واجب مهم تر نظیر ترک نماز یا جهاد می شود، یا آنکه حجّش متوقّف بر فعل حرامی است که اجتناب از آن مهم تر از حج است، نظیر تسلط اجانب بر او یا ابتلای به زنا و مانند آن، حج بر او واجب نیست.

(مسئله ۵۹) اگر حجّ او متوقّف بر ترک واجبی است که حج، مهم تر از آن است، نظیر مخالفت یا نهی پدر یا مادر یا شوهر و یا متوقّف است بر گناهی که حج مهم تر از اجتناب از آن گناه است، نظیر نگاه نامحرم به او، یا تزریق آمپول به وسیله نامحرم و مانند این ها، حج بر او واجب است.

(مسئله ۶۰) اگر کسی با وجود خوف خطر در حج یا با علم به اینکه انجام حج برای او مستلزم ترک واجب مهمتر یا به جا آوردن فعل حرام است، به حج مشرف شود و آن خطر به او برسد یا واجب مهمتر را ترک و یا حرام را به جا آورد، گرچه گناه کرده است ولی حجّ او صحیح است و کفایت از حجّ واجب می کند.

نیابت در حج

(مسئله ۶۱)

ص: ۹۰۴

نیابت یعنی انجام عملی از طرف یک شخص دیگر و به کسی که عمل را انجام می دهد نایب و به کسی که عمل از طرف او انجام می شود، منوبٌ عنه گفته می شود.

(مسئله ۶۲) نیابت در حجّ نظیر نیابت در سایر عبادات جایز است.

(مسئله ۶۳) برای نیابت حج و نظایر آن، لازم نیست نایب نیّت را به زبان بیاورد یا خطور به دل کند، بلکه همین مقدار که توجّه داشته باشد حج به نیابت است کفایت می کند.

(مسئله ۶۴) لازم نیست نایب، بالغ، عاقل و رشید باشد و اگر منوبٌ عنه اطمینان داشته باشد که نایب عمل را به جا می آورد و بعداً هم اطمینان پیدا کند که عمل را به طور صحیح به جا آورده است، نیابت وی صحیح است.

(مسئله ۶۵) لازم نیست، ذمّه نایب در سال نیابت مشغول به حجّ واجب نباشد. بنابراین اگر نایب حجّ واجب خودش به ذمّه اش باشد می تواند نایب شود و حجّ او صحیح است، گرچه گناه کرده است.

(مسئله ۶۶) نایب باید شیعه و مورد اطمینان باشد و کسی را که شیعه نیست نمی توان در عبادات نایب کرد.

(مسئله ۶۷) نایب باید طبق فتوای مرجع تقلید خودش عمل نماید و لازم نیست بداند فتوای مرجع تقلید منوبٌ عنه چیست.

(مسئله ۶۸) کسی را که نمی دانیم عمل را به جا می آورد یا نه، نمی توان نایب قرار داد، ولی اگر اطمینان داشته باشیم که عمل را به جا می آورد، در صورتی که آشنایی با مسائل حجّ داشته باشد نیابت او صحیح است.

(مسئله ۶۹) نایب شدن مرد از زن، یا زن از مرد، نظیر بقیه عبادات اشکال ندارد، ولی نایب در اعمال باید به وظیفه

خودش عمل کند.

(مسئله ۷۰) به جا آوردن حجّ واجب به نیابت از بیش از یک نفر در یک سال جایز نیست. ولی در حجّ مستحبّی نیابت از بیش از یک نفر اشکال ندارد و می شود حج را به نیابت از افراد نامحدودی انجام داد. و لازم نیست افرادی که حجّ مستحبّی به نیابت از آنان انجام می شود به تفصیل مشخص باشند، بلکه نیّت کلّی کفایت می کند. مثلاً می توان به نیابت از همه مسلمانان یا همه خویشاوندان و... حجّ مستحبّی به جا آورد.

(مسئله ۷۱) نیابت از جانب شخص زنده در حجّ مستحبّی اشکال ندارد، گرچه خود او هم حجّ را به جا آورد.

(مسئله ۷۲) نیابت از جانب شخص زنده در حجّ واجب، در صورتی صحیح است که آن شخص قبلاً واجب الحج بوده و به جهتی مشرّف به حج نشده است و اکنون به علّت پیری یا بیماری قادر به رفتن مکّه یا انجام اعمال حج نیست و امید به بهبودی هم ندارد، در این صورت واجب است در زمان حیات کسی را به نیابت از خود به حج بفرستد. و اگر از دنیا رفت ورثه او واجب است برای حجّ او نایب بگیرند.

(مسئله ۷۳) اجازه و اطّلاع منوبٌ عنه در حجّ واجب برای صحّت حجّ نایب، شرط است.

(مسئله ۷۴) اگر کسی محرم شود که برای خودش عمره مفرده یا حجّ مستحبّی به جا آورد، بعد از احرام نمی تواند دیگری را در احرام خود شریک کند یا از نیّت خود عدول کند، ولی اعمال دیگر نظیر طواف را می تواند برای خودش و به نیابت از دیگری به جا آورد، همان گونه که می تواند بعد از

اتمام، ثواب آن عمره یا حجّ را گرچه حجّ واجب باشد به دیگری چه زنده و چه مرده هدیه کند.

(مسئله ۷۵) اگر کسی در سال اول استطاعت، قدرت بدنی برای انجام اعمال حج نداشته باشد، حج بر او واجب نیست و بعد از مرگ او هم نیابت برای حجّ او لازم نمی باشد.

(مسئله ۷۶) اگر حجّ نایب دچار مشکلی شد یا در جایی ناقص انجام شد یا کفّاره واجب گردید، چیزی بر عهده منوبٌ عنه نیست و نایب باید جبران نماید.

(مسئله ۷۷) نایب باید طواف نساء را در حجّ نیابی مانند سایر اعمال به نیابت از منوبٌ عنه انجام دهد و نیّت خاصّی لازم ندارد و چنانچه طواف نساء دچار مشکل شد یا صحیح انجام نشد، زن بر نایب حرام می شود نه منوبٌ عنه.

(مسئله ۷۸) اگر عذر منوبٌ عنه، در بین اعمال حجّ نایب یا پس از اتمام آن بر طرف شود، لازم نیست خودش حج را اعاده کند.

(مسئله ۷۹) کسی که در ترک محرّمات حجّ یا در به جا آوردن اعمال حجّ به طور متعارف معذور است، نظیر اینکه باید در حال احرام زیر سایه برود یا در طواف و رمی نایب بگیرد، یا به ناچار باید بعد از نیمه شب از مشعر به منی رود، می تواند نایب شود و حجّی که مطابق وظیفه خودش به جا می آورد کافی از حجّ منوبٌ عنه می باشد.

(مسئله ۸۰) همان گونه که اگر کسی بعد از احرام بمیرد، حجّش صحیح است، اگر نایب بعد از احرام بمیرد کافی از حجّ منوبٌ عنه است و استحقاق تمام اجرت را هم دارد.

(مسئله ۸۱) اگر نایب در انجام برخی اعمال حج دچار مشکل شود،

می توانـد برای انجـام آن عمـل، نایب دیگری اختیار کنـد.ماننـد وقتی که برای انجام طواف عـذری دارد و مجبور است نایب بگیرد.

(مسئله ۸۲) کسی که اجیر شده است تا حجّ تمتّع به جا آورد، می تواند در ضمن اعمال حجّ یا بعد از آن برای طواف یا ذبح یا رمی جمره و ماننـد اینهـا بلکه برای عمره مفرده، اجیر شـخص دیگری شـود، همـان گـونه که می توانـد برای خودش طواف و عمره مفرده به جا آورد.

(مسئله ۸۳) در حجّ نیابی لازم نیست از بلد نایب بگیرند و همین مقدار که از میقات کسی را نایب کنند کفایت می کند، همان گونه که اگر کسی را از بلد نایب کنند، لازم نیست از شهر منوبٌ عنه حرکت کند.

(مسئله ۸۴) اگر نایب در مکّه دچار تنگی وقت بشود و حجّ او مبدّل به حجّ إفراد شود و اعمال حجّ إفراد را به جا آورد، حجّ او صحیح است و کافی از حجّ واجب منوبٌ عنه می باشد.

(مسئله ۸۵) کسی که نایب بوده و عمره تمتّع را انجام داده و بعـد ناچار شده است که به وطن برگردد، می تواند بقیه اعمال را به دیگری واگذار نماید ولی اسـتحقاق اجرتی را که گرفته است ندارد، گرچه منوبٌ عنه بری ء الذّمّه می شود، و باید با کسـی که او را اجیر کرده است، تصالح کند.

(مسئله ۸۶) کسـی که نـایب بوده و عمره تمتّع را انجام داده و محرم به احرام حـجّ شـده و بعـد از وقوف به عرفات ناچار شـده است که به وطن بـاز گردد، می توانـد در بقیه اعمـال نـایب بگیرد و علاوه بر اینکه منوبٌ عنه بری ء الـذّمّه می شود اسـتحقاق تمام اجرت

را هم دارد.

(مسئله ۸۷) هرگاه شخصی را برای عمره مفرده یا حجّ واجب یا مستحب اجیر کنند و اجیر عمره یا حجّ را با جماع فاسد کند، واجب است حجّ یا عمره را به آخر برساند و کفّاره هم باید بدهد. ولی این حجّ یا عمره برای منوبٌ عنه کفایت نمی کند و نایب استحقاق اجرت ندارد، مگر اینکه کسی که او را اجیر کرده است راضی شود که در سال های بعد، آن حجّ یا عمره را به جا بیاورد.

(مسئله ۸۸) در حجّ نیابی پرداخت پول احرام و قربانی بر عهده نایب است. مگر اینکه توافق دیگری صورت پذیرد.

(مسئله ۸۹) اگر کسی در حجّ نیابی به مبلغی اجیر شود و مبلغی که گرفته است کمتر از پول حجّ او باشد، باید به نیابت عمل کند و کمبود را خودش جبران نماید، چنانچه اگر مبلغ اجرت زیادتر از هرینه حج باشد، آن زیاده متعلق به نایب است.

(مسئله ۹۰) اگر در نیابت حج شرط شودکه خود نایب حج به جا آورد، او نمی تواند بدون اجازه منوبٌ عنه، دیگری را به حج بفرستد.

(مسئله ۹۱) اگر در نیابت مشخص نشود که چه زمانی حج انجام شود، نایب باید در اولین سال ممکن آن حج را به جا آورد و بدون اجازه منوبٌ عنه، تأخیر جایز نیست.

(مسئله ۹۲) شایسته است انسان به نیابت از انبیای عظام و حضرات معصومین و اولیای الهی و مخصوصاً به نیابت از حضرت ولی عصر «ارواحنادفداه» حجّ مستحبّی به جا بیاورد.

وصیّت به حج

(مسئله ۹۳) کسی که حجهالاسلام بر ذمّه اش باشد، وقت مرگ واجب است به آن وصیّت کند. و بر ورثه واجب است حجّ او را از اصل ترکه ادا کنند،

هرچند وصیّت نکرده باشد.

(مسئله ۹۴) کسی که بمیرد و حج بر ذمّه اش باشد و وصیّت به ثلث کرده باشد. ورثه می توانند حجّ را از ثلث ادا کنند.

(مسئله ۹۵) اگر کسی که حجّ واجب بر عهده او است بمیرد و مال او به مقدار هزینه حج نباشد، بر ورثه واجب نیست که حجّ او را ادا کنند، گرچه سزاوار است میّت را بری ء الذّمّه کنند.

(مسئله ۹۶) اگر حج و واجبات مالی دیگر نظیر خمس و زکات بر ذمّه میّت باشد و ترکه او کفایت از همه آنها نکند و خمس یا زکات در اصل مال نباشد، ادای حجّ بر آنها مقدّم است.

(مسئله ۹۷) در فرض مسئله قبل، اگر خمس یا زکات در اصل مال باشد، ادای خمس و زکات مقدّم است. همان گونه که ادای خمس و زکات بر ادای قرض نیز مقدم است.

(مسئله ۹۸) اگر حجّ واجب بر ذمه میّت باشد، ورثه او پیش از ادای حجّ نمی توانند در اموال او تصرّف کنند، همان گونه که تا واجبات مالی دیگر نظیر خمس و زکات و قرض را ادا نکنند، نمی توانند در اموال میّت تصرّف کنند، ولی اگر وصیّ یا قیّم میّت، دیون او را از اصل مال بیرون کند، ورثه می توانند در اموال میّت تصرّف نمایند.

(مسئله ۹۹) اگر وصی یا وارث میّتی که حج بر او واجب بوده است، در ادای حجّ او کوتاهی یا سهل انگاری کند و مال میّت از بین برود، ضامن است و به هر نحو باید برای او حج به جا بیاورد یا برای ادای آن نایب بگیرد.

(مسئله ۱۰۰) اگر میّت وصیت به حجّ بلدی نکرده باشد، بر ورثه واجب نیست از

بلـد نایب بگیرنـد و نایب گرفتن از میقات کفایت می کنـد، گرچه عقیـده میّت اجتهاداً یا تقلیـداً حـجّ بلدی باشد. البته سـزاوار است از وطن نایب گرفته شود، امّا اجرت بیشتر از میقات از وارث صغیر برداشته نمی شود.

(مسئله۱۰۱) اگر میّت وصیّت به حـجّ بلـدی نموده باشـد، واجب است از بلـد نایب گرفته شود و مازاد بر اجرت حجّ میقاتی از ثلث برداشته می شود.

(مسئله۱۰۲) کسـی که بمیرد و حجهالاسـلام بر ذمّه او باشـد بر ورثه واجب است در همـان سـال نایب بگیرنـد، گرچه بیشتر از مقدار معمول باشد و گرچه در بین ورثه صغیر نیز باشد.

(مسئله۱۰۳) اگر کسـی حجهالاسلام میّت را تبرّعاً به جا آورد، بر ورثه واجب نیست برای او نایب بگیرند و مقدار هزینه حجّ به ورثه می رسد.

(مسئله۱۰۴) اگر میّت وصـیّت به حـجّ بلدی کرده باشد، ولی ورثه او کسـی را از میقات اجیر نمایند، گرچه گناه کرده اند ولی میّت بری ءالذّمّه می شود.

(مسئله۱۰۵) اگر میّتی که حجهالاسلام بر ذمّه اوست، نزد شخصی مالی داشته باشد و آن شخص بداند که ورثه، حجّ میّت را به جا نمی آورند، او باید با آن مال، حجّ میّت را به جا آورد و فرقی نیست بین آنکه نایب بگیرد یا خودش حجّ را به جا آورد.

(مسئله۱۰۶) اگر میّت برای حجهالاسـلام اجرت تعیین کرده باشـد، نظیر اینکه بگوید مغازه ام را صـرف حجّ واجب کنید، ورثه بایـد حجّ او را ادا کنند و در صورتی که آن مال کفایت نکند، کمبود آن را باید از اصل مال بردارند، ولی اگر آن مال زیادتر از هزینه حجّ باشد، آن زیادی به ورثه می رسد.

(مسئله۱۰۷) اگر

میّت برای حجهالاسلام اجرت تعیین کرده باشد، نظیر اینکه بگوید مغازه ام را صرف حجّ واجب کنید، و ورّاث بدانند در آن مال خمس و زکات هست باید اوّل خمس و زکات آن را بپردازند و مابقی را صرف حجّ کنند.

(مسئله۱۰۸) اگر میّت شخص بخصوصی را برای به جا آوردن حجّ تعیین کرده باشد، عمل به وصیّت لازم است، ولی اگر آن شخص قبول نکرد یا بیشتر از مقدار متعارف اجرت خواست، ورثه می توانند دیگری را اجیر کنند.

حجّ و تقلید

(مسئله۱۰۹) کسی که تاکنون مقلّد هیچ یک از فقهای عظام نبوده، برای انجام اعمال حج باید از یک مجتهد جامع الشّرایط زنده تقلید کند و اعمال گذشته را حمل بر صحّت نماید.

(مسئله۱۱۰) تقلید ابتدایی از میّت جایز نیست ولی کسی که قبلاً از مجتهدی تقلید می کرده است، پس از وفات او می تواند با اجازه مجتهد جامع الشرایط زنده، بر تقلید وی باقی بماند.

(مسئله۱۱۱) کسی که باقی بر تقلید مجتهد متوفّی است، در اعمال حج نیز می تواند از او تقلید نماید، هر چند قبلاً حج به جا نیاورده باشد.

حجّ و خمس

(مسئله۱۱۲) یکی از شرایط قبولی حج، استفاده از مال حلال برای این سفر معنوی است و اگر کسی با مال غصبی یا با مالی که خمس آن را نداده است، به حج مشرّف شود، هرچند حج او صحیح است، ولی گناه بسیار بزرگی مرتکب شده که ثواب حج نمی تواند جبران آن گناه را بنماید و خداوند چنین حجّی را قبول نمی کند.

(مسئله۱۱۳) پولی را که انسان جهت ثبت نام حج پرداخت می کند، اگر از سرمایه اش برداشت کند، در صورتی که خمس سرمایه را داده باشد، خمس ندارد. ولی اگر

خمس سرمایه را نداده باشد، باید خمس آن را پرداخت کند.

(مسئله ۱۱۴) اگر مبلغی که بابت ثبت نام حج پرداخت می شود، از ارث یا بخشش یا مهریّه باشد، خمس ندارد، گرچه چند سال طول بکشد تا مشرّف شود.

(مسئله ۱۱۵) کسی که از محلّ درآمد سال خود برای حج ثبت نام می کند، اگر در همان سال مشرّف شود، لازم نیست خمس آن را بپردازد. به شرط آنکه خمس درآمد سال های قبل را پرداخته باشد. هر چند بهتر است خمس آن را بدهد.

(مسئله۱۱۶) اگر مبلغ ثبت نام حج از درآمد سال های قبل باشد، یعنی سال بر آن گذشته باشد و یا از درآمد همان سال باشد و در سال های بعد مشرّف شود، باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۱۷) کسی که ملك یا شیء گران قیمتی دارد وتنها با فروش آن می تواند برای حج ثبت نام کند، در صورتی که آن ملك یا شیء، متعلّق خمس باشد و پس از پرداخت خمس، مبلغ باقیمانده برای ثبت نام حج کافی نباشد، حج بر او واجب نیست و باید بفروشد و خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۱۸) کسی که تا به حال خمس پرداخت نکرده و اکنون می خواهد به حج مشرّف شود، در صورتی که محاسبه و پرداخت خمس همه دارایی ها برای او مشکل باشد، می تواند با اجازه مجتهد جامع الشّرایط، خمس پول حج و احرام و قربانی را پرداخت کند و پس از بازگشت حسابرسی تمام اموال را بنماید، هرچند بسیار به جا است تلاش کند که همه خمس خود را قبل از عزیمت به حج پرداخت نماید.

حجِ‌استحبابی

(مسئله ۱۱۹) انجام حج در هر سال برای کسانی که حجّ واجب خود را

ص: ۹۱۳

به جا آورده اند، مستحب است، بلکه ترک حج در پنج سال متوالی مکروه است. ولی در شرایطی که عزیمت به حج موجب تأخیر نوبت کسانی می شود که تاکنون به حج مشرّف نشده اند، سزاوار است به جای حجّ استحبابی، عمره مفرده یا کار خیر دیگری انجام شود.

(مسئله ۱۲۰) کسی که استطاعت مالی برای انجام حج ندارد، مستحب است گرچه به نیابت دیگری باشد به حج برود.

(مسئله ۱۲۱) مستحب است برای کسانی که واجب الحج نیستند و نتوانسته اند به حج بروند، حج به جا آورده شود.

(مسئله ۱۲۲) مستحب است انسان از اموال خودش کسی که تمکّن مالی برای انجام حج ندارد را به حج بفرستد.

(مسئله ۱۲۳) انجام حجّ مستحبی برای زن شوهردار یا زنی که در عده طلاق رجعی است، نیاز به اذن شوهر دارد. ولی اذن شوهر برای زنی که در عده طلاق بائن یا وفات است، شرط نیست.

(مسئله ۱۲۴) اگر انجام حجّ مستحبی فرزند، موجب آزار و اذیت پدر و مادر شود و یا او را از رفتن نهی نمایند، رفتن او اشکال دارد.

(مسئله ۱۲۵) حجّ مستحبّی را می توان به نیابت از افراد بی شماری به جا آورد و فرقی نمی کند که آن افراد قبلاً حج به جا آورده باشند یا خیر. همچنین می توان ثواب حج را به دیگران هدیه نمود، گرچه در حین عمل یا بعد از اتمام آن باشد.

حجّ نذری

(مسئله ۱۲۶) اگر کسی که بالغ و رشید است، از روی قصد و اختیار، نذر کند که حج به جا آورد، در صورتی که تشرّف به حج برای او مقدور باشد، واجب است حج به جا آورد.

(مسئله ۱۲۷) اگر کسی نذر کند که حج

ص: ۹۱۴

به جا آورد، ولی قدرت یا استطاعت عزیمت به حج را نداشته باشد، واجب نیست به نذر خود عمل کند.

(مسئله ۱۲۸) نذر زن شوهردار یا زنی که در عده طلاق رجعی است، نیاز به اذن شوهر دارد و اگر اجازه نداد نمی تواند به نذر خود عمل کند.

(مسئله ۱۲۹) اگر خانمی قبل از ازدواج نذر کند که حج به جا آورد، در صورتی که بعد از ازدواج بخواهد به نذر خود عمل کند، نیاز به اذن شوهر دارد.

(مسئله ۱۳۰) اگر فرزند نذر کند که حج به جا آورد، در صورتی که پدر و مادر نهی کنند یا رفتن او موجب آزار و اذیّت آنان شود، نباید به نذر خود عمل کند.

(مسئله ۱۳۱) کسی که تاکنون شرایط وجوب حج را نداشته، اگر نذر کند که حج به جا آورد و اتّفاقاً به طور طبیعی حج بر او واجب شود، انجام یک حج برای هر دو نیّت کافی است.

(مسئله ۱۳۲) اگر کسی برای ادای حاجتی نذر کند، چنانچه قبل از رسیدن به حاجت از دنیا برود، ادای نذر او واجب نیست. ولی اگر در زمان حیات به حاجت خود برسد و نذر خود را ادا نکند، بر ورثه واجب است بعد از مرگ او برای او حج به جا آورند یا نایب بگیرند.

اقسام حج

حج بر سه قسم است

حج بر سه گونه است: «تَمتُّع»، «قِران» و «إفراد»

(مسئله۱۳۳) انجام حجّ تمتّع وظیفه کسانی است که «چهل و هشت میل» یا «شانزده فرسخ» از مکّه دور باشند و حج «قِران» و «إفراد» وظیفه کسانی است که در مکّه ساکن هستند یا فاصله آن ها تا مکّه کمتر از «شانزده فرسخ» است.

(مسئله۱۳۴) کسانی که وظیفه آن ها حجّ

ص: ۹۱۵

تمتّع است، اگر در مکّه مقیم شونـد و حـداقل دو سال به قصد مجاورت در مکّه بمانند، در صورت احراز شـرایط وجوب حج، حکم اهل مکّه را پیدا می کنند.

(مسئله۱۳۵) کسانی که وظیفه آن ها انجام حـجّ إفراد یا حـجّ قِران است در انتخاب یکی از آن دو حج، مخیّر هسـتند. ولی بهتر است حجّ قِران انجام دهند.

(مسئله۱۳۶) در حجّ اسـتحبابی همه افراد، چه اهل مکّه و اطراف آن باشـند و چه اهل شـهرهای دور، در انتخاب اقسام سه گانه حج مخیّرند، گرچه حجّ تمتّع افضل است.

حجّ إفراد

(مسئله۱۳۷) حجّ إفراد مرکب از دو عمل است: حج و عمره مفرده.

(مسئله ۱۳۸) در حجّ إفراد، ابتدا باید اعمال حجّ تمتّع، انجام شود و پس از آن عمره مفرده به جا آورده شود.

(مسئله ۱۳۹) کیفیت و احکام حـجّ إفراد ماننـد حجّ تمتّع است با این تفاوت که: اولاً قربانی در حجّ تمتّع واجب و در حجّ إفراد مسـتحب است. ثانیاً محلّ احرام در حجّ تمتّع شهر مکّه است و در حجّ إفراد، یکی از مواقیت یا منزل حج گزار است و اگر اهل مکّه باشد، محلّ احرام او، شهر مکّه است.

(مسئله ۱۴۰) در حجّ إفراد، لازم نیست عمره مفرده را بلافاصـله بعد از اعمال حج به جا آورد، بلکه هر زمانی انجام شود، جایز است، گرچه در ماه های حج نباشد.

(مسئله ۱۴۱) کسـی که حـج إفراد بر او واجب نیست، لازم نیست بعـد از به جـا آوردن اعمـال حـجّ، عمره مفرده به جا آورد، گرچه مستحب است.

(مسئله ۱۴۲) حـج گزار در حـجّ إفراد، بـدون عـذر هم می تواند اعمال مکّه (طواف حج و نماز آن، سـعی، طواف نساء و نماز آن) را

ص: ۹۱۶

قبل از رفتن به عرفات انجام دهد، گرچه به جا آوردن این اعمال بعد از تقصیر یا حلق در منی، بهتر است.

(مسئله ۱۴۳) اگر کسی در حجّ إفراد اعمال مکّه را زودتر از رفتن به عرفات انجام دهد، تا زمانی که اعمال حج را تمام نکند، لذت جنسی بر او حلال نمی شود.

(مسئله ۱۴۴) کسی که محرم به احرام عمره تمتّع شده است و به جهتی حجّ او مبدّل به حجّ إفراد می شود، باید با همان احرام، اعمال حجّ إفراد را به جا آورد.

موارد تبدیل حجّ تمتّع به حجّ إفراد

(مسئله ۱۴۵) اگر محرم به احرام عمره تمتّع، زمانی به مکّه برسد که وقت کافی برای انجام اعمال عمره تمتّع نداشته باشد، یعنی در صورت انجام عمره، خوف نرسیدن به وقوف عرفات را داشته باشد، حجّ تمتّع او مبدّل به حجّ إفراد می شود. بنابراین باید با همان احرام به عرفات برود و اعمال حج را طبق دستور حجّ إفراد انجام دهد و پس از اتمام، در صورت واجب بودن حجّ او، عمره مفرده به جا آورد. در این صورت حجّ وی صحیح است و کافی از حجّ واجب می باشد.

(مسئله ۱۴۶) اگر زنی که محرم به احرام عمره تمتّع است به جهت حیض یا نفاس نتواند طواف عمره تمتّع را به جا آورد و معطّل شدن او خوف نرسیدن به وقوف عرفات را همراه داشته باشد، می تواند نیّت خود را به حجّ إفراد برگرداند و طبق مسئله قبل عمل نماید. در این صورت حجّ وی صحیح و کافی از حجّ واجب می باشد.

(مسئله ۱۴۷) فرقی نمی کند که حج گزار در میقات بفهمد به وقوف عرفات نمی رسد یا در مکّه و اگر در میقات

خوف نرسیدن به عرفات را داشته باشد، می تواند از اوّل به نیت حجّ إفراد محرم شود و اعمال حج را به جا آورد.

(مسئله ۱۴۸) اگر کسی بواسطه عذری بدون احرام وارد مکّه شود و وقت هم برای انجام اعمال حج تنگ باشد، باید برای حجّ إفراد در مکّه احرام ببندد و اعمال حج را به جا آورد و بعد عمره مفرده انجام دهد. در این صورت حجّ وی صحیح و کافی می باشد.

(مسئله ۱۴۹) هرگاه حج گزار عمداً و بدون عذر اعمال عمره تمتّع را انجام ندهد تا وقت تنگ شود باید حجّ إفراد و عمره مفرده به جا آورد و در سال بعد نیز حجّ دیگری به جا آورد.

حجّ قِران

(مسئله ۱۵۰) اعمال و احکام حجّ قِران نیز مانند حجّ إفراد است و ابتدا باید اعمال حج و پس از آن عمره مفرده انجام شود.

(مسئله ۱۵۱) حج گزار در حجّ قِران مخیّر است که با تلبیه احرام ببندد یا با تعیین قربانی برای حج.

(مسئله ۱۵۲) محرم شدن با تعیین قربانی به این صورت است که اگر قربانی شتر باشد به واسطه خونی که از طرف راست کوهان می گیرد، کوهان شتر را خون آلود کند که به آن «اشعار» می گویند و اگر قربانی گاو یا گوسفند است، حج گزار کفش های خود را به گردن او آویزان نماید، که به آن تقلید می گویند.

(مسئله ۱۵۳) بهتر است که شتر را هم «اشعار» کند و هم «تقلید» نماید و بهتر از آن، این است که علاوه بر تعیین قربانی، تلبیه هم بگوید.

عمره مفرده

(مسئله ۱۵۴) عمره مفرده یکی از اعمال بسیار با فضیلت در اسلام به شمار می آید و هفت جزء دارد که عبارتند از:

۱. احرام، ۲. طواف

کعبه، ۳. نماز طواف، ۴. سعی بین صفا و مروه، ۵. تقصیر، ۶. طواف نساء، ۷. نماز طواف نساء

(مسئله ۱۵۵) عمره مفرده بر کسـی واجب نیست، گرچه اسـتطاعت آن را داشـته باشـد یا برای حـجّ نایب شده باشد، ولی به جا آوردن آن خصوصاً در ماه رجب مستحبّ است.

(مسئله ۱۵۶) در هر زمانی حتی در ایّام حجّ تمتّع می شود عمره مفرده به جا آورد. و فرقی نمی کند کسی که می خواهد عمره مفرده به جـا بیـاورد، اهل مکّه باشـد یا نباشـد و قبل از عمره تمتّع باشـد یا بعـد ازآن. و بالاخره در هر زمانی انجام عمره مفرده جایز است.

(مسئله ۱۵۷) کسی که محرم به حجّ تمتّع است، در صورتی که بخواهد عمره مفرده به جا بیاورد، باید قبل از احرام حجّ تمتّع یا بعد از محلّ شدن، محرم به احرام عمره مفرده شود.

(مسئله ۱۵۸) لازم نیست فاصـله ای بین دو عمره مفرده یا عمره تمتّع و عمره مفرده باشـد. بنابراین هر روز می شود به نیّت خود یا دیگران، عمره مفرده به جا آورد. بلکه در شبانه روز می توان چندین عمره مفرده به جا آورد و قصد رجاء هم لازم نیست.

(مسئله ۱۵۹) عمره مفرده را می توان به نیـابت از دیگران انجـام داد و لاـزم نیست نـایب قبلاًـ خودش عمره به جا آورده باشـد. بلکه در مرتبه اوّل نیز می توانـد علاوه بر خودش، اعمال عمره مفرده را به نیابت از دیگران انجام دهـد. همچنین محدودیتی در تعداد افرادی که نایب می تواند به نیابت از آنان عمره مفرده به جا بیاورد وجود ندارد.

(مسئله ۱۶۰) کسانی که در مکّه حضور دارند، برای انجام عمره مفرده لازم نیست به مواقیت

پنج گانه بروند و می توانند از ادنی الحل محرم شوند. ولی احرام از یکی از سه مسجد «تنعیم» و «جعرانه» و «حدیبیّه» بهتر است و فرقی نمی کند که این افراد ساکن مکّه باشند یا به عنوان مسافر در مکّه حضور داشته باشند.

(مسئله ۱۶۱) کسی که محرم به احرام عمره مفرده می شود، همه محرّمات احرام بر او حرام می گردد و بعد از تقصیر همه محرّمات بر او حلال می گردد به غیر از نزدیکی با همسر و استعمال بوی خوش که پس از انجام طواف نساء و نماز آن، حلال می گردد.

(مسئله ۱۶۲) اعمال عمره مفرده از احرام تا تقصیر، همانند اعمال عمره تمتّع است و طواف نساء و نماز آن نیز، مثل طواف نساء و نماز آن در اعمال مکّه، از حج تمتّع می باشد، با این تفاوت که همه این اعمال به نیّت عمره مفرده انجام می شود و شرح مفصّل آن در فصل بعدی می آید.

اعمال حج تمتع و عمره تمتع

زمان حجّ و عمره

(مسئله ۱۶۳) عمره تمتّع و حجّ تمتّع، هر دو باید در ماه های حج یعنی شوّال و ذی القعده و ذی الحجّه، واقع شوند؛ و اگر کسی در شوّال یا ذی القعده، عمره تمتّع به جا آورد و در موقع حج، حجّ تمتّع به جا آورد، صحیح است؛ ولی اگر قبل از شوّال، عمره تمتّع به جا آورد، صحیح نیست، اگرچه بعضی از اعمال عمره، قبل از شوّال و بقیه در شوّال، یا سایر ماه های حج، واقع شود.

(مسئله ۱۶۴) عمره تمتّع و حج تمتّع، باید در یک سال واقع شوند؛ پس اگر کسی در یک سال، عمره تمتّع و در سال دیگر، حج تمتّع به جا آورد، صحیح نمی باشد.

عمره تمتّع

اعمال عمره تمتّع

عمره تمتّع پنج جزء دارد که عبارتند از:

.۱

احرام

۲. طواف کعبه

۳. نماز طواف

۴. سعی بین صفا و مروه

۵. تقصیر

سیر اجمالی اعمال عمره تمتّع

کسی که قصد عمره تمتّع می کند، ابتدا باید در یکی از مواقیت احرام، محرم به احرام عمره تمتّع شود و پس از آن فاصله بین میقات تا شهر مکّه و بیت الله الحرام را طی کرده و پس از ورود به خانه خدا، هفت مرتبه دور خانه کعبه طواف نماید و پس از آن دو رکعت نماز طواف به جا آورد. سپس لازم است فاصله بین کوه صفا و کوه مروه را که هر دو در مجاورت خانه کعبه واقع شده اند، هفت مرتبه طی نماید و در مرتبه هفتم این «سعی» که به کوه مروه می رسد، تقصیر نماید. یعنی مقداری از موی سر یا صورت یا ناخن خود را کوتاه کند. بعد از تقصیر اعمال عمره تمتّع به پایان می رسد و همه محرّماتی که به واسطه احرام عمره تمتّع بر حج گزار حرام شده بود، حلال می گردد.

اجزاء عمره تمتّع

اوّل: احرام

(مسئله ۱۶۵) اوّلین عمل عمره تمتّع احرام است و مرکّب از سه عمل می باشد که عبارتند از: «پوشیدن لباس احرام»، «نیّت» و «گفتن لبّیک».

مکان احرام

(مسئله ۱۶۶) احرام عمره تمتّع باید از یکی از مکان هایی که برای همین منظور تعیین شده و به آن میقات گفته می شود، صورت پذیرد.

میقات کسانی که در مکّه هستند

(مسئله ۱۶۷) کسانی که در مکّه حضور دارند؛ نظیر کسانی که قبلاً با احرام عمره مفرده وارد مکّه شده اند؛ برای انجام عمره تمتّع می توانند از محدوده حرم خارج شوند و در «ادنی الحلّ» محرم شوند. و بهتر است در یکی از سه مسجد «تنعیم»، «جعرانه» و «حدیبیّه» محرم گردند.

میقات کسانی

ص: ۹۲۱

که از راه دور قصد عمره تمتّع می کنند

(مسئله ۱۶۸) کسانی که از راه دور به حج مشرّف می شوند، باید در یکی از میقات های پنج گانه ذیل برای عمره تمتّع، محرم شوند و عبور از این مواقیت بدون احرام جایز نیست.

۱. (مسجد شجره»: که در منطقه «ذوالحلیفه» و نزدیک شهر مدینه واقع شده است و کسانی که از مسیر شهر مدینه به مکّه وارد می شوند، باید از این میقات محرم شوند.

(مسئله ۱۶۹) لازم نیست که احرام در مسجد باشد، گرچه بهتر است. بنابراین شخص جنب و حائض باید نزدیک مسجد یا در حال عبور از مسجد محرم شوند.

(مسئله ۱۷۰) احرام در همه مکان های توسعه یافته ای که امروز به عنوان مسجد شجره شناخته می شود، صحیح است و لازم نیست حتماً در مکان مسجد قبلی باشد.

۲. (وادی عقیق»: و آن میقات کسانی است که از راه «عراق» و «نجد» به مکّه وارد می شوند.

(مسئله ۱۷۱) اوایل وادی عقیق را «مسلخ» و اواسط آن را «غمره» و اواخر آن را «ذات عرق» می گویند و احرام در هر جای این وادی صحیح است. گرچه محرم شدن از مسلخ افضل می باشد. ولی اگر احرام از مسلخ خلاف روش سنّی ها باشد، باید از جایی که آن ها محرم می شوند (ذات عرق) محرم شد.

۳. (قرن المنازل»: و آن میقات کسانی است که از راه «طائف» به مکّه وارد می شوند.

۴. (یَلَملَم»: و آن میقات کسانی است که از راه «یمن» به مکّه وارد می شوند.

۵. (جحفه»: و آن میقات کسانی است که از راه «شام» و «مصر» و... به مکّه وارد می شوند.

(مسئله ۱۷۲) زائرانی که از جدّه به مکّه می روند نیز باید

در جحفه محرم شده و به مکّه وارد شوند.

(مسئله ۱۷۳) اگر کسی در یکی از این میقات ها شک کرد، می تواند میقات را به واسطه یک نفر ثقه یا پرسیدن از افرادی که از گفته آن ها اطمینان حاصل می شود، به دست آورد.

(مسئله ۱۷۴) هرگاه کسی از راهی برود که از هیچ یک از مواقیت عبور نکند، باید از محاذات یکی از میقات ها احرام ببندد و فرقی نمی کند که آن مکان از راه زمینی محاذات میقات باشد یا از راه هوایی. مثلاً در صورت ضرورت در هواپیمایی که از بالای سر یک میقات عبور می کند نیز می توان محرم شد.

(مسئله ۱۷۵) جایز نیست کسی احرام خود را از میقات به تأخیر اندازد، مگر اینکه عذری داشته باشد.

(مسئله ۱۷۶) اگر کسی از روی علم و عمد از میقات محرم نشود، گناه کرده است. پس اگر میقاتی در جلو دارد باید از آن میقات محرم شود و اگر به میقاتی برخورد نمی کند، اگر می تواند باید برگردد و از میقات محرم شود و اگر نمی تواند باید از هر جایی که می تواند محرم شود و احرام او صحیح است.

(مسئله ۱۷۷) اگر به واسطه جهل یا فراموشی یا عذر، در میقات محرم نشود، لازم نیست برگردد، بلکه باید از هر جا که می تواند محرم شود و احرام او صحیح است.

(مسئله ۱۷۸) اگرکسی قبل از رسیدن به میقات محرم شود، احرام او صحیح نیست. ولی پوشیدن لباس احرام قبل از رسیدن به میقات، لطمه ای به صحّت احرام وارد نمی کند. مثلاً کسی که از مدینه به سمت مکّه عازم است، می تواند در مدینه لباس احرام خود را بپوشد و در مسجد شجره محرم شود.

(مسئله ۱۷۹) افراد

ص: ۹۲۳

دائم السّـفر که به واسـطه شـغل خود زیاد از مکّه خارج می شونـد، می توانند بدون احرام از میقات گذشـته و وارد مکّه شوند. نظیر راننده ها و متصدیّان امور حاجیان.

(مسئله ۱۸۰) اگر عمره تمتّع کسی باطل شد، برای اعاده آن لازم نیست به میقاتی که قبلاً از آن محرم شده است برگردد، بلکه احرام از ادنی الحل یا هر میقات دیگری کفایت می کند.

واجبات احرام

۱. نیّت

(مسئله ۱۸۱) باید نیّت احرام برای عمره تمتّع و با قصد قربت باشد.

(مسئله ۱۸۲) کسـی که می خواهد نیّت عمره تمتّع کند، لازم نیست نیّت را به زبان آورد. بلکه همین مقدار که در نظر او باشد همین عملی را که همه به جا می آورنـد او هم به جا آورد، کفایت می کنـد. حتّی اگر از نظر تلفّظ هم خطا کنـد، مثلاً به جای عمره تمتّع، عمره مفرده یا حجّ تمتّع بگوید، اشکال ندارد.

۲. لباس احرام

(مسئله ۱۸۳) لباسـی که محرم برای احرام می پوشـد، باید شـرایط لباس نمازگزار را دارا باشد. بنابراین لباس احرام باید پاک و حلال بوده و از اجزاء مردار و حیوان حرام گوشت نباشـد. همچنین احرام در لبـاس بـدن نما و طلاباف و لباسـی که از ابریشـم خالص باشد، صحیح نیست.

(مسئله ۱۸۴) لباس احرام مردان علاوه بر شـرایطی که در مسئله قبل بیان شد، باید دوخته نباشد و مرکب از دو قسمت است که یکی را لنگ می گویند و باید به خود ببندند و دیگری عبا است که باید به دوش بیندازند و مسـتحبّ است که لنگ از ناف تا زانو را بپوشاند. چنانچه در عبا مستحبّ است که از شانه تا ناف را بپوشاند.

(مسئله ۱۸۵) لباس احرام بانوان غیر از شرایطی

ص: ۹۲۴

که در مسئله ۵۲ بیان شد، شرایط خاصی ندارد و آنان می توانند در لباس های معمولی خود، محرم شوند.

(مسئله ۱۸۶) شرایط لباس احرام باید تا وقتی که محرم از احرام بیرون می آید، ادامه داشته باشد. بنابراین اگر لباس او نجس شود، باید تطهیر یا تعویض نماید.

(مسئله ۱۸۷) محرم می تواند به جای یک لنگ و یک عبا، لنگ یا عباهای متعدّد بپوشد، مثلاً می تواند در حال سرما پارچه یا پتوئی به دوش بگیرد. همچنین در حال اضطرار می تواند لباس دوخته به دوش بیندازد، ولی آن را نپوشد. مگر اینکه مضطرّ شود.

(مسئله ۱۸۸) ضرورتی ندارد محرم جامه احرام را همیشه در بر داشته باشد. بلکه می تواند برای شستن یا حمّام رفتن و مانند این ها آن را از خود جدا کند.

(مسئله ۱۸۹) اگر محرم عمداً لباسی بپوشد که شرایط لباس احرام در آن مراعات نشود؛ مثل اینکه مرد در لباس دوخته محرم شود؛ احرام او منعقد نمی شود، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله یا عذر باشد، احرامش صحیح است. و هنگامی که مسئله را یاد گرفت یا به یاد آورد یا عذرش برطرف شد، باید فوراً لباس احرام را به تن کند.

(مسئله ۱۹۰) گره زدن لباس احرام اشکال ندارد، گرچه گره نزدن آن مخصوصاً گره نزدن لنگ، بهتر است.

(مسئله ۱۹۱) قرار دادن سنگ و اشیاء مانند آن در لباس احرام و بستن آن با نخ وکش و امثال آن جایز است. همچنین وصل کردن دو طرف جامه احرام با سنجاق و نظائر آن به همدیگر اشکال ندارد.

۳. تلبیه

(مسئله ۱۹۲) تلبیه یعنی لبّیک گفتن که به واسطه آن احرام منعقد می شود، نظیر تکبیره الاحرام که نمازگزار به

واسطه آن وارد نماز می شود. و صورت آن چنین است:

«لَبَّیْکَ، أللّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لا شَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ»

و معنای آن این است:

«اجابت و اطاعت می کنم تو را، خدایا، اجابت می کنم تو را، برای تو هیچ شریکی نیست، اجابت می کنم تو را»

و مستحبّ است اضافه کند:

«انَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَهَ لَکَ وَ الْمُلْکَ، لا شَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ»

و معنای آن این است:

«به درستی که ستایش و نعمت و سلطنت از آن توست، هیچ شریکی نداری، اجابت می کنم تو را.»

(مسئله ۱۹۳) یک بار گفتن لبّیک بر محرم واجب می باشد و مستحبّ است لبّیک را تکرار کند تا وقتی که به شهر مکّه برسد و از آن به بعد گفتن لبّیک جایز نیست.

(مسئله ۱۹۴) منظور از شهر مکّه برای قطع تلبیه، آنجایی است که شهر جدید مکّه به خوبی دیده شود و برای میقاتی نظیر مسجد تنعیم که داخل شهر مکّه واقع شده است، گفتن تلبیه در داخل مسجد جایز است و زمانی که محرم از مسجد خارج شد باید تلبیه را قطع نماید.

(مسئله ۱۹۵) گفتن لبّیک باید صحیح باشد به طوری که از لفظی که گفته می شود، معنی آن فهمیده شود و اگر محرم قدرت بر گفتن یا صحیح گفتن نداشته باشد، عبارات عربی تلبیه را به هر صورتی که بگوید کفایت می کند.

(مسئله ۱۹۶) در صورتی که محرم گنگ باشد، باید عبارات تلبیه را با اشاره بخواند.

(مسئله ۱۹۷) اگر ولیّ کودک او را محرم کرده باشد، باید عبارات تلبیه را به او تلقین کند، تا او به هر صورتی که می تواند بگوید، اما اگر آن کودک اصلاً نمی تواند لبّیک بگوید، ولیّ او

باید به نیابت از او بگوید.

(مسئله ۱۹۸) پیش از تلبیه، محرّمات احرام هنوز حرام نیست و در صورت انجام آن، کفّاره ندارد، هر چند محرم لباس احرام پوشیده باشد و نیّت کرده باشد. ولی به مجرّدی که لبّیک گفت، همه محرّمات احرام بر او حرام می شود.

مستحبّات احرام

(مسئله ۱۹۹) کسی که می خواهد محرم شود مستحبّ است اعمال زیر را انجام دهد:

۱. بدن را پاکیزه کند.

۲. ناخن و شارب و موی زیر بغل و عانه را ازاله نماید.

۳. از یک ماه قبل موی سر و ریش خود را کوتاه نکند.

۴. غسل احرام کند. (زن حائض و نفسا نیز می توانند این غسل را به جا آورند.)

هنگام غسل احرام این دعا را بخواند:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی نُوراً وَ طَهُوراً وَ حِرْزاً وَ أَمْناً مِنْ کُلِّ خَوْفٍ وَ شِفَاءً مِنْ کُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ اللَّهُمَّ طَهِّرْنِی وَ طَهِّرْ لِی قَلْبِی وَ اشْرَحْ لِی صَدْرِی وَ أَجْرِ عَلَی لِسَانِی مَحَبَّتَکَ وَ مِدْحَتَکَ وَ الثَّنَاءَ عَلَیْکَ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ لِی إِلَّا بِکَ وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوَامَ دِینِی التَّسْلِیمُ لِأَمْرِکَ وَ الِاتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِیِّکَ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِه»

۵. لباس احرام تمیز، سفید و از پنبه باشد.

و هنگام پوشیدن جامه احرام بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی رَزَقَنِی مَا أُوَارِی بِهِ عَوْرَتِی وَ أُؤَدِّی بِهِ فَرْضِی وَ أَعْبُدُ فِیهِ رَبِّی وَ أَنْتَهِی فِیهِ إِلَی مَا أَمَرَنِی الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنِی وَ أَرَدْتُهُ فَأَعَانَنِی وَ قَبِلَنِی وَ لَمْ یَقْطَعْ بِی وَ وَجْهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِی فَهُوَ حِصْنِی وَ کَهْفِی وَ حِرْزِی وَ ظَهْرِی وَ مَلَاذِی وَ مَلْجَئِی وَ مَنْجَایَ وَ ذُخْرِی وَ عُدَّتِی فِی شِدَّتِی وَ

رَخَائِی»

۶. بعد از نماز واجب محرم شود.

۷. قبل از احرام شش رکعت نماز یا حداقل دو رکعت نماز به جا آورد و بعد از نماز حمد بگوید و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ أَنْ تَجْعَلَنِی مِمَّنِ اسْتَجَابَ لَکَ وَ آمَنَ بِوَعْدِکَ وَ اتَّبَعَ أَمْرَکَ فَإِنِّی عَبْدُکَ وَ فِی قَبْضَتِکَ لَا أُوقَی إِلَّا مَا وَقَیْتَ وَ لَا آخُذُ إِلَّا مَا أَعْطَیْتَ وَ قَدْ ذَکَرْتَ الْحَجَّ فَأَسْأَلُکَ أَنْ تَعْزِمَ لِی عَلَیْهِ عَلَی کِتَابِکَ وَ سُنَّهِ نَبِیِّکَ و تُقَوِّیَنِی عَلَی مَا ضَعُفْتُ عَنْهُ وَ تَسَلَّمَ مِنِّی مَنَاسِکِی فِی یُسْرٍ مِنْکَ وَ عَافِیَهٍ وَ اجْعَلْنِی مِنْ وَفْدِکَ الَّذِینَ رَضِیتَ وَ ارْتَضَیْتَ وَ سَمَّیْتَ وَ کَتَبْتَ اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِی حَجِّی وَ عُمْرَتِی اللَّهُمَّ إِنِّی أُرِیدُ التمتّع بِالْعمره إِلَی الْحَجِّ عَلَی کِتَابِکَ وَ سُنَّهِ نَبِیِّکَ (صَلَّی الله عَلَیهِ وَآلِه) فَإِنْ عَرَضَ لِی شَیْ ءٌ یَحْبِسُنِی فَحُلَّنِی حَیْثُ حَبَسْتَنِی لِقَدَرِکَ الَّذِی قَدَّرْتَ عَلَیَّ اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَکُنْ حَجَّهً فَعمره أَحْرَمَ لَکَ شَعْرِی وَ بَشَرِی وَ لَحْمِی وَ دَمِی وَ عِظَامِی وَ مُخِّی وَ عَصَبِی مِنَ النِّسَاءِ وَ الثِّیَابِ وَ الطِّیبِ أَبْتَغِی بِذَلِکَ وَجْهَکَ وَ الدَّارَ الْآخِرَهَ»

۸. لبّیک را تا رسیدن به شهر مکّه تکرار کند.

۹. بعد از گفتن تلبیه ای که در مسئله ۱۹۲ ذکرشد بگوید:

«لَبَّیْکَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ دَاعِیاً إِلَی دَارِ السَّلَام لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ غَفَّارَ الذُّنُوب لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ أَهْلَ التَّلْبِیَهِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِکْرَام لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ مَرْهُوباً وَ مَرْغُوباً إِلَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ تُبْدِئُ وَ الْمَعَادُ إِلَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ کَشَّافَ الْکُرَبِ الْعِظَامِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ یَا کَرِیمُ لَبَّیْکَ»

مکروهات احرام

(مسئله ۲۰۰) انجام کارهای زیر برای محرم مکروه است:

۱. احرام بستن در جامه زرد و

سیاه.

۲. احرام بستن در جامه چرکین.

۳. خوابیدن در رختخواب و بالش زرد و سیاه.

۴. حنا بستن و استعمال سایر لوازم آرایشی قبل از احرام، به طوری که تا وقت محرم شدن اثر آن باقی بماند.

۵. حمّام رفتن و ساییدن بدن.

۶. احرام در جامه راه راه.

۷. لبّیک گفتن در پاسخ کسی که مُحرم را صدا می زند.

محرّمات احرام

محرمات

(مسئله ۲۰۱) انجام اعمالی که ذیلاً شرح داده می شود بر محرم حرام است و اگر هرکدام از آن ها را با علم و عمد و با اختیار و بدون عذر به جا آورد، مرتکب گناه شده و انجام بعضی از این امور موجب فساد عمره یا در برخی موارد باعث وجوب پرداخت کفّاره می شود. ولی اگر از روی جهل یا نسیان یا عذر واقع شود، به صحّت عمره ضرری نمی رساند و کفّاره نیز ندارد.

۱. هرگونه بهره گیری و التذاذ جنسی

(مسئله ۲۰۲) هرگونه لذّت جنسی دو انسان از یکدیگر نظیر جماع، لواط، بوسیدن، لمس کردن و نگاه با شهوت، هرچند با حلال خود باشد، حرام است. و اگر با نامحرم باشد و یا به صورتی باشد که پیش از احرام، حرام بوده است، به واسطه احرام حرام موکّد می شود.

(مسئله ۲۰۳) اگر محرم از روی علم و عمد و اختیار و بدون عذر جماع یا لواط کرد، چنانچه قبل از فراغت از سعی بین صفا و مروه باشد، عمره اش فاسد می شود و کفّاره نیز باید بدهد و اگر پس از فراغت از سعی باشد عمره اش فاسد نمی شود ولی کفّاره را باید بدهد.

(مسئله ۲۰۴) اگر کسی چه مرد و چه زن در لذّت جنسی

کسی را مجبور کند، علاوه بر کفّاره خودش، کفّاره او را هم باید بدهد، و کسی که مجبور شده، عمره اش صحیح است و کفّاره ای هم بر او واجب نیست.

(مسئله ۲۰۵) مرد محرم می تواند با همسر خود هرچند او نیز محرم باشد، صحبت کند، یا به او نگاه کند و یا در کنار همدیگر بنشینند و دست همدیگر را بگیرند. مشروط بر اینکه همه این امور از روی لذّت نباشد.

(مسئله ۲۰۶) محرمیّت افرادی مثل پدر، مادر، خواهر، عمه، خاله، عمو، دایی و نظایر آن که در غیر احرام به انسان محرم هستند، در حالت احرام نیز باقی است و معاشرت مُحرم با آن ها با غیر حالت احرام تفاوتی ندارد، هرچند آن ها نیز مُحرم باشند.

(مسئله ۲۰۷) کفّاره جماع یا لواط، ذبح یک شتر است و درصورت ناتوانی، یک گاو و در صورتی که توان ذبح گاو را هم ندارد، ذبح یک گوسفند کفایت می کند.

(مسئله ۲۰۸) در غیر جماع و لواط به سبب کارهایی نظیر بوسیدن، لمس کردن و نگاه کردن، عمره فاسد نمی شود، ولی باید کفّاره بدهد. و کفّاره آن برای انجام هر کدام از کارهای فوق، اگر موجب بیرون آمدن منی شود، همان کفّاره مسئله قبل است، ولی اگر منی بیرون نیاید، برای بوسیدن باز هم باید همان کفّاره را بپردازد و برای لمس کردن، باید یک گوسفند قربانی نماید و نگاه کردن با لذّت گرچه حرام است ولی کفّاره ندارد.

۲. استمناء

(مسئله ۲۰۹) استمناء یا خود ارضائی حرام است و حرمت آن در حال احرام، مؤکّد می شود.

(مسئله ۲۱۰) اگر محرم از روی علم و عمد و اختیار و بدون عذر استمناء کند، چنانچه قبل

از فراغت از سعی بین صفا و مروه باشد، عمره اش فاسد می شود و کفّاره نیز باید بدهد و اگر پس از فراغت از سعی باشد، عمره اش فاسد نمی شود ولی کفّاره را باید بدهد.

(مسئله ۲۱۱) کفّاره استمناء، قربانی کردن یک شتر است و در صورت ناتوانی قربانی کردن یک گاو و در صورت عجز از قربانی کردن گاو، ذبح یک گوسفند کفایت می کند.

۳. عقد کردن

(مسئله ۲۱۲) صیغه عقد خواندن برای خود یا دیگری و ازدواج کردن در حال احرام، حرام است و اگر یکی از طرفین عقد یا کسی که صیغه عقد را می خواند محرم باشند، آن عقد باطل است و در این خصوص تفاوتی بین عقد دائم و موقّت نیست.

(مسئله ۲۱۳) اگر عمداً و از روی علم و با اختیار، صیغه عقدی جاری شود که لااقل یکی از طرفین عقد یا کسی که صیغه را می خواند، محرم باشند، آن زن و مرد بر یکدیگر حرام ابدی می شوند.

(مسئله ۲۱۴) اگر محرم از روی فراموشی یا جهل، صیغه عقد بخواند یا ازدواج کند، عقد باطل است. ولی این کار موجب حرمت ابدی زن و مرد نمی شود.

(مسئله ۲۱۵) ازدواج و صیغه عقد خواندن در حال احرام، عمداً باشد یا سهواً، گرچه حرام است ولی کفّاره ندارد.

۴. پوشیدن لباس دوخته (مخصوص مردان)

(مسئله ۲۱۶) پوشیدن لباس دوخته نظیر پیراهن و شلوار و مانند این ها و همچنین پوشیدن چیزهایی که شبیه به دوخته است، نظیر ژاکت و کلاه و نظائر آن برای مرد محرم، حرام است.

(مسئله ۲۱۷) در لباس دوخته تفاوتی بین لباس کوچک و بزرگ و لباس زیر و لباس رو نیست و پوشیدن آنچه که مصداق لباس دارد و دوخته باشد، حرام است.

مسئله ۲۱۸) به دوش گرفتن پتوهای دوخته شده یا به روانداختن رو‌انداز یا لحاف دوخته شده، برای محرم اشکال ندارد.

(مسئله ۲۱۹) پوشیدن چیزهایی که به آن ها لباس نمی گویند نظیر کمربند، فتق بند، همیان، کوله بار، ساعت و مانند این ها برای محرم مانعی ندارد، هرچند دوخته باشد.

(مسئله ۲۲۰) کسانی که در اثر بیماری قادر به نگهداری از بول خود نیستند، می توانند لباس کوچکی که برای نگهداری ادرار استفاده می شود بپوشند، هر چند آن لباس دوخته باشد.

(مسئله ۲۲۱) پوشیدن لباس دوخته برای مردها در حال اضطرار و برای زن ها چه در حال اختیار و چه در حال اضطرار مانعی ندارد.

(مسئله ۲۲۲) اگر مرد محرم همزمان چند لباس دوخته بپوشد، یک مرتبه پرداخت کفّاره برای او کفایت می کند ولی اگر چند بار لباس دوخته بپوشد یا یک لباس دوخته را چندبار از تن درآورد و دوباره بپوشد، باید به تعداد دفعاتی که لباس دوخته پوشیده است، کفّاره بپردازد.

(مسئله ۲۲۳) اگر مردی سهواً یا جهلاً در حال احرام لباس دوخته بپوشد و وقتی علم به حرمت آن پیدا کرد، فوراً آن را از تن در آورد، لازم نیست کفّاره بپردازد.

(مسئله ۲۲۴) کفّاره پوشیدن لباس دوخته برای مرد محرم، در صورتی که با علم و عمد و اختیار و بدون عذر باشد، قربانی نمودن یک گوسفند است.

۵. پوشاندن سر (مخصوص مردان)

(مسئله ۲۲۵) پوشاندن تمام یا قسمتی از سر برای مردها در حال احرام، حرام است.

(مسئله ۲۲۶) پوشاندن سر را با دست، یا گذاشتن سر روی بالش و مانند این ها مانعی ندارد.

(مسئله ۲۲۷) اگر مرد محرم سهواً یا عمداً لباس احرام خود را از سر درآورد، مشروط بر آنکه آن لباس را بر روی سر

خود نگه ندارد، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۲۸) مرد محرم می تواند سر خود را با حوله و دستمال و مانند این ها خشک کند، ولی نباید آن حوله و دستمال را به طوری که سر را بپوشاند، روی سر خود نگه دارد.

(مسئله ۲۲۹) اگر به هنگام خواب، پتو یا روانداز محرم روی سر او کشیده شود، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۳۰) استفاده از کلاه گیس و موی مصنوعی برای مرد محرم حرام است. ولی اگر آن کلاه گیس و موی مصنوعی را قبلاً به طور معمول روی سر خود می گذاشته است، لازم نیست برای احرام بردارد.

(مسئله ۲۳۱) گذاردن بار روی سر یا فرو بردن سر در آب یا زیر دوش رفتن برای محرم مانعی ندارد.

(مسئله ۲۳۲) پوشاندن سر برای مردان در حال احرام، گرچه حرام است ولی کفّاره ندارد. هرچند بهتر است برای این کار یک گوسفند قربانی شود.

۶. پوشاندن روی پا (مخصوص مردان)

(مسئله ۲۳۳) پوشاندن تمام روی پا برای مردها در حال احرام، حرام است.

(مسئله ۲۳۴) پوشیدن دمپایی و کفش روباز برای محرم، مانعی ندارد.

(مسئله ۲۳۵) اگر پای مرد محرم هنگام خواب توسّط پتو و رواناز و امثال آن پوشانده شود و یا لنگ احرام او در بعضی مواقع خود به خود روی پای آن ها را بپوشاند، مانعی ندارد.

(مسئله ۲۳۶) پوشاندن روی پا برای مرد محرم گرچه حرام است ولی کفّاره ندارد. هرچند بهتر است برای آن یک گوسفند قربانی شود.

۷. سایه قراردادن (مخصوص مردان)

(مسئله ۲۳۷) چنانچه سفر مرد محرم در روز باشد، جایز نیست زیر سایه برود یا سایبانی سیّار مانند سقف اتومبیل و چتر و نظائر آن داشته باشد، خواه سواره باشد یا پیاده. ولی سایه قرار دادن برای زن ها و بچّه های مُحرم دختر و پسر

در هر زمانی اشکال ندارد.

(مسئله ۲۳۸) حرمت سایه قراردادن مربوط به سفر محرم است و چنانچه در محلّی یا شهری منزل کند، می تواند زیر سقف برود. بنابراین محرم می تواند به محض ورود به شهر جدید مکّه، به وسیله اتومبیل مسقّف حرکت کند یا در هر نقطه از مکّه زیر سقف برود.

(مسئله ۲۳۹) اگر کسی در مسجد تنعیم محرم شود، می تواند هنگام بازگشت در اتومبیل سقف دار بنشیند، هرچند روز باشد.

(مسئله ۲۴۰) اگر محرم در شب؛ یعنی از غروب آفتاب تا طلوع آفتاب که در راه است و مثلاًـ از مدینه به مکّه می آید، در اتومبیل سقف دار بنشیند، مانعی ندارد.

(مسئله ۲۴۱) اگر اتومبیل بدون سقف در روز از داخل تونل ها و زیر پُل ها عبور کند یا برای بنزین زدن زیر سقف برود یا محرم برای استراحت و توقُف بین راهی به مساجد یا مکان های مُسقَّف بین راه داخل شود، مانعی ندارد.

(مسئله ۲۴۲) حرکت محرم در کنار دیوار یا کنار اتومبیل و نظائر آن اشکال ندارد، هرچند این حرکت در روز باشد و سایه آن اشیاء روی سر یا بدن محرم بیافتد.

(مسئله ۲۴۳) کفّاره زیر سایه رفتن برای مرد محرم؛ در صورتی که با علم و عمد و از روی اختیار باشد و در هنگام سفر و در روز به زیر سایه برود؛ قربانی کردن یک گوسفند است.

۸. پوشاندن صورت (مخصوص زنان)

(مسئله ۲۴۴) پوشاندن تمام یا قسمتی از صورت در حال احرام برای زنان حرام است و فرقی نمی کند که این پوشاندن با چادر و مقنعه باشد یا نقاب یا پوشیه یا بادبزن و مانند این ها.

(مسئله ۲۴۵) رو گرفتن زن مُحرم از نامحرم، در نماز و غیر آن مانعی ندارد،

ولی بهتر است برای رو گرفتن، چادر را از صورت خود دور نگه دارد که به صورت نچسبد.

(مسئله ۲۴۶) گذاشتن صورت روی بالش یا دست ها روی صورت یا خشکانیدن صورت توسّط حوله و دستمال برای محرم مانعی ندارد. همچنین اگر به هنگام خواب، پتو یا روانداز از روی صورت او کشیده شود یا هنگام تعویض لباس، لحظه ای روی صورت او پوشیده شود، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۴۷) پوشاندن صورت برای زنان، گرچه حرام است، ولی کفّاره ندارد. هرچند بهتر است برای آن یک گوسفند قربانی شود.

۹. استعمال عطریّات

(مسئله ۲۴۸) بوییدن و خوردن عطریّات نظیر گل و زعفران و ادکلن و مانند این ها برای محرم، حرام است.

(مسئله ۲۴۹) خوردن چیزهایی که بوی خوش دارد، نظیر سیب، نعناع، دارچین و مانند این ها اشکالی ندارد، گرچه اجتناب از خوردن آن ها خوب است.

(مسئله ۲۵۰) استفاده از صابون و شامپو و خمیر دندان معطّر، برای محرم اشکال ندارد، اگر چه اجتناب از آن ها بهتر است.

(مسئله ۲۵۱) خرید و فروش عطریّات اگر بوی آن ها استشمام نشود، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۵۲) گرفتن بینی از بوی بد در حال احرام حرام است، ولی گذشتن از آن با سرعت مانعی ندارد و باعث وجوب پرداخت کفّاره هم نمی شود.

(مسئله ۲۵۳) اگر کسی در حال احرام، با علم و عمد و اختیار و بدون عذر عطریّات را استعمال کرد، کفّاره آن قربانی نمودن یک گوسفند است.

۱۰. زینت کردن و استفاده از زیورآلات

(مسئله ۲۵۴) زینت کردن نظیر استعمال لوازم آرایشی و مالیدن سرمه و کرم و مانند این ها و همچنین استفاده از زیورآلات نظیر گردن بند و گوشواره و انگشتر و عینک زینتی و مانند این ها، در حال احرام حرام است.

(مسئله ۲۵۵) اگر محرم قبل از احرام زینت

کرده باشد و قصد او زینت احرام بوده باشد، واجب است برای احرام آن را پاک کند. ولی اگر استعمال آن ها برای زینت نباشد، نظیر سرمه کشیدن برای دید چشم و کرم مالیدن برای رفع خشکی دست، مانعی ندارد.

(مسئله ۲۵۶) عینک زدن برای دیدن و انگشتر به دست کردن برای استحباب یا شمردن اشواط طواف و همچنین استفاده زنان از زیورآلاتی که قبل از احرام به طور معمول استفاده می کرده اند، مشروط بر اینکه آن زیورآلات را مردان نبینند، مانعی ندارد.

(مسئله ۲۵۷) محرم نباید به قصد زینت موهای خود را رنگ کند یا دست و پا و صورت و موی خود را حنا ببندد، ولی اگر رنگ و حنا را قبل از احرام و بدون قصد زینت احرام، استفاده کرده باشد، لازم نیست برای احرام آن را پاک کند.

(مسئله ۲۵۸) زینت کردن و استفاده از زیورآلات در حال احرام، گرچه حرام است ولی کفّاره ندارد.

۱۱. نگاه کردن در آئینه

(مسئله ۲۵۹) نگاه کردن در آینه برای محرم حرام است.

(مسئله ۲۶۰) نگاه کردن به اجسام صیقلی که در آن عکس پیداست و نگاه کردن در آب صاف اشکال ندارد.

(مسئله ۲۶۱) نگاه کردن در آئینه در حال اضطرار نظیر نگاه کردن راننده در آئینه ماشین، مانعی ندارد.

(مسئله ۲۶۲) عکسبرداری و فیلمبرداری و نگاه در دوربین توسط محرم مانعی ندارد ولی زنان باید توجه داشته باشند که دوربین روی صورت آن ها قرار نگیرد.

(مسئله ۲۶۳) نگاه کردن در آئینه گرچه برای محرم حرام است، کفّاره ندارد. ولی مستحبّ است محرم بعد از نگاه کردن در آینه لبّیک بگوید.

۱۲. بیرون آوردن خون از بدن

(مسئله ۲۶۴) بیرون آوردن خون از بدن محرم توسط خودش یا با اجازه خودش و توسط دیگری

برای او حرام است، گرچه به واسطه خارش بدن یا مسواک زدن یا حجامت یا تزریق و امثال آن باشد.

(مسئله ۲۶۵) اگر خون دادن محرم، برای نجات جان کسی لازم باشد و یا درمان و سلامتی محرم متوقّف بر خون دادن او یا حجامت یا رگ زدن او یا تزریق همراه با خونریزی و امثال آن باشد، انجام همه امور فوق الذّکر در حد ضرورت برای محرم، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۶۶) اگر هنگام تقصیر سر مرد محرم خون بیاید، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۶۷) محرم می تواند از بدن دیگری خون بیرون آورد، هرچند آن دیگری نیز محرم باشد.

(مسئله ۲۶۸) بیرون آوردن خون از بدن گرچه برای محرم حرام است ولی کفّاره ندارد.

۱۳. کندن یا کشیدن دندان

(مسئله ۲۶۹) کشیدن یا کندن دندان محرم- توسط خودش یا با اجازه خودش و توسط دیگری- برای او حرام است. گرچه در اثر کندن دندان، خون هم نیاید.

(مسئله ۲۷۰) محرم می تواند دندان دیگری را، خواه آن دیگری محرم باشد یا نباشد، بکشد. حتی اگر در اثر کشیدن دندان، خون بیرون بیاید.

(مسئله ۲۷۱) اگر دندان محرم شدیداً درد بگیرد و باعث آزار او شود، می تواند آن دندان را توسط پزشک یا شخص دیگری بکشد.

(مسئله ۲۷۲) کشیدن دندان گرچه برای محرم حرام است ولی کفّاره ندارد.

۱۴. ناخن گرفتن

(مسئله ۲۷۳) ناخن گرفتن از انگشتان دست یا پای محرم توسط خودش یا با اجازه خودش و توسط دیگری برای او حرام است. گرچه یک ناخن یا بعضی از یک ناخن باشد.

(مسئله ۲۷۴) گرفتن یا چیدن ناخن در صورت ضرورت مانعی ندارد. مثل اینکه قسمتی از ناخن شکسته باشد و قسمت باقیمانده، مضرّ باشد یا موجب آزار محرم شود.

(مسئله ۲۷۵) ناخن گرفتن محرم برای دیگری

اشکال نـدارد، کفّاره هم نـدارد، هرچنـد آن دیگری نیز محرم باشـد. بنابراین محرم می تواند قبل از تقصـیر خود، ناخن محرم دیگری را به قصد تقصیر بچیند، و تقصیر او هم صحیح است.

(مسئله ۲۷۶) کفّاره گرفتن هر ناخن، برای محرم اگر از روی علم و عمـد و اختیار و بـدون عـذر باشـد، معادل ۷۵۰ گرم گندم است، ولی اگر تمـام نـاخن های دست و پا را در یک مجلس بگیرد، کفّاره آن یک گوسـفند است و اگر دست ها را در یک مجلس و پاها را در مجلس دیگری بگیرد، کفّاره آن دو گوسفند است.

۱۵. ازاله مو

(مسئله ۲۷۷) جـدا کردن و ازاله موی سـر و صورت و بـدن محرم- توسط خودش یا با اجازه خودش و توسط دیگری- برای او حرام است، حتی اگر یک مو باشد.

(مسئله ۲۷۸) اگر به واسـطه دست کشـیدن به سر و صورت یا بدن یا هنگام وضو و غسل واجب و مستحبّ موهایی ریخته شود مانعی ندارد.

(مسئله ۲۷۹) جدا کردن مو از دیگری توسط محرم اشـکال ندارد، کفّاره هم ندارد، هرچند آن دیگری نیز محرم باشد. بنابراین محرم می تواند قبل از تقصیر خود، برای محرم دیگری تقصیر کند، و تقصیر او هم صحیح است.

(مسئله ۲۸۰) کفّاره تراشیدن سر یا ماشین کردن آن در حال احرام و همچنین کفّاره ازاله موی زیر هر دو بغل، اگر از روی علم و عمد و اختیار و بدون عذر باشد، ذبح یک گوسفند است.

۱۶. فسوق

(مسئله ۲۸۱) فسوق عبارت است از دروغ، دشـنام و فخرفروشـی و با اینکه در هر حالی حرام است، در حالت احرام، حرمت آن شدیدتر می شود.

(مسئله ۲۸۲) به غیر از دروغ و دشنام و تفاخر، هر

سخن یا کردار زشت و ناروائی نظیر غیبت و سرزنش و امثال آن نیز در حال احرام، حرام می باشد.

(مسئله ۲۸۳) دستور دادن محرم به دیگران اشکال ندارد، ولی اگر این دستور دادن همراه با فخرفروشی یا سرزنش باشد، حرام است.

(مسئله ۲۸۴) کفّاره فسوق، استغفار از گناهی است که محرم انجام داده است.

۱۷. جدال

(مسئله ۲۸۵) مراء و جدال، لجاجت و مشاجره در گفتگو، برای غلبه بر دیگری یا اظهار فضل، گرچه در هر حالی حرام است، ولی برای محرم حرمت آن شدّت می یابد.

(مسئله ۲۸۶) قسم خوردن در مجادله، مخصوصاً قسم خوردن به نام خداوند متعال به هر لفظ و زبانی که باشد، حرام است.

(مسئله ۲۸۷) قسم خوردن بدون مجادله مثل قسم هایی که بر حسب عادت بر زبان بعضی از افراد جاری می شود، حرام نیست. گرچه پرهیز از آن، چه در حالت احرام و چه در غیر حالت احرام بهتر است.

(مسئله ۲۸۸) اگر جدال با قسم به یکی از اسماءالهی همراه باشد، کفّاره دارد و کفّاره آن قربانی نمودن یک گوسفند است. به صورتی که اگر محرم در جدال راستگو باشد، کفّاره در مرتبه سوم قسم یاد کردن واجب می شود و چنانچه محرم در جدال دروغگو باشد، در مرتبه اوّل قسم خوردن کفّاره بر او واجب می شود.

(مسئله ۲۸۹) اگر جدال با قَسم یا بدون قَسم برای اثبات حقّی یا ابطال باطلی باشد، علاوه بر آنکه حرام نیست، کفّاره هم ندارد.

۱۸. کشتن و انداختن جانوران بدن

(مسئله ۲۹۰) اگر جانوری نظیر شپش و کک وکنه، در بدن یا لباس محرم ساکن باشد و ضرر یا آزاری برای او نداشته باشد، کشتن یا انداختن آن جانور حرام است.

(مسئله ۲۹۱) کشتن یا انداختن جانوری

نظیر مورچه و مگس و زنبور و پشه، که جای آن در بدن یا لباس محرم نباشد، مانعی ندارد.

(مسئله ۲۹۲) کفّاره کشتن یا انداختن جانور ساکن در بدن یا لباس محرم، اگر از روی علم و عمد و اختیار و بدون عذر باشد، صدقه دادن یک مشت طعام است.

۱۹. شکار حیوان وحشی

(مسئله ۲۹۳) شکار حیوان وحشی نظیر پلنگ و آهو و کبک و ملخ و مانند این ها و کمک کردن به صیّاد و نگاهداری حیوان شکار شده، برای محرم حرام است.

(مسئله ۲۹۴) اگر محرمی حیوان وحشی و حلال گوشت را شکار یا ذبح کرد، خوردن گوشت و اجزاء آن بر او و هر محرم دیگری حرام است، ولی غیر محرم می تواند از آن بخورد.

(مسئله ۲۹۵) شکار حیوان دریایی و خوردن آن و ذبح و خوردن حیوانات اهلی نظیر مرغ و گوسفند و مانند این ها برای محرم و غیر محرم مانعی ندارد.

(مسئله ۲۹۶) اگر کسی از آزار حیوانی نظیر شیر و گرگ بترسد، کشتن آن مانعی ندارد.

(مسئله ۲۹۷) کفّاره کشتن حیوانات وحشی مختلف است که چون امروزه محلّ حاجت نیست، از ذکر آن خودداری می شود.

۲۰. کندن درخت و گیاهِ حرم

(مسئله ۲۹۸) کندن یا سوزاندن درخت و گیاهی که در حرم روییده شده، برای محرم و غیر محرم حرام است. و برای محرم گناهش بیشتر می باشد.

(مسئله ۲۹۹) اگر گیاهی در اثر راه رفتن عادی یا توسط اتومبیل در حال حرکت قطع شود، اشکالی ندارد.

(مسئله ۳۰۰) قطع گیاهان و درخت هایی که در منزل یا باغ هاست، نظیر گل ها و درخت های میوه دار مانعی ندارد.

(مسئله ۳۰۱) کفّاره کندن درخت در محدوده حرم، قیمت آن است که باید به فقیر داده شود. ولی کندن گیاهان کفّاره ندارد.

جدول خلاصه محرّمات احرام و کفّارات

گرچه

کفّاره هریک از محرّمات احرام در جای خود به تفصیل بیان شد، ولی برای سهولت یادگیری مکلّفین، خلاصه محرّمات و کفّارات احرام، در جدول ذیل ذکر گردیده است. البتّه به جهت رعایت اختصار، جزئیات احکام کفّارات در این جدول بیان نشده است؛ بنابراین مطالعه شرح تفصیلی کفّاراتی که در مسائل محرّمات احرام آمده است، ضروری است.

۱هر گونه بهره گیری و التذاذ جنسی جماع یا لواط یا بوسیدن یک شتر لمس کردن یک گوسفند سایر التذاذهای جنسی (در صورت خروج منی) یک شتر

۲استمناء یک شتر

۳عقد کردن کفّاره ندارد

۴پوشیدن لباس دوخته (مخصوص مردان) یک گوسفند

۵پوشاندن سر (مخصوص مردان) کفّاره ندارد

۶پوشاندن روی پا (مخصوص مردان) کفّاره ندارد

۷سایه قراردادن (مخصوص مردان) یک گوسفند

۸پوشاندن صورت (مخصوص زنان) کفّاره ندارد

۹استعمال عطریّات یک گوسفند

۱۰ زینت کردن و استفاده از زیورآلات کفّاره ندارد

۱۱ نگاه کردن در آئینه کفّاره ندارد

۱۲ بیرون آوردن خون از بدن کفّاره ندارد

۱۳ کندن یا کشیدن دندان کفّاره ندارد

۱۴ ناخن گرفتن یک ناخن ۷۵۰ گرم گندم تمام ناخن های دست و پا (در یک مجلس) یک گوسفند ناخن های دست در یک مجلس و پا در مجلس دیگر دو گوسفند

۱۵ ازاله مو تراشیدن یا ماشین کردن سر و ازاله موی زیر هر دو بغل یک گوسفند

۱۶ فسوق استغفار از گناهی که محرم انجام داده است

۱۷ جدال جدال همراه با قسم به یکی از اسماء الهی یک گوسفند

۱۸کشتن و انداختن جانوران بدن صدقه دادن یک مشت طعام

۱۹شکار حیوان وحشی تفصیل آن در کتب فقهی است.

۲۰کندن درخت و گیاه حرم کندن درخت صدقه دادن قیمت آن

دوّم: طواف

احکام طواف

ص: ۹۴۱

مسئله ۳۰۲) کسی که به قصد انجام عمره محرم شده است، باید پس از ورود به مسجدالحرام، هفت دور به گرد خانه کعبه بگردد. به این عمل «طواف» و به هر دور آن یک «شوط» گفته می شود.

(مسئله ۳۰۳) طواف به هر شکلی باشد اشکال ندارد؛ مثلاً طواف کننده می تواند پیاده طواف نماید یا بر صندلی چرخدار یا طبق یا دوش کسی بنشیند، چنانچه می تواند آهسته یا تند برود، یا حتّی بدود. ولی بهتر است پیاده و با وقار و طمأنینه حرکت نماید.

ترک طواف

(مسئله ۳۰۴) اگر کسی عمداً طواف را ترک کند و پس از احرام، سعی صفا و مروه و تقصیر نماید، عمره او باطل است.

زمان طواف

(مسئله ۳۰۵) از زمانی که محرم وارد مسجدالحرام می شود، می تواند طواف نماید. ولی لازم نیست به محض ورود به خانه خدا طواف را شروع کند، بلکه می تواند قبل از طواف واجب، طواف مستحبّی یا اعمال دیگری به جا آورد.

(مسئله ۳۰۶) تأخیر در انجام طواف تا وقتی که محرم در مکّه حضور دارد و وقت کافی برای انجام سایر اعمال عمره تمتّع و حجّ تمتّع دارد، جایز است. ولی بسیار به جاست که همه اعمال عمره در اوّلین فرصت ممکن انجام شود.

مکان طواف

(مسئله ۳۰۷) طواف باید در مسجدالحرام انجام شود و همه جای مسجد مطاف است. بنابراین طواف در مکان های دورتر مسجد و در طبقات بالا هم صحیح است. گرچه بهترین مکان برای طواف، بین خانه کعبه و مقام ابراهیم می باشد.

نیابت در طواف

(مسئله ۳۰۸) طواف کننده باید به هر شکل ممکن خودش طواف را انجام دهد و جواز نائب گرفتن در طواف مربوط به موارد

ص: ۹۴۲

خاصّی است که به هیچ وجه امکان طواف کردن نباشد.

(مسئله ۳۰۹) اگر کسی به واسطه عذری نظیر مرض یا فلج و مانند این ها، خودش نتواند طواف کند، اگر ممکن است باید او را به دوش بگیرند یا با صندلی و تخت روان و نظایر آن، او را طواف دهند و اگر ممکن نیست باید نایب بگیرد.

واجبات طواف

۱. نیّت

(مسئله ۳۱۰) چون طواف خانه خدا یکی از عبادات است، باید با نیّت خالص و برای خداوند متعال به جا آورده شود. بنابراین اگر کسی در طواف ریا کند، علاوه بر اینکه طواف او باطل است، مرتکب گناه بزرگی هم شده است.

(مسئله ۳۱۱) منظور از خلوص نیّت در طواف و سایر اعمال عبادی این است که انسان در آن عمل انگیزه الهی داشته باشد و دیگری را در این انگیزه شریک قرار ندهد. و برای صحّت آن عمل فرقی نمی کند که برای تقرّب به درگاه الهی انجام شود یا برای رضا و خشنودی خداوند یا برای اطاعت امر او یا برای رفتن به بهشت یا برای سعادت دنیای خود و وابستگان و یا حتی برای ترس از کیفر و عقاب خداوند، و در همه موارد چون آن عبادت برای خداوند تبارک و تعالی انجام می شود، کافی و صحیح است.

(مسئله ۳۱۲) لازم نیست نیّت را به زبان بگوید یا از قلب بگذراند بلکه همین قدر که بنا دارد آن عمل را به جا آورد کفایت می کند. ولی از اوّل باید قصد انجام طواف معیّنی را داشته باشد.

(مسئله ۳۱۳) لازم نیست در ابتدای هر شوط نیّت تکرار شود، بلکه همین مقدار که از اوّل تا آخر توجّه به عملی

که انجام می شود داشته باشد، کفایت می کند.

(مسئله ۳۱۴) اگر بعد از طواف یا دیگر اعمال عمره، ریا و تظاهر باشد، گرچه گناه است و به حقیقت طواف یا آن عمل ضرر می زند، ولی باعث بطلان نیست.

۲. طهارت از حدث

(مسئله ۳۱۵) رعایت طهارت شرط صحّت طواف است و طواف کننده باید با وضو یا غسل باشد.

(مسئله ۳۱۶) در بین اعمال عمره تمتّع فقط طواف عمره، طواف نساء و نمازهای این دو طواف نیاز به وضو یا غسل دارند و رعایت طهارت در سایر اعمال عمره تمتّع لازم نیست.

(مسئله ۳۱۷) هر غسلی واجب و مستحبّ کفایت از وضو می کند و می شود با آن طواف کرد، مگر غسل استحاضه. بنابراین اگر کسی با غسل احرام یا غسل زیارت یا غسل طهارت و نظائر آن طواف کند، طواف او صحیح است، گرچه بهتر است وضو هم بگیرد.

(مسئله ۳۱۸) اگر کسی عمداً یا سهواً یا از روی جهل به مسئله بدون طهارت طواف کند، طواف او باطل است.

(مسئله ۳۱۹) اگر در اثنای طواف، طهارت کسی باطل شد، باید طواف را رها کند و وضو یا غسل خود را اعاده نماید.

(مسئله ۳۲۰) اگر طهارت کسی بعد از اتمام شوط چهارم باطل شود، پس از تحصیل طهارت و بازگشت به مطاف می تواند طواف را از همان جا که قطع کرده است ادامه دهد و تمام نماید. ولی طواف کسی که قبل از اتمام شوط چهارم محدث شده، باطل است و پس از تجدید طهارت باید طواف را از سر گیرد.

(مسئله ۳۲۱) کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر وقت طواف تنگ باشد، باید طواف را خودش با

تیمّم انجام دهد و گرفتن نایب برای او کافی نیست. ولی اگر بداند عذرش برطرف می شود باید صبر کند.

(مسئله ۳۲۲) اگر زن در بین طواف حائض شود، باید فوراً از مسجدالحرام خارج شود و پس از پاک شدن و به جا آوردن غسل حیض برگردد و اعمال را ادامه دهد.

(مسئله ۳۲۳) زن حائض یا نفساء که وقت ندارد در مکّه بماند تا پاک شود و معطّل ماندن او خوف نرسیدن به وقوف عرفات را به همراه دارد، حجّ او مبدّل به حجّ افراد می شود. و در صورتی که بخواهد بر حجّ تمتّع باقی بماند، باید برای انجام طواف واجب و نماز آن، نایب بگیرد و سعی و تقصیر را خودش انجام دهد. و در هر دو صورت، حجّ وی صحیح است.

(مسئله ۳۲۴) زن مستحاضه برای انجام طواف و نماز آن، می تواند به دستور استحاضه عمل نماید و خودش طواف را به جا آورد.

(مسئله ۳۲۵) کسی که جنب است یا غسل مسّ میّت بر عهده اوست، اگر امکان غسل کردن او نباشد و وقت کافی هم برای صبر کردن و بر طرف کردن عذر خود نداشته نباشد، باید تیمّم کند و طواف واجب و نماز طواف و سایر اعمال عمره را خودش به جا بیاورد.

(مسئله ۳۲۶) زن حائض یا نفساء که پاک شده است، اگر امکان غسل کردن او نباشد و وقت کافی هم برای صبر کردن تا بر طرف شدن عذر خود نداشته باشد، باید تیمّم کند و طواف و نماز طواف و سایر اعمال عمره را خودش به جا بیاورد.

(مسئله ۳۲۷) بانوان می توانند با خوردن قرص، عادت ماهیانه خود را عقب بیندازند

ص: ۹۴۵

و طواف و نماز طواف و سایر اعمال عمره را تا آخر به جا آورند و عمره آن ها صحیح است.

(مسئله ۳۲۸) اگر کسی معذور از غسل باشد و برای طواف، تیمّم بدل از غسل کند، ولی قبل از طواف و یا در بین طواف، تیمّم او باطل شود و عذر او همچنان باقی باشد، باید برای طواف و نماز آن وضو بگیرد.

(مسئله ۳۲۹) کسی که به قصد غسل واجب یا مستحبّ، به حمّام رفته ولی بعد از بیرون آمدن از حمّام شک می کند که غسل انجام داده است یا خیر، لازم نیست به شکِ خود اعتنا کند و می تواند بنا را بر این بگذارد که غسل کرده است و طواف و نماز آن با همان غسل صحیح است. گرچه بهتر است وضو هم بگیرد.

(مسئله ۳۳۰) کسی که می داند قبلاً طهارت داشته ولی شک دارد که وضو یا غسل او باطل شده است، می تواند به شکِ خود اعتنا نکند و طواف او صحیح است. هرچند در ابتدای طواف یا قبل از شروع شدن طواف شک کند.

(مسئله ۳۳۱) کسی که قبل از شروع شدن طواف شک می کند قبلاً طهارت داشته است یا خیر، باید برای طواف وضو بگیرد یا غسل کند.

(مسئله ۳۳۲) اگر کسی در بین طواف یا بعد از طواف شک کند که طهارت داشته است یا نه، می تواند به شک خود اعتنا نکند و طواف او صحیح است. گرچه شک او قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد، ولی اگر نماز طواف را به جا نیاورده باید برای نماز، طهارت تحصیل کند.

(مسئله ۳۳۳) اگر کسی در بین طواف شک کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس

انجام داده یا نه، بایـد طواف را رها کند و غسل نماید. پس اگر بعد از شوط چهارم طواف را رها کرده باشد، می تواند پس از غسل، از همان جا که رها کرده ادامه دهد و تمام نماید، و اگر قبل از شوط چهارم باشد، باید پس از غسل از اوّل شروع کند.

(مسئله ۳۳۴) اگر کسـی بعـد از اتمـام طواف شـک کنـد غسـل جنابت یا حیض یا نفاس انجام داده یا نه، لازم نیست طواف را اعاده نماید. ولی برای خواندن نماز طواف، باید غسل کند.

(مسئله ۳۳۵) کسی که در اثر بیماری قادر به نگهداری بول یا باد معده خود نیست، یک وضو یا غسل برای انجام طواف و نماز طواف او کفایت می کند. هرچند طواف واجب باشد.

۳. پاک بودن بدن و لباس

(مسئله ۳۳۶) بدن و لباس کسی که طواف انجام می دهد، باید پاک باشد و طواف با بدن یا لباس نجس، باطل است.

(مسئله ۳۳۷) اگر در بدن یا لباس طواف کننده نجاستی باشد که در نماز عفو شده است، طواف او صحیح است.

(مسئله ۳۳۸) اگر چیز نجسی که جزو لباس طواف کننده نیست همراه او باشد، طوافش صحیح است. مثل در بغل گرفتن بچه با بدن و لباس نجس یا همراه داشتن انگشتر و عینک و دستمال نجس و نظائر آن.

(مسئله ۳۳۹) اگر کسی بعد از طواف بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، طوافش صحیح است.

(مسئله ۳۴۰) اگر کسـی فراموش کرد که بـدن یـا لباسـش نجس است و بـا بـدن یـا لباس نجس طواف کرد، طواف او اشـکال ندارد، گرچه اعاده آن بهتر است.

(مسئله ۳۴۱) اگر کسی در اثنای طواف متوجّه شد

که بـدن یا لباسـش نجس است، اگر می توانـد بایـد تطهیر یا تعویض نمایـد، یا بـدون آن طواف کنـد. و اگر هیچکدام ممکن نیست، بایـد از مطـاف بیرون رود و پس از ازاله نجـاست برگردد، پس اگر بعـد از اتمـام شوط چهـارم بوده می توانـد از همان جایی که قطع کرده ادامه دهد، و اگر پیش از اتمام شوط چهارم بوده، باید طواف را از اوّل شروع کند.

(مسئله ۳۴۲) اگر کسی در بین طواف متوجّه شد بدن یا لباس دیگری نجس است، لازم نیست به او اطلاع دهد.

(مسئله ۳۴۳) اگر کسی در اثر بیماری قادر به نگهداری بول خود نیست و پس از شروع طواف، بدن و لباس او مرتباً نجس می شود، می توانـد با همان لباس طواف خود را ادامه دهـد. گرچه بهتر است برای جلوگیری از نجاست بـدن و لباس از لباس های کوچکی که برای نگهداری ادرار دوخته شده است، استفاده نماید.

۴. ختنه

(مسئله ۳۴۴) مرد طواف کننده باید ختنه شده باشد وگرنه طواف او باطل است.

(مسئله ۳۴۵) اگر پسر نابالغ که ختنه نشده است محرم شد یا او را محرم کردند، طوافش باطل است.

۵. ستر عورت و رعایت پوشش

(مسئله ۳۴۶) پوشاندن عورت برای طواف کننده واجب است.

(مسئله ۳۴۷) زن بایـد در حال طواف تمام بدن خود را بپوشاند، ولی پوشاندن قرص صورت و دست ها از سـر انگشـتان تا مچ لازم نیست.

(مسئله ۳۴۸) اگر در بین طواف عورت مرد یا مقـداری از موهای زن یا جایی از بـدن او که باید در حال طواف پوشـیده باشـد ظاهر شود، در صورتی که عمداً و با علم به مسئله باشد، طواف او باطل است و اگر

از روی سهو یا جهل به مسئله باشد، اشکال ندارد.

۶. شروع طواف از حجرالاسود و ختم به آن

(مسئله ۳۴۹) طواف کننده باید در هر شوط، طواف را از مقابل گوشه ای از کعبه که حجرالاسود در آن قرار دارد، شروع و به آن ختم کند. و لازم نیست دقّت عقلی شود، بلکه همین مقدار که عرفاً گفته شود از حجرالاسود شروع یا به آن ختم شد، کفایت می کند.

(مسئله ۳۵۰) طواف کننده باید همان طور که مردم طواف می کنند، طواف را از مقابل حجرالاسود شروع کند و دور بزند و هنگام رسیدن مجدّد به حجرالاسود بدون توقّف به حرکت خود ادامه دهد تا هفت شوط تمام شود.

(مسئله ۳۵۱) شروع طواف از چند قدم مانده به خط مقابل حجرالاسود اشکال ندارد، ولی کارهایی که اهل وسوسه برای به دست آوردن محاذات حجرالاسود انجام می دهند، مثل اینکه توقّف می کنند یا عقب و جلو می روند، چه قبل از شروع طواف باشد و چه در بین طواف، حرام است.

۷. بودن کعبه معظّمه در سمت چپ

(مسئله ۳۵۲) طواف کننده باید طوری طواف کند که کعبه معظّمه در طرف چپ او باشد.

(مسئله ۳۵۳) در حال طواف لازم نیست در همه حالات شانه چپ طواف کننده به طرف کعبه معظّمه باشد و اگر در موقع دور زدن به واسطه رسیدن به حجر اسماعیل یا رسیدن به گوشه های خانه کعبه و نظایر آن، شانه چپ طواف کننده قدری از سمت کعبه خارج و یا متمایل به پشت شود، اشکال ندارد. و به طور کلی طواف کننده باید به طور متعارف و همانطور که همه مسلمین طواف می کنند، دور بزند و از کارهایی که

اهل وسوسه می کنند، پرهیز نماید.

(مسئله ۳۵۴) اگر طواف کننده مقداری از طواف را خلاف متعارف انجام دهد، مثل آنکه رو به کعبه معظّمه یا پشت به آن طواف نماید، باید آن مقدار را جبران کند. پس اگر می تواند باید برگردد و آن مقدار را جبران کند و اگر نمی تواند، باید بدون قصد طواف دور بزند تا به آنجا برسد و بقیه طواف را به جا آورد.

(مسئله ۳۵۵) برگرداندن سر به راست یا چپ یا عقب در حال طواف اشکال ندارد، به شرط آنکه کعبه معظّمه از سمت چپ بدن خارج نشود.

(مسئله ۳۵۶) اگر کودک محرم برای طواف در بغل دیگری باشد، لازم نیست شانه چپ او به سمت کعبه باشد، هرچند رعایت آن بهتر است.

(مسئله ۳۵۷) اگر طواف کننده به واسطه کثرت جمعیّت، بی اختیار به این طرف و آن طرف کشیده شود، طواف او صحیح است.

۸. انجام طواف بیرون از حجر اسماعیل

(مسئله ۳۵۸) در کنار خانه کعبه و متّصل به آن، مکانی است به نام حجر اسماعیل و طواف کننده باید هنگام طواف دور حجر بگردد و داخل آن نشود.

(مسئله ۳۵۹) اگر طواف کننده از داخل حجر اسماعیل طواف کند، آن شوط از طواف او باطل است و اعاده آن از جایی که داخل حجر شده کافی نیست، بلکه باید آن شوط را دو مرتبه به جا آورد و بهتر آن است که طواف را تمام نموده و سپس اعاده نماید.

(مسئله ۳۶۰) اگر کسی در اثنای طواف، از روی دیوار حجر اسماعیل طواف کند، باید آن مقدار از طواف را اعاده نماید.

(مسئله ۳۶۱) دست گذاشتن روی دیوار حجر اسماعیل یا بوسیدن آن

اشکال ندارد.

۹. بیرون بودن از کعبه معظّمه

(مسئله ۳۶۲) طواف باید بیرون خانه کعبه انجام شود و ورود به خانه کعبه همه طواف را باطل می کند.

(مسئله ۳۶۳) در پایین دیوار اطراف کعبه یک پیش آمدگی وجود دارد که به آن «شاذروان» می گویند و طواف از روی آن نیز صحیح نیست.

(مسئله ۳۶۴) اگر طواف کننده مقداری از طواف را روی شاذروان انجام داد، باید آن مقدار را اعاده نماید.

(مسئله ۳۶۵) دست گذاشتن به دیوار کعبه یا بوسیدن آن در حال طوافِ واجب یا مستحبّ، اشکال ندارد.

۱۰. انجام هفت شوط کامل و پی در پی

(مسئله ۳۶۶) طواف باید هفت شوط کامل و پی در پی باشد و کمتر یا بیشتر شدن تعداد اشواط طواف، صحیح نیست.

(مسئله ۳۶۷) رعایت موالات عرفی در بین اشواط طواف واجب است. یعنی بین اشواط طواف نباید اینقدر فاصله بیفتد که از صورت طواف خارج شود. ولی قدری نشستن و استراحت کردن در بین اشواط طواف اشکال ندارد.

(مسئله ۳۶۸) اگر به جهت قطع طواف، بین چهار شوط اوّل و سه شوط آخر طواف فاصله بیفتد، اشکال ندارد و موالات عرفی به هم نمی خورد.

(مسئله ۳۶۹) اگر کسی عمداً طواف را ترک کند یا عمداً کمتر یا بیشتر انجام دهد و پس از آن سعی صفا و مروه و تقصیر نماید، عمره او باطل است.

(مسئله ۳۷۰) اگر کسی که طواف را ترک کرده است، قبل از تقصیر بخواهد آن را به جا آورد، باید به مطاف برگردد و پس از انجام طواف و نماز آن، سعی را اعاده نموده و تقصیر نماید و در این صورت عمره او باطل نیست.

(مسئله ۳۷۱) (قران بین طوافین»

جایز نیست، یعنی طواف را چه واجب و چه مستحبّ نبایـد با طواف دیگر دنبال هم آورد، بلکه باید بعد از هر طواف نماز آن خوانده شود.

(مسئله ۳۷۲) اگر کسـی دو طواف را پشت سر هم انجام دهد و بین دو طواف، نماز طواف اوّل را نخواند، فعل حرام انجام داده و گناه کرده است، ولی طواف او باطل نمی شود.

(مسئله ۳۷۳) اگر طواف کننـده بعـد از تمام شـدن طواف و پیش از خوانـدن نماز طواف، اطمینان پیدا کند که طواف را ناقص انجام داده، باید برگردد و طواف را کامل کند.

(مسئله ۳۷۴) اگر طواف کننـده بعد از نماز طواف و پیش از سـعی، اطمینان پیدا کند که طواف را ناقص انجام داده است، باید برگردد و اگر یقین دارد که قبلاًـ چهـار شوط طواف را انجـام داده است، طواف را کامـل کنـد. و اگر اطمینـان به اتمـام چهار شوط ندارد، باید طواف را از سر گیرد. و در هر صورت لازم است نماز طواف را اعاده کند و بعد مشغول سعی شود.

(مسئله ۳۷۵) اگر کسـی سهواً بر تعداد اشواط طواف اضافه کند و قبل از کامل شدن شوط هشتم متوجّه شود، باید آن شوط را رها نمایـد و طوافش صـحیح است. ولی اگر بعـد از کامل شدن شوط هشـتم متوجّه شود، بهتر است طواف را به چهارده شوط برساند و پس از آن نماز طواف اوّل را به جا آورد و مشغول سعی شود و نماز طواف دوّم را پس از انجام سعی به جا آورد.

(مسئله ۳۷۶) گمان در طواف اعتبار ندارد و حکم شک را دارد.

(مسئله ۳۷۷) اگر کسی بعد از تمام شدن

شوطی از طواف، در صحّت آن شک کند، نباید به شک خود اعتنا کند، ولی اگر شک او در اثنای شوط باشد، معتبر است و باید همان شوط را اعاده نماید.

(مسئله ۳۷۸) اگر کسی بعد از تمام شدن طواف شک کند که آیا آن را زیادتر یا کمتر از هفت شوط به جا آورده یا شک کند صحیح به جا آورده یا نه، لازم نیست به شک خود اعتنا کند و طوافش صحیح است، گرچه از محلّ طواف بیرون نرفته باشد.

(مسئله ۳۷۹) اگر کسی در اثنای طواف شک کند که چند شوط به جا آورده، طواف او باطل است و باید آن را از اوّل شروع کند.

(مسئله ۳۸۰) اگر کسی در حال طواف در عدد شوطها شک کند و با همین حال طواف را تمام کند و بعد یقین به صحّت طواف پیدا کند، اشکال ندارد و طواف او صحیح است.

(مسئله ۳۸۱) اگر کسی در اثنای طواف شک کند هفت شوط به جا آورده یا هشت شوط، باید بنا را بر هفت بگذارد و طواف را تمام کند و طوافش صحیح است.

(مسئله ۳۸۲) کثیر الشّک در عدد شوطها نباید به شکِ خود اعتنا کند و باید بنا را بر آنچه به نفع اوست بگذارد و کثیر الشّک به کسی می گویند که سه مرتبه در یک طواف یا در سه طواف شک کند و چنین کسی در مرتبه چهارم نباید به شکِ خود اعتنا نماید.

احکام قطع طواف

(مسئله ۳۸۳) قطع کردن طواف بدون عذر، مکروه است. و در این خصوص تفاوتی میان طوف واجب و مستحبّ نیست.

(مسئله ۳۸۴) قطع طواف مستحبّ به جهت رفع حوائج مسلمانان، جایز، بلکه مستحبّ

است.

(مسئله ۳۸۵) قطع طواف واجب به جهت رفع حوائج مسلمانان، اگر قبل از اتمام شوط چهارم باشد، جایز، بلکه مستحبّ است. ولی بعد از اتمام شوط چهارم، جایز نیست.

(مسئله ۳۸۶) قطع طواف واجب و مستحبّ برای رسیدن به نماز جماعت یا درک وقت فضیلت نماز، مستحبّ است.

(مسئله ۳۸۷) اگر کسی به هر دلیلی طواف مستحبّ را قطع نماید، بعداً می تواند آن را از همان جا که قطع کرده ادامه دهد، گرچه در شوط اوّل قطع کرده باشد.

(مسئله ۳۸۸) اگر کسی طواف واجب را به هر دلیلی بعد از پایان شوط چهارم قطع نماید، بعد از بازگشت می تواند طواف را از همان جا که قطع کرده ادامه دهد. ولی بهتر است اعاده نماید.

(مسئله ۳۸۹) اگر طواف کننده طواف واجب را به هر دلیلی قبل از پایان شوط چهارم قطع نماید، بعد از بازگشت باید آن را از سر گیرد.

(مسئله ۳۹۰) اگر در اثنای طواف کسی، نماز جماعت مسجدالحرام شروع شود و صفوف نماز با طواف او تداخل داشته باشد، باید طواف را رها کند و به اقامه نماز بپردازد و پس از پایان نماز با توجه به اینکه قبلاً تا چه شوطی انجام داده طبق دو مسئله قبل عمل کند.

(مسئله ۳۹۱) اگر کسی بین اشواط طواف برای رفع خستگی قدری بنشیند یا استراحت کند، اشکال ندارد و بعد می تواند طواف را از همان جا ادامه دهد، هرچند در سه شوط اوّل باشد.

(مسئله ۳۹۲) اگر کسی از طواف خود منصرف شود، طواف او باطل می شود. گرچه از مطاف بیرون نرفته و موالات عرفیه به هم نخورده باشد و یا بعد از شوط چهارم باشد. بنابر این

اگر مقـداری از طواف را به جا آورده و دلچسب او واقع نشـد، می تواند از آن منصـرف شده و آن را رها سازد و بلافاصـله از اوّل شروع کند. چنانچه اگر در طواف شکّی کند که طواف را باطل می کند، می تواند بلافاصله طواف را از اوّل شروع کند.

(مسئله ۳۹۳) اگر طواف کننده از شوطی از طواف منصـرف شود، آن شوط به مجرّد انصـراف باطل می شود. ولی طواف باطل نمی شود.

احکام طواف مستحبّ

(مسئله ۳۹۴) از مستحبّاتی که در روایات اهل بیت بسیار به آن سفارش شده است طواف به دور کعبه معظّمه است.

(مسئله ۳۹۵) طواف مستحبّ هم مانند طواف واجب هفت دور است و از حجرالاسود شروع شده و به آن ختم می گردد.

(مسئله ۳۹۶) طواف مستحبّ هم مانند طواف واجب، در همه جای مسجدالحرام صحیح است و جای مخصوصی ندارد.

(مسئله ۳۹۷) انجام طواف مستحبّ در هر زمانی جایز است. بنابر این در اثنای اعمال عمره و قبل از طواف واجب و بعد از نماز طواف هم می توان طواف مستحبّ به جا آورد.

(مسئله ۳۹۸) مستحبّ است پس از اتمام طواف مستحبّ، نماز طواف هم خوانده شود.

(مسئله ۳۹۹) نماز طواف مستحبّ را در همه جای مسجدالحرام می شود خواند و جای مخصوصی ندارد.

(مسئله ۴۰۰) طواف مستحبّ را می توان به نیابت از دیگران زنده و مرده، زن و مرد، کوچک و بزرگ انجام داد.

(مسئله ۴۰۱) طواف مسـتحبّ را می توان به نیـابت از کسـانی که در مکّه یا در مسـجدالحرام حضور دارنـد و عـذری هم برای انجام طواف ندارند، به جا آورد.

(مسئله ۴۰۲) محدودیتی در تعداد افرادی که طواف به نیابت از آنان انجام می شود، وجود ندارد. همچنین لازم نیست

نام این افراد به تفصیل مشخص باشند، بلکه نیّت کلّی کفایت می کند. مثل به نیابت از همه بستگان یا همکاران و...

(مسئله ۴۰۳) شایسته است انسان به نیابت از انبیای عظام و حضرات معصومین و اولیای الهی و بزرگان دین، طواف مستحبّی به جا آورد.

(مسئله ۴۰۴) شک در تعداد اشواط طواف مستحبّ، آن را باطل نمی کند و طواف کننده می تواند در صورت شکّ، بنا را بر اقل یا اکثر گذاشته و طواف را تمام کند.

(مسئله ۴۰۵) رعایت موالات عرفی، شرط صحّت طواف مستحبّ نیست و اگر کسی به هر دلیلی طواف مستحبّ را رها کرد، بعد از بازگشت می تواند از همان جا ادامه دهد، هر چند قبل از اتمام شوط چهارم، طواف را رها کرده باشد.

(مسئله ۴۰۶) زن مستحاضه می تواند طواف به جا آورد و عمل به دستورات استحاضه هم برای صحّت طواف او لازم نیست. ولی اگر می خواهد نماز طواف هم بخواند باید به دستورات استحاضه عمل کند.

آداب و مستحبّات طواف

(مسئله ۴۰۷) مستحبّ است طواف با حضور قلب انجام شود و طواف کننده در حال طواف، با وقار و طمأنینه باشد و دعا بخواند یا ذکر بگوید و به گناهان خود اعتراف نماید و از خداوند طلب آمرزش کند و در هر شوط اگر مزاحمت برای خود و دیگران ایجاد نشود، حجرالاسود را ببوسد و روی آن دست بکشد.

(مسئله ۴۰۸) حرف زدن، خندیدن، سر را این طرف و آن طرف گرداندن و انجام هر عملی که طواف کننده را از حقیقت طواف غافل کند، مکروه است.

(مسئله ۴۰۹) مستحبّ است طواف کننده در حال طواف دعاهایی که از جانب حضرات ائمه اطهار وارد شده بخواند و از آن جمله

ص: ۹۵۶

دعاهایی است که ذیلاً می آید.

۱ مستحبّ است در حال طواف بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی یُمْشَی بِهِ عَلَی طَلَلِ الْمَاءِ کَمَا یُمْشَی بِهِ عَلَی جَدَدِ الْأَرْضِ وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی یَهْتَزُّ لَهُ عَرْشُکَ وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی تَهْتَزُّ لَهُ أَقْدَامُ مَلَائِکَتِکَ وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی دَعَاکَ بِهِ مُوسَی مِنْ جَانِبِ الطُّورِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ أَلْقَیْتَ عَلَیْهِ مَحَبَّةً مِنْکَ وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ (صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآله) مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ أَتْمَمْتَ عَلَیْهِ نِعْمَتَکَ أَنْ تَفْعَلَ بِی کَذَا و کَذَا»

به جای کذا و کذا حاجت خود را بطلبد.

۲ همچنین مستحبّ است در حال طواف بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّی إِلَیْکَ فَقِیرٌ وَ إِنِّی خَائِفٌ مُسْتَجِیرٌ فَلَا تُغَیِّرْ جِسْمِی وَ لَا تُبَدِّلِ اسْمِی»

۳ مستحبّ است در حال طواف و مخصوصاً وقتی که به در کعبه معظّمه می رسد صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد.

۴ مستحبّ است روبروی درب کعبه معظّمه این دعا را بخواند:

«سَائِلُکَ فَقِیرُکَ مِسْکِینُکَ بِبَابِکَ فَتَصَدَّقْ عَلَیْهِ بِالْجَنَّهِ اللَّهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ وَ الْحَرَمُ حَرَمُکَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُکَ وَ هَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ الْمُسْتَجِیر بِکَ مِنَ النَّارِ فَأَعْتِقْنِی وَ وَالِدَیَّ وَ أَهْلِی وَ وُلْدِی وَ إِخْوَانِیَ الْمُؤْمِنِینَ مِنَ النَّارِ یَا جَوَادُ یَا کَرِیمُ»

۵- مستحبّ است وقتی به حجر اسماعیل رسید، رو به ناودان کرده و سر را بلند کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِی الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِکَ وَ أَجِرْنِی بِرَحْمَتِکَ مِنَ النَّارِ وَ عَافِنِی مِنَ السُّقْمِ وَ أَوْسِعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَ ادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ شَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ»

۶- مستحبّ است وقتی از حجر گذشت و به پشت کعبه رسید بگوید:

یَا ذَا الْمَنِّ وَ الطَّوْلِ وَ الْجُودِ وَ الْکَرَمِ إِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضَاعِفْهُ لِی وَ تَقَبَّلْهُ مِنِّی إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ»

۷- مستحبّ است وقتی به رکن یمانی رسید، دست ها را بلند کند و بگوید:

«یَا اللَّهُ یَا وَلِیَ الْعَافِیَهِ وَ خَالِقَ الْعَافِیَهِ وَ رَازِقَ الْعَافِیَهِ وَ الْمُنْعِمَ بِالْعَافِیَهِ وَ الْمَنَّانَ بِالْعَافِیَهِ وَ الْمُتَفَضِّلَ بِالْعَافِیَهِ عَلَیَّ وَ عَلَی جَمِیعِ خَلْقِکَ یَا رَحْمَانَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ وَ رَحِیمَهُمَا صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْزُقْنَا الْعَافِیَهَ وَ دَوَامَ الْعَافِیَهِ وَ تَمَامَ الْعَافِیَهِ وَ شُکْرَ الْعَافِیَهِ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ»

پس سر به جانب کعبه معظّمه بالا کند و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی شَرَّفَکِ وَ عَظَّمَکِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً نَبِیّاً وَ جَعَلَ عَلِیّاً إِمَاماً اللَّهُمَّ أَهْدِ لَهُ خِیَارَ خَلْقِکَ وَ جَنِّبْهُ شِرَارَ خَلْقِکَ»

۸- مستحبّ است وقتی میان رکن یمانی و حجرالاسود می رسد بگوید:

«رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الْآخِرَهِ حَسَنَهً وَقِنا عَذابَ النَّارِ»

۹- مستحبّ است در شوط هفتم وقتی به مستجار (پشت کعبه، نزدیک رکن یمانی و برابر درب کعبه معظّمه) می رسد دو دست خود را بر دیوار خانه بگشاید و شکم و صورت خود را به دیوار کعبه بچسباند و بگوید:

«اللَّهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ وَالْعَبْدُ عَبْدُکَ وَهَذَا مَکَانُ الْعَائِذِبِکَ مِنَ النّار»

۱۰- مستحبّ است به گناهان خود اعتراف نموده و از خداوند عالم آمرزش آن را بطلبد که ان شاءالله مستجاب خواهد شد، بعد بگوید:

«اللَّهُمَّ مِنْ قِبَلِکَ الرَّوْحُ وَ الْفَرَجُ وَ الْعَافِیَهُ اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضَاعِفْهُ لِی وَ اغْفِرْ لِی مَا اطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنِّی وَ خَفِیَ عَلَی خَلْقِکَ أَسْتَجِیرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّار»

و آنچه می خواهد

ص: ۹۵۸

دعا کند.

۱۱- مستحبّ است رکن یمانی را استلام کند یعنی به آن دست بکشد و به نزد حجرالاسود آمده و طواف خود را تمام نموده و بگوید:

«اللَّهُمَّ قَنِّعْنِی بِمَا رَزَقْتَنِی وَ بَارِکْ لِی فِیمَا آتَیْتَنِی»

۱۲ مستحبّ است در هر شوط، ارکان کعبهمعظّمه و حجرالاسود را استلام نماید و در وقت استلام حجر بگوید:

«اللَّهُمَّ أَمَانَتِی أَدَّیْتُهَا وَمِیثَاقِی تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ عِنْدَکَ لِی بِالْمُوَافَاهِ»

سوّم: نماز طواف

احکام نماز طواف

(مسئله ۴۱۰) پس از اتمام طواف واجب، خواندن دو رکعت نماز بر محرم واجب می شود که به آن نماز طواف می گویند.

ترک نماز طواف

(مسئله ۴۱۱) اگر کسی عمداً یا سهواً یا به واسطه جهل به مسئله، نماز طواف را به جا نیاورد، گرچه در صورت عمد گناهکار است، ولی در هر صورت عمره او باطل نیست و نماز به ذمّه او باقی است و اگر هنوز در مکّه است، باید نماز را در مسجدالحرام بخواند و اگر از مکّه خارج شده باشد و به طور متعارف امکان بازگشت او نباشد، باید نایب بگیرد تا نماز را در مسجدالحرام بخواند. و اگر ممکن نباشد نماز را در هر کجا بخواند کفایت می کند.

(مسئله ۴۱۲) اگر کسی در اثنای سعی بین صفا و مروه یادش بیاید که نماز طواف را نخوانده، باید از همان جا سعی را رها کند و برگردد و نماز را بخواند و بعد سعی را از همان جا ادامه دهد و تمام نماید، گرچه بعد از نماز، اعاده آنچه به جا آورده بهتر است.

(مسئله ۴۱۳) اگر بعد از سعی یا تقصیر یادش بیاید که نماز طواف را نخوانده، باید نماز را بخواند واعاده سعی و تقصیر واجب نیست، گرچه

بعد از نماز اعاده آنچه به جا آورده بهتر است.

کیفیّت نماز طواف

(مسئله ۴۱۴) کیفیّت نماز طواف مثل نماز صبح است، ولی اذان و اقامه ندارد.

(مسئله ۴۱۵) در نماز طواف پس از حمد، هر سوره ای می توان خواند، مگر سوره هایی که سجده واجب دارد.

(مسئله ۴۱۶) نماز طواف را می توان بلند یا آهسته خواند.

(مسئله ۴۱۷) نماز طواف از نظر احکام تفاوتی با نمازهای یومیّه ندارد. مثلاً گمان در افعال و اقوال آن حکم یقین را دارد و شک در رکعات آن نماز را باطل می کند.

(مسئله ۴۱۸) کسی که غسل واجب بر عهده دارد و برای غسل کردن معذور است و وقت کافی هم برای صبر کردن ندارد، باید نماز طواف را خودش با تیمّم انجام دهد.

(مسئله ۴۱۹) نماز طواف واجب را می توان به جماعت خواند. به شرط آنکه امام جماعت هم مشغول خواندن نماز طواف واجب یا سایر نمازهای واجب یومیّه باشد.

(مسئله ۴۲۰) نماز طواف باید به صورت صحیح خوانده شود و یاد گرفتن آن واجب است.

(مسئله ۴۲۱) رعایت قواعد تجویدی در نماز طواف لازم نیست، بلکه همین مقدار که عرفاً گفته شود نمازش را صحیح می خواند کفایت می کند.

(مسئله ۴۲۲) اگر کسی خواندن نماز را به صورت صحیح یاد نگرفت، باید خودش هر طور که می تواند، نماز طواف را بخواند و کافی است. ولی اگر ممکن است و مشقّت ندارد باید به جماعت بخواند یا کسی نماز را برای او تلقین کند و در هر صورت نایب گرفتن به این دلیل، برای زن یا مرد کافی نیست. ولی اگر علاوه بر خواندن خودش، نایب هم بگیرد خوب است.

(مسئله ۴۲۳) نماز طواف را مانند نمازهای یومیّه با هر غسلی واجب و

مستحبّ میتوان خواند. به جز برخی اقسام غسل استحاضه که احکام مخصوص به خود دارد.

(مسئله ۴۲۴) سجده بر سنگ فرشهای مسجدالحرام در نماز طواف و در هر نمازی صحیح است.

(مسئله ۴۲۵) اگر کسی در حال خواندن نماز طواف، در اثر ازدحام جمعیّت بی اختیار قدری جا به جا شود، اشکال ندارد و نمازش صحیح است.

زمان نماز طواف

(مسئله ۴۲۶) نماز طواف باید فوراً پس از اتمام طواف خوانده شود و فاصله انداختن بین طواف و نماز طواف، جایز نیست. ولی فاصله کم به طوری که در عرف، فوراً محسوب شود، اشکال ندارد.

(مسئله ۴۲۷) اگر کسی بدون عذر، نماز طواف را با تأخیر بخواند، گناه کرده است ولی عمره او باطل نیست.

(مسئله ۴۲۸) اگر کسی به واسطه عذری نظیر اقامه نماز جماعت در مسجدالحرام یا باطل شدن وضو یا نجس شدن لباس و نظائر آن، نتواند فوراً پس از طواف، نماز آن را به جا بیاورد، باید بعد از برطرف شدن عذرش نماز را بخواند و طواف و نماز او صحیح است.

(مسئله ۴۲۹) نماز طواف حتماً باید بعد از طواف خوانده شود و اگر کسی آن را قبل از طواف خوانده باشد، کافی نیست و باید بعد از طواف اعاده نماید.

(مسئله ۴۳۰) خواندن نماز طواف در هر ساعتی از شبانه روز جایز است. ولی اگر پس از اتمام طواف، وقت برای ادای نماز یومیّه محرم تنگ باشد، باید اوّل نماز یومیّه را بخواند و بعد نماز طواف را به جا آورد.

مکان نماز طواف

(مسئله ۴۳۱) نماز طواف واجب باید پشت مقام ابراهیم خوانده شود. و لازم نیست حتماً نزدیک مقام ابراهیم باشد، بلکه نماز طواف در پشت مقام ابراهیم و دو طرف آن

تا آخر مسجدالحرام و در همه طبقات مسجد صحیح است. هر چند بهتر است در صورتی که امکان آن باشد و مزاحمتی برای نمازگزار و دیگران ایجاد نشود، نماز طواف در پشت مقام و نزدیک به آن خوانده شود.

(مسئله ۴۳۲) نماز طواف مستحبّ را در همه جای مسجدالحرام می شود خواند، گرچه بهتر است در صورت امکان و در صورتی که مزاحمت برای دیگران ایجاد نشود، پشت مقام حضرت ابراهیم و هرچه نزدیک تر به آن خوانده شود.

(مسئله ۴۳۳) لازم نیست در نماز طواف، مرد جلوتر از زن بایستد و اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد، نماز هر دو صحیح است.

مستحبّات نماز طواف

(مسئله ۴۳۴) در نماز طواف مستحبّ است در رکعت اوّل بعد از حمد سوره توحید و در رکعت دوّم بعد از حمد سوره کافرون خوانده شود.

(مسئله ۴۳۵) مستحبّ است محرم بعد از به جا آوردن نماز طواف، اعمال زیر را انجام دهد:

۱- پس از نماز طواف، حمد و ثنای الهی بگوید و صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد و از خداوند متعال قبولی اعمال را طلب نماید.

۲- مستحبّ است بگوید:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْنِی بِطَوَاعِیَتِی إِیَّاکَ وَ طَوَاعِیَتِی رَسُولَکَ (صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ) اللَّهُمَّ جَنِّبْنِی أَنْ أَتَعَدَّی حُدُودَکَ وَ اجْعَلْنِی مِمَّنْ یُحِبُّکَ وَ یُحِبُّ رَسُولَکَ وَ مَلَائِکَتَکَ وَ عِبَادَکَ الصَّالِحِینَ»

و در بعضی از روایات آمده است که حضرت امام صادق بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین می فرمودند:

«سَجَدَ وَجْهِی لَکَ تَعَبُّداً وَ رِقّاً لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقّاً حَقّاً الْأَوَّلُ قَبْلَ کُلِّ شَیْ ءٍ وَ الْآخِرُ بَعْدَ کُلِّ شَیْ ءٍ هَا أَنَا ذَا بَیْنَ یَدَیْکَ نَاصِیَتِی بِیَدِکَ فَاغْفِرْ لِی إِنَّهُ لَا

ص: ۹۶۲

يَغْفِرُ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ غَيْرُكَ فَاغْفِرْ لِي فَإِنِّي مُقِرٌّ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي وَ لَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ»

و بعد از سجده روی مبارک آن حضرت از گریه چنان بود که گویا در آب فرو رفته باشد.

۳- پس از فراغت از نماز از «آب زمزم» بنوشد و به سر و پشت خود بریزد و بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نَافِعاً وَ رِزْقاً وَاسِعاً وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ»

۴- نزد حجرالاسود آمده و آن را استلام کند.

۵- با وقار و طمأنینه به سوی صفا برود.

چهارم: سعی بین صفا و مروه

احکام سعی

(مسئله ۴۳۶) محرم باید بعد از به جا آوردن نماز طواف، هفت دور فاصله بین دو کوهِ کوچک صفا و مروه که در مجاورت خانه کعبه قرار دارند را بپیماید. به این عمل «سعی» و به هر دور آن «یک شوط» میگویند.

(مسئله ۴۳۷) سعی مستحبّ نداریم و شایسته است کسانی که سعی واجب خود را انجام داده اند، مکان سعی را برای سایرین که سعی واجب دارند، تخلیه نمایند.

(مسئله ۴۳۸) سعی از نظر احکام مانند طواف است. ولی طهارت بدن و لباس و ستر عورت و داشتن وضو یا غسل، شرط صحّت سعی نیست، گرچه مراعات همه این موارد در سعی مستحبّ است.

(مسئله ۴۳۹) محرم میتواند هنگام سعی، دیگری را به دوش بگیرد یا با صندلی و تخت و نظایر آن او را سعی دهد و سعی هر دو صحیح است.

(مسئله ۴۴۰) محرم میتواند سعی را پیاده انجام دهد یا در طبق یا صندلی چرخدار و نظیر آن بنشیند تا او را سعی دهند، گرچه پیاده سعی کردن افضل است.

ترک سعی

(مسئله ۴۴۱) اگر کسی عمداً سعی را ترک کند

و تقصیر نماید، عمره او باطل است.

(مسئله ۴۴۲) اگر کسی سهواً یا جهلاً سعی را ترک کند و تقصیر نماید، باید برگردد و سعی را انجام دهد و تقصیر را اعاده نماید و در این صورت عمره او باطل نیست.

زمان سعی

(مسئله ۴۴۳) زمان انجام سعی، پس از به جا آوردن طواف و نماز طواف است. و اگر سعی عمداً قبل از طواف یا نماز آن انجام شود، باطل است و باید بعد از اقامه نمازِ طواف، اعاده گردد.

(مسئله ۴۴۴) وجوب انجام سعی پس از نماز طواف فوری نیست و تا زمانی که وقت برای اتمام اعمال عمره و حج، باقی است، تأخیر سعی جایز است. هرچند بهتر است در اوّلین فرصت ممکن انجام شود.

مکان سعی

(مسئله ۴۴۵) همان طور که بیان شد مکان سعی حدّ فاصل دو کوه صفا و مروه است. و فرقی نمی کند که در طبقه اوّل باشد یا در طبقات بالا و اگر در آینده طبقات فوقانی اضافه شود یا زیرزمین در این مکان احداث شود، سعی از آنجا هم صحیح است. و همچنین اگر مکان سعی عریض تر شود، گرچه از دو کوه صفا و مروه بگذرد، سعی در آنجا نیز صحیح است.

(مسئله ۴۴۶) سعی در مسعای جدید (که در سال ۱۳۸۷ شمسی توسعه یافته و عریض تر شده و محلّ نیّت در آن جلوتر از قبل است) صحیح می باشد.

نیابت در سعی

(مسئله ۴۴۷) اگر کسی به هیچ وجه قدرت ندارد پیاده یا سواره یا در طبق و صندلی و نظائر آن سعی نماید، باید نایب بگیرد.

(مسئله ۴۴۸) از آن جا که طهارت، شرط صحّت سعی نیست و محل سعی نیز مسجد نمی باشد، سعی زن حائض یا نفسا

یا مستحاضه صحیح است و نائب گرفتن به این دلیل صحیح نیست و کفایت نمی کند.

(مسئله ۴۴۹) کسی که به جهت داشتن عذری برای طواف و نماز آن نایب گرفته است و سعی را باید خودش انجام دهد، لازم است رعایت ترتیب بنماید. یعنی صبر کند تا نماز طواف نایب تمام شود و سپس سعی را آغاز نماید.

واجبات سعی

۱. نیّت

(مسئله ۴۵۰) چون سعی عبادت است باید از اوّل تا آخر با قصد تقرّب و با توجّه به عمل باشد، بنابراین اگر کسی در اثنای سعی، ریا نماید، یا اگر او را سعی می دهند، خوابش ببرد، باید آن مقدار را که خواب بوده یا ریا نموده، تدارک نماید.

۲. شروع سعی از صفا و ختم به مروه

(مسئله ۴۵۱) سعی باید از صفا شروع شود، به این ترتیب که محرم باید از ابتدای صفا به ابتدای مروه برود و این یک دور محسوب می شود و آنگاه که از مروه به صفا باز می گردد، دور دوّم به پایان می رسد و به همین ترتیب ادامه می دهد تا در دور هفتم به مروه برسد و سعی تمام شود.

(مسئله ۴۵۲) لازم نیست در هر شوطی روی کوه صفا یا مروه برود و همین مقدار که از ابتدای سراشیبی صفا شروع و به ابتدای سراشیبی مروه ختم کند و یا به عکس، یک شوط محسوب می شود.

۳. انجام سعی در مسعی و رو به صفا و مروه

(مسئله ۴۵۳) در هنگام سعی باید مسیر بین صفا و مروه به صورت معمول و متعارف طی شود. و اگر محرم در هنگام سعی از داخل مسجدالحرام یا فضای خارج مسجد عبور کند، صحیح نیست

ص: ۹۶۵

و آن مقدار از سعی را باید جبران نماید.

(مسئله ۴۵۴) محرم باید هنگام حرکت به سوی مروه، رو به مروه و هنگام بازگشت به طرف صفا، رو به صفا حرکت کند. بنابر این عقب عقب رفتن یا به پهلو رفتن صحیح نیست. ولی نگاه کردن به اطراف یا برگرداندن سر، اشکال ندارد.

(مسئله ۴۵۵) اگر کسی قسمتی از سعی را غیر متعارف انجام دهد، یعنی عقب عقب یا به پهلو حرکت نماید، باید برگردد و همان مقدار از سعی را اعاده نماید.

۴. انجام هفت دور کامل و پی در پی

(مسئله ۴۵۶) تعداد اشواط سعی باید هفت شوط کامل باشد و کمتر یا زیادتر انجام دادن آن صحیح نیست.

(مسئله ۴۵۷) اگر کسی عمداً تعداد اشواط سعی را کمتر یا زیادتر از هفت شوط انجام دهد، گناه کرده است ولی قبل از تقصیر می تواند آن را تدارک نماید، به صورتی که اگر کمتر انجام داده است، کمبود را جبران کند و اگر در حال انجام اشواط بعد از شوط هفتم باشد، سعی را از همان جا رها کند و تقصیر نماید و عمره او صحیح است.

(مسئله ۴۵۸) اگر کسی از روی عمد تعداد اشواط سعی را کمتر یا زیادتر از هفت شوط انجام دهد و تقصیر نماید، عمره او باطل است.

(مسئله ۴۵۹) اگر کسی بفهمد سعی را سهواً یا جهلاً، کمتر از هفت شوط انجام داده است، اگر می تواند باید برگردد و آن تعداد از اشواط سعی که یقین دارد انجام نداده است، جبران نماید. و اگر نمی تواند برگردد، باید نایب بگیرد. و چنانچه تقصیر را انجام داده باشد، لازم نیست اعاده کند و عمره او صحیح

است.

(مسئله ۴۶۰) اگر کسی سهواً یا جهلاً سعی را بیش از هفت شوط انجام دهد، عمره او باطل نیست، هر چند تقصیر کرده باشد و اگر قبل از تقصیر و در حال انجام اشواط اضافی بفهمد که سعی را بیش از هفت شوط انجام داده است، باید سعی را از همان جا رها کند و تقصیر نماید و عمره او صحیح است.

(مسئله ۴۶۱) اگر کسی بعد از تمام شدن سعی در تعداد شوطهای آن شک کند، نباید به شک خود اعتنا کند.

(مسئله ۴۶۲) اگر کسی در اثنای سعی در تعداد شوطها شک کند، سعی او باطل است و باید آن را از سر گیرد، مگر در شک بین هفت و هشت، که باید بنا را بر هفت بگذارد و سعی را تمام کند و تقصیر نماید.

(مسئله ۴۶۳) گمان در سعی حکم شک را دارد.

(مسئله ۴۶۴) رعایت موالات عرفی بین اشواط سعی لازم است، یعنی نباید بین اشواطِ سعی آنقدر فاصله بیفتد که عرفاً پی در پی محسوب نشود. ولی محرم می تواند در آخر هر شوط یا حتّی بین اشواط قدری بنشیند یا استراحت کند یا روی صفا و مروه برود و بعد سعی را ادامه دهد.

۵. مختون بودن

(مسئله ۴۶۵) مختون بودن در حال سعی، برای مردان واجب است. و این حکم پسر نابالغ را نیز شامل می شود.

احکام قطع سعی

(مسئله ۴۶۶) اگر کسی به هر دلیلی سعی خود را قطع کند، به شرط آنکه موالات عرفیه به هم نخورده باشد، بعداً می تواند از همان جا که قطع کرده است ادامه دهد و فرقی نمی کند که قبلاً چند شوط انجام داده باشد.

(مسئله ۴۶۷) قطع سعی برای رسیدن به

نماز جماعت یا درک نماز اوّل وقت مستحبّ است.

(مسئله ۴۶۸) اگر کسی از سعی یا از شوطی که در حال انجام آن است، منصرف شود، سعی یا آن شوط از سعی باطل می شود و بدون اینکه محل سعی را ترک کند می تواند سعی یا آن شوط را از اوّل شروع کند.

آداب و مستحبّات سعی

(مسئله ۴۶۹) انجام اعمال زیر هنگام سعی برای زائر مستحب است:

۱ مستحبّ است از دری که مقابل حجرالاسود است به سوی صفا متوجّه شود و با آرامی دل و بدن، بالای صفا رفته و به کعبه نظر کند و به رکنی که حجرالاسود در آن است رو کند و حمد و ثنای الهی را به جا آورد و نعمت های الهی را به خاطر بیاورد، سپس این اذکار را بگوید: «أللهُ أكبَرُ» هفت مرتبه. «ألْحَمْدُلله» هفت مرتبه. «لا الهَ الاّ اللهُ» هفت مرتبه. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ» سه مرتبه.

سپس صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد، و سه مرتبه بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَوْلَانَا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ»

پس سه مرتبه بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»

پس سه مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَ الْعَافِيَةَ وَ الْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»

پس سه مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا

عَذَابَ النَّارِ»

پس از آن بگويد: «أَللهُ أَكْبَرُ» صد مرتبه. «لا الهَ الاّاللهُ» صد مرتبه. «أَلْحَمْدُلله» صد مرتبه. «سُبْحانَ الله» صد مرتبه.

پس بگويد: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ أَنْجزَ وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ غَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ اللَّهُمَّ بَارِکْ لِی فِی الْمَوْتِ و فِی مَا بَعْدَ الْمَوْتِ اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ ظُلْمَهِ الْقَبْرِ وَ وَحْشَتِهِ اللَّهُمَّ أَظِلَّنِی فِی ظِلِّ عَرْشِکَ یَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّکَ»

و مكرراً خودش و دينش و مالش را به خداوند تبارك و تعالى بسپارد و بگويد: «أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ الرَّحْمَنَ الرَّحِیمَ الَّذِی لَا یَضِیعُ وَدَائِعُهُ نَفْسِی وَ دِینِی وَ أَهْلِی اللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِی عَلَی کِتَابِکَ وَ سُنَّهِ نَبِیِّکَ وَ تَوَفَّنِی عَلَی مِلَّتِهِ وَ أَعِذْنِی مِنَ الْفِتْنَهِ»

سپس سه مرتبه بگويد: «أَللهُ أَكْبَرُ» و پس از آن دعاى سابق را تكرار كند، و دوباره «أَللهُ أَكْبَرُ» بگويد و باز دعا را اعاده نمايد. اگر كسى تمام اين عمل را نمى تواند انجام دهد، هر مقدار كه مى تواند بخواند.

۲ مستحبّ است رو به كعبه نمايد و اين دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی کُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَیَّ بِالْمَغْفِرَهِ فَإِنَّکَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ اللَّهُمَّ افْعَلْ بِی مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَإِنَّکَ إِنْ تَفْعَلْ بِی مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرْحَمْنِی وَ إِنْ تُعَذِّبْنِی فَأَنْتَ غَنِیٌّ عَنْ عَذَابِی وَ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَی رَحْمَتِکَ فَیَا مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَی رَحْمَتِهِ ارْحَمْنِی اللَّهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِی مَا أَنَا أَهْلُهُ فَإِنَّکَ إِنْ تَفْعَلْ بِی مَا أَنَا أَهْلُهُ تُعَذِّبْنِی وَ لَمْ تَظْلِمْنِی أَصْبَحْتُ أَتَّقِی عَدْلَکَ وَ لَا أَخَافُ جَوْرَکَ فَیَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا یَجُورُ ارْحَمْنِی»

پس بگويد: «یَا مَنْ لَا یَخِیبُ سَائِلُهُ وَ لَا

يَنْفَدُ نَائِلُهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعِذْنِی مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِکَ»

۳ در حدیث شریف وارد شده است هر کسی که بخواهد مال او زیاد شود، ایستادن بر صفا را طول دهد و هنگامی که از صفا پایین می آید متوجّه کعبه معظّمه شود و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ فِتْنَتِهِ وَ غُرْبَتِهِ وَ وَحْشَتِهِ وَ ظُلْمَتِهِ وَ ضِیقِهِ وَ ضَنْکِهِ اللَّهُمَّ أَظِلَّنِی فِی ظِلِّ عَرْشِکَ یَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّک» پس بگوید: «یَا رَبَّ الْعَفْوِ یَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ یَا مَنْ هُوَ أَوْلَی بِالْعَفْوِ یَا مَنْ یُثِیبُ عَلَی الْعَفْوِ الْعَفْوَ الْعَفْوَ الْعَفْوَ یَا جَوَادُ یَا کَرِیمُ یَا قَرِیبُ یَا بَعِیدُ ارْدُدْ عَلَیَّ نِعْمَتَکَ وَ اسْتَعْمِلْنِی بِطَاعَتِکَ وَ مَرْضَاتِک»

۴ مستحبّ است پیاده سعی کند.

۵ مستحبّ است در مقداری از سعی که فعلاً بین چراغ های سبز رنگ واقع شده است، هروله کند.

۶ مستحبّ است هنگامی که به مناره میانه یا اوّلین چراغ سبز می رسد بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ اللَّهُ أَکْبَرُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ تَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّکَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْاکرم وَ اهْدِنِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضَاعِفْهُ لِی وَ تَقَبَّلْ مِنِّی اللَّهُمَّ لَکَ سَعْیِی وَ بِکَ حَوْلِی وَ قُوَّتِی فَتَقَبَّلْ عَمَلِی یَا مَنْ یَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِینَ»

و وقتی که از آن محلّ گذشت بگوید:

«یَا ذَا الْمَنِّ وَ الطَّوْلِ وَ الْکَرَمِ وَ النَّعْمَاءِ وَ الْجُودِ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْلِی ذُنُوبِی إِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ یَا کَرِیمُ»

۷ هنگامی که به مروه رسید، از کوه بالا رود و آنچه برای صفا گفته شد،

به جا آورد سپس بگوید:

«یَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ یَا مَنْ یَجْزِی عَلَی الْعَفْوِ یَا مَنْ دَلَّ عَلَی الْعَفْوِ یَا مَنْ زَیَّنَ الْعَفْوَ یَا مَنْ یُثِیبُ عَلَی الْعَفْوِ یَا مَنْ یُحِبُّ الْعَفْوَ یَا مَنْ یُعْطِی عَلَی الْعَفْوِ یَا مَنْ یَعْفُو عَلَی الْعَفْوِ یَا رَبَّ الْعَفْوِ الْعَفْوَ الْعَفْوَ الْعَفْو»

۸ در حال سعی، در گریه کردن کوشش کند و خود را به گریه وا دارد.

۹ در حال سعی، بسیار دعا کند و این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ حُسْنَ الظَّنِّ بِکَ فِی کُلِّ حَالٍ وَ صِدْقَ النِّیَّهِ فِی التَّوَکُّلِ عَلَیْکَ»

پنجم: تقصیر

احکام تقصیر

(مسئله ۴۷۰) محرم باید پس از اتمام سعی، تقصیر نماید. یعنی مقداری از موی سر یا صورت یا ناخن خود را کوتاه کند.

(مسئله ۴۷۱) در تقصیر بهتر است که هم مقداری از ناخن گرفته شود و هم مقداری از موی سر یا صورت کوتاه شود.

(مسئله ۴۷۲) کندن مو برای تقصیر کفایت نمی کند، بلکه حرام است و اگر کسی به جای چیدن مو، آن را بکند، حکم کسی را دارد که تقصیر نکرده است.

(مسئله ۴۷۳) تقصیر نیز از عبادات است و باید با توجّه و قصد تقرّب به جا آورده شود.

(مسئله ۴۷۴) اگر کسی عمداً تقصیر نکند، عمره اش باطل نمی شود و باید تقصیر کند.

(مسئله ۴۷۵) اگر کسی سهواً یا جهلاً تقصیر نکند، عمره اش صحیح است و هرجا که یادش آمد باید تقصیر نماید. پس اگر هنوز در مکّه حضور دارد یا امکان بازگشت متعارف دارد، باید خودش اعاده کند و گرنه باید نائب بگیرد.

(مسئله ۴۷۶) تقصیر باید پس از سعی انجام شود و اگر کسی عمداً زودتر از سعی تقصیر کند، عمره او باطل می شود

و اگر غیر عمد باشد، باید بعد از سعی تقصیر کند و عمره او صحیح است.

(مسئله ۴۷۷) وجوب تقصیر پس از سعی فوری نیست و تأخیر آن تا زمانی که محرم برای سایر اعمال عمره و حج، وقت دارد، جایز است.

(مسئله ۴۷۸) تقصیر عمره مکان مشخّصی ندارد و در همه مکانها صحیح است و لازم نیست حتماً در محلّ سعی یا در مروه صورت پذیرد.

(مسئله ۴۷۹) اگر محرم بعد از تقصیر شک کند که صحیح انجام داده است یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند.

(مسئله ۴۸۰) محرم می تواند قبل از تقصیر خودش، مو یا ناخن دیگری را به عنوان تقصیر کوتاه نماید و ضرری به احرام خود یا دیگری نمی زند.

(مسئله ۴۸۱) تقصیر کردن شیعه و سنّی برای همدیگر اشکال ندارد.

(مسئله ۴۸۲) بانوان باید هنگام تقصیر موی خود را از دید نامحرم بپوشانند، هر چند در صورت نمایان شدن مو، تقصیر آنان صحیح است.

(مسئله ۴۸۳) بعد از تقصیر، همه محرّماتی که به واسطه احرام بر محرم حرام شده بود، حلال می شود.

احکام فاصله زمانی بین عمره تمتّع و حجِ تمتّع

(مسئله ۴۸۴) خروج حج گزار از مکّه، بعد از فراغت عمره تمتّع و قبل از حج، اشکال ندارد. ولی باید در برگشت محرم شود و عمره مفرده به جا آورد. و در این فاصله زمانی انجام عمره مفرده به جا آورد. و در این فاصله زمانی انجام عمره مفرده –ولو مکرراً– جایز است و ضرر به صحت عمره تمتّع و حج نمی زند، بلکه ثواب عظیم دارد.

(مسئله ۴۸۵) اگر کسی در فاصله بین عمره تمتّع و حجّ، از مکّه خارج شود و بعد بدون احرام به مکّه برگردد و در مکّه برای حج احرام ببندد و به

عرفات برود، حجّ و عمره او صحیح است. ولی به جهت ورود بدونِ احرام به مکّه، گناه کرده است.

(مسئله ۴۸۶) مسئولین اجرایی حج و کسانی که شغل آن ها اقتضا می کند که از مکّه خارج شوند، در صورت خروج، می توانند بدون احرام به مکّه برگردند ولی اگر در برگشت، محرم به احرام عمره مفرده شوند و عمره به جا آورند، ثواب عظیم دارد.

(مسئله ۴۸۷) رفتن به غار حراء یا غار ثور و مکان های دیگر نزدیک مکّه، بعد از اتمام عمره تمتّع و قبل از حج، اشکال ندارد و ضرر به صحت حج و عمره نمی زند.

(مسئله ۴۸۸) اگر کسی بعد از فراغت از عمره تمتّع مجبور به ترک حج شود، حجّ او تبدیل به عمره مفرده می شود و باید طواف نساء و نماز آن را به جا آورد.

(مسئله ۴۸۹) خروج از مکّه بعد از عمره تمتّع و یا انجام عمره مفرده در آن مقطع زمانی، برای نایب اشکال ندارد و ضرر به نیابت او نمی زند.

(مسئله ۴۹۰) کوتاه کردن موی سر یا ماشین کردن سر، بعد از اتمام عمره تمتّع و قبل از حج اشکال ندارد و اصلاح صورت، در آن فاصله زمانی حکم خاصّی ندارد و مانند سایر ایّام است.

«اعمال حجّ تمتّع»

حجّ تمتّع متشکّل از سیزده عمل است:

۱. احرام

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعر

۴. رمی جمره عقبه در منی

۵. قربانی درمنی

۶. حلق یا تقصیر در منی

۷. طواف حج

۸. نماز طواف

۹. سعی بین صفا و مروه

۱۰. طواف نساء

۱۱. نماز طواف نساء

۱۲. بیتوته در منی

۱۳. رمی جمرات سه گانه

سیر اجمالی اعمال حج

سیر اجمالی اعمال حج به این صورت است که حج گزار بعد از اتمام عمره

ص: ۹۷۳

تمتّع تا زمانی که برای درک وقوف در عرفات وقت دارد، باید در مکّه محرم شود و به سرزمین عرفات عزیمت نماید و از ظهر تـا غروب آفتـاب روز عرفه (نهم ذی الحجّه) در عرفات وقوف نمایـد. پس از آن بایـد به مشـعرالحرام برود و از طلوع فجر روز عیـد قربان (دهم ذی الحجّه) تا طلوع آفتاب، در مشـعرالحرام وقوف نمایـد. بعـد باید به منی برود و هفت سـنگ به جمره عقبه پرتاب کند. سپس قربانی نماید و بعد از قربانی حلق یا تقصیر کند، یعنی سر را بتراشد یا مقداری از موی سر یا صورت یا ناخن را کوتاه کند.

پس از آن باید به مکّه برگردد و به نحوی که در اعمال عمره گذشت، طواف خانه خدا و نماز طواف و سـعی بین صفا و مروه را به جا آورد ولی تقصـیر نکنـد و پس از سـعی صـفا و مروه، طواف نساء و نماز طواف نساء را به جا آورد. (انجام اعمال مکّه بعد از بیتوته در منی هم جایز است.)

سپس بایـد به سـرزمین منی باز گردد و شب های یازدهم و دوازدهم و احیاناً شب سـیزدهم ذی الحجّه را در منی بیتوته کنـد و روزهای یازدهم و دوازدهم و احیاناً روز سیزدهم به هر یک از جمره های سه گانه، هفت سنگ بزند. و پس از آن، اعمال حجّ تمتّع به پایان خواهد رسید.

اجزاء حجّ تمتّع

اوّل: احرام حجّ

(مسئله ۴۹۱) اوّلین عمل از اعمال حـجّ تمتّع، احرام حج است که از جهت واجبات و محرّمات و مسـتحبّات و مکروهات و سایر جهات با احرام عمره تمتّع یکسان است و فقط از حیث نیّت و زمان و مکان، با احرام عمره تمتّع تفاوت

دارد.

نیّت احرام حج

(مسئله ۴۹۲) احرام باید برای حجّ تمتّع و با قصد قربت باشد.

(مسئله ۴۹۳) لازم نیست نیّت به زبان آورده شود بلکه همین مقدار که در نظر حج گزار باشد همین عملی که همه انجام می دهند را به جا آورد، کفایت می کند. حتی اگر نظر تلفّظ هم خطا کند، اشکال ندارد.

زمان و مکان احرام حج

(مسئله ۴۹۴) زمان احرام حج، بعد از تمام شدن عمره تمتّع است تا زمانی که بعد از احرام، وقت کافی برای رسیدن به وقوف اختیاری عرفه باشد. ولی بهترین وقت احرام حجّ تمتّع، روز ترویه (هشتم ذی الحجّه) است.

(مسئله ۴۹۵) محلّ احرام حج، شهر مکّه مکرّمه است و در هر موضع از شهر مکّه حتّی نقاط تازه ساز، کفایت می کند. ولی مستحبّ است در مسجدالحرام و نزد مقام حضرت ابراهیم یا در حجر حضرت اسماعیل باشد.

ترک احرام حج

(مسئله ۴۹۶) اگر کسی عمداً بدون احرام به عرفات برود، باید برگردد و از مکّه محرم شود و اگر تا وقتی که برای وقوف عرفات و مشعر وقت دارد، برنگشت یا نتوانست برگردد، حجّ او باطل است.

(مسئله ۴۹۷) اگر حج گزار به واسطه فراموشی یا ندانستن مسئله یا عذری، محرم نشود و به عرفات برود، اگر می تواند باید برگردد و از مکّه مکرّمه محرم شود و اگر مشقّت دارد، باید از همان جا که متوجّه شده محرم شود و اگر بعد از تمام شدن حج متوجّه شود، حجّ او صحیح است.

مستحبّات احرام حج تا وقوف در عرفات

(مسئله ۴۹۸) علاوه بر اموری که به عنوان مستحبّات احرام عمره بیان شد، انجام اعمال ذیل نیز در احرام حج، مستحبّ است:

۱ مستحبّ است پس از اینکه شخص احرام بست و از مکّه مکرّمه بیرون آمد همین که بر ابطح مشرِف شود، به آواز بلند تلبیه

بگوید، و چون متوجّه منی شود بگوید:

«اللَّهُمَّ إِيَّاکَ أَرْجُو وَ إِيَّاکَ أَدْعُو فَبَلِّغْنِی أَمَلِی وَ أَصْلِحْ لِی عَمَلِی»

۲ و با تن و دل آرام و با تسبیح و ذکر حق تعالی برود و چون به منی رسید بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَقْدَمَنِيهَا صَالِحاً فِی عَافِيَةٍ وَ بَلَّغَنِی هَذَا الْمَکَانَ»

پس بگوید: «اللَّهُمَّ وَ هَذِهِ مِنًی وَ هِیَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهِ عَلَی أَوْلِيَائِکَ مِنَ الْمَنَاسِکِ فَأَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَمُنَّ عَلَیَّ فِيهَا بِمَا مَنَنْتَ عَلَی أَوْلِيَائِکَ وَ أَهْلِ طَاعَتِکَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُکَ وَ فِی قَبْضَتِکَ»

۳ چون به عرفات متوجّه شود این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِلَيْکَ صَمَدْتُ وَ إِيَّاکَ اعْتَمَدْتُ وَ وَجْهَکَ أَرَدْتُ فَأَسْأَلُکَ أَنْ تُبَارِکَ لِی فِی رِحْلَتِی وَ أَنْ تَقْضِیَ لِی حَاجَتِی وَ أَنْ تَجْعَلَنِی الْيَوْمَ مِمَّنْ تُبَاهِی بِهِ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّی»

(مسئله ۴۹۹) مستحبّ است حج گزار شب عرفه را در منی مشغول عبادت باشد و بهتر آن است که عبادات و خصوصاً نمازها را در مسجد خیف به جا آورد. و بعد از طلوع آفتاب به عرفات برود و مستحبّ است تا آفتاب طلوع نکرده از وادی محسّر رد نشود.

مراحل خروج از احرام حج

(مسئله ۵۰۰) محرّمات احرام حجِ تمتّع، به تدریج و در سه مرحله، حلال می شود:

مرحله اوّل: بعد از حلق یا تقصیر در منی که به وسیله آن همه محرّمات احرام غیر از بوی خوش و التذاذ جنسی حلال می شود.

مرحله دوّم: بعد از انجام طواف حج و نماز آن و به جا آوردن سعی صفا و مروه، استعمال بوی خوش حلال می شود.

مرحله سوّم: بعد از به جا آوردن طواف نساء و نماز آن، التذاذ

جنسی از همسر نیز حلال می گردد.

تعیین روز عرفه و عید قربان

(مسئله ۵۰۱) حجّاج بایـد برای تعیین روز عرفه و عید قربان و سایر ایّام حج، تابع اعلام کشور میزبان باشـند و هماهنگ با سایر حجّاج عمل کننـد. و لازم نیست شـیعیان در این امور تحقیق کنند و نباید به شک یا گمان خود اعتنا نمایند، بلکه اگر بر فرض نادر یقین به خلاف کنند، انجام اعمال در همان ایّام صحیح است.

دوّم: وقوف در عرفات

(مسئله ۵۰۲) کسـی که محرم به احرام حـج شـده واجب است از اول ظهر تا مغرب روز نهم ذی الحجّه در عرفات وقوف کنـد. که به آن وقوف اختیاری عرفه می گویند.

(مسئله ۵۰۳) وقوف در عرفـات بایـد بـا توجّه و با قصـد قربت باشـد، ولی به زبان آوردن نیّت یا خطور به قلب یا گذرانـدن از ذهن واجب نیست.

(مسئله ۵۰۴) وقوف در عرفات یعنی بودن در عرفات؛ بنابراین نشستن در جای مخصوصی و انجام عمل خاصّی لازم نیست ولی ارتباط با خداوند در آن مکان مقدّس خیلی کارساز است.

(مسئله ۵۰۵) وقوف پیاده یا سواره، نشسته یا خوابیده یا در حال حرکت، اشکال ندارد.

(مسئله ۵۰۶) اگر در تمـام وقت وقوف در عرفـات خواب یا بیهوش باشـد یا در توقّف ریا کنـد، وقوف او باطل است، ولی اگر بیشتر وقت را خواب یا بیهوش باشد، اشکال ندارد.

(مسئله ۵۰۷) اگر کسی عمداً تمام وقت وقوف اختیاری عرفه را ترک کند، حجّش باطل است.

(مسئله ۵۰۸) اگر کسـی مقدار کمی توقّف کند و برود یا طرف عصر بیاید و توقّف کند، هرچند توقّف او بسیار کم باشد، حجّ او صحیح است.

(مسئله ۵۰۹) کفاره ترک عمدی وقوف اختیاری عرفات، ذبح یک شتر است.

(مسئله ۵۱۰) اگر کفاره ترک عمدی

وقوف اختیاری عرفات بر کسی واجب شد و قدرت بر قربانی نداشت، باید هر وقت و هر کجا که می تواند، هیجده روز روزه بگیرد.

(مسئله ۵۱۱) اگر کسی سهواً یا به واسطه ندانستن مسئله یا به واسطه عذری نظیر تنگی وقت از ظهر تا مغرب در عرفات نباشد، باید مقداری از شب عید را هر چند بسیار کم باشد در عرفات بماند و این مدّت را وقت وقوف اضطراری عرفه می گویند.

(مسئله ۵۱۲) اگر کسی سهواً یا به واسطه ندانستن مسئله یا به واسطه عذری وقوف اختیاری عرفه را درک نکند و وقوف اضطراری آن را نیز عمداً ترک نماید، حجّ او باطل است.

(مسئله ۵۱۳) اگر کسی سهواً یا به واسطه ندانستن مسئله یا به واسطه عذری، وقوف اختیاری عرفه را درک نکند و وقوف اضطراری آن را نیز سهواً یا به واسطه جهل به مسئله یا به واسطه عذری ترک نماید، وقوف به مشعر (که بعداً می آید) برای صحّت حجّ او کفایت می کند.

(مسئله ۵۱۴) در وقت وقوف بالا رفتن از کوه عرفات (جبل الرّحمه) مکروه است.

(مسئله ۵۱۵) حدودی که عامّه برای عرفات تعیین کرده اند، کفایت می کند و لازم نیست شیعیان در این امور تحقیق کنند و نباید به شک یا گمان خود اعتنا نمایند بلکه اگر بر فرض نادر یقین به خلاف پیدا کنند نیز همان حدود کفایت می کند.

مستحبّات وقوف در عرفات

(مسئله ۵۱۶) مستحبّ است حج گزار در حال وقوف با وضو یا غسل بوده و قلب خود را به حضرت حق «جلّ وعلا» متوجّه ساخته و حمد الهی و تهلیل و تمجید نموده و ثنای حضرت حق را به جا آورد. پس از آن صد مرتبه

«اَللهُ أَكْبَرُ» و صد مرتبه سوره «توحید» را بخواند و آنچه خواهد دعا نماید و از شیطان رجیم به خدا پناه ببرد و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ کُلِّهَا فُکَّ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ وَ أَوْسِعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَ ادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ اللَّهُمَّ لَا تَمْکُرْ بِی وَ لَا تَخْدَعْنِی وَ لَا تَسْتَدْرِجْنِی یَا أَسْمَعَ السَّامِعِینَ وَ یَا أَبْصَرَ النَّاظِرِینَ وَ یَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِینَ وَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِی کَذَا وَ کَذَا»

و حاجت خود را نام ببرد، پس دست به آسمان بردارد و بگوید:

«اللَّهُمَّ حَاجَتِی الَّتِی إِنْ أَعْطَیْتَهَا لَمْ یَضُرَّنِی مَا مَنَعْتَنِی وَ إِنْ مَنَعْتَنِیهَا لَمْ یَنْفَعْنِی مَا أَعْطَیْتَنِی أَسْأَلُکَ خَلَاصَ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ إِنِّی عَبْدُکَ وَ مِلْکُ یَدِکَ وَ نَاصِیَتِی بِیَدِکَ وَ أَجَلِی بِعِلْمِکَ أَسْأَلُکَ أَنْ تُوَفِّقَنِی لِمَا یُرْضِیکَ عَنِّی وَ أَنْ تُسَلِّمَ مِنِّی مَنَاسِکِیَ الَّتِی أَرَیْتَهَا إِبْرَاهِیمَ خَلِیلَکَ وَ دَلَلْتَ عَلَیْهَا حَبِیبَکَ مُحَمَّداً صلی الله علیه وآله وَ لْیَکُنْ فِیمَا تَقُولُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِمَّنْ رَضِیتَ عَمَلَهُ وَ أَطَلْتَ عُمُرَهُ وَ أَحْیَیْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَیَاةً طَیِّبَةً»

و مستحبّ است این دعا را بخواند:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ هُوَ حَیٌّ لَا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَ هُوَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ کَالَّذِی تَقُولُ وَ خَیْراً مِمَّا نَقُولُ وَ فَوْقَ مَا یَقُولُ الْقَائِلُونَ اللَّهُمَّ لَکَ صَلَاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیَایَ وَ مَمَاتِی وَ لَکَ بَرَاءَتِی وَ بِکَ حَوْلِی وَ مِنْکَ قُوَّتِی اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنْ وَسَاوِسِ الصُّدُورِ وَ مِنْ شَتَاتِ الْأَمْرِ

ص: ۹۷۹

وَ مِنْ عَـذَابِ الْقَبْرِ اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُـکَ خَیْرَ الرِّیَـاحِ وَ أَعُوذُ بِکَ مِنْ شَـرِّ مَا تَجِی ءُ بِهِ الرِّیَاحُ وَ أَسْأَلُکَ خَیْرَ اللَّیْلِ وَ خَیْرَ النَّهَارِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِی قَلْبِی نُوراً وَ فِی سَمْعِی وَ بَصَرِی نُوراً وَ لَحْمِی وَ دَمِی وَ عِظَامِی وَ عُرُوقِی وَ مَقْعَدِی وَ مَقَامِی وَ مَدْخَلِی وَ مَخْرَجِی نُوراً وَ أَعْظِمْ لِی نُوراً یَا رَبِّ یَوْمَ أَلْقَاکَ إِنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ»

و در این روز تا می تواند از خیرات و صدقات کوتاهی نکند.

همچنین مستحبّ است رو به کعبه نموده، این اذکار را بگوید: «سُبْحانَ الله» صد مرتبه «أَللهُ أَکْبَرُ» صد مرتبه «ماشاءَاللهُ لا قُوَّهَ الاّ بالله» صدمرتبه «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ یُمِیتُ وَ یُحْیِی بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَ هُوَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ» صدمرتبه پس ده آیه از اوّل سوره بقره بخواند. بعد سوره توحید را سه مرتبه و آیهالکرسی را یک مرتبه تا آخر بخواند. سپس این آیات را بخواند: «إِنَّ رَبَّکُمُ اللَّهُ الَّذی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فی سِتَّهِ أَیَّام ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ یَطْلُبُهُ حَثیثاً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجومَ مُسَخَّراتٍ بِأَمْرِهِ أَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبارَکَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمینَ * ادْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَهً إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدینَ * وَ لا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها وَ ادْعُوهُ خَوْفاً وَ طَمَعاً إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَریبٌ مِنَ الْمُحْسِنینَ» آنگاه سوره های فلق و ناس را بخواند. پس آنچه از نعم الهی به یاد داشته باشد یکایک ذکر نموده و حمد الهی نماید، و همچنین بر اهل و مال و

سایر چیزهایی که حضرت حق جلّ و علا به او تفضّل نموده، حمد بنماید و بگوید: «اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلَی نَعْمَائِکَ الَّتِی لَا تُحْصَی بِعَدَدٍ وَ لَا تُکَافَی بِعَمَلٍ» و مستحبّ است بعد از آن به آیاتی از قرآن که در آنها ذکر حمد شده است خدا را حمد نماید، و به آیاتی که در آنها ذکر تسبیح شده است خدا را تسبیح کند، و به آیاتی که در آنها ذکر تکبیر شده است خدا را تکبیر نماید، و به آیاتی که در آنها ذکر تهلیل شده است خدا را تهلیل کند، و بر محمّد و آل محمّد زیاد صلوات بفرستد، و به هر اسمی از اسماء الله که در قرآن موجود است خدا را بخواند، و به آنچه از اسماء الهی که در یاد دارد خدا را ذکر کند، و به اسماء الهی که در آخر سوره حشر موجود است خدا را بخواند و آنها عبارتند از: «اَللهُ، عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَه، الرَّحمنُ، الرَّحیمُ، الْمَلکُ، القُدُّوسُ، السَّلامُ، الْمُؤْمنُ، الْمُهَیْمنُ، الْعَزیزُ، الْجَبّارُ، الْمُتکَبِّرُ، الْخالقُ، الْبارِی ءُ، الْمُصَوِّرُ» و سپس این دعا را بخواند: «أَسْأَلُکَ یَا اللَّهُ یَا رَحْمَانُ بِکُلِّ اسْمٍ هُوَ لَکَ وَ أَسْأَلُکَ بِقُوَّتِکَ وَ قُدْرَتِکَ وَ عِزَّتِکَ وَ بِجَمِیعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُکَ وَ بِجَمْعِکَ وَ بِأَرْکَانِکَ کُلِّهَا وَ بِحَقِّ رَسُولِکَ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ بِاسْمِکَ الْأَکْبَرِ الْأَکْبَرِ وَ بِاسْمِکَ الْعَظِیمِ الَّذِی مَنْ دَعَاکَ بِهِ کَانَ حَقّاً عَلَیْکَ أَنْ تُجِیبَهُ وَ بِاسْمِکَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِی مَنْ دَعَاکَ بِهِ کَانَ حَقّاً عَلَیْکَ أَنْ لَا تَرُدَّهُ وَ أَنْ تُعْطِیَهُ مَا سَأَلَ أَنْ تَغْفِرَ لِی جَمِیعَ ذُنُوبِی فِی جَمِیعِ عِلْمِکَ فِیَّ» و هر حاجت که دارد

بخواهد، و از حق سبحانه و تعالی طلب کند که در سال آینده و در هر سال توفیق حجّ پیدا کند. و هفتاد مرتبه بگوید: «أَسْأَلُکَ الْجَنَّهَ» و هفتاد مرتبه بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّی و أَتُوبُ الَیْه» پس این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ فُکَّنِی مِنَ النَّارِ وَ أَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلَالِ الطَّیِّبِ وَ ادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ شَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَم» و نزدیک غروب آفتاب بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنْ تَشَتُّتِ الْأَمْرِ وَ مِنْ شَرِّ مَا یَحْدُثُ بِاللَّیْلِ وَ النَّهَارِ أَمْسَی ظُلْمِی مُسْتَجِیراً بِعَفْوِکَ وَ أَمْسَی خَوْفِی مُسْتَجِیراً بِأَمَانِکَ وَ أَمْسَی ذُلِّی مُسْتَجِیراً بِعِزِّکَ وَ أَمْسَی وَجْهِیَ الْفَانِی مُسْتَجِیراً بِوَجْهِکَ الْبَاقِی یَا خَیْرَ مَنْ سُئِلَ وَ یَا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطَی جَلِّلْنِی بِرَحْمَتِکَ وَ أَلْبِسْنِی عَافِیَتَکَ وَ اصْرِفْ عَنِّی شَرَّ جَمِیعِ خَلْقِک» ادعیه وارده در این روز شریف بسیار است و هر مقدار که میسور باشد خواندن دعا مناسب است و بسیار خوب است که در این روز، دعای عرفه حضرت سیّدالشّهداء و دعای حضرت زین العابدین که در صحیفه کامله است خوانده شود. مستحبّ است بعد از غروب آفتاب این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ وَ ارْزُقْنِیهِ أَبَداً مَا أَبْقَیْتَنِی وَ اقْلِبْنِی الْیَوْمَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجَاباً لِی مَرْحُوماً مَغْفُوراً لِی بِأَفْضَلِ مَا یَنْقَلِبُ بِهِ الْیَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِکَ وَ حُجَّاجِ بَیْتِکَ الْحَرَامِ وَ اجْعَلْنِی الْیَوْمَ مِنْ اکرم وَفْدِکَ عَلَیْکَ وَ أَعْطِنِی أَفْضَلَ مَا أَعْطَیْتَ أَحَداً مِنْهُمْ مِنَ الْخَیْرِ وَ الْبَرَکَهِ وَ الْعَافِیَهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ الرِّضْوَانِ وَ الْمَغْفِرَهِ وَ بَارِکْ لِی فِیمَا أَرْجِعُ إِلَیْهِ مِنْ أَهْلٍ أَوْ مَالٍ أَوْ قَلِیلٍ

أَوْ کَثِیرٍ وَ بَارِکْ لَهُمْ فِیَّ» و بسیار بگوید: «اللَّهُمَّ أَعْتِقْنِی مِنَ النَّارِ»

سوّم: وقوف در مشعرالحرام

(مسئله ۵۱۷) سومین عمل حج، وقوف مشعرالحرام است که بعد از وقوف عرفات، در مشعرالحرام یا مزدلفه انجام می شود.

(مسئله ۵۱۸) زمان وقوف مشعرالحرام از طلوع فجر تا طلوع آفتاب روز دهم ذی الحجّه است. ولی سزاوار است حج گزار بعد از مغرب، از عرفات به مشعرالحرام برود و شب عید را در آنجا بماند.

(مسئله ۵۱۹) وقوف مشعر باید با توجّه و قصد قربت باشد.

(مسئله ۵۲۰) وقت نیت وقوف، هنگام طلوع فجر است. یعنی حج گزار در هنگام طلوع صبح باید نیت کند که تا طلوع آفتاب در مشعر وقوف کند.

(مسئله ۵۲۱) اگر کسی عمداً تا قبل از طلوع فجر به مشعرالحرام نرود گناه کرده است، ولی حجّ او صحیح است.

(مسئله ۵۲۲) اگر حج گزار سهواً یا جهلاً یا به واسطه عذری تا قبل از طلوع فجر به مشعرالحرام نرود، مانعی ندارد.

(مسئله ۵۲۳) اگر کسی عمداً مقدار کمی از وقوف اختیاری مشعر را درک کند، هرچند توقّف او بسیار کم باشد حجّ او صحیح است، گرچه گناه کرده است.

(مسئله ۵۲۴) وقوف در مشعرالحرام به غیر از وقوف اختیاری دارای دو وقوف اضطراری نیز می باشد. وقوف اضطراری اول، مقداری از شب عید است که به آن وقوف اضطراری لَیلی می گویند. و وقوف اضطراری دوّم، مقداری از صبح عید، از طلوع آفتاب تا اذان ظهر می باشد که به آن وقوف اضطراری نَهاری گفته می شود.

(مسئله ۵۲۵) اگر حج گزار عمداً تمام وقوف اختیاری مشعر را ترک نماید، در صورتی که وقوف اضطراری اوّل یعنی مقداری از شب عید را (ولو بسیار کم) درک کرده باشد، حجّ او صحیح است.

ص: ۹۸۳

مسئله ۵۲۶) اگر کسی عمداً تمام وقوف اختیاری مشعر را ترک نماید، و هیچ مقدار از وقوف اضطراری اوّل را هم (ولو بسیار کم) درک نکرده باشد، حجّ او باطل می شود.

(مسئله ۵۲۷) اگر کسی عمداً تمام وقوف اختیاری مشعر را ترک نماید و سهواً یا به واسطه جهل به مسئله یا عذری وقوف اضطراری اوّل را هم ترک کرده باشد باید وقوف اضطراری دوّم را درک کند. یعنی بعد از طلوع آفتاب تا ظهر، ولو به مقدار کم، در مشعرالحرام توقّف نماید.

(مسئله ۵۲۸) اگر کسی که وظیفه اش درک وقوف اضطراری دوّم است، این وقوف را نیز عمداً ترک نماید، حجّ او باطل است.

(مسئله ۵۲۹) اگر کسی که وظیفه اش درک وقوف اضطراری دوّم است، این وقوف را سهواً یا جهلاً یا به واسطه عذری ترک نماید، در صورتی که وقوف به عرفه را (ولو به مقدار کم، گرچه وقوف اضطراری آن را) درک کرده باشد، حجّ او صحیح است.

(مسئله ۵۳۰) اگر کسی که وظیفه اش درک وقوف اضطراری دوّم است، این وقوف را سهواً یا جهلاً یا به واسطه عذری ترک نماید، و وقوف به عرفه را هم (ولو به مقدار کم، گرچه وقوف اضطراری آن را) درک نکرده باشد، حجّ او باطل است.

(مسئله ۵۳۱) در هر صورتی که به جهت ترک وقوف به مشعر حجّ کسی باطل شود، احرام او تبدیل به عمره مفرده می شود و باید یک گوسفند ذبح کند و حجّ را در سال های بعد اعاده نماید.

(مسئله ۵۳۲) زن ها و افراد ضعیف و معذور، نظیر خدمه کاروان ها و افرادی که سرپرست زن ها و افراد ضعیف هستند، می توانند وقوف اضطراری اوّل را درک کنند.

یعنی مقداری از شب را در مشعرالحرام بمانند و قبل از طلوع فجر، بلکه قبل از نصف شب از مشعر بیرون روند. ولی مستحبّ است بعد از نماز صبح حرکت کنند تا قبل از طلوع آفتاب به وادی محسّر که حدّ مشعرالحرام است برسند و بعد از طلوع آفتاب از آنجا بگذرند.

(مسئله ۵۳۳) افرادی که سرپرست افراد ضعیف و بیمار هستند و به همراه آن ها وقوف اضطراری اول را درک می کنند و از مشعرالحرام کوچ می نمایند، لازم نیست برای درک وقوف اختیاری مشعر برگردند و همان وقوف اضطراری برای آن ها کفایت می کند.

(مسئله ۵۳۴) افراد معذور یا همراهان آن ها، اگر نایب باشند نیز می توانند به وقوف اضطراری مشعر اکتفا کنند و زودتر از مشعر خارج شوند و ضرر به صحّت نیابت آنان نمی زند.

(مسئله ۵۳۵) حدودی که عامّه برای مشعر تعیین کرده اند، کفایت می کند و لازم نیست شیعیان در این امور تحقیق کنند و نباید به شک یا گمان خود اعتنا نمایند بلکه اگر بر فرض نادر یقین به خلاف پیدا کنند نیز همان حدود کفایت می کند.

مستحبّات وقوف در مشعر الحرام

(مسئله ۵۳۶) در وقوف مشعر الحرام چند چیز مستحبّ است:

۱ مستحبّ است با بدن و دلی آرام از عرفات به سوی مشعر الحرام متوجّه شود و استغفار نماید و همین که از سمت راست به تلّ سرخ رسید بگوید:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْ مَوْقِفِی وَ زِدْ فِی عِلْمِی وَ سَلِّمْ لِی دِینِی وَ تَقَبَّلْ مَنَاسِکِی»

۲ مستحبّ است شب عید را در مشعرالحرام با خضوع و خشوع به هر مقدار که میسور باشد به عبادت و اطاعت الهی به سر برد و نماز بخواند و ذکر بگوید

و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ جَمْعٌ اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ أَنْ تَجْمَعَ لِی فِیهَا جَوَامِعَ الْخَیْرِ اللَّهُمَّ لَا تُؤْیِسْنِی مِنَ الْخَیْرِ الَّذِی سَأَلْتُکَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِی فِی قَلْبِی وَ أَطْلُبُ إِلَیْکَ أَنْ تُعَرِّفَنِی مَا عَرَّفْتَ أَوْلِیَاءَکَ فِی مَنْزِلِی هَذَا وَ أَنْ تَقِیَنِی جَوَامِعَ الشَّرِّ»

۳ مستحبّ است نماز مغرب و عشاء را با یک اذان و اقامه، در مشعر بخواند گرچه ثلث شب نیز بگذرد و نوافل نماز مغرب را بعد از نماز عشاء بخواند.

۴ مستحبّ است بعد از نماز صبح، با طهارت حمد و ثنای الهی را به جا آورد و هر مقداری که میسور باشد از نعم و تفضّلات حضرت حق جلّ و علا ذکر کند و متذکّر نعمت هایی از جمله توفیق تشرّف به حج شود و بر محمّد و آل محمّد صلوات بفرستد، آنگاه دعا نماید و این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فُکَّ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ وَ أَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلَالِ وَ ادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ اللَّهُمَّ أَنْتَ خَیْرُ مَطْلُوبٍ إِلَیْهِ وَ خَیْرُ مَدْعُوٍّ وَ خَیْرُ مَسْئُولٍ وَ لِکُلِّ وَافِدٍ جَائِزَهٌ فَاجْعَلْ جَائِزَتِی فِی مَوْطِنِی هَذَا أَنْ تُقِیلَنِی عَثْرَتِی وَ تَقْبَلَ مَعْذِرَتِی وَ أَنْ تَجَاوَزَ عَنْ خَطِیئَتِی ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَی مِنَ الدُّنْیَا زَادِی»

۵ مستحبّ است سنگ ریزه هایی را که در منی می خواهد رمی کند، از مزدلفه بردارد و بهتر است هفتاد سنگ یا بیشتر بردارد.

۶ مستحبّ است وقتی که از مزدلفه به سوی منی رفت و به وادی محسّر رسید، به مقدار صد قدم هروله کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ سَلِّمْ لِی عَهْدِی وَ اقْبَلْ تَوْبَتِی وَ أَجِبْ دَعْوَتِی وَ اخْلُفْنِی فِیمَنْ تَرَکْتُ بَعْدِی»

چهارم: رمی جمره عقبه

(مسئله ۵۳۷) چهارمین عمل

واجب حجّ تمتّع رمی جمره عقبه است که بایـد در روز عیـد قربـان، از طلوع آفتـاب تـا مغرب، در سـرزمین منی انجام شود. و منظـور از آن پرتـاب هفـت سـنگ یکی پس از دیگری بـه آخرین سـتونی است که در منی واقـع شـده و به آن جمره عقبه می گویند.

(مسئله ۵۳۸) فرقی نمی کند رمی کننده پیاده باشد یا سواره، نشسته باشد یا ایستاده و به هر حالتی که باشد کفایت می کند.

(مسئله ۵۳۹) رمی جمره باید با توجه به عمل و با قصد قربت باشد.

(مسئله ۵۴۰) رمی تمامی دیوار ۲۵ متری که در منی ساخته اند و دیواری که احیاناً در آینده اضافه می شود و رمی از طبقه دوم و طبقاتی که احیاناً در آینده اضافه می شود، جایز است.

(مسئله ۵۴۱) غیر از سنگ یا ریگ، رمی با چیز دیگری نظیر کلوخ، سنگ، شن و مانند اینها کفایت نمی کند.

(مسئله ۵۴۲) سـنگ ها بایـد به جمره پرتاب شود، پس اگر سـنگ ها را روی جمره بگذارد یا در حالی که سـنگ در دست او است به جمره بکوبد، کافی نیست.

(مسئله ۵۴۳) سنگ ها باید به جمره اصابت کند و انداختن در حوضچه پایین جمره یا روی سنگ های پایین آن کافی نیست.

(مسئله ۵۴۴) سـنگ ها حتماً بایـد یکی یکی به جمره برسد و اگر کسـی هفت ریگ را با هم به جمره بزند کفایت نمی کند و فقط یک مرتبه محسوب می گردد.

(مسئله ۵۴۵) ریگ ها باید بکر باشد یعنی کسی با آنها رمی نکرده باشد، و همچنین باید از حرم برداشته شود، و مستحبّ است از مشعرالحرام برچیده شود.

(مسئله ۵۴۶) سنگ ها باید مباح باشند. بنابراین رمی با سنگ غصبی یا سنگی که دیگری برای خود جمع

کرده – بدون رضایت او– مجزی نیست.

(مسئله ۵۴۷) لازم نیست ریگ هایی که برای رمی جمره برداشته می شود پاک باشد، گرچه مستحبّ است.

(مسئله ۵۴۸) اگر کسی شک کند ریگ هایی که از حرم برداشته، از حرم است یا نه، و یا بکر است یا نه، به شک خود اعتنا نکند. همچنین باید به طور متعارف سنگ بردارد و تفحّص در این موارد لازم نیست، بلکه جایز هم نمی باشد.

(مسئله ۵۴۹) اگر حج گزار بعد از فراغت از رمی، در صحیح به جا آوردن آن شک کند، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مسئله ۵۵۰) اگر کسی احتیاطاً بیش از هفت سنگ پرتاب کند اشکال ندارد، مگر دچار وسواس شود که باید ترک کند.

(مسئله ۵۵۱) اگر سنگ دو نفر که در حال رمی هستند به هم اصابت کند و با هم به جمره برسد و یا شتاب یکی موجب پرتاب دیگری به جمره شود، اشکال ندارد. همانگونه که اگر سنگ به جایی اصابت نماید و کمانه کند و به جمره بخورد، اشکال ندارد.

(مسئله ۵۵۲) اگر کسی در بین رمی، در صحیح به جا آوردن آن شک کند، مثلاً شک کند که به جمره رسیده یا نه، باید دوباره رمی کند.

(مسئله ۵۵۳) اگر در بین رمی در تعداد ریگ های زده شده شک کند، باید بنا را بر اقلّ بگذارد.

(مسئله ۵۵۴) اگر بعد از فراغت از رمی در تعداد ریگ ها شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.

(مسئله ۵۵۵) گمان در رمی اعتبار ندارد و حکم شک را دارد.

(مسئله ۵۵۶) رعایت طهارت در وقت رمی واجب نیست، گرچه مستحبّ است بدن و لباس حج گزار پاک باشد و با وضو، بلکه با غسل

باشد.

(مسئله ۵۵۷) رمی در شب در حال اختیار جایز نیست ولی افرادی که رمی برای آنها مشقّت دارد نظیر زن ها و افراد مسنّ و ضعیف و مریض و همراهان آن ها می توانند در شب رمی کنند.

(مسئله ۵۵۸) اگر کسی نتواند رمی کند، باید نایب بگیرد و رمی نایب حتماً باید در روز انجام شود. و مستحبّ است نایب در حضور منوبٌ عنه ریگ بیندازد.

(مسئله ۵۵۹) اگر بعد از رمی جمره توسط نایب، عذر منوبٌ عنه بر طرف شود، لازم نیست خودش رمی را اعاده کند.

(مسئله ۵۶۰) اگر عذر منوبٌ عنه قبل از رمی نایب بر طرف شود، باید خودش رمی کند. ولی اگر در حین رمی نایب عذر او برطرف گردد، می تواند رمی را ادامه دهد و بهتر است اعاده کند.

(مسئله ۵۶۱) اگر کسی سهواً یا جهلاً یا به واسطه عذری در روز عید رمی نکند مانعی ندارد و باید روز بعد آن را قضا نماید.

(مسئله ۵۶۲) اگر کسی عمداً در روز عید رمی نکند، مانعی ندارد و باید روز بعد آن را قضا نماید، گرچه گناه کرده است.

(مسئله ۵۶۳) اگر حج گزار سهواً یا جهلاً یا به واسطه ندانستن مسئله، یکی از اعمال حجّ نظیر ذبح یا حلق را قبل از رمی انجام داد، مانعی ندارد و باید رمی کند و هر دو عمل صحیح است.

(مسئله ۵۶۴) اگر عمداً یکی از اعمال حجّ نظیر ذبح و یا حلق را قبل از رمی بجا آورد، باید رمی کند و اعمالش صحیح است، گرچه معصیت کرده است.

(مسئله ۵۶۵) اگر کسی بعد از تمام شدن روز عید متوجّه شود که روز عید رمی نکرده، باید قضای آن را به جا آورد.

ص: ۹۸۹

مسئله ۵۶۶) اگر کسی رمی را عمداً یا سهواً یا جهلاً یا به واسطه عذری ترک کند، باید تا وقتی که در منی حضور دارد یعنی روزهای یازدهم و دوازدهم و احیاناً روز سیزدهم آن را قضا نماید، و اگر به مکّه رفته باید برگردد و رمی را قضا کند و حجّش صحیح است، گرچه در صورت عمد گناه کرده است.

(مسئله ۵۶۷) کسی که می خواهد رمی جمره عقبه را در روزهای بعد به جا آورد، لازم نیست آن را زودتر از رمی جمرات آن روزها انجام دهد، گرچه بهتر است اول قضای رمی جمره عقبه را به جا آورد و بعد جمرات سه گانه را رمی نماید.

(مسئله ۵۶۸) اگر کسی که باید رمی را قضا کند، تا روز سیزدهم رمی قضا را به جا نیاورد، باید آن را در سال بعد قضا کند، و اگر خودش نمی تواند باید نایب بگیرد و حجّش صحیح است، گرچه در صورت عمد گناه کرده است.

(مسئله ۵۶۹) جمره عقبه و سایر جمرات را از هر طرف آن می شود رمی کرد، گرچه مستحبّ است هنگام رمی جمره عقبه پشت به قبله و هنگام رمی دو جمره دیگر، رو به قبله باشد.

مستحبّات رمی جمره عقبه

(مسئله ۵۷۰) چند چیز در رمی مستحبّ است:

۱ با خضوع و خشوع باشد.

۲ با طهارت باشد.

۳ هنگام رمی جمره عقبه پشت به قبله و هنگام رمی جمره اولی و جمره وسطی رو به قبله باشد.

۴ هنگام رمی جمره عقبه بین او و جمره، ده تا پانزده ذراع (پنج تا هفت متر) فاصله باشد و در رمی جمره اولی و وسطی، کنار جمره بایستد.

۵ سنگ

ریزه را بر انگشت ابهام (شَست) گذاشته و با ناخن انگشت شهادت (انگشت پهلوی شَست) بیندازد.

۶ مستحبّ است هنگامی که سنگ ها را در دست گرفته و آماده رمی است این دعا را بخواند:

«أَللَّهُمَّ هذه حَصَیَاتی فَأَحْصِهِنَّ لی وَ ارْفَعهُنَّ فی عَمَلی»

۷ هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید و این دعا را بخواند:

«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّی الشَّیْطَانَ اللَّهُمَّ تَصْدِیقاً بِكِتَابِكَ وَ عَلَی سُنَّهِ نَبِیِّكَ ص اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجّاً مَبْرُوراً وَ عَمَلًا مَقْبُولًا وَ سَعْیاً مَشْكُوراً وَ ذَنْباً مَغْفُوراً»

۸ پس از برگشتن به جای خود در منی این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ وَ عَلَیْكَ تَوَكَّلْتُ فَنِعْمَ الرَّبُّ وَ نِعْمَ الْمَوْلَی وَ نِعْمَ النَّصِیرُ»

پنجم: قربانی

(مسئله ۵۷۱) بر کسی که حجّ تمتّع به جا می آورد، واجب است بعد از رمی جمره عقبه در روز عید قربان، قربانی کند.

(مسئله ۵۷۲) قربانی نیز باید با توجه و قصد قربت انجام شود.

(مسئله ۵۷۳) قربانی باید یک شتر یا یک گاو یا یک گوسفند باشد و سایر حیوانات غیر از این سه حیوان، کافی نیست.

(مسئله ۵۷۴) هرکس باید یک قربانی انجام دهد و شرکت چند نفر در یک قربانی، در حال اختیار و اضطرار جایز نیست.

(مسئله ۵۷۵) قربانی در هر نقطه از منی – مسلخ جدید و قدیم – و حدودی که عامّه برای مسلخ تعیین کرده اند، مجزی است. ولی در مکان دیگری خارج از منی جایز نیست.

(مسئله ۵۷۶) اگر کسی سهواً یا جهلًا، یا به واسطه عذری در منی ذبح نکرد، هر جا ذبح کرده باشد کافی است.

(مسئله ۵۷۷) قربانی باید بعد از رمی جمره عقبه انجام شود، ولی اگر کسی زودتر انجام داد اشکال ندارد،

گرچه در صورت عمد گناه کرده است.

(مسئله ۵۷۸) اگر حج گزار در روز عید سهواً، جهلاً یا به واسطه عذری، بلکه عمداً ذبح نکرد، حجّ او صحیح است، گرچه در صورت عمد گناه کرده است و باید در روزهای یازدهم و دوازدهم، یا در بقیه ذی الحجّه در منی ذبح نماید، و اگر نکرد باید در سال بعد قضای آن را در منی به جا آورد و اگر نمی تواند، نایب بگیرد.

(مسئله ۵۷۹) حیوانی که ذبح می شود، چند شرط دارد:

۱ اگر شتر است داخل در سال ششم و اگر گاو است داخل در سال سوّم و اگر گوسفند است داخل در سال دوّم شده باشد.

۲ سالم باشد، بنابراین حیوان مریض کافی نیست.

۳ خیلی پیر نباشد.

۴ تامّ الاجزاء باشد. بنابراین حیوان کور یا لنگ دائمی و گوش بریده و بی دم یا دم بریده و شاخ شکسته و بی تخم یا تخم کشیده یا کوبیده کافی نیست.

۵ زیاد لاغر نباشد.

(مسئله ۵۸۰) اگر کسی حیوانی را به گمان اینکه دارای شرایط است ذبح کرد و بعد معلوم شد که آن شرایط را نداشته، اشکال ندارد.

(مسئله ۵۸۱) اگر حج گزار شرایط قربانی را نداند و حیوانی که دارای شرایط نیست ذبح نماید، کفایت می کند.

(مسئله ۵۸۲) اگر قربانی دارای شرایط یافت نشود، ذبح حیوانی که شرایط را ندارد کافی است.

(مسئله ۵۸۳) اگر بعد از ذبح شک کند که آیا قربانی دارای شرایط بوده یا نه، بلکه اگر گمان یا یقین کند که دارای شرایط نبوده، کفایت می کند.

(مسئله ۵۸۴) ذبح قربانی با کاردهای استیل که معلوم نیست از آهن است یا نه، اشکال ندارد.

(مسئله ۵۸۵) ذبح قربانی با وسایل ماشینی

– در صورت رعایت احکام ذبح– جایز است.

نیابت در قربانی

(مسئله ۵۸۶) نایب گرفتن برای قربانی و ذبح، مطلقاً جایز است و در این صورت باید کسی که نایب شده، قصد قربت نماید و قصد قربت ذبح کننده شرط نیست. بنابراین اگر ذبح کننده قصد قربت نکرد یا شیعه نبود، اشکال ندارد.

(مسئله ۵۸۷) اتّصال بین ذبح و قصد قربت لازم نیست، بنابراین اگر کسی با قصد قربت، دیگری را برای ذبح فرستاد و او ذبح نمود، کفایت می کند. گرچه آن دیگری قصد قربت نکند یا شیعه نباشد.

(مسئله ۵۸۸) نایب قربانی باید ثقّه باشد و در این صورت اگر منوبٌ عنه شک کرد که آیا نایب ذبح نموده یا قربانی دارای شرایط ذبح بوده یا نه، بلکه اگر گمان دارد که قربانی حائز شرایط نبوده، به شک یا گمان خود اعتنا نکند.

(مسئله ۵۸۹) اگر نایب از روی جهل یا اشتباه بر خلاف دستور شرع عمل کند، لازم نیست دو مرتبه ذبح کند.

(مسئله ۵۹۰) اگر نایب عمداً بر خلاف دستور شرع عمل کرد باید دو مرتبه ذبح کند، و غرامت آن نیز به عهده خود نایب است.

(مسئله ۵۹۱) نایب می تواند قبل از خود، به نیابت از دیگران ذبح کند.

بدل قربانی

(مسئله ۵۹۲) اگر قربانی برای کسی پیدا نشود، یا قدرت خرید نداشته باشد، باید سه روز پی در پی در حجّ و هفت روز بعد از مراجعت از حج، روزه بگیرد (در این هفت روز پی درپی بودن شرط نیست.)

(مسئله ۵۹۳) اگر کسی قدرت بر ذبح قربانی ناقص پیدا کرد، باید همان قربانی ناقص را ذبح کند و نمی تواند روزه بدل از قربانی بگیرد.

(مسئله ۵۹۴) کسی که پول قربانی ندارد ولی

متاعی در وطن یا همراه خود دارد که با فروش آن، پول قربانی تأمین می شود، باید بفروشد و قربانی بخرد.

(مسئله ۵۹۵) کسی که پول قربانی ندارد ولی می تواند قرض کند و در وطن قرض خود را ادا نماید، باید قرض کند و قربانی بخرد.

(مسئله ۵۹۶) اگر قرض کردن یا فروش چیزی، یا کسب برای خرید قربانی مشقّت داشته باشد، لازم نیست قربانی کند ولی اگر خود را به مشقّت انداخت و قربانی کرد، قربانی او کفایت می کند.

(مسئله ۵۹۷) سه روز روزه بدل از قربانی را می شود در سفر گرفت. ولی باید در ماه ذی الحجّه و بعد از عمره تمتّع باشد و در روز عید قربان و در ایّام تشریق (از یازدهم تا سیزدهم)، نباشد و بهتر است از روز هفتم تا نهم ذی الحجّه باشد.

(مسئله ۵۹۸) اگر کسی روز هفتم را روزه نگرفت، می تواند روز هشتم و نهم را روزه بگیرد و روزه سوّم را بعد از ایّام تشریق بگیرد.

(مسئله ۵۹۹) اگر کسی سه روز روزه را نگرفت تا ماه ذی الحجّه تمام شد باید خودش یا نایبش در سال بعد در منی قربانی نماید.

(مسئله ۶۰۰) اگر کسی بعد از سه روز روزه یا در اثنای آن قدرت بر قربانی پیدا کرد، لازم نیست قربانی کند، بلکه قربانی کفایت نمی کند و باید روزه ها را بگیرد.

(مسئله ۶۰۱) هفت روزه باقیمانده باید بعد از مراجعت از سفر، در وطن گرفته شود، و گرفتن این روزه ها در مکّه یا شهر دیگری یا بین راه جایز نیست، مگر با قصد اقامت ده روز.

مستحبّات قربانی

(مسئله ۶۰۲) چند چیز در قربانی مستحبّ است:

۱ قربانی، شتر باشد و در

صورت عدم امکان، گاو و بسیار فربه باشد و در صورتی که هیچکدام نشد، به گوسفند اکتفا کند.

۲ اگر شتر یا گاو است، ماده باشد، و اگر گوسفند است نر باشد.

۴ اگر می تواند خودش ذبح کند و اگر نمی تواند دست خود را روی دست ذبح کننده بگذارد.

۵ قربانی را سه قسمت کند، مقداری از آن را خودش بخورد و مقداری از آن را هدیه دهد، و مقداری از آن را صدقه دهد.

۶ مستحبّ است در وقت ذبح یا نحر این دعا را بخواند:

«وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ حَنِیفاً وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ إِنَّ صَلَاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیَایَ وَ مَمَاتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ بِذَلِکَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ اللَّهُمَّ مِنْکَ وَ لَکَ بِسْمِ اللَّهِ وَ اللَّهُ أَکْبَرُ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّی»

(مسئله ۶۰۳) اگر کسی به استحباب تقسیم قربانی عمل نکرد و قربانی را رها نمود ضامن نیست.

ذبح کفّاره

(مسئله ۶۰۴) حیوانی که باید برای کفّاره ذبح شود، هیچ یک از شرایط قربانی حجّ را ندارد، بنابراین ذبح گوسفند معیوب برای کفاره اشکال ندارد.

(مسئله ۶۰۵) لازم نیست حیوانی که برای کفّاره ذبح می شود در منی یا مکّه و یا در ایّام ذی الحجّه باشد، بلکه مطلقاً می تواند آن را در وطن خود ذبح نماید و در زمان حاضر ذبح کفارات در وطن مهمتر است.

(مسئله ۶۰۶) مصرف حیوانی که برای کفّاره ذبح می شود، مانند مصرف قربانی در حجّ است (مستحبّ است آن را سه قسمت کند، قسمتی به فقرا و قسمتی هدیه و قسمتی را بخورد)، ولی بهتر است تمام آن را صدقه بدهد.

ششم: حلق یا تقصیر

ص: ۹۹۵

مسئله ۶۰۷) ششمین عمل از اعمال حجّ تمتّع که باید روز عید و بعد از رمی و ذبح انجام شود، حلق یا تقصیر است.

(مسئله ۶۰۸) مکان حلق یا تقصیر در حجّ تمتّع، منی است.

(مسئله ۶۰۹) حج گزار بین حلق (سر تراشیدن) و تقصیر (چیدن قدری از ناخن یا موی سر یا صورت) مخیّر است، هر چند سال اول حجّ او باشد یا نایب باشد.

(مسئله ۶۱۰) کسانی که سال اوّل حجّ آنها است، بهتر است حلق نمایند، بلکه حلق برای همه بهتر از تقصیر است.

(مسئله ۶۱۱) زن ها باید تقصیر کنند، و تراشیدن سر برای آنها کافی نیست.

(مسئله ۶۱۲) در تقصیر چنانچه در احکام عمره گذشت چیدن مقدار کمی از موی سر یا ریش یا گرفتن یک ناخن کفایت می کند، ولی در حلق باید تمام سر را بتراشد.

(مسئله ۶۱۳) حلق و تقصیر چون از عبادات است باید با توجّه به عمل و با قصد تقرّب انجام گیرد و اگر دیگری هم سر او را می تراشد یا تقصیر می کند باید خودش نیّت کند.

(مسئله ۶۱۴) در تقصیر، کندن مو کفایت نمی کند و باید موی سر یا صورت چیده شود.

(مسئله ۶۱۵) کسی که هنوز محرم است و حلق یا تقصیر نکرده، می تواند برای دیگری حلق یا تقصیر کند و ضرر به احرام هیچ کدام نمی زند.

(مسئله ۶۱۶) اگر کسی سرش مو نداشته باشد، باید تقصیر کند، و تراشیدن ریش یا چیدن موهای سایر بدن کافی نیست، علاوه بر اینکه تراشیدن ریش در حالت عادی هم حرام است.

(مسئله ۶۱۷) اگر کسی سهواً یا جهلاً یا به واسطه عذری بلکه عمداً در روز عید یا در منی حلق یا تقصیر نکرد، حجِ ّاو صحیح است

و اگر می توانـد بایـد به منی بر گردد و اگر نمی توانـد بر گردد یا می تواند ولی برنگردد، هرجا به جا آورد کافی است، و لازم نیست موی خود را به منی بفرستد. ولی در صورت عمد گناهکار است.

(مسئله ۶۱۸) اگر حـج گزار حلق یا تقصـیر را قبل از رمی یا ذبـح انجام داد کفایت می کنـد و حجّ او صـحیح است، گرچه در صورت عمد گناه کرده است.

(مسئله ۶۱۹) اگر حلق یا تقصـیر را بعد از طواف حجّ یا سعی یا طواف نساء انجام داد کفایت می کند و حجّ او صـحیح است، گرچه در صورت عمد گناه کرده است.

(مسئله ۶۲۰) بعد از حلق یا تقصـیر تمام محرماتی که به واسـطه احرام بر حج گزار حرام شده بود حلال می شود، مگر استعمال بوی خوش که بعـد از انجام طواف حج و نماز آن و سـعی صـفا و مروه حلال می شود و التذاذ جنسـی که بعد از به جا آوردن طواف نساء و نماز آن، حلال می گردد.

مستحبّات حلق یا تقصیر

(مسئله ۶۲۱) چند چیز در حلق و تقصیر مستحبّ است:

۱ اگر سر می تراشد از جانب راست جلوی سر شروع کند و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ أَعْطِنِی بِکُلِّ شَعْرَهٍ نُوراً یَوْمَ الْقِیَامَه»

«خدایا، برای هر مویی نوری در روز قیامت به من عطا فرما.»

۲ موی سر خود را در منی در خیمه خود دفن نماید.

۳ بعد از تراشیدن سر، ریش وشارب خود را اصلاح کند و تمام ناخن های خود را بگیرد.

هفتم تا یازدهم: اعمال مکّه

(مسئله ۶۲۲) بعد از حلق یا تقصیر، اعمال پنج گانه مکّه بر حج گزار واجب می شود که عبارتند از:

۱. طواف حج که به آن طواف زیارت نیز

گفته می شود.

۲. نماز طواف

۳. سعی بین صفا و مروه

۴. طواف نساء

۵. نماز طواف نساء

(مسئله ۶۲۳) کیفیّت اعمال مکّه به همان صورتی است که در اعمال عمره گذشت، مگر اینکه تقصیر ندارد و باید این اعمال به نیّت اعمال حج به جا آورده شود.

(مسئله ۶۲۴) وقت به جا آوردن اعمال مکّه، بعد از تقصیر در منی، تا آخر ذی الحجّه است گرچه مستحبّ است در روز عید و یا در ایّام تشریق به جا آورده شود.

(مسئله ۶۲۵) مراجعت به مکّه برای انجام اعمال پنج گانه در روز عید و بعد از اعمال منی جایز بلکه مستحبّ است.

(مسئله ۶۲۶) حج گزار می تواند بعد از حلق یا تقصیر به مکّه برود و اعمال مکّه را به جا آورد و برای بیتوته نیمه دوّم شب به منی برگردد. همانگونه که می تواند بعد از تقصیر در منی بماند و بیتوته نیمه اوّل شب یازدهم را درک کند و بعد از نیمه شب به مکّه برود و اعمال را به جا آورد. همچنین می تواند بعد از تقصیر تا آخر ایّام تشریق در منی بماند و پس از آن به مکّه برگردد و تا آخر ذی الحجّه اعمال مکّه را به جا آورد.

(مسئله ۶۲۷) اگر کسی اعمال مکّه را قبل از اعمال منی به جا آورد، کفایت می کند و حجّ او صحیح است، گرچه در صورت عمد گناه کرده است.

(مسئله ۶۲۸) انجام اعمال مکّه قبل از رفتن به عرفات و مشعر و اعمال سه گانه منی، جایز نیست، مگر برای چند گروه:

۱ زن هایی که ترس آن دارند که در برگشت از منی حائض یا نفسا شوند و نتوانند در مکّه بمانند

تا پاک شوند.

۲ افراد مسنّ و بیمار.

۳ افرادی که انجام اعمال در موقع بازگشت، به خاطر ازدحام جمعیت و مانند آن، برای آنها مشقّت داشته باشد.

۴ کسانی که می دانند تا آخر ذی الحجّه به جا آوردن این اعمال برای آنها ممکن نیست.

(مسئله ۶۲۹) کسی که اعمال مکّه را قبل از عزیمت به عرفات انجام می دهد، باید پس از محرم شدن به احرام حج، اعمال پنج گانه مکّه را به جا آورد و با همان احرام به عرفات برود.

(مسئله ۶۳۰) کسی که حجّ افراد یا حجّ قران به جا می آورد، در حال اختیار هم می تواند اعمال مکّه را قبل از رفتن به عرفات انجام دهد.

(مسئله ۶۳۱) برای افرادی که انجام اعمال مکّه قبل از رفتن به عرفات جایز است، بعد از حلق یا تقصیر در منی، تمام محرّمات حلال می شود.

(مسئله ۶۳۲) کسی که اعمال مکّه را قبل از رفتن به عرفات انجام داده است، اگر بعد از حلق یا تقصیر در منی، عذر او برطرف شد و یا به آن چیزی که از آن ترسان بود مبتلا نشد، لازم نیست اعمال مکّه را اعاده نماید.

(مسئله ۶۳۳) انجام طواف نساء بر همه، حتّی بچّه ها واجب است.

(مسئله ۶۳۴) اگر کسی طواف نساء را ترک کند، اگر مرد باشد زن بر او حلال نمی شود و اگر زن باشد مرد بر او حلال نمی گردد و اگر بچّه باشد نمی تواند ازدواج کند.

(مسئله ۶۳۵) طواف نساء و نماز آن، گرچه واجب است و بدون آن همسر حلال نمی شود، لکن اگر کسی سهواً یا به واسطه عذری یا به واسطه ندانستن مسئله بلکه عمداً آن را به جا نیاورد،

حجّ او صحیح است.

(مسئله ۶۳۶) اگر حج گزار طواف نساء را به جا نیاورد تا از مکّه مکرّمه برگردد، اگر می تواند باید خودش برگردد و به جا آورد و اگر مشقّت دارد، باید نایب بگیرد و اگر از دنیا رفت، ولیّ او باید قضای آن را به جا آورد یا برای انجام آن نایب بگیرد و لازم نیست انجام قضای طواف نساء در ذی الحجّه باشد.

(مسئله ۶۳۷) اگر قبل از به جا آوردن طواف نساء با کسی نزدیکی کند باید کفّاره بدهد و کفّاره آن یک گوسفند است، گرچه شتر بهتر است.

(مسئله ۶۳۸) اعمال پنج گانه مکّه باید به ترتیب انجام شود. ولی در صورت ضرورت مثل وقتی که زن خوف حائض شدن بعد از سعی صفا و مروه را دارد، می توان طواف حج و نماز آن را و طواف نساء و نماز آن را قبل از سعی به جا آورد، گرچه بهتر است اعمال به ترتیب انجام شود و در صورت بروز عذری مثل حیض، برای طواف نساء و نماز آن نایب گرفته شود.

(مسئله ۶۳۹) هرگاه زنی قبل از انجام اعمال مکّه حائض یا نفساء شود و نتواند طواف ها و نمازهای دو طواف را به جا آورد و مهلت برای ماندن و پاک شدن هم ندارد، باید برای طواف حج و نماز آن نایب بگیرد و سعی را خودش به جا آورد و پس از آن برای طواف نساء و نماز آن مجدداً نایب بگیرد.

(مسئله ۶۴۰) اگر عذری مانع به جا آوردن هر کدام از اعمال مکّه شود و مهلت حج گزار برای ماندن در مکّه تا برطرف شدن عذر کافی نباشد، باید برای انجام همان عمل نایب بگیرد.

مسئله ۶۴۱) مستحبّات طواف و سعی حج نیز مانند مستحبّاتی است که برای طواف و سعی عمره بیان گردید.

(مسئله ۶۴۲) بعد از اتمام اعمال پنج گانه مکّه (در صورتی که اعمال سه گانه منی انجام شده باشد)، همه محرّماتی که به واسطه احرام بر محرم حرام شده بود حلال می گردد.

دوازدهم: بیتوته در منی

(مسئله ۶۴۳) بر کسی که حج به جا می آورد، واجب است شب یازدهم و دوازدهم و در برخی موارد شب سیزدهم ذی الحجّه را در منی بیتوته کند. یعنی در آن سرزمین بماند.

(مسئله ۶۴۴) بیتوته در منی باید با توجّه و قصد قربت باشد. و عمل واجب خاصّی ندارد، ولی حج گزار باید از این فرصت ها برای عبادت و ارتباط با خداوند، استفاده کند.

(مسئله ۶۴۵) مقدار شب که حج گزار باید در منی بماند، از اوّل شب تا نصف شب یا از نصف شب تا طلوع فجر می باشد.

(مسئله ۶۴۶) سه گروه واجب است شب سیزدهم در منی بمانند:

۱ کسانی که مغرب شب سیزدهم در منی باشند.

۲ افرادی که در حال احرام با زن نزدیکی کرده اند.

۳ افرادی که در حال احرام صید کرده اند.

(مسئله ۶۴۷) کسی که قبل از مغرب روز دوازدهم از منی کوچ می کند و بعد از مغرب برای کاری به منی بر می گردد، لازم نیست شب سیزدهم را در منی بماند.

(مسئله ۶۴۸) ماندن در منی برای دو دسته لازم نیست:

۱ کسانی که ماندن در منی برای آنها مشقّت دارد، نظیر بیماران و پرستاران آنها و خدمه کاروان ها.

۲ کسی که تمام شب را در مسجدالحرام مشغول عبادت باشد و جز عبادت، کار دیگر نکند مگر کارهای ضروری نظیر خوردن و آشامیدن و تجدید وضو.

(مسئله ۶۴۹) کسی که

ص: ۱۰۰۱

شب در منی بیتوته می کند، لازم نیست روز هم در منی بماند، مگر کسی که صبح دوازدهم در منی باشد که باید بعد از ظهر کوچ نماید.

(مسئله ۶۵۰) بازگشت از منی در روز دوازدهم باید بعد از اذان ظهر باشد و خروج قبل از ظهر از منی جایز نیست. ولی کسی که شب سیزدهم را در منی بیتوته کرده است، می تواند پیش از ظهر روز سیزدهم از منی خارج شود.

(مسئله ۶۵۱) اگر کسی معذور باشد و رمی جمرات سه گانه را بعد از بیتوته و در شب دوازدهم به جا آورد، می تواند همان شب از منی کوچ کند.

(مسئله ۶۵۲) اگر کسی سهواً یا جهلاً یا به واسطه عذری، شبها را در منی نماند، حجّ او صحیح است و چیزی بر او نیست.

(مسئله ۶۵۳) اگر کسی عمداً شب هایی که واجب است در منی بماند را نماند، حجّ او صحیح است، ولی گناه کرده است و باید برای هر شبی یک گوسفند کفّاره بدهد.

(مسئله ۶۵۴) حدودی که عامّه برای منی تعیین کرده اند، کفایت می کند و لازم نیست شیعیان در این امور تحقیق کنند و نباید به شک یا گمان خود اعتنا نمایند، بلکه اگر بر فرض نادر یقین به خلاف پیدا کنند نیز همان حدود کفایت می کند.

سیزدهم: رمی جمرات سه گانه

(مسئله ۶۵۵) شب هایی که بیتوته در منی برای حج گزار واجب است، باید در روز آن ها جمرات سه گانه (جمره اولی، جمره وسطی، جمره عقبه) را رمی کند.

(مسئله ۶۵۶) کیفیّت رمی و احکام و مستحبّات آن به همان صورتی است که در رمی جمره عقبه بیان شد.

(مسئله ۶۵۷) وقت رمی جمرات از طلوع تا غروب آفتاب هر روز است و رمی در شب در

حال اختیار، جایز نیست.

(مسئله ۶۵۸) کسانی که از رمی جمرات در روز معذورند، مثل زنان و بیماران و افراد پیر و همراهان آنان و خدمه کاروان، می توانند رمی هر روز را در شب قبل یا شب بعد انجام دهند.

(مسئله ۶۵۹) اگر کسی سهواً یا جهلاً، بلکه عمداً رمی جمرات را به جا نیاورد واجب است در روز بعد قضای آن را به جا آورد و لازم نیست قضای روز قبل مقدّم بر ادای همان روز باشد، گرچه بهتر است.

(مسئله ۶۶۰) در رمی جمرات سه گانه ترتیب شرط است و باید اوّل جمره اولی و سپس جمره وسطی و در آخر جمره عقبه رمی شود.

(مسئله ۶۶۱) اگر کسی سهواً یا جهلًا یا به واسطه عذری ترتیب را رعایت نکند کفایت می کند و حجّ او صحیح است.

(مسئله ۶۶۲) اگر کسی عمداً ترتیب را رعایت نکند باید رمی را اعاده نماید.

(مسئله ۶۶۳) اگر بعد از فراغت از رمی جمرات شک کند که هر سه جمره را رمی کرد یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

(مسئله ۶۶۴) اگر بعد از فراغت از رمی جمرات شک کند که درست رمی کرد یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

(مسئله ۶۶۵) اگر یقین کند که یکی از جمره ها را رمی نکرده، ولی نداند کدام است، رمی جمره عقبه کفایت می کند. گرچه بهتر است هر سه را رمی نماید.

(مسئله ۶۶۶) افرادی که معذور از انداختن سنگ ها هستند، مانند بیماران و معلولین و... باید نایب بگیرند و نایب باید جمرات را در روز رمی کند.

مستحبّات رمی جمرات سه گانه

(مسئله ۶۶۷) علاوه بر مستحبّاتی که در رمی جمره عقبه بیان شد، در رمی جمرات سه گانه

ص: ۱۰۰۳

چند چیز مستحبّ است:

۱ روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم را در منی بماند و حتّی به جهت طواف مستحبّ از آنجا خارج نشود.

۲ مستحبّ مؤکّد است بعد از پانزده نماز که اوّل آنها نماز ظهر روز عید است این تکبیر را بگوید:

«اللَّهُ أَکْبَرُ، اللَّهُ أَکْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَکْبَرُ، اللَّهُ أَکْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَکْبَرُ عَلَی مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَکْبَرُ عَلَی مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِیمَهِ الْأَنْعَامِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَی مَا أَبْلَانَا»

۳ نمازهای واجب و مستحبّ را در مسجد خیف به جا آورد و در روایات آمده که صد رکعت نماز در مسجد خیف با هفتاد سال عبادت برابر است.

احکام مصدود و محصور

(مسئله ۶۶۸) کسی که محرم به احرام عمره یا حج می شود، واجب است اعمال حج و عمره را به پایان رساند مگر اینکه مصدود یا محصور شود که در این صورت باید طبق احکام خاصی که ذیلاً می آید عمل کند.

(مسئله ۶۶۹) مصدود به شخصی می گویند که کسی نظیر دشمن، طلبکار و مانند آن، یا چیزی نظیر سیل و مانند آن او را از انجام اعمال عمره یا حجّ منع کند.

(مسئله ۶۷۰) محصور کسی است که به واسطه مرض، ضعف، شکستگی استخوان و مانند اینها از انجام اعمال عمره یا حجّ عاجز باشد.

(مسئله ۶۷۱) اگر کسی محرم به احرام عمره یا حجّ شود و بعد کسی یا چیزی نظیر دشمن، سیل و مانند اینها او را از انجام اعمال عمره یا حجّ منع کند، می تواند در همان محل که ممنوع شده یا هر جا که بخواهد قربانی کند و از احرام خارج شود و بسیار خوب است علاوه

بر قربانی تقصیر هم بنماید ولی کفایت از حجّ واجب نمی کند.

(مسئله ۶۷۲) کسی که محرم به احرام عمره یا حجّ شود و به واسطه مرض یا ضعف یا شکستن استخوان و مانند اینها نتواند اعمال را به جا آورد، اگر می تواند باید کسی را وکیل کند تا در روز عید از طرف او در منی قربانی نماید و بعد از ذبح از احرام خارج شود، و بهتر است تقصیر هم بنماید و هرچه بر او حرام شده بود، حلال می شود مگر لذّت جنسی که باید طواف نساء و نماز آن را خودش به جا آورد و اگر نمی تواند باید نایبش به جا آورد، و بعد از آن لذّت جنسی نیز حلال می شود، ولی این حجّ کفایت از حجّ واجب نمی کند.

(مسئله ۶۷۳) کسی که محرم به احرام عمره یا حجّ شود و به واسطه مرض یا ضعف یا شکستن استخوان و مانند اینها نتواند اعمال را به جا آورد، و نتواند برای قربانی در منی نایب بگیرد، می تواند در همان محل یا هرجا که خواست، قربانی کند و از احرام خارج شود ولی تا طواف نساء و نماز آن را خودش و اگر نتواند نایبش انجام ندهد، لذّت جنسی بر او حلال نمی شود، و این حجّ نیز کفایت از حجّ واجب نمی کند.

(مسئله ۶۷۴) اگر مصدود یا محصور از اعمالی منع شود که نیابت در آن جایز است نظیر طواف و رمی و ذبح باید نایب بگیرد و حجّ او صحیح است.

(مسئله ۶۷۵) اگر برای رفع منع، چاره ای باشد نظیر پول دادن یا از راه دیگر رفتن، اگر مشقّت نداشته باشد، باید انجام دهد.

مسئله ۶۷۶) اگر برای رفع مرض و مانند آن، چاره ای باشد نظیر مداوا، اگر مشقّت نداشته باشد باید انجام دهد.

(مسئله ۶۷۷) اگر مصدود یا محصور بتواند بعد از رفع منع به وقوف اضطراری عرفات یا مشعر برسد، باید اعمال حجّ را به جا آورد و حجّ او صحیح است.

(مسئله ۶۷۸) اگر مصدود یا محصور قدرت بر قربانی نداشته باشد، باید سه روز پی در پی روزه بگیرد و از احرام خارج شود و بعد از برگشت به وطن هفت روز روزه بگیرد.

(مسئله ۶۷۹) کسی که محرم به احرام حجّ گردیده، اگر مصدود یا محصور شود و نتواند اعمال حجّ را به جا آورد، حجّ او تبدیل به عمره مفرده می شود و باید عمره مفرده به جا آورد و از احرام خارج شود و اگر حجّ از سال های قبل بر او واجب بوده، حجّ را در سال های بعد اعاده نماید.

(مسئله ۶۸۰) اگر مصدود یا محصور سال اوّل استطاعت او باشد، حج بر او واجب نیست، مگر آنکه در سال های بعد مستطیع شود.

احکام متفرّقه و تذکّرات اخلاقی

(مسئله ۶۸۱) کسی که می خواهد حجِ ّواجب به جا آورد، واجب است احکام آن را بیاموزد و یا تحت نظر افرادی که احکام را می دانند حجِ ّخود را به صورت صحیح انجام دهد و اعمال آن را به پایان رساند.

(مسئله ۶۸۲) مستحبّ مؤکّد است که نمازهای پنجگانه در مسجدالحرام و مسجدالنّبی خوانده شود و سزاوار نیست مؤمنین فضیلت نماز در این دو مسجد را از دست بدهند.

(مسئله ۶۸۳) شرکت در نماز جماعت اهل سنّت که در حرمین شریفین برگزار می شود، مستحبّ است و زائرین گرامی باید نماز را به همان صورتی که آنان می خوانند،

بخوانند. ولی اکتفا کردن به آن نماز صحیح نیست و باید اعاده کنند.

(مسئله ۶۸۴) هنگام اقامه نماز جماعت مسجدالحرام و مسجدالنّبی خروج از این دو مسجد جایز نیست. همچنین سزاوار نیست زائرین، هنگام نماز جماعت در بازار بوده یا مشغول کار دیگری غیر از نماز جماعت باشند.

(مسئله ۶۸۵) سجده بر انواع سنگها که در مسجدالحرام و مسجدالنّبی به کار رفته است، صحیح می باشد.

(مسئله ۶۸۶) استفاده از مهر، بادبزن، حصیر و کاغذ و نظائر آن برای سجده در مسجدالحرام و مسجدالنّبی موجب انگشت نما شدن و وهن شیعه می شود و جایز نیست.

(مسئله ۶۸۷) برداشتن قرآن و دیگر اشیاء از مسجدالحرام و مسجدالنبی جایز نیست و ضمان آور می باشد.

(مسئله ۶۸۸) برداشتن سنگ از صفا و مروه جایز نیست و به طور کلی برداشتن هر شیئی که بدون اجازه، از آن دو مسجد و یا سایر مکانهای مکّه و مدینه برداشته شود، موجب ضمان است.

(مسئله ۶۸۹) انجام هر عملی که موجب وهن شیعه و بی احترامی به پیشوایان دین و شیعیان می شود، جایز نیست؛ بنابراین زائران باید از کارهایی نظیر دست کشیدن و بوسیدن درب های حرم ها، ضریح پیامبر و نرده های بقیع و یا نماز خواندن در قبرستان های بقیع و ابوطالب و نیز برداشتن خاک از بقیع یا سایر اماکن و اعمالی از این قبیل جدّاً پرهیز نمایند.

(مسئله ۶۹۰) زائران ایرانی خانه خدا باید از نظر اخلاقی نمونه باشند و موجب اعتلای آبروی تشیّع و جمهوری اسلامی گردند. بنابراین لازم است با یکدیگر و نیز با سایر مسلمانان رفتاری همراه با گذشت، ایثار و فداکاری داشته باشند و عطوفت و مهربانی در میان آنان حکمفرما باشد.

(مسئله ۶۹۱) رعایت پوشش اسلامی

ص: ۱۰۰۷

و اخلاقی برای زن و مرد لازم و ضروری است. مخصوصاً زن ها باید با چادر مشکی و روگرفته باشند. و تماس آن ها با نامحرم به اندازه متعارف باشد.

(مسئله ۶۹۲) رطوبت هایی که در اثر شستشوی کف مسجدالحرام یا مسجدالنّبی ایجاد می شود، محکوم به طهارت است و اجتناب از آن ها لازم نیست.

(مسئله ۶۹۳) روزه مستحبّی مسافر صحیح است و نیاز به قصد ده روز ندارد. بنابراین کسی که در مکّه یا در مدینه حضور دارد، می تواند بدون قصد و نذر و... روزه مستحبّی بگیرد، هرچند روزه قضا بر عهده داشته باشد.

(مسئله ۶۹۴) حجّ و عمره باید برای رضای خداوند متعال به جا آورده شود و اگر جنبه تفریحی پیدا کند یا تکرار آن از شأن زائر بالاتر باشد، حقیقتِ عبادیِ خود را از دست می دهد. و شایسته است مؤمنین به جای حجِ ّ مستحبّی متعدّد یا عمره های مکرّر، از دیگران دستگیری کنند. (مسئله ۶۹۵) در راه رفت و برگشت سفر حجّ و عمره و در هواپیما، اگر وقت نماز واجب تنگ باشد، زائرین می توانند به همان صورتی که در صندلی نشسته اند، نماز خود را بخوانند و رعایت قبله و سایر موارد لازم نیست. بلکه اگر مسؤولین هواپیما اجازه ندهند، قبله یابی، ایستادن و... جایز نیست.

(مسئله ۶۹۶) زائران می توانند نماز خود را در همه شهر جدید و قدیم مکّه و مدینه و مکان هایی که بعداً به این شهرها افزوده می شود، تمام بخوانند، بلکه تمام خواندن افضل است.

(مسئله ۶۹۷) حدودی که عامّه برای عرفات، مشعر، منی و مسلخ و مانند اینها تعیین کرده اند، یا روزهایی که به عنوان عرفه یا عید قربان اعلام می کنند، کفایت می کند و لازم نیست شیعیان در

این امور تحقیق کننـد و نبایـد به شـک یـا گمـان خود اعتنـا نماینـد بلکه اگر بر فرض نادر یقین به خلاف پیـدا کننـد نیز همان حدود و ایّام کفایت می کند.

اسرار حج

منازل حج

سفر حج سفری است عرفانی و دارای سه منزل:

منزل اوّل «سِیر مِنَ الخَلقِ إلَی الحَق»: بریدن از ما سوی اللّٰه برای پیوند با خدا.

منزل دوّم «سِیر مِنَ الحَقِّ فِی الحَق»: ادامه و استمرار پیوند با خدا و سعی در تحکیم آن پیوند، تا نیل به مقام لقاء و عبودیّت.

منزل سوّم «سِیر مِنَ الحَقِّ إلَی الخَلق»: بازگشت به میان خلق و اجتماع به منظور هـدایت، پس از کامل شـدن و رسـیدن به مقام عبودیت.

منزل اوّل: سیر من الخلق الی الحق

این منزل خود دارای مراتب و مقاماتی است:

توبه؛ مهم تر از همه مراتب، توبه است. معنـای توبه که منزلِ اوّل سـلوک است، رجوع از شـیطان هـا و طاغوت ها به سوی اللّٰه، رجـوع از خـوی انسـانی به نفس روحـانی، رجـوع از طـبیعت به سـوی روحـانیت نفس، رجـوع از هوا و هوس و نفس امّـاره به معنویت و فضائل و تـدارک گذشـته ها است که هیـچ حقّی از خدا و از خلق بر ذمّه او باقی نماند. و از میان مردم بیرون رود و احـدی از او ناراضـی نباشد جز شـیطان. به این ترتیب، حقیقت بنیادین مقام توبه، چیزی جُز «رو گرداندن» و «رو کردن» نیست، سالـک راه خـدا، از موانـع وصول به محبوب عبور کرده و رو گردان می شود و روی توجّه به جـانب حضـرت حق می آورد و تمام فکر و نظر خویش را به سوی او عزّوجلّ معطوف می دارد.

نقطه آغاز در این رجوع، تفکّر در تبعات و آثار وحشت

ص: ۱۰۰۹

انگیز گناهـان و بـه این وسـیله، روشن کردن آتش نـدامت در سـینه و قلب است. و همین آتش پشـیمانی و در پی آن احسـاس نقص و کاستی و فرو ریختن است که برانگیزاننـده سالک برای سـلوک و نقطه عطف حرکت سالکانه او به سوی کمال و مایه تحوّل و دردمندی اوست. این است که توبه را بدون تردید، باید آغاز زندگانی جدید، به شمار آورد.

یقظه؛ معنای یقظه توجّه، آگاهی و بیداری است و در این سـفر عرفانی، یقظه به معنای توجّه به قدر و منزلت خانه خدا و حریم پاک اوست. توجّه به توفیقی که پروردگار عالم به بنده خویش عنایت کرده است. توجّه به این که در این مسافرت نباید کسی یـا چیزی او را مشـغول کنـد. آگـاهی از این که اگر حـجِ ّمقبولی انجـام دهـد به هـدف و مقصود از خلقت انسان (مقام لقاء و عبودیّت) خواهـد رسـید. توجّه به انجـام «بایـدها» و «ارزش هـا»؛ یعنی واجبـات و اجتناب از «نبایـدها» و «ضـدّ ارزش ها»؛ یعنی گناهان، و این که خداوند عمل گنهکاران را نمی پذیرد و قبولی تمامی اعمال وابسته به تقوا است:

اِنَّما یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ)

همانا فقط و فقط، خداوند از پروا پیشگان می پذیرد.

و نیز توجّه و اهتمـام به مسـتحبّات، به ویژه خـدمت به همنوعـان. و خلاصه آگاهی و توجّه به این که در این مسافرت روحانی، همانند هر حال دیگری، در محضر خداوند، پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین است:

(قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَری اللهُ عَمَلَکمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ)

بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می بینند.

از این رو، بنیاد یقظه، بر محور توجّه و آگاهی است

ص: ۱۰۱۰

و این بیداری حیات آفرین است که سالک و مسافر کوی دوست را برای مراتب و مقامات پسین آماده می گرداند.

تخلیه؛ پس از مقام توبه و یقظه، باید در منزل اوّل به مرتبه «تخلیه» صعود کند. مقام تخلیه آن است که دل را یکسره از صفات زشت و ناپسند و رذائل اخلاقی، خالی کند و ریشه های هرز صفات رذیله نظیر؛ حسد، بخل، کبر، ریا، تملّق، شقاوت، جاه طلبی و... را که مایه تیره بختی و سیه روزی آدمی است، به آتش اراده و عزم بر ترکِ این رذائل، بسوزاند و زقّوم رذیلت های زشت را از سرزمین قلب خود به دستِ همّت بَرکَند و آن را عرصه کشتِ گُل های با طراوت فضیلت های انسانی گرداند و بدین ترتیب از این مرتبه، به مقام «تحلیه» پا بگذارد.

تحلیه؛ بنیادِ مرتبتِ «تحلیه»، آراستن دل به خصائص زیبا و فضائل عالیه نظیر؛ خیر خواهی، سخاوت، گشاده دستی، تواضع، اخلاص، صداقت، رأفت، زهد و آزادگی از همه تعلّقات و... است. سالک راه دوست باید بکوشد تا خویشتن را به فضائل اخلاقی بیاراید و مهم تر از هر فضیلتی، ملکه خلوص و اخلاص در عمل است و در این صورت است که حجّ وی، حجّ ابراهیمی خواهد بود:

(اِنّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذی فَطَرَ السَّمواتِ وَ الأَرْضَ حَنیفاً وَ ما اَنَا مِنَ الْمُشْرِکینَ)

من روی خویشتن به سوی آن کسی کردم که آسمان ها و زمین را آفرید. من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم.

اگر حاجیان و سالکان در این سفر عرفانی، نیّت خویش را خالص گردانند و هیچ یک از اغراض پست مادّی و دنیوی و حتّی اغراض اخروی را در این عمل شریف

دخالت ندهند، بلکه توجّه خود را یکسره به جانب میزبان و «صاحب البیت» معطوف دارند و جز رضایت او را در نظر نیاورند:

(اِلَّا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْاَعْلی)

مگر جستن خشنودی پروردگار والای خویش.

آنگاه محصول تلاش خود را در خشنودی دوست، نظاره خواهند کرد:

(وَ لَسَوفَ یَرْضَی)

و زود است که خشنود شود.

و چرا به این خشنودی دست نیابند؟ که رنگ خدا بهترین رنگ هاست:

(صِبْغَهَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَهً)

رنگ خدا، و چه رنگی از رنگ خدا بهتر است؟

البته این متاع گرانبها بعد از گذر از ریشه کن نمودن رذیله ریا و تظاهر، در مقام تخلیه به وسیله توجّه به عواقب سوء و نتایج شوم این رذیله است که به چنگ حاجیان می افتد، توجّه به این نکته پراهمیّت که رنگ ریا و تظاهر، آدمی را تا سر حدّ شرک ساقط می کند:

(وَ لا تَکُونُوا کَالَّذینَ خَرَجُوا مِنْ دِیارِهِمْ بَطَراً وَ رِئاءَ النَّاسِ وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبیلِ اللَّهِ وَ اللَّهُ بِما یَعْمَلُونَ مُحیطٌ)

همانند آن کسان مباشید که سرمست غرور و برای خودنمایی از دیار خویش بیرون آمدند، دیگران را از راه خدا باز داشتند و خدا به هرکاری که می کنند، احاطه دارد.

تجلیه؛ سالک، پس از مقام تخلیه و تحلیه و مداومت و استمرار بر دو عنصر «عدالت» و «اخلاص»، می باید به وسیله ریاضات دینیّه به ویژه تداوم در تلاوت قرآن همراه با تفکّر در آن، دعا و تضرّع به درگاه خداوند متعال و توسّل و توجّه به پیشگاه اهل بیت بالأخصّ مصداق حاضر ولایت محمّدیّه، محوریّت عالم امکان، ولیّ اللّه الاعظم «ارواحنا فداه» به مقام «تجلیه» صعود کند.

و

حقیقت این مقام بالاتر از آن است که در تصوّر هر کس آید و این مرتبتی است که نصیب اولیای الهی می شود. در این مقام، قلب سالک به نور خدا منوّر می شود:

(وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً یَمْشی بِهِ فِی النَّاسِ)

و نوری بر او قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود.

تا در این سفر مبارک در سایه بان الطاف حق بتواند به مقام عبودیت نائل گردد و بدین ترتیب ارزش ها را از ضدّ ارزش ها و ارزشمندان را از دون قیمتان و پاکان را از ناپاکان و خواست های تعالی بخش خدا را از خواهش های ذلّت آفرین نفس و هوا و هوس، تمیز دهد:

(اِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً)

اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله ای برای جدایی حق از باطل قرار می دهد.

تجلّی انوار الهی با قلب سالک، نه آن می کند که در گفت و شنود آوریم، تنها باید به آن مرتبت رسید تا طعم شیرین و روح افزای آن را چشید.

مجموع این مقامات پنج گانه منزل اوّل، در کلام بلند و ارجمند امام صادق جلوه گر و نمایان است:

«اِذا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَکَ لِلَّهِ مِنْ قَبْلِ عَزْمِکَ مِنْ کُلِّ شاغِلٍ وَ حَجْبِ کُلِّ حاجِبٍ وَ فَوِّضْ اُمُورَکَ کُلَّها اِلی خالِقِکَ وَ تَوَکَّلْ عَلَیْهِ فی جَمیعِ مایَظْهَرُ مِنْ حَرَکاتِکَ وَ سَکَناتِکَ، وَ سَلِّمْ لِقَضائِهِ وَ حُکْمِهِ وَ قَدَرِهِ وَ دَعِ الدُّنْیا وَ الراحَهَ وَ الْخَلْقَ وَ أخرج مِنْ حُقُوقٍ تَلْزِمُکَ مِنْ جَهَهِ الْمَخْلُوقینَ وَ لاتَعْتَمِدْ عَلی زادِکَ وَ راحَتِکَ وَ اَصْحابِکَ وَ قُوَّتِکَ وَ شَبابِکَ وَ مالِکَ، فَاِنَّ مَنِ ادَّعی رِضَااللَّهِ وَ اعْتَمَدَ عَلی شَیْ ءٍ صَیَّرَهُ عَلَیْهِ عَدُوّاً وَ

وَبالاً لِيَعْلَمَ اَنَّهُ لَيْسَ لَهُ قُوَّهٌ وَ لاحيلَهٌ وَ لا لِأَحَدٍ اِلّا بِعِصْمَهِ اللَّهِ تَعالی وَ تَوفيقِهِ وَ اسْتَعِدَّ اسْتِعْدادَ مَنْ لايَرجُو الرُّجُوعَ وَ اَحْسِنِ الصُّحْبَهَ وَ راعِ اَوقاتِ فَرائِضِ اللَّهِ وَ سُنَنِ نَبِيِّهِ صَلَّی اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَ مايَجِبُ عَلَيْکَ مِنَ الأَدَبِ وَالْاِحْتِمالِ وَ الصَّبْرِ وَ الشُّکْرِ وَ الشَّفَقَهِ وَ السَّخاءِ وَ ايثارِ الزّادِ عَلی دَوامِ الأَوقاتِ»

هرگاه خواستی حجّ به جای آوری، پس قلب خود را پیش از آغاز عمل از هرگونه مشغول کننده و مانع و حاجب، برای خدای متعال بر کنار کن و جریان امور خویش را به خداوند واگذار و در تمام حرکات و سکنات خود، خالق خویش را وکیل قرار ده و در برابر فرمان و حکم و تقدیر او، مطیع و تسلیم باش و دنیا و آسودگی و مردمان را رها کن و خود را از حقوق مردم خارج کن (تا مردم از تو طلبکار و ناراضی نباشند) و (در این راه) به زاد و توشه و یاران و توانایی و جوانی و ثروت خود اعتماد مکن؛ زیرا آن کس که دعوی مقام رضا و تسلیم الهی کند و با این حال به چیز دیگری اعتماد کند، خدا همان چیز را دشمن و موجب ضرر و وبال او می گرداند، تا او بفهمد و بداند که نه او و نه هیچکس را قدرت و تدبیری نیست مگر به عصمت و توفیق اعطا شده از جانب خداوند. و (در این سفر) به اندازه ای خود را آماده و مستعدّ کن که گویا امید مراجعت برای تو نیست و در مصاحبت و رفاقت و همراهی با دیگران، خوشرفتار و نیکو کردار باش و پیوسته اوقات، واجبات

الهی و سنن رسول محمّـدی را و آنچه بر تو واجب است از آداب عرفی و تحمّـل و بردبـاری در برابر ناراحتی ها و ابتلائات و شکر نعمت های خداوندی و گشاده دستی و بخشش، مراعات نما.

از امام صادق در ادامه این روایت، بیانات گهرباری نقل شده است که در منازل بعدی از آن سود خواهیم جُست.

منزل دوّم: سیر من الحقّ فی الحق

منزل دوّم مشتمل بر اعمالی است:

احرام؛ مقدمه احرام، غسل احرام است. حقیقت این غسل، توبه و رجوع است:

«اِغْسِلْ بِماءِ التَّوبَهِ الْخالِصَهِ ذُنُوبَکَ وَ اَلْبِسْ کِسْوَهَ الصِّدْقِ وَ الصَّفاءِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْخُشُوعِ»

در مقام احرام، معاصـی و گناهان سابق را به یاد آرید و آن را با آب توبه شسـتشو داده و آنگاه لباس صداقت و صفا و خضوع و ترس را به تن کنید.

احرام در حـج؛ نظیر تکبیرهالاحرام در نماز است، همانگونه که نمازگزار به واسـطه ی گفتن تکبیرهالاحرام باید تمام توجّهش به جانب معشوق باشد، و از ابتدای نماز تا انتهای آن، چیزی و کسی او را مشغول نکند، همچنین است احرام.

احرام؛ یعنی پشت کردن به دنیا و آنچه در دنیاست و رونمودن به خـدا و رضایت خدا و اجابت امر خدا، چنانچه از امام صادق نقل شده است:

«أَحْرِمْ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ یَمْنَعُکَ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ یَحْجُبُکَ عَنْ طاعَتِهِ»

مُحرم شو از هر چیزی که تو را از یاد خدا منع می کند و از بندگی او باز می دارد.

و نیز به هنگام احرام، می بایـد متـذکّر مرگ و کفن و قبر شود که روزی با این هیأت، خـدا را ملاقات خواهـد کرد و در موقع گفتن لبّیک که تکمله مقام احرام است، توجّه به

این که خداوند او را دعوت کرده است و او با این الفاظ، حضرتش را اجابت می کند:

«وَ لَبَّ بِمَعْنی اِجابَه صافِیَه زاکِیَه لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ فی دَعْوَتِکَ مُتَمَسِّکاً بِعُرْوَتِهِ الْوُثْقی»

و از تلبیّات خود، قصد کند پاسخ دادن خداوند را با نهایت صفای خاطر و خلوص نیّت، در حالی که به عروه الوثقای حق و به حقیقت ایمان، تمسّک می جوید.

طواف؛ طواف تشبّهی است به فرشتگانی که پیرامون عرش خداوند دائم در طوافند:

(وَ تَرَی الْمَلائِکَهَ حافّینَ مِنْ حَولِ الْعَرْشِ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِم)

فرشتگان را می بینی که بر گرد عرش خدا حلقه زده اند و پروردگار خود را حمد می کنند.

همانگونه که طواف آن ملائکه در عرش، نشانه عشق آنها به خداوند است، طواف بنده نیز نشانه عشق بنده به خداست.

«طِفْ بِقَلْبِکَ مَعَ الْمَلائِکَهِ حَولَ الْعَرْشِ کَطَوافِکَ مَعَ الْمُسْلِمینَ بِنَفْسِکَ حَولَ الْبَیْتِ»

آن چنانکه جسمت پیرامون بیت خدا دور می زند، با قلب خود گرداگرد عرش خداوند طواف کن.

تکرار طواف به منظور پیدا شدن مقام تسلیم و عبودیّت است، و با حصول این مرتبه، دریده شدن حجاب ها و پس از آن آراسته شدن به زینت ذلّت و مسکنت در مقابل حق، تواضع و حلم در مقابل خلق، زهد، سخاوت و قناعت در برابر دنیا (مقام تخلیه و تحلیه) می باشد، در آن حال است که نور خدا در دل او جلوه گر می شود (مقام تجلیه) و راه های سلامتی یکی پس از دیگری برای او کشف می گردد و از ظلمت ها (ظلمت صفات رذیله، ظلمت نفس امّاره، ظلمت متابعت از طاغوت های انسی و جنّی، ظلمت هوا و هوس، ظلمت غم و اضطراب و...) به نور مطلق کشانده می شود

ص: ۱۰۱۶

و مورد عنایت خاصّ خداوند واقع می گردد که خواه ناخواه به مقام لقاء و فناء که همان انتهای صراط مستقیم است می رسد:

(قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتابٌ مُبِينٌ يَهْدى بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْديهِمْ إِلى صِراطٍ مُسْتَقيمٍ)

قطعاً برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشنگر آمده است. خداوند هرکه را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن کتاب به راه های سلامت رهنمون می شود، و به توفیق خویش، آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون می برد و به راهی راست هدایتشان می کند.

نماز طواف؛ طواف کننده به واسطه طواف به مقام عبودیّت می رسد؛ پس باید نماز شکر به جای آورد. چون به واسطه رسیدن به مقام بندگی و تذلّل، معراج برای او واجب می شود، باید به نماز بایستد، زیرا معراج مؤمن همان نماز است؛ چراکه نماز مکالمه بین بنده و خداست و چون توسّل به اهل بیت در هر حال یک امر ضروری است، تشهّد و سلام های این نماز، به منزله مکالمه بین عبد و اهل بیت است و این توسّل با بیعتی که پس از این نماز به وسیله استلام حجر صورت می پذیرد، ادامه و استمرار می یابد. استلام حجرالاسود و بوسیدن آن به منزله تجدید میثاق و عهد با رسول گرامی اسلام است. امام صادق نیز فرموده اند که در هنگام استلام حجر این چنین گفته شود:

«أَمانَتی أَدَّیْتُها وَ میثاقی تَعاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لی بِالْمُوافاه»

امانتی را که به گردن من بود (حجّ) ادا نمودم و پیمان خود را بر عهده گرفتم، تا تو در روز جزا بر وفاداری

من گواه باشی.

پس استلام حجر نیز یک میثاق قلبی است که جایگاه آن دل های حاجیان است و نیز تجسّم خضوع در برابر عزّت خداوند و نشانه رضایت به تقدیر اوست:

«وَ اسْتَلِمِ الْحَجَرَ رِضىً بِقِسْمَتِهِ وَ خُضُوعاً لِعِزَّتِهِ»

سعی بین صفا و مروه؛ این عمل خاطره شیرینی است از پیامبر بزرگ خداوند که پروردگار عالم در قرآن او را به خُلَّت پذیرفته است:

(وَ اتَّخَذَ اللَّهُ اِبْراهیمَ خَلیلاً)

خدا ابراهیم را به دوستی خود انتخاب کرد.

پیامبری که مقام عبودیّت و تسلیم او را پروردگار عالم امضا کرده است:

(اِذْ قالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قالَ اَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعالَمینَ)

بخاطر بیاور هنگامی را که پروردگار به او گفت: اسلام بیاور (و تسلیم در برابر حق باش. او فرمان پروردگار را از جان و دل پذیرفت) گفت: در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم.

سعی بین این دو کوه، تجسّم امیدواری زنی است که با امید به رحمت خداوند، در بیابان بی آب و علف برای به دست آوردن آبی برای کودکش در تکاپوست، و با تلاطم درونی، از صفا به مروه و از مروه به صفا می رود و به عبارت دیگر از صداقت به مروّت و مردانگی و از مردانگی به صداقت و صفا می رود و سرانجام با خلوصش از نظر برون به آب زمزم و از جنبه درون به آب حیات می رسد، و در اثر صبر و تحمّل و کوشش و استقامت، خانه خدا را آباد و نسل خود را به وجاهت می رساند، این خاطرات اگر چه تلخ، امّا شیرین است. تلخی اضطراب و تلاطم ممزوج به شیرینی جوشش و نزول رحمت.

شعف که مرتبه ای

ص: ۱۰۱۸

از عشق است، در حالی که با سوزندگی همراه می شود، لذّت آور است و در حالی که لذّت آور باشد، دل و سراپای عاشق را چون شمع می سوزاند. پس حاجیان باید در میان صفا و مروه درس عشق و ایثار و گذشتن از همه چیز برای خدا را از حضرت ابراهیم و یارانش بیاموزند:

(قَدْ کانَتْ لَکُمْ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فی اِبْراهیمَ وَ الَّذینَ مَعَهُ)

برای شما تأسّی نیکی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند، وجود داشت.

و از این رو آن کس که سعی بین صفا و مروه کند و هنوز روح خودیّت و منیّت، در او زنده باشد، به حقیقت سعی نرسیده است. اگر برابر برخی از روایات در این مکان شیطان بر ابراهیم مجسّم گشته و حضرتش با سعی خود او را تعقیب کرده تا از ساحت مقدّس بیت اللّٰه دور سازد؛ پس حاجی سالک نیز با این عمل، حرکت ابراهیم خلیل را تکرار می کند و شیطان را از قلب خود که نه تنها خانه خدا که «عرش قدس الهی» است، می راند و با هروله کردن، از هوی و هوس خود فرار می کند و از قدرت و شخصیّت خود، تبرّی می جوید:

«وَ هَرْوِلْ هَرْوَلَهً هَرَباً مِنْ هَواکَ وَ تَبَرِّیاً مِنْ جَمیعِ حَولِکَ وَ قُوَّتِکَ»

و به این وسیله، روح و درون خود را برای لقاء و دیدار یار، پاک و پاکیزه و آماده می گرداند:

«وَ صَفِّ رُوحَکَ وَ سِرَّکَ لِلِقاءِ اللّٰهِ یَومَ تَلْقاهُ بِوُقُوفِکَ عَلَی الصَّفاء»

و با نفی صفات و شخصیّات کاذب و مجازی و ساختگی خویش، مردانه در مقابل صفات جلال و جمال پروردگارش، مقام بندگی و فقر و فنا برقرار می سازد:

وَ کُنْ ذا مُرُوَّهٍ مِنَ اللَّهِ تَقِیاً أَوصافِکَ عِنْدَ الْمَرْوَه»

تقصـیر؛ تقصـیر توجّه از عالم ملکوت، به عالم ناسوت است. توجّه از لذّات روحی به سوی لذّات جسـمی و توجّه از وحدت به کـثرت است. تقصـیر، تحلیـل بعـد از تحریم است؛ به این معنـا که آنچه قبـل از احرام برای مُحرم حلال نبود، اینـک به واسـطه احرام، طواف، نماز، سعی بین صفا و مروه و تقصیر، حلال شده است. تجلّی نور خدا، نظر به عالم ملکوت، لیاقت نیل به مراتب یقین و دیده بصـیرت، که تماماً برای او حرام بود اینک حلال شده است؛ چرا که حاجیِ سالک، صفات شیطانی خود را تقصیر کرده است و مگر نه این که:

«لَو لا اَنَّ الشَّیاطینَ یَحُومُونَ عَلی قُلُوبِ بَنی آدَم لَنَظرُوا اِلی مَلَکُوتِ السَّمواتِ وَ الْاَرْض»

اگر نبود آن که شـیاطین بر دل هـای فرزنـدان آدم هجوم می برنـد، هرآینه دیـده آنـان به ملکوت آسـمانها و زمین، روشن می گشت.

حرکت به سـوی عرفـات؛ پس از تـوجّه به نفس و تمایلات؛ این بـار تـوجّه به خداونـد، توجّه به سـرزمینی که جـاذبه ملکوتی سراسـر آن را فرا گرفته است، شـتافتن به سوی جـذب، جذب کهربائی یار، از دل های بیقرار. جذب «وجودِ واقعیِ» «وجود نما» را، جذب عاشق معشوق را، و به عبارت رساتر جذب خدا بنده را، و حبّذا بر این جذبه شیرین؛ «هَنیئاً لِاَرْبابِ النّعیمِ نَعیمُهُمْ».

عرفه؛ یعنی اعتراف بندگان در پیشگاه حق.

«وَ اعْتَرِفْ بِالْخَطایا بِعَرَفات»

و در عرفات به گناهان خویش اعتراف کن.

عرفه؛ یعنی کسب معرفت، معرفت مبدأ و معاد و تجدید عهد با توحید:

«وَ جَدِّدْ عَهْدَکَ عِنْدَاللَّهِ بِوَحْدانِیَّتِهِ»

و در عرفات، عهد خود به وحدانیت خداوند را

نزد او تجدید کن.

معرفت نبوّت و ولایت، معرفت آفاق و انفس، معرفت ربط آنها با خـدا، (ربط حادث با قدیم) معرفت قیّومیّت حقّ و فقر محض خلق، و به عبارت رساتر، معرفت به این که:

«لَيْسَ فِى الدَّارِ غَيْرُهُ دَيَّار»

در خانه، غیر از خدای، خانه نشینی نیست.

عرفه؛ یعنی دیاری که انسان سالك می تواند با توجّه و تضـرّع و دعا و توسّل مخصوصاً به حضرت ولیّ عصر «ارواحنا فداه» که در آن سرزمین حضور دارد و حاجیان همگی در محضر اویند به مرتبه بالای یقین برسد.

عرفه؛ جایگـاه صـعود از «علم الیقین» به «عین الیقین» و از «عین الیقین» به «حقّ الیقین» است. و آن کس که در عرفات نتوانـد به معرفت آنچه گفته آمـد، نائـل شود، در حقیقت عرفـات نرفته است؛ کسـی که از جـاذبه خـدا و نبوّت و ولاـیت که سراسـر آن سرزمین پـاك را فرا گرفته است بهره ای نبرد، در حقیقت عرفات او رفع تکلیفی بیش نبوده و او از محـدوده فقه به سوی قلمرو بیکران «فقهِ فقه» خارج نگشته است.

حرکت به جـانب مشـعر؛ مشـعر نزد خداونـد متعـال، از درجه خاصّـِی برخوردار است، از این جهت در قرآن بـا صـفت حرام و احترام از آن یاد می شود:

(فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ)

و هنگامی که از عرفات کوچ کردید، خدا را نزد مشعرالحرام یاد کنید.

چنـانکه گاهِ منزل کردن در آن دیار، (بین الطّلوعین) نزد یار، برترین ساعات شـبانه روز است و آنچه خداونـد در قرآن در این مکان قدسی و در این زمان مقدّس خواسته است، ذکر خداست، با یاد خدا کسب شعور

ص: ۱۰۲۱

و کیاست و فطانت و دقّت و ظرافت نمودن، سرایت دادن ایمان از دل به تمام اعضا و مشاعر. مشعر به ما می آموزد آنچه از عرفه برداشت کرده ای در اینجا به واسطه یاد خدا در دل رسوخ ده، و از دل به چشم و گوش و زبان و تمامی اعضا جاری کن تا کلیه مشاعر، حیات دوباره ای پیدا کنند و به این وسیله از نردبان روح به سوی ملأ اعلی صعود کن:

«وَ اصْعِدْ بِرُوحِکَ اِلَی الْمَلَإِ الْأَعْلَی بِصُعُودِکَ اِلَی الْجَبَل»

و با صعود بر کوه مشعر، از نردبان روحت به سوی ملأ اعلی صعود کن.

از این رو، خدای را در این سرزمین با اطمینان برای نیل به مقام قرب می خواند:

«وَ تَقَرَّبْ اِلَی اللَّهِ ذا ثِقَهٍ بِمُزْدَلَفَه»

و هنگام وقوف در مشعر، به خداوند تقرّب جو، در حالی که به او اطمینان می ورزی.

حرکت به سوی منا؛ منا یعنی رجاء، نیکا که این نامِ گویا، در هاله ای از نور نهفته است.

منا؛ یعنی سرزمین امید، رحمت، مغفرت، فضل، کرامت، استجابت دعا، سعادت و خیر دنیا و آخرت. و چرا چنین نباشد؟! عاشق از معشوق پس از وصل چه می خواهد؟! توجّه، تلطّف و عنایت.

سالک، پس از گذشتن از عرفات و مشعر و رسیدن به مقام وصل، از مولی چه می خواهد؟ آنچه را که او به حق مستحقّ آن است:

«وَ لا تَتَمَنَّ ما لا یَحِلُّ لَکَ وَ لا تَسْتَحِقُّه»

و در هنگام وقوف در منا، آرزو مکن آنچه را که بر تو حلال نیست و تو استحقاق آن را نداری.

از اینرو می توان گفت بهترین لذّت ها در حجّ، لذّت امید بنده به خدا

ص: ۱۰۲۲

در منا است و شایـد این که منا در میان همه اعمال مـدّتش بیشتر است، برای همین باشد که امید و رجاء بنده، نزد خدا، بهترین عبادات و بالاترین مقامات است.

رمی جمرات؛ بنـده ای که به مقام قرب رسـیده است؛ از آنچه بیمناک است و بایـد بیمناک باشد، و آنچه باید همیشه با آن در ستیز باشـد، طـاغوت هـاست. طـاغوتِ درون، یعنی نفس امّاره و طاغوت برون، شـیاطین جنّی و شـیاطین انسـی. سالک از قرآن آموخته است که طاغوت درون (نفس امّاره) خطرناک ترین طاغوت هاست:

(اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ اِلاّ ما رَحِمَ رَبّی)

نفس به بدی ها امر می کند، مگر آنچه را که پروردگارم رحم کند.

پس چون وارد منـا می شود، اوّلین عملی که بایـد انجـام دهـد، رمی جمره عقبه است که شایـد اشـاره به طاغوت بزرگ؛ یعنی نفس امّاره باشد، رمی جمره عقبه، یعنی طرد نفس امّاره، یعنی پایمال کردن هوا و هوس:

«وَ ارْمِ الشَّهَواتِ وَ الْخَساسَةَ وَ الدِّنائَةَ وَ الذَّمیمَةَ عِنْدَ رَمْیِ الْجَمَرات»

و هنگام رمی جمرات، رمی کن خواهش های نفسانی و خست و پستی و دیگر صفات زشت را.

آنگـاه اگر با رمی جمره عقبه پای بر نفس امّاره گـذارد، قـدم بعـدی، مقام وصل و لقاء است؛ زیرا میان بنـده و خـدا یک قـدم بیشتر فاصـله نیست؛ اگر بنـده از هوا و هوس گـذشت و این گـام بلنـد را طی کرد، گـام بعـدی گام عزم به سوی مقام لقاست. حاجیـان در آن روزها که در وادی منا، رحل اقامت افکنـده انـد بایـد که رمی جمرات سه گانه کننـد و این یعنی طرد طاغوت درون (نفس امّاره) و طاغوت برون از شیاطین جنّی (ابلیس و اعوان

ص: ۱۰۲۳

او) و شیاطین انسی (دشمنان دین و انسانیّت)، از این رو رمی جمراتِ ثلاث، طرد همه طاغوت ها و اعلام جنگ و ستیز بی پایان با آنهاست.

ذبح قربانی؛ قربانی سنّتی است که تنها از تقوا پیشگان پذیرفته می شود:

(اِذْ قَرَّبا قُرْباناً فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِما وَ لَمْ یُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ)

هنگامی که هر کدام (هابیل و قابیل) عملی برای تقرّب (به پروردگار) انجام دادند، پس از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد.

و آن رمز گذشت و فداکاری در راه محبوب و رمز محبّت و عشق است؛ چرا که به گاهِ قربانی نمودن، حاجیِ سالک حنجره هوای خویش و طمعش به مردمان را پاره می کند:

«وَ اذْبَحْ حَنْجَرَتَیِ الْهَوی وَ الطَّمَعِ عِنْدَ الذَّبیحَه»

قربانی در منا زنده کردن خاطره بزرگ حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل نیز هست، آنگاه که از سوی محبوب خطاب به ابراهیم امر آمد که جوانت را در منا ذبح کن و آن حضرت امر محبوب را به فرزندش اسماعیل گوشزد کرد و او با کمال رغبت پذیرفت:

(یَا اَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ)

پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن.

و هر دو با کمال شوق و عشق، تا سر حدّ ذبح جلو رفتند، و آنگاه از سوی محبوب ندا آمد که از امتحان پیروز به در آمدید:

(قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیا)

آنچه را در خواب مأموریت یافتی، انجام دادی.

حَلْق یا تقصیر؛ تراشیدن سر یا اصلاح سر و صورت یعنی تراشیدن باقی مانده کدورت ها، رذالت ها و اصلاح دل از زنگار منیّت ها و خودیّت ها؛ زیرا سالک هر چه خود سازی کند، باز باید بداند که ریشه های رذالت تا عمق جان وی را فرا

گرفته است. از این رو، پس از تراشیدن سر یا اصلاح سر و صورت، که رمز ریشه کن کردن صفات رذیله است، اگر حاجی سالک از منزل تخلیه نگذشته باشد، باید بداند که در این امتحان الهی پیروز نگشته است، گرچه رفع تکلیف از او شده باشد. در باب تقصیر، پیش از این سخن گفتیم.

طواف نساء؛ به واسطه حلق یا تقصیر، آنچه برای حاجی حرام بوده حلال می شود، جز بوی خوش و تمتّع از غریزه جنسی، و تحلیل این دو متوقّف بر آن است که از منا به سوی خانه خدا باز گردد و طواف و نماز طواف و سعی بین صفا و مروه و در پایان طوافی به نام طواف نساء به جای آورد، آنگاه بوی خوش و تمتّع از غریزه جنسی نیز بر او حلال می شود و شاید رمز آن این است که سالک هر چه از نظر مقام و منزلت بالا باشد و به مقام تجلیه و لقاء نیز رسیده باشد، تسلّط او بر غریزه جنسی، احتیاج به مقام بالاتر و عنایت افزونتر دارد:

(وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها لَو لا اَنْ رَأی بُرْهانَ رَبِّهِ)

آن زن قصد یوسف را کرد، و او نیز اگر برهان پروردگار را نمی دید، قصد وی را می نمود.

یوسف صدّیق که در امتحانات الهی یکی پس از دیگری کسب توفیق نمود، در برابر غریزه جنسی، احساس ناتوانی می کند و می گوید: این خدا بود که مرا نجات داد نه خودم، و اگر او نبود در امتحان باز مانده بودم.

(وَ اِلّا تَصْرِفْ عَنّی کَیْدَهُنَّ اَصْبُ اِلَیْهِنَّ وَ اَکُنْ مِنَ الْجاهِلینَ)

و اگر مکر و نیرنگ

ص: ۱۰۲۵

آنها را از من بازنگردانی، قلب من به آنها متمایل می گردد و از جاهلان خواهم بود.

بنابراین طواف نساء درس آموزنده ای است برای همه سالکان و به ویژه جوانان.

پس از اتمام اعمال و مراحل حـج، تشـرّف به مدینه منوّره و زیارت مرقد پیغمبر اکرم و حضـرت زهرا و ائمه بقیع مکمّل اعمال سالکـان، است و حـجّ بـدون زیارت آنان، ناقص و نظیر تمسّک به قرآن منهای ولایت است؛ از این جهت در روایات اهل بیت وارد شده که زیارت مدینه منوّره، اتمام حجّ است.

منزل سوّم: سیر من الحقّ الی الخلق

این منزل با بازگشت از مکّه و مدینه به وطن آغاز می گردد و در این منزل مسـئولیت، مشکل تر از منزل اوّل و دوّم است؛ زیرا در این منزل وظیفه سالـک، وظیفه پیـامبران الهی است؛ چرا که حاجیـان سالک، اینک بایـد به تبلیغ رسالت های الهی در میان دیگر مردمان بپردازند و این، عین وظیفه انبیاء است:

(أَلَّذینَ یُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللّهِ)

(پیامبران پیشین) کسانی بودند که تبلیغ رسالت های الهی می کردند.

در منزل اوّل و دوّم «خودسـازی» بود و در این منزل «دیگرسـازی» است. دیگرسـازی گرچه متوقّف بر خودسـازی است، امّـا به اندازه ای مشکل است که پیامبر گرامی فرمودند:

«شَیَّبَتْنی سُورَهُ هُود لِمَکانِ قَولِه: فَاسْتَقِمْ کَما اُمِرْتَ وَ مَنْ مَعَکَ»

سوره هود مرا پیر کرد؛ چرا که در این سوره آمده است تو و «یارانت» باید استقامت کنید.

خودسازی (فَاسْتَقِمْ کَما اُمِرْتَ) در سوره شوری نیز آمـده است، ولی آنچه ریش و محاسن پیامبر را سـفید کرد، دیگرسازی (وَ مَنْ مَعَکَ) است.

حاجی سالک پس از بازگشت از مکّه و مـدینه، باید آنچه از آنجا به سوغات آورده است (خودسازی) عملاً به دیگران تزریق کند،

ص: ۱۰۲۶

گفتار و کردار و روش و منش او سرمشق برای دیگران باشد و این بهترین هدیه او برای دیگران است.

حاجی سالک باید با اهتمامش به فرائض دینی و به ویژه نماز، آن هم در مسجد با جماعت، اهمیّت این عبادت بزرگ را به دیگران بفهماند. آن حاجی که در وقت نماز غفلت از نماز دارد و مشغول امور دنیا است، قطعاً از حجّ بهره ای نبرده است و قرآن با وی به خطاب عتاب آمیز، سخن می گوید:

(فَوَیْلٌ لِلْمُصَلّینَ الَّذینَ هُمْ عَنْ صَلوتِهِمْ ساهُون)

پس وای بر نمازگزارانی که نماز خود را به دست فراموشی می سپارند.

و نیز آن حاجی که پس از حجّ، تارک خمس و زکات باشد، نه فقط حاجی نیست، بلکه از نظر قرآن، هم مشرک است و هم کافر:

(وَ وَیْلٌ لِلْمُشْرِکینَ الَّذینَ لایُؤْتُونَ الزَّکوهَ وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ هُمْ کافِرُونَ)

وای بر مشرکان، همانها که زکات را ادا نمی کنند و آخرت را منکرند.

و همچنین بانوان حجّ گزارنده، پس از بازگشت از حج، باید در حجاب، اسوه و الگوی دیگران واقع گردند.

مرد و زن حاجی باید اخلاق اسلامی را در خانه و در میان مردم عملاً تبلیغ کنند و عفو و گذشت و ایثار و فداکاری، شعار آنها باشد و به دیگران روش «دیگر گرایی» را که در قرآن بدان سفارش اکید شده است، بیاموزند:

(لِیُنْفِقْ ذُوسَعَهٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَیْهِ رِزْقُهُ فَلیُنْفِق مِمَّا آتاهُ اللَّهُ)

آنها که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آنها که تنگدستند از آنچه که خدا به آنها داده انفاق نمایند.

به راستی که این منزل سوّم، بسیار

ص: ۱۰۲۷

مشکل است، ولی پاداش آن نیز به همان اندازه بالاست:

(مَنْ اَحْیاها فَکَاَنّما اَحْیَا النّاسَ جَمیعاً)

و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

از این رو، سالک پس از طی منزل اوّل و دوّم، نکته ای را که باید در منزل سوّم در نظر داشته باشد، آن است که اینک حساب وی در نزد خدا و اهل بیت و نیز دیگر مردمان، غیر از حساب عموم مردم است و با چشم دیگری نگریسته می شود.

حضرت آدم ترک اولائی بیش نکرد، ولی چون از خواص بود و چون آن ترک اولی سزاوار روح مقدّس وی نبود، با خطاب عتاب آمیزی سقوط کرد:

(اِهْبِطُوا بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ)

از آن مقام عالی (بهشت) به این مقام دانی (دنیا) همگی (به زمین) فرود آئید، در حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود.

و نیز حضرت یوسف صدّیق با آن مقام و منزلت، برای آن که در زندان متوسّل به غیر از خدا شد، قریب ده سال زندان او ادامه یافت:

(فَلَبِثَ فِی السِّجْنِ بِضْعَ سِنینَ)

چند سال در زندان باقی ماند.

پس اگر سالکِ حجّ گزارده به وسیله عمل ناروایش، ابّهت حجّ را در میان مردم بی رنگ یا کم رنگ کند، گناه او به اندازه ای بزرگ است که معلوم نیست موفّق به توبه شود.

قرآن در مورد چنین حاجی و زائری می فرماید او نظیر کسی است که همه مردم جهان را کشته باشد:

(مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ اَو فَسادٍ فِی الْاَرْضِ فَکَاَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمیعاً)

هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین

بکشد، چنان است که گویی همه انسان ها را کشته باشد.

این است که امیرمؤمنان حجّ را «آزمونی بزرگ و امتحانی سخت و آزمایشی روشنگر و پاکسازی رسا و خالص کننده» می شمارد.

و حضرت صادق پس از برشمردن اسرار حجّ که ما در ضمن مطالب گذشته از آن استفاده جستیم می فرماید:

«وَ اسْتَقِمْ عَلی شُرُوطِ حَجِّکَ هذا وَ وَفاءِ عَهْدِکَ الَّذی عاهَدْتَ بِهِ مَعَ رَبِّکَ وَ اَوجَبْتَهُ اِلی یَومِ الْقیامَه»

پس از حج گزاردن، بر اسرار و مراتب و منازل آن که در سفر سلوکی ات، به چنگ آورده ای، و نیز بر وفای عهدی که در آن سفر روحانی و عرفانی با خدای خود، برقرار کرده ای، استقامت پیشه کن و تا روز قیامت بر آنها پایدار باش.

اعمال عمره مفرده

سخن ناشر

عمره مفرده که در تعالیم اسلامی از آن به «حجّ اصغر» تعبیر شده است یکی از مستحبّات مؤکّد و از اعمال بسیار با فضیلت در اسلام به شمار می رود. عمره در برخی از روایات، کفّاره همه گناهان شمرده شده است؛ چنانکه پیامبر اکرم می فرمایند:

«الْحَجَّهُ ثَوَابُهَا الْجَنَّهُ وَ الْعمره کَفَّارَهٌ لِکُلِّ ذَنْبٍ»

ثواب حجّ بهشت است و عمره کفّاره همه گناهان است.

از آنجا که امروزه استقبال عمومی مسلمانان و به ویژه شیعیان نسبت به انجام عمره مفرده گسترش یافته است، زمینه سازی جهت انجام هرچه بهتر و صحیح تر این عمل با فضیلت، ضروری به نظر می رسد. توجه به این نکته و درخواست های متعدّد مؤمنین و مقلّدین مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی مظاهری «مدّظلّه العالی»، مؤسّسه فرهنگی مطالعاتی الزّهرا را بر آن داشت تا با کسب اجازه از محضر معظّم له، مسائل و فتاوای مربوط به عمره مفرده را از

ص: ۱۰۲۹

مناسک حجّ ایشان، مجزّا ساخته و همراه با اسرار عمره مفرده و آداب و مستحبّات زیارت مکّه مکرّمه و مدینه منوّره، به شکل حاضر منتشر نماید.

برخورداری از نثری روان و بی پیرایه و نیز پرهیز از به کار بردن اصطلاحات مشکل فقهی، از ویژگی های این کتاب است. همچنین عاری بودن فتاوا از «احتیاط»، «احتیاط واجب» و «احتیاط مستحبّ»، ویژگی دیگری است که موجب شفّافیت مسائل برای مقلّدین محترم شده است.

به امید آنکه زائران این سفر معنوی، علاوه بر اجرای صحیح دستورات عبادی عمره مفرده، با بهره گیری از تعالیم روحبخش قرآن کریم و عترت، به اسرار و جنبه های عرفانی این عمل با فضیلت نیز اهتمام ورزند، تا عمره آنان مقبول درگاه پروردگار متعال قرار گیرد و به کمال مطلوب نائل گردند.

در خاتمه از کلیّه عزیزانی که در تنظیم و آماده سازی این اثر ارزشمند کوشیده اند، تقدیر و تشکر می گردد. «انّه ولیّ الهدایه و التّوفیق» مؤسّسه فرهنگی مطالعاتی الزّهرا

تعریف عمره مفرده

(مسأله ۱) عمره مفرده یکی از اعمال بسیار با فضیلت در اسلام به شمار می آید و هفت جزء دارد که عبارتند از:

۱. احرام

۲. طواف کعبه

۳. نماز طواف

۴. سعی بین صفا و مروه

۵. تقصیر

۶. طواف نساء

۷. نماز طواف نساء

استحباب عمره مفرده

(مسأله ۲) عمره مفرده بر کسی واجب نیست، گرچه استطاعت آن را داشته باشد یا برای حجّ نایب شده باشد، ولی به جا آوردن آن خصوصاً در ماه رجب مستحبّ است.

وجوب انجام صحیح اعمال پس از ورود به عمره

(مسأله ۳) در صورتی که کسی قصد عمره کند، واجب است احکام آن را بیاموزد و یا تحت نظر افرادی که احکام را می دانند عمره خود را به صورت صحیح انجام دهد و

ص: ۱۰۳۰

آن اعمال را به پایان رساند.

عمره مفرده با نذر، عهد و قسم

(مسأله ۴) اگر کسی که عاقل و بالغ است از روی اختیار نذر یا عهد کند که به عمره مفرده مشرّف شود و یا قسم بخورد، در صورتی که استطاعت رفتن به عمره مفرده را داشته باشد، باید مشرّف شود، و اگر استطاعت عزیمت به عمره نداشته باشد، چیزی بر او واجب نیست.

(مسأله ۵) اگر کسی پس از نذر و یا عهد یا قسم و در صورت استطاعت، به عمره مفرده مشرّف نشود، باید کفّاره بپردازد.

(مسأله ۶) در صورتی که نذر زن برای انجام عمره مفرده مزاحم حقوق شوهر و یا نذر فرزند موجب آزار پدر یا مادر باشد، نذر آن ها باطل است، هر چند شوهر یا پدر و مادر قبلاً اجازه داده باشند.

عمره مفرده و خمس

(مسأله ۷) یکی از شرایط قبولی عمره مفرده، استفاده از مال حلال برای این سفر معنوی است و اگر کسی با مال غصبی یا با مالی که خمس آن را نداده است، به عمره مفرده مشرّف شود، هرچند عمره او صحیح است، ولی گناه بسیار بزرگی مرتکب شده که ثواب عمره مفرده نمی تواند جبران آن گناه را بنماید.

(مسأله ۸) پولی را که انسان جهت ثبت نام عمره مفرده پرداخت می کند، اگر از سرمایه اش برداشت کند، در صورتی که خمس سرمایه را داده باشد، خمس ندارد. ولی اگر خمس سرمایه را نداده باشد، باید خمس آن را پرداخت کند.

(مسأله ۹) اگر مبلغی که بابت ثبت نام عمره مفرده پرداخت می شود، از ارث یا بخشش یا مهریّه باشد، خمس ندارد، گرچه چند سال طول بکشد تا به عمره مشرّف شود.

(مسأله ۱۰) کسی که از محلّ درآمد سال خود

برای عمره مفرده ثبت نام می کند، اگر در همان سال مشرّف شود، لازم نیست خمس آن را بپردازد. به شرط آنکه خمس درآمد سال های قبل را پرداخته باشد و در رفتن عمره نیز زیاده روی نکرده باشد، هرچند در هر صورت بهتر است خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۱) اگر مبلغ پرداختی بابت ثبت نام عمره مفرده از درآمد سال های قبل باشد، یعنی سال بر آن گذشته باشد و یا از درآمد همان سال باشد و در سال های بعد مشرّف شود، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۲) کسی که تا به حال خمس پرداخت نکرده و اکنون می خواهد به عمره مفرده مشرّف شود، در صورتی که محاسبه و پرداخت خمس همه دارایی ها برای او مشکل باشد، می تواند با اجازه حاکم شرع، خمس پول عمره را پرداخت کند و پس از بازگشت حسابرسی تمام اموال را بنماید، هرچند بسیار به جا است تلاش کند که همه خمس خود را قبل از عمره پرداخت نماید.

زمان عمره مفرده

(مسأله ۱۳) در هر زمانی حتی در ایّام حجّ تمتُّع می شود عمره مفرده به جا آورد. و فرقی نمی کند کسی که می خواهد عمره مفرده به جا بیاورد، اهل مکّه باشد یا نباشد و قبل از عمره تمتّع باشد یا بعد ازآن. و بالاخره در هر زمانی انجام عمره مفرده جایز است.

(مسأله ۱۴) کسی که محرم به حجّ تمتّع است، در صورتی که بخواهد عمره مفرده به جا بیاورد، باید بعد از محلّ شدن از احرام حجّ تمتّع، محرم به احرام عمره مفرده شود.

فاصله بین دو عمره مفرده

(مسأله ۱۵) لازم نیست فاصله ای بین دو عمره مفرده یا عمره تمتّع و عمره مفرده باشد. بنابراین هر روز می شود

به نیّت خود یا دیگران، عمره مفرده به جا آورد. بلکه در شبانه روز می توان چندین عمره مفرده به جا آورد و قصد رجاء هم لازم نیست.

وصیّت به عمره مفرده

(مسأله ۱۶) اگر کسی وصیّت به عمره مفرده کند، ورثه او وظیفه دارند آن عمره مفرده را به جا بیاورند یا برای آن نایب اختیار کنند. ولی اگر عمل به این وصیّت هزینه در برداشته باشد و هزینه آن از ثلث اموال باقیمانده میّت بیشتر باشد، اجازه ورثه لازم است.

(مسأله ۱۷) اگر کسی وصیّت به عمره مفرده کرده باشد و ورثه بعد از مرگ او بیابند که خمس یا زکات اموال او را باید پرداخت کنند، اولویت با پرداخت وجوهات شرعی است که به ذمّه میّت می باشد و چنانچه پس از پرداخت وجوهات، مبلغ باقیمانده به اندازه انجام یا نیابت یک عمره مفرده نباشد، وظیفه ای ندارند.

نیابت عمره مفرده

(مسأله ۱۸) عمره مفرده را می توان به نیابت از دیگران انجام داد و لازم نیست نایب قبلاً خودش عمره به جا آورده باشد. بلکه در مرتبه اوّل نیز می تواند علاوه بر خودش، اعمال عمره مفرده را به نیابت از دیگران انجام دهد. همچنین محدودیتی در تعداد افرادی که نایب می تواند به نیابت از آنان عمره مفرده به جا بیاورد وجود ندارد.

(مسأله ۱۹) نایب در عمره لازم نیست بالغ و عاقل و رشید باشد، ولی باید شیعه و مورد اطمینان باشد. بنابراین کسی که می خواهد، دیگری را به عنوان نایب به عمره مفرده بفرستد، باید بداند که او اعمال را به جا می آورد.

(مسأله ۲۰) برای صحّت نیابت، لازم نیست منوبٌ عنه از دنیا رفته باشد یا عذری برای برای انجام عمره مفرده داشته باشد، بلکه

نیابت از شخص زنده و بدون عذر، صحیح است.

(مسأله ۲۱) نایب شدن مرد از طرف زن و زن از طرف مرد، در عمره مفرده اشکال ندارد.

(مسأله ۲۲) برای نیابت عمره مفرده و نظائر آن، لازم نیست نائب نیّت را به زبان بیاورد یا خطور به دل کنـد، بلکه همین مقـدار که توجه داشته باشد عمره نیابت است کفایت می کند.

(مسأله ۲۳) لازم نیست افرادی که عمره به نیابت از آنان انجام می شود، به تفصـیل مشـخص باشند، بلکه نیّت کلّی کفایت می کند؛ مثلاً می توان به نیابت از همه مسلمانان یا همه خویشاوندان و... عمره به جا آورد.

(مسأله ۲۴) در نیابت عمره مفرده، اجازه و اطلاع منوبٌ عنه شـرط نیست و نایب می تواند به نیابت از هر کسی زن یا مرد عمره مفرده به جا بیاورد و چنانچه عمره مفرده نایب دچار مشـکلی شد یا در جائی ناقص انجام شد یا کفّاره واجب گردید، چیزی بر عهده منوبٌ عنه نیست و نایب باید جبران نماید.

(مسأله ۲۵) نایب عمره مفرده بایـد طبق فتوای مرجع تقلیـد خودش عمل نماید و لازم نیست بداند فتوای مرجع تقلید منوبٌ عنه چیست.

(مسأله ۲۶) نـایب می توانـد در مواقع اضـطرار و یـا در مـواردی که در ترک محرّمـات یـا به جـا آوردن اعمـال عمره، به طور متعارف معذور است، به وظیفه خودش عمل کند و نیابت او صـحیح است. نظیر وقتی که مجبور است در روز به زیر سایه برود یا نماز طواف را نشسته بخواند.

(مسأله ۲۷) اگر نایب در انجام برخی اعمال عمره دچار مشـکل شود، می تواند برای همان قسمت از عمره نایب دیگری اختیار کند. مانند وقتی که برای انجام طواف عذری دارد و

مجبور است برای انجام آن نایب بگیرد.

(مسأله ۲۸) اگر نایب بعد از احرام از دنیا برود، نیابت او صحیح است و برای منوبٌ عنه یك عمره محسوب می شود. بنابر این اگر توافقی مبنی بر پرداخت اجرت با او شده باشد، اجرت کامل به وی تعلّق می گیرد.

(مسأله ۲۹) کسی که به نیابت از دیگری به عمره مفرده مشرّف شده است، می تواند در ضمن اعمال عمره یا بعد از آن برای خود یا به نیابت از دیگران، عمره به جا بیاورد یا طواف و سایر اعمال را انجام دهد.

(مسأله ۳۰) شایسته است انسان به نیابت از انبیای عظام و حضرات معصومین و اولیای الهی و مخصوصاً بزرگانی که در طول حیات خود قادر به انجام عمره مفرده نشده اند، عمره به جا بیاورد.

عمره کودکان و افراد نابالغ

(مسأله ۳۱) افراد نابالغ که به همراه دیگران به عمره مفرده می روند، واجب نیست محرم شوند و اعمال عمره را به جا آورند، ولی اگر محرم شدند یا آن ها را محرم کردند، واجب است اعمال عمره مفرده را به صورت صحیح و کامل انجام دهند.

(مسأله ۳۲) اگر عمره کودك یا شخص نابالغ دچار مشکلی شود یا کفّاره براو واجب گردد، جبران و پرداخت کفّاره به عهده ولیّ او است.

اعمال عمره مفرده

سیر اجمالی اعمال عمره مفرده

همانطور که در فصل اوّل بیان شد عمره مفرده هفت جزء دارد و سیر اجمالی انجام اعمال این هفت جزء به این صورت است که کسی که قصد عمره مفرده می کند، ابتدا باید در یکی از مواقیت احرام، محرم به احرام عمره مفرده شود و پس از آن فاصله بین میقات تا شهر مکّه و بیت الله الحرام را طی کرده و پس از ورود به خانه خدا،

ص: ۱۰۳۵

هفت مرتبه دور خانه کعبه طواف نماید و پس از آن دو رکعت نماز طواف به جا آورد.

سپس لازم است فاصله بین کوه صفا و کوه مروه را که هر دو در مجاورت خانه کعبه واقع شده اند، هفت مرتبه طی نماید و در مرتبه هفتم این «سعی» که به کوه مروه می رسد، تقصیر نماید. یعنی مقداری از موی سر یا صورت یا ناخن خود را کوتاه کند و پس از فراغت از «سعی بین صفا و مروه» و «تقصیر»، مجدداً هفت مرتبه دور خانه کعبه طواف نماید و دو رکعت نماز به جا آورد که به این طواف و نماز آن، «طواف و نماز نساء» گفته می شود، بعد از فراغت از نماز طواف نساء، اعمال عمره مفرده به پایان خواهد رسید.

اجزاء عمره مفرده

اوّل: احرام

(مسأله ۳۳) اوّلین عمل عمره مفرده احرام است و مرکّب از سه عمل می باشد که عبارتند از: «پوشیدن لباس احرام»، «نیّت» و «گفتن لبّیک».

مکان احرام

(مسأله ۳۴) احرام عمره مفرده باید از یکی از مکان هایی که برای همین منظور تعیین شده و به آن میقات گفته می شود، صورت پذیرد.

میقات کسانی که در مکّه هستند

(مسأله ۳۵) کسانی که در مکّه حضور دارند، برای انجام عمره مفرده می توانند از محدوده حرم خارج شوند و در «ادنی الحلّ» محرم شوند و فرقی نمی کند که این افراد، ساکن مکّه باشند یا به عنوان مسافر در مکّه حضور داشته باشند.

(مسأله ۳۶) مواقیت کسانی که در مکّه هستند عبارتند از: «مسجد تنعیم»، «مسجد جعرانه» و «مسجد حدیبیّه» که مسجد تنعیم از دو مسجد دیگر نزدیکتر است.

میقات کسانی که از راه دور قصد عمره مفرده

می کنند

(مسأله ۳۷) کسانی که از راه دور به عمره مفرده مشرّف می شونـد، بایـد در یکی از میقات های پنج گانه ذیل، محرم شوند و عبور از این مواقیت بدون احرام جایز نیست.

۱. (مسـجد شجره»: که در منطقه «ذوالحلیفه» و نزدیک شهر مدینه واقع شده است و کسانی که از مسیر شهر مدینه به مکّه وارد می شوند، باید از این میقات محرم شوند.

(مسأله ۳۸) لازم نیست که احرام در مسـجد باشـد، گرچه بهتر است. بنابراین شـخص جنب و حائض باید نزدیک مسـجد یا در حال عبور از مسجد محرم شوند.

(مسأله ۳۹) احرام در همه مکـان های توسـعه یافته ای که امروز به عنوان مسـجد شـجره شـناخته می شود، صـحیح است و لازم نیست حتماً در مکان مسجد قبلی باشد.

۲. (وادی عقیق»: و آن میقات کسانی است که از راه «عراق» و «نجد» به مکّه وارد می شوند.

(مسأله ۴۰) اوایـل وادی عقیق را «مسـلخ» و اواسط آن را «غمره» و اواخر آن را «ذات عرق» می گوینـد و احرام در هر جای این وادی صـحیح است. گرچه محرم شـدن از مسـلخ افضل می باشد. ولی اگر احرام از مسـلخ خلاف روش سنّی ها باشد، باید از جایی که آن ها محرم می شوند (ذات عرق) محرم شد.

۳. (قرن المنازل»: و آن میقات کسانی است که از راه «طائف» به مکّه وارد می شوند.

۴. (یَلَملَم»: و آن میقات کسانی است که از راه «یمن» به مکّه وارد می شوند.

۵. (جحفه»: و آن میقات کسانی است که از راه «شام» و «مصر» و... به مکّه وارد می شوند.

(مسأله ۴۱) زائرانی که از جدّه به مکّه می روند نیز باید در جحفه محرم شده و به مکّه وارد شوند.

ص: ۱۰۳۷

مسأله ۴۲) اگر کسی در یکی از این میقات ها شک کرد، می تواند میقات را به واسطه یک نفر ثقه یا پرسیدن از افرادی که از گفته آن ها اطمینان حاصل می شود، به دست آورد.

(مسأله ۴۳) هرگاه کسی از راهی برود که از هیچ یک از مواقیت عبور نکند، باید از محاذات یکی از میقات ها احرام ببندد و فرقی نمی کند که آن مکان از راه زمینی محاذات میقات باشد یا از راه هوایی. مثلاً در صورت ضرورت در هواپیمایی که از بالای سر یک میقات عبور می کند نیز می توان محرم شد.

(مسأله ۴۴) جایز نیست کسی احرام خود را از میقات به تأخیر اندازد، مگر اینکه عذری داشته باشد.

(مسأله ۴۵) اگر کسی از روی علم و عمد از میقات محرم نشود، گناه کرده است. پس اگر میقاتی در جلو دارد باید از آن میقات محرم شود و اگر به میقاتی برخورد نمی کند، اگر می تواند باید برگردد و از میقات محرم شود و اگر نمی تواند باید از هر جایی که می تواند محرم شود و احرام او صحیح است.

(مسأله ۴۶) اگر به واسطه جهل یا فراموشی یا عذر، در میقات محرم نشود، لازم نیست برگردد، بلکه باید از هر جا که می تواند محرم شود و احرام او صحیح است.

(مسأله ۴۷) اگر کسی قبل از رسیدن به میقات محرم شود، احرام او صحیح نیست. ولی پوشیدن لباس احرام قبل از رسیدن به میقات، لطمه ای به صحّت احرام وارد نمی کند. مثلاً کسی که از مدینه به سمت مکّه عازم است، می تواند در مدینه لباس احرام خود را بپوشد و در مسجد شجره محرم شود.

(مسأله ۴۸) افراد دائم السّفر که به واسطه

شغل خود زیاد از مکّه خارج می شونـد، می توانند بدون احرام از میقات گذشـته و وارد مکّه شوند. نظیر راننده ها و متصدیّان امور حاجیان.

(مسأله ۴۹) اگر عمره مفرده کسی باطل شد، برای اعاده آن لازم نیست به میقاتی که قبلاً از آن محرم شده است برگردد، بلکه احرام از ادنی الحل یا هر میقات دیگری کفایت می کند.

واجبات احرام

۱. نیّت

(مسأله ۵۰) باید نیّت احرام برای عمره مفرده و با قصد قربت باشد.

(مسأله ۵۱) کسـی که می خواهد نیّت عمره مفرده کند، لازم نیست نیّت را به زبان آورد. بلکه همین مقدار که در نظر او باشـد همین عملی را که همه به جا می آورنـد او هم به جا آورد، کفایت می کنـد. حتّی اگر از نظر تلفّظ هم خطا کنـد، مثلاً به جای عمره مفرده، عمره تمتّع یا حجّ تمتّع بگوید، اشکال ندارد.

۲. لباس احرام

(مسأله ۵۲) لباسـی که محرم برای احرام می پوشـد، بایـد شـرایط لباس نمازگزار را دارا باشـد. بنابراین لباس احرام باید پاک و حلال بوده و از اجزاء مردار و حیوان حرام گوشت نباشـد. همچنین احرام در لبـاس بـدن نما و طلاباف و لباسـی که از ابریشـم خالص باشد، صحیح نیست.

(مسأله ۵۳) لباس احرام مردان علاوه بر شـرایطی که در مسأله قبل بیان شـد، باید دوخته نباشد و مرکب از دو قسـمت است که یکی را لنگ می گویند و باید به خود ببندند و دیگری عبا است که باید به دوش بیندازند و مسـتحبّ است که لنگ از ناف تا زانو را بپوشاند. چنانچه در عبا مستحبّ است که از شانه تا ناف را بپوشاند.

(مسأله ۵۴) لباس احرام بانوان غیر از شرایطی که در مسأله ۵۲

بیان شد، شرایط خاصی ندارد و آنان می توانند در لباس های معمولی خود، محرم شوند.

(مسأله ۵۵) شرایط لباس احرام باید تا وقتی که محرم از احرام بیرون می آید، ادامه داشته باشد. بنابراین اگر لباس او نجس شود، باید تطهیر یا تعویض نماید.

(مسأله ۵۶) محرم می تواند به جای یک لنگ و یک عبا، لنگ یا عباهای متعدّد بپوشد، مثلاً می تواند در حال سرما پارچه یا پتوئی به دوش بگیرد. همچنین در حال اضطرار می تواند لباس دوخته به دوش بیندازد، ولی آن را نپوشد. مگر اینکه مضطرّ شود.

(مسأله ۵۷) ضرورتی ندارد محرم جامه احرام را همیشه در بر داشته باشد. بلکه می تواند برای شستن یا حمّام رفتن و مانند این ها آن را از خود جدا کند.

(مسأله ۵۸) اگر محرم عمداً لباسی بپوشد که شرایط لباس احرام در آن مراعات نشود؛ مثل اینکه مرد در لباس دوخته محرم شود؛ احرام او منعقد نمی شود، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله یا عذر باشد، احرامش صحیح است. و هنگامی که مسأله را یاد گرفت یا به یاد آورد یا عذرش برطرف شد، باید فوراً لباس احرام را به تن کند.

(مسأله ۵۹) گره زدن لباس احرام اشکال ندارد، گرچه گره نزدن آن مخصوصاً گره نزدن لنگ، بهتر است.

۳. تلبیه

(مسأله ۶۰) تلبیه یعنی لبّیک گفتن که به واسطه آن احرام منعقد می شود، نظیر تکبیره الاحرام که نمازگزار به واسطه آن وارد نماز می شود. و صورت آن چنین است:

«لَبَّیْکَ، أللّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لا شَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ»

و معنای آن این است که:

«اجابت و اطاعت می کنم تو را، خدایا، اجابت می کنم تو را، برای تو هیچ شریکی نیست،

اجابت می کنم تو را.»

و مستحبّ است اضافه کند:

«انَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَهَ لَکَ وَ الْمُلْکَ، لا شَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ»

و معنای آن این است که:

«به درستی که ستایش و نعمت و سلطنت از آن توست، هیچ شریکی نداری، اجابت می کنم تو را.»

(مسأله ۶۱) یک بار گفتن لبّیک بر محرم واجب می باشد و مستحبّ است لبّیک را تکرار کند تا وقتی که به شهر مکّه برسد و از آن به بعد گفتن لبّیک جایز نیست.

(مسأله ۶۲) منظور از شهر مکّه برای قطع تلبیه، آنجائی است که شهر جدید مکّه به خوبی دیده شود و برای میقاتی نظیر مسجد تنعیم که داخل شهر مکّه واقع شده است، گفتن تلبیه در داخل مسجد جایز است و زمانی که محرم از مسجد خارج شد باید تلبیه را قطع نماید.

(مسأله ۶۳) گفتن لبّیک باید صحیح باشد به طوری که از لفظی که گفته می شود، معنی آن فهمیده شود و اگر محرم قدرت بر گفتن یا صحیح گفتن نداشته باشد، عبارات عربی تلبیه را به هر صورتی که بگوید کفایت می کند.

(مسأله ۶۴) در صورتی که محرم گنگ باشد، باید عبارات تلبیه را با اشاره بخواند.

(مسأله ۶۵) اگر ولیِ ّ کودک او را محرم کرده باشد، باید عبارات تلبیه را به او تلقین کند، تا او به هر صورتی که می تواند بگوید، اما اگر آن کودک اصلاً نمی تواند لبّیک بگوید، ولیّ او باید به نیابت از او بگوید.

(مسأله ۶۶) پیش از تلبیه، محرّمات احرام هنوز حرام نیست و در صورت انجام آن، کفّاره ندارد، هر چند محرم لباس احرام پوشیده باشد و نیّت کرده باشد. ولی به مجرّدی که لبّیک

گفت، همه محرّمات احرام بر او حرام می شود.

مستحبّات احرام

(مسأله ۶۷) کسی که می خواهد محرم شود مستحبّ است اعمال زیر را انجام دهد:

۱. بدن را پاکیزه کند.

۲. ناخن و شارب و موی زیر بغل و عانه را ازاله نماید.

۳. از یک ماه قبل موی سر و ریش خود را کوتاه نکند.

۴. غسل احرام کند. (زن حائض و نفسا نیز می توانند این غسل را به جا آورند.)

هنگام غسل احرام این دعا را بخواند:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی نُوراً وَ طَهُوراً وَ حِرْزاً وَ أَمْناً مِنْ کُلِّ خَوْفٍ وَ شِفَاءً مِنْ کُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ اللَّهُمَّ طَهِّرْنِی وَ طَهِّرْ لِی قَلْبِی وَ اشْرَحْ لِی صَدْرِی وَ أَجْرِ عَلَی لِسَانِی مَحَبَّتَکَ وَ مِدْحَتَکَ وَ الثَّنَاءَ عَلَیْکَ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ لِی إِلَّا بِکَ وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوَامَ دِینِی التَّسْلِیمُ لِأَمْرِکَ وَ الِاتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِیِّکَ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ»

۵. لباس احرام تمیز، سفید و از پنبه باشد.

و هنگام پوشیدن جامه احرام بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی رَزَقَنِی مَا أُوَارِی بِهِ عَوْرَتِی وَ أُؤَدِّی بِهِ فَرْضِی وَ أَعْبُدُ فِیهِ رَبِّی وَ أَنْتَهِی فِیهِ إِلَی مَا أَمَرَنِی الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنِی وَ أَرَدْتُهُ فَأَعَانَنِی وَ قَبِلَنِی وَ لَمْ یَقْطَعْ بِی وَ وَجْهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِی فَهُوَ حِصْنِی وَ کَهْفِی وَ حِرْزِی وَ ظَهْرِی وَ مَلَاذِی وَ مَلْجَئِی وَ مَنْجَایَ وَ ذُخْرِی وَ عُدَّتِی فِی شِدَّتِی وَ رَخَائِی»

۶. بعد از نماز واجب محرم شود.

۷. قبل از احرام شش رکعت نماز یا حداقل دو رکعت نماز به جا آورد و بعد از نماز حمد بگوید و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ أَنْ

تَجْعَلَنِی مِمَّنِ اسْتَجَابَ لَکَ وَ آمَنَ بِوَعْدِکَ وَ اتَّبَعَ أَمْرَکَ فَإِنِّی عَبْدُکَ وَ فِی قَبْضَتِکَ لَا أُوقَی إِلَّا مَا وَقَیْتَ وَ لَا آخُذُ إِلَّا مَا أَعْطَیْتَ وَ قَدْ ذَکَرْتَ الْحَجَّ فَأَسْأَلُکَ أَنْ تَعْزِمَ لِی عَلَیْهِ عَلَی کِتَابِکَ وَ سُنَّةِ نَبِیِّکَ و تُقَوِّیَنِی عَلَی مَا ضَعُفْتُ عَنْهُ وَ تَسَلَّمَ مِنِّی مَنَاسِکِی فِی یُسْرٍ مِنْکَ وَ عَافِیَةٍ وَ اجْعَلْنِی مِنْ وَفْدِکَ الَّذِینَ رَضِیتَ وَ ارْتَضَیْتَ وَ سَمَّیْتَ وَ کَتَبْتَ اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِی حَجِّی وَ عُمْرَتِی اللَّهُمَّ إِنِّی أُرِیدُ التَّمَتُّعَ بِالْعمره إِلَی الْحَجِّ عَلَی کِتَابِکَ وَ سُنَّةِ نَبِیِّکَ (صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آلِه) فَإِنْ عَرَضَ لِی شَیْ ءٌ یَحْبِسُنِی فَحُلَّنِی حَیْثُ حَبَسْتَنِی لِقَدَرِکَ الَّذِی قَدَّرْتَ عَلَیَّ اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَکُنْ حَجَّةً فعمره أَحْرَمَ لَکَ شَعْرِی وَ بَشَرِی وَ لَحْمِی وَ دَمِی وَ عِظَامِی وَ مُخِّی وَ عَصَبِی مِنَ النِّسَاءِ وَ الثِّیَابِ وَ الطِّیبِ أَبْتَغِی بِذَلِکَ وَجْهَکَ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ»

۸. لبیک را تا رسیدن به شهر مکّه تکرار کند.

۹. بعد از گفتن تلبیه ای که در مسأله ۶۰ ذکرشد بگوید:

«لَبَّیْکَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ دَاعِیاً إِلَی دَارِ السَّلَامِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ أَهْلَ التَّلْبِیَةِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِکْرَامِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ مَرْهُوباً وَ مَرْغُوباً إِلَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ تُبْدِئُ وَ الْمَعَادُ إِلَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ کَشَّافَ الْکُرَبِ الْعِظَامِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ یَا کَرِیمُ لَبَّیْکَ»

مکروهات احرام

(مسأله ۶۸) انجام کارهای زیر برای محرم مکروه است:

۱. احرام بستن در جامه زرد و سیاه.

۲. احرام بستن در جامه چرکین.

۳. خوابیدن در رختخواب و بالش زرد و سیاه.

۴. حنا بستن و استعمال سایر لوازم آرایشی قبل از احرام، به طوری که تا وقت محرم شدن

اثر آن باقی بماند.

۵. حمام رفتن و ساییدن بدن.

۶. احرام در جامه راه راه.

۷. لبّیک گفتن در پاسخ کسی که مُحرم را صدا می زند.

محرّمات احرام

(مسأله ۶۹) انجام اعمالی که ذیلاً شرح داده می شود بر محرم حرام است و اگر هرکدام از آن ها را با علم و عمد و با اختیار و بدون عذر به جا آورد، مرتکب گناه شده و انجام بعضی از این امور موجب فساد عمره یا در برخی موارد باعث وجوب پرداخت کفّاره می شود. ولی اگر از روی جهل یا نسیان یا عذر واقع شود، به صحّت عمره ضرری نمی رساند و کفّاره نیز ندارد.

۱. هرگونه بهره گیری و التذاذ جنسی

(مسأله ۷۰) هرگونه لذّت جنسی دو انسان از یکدیگر نظیر جماع، لواط، بوسیدن، لمس کردن و نگاه با شهوت، هرچند با حلال خود باشد، حرام است. و اگر با نامحرم باشد و یا به صورتی باشد که پیش از احرام، حرام بوده است، به واسطه احرام حرام موکّد می شود.

(مسأله ۷۱) اگر محرم در عمره مفرده از روی علم و عمد و اختیار و بدون عذر جماع یا لواط کرد، چنانچه قبل از فراغت از سعی بین صفا و مروه باشد، عمره اش فاسد می شود و کفّاره نیز باید بدهد و اگر پس از فراغت از سعی باشد عمره اش فاسد نمی شود ولی کفّاره را باید بدهد.

(مسأله ۷۲) اگر کسی چه مرد و چه زن در لذّت جنسی کسی را مجبور کند، علاوه بر کفّاره خودش، کفّاره او را هم باید بدهد، و کسی که مجبور شده، عمره اش صحیح است و کفّاره ای هم بر او واجب نیست.

ص: ۱۰۴۴

مسأله ۷۳) مرد محرم می توانـد با همسـر خود هرچنـد او نیز محرم باشد، صـحبت کند، یا به او نگاه کند و یا در کنار همدیگر بنشینند و دست همدیگر را بگیرند. مشروط بر اینکه همه این امور از روی لذّت نباشد.

(مسأله ۷۴) محرمیّت افرادی مثل پدر، مادر، خواهر، عمه، خاله، عمو، دایی و نظایر آن که در غیر احرام به انسان محرم هسـتند، در حالت احرام نیز باقی است و معاشرت مُحرم با آن ها با غیر حالت احرام تفاوتی ندارد، هرچند آن ها نیز مُحرم باشند.

(مسأله ۷۵) کفّاره جماع یـا لواط، ذبـح یـک شتر است و درصورت ناتوانی، یک گاو و در صورتی که توان ذبـح گاو را هم ندارد، ذبح یک گوسفند کفایت می کند.

(مسأله ۷۶) در غیر جمـاع و لواط به سـبب کارهایی نظیر بوسـیدن، لمس کردن و نگاه کردن، عمره فاسـد نمی شود، ولی باید کفّاره بدهـد. و کفّـاره آن برای انجـام هر کـدام از کارهـای فوق، اگر موجب بیرون آمـدن منی شود، همـان کفّاره مسأله قبل است. ولی اگر منی بیرون نیایـد، برای بوسـیدن بـاز هم بایـد همـان کفّـاره را بپردازد و برای لمس کردن، بایـد یـک گوسـفند قربانی نماید و نگاه کردن با لذّت گرچه حرام است ولی کفّاره ندارد.

۲. استمناء

(مسأله ۷۷) استمناء یا خود ارضائی حرام است و حرمت آن در حال احرام، مؤکّد می شود.

(مسأله ۷۸) اگر محرم در عمره مفرده از روی علم و عمد و اختیار و بدون عذر استمناء کند، چنانچه قبل از فراغت از سعی بین صفا و مروه باشد، عمره اش فاسد می شود و کفّاره نیز باید بدهد و اگر پس از فراغت از سعی

باشد، عمره اش فاسد نمی شود ولی کفّاره را باید بدهد.

(مسأله ۷۹) کفّاره استمناء، قربانی کردن یک شتر است و در صورت ناتوانی قربانی کردن یک گاو و در صورت عجز از قربانی کردن گاو، ذبح یک گوسفند کفایت می کند.

۳. عقد کردن

(مسأله ۸۰) صیغه عقد خواندن برای خود یا دیگری و ازدواج کردن در حال احرام، حرام است و اگر یکی از طرفین عقد یا کسی که صیغه عقد را می خواند محرم باشند، آن عقد باطل است و در این خصوص تفاوتی بین عقد دائم و موقّت نیست.

(مسأله ۸۱) اگر عمداً و از روی علم و با اختیار، صیغه عقدی جاری شود که لااقل یکی از طرفین عقد یا کسی که صیغه را می خواند، محرم باشند، آن زن و مرد بر یکدیگر حرام ابدی می شوند.

(مسأله ۸۲) اگر محرم از روی فراموشی یا جهل، صیغه عقد بخواند یا ازدواج کند، عقد باطل است. ولی این کار موجب حرمت ابدی زن و مرد نمی شود.

(مسأله ۸۳) ازدواج و صیغه عقد خواندن در حال احرام، عمداً باشد یا سهواً، گرچه حرام است ولی کفّاره ندارد.

۴. پوشیدن لباس دوخته (مخصوص مردان)

(مسأله ۸۴) پوشیدن لباس دوخته نظیر پیراهن و شلوار و مانند این ها و همچنین پوشیدن چیزهایی که شبیه به دوخته است، نظیر ژاکت و کلاه و نظائر آن برای مرد محرم، حرام است.

(مسأله ۸۵) در لباس دوخته تفاوتی بین لباس کوچک و بزرگ و لباس زیر و لباس رو نیست و پوشیدن آنچه که مصداق لباس دارد و دوخته باشد، حرام است.

(مسأله ۸۶) به دوش گرفتن پتوهای دوخته شده یا به روانداختن رو انداز یا لحاف دوخته شده،

برای محرم اشکال ندارد.

(مسأله ۸۷) پوشیدن چیزهایی که به آن ها لباس نمی گویند نظیر کمربند، فتق بند، همیان، کوله بار، ساعت و مانند این ها برای محرم مانعی ندارد، هرچند دوخته باشد.

(مسأله ۸۸) کسانی که در اثر بیماری قادر به نگهداری از بول خود نیستند، می توانند لباس کوچکی که برای نگهداری ادرار استفاده می شود بپوشند، هر چند آن لباس دوخته باشد.

(مسأله ۸۹) پوشیدن لباس دوخته برای مردها در حال اضطرار و برای زن ها چه در حال اختیار و چه در حال اضطرار مانعی ندارد.

(مسأله ۹۰) اگر مرد محرم همزمان چند لباس دوخته بپوشد، یک مرتبه پرداخت کفّاره برای او کفایت می کند ولی اگر چند بار لباس دوخته بپوشد یا یک لباس دوخته را چندبار از تن درآورد و دوباره بپوشد، باید به تعداد دفعاتی که لباس دوخته پوشیده است، کفّاره بپردازد.

(مسأله ۹۱) اگر مردی سهواً یا جهلاً در حال احرام لباس دوخته بپوشد و وقتی علم به حرمت آن پیدا کرد، فوراً آن را از تن در آورد، لازم نیست کفّاره بپردازد.

(مسأله ۹۲) کفّاره پوشیدن لباس دوخته برای مرد محرم؛ در صورتی که با علم و عمد و اختیار و بدون عذر باشد؛ قربانی نمودن یک گوسفند است.

۵. پوشاندن سر (مخصوص مردان)

(مسأله ۹۳) پوشاندن تمام یا قسمتی از سر برای مردها در حال احرام، حرام است.

(مسأله ۹۴) پوشاندن سر را با دست، یا گذاشتن سر روی بالش و مانند این ها مانعی ندارد.

(مسأله ۹۵) اگر مرد محرم سهواً یا عمداً لباس احرام خود را از سر درآورد، مشروط بر آنکه آن لباس را بر روی سر خود نگه ندارد، اشکال ندارد.

(مسأله ۹۶) مرد محرم می تواند سر

خود را با حوله و دستمال و مانند این ها خشک کند، ولی نباید آن حوله و دستمال را به طوری که سر را بپوشاند، روی سر خود نگه دارد.

(مسأله ۹۷) اگر به هنگام خواب، پتو یا رو‌انداز محرم روی سر او کشیده شود، اشکال ندارد.

(مسأله ۹۸) استفاده از کلاه گیس و موی مصنوعی برای مرد محرم حرام است. ولی اگر آن کلاه گیس و موی مصنوعی را قبلاً به طور معمول روی سر خود می گذاشته است، لازم نیست برای احرام بردارد.

(مسأله ۹۹) گذاردن بار روی سر یا فرو بردن سر در آب یا زیر دوش رفتن برای محرم مانعی ندارد.

(مسأله ۱۰۰) پوشاندن سر برای مردان در حال احرام، گرچه حرام است ولی کفّاره ندارد. هرچند بهتر است برای این کار یک گوسفند قربانی شود.

۶. پوشاندن روی پا (مخصوص مردان)

(مسأله ۱۰۱) پوشاندن تمام روی پا برای مردها در حال احرام، حرام است.

(مسأله ۱۰۲) پوشیدن دمپایی و کفش روباز برای محرم، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۰۳) اگر پای مرد محرم هنگام خواب توسط پتو و رو‌انداز و امثال آن پوشانده شود و یا لنگ احرام او در بعضی مواقع خود به خود روی پای آن ها را بپوشاند، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۰۴) پوشاندن روی پا برای مرد محرم گر چه حرام است ولی کفّاره ندارد. هرچند بهتر است برای آن یک گوسفند قربانی شود.

۷. سایه قراردادن (مخصوص مردان)

(مسأله ۱۰۵) چنانچه سفر مرد محرم در روز باشد، جایز نیست زیر سایه برود یا سایبانی سیّار مانند سقف اتومبیل و چتر و نظائر آن داشته باشد، خواه سواره باشد یا پیاده. ولی سایه قرار دادن برای زن ها و بچّه های مُحرم دختر

و پسر در هر زمانی اشکال ندارد.

(مسأله ۱۰۶) حرمت سایه قراردادن مربوط به سفر محرم است و چنانچه در محلّی یا شهری منزل کند، می تواند زیر سقف برود. بنابراین محرم می تواند به محض ورود به شهر جدید مکّه، به وسیله اتومبیل مسقّف حرکت کند یا در هر نقطه از مکّه زیر سقف برود.

(مسأله ۱۰۷) اگر کسی در مسجد تنعیم محرم شود، می تواند هنگام بازگشت در اتومبیل سقف دار بنشیند، هرچند روز باشد.

(مسأله ۱۰۸) اگر محرم در شب؛ یعنی از غروب آفتاب تا طلوع آفتاب که در راه است و مثلاًـ از مدینه به مکّه می آید، در اتومبیل سقف دار بنشیند، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۰۹) اگر اتومبیل بدون سقف در روز از داخل تونل ها و زیر پُل ها عبور کند یا برای بنزین زدن زیر سقف برود یا محرم برای استراحت و توقُف بین راهی به مساجد یا مکان های مُسقَّف بین راه داخل شود، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۱۰) حرکت محرم در کنار دیوار یا کنار اتومبیل و نظائر آن اشکال ندارد، هرچند این حرکت در روز باشد و سایه آن اشیاء روی سر یا بدن محرم بیفتد.

(مسأله ۱۱۱) کفّاره زیر سایه رفتن برای مرد محرم؛ در صورتی که با علم و عمد و از روی اختیار باشد و در هنگام سفر و در روز به زیر سایه برود؛ قربانی کردن یک گوسفند است.

۸. پوشاندن صورت (مخصوص زنان)

(مسأله ۱۱۲) پوشاندن تمام یا قسمتی از صورت در حال احرام برای زنان حرام است و فرقی نمی کند که این پوشاندن با چادر و مقنعه باشد یا نقاب یا پوشیه یا بادبزن و مانند این ها.

(مسأله ۱۱۳) رو گرفتن زن مُحرم از نامحرم،

ص: ۱۰۴۹

در نماز و غیر آن مانعی ندارد، ولی بهتر است برای رو گرفتن، چادر را از صورت خود دور نگه دارد که به صورت نچسبد.

(مسأله ۱۱۴) گذاشتن صورت روی بالش یا دست ها روی صورت یا خشکانیدن صورت توسط حوله و دستمال برای محرم مانعی ندارد. همچنین اگر به هنگام خواب، پتو یا روانداز از روی صورت او کشیده شود یا هنگام تعویض لباس، لحظه ای روی صورت او پوشیده شود، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۱۵) پوشاندن صورت برای زنان، گرچه حرام است، ولی کفّاره ندارد. هرچند بهتر است برای آن یک گوسفند قربانی شود.

۹. استعمال عطریات

(مسأله ۱۱۶) بوییدن و خوردن عطریات نظیر گل و زعفران و ادکلن و مانند این ها برای محرم، حرام است.

(مسأله ۱۱۷) خوردن چیزهایی که بوی خوش دارد، نظیر سیب، نعناع، دارچین و مانند این ها اشکالی ندارد، گرچه اجتناب از خوردن آن ها خوب است.

(مسأله ۱۱۸) استفاده از صابون و شامپو و خمیر دندان معطّر، برای محرم اشکال ندارد، اگر چه اجتناب از آن ها بهتر است.

(مسأله ۱۱۹) خرید و فروش عطریات اگر بوی آن ها استشمام نشود، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۲۰) گرفتن بینی از بوی بد در حال احرام حرام است، ولی گذشتن از آن با سرعت مانعی ندارد و باعث وجوب پرداخت کفّاره هم نمی شود.

(مسأله ۱۲۱) اگر کسی در حال احرام، با علم و عمد و اختیار و بدون عذر عطریات را استعمال کرد، کفّاره آن قربانی نمودن یک گوسفند است.

۱۰. زینت کردن و استفاده از زیورآلات

(مسأله ۱۲۲) زینت کردن نظیر استعمال لوازم آرایشی و مالیدن سرمه و کرم و مانند این ها و همچنین استفاده از زیورآلات نظیر گردن بند و گوشواره و انگشتر

و عینک زینتی و مانند این ها، در حال احرام حرام است.

(مسأله ۱۲۳) اگر محرم قبل از احرام زینت کرده باشد و قصد او زینت احرام بوده باشد، واجب است برای احرام آن را پاک کند. ولی اگر استعمال آن ها برای زینت نباشد، نظیر سرمه کشیدن برای دید چشم و کرم مالیدن برای رفع خشکی دست، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۲۴) عینک زدن برای دیدن و انگشتر به دست کردن برای استحباب یا شمردن اشواط طواف و همچنین استفاده زنان از زیورآلاتی که قبل از احرام به طور معمول استفاده می کرده اند، مشروط بر اینکه آن زیورآلات را مردان نبینند، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۲۵) محرم نباید به قصد زینت موهای خود را رنگ کند یا دست و پا و صورت و موی خود را حنا ببندد، ولی اگر رنگ و حنا را قبل از احرام و بدون قصد زینت احرام، استفاده کرده باشد، لازم نیست برای احرام آن را پاک کند.

۱۱. نگاه کردن در آئینه

(مسأله ۱۲۷) نگاه کردن در آینه برای محرم حرام است.

(مسأله ۱۲۸) نگاه کردن به اجسام صیقلی که در آن عکس پیداست و نگاه کردن در آب صاف اشکال ندارد.

(مسأله ۱۲۹) نگاه کردن در آئینه در حال اضطرار نظیر نگاه کردن راننده در آئینه ماشین، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۳۰) عکسبرداری و فیلمبرداری و نگاه در دوربین توسط محرم مانعی ندارد ولی زنان باید توجه داشته باشند که دوربین روی صورت آن ها قرار نگیرد.

(مسأله ۱۳۱) نگاه کردن در آئینه گرچه برای محرم حرام است، کفّاره ندارد. ولی مستحبّ است محرم بعد از نگاه کردن در آیینه لبّیک بگوید.

۱۲. بیرون آوردن خون از بدن

(مسأله ۱۳۲) بیرون آوردن

خون از بـدن محرم توسـط خودش یـا بـا اجـازه خودش و توسـط دیگری برای او حرام است، گرچه به واسـطه خـارش بـدن یا مسواک زدن یا حجامت یا تزریق و امثال آن باشد.

(مسأله ۱۳۳) اگر خون دادن محرم، برای نجات جان کسی لازم باشد و یا درمان و سلامتی محرم متوقّف بر خون دادن او یا حجامت یا رگ زدن او یا تزریق همراه با خونریزی و امثال آن باشد، انجام همه امور فوق الذّکر در حد ضرورت برای محرم، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۳۴) اگر هنگام تقصیر سر مرد محرم خون بیاید، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۳۵) محرم می تواند از بدن دیگری خون بیرون آورد، هرچند آن دیگری نیز محرم باشد.

(مسأله ۱۳۶) بیرون آوردن خون از بدن گرچه برای محرم حرام است ولی کفّاره ندارد.

۱۳. کندن یا کشیدن دندان

(مسأله ۱۳۷) کشیدن یا کندن دندان محرم- توسط خودش یا با اجازه خودش و توسط دیگری- برای او حرام است. گرچه در اثر کندن دندان، خون هم نیاید.

(مسأله ۱۳۸) محرم می تواند دندان دیگری را، خواه آن دیگری محرم باشد یا نباشد، بکشد. حتی اگر در اثر کشیدن دندان، خون بیرون بیاید.

(مسأله ۱۳۹) اگر دندان محرم شدیداً درد بگیرد و باعث آزار او شود، می تواند آن دندان را توسط پزشک یا شخص دیگری بکشد.

(مسأله ۱۴۰) کشیدن دندان گرچه برای محرم حرام است ولی کفّاره ندارد.

۱۴. ناخن گرفتن

(مسأله ۱۴۱) ناخن گرفتن از انگشتان دست یا پای محرم توسط خودش یا با اجازه خودش و توسط دیگری برای او حرام است. گرچه یک ناخن یا بعضی از یک ناخن باشد.

(مسأله ۱۴۲) گرفتن یا چیدن ناخن در صورت ضرورت مانعی ندارد. مثل

ص: ۱۰۵۲

اینکه قسمتی از ناخن شکسته باشد و قسمت باقیمانده، مضرّ باشد یا موجب آزار محرم شود.

(مسأله ۱۴۳) ناخن گرفتن محرم برای دیگری اشکال ندارد، کفّاره هم ندارد، هرچند آن دیگری نیز محرم باشد. بنابراین محرم می تواند قبل از تقصیر خود، ناخن محرم دیگری را به قصد تقصیر بچیند، و تقصیر او هم صحیح است.

(مسأله ۱۴۴) کفّاره گرفتن هر ناخن، برای محرم اگر از روی علم و عمد و اختیار و بدون عذر باشد، معادل ۷۵۰ گرم گندم است، ولی اگر تمام ناخن های دست و پا را در یک مجلس بگیرد، کفّاره آن یک گوسفند است و اگر دست ها را در یک مجلس و پاها را در مجلس دیگری بگیرد، کفّاره آن دو گوسفند است.

۱۵. ازاله مو

(مسأله ۱۴۵) جدا کردن و ازاله موی سر و صورت و بدن محرم- توسط خودش یا با اجازه خودش و توسط دیگری- برای او حرام است، حتی اگر یک مو باشد.

(مسأله ۱۴۶) اگر به واسطه دست کشیدن به سر و صورت یا بدن یا هنگام وضو و غسل واجب و مستحبّ موهایی ریخته شود مانعی ندارد.

(مسأله ۱۴۷) جدا کردن مو از دیگری توسط محرم اشکال ندارد، کفّاره هم ندارد، هرچند آن دیگری نیز محرم باشد. بنابراین محرم می تواند قبل از تقصیر خود، برای محرم دیگری تقصیر کند، و تقصیر او هم صحیح است.

(مسأله ۱۴۸) کفّاره تراشیدن سر یا ماشین کردن آن در حال احرام و همچنین کفّاره ازاله موی زیر هر دو بغل، اگر از روی علم و عمد و اختیار و بدون عذر باشد، ذبح یک گوسفند است.

۱۶. فسوق

(مسأله ۱۴۹) فسوق عبارت است از دروغ و دشنام

ص: ۱۰۵۳

و فخرفروشی و با اینکه در هر حالی حرام است، در حالت احرام، حرمت آن شدیدتر می شود.

(مسأله ۱۵۰) به غیر از دروغ و دشنام و تفاخر، هر سخن یا کردار زشت و ناروائی نظیر غیبت و سرزنش و امثال آن نیز در حال احرام، حرام می باشد.

(مسأله ۱۵۱) دستور دادن محرم به دیگران اشکال ندارد، ولی اگر این دستور دادن همراه با فخرفروشی یا سرزنش باشد، حرام است.

(مسأله ۱۵۲) کفّاره فسوق، استغفار از گناهی است که محرم انجام داده است.

۱۷. جدال

(مسأله ۱۵۳) مراء و جدال، لجاجت و مشاجره در گفتگو، برای غلبه بر دیگری یا اظهار فضل، گرچه در هر حالی حرام است، ولی برای محرم حرمت آن شدّت می یابد.

(مسأله ۱۵۴) قسم خوردن در مجادله، مخصوصاً قسم خوردن به نام خداوند متعال به هر لفظ و زبانی که باشد، حرام است.

(مسأله ۱۵۵) قسم خوردن بدون مجادله مثل قسم هایی که بر حسب عادت بر زبان بعضی از افراد جاری می شود، حرام نیست. گرچه پرهیز از آن، چه در حالت احرام و چه در غیر حالت احرام بهتر است.

(مسأله ۱۵۶) اگر جدال با قسم به یکی از اسماء الهی همراه باشد، کفّاره دارد و کفّاره آن قربانی نمودن یک گوسفند است. به صورتی که اگر محرم در جدال راستگو باشد، کفّاره در مرتبه سوم قسم یاد کردن واجب می شود و چنانچه محرم در جدال دروغگو باشد، در مرتبه اوّل قسم خوردن کفّاره بر او واجب می شود.

(مسأله ۱۵۷) اگر جدال با قَسم یا بدون قَسم برای اثبات حقّی یا ابطال باطلی باشد، علاوه برآنکه حرام نیست، کفّاره هم ندارد.

۱۸. کشتن و انداختن جانوران

بدن

(مسأله ۱۵۸) اگر جانوری نظیر شپش و کک وکنه، در بدن یا لباس محرم ساکن باشد و ضرر یا آزاری برای او نداشته باشد، کشتن یا انداختن آن جانور حرام است.

(مسأله ۱۵۹) کشتن یا انداختن جانوری نظیر مورچه و مگس و زنبور و پشه، که جای آن در بدن یا لباس محرم نباشد، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۶۰) کفّاره کشتن یا انداختن جانور ساکن در بدن یا لباس محرم، اگر از روی علم و عمد و اختیار و بدون عذر باشد، صدقه دادن یک مشت طعام است.

۱۹. شکار حیوان وحشی

(مسأله ۱۶۱) شکار حیوان وحشی نظیر پلنگ و آهو و کبک و ملخ و مانند این ها و کمک کردن به صیّاد و نگاهداری حیوان شکار شده، برای محرم حرام است.

(مسأله ۱۶۲) اگر محرمی حیوان وحشی و حلال گوشت را شکار یا ذبح کرد، خوردن گوشت و اجزاء آن بر او و هر محرم دیگری حرام است، ولی غیر محرم می تواند از آن بخورد.

(مسأله ۱۶۳) شکار حیوان دریایی و خوردن آن و ذبح و خوردن حیوانات اهلی نظیر مرغ و گوسفند و مانند این ها برای محرم و غیر محرم مانعی ندارد.

(مسأله ۱۶۴) اگر کسی از آزار حیوانی نظیر شیر و گرگ بترسد، کشتن آن مانعی ندارد.

(مسأله ۱۶۵) کفّاره کشتن حیوانات وحشی مختلف است که چون امروزه محلّ حاجت نیست، از ذکر آن خودداری می شود.

۲۰. کندن درخت و گیاهِ حرم

(مسأله ۱۶۶) کندن یا سوزاندن درخت و گیاهی که در حرم روییده شده، برای محرم و غیر محرم حرام است. و برای محرم گناهش بیشتر می باشد.

(مسأله ۱۶۷) اگر گیاهی در اثر راه رفتن عادی یا توسط اتومبیل

در حال حرکت قطع شود، اشکالی ندارد.

(مسأله ۱۶۸) قطع گیاهان و درخت هایی که در منزل یا باغ هاست، نظیر گل ها و درخت های میوه دار مانعی ندارد.

(مسأله ۱۶۹) کفّاره کندن درخت در محدوده حرم، قیمت آن است که باید به فقیر داده شود. ولی کندن گیاهان کفّاره ندارد.

جدول خلاصه محرّمات احرام و کفّارات

گرچه کفّاره هریک از محرّمات احرام در جای خود به تفصیل بیان شد، ولی برای سهولت یادگیری مکلّفین، خلاصه محرّمات و کفّارات احرام، در جدول ذیل ذکر گردیده است.

البتّه به جهت رعایت اختصار، جزئیات احکام کفّارات در این جدول بیان نشده است؛ بنابراین مطالعه شرح تفصیلی کفّاراتی که در مسائل محرّمات احرام آمده است، ضروری است.

ردیف کار حرام کفّاره

۱هرگونه بهره گیری و التذاذ جنسی جماع یا لواط یا بوسیدن یک شتر

لمس کردن یک گوسفند

سایر التذاذهای جنسی

(در صورت خروج منی) یک شتر

۲استمناء یک شتر

۳عقد کردن کفّاره ندارد

۴پوشیدن لباس دوخته

(مخصوص مردان) یک گوسفند

۵پوشاندن سر (مخصوص مردان) کفّاره ندارد

۶پوشاندن روی پا (مخصوص مردان) کفّاره ندارد

۷سایه قراردادن (مخصوص مردان) یک گوسفند

۸پوشاندن صورت (مخصوص زنان) کفّاره ندارد

۹استعمال عطریّات یک گوسفند

۱۰زینت کردن و استفاده از زیورآلات کفّاره ندارد

۱۱نگاه کردن در آئینه کفّاره ندارد

۱۲بیرون آوردن خون از بدن کفّاره ندارد

۱۳کندن یا کشیدن دندان کفّاره ندارد

۱۴ناخن گرفتن یک ناخن ۷۵۰ گرم گندم

تمام ناخن های دست و پا (در یک مجلس) یک گوسفند

ناخن های دست در یک مجلس و پا در مجلس دیگر دو گوسفند

۱۵ازاله مو تراشیدن یا ماشین کردن سر و ازاله موی زیر هر دو بغل یک گوسفند

۱۶فسوق استغفار از گناهی که محرم انجام داده است

ص: ۱۰۵۶

۷ جدال جدال همراه با قسم به یکی از اسماء الهی یک گوسفند

۱۸کشتن و انداختن جانوران بدن صدقه دادن یک مشت طعام

۱۹شکار حیوان وحشی تفصیل آن در کتب فقهی است.

۲۰کندن درخت و گیاه حرم کندن درخت صدقه دادن قیمت آن

دوّم: طواف

(مسأله ۱۷۰) کسی که به قصد انجام عمره محرم شده است، باید پس از ورود به مسجدالحرام، هفت دور به گرد خانه کعبه بگردد. به این عمل «طواف» و به هر دور آن یک «شوط» گفته می شود.

(مسأله ۱۷۱) طواف به هر شکلی باشد اشکال ندارد؛ مثلاً طواف کننده می تواند پیاده طواف نماید یا بر صندلی چرخدار یا طبق یا دوش کسی بنشیند، چنانچه می تواند آهسته یا تند برود، یا حتّی بدود. ولی بهتر است پیاده و با وقار و طمأنینه حرکت نماید.

ترک طواف

(مسأله ۱۷۲) اگر کسی عمداً طواف را ترک کند و پس از احرام، سعی صفا و مروه و تقصیر نماید، عمره او باطل است.

زمان طواف

(مسأله ۱۷۳) از زمانی که محرم وارد مسجدالحرام می شود، می تواند طواف نماید. ولی لازم نیست به محض ورود به خانه خدا طواف را شروع کند، بلکه می تواند قبل از طواف واجب، طواف مستحبّی یا اعمال دیگری به جا آورد.

(مسأله ۱۷۴) تأخیر در انجام طواف تا وقتی که محرم در مکّه حضور دارد و وقت کافی برای انجام سایر اعمال عمره مفرده دارد، جایز است. ولی بسیار به جاست که همه اعمال عمره در اوّلین فرصت ممکن انجام شود.

مکان طواف

(مسأله ۱۷۵) طواف باید در مسجدالحرام انجام شود و همه جای مسجد مطاف است. بنابراین طواف در مکان های دورتر مسجد و در طبقات بالا

هم صحیح است. گرچه بهترین مکان برای طواف، بین خانه کعبه و مقام ابراهیم می باشد.

نیابت در طواف

(مسأله ۱۷۶) طواف کننده باید به هر شکل ممکن خودش طواف را انجام دهد و جواز نائب گرفتن در طواف مربوط به موارد خاصّی است که به هیچ وجه امکان طواف کردن نباشد.

(مسأله ۱۷۷) اگر کسی به واسطه عذری نظیر مرض یا فلج و مانند این ها، خودش نتواند طواف کند، اگر ممکن است باید او را به دوش بگیرند یا با صندلی و تخت روان و نظایر آن، او را طواف دهند و اگر ممکن نیست باید نایب بگیرد.

واجبات طواف

۱. نیّت

(مسأله ۱۷۸) چون طواف خانه خدا یکی از عبادات است، باید با نیّت خالص و برای خداوند متعال به جا آورده شود. بنابراین اگر کسی در طواف ریا کند، علاوه بر اینکه طواف او باطل است، مرتکب گناه بزرگی هم شده است.

(مسأله ۱۷۹) منظور از خلوص نیّت در طواف و سایر اعمال عبادی این است که انسان در آن عمل انگیزه الهی داشته باشد و دیگری را در این انگیزه شریک قرار ندهد. و برای صحّت آن عمل فرقی نمی کند که برای تقرّب به درگاه الهی انجام شود یا برای رضا و خشنودی خداوند یا برای اطاعت امر او یا برای رفتن به بهشت یا برای سعادت دنیای خود و وابستگان و یا حتی برای ترس از کیفر و عقاب خداوند، و در همه موارد چون آن عبادت برای خداوند تبارک و تعالی انجام می شود، کافی و صحیح است.

(مسأله ۱۸۰) لازم نیست نیّت را به زبان بگوید یا از قلب بگذراند بلکه همین قدر که

بنا دارد آن عمل را به جا آورد کفایت می کند. ولی از اوّل باید قصد انجام طواف معیّنی را داشته باشد.

(مسأله ۱۸۱) لازم نیست در ابتـدای هر شوط نیّت تکرار شود، بلکه همین مقـدار که از اوّل تا آخر توجّه به عملی که انجام می شود داشته باشد، کفایت می کند.

(مسأله ۱۸۲) اگر بعـد از طواف یا دیگر اعمال عمره، ریا و تظاهر باشد، گرچه گناه است و به حقیقت طواف یا آن عمل ضـرر می زند، ولی باعث بطلان نیست.

۲. طهارت از حدث

(مسأله ۱۸۳) رعایت طهارت شرط صحّت طواف است و طواف کننده باید با وضو یا غسل باشد.

(مسأله ۱۸۴) در بین اعمـال عمره مفرده فقـط طواف عمره، طواف نسـاء و نمازهای این دو طواف نیاز به وضو یا غسل دارنـد و رعایت طهارت در سایر اعمال عمره مفرده لازم نیست.

(مسأله ۱۸۵) هر غسـلی واجب و مسـتحبّ کفـایت از وضو می کنـد و می شود بـا آن طواف کرد، مگر بعضـی از اقسـام غسـل استحاضه که احکـام مخصوص به خود دارد. بنـابراین اگر کسـی بـا غسـل احرام یـا غسـل زیـارت یا غسل طهارت و نظائر آن طواف کند، طواف او صحیح است، گرچه بهتر است وضو هم بگیرد.

(مسأله ۱۸۶) اگر کسی عمداً یا سهواً یا از روی جهل به مسأله بدون طهارت طواف کند، طواف او باطل است.

(مسأله ۱۸۷) اگر در اثنای طواف، طهارت کسی باطل شد، باید طواف را رها کند و وضو یا غسل خود را اعاده نماید.

(مسأله ۱۸۸) اگر طهـارت کسـی بعـد از اتمام شوط چهارم باطل شود، پس از تحصـیل طهارت و بازگشت به مطاف می تواند طواف را از همان جا که

قطع کرده است ادامه دهد و تمام نماید. ولی طواف کسی که قبل از اتمام شوط چهارم محدث شده، باطل است و پس از تجدید طهارت باید طواف را از سر گیرد.

(مسأله ۱۸۹) کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر وقت طواف تنگ باشد، باید طواف را خودش با تیمّم انجام دهد و گرفتن نایب برای او کافی نیست. ولی اگر بداند عذرش برطرف می شود باید صبر کند.

(مسأله ۱۹۰) اگر زن در بین طواف حائض شود، باید فوراً از مسجدالحرام خارج شود و پس از پاک شدن و به جا آوردن غسل حیض برگردد و اعمال را ادامه دهد.

(مسأله ۱۹۱) زن حائض یا نفساء که وقت ندارد در مکّه بماند تا پاک شود، باید برای انجام طواف واجب و نماز آن، نایب بگیرد و سعی را خودش انجام دهد و پس از تقصیر، در صورتی که عذرش همچنان باقی باشد، باید برای انجام طواف نساء و نماز آن هم نایب بگیرد.

(مسأله ۱۹۲) زن مستحاضه برای انجام طواف و نماز آن، می تواند به دستور استحاضه عمل نماید و خودش طواف را به جا آورد.

(مسأله ۱۹۳) کسی که جنب است یا غسل مسّ میّت بر عهده اوست، اگر امکان غسل کردن او نباشد و وقت کافی هم برای صبر کردن و بر طرف کردن عذر خود نداشته نباشد، باید تیمّم کند و طواف واجب و نماز طواف و سایر اعمال عمره را خودش به جا بیاورد.

(مسأله ۱۹۴) زن حائض یا نفساء که پاک شده است، اگر امکان غسل کردن او نباشد و وقت کافی هم برای صبر کردن تا بر طرف شدن عذر خود

نداشته باشد، باید تیمّم کند و طواف و نماز طواف و سایر اعمال عمره را خودش به جا بیاورد.

(مسأله ۱۹۵) بانوان می تواننـد با خوردن قرص، عادت ماهیانه خود را عقب بیندازند و طواف و نماز طواف و سایر اعمال عمره را تا آخر به جا آورند و عمره آن ها صحیح است.

(مسأله ۱۹۶) اگر کسـی معـذور از غسـل باشـد و برای طواف، تیمّم بـدل از غسل کنـد، ولی قبل از طواف و یا در بین طواف، تیمّم او باطل شود و عذر او همچنان باقی باشد، باید برای طواف و نماز آن وضو بگیرد.

(مسأله ۱۹۷) کسـی که به قصد غسل واجب یا مستحبّ، به حمام رفته ولی بعد از بیرون آمدن از حمام شک می کند که غسل انجـام داده است یـا خیر، لازم نیست به شک خود اعتنا کنـد و می توانـد بنا را بر این بگـذارد که غسل کرده است و طواف و نماز آن با همان غسل صحیح است. گرچه بهتر است وضو هم بگیرد.

(مسأله ۱۹۸) کسی که می داند قبلاً طهارت داشته ولی شک دارد که وضو یا غسل او باطل شده است، می تواند به شک خود اعتنا نکند و طواف او صحیح است. هرچند در ابتدای طواف یا قبل از شروع شدن طواف شک کند.

(مسأله ۱۹۹) کسی که قبل از شروع شدن طواف شک می کند قبلاً طهارت داشته است یا خیر، باید برای طواف وضو بگیرد یا غسل کند.

(مسأله ۲۰۰) اگر کسـی در بین طواف یـا بعـد از طواف شک کنـد که طهارت داشـته است یا نه، می توانـد به شک خود اعتنا نکند و طواف او صحیح است. گرچه شک او قبل از تمام

ص: ۱۰۶۱

شدن شوط چهارم باشد، ولی اگر نماز طواف را به جا نیاورده باید برای نماز، طهارت تحصیل کند.

(مسأله ۲۰۱) اگر کسی در بین طواف شک کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس انجام داده یا نه، باید طواف را رها کند و غسل نمایـد. پس اگر بعـد از شوط چهارم طواف را رها کرده باشـد، می توانـد پس از غسل، از همان جا که رها کرده ادامه دهـد و تمام نماید، و اگر قبل از شوط چهارم باشد، باید پس از غسل از اوّل شروع کند.

(مسأله ۲۰۲) اگر کسـی بعـد از اتمـام طواف شـک کنـد غسـل جنابت یا حیض یا نفاس انجام داده یا نه، لازم نیست طواف را اعاده نماید. ولی برای خواندن نماز طواف، باید غسل کند.

(مسأله ۲۰۳) کسی که در اثر بیماری قادر به نگهداری بول یا باد معده خود نیست، یک وضو یا غسل برای انجام طواف و نماز طواف او کفایت می کند. هرچند طواف واجب باشد.

۳. پاک بودن بدن و لباس

(مسأله ۲۰۴) بدن و لباس کسی که طواف انجام می دهد، باید پاک باشد و طواف با بدن یا لباس نجس، باطل است.

(مسأله ۲۰۵) اگر در بدن یا لباس طواف کننده نجاستی باشد که در نماز عفو شده است، طواف او صحیح است.

(مسأله ۲۰۶) اگر چیز نجسی که جزو لباس طواف کننده نیست همراه او باشد، طوافش صحیح است. مثل در بغل گرفتن بچه با بدن و لباس نجس یا همراه داشتن انگشتر و عینک و دستمال نجس و نظائر آن.

(مسأله ۲۰۷) اگر کسی بعد از طواف بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، طوافش صحیح است.

(مسأله ۲۰۸) اگر کسی فراموش

کرد که بدن یا لباسش نجس است و با بدن یا لباس نجس طواف کرد، طواف او اشکال ندارد، گرچه اعاده آن بهتر است.

(مسأله ۲۰۹) اگر کسی در اثنای طواف متوجّه شد که بدن یا لباسش نجس است، اگر می تواند باید تطهیر یا تعویض نماید، یا بدون آن طواف کند. و اگر هیچکدام ممکن نیست، باید از مطاف بیرون رود و پس از ازاله نجاست برگردد، پس اگر بعد از اتمام شوط چهارم بوده می تواند از همان جایی که قطع کرده ادامه دهد، و اگر پیش از اتمام شوط چهارم بوده، باید طواف را از اوّل شروع کند.

(مسأله ۲۱۰) اگر کسی در بین طواف متوجه شد بدن یا لباس دیگری نجس است، لازم نیست به او اطلاع دهد.

(مسأله ۲۱۱) اگر کسی در اثر بیماری قادر به نگهداری بول خود نیست و پس از شروع طواف، بدن و لباس او مرتباً نجس می شود، می تواند با همان لباس طواف خود را ادامه دهد. گرچه بهتر است برای جلوگیری از نجاست بدن و لباس از لباس های کوچکی که برای نگهداری ادرار دوخته شده است، استفاده نماید.

۴. ختنه

(مسأله ۲۱۲) مرد طواف کننده باید ختنه شده باشد وگرنه طواف او باطل است.

(مسأله ۲۱۳) اگر پسر نابالغ که ختنه نشده است محرم شد یا او را محرم کردند، طوافش باطل است.

۵. ستر عورت و رعایت پوشش

(مسأله ۲۱۴) پوشاندن عورت برای طواف کننده واجب است.

(مسأله ۲۱۵) زن باید در حال طواف تمام بدن خود را بپوشاند، ولی پوشاندن قرص صورت و دست ها از سر انگشتان تا مچ لازم نیست.

(مسأله ۲۱۶) اگر در بین طواف عورت مرد یا مقداری از

موهای زن یا جایی از بـدن او که بایـد در حال طواف پوشـیده باشـد ظاهر شود، در صورتی که عمـداً و با علم به مسأله باشـد، طواف او باطل است و اگر از روی سهو یا جهل به مسأله باشد، اشکال ندارد.

۶. شروع طواف از حجرالاسود و ختم به آن

(مسأله ۲۱۷) طواف کننـده باید در هر شوط، طواف را از مقابل گوشه ای از کعبه که حجرالاسود درآن قرار دارد، شـروع و به آن ختم کنـد. و لاـزم نیست دقّت عقلی شود، بلکه همین مقـدار که عرفاً گفته شود از حجرالاـسود شـروع یا به آن ختم شـد، کفایت می کند.

(مسأله ۲۱۸) طواف کننـده بایـد همان طور که مردم طواف می کننـد، طواف را از مقابل حجرالاسود شـروع کند و دور بزند و هنگام رسیدن مجدّد به حجرالاسود بدون توقّف به حرکت خود ادامه دهد تا هفت شوط تمام شود.

(مسأله ۲۱۹) شـروع طواف از چنـد قـدم مانـده به خط مقابل حجرالاسود اشـکال ندارد، ولی کارهایی که اهل وسوسه برای به دست آوردن محاذات حجرالاسود انجام می دهند، مثل اینکه توقّف می کنند یا عقب و جلو می روند، چه قبل از شروع طواف باشد و چه در بین طواف، حرام است.

۷. بودن کعبه معظّمه در سمت چپ

(مسأله ۲۲۰) طواف کننده باید طوری طواف کند که کعبه معظّمه در طرف چپ او باشد.

(مسأله ۲۲۱) در حال طواف لازم نیست در همه حالات شانه چپ طواف کننـده به طرف کعبه معظّمه باشد و اگر در موقع دور زدن به واسطه رسیدن به حجر اسماعیل یا رسیدن به گوشه های خانه کعبه و نظایر آن، شانه چپ طواف کننده قدری از

سمت کعبه خارج و یا متمایل به پشت شود، اشکال ندارد. و به طور کلی طواف کننده باید به طور متعارف و همانطور که همه مسلمین طواف می کنند، دور بزند و از کارهایی که اهل وسوسه می کنند، پرهیز نماید.

(مسأله ۲۲۲) اگر طواف کننده مقداری از طواف را خلاف متعارف انجام دهد، مثل آنکه رو به کعبه معظّمه یا پشت به آن طواف نماید، باید آن مقدار را جبران کند. پس اگر می تواند باید برگردد و آن مقدار را جبران کند و اگر نمی تواند، باید بدون قصد طواف دور بزند تا به آنجا برسد و بقیه طواف را به جا آورد.

(مسأله ۲۲۳) برگرداندن سر به راست یا چپ یا عقب در حال طواف اشکال ندارد، به شرط آنکه کعبه معظّمه از سمت چپ بدن خارج نشود.

(مسأله ۲۲۴) اگر کودک محرم برای طواف در بغل دیگری باشد، لازم نیست شانه چپ او به سمت کعبه باشد، هرچند رعایت آن بهتر است.

(مسأله ۲۲۵) اگر طواف کننده به واسطه کثرت جمعیّت، بی اختیار به این طرف و آن طرف کشیده شود، طواف او صحیح است.

۸. انجام طواف بیرون از حجر اسماعیل

(مسأله ۲۲۶) در کنار خانه کعبه و متّصل به آن، مکانی است به نام حجر اسماعیل و طواف کننده باید هنگام طواف دور حجر بگردد و داخل آن نشود.

(مسأله ۲۲۷) اگر طواف کننده از داخل حجر اسماعیل طواف کند، آن شوط از طواف او باطل است و اعاده آن از جایی که داخل حجر شده کافی نیست، بلکه باید آن شوط را دو مرتبه به جا آورد و بهتر آن است که طواف را تمام نموده و سپس

اعاده نمایـد. (مسأله ۲۲۸) اگر کسـی در اثنـای طواف، از روی دیوار حجر اسـماعیل طواف کنـد، بایـد آن مقـدار از طواف را اعاده نماید.

(مسأله ۲۲۹) دست گذاشتن روی دیوار حجر اسماعیل یا بوسیدن آن اشکال ندارد.

۹. بیرون بودن از کعبه معظّمه

(مسأله ۲۳۰) طواف باید بیرون خانه کعبه انجام شود و ورود به خانه کعبه همه طواف را باطل می کند.

(مسأله ۲۳۱) در پـایین دیوار اطراف کعبه یک پیش آمـدگی وجود دارد که به آن «شاذروان» می گوینـد و طواف از روی آن نیز صحیح نیست.

(مسأله ۲۳۲) اگر طواف کننده مقداری از طواف را روی شاذروان انجام داد، باید آن مقدار را اعاده نماید.

(مسأله ۲۳۳) دست گذاشتن به دیوار کعبه یا بوسیدن آن در حال طوافِ واجب یا مستحبّ، اشکال ندارد.

۱۰. انجام هفت شوط کامل و پی در پی

(مسأله ۲۳۴) طواف باید هفت شوط کامل و پی در پی باشد و کمتر یا بیشتر شدن تعداد اشواط طواف، صحیح نیست.

(مسأله ۲۳۵) رعایت موالات عرفی در بین اشواط طواف واجب است. یعنی بین اشواط طواف نبایـد اینقـدر فاصـله بیفتد که از صورت طواف خارج شود. ولی قدری نشستن و استراحت کردن در بین اشواط طواف اشکال ندارد.

(مسأله ۲۳۶) اگر به جهت قطع طواف، بین چهار شوط اوّل و سه شوط آخر طواف فاصـله بیفتد، اشکال ندارد و موالات عرفی به هم نمی خورد.

(مسأله ۲۳۷) اگر کسـی عمـداً طواف را ترک کنـد یا عمداً کمتر یا بیشتر انجام دهد و پس از آن سـعی صـفا و مروه و تقصـیر نماید، عمره او باطل است.

(مس آله ۲۳۸) اگر کسی که طواف را ترک کرده است، قبل از تقصیر بخواهد آن را به

جا آورد، بایـد به مطاف برگردد و پس از انجام طواف و نماز آن، سـعی را اعاده نموده و تقصـیر نماید و در این صورت عمره او باطل نیست.

(مسأله ۲۳۹) «قران بین طوافین» جایز نیست، یعنی طواف را چه واجب و چه مستحبّ نباید با طواف دیگر دنبال هم آورد، بلکه باید بعد از هر طواف نماز آن خوانده شود.

(مسأله ۲۴۰) اگر کسـی دو طواف را پشت سر هم انجام دهد و بین دو طواف، نماز طواف اوّل را نخواند، فعل حرام انجام داده و گناه کرده است، ولی طواف او باطل نمی شود.

(مسأله ۲۴۱) اگر طواف کننـده بعـد از تمام شـدن طواف و پیش از خوانـدن نماز طواف، اطمینان پیدا کند که طواف را ناقص انجام داده، باید برگردد و طواف را کامل کند.

(مسأله ۲۴۲) اگر طواف کننـده بعد از نماز طواف و پیش از سـعی، اطمینان پیدا کند که طواف را ناقص انجام داده است، باید برگردد و اگر یقین دارد که قبلاًـ چهـار شوط طواف را انجـام داده است، طواف را کامـل کنـد. و اگر اطمینـان به اتمـام چهار شوط ندارد، باید طواف را از سر گیرد. و در هر صورت لازم است نماز طواف را اعاده کند و بعد مشغول سعی شود.

(مسأله ۲۴۳) اگر کسـی سهواً بر تعداد اشواط طواف اضافه کند و قبل از کامل شدن شوط هشتم متوجّه شود، باید آن شوط را رها نمایـد و طوافش صـحیح است. ولی اگر بعـد از کامل شدن شوط هشـتم متوجّه شود، بهتر است طواف را به چهارده شوط برساند و پس از آن نماز طواف اوّل را به جا آورد و

مشغول سعی شود و نماز طواف دوّم را پس از انجام سعی به جا آورد.

(مسأله ۲۴۴) گمان در طواف اعتبار ندارد، بلکه حکم شک را دارد.

(مسأله ۲۴۵) اگر کسی بعد از تمام شدن شوطی از طواف، در صحّت آن شک کند، نباید به شک خود اعتنا کند، ولی اگر شک او در اثنای شوط باشد، معتبر است و باید همان شوط را اعاده نماید.

(مسأله ۲۴۶) اگر کسی بعد از تمام شدن طواف شک کند که آیا آن را زیادتر یا کمتر از هفت شوط به جا آورده یا شک کند صحیح به جا آورده یا نه، لازم نیست به شک خود اعتنا کند و طوافش صحیح است، گرچه از محلّ طواف بیرون نرفته باشد.

(مسأله ۲۴۷) اگر کسی در اثنای طواف شک کند که چند شوط به جا آورده، طواف او باطل است و باید آن را از اوّل شروع کند.

(مسأله ۲۴۸) اگر کسی در حال طواف در عدد شوطها شک کند و با همین حال طواف را تمام کند و بعد یقین به صحّت طواف پیدا کند، اشکال ندارد و طواف او صحیح است.

(مسأله ۲۴۹) اگر کسی در اثنای طواف شک کند هفت شوط به جا آورده یا هشت شوط، باید بنا را بر هفت بگذارد و طواف را تمام کند و طوافش صحیح است.

(مسأله ۲۵۰) کثیر الشّک در عدد شوطها نباید به شک خود اعتنا کند و باید بنا را بر آنچه به نفع اوست بگذارد و کثیر الشّک به کسی می گویند که سه مرتبه در یک طواف یا در سه طواف شک کند و چنین کسی در مرتبه چهارم نباید به شک خود

اعتنا نماید.

احکام قطع طواف

(مسأله ۲۵۱) قطع کردن طواف بدون عذر، مکروه است. و در این خصوص تفاوتی میان طوف واجب و مستحبّ نیست.

(مسأله ۲۵۲) قطع طواف مستحبّ به جهت رفع حوائج مسلمانان، جایز، بلکه مستحبّ است.

(مسأله ۲۵۳) قطع طواف واجب به جهت رفع حوائج مسلمانان، اگر قبل از اتمام شوط چهارم باشد، جایز، بلکه مستحبّ است. ولی بعد از اتمام شوط چهارم، جایز نیست.

(مسأله ۲۵۴) قطع طواف واجب و مستحبّ برای رسیدن به نماز جماعت یا درک وقت فضیلت نماز، مستحبّ است.

(مسأله ۲۵۵) اگر کسی به هر دلیلی طواف مستحبّ را قطع نماید، بعداً می تواند آن را از همان جا که قطع کرده ادامه دهد، گرچه در شوط اوّل قطع کرده باشد.

(مسأله ۲۵۶) اگر کسی طواف واجب را به هر دلیلی بعد از پایان شوط چهارم قطع نماید، بعد از بازگشت می تواند طواف را از همان جا که قطع کرده ادامه دهد. ولی بهتر است اعاده نماید.

(مسأله ۲۵۷) اگر طواف کننده طواف واجب را به هر دلیلی قبل از پایان شوط چهارم قطع نماید، بعد از بازگشت باید آن را از سر گیرد.

(مسأله ۲۵۸) اگر در اثنای طواف کسی، نماز جماعت مسجدالحرام شروع شود و صفوف نماز با طواف او تداخل داشته باشد، باید طواف را رها کند و به اقامه نماز بپردازد و پس از پایان نماز با توجه به اینکه قبلاً تا چه شوطی انجام داده طبق دو مسأله قبل عمل کند.

(مسأله ۲۵۹) اگر کسی بین اشواط طواف برای رفع خستگی قدری بنشیند یا استراحت کند، اشکال ندارد و بعد می تواند طواف را از همان جا ادامه دهد، هرچند در سه شوط

اوّل باشد.

(مسأله ۲۶۰) اگر کسی از طواف خود منصرف شود، طواف او باطل می شود. گرچه از مطاف بیرون نرفته و موالات عرفیه به هم نخورده باشد و یا بعد از شوط چهارم باشد. بنابر این اگر مقداری از طواف را به جا آورده و دلچسب او واقع نشد، می تواند از آن منصرف شده و آن را رها سازد و بلافاصله از اوّل شروع کند. چنانچه اگر در طواف شکّی کند که طواف را باطل می کند، می تواند بلافاصله طواف را از اوّل شروع کند.

(مسأله ۲۶۱) اگر طواف کننده از شوطی از طواف منصرف شود، آن شوط به مجرّد انصراف باطل می شود. ولی طواف باطل نمی شود.

احکام طواف مستحبّ

(مسأله ۲۶۲) از مستحبّاتی که در روایات اهل بیت بسیار به آن سفارش شده است طواف به دور کعبه معظّمه است.

(مسأله ۲۶۳) طواف مستحبّ هم مانند طواف واجب هفت دور است و از حجرالاسود شروع شده و به آن ختم می گردد.

(مسأله ۲۶۴) طواف مستحبّ هم مانند طواف واجب، در همه جای مسجدالحرام صحیح است و جای مخصوصی ندارد.

(مسأله ۲۶۵) انجام طواف مستحبّ در هر زمانی جایز است. بنابر این در اثنای اعمال عمره و قبل از طواف واجب و بعد از نماز طواف هم می توان طواف مستحبّ به جا آورد.

(مسأله ۲۶۶) مستحبّ است پس از اتمام طواف مستحبّ، نماز طواف هم خوانده شود.

(مسأله ۲۶۷) نماز طواف مستحبّ را در همه جای مسجدالحرام می شود خواند و جای مخصوصی ندارد.

(مسأله ۲۶۸) طواف مستحبّ را می توان به نیابت از دیگران زنده و مرده و زن و مرد و کوچک و بزرگ انجام داد.

(مسأله ۲۶۹) طواف مستحبّ را می توان

به نیابت از کسانی که در مکّه یا در مسجدالحرام حضور دارند و عذری هم برای انجام طواف ندارند، به جا آورد.

(مسأله ۲۷۰) محدودیتی در تعداد افرادی که طواف به نیابت از آنان انجام می شود، وجود ندارد. همچنین لازم نیست نام این افراد به تفصیل مشخص باشند، بلکه نیّت کلّی کفایت می کند. مثل به نیابت از همه بستگان یا همکاران و...

(مسأله ۲۷۱) شایسته است انسان به نیابت از انبیای عظام و حضرات معصومین و اولیای الهی و بزرگان دین، طواف مستحبّی به جا آورد.

(مسأله ۲۷۲) شک در تعداد اشواط طواف مستحبّ، آن را باطل نمی کند و طواف کننده می تواند در صورت شکّ، بنا را بر اقل یا اکثر گذاشته و طواف را تمام کند.

(مسأله ۲۷۳) رعایت موالات عرفی، شرط صحّت طواف مستحبّ نیست و اگر کسی به هر دلیلی طواف مستحبّ را رها کرد، بعد از بازگشت می تواند از همان جا ادامه دهد، هر چند قبل از اتمام شوط چهارم، طواف را رها کرده باشد.

(مسأله ۲۷۴) زن مستحاضه می تواند طواف به جا آورد و عمل به دستورات استحاضه هم برای صحّت طواف او لازم نیست. ولی اگر می خواهد نماز طواف هم بخواند باید به دستورات استحاضه عمل کند.

آداب و مستحبّات طواف

(مسأله ۲۷۵) مستحبّ است طواف با حضور قلب انجام شود و طواف کننده در حال طواف، با وقار و طمأنینه باشد و دعا بخواند یا ذکر بگوید و به گناهان خود اعتراف نماید و از خداوند طلب آمرزش کند و در هر شوط اگر مزاحمت برای خود و دیگران ایجاد نشود، حجرالاسود را ببوسد و روی آن دست بکشد.

(مسأله ۲۷۶) حرف زدن، خندیدن،

سر را این طرف و آن طرف گرداندن و انجام هر عملی که طواف کننده را از حقیقت طواف غافل کند، مکروه است.

(مسأله ۲۷۷) مستحبّ است طواف کننده در حال طواف دعاهایی که از جانب حضرات ائمه اطهار وارد شده بخواند و از آن جمله دعاهایی است که ذیلاً می آید.

۱ مستحبّ است در حال طواف بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی یُمْشَی بِهِ عَلَی طَلَلِ الْمَاءِ کَمَا یُمْشَی بِهِ عَلَی جَدَدِ الْأَرْضِ وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی یَهْتَزُّ لَهُ عَرْشُکَ وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی تَهْتَزُّ لَهُ أَقْدَامُ مَلَائِکَتِکَ وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی دَعَاکَ بِهِ مُوسَی مِنْ جَانِبِ الطُّورِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ أَلْقَیْتَ عَلَیْهِ مَحَبَّةً مِنْکَ وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ (صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآله) مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ أَتْمَمْتَ عَلَیْهِ نِعْمَتَکَ أَنْ تَفْعَلَ بِی کَذَا و کَذَا»

به جای کذا و کذا حاجت خود را بطلبد.

۲ همچنین مستحبّ است در حال طواف بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّی إِلَیْکَ فَقِیرٌ وَ إِنِّی خَائِفٌ مُسْتَجِیرٌ فَلَا تُغَیِّرْ جِسْمِی وَ لَا تُبَدِّلِ اسْمِی»

۳ مستحبّ است در حال طواف و مخصوصاً وقتی که به در کعبه معظّمه می رسد صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد.

۴ مستحبّ است روبروی درب کعبه معظّمه این دعا را بخواند:

«سَائِلُکَ فَقِیرُکَ مِسْکِینُکَ بِبَابِکَ فَتَصَدَّقْ عَلَیْهِ بِالْجَنَّةِ اللَّهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ وَ الْحَرَمُ حَرَمُکَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُکَ وَ هَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ الْمُسْتَجِیر بِکَ مِنَ النَّارِ فَأَعْتِقْنِی وَ وَالِدَیَّ وَ أَهْلِی وَ وُلْدِی وَ إِخْوَانِیَ الْمُؤْمِنِینَ مِنَ النَّارِ یَا جَوَادُ یَا کَرِیمُ»

۵– مستحبّ است وقتی به حجر اسماعیل رسید، رو به ناودان کرده و سر را بلند کند و

بگوید:

«اللّهُمَّ أَدْخِلْنِی الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِکَ وَ أَجِرْنِی بِرَحْمَتِکَ مِنَ النَّارِ وَ عافِنِی مِنَ السُّقْمِ وَ أَوْسِعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلالِ وَ ادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ شَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ»

۶- مستحبّ است وقتی از حجر گذشت و به پشت کعبه رسید بگوید:

«یَا ذَا الْمَنِّ وَ الطَّوْلِ وَ الْجُودِ وَ الْکَرَمِ إِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضَاعِفْهُ لِی وَ تَقَبَّلْهُ مِنِّی إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ»

۷- مستحبّ است وقتی به رکن یمانی رسید، دست ها را بلند کند و بگوید:

«یَا اللّهُ یَا وَلِیَّ الْعَافِیَهِ وَ خَالِقَ الْعَافِیَهِ وَ رَازِقَ الْعَافِیَهِ وَ الْمُنْعِمَ بِالْعَافِیَهِ وَ الْمَنَّانَ بِالْعَافِیَهِ وَ الْمُتَفَضِّلَ بِالْعَافِیَهِ عَلَیَّ وَ عَلَی جَمِیعِ خَلْقِکَ یَا رَحْمَانَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ وَ رَحِیمَهُمَا صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْزُقْنَا الْعَافِیَهَ وَ دَوَامَ الْعَافِیَهِ وَ تَمَامَ الْعَافِیَهِ وَ شُکْرَ الْعَافِیَهِ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ»

پس سر به جانب کعبه معظّمه بالا کند و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی شَرَّفَکِ وَ عَظَّمَکِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً نَبِیّاً وَ جَعَلَ عَلِیّاً إِمَاماً اللَّهُمَّ أَهْدِ لَهُ خِیَارَ خَلْقِکَ وَ جَنِّبْهُ شِرَارَ خَلْقِکَ»

۸- مستحبّ است وقتی میان رکن یمانی و حجرالاسود می رسد بگوید:

«رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الْآخِرَهِ حَسَنَهً وَقِنا عَذابَ النَّارِ»

۹- مستحبّ است در شوط هفتم وقتی به مستجار (پشت کعبه، نزدیک رکن یمانی و برابر درب کعبه معظّمه) می رسد دو دست خود را بر دیوار خانه بگشاید و شکم و صورت خود را به دیوار کعبه بچسباند و بگوید:

«اللَّهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُکَ وَ هَذَا مَکَانُ الْعَائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ»

۱۰- مستحبّ است به

گناهان خود اعتراف نموده و از خداوند عالم آمرزش آن را بطلبد که ان شاءالله مستجاب خواهد شد، بعد بگوید:

«اللَّهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرَّوْحُ وَ الْفَرَجُ وَ الْعَافِيَهُ اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضَاعِفْهُ لِی وَ اغْفِرْ لِی مَا اطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنِّی وَ خَفِیَ عَلَی خَلْقِك أَسْتَجِیرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّار»

و آنچه می خواهد دعا کند.

۱۱- مستحبّ است رکن یمانی را استلام کند یعنی به آن دست بکشد و به نزد حجرالاسود آمده و طواف خود را تمام نموده و بگوید:

«اللَّهُمَّ قَنِّعْنِی بِمَا رَزَقْتَنِی وَ بَارِكْ لِی فِیمَا آتَیْتَنِی»

۱۲ مستحبّ است در هر شوط، ارکان کعبه معظّمه و حجرالاسود را استلام نماید و در وقت استلام حجر بگوید:

«اللَّهُمَّ أَمَانَتِی أَدَّیْتُهَا وَ مِیثَاقِی تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ عِنْدَكَ لِی بِالْمُوَافَاهِ»

سوّم: نماز طواف

(مسأله ۲۷۸) پس از اتمام طواف واجب، خواندن دو رکعت نماز بر محرم واجب می شود که به آن نماز طواف می گویند.

ترک نماز طواف

(مسأله ۲۷۹) اگر کسی عمداً یا سهواً یا به واسطه جهل به مسأله، نماز طواف را به جا نیاورد، گرچه در صورت عمد گناهکار است، ولی در هر صورت عمره او باطل نیست و نماز به ذمّه او باقی است و اگر هنوز در مکّه است، باید نماز را در مسجدالحرام بخواند و اگر از مکّه خارج شده باشد و به طور متعارف امکان بازگشت او نباشد، باید نایب بگیرد تا نماز را در مسجدالحرام بخواند. و اگر ممکن نباشد نماز را در هر کجا بخواند کفایت می کند.

(مسأله ۲۸۰) اگر کسی در اثنای سعی بین صفا و مروه یادش بیاید که نماز طواف را نخوانده، باید از همان جا سعی را رها کند و

برگردد و نماز را بخوانـد و بعـد سـعی را از همان جا ادامه دهـد و تمام نمایـد، گرچه بعد از نماز اعاده آنچه به جا آورده بهتر است.

(مسأله ۲۸۱) اگر بعد از سعی یا تقصیر یادش بیاید که نماز طواف را نخوانده، باید نماز را بخواند واعاده سعی و تقصیر واجب نیست، گرچه بعد از نماز اعاده آنچه به جا آورده بهتر است.

کیفیّت نماز طواف

(مسأله ۲۸۲) کیفیّت نماز طواف مثل نماز صبح است، ولی اذان و اقامه ندارد.

(مسأله ۲۸۳) در نماز طواف پس از حمد، هر سوره ای می توان خواند، مگر سوره هایی که سجده واجب دارد.

(مسأله ۲۸۴) نماز طواف را می توان بلند یا آهسته خواند.

(مسأله ۲۸۵) نمـاز طواف از نظر احکـام تفـاوتی با نمازهای یومیّه نـدارد. مثلاً گمان در افعال و اقوال آن حکم یقین را دارد و شک در رکعات آن نماز را باطل می کند.

(مسأله ۲۸۶) کسـی که غسـل واجب بر عهـده دارد و برای غسل کردن معـذور است و وقت کافی هم برای صبر کردن نـدارد، باید نماز طواف را خودش با تیمّم انجام دهد.

(مسأله ۲۸۷) نمـاز طواف واجب را می توان به جمـاعت خوانـد. به شـرط آنکه امام جماعت هم مشـغول خوانـدن نماز طواف واجب یا سایر نمازهای واجب یومیّه باشد.

(مسأله ۲۸۸) نماز طواف باید به صورت صحیح خوانده شود و یاد گرفتن آن واجب است.

(مسأله ۲۸۹) رعـایت قواعـد تجویـدی در نماز طواف لازم نیست، بلکه همین مقـدار که عرفاً گفته شود نمازش را صـحیح می خواند کفایت می کند.

(مسأله ۲۹۰) اگر کسـی خوانـدن نمـاز را به صـورت صـحیح یـاد نگرفت، بایـد خودش هر طور که می توانـد، نمـاز طواف را بخواند و کافی است. ولی

اگر ممکن است و مشقّت ندارد باید به جماعت بخواند یا کسی نماز را برای او تلقین کند و در هر صورت نایب گرفتن به این دلیل، برای زن یا مرد کافی نیست. ولی اگر علاوه بر خواندن خودش، نایب هم بگیرد خوب است.

(مسأله ۲۹۱) نماز طواف را مانند نمازهای یومیّه با هر غسلی واجب و مستحبّ میتوان خواند. به جز برخی اقسام غسل استحاضه که احکام مخصوص به خود دارد.

(مسأله ۲۹۲) سجده بر سنگ فرشهای مسجدالحرام در نماز طواف و در هر نمازی صحیح است.

(مسأله ۲۹۳) اگر کسی در حال خواندن نماز طواف، در اثر ازدحام جمعیّت بی اختیار قدری جا به جا شود، اشکال ندارد و نمازش صحیح است.

زمان نماز طواف

(مسأله ۲۹۴) نماز طواف باید فوراً پس از اتمام طواف خوانده شود و فاصله انداختن بین طواف و نماز طواف، جایز نیست. ولی فاصله کم به طوری که در عرف، فوراً محسوب شود، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۹۵) اگر کسی بدون عذر، نماز طواف را با تأخیر بخواند، گناه کرده است ولی عمره او باطل نیست.

(مسأله ۲۹۶) اگر کسی به واسطه عذری نظیر اقامه نماز جماعت در مسجدالحرام یا باطل شدن وضو یا نجس شدن لباس و نظائر آن، نتواند فوراً پس از طواف، نماز آن را به جا بیاورد، باید بعد از برطرف شدن عذرش نماز را بخواند و طواف و نماز او صحیح است.

(مسأله ۲۹۷) نماز طواف حتماً باید بعد از طواف خوانده شود و اگر کسی آن را قبل از طواف خوانده باشد، کافی نیست و باید بعد از طواف اعاده نماید.

(مسأله ۲۹۸) خواندن نماز طواف در هر ساعتی از شبانه روز

جایز است. ولی اگر پس از اتمام طواف، وقت برای ادای نماز یومیّه محرم تنگ باشد، باید اوّل نماز یومیّه را بخواند و بعد نماز طواف را به جا آورد.

مکان نماز طواف

(مسأله ۲۹۹) نماز طواف واجب باید پشت مقام ابراهیم خوانده شود. و لازم نیست حتماً نزدیک مقام ابراهیم باشد، بلکه نماز طواف در پشت مقام ابراهیم و دو طرف آن تا آخر مسجدالحرام و در همه طبقات مسجد صحیح است. هر چند بهتر است در صورتی که امکان آن باشد و مزاحمتی برای نمازگزار و دیگران ایجاد نشود، نماز طواف در پشت مقام و نزدیک به آن خوانده شود.

(مسأله ۳۰۰) نماز طواف مستحبّ را در همه جای مسجدالحرام می شود خواند، گرچه بهتر است در صورت امکان و در صورتی که مزاحمت برای دیگران ایجاد نشود، پشت مقام حضرت ابراهیم و هرچه نزدیک تر به آن خوانده شود.

(مسأله ۳۰۱) لازم نیست در نماز طواف، مرد جلوتر از زن بایستد و اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد، نماز هر دو صحیح است.

مستحبّات نماز طواف

(مسأله ۳۰۲) در نماز طواف مستحبّ است در رکعت اوّل بعد از حمد سوره توحید و در رکعت دوّم بعد از حمد سوره کافرون خوانده شود.

(مسأله ۳۰۳) مستحبّ است محرم بعد از به جا آوردن نماز طواف، اعمال زیر را انجام دهد:

۱- پس از نماز طواف حمد و ثنای الهی بگوید و صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد و از خداوند متعال قبولی اعمال را طلب نماید.

۲- مستحبّ است بگوید:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْنِی بِطَوَاعِیَتِی إِیَّاکَ وَ طَوَاعِیَتِی رَسُولَکَ (صَلَّی اللهُ عَلَیْه وَ آلِه) اللَّهُمَّ جَنِّبْنِی أَنْ أَتَعَدَّی حُدُودَکَ

وَ اجْعَلْنِی مِمَّنْ یُحِبُّکَ وَ یُحِبُّ رَسُولَکَ وَ مَلَائِکَتَکَ وَ عِبَادَکَ الصَّالِحِینَ»

و در بعضی از روایات آمده است که حضرت امام صادق بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین می فرمودند:

«سَجَدَ وَجْهِی لَکَ تَعَبُّداً وَ رِقّاً لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقّاً حَقّاً الْأَوَّلُ قَبْلَ کُلِّ شَیْ ءٍ وَ الْآخِرُ بَعْدَ کُلِّ شَیْ ءٍ هَا أَنَا ذَا بَیْنَ یَدَیْکَ نَاصِیَتِی بِیَدِکَ فَاغْفِرْ لِی إِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ غَیْرُکَ فَاغْفِرْ لِی فَإِنِّی مُقِرٌّ بِذُنُوبِی عَلَی نَفْسِی وَ لَا یَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ غَیْرُکَ»

و بعد از سجده روی مبارک آن حضرت از گریه چنان بود که گویا در آب فرو رفته باشد.

۳- پس از فراغت از نماز از «آب زمزم» بنوشد و به سر و پشت خود بریزد و بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نَافِعاً وَ رِزْقاً وَاسِعاً وَ شِفَاءً مِنْ کُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ»

۴- نزد حجرالاسود آمده و آن را استلام کند.

۵- با وقار و طمأنینه به سوی صفا برود.

چهارم: سعی بین صفا و مروه

(مسأله ۳۰۴) محرم بایـد بعـد از به جا آوردن نماز طواف، هفت دور فاصـله بین دو کوهِ کوچک صـفا و مروه که در مجاورت خانه کعبه قرار دارند را بپیماید. به این عمل «سعی» و به هر دور آن «یک شوط» میگویند.

(مسأله ۳۰۵) سـعی مسـتحبّ نداریم و شایسـته است کسانی که سعی واجب خود را انجام داده اند، مکان سعی را برای سایرین که سعی واجب دارند، تخلیه نمایند.

(مسأله ۳۰۶) سـعی از نظر احکـام ماننـد طواف است. ولی طهـارت بـدن و لبـاس و ستر عورت و داشـتن وضو یـا غسل، شـرط صحّت سعی نیست، گرچه مراعات همه این موارد در سعی مستحبّ است.

(مسأله ۳۰۷) محرم

میتواند هنگام سعی، دیگری را به دوش بگیرد یا با صندلی و تخت و نظایر آن او را سعی دهد و سعی هر دو صحیح است.

(مسأله ۳۰۸) محرم میتواند سعی را پیاده انجام دهد یا در طبق یا صندلی چرخدار و نظیر آن بنشیند تا او را سعی دهند، گرچه پیاده سعی کردن افضل است.

ترک سعی

(مسأله ۳۰۹) اگر کسی عمداً سعی را ترک کند و تقصیر نماید، عمره او باطل است.

(مسأله ۳۱۰) اگر کسی سهواً یا جهلاً سعی را ترک کند و تقصیر نماید، باید برگردد و سعی را انجام دهد و تقصیر را اعاده نماید و در این صورت عمره او باطل نیست.

زمان سعی

(مسأله ۳۱۱) زمان انجام سعی، پس از به جا آوردن طواف و نماز طواف است. و اگر سعی عمداً قبل از طواف یا نماز آن انجام شود، باطل است و باید بعد از اقامه نمازِ طواف، اعاده گردد.

(مسأله ۳۱۲) وجوب انجام سعی پس از نماز طواف فوری نیست و تا زمانی که وقت برای اتمام اعمال عمره باقی است، تأخیر سعی جایز است. هرچند بهتر است در اوّلین فرصت ممکن انجام شود.

مکان سعی

(مسأله ۳۱۳) همان طور که بیان شد مکان سعی حدّ فاصل دو کوه صفا و مروه است. و فرقی نمی کند که در طبقه اوّل باشد یا در طبقات بالا و اگر در آینده طبقات فوقانی اضافه شود یا زیرزمین در این مکان احداث شود، سعی از آنجا هم صحیح است.

(مسأله ۳۱۴) سعی در مسعای جدید (سال ۱۳۸۷ شمسی) که عریض تر شده و محلّ نیّت در آن جلوتر از قبل است، صحیح می باشد.

نیابت در سعی

(مسأله ۳۱۵)

اگر کسی به هیچ وجه قدرت ندارد پیاده یا سواره یا در طبق و صندلی و نظائر آن سعی نماید، باید نایب بگیرد.

(مسأله ۳۱۶) از آن جا که طهارت، شرط صحّت سعی نیست و محل سعی نیز مسجد نمی باشد، سعی زن حائض یا نفسا یا مستحاضه صحیح است و نائب گرفتن به این دلیل صحیح نیست و کفایت نمی کند.

(مسأله ۳۱۷) کسی که به جهت داشتن عذری مثل عادت ماهانه زنان، برای طواف و نماز آن نایب گرفته است و سعی را باید خودش انجام دهد، لازم است رعایت ترتیب بنماید. یعنی صبر کند تا نماز طواف نایب تمام شود و سپس سعی را آغاز نماید.

واجبات سعی

۱. نیّت

(مسأله ۳۱۸) چون سعی عبادت است باید از اوّل تا آخر با قصد تقرّب و با توجّه به عمل باشد، بنابر این اگر کسی در اثنای سعی، ریا نماید، یا اگر او را سعی می دهند، خوابش ببرد، باید آن مقدار را که خواب بوده یا ریا نموده، تدارک نماید.

۲. شروع سعی از صفا و ختم به مروه

(مسأله ۳۱۹) سعی باید از صفا شروع شود، به این ترتیب که محرم باید از ابتدای صفا به ابتدای مروه برود و این یک دور محسوب می شود و آنگاه که از مروه به صفا باز می گردد، دور دوّم به پایان می رسد و به همین ترتیب ادامه می دهد تا در دور هفتم به مروه برسد و سعی تمام شود.

(مسأله ۳۲۰) لازم نیست در هر شوطی روی کوه صفا یا مروه برود و همین مقدار که از ابتدای سراشیبی صفا شروع و به ابتدای سراشیبی مروه ختم کند و یا به

عکس، یک شوط محسوب می شود.

۳. انجام سعی در مسعی و رو به صفا و مروه

(مسأله ۳۲۱) در هنگام سعی باید مسیر بین صفا و مروه به صورت معمول و متعارف طی شود. و اگر محرم در هنگام سعی از داخل مسجدالحرام یا فضای خارج مسجد عبور کند، صحیح نیست و آن مقدار از سعی را باید جبران نماید.

(مسأله ۳۲۲) محرم باید هنگام حرکت به سوی مروه، رو به مروه و هنگام بازگشت به طرف صفا، رو به صفا حرکت کند. بنابر این عقب عقب رفتن یا به پهلو رفتن صحیح نیست. ولی نگاه کردن به اطراف یا برگرداندن سر، اشکال ندارد.

(مسأله ۳۲۳) اگر کسی قسمتی از سعی را غیر متعارف انجام دهد، یعنی عقب عقب یا به پهلو حرکت نماید، باید برگردد و همان مقدار از سعی را اعاده نماید.

۴. انجام هفت دور کامل و پی در پی

(مسأله ۳۲۴) تعداد اشواط سعی باید هفت شوط کامل باشد و کمتر یا زیادتر انجام دادن آن صحیح نیست.

(مسأله ۳۲۵) اگر کسی عمداً تعداد اشواط سعی را کمتر یا زیادتر از هفت شوط انجام دهد، گناه کرده است ولی قبل از تقصیر می تواند آن را تدارک نماید، به صورتی که اگر کمتر انجام داده است، کمبود را جبران کند و اگر در حال انجام اشواط بعد از شوط هفتم باشد، سعی را از همان جا رها کند و تقصیر نماید و عمره او صحیح است.

(مسأله ۳۲۶) اگر کسی از روی عمد تعداد اشواط سعی را کمتر یا زیادتر از هفت شوط انجام دهد و تقصیر نماید، عمره او باطل است.

(مسأله ۳۲۷) اگر کسی بفهمد سعی

را سهواً یا جهلاً، کمتر از هفت شوط انجام داده است، اگر می تواند باید برگردد و آن تعداد از اشواط سعی که یقین دارد انجام نداده است، جبران نماید. و اگر نمی تواند برگردد، باید نایب بگیرد. و چنانچه تقصیر را انجام داده باشد، لازم نیست اعاده کند و عمره او صحیح است.

(مسأله ۳۲۸) اگر کسی سهواً یا جهلاً سعی را بیش از هفت شوط انجام دهد، عمره او باطل نیست، هر چند تقصیر کرده باشد و اگر قبل از تقصیر و در حال انجام اشواط اضافی بفهمد که سعی را بیش از هفت شوط انجام داده است، باید سعی را از همان جا رها کند و تقصیر نماید و عمره او صحیح است.

(مسأله ۳۲۹) اگر کسی بعد از تمام شدن سعی در تعداد شوطهای آن شک کند، نباید به شک خود اعتنا کند.

(مسأله ۳۳۰) اگر کسی در اثنای سعی در تعداد شوطها شک کند، سعی او باطل است و باید آن را از سر گیرد، مگر در شک بین هفت و هشت، که باید بنا را بر هفت بگذارد و سعی را تمام کند و تقصیر نماید.

(مسأله ۳۳۱) گمان در سعی حکم شک را دارد.

(مسأله ۳۳۲) رعایت موالات عرفی بین اشواط سعی لازم است، یعنی نباید بین اشواطِ سعی آنقدر فاصله بیفتد که عرفاً پی در پی محسوب نشود. ولی محرم می تواند در آخر هر شوط یا حتّی بین اشواط قدری بنشیند یا استراحت کند یا روی صفا و مروه برود و بعد سعی را ادامه دهد.

۵. مختون بودن

(مسأله ۳۳۳) مختون بودن در حال سعی، برای مردان واجب است. و این حکم پسر نابالغ

ص: ۱۰۸۲

را نیز شامل می شود.

احکام قطع سعی

(مسأله ۳۳۴) اگر کسی به هر دلیلی سعی خود را قطع کند، به شرط آنکه موالات عرفیه به هم نخورده باشد، بعداً می تواند از همان جا که قطع کرده است ادامه دهد و فرقی نمی کند که قبلًا چند شوط انجام داده باشد.

(مسأله ۳۳۵) قطع سعی برای رسیدن به نماز جماعت یا درک نماز اوّل وقت مستحبّ است.

(مسأله ۳۳۶) اگر کسی از سعی یا از شوطی که در حال انجام آن است، منصرف شود، سعی یا آن شوط از سعی باطل می شود و بدون اینکه محل سعی را ترک کند می تواند سعی یا آن شوط را از اوّل شروع کند.

آداب و مستحبّات سعی

(مسأله ۳۳۷) انجام اعمال زیر هنگام سعی برای زائر مستحبّ است:

۱ مستحبّ است از دری که مقابل حجرالاسود است به سوی صفا متوجّه شود و با آرامی دل و بدن بالای صفا رفته و به کعبه نظر کند و به رکنی که حجرالاسود در آن است رو کند و حمد و ثنای الهی را به جا آورد و نعمت های الهی را به خاطر بیاورد، سپس این اذکار را بگوید:

«أللهُ أَكْبَرُ» هفت مرتبه.

«أَلْحَمْدُلله» هفت مرتبه.

«لا الهَ الاَّ اللهُ» هفت مرتبه.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ» سه مرتبه.

سپس صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد، و سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَوْلَانَا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ»

س سه مرتبه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»

پس سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ الْعَفْوَ وَ الْعَافِيَهَ وَ الْيَقِينَ فِی الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ»

پس سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ آتِنَا فِی الدُّنْيَا حَسَنَهً وَ فِی الْآخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ»

پس از آن بگوید:

«أللهُ أكْبَرُ» صد مرتبه.

«لا الهَ الاّالله» صد مرتبه.

«أَلْحَمْدُلله» صد مرتبه.

«سُبْحانَ الله» صد مرتبه.

پس بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ غَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ اللَّهُمَّ بَارِکْ لِی فِی الْمَوْتِ و فِی مَا بَعْدَ الْمَوْتِ اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ ظُلْمَهِ الْقَبْرِ وَ وَحْشَتِهِ اللَّهُمَّ أَظِلَّنِی فِی ظِلِّ عَرْشِکَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّکَ»

و مکرراً خودش و دینش و مالش را به خداوند تبارک و تعالی بسپارد و بگوید:

«أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِی لَا يَضِيعُ وَدَائِعُهُ نَفْسِی وَ دِينِی وَ أَهْلِی اللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِی عَلَی كِتَابِکَ وَ سُنَّهِ نَبِيِّکَ وَ تَوَفَّنِی عَلَی مِلَّتِهِ وَ أَعِذْنِی مِنَ الْفِتْنَهِ»

سپس بگوید:

«أللهُ أكْبَرُ» سه مرتبه.

سپس دعـای سـابق را تکرار کنـد، و دوباره «أللهُ أكْبَرُ» بگویـد و باز دعا را اعاده نمایـد. اگر کسـی تمام این عمل را نمی تواند انجام دهد، هر مقدار که می تواند بخواند.

۲ مستحبّ است رو به کعبه نماید و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی کُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ فَإِنْ عُـدْتُ فَعُـدْ عَلَیَّ بِالْمَغْفِرَهِ فَإِنَّکَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ اللَّهُمَّ افْعَلْ بِی مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَإِنَّکَ إِنْ تَفْعَلْ بِی مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرْحَمْنِی وَ إِنْ تُعَذِّبْنِی

ص: ۱۰۸۴

فَأَنْتَ غَنِیٌّ عَنْ عَذَابِی وَ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَی رَحْمَتِکَ فَیَا مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَی رَحْمَتِهِ ارْحَمْنِی اللَّهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِی مَا أَنَا أَهْلُهُ فَإِنَّکَ إِنْ تَفْعَلْ بِی مَا أَنَا أَهْلُهُ تُعَذِّبْنِی وَ لَمْ تَظْلِمْنِی أَصْبَحْتُ أَتَّقِی عَدْلَکَ وَ لَا أَخَافُ جَوْرَکَ فَیَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا یَجُورُ ارْحَمْنِی»

پس بگوید:

«یَا مَنْ لَا یَخِیبُ سَائِلُهُ وَ لَا یَنْفَدُ نَائِلُهُ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعِذْنِی مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِکَ»

۳ در حدیث شریف وارد شده است هر کسی که بخواهد مال او زیاد شود، ایستادن بر صفا را طول دهد و هنگامی که از صفا پایین می آید متوجّه کعبه معظّمه شود و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ فِتْنَتِهِ وَ غُرْبَتِهِ وَ وَحْشَتِهِ وَ ظُلْمَتِهِ وَ ضِیقِهِ وَ ضَنْکِهِ اللَّهُمَّ أَظِلَّنِی فِی ظِلِّ عَرْشِکَ یَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّکَ»

پس بگوید:

«یَا رَبَّ الْعَفْوِ یَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ یَا مَنْ هُوَ أَوْلَی بِالْعَفْوِ یَا مَنْ یُثِیبُ عَلَی الْعَفْوِ الْعَفْوَ الْعَفْوَ الْعَفْوَ یَا جَوَادُ یَا کَرِیمُ یَا قَرِیبُ یَا بَعِیدُ ارْدُدْ عَلَیَّ نِعْمَتَکَ وَ اسْتَعْمِلْنِی بِطَاعَتِکَ وَ مَرْضَاتِکَ»

۴ مستحبّ است پیاده سعی کند.

۵ مستحبّ است در مقداری از سعی که فعلاً بین چراغ های سبز رنگ واقع شده است، هروله کند.

۶ مستحبّ است هنگامی که به مناره میانه یا اوّلین چراغ سبز می رسد بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ اللَّهُ أَکْبَرُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ تَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّکَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأکرم وَ اهْدِنِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضَاعِفْهُ لِی وَ تَقَبَّلْ مِنِّی اللَّهُمَّ لَکَ سَعْیِی وَ بِکَ حَوْلِی وَ قُوَّتِی فَتَقَبَّلْ عَمَلِی

يَا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِينَ»

و وقتی که از آن محلّ گذشت بگوید:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَ الطَّوْلِ وَ الْكَرَمِ وَ النَّعْمَاءِ وَ الْجُودِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ يَا كَرِيمُ»

۷ هنگامی که به مروه رسید، از کوه بالا رود و آنچه برای صفا گفته شد، به جا آورد سپس بگوید:

«يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ يَا مَنْ يَجْزِي عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ دَلَّ عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ زَيَّنَ الْعَفْوَ يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ يَا مَنْ يُعْطِي عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ يَعْفُو عَلَى الْعَفْوِ يَا رَبَّ الْعَفْوِ الْعَفْوَ الْعَفْوَ الْعَفْو»

۸ در حال سعی، در گریه کردن کوشش کند و خود را به گریه وا دارد.

۹ در حال سعی، بسیار دعا کند و این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ فِي كُلِّ حَالٍ وَ صِدْقَ النِّيَّةِ فِي التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ»

پنجم: تقصیر

(مسأله ۳۳۸) محرم باید پس از اتمام سعی، تقصیر نماید. یعنی مقداری از موی سر یا صورت یا ناخن خود را کوتاه کند.

(مسأله ۳۳۹) در تقصیر بهتر است که هم مقداری از ناخن گرفته شود و هم مقداری از موی سر یا صورت کوتاه شود.

(مسأله ۳۴۰) کندن مو برای تقصیر کفایت نمی کند، بلکه حرام است و اگر کسی به جای چیدن مو، آن را بکند، حکم کسی را دارد که تقصیر نکرده است.

(مسأله ۳۴۱) تقصیر نیز از عبادات است و باید با توجّه و قصد تقرّب به جا آورده شود.

(مسأله ۳۴۲) اگر کسی عمداً تقصیر نکند، عمره اش باطل نمی شود و باید تقصیر کند و

بعداً طواف نساء و نماز آن را انجام دهد.

(مسأله ۳۴۳) اگر کسی سهواً یا جهلاً تقصیر نکند، عمره اش صحیح است و هرجا که یادش آمد باید تقصیر نماید و اعمال بعدی را نیز اعاده کند. پس اگر هنوز در مکّه حضور دارد یا امکان بازگشت متعارف دارد، باید خودش اعاده کند و گرنه باید نائب بگیرد.

(مسأله ۳۴۴) تقصیر باید پس از سعی انجام شود و اگر کسی زودتر از سعی تقصیر کند، پس از آن باید اعاده نماید.

(مسأله ۳۴۵) وجوب تقصیر پس از سعی فوری نیست و تاخیر آن تا زمانی که محرم برای سایر اعمال عمره وقت دارد، جایز است.

(مسأله ۳۴۶) تقصیر مکان مشخصی ندارد و در همه مکانها صحیح است و لازم نیست حتماً در محل سعی یا در مروه صورت پذیرد.

(مسأله ۳۴۷) اگر محرم بعد از تقصیر شک کند که صحیح انجام داده است یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند.

(مسأله ۳۴۸) محرم می تواند قبل از تقصیر خودش، مو یا ناخن دیگری را به عنوان تقصیر کوتاه نماید و ضرری به احرام خود یا دیگری نمی زند.

(مسأله ۳۴۹) تقصیر کردن شیعه و سنّی برای همدیگر اشکال ندارد.

(مسأله ۳۵۰) بانوان باید هنگام تقصیر موی خود را از دید نامحرم بپوشانند، هر چند در صورت نمایان شدن مو، تقصیر آنان صحیح است.

(مسأله ۳۵۱) در عمره مفرده بعد از تقصیر، همه محرّماتی که به واسطه احرام بر محرم حرام شده بود، حلال می شود، به غیر از نزدیکی با همسر و استعمال بوی خوش که پس از انجام طواف نساء و نماز آن حلال می گردد.

ششم و هفتم: طواف نساء و نماز آن

(مسأله ۳۵۲) پس از حلق یا تقصیر، انجام طواف نساء و

نماز آن بر محرم واجب می شود.

(مسأله ۳۵۳) لازم نیست طواف نساء فوراً بعد از تقصیر انجام شود، بلکه تأخیر آن تا زمانی که برای انجام طواف و نماز آن وقت باشد، جایز است.

(مسأله ۳۵۴) طواف نساء و نماز آن از نظر کیفیت و احکام، مثل طواف عمره و نماز آن است، مگر در نیّت که باید به قصد طواف نساء باشد.

(مسأله ۳۵۵) طواف نساء و نماز آن بر همه مرد و زن، پیر و جوان و بالغ و نابالغ واجب است.

(مسأله ۳۵۶) اگر کسی عمداً طواف نساء را ترک کند، اگر مرد باشد زن بر او حلال نمی شود و اگر زن باشد مرد بر او حلال نمی گردد و اگر بچّه باشد نمی تواند ازدواج کند.

(مسأله ۳۵۷) طواف نساء و نماز آن، گرچه واجب است و بدون آن همسر حلال نمی شود، ولی اگر کسی عمداً یا سهواً یا به واسطه عذری یا به علّت نداشتن مسأله آن را به جا نیاورد، عمره او صحیح است.

(مسأله ۳۵۸) اگر کسی طواف نساء را به جا نیاورد تا از مکّه مکرّمه برگردد، اگر می تواند باید خودش برگردد و به جا آورد و اگر مشقّت دارد، باید نایب بگیرد.

(مسأله ۳۵۹) اگر کسی قبل از به جا آوردن طواف نساء با دیگری نزدیکی کند، باید کفّاره بدهد و کفّاره آن یک گوسفند است، گرچه شتر بهتر است.

(مسأله ۳۶۰) بعد از طواف نساء و نماز آن، همسر و استعمال بوی خوش نیز بر محرم حلال می شود.

احکام مصدود و محصور

(مسأله ۳۶۱) کسی که محرم به احرام عمره مفرده شد، واجب است اعمال عمره را به پایان رساند، مگر اینکه مصدود یا محصور شود

که در این صورت باید طبق احکام خاصّی که ذیلاً می آید عمل کند.

(مسأله ۳۶۲) مصدود کسی است که عاملی نظیر دشمن و طلبکار و یا سیل و نظائر آن، او را از انجام اعمال عمره منع کند.

(مسأله ۳۶۳) محصور کسی است که به واسطه مرض، ضعف، شکستگی استخوان و نظائر آن، از انجام اعمال عمره عاجز باشد.

(مسأله ۳۶۴) اگر کسی بعد از احرام و قبل از انجام سایر اعمال عمره مفرده، مصدود یا محصور شود، می تواند در همان محلّی که از انجام اعمال عمره، ممنوع یا عاجز شده و یا در مکانی دیگر، یک شتر یا یک گاو یا یک گوسفند قربانی کند و از احرام خارج گردد. و بسیار خوب است که علاوه بر قربانی تقصیر هم بنماید.

(مسأله ۳۶۵) اگر برای رفع منع مصدود چاره ای باشد، نظیر پول دادن یا از راه دیگر رفتن، اگر مشقّت نداشته باشد باید انجام دهد.

(مسأله ۳۶۶) اگر برای رفع مرض و مانند آن برای محصور، چاره ای نظیر مداوا وجود داشته باشد، اگر مشقّت ندارد باید انجام دهد.

(مسأله ۳۶۷) اگر مصدود یا محصور قدرت بر قربانی نداشته باشد، باید سه روز پی در پی روزه بگیرد و از احرام خارج شود و بعد از برگشت به وطن هفت روز روزه بگیرد.

احکام متفرّقه و تذکّرات اخلاقی

(مسأله ۳۶۸) شرکت در نماز جماعت اهل سنّت که در حرمین شریفین برگزار می شود، مستحبّ است و زائرین گرامی باید نماز را به همان صورتی که آنان می خوانند، بخوانند. ولی اکتفا کردن به آن نماز صحیح نیست و باید اعاده کنند.

(مسأله ۳۶۹) مستحبّ مؤکد است که نمازهای پنجگانه در مسجدالحرام و مسجدالنبی خوانده شود و سزاوار نیست مؤمنین

فضیلت نماز در این دو مسجد را از دست بدهند.

(مسأله ۳۷۰) هنگام اقامه نماز جماعت مسجدالحرام و مسجدالنّبی خروج از این دو مسجد جایز نیست. همچنین سزاوار نیست زائرین، هنگام نماز جماعت در بازار بوده یا مشغول کار دیگری غیر از نماز جماعت باشند.

(مسأله ۳۷۱) سجده بر انواع سنگها که در مسجدالحرام و مسجدالنبی به کار رفته است، صحیح می باشد.

(مسأله ۳۷۲) استفاده از مهر، بادبزن، حصیر و کاغذ و نظائر آن برای سجده در مسجدالحرام و مسجدالنبی موجب انگشت نما شدن و وهن شیعه می شود و جایز نیست.

(مسأله ۳۷۳) برداشتن قرآن و دیگر اشیاء از مسجدالحرام و مسجدالنبی جایز نیست و ضمان آور می باشد.

(مسأله ۳۷۴) برداشتن سنگ از صفا و مروه جایز نیست و به طور کلی برداشتن هر شیئی که بدون اجازه، از آن دو مسجد شریف و یا سایر مکانهای مکّه و مدینه برداشته شود، موجب ضمان است.

(مسأله ۳۷۵) انجام هر عملی که موجب وهن شیعه و بی احترامی به پیشوایان دین و شیعیان می شود، جایز نیست؛ بنابر این زائران باید از کارهایی نظیر دست کشیدن و بوسیدن درب های حرمین شریفین، ضریح پیامبر اکرم و نرده های بقیع و یا نماز خواندن در قبرستان های بقیع و ابوطالب و نیز برداشتن خاک از بقیع یا سایر اماکن متبرّکه و اعمالی از این قبیل جدّاً پرهیز نمایند.

(مسأله ۳۷۶) زائران ایرانی خانه خدا باید از نظر اخلاقی نمونه باشند و موجب اعتلای آبروی تشیّع و جمهوری اسلامی گردند. بنابراین لازم است با یکدیگر و نیز با سایر مسلمانان رفتاری همراه با گذشت، ایثار و فداکاری داشته باشند و عطوفت و مهربانی در میان آنان حکمفرما باشد.

(مسأله ۳۷۷)

ص: ۱۰۹۰

رعایت پوشش اسلامی و اخلاقی برای زن و مرد لازم و ضروری است. مخصوصاً زن ها باید با چادر مشکی و رو گرفته باشند. و تماس آن ها با نامحرم به اندازه متعارف باشد.

(مسأله ۳۷۸) رطوبت هایی که در اثر شستشوی کف مسجدالحرام یا مسجدالنّبی ایجاد می شود، محکوم به طهارت است و اجتناب از آن ها لازم نیست.

(مسأله ۳۷۹) روزه مستحّبی مسافر صحیح است و نیاز به قصد ده روز ندارد. بنابراین کسی که در مکّه یا در مدینه حضور دارد، می تواند بدون قصد و نذر و... روزه مستحبّی بگیرد، هرچند روزه قضا بر عهده داشته باشد.

(مسأله ۳۸۰) عمره مفرده باید برای رضای خداوند متعال به جا آورده شود و اگر جنبه تفریحی پیدا کند یا تکرار آن از شأن عمره گزار بالاتر باشد، حقیقتِ عبادیِ خود را از دست می دهد. و شایسته است مؤمنین به جای عمره های مکرّر، از دیگران دستگیری کنند.

(مسأله ۳۸۱) در راه رفت و برگشت سفر عمره مفرده و در هواپیما، اگر وقت نماز واجب تنگ باشد، زائرین می توانند به همان صورتی که در صندلی نشسته اند، نماز خود را بخوانند و رعایت قبله و سایر موارد لازم نیست. بلکه اگر مسؤولین هواپیما اجازه ندهند، قبله یابی، ایستادن و... جایز نیست.

(مسأله ۳۸۲) زائران می توانند نماز خود را در همه شهر جدید و قدیم مکّه و مدینه و مکان هایی که بعداً به این شهرها افزوده می شود، تمام بخوانند، بلکه تمام خواندن افضل است.

اسرار عمره مفرده

منازل عمره مفرده

عمره مفرده سفری است عرفانی و دارای سه منزل:

منزل اوّل (سِیر مِنَ الخَلقِ إلَی الحَقّ):

بریدن از ما سوی اللّٰه برای پیوند با خدا.

منزل دوّم (سِیر مِنَ الحَقِّ فِی الحَقّ):

ص: ۱۰۹۱

دامه و استمرار پیوند با خدا و سعی در تحکیم آن پیوند، تا نیل به مقام لقاء و عبودیت.

منزل سوّم (سِیر مِنَ الحَقِّ إلَی الخَلق):

بازگشت به میان خلق و اجتماع به منظور هدایت، پس از کامل شدن و رسیدن به مقام عبودیت.

منزل اوّل: سیر من الخلق الی الحقّ

این منزل خود دارای مراتب و مقاماتی است:

توبه

مهم تر از همه مراتب، توبه است. معنای توبه که منزلِ اول سلوک است، رجوع از شیطان ها و طاغوت ها به سوی اللّه، رجوع از خوی انسانی به نفس روحانی، رجوع از طبیعت به سوی روحانیت نفس، رجوع از هوا و هوس و نفس امّاره به معنویت و فضائل و تدارک گذشته ها است که هیچ حقّی از خدا و از خلق بر ذمّه او باقی نماند. و از میان مردم بیرون رود و احدی از او ناراضی نباشد جز شیطان. به این ترتیب، حقیقت بنیادین مقام توبه، چیزی جُز «رو گردانـدن» و «روکردن» نیست، سالک راه خدا، از موانع وصول به محبوب عبور کرده و روگردان می شود و روی توجّه به جانب حضرت حق «جَلَ جَلالُه» می آورد و تمام فکر و نظر خویش را به سوی او معطوف می دارد.

نقطه آغاز در این رجوع، تفکّر در تبعات و آثار وحشت انگیز گناهان و به این وسیله، روشن کردن آتش ندامت در سینه و قلب است.

و همین آتش پشیمانی و در پی آن احساس نقص و کاستی و فرو ریختن است که برانگیزاننده سالک برای سلوک و نقطه عطف حرکت سالکانه او به سوی کمال و مایه تحوّل و دردمندی اوست. این است که توبه را بدون تردید، باید آغاز زندگانی جدید، به شمار آورد.

ص: ۱۰۹۲

قظه

معنای یقظه توجّه، آگاهی و بیـداری است و در این سـفر عرفانی، یقظه به معنای توجّه به قدر و منزلت خانه خدا و حریم پاک اوست. توجّه به توفیقی که پروردگـار عـالم به بنـده خویش عنایت کرده است. توجّه به این که در این مسافرت نبایـد کسـی یا چیزی او را مشغول کند.

آگاهی از این که اگر حـجّ یا عمره مقبولی انجام دهد به هدف و مقصود از خلقت انسان (مقام لقاء و عبودیت) خواهد رسـید. توجّه به انجام «بایـدها» و «ارزش ها»؛ یعنی واجبات، و اجتناب از «نبایـدها» و «ضـدّ ارزش ها»؛ یعنی گناهان، و این که خداوند عمل گنهکاران را نمی پذیرد و قبولی تمامی اعمال وابسته به تقوا است؛ (انَّما یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ)

همانا فقط و فقط، خداوند از پروا پیشگان می پذیرد.

و نیز توجّه و اهتمـام به مسـتحبّات؛ به ویژه خـدمت به همنوعـان. و خلاصه آگاهی و توجّه به این که در این مسافرت روحانی، همانند هر حال دیگری، در محضر خداوند، پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین است؛

(قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَری اللهُ عَمَلَکمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ)

بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می بینند.

از این رو، بنیاد یقظه، بر محور توجّه و آگاهی است و این بیـداری حیات آفرین است که سالک و مسافر کوی دوست را برای مراتب و مقامات پسین آماده می گرداند.

تخلیه

پس از مقام توبه و یقظه، باید در منزل اوّل به مرتبه «تخلیه» صـعود کند. مقام تخلیه آن است که دل را یکسـره از صفات زشت و ناپسند و رذائل اخلاقی، خالی کند و ریشه های هرز صفات رذیله نظیر؛ حسد،

بخل، کبر، ریا، تملّق، شقاوت، جاه طلبی و... را که مایه تیره بختی و سیه روزی آدمی است، به آتش اراده و عزم بر ترکِ این رذائل، بسوزاند و زقّوم رذیلت های زشت را از سرزمین قلب خود به دستِ همّت بَرکَند و آن را عرصه کشتِ گُل های با طراوت فضیلت های انسانی گرداند و بدین ترتیب از این مرتبه، به مقام «تحلیه» پا بگذارد.

تحلیه

بنیادِ مرتبتِ «تحلیه»، آراستن دل به خصائص زیبا و فضائل عالیه نظیر؛ خیر خواهی، سخاوت، گشاده دستی، تواضع، اخلاص، صداقت، رأفت، زهد و آزادگی از همه تعلّقات و... است. سالک راه دوست باید بکوشد تا خویشتن را به فضائل اخلاقی بیاراید و مهم تر از هر فضیلتی، ملکه خلوص و اخلاص در عمل است و در این صورت است که حجّ یا عمره وی، ابراهیمی خواهد بود:

(اِنّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذی فَطَرَ السَّمواتِ وَ الأَرْضَ حَنیفاً وَ ما اَنَا مِنَ الْمُشْرِکینَ)

من روی خویشتن به سوی آن کسی کردم که آسمان ها و زمین را آفرید من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم.

اگر زائران و سالکان در این سفر عرفانی، نیّت خویش را خالص گردانند و هیچ یک از اغراض پست مادّی و دنیوی و حتی اغراض اخروی را در این عمل شریف دخالت ندهند، بلکه توجّه خود را یکسره به جانب میزبان و «صاحب البیت» معطوف دارند و جز رضایت او را در نظر نیاورند:

(اِلَّا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْاَعْلی)

مگر جستن خشنودی پروردگار والای خویش.

آنگاه محصول تلاش خود را در خشنودی دوست، نظاره خواهند کرد:

(وَ لَسَوفَ یَرْضَی)

و زود است که خشنود شود.

و چرا به

این خشنودی دست نیابند؟ که رنگ خدا بهترین رنگ هاست:

(صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً)

رنگ خدا و چه رنگی از رنگ خدا بهتر است؟

البته این متاع گرانبها بعد از گذر از ریشه کن نمودن رذیله ریا و تظاهر، در مقام تخلیه به وسیله توجّه به عواقب سوء و نتایج شوم این رذیله است که به چنگ زائران می افتد، توجّه به این نکته پر اهمیّت که رنگ ریا و تظاهر، آدمی را تا سر حدّ شرک ساقط می کند:

(وَ لا تَكُونُوا كَالَّذينَ خَرَجُوا مِنْ دِيارِهِمْ بَطَراً وَ رِئاءَ النَّاسِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبيلِ اللَّهِ وَ اللَّهُ بِما يَعْمَلُونَ مُحيطٌ)

همانند آن کسان نباشید که سرمست غرور و برای خودنمایی از دیار خویش بیرون آمدند، دیگران را از راه خدا باز داشتند و خدا به هر کاری که می کنند، احاطه دارد.

تجلیه

سالک، پس از مقام تخلیه و تحلیه و مداومت و استمرار بر دو عنصر «عدالت» و «اخلاص»، می باید به وسیله ریاضات دینی به ویژه تداوم در تلاوت قرآن همراه با تفکّر در آن، دعا و تضرّع به درگاه خداوند متعال و توسّل و توجّه به پیشگاه اهل بیت بالأخص مصداق حاضر ولایت محمّدیّه، محوریّت عالم امکان، ولیّ اللّه الاعظم (ارواحنا فداه) به مقام «تجلیه» صعود کند.

و حقیقت این مقام بالاتر از آن است که در تصوّر هر کسی آید و این مرتبتی است که نصیب اولیای الهی می شود. در این مقام، قلب سالک به نور خدا منوّر می شود:

(وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً يَمْشي بِهِ فِي النَّاسِ)

و نوری بر او قرار دادیم که با آن در میان مردم

راه برود.

تا در این سفر مبارک در سایه بان الطاف حق بتواند به مقام عبودیت نائل گردد و بدین ترتیب ارزش ها را از ضدّ ارزش ها و ارزشمندان را از دون قیمتان و پاکان را از ناپاکان و خواست های تعالی بخش خدا را از خواهش های ذلّت آفرین نفس و هوا و هوس، تمیز دهد؛

(اِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً)

اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله ای برای جدایی حق از باطل قرار می دهد.

تجلّی انوار الهی با قلب سالک، نه آن می کند که در گفت و شنود آوریم، تنها باید به آن مرتبت رسید تا طعم شیرین و روح افزای آن را چشید.

مجموع این مقامات پنج گانه منزل اوّل، در کلام بلند و ارجمند امام صادق جلوه گر و نمایان است:

«اذا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَکَ لِلَّهِ مِنْ قَبْلِ عَزْمِکَ مِنْ کُلِّ شاغِلٍ وَ حَجْبِ کُلِّ حاجِبٍ وَ فَوِّضْ اُمُورَکَ کُلَّها اِلی خالِقِکَ وَ تَوَکَّلْ عَلَیْهِ فی جَمیعِ ما یَظْهَرُ مِنْ حَرَکاتِکَ وَ سَکَناتِکَ، وَ سَلِّمْ لِقَضائِهِ وَ حُکْمِهِ وَ قَدَرِهِ وَ دَعِ الدُّنْیا وَ الراحَةَ وَ الْخَلْقَ وَ أخرج مِنْ حُقُوقٍ تَلْزِمُکَ مِنْ جِهَهِ الْمَخْلُوقینَ وَ لاتَعْتَمِدْ عَلی زادِکَ وَ راحِتِکَ وَ اَصْحابِکَ وَ قُوَّتِکَ وَ شَبابِکَ وَ مالِکَ، فَاِنَّ مَنِ ادَّعی رِضَا اللَّهِ وَ اعْتَمَدَ عَلی شَیْ ءٍ صَیَّرَهُ عَلَیْهِ عَدُوّاً وَ وَبالاً لِیَعْلَمَ اَنَّهُ لَیْسَ لَهُ قُوَّهٌ وَ لا حیلَهٌ وَ لا لِأَحَدٍ اِلّا بِعِصْمَهِ اللَّهِ تَعالی وَ تَوفیقِهِ، وَ اسْتَعِدَّ اسْتِعْدادَ مَنْ لایَرجُو الرُّجُوعَ وَ اَحسِنِ الصُّحْبَهَ وَ راعِ اَوقاتِ فَرائِضِ اللَّهِ وَ سُنَنِ نَبِیِّهِ صَلَّی الله عَلَیهِ وَآلِهِ وسلم وَ ما یَجِبُ عَلَیْکَ مِنَ الأَدَبِ وَ الْاِحْتِمالِ وَ الصَّبْرِ وَ

الشُّکْرِ وَ الشَّفَقَهِ وَ السَّخاءِ وَ ایثارِ الزَّادِ عَلی دَوامِ الأَوقاتِ»

هر گـاه خواستی حـجّ به جـای آوری، پس قلب خود را پیش از آغـاز عمـل از هر گونه مشـغول کننـده و مانع و حاجب، برای خدای متعال بر کنار کن و جریان امور خویش را به خداوند واگذار و در تمام حرکات و سکنات خود، خالق خویش را وکیل قرار ده و در برابر فرمـان و حکم و تقـدیر او، مطیع و تسـلیم بـاش و دنیـا و آسودگی و مردمـان را رهـا کن و خود را از حقوق مردم خارج کن (تا مردم از تو طلبکار و ناراضی نباشند) و (در این راه) به زاد و توشه و یاران و توانایی و جوانی و ثروت خود اعتماد مکن؛ زیرا آن کس که دعوی مقام رضا و تسـلیم الهی کند و با این حال به چیز دیگری اعتماد کند، خداوند همان چیز را دشـمن و موجب ضـرر و وبال او می گردانـد، تا او بفهمـد و بداند که نه او و نه هیچ کس را قدرت و تدبیری نیست مگر به عصـمت و توفیق اعطا شـده از جانب خداوند. و (در این سـفر) به اندازه ای خود را آماده و مسـتعدّ کن که گویا امید مراجعت برای تو نیست و در مصـاحبت و رفـاقت و همراهی بـا دیگران، خوشـرفتار و نیکو کردار باش و پیوسـته اوقات، واجبات الهی و سنن رسول محمّـدی را و آنچه بر تو واجب است از آداب عرفی و تحمّـل و بردبـاری در برابر نـاراحتی هـا و ابتلائـات و شـکر نعمت های خداوندی و گشاده دستی و بخشش، مراعات نما.

از امام صادق در ادامه

ص: ۱۰۹۷

این روایت، بیانات گهرباری نقل شده که در منازل بعدی از آن سود خواهیم جُست.

منزل دوّم: سیر من الحقّ فی الحقّ

احرام

مقدّمه احرام، غسل احرام است. حقیقت این غسل، توبه و رجوع است:

«اِغْسِلْ بِماءِ التَّوبَهِ الْخالِصَهِ ذُنُوبَکَ وَ اَلْبِسْ کِسْوَهَ الصِّدْقِ وَ الصَّفاءِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْخُشُوعِ»

در مقام احرام، معاصی و گناهان سابق را به یاد آرید و آن را با آب توبه شستشو داده و آنگاه لباس صداقت و صفا و خضوع و ترس را به تن کنید.

احرام در عمره؛ نظیر تکبیرهالاحرام در نماز است، همانگونه که نمازگزار به واسطه گفتن تکبیرهالاحرام باید تمام توجّهش به جانب معشوق باشد، و از ابتدای نماز تا انتهای آن، چیزی و کسی او را مشغول نکند، همچنین است احرام.

احرام؛ یعنی پشت کردن به دنیا و آنچه در دنیاست و رو نمودن به خدا و رضایت خدا و اجابت امر خدا، چنانچه از امام صادق نقل شده است:

«أَحْرِمْ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ یَمْنَعُکَ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ یَحْجُبُکَ عَنْ طاعَتِهِ»

مُحرم شو از هر چیزی که تو را از یاد خدا منع می کند و از بندگی او باز می دارد.

و نیز به هنگام احرام، می باید متذکّر مرگ، کفن و قبر شود که روزی با این هیأت، خدای متعال را ملاقات خواهد کرد و در موقع گفتن لبّیک که تکمله مقام احرام است، توجّه به این که خداوند او را دعوت کرده است و او با این الفاظ، حضرتش را اجابت می کند.

«وَ لَبِّ بِمَعْنی اِجابَه صافِیَه زاکِیَه لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فی دَعْوَتِکَ مُتَمَسِّکاً بِعُرْوَتِهِ الْوُثْقی»

و از تلبیات خود، پاسخ دادن خداوند را با نهایت صفای خاطر و خلوص نیّت، قصد

کند؛ در حالی که به عروه الوثقای حقّ و به حقیقت ایمان، تمسّک می جوید.

طواف

طواف تشبّهی است به فرشتگانی که پیرامون عرش خداوند دائم در طوافند:

(وَ تَرَی الْمَلائِکَهَ حافّینَ مِنْ حَولِ الْعَرْشِ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِم)

فرشتگان را می بینی که بر گرد عرش خدا حلقه زده اند و پروردگار خود را حمد می کنند.

همانگونه که طواف آن ملائکه در عرش، نشانه عشق آنها به خداوند است، طواف بنده نیز نشانه عشق بنده به خداست:

«طِفْ بِقَلْبِکَ مَعَ الْمَلائِکَهِ حَولَ الْعَرْشِ کَطَوافِکَ مَعَ الْمُسْلِمینَ بِنَفْسِکَ حَولَ الْبَیْتِ»

آن چنانکه جسمت پیرامون بیت خدا دور می زند، با قلب خود گرداگرد عرش خداوند طواف کن.

تکرار طواف به منظور پیدا شدن مقام تسلیم و عبودیت است، و با حصول این مرتبه، دریده شدن حجاب ها و پس از آن آراسته شدن به زینت ذلّت و مسکنت در مقابل حقّ، تواضع و حلم در مقابل خلق، زهد، سخاوت و قناعت در برابر دنیا (مقام تخلیه و تحلیه) می باشد، در آن حال است که نور خدا در دل او جلوه گر می شود (مقام تجلیه) و راه های سلامتی یکی پس از دیگری برای او کشف می گردد و از ظلمت ها (ظلمت صفات رذیله، ظلمت نفس امّاره، ظلمت متابعت از طاغوت های انسی و جنّی، ظلمت هوا و هوس، ظلمت غم و اضطراب و...) به نور مطلق کشانده می شود و مورد عنایت خاصّ خداوند واقع می گردد که خواه ناخواه به مقام لقاء و فناء که همان انتهای صراط مستقیم است می رسد:

(قَدْ جاءَکُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ کِتابٌ مُبینٌ یَهْدی بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَ یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ اِلَی النُّورِ بِاِذْنِهِ وَ

يَهْديهِمْ اِلى صِراطٍ مُسْتَقيمٍ)

قطعاً برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشنگر آمده است. خداوند هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن کتاب به راه های سلامت رهنمون می شود، و به توفیق خویش، آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون می برد و به راهی راست هدایتشان می کند.

نماز طواف

طواف کننده به واسطه طواف به مقام عبودیت می رسد؛ پس باید نماز شکر به جای آورد. چون به واسطه رسیدن به مقام بندگی و تذلّل، معراج برای او واجب می شود، باید به نماز بایستد، زیرا معراج مؤمن همان نماز است؛ چراکه نماز مکالمه بین بنده و خداست و چون توسّل به اهلبیت در هر حال یک امر ضروری است، تشهّد و سلام های این نماز، به منزله مکالمه بین عبد و اهلبیت است و این توسّل با بیعتی که پس از این نماز به وسیله استلام حجر صورت می پذیرد، ادامه و استمرار می یابد. استلام حجرالاسود و بوسیدن آن به منزله تجدید میثاق و عهد با رسول گرامی اسلام است. امام صادق نیز فرموده اند که در هنگام استلام حجر این چنین گفته شود:

«أَمانَتی أَدَّیْتُها وَ میثاقی تَعاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لی بِالْمُوافاه»

امانتی را که به گردن من بود ادا نمودم و پیمان خود را بر عهده گرفتم، تا تو در روز جزا بر وفاداری من گواه باشی.

پس استلام حجر نیز یک میثاق قلبی است که جایگاه آن دل های حاجیان است و نیز تجسّم خضوع در برابر عزّت خداوند و نشانه رضایت به تقدیر اوست:

«وَ اسْتَلِمِ الْحَجَرَ رِضیً بِقِسْمَتِهِ وَ خُضُوعاً لِعِزَّتِهِ»

حجرالاسود را استلام کن در حالی که به

ص: ۱۱۰۰

آنچه خدا نصیب کرده است راضی هستی و در برابر عزّت خداوند خاضع هستی.

سعی بین صفا و مروه

این عمل خاطره شیرینی است از پیامبر بزرگ خداوند که پروردگار عالم در قرآن او را به خُلَّت پذیرفته است:

(وَ اتَّخَذَ اللَّهُ اِبْراهیمَ خَلیلاً)

خدا ابراهیم را به دوستی خود انتخاب کرد.

پیامبری که مقام عبودیت و تسلیم او را پروردگار عالم امضا کرده است:

(اِذْ قالَ لَهُ رَبُّهُ أسْلِمْ قالَ اَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعالَمینَ)

به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگار به او گفت: اسلام بیاور (و تسلیم در برابر حق باش. او فرمان پروردگار را از جان و دل پذیرفت) گفت: در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم.

سعی بین این دو کوه، تجسّم امیدواری زنی است که با امید به رحمت خداوند، در بیابان بی آب و علف برای به دست آوردن آبی برای کودکش در تکاپوست، و با تلاطم درونی، از صفا به مروه و از مروه به صفا می رود و به عبارت دیگر از صداقت به مروّت و مردانگی و از مردانگی به صداقت و صفا می رود و سرانجام با خلوصش از نظر برون به آب زمزم و از جنبه درون به آب حیات می رسد، و در اثر صبر و تحمّل و کوشش و استقامت، خانه خدا را آباد و نسل خود را به وجاهت می رساند، این خاطرات اگر چه تلخ، امّا شیرین است. تلخی اضطراب و تلاطم ممزوج به شیرینی جوشش و نزول رحمت.

شعف که مرتبه ای از عشق است، در حالی که با سوزندگی همراه می شود، لذّت آور است و در حالی که لذّت آور باشد، دل و سراپای عاشق را چون شمع می سوزاند.

پس

حاجیان باید در میان صفا و مروه درس عشق و ایثار و گذشتن از همه چیز برای خدا را از حضرت ابراهیم و یارانش بیاموزند:

(قَدْ کانَتْ لَکُمْ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فی اِبْراهیمَ وَ الَّذینَ مَعَهُ)

برای شما تأسّی نیکی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند، وجود داشت.

و از این رو آن کس که سعی بین صفا و مروه کند و هنوز روح خودیّت و منیّت، در او زنده باشد، به حقیقت سعی نرسیده است. اگر برابر برخی از روایات در این مکان شیطان بر ابراهیم مجسّم گشته و حضرتش با سعی خود او را تعقیب کرده تا از ساحت مقدّس بیت اللَّه دور سازد؛ پس حاجی سالک نیز با این عمل، حرکت ابراهیم خلیل را تکرار می کند و شیطان را از قلب خود که نه تنها خانه خدا که «عرش قدس الهی» است، می راند و با هروله کردن، از هوا و هوس خود فرار می کند و از قدرت و شخصیت خود، تبرّی می جوید:

«وَ هَرْوِلْ هَرْوَلَهً هَرَباً مِنْ هَواکَ وَ تَبَرِّیاً مِنْ جَمیعِ حَولِکَ وَ قُوَّتِکَ»

و هروله کن در حالی که از هوای نفس خویش فرار می کنی و از قدرت خویش بیزاری می جویی.

و به این وسیله، روح و درون خود را برای لقاء و دیدار یار، پاک و پاکیزه و آماده می گرداند:

«وَ صَفِّ رُوحَکَ وَ سِرَّکَ لِلِقاءِ اللَّهِ یَومَ تَلْقاهُ بِوُقُوفِکَ عَلَی الصَّفاء»

به واسطه ایستادن بر کوه صفا روح و درونت را صفا بده، برای دیدار خداوند در روزی که او را ملاقات می کنی.

و با نفی صفات و شخصیّات کاذب و مجازی و ساختگی خویش، مردانه

در مقابل صفات جلال و جمال پروردگارش، مقام بندگی و فقر و فنا برقرار می سازد:

«وَ کُنْ ذا مُرُوَّةٍ مِنَ اللّهِ تَقِیاً أَوصافِکَ عِنْدَ الْمَرْوَه»

و با نفی صفات خویش، مردانه در مقابل صفات پروردگار، مقام بندگی و فقر و فناء برقرار کن.

تقصیر

کوتاه کردن موی سر و صورت یعنی زائل کردن باقی مانده کدورت ها، رذالت ها و اصلاح دل از زنگار منیّت ها و خودیّت ها؛ زیرا سالک هر چه خودسازی کند، باز باید بداند که ریشه های رذالت تا عمق جان وی را فرا گرفته است. از این رو، پس از اصلاح سر و صورت، که رمز ریشه کن کردن صفات رذیله است، اگر سالک از منزل تخلیه نگذشته باشد، باید بداند که در این امتحان الهی پیروز نگشته است، گرچه رفع تکلیف از او شده باشد.

تقصیر توجّه از عالم ملکوت، به عالم ناسوت است. توجّه از لذّات روحی به سوی لذّات جسمی و توجّه از وحدت به کثرت است.

تقصیر، تحلیل بعد از تحریم است؛ به این معنا که آنچه قبل از احرام برای مُحرم حلال نبود، اینک به واسطه احرام، طواف، نماز، سعی بین صفا و مروه و تقصیر، حلال شده است.

تجلّی نور خدا، نظر به عالم ملکوت، لیاقت نیل به مراتب یقین و دیده بصیرت که تماماً برای او حرام بود اینک حلال شده است؛ چرا که حاجیِ سالک، صفات شیطانی خود را تقصیر کرده است و مگر نه این که:

«لَو لا اَنَّ الشَّیاطینَ یَحُومُونَ عَلی قُلُوبِ بَنی آدَم لَنَظرُوا اِلی مَلَکُوتِ السَّمواتِ وَ الْاَرْض»

اگر نبود آن که شیاطین بر دل های فرزندان آدم هجوم می برند، هر آینه دیده آنان به

ملکوت آسمان ها و زمین، روشن می گشت.

طواف نساء

به واسطه تقصیر، آنچه برای حاجی حرام بوده حلال می شود، جز بوی خوش و تمتّع از غریزه جنسی، و تحلیل این دو متوقّف بر آن است که طواف نساء و نماز آن را به جای آورد، آنگاه بوی خوش و تمتّع از غریزه جنسی نیز بر او حلال می شود.

شاید رمز ادامه حرمت این دو عمل تا قبل از پایان طواف نساء و نماز آن، این باشد که سالک هر چه از نظر مقام و منزلت بالا باشد و به مقام تجلیه و لقاء نیز رسیده باشد، تسلّط او بر غریزه جنسی، احتیاج به عنایت افزون تر و مقام بالاتری دارد:

(وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها لَولا اَنْ رَأی بُرْهانَ رَبِّهِ)

آن زن قصد یوسف را کرد، و او نیز اگر برهان پروردگارش را نمی دید، قصد وی را می نمود.

یوسف صدّیق که در امتحانات الهی یکی پس از دیگری کسب توفیق نمود، در برابر غریزه جنسی، احساس ناتوانی می کند و می گوید: این خدا بود که مرا نجات داد نه خودم، و اگر او نبود در امتحان باز مانده بودم:

(وَ الّا تَصْرِفْ عَنّی کَیْدَهُنَّ اَصْبُ اِلَیْهِنَّ وَ اَکُنْ مِنَ الْجاهِلینَ)

و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من باز نگردانی، قلب من به آنها متمایل می گردد و از جاهلان خواهم بود.

بنابر این طواف نساء درس آموزنده ای برای همه سالکان و به ویژه جوانان است.

منزل سوّم: سیر من الحقّ الی الخلق

این منزل با بازگشت از مکّه و مدینه به وطن آغاز می گردد و در این منزل مسؤولیت، مشکل تر از منزل اوّل و دوّم است؛ زیرا در این منزل وظیفه سالک،

وظیفه پیامبران الهی است؛ چرا که حاجیان سالک، اینک بایـد به تبلیغ رسالت های الهی در میان دیگر مردمان بپردازنـد و این، عین وظیفه انبیاء است:

(أَلَّذینَ یُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللَّهِ)

(پیامبران پیشین) کسانی بودند که تبلیغ رسالت های الهی می کردند.

در منزل اوّل و دوّم «خود سازی» بود و در این منزل «دیگر سازی» است، و دیگرسازی گرچه متوقف بر خودسازی است، امّا به اندازه ای مشکل است که پیامبر گرامی اسلام فرمودند:

«شَیَّبَتْنی سُورَهُ هُود لِمَکانِ قَولِه: فَاسْتَقِمْ کَما اُمِرْتَ وَ مَنْ مَعَکَ»

سوره هود مرا پیر کرد؛ چرا که در این سوره آمده است تو و «یارانت» باید استقامت کنید.

خودسازی (فَاسْتَقِمْ کَما اُمِرْتَ) در سوره شوری نیز آمـده است، ولی آنچه ریش و محاسن پیامبر را سـفید کرد، دیگرسازی (وَ مَنْ مَعَکَ) است.

سالـک پس از بازگشت از مکّه و مـدینه، بایـد آنچه از آنجا به سوغات آورده است (خودسازی) عملاً به دیگران تزریق کنـد، گفتار و کردار و روش و منش او سرمشق برای دیگران باشد و این بهترین هدیه او برای دیگران است.

سالـک بایـد بـا اهتمامش به فرائض دینی و به ویژه نماز، آن هم در مسـجد با جماعت، اهمیّت این عبادت بزرگ را به دیگران بفهماند. آن کسی که در وقت نماز غفلت از نماز دارد و مشغول امور دنیا است، قطعاً از عمره خود بهره ای نبرده است و قرآن با وی به خطاب عتاب آمیز، سخن می گوید:

(فَوَیْلٌ لِلْمُصَلّینَ الَّذینَ هُمْ عَنْ صَلوتِهِمْ ساهُون)

پس وای بر نمازگزارانی که نماز خود را به دست فراموشی می سپارند.

و نیز کسی که پس از بازگشت از عمره، تارک خمس و زکات باشد،

از نظر قرآن، هم مشرک است و هم کافر:

(وَ وَيْلٌ لِلْمُشْرِكينَ الَّذينَ لايُؤْتُونَ الزَّكوةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كافِرُونَ)

وای بر مشرکان، همانها که زکات را ادا نمی کنند و آخرت را منکرند.

همچنین بانوان باید پس از بازگشت از عمره، در حجاب، اسوه و الگوی دیگران واقع گردند.

مرد و زن عمره گزار باید اخلاق اسلامی را در خانه و در میان مردم عملاً تبلیغ کنند و عفو و گذشت و ایثار و فداکاری، شعار آنها باشد و به دیگران روش «دیگرگرایی» را که در قرآن بدان سفارش اکید شده است، بیاموزند:

(لِيُنْفِقْ ذُوسَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِق مِمَّا آتاهُ اللّهُ)

آنها که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آنها که تنگ دست اند از آنچه که خدا به آنها داده انفاق نمایند.

پس به راستی که این منزل سوّم، بسیار مشکل است، ولی پاداش آن نیز به همان اندازه بالاست:

(مَنْ اَحْياها فَكَأَنّما اَحْيَا النَّاسَ جَميعاً)

و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

از این رو، سالک پس از طی منزل اوّل و دوّم، نکته ای را که باید در منزل سوّم در نظر داشته باشد، آن است که اینک حساب وی در نزد خدا و اهل بیت و نیز دیگر مردمان، غیر از حساب عموم مردم است و با چشم دیگری نگریسته می شود.

حضرت آدم ترک اولائی بیش نکرد، ولی چون از خواص بود و چون آن ترک اولی سزاوار روح مقدّس وی نبود، با خطاب عتاب آمیزی سقوط کرد:

(اِهْبِطُوا

بَعْضُکَمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ)

از آن مقام عالی (بهشت) به این مقام دانی (دنیا) همگی (به زمین) فرود آئید در حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود.

و نیز حضرت یوسف صدّیق با آن مقام و منزلت، برای آن که در زندان متوسّل به غیر از خدا شد، قریب ده سال زندان او ادامه یافت:

(فَلَبِثَ فِی السِّجْنِ بِضْعَ سِنینَ)

چند سال در زندان باقی ماند.

پس اگر سالک عمره گزار به وسیله عمل ناروایش، ابهّت این عمل با فضیلت را در میان مردم بی رنگ یا کم رنگ کند، گناه او به اندازه ای بزرگ است که معلوم نیست موفّق به توبه شود.

قرآن در مورد چنین زائری می فرماید: او نظیر کسی است که همه مردم جهان را کشته باشد:

(مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ اَو فَسادٍ فِی الْاَرْضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمیعاً)

هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان ها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

این است که امیر مؤمنان حجّ را «آزمونی بزرگ و امتحانی سخت و آزمایشی روشنگر و پاکسازی رسا و خالص کننده» می شمارد.

و از حضرت صادق منقول است که پس از برشمردن اسرار حجّ که ما در ضمن مطالب گذشته از آن استفاده جستیم می فرماید:

«وَ اسْتَقِمْ عَلی شُرُوطِ حَجِّکَ هذا وَ وَفاءِ عَهْدِکَ الَّذی عاهَدْتَ بِهِ مَعَ رَبِّکَ وَ اَوجَبْتَهُ اِلی یَومِ الْقیامَه»

پس از حجّ گزاردن، بر اسرار و مراتب و منازل آن که در سفر سلوکی ات، به چنگ آورده ای، و نیز

بر وفای عهدی که در آن سفر با خدای خود، برقرار کرده ای، استقامت پیشه کن و تا روز قیامت بر آنها پایدار باش.

۷- حضرت آیه الله العظمی آقای حاج ناصر مکارم شیرازی (دام ظله)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور:مناسك حج / مولف مكارم شيرازى ، ناصر، ۱۳۰۵ -؛ مترجم اخلاق حسين صاحب.

مشخصات نشر:قم : مدرسه الامام على بن ابى طالب (ع) ، ۱۴۲۶ق. = ۲۰۰۵م. = ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری: ۲۲۰ ص.

شابک: ۸۰۰۰ ریال ۸-۴۵-۸۱۳۹-۹۶۴:

یادداشت:پشت جلد به انگلیسی:.Makarem Shirazi. The Comprehensive Rites of hajj

یادداشت:عنوان روى جلد: مناسك حج (اردو).

عنوان روی جلد:مناسک حج (اردو).

موضوع:حج

موضوع:فقه جعفری -- رساله عملیه

شناسه افزوده:صاحب، اخلاق حسین، مترجم

شناسه افزوده: مدرسه الامام على بن ابى طالب (ع)

رده بندی کنگره: BP۱۸۸/۸ /م۷۵م۸ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی:۲۰۷۸۱۵۱

پیشگفتار

سیر تاریخی «مناسک جامع»

بخشی از نظرات فقهی مرجع عالیقدر، حضرت آیه اللّه العظمی مکارم شیرازی، مدّ ظلّه العالی، پیرامون مناسك و اعمال حج، برای نخستین بار در کتاب «تعلیقات علی العروه الوثقی» به زبان عربی منتشر شد، سپس به صورت کاملتر و فراگیر، به گونه ای

که عمـده احکـام حـج و عمره را در بر داشت، در کتـاب «مناسـک حـجّ» معظّم له انتشـار یـافت. در مرحله بعـد، و به پیشـنهاد سازمـان حـج، معظّم له «بر مناسـک حـجّ امـام خمینی قـدس سـرّه الشـریف» که از جـامعترین مناسـکهای حـج به زبان فارسـی محسوب می شود، حاشیه زدند که ابتدا حواشی مزبور به صورت مستقل، و سپس در پاورقی کتاب مذکور، و به همراه حواشی سه تن از مراجع بزرگ تقلیـد، آیـات عظام خوئی، گلپایگانی و اراکی قـدّس اللّه اسـرارهم، چاپ و در اختیار علاقمنـدان قرار گرفت.

پرسش و پاسخهای جدیدی که از محضر معظّم له شده بود نیز در دو جلد، به نام «استفتائات جدید»

ص: ۱۱۰۸

به علاقمندان عرضه شد، که بحمداللّه جلد سوم آن نیز در آستانه نشر است. بخشی از کتاب مذکور در مورد مسائل مهم حج است.

دو موضوع «قربانی» و «رمی جمرات» پس از تحقیقات گسترده، و با عرضه فتاوا و نظریّاتی جدید، در دو کتاب مستقل به نام «رمی جمرات» و «حکم الاضحیه فی عصرنا» به زیور طبع آراسته گردید. پراکندگی فتاوای معظّم له در مورد مناسک حج در کتابهای مذکور، تغییر فتوی در برخی از مسائل، و تضادّ ظاهری برخی از مسائل که در کتابهای مذکور آمده بود، و امور دیگر، سبب شد که فکر تألیف کتابی مستقل ذهن ما را به خود مشغول سازد. کتابی که نظرات معظّم له در تمام کتابهای مذکور را در خود جمع کند، و اشکالات مزبور را مرتفع سازد.

با این انگیزه، و پس از مشورت با استاد معظّم دام ظلّه العالی، تهیّه کتابی را که در دست دارید در عصر پنجشنبه ۷/۷/۱۳۸۰ شروع، و با امدادهای الهی، و عنایات حضرت ولی عصر عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف در تاریخ ۲۲/۲/۱۳۸۳ پایان یافت، سپس معظّم له تمام مطالب کتاب را به طور دقیق مطالعه نموده، و با اصلاحاتی که انجام دادند به شکل کنونی در اختیار شما خوانندگان گرامی قرار گرفته است. امید است خداوند متعال این خدمت ناچیز را به لطف و کرمش قبول فرماید.

مزایای این کتاب

به برخی از ویژگیهای کتاب به صورت کوتاه اشاره شد، امّا تفصیل آن به شرح زیر است:

۱ این کتاب نظرات فقهی حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی مدّ ظلّه را در مورد حج، که در کتابهای مختلف پراکنده بود، یکجا در خود

جمع کرده است، و گزافه نیست اگر آن را یکی از جامعترین مناسک حج در زبان فارسی بدانیم.

۲ با توجّه به این که در برخی از مسائل، نظریّات معظّم له تغییر کرده بود، این کتاب آخرین فتاوای معظّم له را در اختیار شما می گذارد.

۳ با توجّه به این که کتابهای فقهی مربوط به حجّ معظّم له در زمانهای مختلف تألیف و منتشر شده بود، گاه ناهماهنگی های ظاهری در بین برخی از فتاوای ایشان به چشم می خورد، که در این کتاب اصلاح شده است.

۴ کتابهایی که به صورت متن و حاشیه عرضه می شود مشکلات خاصّی برای خوانندگان دارد. با درج حواشی مورد اشاره در متن، در این کتاب با مشکل مذکور رو به رو نخواهید شد.

۵ در برخی از کتابهای مناسک به مسائل غیر مورد نیاز، یا تکراری برخورد می کنیم. آنها را حذف نموده، و مسائل جدید و مورد نیاز را جایگزین آن نمودیم.

۶ ادبیّات حاکم بر همه مسائل در حدّ توان و بضاعت علمی ما یکسان شده، و کتاب حاضر با ویرایش و پیرایش مناسبی در اختیار علاقمندان قرار گرفته است.

۷ سعی شده است عنوانهای فرعی بیشتری برای مسائل انتخاب شود، تا خوانندگان عزیز در زمان کمتری به مسأله مورد نظر دسترسی پیدا کنند.

۸ برخی از مسائل را جابجا کرده، و در ابواب و فصول مناسب تر نهاده ایم.

۹ مسائلی که مصداق خارجی نداشته، و در بسیاری از مناسک های قدیم وجود داشت، به طور کامل حذف شده است.

۱۰ الفاظ و تعبیراتی که احیاناً نامناسب و دور از نزاکت قلم بوده،

اصلاح شده است.

با توجّه به مزایای ده گانه فوق، و جامعیّت این مجموعه، آن را «مناسک جامع» نامیدیم، و در عین حال ادّعا نمی کنیم که این کتاب هیچ عیب و نقصی ندارد که چنین ادّعائی، خود بزرگترین عیب است.

از خوانندگان عزیز، مخصوصاً روحانیّون محترم کاروانهای حج، که مسؤولیّت سنگین و پر زحمتی را بر دوش دارند، می خواهیم که با دقّت این کتاب را مطالعه نموده، و ما را از پیشنهادات خویش آگاه سازند. تا انشاء اللّه در چاپهای بعد از آن استفاده کنیم.

در پایان از تمام عزیزانی که در تهیّه این اثر ارزشمند از ابتدای کار تا مرحله چاپ و نشر مساعدت نموده اند، به ویژه حجّه الاسلام آقای حاج مسعود مکارم (زید عزّه) که زحمات شایان توجّهی در تهیه این اثر کشیده اند، صمیمانه تشکّر و قدردانی می کنم، و از خداوند متعال برای آنان سربلندی، عزّت، توفیق تشرّف و حجِّ مقبول تقاضامندم.

آمین یا ربّ العالمین قم حوزه علمیّه ابوالقاسم علیان نژادی ۲۲/۲/۱۳۸۳ مطابق با ۲۱ ربیع الاول ۱۴۲۵

مقدّمه

اهمیّت حج در اسلام

حج یکی از ارکان مهمّ اسلام، و از بزرگترین فرائض دینی است.

قرآن مجید در یک عبارت کوتاه و پرمعنی می فرماید: «(وَ لِلّٰهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ اِلَیْهِ سَبیلا)؛ برای خدا بر مردم است که حجّ خانه او کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی او دارند».

و در ذیل همین آیه می فرماید: «(وَ مَنْ کَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمینَ)؛ و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان بی نیاز است». (۱)

جمله «برای

ص: ۱۱۱۱

خداست بر مردم...» به ضمیمه تعبیر به «کفر» در مورد کسانی که حجّ واجب را ترک می کنند، اهمّیت فوق العاده آن را در اسلام کاملا روشن می سازد.

قابل توجّه این که در تفسیر آیه شریفه ۷۲ سوره اسراء: (وَ مَنْ کانَ فی هـذِهِ اَعْمی فَهُوَ فِی الْاخِرَهِ اَعْمی وَ اَضَلُّ سَبیلا). (۲) از امام صادق (علیه السلام) روایت

*****

۱. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۲. کسی که در این جهان (از دیدن چهره حق) نابینا بوده، در آخرت نیز نابینا

و گمراه تر است.

شده که یکی از معانی آیه، کسی است که حجّ واجب خود را پیوسته به تأخیر می اندازد، تا مرگ او فرا می رسد (او در قیامت نابینا خواهد بود). (۱)

در حدیث دیگری آمده است: «هرکس حجّ واجب را بدون عذر ترک کند، روز قیامت یهودی یا نصرانی محشور می شود». (۲)

و در مقابل، برای حج آنچنان پاداشهای عظیمی در روایات اسلامی وارد شده، که درباره کمتر عملی دیده می شود.

چنان که در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «کسانی که حج و عمره به جا آورند میهمان خدا هستند، هر چه بخواهند خدا به آنها می دهد، و هر دعایی کنند به اجابت می رسد، و اگر درباره کسی شفاعت کنند پذیرفته می شود... و اگر در این راه بمیرند خداوند تمام گناهان آنها را می بخشد». (۳)

و نیز در حدیث دیگری از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) می خوانیم: «اَلْحَجُّ المَبْرُورُ لَیْسَ لَهُ جَزاءٌ اِلاَّ الجَنَّه؛ حجّ مقبول پاداشی جز بهشت ندارد!». (۴)

و در حدیث سوّم از همان

ص: ۱۱۱۲

حضرت می خوانیم: «مَنْ حَجَّ الْبَیْتَ... خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ کَیَوم وَلَدَتْهُ اُمُّهُ؛ کسی که حج به جا آورد از گناه پاک می شود، همانند روزی که از مادر متولّد شده است». (۵)

و این بزرگترین موهبت، و برترین افتخار، و بالاترین پاداش است.

*****

۱. وسائل الشیعه، جلد ۸، ابواب وجوب الحج، باب ۶، حدیث ۵.

۲. همان، باب ۷، حدیث ۱.

۳. تهذیب الاحکام، جلد ۵، باب ثواب الحج، صفحه ۲۹، حدیث ۱۷.

۴. عوالی اللئالی، جلد اوّل، صفحه ۴۲۷، حدیث ۱۱۴. و صحیح بخاری، جلد ۳، صفحه ۲.

۵. همان، صفحه ۴۲۶، حدیث ۱۱۳.

اسرار حج

بدون شک ثوابهای عظیم و فوق العاده ای که برای حج در اخبار بالا و سایر روایات آمده، و همچنین کیفرهای سختی که برای ترک آن در قرآن مجید و روایات اسلامی ذکر شده، همه به خاطر اسرار و فلسفه های مهمّی است که این عبادت بزرگ اسلامی دارد.

قرآن مجید در یک جمله کوتاه و بسیار پر معنا، درباره حج می فرماید: «(لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ)؛ (مردم را دعوت به حج کن) تا شاهد منافع گوناگون خویش باشند!». (۱)

این منافع، فراوان است که در روایات معصومین (علیهم السلام) به آن اشاره شده، از جمله:

۱ تربیت نفوس، و تهذیب اخلاق، و تقویت پایه های تقوا و خلوص است. تعبیری که در احادیث بالا آمده بود که حجِّ مقبول سبب می شود انسان از تمام گناهانش خارج شود و همانند روزی گردد که از مادر متولّد شده، دلیل روشنی برای تأثیر حج بر پاکی دل و صفای روح و زدودن آثار گناهان یک عمر است. البتّه این فایده بزرگ

اخلاقی هنگامی به دست می آید که زائران بیت اللّه الحرام به اسرار اعمال و مناسکی که انجام می دهند، دقیقاً توجّه داشته باشند، تا هر قدمی که برمی دارند قدمی به سوی خدا و معبود و محبوب حقیقی باشد، و این عبادت بزرگ و پر محتوی برای آنان به منزله «تولّد دوباره» گردد.

کسانی که با توجّه به اسرار این عبادت، و با نهایت خلوص نیّت، این مراسم بزرگ روحانی را انجام می دهند، آثار عمیق آن را در درون جان خود تا پایان عمر احساس می کنند، و هر زمان به یاد خاطره های این سفر

*****

۱. سوره حج، آیه ۲۸.

[۲۴]

روحانی و صحنه های مملوّ از روحانیّت و صفا و اخلاص بیفتند، روح تازه ای در آنها دمیده می شود (این، اثر تربیتی و اخلاقی حج است).

۲ «آثار سیاسی» که در کنار آثار تربیتی حج قرار دارد بسیار مهم است؛ چرا که حج اگر همان گونه که اسلام دستور داده و ابراهیم بت شکن، جهانیان را به آن فراخوانده انجام شود سبب عزّت مسلمین، و تحکیم پایه های دین، و وحدت کلمه، و مایه قدرت و شوکت در برابر دشمنان، و برائت از مشرکین جهان خواهد شد، و این کنگره عظیم الهی، که هر سال در کنار خانه خدا تشکیل می شود، بهترین فرصت را به مسلمانان برای بازسازی نیروهای خویش، و تقویت پایه های اُخوّت و برادری، و خنثی کردن توطئه ها و نقشه های دشمنان اسلام در طول یک سال می دهد.

ولی متأسّفانه همان گونه که گروهی از مسلمین به عمق فلسفه اخلاقی حج نمی

رسند، از فلسفه سیاسی آن نیز بی خبرند. تنها به ظواهر قناعت می کنند، و از روح این عبادت بزرگ غافلند، و به گفته یکی از سیاستمداران بیگانه: «وای به حال مسلمانان اگر معنی حج را نفهمند، و وای به حال دشمنان اسلام اگر مسلمین معنی حج را بفهمند!».

۳ «آثار علمی و فرهنگی» یکی دیگر از آثار مهمّ حج، که در روایات معصومین (علیهم السلام) به آن اشاره شده، آثار فرهنگی آن است، چرا که آثار رسول اللّه (صلی الله علیه وآله) و ائمّه معصومین (علیهم السلام) در جای جای مکّه و مدینه و مواقفِ حج به چشم می خورد، و حضور دانشمندان بزرگ اسلامی از تمام کشورها، اعمّ از علمای بزرگ دینی، و اساتید فنون دیگر، و گویندگان و نویسندگان، که همه سال در حج شرکت دارند، فرصت خوبی به همه مسلمین جهان برای مبادله اطّلاعات و دانستنیها در تمام زمینه های دینی و علمی می دهد، و از همه گذشته، آگاهی خوبی از وضع همه مسلمین جهان در آن محیط پیدا می شود که اگر برای این کار نیز برنامه ریزی شود آثار عظیم آن در جهان اسلام همه ساله ظاهر می گردد.

۴ در روایات اسلامی «فلسفه اقتصادی» نیز یکی از اسرار و اهداف حج شمرده شده است. ممکن است کسانی تصوّر کنند که حج با مسائل اقتصادی چه کار دارد؟ ولی وقتی توجّه می کنیم که مهمترین مشکل مسلمین امروز همان وابستگی اقتصادی آنها به دشمنان اسلام است، و در کنار مراسم حج می توان کنگره ها و سمینارهای عظیمی از اقتصاددانان جهان اسلام به وجود آورد، و مسلمین را

ص: ۱۱۱۵

از این نظر از زیر سلطه اجانب رهایی بخشید، اهمّیّت این موضوع روشن می شود. (۱)

خلاصه این که حج، اسرار مهمّی دارد که شایسته است در کتابهای جداگانه تدوین و به همه مسلمین، مخصوصاً جوانان مسلمان، تعلیم داده شود. با توجّه به مقدّمه فوق به سراغ مسائل و احکام حج می رویم.

*****

۱. این چهار فلسفه در حدیثی از امام علیّ بن موسی الرّضا (علیه السلام) نقل شده است. به وسائل الشّیعه، جلد ۸، صفحه ۷، حدیث شماره ۱۵، مراجعه فرمایید.

وجوب حج

فصل اوّل: حَجّه الاسلام

مسأله ۱ حج یکی از ارکان دین اسلام و از ضروریّات آن به شمار می رود، و ترک حج با اقرار به وجوب آن، برای کسانی که مستطیع هستند، از گناهان کبیره محسوب می شود، و انکار آن، در صورتی که انکار کننده علم به ضروری بودن آن داشته باشد، موجب کفر است.

مسأله ۲ بر هر شخص مستطیعی (۱) واجب است یک بار در طول عمر خود حج بجا آورد، و این حج را حَجّه الاسلام می گویند.

مسأله ۳ حج واجب فوری است؛ یعنی واجب است که در نخستین سال استطاعت آن را بجا آورد، و تأخیر آن بدون عذر جایز نیست، و در صورت تأخیر، باید در سال بعد انجام دهد، و همچنین...

مسأله ۴ هر گاه شخصی مستطیع شود و انجام حج متوقّف بر مقدّماتی، مثل تهیّه اسباب و لوازم سفر باشد، تهیّه آن مقدّمات، به گونه ای که بتواند در همان سال حج را بجا آورد، واجب است، و در صورت حصول استطاعت، چنانچه راه منحصر به نام نویسی برای چند سال بعد باشد آن

*****

۱.

در مسائل آینده معنای «استطاعت» و شرایط آن به طور مشروح خواهد آمد.

[۲۸]

نیز واجب است، و در صورت کوتاهی در انجام حج واجب، حج بر او مستقر می گردد؛ یعنی باید در اوّلین فرصت ممکن به هر شکلی که می تواند، به حج برود؛ هر چند استطاعت او از بین رفته، و ناچار باشد که وام بگیرد.

شرایط وجوب حج

۱ بلوغ

مسأله ۵ اگر شخصِ غیر بالغ موفّق به انجام مناسک حج شود، حجّ او صحیح است، ولی کفایت از حجّ واجب (حجّه الاسلام) نمی کند؛ یعنی اگر بعد از بلوغ مستطیع شد، باید دوباره حج را بجای آورد.

مسأله ۶ هر گاه کودک ممیّزی برای حج مُحرم شود، و در مشعر الحرام یا قبل از آن به سنّ بلوغ برسد، حج او صحیح است؛ ولی بنابر احتیاط واجب، کفایت از حجّ واجب نمی کند.

مسأله ۷ کسی که تصوّر می کرده بالغ نشده، و بدین جهت به هنگام تشرّف به حج، نیّت حجّ مستحبّی کرده، و بعد معلوم شده که بالغ بوده، حجّ او کفایت از حجّ واجب نمی کند؛ ولی اگر قصدِ وظیفه فعلیّه کرده، و آن را اشتباهاً بر حجّ استحبابی تطبیق داده، کفایت از حجّه الاسلام می کند. همچنین در صورتی که قصد مأمور به (وظیفه) واقعی را داشته است.

مسأله ۸ رفتن به حج برای کودک ممیّز مستحب است، و حجّ او، حتّی بدون اجازه ولیّش، صحیح می باشد، امّا اگر در اموال خود تصرّف می کند باید به اذن ولیّ باشد؛ ولی همان گونه که گذشت، چنانچه پس از بلوغ مستطیع گردد، حجّی که در زمان کودکی به جای آورده کافی

نیست، و باید دوباره به حج برود.

مسأله ۹ اگر کودک نابالغ قبل از احرام بالغ گردد، حجِّ وی حَجّه الاسلام محسوب می شود و کافی است که از همان محل مستطیع باشد؛ ولی اگر بعد از احرام بالغ گردد، کفایت نمی کند.

۲ عقل

مسأله ۱۰ دوّمین شرط وجوب حج (حجّه الاسلام) عقل است؛ بنابراین، بر شخص دیوانه حج واجب نیست، ولی اگر محرم شود، و در وقت درک مشعرالحرام عاقل گردد، حجّ او صحیح است؛ امّا احتیاط واجب آن است که چنانچه پس از آن مستطیع شود دوباره حجّه الاسلام را به جای آورد.

مسأله ۱۱ حکم فوق مخصوص مجنون دائمی است؛ بنابراین اگر مجنون أدواری (۱) بتواند اعمال حج را در حالی که عاقل است (دور إفاقه) بجای آورد لازم است این کار را انجام دهد.

۳ عدم مزاحمت با انجام واجب، یا ترک حرام مهمتر

مسأله ۱۲ یکی از شرایط وجوب حج آن است که با انجام حج، عمل واجب مهمتری ترک نگردد، یا کار حرام مهمتری انجام نشود.

مسأله ۱۳ اگر رفتن به حج موجب ترک واجب یا فعل حرامی گردد، باید ملاحظه کند که کدام مهم تر است؛ چنانچه اهمّیّت حج بیشتر باشد، باید به حج برود، و اگر اهمّیّت کار واجب یا ترک حرام بیشتر است، باید حج را ترک کند (البتّه تشخیص این مطلب به نظر فقیه و مرجع تقلید است) و چنانچه این مطلب را مراعات نکند و به حج برود، معصیت کرده، امّا حجّ او صحیح است؛ مثلا اگر جهاد واجب را ترک کند و به حج برود، گناه کرده، ولی حجّ او باطل نیست.

مسأله ۱۴ کسی که برای حجّ نیابتی اجیر شده، سپس در همان

سـال، اسـتطاعت مالی پیـدا کرده، چنانچه مورد اجاره همان سال باشـد، بایـد حـجّ نیابتی را بجا آورد، و اگر اسـتطاعت او باقی ماند، در سال آینده برای خودش حج بجا آورد.

مسأله ۱۵ در حج و عمره مستحبّی اجازه شوهر لازم است.

مسأله ۱۶ اگر حج یا عمره مستحبّی باعث آزار پدر یا مادر گردد، اشکال دارد.

*****

۱. مجنون ادواری کسی است که گاهی عاقل است، و گاه عقل خود را از دست می دهد.

۴ استطاعت

مسأله ۱۷ استطاعت به چند چیز حاصل می گردد:

الف) داشتن زاد و توشه و آنچه مورد نیاز او در سفر و به هنگام بازگشت است. (استطاعت مالی)

ب) داشتن جواز سفر، و نبودن مانعی در راه، و عدم خوف بر جان و مال و آبروی خویش. (استطاعت طریقی)

ج) داشتن توانایی جسمانی برای انجام اعمال و مناسک حج (استطاعت جسمانی).

د) داشتن وقت کافی برای رسیدن به مکّه و انجام اعمال حج (استطاعت زمانی).

ه) داشتن مخارج زندگی همسر و فرزند و کسانی که خرج آنها در طول مدّت حج شرعاً یا عرفاً بر او لازم است.

و) داشتن مال، یا کسب و کار، یا شغلی که بعد از بازگشت بتواند با آن زندگی کند.

شرط اوّل: استطاعت مالی

مسأله ۱۸ در اسـتطاعت برای حج، علاوه بر داشتن هزینه رفت و برگشت، داشتن ضروریات زندگی و آنچه در گذران زندگی به آن نیاز دارد نیز شـرط است؛ مثل خانه مسـکونی (ملکی یا اجاره ای)، اثاث خانه، وسـیله سواری وماننـد آن؛ البتّه در حدّی که مناسب شأن او باشد، و چنانچه عین آنها را ندارد، پول یا معادل

قیمت آن را داشته باشد.

مسأله ۱۹ اگر ضروریات زندگی را برای حج هزینه کند حجّ او صحیح است؛ ولی کفایت از حجّ واجب نمی کند.

مسأله ۲۰ کسی که نیاز به ازدواج دارد در صورتی مستطیع می شود که علاوه بر مخارج حج، هزینه ازدواج را هم داشته باشد، و منظور از نیاز این نیست که به خاطر ترک آن به عسر و حرج بیفتد، بلکه همین اندازه که ازدواج از شؤون زندگی او باشد کافی است.

مسأله ۲۱ کسی که از دیگری طلب دارد، و بقیّه شرایط استطاعت را نیز داراست، اگر طلبش بدون دردسر قابل وصول است، خواه وقت آن رسیده باشد یا نه، واجب است طلب خود را وصول کند و به حج برود.

مسأله ۲۲ شخصی که مستطیع نیست، اگر هزینه های حج را با قرض گرفتن از دیگران فراهم کند، مستطیع نمی شود؛ هر چند بتواند در آینده بدهی خود را براحتی بپردازد؛ و اگر با چنین پولی حج به جای آورد کفایت از حجّه الاسلام نمی کند؛ هرچند حجّش صحیح است. آری اگر معادل وام، اموالی داشته باشد که از محلّ آن بتواند بدهی خود را به آسانی بپردازد، مستطیع است.

مسأله ۲۳ شخص بدهکار هرگاه مخارج حج را داشته باشد، ولی با پرداخت بدهی خود نتواند به حج برود، مستطیع نیست؛ مگر این که طلبکار عجله نداشته باشد، و او هم مطمئن باشد که بعداً قادر به ادای دین خواهد

بود، یا بدهی اقساطی باشد و هنگام پرداخت قسط آن نرسیده باشد.

مسأله ۲۴ کسی که هزینه حج را دارد، ولی بدهکار نیز می باشد، چنانچه بدهی

او مدّت دار است، و مطمئن باشد که به هنگام رسیدن زمان بدهی، قدرت بر پرداخت آن خواهد داشت، واجب است به حج برود. همچنین در صورتی که وقت پرداخت بدهی رسیده، ولی طلبکار راضی به تأخیر باز پرداخت بدهی باشد، و بدهکار مطمئن است که به هنگام مطالبه طلبکار، می تواند بدهی اش را ادا کند، در این صورت نیز واجب الحج است. در غیر این دو صورت، بدهکار واجب الحج نخواهد بود.

مسأله ۲۵ کسی که خمس یا زکات بدهکار است، در صورتی مستطیع می شود که علاوه بر مالی که بتواند بدهکاری فوق را بپردازد، مخارج حج را نیز داشته باشد.

مسأله ۲۶ کسانی که بدهکار ادارات دولتی، مانند اداره دارایی و شهرداری و مانند آن هستند، و برای پرداخت آن تحت فشارند، مستطیع نمی باشند، مگر این که اموالی در اختیار داشته باشند که هزینه هر دو را تأمین نماید.

مسأله ۲۷ کسی که از نظر مالی استطاعت دارد، ولی از جهت بدنی یا باز بودن راه مستطیع نیست (یعنی در موقع حج، استطاعت بدنی ندارد، یا راه برای او باز نیست)، حق دارد پول خود را در سایر امور زندگی هزینه نموده، و خویش را از استطاعت مالی خارج کند؛ ولی اگر از این دو جهت هم مستطیع است، و فقط وسایل رفتن را تهیّه نکرده، یا وقت حج نرسیده، نمی تواند خود را از استطاعت خارج نماید؛ و اگر چنین کند حج بر او واجب شده، و باید به هر شکل ممکن به حج برود.

مسأله ۲۸ اگر در سالی که استطاعت مالی دارد، استطاعت بدنی ندارد، یا راه

باز نیست، ولی بداند در سالهای آینده از آن جهات نیز استطاعت پیدا می کند، می تواند اموال خود را صرف امور دیگر نموده، و خود را از استطاعت خارج کند.

مسأله ۲۹ کسی که استطاعت حج دارد باید مخارج مقدّماتی، از قبیل تهیّه گذرنامه، ویزا، هزینه آزمایشات بهداشتی و مانند آن را بپردازد. و چنانچه قدرت پرداخت این گونه مخارج را نداشته باشد، مستطیع نیست.

مسأله ۱۳۰اگر قیمت بلیط ماشین، یا هواپیما، یا سایر خدمات در سال استطاعت زیاد باشد، یا زیادتر از حدّ معمول باشد، باید به حج برود، و جایز نیست انجام حج را از سالی که مستطیع شده تأخیر بیندازد، مگر آن که گرانی به قدری باشد که موجب حرج و مشقّت (زحمت فراوان) در زندگانی او شود؛ که در این صورت حج واجب نیست.

مسأله ۱۳۱اگر شخص مستطیع پول نقد نداشته باشد، ولی مستغلّاتی دارد که به آن نیاز ندارد و اگر بفروشد می تواند با پول حاصل از آن به حج برود، باید چنین کند؛ هر چند به قیمت روز از او نخرند.

مسأله ۱۳۲اگر کسی منزل گران قیمتی دارد که زائد بر شأن اوست، و چنانچه آن را تبدیل به منزل مناسب کند قادر بر حج خواهد بود، باید این کار را انجام دهد و به حج برود.

مسأله ۱۳۳اگر کسی زمین یا چیز دیگری از اموالش را بفروشد که منزل مسکونی تهیّه کند، در صورت نیاز به منزل مسکونی و قصد تهیّه آن، مستطیع نمی شود.

مسأله ۳۴ کسانی که دارای وسایل و اجناس فراوانی هستند، که مورد نیاز آنها نمی باشد، چنانچه

قیمت آن ها به اندازه مخارج سفر حج باشد، و سایر شرایط را نیز دارا باشند، واجب است به حج بروند.

مسأله ۳۵ هرگاه شک کند مالی که دارد به اندازه استطاعت هست یا نه، باید تحقیق و محاسبه کند، تا معلوم شود مستطیع هست یا نه.

مسأله ۳۶ زنی که مهریّه اش به اندازه هزینه حج است، اگر شوهر قدرت پرداخت آن را نداشته باشد، زن حقّ مطالبه ندارد و مستطیع محسوب نمی شود؛ و اگر زوج قادر بر پرداخت باشد و مطالبه آن برای زن مفسده ای ندارد، در صورتی که شوهر نفقه و مخارج زن را بپردازد، لازم است مهریّه اش را مطالبه نموده، و به حج برود؛ امّا اگر مطالبه مهریّه مشکلی در زندگی زن ایجاد می کند، و ممکن است به اختلاف یا مانند آن منتهی شود، مستطیع نمی باشد.

مسأله ۳۷ کسانی که برای خدمت در سفر حج استخدام می شوند، خواه به عنوان روحانی کاروان باشند، یا مدیر، معاون و خدمه کاروان، یا اعضای ستاد و بعثه حج، یا طبیب و پرستار، یا مامورین انتظامی و مسؤولین بانک و غیر اینها، و به این صورت حج خود را بجا می آورند، حجّ واجب آنها محسوب می شود، به شرط این که هزینه خانوادهایشان نیز در این مدّت تأمین باشد، ولی تأمین زندگی آنها در بازگشت شرط نیست، و در هر حال قبول چنین کاری واجب نمی باشد.

مسأله ۳۸ پزشکان یا کسان دیگری که به عنوان ماموریت به میقات آمده، و در میقات تمام شرایط استطاعت را دارا هستند، واجب است حجه الاسلام به جا آورند، هر چند

لازم است ماموریّت خویش را نیز انجام دهند.

مسأله ۳۹ کسی که نیاز به ازدواج دارد، و بیش از مخارج آن پولی برای حج ندارد، مستطیع نیست و حج بر وی واجب نمی باشد.

مسأله ۴۰ هرگاه حج بر کسی واجب شود و انجام ندهد و استطاعتش از دست برود، باید به هر طریق ممکن حج را بجا آورد؛ هر چند با قرض کردن، یا اجیر شدن، یا مانند آن باشد.

مسأله ۴۱ هرگاه شخص مستطیع حج بجا نیاورد، سپس توانایی جسمانیش را از دست بدهد، به طوری که ناامید باشد از این که خودش بتواند به سفر حج برود، باید شخص دیگری را نایب کند، و از طرف خود به حج بفرستد، امّا هرگاه کسی قدرت مالی پیدا کند، و در زمان قدرت، بر اثر پیری یا بیماری، توانایی انجام حج نداشته باشد، حج بر او واجب نیست؛ هر چند احتیاط مستحب آن است که اجیر بگیرد.

مسأله ۴۲ هرگاه خانمی با اشتغال در مؤسّسه ای هزینه حجّش را به دست آورد، و مخارج روزانه اش نیز تأمین باشد، امّا با رفتن به حج، شوهرش برای مخارج زندگی به زحمت بیفتد، در صورتی مستطیع است که به زحمت افتادن شوهر موجب مشکلاتی برای زن نباشد.

مسأله ۴۳ در استطاعت فرقی نیست که در ماههای حج (شوّال، ذی القعده و ذی الحجّه) حاصل شود، یا قبل از آن مستطیع گردد (مشروط بر این که زمان کافی برای تهیّه مقدّمات و رسیدن به اعمال حج را داشته باشد) بنابراین، اگر استطاعت مالی پیدا شود و سایر شرایط نیز موجود باشد نمی تواند خود را از استطاعت

خارج کند؛ مثلا اموال خود را به کسی ببخشد، یا صَرف کار غیر ضروری کند؛ حتّی قبل از فرا رسیدن ماههای حج، این کار جایز نیست.

مسأله ۱۴۴ اگر شخصی با اعتقاد به این که مستطیع نیست، نیّت حجّ مستحب کند، سپس معلوم شود که مستطیع بوده، کفایت از حجّه الاسلام (حج واجب) می کند.

مسأله ۴۵ جایز نیست با مال حرام، یا مالی که خمس آن را نداده، حج بجا آورد، و اگر لباس احرام و طواف وسعی و پول قربانی و اجرت چادر و فرشی که بر آن وقوف به عرفات و منی می کند حرام باشد، حجّ او بنابر احتیاط باطل است.

مسأله ۱۴۶ اگر پولی که برای نام نویسی حج داده می شود، از درآمد همان سال بوده باشد خمس ندارد.

مسأله ۴۷ کسی که در محلّ زندگی اش مستطیع نمی باشد واجب نیست به حج برود؛ هر چند استطاعت حجّ میقاتی را داشته باشد، ولی اگر به حج برود، و زمانی که به میقات می رسد استطاعت حج با تمام شرایط دیگر حاصل گردد، مستطیع می شود، و کفایت از حجّ واجب او می کند.

شرط دوم: استطاعت طریقی

مسأله ۴۸ کسی که بلافاصله پس از استطاعت مالی برای تشرّف به حج ثبت نام کرده، و در قرعه کشی شرکت نموده، ولی قرعه به نام او اصابت نکرده، و موفّق به عزیمت به خانه خدا نگردیده، مستطیع نشده، و حج بر او واجب نیست، مشروط بر آن که راه صحیح دیگری جز شرکت در قرعه کشی نداشته باشد، ولی اگر مسامحه نموده، و در ثبت نام تأخیر کرده، حج بر

او واجب است.

شرط سوم: استطاعت جسمانی

مسأله ۴۹ هرگاه زنی، که در حیات شوهر استطاعت مالی نداشته، شوهرش را از دست بدهد، و پس از مرگ شوهر، به واسطه ارثی که از شوهر به او رسیده، استطاعت مالی پیدا کند، ولی بر اثر بیماری قادر بر رفتن به حج نباشد، مستطیع نشده، و حج بر او واجب نیست؛ همچنین اگر بعد از مردن شوهر، شغل یا زراعت، یا صنعت، یا پس اندازی که بتواند پس از بازگشت از حج زندگی خود را با آن اداره کند نداشته باشد، مستطیع نمی شود؛ هر چند ارثی که برده جوابگوی هزینه های حج باشد.

مسأله ۵۰ شخصی که از سالها قبل مستطیع بوده و فعلاً مسافرت با هواپیما، به خاطر کسالتی که دارد، برای او امکان پذیر نیست، و عزیمت به این سفر روحانی با غیر هواپیما نیز ممکن نباشد، باید نایب بگیرد، مگر این که امید بهبودی داشته باشد، که باید صبر کند، و اگر در این فاصله فوت کند، باید از اموال وی حج او را بجا آورند، ولی اگر از سالهای قبل استطاعت نداشته، مستطیع نشده است.

شرط چهارم: داشتن وقت کافی

مسأله ۵۱ هرگاه برای حج ثبت نام کند، و پیش از آن که نوبتش فرا رسد از دنیا برود، یا استطاعت بدنی او زائل شود، مستطیع نبوده و فیش حجّ او در صورت فوت متعلّق به ورثه است؛ مشروط بر این که جز از طریق نام نویسی قادر بر حج نبوده باشد.

شرط پنجم: گذران زندگی واجب النفقه اش در مدّت سفر او

مسأله ۵۲ یکی از شرایط استطاعت آن است که

شخص مستطیع مخارج خانواده اش را تا بازگشت از سفر حج داشته باشد؛ هر چند بعضی از آنها واجب النّفقه او نباشند.

شرط ششم: رجوع به کفایت

مسأله ۵۳ یکی از شرایط استطاعت «رجوع به کفایت» است، یعنی پس از بازگشت از سفر حج، تجارت، یا زراعت، یا صنعت، یا منفعت ملک (مثل باغ و مغازه) یا شغلی که حقوق ماهیانه به او بدهند، یا قدرت بر کسب لایق به حالش، یا پس انداز و مانند آن، داشته باشد؛ به طوری که برای گذران زندگی به سختی و مشقّت نیفتد.

مسأله ۵۴ طلّاب و مانند آنها، که از محلّ وجوهات شرعیّه امرار معاش می کنند، در صورتی که سایر شرایط را داشته باشند واجب الحج می شوند.

مسأله ۵۵ هرگاه زن مالی دارد که می تواند با آن حج برود، ولی بعد از بازگشت نه شوهرش قادر بر تأمین زندگی اوست، و نه خودش، حج بر او واجب نمی شود.

استفتائات حَجّه الاسلام

۱ بلوغ

سؤال ۵۶ اگر پدر و مادر، کودکان غیر ممیّز را همراه خود به مکّه ببرند، آیا در صورت توانایی کودکان، واجب است، آنها را وادار به انجام اعمال و مناسک حج نمایند، یا خود به نیابت از سوی آنها انجام دهند؟ اگر پدر و مادر هیچ یک از این دو کار را انجام ندهند، آیا پس از بلوغ و رشد می توانند ازدواج کنند، یا باید اوّل عمره و حج و طواف نساء را بجای آورده، سپس ازدواج نمایند؟

جواب: بر ولیّ کودک واجب نیست او را مُحرم نموده، یا از طرف او حج انجام دهد، ولی اگر او را مُحرم نمود، باید وظائف و

اعمال را مطابق آنچه در مناسک حج نوشته ایم انجام دهد، و اگر او را محرم نکرده، چیزی بر آن کودک نیست.

سؤال ۵۷ شخصی در زمان کودکی به همراه پدر و مادرش به مکّه رفته، و پدر وی را محرم کرده، ولی تمام اعمالش را انجام نداده، و از احرام خارج نشده است. اکنون ازدواج کرده، و فرزندانی دارد. آیا بر همسرش حرام ابدی است؟ اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: باید اگر ممکن است خودش، و اگر نمی تواند نایب بگیرد تا اعمال او را انجام دهد، و از احرام خارج شود، و مجدّداً صیغه عقد همسر را بخواند، و تا اعمال انجام نشده، و صیغه مجدّد نخوانده از آن زن پرهیز کند، ولی بر او حرام ابدی نمی شود.

۲ عقل

سؤال ۵۸ شخصی پس از انجام عمره تمتّع دیوانه شد، آیا لازم است او را برای حج محرم کنند؟

جواب: لازم نیست، و دیوانه تکلیفی ندارد.

سؤال ۵۹ دختر بچّه ده ساله ای که متأسّفانه کر و لال است، مشاعرش به گونه ای است که گاه به نماز می ایستد، ولی ناگهان نماز را رها می کند. آیا می توان او را محرم کرد؟

جواب: احتیاط آن است که چنین شخصی را محرم نکنید.

۳ عدم مزاحمت با انجام واجب، یا ترک حرام مهمتر

سؤال ۶۰ سازمان حجّ و زیارت از خانمهای مستطیع اجازه رسمی شوهر را می خواهد. اگر شوهری اجازه ندهد، تکلیف همسرش چیست؟

جواب: بعید است آنها در حجّ واجب اجازه شوهر را بخواهند. زیرا اجازه شوهر در انجام واجبات شرط نیست.

سؤال ۶۱ اگر خانمی قبل از ازدواج نذر کرده باشد که حجّی بجا آورد، آیا در این صورت اجازه

شوهر لازم است؟ آیا شوهر حقّ ممانعت دارد؟

جواب: اجازه شوهر لازم است؛ مگر این که به هنگام ازدواج شرط کرده باشد.

سؤال ۶۲ خانم خانه داری مستطیع شده، ولی همسرش اجازه نمی دهد که به تنهایی مسافرت کند. او می گوید: «چون برای حج اسم مرا ننوشتی، من هم اجازه نمی دهم». وظیفه این خانم چیست؟

جواب: اجازه شوهر در سفر حجّ واجب شرط نیست، بنابراین زن باید حجّ خود را بجا آورد؛ هر چند بهتر جلب رضایت شوهر است.

۴ استطاعت

سؤال ۶۳ اینجانب با شرایط زیر و بر اساس قرعه کشی سازمان حج و زیارت انشاءالله در سال آینده عازم بیت الله الحرام خواهم بود:

۱ هزینه کامل سفر خود و همسرم را از پول مخمّس (پولی که خمس آن پرداخت شده) تهیّه کرده ام.

۲ کارمند هستم و حقوق متوسّطی در حدّ معمول گذران زندگی با قناعت دریافت می کنم.

۳ منزل مسکونی و اتومبیل سواری ندارم، و مستأجر می باشم.

۴ اسباب و لوازم زندگی را در حدّ معمول و متعارف دارم.

با توجّه به توضیح بالا، آیا من و همسرم مستطیع هستیم، و حجّ ما حجّ واجب است؟

جواب: در فرض مسأله، شما و همسرتان مستطیع هستید، و حجّ بر شما و ایشان واجب است.

سؤال ۶۴ شخصی جهت تشرّف به حج ثبت نام می کند. نوبت او را برای چندین سال بعد اعلام می کنند، حال اگر وی قبل از رسیدن نوبت پول قرض نموده، و از راه دیگری به مکّه مشرف شود، و مناسک حج را بجای آورد، آیا حجّ واجب (حجّه الاسلام) محسوب می شود؟

جواب: اگر قبلا

حج بر او واجب نشده، و قبل از فرا رسیدن نوبت جز با قرض نمی تواند به مکّه برود، چنین شخصی مستطیع نیست، و حجّ او حجّه الاسلام محسوب نمی شود، مگر این که نوبت خود را، که برای آن ثبت نام کرده، در مقابل آن به وام دهنده واگذار نماید.

سؤال ۶۵ اینجانب علی رغم بدهکاری، قبل از رسیدن وقت پرداخت آن، موفّق به انجام سفر حج شدم. با توجّه به این که شخص طلبکار نسبت به سفر حج من کاملا راضی بود، و نیازی به پولش نداشت، آیا حجِّ من، حجّ واجب محسوب می شود؟

جواب: هرگاه (علی رغم بدهی فوق) استطاعت مالی داشته اید، حج شما صحیح، و حجه الاسلام محسوب می شود؛ مشروط بر این که پرداخت بدهی براحتی برای شما امکان پذیر باشد، ولی اگر با قرض قادر بر این سفر شده اید، مستطیع محسوب نمی شوید، و حجّ شما حجّ واجب به شمار نمی آید، مگر این که مالی معادل آن داشته باشید، و بتوانید بدهی خود را با آن اداء کنید.

سؤال ۶۶ مردانی که مهریّه همسرانشان را نپرداخته اند، اگر مقدار پولی داشته باشند که برای انجام حج یا پرداخت مهریّه کافی باشد، و نتوانند با آن هر دو را انجام دهند، کدام مقدّم است؟ آیا چنین مردی مستطیع است؟

جواب: در صورتی که زن اصرار به گرفتن مهریه خود ندارد، مستطیع است.

سؤال ۶۷ آیا شخص مستطیع می تواند پول خود را به پدر و مادرش ببخشد، و خرج سفر آنها کند؟ اگر به این وسیله خود را از استطاعت خارج کند، تکلیفش چیست؟

جواب: اگر

ص: ۱۱۳۰

شخصاً مستطیع است باید خودش حج بجای آورد، و با بخشش پول به والدین یا شخص دیگر، تکلیف حج از او ساقط نمی شود، و در صورتی که با بخشش پول به والدین نتواند حجّ واجب خویش را بجای آورد، بخشش جایز نیست، هر چند بخشش او صحیح است.

سؤال ۶۸ آیا شخص مستطیع می تواند پول حج را در کارهای خیر دیگر، مانند تهیّه جهیزیّه دختران نیازمند، یا ادای دین بدهکاران، یا آزادی زندانیان، یا بناهای مذهبی، یا مانند آن هزینه نماید؟

جواب: البتّه انجام کارهای خیر بسیار خوبست، ولی مستطیع باید به حج برود، و صرف پول حج در موارد مذکور کفایت از حجّ واجب نمی کند، و اگر چنین کند، و از استطاعت خارج شود، باید به هر شکل که می تواند ولو به قرض کردن به حج برود.

سؤال ۶۹ شخصی سرمایه یا ابزار کار اضافه بر نیاز دارد، که اگر اضافه را بفروشد می تواند با بقیّه آن بدون زحمت امرار معاش کند، آیا چنین شخصی مستطیع است؟

جواب: در صورتی که فروختن آن مخالف شؤونات او نباشد، و سایر شرایط نیز جمع باشد، مستطیع است.

سؤال ۷۰ مدّتی قبل به منظور تشرّف به مکّه معظّمه ثبت نام کردم، ولی تاکنون موفّق به رفتن نشده ام. با توجّه به گذشت زمان، هم از لحاظ جسمانی ضعیف شده ام و به همان نسبت از نظر در آمد، فعلا امکانات مالی اجازه انجام حج نمی دهد، مگر این که ملک شخصی خود را در معرض فروش قرار دهم، و چنانچه این کار را انجام دهم در مضیقه و تنگنا قرار می گیرم.

آیا فروش ملک فوق جهت انجام حج لازم است؟

جواب: در فرض سؤال، شما مستطیع نیستید، و فروش آن ملک لازم نیست، حتی می توانید فیش حجّ خود را به دیگری واگذار کنید.

سؤال ۷۱ شخصی باغی دارد که چندین سال درآمدی نداشته است. قیمت باغ مذکور برای هزینه سفر حج کافی است، ولی اطمینان دارد که در آینده نزدیک باغ ثمر می دهد، و او هم از کار افتاده خواهد شد، و باید از درآمد آن باغ امرار معاش نماید، آیا چنین شخصی مستطیع است؟

جواب: مستطیع نیست.

سؤال ۷۲ مهریّه خانمی به حدّ استطاعت حج می رسد. آیا به صرف طلبکاری مستطیع شده، و حج بر او مستقر می شود؟

جواب: هرگاه گرفتن مهریّه از شوهر برای او عیب نباشد، و مشکلی در زندگانی اش ایجاد نکند، مستطیع است و باید به حج برود.

سؤال ۷۳ مهریّه خانمی به اندازه استطاعت، یا بیشتر است. آیا بعد از فوت وی، بر ورثه لازم است که قبل از تقسیم ترکه مخارج حج را کسر کنند؟

جواب: چنانچه زن در حیات شوهر، طبق عرف و عادت می توانسته مهریّه اش را از شوهرش بگیرد مستطیع بوده، و باید از ترکه او برداشته شود و به نیابت از او حج بجای آورند، و چنانچه نمی توانسته، مستطیع نبوده است.

سؤال ۷۴ خانم جوانی در جشن عروسی، از سوی شوهر، دوستان و بستگان صاحب مقداری طلا و جواهرات شده، که ارزش آن بیش از هزینه حج واجب است، آیا ایشان مستطیع است؟ یا چون زمان زینت و خودآرایی او می باشد، جزء مؤونه وی محسوب می شود؟ اگر

طلا و جواهرات فوق را بفروشد یا تبدیل کند، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر آن مقدار که دارد جزء شؤون او برای زینت به شمار می رود، مستطیع نیست.

سؤال ۷۵ هرگاه کسی قادر بر تهیّه فیش حج به قیمت آزاد باشد، ولی با قیمت دولتی تفاوت زیادی داشته باشد، آیا حج بر او واجب است؟

جواب: در صورتی که تفاوت آن قدر زیاد نباشد که سبب اجحاف گردد مستطیع است، ولی اگر سبب اجحاف شود، یا موجب تضییع حقّ دیگران گردد، مستطیع نیست.

سؤال ۷۶ شخصی به جز پول قربانی، استطاعت حج را دارد، آیا حج بر او واجب است؟

جواب: آری حج بر او واجب است؛ زیرا بجای قربانی روزه می گیرد، و چنین کسی عرفاً استطاعت برای حج دارد.

سؤال ۷۷ شخصی از مسجد شجره محرم شده، به امید این که در جدّه از برادرش هزینه سفر حج را بگیرد تا مستطیع گردد، به سمت جدّه حرکت می کند، ولی برادرش پولی ندارد که به او بدهد. مدّتی برای تهیّه پول معطّل می شود، تا این که شخصی مقداری پول به عنوان هدیه یا غیر آن، به برادرش می دهد، و او هم در اختیار این شخص می گذارد. آیا احرام او صحیح است؟

جواب: ظاهر این است که احرامش صحیح و حجّ او، کفایت از حجّه الاسلام می کند.

سؤال ۷۸ خدمه کاروانها، با توجّه به عدم استطاعت مالی، حجّ را چگونه انجام دهند؟ آیا باید نیّت واجب کنند؟

جواب: خدمه کاروانها مستطیع هستند (به شرط آن که نفقه همسر و فرزندان خود را در مدّت حج داشته باشند) و باید

نیّت حجّ واجب کنند. همچنین اگر کسی را به عنوان کمک به بیمار یا مانند آن به حجّ ببرند.

سؤال ۷۹ شوهرم تمام مخارج سفر حجّ مرا بر عهده گرفته است، ولی متأسّفانه اهل خمس نیست، و من هم از خود مالی ندارم که خمس هزینه های حج را بپردازم. تکلیف من در ارتباط با خمس هزینه های رفت و برگشت، ارز، لباس احرامی، قربانی، و سایر مخارج چیست؟ خمس این هزینه ها بر عهده کیست؟

جواب: خمس اینها بر عهده شماست، و اگر توانایی ندارید مستطیع نیستید، ولی ما به امثال شما اجازه می دهیم که خمس آن را به ذمّه بگیرید، و پس از بازگشت تدریجاً بپردازید.

سؤال ۸۰ شخصی مستطیع است، ولی نوه اش شرعاً و عرفاً نیاز به ازدواج دارد، به گونه ای که با ترک ازدواج به گناه می افتد؛ وظیفه این شخص چیست؟ به حج برود، یا پولش را صرف ازدواج نوه اش نماید؟

جواب: حجّ خودش مقدّم است، مگر این که ازدواج نوه اش از مخارج عرفی او محسوب شود، و نتواند هزینه هر دو را تأمین نماید، و در این صورت هرگاه پیش از فرا رسیدن نوبت حج، موجودی خود را صرف ازدواج نوه اش کند، حج بر ذمّه او نخواهد بود.

سؤال ۸۱ آیا طلّاب یا دانشجویانی که از شهریّه حوزه یا دانشگاه زندگی آنها تأمین می شود، اگر مخارج حجّ را داشته باشند، مستطیع می شوند؟

جواب: این گونه افراد، مستطیع هستند و حجّشان صحیح و مجزی است.

سؤال ۸۲ هرگاه کسی مستطیع باشد و در عزیمت به سفر حج کوتاهی کند تا نوبتش از

دست برود، در صورتی که دیگر نتواند از طریق ثبت نام اقدام کند، آیا لازم است با واسطه و سفارش از داخل کشور، یا خارج از ایران به حج مشرّف شود؟

جواب: لازم هست به هر شکلی که امکان دارد، و بر خلاف مقرّرات نظام اسلامی نیست، به حج مشرّف شود.

سؤال ۸۳ شخصی پنج سال پیش، که مستطیع بود، برای حج ثبت نام کرد، ولی اکنون که نوبتش رسیده، فقیر شده است، آیا حج بر چنین شخصی واجب است؟

جواب: اگر موقعی که نوبت او فرا می رسد، فاقد بعضی از شرایط باشد حج بر وی واجب نیست، هر چند انجام آن بهتر است.

سؤال ۸۴ شخصی قبل از ثبت نام، سایر شرایط حج را نداشته، ولی به هنگام ثبت نام مستطیع بوده است؛ امّا هنگامی که نوبت او می رسد از نظر مالی در تنگنا قرار دارد، آیا می تواند پول ثبت نام حج را باز پس بگیرد و مصرف کند؟

جواب: در فرض مسأله مستطیع نیست، و می تواند پول را گرفته، و در نیازهایش هزینه نماید.

سؤال ۸۵ پدری پس از ثبت نام حج فوت می کند، قبل از فوت به یکی از پسران اجازه می دهد که برای خودش حج بجای آورد. در چنین موردی برای کدام یک از آنان استطاعت طریقی حاصل می شود؟

جواب: اگر پدر قبلا توانایی بر حج نداشته حج بر او واجب نبوده، و در این صورت به هر فرزندی که اجازه داده او باید حج بجای آورد.

سؤال ۸۶ مقداری پول دارم که برای رفت و آمد به سفر مکّه کافی است، ولی هنوز

از طرف دولت زمانی برای ثبت نام اعلام نشده، آیا نگهداری آن پول لازم است و من مستطیع هستم؟

جواب: اگر سایر شرایط استطاعت را دارید، و در همین سال هم ثبت نام می شود باید ثبت نام کنید، در غیر این صورت مستطیع نیستید، و نگهداری پول برای ثبت نام در سالهای بعد لازم نیست.

سؤال ۸۷ شخصی برای حج ثبت نام نموده، ولی متأسّفانه پیش از آن که نوبتش برسد فوت کرده است. وی در وصیّت نامه اش قید نموده که پسر بزرگتر برای او حجّ مستحبّی بجای آورد. پسر بزرگتر به گمان این که مستطیع شده (چون استطاعت بدنی و مالی داشته) به نیّت خود حج را بجا می آورد. آیا حجّ او صحیح است؟

جواب: باید به نیابت پدر حج بجای آورد، و اگر به قصد خودش حج بجا آورده گناه کرده، ولی حجّش صحیح است.

سؤال ۸۸ از آنجا که اینجانب متأسّفانه معتاد هستم، اداره بهداشت طبق مقرّرات جمهوری اسلامی از رفتن من به حج جلوگیری می کند. تکلیف من، با وجود استطاعت مالی و هفتاد و دو سال سن، چیست؟

جواب: اگر قبلا مستطیع بوده و قادر به رفتن مکّه نیز بوده اید و نرفته اید، حج بر شما مستقر شده است، و اگر مأیوس از ترک اعتیاد هستید باید نایب بگیرید، ولی اگر قبلا استطاعت نداشته اید در فرض مذکور مستطیع نیستید؛ مگر آن که بتوانید، هر چند با ترک اعتیاد، اجازه بگیرید و به حج بروید.

سؤال ۸۹ یکی از مؤمنین، که به قصد تشرّف به بیت الله الحرام وارد مدینه شده، متأسّفانه سکته کرده و طبق

نظر پزشکان باید دو هفته در بیمارستان مدینه بستری گردد، و پس از آن وقت کافی برای انجام مناسک حج ندارد، تکلیف او چیست؟

جواب: اگر سال اوّل استطاعت اوست، و قدرت بر اعمال حج، حتّی به شکل اضطراری ندارد، مستطیع نبوده، و حج بر او واجب نیست، ولی برای داخل شدن به مکّه باید مُحرم شود و با انجام اعمال عمره مفرده، از احرام خارج گردد، ولی اگر سال اوّل استطاعت او نباشد، و قبلا حج بر او واجب شده، در صورتی که امید به بهبودی ندارد باید نایب بگیرد تا حجّ تمتّع را برای او انجام دهد، و خودش برای وارد شدن به مکّه طبق آنچه در بالا گفته شد عمل کند، و چنانچه برای این شخص انجام اعمال حجّ تمتّع ممکن باشد، هر چند با انجام اضطراری اعمال، لازم است

محرم شود و هر مقدار از اعمال را که توانایی دارد خودش یا با کمک گرفتن از دیگران انجام دهد، و برای بقیّه نایب بگیرد، ولی در وقوف به عرفات و مشعر، گرفتن نایب کافی نیست.

سؤال ۹۰ اوّلا: با وجود بدهکاری، چه مقدار پول برای استطاعت کافی است؟

ثانیاً: در صورتی که از نظر مالی مستطیع است، ولی مقامات پزشکی سازمان حج و زیارت، به خاطر بیماری اجازه سفر به او نمی دهند، وظیفه اش چیست؟ آیا چنین شخصی مستطیع است؟

جواب: اوّلاً: استطاعت مالی در صورتی حاصل است که هزینه رفتن و برگشتن را داشته باشد، و پس از بازگشت از حج پرداخت بدهی به آسانی ممکن باشد. ثانیاً: اگر قبل از آن که استطاعت مالی پیدا کند بیمار شده

ص: ۱۱۳۷

و قادر بر حج نبوده، مستطیع نشده است، و نایب گرفتن نیز لازم نیست. سؤال ۹۱ شخصی پس از انجام عمره تمتّع بیمار شده، و به این جهت از انجام حج منصرف شده، و در مکّه کسی را نایب می کند که اعمال او را انجام دهد، و به ایران باز می گردد. اکنون وظیفه این شخص چیست؟ آیا محرّمات احرام بر او حرام است؟

جواب: در فرض مسأله، نایب گرفتن بی فایده است، و چنانچه سال اوّل استطاعت اوست، و در اثر بیماری از انجام حج بازمانده، فعلاـ مستطیع نیست، مگر این که استطاعت او در سالهای بعد باقی بماند و حال او خوب شود، و اگر قبلا مستطیع بوده، و حج بر او واجب شده، چنانچه از خوب شدن مأیوس باشد، باید در همان سال، و اگر ممکن نشد، در سالهای بعد برای انجام حجّ تمتّع نایب بگیرد، و اگر بعداً خوب شد خودش حج را بجای می آورد، و در هر صورت فعلا از احرام خارج گشته، و محرّمات احرام بر او حلال است.

سؤال ۹۲ خانمی که استطاعت مالی و جسمانی داشته، چندین سال قبل ثبت نام کرده، و امسال نام او را اعلان نموده اند، ولی متأسّفانه اکنون تصادف کرده، و قسمتی از استخوانهایش شکسته است، به گونه ای که در وضعیّت فعلی توان حرکت و حتّی شستشوی خود را ندارد. آیا نام برده باید به همین شکل به حج مشرّف شود، یا صبر کند تا سال بعد بهبودی یابد؟ اگر سازمان حج تضمینی برای تشرّف وی در سال بعد ندهد، چه کند؟

جواب: با توجّه به این که فعلا

ص: ۱۱۳۸

توانایی انجام مناسک حج را ندارد، باید به زمان بعد واگذار کند.

سؤال ۹۳ خانم مستطیعی ثبت نام نموده، و امسال نام او را اعلان کرده اند، ولی از آنجا که متأسّفانه پس از ثبت نام نابینا شده، فرزند خویش را جهت انجام حج نایب نموده است. آیا صِرف نابینا شدن استطاعت را از بین می برد؟ ضمناً نامبرده همراه ندارد، و قادر به پرداخت هزینه همراه نیز نمی باشد.

جواب: افراد نابینا اگر همراه نداشته باشند، معمولا مستطیع نیستند، و اگر قبلا استطاعتی نداشته اند، لزومی ندارد کسی را به جای خود بفرستند؛ مگر این که خودشان مایل باشند.

سؤال ۹۴ آیا خانمی که به لحاظ مالی و بدنی و شرایط دیگر مستطیع است، ولی فرزند شیرخواری دارد که نزد غیر او آرام نمی گیرد، مستطیع است؟

جواب: چنانچه جدا شدن از آن طفل، خطر جانی یا بیماری شدیدی برای بچّه داشته باشد، یا سبب عُسر و حرج برای دیگران شود، مستطیع نیست.

سؤال ۹۵ اگر زنی بدون اجازه شوهر به حج یا عمره مستحبّی برود، آیا فقط گناه کرده، یا اعمالش نیز باطل است؟ و آیا چنین زنی حق دارد مُحرم شود، یا باید بازگردد؟

جواب: حجّ و عمره اش صحیح است، هر چند گناه کرده است.

سؤال ۹۶ شخصی ده سال قبل برای حج ثبت نام کرده، ولی هنگامی که نوبتش رسید فوت کرد. آیا چنین شخصی مستطیع بوده است؟ وظیفه ورثه او چیست؟تصرّف ورثه در پولی که جهت حج واریز کرده، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر راهی برای رفتن به مکّه جز از طریق نوبت نداشته، مستطیع نشده، و وجه فیش

او جزء مال الارث است، و اگر ورثه بخواهند احتیاط کنند، می توانند حجّ میقاتی به مبلغ کمتری برای او بگیرند، مشروط بر این که آن مرحوم صغیری نداشته باشد، یا اگر صغیر دارد از سهم کبیر بردارند.

سؤال ۱۹۷ اگر کسی در بین سال از حیث مالی مستطیع شود، ولی قبل از رسیدن موسوم حج، در همان سال فوت کند، آیا حج بر او واجب است؟

جواب: حج بر او واجب نیست.

سؤال ۹۸ پدرم مستطیع شد و به حج رفت؛ ولی پس از احرام و قبل از رسیدن به مکّه و انجام هرگونه عملی از اعمال حج فوت نمود، آیا حجّی بر گردن او هست؟

جواب: اگر بعد از احرام فوت کند، حجّ او قبول است؛ خواه در حرم فوت کرده باشد، یا خارج از حرم.

سؤال ۹۹ شخصی که واجب الحج بوده در مدینه منوّره بیمار، و با همان حال عازم مکّه مکّرمه گردیده، و قبل از مراسم حج در مکّه فوت می کند. دارایی اش به هنگام فوت مقداری پول نقد و قطعه زمینی بیش نبوده است، آیا با فوت او حج ساقط می شود، یا باید ورثه اش با فروش آن زمین، شخصی را نایب کنند تا از سوی پدرشان حجّ بجا آورد؟

جواب: هرگاه بعد از احرام فوت شده حج از او ساقط است؛ خواه بعد از دخول در حرم باشد، یا قبل از آن.

سؤال ۱۰۰ اگر شخصی به قصد حجّ مستحب حرکت کرد، و به خاطر در آمدی در میقات مستطیع شد، و حجّ را بجای آورد، آیا کفایت از حجّ واجب می کند؟ آیا در چنین

صورتی رجوع به کفایت شرط است؟

جواب: چنانچه انجام حج در این شرایط تأثیر چندانی در وضع و حال او نداشته باشد حجّ او صحیح است، و رجوع به کفایت در این مورد شرط نیست.

سؤال ۱۰۱ شخصی به حج مشرّف شده است، و چون مرجع تقلید او در آن زمان رجوع به کفایت را شرط استطاعت نمی دانسته، با این که رجوع به کفایت نداشته قصد حجّ واجب نموده، و آن را بجای آورده است. فعلا همه شرایط استطاعت حتّی رجوع به کفایت را دارد و از جنابعالی تقلید می کند، آیا لازم است دوباره حج بجای آورد؟

جواب: اعاده لازم نیست.

سؤال ۱۰۲ خانمی برای حج ثبت نام نموده، ولی شوهرش علی رغم استطاعت ثبت نام نکرده است، آیا زن شرعاً می تواند نوبتش را به شوهرش واگذار کند؟

جواب: اگر زن مستطیع است نمی تواند نوبت خود را به شوهرش بدهد، ولی اگر چنین کند، حجّ شوهرش صحیح است؛ هر چند زن گناه کرده، و حج بر ذمّه او باقی می ماند.

سؤال ۱۰۳ اینجانب در موقع ازدواج یک سفر حج به همسرم وعده دادم. آیا ادای این وعده لازم است؟

جواب: اگر تنها وعده بوده، ادای آن واجب نیست؛ امّا بدون شک عمل به آن مستحب مؤکّد است، ولی چنانچه آن را جزئی از مهریّه قرار داده اید، یا شرط ضمن العقد بوده، باید به آن عمل کنید.

سؤال ۱۰۴ شخصی حجّ واجبش را انجام داده، ولی احتمال می دهد که به طور صحیح انجام نشده، یا در آن زمان مستطیع نبوده، و اکنون شرایط استطاعت را دارد. اگر بخواهد احتیاطاً

حجّ بجای آورد، چه نیّتی کند؟

جواب: می توانـد قصـد ما فی الـذمّه کنـد (قصـد می کنـد که آنچه را بر ذمّه اوست انجام دهـد) و می توانـد قصد حجّ واجب احتیاطی نماید.

سؤال ۱۰۵ آیا شخصی که حج واجب خود را انجام داده، می تواند آن را به قصد ما فی الذمّه اعاده کند؟

جواب: اگر حج خود را به طور صحیح انجام داده، وجهی برای اعاده آن نیست، ولی اگر شکّی در آن دارد، تکرار آن به قصد ما فی الذمّه مانعی ندارد.

سؤال ۱۰۶ هرگـاه شخصـی به تصوّر این که مسـتطیع است به نیّت عمره تمتّع محرم شود، و کلیّه اعمـال و مناسک عمره و حجّ تمتّع را بجـا آورد، سـپس معلوم شود که مسـتطیع نبوده است. آیـا از احرام خـارج گردیـده، و حـج انجـام شـده حـجّ واجب او محسوب می شود؟

جواب: احرام او صـحیح است و حـجّ او مسـتحبی محسوب می شود، و کفایت از حـجّ واجب نمی کند، و از احرام خارج شده است.

سؤال ۱۰۷ هرگاه شخصـی به تصوّر این که مسـتطیع نیست، به قصـد حـجّ مسـتحبّی محرم شود، و اعمال عمره تمتّع را به انجام رساند، سـپس در مکّه مکرّمه سؤال کند و معلوم شود که مسـتطیع بوده است. آیا مجدّداً باید به نیّت حجّ واجب محرم شود، یا همان عمره انجام شده کفایت می کند؟

جواب: کفایت می کند.

سؤال ۱۰۸ متأسّفانه حکومت بعضی از کشورهایی که مسلمانان در آن ساکن هستند برای اعزام مسلمانان به حج پول زیادی از آنها می گیرند، که

قهراً در جهت تقویت چنان حکومتهای ظالمی مصرف می گردد. هرگاه راه

تشرّف آن مسلمانان منحصر به این کار باشد، بفرمائید:

الف) آیا حج بر چنین اشخاصی واجب می شود؟

ب) به هر حال اگر مسلمانان مذکور با شرحی که گذشت حج بجای آورند، حجّ واجب محسوب می شود؟

جواب: آنچه ذکر شد موجب سقوط حج نمی شود، و حجّ آنهامجزی است.

سؤال ۱۰۹ آیا بر اشخاصی که در وقت اسم نویسی برای حج، استطاعت مالی دارند، واجب است اسم نویسی کنند؟ و بر فرض وجوب، اگر بر اثر سهل انگاری ثبت نام ننموده، و پس از مدّتی فوت کنند، یا از استطاعت مالی خارج گردند، آیا فقط مرتکب گناه شده اند، یا حج نیز بر ذمّه آنهاست؟

جواب: آری لازم است شرکت کنند، و اگر شرکت نکنند حج بر آنها مستقر است و به هر شکلی که شده باید به حج بروند، مشروط بر این که مطمئن باشند قرعه به نامشان اصابت می کرده است.

سؤال ۱۱۰ پدری با چهار پسر خود به طور مشترك زندگی می کند، و درآمدشان نیز یك جاست. وی برای تمام پسرها همسر اختیار کرده، و مخارج سالانه خود و فرزندانش را نیز دارد، و بحمدالله بدهکاری نیز ندارد، ولی فقط هزینه حج دو نفر را دارند. آیا حج بر آنها واجب می شود؟ بر فرض وجوب، آیا تنها بر پدر واجب است، یا بر پسران هم واجب شده؟ کدام یك از پسران اولویّت دارند؟

جواب: در فرض سؤال هیچ کدام مستطیع نیستند؛ زیرا اگر آن را در میان خود تقسیم کنند سهم هیچ کدام به اندازه حج نمی شود، مگر این که همه سهم خود را به دو نفر ببخشند،

در این صورت به هر کس که ببخشند او مستطیع می شود.

فصل دوّم: حجّ نیابتی

حج نیابتی

مسأله ۱۱۱ جایز است از طرف میّت کسی را برای حجّ واجب، یا مستحب اجیر کنند؛ امّا از طرف کسی که زنده است فقط برای حجّ مستحبّی می توان اجیر کرد، مگر نسبت به کسانی که حج بر آنها واجب شده، و بر اثر کوتاهی آن را بجا نیاورده اند، و اکنون به خاطر بیماری یا پیری و ناتوانی قادر بر حج نیستند، در این صورت واجب است نایب بگیرند؛ امّا اگر زمانی استطاعت مالی پیدا کرده که استطاعت جسمی نداشته، و یا راه برای او باز نبوده، حج بر وی واجب نیست، و گرفتن نایب نیز واجب نمی باشد؛ نه در حیات، نه بعد از مرگ او.

مسأله ۱۱۲ کسی که حج بر او مستقر شده، یعنی سال اوّل با داشتن استطاعت از تمام جهات به حج نرفته، اگر بعداً به واسطه بیماری، یا پیری، قدرت رفتن را از دست بدهد، یا برای او بسیار مشقّت داشته باشد، واجب است نایب بگیرد، مشروط بر این که امید خوب شدن و قدرت پیدا کردن در آینده را نداشته باشد، و احتیاط واجب آن است که در اوّلین فرصت این کار را انجام دهد.

مسأله ۱۱۳ اگر شخصی از سالهای قبل مستطیع بوده، و فعلا به خاطر کسالتی که دارد، مسافرت با هواپیما، برایش میسّر نیست، و غیر از هواپیما وسیله دیگری برایش فراهم نمی شود، در صورتی که امید بهبودی نداشته باشد باید نایب بگیرد.

شرایط نایب

مسأله ۱۱۴ کسی که نایب در انجام حج می شود، باید دارای شرایط ذیل باشد:

۱ بلوغ بنابر

احتیاط واجب، بلکه در نیابت از حجّ واجب، بلوغ لازم است.

۲ عقل.

۳ ایمان.

۴ اطمینان به انجام دادن عمل.

۵ آگاهی از احکام حج، هر چند با راهنمایی دیگران.

۶ بر خود نایب در آن سال حجّ واجبی نباشد. البتّه اگر واجب باشد نیابت او صحیح است، ولی به خاطر ترک حجّ واجب گناه کرده است.

۷ در ترک بعضی از افعال حج معذور نباشد، ولی عذرهایی که در خود حج پیش می آید مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۵ هرگاه نایب عمل را انجام دهد، ولی در صحّت اعمال او شک شود، حمل بر صحّت می شود.

مسأله ۱۱۶ کسی که برای انجام حجّ تمتّع وقت ندارد، و وظیفه او عدول به حجّ اِفراد است، نمی تواند برای حجّ تمتّع نایب شود، ولی اگر شخصی در وسعت وقت برای حجّ تمتّع اجیر شود، سپس وقت او برای انجام حجّ تمتّع تنگ گردد، باید عدول کند و نیابت او صحیح است.

مسأله ۱۱۷ هر کسی می تواند از طرف دیگری برای انجام حج نایب شود، به شرط این که از مسائل حج آگاه باشد، خواه قبلا حج بجا آورده باشد یا نه، و اگر نایب به عللی نتواند حج نیابتی را بجا آورد، نمی تواند آن را به دیگری واگذار کند؛ مگر به اجازه صاحب پول.

مسأله ۱۱۸ کسی که حج بر او واجب شده (چه سال استطاعتش باشد، و چه از قبل حج بر وی مستقر شده باشد) نمی تواند از طرف دیگری برای حج اجیر شود، ولی اگر این کار را کند حجّ نیابتی وی صحیح می باشد؛ هر چند گناه کرده است،

و کسی که مستطیع نیست می تواند حجّ نیابتی بجا آورد، و با رسیدن به مکّه از این طریق مستطیع نمی شود.

مسأله ۱۱۹ کسی که معذور از انجام صحیح بعضی از مناسک و اعمال حج است، نمی تواند اجیر و نایب دیگری شود، و اگر چنین شخصی، حتّی به صورت مجّانی، از سوی شخصی حج بجا آورد، اکتفا کردن به آن اشکال دارد، ولی عذرهایی که در خود حج به طور تصادفی پیش می آید، مانند وقوف اضطراری و امثال آن، مانع نیابت نیست.

مسأله ۱۲۰ زن می تواند از طرف مرد و مرد می تواند از طرف زن نیابت کند، و هر کدام باید وظیفه خودشان را در چنین حجّی رعایت نمایند. اگر زن است وظایف زنان را بجا آورد، و اگر مرد است مطابق وظائف مردان عمل کند؛ ولی بهتر آن است که زن برای زن و مرد برای مرد نیابت کند.

حجّ بلدی و حجّ میقاتی

مسأله ۱۲۱ جایز است برای انجام حجّ واجب کسی را از طرف میّت اجیر کنند که از «میقات» حج را بجای آورد، و پول آن از اصل ترکه خارج می شود، و آن را «حجّ میقاتی» می نامند، ولی اگر ورثه اجازه دهند می توان

مسأله ۱۲۲ اگر «نایب» در حجّ بلدی چند ماه قبل از ایّام حج به شهر «منوب عنه» برود، و به عنوان «نیابت» از حج از آنجا حرکت کند، و به وطن خویش یا محلّ دیگری رود، و در ماه ذی الحجّه از آنجا عازم حج شود، همین مقدار برای حجّ بلدی کافی است، و رفتن در ماه ذی الحجّه ضرورتی ندارد.

احکام نیابت

مسأله ۱۲۳ نایب باید

ص: ۱۱۴۶

در عمل قصد نیابت کند و منوب عنه را در نیّت، ولو إجمالا، تعیین کند، و لازم نیست نام او را ببرد، ولی مستحبّ است.

مسأله ۱۲۴ لباس احرام و پول قربانی در حجّ نیابتی بر عهده اجیر است؛ مگر این که هنگام قرارداد طور دیگری شرط کرده باشند.

مسأله ۱۲۵ نایب در طواف نساء نیز باید قصد منوب عنه را نماید، و احتیاط مستحب آن است که آن را به قصد «ما فی الذمه» یعنی آنچه بر عهده او است بجا آورد.

مسأله ۱۲۶ اگر نایب طواف نساء را به طور صحیح انجام ندهد، همسر بر او حلال نمی شود، ولی بر منوب عنه، چنانچه در حیات باشد، چیزی نیست.

مسأله ۱۲۷ در حجّ واجب نیابت یک نفر از چند نفر در یک سال جایز نیست ولی در حجّ غیر واجب می تواند قصد نیابت از چند نفر کند.

مسأله ۱۲۸ کسی که برای حجّ تمتّع اجیر شده، پس از انجام حجّ نیابی،

می تواند از سوی دیگری برای عمره مفرده اجیر شود؛ همان گونه که می تواند برای خودش عمره مفرده بجا آورد؛ مشروط بر این که در همان ماه قمری که برای منوب عنه انجام داده نباشد، و اگر در همان ماه قمری باشد، قصد رجاء کند.

مسأله ۱۲۹ اگر کسی برای حج اجیر شود و تعیین نکنند در چه سالی انجام دهد، باید در اوّلین سال انجام دهد.

مسأله ۱۳۰ پس از آن که نایب اعمال حج را بجا آورد، حج از معذور ساقط می شود، و لازم نیست خودش به حج برود؛ هر چند بعداً عذرش برطرف شود؛ امّا اگر

قبل از اتمام حج عذرش برطرف شد، چه قبل از احرام باشد یا پس از آن، بنابر احتیاط واجب باید خودش به حج برود.

مسأله ۱۳۱ تنها با اجیر کردن کسی برای حج از طرف میّت، ذمّه او ادا نمی شود، مگر زمانی که اطمینان حاصل شود او حج را بجا آورده است. ولی چنانچه نایب بعد از احرام و داخل شدن در حرم بمیرد ذمّه میّت ادا می شود، و فرقی میان اقسام حج و نیابت نیست. و اگر بعد از احرام و قبل از دخول در حرم بمیرد احتیاط آن است که دوباره اجیر بگیرند. و اگر قبل از احرام بمیرد، باید دوباره اجیر بگیرند.

مسأله ۱۳۲ نایبی که اوّلین بار به مکّه مشرف می شود احتیاط واجب آن است که بعد از عمل نیابت، اگر بتواند عمره مفرده ای برای خودش نیز بجا آورد.

استفتائات حجّ نیابتی

موارد جواز نیابت

سؤال ۱۳۳ پیرزنی هستم مستطیع، که به علّت کهولت سن توانایی انجام اعمال حج را ندارم. آیا می توانم در حال حیات کسی را به نیابت خود به حج بفرستم، و حال آن که امید بهبودی در آینده نیز ندارم؟

جواب: باید نایب بگیرید.

سؤال ۱۳۴ اینجانب که به علّت کهولت سن و بالاـ بودن قند خون و بیماریهای دیگر قادر به انجام فریضه حج نمی باشم، آیا می توانم کسی را به نیابت از طرف خودم به حج بفرستم؟

جواب: اگر قبلاـ از جمیع جهات مستطیع بوده، و اقدامی برای انجام حج نکرده اید، واجب است نایب بفرستید، و اگر قبلا مستطیع نبوده اید، نایب گرفتن مستحبّ است.

سؤال ۱۳۵ اگر کسی به عنوان خدمه یک بار

به حج مشرّف شود و حجّ خویش را بجای آورد، آیا می تواند در سفر دوّم، که به همین عنوان مشرّف می شود، به نیابت از پدر یا مادر متوفّایش حج بجا آورد؟ در چنین صورتی، آیا حج از عهده پدر و مادرش برداشته می شود؟

جواب: مانعی ندارد، و حج برای آنها صحیح است.

سؤال ۱۳۶ فرزندی اختیار تمام اموال پدرش را دارد، و پدرش نمی تواند حج بجا آورد. فرزند بدون اطّلاع پدر، شخصی را برای وی اجیر کرده و خودش نیز برای انجام حجّ خویش مشرّف شده است. آیا حجّ اجیر از سوی پدر صحیح است؟ اگر در مدینه قصد کند که همه مخارج اجیر را از مال خودش محاسبه کند، آیا اشکال برطرف می شود؟

جواب: در فرض مزبور نیابت از طرف پدر صحیح نیست، مگر این که با اطّلاع و موافقت او باشد، و حج از طرف پدر واقع نمی شود، و فرقی بین دو صورت فوق نیست.

سؤال ۱۳۷ شخصی قبلا مستطیع بوده و به حج نرفته، و اکنون هیچ گونه توانایی مالی جهت انجام حج ندارد، آیا فرزندش می تواند به صورت مجّانی از طرف پدر حجّ نیابتی انجام دهد؟

جواب: نیابت در حجّ واجب از طرف انسان زنده صحیح نیست، مگر در صورتی که شخص از جهت پیری یا بیماری نتواند به حج برود، و از توانایی و خوب شدن وی تا آخر عمر مأیوس باشد.

سؤال ۱۳۸ آیا انجام حج به نیابت از حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، با توجّه به این که معروف است خودشان در موسم حج تشریف دارند، جایز است؟

ص: ۱۱۴۹

واب: به امید مطلوبیّت اشکالی ندارد.

سؤال ۱۳۹ فقها می فرمایند: «نیابت از سوی کسی که بعد از استطاعت، به مکّه مشرّف شده، و پس از دخول در حرم فوت کرده، لازم نیست». حال اگر شخصی بعد از تمام کردن عمره تمتّع از دنیا برود، آیا در این صورت هم نیابت لازم نیست؟

جواب: نیابت لازم نیست.

مواردی که نیابت جایز نیست

سؤال ۱۴۰ نیابت از بچّه، یا دیوانه ای که حج بر او مستقر نشده، چه حکمی دارد؟

جواب: خالی از اشکال نیست.

سؤال ۱۴۱ شخصی پس از تشرّف به مدینه منوّره بر اثر حوادثی دیوانه می شود. با توجّه به این که حج سابقاً بر او مستقر شده، آیا می توان برای او نایب گرفت؟ اگر نیابت جایز نباشد، تبرّع حج از سوی او چه حکمی دارد؟

جواب: اگر امید به بهبودی او نباشد، گرفتن نایب مانعی ندارد.

شرایط نایب

سؤال ۱۴۲ آیا شخص غیر بالغی که چندین بار به مکّه مشرّف شده، و به تمام مناسک و احکام حج آگاهی دارد، و نزدیک سنّ بلوغ است، می تواند نیابت کند و به جای مرحوم پدرش یا شخص دیگری حج بجا آورد؟ نیابت غیر بالغ در بقیّه عبادات چه حکمی دارد؟

جواب: اشکال دارد.

سؤال ۱۴۳ آیا همان گونه که جنون دائم مانع نیابت در حجّ است، جنون ادواری (جنون گاهگاهی) نیز مانع است؟ یعنی حتّی در زمان عقل نیز نمی تواند نیابت کند؟

جواب: اگر در تمام مدّت حج عاقل باشد مانعی ندارد.

سؤال ۱۴۴ آیا شیعه بودن در نایب شرط است؟

جواب: بنابر احتیاط واجب شرط است.

سؤال ۱۴۵ شخصی که خود مستطیع

بوده در میقات به نیابت از دیگری محرم شده، و عمره تمتّع را از طرف آن شخص انجام داده است، اکنون وظیفه او چیست؟

جواب: نیابتش صحیح است؛ هر چند گناه کرده است.

سؤال ۱۴۶ مرحوم پـدرم وصـیّت کرده که پسر بزرگش به نیـابت او به مکّه برود. من که پسـر بزرگ او هسـتم به وسـیله ارث مسـتطیع شـده ام، امّـا تـا کنون نتوانسـته ام سـهم خود را به پول تبـدیل کنم. آیا با این حال می توانم به نیابت از پـدر حـج بجا آورم؟

جواب: اگر امکان فروش سـهم ارث، و صرف قیمت آن در حج وجود دارد، شما مستطیع هستید، و باید اوّل برای خودتان حج بجـا آوریـد، بعـد برای پـدر، مگر این که پـدر در حـال حیـات خود پولی بدهـد و شـما را موظّف به انجام حـج سازد، در این صورت حجّ پدر مقدّم است.

سؤال ۱۴۷ شخصـی طبق وصـیّت پدر، که پول به حساب سازمان حج واریز کرده، به نیابت از وی به مکّه آمده است، در حالی که خود نیز از نظر مالی مستطیع بوده، ولی نام نویسی نکرده است. وظیفه او چیست؟ حجّ پدر را انجام دهد، یا حجّ خود را بجا آورد؟

جواب: اگر راه برای پسر باز نبوده، و به خاطر نیابت از پدر موفّق به زیارت خانه خدا شده، باید حجّ پدر را انجام دهد.

سؤال ۱۴۸ هرگاه شخصـی بعـد از احرام حـج بیمار شود و قادر بر اعمال و مناسک حـج نباشد، آیا کسـی که برای انجام عمره تمتّع مستحبّی محرم شده، و عمره را انجام داده، می تواند نایب او در حج شود؟

جواب:

کسی که به نیّت خودش برای عمره تمتّع محرم شده (هر چند مستحبّی باشد) باید اعمال خود را به اتمام برساند، و نمی تواند نایب دیگری شود، ولی اگر شخص مریض فقط قادر بر انجام طواف و سعی نباشد و بتواند وقوف عرفات و مشعر را درک کند، جایز است دیگری را برای طواف و سعی و اعمال دیگر نایب قرار دهد، هر چند نایب برای خودش هم اعمال حج و عمره را بجا می آورد.

سؤال ۱۴۹ شخصی حجّ واجب را بجا آورده، ولی امرار معاش او از وجوه شرعیّه بوده، سپس در حالی که استطاعت قطعی از غیر وجوه شرعیه پیدا کرده، به نیابت از دیگری حج بجا آورده است. آیا حجّ نیابتی او صحیح است، یا باید پس از انجام حجّ واجب خودش، حجّ نیابتی را تکرار کند؟

جواب: حجّ اوّل صحیح بوده، و حجّ نیابتی او نیز صحیح است، و استطاعت از امرار معاش با وجوهات شرعیه حاصل می شود.

سؤال ۱۵۰ شخصی پس از استطاعت مالی ثبت نام نموده، و بعد از دو سال نوبتش فرا می رسد، ولی چند ماه قبل از حرکت به سوی مکّه فوت می کند. وی پسرش را نایب کرده که حجّ او را انجام دهد، در حالی که پسر استطاعت مالی دارد، امّا در ثبت نام کوتاهی کرده است، در صورتی که اگر ثبت نام می کرد شاید در همان سال اوّل، قرعه به نامش اصابت می نمود. اکنون این پسر به عنوان نیابت حجّ بلدی از پدر به مدینه آمده، و هنوز محرم نشده است، وظیفه اش چیست؟

جواب: نیابت او صحیح، و

ص: ۱۱۵۲

استطاعت خودش حاصل نشده است، هر چند به خاطر کوتاهی کردن در اسم نویسی گناه کرده است.

سؤال ۱۵۱ خانمی که واجب الحج بوده وصیّت کرده، وصیّش از اموال او برایش حجّ بلدی انجام دهد. اکنون وصی از هر جهت مستطیع است، فقط به خاطر عدم ثبت نام استطاعت طریقی ندارد. آیا می تواند به نیابت از آن مرحومه حج بجا آورد؟

جواب: اگر از نوبت آن زن استفاده می کند، باید برای او حج بجا آورد.

سؤال ۱۵۲ پدر یا مادری برای حج ثبت نام کرده و قبل از فرا رسیدن نوبت، فوت نموده، و نسبت به انجام حجّ خویش وصیّتی نکرده است. با توافق ورثه یکی از فرزندان برای انجام حجّ نیابتی انتخاب می شود، در حالی که این فرزند تمام شرایط استطاعت، غیر از استطاعت طریقی، را دارد (یعنی ثبت نام نکرده، و باید از فیش پدر یا مادر استفاده کند) لطفاً بفرمائید:

الف) این فرزند برای خود حج بجا آورد، یا برای آنها؟

جواب: باید برای پدر یا مادر که از فیش آنها استفاده می کند حج بجا آورد؛ مگر این که با ورثه توافق کند که برای پدر یا مادر حجّ میقاتی خریداری کند، و برای خود حجّ واجب بجا آورد.

ب) چنانچه تخلّف کند و بدون هماهنگی با ورثه به نیّت خود حج بجا آورد، آیا حجّ او صحیح است؟

جواب: حجّ او صحیح و کفایت از حجّ واجب می کند، ولی اوّلاـ گناه کرده، و ثانیاً باید تمام پول فیش را به قیمت روز برگرداند، تا ورثه درباره حجّ پدر یا مادر تصمیم بگیرند.

سؤال ۱۵۳ اگر شخصی

قرار داد نیابت حـج را ببنـدد، بعد به او پیشـنهاد شود که به عنوان خدمه به حج مشـرّف شود، حج را برای چه کسـی باید انجام دهد؟ برای خودش، یا به عنوان نیابت؟

جواب: بایـد حـج را فقط به قصـد نیابت انجام دهـد، ولی اگر اجیر نشده در حکم مسـتطیع است و حجّ او حجّ واجب محسوب می شود.

سؤال ۱۵۴ شخصی که یک پای او قطع شده به نیابت از دیگری به حج آمده است، آیا نیابت او صحیح است؟

جواب: نیابت او مانعی ندارد.

سؤال ۱۵۵ آیا نایبِ معذورِ در انجام برخی اعمال حج، می تواند در آن اعمال دیگری را اجیر کند؟ آیا می تواند پول نیابت را به دیگری بدهد که اصل حج را بجا آورد؟

جواب: نیابت معذور بنابر احتیاط واجب صـحیح نیست، و باید پول را به صاحبش برگرداند، مگر این که از طرف صاحب پول مجـاز در نـایب گرفتن باشـد که در این صورت می توانـد شـخص دیگری را در تمـام عمل حـج نایب کنـد، و در صورتی که بـدون اجازه، نیابت را به دیگری واگـذار کنـد، و او عمل را انجام دهد، حج از طرف منوب عنه انجام می شود، ولی نایب اوّل بایـد پول را به صـاحبش برگردانـد (مگر این که صـاحبش راضـی گردد) و صـاحب پول ضامن چیزی نیست، و نایب اوّل باید اجرت نایب دوّم را بپردازد.

سؤال ۱۵۶ برخی از خـدمه کاروانهـای حـج، قبول نیـابت می کننـد، ولی ناچارنـد برای انجـام کارهـای لازم در منی، یا جهت همراهی با افراد عاجز و ناتوان، نیمه شب از مشعر به منی بروند، آیا نیابت آنها

صحیح است؟

جواب: نیابت آنها صحیح است.

سؤال ۱۵۷ کسانی که مجاز هستند در شب عید قربان بعد از درک وقوف اضطراری مشعر به منی بروند، آیا همه آنها از معذورین می باشند که نیابت آنها، هر چند به صورت مجّانی، مورد اشکال است، یا چنین عذری مضرّ به نیابت نیست؟

جواب: نیابت در این گونه موارد صحیح است.

سؤال ۱۵۸ آیا نایب می تواند شرط کند که مثلا برای طواف نساء یا عمل دیگری که نیابت بردار است، نایب بگیرد؟ آیا این شرط نافذ است؟

جواب: اگر عذر دارد نمی تواند قبول کند؛ بلی در قربانی می تواند دیگری را نایب کند و شرط لازم نیست.

سؤال ۱۵۹ کسی که احتمال می دهد نتواند اعمال حج را به نحو عادی انجام دهد، و ممکن است حجّ تمتّع را مبدّل به حجّ افراد کند، آیا می تواند از حجّ واجب نیابت کند؟

جواب: می تواند نیابت کند، ولی اگر وظیفه او عدول به حجّ اِفراد شد، احتیاط آن است که منوب عنه به آن حج اکتفا نکند، مگر این که از عذرهایی باشد که در حج احیاناً پیش می آید.

سؤال ۱۶۰ کسانی که در حال اجیر شدن از معذورین نبوده، ولی بعداً و در اثناء عمل عذری برای آنها حاصل شده، و طبق وظیفه معذورین عمل کرده اند، آیا نیابتشان صحیح است، و مستحقّ تمام اجرت می باشند؟

جواب: اشکال ندارد.

سؤال ۱۶۱ کسی که نماز او صحیح نیست، آیا نیابت او برای حج صحیح است؟

جواب: اگر از قرائت صحیح معذور است، نیابت و احرام او بنابر احتیاط واجب باطل است، و اگر

معذور نیست صحیح است، ولی باید قرائت خود را درست کند؛ یعنی در صورتی که بتواند در خلال این مدّت تا موقع نماز طواف، نمازش را کامل کند اجیر شدن او مانعی ندارد.

سؤال ۱۶۲ آیا کسی که قرائتش درست نیست، می تواند تبرّعاً و به طور مجّانی، از طرف کسی که حجّ واجب بر عهده دارد نیابت کند؟ یا برای نیابت در حج یا عمره اجیر شود؟

جواب: نیابت چنین شخصی، هر چند تبرّعی باشد، بنابر احتیاط واجب صحیح نیست؛ مگر آن که بتواند قرائت خود را تصحیح کند.

سؤال ۱۶۳ زنی که روز دهم، یازدهم و دوازدهم قادر بر رمی جمرات نیست، ولی می تواند شبها رمی جمره نماید، و یا در روز سیزدهم قضای هر سه روز را بجا آورد، آیا می تواند نیابت کند؟

جواب: نیابت او صحیح است، و باید شبها به جای روز رمی کند.

سؤال ۱۶۴ کسی که نماز او چندان کامل نیست، اگر برای خود، یا به نیابت از دیگری به حج برود، آیا می تواند شخصی که قرائت نمازش صحیح است را نایب کند؟

جواب: در مورد حجِّ خودش، باید به اندازه ای که توانایی دارد انجام دهد، و کوشش کند تا آنجا که می تواند قرائت نماز را اصلاح کند، ولی اگر قرائتش صحیح نیست، نایب شدن او برای دیگران مشکل است.

سؤال ۱۶۵ اگر کسی که دیگری را نایب کرده، یا منوب عنه، به هنگام نیابت بداند که نایب جزء معذورین است، لطفاً بفرمائید:

الف) آیا اخذ اجرت برای نایب حلال است؟

ب) آیا حجّ نیابتی او صحیح و از منوب عنه کفایت می

کند؟

جواب: اگر نایب نمی دانسته که حجّ نیابتی معذور صحیح نیست، و منوب عنه می دانسته، باید اجره المثل او را بپردازد، ولی این حج از منوب عنه کفایت نمی کند.

سؤال ۱۶۶ معذور به چه کسی گفته می شود؟ آیا کسی که نمی تواند نماز طواف را صحیح بخواند، یا نمی تواند خودش رمی جمرات کند، یا نمی تواند قربانی نماید، و یا نمی تواند یکی دیگر از واجبات حج، اعم از ارکان و غیر ارکان، را انجام دهد معذور شمرده می شود؟

جواب: هر کس نتواند اعمال اختیاری حج را انجام دهد معذور است، و نمی تواند نایب شود؛ البتّه عذرهایی که در اثناء حج پیش می آید مانع صحّت نیابت نیست. همچنین اقدام شخص حاجی به قربانی در حال اختیار نیز شرط نیابت نمی باشد.

سؤال ۱۶۷ شخصی معذور است، ولی عذرش به گونه ای است که ضرری به حج و عمره خودش نمی زند. آیا چنین شخصی حق دارد به شکل تبرّعی (مجّانی) از سوی پدر یا مادر یا همسر یا یکی از اموات، یا حضرات معصومین (علیهم السلام) عمره یا حجّ نیابتی بجا آورد؟

جواب: اشکالی ندارد.

این امور در نایب شرط نیست

۱ عمل بر طبق فتوای منوب عنه

سؤال ۱۶۸ آیا بر نایب واجب است که طبق فتوای مرجع تقلید منوب عنه اعمال حج خود را انجام دهد، یا باید مطابق وظیفه خودش عمل کند؟

جواب: ملاک وظیفه خود اوست، ولی اگر به کیفیّت خاصّی اجیر شده، مثلا از او خواسته اند که بر طبق فلان فتوی عمل کند، باید طوری انجام دهد که هم آن کیفیّت خاص مراعات شود، و هم وظیفه

اش انجام گردد.

سؤال ۱۶۹ آیا در مسأله نیابت حج لازم است اجیر و مستأجر از یکدیگر سؤال کنند که مقلّد چه کسی هستند؟

جواب: لازم نیست، و اجیر مطابق تقلید خودش عمل می کند.

۲ نیابت زن از زن، و مرد از مرد

سؤال ۱۷۰ آیا زن به نیابت از دیگری می تواند نماز طواف بخواند؟

جواب: در مواردی که نیابت جایز است مانعی ندارد.

سؤال ۱۷۱ مردی وصیّت کرده برای او حج بجا آورند. آیا دختر، یا همسرش نیز می توانند به نیابت از وی حج بروند؟

جواب: اگر شخص معیّنی را در وصیتنامه ذکر نکرده، دختر یا همسر او هم می توانند نیابت کنند.

۳ سابقه تشرّف

سؤال ۱۷۲ آیا «صروره»، یعنی کسی که تاکنون به حج مشرّف نشده، می تواند نایب شود؟ اگر مرد باشد یا زن، از طرف مرد باشد یا زن، تفاوتی دارد؟

جواب: نیابت «صروره»، چه مرد باشد و چه زن، جایز است؛ خواه از طرف مرد باشد، یا از طرف زن؛ ولی نیابت زن، مخصوصاً اگر منوب عنه مرد باشد، کراهت دارد.

سؤالات دیگر نیابت

سؤال ۱۷۳ شخصی از قم برای حجّ بلدی اجیر شده، در حالی که ساکن اراک است. وی در نظر داشته که به قم برود و از آنجا حرکت کند، پس از چند روز، در حالی که از موضوع غافل بوده، برای انجام کار دیگری به قم و سپس به تهران می رود. آیا همان نیّت قبلی برای حرکت از قم کافی است، یا باید به قم برگردد، و از آنجا نیّت حج بلدی کند؟ اگر از ایران خارج شده باشد چه وظیفه ای دارد؟

جواب:

ص: ۱۱۵۸

اگر می توانـد، بایـد برگردد؛ مگر این که نیّت در اعمـاق ذهنش وجود داشـته باشـد، و چنـانچه برنگشت، هر چنـد در صورت امکان، و حج را انجام داد، حجّ او صـحیح است؛ ولی اجرتش به همان نسـبت کم می شود، مگر این که اجیر کنندگان راضـی شوند.

سؤال ۱۷۴ آیا شـخص زنـده، در مواردی که مجاز به گرفتن نایب است، بایـد از «بلد» نایب بگیرد، یا از «میقات»؟ اگر دیگری برای او نایب بگیرد کفایت می کند؟

جواب: نـایب گرفتن از میقـات کفایت می کنـد، و خودش بایـد نایب بگیرد، و نایب گرفتن دیگری برای او کافی نیست، مگر این که از طرف او وکالت داشته باشد.

سؤال ۱۷۵ کسی که حجّ نیابی انجام می دهد اگر در قربانی، شخص دیگری را وکیل کند، قربانی کننده، که نایبِ نایب است، چگونه نیّت نمایـد؟ آیـا بایـد نیّت کنـد که به وکـالت از سوی میّت قربانی می کنم، یا به وکالت از سوی نایب میّت؟ و در هر صورت، آیا ذکر نام میّت هم لازم است؟

جواب: بردن نام میّت لازم نیست، بلکه کافی است نیّت کند که آنچه را بر عهده نایب است انجام می دهد.

سؤال ۱۷۶ نایبی پس از ورود به مکّه شک می کند که آیا هنگام نیّتِ احرام، نیّتِ نیابت کرده یا نه؟ آیا باید به میقات برگردد و مجدّداً به نیّت منوب عنه مُحرم شود، یا حج برای خودش محسوب می شود، و دیگر نمی تواند نایب باشد؟

جواب: در نیّت، گذراندن از ذهن لازم نیست. اگر انگیزه او از آمدن به مکّه و احرام نیابت بوده، عمل را به عنوان

نیابت انجام می دهـد، ولی اگر از اوّل مردّد بوده به چه قصـدی حج بجا آورد، می تواند به نیّت اجمالی (یعنی همان نیّت موقع احرام) عمل خود را به اتمام برساند، ولی برای نیابت کفایت نمی کند.

سؤال ۱۷۷ آیـا برای کسـی که در طواف عمره تمتّع یـا طواف حـج، نایب شـده جایز است که طواف را در غیر ایّام حـج انجام دهد؟

جواب: باید طواف حجّ تمتّع را تا آخر ذی الحجّه، و طواف عمره تمتّع را در ماههای حج، قبل از عرفات بجا آورد.

سؤال ۱۷۸ آیـا بر نـایب لازم است علاوه بر طواف نسـاء که به نیّت منوب عنه بجـا می آورد، برای خود نیز طواف نساء انجام دهد؟

جواب: واجب نیست.

سؤال ۱۷۹ اگر مردی که قـادر است در روز رمی جمرات کنـد، از سوی زنی نـایب شود، آیـا می توانـد رمی را در شب انجام دهد؟

جواب: نمی تواند.

سؤال ۱۸۰ شخصـی در میقات محرم شـده، و لبّیک می گویـد، سپس به فکر می افتـد که چون سـفر دوّم اوست، برای پدر، یا مادر، یا یکی از خویشاوندان، حجّ تبرّعی انجام دهد. آیا می تواند عدول کند، و دوباره به نیّت شخص مورد نظر محرم شود؟

جواب: اگر به احرام صـحیح محرم شده نمی تواند نیّت را عوض کند؛ بلکه باید عملش را به همان نیّتی که در احرام داشـته به انجام برساند.

سؤال ۱۸۱ شخصـی به عنوان نیابت از دیگری در مسـجد شجره محرم شده، و به مکّه آمده است. در جلسات آموزشی مناسک حج، متوجّه می شود که خودش مستطیع بوده است، اکنون چه وظیفه ای دارد؟

ص: ۱۱۶۰

واب: احتیاطاً عمره را تمام کند، و طواف نساء را بجا آورد، و سپس به میقات برگردد، و برای حجّ خودش محرم شود. این در صورتی است که اجیر نشده باشد، و گرنه اجاره او صحیح است، و در آن سال مستطیع نیست.

سؤال ۱۸۲ آیا نایب می تواند با نذر قبل از میقات محرم گردد؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۱۸۳ آیا جایز است در یک سال اصالتاً از طرف خودم و نیابتاً از طرف دیگری حج بجا آورم؟

جواب: در یک سال نمی توان بیش از یک حج انجام داد، ولی می توان در هر ماه قمری یک عمره مفرده بجا آورد.

سؤال ۱۸۴ آیا می توانیم عمره مفرده، یا طواف مستحبّی، را به نیابت از چند نفر انجام دهیم؟ آیا در اعمال آن، از جمله طواف نساء باید نیّت همه شود، یا نیّت بعضی از آنها کافی است؟

جواب: می توانید به نیابت از چند نفر انجام دهید، و باید همه چیز آن به نیّت همه باشد.

سؤال ۱۸۵ آیا انجام یک عمره مفرده استحبابی به نیّت خود، و به نیابت تبرّعی از دیگران صحیح است؟

جواب: احتیاط آن است که آن را به نیّت خود بجا آورد، و هر مقدار از ثواب آن را که می خواهد به دیگران هدیه کند.

سؤال ۱۸۶ شخصی به نیابت از پدر مرحومش عازم حج می باشد. مخارج اعمال بعدی، از جمله فراهم کردن ارز، بر عهده کیست؟ آیا می تواند از ثلث مال او بردارد؟

جواب: هر گاه پدرش در اوّلین فرصت استطاعت ثبت نام کرده، و قبل از رفتن به حج فوت نموده، نیابت

از او واجب نیست، و تنها در صورتی که ورثه راضی باشند می توان برای او حج بجا آورد، ولی اگر قبلا مستطیع شده، و در ثبت نام و رفتن به حج کوتاهی نموده، باید برای او حجّ میقاتی انجام دهند؛ مگر این که وصیّت کرده باشد حج بلدی بجا آورند، و آن مقدار از ارز که برای انجام حج ضروری است از ثلث بر می دارند، و اگر بتوانند فیش بانکی او را طبق موازین قانونی بفروشند و با قسمتی از آن اجیر بگیرند، احتیاط واجب آن است که چنین کنند.

سؤال ۱۸۷ پدری تمام اموالش را به دو تن از فرزندانش مصالحه می کند؛ مشروط بر این که پس از مرگ وی شخصی را به نیابت از او، حداکثر ظرف چهار سال، به مکّه بفرستند. فرزندان طبق شرط در سال

چهارم کسی را از شهر خود روانه کرده اند، ولی نایب هنگامی که به شهر دیگر رسید شخص دیگری را برای حجّ میقاتی اجیر کرد، و نایب دوّم حجّ میقاتی را انجام داد. در حالی که اوّلا فرزندان میّت از این جریان اطّلاع نداشتند، و ثانیاً حجّ میقاتی برای مردم آنجا شناخته شده نیست.

لطفاً در این مورد به سؤالات زیر پاسخ دهید:

الف) آیا نایب، حقّ نایب گرفتن دیگری را داشته است؟

جواب: نایب حقّ نایب قرار دادن دیگری را ندارد.

ب) آیا طبق آنچه انجام شده، میّت بری الذّمه شده است؟

جواب: حجّ انجام گرفته صحیح می باشد، و میّت بری الذّمه شده است.

ج) حکم مصالحه چیست؟

جواب: مصالحه به قوّت خود باقی است.

د) آیا فرزندان به شرط عمل

کرده اند؟ یا عمل نشده و اموال میّت باید بین همه ورثه تقسیم شود؟

جواب: باید پول حج را از نایب اوّل باز پس بگیرند، و احتیاط واجب آن است که میان ورثه تقسیم کنند.

سؤال ۱۸۸ نایب عمره تمتّع را انجام داده، و بعد ناچار شده که به ایران باز گردد. آیا می تواند بقیّه اعمال را به دیگری واگذار نماید، تا حج تمتّع را تکمیل کند؟

جواب: نمی تواند.

سؤال ۱۸۹ پیرمرد یا پیرزنی محرم شده، امّا هوش و حواس کافی ندارد. مثلا به هنگام نماز از «ایاک نعبد» به «غیر المغضوب علیهم» منتقل می شود آیا لازم است برای وی نایب گرفته شود؟

جواب: به مقداری که خودش می تواند انجام دهد، و نایب هم بگیرد.

سؤال ۱۹۰ جنابعالی نیابت از چند نفر را به صورت مشترک جایز نمی دانید. آیا در این مساله بین اشتراک خود و دیگران، یا اشتراک چند نفر بدون خودش تفاوتی هست؟

جواب: صورت اخیر اشکال ندارد (البتّه در حج و عمره استحبابی). سؤال ۱۹۱ نیابت حج، یا عمره، یا طواف از سوی جنین در رحم چه حکمی دارد؟

جواب: مشروع نیست.

سؤال ۱۹۲ شخصی پس از احرام عمره تمتّع متأسّفانه دیوانه شد دوستانش بدون اجازه وی برایش نایب گرفته، یا تبرّعاً و مجّانی بقیّه اعمالش را به جا آورده اند. آیا این کار برای آن شخص کفایت کرده، و از احرام خارج شده است؟ اگر پولی خرج شده باشد، آیا می توان از ولیّ مجنون گرفت؟

جواب: نیابت مزبور کفایت نمی کند، و شخص اوّل همچنان در احرام باقی است، و پولی که خرج شده از

جیب کسی که خرج کرده رفته، و نمی تواند از ولیّ مجنون بگیرد، ولی چنانچه او را فریب داده باشد، مثلا کسی گفته باشد شما این کار را انجام دهید من اجرت آن را از ولیّ او می گیرم و به شما می دهم، در این صورت می تواند از همین شخص بگیرد، و احتیاط آن است که ولیّ مجنون برای او نایب بگیرد که بقیّه اعمالش را انجام دهند.

سؤال ۱۹۳ آیا نیابت خدمه ای که پیش از طلوع صبح به همراه خانمها به منی می روند، ولی قبل از طلوع آفتاب خود را به مشعر رسانده، و وقوف رکنی مشعر را درک می کنند، صحیح است؟

جواب: اگر لازم است با زنها به منی بروند گناهی نکرده اند، و چنانچه از ذوی الاعذار نبوده اند (یعنی عذرشان عارضی است)، در فرض سؤال نیابت آنها اشکال ندارد.

سؤال ۱۹۴ کسانی که به جهت حجّ نیابتی به حج مشرّف می شوند، علاوه بر اعمال واجب، چه مقدار از مستحبّات را باید به نیابت از منوب عنه انجام دهند؟

جواب: به مقداری که معمول و متعارف در میان حجّاج است.

نیابت در اعمال

مسأله ۱۹۵ هرگاه ولیّ کودک وی را محرم کند، باید او را وادار نماید تا آن مقدار از اعمال حجّ و عمره را که می تواند بجا آورد، و اگر نمی تواند، ولیّ به نیابت از وی انجام دهد.

استفتائات نیابت در اعمال

جواب: آری از احرام خارج شده، و می تواند ازدواج کند.

سؤال ۱۹۷ یکی از حجّاج را در روز عید قربان و قبل از تراشیدن سر دستگیر کرده و به ایران فرستاده اند. آیا رفقای او می

توانند از وی نیابت نموده، بقیّه اعمالش را انجام دهند؟ چنین شخصی چگونه از احرام خارج می شود؟ [۷۸]

جواب: این کار بدون این که نیابت به کسی بدهد صحیح نیست، و برای خروج از احرام اگر ممکن است باید به منی بیاید و تقصیر کند، سپس اعمال بعدی را انجام دهد تا از احرام خارج شود، و اگر نمی تواند به منی برود، در محلّ خودش حلق یا تقصیر می کند، و بنابر احتیاط مستحب موهای خود را به منی می فرستد، و برای اعمال بعدی نایب می گیرد.

سؤال ۱۹۸ زنی در روز نهم ذی الحجّه، در صحرای عرفات دیوانه می شود، و او را به بیمارستان منتقل می کنند. همراهانش تا آخرین لحظه ای که می توانستند در مکّه بمانند، همراهش ماندند، ولی متأسّفانه بهبودی نیافت. آیا شوهرش که همراه اوست می تواند برای او نایب بگیرد، یا خودش باقی اعمال او را انجام دهد؟

جواب: در صورتی که سال اوّل استطاعت اوست حج بر او واجب نشده، و لازم نیست برای او نایب بگیرند، و اگر عاقل شد باید به وظائف خود عمل کند، و چنانچه وقت گذشته لااقل اعمال عمره مفرده را بجا آورد تا از احرام خارج شود.

سؤال ۱۹۹ آیا شرط ایمانِ نایب، که در اصل نیابت حج شرط است، در ذبح و سایر اعمالی که نیابت در آن جایز است، مثل رمی جمرات و طواف، نیز شرط است؟

جواب: در ذبح شرط نیست؛ ولی در بقیّه موارد بنابر احتیاط واجب شرط است.

فصل سوّم: حجّ مستحبّی

مسأله ۲۰۰ مستحب است برای کسانی که استطاعت ندارند، یا سایر شرایط در آنها

جمع نیست، یا حج واجب را بجا آورده اند، حج بجا آورند، بلکه مستحب است هر سال تکرار کنند؛ ولی چنانچه ازدحام بیش از حدّ حجّاج، تولید مزاحمت شدید برای کسانی که هنوز حج بجا نیاورده اند می کند، سزاوار است کسانی که حجّ واجب بجا آورده اند موقّتاً از انجام حجّ مستحبّی خودداری نمایند. همچنین سزاوار است هنگام نوبت گذاری، مسؤولین نوبت را به کسانی دهند که می خواهند برای نخستین بار حجّ واجب بجا آورند، ولی اگر خانه خدا (فرضاً) یک سال به اندازه کافی زائر نداشته باشد، بر حاکم شرع واجب است عدّه ای را با هزینه بیت المال به حج بفرستد؛ هر چند حجّ واجب خود را انجام داده باشند.

مسأله ۲۰۱ در حجّ مستحبّی زن، اجازه شوهر لازم است. حتّی اگر حجّ مستحبّی فرزند بدون اجازه پدر یا مادر باعث آزار آنها شود اشکال دارد.

مسأله ۲۰۲ کسی که هزینه حج را ندارد مستحبّ است قرض کند و به حج برود؛ مشروط بر این که بتواند قرض را بدون مشقّت اداء کند.

مسأله ۲۰۳ کسی که مال ندارد تا با آن به حج برود، مستحب است با اجیر شدن و نیابت از دیگری، به حج برود.

مسأله ۲۰۴ مستحبّ است در وقت خارج شدن از مکّه، نیّت برگشتن نماید، و مکروه است قصد برنگشتن داشته باشد؛ مگر این که انجام حج های مستحبّی پی در پی سبب محرومیّت انجام دهندگان حج واجب شود، که در این صورت بهتر است مجال را به آنها بدهند.

مسأله ۲۰۵ مستحبّ است که از اموال خود از طرف خویشاوندان یا دوستان و بزرگان حج

بجا آورد؛ چه زنـده باشـند، یا از دنیا رفته باشـند. همچنین مسـتحب است از طرف معصومین (علیهم السـلام) حـجّ نیابتی انجام دهد، و نیز انجام طواف از طرف آنها، یا دیگران مستحبّ است؛ مشروط بر این که آنها در مکّه نباشند، یا معذور باشند.

مسأله ۲۰۶ بعد از انجام حجّ مسـتحبّی می تواند ثواب آن را به دیگری هدیه کند، همان گونه که می تواند هنگام شروع آن را به نیّت دیگری آغاز کند.

فصل چهارم: حجّ نذری

مسأله ۲۰۷ کسی که عاقل و بالغ باشد، و از روی قصد و اختیار نذر کند که حج بجا آورد، حج بر او واجب می شود؛ ولی نذر زن بـدون اجازه شوهر در صورتی که با حقّ او منافات داشـته باشـد جایز نیست، و در صورتی که منافات نداشـته باشد صـحیح است، مثل این که زن همسفر شوهر باشد.

مسأله ۲۰۸ اگر خانمی قبل از ازدواج نذر کرده باشد که حجّی بجا آورد، پس از ازدواج جهت انجام فریضه حج، اجازه شوهر لازم است، و شوهر حقّ ممانعت دارد.

مسأله ۲۰۹ هرگاه نـذر حـج کند و زمانی برای آن تعیین نکند می تواند آن را تأخیر بیندازد؛ (ولی احتیاط آن است که زیاد به تـأخیر نینـدازد). و اگر زمـانی برای آن معیّن کرده، واجب است در همـان زمـان انجام دهـد، و چنانچه عمـداً انجام ندهـد باید کفّاره (۱) بدهد، و احتیاط آن است که حج را نیز قضا کند.

مسأله ۲۱۰ هرگاه کسی نذر کند اگر فلان حاجتش روا شد حج بجا آورد،

*****

۱. کفّاره نذر مانند کفّاره روزه ماه مبارک رمضان است.

و قبل از روا شدن آن از

دنیا برود، قضای نـذر لازم نیست؛ امّا اگر بعـد از روا شـدن حاجت از دنیا برود، بایـد ورثه او آن را قضا کننـد، یا برای او اجیر بگیرند، و احتیاط آن است که پول آن را با رضایت ورثه (اگر همه کبیر باشند) از اصل ترکه بردارند.

فصل پنجم: حجّ بذلی

مسأله ۲۱۱ هرگاه کسـی مخارج رفتن به مکّه را نـدارد، ولی دیگری مالی به او می بخشـد، یا در اختیار او می گذارد که با آن حج برود، و مخارج زن و فرزند او را نیز در این مدّت می پردازد، بر چنین کسی حج واجب است؛ هر چند بدهکار باشد، و در موقع بازگشت نیز وسـیله کافی برای امرار معاش نداشـته باشـد، و قبول کردن چنین هدیه ای واجب است، مگر این که منّت، یا ضرر، یا مشقّت غیر قابل تحمّلی به همراه داشته باشد، و این حج کفایت از حجّ واجب می کند، و آن را حجّ بذلی می نامند.

مسأله ۲۱۲ اگر شخصی مالی معادل مخارج حجّ به دیگری ببخشد که حج بجای آورد، باید قبول کند و طبق شرط عمل نماید. همچنین اگر پول دهنـده بگویـد: «مخیّر هستی که با آن حـج بجا آوری، یا در راه دیگر مصـرف کنی» در این صورت نیز باید حـج بجا آورد؛ بلکه اگر اسم حـج را هم نیاورد، و فقط مال را به او ببخشـد، احتیاط آن است که قبول کنـد و حـج بجا آورد؛ مشروط بر این که در بازگشت زندگی او تأمین باشد، و چنین حجّی، کفایت از حجّ واجب می کند.

مسأله ۲۱۳ در حجّ بذلی، دهنده پول می تواند از بذلش برگردد (مگر

این که خویشاوند یکدیگر باشند) ولی اگر در بین راه باشد، باید هزینه بازگشت او را بپردازد، و اگر بعد از احرام باشد، بازگشت او اشکال دارد.

مسأله ۲۱۴ قربانی در حجّ بذلی بر عهده دهنده پول (باذل) می باشد، ولی کفّارات بر عهده وی نیست، هر چند احتیاط مستحب آن است که کفّارات غیر عمدی را بپردازد. و اگر باذل پول قربانی را ندهد حج واجب نمی شود. مگر این که در بازگشت زندگی او تأمین باشد، که در این صورت حج بر وی واجب می گردد، و به جای قربانی روزه می گیرد.

مسأله ۲۱۵ مواردی که شخص، یا نهاد، یا ارگانی، فردی را بدون این که ملزم به انجام کاری باشد به حج می فرستد، شبیه حجّ بذلی است، و قبول آن لازم است و کفایت از حجّ واجب می کند.

مسأله ۲۱۶ کسی که توانایی سفر حج ندارد، و امیدی به تواناییش در آینده نیز نمی باشد، علاوه بر این، از نظر مالی نیز مستطیع نیست، اگر شخصی نفقه حج او را بدهد، حج بر او واجب نمی شود تا شخصی را نایب کند که از طرف او به حج برود، همچنین است اگر شخصی او را میهمان کند.

فصل ششم: اقسام حج

اقسام حج

مسأله ۲۱۷ حج بر سه گونه است: «حجّ تمتّع»، «حجّ قِران» و «حجّ اِفراد».

مسأله ۲۱۸ «حجّ تمتّع» وظیفه کسانی است که فاصله محلّ سکونت آنها تا مکّه معظّمه چهل و هشت میل (یعنی حدود هشتاد و شش کیلومتر) یا بیشتر باشد و «حجّ قِران» و «اِفراد» وظیفه اهالی مکّه معظّمه و کسانی است که منازل آنها در کمتر از این مسافت

قرار داشته باشد.

مسأله ۲۱۹ کسـی که اهل مکّه است اگر به خارج از مکّه سفر کند، سپس به سوی مکّه بازگردد، می تواند «حجّ تمتّع» یا «حجّ قِران» و «اِفراد» بجا آورد.

مسأله ۲۲۰ کسـی که خارج از مسافت مـذکور زنـدگی می کنـد، هرگاه بیش از دو سال در مکّه اقامت نمایـد، وظیفه او همان وظیفه اهل مکّه است؛ خواه قبلا مستطیع بوده، و یا پس از اقامت مستطیع شده باشد، و خواه اقامت او به قصد همیشگی باشد، یا به قصد یک مدّت محدود.

مسأله ۲۲۱ «حـجّ اِفراد» ماننـد «حج تمتّع» است، با این تفاوت که اوّلا: در حجّ تمتّع قربانی هست و در «حجّ اِفراد» قربانی واجب نیست؛ هر چند اسـتحباب دارد. ثانیاً: عمره حجّ اِفراد پس از انجام مناسک حجّ است، بر خلاف عمره تمتّع که قبل از حج انجام می شود. ثالثاً: عمره تمتّع طواف نساء نـدارد، ولی عمره مفرده که بعد از حجّ اِفراد انجام می شود طواف نساء دارد. در حقیقت این گونه افراد دو طواف نساء انجام می دهند؛ یکی در پایان حج و دیگری در پایان عمره مفرده.

مسأله ۲۲۲ زن حائض یا کسـی که به واسـطه ضـیق وقت نمی توانـد عمره تمتّع بجا آورد، بایـد قصد حجّ افراد کند، و با همان احرام عمره تمتّع که عـدول به اِفراد کرده به عرفـات برود، و مثـل سایر حجّاج تمام اعمال حـج را به جز قربانی که بر او واجب نیست انجام دهد؛ و به این ترتیب حجّ او کامل می شود، و بعد عمره مفرده بجا می آورد.

استفتائات اقسام حج

سؤال ۲۲۳ آیا منظور از اقامت دو سال

در مکّه معظّمه، اقامت مستمر و پی در پی است، یا این حکم شامل کسانی که چندین ماه از سال را در آنجا مقیم هستند، مخصوصاً ماههای حج، و در طول سه چهار سال در مجموع دو سال آن را در مکّه بوده اند، نیز می شود؟

جواب: منظور اقامت مستمرّ عرفی است.

سؤال ۲۲۴ عمره مفرده در حجّ اِفراد را تا چه زمانی می توان بدون عذر تأخیر انداخت؟

جواب: احتیاط آن است که تأخیر نیندازد.

سؤال ۲۲۵ کسی که حجش تبدیل به حجّ افراد شده و باید بعد از حج عمره مفرده بجا آورد، اگر همان سال عمره مفرده را انجام ندهد، بلکه سال بعد که به حج می رود، عمره مفرده را بعد از اعمال حج بجا آورد، آیا کفایت می کند؟

جواب: باید توجّه داشت که عمره مفرده را در هر ماه از سال می توان انجام داد؛ ولی چون وجوب آن ظاهراً فوری است، نباید تأخیر بیندازد.

فصل هفتم: حجّ تمتّع

حج تمتع

مسأله ۲۲۶ صورت حجّ تمتّع به طور اجمال چنین است:

الف) عمره تمتّع

عمره تمتّع حتماً باید در ماههای حج (شوّال، ذی القعده و ذی الحجّه) واقع شود؛ و عمره تمتّع از پنج عمل زیر تشکیل می شود:

۱ احرام بستن از میقات به قصد عمره تمتّع.

۲ هفت بار طواف خانه کعبه.

۳ دو رکعت نماز طواف نزد مقام ابراهیم.

۴ سعی بین صفا و مروه (هفت بار).

۵ تقصیر، یعنی کوتاه کردن مقداری از مو یا ناخن، ولی به گرفتن ناخن قناعت نشود.

پس از انجام اعمال پنجگانه فوق، از احرام بیرون می آید، و تمام چیزهایی که به خاطر احرام

بر او حرام شده بود حلال می شود.

ب) حجّ تمتّع

حجّ تمتّع شامل اعمال زیر است:

۱ احرام بستن از مکّه.

۲ وقوف (توقّف کردن) در «عرفات» از ظهر تا غروب روز نهم ذی الحجّه.

۳ وقوف در مشعر الحرام و ماندن در آنجا از طلوع فجر روز عید قربان تا طلوع آفتاب.

۴ رفتن به منی و رمی جمره عقبه (یعنی هفت سنگ کوچک به محلّی که در آخر منی قرار دارد، و نامش «جمره عقبه» است، می زند).

۵ قربانی کردن در منی روز عید قربان (دهم ذی الحجّه).

۶ حلق یا تقصیر، یعنی تراشیدن موی سر یا کوتاه کردن مقداری از مو یا ناخن؛ ولی به ناخن تنها قناعت نکند.

با انجام این شش عمل تمام آنچه با احرام بر او حرام شده بود حلال می شود، جز همسر و بوی خوش.

۷ هفت دور طواف خانه کعبه (این طواف، طواف زیارت نام دارد).

۸ بجا آوردن دو رکعت نماز طواف.

۹ سعی (رفت و آمد) میان صفا و مروه.

هنگامی که این سه عمل هم انجام شد، بوی خوش نیز بر محرم حلال می شود.

۱۰ طواف دیگری اطراف خانه کعبه بجا می آورد، و این طواف، طواف نساء نام دارد.

۱۱ دو رکعت نماز طواف نساء.

با انجام این دو عمل، همسر نیز بر او حلال می شود.

۱۲ بازگشت به منی و اقامت شب یازدهم و دوازدهم (و در بعضی حالات شب سیزدهم) در آنجا.

۱۳ رمی جمرات سه گانه (یعنی انداختن هفت سنگ در روز یازدهم و دوازدهم به هر کدام از سه محلّی که در منی

قرار دارد، و این سه محل جمره اولی، و وسطی، و جمره عقبه نام دارد).

بعد از ظهر روز دوازدهم با انجام این اعمال، می تواند به مکّه باز گردد و حجّ او تمام است.

این بود اعمال پنجگانه عمره تمتّع و اعمال سیزده گانه حجّ تمتّع، که شرح جزئیّات آن در مسائل آینده خواهد آمد.

مسأله ۲۲۷ لازم نیست حاجی تمام احکام حج را قبل از سفر حج بداند، و کافی است که نیّت عمره تمتّع یا حجّ تمتّع نماید؛ یعنی نیّت کند عبادتی را که خداوند بر او واجب کرده انجام دهد، و تفصیل هر یک از اعمال را به هنگام عمل از روحانی کاروان، یا رساله مناسک حج فرا گیرد، و سپس عمل کند. البتّه فراگیری اعمال حج قبل از سفر حج بهتر و موافق احتیاط است.

شرایط حجّ تمتّع

مسأله ۲۲۸ در حجّ تمتّع پنج چیز شرط است:

۱ نیّت؛ یعنی قصد کند برای خدا این اعمال را به عنوان «حجّ تمتّع» بجا آورد؛ بنابراین اگر نوع دیگری از حج را قصد کند، یا مردّد میان «حجّ تمتّع» و نوع دیگری باشد، یا قصد او خالص برای خدا نباشد، حجّش صحیح نیست.

۲ «عمره» و «حج» باید هر دو در ماههای حج (ماه شوّال، ذی القعده و ذی الحجّه) واقع شود؛ بنابراین اگر تمام عمره، یا قسمتی از آن، را قبل از ماه شوّال انجام دهد کافی نیست.

۳ احرام «حجّ تمتّع» همانطور که گفته شد، باید از خود مکّه باشد، و تفاوتی میان محلّه ها و مناطق مختلف مکّه قدیم و جدید نیست، خواه از منزل باشد، یا از مسجد الحرام، حتّی در

کوچه یا خیابان مکّه می تواند قصد احرام کند، ولی بهتر از همه جا برای احرام حج «مسجد الحرام» است.

۴ «عمره تمتّع» و «حجّ تمتّع» هر دو را باید در یک سال انجام دهد؛ بنابراین اگر یکی را امسال و دیگری را سال دیگر در ماههای حج انجام دهد صحیح نیست.

۵ در صورتی که «حجّ تمتّع» عنوان نیابت داشته باشد باید «عمره» و «حج» هر دو به وسیله یک نفر انجام شود؛ بنابراین اگر یک نفر عمره تمتّع، و دیگری حج را بجا آورد، کافی نیست.

مسأله ۲۲۹ شهر مکّه امروز بسیار بزرگ شده است، با این حال تمام آنچه به نام مکّه نامیده می شود احکام مکّه را دارد، همان گونه که مسجد الحرام توسعه یافته، در عین حال تمام آن احکام مسجد الحرام را دارد.

مسأله ۲۳۰ کسی که وظیفه او «حجّ تمتّع» است نمی تواند به «حجّ اِفراد» یا «حجّ قِران» تغییر نیّت دهد؛ مگر این که وقت تنگ باشد، به طوری که نتواند عمره تمتّع را تمام کرده و به حج برسد. در این صورت می تواند «عمره تمتّع» را رها کرده، نیّت حجّ اِفراد یا قِران کند، و وظائف حج را بجا آورد، و بعد از پایان حج، عمره مفرده انجام دهد (مانند سایر کسانی که حجّ قِران و اِفراد انجام می دهند) و منظور از تنگ بودن وقت برای حج این است که نتواند وقوف در عرفات را، که از ظهر تا غروب روز عرفه است، درک کند.

مسأله ۲۳۱ هرگاه زن گرفتار عادت ماهانه شود و نتواند طواف و نماز طواف را، که شرط آن طهارت

است، پیش از رسیدن زمان اعمال حج (و وقوف به عرفات) انجام دهد، باید نیّت حجّ اِفراد کند، و با همان احرام به عرفات برود، و اعمال حج را انجام دهد، و بعد از بازگشت به مکّه و پاک شدن، طوافهای حج و نمازهای طواف را انجام دهد، و پس از اتمام حج برای عمره مفرده به مسجد تنعیم که در حاشیه مکّه قرار دارد رفته و از آنجا محرم شود، و اعمال عمره مفرده را انجام دهد، و احتیاط واجب آن است که در پایان آن طواف نساء را نیز بجا آورد.

مسأله ۲۳۲ مانعی ندارد که زنان به وسیله خوردن قرص و مانند آن از عادت ماهانه خود جلوگیری کرده؛ تا بتوانند اعمال حجّ تمتّع، از جمله طواف و نماز طواف را، در حال پاکی انجام دهند.

مسأله ۲۳۳ در احرام طهارت شرط نیست بنابراین شخص حائض و مستحاضه و جنب می توانند محرم شوند هر چند استحباب مؤکّد پاک بودن است (طهارت فقط در طواف و نماز طواف شرط است). (۱)

*****

۱. وظیفه مستحاضه، حائض و جنب در بخش استفتائات شرایط طواف، صفحه ۱۸۲ به بعد آمده است.

فصل هشتم میقات های إحرام

میقاتهای احرام

مسأله ۲۳۴ منظور از میقات جایی است که باید از آنجا برای حج یا عمره احرام بست، و بدون احرام نمی توان از آن گذشت.

مسأله ۲۳۵ میقاتهای احرام ده محل است، که پنج میقات آن است اصلی است:

۱ مسجد شجره

مسأله ۲۳۶ «مسجد شجره» در کنار مدینه قرار دارد، و امروز به نام «آبار علی» معروف است، آن را «ذو الحلیفه» نیز می نامند. تمام کسانی که می خواهند از راه

مـدینه به حـج برونـد بایـد از آنجا مُحرم شوند، و جایز نیست تأخیر بیندازند، و مثلا از «جحفه» که میان راه مکّه و مدینه اسـت محرم شوند، مگر بیماران و افراد ضعیف و کسانی که موانع دیگری دارند، و نمی توانند از مسجد شجره محرم شوند.

مسأله ۲۳۷ واجب نیست احرام از داخل مسجد شجره باشد، بلکه می توان در کنار مسجد نیز احرام بست، و تفاوتی میان مسجد سابق، و مسـجد امروز که بسـیار توسـعه یافته وجود ندارد؛ بنابراین، زنانی که در حال عادت ماهانه هسـتند می توانند در بیرون مسجد احرام ببندند.

مسأله ۲۳۸ شـخص جنب یا حائض می تواند در حال عبور از مسـجد محرم شود، و نباید در مسجد توقّف کند. همان گونه که می تواند در خارج از مسجد محرم شود.

مسأله ۲۳۹ چنانچه شـخص جنب یا حائض بر اثر ازدحام جمعیّت نتواند در حال عبور از مسجد احرام ببندد، و بنا به عللی موفّق بر غسل نیز نشود، می تواند تیمّم بدل از غسل حیض یا جنابت کند، و از داخل مسجد محرم شود، و نیز می تواند بیرون مسجد احرام ببندد.

مسأله ۲۴۰ احتیاط مستحب آن است که از خود مسجد شجره محرم شوند، نه در کنار و اطراف مسجد، و مستحبّ است که در محلّ اصـلی و قدیمی مسـجد احرام ببندند؛ هر چند در قسـمتهای توسـعه یافته مسجد، بلکه در خارج از مسجد چنان که گفتیم نیز می توان احرام بست.

۲ جُحْفَه

مسأله ۲۴۱ «جحفه» محلّی است میان مکّه و مدینه در فاصـله ۱۵۰ کیلومتری مکّه، و فعلا با جادّه اصـلی مقداری فاصله دارد، و در

آنجا مسـجد بزرگی ساخته اند، و آن، میقات کسانی است که از مصر و شمال آفریقا و سوریه و اردن و لبنان (از طریق زمینی) به حج می آیند، بلکه میقات تمام کسانی است که از آنجا عبور می کنند.

مسأله ۲۴۲ مسلمانان ایران و سایر نقاط که با هواپیما وارد فرودگاه جدّه می شوند، و نمی خواهند به مدینه بروند، می توانند به جحفه رفته و از آنجـا محرم شونـد، سـپس به مکّه برونـد، و چنین افرادی نمی تواننـد از جـدّه یا حـدیبیّه برای عمره تمتّع محرم شوند.

مسأله ۲۴۳ همـان گـونه که گفته شـد در جحفه مسـجدی است که می تـوان از بیرون یـا داخـل آن احرام بست، و بهـتر داخل مسجد است، ولی زنان حائض از بیرون مسجد محرم می شوند.

۳ وادی عقیق

مسأله ۲۴۴ «وادی عقیق» محلّی است در سـمت شـمال شرقی مکّه، که حدود ۹۴ کیلومتر با آن فاصـله دارد، و آن، میقات اهل «عراق» و مردم «نجد» است، و تمام کسانی که از آن محل عبور می کنند، می توانند از آنجا مُحرِم شوند. این میقات دارای سه قسـمت است: قسمت اوّل را «مَسْلخ» می نامند، و قسمت دوم را «غَمره»، و قسمت سوم را «ذات عرق» می گویند، و احرام بستن از تمام آنها جایز است، هر چند افضل احرام از «مسلخ» است.

۴ قرن المنازل

مسأله ۲۴۵ «قرن المنـازل» محلّی است نزدیک «طائف» که حـدود ۹۴ کیلومتر بـا مکّه فاصـله دارد، و آن میقـات مردم آنجا، یا کسانی است که از آنجا عبور می کنند. بلکه تمام کسانی که وارد جدّه می شوند، می توانند به

آنجا رفته و از آنجا محرم شوند، هم اکنون در آنجا مسجدی وجود دارد که همه می توانند از آن محرم شوند.

۵ یلملم

مسأله ۲۴۶ «یلملم» نام کوهی است در نواحی جنوبی مکّه، که حدود ۸۴ کیلومتر با آن فاصله دارد، و آن، میقات کسانی است که از جنوب شبه جزیره عربستان، مانند یمن، به سوی مکّه می آیند، و نیز تمام کسانی که از آنجا می گذرند، می توانند از آنجا محرم شوند.

این پنج میقات، میقاتهای اصلی عمره تمتّع است.

۶ شهر مکّه

مسأله ۲۴۷ «مکّه» میقات برای حجّ تمتّع است؛ یعنی پس از انجام عمره، برای ادای مناسک حج، که نخستین عمل آن رفتن به «عرفات» است، از شهر مکّه احرام می بندد.

مسأله ۲۴۸ فرقی بین محلاّت مکّه نیست، و از هر نقطه آن می توان مُحرِم شد؛ حتّی در نقاطی که بر اثر توسعه شهر مکّه امروز به آن اضافه شده است، ولی احتیاط واجب آن است که از محدوده حرم خارج نباشد؛ مثلا امروزه که مکّه امتداد یافته و از مسجد تنعیم، که نزدیکترین حدّ حرم است، فراتر رفته، اگر کسی از نقاطی که بیرون از حدّ حرم است محرم شود، احرام حجّ تمتّع او خالی از اشکال نیست، و بهتر از همه جا مسجد الحرام است.

۷ منزل خود انسان

مسأله ۲۴۹ کسانی که منزلشان از میقات به مکّه نزدیکتر است، محلّ احرام آنان همان «منزل خودشان» است؛ ولی جایز بلکه بهتر است که آنها هم به یکی از میقاتهای پنجگانه معروف رفته، و از آنجا محرم شوند.

۸ جعرانه

مسأله ۲۵۰ «جعرانه» محلّی است در انتهای

حرم میـان طائف و مکّه، و بنابر احتیاط واجب اهل مکّه بایـد از آنجا احرام ببندنـد. همچنین کسانی که مـدّت دو سال در مکّه اقامت کرده اند.

۹ محاذات یکی از میقاتها

مسأله ۲۵۱ کسانی که از میقات نمی گذرنـد هرگاه به محاذات هر یک از میقاتها برسـند بایـد از همانجا محرم شوند، و لزومی نـدارد که حتماً به یکی از میقاتهـای پنجگـانه معروف برونـد، و اگر از محـاذات دو میقات می گذرنـد بایـد وقتی به محاذات نخستین میقات می رسند احرام ببندند، و در محاذات میقات بعد، نیّت احرام را تجدید نمایند.

مسأله ۲۵۲ کسانی که از محاذات غیر مسـجد شجره عبور می کنند، احتیاط مستحب آن است که قبل از رسیدن به محاذات، به نذر محرم شوند، و بهتر آن است که در محاذات تجدید احرام کنند (ولی واجب نیست).

مسأله ۲۵۳ منظور از محـاذات برای کسـی که به طرف مکّه می رود آن است که به جایی برسـد که میقات در سـمت راست یا چپ او واقع شده، به گونه ای که اگر از آن نقطه عبور کند میقات متمایل به پشت او گردد.

مسأله ۲۵۴ اگر محاذات را ندانـد بایـد از اهل اطّلاع مورد اطمینان بپرسد، و اگر نتواند مکان محاذات را تشـخیص دهد، قبل از رسیدن به محلّی که احتمال می دهد محاذات باشد بنابر احتیاط با نذر محرم می شود.

مسأله ۲۵۵ هرگاه از راهی بگـذرد که محاذی هیـچ یک از میقاتها نیست (مانند جدّه)، احتیاط آن است که به میقات رود و از آنجا محرم شود، یا به جایی برود که محاذی یکی از میقاتها باشد، و اگر

آن هم امکـان نـدارد، از هر جا که احتمال می دهـد محاذی یکی از میقاتهاست محرم می شود، سپس به اوّلین نقطه حرم (در اطراف مکّه) که رسید، احرام خود را تجدید می کند (یعنی دوباره نیّت نموده، و لبّیک گوید).

مسأله ۲۵۶ در مسأله محاذات میقات، فرقی میان صحرا و دریا نیست.

مسأله ۲۵۷ کسانی که با هواپیما به جـدّه می رونـد نمی تواننـد از جـدّه یا حـدیبیّه (برای عمره تمتّع) محرم شونـد؛ بلکه باید به یکی از مواقیت پنـج گانه، یا به محاذات میقات، برونـد و از آنجا محرم شونـد، و اگر نمی تواننـد احتیاطاً نـذر کنند و در همان جدّه محرم شوند، و در ابتدای حرم تجدید احرام کنند.

مسأله ۲۵۸ محـاذات با علم و یقین و نیز شـهادت دو شاهـد عادل ثابت می شود، و اگر از این دو راه ثابت نشـد، هرگاه از قول کسـانی که مطّلع به آن مکانهـا هسـتند گمـان قوی حاصل شود کافی است. همچنین از قول کسانی که اهل خبره هسـتند، و از روی قواعد علمی محاذات را تعیین می کنند، اگر گمان قابل ملاحظه ای حاصل شود ظاهراً کافی است.

مسأله ۲۵۹ در صورتی که ثابت نشود «رابُغ» محاذی جحفه است، احرام از آن محل صحیح نیست.

۱۰ أدنی الحل

مسأله ۲۶۰ «أدنی الحل» یعنی اوّلین نقطه خارج از حرم، میقات کسانی است که عمره مفرده بجا می آورنـد. (اعم از عمره حجّ قِران و اِفراد، یا عمره مفرده که در هر موقع از سال می توان انجام داد).

مسأله ۲۶۱ بهتر این است که برای عمره مفرده از یکی از این سه محلّ: «حدیبیّه»

یا «جعرانه» یا «تنعیم» که نزد اهل مکّه معروف است، احرام ببندد، و آسانتر برای کسانی که می خواهند بعد از حج، عمره مفرده بجا آورند این است که به مسجد تنعیم که حدود هشت کیلومتر با مسجد الحرام فاصله دارد و در حال حاضر جزء شهر مکّه است بروند، و از آنجا محرم شوند.

مسأله ۲۶۲ کسانی که از طریق جدّه مستقیماً برای عمره مفرده به سوی مکّه می روند باید از «حدیبیّه» که فاصله آن با مکّه حدود ۱۷ کیلومتر است، محرم شوند (حدیبیّه دورترین حدّ حرم است). (۱)

مسأله ۲۶۳ اگر شخصی در مکّه باشد و بخواهد عمره تمتّع بجا آورد، و به عللی از رفتن به میقات عمره تمتّع معذور باشد، لازم است به خارج از حرم، مانند مسجد تنعیم، برود و از آنجا محرم شود، و از ادنی الحل کافی است.

مسأله ۲۶۴ میقات شاغلین در جدّه (از ایرانیان و سایر کشورها) در عمره تمتّع، همان مواقیت پنجگانه معروف است، ولی برای عمره مفرده می توانند مانند سایرین از «حدیبیّه» یا محاذی آن در جادّه جدید محرم شوند، و چنانچه بر اثر جهل به مسأله در جای دیگری محرم شوند، احرام آنها صحیح نیست، و محرّمات احرام بر آنها حرام نمی شود. در صورت علم و عمد نیز حکم مسأله همین است، ولی در صورت جهل، اگر بعد از اعمال مسأله را بفهمند عمل آنان صحیح است.

مسأله ۲۶۵ بهتر این است احرام عمره مفرده نیز از یکی از میقاتهای پنجگانه (مسجد شجره، جحفه، قرن المنازل، وادی عقیق و یلملم) انجام گیرد، بنابراین کسانی که قصد عمره مفرده دارند و

قبلا به مدینه می روند، بهتر است از مسجد شجره یا لااقل از جحفه محرم شوند؛ هر چند از

*****

۱. حدیبیّه در کنار جادّه قدیم «جدّه، مکّه» واقع شده، و محاذی آن در جادّه جدید در نزدیکی پل شمیشیّه مسجدی ساخته اند که محاذی آن است، و می توان از آنجا محرم شد.

«حدیبیّه» یا محاذی آن در جادّه جدید نیز مانعی ندارد.

مسأله ۲۶۶ ترتیب میقاتها به طور خلاصه بصورت زیر است:

۱ میقات «عمره حجّ تمتّع» یکی از میقاتهای پنجگانه معروف است؛ خواه حجّ واجب باشد یا مستحب.

۲ میقات «حجّ تمتّع» مکّه است.

۳ میقات «حجّ اِفراد یا قِران» یکی از میقاتهای پنجگانه است.

۴ میقات «عمره مفرده» ادنی الحلّ است؛ یعنی نخستین محلّی که از حرم بیرون باشد، مانند تنعیم و جعرانه و حدیبیّه.

۵ میقات کسانی که خانه آنها بعد از میقات است، همان منزلشان می باشد، که برای «عمره تمتّع» یا «حجّ اِفراد» و «حجّ قِران» می توانند از آنجا محرم شوند، ولی بهتر است آنها نیز از یکی از میقاتهای پنجگانه احرام ببندند.

احکام میقات ها

مسأله ۲۶۷ احرام بستن قبل از میقات جایز نیست. همان گونه که گذشتن از میقات بدون احرام حرام است، و تنها باید درخود میقات محرم شوند؛ مگر در دو صورت:

۱ در صورتی که نذر کند قبل از میقات محرم شود، لازم است به نذر خود وفا کند، از هر جا که باشد، و نیازی به تجدید احرام در میقات نیست، به همین جهت هنگامی که انسان در میقات یا محاذات آن شک کند، می تواند قبل از رسیدن به محلّ مشکوک، «نذر احرام»

نمایـد، و از همان جا محرم شود، و فرقی میان حجّ واجب و مسـتحب نیست؛ و نذر زن در صورتی که مزاحم حقّ شوهر نباشـد اشکالی ندارد.

۲ برای کسـی که می خواهـد عمره مـاه رجب را بجـا آورد، و بیم آن دارد که مـاه رجب قبل از رسـیدن به میقات تمام گردد، جایز است قبل از میقات محرم شود، تا فضیلت عمره ماه رجب را درک کند.

مسأله ۲۶۸ رسـیدن به میقات باید به طور یقین، یا اطمینان، یا شهرت در میان اهل محل، یا حدّاقل شهادت یک نفر عادل ثابت شود، و در صورت شک، احرام بستن جایز نیست؛ مگر از طریق نذر کردن.

مسأله ۲۶۹ کسانی که میقات برای آنها مشـخّص نیست نمی تواننـد به گفته راهنما، یا رئیس کاروان، که می گویـد فلان محل میقات است، محرم شونـد، مگر این که از گفته آنها اطمینان پیدا کنند، بلکه ظنّ حاصل از گفته اهل اطّلاع نیز کافی است. در غیر این صورت باید به اهل محل مراجعه کنند.

مسأله ۲۷۰ عبور از میقات بدون احرام جایز نیست، مگر این که میقات دیگری در پیش داشته باشد که در این صورت احرام از میقات دوم صحیح است؛ هر چند کار خلافی کرده است.

مسأله ۲۷۱ جـایز نیست اختیـاراً احرام را از میقات تأخیر بینـدازد. بلکه احتیاط واجب آن است که از محاذات میقات هم بـدون احرام عبور نکند؛ اگرچه میقات دیگری بعد از آن باشد.

مسأله ۲۷۲ کسانی که برای عمره مفرده به مکّه مشرّف می شونـد، و بایـد به یکی از مواقیت معروفه برونـد، نمی تواننـد بدون احرام از میقات عبور کنند،

ص: ۱۱۸۳

و اگر چنین کنند، واجب است به میقات بازگردند، و از آنجا محرم شوند، و اگر نتوانند برگردند، از همان جا که هستند محرم می شوند.

مسأله ۲۷۴ اگر بدون احرام از میقات بگذرد، و میقات دیگری بعد از آن میقات باشد، لازم نیست به میقات اوّل بازگردد، بلکه از میقات دوّم محرم می شود.

مسأله ۲۷۵ هرگاه از روی جهل یا فراموشی در میقات محرم نشود، هنگامی که یادش آمد اگر بیرون حرم است، باید از همان جا احرام ببندد، و اگر وارد حرم شده به بیرون حرم (مثلا تنعیم) برود و احرام ببندد، و اگر نمی تواند از حرم بیرون برود، از همان جا که هست احرام می بندد.

مسأله ۲۷۶ هرگاه زن در حال عادت ماهیانه باشد، و خیال کند احرام بستن برای او جایز نیست، و در میقات احرام نبندد، اگر می تواند، باید به میقات برگردد و مُحرم شود، و اگر نمی تواند، به خارج حرم رود و در آنجا احرام ببندد، و اگر نمی تواند، از همان جا که هست احرام ببندد، و حجّ و عمره او صحیح است.

مسأله ۲۷۷ همانطور که قبلا گفته شد احرام برای حجّ تمتّع از خود مکّه است. حال اگر از روی جهل یا فراموشی بدون احرام به سوی «عرفات» حرکت کند، چنانچه امکان داشته باشد به مکّه برمی گردد و محرم می شود، و اگر نتواند به مکّه برگردد، در خود «عرفات» یا «مشعر» یا «منی» (قبل از رمی جمرات و قربانی کردن) محرم می شود، و اگر بعد از رمی جمرات و قربانی یادش بیاید، وقت احرام گذشته، ولی حج او

صحیح است.

مسأله ۲۷۸ هرگاه از روی جهل یا فراموشی احرام را ترک کند، و بعد از تمام شدن اعمال متوجّه شود، اعمال او صحیح است؛ خواه در عمره تمتّع باشد، یا حج، یا عمره مفرده.

مسأله ۲۷۹ کسی که در غیر ماههای حج به مکّه رفته، و عمره مفرده بجا آورده، و تا ماههای حج در مکّه مانده، باید برای احرام عمره تمتّع به یکی از میقاتهای پنجگانه معروف برود، و نمی تواند از «تنعیم» محرم شود.

مسأله ۲۸۰ خدمه کاروانها می توانند عمره تمتّع را بجا آورند، و از احرام خارج شوند، سپس برای انجام کارهای ضروری به جدّه، یا مدینه، یا مانند آن بروند، ولی باید مطمئن باشند که به موقع به حج می رسند، و اگر بخواهند به عمره مفرده قناعت کنند (البتّه در صورتی که سال اوّل آنها نباشد) جایز است از ادنی الحل محرم شوند؛ مثلا می توانند از حدیبیّه که در وسط راه جدّه و مکّه است محرم شوند، و در هر دو صورت اگر از مکّه خارج شوند، و در همان ماه قمری که عمره انجام داده اند وارد شوند، احرام مجدّد لازم نیست. در غیر این صورت، باید برای عمره مفرده دیگری محرم شوند.

استفتائات مواقیت و احکام آن

سؤال ۲۸۱ هرگاه حائض یا جنب، عمداً و عصیاناً وارد مسجد شجره شده، و همانند دیگران در آنجا توقّف نموده، و محرم شود. آیا احرامش صحیح است؟

جواب: اگر عمداً باشد خالی از اشکال نیست؛ ولی همان گونه که قبلا گفته ایم احرام از خارج مسجد نیز جایز است.

سؤال ۲۸۲ عدّه ای از مردم طائف عازم مکّه بودند، که مأمورین دولتی

مانع از رفتن آنها به قرن المنازل جهت احرام شدنـد. بدین جهت، به وادی عقیق رفته و از آنجا احرام بستند. با توجّه به این که میقات مردم طائف قرن المنازل است، نه «وادی عقیق» آیا احرام آنها صحیح بوده است؟

جواب: آری احرام آنها صحیح است. هر کس به هر میقاتی رود و از آنجا محرم شود کافی است.

سؤال ۲۸۳ آیـا میقـات کسانی که به صورت موقّت در مکّه اقامت کرده انـد، همان میقاتهای پنجگانه معروف است، یا بایـد از خود مکّه محرم شوند؟

جواب: اگر فریضه آنها تبـدیل نشـده، یعنی دو سال در مکّه نمانـده انـد، بایـد از میقاتهای معروف احرام ببندنـد، و اگر تبـدیل شده، میقات آنها (احتیاطاً از منزلشان در) شهر مکّه است.

سؤال ۲۸۴ آیا برای ساکنین مکّه، که وظیفه آنها حـجّ اِفراد است و آن را به جا آورده انـد، و قصـد دارنـد حـجّ تمتّع مسـتحبّی انجـام دهنـد، جـایز است برای عمره تمتّع از منزلشـان، که از میقات به مکّه نزدیکتر است، محرم شونـد؟ به طور کلّی در احرامِ عمره تمتّع مستحبّی، تفاوتی بین آفاقی (۱) و مکّی هست؟

جواب: آنها می توانند از منزلشان محرم شوند؛ هر چند احرام آنها از یکی از میقاتهای پنجگانه نیز جایز است.

سؤال ۲۸۵ شخصـی به قصـد رفتن به جحفه جهت بسـتن احرام عمره تمتّع، از جـدّه حرکت می کند. به او می گویند: «فقط راه مکّه باز است، و شـما نمی توانیـد به جحفه برویـد» متحیّر می شود، از شـخص ظاهراً آگاهی سؤال می کنـد. ایشان می گویـد: «چون شما نمی توانید به میقات بروید، از جدّه محرم شوید» آن

شخص هم از جدّه محرم می شود. آیا حجّ او درست است؟

جواب: احرام از جدّه کافی نیست، ولی چون شخص مزبور جاهل بوده، عملش صحیح است.

سؤال ۲۸۶ آیا احرام عمره تمتّع از شهر جدّه جایز است؟

جواب: چون محاذی بودن شهر جدّه با هیچ یک از میقاتها مسلّم نیست، باید برای احرام به میقات یا به محاذات میقات برود، و اگر هیچ کدام امکان ندارد، احتیاطاً با نذر محرم می شود، و سپس بنابر احتیاط در ابتدای حرم تجدید احرام می کند.

*****

۱. کسانی که از مکّه و محدوده آن بیرون هستند.

سؤال ۲۸۷ آیا کسی که در یکی از میقاتها برای عمره تمتّع محرم شده می تواند بر خلاف جهت مکّه سفر کند، و پس از چند روزی به مکّه بیاید. مثل این که در مسجد شجره محرم شود، و به مدینه بازگردد، و پس از چند روز به مکّه برود؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۲۸۸ کسی که در جدّه یا مدینه حالت روانی پیدا کرده، آیا لازم است با احرام وارد مکّه گردد، یا بدون احرام نیز جایز است؟

جواب: مجنون تکلیفی ندارد، و احرام بر او واجب نیست؛ و اگر بدون احرام وارد مکّه شود اشکالی ندارد.

سؤال ۲۸۹ آیا نذر احرام قبل از میقات برای نایب هم جایز است؟

جواب: اشکال ندارد.

سؤال ۲۹۰ زنی بدون اجازه شوهرش نذر نموده، و قبل از رسیدن به میقات با نذر محرم می شود. آیا احرام وی و اعمال پس از آن صحیح است؟

جواب: اگر نذر او منافاتی با حقّ شوهرش ندارد، احرامش صحیح است.

سؤال ۲۹۱ شخصی عمداً یا

جهلاـ یا سهواً بدون احرام وارد مکّه شده، و بر اثر گرانی بیش از حدّ کرایه، یا ممنوعیّت خروج از سوی دولت و مانند آن، نمی تواند به میقات برگردد. اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر بازگشت به میقات ممکن نیست، باید از أدنی الحل (مانند تنعیم) محرم شود؛ مگر این که ترک احرام از میقات بدون عذر باشد، که در این صورت نمی تواند حج بجا آورد. هر چند احتیاط مستحب آن است که از ادنی الحل یا هر جا که می تواند محرم شود، و اعمال حج را بجا آورد، و سال آینده در صورت استطاعت دوباره به حج برود.

فصل نهم: اعمال عمره تمتّع

۱ احرام

احرام

مسأله ۲۹۲ نخستین اعمال عمره و حج «احرام» است، و واجبات «احرام» سه چیز است: «نیّت»، «گفتن لبّیک» و «پوشیدن لباس احرام».

اوّل: پوشیدن لباس احرام

مسأله ۲۹۳ شخصی که می خواهد احرام ببندد واجب است قبلاـ لباسهایی را که پوشیدنش بر محرم حرام است از تن بیرون آورد، سپس دو جامه احرام را بر تن کند. یکی را (که ازار گویند) به صورت لنگ دور کمر ببندد، و دیگری را مانند عبا بر دوش بیندازد (و آن را «رداء» گویند). این حکم مخصوص مردان است، و برای زنان پوشیدن دو جامه احرام، نه زیر لباسها و نه روی لباسها، لازم نیست. بلکه همان لباسها، لباس احرامشان محسوب می شود.

مسأله ۲۹۴ احتیاط واجب آن است که دو جامه احرام و طرز پوشیدن آن به همین شکلی که معمول است باشد؛ یعنی لنگ را طوری ببندد که لااقل از ناف تا زانو را بپوشاند، و رداء را روی شانه بیفکند، به طوری که

بقیّه بدن را بپوشاند، ولی جنس و رنگ خاصّی در جامه احرام شرط نیست، امّا نباید دوخته باشد.

مسأله ۲۹۵ احتیاط واجب آن است که پوشیدن دو جامه احرام قبل از نیّت و گفتن لبّیک باشد، و اگر بعد از لبّیک بپوشد، احتیاط آن است که لبّیک را دوباره بگوید.

مسأله ۲۹۶ احتیاط واجب آن است که لنگ را به گردن گره نزند، و اگر از روی جهل یا فراموشی گره بزند احتیاط آن است که فوراً باز کند، ولی به احرامش ضرری نمی زند و چیزی بر او نیست (امّا گره زدن آن به دور کمر مانعی ندارد). و بهترین راه آن است که روی لنگ کمربند یا مانند آن ببندد تا کاملا راحت باشد؛ امّا گره زدن دو طرف رداء مانعی ندارد. همچنین بستن آن به وسیله سنجاق، یا گذاشتن سنگی در یک طرف حوله و بستن آن با یک قطعه کش یا نخ به طرف دیگر (آن گونه که در میان بعضی از حجّاج معمول است) نیز مانعی ندارد؛ هر چند ترک این امور بهتر است.

مسأله ۲۹۷ احتیاط واجب آن است که در حال اختیار به یک جامه بلند، که مقداری از آن را لنگ و مقداری را رداء قرار می دهند، اکتفا نکنند؛ بلکه باید دو جامه جداگانه باشد.

مسأله ۲۹۸ احتیاط واجب آن است که در پوشیدن جامه احرام قصد قربت و جلب رضای الهی داشته باشد، و احتیاط مستحب آن است که به هنگام بیرون آوردن جامه دوخته هم قصد قربت داشته باشد.

مسأله ۲۹۹ تمام چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط است در دو جامه احرام نیز

شرط می باشد؛ بنابراین لباسهای احرام باید پاک باشد، و از اجزای حیوان حرام گوشت، یا ابریشم خالص، و زربفت نباشد. (در این حکم، بنابر احتیاط واجب، فرقی میان زن و مرد نیست، هر چند در نماز در مورد پارچه ابریشم و زربفت میان زن و مرد تفاوت است).

مسأله ۳۰۰ در مواردی که نجس بودن لباس نماز گزار بخشوده شده، در لباس احرام نیز بخشوده شده است.

مسأله ۳۰۱ إزار (لُنگ) باید بدن نما نباشد، و احتیاط واجب آن است که رداء نیز چنین نباشد.

مسأله ۳۰۲ احتیاط واجب آن است که جامه احرام از پوست نباشد.

مسأله ۳۰۳ احتیاط واجب آن است که جامه احرام منسوج و بافتنی نباشد، و چیزهایی مانند نمد کافی نیست.

مسأله ۳۰۴ واجب نیست همیشه لباس احرام را به تن داشته باشد؛ بلکه می تواند برای شستن، یا عوض کردن، یا حمّام رفتن، یا مقصود دیگری، موقّتاً آن را از تن درآورد.

مسأله ۳۰۵ هرگاه لباس احرام نجس شود باید آن را بشوید، و اگر میسّر نبود هر وقت ممکن شد اقدام به تطهیر آن می کند. (و اگر رداء نجس شود می تواند موقّتاً آن را بردارد) و احتیاط آن است که اگر بدن نیز در حال احرام نجس شود، مبادرت به تطهیر آن کند.

مسأله ۱۳۰۶اگر جامه احرام یا بدن را تطهیر نکند کفّاره ندارد.

مسأله ۳۰۷ هرگاه محرم جامه احرام را بنا بر عللی عوض کرده، بهتر است هنگامی که وارد مکّه می شود، برای طواف همان جامه ای را که در آن محرم شده، بپوشد.

مسأله ۱۳۰۸اگر از روی نادانی یا فراموشی

در حالی که پیراهن یا لباسهای معمولی دیگر در تن دارد احرام ببندد، احرام او صحیح است؛ ولی باید فوراً آن لباس را از تن بیرون آورد، و فقط لباس احرام بپوشد، و اگر این کار از روی علم و عمد باشد، احتیاط آن است که در این صورت بعد از بیرون آوردن آن لباس و پوشیدن لباس احرام، دوباره نیّت کند و لبّیک بگوید.

مسأله ۳۰۹ هرگاه بعد از احرام به خاطر ندانستن مسأله یا فراموشی، پیراهن به تن کند احرامش صحیح است؛ ولی باید آن را از طرف پایین در آورد، و اگر ممکن نشد، باید آن را بشکافد و بیرون آورد.

مسأله ۳۱۰ هرگاه بیمار باشد و نتواند لباس معمولی خود را در میقات از تن در آورد، کافی است نیّت احرام کند و لبّیک بگوید، و در صورت امکان لباسهای معمولی را موّقتاً در آورد و لباس احرام بپوشد و محرم شود، و بعداً اگر ناچار است لباس معمولی خود را به تن کند، و اگر در میقات این کار ممکن نشد، و بعداً حال او برای پوشیدن لباس احرام مساعد شد، احتیاط واجب آن است که اگر توانایی دارد به میقات برگردد، و مجدّداً احرام ببندد، و اگر بازگشت به میقات میّسر نبود، از همان جا لباس را عوض می کند، و تجدید احرام لازم نیست.

مسأله ۳۱۱ پوشیدن بیش از دو جامه (مثلا دو حوله) برای احرام جهت جلوگیری از سرما یا گرما یا غیر آن، اشکالی ندارد.

مسأله ۳۱۲ هرگاه محرم بر اثر سردی هوا، یا علّت دیگر، ناچار شود لباس دوخته بپوشد، این کار اشکالی ندارد، ولی

اگر ممکن است، لباس دوخته را پایین و بالا کند و بر دوش بیندازد، و دست در آستین آن نکند، و احتیاط آن است که آن را پشت و رو نیز بنماید، و اگر اضطرار به پوشیدن لباس دوخته به این نوع پوشش رفع نمی شود، می تواند به طور معمولی لباس بپوشد.

دوّم: نیّت

مسأله ۳۱۳ نیّت احرام چنین است که قصد می کند اموری را که بعداً به آن اشاره می شود بر خود حرام بشمرد، و به دنبال آن به اعمال عمره یا حج بپردازد، و کافی است با در نظر گرفتن این معنی، به زبان، یا در قلبش بگوید: «احرام می بندم برای عمره تمتّع از حجّ واجب (یا مستحب) برای خودم (یا برای کسی که از طرف او نیابت دارم) قربه الی الله» و منظورش از «احرام می بندم» بناگذاری بر تحریم کارهای مزبور بر خویش است، و در احرام حج می گوید: «احرام می بندم برای حجّ واجب قربه الی الله» و در عمره مفرده می گوید: «احرام می بندم برای عمره مفرده قربه الی الله».

مسأله ۳۱۴ لازم نیست نیّت را بر زبان جاری کند، بلکه کافی است چنین قصدی در دل او باشد، ولی بهتر است علاوه بر قصد باطنی، بر زبان نیز جاری سازد.

مسأله ۳۱۵ مستحبّ است ولیِّ طفلِ غیر ممیّز، یا هر کسی که عهده دار کارهای کودک است او را محرم کند، و لباس احرام بر وی بپوشاند، و از طرف او نیّت کند؛ یعنی به هنگام عمره تمتّع بگوید: «این طفل را محرم می کنم به عمره تمتّع قربه الی الله» و

به هنگـام حـجّ تمتّع بگویـد: «این طفـل را محرم می کنم برای حـجّ تمتّع قربه الی الله»، و در صورت امکان او را وادار کنـد که لبّیک بگوید، و اگر توانایی ندارد خودش از طرف او لَبّیک بگوید؛ امّا اگر ولیّ می ترسد که نتواند وظائف مربوط به کودک را بدرستی انجام دهد، بهتر است از محرم کردن وی صرفنظر کند.

مسأله ۳۱۶ منظور از قصد قربت، قصد جلب رضای خدا و قرب به ذات پاک اوست، و باید در همان حال، قصد انجام مناسـک عمره یا حـج را داشـته باشـد، و بهتر است از همان اوّل تعیین کند که قصد عمره دارد، یا حج، و منظورش مثلا «حجّه الاسـلام» است (یعنی حجّ واجب به خاطر اسـتطاعت) یا «حجّ مستحب»، یا «حجّ نذری» یا «نیابت»، ولی اگر از اوّل نیّت احرام کند به این قصد که نوع عمل را بعداً تعیین نماید، نیز مانعی ندارد. (ولی احتیاط واجب آن است که قصد نیابت را از اوّل تعیین کند).

مسأله ۳۱۷ عمره و حج و اجزاء آن از عبادات است، و باید با نیّت خالص برای اطاعت خداوند تعالی بجا آورد.

مسأله ۱۳۱۸ اگر عمره تمتّع را به سـبب ریا، یا غیر آن، باطل کنـد، احتیاط واجب آن است که حجّ اِفراد بجا آورد، و پس از آن عمره مفرده انجام دهد، و در سال دیگر حج را اعاده نماید، مگر این که بتواند عمره را اعاده کند.

مسأله ۱۳۱۹ اگر حج را به نیّت خالص بجا نیاورد، و آن را به ریا و مانند آن باطل کند، باید سال آینده عمره و حج را اعاده

نماید.

مسأله ۱۳۲۰اگر بعضی از ارکان عمره یا حج را به قصد ریا انجام دهد، و آن را باطل کند، و نتواند جبران نماید، باید طبق آنچه در دو مسأله بالا گفته شد عمل نماید، ولی اگر محلّ جبران باقی است و جبران کند، عملش صحیح است؛ هر چند گناه کرده است.

مسأله ۱۳۲۱اگر بر اثر ندانستن مسأله، یا جهت دیگری، بجای نیّت عمره تمتّع، حجّ تمتّع را قصد کند، و در نظرش این باشد که همان عملی که همه مردم انجام می دهند او هم بجا آورد، ولی خیال کرده جزء اوّل از دو جزء اعمال حج، حجّ تمتّع نام دارد، بدین جهت نیّت حجّ تمتّع کرده، عمل او صحیح است و عمره تمتّع محسوب می شود، و بهتر آن است که نیّت را تجدید کند.

مسأله ۱۳۲۲اگر بر اثر جهل به مسأله، یا جهت دیگری، گمان کند که حجّ تمتّع بر عمره تمتّع مقدّم است، و به هنگام احرام، نیّت حجّ تمتّع کند، و قصد داشته باشد پس از احرام به عرفات و مشعر برود و مناسک حجّ تمتّع را انجام دهد، سپس عمره را بجا آورد، بنابر احتیاط واجب احرام او باطل است، و باید در میقات دوباره محرم شود، و اگر از میقات عبور کرده، باید در صورت امکان به میقات برگردد و در آنجا محرم شود، و اگر امکان بازگشت به میقات نیست، از همانجا که هست محرم می شود، و اگر وارد حرم شده و توجّه به مسأله پیدا کرده، باید در صورت امکان از حرم خارج شود و محرم گردد، و گرنه در همانجا احرام

می بندد، و اعمال او صحیح است.

مسأله ۳۲۳ اگر زن در میقات حائض باشد، و یقین کند که نمی تواند عمره تمتّع را در وقت خود انجام دهد، باید نیّت حجّ اِفراد کند، و برای حجّ اِفراد محرم شود، ولی اگر بعد از آن فهمید اشتباه کرده، در صورتی که برای حجّه الاسلام محرم شده، احرام او باطل است، و باید برای عمرهٔ تمتّع مجدّداً محرم شود، ولی بهتر است زن در چنین مواردی در موقع احرام، نیّت کند احرامی را که بر او واجب است انجام دهد، تا مشکلی برای او پیش نیاید.

مسأله ۳۲۴ هرگاه در موقع نیّت احرام قصد شکستن بعضی از محرّمات را داشته باشد (مثل این که در همان موقع در حال سفر باشد، و بدون ضرورت زیر سقف اتومبیل یا هواپیما قرار گیرد) برای احرام او خالی از اشکال نیست، و اگر در آغاز نیّت ترک همه را داشته، ولی پس از احرام نیّت او عوض شود، یا بعضی از آن اعمال را مرتکب گردد، ضرری به احرام او نمی زند؛ هر چند در مواردی باید کفّاره دهد.

مسأله ۳۲۵ دانستن اموری که بر محرم حرام است به طور مشروح لازم نیست؛ بلکه کافی است به طور اجمال نیّت ترک همه را داشته باشد.

سوّم: گفتن لبّیک

مسأله ۳۲۶ واجب است هنگام احرام «لبّیکهای چهارگانه» را به عربی صحیح بگوید، و احتیاط واجب آن است که بصورت زیر باشد: «لَبَّیْکَ اللّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لا شَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ، اِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَهَ لَکَ وَ الْمُلْکَ، لا شَریکَ لَکَ؛ یعنی خداوندا! اجابت (و اطاعت) می کنم دعوت تو را، و

دگر بـار هم اجـابت می کنم تو را، همتـایی برای تو نیست، اجـابت می کنم تو را، سـتایش تنهـا تو را سـزاوار است، و نعمت و ملک از آن تو است، هیچ همتایی نداری!».

مسأله ۳۲۷ احتیاط واجب آن است از افزودن لبّیک پنجم و عبارات دیگر خودداری شود؛ مگر آنچه در مستحبّات خواهد آمد.

مسأله ۳۲۸ واجب است لبّیکهای چهارگانه فوق را، همانند تکبیره الاحرام نماز، به طور صحیح اداء کند.

مسأله ۳۲۹ در صورتی که زائر نتواند این عبارات را با عربی صحیح ادا کند، باید آن را یاد بگیرد، و اگر نتواند، یا وقت نباشد، کافی است دیگری شـمرده شـمرده برای او بخوانـد و او تکرار نمایـد، و چنانچه قادر بر تلفّظ صـحیح نباشـد، احتیاط آن اسـت آنچه را می تواند بخواند، و ترجمه آن را نیز بگوید.

مسأله ۳۳۰ شخص گنگ بجای گفتن «لبّیک» با دست خود اشاره می کند، و زبان خود را طبق معمول حرکت می دهد، و بهتر است علاوه بر این، کسی به نیابت از او نیز لبّیک بگوید، ولی واجب نیست.

مسأله ۳۳۱ کودکان نیز می تواننـد برای عمره یا حـج مُحرم شونـد، و چنانچه خودشان تمیز بدهنـد «لبّیک» را همراه با نیّت می گوینـد، و اگر غیر ممیّز باشـند کسـی از طرف آنها نیّت می کند و لبّیک می گوید، و هرگاه کسـی در میقات بیهوش باشد، از طرف او نیز می توان نیّت کرد و لبّیک گفت.

مسأله ۳۳۲ در احرام فقـط یک بار لبّیک گفتن (به صورتی که گفته شـد) واجب است، و بعـد از آن، مسـتحبّ است آن را در حالات مختلف

ص: ۱۱۹۶

به مقدار امکان تکرار کند؛ یعنی در موقع سوار شدن بر مرکب و پیاده شدن، و گذشتن از پستیها و بلندیها، و پس از خواب، و بعد از نمازها تکرار می نماید، و بهتر است مردان صدای خود را به لبّیک بلند کنند.

مسأله ۳۳۳ در احرام عمره تمتّع واجب است مُحرم هنگامی که خانه های مکّه را مشاهده کرد «لبّیک» را قطع کند، و در احرام حج به هنگام ظهر روز عرفه، و در عمره مفرده واجب است هنگام مشاهده کعبه اگر از مکّه برای احرام به خارج رفته است، و هنگام داخل شدن به منطقه حرم اگر از خارج مکّه به سوی آن می آید، لبّیک را قطع کند.

مسأله ۳۳۴ هرگاه محرم «لبّیک» واجب را، چه عمداً و چه بر اثر عذر، نگفته باشد، محرّمات احرام بر او حرام نمی شود، و اگر چیزی از محرّمات احرام که کفّاره دارد انجام دهد، کفّاره بر او واجب نمی شود. همچنین اگر «لبّیک» اوّل را با ریا باطل کند.

مسأله ۳۳۵ پیش از گفتن «لبّیک» اعمالی که بر محرم حرام است، بر او حرام نمی شود؛ هر چند نیّت احرام کرده، و لباس احرام را نیز پوشیده باشد. بنابراین، اگر قبل از گفتن لبّیک چیزی از آنها را بجا آورد کفّاره ای ندارد، و در حقیقت «لبّیک» مانند «اللّه اکبر» اوّل نماز است، که تا آن را نگوید وارد نماز نمی شود، و هرگاه شک کند که «لبّیک» گفته یا نه؟ باز هم چیزی بر او حرام نمی شود.

مسأله ۳۳۶ هرگاه در میقات باشد و شک کند لبّیک گفته، یا نه باید لبّیک

را بگوید، و اگر از میقات گذشته، احتیاط آن است اگر می تواند بازگردد و لبّیک را بگوید، و اگر نمی تواند، در همانجا بگوید، و اگر لبّیک گفته، امّا نمی داند صحیح گفته یا نه؟ بنابر درست گفتن می گذارد، و احرامش صحیح است.

مسأله ۳۳۷ اگر لبّیک را فراموش کند، یا به خاطر ندانستن مسأله آن را نگوید، واجب است در صورت امکان به میقات برگردد و احرام ببندد و لبّیک بگوید، و اگر نتواند برگردد، و هنوز داخل حرم نشده، همانجا لبّیک می گوید، و اگر داخل حرم شده، واجب است به خارج حرم بازگردد، و در آنجا احرام ببندد و لبّیک بگوید، و چنانچه نمی تواند بازگردد، همانجا محرم می شود و لبّیک می گوید، و اگر بعد از اتمام حج یا عمره یادش بیاید، عمل او صحیح است.

مسأله ۳۳۸ جایز نیست لبّیک واجب را از میقات تأخیر بیندازد، و اگر عمداً تأخیر بیندازد، باید به وظیفه کسی که بدون احرام از میقات عبور کرده عمل کند؛ یعنی اگر می تواند بازگردد.

مسأله ۳۳۹ اگر پس از گفتن لبّیک واجب در میقات، شک کند که نیّت حجّ تمتّع کرده، یا نیّت عمره تمتّع، بنا می گذارد که نیّت عمره تمتّع کرده، و عمره اش صحیح است. همچنین اگر بعد از گفتن لبّیک در روز هشتم ذی الحجّه، که باید برای حجّ تمتّع تلبیه بگوید، فراموش کند که برای حجّ لبیک گفته، یا برای عمره، بنا می گذارد که برای حجّ تمتّع گفته، و حجّ او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره لبّیک بگوید.

احکام إحرام

مسأله ۳۴۰ لازم نیست

ص: ۱۱۹۸

محرم به هنگـام احرام بسـتن، از حـدث اصـغر و اکبر پاک باشـد، بنابراین بـدون وضو، و در حال جنابت یا حیض، یا نفاس می توانـد محرم شود. (البتّه روشن است که در صورت جنابت و حیض و نفاس هم بایـد خارج از مسـجد محرم شود)، بلکه غسـل احرام بر زن حائض و نفساء نیز مستحب است.

مسأله ۳۴۱ اگر احرام را فراموش کند و بعد از پایان مناسک و اعمال متوجّه شود، عمره و حجّ او صحیح است.

مسأله ۳۴۲ احرام کسـی که ختنه نشده صـحیح است، ولی طواف و نماز طواف های او اشـکال دارد، و در احرام باقی می ماند. مگر آن که ختنه کرده و سپس طواف و نماز طواف را بجای آورد.

مسأله ۳۴۳ اگر بچّه ختنـه نشـده را وادار به احرام کننـد، یـا او را محرم نماینـد، احرام او صـحیح است؛ ولی تمـام طوافهـای او اشـکال دارد. بنابراین، چنین فردی در احرام باقی می ماند، و در آمدن از احرام برای او مشکل می شود؛ مگر آن که او را ختنه کنند، و سپس طواف کند، یا او را طواف دهند.

مسأله ۳۴۴ هر گاه مکلّفی که ختنه نشـده مسـتطیع گردد (ماننـد کسـی که تازه مسـلمان شـده) چنانچه بتوانـد ختنه کند باید در همـان سـال به حـج برود، و اگر نتوانـد، حـج را به تـأخیر می انـدازد تا ختنه شود، و اگر ختنه کردن برای همیشه برای او ضـرر دارد، بایـد با همان حال حـج را بجا آورد. (ولی احتیاط مسـتحب آن است علاوه بر این که خودش طواف می کنـد، نایبی هم بگیرد تا برای او طواف کند).

استفتائات احرام

سؤال ۳۴۵

ص: ۱۱۹۹

یکی از حاجیها به هنگام احرام به شکل زیر نیّت نموده است:

«محرم می شوم برای عمره تمتّع (یا حج تمتّع)، قربه الی الله» با توجّه به این که برخی از فقهاء فرموده اند: «نیّت احرام لازم نیست»، احرام ایشان چه حکمی دارد؟

جواب: احرام از امور قصدی است، و حقیقت آن بناگذاری بر تحریم تروک احرام بر خویشتن است، و باید نیّت کرد، و اگر مقصود او از جمله مذکور همین معنی باشد کافی است.

سؤال ۳۴۶ شخصی در گذشته حجّ واجبش را انجام داده، و بنا داشته حجّ مستحبّی بجا آورد، ولی از روی ناآگاهی، یا فراموشی، در نیّت احرام عمره مفرده گفته: «احرام می بندم برای عمره تمتّع از حجّ تمتّع از حجّه الاسلام قربه الی الله» آیا چنین نیّتی به حجّ مستحبّی او ضرر می زند؟

جواب: این گونه نیّت اشکال دارد؛ مگر این که اشتباه لفظی باشد، و قصدش این بوده عمره ای که وظیفه او است انجام دهد، ولی اسمش را از روی اشتباه حجّه الاسلام گذاشته است. در این صورت صحیح است، و معمولا همین گونه است.

سؤال ۳۴۷ زنی قبل از احرام عمره تمتّع می دانست که عادت ماهانه او ده روز طول می کشد، و وقت کافی برای اعمال عمره تمتّع قبل از احرام حجّ تمتّع نخواهد داشت، ولی با همه این اوصاف نیّت عمره تمتّع می کند، وظیفه او چیست؟

جواب: نیّت را به حجّ اِفراد برمی گرداند، و حجّ او اشکالی ندارد.

سؤال ۳۴۸ هرگاه کسی که به دیگران «نیّت احرام» و «تلبیه» را تلقین می کرده، فراموش کند که خودش نیّت نماید، وظیفه

ص: ۱۲۰۰

اش چیست؟

جواب: اگر به قصد انجام عمره یا حج تلبیه نگفته، محرم نشده است، و باید در صورت امکان به میقات بازگردد و محرم شود، و اگر بازگشت به میقات ممکن نیست، به خارج حرم می رود و در آنجا مجدّداً احرام می بندد.

سؤال ۱۳۴۹اگر کسی بداند در صورت صحیح نگفتن تلبیه محرم نمی شود، و در عین حال تلبیه را غلط بگوید، و سپس اعمال حج را انجام دهد، آیا اعمالش صحیح است؟

جواب: چنانچه عمداً غلط گفته اعمالش صحیح نیست، و اگر عمدی نبوده، بلکه از روی فراموشی، یا ندانستن مسأله بوده، اعمالش صحیح است.

سؤال ۳۵۰ بعضی از زائران ایرانی، کلماتی مانند «لبّیک»، «غیر»، «یوم» و مانند آن را به گونه ای ادا می کنند که گاه احساس می شود متمایل به کسره است. در مقابل بعضی از اهل دقّت، یا وسواسی ها، اظهار می دارند که فتحه باید کاملا ظاهر شود، و به هنگام تلفّظ چنان اشباع می کنند که شبیه به «الف» می شود (و لبّیاک می گویند) در حالی که اساتید قرائت زبان عربی و حتّی خود عربها نیز به دقّتی که گروه دوّم لازم می دانند، ادا نمی کنند. لطفاً بفرمائید طرز صحیح قرائت این کلمات چگونه است؟

جواب: در این گونه مسائل باید به تلفّظ اهل لسان توجّه کرد؛ و از آنجا که اهل لسان فتحه را به صورتی که گروه دوّم معتقدند نمی گویند، احتیاط آن است که از آن پرهیز شود؛ و آنچه از اهل لسان بارها شنیده ایم این است که فتحه را کمی مایل به کسره ادا می کنند، و

همین صحیح است.

سؤال ۱۳۵۱اگر کسی تلبیه را غلط بگوید، و بعد از وقوفین و قبل از اتمام اعمال حج متوجّه این مسأله شود، وظیفه او نسبت به سایر اعمال و همچنین عمره قبلی چیست؟

جواب: با توجّه به این که بعد از زمان جبران متوجّه شده، اعمالش صحیح است، و هرگاه اعمال منی را انجام نداده به نزدیکترین نقطه خارج از حرم می رود و محرم می شود، و اعمال منی را انجام می دهد؛ و از احرام خارج می شود، سپس سایر اعمال حج را کامل می کند، و احتیاط آن است که یک عمره مفرده بعد از آن انجام دهد یعنی به مسجد تنعیم می رود و احرام می بندد، و اعمال عمره را بجا می آورد.

سؤال ۳۵۲ یکی از حُجّاج شنوایی خود را به کلّی از دست داده، و زبانش هم لکنت دارد، و قادر بر تکلّم صحیح نمی باشد. مسؤولین و دوستانش به این موضوع توجّه نداشته، و آن شخص در میقات نیّت نکرده، و تلبیه هم نگفته، و به همین شکل همراه بقیّه وارد مکّه شده است، وظیفه او چیست؟

جواب: باید به میقات برگردد و با نیّت و تلبیه مُحرم شود؛ هر چند با بردن همراه باشد، و اگر نمی تواند به میقات بازگردد، باید در خارج از حرم محرم شود، و اگر نمی تواند تلبیه را، هر چند با تلقین، صحیح بگوید احتیاط آن است که به هر نحو می تواند بگوید، و ترجمه اش را نیز بر زبان آورد.

سؤال ۳۵۳ چنانچه پس از خروج از میقات متوجّه شود که تلبیه را نگفته، یا

نیّت نکرده، یـا به جهت دیگری احرامش درست نبـوده، و از طرفی نمی توانـد از نیمه راه به میقـات برگردد، بلکه بایـد به مکّه بیاید، و از آنجا به میقات بازگردد. وظیفه چنین شخصی چیست؟

جواب: اگر می توانـد به میقات بازگردد، هر چند بعد از رفتن به مکّه باشد، باید چنین کند، ولی چون وارد شدن به مکّه بدون احرام جـایز نیست، از أدنی الحـلّ به نیّت عمره مفرده محرم می گردد، و پس از اعمال عمره مفرده، به یکی از مواقیت معروف می رود، و برای «عمره تمتّع» به طور صحیح محرم می شود.

سؤال ۳۵۴ آیا خانمها می توانند تلبیه را به گونه ای بلند بگویند که مرد نامحرم صدای آنها را بشنود؟

جواب: اشکالی ندارد.

سؤال ۳۵۵ آیا به هنگام پوشیدن لباس احرام، چه در میقات باشـد یا ساعتها قبل از بستن احرام در مـدینه صورت گرفته باشد، قصد خاصّی لازم است؟

جواب: هیچ قصدی لازم نیست، بلکه هنگام احرام مطابق آنچه در بحث احرام گذشت نیّت می کند.

سؤال ۳۵۶ هرگـاه شخصـی در میقـات، یـا محاذات آن، یا ادنی الحل، یا شـهر مکّه، و خلاصه هر جا که وظیفه اش بوده محرم شود، و سپس پشیمان گردد، آیا می تواند احرامش را بر هم بزند؟

جواب: نمی تواند از احرام خارج شود. حتّی اگر لباس احرام را از تن

سؤال ۳۵۷ بعضـی از مردان محرم برای این که موقع وزش بـاد، یا به هنگام سوار شـدن ماشـین، یاماننـد آن، عورت آنها ظاهر نشود، علاوه بر دو حوله احرام، یک متر پارچه ندوخته از وسط پا عبور می دهند، به

گونه ای که دو طرف پارچه از جلو و عقب زیر حوله قرار می گیرد. این عمل چه حکمی دارد؟

جواب: اشکال ندارد؛ ولی اجتناب از این گونه کارها جز در موارد ضروری بهتر است.

سؤال ۳۵۸ آیا لباس احرام منحصر به دو جامه است، و نباید بیشتر باشد؟

جواب: مقدار واجب آن دو جامه است، و زیادتر مانعی ندارد؛ مشروط بر این که مانند لباس احرام باشد، مثلا از حوله های متعدّد استفاده کند.

سؤال ۳۵۹ اینجانب به علّت قطع نخاع و عدم کنترل بول و مشکلات دیگر، نمی توانم بدن و لباس احرام خود را پاک نگهدارم، وظیفه ام چیست؟

جواب: آن مقدار که می توانید محافظت کنید، و آنچه موجب عُسر و حرج است اشکالی ندارد.

سؤال ۱۳۶۰اگر لباس احرام زنان به قدری نازک باشد که بدن آنها نمایان گردد، آیا به اعمال حجّ آنان ضرری می رساند؟

جواب: این کار برای احرام اشکال دارد و طواف و نماز طواف را باطل می کند.

سؤال ۳۶۱ طبق فتوای بعضی از مراجع که فرموده اند: «احتیاطاً زنان هم مثل مردان محرم شوند» آیا زن بعد از پوشیدن حوله های احرام، می تواند حوله ها را کنار بگذارد، و اعمال حج را با لباس معمولی اش انجام دهد؟

جواب: زنان می توانند در همان لباسهای معمولی محرم شوند، و پوشیدن حوله های احرام لازم نیست، و به فرض که احتیاطاً با آن محرم شوند، بعد می توانند بیرون آورند.

سؤال ۱۳۶۲اگر جامه احرام را از پول خمس یا زکات نداده خریده باشند، آیا احرام در آن صحیح است؟

جواب: احرام در آن

حرام است.

سؤال ۳۶۳ آیا پرداخت خمس لباس احرام، که معلوم نیست از پول خمس نداده تهیّه شده، یا از پولی که خمس به آن تعلّق نگرفته (مانند مال الارث) واجب است؟

جواب: با فرض شک در تعلّق خمس، پرداختن خمس آن لازم نیست، هر چند احتیاط در آن مطلوب است.

سؤال ۳۶۴ چنانچه شخصی که سال خمسی نداشته به حجّ مشرّف شود، و با همان پولهای خمس نداده هزینه های حج، از جمله لباس احرام و قربانی را تأمین نماید. حجّ او چه حکمی دارد؟

جواب: اعمال او اشکال دارد.

سؤال ۳۶۵ شخصی با پول خمس نداده لباس احرام خریده، و با همان لباس محرم شده، و طواف و نماز طواف را بجا آورده است. اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر از روی علم و عمد نبوده، عمره و حجّ او صحیح است، ولی در صورتی که جاهل مقصّر بوده، احتیاط واجب آن است طواف و نماز آن، و قربانی را اعاده کند.

محرّمات احرام

مسأله ۳۶۶ هنگامی که انسان محرم می شود کارهای زیر بر او حرام می گردد، و بعضی دارای کفّاره است، به عقیده ما بعضی از آنها مکروه است، که شرح آن خواهد آمد. این کارها به ترتیب زیر است:

۱ پوشیدن لباس دوخته (برای مردان).

۲ پوشیدن چیزی که پشت پا را می پوشاند (برای مردان).

۳ پوشانیدن سر (برای مردان).

۴ پوشانیدن صورت (برای زنان).

۵ زینت کردن برای همه.

۶ سرمه کشیدن.

۷ نگاه کردن در آینه.

۸ استعمال بوی خوش.

۹ مالیدن کرم و روغن به بدن.

۱۰ ناخن گرفتن.

۱۱ زیر سایه رفتن در حال سفر (برای

ص: ۱۲۰۵

مردان).

۱۲ زائل کردن مو از بدن.

۱۳ عقد ازدواج.

۱۴ نگاه به همسر از روی شهوت.

۱۵ لمس کردن.

۱۶ بوسیدن.

۱۷ نزدیکی کردن.

۱۸ استمناء کردن.

۱۹ کشتن حشرات.

۲۰ بیرون آوردن خون از بدن.

۲۱ کشیدن دندان.

۲۲ مجادله کردن.

۲۳ دروغ گفتن.

۲۴ صید حیوانات صحرایی.

۲۵ حمل اسلحه.

مسأله ۳۶۷ پس از آن که کودک محرم شد، یا او را محرم نمودند، ولیّ یا سرپرست او باید او را از محرّمات احرام باز دارد، و اگر ممیّز نیست، او را از محرّمات احرام حفظ کند.

مسأله ۱۳۶۸اگر کودکِ محرم مرتکب یکی از محرّمات احرام شد، کفارّه آن در صید بر عهده ولیّ او است، نه آن که از اموال طفل بپردازد، و احتیاط مستحب آن است که در غیر صید نیز ولیّ از طرف او کفّاره بدهد.

۱ پوشیدن لباس دوخته

مسأله ۳۶۹ پوشیدن لباسهایی مانند پیراهن، قبا، کت و شلوار،

زیر پیراهن، شورت، بر مردان در حال احرام حرام است؛ بلکه احتیاط واجب آن است که از هر لباس دوخته اجتناب کنند. همچنین از لباسهای بافتنی، و لباسهایی که قطعات آن را به هم می چسبانند، یا مانند نمد درست می کنند، و به صورت پیراهن و پالتو و شلوار و مانند آن است، هر چند دوختنی نباشد و نخ و سوزن در آن به کار نرود، احتیاط واجب این است که از همه این ها پرهیز شود.

مسأله ۳۷۰ در لباس دوخته تفاوتی میان لباس کوچک و بزرگ نیست، ولی انداختن پتوهایی که اطراف آن دوخته شده بر شانه برای دفع سرما و مانند آن، یا کشیدن لحاف دوخته شده به

روی بدن (به شرط این که سر خود را با آن نپوشاند) اشکال ندارد، بلکه اگر لبه های احرامی نیز دوخته باشد ضرری ندارد؛ هر چند احتیاط مستحب در ترک آن است.

مسأله ۳۷۱ بستن «همیان» (۱) بر کمر مانعی ندارد، هر چند دوخته شده باشد. همچنین بستن کمربند روی احرامی نیز مانعی ندارد؛ خواه دوخته باشد، یا غیر دوخته. بستن شال دوخته شده روی احرامی نیز بی مانع است، امّا احتیاط مستحب در تمام اینها ندوخته بودن است.

مسأله ۳۷۲ استفاده از فتق بند، هر چند دوخته باشد، مانعی ندارد. همچنین کیفهای دوخته ای که احیاناً به گردن یا شانه می اندازند، و قمقمه آب که در محفظه دوخته ای قرار دارد، ضرری ندارد.

مسأله ۳۷۳ همان گونه که در باب احرام گفتیم احتیاط واجب آن است که لنگ احرامی را به گردن گره نزنند؛ امّا گره زدن آن به دور کمر، مخصوصاً در آنجا که احتیاج به آن باشد، و همچنین گره زدن رداء، یا استفاده از سنجاق برای نگهداشتن آن، یا لنگ مانعی ندارد، ولی بهتر ترک آن است،

*****

۱. همیان چیزی است که، بر کمر می بندند و پول نقد و مانند آن را در آن می گذارند.

و آنچه در میان بعضی از حجّاج معمول است، که سنگی در کنار حوله گذاشته، و با یک قطعه کش یا نخ آن را به طرف دیگر می بندند نیز جایز است، و بهترین راه برای حفظ لنگ، استفاده از کمربند است.

مسأله ۳۷۴ پوشیدن انواع لباس دوخته برای زنان بی مانع است؛ مگر دستکش که جایز نیست، هر چند دوخته نباشد.

ص: ۱۲۰۷

سأله ۳۷۵ کسی که عمداً لباس دوخته بپوشد، کفّاره آن یک گوسفند است؛ امّا اگر از روی فراموشی یا جهل باشد چیزی بر او نیست.

مسأله ۳۷۶ پوشیدن لباس دوخته در حال اضطرار حرام نیست، ولی کفّاره دارد.

مسأله ۳۷۷ اگر محرم چند لباس دوخته بپوشد، باید برای هر کدام یک کفّاره بدهد، و احتیاط واجب آن است که اگر آنها را توی هم کند و یک دفعه بپوشد، برای هر یک کفّاره جداگانه بپردازد.

مسأله ۳۷۸ اگر از روی اضطرار لباسهای متعدّد بپوشد کفّاره ساقط نمی شود؛ مگر این که کفّاره متعدّد موجب عسر و حرج شود.

مسأله ۳۷۹ اگر لباسی، مثلا پیراهن، بپوشد و کفّاره آن را بپردازد، و دوباره پیراهن دیگری بپوشد، یا همان را که پوشیده از تن بیرون آورد و مجدّداً بپوشد، باید دوباره کفّاره بپردازد.

۲ پوشیدن چیزی که تمام پشت پا را بپوشاند

مسأله ۳۸۰ پوشیدن کفشهایی که تمام پشت پا را می پوشاند، مانند چکمه، گیوه، کفشهای معمولی و امثال آن، و همچنین جوراب در حال احرام جایز نیست؛ خواه ساق پا را بپوشاند، یا نه؛ امّا اگر قسمتی از پشت پا را بپوشاند، مانند بند نعلین، و کفشهایی که قسمتی از پشت پا در آن پوشیده نمی شود، مانعی ندارد. البتّه این حکم مخصوص مردان است، و پوشیدن کفش و جوراب برای زنان در حال احرام اشکال ندارد.

مسأله ۳۸۱ هرگاه حوله احرامی بلند باشد و پشت پا را بپوشاند، یا مثلا برای رفع درد پا، پارچه ای را داغ کنند و روی پشت پا بگذارند، اشکالی ندارد.

مسأله ۳۸۲ هرگاه مرد عمداً، یا در حال اضطرار، کفش و جوراب بپوشد کفّاره ندارد، و احتیاط

مستحب آن است که اگر مجبور به پوشیدن کفش و جوراب شود، قسمت روی پا را شکاف دهد.

۳ پوشانیدن سر برای مردان

مسأله ۳۸۳ پوشانیدن تمام سر برای مردان در حال احرام حرام است، و احتیاط واجب آن است که قسمتی از سر را نیز نپوشانند، ولی پوشانیدن سر با دست، یا موقع خشک کردن با حوله، یا به هنگام خواب به وسیله بالش جایز است. همچنین انداختن بند مشک و ساک و مانند آن، بر سر جایز است، و پوشانیدن صورت نیز برای مردان مانعی ندارد.

مسأله ۳۸۴ احتیاط واجب آن است که سر را به چیزهایی مثل گِل، حنا، دارو، و مانند آن نیز نپوشاند.

مسأله ۳۸۵ احتیاط واجب آن است که چیزی بر سر نگذارد؛ مثلا باری را که می خواهد حمل کند بر روی سر قرار ندهد.

مسأله ۳۸۶ احتیاط واجب آن است که گوشها را نیز نپوشانند.

مسأله ۳۸۷ جایز نیست محرم سر خودرا درآب فروبرد؛ خواه بقیّه بدن زیر آب باشد یا نه؛ امّا ریختن آب بر سر خواه برای غسل باشد یا غیر آن مانعی ندارد، همچنین زیر دوش رفتن؛ ولی سر خود را در وان حمّام زیر آب نکند.

مسأله ۳۸۸ دستمالی که برای سردرد به سر می بندند اشکال ندارد، و خشک کردن سر با دستمال و حوله نیز جایز است؛ مشروط بر این که سر را با آن نپوشاند.

مسأله ۳۸۹ اگر پارچه ای را روی کمانی بیندازند، به گونه ای که بالای سر قرار گیرد، و سر را برای حفظ از پشه زیر آن کنند اشکالی ندارد. همچنین استفاده از پشه بند اشکال ندارد.

مسأله ۳۹۰ مرد محرم

نبایـد به هنگام خوابیـدن سـر خود را بپوشانـد، و اگر بـدون توجّه، یا از روی فراموشـی چنین کنـد، باید فوراً سـر خود را برهنه نماید.

مسأله ۳۹۱ کفـارّه پوشانیـدن سـر به طور عمـد برای مردان یـک گوسـفند است (بنابر احتیاط واجب؛) ولی در صورت جهل و فراموشی و غفلت کفّاره ندارد.

مسأله ۳۹۲ احتیـاط واجـب آن اسـت که اگر سـر را به طـور مکرّر بپوشانـد، کفّـاره را نیز تکرار کنـد؛ یعنی برای هر دفعه یک گوسفند بدهد، مگر این که موجب عُسر و حرج شود.

۴ پوشانیدن صورت برای زنان

مسأله ۳۹۳ پوشانیدن صورت برای زنان در حال احرام جایز نیست، خواه به وسـیله نقاب باشد، یا پوشیه، یا بادبزن، یا مانند آن. حتّی احتیاط واجب آن است که به وسیله سدر و مانند آن هم صورت خود را نپوشانند.

مسأله ۳۹۴ پوشانیـدن قسـمتی از صـورت، به طـوری که به آن نقـاب و برقع نگوینـد حرام نیست. همچنین پوشانیـدن در حـال خواب به وسیله لحاف و گذراندن صورت بر بالش، یا پوشانیدن به وسیله دست، مانعی ندارد.

مسأله ۳۹۵ بر زنـان واجب است که به هنگام نماز سـر خویش را بپوشاننـد، و بـدین منظور برای این که یقین حاصل کننـد می توانند مقداری از صورت را نیز با مقنعه و مانند آن بپوشانند.

مسأله ۳۹۶ جـایز است زن چادر خود را پایین بکشـد، به طوری که نصف یا تمام صورت را فراگیرد، و احتیاط آن است که به صورت نچسبد، و در صورتی که نامحرمی نباشد صورت را باز نگه دارد (باز بودن گردی صورت در غیر حال احرام نیز جایز است).

مسأله ۳۹۷ کفّاره پوشانیدن صورت برای زنان، بنابر

احتیاط مستحب یک گوسفند است، و می توان این احتیاط را ترک کرد.

۵ زینت کردن

مسأله ۳۹۸ جـایز نیسـت مردان انگشـتر زینـتی بپوشـند؛ ولی انگشترهـایی کـه برای ثـواب در دست می کننـد، اگر جنبه تزیینی نداشته باشد، بی اشکال است. بنابراین اگر انگشتر زینتی باشد، باید از پوشیدن آن خودداری کند، خواه به قصد زینت باشد، یا نباشد.

مسأله ۱۳۹۹ اگر انگشتری به دست کند، نه برای زینت و نه برای استحباب، مثل آن که برای خاصیّتی به دست کند، و عرفاً جنبه زینتی نداشته باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۴۰۰ پوشـیدن زینت آلاـت مطلقاً برای زنان در حال احرام جایز نیست؛ امّا زینت آلاتی که قبلا به طور معمول آن را می پوشیده، اگر در حال احرام پنهان باشد مانعی ندارد، و آنها را نباید به مردان نشان بدهد؛ حتّی به شوهر خود.

مسأله ۴۰۱ بستن «حنا» برای مردان و زنان، اگر جنبه زینت داشته باشد، در حال احرام جایز نیست.

مسأله ۴۰۲ احتیـاط واجب آن است که محرم، خواه زن باشـد یـا مرد، از پوشـیدن هرگونه زینت آلات دیگر نیز اجتناب کنـد؛ حتّی احرامی زینتی، یا نعلین زینتی نپوشد، و از هرگونه آرایش سر و صورت و سایر اعضای بدن پرهیز نماید.

مسأله ۴۰۳ رنـگ کردن موهـا، در صـورتی کـه به آن تزیین گفته شـود، برای محرم اشـکال دارد؛ هر چنـد قصـد زینت نکرده باشد، و در صورتی که جنبه تزیین نداشـته باشد (مثل این که برای درمان حنا ببندد) مانعی ندارد. همچنین رنگ کردن موها و بستن حنا قبل از احرام، به طوری که اثرش تا موقع احرام باقی بماند، اشکالی ندارد؛ مگر این که

از اوّل قصدش تزیین برای حالت احرام باشد، که معمولا کسی این کار را نمی کند.

مسأله ۴۰۴ پوشیدن زیور آلات برای زنان در حال احرام حرام است، ولی کفّاره ندارد.

۶ سرمه کشیدن

مسأله ۴۰۵ سرمه کشیدن برای زنان و مردان با موادّ سیاه، یا غیر آن، اگر جنبه زینت داشته باشد در حال احرام حرام است، و اگر جنبه زینت ندارد، مثلا برای درمان چشم استفاده شود و شکل زینت به خود نگیرد، اشکالی ندارد.

مسأله ۴۰۶ سرمه کشیدن در حال احرام موجب کفّاره نمی شود؛ مگر این که بوی خوش در آن باشد، که در این صورت اگر عمداً سرمه بکشد احتیاط آن است که یک گوسفند کفّاره بدهد.

مسأله ۴۰۷ در صورتی که محرم به خاطر درمان و مانند آن احتیاج به سرمه کشیدن داشته باشد مانعی ندارد.

۷ نگاه کردن در آینه

مسأله ۴۰۸ نگاه کردن در آینه برای تزیین خود و اصلاح سر و وضع خویش در حال احرام حرام است؛ خواه مرد باشد، یا زن؛ امّا برای هدفهای دیگر، مثل نگاه کردن رانندگان در آینه برای دیدن اطراف اتومبیل، یا نگاه کردن پزشک برای دیدن دهان و دندان بیمار، یا نگاه به آینه بی آن که عکس خویش را در آن ببیند، یا نگاه کردن به آینه برای دیدن محلّ زخم صورت و مانند آن، مانعی ندارد.

مسأله ۴۰۹ نگاه کردن در آب صاف و اشیاء صیقلی برای اصلاح سر و وضع خویش، حکم نگاه در آینه را دارد، و در حال احرام جایز نیست.

مسأله ۴۱۰ احتیاط مستحب آن است که به آینه نگاه نکند؛ هر چند برای زینت کردن نباشد.

مسأله ۴۱۱ اگر بدون

اختیار چشمش به آینه بیفتد اشکالی ندارد؛ و بهتر این است که در ایّام حج، در اطاقهایی که افراد محرم سکونت دارند، و نیز در آسانسورها، روی آینه چیزی بکشند که نگاه غیر اختیاری افراد محرم نیز به آن نیفتد.

مسأله ۴۱۲ نگاه کردن به آینه موجب کفّاره نمی شود، ولی مستحبّ است بعد از نگاه کردن لبّیک بگوید.

مسأله ۴۱۳ نگاه کردن در شیشه اطاق، یا شیشه عینک که پشت آن پیدا است، در حال احرام بی مانع است، ولی اگر عینک زینتی باشد استفاده از آن برای محرم، خواه مرد باشد یا زن، جایز نیست.

۸ استعمال بوی خوش

مسأله ۴۱۴ استعمال بوی خوش، مانند انواع عطرها، مُشک، زعفران، گلاب و غیر آن، خواه از طریق بوییدن باشد، یا مالیدن بر بدن و لباس، یا پراکندن در فضای اطاق به وسیله اسپری، یا خوردن غذاهای معطّر، بر مرد و زن مُحرم حرام است.

مسأله ۴۱۵ خوردن میوه های خوشبو مانند سیب و پرتغال و مانند آن مانعی ندارد؛ ولی بهتر است از بوییدن آنها خودداری شود.

مسأله ۴۱۶ احتیاط واجب آن است که از تمام انواع گلها و سبزیهایی که بوی خوش می دهد اجتناب شود.

مسأله ۴۱۷ خرید و فروش عطریّات در حال احرام اشکالی ندارد، ولی نباید حتّی به عنوان امتحان آنها را ببوید، یا استعمال کند.

مسأله ۴۱۸ احتیاط آن است که محرم از «دارچین»، «زنجبیل»، «هِل» و هر آنچه بوی خوش دارد، اجتناب کند.

مسأله ۴۱۹ محرم نمی تواند با صابونهای عطری، یا شامپوهای معطّر، خود را بشوید، و لازم است از گذاشتن این گونه اشیاء در کنار لباس احرامی خود، که سبب

بو گرفتن آنها می شود، خودداری کند.

مسأله ۴۲۰ هر گاه محرم در جایی قرار گیرد که بوی خوش در آنجا باشد، باید چیزی در برابر بینی خود بگیرد که بوی خوش را استشمام نکند؛ مگر این که موجب عسر و حرج شود، ولی اگر از محلّی بگذرد که بوی بد در آنجاست، نباید بینی خود را بگیرد، امّا می تواند به سرعت از آنجا بگذرد.

مسأله ۴۲۱ اگر ناچار شود لباسی که بوی خوش می دهد بپوشد، یا غذایی که بوی خوش دارد بخورد، باید چیزی در برابر بینی خود قرار دهد که بوی خوش را استشمام نکند؛ مگر این که موجب عسر و حرج شود.

مسأله ۴۲۲ مشهور آن است که استعمال خلوق کعبه (چیزی که کعبه را با آن خوشبو می کنند) حرام نیست؛ ولی چون معلوم نیست خلوق کعبه چیست احتیاط آن است که از بوی خوشی که فعلا به کعبه می مالند نیز اجتناب شود.

مسأله ۴۲۳ اگر عمداً بوی خوش استعمال کند، کفّاره آن بنابر احتیاط واجب یک گوسفند است.

مسأله ۴۲۴ اگر در زمان واحد به طور مکرّر بوی خوش استعمال کند، بعید نیست یک گوسفند کفایت کند؛ ولی احتیاط در تعدّد است، و چنانچه در زمانهای مختلف از بوی خوش استفاده نماید، تکرار کفّاره را ترک نکند، و اگر پس از استفاده از بوی خوش کفّاره دهد، و دوباره بوی خوش استعمال کند، واجب است مجدّداً کفّاره دهد.

۹ مالیدن انواع روغنها و کرمها به بدن

مسأله ۴۲۵ مالیدن هر نوع روغن و کرم به بدن، خواه معطّر باشد یا نه، برای محرم جایز نیست؛ حتّی مالیدن روغنهای خوشبو قبل از احرام در صورتی که عطر

آن در حال احرام باقی بماند ممنوع است؛ امّا روغن و کرم غیر معطّر قبل از احرام مانعی ندارد.

مسأله ۴۲۶ مالیدن انواع پمادهای طبّی بر بدن برای معالجه و درمان مانعی ندارد.

مسأله ۴۲۷ خوردن غذاهای چرب، هر چند اطراف دست و دهان را چرب کند، برای محرم جایز است.

مسأله ۴۲۸ خوردن روغن اگر بوی خوش همانند بوی زعفران نداشته باشد، مانعی ندارد.

مسأله ۴۲۹ اگر در روغن بوی خوش باشد کفّاره آن یک گوسفند است؛ هر چند از روی اضطرار باشد، و اگر بوی خوش نداشته باشد، در صورت مالیدن به بدن، کفّاره آن نیز بنابر احتیاط یک گوسفند است.

۱۰ ناخن گرفتن

مسأله ۴۳۰ گرفتن ناخن دست یا پا، حتّی گرفتن یک ناخن یا بعضی از آن، بر محرم حرام است؛ ولی اگر ناخن آسیب دیده، و ماندن آن ضرر دارد، یا مایه ناراحتی شدید است، می تواند آن را قطع کند.

مسأله ۴۳۱ تفاوتی در گرفتن ناخنها با قیچی و ناخن گیر و حتّی با دندان نیست.

مسأله ۴۳۲ در آنچه که گفته شد تفاوتی میان انگشت اضافی و غیر آن نیست (بنابر احتیاط واجب).

مسأله ۴۳۳ هرگاه گرفتن ناخن از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، چیزی بر او نیست، و اگر از روی عمد باشد، کفّاره گرفتن هر ناخن یک مدّ طعام است؛ (حدود ۷۵۰ گرم) و هرگاه تمام ناخن دستها را بگیرد، کفّاره آن یک گوسفند است. همچنین اگر تمام ناخنهای دست و پا را در یک مجلس بگیرد، کفّاره آن یک گوسفند است؛ امّا اگر ناخن دستها را در یک مجلس، و ناخن پاها را در مجلس دیگر بگیرد،

کفّاره آن دو گوسفند است.

مسأله ۴۳۴ هر گاه تمام ناخن دستها را بگیرد، ولی تمام ناخن پاها را نگیرد، یک گوسفند برای ناخن دستها کفّاره می دهد، و برای هر یک از ناخنهای پا، یک مدّ طعام به نیازمند می پردازد. همچنین اگر تمام ناخن پاها را بگیرد، ولی تمام ناخن دستها را نگیرد.

مسأله ۴۳۵ اگر پنج ناخن دست و پنج ناخن پا را بگیرد، باید برای یک از ناخنها یک مدّ طعام کفّاره بدهد. همچنین اگر کمتر از ده ناخن از دستها یا پاها را بگیرد.

مسأله ۴۳۶ اگر بیش از ده ناخن داشته باشد، و تمام ناخنها را بگیرد،

باید یک گوسفند کفّاره بدهد، و احتیاط مستحب آن است که برای هر یک از ناخنهای اضافه بر ده ناخن اصلی، کفّاره مدّ طعام بدهد.

مسأله ۴۳۷ هر گاه شخصی بیش از ده ناخن دارد، و ده ناخن اصلی را در حال احرام بگیرد، احتیاط واجب آن است که یک گوسفند کفّاره بدهد، ولی اگر بعضی از ناخنهای اصلی و بعضی از ناخنهای اضافه را بگیرد، برای هر یک از ناخنهای اصلی یک مدّ طعام، و برای هر یک از ناخنهای اضافی نیز، بنابر احتیاط مستحب، یک مدّ طعام می پردازد.

مسأله ۴۳۸ اگر ناچار به گرفتن ناخن شود، احتیاط واجب آن است که کفّاره آن را به همان شرحی که گذشت بپردازد.

۱۱ زیر سایه رفتن در حال احرام (برای مردان)

مسأله ۴۳۹ مرد محرم هنگام سفر نباید زیر سایه برود، یا سایبانی مانند چتر بر سر بگیرد. بنابراین، سوار شدن بر هواپیما، یا اتومبیل سر پوشیده، و مانند آن، هنگام روز برای مردان محرم جایز نیست؛ ولی برای زنان و بچّه

ها جایز است، و کفّاره ای هم ندارد.

مسأله ۴۴۰ در منازل وسط راه، یا در مکّه، عرفات، مشعر و منی، رفتن زیر خیمه و سقف منزل مانعی ندارد؛ هر چند در حال راه رفتن باشد. همچنین گذشتن از بازارهای سر پوشیده، و تونلهایی که برای عابران درست کرده اند، بی مانع است.

مسأله ۴۴۱ گذشتن از زیر پلهای وسط راه مانعی ندارد. همچنین بودن در سایه ای که از دیواره های اتومبیل سرباز به وجود می آید، جایز است.

مسأله ۴۴۲ در این حکم فرقی بین افراد پیاده و سواره نیست.

مسأله ۴۴۳ در مواقعی که سایبان اثری برای حفظ از آفتاب و باران ندارد، رفتن مردان محرم زیر سایبان در حال سفر مانعی ندارد. بنابراین، مردان محرم می توانند در شبها، یا بین الطُّلوعین، یا روزهای کاملا ابری، از ماشین سقف دار یا هواپیما استفاده کنند؛ ولی در شبهای بارانی استفاده از سایبان کفّاره دارد.

مسأله ۴۴۴ کسانی که نذر کرده اند از کشور خود احرام ببندند، و ناچارند با هواپیما به مکّه مُشرّف شوند، نذر آنها صحیح است، و باید در کشورشان محرم شوند، ولی برای زیر سقف بودن در حال سفر، باید کفّاره بدهند.

مسأله ۴۴۵ برای بیماران، و کسانی که از حرارت آفتاب شدیداً ناراحت می شوند، یا تابش آفتاب به آنها زیان می رساند، جایز است از ماشین سقف دار و مانند آن استفاده کنند؛ امّا باید کفّاره بدهند.

مسأله ۴۴۶ هر گاه محرم از روی سهو و فراموشی، یا جهل، به هنگام سفر زیر سایه برود، کفّاره ندارد؛ امّا اگر عمداً، یا به خاطر ضرورتی باشد، کفّاره دارد، و

کفّاره آن یک گوسفند برای هر احرام است؛ یعنی برای مجموع احرام عمره یک گوسفند، و برای مجموع احرام حج نیز یک گوسفند واجب است.

۱۲ زایل کردن مو از بدن

مسأله ۴۴۷ مُحرم نباید مو از بدن خود جدا کند؛ خواه با تراشیدن باشد، یا قیچی کردن، یا کندن به هر وسیله دیگر (مثلا به وسیله دارو)، خواه شخصاً این کار را انجام دهد، یا دیگری را وادارد تا او را اصلاح نماید؛ حتّی جدا کردن یک مو از بدن جایز نیست، و فرقی میان اعضای بدن نمی باشد.

مسأله ۴۴۸ در حرمت جدا کردن مو از بدن، تفاوتی بین کم و زیاد بودن موی ازاله شده نیست، بلکه همان گونه که گفته شد ازاله یک مو نیز حرام است؛ هر چند از نظر کفّاره تفاوت دارد.

مسأله ۴۴۹ اگر بداند شانه زدن موی سر و صورت، سبب جدایی موها می شود جایز نیست؛ بلکه احتیاط مستحب آن است که از شانه کردن موها در حال احرام مطلقاً خودداری کند، و هنگام خاراندن بدن نیز باید مواظب باشد مویی جدا نشود.

مسأله ۴۵۰ هرگاه داشتن مو سبب بیماری، یا ناراحتی شدید گردد، جایز است آن را زایل کند؛ ولی کفّاره دارد.

مسأله ۴۵۱ اگر به هنگام انجام وضو یا غسل، مویی بدون قصد کنده شود اشکالی ندارد.

مسأله ۴۵۲ هرگاه عمداً سر خود را بتراشد، یا موهای زیر هر دو بغل یا یکی را زایل کند، کفّاره آن یک گوسفند است؛ ولی اگر از روی ضرورت سر خود را بتراشد مخیّر است میان یک گوسفند، یا سه روز روزه، یا اطعام شش فقیر، که به هر کدام دو مدّ طعام

ص: ۱۲۱۸

(تقریباً یـک کیلو و نیم) بدهـد، و احتیـاط واجب آن است که در زایـل کردن موی زیر بغل نیز همین کفّاره را بدهـد؛ امّا اگر مقداری از موی سر، یا صورت، یا زیر بغل، یا زیر گلو، و مانند آن را زایل کند، کافی است یک فقیر را اطعام نماید.

مسأله ۴۵۳ اگر موی سر را به غیر تراشیدن إزاله کند، احتیاط واجب آن است که کفّاره تراشیدن را بدهد.

مسأله ۴۵۴ اگر از روی ندانسـتن مسأله، یا فراموشـی، یا غفلت، موی بـدن را زایل کنـد کفّاره نـدارد، و هرگاه در موقع وضو و غسل دست بر بـدن بکشد، و موهایی کنده شود، همان طور که گفته شد، کفّاره ای ندارد؛ امّا اگر بدون هدف دست بر سـر و صورت یا بدن خود بکشد، و موهایی از او جدا شود، احتیاط واجب آن است که مقداری غذا به فقیر بدهد.

مسأله ۴۵۵ محرم نمی توانـد مو از بـدن دیگری زایل کنـد. خواه طرف مقابل مُحرِم باشـد، یا غیر مُحرِم، خواه با تیغ باشد، یا با وسیله دیگر؛ ولی این کار کفّاره ای ندارد. بنابراین، باید دقّت کرد که در منی به هنگام بیرون آمدن از احرام، افراد محرم نمی توانند سر دیگران را بتراشند، یا اصلاح کنند؛ بلکه اوّل باید خودشان از احرام خارج شوند، و بعد چنین کنند.

۱۳ عقد ازدواج

مسأله ۴۵۶ ازدواج کردن در حـال احرام برای مُحرِم، اعم از زن و مرد، جـایز نیست؛ خواه خودش صـیغه عقـد را بخوانـد، یا به دیگری وکالت دهد که این کار را انجام دهد. خواه عقد دائم باشد یا موقّت، و در هر صورت عقد او باطل

است، و هرگاه علم به حرام بودن آن داشته باشد، و اقدام به این کار کند، آن همسر برای او حرام ابدی خواهد شد.

مسأله ۴۵۷ جایز نیست مُحرم برای دیگری صیغه عقد بخواند، هرچند او مُحرِم نباشد، و در این صورت نیز عقد او باطل است؛ امّا حرام ابدی نمی شود، و در هیچ یک از دو صورت فوق کفّاره واجب نیست.

مسأله ۴۵۸ جایز نیست مُحرِم در مجلس عقد ازدواج به عنوان شاهد حضور پیدا کند. همچنین (بنابر احتیاط واجب) جایز نیست شهادت بر انجام عقد ازدواج دهد؛ هر چند قبل از احرام شاهد عقد بوده باشد، و برای خود یا دیگری خواستگاری کند.

مسأله ۴۵۹ اگر با علم به مسأله، همسری را در حال احرام برای خود عقد کند، همان گونه که گفته شد آن همسر بر او حرام دائمی می شود، ولی اگر با جهل به مسأله چنین کاری کند، عقد باطل است، امّا حرام ابدی نمی شود، و احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند؛ مخصوصاً اگر با او نزدیکی کرده باشد.

مسأله ۴۶۰ در احکامی که گفته شد، فرقی بین عقد دائم و موقّت نیست.

مسأله ۴۶۱ هرگاه مرد غیر مُحرِم زن مُحرِمی را عقد کند، احتیاط واجب آن است که او را طلاق دهد، و در صورت علم به مسأله، حرام ابدی نیز می شود؛ بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۴۶۲ رجوع کردن در حال احرام به زنی که وی را طلاق رجعی داده، اشکالی ندارد.

مسأله ۴۶۳ هرگاه شخص سوّمی زنی را برای کسی که در احرام است عقد کند، و محرم دخول نماید، و هر

سه نفر عالم به حکم بطلان باشند، بر هر یک از آنان یک شتر به عنوان کفّاره واجب است، ولی اگر آمیزش صورت نگیرد، بر هیچ کدام کفّاره ای واجب نمی شود، و در این حکم تفاوتی نیست بین آن که زن و عاقد محرم باشند، یا نباشند، و اگر بعضی از آنها حکم را می دانسته، و بعضی دیگر نمی دانسته اند، کفّاره فقط بر کسی که می دانسته واجب است.

۱۴ نگاه کردن

مسأله ۴۶۴ جایز نیست مُحرِم به همسر خود از روی شهوت نگاه کند؛ ولی نگاه بدون قصد لذّت مانعی ندارد.

مسأله ۴۶۵ هر گاه به قصد لذّت به همسرش نگاه کند، باید یک گوسفند کفّاره بدهد، و اگر با این کار منی از او خارج شود، احتیاط واجب آن است که یک شتر کفّاره بدهد.

مسأله ۴۶۶ هر گاه عمداً به زن دیگری غیر از همسرش نگاه کند، و با این کار منی از او خارج شود، احتیاط واجب آن است که در صورت توان یک شتر، و اگر نمی تواند یک گاو، و اگر قدرت بر آن هم ندارد، یک گوسفند کفّاره دهد.

۱۵ لمس کردن

مسأله ۴۶۷ برای شخص مُحرِم جایز نیست که دست بر بدن همسرش بگذارد، ولی این کار بدون قصد لذّت مانعی ندارد.

مسأله ۴۶۸ هر گاه به قصد لذّت بدن همسرش را لمس نماید، باید یک گوسفند کفّاره دهد، و اگر با این کار إنزال منی شود، کفّاره آن بنابر احتیاط واجب یک شتر است.

۱۶ بوسیدن

مسأله ۴۶۹ جایز نیست مُحرِم همسر خود را از روی شهوت ببوسد، و احتیاط آن است که بوسیدن بدون قصد لذّت را نیز ترک کند.

مسأله ۴۷۰اگر

همسرش را به قصد لذّت ببوسد، کفّاره آن یک شتر است؛ خواه إنزال شود، یا نشود.

مسأله ۴۷۱ اگر زنی را از روی شهوت ببوسد، کفّاره آن بنابر احتیاط واجب یک شتر است، و اگر بدون شهوت باشد، یک گوسفند کفّاره دارد.

۱۷ نزدیکی کردن

مسأله ۴۷۲ نزدیکی با همسر در حال احرام حرام است، وآن سه حالت دارد:

۱ هرگاه در حال احرام از روی علم و عمد نزدیکی کند، چنانچه قبل از وقوف به عرفات یا به مشعر الحرام صورت گیرد، حجّ او فاسد می شود؛ ولی باید آن را تمام کرده، و سال آینده اعاده نماید، و کفّاره آن یک شتر است، و باید آن زن و مرد (بنابر احتیاط واجب) تا پایان مناسک حج از هم جدا شوند، یا شخص سوّمی با آنها باشد، و در سال بعد نیز هنگامی که به آن مکان که عمل مذکور در آن واقع شده می رسند، باید تا پایان حج از هم جدا شوند، و اگر این عمل بعد از وقوف در مشعر الحرام و قبل از طواف نساء صورت گیرد، حجّ آنها صحیح است؛ ولی گناه کرده اند، و یک شتر کفّاره دارد.

۲ هرگاه نزدیکی عمداً در «عمره تمتّع» واقع شده باشد، کفّاره آن بنابر احتیاط واجب یک شتر است؛ ولی عمره او باطل نمی شود. خواه این عمل قبل از سعی صفا و مروه باشد، یا قبل از تقصیر و بیرون آمدن از احرام، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر قبل از سعی باشد، عمره را در صورت امکان تمام کرده، سپس آن را اعاده کند.

مسأله ۴۷۳ هرگاه نزدیکی با همسر در

حال احرام بعد از وقوف به عرفات و مشعر الحرام، و قبل از طواف نساء صورت گیرد، حجّ او صحیح است؛ هر چند گناه کرده و یک شتر کفّاره دارد.

مسأله ۴۷۴ هر گاه از روی فراموشی، یا غفلت، یا ندانستن مسأله نزدیکی کند، ضرری به حج یا عمره او نمی زند، و کفّاره هم ندارد. بنابراین، احکام فوق مربوط به کسی است که عالماً آن را انجام می دهد.

مسأله ۴۷۵ هر گاه مرد محرم با همسر خود، که وی نیز محرم است، از روی اجبار نزدیکی کند، چیزی بر زن نیست، ولی مرد در صورت علم و عمد علاوه بر کفّاره خود، باید کفّاره زن را نیز بدهد؛ امّا اگر این کار با علم و رضایت زن صورت گیرد، هر کدام باید یک کفّاره به شرحی که گذشت بدهند.

مسأله ۴۷۶ اگر با همسر خود نزدیکی بدون جماع کند، باید یک شتر کفّاره بدهد؛ ولی حجّ او صحیح است، و در سال آینده لازم نیست حج بجا آورد. حکم زن نیز همین گونه است، و در صورت اکراه، مانند مسأله سابق است.

مسأله ۴۷۷ کفّاره در همه این موارد، بنابر احتیاط واجب، یک شتر است، و فرقی میان همسر دائم و موقّت نیست. همچنین نزدیکی از جلو و عقب در این احکام یکسان است.

مسأله ۴۷۸ احکام بالا در حجّ واجب و مستحب و حجّ نیابتی یکسان است؛ ولی در صورت ارتکاب این عمل در حجّ نیابتی، اجیر حقّ مال الاجاره دارد، هر چند باید به وظائف بالا عمل کند (و همان گونه که گفته شد این احکام در صورت علم و عمد است).

۱۸ استمناء کردن

مسأله

ص: ۱۲۲۳

۴۷۹ هرگاه مُحرِم با خود بازی کند و منی از او خارج شود، حکمش حکم کسی است که با زنی نزدیکی کرده باشد، که شرح آن در مسائل سابق گذشت، و اگر با همسر خود بازی کند، یا به وسیله نگاه کردن، یا فکر و تصوّر کردنِ چنان صحنه هایی، منی از او خارج گردد، کفّاره بر او واجب است؛ بلکه بنابر احتیاط واجب تمام احکام جماع را، که در مسائل سابق گذشت، دارد.

۱۹ کشتن حشرات

مسأله ۴۸۰ احتیاط واجب آن است که مُحرِم حشرات (مانند پشه، مگس، مورچه و امثال آن) را نکشد؛ چه روی بدن یا لباس او باشد، یا جای دیگر. بلکه احتیاط واجب آن است که هیچ جنبده ای را به قتل نرساند، مگر این که مایه آزار او شوند، یا از حیوانات موذی و خطرناک، مثل مار و عقرب و مانند آن باشد؛ حتّی احتیاط واجب آن است که حشرات مذکور را از روی بدن نیفکند، و اگر از روی خطا چنین کند، مقداری طعام به فقیر دهد.

مسأله ۴۸۱ احتیاط واجب آن است که حشرات را از مکانی که محفوظ است به جایی که در معرض سقوط است منتقل نکند؛ بلکه احتیاط آن است که مطلقاً از محلّی به محلّ دیگر منتقل ننماید؛ مگر این که مکان دوّم محفوظتر باشد.

مسأله ۴۸۲ کشتن و انتقال حشرات در حال احرام کفّاره دارد، و کفّاره آن، خواه عمداً باشد یا از روی خطا، مقداری طعام است.

۲۰ بیرون آوردن خون از بدن

مسأله ۴۸۳ بیرون آوردن خون از بدن، خواه به وسیله حجامت باشد، یا جرّاحی، یا مسواک نمودن، یا خاراندن بدن، به طوری که خون از آن خارج

شود، در غیرِ حالِ ضرورت مکروه است، و چون جمعی از فقها آن را حرام می دانند، احتیاط مستحب ترک آن است.

مسأله ۴۸۴ بهتر است در حال احرام از دادن خون به روش امروز نیز خودداری کند؛ مگر در مواقع ضرورت و برای حفظ جان مسلمان.

مسأله ۴۸۵ بیرون آوردن خون از بدن کفّاره ای ندارد.

۲۱ کشیدن دندان

مسأله ۴۸۶ کشیدن، یا کندن، یا جرم گیری، یا پر کردن دندان، اگر باعث خونریزی شود در حال احرام مکروه است، ولی اگر موجب خونریزی نشود اشکالی ندارد؛ هر چند احتیاط مستحب ترک آن است.

مسأله ۴۸۷ کفّاره کشیدن دندان در حال احرام، بنابر احتیاط مستحب یک گوسفند است.

۲۲ دروغ و دشنام و تفاخر

مسأله ۴۸۸ دروغ گفتن و دشنام دادن در همه حال حرام است، ولی در حال احرام به خصوص نهی شده است؛ یعنی از کارهایی است که مُحرِم باید آن را ترک کند، بلکه احتیاط واجب آن است که از اظهار برتری بر دیگران، یا بیان نقص دیگران نسبت به خود، نیز اجتناب کند، و این سه کار (دروغ، دشنام و تفاخر) مطابق بعضی از روایات معصومین (علیهم السلام) در معنی «فسوق» در آیه شریفه (فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِي الْحَجِّ) (۱) جمع است.

مسأله ۴۸۹ هرگاه مُحرِم هر یک از امور سه گانه فوق را انجام دهد کار خلافی کرده، ولی احرام او باطل نمی شود، و کفّاره آن استغفار است، و بهتر این است که انسان در حال احرام زبان خود را از هر سخن ناروا و زشت حفظ کند، و جز به نیکی سخن نگوید.

۲۳ مجادله و نزاع

مسأله ۴۹۰ «جدال» در حال احرام ممنوع است،

همـان گـونه که در آیه شـریفه ۱۷۹ سـوره بقره بـه آن اشـاره شـده اسـت، و منظـور از «جـدال» در اینجـا آن اسـت که از روی خصومت و دشـمنی برای اثبات مطلبی در مقابل دیگری به خـدا سوگنـد یاد کند، و بگوید: «بَلی وَاللّهِ...؛ آری، به خدا سوگند کـه مطلب چنین است» یـا برای نفی مطلبی بگویـد: «لاـ وَ اللّهِ...؛ نه، به خـدا سوگنـد مطلب چنین نیست» و فرقی میـان عربی و فارسی و زبانهای دیگر نمی باشد؛ بلکه هر عبارتی که این مفهوم را برساند در حال احرام حرام است.

مسأله ۴۹۱ گفتن کلمه «لا» و «بَلی» و مرادف آن در سایر زبانها، مثل «نه» و «آری» در فارسـی، جدال نیست؛ بلکه قسم خوردن برای اثبات یا ردّ مطلبی، از روی خصومت و مخالفت جدال است.

مسأله ۴۹۲ اگر قسم به غیر «الله» و خداوند باشد، حکم جدال ندارد.

مسأله ۴۹۳ سـایر نامهای خداونـد نیز حکم لفظ جلاله (الله) را دارد؛ (بنابر احتیاط واجب) بنابر این اگر مُحرم در مقام خصومت و مجادله برای اثبات یا نفی مطلبی در مقابل دیگری، به «رحمان» یا «رحیم» یا «خالق آسـمان و زمین» وماننـد آن قسم بخورد، جدال محسوب می شود.

مسأله ۴۹۴ در مقـام ضـرورت قسم به لفظ جلاله، یا سایر اسـماء الله، برای شـخص محرم، جهت اثبات حقّ یا ابطال باطلی جایز است.

مسأله ۴۹۵ در موضوع جـدال سوگنـد دروغ و راست یکسـان است؛ ولی اگر قسم دروغ باشـد، کفّاره آن در همـان مرتبه اوّل یک گوسفند است، و احتیاط آن است که برای دو بار قسمِ دروغ یک گاو، و برای سه بار یک

شتر کفّاره دهـد، و اگر راست باشـد، چنانچه سه مرتبه تکرار کند کفّاره اش یک گوسـفند می باشد؛ امّا کمتر از سه بار کفّاره ندارد؛ هر چند در حال احرام کار خلافی کرده، و باید استغفار کند.

مسأله ۴۹۶ اگر محرم بیش از سه مرتبه قسمِ راست بخورد، هر مقدار که باشد، کفّاره آن یک گوسـفند است؛ مگر آن که بعد از سه مرتبه کفّاره بدهد، که در این صورت اگر سه مرتبه دیگر جدال کند، باید یک گوسفندِ دیگر کفّاره بدهد.

مسأله ۴۹۷ اگر به دروغ مثلا ده مرتبه یا بیشتر جـدال کنـد، کفّاره آن بنابر احتیاط یک شتر است؛ مگر این که پس از سه مرتبه یا بیشتر، کفّاره را بپردازد که در این صورت باید در دفعه اوّل گوسفند، و در دفعه دوّم گاو، و در دفعه سوّم شتر کفّاره دهد.

مسأله ۴۹۸ بهتر است که در حـال احرام از هر نوع مجادله و خصومت بپرهیزد؛ هر چنـد جمله های قسم که در مسائل قبل گفته شد در آن نباشد، ولی اظهار تنفّر و بیزاری و برائت از دشمنان اسلام، نه تنها ضرری برای احرام ندارد، بلکه از وظائف مسلمین در برابر کفّار می باشد.

مسأله ۴۹۹ هرگاه از روی محبّت (نه به خاطر خصومت) بگوید: «به خدا قسم این کار را نکن» یا بگوید: «به خدا سوگند بگذار من برای تو این کار را انجام دهم» حرام نیست، و کفّاره هم ندارد.

۲۴ شکار حیوانات صحرایی

مسأله ۵۰۰ شـکار کردن حیوانـات صـحرایی یا ذبـح آنها در حال احرام، حرام است؛ همچنین شـکار پرنـدگان، و در این مورد تفاوتی نمی کند که به تنهایی شکار کند،

یا به کمک دیگران.

مسأله ۵۰۱ نشان دادن شکار به شخصِ شکار کننده، یا بستن و نگهداری آن، یا خوردن گوشت شکار (هر چند دیگری شکار کرده، یا خودش قبل از احرام آن را شکار کرده باشد) حرام است.

مسأله ۵۰۲ کشتن ملخ نیز برای محرم جایز نیست؛ بنابراین اگر از راهی بگذرد که ملخ در آن است، چنانچه می تواند راه خود را تغییر دهد، و اگر نمی تواند باید مواظب باشد ملخ ها را حتّی الامکان پایمال ننماید، ولی در صورت ناچاری و مشقّت و عُسر و حرج اشکالی ندارد.

مسأله ۵۰۳ کشتن حیوانات موذی، مانند مار و عقرب و درندگان، در جایی که ایجاد خطر نمایند جایز است.

مسأله ۵۰۴ ذبح حیوانات اهلی، مانند مرغ خانگی و گاو و گوسفند و شتر، در حال احرام اشکالی ندارد.

مسأله ۵۰۵ شکار حیوانات دریایی برای محرم جایز است.

مسأله ۵۰۶ منظور از حیوانات دریایی حیواناتی است که تخم گذاری و رشد نوزاد آنها هر دو در دریا انجام شود، و در دریا هم زندگی کند.

مسأله ۵۰۷ نگاه داشتن صید در حال احرام بنابر احتیاط واجب حرام است؛ هر چند مالک آن باشد.

مسأله ۵۰۸ هر حیوانی که شکار آن حرام است، نوزاد و تخم آن نیز حرام است؛ هر چند در دست رس باشد.

مسأله ۵۰۹ اگر محرم شکاری ذبح کند، بنابر مشهور در حکم میته (مردار) خواهد بود، و بنابر احتیاط واجب هیچ کس (چه محرم و چه غیر محرم) نمی تواند از آن استفاده کند.

مسأله ۵۱۰ برای کشتن و شکار کردن هر یک از حیوانات صحرایی کفّاره ای معیّن شده

است، ولی چون در حال حاضر این مسأله چندان مورد ابتلا نیست، و حجّاج بیت الله مطلقاً اقدام به شکار نمی کنند، از شرح آن صرفنظر می شود.

۲۵ حمل اسلحه

مسأله ۵۱۱ محرم نباید با خود اسلحه بردارد؛ خواه اسلحه گرم باشد، یا سرد، بلکه احتیاط آن است که از سلاحهای دفاعی، مانند سپر و امثال آن، نیز استفاده نکند؛ ولی در موقع ضرورت، خطر و ترس از دزد و دشمن و حیوان درنده، حمل هر نوع سلاحی که لازم باشد جایز است.

مسأله ۵۱۲ آنچه ممنوع است حمل نمودن اسلحه با خویش است؛ مانند بستن شمشیر به کمر، و گرفتن تفنگ بر دوش، یا با دست، ولی اگر در خانه و خیمه و اثاثیه خود سلاحی داشته باشد، برای احرام او ضرر ندارد؛ هر چند احتیاط مستحب آن است که آن را نیز در غیر موارد ضرورت ترک کند.

مسأله ۵۱۳ هرگاه عمداً اسلحه با خود بردارد، احتیاط آن است که یک گوسفند کفّاره بدهد.

قطع درخت و گیاه حرم

مسأله ۵۱۴ حرمت قطع گیاه و درخت حرم، اختصاص به حال احرام و شخصِ مُحرم ندارد؛ بلکه بر همه کس حرام است.

مسأله ۵۱۵ اگر گیاه یا درختی در منزل انسان باشد، چنانچه خودش آن را کاشته باشد قطع آن جایز است، و اگر دیگری کاشته قطع آن نیز مانعی ندارد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که آن را قطع نکند؛ امّا قطع درختان و گیاهان خودرو که قبل از بنای منزل در آن بوده حرام است. مسأله ۵۱۶ گیاه أذخر که یکی از گیاهان خوشبو است از حکم بالا مستثنی است و قطع آن مانعی ندارد.

مسأله ۵۱۷ اگر به

صورت متعارف و عادی راه برود، و گیاهی بر اثر راه رفتن قطع شود، اشکالی ندارد.

مسأله ۵۱۸ اگر حیوانی همراه داشته باشد نمی تواند از گیاهان و علفهای حرم برای او بچیند؛ ولی جایز است حیوان را رها کند تا خودش علف بخورد.

مسأله ۵۱۹ چنانچه درختی را که قطع آن جایز نیست قطع کند، احتیاط آن است که یک گاو کفّاره دهد؛ خواه آن درخت بزرگ باشد، یا کوچک.

مسأله ۵۲۰ اگر قسمتی از درخت را قطع کند، نه همه آن را، لازم است قیمت آن را به عنوان کفّاره بپردازد.

مسأله ۵۲۱ قطع گیاه حرم کفّاره ای جز استغفار ندارد.

مسأله ۵۲۲ اگر نایب موجبات کفّاره را انجام دهد، کفّاره بر عهده خود اوست، نه منوب عنه.

دیگر مسائل محرّمات و کفّارات احرام

مسأله ۵۲۳ هر یک از محرّمات احرام که موجب کفّاره است اگر بر اثر جهل به مسأله، یا از روی غفلت، یا فراموشی واقع شود کفّاره ای ندارد، و ضرری به حجّ یا عمره شخصِ محرم نمی زند، مگر صید که در هر صورت کفّاره دارد.

مسأله ۵۲۴ شخصی که بر اثر جهل به مسأله، یا فراموشی حکم، یا موضوع آن، یا بر اثر غفلت، بعضی از محرّمات احرام را بجا آورده، کفّاره ندارد، مگر در صید و شکار که در هر صورت کفّاره دارد. بنابراین، به طور کلّی در غیر شکار، هرگاه از روی علم و عمد مرتکب محرّمات احرام شود، کفّاره واجب می گردد.

مسأله ۵۲۵ شرایط قربانی حجّ تمتّع در حیوانی که برای کفّاره تقصیر قربانی می شود، معتبر نیست، بنابراین می توان گوسفند خصّی و معیوب را برای این منظور قربانی

ص: ۱۲۳۰

کرد.

مسأله ۵۲۶ قربانی هایی که به عنوان کفّاره در عمره تمتّع بر حاجی واجب شده، احتیاط مستحب آن است که در مکّه ذبح کند، و آنچه در حجّ بر او واجب شده، در منی ذبح نماید، و اگر ترک کرد و به وطنش بازگشت، در همانجا قربانی کند، و تمام گوشت آن را به مستمندان صدقه دهد.

مسأله ۵۲۷ مصرف کفّارات فقط فقراء و مستمندان هستند، و احتیاط آن است که کفّاره غیر سادات به سادات داده نشود.

مسأله ۵۲۸ تأخیر انداختن انجام کفّارات تا هنگام بازگشت به محل مانعی ندارد. بنابراین، می تواند گوسفند کفّاره را در وطنش ذبح کند، تا صرف فقرای شیعه گردد.

مسأله ۵۲۹ شخص فقیر نمی تواند گوشت کفّاره خود را به مصرف کسانی که واجب النفقه او هستند برساند؛ هر چند نیازمند باشند.

مسأله ۵۳۰ استفاده از گوشت کفّاره برای شخصی که کفّاره بر او واجب شده جایز نیست، ولی استفاده از گوشت قربانیِ واجب، یا مستحب، برای صاحب آن جایز است.

استفتائات محرّمات احرام

سؤال ۵۳۱ آیا مردان محرم، برای محافظت از سرما، می توانند از پتوهائی که حاشیه آن دوخته شده استفاده کنند؟

جواب: اشکالی ندارد، و حکم لباس دوخته بر آن جاری نمی شود.

سؤال ۵۳۲ آیا مردان محرم می توانند در شب مشعر برای محافظت از سرما از کیسه خواب استفاده کنند؟

جواب: جایز نیست و کفّاره آن، همان کفّاره پوشیدن لباس دوخته است.

سؤال ۵۳۳ آیا منظور از لباس دوخته که در حال احرام بر مردان حرام است دوختنی هایی است که قطعات جدا از هم را به هم متّصل می کنند، یا حتّی اگر بر

روی حوله احرام هم دوخت بزنند اشکال دارد؟

جواب: این گونه دوختن ها اشکالی ندارد.

سؤال ۵۳۴ آیا احرام در کفش دوخته شده، که تمام پشت پا را نگیرد، جایز است؟

جواب: آری جایز است؛ ولی بهتر است مردان در حال احرام چنین کفشی نپوشند.

سؤال ۵۳۵ آیا استفاده از دست و پای مصنوعی، که با چرمهای دوخته شده به بدن می بندند، برای جانبازان و معلولینِ مُحرم جایز است؟

جواب: اشکالی ندارد، و کفّاره هم ندارد.

سؤال ۵۳۶ آیا پوشیدن لباسهایی که قسمتهایی از آن، به عنوان تزیین، تور دوزی یا گلدوزی شده، برای زنان محرم جایز است؟ و آیا مقنعه جز لباس است؟

جواب: از لباسهای زینتی در حال احرام باید پرهیز کرد، و مقنعه نیز جزء لباس است.

سؤال ۵۳۷ در مورد زینت کردن زن در حال احرام فرموده اید: «اگر به قصد بقاء زینت قبل از احرام زینت کند، و اثرش پس از احرام نیز باقی باشد، اشکال دارد» آیا حکم مزبور تکلیفی است، یا وضعی؟

جواب: حکم مذکور تکلیفی است، و احرام او باطل نمی شود، و کفّاره ای ندارد.

سؤال ۵۳۸ اگر محرم سر درد بگیرد و بدین جهت دستمالی بر سر ببندد، که تمام سر را بپوشاند، چه حکمی دارد؟

جواب: این کار در حال ضرورت جایز است؛ ولی بنابر احتیاط واجب کفّاره دارد.

سؤال ۵۳۹ مُحرمی سرش را شسته و موهایش خیس است. اگر صبر کند تا موها به طور طبیعی خشک شود و سپس وضو بگیرد، نمازش به تأخیر می افتد. وظیفه اش چیست؟

جواب: مانعی ندارد سرش را با حوله خشک کند، و سپس وضو

بگیرد، ولی حوله را آهسته بکشد، تا مویی جدا نشود، همچنین دقت نماید تا همه سر را نپوشاند.

سؤال ۵۴۰ اگر محرم سرش را با چیز دوخته مانند کلاه دوخته شده بپوشاند، آیا باید دو کفّاره بدهد، یا یک کفّاره کافی است؟

جواب: در مثل پارچه دوخته شده که به صورت کلاه نیست یک کفّاره دارد؛ ولی کلاه دوخته و مانند آن، بنابر احتیاط واجب دو کفّاره دارد.

سؤال ۵۴۱ هرگاه زن محرم از مقنعه ای استفاده کند که روی چانه را تا لبها بپوشاند، چه حکمی دارد؟

جواب: اشکال ندارد؛هر چند بهتر آن است که مقنعه روی خطّ چانه باشد.

سؤال ۵۴۲ آیا زن مُحرِم می تواند صورت خود را با حوله خشک کند.

جواب: خشک کردن صورت برای زنان با حوله مانعی ندارد. به شرط اینکه تمام صورت را نپوشاند.

سؤال ۵۴۳ صورت خانمهای محرم در حال پوشیدن یا درآوردن مقنعه خواه و ناخواه پوشیده می شود، چه حکمی دارد؟

جواب: این مقدار مانعی ندارد.

سؤال ۵۴۴ آیا عکس گرفتن در حال احرام، یا فیلمبرداری در این حال، اشکال دارد؟ چون عکس گیرنده به شیشه دوربین، که حالت شفّاف و آینه مانندی دارد، نگاه می کند.

جواب: عکس برداری و فیلم برداری در حال احرام اشکالی ندارد.

سؤال ۵۴۵ آیا برای محرم جایز است از صابون، یا شامپوهایی که بویی دارد هر چند بوی خیلی خوشی نیست استفاده کند؟

جواب: اگر صدق بوی خوش می کند باید از آن اجتناب نماید؛ در غیر این صورت مانعی ندارد، و اگر مشکوک هم باشد، اشکالی ندارد.

سؤال ۵۴۶ گرفتن ناخنِ شخصِ غیرِ محرم توسّط محرم

چه حکمی دارد؟

جواب: اشکال ندارد.

سؤال ۵۴۷ طبق فتوای حضرتعالی، محرم از منزل خود در مکّه تا مسجد الحرام می تواند از ماشین سقف دار استفاده کند. آیا کسانی که در مسجد الحرام برای حج احرام می بندند نیز می توانند در مکّه زیر سقف بروند؟

جواب: در شهر مانعی ندارد؛ هر چند در حال حرکت به سوی عرفات باشد، ولی هنگامی که به خارج شهر رسید سایبان جایز نیست؛ مگر این که شب باشد.

سؤال ۵۴۸ استظلال برای شخصی که از تنعیم محرم می شود چه حکمی دارد؟

جواب: با توجّه به این که تنعیم در حال حاضر جزء شهر مکّه شده و مکّه منزل است، استظلال در فرض سؤال اشکالی ندارد.

سؤال ۵۴۹ افرادی که از مسجد شجره محرم شده، و شبانه با ماشین سقف دار به سمت مکّه حرکت کرده اند، نزدیک طلوع آفتاب در ماشین به خواب رفته، و پس از طلوع آفتاب بیدار شده، و بلافاصله ماشین را متوقّف کرده اند. آیا برای مدّتی که در حال حرکت روزانه در زیر سقف بوده اند کفّاره ای به آنها تعلق می گیرد؟ اکنون که ماشین توقّف کرده و می خواهند با حرکت در زیر سقف از ماشین پیاده شوند، چه حکمی دارد؟

جواب: در این صورت کفّاره ای لازم نیست.

سؤال ۵۵۰ پیاده و سوار شدن از ماشینی که ایستاده، در صورتی که مستلزم گذشتن از زیر سقف جلو ماشین باشد، چه حکمی دارد؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۵۵۱ اینجانب یکی از خدمه کاروانها بعد از درک عرفات به اتّفاق بانوان کاروان، در اتوبوسی سقف دار قرار گرفته، و برای

درک وقوف اضطراری مشعر الحرام، صبح روز دهم به سمت مشعر حرکت کردیم. ناگهان یادم آمد که در هوای آفتابی نباید زیر سقف اتوبوس باشم. چند دقیقه پس از توجّه به این مطلب در اتوبوس بودم و پس از توقّف اتوبوس بر اثر ترافیک پیاده شده، و بقیّه راه را پیاده رفتم. لطفاً بفرمائید:

۱ آیا کفّاره ای به من تعلّق می گیرد؟

۲ در صورت تعلّق کفّاره، آیا حتماً باید در منی ذبح گردد؟

۳ در صورتی که ذبح در منی شرط باشد، اکنون که در تهران هستم، چه کنم؟

۴ با توجّه به این که من خدمه کاروان بودم، و طبق دستور مدیر کاروان باید همراه بانوان با آن اتوبوس می رفتم، و از خود استقلالی نداشتم، کفّاره بر عهده کیست؟

۵ چنانچه ستاد حج یا شخص دیگری تقبّل کند که ذبح را انجام دهد، آیا از گردن من ساقط می شود؟

جواب: شما باید گوسفندی قربانی کنید، و انجام آن در وطن اشکالی ندارد. بلکه در شرایط فعلی، که یافتن مستحق در منی و حتّی مکّه مشکل است، ذبح در وطن اولی است، و می توانید به مسئولین ستاد حج یا شخص دیگری نیابت دهید که از طرف شما ذبح کنند، و در این صورت قربانی آنها هم کافی است؛ ولی بدون نیابت دادن به آنها صحیح نیست.

سؤال ۵۵۲ آیا استظلال مربوط به سایه حاصل از تابش عمودی خورشید است، یا شامل سایه حاصل از تابش مایل خورشید هم می شود؟

جواب: سایه دیوارهای ماشین بدون سقف و مانند آن مانعی ندارد.

سؤال ۵۵۳ آیا استظلال مربوط به سایه ای است

که بر سر محرم می افتد، یا اگر سایه فقط بر شانه بیفتد نیز حکم استظلال دارد؟

جواب: در فرض سؤال، که سایه بر سر نیست، مانعی ندارد.

سؤال ۵۵۴ آیا در عرفات همانند منی می توان در حال حرکت از چتر استفاده کرد؟

جواب: حرکت کردن با چتر در عرفات نیز اشکال ندارد.

سؤال ۵۵۵ در شهر مکّه تونلهائی وجود دارد که طول آن بیش از هزار متر است. آیا محرم می تواند با اتومبیل مسقّف از آن عبور کند؟

جواب: مانعی ندارد؛ زیرا داخل شهر است.

سؤال ۵۵۶ آیا محرم به محض رسیدن به شهر مکّه می تواند از سایه استفاده کند، یا این کار بعد از رسیدن به محلّ اقامت و منزل جایز است؟

جواب: با رسیدن به مکّه استظلال مانعی ندارد.

سؤال ۵۵۷ اخیراً از آخر منی تا نزدیکی محلّ جمرات سایبانی دست کرده اند. عبور محرم از این راه، در صورتی که هنوز منزل نکرده و از مشعر الحرام مستقیم به سمت جمرات می رود، چه حکمی دارد؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۵۵۸ با ماشین بدون سقف در حال احرام به سمت مکّه حرکت کردیم، برای نوشیدن آب مجبور شدم به قسمت جلو اتوبوس که مسقّف است بروم. آیا مرتکب خلافی شده و باید کفّاره بپردازم؟

جواب: این کار جایز نیست، و اگر عمداً باشد کفّاره دارد، و کفّاره آن یک گوسفند برای تمام مدّت احرام است؛ ولی اگر در شب غیر بارانی باشد اشکال ندارد.

سؤال ۵۵۹ یکی از خدمه کاروان ها مجبور است به عنوان راهنما به همراه زنان با ماشین سقف دار روزانه به سوی مکّه حرکت

کند، چه حکمی دارد؟

جواب: رفتن زیر سایه در موقع ضرورت جایز است، ولی کفّاره دارد، و کفّاره آن برای هر احرام یک گوسفند است.

سؤال ۵۶۰ برخی از حجّاج، که برای عمره مفرده محرم می شوند، مجبورند روزانه و با ماشین مسقّف حرکت کنند، و در بین راه برای نماز و غذا چند مرتبه پیاده و سوار می شوند. چند کفّاره بر آنان واجب است؟

جواب: برای تمام مدّت احرام عمره، یا تمام مدّت احرام حج، یک کفّاره کافی است.

سؤال ۵۶۱ هرگاه شخصی که از احرام خارج شده موهای شخص محرم را بتراشد یا کوتاه کند، یا یکی دیگر از کارهایی که بر محرم حرام است برای او انجام دهد، مانند گرفتن ناخن یا زینت کردن او و امثال آن، چه حکمی دارد؟

جواب: در صورتی که محرم به میل و اختیار حاضر به این کار شود، مرتکب کار حرامی شده و باید کفّاره بدهد؛ ولی چنانچه بدون اختیار، یا از روی فراموشی بوده، کفّاره ای برای هیچ کدام ندارد.

سؤال ۵۶۲ آیا شوهر پس از خروج از احرام می تواند زوجه در حال احرامش را از روی شهوت لمس کند؟

جواب: برای شوهر اشکالی ندارد؛ ولی اگر زن نیز از این کار لذّت می برد احتیاط آن است که به این کار رضایت ندهد.

سؤال ۵۶۳ مردی از احرام خارج می شود، سپس همسرش را که هنوز در احرام است می بوسد، هر چند زن راضی به این کار نبوده است. حکم زن و مرد در این مسأله چیست؟

جواب: اگر زن اختیاری نداشته و راضی نبوده، چیزی بر او نیست، و

بر مرد هم کفّاره ای واجب نشده است.

سؤال ۵۶۴ آیا منظور از کشیدن دندان که در فرض خونریزی مکروه است دندان شخص محرم است، یا شامل دندان دیگری هم می شود؟ مثلا اگر دندانپزشک محرم باشد، و دندان شخص محرم یا غیر محرمی را بکشد آیا کراهت دارد؟

جواب: شامل دندان غیر نمی شود.

سؤال ۵۶۵ آیا در حال احرام می توان دندانی که شدیداً درد دارد، و دکتر سفارش به کشیدن آن کرده، را کشید هر چند باعث خونریزی شود؟

جواب: خارج کردن خون از بدن در حال احرام چه در حال ضرورت و غیر ضرورت حرام نیست، ولی مکروه است و کفّاره ای هم ندارد.

سؤال ۵۶۶ تزریق آمپول برای تزریق کننده و تزریق شونده، که در حال احرام است، چه حکمی دارد؟

جواب: تزریق آمپول در حال احرام مانعی ندارد؛ ولی اگر موجب بیرون آمدن خون از بدن گردد مکروه است.

سؤال ۵۶۷ آیا می توان پوستهای زاید را، که از لبها یا کنار ناخن ها بر آمده، از بدن جدا کرد؟

جواب: در صورتی که خون نیاید اشکالی ندارد، و اگر خون بیاید مکروه است، و در هر حال کفّاره ای ندارد.

سؤال ۵۶۸ آیا سوگندهای معمولی، همانند سوگندهای روزمرّه مردم، در حال احرام اشکال دارد؟

جواب: قسم به غیر خدا از محرّمات احرام نیست.

سؤال ۵۶۹ در مناسک حضرتعالی قطع درخت حرم جزء محرّمات احرام ذکر نشده است. آیا این کار از محرّمات احرام نیست؟

جواب: این کار از محرّمات احرام نیست، بلکه قطع درخت حرم بر همه کس حرام است.

سؤال ۵۷۰ در بین مردم معروف است که

شخص محرم نباید به کسی دستور بدهد؛ بلکه باید خود کارهایش را انجام دهد. آیا چنین مطلبی صحیح است؟ اگر در حال احرام به کسی دستور دهد آیا گناه کرده و کفّاره دارد؟

جواب: این کار اشکال ندارد؛ ولی تفاخر و برتری جویی حرام است.

سؤال ۵۷۱ کسی که حجّش را باطل کرده، چگونه از احرام خارج شود؟

جواب: اگر حجِّ فاسد شده را به اتمام برساند، یا در بعضی از موارد که وظیفه او تبدیل به عمره مفرده است، عمره مفرده را به پایان برساند، از احرام خارج می شود.

کفّارات احرام به طور خلاصه

گرچه کفّاره هر یک از محرّمات احرام، به هنگام ذکر آنها بیان شد، ولی مناسب است برای سهولت امر همه را یک جا بیاوریم:

۲ طواف

طواف

مسأله ۵۷۲ دوّم از واجبات عمره، طواف است؛ طواف یعنی هفت دور گردش به دور خانه خدا، که هم در عمره واجب است و هم در حج. (یک مرتبه در عمره، و دو بار در حج).

مسأله ۵۷۴ هرگاه طواف را سهواً ترک کند، لازم است هر وقت یادش آمد آن را بجا آورد، و اگر به وطن خود بازگشته و نمی تواند یا زحمت شدید دارد که به مکّه بازگردد، باید شخصِ موردِ اطمینانی را نایب بگیرد.

شرایط پنج گانه طواف

اوّل: نیّت

مسأله ۵۷۵ باید طواف را با قصد خالص برای خدا بجا آورد؛ زیرا طواف از عبادات است، و بدون نیّت همراه با قصد قربت صحیح نیست.

مسأله ۵۷۶ لازم نیست محرم نیّت را به زبان آورد، یا حتّی از قلب خود بگذراند؛ بلکه همین مقدار توجّه داشته باشد که تصمیم دارد طواف انجام دهد، و این

توجّه تـا پایـان طواف وجود داشـته باشـد کـافی است. به عبـارت دیگر، نیّت در عبادات ماننـد نیّت در کارهای روز مرّه است؛ همـانطور که (مثلا) بـا قصـد آب می خورد و راه می رود، اگر به همان شـکل عبادت را بجا آورد نیّت انجام شـده است؛ تنها قصد قربت در عبادات لازم است.

مسأله ۵۷۷ اگر در انجام طواف، یا سایر اعمال عمره و حج، که عبادت است، ریا کند (یعنی برای نشان دادن، و به رخ دیگران کشـیدن، و عمل خود را خوب جلوه دادن، عبادت را بجا آورد) آن عمل باطل است، و علاوه بر بطلان عمل، مرتکب معصیت و گناه بزرگی نیز شده است.

مسأله ۵۷۸ اگر در انجام عبادت، رضایت و خشنودی دیگری را هم مدّ نظر داشته باشد، و آن عمل خالص برای خدا نباشد، ریا و باطل است.

مسأله ۵۷۹ در صـحیح بودن عمل کفایت می کند که آن را «برای خدا» یا «برای اطاعت امر خدا» یا «برای نجات از کیفر الهی» یا «برای رسیدن به بهشت» و یا «برای وصول به ثواب معنوی» انجام دهد.

مسأله ۵۸۰ هرگـاه بعـد از تمـام کردن طواف یـا دیگر عبـادات، مرتکب ریا شود، عبادت باطل نمی شود؛ هر چنـد کار خلافی کرده است.

دوّم: طهارت از حدث

مسأله ۵۸۱ منظور از «طهـارت از حـدث» این است که محرم به هنگـام طواف، از جنابت و حیض و نفاس پاک باشـد، و وضـو داشته باشد.

مسأله ۵۸۲ «طهـارت از حـدث» در صورتی شـرط است که طوافِ واجب باشـد، امّـا در طواف مسـتحب شـرط نیست؛ هر چند افضل آن است که طهارت داشته باشد،

بنـابراین اگر جنب یا حائض، یا نفساء بوده و فراموش کرده، و با همان حال طواف نموده، طواف مسـتحب او صـحیح است، امّا در صـورت علم و آگـاهی، چون بودن جنب در مسـجد الحرام حرام است، طواف او صـحیح نمی باشـد، ولی طواف مسـتحب بدون وضو اشکالی ندارد.

مسأله ۵۸۳ همان گونه که در بالا آمد طهارت از حدث در طواف واجب شـرط است؛ چه طواف عمره باشد، یا طواف حج، یا طواف نساء. حتّی در عمره و حجّ مستحب که پس از احرام بستن واجب است آن را تمام کند طهارت از حدث شرط است.

مسأله ۵۸۴ هر گـاه شخصـی که وضو نداشـته، یـا از جنـابت، یـا حیض، یا نفاس، پاک نبوده طواف واجب کنـد، طوافش باطل است؛ خواه از روی عمد باشد، یا بر اثر غفلت و نسیان، یا ندانستن مسأله.

مسأله ۵۸۵ هر گاه محرم دسترسـی به آب پیدا نکند، یا از استعمال آب معذور باشد، و نتواند صبر کند تا عذرش برطرف شود، واجب است به جای آن تیمّم کند؛ خواه تیمّم بدل از غسل باشد، یا بدل از وضو؛ سپس طواف را بجا آورد.

مسأله ۵۸۶ اگر محرم تیمّم بـدل از غسـل کرد، و سـپس یکی از مبطلات وضو را انجام داد، لازم نیست تیمّم بـدل از غسل را تکرار کنـد؛ بلکه تیمّم بـدل از وضو می کنـد، و تا زمانی که یکی از موجبات غسل حاصل نشـده، و عذرش باقی است، همان تیمّم بدل از غسل اوّل کافی است.

مسأله ۵۸۷ اگر امید دارد که عذرش مرتفع گردد، احتیاط واجب آن است که تا آخرین فرصت صبر کند؛ اگر عذر برطرف

نشد تیمّم کند.

مسأله ۵۸۸ اگر با طهارت بوده و شک کند که حدثی از او سر زده، بنا را بر طهارت می گذارد، و لازم نیست دوباره آن را انجام دهد.

مسأله ۵۸۹ هرگاه یقین داشته باشد غسل بر او واجب شده، یا وضویش باطل گردیده، سپس شک کند که وضو گرفته یا غسل کرده، باید وظیفه غسل یا وضو را انجام دهد.

مسأله ۵۹۰ هرگاه بعد از انجام طواف شک کند آن را با وضو بجا آورده، یا شک کند غسل را انجام داده؟ طوافش صحیح است؛ ولی برای اعمال بعد (که نیاز به وضو، یا غسل دارد) باید آن را بجا آورد.

مسأله ۵۹۱ اگر در اثناء طواف شک کند وضو گرفته؟ و حالت سابقه خود را از وضو و حدث نداند، اگر بعد از تمام شدن دور چهارم باشد طواف را رها می کند و وضو می گیرد، و از همانجا بقیّه طواف را بجا می آورد، و سپس احتیاطاً آن را اعاده می کند، و اگر قبل از دور چهارم باشد، طواف او باطل است.

مسأله ۵۹۲ هرگاه در اثناء طواف شک کند غسلی که بر او واجب بوده انجام داده، یا نه؟ باید فوراً از مسجد الحرام خارج شود، و پس از غسل بازگردد، سپس اگر حدّاقل چهار دور را تمام کرده باشد، دنباله آن را بجا می آورد، و احتیاط آن است که پس از اتمام طواف آن را اعاده کند، و اگر قبل از شوط چهارم بوده، از اوّل شروع می کند.

مسأله ۵۹۳ هرگاه زن محرم حائض شود و نتواند طواف و نماز طواف را با

طهارت قبل از وقوف به عرفات بجا آورد، بایـد نیّت حـجّ اِفراد کنـد، و بعد از اتمام اعمال حج، عمره مفرده را با طهارت انجام دهد؛ خواه حائض شدن قبل از احرام باشد، یا بعد از احرام. حکم زن زائو نیز همین است.

مسأله ۵۹۴ بانوان می تواننـد با خوردن قرص، عادت را به عقب بیندازنـد و طواف و عمره را به جا آورنـد، و برای حجّ و عمره آنها اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۵ هر گـاه بـانوان بعـد از خوردن قرص در ایّام عادت لک ببیننـد، و سه روز پشت سـر هم ادامه نداشـته باشـد، حیض محسوب نمی شود. وضو می گیرند، و اعمالشان صحیح است.

مسأله ۵۹۶ هر گـاه زنی در غیر ایّـام عـادت ماهـانه لـک ببینـد، و به اعتقـاد این که خون عادت نیست، طواف و نماز طوافش را انجام دهد، و شب بعد از طواف خونی ببیند که تمام شـرایط عادت ماهیانه را داشـته باشد، اگر یقین کند که بعد از دیدن لک (در شب قبـل از طواف) خون در باطن بوده و قطع نشـده، آن لک احکام حیض دارد و طواف و نماز طوافش باطل است، ولی حجّ و عمره او صحیح است، امّا باید طواف و نماز طواف را (بعد از قطع عادت و انجام غسل) اعاده کند، و اگر در عمره بوده، در صورت تنگی وقت برای اعاده طواف و نماز آن، احتیاطاً بعـد از حـج یک عمره مفرده نیز به جا آورد. ولی اگر شک دارد، یا یقین دارد که آن لک مدّتی قطع شده (و این خون تازه ای است)، حکم حیض ندارد و اعمالش صحیح است.

مسأله ۵۹۷

ص: ۱۲۴۳

هر گاه کسی مشغول طواف واجب باشد و وضوی او باطل شود، تجدید وضو می کند و باز می گردد. اگر حدّاقل چهار دور را تمام کرده بود، بقیّه را بجا می آورد، و اگر کمتر از چهار دور بوده از اوّل شروع می کند، و اگر زن در حال طواف عادت ماهانه شود، فوراً از مسجد الحرام خارج می شود، و حکم او نیز بعد از پاک شدن همین است.

مسأله ۵۹۸ اگر به خاطر پیش آمدن حاجت ضروری برای خودش یا یکی از برادران و خواهران دینی، طواف واجب خود را قطع کند، مطابق مسأله سابق عمل می نماید.

مسأله ۵۹۹ هر گاه در اثناء طواف بیماری شدیدی به او دست دهد که قادر بر اتمام طواف نباشد طواف را قطع می کند، و پس از بهبودی اگر چهار دور را تکمیل کرده بوده، باقیمانده را بجا می آورد، و اگر کمتر از آن بوده، طواف را از سر می گیرد، و اگر بیماری ادامه یافت و نتوانست شخصاً طواف کند، او را طواف می دهند، و اگر به این صورت نیز نتوانست طواف کند، نایب می گیرد.

مسأله ۶۰۰ هر گاه طواف مستحب را رها کند و دنبال کاری برود (خواه ضروری باشد، یا غیر ضروری) هنگامی که باز می گردد می تواند از همانجا که رها کرده ادامه دهد؛ خواه چهار دور تمام شده باشد، یا نه.

مسأله ۶۰۱ نشستن در حال طواف برای رفع خستگی مانعی ندارد؛ ولی احتیاط واجب آن است که موالات عرفی به هم نخورد (یعنی مطابق معمول طواف را پشت سر هم و بدون فاصله زیاد بجا آورد).

سوّم:

ص: ۱۲۴۴

طهارت از نجاست

مسأله ۶۰۲ بـدن و لبـاس طواف کننـده (خواه در طواف واجب، یـا مسـتحب) بایـد از هر نجـاستی پاک باشـد؛ حتّی بعضـی از نجاسات که در نماز بخشوده شـده (ماننـد خون کمتر از یک درهم) در طواف بخشوده نیست، ولی در مورد خون زخمها، اگر شستن آن باعث مشقّت و عسر و حرج باشد، ضرری برای طواف ندارد.

مسأله ۶۰۳ اگر لباسهای کوچک مانند جوراب، شب کلاه و همیان، که به تنهایی نمی توان با آن ستر عورت کرد، نجس باشد عیبی ندارد.

مسأله ۶۰۴ اگر تطهیر خـون قروح و جروح مشـقّت داشـته باشـد، شسـتن آن لازم نیسـت؛ ولی احتیـاط واجـب آن است که به مقداری که می توان بدن را تطهیر کرد، و لباس را عوض نمود، و موجب مشقّت نیست، انجام دهد.

مسأله ۶۰۵ در صورتی که بتواند با تأخیر انداختن طواف، خود و لباس خویش را بدون مشقّت تطهیر کند، احتیاط آن است که چنین نماید؛ به شرط آن که وقت باقی باشد.

مسأله ۶۰۶ هرگاه لباس یا بدن نجس باشد، و نداند یا می دانسـته و فراموش کرده، چنانچه بعد از طواف بفهمد طوافش صحیح است، و اگر در حال طواف بفهمد باید لباس خود را عوض کند، و با لباس پاک طواف را ادامه دهد، و اگر لباس پاکی همراه نـدارد طواف را متوقّف می کند، و لباس یا بدن را آب می کشد، سـپس باقیمانده طواف را به جا می آورد، و طوافش صـحیح است؛ خواه قبل از تکمیل کردن دور چهارم باشد، یا بعد از آن.

مسأله ۶۰۷ اگر شک داشته باشد که لباس یا بدنش

نجس است یا پاک، می توانـد در آن حال طواف کند؛ خواه بداند قبلا پاک بوده، یا نداند، ولی اگر یقین داشـته باشد که قبلا نجس بوده، و ندانـد که آن را تطهیر کرده یا نه، نمی تواند در آن حال طواف کند، بلکه باید ابتدا تطهیر کند، و سـپس طواف نماید.

مسأله ۱۶۰۸اگر در بین طواف بدن یا لباس او نجس شود، دست از طواف بر می دارد، و لباس یا بدنش را آب می کشد، سپس طواف را از همانجـا که قطع کرده بود ادامه می دهـد، و طوافش صـحیح است؛ خواه قبل از تکمیل چهار دور باشـد، یا بعـد از آن.

مسأله ۱۶۰۹اگر در بین طواف نجاستی در بدن یا لباس خود ملاحظه کند، و احتمال دهد که در همان حال طواف حاصل شده، طبق مسأله قبل عمل می کند.

چهارم: ختنه برای مردان

مسأله ۶۱۰ هرگاه مردی ختنه نکرده باشد، طوافش باطل است، و احتیاط واجب آن است که پسر نابالغ نیز ختنه کرده باشد.

مسأله ۱۶۱۱اگر بچّه ختنـه نشـده را وادار به احرام کننـد، یـا او را محرم نماینـد، احرام او صـحیح است؛ ولی تمـام طوافهـای او اشـکال دارد. بنابراین، چنین فردی در احرام باقی می ماند، و در آمدن از احرام برای او مشکل می شود؛ مگر آن که او را ختنه کنند، و سپس طواف کند، یا او را طواف دهند.

مسأله ۱۶۱۲اگر کسی ختنه کرده به دنیا بیاید، طوافش صحیح است.

مسأله ۶۱۳ هرگاه کسی از روی عمد، یا فراموشی، یا ندانستن مسأله، طواف را بدون ختنه انجام دهد، طوافش باطل است.

پنجم:

پوشانیدن عورت

مسأله ۶۱۴ پوشانیـدن عورت بر طواف کننده واجب است؛ بلکه لازم است بدن خود را طوری بپوشاند که نگویند بدنش برهنه است.

مسأله ۶۱۵ احتیاط واجب آن است که تمام شرایط لباس نمازگزار را در حال طواف رعایت کند.

استفتائات شرایط پنج گانه طواف

طهارت از حدث

سؤال ۶۱۶ شخصـی پس از انجام تقصـیر متوجّه می شود که در حال طواف و نماز طواف وضو نداشته، یا وضویش باطل بوده، اکنون چه وظیفه ای دارد؟ آیا لازم است مجدّداً لباس احرام بپوشد، و طواف کند؟

جواب: طواف و نماز طواف را اعاده کند، و عمره او صحیح است، و پوشیدن لباس احرام لازم نیست.

سؤال ۶۱۷ وضوی یکی از حُجّاج در دور آخر طواف باطل شد. طواف را با همان حالت به پایان رسانده، سپس وضو گرفته و طواف را از اوّل شروع کرده، و پس از آن نماز طواف و سعی و تقصیر را انجام داده است، آیا عمل او صحیح می باشد؟

جواب: طواف دوّم و اعمـال پس از آن صـحیح است؛ هر چنـد می توانست طواف اوّل را پس از وضو تکمیـل و به آن قنـاعت نماید.

سؤال ۶۱۸ شخصـی به نیـابت از پـدر، عمره مفرده ای انجام داده، و روز بعـد به نیابت از مادر احرام می بنـدد و در اثنای عمره دوّم متوجّه می شود که طواف و نماز طواف عمره اوّل را بدون وضو انجام داده است. اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: طواف و نماز عمره اوّل را اعاده می کند، و عمره دوّم را به قصد رجا ادامه می دهد (توجّه داشته باشید که در یک ماه قمری بیش از یک

عمره نمی توان انجام داد؛ مگر به قصد رجا، یعنی به امید این که مطلوب باشد، نه به طور قطعی).

سؤال ۶۱۹ کسی که وظیفه اش وضوی جبیره ای و تیمّم بوده، از روی جهل و نادانی به احکام شرعی بدون تیمّم اعمال عمره را انجام داده است، وظیفه اش چیست؟

جواب: طواف و نماز آن باید اعاده شود، و احتیاط آن است که اعمال بعد از آن را هم اعاده نماید.

سؤال ۶۲۰ هنگام اذان صبح به مسجد الحرام رسیدیم. سرپرست کاروان گفت: «کمی صبر کنید، پس از نماز صبح طواف می کنیم». بر اثر خستگی زیاد خوابم برد، و چون آب در دسترس خود نمی دیدم تیمّم کردم، و طواف و نماز طواف را با تیمّم انجام دادم. آیا حجّ من صحیح است؟

جواب: در صورتی که برای شما امکان داشته وضو بگیرید، هر چند که به منزل بروید و مثلا برای روز بعد اعمال را انجام دهید، تیمّم صحیح نبوده است. وظیفه شما این است که طواف و نماز طواف را اعاده کنید، و اگر خودتان نمی توانید، باید نایب بگیرید.

سؤال ۶۲۱ شخصی در طواف واجب احساس می کند لباس احرامش نجس شده، ولی اعتنا نمی کند، و با همان حال طواف و اعمال بعد را انجام می دهد، سپس لباسش را بررسی نموده، یقین پیدا می کند که در حال طواف چنین شده است، و بدون جبران اعمال به وطن باز می گردد. اکنون وظیفه اش چیست؟ آیا هنوز در حال احرام است؟

جواب: اگر در حال طواف یقین نداشته که وضویش باطل و احرامی اش نجس شده (هر چند

بعد از اعمال یقین پیدا کرده باشد)، از احرام خارج شده است، ولی باید طواف و نماز آن را اعاده کند و اگر شخصاً نمی تواند، باید نایب بگیرد.

حکم مسلوس

سؤال ۶۲۲ وظیفه مسلوس (کسی که بی اختیار قطرات بول از او خارج می شود) نسبت به طواف و نماز طواف چیست؟

جواب: اگر در زمان خاصّی بیماریش تخفیف پیدا می کند، به گونه ای که می تواند در آن زمان طواف و نماز طواف را با وضو و بدنِ پاک به جا آورد، باید این اعمال را در آن زمان انجام دهد و اگر چنین وقتی ندارد، در صورتی که زحمت زیادی نداشته باشد، هر بار که وضویش باطل شد تجدید وضو کند، و اگر زحمت زیاد دارد، برای طواف یک وضو، و برای نماز هم یک وضو می گیرد، و نایب گرفتن لازم نیست.

سؤال ۶۲۳ شخصی عمل جرّاحی کرده، و فعلا کیسه ای به او بسته اند که پیوسته قطرات بول در آن می ریزد؛ خواه از مجرای بول، یا از محلّی که جرّاحی و سوراخ شده است. آیا چنین شخصی حکم مسلوس را دارد؟

جواب: آری، حکم مسلوس را دارد که حکم آن در پاسخ قبل گذشت.

سؤال ۶۲۴ مُحرمی که مبتلا به خروج ریح است (یعنی مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند) و در طول سال شاید یکی دو ماه بیماریش تخفیف پیدا کند، ولی نوعاً به فاصله یکی دو دقیقه وضویش باطل می شود، تکلیفش چیست؟

جواب: چنانچه نتواند در اثناء طواف وضو بگیرد، یا این کار زحمت زیاد داشته باشد، می تواند

برای طواف به یک وضو اکتفا کند، و برای نماز طواف وضوی دیگری بگیرد. هر چند در اثناء طواف و نماز، وضویش باطل شود، و نیازی به نایب گرفتن نیست.

سؤال ۶۲۵ پیرمردی سلس بول دارد و خود را برای طواف از تنجیس لباس و مسجد حفظ نمی کند و به راهنمایی و ارشاد دیگران توجه ندارد؛ آیا می تواند برای طواف نایب بگیرد؟

جواب: باید نایب بگیرد.

حکم مبطون

سؤال ۶۲۶ مدّتی است، که به علّت بیماری و در اثر عمل جرّاحی، مبطون هستم و خروج مدفوع را احساس نمی کنم. بدین جهت از کیسه مخصوصی استفاده نموده، و برای وضو و نماز طبق رساله عمل می کنم. با توجّه به این که سال آینده، انشاء الله، به زیارت خانه خدا نائل می شوم، وظیفه ام در رابطه با مراسم حج چیست؟

جواب: چنانچه زمانی باشد که بتوانید طواف و نماز طواف را بدون خروج آن انجام دهید، باید همان زمان را انتخاب نموده، و اعمالتان را انجام دهید و اگر چنین چیزی امکان پذیر نیست، و به هیچ وجه خروج آن را احساس نمی کنید، طواف را با یک وضو، و نماز طواف را با وضوی دیگر انجام دهید.

وظیفه مستحاضه، حائض و جنب

سؤال ۶۲۷ خانمی طبق تاریخ تولّدش، بیش از پنجاه سال شمسی دارد، و یک سال و نیم است که عادت ماهانه نشده؛ ولی در حال احرام خون می بیند. آیا می توان در یائسگی او تردید کرد؟ وظیفه او چیست؟

جواب: هرگاه شرایط و صفات عادت ماهیانه را نداشته باشد، حکم مستحاضه را دارد و با انجام وظیفه مستحاضه

حج و طواف او صحیح است.

سؤال ۶۲۸ هرگاه زنان سیّده پس از شصت سال، و غیر سیّده بعد از پنجاه سال، چند روز متوالی خونی ببینند، که همه نشانه های حیض را داشته باشد، برای طواف و نماز طواف چه کنند؟

جواب: در صورت داشتن تمام نشانه های حیض، حکم حیض را دارد. در ضمن زنان سادات در محیط ما حکم زنان قرشیّه را ندارند، و آنها نیز در پنجاه سالگی قمری (حدود ۵/۴۸ سال شمسی) یائسه می شوند، یعنی هرگونه خون مشکوکی ببینند حکم استحاضه را دارد.

سؤال ۶۲۹ خانمی در حال طواف مستحاضه قلیله می شود. وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر بعد از تمام شدن دور چهارم بوده، پس از تجدید وضو و تطهیر بدن و لباس، طواف را تمام می کند، و اگر قبل از تمام شدن دور چهارم بوده، پس از تجدید وضو و تطهیر، طواف را از اوّل شروع می کند.

سؤال ۶۳۰ زن مستحاضه ای پس از انجام غسل و وضو مشغول طواف می شود، ولی در اثناء طواف لک می بیند. وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر خون او مستمر است و به وظیفه اش عمل کرده، و در حدّ امکان از خروج خون جلوگیری نموده، وظیفه ای ندارد، ولی اگر خون کاملا قطع شده و غسل کرده، سپس خون جاری شده، حکم حدث جدید را دارد.

سؤال ۶۳۱ زن مستحاضه که باید غسل کند و وضو بگیرد، و با این کار فاصله ای بین اعمال او پیش می آید، که گاهی از اوقات طولانی است، مثل این که باید برای غسل به منزل برود. آیا این فاصله

اشکال ندارد؟

جواب: همانطور که قبلا گفته شد، هنگامی که مستحاضه وظیفه غسل خود را برای نمازها انجام دهد به حکم طاهر است، و غسل دیگری برای طواف و نماز طواف لازم نیست.

سؤال ۶۳۲ خانم مستحاضه ای طبق وظیفه اش غسل کرد، یا وضو گرفت، و مشغول طواف شد. در بین طواف، نماز ظهر شروع شد. طواف را قطع کرد و نمازش را خواند. پس از نماز، با همان وضو یا غسل طوافش را ادامه داد. آیا طوافش صحیح است؟

جواب: هرگاه مستحاضه کثیره غسلهای نماز خود را به موقع بجا آورد، غسل دیگری مطلقا برای طواف و نماز طواف بر او واجب نیست.

سؤال ۶۳۳ خانمی پس از وقوف در عرفات و مشعر، عادت ماهانه می بیند. با مصرف قرص خون قطع می شود، و اعمال را انجام می دهد؛ ولی پس از آن لک می بیند. وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر اعمال او در حال پاک بودن انجام شده صحیح است، و اشکالی ندارد.

سؤال ۶۳۴ بعضی از بانوان برای جلوگیری از عادت ماهیانه، مخصوصاً جهت اعمال حج، قرص می خورند؛ ولی با این حال به هنگام احرام لکّه های مختصری می بینند. آیا ضرری به اعمال آنها می زند؟

جواب: لکّه های مزبور، اگر سه روز مستمرّاً ادامه نیابد، حکم استحاضه را دارد، و ضرری به اعمال حج نمی زند، و باید مطابق اعمال استحاضه عمل کنند و چنانچه فقط لکّه هایی دیده و ادامه نداشته، تنها وضو بر آنان واجب است، و غسل ندارد.

سؤال ۶۳۵ اگر صاحب عادت «وقتیّه و عددیّه» که عدد روزهای عادتش همواره مثلا هفت روز

است، روز هفتم پاک شود و غسل کند، سپس اعمال حج را بجا آورد، ولی بعداً لک ببیند، اعمالش چگونه است؟

جواب: هرگاه اعمال او در حال پاکی واقع شده، صحیح است.

سؤال ۶۳۶ نظم عادت ماهانه بعضی از خانمها به خاطر مصرف قرص جلوگیری بر هم می خورد؛ به طوری که گاه به مدّت طولانی مرتّب خون یا لک می بینند. وظیفه این دسته از زنان در حج چیست؟

جواب: اگر خون سه روز استمرار داشته باشد، و در ایّام عادت دیده شود، هر چند به این صورت که پس از شروع تا سه روز باطن آلوده باشد، محکوم به حکم حیض است. در غیر این صورت، احکام استحاضه را دارد.

سؤال ۶۳۷ خانمی عادت ماهانه نمی شود؛ ولی هر دو ماه یکبار دو سه روزی لک و ترشّحات می بیند، وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر خون، هر چند در داخل و باطن، تا سه روز استمرار نداشته، حکم استحاضه را دارد.

سؤال ۶۳۸ هرگاه زنی در عمره تمتّع بعد از سه شوط و نیم و قبل از چهار دور حائض شود، و تا قبل از رفتن به عرفات پاک نگردد، وظیفه اش چیست؟

جواب: باید نیّت حجّ اِفراد کند؛ و بعد از اتمام حج، عمره مفرده بجا آورد.

سؤال ۶۳۹ اگر خانمی بعد از دور چهارم در طواف عمره تمتّع حائض شود، و تا وقت وقوف به عرفات پاک نشود، چه تکلیفی دارد؟

جواب: باید سعی و تقصیر عمره تمتّع را انجام دهد، سپس برای حجّ تمتّع احرام ببندد، و به هنگام طواف حجّ تمتّع (قبل، یا بعد از آن) بقیّه طواف عمره

تمتّع و نماز آن را بجا آورد.

سؤال ۶۴۰ خانمی عمره تمتّع را به پایان می رساند، سپس متوجّه می شود که طوافش به جهتی باطل بوده، و اکنون نیز عادت ماهانه شده است. وظیفه اش چیست؟

جواب: هر وقت پاك شد طواف و نماز طواف را اعاده می كند و اگر قبل از وقوف به عرفات پاك نشود برای حج محرم می گردد، و پس از بازگشت به مکّه و رفع عذر، آن اعمال را بجا می آورد.

سؤال ۶۴۱ خانمی بر اثر جهل و ناآگاهی از احکام شرع، پس از پاك شدن از عادت ماهانه، خیال می کرده جنب است، و لهذا نیّت غسل جنابت کرده، و با همین حال حج بجا آورده است. حجّ او چه حکمی دارد؟

جواب: اگر منظورش انجام غسل برای عادت ماهانه بوده، و اسم آن را جنابت گذاشته، عملش صحیح است.

سؤال ۶۴۲ شخصی پس از به جا آوردن اعمال حج متوجّه می شود که غسل مسّ میّت بر او واجب بوده، و هنوز آن را انجام نداده است. آیا حجّش صحیح است؟

جواب: هرگاه غسل واجب یا مستحبّ دیگری انجام داده کفایت می کند، و حجّش صحیح است و اکنون وظیفه ای ندارد، ولی اگر هیچ غسلی نکرده، هر چند حجّش اشکالی ندارد، امّا واجب است طوافها و نمازهای آن را اعاده کند، و اگر خودش قادر نیست نایب بگیرد.

سؤال ۶۴۳ دختر مجرّدی در اوائل سن بلوغ جنب شده، و تا کنون غسل جنابت نکرده؛ ولی غسلهایی مانند غسل حیض یا جمعه را انجام داده، و با این کیفیّت به حج رفته است. لطفاً بفرمائید:

عبادتهایی که بعد از آن حالت تاکنون انجام داده چه وضعی دارد؟

۲ آیا هنوز از احرام خارج نشده، و جمیع محرّمات احرام بر او حرام است؟

۳ حجّش چه حکمی دارد، و اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: هرگاه غسل دیگری انجام داده کفایت می کند؛ بنابراین، اعمالی که بعد از غسل حیض یا جمعه انجام داده، از جمله حجّ او، صحیح است، ولی نمازهایی را که بعد از جنابت و قبل از اوّلین غسل خوانده باید به تدریج قضا کند، و اگر بعد از جنابت تا زمان حج هیچ غسلی نکرده، باید طوافهای عمره و حج و طواف نساء و نمازهای آن را دوباره بجا آورد، و اگر نمی تواند، نایب بگیرد، و تا زمانی که این اعمال را اعاده نکرده، باید از بوی خوش و ازدواج و محرّماتی که با طواف نساء حلال می شود، احتیاطاً اجتناب کند.

سؤال ۶۴۴ هرگاه شخص محرم جنب شود، و آب برایش ضرر داشته باشد، و وقت عمره می گذرد، آیا طواف و نماز آن با تیمّم کافی است، یا باید نایب هم بگیرد؟

جواب: کافی است، و نایب گرفتن لازم نیست.

پاک بودن از نجاسات

سؤال ۶۴۵ شخصی در دور ششم طواف نجاستی در بدن خود مشاهده کرده، و یقین دارد که از دورهای قبل بوده است، ولی بدون توجّه به این مطلب، طواف را تکمیل کرده، و پس از تطهیر بدن طواف را اعاده می نماید، سپس بقیّه اعمال عمره را به انجام می رساند. آیا اعمال او صحیح است؟

جواب: عمل او اشکالی ندارد.

سؤال ۶۴۶ شخصی در حین طواف متوجّه اندکی خون بر

بینی خود می شود. با دستمال آن را پاک کرده، و طواف را به انجام می رساند. آیا طوافش صحیح است؟

جواب: اگر بینی او نجس شده باید آن را آب بکشد، و طواف را تکمیل کند، و اگر این کار را نکرده، احتیاط آن است که بعد از تطهیر آن را تکمیل کند و نماز بخواند، سپس طواف و نماز را اعاده کند.

سؤال ۶۴۷ اگر بچّه های کوچک در حال طواف یا سعی به خواب روند، یا در قنداقه خود بول کنند، چه حکمی دارند؟

جواب: در هر دو صورت حجّ آنها صحیح است؛ انشاء الله.

ختنه کردن

سؤال ۶۴۸ جوان هفده ساله ای که ختنه نشده، و به تشخیص شورای پزشکی ختنه برایش ضرر دارد، مستطیع شده، و فعلا در مدینه است. تکلیف او نسبت به حج چیست؟

جواب: باید با همان حال محرم شود، و اعمالش را بجا آورد، و گرفتن نایب برای طواف لازم نیست.

سؤال ۶۴۹ تکلیف کسی که ختنه او به طور ناقص انجام شده، و با این حال اعمال حج را به جا آورده، چه می باشد؟

جواب: احتیاط واجب آن است که بعد از ختنه صحیح و کامل، طوافها و نماز طوافها را اعاده کند، و اگر نمی تواند به مکّه برود، نایب می گیرد.

سؤال ۶۵۰ اگر شخصی را به طور ناقص ختنه کرده باشند، به این معنی که قسمت بالای آلت کاملا هویدا نیست، ولی در حال نعوظ آشکار می گردد. آیا چنین شخصی ختنه شده محسوب، و طوافهایش صحیح است؟ اگر پاسخ منفی است، و ختنه بر آن شخص برای بار دیگر لازم

باشد، و او به علّت سنّ بالا از انجام این کار خجالت بکشد، حکم مسأله چیست؟

جواب: احتیاط واجب آن است که طواف و نماز آن را بعد از ختنه کردن اعاده کند، و در این گونه مسائل خجالت کشیدن معنی ندارد. می تواند به طور پنهانی نزد طبیب آگاهی برود و ختنه کند، و این کار در ایّام ما بسیار آسان است.

طواف در لباس مشمول خمس

سؤال ۶۵۱ شخصی با پول خمس نداده لباس احرام خریده، و با همان لباس محرم شده، و طواف و نماز طواف را بجا آورده است. اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر از روی علم و عمد نبوده، عمره و حجّ او صحیح است، ولی در صورتی که جاهل مقصّر بوده، احتیاط واجب آن است طواف و نماز آن، و قربانی را اعاده کند.

سؤال ۶۵۲ هرگاه مُحرم به هنگام طواف پول خمس نداده همراه داشته باشد، آیا طوافش اشکال پیدا می کند؟

جواب: اشکالی برای طوافش ایجاد نمی کند.

حدّ پوشش در طواف

سؤال ۶۵۳ آیا حجاب زنان محرم در طواف، مانند حجاب در حال نماز است، یا تفاوت می کند؟

جواب: تفاوت می کند؛ در حال نماز پوشیدن پشت پا و کف آن نیز مستثنی است؛ ولی احتیاط آن است که در حال طواف آنها را بپوشاند (جوراب بپوشد). همچنین در طواف استفاده از نقاب جایز نیست، ولی در نماز ضرری ندارد.

سؤال ۶۵۴ اگر مقداری از موی سر زن محرم، یا جاهای دیگر بدنش، که پوشیدن آن در حال طواف لازم است، ظاهر باشد، طوافش چه حکمی دارد؟

جواب: طوافش صحیح است؛ هر چند گناه کرده است.

واجبات هفتگانه طواف

اوّل و

ص: ۱۲۵۷

دوّم: شروع از حجر الاسود و ختم به آن

مسأله ۶۵۵ بایـد طواف را از «حجر الاسود» شـروع کنـد، و به «حجر الاسود» ختم نمایـد، و همین اندازه که در عرف بگویند از حجر الاسود شروع کرده، و به آن خاتمه داده کافی است، و دقّت در محاذی بودن اجزای بدن با حجر الاسود لازم نیست؛ ولی احتیاط واجب آن است که کمی قبل از حجر الاسود شـروع کنـد، و کمی بعـد از آن ختم نماید، تا یقین حاصل کند که هفت دورِ تمام انجام داده است.

مسأله ۶۵۶ در طـواف بایـد همـان گـونه که همه مسـلمین طواف می کننـد شـروع کنـد، و از دقّتهـای افراد وسواسـی در مورد محاذات با حجر الاسود بپرهیزد، و در دورهای دیگر توقّف در نزد حجر الاسود لازم نیست، بلکه بدون توقّف ادامه می دهد تا هفت دور تمام شود تا مزاحمتی برای طواف کنندگان حاصل نگردد.

مسأله ۶۵۷ گـاه دیـده می شود که اشـخاص جاهل در هر دوری که به هنگام طواف انجام می دهنـد توقّف نموده، و مقـداری عقب و جلو می رونـد تـا محـاذات بـا حجر الاسود را رعایت کرده باشـند، این کار به هیـچ وجه لازم نیست، بلکه گاهی حرام است.

سوّم: خانه کعبه سمت چپ طواف کننده باشد

مسأله ۶۵۸ واجب است طـوری طواف کنـد که خـانه کعبه طرف دست چپ او باشـد (برخلاـف حرکت عقربه سـاعت) همـان گونه که معمول همه مسلمین است.

مسأله ۶۵۹ طواف در طبقـات بالاـی مسـجد الحرام در غیر حال ضـرورت خالی از اشـکال نیست؛ ولی در صورت ازدحام فوق العاده، یا الزام حکومت که باید بیماران در طبقه

فوقانی طواف کنند، مانعی ندارد.

مسأله ۶۶۱ آنچه بعضـی از عوام در مورد محـاذی بودن دائمی شانه چپ با کعبه (به خصوص موقع رسـیدن به حجر اسـماعیل) انجام می دهنـد هیچ لزومی ندارد؛ بلکه اگر موجب وهن مذهب گردد جایز نیست، و بهتر است به جای این گونه احتیاط های بیجا، در تمام حالات حضور قلب داشته باشند، و همانند سایر مسلمین کعبه را دور بزنند.

مسأله ۶۶۲ گاه دیده می شود برخی از افراد جاهل برای احتیاط از شخص دیگری می خواهد که او را طواف دهد، و شانه های او را به سـوی کعبه کنـد، به گونه ای که اختیـار از طواف کننـده سـلب می شود. هر چنـد این کـار موجب بطلان طواف نمی گردد، امّا بدون شک کارهای این افراد بسیار بد و زننده است.

مسأله ۶۶۳ هر گاه بر اثر شـلوغی مطاف، و ازدحام طواف کنندگان، مقداری از طواف برخلاف متعارف انجام شد؛ مثل این که بدن طواف کننده در حال حرکت به سـمت کعبه واقع شد، یا پشت به کعبه قرار گرفت، یا مقداری عقب عقب حرکت کرد، و طواف را ادامه دهـد باید آن مقدار را از سـر بگیرد، و اگر نمی تواند برگردد، بدون قصد طواف همراه جمعیّت دور می زند تا به محلّ مورد نظر برسد، و از آنجا نیّت کند و ادامه دهد.

مسأله ۶۶۴ اگر بر اثر ازدحام طواف کنندگان، انسان را بدون اختیار به پیش ببرند، در صورتی که با توجّه به این امر و با اختیار خود وارد طواف شده، ضرری به طوافش نمی زند.

مسأله ۶۶۵ به هنگام طواف کردن به هر شکل

برود مـانعی نـدارد؛ می توانـد آهسـته یـا تنـد، سواره یـا پیـاده راه برود، یا حتّی بـدود، ولی بهتر آن است که به طور عادی و با آرامش راه برود، و ذکر خدا گوید.

چهارم: «حجر اسماعیل» داخل طواف باشد

مسأله ۶۶۶ واجب است «حجر اسـماعیل» را داخل در طواف کند، یعنی از بیرون حجر اسماعیل کعبه را دور بزند. بنابراین، اگر از داخل «حجر اسـماعیل» طواف کنـد بایـد آن دور را نادیده گرفته، و از حجر الاسود اعاده نماید (ولی نظر به این که به عقب بر گشـتن در این گونه موارد بـا ازدحام جمعیّت مشـکل است، بهتر این است که همراه طواف کننـدگان آن دور را بـدون نیّت ادامه دهد، تا به حجر الاسود برسد، سپس نیّت می کند و آن دور را ادامه می دهد).

مسأله ۶۶۷ هر گاه شخصـی عمـداً از داخل حجر اسـماعیل طواف کنـد، حکم ابطال عمدی طواف را دارد که در ابتدای مسائل طواف حکم آن گذشت.

مسأله ۶۶۸ اگر کسـی پس از انجام اعمال حجّ تمتّع متوجّه شود که چنـد شوط از طواف را، در طواف حـج یا عمره، سـهواً از داخل حجر اسماعیل انجام داده، حجّ او صحیح است، ولی باید آن طواف را تکمیل کند، سپس نماز طواف را اعاده نماید.

مسأله ۶۶۹ اگر کسـی در بعضـی از دورها از روی دیوار حجر اسـماعیل طواف کنـد، کافی است همان مقـدار را اعاده کند، و اعاده تمام طواف لازم نیست (البتّه در شرایط کنونی عملا هیچ کس روی دیوار حجر نمی رود).

پنجم: طواف در خارج خانه کعبه باشد

مسأله ۶۷۰ طواف باید در خارج خانه کعبه باشد. بنابراین،

طواف در داخل خانه کعبه جایز نیست.

مسأله ۶۷۱ جایز نیست روی آن قسمت از کناره کعبه که «شاذروان» نام دارد، طواف کند؛ هر چند امروز شاذروان طوری ساخته شده که عملا امکان طواف روی آن نیست.

مسأله ۶۷۲ دست گذاشتن بر دیوار خانه کعبه، یا بر دیوار حجر اسماعیل، یا دست گذاردن روی حجر اسماعیل، ضرری برای طواف ندارد؛ هر چند احتیاط مستحب آن است که در آن طرف کعبه که شاذروان قرار دارد، هنگام طواف دست بر دیوار کعبه نگذارند.

مسأله ۶۷۳ هر گاه در اثنای طواف داخل خانه کعبه شود طواف او باطل است، و باید اعاده کند، و هر گاه از درون حجر اسماعیل طواف کند همان دور را (چنان که در بالا گفته شد) از حجر الاسود اعاده کند؛ امّا اگر از روی دیوار حجر اسماعیل، یا شاذروان طواف کند، اعاده همان مقدار کافی است.

ششم: حدّ مطاف

مسأله ۶۷۴ مشهور میان جمعی از فقها این است که باید طواف در فاصله مقام ابراهیم و خانه کعبه باشد (۱) و از هر طرف باید این فاصله در نظر گرفته شود، بنابراین در طرف «حجر اسماعیل» محدوده طواف شش ذراع و نیم (کمتر از سه متر و نیم) خواهد بود، زیرا حجر اسماعیل (که مجموعاً بیست ذراع است) از آن کم می شود، ولی حق این است که طواف در تمام مسجد الحرام جایز می باشد؛ هر چند در غیر مواقع ازدحام رعایت احتیاط مستحب است؛ یعنی اگر طواف کردن در فاصله مزبور مشکل نباشد، از آن حد خارج نشود.

مسأله ۶۷۵ اتّصال صفوف طواف کنندگان شرط نیست.

مسأله ۶۷۶ طواف در طبقات

بالاـ در حال ازدحام زیاد، و در مورد بیماران که اجازه طواف از پائین به آنها داده نمی شود، اشکالی ندارد؛ و گرفتن نایب لازم نیست.

هفتم: موالات

مسأله ۶۷۷ موالات عرفی در طواف شرط است؛ یعنی باید هفت دور پی در پی دور خانه خدا بگردد، و کمتر از هفت دور کافی نیست؛ ولی در طواف مستحب موالات شرط نیست.

مسأله ۶۷۸ هرگاه طواف را عمداً قطع کند (برای رفع خستگی، یا نوشیدن آب، و مانند آن) ولی از مسجد خارج نشود، و قبل از فوت موالات بازگردد، و از همان جا که قطع کرده ادامه دهد، طوافش صحیح است. خواه کمتر از چهار شوط طواف کرده باشد، یا بیشتر.

مسأله ۶۷۹ هرگاه کسی مشغول طواف واجب باشد و وقت نماز فریضه، یا نافله وتر فرا رسد، می تواند طواف را قطع کرده، و نماز را به جا آورد، سپس بقیّه طواف را تکمیل کند؛ خواه قبل از چهار دور باشد، یا بعد از آن.

*****

۱. این فاصله بیست و شش ذراع و نیم، یعنی کمتر از سیزده متر می باشد.

مسأله ۶۸۰ اگر شخصی در حال طواف باشد، و وقت نماز واجب تنگ گردد، واجب است طواف را رها کند، و نمازش را بخواند، سپس اگر بعد از چهار دور رها کرده، از همانجا طواف را تمام نماید، در غیر این صورت بنابر احتیاط از اوّل شروع می کند.

مسأله ۶۸۱ قطع طواف برای رسیدن به نماز جماعت، یا رسیدن به وقت فضیلت نماز واجب، جایز بلکه مستحب است، و بعد از انجام نماز، طواف را از همانجا که قطع کرده ادامه

می دهـد، و احتیـاط مسـتحب آن است که طبق مسأله بالا عمل کنـد. (توجّه داشـته باشـید که این مسأله در مورد نماز جماعت است).

مسأله ۶۸۲ اگر بـدون عـذر طـواف را قطـع کرد، و کـاری که منافـات بـا طواف داشت انجـام داد، مثـل این که فاصـله زیـادی انداخت، و موالات عرفیّه از بین رفت، احتیاط آن است که اگر چهار دور بجا آورده طواف را تمام کند، و سـپس اعاده نماید؛ ولی مانعی ندارد از آغاز طواف را از سر بگیرد.

مسأله ۶۸۳ هرگـاه در اثنـاء طواف عـذری پیـدا شـد، مثل بیماری شدیـد، یا حیض، یا باطل شـدن وضو و ماننـد آن، اگر عـذر مـذکور بعد از تمام شدن چهار دور بوده، پس از رفع عذر برمی گردد، و طواف را تکمیل می کند، ولی اگر قبل از تمام شدن چهار دور بوده، آن طواف را رها کرده، دوباره از اوّل شـروع می کند، و احتیاط مستحب در فرض اوّل (در غیر حیض) اتمام و اعاده است.

مسأله ۶۸۴ هرگاه عـذر شخصـی که طواف را قطع کرده، ادامه پیدا کند تا زمانی که وقتِ انجامِ طواف تنگ شود، در صورت امکان باید او را به مسجد الحرام بیاورند و طوافش دهند، و اگر ممکن نیست برایش نایب بگیرند.

مسأله ۶۸۵ اگر در حال سـعی صـفا و مروه یادش آمـد که طواف را ناقص به جا آورده، باید برگردد و طواف را از همانجا که ناقص کرده تکمیل کند، سپس بقیّه سعی را بجا آورد، و طواف و سعیش هر دو صحیح است. لکن احتیاط واجب آن است که اگر طواف کمتر از چهار دور بوده،

ص: ۱۲۶۳

آن را تمام کند و سپس اعاده نماید. همچنین اگر سعی را کمتر از چهار بار انجام داده، آن را تمام نموده و سپس اعاده کند، و در هر دو حالت می تواند طواف یا سعی را رها کرده، از اوّل بجا آورد.

مسأله ۶۸۶ واجب نیست صورت طواف کننده در حال طواف رو به جلو باشد؛ بلکه می تواند به سمت چپ و راست خود نگاه کند، و حتّی صورت را برگرداند و به عقب نگاه کند. همچنین می تواند طواف را رها نموده، خانه را ببوسد، و سپس برگردد و از همانجا که قطع کرده طواف را ادامه دهد، ولی بهتر است این کارها را انجام ندهد.

استفتائات واجبات هفت گانه طواف

سؤال ۶۸۷ شخصی طواف را از حجر الاسود شروع، و به رکن یمانی که قبل از حجر الاسود است ختم کرده، و فاصله رکن یمانی تا حجر را بدون نیّت ادامه داده، و دوباره از حجر الاسود نیّت کرده، و به رکن یمانی ختم نموده، و هفت دور طواف را به همین صورت انجام داده است. طواف او چه حکمی دارد؟

جواب: این طواف باطل است، و باید اعاده شود.

سؤال ۶۸۸ اگر کسی قبل از حجر الاسود طواف را شروع نموده، و به همانجا ختم کند، آیا طوافش باطل است؟

جواب: طوافش باطل است.

سؤال ۶۸۹ وظیفه شخصی که به اشتباه طواف را از رکن یمانی شروع، و به همانجا ختم کرده، و سپس نماز طواف را خوانده، و پس از آن متوجّه خطایش شده چیست؟ چنانچه در وسط طواف متوجّه اشتباهش گردد، و طوافش را به حجر الاسود ختم کند، آیا مقدار اضافی برای

طواف ضرر دارد؟

جواب: طواف و نماز آن را باید اعاده کند، و اعاده در صورت دوّم احتیاط است.

سؤال ۶۹۰ اگر شخصی یقین کرد رکن مستجار (رکن یمانی که قبل از حجر الاسود قرار دارد) حجر الاسود است، و طواف را از آنجا شروع و به همانجا ختم کرد، و بعد فهمید که این کار خطا بوده، تکلیفش چیست؟

جواب: طواف مذکور بنابر احتیاط واجب باطل است، و باید اعاده شود.

سؤال ۶۹۱ شخصی در حال طواف کعبه را بوسیده، و احتمال می دهد در آن حال چند قدم راه هم رفته باشد، و این شک بعد از انجام طواف به وجود آمده است. طوافش چه حکمی دارد؟

جواب: چون شک بعد از طواف بوده، طوافش صحیح است.

سؤال ۶۹۲ شخصی در اثناء طواف به خاطر لمس و بوسیدن بیت الله الحرام از مسیر خود منحرف شده، و نمی داند در بازگشت طواف را از همان نقطه ادامه داده یا نه، اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: هرگاه شک بعد از طواف بوده طوافش صحیح است، والاّ باید از سر بگیرد.

سؤال ۶۹۳ یکی از حجّاج خیال کرده به هنگام طواف مقداری از شوط را بر اثر فشار جمعیّت طی کرده، ولی یقین به این مطلب ندارد، و از آنجا که نمی توانسته آن مقدار را برگردد و اعاده کند، بقیّه شوط را به قصد رجاء و احتیاطاً انجام می دهد (تا اگر آن دور باطل بوده اضافه لغو باشد، و اگر صحیح بوده، اضافه بر طواف محسوب نشود) سپس هفت دور بجا آورده، و آن دور را حساب نکرده است. این طواف چه حکمی

دارد؟

جواب: این طواف بنابر احتیاط صحیح نیست.

سؤال ۶۹۴ شخصی به هنگام طواف بر اثر فشار جمعیّت چند گام به جلو رفته، سپس به جای آن که همان مقدار را جبران کند، آن را رها کرده و یک دور دیگر به جا آورده، که مجموعاً هفت دور تمام و یک دور ناقص می شود. آیا این طواف صحیح است؟

جواب: طوافش اشکال دارد، و باید آن را اعاده کند.

سؤال ۶۹۵ اگر محرم از ابتدا بداند که بر اثر شلوغی طواف کنندگان مقداری از طواف یا همه آن را بی اختیار انجام خواهد داد، آیا از اوّل می تواند نیّت کند آن مقدار، که جمعیّت او را می برد، نیز جزء طواف باشد، و آن را مثل طواف سواره محسوب نماید؟

جواب: طوافش صحیح است، و اشکالی ندارد.

سؤال ۶۹۶ شخصی در حال طواف به یکی از طواف کنندگان که روی زمین افتاده، برخورد نموده، و او را از روی زمین بلند می کند. ممکن است در این حال چند گامی به جلو برود، در حالی که توجّه به طواف ندارد. در نتیجه نمی داند که آیا مقداری از طواف را بدون قصد بجا آورده یا نه، تکلیفش چیست؟

جواب: اگر قصد طواف، و لو اجمالا، داشته کافی است.

سؤال ۶۹۷ هرگاه طواف یا سعی کسی به علّتی قطع شود، و بخواهد از همان جا که قطع شده شروع کند، ولی در اثر ازدحام جمعیّت نتواند به آن نقطه برود، و در محاذی آن به طرف چپ یا راست قرار گیرد. آیا می تواند از محاذی جایی که قطع شده شروع کند؟

جواب: لازم

ص: ۱۲۶۶

نیست از همان نقطه باشد؛ بلکه محاذات کافی است.

سؤال ۶۹۸ شخصی در شوط پنجم یقین پیدا می کند که پنج متر شوط اوّل، و پنج متر از شوط دوّم را بی اختیار طواف کرده است. تکلیف او چیست؟

جواب: اگر از اوّل قصد کرده خود را در میان طواف کنندگان قرار دهد و با آنها بچرخد، آنچه را با فشار جمعیّت به جا می آورد، جزء طواف است و صحیح می باشد.

سؤال ۶۹۹ خانمی بدون کمک دیگران قادر بر طواف نیست یا باید او را با تخت در خارج مطاف طواف دهند، یا شخص نامحرمی او را بر پشت بگیرد، و در محدوده مطاف طواف دهد. وظیفه اش چیست؟

جواب: با توجّه به این که به فتوای ما مطاف حدّ معینی ندارد، او را با تخت در پشت مقام ابراهیم طواف دهند.

سؤال ۷۰۰ کسی که به حدود مطاف آگاهی نداشته، طواف را بجا آورده، و پس از آن شک می کند که در مطاف بوده یا نه، آیا طوافش صحیح است؟

جواب: همان گونه که در بالا آمد در هر صورت طوافش صحیح است؛ چون طواف حدّ معینی ندارد.

سؤال ۷۰۱ چنانچه محرم یقین داشته باشد که در حال طواف در محدوده معیّن با مرد نامحرم یا زن نامحرم برخورد می کند، آیا باز هم لازم است در محدوده معیّن طواف کند؟

جواب: گفتیم که طواف حدّ معینی ندارد. به علاوه برخورد از روی لباس بدون قصد خاصّ اشکال ندارد.

سؤال ۷۰۲ گاه انسان ناچار می شود از محدوده طواف فاصله میان مقام ابراهیم و کعبه دورتر شود، خواه به سبب نظافت

کارکنـان مسـجدالحرام باشـد، یـا تعمیراتی که احیاناً در بعضـی از اطراف کعبه انجام می دهنـد، یا کسانی که با ویلچر و تخت روان طواف داده می شوند و مانند اینها، آیا طوافشان صحیح است؟

جواب: همان گونه که قبلًا گفتیم طواف از نظر ما محـدوده خاصـی ندارد، و در حال اختیار نیز می توان از فاصـله مقام و کعبه دورتر طواف کرد.

سؤال ۷۰۳ شخصـی در شوط اوّل طواف بود که نماز جماعت شـروع شد. بدین جهت طواف را قطع کرده، و مشـغول نماز می شود. پس از نماز، طواف را از سر می گیرد، و هفت شوط کامل به جا می آورد. آیا طواف او صحیح است؟

جواب: اشکال ندارد.

سؤال ۷۰۴ شخصـی در وسـط طواف، آن را به هر دلیل رها کرده، و طواف را از سـر می گیرد. آیا طوافش صـحیح است؟ اگر اعمال بعدی را انجام داده باشد، چه وظیفه ای دارد؟

جواب: طواف و اعمال بعدی در هر حال صحیح است.

سؤال ۷۰۵ تعدادی از زائران خانه خدا مشـغول طواف بودند که مأمورین نظافت مسـجدالحرام شروع به نظافت نموده، و طواف کننـدگان به ناچار طواف را رها کردند. مدّتی طول کشـید، خیال کردند موالات عرفیّه به هم خورده، بدین جهت طواف را از سر گرفتند. در صورتی که به هم خوردن موالات مشکوک باشد، طوافشان چه حکمی دارد؟

جواب: در هر صورت اشکالی ندارد.

سؤال ۷۰۶ شخصـی شوط اوّل طواف را، که به طور ناقص انجام شده بود، رها نموده، سپس شش شوط دیگر به جا می آورد، بعد از آن شوط اوّل را اعاده می کند. آیا طوافش صحیح

است؟

جواب: هرگاه نیّتش اجمالا انجام طواف واجب شرعی بوده، مانعی ندارد.

سؤال ۷۰۷ شخصی نیّت طواف را در دل می گذراند، و به قصد طواف حرکت می کند. پس از چند قدمی گمان می کند نیّت طواف باید به زبان آورده شود، بدین جهت آن دور را رها نموده، و برمی گردد، و نیّت را به زبان آورده، و طواف را از نو شروع می کند. آیا طوافش صحیح است؟

جواب: اشکال ندارد.

سؤال ۷۰۸ شخصی طواف خود را بر هم می زند و طواف دیگری را شروع می کند. آن را نیز بر هم زده و طواف سوّم را آغاز و به اتمام می رساند. اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: طواف آخر او اشکال ندارد. ولی سزاوار است مؤمنان از این گونه کارها حتّی الامکان بپرهیزند.

سؤال ۷۰۹ شخصی در شوط ششم بر اثر خستگی از ادامه طواف باز می ماند. بدین جهت طواف را قطع نموده، به استراحت می پردازد، و شخص دیگری را نایب می کند که بقیّه طوافش را انجام دهد؛ سپس خودش نماز طواف را بجا می آورد. بعداً متوجّه می شود که استراحت در وسط طواف موالات را بر هم نمی زند. اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: بقیّه طواف را خودش تکمیل می کند، سپس نمازش را اعاده می نماید.

سؤال ۷۱۰ شخصی در حال طواف غش کرده، و از ادامه طواف باز می ماند، و پس از چند ساعت به هوش می آید. آیا می تواند طوافش را از همان جا که قطع شده ادامه داده، سپس بقیّه اعمالش را بجا آورد؟

جواب: اگر طوافش قبل از

اتمام شوط چهارم قطع شده، وضو می گیرد و طواف را از اوّل شروع می کند، و اگر بعد از شوط چهارم بوده، پس از وضو از همانجا ادامه می دهد.

سؤال ۷۱۱ کسی که وظیفه اش اتمام و اعاده طواف است، هرگاه طواف ناقص خود را اتمام نموده، و به هنگام اعاده طواف، دوباره طوافش قطع شود. آیا این طواف را نیز باید اتمام و اعاده کند؟

جواب: آری، فرقی نمی کند.

سؤال ۷۱۲ در مواردی که باید احتیاطاً طواف را تمام کند، سپس نماز طواف را بخواند، و پس از آن طواف و نماز آن را اعاده کند، اگر یک طواف به قصد اعمّ از تمام و اتمام انجام دهد (یعنی چنانچه آن مقدار انجام شده باطل بوده، تمام هفت شوط را قصد طواف داشته باشد، و چنانچه صحیح بوده فقط بقیّه را قصد طواف داشته باشد) و سپس دو رکعت نماز طواف بخواند، آیا کفایت می کند؟

جواب: بهتر آن است که طواف اوّل را رها کرده، طواف دیگری را شروع کند. زیرا این احتیاط مستحب است.

سؤال ۷۱۳ در مواردی که طواف و سعی را اتمام و اعاده می کند، آیا ترتیب نیز لازم است؟

جواب: آری، احتیاط آن است که ابتدا طواف را تمام کند و نماز بخواند، سپس طواف و نماز آن را اعاده نماید، و بعد به سراغ سعی برود.

سؤال ۷۱۴ در مواردی که طواف و نماز باید اعاده شود، آیا لازم است با لباس احرام باشد؟

جواب: لازم نیست.

احکام طواف

مسأله ۷۱۵ کسی که طواف عمره تمتّع را ترک کند چند صورت دارد:

الف) هرگاه عمداً ترک

کند تا وقت وقوف به «عرفات» (۱) تنگ شود، احتیاط واجب آن است که نیّت حجّ اِفراد کند و پس از حج، عمره مفرده به جا آورد، و سال بعد حجّ تمتّع را اعاده نماید.

ب) کسی که از روی جهل و نادانی طواف را ترک کند، «حجّ» او مبدّل به «اِفراد» می شود، و بنابر احتیاط واجب بعد از آن عمره مفرده به جا می آورد، و سال بعد حجّ تمتّع را اعاده می کند و احتیاط مستحب آن است که یک شتر به عنوان کفّاره قربانی کند.

ج) کسی که از روی سهو و فراموشی طواف را ترک کند، حجّ او درست است، و هر وقت یادش آمد طواف را به جا می آورد (و احتیاط مستحب آن است که سعی را هم بعد از آن اعاده کند) و اگر به وطن خود بازگشته، یا از مکّه بیرون رفته، و مراجعت به مکّه برای او زحمت دارد، نایب بگیرد تا طواف او را به جا آورد، و در این مدّت چیزی بر او حرام نیست و احتیاط آن

*****

۱. وقت وقوف به عرفات بنابر احتیاط واجب از ظهر روز عرفه (نهم ذی الحجّه) تا غروب آفتاب است.

است که یک گوسفند در مکّه قربانی کند، و اگر فرستادن به مکّه ممکن نیست، در شهر خود قربانی نماید.

مسأله ۷۱۶ کسی که «طواف حج» را تا آخر ذی الحجّه ترک کند، اگر از روی عمد باشد حجّ او باطل است، و باید سال دیگر اعاده کند و اگر از روی جهل و ناآگاهی باشد، نیز حجّ او باطل است (خواه جاهل مقصّر باشد،

یا غیر مقصّر) و علاوه بر اعاده حج، احتیاط آن است که شتری هم قربانی کند و اگر از روی سهو و فراموشی بوده، طواف را قضا می نماید، و حجّ او صحیح است و چنانچه بعد از مراجعت از حج، یا بیرون رفتن از مکّه متوجّه شود، و بازگشت برای او مشقّت داشته باشد، کسی را نایب می گیرد که برای او طواف کند و مستحب است سعی را نیز بعد از آن اعاده کند، و یک گوسفند در منی قربانی نماید، و اگر ممکن نشد در وطن خود قربانی کند، و در این مدّت چیزی بر او حرام نیست.

مسأله ۷۱۷ هرگاه محرم بر اثر بیماری قادر بر انجام طواف نباشد تا وقت طواف تنگ شود، اگر ممکن است، او را به نحوی ببرند و طواف دهند (هر چند بر دوش بگیرند، یا بر چرخ یا تخت بنشانند. البتّه با رعایت شرایط و احکام طواف در حدّ ممکن) و اگر به این شکل هم ممکن نباشد، برای او نایب می گیرند.

مسأله ۷۱۸اگر محرم مشغول سعی بین صفا و مروه شود، سپس یادش بیاید که طواف را بجا نیاورده، باید سعی را رها کرده و طواف و نماز طواف را انجام دهد، و پس از آن سعی را اعاده نماید.

مسأله ۷۱۹ هرگاه از روی سهو، یا غفلت، یا جهل، طواف را بدون وضو انجام دهد باطل است، و باید آن را اعاده نماید. همچنین اگر با حال جنابت، یا حیض، یا نفاس انجام دهد.

مسأله ۷۲۰ سخن گفتن و خندیدن در حال طواف، و حتّی خوردن چیزی، طواف را باطل نمی

کند؛ ولی بهتر است در حال طواف (خواه واجب باشد، یا مستحب) سخنی جز ذکر خدا و دعا نداشته باشد، و با حضور قلب این عبادت بزرگ را انجام دهد، و از هر کاری که حضور قلب را می کاهد، پرهیز کند.

کم یا زیاد کردن طواف

مسأله ۷۲۱ کم یا زیاد کردن طواف جایز نیست. هرگاه کسی از روی عمد یا جهل چیزی بر هفت دور بیفزاید، طواف او باطل است، و اگر طواف واجب را کم کند، چنانچه قبل از فوت موالات عرفیّه بازگردد و آن را تکمیل نماید، طوافش صحیح است، والّا طواف او باطل می شود، و باید از نو شروع کند.

مسأله ۷۲۲ طواف واجب یا مستحب را می توان قطع کرد، و از نو شروع نمود. (این حکم برای حلّ بسیاری از مشکلات طواف کارساز است؛ زیرا می تواند آن را رها کند، و از سر بگیرد).

مسأله ۷۲۳ هرگاه طواف را از روی عمد بیش از هفت دور به جا آورد طواف او باطل است؛ خواه از اوّل قصد زیادی داشته باشد، یا بعد از إتمام هفت دور قصد کند که چیزی بر آن اضافه نماید، و خواه زیادی به اندازه یک دور باشد، یا کمتر، یا بیشتر؛ امّا اگر مقدار اضافی را به قصد طواف به جا نیاورد، مثل این که در اوّل کار یک دور با جمعیّت حرکت می کند تا به طواف آشنا شود، سپس هنگامی که مقابل «حجر الاسود» رسید قصد طواف می کند، این کار ضرری ندارد، همچنین اگر بعد از تمام شدن هفت دور بر اثر کثرت جمعیّت نتواند فوراً از دایره طواف خارج شود، مانعی ندارد

ص: ۱۲۷۳

قداری با مردم بدون قصد طواف ادامه دهد، و بعد خارج شود.

مسأله ۷۲۴ هرگاه از روی سهو طواف را زیادتر از هفت دور به جا آورد، اگر اضافه کمتر از یک دور باشد، آن را قطع می کند و طوافش صحیح است، و اگر یک دور یا بیشتر باشد، احتیاط آن است که به قصد قربت بر آن بیفزاید تا هفت دور دیگر به عنوان طواف مستحب کامل شود، و بعد دو رکعت نماز طواف واجب را به جا می آورد، و پس از سعی (در آنجا که سعی واجب است) دو رکعت دیگر برای طواف مستحب به جا می آورد. و لازم نیست قصد کند طواف اوّل واجب است، و دوّم مستحب؛ بلکه همین اندازه که به قصد قربت انجام دهد کافی است.

مسأله ۷۲۵ هرگاه از روی سهو و فراموشی طواف واجب را ناقص بگذارد، اگر بعد از تمام کردن چهار دور باشد، برمی گردد و طواف را کامل می کند. (خواه موالات از دسته رفته باشد، یا نه) و اگر قبل از چهار دور باشد چنانچه موالات به هم نخورده، می تواند آن را تکمیل نماید وگرنه، باید از نو شروع کند.

مسأله ۷۲۶ چنانچه پس از بازگشت به وطن متوجّه نقصان در طواف شود، احتیاط آن است که برگردد، و طوافش را طبق آنچه در بالا گفتیم تکمیل کند، و اگر نتواند، یا مشکل باشد، نایب بگیرد. و احتیاط آن است که یک گوسفند در مکّه، و اگر نتواند در شهر خود، قربانی نماید.

مسأله ۷۲۷ هرگاه طواف کننده از روی عمد از اوّل قصد کند کمتر از هفت دور

یـا بیشتر بجـا آورد، طوافش باطـل است؛ هر چنـد به هفت دور تمـام کنـد، و احتیاط واجب آن است که اگر از روی ندانسـتن مسأله، بلکه اگر بر اثر فراموشی یا غفلت نیز باشد، طواف را اعاده کند.

مسأله ۱۷۲۸ اگر در وسط طواف از قصد هفت دور برگشت (چه قصـد کرده باشـد کمتر انجام دهـد، و یا بیشتر) از همانجا که چنین نیّتی کرده طوافش باطـل است. و احتیاط آن است که طواف را به نیّت صـحیح تمام کرده، و سـپس اعاده کنـد، و اگر با این قصد زیادتر از هفت شوط انجام دهد، اصل طواف باطل می شود.

مسأله ۷۲۹ چنانچه شخصـی گمان کند همانطور که هفت دور طواف مسـتحب است، یک دور هم استحباب دارد، و قصد کند هفت دور طواف واجب کند، و یک دور مسـتحب هم به دنبال آن انجام دهد، یا به همین نیّت هشت دور طواف کند، طوافش صحیح است، ولی آن یک دور بی فایده و باطل است؛ زیرا طواف، کمتر از هفت دور نیست.

قِران در طواف

مسأله ۷۳۰ «قِران»، یعنی دو طـواف را پشت سـر هم بجـا آوردن بی آن که در وسـط آن نمـاز طـواف بخوانـد، اگر در طـواف واجب باشـد حرام است، ولی طواف اوّل باطـل نمی شود؛ مگر این که از آغـاز چنین قصـدی داشـته باشـد، که در این صورت صحیح بودن طواف اوّل او مشکل است.

مسأله ۷۳۱ «قِران» در طواف مستحب مکروه است، ولی حرام و باطل نیست.

مسأله ۱۷۳۲ اگر شـخص محرم یک دور، یا کمتر، یا بیشتر، بر هفت دور بیفزایـد، و قصـدش این باشـد که مقدار اضافه جزء آن طواف

نباشد، حکم قِران میان دو طواف را دارد که حرام است، ولی طواف اوّل باطل نیست.

شک در تعداد دورهای طواف

مسأله ۷۳۳ اگر بعد از فراغت از طواف، در عدد دورهای طواف یا شرایط طواف مانند وضو و غیره شک کند اعتنا نمی کند.

مسأله ۷۳۴ هرگاه بعد از رسیدن به «حجر الاسود» شک کند هفت دور به جا آورده، یا هشت دور، یا بیشتر، نباید اعتنا کند، و طوافش صحیح است. همچنین اگر در وسط دور شک کند که دور هفتم است یا بیشتر، آن دور را تمام کند، و طوافش صحیح است.

مسأله ۷۳۵ اگر در آخر دور، یا در وسط دور، شک کند شش دور به جا آورده، یا هفت دور، طواف او بنابر احتیاط واجب باطل است، و باید آن را رها کرده، از نو شروع کند. همچنین است در هر موردی که یک طرف شک کمتر از هفت دور باشد؛ امّا در طواف مستحب در این موارد بنابر کمتر می گذارد، و طواف را کامل می کند و طوافش صحیح است.

مسأله ۷۳۶ شخص کثیر الشّک که در طواف زیاد شک می کند نباید به شکّ خود اعتنا کند، و آن طرفی را که مناسبتر برای او است بگیرد؛ مثلا اگر میان پنج و شش شک کند، بنابر شش می گذارد و اگر میان هفت و هشت شک کند، بنا را بر هفت می گذارد.

مسأله ۷۳۷ ظنّ و گمان در مسائل گذشته در حکم شک است، و باید مطابق حکم شک عمل کند.

مسأله ۷۳۸ مانعی ندارد که انسان برای شمردن دورهای طواف به رفیق و همراه خود اعتماد کند (در صورتی که

فرد مورد اعتمادی باشد).

مسأله ۷۳۹ بعضی برای حفظ عدد دورهای طواف، دعای توسّل و مانند آن را شروع می کنند، تا به هفتمین معصوم (علیه السلام) برسند. این کار مناسب نیست؛ به خصوص اگر با صدای بلند خوانده شود. بهتر است از اذکار دیگر استفاده شود.

استفتائات احکام طواف

سؤال ۷۴۰ زنی به همراه شوهرش، که یک دور طواف را انجام داده بود، شروع به طواف می کند، و پس از اتمام طوافِ همسرش، که دور ششم او بوده، طواف را از سر می گیرد، و هفت دور دیگر می زند. طواف اوّل و دوّم زن چه حکمی دارد؟

جواب: طوافی را که از سر گرفته صحیح است.

سؤال ۷۴۱ شخصی چند متر از یک شوط طواف را خراب کرده، و چون محلّ دقیق آن را نمی دانسته آن را رها نموده، و یک شوط دیگر از حجر الاسود شروع و به آنجا ختم کرده است. اگر نیّت او این باشد که آنچه خراب شده به نحو صحیح انجام شود، و زیادی قبلی و بعدی به عنوان مقدّمه علمیّه باشد، طوافش چه حکمی دارد؟

جواب: طوافش صحیح است، مگر این که بعد از خراب شدن آن شوط، آن قسمت طواف را ادامه داده باشد که در این صورت طواف اشکال دارد.

سؤال ۷۴۲ کودک نابالغی با اجازه پدرش محرم شده، و طواف را نیمه کاره رها کرده، به تصوّر این که همان مقدار کافی است، و سعی را نیز از طبقه دوم انجام داده است. اکنون تکلیف او چیست؟

جواب: سعی و طوافش باطل است. باید طواف و نماز و سعی را اعاده نموده، سپس تقصیر نماید.

سؤال

۷۴۳ اگر در هنگـام طواف در صـحّت دور سابق، یا قسـمتی از دور فعلی که مشـغول انجام آن است و محلّ آن گذشـته شـک کنـد، چه حکمی دارد؟ مثلاً ـ مشـغول انجام دور چهارم است و از حجر اسـماعیل هم گذشـته، ولی در صـحّت دور سوم شـک دارد، یـا در مـورد دور چهـارم شـک دارد که از داخـل حجر طـواف کرده، یـا از خـارج آن دور زده است. اکنـون وظیفه اش چیست؟

جواب: طوافش صحیح است.

سؤال ۷۴۴ شخصی به هنگام انجام طواف در تعداد دورهای طواف شک کرد، و چون گمانش به یک طرف بیشتر بود بنا را بر آن طرف گذاشت. پس از انجام اعمال، یقین به صحّت طواف پیدا کرد. آیا طوافش صحیح است؟

جواب: صحیح است.

سؤال ۷۴۵ اگر حاجی در حال طواف، یا سعی، شک کند که دور چندم طواف یا سعی است، و با همین حال عمل خویش را ادامه دهد، سپس به یک طرفِ شک یقین پیدا کرده، و عمل را تمام نماید، آیا چنین عملی صحیح می باشد؟

سؤال ۷۴۶ شخصـی که به نیابت از دیگری به حـج آمده، در دور دوّم طواف شک می کند که آیا طواف را به نیّت منوب عنه آغاز کرده، یا برای خودش؟ اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: احتیاط آن است که طواف را به نیّت منوب عنه به پایان برساند، پس از آن نماز طواف بخواند، سـپس طواف و نماز را اعاده کند.

سؤال ۷۴۷ گاه انسان شک می کنـد که فلان شوط طواف را درست انجام داده، یا نه؟ آیا جایز است بعـد از طواف یک شوط دیگر به عنوان

احتیاط به جا آورد، سپس نماز طواف را بخواند؟

جواب: با قصد مذکور مانعی ندارد.

سؤال ۷۴۸ شخصی در پایان یکی از دورهای طواف آن را رها کرده، و لحظه ای استراحت می کند. هنگامی که برای تکمیل آن برمی گردد شک می کند که شوط پنجم بوده، یا ششم؟ وظیفه اش را بیان فرمائید.

جواب: احتیاط واجب آن است که آن طواف را رها کند، و از نو شروع نماید.

سؤال ۷۴۹ معیار و ملاکِ کثیر الشّک بودن در طواف چیست؟

جواب: کثیر الشّک بودن یک امر عرفی است؛ یعنی مردم بگویند او بسیار شک می کند.

سؤال ۱۷۵۰اگر هنگام خروج از محلّ طواف بعد از دور هفتم، مقداری از مسافت را به قصد آن که جزء طواف باشد به جا آورد، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر عمدی باشد، طوافش باطل می شود، و اگر سهوی باشد باید قطع کند، و طوافش صحیح است.

سؤال ۷۵۱ آیا «قِران در طواف» که حرام است، طواف را نیز باطل می کند؟

جواب: اگر از اوّل یا در وسط طواف اوّل، قصد قِران داشته احتیاط در اعاده طواف است، و اگر بعد از تمام شدن طواف اوّل قصد قِران کرده، طواف اوّل باطل نمی شود.

سؤال ۷۵۲ شخصی پس از انجام هفت دور طواف عمره تمتّع، با خود می گوید: «این طواف دلچسب نشد» بدین جهت و بدون خواندن نماز طواف، هفت دور دیگر طواف می کند، سپس نماز و سعی را انجام داده، و تقصیر می کند. آیا عمل او صحیح است؟

جواب: عمل او صحیح است؛ هر چند ناآگاهانه داخل در قِران حرام شده

ص: ۱۲۷۹

است.

سؤال ۷۵۳ شخصی پس از تمام شدن هفت دور طواف، دو دور دیگر برای جبران نقص احتمالی به قصد احتیاط به جا می آورد. آیا این عمل ضرری به طوافش می رساند؟

جواب: طواف او اشکالی ندارد.

سؤال ۷۵۴ شخصی به هنگام سعی بین صفا و مروه متوجّه می شود بیش از هفت دور طواف کرده است. وظیفه او چیست؟

جواب: احتیاط آن است که سعی را تکمیل نموده، سپس طواف و نماز طواف و سعی را دوباره بجا آورد، و پس از آن تقصیر کند.

نیابت در طواف

سؤال ۷۵۵ آیا کسانی که قادر به انجام طواف نیستند باید نایب بگیرند؟ یا لازم است توسّط چرخ، یا تخت های مخصوص طواف داده شوند؛ هر چند آنها را در خارج از محدوده، یا از طبقه بالا، طواف دهند؟

جواب: نیابت لازم نیست، و طواف به شکل مزبور صحیح است، و طواف از طبقه بالا به هنگام ضرورت مانعی ندارد.

سؤال ۷۵۶ آیا قسمتی از طواف، برای کسانی که قادر نیستند تمام آن را خودشان انجام دهند، قابل نیابت هست؟

جواب: در صورت امکان آنها را در باقیمانده سوار بر چرخ و مانند آن طواف دهند، در غیر این صورت، برای تمام طواف نایب بگیرند.

سؤال ۷۵۷ شخص ناتوانی که به خاطر گرانی نمی تواند طواف را بوسیله تخت روان و مانند آن انجام دهد، آیا می تواند نایب بگیرد؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۷۵۸ آیا مُحرم می تواند قبل از انجام طواف واجب خود (چه طواف عمره باشد، یا حج، یا طواف نساء) به نیابت از معذور طواف انجام دهد؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۷۵۹ آیا کسی

که فقط نیابت در طواف یا سعی می کند لازم است لباس احرام بپوشد؟

جواب: لازم نیست.

دیگر سؤالات طواف

سؤال ۷۶۰اگر طواف، یا نماز طواف، یا سعی شخصی در عمره به جهتی باطل شده، و آن شخص بدون توجّه به این مطلب تقصیر نموده، و از احرام خارج شده باشد، سپس متوجّه بطلان عمل مذکور گردد، چه وظیفه ای دارد؟

جواب: باید عمل باطل شده را جبران کند، ولی ظاهراً از احرام خارج شده، و کفّاره ای ندارد.

سؤال ۷۶۱ شخصی طواف حجّ واجب خویش را غلط انجام داده، و پس از آن، چندین طواف نیابی نیز به همان صورت به جا آورده است. تکلیف او در مورد طوافهای مذکور چیست؟

جواب: اگر از روی سهو و فراموشی باشد حجّ او صحیح است، و اگر عمداً یا جهلا بوده، حجّ او اشکال دارد. طواف های نیابی نیز همین حکم را دارد.

سؤال ۷۶۲اگر کسی طواف عمره را فراموش کند، یا ناقص انجام دهد، و در عرفات متوجّه شود تکلیفش چیست؟

جواب: می تواند بعد از اعمال منی آن را تدارک کند.

سؤال ۷۶۳اگر شخصی طواف را فراموش کند، یا باطل انجام دهد، آیا می تواند قضای آن را در ماههای غیر حج انجام دهد؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۷۶۴ هرگاه محرم لباس احرام را کنار بگذارد و اعمال عمره، نظیر طواف و سعی، را جهلا یا عمداً با لباس دوخته انجام دهد، اعمالش چه حکمی دارد؟

جواب: طواف و سعی مزبور صحیح، و عمره مذکور مُجزی است، ولی اگر عمداً باشد کفّاره دارد.

سؤال ۷۶۵ به هنگام طواف، و بر اثر فشار و ازدحام،

بعضی از وسائل طواف کنندگان مثل ساعت، انگشتر، احرامی، شانه و مانند آن، روی زمین و زیر دست و پای طواف کنندگان می افتد، که برداشتن آن خطرناک است. بعضی از طواف کنندگان پا روی آن می گذارند. آیا این عمل ضرری به طواف آنها می زند؟

جواب: اشکالی ندارد، ولی عمداً پا روی آن نگذارند.

سؤال ۱۷۶۶اگر انسان هنگام طواف پا روی احرامی دیگران بگذارد، و بداند این کار موجب اذیّت و آزار صاحب آن می شود، طوافش چه حکمی دارد؟

جواب: به طواف ضرری نمی زند، ولی عمداً این کار را نکند.

سؤال ۷۶۷ حجّاج اهل سنّت هنگام طواف وقتی به محاذی حجرالاسود می رسند، دستها را بلند کرده و تکبیر می گویند، و سپس به طواف خود ادامه می دهند. آیا این کار طبق نظر علمای شیعه نیز سفارش شده است؟

جواب: این کار سفارش نشده است.

سؤال ۷۶۸ گاه در حال طواف تماس با بدن نامحرم حاصل می شود آیا ضرری برای طواف ندارد؟

جواب: طواف او باطل نمی شود، و کفّاره ای هم ندارد، حتّی اگر خدای نکرده از روی عمد باشد، ولی باید مراقب دام های شیطان بود.

سؤال ۷۶۹ نظر به اهمّیّت اعمال حج، به خصوص طوافها و نماز آن، بعضی از حجّاج پاره ای از اعمال را، هر چند ظاهراً نقصی ندارد، احتیاطاً چند بار انجام می دهند. چه حکمی دارد؟

جواب: نباید گرفتار وسواس شد؛ ولی انجام عمل احتیاطی بدون وسوسه مانعی ندارد.

سؤال ۷۷۰ یکی از حجاج پس از فراغت از مناسک عمره متوجه شد که وضویش باطل بوده، وظیفه او چیست؟

جواب: باید

ص: ۱۲۸۲

طواف و نماز طواف را با وضوی صحیح تکرار کند، در این صورت عمره او صحیح خواهد بود.

نماز طواف

۳ نماز طواف

نماز طواف

مسأله ۷۷۱ واجب است بعد از طواف واجب، دو رکعت نماز بخواند، و احتیاط واجب آن است که این نماز را پشت مقام ابراهیم بجا آورد، ولی لازم نیست متّصل به آن باشد؛ بلکه همین اندازه که بگویند پشت مقام ابراهیم بجا آورده کافی است.

مسأله ۷۷۲ محلّ نماز طواف واجب چنانکه گفتیم پشت مقام ابراهیم است، ولی اگر فشار جمعیّت زیاد باشد، می تواند در یکی از دو طرف مقام ابراهیم، یا عقب تر از مقام، نماز بخواند، به خصوص در مواقعی که جمعیّت طواف کننده به قدری زیاد است که صفوف طواف کنندگان به پشت مقام ابراهیم می رسد، و خواندن نماز در آنجا مشکل می شود، در این حال نباید اصرار بر خواندن نماز در نزدیکی مقام ابراهیم داشت، بلکه باید در جایی که این مشکل وجود ندارد خوانده شود، و کارهایی که بعضی از عوام انجام می دهند، مانند این که گروهی دست به دست هم می دهند، و حریمی برای نمازگزاران مورد نظر درست می کنند، هیچ ضرورتی ندارد و اگر برای طواف کنندگان، یا سایر نماز گزاران ایجاد مزاحمت کند، خالی از اشکال نیست بلکه باید عقب تر بروند تا جایی که مزاحم طواف کنندگان نباشد.

مسأله ۷۷۳ نماز طواف را می توان بلند یا آهسته خواند، و اذان و اقامه ندارد، و در چیزهای دیگر شبیه نماز صبح است؛ ولی بنابر احتیاط واجب، جماعت در نماز طواف مشروع نیست.

مسأله ۷۷۴ در نماز طواف هر سوره ای، جز

ص: ۱۲۸۳

سوره هـای سـجده را می توان خوانـد؛ ولی مسـتحبّ است در رکعت اوّل پس از حمـد سوره «توحیـد» و در رکعت دوم سوره «کافرون» را بخواند.

مسأله ۷۷۵ نمـاز طـواف را در همه اوقـات می تـوان خوانـد، مگر این که بـا وقت نمـاز واجب مزاحمت کنـد، به گـونه ای که خواندن نماز طواف در آن وقت باعث از دست رفتن نماز واجب شود، که در این صورت باید نماز روزانه را مقدّم داشت.

مسأله ۷۷۶ بر هر مکلّفی واجب است قرائت نماز خود را یاد بگیرد؛ یعنی حمـد و سوره و سایر ذکرهای نماز را به طور صـحیح بخوانـد؛ ولی اگر به علّت بیسوادی، یا علل دیگر، بعـد از تلاش لازم نتوانست قرائت را به طور کامل بخوانـد، همان مقـدار که می توانـد کافی است، و اگر می توانـد یاد بگیرد، امّا کوتاهی کند، معصـیت نموده است، ولی اگر وقت تنگ باشد، و فرصـت برای یاد گرفتن نباشد، باید به همان مقدار که توانایی دارد نمازها و از جمله نماز طواف را بخواند، و نایب گرفتن لازم نیست.

مسأله ۷۷۷ اگر کسـی نمی دانـد که قرائت نمازش درست نیست، و در نادانی خود معذور باشد، نمازش صـحیح است، و اعاده ندارد؛ امّا اگر مقصّر بوده، لازم است پس از درست کردن قرائت، نمازش را اعاده کند؛ وگرنه معصیت کرده است.

مسأله ۷۷۸ همه نمازها را بایـد با قرائت صـحیح انجام داد. زائران خانه خـدا باید از فرصت اسـتفاده کنند، و به هنگام اراده این سفر بزرگ روحانی،

قرائت نماز خود را برای اهل علم بخوانند، و اگر ایرادی دارد برطرف نمایند، تا حجّ آنها از

هر نظر خالی از اشکال باشد.

مسأله ۷۷۹ برای صحیح بودن قرائت، دقّتهای علمای تجوید شرط نیست؛ همین اندازه که در عرف عرب بگویند کلمات را صحیح ادا می کند کافی است.

مسأله ۷۸۰ هرگاه کسی از روی عمد نماز طواف را ترک کند، باید برگردد و بجا آورد، ولی اگر به موقع بجا نیاورد، حجّ او باطل نیست؛ بلکه فقط گناه کرده و باید آن را جبران کند.

مسأله ۷۸۱ اگر شخصی نماز طواف را بجا نیاورد و بمیرد، بر پسر بزرگ او واجب است که قضای آن را بجا آورد؛ و اگر شخص دیگری نیز بجا آورد کفایت می کند.

مسأله ۷۸۲ هرگاه شخصی از روی سهو، یا جهل و ندانستن مسأله، نماز طواف واجب را ترک کند، در صورت امکان باید برگردد و نماز را پشت مقام بجا آورد، و اگر برگشتن برای او مشقّت دارد، هر جا که هست نماز را بجا آورد؛ حتّی اگر در وطن خود باشد.

مسأله ۷۸۳ هرگاه نماز طواف را فراموش کند، و در حال سعی یادش بیاید، سعی را رها می کند، و برمی گردد نماز طواف را بجا می آورد، سپس سعی را از همان جا که رها کرده ادامه می دهد.

مسأله ۷۸۴ هرگاه نماز طواف را فراموش کند، و اعمال پس از نماز را بجا آورد، و پس از توجّه نماز طواف را انجام دهد، اعاده اعمال پس از نماز برای او لازم نیست؛ هر چند احتیاط مستحب در اعاده آن اعمال است.

مسأله ۷۸۵ احتیاط واجب آن است که نماز طواف را بلافاصله بعد از طواف بجا آورد؛ مگر این که

یادش برود، که حکم آن گفته شد.

مسأله ۷۸۶ هرگاه به واسطه مانعی مثل باطل شدن وضو، یا نجس شدن لباس و بدن، یا ازدحام جمعیّت برای نماز جماعت روزانه، و مانند آن نتواند نماز طواف را بلافاصله پس از طواف بجا آورد، بعد از رفع مانع بجا می آورد، و طواف و نمازش صحیح است.

مسأله ۷۸۷ در احکامی که ذکر شد، جاهل به مسأله در حکم کسی است که فراموش کرده است.

مسأله ۷۸۸ شکّ در رکعات نماز طواف موجب بطلان نماز است، و باید اعاده کند، و احتیاط واجب در ظنّ به رکعات اتمام، سپس اعاده است، و در ظنّ در افعال نماز، باید نمازگزار احتیاط کند، و در سایر احکام، نماز طواف همانند نماز یومیّه است.

مسأله ۷۸۹ اگر مُحرم نماز طواف را قبل از طواف خوانده، باید پس از انجام طواف آن را اعاده کند.

استفتائات نماز طواف

محلّ نماز طواف

سؤال ۷۹۰ این که فرموده اید: «واجب آن است که نماز طواف را پشت مقام بجا آورند» پشت مقام تا چه اندازه است، آیا می توان حدّ معیّنی برای آن فرض کرد؟

جواب: این امر عرفی است؛ یعنی مردم بگویند نماز او پشت مقام است.

سؤال ۷۹۱ شخصی با اعتقاد به این که حجر اسماعیل مقام ابراهیم است، نمازش را در آنجا بجا آورده است. وظیفه اش چیست؟ اگر بعد از تقصیر متوجّه شود، آیا اعمال بعد از نماز هم باید اعاده گردد؟

جواب: باید نمازش را در پشت مقام ابراهیم اعاده کند، و اعاده اعمال بعد لازم نیست.

سؤال ۷۹۲ خانمی نماز طواف خود را در حجر اسماعیل خوانده، و به

منزل بازگشته، و سپس متوجّه شده که حائض گردیده، و طبق عادت هر ماهه تا وقوف به عرفات پاک نمی شود. آیا نمازی که خوانده صحیح بوده؟ اگر صحیح نبوده، وظیفه اش چیست؟

جواب: عمره او صحیح است، و باید برای حجّ تمتّع محرم شود، و هنگامی که برای اعمال مکّه به مکّه بازگشت، نماز طواف عمره را پشت مقام ابراهیم بجا می آورد، و احتیاط آن است که نماز سابق را قبل از طواف حجّ تمتّع بخواند.

سؤال ۷۹۳ آیا نماز در پشت مقام ابراهیم حکم تکلیفی است، یا وضعی؟ به عبارت دیگر، اگر کسی (مثلا) نمازش را نزدیک دیوار زمزم بخواند، آیا نمازش باطل است، یا فقط معصیت کرده، ولی نماز صحیح است؟

جواب: خواندن نماز طواف واجب پشت مقام ابراهیم جزء شرایط است، و جنبه حکم وضعی دارد، ولی اگر بر اثر ازدحام نتواند نماز را پشت مقام بخواند، تا جایی که مزاحمتی برای طواف کنندگان نداشته باشد عقب تر می رود.

سؤال ۷۹۴ هرگاه فردی به خاطر ازدحام نتواند نماز طواف را پشت مقام بخواند، آیا باید صبر کند تا خلوت شود، یا می تواند فوراً نمازش را در جایی که مقدور است بخواند، ولو روزهای بعد، در جای نزدیکتر می تواند اعاده نماید؟

جواب: می تواند در جایی که مقدور است بخواند، و صبر کردن برای نزدیکتر خواندن لازم نیست.

سؤال ۱۷۹۵اگر کسی نماز طواف را در مکانی غیر از مقام ابراهیم بخواند، و با اعتقاد به صحّت آن، بقیّه اعمال را انجام دهد، وظیفه او چیست؟

جواب: فقط باید نماز را اعاده کند.

سؤال ۷۹۶ در یکی از

روزنامه های عربستان مقاله ای تحت عنوان: «آیا جابجایی مقام ابراهیم مناسب است؟» به چاپ رسیده، و مطالبی در مورد لزوم این کار به منظور رفع مانع برای طواف کنندگان مطرح شده است. لطفاً بفرمائید:

الف) چنین اقدامی از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

جواب: جابجایی مقام ابراهیم ضرری به امر طواف نمی زند؛ زیرا جایز است طواف در دو طرف مقام ابراهیم انجام شود؛ امّا از آنجا که مقام ابراهیم معیاری برای محلّ نماز «طواف واجب» است، و این تغییر سبب می شود که معیار مزبور به هم بخورد، تغییر آن شرعاً مجاز نیست.

ب) در صورت عملی شدن این طرح، تکلیف حجّاج در مورد طواف و نماز طواف چیست؟

جواب: همان طور که گذشت برای طواف مشکلی ایجاد نمی شود؛ زیرا طواف در پشت مقام نیز جایز است؛ امّا اگر خدایی نکرده آنها اقدام به چنین کار خلافی کنند، زائران باید محلِّ تقریبیِ فعلیِ آن را برای نماز «طواف واجب» در نظر بگیرند، و طبق آن عمل کنند.

سؤال ۷۹۷ گاه انسان می داند که اگر نماز طواف را شروع کند، طواف کنندگان او را حرکت داده، جا بجا می کنند؛ ولی در عین حال نماز را شروع می کند. اگر این نماز را تمام کند صحیح است؟

جواب: اگر به امید این که بتواند آن را کامل کند انجام داده، و او را جا به جا نکردند، نماز او صحیح است، و اگر کمی جا به جا کنند، به طوری که صورت نماز به هم نخورد، و در حال جا به جایی سکوت کند، آن نیز مانعی ندارد.

سؤال ۷۹۸ شخصی مشغول

ص: ۱۲۸۸

نماز طواف بود که طواف کننـدگان او را حرکت دادند. پس از اسـتقرار ذکری را که در حال حرکت خوانده بود تکرار کرد، ولی دوباره او را حرکت دادند، او نیز ذکر را تکرار کرد. آیا نمازش صحیح است؟

جواب: اگر طوری حرکت داده اند که استقرار او از بین رفته، تکرار

ذکر مانعی ندارد؛ در غیر این صورت، تنها به قصد احتیاط تکرار کند، به شرط آن که از روی وسواس نباشد.

سؤال ۷۹۹ هنگامی که قسمتی از زمین مسجد الحرام نجس می شود، کارکنان آنجا اقدام به تطهیر آن به روش غیر صحیح می کنند. آیا نماز خواندن بر روی آن قسمت از زمین، که به روش فوق تطهیر شده و هنوز مرطوب است، جایز است؟

جـواب: احتیـاط آن است که در مکـان دیگری نمـاز بخوانـد؛ ولی اگر یقین به نـادرستی روش آنهـا نـدارد اشـکالی نـدارد، و جستجو در این امور لازم نیست.

سؤال ۸۰۰ در موقع نمـاز طواف امکـان نـدارد که مردان و زنان طوری بایسـتند که محاذی هم نباشـند، یا زنان جلوتر از مردان مشغول نماز نشوند. در این صورت نماز چه حکمی دارد؟

جواب: در این شرایط اشکالی ندارد.

محمول نجس

سؤال ۸۰۱ آیا محمول نجس (همراه داشتن دستمال نجس، و امثال آن) در طواف و نماز طواف جایز است؟

جواب: پوشیدن لباسهایی که به تنهایی ستر عورت نمی کند، در طواف و نماز طواف اشکالی ندارد؛ همچنین محمول نجس و متنجّس.

وظیفه زنان حائض

سؤال ۸۰۲ خانمی برای عمره تمتّع مُحرم شـده، و پس از ورود به مکّه و انجام طواف، و قبل از بجا آوردن نماز طواف، حائض گردیده است. وظیفه

ص: ۱۲۸۹

اش چیست؟

جواب: اگر وقت وسعت دارد (یعنی تا قبل از عزیمت به عرفات پاک می شود) صبر می کند تا پاک شود و نماز طواف را بخواند، و پس از آن بقیّه اعمال را بجا آورد، و چنانچه وقت تنگ است، سعی و تقصیر عمره تمتّع را انجام می دهد، سپس برای حجّ تمتّع مُحرم می شود، و احتیاط آن است که پس از بازگشت از عرفات و منی، و قبل از بجا آوردن اعمال مکّه، نماز طواف گذشته را بخواند، سپس اعمال مکّه را بجا آورد.

اصلاح قرائت نماز

سؤال ۸۰۳ شخصی که نمازش غلطهای فراوانی دارد، و به احرام عمره تمتّع محرم شده، و وارد مکّه می شود، و (مثلا) هفت روز در مکّه توقّف می کند. آیا واجب است تا آخر وقت در احرام بماند و نمازش را اصلاح نماید، سپس شروع به طواف و نماز کند، یا وظیفه دیگری دارد؟

جواب: لازم است صبر کند، و نمازش را به مقداری که می تواند اصلاح کند.

سؤال ۸۰۴ هرگاه شخصی مطمئن بوده که قرائت و اذکار نمازش را به طور صحیح انجام می داده، و نماز طواف را بر همان اساس خوانده است، اکنون معلوم شده که اشتباهاتی در قرائت نماز دارد. چه باید بکند؟

جواب: اگر احتمال غلط بودن آن را نمی داده، نمازش صحیح بوده است، ولی برای نمازهای روزانه آینده اشتباهاتش را اصلاح کند.

سؤالات دیگر

سؤال ۸۰۵ اگر خانمی اذکار نماز طواف را به قدری بلند بخواند که نامحرم بشنود، چه حکمی دارد؟

جواب: مانعی ندارد، ولی بهتر است آهسته تر بخواند.

سؤال ۸۰۶ وضوی شخصی پس از طواف

ص: ۱۲۹۰

باطل می شود، ولی بر اثر خجالت وضو نمی گیرد، و به همان شکل نماز طوافش را به جا آورده، و به دنبال آن سعی و تقصیر نموده، و از احرام خارج می شود. وظیفه او چیست؟

جواب: باید نماز و سعی و تقصیر را اعاده کند.

سؤال ۸۰۷ آیا روحانی کاروان، که نماز طوافش را به صورت فرادی خوانده، می تواند همان نماز را مانند نمازهای یومیّه، به نیّت جماعت برای افراد کاروان امامت کند؟

جواب: بنابر احتیاط واجب نماز طواف را نمی توان با جماعت خواند.

سؤال ۸۰۸ آیا جایز است در میان طواف و نماز طواف، نماز مستحبّی یا عبادت مستحبّی دیگری بجا آورد؟

جواب: احتیاط در ترک آن، و اقدام به انجام نماز طواف است.

سؤال ۸۰۹ گاه در پشت مقام ابراهیم ازدحام زیاد است، و چون زن و مرد در کنار هم هستند احیاناً مورد فشار ازدحام قرار می گیرند. در صورتی که خوف فسادی نرود، آیا به نماز طواف ضرری می زند؟

جواب: در فرض سؤال برای نماز ضرر ندارد.

سؤال ۸۱۰ آیا فاصله انداختن بین طواف و نماز آن، به مقدار دو رکعت نماز اشکال دارد، و اصولاً چه مقدار فاصله ضرر دارد؟

جواب: این مقدار اشکال ندارد، و میزان مبادرت عرفیّه است، و در صورت تأخیر نماز، اعاده طواف لازم نیست.

سؤال ۸۱۱ شخصی علاقمند است که قرائت قرآن و نمازهای مستحبّی و دعاء توسّل را پشت مقام ابراهیم انجام دهد، در حالی که در جاهای دیگر مسجد الحرام نیز انجام این امور ممکن است. از طرفی، بر اثر ازدحام جمعیّت کسانی که می خواهند نماز طواف

واجب بخوانند با کمبود جا مواجه هستند. آیا این کار جایز است؟

جواب: این کار در صورت مزاحمت جایز نیست، و می تواند در نقاط دیگر مسجد الحرام آنها را انجام دهد، زیرا تمامی نقاط مسجدالحرام دارای فضیلت است.

سؤال ۸۱۲ در مناسک فرموده اید باید نماز طواف را پس از طواف بدون فاصله بجا آورد؛ آیا فوریت نماز بعد از طواف، وضعی است یا تکلیفی و اگر شخص به فاصله مثلا یک ساعت بعد از طواف نماز را بخواند، چه حکمی دارد؟

جواب: ظاهراً حکم وضعی است و اگر عمداً فاصله زیادی بیندازد، احتیاط آن است که طواف را اعاده کند و بعد از آن نماز طواف را بجا آورد.

طوافهای مستحبّی

طوافهای مستحبی

مسأله ۸۱۳ یکی از مستحبّات بسیار مؤکّد برای کسانی که در مکّه هستند طواف خانه خداست، که مانند طواف واجب هفت دور است، و بعد از آن دو رکعت نماز طواف خوانده می شود؛ ولی سعی صفا و مروه ندارد، و این از افضل عبادات در مسجدالحرام است. در حدیثی، امام صادق (علیه السلام) فرموده اند:

«در اطراف کعبه صد و بیست رحمت الهی وجود دارد. نیمی از آن مخصوص طواف کنندگان، و چهل قسمت از آن مربوط به نمازگزاران، و بیست قسمت دیگر، از آنِ نگاه کنندگان به کعبه است». (۱)

مسأله ۸۱۴ انسان می تواند به نیّت خود، یا به نیّت دوستانی که در مکّه نیستند، اعمّ از اموات و غیر اموات، این طواف را به جا آورد.

مسأله ۸۱۵ طوافهای مستحب، بر عمره های متعدّد در یک ماه که به قصد رجا بجا می آورند، ترجیح دارد.

مسأله ۸۱۶ طواف مستحب

ص: ۱۲۹۲

مانند طواف واجب است؛ ولی در موارد زیر تفاوت دارد:

۱ در طواف مستحب وضو شرط نیست؛ هر چند افضل آن است که با وضو باشد، ولی برای نماز طواف باید وضو بگیرد.

*****

۱. وسائل الشیعه، جلد ۹، صفحه ۳۹۸.

۲ نماز طواف مستحب را در هر جایی از مسجد الحرام می توان به جا آورد، و لازم نیست پشت مقام ابراهیم باشد؛ حتّی در حال اختیار.

۳ موالات در طواف مستحب لازم نیست، و می تواند میان شوطهای آن جدایی بیندازد.

۴ قطع طواف نافله بدون عذر و ضرورت جایز است؛ اگر چه نخواهد بقیّه اشواط را بجا آورد؛ امّا طواف واجب، بنابر احتیاط واجب، نباید در غیر موارد ضرورت قطع شود.

۵ شک در نقصان دورهای طواف مستحب اشکالی ندارد، و بنا را بر کمتر می گذارد.

۶ «قِران» در طواف واجب جایز نیست؛یعنی دو طواف را پشت سر هم بدون نماز نمی توان انجام داد، ولی در طواف مستحب جایز و مکروه است.

۷ قطع طواف مستحب در غیر موارد ضرورت نیز جایز است، و بعداً از هر کجا قطع کرده بقّیه را به جا می آورد، و احتیاج به گذشتن از دور چهارم نیست.

مسأله ۸۱۷ بهتر است در مواقعی که گروه زیادی مشغول انجام طواف واجب هستند، و ازدحام شدید است، از طواف مستحب خودداری شود. تا محلّ طواف در اختیار کسانی که طواف واجب می کنند قرار گیرد.

مسأله ۸۱۸ طواف مستحب وقت و تعداد معیّنی ندارد، و در هر موقع از شب یا روز می توان انجام داد. ولی هر طواف باید هفت دور باشد.

مسأله ۸۱۹

ص: ۱۲۹۳

طواف مستحب لباس احرام نمی خواهد، و سخن گفتن در آن (مانند طواف واجب)، جایز است. هر چند بهتر است که مشغول ذکر خدا باشد، یا دعا بخواند.

مسأله ۸۲۰ بلند خواندن دعاها در طواف مستحب و واجب، به طوری که مزاحمت برای دیگران فراهم شود، کار درستی نیست.

استفتائات طوافهای مستحبّی

سؤال ۸۲۱ هرگاه زنان در طوافهای مستحبی بدانند که چشم آنها به بدن مردان می افتد، و امکان دارد در بین فشار مردان هم قرار گیرند، طوافشان چه حکمی دارد؟

جواب: اگر عمداً و از روی اختیار نگاه نکنند اشکال ندارد؛ ولی بهتر است در ازدحام مراعات کنند.

سؤال ۸۲۲ آیا در طوافهای مستحبّی هم ختنه شرط است؟

جواب: آری، شرط است.

سؤال ۸۲۳ آیا محرم می تواند قبل از اعمال عمره تمتّع، یا عمره مفرده، یا قبل از رفتن به عرفات، طواف مستحبّی بجا آورد؟

جواب: در فرض سؤال احتیاط ترک طواف مستحبّی است؛ ولی اگر بجا آورد به عمره و حجّ او ضرر نمی زند.

سؤال ۸۲۴ آیا می توان هر دور از دورهای هفت گانه طواف مستحب را به نیّت یکی از مؤمنین به جا آورد، یا باید مجموع هفت شوط را برای یکی نفر انجام داد؟

جواب: نیابت در یک شوط صحیح نیست، ولی می تواند مجموع را به نیّت چند نفر انجام دهد؛ و ثواب هر شوط را به یک نفر اهداء کند.

۴ سعی صفا و مروه

سعی صفا و مروه

مسأله ۸۲۵ سعی صفا و مروه از واجبات «عمره تمتّع» و «حج» است، و منظور از آن رفت و آمد میان این دو کوه کوچک است. از «صفا» به سوی «مروه» می رود، و از «مروه» به «صفا»

باز می گردد، تا هفت دور تمام شود (رفتن از یکی به دیگری یک دور حساب می شود). بنابراین، چهار بار از صفا به مروه می رود، و سه بار باز می گردد، و دفعه چهارم باز نمی گردد، که در مجموع هفت دور می شود.

واجبات سعی

مسأله ۸۲۶ در سعی چند چیز واجب است:

اوّل: نیّت

واجب است سعی را با «قصد» و برای رضای خدا انجام دهد، و همین اندازه که اجمالاً بداند چه می کند، و برای حج یا عمره سعی می نماید، کافی است، و گفتن به زبان لازم نیست.

دوم: شروع از «صفا»

سوم: ختم کردن به «مروه» (۱)

رفتن از صفا به مروه یک دور، و بازگشت از آن دور دوم حساب می شود. بنابراین، دور هفتم به مروه ختم می شود.

چهارم: سعی هفت دور تمام باشد

باید سعی صفا و مروه هفت دور تمام باشد؛ نه کمتر و نه بیشتر.

پنجم: سعی در داخل مسعی انجام گیرد

سعی میان صفا و مروه باید از طریق معمول باشد. بنابراین، اگر قسمتی از سعی را از داخل مسجد الحرام، یا فضای بیرون انجام دهد، درست نیست.

ششم: سعی به صورت متعارف انجام گیرد

واجب است هنگام رفتن به مروه رو به مروه، و هنگام برگشتن به صفا، رو به صفا باشد.

هفتم: غصبی نبودن لباس، ستر عورت در مردان و حجاب در زنان

برای صحّت سعی احتیاط واجب آن است که لباس انسان غصبی نباشد، و ستر عورت در مردان و حجاب برای زنان لازم است.

۱. چنانکه گفته شد صفا و مروه دو کوه کوچک نزدیک مسجد الحرام است،

که هنگام بیرون آمدن از مسجد از طرف صفا و مروه «صفا» در طرف راست، و «مروه» در سمت چپ قرار دارد. بنابراین، حاجی نخست به صفا آمده، و از آن شروع می کند.

مسأله ۱۸۲۸ اگر سعی را سهواً از مروه شروع کند، هر وقت فهمید باید اعاده نماید، و در صورتی که در بین سعی بفهمد، چنانچه آن دور را که از مروه شروع کرده نادیده بگیرد، و بقیّه را تکمیل کند، کفایت می کند.

مسأله ۱۸۲۹ اگر کسی عمداً سعی را کم یا زیاد کند، سعی او باطل است، و اگر سهواً باشد، در صورت نقصان، پیش از آن که موالات از بین برود کامل می کند، و در صورت زیادی، زیادی سهوی ضرری ندارد.

مسأله ۱۸۳۰ کسی که می دانسته باید هفت مرتبه بین صفا و مروه سعی کند، و با همین نیّت از صفا شروع کرده، ولی رفت و برگشت را یک دور حساب نموده، و در نتیجه چهارده دور سعی کرده، احتیاط آن است سعی را اعاده کند، و این احتیاط ترک نشود.

مسأله ۱۸۳۱ سعی از طبقه بالا، که امروز ساخته شده و بالاتر از دو کوه صفا و مروه قرار دارد، اشکال دارد؛ مگر این که بر اثر ازدحام یا غیر آن، نتواند از طبقه پائین سعی را به جا آورد، در این صورت سعی در طبقه بالا جایز است، و احتیاط این است که در این صورت برای طبقه پایین هم نایب بگیرد.

مسأله ۱۸۳۲ اگر طبقه زیرزمینی درست شود، و کوه صفا و مروه ریشه دار باشد، و سعی بین آن دو کوه واقع شود،

صحیح است، ولی احتیاط آن است که حتّی الامکان از طبقه همکف سعی کند.

مسأله ۸۳۳ اگر کسی به هنگام رفتن به مروه به عکس باشد (یعنی موقع رفتن به سوی مروه پشت به آن کرده عقب عقب برود، یا روی دست راست یا دست چپ حرکت کند) سعی او صحیح نیست؛ امّا این مسأله نباید موجب وسواس شود؛ بلکه همین اندازه که مطابق معمول حرکت کند کافی است، هر چند صورت خود را به راست و چپ برگرداند، یا مثلا برای ملاحظه همراهان گاهی به عقب سر نگاه کند.

مسأله ۸۳۴ واجب است سعی را پس از انجام نماز طواف بجا آورد.

مسأله ۸۳۵ لازم نیست سعی را بلافاصله بعد از طواف و نماز آن بجا آورد؛ بلکه اگر خسته شود، یا هوا گرم باشد، می تواند آن را تا ساعتها به تأخیر اندازد. حتّی بدون خستگی و گرما نیز تأخیر جایز است؛ ولی تأخیر آن تا فردا بدون ضرورت جایز نیست، و اگر تأخیر انداخت، گناه کرده، ولی سعی او باطل نخواهد شد.

مسأله ۸۳۶ اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله سعی را بر طواف مقدّم دارد، احتیاط واجب آن است بعد از انجام طواف و نماز طواف سعی را دوباره بجا آورد.

احکام سعی

الف) ترک سعی

مسأله ۸۳۷ هرگاه کسی عمداً تمام هفت دور سعی، یا قسمتی از آن را ترک کند، اگر در عمره تمتّع بوده باشد، و نتواند قبل از وقوف به عرفات آن را جبران نماید، احتیاط واجب آن است که حجّ خود را مبدّل به حجّ اِفراد کند؛ یعنی نیّت حجّ اِفراد کند، و اعمال حج را تمام

نماید، و سال آینده نیز حجّ تمتّع را اعاده کند.

مسأله ۸۳۸اگر کسی عمداً سعی در حج را ترک کند، و به موقع آن را جبران ننماید، حجّ او باطل می شود. حج را احتیاطاً تمام کند، و باید سال آینده دوباره حج را به جا آورد.

مسأله ۸۳۹اگر ترک سعی از روی جهل و نادانی نسبت به مسأله بوده، احتیاط واجب آن است که همان حکم عمد را که در مسأله قبل گفته شد اجرا کند؛ امّا اگر از روی سهو و فراموشی ترک کند، باید هر وقت یادش آمد برگردد و آن را به جا آورد؛ هر چند بعد از ماه ذی الحجّه باشد، و اگر برگشتن برای او مشقّت دارد، نایب می گیرد تا برای او به جا آورد؛ و در این مدّت چیزی بر او حرام نیست. همچنین است در عمره مفرده.

ب) سعی زیادتر از هفت دور

مسأله ۸۴۰ هرگاه سعی را عمداً زیادتر از هفت مرتبه به قصد سعی واجب بجا آورد، سعی او باطل است، و اگر سهواً یک دور یا کمتر یا بیشتر اضافه کند، و بعد به خاطرش بیاید اعتنا نمی کند، و سعی او صحیح است، و نیازی نیست که مقدار زیادی را تا هفت دور تمام کند؛ بلکه احتیاط در ترک این کار است.

مسأله ۸۴۱ هرگاه از روی ندانستن مسأله چیزی بر هفت دور اضافه کند، حکمش مانند صورت عمد است؛ یعنی سعی را از نو بجا می آورد.

ج) سعی کمتر از هفت دور

مسأله ۸۴۲ هرگاه از روی سهو و فراموشی چیزی از سعی را کم کند، خواه قبل

از اتمـام چهـار دور باشـد یا پس از آن، هر وقت به خاطرش آمـد کمبود را به جا می آورد، و سـعی او صـحیح است، و اگر از مکّه خـارج شـده یـا به وطن بازگشـته، و برگشـتن به مکّه برای او مشـقّت دارد، نایب می گیرد، و کفّاره ای هم نـدارد؛هرچند کارهایی را که بر محرم حرام است انجام داده باشد.

مسأله ۸۴۳ هرگاه شخصی کمتر از یک دور سعی کرد و بقیّه را فراموش نمود، احتیاط واجب آن است که هر وقت یادش آمد سعی را از سر بگیرد، و اگر یـک دور را کامـل نمود و بقیّه را فراموش کرد، جـایز است همان سـعی را تکمیل کنـد، ولی اگر چهار دور را تمام نکرده، احتیاط مستحب آن است که سعی را تکمیل کند، سپس از سر بگیرد.

مسأله ۸۴۴ هرگاه یقین داشـته باشد که سعی را ناقص بجا آورده، مثلا شش دور یا کمتر بوده، بر می گردد و آنچه را می داند ناقص گذاشته تکمیل می کند، و سعی او صحیح است.

قطع کردن سعی

مسأله ۸۴۵ هرگاه مشـغول سـعی صـفا و مروه است و مقـداری از آن را انجام داده خواه کم باشد یا زیاد و وقت نماز فرا رسد، سعی را قطع می کند، و نماز را بجا آورده، سپس باقیمانده سعی را انجام می دهد.

مسأله ۸۴۶ هرگـاه حـاجت ضـروری برای او، یا یکی از برادران و خواهران دینی پیـدا شود، می توانـد سـعی را قطع کرده و به دنبال آن برود، و پس از بازگشت از همان جا که رها کرده ادامه می دهد، و سعی او صحیح است. همچنین کسی

که خسته شده می تواند برای استراحت در وسط سعی بنشیند، و بعد برخیزد و ادامه دهد؛ خواه در صفا باشد، یا در مروه، یا در میان آن دو، ولی بهتر است که بدون خستگی ننشیند، و استراحت نکند.

مسأله ۸۴۷ هرگاه مشغول سعی باشد و یادش بیاید که نماز طواف را بجا نیاورده، بر می گردد و نماز طواف را نزد مقام ابراهیم می خواند، سپس سعی را از همان جا که رها کرده ادامه می دهد.

مسأله ۸۴۸ احتیاط آن است که در غیر مواردی که در بالا گفته شد موالات را در سعی مراعات کند؛ یعنی هفت دور را بدون فاصله زیادی پشت سر هم بجا آورد.

شکّ در سعی

مسأله ۸۴۹ هرگاه بعد از اتمام سعی و انجام تقصیر شک کند آیا هفت دور را صحیح بجا آورده، یا نه؟ یا سایر شرایط موجود بوده، یا نه؟ اعتنا نمی کند، ولی اگر قبل از تقصیر شک کند که ناقص بجا آورده یا کامل، باید سعی را از اوّل اعاده کند؛ امّا اگر می داند هفت دورِ کامل را بجا آورده و شک در بیشتر دارد، سعی او صحیح است و اعتنا نمی کند.

مسأله ۸۵۰ اگر بعد از اتمام سعی، یا اتمام هر دوری، شک کند که آن را درست بجا آورده، یا نه؟ اعتنا نمی کند، و سعیش صحیح است. همچنین اگر در بین رفت و آمد، در صحیح بجا آوردن جزء پیش شک کند اعتنا ننماید.

مسأله ۸۵۱ هرگاه در مروه شک کند هفت دور سعی نموده، یا زیادتر (مثل این که شک بین هفت شوط و نُه شوط نماید) اعتنا نمی

ص: ۱۳۰۰

کنـد، و اگر قبـل از رسـیدن به مروه شک کنـد که این دور هفتم است یا کمتر، سـعی او باطل است. همچنین در هر شـکّی که کمتر از هفت دور باشد، مثل شکّ بین یک و سه، یا دو و چهار و مانند آن، سعی باطل است.

مسأله ۸۵۲ اگر طواف را (مثلا روز شـنبه) بجا آورد، و روز بعد شک کند که سـعی کرده یا نه، احتیاط انجام سـعی است، مگر آن که پس از تقصیر شک نماید، که در این صورت لازم نیست سعی کند.

انجام محرّمات احرام بعد از سعی

مسأله ۸۵۳ هیـچ یک از محرّمات احرام، یعنی آن چه به واسـطه احرام بر محرم حرام شـده بود، با انجام سـعی حلال نمی شود، بلکه باید تقصیر کند.

مسأله ۸۵۴ هر گاه قبل از تقصـیر گمان کنـد سـعی خود را کامل کرده، بایـد به این گمان قناعت نکنـد، و تحقیق نماید، و اگر فکرش به جایی نرسـید، مقـداری را که اطمینان به انجامش نـدارد، به جا آورد، و اگر بدون تحقیق تنها به گمان این که سـعی خود را کامل کرده، تقصیر کند (موی سر را کوتاه کند) و پس از آن با همسر خود نزدیکی نماید، احتیاط واجب آن است که علاوه بر تکمیل سعی خود، یک گاو قربانی کند (قربانی را اگر بتواند در مکّه، و اگر نتواند در شهر خود ذبح می کند).

مسأله ۸۵۵ اگر قسـمتی از سـعی را در عمره تمتّع فراموش کنـد، سـپس به گمان این که اعمال عمره تمام شـده از احرام خارج شود و با همسرش نزدیکی کند، واجب است برگردد و سعی را تمام کند، و بنابر احتیاط واجب یک

گاو به عنوان کفّاره قربانی نماید؛ بلکه عمره های دیگر نیز همین حکم را دارد (بنابر احتیاط واجب).

امور باقی مانده در سعی

مسأله ۸۵۶ بهتر است در حال سعی وضو داشته باشد، ولی واجب نیست. حتّی زنان حائض می توانند سعی بین صفا و مروه را انجام دهند.

مسأله ۸۵۷ مستحب است بعد از تمام کردن طواف و نماز آن اگر ازدحام مانع نشود دست بر «حجر الاسود» بگذارد، یا آن را ببوسد، سپس به سراغ آب زمزم برود، مقداری از آن بنوشد، و کمی بر سر و بدن خود بریزد، و پس از آن شروع به سعی نماید، ولی اگر بوسیدن، یا دست گذاردن بر حجر الاسود، بر اثر ازدحام موجب آزار دیگران یا خودش گردد، بهتر است از آن صرف نظر کند.

مسأله ۸۵۸ سعی را می توان پیاده یا سواره انجام داد، خواه سالم و توانا باشد، یا بیمار و ناتوان؛ امّا اشخاصی که توانایی دارند بهتر است پیاده بروند.

مسأله ۸۵۹ مستحبّ است مردان به هنگام رفتن از صفا به مروه، یا هنگام بازگشت، وقتی به محلّ علامت گذاری شده که امروزه با چراغ سبز مشخص شده می رسند «هَرْوَله» (۱) کنند؛ ولی اگر موجب ناراحتی آنهاست آن را ترک کنند.

مسأله ۸۶۰ هروله کردن برای زنان مستحب نیست؛ و مردان نیز اگر

*****

۱. هروله به معنی حرکت سریع است، و حالتی بین راه رفتن و دویدن محسوب می شود.

فراموش کنند احتیاط آن است که برنگردند.

مسأله ۸۶۱ سخن گفتن، و حتّی خوردن آب، یا چیزی از غذا، در حال سعی جایز است؛ ولی بهتر آن است که در این حال مشغول دعا

و ذکر خدا باشد، و با سکینه و وقار و توجّه به ذاتِ پاکِ خداوند سعی را به جا آورد، و حالت روحانی خود را حفظ کند.

استفتائات سعی

سؤال ۸۶۲ شخصی به اعتقاد این که رفتن از صفا به مروه، و بازگشت به صفا مجموعاً یک دور حساب می شود، سعی خود را شروع کرده، ولی در دور سوّم متوجّه خطایش می شود، و سعی را به هفت دور (طبق آنچه در مناسک آمده) خاتمه می دهد. سعی او چه حکمی دارد؟

جواب: سعی او صحیح است.

سؤال ۸۶۳ اگر شخصی سعی خود را از مروه شروع کند و به صفا ختم نماید، و پس از چند روز به اشتباه خود پی ببرد، وظیفه اش چیست؟

جواب: چنانچه به خاطر ندانستن مسأله باشد، باید سعی را از نو به جا آورد، و اگر از روی سهو و فراموشی باشد، کافی است یک دور از صفا به مروه برود، و احتیاط مستحب آن است که هفت دور به قصد ما فی الذمّه بجا آورد.

سؤال ۸۶۴ وظیفه کسی که سعی را از مروه آغاز کرده چیست؟

جواب: در صورتی که شوط اوّل را اسقاط کند، سپس بقیّه را تکمیل نماید تا این که هفت دور به مروه خاتمه یابد، سعی او صحیح است.

سؤال ۸۶۵ ابتدای کوه صفا و مروه بر اثر تعمیرات و سنگ فرش درست روشن نیست. کارکنان مسجد الحرام با گرفتن حقّ الزحمه از حجّاج پیر و مریض، آنها را با چرخ سعی می دهند؛ ولی زودتر از دورِ حجّاجِ پیاده دور می زنند. تکلیف این افراد چیست؟

جواب: قسمت سر بالائی مفروش جزء

ص: ۱۳۰۳

کوه است، و مسیری را که چرخها طی می کنند قطعاً روی کوه صفا و مروه است، و هیچ اشکالی ندارد.

سؤال ۸۶۶ همان گونه که اطّلاع دارید در سعی صفا و مروه، حجّاج از یک طرف می روند و از سمت دیگر باز می گردند؛ یعنی انتهای مسیر رفت با ابتدای مسیر بازگشت چند متر فاصله دارد، اگر شخصی از همان مسیری که رفته بازگردد چه حکمی دارد؟

جواب: اشکالی ندارد؛ ولی نباید مزاحم دیگران شود.

سؤال ۸۶۷ قسمتی که هروله در آن مستحب است را به طور عادی راه رفتم. با توجّه به این که خیال می کردم هروله واجب است، آن قسمت را دوباره و به صورت هروله تکرار نمودم. آیا سعی من اشکال دارد؟

جواب: اشکالی ندارد و صحیح است، ولی این کار را تکرار نکنید.

سؤال ۸۶۸ تصوّر می کردم رفتن بالای کوه صفا و مروه لازم است، و چون این مقدار مسافت را بر اثر فشار جمعیّت بی اختیار بالا رفته بودم، به محلّ سعی برگشتم، و آن قسمت را دوباره انجام دادم، و در حقیقت مقداری از مسافت را دو بار طی کردم. آیا سعی من صحیح است؟

جواب: اگر به نیّت احتیاط عمل کرده اید ضرری ندارد؛ ولی رفتن روی کوه و حتّی بالای کوه واجب نیست.

سؤال ۸۶۹ شخصی به هنگام سعی، جهت کنترل همراهان خود گاهی به عقب بر می گشته، و مجدّداً همان مسافت را طی می کرده است. آیا سعی او اشکال دارد؟

جواب: اشکال ندارد و اعاده لازم نیست؛ ولی بهتر است این کار را نکنند.

سؤال ۸۷۰ با توجّه به این

که در روزهای ششم و هفتم ذیحجّه، بر اثر ازدحام زیاد حجّاج، مامورین مانع می شوند که معذورین را با چرخ در طبقه پایین سعی دهند، آیا می توان آنها را در طبقه بالا با چرخ سعی داد؟

جواب: در فرض سؤال مانعی ندارد.

سؤال ۸۷۱ شخصی به هنگام سعی، گاهی عقب عقب به طرف مروه یا صفا حرکت کرده است. تکلیفش چیست؟

جواب: می تواند برگردد و جبران نماید، و سعی او اشکال ندارد.

سؤال ۸۷۲ کودکی، که محرم به احرام عمره مفرده بوده، گاه به هنگام سعی می دویده، و گاه به عقب بر می گشته، و با همین وضعیّت اعمال عمره را به پایان برده، ولی قصد سعی را داشته است. اکنون چه وظیفه ای دارد؟

جواب: اشکالی ندارد.

سؤال ۸۷۳ شخصی به هنگام سعی برای خوردن آب از مسیر منحرف شده، و پس از نوشیدن آب به سعی خود ادامه داده است. چه حکمی دارد؟

جواب: سعی او صحیح است، مشروط بر این که از همان جا که قطع کرده ادامه دهد.

سؤال ۸۷۴ یکی از دوستانم طواف و نماز طواف را انجام داد، و سعی را به روز بعد، یا روزهای آینده، محوّل کرد. آیا این تأخیر ضرر دارد، و باید طواف و نماز آن را دوباره بجا آورد؟

جواب: اعاده لازم نیست، ولی کار خلافی کرده؛ زیرا نباید سعی را اختیاراً به روز بعد موکول کند.

سؤال ۸۷۵ آیا موالات در تمام اشواط سعی معتبر است، یا اختصاص به قسمتی از آن دارد؟

جواب: احتیاط آن است که در غیر موارد استثنا شده، موالات عرفیّه رعایت گردد.

سؤال ۸۷۶

ص: ۱۳۰۵

آیا موالات در سعی مانند طواف است؟

جواب: استراحت و نشستن در وسط سعی برای کسی که خسته شده، جایز است، ولی احتیاط واجب آن است که زیاد فاصله نشود.

سؤال ۸۷۷ شخصی پس از طواف عمره تمتّع گم شده، و بعد از پیدا شدن به رفقایش گفته: «سعی صفا و مروه را بجا آورده ام» سپس تقصیر نموده، و برای حجّ تمتّع محرم شده است، ولی بعد از بازگشت از عرفات و منی، و هنگام انجام اعمال مکّه اظهار می دارد: «سعی را بجا نیاورده ام» و پس از بازگشت نگران می شود، و وصیّت می کند برای او نایب بگیرند. وظیفه ورثه چیست؟

جواب: وظیفه ورثه آن است که شخصی را برای انجام سعی از طرف آن مرحوم نایب کنند، و گرفتن نایب برای کلّ حجّ تمتّع لازم نیست.

سؤال ۸۷۸ شخصی رفت و برگشت بین صفا و مروه را یک دور حساب کرده، و بدین شکل پنج بار، که در مجموع ده شوط می شود، سعی کرده است، سپس متوجّه مسأله شده، و سعی را از همان جا قطع کرده، و تقصیر نموده است. وظیفه اش چیست؟

جواب: سعی او باطل است، و سعی را باید از نو شروع کند.

سؤال ۸۷۹ هرگاه شخصی سهواً سعی را بیش از هفت دور انجام دهد، باید چه کند؟

جواب: به زیادی اعتنا نمی کند، و سعی او صحیح است.

سؤال ۸۸۰ زیادی در سعی بر اثر جهل به مسأله، حکم زیادی سهوی را دارد، یا در حکم زیادی عمدی است؟

جواب: حکم زیادی عمدی را دارد، و باید از نو به جا آورد.

سؤال

۸۸۱ اینجانب پس از تمام شدن شوط ششم در سعی، گمان کردم هفت دور بجا آورده، و تقصیر نمودم، ولی دوستانم فوراً تذکّر دادند که باید یک دور دیگر بجا آورم. آن دور را بجا آورده، و بار دیگر تقصیر نمودم. آیا سعی من صحیح است؟ اگر صحیح نبوده، کفّاره ای دارد؟

جواب: عمل شما صحیح بوده، و کفّاره ای ندارد.

سؤال ۸۸۲ اگر شخصی یقین کند هفت شوط سعی را تمام کرده و تقصیر کند؛ ولی پس از آن متوجّه شود که تنها پنج شوط بجا آورده است. آیا باید کلّ سعی را دوباره بجا آورد، یا انجام همان دو شوط کافی است؟ آیا لازم است تقصیر را نیز اعاده کند؟

جواب: باید همان سعی را تکمیل کند، و بنابر احتیاط واجب تقصیر را اعاده نماید.

سؤال ۸۸۳ شخصی سه شوط سعی را بجا آورده، سپس آن را رها کرده، و با فاصله اندکی هفت شوط دیگر انجام داده، سپس تقصیر نموده است. آیا سعی وی صحیح است؟

جواب: آری صحیح است.

سؤال ۸۸۴ اینجانب به تصوّر این که سعی هم نیاز به وضو دارد، بعد از یک شوط و نیم، سعی را قطع کرده، و پس از وضو هفت شوط دیگر بجا آوردم. آیا سعی من اشکال دارد؟

جواب: اشکالی ندارد.

سؤال ۸۸۵ خانمی به تصوّر این که پاک شده، طواف و نماز طوافش را بجا آورده، مشغول سعی می شود. در اثناء سعی متوجّه می شود که هنوز پاک نشده است، وظیفه اش چیست؟ اگر بعد از سعی متوجّه این موضوع شود، تکلیفش چه می باشد؟

جواب: در فرض اوّل سعی را

قطع می کنـد، و پس از پاک شـدن، طواف و نماز طواف و سـعی را اعاده نماید و در فرض دوم نیز اعاده طواف و نماز طواف لازم است، و احتیاطاً سعی را هم اعاده می کند.

سؤال ۸۸۶ اگر کسی قبل از رسیدن به مروه شک کند دور هفتم است، یا دور نهم، چه وظیفه ای دارد؟

جواب: سعی او باطل است، و باید از نو شروع کند.

سؤال ۸۸۷ یکی از مقلّدین حضرت عالی در عـدد دورهای سـعی شک می کند، و با حال تردید به سـعی خود ادامه داده، در عین حال فکر می کنـد تا عـدد صـحیح را به دست آورد. پس از طیّ حـدود صـد متر، یا یک دور، یقین به عـدد صـحیح پیـدا نموده، بقیّه سعی را انجام می دهد. آیا سعی او صحیح است؟

جواب: آری سعی او صحیح است؛ مشروط بر این که در حال شکّ و تردید به امید روشن شدن واقع مسأله سعی را ادامه دهد.

سؤال ۸۸۸ آیا خانم هایی که به علّت عادت ماهانه برای طواف نایب می گیرند، در سعی هم می توانند نایب بگیرند؟

جواب: محلّ سـعی مسـجد نیست، و رفتن زن حائض در آنجا اشـکالی نـدارد. بنابراین، بایـد خودشان سـعی را بعد از طواف و نمازِ طوافِ نائب، بجا آورند.

سؤال ۸۸۹ بر اثر ازدحـام زیاد حجّاج، گاه انسان ناچار است برای رفتن به محلّ سـعی از مسـجد الحرام عبور کنـد، و از این راه خودش را به صفا برساند، و از آنجا سعی را در مسیر معمولی شروع کند. در این صورت تکلیف زن حائض یا نفساء چیست؟

جواب:

ص: ۱۳۰۸

در صورتی که ممکن باشد از راه دیگری برود، باید خودش سعی را بجا آورد، و اگر ممکن نیست نایب می گیرد؛ ولی چنانچه مرتکب خلاف شود، و خودش از مسجد الحرام عبور کند، باید سعی را بجا آورد و سعیش صحیح است؛ هر چند گناه کرده است.

سؤال ۸۹۰ شخصی بدون استفاده از چرخ نمی تواند سعی کند، و از سوی دیگر، تمکّن مالی جهت کرایه آن ندارد. وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر می تواند با چرخ سعی کند، هر چند با وام گرفتن از دیگران، این کار مقدّم است، و نیابت گرفتن صحیح نیست؛ مگر آن که موجب عُسر و حرج گردد که در این صورت نایب می گیرد.

سؤال ۸۹۱ کسی که در حال سعی سوار بر چرخ بوده، به علّت خستگی زیاد در بعضی از حالات رفت و برگشت به خواب رفته است. آیا سعی او صحیح است؟

جواب: اشکالی ندارد.

سؤال ۸۹۲ اگر شخصی در سعی صفا و مروه سوار بر چرخ باشد، و تمام هفت دور را در خواب باشد، چه حکمی دارد؟

جواب: احتیاط واجب آن است که اعاده کند.

سؤال ۸۹۳ هرگاه به هنگام سعی، عمداً زن حجاب کامل نداشته باشد، آیا ضرری به سعی او می زند؟

جواب: ضرری به سعی او نمی زند؛ ولی اگر عمداً باشد گناه کرده است.

سؤال ۸۹۴ شخصی پس از تقصیر در عمره تمتّع متوجّه شد که طواف و سعیش باطل بوده، و آنها را با لباس دوخته اعاده کرد. آیا لازم است تقصیر را نیز اعاده کند؟

جواب: طواف و سعی او صحیح است، و احتیاط آن است که

تقصیر را نیز اعاده کند، ولی کفّاره ای ندارد.

سؤال ۸۹۵ آیا علاوه بر سعی واجب، سعی صفا و مروه مستحبّی نیز داریم؟

جواب: سعی مستحبّی نداریم، سعی فقط سعی واجب است.

سؤال ۸۹۶ آیا قسمتی از سعی، برای کسانی که قادر نیستند تمام آن را خودشان انجام دهند، قابل نیابت است؟

جواب: در صورت امکان آنها را در باقیمانده، سوار بر چرخ و مانند آن سعی دهند، در غیر این صورت برای تمام سعی نایب بگیرند.

۵ تقصیر

چگونگی تقصیر

مسأله ۸۹۷ پنجمین واجب عمره تقصیر است؛ یعنی کوتاه کردن موی سر، یا صورت (ریش یا سبیل) و گرفتن مقداری از ناخن، و کافی است تنها کمی از موی سر، یا صورت را کوتاه کند، و از کوتاه کردن ناخن صرفنظر نماید، ولی احتیاط واجب آن است که به کوتاه کردن ناخن به تنهایی قناعت نکند؛ همانگونه که قناعت کردن به کوتاه نمودن موی زیر بغل و مانند آن نیز مشکل است.

مسأله ۸۹۸ کوتاه کردن موی سر، یا صورت، با هر وسیله ای باشد فرق نمی کند؛ ولی کندن مو کافی نیست.

مسأله ۸۹۹ تقصیر عبادت است، و باید با قصد قربت و برای خدا انجام شود، و اگر ریا کند عمره اش باطل می گردد؛ مگر آن که جبران کند و مجدّداً به قصد قربت انجام دهد.

محلّ تقصیر

مسأله ۹۰۰ تقصیر در عمره محلّ معیّنی ندارد؛ بنابراین می تواند در پایان سعی در همان محل (مروه) تقصیر کند، یا پس از مراجعت به منزل این کار را انجام دهد، و نیز تفاوت نمی کند که خودش کوتاه کند، یا از دیگری که محرم نیست بخواهد کمی از

موی او را کوتاه نماید.

مسأله ۹۰۱ تراشیدن سر، به جای کوتاه کردن مو، در تقصیر عمره تمتّع جایز نیست، و هرگاه عمداً این کار را کند و در ماه ذی القعده به بعد باشد، احتیاط واجب آن است که گوسفندی کفّاره دهد؛ و اگر از روی عمد این کار را نکرده، کفّاره ندارد.

احکام تقصیر

مسأله ۹۰۲ کسی که محرم به احرام عمره مفرده شود، همه محرّمات احرام بر او حرام می گردد، و هنگامی که تقصیر کرد، یا سر را تراشید همه چیز، جز مسائل جنسی، بر او حلال می شود، و پس از انجام طواف نساء و نماز آن، مسائل جنسی نیز بر او حلال می گردد.

مسأله ۹۰۳ حاجی بعد از تقصیر عمره از احرام خارج می شود، و تمام آنچه بر مُحرم حرام بود بر او حلال می شود؛ مگر صید و شکار کردن که همچنان بر او حرام است؛ زیرا صید حَرَم برای همه حرام است، و احتیاط آن است که سر را نیز نتراشد.

مسأله ۹۰۴ هرگاه تقصیر را فراموش کند، و به سراغ اعمال حج برود (یعنی احرام ببندد و به عرفات برود)، عمره و حجّ او صحیح است، و چیزی بر او نیست، ولی بهتر آن است که یک گوسفند کفّاره بدهد.

مسأله ۹۰۵ اگر از روی عمد تقصیر را ترک کند، و به سراغ اعمال حج برود، عمره او باطل است، و حجّ او مبدّل به حجّ اِفراد می شود؛ یعنی باید حج را تمام کند، و پس از حج، عمره مفرده به جا آورد (بنابر احتیاط واجب)،

و حجّ او صحیح است. هر چند احتیاط مستحب

ص: ۱۳۱۱

آن است که در سال بعد حج را اعاده کند.

مسأله ۹۰۶ کسی که از روی ندانستن و جهل به مسأله، تقصیر را ترک کند، حکمش حکم ترک عمدی است، که در مسأله قبل گفته شد.

مسأله ۹۰۷ طواف نساء در عمره تمتّع واجب نیست؛ حتّی به قصد رجاء نیز طواف نساء را بجا نیاورد.

استفتائات تقصیر

چگونگی تقصیر

سؤال ۹۰۸ شخصی با احرام عمره مفرده وارد مکّه شده، و تمام اعمال عمره را انجام می دهد؛ امّا به جای تقصیر چند تار موی سرش را می کند، و با تصوّر این که از احرام خارج شده، به میقات باز می گردد، و برای عمره تمتّع محرم می شود، و تمام اعمال عمره تمتّع را بجا می آورد. اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: کندن مو برای تقصیر کافی نیست. بنابراین، عمره تمتّع او صحیح نیست، مگر این که قبل از احرامِ عمره تمتّع، با تقصیر صحیح از احرام عمره مفرده خارج شود.

سؤال ۹۰۹ شخصی در تقصیر عمره تمتّع، یک تار مو از بدنش کنده، و به همان قناعت کرده، سپس اعمال حجّ را بجا آورده است. تکلیف فعلی او چیست؟

جواب: این کار برای تقصیر کافی نیست. عمره او باطل شده، و حجّ او مبدّل به حجّ اِفراد گردیده، و صحیح است، ولی احتیاط واجب آن است که پس از حج، عمره مفرده ای بجا آورد.

زمان تقصیر

سؤال ۹۱۰ اگر کسی در اثناء سعی تقصیر نماید، وظیفه اش چیست؟

جواب: باید سعی را تمام کند، و تقصیر را تکرار نماید. و چنانچه از روی فراموشی، یا ندانستن مسأله این کار را کرده، احتیاطاً تقصیر را

اعاده کند، و در هر حال کفّاره ندارد، و اگر از ابتدای سعی قصد هفت دور نداشته، باید سعی را دوباره انجام دهد.

شرایط تقصیر کننده

سؤال ۹۱۱ آیا تقصیر اهل سنّت برای شیعیان کفایت می کند؟ یعنی اگر در پایان عمره از آنها خواهش کنیم مقداری از موی ما را کوتاه کنند، اشکالی دارد؟

جواب: اشکال ندارد.

احکام تقصیر

سؤال ۹۱۲ شخصی پس از انجام تقصیر شک می کند که آن را صحیح به جا آورده، یا نه؟ اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر در حال انجام تقصیر عالِم به مسأله بوده، و توجّه به آن داشته، اشکالی ندارد.

سؤال ۹۱۳ شخصی بعد از طواف و نماز طواف تقصیر کرده، سپس سعی را بجا آورده، و دوباره تقصیر نموده است. چه حکمی دارد؟

جواب: در صورتی که حکم مسأله را نمی دانسته، یا فراموش کرده، اشکالی ندارد.

سؤال ۹۱۴ اگر حاجی تقصیر عمره مفرده را فراموش کند، و به وطن خود بازگردد، آیا می تواند در هر مکانی تقصیر کند؟ آیا نیازی به انجام دوباره طواف نساء نیز هست؟

جواب: در فرض سؤال می تواند تقصیر را در هر جا انجام دهد؛ ولی احتیاط واجب آن است که طواف نساء را دوباره انجام دهد، و اگر خودش نمی تواند برود، نایب بگیرد.

سؤال ۹۱۵ هرگاه شخصی بر اثر جهل و بی اطّلاعی از مسأله، یا از روی نسیان و فراموشی، یا عمد، تقصیر عمره مفرده را ترک کند، و طواف نساء و نماز آن را به جا آورد، چه وظیفه ای دارد؟

جواب: اکنون باید تقصیر کند، و بنابر احتیاط واجب طواف نساء و نماز آن

را مجدّداً به جا آورد، و فرقی بین صورت عمد و سهو و علم و جهل نیست.

سؤال ۹۱۶ کسانی که اعمال حج را بر وقوفین مقدّم می دارند، اگر بعد از سعی تقصیر کنند، آیا از احرام خارج می شوند، یا باید کفّاره بدهند؟

جواب: از احرام خارج نمی شوند، و اگر از روی سهو و فراموشی، یا بر اثر جهل و ندانستن مسأله این کار را کرده اند، کفّاره ندارد.

سؤال ۹۱۷ کسی که تقصیر او باطل بوده، و پس از آن محرّمات احرام را به جا آورده، و جاهل به مسأله نیز بوده، آیا باید کفّاره ای بپردازد؟

جواب: در صورتی که جاهل بوده کفّاره ندارد، مگر در شکار به تفصیلی که در کتب فقهی ذکر شده است.

جواب: منظور این است که در تقصیر ریا کند، و بدون این که آن را جبران نماید برای حج محرم شود، و حج انجام دهد. در این صورت اگر از روی عمد، یا جهل به مسأله بوده، حجّ او مبدّل به حج اِفراد شده و احتیاطاً بعد از اعمال حج، عمره مفرده به جا می آورد، و حجّش صحیح است. و اگر عمره مفرده بوده، تقصیر را با قصد قربت تکرار می کند.

فصل دهم

احکام پس از عمره و قبل از شروع حج

احکام

مسأله ۹۱۹ کسی که عمره تمتّع را بجا آورده واجب است در مکّه بماند تا مراسم حج را نیز انجام دهد (خواه حجّ واجب باشد، یا حجّ مستحبّی) و در صورتی می تواند از مکّه خارج شود که اطمینان داشته باشد می تواند به موقع بازگردد و حج را بجا آورد، بنابراین رفتن به نقاط نزدیک، مانند غار حرا و امثال

ص: ۱۳۱۴

آن، که مشکلی در امر حج ایجاد نمی کند مانعی ندارد. همچنین خدمه کاروانها و غیر آنها می توانند برای انجام کارهای ضروری به جدّه یا مدینه و غیر آن بروند، به شرط آن که مطمئن باشند بموقع برای انجام مراسم حج باز می گردند، و احتیاط واجب آن است که وقتی می خواهند خارج شوند محرم به احرام حج شوند و تا موقع انجام اعمال حج در احرام بمانند؛ امّا اگر این کار موجب مشقّت است می توانند بدون احرام خارج شوند.

مسأله ۹۲۰ هرگاه برای انجام کاری بعد از اتمام عمره از مکّه خارج شود، چنانچه در همان ماه بازگردد، احرام بر او واجب نیست. مثلا در اوائل ماه ذی القعده عمره تمتّع را بجا آورده، و از مکّه خارج شده، و به جدّه یا جای دیگر خارج از محدوده حرم رفته، و در همان ماه ذی القعده بازگشته است، بر چنین شخصی احرام واجب نیست؛ امّا اگر در ماه بعد وارد شود باید محرم گردد و دوباره عمره بجا آورد، و همین، عمره تمتّع او حساب می شود، و احتیاط آن است که برای عمره سابق یک طواف نساء و نماز طواف بجا آورد.

مسأله ۹۲۱ شخصی که وظیفه اش انجام حجّ تمتّع است باید در حال احرام عمره نیّت کند که عمره تمتّع و پس از آن حجّ تمتّع را بجا می آورد؛ هر چند نیّت اجمالی باشد، بنابراین اگر نیّت عمره مفرده کند و سپس بخواهد آن را عمره تمتّع قرار دهد حجّ او اشکال پیدا می کند، ولی چنانچه عمره مفرده در ماههای حج واقع شده باشد و حجّ

مستحبی باشد می تواند آن را عمره تمتّع قرار دهد.

مسأله ۹۲۲ هرگاه کسی عمره تمتّع را بجا آورد، و از احرام خارج شود، و بخواهد از انجام مراسم حج خودداری کند اگر به علّت بیماری یا مانع دیگری باشد گناهی ندارد، و چنانچه سال اوّل استطاعت او بوده معلوم می شود مستطیع نبوده است، و اگر حج قبلا بر او واجب شده، باید سال دیگر حجّ تمتّع را به طور کامل انجام دهد؛ امّا اگر بدون عذر از انجام حج منصرف شود گناه کرده (خواه حجّ واجب باشد، یا مستحب) و چیز دیگری بر او نیست، و باید در سال دیگر حجّ واجب خود را انجام دهد، و در هر حال احتیاط واجب آن است که طواف نساء و نماز آن را بجا آورد.

استفتائات احکام پس از عمره و قبل از شروع حج

سؤال ۹۲۳ خدمه کاروانها پس از انجام عمره تمتّع، برای شناختن محلّ اسکان کاروانیان و کارهای دیگر به عرفات و منی می روند، سپس به مکّه باز می گردند. آیا این کار جایز است؟

جواب: در این گونه موارد، که مطمئن هستند به آسانی به مکّه باز می گردند، مانعی ندارد.

سؤال ۹۲۴ گاه محلّ توزیع کالا در مکّه مکرّمه یک کیلومتر بعد از مسجد تنعیم قرار دارد. وظیفه خدمه ای که مجبورند برای گرفتن سهمیّه کاروان به آن محل رفت و آمد کنند، چیست؟

جواب: رفت و آمد به این مناطق بعد از انجام عمره تمتّع مانعی ندارد، و در عمره مفرده، هرگاه قبل از گذشتن ماهی که در آن عمره انجام داده، خارج شود و بازگردد، تکرار عمره لازم نیست؛ امّا اگر در ماه بعد برگردد، باید از

همان مسجد تنعیم محرم شود، و عمره به جا آورد، مگر این که شغلش به طور مرتّب رفت و آمد به بیرون حرم باشد.

سؤال ۹۲۵ بعضی از فقها می گویند: «خدمه ای که می خواهند از مکّه خارج شوند، اگر فقط به جدّه بروند برای ورود مجدّد به مکّه لازم نیست محرم شوند، ولی اگر به مدینه بروند، برای ورود مجدّد به مکّه باید دوباره در مسجد شجره محرم شده، و با احرام وارد مکّه شوند» نظر حضرتعالی چیست؟

جواب: اگر بازگشت او در همان ماه قمری باشد که خارج شده، احرام مجدّد لازم نیست، و اگر در ماه بعد بوده، باید مجدّداً محرم شود و اعمال را بجا آورد.

سؤال ۹۲۶ شخصی برای عمره تمتّع محرم شده، و وارد حرم گردیده، ولی هنوز اعمالش را انجام نداده است. آیا می تواند برای آوردن وسائل خویش به میقات برگردد؟

جواب: می تواند قبل از خروج از احرام عمره، از مکّه خارج شود و وسائلش را بیاورد، ولی اگر اعمال عمره تمتّع را انجام داده و از احرام خارج شده، نمی تواند از مکّه خارج شود، مگر در حال ضرورت، که در این صورت بنابر احتیاط برای حج احرام می بندد، و از مکّه خارج می شود، و اگر بستن احرام برای حج و ماندن در احرام تا روز عرفه موجب عسر وحرج شود، بدون احرام به سراغ وسائلش می رود.

سؤال ۹۲۷ هرگاه خدمه کاروانها، عمره مفرده را بجا آورده باشند، آیا هر بار که از مکّه خارج می شوند و برای انجام کارهای کاروان مثلا به جدّه می روند، در موقع بازگشت به

مکّه باید محرم شوند؟

جواب: لازم نیست محرم شوند، مگر این که در ماه بعد (ماه قمری دیگر) وارد شوند.

سؤال ۹۲۸ آیا «غار حرا» جزء محدوده مکّه است؟ آیا می توان پس از عمره تمتّع و قبل از عزیمت به عرفات به آنجا رفت؟

جواب: رفتن به غار حرا و امثال آن از مناطق نزدیک ضرری ندارد؛ خواه جزء مکّه باشد، یا نباشد، ولی به نقاط دورتر نروند، مگر این که ضرورتی ایجاب کند.

سؤال ۹۲۹ یکی از کارمندان سازمان حج به نیابت از شخصی، به مکّه مشرّف شده و ناچار است بعد از عمره تمتّع و قبل از حج از مکّه خارج شود و به عرفات برود. آیا لطمه ای به حج نیابی اش نمی خورد؟

جواب: ضرری به حج و نیابتش نمی زند؛ ولی احتیاط آن است که در صورت امکان احرام حج ببندد و از مکّه خارج شود؛ امّا اگر احرام برایش موجب عسر و حرج است، لازم نیست.

سؤال ۹۳۰ منزل بعضی از حاجیان خارج از مکّه است. آیا پس از عمره تمتّع و قبل از احرام حج، می توانند از مکّه خارج شوند و به منزل خود بروند؟

جواب: این مقدار ضرری ندارد، و احرام لازم نیست.

سؤال ۹۳۱ اخیراً خطّ کمربندی اطراف مکّه از کنار «جبل النور» و «کوه ثور» می گذرد، که «غار حرا» و «غار ثور» در این دو کوه قرار دارد. زیارت این دو مکان مقدّس بین عمره و حج چه حکمی دارد؟

جواب: هیچ کدام ضرری ندارد.

سؤال ۹۳۲ خروج از مکّه برای کسانی که عمره تمتّع انجام داده اند، جهت کارهای غیر ضروری،

چه حکمی دارد؟ ملاک ضرورت چیست؟

جواب: اگر مطمئن باشند می توانند به آسانی برگردند، و در همان ماه قمری بازگردند، چیزی بر آنها نیست، و چنانچه از میقات بگذرند و در ماه بعد برگردند (مثلا در ذی القعده به مدینه رفته، و در ذی الحجّه بازگردند) باید دوباره محرم شوند، و عمره به جا آورند، و همان عمره تمتّع آنها محسوب می شود، و برای عمره سابق احتیاطاً طواف نساء به جا آورند.

سؤال ۹۳۳ آیا تراشیدن سر بین عمره تمتّع و حج، جایز است؟ در صورت عدم جواز، کفّاره آن چیست؟

جواب: اصلاح کردن سر با ماشین مانعی ندارد؛ ولی نباید آن را بتراشد، و احتیاط آن است که از اصلاح سر که مثل تراشیدن است نیز اجتناب ورزد، و در صورت تراشیدن، کفّاره آن بنابر احتیاط یک گوسفند است.

سؤال ۹۳۴ آیا تراشیدن صورت بعد از عمره تمتّع و قبل از حج، همانند تراشیدن سر، حرام است؟

جواب: حکم تراشیدن سر را ندارد، بلکه حکم آن مانند زمانهای دیگر است.

سؤال ۹۳۵ آیا انجام عمره مفرده پس از اتمام عمره تمتّع و قبل از آغاز اعمال حجّ تمتّع، جایز است؟

جواب: نباید عمره مفرده بجا آورده شود، و اگر بجا آورند صحّت آن محلّ اشکال است، ولی ضرری به عمره و حجّ تمتّع نمی زند.

سؤال ۹۳۶ آیا می توان عمره تمتّع را در یک سال، و حجّ تمتّع را در سال دیگر بجا آورد؟

جواب: صحیح نیست.

سؤال ۹۳۷ هرگاه پس از شروع اعمال حجّ تمتّع شک کند که عمره تمتّع را بجا آورده یا نه؟ یا شک کند آن را

صحیح انجام داده یا نه؟ چه وظیفه ای دارد؟

جواب: به شکّ خود اعتنا نمی کند، و عملش صحیح است.

فصل یازدهم

تبدیل حجّ تمتّع به اِفراد

تبدیل حج

مسأله ۹۳۸ هر گاه شخصی که احرام عمره بسته، به سبب عذری دیر هنگام وارد مکّه شود، به طوری که اگر بخواهد عمره به جا آورد وقت وقوف به عرفات می گذرد، یا می ترسد که وقت آن بگذرد، چنین شخصی باید از حجّ تمتّع به حجّ افراد عدول کند، و پس از بجا آوردن اعمال حج، عمره مفرده بجا آورد، و حج او صحیح است، و کفایت از حجّه الاسلام می کند.

مسأله ۹۳۹ اگر خانمی احرام بست، و هنگامی که وارد مکّه شد به واسطه عادت ماهیانه، یا نفاس، نتوانست طواف را بجا آورد، و اگر بخواهد صبر کند تا پاک شود می ترسد وقت وقوف به عرفات بگذرد، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد، عمل کند.

مسأله ۹۴۰ اگر شخصی به خاطر عذری بدون احرام وارد مکّه شود، و وقت هم تنگ باشد، باید برای حجّ اِفراد در مکّه احرام ببندد، و اعمال حج را بجا آورد، و پس از آن، عمره مفرده انجام دهد، و حجّش صحیح است.

مسأله ۹۴۱ هر گاه عمداً و بدون عذر احرام نبندد، و عمره خود را باطل کند، یا برای عمره تمتّع واجب احرام ببندد، و عمداً تأخیر بیندازد تا وقت برای عمره تمتّع تنگ شود، احتیاط واجب آن است که حجّ اِفراد بجا آورد، و پس از آن عمره مفرده انجام دهد. در سال بعد نیز حجّ دیگری بجا آورد.

مسأله ۹۴۲ منظور از تنگی وقت در مسائل قبل، خوف نرسیدن به وقوف

ص: ۱۳۲۰

اختیاری عرفه است، که وقت آن از ظهر روز نهم ماه ذی الحجّه تا غروب آفتاب است.

مسأله ۹۴۳ کسی که قصد دارد حجّ مستحبّی بجا آورد، و پس از ورود به مکّه متوجّه می شود که وقت تنگ است، به حجّ اِفراد عدول می کند؛ یعنی مستقیماً به اعمال حجّ اِفراد می پردازد، و عمره مفرده بر او واجب نیست.

مسأله ۹۴۴ کسی که وظیفه اش حجّ تمتّع است، و به هنگام احرام یقین دارد که اگر بخواهد عمره تمتّع بجا آورد به وقوف عرفات نمی رسد، چنین شخصی می تواند از همان ابتدا به نیّت حجّ اِفراد محرم شود، و پس از انجام حج، عمره مفرده بجا آورد، و اعمالش صحیح است.

مسأله ۹۴۵ اگر زن در میقات حائض باشد، و یقین کند که نمی تواند عمره تمتّع را در وقت خود انجام دهد، باید نیّت حجّ اِفراد کند، و برای حجّ اِفراد محرم شود، ولی اگر بعد از آن فهمید اشتباه کرده، در صورتی که برای حجّه الاسلام محرم شده، احرام او باطل است، و باید برای عمرهٔ تمتّع مجدّداً محرم شود، ولی بهتر است زن در چنین مواردی در موقع احرام، نیّت کند احرامی را که بر او واجب است انجام دهد، تا مشکلی برای او پیش نیاید.

استفتائات حج اِفراد و تبدیل حج تمتّع به آن

سؤال ۹۴۶ خانمی که عمره تمتّع را به جهت عادت ماهانه بجا نیاورده، صبح روز نهم ذی الحجّه در عرفات پاک می شود، ولی به دلیل ازدحام جمعیّت در مسیر بازگشت به مکّه، یا نداشتن همراه، آمدن به مکّه جهت انجام عمره تمتّع برایش امکان پذیر نیست، وظیفه اش چیست؟

جواب: حجّ او

تبدیل به اِفراد شده، و باید ادامه دهد، و بعد از حج، عمره مفرده بجا آورد.

سؤال ۹۴۷ خانمی که عادت ماهانه وقتیّه و عددیّه داشته، و مثلا روز هفتم ماه پاک می شده، همان روز پاک می شود و پس از انجام غسل اعمال عمره اش را بجا می آورد. روز بعد لک می بیند، و دوباره غسل می کند و اعمالش را بجا می آورد. تا روز نهم که به سمت عرفات حرکت می کند پاک بوده، ولی روز یازدهم دوباره لک می بیند. آیا حجّش مبدّل به اِفراد شده است؟

جواب: در فرض مذکور وظیفه او همان حجّ تمتّع است، و اعمال او صحیح بوده است.

سؤال ۹۴۸ خانمی روز هشتم ذی الحجّه خون دید. خیال کرد عادت ماهیانه است، بدین جهت احرامش را تبدیل به حجّ افراد کرد، سپس در عرفات متوجّه شد که مستحاضه است. اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر وقت عمره تمتّع تنگ شده، حجّ افراد را تمام می کند، و اگر حجّ واجب بوده، پس از اعمال حج، عمره مفرده ای بجا آورد.

سؤال ۹۴۹ خانمی که وظیفه اش حجّ اِفراد است، تا چه زمانی می تواند عمره مفرده را بدون عذر تأخیر بیندازد؟

جواب: احتیاط واجب آن است که بلافاصله بعد از حج بجا آورد، و اگر ناچار از تأخیر شد، قبل از پایان ذی الحجّه بجا آورد.

سؤال ۹۵۰ اینجانب جزء خدمه یا مدیر کاروان هستم، و حجّ مستحبّی بجا می آورم. آیا می توانم از اوّل بجای حج تمتّع، نیّت حجّ اِفراد نمایم، و بجای عمره تمتّع، عمره مفرده بجا آورم؟

جواب: شما می

توانید عمره مفرده انجام دهید و برای حج محرم نشوید، و می توانید حجّ اِفراد بجا آورید، ولی میقات حجّ اِفراد، مواقیت معروفه است.

سؤال ۹۵۱ بر شخصی حجّ اِفراد واجب گشته، و به قصد انجام آن در یکی از میقاتها مُحرم شده است. آیا چنین شخصی می تواند نیّت خود را به عمره تمتّع تبدیل نماید، و حجّ تمتّع بجا آورد؟ آیا می تواند حجّ اِفراد را به عمره مفرده تبدیل نموده، و پس از انجام آن، برای عمره تمتّع محرم شود؟

جواب: نمی تواند عدول کند، و تبدیل نمی شود.

سؤال ۹۵۲ زنی در حال حیض اعمال عمره را انجام داده، و پس اتمام اعمال عمره متوجّه شده که در آن حال پاک نبوده است. وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر وقت دارد باید طواف و نماز آن را دوباره در حال پاکی بجا آورد، و اگر وقت ندارد حجّ او مبدّل به حجّ افراد می شود، و عمره مفرده ای بعد از حج بجا می آورد.

سؤال ۹۵۳ شخصی که وظیفه اش حجّ افراد است، عمره مفرده را تا چه زمانی بدون عذر می تواند به تأخیر بیندازد؟

جواب: احتیاط واجب آن است که بلافاصله پس از حج بجا آورد، و اگر ناچار به تأخیر شد، قبل از پایان ذی الحجّه انجام دهد.

استفتائات تبدیل عمره مفرده به عمره تمتّع

سؤال ۹۵۴ شخصی قصد داشت بدون انجام حجّ تمتّع از مکّه باز گردد. به همین جهت از ابتدا به نیّت عمره مفرده محرم شده، و وارد مکّه گردیده، و عمره اش را بجا می آورد، سپس از قصد خود منصرف می شود. آیا عمره ای که بجا آورده کفایت از

عمره حجّ تمتّع می کند، یا باید به میقات برگردد، و به نیّت عمره تمتّع محرم شود، و اعمال آن را بجا آورد؟

جواب: اگر حجّ او استحبابی است، می تواند عمره مفرده را تبدیل به عمره تمتّع کند؛ مشروط بر این که عمره مفرده اش را در ماههای حج (شوّال، ذی القعده یا ذی الحجّه) انجام داده باشد، ولی چنانچه حجّ واجب، یا نیابتی باشد، جواز تبدیل محلّ اشکال است.

سؤال ۹۵۵ هرگاه پس از نیّت عمره و بستن احرام، مجدّداً برای عمره دیگری محرم شود؛ مثلا به نیّت عمره مفرده محرم شده، سپس قصد عمره تمتّع کند، و تلبیه بگوید. کدام عمره صحیح است؟

جواب: اگر در ابتدا نیّت کرده و تلبیه گفته، احرام محقّق شده و تجدید آن معنی ندارد؛ و نمی تواند برای عمره دیگری نیّت کند. بنابراین، احرام دوم باطل است، ولی می تواند نیّت عمره خود را به عمره تمتّع برگرداند؛ به شرط این که عمره مفرده به سبب نذر و مانند آن بر او واجب نشده باشد.

سؤال ۹۵۶ فردی که قبلا حجّ واجب خود را انجام داده، هنگام تشرّف به مکّه مکّرمه به قصد حجّ تمتّع استحبابی، احرام عمره تمتّع بسته، و پس از انجام اعمال عمره، به عللی از انجام حجّ تمتّع منصرف می شود. لطفاً بفرمائید:

اوّلا: آیا می تواند بدون انجام حجّ تمتّع به کشورش بازگردد؟

ثانیاً: آیا می تواند به میقات برگردد و به نیابت از دیگری احرام عمره تمتّع ببندد و پس از انجام عمره، حج تمتّع را هم به نیابت از آن شخص بجا آورد؟

ثالثاً: اگر این کار جایز باشد

و نتواند به میقات برود، آیا می تواند از ادنی الحل محرم گردد؟

جواب: احتیاط واجب آن است که تا مجبور نباشد تغییر نیّت ندهد و حجّ تمتّع خود را تکمیل کند، و به سراغ نیابت از دیگری نرود.

سؤال ۹۵۷ کسی که وظیفه او عمره تمتّع است و بدون توجّه، به نیّت عمره مفرده محرم شده، وظیفه اش چیست؟

جواب: می تواند عمره مفرده انجام دهد، و اگر در ماههای حج باشد می تواند به عمره تمتّع عدول کند.

فصل دوازدهم

اعمال حجّ تمتّع

اعمال

مسأله ۹۵۸ همان گونه که قبلا گفتیم بعد از عمره تمتّع باید حجّ تمتّع را بجا آورد، و اعمال آن سیزده چیز به ترتیب زیر است:

۱ احرام بستن از مکّه.

۲ «وقوف در عرفات»؛ یعنی ماندن در سرزمین عرفات، از ظهر تا غروب آفتاب روز نهم ذی الحجّه.

۳ «وقوف در مشعر الحرام»؛ یعنی ماندن از طلوع فجر روز عید قربان تا طلوع آفتاب در آنجا.

۴ رفتن بـه مِنی در روز دهـم ذی الحجّه و رمی جمره عقبه (یعنی هفت سـنگ کوچـک به محلّی که در آخر منی قرار دارد، و نامش «جمره عقبه» یا «جمره اُولی» است بزند).

۵ قربانی کردن در منی در روز دهم ذی الحجّه (روز عید قربان).

۶ تراشیدن موی سر، یا کوتاه کردن آن.

۷ طواف خانه کعبه (این طواف را طواف زیارت می گویند).

۸ بجا آوردن دو رکعت نماز طواف.

۹ سعی میان صفا و مروه.

۱۰ طواف دیگری که آن را «طواف نساء» می نامند.

۱۱ دو رکعت نماز طواف نساء.

۱۲ اقامت شب های یازدهم و دوازدهم در منی.

۱۳ رمی جمرات سه

گانه؛ یعنی انداختن هفت سنگ، در روزهای یازدهم و دوازدهم، به هر کدام از سه محلّی که در منی قرار دارد. شرح هر کدام در مسائل آینده خواهد آمد.

۱ احرام بستن از مکّه

مسأله ۹۵۹ قبلا نیز اشاره شد که میقات احرام برای «حجّ تمتّع» «مکّه» است، و از هر جای مکّه (خواه مسجد الحرام، یا مساجد دیگر مکّه، یا کوچه ها و خیابانها، و یا خانه و منزل باشد) کافی است، و فرقی میان مکّه جدید و قدیم نیست؛ حتّی محلاّتی از مکّه امروز که به طرف منی و عرفات گسترش یافته، از همه آن مناطق می توان احرام بست.

مسأله ۹۶۰ احتیاط واجب آن است که از نقاطی از شهر مکّه، که از مسجد تنعیم دورتر است (یعنی از محدوده حرم بیرون است) احرام نبندد (مسجد تنعیم نزدیکترین حدّ حرم است) و بهتر از همه جا برای احرام حجّ، مسجد الحرام است.

مسأله ۹۶۱ بهترین وقت برای احرام حج، روز ترویه (هشتم ذی الحجّه) است، ولی از سه روز قبل از آن نیز می توان احرام بست و به سوی منی حرکت کرد، تا از آنجا به عرفات برود، به خصوص افراد پیر و بیماران، در صورتی که از ازدحام بترسند، می توانند زودتر از این هم حرکت کنند.

مسأله ۹۶۲ آخرین وقت احرام حج موقعی است که تأخیر از آن سبب شود به وقوف عرفات، که از ظهر روز نهم تا غروب است، نرسد. بنابراین، صبح روز نهم نیز می تواند مُحرم شود و خود را به عرفات برساند (در صورتی که امکان رسیدن در این موقع باشد).

مسأله ۹۶۳ چگونگی احرام بستن و لبّیک گفتن

ص: ۱۳۲۶

به همان شکلی است که در احرام عمره ذکر شد.

مسأله ۹۶۴ نیّت باید خالص و برای اطاعت خداوند باشد، و ریا کردن موجب بطلان عمل است.

مسأله ۹۶۵ هرگاه نیّت حجّ تمتّع کند، و لبّیک های واجب را به شکلی که در احرام عمره بیان شد بگوید، و قصد احرام کند، و اموری را که بر محرم حرام است برخورد تحریم کند، محرم می شود.

مسأله ۹۶۶ تمام چیزهایی که در محرّمات احرام بیان شد، در این احرام نیز حرام است، و از جهت کفّاره نیز تفاوتی بین احرام حج و عمره نیست.

مسأله ۹۶۷ اگر احرام را فراموش کند و به منی یا عرفات برود، واجب است به مکّه بازگردد و احرام ببندد، و چنانچه بر اثر تنگی وقت یا عذر دیگری، بازگشت به مکّه ممکن نشود از همان جا که هست (عرفات، یا مشعر، یا منی قبل از رمی جمرات و قربانی کردن) محرم می شود، و اگر بعد از آن متوجّه شود، وقت احرام گذشته و حجّش صحیح است.

مسأله ۹۶۸ هرگاه احرام را فراموش کند، و پس از انجام تمام اعمال حج یادش بیاید، حجّش صحیح است، ولی اگر بعد از وقوف به عرفات و مشعر، و قبل از انجام تمام اعمال حج یادش بیاید، احتیاط مستحب آن است که حجّش را به همان صورت تکمیل نموده، و در سال بعد نیز اعاده کند.

مسأله ۹۶۹ شخصی که بر اثر جهل به مسائل حج و فرا نگرفتن احکام شرعی احرام نبندد، در حکم کسی است که به واسطه فراموشی احرام را ترک کرده، که در مسائل بالا حکم آن بیان

ص: ۱۳۲۷

شد.

مسأله ۹۷۰ اگر کسی آگاهانه و از سوی عمد احرام را تا زمان فوت وقوف عرفات و مشعر ترک کند، حجّ او باطل است.

استفتائات احرام حجّ تمتّع

سؤال ۹۷۱ فاصله برخی از محلّه های جدید الاحداث مکّه تا مسجد الحرام شاید بیش از هیجده کیلومتر است، و عرفاً از توابع مکّه محسوب می شود، ولی ظاهراً جزء مکّه نیست، چرا که تابلوهای راهنمایی با فلش جهت مکّه را مشخّص نموده است. با توجّه به این مطلب، احرام بستن از محلّه های مذکور چه حکمی دارد؟

جواب: اگر از محلّه های مکّه محسوب شود احرام بستن از آن مانعی ندارد؛ ولی چنانچه عرفاً از محلّه های آن نیست، یا مشکوک است، کفایت نمی کند.

سؤال ۹۷۲ اشخاص معذور که می توانند اعمال مکّه را قبل از وقوفین (وقوف به عرفات و مشعر) انجام دهند، چنانچه از روی ناآگاهی به احکام شرعی اعمال مکّه را بدون احرام انجام دهند چه حکمی دارد؟

جواب: بنابر احتیاط واجب کفایت نمی کند، و باید آن اعمال را دوباره پس از احرام حج، قبل از وقوفین، یا بعد از انجام اعمال منی بجا آورند.

سؤال ۹۷۳ اگر شخصی در عرفات یا منی متوجّه شود که به هنگام احرام حج تلبیه نگفته، تکلیف او چیست؟

جواب: در صورت امکان باید به مکّه بازگردد و دوباره محرم شود، و تلبیه بگوید و بقیّه اعمال را انجام دهد، و اگر ممکن نیست همانجا قصد احرام کند و «لبّیك» بگوید، و اگر بعد از تقصیر یا حلق یادش بیاید، اعمالش صحیح است و نیازی به احرام و لبّیک نیست.

۲ وقوف در عرفات

مسأله ۹۷۴ دوّمین واجب از واجبات حج، وقوف

به عرفات است. عرفات بیابانی است در حدود بیست کیلومتری مکّه، که امروز به صورت نیمه مشجّر در آمده، و واجب است حجّاج از ظهر تا غروب روز نهم ذی الحجّه در آنجا بمانند.

مسأله ۹۷۵ احتیاط آن است که از اوّل ظهر تا غروب آفتاب در آنجا توقّف کنند، خواه سواره باشند یا پیاده، در حال حرکت باشند یا نشسته، در حال بیداری باشند و یا مقداری خواب و مقداری بیدار، و مستحبّ مؤکّد است که در این مدّت مشغول ذکر خدا و توجّه به ذات پاک او و توبه و دعا باشند، که فضیلت دعا و نیایش در این مکان و در این زمان بی نظیر است.

مسأله ۹۷۶ اگر در تمام وقت بیهوش یا خواب باشد، وقوف او باطل است، ولی چنانچه قبل از ظهر به عرفات آمده و نیّت کرده، صحیح است.

مسأله ۹۷۷ وقوف در عرفات عبادت است، و باید با نیّت و قصد قربت همراه باشد. نیّت آن عبارت خاصّی ندارد، همین مقدار که در دل قصد کند که در عرفات از ظهر تا غروب برای خدا توقّف می کند کافی است.

مسأله ۹۷۸ هرگاه از روی عمد قبل از غروب آفتاب از عرفات کوچ کند و باز نگردد، گناه کرده و باید یک شتر در منی (و احتیاطاً در روز عید)

قربانی کند (و اگر نتواند شتر قربانی کند، باید هیجده روز روزه بگیرد) و در هر صورت حجّش صحیح است، و اگر قبل از غروب آفتاب دوباره به عرفات بازگردد و تا غروب در آنجا بماند و سپس کوچ کند، کفّاره ای بر او واجب نیست.

مسأله

۹۷۹ هرگـاه قبـل از غروب آفتـاب کوچ کنـد، اگر از روی فراموشـی یا ندانسـتن مسأله باشـد، در صورتی که یادش بیایـد اگر امکـان دارد بایـد بازگردد، و اگر مراجعت نکنـد گناهکار است، و بنابر احتیاط کفّاره نیز دارد، و اگر یادش نیامـد چیزی بر او نیست.

مسأله ۹۸۰ گرچه وقوف در عرفـات در تمام وقتی که در بالا گفته شـد واجب است، و ترکش گناه می باشـد، ولی تمام آن از ارکـان حـج نیست. بلکه رکن حـج فقط مقـداری از مـدّت است؛ یعنی اگر کسـی تنها مقـداری از ظهر تا غروب را در عرفات توقّف کنـد، حجّش صـحیح است، و اگر عمـداً وقوف را در تمام این مـدّت ترک کنـد حـجّ او باطل خواهد شد، و وقوف در شب عید، که «وقوف اضطراری» نام دارد، برای او کفایت نمی کند.

مسأله ۹۸۱ کسـی که موفّق به درک وقوف در عرفات از ظهر تا غروب نشود، واجب است مقـداری از شب عید را هر چند کم باشد در آنجا توقّف کند، بنابراین اگر بر اثر موانع، زمانی به عرفات برسد که مردم از آنجا کوچ کرده باشـند، مقداری از شب را می ماند، سـپس به سوی مشعر می رود، به شرط آن که قبل از طلوع آفتاب روز عید خود را به مشعرالحرام برساند، و این را «وقوف اضـطراری عرفات» می گویند، و اگر موفّق به وقوف اضطراری نیز نشد، یعنی نتوانست چیزی از شب را در آنجا بماند، کـافی است که مقـداری از وقوف مشـعرالحرام را، که شـرح آن خواهـد آمـد، درک کنـد. در این صورت نیز حجّش صـحیح است.

مسأله ۹۸۲ اگر کسی بر

اثر عـذری موفّق به وقوف در عرفات در روز نهم ذی الحجّه نشـد، و شب عیـد را هم عمـداً و بـدون هیـچ عذری وقوف نکرد، حجّ او باطل می شود؛ هر چند وقوف به مشعر الحرام را درک نماید.

استفتائات وقوف در عرفات

سؤال ۹۸۳ آیا حدودی که برای «عرفات» و «مشـعر» و «منی» مشـخّص شده، و علاماتی که نصب کرده اند، جهت مناسک حج اعتبار دارد؟

جواب: آری معتبر است.

سؤال ۹۸۴ شخصـی وقوف اختیـاری عرفات را درک کرده (از ظهر روز نهم تا غروب آفتاب در عرفات بوده) ولی قبل از رفتن به مشـعر بی هوش شـده است. اگر تا آخر اعمال حـج به هوش نیایـد تکلیف چیست؟ اگر بعـد از بی هوشـی او را به کشورش منتقل کرده باشـند چه حکمی دارد؟ و چنانچه بعد از ایّام تشریق (بعد از سیزدهم ذی الحجّه) در ماه ذی الحجّه به هوش آید و در مکّه یا کشورش باشد، چه کند؟

جواب: درک وقوف اختیاری عرفه برای صـحت حـجّ او کافی است. پس اگر به هوش آیـد بقیّه اعمال را بجا می آورد، و اگر نتوانـد بجا آورد نایب می گیرد، به شـرط آن که وقت اعمال باقی باشـد. در غیر این صورت، صـحّت حـجّ او مشـکل است، و برای خروج از احرام احتیاطاً عمره مفرده بجا می آورد.

سؤال ۹۸۵ زنی که عـادت ماهـانه اش (مثلاـ) شـش روز بوده، در حـال عـادت برای عمره تمتّع مُحرم می شود. روز هشـتم ذی الحجّه که روز شـشم عادت اوست پاک می گردد، و پس از غسل اعمال عمره تمتّع را انجام می دهـد، و برای حجّ تمتّع محرم می شود،

ولی ظهر روز نهم در عرفات لـک می بینـد، و نمی دانـد که آیـا این لـک بینی پس از ده روز ادامه خواهـد داشت، تـا آن را استحاضه حساب کند و اعمال قبلی اش صحیح باشد، یا قبل از ده روز قطع می گردد تا احکام حیض داشته باشد. وظیفه اش چیست؟ اگر در همین فرض در مشعر لک ببیند تکلیفش چه می باشد؟

جواب: چنانچه کاملا پاک شده باشد عمره او هنگام پاک بودن صحیح است، و دیدن لک بعد از آن ضرری به آن نمی زند؛ (زیرا طُهر متخلّل بنابر اقوی حکم حیض را ندارد). بنابراین منظور از ده روز مجموع دو خون است، نه با ضمیمه کردن طُهرِ واقع در میان آن دو.

سؤال ۹۸۶ در فرض سؤال قبل، اگر در عرفات یا مشعر لک دید، و همان وقت یقین پیدا کرد که خون حیض است و قبلا در حال انجام اعمال عمره پاک نبوده، با توجّه به این که وقتِ وقوفِ اختیاری یا اضطراری باقی است، ولی برای بازگشت به مکّه وانجام اعمال عمره تمتّع وقت ندارد، وظیفه اش چیست؟

جواب: باید به حجّ اِفراد عدول کند و بعد از اتمام حج، عمره مفرده بجا آورد.

سؤال ۹۸۷ آیا قبل از نیّت وقوف به عرفات صعود به «جبل الرحمه» (کوهی که در وسط عرفات است) کراهت دارد، یا پس از آن؟

جواب: فقط در وقت وقوف کراهت دارد.

۳ وقوف در مشعر الحرام

مسأله ۹۸۹ بیتوته کردن در دامنه کوههای اطراف مشعر به هنگام وقوف در مشعر در شب عید جایز است، ولی در دامنه کوههای مأزمین که در آغاز مشعر قرار دارد، و خارج از

مشعر محسوب می شود، جز در موقع ازدحام و ضرورت اشکال دارد.

مسأله ۹۹۰ وقوف از طلوع صبح تا طلوع آفتاب در مشعر الحرام واجب است، بلکه احتیاط واجب آن است که شب را نیز در آنجا بماند، و مقداری ذکر خدا بگوید، و واجب است برای تمام اینها نیّت کند، و قصد قربت داشته باشد.

مسأله ۹۹۱ هرگاه بدون عذر شرعی قبل از طلوع فجر از مشعر کوچ کند و به منی رود، اگر جاهل باشد چیزی بر او نیست، و اگر از روی عمد باشد گناه کرده و باید یک گوسفند کفّاره دهد؛ ولی حجّ او صحیح است؛ امّا می تواند کمی قبل از طلوع آفتاب از مشعر به سمت منی حرکت کند، ولی قبل از طلوع آفتاب از وادی محسّر (در انتهای منی) عبور ننماید.

مسأله ۹۹۲ وقوف در مشعر الحرام رکن است؛ یعنی هر کس آن را عمداً ترک کند حجّ او باطل می شود، و وقوف رکنی وقوف مقداری از بین الطلوعین است.

مسأله ۹۹۳ اگر چه ماندن تمام فاصله میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب در مشعر الحرام واجب است (و حتّی ماندن در شب عید نیز بنابر احتیاط، واجب می باشد)، ولی هرگاه شب را به تنهایی در آنجا بماند، برای صحیح بودن حجّ او کافی است؛ امّا همان طور که گفتیم اگر از روی عمد باشد گناه کرده، و باید یک گوسفند کفّاره دهد.

مسأله ۹۹۴ برای چند طائفه جایز است مقدار مختصری در مشعر توقّف کرده، سپس به منی بروند: ۱ زنان ۲ بیماران ۳ پیرمردان ۴ تمام افراد معذور. به این ترتیب، کسانی که عذری

دارند مقداری از شب را در مشعر توقّف کنند، سپس از آنجا کوچ کرده به منی بروند، بنابراین پیرمردان، بیماران، کودکان، و تمام اشخاصی که برای پرستاری یا راهنمایی باید همراه آنها باشند، و آنها که می ترسند در ازدحام جمعیّت صبح روز عید اذیّت شوند، می توانند شبانه (بعد از مقداری توقّف در مشعر الحرام و ذکر خدا) به منی بروند، و همان شب نیز رمی جمره عقبه کنند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که قبل از نصف شب از مشعر حرکت نکنند، و راهنمایان اگر بتوانند بعد از رساندن نفرات به مِنی، برای وقوف به مشعر بازگردند، احتیاط آن است که برگردند.

احکام وقوف در عرفات و مشعر

مسأله ۹۹۵ همان گونه که گفته شد هر یک از وقوف در عرفات و مشعر دارای دو قسم است: ۱ وقوف اختیاری ۲ وقوف اضطراری.

«وقوف اختیاری عرفات» از حدود ظهر تا غروب آفتاب است.

«وقوف اضطراری عرفات» مقداری هر چند کم از شب عید است.

«وقوف اختیاری مشعر» از طلوع صبح روز عید تا طلوع آفتاب است.

«وقوف اضطراری مشعر» از طلوع آفتاب تا ظهر روز عید است.

البتّه «مشعر» وقوف اضطراری دیگری نیز دارد، که مربوط به زنان و افراد ضعیف و بیمار است و آن مقداری از شب عید می باشد که در آنجا توقّف کوتاهی نموده، سپس از آنجا به منی کوچ می کنند.

احکام کسی که همه یا بعضی از این وقوفها را درک کند، به شرح زیر است:

۱ کسی که هر دو وقوف به عرفات و مشعر را، در وقت اختیاری انجام دهد (یعنی از ظهر تا غروب روز عرفه در عرفات، و از

طلوع فجر تا طلوع آفتاب در مشعر الحرام باشد) مسلّماً حجّ او صحیح است.

۲ کسی که هیچ یک از وقوفهای اختیاری و اضطراری را که در مسأله قبل گفته شد، نه در مشعر و نه در عرفات، درک نکند، حجّ او باطل است، و باید نیّت «عمره مفرده» کند؛ یعنی با همان احرامی که دارد طواف و نماز طواف و سعی را انجام داده و تقصیر کند (و احتیاطاً طواف نساء و نماز آن را نیز بجا آورد) و از احرام خارج شود؛ و در سال آینده باید حجّ تمتّع را اعاده کند.

تبصره ۱: چنین شخصی اگر قربانی اش را همراه آورده، احتیاطاً ذبح کند.

تبصره ۲: اگر درک نکردن وقوفهای اختیاری و اضطراری از روی تقصیر و کوتاهی بوده، حج بر او مستقر می شود، و باید سال بعد انجام دهد؛ چه دارای شرایط آن باشد، یا نباشد.

۳ هرگاه «وقوف اضطراری عرفه» را با «وقوف اختیاری مشعر» بجا آورد (یعنی روز نهم به عرفات نرسیده و تنها مقداری از شب دهم را در آنجا مانده، سپس در مشعر الحرام از طلوع صبح تا طلوع آفتاب وقوف کرده)، چنین کسی نیز حجّش صحیح و بدون اشکال است.

تبصره: اگر عمداً وقوف اختیاری عرفه را ترک کرده باشد، حجّ او باطل است.

۴ کسی که «وقوف اختیاری عرفه» را با «وقوف اضطراری روز مشعر» درک کند (یعنی بعد از ظهر عرفه تا غروب در عرفات بوده، ولی به علّتی بعد از طلوع صبح تا طلوع آفتاب در مشعر نمانده است، امّا مقداری قبل از ظهر روز عید را در مشعر وقوف کرده)، حجّ

او نیز صحیح است.

تبصره: چنین شخصی اگر وقوف اختیاری مشعر را از روی عمد ترک کرده باشد حجّش باطل است.

۵ کسی که فقط «وقوف اختیاری عرفه» را درک کرده (یعنی بعد از ظهر روز نهم تا غروب در عرفات بوده، امّا نتوانسته در مشعر حتّی قبل از ظهر روز عید مقداری وقوف کند) حجّ او نیز صحیح است (به هر علّت که باشد).

۶ کسی که تنها «وقوف اختیاری مشعر» را درک کرده (یعنی مطلقاً به عرفات نرسیده، امّا در مشعر الحرام از طلوع صبح تا طلوع آفتاب توقّف کرده) حجّ او نیز صحیح است.

تبصره: چنین شخصی اگر عمداً وقوف اختیاری عرفات را ترک کرده باشد، حجّش باطل است.

۷ کسی که «وقوف اضطراری عرفات» را در شب عید و «وقوف اضطراری مشعر» را در پیش از ظهر عید درک نموده، حجّ او نیز صحیح می باشد.

تبصره: چنانچه شخصی وقوف عرفات یا وقوف مشعر را به کلی و از روی عمد ترک کند، حجّ او باطل است.

۸ کسی که فقط «وقوف اضطراری روز مشعر» را درک کرده (یعنی تنها توانسته خود را پیش از ظهر روز عید به مشعر الحرام برساند) حجّ چنین شخصی باطل شده، و باید نیّت عمره مفرده کند، و بعد از انجام اعمال عمره مفرده از احرام بیرون آید، و در سال آینده باید حجّ تمتّع را اعاده کند.

۹ کسی که فقط وقوف اضطراری عرفات را درک کند، حجّ او نیز باطل است و باید مطابق صورت قبل عمل کند.

۱۰ کسی که هیچ یک از وقوفهای اضطراری و اختیاری را درک نکند (یعنی بعد

از ظهر روز عید به آنجا برسد) حجّ او باطل است، و باید طبق صورت هشتم عمل کند.

۱۱ کسی که وقوف اختیاری عرفه و اضطراری شب مشعر را درک کند (یعنی از ظهر روز نهم تا غروب در عرفات بوده، و شب دهم در مشعر وقوف کرده، و قبل از طلوع صبح به منی رفته است) در صورتی که وقوف اختیاری مشعر را به سبب عذری ترک کرده، حجّش صحیح، و اگر عمدی بوده بنابر احتیاط واجب باطل است.

۱۲ کسی که وقوف اضطراری عرفه و اضطراری شبانه مشعر را درک کند (یعنی قسمتی از شب دهم را در عرفات، و قسمتی دیگر را در مشعر وقوف کرده، و قبل از طلوع صبح به منی رفته) در صورتی که عذر داشته، و وقوف اختیاری عرفه را از روی عمد ترک نکرده باشد، حجّ او صحیح است؛ امّا اگر عذر نداشته، و عمداً وقوف اختیاری عرفه را ترک کرده، حجّش باطل است، و چنانچه وقوف اختیاری مشعر (وقوف بین الطلوعین) را عمداً ترک کرده باشد حجّ او صحیح است، ولی یک گوسفند کفّاره دارد، و اگر از روی جهل ترک کرده باشد، حجّ او بنابر احتیاط واجب باطل است.

۱۳ کسی که فقط وقوف اضطراری شبانه مشعر را درک کند (یعنی شب دهم به مشعر الحرام رسیده، و قبل از طلوع صبح به منی کوچ کرده است) اگر وقوف عرفات را عمداً ترک کرده باشد حجّ او باطل، و اگر از روی عمد نباشد، بلکه به سبب عذر باشد، در این صورت نیز حجّ او اشکال دارد.

استفتائات وقوف در مشعر الحرام

سؤال ۹۹۶ عدّه ای از حجّاج در شب

ص: ۱۳۳۷

دهم ذیحجّه از عرفات عازم مشعر می شوند، در بین راه از افرادی که آنجا هستند می پرسند: «مشعر کجاست؟» جواب می دهند: «همین جاست». آنها اطمینان پیدا می کنند که آنجا مشعر است، و قصد وقوف می کنند. پس از گذشتن وقت وقوف اضطراری مشعر معلوم می شود که آنجا مشعر نبوده است، تکلیف آنها چیست؟

جواب: حجّ آنها صحیح است.

سؤال ۹۹۷ اگر مدیر کاروان به یکی از حجّاج بگوید: «درک وقوف اختیاری مشعر برای شما مشکل است». و آن شخص به این سخن اعتماد پیدا کند، و وقوف اختیاری را ترک نماید، آیا به حجّ او اشکالی وارد می شود؟

جواب: در فرض سؤال اشکالی ندارد.

سؤال ۹۹۸ کسی که نمی دانسته وقوف اختیاری مشعر بین طلوع صبح و طلوع آفتاب است، و آن را ترک کرده، ولی وقوف اضطراری را انجام داده است، وظیفه اش چیست؟

جواب: در صورتی که جاهل قاصر بوده نه مقصّر، مانعی ندارد.

سؤال ۹۹۹ آیا نیابت خدمه ای که پیش از طلوع صبح به همراه خانمها به منی می روند، ولی قبل از طلوع آفتاب خود را به مشعر رسانده، و وقوف رکنی مشعر را درک می کنند، صحیح است؟

جواب: اگر لازم است با زنها به منی بروند گناهی نکرده اند، و چنانچه از ذوی الاعذار نبوده اند (یعنی عذرشان عارضی است)، در فرض سؤال نیابت آنها اشکال ندارد.

سؤال ۱۰۰۰ شخصی وقوف به عرفات و مقداری از وقوف شبانه مشعر را درک کرده، و قبل از طلوع صبح برای بردن اثاثیه و کارهای دیگر عمداً به منی رفته، و قصد داشته دوباره به مشعر

باز گردد؛ ولی در منی به خواب رفته، و وقوف اختیاری مشعر را درک نکرده است. وظیفه اش چیست؟

جواب: حجّ او صحیح است، و اگر می تواند وقوف اضطراری روز مشعر را بجا آورد، احتیاط آن است که بجا آورد، و اگر نایب است، چون عذر مزبور قابل پیش بینی نبوده، نیابتش نیز صحیح است.

سؤال ۱۰۰۱ آیا برای وقوف در مشعر یک نیّت کافی است، یا برای وقوف از شب تا طلوع صبح یک نیّت، و برای وقوف پس از طلوع صبح تا طلوع آفتاب نیّت دیگری لازم است؟

جواب: یک نیّت برای همه کافی است.

۴ رمی جمره عقبه

اشاره

مسأله ۱۰۰۲ چهارمین واجب از واجبات حج، رمی «جمره عقبه» در روز عید قربان است، و منظور از آن، انداختن هفت عدد سنگ کوچک به محلّی است که در آخر منی در طرف مکّه واقع شده، و آن را «جمره عقبه» می نامند. (۱)

مسأله ۱۰۰۳ در رمی جمره چند چیز واجب است:

۱ نیّت و قصد قربت؛ کافی است در دل قصد داشته باشد که برای اطاعت فرمان خدا و انجام مناسک حج، هفت سنگ کوچک به جمره می اندازد، و به زبان آوردن لازم نیست.

۲ تعداد سنگ ها باید هفت عدد باشد؛ البتّه نه زیاد بزرگ، و نه زیاد کوچک؛ بلکه کافی است هر کدام به اندازه یک سر انگشت باشد.

۳ سنگ ها را یکی بعد از دیگری پرتاب کند، و اگر دو عدد یا بیشتر را با

*****

۱. به گفته مرحوم صاحب جواهر رحمه الله علیه «جمره» از «جمار» گرفته شده، که در لغت به معنی سنگریزه است، و در حقیقت

جمره محلّ جمار و سنگریزه ها می باشد. شرح این مطلب را در کتاب «الجمرات فی الماضی و الحاضر»، که تحقیق جدید و جامعی پیرامون رمی جمرات است، نوشته ایم. ضمناً باید توجّه داشت که سه جمره داریم؛ «جمره اولی» و «جمره وسطی» و «جمره عقبه» که آخرین آنها به طرف مکّه است.

هم بزند کافی نیست و یکی حساب می شود.

۴ اصابت سنگها به ستون و دیوار جمره لازم نیست، بلکه کافی است در حوضچه اطراف ستون بیفتد. بنابراین، اگر به ستون و دیوار اصابت کند، و به خارج از حوضچه پرتاب شود کافی نیست، و ظنّ به عدد سنگ ها اعتبار ندارد، بلکه یقین لازم است.

۵ باید سنگ ها را پرتاب کند، نه این که روی جمره بگذرد، و اگر به کمک شخص، یا چیز دیگری به جمره برسد کافی نیست. (مثلا اگر سنگی را که او پرتاب کرده در راه به کمک سنگی که شخص دیگری زده به جمره بخورد کافی نیست).

۶ وقت زدن سنگها مابین طلوعِ آفتابِ روزِ عید و غروب آفتاب است (ولی همان طور که گفتیم برای «زنان» و «پیرمردان» و کسانی که از ازدحام روز عید ترسان هستند، جایز است شب عید رمی کنند)، و اگر فراموش کرد می تواند تا روز سیزدهم بجا آورد، و اگر تا آن روز به یادش نیامد، در صورت امکان باید خودش در سال بعد در همان موقع به منی برود و قضا کند، و اگر نمی تواند نایب بگیرد.

مسأله ۱۰۰۴ احتیاط واجب آن است که در رمی جمره «موالات» را رعایت کند؛ یعنی سنگها را پی در

پی و با فاصله کمی به جمره بزنـد، ولی چنانچه گفتیم اگر چهار سـنگ پشت سـر هم زده باشد، و بقیّه را از روی فراموشـی یا عدم اطّلاع ترک نماید مانعی ندارد که بقیّه را بعداً بزند؛ هر چند موالات به هم خورده باشد.

مسأله ۱۰۰۵ سنگریزه ها چهار شرط دارد:

اوّل: سنگ باشد؛ نه کلوخ و گِل، یا چیز دیگر.

دوّم: آنهـا را از حرم جمع کنـد. (۱) و بهتر آن است که همـان شب عیـد، که در مشـعرالحرام است، سـنگ هـا را از آنجا جمع آوری کند. جمع آوری از «منی» و «مکّه» نیز مانعی ندارد، ولی از عرفات کافی نیست؛ چون خارج از حرم است.

سوّم: سـنگریزه ها «بکر» باشـد؛ یعنی قبلا خودش یا دیگری از آنها برای رمی جمرات (هر چند در سالهای قبل) اسـتفاده نکرده باشـد. بنـابراین، از سـنگهایی کـه دور جمره افتـاده و از آن اسـتفاده کرده انـد، نمی تـوان اسـتفاده کرد؛ ولی اگر در غیر آنجا سنگهایی ببیند و شک کند که آیا از آنها اسـتفاده شده، یا نه؟ می تواند از آنها در رمی اسـتفاده کند. ضـمناً باید توجّه داشـت تعـداد سـنگریزه های مورد نیاز او برای سه روز ۴۹ عـدد می باشد (و اگر ناچار باشد روز سـیزدهم را بماند هفتاد سـنگ لازم است) که بهتر است شب عیـد آنها را از مشـعر جمع کرده، و در کیسه ای با خود بیاورد، و چون ممکن است بعضـی از آنها به جمره اصابت نکند، سزاوار است تعداد بیشتری جمع آوری کند.

چهارم: سنگها مباح باشد؛ بنابراین با سنگ غصبی، یا آنچه که شخص دیگری برای خودش جمع

کرده (بدون رضایت او) نمی توان رمی کرد.

مسأله ۱۰۰۶ هرگاه شک کند سنگهایی را که برای رمی جمع آوری کرده، شخص دیگری قبل از او استفاده کرده یا نه؟ رمی با آن سنگها جایز است.

مسأله ۱۰۰۷ هرگاه احتمال دهد که سنگهای موجود در حرم را از خارج از حرم آورده اند، رمی با آن سنگها جایز است، و به این احتمال اعتنا نمی کند.

مسأله ۱۰۰۸ اگر شک کند به سنگی که می خواهد بیندازد، «حصی» یعنی سنگریزه گفته می شود یا نه؟ نباید به آن اکتفا کند.

مسأله ۱۰۰۹ اگر شک کند سنگی که پرتاب کرده در حوضچه مخصوص

*****

۱. باید توجّه داشت که تمام مشعر الحرام و منی در داخل حرم قرار دارد، امّا عرفات خارج از حرم است. افتاده یا نه؟ باید دوباره بیندازد تا یقین پیدا کند داخل حوضچه افتاده است؟ و گمان نیز کافی نیست.

مسأله ۱۰۱۰ اگر چند سنگ را با هم بیندازد همه آنها یک سنگ حساب می شود؛ چه همه به محل اصابت کند، یا یکی از آنها.

مسأله ۱۰۱۱ رمی جمره را می توان پیاده یا سواره انجام داد، و با دست راست یا چپ تفاوت نمی کند. در پرتاب کردن آن نیز طرز خاصّی واجب نیست. وضو داشتن نیز شرط آن نمی باشد؛ هر چند بهتر است پیاده و با وضو باشد، و در آن حال دعا وثنای پروردگار بگوید، و با دست راست رمی کند.

مسأله ۱۰۱۲ لازم است سنگ را با دست پرتاب کند و با وسیله دیگری (مانند تیر و کمان) جایز نیست.

مسأله ۱۰۱۳ همان گونه که گذشت

وضو داشتن به هنگام رمی واجب نیست، بلکه اگر شخصی غسل واجبی بر عهده داشته باشد می تواند قبل از انجام غسل رمی جمرات کند. حتّی اگر خود سنگها هم پاک نباشد ضرری به رمی نمی زند. هر چند بهتر رعایت همه این امور است.

مسأله ۱۰۱۴ رمی کردن در شب جایز نیست، مگر برای زنان و بیماران و کسانی که از ازدحام در روز می ترسند، یا کسانی که روزها گرفتار کار حجّاج هستند، و توانایی رمی در روز را ندارند. در این صورت فرقی نمی کند که شب قبل رمی کنند، یا شب بعد از آن.

مسأله ۱۰۱۵ جمرات را از هر طرف که بخواهد می تواند رمی کند؛ حتی جمره عقبه را. هر چند مطابق مشهور مستحب است هنگام رمی جمره عقبه پشت به قبله و رو به جمره باشد، امّا در جمرات دیگر مستحب است رو به قبله بایستد.

شکّ در رمی

مسأله ۱۰۱۶ هرگاه در عدد سنگهایی که زده شک کند، بنا را بر کمتر می گذارد، و آنچه را که شک دارد بجا می آورد، و اگر بعد از اتمام رمی یقین کند که کمتر بجا آورده، چنانچه موالات به هم نخورده باقیمانده را بجا می آورد، و اگر موالات به هم خورده، احتیاط آن است که آن را تکمیل کند، و سپس از نو هفت سنگ بزند.

مسأله ۱۰۱۷ چنانچه بعد از انجام رمی و بازگشت به چادرهای محلّ استراحت، در عدد سنگهایی که پرتاب کرده شک کند، اگر شک در کمتر از هفت سنگ باشد مانند مسأله سابق عمل می کند، و اگر شک در بیش از

هفت باشد اعتنا نمی کند.

مسأله ۱۰۱۸ اگر بعد از قربانی کردن، یا تراشیدن یا کوتاه کردن سر، در تعداد سنگها شک کند، اعتنا نمی کند.

مسأله ۱۰۱۹ هرگاه بعد از فراغت از رمی جمرات و اتمام آن، شک کند که سنگها را درست انداخته یا نه، (یعنی شک در شرایط کند) بنا را بر صحّت می گذارد.

نیابت در رمی

مسأله ۱۰۲۰ همان گونه که قبلا نیز اشاره شد کسانی که به واسطه عذر نمی توانند در روز رمی کنند باید در شب رمی کنند، و اگر در شب هم از آن عاجز باشند، یا خوف خطر و ضرری باشد، باید کسی را نایب کنند که در روز بجای آنها رمی کند.

مسأله ۱۰۲۱ رمی از طبقه دوّم مانعی ندارد؛ مخصوصاً در هنگام ازدحام، و این کار بر نایب گرفتن مقدّم است.

مسأله ۱۰۲۲ لازم است شخصی به نیابت از بچّه ها، بیماران و کسانی که

به واسطه عذری نمی توانند شخصاً رمی کنند، رمی جمرات را انجام دهد؛ البتّه این کار باید با اذن و اجازه آن افراد باشد، و در مورد بچّه های غیر ممیّز به اذن ولیّشان است.

مسأله ۱۰۲۳ هرگاه پس از آن که نایب رمی جمرات را انجام داد، بیمار خوب شود، لازم نیست رمی را دوباره خودش انجام دهد، ولی در مورد شخصی که بیهوش بوده، چون نیابت اجازه می خواهد (و نایب بدون اجازه او این کار را کرده) احتیاط آن است که خودش دوباره انجام دهد؛ امّا اگر در بین رمیِ نائب، بیمار خوب شود یا بیهوش هوشیار گردد، باید خودش از اوّل شروع کند، و

به آن مقدار که نایب انجام داده اکتفاء نکند.

ترک رمی جمرات

مسأله ۱۰۲۴ هرگاه کسی از روی فراموشی یا ندانستن مسأله، رمی جمرات را ترک کند لازم است تا روز سیزدهم، هر وقت یادش آمد، یا متوجّه مسأله شد، قضا کند، و بهتر این است آنچه را مربوط به قضای روز قبل است پیش از ظهر بجا آورد، و وظیفه همان روز را بعد از ظهر انجام دهد، ولی مانعی ندارد هر دو را در یک وقت بجا آورد؛ (اوّل قضای روز گذشته، سپس وظیفه همان روز).

مسأله ۱۰۲۵ چنانچه پس از بازگشت از منی به مکّه متوجّه شد که رمی جمره را بجا نیاورده، باید به منی بازگردد و آن را بجا آورد؛ ولی اگر روز سیزدهم بگذرد، باید آن را در سال آینده در همان ایّام قضا کند، و اگر نمی تواند، کسی را نایب بگیرد که برای او قضا کند.

مسأله ۱۰۲۶ اگر کسی از روی عمد رمی جمره را ترک کند گناه کرده، ولی حجّ او باطل نمی شود، و باید مطابق مسأله قبل عمل کند.

استفتائات رمی جمرات

سؤال ۱۰۲۷ اگر مردی که قادر است در روز رمی جمرات کند، از سوی زنی نایب شود، آیا می تواند رمی را در شب انجام دهد؟

جواب: نمی تواند.

سؤال ۱۰۲۸ کسی که در روز عید نمی تواند رمی نماید، آیا مجاز است قبل از رمی تقصیر کند، و روز بعد رمی جمره را بجا آورد؟

جواب: لازم است بقیّه اعمال خود را، مانند قربانی و تقصیر، در روز عید انجام دهد.

سؤال ۱۰۲۹ آیا رمی جمرات از طبقه دوم جایز است؟

جواب: به

ص: ۱۳۴۵

هنگام ازدحام جمعیّت مانعی ندارد؛ بلکه در غیر ازدحام نیز جایز است.

سؤال ۱۰۳۰ آیا به نیابت از افراد سالم می توان رمی جمرات را انجام داد؟

جواب: جایز نیست.

سؤال ۱۰۳۱ آیا خانمها برای اجتناب از تماس بدنی با مردان نامحرم، می توانند نایب بگیرند؟

جواب: خودشان باید رمی کنند، و تماس از روی لباس در این گونه موارد ضرری ندارد.

سؤال ۱۰۳۲ کسانی که همراه زنان و معذورین حرکت می کنند، آیا می توانند همانند آنها شبانه رمی جمره کنند؟

جواب: چنانچه بتوانند در روز رمی کنند، باید در روز رمی نمایند، در غیر این صورت در شب جایز است.

سؤال ۱۰۳۳ اخیراً جمرات سه گانه را به شکل بیضی بزرگی درآورده اند که در وسط آن به جای ستون سابق دیواری به طول ۲۵ متر و ارتفاع ۵ متر احداث کرده اند؛ تکلیف رمی چه خواهد شد؟

جواب: باید سنگ ها به داخل حوضچه رمی پرتاب شود، و اگر سنگ ها به ستون خورده و به داخل حوضچه بیفتد کافی است.

۵ قربانی

مسأله ۱۰۳۴ پنجمین واجب از واجبات حج، و دوّمین واجب از واجبات منی، قربانی است. بهترین قربانی شتر، و متوسّط آن گاو، و ساده ترین آن گوسفند است، و غیر از سه حیوان مذکور کفایت نمی کند، و تنها بر کسانی واجب است که حجّ تمتّع بجا می آورند، و بر غیر آنها واجب نیست.

مسأله ۱۰۳۵ احتیاط واجب آن است که یک قربانی فقط برای یک نفر باشد؛ حتّی در حال ضرورت، و اگر چند نفر فقط قادر بر یک قربانی باشند احتیاط آن است که هم قربانی کنند و

هم روزه ای را که بدل قربانی است و بعداً اشاره خواهیم کرد، بجا آورند، ولی در قربانیهای مستحب، که روز عید قربان انجام می شود، مانعی ندارد عدّه کم یا زیادی یک قربانی کنند.

مسأله ۱۰۳۶ بهتر است قربانی را روز عید ذبح کنند؛ ولی تأخیر آن تا روز سیزدهم نیز جایز است.

مسأله ۱۰۳۷ اگر به خاطر عذری، یا بدون عذر و از روی عمد، قربانی را تأخیر انداخت واجب است تا آخر ذی الحجّه آن را انجام دهد، و اگر انجام نداد، باید نایب بگیرد که در سال بعد در همان ایّام عید و در همان جا انجام دهد، و حجّ او باطل نیست.

مسأله ۱۰۳۸ قربانی نیز از عبادات است، و باید با نیّت خالص و به قصد اطاعت پروردگار انجام گردد، و احتیاط واجب آن است که بعد از رمی جمره عقبه انجام شود.

مسأله ۱۰۳۹ حدّاقل قربانی یک گوسفند است، و هر چه بیشتر ذبح کند بهتر است. در روایتی آمده است که: «رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در یک سفر حج صد شتر همراه آوردند. شصت و شش شتر را برای خود، و بقیّه را برای حضرت علی (علیه السلام) قربانی کردند». (۱)

مسأله ۱۰۴۰ گاو میش برای قربانی حج جایز است، ولی بهتر ترک آن است.

مسأله ۱۰۴۱ قیمت گوسفند قربانی در حج بر ولیّ طفل محرم است.

مسأله ۱۰۴۲ قربانی در حجّ بذلی بر عهده دهنده پول (باذل) می باشد، ولی کفّارات بر عهده وی نیست، هر چند احتیاط مستحب آن است که کفّارات غیر عمدی را بپردازد. و اگر باذل پول قربانی را ندهد

حج واجب نمی شود. مگر این که در بازگشت زندگی او تأمین باشد، که در این صورت حج بر وی واجب می گردد، و به جای قربانی روزه می گیرد.

شرایط حیوان قربانی

مسأله ۱۰۴۳ حیوانی که برای قربانی انتخاب می شود باید شرایط زیر را داشته باشد:

۱ شتر قربانی حدّاقل پنج سال تمام، و گاو دو سال تمام، و گوسفند یک سال تمام داشته باشد؛ بنابر احتیاط واجب.

۲ چشم آن سالم باشد.

*****

۱. وسائل الشّیعه، جلد ۱۰، ابواب الذبح، باب ۱۰، حدیث ۶.

۳ گوش آن بریده نباشد.

۴ دست و پای آن لنگ نباشد؛ (البتّه لنگی مختصر عیب ندارد).

۵ شاخ درونی آن شکسته نباشد؛ امّا اگر شاخ بیرونی (۱) شکسته باشد ضرری ندارد.

۶ احتیاط واجب آن است که خیلی پیر نباشد.

۷ قربانی باید سالم باشد، بنابراین حیوان مریض (حتّی مثل کچلی بنابر احتیاط) کافی نیست.

۸ حیوان لاغر نباشد، و همین اندازه که مردم بگویند لاغر نیست کافی است، بلکه اگر در ظاهر لاغر است، ولی بر کلیه های آن مقداری چربی وجود داشته باشد کافی است.

۹ حیوانِ خصی و اخته شده (حیوانی که تخم آن را کشیده باشند) برای قربانی جایز نیست؛ ولی اگر آن را کوبیده، یا رگ آن را از کار انداخته باشند، اشکالی ندارد.

۱۰ احتیاط آن است که در اصل خلقت نیز بی بیضه نباشد.

مسأله ۱۰۴۴ هرگاه گوش حیوان را برای نشانه و علامت مقداری چاک داده، یا سوراخ کرده، یا کمی از آن را بریده باشند ضرری ندارد.

مسأله ۱۰۴۵ چنانچه نوعی از این حیوانات در اصل خلقت بی شاخ، یا بی

دم، یا بدون گوش باشد، ضرری برای قربانی ندارد.

مسأله ۱۰۴۶ هرگاه حیوانی را که به ظاهر چاق است خریـداری کنـد، و بعد از ذبح کردن، یا پس از خریدن و پرداخت وجه و قبل از ذبح معلوم شود لاغر است، کافی است. همچنین اگر به گمان این که لاغر است خریداری

*****

۱. منظور از شاخ بیرونی و خارج، شاخ سخت سیاهی است که به منزله غلاف برای شاخ سفید داخل می باشد.

کند، و بعد معلوم شود چاق است کفایت می کند؛ خواه قبل از ذبح باشد، یا بعد از ذبح.

مسأله ۱۰۴۷ هرگاه حیوانی را که به ظاهر ناقص نیست خریداری کند و بعد از ذبح، یا پس از خریداری و پرداخت پول بفهمد که ناقص است، آن حیوان کفایت می کند؛ هر چند احتیاط مستحب آن است که به آن قناعت نکند.

مسأله ۱۰۴۸ هرگاه احتمال بیماری یا نقص بعضـی از شـرایط معتبر در قربانی را بدهد، احتیاط آن است که آن را وارسی کند، هر چنـد در احتمـال غیر عیب های مادرزادی وارسـی کردن واجب نیست، و بعیـد نیست قول فروشـنده در مورد سنّ حیوان، یا اخته نبودن، یا سایر عیوب پنهانی، که خریدار نمی داند یا نمی تواند تشخیص دهد، مقبول باشد.

مسأله ۱۰۴۹ هرگاه پس از ذبح قربانی شک کند که آن حیوان ناقص بوده، یا بعضـی از شرایط معتبر قربانی را دارا نبوده، اعتنا به شک نمی کند.

مسأله ۱۰۵۰ هرگاه می دانست که گوسـفند او لاغر است، ولی به واسـطه جهل به مسأله آن را با قصـد قربت ذبح کرد، سـپس معلوم شد چاق است کفایت

می کند.

مسأله ۱۰۵۱ هرگاه معتقد به ناقص بودن قربانی بود، و بر اثر ناآگاهی از مسأله قربه الی الله آن را ذبح کرد، بعد معلوم شد که سالم است، کافی است.

مسأله ۱۰۵۲ اگر احتمال نمی داد که حیوان چاق است، یا احتمال می داد، ولی از روی بی مبالاتی آن را ذبح کرد، اگر قصد اطاعت امر الهی داشته کافی است.

مسأله ۱۰۵۳ اگر قربانیِ سالم (و دارای شرایطی که ذکر شد) یافت نشود، ناقص کافی است.

مسأله ۱۰۵۴ اگر حیوان برای قربانی یافت نشود، نه سالم و نه غیر سالم، می تواند قیمت آن را نزد شخص امینی در مکّه بگذارد که تا پایان ماه ذی الحجّه در منی برای او قربانی کند، و اگر در آن سال نتوانست، در سال بعد این کار را انجام می دهد، و اگر شخص مطمئنّی در آنجا نیابد، می تواند در سال آینده از بعضی از حجّاج مطمئن خواهش کند برای او انجام دهند، و در شرایط فعلی می تواند در وطنش نیز ذبح کند.

تقسیم و مصرف گوشت قربانی

مسأله ۱۰۵۵ مستحبّ است قربانی را سه قسمت کند: یک سوّم آن را برای خود بردارد، و یک سوّم را در راه خدا به نیازمندان صدقه دهد، و یک سوّم را به دوستان و مؤمنان هدیه نماید. البتّه لازم نیست تقسیم به سه قسمت به طور مساوی باشد، ولی دادن بخشی از آن به فقیر واجب است، امّا خوردن چیزی از آن واجب نیست؛ هر چند موافق احتیاط است.

مسأله ۱۰۵۶ گوشت قربانی را به همه فقرای مسلمین، اعمّ از شیعه و اهل سنّت می

توان داد؛ ولی دادن به غیر مسلمانان و ناصبیها (آنها که با ائمّه (علیهم السلام) عداوت دارند) اشکال دارد.

مسأله ۱۰۵۷ احتیاط آن است که تا افراد نیازمند در منی پیدا شوند، گوشت قربانی را از منی خارج نکنند.

مسأله ۱۰۵۸ مسلمانان باید کاری کنند که گوشتهای قربانی استفاده شود و از بین نرود، و مانند بعضی از سال ها مجبور به دفن کردن یا سوزاندن آنها نشوند؛ زیرا این کار اسراف است و حرام، و مخالف دستورات اسلام است، و چنانچه در منی مستحقّینی یافت نشوند، باید آن را به سایر کشورها ببرند، و به فقرا و مؤمنان بدهند، و چنانچه هزینه ای برای این کار لازم باشد باید حکومت اسلامی، یا مردم، آن را بپردازند.

مسأله ۱۰۵۹ چنانچه بعد از تلاش و کوشش لازم راهی برای استفاده از گوشتهای قربانی پیدا نشود، و مجبور به نابود کردن آنها شوند، در این صورت باید موقّتاً از قربانی کردن در منی صرف نظر نمایند، و پول آن را کنار گذاشته و هنگام بازگشت در محلّ خود قربانی کنند، و طبق دستور بالا گوشت آن را در مصارفی که ذکر شد مصرف نمایند، و اگر مسؤولینِ سازمانهایِ موردِ اعتماد بپذیرند که قربانی را طبق آداب شیعه در آنجا ذبح کرده، و گوشت آن را برای محرومین مناطق دیگر بفرستند، قربانی در منی مانعی ندارد، و با توجّه به جهات مختلف در حال حاضر مخیّر بین ذبح در قربانگاه های موجود، که همه در خارج از منی است، و ذبح در وطن می باشند، و این حکم تا زمانی است که گوشتها مانند سال های اخیر به

خارج منتقل گردیده و مصرف شود.

مسأله ۱۰۶۰ در فرض مسأله قبل بایـد قربانی را در باقیمانـده ذی الحجّه انجام دهد، و اگر بازگشت او به طول می انجامد نایب بگیرد، و چنانچه در ماه ذی الحجّه آن سال موفّق نشد، باید در ایّام عید قربان سال آینده آن را انجام دهد.

مسأله ۱۰۶۱ قربـانی کردن در قربانگـاه هـای موجود کـافی است، هر چنـد در حال حاضـر همه آنها در خارج از محـدوده منی است، و لازم نیست مخفیانه در گوشه ای از منی یا مکّه قربانی کننـد، یا برای روزهای بعـد بگذارنـد، بلکه این کار در شـرایط فعلی خالی از اشکال نیست.

مسأله ۱۰۶۲ استفاده از وسایل ماشینی برای ذبح حیوانات مانعی ندارد؛ ولی باید شرایط شرعیّه ذبح، مانند رو به قبله بودن، بسم الله گفتن، و غیر آن رعایت شود (چنان که در رساله توضیح المسائل، در مسأله **۲۲۲۳**، شرح داده ایم).

مسأله ۱۰۶۳ احتیـاط آن است که قربـانی کننـده پوست حیوان قربـانی وماننـد آن را نفروشـد، و اگر آن را برای اسـتفاده خود نگهدارد، به اندازه پول آن به فقرا دهد.

نیابت در قربانی

مسأله ۱۰۶۵ قربانی را می توان شخصاً ذبح نمود، یا به دیگری نیابت داد، و در هر صورت نیّت را خود حاجی می کند، و لازم نیست نایب دقیقاً شـناخته شده باشد؛ بلکه شـناخت اجمالی او کافی است، و نیز لازم نیست ذبح کننده شـیعه اثنا عشـری باشد، بلکه تمام کسانی که ذبیحه آنها پاک و حلال است می توانند ذبح کنند؛ هر چند شیعه بودن بهتر است.

مسأله ۱۰۶۶ لازم نیست وکیل نام کسی را که برای او قربانی

می کنـد بر زبان جاری سازد (هر چند نام بردن بهتر است)؛ حتّی اگر از روی اشـتباه نام شـخص دیگری را ببرد ضـرر ندارد، و برای موکّل اصلی، که پول داده، واقع می شود.

مسأله ۱۰۶۷ اگر شخصـی را مـأمور خریـداری حیوان قربـانی و ذبـح آن کنـد، و نـایب مأموریتش را انجام دهـد، و پس از آن حاجی احتمال دهد که نایب به شرایط درست عمل نکرده، آن ذبح کافی است و نباید به این احتمال توجّهی کند.

مسأله ۱۰۶۸ کسی که به دیگری وکالت می دهد تا قربانی را بخرد و ذبح کند، باید علم یا اطمینان پیدا کند که نایب آن کار انجام داده، و گمان کفایت نمی کند.

مسأله ۱۰۶۹ اگر نایب در مورد شـرایط قربانی، یا چگونگی ذبح، بر خلاف دسـتور شـرع عمل کرد ضامن است، و باید غرامت دهد، و دوباره با رعایت شرایط قربانی کند.

مسأله ۱۰۷۰ اگر نایب بر اثر اشـتباه، یا جهل به مسائل شـرعی، برخلاف دستور شرع عمل کرد، اگر مقّصر باشد ضامن است، و در هر صورت باید دوباره قربانی انجام گیرد.

مسأله ۱۰۷۱ شخصـی که حـجّ نیـابتی بجا می آورد، می توانـد شـخص ثالثی را برای قربانی وکیل کنـد، و نیّت قربانی را نایب اصلی می کند.

مسأله ۱۰۷۲ کسانی که از طرف دیگران و به نیابت از آنان قربانی می کننـد، باید قبل از حلق یا تقصـیر کسـی که آنها را نایب کرده قربانی را ذبح کنند.

بدل قربانی

مسأله ۱۰۷۳ اگر حاجی قدرت بر ذبح نداشـته باشد، یعنی نه حیوانی برای قربانی دارد و نه پول آن را، چنین شخصـی باید سـه روز در

ص: ۱۳۵۳

سفر حج، و هفت روز پس از بازگشت (مجموعاً ده روز) روزه بگیرد.

مسأله ۱۰۷۴ حاجی اگر بتواند بدون زحمت و مشقّت قرض کند، و مالی داشته باشد که بتواند قرض خود را ادا نماید، باید قرض کند و قربانی نماید.

مسأله ۱۰۷۵ اگر بتواند بدون مشقّت چیزی که اضافه بر لوازم مورد نیاز سفر است بفروشد، باید آن را فروخته، و با پولش قربانی تهیّه نموده، و آن را ذبح کند.

مسأله ۱۰۷۶ آن سه روز را که در سفر حج بجای قربانی روزه می گیرد، باید در ماه ذی الحجّه باشد، و احتیاط واجب آن است که از هفتم تا نهم این ماه باشد، و جلوتر نباشد، و باید آن سه روز پشت سر هم باشد.

مسأله ۱۰۷۷ اگر به عللی نتوانست روز هفتم ذی الحجه روزه بگیرد، روز هشتم و نهم را روزه می گیرد، و یک روز دیگر را پس از مراجعت از منی در مکّه می گیرد.

مسأله ۱۰۷۸ جایز نیست سه روز روزه مذکور را در ایّام تشریق در منی بگیرد. روزه در ایّام تشریق در منی برای همه حرام است، بنابر احتیاط واجب؛ چه حج بجا بیاورد یا نیاورد.

مسأله ۱۰۷۹ اگر روز هشتم را هم روز نگرفت، روز نهم ذی الحجّه را نگیرد، بلکه پس از بازگشت از منی سه روز پی در پی روزه بگیرد.

مسأله ۱۰۸۰ حاجی می تواند سه روز روزه مذکور را در سفر بگیرد، و لازم نیست در مکّه قصد اقامت ده روز کند؛ بلکه اگر برای ماندن در مکّه سه روز هم مهلت ندارد، می تواند باقیمانده آن را در بین

راه بگیرد.

مسأله ۱۰۸۱ هرگاه پس از بجا آوردن سه روز روزه، قادر بر ذبح قربانی شد، احتیاط واجب آن است که ذبح کند؛ و اگر قبل از تمام شدن سه روز قدرت بر ذبح پیدا کرد، باید ذبح نماید.

مسأله ۱۰۸۲ اگر سه روز روزه را نگرفت تا ماه ذی الحجّه تمام شد، باید خودش، یا نایبش، در ماه ذی الحجّه سال آینده در منی قربانی کند.

مسأله ۱۰۸۳ هفت روز دیگر را باید پس از بازگشت از سفر حج روزه بگیرد، و احتیاط مستحب آن است که پی در پی بجا آورد.

مسأله ۱۰۸۴ جایز نیست هفت روز مذکور را در مکّه یا در بین راه روزه بگیرد؛ مگر این که قصد اقامت در مکّه را داشته باشد. در این صورت، اگر مدّتی صبر کند که در آن مدّت می توانست به وطنش بازگردد، پس از آن می تواند روزه ها را شروع کند.

مسأله ۱۰۸۵ هرگاه در غیر مکّه اقامت کند، چه در بین راه باشد یا شهر دیگر مثلاً جدّه، نمی تواند هفت روز روزه را در آنجا بگیرد؛ هر چند به مقداری صبر کند که اگر به سمت وطنش حرکت می کرد به وطن می رسید.

مسأله ۱۰۸۶ اگر قدرت بر روزه گرفتن پیدا کرد و قبل از انجام روزه ها فوت نمود، بر ولیّ او واجب است سه روز را قضا کند، و احتیاط واجب آن است که هفت روز را نیز قضا نماید.

مسأله ۱۰۸۷ لازم نیست پس از بازگشت به وطن، حتماً در محلّ زندگی روزه بگیرد، بلکه اگر در جای دیگری نیز قصد اقامت کند می

ص: ۱۳۵۵

تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۰۸۸ اگر نتوانست سه روز روزه در مکّه را، در آنجا بجا آورد و به وطن بازگشت، در صورتی که ماه ذی الحجّه باقی است می تواند در وطن روزه بگیرد، ولی با هفت روز روزه فاصله دهد.

استفتائات قربانی

سؤال ۱۰۸۹ اگر شخصی قربانی را بدون عذر از روز عید تأخیر بیندازد، چه حکمی دارد؟

جواب: تأخیر تا روز سیزدهم جایز است؛ ولی ذبح در شب اشکال دارد.

سؤال ۱۰۹۰ حجّاج محترمی که قربانی را در وطن انجام می دهند (بنابر فتوای حضرتعالی که در شرایط فعلی مخیّر هستند) آیا روز عید قربان ایران را ملاک قرار دهند، یا عید قربان مکّه را؟

جواب: معیار روز عید قربان مکّه است؛ ولی اگر ممکن است طوری هماهنگ کنند که قربانی بعد از رمی جمره عقبه، و قبل از حلق باشد.

سؤال ۱۰۹۱ آیا حکم گوسفندی که تخمهای آن را کوبیده اند، با گوسفندی که تخمهایش را تابیده اند یکی است؟

جواب: احتیاط واجب آن است که تابیده نباشد.

سؤال ۱۰۹۲ در صورت عدم دسترسی به گوسفند سالم، آیا می توان گوسفندی را که تخمهایش را کوبیده اند ذبح کرد؟

جواب: در هر صورت کفایت می کند؛ چه دسترسی به گوسفند سالم داشته باشد، یا نه.

سؤال ۱۰۹۳ آیا تحقیق برای اطمینان از وجود شرایط در قربانی لازم است؟

جواب: در صفات پنهانی حیوان می توان به قول فروشنده ظاهر الصلاح قناعت کرد، و شیعه بودن او شرط نیست کافی است مسلمان باشد.

سؤال ۱۰۹۴ اگر حاجی پس از ذبح و انجام بقیّه اعمال حج، یا قبل از آن، متوجّه شود سنّ قربانی کمتر

از مقدار لازم بوده، چه وظیفه ای دارد؟

جواب: احتیاط واجب آن است که قربانی دیگری کند.

سؤال ۱۰۹۵ ذبح با کاردهای استیل، که معلوم نیست از آهن است یا فلزّات دیگر، چه حکمی دارد؟

جواب: ذبح در حج و غیر حج با هر فلز برنده ای صحیح است.

سؤال ۱۰۹۶ در چه صورتی حاجی موظّف است در وطنش قربانی کند؟

جواب: هرگاه گوشتهای قربانی را نتوانند جمع کنند و ناچار به دفن کردن یا سوزاندن آنها شوند (همان گونه که در سابق معمول بود) قربانی کردن در منی جایز نیست و باید در جایی دیگر مانند وطنشان قربانی کنند که گوشت آن مصرف شود، یعنی پول قربانی را کنار بگذارند و بعد از بازگشت در ماه ذی الحجه قربانی کنند و یا با کسان خود در وطن هماهنگ کنند که در همان روز عید مکّه قبل از تقصیر برای آنان قربانی کنند. و اگر گوشتهای قربانی را جمع می کنند و به مراکزی برای مصرف کردن می فرستند (آنگونه که در سالهای اخیر معمول شده)، حجاج مخیّرند بین این که قربانی را در همان جا ذبح کنند و یا در محل خود، زیرا تمام قربانگاه های فعلی خارج از منی است.

سؤال ۱۰۹۷ هرگاه در منی فقیر یافت نشود و گوشت قربانی تلف شود،

آیا لازم است قبل از سفر از یک فقیر وکالت بگیریم که بعد از ذبح سهمی برای او در نظر بگیریم، سپس آن را در همان جا رها کنیم؟

جواب: در این صورت که گوشت ها تلف می شود قربانی کردن در آنجا، چه با اخذ وکالت از فقیر و

ص: ۱۳۵۷

چه بدون آن، جایز نیست، و باید به روشی که در مسأله قبل گفته شد عمل گردد.

سؤال ۱۰۹۸ هرگاه پس از بریدن رگهای چهارگانه، و در حالی که حیوان هنوز زنده است، گردن او را قطع کنیم، چه صورتی دارد؟

جواب: این کار حرام نیست؛ ولی بهتر است بگذارید روح از بدن حیوان برود، بعد سر او را جدا کنید.

سؤال ۱۰۹۹ هرگاه پس از قطع رگهای چهارگانه حیوان را رها کنند، و خود به خود پشت به قبله شود و جان دهد، یا بعد از قطع رگ هایی مذکور و قبل از جان دادن، حیوان را روی بقیّه اجساد حیوانات ذبح شده رها کنند، و در اثر این کار حیوان از قبله منحرف شود و در آن حال جان دهد، حکمش چیست؟

جواب: رو به قبله بودن در حال قطع رگهای چهارگانه کافی است، و پس از آن لازم نیست.

سؤال ۱۱۰۰ شخصی با این عقیده که: «گوشت قربانی تلف می گردد، و مورد استفاده قرار نمی گیرد» قربانی را ترک نموده، سپس تقصیر کرده، و به دنبال آن بقیّه اعمال حج را انجام داده است. اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: حجّ او صحیح است؛ ولی اگر قربانی در منی از بین می رود و قابل استفاده نیست، باید پول آن را کنار بگذارد و در ماه ذی الحجّه همان سال، و اگر نتوانست در سال بعد در ایّام تشریق (دهم و یازدهم و دوازدهم ذی الحجّه) در شهر خودش قربانی کند.

سؤال ۱۱۰۱ در صورتی که گوشتهای قربانی در قربانگاه ها نابود شود، و به مصرف فقرا و نیازمندان نرسد، آیا حاجی

می تواند از قربانی صرفنظر نموده، پول آن را به اماکن خیریّه بپردازد؟

جواب: بایـد از قربـانی در منی صـرف نظر کنـد؛ ولی صـرف پول قربـانی در جای دیگر کافی نیست؛ بلکه لازم است در محلّ دیگری، مانند شهر خودش، در ذی الحجّه قربانی کرده و به مصرف برساند.

سؤال ۱۱۰۲ هرگاه شخصی به قصد ما فی الذمّه در ماه ذی الحجّه در وطن خود قربانی کند، آیا پوست و روده آن باید به طور کامل به فقیر داده شود، یا ممکن است بر اساس تقسیم و مصـرف گوشت قربانی، بین فقرا و دوسـتان و خودش تقسیم کند؟ و چنانچه بر خلاف دسـتور شـرع عمل کرده، و اکنون بخواهد پول آن را به مصـرف شرعی اش برساند، آیا ملاک قیمت آن در روز ذبح قربانی است، یا زمان ادای دین؟

جواب: می توانـد آن را به عنوان سـهم خود بردارد، یـا به دوسـتانش، یـا به فقرا و نیازمنـدان بدهـد، ولی دادن آن به قصّاب به عنوان اجرت کاری که انجام داده اشـکال دارد، و احتیاط مسـتحب آن است که اگر خودش از آن اسـتفاده کرده، قیمت آن را صدقه بدهد، و ملاک قیمت روز ذبح قربانی است.

سؤال ۱۱۰۳ جنابعالی در مسأله ۲۹۰ مناسک حج فرموده اید: «اگر به خاطر عذری، و یا بدون عذر و از روی عمد، قربانی را به تأخیر انداخت تا در وطن قربانی کند، واجب است تا آخر ماه ذی الحجّه انجام دهد». در این صورت، آیا حاجی می تواند حلق یا تقصیر را در همان روز عید انجام دهد، یا باید آن را بعد از ذبح قربانی بجا آورد؟

واب: رعایت ترتیب در اینجا لازم نیست.

سؤال ۱۱۰۴ طبق فتوای حضرت عالی مقلّدین پس از رمی جمرات می توانند در منی قربانی نکنند، و آن را پس از بازگشت به وطنشان بجا آورند، آیا چنین اشخاصی می توانند در همان روز عید حلق یا تقصیر نموده، و از احرام خارج شوند؟

جواب: آری پول قربانی را در آنجا، یا در محلّ خود کنار می گذارند، و حلق یا تقصیر می کنند، و از احرام بیرون می آیند.

سؤال ۱۱۰۵ شخصی که معذور از رمی جمره عقبه بوده به کسی نیابت داده، سپس به اعتماد نایبش ذبح کرده، و پس از آن تقصیر نموده است. سپس معلوم شده که نایب رمی نکرده است. آیا قربانی و تقصیر او صحیح است؟

جواب: آری صحیح است.

سؤال ۱۱۰۶ گاه لباس احرام به هنگام ذبح قربانی آلوده به خون می شود، آیا می توانیم تا هنگامی که به نیابت از دیگران ذبح می کنیم در این لباس نجس بمانیم؟

جواب: در صورت امکان باید لباس احرامتان را تطهیر کنید، و اگر مشکل است به بعد موکول می کنید.

سؤال ۱۱۰۷ روحانی کاروان، که به مقتضای وظیفه اش باید بر اعمال حجّاج نظارت داشته باشد، می داند که احرامی او در روز عید در قربانگاه آلوده به خون خواهد شد، و باید چند ساعتی در احرامی نجس باشد، تکلیفش چیست؟ آیا با علم به این مطلب می تواند حجّ نیابتی به جا آورد؟

جواب: اگر قادر بر تطهیر یا تعویض آن نباشد اشکال ندارد، و نیابتش صحیح است.

سؤال ۱۱۰۸ شخصی بدون آن که صریحاً وکالت بگیرد از سوی

همسـر یا دوسـتش قربانی می کند، ولی مطمئن است که اگر به آنها بگوید راضی هستند، و خوشحال می شوند. آیا این مقدار اذن فحوی کافی است؟

جواب: کافی نیست؛ مگر این که او را وکیل کرده باشند.

سؤال ۱۱۰۹ بعضـی از حجّاج محترم بـدون اخـذ وکالت از دوسـتانشان، برای آنها قربانی می کنند. آیا این قربانی کافی است؟ اگر کافی نیست، پول قربانی بر عهده کیست؟

جواب: کفایت نمی کند، و پول بر عهده کسـی است که آن را هزینه کرده است؛ مگر این که کسـی او را فریب داده باشد که از فریب دهنده می گیرد.

سؤال ۱۱۱۰ نایب به تعداد افرادی که به او نیابت داده اند از صاحب گوسفند، بعد از توافق بر قیمت، گوسفند می گیرد، سپس یکی یکی گوسـفندان را به نیّت افرادی که وکالت داده اند سـر می برد، پس از آن پول گوسفندان را به صاحبش می پردازد، آیا قربانی آنها صحیح است؟

جواب: اشکالی ندارد.

سؤال ۱۱۱۱ معمولا در هر کاروانی چنـد نفر برای قربانی از طرف تمامی اعضا کاروان نایب می شونـد و به قربانگاه می رونـد. اگر نایب شک کند برای فلان شخص قربانی کرده یا نه، وظیفه اش چیست؟

جواب: باید قربانی کند.

سؤال ۱۱۱۲ هرگاه شخصـی بر اثر عـذری نتوانـد خودش قربانی کند، و دیگری را مامور این کار نماید و نایب فراموش کند و در مدینه یا ایران یادش بیاید که قربانی نکرده، وظیفه اش چیست؟

جواب: حـجّ او اشـکالی نـدارد، ولی قربانی بر ذمّه اش می مانـد. اگر ماه ذی الحجّه تمام نشـده، در وطنش قربانی می کند. در غیر

این صورت، در سال آینده در ماه ذی الحجّه قربانی می نماید.

سؤال ۱۱۱۳ شخصی ده رأس گوسفند برای خود و نُه نفر دیگر خریده و قربانی کرده است. پس از انجام کار، یقین می کند که فقط پول نُه گوسفند را پرداخته، وظیفه اش نسبت به پول گوسفند دیگر چیست؟ اگر صاحب گوسفند را نیابد چه کند؟ و معیار در پرداخت قیمت آن گوسفند در ایران، ارز کدام کشور است؟

جواب: هرگاه امیدی به یافتن صاحبش نداشته باشد، پول آن را از طرف صاحب اصلی به فقیری صدقه می دهد، و معیار ریال عربستان، و قیمت ارز آزاد است.

سؤال ۱۱۱۴ آیا نایب می تواند قبل از ذبحِ قربانیِ خود، برای دیگران ذبح کند؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۱۱۱۵ شخصی آقای زید را وکیل کرد که از طرف او قربانی کند، سپس به دیگری نیابت داد که این کار را انجام دهد؛ ولی وکیل اوّل قربانی را ذبح کرد. چه حکمی دارد؟

جواب: اگر اوّلی را از وکالت عزل نکرده، قربانی مذکور کفایت می کند، و مجرّد نیابت دادن به شخص دوّم، عزل اوّلی از نیابت نیست.

سؤال ۱۱۱۶ آیا وکیل حق دارد دیگری را وکیل در ذبح قربانی کند؟

جواب: اگر شرط کرده که خودش قربانی کند، نمی تواند به دیگری وکالت دهد.

سؤال ۱۱۱۷ جمعی از حجّاج پول روی هم می گذارند، و شخصی با پول مشترک برای همه آنها گوسفند می خرد، و به نیّت هر کدام گوسفندی می کشد. آیا چنین قربانی صحیح است؟در صورتی که گوسفندان از جهت قیمت متفاوت باشند، با توجّه به این که سهم پول همه

ص: ۱۳۶۲

آنها مساوی بوده، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر همه صاحبان پول راضی باشند اشکال ندارد.

سؤال ۱۱۱۸ کسی که حج نیابی انجام می دهد اگر در قربانی، شخص دیگری را وکیل کند، قربانی کننده، که نایبِ نایب است، چگونه نیّت نماید؟ آیا باید نیّت کند که به وکالت از سوی میّت قربانی می کنم، یا به وکالت از سوی نایب میّت؟ و در هر صورت، آیا ذکر نام میّت هم لازم است؟

جواب: بردن نام میّت لازم نیست، بلکه کافی است نیّت کند که آنچه را بر عهده نایب است انجام می دهد.

سؤال ۱۱۱۹ کیف پول یکی از حجّاج در مکّه به سرقت رفت. پس از شکایت و پی گیری سارق را یافتند، و پول او را از سارق گرفتند. آیا این شخص می تواند با آن پول گوسفندی بخرد و قربانی کند؟

جواب: اگر می داند که پول خود اوست اشکالی ندارد؛ در غیر این صورت اشکال دارد.

سؤال ۱۱۲۰ عدّه ای از حجّاج پس از توافق با صاحب گوسفند بر سر قیمت، تعداد گوسفندان مورد نظر را جدا نموده تا ذبح کنند. در این بین عدّه ای از دوستانشان از راه می رسند، و بدون توافق با صاحب گوسفند به تعداد آنها هم گوسفند جدا کرده، و تمام آنها را ذبح می نمایند. با این نیّت که پس از قربانی طبق توافق قبلی، آنها هم همان قیمت را بپردازند، آیا قربانی آنها درست است؟

جواب: هرگاه صاحب گوسفندان آنها را در اختیارشان قرار داده، که هر مقدار بخواهند بردارند سپس پول آن را بدهند، مانعی ندارد.

سؤال ۱۱۲۱ اگر قربانی از پولی

باشد که خمس به آن تعلّق گرفته، چه صورت دارد؟

جواب: احتیاط واجب آن است که به آن قناعت نکند.

۶ تقصیر

مسأله ۱۱۲۲ واجب است حجّاج بعد از قربانی مقداری از موی سر خود را کوتاه کرده، یا تمام آن را بتراشند، و با این عمل از احرام بیرون می آیند، یعنی پوشیدن لباس دوخته و سایر محرّمات احرام بر آنها مباح می شود؛ به استثنای بوی خوش و زن که در اعمال بعد (چنان که خواهد آمد) بر آنها حلال می شود.

مسأله ۱۱۲۳ کسی که برای تقصیر، تراشیدن سر را انتخاب می کند، احتیاط آن است که تمام سر را بتراشد و به قسمتی از آن قناعت نکند.

مسأله ۱۱۲۴ کوتاه کردن مقدار کمی از موی سر، یا ریش، یا سبیل، با هر وسیله ای کافی است (البتّه غیر از کندن موها)، ولی گرفتن ناخن به تنهایی کفایت نمی کند (بنابر احتیاط واجب).

مسأله ۱۱۲۵ برای کسانی که دفعه اوّل حجّ آنها است، احتیاط مستحب تراشیدن است، و برای دفعات بعد در میان این دو کار مخیّر هستند.

مسأله ۱۱۲۶ تراشیدن موی سر مخصوص مردان است، و در مورد زنان تراشیدن موی سر جایز نیست، و تنها کوتاه کردن مقداری از آن واجب است.

مسأله ۱۱۲۷ از آنجا که تقصیر از عبادات محسوب می شود، باید با نیّت قربت و صرفاً برای اطاعت خداوند و خالی از ریا باشد، در غیر این صورت باطل است، و آنچه در مسأله اوّل این فصل گفته شد بر او حلال نمی گردد.

مسأله ۱۱۲۸ حاجی مخیّر است که برای تقصیر موی سر را کوتاه کند یا موی

صورت را؛ و اگر در سر و صورت هیچ مویی ندارد تیغ را به سر می کشد، و مقداری از ناخن را می گیرد، و اگر ناخن هم نداشت، کافی است تیغ را آهسته به سر بکشد.

مسأله ۱۱۲۹ تراشیدن ریش کفایت از تقصیر نمی کند.

مسأله ۱۱۳۰ اکتفا کردن به تقصیر موی زیر بغل، یا سایر موهای بدن اشکال دارد.

مسأله ۱۱۳۱ محلّ تقصیر و تراشیدن سر «منی» است، و در حال اختیار جایز نیست در جای دیگر این کار را انجام دهد.

مسأله ۱۱۳۲ احتیاط آن است که تقصیر را در روز عید قربان بجا آورد؛ هر چند تأخیر آن تا آخر ایّام تشریق جایز است، ولی احتیاط واجب آن است که در شب این کار انجام نشود.

مسأله ۱۱۳۳ واجب است وظایف سه گانه منی را از روی ترتیب انجام دهد؛ اوّل: رمی جمره، دوم: قربانی، سوم: تراشیدن سر، یا کوتاه کردن مقداری از موی آن و ناخن گرفتن، و هرگاه از روی نادانی، یا فراموشکاری بر خلاف این ترتیب انجام دهد، عمل او صحیح است.

حتّی اگر عمداً ترتیب را رعایت نکند گناه کرده، امّا اعمال او صحیح است و کفّاره ندارد.

مسأله ۱۱۳۴ واجب است تراشیدن یا کوتاه کردن مو قبل از طواف حج بوده باشد، و اگر طواف را عمداً قبل از تقصیر انجام دهد باید بعد از تقصیر

آن را اعاده کند، و یک گوسفند نیز کفّاره بدهد؛ امّا اگر از روی فراموشی یا نادانی آن را مقدّم داشته، کفّاره ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که آن را بعد از تقصیر اعاده کند. و اگر سعی را

نیز مقدّم بدارد باید مانند طواف آن را اعاده کند، ولی کفّاره ندارد.

مسأله ۱۱۳۵ اگر قربانی به دلیلی از روز عید تأخیر بیفتد، بنابر احتیاط نمی تواند تقصیر کند و از احرام خارج شود و پس از آن قربانی نمایـد، بلکه باید ترتیب بین قربانی و تقصیر و اعمال پس از آن را مراعات کند، اگر این حکم را رعایت نکند، عمل او باطل نیست، ولی گناه کرده است.

مسأله ۱۱۳۶ اگر برای قربانی نایب بگیرد، تا نایب قربانی نکرده نمی توانـد تقصیر کنـد، ولی چنانچه به اعتقاد این که وکیلش قربانی کرده تقصیر کند، و بعد معلوم شود که وکیل هنوز قربانی نکرده، تقصیر مذکور کافی است، بلکه اگر پس از تقصیر، اعمال مکّه را به گمان قربانی کردن نایب انجام داده باشد کفایت می کند، و اعاده لازم نیست.

مسأله ۱۱۳۷ واجب است تراشیدن، یا کوتاه کردن مو، در منی باشـد، و کسی که از روی عمـد، یا نادانی و فراموشی در منی تقصیر نکنـد واجب است به منی بازگردد، و این وظیفه را انجام دهـد، و اگر نمی تواند برگردد، یا مشقّت شدید دارد، هر جا که هست انجام دهد؛ ولی احتیاط واجب آن است که در صورت امکان، موی خود را به منی بفرستد، و مستحب است در آنجا دفن کند.

مسأله ۱۱۳۸ کسی که می داند اگر سرش را بتراشد زخمی می شود (و زخمی کردن بدن در حال احرام خلاف احتیاط است) احتیاط آن است که اوّل مقداری از آن را کوتاه کند، سپس سرش را بتراشد.

مسأله ۱۱۳۹ لازم نیست انسان خودش موی سر خود را کوتاه

کند، بلکه اگر به دیگری هم دستور این کار را بدهد کافی است؛ خواه شیعه باشد یا از اهل سنّت، و در هر حال خودش باید نیّت کند که مثلا برای حجّه الاسلام تقصیر می کنم قربه الی الله.

مسأله ۱۱۴۰ محرمی که قصد دارد سر دیگری را بتراشد یا کوتاه کند، باید اوّل خودش تقصیر کند و از احرام خارج شود.

استفتائات تقصیر

سؤال ۱۱۴۱ کسی که در خارج از منی تقصیر نموده، و اعمال پس از تقصیر را نیز بجا آورده، و پس از اتمام اعمال حج، عمره مفرده ای هم انجام داده، آیا از احرام خارج شده و عمره مفرده اش صحیح است؟

جواب: در صورتی که عمداً در خارج از منی تقصیر کرده، از احرام خارج نشده و عمره اش صحیح نیست، ولی در صورت جهل یا نسیان عمل او صحیح است، و اگر می تواند، باید به منی برگردد و سر خود را کوتاه کند.

سؤال ۱۱۴۲ قربانگاه های جدید خارج از منی است. هرگاه عدّه ای پس از قربانی در همانجا تقصیر کرده باشند، وظیفه آنها چیست؟

جواب: باید به منی بازگردند و تقصیر کنند.

سؤال ۱۱۴۳ در فرض سؤال قبل، کسانی که پس از حلق یا تقصیر در خارج از منی، به مکّه آمده و اعمال مکّه را انجام داده، سپس متوجّه اشتباه خود شده اند، آیا اعمال آنان صحیح است؟

جواب: در فرض مزبور اعمال آنان صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که آن اعمال را نیز اعاده کنند.

سؤال ۱۱۴۴ شخصی در سفر حجّ سال گذشته و امسال، تقصیر را در خارج از منی انجام داده است.

ص: ۱۳۶۷

وظیفه اش چیست؟

جواب: کافی است آن را در منی دوباره بجا آورد، و یک تقصیر کفایت می کند.

سؤال ۱۱۴۵ شخصی که برای اوّلین بار و به عنوان نیابت به حج مشرّف شده، به تصوّر این که مرز بین وادی محسّر و منی جزء منی است، در آنجا تقصیر کرده، و سال بعد برای انجام حَجّه الاسلام خودش مشرّف گردیده، و در منی تقصیر کرده است، آیا کفایت می کند؟

جواب: کفایت می کند، و حجّ نیابتی صحیح می شود.

سؤال ۱۱۴۶ شخصی که قادر بر درک غیر از وقوفین اضطراری نیست، و برای بقیّه اعمال خود نایب می گیرد، آیا می تواند تقصیر را در خارج منی انجام دهد؟

جواب: تقصیر در غیر منی کافی نیست، و باید در منی انجام دهد؛ مگر آن که نتواند به منی برود.

سؤال ۱۱۴۷ شخصی سال گذشته قربانی و تقصیر را در خارج از منی انجام داده، و به ایران بازگشته است. امسال نیز قصد حج دارد، وظیفه اش چیست؟

جواب: تقصیر را در منی اعاده می کند، امّا اعاده اعمال مترتّبه لازم نمی باشد.

سؤال ۱۱۴۸ شخصی در سفر اوّل حج، هنگامی که سلمانی مشغول تراشیدن سر او به عنوان حلق بوده، ناخنهای خود را می گرفته است، آیا کفّاره ای بر او واجب است؟

جواب: چیزی بر او نیست.

سؤال ۱۱۴۹ کسی که سال قبل اوّلین سفر حجّ او بوده، و حَجّه الاسلام را انجام داده، و امسال اوّلین سفر حج نیابتی اوست، آیا در سفر دوّم که سفر اوّل حجّ نیابتی اوست حکم صروره را دارد که باید تمام سر را بتراشد، یا

تقصیر کافی است؟

جواب: تراشیدن تمام سر برای هیچ کس واجب نیست، بلکه برای صروره مستحب موکّد است.

سؤال ۱۱۵۰ کودک نابالغی که خوب و بد را از هم تشخیص می دهد (و ممیّز است) تمام اعمال حج را به طرز صحیح انجام داده است. آیا از صروره بودن خارج می گردد؟ و اگر بعد از بلوغ مشرّف شود سفر دوّم او حساب می شود؟

جواب: آری از صروره بودن خارج می گردد، ولی چنان که گفتیم حلق برای صروره نیز واجب نیست.

سؤال ۱۱۵۱ اگر کسی عمداً قربانی را تأخیر بیندازد، آیا می تواند حلق یا تقصیر کند، یا حتماً باید بعد از قربانی باشد؟

جواب: باید بعد از قربانی انجام دهد، ولی اگر مقدّم دارد گناه کرده، امّا ضرری به حجّ او نمی زند.

سؤال ۱۱۵۲ شخصی در حال رمی جمره عقبه پول خود را گم کرد، و چون برای خرید قربانی پول نداشت، آن را به روزه تبدیل کرد. آیا بر چنین شخصی لازم است تقصیر یا حلق را پس از سه روز روزه انجام دهد، یا می تواند همانند سایر حجّاج، که قربانی کرده اند، روز عید حلق یا تقصیر کند؟

جواب: می تواند روز عید حلق یا تقصیر کند.

سؤال ۱۱۵۳ در موردی که حاجی می خواهد احتیاط کند و سر بتراشد، اگر به جای آن موهای خود را کوتاه کند، وظیفه اش چیست؟

جواب: همان گونه که گذشت تراشیدن واجب نیست، و کوتاه کردن کفایت می کند. ولی اگر می خواهد احتیاط کند باید سر را بتراشد.

سؤال ۱۱۵۴ عصر روز عید قربان بعد از ذبح قربانی، که سایر

حجّاج مشغول تراشیدن سر بودند، من هم با این فکر «که باید سر را تراشید» سر خود را تراشیدم، ولی نگفتم: «سرم را می تراشم برای حج تمتّع». اکنون وظیفه ام چیست؟

جواب: با توجّه به این که این عمل را به منظور حجّ تمتّع بجا آورده اید، کافی و صحیح است؛ هر چند نیّت را به زبان نیاورده اید. سؤال ۱۱۵۵ آیا جایز است مقداری از سر خود را با تیغ بتراشد، و بقیّه را ماشین کند؟ البتّه پس از ماشین کردن، دوباره آن قسمت را تیغ می کشد. آیا به این ترتیب حلق صدق می کند؟

جواب: این گونه افراد بهتر است اوّل تمام سر خود را ماشین کنند و بعد چنانچه مایل به احتیاط باشند تمام سر را حلق کنند.

سؤال ۱۱۵۶ تخییر بین حلق و تقصیر ابتدایی است، یا استمراری؟ به عبارت دیگر، اگر شخص حلق را انتخاب کرد و قسمتی از سرش را تراشید و سپس پشیمان شد، آیا می تواند آن را رها کند، و با کوتاه کردن کمی از موی سر از احرام خارج شود؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۱۱۵۷ شخصی پس از قربانی قدری از ناخن خود را گرفته، و از احرام خارج شده، و اعمال مکّه را انجام می دهد. سپس متوجه می شود که برای تقصیر، گرفتن ناخن به تنهایی کافی نبوده، و باید مقداری از موی سر خود را نیز کوتاه می کرده، وظیفه او چیست؟ آیا اعمال مکّه او صحیح است؟

جواب: چنانچه در مکّه متوجّه این مطلب شود، تقصیر را به طور کامل انجام می دهد و احتیاطاً طواف و سعی را

اعاده می کند و اگر بعد از خروج از مکّه متوجّه این مطلب شد و امکان بازگشت ندارد، همان جا تقصیر می کند و حجّش صحیح است، و اگر بتواند موی خود را به منی می فرستد تا در آنجا دفن کنند.

۷ تا ۱۱ واجبات پنج گانه مکّه (بعد از منی)

واجبات پنج گانه

واجبات

مسأله ۱۱۵۸ بعد از انجام اعمال سه گانه «منی» واجب است برای انجام باقی مانده اعمال حج به مکّه بازگردد، و اعمال مکّه را، که پنج چیز است، انجام دهد، و آنها عبارتند از:

۱ «طواف حج» که آن را «طواف زیارت» نیز می نامند.

۲ «نماز طواف حج».

۳ «سعی بین صفا و مروه».

۴ «طواف نساء».

۵ «نماز طواف نساء».

این پنج واجب را به همان کیفیّت که در عمره تمتّع بیان کردیم بدون هیچ تفاوت بجا می آورد، مگر در نیّت که اینجا باید به نیّت طواف حج و نماز و سعی آن باشد، سپس به نیّت طواف نساء و نماز آن.

مسأله ۱۱۵۹ حاجی می تواند بعد از اعمال منی بلافاصله در همان روز عید قربان به مکّه برود، و اعمال بالا را انجام دهد، و بهتر است که از روز یازدهم تأخیر نیندازد، و اگر تأخیر انداخت از روز سیزدهم نگذرد، ولی تا آخر ماه ذی الحجّه نیز می تواند این اعمال را انجام دهد؛ هر چند احتیاط

مستحب عدم تأخیر از روز سیزدهم است.

مسأله ۱۱۶۰ اعمال مکّه را باید بعد از اعمال منی (رمی جمره عقبه، قربانی و تقصیر) بجا آورد؛ ولی چند گروه می توانند قبل از رفتن به عرفات آنها را بجا آورند:

۱ زنهایی که ترس دارند هنگام بازگشت از منی گرفتار عادت

ماهانه، یا وضع حمل گردند، و نتوانند در مکّه بمانند تا پاک شوند و اعمال خود را بجا آورند.

۲ بیمارانی که نتوانند در ازدحام جمعیّت طواف و سعی را بجا آورند.

۳ پیرمردان یا پیر زنانی که از انجام این اعمال هنگام بازگشت از منی به خاطر زیادی جمعیّت عاجز باشند، یا خوف خطر یا ضرر داشته باشند.

۴ تمام کسانی که می دانند بعد از مراجعت به علّتی قادر به انجام این اعمال نیستند، و یا فوق العاده به زحمت می افتند (و فرقی میان طواف نساء و طواف حج در این مسأله نیست).

مسأله ۱۱۶۱ در مواردی که این اعمال را مقدّم می دارد احتیاط واجب آن است که محرم به احرام حج شود، سپس آنها را انجام دهد.

مسأله ۱۱۶۲ اگر بیمار بعد از بازگشت از «منی» بهبودی یابد، یا زن پاک باشد، و توانایی بر طواف و سعی پیدا کند، احتیاط واجب آن است که اعاده نماید (هر چند قبل از رفتن به عرفات آن را انجام داده باشد).

مسأله ۱۱۶۳ طواف نساء بر مرد و زن، پیر و جوان، متأهّل و مجرّد، و حتّی کودکان ممیّز و خنثی واجب است، و بدون آن زن بر مرد و مرد بر زن حلال نمی شود، بلکه احتیاط واجب آن است که اگر کودک غیر ممیّز را به حج آورده، و محرم کرده اند، ولیّ او همراه او طواف نساء را بجا آورد.

مسأله ۱۱۶۴ اگر «طواف نساء» را ترک کند، خواه از روی عمد باشد، یا جهالت، یا فراموشی، همسر بر او حرام است، تا بازگردد و طواف کند. و اگر

بازگشت ممکن نیست، یا مشکل است، نایب بگیرد. و اگر از دنیا برود، ولیّ او قضای آن را به جا می آورد.

مسأله ۱۱۶۵ اگر شخصی، طواف نساءهای متعدّدی را ترک کرده باشد، یک طواف نساء برای همه آنها کافی است، و در این حکم (ترک طواف نساء) فرقی میان زن و مرد و کودک نیست؛ زیرا طواف نساء بر همه لازم است، و بدون آن همسر برای او حلال نمی شود.

مسأله ۱۱۶۶ در عمره حجّ تمتّع طواف نساء واجب نیست، ولی در حجّ تمتّع و عمره مفرده طواف نساء واجب است.

مسأله ۱۱۶۷ طواف نساء و نماز آن رکن نیست، و ترک عمدی آن موجب باطل شدن حج نمی گردد، هر چند انجام آن در عمره مفرده و حجّ تمتّع واجب است، و اگر بجا نیاورد همسر بر او حلال نمی شود؛ بلکه به خواستگاری رفتن و شاهد عقد شدن نیز بنابر احتیاط واجب بدون طواف نساء جایز نیست.

مسأله ۱۱۶۸ طواف نساء را نمی توان بلافاصله بعد از طواف حج و قبل از سعی بجا آورد؛ بلکه باید پس از اتمام سعی انجام شود؛ ولی اگر از روی فراموشی، یا ندانستن مسأله، آن را قبل از سعی بجا آورد صحیح است. همچنین تقدیم سعی بر طواف زیارت (حج) و نماز آن در حال اختیار جایز نیست.

مسأله ۱۱۶۹ طواف نساء را در حال ضرورت، مثل ترس از حیض و عدم امکان اقامت در مکّه تا زمان پاکی از آن، می توان قبل از سعی بجا آورد؛ ولی احتیاط واجب آن است که پس از آن هم نایبی بگیرد که از طرف او

انجام دهد.

مسأله ۱۱۷۰ هرگاه زنی که طواف حج و طواف نساء را بجا نیاورده، گرفتار عادت ماهانه شود، و پیش از پاک شدن ناچار به ترک مکّه باشد (مثل این که کاروان مهلت نمی دهد تا پاک شود) لازم است برای طواف حج و نماز آن نایب بگیرد، سپس خودش سعی را بجا آورد، سپس برای طواف نساء و نماز آن نایب بگیرد (همچنین کسان دیگری که به سبب بیماری یا عذر دیگر قادر به انجام طواف و سعی نباشند باید نایب بگیرند).

مسأله ۱۱۷۱ هرگاه طواف نساء را فراموش کند و از حج بازگردد، در صورت امکان باید خودش برگردد و بجا آورد، و چنانچه ممکن نباشد، یا مشقّت داشته باشد نایب می گیرد، و پس از آن که نایب طواف نساء و نماز آن را انجام داد، مرد بر زن و زن بر مرد حلال می شود.

مسأله ۱۱۷۲ کسی که طواف واجب (اعمّ از طواف عمره، یا طواف حج، یا طواف نساء) را فراموش کند، و به وطن بازگردد، و با همسر خود نزدیکی نماید، هرگاه از روی فراموشی و جهل به مسأله باشد کفّاره ندارد، ولی اگر مسأله را می دانسته و عمداً مرتکب آن شده باید کفّاره بدهد، و کفّاره آن در محرّمات احرام گذشت. و مانند مسأله قبل عمل می نماید.

مسأله ۱۱۷۳ اگر بر اثر جهل به مسأله طواف را ترک کند، و به وطن خویش بازگردد، باید حج را اعاده نماید، و اگر طواف عمره بوده قربانی واجب نیست، ولی اگر طواف حج بوده احتیاط واجب آن است که قربانی کند.

مسأله ۱۱۷۴ با انجام اعمال

ص: ۱۳۷۴

سه گانه منی و اعمال پنج گانه مکّه، آنچه در احرام برای حاجی حرام بود در سه مرحله حلال می شود:

۱ بعد از تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر، تمام محرّمات احرام، جز بوی خوش و همسر، حلال می شود.

۲ پس از طواف زیارت و نماز طواف و سعی صفا و مروه، بوی خوش نیز حلال می شود.

۳ بعد از طواف نساء و نماز آن، همسر نیز بر او حلال می شود.

مسأله ۱۱۷۵ کسانی که به خاطر عـذری (مانند پیری، ترس از عادت ماهانه، بیماری و مانند آن) طواف زیارت و نساء را قبل از وقوف به عرفات انجام داده اند، بوی خوش و همسـر بر آنها حلال نمی شود، بلکه تمام محرّمات احرام بعد از حلق یا تقصیر بر چنین افرادی حلال می گردد.

استفتائات اعمال بعد از منی

الف) مقدم داشتن اعمال پنج گانه مکّه

سؤال ۱۱۷۶ اگر نایب ترس از بیماری یا عادت ماهانه داشته باشـد، آیا می توانـد اعمال حـج را بر وقوفین و اعمال منی مقـدّم دارد؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۱۱۷۷ اگر شخصی تنها نگرانی او این باشد که پس از بازگشت از منی، بر اثر ازدحام جمعیّت نتواند طواف کند، آیا می تواند اعمال مکّه را مقدّم دارد؟

جواب: احتیاط آن است که مقدّم بدارد، و بعداً اگر نتوانست برای طواف نایب بگیرد.

سؤال ۱۱۷۸ آیا شخصی که دیگری او را به وسیله تخت های مخصوص طواف می دهد، می تواند اعمال مکّه را مقدّم دارد؟

جواب: اگر عذر دیگری ندارد، و در هر صورت باید دیگری او را طواف دهد، نمی تواند اعمال مکّه را مقدّم بدارد.

سؤال

۱۱۷۹ حجّاج محترمی که به واسطه عذرهایی اعمال مکّه را قبل از اعمال منی انجام می دهند، آیا می توانند سعی را بعد از بازگشتن از منی و بقیّه اعمال را قبل از آن بجا آورند؟

جواب: باید همه را قبلا انجام دهند.

سؤال ۱۱۸۰ تقدیم اعمال مکّه برای معذورین جایز است، یا لازم؟

جواب: احتیاط واجب آن است که ترک نکند.

سؤال ۱۱۸۱ آیا کسانی که اعمال مکّه را مقدّم می دارند، باید نزدیکترین زمان به وقت وقوف به عرفه را انتخاب کنند، یعنی کمی قبل از حرکت به سوی عرفات، یا این کار لازم نیست؟

جواب: لازم نیست.

سؤال ۱۱۸۲ تشخیص عذر برای کسانی که اعمال مکّه را مقدّم می دارند، بر عهده چه کسی است؟

جواب: تشخیص با خود مکلّف است.

سؤال ۱۱۸۳ کسی که اعمال مکّه را قبل از وقوف به عرفات انجام می دهد، آیا می تواند طواف نساء را بعد از اعمال منی و بقیّه را قبل از وقوف به عرفات انجام دهد؟

جواب: لازم است همه را با هم انجام دهد.

سؤال ۱۱۸۴ شخصی که مجاز است اعمال مکّه را قبل از وقوف به عرفات انجام دهد، اگر بر اثر جهل بدون احرام آن اعمال را بجا آورده باشد، چه حکمی دارد؟

جواب: بنابر احتیاط واجب کفایت نمی کند، و باید یا قبل از وقوف به عرفات آنها را با احرام اعاده کند، یا بعد از وقوف و اعمال منی آنها را بجا آورد.

ب) طواف نساء

سؤال ۱۱۸۵ آیا بر نایب لازم است علاوه بر طواف نساء که به نیّت منوب عنه بجا می آورد، برای خود

نیز طواف نساء انجام دهد؟

جواب: واجب نیست.

سؤال ۱۱۸۶ نیّت نایب در طواف نساء چگونه است؟

جواب: احتیاط آن است که نیّت ما فی الذّمه کند؛ هر چند می تواند به نیّت منوب عنه انجام دهد.

سؤال ۱۱۸۷ آیا می توان چند روز پس از سعی، طواف نساء را بجا آورد، یا باید بلافاصله پس از سعی بجا آورد؟

جواب: تأخیر انداختن طواف نساء مانعی ندارد.

سؤال ۱۱۸۸ شخصی پس از انجام فریضه حج ازدواج کرد، و خداوند به او فرزندانی عنایت فرمود. پس از آن متوجّه شد که در حج، طواف نساء را ترک کرده است. اکنون وظیفه اش چیست؟ و همسر و فرزندانش چه حکمی دارند؟

جواب: در صورتی که جاهل به مسأله بوده، فرزندانش حلال زاده هستند، ولی باید طواف نساء را انجام دهد، و عقد ازدوجشان را بنابر احتیاط واجب دوباره بخوانند.

سؤال ۱۱۸۹ مردی به همسرش گفت: «وظیفه من طواف نساء است، ولی تو باید طواف رجال بجا آوری!» زن نیز به همین نیّت طواف کرد. آیا کفایت می کند؟

جواب: چون منظورش انجام وظیفه مربوط به حج بوده، مانعی ندارد (هر چند چیزی به نام طواف رجال نداریم).

سؤال ۱۱۹۰ شخصی پس از بازگشت از مکّه شک می کند که طوافِ نساءِ حج یا عمره مفرده را بجا آورده یا نه، وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر اجمالاـ توجّه به وجوب طواف نساء داشته، می گوید انجام داده ام، و اگر از وجوب آن اطّلاـع نداشته، احتیاط واجب آن است که طواف نساء را انجام دهد، و اگر خودش نمی تواند، نایب بگیرد.

سؤال ۱۱۹۱ آیا ترک طواف نساء

از روی جهل به مسأله، همانند ترک طواف زیارت حجّ و عمره است، که باید حج را اعاده نموده، و شتر قربانی نماید؟

جواب: ترک طواف نساء حج را باطل نمی کند، و کفّاره هم ندارد؛ ولی تا زمانی که آن را بجا نیاورده همسر بر او حرام است، و بنابر احتیاط واجب آمیزش با همسرش کفّاره دارد؛ امّا در صورت فراموشی یا ندانستن مسأله کفّاره ندارد.

سؤال ۱۱۹۲ شخصی قبل از انجام طواف نساء با همسرش ملاعبه نموده، و از روی شهوت به او دست زده است. آیا کفّاره دارد؟

جواب: بنابر احتیاط واجب کفّاره دارد؛ ولی در صورت فراموشی یا ندانستن مسأله کفّاره ندارد.

سؤال ۱۱۹۳ اگر نایب طواف نساء را بجا نیاورد، آیا فقط همسر بر او حرام می شود، یا علاوه بر آن ذمّه اش نیز مشغول است، که حتّی اگر فوت کرده باشد باید از طرف او قضا کنند؟

جواب: ذمّه او مشغول است؛ باید خودش در حال حیات انجام دهد، و اگر نمی تواند نایب بگیرد.

سؤال ۱۱۹۴ آیا طواف نساء بر پیرمردان و پیر زنانی که عرفاً قادر بر آمیزش جنسی نیستند و ازدواج نمی کنند، و نیز کسانی که عنین هستند، واجب است؟

جواب: همه باید انجام دهند.

سؤال ۱۱۹۵ زن و شوهری به مکّه مشرّف شده، و مناسک را بجا آورده اند، ولی چون زن شوهرش را دوست نداشته، طواف نساء و نماز آن را ترک کرده، و شوهر هم آنها را بجا نیاورده، و به وطن بازگشته اند. حکم این زوجین از نظر محرمیّت و زندگی در یک خانه چیست؟

جواب: این زن و شوهر

ص: ۱۳۷۸

فقط نمی توانند با هم مناسبات و استمتاعات جنسی داشته باشند، تا زمانی که برگردند و طواف نساء و نماز آن را بجا آورند، و اگر خودشان نمی توانند، لازم است برای طواف نایب بگیرند؛ یعنی از کسانی که به مکّه می روند خواهش کنند که به نیابت از آنها طواف نساء و نماز آن را بجا آورند.

سؤال ۱۱۹۶ آیا منظور از این که می فرمایید: «بدون طواف نساء زن بر مرد، و مرد بر زن حلال نمی شود». فقط آمیزش جنسی است، یا سایر استمتاعات را هم شامل می شود؟

جواب: سایر استمتاعات را نیز شامل می شود.

سؤال ۱۱۹۷ هرگاه کسی که طواف نساء را ترک کرده با همسرش آمیزش کند و فرزندی به وجود آید، آیا حلال زاده است و از آنها ارث می برد؟

جواب: در هر حال فرزند او مشروع است، و از آنها ارث می برد.

سؤال ۱۱۹۸ کسی که طواف نساء را انجام نداده، و در این حال زنی را عقد کرده، آیا عقد او صحیح است؟

جواب: عقد او باطل است، و چنانچه علم به حکم داشته، آن زن بر او حرام ابدی می شود.

سؤال ۱۱۹۹ کسی که طوافِ نساءِ عمره مفرده را بجا نیاورده، و پس از آن حجّ اِفراد بجا آورده است، آیا طوافِ نساءِ حجّ اِفراد کفایت می کند؟

جواب: آری کفایت می کند.

سؤال ۱۲۰۰ شخصی طواف نساء عمره مفرده را فراموش کرده، و برای عمره تمتّع محرم شده است. طواف مذکور را پس از انجام عمره تمتّع بجا آورد، یا قبل از آن؟

جواب: می تواند بعد از انجام اعمال

عمره تمتّع بجا آورد، و اگر تأخیر بیندازد طواف نساء حجّ کافی است.

سؤال ۱۲۰۱ خانمی که اعمال مکّه را بر وقوف عرفات مقدّم داشته، بعد از انجام سعی حائض می گردد. شوهرش در همان زمان به نیابت از او طواف نساء را انجام می دهد. آیا این نیابت صحیح است؟

جواب: چنین نیابتی صحیح نیست. زیرا تقدیم اعمال مکّه برای کسی جایز است که خودش بخواهد آن را انجام دهد.

سؤالات دیگر

سؤال ۱۲۰۲ آیا بعد از اعمال منی و قبل از اعمال پنج گانه مکّه می توان طواف مستحبّی انجام داد؟ پس از احرام عمره تمتّع و قبل از انجام اعمال آن چطور؟

جواب: احتیاط ترک طواف مستحبّی در این دو حال است.

سؤال ۱۲۰۳ کسانی که می توانند در مشعر در شب عید وقوف اضطراری نمایند، پس از وقوف به منی آمده و رمی جمره عقبه نموده اند، آیا جایز است

پس از رمی برای قربانی به کسی وکالت دهند، و قبل از انجام ذبح تقصیر نموده، و برای انجام طواف و اعمال مکّه همان شب عید به مکّه بیایند؟

جواب: جایز است.

سؤال ۱۲۰۴ اگر شخصی بعد از اتمام حجّ تمتّع از مکّه خارج شود، و بخواهد دوباره به مکّه بازگردد، آیا لازم است محرم شود، و دوباره اعمال عمره را انجام دهد؟

جواب: هرگاه در همان ماه قمری برگردد احرام لازم نیست.

سؤال ۱۲۰۵ آیا خروج از مکّه بعد از اعمال منی و قبل از اعمال مکّه، جایز است؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۱۲۰۶ حجّاجی که از منی باز می گردند، و هنوز طواف واجب را بجا نیاورده اند، آیا می توانند

طواف مستحبّی بجا آورند؟

جواب: احتیاط آن است که تا اعمال واجب را انجام نداده، طواف مستحبّی نکنند.

سؤال ۱۲۰۷ خانمی به همراه شوهرش به سمت جمرات حرکت کرد. بر اثر شلوغی و ازدحام شوهرش را گم کرده، و بخاطر شدّت اضطراب و ترس شوکّه شده، و از هوش می رود. مأمورین او را به بیمارستان منتقل نموده، و پس از چند روز در بیمارستان پیدا می شود، در حالی که قادر بر سخن گفتن نبوده، و نمی توانسته بقیّه اعمالش را بجا آورد. به شوهرش می گویند: «اعمال همسرت را انجام بده»، و حتّی از او سؤال می کنند که آیا انجام دادی؟ جواب می دهد: «آری، انجام دادم». البتّه او هم پس از جریان همسرش ناراحت و مضطرب بوده، و هوش و حواس کاملی نداشته است.

پس از مراجعت به ایران قسم یاد می کند که اعمال نیابتی را بجا نیاورده ام. حجّ آن خانم چه حکمی دارد؟ اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: چنانچه اعمال روز عید (رمی جمره، قربانی، تقصیر) را بجا آورده، و اعمال مکّه را انجام نداده، در صورت امکان خودش به مکّه برود و آن اعمال را بجا آورد، و اگر ممکن نیست، نایب بگیرد، و در فرض سؤال که صورت اضطرار است کفّاره ای به سبب عدم بیتوته در منی لازم نیست، و نسبت به عدم انجام رمی جمرات، در سال بعد قضا کند، و اگر خودش نمی تواند برود، نایب بگیرد.

۱۲ توقّف شبانه (بیتوته) در منی

بیتوته در منی

بیتوته

مسأله ۱۲۰۸ شخصی که بدون عذر در نیمه اوّل شب در منی نبوده، باید نیمه دوم شب را در منی بیتوته کند.

مسأله ۱۲۰۹ نیمه شب

ص: ۱۳۸۱

از اوّل غروب آفتاب تا طلوع صبح محاسبه می شود.

مسأله ۱۲۱۰ واجب است حاجی شب یازدهم و دوازدهم را در منی بماند (و در بعضی از مواقع، شب سیزدهم نیز واجب می شود) و اگر در این شبها در غیر منی باشد باید کفّاره بدهد (به شرحی که در مسائل آینده خواهد آمد).

مسأله ۱۲۱۱ کافی است نیمی از شب را در آنجا بماند؛ خواه نیمه اوّل باشد، یا دوّم.

مسأله ۱۲۱۲ مانعی ندارد که حاجی شب یازدهم بعد از نیمه شب برای انجام اعمال مکّه به مکّه بیاید، یا همان روز عید بعد از انجام اعمال سه گانه منی به مکّه بیاید، و تا نیمه شب بازگردد، که بیتوته منی انجام شود.

مسأله ۱۲۱۳ بیتوته در منی نیز مانند سایر اعمال حجّ نیّت و قصد قربت می خواهد، و کافی است در قلبش نیّت کند که برای انجام حجّ تمتّع از حَجّه الاسلام، یا حجّ مستحبی شب را در منی می ماند.

مسأله ۱۲۱۴ هرگاه کسی از روی اضطرار و ناچاری از بیتوته در منی خودداری کند گناهی بر او نیست و کفّاره هم ندارد، و حجّش نیز صحیح است.

مسأله ۱۲۱۵ چند طایفه از بیتوته در منی معاف هستند:

۱ پیر مردان، پیرزنان، بیماران و پرستارانشان، که ماندن در منی برای آنها مشقّت شدید دارد.

۲ مسؤولان و خدمه کاروانها، در صورتی که ناچار باشند برای حلّ مشکلات زوّار به مکّه بیایند.

۳ کسانی که از ازدحام جمعیّت هنگام بازگشت عمومی خوف ضرر یا خطر دارند.

۴ کسانی که در مکّه در تمام شب مشغول انجام اعمال طواف یا عبادت دیگری باشند،

و جز برای ضروریّات خود کار دیگری انجام ندهند، ولی در غیر مکّه کافی نیست.

۵ کسانی که برای انجام مناسک به مکّه آمده، و قبل از طلوع فجر به منی بازگردند.

۶ کسانی که می ترسند اگر در منی بمانند اموال قابل توجّه آنها در مکّه از بین برود.

مسأله ۱۲۱۶ بیتوته کردن در دامنه کوههای اطراف منی به خصوص در موقع ازدحام مانعی ندارد.

بیتوته شب سیزدهم

مسأله ۱۲۱۷ سه طایفه باید شب سیزدهم را نیز در منی بمانند، و در روز سیزدهم جمرات سه گانه را (بنابر احتیاط واجب) رمی کنند:

۱ کسی که در احرام خود مرتکب صید حیوانی شده است.

۲ کسی که در احرام با همسرش نزدیکی کرده باشد.

۳ کسی که روز دوازدهم از منی کوچ نکند تا آفتاب غروب کند و شب فرا رسد. در این سه صورت ماندن شب سوّم در منی واجب است، و در غیر این سه صورت می تواند روز دوازدهم بعد از ظهر به مکّه بازگردد.

مسأله ۱۲۱۸ کسی که در احرام عمره تمتّع از صید و نزدیکی با همسرش اجتناب نکرده، نیز باید شب سیزدهم را در منی بماند، بنابراین حکم مذکور اختصاص به احرام حج ندارد.

مسأله ۱۲۱۹ اگر حاجی قبل از غروب آفتاب شب سیزدهم از منی خارج شده و بعد از غروب برای کاری به منی بازگشته، واجب نیست شب سیزدهم را بماند و روز آن رمی کند.

بازگشت از منی

مسأله ۱۲۲۰ بازگشت از منی در روز دوازدهم باید بعد از اذان ظهر باشد؛ ولی کسانی که در روز سیزدهم کوچ می کنند قبل از ظهر نیز جایز است.

مسأله ۱۲۲۱ اگر صبح

دوازدهم از منی کوچ کند و به مکّه بیاید، کار خلافی کرده، و احتیاط واجب آن است که اگر می تواند به منی بازگردد.

مسأله ۱۲۲۲ زنان نیز باید بعدازظهر روز دوازدهم از منی کوچ کنند. حتّی اگر از رمی در روز معذور بوده، و در شب دوازدهم رمی کرده اند، بنابر احتیاط واجب نمی توانند قبل از ظهر از منی کوچ کنند؛ مگر این که از ماندن تا بعد از ظهر معذور باشند.

کفّاره ترک بیتوته در منی

مسأله ۱۲۲۳ کسی که بیتوته واجب منی را ترک کند، احتیاط واجب آن است که برای هر شب یک گوسفند قربانی کند.

مسأله ۱۲۲۴ کسانی که در زمین های متّصل به منی، که از منی نیست، در شب یازدهم و دوازدهم بیتوته می کنند باید کفّاره بدهند، و برای هر شب، بنابر احتیاط واجب، یک گوسفند قربانی کنند؛ هر چند معتقد بوده اند که آنجا جزء منی است، یا به گفته اشخاص محلّی مطمئن شده بودند.

مسأله ۱۲۲۵ در وجوب قربانی فرقی نیست بین آن که از روی علم و عمد بیتوته را ترک کرده باشد، یا از روی فراموشی، یا ناآگاهی از مسأله شرعی.

مسأله ۱۲۲۶ کسانی که در تمام شب در مکّه مشغول عبادت بوده، و به منی نیامده اند، قربانی بر آنها واجب نیست.

استفتائات بیتوته

سؤال ۱۲۲۷ شخصی قصد دارد بعد از انجام اعمال سه گانه منی، جهت انجام اعمال پنج گانه به مکّه برود، ولی می داند اگر به مکّه برود چند ساعت از بیتوته ابتدای شب منی را درک نمی کند. وظیفه اش چیست؟

جواب: با توجّه به این که بیتوته نصف دوّم شب نیز کافی است،

ص: ۱۳۸۴

اشکالی ندارد.

سؤال ۱۲۲۸ شخصی در شب یازدهم و دوازدهم در مسجدالحرام به عبادت مشغول می شود. با توجّه به این که باید تمام شب را مشغول عبادت باشد، چنانچه بر اثر خستگی مرتّباً چرت بزند و بیدار شود، چه حکمی دارد؟

جواب: هرگاه به قدری چرت بزند که صدق نکند تمام شب را مشغول عبادت بوده کافی نیست، و باید کفّاره بدهد.

سؤال ۱۲۲۹ آیا اشتغال به عبادت در شبهای یازدهم و دوازدهم، در پشت بام مسجدالحرام کافی است؟

جواب: عبادت در هر جای مکّه کافی است.

سؤال ۱۲۳۰ کسانی که از رمی جمرات در روز معذور هستند، آیا می توانند شب دوازدهم رمی روز دوازدهم را انجام دهند و به مکّه بروند، یا باید صبر کنند همراه دیگر حجّاج بعد از ظهر روز دوازدهم کوچ نمایند؟

جواب: احتیاط واجب صبر کردن است.

سؤال ۱۲۳۱ شخصی در شب دوازدهم پس از نیمه شب از منی به مکّه می رود، و روز بعد برای رمی جمرات به منی باز می گردد. آیا لازم است قبل از ظهر به منی بازگردد؟ یا چون وظیفه ای غیر از رمی ندارد، بعد از ظهر هم می تواند بیاید؟

جواب: احتیاط واجب آن است که قبل از ظهر به منی بیاید، و بعد از ظهر حرکت کند.

سؤال ۱۲۳۲ مدیر کاروان زنها را قبل از ظهر دوازدهم از منی خارج نموده است. وظیفه کسانی که از مسأله اطّلاع نداشته اند، یا اگر متوجّه بودند نمی توانستند بدون همراهان و مدیر کاروان در منی بمانند، چیست؟

جواب: با توجّه به این که عذر داشته اند، مانعی ندارد.

سؤال ۱۲۳۳ سابقاً

ص: ۱۳۸۵

فرمودیـد شخصـی که نصف اوّل شب را در منی نبوده واجب است نصف دوم را در منی بمانـد. آیـا چنین شخصـی کفّاره هم باید بپردازد؟

جواب: کفّاره ندارد.

سؤال ۱۲۳۴ این جانب مدیر کاروان هسـتم. چندین سال قبل به اتّفاق اعضای کاروان در جایی که یقین داشـتم جزء منی اسـت مسـتقر شـدیم، و شـبهای یـازدهم و دوازدهم را در آنجـا بسـر بردیم. سالهای بعـد یقین کردم که آنجا جزء منی نبوده است. با توجّه به این مطلب، لطفاً بفرمائید:

الف) آیا کفّاره ای بر من و سایر حجّاج واجب است؟

ب) در صورتی که کفّاره واجب باشد، آیا کفّاره سایر حجّاج هم بر عهده من است؟

ج) آیا لازم است این مطلب را به اعضای کاروان اطّلاع دهم؟

جواب: کفّـاره ترک بیتوته بنـابر احتیـاط واجب بر خود شـما لازم است، ولی اعلان به دیگران لازم نیست؛ امّا اگر آنها با خبر شوند و کفّاره بدهند، شما باید آنها را راضی کنید. ضمناً دامنه های کوههای اطراف منی، جزء منی است.

سؤال ۱۲۳۵ علامت گـذاری حدود منی در سالهای قبل، با آنچه اکنون توسّط حکومت عربسـتان صورت گرفته متفاوت است. اینجانب، که مدیر کاروان هستم، در سالهای قبل به اتّفاق کاروان در قطعه زمینی بیتوته کردیم که طبق علامتگذاری قدیم جزء منی بوده، و طبق علامت گذاری فعلی خارج از منی محسوب می شود. تکلیف ما نسبت به این مسأله چیست؟ آیا لازم است به اطّلاع حجّاج برسانم؟

جواب: اگر در محلّی بیتوته کرده اید که یقین داشته اید جزء منی است، تا یقین به خلاف آن پیدا نکنید کفّاره ای به شما تعلّق نمی گیرد،

ص: ۱۳۸۶

و در این صورت اعلان به سایر حجّاج لازم نیست؛ و علامت گذاریهای فعلی قابل قبول است.

۱۳ رمی جمرات در روزهای یازدهم و دوازدهم

رمی جمرات

رمی جمرات

مسأله ۱۲۳۶ در روز یازدهم و دوازدهم، که رمی هر سه جمره واجب است، باید ترتیب را میان جمرات رعایت کند؛ یعنی اوّل «جمره اولی» بعد «جمره وسطی» و سپس «جمره عقبه» را که آخرین جمره است سنگ بزنند. (این مربوط به روز یازدهم و دوازدهم است؛ ولی در روز دهم، یعنی روز عید، فقط جمره عقبه را رمی می کند). تمام این سه جمره علامت دارد، و نام آنها روی تابلوها نوشته شده است.

مسأله ۱۲۳۷ هرگاه ترتیب را در رمی جمرات رعایت نکرد، باید برگردد و طوری بجا آورد که ترتیب حاصل شود؛ امّا اگر چهار سنگ یا بیشتر به هر کدام به ترتیب زده باشد، لازم نیست از اوّل شروع کند، بلکه بر می گردد و باقیمانده را به ترتیب می زند، و اگر کمتر از چهار سنگ زده از اوّل شروع می کند، و به هر کدام هفت سنگ می زند، و اگر از یکی از جمرات سه سنگ یا کمتر ترک کرده، فقط همان را تکمیل می کند، و چیز دیگری بر او واجب نیست.

مسأله ۱۲۳۸ اگر عمداً ترتیب را رعایت نکرد، احتیاط واجب آن است که برگردد و از آغاز شروع کند، و فرقی میان چهار سنگ، یا کمتر از آن نیست.

مسأله ۱۲۳۹ بر اشخاصی که باید شب سیزدهم در منی بمانند، واجب است روز سیزدهم رمی جمرات کنند.

مسأله ۱۲۴۰ ترک عمدی رمی جمرات گناه و معصیت است، ولی موجب بطلان حج نمی شود.

مسأله ۱۲۴۱ در هر روز

ص: ۱۳۸۷

از این روزها باید به هر یک از جمرات هفت سنگ ریزه پرتاب کند، و چگونگی رمی و شرایط و واجبات آن در اعمال روز عید قربان (رمی جمره عقبه) گذشت.

مسأله ۱۲۴۲ وقت رمی جمرات از اوّل طلوع آفتاب است تا غروب آفتاب، و در شب جایز نیست.

مسأله ۱۲۴۳ کسانی که از رمی جمرات در روز معذورند، مثل بیماران و کسانی که ترس از ازدحام جمعیّت دارند و مانند آنها، می توانند شب قبل، یا شب بعد رمی کنند.

مسأله ۱۲۴۴ ترتیب در رمی جمرات واجب است؛ یعنی ابتدا جمره اولی، و بعد از آن جمره وسطی، و سپس جمره عقبه را رمی کند.

مسأله ۱۲۴۵ اگر ترتیبی را که در مسأله قبل گفته شد رعایت نکرد، باید دوباره آنچه را بر خلاف ترتیب بجا آورده تکرار کند، به طوری که ترتیب حاصل گردد. مثلا اگر اوّل جمره وسطی را رمی کرده و بعد جمره اولی را، کافی است جمره وسطی را دوباره رمی کند، و پس از آن جمره عقبه را رمی نماید، و لازم نیست رمی جمره اولی را تکرار کند.

مسأله ۱۲۴۶ در آنچه که در مساله قبل گفته شد، تفاوتی نیست بین آن که عمداً بر خلاف ترتیب عمل کرده باشد، یا از روی فراموشی، یا ندانستن مسأله باشد. در هر صورت باید ترتیب حاصل شود.

مسأله ۱۲۴۷ رعایت ترتیب در تمام هفت سنگ لازم نیست، بلکه در چهار سنگ اوّل واجب است، بنابراین اگر چهار سنگ به جمره اولی، سپس چهار سنگ به جمره وسطی بیندازد، و بعد از آن جمره عقبه را رمی کند، ترتیب مراعات شده

است؛ هر چنـد در باقیمانـده ترتیب رعایت نشود، ولی احتیاط آن است که باقیمانـده را نیز با ترتیب بزنـد؛ امّا عمـداً این کار را نکند.

مسأله ۱۲۴۸ اگر در یکی از روزهـا رمی جمرات را فراموش کنـد، واجب است روز بعـد قضای آن را بجا آورد، و اگر دو روز را فراموش نماید، باید در روز سوّم قضای آن دو روز را نیز انجام دهد. همچنین اگر عمداً ترک کرده باشد.

مسأله ۱۲۵۰ اگر برخی از جمرات رمی نشود، قضـای آن هم لازم است، بنـابراین اگر روز یازدهم جمره اولی را رمی کرده، و دو جمره دیگر را رمی نکرده باشد، روز بعد باید قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۱۲۵۱ اگر روز بعـد متوجّه شود که روز قبـل جمرات را برخلاف ترتیب لازم رمی کرده، بایـد قضای آن را به گونه ای انجام دهد که ترتیب حاصل شود.

مسأله ۱۲۵۲ اگر به هر یک از جمرات چهار سنگ پرتاب کرده، و در روز بعد یادش بیاید، باید روز بعد باقیمانده را قضا کند، و بهتر است قضا را مقدّم بدارد.

مسأله ۱۲۵۳ اگر کسـی رمی جمرات سه گانه را فراموش کنـد، و از منی به مکّه برود، چنانچه تا روز سـیزدهم متوجّه شود باید برگردد و انجام دهـد، و در صورتی که خودش نتواند، باید نایب بگیرد، و اگر بعد از روز سـیزدهم متوجّه شود، یا عمداً آن را به تأخیر اندازد، باید خودش یا نائبش در سال بعد در همان ایّام قضا نماید، و حجّش صحیح است.

مسأله ۱۲۵۴ اگر رمی جمرات را فراموش کند، و زمانی یادش بیاید که از مکّه خارج

شده، واجب است خودش در سال بعد قضای آن را بجا آورد، و در صورت عدم امکان، کسی برای او نیابت کند.

مسأله ۱۲۵۵ حکم کسی که رمی بعضی از جمرات را فراموش کند (نه تمام آنها را) همانند کسی است که تمام آنها را فراموش کرده، که در مسائل بالا روشن شد؛ بلکه کسی که کمتر از هفت سنگ در تمام جمرات یا بعضی از آنها انداخته، همین حکم را دارد؛ (بنابر احتیاط واجب).

مسأله ۱۲۵۶ اشخاصی که معذور از انداختن سنگ هستند، مانند بیماران، اطفال، معلولینی که قادر بر رمی نیستند، افراد بیهوش، کسانی که از شدّت ضعف توانایی بر رمی ندارند، و مانند آنها، باید نایب بگیرند، و اگر از نایب گرفتن هم عاجز باشند، مثل اطفال و افراد بیهوش، ولیّ آنها یا شخص دیگری، به نیابت از آنها رمی جمرات می کند، و در سال بعد نایب می گیرند.

مسأله ۱۲۵۷ هرگاه پس از انجام رمی توسّط نائب، عذر برطرف شود و وقت باقی باشد، احتیاط آن است که خودش دوباره انجام دهد.

مسأله ۱۲۵۸ چنانچه بیمار مأیوس از بهبودی خود باشد، یا معذور ناامید از برطرف شدن عذر گردد، واجب است نایب بگیرد، و اگر مأیوس نیست احتیاطاً صبر کند.

مسأله ۱۲۵۹ اگر شخصی معذور از رمی باشد، و اطرافیان او مأیوس از برطرف شدن عذرش باشند، باید با اجازه او برایش نایب بگیرند، و بدون اذن کافی نیست.

شک در رمی

مسأله ۱۲۶۰ هرگاه بعد از گذشتن روزی که رمی در آن روز واجب است، شک کند که آن را انجام داده، یا نه (مثلا روز یازدهم شک کند رمی روز عید

ص: ۱۳۹۰

را بجا آورده، یا نه؟) به شک خود اعتنا نمی کند.

مسأله ۱۲۶۱ هرگاه پس از پرتاب سنگ شک کند که صحیح پرتاب کرده یا نه، اعتناء نمی کند.

مسأله ۱۲۶۲ اگر موقع رمی جمره عقبه شک کند جمره اولی یا وسطی یا هر دو را رمی کرده یا نه؟ یا صحیح انجام داده یا نه؟ اعتنا به شک نمی کند.

مسأله ۱۲۶۳ هرگاه قبل از شروع رمی جمره دوّم، شک کند که هفت سنگ به جمره اوّل پرتاب کرده یا کمتر، باید برگردد و کسری احتمالی را جبران کند تا یقین به رمی هفت سنگ پیدا کند، هر چند از عمل منصرف شده باشد.

مسأله ۱۲۶۴ هرگاه بعد از شروع به رمی جمره بعدی، در تعداد سنگهایی که به جمره قبل زده شک کند، چنانچه یقین داشته باشد که چهار سنگ به جمره قبلی پرتاب کرده و نسبت به سه سنگ دیگر مشکوک باشد، احتیاط واجب آن است که مقدار مشکوک را به جا آورد، هر چند بعد از تکمیل رمی جمره بعدی باشد، و اگر در کمتر از چهار سنگ شک کند، تا مقدار چهار سنگ را اعتنا نکند و بگوید انشاء الله بجا آورده ام، و سه سنگ دیگر بزند؛ بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۱۲۶۵ هرگاه بعد از فراغت از رمی جمرات سه گانه، یقین پیدا کند که یک، یا دو، یا سه سنگ، از یکی از سه جمره ناقص شده، باید به هر مقدار که احتمال نقصان می دهد به هر سه جمره بیندازد، و اگر یقین کند به

یکی از جمرات کمتر از چهار سنگ زده، احتیاط واجب آن است

ص: ۱۳۹۱

که همه را از سر بگیرد.

مسأله ۱۲۶۶ اگر بعـد از گذشـتن وقت هر سه روز، یقین کند که در یک روز رمی نکرده، ولی دقیقاً نداند که کدام روز بوده، کافی است یک روز را به نیّت ما فی الذّمّه قضا کند.

استفتائات رمی جمرات

سؤال ۱۲۶۷ آیا زنها و مراقبین آنها، و افراد ناتوانی که مجازنـد بعد از نیمه شب از مشـعر الحرام به منی بروند، می توانند شـبانه رمی کنند؟

جواب: اگر از رمی در روز معذورند می توانند شب رمی کنند؛ بلکه زنها مطلقاً مجازند شبانه رمی نمایند.

سؤال ۱۲۶۸ آیا می توان بدون عذر در شب رمی کرد، یا کافی نیست؟

جواب: رمی در شب بـدون عـذر جایز نیست، و چنانچه بـدون عـذر رمی در روز را ترک نمایـد گناه کرده، و رمی او صـحیح نیست، ولی تمام کسانی که احساس خطری در روز می کنند، می توانند شبانه رمی کنند.

سؤال ۱۲۶۹ آیا می توان زنها را شب دهم بعد از نیمه شب از مشعر به منی آورد و همان شب آنان را به جمره عقبه برد تا رمی کنند، سـپس شب دوازدهم هم رمی روز یازدهم را انجام دهند و هم رمی روز دوازدهم را بجا آورند، مخصوصاً که ازدحام و خطرات احتمالی وجود دارد؟

جواب: این کار اشکالی ندارد.

سؤال ۱۲۷۰ کسانی که از رمی در روز معذورنـد، آیا لازم است نایب بگیرند تا رمی در روز انجام شود، یا می توانند خودشان در شب رمی کنند؟

جواب: تا بتوانند در شب رمی کنند، نایب گرفتن اشکال دارد.

سؤال ۱۲۷۱ شخصی جهت رمی جمرات نایب شده است. آیا می تواند

ص: ۱۳۹۲

شبانه رمی نیابتی را انجام دهـد؟ همچنین کسـی که در تمام مناسک حـج نایب شـده، و از ابتدا می دانسـته که نمی تواند رمی کند، یا نمی تواند در روز رمی نماید، یا نسبت به رمی در روز کوتاهی می کند، حکمش چیست؟

جواب: نایب بایـد اعمال اختیاری حج را انجام دهد، و اگر معذور باشد نمی تواند نایب شود. البتّه عذرهایی که به طور طبیعی گاه در حج پیش می آید مانع نیابت نیست، و کسـی که در رمی نایب شده باید در روز رمی کند. مسامحه و کوتاهی در رمی موجب بطلان نیابت نمی شود، هر چند در فرض سؤال جایز نیست.

سؤال ۱۲۷۲ شخصی که نمی تواند رمی جمرات کند و معذور است، آیا می تواند کسی را به عنوان نایب اختیار کند که او هم از رمی در روز معذور است؟ آیا بودن یا نبودن کسی که بتواند رمی را در روز انجام دهد در حکم مسأله تأثیر دارد؟

جواب: در صورت امکان باید کسی را نایب کند که در روز رمی نماید.

سؤال ۱۲۷۳ فرموده ایـد: «رمی در شب دهم برای زنـان جایز است، خواه توانایی رمی در روز را داشـته باشـند یا نه». آیا با این حال زنان می توانند نایب شوند؟

جواب: نیابت آنها مانعی ندارد، و در شب رمی می کنند.

سؤال ۱۲۷۴ هرگاه مردی که قادر است رمی را در روز انجام دهـد، نایب زنی در رمی جمرات شود، آیا می توانـد رمی زن را در شب انجام دهد؟

جواب: باید رمی را در روز انجام دهد.

سؤال ۱۲۷۵ هرگاه افرادی صبح روز دهم بر اثر

ازدحام جمعیّت از رمی معذور باشند، ولی اطمینان دارند که بعد از ظهر خلوت می شود و قادر بر رمی خواهند بود، آیا چنین افرادی می توانند صبح نایب بگیرند؟

جواب: اگر می توانند در عصر همان روز رمی کنند، نمی توانند نایب بگیرند.

سؤال ۱۲۷۶ افرادی که از انجام آن دسته از مناسک حج معذورند که حتّی ترک عمدی آن ضرری به حج نمی زند، مانند رمی جمرات در روز یازدهم و دوازدهم، و بیتوته در منی در شبهای مذکور، آیا چنین اشخاصی می توانند نایب شوند؟

جواب: چنانچه عذرهای مذکور از ابتدای نیابت وجود داشته باشد نمی توانند نایب شوند؛ ولی عذرهایی که گاه در حج پیش می آید، مانع از نیابت نیست.

سؤال ۱۲۷۷ کسی که به نیابت از دیگری رمی جمره می کند، آیا کافی است پس از رمی هر جمره برای خودش، به نیابت از دیگری آن جمره را رمی کند، هر چند از چندین نفر نیابت داشته باشد؟ یا باید ابتدا هر سه جمره را به قصد خود رمی کند، سپس به نیّت هر یک از کسانی که از آنها نیابت کرده به شکل بالا عمل کند؟

جواب: هر دو صورت صحیح است.

سؤال ۱۲۷۸ خانمی که احتمال می دهد بجا آوردن رمی جمرات باعث شروع عادت ماهیانه اش شود، آیا صرف این احتمال مجوّز نایب گرفتن جهت رمی شود؟

جواب: اگر در اثر آن به مشقّت می افتد عذر محسوب می شود، و می تواند نایب بگیرد، و اگر مشقّتی برای او ندارد نباید نایب بگیرد.

سؤال ۱۲۷۹ شخصی بر اثر کسالت و بیماری، برای رمی جمرات در

روزهـای یـازدهم و دوازدهم نایب گرفته، و در روز سـیزدهم که بهبود یافته برای قضای رمی جمرات بـدین شـکل عمل کرده است: «ابتـدا جمره عقبه را رمی کرده، سـپس از جمره اولی شـروع کرده، و برای هر دو روز چهارده سـنگ پشت سـر هم زده، سپس چهارده سـنگ به جمره وسـطی زده، و بعد از آن چهارده سـنگ به جمره عقبه پرتاب کرده» و اکنون به وطنش بازگشته است، وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر کسالت داشـته و معـذور بوده، و نایب گرفته، و نایب به وظیفه اش عمل کرده عمل او صـحیح بوده، و نیاز به قضـا نداشته است، و در هر صورت، تکرار به شکلی که نوشته اید صحیح نیست.

سؤال ۱۲۸۰ شخصـی روز سـیزدهم متوجّه می شود که رمی جمره عقبه را در روز عید غلط انجام داده است. آیا پس از قضای رمی جمره عقبه لازم است رمی روز یازدهم و دوازدهم را نیز تکرار کند؟

جواب: لازم نیست.

سؤال ۱۲۸۱ کسی که موفّق به ذبح قربانی نشده، و حلق یا تقصیر نیز نکرده، می تواند رمی روز یازدهم را انجام دهد؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۱۲۸۲ آیا رمی جمرات از طبقه دوم جایز است؟

جواب: به هنگام ازدحام جمعیّت مانعی ندارد؛ بلکه در غیر ازدحام نیز جایز است.

سؤال ۱۲۸۳ شخصـی به هنگام رمی جمرات در تعداد سـنگهایی که پرتاب کرده شک می کند، سپس آن مقدار را رها کرده، از اوّل شروع می نماید. آیا رمی او صحیح است؟

جواب: اشکالی ندارد؛ هر چند با زدن مقدار قطعی باقیمانده، وظیفه او تمام است و بقیّه اضافه بوده است.

سؤال ۱۲۸۴

گاه سنگریزه های موجود در مشعر را از خارج مشعر می آورند، و در آنجا می ریزند، ولی معلوم نیست که از حرم است، یا خارج حرم. رمی با آنها چه حکمی دارد؟

جواب: در صورت شک اعتنا نکنید، و اگر یقین داشته باشید که از خارج مشعر آورده اند از آنها برای رمی استفاده نکنید، مگر این که مدّتی بماند و جزء مشعر محسوب شود.

سؤال ۱۲۸۵ آیا پرتاب بیش از هفت سنگ، اشکالی برای رمی ایجاد می کند؟

جواب: اگر از اوّل قصد زیادتر از هفت سنگ را به عنوان انجام وظیفه شرعی داشته صحیح نیست، و باید رمی را دوباره انجام دهد؛ ولی اگر بعد از تمام شدن هفت سنگریزه، اضافه زده ضرری ندارد.

فصل سیزدهم: احکام مصدود و محصور

احکام مصدود و محصور

احکام

مسأله ۱۲۸۶ «مصدود» به کسی گفته می شود که شخصی (خواه دشمن، یا مأمور دولت) او را بعد از احرام برای عمره یا حج، از انجام اعمال باز دارد. و «محصور» به کسی گفته می شود که بر اثر بیماری یا شکستگی اعضا، یا مجروح شدن، و امثال آن نتواند اعمال حج یا عمره را بجا آورد.

مسأله ۱۲۸۷ کسی که احرام عمره یا حج بست، باید عمره و حج را تمام کند، و اگر انجام ندهد به احرام باقی خواهد ماند، ولی اگر مصدود یا محصور شد، باید به دستورهای آینده عمل کند تا از احرام بیرون آید.

مسأله ۱۲۸۸ شخصی که محرم به احرام «حج» یا «عمره» شود، و دشمن یا فرد دیگری، مانند مأموران دولت، یا سارقین، یا غیر آنها، او را از رفتن به مکّه باز دارند، و راه دیگری برای رفتن به مکّه

نداشته باشد، یا اگر راهی باشد هزینه آن را ندارد، در همان جا یک قربانی می کند و از احرام خارج می شود، و احتیاط آن است که قربانی را به قصد خروج از احرام انجام دهد. همچنین احتیاط آن است که موی سر خود را کوتاه کند، و اگر دسترسی به قربانی پیدا نکرد، همان جا نیّت خارج شدن از احرام می کند، و احتیاط آن است که به جای قربانی، ده روز (به شرحی که قبلا گفته شد) روزه بگیرد، و اگر در آنجا به آن صورت نتوانست بگیرد، تمام آن را در بازگشت روزه بگیرد.

مسأله ۱۲۸۹ اگر کسی با احرام عمره وارد مکّه شد، و دشمن، یا کس دیگری او را از انجام اعمال باز داشت، حکم مسأله قبل را دارد.

مسأله ۱۲۹۰ هرگاه شخصی را به خاطر بدهکاری، یا اتّهام دیگری زندانی کنند، یا به ظلم حبس نمایند، حکم مسأله سابق را دارد.

مسأله ۱۲۹۱ اگر بعد از احرام، برای رفتن به مکّه، یا اجازه بجا آوردن اعمال پولی مطالبه کنند، چنانچه تمکّن دارد باید بپردازد؛ مگر این که موجب عسر و حرج گردد، و اگر تمکّن ندارد، یا حرجی است، حکم «مصدود» را دارد.

مسأله ۱۲۹۲ اگر یک راه بسته باشد، و راه دیگری هست که می تواند از آن برود، و هزینه آن را هم دارد، به احرام باقی می ماند تا از آن راه برود، و چنانچه از آن راه رفت و به اعمال حج نرسید، با انجام عمره مفرده از احرام خارج می شود.

مسأله ۱۲۹۳ هرگاه شخص مصدود خوف داشته باشد که اگر از راه

دیگر برود به حج نمی رسد، نمی تواند به صرف خوف، اعمال مصدود را انجام دهد و از احرام خارج گردد؛ بلکه وظیفه اش آن است که از آن راه برود، و زمانی که وقت اعمال حج گذشت با عمره مفرده از احرام خارج گردد.

مسأله ۱۲۹۴ مصدود شدن به جلوگیری از آمدن به مکّه بعد از احرام، یا آمدن به مکّه و ممنوع شدن از انجام همه اعمال حج بر اثر زندان و بازداشت یا هر عامل دیگر، و یا ممنوع شدن از وقوف به عرفات و مشعر حاصل می شود. امّا اگر تنها از اعمال منی ممنوع گردد برای رمی و قربانی نایب می گیرد، سپس موی سر را می تراشد یا کوتاه می کند، و از احرام بیرون می آید، و بقیّه اعمال مکّه را شخصاً انجام می دهد، و اگر وقوفها را انجام داده، و فقط از انجام اعمال منی و اعمال مکّه ممنوع شود، برای رمی و قربانی نایب گرفته، سپس تقصیر می کند، و بعد برای اعمال مکّه نایب می گیرد، و در تمام این صورتها حجّ او صحیح است، واز احرام بیرون می آید؛ مگر در جایی که ممنوع از ورود به مکّه یا انجام وقوف به عرفات و مشعر گردد، و به تعبیر دیگر از بجا آوردن اعمال رکنی که با ترک آنها (حتّی بدون عمد) حج باطل می شود، ممنوع گردد، که در این صورت اگر قبلا مستطیع بوده، یا استطاعت او تا سال آینده باقی بماند، حج بر او واجب می شود، و اگر در همان سال مستطیع شده، و استطاعت او از میان رفت،

در سال آینده حج بر او واجب نیست.

مسأله ۱۲۹۵ مصدود اگر امید برطرف شدن مانع را داشته باشد احتیاط آن است که صبر کند؛ ولی اگر گمان برطرف نشدن آن را داشته باشد، می تواند به دستوری که برای «مصدود» گفته شد عمل کند.

مسأله ۱۲۹۶ «محصور» یعنی کسی که بر اثر بیماری، یا مجروح شدن، یا شکستگی اعضاء و مانند آن، نتواند اعمال حج و عمره را بجا آورد، دارای چهار حالت است:

الف) محرم به احرام عمره مفرده باشد، ولی بر اثر بیماری و مانند آن مجبور است به وطن بازگردد، یا در همان جا بستری شود، و در هر حال قادر به انجام عمره نیست. چنین کسی باید پول یک قربانی را به مکّه بفرستد، و با دوستان خود قرار بگذارد که در فلان روز و فلان ساعت در مکّه برای او قربانی کنند، سپس در همان موعد معیّن تقصیر می کند، و از احرام بیرون می آید، و همه چیز بر او حلال می شود مگر همسر، تا زمانی که حالش خوب شود، و عمره مفرده بجا آورد، و اگر حالش خوب شد و نتوانست عمره بجا آورد، نایب می فرستد، و چنانچه کسی نباشد که برای او در مکّه قربانی کند، در همان جا که هست قربانی می کند و از احرام خارج می گردد، و اگر آن هم ممکن نشد، در بازگشت به وطن قربانی می کند.

ب) هرگاه محرم به احرام «عمره تمتّع» باشد، مانند مسأله قبل عمل می کند، بنابر احتیاط واجب، و اگر حجّ او واجب بوده، باید سال بعد بجا آورد.

ج) هرگاه از

مکّه محرم به احرام حجّ تمتّع شده باشد، و بر اثر یکی از موانع نتواند هیچ یک از وقوف به «عرفات» یا «مشعر» را بجا آورد، در این صورت پول یک قربانی را به وسیله دوستان خود به منی می فرستد، تا در روز عید (یا بعد از آن تا سیزدهم) برای او قربانی کنند، و بعد از آن، در ساعتی که با دوستان خود قرار داده، تقصیر می کند و از احرام بیرون می آید، و همه چیز بر او حلال می شود، جز همسر بنابر احتیاط واجب، که باید در سال آینده حج بجا آورد تا بر او حلال شود، یا قبل از فرا رسیدن سال آینده عمره مفرده بجا آورد، و اگر نمی تواند، نایب می فرستد، و بعد از عمره مفرده نایب همه چیز بر او حلال است. چنین کسی اگر حج بر او واجب بوده، باید سال آینده حجّ واجب را بجا آورد.

د) هرگاه یکی از دو وقوف را درک کند حجّ او صحیح است، و برای بقیّه اعمال، هر چه را بتواند خودش بجا می آورد، و هر چه را نتواند نایب می گیرد.

مسأله ۱۲۹۷ هرگاه بیمار بهبودی یابد و بتواند خود را به حج برساند، و لااقل یکی از دو وقوف را درک کند، باید برود و بقیّه اعمال را نیز بجا آورد.

مسأله ۱۲۹۸ هرگاه شخص بیمار پس از فرستادن قربانی یا پول آن، بهبود یافت، به طوری که قادر به رفتن به سوی مکّه شد، باید به مکّه برود،

و اعمال را انجام دهد، بنابراین اگر محرم به احرام حجّ تمتّع است، و در

وسعت وقت رسید، اعمال عمره و حج را بجا می آورد، و اگر وقت تنگ باشد، به گونه ای که با انجام عمره به وقوف عرفات نمی رسد، باید به عرفات برود و حجّ افراد بجا آورد، و احتیاط آن است که قصد عدول کند، و پس از انجام حج، عمره مفرده انجام دهد، و این حج کفایت از حجّه الاسلام می کند، و اگر زمانی به مکّه برسد که وقت حج گذشته، یعنی به هیچ یک از وقوف مشعر و عرفات نمی رسد، عمره او تبدیل به عمره مفرده می شود، و باید آن را بجا آورد و از احرام خارج گردد، و احتیاط آن است که قصد عدول به عمره مفرده کند، و حجّ واجب را با وجود شرایط در سال دیگر بجا آورد.

مسأله ۱۲۹۹ کسانی که مریض نیستند، ولی به علّت دیگری بعد از احرام نتوانسته اند به مکّه بروند (مثل کسی که کمر یا پایش شکسته، یا بر اثر خونریزی ضعف بر او مستولی شده) حکم مریض را دارند.

مسأله ۱۳۰۰ شخص بیمار برای ذبح قربانی در احرام حج، باید روز دهم تا سیزدهم وعده قربانی بگذارد، بنابر احتیاط واجب، و در احرام عمره تمتّع قبل از خروج حجّاج به عرفات این کار را انجام دهد.

استفتائات محصور و مصدود

سؤال ۱۳۰۱ شخصی به نیّت عمره تمتّع استحبابی برای یکی از حضرات معصومین (علیهم السلام) یا شهداء، یا امواتش، احرام بست و طواف و نماز طواف عمره را نیز بجا آورد، سپس قدرت بر اتمام عمل از او سلب شد. آیا حکم مصدود و محصور را دارد؟

جواب: اگر مریض شده، یا دشمن او

را از ادامه اعمال ممنوع کرده، و قادر بر اتمام اعمال نیست، و نایب هم نمی تواند بگیرد، حکم محصور و مصدود را دارد.

سؤال ۱۳۰۲ آیا تصادف به هنگام احرام، داخل در عنوان محصور است، و شخصی که تصادف کرده باید احکام محصور را بجا آورد؟

جواب: آری، هرگاه شرایط حصر حاصل شود، حکم «محصور» بر آن مترتّب می شود.

سؤال ۱۳۰۳ شخصی پس از احرام حج دچار سکته قلبی شده، به گونه ای که هر نوع حرکتی برای او ضرر دارد. وظیفه او چیست؟

جواب: اگر نمی تواند وقوفین را درک کند حکم محصور را پیدا می کند، و چنانچه وقوفین را درک کرده، در صورت امکان نسبت به بقیّه اعمال نایب می گیرد، و در صورت عدم امکان مطابق آنچه در مسائل سابق گذشت عمل می کند.

سؤال ۱۳۰۴ اگر مانع دیگری غیر از مثالهایی که معمولا برای مصدود و محصور بیان می شود حاصل گردد، مثل این که پایش بشکند، یا وسیله نقلیّه اش خراب شود، یا راه را گم کند، آیا احکام محصور یا مصدود را دارد؟

جواب: نسبت به کسی که پای او شکسته احکام محصور جاری می شود، و نسبت به موانع دیگر مثل خراب شدن وسیله نقلیّه، یا مانع دیگر احکام مصدود دارد.

سؤال ۱۳۰۵ کسی که دعای شرط را، که مستحب است هنگام نیّت احرام خوانده شود، بخواند و شرط خروج از احرام را در صورت وجود موانعی کند، آیا در صورتی که محصور یا مصدود شود احکام مصدود و محصور بر او جاری می شود، یا به مجرّد حدوث این دو حالت، بدون قربانی از

احرام خارج می گردد؟

جواب: می تواند از احرام خارج شود، ولی قربانی بر او واجب است، و اثر شرط در جهات دیگر ظاهر می شود.

سؤال ۱۳۰۶ وظیفه کسی که حجّش را فاسد کرده، سپس مصدود یا محصور شده چیست؟

جواب: وظیفه اش آن است که اعمال مصدود یا محصور را انجام دهد، سپس در سال آینده حج بجا آورد.

سؤال ۱۳۰۷ شخصی که همراه خود قربانی آورده، سپس محصور یا مصدود شده، آیا ذبح همان قربانی کافی است، یا علاوه بر آن قربانی دیگری نیز بر او واجب است؟

جواب: قربانی دیگری بر او واجب نیست.

سؤال ۱۳۰۸ هرگاه شخصی پس از انجام اعمال عمره تمتّع و خارج شدن از احرام محصور شود، و نتواند برای حج محرم گردد، وظیفه اش چیست؟

جواب: از احرام خارج شده، ولی کفایت از حجّ واجب نمی کند، و چنانچه سال اوّل استطاعت او باشد، حج بر او واجب نشده است. زیرا استطاعت بدنی ندارد.

سؤال ۱۳۰۹ شخصی در مدینه مصدوم می گردد. او را به مسجد شجره می برند، و محرم می شود. آیا احرام چنین شخصی صحیح است؟ در صورت صحّت، اگر نتواند مناسک عمره و حج را به جا آورد تکلیفش چیست؟

جواب: احرامش صحیح است. اگر بتواند عمره و حجّ را، هر چند با کمک نایب در طواف و سعی، انجام دهد حجّ او صحیح است، و اگر نتواند حج بجا آورد، احتیاط آن است که به حکم محصور عمل کند، و با احرام مزبور عمره مفرده هم انجام دهد.

سؤال ۱۳۱۰ یکی از حجّاج پیر و بیمار کاروان ما، پس از خروج

از عمره تمتّع بیماری اش شدّت گرفت، و در بیمارستان بستری شد. من که روحانی کاروان بودم برای بردن ایشان به عرفات به بیمارستان مراجعه کردم. آنها گفتند: «خود ما بیماران را محرم نموده، و به عرفات و مشعر می بریم. شما در منی ایشان را از ما تحویل بگیرید» در منی به درمانگاه مراجعه کردم، گفتند: «حال مریض شما وخیم بود، پزشک اجازه حرکت به او نداد». پس از مراجعت از منی به بیمارستان رفتم. مشاهده کردم با آن حال وخیم، لباس احرام بر تن دارد! با توجّه به این که هر کس وقوفین را درک نکند حجّ او تبدیل به عمره مفرده می شود، احتیاطاً برای انجام عمره از او وکالت خواستم. به زحمت گفت: «هر چه می خواهید انجام دهید، و مرا از احرام خارج کنید». عمره انجام شد، و او را به ایران فرستادند، و متأسّفانه در ایران

از دنیا رفت. بعداً در باب محصور به این مسأله بر خوردم: «محصور باید برای قربانی در منی نایب بگیرد». با توجّه به این مطلب به سؤالات زیر پاسخ دهید:

الف) با عنایت به این که: «اگر کسی پس از احرام و دخول در حرم از دنیا برود، حجّ او مجزی است». آیا این حکم شامل فرد مذکور نیز می شود؟

جواب: این حکم شامل چنین شخصی نمی شود.

ب) با توجّه به این که ما فقط لباس احرام را در تن او دیدیم، امّا هر چه تحقیق کردیم نفهمیدیم چه کسی او را محرم کرده، و تلبیه را گفته یا نه؟ آیا می توان حکم به محرم بودن او کرد؟

جواب: این

ص: ۱۴۰۴

مقدار برای اثبات احرام کافی نیست؛ بنابراین نمی توانید او را محرم حساب کنید.

ج) در این فرض، آیا طواف نساء بر او واجب بوده است؟

جواب: انجام طواف نساء در این مورد موافق احتیاط است، و عمل نایب در فرض مسأله کافی است.

د) بر فرضِ حکمِ به صحّتِ احرام، آیا اعمال انجام شده کافی است، یا علاوه بر آن قربانی نیز لازم است؟

جواب: قربانی لازم نیست.

ه) در صورتی که قبلا حج در ذمّه او مستقر شده باشد، وظیفه ورثه اش چیست؟

جواب: اگر واجب الحج بوده، باید برای او حج بجا آورند، و آنچه شما بجا آورده اید کافی نیست.

و) در صورت اختلاف فتوی در این مسأله، آیا باید بر طبق فتوای مرجع تقلید نایب در عمره مفرده، یا مرجع ورثه، یا مرجع میّت عمل شود؟

جواب: به فتوای مرجع تقلید نایب عمل می شود.

فصل چهاردهم: عمره مفرده

تعریف عمره

مسأله ۱۳۱۱ عمره مفرده یکی از بهترین اعمال است، و فضیلت بسیار دارد. از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت شده که فرمود:

«اَلْعمره کَفّارَةٌ لِکُلِّ ذَنْب (۱)؛ عمره کفّاره تمام گناهان است (و پشت انسان را از بار گناه سبک می کند)».

مسأله ۱۳۱۲ عمره را در هر ماهی از سال می توان بجا آورد؛ ولی در ماه رجب از همه ماهها بهتر است (۲)، و در اخبار اسلامی درباره آن بسیار تأکید شده است.

مسأله ۱۳۱۳ عمره همانند حج بر دو قسم است: واجب و مستحب.

مسأله ۱۳۱۴ کسی که فقط توانایی بر عمره مفرده داشته باشد احتیاط واجب آن است که آن را بجا آورد؛ هر چند استطاعت و توانایی بر

*****

۱. وسائل الشیعه، جلد ۸، صفحه ۶۶، ابواب وجوب الحج، باب ۳۸، حدیث ۷، و جلد ۱۰، صفحه ۲۴۰، ابواب العمره، باب ۳، حدیث ۷.

۲. روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد، که تنها در کتاب وسائل الشیعه، جلد ۱۰، صفحه ۲۳۹، ابواب العمره، باب ۳، شانزده روایت نقل شده است.

نداشته باشد، و یک مرتبه در تمام عمر بیشتر واجب نیست، بنابراین کسانی که حجّ نیابتی بجا می آورند، احتیاط واجب آن است که بعد از انجام عمل نیابت، عمره مفرده ای برای خود بجا آورند.

مسأله ۱۳۱۵ هر کس قصد دارد وارد مکّه شود واجب است با احرام وارد شود، و برای احرام باید نیّت عمره یا حج داشته باشد، و اگر موسم حج نیست واجب است عمره مفرده انجام دهد. لکن کسانی که به مقتضای شغلشان زیاد به مکّه رفت و آمد می کنند (مانند رانندگان اتومبیل، و خدمه کاروانها)، از این حکم استثنا شده اند. همچنین کسانی که عمره بجا آورده اند اگر از مکّه خارج شوند و دوباره در همان ماه داخل مکّه شوند، احرام و عمره مجدّد بر آنها واجب نیست.

مسأله ۱۳۱۶ شخصی که بیش از یک ماه در مکّه بوده و همین مدّت از عمره مفرده قبلی او گذشته، اگر برای کاری به جدّه رود و در بازگشت بدون احرام وارد مکّه شود، کار خلاف شرعی انجام داده، و باید به میقات برگردد و محرم شود و عمره مفرده بجا آورد؛ زیرا با گذشتن ماه قمری، کسی که وارد مکّه می شود باید عمره دیگری انجام دهد.

مسأله ۱۳۱۷ کسانی که عمره را مثلا

در ماه شعبان بجا آورده، و در ماه رمضان به (جهت بازدید) به عرفات می روند، با توجّه به این که از محدوده حرم خارج می شوند در بازگشت باید محرم شوند، و عمره مفرده دیگری بجا آورند.

فاصله معتبر بین دو عمره مفرده

مسأله ۱۳۱۸ تکرار عمره مانند تکرار حج مستحب است، ولی در هر ماه قمری بیش از یک عمره نمی توان بجای آورد.

مسأله ۱۳۱۹ همان گونه که گفته شد در هر ماه قمری یک عمره مستحب است، بنابراین اگر کسی در اواخر ماه رجب وارد مکّه شود و عمره مفرده بجا آورد، و بعداً ماه شعبان شروع شود، می تواند دوباره عمره مفرده ای بجا آورد، و امّا در همان ماه، دو عمره مفرده اشکال دارد، و اگر کسی بخواهد در یک ماه بیش از یک عمره بجا آورد، به قصد رجاء انجام می دهد؛ یعنی به امید این که مطلوب درگاه الهی باشد (نه به نیّت دستور قطعی) ولی بهتر آن است که زائران محترم به جای این گونه عمره های مکرّر، به طواف بپردازند که مشروعیّت آن مسلّم است.

اعمال عمره مفرده

اعمال هفت گانه

مسأله ۱۳۲۰ اعمال عمره مفرده هفت چیز است:

۱ احرام از میقات.

۲ طواف خانه خدا (هفت دور).

۳ نماز طواف.

۴ سعی صفا و مروه.

۵ تقصیر، یعنی کوتاه کردن مو و ناخن.

۶ طواف نساء.

۷ نماز طواف نساء.

مسأله ۱۳۲۱ طرز بجا آوردن احرام و طواف و سایر اعمال بالا درست مانند عمره حجّ تمتّع است، با این تفاوت که در همه اینها نیّت عمره مفرده می کند.

مسأله ۱۳۲۲ عمره مفرده در سه چیز با عمره تمتّع تفاوت دارد:

اوّل این که

ص: ۱۴۰۷

در عمره تمتّع باید تقصیر کند (۱)؛ ولی مردان در عمره مفرده مخیّرند بین تقصیر و سر تراشیدن.

دوّم آن که در عمره تمتّع، طواف نساء نیست؛ ولی عمره مفرده طواف نساء هم دارد.

سوّم این که میقات عمره تمتّع یکی از مواقیت پنجگانه است؛ ولی در عمره مفرده علاوه بر میقاتهای مذکور، از أدنی الحل (مانند مسجد تنعیم) نیز می توان محرم شد.

مسأله ۱۳۲۴ کسانی که مستقیماً از طریق جدّه برای عمره مفرده به مکّه می آیند، باید از حدیبیّه (۲) (که فاصله آن با مکّه حدود ۱۷ کیلومتر است) محرم شوند، و اگر از طریق مدینه بروند، و در مسجد شجره محرم شوند، از همه اینها بهتر است.

*****

۱. یعنی قسمتی از مو یا ناخن خود را بچینند.

۲. حدیبیّه در جادّه قدیم جدّه به مکّه است، ولی محاذی آن در جادّه جدید علامت گذاری شده، و مسجدی ساخته اند که از آنجا می توان محرم شد.

مسأله ۱۳۲۵ کسی که با احرام عمره مفرده وارد مکّه می شود، در صورتی که در ماههای حج (شوّال، ذی القعده و ذی الحجّه) احرام بسته باشد، جایز است آن را عمره تمتّع قرار دهد، و به دنبال آن حجّ تمتّع بجا آورد.

مسأله ۱۳۲۶ کسی که محرم به احرام عمره مفرده شود، همه محرّمات احرام بر او حرام می گردد، و هنگامی که تقصیر کرد، یا سر را تراشید همه چیز، جز مسائل جنسی، بر او حلال می شود، و پس از انجام طواف نساء و نماز آن، مسائل جنسی نیز بر او حلال می گردد.

مسأله ۱۳۲۷ در عمره مفرده طواف نساء

را باید پس از کوتاه کردن یا تراشیدن موی سر بجا آورد.

استفتائات عمره مفرده

سؤال ۱۳۲۸ فرموده اید که: «در هر ماه قمری بیش از یک عمره نمی توان انجام داد» آیا در این مسأله بین دو عمره مفرده ای که برای خودش بجا می آورد، با دو عمره مفرده ای که هر دو، یا یکی از آنها را به نیابت از دیگران انجام می دهد، تفاوتی هست؟

جواب: تفاوتی نمی کند.

سؤال ۱۳۲۹ هرگاه در یک ماه قمری دو عمره مفرده انجام دهد، و عمره دوم نیابتی باشد، آیا نایب می تواند برای انجام آن اجرت بگیرد؟ و چنانچه عمره مفرده بر منوب عنه واجب شده باشد، آیا چنان عمره ای کفایت می کند؟

جواب: لازم است احتیاط را مراعات کند، و چنانچه با اطّلاع اجیر کننده از آنچه انجام شده اجرت بگیرد اشکال ندارد؛ ولی کفایت کردن چنین عمره ای از عمره واجب محلّ اشکال است.

سؤال ۱۳۳۰ آیا انجام عمره مفرده در ماههای حج پیش از عمره تمتّع جایز است؟ آیا در این مسأله فرقی بین صروره و غیر صروره هست؟

جواب: مانعی ندارد، و در این مسأله بین کسی که برای اوّلین بار به حج می رود و غیر او تفاوتی نیست.

سؤال ۱۳۳۱ همان گونه که عمره مفرده را قبل از عمره تمتّع، هر چند در همان ماه قمری باشد، اجازه داده اید، آیا بعد از عمره تمتّع و قبل از حج نیز می توان در همان ماه قمری عمره مفرده ای انجام داد، یا باید به قصد رجاء باشد؟

جواب: اشکال دارد.

سؤال ۱۳۳۲ در مواردی که فاصله بین دو عمره

کمتر از یـک مـاه است، و شـخص می خواهـد برای خودش رجـاءاً عمره مجـدّد به جا آورد، آیا کافی است به این شـکل نیّت کند: «محرم می شوم به احرام عمره مفرده رجاءاً قربهً الی الله»؟

جواب: کافی است.

سؤال ۱۳۳۳ هرگاه شخصـی رجاءاً به احرام عمره مفرده محرم شود، آیا باید در تمام اعمال عمره کلمه رجاء را در نیّت بیاورد، یا این کار لازم نیست؟

جواب: همین انـدازه که نیّت رجـاء در ذهن او نسـبت به تمـام اعمال عمره وجود دارد کافی است، و لازم نیست کلمه رجاء را تکرار کند.

سؤال ۱۳۳۴ آیـا طواف عمره مفرده مسـتحب، حکم طواف واجب را دارد، که بایـد نماز آن پشت مقام ابراهیم باشـد؟ یا حکم طواف مستحبّی را دارد که در هر جای مسجد الحرام می توان آن را خواند؟

جواب: حکم طواف واجب را دارد، و باید نماز آن پشت مقام ابراهیم باشد. البتّه به مقداری که میسّر است.

سؤال ۱۳۳۵ شخصـی عمره مفرده بجـا آورده و بـدون انجام طواف نساء به مـدینه آمـده، و اکنون می خواهـد برای عمره تمتّع محرم شود. آیا مجاز است بدون انجام طواف نساء محرم گردد، و پس از انجام عمره تمتّع طواف نساء را بجا آورد؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۱۳۳۶ اگر شخصـی در عمره مفرده تقصـیر را از روی جهـل یـا فراموشـی بجـا نیاورد، و طواف نساء را نیز ترک کنـد، و سپس به مسـجد شـجره برود، و برای عمره تمتّع محرم شود، و پس از انجام عمره تمتّع متوجّه گردد، تکلیف این شخص در دو فرض داشتن وقت کافی برای انجام دوباره عمره تمتّع و

عدم آن چیست؟

جواب: در فرض مسأله چنانچه عمره مفرده را در ماههای حج بجا آورده، و می خواهد حج مستحبی انجام دهد، می تواند به عمره تمتّع عدول کند، چه وقت برای اعاده عمره تمتّع داشته باشد یا نه، ولی اگر حجّ واجب باشد بنابر احتیاط کافی نیست، و باید پس از تقصیر صحیح به میقات بازگردد، و مجدّداً برای عمره تمتّع محرم شود.

سؤال ۱۳۳۷ اگر شخصی چندین عمره مفرده بجا آورده، و در هیچ کدام طواف نساء نکرده باشد، چند طواف نساء باید بجا آورد؟

جواب: یک طواف نساء برای تمام آنها کفایت می کند.

سؤال ۱۳۳۸ شخصی در عمره مفرده بدون این که تقصیر کند طواف نساء بجا آورده است. آیا عمره اش باطل است؟ اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: عمره اش باطل نیست، ولی احتیاط واجب آن است که پس از تقصیر طواف نساء را اعاده کند، و بدون آن همسر بر او حلال نمی شود.

سؤال ۱۳۳۹ اگر خانمی به نیّت عمره مفرده محرم، و پس از آن عادت شود، و در همه روزهایی که در مکّه است در حال عادت باشد، برای عمره مفرده باید چه کند؟ اگر بدون انجام اعمال به ایران آمده، چه وظیفه ای دارد؟

جواب: در فرض سؤال باید برای طواف و نماز نایب بگیرد، و بقیّه اعمال عمره را خودش بجا آورد، و چنانچه به ایران آمده، باید برگردد و اعمالش را انجام دهد، و اگر نمی تواند برگردد، باید برای اعمال عمره نایب بگیرد، ولی باید خودش تقصیر نموده، و ترتیب بین تقصیر و سایر اعمال را مراعات کند، و تا اعمال

عمره را انجام ندهد، در احرام باقی می ماند.

سؤال ۱۳۴۰ شخصی پس از بازگشت از مکّه شک می کند که طوافِ نساءِ حج یا عمره مفرده را بجا آورده یا نه، وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر اجمالاـ توجّه به وجوب طواف نساء داشته، می گوید انجام داده ام، و اگر از وجوب آن اطّلاع نداشته، احتیاط واجب آن است که طواف نساء را انجام دهد، و اگر خودش نمی تواند، نایب بگیرد.

سؤال ۱۳۴۱ زنی که احتمال می دهد عادت شود و نتواند داخل مسجد الحرام گردد، آیا می تواند برای عمره مستحبّی محرم شود، و اگر عادت شد برای طواف و نماز نایب بگیرد؟ همچنین اگر بیمار احتمال دهد که نتواند اعمال عمره مفرده را انجام دهد، آیا می تواند چنین کند؟

جواب: اشکال ندارد، و چنانچه وظیفه او نایب گرفتن شود برای طواف و نماز طواف نایب می گیرد، و بقیّه را با رعایت ترتیب خودش انجام می دهد.

سؤال ۱۳۴۲ شخصی در دور پنجم سعی عمره مفرده بیمار شده، و نتوانسته اعمال عمره را به پایان برساند. بیماری اش شدّت یافته، و به ایران منتقل می شود، و پس از بهبودی نتوانسته به مکّه بازگردد، وظیفه او چیست؟

جواب: در صورتی که خودش نتواند به مکّه بازگردد، شخصی را نایب می کند که سعی ناتمام او را تمام نموده، و سپس آن را اعاده نماید، و بعد از آن به منوب عنه اطّلاع دهد تا تقصیر کند، و نایب پس از تقصیر منوب عنه طواف نساء و نماز آن را انجام می دهد.

سؤال ۱۳۴۳ آیا کسی که نمازش را غلط

می خواند، و وقت تصحیح آن را ندارد، می تواند عمره مفرده مستحبّی بجا آورد؟

جواب: اشکالی ندارد.

مسائل متفرّقه حج

۱ شرکت در نماز جماعت اهل سنّت

مسأله ۱۳۴۴ هنگامی که در «مسجد الحرام» یا «مسجد النبی» نماز جماعت برگزار می گردد، مؤمنین نباید از آن اماکن مقدّسه خارج شوند، و نماز جماعت را ترک کنند. بلکه باید به همراه بقیّه مسلمانان به نماز جماعت بایستند.

مسأله ۱۳۴۵ نماز جماعتهای کاروانی و بزرگ در مسافرخانه ها و هتل های مکّه و مدینه توسّط شیعیان در صورتی که بتوانند در نماز جماعت حرمین شرکت کنند، اشکال دارد، ولی نماز جماعت چند نفری اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۴۶ کسی که نمازش را در مسجدالحرام به شکل استداره (دایره وار) خوانده، به گونه ای که رو به روی امام جماعت، یا در سمت راست، یا در طرف چپ او ایستاده بوده، نمازش صحیح است، و نیاز به تکرار آن نیست؛ مشروط بر این که امام به حسب دایره یعنی از جهت فاصله به کعبه از دیگران جلوتر باشد.

مسأله ۱۳۴۷ رعایت اتّصال صفوف در نماز جماعت با اهل سنّت لازم است، بنابراین هرگاه عدّه ای از آنها با فاصله بایستند، به سراغ گروهی بروید که با امام اتّصال دارند.

مسأله ۱۳۴۸ کسانی که برای شرکت در نماز مغرب یا ظهر به مساجد مکّه و مدینه می روند، و در جماعت آنها شرکت می کنند، می توانند بعد از نماز جماعت، نماز عشا یا عصر خود را به طور فرادی بجا آورند.

مسأله ۱۳۴۹ نمازهایی که همگام با سایر مسلمین به امامت اهل سنّت اقامه می گردد صحیح است، و حتّی در وسعت وقت نیاز به اعاده ندارد.

مسأله

ص: ۱۴۱۳

۱۳۵۰ هرگاه رعایت اتّصال صفوف جماعت مستلزم سجده بر فرش باشد، و اصرار نسبت به سجده بر سنگفرش مسجد مستلزم عدم رعایت اتّصال باشد، باید اتّصال را مراعات کند؛ هر چند بر فرش سجده نماید.

مسأله ۱۳۵۱ هرگاه با کمی تأخیر به نماز جماعت برسد، به گونه ای که مسلمین نماز خود را بسته، و با صفوف جلو اتّصال معتبر نزد شیعه را ندارند، و امکان عبور از صفوف و رفتن به جایی که اتّصال برقرار است نیز نمی باشد، یا مأمورین اجازه چنین کاری را نمی دهند، در همان جا که ممکن است اقتدا نموده، و همین نماز کفایت می کند و نیازی به اعاده نیست.

مسأله ۱۳۵۲ نمازهایی که بر اثر ازدحام جمعیّت در پشت بام مسجدالحرام یا مسجدالنّبی به جماعت برگزار می شود، کافی نیست و باید اعاده گردد.

مسأله ۱۳۵۳ نماز جمعه با اهل سنّت نیز کفایت از نماز ظهر می کند، و اعاده آن لازم نمی باشد، و اینها دستوراتی است که ائمّه طاهرین (علیهم السلام) برای حفظ وحدت مسلمین به ما داده اند.

مسأله ۱۳۵۴ هرگاه مؤمنین زمانی به مسجد برسند که نماز جماعت تمام شده، ولی صفها هنوز به هم نخورده، اذان و اقامه ساقط است، و از این جهت تفاوتی با نماز جماعت شیعیان ندارد.

مسأله ۱۳۵۵ خواندن نماز قضا با نماز جماعت اهل سنّت، مانعی ندارد.

مسأله ۱۳۵۶ با توجّه به این که اگر اهل سنّت یک رکعت از امام عقب بیفتند تجافی نمی کنند (و به صورت نیم خیز نمی نشینند)، انجام این کار برای شیعیان لازم نیست.

۲ سجده گاه

مسأله ۱۳۵۷ سجده کردن بر تمام انواع

ص: ۱۴۱۴

سنگها جایز است؛ چه مرمر باشد، یا سنگهای سیاه معدنی، یا سنگ گچ و آهک قبل از آن که پخته شود. بنابراین، سجده کردن بر تمام سنگفرشهای «مسجدالحرام» و «مسجدالنّبی» که از این قبیل است اشکالی ندارد.

مسأله ۱۳۵۸ سجده کردن بر فرشهای مسجدالنّبی مانعی ندارد، بلکه مهر گذاشتن جایز نیست، ولی اگر به سهولت به جایی که فرش نیست و برای سجده مناسب است دسترسی دارد و سبب حسّاسیّت برادران اهل سنّت نمی شود آن را مقدّم دارد؛ امّا تأکید می شود از هر عملی که موجب هتک و انگشت نما شدن می گردد اجتناب ورزند.

مسأله ۱۳۵۹ سجده بر حصیرهایی که در مکّه و مدینه مورد استفاده حجّاج ایرانی و غیر ایرانی واقع می شود، و حصیر مزبور با نخ مخلوط است، مانعی ندارد؛ مشروط بر این که موجب هتک و انگشت نما شدن نگردد.

مسأله ۱۳۶۰ چنانچه حاجی شیعه نمازش را به گونه ای انجام دهد که معلوم نباشد حتّی موافق نظر اهل سنّت است، مثل این که بر پشت نمازگزاران صف جلو سجده کند (آن گونه که بعضی از عوام اهل سنّت به هنگام ازدحام انجام می دهند)، یا اتّصال صفوف را مراعات ننماید، باید نمازش را اعاده کند.

مسأله ۱۳۶۱ نمازهای شخصی که خیال می کرده سجده بر سنگفرشهای مسجدالحرام یا مسجدالنّبی صحیح نیست، و بر پشت دست خود سجده نموده، صحیح نیست؛ مگر این که جاهل قاصر باشد.

مسأله ۱۳۶۲ حاجی مخیّر است نماز را در محلّی که ثواب فراوانی دارد (مانند روضه مطهره مسجدالنّبی)، امّا مجبور است بر فرش سجده کند بجا آورد، یا در جایی که ثواب

کمتری دارد، ولی می تواند بر سنگ سجده نماید.

مسأله ۱۳۶۳ حجّاج محترمی که در نماز جماعت اهل سنّت بر روی ویلچر یا صندلی نماز می خوانند، به هنگام رکوع کمی خم می شوند، و به هنگام سجده کمی بیشتر، و نمازشان صحیح است، و لازم نیست کفشهای خود را بیرون آورند، یا مهر به پیشانی بچسبانند.

۳ نماز مسافر

مسأله ۱۳۶۴ مسافران مخیّرند نماز خود را در مسجدالحرام و مسجدالنّبی، بلکه در تمام شهر مکّه و مدینه، تمام یا قصر به جا آورند، و نماز تمام افضل است، و فرقی بین مکّه و مدینه قدیم و امروز نیست.

مسأله ۱۳۶۵ با توجّه به این که قصد اقامه عشره باید در یک محل، یا دو محلّ نزدیک به هم باشد (مثلا با فاصله سه یا چهار کیلومتر) حجّاج محترم نمی توانند با احتساب ایّام عرفات و مشعر و منی قصد ده روز کنند، ولی چنانچه قصد ده روز توقّف در مکّه کنند، و پس از گذشت ده روز به عرفات و مشعر و منی بروند، یا بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از قصد برگردند، و به آن امکنه مقدّسه بروند، نمازشان در همه این مکانها کامل است. زیرا در شرایط فعلی فاصله مکّه تا عرفات به مقدار مسافت شرعیّه نیست.

مسأله ۱۳۶۶ هرگاه مدیر کاروان، با توجّه به این که می داند توقّف زائران در مکّه یا مدینه کمتر از ده روز است، اعلام کند که ده روز می مانیم، و زوّار با اعتماد به گفته او نمازشان را تمام بخوانند و روزه بگیرند، و قبل از ده روز از آنجا بروند، نماز و روزه زائران

ص: ۱۴۱۶

صحیح است؛ ولی مدیر کاروان نباید دروغ بگوید.

مسأله ۱۳۶۷ شخصی که قصد کرده تا پایان روز ترویه (هشتم ذی الحجّه) در مکّه اقامت کند، و به تصوّر این که از آغاز ورودش تا روز هشتم ذی الحجّه ده روز خواهد بود نمازهایش را تمام خوانده، سپس متوجّه می شود که ده روز اقامت نخواهد داشت، باید نمازها را شکسته بخواند، و آنچه را تمام خوانده قضا کند.

۴ وقت نماز و روزه

مسأله ۱۳۶۸ نماز خواندن با اذان اهل تسنّن در نماز صبح و ظهر، چنانچه یقین یا گمان قابل ملاحظه ای به دخول وقت حاصل شود مانعی ندارد؛ ولی در مورد نماز مغرب احتیاط آن است کمی صبر شود تا حمره زائل گردد. این در صورتی است که بخواهند در محلّ سکونت نماز فرادی بخوانند، ولی اگر با آنها نماز جماعت بخوانند رعایت این احتیاط لازم نیست، و اذان آنها کافی است.

مسأله ۱۳۶۹ کسانی که در ماه مبارک رمضان توفیق انجام عمره مفرده پیدا می کنند، هرگاه جهت نماز اوّل وقت به مسجدالحرام یا مسجدالنّبی بروند، و قبل از زوال حمره به آنها اصرار کنند که افطار نمایند، مجاز هستند افطار کنند، و روزه آنها صحیح است، و نیازی به قضا ندارد.

۵ اعلان عید

مسأله ۱۳۷۰ هرگاه از سوی قاضی اهل سنّت حکم شود که فلان روز عید قربان است، و ما یقین بر خلاف آن نداشته باشیم، متابعت از آنان جایز است. بلکه اگر یقین بر خلاف داشته باشیم (که غالباً چنین یقینی حاصل نمی شود)، نیز باید تبعیت کنیم، و نیازی به احتیاط نیست، و حجّ صحیح است.

۶ حج و خمس

مسأله ۱۳۷۱ هرگاه شخصی هزینه حجّ دیگری را بپردازد،

و بـاذل اهل وجوهات شـرعیّه نباشـد، چنانچه یقین به وجود خمس در پول مزبور نباشـد حـجّ او اشـکالی نـدارد، و اگر یقین به وجود خمس در آن دارد، لازم است خمس آن را بپردازد.

مسأله ۱۳۷۲ هرگاه کسی بدون این که خمس مال خود را بپردازد به عمره یا حج برود، و پس از بازگشت متوجّه خطای خود شود، حج یا عمره او صحیح است، ولی در اوّلین فرصت اقدام به پاکسازی اموال خود کند.

مسأله ۱۳۷۳ شخصی که حساب خمسی نـدارد هرگاه بخواهد به حج مشرّف شود باید به اموال خود رسیدگی کند. چنانچه تاریخ اوّلین درآمـدش را بدانـد، آنچه از اموال و دارایی ها که بر مبنای اوّلین در آمد، سال بر آن گذشته خمس دارد، و اگر تاریخ اوّلین درآمد را نداند، آنچه در طول سال نزد او بوده خمس دارد، و آنچه مشکوک است خمس ندارد، و تخمیس لباس احرام کفایت نمی کند، بلکه باید تمام هزینه حج یا عمره تخمیس گردد. و بسیار بجاست که حجاج محترم از این فرصت الهی استفاده کرده و آنها که تا کنون تمام اموالشان را تخمیس نکرده اند خمس آن را بپردازند تا هم به وظیفه واجب خویش عمل کنند و هم مشمول برکات الهی شوند.

۷ لقطه (گمشده) حرم

مسأله ۱۳۷۴ هرگاه حاجی چیزی در حرم پیدا کند، احتیاط واجب آن است که برندارد.

مسأله ۱۳۷۵ اگر لقطه (گمشـده) حرم را برداشت، چنـانچه قیمت آن کمـتر از یـک درهـم (۱) باشـد می توانـد آن را تملّک و مصرف نماید، و اگر تملّک نکرد و کوتاهی ننمود ضامن نیست، ولی اگر بدون قصد تملّک آن را نزد خود

نگاه داشت، و در نگهداری آن کوتاهی و تفریط کرد، ضامن است، و اگر قصد تملّک کرد و قبل از آن که آن را مصرف کند صاحبش پیدا شد، باید آن را به صاحبش بازگرداند.

مسأله ۱۳۷۶ هرگاه لقطه حرم را، که یک درهم یا بیشتر ارزش دارد بردارد، باید اگر می تواند آن را به شخصی مطمئنی بسپارد تا یک سال در جستجوی صاحبش باشد و اعلام کند (۲)، و اگر بعد از یک سال صاحبش پیدا نشد، و امیدی به پیدا شدن صاحبش ندارد، آن را صدقه می دهد، ولی چنانچه پس از صدقه دادن، صاحبش پیدا شود و راضی به صدقه نگردد، احتیاط واجب آن است که قیمت آن را به او بدهد، و در هر حال تملّک چنین لقطه ای جایز نیست، و چنانچه تملّک کند مالک نمی شود، و ضامن آن است، و اگر از ابتدا نسبت به پیدا کردن صاحبش کاملاً مأیوس باشد می تواند بلافاصله آن را به شخص نیازمندی از طرف صاحب اصلی صدقه دهد.

مسأله ۱۳۷۷ هرگاه زائرین در مکّه یا مدینه پول سعودی پیدا کنند، و

*****

۱. یک درهم ۶/۱۲ نخود نقره سکّه دار است، که قیمت فعلی آن حدود ۴۰۰ تومان است.

۲. چنانچه از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته هر روز، و پس از آن تا یک سال هفته ای یک بار، در محلّ اجتماع مردم اعلام کند، کافی است.

ندانند که متعلّق به زوّار ایرانی است یا غیر ایرانی، در صورتی که از یافتن صاحبش مأیوس باشند، احتیاط واجب آن است که آن را از طرف صاحبش

به فقیری صدقه دهند.

۸ استفتائات مرتبط با مسائل حج

سؤال ۱۳۷۸ شخصـی که مقلّـد هیـچ یک از مراجع بزرگوار تقلیـد نبوده، اکنون می خواهـد تقلید نماید. در این مدّت مکّه هم رفته است. آیا عبادتهایش صحیح است؟

جواب: هرگاه اعمالش مطابق فتوای مرجعی که فعلا وظیفه اش تقلید از اوست باشد، صحیح است.

سؤال ۱۳۷۹ قرآنهایی در مسجدالحرام وجود دارد که بر روی بعضی از آنها جمله «وقف لله تعالی» نوشته شده، و بر تعدادی نیز این جمله نوشته نشده است. لطفاً در مورد قرآنهای مذکور به دو سؤال زیر پاسخ فرمائید:

الف) در بین حجّاج مشـهور است که برداشتن قرآنهایی که جمله مذکور در آن وجود ندارد، جایز است. آیا این سخن صحیح است؟

جواب: برداشتن آنها بدون اجازه مسؤولین مربوطه جایز نیست، و کسانی که بدون اجازه برداشته اند، باید بازگردانند.

ب) گاهی از اوقات مسؤولین مسـجدالحرام قرآنهایی که جمله مـذکور روی آن نوشـته شـده را به حجّاج هـدیه می کننـد. آیا گرفتن چنان قرآنهایی جایز است؟

جواب: اشکالی ندارد.

سؤال ۱۳۸۰ آیا می توان قطعه ای از سنگ کوه صفا و مروه، یا صحرای مشعر را به عنوان تبرّک برداشت؟

جواب: برداشتن سنگ از صفا و مروه جایز نیست؛ و برداشتن از مشعر نیز احتیاط در ترک آن است.

سؤال ۱۳۸۱ گاه دیـده می شود که برخی از حجّاج محترم به عنوان تبرّک مقداری از خاک قبرسـتان بقیع را برداشـته، و همراه خود به ایران می آورند. آیا این کار از نظر شرعی صحیح است؟ اگر جایز نباشد، وظیفه فعلی آنها چیست؟

جواب: این کار جایز نیست، و احتیاط آن است که آن را برگردانند.

سؤال ۱۳۸۲

ص: ۱۴۲۰

سال گذشته یکی از دوستان، که به حج مشرّف شده بود، دو قطعه سنگ از غار حرا به عنوان هدیه برایم آورد. سنگها را در مکان مناسبی نهاده، و هر چند روز یک بار به عنوان تبرّک آنها را می بوسم و زیارت می کنم. آیا این عمل شرک محسوب می شود؟

جواب: این کار ذاتاً حرام نیست؛ امّا از این جهت که ممکن است منشأ برداشتهای سوء بدخواهان، یا بدعت گردد، از این کار خودداری کنید.

سؤال ۱۳۸۳ آیا مصرف کنسروهای گوشت و ماهی خارجی، که در بازار مسلمین از جمله مکّه و مدینه به فروش می رسد، جایز است؟

جواب: اگر ندانند از کجا وارد شده، یا بدانند از کشورهای اسلامی است، مانعی ندارد، و اگر یقین داشته باشند از کشورهای غیر اسلامی وارد شده، در صورتی استفاده از آن جایز است که وارد کننده آن مسلمان باشد، و احتمال داده شود که او شرایط شرعی ذبح را احراز کرده، و در دسترس مسلمانان قرار داده است، یا روی آن جمله «ذبح شرعی» نوشته شده باشد.

سؤال ۱۳۸۴ اگر شخصی مبلغی ارز به فردی بدهد، و عوض آن را پول ایرانی بگیرد چه حکمی دارد؟

جواب: در صورتی که مخالف مقرّرات نباشد، و با رضایت همدیگر باشد مانعی ندارد.

سؤال ۱۳۸۵ هنگامی که قسمتی از مسجدالحرام نجس می شود، مأمورین به شکل زیر آن را تطهیر می کنند: «ابتدا عین نجاست را برطرف نموده، سپس ظرف آب قلیلی بر روی محلّ نجس می ریزند، و در مرحله سوم آبهای ریخته شده را جمع می کنند». با توجّه به این نوع تطهیر انسان به

نجاست تمام مسجدالحرام یقین پیدا می کند. آیا سجده بر سنگهای مذکور در فرض سؤال جایز است؟

جواب: علم به نجاست تمام مسجد پیدا نمی شود، و به شک نباید اعتنا کرد، و این نیز نوعی تطهیر است.

سؤال ۱۳۸۶ اگر شخصی در مسجدالحرام یا مسجدالنبی محتلم شود، برای تیمّم چه نیّتی کند؟

جواب: باید فوراً خارج شود، و برای خروج از مسجد تیمّم بدل از غسل جنابت می کند؛ مگر این که زمان خروج کمتر از زمان تیمّم باشد، که بدون تیمّم فوراً خارج می شود.

سؤال ۱۳۸۷ آیا عبور و مرور حائض و جنب، از مقدار توسعه یافته مسجدالحرام و مسجدالنبی جایز است؟

جواب: جایز نیست، و فرقی میان قسمت قدیم و جدید نیست.

سؤال ۱۳۸۸ اگر بعضی از ورثه بدون پرداختن سهم سایر ورّاث و با تصاحب کلّ مال الارث به حج بروند، حجّ آنها چه حکمی دارد؟ صله رحم با چنین اشخاصی چگونه است؟

جواب: هرگاه سهم الارث بعضی از ورّاث پرداخت نشود، به صورت مشاع در اموال بقیّه می ماند، و تصرّف در آن حرام است، و اگر با همان پول حج بروند، و لباس احرام و قربانی را از آن تهیّه کنند، حجّ آنها نیز اشکال دارد، و تا سهم الارث بقیّه را نپردازند، آن مال حکم مال غصبی را دارد، و اگر صله رحم با چنین اشخاصی سبب جرأت و جسارت آنها بر حرام شود، جایز نیست، و اگر ترک صله رحم باعث نهی از منکر شود، واجب است، و چنانچه صله رحم وترک آن تأثیری در نهی از منکر نداشته باشد، صله رحم را ترک نکنند.

سؤال

۱۳۸۹ خرید و فروش فیش حج چه حکمی دارد؟

جواب: هرگاه صاحب فیش مستطیع نباشد، یا حجّ واجبش را انجام داده باشد، و این کار مخالف مقرّرات حکومت اسلامی نباشد، مانعی ندارد.

سؤال ۱۳۹۰ پدرم وصیّت نموده که به جای او حج بروم، در صورتی که چیزی به ارث نگذاشته است. آیا عمل به این وصیّت واجب است؟ آیا می توانم برای خودم به مکّه بروم، و کسی را اجیر کنم تا از طرف پدر حج بجا آورد؟ آیا قربانی برای او و خودم هر دو واجب است؟

جواب: اگر مالی از خود نگذاشته، بر شما واجب نیست برای او حج بجا آورید، و اگر خودتان مایل باشید، می توانید کسی را در آنجا نایب بگیرید که برای او حج بجا آورد، و هر کدام باید یک قربانی ذبح کنید.

سؤال ۱۳۹۱ در کشوری مانند کشور ما، که عدّه فراوانی در انتظار نوبت برای رفتن به حجّ واجب هستند، و شاید أجل به بعضی از آنها مهلت ندهد، آیا جایز است عدّه ای برای مرتبه دوم و سوم یا بیشتر، به حج مشرّف شوند، و جای آنها را بگیرند؟

جواب: بهتر است رعایت حال آنها را بکنند.

سؤال ۱۳۹۲ بعضی از متمکّنین که حجّ واجب خود را بجا آورده اند، معتقدند هزینه حج های مکرّر استحبابی صرف کارهای خیر گردد، و بعضی اصرار به انجام حج های استحبابی دارند. کدام بهتر است؟

جواب: هر کدام در جای خود خوب است.

سؤال ۱۳۹۳ منظور از مشقّت یا عُسر و حرج، که در بعضی از مسائل به آن اشاره کرده اید چیست؟ آیا مشقّت و عُسر و

حرج شخصی ملاک است، یا نوعی؟

جواب: منظور از عُسر و حرج شخصی است.

سؤال ۱۳۹۴ آیا قصد باطل کردن عمره یا حجّ، یا قسمتی از مناسک آن (بدون آن که هنگامِ قصدِ ابطال عمل را ادامه دهد) موجب بطلان آن می گردد؟

جواب: قصد ابطال موجب بطلان نمی گردد.

سؤال ۱۳۹۵ خدمه کاروانها که نمی توانند با لباس احرام خدمت کنند، و قصد دارند بدون احرام در عرفات و منی باشند، برای ورود به مکّه چه کنند؟

جواب: می توانند برای ورود به مکّه عمره مفرده انجام دهند، و برای حج محرم نشوند، ولی کسانی که مستطیع هستند نباید این کار را قبول کنند، و باید عمره و حجّ تمتّع را بجا آورند، و در هر صورت، اگر در حال احرام لباس دوخته معمولی بپوشند، حجّ آنها صحیح است؛ ولی باید کفّاره بدهند.

سؤال ۱۳۹۶ غسل احرام، زیارت و مانند آن، تا چه زمانی اعتبار دارد؟ و با چه چیزهایی باطل می شود؟

جواب: تا یک روز معتبر است؛ و اگر حدث اصغر از او سر زند، به قصد رجا آن را اعاده می کند، ولی واجب نیست.

سؤال ۱۳۹۷ آیا طلب رحمت برای بانیان، حافظان و خدمتکاران مسجدالحرام و مسجدالنّبی، که زحمات فراوانی را متحمّل می شوند، جایز است؟

جواب: برای آنها طلب هدایت کنید.

سؤال ۱۳۹۸ بعضی از حجّاج سهمیّه موادّ خوراکی و مصرفی خود (مانند نوشابه، موز، پرتغال، سیب، پنیر، آبمیوه، صابون، شامپو و مانند آن را) که در ایّام سفر مورد استفاده قرار نداده اند، با خود به ایران می آورند. این کار چه حکمی دارد؟ آیا استفاده از آن

ص: ۱۴۲۴

مواد جایز است؟

جواب: در صورتی که واقعاً جنبه سهمیّه داشته باشد مانعی ندارد؛ ولی اگر فقط جنبه اباحه تصرّف دارد، فقط حق دارند در آنجا مصرف کنند، ولی با خود بردن جایز نیست.

سؤال ۱۳۹۹ انجام حج با مال حرام، یا مال مشتبه به حرام چگونه است؟

جواب: با مال حرام جایز نیست؛ ولی اگر مال او مشتبه به حرام است، ولی یقین به حرمت آن ندارد، می تواند آن را صرف حج کند. مشروط بر این که از نظر ظاهر محکوم به حلال بودن باشد؛ یعنی از طریق ظاهراً حلال به دست آورده است.

سؤال ۱۴۰۰ شک در اعمال حج یا عمره چه حکمی دارد؟

جواب: هرگاه پس از شروع در عملی که بعد از آن است شک کند، اعتنا ننماید؛ چه شک در انجام آن داشته باشد، یا شک در صحیح بجا آوردن آن.

چهل مسأله مهم و محلّ ابتلاء در حجّ و عمره

۱ استفاده از ماشینهای سرپوشیده در حال احرام در شبها، یا بین الطّلوعین، یا روزهای کاملا ابری، که سایبان تأثیری برای حفظ از آفتاب و باران ندارد، جایز است، همچنان که سوار ماشین سر پوشیده شدن در حال احرام در داخل شهر مکّه مانعی ندارد (خواه در روز باشد، یا در شب)، ولی بهتر است در آن قسمت که از حرم بیرون است (یعنی آن طرف که از مسجد تنعیم فراتر می رود) احتیاط کند، ولی با توجّه به این که قسمتهای بعد از تنعیم هم جزء شهر مکّه است، احتیاط مذکور واجب نیست.

۲ اگر بدون اختیار چشم مُحرم به آینه بیفتد، اشکالی ندارد، و بهتر است که در ایّام احرام حج یا عمره، در اطاق هایی

که افراد مُحرم سکونت دارند، و همچنین در مسیر رفت و آمد آنها، مانند داخل آسانسورها، روی آینه ها چیزی بیندازند، که نگاه غیر اختیاری نیز به آن نیفتد.

۳ احتیاط واجب آن است که مُحرم حشرات (مانند پشه، زنبور، مگس، ملخ و امثال آن را) نکشد؛ چه روی بدن یا لباس او باشد، یا جای دیگر، و نیز هیچ جنبنده ای را به قتل نرساند، مگر این که مایه آزار او شود، یا حیوان موذی و خطرناکی باشد؛ (مانند مار و عقرب). و اگر عمداً آنها را بکشد کفّاره دارد، و کفّاره آن مقداری غذا است؛ (مثلا یک نان به فقیر بدهد)، بنابراین باید موقع راه رفتن مواظب ملخها و مورچه ها و مانند آن باشد.

۴ لازم نیست طواف در فاصله بین مقام ابراهیم و خانه کعبه باشد؛ بلکه در تمام مسجدالحرام طواف جایز است؛ (به خصوص هنگام ازدحام جمعیّت) ولی در صورت امکان بهتر است از فاصله مزبور تجاوز نکند.

۵ لازم نیست شانه چپ در تمام حالات محاذی کعبه باشد؛ بلکه همین اندازه که مطابق معمول همه مردم، خانه کعبه را دور بزنند کافی است.

۷ طواف در طبقه دوّم و پشت بام مسجدالحرام اشکال دارد؛ ولی کسانی که مجبور هستند از آنجا طواف کنند طوافشان صحیح است، و نایب گرفتن لازم نیست.

۸ محلّ نماز طواف واجب، پشت مقام ابراهیم است؛ ولی اگر ازدحام جمعیّت زیاد باشد، می توان عقب تر نماز خواند. به خصوص، در مواقعی که جمعیّت طواف کننده به قدری زیاد است که به پشت مقام ابراهیم می رسد، در این صورت نباید مزاحم طواف کنندگان شد،

و اصـرار بر خوانـدن نماز در پشت مقام داشت، و کارهایی که بعضـی از عوام انجام می دهنـد، و دسـتها را زنجیر می کننـد، و مزاحم طواف کنندگان می شوند، صحیح نیست؛ امّا نماز طواف مستحب را در هر جای مسجد می توان خواند.

۹ خواندن نماز طواف به جماعت اشکال دارد، حتّی به عنوان احتیاط، و افراد باید حمد و سوره را به قدر امکان اصلاح کنند، و خودشان بخوانند.

۱۰ سـعی صـفا و مروه در طبقه بالا جایز نیست؛ مگر این که ازدحام به قدری زیاد باشد که سـعی در طبقه پایین مشـقّت شدید داشته باشد.

۱۱ هنگام سـعی صـفاو مروه کافی است مقداری از سربالایی صفا و مروه را طی کند، و لازم نیست به قسمت لخت کوه برسد، و پای خود را به آن بچسباند. زیرا سربالایی مفروش در صفا و مروه جزء کوه است.

۱۲ نشسـتن در حال طواف واجب، برای رفع خسـتگی مانعی ندارد؛ ولی احتیاط آن است که موالات عرفی به هم نخورد، یعنی فاصـله زیاد نشود؛ امّا نشسـتن در حال سـعی، برای رفع خستگی و مانند آن به هر مقدار مانعی ندارد؛ خواه در صفا باشد، یا در مروه، یا در میان آن دو.

۱۳ لازم نیست سـنگها به سـتون و دیواره جمره اصابت کند، بلکه کافی است در حوضـچه اطراف بیفتد؛ زیرا جمره همان محلّ اجتماع سنگهاست.

۱۴ رمی جمرات از طبقه بالا مانعی نـدارد، و کسانی که در روز نمی تواننـد رمی کننـد، می تواننـد شب قبل یا بعد از آن رمی نمایند.

۱۵ قربانی کردن در هر یک از قربانگاه های موجود جایز است،

ص: ۱۴۲۷

هر چند خارج از محدوده منی است؛ مشروط بر این که گوشتها تلف نشود.

۱۶ بهتر است قربانی را روز عید ذبح کنند؛ ولی تأخیر آن تا روز سیزدهم نیز جایز است.

۱۷ لازم نیست ذابح شیعه باشد؛ بلکه هر مسلمانی که ذبیحه او پاک و حلال است می تواند ذبح کند.

۱۸ سر بریدن و ذبح حیوانات، برای قربانی یا غیر آن، با چاقوهای استیل و فلزّات دیگر، اشکالی ندارد.

۱۹ قربانی را می توان شخصاً ذبح نمود، یا به شخص دیگری که به او اطمینان دارد نیابت داد. خواه مدیر کاروان باشد، یا نفرات بعثه حج، یا بعضی از دوستان (معیار اطمینان داشتن به کار نایب است). و لازم نیست وکیل نام صاحب قربانی را بداند، همین اندازه که نیّت او را کند کافی است، هر چند بردن نام او به هنگام ذبح بهتر است، و اگر کسی بدون گرفتن وکالت از طرف دیگری قربانی کند صحیح نیست.

۲۰ مسلمانان باید کاری کنند که گوشتهای قربانی از بین نرود، و مجبور به سوزاندن و دفن کردن آن نباشند؛ زیرا این کار اسراف و حرام است، و ادّله قربانی شامل آن نمی شود، و چنانچه مستحقّینی در منی یافت نشوند، لازم است آن را به سایر بلاد اسلامی ببرند، و به فقرا و مؤمنان بدهند، و یا پول آن را کنار بگذارند و هنگام بازگشت در محل خود قربانی کنند، و یا با دوستان خود هماهنگ کند که در همان روز بعد از رمی جمره قربانی کنند؛ و هر یک از اینها کافی است.

۲۱ تا آنجا که ممکن است باید قربانی را در

ص: ۱۴۲۸

قربانگاه های موجود انجام داد، و از تلف شدن گوشت آن جلوگیری کرد؛ امّا اگر بعد از تلاش و کوشش، یقین پیدا کند که راهی برای استفاده از گوشت قربانی نیست، و حتماً ضایع می شود، باید از قربانی در آنجا صرفنظر کند، و پول آن را کنار بگذارد، و هنگام بازگشت در محلّ خود قربانی نماید. البتّه در ماه ذی الحجّه همان سال، و اگر ممکن نشد در ماه ذی الحجّه سال آینده قربانی می کند، و می تواند به وسیله تلفن با دوستان خود هماهنگ کند که در همان روز بعد از رمی جمره قربانی کنند؛ ولی این کار واجب نیست.

۲۲ استفاده از وسایل ماشینی برای ذبح حیوانات مانعی ندارد، ولی شرایط ذبح شرعی (۱) مانند رو به قبله بودن و بسم الله گفتن و غیر آن باید رعایت شود.

*****

۱. شرح این مطلب در مسأله ۲۲۲۳ توضیح المسائل ما آمده است.

۲۳ بهتر است هنگام ازدحام جمعیّت، طواف مستحبی را ترک کرد، و محلّ طواف را برای کسانی که طواف واجب می کنند آزاد گذاشت.

۲۴ میقات برای احرام حجّ تمتّع مکّه است، و از هر جای مکّه باشد کافی است، و فرقی میان مکّه قدیم و جدید نیست؛ حتّی از محلاّتی از مکّه که امروز به طرف منی گسترش یافته می توان احرام بست؛ امّا احتیاط واجب آن است که از نقاطی از شهر مکّه که از مسجد تنعیم (۱) دورتر، است یعنی از محدوده حرم بیرون می باشد، احرام نبندد؛ و بهتر از همه جا مسجدالحرام است.

۲۵ کارکنان کاروانها و بعثه حج، و تمام کسانی که حجّ

واجب خود را قبلا بجا آورده انـد و انجام مراسم حج برای آنها مشـکل است، می توانند از اوّل نیّت عمره مفرده کنند، و آن را کامل کرده و از احرام بیرون آینـد، و بعـد از آن برای رفتن به عرفات و مشـعر و منی، یا نرفتن و مانـدن در مکّه و رسیدگی به کارهـا آزادنـد. البتّه اگر به عرفات و مشـعر و منی می رونـد نیّت وقوف نکننـد، ولی برای حفظ ظاهر می تواننـد لباس احرامی (بدون نیّت) بپوشند، و اگر عمره مفرده خود را در ذی الحجّه بجا آورده، در بازگشت از عرفات تجدید عمره لازم نیست.

۲۶ حجّاج محترمی که در مکّه مکرّمه قصـد اقامه ده روزه می کنند، نباید در این ایّام از مکّه خارج شوند؛ ولی می توانند برای یکی دو ساعت به عرفات بروند و باز گردند.

۲۷ نماز خوانـدن با اهل سنّت و شـرکت در جماعات آنها در ایّام حـج وماننـد آن، برای حفظ وحدت مسـلمین از مسـتحبّات مؤکّد و موجب

تقویت صفوف در برابر دشمنان است، و در روایات معصومین (علیهم السلام)

*****

۱. مسجد تنعیم نزدیکترین حدّ حرم است.

تأکیدات فراونی درباره آن شده است، و چنین نمازی کفایت از نماز واجب می کند، و اعاده آن لازم نیست.

۲۸ حُجّاج محترم می تواننـد در مسأله وقت نماز وماننـد آن از آنها پیروی نماینـد، و با آنها نماز بخواننـد، و برای سـجده اگر بتوانند، روی سـنگهای کف مسـجد سـجده نمایند (زیرا سـجده بر تمام آن سنگها جایز است) و اگر نتوانند، روی فرش سجده می کنند، و لازم نیست دست بسته نماز بخوانند، یا

بعد از حمد آمین بگویند.

۲۹ زوّار عزیز خانه خدا در مورد هلال ماه ذی الحجّه می تواننـد از آنها پیروی کننـد، و کسانی که به هنگام افطار روزه در مسجدالحرام یا سایر مساجد آنان حضور دارند، هرگاه به آنها اصرار بر افطار کنند، مانعی ندارد همزمان با آنها افطار نمایند، و روزه آنها صحیح است. ۳۰ استفاده از بادبزن، یا حصیرهای بدون نخ، یا حصیرهای معمولی که نخ نازکی دارد، برای سجده کردن در همه حال جایز است، و لزومی ندارد از مهر استفاده شود که مخالفان به خاطر تبلیغات نادرست روی آن حسّاسیّت دارند. بلکه استفاده از مهر در بعضی از مواقع که باعث بدبینی و اعتراض می شود اشکال دارد.

۳۱ روحانیّون کاروانها، خدمه، کارکنان بعثه ها، کارمندان بانکها، پزشکان، پرستاران، و تمام کسانی که به هر عنوان به حج دعوت می شوند می تواننـد قصد حجّ واجب کنند؛ هر چند مستطیع نباشند، و همین دعوت سبب استطاعت آنها می شود، و حجّ دیگری بر آنها واجب نیست.

۳۲ احتیاط واجب آن است افرادی که حجّ نیابتی انجام می دهند و سال اوّل آنهاست بعد از اتمام حج، عمره مفرده ای (با طواف نساء) برای خود بجا آورند.

۳۳ احتیاط واجب آن است افراد معذور که ناچارند بعضی از اعمال حج را ترک کنند نایب و اجیر نشوند؛ ولی عذرهایی که برای افراد در سفر حج پیدا می شود، مانند تیمّم، جبیره، و نرسیدن به بعضی از وقوفهای اختیاری، و امثال آن، مانع از عمل نایب نخواهد شد؛ بلکه مطابق دستور عمل می کند، و حجّ نیابتی او صحیح است. همچنین اگر

بر اثر ضیق وقت مجبور به عدول از حجّ تمتّع به حجّ اِفراد شود. و کسانی که بر اثر بیسوادی یا کم سوادی قادر به اصلاح حمد و سوره خود نیستند، نیابت قبول نکنند؛ هر چند حجّشان برای خودشان در صورت ناچاری صحیح است. ۳۴ نایب و اجیر باید اعمال حج را مطابق اجتهاد یا تقلید خودش بجا آورد، نه اجتهاد یا تقلید شخصی که برای او نیابت می کند.

۳۵ زوّار خانه خدا مخیّرند نماز خود را در مسجدالحرام و مسجدالنّبی، بلکه در همه شهر مکّه و مدینه، تمام یا قصر بخوانند، و نماز تمام افضل است، و فرقی میان مکّه و مدینه قدیم و جدید نیست.

۳۶ کسانی که پیش از رفتن به عرفات قصد ده روز در مکّه کرده اند، و نیّت نداشته اند قبل از ده روز از مکّه خارج شوند، هنگامی که به عرفات و مشعر ومنی می روند نمازشان در آنجا تمام است، و این مسافت گرچه در گذشته به اندازه چهار فرسخ بوده، ولی امروز به سبب توسعه مکّه کمتر شده و مسافت قصر نیست.

۳۷ مسافر می تواند برای گرفتن حاجت سه روز در مدینه روزه مستحبّی بگیرد؛ (هر چند قصد ده روز نکند) و احتیاط لازم آن است که روزهای چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه را انتخاب کند.

۳۸ احرام بستن از تمام آنچه امروز جزء مسجد شجره است جایز می باشد، حتّی از کنار مسجد شجره نیز می توان احرام بست. همچنین تمام آنچه امروز جزء مسجدالحرام و مسجدالنّبی شده حکم آن را دارد.

۳۹ حاجیان شیعه و پیروان مکتب اهلبیت (علیهم السلام) نباید

ص: ۱۴۳۲

در ایّام حج و مانند آن، نماز جماعت جداگانه به طور گروهی در کاروانها یا مسجدالحرام یا مسجدالنّبی، تشکیل بدهند، و چنین نماز جماعتی خالی از اشکال نیست، مگر این که نماز چند نفری باشد.

۴۰ زوّار خانه خدا باید از تمام کارهایی که موجب وهن مذهب است اجتناب ورزند؛ مانند:

الف) بازگشت از مسجدالحرام و مسجدالنّبی و صفوف جماعت، هنگام اذان یا نزدیک اذان.

ب) پرداختن به خرید و فروش در بازارها و خیابانها، یا بازگشتن با اجناس خریداری شده به سمت کاروانها در چنان ساعاتی؛ بلکه این کارها را کنار بگذارند، و به جماعت بپیوندند.

ج) اجتماع پشت دیوار بقیع برای زیارت قبور معصومین (علیهم السلام)، هنگام نماز جماعت.

د) پوشیدن لباسهای نامناسب که مایه وهن در انظار عموم است.

ه) برخورد خشونت آمیز در سخن یا رفتار با سایر زوّارخانه خدا، یا ساکنان مکّه و مدینه.

خلاصه پیروان مکتب اهل البیت (علیهم السلام) باید چنان رفتار کنند که همه احساس نمایند آنها به برکت پیروی از اهلبیت (علیهم السلام) از تربیت بالایی برخوردارند، و هیچ گونه بهانه ای به دست مخالفان ندهند که این کار اجر و ثواب حجّ آنها را انشاء الله مضاعف می سازد.

آداب و مستحبّات حجّ و عمره

در روایات اسلامی، و کلمات فقهای عظام (رضوان اللّه تعالی علیهم) آداب و مستحبّات بسیاری برای هر یک از اعمال «حج» و «عمره» ذکر شده که قسمت قابل توجّهی از آن را عیناً در اینجا می آوریم، ولی از آنجا که بعضی از آنها دلیل کافی ندارد (و ما اصلِ تسامح در ادلّه سنن و مستحبّات را صحیح نمی دانیم) بهتر است همه را به قصد

ص: ۱۴۳۳

«رجاء»، یعنی به امید این که مطلوب شرع مقدّس و دارای ثواب باشد، به جا آورد.

«نکته مهمّ دیگر» این که انجام بعضی از این مستحبّات در زمان ما، و در آن انبوه جمعیّت، برای بسیاری از مردم غیر ممکن است؛ بنابراین آنچه را ممکن است انجام می دهند، و آنچه را نمی توان انجام داد اگر مورد علاقه حاجی باشد و نیّت انجام آن را، در صورت امکان داشته باشد، طبق روایات معصومین (علیهم السلام) خداوند مطابق نیّتش به او پاداش خواهد داد.

مستحبّات سفر

کسی که قصد سفر مکّه، یا سفر دیگری دارد، مستحبّ است امور زیر را انجام دهد:

۱ از خداوند متعال طلب خیر کند.

۲ وصیّت بنماید.

۳ صدقه دهد، تا به آن صدقه سلامت خود را خریداری نماید.

۴ هنگامی که برای مسافرت مهیّا می شود، در خانه خود چهار رکعت نماز به جا آورد. در هر رکعت سوره حمد، و توحید (قل هو اللّه) را بخواند، و بگوید:

«اللَّهُمَّ إنّی أتَقَرَّبُ إلَیْکَ بِهِنَّ، فَاجْعَلْهُنَّ خَلیفَتی فی أهْلِی وَ مَالی».

۵ بر در خانه خود ایستاده، و سه مرتبه از پیش رو، و از طرف راست، و طرف چپ، سوره حمد، و به همین ترتیب سه مرتبه آیه الکرسی را بخواند، سپس بگوید:

«اَللَّهُمَّ احفَظْنی وَ احْفَظْ مَا مَعِیَ، وَ سَلِّمْنی وَ سَلِّم مَا مَعِیَ، وَ بَلِّغْنی وَ بَلِّغْ مَا مَعِیَ، بِبَلاغِکَ الحَسَنِ الجَمیلِ».

مستحبّات احرام

مستحبّات احرام چند چیز است:

۱- قبلاً بدن خود را پاکیزه نموده، و ناخن و شارِب (سبیل) خود را بگیرد، و موی زیر بغل و اطراف عورت را زایل کند.

۲- کسی که قصد حج دارد از اوّل ماه ذی القعده، و

شخصی که قصد عمره مفرده دارد پیش از یک ماه، موی سر و ریش را رها کند، و بعضی از فقها قائل به وجوب آن شده اند، و این قول هر چند ضعیف است، ولی موافق احتیاط می باشد.

۳- پیش از احرام در میقات غسل احرام کند، و این غسل از زن حائض و زنی که وضع حمل کرده نیز صحیح است، و تقدیم این غسل، به خصوص در صورتی که خوف آن باشد که در میقات آب یافت نشود، جایز است، و در صورت تقدیم، اگر در میقات آب یافت شد مستحبّ است غسل را اعاده بنماید، و هر گاه مکلّف پس از انجام غسل احرام لباسی بپوشد، یا چیزی بخورد که بر محرم حرام است، تکرار غسل مستحبّ است، و اگر در روز غسل نماید، آن غسل تا آخر شب آینده کفایت می کند. همچنین اگر در شب غسل کند، تا آخر روز آینده کافی است؛ ولی اگر بعد از غسل و پیش از احرام وضوی او باطل شد، غسل را اعاده نماید.

۴- هنگام پوشیدن دو جامه احرام بگوید:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی رَزَقَنی مَا اُواری بِه عَوْرَتِی، و اُؤَدّی فیهِ فَرْضی، وَ أعْبُدُ فیهِ رَبّی، و اَنْتَهی فیهِ إلی مَا اَمَرَنی. الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنی، و أرَدْتُهُ فَاُعانَنی، وَ قَبِلَنی وَ لَمْ یَقْطَعْ بی، وَ وَجْهَهُ أرَدْتُ فَسَلَّمَنی. فَهُوَ حِصْنی وَ کَهْفِی و حِرْزی وَ ظَهْری وَ مَلاذی وَ رَجائی وَ مَنجای و ذُخری وَ عُدَّتی فی شِدَّتی وَ رَخائی».

۵- دو حوله احرام از جنس پنبه باشد.

۶- احرام را به ترتیب زیر ببندد:

در صورت امکان بعد از

نماز ظهر، و اگر ممکن نبود، پس از نماز واجب دیگر، و چنانچه آن هم امکان پذیر نبود، بعد از شش یا دو رکعت نماز نافله، که در رکعت اوّل پس از حمد سوره توحید، و در رکعت دوم سوره قل یا ایّها الکافرون را بخواند، و شش رکعت افضل است، و پس از نماز، حمد و ثنای إلهی به جا آورد، و بر پیغمبر و آل او صلوات بفرستد؛ آنگاه بگوید:

«اللَّهُمَّ إنَّی أسألُکَ أنْ تَجْعَلَنی مِمَّنِ اسْتَجابَ لَکَ، وَ آمَنَ بِوَعْدِکَ، وَ اتَّبَعَ أمْرَکَ، فإنِّی عَبْدُکَ وَ فی قَبْضَتِکَ، لا أوُقی إلاَّ مَا وَقَیْتَ، وَ لا آخُذُ إلاّ مَا أعْطَیْتَ، وَ قَدْ ذکَرْتَ الْحَجَّ فَأسْاَلُکَ أنْ تَعْزِمَ لی عَلیهِ عَلی کِتابِکَ وَ سُنَّهِ نَبِیِّکَ صَلَواتُکَ عَلیهِ وَ آلِهِ، و تُقَوِّیَنی عَلی مَا ضَعُفْتُ، وَ تُسَلِّمَ لی مَناسِکی فی یُسر مِنْکَ وَ عافِیَه، وَ اجْعَلْنی مِن وَفْدِکَ الَّذی رَضِیْتَ وَ ارْتَضَیْتَ، وَ سَمَّیْتَ وَ کَتَبْتَ. اللّهُمَّ إنِّی خَرَجْتُ مِنْ شُقَّه بَعیده، وَ أنْفَقْتُ مالی إبْتِغاءَ مَرْضاتِکَ. اللّهُمَّ فَتَمِّمْ لی حَجَّتی وَ عُمْرَتی. اللّهُمَّ إنّی اُرِیدُ الَّتمَتُّعَ بِالعمره إلی الحَجِّ، عَلی کِتابِکَ وَ سُنَّهِ نَبِیِّکَ، صَلَواتُکَ عَلَیهِ وَ آلِهِ، فَإن عَرَضَ لی عارِضٌ یَحْبِسُنی فَخَلِّنی حَیثُ حَبَسْتَنی، بِقَدَرِکَ الَّذی قَدَّرْتَ عَلَیّ. اللّهُمَّ إنْ لَمْ تَکُنْ حِجَّهً فَعمره اُحَرِّمُ لَکَ شَعْری وَ بَشَری وَ لَحْمی وَ دَمی وَ عِظامی وَ مُخّی وَ عَصَبی مِنِ النِّساءِ وَ الثِّیابِ وَ الطّیبِ، أبْتَغی بِذلِکَ وَجْهَکَ وَ الدّارَ الآخِرَهَ».

۷- نیّت احرام را بر زبان جاری کند، و تنها به نیّت قلبی قناعت نکند، و برای مردان مستحبّ است تلبیه را بلند بگویند.

۸- سابقاً گفتیم که تلبیه واجب، که

ص: ۱۴۳۶

احرام به آن حاصل می شود، بنا بر احتیاط چنین است:

«لَبَّیْکَ اللّهُمَّ لَبَّیک، لَبَّیْک لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیک، إنَّ الحَمْدَ وَ النِّعْمَهَ لَکَ وَ المُلْکَ، لا شَرِیکَ لَکَ».

و مستحبّ است پس از آن بگوید:

«لَبَّیْکَ ذَا الْمَعارِجِ لَبَّیْک، لَبَّیْک داعِیاً اِلی دارِ السَّلام لَبَّیْکَ، لَبَّیْک غَفّارَ الـذُّنُوبِ لَبَّیْک، لَبَّیْک اَهْلَ التَّلْبِیَهِ لَبَّیْک، لَبَّیْک ذَاالْجَلالِ وَ الاْـکْرام لَبَّیْـکَ، لَبَّیْـک تُبْـدِئُ وَ الْمَعـادُ اِلَیْک لَبَّیْک، لَبَّیْک تَسْـتَغْنی وَ یُفْتَقَرُ اِلَیْک لَبَّیْک، لَبَّیْک مَرْغُوباً وَ مَرْهُوباً اِلَیْک لَبَّیْک، لَبَّیْک اِلهَ الْحَقِّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْک ذَا النَّعْماءِ وَ الْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمیلِ لَبَّیْک، لَبَّیْک کَشّافَ الْکُرَبِ العِظامِ

لَبَّیْکَ، لَبَّیْک عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدَیک لَبَّیْکَ، لَبَّیْک یا کَرِیمُ لَبَّیْک».

و خوب است این جمله ها را نیز بگوید:

«لَبَّیْـکَ أَتَقَرَّبُ اِلَیْـکَ بِمُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد لَبَّیْـک، لَبَّیْک بِحَجَّه اَوْ عمره لَبَّیْک، لَبَّیْک وَ هـذِهِ عمره مُتْعَه اِلَی الْحَـجِّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْک اَهْلَ التَّلْبِیَهِ لَبَّیْک، لَبَّیْک تَلْبِیَهً تَمامُها وَ بَلاغُها عَلَیْک».

۹- تلبیه ها را در حال احرام، و در موارد زیر تکرار کند:

الف) هنگام برخواستن از خواب.

ب) بعد از هر نماز واجب و مستحب.

ج) وقت رسیدن به زوّار دیگر که سواره هستند.

د) هنگام بالا رفتن از بلندی، یا سرازیر شدن از آن.

ه) وقت سوار شدن یا پیاده شدن.

و) در اوقات سحر تلبیه بسیار بگوید.

۱۰ زنان حائض و نفساء (زنی که وضع حمل کرده) نیز این تلبیه ها را بگویند.

شخصی که عمره به جا می آورد تلبیه گفتن او در عمره مستمر خواهد بود تا خانه های مکّه را ببیند، و پس از آن قطع خواهد شد، و تلبیه حج تا ظهر روز عرفه

ادامه دارد، و پس از آن قطع خواهد شد.

مکروهات احرام

مکروهات احرام چند چیز است:

۱- احرام در احرامی مشکی، و احتیاط ترک آن است، و بهتر احرام در جامه سفید است.

۲- خوابیدن محرم در رختخواب و بالش زردرنگ.

۳- احرام بستن در جامه چرکین، و اگر لباس احرام کثیف شود بهتر است

مکلّف مادام که در حال احرام است آن را نشوید؛ ولی می تواند تبدیل کند.

۴- احرام بستن در جامه راه راه.

۵- استعمال حنا پیش از احرام، در صورتی که اثر آن تا حال احرام باقی بماند، و فرقی میان حنا و رنگهای امروزی نیست.

۶- بهتر است محرم کیسه و مانند آن بر بدن نکشد.

۷- لبّیک گفتن در جواب کسی که او را صدا می کند، بلکه احتیاط ترک آن است.

مستحبّات دخول حرم

۱- برای تواضع و فروتنی در برابر خداوند متعال پابرهنه شده، و کفشهای خود را در دست گرفته، داخل حرم شود. این عمل ثواب زیادی دارد.

۲- هنگام دخول حرم این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ اِنَّکَ قُلْتَ فی کِتابِکَ وَ قَوْلُکَ الْحَقُّ: (وَ اَذِّنْ فِی النّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالاً وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیق) اَللّهُمَّ اِنِّی اَرْجُوا اَنْ أکُونَ مِمَّنْ اَجابَ دَعْوَتَکَ، وَ قَدْ جِئْتُ مِنْ شُقَّه بَعِیدَه وَ فَجٍّ عَمِیق، سامِعاً لِنِدآئِکَ، وَ مُسْتَجِیباً لَکَ، مُطِیعاً لِاَمْرِکَ، وَ کُلُّ ذلِکَ بِفَضْلِکَ عَلَیَّ وَ اِحْسانِکَ اِلَیَّ، فَلَکَ الْحَمْدُ عَلَی ما وَفَّقْتَنی لَهُ، اَبْتَغی بِذلِکَ الزُّلْفَهَ عِنْدکَ، وَ الْقُرْبَهَ اِلَیْکَ، وَ الْمَنْزِلَهَ لَدَیْکَ، وَ الْمَغْفِرَهَ لِذُنُوبی، وَ التَّوْبَهَ عَلَیَّ مِنْها بِمَنِّکَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، وَ حَرِّمْ بَدَنی عَلَی النّارِ، وَ امِنِّی

مِنْ عَذابِکَ وَ عِقابِکَ، بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

مستحبّات ورود به مکّه معظمه و آداب مسجد الحرام

۱ برای دخول به مکّه معظّمه غسل کردن مستحبّ است.

۲ هنگام ورود به مکّه، با حالت تواضع وارد شود.

۳ مستحبّ است برای دخول به مسجدالحرام غسل نماید.

۴ مستحبّ است با پای برهنه و با حالت سکینه و وقار وارد شود.

۵ بهتر است از باب السّلام که محاذی باب بنی شیبه سابق است وارد شده، و جلوی در مسجد الحرام ایستاده، و بگوید:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ، بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ ما شآءَ اللّهُ، اَلسَّلامُ عَلی اَنْبِیآءِ اللّهِ وَ رُسُلِهِ، اَلسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللّهِ، صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، اَلسَّلامُ عَلی اِبْراهِیمَ خَلیلِ اللّهِ، وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ».

۶ سپس داخل مسجدالحرام شود، و رو به کعبه دستها را بلند نموده، بگوید:

«اَللّهُمَّ إِنّی اَسْأَلُکَ فِی مَقامی هذا، وَ فی اَوَّلِ مَناسِکی اَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتی، وَ اَنْ تَتَجاوَزَ عَنْ خَطِیئَتی، وَ اَنْ تَضَعَ عَنّی وِزْری. اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی بَلَّغَنِی بَیْتَهُ الْحَرامَ. اَللّهُمَّ إِنّی اَشْهَدُ اَنَّ هذا بَیْتُکَ الْحَرامُ الَّذی جَعَلْتَهُ مَثابَةً لِلنّاسِ، وَ اَمْناً مُبارَکاً، وَ هُدیً لِلْعالَمِینَ. اَللّهُمَّ إِنّی عَبْدُکَ، وَ الْبَلَدَ بَلَدُکَ، وَ الْبَیتَ بَیْتُکَ، جِئْتُ اَطْلُبُ رَحْمَتَکَ، وَ اَؤُمُّ طاعَتَکَ، مُطِیعاً لِاَمْرِکَ، راضِیاً بِقَدَرِکَ، اَسْأَلُکَ مَسْأَلَةَ الْفَقِیرِ اِلَیْکَ، الْخائِفِ لِعُقُوبَتِکَ. اَللّهُمَّ افْتَحْ لی اَبْوابَ رَحْمَتِکَ، وَ اسْتَعْمِلْنی بِطاعَتِکَ وَ مَرْضاتِکَ».

و در روایت دیگر آمده که بر در مسجد چنین بگوید:

«بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ، وَ مِنَ اللّهِ وَ اِلَی اللّهِ وَ ما شآءَ اللّهُ، وَ عَلی مِلَّهِ رَسُولِ اللّهِ، صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ،

ص: ۱۴۳۹

وَ خَيْرُ الْاَسْمآءِ لِلّهِ، وَ الْحَمْدُ لِلّهِ، وَ السَّلامُ عَلی رَسُولِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلی مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ اَيُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلی اَنْبِيآءِ اللّهِ وَ رُسُلِهِ، اَلسَّلامُ عَلی خَلِيلِ الرَّحْمنِ، اَلسَّلامُ عَلَی الْمُرْسَلِينَ، وَ الْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَ عَلی عِبادِ اللّهِ الصّالِحِينَ.

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، وَ بارِکْ عَلی مُحمد و آلِ مُحمد، وَ ارْحَم مُحمداً و آلَ مُحَمَّد، کَما صَلَّيْتَ وَ بارَکْتَ وَ تَرَحَّمْتَ علی إبْراهِيمَ وَ آلِ إبْراهِيمَ، إنَّکَ حَميدٌ مَجِيدٌ.

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی إبْراهِيمَ خَلِيلِکَ، وَ عَلی أَنْبِيآءِکَ وَ رُسُلِکَ، وَ سَلِّمْ عَلَيْهِمْ، وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِينَ، وَ الْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ.

اَللّهُمَّ افْتَحْ لِی أَبْوابَ رَحْمَتِکَ، وَ اسْتَعْمِلْنی فِی طاعَتِکَ وَ مَرْضاتِکَ، وَ احْفَظْنِی بِحِفْظِ الإيمانِ اَبَداً ما اَبْقَيْتَنی، جَلَّ ثَناءُ وَجْهِکَ، اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذِی جَعَلَنی مِنْ وَفْدِهِ وَ زُوّارِهِ، وَ جَعَلَنی مِمَّنْ يَعْمُرُ مَساجِدَهُ، وَ جَعَلَنی مِمَّنْ يُناجيهِ.

اَللّهُمَّ إِنی عَبْدُکَ، وَ زائِرُکَ فی بَيْتِکَ، وَ عَلی کُلِّ مَأْتِیٍّ حَقٌّ لِمَنْ أَتاهُ وَ زارَهُ، وَ أَنْتَ خَيْرُ مَأْتِیٍّ وَ اکرم مَزُور، فَأَسْأَلُکَ يا اَللّهُ يا رَحْمنُ، بِأَنَّکَ أَنْتَ اللّهُ لا إلهَ إلاّ أَنْتَ، وَحْدَکَ لاشَريکَ لَکَ، بِأَنَّکَ واحِدٌ اَحدٌ صَمَدٌ لَمْ تَلِدْوَ لَمْ تُولَدْ، وَ لَمْ يَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحدٌ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُکَ وَ رَسُولُکَ، صَلَّی اللّهُ عَلَيْهِ وَ عَلی أَهْلِ بَيْتِهِ، يا جَوادُ يا کَريمُ، يا ماجِدُ يا جَبّارُ يا کَريمُ، أَسْأَلُکَ أَنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَکَ إِيّایَ بِزِيارَتی إِيّاکَ، أَوَّلَ شَیْء تُعْطِيَنی فَکاکَ رَقَبَتی مِنَ النّارِ».

سپس سه مرتبه می گويد: «أَللّهُمَّ فُکَّ رَقَبَتی مِنَ النّارِ».

سپس می گويد:

ص: ۱۴۴۰

«وَ أَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ الطَّیِّبِ، وَ ادْرَأْعَنّی شَرَّ شَیاطِیْنِ الْجِنِّ وَ الإنْسِ، وَ شَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ».

۷ مستحبّ است وقتی که به محاذات حجرالأسود رسید بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لا ـ إلهَ إلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللّهِ، وَ کَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطّاغُوتِ وَ اللاّتِ وَ الْعُزّی، وَ بِعِبادَهِ الشَّیْطانِ، وَ بِعِبادهِ کُلِّ نِدٍّ یُدْعی مِنْ دُونِ اللّهِ».

۸ سپس نزدیک حجرالأسود رفته، و در صورت امکان دست بر آن بگذارد، و بگوید:

«أَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی هَدانا لِهذا، وَ ما کُنّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللّهُ. سُبْحانَ اللّهِ، وَ الْحَمْدُ لِلّهِ، وَ لا إلهَ إلاَّ اللّهُ، وَ اللّهُ أَکْبَرُ، اَللّهُ أَکْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ، وَ اللّهُ أَکْبَرُ مِمّا أَخْشی وَ اَحْذَرُ. لا إلهَ إلاَّ اللّهُ، وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، یُحْیی وَ یُمیتُ، وَ یُمیتُ وَ یُحْیی، وَ هُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ، وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ».

۹ صلوات بر پیغمبر و آل او علیهم السلام بفرستد، و سلام بر پیغمبران بدهد، همان گونه که هنگام دخول مسجد سلام می دهد.

۱۰ سپس بگوید: «إِنّی أُؤمِنُ بِوَعدِکَ وَ أُوفی بِعَهْدِکَ».

۱۱ در روایت معتبر آمده است: هنگامی که نزدیک حجرالأسود رسیدی دستهای خود را بلند کن، و حمد و ثنای إلهی به جا آور، و بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) صلوات بفرست، و از خداوند عالم بخواه که حجّ تو را قبول کند. پس از آن، در صورت امکان حَجَر را بوسیده، و اگر بوسیدن ممکن نشد با دست لمس کن، و اگر آن هم ممکن

نشد اشاره به آن کن، و بگو:

«أَللّهُمَّ أَمانَتى أَدَّیْتُها، وَ میثاقى تَعاهَدْتُهُ، لِتَشْهَدَ لى بِالْمُوفاهِ. أَللّهُمَّ تَصْدیقاً بِکِتابِکَ، وَ عَلى سُنَّهِ نَبِیِّکَ، صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، أَشْهَدُ أَنْ لا اِلهَ إلاَّ اللّهُ، وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللّهِ، وَ کَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطّاغُوتِ وَ الّلاتِ وَ الْعُزّى، وَ عِبادَهِ الشَّیْطانِ، وَ عِبادَهِ کُلِّ نِدٍّ یُدْعى مِنْ دُونِ اللّهِ».

و اگر نتوانى تمام آن را بخوانى، قسمتى از آن را بخوان، و بگو:

«أَللّهُمَّ إِلَیْکَ بَسَطْتُ یَدِى، وَ فیما عِنْدَکَ عَظُمَتْ رَغْبَتى، فَاقْبَلْ سُبْحَتى، وَ اغْفِرلى وَ ارْحَمْنى. اَللّهُمَّ إِنِّى أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْکُفْرِ وَ الْفَقْرِ، وَ مَواقِفِ الْخِزْىِ فِى الدُّنْیا وَ الآخِرَهِ».

آداب و مستحبّات طواف

انجام اعمال زیر در حال طواف مستحبّ است:

۱ «اَللّهُمَّ اِنّى أَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذى یُمْشى بِهِ عَلى ظَلَلِ الْماۤءِ، کَما یُمْشى بِهِ عَلى جُدَدِ الأَرْضِ، وَ اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذى یَهْتَزُّلَهُ عَرْشُکَ، وَ اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الّذى تَهْتَزُّ لَهُ اَقْدامُ مَلائِکَتِکَ، وَ اَسْئَلُکَ بِاسمِکَ الَّذى دَعاکَ بِهِ مُوسى مِنْ جانِبِ الطُّورِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ، وَاَلْقَیْتَ عَلَیْهِ مَحَبَّهً مِنْکَ، وَ اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذى غَفَرْتَ بِه لِمُحَمَّد صَلَّى اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ ما تَأَخَّرَ، وَ اَتْمَمْتَ عَلَیْهِ نِعْمَتَکَ، اَنْ تَفْعَلَ بى کَذا وَ کَذا»، و به جاى «کذا و کذا» حاجت خود را از خداوند متعال بخواهد.

۲ مستحبّ است هنگام طواف بگوید:

«اَللّهُمَّ اِنّى اِلَیْکَ فَقیرٌ، وَ اِنّى خآئِفٌ مُسْتَجیرٌ، فَلا تُغَیِّرْ جِسْمى، وَ لاتُبَدِّلْ اِسْمى».

۳ صلوات بر محمّد و آل او بفرستد، به خصوص هنگامى که به در خانه کعبه رسید.

۴ هنگامى که به حجر اسماعیل رسید، به ناودان نگاه کند و

ص: ۱۴۴۲

بگوید:

«اَللّهُمَّ اَدْخِلْنِی الْجَنَّهَ، وَ اَجِرْنِی مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِکَ، وَ عافِنی مِنَ السُّقْمِ، وَ اَوْسِعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلالِ، وَ ادْرَأْ عَنّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَ الإنْسِ، وَ شَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ».

۵ به هنگام عبور از حجر بگوید:

«یا ذَا المَنِّ وَ الطَّوْلِ، یا ذَا الْجُودِ وَ الْکَرَمِ، اِنَّ عَمَلی ضَعیفٌ، فَضاعِفْهُ لی، وَ تَقَبَّلْهُ مِنّی، اِنَّکَ اَنْتَ السَّمیعُ الْعَلیمُ».

۶ هنگامی که به رکن یمانی برسد دستها را بلند کند، و بگوید:

«یا اَللّهُ یا وَلِیَّ الْعافِیَهِ، وَ خالِقَ الْعافِیَهِ، وَ رازِقَ الْعافِیَهِ، وَ الْمُنْعِمَ بِالْعافِیَهِ، وَ الْمَنّانُ بِالْعافِیَهِ، وَ الْمُتَفَضِّلَ بِالْعافِیَهِ عَلَیَّ وَ عَلی جَمیعِ خَلْقِکَ، یا رَحْمنَ الدُّنْیا وَ الآخِرَهِ وَ رَحِیمَهُما، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، وَ ارْزُقْنا الْعافِیَهَ، وَ تَمامَ الْعافِیَهِ وَ شُکْرَ الْعافِیَهِ، فِی الدُّنْیا وَ الآخِرَهِ، یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ».

۷ سپس سر را به سمت کعبه کند، و بگوید:

«اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذِی شَرَّفَکِ وَ عَظَّمَکِ، وَ الْحَمْدُلِلّهِ الَّذی بَعَثَ مُحَمَّداً نَبِیّاً وَ جَعَلَ عَلِیّاً اِماماً. اَللّهُمَّ اهْدِ لَهُ خِیارَ خَلْقِکَ، وَ جَنِّبْهُ شِرارَ خَلْقِکَ».

۸ هنگامی که بین رکن یمانی و حجرالأسود رسید، بگوید:

(رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً، و فِی الآخِرَهِ حَسَنَهً، وَ قِنا عَذابَ النّار).

۹ در شوط هفتم، وقتی که به مستجار (۱) رسید، مستحبّ است در

*****

۱. مستجار، پشت کعبه نزدیک رکن یمانی برابر در خانه کعبه واقع شده است.

صورت امکان دو دست خود را بر دیوار خانه بگشاید، و شکم و صورت خود را به دیوار کعبه بچسباند، و بگوید:

«اَللّهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ، وَ الْعَبْدُ عَبْدُکَ، وَ هذا مَکانُ الْعائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ».

۱۰ سپس به گناهان خود اعتراف

نموده، و از خداونـد عالم آمرزش بطلبد که انشاءاللّه تعالی مستجاب خواهد شد، بعد بگوید: «اَللّٰهُمَّ مِنْ قِبَلِکَ الرَّوْحُ وَ الْفَرَجُ وَ الْعافِیَهُ، اَللّٰهُمَّ اِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضاعِفْهُ لِی، وَ اغْفِرْ لِی مَااطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنّی وَ خَفِیَ عَلی خَلْقِکَ، اَسْتَجِیرُ بِاللّٰهِ مِنَ النّار».

۱۱ و هرچه خواهـد دعـا کنـد، و دست بر رکن یمـانی که قبـل از رکن حجرالاـسود قرار دارد بگـذارد، سپس نزد حجرالأسود آمده، و طواف خود را تمام کند، و بگوید:

«اَللّٰهُمَّ قَنِّعْنی بِما رَزَقْتَنی، وَ بارِکْ لی فیما آتَیْتَنی».

۱۲ برای طواف کننده مستحبّ است در هر شوط ارکان خانه کعبه (چهار گوشه آن)، و حجرالاسود را استلام نماید. (۱) و در وقت استلام حجر بگوید:

«أمانَتی أدَّیتُها، وَ میثاقی تَعاهَدْتُهُ، لِتَشْهَدَ لی بِالْمُوافاهِ».

دعاهای اشواط طواف

خواندن دعاهای زیر در هر یک از شوطهای طواف به ترتیبی که می آید، شایسته است:

شوط اول

لا إِلهَ إِلَّا اللّٰهُ إِلهاً واحِداً وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ، لا إِلهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ لا نَعْبُدُ إِلّا إِیّاهُ، مُخْلِصینَ لَهُ الدّینَ، وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ، لا إِلهَ إِلَّا اللّٰهُ رَبُّنا وَ رَبُّ آبائِنَا االأوَّلینَ، لا إِلهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ، أَنْجزَ وَعْدَهُ، وَ نَصَرَ عَبْدَهُ، وَ أَعَزَّ جُنْدَهُ، وَ هَزَمَ الأَحْزابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، یُحْیی وَ یُمیتُ وَ یُمیتُ وَ یُحْیی وَ هُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ، وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ، أَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً، وَ فِی الآخِرَهِ حَسَنَهً، وَ قِنَا عَذابَ النّارِ، وَ صَلَّی اللّٰهُ عَلی سَیِّدِنا مُحَمَّد وَ آلِهِ الأَطْهارِ.

شوط دوّم

شوط سوم

أَللّٰهُمَّ إِنّی أَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الْمَکْنُونِ الْمَخزُونِ الطّاهِرِ

ص: ۱۴۴۴

الطُّهْرِ الْمُبارَکِ، وَ أَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الْعَظیمِ، وَ سُلْطانِکَ الْقَدیمِ، یا واهِبَ الْعَطایا، وَ یا مُطْلِقَ الأساری، وَ یا فَکّاکَ الرِّقابِ مِنَ النّارِ، أَسْئَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، وَ أَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتی مِنَ النّارِ، وَ أَنْ تُخْرِجَنی مِنَ الدُّنْیا سالِماً، وَ تُدْخِلَنی الْجَنَّهَ آمِناً، وَ أَنْ تَجْعَلَ دُعائی أَوَّلَهُ فَلاحاً، وَ أَوْسَطَهُ نَجاحاً، وَ آخِرَهُ صَلاحاً، إِنَّکَ أَنْتَ عَلاّمُ الْغُیُوبِ.

شوط چهارم

أَللّهُمَّ إِنَّ مَغْفِرَتَکَ أَرْجی مِنْ عَمَلی، وَ إِنَّ رَحْمَتَکَ أَوْسَعُ مِنْ ذَنْبی، أَللّهُمَّ إِنْ کانَ ذَنْبی عِنْدَکَ عَظیماً فَعَفْوُکَ أَعْظَمُ مِنْ ذَنْبی، أَللّهُمَّ إِنْ لَمْ أَکُنْ أَهْلاً أَنْ أَبْلُغَ رَحْمَتَکَ، فَرَحْمَتُکَ أَهْلٌ أَنْ تَبْلُغَنی وَ تَسَعَنی، لاَِنَّها وَسِعَتْ کُلَّ شَیْء، بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ. سُبْحانَ مَنْ لا یَعْتَدی عَلی أَهْلِ مَمْلِکَتِهِ، سُبْحانَ مَنْ لا یَأْخُذُ أَهْلَ الأَرْضِ بِأَلْوانِ الْعَذابِ، سُبْحانَ الرَّؤُوفِ الرَّحیمِ. أَللّهُمَّ اجْعَلْ لی فی قَلْبی نُوراً وَ بَصَراً وَ فَهْماً وَ عِلْماً، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدیر.

شوط پنجم

لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ الْعَظیمُ الْحَلیمُ، لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْکَریمِ، أَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ. أَللّهُمَّ إِنّی أَسْئَلُکَ مُوجِباتِ رَحْمَتِکَ، وَ عَزائِمَ مَغْفِرَتِکَ، وَ الْغَنیمه مِنْ کُلِّ بِرّ، وَ السَّلامَهَ مِنْ کُلِّ إِثْم. أَللّهُمَّ لاتَدَعْ لی ذَنْباً إِلاّ غَفَرْتَهُ، وَ لا هَمّاً إِلاّ فَرَّجْتَهُ، وَ لا سُقْماً إِلاّ شَفَیْتَهُ، وَ لا عَیْباً إِلاّ سَتَرْتَهُ، وِ لا رِزْقاً إِلاّ بَسَطْتَهُ، وَ لا خَوْفاً إِلاّ آمَنْتَهُ، وَ لا سُوءً إِلاّ صَرَفْتَهُ، وَ لا حاجَهً هِیَ لَکَ رِضاً، وَلِیَ فیها صَلاحٌ إِلاّ قَضَیْتَها، یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ، آمینَ رَبَّ الْعالَمینَ.

شوط ششم

أَسْتَغْفِرُ اللّهَ الَّذی لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ، الرَّحْمنُ الرَّحیمِ، ذُو الْجَلالِ وَ الإِکْرامِ، وَ أَسْأَلُهُ أَنْ یَتُوبَ عَلَیَّ

تَوْبَهَ عَبْد ذَليل خاضِع فَقير بائِس مِسْكين مُسْتَكين مُسْتَجير، لا يَمْلِكَ لِنَفْسِهِ نَفْعاً وَ لا ضَرّاً وَ لا مَوْتاً وَ لا حَيوهً وَ لا نُشوراً، أَللّهُمَّ إِنّى أَعوُذُ بِكَ مِنْ نَفْس لا تَشْبَعُ، وَ مِنْ قَلْب لا يَخْشَعُ، وَ مِنْ عِلْم لا يَنْفَعُ، وَ مِنْ صَلوه لا تُرْفَعُ، وَ مِنْ دُعاء لا يُسْمَعُ، أَللّهُمَّ إِنّى أَسْئَلُكَ الْيُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ، وَ الْفَرَجَ بَعْدَ الْكَرْبِ، وَ الرَّخاءَ بَعْدَ الشِّدَّهِ، أَللّهُمَّ ما بِنا مِنْ نِعْمَه فَمِنْكَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتوُبُ إِلَيْكَ.

شوط هفتم

أَللّهُمَّ إِنّى أَسْئَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَريمِ، وَ اسْمِكَ الْعَظيمِ، وَ مُلْكِكَ الْقَديمِ، أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّد وَ آلِهِ، وَ أَنْ تَغْفِرَلى ذَنْبِىَ الْعَظيمَ، إِنَّهُ لا يَغْفِرُ الْعَظيمَ إِلاَّ الْعَظيمُ، أَللّهُمَّ إِنّى أَسْئَلُكَ موُجِباتِ رَحْمَتِكَ، وَ عَزائِمَ مَغْفِرَتِكَ، وَ النَّجاهَ مِنَ النّارِ وَ مِنْ كُلِّ، بَلِيَّه، وَ الْفَوْزَ بِالْجَنَّهِ، وَ الرِّضْوانِ فى دارِ السَّلامِ، وَ جِوارِ نَبِيِّكَ مُحَمَّد عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلامُ، أَللّهُمَّ ما بِنا مِنْ نِعْمَه فَمِنْكَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتوُبُ إِلَيْكَ. أَللّهُمَّ إِنّى أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد عَلَيْكَ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، وَ اجْعَلِ النّوُرَ فى بَصَرى، وَ الْبَصيرَهَ فى دينى، وَ الْيَقينَ فى قَلْبى، وَ الإِخْلاصَ فى عَمَلى، وَ السَّلامَهَ فى نَفْسى، وَ السَّعَهَ فى رِزْقى، وَ الشُّكْرَ لَكَ أَبَداً ما أَبْقَيْتَنى، بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

البتّه انجام بسیاری از این امور در ایّام حجّ امکان پذیر نیست، و موجب مزاحمت برای زوّار است، آنچه می تواند و مزاحمت ندارد، انجام دهد.

مستحبّات نماز طواف

مستحب است امور زیر را در نماز طواف به قصد رجا بجا آورد:

۱ پس از قرائت سوره حمد، در رکعت اوّل

ص: ۱۴۴۶

«سوره توحید»، و در رکعت دوم «سوره قل یا ایّها الکافرون» را بخواند.

۲ پس از نماز، حمد و ثنای الهی را به جا آورده، و صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد، و از خداوند عالم طلب قبول نماید.

۳ در بعضی از روایات آمده، که حضرت صادق (علیه السلام) بعد از نماز طواف به سجده رفته، و چنین راز و نیاز می کردند:

«سَجَدَ لَکَ وَجْهِی تَعَبُّداً وَرِقّاً، لااِلهَ اِلاّ اَنْتَ حَقّاً حَقّاً، الاَْوَّلُ قَبْلَ کُلِّ شَیْء، وَ الاْخِرُ بَعْدَ کُلِّ شَیْء، وَ ها اَنَا ذابَیْنَ یَدَیکَ ناصِیَتِی بِیَدِکَ، فَاغْفِرْلِی، اِنَّهُ لایَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ غَیْرُکَ، فَاغْفِرْلِی، فَإِنِّی مُقِرٌّ بِذُنُوبِی عَلی نَفْسِی، وَ لایَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ غَیْرُکَ».

و پس از سجده آثار گریه و زاری بر چهره مبارک آن حضرت ظاهر بود.

۴ پس از انجام نماز طواف، و پیش از سعی مستحبّ است نزد زمزم رفته، و کمی آب بر سر و پشت و شکم خود بریزد، و بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نَافِعاً، وَ رِزقاً واسِعاً، وَ شِفاءً مِنْ کُلِّ داء وَ سُقْم».

مستحبّات سعی

پس از نماز طواف نزد حجرالأسود بیاید، و مستحبّ است از درِ محاذی حجرالأسود به سوی صفا برود، و با آرامش بالای صفا رفته، و به خانه کعبه نظر کند، و به رکنی که حجرالأسود در آن است رو نماید، و حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و نعمتهای خداوند را در نظر بگیرد، سپس این أذکار را بگوید:

«اَللّهُ أَکْبَرُ» هفت مرتبه.

«اَلْحَمْدُلِلّهِ» هفت مرتبه.

«لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ» هفت مرتبه.

«لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لاشَریکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، یُحْیی وَ یُمیتُ، وَ

هُوَ حَیٌّ لایَمُوتُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ، وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ» سه مرتبه.

سپس سه مرتبه صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد، و بگوید: «اَللّهُ أَکْبَرُ عَلی ما هَدانا، وَ الْحَمْدُلِلّهِ عَلی ما اَبْلانا، وَ الْحَمْدُلِلّهِ الْحَیِّ القَیُّومِ، وَ الْحَمْدُلِلّهِ الْحَیِّ الدّآئِمِ» و سه مرتبه آن را تکرار کند.

پس از آن سه مرتبه بگوید:

«اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ، وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، لا نَعْبُدُ اِلاّ اِیّاهُ، مُخْلِصینَ لَهُ الدّینَ، وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ».

سپس سه مرتبه بگوید:

«أَللّهُمَّ اِنّی أَسْئَلُکَ الْعَفْوَ وَ الْعافِیَهَ، وَ الیَقینَ فی الدُّنْیا وَ الآخِرَهِ».

سپس سه مرتبه بگوید:

«اَللّهُمَّ آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً، وَ فِی الآخِرَهِ حَسَنَهً، وَ قِنا عَذابَ النّارِ».

سپس صد مرتبه «اَللّهُ أَکْبَرُ»، صد مرتبه «لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ»، صد مرتبه «اَلْحَمْدُلِلّهِ»، و صد مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ» بگوید.

سپس بگوید:

«لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ، وَحْدَهُ وَحْدَهُ، اَنْجَزَ وَعْدَهُ، و نَصَرَ عَبْدَهُ، وَ غَلَبَ الأَحْزابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ المُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ، اَللّهُمَّ بارِکْ لی فی الْمَوْتِ، وَ فیما بَعْدَ المَوتِ، اَللّهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ ظُلْمَهِ الْقَبْرِ وَ وَحْشَتِهِ، اَللّهُمَّ

اَظِلَّنی فی ظِلِّ عَرْشِکَ، یَوْمَ لاظِلَّ اِلاّ ظِلُّکَ».

و سپردن دین و نفس و أهل و مال خود را به خداوند عالم بسیار تکرار کند. پس از آن بگوید:

«اَسْتَوْدِعُ اللّهَ الرَّحْمنَ الرَّحیمَ الَّذی لاتَضیعُ وَدایِعَهُ، دینی وَ نَفْسی وَ أَهْلی. اَللّهُمَّ اسْتَعْمِلْنی عَلی کِتابِکَ، وَ سُنَّهِ نَبِیِّکَ، وَ تَوَفَّنی عَلی مِلَّتِهِ، وَ اَعِذْنی مِنَ الْفِتْنَهِ».

سپس سه مرتبه بگوید: «اَللّهُ أَکْبَرُ» و اگر قادر بر انجام تمام این عمل نباشد، هر قدر که می تواند بخواند.

و نیز مستحبّ

است که این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ اغْفِرْ لی کُلَّ ذَنْب أذْنَبْتُهُ قَطُّ، فَإنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَیَّ بِالْمَغْفِرهِ، فَإنَّکَ أنْتَ الغَفُورُ الرَّحیمُ. اَللّهُمَّ افْعَلْ بی ما أَنْتَ أَهْلُهُ، فَإنَّکَ إنْ تَفْعَلْ بی ما أنْتَ أهْلُهُ تَرْحَمْنی، وَ إنْ تُعَذِّبْنی فَأَنْتَ غَنِیٌّ عَنْ عَذابی، وَ أَنَا مُحْتاجٌ إلی رَحْمَتِکَ، فَیامَنْ اَنَا مُحْتاجٌ إلی رَحْمَتِهِ إرْحَمْنی. اَللّهُمَّ لاتَفْعَل بی ما اَنا اَهْلُهُ، فَإنَّکَ إنْ تَفْعَلْ بی ما اَنا أهْلُهُ تُعَذِّبْنی وَ لم تَظْلِمْنی، اَصْبَحْتُ اَتَّقی عَدْلَکَ وَ لاأَخافُ جَوْرَکَ، فَیامَنْ هُوَ عَدْلٌ لایَجُورُ اِرْحَمْنی».

دعاهای اشواط سعی

خواندن دعاهای زیر در هر یک از دورهای سعی، به ترتیبی که می آید، شایسته است:

دور اوّل (از صفا به مروه)

اَللّهُ اَکْبَرُ کَبیراً، وَ الْحَمْدُ لِلّهِ کَثیراً، وَ سُبْحانَ اللّهِ الْعَظیم وَ بِحَمْدِهِ الْکَریم بُکْرَةً وَ أَصیلا، وَ مِنَ اللَّیْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَیْلا طَویلا، لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ، اَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَ نَصَرَ عَبْدَهُ، وَ هَزَمَ الْأحْزابَ وَحْدَهُ، لا شَیءَ قَبْلَهُ وَ لا بَعْدَهُ، یُحْیی وَ یُمیتُ، وَ هُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ وَ لا یَفُوتُ أَبَداً، بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَ اَلَیْهِ الْمَصیرُ، وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدیرٌ. رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ، وَ اعْفُ وَ تَکَرَّمْ، وَ تَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمْ، اِنَّکَ تَعْلَمُ ما لا نَعْلَمُ، اِنَّکَ اَنْتَ اللّهُ الاْعَزُّ الاْکْرَمُ، رَبِّ نَجِّنا مِنَ النّارِ سالِمینَ غانِمینَ، فَرِحینَ مُسْتَبْشِرینَ، مَعَ عِبادِکَ الصّالِحینَ، مَعَ الَّذینَ اَنْعَمَ اللّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیّینَ وَ الصِّدّیقینَ، وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحینَ، وَ حَسُنَ اُولئِکَ رَفیقاً، ذلِکَ الْفَضْلُ مِنَ اللّهِ، وَ کَفی بِاللّهِ عَلیماً، لا اِلهَ اِلاّ اللّهُ، حَقّاً حَقّاً، لا اِلهَ اِلاّ اللّهُ، وَ لا نَعْبُدُ اِلاّ اِیّاهُ، مُخْلِصینَ لَهُ الدِّینُ، وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ.

و نزدیک مروه

ص: ۱۴۴۹

این آیه خوانده می شود:

اِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَهَ مِنْ شَعائِرِ اللّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ اَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَیْهِ اَنْ یَطَّوَفَ بِهِما، وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَاِنَّ اللّهَ شاکِرٌ عَلِیمٌ.

دور دوّم (از مروه به صفا)

اَللّهُ اَکْبَرُ اَللّهُ اَکْبَرُ، اَللّهُ اَکْبَرُ وَ لِلّهِ الْحَمْدُ، لا اِله اِلاَّ اللّهُ الْوحِدُ الْاَحَدُ، الْفَرْدُ الصَّمَدُ، الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ صاحِبَهً وَ لا وَلَداً، وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ، وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ، وَ کَبِّرْهُ تَکْبِیراً. اَللّهُمَّ اِنَّکَ قُلْتَ فِی کِتابِکَ الْمُنْزَلِ: «اُدْعُونِی اَسْتَجِبْ لَکُمْ»، دَعَوْناکَ رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا کَما اَمَرْتَنا، اِنَّکَ لا تُخْلِفُ الْمِیعادَ، رَبَّنا اِنَّنا سَمِعنا مُنادِیاً یُنادِی لِلْاِیمانِ اَنْ آمِنُوا بِرَبِّکُمْ فَآمَنّا، رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ کَفِّرْ عَنّا سَیِّئاتِنا وَ تَوَفَّنا مَعَ الْاَبْرارِ، رَبَّنا وَ آتِنا ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِکَ وَ لا تُخْزِنا یَوْمَ الْقِیامَهِ اِنَّکَ لا

تُخْلِفُ الْمِیعادَ، رَبَّنا عَلَیْکَ تَوَکَّلْنا وَ اِلَیْکَ اَنَبْنا وَ اِلَیْکَ الْمَصِیرُ، رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِاِخْوانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونا بالْاِیمانِ، وَ لا تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنا غِلاً لِلَّذِینَ آمَنُوا، رَبَّنا اِنَّکَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ، رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ، وَاعْفُ وَ تَکَرَّمْ، وَ تَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ، اِنَّکَ تَعْلَمُ ما لا نَعْلَمُ، اِنَّکَ اَنْتَ اللّهُ الْاَعَزُّ الْاَکْرَمُ. اِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَهَ مِنْ شَعائِرِ اللّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ، اَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَیْهِ اَنْ یَطَّوَفَ بِهِما، وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَاِنَّ اللّهَ شاکِرٌ عَلِیمٌ.

دور سوم

اَللّهُ اَکْبَرُ اَللّهُ اَکْبَرُ، اَللّهُ اَکْبَرُ وَ لِلّهِ الْحَمْدُ، رَبَّنا اَتْمِمْ لَنا نُورَنا وَ اغْفِرْ لَنا، اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ. اَللّهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ الْخَیْرَ کُلَّهُ، عاجِلَهُ وَ آجِلَهُ، وَ اَسْتَغْفِرُکَ لِذَنْبِی، وَ اَسْئَلُکَ رَحْمَتَکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ. رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ، وَ

اعْفُ وَ تَكَرَّمْ، وَ تَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ، اِنّكَ تَعْلَمُ ما لا نَعْلَمُ، اِنَّكَ اَنْتَ اللّهُ الاْعَزُّ الاْكْرَمُ، رَبِّ زِدْنِى عِلْماً، وَ لا تُزِغْ قَلْبِى بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنِى، وَهَبْ لِى مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً، اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهّابُ. اَللّهُمَّ عافِنِى فِى سَمْعِى وَ بَصَرِى، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ، سُبْحانَكَ اِنِّى كُنْتُ مِنَ الظّالِمِينَ. اَللّهُمَّ اِنِّى اَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَ الْفَقْرِ، اَللّهُمَّ اِنِّى اَعُوذُ بِرِضاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَ بِمُعافاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لا اُحْصِى ثَناءً عَلَيْكَ، اَنْتَ كَما اَثْنَيْتَ عَلى نَفْسِكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ حَتّى تَرْضى.

اِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ اَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيْهِ اَنْ يَطَّوَفَ بِهِما، وَ مَنْ تَطَّوَعَ خَيْراً فَاِنَّ اللّهَ شاكِرٌ عَلِيمٌ.

دور چهارم

اَللّهُ اَكْبَرُ اَللّهُ اَكْبَرُ، اَللّهُ اَكْبَرُ وَ لِلّهِ الْحَمْدُ، اَللّهُمَّ اِنِّى اَسْئَلُكَ مِنْ خَيْرِ ما تَعْلَمُ، وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ ما تَعْلَمُ، وَ اَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ ما تَعْلَمُ، وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ ما تَعْلَمُ، وَ اَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ ما تَعْلَمُ، اِنَّكَ اَنْتَ عَلاّمُ الْغُيُوبِ، لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ الصّادِقُ الْوَعْدِ الاْمِينُ. اَللّهُمَّ اِنِّى اَسْئَلُكَ كَما هَدَيْتَنِى لِلْاِسْلامِ اَنْ لا تُنْزِعَهُ مِنِّى، حَتّى تَتَوَفّانِى عَلَيْهِ وَ اَنَا مُسْلِمٌ. اَللّهُمَّ اجْعَلْ فِى قَلْبِى نُوراً، وَ فِى سَمْعِى نُوراً، وَ فِى بَصَرِى نُوراً. اَللّهُمَّ رَبِّ اشْرَحْ لِى صَدْرِى، وَ يَسِّرْلِى اَمْرِى، وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ وَساوِسِ الصَّدْرِ، وَ شَتاتِ الاْمْرِ، وَ فِتْنَهِ الْقَبْرِ. اللّهُمَّ اِنِّى اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ ما يَلِجُ فِى اللَّيْلِ، وَ مِنْ شَرِّ ما يَلِجُ فِى النَّهارِ، وَ مِنْ شَرِّ ما تَهَبُ بِهِ الرِّياحُ، يا اَرْحَمَ الرّحِمِينَ. سُبْحانَكَ ما عَبَدْناكَ حَقَّ عِبادَتِكَ يا

اللّهُ، سُبْحانَکَ ما ذَکَرْناکَ حَقَّ ذِکْرِکَ یا اللّهُ، رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ، وَ اعْفُ وَ تَکَرَّمْ، وَ تَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ، اِنَّکَ تَعْلَمُ ما لا نَعْلَمُ، اِنَّکَ اَنْتَ اللّهُ الْاَعَزُّ الْاَکْرَمُ.

اِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَهَ مِنْ شَعائِرِ اللّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ اَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَیْهِ اَنْ یَطَّوَفَ بِهِما، وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَاِنَّ اللّهَ شاکِرٌ عَلِیمٌ.

دور پنجم

اَللّهُ اَکْبَرُ اَللّهُ اَکْبَرُ، اَللّهُ اَکْبَرُ وَ لِلّهِ الْحَمْدُ، سُبْحانَکَ ما شَکَرْنکَ حَقَّ شُکْرِکَ یا اللّهُ، سُبْحانَکَ ما اَعْلی شَأْنَکَ یا اللّهُ، اَللّهُمَّ حَبِّبْ اِلَیْنَا الْایمانَ، وَزَیِّنْهُ فِی قُلُوبِنا، وَ کَرِّهْ اِلَیْنَا الْکُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْیانَ، وَ اجْعَلْنا مِنَ الرّشِدِینَ. رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ، وَ اعْفُ وَ تَکَرَّمْ، وَ تَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ، اِنَّکَ

تَعْلَمُ ما لا نَعْلَمُ، اِنَّکَ اَنْتَ اللّهُ الْاَعَزُّ الْاَکْرَمُ. اَللّهُمَّ قِنِی عَذابَکَ یَوْمَ تَبْعَثُ عِبادَکَ، اَللّهُمَّ اهْدِنِی بِالْهُدی، وَ نَقِّنِی بِالتَّقْوی، وَ اغْفِرْ لِی فِی الْاخِرَهِ وَ الْاُولی، اَللّهُمَّ اَبْسِطْ عَلَیْنا مِنْ بَرَکاتِکَ وَ رَحْمَتِکَ وَ فَضْلِکَ وَ رِزْقِکَ، اَللّهُمْ اِنِّی اِسْئَلُکَ النَّعِیمَ الْمُقِیمَ، الَّذِی یَحُولُ وَ لا یَزُولُ اَبَداً، اَللّهُمَّ اجْعَلْ فِی قَلْبِی نُوراً، وَ فِی سَمْعِی نُوراً، وَ فِی بَصَرِی نُوراً، وَ فی لِسانی نوراً، وَ عَنْ یَمِینی نُوراً، وَ مِنْ فَوْقِی نُوراً، وَاجْعَلْ فِی نَفسِی نُوراً، وَ عَظِّمْ لِی نُوراً. رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی وَ یَسِّرْلِی اَمْرِی.

اِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَهَ مِنْ شَعائِرِ اللّهَ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ اَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَیْهِ اَنْ یَطَّوَفَ بِهِما، وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَاِنَّ اللّهَ شاکِرٌ عَلِیمٌ.

دور ششم

اَللّهُ اَکْبَرُ اَللّهُ اَکْبَرُ، اَللّهُ اَکْبَرُ وَ لِلّهِ الْحَمْدُ، لا اِلهَ اِلَّا اللّهُ وَحْدَهُ، صَدَقَ وَعْدَهُ، وَ نَصَرَ عَبْدَهُ، وَ هَزَمَ الْاَحْزابَ وَحْدَهُ، لا اِلهَ

اِلاَّ اللّهُ، وَ لا نَعْبُدُ اِلاّ اِيّاهُ، مُخْلِصينَ لَهُ الدِّينَ، وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرونَ. اَللّهُمَّ اِنِّى اَسْئَلُكَ الْهُدى وَ التُّقى وَ الْعِفافَ وَ الْغِنى، اَللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَالَّذِى تَقُولُ، وَ خَيْراً مِمّا تَقُولُ، اَللّهُمَّ اِنِّى اَسْئَلُكَ رِضاكَ وَ الْجَنَّهَ، وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ سَخَطِكَ وَ النّارَ، وَ ما يُقَرِّبُنِى اِلَيْها مِنْ قَوْلٍ وَ فِعْلٍ اَوْ عَمَلٍ، اَللّهُمَّ بِنُورِكَ اهْتَدَيْنا، وَ بِفَضْلِكَ اسْتَغْنَيْنا، وَ فِى كَنَفِكَ وَ اِنْعامِكَ وَ عَطائِكَ وَ اِحْسانِكَ اَصْبَحْنا وَ اَمْسَيْنا، اَنْتَ الْاَوَّلُ فَلا قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَ الْاخِرُ فَلا بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَ الظّاهِرُ فَلا شَيْءَ فَوْقَكَ، وَ الْباطِنُ فَلا شَيْءَ دُونَكَ، نَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَلْسِ وَ الْكَسَلِ وَ عَذابِ الْقَبْرِ، وَ فِتْنَهِ الْغِنى، و نَسْئَلُكَ الْفَوْزَ بِالْجَنَّهِ. رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ، وَ اعْفُ وَ تَكَرَّمْ، وَ تَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ، اِنَّكَ تَعْلَمُ ما لا نَعْلَمُ، اِنَّكَ اَنْتَ اللّهُ

الْاَعَزُّ الْاَكْرَمُ. اِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَهَ مِنْ شَعائِرِ اللّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ اَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيْهِ اَنْ يَطَّوَفَ بِهِما، وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَاِنَّ اللّهَ شاكِرٌ عَلِيمٌ.

دور هفتم

اَللّهُ اَكْبَرُ اَللّهُ اَكْبَرُ، اَللّهُ اَكْبَرُ كَبِيراً، و الْحَمْدُ لِلّهِ كَثِيراً، اَللّهُمَّ حَبِّبْ اِلَيَّ الْاِيمانَ وَ زَيِّنْهُ فِى قَلْبِى، وَ كَرِّهْ اِلَيَّ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيانَ، وَ اجْعَلْنِى مِنَ الرّاشِدِينَ. رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ، وَ اعْفُ وَ تَكَرَّمْ، وَ تَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ، اِنَّكَ تَعْلَمُ ما لا نَعْلَمُ، اِنَّكَ اَنْتَ اللّهُ الْاَعَزُّ الْاَكْرَمُ، اَللّهُمَّ اخْتِمْ بِالْخَيْراتِ آجالَنا، وَ حَقِّقْ بِفَضْلِكَ آمالَنا، وَ سَهِّلْ لِبُلُوغِ رِضاكَ سُبُلَنا، وَ حَسِّنْ فِى جَمِيعِ الْاَحْوالِ اَعْمالَنا. يا مُنْقِذَ الْغَرْقى، يا مُنْجِىَ الْهَلْكى، يا شاهِدَ كُلِّ نَجْوى، يا مُنْتَهى كُلِّ شَكْوى، يا قَدِيمَ الْاِحْسانِ، يا دائِمَ الْمَعْرُوفِ، يا مَنْ لا

غِنی بِشـیْء عَنْهُ، وَ لابُدَّ لِکَلِّ شَـیْء مِنْهُ، یا مَنْ رِزْقُ کُلِّ شَیْء عَلَیْهِ، وَ مَصِیرُ کُلِّ شَیْء اِلَیْهِ. اَللّٰهُمَّ اِنِّی عائِذٌ بِکَ مِنْ شَرِّ ما اَعْطَیْتَنا، وَ مِنْ شَرِّ ما مَنَعْتَنا. اَللّٰهُمَّ تَوَفَّنا مُسْلِمِینَ، وَ اَلْحِقْنا بَالصّالِحِینَ، غَیْرَ خَزایا وَ لا مَفْتُونینَ، رَبِّ یَسِّرْ وَ لا تُعَسِّرْ، رَبِّ اَتْمِمْ بِالْخَیْر.

اِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَهَ مِنْ شَعائِرِ اللّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ اَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَیْهِ اَنْ یَطَّوَفَ بِهِما، وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَاِنَّ اللّهَ شاکِرٌ عَلِیمٌ.

مستحبّ است پیاده سعی نماید، و از آنجا که علامت گذاری شده هروله کند؛ یعنی کمی تندتر برود، و اگر سوار چرخ باشد این مقدار را فی الجمله تند نماید، و بعد از آن به طور عادی تا مروه راه برود، و در وقت برگشتن نیز به همان ترتیب عمل نماید، و از برای زنها هروله نیست، و مستحبّ است بر درگاه خداوند گریه کند، و در حال سعی دعا بسیار نماید.

مستحبّات احرام حج تا وقوف به عرفات

اموری که در احرام عمره مستحب بود، در احرام حج نیز مستحبّ است. علاوه بر آن، مستحبّات زیر را نیز به قصد رجاء بجا آورد:

پس از این که احرام بست، و از مکّه بیرون آمد، همین که بالای بلندی اطراف مکّه قرار گرفت، با صدای بلند لبّیک بگوید.

و هنگامی که متوجّه مِنی شد بگوید:

«اللّهُمَّ إیّاکَ أرْجُو، وَ إیّاکَ أدْعُو، فَبَلِّغْنی أمَلِی، وَ أصلِحْ لی عَمَلِی».

با تن و دلی آرام، با تسبیح و ذکر حق تعالی راه را ادامه دهد، و چون به منی رسید بگوید:

«اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی اَقْدَمَنِیها صالِحاً فِی عافِیَه، وَ بَلَّغَنِی هذَا الْمَکانَ».

سپس بگوید:

«اَللّٰهُمَّ هذِهِ مِنی، وَ هِیَ

مِمّا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيْنا مِنَ الْمَناسِكِ، فَاَسْأَلُکَ اَنْ تَمُنَّ عَلَیَّ بِما مَنَنْتَ عَلی أَنْبِیآئِکَ، فَإِنَّما اَنَا عَبْدُکَ وَ فِی قَبْضَتِکَ».

و اگر ممکن است شب عرفه را در منی بماند، و به طاعت الهی مشغول باشد، و بهتر آن است که عبادات و خصوصاً نمازها را در مسجد خیف به جا آورد، و پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب تعقیب گفته، سپس به سوی عرفات روانه شود، و اگر بخواهد بعد از طلوع صبح روانه شود مانعی ندارد، ولی سنّت بلکه أحوط این است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی محسَّر رد نشود، و روانه شدن پیش از صبح مکروه است، مگر بر اثر ضرورت، مانند بیمار و کسی که از ازدحام مردم خائف باشد.

چون به سوی عرفات حرکت کند، این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ اِلَیْکَ صَمَدْتُ، وَ اِیّاکَ اعْتَمَدْتُ، وَ وَجْهَکَ اَرَدْتُ، اَسْئَلُکَ اَنْ تُبارِکَ لی فی رِحْلَتی، وَ اَنْ تَقْضِیَ لِی حاجَتی، وَ اَنْ تَجْعلَنی مِمَّنْ تُباهی بِهِ الْیَوْمَ مَنْ هُوَ اَفْضَلُ مِنّی».

و تا رسیدن به عرفات لبّیک را تکرار کند.

البتّه انجام بسیاری از این مستحبّات در حال حاضر مشکل است. آنچه را می تواند انجام دهد، و اگر نیّت انجام همه را داشته، خداوند ثوابش را می دهد؛ انشاءاللّه.

مستحبّات وقوف به عرفات

در وقوف به عرفات چند چیز مستحبّ است.

۱- با طهارت بودن در حال وقوف.

۲- غسل نمودن، و بهتر آن است که نزدیک ظهر باشد.

۳- آنچه موجب تفرّق حواس است از خود دور سازد؛ تا قلب او متوجّه درگاه الهی گردد.

۴- در پایین کوه و در زمین هموار وقوف کند، زیرا بالا رفتن از کوه

مکروه است.

۵- نماز ظهر و عصر را اوّل وقت به یک اذان و دو اقامه به جا آورد.

۶- قلب خود را متوجّه خدا ساخته، و حمد الهی و تهلیل و تمجید نموده، و ثنای پروردگار را به جا آورد. پس از آن، صد مرتبه «اَللّٰهُ أكْبَرُ» بگوید، و صد مرتبه سوره توحید را بخواند، و آنچه خواهد دعا نماید، و از شیطان رجیم به خدا پناه برد.

۷ این دعا را نیز بخواند:

«اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْمَشاعِرِ كُلِّها، فُكَّ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ، وَ اَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلالِ، وَ ادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ. اَللّٰهُمَّ لاتَمْكُرْبی، وَ لاتَخْدَعْنِی، وَ لاتَسْتَدْرِجْنِی، یا اَسْمَعَ السّامِعِینَ، وَ یا اَبْصَرَ النّاظِرِینَ، وَ یا اَسْرَعَ الْحاسِبِینَ، وَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ. اَسْأَلُكَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، وَ أَنْ تَفْعَلَ بی (كذا و كذا)» و حاجت خود را نام ببرد، سپس دست به آسمان بردارد، و بگوید:

«اَللّٰهُمَّ حاجَتِی اِلَیْكَ، الَّتی اِنْ اَعْطَیْتَنِیها لَمْ یَضُرَّنی ما مَنَعْتَنِی، وَ اِنْ مَنَعْتَنِیها لَمْ یَنْفَعْنِی ما اَعْطَیْتَنِی، أَسْأَلُكَ خَلاصَ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ. اَللّٰهُمَّ إِنِّی عَبْدُكَ، وَ مِلْكُ ناصِیَتِی بِیَدِكَ، وَ أَجَلِی بِعِلْمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُوَفِّقَنِی لِما یُرْضِیكَ عَنِّی، وَ اَنْ تُسَلِّمَ مِنِّی مَناسِكِی، الَّتی اَرَیْتَها خَلِیلَكَ اِبْراهِیمَ (علیه السلام)، وَ دَلَلْتَ عَلَیْها نَبِیَّكَ مَحَمَّداً صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ. اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِی مِمَّنْ رَضِیتَ عَمَلَهُ، وَ اَطَلْتَ عُمْرَهُ، وَ اَحْیَیْتَهُ بَعْدَ الْمَوتِ».

۸- این دعا را بخواند:

«لا اِلهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاشَرِیكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، یُحْیِی وَ یُمِیتُ، وَ هُوَ حَیٌّ لایَمُوتُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ، وَ هُوَ عَلی كُلِّ شَیْء قَدیرٌ. اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَالَّذی تَقُولُ، وَ

خَیْراً مِمّـا نَقُولُ، وَ فَوْقَ مـا یَقُولُ الْقـائِلُونَ. اَللّهُمَّ لَـکَ صَـلاتی وَ نُسُـکی وَ مَحْیایَ وَ مَماتی، وَ لَکَ تُراثی، وَ بِکَ حَوْلی، وَ مِنْکَ قُوَّتی. اَللّهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِکَ مِنَ الْفَقْرِ، وَ مِنْ وَساوِسِ الْصُّدُورِ، وَ مِنْ شَـتاتِ الْاَمْرِ، وَ مِنْ عَذابِ الْقَبْرِ. اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ خَیْرَ الرِّیاحِ، وَ اَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ ما یَجیءُ بِهِ الرِّیاحُ، وَ اَسْئَلُکَ خَیْرَ اللَّیْلِ وَ خَیْرَ النَّهارِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْ فی قَلْبی نُوراً، وَ فی سَمْعی وَ بَصَری نُوراً، وَ فی لَحْمی وَ دَمی وَ عِظـامی وَ عُرُوقی وَ مَقْعَـدی وَ مَقـامی وَ مَـدْخَلی وَ مَخْرَجی نُوراً، وَ اَعْظِمْ لی نُوراً، یـا رَبِّ یَوْمَ اَلْقاکَ، اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ».

و در این روز تا می تواند در خیرات و صدقات کوتاهی نکند.

۹- رو به کعبه کند و هر یک از این اذکار را صد مرتبه بگوید:

«سُبْحانَ اللّهِ»، «اَللّهُ أکْبَرُ»، «ما شآءَ اللّهُ لا قُوَّةَ إلاّ بِاللّهِ»، «أشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، لَهُ المُلْکُ، وَ لَهُ الحَمْدُ، یُحیی وَ یُمیتُ، وَ یُمیتُ و یُحْیی، وَ هُوَ حَیٌّ لا یُمُوتُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ، وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیء قَدیرٌ».

سپس از اوّل سوره بقره ده آیه بخوانـد، سـپس سوره توحیـد را سه مرتبه بخوانـد، پس از آن آیه الکرسـی را تـا آخر بخوانـد، سپس این آیات را تلاوت کند:

(اِنَّ رَبَّکُمُ اللّهُ الَّذی خَلَقَ السَّمواتِ وَ الْاَرْضَ فِی سِتَّةِ اَیّام ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ یَطْلُبُهُ حَثِیثاً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّرات بِاَمْرِهِ اَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْاَمْرُ تَبارَکَ اللّهُ رَبُّ الْعالَمِینَ * اُدْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَةً إنَّهُ

لا يُحِبُّ المُعْتَدينَ * وَ لا تُفسِدوا فى الأرضِ بَعدَ إصلاحِهَا و ادْعُوهُ خَوْفاً وَ طَمَعاً إنَّ رَحْمَهَ اللّهِ قَرِيْبٌ مِنَ الُمحْسِنينَ). (۱)

سپس سوره (قُل اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقْ) و سوره (قُل اَعُوذُ بِرَبِّ النّاس) را بخواند.

سپس آنچه از نعمتهای پروردگار به یاد داشته باشد یک یک ذکر کرده، و حمد الهی نماید. مخصوصاً به خاطر نعمت خانواده و اموال، که خداوند بزرگ به او مرحمت نموده، حمد بنماید و بگوید:

«اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلی نَعْمآئِکَ، الَّتِی لاتُحصی بِعَدَد، و لاتُکافی بِعَمَل».

و به آیاتی از قرآن که در آنها ذکر حمد شده خدا را حمد نماید، و به

*****

۱. سوره اعراف، آیات ۵۴ تا ۵۶.

آیاتی که در آنها ذکر تسبیح شده خدا را تسبیح نماید، و به آیاتی که در آنها ذکر تکبیر شده خدا را تکبیر نماید، و به آیاتی که در آنها ذکر تهلیل شده خدا را تهلیل نماید، و بر محمّد و آل محمّد زیاد صلوات بفرستد، و به هر اسمی از اسماء اللّه که در قرآن موجود است خدا را بخواند، و به آنچه از أسماء الهی که در یاد دارد خدا را ذکر کند، و به اسماء الهی که در آخر سوره حشر موجود است خدا را بخواند؛ و آنها عبارتند از:

«اللّه، عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ، الرَّحْمنُ الرَّحیمِ، اَلمَلِکُ، القُدُّوسُ، السَّلام، المؤمِنُ المُهَیْمِنُ، العَزیزُ الْجَبّارُ، المُتَکَبِّرُ، الخالِقُ الْبارِیءُ، المُصَوِّرُ».

و این دعا را بخواند:

«أَسْأَلُکَ یا اَللّهُ یا رَحْمنُ، بِکُلِّ اسْم هُوَ لَکَ، وَ أَسْأَلُکَ بِقُوَّتِکَ و قُدْرَتِکَ وَ عِزَّتِکَ، وَ جَمِیعِ ما اَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ، وَ بِجَمْعِکَ وَ بِاَرْکانِکَ کُلِّهَا، وَ بِحَقِّ رَسُولِکَ صَلَواتُکَ

عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ بِاسْمِكَ الاْكْبرِ الاْكْبرِ، وَ بِاسْمِكَ الْعَظِيم، الَّذِى مَنْ دَعاكَ بِهِ كانَ حَقّاً عَلَيْكَ اَنْ لا تُخَيِّبُهُ، و بِاسْمِكَ الاْعْظَمِ الاْعْظَمِ، الَّذِى مَنْ دَعاكَ به كانَ حَقّاً عَلَيْكَ اَنْ لاتَرُدَّهُ، وَ اَنْ تُعْطِيَهُ ما سَأَلَ، وَ اَنْ تَغْفِرَ لِى جَمِيعَ ذُنُوبِى، فِى جَمِيعِ عِلْمِكَ فِيَّ».

و هر حاجت که دارد از خداوند بخواهد، و از خداوند متعال توفيق حج را در سال آينده و هر سال طلب کند.

و هفتاد مرتبه «أَسْئَلُكَ الْجَنَّةَ» و هفتاد مرتبه «أسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبّى وَ أتُوبُ إلَيْهِ» بگويد.

سپس اين دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ فُكَّنى مِنَ النّارِ، وَ أوْسِعْ عَلىَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلالِ الطَيِّبِ، وَ ادْرَأ عَنِّى شَرَّ فَسَقَهِ الجِنِّ وَ الإنْسِ، وَ شَرَّ فَسَقَهِ العَرَبِ وَ الْعَجَمِ».

۱۰- نزديک غروب آفتاب بگويد:

«اَللّهُمَّ اِنِّى اَعُوذُبِكَ مِنَ الْفَقْرِ، وَ مِنْ تَشَتُّتِ الْاُمُورِ، وَ مِنْ شَرِّ ما يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ، اَمْسى ظُلْمى مُسْتَجيراً بِعَفْوِكَ، وَ اَمْسى خَوْفى مُسْتَجيراً بِاَمانِكَ، وَ أمْسى ذُنُوبى مُسْتَجِيرَةً بِمَغْفِرَتِكَ، وَ اَمْسى ذُلّى مُسْتَجيراً بِعِزِّكَ، وَ اَمْسى وَجْهِى الْفانى مُسْتَجيراً بِوَجْهِكَ الْباقى. يا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَ يا اَجْوَدَ مَنْ اَعْطى، جَلِّلْنى بِرَحْمَتِكَ، وَ اَلْبِسْنى عافِيَتَكَ، وَ اصْرِفْ عَنّى شَرَّ جَميعِ خَلْقِكَ».

توجّه به اين نکته لازم است که دعاهاى وارده در اين روز شريف بسيار است، و هر قدر ممکن باشد خواندن دعا مناسب است، و بسيار خوب است که در اين روز دعاى صحيفه کامله و دعاى حضرت سيّد الشّهداء و حضرت زين العابدين (عليهما السلام) خوانده شود، و بعد از غروب آفتاب بگويد:

«اَللّهُمَّ لاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هذَا الْمَوْقِفِ، وَ ارْزُقْنيهِ مِنْ قابِل اَبَداً ما اَبْقَيْتَنِى، وَ اقْلِبْنِى الْيَوْمَ

مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً لِی، مَرْحُوماً مَغْفُوراً لِی، بِاَفْضَلِ ما یَنْقَلِبُ بِهِ الْیَوْمَ اَحَدٌ مِنْ وَفْدِکَ، وَ حُجّاجِ بَیْتِکَ الْحَرامِ، وَ اجْعَلْنِی الْیَوْمَ مِنْ اکرم وَفْدِکَ عَلَیْکَ، وَ اَعْطِنِی اَفْضَلَ ما اَعْطَیْتَ اَحَداً مِنْهُمْ، مِنَ الْخَیْرِ وَ الْبَرَکَهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ الرِّضْوانِ وَ الْمَغْفِرَهِ، وَ بارِکْ لِی فِیما اَرْجِعُ اِلَیهِ، مِنْ اَهْلٍ اَوْ مالٍ أوْ قَلِیلٍ اَوْ کَثِیرٍ، وَ بارِکْ لَهُمْ فِیَّ».

و بسیار بگوید: «اللّهُمَّ اَعْتِقْنی مِنَ النّار».

مستحبّات وقوف به مشعر

۱ با تن و دلی آرام از عرفات به سوی مزدلفه حرکت کند، و استغفار نماید.

۲ همین که از طرف دست راست به تلّ سرخ رسید بگوید:

۳ در راه رفتن عجله ننماید، و کسی را آزار ندهد.

۴ نماز مغرب و عشا را تا مزدلفه به تاخیر اندازد، اگرچه ثلث شب نیز بگذرد، ولی باتوجّه به این که گاه رسیدن به مشعر در زمان ما به تاخیر می افتد بهتر است در شرایط فعلی نماز مغرب و عشا را در عرفات بخواند و حرکت کند.

۵ میان هر دو نماز به یک أذان و دو اقامه جمع کند، یعنی برای نماز مغرب اذان و اقامه گوید، و برای نماز عشا فقط اقامه.

۶ نوافل مغرب را بعد از نماز عشا به جا آورد.

۷ در آن شب به هر مقدارِ ممکن به عبادت الهی بپردازد.

۸ این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ هذِهِ جُمَعُ، اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ اَنْ تَجْمَعَ لی فیها جَوامِعَ الْخَیْرِ. اَللّهُمَّ لاتُؤْیِسْنی مِنَ الْخَیْرِ الَّذی سَئَلْتُکَ، اَنْ تَجْمَعَهُ لی فی قَلْبی، وَ اَطْلُبُ مِنْکَ اَنْ تُعَرِّفَنی ما عَرَّفْتَ اَوْلِیآئَکَ فی مَنْزِلی هذا، وَ اَنْ تَقِیَنی جَوامِعَ الشَّرِّ».

۹ بعد از نماز صبح با

طهارت حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و هر اندازه که ممکن باشد از نعمتهای حضرت حق ذکر کند، و بر محمّد و آل محمّد صلوات بفرستد، آن گاه دعاء نماید، و بعضی آن را واجب می دانند.

۱۰ این دعا را نیز بخواند:

«اَللّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ فُکَّ رَقَبتی مِنَ النّارِ، وَ اَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ، وَ ادْرَأ عَنّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَ الْاِنسِ. اَللّهُمَّ اَنْتَ خَیْرُ مَطْلُوب اِلَیْهِ، وَ خَیْرُ مَدْعُوٍّ وَ خَیْرُ مَسْئُول، وَ لِکُلِّ وافِد جائِزَهٌ، فَاجْعَلْ جائِزَتی فی مَوْطِنی هذا اَنْ تُقیلَنی عَثْرَتی، وَ تَقَبَّلْ مَعْذِرَتی، وَ اَنْ تَجاوَزَ عَنْ خَطیئَتی، ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوی مِنَ الدُّنْیا زادی».

۱۱ سنگ ریزه هایی را که در منی رمی خواهد نمود از مشعر بردارد، و مجموع آنها هفتاد سنگ است (و چون بعضی از سنگها ممکن است اصابت نکند، بیشتر بردارد).

۱۲ هنگامی که از مشعر به سوی منی می رود و به وادی «مُحَسَّر» می رسد، مقدار صد قدم تند برود، و بگوید:

«اَللّهُمَّ سَلِّمْ لی عَهْدی، وَ اقْبِلْ تَوْبَتی، وَ أجِبْ دَعْوَتی، وَ اخْلُفْنی فیمَنْ تَرَکْتُ بَعْدی».

مستحبّات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحبّ است:

۱- با وضو بودن در حال رمی.

۲- هنگامی که سنگها را در دست گرفته، این دعا را بخواند:

«اللّهُمَّ هذِهِ حَصَیاتی، فَاَحْصِهِنَّ لی، وَ ارفَعْهُنَّ فی عَمَلِی».

۳- با هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید.

۴- هر سنگی را که بیندازد این دعا را بخواند:

«اَللّهُ اَکْبَرُ، اَللّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّی الشَّیْطانَ. اَللّهُمَّ تَصْدِیقاً بِکِتابِکَ، وَ عَلی سُنَّهِ نَبِیِّکَ، مُحَمَّد صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی حَجّاً مَبْرُوراً، وَ عَمَلاً مقْبُولاً،

وَ سَعْياً مَشْكَوراً، وَ ذَنْباً مَغْفُوراً».

۵- در صورت امکـان به هنگـام رمی جمره عقبه، پنـج تا هفت متر با آن فاصـله داشـته باشـد، و در جمره اولی و وسـطی کناره جمره بایستد.

۶- جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید، و جمره اولی و وسطی را رو به قبله ایستاده رمی کند.

۷- پس از برگشتن به جای خود در منی این دعا را بخواند:

«اللّهُمَّ بِکَ وَثِقْتُ، وَ عَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ، وَ نِعْمَ الْمَوْلی، وَ نِعْمَ النَّصیرُ».

مستحبّات قربانی

مستحبّات قربانی چند چیز است:

۱- در صورت تمکّن شتر قربانی کند، و در مرحله بعد گاو، و چنانچه هیچ کدام ممکن نشد به گوسفند قناعت نماید.

۲- قربانی فربه (چاق) باشد.

۳- شتر یا گاو را از جنس ماده، و گوسفند یا بز را از جنس نر انتخاب کند.

۴- شتری که می خواهنـد آن را نحر کننـد ایسـتاده باشـد، و از سـر دسـتها تا زانوی آن را ببندند، و شـخص از جانب راست او بایستد، و کارد یا نیزه یا خنجر را به گودال گردن او فرو کند.

۵ در وقت ذبح این دعا را بخواند:

«وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِیفاً مُسْلِماً وَ ما اَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ، اِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، لاشَرِیکَ لَهُ، وَ بِذلِکَ اُمِرْتُ، وَ اَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ. اَللّهُمَّ مِنْکَ وَ لَکَ، بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ اللّهُ اَکْبَرُ، اَللّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّی».

۶- اگر می تواند خودش قربانی را ذبح کند، و اگر نتواند دست خود را روی دست قصّاب بگذارد.

مستحبّات حلق

۱ از طرف راست جلوی

سر بتراشد، و این دعا را بخواند:

«اللّهُمَّ أعْطِنی بِکُلِّ شَعْرَه نُوراً یَومَ الْقِیامَهِ».

۲- موی سر خود را در منی در خیمه خود دفن نماید، و بهتر است پس از حلق، از اطراف ریش و شارب خود گرفته، و ناخنها را نیز بگیرد.

مستحبّات طواف حج و نماز آن و سعی

آنچه از مستحبّات که در طواف عمره و نماز آن و سعی ذکر شد اینجا نیز جاری است و مستحبّ است در روز عید قربان برای طواف حج بیاید، و بر در مسجد بایستد، و این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ أَعِنِّی عَلی نُسُکِکَ، وَ سَلِّمْنِی لَهُ وَسَلِّمْهُ لِی. أَسْأَلُکَ مَسْأَلَهَ الْعَلِیلِ الذَّلِیلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ، أَنْ یَغْفِرَلِی ذُنُوبی، وَ أَنْ تُرْجِعَنِی بِحاجَتِی. اَللّهُمَّ إنِّی عَبْدُکَ، وَالْبَلَدُ بَلَدُکَ، وَالْبَیْتُ بَیْتُکَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَکَ، وَ أَؤُمُّ طاعَتَکَ، مُتَّبِعاً لِاَمْرِکَ، راضِیاً بِقَدَرِکَ. أَسْأَلُکَ مَسْأَلَهَ الْمُضْطَرِّ اِلَیْکَ، الْمُطِیعِ لِاَمْرِکَ، الْمُشْفِقِ مِنْ عَذابِکَ، الْخائِفِ لِعُقُوبَتِکَ، أَنْ تُبَلِّغَنِی عَفْوَکَ، وَ تُجِیرَنِی مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِکَ».

سپس اگر ممکن است نزد حجرالأسود بیاید، و استلام و بوسه نماید، و اگر بوسیدن ممکن نشد دست بر حجر مالیده، و دست خود را ببوسد، و اگر آن هم ممکن نشد مقابل حجر ایستاده و تکبیر بگوید، سپس آنچه در طواف عمره به جا آورده بود به جا آورد.

مستحبّات منی

۱ مستحبّ است روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم را در منی بماند، و حتّی برای طواف مستحب از منی بیرون نرود.

۲ تکبیر گفتن در منی بعد از پانزده نماز، و در غیر منی بعد از ده نماز، که اوّل آنها نماز ظهر روز عید است، مستحب می باشد، و بعضی آن را واجب دانسته اند، و اولی در کیفیّت تکبیر این است

ص: ۱۴۶۳

که بگوید:

«اَللّهُ اَکْبَرُ، اَللّهُ أَکْبَرُ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ، وَ اللّهُ اَکْبَرُ، اَللّهُ اَکْبَرُ وَلِلّهِ الْحَمْدُ، اَللّهُ اَکْبَرُ عَلی ما هَدانا، اَللّهُ اَکْبَرُ عَلی ما رَزَقَنا مِنْ بَهیمَهِ اْلأَنْعامِ، وَ الْحَمْدُ لِلّهِ عَلی ما أبْلانا».

۳ مادام که در منی اقامت دارد نمازهای واجب و مستحب را، اگر ممکن است، در مسجد خیف به جا آورد. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که: «صد رکعت نماز در مسجد خیف، با هفتاد سال عبادت برابر است، و صد مرتبه «سُبْحانَ اللّه» برابر با ثواب بنده آزاد کردن است، و صد مرتبه «لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ» برابر است با ثواب کسی که احیاء نفس کرده باشد، و صد مرتبه «اَلْحَمْدُ لِلّهْ» در آن مکان برابر است با ثواب خِراج عراقین که در راه خدا صدقه دهد». (۱)

مستحبّات دیگر مکّه معظّمه

آداب و مستحبّات دیگر در مکّه معظّمه از این قرار است:

۱- زیاد ذکر خدا کند، و قرآن بخواند.

۲- ختم نمودن یک قرآن.

۳- خوردن آب زمزم، و خواندن دعای زیر پس از آن:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نَافِعاً، وَ رِزقاً واسِعاً، وَ شِفاءً مِنْ کُلِّ داء وَ سُقْم».

*****

۱. من لا یحضره الفقیه، جلد اوّل، صفحه ۱۴۹، حدیث ۶۹۰.

و نیز بگوید: «بسم اللّهِ وَ باللّهِ وَ الشُّکرُ لِلّهِ».

۴- نگاه کردن به کعبه.

۵- هرگاه مزاحم طواف کنندگانِ واجب نشود، در هر شبانه روز ده مرتبه طواف نماید؛ در اوّل شب سه طواف، و در آخر شب سه طواف، و پس از دخول صبح دو طواف، و بعد از ظهر دو طواف.

۶- هنگام توقّف در مکّه به عدد روزهای سال طواف نماید،

و اگر این مقدار ممکن نشد پنجاه و دو مرتبه، و اگر آن هم ممکن نشد هر مقدار که بتواند.

۷- شخص صروره، یعنی کسی که اوّلین بار حج به جا می آورد، در صورت امکان داخل خانه کعبه شود، و مستحبّ است قبل از دخول غسل کند، و در وقت داخل شدن بگوید:

«اللّهُمَّ إنَّکَ قُلتَ وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً، فآمِنِّی مِنْ عَذابِ النّارِ».

سپس دو رکعت نماز گزارده، در رکعت اوّل بعد از حمد سوره «حم سجده» و در رکعت دوّم بعد از حمد پنجاه و پنج آیه از سایر سوره های قرآن، بین دو ستون بر سنگ قرمز بخواند (۱).

۸- دو رکعت نماز در هر یک از چهار زاویه کعبه بجا آورد، و بعد از نماز این دعا را بخواند:

«اللّهُمَّ مَنْ تَهَیَّأَ أوْ تَعَبَّأَ أوْ أعَدَّ أوِ اسْتَعَدَّ لِوِفادَه إلی مَخلُوق رَجاءَ رِفْدِهِ وَ جائِزَتِهِ وَ نَوافِلِه وَ فَواضِلِه، فَإلَیکَ یا سیِّدی تَهْیِئَتی وَ تعْبِیَتی وَ إعْدادی وَ اسْتِعْدادی رَجاءَ رِفدِکَ وَ نَوافِلِکَ وَ جائِزَتِکَ، فَلا تُخَیِّبِ

*****

۱. این گونه امور در حال حاضر معمولاـ امکان پذیر نیست، ولی هرگاه کسی نیّت آن را داشته باشد، خداوند به لطف و کرمش ثواب آن را به او می دهد.

الیَومَ رَجائی، یا مَنْ لاـ یَخیبُ عَلَیهِ سائِلٌ، وَ لاـ یَنْقُصُهُ نائِلٌ، فإنّی لَمْ آتِکَ الیَومَ ثِقَةً بِعَمَل صالِح قَدَّمْتُهُ، وَ لا شَفاعَهِ مَخلُوق رَجُوتُهُ، وَ لکنّی أتَیتُکَ مُقِرّاً بالظُّلم وَ الإساءَهِ علی نَفسی، فإنَّهُ لا حُجَّهَ لی، وَ لا عُذْرَ، فَأسْألُکَ یَا مَنْ هُوَ کذلِکَ، أنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَ آلِهِ، وَ تُعْطِیَنی مَسْأَلَتی، وَ تَقْلِبَنی بِرَغْبَتی، وَ لا

ص: ۱۴۶۵

تَرُدَّنی مَجْبُوهاً مَمْنوُعاً، وَ لا خائِباً، یا عَظیمُ یا عَظیمُ یا عَظیمُ، أرْجوکَ لِلعَظیمِ، أسألُکَ یا عظیمُ، أنْ تَغفِرَ لِیَ الذَّنْبَ العَظیمَ، لا إلهَ إلاّ أنْتَ».

۹ هنگام خروج از کعبه سه مرتبه «اللّهُ اکبَرُ» بگوید.

سپس این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ لا تَجْهَدْ بَلاءَنا، رَبَّنا وَ لا تُشمِتْ بِنا اَعْداءَنا، فَإِنَّکَ أنْتَ الضّارُّ النّافِعُ».

۱۰ سپس پایین آمده، پلّه ها را در سمت چپ قرار دهد، و کعبه را استقبال نماید و نزد پله ها دو رکعت نماز بخواند. (البتّه در شرایط فعلی انجام این مستحبّات غالباً ممکن نیست).

طواف وداع

کسی که می خواهد از مکّه بیرون رود مستحبّ است طواف وداع بجا آورد، و در هر شوطی حجرالأسود و رکن یمانی را در صورت امکان استلام نماید، و چون به مستجار رسد مستحبّاتی که قبلاً برای آن مکان ذکر شد به جا آورد، و آنچه خواهد دعا نماید، بعداً حجرالأسود را استلام نموده، و حمد و ثنای الهی نماید، و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد، و این دعاء را بخواند:

«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ وَ نَبِیِّکَ وَ أَمینِکَ وَ حَبیبِکَ وَ نَجِیِّکَ وَ خِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ. أَللّهُمَّ کَما بَلَّغَ رِسالاتِکَ، وَ جاهَدَ فی سَبیلِکَ، وَ صَدَعَ بِأَمْرِکَ، وَ أُوذِیَ فی جَنْبِکَ، وَ عَبَدَکَ حَتّی أَتاهُ الیَقینُ. أللّهُمَّ اقْلِبْنی مُفلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً لی، بِأَفْضَلِ مایَرْجِعُ بِهِ اَحَدٌ مِنْ وَفْدِکَ، مِنَ المَغْفِرَهِ وَ الْبَرَکَهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ الرِّضْوانِ وَ الْعافِیَهِ».

و مستحبّ است وقت بیرون آمدن، از مقابل رکن شامی بیرون رود، و از خداوند متعال توفیق مراجعت بطلبد، و وقت بیرون رفتن معادل یک درهم خرما خریده و آن را

به فقرا صدقه دهد.

قسمتی از مستحبّات مدینه طیّبه

از جمله مستحبّات که بسیار بر آن تأکید شده این است که هنگام برگشتن از مکّه، به مدینه طیّبه برگردد. تا به زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) و حضرت صدّیقه طاهره (علیها السلام) و ائمّه بقیع (علیهم السلام) مشرّف شود.

زیارت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

«السَّلامُ عَلی رَسولِ اللّهِ صَلّی اللّهُ علیهِ وَ آلِه. السَّلامُ عَلَیْکَ یا حَبیبَ اللّهِ. السَّلامُ عَلَیْکَ یا صفوَةَ اللّهِ. السَّلامُ عَلَیْکَ یا أمینَ اللّهِ. أشْهَدُ أنَّکَ قَدْ نَصَحْتَ لِاُمَّتِکَ، وَ جاهَدْتَ فی سَبیلِ اللّهِ، وَ عبَدتَهُ حَتّی أتاکَ الْیَقینُ، فَجَزاکَ اللّهُ أفضَلَ ما جَزی نبیّاً عَنْ اُمَّتِهِ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، أفضَلَ ما صَلَّیتَ عَلی إبراهیمَ وَ آلِ إبراهیمَ، إنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ».

زیارت حضرت صدّیقه (علیها السلام)

«یا مُمْتَحَنَهُ اِمْتَحَنَکِ اللّهُ الَّذی خَلَقَکِ قَبْلَ أنْ یَخلُقَکِ، فَوَجَدَکِ لِما امتَحَنَکِ صابِرَهً، وَ زَعَمْنا أَنّا لَکِ أولِیآءٌ، وَ مُصَدِّقُونَ وَ صابِرُونَ لِکُلِّ ما أَتانا بِهِ أَبُوکِ (صلی الله علیه وآله) وَ أتانا بِهِ وَصِیُّهُ، فَإنّا نَسْأَلُکِ إنْ کُنّا صَدَّقْناکِ إلاّ أَلْحَقْتِنا بِتَصْدیقِنا لَهُما، لِتُبَشِّرَ أَنْفُسَنا بِاَنّا قَدْ طَهُرْنا بِوِلایَتِکِ».

زیارت جامعه که هر یک از ائمّه (علیهم السلام) را می توان با آن زیارت نمود

«اَلسَّلامُ عَلی أَوْلِیآءِ اللّهِ وَ أَصْفِیآئِهِ، اَلسَّلامُ عَلی أُمَنآءِ اللّهِ وَ أَحِبّآئِهِ، اَلسَّلامُ عَلی أنْصارِ اللّهِ و خُلَفآئِهِ، السَّلامُ عَلی مَحالِّ مَعْرِفَهِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلی مَساکِنِ ذِکرِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلی مُظْهِری أَمْرِ اللّهِ وَ نَهْیِهِ، اَلسَّلامُ عَلی الدُّعاهِ إلَی اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَی المُسْتَقِرّینَ فی مَرْضاهِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَی الْمُخْلِصینَ فی طاعَهِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَی الْأَدِلّآءِ عَلَی اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَی الَّذینَ مَنْ والاهُمْ فَقَدْ والَی اللّهَ، وَ مَنْ عاداهُمْ فَقَدْ عادَی اللّهَ، وَ مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللّهَ، وَ مَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللّهَ، وَ مَنِ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللّهِ، وَ مَنْ تَخَلّی مِنْهُمْ

فَقَدْ تَخَلّی مِنَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ. أَشْهِدُ اللّهَ أَنِّی سِلْمٌ لِمَنْ سالَمْتُمْ، وَ حَرْبٌ لِمَنْ حارَبْتُمْ، مُؤمِنٌ بِسِرِّکُمْ وَ عَلانِیَتِکَمْ، مُفَوِّضٌ فی ذلِکَ کُلِّهِ إِلَیْکُمْ، لَعَنَ اللّهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّد، مِنَ الْجِنِّ وَ الاِنْسِ، مِنَ الْاَوَّلینَ وَ الآخِرینَ، وَ أَبرَأُ إِلَی اللّهِ مِنْهُمْ، وَ صَلَّی اللّهُ عَلی مُحَمَّد وَ آلِه الطّاهِرینَ».

زیارت ائمّه بقیع (علیهم السلام)

مستحبّ است که زائر بهترین لباس نظیف خود را بپوشد، و به بهترین عطر خود را خوشبو کند، و با آرامش و وقار به زیارت آن بزرگواران برود، و چون نزدیک آن بارگاه شد بایستد، و با خواندن دعای زیر اجازه ورود بگیرد: «یا مَوالِیَّ یا اَبْنآءَ رَسُولِ اللّهِ، عَبْدُکُمْ وَ ابْنُ اَمَتِکُمْ، اَلذَّلیلُ بَیْنَ اَیْدِیکُمْ، وَ الْمُضْعِفُ فِی عُلُوِّ قَدْرِکُمْ، وَ الْمُعْتَرِفُ بَحَقِّکُمْ، جاءَکُمْ مُسْتَجِیراً بِکُمْ، قاصِداً اِلی حَرَمِکُمْ، مُتَقَرِّباً اِلی مَقامِکُمْ، مُتَوَسِّلاً اِلَی اللّهِ تَعالی بِکُمْ، ءَاَدْخُلُ یا مَوالِیَّ؟ ءَأَدْخُلُ یا اَوْلِیآءَ اللّهِ؟ ءَأَدْخُلُ یا مَلائِکَهَ اللّهِ الْمُحْدِقِینَ بِهذَا الْحَرَمِ، الْمُقِیمِینَ بِهذَا الْمَشْهَدِ»؟

سپس پای راست را پیش بگذارد، و با خشوع و خضوع وارد شود، و بگوید:

«اَللّهُ اَکْبَرُ کَبِیراً، وَ الْحَمْدُ لِلّهِ کَثِیراً، وَ سُبْحانَ اللّهِ بُکْرَهً وَ اَصِیلاً، وَ الْحَمْدُ لِلّهِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ، الْماجِدِ الْاَحَدِ، الْمُتَفَضِّلِ الْمَنّانِ، الْمُتَطَوِّلِ الْحَنّانِ، الَّذِی مَنَّ بِطَوْلِهِ، وَ سَهَّلَ زِیارَهَ ساداتِی بِإِحْسانِهِ، وَ لَمْ یَجْعَلْنِی عَنْ زِیارَتِهِمْ مَمْنُوعاً، بَلْ تَطَوَّلَ وَ مَنَحَ».

و سپس پشت به قبله و رو به آن قبور مطهّر دعای زیر بخواند:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أَئِمَّهَ الْهُدی، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أهْلَ التَّقْوی، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أَیُّهَا الْحُجَجُ عَلی أهْلِ الدُّنْیا، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أَیُّهَا الْقُوّامُ فی الْبَرِیَّهِ بِالْقِسْطِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أهْلَ الصَّفْوَهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ آلَ رَسُولِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُم أهلَ النَّجْوی، أَشْهَدُ أَنَّکُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ

وَ نَصَحْتُمْ وَ صَبَرْتُمْ فی ذاتِ اللّهِ، وَ كُذِّبْتُمْ وَ اُسیءَ إِلَيْكَمْ فَغَفَرْتُمْ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَمُ الاْئِمَّةُ الرّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ، وَ أَنَّ طاعَتَكَمْ مَفْرُوضَةٌ، وَ أَنَّ قَوْلَكُمُ الصِّدْقُ، وَ اَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجابُوا، وَ أَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطاعُوا، وَ أَنَّكُمْ دَعآئِمُ الدّينِ و أرْكانُ الأرْضِ، لَمْ تَزالُوا بِعَيْنِ اللّهِ يَنْسَخُكُمْ مِنْ أَصْلابِ كُلِّ مَطَهَّر، وَ يَنْقُلُكُمْ مِنْ أرْحامِ الْمُطَهَّراتِ، لَمْ تُدَنِّسْكُمُ الْجاهِلِيَّةُ الْجَهْلاءُ، وَ لَمْ تَشْرَكْ فيكُمْ فِتَنُ الأهْواءِ، طِبْتُمْ وَ طابَ مَنْبَتُكُمْ، مَنَّ بِكُمْ عَلَيْنا دَيّانُ الدّينِ، فَجَعَلَكُمْ فِی بُيُوت اَذِنَ اللّهُ اَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ، وَ جَعَلَ صَلاتَنا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنا، وَ كَفّارَةً لِذُنُوبِنا، اِذِ اخْتارَكُمُ اللّهُ لَنا، وَ طَيَّبَ خَلْقَنا بِما مَنَّ عَلَيْنا مِنْ وِلايَتِكُمْ، وَ كُنّا عِنْدَهُ مُسَمِّينَ بِعِلْمِكُمْ، مُعْتَرِفِينَ بِتَصْدِيقِنا اِيّاكُمْ، وَ هذا مَقامُ مَنْ اَسْرَفَ وَ اَخْطَأَ وَ اسْتَكانَ وَ اَقَرَّ بِما جَنی، وَرَجی بِمَقامِهِ الْخَلاصَ، وَ اَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلْكَی مِنَ الرَّدی، فَكُونُوا لِی شُفَعآءَ، فَقَدْ وَفَدْتُ اِلَيْكُمْ اِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ اَهْلُ الدُّنْيا، وَ اتَّخَذُوا آياتِ اللّهِ هُزُواً، وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْها. يا مَنْ هُوَ قآئِمٌ لا يَسْهُو، وَ دآئِمٌ لا يَلْهُو، وَ مُحِيطٌ بِكُلِّ شَیْء، لَكَ الْمَنُّ بِما وَفَّقْتَنِی، وَ عَرَّفْتَنِی بِما اَقَمْتَنِی عَلَيْهِ، اِذْ صَدَّ عَنْهُ عِبادُكَ، وَ جَهِلُوا مَعْرِفَتَهُ، وَ اسْتَخَفُّوا بِحَقِّهِ، وَ مالُوا اِلی سِواهُ، فَكانَتِ الْمِنَّةُ مِنْكَ عَلَیَّ مَعَ اَقْوام خَصَصْتَهُمْ بِما خَصَصْتَنِی بِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إذ كُنْتُ عِنْدَكَ فی مَقامی هذا، مَذْكُوراً مَكْتُوباً، فَلا تَحْرِمْنی ما رَجَوْتُ، وَ لا تُخَيِّبْنی فيما دَعَوْتُ، بِحُرْمَةِ مُحَمَّد وَ آلِهِ الطّاهِرِينَ، وَ صَلَّی اللّهُ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد».

سپس قبور فاطمه بنت اسد و ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و سایر بزرگان

ص: ۱۴۶۹

بقیع را زیارت کند، و بر آنها درود و رحمت فرستد، و بر ایشان فاتحه بخواند.

و سزاوار است مساجد هفتگانه و مسجد قبا و قبور شهدای اُحد را زیارت کند، و به هنگام زیارت قبر حضرت حمزه، عموی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در اُحد بگوید:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا عَمَّ رَسُولِ اللّهِ، صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خَیْرَ الشُّهَداءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَسَدَ اللّهِ وَ اَسَدَ رَسُولِهِ، اَشْهَدُ اَنَّکَ قَدْ جاهَدْتَ فِی اللّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ جُدْتَ بِنَفْسِکَ، وَ نَصَحْتَ رَسُولَ اللّهِ، وَ کُنْتَ فِیما عِنْدَ اللّهِ سُبْحانَهُ راغِباً، بِاَبِی أَنْتَ وَ اُمِّی، مُتَقَرِّباً اِلی رَسُولِ اللّهِ (صلی الله علیه وآله) بِذلِکَ، راغِباً اِلَیْکَ فِی الشَّفاعَهِ، اَبْتَغِی بِزِیارَتِکَ خَلاصَ نَفْسِی، مُتَعَوِّذاً بِکَ مِنْ نار اسْتَحَقَّها مِثْلِی بِما جَنَیْتُ عَلی نَفْسِی، هارِباً مِنْ ذُنُوبِی الَّتِی احْتَطَبْتُها عَلی ظَهْرِی، فَزِعاً اِلَیْکَ رَجاءَ رَحْمَهِ رَبِّی، اَتَیْتُکَ مِنْ شُقَّه بَعِیدَه، طالِباً فَکاکَ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ، وَ قَدْ اَوْقَرَتْ ظَهْرِی ذُنُوبِی، وَ اَتَیْتُ ما اَسْخَطَ رَبِّی، وَ لَمْ اَجِدْ اَحَداً اَفْزَعُ اِلَیْهِ خَیْراً لِی مِنْکُمْ اَهْلَ بَیْتِ الرَّحْمَهِ، فَکُنْ لِی شَفِیعاً یَوْمَ فَقْرِی وَ حاجَتِی، فَقَدْ سِرْتُ اِلَیْکَ مَحْزُوناً، وَ اَتَیْتُکَ مَکْرُوباً، وَ سَکَبْتُ عَبْرَتِی عِنْدَکَ باکِیاً، وَ صِرْتُ اِلَیْکَ مُفْرَداً، وَ اَنْتَ مِمَّن اَمَرَنِیَ اللّهُ بِصِلَتِهِ، وَحَثَّنِی عَلی بِرِّهِ، وَ دَلَّنِی عَلی فَضْلِهِ، وَ هَدانِی لِحُبِّهِ، وَ رَغَّبَنِی فِی الْوِفادَهِ اِلَیْهِ، وَ اَلْهَمَنِی طَلَبَ الْحَوائِجِ عِنْدَهُ، اَنْتُمْ اَهْلُ بَیْت لا یَشْقی مَنْ تَوَلاّکُمْ، وَ لایَخِیبُ مَنْ أَتاکُمْ، وَ لایَخْسَرُ مَنْ یَهْواکُمْ، وَ لا یَسْعَدُ مَنْ عاداکُمْ».

و هنگام وداع با پیامبر (صلی الله علیه وآله) بگوید:

«اَللّهُمَّ لاْ تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیارَهِ قَبْرِ نَبِیِّکَ،

ص: ۱۴۷۰

فَاِنْ تَوَفَّيْتَنى قَبْلَ ذلِكَ فَاِنّى اَشْهَدُ فِى مَماتِى عَلى ما اَشْهَدُ عَلَيْهِ فِى حَياتِى، اَنْ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ، وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ، وَ اَنَّكَ قَدِ اخْتَرْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ، ثُمَ اخْتَرْتَ مِنْ اَهْلِ بَيْتِهِ الاَئِمَّهِ الطّاهِرينَ، اَلَّذينَ اَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ، وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهيراً، فَاحْشُرْنا مَعَهُمْ، وَ فِى زُمْرَتِهِمْ، وَ تَحْتَ لِواءِهِمْ، وَ لا تُفَرِّقْ بَيْنَنا وَ بَيْنَهُمْ فِى الدُّنْيا وَ الاْخِرَه، يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ، السَّلامُ عَلَيْكَ لا جَعَلَهُ اللّهُ آخِرَ تَسْليمِى عَلَيْكَ».

و پس از وداع با قبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) قبور ائمّه بقیع (علیهم السلام) را نیز زیارت کند، و با آنان وداع نماید و بگوید:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ اَئِمَّهَ الْهُدى وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَكاتُهُ، اَسْتَوْدِعُكُمُ اللّهَ وَ اَقْرَءُ عَلَيْكُمُ السَّلامَ، آمَنّا بِاللّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ بِما جِئْتُم بِهِ وَدَلَلْتُمْ عَلَيْهِ، اَللّهُمَّ فَاكْتُبْنا مَعَ الشّاهِدينَ».

و سپس می گوید:

«وَ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيارَتِهِمْ بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَكاتُهُ».

دعای امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه

«اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذى لَيْسَ لِقَضآئِهِ دافِعٌ، وَ لا لِعَطآئِهِ مانِعٌ، وَ لاكَصُنْعِهِ صُنْعُ صانِعٍ، وَ هُوَ الْجَوادُ الْواسِعُ، فَطَرَ اَجْناسَ الْبَدآئِعِ، وَ اَتْقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنآئِعَ، لا تَخْفى عَلَيْهِ الطَّلائِعُ، وَ لاتَضيعُ عِنْدَهُ الْوَدآئِعُ، جازِى كُلِّ صانِعٍ، وَ رآئِشُ كُلِّ قانِعٍ، وَ راحِمُ كُلِّ ضارِعٍ، وَ مُنْزِلُ الْمَنافِعِ، وَ الْكِتابِ الجامِعِ، بِالنُّورِ السّاطِعِ، وَ هُوَ لِلدَّعَواتِ سامِعٌ، وَ لِلْكُرُباتِ دافِعٌ، وَ لِلدَّرَجاتِ رافِعٌ، وَ لِلْجَبابِرَهِ قامِعٌ، فَلا اِلهَ غَيْرُهُ، وَ لاشَىءَ يَعْدِلُهُ، وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَىْءٌ، وَ هُوَ السَّميعُ الْبَصيرُ، اللَّطيفُ الْخَبيرُ، وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَىْء قَديرٌ.

اَللّهُمَّ اِنّى اَرْغَبُ اِلَيْكَ، وَ اَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّهِ لَكَ، مُقِرّاً بِاَنَّكَ رَبّى، وَ اِلَيْكَ مَرَدّى، اِبْتَدَأْتَنى بِنِعْمَتِكَ

ص: ۱۴۷۱

قَبْلَ اَنْ اَكُونَ شَيْئاً مَذْكُوراً، خَلَقْتَنِى مِنَ التُّرابِ، ثُمَّ اَسْكَنْتَنِى الْاَصْلابَ، آمِناً لِرَيْبِ الْمَنُونِ، وَ اخْتِلافِ الدُّهُورِ وَ السِّنِينَ، فَلَمْ اَزَلْ ظاعِناً مِنْ صُلْبٍ اِلى رَحِمٍ فِى تَقادُمٍ مِنَ الْاَيّامِ الْماضِيَهِ، وَ الْقُرُونِ الْخالِيَهِ، لَمْ تُخْرِجْنِى لِرَأْفَتِكَ بِى، وَ لُطْفِكَ لِى، وَ اِحْسانِكَ اِلَيَّ فِى دَوْلَهِ اَئِمَّهِ الْكُفْرِ، الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ، وَ كَذَّبُوا رُسُلَكَ، لكِنَّكَ اَخْرَجْتَنِى لِلَّذِى سَبَقَ لِى مِنَ الْهُدَى، الَّذِى لَهُ يَسَّرْتَنِى، وَ فِيهِ اَنْشَأتَنِى، وَ مِنْ قَبْلِ ذلِكَ رَؤُفْتَ بِى بِجَمِيلِ صُنْعِكَ، وَ سَوابِغِ نِعَمِكَ، فَابْتَدَعْتَ خَلْقِى مِنْ مَنِيٍّ يُمْنى، وَ اَسْكَنْتَنِى فِى ظُلُماتٍ ثَلاثٍ، بَيْنَ لَحْمٍ وَ دَمٍ وَ جِلْدٍ، لَمْ تُشْهِدْنِى خَلْقِى، وَ لَمْ تَجْعَلْ اِلَيَّ شَيْئاً مِنْ اَمْرِى، ثُمَّ اَخْرَجْتَنِى لِلَّذى سَبَقَ لِى مِنَ الْهُدى اِلَى الدُّنْيا تامّاً سَوِيّاً، وَ حَفِظْتَنِى فِى الْمَهْدِ طِفْلاً صَبِيّاً، وَ رَزَقْتَنِى مِنَ الْغِذاءِ لَبَناً مَرِيّاً، وَ عَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ الْحَواضِنِ، وَ كَفَّلْتَنِى الْاُمَّهاتِ الرَّواحِمَ، وَ كَلاَتَنِى مِنْ طَوارِقِ الْجانِّ، وَ سَلَّمْتَنِى مِنَ الزِّيادَهِ وَ النُّقْصانِ، فَتَعالَيْتَ يا رَحِيمُ يا رَحْمنُ، حَتّى اِذَا اسْتَهْلَلْتُ ناطِقاً بِالْكَلامِ، اَتْمَمْتَ عَلَيَّ سَوابِغَ الْاِنْعامِ، وَ رَبَّيْتَنِى زايِداً فِى كُلِّ عامٍ، حَتّى اِذَا اكْتَمَلَتْ فِطْرَتِى، وَ اعْتَدَلَتْ مِرَّتِى، اَوْجَبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَكَ بِاَنْ اَلْهَمْتَنِى مَعْرِفَتَكَ، وَ رَوَّعْتَنِى بِعَجآئِبِ حِكْمَتِكَ، وَ اَيْقَظْتَنِى لِما ذَرَأْتَ فِى سَمآئِكَ وَ اَرْضِكَ مِنْ بَدآئِعِ خَلْقِكَ، وَ نَبَّهْتَنِى لِشُكْرِكَ وَ ذِكْرِكَ، وَ اَوْجَبْتَ عَلَيَّ طاعَتَكَ وَ عِبادَتَكَ، وَ فَهَّمْتَنِى ما جآءَتْ بِهِ رُسُلُكَ، وَ يَسَّرْتَ لِى تَقَبُّلَ مَرْضاتِكَ، وَ مَنَنْتَ عَلَيَّ فِى جَمِيعِ ذلِكَ بِعَوْنِكَ وَ لُطْفِكَ، ثُمَّ اِذْ خَلَقْتَنِى مِنْ خَيْرِ الثَّرى، لَمْ تَرْضَ لِى يا اِلهِى نِعْمَهً دُونَ اُخْرى، وَ رَزَقْتَنِى مِنْ اَنْواعِ الْمَعاشِ، وَ صُنُوفِ الرِّياشِ، بِمَنِّكَ الْعَظِيمِ، وَ اِحْسانِكَ الْقَدِيمِ اِلَيَّ، حَتّى

اِذا اَتْمَمْتَ عَلَیَّ جَمیعَ النِّعَمِ، وَ صَرَفْتَ عَنّی کُلَّ النِّقَمِ، لَمْ یَمْنَعْکَ جَهْلی وَ جُرْاَتی عَلَیْکَ اَنْ دَلَلْتَنی اِلی ما یُقَرِّبُنی اِلَیْکَ، وَ وَفَّقْتَنی لِما یُزْلِفُنی لَدَیْکَ، فَاِنْ دَعَوْتُکَ اَجَبْتَنی وَ اِنْ سَأَلْتُکَ اَعْطَیْتَنی، وَ اِنْ اَطَعْتُکَ شَکَرْتَنی وَ اِنْ شَکَرْتُکَ زِدْتَنی، کُلُّ ذلِکَ اِکْمالٌ لِاَنْعُمِکَ عَلَیَّ، وَ اِحْسانِکَ اِلَیَّ، فَسُبْحانَکَ سُبْحانَکَ مِنْ مُبْدِئٍ مُعیدٍ حَمیدٍ مَجیدٍ، وَ تَقَدَّسَتْ اَسْماَؤُکَ، وَ عَظُمَتْ آلاؤُکَ، فَاَیَّ نِعَمِکَ یا اِلهی اُحْصی عَدَداً وَ ذِکْراً، اَمْ اَیَّ عَطایاکَ اَقُومُ بِها شُکْراً، وَ هِیَ یا رَبِّ اَکْثَرُ مِنْ اَنْ یُحْصِیَها الْعادُّونَ، اَوْ یَبْلُغَ عِلْماً بِهَا الْحافِظُونَ، ثُمَّ ما صَرَفْتَ وَ دَرَاْتَ عَنّی اَللّهُمَّ مِنَ الضُّرِّ و الضَّرّآءِ اَکْثَرُ مِمّا ظَهَرَ لی مِنَ الْعافِیَهِ وَ السَّرّآءِ، وَ اَنَا اَشْهَدُ یا اِلهی بِحَقیقَهِ ایمانی، وَ عَقْدِ عَزَماتِ یَقینی، وَ خالِصِ صَریحِ تَوْحیدی، وَ باطِنِ مَکْنُونِ ضَمیری، وَ عَلائِقِ مَجاری نُورِ بَصَری، وَ اَساریرِ صَفْحَهِ جَبینی وَ خُرْقِ مَسارِبِ نَفْسی، وَ خَذاریفِ مارِنِ عِرْنینی، وَ مَسارِبِ سِماخِ سَمْعی، وَ ما ضُمَّتْ وَ اَطْبَقَتْ عَلَیْهِ شَفَتایَ، وَ حَرَکاتِ لَفْظِ لِسانی، وَ مَغْرَزِ حَنَکِ فَمی وَ فَکّی، وَ مَنابِتِ اَضْراسی، وَ مَساغِ مَطْعَمی وَ مَشْرَبی، وَ حِمالَهِ اُمِّ رَأْسی، وَ بُلُوعِ فارِغِ حَبآئِلِ عُنُقی، وَ مَااشْتَمَلَ عَلَیْهِ تامُورُ صَدْری، وَ حَمآئِلِ حَبْلِ وَتینی، وَ نِیاطِ حِجابِ قَلْبی، وَ اَفْلاذِ حَواشی کَبِدی، وَ ما حَوَتْهُ شَراسیفُ اَضْلاعی، وَ حِقاقُ مَفاصِلی، وَ قَبْضُ عَوامِلی، وَ اَطْرافُ اَنامِلی، وَ لَحْمی، وَ دَمی، وَ شَعْری، وَ بَشَری، وَ عَصَبی، وَ قَصَبی، وَ عِظامی، وَ مُخّی، وَ عُرُوقی، وَ جَمیعُ جَوارِحی، وَ مَا انْتَسَجَ عَلی ذلِکَ اَیّامَ رِضاعی، وَ ما اَقَلَّتِ الْاَرْضُ مِنّی، وَ نَوْمی، وَ یَقْظَتی، وَ سُکُونی، وَ

حَرَكاتِ رُكُوعِی وَ سُجُودِی، اَنْ لَوْ حاوَلْتُ وَ اجْتَهَدْتُ مَدَی الْاَعْصارِ وَ الْاَحْقابِ لَوْ عُمِّرْتُها اَنْ اُؤَدِّیَ شُکْرَ واحِدَه مِنْ اَنْعُمِکَ، مَا اسْتَطَعْتُ ذلِکَ اِلاّ بِمَنِّکَ، الْمُوجَبِ عَلَیَّ بِهِ شُکْرُکَ اَبَداً جَدِیداً، وَ ثَنآءً طارِفاً عَتِیداً، اَجَلْ، وَ لَوْ حَرَصْتُ اَنَا وَ الْعادُّونَ مِنْ اَنامِکَ اَنْ نُحْصِیَ مَدی اِنْعامِکَ سالِفِهِ وَ آنِفِهِ ماحَصَرْناهُ عَدَداً، وَ لا اَحْصَیْناهُ اَمَداً، هَیْهاتَ اَنّی ذلِکَ، وَ اَنْتَ الْمُخْبِرُ فِی کِتابِکَ النّاطِقِ، وَ النَّبَأِ الصّادِقِ: «وَ اِنْ تَعُدُّوا نِعْمَهَ اللّهِ لاتُحْصُوها». صَدَقَ کِتابُکَ. اللّهُمَّ وَ اِنْباؤُکَ، وَ بَلَّغَتْ اَنْبِیاؤُکَ وَ رُسُلُکَ ما اَنْزَلْتَ عَلَیْهِمْ مِنْ وَحْیِکَ، وَ شَرَعْتَ لَهُمْ وَ بِهِمْ مِنْ دِینِکَ، غَیْرَ اَنّی یا اِلهی اَشْهَدُ بِجُهْدِی وَ جِدِّی، وَ مَبْلَغ طاعَتِی وَ وُسْعِی، وَ اَقُولُ مُؤْمِناً مُوقِناً: اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً فَیَکُونَ مَوْرُوثاً، وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی مُلْکِهِ فَیُضادَّهُ فِیما ابْتَدَعَ، وَ لا وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ فَیُرْفِدُهُ فِیما صَنَعَ، فَسُبْحانَهُ سُبْحانَهُ، لَوْ کانَ فِیهِما آلِهَهٌ اِلَّا اللّهُ لَفَسَدَتا وَ تَفَطَّرَتا، سُبْحانَ اللّهِ الْواحِدِ الْاَحَدِ الصَّمَدِ، الَّذِی لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ، وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَدٌ. اَلْحَمْدُلِلّهِ حَمْداً یُعادِلُ حَمْدَ مَلائِکَتِهِ الْمُقَرَّبِینَ، و اَنْبِیآئِهِ الْمُرْسَلِینَ، وَ صَلَّی اللّهُ عَلی خِیَرَتِهِ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِیِّینَ وَ آلِهِ الطَّیِّبِینَ الطّاهِرِینَ الْمُخْلَصِینَ وَ سَلَّمَ.

آنگاه حضرت شروع در دعا و سؤال از حق تعالی کردند، و با دیدگانی اشکبار گفتند:

«اَللّهُمَّ اجْعَلْنی اَخْشاکَ کَاَنّی اَراکَ، وَاَسْعِدْنی بِتَقْویکَ، وَ لا تُشْقِنی بِمَعْصِیَتِکَ، وَ خِرْلی فی قَضآئِکَ، وَ بارِکْ لی فی قَدَرِکَ، حَتّی لا اُحِبَّ تَعْجِیلَ ما اَخَّرْتَ، وَ لا تَاْخیرَ ما عَجَّلْتَ. اَللّهُمَّ اجْعَلْ غِنایَ فی نَفْسی، وَ الْیَقینَ فی قَلْبی، وَ الْاِخْلاصَ فی عَمَلی، وَالنُّورَ فی بَصَری،

وَالْبَصیرَهَ فی دینی، وَ مَتِّعْنی بِجَوارِحی، وَاجْعَلْ سَمْعی وَبَصَرِیَ الْوارِثَیْنِ مِنّی، وَانْصُرْنی عَلی مَنْ ظَلَمَنی، وَاَرِنی فیهِ ثاری وَ مَآرِبی، وَاَقِرَّ بِذلِکَ عَیْنی. اَللّهُمَّ اکْشِفْ کُرْبَتی، وَاسْتُرْ عَوْرَتی، وَاغْفِرْلی خَطیئَتی، وَاخْسَا شَیْطانی، وَفُکَّ رِهانی، وَاجْعَلْ لی یا اِلهی الدَّرَجَهَ الْعُلْیا فِی الاخِرَهِ وَالاوُلی. اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ کَما خَلَقْتَنی، فَجَعَلْتَنی سَمیعاً بَصیراً، وَلَکَ الْحَمْدُ کَما خَلَقْتَنی، فَجَعَلْتَنی خَلْقاً سَوِیّاً رَحْمَهً بی، وَ قَدْ کُنْتَ عَنْ خَلْقی غَنِیّاً، رَبِّ بِما بَرَأْتَنی فَعَدَّلْتَ فِطْرَتی، رَبِّ بِما اَنْشَأْتَنی فَاَحْسَنْتَ صُورَتی، رَبِّ بِما اَحْسَنْتَ اِلَیَّ وَ فی نَفْسی عافَیْتَنی، رَبِّ بِما کَلاَتَنی وَ وَفَّقْتَنی، رَبِّ بِما اَنْعَمْتَ عَلَیَّ فَهَدَیْتَنی، رَبِّ بِما اَوْلَیْتَنی وَ مِنْ کُلِّ خَیْرٍ اَعْطَیْتَنی، رَبِّ بِما اَطْعَمْتَنی وَ سَقَیْتَنی، رَبِّ بِما اَغْنَیْتَنی وَاَقْنَیْتَنی، رَبِّ بِما اَعَنْتَنی وَاَعْزَزْتَنی، رَبِّ بِما اَلْبَسْتَنی مِنْ سِتْرِکَ الصّافی، وَیَسَّرْتَ لی مِنْ صُنْعِکَ الْکافی، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَالِ مُحَمَّد، وَ اَعِنّی عَلی بَوآئِقِ الدُّهُورِ، وَ صُرُوفِ اللَّیالی وَ الاَیّامِ، وَنَجِّنی مِنْ اَهْوالِ وَ رَبَّ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِیّینَ، وَ آلِهِ الْمُنْتَجَبینَ، وَ مُنْزِلَ التَّوْریهِ وَ الاِنْجیلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقانِ، وَ مُنَزِّلِ کهیعص وَ طه وَ یس وَالْقُرانِ الْحَکیمِ، اَنْتَ کَهْفی حینَ تُعْیینِی الْمَذاهِبُ فی سَعَتِها، وَ تَضیقُ بِیَ الاَرْضُ بِرَحْبِها، وَ لَوْلا رَحْمَتُکَ لَکُنْتُ مِنَ الْهالِکینَ، وَ اَنْتَ مُقیلُ عَثْرَتی، وَ لَوْ لا سَتْرُکَ اِیّایَ لَکُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحینَ، وَ اَنْتَ مُؤَیِّدی بِالنَّصْرِ عَلی اَعْدآئی، وَ لَوْ لا نَصْرُکَ اِیّایَ لَکُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبینَ، یا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ وَالرِّفْعَهِ، فَاَولِیآئُهُ بِعِزِّهِ یَعْتَزُّونَ، یا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوکُ نیرَالْمَذَلَّهِ عَلی اَعْناقِهِمْ، فَهُمْ مِنْ سَطَواتِهِ خآئِفُونَ، یَعْلَمُ خآئِنَهَ الاَعْیُنِ وَ ما تُخْفِی الصُّدُورُ، وَ غَیْبَ ماتَاْتی بِهِ الاَزْمِنَهُ وَالدُّهُورُ، یا مَنْ لا یَعْلَمُ کَیْفَ هُوَ اِلاّ هُوَ، یا

مَنْ لا ـ يَعْلَمُ ماهُوَ اِلّا هُوَ، يا مَنْ لا يَعْلَمُهُ اِلّا هُوَ، يا مَنْ كَبَسَ الاَرْضَ عَلَى الْماءِ، وَ سَدَّالْهَواءَ بِالسَّماءِ، يا مَنْ لَهُ اكرم الاَسْماءِ، يا ذَاالْمَعْرُوفِ الَّذى لا يَنْقَطِعُ اَبَداً، يا مُقَيِّضَ الرَّكْبِ لِيُوسُفَ فِى الْبَلَدِ الْقَفْرِ، وَ مُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ، وَ جاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّهِ مَلِكاً، يا رادَّهُ عَلى يَعْقُوبَ بَعْدَ اَنِ ابْيَضَّتْ عَيْناهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظيمٌ، يا كاشِفَ الضُّرِّ وَ الْبَلْوى عَنْ اَيُّوبَ، وَ مُمْسِكَ يَدَىْ اِبْراهيمَ عَنْ ذَبْحِ ابْنِهِ، بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ وَ فَناءِ عُمُرِهِ، يا مَنِ اسْتَجابَ لِزَكَرِيّا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيى، وَ لَمْ يَدَعْهُ فَرْداً وَحيد، اً يا مَنْ اَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ، يا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنى اِسرائيلَ فَاَنْجاهُمْ، وَ جَعَلَ فِرْعَونَ وَ جُنُودَهُ مِنَ الْمُغْرَقينَ، يا مَنْ اَرْسَلَ الرِّياحَ مُبَشِّرات بَيْنَ

يَدَىْ رَحْمَتِهِ، يا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلى مَنْ عَصاهُ مِنْ خَلْقِهِ، يا مَنِ اسْتَنْقَذَ السَّحَرَهَ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ وَ قَدْ غَدَوْا فى نِعْمَتِهِ، يَاْكُلُونَ رِزْقَهُ وَ يَعْبُدُونَ غَيْرَهُ، وَ قَدْ حآدُّوهُ وَ نادُّوهُ وَ كَذَّبُوا رُسُلَهُ، يااللهُ، يابَدىءُ يا بَديعُ لا نِدَّ لَكَ، يا دائِماً لا نَفادَ لَكَ، يا حَيّاً حينَ لا حَىَّ، يامُحْيِىَ الْمَوْتى، يا مَنْ هُوَ قائِمٌ عَلى كُلِّ نَفْس بِما كَسَبَتْ، يا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرى فَلَمْ يَحْرِمْنِى، وَ عَظُمَتْ خَطيئَتى فَلَمْ يَفْضَحْنِى، وَ رَآنى عَلَى الْمَعاصى فَلَمْ يَشْهَرْنى، يا مَنْ حَفِظَنى فى صِغَرى، يا مَنْ رَزَقَنى فى كِبَرى، يا مَنْ اَياديهِ عِنْدى لا تُحْصى، وَ نِعَمُهُ لا تُجازى، يا مَنْ عارَضَنى بِالْخَيْرِ وَالاِحْسانِ، وَ عارَضْتُهُ بِالاِسآئَهِ وَالْعِصْيانِ، يامَنْ هَدانى لِلايمانِ مِنْ قَبْلِ اَنْ اَعْرِفَ شُكْرَ الاِمْتِنانِ، يا مَنْ دَعَوْتُهُ مَريضاً فَشَفانى، وَ عُرْياناً فَكَسانى، وَ جايِعاً فَاَشْبَعَنى، وَ عَطْشاناً فَاَرْوانى،

وَ ذَليلاً فَاَعَزَّنى، وَ جاهِلاً فَعَرَّفَنى، وَ وَحيداً فَكَثَّرَنى، وَ غائِباً فَرَدَّنى، وَ مُقِلاً فَاَغْنانى وَ مُنْتَصِراً، فَنَصَرَنى، وَ غَنِيّاً فَلَمْ يَسْلُبْنى، وَ اَمْسَكْتُ عَنْ جَميعِ ذلِكَ فَابْتَدَ اَنى، فَلَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ، يا مَنْ اَقالَ عَثْرَتى، وَ نَفَّسَ كُرْبَتى، وَ اَجابَ دَعْوَتى، وَ سَتَرَعَوْرَتى، وَ غَفَرَ ذُنُوبى، وَ بَلَّغَنى طَلِبَتى، وَ نَصَرَنى عَلى عَدُوّى، وَ اِنْ اَعُدَّ نِعَمَكَ وَ مِنَنَكَ وَ كَرائِمَ مِنَحِكَ لااُحْصيها. يا مَوْلاىَ اَنْتَ الَّذى مَنَنْتَ، اَنْتَ الَّذى اَنْعَمْتَ، اَنْتَ الَّذى اَحْسَنْتَ، اَنْتَ الَّذى اَجْمَلْتَ، اَنْتَ الَّذى اَفْضَلْتَ، اَنْتَ الَّذى اَكْمَلْتَ، اَنْتَ الَّذى رَزَقْتَ، اَنْتَ الَّذى وَفَّقْتَ، اَنْتَ الَّذى اَعْطَيْتَ، اَنْتَ الَّذى اَغْنَيْتَ، اَنْتَ الَّذى اَقْنَيْتَ، اَنْتَ الَّذى آوَيْتَ، اَنْتَ الَّذى كَفَيْتَ، اَنْتَ الَّذى هَدَيْتَ، اَنْتَ الَّذى عَصَمْتَ، اَنْتَ الَّذى سَتَرْتَ، اَنْتَ الَّذى غَفَرْتَ، اَنْتَ الَّذى اَقَلْتَ، اَنْتَ الَّذى مَكَّنْتَ، اَنْتَ الَّذى اَعْزَزْتَ، اَنْتَ الَّذى اَعَنْتَ، اَنْتَ الَّذى عَضَدْتَ، اَنْتَ الَّذى اَيَّدْتَ، اَنْتَ الَّذى نَصَرْتَ، اَنْتَ الَّذى شَفَيْتَ، اَنْتَ الَّذى عافَيْتَ، اَنْتَ الَّذى اَكْرَمْتَ، تَبارَكْتَ وَتَعالَيْتَ، فَلَكَ الْحَمْدُ دائِماً، وَلَكَ الشُّكْرُ واصِباً اَبَداً. ثُمَّ اَنَا يا اِلهى الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبى فَاغْفِرْها لى، اَنَا الَّذى اَسَأْتُ، اَنَا الَّذى اَخْطَأْتُ، اَنَا الَّذى هَمَمْتُ، اَنَا الَّذى جَهِلْتُ، اَنَا الَّذى غَفَلْتُ، اَنَا الَّذى سَهَوْتُ، اَنَا الَّذِى اعْتَمَدْتُ، اَنَا الَّذى تَعَمَّدْتُ، اَنَا الَّذى وَعَدْتُ، وَ اَنَا الَّذِى اَخْلَفْتُ، اَنَا الَّذِى نَكَثْتُ، اَنَا الَّذِى اَقْرَرْتُ، اَنَا الَّذِى اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَىَّ وَعِنْدى، وَاَبُوءُ بِذُنُوبى فَاغْفِرْها لى، يا مَنْ لا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبادِهِ، وَ هُوَالْغَنِىُّ عَنْ طاعَتِهِمْ، وَالْمُوَفِّقُ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَ رَحْمَتِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ اِلهى وَ سَيِّدى، اِلهى اَمَرْتَنى فَعَصَيْتُكَ، وَ نَهَيْتَنى فَارْتَكَبْتُ نَهْيَكَ، فَاَصْبَحْتُ لا ذا بَرآئَه لى فَاَعْتَذِرُ، وَ لا ذا قُوَّه فَاَنْتَصِرُ، فَبِاَىِّ شَىْء اَسْتَقْبِلُكَ

يا مَوْلاىَ، اَبِسَمْعى اَمْ بِبَصَرى اَمْ بِلِسانى اَمْ بِيَدى اَمْ بِرِجْلى، اَلَيْسَ كُلَّها نِعَمَكَ عِنْدى وَ بِكُلِّها عَصَيْتُكَ، يا مَوْلاىَ فَلَكَ الْحُجَّةُ وَالسَّبيلُ عَلَىَّ، يا مَنْ سَتَرَنى مِنَ الآباءِ وَالاُمَّهاتِ اَنْ يَزْجُرُونى، وَ مِنَ الْعَشآئِرِ وَ الاِخْوانِ اَنْ يُعَيِّرُونى، وَ مِنَ السَّلاطينِ اَنْ يُعاقِبُونى، وَ لَوِ اطَّلَعُوا يا مَوْلاىَ عَلى مَا اَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنّى اِذاً ما اَنْظَرُونى، وَ لَرَفَضُونى وَ قَطَعُونى، فَها اَنَا ذا يا اِلهى بَيْنَ يَدَيْكَ يا سَيِّدى خاضِعٌ ذَليلٌ حَصيرٌ حَقيرٌ، لا ذُوبَرآئَه فَاَعْتَذِرُ، وَ لا ذُو قُوَّه فَاَنْتَصِرُ، وَ لا حُجَّه فَاَحْتَجَّ بِها، وَ لا قائِلٌ لَمْ اَجْتَرِحْ، وَ لَمْ اَعْمَلْ سُوءً، وَ ما عَسَى الْجُحُودُ وَلَوْ جَحَدْتُ يا مَوْلاىَ يَنْفَعُنى، كَيْفَ وَ اَنّى ذلِكَ، وَ جَوارِحى كُلُّها شاهِدَةٌ عَلَىَّ بِما قَدْ عَمِلْتُ، وَ عَلِمْتُ يَقيناً غَيْرَ ذى شَكٍّ اِنَّكَ سآئِلِى مِنْ عَظآئِمِ الاُمُورِ، وَ اَنَّكَ الْحَكَمُ الْعَدْلُ الَّذى لا تَجُورُ، وَ عَدْلُكَ مُهْلِكى، وَ مِنْ كُلِّ عَدْلِكَ مَهْرَبى، فَاِنْ تُعَذِّبْنى يا اِلهى فَبِذُنُوبى بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَىَّ، وَ اِنْ تَعْفُ عَنّى فَبِحِلْمِكَ وَجُودِكَ وَ كَرَمِكَ. لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّى كُنْتُ مِنَ الظّالِمينَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّى كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرينَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّى كُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدينَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّى كُنْتُ مِنَ الْخآئِفينَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّى كُنْتُ مِنَ الْوَجِلينَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّى كُنْتُ مِنَ الرّاجينَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّى كُنْتُ مِنَ الرّاغِبينَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّى كُنْتُ مِنَ الْمُهَلِّلينَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّى كُنْتُ مِنَ السّائِلينَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّى كُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحينَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّى

كُنْتُ مِنَ الْمُكَبِّرينَ، لا اِلهَ اِلّا اَنْتَ سُبْحانَكَ رَبّى وَ رَبُّ ابائِيَ الاَوَّلينَ. اَللّهُمَّ هذاثَنآئى عَلَيْكَ مُمَجِّداً، وَاِخْلاصى لِذِكْرِكَ مُوَحِّداً، وَاِقْرارى بِآلائِكَ مُعَدِّداً، وَ اِنْ كُنْتُ مُقِرّاً اَنّى لَمْ اُحْصِها، لِكَثْرَتِها وَ سُبُوغِها وَ تَظاهُرِها وَ تَقادُمِها اِلى حادِث، ما لَمْ تَزَلْ تَتَعَهَّدُنى بِهِ مَعَها مُنْذُ خَلَقْتَنى، وَ بَرَأْتَنى مِنْ اَوَّلِ الْعُمْرِ مِنَ الاِغْنآءِ مِنَ الْفَقْرِ، وَ كَشْفِ الضُّرِّ، وَ تَسبيبِ الْيُسْرِ، وَ دَفْعِ الْعُسْرِ، وَ تَفْريجِ الْكَرْبِ وَالْعافِيَهِ فِى الْبَدَنِ، وَالسَّلامَهِ فِى الدِّينِ، وَ لَوْ رَفَدَنى عَلى قَدْرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَميعُ الْعالَمينَ، مِنَ الاَوَّلينَ وَ الاخِرينَ، ما قَدَرْتُ وَ لا هُمْ عَلى ذلِكَ، تَقَدَّسْتَ وَ تَعالَيْتَ مِنْ رَبٍّ كَريم عَظيم رَحيم، لا تُحْصى آلاؤُكَ، وَ لا يُبْلَغُ ثَنآؤُكَ، وَ لا تُكافى نَعْمآؤُكَ. صَلِّ عَلى مُحَمَّد، وَ آلِ مُحَمَّد وَ اَتْمِم عَلَيْنا نِعَمَكَ، وَاَسْعِدْنا بِطاعَتِكَ، سُبْحانَكَ لا اِلهَ اِلّا اَنْتَ. اَللّهُمَّ اِنَّكَ تُجيبُ الْمُضْطَرَّ، وَ تَكْشِفُ السّوُءَ، وَ تُغيثُ الْمَكْرُوبَ، وَ تَشْفِى السَّقيمَ، وَ تُغْنِى الْفَقيرَ، وَ تَجْبُرُ الْكَسيرَ، وَ تَرْحَمُ الصَّغيرَ، وَ تُعينُ الْكَبيرَ، وَ لَيْسَ دُونَكَ ظَهيرٌ، وَ لا فَوْقَكَ قَديرٌ، وَاَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبيرُ، يا مُطْلِقَ الْمُكَبَّلِ الاَسيرِ، يا رازِقَ الطِّفلِ الصَّغيرِ، يا عِصْمَةَ الْخآئِفِ الْمُسْتَجيرِ، يا مَنْ لا شَريكَ لَهُ وَ لا وَزيرَ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد، وَالِ مُحَمَّد وَاَعْطِنى فى هذِهِ الْعَشِيَّهِ اَفْضَلَ ماۤ اَعْطَيْتَ وَاَنَلْتَ اَحَداً مِنْ عِبادِكَ، مِنْ نِعْمَه تُوليها، وَالاءِ تُجَدِّدُها، وَ بَلِيَّه تَصْرِفُها، وَ كُرْبَه تَكْشِفُها، وَ دَعْوَه تَسْمَعُها، وَ حَسَنَه تَتَقَبَّلُها، وَسَيِّئَه تَتَغَمَّدُها، اِنَّكَ لَطيفٌ بِما تَشآءُ خَبيرٌ، وَ عَلى كُلِّ شَىْءٍ قَديرٌ. اَللّهُمَّ اِنَّكَ اَقْرَبُ مَنْ دُعِىَ، وَاَسْرَعُ مَنْ اَجابَ، وَاكرم مَنْ عَفى، وَاَوْسَعُ مَنْ اَعْطى، وَ اَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ، يا رَحْمنَ الدُّنْيا وَالاخِرَهِ وَ رَحيمَهُما،

لَیْسَ کَمِثْلِکَ مَسْئُولٌ، وَ لا سِواکَ مَأْمُولٌ، دَعَوْتُکَ فَاَجَبْتَنی، وَسَئَلْتُکَ، فَاَعْطَیْتَنی، وَ رَغِبْتُ اِلَیْکَ فَرَحِمْتَنی، وَ وَثِقْتُ، بِکَ فَنَجَّیْتَنی، وَ فَزِعْتُ اِلَیْکَ فَکَفَیْتَنی. اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّد عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ وَنَبِیِّکَ وَ عَلی الِهِ الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ اَجْمَعینَ، وَ تَمِّمْ لَنا نَعْمآئَکَ، وَ هَنِّئْنا عَطآئَکَ، وَ اکْتُبْنا لَکَ شاکِرینَ، وَ لِا لائِکَ ذاکِرینَ، امینَ امینَ رَبَّ العالَمینَ. اَللّٰهُمَّ یا مَنْ مَلَکَ فَقَدَرَ، وَ قَدَرَ فَقَهَرَ، وَ عُصِیَ فَسَتَرَ، وَ اسْتُغْفِرَ فَغَفَرَ، یا غایَهَ الطّالِبینَ الرّاغِبینَ، وَ مُنْتَهی اَمَلِ الرّاجینَ، یا مَنْ اَحاطَ بِکُلِّ شَیْءٍ عِلْماً، وَ وَسِعَ الْمُسْتَقیلینَ رَأْفَهً وَ رَحْمَهً وَ حِلْماً. اَللّٰهُمَّ اِنّا نَتَوَجَّهُ اِلَیْکَ فی هذِهِ الْعَشِیَّهِ، الَّتی شَرَّفْتَها وَ عَظَّمْتَها، بِمُحَمَّد نَبِیِّکَ وَ رَسُولِکَ، وَ خِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ، وَامینِکَ عَلی وَحْیِکَ، الْبَشیرِ النَّذیرِ السِّراجِ الْمُنیرِ، الَّذی اَنْعَمْتَ بِهِ عَلَی الْمُسْلِمینَ، وَ جَعَلْتَهُ رَحْمَهً لِلْعالَمینَ. اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، کَما مُحَمَّدٌ اَهْلٌ لِذلِکَ مِنْکَ یا عَظیمُ، فَصَلِّ عَلَیْهِ وَ عَلی الِهِ الْمُنْتَجَبینَ، الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ اَجْمَعینَ، وَ تَغَمَّدْنا بِعَفْوِکَ عَنّا، فَاِلَیْکَ عَجَّتِ الاَصْواتُ بِصُنُوفِ اللُّغاتِ، فَاجْعَلْ لَنا اللّٰهُمَّ فی هذِهِ الْعَشِیَّهِ نَصیباً مِنْ کُلِّ خَیْرٍ تَقْسِمُهُ بَیْنَ عِبادِکَ، وَ نُورٍ تَهْدی بِهِ، وَ رَحْمَه تَنْشُرُها، وَ بَرَکَه تُنْزِلُها، وَ عافِیَه تُجَلِّلُها، وَ رِزْق تَبْسُطُهُ، یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ. اَللّٰهُمَّ اَقْلِبْنا فی هذَا الْوَقْتِ مُنْجِحینَ مُفْلِحینَ مَبْرُورینَ غانِمینَ، وَ لا تَجْعَلْنا مِنَ الْقانِطینَ، وَ لا تُخْلِنا مِنْ رَحْمَتِکَ، وَ لا تَحْرِمْنا ما نُؤَمِّلُهُ مِنْ فَضْلِکَ، وَ

لا تَجْعَلْنا مِنْ رَحْمَتِکَ مَحْرُومینَ، وَ لا لِفَضْلِ ما نُؤَمِّلُهُ مِنْ عَطآئِکَ قانِطینَ، وَ لا تَرُدَّنا خآئِبینَ، وَ لا مِنْ بابِکَ مَطْرُودینَ، یا اَجْوَدَ الاَجْوَدینَ، وَ اکرم الاَکْرَمینَ، اِلَیْکَ اَقْبَلْنا مُوقِنینَ، وَ لِبَیْتِکَ الْحَرامِ امّینَ قاصِدینَ، فَاَعِنّا

عَلى مَنا سِكِنا، وَاَكْمِلْ لَنا حَجَّنا، وَاعْفُ عَنّا وَ عافِنا، فَقَدْ مَدَدْنا اِلَيْکَ اَيْدِيَنا، فَهِیَ بِذِلَّهِ الاِعْتِرافِ مَوْسُومَهٌ. اَللّهُمَّ فَاَعْطِنا فی هذِهِ الْعَشِيَّهِ ما سَئَلْناکَ، وَاكْفِنا مَااسْتَكْفَيْناکَ، فَلا كافِیَ لَنا سِواکَ، وَ لا رَبَّ لَنا غَيْرُکَ، نافِذٌ فينا حُكْمُکَ، مُحيطٌ بِنا عِلْمُکَ، عَدْلٌ فينا قَضآؤُکَ، اِقْضِ لَنَا الْخَيْرَ، وَاجْعَلْنا مِنْ اَهْلِ الْخَيْرِ. اَللّهُمَّ اَوْجِبْ لَنا بِجُودِکَ عَظيمَ الاَجْرِ، وَ كَريمَ الذُّخْرِ، وَ دَوامَ الْيُسْرِ، وَاغْفِرْلَنا ذُنُوبَنا اَجْمَعينَ، وَ لا تُهْلِكْنا مَعَ الْهالِكينَ، وَ لا تَصْرِفْ عَنّا رَأْفَتَکَ وَ رَحْمَتَکَ، يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ. اَللّهُمَّ اجْعَلْنا فی هذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَئَلَکَ فَاَعْطَيْتَهُ، وَ شَكَرَکَ فَزِدْتَهُ، وَ ثابَ اِلَيْکَ فَقَبِلْتَهُ، وَ تَنَصَّلَ اِلَيْکَ مِنْ ذُنُوبِهِ كُلِّها فَغَفَرْتَها لَهُ، يا ذَالْجَلالِ وَالاِكْرام. اَللّهُمَّ وَ نَقِّنا وَ سَدِّدْنا، وَ اقْبَلْ تَضَرُّعَنا، يا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَ يا اَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ، يا مَنْ لا يَخْفى عَلَيْهِ اِغْماضُ الْجُفُونِ، وَ لا لَحْظُ الْعُيُونِ، وَ لا ما اسْتَقَرَّ فِی الْمَكْنُونِ، وَ لا ما انْطَوَتْ عَلَيْهِ مُضْمَراتُ الْقُلُوبِ، اَلاكُلُّ ذلِکَ قَدْ اَحْصاهُ عِلْمُکَ، وَ وَسِعَهُ حِلْمُکَ، سُبْحانَکَ وَ تَعالَيْتَ عَمّا يَقُولُ الظّالِمُونَ عُلُّواً كَبيراً، تُسَبِّحُ لَکَ السَّماواتُ السَّبْعُ، وَ الْاَرَضُونَ وَ مَنْ فيهِنَّ، وَ اِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلاّ يُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ، فَلَکَ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ وَ عُلُوُّ الْجَدِّ، يا ذَالْجَلالِ وَالاِكْرامِ، وَالْفَضْلِ وَالاِنْعامِ، وَالاَيادِی الْجِسامِ، وَاَنْتَ الْجَوادُ الْكَريمُ، الرَّؤُفُ الرَّحيمُ. اَللّهُمَّ اَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ، وَ عافِنی فی بَدَنی وَ دينی، وَآمِنْ خَوْفی، وَ اَعْتِقْ رَقَبَتی مِنَ النّارِ. اَللّهُمَّ لا تَمْكُرْبی، وَ لا تَسْتَدْرِجْنی، وَ لا تَخْدَعْنی، وَ ادْرَءْعَنّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالاِنْسِ».

سپس حضرت سر و ديده خود را به سوی آسمان بلند كردند، و با چشم گريان و صدای بلند گفتند:

«يا اَسْمَعَ

السّـامِعينَ، يـا اَبْصَـرَ النّاظِرينَ، وَ يا اَسْـرَعَ الْحاسِبينَ، وَ يا اَرْحَمَ الرّاحمينَ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مَحَمَّد السّادَهِ الْمَيامينَ، وَ اَسْأَلُكَ اللّهُمَّ حاجَتِیَ الَّتِی اِنْ اَعْطَیْتَنِیها لَمْ یَضُرَّنِی ما مَنَعْتَنِی، وَ اِنْ مَنَعْتَنیها لَمْ یَنْفَعْنِی ما اَعْطَیْتَنِی، اَسْأَلُکَ فَکاکَ رَقَبَتی مِنَ النّارِ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ وَحْدَکَ لاشَرِیکَ لَکَ، لَکَ الْمُلْکُ وَ لَکَ الْحَمْدُ، وَ اَنْتَ عَلی کُلِّ شَیء قَدِیرٌ، یا رَبِّ یا رَبِّ».

و جمله «یـا ربّ» را بسیار تکرار کردنـد، و کسـانی که دور آن حضـرت بودنـد به دعای ایشان گوش داده و آمین می گفتنـد، آنگاه صدایشان به گریه بلند شد، تا آن که خورشید غروب کرد، و روانه مشعر الحرام شدند.

تـا این جا دعای امام حسـین (علیه السـلام) طبق روایت مرحوم کفعمی تمام می شود؛ ولی سـیّد ابن طاووس (علیه الرّحمه) این ذیل را نیز اضافه نموده است:

«اِلهی اَنـاَ الْفَقیرُ فی غِنـایَ، فَکَیْفَ لا اَکُونُ فَقیراً فی فَقْری، اِلهی اَنَا الْجاهِلُ فی عِلْمِی، فَکَیْفَ لا اَکُونُ جَهُولاً فی جَهْلی. اِلهی اِنَّ اخْتِلافَ تَـدْبیرِکَ، وَ سُـرْعَهَ طَواءِ مَقادیرِکَ، مَنَعا عِبادَکَ الْعارِفینَ بِکَ عَنِ السُّکُونِ اِلی عَطاء، وَالْیَاْسِ مِنْکَ فی بَلاء. اِلهی مِنّی ما یَلیقُ بِلُؤْمِی، وَ مِنْکَ ما یَلیقُ بِکَرَمِکَ. اِلهی وَصَـفْتَ نَفْسَکَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَهِ لی قَبْلَ وُجُودِ ضَـعْفی، اَفَتَمْنَعُنی مِنْهُما بَعْـدَ وُجُودِ ضَعْفی. اِلهی اِنْ ظَهَرَتِ الْمحاسِنُ مِنّی فَبِفَضْلِکَ وَ لَکَ الْمِنَّهُ عَلَیَّ، وَ اِنْ ظَهَرَتِ الْمَساوی مِنّی فَبِعَدْ لِکَ وَ لَکَ الْحُجَّهُ عَلَیَّ، اِلهی کَیْـفَ تَکِلُنی وَ قَـد تَکَفَّلْتَ لی، وَ کَیْـفَ اُضـامُ وَ اَنْتَ النّاصِـرُ لی، اَمْ کَیْـفَ اَخیبُ وَاَنْتَ الْحَفِیُّ بی، هـا اَنـا اَتَوَسَّلُ اِلَیْـکَ بِفَقْری اِلَیْکَ، وَ کَیْفَ اَتَوَسَّلُ اِلَیْکَ بِما هُوَ مَحالٌ اَنْ

ص: ۱۴۸۲

يَصِلَ اِلَيْکَ، اَمْ کَيْفَ اَشْکو اِلَيْکَ حالى وَ هُوَ لا يَخْفى عَلَيْکَ، اَمْ کَيْفَ اُتَرْجِمُ بِمَقالى وَ هُوَ مِنْکَ بَرَزَ اِلَيْکَ، اَمْ کَيْفَ تُخَيِّبُ آمالى وَ هِىَ قَدْ وَفَدَتْ اِلَيْکَ، اَمْ کَيْفَ لا تُحْسِنُ اَحْوالى وَ بِکَ قامَتْ. اِلهى ما اَلْطَفَکَ بى مَعَ عَظيمِ جَهْلى، وَ ما اَرْحَمَکَ بى مَعَ قَبيحِ فِعْلى، اِلهى ما اَقْرَبَکَ مِنّى وَ اَبْعَدَنى عَنْکَ، وَ ما اَرْاَفَکَ بى فَمَا الَّذى يَحْجُبُنى عَنْکَ، إلِهى عَلِمْتُ بِاخْتِلافِ الآثارِ وَ تَنَقُّلاتِ الاَطْوارِ اَنَّ مُرادَکَ مِنّى اَنْ تَتَعَرَّفَ اِلَىَّ فى کُلِّ شَىْءٍ حَتّى لا اَجْهَلَکَ فى شَىْءٍ، اِلهى کُلَّما اَخْرَسَنى لُؤْمى اَنْطَقَنى کَرَمُکَ، وَ کُلَّما ايَسَتْنى اَوْصافى اَطْمَعَتْنى مِنَنُکَ، اِلهى مَنْ کانَتْ مَحاسِنُهُ مَساوِىَ فَکَيْفَ لا تَکُونُ مَساويهِ مَساوِىَ، وَ مَنْ کانَتْ حَقائِقُهُ دَعاوِىَ فَکَيْفَ لا تَکُونُ دَعاويهِ دَعاوِىَ، اِلهى حُکْمُکَ النّافِذُ وَ مَشِيَّتُکَ الْقاهِرَهُ لَمْ يَتْرُکا لِذى مَقالٍ مَقالاً، وَ لا لِذى حالٍ حالاً. اِلهى کَمْ مِنْ طاعَه بَنَيْتُها وَ حالَه شَيَّدْتُها هَدَمَ اعْتِمادى عَلَيْها عَدْلُکَ، بَلْ اَقالَنى مِنْها فَضْلُکَ، اِلهى اِنَّکَ تَعْلَمُ اَنّى وَ اِنْ لَمْ تَدُمِ الطّاعَهُ مِنّى فِعْلاً جَزْماً فَقَدْ دامَتْ مَحَبَّهً وَ عَزْماً، اِلهى کَيْفَ اَعْزِمُ وَ اَنْتَ الْقاهِرُ، وَ کَيْفَ لا اَعْزِمُ وَ اَنْتَ الامِرُ، اِلهى تَرَدُّدى فِى الآثارِ يُوجِبُ بُعْدَ الْمَزارِ، فَاجْمَعْنى عَلَيْکَ بِخِدمه تُوصِلُنى اِلَيْکَ، کَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْکَ بِما هُوَ فى وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ اِلَيْکَ، اَيَکُونُ لِغَيْرِکَ مِنَ الظُّهُورِ ما لَيْسَ لَکَ حَتّى يَکُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَکَ، مَتى غِبْتَ حَتّى تَحْتاجَ اِلى دَليلٍ يَدُلُّ عَلَيْکَ، وَ مَتى بَعُدْتَ حَتّى تَکُونَ الاثارُ هِىَ الَّتى تُوصِلُ اِلَيْکَ، عَمِيَتْ عَيْنٌ لا تَراکَ عَلَيْها رَقيباً، وَ خَسِرَتْ صَفْقَهُ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّکَ نَصيباً. اِلهى اَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ اِلَى الآثارِ، فَأَرْجِعْنى

اِلَیکَ بِکِسْوَهِ الأَنْوارِ، وَ هِدایَهِ الاِسْتِبْصارِ، حَتّی اَرْجِعَ اِلَیکَ مِنْها، کَما دَخَلْتُ اِلَیکَ مِنْها مَصُونَ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ اِلَیْها، وَ مَرْفُوعَ الْهِمه عَنِ الاِعْتِمادِ عَلَیْها، اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ. اِلهی هذا ذُلّی ظاهِرٌ بَیْنَ یَدَیْکَ، وَ هذا حالی لا یَخْفی عَلَیْکَ، مِنْکَ اَطْلُبُ الْوُصُولَ اِلَیکَ، وَبِکَ اَسْتَدِلُّ عَلَیکَ، فَاهْدِنی بِنُورِکَ اِلَیکَ، وَ اَقِمْنی بِصِدْقِ الْعُبُودِیَّهِ بَیْنَ یَدَیْکَ. اِلهی عَلِّمْنی مِنْ عِلْمِکَ الْمَخْزُونِ، وَصُنّی بِسِتْرِکَ الْمَصُونِ، اِلهی حَقِّقْنی بِحَقائِقِ اَهْلِ الْقُرْبِ، وَاسْلُکْ بی مَسْلَکَ اَهْلِ الْجَذْبِ. اِلهی اَغْنِنی بِتَدْبیرِکَ لی عَنْ تَدْبیری، وَ بِاخْتِیارِکَ عَنْ اِخْتِیاری، وَ اَوْقِفْنی عَلی مَراکِزِ اضْطِراری. اِلهی اَخْرِجْنی مِنْ ذُلِّ نَفْسی، وَ طَهِّرْنی مِنْ شَکّی وَ شِرْکی قَبْلَ حُلُولِ رَمْسی، بِکَ اَنْتَصِرُ فَانْصُرْنی، وَ عَلَیْکَ اَتَوَکَّلُ فَلا تَکِلْنی، وَ اِیّاکَ اَسْئَلُ فَلا تُخَیِّبْنی، وَ فی فَضْلِکَ اَرْغَبُ فَلا تَحْرِمْنی، وَ بِجَنابِکَ اَنْتَسِبُ فَلا تُبْعِدْنی، وَ بِبابِکَ اَقِفُ فَلا تَطْرُدْنی، اِلهی تَقَدَّسَ رِضاکَ اَنْ یَکُونَ لَهُ عِلَّهٌ مِنْکَ، فَکَیْفَ یَکُونُ لَهُ عِلَّهٌ مِنّی. اِلهی اَنْتَ الْغَنِیُّ بِذاتِکَ اَنْ یَصِلَ اِلَیکَ النَّفْعُ مِنْکَ، فَکَیْفَ لا تَکُونُ غَنِیّاً عَنّی، اِلهی اِنَّ الْقَضاءَ وَالْقَدَرَ یُمَنّینی، وَاِنَّ الْهَوی بِوَثائِقِ الشَّهْوَهِ اَسَرَنی، فَکُنْ اَنْتَ النَّصیرَ لی حَتّی تَنْصُرَنی وَ تُبَصِّرَنی، وَاَغْنِنی بِفَضْلِکَ حَتّی اَسْتَغْنِیَ بِکَ عَنْ طَلَبی. اَنْتَ الَّذی اَشْرَقْتَ الاَنْوارَ فی قُلُوبِ اَوْلِیآئِکَ حَتّی عَرَفُوکَ وَ وَحَّدُوکَ، وَ اَنْتَ الَّذی اَزَلْتَ الاَغْیارَ عَنْ قُلُوبِ اَحِبّائِکَ حَتّی لَمْ یُحِبُّوا سِواکَ وَ لَمْ یَلْجَئُوا اِلی غَیْرِکَ، اَنْتَ الْمُونِسُ لَهُمْ حَیْثُ اَوْ حَشَتْهُمُ الْعَوالِمُ، وَاَنْتَ الَّذی هَدَیْتَهُمْ حَیْثُ اسْتَبانَتْ لَهُمُ الْمَعالِمُ، ماذا وَجَدَمَنْ فَقَدَکَ، وَ مَاالَّذی فَقَدَ مَنْ وَجَدَکَ، لَقَدْ خابَ مَنْ رَضِیَ دُونَکَ بَدَلاً، وَ لَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغی عَنْکَ مُتَحَوِّلاً، کَیْفَ یُرْجی سِواکَ وَ اَنْتَ ما قَطَعْتَ

الاِحْسانَ، وَ كَيْفَ يُطْلَبُ مِنْ غَيْرِكَ وَ اَنْتَ ما بَدَّلْتَ عادَةَ الاِمْتِنانِ، يا مَنْ اَذاقَ اَحِبّآئَهُ حَلاوَةَ الْمُؤانَسَهِ فَقامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقينَ، وَ يا مَنْ اَلْبَسَ اَوْلِيآئَهُ مَلابِسَ هَيْبَتِهِ فَقامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرينَ، اَنْتَ الذّاكِرُ قَبْلَ الذّاكِرينَ، وَ اَنْتَ الْبادى بِالاِحْسانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعابِدينَ، وَاَنْتَ الجَوادُ بِالْعَطاءِ قَبْلَ طَلَبِ الطّالِبينَ، وَ اَنْتَ الْوَهّابُ ثُمَّ لِما وَهَبْتَ لَنا مِنَ الْمُسْتَقْرِضينَ. اِلهى اُطْلُبْنى بِرَحْمَتِكَ حَتّى اَصِلَ اِلَيْكَ، وَاجْذِبْنى بِمَنِّكَ حَتّى اُقْبِلَ عَلَيْكَ. اِلهى اِنَّ رَجائى لا يَنْقَطِعُ عَنْكَ وَ اِنْ عَصَيْتُكَ، كَما اَنَّ خَوْفى لا يُزايِلُنى وَاِنْ اَطَعْتُكَ، فَقَدْ دَفَعَتْنِى الْعَوالِمُ اِلَيْكَ، وَ قَدْ اَوْقَعَنى عِلْمى بِكَرَمِكَ عَلَيْكَ، اِلهى كَيْفَ اَخيبُ وَ اَنْتَ اَمَلى، اَمْ كَيْفَ اُهانُ وَ عَلَيْكَ مُتَّكَلى، اِلهى كَيْفَ اَسْتَعِزُّ وَ فِى الذِّلَّهِ اَرْكَزْتَنى، اَمْ كَيْفَ لا اَسْتَعِزُّ وَاِلَيْكَ نَسَبْتَنى، اِلهى كَيْفَ لا اَفْتَقِرُ وَاَنْتَ الَّذى فِى الْفُقَرآءِ اَقَمْتَنى، اَمْ كَيْفَ اَفْتَقِرُ وَاَنْتَ الَّذى بِجُودِكَ اَغْنَيْتَنى، وَاَنْتَ الَّذى لا اِلهَ غَيْرُكَ، تَعَرَّفْتَ لِكُلِّ شَىْءٍ فَما جَهِلَكَ شَىْءٌ، وَاَنْتَ الَّذى تَعَرَّفْتَ اِلَىَّ فى كُلِّ شَىْءٍ فَرَاَيْتُكَ ظاهِراً فى كُلِّ شَىْءٍ، وَاَنْتَ الظّاهِرُ لِكُلِّ شَىْءٍ، يا مَنِ اسْتَوى بِرَحْمانِيَّتِهِ فَصارَ الْعَرْشُ غَيْباً فى ذاتِهِ، مَحَقْتَ الاثارَ بِالاثارِ، وَ مَحَوْتَ الاَغْيارَ بِمُحيطاتِ اَفْلاكِ الاَنْوارِ، يا مَنِ احْتَجَبَ فى سُرادِقاتِ عَرْشِهِ عَنْ اَنْ تُدْرِكَهُ الاَبْصارُ، يا مَنْ تَجَلّى بِكَمالِ بَهآئِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ الاِسْتِواءَ، كَيْفَ تَخْفى وَ اَنْتَ الظّاهِرُ، اَمْ كَيْفَ تَغيبُ وَ اَنْتَ الرَّقيبُ الْحاضِرُ، اِنَّكَ عَلى كُلِّ شَىْءٍ قَديرٌ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَحْدَهُ». پايان

۸– حضرت آيه الله العظمى آقاى حاج عبد الكريم موسوى اردبيلى(دام ظله)

مشخصات كتاب

عنوان و نام پديدآور:مناسک حج و عمره مطابق با فتاوی حضرت آيه الله العظمی عبدالكريم موسوی اردبيلی، - ۱۳۰۴

مشخصات نشر:قم : نجات ، ۱۴۲۰ق . = ۱۳۷۸.

مشخصات ظاهری:ص ۳۶۰

شابک:۹۶۴-۹۱۹۳۵-۹-۶ ۶۰۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۹۱۹۳۵-۹-۶ ۶۰۰۰ریال

يادداشت:کتابنامه به صورت زيرنويس

موضوع:حج

ص: ۱۴۸۵

-- رساله عملیه

موضوع:فقه جعفری -- رساله عملیه

موضوع:حج

موضوع:حج عمره

رده بندی کنگره: PB۹/۳۸۱ /م ۶۸م ۸ ۸۷۳۱

رده بندی دیویی: ۲۲۴۳/۷۹۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۸-۲۱۷۴۲

درآمد

بیان احکام گسترده و دقیق حجّ برای زایران خانه خدا از دیرباز مورد توجّه فقیهان بوده است. تدوین رساله های مستقلّ پیرامون مناسک حجّ توسّط فقها گویای اهمیّت حجّ و گستردگی آن است. تلاش برای گسترش فرهنگ و معارف والای حجّ ایجاب می کند تا بیان احکام و مسایل مربوط به حجّ در هر عصر و زمانی متناسب با نیازها و شرایط انجام گیرد.

کتابی که پیش روی خواننده گرامی است مناسک حجّ و عمره و آداب آن است که در دو باب تنظیم شده است. باب اوّل، مشتمل بر احکام و مناسک حجّ و عمره مطابق با فتاوا و نظریّات حضرت آیه اللّه العظمی موسوی اردبیلی مدظلّه است.

ترتیب و تقسیم بندی کتاب بر پایه مناسک حجّ امام خمینی قدس سره که مشتمل بر استفتائات زیادی است می باشد؛ جز این که تغییراتی به شرح زیر در آن انجام گرفته است:

۱ - حواشی و نظریّات حضرت آیه اللّه العظمی موسوی اردبیلی مدظلّه وارد متن شده و تغییراتی که متناسب با آرای ایشان بوده در مسایل صورت گرفته است.

۲ - در ترتیب برخی از فصلها و بسیاری از مسایل جابجایی هایی صورت گرفته، تا مسایل در جای خود قرار گیرد و دسترسی به آن آسانتر باشد.

۳ - مسایل جدیدی که مورد نیاز بوده از جمله مبحث مربوط به «وصیّت به حجّ» افزوده شده، در عوض مسایل تکراری و نیز مسایلی که حکم آن را می توان از مسایل دیگر فهمید، حذف شده تا حجم کتاب حتّی الامکان کاهش

ص: ۱۴۸۶

یابد.

۴ – استفتائات و پاسخهای آن که بخش قابل ملاحظه ای از حجم کتاب مناسک حجّ را به خود اختصاص داده از حالت پرسش و پاسخ خارج شده و محتوای آنها به صورت مسأله بیان شده است.

۵ – مسایلی که تحت عنوان های کلّی بوده تفکیک و دسته بندی شده و هر کدام تحت عنوان های جداگانه ذکر شده است، تا پیدا کردن مسایل مورد نیاز آسانتر باشد.

۶ – تلاش شده تا نگارش مطالب به فارسی روان باشد تا زایران خانه خدا بتوانند آسانتر از آن استفاده کنند. در همین راستا درباره اصطلاحاتی که در برخی از مسایل به کار رفته توضیحاتی داده شده است.

در باب دوّم کتاب، زیارت ها و اعمال عمده مکّه مکرّمه و مدینه منوّره به نقل از منابع معتبر ذکر شده است.

از پیشنهادها و نظریّات صاحبنظران و بویژه روحانیون محترم کاروان های حجّ استقبال می کنیم و امیدواریم نظریّات تکمیلی آنان زمینه تهیّه مناسک حجّ به مراتب بهتری را فراهم آورد.

لازم است از فاضل محترم جناب حجّت الاسلام و المسلمین آقای رحیم نوبهار که زحمت تدوین و تنظیم این رساله را متحمّل شدند و تغییرات مذکور را در آن اعمال نمودند کمال تشکّر و قدردانی را به عمل آوریم. دفتر حضرت آیه اللّه العظمی موسوی اردبیلی رجب المرجب ۱۴۲۰ ه ق. آبان ماه ۱۳۷۸ ه ش.

مقدّمه

قال الله تعالی: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّهَ مُبارَكاً وَهُدیً لِلْعالَمِينَ فِيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ مَقَامُ إِبْراهِيمَ وَمَن دَخَلَهُ كانَ ءَامِناً وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ» (۱)

«بی گمان نخستین خانه ای که برای مردم بنا

شـده، همـان خـانه ای است که در مکّه است، خـانه ای که پربرکت و مایه هـدایت جهانیان است. در آن، نشانه هایی روشن از آن جمله، مقام ابراهیم است و هرکس داخل آن خانه شود در امان خواهد بود. و وظیفه آن دسته از مردم که توانایی دارند این است که حجّ خانه او کنند و هر کس کفر ورزد (و حجّ را ترک کند) خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.»

کعبه این بنیـان مقـدّس توحیـد همه سـاله هزاران عاشق شـیفته حقّ را در آغوش پرمهر خود جای می دهـد. هنوز نـدای ابراهیم خلیـل الرحمان گوش جان میلیونها مسـلمان حق جو را می نوازد و آنان را از دور و نزدیک برای پی بردن به منافع عظیم مادّی و معنوی که در فریضه حـجّ نهفته است به گرداگرد «کعبه» فرامی خوانـد. فریضه ای که قرآن مجید رویگردانی از آن را «کفر» خوانده است. مسـلمانان در این آزمون بزرگ و میدان عشق و بندگی، بندهای تعلّق و دلبسـتگی را می گسلند، دیار و سرزمین و خاندان و مال و جاه و مقام را ترک می گویند و به سرزمین وحی گام می نهند.

حـاجی در میقات لباس تعلّق به دنیا را از تن می کنـد و جامه احرام را که لباس بنـدگی خـداست می پوشـد، گویی با این کار عزم آن می کنـد تا گناه ومعصـیت و دلبسـتگی های دنیوی را برای همیشه کنار نهـد و بنده خوب خدا باشد. با احرام بسـتن نه تنها محرّمات احرام که همه محرّمات الهی را برای همیشه برخود حرام می کند، با طوافش عزم می کند که همواره گِرد خدا و خشنودی او بگردد. با نماز طواف، بینی شیطان را به خاک می مالد. در سعی، درس خوف

و رجـا را تکرار می کنـد و تلاش های مخلصانه هاجر و تعبّـد و تسـلیم ابراهیم علیه السـلام را به یاد می آورد، هم او که یگانه فرزندش را تنها برای فرمانبری از خداوند در سرزمینی خشک و بی آب و علف رها نمود.

حاجی از «صفا» توشه صداقت و صفا برمی گیرد و از «مروه» مروّت و جوانمردی. آن گاه برای وقوف در عرفات و شروع حجّ، احرامی دیگر می بنـدد و برای پی بردن به نقش معرفت و آگـاهی در رسـیدن به کمـال انسـانی در عرفـات وقوف می کنـد. با دیدن جبل الرّحمه در عرفات، رحمت گسترده پروردگار را به یاد می آورد و در مشـعر، جان و دلش را با یاد خداوند و شعور و تقوا حیاتی نو می بخشد.

وقتی به منی پـا می گـذارد گویی همه آرزوهـایش را در آن سـرزمین پـاک که جایگـاه پیـامبران خـدا و عرصه آزمون مردان بزرگی چون ابراهیم علیه السـلام است می یابد. با سـنگ زدن به جمرات، تلاش می کند تا شیطان را برای همیشه از خود طرد کنـد و با تراشـیدن موهایش، زیورهای مادّی و مظاهر عالم مادّه را از خود می زداید. آنگاه به ابراهیم اقتدا می کند و با قربانی کردن، نفس سرکش امّاره را سر می برد.

حـاجی دگربـار بایـد به مکّه بـازگردد و از رحمت الهی به میـدان بنـدگی و اطـاعت او وارد شـود و به طواف و نمـاز و سـعیی برخاسته از «معرفت» و «شعور» که سوغات سفر به عرفات و منی است، بپردازد.

بـاری این فریضه ارجمنـد که عقـل و ادراک مـا از شـناخت کنه رمز و رازهـای آن عـاجز است تنها دارای جنبه های اخلاقی و تربیتی نیست. حجّ در جایگاه اصیل خود انباشته

ص: ۱۴۸۹

از آموزه های اجتماعی و سیاسی است. مسلمانان در حجّ رنگها و مرزها و آنچه بوی تعیّن و تشخّص و جدایی می دهد را به یک سو می نهند و به دریای وحدت متّصل می شوند. مسلمانان در حجّ هم قدرت اسلام را در بسیج عاشقانه انسانها از هر رنگ و نژادی باور می کنند و هم توانمندی های عظیم خود را. ای کاش روزی فرا برسد تا مسلمانان خود را بیش از پیش باور کنند و در این کنگره عظیم اسلامی با تکیه بر اخوّت دینی به طرح مشکلات و معضلات جهان اسلام و حلّ و فصل آنها بپردازند.

حضور در سرزمین وحی از نگاهی دیگر احیای یاد و نام پیامبر بزرگوار اسلام و اهل بیت آن حضرت و یاران پاک او نیز هست. مسلمانان در این سفر روحانی با گوشه ای از رنج ها و مرارت های طاقت فرسایی که اولیای الهی به جان خریده اند تا اکنون گوهر دین به دست ما برسد، آشنا می شوند. از همین روست که بر پایه روایتی که شیعه و سنّی آن را نقل کرده اند، کسی که حجّ بجا بیاورد و پیامبرصلی الله علیه وآله را زیارت نکند نسبت به آن حضرت جفا نموده است (۲). و در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «هرگاه یکی از شما حجّ بجا آورد، باید حجّش را با زیارت ما به پایان آورد؛ زیرا زیارت ما مکمّل حجّ است.»

بنابراین جا دارد زائر خانه خدا قبل یا بعد از حجّ به زیارت قبر مطهّر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، فاطمه زهراء علیها السلام و امامان معصوم علیهم السلام بشتابد و آنان را از روی معرفت و شناخت زیارت کند.

در

این فرصت، متواضعانه تذکراتی چند را خدمت برادران و خواهران زائر خانه خدا و دلدادگان قبر مطهّر پیامبرصلی الله علیه وآله و امامان بقیع علیهم السلام عرض می کنم:

۱ - شرط اوّل بهره برداری از این سفر روحانی توبه و عزم بر دوری از گناه برای همیشه است. مقدّمه توبه این است که انسان از عهده حقوقی که بر عهده اوست برآید، مظالمی را که بر عهده دارد ردّ کند، از صاحبان حقّ حلیّت بطلبد، دیون مردم و حقوق خداوند را بپردازد، اینها از جمله اموری است که توبه حقیقی بدون آن ممکن نیست.

۲ - انجام درست اعمال حجّ بسیار ظریف و دقیق است. بنابر این لازم است حجّاج محترم ضمن پرهیز از وسوسه های بی مورد، مسایل را بر اساس تقلید صحیح به خوبی یاد بگیرند و از هر راهی که برایشان ممکن است و از آن جمله مراجعه به روحانیون محترم کاروان های حجّ، با چگونگی انجام اعمال آشنا شوند، تا مبادا خدای ناکرده عدم آگاهی به مسایل شرعی سبب به هدر رفتن زحماتشان شود.

۳ - برادران و خواهران ایمانی باید توجّه داشته باشند که آنان افتخار پیروی از امام صادق علیه السلام و انتساب به مذهب جعفری را دارند. مجموع اعمال و رفتار ما در این سفر که در پیش چشم ملتها و مذاهب گوناگون اسلامی است باید به گونه ای باشد که بتوانیم مذهب امام صادق علیه السلام را آن گونه که هست بشناسانیم و تبلیغات ناروا و نادرستی که نسبت به شیعیان و مکتب جعفری وجود دارد را از ذهن ناآگاهان بزداییم.

۴ - لازم است برادران و خواهران ایمانی در نمازهای جماعت که در

ص: ۱۴۹۱

مسجدالحرام و مسجدالنّبی برگزار می شود شرکت کنند و از جماعت مسلمانان تخلّف نکنند. در اوقات برپایی نماز جماعت، گشت زدن در بازارها و اماکن و بی اعتنایی به نماز جماعت روا نیست. این گونه اعمال گاه آثار سویی را در برخی اذهان ایجاد می کند که برطرف کردن آن آسان نیست و خروج از مسئولیّت شرعی آن بسی مشکل است.

۵ - گرچه در روایات بر طواف مستحبّ و فیض بردن از مکان های متبرّك و مقدّس بسیار تأکید شده و مؤمنان باید در صورت امکان بر آن مواظبت نمایند، ولی باید توجّه داشت که رعایت حال دیگران بویژه آنان که مشغول انجام اعمال واجب خویش هستند، بسیار بجا و لازم است.

۶ - قرآن خواندن در مکّه و مدینه که جایگاه نزول وحی است دارای فضیلت بسیاری است، جا دارد زایران خانه خدا از فرصت به دست آمده حدّاکثر بهره برداری را بنمایند.

۷ - در زیارت قبر مطهّر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، فاطمه زهراء علیها السلام، امامان بقیع علیهم السلام، قبرستان ابوطالب و دیگر مشاهد و اماکن باید موازین اسلامی را رعایت نمود و ضمن بهره برداری و فیض بردن از این مکان های مقدّس، از کارهایی که بهانه به دست مخالفان مکتب اهل بیت علیهم السلام می دهد به شدّت اجتناب شود.

و سرانجام این که این سفر معنوی عمری بس کوتاه دارد، بجاست اکنون که خداوند از میان انبوه دلدادگان و شیفتگان خانه اش توفیق این حضور پرفیض را عنایت فرموده، انسان نهایت بهره برداری را از این سفر الی الله بنماید و وقت گرانبها و فرصت کم نظیر را به رایگان از کف ندهد. و از برادران و خواهران

ص: ۱۴۹۲

مؤمن انتظـار می رود که در جوار خـانه امن الهی و در کنـار قبر مطهّر پیامبرصـلی الله علیه وآله و معصومان علیهم السـلام برای رفع مشـکلات مسـلمانان دعـا کننـد و صاحبان حق و والـدین و گذشـتگان را در اعمال مسـتحبّی و خیراتی که انجام می دهند شریک نمایند. والسّلام علی جمیع عباد اللّه الصّالحین عبدالکریم موسوی اردبیلی رجب المرجب ۱۴۲۰ ه ق.

فصل اوّل: اقسام حجّ و عمره

اوّل – اقسام حجّ

واژه «حـجّ» به معنای قصـد کردن است. در اصـطلاح فقهی، حجّ به معنای عبادت معروفی است که از ارکان دین و ضـروریّات آن به شـمار می رود. کسـی که بـا آگاهی به واجب بودن این عمل، از انجام آن خودداری نمایـد، مرتکب گناه کبیره شـده و انکار وجوب آن موجب کُفر است.

حـجّ در اصل دارای دو قسم است: ۱ – حـجّ واجب که به آن «حَجّت الاسـلام» می گویند. ۲ – حجّ استحبابی. همچنین ممکن است حجّ از راههای دیگری مانند: نذر، عهد، سوگند، اجیر شدن (قبول نیابت) و قبول وصیّت نیز بر انسان واجب شود.

حج واجب یا حجّت الاسلام

الف – حجّ واجب یا حجّه الاسلام

مقصود از حجّت الاسـلام حجّی است که در آیین اسـلام بر هر مکلّفی که مستطیع باشـد واجب شـده؛ این حـجّ در تمام مدّت عمر تنها یک بار واجب می شود. وجوب حـجّ پس از تحقّق شـرایط آن فوری است؛ یعنی بایـد آن را در سال اوّل بجا آورد و در صورت تأخیر در سال بعد. حجّت الاسلام دارای سه قسم است: حجّ تمتّع، حجّ اِفراد و حجّ قِران.

حجّ تمتّع وظیفه کسانی است که چهل و هشت میل یعنی شانزده فرسنگ (۳) یا بیشتر از مکّه معظّمه دور باشند.

حجّ تمتّع در واقع دارای دو بخش است: «عمره تمتّع» و «حجّ تمتّع». چون در

فاصله میان این دو بخش، محرّمات احرام بر حاجی حلال می شود و می توانـد از آنها بهره منـد گردد، آن را حجّ تمتّع نامیده انـد. شایـد هم از آن رو آن را تمتّع نامیـده انـد که حـاجی قبـل از تقرّب جسـتن به خداونـد از طریق انجام حـجّ، ابتـدا با بجای آوردن عمره و بهره مند شدن از آن، به خداوند تقرّب می جوید.

اعمـال عمره تمتّع عبارت است از: ۱ - احرام. ۲ - طواف کعبه. ۳ - نماز طواف. ۴ - سـعی بین صفا و مروه. ۵ - تقصیر، یعنی گرفتن مقداری از موی سر یا صورت یا ناخن.

حـجّ تمتّع نیز مرکّب از سـیزده عمل است: ۱ - احرام بسـتن در مکّه. ۲ - وقوف در عرفـات. ۳ - وقوف در مشـعر الحرام. ۴ - سنگ انداختن به جمره عقبه (ستون سنگی آخر) در منی. ۵ - قربانی کردن در منی. ۶ - تراشیدن سر یا تقصیر کردن در منی. ۷ - طواف زیـارت در مکّه. ۸ - دو رکعت نماز طواف زیارت. ۹ - سعی بین صفا و مروه. ۱۰ - طواف نساء. ۱۱ - دو رکعت نماز طواف نساء. ۱۲ - ماندن در منی در شبهای یازدهم و دوازدهم و برای برخی اشخاص این دو شب به اضافه شب سیزدهم. ۱۳ - سـنگ انـداختن به جمرات (سـتون هـای سـنگی) در روزهـای یـازدهم و دوازدهم و برای برخی اشـخاص این دو روز به اضافه روز سیزدهم.

مسأله ۱) کسـی که وظیفه او انجام حـجّ افراد یا قران است اگر حـجّ تمتّع بجا بیاورد، کفایت نمی کند و همین طور بجا آوردن حجّ افراد یا قِران برای کسی که وظیفه

ص: ۱۴۹۴

او حجّ تمتّع است کافی نیست؛ البته در برخی موارد کسی که مشغول انجام حجّ تمتّع است، واجب است حجّ خود را به افراد تبدیل نماید که تفصیل آن خواهد آمد. این مسأله در مورد کسی است که می خواهد حجّت الاسلام بجا آورد ولی کسی که می خواهد حجّ مستحبی انجام دهد و یا حجّ نذری یا وصیتی را که در آنها نوع حجّ معیّن نشده بجا آورد، بین انجام هر کدام شرایط وجوب حجّت الاسلام

از اقسام سه گانه حجّ مخیر است، اگر چه حجّ تمتّع افضل می باشد.

شرایط وجوب حجّه الاسلام

شرط اوّل: بلوغ

بنابراین حجّ بر کودک واجب نیست.

مسأله ۲) اگر کسی که بالغ نشده حجّ بجا آورد، صحیح است؛ هرچند کفایت از حجّت الاسلام نمی کند.

مسأله ۳) اگر کودک ممیّز برای حجّ محرم شود و هنگام رسیدن به مشعرالحرام بالغ شود، بنابر احتیاط واجب کفایت از حجّت الاسلام نمی کند و چنانچه در آینده شرایط حجّ را دارا گردد باید حجّ بجا آورد.

مسأله ۴) کسی که گمان می کرد بالغ نشده و قصد حجّ استحبابی کرد و بعد معلوم شد که بالغ بوده، حجّ او کفایت از حجّت الاسلام می کند.

شرط دوّم: عقل

بنابراین حجّ بر دیوانه واجب نیست.

مسأله ۵) اگر کسی در حال دیوانگی مُحرم شود و پیش از رسیدن به مشعرالحرام عاقل شود، بنابر احتیاط واجب کفایت از حجّت الاسلام نمی کند و چنانچه در آینده شرایط حجّ را دارا گردد، باید حجّ بجا آورد.

مسأله ۶) اگر کسی پس از عمره تمتّع دیوانه شود، تکلیفی ندارد و لازم نیست او را برای اعمال حجّ، مُحرم کنند.

شرط سوّم: حرّیت و آزاد بودن

بنابراین بر غلام و کنیز زرخرید که در دوران گذشته وجود داشته، حتّی اگر دیگر شرایط را دارا باشند،

حجّ واجب نیست.

شرط چهارم: استطاعت

مقصود از استطاعت آن است که:

۱ – از نظر مالی هزینه رفت و برگشت و هزینه افراد تحت تکفّل خود را تا هنگام برگشتن از حجّ داشته باشد.

۲ – توانایی بدنی لازم را برای سفر و انجام اعمال حجّ داشته باشد.

۳ – راهِ رفتن به حجّ باز باشد و چنانچه موانعی وجود داشته باشد، بتواند آنها را برطرف نماید.

۴ – زمان لازم برای رسیدن به مکّه وانجام اعمال در وقت معیّن را داشته باشد.

۵ – انجام حجّ، سبب اختلال در وضع مالی او و خانواده اش حتّی پس از انجام حجّ نشود، که در اصطلاح این شرط را «رجوع به کفایت» می نامند.

اکنون به ترتیب به بیان مسایل مربوط به این پنج بند می پردازیم.

۱ – استطاعت مالی

مسأله ۷) برای تحقّق استطاعت مالی، لازم نیست انسان عین توشه راه و مرکبی را که می خواهد با آن حجّ بجا آورد داشته باشد؛ بلکه همین اندازه که پول یا جنس دیگری که بتواند با آن توشه راه و مرکب سواری را تهیّه کند، داشته باشد، کافی است.

مسأله ۸) کسی که پس از انجام حجّ می خواهد به وطن خود بازگردد، باید هزینه بازگشت را هم داشته باشد، ولی اگر بخواهد پس از حجّ به جای دیگری غیر از وطنش برود ورفتن به آن جا هزینه ای بیش از بازگشت به وطن داشته باشد، داشتن مقدار زیادی، شرط استطاعت نیست.

مسأله ۹) شرط وجوب حجّ این است که انسان علاوه بر هزینه های رفت و برگشت، وسایل ضروری زندگی مانند خانه و اثاث خانه را نیز در حدّی متناسب با شأنش داشته باشد.

مسأله ۱۰) در

استطاعت شرط است که انسان مخارج عائله اش را تا بازگشت از حجّ داشته باشد، هرچند عائله، واجب النَّفقه او نباشند.

مسأله ۱۱) اشخاصی که اهل زندگی متعارف هستند، هرگاه ضروریّات زندگی یا پول آن را در حجّ صرف کنند، کفایت از حجّت الاسلام نمی کند، ولی کسانی که اهل ساده زیستی و قناعت هستند و چنانچه به حجّ هم نروند لوازم زندگی معمولی را نمی خرند، هرگاه لوازم زندگی را نخریده و به حجّ بروند، حجّ آنها حجّت الاسلام محسوب می شود.

مسأله ۱۲) کسی که نیاز به ازدواج دارد و قصد دارد ازدواج کند، در صورتی مستطیع می شود که علاوه بر مخارج حجّ، هزینه ازدواج را نیز داشته باشد؛ هرچند در صورت ترک ازدواج یا تأخیر در آن، دچار حَرَج یا بیماری یا انجام کار حرام نشود.

مسأله ۱۳) کسی که تمام شرایط استطاعت غیر از استطاعت مالی را داراست و از دیگری طلب دارد، اگر وقت طلب او رسیده یا طلبش حالّ (۴) است و می تواند بدون حَرَج و زحمت آن را بگیرد، واجب است مطالبه کند و به حجّ برود. ولی در صورتی که مدیون نتواند بپردازد، مطالبه جایز نیست و استطاعت حاصل نمی شود. اگر وقت مطالبه دین نرسیده ولی مدیون می خواهد بپردازد یا فقط منتظر اظهار مطالبه از جانب طلبکار است و در صورت مطالبه، بدون هیچ گونه مشقّتی حاضر به پرداخت می شود و اظهار مطالبه نیز برای طلبکار حَرَج و مشقّتی ندارد، لازم است مطالبه کرده و طلب خود را بگیرد و به حجّ برود. امّا اگر مدیون نمی خواهد بدهی خود را بپردازد یا مطالبه برای طلبکار مشکل است، لازم نیست

مطالبه کند و مستطیع نیست.

مسأله ۱۴) اگر کسی که مستطیع نیست مصارف حجّ را قرض کند مستطیع نمی شود، و اگر با آن حجّ بجا آورد از حجّت الاسلام کفایت نمی کند؛ هرچند بعداً بتواند به آسانی قرض را بپردازد.

مسأله ۱۵) کسی که مستطیع است ولی پول نقد ندارد و اگر بخواهد املاک و اجناس را تبدیل به پول نقد کند موجب تأخیر حجّ می شود، باید قرض بگیرد و بعد از برگشتن قرضش را بدهد، به شرط آن که قرض گرفتن برای او مشکل نباشد و به آسانی بتواند قرض را بپردازد.

مسأله ۱۶) شخص مستطیع اگر پول ندارد ولی ملک دارد، باید آن را بفروشد و به حجّ برود؛ اگر چه به علّت نداشتن مشتری، ملک را به کمتر از قیمت معمولی بفروشد؛ مگر این که فروش به قیمت کمتر، موجب حَرَج و مشقّت او شود یا قیمت به اندازه ای پایین باشد که عرفاً تضییع مال به حساب آید.

مسأله ۱۷) کسی که بدهکار است و اگر بدهی خود را نپردازد استطاعت حجّ را دارد، چنانچه بدهی او مدّت دار است و مطمئن باشد که در وقت مقرّر می تواند آن را بپردازد واجب است به حجّ برود. همچنین در صورتی که وقت پرداخت بدهی رسیده باشد ولی طلبکار راضی به تأخیر باشد و اذن تأخیر نیز بدهد و بدهکار مطمئن باشد که در وقت مطالبه می تواند بدهی خود را بپردازد حجّ بر او واجب است و در غیر این دو صورت حجّ بر وی واجب نیست.

مسأله ۱۸) با وجوه شرعی مانند سهم امام و سهم سادات، استطاعت حاصل نمی شود و اگر کسی

با این وجوه به مکّه برود کفایت از حجّت الاسلام نمی کند؛ مگر این که کسی که حقّ پرداخت و تملیک این گونه وجوه را دارد به او تملیک نماید و سایر شرایط استطاعت را نیز دارا باشد.

مسأله ۱۹) کسی که خمس یا زکات بدهکار است در صورتی مستطیع می شود که علاوه بر توانایی پرداخت آنها، مخارج حجّ را نیز داشته باشد یا از ولیِّ خمس اجازه بگیرد تا خمس را به تأخیر بیندازد و بعد از حجّ از مالی که بدست می آورد و می داند که به مقدار بدهی اش خواهد بود، خمس را بپردازد.

مسأله ۲۰) کسی که توانایی مالی برای پرداخت اصل هزینه حجّ را دارد در صورتی مستطیع است که توانایی پرداخت هزینه های مقدّماتی مانند: خرج گذرنامه، روادید، ودیعه و آنچه مربوط به حجّ است را نیز داشته باشد و اگر این مخارج را نداشته باشد مستطیع نیست.

مسأله ۲۱) اگر در سالی که مستطیع شده و باید به حجّ برود اجرت ماشین یا هواپیما زیاد یا زیادتر از اندازه معمول باشد و یا قیمت اجناس در آن سال زیاد یا زیادتر از حدِّ متعارف باشد، باید به حجّ برود و تأخیر از سال استطاعت جایز نیست؛ مگر آن که قیمت ها به قدری زیاد باشد که موجب حَرَج و مشقّت در زندگی شود.

مسأله ۲۲) اگر کسی شک کند که اموالش به اندازه استطاعت هست یا نه؛ بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند. و در این باره، میان این که مقدار مال خود را نداند یا مقدار مخارج حجّ را، فرقی نیست.

مسأله ۲۳) زنی که مهریّه اش برای مخارج حجّ کافی است و

آن را از شوهرش طلبکار است، در صورتی می تواند مهر را از شوهرش مطالبه کند که شوهر توانایی پرداخت آن را داشته باشد و در غیر این صورت زن حقّ مطالبه ندارد و مستطیع نیست. ولی اگر شوهر تمکّن دارد و مطالبه آن نیز برای زن مفسده ای ندارد، با فرض این که شوهر، نفقه و مخارج زندگی زن را می دهد، لازم است زن، مهریّه را مطالبه کرده و به حجّ برود و چنانچه مطالبه برای او مفسده داشته باشد - مثل این که بیم آن باشد که مطالبه مَهر به نزاع و طلاق منجر شود که برای زن مفسده دارد - مستطیع نیست.

مسأله ۲۴) کسی که در محلّ خودش مستطیع نمی باشد، واجب نیست حجّ بجا آورد؛ هرچند استطاعت حجّ میقاتی را داشته باشد؛ ولی اگر از محلّ خود خارج شد و به میقات رسید و در میقات همه شرایط استطاعت را دارا بود، مستطیع می شود و باید حجّ بجا آورد و این حجّ از حجّت الاسلام کفایت می کند.

مسأله ۲۵) مستطیع نمی تواند پول خود را به پدر و مادر یا دیگری بدهد تا او حجّ بجا بیاورد یا در راههای دیگر هزینه کند و خود را از استطاعت خارج کند یا حجّ خود را به تأخیر بیندازد.

مسأله ۲۶) کسی که مستطیع بوده و نام نویسی کرده و هزینه حجّ را به سازمان حجّ پرداخت نموده ولی پیش از رسیدن زمان حج وضعیت مالی اش به گونه ای شده که نیازمند به آن مال است می تواند از رفتن به حجّ منصرف شود و هزینه را از سازمان حجّ پس بگیرد یا فیش حجّ خود را به

دیگری بفروشد.

مسأله ۲۷) فرزند بالغی که پدرش بی منّت مخارج او را می دهد هرگاه خودش مخارج حجّ را داشته باشد، حجّ بر او واجب می شود.

مسأله ۲۸) کسی که همه شرایط استطاعت را دارد و تنها پول قربانی را ندارد، احتیاط واجب آن است که حجّ بجا بیاورد و اگر بعداً مستطیع شد، احتیاطاً حجّ را اعاده نماید.

حجّ بذلی (۵)

اگر کسی به دیگری که هزینه حجّ را ندارد بگوید: حجّ بجا بیاور و من هزینه حجّ و مخارج افراد واجب النَّفقه تو را تقبّل می کنم در صورتی که انسان به گفته او و این که از حرف خود برنمی گردد اطمینان داشته باشد، باید قبول کند و حجّ بر او واجب می شود. در این صورت در حقیقت استطاعت مالی که شرط وجوب حجّ می باشد، تحقّق یافته است. این حجّ را «حجّ بذلی» یعنی حجّی که دیگری مخارج آن را بخشیده است، می نامند. به کسی که پول را بخشیده، «باذل» و به کسی که پول به او بخشیده شده «مبذول له» می گویند.

مسأله ۲۹) چنانکه اشاره شد و توضیح بیشتر آن خواهد آمد، رجوع به کفایت، شرط وجوب حجّ است؛ ولی در حجّ بذلی، رجوع به کفایت، شرط نیست؛ با این حال چنانچه قبول بخشش و رفتن به حجّ موجب اخلال در امور زندگی انسان شود، قبول بخشش واجب نیست.

مسأله ۳۰) اگر بخشنده، مال را صرفاً برای انجام حجّ ببخشد، باید قبول کند و حجّ بجا آورَد. همچنین اگر بخشنده مال، او را میان انجام حجّ و کار دیگری مخیّر نماید، بنابر احتیاط واجب، قبول مال و صرف کردن آن در راه

حجّ واجب است، ولی اگر نامی از حجّ به میان نیاورد و فقط مال را به او ببخشد، قبول آن واجب نیست.

مسأله ۳۱) باذل یعنی بخشنده مال می تواند از بخشش خود برگردد؛ مگر این که بخشش به قصد قربت یا به یکی از خویشاوندان باشد، که در این صورت بخشش، لازم است و حق ندارد آن را پس بگیرد.

مسأله ۳۲) اگر رجوع بخشنده مال، موجب اهانت یا اذیّت و آزار مبذول له بشود، حتّی در مواردی که می تواند مال را پس بگیرد مرتکب عمل حرام شده است.

مسأله ۳۳) اگر رجوع از بخشش هنگامی باشد که مبذول له در میانه راه حجّ است، باذل باید هزینه بازگشت او را بپردازد و هرگاه رجوع از بخشش پس از احرام بستن باشد، باید هزینه اتمام حجّ را نیز بپردازد.

مسأله ۳۴) در حجّ بذلی، پول قربانی بر عهده باذل است، ولی کفّارات عمدی بر عهده او نیست. کفّارات غیر عمدی نیز بنابر احتیاط واجب بر عهده باذل است.

مسأله ۳۵) اگر باذل هزینه لازم برای اصل حجّ را بپردازد، ولی این پول برای قربانی، لباس احرام و کفّاره ای که احتمالاً لازم می شود، کفایت نکند و لازم شود مبذول له این مقدار را از مال خود بپردازد، احتیاط واجب آن است که اگر برایش حَرَج و مشقّتی نداشته باشد بذل را قبول کند و به حجّ برود؛ ولی اگر بعداً مستطیع شد، احتیاطاً حجّت الاسلام را اعاده کند.

مسأله ۳۶) کسی که در استطاعت خود شک دارد، می تواند مقدار پولی که به اندازه هزینه حجّ است را به دیگری ببخشد تا او مجدّداً همان پول را به

عنوان حجّ بذلی به وی ببخشد. در این صورت حجّ او از حجّت الاسلام کفایت می کند، مشروط بر این که بخشش ها جدّی بوده و صوری و ظاهری نباشد.

مسأله ۳۷) قبول بذل بر کسی واجب است که سایر شرایط استطاعت مثل استطاعت بدنی و طریقی را هم داشته باشد، بنابراین هرگاه پولی را برای انجام حجّ به بیماری که توانایی حجّ بجا آوردن ندارد، ببخشند، واجب نیست آن را قبول کند و بعد دیگری را نایب بگیرد.

مسأله ۳۸) در مواردی که نهاد یا ارگانی، با حفظ موازین شرعی کسی را بی آن که متعهّد به انجام کاری نماید، به حجّ می فرستد و هزینه های او را می پردازد، حجّ او بذلی است.

۲ – استطاعت بدنی

در وجوب حجّ، استطاعت بدنی نیز شرط است؛ بنابراین حجّ بر بیماری که قدرت رفتن به حجّ را ندارد یا رفتن به حجّ برای او حَرَج و مشقّت زیاد دارد، واجب نیست، هرچند استطاعت مالی داشته باشد.

مسأله ۳۹) نایب گرفتن بر کسی که استطاعت بدنی ندارد واجب نیست. هرچند مستحبّ است کسی را نایب را بگیرد و به حجّ بفرستد تا از طرف او حجّ بجا بیاورد.

مسأله ۴۰) اگر کسی در بین راه حجّ مریض شود به گونه ای که نتواند اعمال عمره و حجّ تمتّع را بجا آورد، هرگاه بخواهد به مکّه برود باید در میقات، احرام عمره مفرده ببندد و اعمال را خودش - هرچند به صورت اضطراری - یا به وسیله نایب بجا آورد و پس از تقصیر، از احرام خارج شود.

مسأله ۴۱) کسی که از سال های قبل مستطیع بوده و حجّ نرفته و فعلاً نیز به دلیل بیماری یا

ناتوانی قادر به مسافرت با هواپیما نیست و غیر از هواپیما وسیله دیگری برای او فراهم نیست اگر امید به بهبودی یا پیدا شدن راه دیگری دارد نمی تواند نایب بگیرد و باید خودش در وقت تمکّن به حجّ برود وگرنه باید نایب بگیرد. چنین کسی چون به دلیل استطاعت، حجّ از قبل بر او مستقرّ شده، هرگاه تا هنگام مرگ قادر به انجام حجّ نشود و نایب هم نگیرد، ورّاث او باید از مالی که از خود بجا گذاشته برای او حجّ بجا آورند.

مسأله ۴۲) حجّ بر زن حامله ای که می ترسد رفتن به حجّ برای خود یا بچّه اش خطر داشته باشد، واجب نیست.

مسأله ۴۳) اگر کسی پس از اتمام عمره تمتّع مریض شود و نتواند اعمال حجّ را بجا آورد، با انجام تقصیر از احرام، خارج شده و مُحلّ است. چنین کسی اگر سال اوّل استطاعت اوست، چون قدرت بدنی نداشته حجّ بر او واجب نبوده است و هرگاه در آینده سایر شرایط استطاعت او باقی باشد و سلامتی خود را نیز باز یابد باید فوراً حجّ بجا آورد و گرنه تکلیفی ندارد؛ مگر این که حجّ از سال های قبل بر او مستقرّ شده باشد که در این صورت به هر حال باید در آینده حجّ را بجا آورد و اگر خودش نمی تواند و از بهبودی خود نیز ناامید است باید نایب بگیرد.

مسأله ۴۴) اگر کسی در بین راه حجّ مریض و بستری شود، پس از بهبودی اگر وقت باقی باشد و بتواند اعمال عمره و حجّ را هرچند به صورت اضطراری انجام دهد باید احرام ببندد و طواف و نماز و

ص: ۱۵۰۴

سعی را خودش و اگر نتوانست نایبش انجام دهد. سپس تقصیر کند و از احرام خارج شود. هنگام حجّ نیز باید احرام حجّ ببندد و وقوف عرفات و مشعر را انجام دهـد. در مورد سایر اعمال حـجّ نیز آنچه را می تواند خودش و آنچه را که نمی تواند نایبش انجام دهد و اعمال را تمام کند. و هرگاه این مقدار را هم نتواند انجام دهد معلوم می شود که مستطیع نبوده و حجّ بر او واجب نبوده است؛ مگر این که حجّ از سالهای قبل بر او مستقر شده باشد.

۳ – استطاعت طریقی

برای واجب شـدن حـجّ بایـد راهِ رفتن به حـجّ باز باشد، بنابراین هرگاه راه بسـته باشد، حجّ واجب نیست؛ هرچند شـرایط دیگر موجود باشد.

مسأله ۴۵) اگر در سالی که اسـتطاعت مالی پیدا کرده راه بسـته باشد و باز شدن راه در سال آینده یا سال های بعد بسـته به این باشد که در همان سالی که استطاعت مالی پیدا کرده، هزینه حجّ را بپردازد، یا در ثبت نام و قرعه کشی شرکت کند لازم است در همان سال هزینه را پرداخت نماید یا در ثبت نام و قرعه کشـی شرکت کند تا در آینده بتواند به حجّ برود و اگر این کار را انجام ندهـد یا تأخیر و کوتاهی نماید، در صورتی که احتمال بدهد اگر فوراً هزینه را می پرداخت یا در ثبت نام و قرعه کشـی شرکت می کرد، در سال آینده یا سال های بعد امکان حجّ برایش فراهم می شده، حجّ بر او مستقر شده است.

مسأله ۴۶) کسی که پس از تحقّق استطاعت مالی، بدون این که تأخیر کند، برای رفتن به حجّ تلاش لازم

را در زمینه ثبت نام و شرکت در قرعه کشی نموده ولی قرعه به نام او درنیامده، حجّ بر او مستقرّ نمی شود؛ ولی اگر احتمال می دهد مجدّداً قرعه کشی انجام شود و قرعه به نام او بیرون آید جایز نیست پولی را که برای ثبت نام واریز نموده پس بگیرد و راه رفتن به حجّ در سال های آینده را بر خود ببندد؛ مگر این که از استطاعت مالی افتاده باشد.

مسأله ۴۷) کسی که برای رفتن به حجّ ثبت نام کرده و هنوز نوبت او نشده، هرگاه راه دیگری پیدا شود که بتواند از آن راه به حجّ برود، در صورتی که هزینه انجام حجّ از راه دوّم را داشته باشد و انجام حجّ از این راه برای او حَرَج و مشقّتی نداشته باشد باید از همین راه به حجّ برود؛ هرچند هزینه حجّ را به محلّی که ثبت نام کرده پرداخته باشد و نتواند آن را پس بگیرد. ولی اگر هزینه راه دوّم را ندارد، حجّ بر او واجب نیست؛ اگر چه بتواند قرض نماید.

مسأله ۴۸) اگر کسی فیش مربوط به دیگری را سرقت کند و با استفاده از آن به حجّ برود یا فیشی را از کسی به عنوان این که حجّ نیابتی از طرف او انجام دهد بگیرد ولی به جای حجّ نیابتی برای خود حجّت الاسلام انجام دهد، علاوه بر آن که مرتکب عمل حرام شده، صحّت حجّش نیز خالی از اشکال نیست.

مسأله ۴۹) کشوری که دارای حکومت فاسد و غیر اسلامی است و هرگاه مسلمانان بخواهند از آن جا به حجّ بروند ناچارند مبالغی به حکومت فاسد کمک

کنند، در صورتی که مستطیع شوند وراهشان منحصر باشد باید از همان طریق به حجّ بروند و حجّ آنان حجّت الاسلام و مُجزی است.

۴ – استطاعت زمانی

مسأله ۵۰) برای واجب شـدن حجّ باید مدّت زمان لازم برای انجام اعمال حجّ در وقت مقرّر وجود داشـته باشد؛ بنابراین کسـی که وقت او به گونه ای تنـگ است که در این سـال نمی توانـد اعمـال حـجّ را در وقت خود انجام دهـد حـجّ در این سال بر او واجب نیست. و چنانچه شرایط استطاعت او تا سال آینده باقی باشد باید سال آینده حجّ بجا آورد.

۵ – رجوع به کفایت

یکی از شـرایط وجوب حجّ، رجوع به کفایت است؛ بدین معنا که به سـبب انجام حجّ، سـرمایه یا ملك یا محلّ کسب یا شغلی که زندگی انسان با آن تأمین می شود از بین نرود.

مسأله ۵۱) اگر انسان مالی دارد که در اداره زندگی خود و عائله اش نیاز به آن دارد واجب نیست آن را در راه حجّ هزینه کند و اگر این کار را انجام دهد، مستطیع نیست و حجّ او کفایت از حجّت الاسلام نمی کند.

مسأله ۵۲) کسـی که در حال حاضـر اموال او هم برای حجّ و هم برای مخارج عائله اش کفایت می کند، ولی در صورت رفتن به حـجّ ناچار خواهـد شـد که زندگی خود را از وجوهات شـرعی و صدقات تأمین کند، حجّ بر او واجب نیست؛ هرچند بدون منّت و زحمت به وجوهات و صدقات دسترسی داشته باشد.

مسأله ۵۳) اگر کسـی قبلًا از مجتهـدی تقلیـد می کرد که رجوع به کفایت را در اسـتطاعت شـرط نمی دانست و در زمانی که رجوع به کفایت نداشته حجّ بجا آورد، هرگاه بعداً از مجتهدی

ص: ۱۵۰۷

تقلید کند که رجوع به کفایت را در تحقّق استطاعت شرط می داند همان حجّی که قبلاً بجا آورده کفایت از حجّت الاسلام می کند و لازم نیست حجّش را اعاده نماید؛ هرچند اکنون رجوع به کفایت داشته باشد.

مسأله ۵۴) افرادی مانند خدمه کاروانها، روحانیون و پزشکان که برای انجام خدماتی به مکّه می روند هرگاه دیگر شرایط استطاعت مانند سلامتی بدن را داشته باشند، باید حجّت الاسلام بجا آورند و رجوع به کفایت برای آنان شرط نیست؛ بلکه همین اندازه که زندگی آنان قبل و پس از انجام حجّ یکسان باشد کافی است؛ مشروط بر این که حجّ بجا آوردن مانع انجام خدمتی که برای آن اجیر شده اند، نشود.

مسأله ۵۵) اگر کسی منزل گران قیمتی دارد که می تواند آن را بفروشد و منزل ارزانتر بخرد و با مازاد آن به حجّ برود، چنانچه آن منزل بیش از شأن او نباشد لازم نیست آن را بفروشد و مستطیع نیست؛ ولی اگر بیش از شأن او باشد، با وجود سایر شرایط، مستطیع است و فروش آن واجب می باشد.

مسأله ۵۶) اگر کسی ملکی داشته باشد که قیمت آن به اندازه مخارج حجّ است و فعلاً نیازی به آن ندارد ولی یقین دارد که در آینده در اداره امور زندگی به آن نیازمند می شود لازم نیست آن را بفروشد و در راه حجّ هزینه کند.

مسأله ۵۷) کسانی که مقدار زیادی کتاب دارند و به تمام آن نیاز ندارند به گونه ای که اگر مقدار بیش از نیاز را بفروشند هزینه حجّ آنها تأمین می شود، چنانچه سایر شرایط استطاعت را نیز دارا باشند باید مقدار زیادی را بفروشند و

به حجّ بروند، ولی فروختن همه کتابها اعمّ از مورد نیاز و غیر مورد نیاز لازم نیست.

مسأله ۵۸) کسانی که کتابهای شخصی دارند و استفاده از کتابهای وقفی و عمومی هم برای آنها سهل و آسان است و خلاف شأن آنان نیست، لازم نیست کتابهای شخصی را بفروشند و پول آن را در راه حجّ مصرف کنند و از کتابهای وقفی و عمومی استفاده کنند.

مسأله ۵۹) کسانی که وضعیّت سرمایه یا ملک یا ابزار کارشان به مسایل گوناگون استطاعت

گونه ای است که اگر مقداری از آن را بفروشند یا تبدیل کنند می توانند با باقیمانده آن بدون مشقّت وسختی زندگی کنند و دیگر شرایط استطاعت را نیز دارا هستند، حجّ بر آنها واجب است.

مسایل گوناگون استطاعت

مسأله ۶۰) اگر کسی با وجود شرایط استطاعت، حجّ را ترک کند، حجّ بر او مستقرّ می شود و بعداً هرگونه که ممکن است باید به حجّ برود.

مسأله ۶۱) پس از تحقّق استطاعت اگر رسیدن به حجّ متوقّف بر مقدّماتی مانند مسافرت و تهیّه اسباب و وسایل باشد، واجب است آن مقدّمات را انجام دهد، به گونه ای که در همان سال به حجّ برسد و چنانچه کوتاهی کند و در همان سال حجّ بجا نیاورد، حجّ بر او مستقرّ می شود. در این صورت بعداً باید هر طور که شده به حجّ برود، هرچند استطاعت از بین برود.

مسأله ۶۲) کسی که مستطیع بوده و به حجّ نرفته است و اکنون بجا آوردن حجّ جز با زحمت و هزینه فراوان برایش ممکن نیست، لازم است عجله کند و مخارج زیاد و زحمت فراوان را بپذیرد و

ص: ۱۵۰۹

حجّش را به تأخیر نیندازد؛ مگر این که منجرّ به عُسر و حَرَج شود.

مسأله ۶۳) در مستطیع شدن، فرقی میان این که استطاعت در ماههای حجّ یعنی شوّال، ذی قعده و ذی حجّه حاصل شود یا قبل از آن، وجود ندارد. بنابراین اگر کسی در ماههای اوّل سال مانند محرّم و صفر هم مستطیع شود، نمی تواند خود را از استطاعت بیندازد.

مسأله ۶۴) کسی که از نظر مالی مستطیع است و از نظر سلامتی بدن یا باز بودن راه مستطیع نیست، ولی یقین دارد یا احتمال قوی می دهد که در سال بعد یا سالهای آینده استطاعت از نظر سلامتی بدن و راه حاصل می شود، نمی تواند در مال خود تصرّف کند و خود را از استطاعت بیندازد. همچنین کسی که از این دو جهت مستطیع باشد و تنها وسایل رفتن به حجّ را آماده نکرده یا وقت حجّ نرسیده است نمی تواند خود را از استطاعت خارج کند و اگر چنین کرد، حجّ بر او مستقرّ می شود.

مسأله ۶۵) مستطیع باید خودش به حجّ برود و حج دیگری از طرف او کفایت نمی کند، مگر در مورد اشخاص بیمار یا ناتوانی که امیدی به بهبودی و توانایی خود ندارند.

مسأله ۶۶) زنی که مستطیع است باید به حجّ برود، هرچند شوهر یا مَحرم دیگری همراه او نباشد؛ مگر این که تنها رفتن برایش موجب مشقّت و مشکلات باشد.

مسأله ۶۷) در سفر حجّ واجب، برای زن، اذن و اجازه شوهر شرط نیست و زن باید حجّ واجب خود را بجا آورد، هرچند شوهرش راضی به مسافرت او برای حجّ نباشد.

مسأله ۶۸) زنی که سایر شرایط استطاعت

را دارد و بـا ثبت نـام و فرارسـیدن نـوبتش، اسـتطاعت طریقی هم برای او حاصـل شـده نمی توانـد نوبت خود را به شوهرش یا دیگری بدهد؛ ولی اگر نوبت خود را به شوهرش یا دیگری بدهد، حجّ کسی که از نوبت او استفاده کرده صحیح است.

مسأله ۶۹) اگر مرد هنگام ازدواج به همسـرش وعده بدهد که او را به حجّ ببرد یا هزینه انجام حجّ را به او بپردازد، بنابر احتیاط واجب باید به وعده خود عمل نماید؛ حتّی اگر وعده به عنوان مهر قرار داده نشده باشد.

مسأله ۷۰) زنی که می تواند هزینه حجّ خود را تأمین کند و به حجّ برود مسـتطیع است و باید به حجّ برود؛ هرچند حجّ رفتن او موجب به زحمت افتادن شوهرش شود؛ مگر این که به زحمت افتادن شوهر موجب حَرَج برای زن هم بشود که در این صورت مستطیع نیست.

مسأله ۷۱) کسـی که مسـتطیع است نمی تواند حجّ استحبابی یا نیابتی بجا آورد. بنابراین اگر شخص مستطیع حجّ استحبابی بجا بیاورد و قصـد تشـریع نکند، حجّ او حجّ واجب خواهد بود و کفایت از حجّت الاسـلام می کند، ولی اگر حجّ نیابتی بجا آورد باطل است.

مسأله ۷۲) اگر کسـی که در واقع مسـتطیع نیست ولی خود را مسـتطیع می دانـد، به نیّت حجّت الاسـلام، عمره و حـجّ تمتّع بجا بیاورد و پس از پایان اعمال متوجّه شود که مستطیع نبوده، حجّش صحیح و استحبابی است، ولی کفایت از حجّت الاسلام نمی کند؛ بنابراین هرگاه مستطیع شد باید حجّت الاسلام را بجا بیاورد.

مسأله ۷۳) اگر کسی با اعتقاد به این که مستطیع نیست قصد حجّ استحبابی کند و بعد معلوم شود که

مستطیع بوده اظهر این است که حجّ او کفایت از حجّت الاسلام می کند.

مسأله ۷۴) اگر کسی نذر کند که روز عرفه در کربلای مُعَلّی یا یکی دیگر از مشاهد مشرّفه باشد، نذرش در صورتی صحیح است که در زمان خواندن صیغه نذر، مستطیع نباشد و در همان سال نیز مستطیع نشود وگرنه نذرش باطل است. بنابراین هرگاه با وجود چنین نذری بعداً مستطیع شود باید حجّ بجا بیاورد وعمل به نذر، لازم نیست؛ پس در صورت مستطیع شدن حتّی اگر معصیت کند و به حجّ نرود، عمل نکردن به نذر، کفّاره ندارد.

مسأله ۷۵) طلّاب علوم دینی که با شهریّه، امرار معاش می کنند هرگاه هزینه انجام حجّ را داشته باشند و انجام حجّ آسیبی به وضع زندگی آنان وارد نکند، واجب است حجّ بجا آورند هرچند پس از بازگشت از حجّ نیازمند به شهریّه باشند.

مسأله ۷۶) اگر کسی که حجّ بر او مستقرّ شده، پیش از انجام آن بمیرد، در صورتی که مالی از خود بجا گذاشته باید از مالش برای او حجّ بجا آورند، ولی اگر میّت مالی نداشته باشد چیزی بر وارثان او واجب نیست. انجام حجّ میقاتی برای چنین میّتی کافی است. هزینه حجّ از اصل مال میّت پرداخت می شود و تا هزینه حجّ او را نپردازند نمی توانند در مال تصرّف کنند. این حجّ باید در همان سال فوت انجام گیرد و تأخیر از آن سال جایز نیست، هرچند اجرت اجیر در آن سال بیش از مقدار متعارف باشد. اگر در آن سال اجیر کردن کسی از میقات ممکن نباشد ولی بتوان کسی را از شهر اجاره گرفت لازم است

از شـهر اجیر بگیرند. هزینه حجّ حتّی در این صورت هم از اصل مال پرداخت می شود. چنانچه وصـیّ یا وُرّاث در گرفتن اجیر کوتاهی کنند و در اثر به تأخیر افتادن حجّ، مال میّت از بین برود ضامنند و باید هزینه حجّ را بپردازند.

مسأله ۷۷) کسـی که برای خود حجّت الاسـلام یا عمره مفرده واجب بجا می آورد اگر پس از احرام بستن و وارد شدن به حرم بمیرد، حـجّ از او ساقط شـده است و در غیر از احرام حجّت الاسـلام و عمره مفرد مسـأله محلّ اشـکال است. ولی اگر پیش از وارد شدن به حرم بمیرد، در صورتی که سال اوّل استطاعت او باشد، چیزی بر گردن او نیست؛ ولی اگر حجّ از قبل بر او مستقرّ شده حجّ بر عهده اوست و چنانچه مالی از خود بجا گذاشته باشد، باید برای او حجّ بجا آورند.

مسأله ۷۸) بر شـخص مستطیع لازم نیست با پول خود به حجّ برود. بنابراین اگر مستطیع با پول قرضی یا از طریق مهمان شدن بر دیگری یا در برابر انجام خدماتی به مکّه برود و حجّ بجا آورد صحیح است.

مسأله ۷۹) اگر رفتن به حـجّ موجب ترک واجب یا انجام دادن کار حرامی شود باید ملاحظه اهمیّت حجّ و ترک واجب یا فعل حرام را بنمایـد. اگر حـجّ اهمیّت بیشتری دارد بایـد به حـجّ برود و تأخیر نینـدازد وگرنه نبایـد به حـجّ برود. در ضـمن در مقام بررسـی اهمیّت بایـد به مسأله فوریّت هم توجّه داشت. گـاه ممکن است کـار واجبی بـا آن که در اصل، اهمّیّتش کمتر از حجّ است، ولی با رفتن به حجّ زمان

آن فوت می شود همچنان که عکس آن نیز تصوّر می شود.

مسأله ۸۰) اگر کسی در تزاحم میان حجّ با ترک واجب یا فعل حرام نتوانست به اهمیّت یکی از دو طرف پی ببرد مخیّر است که به حجّ برود یا نرود.

مسأله ۸۱) کسی که به دلیل تزاحم حجّ با کار حرام یا ترک واجب نباید به حجّ برود، اگر حجّ بجا بیاورد و آن کار حرام را انجام دهد یا واجب مهم تر را ترک کند، اگر چه معصیت نموده ولی حجّش حجّ استحبابی

صحیح است.

مسأله ۸۲) استفاده از فیش کسی که ثبت نام کرده و از دنیا رفته متوقّف بر این است که رضایت وارثان او را به دست آورند و بدون رضایت آنان استفاده از فیش جایز نیست.

مسأله ۸۳) حجّ را مانند دیگر اعمال عبادی می توان احتیاطاً بجا آورد. بنابراین کسی که یک بار یا بیشتر حجّ بجا آورده و احتمال می دهد عملش صحیح نبوده یا هنگامی که حجّ بجا آورده مستطیع نبوده، اگر مایل باشد می تواند باز هم حجّ را به قصد «حَجّت الاسلام احتیاطی» یا «ما فی الذّمه» بجا آورد.

مسأله ۸۴) در صورتی که انسان در صحّت بخشی از اعمال حجّی که بجا آورده شکّ داشته باشد و بخواهد احتیاط کند، اعاده تمام حجّ، کفایت از آن اجزاء نمی کند و باید خود آن جزء را به طور صحیح بجا آورد.

ب – حجّ استحبابی

مسأله ۸۵) کسی که شرایط وجوب حجّ مانند بلوغ و استطاعت را ندارد و همچنین کسی که حجّ واجبش را انجام داده، مستحبّ است در صورت امکان حجّ بجا آورد. بلکه تکرار حجّ در هر سال، مستحبّ

و ترک آن برای پنج سال پی در پی مکروه است.

مسأله ۸۶) مستحبّ است حاجی هنگام بیرون آمدن از مکّه، نیّت برگشتن نماید و قصد عدم بازگشت، مکروه است.

مسأله ۸۷) مستحبّ است انسان از طرف خویشاوندان و غیر خویشاوندان چه زنده باشند و چه مرده و نیز از طرف معصومین علیهم السلام، تبرّعاً حجّ بجا آورد. همچنین طواف کردن از طرف دیگران به شرط آن که در مکّه نباشند یا معذور باشند، مستحبّ است.

مسأله ۸۸) کسی که زاد و راحله ندارد، در صورتی که بتواند قرض خود را بپردازد، مستحبّ است قرض کند و به حجّ برود.

مسأله ۸۹) کسی که مالی ندارد تا با آن حجّ بجا بیاورد، مستحبّ است هرچند با اجاره دادن خودش و نیابت از دیگری به حجّ برود.

مسأله ۹۰) حجّ بجا آوردن با مال حرام، جایز نیست؛ ولی مال شُبهه ناکی که انسان علم به حرمت آن ندارد را می توان در راه حجّ مصرف کرد، هرچند بهتر است انسان پاکترین مال خود را در این راه مصرف کند.

مسأله ۹۱) در حجّ استحبابی، هم هنگام شروع عمل و هم پس از اتمام آن می توان ثواب حجّ را به دیگری هدیه نمود.

حجّ کودکان

حجّ کودکان

مسأله ۹۲) استحباب حجّ اختصاص به فرد بالغ ندارد؛ بلکه برای کودک ممیّز نیز مستحبّ است حجّ بجا آورد. این حجّ حتّی در صورتی که سرپرست کودک اجازه نداده باشد، صحیح است؛ ولی چنانچه پس از بالغ شدن، مستطیع باشد باید حجّ واجب را بجا آورد و حجّ دوران کودکی کافی نیست.

مسأله ۹۳) مستحبّ است سرپرست بچّه غیر ممیّز او را محرم کند و لباس احرام

بر او بپوشانـد و نیّت کنـد که این بچّه را برای انجام «عمره تمتّع» یا «حجّ تمتّع» محرم می کنم و چنانچه ممکن باشد گفتن تلبیه (۶) را به او تلقین کند و اگر ممکن نیست، خودش به جای او بگوید.

مسأله ۹۴) بعیـد نیست مقصود از «سـرپرست» در این مبحث، تنهـا ولیّ شـرعی نباشـد و شامـل کسـی که کفیل بچّه و نگهـدار اوست نیز بشود؛ هرچند به حجّ بردن بچّه توسّط کفیل و نگهدار او نباید مخالفت با ولیّ شرعی وی باشد.

مسأله ۹۵) سـرپرست بچّه بایـد او را وادار نمایـد تـا تمـام اعمـال حـجّ و عمره را بجـا آورد. چنانچه بچّه قادر به انجام اعمال یا بخشی از آن نباشد، سرپرست بچّه باید به نیابت از وی آن را انجام دهد.

مسأله ۹۶) پس از آن که بچّه محرم شد یا او را محرم کردند، سرپرست وی باید او را از ارتکاب محرّمات احرام بازدارد و اگر کودک، ممیّز نباشد خود ولیّ باید او را از محرّمات حفظ نماید.

مسأله ۹۷) اگر بچّه پس از احرام مرتکب شـکار کردن که یکی از محرّمـات احرام است شـد یا سـرپرست، او را از این کار باز نـداشت بنـابر اقوی کفّاره شـکار کردن بر عهـده سـرپرست کودک است و از مـال بچّه پرداخت نمی شود. در سـایر محرّمات احرام نیز بنابر احتیاط واجب، پرداخت کفّاره بر عهده سرپرست کودک است.

مسأله ۹۸) گوسفندی که باید برای حجّ قربانی شود، بر عهده سرپرست کودک است.

مسأله ۹۹) اگر کودک نابالغ در میقات، پیش از احرام بالغ شود، در صورتی که شـرایط اسـتطاعت را دارا باشد، حجّ او حجّت الاسلام

است.

دوّم – اقسام عمره: عمره تمتّع و عمره مفرده

واژه عمره به معنای زیارت کردن است و در اصطلاح به معنای زیارت کردن خانه خدا به صورت خاصّی است که شرح آن خواهد آمد. عمره دارای دو قسم است: عمره تمتّع و عمره مفرده و هر یک از این دو نوع ممکن است واجب یا مستحبّ باشد.

مسأله ۱۰۰) عمره تمتّع که بخشی از حجّ تمتّع است دارای پنج اقسام عمره

جزء است: اوّل، احرام. دوّم، طواف کعبه. سوّم، نماز طواف. چهارم، سعی بین صفا و مروه. پنجم، تقصیر (یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن). عمره مفرده علاوه بر این پنج جزء دارای دو جزء دیگر نیز می باشد: اوّل، طواف نساء. دوّم، نماز طواف نساء؛ که این دو عمل باید پس از تقصیر انجام شود.

مسأله ۱۰۱) عمره مفرده با عمره تمتّع چهار فرق دارد: ۱ – در عمره تمتّع، تقصیر یعنی کوتاه کردن مو یا گرفتن ناخن لازم است، ولی در عمره مفرده، معتمر می تواند تقصیر کند یا حلق نماید یعنی سر را بتراشد. ۲ – در عمره تمتّع طواف نساء وجود ندارد، ولی عمره مفرده طواف نساء دارد. ۳ – میقات عمره تمتّع یکی از مواقیت پنج گانه است که شرح آن خواهد آمد، ولی میقات عمره مفرده ممکن است یکی از مواقیت پنج گانه یا نزدیک ترین نقطه به حرم باشد. مثلاً کسی که در خارج از مواقیت باشد و بخواهد برای انجام عمره مفرده به مکّه بیاید باید در یکی از مواقیت محرم شود، ولی کسی که در مکّه است و قصد انجام عمره مفرده را داشته باشد می تواند به خارج از حرم برود و محرم شود. ۴ – عمره

ص: ۱۵۱۷

مفرده با آمیزش جنسی باطل می شود ولی بطلان عمره تمتّع با این عمل معلوم نیست.

مسأله ۱۰۲) عمره مفرده بر کسی که شرعاً مستطیع باشد، در تمام مدّت عمر یک بار واجب می شود و وجوب آن مانند وجوب حجّ، فوری است.

مسأله ۱۰۳) استطاعت نسبت به انجام حجّ، شرط وجوب عمره مفرده نیست؛ بنابراین اگر کسی تنها برای انجام عمره مفرده مستطیع باشد، باید عمره مفرده را بجا آورد، هرچند برای حجّ مستطیع نباشد.

مسأله ۱۰۴) اگر کسی برای حجّ استطاعت دارد، ولی برای عمره مفرده مستطیع نیست باید حجّ بجا آورد. ولی برای کسانی مانند ایرانیان که از مکّه دور هستند و وظیفه آنان حجّ تمتّع است، چون حجّ تمتّع مرکّب از عمره تمتّع و حجّ تمتّع است، استطاعت حجّ از استطاعت عمره تمتّع و استطاعت عمره تمتّع از استطاعت حجّ جدا نیست، ولی چنانکه در مسأله پیش گفته شد گاهی ممکن است عمره مفرده بر آنان واجب شود.

مسأله ۱۰۵) کسی که برای انجام حجّ نیابتی از طرف دیگری به مکّه رفته و عمره تمتّع و حجّ تمتّع را از طرف او بجا آورده، چنانچه قبلاً از طرف خود حجّ بجا نیاورده، بنابر احتیاط واجب باید برای خودش عمره مفرده بجا آورد. همچنین کسی که در غیر ایّام حجّ برای انجام کاری به میقات رفته و می تواند عمره مفرده بجا آورد، بنابر احتیاط واجب باید برای خودش عمره مفرده بجا آورد.

مسأله ۱۰۶) کسی که می خواهد وارد مکّه شود، جایز نیست بدون احرام حجّ یا احرام عمره وارد شود. بنابراین اگر وقت حجّ نیست یا نمی خواهد برای احرام حجّ محرم شود

بایـد با احرام عمره مفرده وارد مکّه شود. کسانی که به دلیل مسایل شـغلی، زیاد به مکّه رفت و آمـد می کننـد یا در ماه قمری عمره انجام داده اند و قصد دارند در همان ماه دوباره وارد مکّه شوند، از این حکم مستثنی می باشند.

مسأله ۱۰۷) محرّمـات احرام - که شـرح آن خواهـد آمـد - در عمره تمتّع و عمره مفرده یکسـان است. بنـابراین تمـام آنچه در احرام عمره تمتّع حرام می شود، بر کسـی که به احرام عمره مفرده محرم شده نیز حرام است. در عمره تمتّع پس از تقصیر، همه محرّمات، حلال می شود، ولی در عمره مفرده، مسایل جنسـی پس از حلق یا تقصیر حلال نمی شود، بلکه حلیّت آن متوقّف بر انجام طواف نساء و نماز آن است.

مسأله ۱۰۸) تکرار عمره مانند تکرار حجّ، مستحبّ است. ولی احوط آن است که در یک ماه قمری برای یک نفر بیش از یک عمره مفرده انجـام نشود. اگر دو عمره مفرده در دو مـاه قمری انجام شود هرچنـد یکی در پایان ماه ودیگری در اوّل ماه باشـد، اشکال ندارد. همچنین انجام عمره تمتّع و عمره مفرده در یک ماه اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۹) انجام دادن عمره مفرده در فاصله میان عمره تمتّع و حجّ تمتّع جایز نیست.

فصل دوّم: تبدیل حجّ تمتّع به حجّ افراد

چنانکه گـذشت حـجّ افراد وظیفه کسانی است که محلّ سـکونت آنان تا مکّه کمتر از شانزده فرسـنگ است. در این نوع حجّ، حـاجی پس از احرام بسـتن از میقـات یـا محلّ خانه خود به عرفات می رود و تمام اعمال را همچون کسـی که برای حـجّ تمتّع محرم شده انجام می دهد، با این تفاوت که در حجّ

ص: ۱۵۱۹

افراد، قربانی واجب نیست و مستحبّ است. پس از پایان اعمال به خارج از حرم می رود و احرام می بندد و یک عمره مفرده نیز بجا می آورد. در برخی موارد لازم می شود کسی که وظیفه او حجّ تمتّع است وبه احرام عمره تمتّع محرم شده، قصد حجّ افراد نماید که این کار را عدول به حجّ افراد می نامند.

مسأله ۱۱۰) اگر کسی که احرام عمره بسته، به دلیل عذری دیروقت وارد مکّه شود یا به موقع وارد مکّه شود، ولی به دلیل عذری اعمال عمره اش به تأخیر افتد، به گونه ای که اگر بخواهد عمره تبدیل حجّ تمتّع به حجّ افراد

بجا بیاورد وقت وقوف به عرفات می گذرد یا خوف گذشتن وقت وقوف داشته باشد باید به حجّ افراد عدول کند و همان احرام کافی است. در این صورت حاجی پس از انجام اعمال حجّ، یک عمره مفرده نیز بجا می آورد و حجّ او صحیح و کافی از حجّت الاسلام است. ولی اگر بدون عذر دیر وارد مکّه شد یا بدون عذر اعمال عمره را به تأخیر انداخت تا وقت تنگ شد، در این صورت باید به دستور فوق عمل کند و بنابر احتیاط واجب در سال آینده نیز عمره و حجّ تمتّع انجام دهد.

مسأله ۱۱۱) کسی که برای عمره تمتّع احرام بسته و زمانی وارد مکّه می شود که وقت حجّ فوت شده، باید قصد عمره مفرده کند و با همان احرامی که بسته عمره مفرده انجام دهد و از احرام بیرون بیاید و اگر حجّ از قبل بر او مستقرّ شده یا سال دیگر شرایط استطاعت را داشته باشد باید حجّ بجا بیاورد.

مسأله

ص: ۱۵۲۰

۱۱۲) اگر زنی در میقات حایض باشد و خوف آن داشته باشد که اگر احرام عمره تمتّع ببندد و اعمال عمره را بجا آورد به وقوف عرفات نمی رسد و همچنین اگر در میقات حایض نباشد ولی احتمال بدهد که پیش از انجام اعمال عمره حایض خواهد شد و در نتیجه به وقوف عرفات نخواهد رسید، می تواند به نیّت ما فی الذّمّه احرام ببندد، آن گاه اگر پیش از گذشتن وقت عمره پاک شد اعمال عمره را بجا بیاورد و پس از آن احرام حجّ ببندد وگرنه با همان احرام حجّ بجا بیاورد و پس از آن عمره مفرده انجام دهد و این حجّ صحیح و مجزی از حجّت الاسلام است.

مسأله ۱۱۳) اگر زن در میقات حایض باشد یا بداند حایض خواهد شد ولی یقین دارد که تا ایّام عمره پاک می شود و می تواند اعمال عمره تمتع را بجا آورد و براین اساس احرام عمره تمتّع بست ولی زمانی که وارد مکّه شد یقین پیدا کرد یا احتمال قابل توجّهی داد که اگر بخواهد اعمال عمره را بجا بیاورد به عرفات نخواهد رسید، باید به حجّ افراد عدول کند و احتیاطاً تجدید نیّت نماید و حجّ افراد بجا آورد و سپس عمره مفرده انجام دهد و این حجّ از حجّت الاسلام کفایت می کند.

مسأله ۱۱۴) کسی که وظیفه او حجّ تمتّع است هرگاه هنگام احرام بستن یقین پیدا کند که اگر بخواهد عمره تمتّع بجا آورد به وقوف عرفات نمی رسد، می تواند از اوّل به قصد حجّ افراد محرم شود و پس از حجّ افراد، عمره مفرده بجا آورد و عملش صحیح است ولی اگر پس از

احرام بستن، کشف خلاف شود و معلوم شود که می توانـد اعمال عمره تمتّع را انجام دهـد و به وقوف عرفات هم می رسـد، باید نیّت خود را به عمره تمتّع برگرداند و عملش صحیح و مجزی از حجّت الاسلام است.

مسأله ۱۱۵) اگر کسی بدون احرام وارد مکّه شود و احرام نبستن به دلیل عذری بوده و وقت هم تنگ باشد، باید در مکّه احرام حجّ افراد ببندد و پس از حجّ، عمره مفرده انجام دهد.

مسأله ۱۱۶) اگر کسـی توجّه داشته باشد که به دلیل عذری مانند حیض و نفاس یا تنگی وقت نمی تواند عمره تمتّع انجام دهد و اگر انجام دهد صـحیح نیست و با این حال به نیّت عمره تمتّع محرم شود، صحّت این احرام بلکه جدّی بودن آن محلّ اشکال است.

مسأله ۱۱۷) اگر کسـی عمداً و بدون عذر احرام نبندد و وقت برای انجام عمره تمتّع تنگ شود، باید حجّ افراد بجا آورد و پس از آن، عمره مفرده انجام دهد و بنابر احتیاط واجب در سال دیگر نیز حجّ را اعاده کند.

مسأله ۱۱۸) مقصود از تنگی وقت در چند مسأله پیش، خوف نرسـیدن به وقوف اختیاری عرفات است که وقت آن از ظهر روز نهم ماه ذی حجّه تا غروب همان روز است.

مسأله ۱۱۹) اگر کسـی در ماههای حـجّ یعنی: شوّال، ذی قعـده و ذی حجّه در میقات نیّت عمره مفرده کرد و وارد مکّه شـد و پس از انجـام عمره مفرده تـا فرارسـیدن موسم حـجّ از مکّه بیرون نرفت، می توانـد بـا قصـد و نیّت، عمره ای را که انجام داده، عمره تمتّع قرار دهد و حجّ تمتّع مستحبّ یا واجب بجا آورد

ص: ۱۵۲۲

همچنان که در اثنای اعمال عمره مفرده نیز می تواند نیّت خود را به عمره تمتّع برگرداند.

مسأله ۱۲۰) کسـی که به قصد حجّ استحبابی احرام بسته و وارد مکّه شده و پس از ورود به مکّه وقتش برای انجام اعمال عمره تنگ است، عدول به حجّ افراد می نماید و حجّ افراد انجام می دهد و پس از حجّ، عمره مفرده بر او واجب نیست.

مسأله ۱۲۱) کسـی که حـجّ افراد بر او متعیّن است، و به قصد حجّ افراد محرم شده، نمی تواند نیّت حجّ افراد را به عمره تمتّع یا عمره مفرده تبدیل کند.

مسأله ۱۲۲) کسـی که بـا احرام عمره تمتّع وارد مکّه شـده و اعمـال عمره را بجا آورده، بایـد پس از آن حـجّ تمتّع بجا آورد و نمی تواند برای حجّ افراد محرم شود.

مسأله ۱۲۳) اگر زنی به گمان این که از حیض پاك شـده، اعمال عمره را انجام دهـد و سـپس در عرفات یا مشـعر لک ببیند و یقین کند که طواف و نماز طواف عمره را با حالت حیض انجام داده در صورتی که وقت برگشتن به مکّه و انجام اعمال عمره تمتّع را نداشـته باشد، عدول به حجّ اِفراد می کند. و اگر با دیدن لک شک کند که آیا هنگام انجام طواف و نماز طواف عمره پاک شـده یا نه، می تواند به این صورت احتیاط کند که اعمال حجّ را بدون قصد تمتّع یا افراد انجام دهد و قربانی کند و پس از آن عمره مفرده انجام دهـد و اگر به طور متعیّن قصـد حـجّ تمتّع کنـد در صورتی که پس از انجام اعمال حجّ معلوم شود که در حال

طواف و نماز آن حایض بوده، نباید به این حجّ اکتفا کند.

فصل سوّم: وصیّت به حجّ

مسأله ۱۲۴) کسی که حجّ بر او مستقرّ شده و خودش نمی تواند حجّ بجا آورد هرگاه آثار مرگ را در خود مشاهده کند، باید وصیّت کند که از طرف او حجّ بجا بیاورند.

مسأله ۱۲۵) کسی که حجّ بر او مستقرّ شده حتّی اگر وصیّت به حجّ هم نکند در صورتی که پس از مرگش مالی از خود بجا گذاشته باشد بر ورثه واجب است که حجّ نیابتی برایش بگیرند، ولی اگر خود میّت مالی نداشته باشد بر ورثه واجب نیست از مال خود برای او نایب بگیرند. هرچند سزاوار است ورثه مخصوصاً فرزندان میّت در صورتی که برایشان حرج و مشقّت نداشته باشد از باب احسان از طرف میّت حجّ بجا بیاورند.

مسأله ۱۲۶) کسی که از دنیا رفته و حجّت الاسلام بر عهده او بوده، هرگاه برایش «حجّ میقاتی» بگیرند یعنی کسی را نایب کنند تا از میقات محرم شود و اعمال واجب حجّ را بجا بیاورد کافی است و وصیّت به حجّ

هزینه حجّ میقاتی از اصل مال برداشته می شود.

مسأله ۱۲۷) اگر کسی صریحاً وصیّت کرده باشد که از شهر وی برایش نایب بگیرند یا از ظاهر وصیّت او چنین برداشت شود باید به وصیّت او عمل کنند. چنین حجّی را در اصطلاح، «حجّ بلدی» می گویند. ولی هزینه مازاد بر حجّ میقاتی از ثلث مال برداشته می شود. بنابراین اگر بیش از ثلث باشد، نیاز به رضایت ورثه دارد. ولی اگر وصیّت کرده باشد که از ثلث مالش کسی را نایب بگیرند تا از شهرش حجّ بجا بیاورد، در

صورتی که ثلث مال کافی بود، حجّ بلدی بجا می آورند و گرنه حجّ میقاتی کفایت می کند، مگر این که ورثه کبیر باشند و نسبت به هزینه های بیشتر از ثلث رضایت دهند.

مسأله ۱۲۸) اگر کسی وصیّت کرده باشد که هزینه های حجّ واجب او را از ثلث مالش بردارند، از ثلث برداشته می شود، ولی اگر ثلث مال کافی نبود، کمبود آن از اصل مال برداشته می شود.

مسأله ۱۲۹) اگر کسی وصیّت کند که برای انجام حجّت الاسلام برایش نایب بگیرند و برای نماز و روزه و انجام کارهای مستحبّ نیز وصیّت کرده باشد، مخارج حجّ را از اصل مال برمی دارند و مخارج نماز و روزه و کارهای مستحبّی از ثلث مال برداشته می شود، و اگر وصیّت کرده باشد که مخارج حجّ را از ثلث مال بردارند، در صورتی که ثلث مال برای حجّ کافی باشد مخارج حجّ را برمی دارند و بقیّه ثلث را در موارد دیگر مصرف می کنند.

مسأله ۱۳۰) اگر کسی وصیّت کند که برایش حجّ نذری یا حجّ افسادی (۷) یا حجّ مستحبّی بجا بیاورند، هزینه آن از ثلث مال برداشته می شود و اگر ثلث کفایت نکند و ورّاث کبیر باشند و اجازه ندهند، عمل به وصیّت واجب نیست، ولی احتیاط مستحبّ آن است که ثلث مال او را در کارهای خیر صرف کنند.

مسأله ۱۳۱) هرگاه کسی که حجّ بر او مستقرّ شده، بمیرد بر ورثه واجب است در همان سال اوّل مرگش برای او نایب بگیرند و اگر چه حجّ میقاتی کفایت می کند ولی چنانچه نایب گرفتن از میقات در آن سال ممکن نباشد باید از شهر میّت نایب

بگیرند و در این فرض تمام هزینه ها از اصل مال برداشته می شود.

مسأله ۱۳۲) اگر در سال اوّل مرگ میّت، نایب پیدا نشود مگر با اجرت بیشتر از مقدار متعارف، واجب است با اجرت بیشتر نایب بگیرند تا از سال اوّل تأخیر نیفتد.

مسأله ۱۳۳) اگر کسی وصیّت کند که هزینه حجّ او از مال خاصّی پرداخت شود، لازم است بر طبق وصیّت عمل شود.

مسأله ۱۳۴) اگر ورثه در نایب گرفتن کوتاهی کنند و مال تلف شود ضامنند و باید از مال خود برای میّت نایب بگیرند.

مسأله ۱۳۵) اگر کسی مبلغ معیّنی از مال خودرا اختصاص دهد تا با آن برایش حجّ بجا بیاورند، در صورتی که آن مبلغ حتّی برای حجّ میقاتی هم کفایت نکند، وصیّت باطل است و آن مال جزء ترکه میّت است و میان ورّاث تقسیم می شود ولی احتیاط مستحبّ آن است که آن مبلغ را در کارهای خیر به مصرف برسانند.

مسأله ۱۳۶) کسی که از دنیا رفته و حجّت الاسلام بر او واجب باشد هرگاه مالی به اندازه حجّ از خود باقی گذاشته باشد، ورثه حق ندارند پیش از نایب گرفتن برای حجّ یا پرداخت اجرت آن به وصیّ میّت، در مال تصرّف کنند. حتّی اگر مال باقیمانده بیش از هزینه حجّ باشد احتیاط آن است که ورثه پیش از نایب گرفتن یا پرداخت اجرت نایب به وصی، در آن مال تصرّف نکنند؛ مگر این که مال باقیمانده خیلی زیاد باشد و ورثه متعهّد شوند که هزینه حجّ را می پردازند.

مسأله ۱۳۷) اگر ورثه میّت هزینه حجّ را از مال جدا کنند و به دست وصیّ

بسپارند و مال در اثر کوتاهی و سهل انگاری وصیّ تلف شود، وصیّ ضامن است و باید عوض آن را از مال خود بدهد. امّا اگر مال بدون کوتاهی و سهل انگاری وصیّ تلف شود، ضامن نیست ولی هزینه حجّ میّت باید از باقیمانده مالش پرداخت شود. و اگر وارثان میّت مال را میان خود تقسیم کرده باشند هر کدام از آنها باید به نسبت سهم خود مال را برگردانند تا هزینه حجّ تأمین شود و اگر روشن نباشد که آیا تلف شدن مال به علّت سهل انگاری وصیّ است یا نه، وصیّ ضامن نیست و باید به دستوری که گفته شد عمل شود.

مسأله ۱۳۸) اگر کسی وصیّت کند که برای او از محلّ مال معیّنی حجّت الاسلام بجا بیاورند و آن مال متعلّق خمس یا زکات باشد، ابتدا خمس یا زکات آن مال پرداخت می شود و سپس مقدار باقیمانده به مصرف حجّ می رسد و اگر مقدار باقیمانده برای حجّ کفایت نکرد بقیّه از سایر اموال او پرداخت می شود.

مسأله ۱۳۹) اگر میّت وصیّت کرده باشد که شخص معیّنی از طرف او حجّ بجا بیاورد چنانچه آن شخص بیش از اجرت متعارف درخواست نماید در صورتی که اجرت درخواستی بیش از ثلث مال میّت نباشد باید همان شخص را به حجّ بفرستند، ولی اگر اجرت بیش از ثلث مال باشد در صورتی که ورثه مقدار بیش از ثلث را اجازه ندهند وصیّت میّت نسبت به آن شخص معیّن باطل می شود و باید دیگری را نایب بگیرند.

مسأله ۱۴۰) کسی که حجّ از قبل بر او مستقرّ نشده و دارای فیش حجّ باشد هرگاه پیش از

ص: ۱۵۲۷

رسیدن نوبتش از دنیا برود چنانچه وصیّت کرده باشد که با استفاده از نوبت او برایش حجّ بجا بیاورند، در صورتی عمل به وصیّتش واجب است که علاوه بر فیش حجّ، ثلث مجموع مالش برای تأمین سایر هزینه های یک حجّ کفایت کند. همچنین در صورتی که فیش میّت به تنهایی یا با افزودن ثلث مالش به آن برای حجّ کفایت کند، باید برایش نایب گرفت. ولی اگر حجّ از قبل بر او مستقرّ شده باشد در صورتی که نوبت او در سال های دیگر باشد، ورّاث باید در همان سال برایش حجّ میقاتی بگیرند و اگر در همان سال حجّ میقاتی نگرفتند، معصیت کرده اند، و باید در سال بعد برایش نایب بگیرند. خواه وصیّت کرده باشد یا نکرده باشد.

مسأله ۱۴۱) اگر برخی از ورثه اقرار نمایند که حجّ واجب بر عهده میّت است و برخی دیگر آن را انکار نمایند کسانی که اقرار می نمایند، باید به اندازه سهم خود هزینه حجّ را بپردازند و اگر مجموع مقداری که اقرار کنندگان می پردازند، برای انجام حجّ کافی نبود، کامل کردن آن مبلغ بر آنها واجب نیست.

مسأله ۱۴۲) اگر کسی به نیابت از میّتی که حجّ بر عهده اوست به طور مجّانی حجّ انجام دهد، اجرت حجّ به ورثه می رسد، ولی احتیاط مستحبّ مخصوصاً در صورتی که میّت هزینه حجّ را تعیین کرده و وصیّت نموده آن است که هزینه حجّ را در کارهای خیر مصرف کنند یا از طرف او صدقه بدهند.

مسأله ۱۴۳) به مجرّد اجیر گرفتن، ذمّه میّت بری ء نمی شود بلکه ذمّه او پس از انجام حجّ بری ء می شود. بنابراین اگر کسی

را اجیر کنند و بعد متوجّه شوند که حجّ را برای میّت بجا نیاوده یا حجّ را باطل بجا آورده باید مجدّداً برای او نایب بگیرند و اگر پس گرفتن اجرت از نایب ممکن نباشد، هزینه حجّ باز هم از اصل مال پرداخت می شود.

مسأله ۱۴۴) اگر کسی بر مبنای قبول وصیّت یا اجاره متعهّد شود که در سال معیّنی از طرف دیگری حجّ انجام دهد و بعد خودش در همان سال شرایط استطاعت را دارا شود باید حجّ خود را انجام دهد، ولی اگر استطاعت به وسیله اجرت همان حجّی که با وصیّت یا اجاره پذیرفته حاصل شده باشد باید عمل به وصیّت یا اجاره را مقدّم نماید و بعد برای خود حجّ بجا بیاورد.

فصل چهارم: نیابت در حجّ

نیابت در حج

نیابت عبارت است از انجام دادن عملی از طرف دیگری. به عبارت دیگر این که کسی از طرف دیگری عملی را انجام دهد تا ذمّه کسی که تکلیف بر عهده او آمده، بری ء شود. به کسی که کاری را از طرف دیگری انجام می دهد «نایب»، به کسی که عمل برای او انجام می شود «منوب عنه» و به کسی که فردی را برای خود یا دیگری به نیابت می گیرد، «مُستنیب» می گویند. نایب گرفتن ممکن است به وسیله اجیر کردن کسی از طریق عقد اجاره، جُعاله، شرط کردن یا راههای دیگر باشد. همچنین ممکن است کسی به طور تبرّعی و مجّانی عملی را به نیابت از دیگری انجام دهد. نیابت در عمل عبادی حجّ نیز با شرایطی که خواهد آمد صحیح و مشروع است، بلکه در مواردی نایب گرفتن واجب است.

الف – مسایل مربوط به نیابت

نیابت در حجّ

مسأله ۱۴۵) کسی که شرایط

ص: ۱۵۲۹

استطاعت را داشته و در نتیجه حجّ بر او مستقرّ شده است اگر به علّت پیری، بیماری یا عذری که امید به برطرف شدن آن نیست نتواند خودش به حجّ برود، واجب است دیگری را نایب کند تا از طرف او حجّ بجا آورد و اگر تا هنگام وفات نایب نگرفت چنانچه مالی داشته باشد بر وارثان او واجب است برایش نایب بگیرند.

مسأله ۱۴۶) اگر کسی از زمانی که استطاعت مالی پیدا کرده، فاقد استطاعت بدنی باشد و بعد از این نیز ناامید از استطاعت بدنی باشد، واجب نیست برای حجّ نایب بگیرد، هرچند نایب گرفتن موافق با احتیاط استحبابی است.

مسأله ۱۴۷) اگر مستطیع در سال اوّل استطاعت بمیرد لازم نیست برای او حجّ نیابتی بگیرند، هرچند میّت مال زیادی از خود بجا گذاشته باشد. ولی اگر ورّاث برای او نایب بگیرند، بسیار عمل پسندیده ای است.

مسأله ۱۴۸) کسی که خود از انجام حجّ، معذور است می تواند مستقیماً یا به وسیله وکیلش برای انجام حجّ، نایب بگیرد. هرگاه برای شخص زنده توسّط دیگری و بدون اطّلاع منوب عنه، نایب بگیرند در صورتی که قبلاً و فعلاً راضی باشد به گونه ای که وقتی به او اطّلاع می دهند، راضی باشد، کافی است.

مسأله ۱۴۹) وصیّ، ولیّ و ورّاث کسی که فوت کرده و حجّ بر او واجب بوده می توانند برای او نایب بگیرند. همچنین کسی که به میّت بدهکار است و می داند که ورّاث میّت در نایب گرفتن برای او کوتاهی می کنند می تواند با اجازه حاکم شرع برای میّت نایب بگیرد.

مسأله ۱۵۰) در حجّ نیابتی که ورّاث برای میّت می گیرند، حجّ میقاتی (۸) کافی

ص: ۱۵۳۰

است و هزینه آن از اصل مال و پیش از تقسیم آن میان ورّاث برداشته می شود.

مسأله ۱۵۱) اگر نـایبی که به قیمت معمولی و متعـارف حـجّ را انجام بدهـد پیـدا نشود، و چاره ای جز پرداخت بیش از مقـدار متعارف نباشـد، باید بپردازند تا حجّ به تأخیر نیفتد. حتّی در فرضـی که نایب گرفتن برای حجّ میقاتی کفایت می کند اگر حجّ میقاتی ممکن نیست، باید حجّ بلدی بگیرند تا حجّ میّت به تأخیر نیفتد.

مسأله ۱۵۲) بـا عمـل نایب، حـجّ از منوب عنه معـذور ساقط می شود؛ ولی اگر عـذر معـذور برطرف شود چه رفع عـذر قبل از احرام نایب باشـد و چه بعـد از آن وچه قبل از اتمام حـجِّ نایب باشـد و چه پس از اتمام آن، بنابر احتیاط واجب معذور نباید به حجّ نایب اکتفا کند و خودش باید حجّ را بجا آورد.

ب – شرایط نایب

مسأله ۱۵۳) نایب باید شرایط زیر را دارا باشد:

۱ – بلوغ، بنابر احتیاط واجب؛ بنابراین نیابت کردن کودکی که بالغ نشده، حتّی اگر ممیّز باشد، خالی از اشکال نیست.

۲ – عقل.

۳ – ایمان، بنابر مشـهور؛ پس نایب علاوه بر اعتقاد به خداونـد، پیامبرصـلی الله علیه وآله و معاد، بایـد به امامان دوازده گانه نیز اعتقاد داشته باشد.

۴ – وثاقت و اطمینان لازم برای انجام عمل حـجّ؛ بنابراین نایب نباید متّهم به سـهل انگاری و مسامحه کاری باشد، ولی اطمینان به صحّت عمل نایب لازم نیست.

۵ – آشنایی لازم به افعال و اعمال حجّ، هرچند با ارشاد و راهنمایی کسی در حال عمل باشد.

۶ – فارغ الذِّمه بودن؛ یعنی حجّ واجب بر عهده او نباشد.

ص: ۱۵۳۱

– معذور نبودن از انجام اعمال حجّ.

مسأله ۱۵۴) نیابت و احرام کسی که از تلبیه صحیح یا قرائت صحیح در نماز معذور است، باطل است، ولی نیابت کسی که می تواند قرائت یا تلبیه خود را تا هنگام عمل اصلاح کند مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۵) کسی که شرعاً نمی تواند نایب شود هرگاه نیابت را قبول کند و حجّ نیابتی بجا آورد، نه استحقاق اجرت المثل دارد و نه اجرت المسمّی، اعمّ از آن که منوب عنه یا مستنیب هنگام نیابت وضعیّت نایب را بدانند یا ندانند.

مسأله ۱۵۶) کسی که به احرام صحیحی محرم شده نمی تواند نیّت خود را عوض کند و آن را به عنوان نیابت از دیگری قرار دهد، بلکه باید با همان نیّتی که از آغاز داشته، عمل را به پایان برساند.

مسأله ۱۵۷) شرط ایمان، همان گونه که در اصل نیابت، معتبر است، در سایر اعمالی که نیابت در آن جایز است مانند سنگ زدن به جمرات و طواف، نیز شرط است. شرط ایمان در کسی که به نیابت از دیگری قربانی می کند معتبر نیست، هرچند مؤمن بودن ذابح موافق با احتیاط مستحبّی است.

مسأله ۱۵۸) برای اکتفا کردن به حجّ نیابتی لازم است که علم یا حجّت شرعی مبنی بر این که نایب عمل را انجام داده، وجود داشته باشد. بنابراین اگر تردید وجود داشته باشد که آیا نایب عمل را انجام داده یا نه، نمی توان ذمّه منوب عنه را بری ء دانست. ولی اگر اصل انجام عمل معلوم باشد و تنها در صحّت و درستی عمل تردید وجود داشته باشد، لازم نیست صحّت عمل با علم یا حجّت شرعی ثابت

شود؛ بلکه احتمال صحّت نیز کافی است.

مسأله ۱۵۹) ذمّه نایب در سالی که می خواهد حجّ نیابتی بجا آورد نباید مشغول به حجّ باشد؛ اعمّ از آن که در همان سال مستطیع شده باشد، یا حجّ از قبل بر او مستقرّ باشد.

مسأله ۱۶۰) کسی که خود استطاعت مالی ندارد و برای انجام حجّ نیابتی در سال معیّنی اجیر شود، هرگاه در همان سال از نظر مالی مستطیع شود، باید برای خودش حجّ بجا آورد و عقد اجاره باطل است؛ مگر این که استطاعت به وسیله اجیر شدن حاصل شود که در این صورت باید ابتدا حجّ نیابتی را بجا آورد و اگر استطاعتش تا سال آینده باقی بماند، حجّ خود را در سال آینده بجا آورد.

مسأله ۱۶۱) اگر کسی به دیگری وصیّت کند که برای او حجّ واجب یا مستحبّ بجا آورد و وصیّ در هنگام قبول وصیّت مستطیع نباشد ولی بعداً مستطیع شود باید حجّت الاسلام خود را بجا آورد و انجام حجّ نیابتی باطل است.

مسأله ۱۶۲) کسی که از نظر مالی مستطیع شده، ولی فیش رفتن به حجّ را ندارد و بدون فیش هم امکان رفتن به حجّ برای او وجود ندارد، می تواند اجیر کسی شود که فیش دارد و برای او حجّ نیابتی بجا بیاورد؛ چه سال اوّل استطاعت او باشد و چه حجّ از قبل بر او مستقرّ شده باشد.

مسأله ۱۶۳) کسی که از نظر مالی مستطیع بوده و در نام نویسی برای حجّ و شرکت در قرعه کوتاهی نموده و احتمال می دهد که اگر مقدّمات را انجام می داد قرعه به نامش بیرون می آمد، حجّ بر او مستقرّ

ص: ۱۵۳۳

شده و نمی تواند از طرف دیگری حجّ نیابتی انجام دهد.

مسأله ۱۶۴) کسی که واقعاً مستطیع بوده و نمی دانسته که مستطیع است یا می دانسته ولی نمی دانسته که مستطیع باید حجّ خود را بجا آورد اگر در میقات به نیّت نیابت از دیگری احرام ببندد و در اثنای عمره یا پس از اتمام آن متوجّه مسأله شود، احرام و عملش باطل است. چنین کسی اگر وقت برای بجا آوردن عمره دیگری باقی است، باید به میقات برود و برای خود احرام عمره تمتّع ببندد و اعمال آن را انجام دهد و اگر نمی تواند به میقات برود، ولی وقت عمره باقی است باید تا آنجا که می تواند به سوی میقات برگردد و از آن جا محرم شود. و اگر این مقدار هم ممکن نیست در بیرون از حرم احرام ببندد و اگر این نیز مقدور نباشد از همان جا که هست احرام ببندد و اعمال عمره را انجام دهد. و اگر وقت برای عمره دیگری ندارد حجّ او به حجّ افراد تبدیل می شود و باید حجّ افراد و عمره مفرده پس از آن را از طرف خود بجا آورد. امّا اگر در اثنای حجّ و زمانی متوجّه شود که اگر بخواهد برای خود احرام ببندد به وقوفین نمی رسد، اعمال را رجاءً به نیت سابق انجام دهد. ولی کفایت این حجّ برای خود شخص یا منوب عنه محلّ اشکال است و باید در سال آینده برای خود حجّ بجا آورد و منوب عنه نیز با حجّ صحیح ذمّه خود را بری ء نماید.

مسأله ۱۶۵) کسی که برای انجام حجّ نیابتی اجیر شده، خودش باید حجّ را بجا آورد

و نمی تواند دیگری را اجیر کند، مگر این که منوب عنه یا کسی که او را به نیابت گرفته به او اجازه نایب گرفتن داده باشد، یا اجیر شدن برای مطلق انجام حجّ باشد.

مسأله ۱۶۶) کسی که از انجام برخی اعمال حجّ معذور است نمی تواند برای حجّ نیابتی اجیر شود، هرچند آن عمل از واجباتی باشد که ترک عمدی آن هم موجب بطلان حجّ نباشد.

مسأله ۱۶۷) شخص معذور حتّی اگر حجّ نیابتی را تبرّعاً بجا آورد، ذمّه منوب عنه بری ء نمی شود.

مسأله ۱۶۸) چون در حال اختیار هم لازم نیست حاجی گوسفند قربانی را خودش ذبح نماید، بنابراین نایب می تواند ذبح قربانی را به دیگری واگذار کند. در این صورت ذابح نیّت می کند که آنچه را بر عهده نایب است انجام می دهد، ولی نیّت ذابح کافی نیست و خود نایب نیز باید نیّت کند.

مسأله ۱۶۹) نایب در انجام عمره تمتّع و حجّ تمتّع باید یک شخص باشد، بنابراین هرگاه نایب پس از انجام عمره تمتّع از انجام حجّ معذور شود نمی توان شخص دیگری را تنها برای انجام حجّ تمتّع نایب گرفت.

مسأله ۱۷۰) خدمه کاروان ها که متصدّی امور زنان، کودکان، پیرمردان و ضعیفان هستند و ناچارند شب دهم ذی حجّه با آنان از مشعر به منی بروند و در نتیجه نمی توانند در فاصله زمانی بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب در مشعر باشند، معذور به شمار می آیند و نمی توانند حجّ نیابتی بجا آورند.

مسأله ۱۷۱) اگر پس از پذیرفتن نیابت عذری برای نایب پیش آمد مانند این که کسی برای حجّ نیابتی اجیر شود و بعداً به خدمت کاروان در آید و

ص: ۱۵۳۵

در تقسیم کار، او را مسئول رسیدگی به امور ضعیفان و زنان نمایند و قبول نکردن این کار نیز برایش مشقّت داشته باشد در صورتی که هنگام اجیر شدن احتمال پیش آمدن این وضعیّت را نمی داده، بعید نیست که حجّ نیابتی او صحیح باشد.

مسأله ۱۷۲) زنها که شبانه از مشعر به منی می روند و در فاصله میان طلوع فجر تا طلوع آفتاب در مشعر وقوف نمی کنند چون تکلیفشان همین است، از این جهت معذور به شمار نمی آیند و می توانند حجّ نیابتی انجام دهند.

مسأله ۱۷۳) کسی که نمی تواند عمره تمتّع و حجّ تمتّع بجا آورد و مجبور است حجّ افراد و عمره مفرده انجام دهد نمی تواند از طرف کسی که وظیفه او حجّ تمتّع است نایب شود. ولی کسی که قبلاً برای انجام حجّ و عمره تمتّع اجیر شده و بعداً به علّت تنگی وقت مجبور شده باشد که حجّ افراد و عمره مفرده انجام دهد، بعید نیست عملش صحیح باشد، ولی از نظر اجرت باید با کسی که او را به نیابت گرفته، مصالحه کند.

ج – شرایط منوب عنه

مسأله ۱۷۴) در منوب عنه چند شرط معتبر است:

شرط اوّل: اسلام؛ بنابراین نایب شدن برای کسی که در حال انجام حجّ برای او، کافر است صحیح نیست و نیابت شیعه از سنّی بنابر اقوی صحیح است.

شرط دوّم: زنده نبودن منوب عنه در حجّ واجب؛ مگر این که حجّ از قبل بر منوب عنه مستقرّ شده باشد و به علّت پیری یا بیماری ای که امید به بهبودی آن نیست و یا عذر دیگری که امید به برطرف شدن آن نیست نتواند حجّ بجا آورد، امّا در حجّ استحبابی زنده بودن

ص: ۱۵۳۶

منوب عنه اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۵) «عقل» و «بلوغ» در منوب عنه شرط نیست؛ بنابراین نیابت از دیوانه ای که قبلاً عاقل بوده و حجّ بر او مستقرّ شده و امیدی به بهبودی او نیست، جایز است، همچنان که نیابت کردن از صغیر جایز است.

مسأله ۱۷۶) اگر شخصی، عاقل و مستطیع بوده و حجّ بجا نیاورده و سپس دیوانه شده و فوت کرده است، چنانچه مالی از خود بجا گذاشته باشد باید از مال او برایش نایب بگیرند تا از طرف او حجّ بجا آورد.

مسأله ۱۷۷) کسی که سال اوّل استطاعت اوست، اگر پس از احرام بستن و قبل از اتمام اعمال دیوانه شود، لازم نیست برای او نایب بگیرند و اگر عاقل شد حکم اشخاص محرم دیگر را دارد.

مسأله ۱۷۸) همجنس بودن نایب و منوب عنه شرط نیست؛ بنابراین زن می تواند نایب مرد و مرد می تواند نایب زن شود.

مسأله ۱۷۹) صَرُوره یعنی کسی که تا کنون حجّ بجا نیاورده اگر مستطیع نباشد در صورتی که انسان در انجام اعمال به او اطمینان داشته باشد می تواند نایب دیگری شود.

مسأله ۱۸۰) حجّ استحبابی، عمره مفرده استحبابی و طواف مستحبّ را می توان به نیابت از چند نفر انجام داد؛ ولی حجّ، عمره و طواف واجب تنها به نیابت از یک نفر صحیح است.

مسأله ۱۸۱) جایز است انسان به نیابت از حضرت ولی عصر «عج» حجّ بجا آورد.

مسأله ۱۸۲) در حجّت الاسلام و حجّی که به عنوان کفّاره واجب شده نمی توان در یک سال یک نفر را نایب از چند نفر قرارداد. ولی در حجّ مستحبّ، عمره مفرده استحبابی و طواف مستحبّ مانعی ندارد.

و در حجّی که با نـذر یا عهد یا قسم واجب شده تابع قصد است و در حجّی که با اجاره یا شـرط واجب شده باشد تابع قرارداد است.

د – وظایف و تکالیف نایب

مسأله ۱۸۳) نایب بایـد هنگام انجام اعمال قصـد نیابت کنـد و منوب عنه را هرچند به طور اجمال در نیّت تعیین کند، ولی لازم نیست اسم او را بداند یا ذکر کند، گرچه بردن نام منوب عنه در هنگام عمل مستحبّ است.

مسأله ۱۸۴) قصـد نیـابت در همه اعمـال حتّی در طواف نسـاء لازم است، ولی اگر نـایب، طواف نساء را به طور صـحیح انجام ندهد، زن برخود او حرام می شود، نه بر منوب عنه.

مسأله ۱۸۵) در قصد نیابت و تعیین منوب عنه، قصد فعلی شرط نیست؛ بنابراین اگر نیابت و منوب عنه تفصیلاً قصد نشود و تنها در ارتکاز نایب یعنی در عمق جان او باشد کافی است، هرچند قصد فعلی و حتّی بردن نام منوب عنه بهتر است.

مسأله ۱۸۶) اگر نایب در اثنای عمل متوجّه شود که قصد نیابت – هرچند به طور اجمالی – ننموده است، باید به میقات بر گردد و مجدّداً برای منوب عنه نیّت کند و احرام ببندد و حجّ را بجا آورد. و اگر پس از گذشت زمان وقوفین که امکان اعاده نیست متوجّه شود اعمـال را رجـاءً به نیّت اجمـالی یعنی همـان نیّتی که در واقع هنگام احرام داشـته اتمام کنـد و در نیابت به این حجّ اکتفا نمی شود.

مسأله ۱۸۷) نایب بایـد در عبادت های نیابتی – از جمله حـجّ – قصـد تقرّب منوب عنه و امتثال فرمانی را که به او متوجّه شـده، بنماید، نه قصد تقرّب خود را؛ هرچند نایب نیز

ص: ۱۵۳۸

با قصد قربتی که در اصل نیابت دارد، از پاداش الهی برخوردار می شود.

مسأله ۱۸۸) اگر نـایب در اثنای اعمال شک کنـد که آیا هنگام احرام بسـتن قصـد نیابت کرده یا نه؛ چنانچه فعلاً خود را نایب می دانـد و در نیّت احرام شـک دارد عمـل خود را حمـل بر صـحّت نمایـد و بقیّه اعمـال را بجا آورد. همچنین اگر نایب برای انجـام حـجّ واجب اجیر شـده و وظیفه داشـته که در میقـات برای منوب عنه محرم شود اگر شـک کنـد که آیـا برای منوب عنه محرم شده یا به عنوان دیگری، عمل خود را حمل بر صـحّت کند و حجّ را برای منوب عنه اتمام نماید. ولی اگر شکّ دارد که آیا تبرعاً برای دیگری محرم شده یا به عنوان حجّ استحبابی برای خودش محرم شده، به همان نیّت اجمالی یعنی نیّتی که هنگام احرام داشته حجّ را تمام کند و در نیابت به این حجّ اکتفا نمی شود.

مسأله ۱۸۹) ذمّه منـوب عنه در صورتی بری ء می شود که نـایب اعمـال را به طور صـحیح انجـام دهـد، ولی اگر نـایب پس از احرام بستن و ورود به حرم بمیرد و موفّق به انجام بقیّه اعمال نشود، کفایت از ذمّه منوب عنه می کند.

مسأله ۱۹۰) لبـاس احرام و پول قربـانی در حـجّ نیـابتی بر عهـده نایب است، مگر این که شـرط شـده باشـد که مستنیب آن را بپردازد.

مسأله ۱۹۱) اگر نایب کاری که موجب کفّاره است انجام دهد، کفّاره بر عهده خود اوست.

مسأله ۱۹۲) کسی که به نیابت از دیگری به حجّ رفته و برای او عمره و حجّ تمتّع بجا آورده، اگر تاکنون برای خود حجّ

بجا نیاورده باشد، بنابر احتیاط واجب باید برای خودش نیز یک عمره مفرده بجا بیاورد.

مسأله ۱۹۳) کسی که به نیابت از دیگری به حجّ رفته می تواند به نیابت از شخص ثالث، طواف، نماز، سعی و ذبح انجام دهد. همچنان که می تواند پس از پایان عمره و حجّ تمتّع برای خود یا دیگری عمره مفرده انجام دهد.

مسأله ۱۹۴) اگر رأی نایب یا رأی مجتهدی که از او تقلید می کند با رأی منوب عنه یا وصیّ میّت یا مرجع تقلید آنان مخالف باشد، نایب باید بنابر احتیاط واجب به رأیی که با احتیاط موافق تر است، عمل کند.

مسأله ۱۹۵) اگر کسی را برای حجّ اجیر کنند و قرار نگذارند که اجرت تعیین شده تنها در برابر انجام مناسک عمره و حجّ است یا در برابر مجموع اعمال به اضافه رفت و آمد؛ در این صورت هرگاه نایب پیش از ورود به حرم بمیرد، مستحق اجرت رفتن تا محلّی که در آن جا مرده است، می باشد.

مسأله ۱۹۶) هرگاه نایب پس از احرام بستن و ورود به حرم بمیرد گرچه حجّ از میّت ساقط می شود، ولی نایب تنها استحقاق اجرت رفتن تا محلّ مرگش به اضافه اجرت احرام بستن را دارد، مگر این که نایب برای بری ء کردن ذمّه منوب عنه اجیر شده باشد یا قصد ارتکازی طرفین عقد اجاره این گونه باشد که در این صورت استحقاق همه اجرت تعیین شده را دارد.

مسأله ۱۹۷) هرگاه نایب پس از انجام بخشی از اعمال عمره بمیرد، مستحقّ اجرت اعمالی است که بجا آورده؛ ولی اگر اعمال را به گونه ای انجام داده که در عرف گفته شود عمره و حجّ

را بجا آورده، مستحقّ تمام اجرت تعیین شده خواهد بود، هرچند برخی از اعمال را که ضرری به صحّت حجّ ندارد و محتاج به اعاده نیست، از روی نسیان ترک کرده باشد.

مسأله ۱۹۸) کسی که فقط برای انجام طواف از طرف دیگری نایب شده، باید طواف عمره تمتّع را در ماههای حجّ تا قبل از زمان وقوف به عرفات و طواف حجّ را در ماه ذی حجّه بجا آورد؛ مگر این که منوب عنه پس از گذشتن موسم حجّ نایب بگیرد که در این صورت نایب می تواند در غیر موسم حجّ نیز طواف را بجا بیاورد.

مسأله ۱۹۹) در حجّی که انسان تبرّعاً به نیابت از دیگران انجام می دهد، انجام مستحبّات مکّه و مدینه لازم نیست، گرچه خوب است؛ امّا اگر نایب برای انجام حجّ نیابتی اجیر شده، باید علاوه بر اعمال عمره و حجّ، آن مقدار از مستحبّات مکّه و مدینه را که متعارف است انجام دهد، مگر این که در این باره شرط خاصّی شده باشد که در این صورت باید بر طبق شرط و قرارداد عمل شود.

مسأله ۲۰۰) کسی که برای انجام حجّ بلدی اجیر شده، لازم نیست پس از پایان حجّ به شهر منوب عنه برگردد؛ مگر این که شرط شده باشد.

فصل پنجم: میقات

الف – تعریف میقات

کلمه میقات که جمع آن مواقیت است در اصل به معنای «زمان» معیّنی است که برای انجام کاری تعیین شده باشد. این واژه سپس در مورد «مکانی» که برای انجام کاری تعیین می شود نیز استعمال شده است (۹). در مسایل مربوط به حجّ، میقات به معنای مکان معیّنی است که برای احرام بستن تعیین شده است.

ب – میقات های ده گانه

مسأله ۲۰۱) مکانهایی

ص: ۱۵۴۱

که در هر یک از عمره تمتّع، حجّ تمتّع، حجّ قِران، حجّ اِفراد و عمره مفرده برای احرام بستن تعیین شده به شرح زیر است:

میقات

۱ – مسجد شجره یا ذوالحلیفه، که در نزدیکی مدینه منوّره و در سر راه مکّه است. این مکان، میقات کسانی است که می خواهند از راه مدینه منوّره به مکّه بروند.

۲ – جُحْفه، که میقات اهل شام، مصر، مغرب و کسانی است که از آن جا عبور می کنند.

۳ – وادی عقیق، که میقات مردم نجد، عراق، مشرق و کسانی است که از آن جا عبور می کنند. بخش اوّل این وادی را مَسْلخ، وسط آن را غَمْره و پایان آن را ذات عِرق می نامند.

۴ – یَلَمْلَمْ، که کوهی است در جنوب مکّه و میقات مردم یمن و کسانی است که از آن جا عبور می کنند.

۵ – قَرْنُ الْمنازل، که در سر راه طایف به مکّه و میقات مردم طایف و کسانی است که از آن جا به سوی مکّه می روند.

این پنج مکان که به مواقیت پنجگانه معروف است میقات کسانی است که بخواهند عمره تمتّع یا عمره مفرده بجا آورند.

۶ – منزل خود شخص، که میقات کسانی است که خانه آنها پس از میقات و در حدّ فاصل میان مکّه و میقات باشد. چنین کسانی برای احرام عمره یا حجّ لازم نیست به میقات بروند و می توانند از منزل و محلّ خودشان احرام ببندند؛ هرچند رفتن به میقات هم مانعی ندارد و بهتر است.

۷ – مکّه معظّمه، که میقات حجّ تمتّع است.

۸ – جعرانه، که نقطه ای است خارج از حرم و بنابر قولی

محلّ احرام مردم مکّه برای حجّ قِران و اِفراد است؛ هرچند مشهور آن است که مردم مکّه می توانند از خود مکّه و از منزل خود هم محرم شوند.

۹ - اَدْنَی الْحِلّ، یعنی نزدیکترین نقطه خارج از حرم به حرم، که میقات عمره مفرده ای است که پس از حجّ قِران یا اِفراد بجا آورده می شود.

۱۰ - مُحاذات، یعنی نقطه ای که با امتداد دادن آن به یک خط راست در سمت راست یا چپ انسان به میقات منتهی شود. به گونه ای که اگر بخواهد از آن جا بگذرد میقات متمایل به پشت او می شود. در برخی موارد که رفتن به میقات و محرم شدن از آن جا ممکن نیست حاجی می تواند از محاذات میقات محرم شود.

مسأله ۲۰۲) مقصود از این که برخی میقات ها به نام مردم منطقه خاصّی معروف شده، مثلاً گفته می شود: جُحفه، میقات مردم شام است این نیست که فقط مردم شام می توانند از این میقات محرم شوند یا این که مردم شام حتماً باید از این میقات محرم شوند و نمی توانند از دیگر میقات ها محرم شوند؛ بلکه چون مردم در گذشته از راه زمینی مسافرت می کردند و با پیمودن راههای معمولی از این مناطق عبور می کردند، این میقات ها به نام مردم مناطقی که از آن جا عبور می کردند، معروف شده است. بنابراین کسی که می خواهد عمره تمتّع یا عمره مفرده بجا آورد می تواند به هر یک از میقات های پنجگانه که رسید از همان جا محرم شود.

ج - راه های شناخت میقات و محاذات آن

مسأله ۲۰۳) اگر بیّنه شرعی یعنی دو شاهد عادل گواهی دادند که فلان مکان میقات است، بررسی و تحقیق برای یقین پیدا کردن لازم نیست.

ص: ۱۵۴۳

و اگر میقات از راه یقین یا استناد به بیّنه شرعی ثابت نشود هرگاه با پرسیدن از کسانی که اهل اطّلاع هستند برای انسان اطمینان حاصل شود کافی است.

مسأله ۲۰۴) سخن مجتهدی که نسبت به محلّ میقات اطّلاع ندارد، برای تعیین میقات معتبر نیست.

مسأله ۲۰۵) محاذات میقات نیز همچون خود میقات با علم و یقین و گواهی دو نفر عادل ثابت می شود. و اگر از قول افرادی که نسبت به آن مکانها شناخت دارند، یا قول کسانی که اهل خبره هستند و از روی اصول و قواعد علمی محاذات را تعیین می کنند اطمینان حاصل شود، کافی است. مسأله ۲۰۶) کسانی که میقات برای آنها مشخص نیست نمی توانند صرفاً به گفته راهنما یا مسئول کاروان که می گوید فلان مکان میقات است، اکتفا کنند و از آن جا محرم شوند؛ مگر این که از گفته آنها اطمینان پیدا کنند وگرنه باید به مردم آن منطقه مراجعه کنند.

د – احرام قبل از میقات

مسأله ۲۰۷) احرام بستن پیش از رسیدن به میقات جایز نیست و اگر احرام ببندد صحیح نیست، ولی اگر کسی نذر کند که از محلّی پیش از میقات محرم شود، جایز است و باید از همان جا محرم شود و بهتر است هرگاه به میقات یا محاذی میقات رسید، احرام را تجدید نماید.

مسأله ۲۰۸) زن نیز می تواند مانند مرد نذر کند که قبل از میقات احرام ببندد؛ ولی در مواردی که نذر زن با حقّ شوهرش منافات داشته باشد، نذر باید با اذن شوهر باشد.

مسأله ۲۰۹) در مواردی که نذر زن باید با اذن شوهر باشد اگر زن به علّت ندانستن مسأله نذر کند و پس از

پایان اعمال حجّ متوجّه شود، حجّش صحیح است. ولی اگر پس از انجام عمره متوجّه شود در صورتی عملش صحیح است که قابل جبران نباشد. امّا در صورتی که اعاده عمره ممکن باشد باید به میقات برود و از آن جا محرم شود و اگر نمی تواند به میقات برود از خارج از حرم احرام ببندد و بنابر احتیاط واجب هر اندازه می تواند به سمت میقات برگردد.

مسأله ۲۱۰) نایب نیز می تواند نذر کند که قبل از میقات محرم شود.

۵ – عبور از میقات بدون احرام

مسأله ۲۱۱) کسی که می خواهد برای انجام اعمال حجّ تمتّع به مکّه برود در حال اختیار نمی تواند بدون احرام از میقات عبور کند و در میقات دیگری احرام ببندد. حتّی اگر میقات دوّم پس از میقات اوّل باشد نمی توان احرام را تا میقات دوّم به تأخیر انداخت. بلکه بنابر احتیاط واجب از محاذات میقات نیز نباید بدون احرام عبور کرد، هرچند میقات دیگری پس از آن وجود داشته باشد.

مسأله ۲۱۲) هرگاه فرد مستطیع به علّت فراموشی یا ندانستن مسأله یا عذر دیگر بدون احرام از میقات عبور نماید اگر امکان داشته باشد که به میقات برگردد و به اعمال عمره نیز برسد باید به میقات برگردد و از آن جا محرم شود، چه داخل حرم شده باشد یا نشده باشد. ولی اگر بازگشت به میقات ممکن نباشد یا اگر بخواهد برگردد به اعمال عمره نمی رسد اگر وارد حرم نشده از همان جا احرام ببندد و بنابر احتیاط واجب هر اندازه می تواند به طرف میقات برگردد و از آن جا محرم شود و اگر وارد حرم شده چنانچه با وجود خارج شدن از حرم بتواند به اعمال عمره برسد

بایـد به خـارج از حرم برود و از آن جا محرم شود و اگر نمی توانـد همان جا محرم شود و احتیاط واجب آن است که هر قـدر می تواند به طرف خارج از حرم برگردد و از آن جا محرم شود.

مسأله ۲۱۳) اگر زن حایض به علّت ندانسـتن مسأله عقیـده داشت که نبایـد در میقات محرم شود و احرام نبست حکمش همان است که در مسأله قبل گفته شد.

مسأله ۲۱۴) اگر کسـی عمـداً و بی آن که عذری داشـته باشد بدون احرام از میقات عبور کند، گرچه به اقتضای اطلاق روایت صحیحه حلبی بعیـد نیست بتوانـد حجّ انجام دهد و اعاده حجّ لازم نباشد؛ ولی احتیاط آن است که هر اندازه می تواند به سوی میقات برگردد و از آن جا محرم شود. و اگر نمی توانـد از همان جایی که هست محرم شود و حجّ بجا بیاورد و سال آینده هم حجّ را اعاده نماید.

مسأله ۲۱۵) در مواردی که شـخص باید مجدّداً به میقات برگردد و از آن جا محرم شود، گرانی کرایه وسیله نقلیّه عذر نیست؛ مگر این که کرایه به قدری گران باشد که پرداخت آن موجب حَرَج باشد.

مسأله ۲۱۶) کسـی که در یکی از میقـات هـا محرم شـده لزومی نـدارد که حتماً به سـمت مکّه حرکت کنـد بلکه می توانـد بر خلاف جهت مکّه برود و پس از چند روز به مکّه برود، مثلاً کسـی که در مسـجد شجره محرم شده می تواند به مدینه برگردد و سپس از همان راه یا راه دیگری به سوی مکّه برود.

و – مسایل مربوط به احرام از مسجد شجره

مسأله ۲۱۷) کسانی که از مدینه به مکّه می روند و قصد انجام عمره تمتّع یا عمره مفرده داشته باشند باید

از مسجد شجره محرم شوند و حدیبیّه، میقات عمره مفرده برای کسانی است که در مکّه هستند.

مسأله ۲۱۸) کسی که از ذوالحلیفه احرام می بندد، لازم نیست داخل مسجد شجره شود و از آن جا احرام ببندد، بلکه در خارج از مسجد، سمت چپ و راست آن نیز می توان احرام بست. بنابراین لازم نیست که جُنب، غسل یا تیمّم کند و وارد مسجد شود ویا حایض در حال عبور از مسجد احرام ببندد؛ بلکه معذورین و غیر معذورین می توانند در خارج از مسجد احرام ببندند. ولی اگر کسی معذور نباشد و در اثر کثرت جمعیّت در مشقّت نباشد احتیاط مستحبّ است که نماز احرام و لبّیک را داخل مسجد انجام دهد.

مسأله ۲۱۹) اگر جنب یا حایض از روی عمد و عصیان وارد مسجد شجره شود و در آن جا محرم شود، صحّت احرامش بدون اشکال نیست.

مسأله ۲۲۰) قسمت های توسعه یافته و جدید مسجد شجره با قسمت های قدیمی آن از نظر احکام شرعی و از جمله احرام بستن تفاوتی با یکدیگر ندارد.

مسأله ۲۲۱) کسی که از طرف مدینه و راهی غیر از راه مسجد شجره به سوی مکّه می رود وقتی شش میل از مدینه گذشت به محاذی ذوالحلیفه رسیده و باید از آن جا محرم شود.

مسأله ۲۲۲) کسی که در محاذی مسجد شجره احرام بست و در مسیر حرکت به مکّه از نزدیکیِ جحفه یا محاذی آن گذشت، لازم نیست در آن جا تجدید احرام کند.

مسأله ۲۲۳) کسی که از مسجد شجره عبور می کند اگر به دلیل ضرورت نتواند از آن جا محرم شود، می تواند در جحفه که میقات دیگری است محرم شود.

ز – مسایل مربوط به احرام از جُحفه

مسأله ۲۲۴) میقات

در جُحفه تنها مسجدی که اکنون «مسجد جحفه» نامیده می شود نیست؛ بلکه مقصود منطقه خاصّی است که مسجد نیز جزئی از آن است. بنابراین احرام بستن در خارج از مسجد تا هرجا که در جُحفه باشد نیز صحیح است، همچنان که احرام بستن از آن مسجد هر اندازه هم توسعه پیدا کند تا زمانی که داخل در منطقه جحفه باشد، صحیح است.

مسأله ۲۲۵) اگر ثابت نشود که منطقه «رابغ» محاذی جُحفه است، احرام بستن از آن جا جایز نیست.

ح – مسایل گوناگون میقات

مسأله ۲۲۶) کسی که راه رفتن او به مکّه به گونه ای است که عبورش به هیچ یک از میقات ها نمی افتد باید از محاذات میقات احرام ببندد و اگر نتواند محاذات را پیدا کند باید پیش از رسیدن به جایی که احتمال می دهد از محاذات گذشته با نذر محرم شود، بلکه اگر پیش از رسیدن به محاذات از محلّ معیّنی با نذر محرم شود احوط است.

مسأله ۲۲۷) کسی که رفتن به میقات برایش ممکن نیست و راه ورود او به مکّه به گونه ای است که محاذات با دو میقات پیدا می کند، بنابر احتیاط واجب باید از جایی که اوّل محاذات پیدا می کند احرام ببندد و در محاذات میقات بعد نیّت احرام را تجدید کند.

مسأله ۲۲۸) کسی که از غیر از محاذات مسجد شجره عبور می کند احتیاط مستحبّ است که پیش از رسیدن به محاذات با نذر محرم شود و بهتر است که در محاذات، احرام را تجدید نماید.

مسأله ۲۲۹) کسانی که با هواپیما به حجّ می روند و می خواهند پس از حجّ به مدینه مشرّف شوند، چون پی بردن به این که آیا «جدّه»

یا «حدّه» محاذی با یکی از میقات هاست مشکل است، احتیاط آن است که به جحفه یا یکی دیگر از میقات ها بروند و از آن جا محرم شونـد و اگر رفتن به جحفه یا میقات دیگری ممکن نباشـد با نـذر از جـدّه محرم شونـد و بهتر است که در «حدّه» نیز احرام را تجدید نمایند، اگرچه لازم نیست.

مسأله ۲۳۰) کسـی که در غیر از ماههای حـجّ به مکّه رفته و عمره مفرده بجا آورده و تا فرا رسـیدن ماههای حجّ در مکّه مانده اگر بخواهـد عمره تمتّع انجام دهـد نمی توانـد از «تنعیم» محرم شود؛ بلکه باید به یکی از میقات های پنجگانه برود و از آن جا محرم شود.

مسأله ۲۳۱) کسی که در مکّه است و می خواهد عمره تمتّع بجا آورد اگر از رفتن به میقات عمره تمتّع معذور باشد، لازم است به بیرون از حرم برود و بنابر احتیاط واجب هر اندازه می تواند به سمت میقات برگردد و از آن جا محرم شود.

مسأله ۲۳۲) میقـات برای کسـانی کـه در جـدّه مشـغول بـه کارنـد چه در عمره تمتّع و چه در عمره مفرده همـان میقـات هـای پنجگانه است و نمی تواننـد از جـدّه یا ادنی الحلّ محرم شونـد. چنین کسانی اگر از روی ناآگاهی به مسأله یا عمداً و آگاهانه در جای دیگری محرم شوند، احرام آنها صـحیح نیست، ولی در صورت ندانستن مسأله اگر پس از پایان اعمال، حکم مسأله را بفهمند، عملشان صحیح است.

مسأله ۲۳۳) کسانی که در مکّه به طور موقّت اقامت می کننـد پس از گـذشت دو سال، وظیفه آنان از حجّ تمتّع به حج قران یا افراد تبدیل می شود و می توانند از

مکّه محرم شوند.

مسأله ۲۳۴) خدمه کاروانها که می خواهند به مکّه بروند و پس از آن باید از مکّه خارج شوند بنابر احتیاط نباید عمره تمتّع انجام دهند؛ بلکه برای ورود به مکّه باید از یکی از میقات های پنجگانه برای عمره مفرده مُحرم شوند و ادنی الحلّ میقات این گونه افراد نیست. اینان پس از انجام اعمال عمره مفرده می توانند از مکّه خارج شوند و به جدّه یا مدینه بروند و اگر در همان ماهی که عمره مفرده انجام داده اند بخواهند به مکّه بازگردند احرام مجدّد لازم نیست. ولی اگر بخواهند در غیر از ماهی که عمره مفرده انجام داده اند به مکّه برگردند باید از یکی از میقات های پنجگانه محرم شوند.

مسأله ۲۳۵) اگر کسی پس از احرام بستن از میقات و گذشتن از آن متوجّه شود که احرامش به علّتی باطل بوده و بازگشت به میقات جز با آمدن به مکّه برایش ممکن نباشد، باید برای ورود به مکّه از ادنی الحلّ به نیّت عمره مفرده محرم شود و پس از انجام اعمال عمره مفرده به یکی از میقات های پنجگانه بازگردد و برای عمره تمتّع احرام ببندد.

اعمال عمره تمتّع

فصل اوّل: احرام

الف – واجبات احرام

واژه «احرام» به معنای ورود به حجّ یا عمره با لبّیک گفتن و انجام دیگر مقدّماتی است که برای این کار لازم است (۱۰). همان گونه که پیشتر نیز گذشت، احرام، بخش آغازین عمره تمتّع است، و در آن سه چیز واجب است:

۱ – نیّت. ۲ – پوشیدن لباس احرام. ۳ – تلبیه یعنی گفتن لبّیک.

۱ – نیّت احرام

مسأله ۲۳۶) نیّت احرام به معنای قصد محرم شدن برای انجام اعمال عمره تمتّع یا حجّ تمتّع است. باید دانست که نیّت

احرام از نیّت عمره یا حجّ جدا نیست؛ بنابراین کسی که به قصد انجام عمره یا حجّ لبّیک واجبات احرام

می گوید در واقع محرم شده است، هرچند قصد احرام نکند.

مسأله ۲۳۷) احرام، واجبی عبادی است یعنی باید آن را به قصد قُربت انجام داد. بنابراین اگر کسی برای ریا و خود نمایی احرام ببندد، احرامش باطل است.

مسأله ۲۳۸) کسی که می خواهد احرام ببندد هنگام احرام بستن باید قصد و نیّت خود را تعیین کند. یعنی معیّن کند که آیا قصد حجّ دارد یا عمره؟ همچنین نوع حجّ را که آیا حجّ تمتّع است یا قِران یا اِفراد؛ و نیز نوع عمره را که آیا عمره تمتّع است یا عمره مفرده، باید تعیین کند، و نیز باید تعیین کند که آیا حجّ را برای خود بجا می آورد یا به نیابت از دیگری؟

مسأله ۲۳۹) کسی که وظیفه اش حجّ تمتّع است باید در حالی که می خواهد احرام عمره ببندد هرچند به طور اجمالی و ارتکازی نیّت داشته باشد که عمره تمتّع انجام دهد و پس از آن حجّ تمتّع بجا بیاورد. بنابراین اگر نیّت عمره مفرده بکند و قصد داشته باشد بعداً آن را عمره تمتّع قرار دهد حجّش اشکال پیدا می کند. با این حال اگر کسی در ماههای حجّ عمره مفرده مستحبّی انجام داده باشد و بخواهد حجّ تمتّع بجا آورد می تواند عمره مفرده را عمره تمتّع قرار دهد و برای حجّ محرم شود.

مسأله ۲۴۰) نیّت باید از آغاز اعمال عمره تا پایان آن هرچند به طور اجمالی موجود و مستمرّ باشد.

مسأله ۲۴۱) هنگام احرام بستن لازم نیست که اعمال عمره یا

حجّ را به طور تفصیلی بداند؛ بلکه همین اندازه که بداند عمره یا حجّ اعمالی دارد و تصمیم به انجام آنها داشته باشد، کافی است.

مسأله ۲۴۲) به زبان آوردن نیّت یا خطور دادن آن در ذهن لازم نیست، بلکه توجّه به عمل و انگیزه داشتن برای انجام آن کافی است.

مسأله ۲۴۳) کسی که احرام می بندد لازم نیست قصد ترک محرّمات احرام را هم داشته باشد، بلکه قصد انجام اعمال عمره یا حجّ کافی است. ولی هرگاه انسان در حالی که قصد انجام محرّمات را داشته باشد، لبّیک بگوید بنابر احتیاط واجب این تلبیه کافی نیست. مگر در مورد محرّماتی که ارتکاب آن در حال ضرورت شرعاً جایز است. مثل این که مرد بداند شرایط او به گونه ای است که در حال احرام ناچار خواهد شد از لباس دوخته استفاده کند.

مسأله ۲۴۴) مقصود از محرّماتی که گفته شد در احرام قصد ترک آنها لازم نیست، محرّماتی است که عمره یا حجّ را باطل نمی کند؛ امّا در مورد برخی از محرّمات مانند آمیزش جنسی که گاه باعث بطلان عمره یا حجّ می شود، روشن است که قصد انجام این گونه امور باطل کننده احرام است، بلکه قصد احرام، با قصد ارتکاب این گونه محرّمات منافات دارد و غیر ممکن است.

مسأله ۲۴۵) اگر کسی عمره را با ریا کردن یا سبب دیگری باطل کند و وقت برای اعاده آن نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که حجّ افراد بجا آورد و پس از آن عمره مفرده انجام دهد و در سال دیگر نیز حجّ را اعاده کند.

مسأله ۲۴۶) اگر حجّ را با نیّت

خالص انجام ندهد و با ریا کردن یا سبب دیگری آن را باطل نماید، اعاده حجّ به تنهایی در سال دیگر کافی نیست، بلکه باید هم عمره و هم حجّ را اعاده کند.

مسأله ۲۴۷) اگر برخی از ارکان عمره یا حجّ را به نیّت خالص انجام ندهد و با ریا کردن یا سبب دیگری آن را باطل کند، در عمره حکم بطلان عمره و در حجّ، حکم بطلان حجّ را دارد، ولی هر گاه امکان جبران بخشی که باطل شده وجود داشته باشد باید آن را جبران نماید و عملش صحیح است، هرچند با ریا کردن معصیت نموده است.

مسأله ۲۴۸) اگر کسی به علّت ندانستن مسأله یا عذری مانند آن به جای نیّت عمره تمتّع، حجّ تمتّع را قصد کند، اگر در نظرش این بوده که همان عملی را که همه باید انجام دهند، انجام می دهد و تنها گمان می کرده نام بخش اوّل حجّ، حجّ تمتّع است، عمل او صحیح و عمره اش، عمره تمتّع است و بهتر است که نیّت را تجدید کند. ولی اگر گمان می کرده که حجّ تمتّع بر عمره تمتّع مقدّم است و در نتیجه، قصد حجّ تمتّع نموده یعنی به این قصد محرم شده که پس از احرام به عرفات و مشعر برود و حجّ بجا بیاورد و پس از آن عمره تمتّع انجام دهد عملش باطل است و باید مجدّداً در میقات برای عمره تمتّع تجدید احرام کند و اگر از میقات گذشته و نمی تواند به آن جا برگردد باید هر اندازه می تواند به سمت میقات برگردد و در آن جا تجدید احرام کند. و اگر این نیز برایش ممکن نیست

باید در خارج از حرم احرام ببندد و اگر وارد حرم شده و نمی تواند از آن جا خارج شود، باید در همان داخل حرم احرام ببندد و احتیاط آن است که هر اندازه می تواند به سمت خارج از حرم برگردد.

مسأله ۲۴۹) اگر پس از آن که در میقات مقدار واجب از لبّیک را گفت شک کند که آیا نیّت عمره تمتّع کرده یا نیّت حجّ تمتّع، بنا بگذارد که نیّت عمره تمتّع کرده و عمره اش صحیح است. همچنین اگر پس از لبّیک گفتن در روز هشتم ذی حجّه که باید برای حجّ تمتّع لبّیک بگوید شکّ کند که آیا لبّیک را برای حجّ گفته یا برای عمره، بنا بگذارد که برای حجّ تمتّع لبّیک گفته و حجّش صحیح است و احتیاط مستحبّ در هر دو صورت آن است که نیّت و لبّیک را تجدید کند.

مسأله ۲۵۰) قصد ابطال عمره یا حجّ، مبطل نیست، بنابراین کسی که در میقات یا محاذی آن یا جای دیگری که تکلیف اقتضا نموده محرم شده باشد نمی تواند احرام خود را به هم بزند و اگر لباس احرام را هم بیرون بیاورد و قصد خروج از احرام را بکند، احرامش به هم نمی خورد و محرّماتی که با احرام بستن بر او حرام شده حلال نمی شود و اگر کاری که موجب کفّاره است انجام دهد باید کفّاره بدهد.

۲ – پوشیدن لباس احرام

دوّم از واجبات احرام، پوشیدن لباس احرام برای مردان است که دارای دو جزء است، یکی لنگ، که باید به کمر بسته شود و دیگری ردا، که باید به دوش انداخته شود.

مسأله ۲۵۱) پوشیدن لباس احرام آن گونه که بر مردان واجب

است بر زنان واجب نیست و می توانند در لباسهای معمولی خود محرم شوند.

مسأله ۲۵۲) محرم می توانـد به علّت سـرما یـا هر غرض دیگری بیش از دو جـامه احرام بپوشـد، مثلاًـ دو یا سه ردا و دو یا سـه لنگ. همچنان که می تواند برای پوشیدن عورت علاوه بر دو جامه احرام از پارچه دیگری که دوخته نباشد نیز استفاده کند.

مسأله ۲۵۳) در پوشیدن دو جامه احرام ترتیب خاصّی معتبر نیست؛ مهم این است که یکی را لنگ قرار دهد و دیگری را ردا.

مسأله ۲۵۴) بنابر احتیاط واجب لُنگ بایـد از ناف تا زانو را بپوشاند و پوشـیدن ردا باید به طور متعارف باشد و بنابر احتیاط دو شانه انسان را بپوشاند.

مسأله ۲۵۵) احتیاط واجب آن است که این دو جامه پیش از نیّت احرام و لبّیک گفتن پوشـیده شود. و اگر پس از لبّیک گفتن بپوشد احتیاط آن است که دوباره لبّیک بگوید.

مسأله ۲۵۶) احتیاط واجب آن است که در حال اختیار به یک جامه بلنـد که مقـداری از آن لُنگ باشـد و مقـداری از آن ردا، اکتفا نشود؛ بلکه لُنگ و ردا باید دو جامه جدا از هم باشد.

مسأله ۲۵۷) احتیـاط واجب آن است که در پوشـیدن جـامه احرام نیّت کنـد و قصـد فرمـان بردن امر پروردگـار و اطاعت او را بنماید، بلکه احتیاط مستحبّ است که هنگام بیرون آوردن جامه های دوخته نیز قصد اطاعت فرمان خداوند را داشته باشد.

مسأله ۲۵۸) دو جامه ای که در آن احرام بسته می شود باید شرایط لباس نمازگزار را داشته باشد (۱۱). بنابراین احرام بستن در جامه حریر یا جامه ای که از

ص: ۱۵۵۵

اجزای حیوان حرام گوشت یـا مردار تهیّه شـده باشـد یـا جـامه نجس صـحیح نیست؛ ولی وجود نجاستی که در لباس نمازگزار بخشیده شده، در جامه احرام هم مانعی ندارد.

مسأله ۲۵۹) لازم است جـامه ای که لنگ قرار داده می شود، بـدن نما نباشـد و احتیاط مسـتحبّ آن است که ردا هم بـدن نما نباشد.

مسأله ۲۶۰) احتیـاط واجب آن است که لبـاس احرام زن، حریر خـالص نباشـد؛ بلکه احتیـاط آن است که زن از آغـاز تا پایان احرام، حریر نپوشد.

مسأله ۲۶۱) احتیاط واجب آن است که هرگاه در اثنای احرام، جامه احرام نجس شود در صورت امکان آن را تطهیر یا تبـدیل نمایـد، همچنین احتیاط آن است که اگر بدن محرم در حال احرام نجس شود مبادرت به تطهیر آن نماید. ولی اگر جامه احرام یا بدن را تطهیر نکرد، به احرامش ضرری نمی رسد و کفّاره ندارد.

مسأله ۲۶۲) احتیاط آن است که جامه احرام از پوست نباشد؛ ولی اگر به گونه ای باشد که به آن «جامه» بگویند، مانعی ندارد.

مسأله ۲۶۳) لازم نیست که جامه احرام از نوع بافتنی باشـد، بلکه مثل «نمـدِ» مالیـده شـده هم در صورتی که به آن جامه گفته شود کافی است.

مسأله ۲۶۴) افضـل آن است که محرم هرگـاه وارد مکّه شـد اگر جـامه ای را که در آن محرم شـده، عـوض کرده برای طواف همان جامه ای را که در آن محرم شده، بپوشد، بلکه این کار موافق با احتیاط استحبابی است.

مسأله ۲۶۵) لازم نیست محرم همواره جـامه احرام را در بر داشـته باشـد، بلکه جایز است آنها را عوض کنـد یا برای شسـتن یا حمّام رفتن بیرون بیاورد. بلکه

جایز است در صورتی که نیاز باشد هر دو جامه را بیرون آورد و برهنه شود.

مسأله ۲۶۶) اگر عمداً لباس احرام را نپوشد یا عمداً در لباس دوخته محرم شود، علاوه بر آن که معصیت کرده، صحّت احرامش نیز اشکال دارد.

مسأله ۲۶۷) بنابر احتیاط واجب کسی که لباس احرام پوشیده و محرم شده حتّی اگر ساتر دیگری هم داشته باشد نباید عمداً لباس های احرام را بکند و اعمال عمره را بدون لباس احرام انجام دهد.

مسأله ۲۶۸) کسی که به علّت عذری مانند بیماری نمی تواند لباس دوخته خود را بکَند و لباس احرام بپوشد باید در میقات یا محاذی آن نیّت عمره یا حجّ کند و لبّیک بگوید و این کار برای صحّت احرامش کافی است، ولی هرگاه عذرش برطرف شد باید جامه دوخته را بکند و اگر لباس احرام نپوشیده بپوشد و لازم نیست به میقات برگردد، و برای پوشیدن لباس دوخته باید یک گوسفند قربانی کند.

مسأله ۲۶۹) بنابر احتیاط واجب گِره زدن لباس احرام یا گذاشتن چیزی مانند سنگ در لباس احرام و بستن آن با نخ اشکال دارد.

مسأله ۲۷۰) احتیاط واجب آن است که جامه ای را که لنگ قرارداده، به گردن گِره نزند. واگر از روی جهل یا نسیان گِره زد، احتیاط آن است که فوراً آن را باز کند، ولی این کار به احرامش ضرر نمی زند و کفّاره هم ندارد.

مسأله ۲۷۱) اگر کسی پس از آن که محرم شد، پیراهن بپوشد باید آن را بشکافد و از سمت پایین بیرون بیاورد، ولی اگر در پیراهن محرم شود، لازم نیست آن را شکاف دهد و از پایین

بیرون آورد، بلکه همین اندازه که آن را بیرون آورد و لباس احرام بپوشد، کافی است و در هر دو صورت احرامش صحیح است.

مسأله ۲۷۲) لباس احرام باید مباح باشد، بنابراین احرام بستن در جامه غصبی و جامه ای که با عین پولی خریداری شده که خمس یا زکات آن را نداده اند صحیح نیست، ولی در جامه مشکوک می توان محرم شد، هرچند احتیاط در این زمینه بسیار پسندیده است.

۳ – لبّیک گفتن

سوّم از واجبات احرام تلبیه یعنی لبّیک گفتن است. و مقدار واجب لبّیک، این است که بگوید:

«لَبَّیْکَ، اَللَّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لا شَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ»،

و بنابر احتیاط واجب پس از آن اضافه کند:

«اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَهَ لَکَ وَالْمُلْکَ لا شَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ»

و مستحبّ است بعد از آن گفته شود:

«لَبَّیْکَ ذَا الْمَعارِجِ لَبَّیْک، لَبَّیْکَ داعِیاً إِلی دارِالسَّلامِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ غَفّارَ الذُّنُوبِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ أَهْلَ التَّلْبِیَهِ لَبَّیْک، لَبَّیْکَ ذَا الْجَلالِ وَالْاِکْرامِ لَبَّیْک، لَبَّیْک تُبْدِئُ وَالْمَعادُ إِلَیْکَ لَبَّیْک، لَبَّیْک تَسْتَغْنِی و یُفْتَقَرُ إِلَیْکَ لَبَّیْک، لَبَّیْک مَرْهُوباً وَمَرْغُوباً إِلَیْکَ لَبَّیْک، إِلهَ الْحَقِّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ ذَا النَّعْماءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِیلِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ کَشَّافَ الْکُرَبِ الْعِظامِ لَبَّیْک، لَبَّیْک عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْک یا کَرِیمُ لَبَّیْکَ».

همچنین گفتن این جملات نیز خوب است:

«لَبَّیْکَ أَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَبَّیْک، لَبَّیْکَ بِحَجَّهٍ وَعمره لَبَّیْک، لَبَّیْکَ وَهذِهِ عمره مُتْعَهٍ إِلَی الْحَجِّ لَبَّیْک، لَبَّیْکَ أَهْلَ التَّلْبِیَهِ لَبَّیْک، لَبَّیْکَ تَلْبِیَهً تَمامُها وَبَلاغُها عَلَیْکَ.»

مسأله ۲۷۳) مقدار واجب تلبیه مانند تکبیرهالاحرام نماز است و صحیح گفتن آن لازم و واجب است و اگر کسی آن را نداند، باید بیاموزد یا با تلقین کسی، به طور صحیح بگوید.

مسأله ۲۷۴) اگر کسی نتواند حتّی

با تلقین دیگری مقدار واجب لبّیک را صحیح ادا کند، باید به هر گونه که می تواند بگوید و ترجمه اش را نیز بگوید و بنابر احتیاط واجب، نایب نیز بگیرد.

مسأله ۲۷۵) اگر کسی با علم به این که در صورت صحیح نگفتن تلبیه محرم نمی شود، عمداً تلبیه را غلط بگوید و اعمال عمره یا حجّ را انجام دهد، عملش صحیح نیست.

مسأله ۲۷۶) ترجمه مقدار واجب لبّیک که گاهی گفتن آن لازم می شود این است: «اجابت می کنم دعوت تو را، خداوندا، اجابت می کنم دعوت تو را. اجابت می کنم دعوت تو را، شریکی برای تو نیست، اجابت می کنم دعوت تو را. به درستی که سپاس و نعمت و پادشاهی از آن توست، شریکی نداری، اجابت می کنم دعوت تو را.»

مسأله ۲۷۷) پس از آن که انسان لبّیک را به طور صحیح گفت، اتمام اعمال عمره یا حجّ بر او واجب می شود، هرچند عمره یا حجّی که شروع کرده، مستحبّی باشد.

مسأله ۲۷۸) طهارت از حدث اصغر و اکبر، شرط صحّت احرام و تلبیه نیست، بنابراین کسی که وضو ندارد، جنب، حایض و نفساء نیز می توانند لبّیک بگویند و محرم شوند.

مسأله ۲۷۹) اگر کسی در احرام حجّ پس از وقوفین و پیش از اتمام اعمال حجّ متوجّه شود که تلبیه را غلط گفته، گرچه بعید نیست حجّش صحیح باشد، ولی بنابر احتیاط نباید به این حجّ اکتفا کند.

مسأله ۲۸۰) اگر لبّیک گفتن را فراموش کرد یا به علّت ندانستن مسأله، لبّیک نگفت و از میقات گذشت، در صورت امکان واجب است به میقات برگردد و احرام ببندد و لبّیک بگوید و اگر

نتوانـد برگردد اگر وارد حرم نشـده همان جا که هست احرام ببنـدد و لبّیک بگوید و اگر وارد حرم شده باید به خارج از حرم برگردد و لبّیک بگویـد و اگر ممکـن نیست همـان جـا که هست محرم شـود و لبّیـک بگویـد و بنـابر احتیـاط واجب در تمـام مواردی که نمی تواند به میقات برگردد هر اندازه می تواند به سمت میقات بازگردد.

مسأله ۲۸۱) اگر کسـی به علّت عـذر یـا بـدون عـذر مقـدار واجب لبّیک را نگفت، محرّمات احرام بر او حرام نمی شود و اگر کاری که موجب کفّاره است انجام دهد، کفّاره ندارد و همچنین است اگر لبّیک را با ریا کردن باطل کرده باشد.

مسأله ۲۸۲) اگر پس از گذشـتن وقت جبران یادش بیایـد که لبّیک را نگفته، بعیـد نیست احرامش صـحیح باشد. و اگر پس از پایان اعمال یادش بیاید که لبّیک را نگفته، حجّش صحیح است.

مسأله ۲۸۳) مقـدار واجب لبّیـک یـک بار است، ولی مسـتحبّ است هرچه می توانـد لبّیک را تکرار کنـد، و برای هفتاد مرتبه لبّیـک گفتن پـاداش بزرگی ذکر شـده است. در روایتی از امـام بـاقرعلیه السـلام از رسول خداصـلی الله علیه وآله آمـده است: «کسـی که در احرامش هفتاد بار از روی ایمان و اخلاص لبّیک بگوید خداوند هزار هزار فرشته را بر دوری او از آتش و نفاق گواه می گیرد.» (۱۲)

مستحبّات احرام

مسأله ۲۸۴) در تکرار لبّیک های مسـتحبّ لازم نیست همان عبارتی را که هنگام احرام بسـتن می گویند، تکرار کند؛ بلکه می تواند بگوید: «لَبَّیْکَ اَللَّهُمَّ لَبَّیْکَ» یا تنها «لَبَّیْک» را تکرار کند.

مسأله ۲۸۵) برای مردها مستحبّ است که لبّیک را بلند بگویند.

مسأله ۲۸۶) کسی که

برای عمره تمتّع محرم شده، بنابر احتیاط واجب باید هنگامی که خانه های مکّه را دید از لبّیک گفتن خودداری کند. منظور از خانه های مکّه خانه هایی است که جزء شهر مکّه به شمار آید، هرچند شهر مکّه بزرگ شود.

مسأله ۲۸۷) کسی که برای حجّ احرام بسته، بنابر احتیاط واجب باید از ظهر روز عرفه به بعد، لبّیک گفتن را ترک کند.

مسأله ۲۸۸) شخص لالی که تلبیه را می داند ولی نمی تواند بگوید باید زبان خود را به تلبیه حرکت دهد و با انگشت خود نیز به آن اشاره کند و بهتر است دیگری نیز به جای او تلبیه بگوید و به جای لالی که اصلاً تلبیه را نمی داند باید دیگری تلبیه بگوید.

مسأله ۲۸۹) اگر احرام بستن را فراموش کند و پس از پایان حجّ متوجّه شود، حجّش صحیح است ولی اگر پس از انجام همه اعمال عمره و پیش از حجّ متوجّه شود و نتواند جبران کند گرچه صحّت عمره اش قوی به نظر می رسد، ولی بنابر احتیاط واجب حجّ را به نیّت مافی الذّمّه یعنی اعمّ از حجّ تمتّع و افراد بجا بیاورد و قربانی کند و پس از حجّ نیز رجاءً عمره مفرده بجا آورد.

ب – مستحبّات احرام

مسأله ۲۹۰) امور زیر در احرام مستحبّ است:

۱ – آن که پیش از احرام بدن را پاکیزه نماید وناخن و شارب خود را بگیرد و موهای زیر بغل و زیر شکم را بتراشد یا با داروی نظافت برطرف کند.

۲ – کسی که قصد انجام حجّ دارد از اوّل ماه ذی قعده و کسی که قصد عمره مفرده دارد، از یک ماه قبل موهای سر و ریش خود را اصلاح

نکند.

۳ – آن که پیش از احرام در میقات غسل احرام بنماید، بلکه چون برای احرام بستن پاک بودن از حدث اکبر و اصغر شرط نیست و در حال جنابت و حیض و نفاس نیز می توان محرم شد غسل احرام حتّی برای زن حایض و نفساء نیز مستحبّ است. در روایات معتبر نسبت به غسل احرام تأکید شده تا آن جا که برخی از فقها آن را واجب و شرط صحّت احرام دانسته اند، گرچه اقوی عدم وجوب غسل احرام است ولی خوب است مؤمنان تا آن جا که ممکن است غسل احرام را ترک نکننـد و اگر کسی احتمال بدهد که در میقات آب پیدا نشود جایز است پیش از رسیدن به میقات غسل کند و اگر در میقات آب پیدا کرد مستحبّ است مجدّداً غسل کند. اگر حاجی یا معتمر پس از غسل احرام لباسی را که پوشیدن آن بر محرم حرام است بپوشد یا غذایی که خوردن آن بر محرم حرام است بخورد مستحبّ است غسل را اعاده نماید. اگر کسی در روز برای احرام غسل کند از غسل تا آخر شب آینده کفایت می کند و اگر در شب غسل نماید تا آخر روز آینده کافی است؛ ولی اگر پس از غسل و پیش از احرام محدث به حدث اصغر شود غسل را اعاده نماید.

۴ – آن که دو جامه احرام از پنبه و سفید باشد.

۵ – آن که احرام پس از نماز و دعاهایی که وارد شده، صورت گیرد؛ بدین ترتیب که در صورت امکان پس از نماز ظهر محرم شود و در صورتی که ممکن نیست پس از یکی دیگر

از نمازهای واجب شبانه روزی و اگر این هم ممکن نیست پس از شش یا دو رکعت نماز نافله، محرم شود و محرم شدن پس از شش رکعت نماز افضل از محرم شدن پس از دو رکعت نماز است. در این نمازها در رکعت اوّل پس از حمد، سوره توحید و در رکعت دوّم پس از حمد، سوره کافرون را می خواند. پس از نماز، خداوند را حمد و ثنا می گوید و بر پیامبرصلی الله علیه وآله و خاندان اوعلیهم السلام درود می فرستد، آنگاه این دعا را می خواند:

«اَللّهُمَّ اِنِّی أَسْأَلُکَ اَنْ تَجْعَلَنِی مِمَّنِ اسْتَجابَ لَکَ، وَآمَنَ بِوَعْدِکَ وَاتَّبَعَ اَمْرَکَ فَاِنِّی عَبْدُکَ وَفِی قَبْضَتِکَ، لا اُوقِی إلّا ما وَقَیْتَ، وَلا آخُذُ إلّا ما اَعْطَیْتَ، وَقَدْ ذَکَرْتَ الْحَجَّ فَأَسْأَلُکَ اَنْ تَعْزِمَ لِی عَلَیْهِ عَلی کِتابِکَ وَسُنَّةِ نَبِیِّکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَتُقَوِّیَنِی عَلی ما ضَعُفْتُ وَتُسَلِّمَ لِی مَناسِکِی فِی یُسْرٍ مِنْکَ وَعافِیَةٍ، وَاجْعَلْنِی مِنْ وَفْدِکَ الَّذِی رَضِیتَ وَارْتَضَیْتَ وَسَمَّیْتَ وَکَتَبْتَ. اَللّهُمَّ اِنِّی خَرَجْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِیدَةٍ، وَاَنْفَقْتُ مالِی ابْتِغاءَ مَرْضاتِکَ. اَللّهُمَّ فَتَمِّمْ لِی حَجَّتِی وَعُمْرَتِی، اَللّهُمَّ إِنِّی اُرِیدُ التَّمَتُّعَ بِالعمره اِلَی الْحَجِّ عَلی کِتابِکَ وَسُنَّةِ نَبِیِّکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ، فَاِنْ عَرَضَ لِی عارِضٌ یَحْبِسُنی فَخَلِّنِی حَیْثُ حَبَسْتَنِی بِقَدَرِکَ الَّذِی قَدَّرْتَ عَلَیَّ اَللّهُمَّ اِنْ لَمْ تَکُنْ حَجَّةً فَعمره، اَحْرَمَ لَکَ شَعْرِی وَبَشَرِی وَلَحْمِی وَدَمِی وَعِظامِی وَمُخِّی وَعَصَبِی مِنَ النِّساءِ وَالثِّیابِ وَالطِّیبِ، اَبْتَغِی بِذلِکَ وَجْهَکَ وَالدّارَ الْآخِرَةَ.» (۱۳)

۶ – آن که هنگام پوشیدن جامه های احرام بگوید:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی رَزَقَنِی ما اُوارِی بِهِ عَوْرَتِی وَاُؤَدِّی فِیهِ فَرْضِی وَاَعْبُدُ فِیهِ رَبِّی وَاَنْتَهِی فِیهِ إلی ما أَمَرَنِی، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنِی وَاَرَدْتُهُ فَاَعانَنِی وَقَبِلَنِی وَلَمْ یَقْطَعْ بِی وَوَجْهَهُ اَرَدْتُ فَسَلَّمَنِی

ص: ۱۵۶۳

فَهُوَ حِصْنِی وَکَهْفِی وَحِرْزِی وَظَهْرِی وَمَلاذِی وَرَجائِی وَمَنْجایَ وَذُخْرِی وَعُدَّتِی فِی شِدَّتِی وَرَخائِی.» (۱۴)

۷ - آن که در حال احرام لبّیک ها را تکرار کنـد، بویژه هنگام بیدار شدن از خواب، پس از هر نماز واجب و مستحبّ، هنگام رسیدن به سواره، هنگام بالا رفتن از تپّه یا فرود آمدن از آن، در پایان شب و هنگام سحر.

ج – محرّمات احرام

پس از آن که حاجی یا معتمر لباس احرام پوشـید و به نیّت احرام، لبّیک گفت اموری بر او حرام می شود که آنها را «محرّمات احرام» می گوینـد. حرمت برخی از محرّماتِ احرام، قطعی است و برخی از آنها را بنابر احتیاط بایـد ترک کرد. ارتکاب برخی از محرّمـات احرام موجب کفّـاره می شود. احکـام مربوط به کفّـارات احرام به هنگـام بحث از هر یـک از محرّمات احرام بیان شده و احکام کلّی کفّارات نیز در پایان این فصل خواهد آمد. محرّمات احرام عبارتند از:

۱ – شکار کردن حیوان وحشی صحرایی

شکـار کردن حیـوان وحشـی صـحرایی یکی از محرّمـات احرام اسـت. شـکار به عنـوان یکی از محرّمـات احرام دارای احکـام فراوانی است، ولی چون در زمان ما چندان مورد نیاز نیست تنها به ذکر چند مسأله بسنده می کنیم.

مسأله ۲۹۱) بنـابر احتیـاط واجب در حـال احرام کشـتن هیـچ حیوانی جز حیوانات موذی جایز نیست، پس بنابر احتیاط بایـد از کشـتن جـانورانی ماننـد مارمولـک و زنبور هم اجتنـاب نمود، ولی اگر محرم از اذیّت و آزار حیوانی بترسـد، کشـتن آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۹۲) خوردن شـکار حیوان وحشـی صحرایی در هر حال بر محرم حرام است؛ چه خودش آن را شکار کند یا دیگری، و چه محرم آن را شکار کرده باشد یا غیر

محرم.

مسأله ۲۹۳) نشان دادن شکار به شکارچی و نیز هرگونه کمک به او برای شکار حیوان بر محرم حرام است.

مسأله ۲۹۴) اگر محرمی، شکار را ذبح کند، بنابر نظریه مشهور در حکم میته خواهد بود و بنابر اقوی این حکم هم درباره محرم است و هم در باره مُحلّ. پس کسی هم که محرم نیست نمی تواند از صیدی که توسّط محرم شکار شده، استفاده کند.

مسأله ۲۹۵) صید حرم نیز در حکم میته است، خواه کشنده یا ذابح آن محرم باشد یا مُحلّ.

مسأله ۲۹۶) شکار حیوان وحشی در حرم جایز نیست؛ هرچند شکارچی در حال احرام نباشد.

مسأله ۲۹۷) برای محرم، شکار کردن حیوانات دریایی مانند ماهی مانعی ندارد. و اگر حیوانی هم در دریا و هم در خشکی زندگی کند در صورتی حیوان دریایی محسوب می شود که در دریا تخم و جوجه بگذارد.

مسأله ۲۹۸) ذبح حیوانات اهلی مانند مرغ خانگی، گاو، گوسفند و شتر و نیز خوردن گوشت آنها برای محرم جایز است.

مسأله ۲۹۹) پرندگان، شکار صحرایی به شمار می آیند و ملخ نیز در حکم شکار صحرایی است.

مسأله ۳۰۰) جوجه و تخم حیوانی که شکار کردن آن حرام است در حکم خود آن حیوان است، بنابراین برداشتن، شکستن و خوردن تخم حیوان وحشی صحرایی حرام است.

مسأله ۳۰۱) علاوه بر حرمت شکار در حال احرام، نگاه داشتن صید توسّط مُحرم نیز حرام است؛ هرچند مالک آن باشد. بلکه برخی ادّعای اجماع کرده اند که با محرم شدن، ملکیّت محرم نسبت به صید از بین می رود.

مسأله ۳۰۲) اگر محرم پیش از احرام در خارج از حرم حیوانی را

شکار کرده یا خریده باشد و هنگام احرام بستن همراه او باشد باید پس از آن که محرم شد فوراً آن را رها کند و اگر حیوان، پرنده ای باشد که پر درنیاورده یا حیوان درشتی باشد که نتواند از خود مواظبت کند، باید آن را نگهداری کند تا بزرگ شود. ولی اگر محرم در وطن خود شکار و پرنده ای دارد، لازم نیست هنگام احرام آنها را رها کند.

۲ – آمیزش جنسی و امور شهوانی

آمیزش جنسی، دست بازی کردن، نگاه همراه با شهوت و هرگونه تمتّع شهوانی مرد از زن یا زن از مرد بر مرد و زن محرم، حرام است.

مسأله ۳۰۳) اگر کسی در احرام عمره تمتّع از روی علم و عمد آمیزش جنسی کند چه از جلو باشد و چه از پشت یا این که مرد با مرد آمیزش کند، اگر این عمل پیش از پایان سعی انجام گرفته باشد باید کفّاره بدهد و کفّاره آن بنابر احتیاط واجب یک شتر است. و احتیاط واجب آن است که عمره را تمام کند و دوباره آن را بجا آورد و اگر وقت برای اعاده عمره، تنگ است بنابر احتیاط به نیّت ما فی الذّمّه یعنی اعمّ از حجّ تمتّع و حجّ افراد محرم شود و قربانی کند، سپس یک عمره مفرده انجام دهد و سال دیگر نیز حجّ را اعاده کند و اگر این کار را پس از سعی انجام داده باشد باید کفّاره بدهد و کفّاره آن بنابر احتیاط واجب یک شتر است، چه ثروتمند باشد یا نباشد.

مسأله ۳۰۴) اگر در احرام عمره مفرده این عمل را از روی عمد انجام دهد چنانچه پیش از سعی باشد عمره

او باطل می شود و بایـد کفّاره بدهـد و کفّاره آن بنابر احتیاط یک شتر است. و احتیاط آن است که عمره را تمام کنـد و یک ماه در مکّه بمانـد، آنگاه به یکی از میقاتها برود و برای عمره مفرده احرام ببندد و عمره را اعاده کند. وچنانچه این کار را پس از سعی و پیش از تمام شـدن دور پنجم طواف نساء انجام داده باشد، عمره اش باطل نیست، ولی باید برای گناهی که مرتکب شده، یک شتر کفّاره بدهد. و اگر پس از تمام شدن دور پنجم طواف نساء باشد مرتکب عمل حرام شده، ولی کفّاره ندارد.

مسأله ۳۰۵) اگر در احرام حجّ این عمل را از روی علم و عمد انجام دهد اگر پیش از وقوف به عرفات بوده حجّ او مسلّماً فاسد است و اگر پس از وقوف به عرفات و پیش از وقوف به مشعر الحرام بوده، بنابر اقوی فاسد است و در هر دو صورت باید یک شتر کفّاره بدهـد و حـجّ را تمام کنـد و در سال دیگر نیز حجّ بجا آورد. زن و شوهری که این کار را در حال احرام انجام داده انـد تا پایان مناسک حـجّ نباید با یکدیگر خلوت کنند. حتّی در سال بعد هم چنانچه بخواهند از همان راه قبلی حجّ بجا آورند وقتی به محلّ معصیت رسیدند باید تا پایان اعمال حجّ از یکدیگر جدا شوند.

مسأله ۳۰۶) اگر کسـی این عمل را در احرام حـجّ پس از وقوف به عرفات و مشـعر انجام دهـد چنانچه پیش از تمام شـدن دور پنجم طواف نساء باشد حجّش صحیح است و فقط باید کفّاره بدهد

و اگر پس از تمام شدن دور پنجم باشد حجّش صحیح است و بنابر اقوی کفّاره هم ندارد.

مسأله ۳۰۷) اگر مرد محرم، زنی را از روی شهوت ببوسد چنانچه منی از او بیرون آید بنابر اقوی و اگر منی بیرون نیاید بنابر احتیاط واجب باید یک شتر کفّاره بدهد و اگر بوسیدن از روی شهوت نباشد، کفّاره آن یک گوسفند است، گرچه احتیاط مستحبّ است که یک شتر کفّاره بدهد. و بنابر احتیاط واجب هرگاه زن محرم مردی را ببوسد نیز همین حکم را دارد.

مسأله ۳۰۸) در حال احرام بوسیدن مادر و دیگر محارم از روی عاطفه و شفقت مانعی ندارد.

مسأله ۳۰۹) محرم می تواند در حال احرام بدون شهوت به همسر خود نگاه کند ولی نگاه شهوانی حتّی به همسر خود هم جایز نیست.

مسأله ۳۱۰) اگر محرم عمداً به کسی جز زن خود نگاه کند و در نتیجه منی از او بیرون آید اگر می تواند یک شتر کفّاره بدهد و اگر نمی تواند یک گاو و اگر این را هم نمی تواند یک گوسفند کفّاره بدهد. نگاه زن به غیر شوهر خود هم بنابر احتیاط همین حکم را دارد.

مسأله ۳۱۱) اگر مرد محرم از روی شهوت به همسر خود نگاه کند و در نتیجه منی از او بیرون آید مشهور آن است که باید یک شتر کفّاره بدهد، ولی اگر نگاه از روی شهوت نباشد کفّاره ندارد. و بنابر احتیاط نگاه زن محرم به همسر خود نیز همین حکم را دارد.

مسأله ۳۱۲) محرم می تواند بدن همسر خود را بدون شهوت لمس کند یا او را مثلاً برای سوار شدن یا پیاده

شدن در بغل بگیرد، ولی لمس بدن او یا بازی با او از روی شهوت جایز نیست.

مسأله ۳۱۳) اگر مرد محرم با همسر خود با شهوت دست بازی کند ولی منی از او بیرون نیاید کفّاره آن یک گوسفند است و اگر منی از او خارج شود کفّاره آن یک شتر است، و بنابر احتیاط هرگاه زن محرم با شوهر خود این کار را انجام دهد نیز همین حکم را دارد.

مسأله ۳۱۴) تمتّعات شهوانی مانند آمیزش جنسی، دست بازی و نگاه همراه با شهوت، زمانی موجب کفّاره می شود که با علم و عمد صورت گیرد، بنابراین اگر محرم این امور را به علّت ندانستن مسأله یا از روی غفلت و نسیان انجام دهد، به حجّ و عمره اش آسیبی نمی رسد و کفّاره هم ندارد.

مسأله ۳۱۵) اگر مرد محرمی زن خود را که او نیز محرم است مجبور نماید تا با وی آمیزش کند، باید علاوه بر کفّاره خود، کفّاره زن را هم بدهد و چیزی بر عهده زن نیست. ولی اگر زن با رضایت حاضر به آمیزش شده باشد کفّاره اش بر عهده خود اوست و مرد هم باید کفّاره خود را بدهد.

مسأله ۳۱۶) کسی که از احرام بیرون آمده، گرچه می تواند از روی التذاذ به همسر محرم خود دست بزند ولی اگر همسر محرم از این کار لذّت می برد بنابر احتیاط نباید به این کار تن دهد.

مسأله ۳۱۷) اگر فردی که از احرام بیرون آمده همسر محرمش را ببوسد چون از احرام بیرون آمده کفّاره ای بر عهده اش نیست. همسر محرم نیز در صورتی که در این کار اختیاری از خود

نداشته، کفّاره بر عهده اش نیست.

۳ – استمنا

سوّم از محرّمات احرام استمنا است. استمنا یعنی این که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید. این کار در حال احرام و غیر حال احرام حرام است.

مسأله ۳۱۸) اگر محرم با آلت تناسلی خود بازی کند تا منی از او خارج شود یا با همسر خود یا دیگری بازی کند یا با تخیّلات شهوانی یا هر راه دیگری استمنا نماید، چنانچه منی از او خارج شود، باید یک شتر کفّاره بدهد.

مسأله ۳۱۹) در مواردی که آمیزش جنسی موجب بطلان حجّ و عمره می شود اگر کسی استمنا کند و منی از او بیرون آید نیز بنابر اقوی حجّ و عمره اش باطل می شود.

۴ – عقد بستن برای خود یا دیگری

از دیگر محرّمات احرام، عقد بستن برای خود یا دیگری است، خواه شخص دیگری که عقد برای او بسته می شود محرم باشد یا مُحلّ.

مسأله ۳۲۰) بنابر احتیاط واجب محرم نباید شاهد عقد شود، گرچه عقد برای غیر محرم باشد.

مسأله ۳۲۱) اگر کسی در حالی که محرم نیست شاهد بر عقد شده باشد، بنابر احتیاط واجب نباید در حال احرام بر آن عقد شهادت دهد.

مسأله ۳۲۲) احتیاط واجب آن است که در حال احرام از خواستگاری کردن خودداری شود.

مسأله ۳۲۳) محرم می تواند در حال احرام به همسرش که او را طلاق رجعی داده، رجوع نماید.

مسأله ۳۲۴) اگر در حال احرام با علم به مسأله، زنی را به عقد همسری خود درآورد آن زن برای همیشه بر او حرام می شود، ولی اگر این کار را از روی ناآگاهی به مسأله انجام داده باشد، عقد باطل

است، ولی زن بر او حرام همیشگی نمی شود، ولی احتیاط آن است که آن زن را به همسری نگیرد مخصوصاً اگر با او نزدیکی کرده باشد.

مسأله ۳۲۵) در مسایل فوق، فرقی میان عقد دائم و عقد موقّت (صیغه) نیست.

مسأله ۳۲۶) اگر مردی که محرم نیست زنی را که محرم است به عقد خود درآورد، عقد باطل است و زن بر او حرام همیشگی است.

مسأله ۳۲۷) اگر کسی زنی را به عقد مرد مُحرمی درآورد و محرم با او آمیزش نماید در صورتی که زن، مرد و عاقد هر سه عالم به حکم مسأله باشند، هر کدام باید یک شتر کفّاره بدهند، ولی اگر آمیزش صورت نگیرد، کفّاره بر آنها واجب نیست. و اگر بعضی از این سه، حکم مسأله را می دانند و بعضی نمی دانند، کفّاره بر کسی که عالم به حکم مسأله بوده، واجب است، و در این حکم فرقی میان آن که زن و عاقد محلّ باشند یا محرم نیست.

۵ – استعمال بوی خوش

یکی دیگری از محرّمات احرام، استعمال هرگونه عطر و بوی خوش مانند مُشک، زعفران، کافور، عود و عنبر است.

مسأله ۳۲۸) همان گونه که مالیدن عطر و بوی خوش بر لباس و بدن جایز نیست، پوشیدن لباسی که بوی عطر می دهد نیز جایز نیست، اگر چه پیش از احرام به آن عطر مالیده شده باشد.

مسأله ۳۲۹) در حال احرام، خوردن و نوشیدن غذاها و مایعاتی که موادّ خوش بو مانند زعفران در آن باشد، جایز نیست.

مسأله ۳۳۰) اگر محرم از روی اضطرار ناچار شود لباس معطّر بپوشد یا غذایی که بوی خوش می دهد بخورد باید بینی خود را بگیرد

تا بوی خوش را استشمام نکند.

مسأله ۳۳۱) بنـابر احتیاط واجب، محرم بایـد از بوییـدن گلها و سبزی هایی که بوی خوش می دهـد اجتناب کنـد، ولی اجتناب کردن از گیاهان خودروی صحرایی معطّر مانند «بو مادران»، «درمنه» و «خزامی» لازم نیست.

مسأله ۳۳۲) بنابر احتیاط محرم باید از موادّی مانند «دارچین»، «زنجبیل» و «هل» اجتناب نماید.

مسأله ۳۳۳) در حـال احرام خوردن میوه هـای خوشـبوماننـد سیب، به و پرتقال مانعی نـدارد، ولی بنابر احتیاط واجب بایـد از بوییدن آنها خودداری شود.

مسأله ۳۳۴) اگر محرم در حـال احرام بـوی بـدی را استشـمام کنـد حرام است به منظور این که بوی بـد را نفهمـد بینی خود را بگیرد، ولی می تواند سریع از آن جا بگذرد تا بوی بد را استشمام نکند.

مسأله ۳۳۵) در حال احرام خریـد و فروش عطر وموادّ خوشـبو مانعی نـدارد، ولی نبایـد برای آزمایش آنها را ببوید یا به بدن و لباس خود بمالد.

مسأله ۳۳۶) مشهور در میان فقها آن است که استفاده از خلوق کعبه حرام نیست، و خلوق ماده خوشبویی است که کعبه معظّمه را بـا آن معطّر می سازنـد، ولی چون به روشـنی معلوم نیست که خلوق چیست، احتیـاط آن است که از مـادّه خوشـبویی که بر کعبه می مالند اجتناب شود.

مسأله ۳۳۷) اگر بوی صابون، شامپو و دیگر پاک کننده ها به گونه ای باشد که اسـتفاده از آن، استفاده از بوی خوش محسوب شود باید از آنها اجتناب شود و در غیر این صورت مانعی ندارد.

مسأله ۳۳۸) اگر محرم در حـال احرام از روی اختیـار از عطر و بوی خوش اسـتفاده کنـد بایـد کفّـاره بدهـد و کفّـاره آن بنـابر احتیاط واجب

یک گوسفند است و چنانچه از روی اضطرار ناچار شود از بوی خوش استفاده کند، نیز بنابر احتیاط واجب باید کفّاره بپردازد.

مسأله ۳۳۹) اگر استعمال بوی خوش از روی فراموشی باشد کفّاره ندارد و اگر به علّت ندانستن حکم مسأله بوی خوش استعمال کند باید مسکینی را سیر کند یا چیزی صدقه بدهد و استغفار کند.

مسأله ۳۴۰) اگر محرم در اوقات متعدّد، از بوی خوش استفاده کند، بنابر اقوی باید برای هر بار استفاده کردن یک کفّاره بپردازد و همچنین اگر پس از استفاده از بوی خوش، کفّاره آن را پرداخت و مجدّداً از بوی خوش استفاده کرد، باید دوباره کفّاره بدهد. ولی اگر بوی خوش را به طور مکرّر در یک فاصله زمانی که عرفاً یک وقت محسوب می شود استعمال کند بعید نیست که یک گوسفند کافی باشد، هرچند احتیاط آن است که به تعداد دفعاتی که بوی خوش استعمال نموده، کفّاره بدهد.

۶ – روغن مالیدن به بدن

از دیگر محرّمات احرام روغن مالیدن به بدن است، حتّی اگر بوی خوش در روغن نباشد.

مسأله ۳۴۱) کسی که می خواهد محرم شود جایز نیست روغنی را که بوی خوش در آن است و اثرش تا هنگام احرام باقی می ماند استعمال کند.

مسأله ۳۴۲) در حال احرام خوردن روغنی که بوی خوش در آن نیست، مانعی ندارد.

مسأله ۳۴۳) اگر محرم از روی اضطرار و نیاز روغن به بدن بمالد، اشکالی ندارد، ولی اگر روغن دارای بوی خوش باشد حتّی در صورت اضطرار و نیاز هم باید کفّاره بپردازد.

مسأله ۳۴۴) اگر محرم عمداً روغنی را که بوی خوش در آن است استعمال کند باید یک گوسفند کفّاره

بدهـد، اگر چه اسـتفاده از آن به علّت اضـطرار باشـد. ولی اگر در روغن بوی خوش نباشـد، گرچه مالیدن آن به بدن - جز در موارد اضطرار و نیاز - گناه و معصیت است، ولی کفّاره ندارد.

مسأله ۳۴۵) پمادهـایی کـه دارای چربی اسـت، حکـم روغـن را دارد؛ بنـابراین مالیـدن آنهـا به بـدن جـایز نیست، مگر این که ضرورت باشـد. هرگاه محرم این گونه پمادها را بر بـدن بمالـد اگر دارای بوی خوش باشـد بایـد کفّاره بدهـد، اگرچه مضـطرّ باشد؛ ولی اگر بوی خوش نداشته باشد کفّاره ندارد.

۷ - زینت کردن با زیورآلات برای زنان

مسأله ۳۴۶) بنـابر اقوی حرام است که زن در حـال احرام زیورهـایی را که عادت به پوشـیدن آنها نداشـته است به قصـد زینت کردن و آرایش خـود بپوشـد، ولی لازم نیست زیورهـایی را که پیش از احرام عـادت به اسـتفاده کردن از آنهـا داشـته، بیرون بیاورد.

مسأله ۳۴۷) زن نباید در حال احرام زیورهایی را که عادت به پوشـیدن آنها داشته است به هیچ مردی حتّی به شوهر خود نشان دهد.

مسأله ۳۴۸) پوشیدن زیور برای آرایش خود اگرچه حرام است، ولی کفّاره ندارد.

مسأله ۳۴۹) بنابر احتیاط واجب مرد و زن محرم نباید برای زینت «حنا» ببندند. بلکه اگر با حنا بستن به طور قهری زینت حاصل می شود احتیاط در ترک آن است، هرچند قصد زینت هم نکرده باشند، بلکه حرمت حنا بستن در هر دو صورت خالی از وجه نیست، ولی کفّاره ندارد.

مسأله ۳۵۰) کسـی که محرم نیست ولی قصـد دارد در آینـده محرم شود هرگاه بداند اگر حنا ببندد اثر آن تا هنگام احرام باقی می ماند بنابر احتیاط واجب باید از حنا

بستن خودداری کند.

۸ – سرمه کشیدن

از دیگر محرّمات احرام سرمه کشیدن به قصد زینت است.

مسأله ۳۵۱) در حرمت سرمه کشیدن تفاوتی میان سرمه سیاه رنگ با سرمه ای که رنگ دیگری داشته باشد وجود ندارد. همچنان که سرمه ای که بوی خوش در آن باشد و سرمه ای که بوی خوش در آن نباشد از این نظر که حرام است یک حکم را دارند.

مسأله ۳۵۲) حرمت سرمه کشیدن در حال احرام، اختصاص به زن ندارد و بر مرد نیز حرام است.

مسأله ۳۵۳) سرمه کشیدن در حال احرام هرچند حرام است، کفّاره ندارد، ولی اگر سرمه بوی خوش داشته باشد احتیاط آن است که یک گوسفند کفّاره بدهد.

مسأله ۳۵۴) اگر محرم نیاز به سرمه کشیدن پیدا کند، می تواند، سرمه بکشد و مانعی ندارد ولی اگر سرمه بوی خوش داشته باشد بنابر احتیاط باید کفّاره بدهد.

۹ – انگشتر به دست کردن

مسأله ۳۵۵) در حال احرام انگشتر به دست کردن به قصد زینت حرام است، ولی اگر مُحرم به قصد عمل کردن به یک مستحبّ شرعی انگشتر به دست کند و قصد زینت نداشته باشد مانعی ندارد.

مسأله ۳۵۶) انگشتر به دست کردن حتّی در مواردی که حرام است، کفّاره ندارد.

۱۰ – نگاه کردن در آینه

نگاه کردن در آینه به قصد زینت کردن و آرایش خود از محرّمات احرام است.

مسأله ۳۵۷) نگاه کردن راننده محرم در آینه ماشین یا نگاه کردن در آینه برای درمان درد و مانند آن مانعی ندارد، ولی احتیاط مستحبّ آن است که محرم اگر این گونه جهات در کار نباشد، بدون قصد زینت هم به آینه نگاه نکند.

مسأله ۳۵۸) حکم نگاه کردن به آینه برای مرد و زن یکسان است.

سأله ۳۵۹) بنـابر احتیـاط واجب، اجسـام صاف صـیقل داده شـده و آب صاف که تصویر اشـیا در آن به خوبی دیـده می شود، حکم آینه را دارد و محرم احتیاطاً نباید به قصد زینت در آنها نگاه کند.

مسأله ۳۶۰) عینک زدن در حال احرام اگر زینت محسوب شود جایز نیست، ولی اگر زینت به شمار نیاید، اشکال ندارد.

مسأله ۳۶۱) محرم می توانـد در حال احرام با دوربین عکاسـی یا فیلم برداری عکس و فیلم بگیرد؛ ولی نبایـد به قصد زینت در آینه دوربین نگاه کند.

مسأله ۳۶۲) اگر در جـایی کـه محرم سـاکن است آینه وجـود داشـته باشـد و بدانـد که گـاهی سـهواً چشم او به آینه می افتد اشـکالی ندارد. ولی اگر وجود آینه سبب شود که محرم برای زینت به آن نگاه کند احتیاط آن است که آینه را بردارد یا روی آن را با چیزی بپوشاند.

مسأله ۳۶۳) نگاه کردن به آینه، کفّاره ندارد؛ ولی اگر نگاه کرد مستحبّ است پس از نگاه کردن «لبّیک» بگوید.

۱۱ – جدال کردن

در حال احرام، جدال کردن حرام است.

مسأله ۳۶۴) مقصود از جدال کردن که حرام است تنها گفتن «لا واللّه» و «بلی واللّه» و واژه های هم معنای آن در دیگر زبانها و لهجه ها نیست؛ بلکه سوگند خوردن برای اثبات مطلبی یا ردّ کردن مطلبی که دیگری می گوید نیز «جدال» است.

مسأله ۳۶۵) سوگنـد خوردن اگر به لفظ «اللّه» یا مرادف آن در دیگر زبانها باشد، جدال است، اما سوگند به غیر از خداوند هر کس و هر چیز که باشد، جدال نیست.

مسأله ۳۶۶) بنابر احتیاط واجب دیگر نامهای نیکوی خداوند نیز به لفظ جلاله «اللّه» ملحق

می شود. بنابراین اگر کسی به نامهایی همچون رحمان، رحیم و خالق آسمانها و زمین سوگند یاد کند نیز احتیاطاً جدال محسوب می شود.

مسأله ۳۶۷) اگر ضرورت اقتضا کند، محرم می تواند برای اثبات حقّ یا ابطال باطل به لفظ جلاله «اللّه» یا دیگر نامهای خداوند سوگند یاد کند و در این فرض، کفّاره هم ندارد.

مسأله ۳۶۸) اگر محرم در جدال خود راستگو باشد تا کمتر از سه مرتبه کفّاره بر عهده اش نیست و تنها باید استغفار کند، ولی اگر سه مرتبه جدال کرد باید یک گوسفند کفّاره بدهد.

مسأله ۳۶۹) اگر محرم بیش از سه مرتبه جدال کند هرچند زیاد باشد، در صورتی که در جدالش راستگو باشد باید یک گوسفند کفّاره بدهد، مگر این که پس از سه مرتبه جدال، کفّاره آن را بدهد، که در این صورت هرگاه سه مرتبه دیگر جدال کند باید یک گوسفند کفّاره بدهد.

مسأله ۳۷۰) اگر محرم در جدال، دروغگو باشد احتیاط واجب آن است که برای بار اوّل، یک گوسفند و برای بار دوّم، یک گاو و برای بار سوّم یک شتر کفّاره بدهد؛ بلکه ثبوت این حکم خالی از قوّت نیست.

مسأله ۳۷۱) اگر یک مرتبه به دروغ جدال نمود و کفّاره آن یعنی یک گوسفند را پرداخت بعید نیست که اگر پس از آن مجدّداً به دروغ جدال نماید، کفّاره آن یک گوسفند باشد، نه گاو.

مسأله ۳۷۲) اگر دوبار به دروغ جدال کرد و یک گاو به عنوان کفّاره ذبح نمود و مجدّدا یک بار دیگر به دروغ جدال کرد ظاهراً کفّاره آن یک گوسفند است. ولی اگر پس از ذبح گاو،

دوبار دیگر به دروغ جدال نماید، ظاهراً کفّاره آن یک گاو است.

مسأله ۳۷۳) اگر به دروغ ده مرتبه یا بیشتر جدال کند ظاهراً کفّاره آن یک شتر است، مگر آن که پس از سه بار جدال کردن یا بیشتر کفّاره آن را بدهد، که در این صورت باید در اوّلین جدال پس از پرداخت کفّاره، یک گوسفند و در جدال دوّم، یک گاو و برای بار سوّم، یک شتر بپردازد.

مسأله ۳۷۴) مقصود از «مرتبه» که در روایات باب جدال آمده و در چند مسأله پیش نیز ذکر شد، امری عرفی است. پس برای تعیین «وحدت» یا «تعدّد» جدال باید به قضاوت عرف مراجعه نمود.

مسأله ۳۷۵) هرگاه محرم در مجالس متعدّد جدال نماید، ظاهراً تعدّد صدق می کند، اعمّ از آن که پیرامون موضوع واحد جدال نماید یا موضوعات متعدّد.

مسأله ۳۷۶) اگر محرم در مجلس واحد و پیرامون موضوع واحدی به طور مکرّر جدال نماید یک مرتبه محسوب می شود، هرچند احتیاط مستحبّ است که حکم تعدّد را بر آن مترتّب نماید.

مسأله ۳۷۷) اگر محرم در مقام جدال، نام خداوند را تکرار نماید، ولی موضوعی که بر آن سوگند یاد می کند یکی باشد، مثلاً بگوید: «واللّه باللّه تاللّه من فلان کار را انجام داده ام» یک مرتبه جدال محسوب می شود و اگر نام خداوند را یک بار بر زبان بیاورد ولی بر چند چیز متعدّد سوگند یاد کند، مثلاً در مقام جدال بگوید: «واللّه کار من درست بوده است و فلان کس آدم بدی است و من اهل فضل و دانش هستم» بنابر احتیاط سه مرتبه جدال محسوب می شود.

۱۲ – فسوق

یکی از

ص: ۱۵۷۸

محرّمات احرام که در غیر حال احرام نیز حرام می باشد، «فسوق» است. در واقع حرمت فسوق در حال احرام شدیدتر از هنگامی است که انسان محرم نیست.

مسأله ۳۷۸) مقصود از فسوق تنها دروغ گفتن نیست، بلکه دشنام دادن و فخر فروشی به دیگران نیز فسوق به شمار می آید.

مسأله ۳۷۹) اگر محرم، مرتکب فسوق شود، کفّاره ندارد و تنها باید استغفار کند، ولی مستحبّ است که چیزی کفّاره بدهد و اگر گاو ذبح کند بهتر است.

۱۳ – پوشیدن لباس دوخته

از دیگر محرّمات احرام پوشیدن لباس های دوخته مانند پیراهن، زیرجامه، کت، شلوار، قبا و مانند آن بر مردان است.

مسأله ۳۸۰) پوشیدن چیزهایی که شبیه به لباس دوخته است مانند پیراهن هایی که با چرخ یا دست می بافند جایز نیست و نیز پوشیدنی های بلند یا نیم تنه ای که از نمد یا پنبه ساخته شده اگر دوخته باشد جایز نیست.

مسأله ۳۸۱) بنابر احتیاط واجب محرم باید از هرگونه چیز دوخته حتّی مانند کمربند دوخته شده نیز اجتناب کند.

مسأله ۳۸۲) محرم می تواند همیانی که پول و دیگر وسایل خود را در آن می گذارد حتّی اگر از نوع دوخته باشد به کمر ببندد؛ ولی بهتر است نوعی از همیان را انتخاب کند که گره نداشته باشد.

مسأله ۳۸۳) محرم می تواند در حال ضرورت از فتق بندی که دوخته است، استفاده کند؛ ولی احتیاط آن است که کفّاره بدهد.

مسأله ۳۸۴) به دوش گرفتن یا در دست گرفتن وسایلی مانند ساک و قمقمه آب که در محفظه دوخته نگهداری می شود، مانعی ندارد.

مسأله ۳۸۵) زنها در حال احرام می توانند هر اندازه بخواهند لباس دوخته بپوشند و کفّاره هم ندارد. در

روایات تنها از پوشیدن «قفازین» که نوعی دستکش بوده و زنهای عرب پنبه در آن می گذاشته اند و برای جلوگیری از سرما به دست می کرده اند، نهی شده است.

مسأله ۳۸۶) کفّاره پوشیدن لباس دوخته برای مرد یک گوسفند است.

مسأله ۳۸۷) لزوم پرداخت کفّاره اختصاص به حال اختیار ندارد؛ حتّی اگر مرد به پوشیدن لباس دوخته نیاز پیدا کرد باید کفّاره بدهد. ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله لباس دوخته بپوشد کفّاره واجب نیست.

مسأله ۳۸۸) اگر محرم به علّت سردی هوا یا عذری به پوشیدن قبا یا پیراهن اضطرار پیدا کرد می تواند بپوشد، ولی باید قبا را پایین و بالا کند و به دوش بیندازد و دست از آستین آن بیرون نیاورد. و احوط آن است که قبا را پشت و رو نیز بکند و پیراهن را نپوشد، بلکه آن را به دوش بیندازد، ولی اگر اضطرار جز با پوشیدن قبا وپیراهن رفع نمی شود، می تواند بپوشد.

مسأله ۳۸۹) اگر محرم چند نوع لباس دوخته بپوشد، مثلاً یک پیراهن، یک شلوار و یک قبا باید برای هر کدام یک کفّاره بدهد، حتّی اگر پوشیدن لباسهای متعدّد از روی اضطرار باشد.

مسأله ۳۹۰) اگر چند لباس دوخته را داخل هم نماید و یکباره آنها را بپوشد بنابر اقوی باید برای هر لباس دوخته یک کفّاره جداگانه بدهد.

مسأله ۳۹۱) اگر محرم یک نوع لباس دوخته مانند پیراهن بپوشد و کفّاره آن را بدهد و باز پیراهن دیگری بپوشد باید مجدّداً کفّاره بدهد. همچنین اگر لباسی را که پوشیده بیرون بیاورد و دوباره بپوشد باید برای هر بار کفّاره جداگانه بدهد.

مسأله ۳۹۲) اگر چند

لباس از یک نوع بپوشد مثلاً دو شلوار یا دو پیراهن خواه در مجلس واحد باشد یا در مجالس متعدّد باید برای هر یک کفّاره جداگانه بدهد.

۱۴ – گره زدن جامه های احرام و دکمه گذاشتن برای آن

مسأله ۳۹۳) جایز نیست محرم جامه های احرام را به یکدیگر گره بزند یا برای آنها دکمه بگذارد.

مسأله ۳۹۴) هرگونه گره زدن لباس های احرام به یکدیگر از جمله گره زدن لنگ به گردن جایز نیست.

مسأله ۳۹۵) بنابر احتیاط واجب محرم باید از وصل کردن لباسهای احرام به یکدیگر با سوزن و وسایلی مانند آن خودداری کند.

مسأله ۳۹۶) گره زدن جامه های احرام و دکمه گذاشتن برای آن گرچه جایز نیست، ولی کفّاره ندارد.

۱۵ – پوشانیدن تمام روی پا برای مردان

مسأله ۳۹۷) در حال احرام، پوشیدن کفش، چکمه، گیوه، جوراب و چیزهایی از این نوع که تمام روی پا را می گیرد برای مردان جایز نیست؛ ولی زنها می توانند در حال احرام از این گونه پوشیدنی ها استفاده کنند.

مسأله ۳۹۸) در حال احرام، پوشیدن دمپایی هایی که دارای بندهای پهن است ولی تمام روی پا را نمی گیرد مانعی ندارد.

مسأله ۳۹۹) اگر مرد به پوشیدن چیزی که تمام روی پا را فرا می گیرد نیاز پیدا کرد، بنابر احتیاط واجب باید آن را به شکل دمپایی در آورد و روی آن را نیز شکاف دهد.

مسأله ۴۰۰) اگر مرد محرم با علم و عمد چیزی که تمام روی پا را فرا می گیرد بپوشد بنابر احتیاط واجب باید یک گوسفند کفّاره بدهد.

۱۶ – پوشانیدن سر برای مردان

مسأله ۴۰۱) بر مرد محرم حرام است که سر خود را با چیزهایی که معمولاً سر را با آن می پوشانند، بپوشاند؛ بلکه بنابر احتیاط واجب باید از پوشانیدن سر با چیزهای غیر پوشیدنی مانند گِل، حنا، دارو

و پوشال نیز خودداری کند.

مسأله ۴۰۲) پوشانیدن قسمتی از سر نیز حکم پوشانیدن تمام سر را دارد و جایز نیست.

مسأله ۴۰۳) بنابر احتیاط واجب مرد محرم باید از به سر گذاشتن باری که تمام روی سر یا قسمتی از آن را می پوشاند، خودداری کند.

مسأله ۴۰۴) پوشانیدن سر با دیگر اعضای بدن مانند دست جایز است؛ ولی جز در موارد ضروری مانند مسح کردن سر برای وضو احتیاط در ترک آن است.

مسأله ۴۰۵) جایز نیست مرد محرم تمام سر خود یا قسمتی از آن را زیر آب یا مایعات دیگری مانند سرکه و گلاب نماید.

مسأله ۴۰۶) گوشها از سر محسوب می شود، بنابراین نباید آنها را پوشانید.

مسأله ۴۰۷) گذاشتن سر روی بالش هنگام خوابیدن مانعی ندارد.

مسأله ۴۰۸) اگر مرد محرم سر خود را زیر پارچه ای که روی کمان یا وسیله دیگری انداخته شده قرار دهد در صورتی که سر او پوشیده نشود، مانعی ندارد. همچنین محرم می تواند در پشه بند برود.

مسأله ۴۰۹) محرم می تواند زیر دوش حمّام برود؛ ولی رفتن زیر آبی که تمام سر را فرا می گیرد، جایز نیست.

مسأله ۴۱۰) اگر تمام سر یا قسمتی از آن را بشوید نباید آن را با حوله یا دستمال به گونه ای خشک کند که تمام سر یا قسمتی از آن پوشیده شود.

مسأله ۴۱۱) مرد مُحرم هنگام خوابیدن نیز نباید سر خود را بپوشاند، و اگر بدون توجّه سر را پوشانید باید فوراً آن را باز کند و مستحبّ بلکه احوط است که لبّیک بگوید.

مسأله ۴۱۲) مرد مُحرمی که سرش خیس است و می خواهد وضو بگیرد و اگر بخواهد

صبر کند تا پس از خشک شدن سرش وضو بگیرد، آفتاب طلوع می کند و در نتیجه نمازش قضا می شود، بنابر احتیاط باید با همان سر خیس وضو بگیرد و تیمّم هم بکند.

مسأله ۴۱۳) کسانی که موی مصنوعی بر سر دارند، باید پیش از احرام بستن آن را از سر بردارند.

مسأله ۴۱۴) بنابر احتیاط واجب اگر مرد محرم از روی علم و عمد به نوعی تمام سر یا قسمتی از آن را پوشانید باید یک گوسفند کفّاره بدهد؛ ولی اگر به علّت ندانستن مسأله یا فراموشی و بی توجّهی روی سر خود را بپوشاند، کفّاره ندارد.

مسأله ۴۱۵) اگر به پوشانیدن سر مضطرّ شده باشد مانند این که به علّت سردرد دستمالی بر سر بسته باشد، گرچه جایز است ولی بنابر احتیاط باید کفّاره بدهد.

مسأله ۴۱۶) اگر چند مرتبه سر را پوشانید، بنابر احتیاط واجب باید برای هر بار، کفّاره جداگانه بدهد.

مسأله ۴۱۷) اگر پس از آن که سر خود را پوشانید، کفّاره داد ومجدّداً سر خود را پوشانید، بنابر احتیاط واجب باید دوباره کفّاره بدهد.

مسأله ۴۱۸) اگر مرد محرم با علم و عمد سر خود را با چیزی که دوخته است بپوشاند، باید دو کفّاره بدهد؛ یکی برای پوشانیدن سر و دیگری برای پوشیدن چیز دوخته شده. ولی این حکم مخصوص به موردی است که عرفاً پوشیدن چیز دوخته صدق کند؛ بنابراین اگر محرم ساک یا چمدانی که قسمت هایی از آن دوخته شده بر سر بگذارد؛ پوشیدن چیز دوخته صدق نمی کند و یک کفّاره برای پوشانیدن سر کافی است.

۱۷ – پوشانیدن صورت برای زنها

مسأله ۴۱۹) در حال احرام بر زن حرام است که تمام

صورت خود یا قسمتی از آن را با چیزهای پوشیدنی مانند پارچه یا چیزهایی که پوشانیدن صورت با آنها متعارف نیست مانند پوشال، گِل و بادبزن بپوشاند.

مسأله ۴۲۰) اگر زن محرم دستهای خود را روی صورتش بگذارد مانعی ندارد ولی بنابر احتیاط واجب باید از خشک کردن صورت خود با حوله و مانند آن خودداری کند.

مسأله ۴۲۱) زن محرم می تواند هنگام خوابیدن صورت خود را روی بالش قرار دهد.

مسأله ۴۲۲) بر زن محرم واجب است که هنگام نماز سر خود را بپوشاند و از باب مقدّمه کمی از اطراف صورت را نیز بپوشاند، ولی پس از نماز واجب است فوراً آن را باز کند.

مسأله ۴۲۳) زن محرم می تواند برای پوشیدن خود از نامحرم، چادر یا جامه ای را که بر سر افکنده تا مقابل بینی یا چانه بلکه اگر نیاز باشد تا مقابل گردنش پایین بیندازد و کفّاره ندارد، ولی بنابر احتیاط باید چادر یا جامه ای را که پایین انداخته با دست یا چیز دیگری از صورت خود دور نگه دارد تابه صورتش نچسبد و اگر این کار را نکند و در نتیجه جامه یا چادر و مانند آن به صورتش بچسبد، بنابر احتیاط واجب یک گوسفند کفّاره بدهد.

مسأله ۴۲۴) پوشیدن مقنعه هایی که زیر چانه تا لب را می پوشاند جایز نیست، ولی پوشیدن زیر چانه، چون از صورت محسوب نمی شود، مانعی ندارد.

مسأله ۴۲۵) زن محرم هنگام پوشیدن و بیرون آوردن مقنعه باید سعی کند که صورتش پوشیده نشود، ولی اگر بدون علم و عمد صورتش پوشیده شود مانعی ندارد.

مسأله ۴۲۶) اگر زن محرم از روی علم و عمد نقاب

بزند یا به گونه ای صورت خود را بپوشاند، بنابر احتیاط واجب باید یک گوسفند کفّاره بدهد.

۱۸ – سایه بر سر قراردادن برای مردان

مسأله ۴۲۷) بر مرد محرم حرام است هنگام حرکت از منزلی به منزل دیگر سایه بر سر قرار دهد، ولی برای زنان و کودکان مانعی ندارد.

مسأله ۴۲۸) نشستن زیر سقف در حال طیّ منزل چه در شب و چه در روز اگر برای تحفّظ از آفتاب و باران باشد، برای مرد جایز نیست و در غیر این صورت مانعی ندارد. بنابراین نشستن زیر سقف در روزهای ابری و بین الطّلوعین مانعی ندارد ولی در شب های بارانی جایز نیست.

مسأله ۴۲۹) اگر ماشینی که محرم بر آن سوار شده از زیر پلها یا تونل هایی که در مسیر است عبور کند یا در محلّ سوخت گیری که دارای سقف است توقّف کند و محرم زیر سقف قرار بگیرد مانعی ندارد. همچنان که اگر بر شانه یا دیگر اعضای بدن سایه قرار دهد، مانعی ندارد.

مسأله ۴۳۰) در حرمت سایه بر سر قراردادن به هنگام پیمودن راه فرق نمی کند که در محمل و کجاوه روپوش دار بنشیند یا در اتومبیل سرپوشیده یا هواپیما یا زیر سقف کشتی باشد.

مسأله ۴۳۱) در حرمت سایه بر سر قراردادن، فرقی میان سایه حاصل از تابش عمودی خورشید با سایه حاصل از تابش خورشید به طور مایل نیست ولی هنگام پیمودن راه، می توان زیر سایه محمل، ماشین و مانند آن راه رفت.

مسأله ۴۳۲) حُرمت سایه بر سر قراردادن مخصوص به هنگام پیمودن راه است؛ بنابراین زمانی که محرم در بین راه در جایی اقامت کرد، می تواند زیر سقف بماند، ولی بنابر احتیاط باید در حال

حرکت از جایی به جای دیگر حتّی در منی و مکّه از بر سر گرفتن چتر و مانند آن خودداری کند.

مسأله ۴۳۳) هنگامی که حاجی برای انجام اعمال حجّ به منی می رود چون منی منزل محسوب می شود می تواند در چادر یا زیر سقف باشد؛ ولی بنابر احتیاط واجب هنگام رفتن برای رمی جمرات یا کشتارگاه نباید به منظور تحفّظ از آفتاب و گرما و باران از چتر و سایبان استفاده کند. مسأله ۴۳۴) کسی که بخواهد با نذر از محلّ حرکت خود محرم شود اگر بداند که ناچار است زیر سقف بنشیند صحّت نذر و احرامش محلّ اشکال است.

مسأله ۴۳۵) پس از آن که حاجی یا معتمر در میقات احرام بست، اگر بخواهد مسیر میان میقات و مکّه را در روز با ماشین طیّ کند، باید از اتومبیل بی سقف استفاده کند.

مسأله ۴۳۶) در حرمت سایه بالای سر قراردادن فرقی میان سواره و پیاده نیست.

مسأله ۴۳۷) کسانی که در حال احرام بر کشتی سوار شده اند، جایز نیست زیر سقف کشتی بمانند، ولی نشستن در سایه دیواره های کناری کشتی مانعی ندارد.

مسأله ۴۳۸) هنگامی که محرم به مکّه رسید، چون مکّه منزل محسوب می شود می تواند زیر سقف برود، ولی بنابر احتیاط در حال حرکت از جایی به جای دیگر نباید بر ماشین سقف دار سوار شود یا از چتر و مانند آن استفاده کند.

مسأله ۴۳۹) کسانی که در مسجدالحرام برای حجّ محرم می شوند، تا زمانی که در مکّه هستند احتیاطاً نباید در ماشین سقف دار بنشینند؛ چه بخواهند از مسجدالحرام به عرفات بروند یا به محلّ سکونت خود در مکّه؛ ولی استراحت

ص: ۱۵۸۶

زیر سقف یا عبور از زیر تونلهای شهر مکّه مانعی ندارد.

مسأله ۴۴۰) کسانی که از تنعیم محرم می شوند در حال حرکت از تنعیم به مسجدالحرام احتیاطاً نباید بر ماشین سقف دار سوار شوند همچنان که بنابر احتیاط باید از استفاده از چتر و مانند آن خودداری کنند.

مسأله ۴۴۱) در حال احرام، بالا و پایین آمدن از ماشینی که ایستاده گرچه مستلزم گذشتن از زیر سقف قسمت جلو ماشین است مانعی ندارد.

مسأله ۴۴۲) عبور محرم از زیر سایبانی که از حدود کشتارگاه تا محلّ رمی جمرات کشیده شده، مانعی ندارد.

مسأله ۴۴۳) بنابر اقوی کفّاره سایه بالای سر قراردادن در حال طیّ منزل یک گوسفند است و در این حکم فرقی میان آن که از روی عذر سایه بر سر قرار داده باشد یا بدون عذر، نیست.

مسأله ۴۴۴) سایه بر سر قراردادن در وقت طیّ منزل در گرمای شدید یا بارندگی جایز است، ولی کفّاره ساقط نمی شود.

مسأله ۴۴۵) اقوی آن است که هرچند محرم در احرام عمره بیش از یک مرتبه سایه بر سر قرار داده باشد، یک کفّاره کافی است. همچنین در احرام حجّ گرچه بیش از یک مرتبه سایه بر سر قرار داده باشد، یک گوسفند کافی است، ولی اگر در احرام حجّ یا احرام عمره پس از سایه بر سر قراردادن، کفّاره بدهد احتیاط مستحبّ آن است که چنانچه مجدّداً سایه بر سر قرارداد، کفّاره بدهد.

مسأله ۴۴۶) راننده محرمی که با ماشین سقف دار رانندگی می کند هرگاه در هر احرام یک گوسفند کفّاره بدهد کافی است و با تکرار پیاده و سوار شدن، کفّاره متعدّد نمی شود.

۱۹ – سلاح در برداشتن و حمل سلاح

مسأله

ص: ۱۵۸۷

۴۴۷) بنابر احتیاط واجب محرم باید از به دوش گرفتن و حمل کردن سلاحهای جنگی مانند شمشیر، نیزه و تفنگ جز در حال ضرورت خودداری کند.

مسأله ۴۴۸) حمل سلاحهای جنگی به صورت مخفی مانند این که سلاح را در پارچه ای بپوشد و زیر لباس خود قرار دهد، مانعی ندارد، ولی احتیاط در ترک آن است.

مسأله ۴۴۹) سلاح در برداشتن و حمل سلاح اگر چه حرام است، کفّاره ندارد، ولی احتیاط مستحبّ آن است که اگر بدون ضرورت این کار را انجام داد یک گوسفند کفّاره بدهد.

۲۰ – خون بیرون آوردن از بدن

مسأله ۴۵۰) حرام است که محرم از بدن خود خون بیرون آورد، ولی خون بیرون آوردن از بدن دیگری از طریق حجامت یا کشیدن دندان و مانند آن مانعی ندارد.

مسأله ۴۵۱) خون بیرون آوردن از بدن در حال احرام به هرگونه ای که باشد، حرام است؛ بنابراین خراشیدن بدن به طوری که خون از آن بیرون آید و نیز مسواک کردن به گونه ای که از لثه ها خون بیرون بیاید، جایز نیست.

مسأله ۴۵۲) اگر محرم نیاز پیدا کرد که از طریق خون دادن یا حجامت کردن ومانند آن خون از بدن بیرون بیاورد، جایز است. همچنان که بیرون آوردن خون دمل در صورتی که نیاز باشد جایز است.

مسأله ۴۵۳) مالیدن و خارانیدن زخمی که انسان می داند در اثر مالش و خارانیدن خون از آن بیرون می آید جایز نیست، ولی اگر ترک مالش و خارانیدن موجب اذیّت و آزار باشد مانعی ندارد.

مسأله ۴۵۴) در حال احرام، تزریق آمپول، واکسن، سرم و مانند اینها مانعی ندارد، ولی اگر موجب بیرون آمدن خون از بدن می شود جز

در مورد نیاز و ضرورت باید از تزریق کردن اجتناب نمود.

مسأله ۴۵۵) خون بیرون آوردن از بدن در حال احرام حتّی اگر بدون ضرورت باشد، کفّاره ندارد.

۲۱ – دندان کشیدن

مسأله ۴۵۶) بنابر احتیاط واجب، مرد و زن محرم باید از کشیدن دندان خود حتّی اگر کشیدن دندان همراه با خونریزی نباشد خودداری کنند.

مسأله ۴۵۷) در حال احرام کشیدن دندان دیگری حتّی اگر خون از آن بیرون بیاید، حرام نیست.

مسأله ۴۵۸) اگر محرم از روی علم و عمد دندان خود را بکشد بنابر احتیاط واجب باید یک گوسفند کفّاره بدهد. و در این حکم فرقی میان کشیدن یک دندان با کشیدن چند دندان نیست، مگر آن که پس از کشیدن دندان کفّاره بدهد که در این صورت هر گاه مجدّداً دندان کشید احتیاطاً باید کفّاره بدهد.

مسأله ۴۵۹) اگر ضرورت ایجاب کرد که محرم دندانش را بکشد مانند این که درد شدید داشت، جایز است، ولی بنابر احتیاط باید کفّاره بدهد.

۲۲ – ناخن گرفتن

مسأله ۴۶۰) بر محرم حرام است که ناخن دست یا پای خود را حتّی در صورتی که ناخن بلند باشد بگیرد و بنابر احتیاط واجب کندن ناخن از ریشه، حکم کوتاه کردن آن را دارد.

مسأله ۴۶۱) در حال احرام گرفتن ناخن دیگری جایز است. بنابراین محرم می تواند ناخن محرم دیگر را به قصد تقصیر، کوتاه کند.

مسأله ۴۶۲) گرفتن بخش کوچکی از ناخن هم جایز نیست، مگر آن که باقی ماندن ناخن موجب آزار و اذیّت باشد، مانند این که بخشی از ناخن افتاده و بخشی باقیمانده باشد و باقی ماندن تکّه ای از ناخن باعث اذیّت و آزار باشد.

مسأله ۴۶۳) در حرمت ناخن

گرفتن، میان آلات مختلف ناخن گیری مانند چاقو، ناخن گیر و قیچی فرقی نیست؛ بلکه بنابر احتیاط واجب باید از ناخن گرفتن با سوهان و دندان هم خودداری شود.

مسأله ۴۶۴) اگر کسی دست یا انگشت اضافی داشته باشد، در صورتی که اضافی بودن دست یا انگشت روشن باشد بعید نیست که گرفتن ناخن دست یا انگشت زیادی جایز باشد، ولی احتیاط مستحبّ است که ناخن آن را نگیرد.

مسأله ۴۶۵) اگر یک ناخن از دست یا پا را بگیرد باید یک مدّ طعام (۱۵) به فقیر کفّاره بدهد. و برای هر ناخن دست یا پا نیز تا وقتی که به عدد ده نرسیده باید یک مُدّ طعام بدهد.

مسأله ۴۶۶) اگر همه ناخن های دست و پا را در یک مجلس بگیرد، کفّاره آن یک گوسفند است.

مسأله ۴۶۷) اگر همه ناخن های دست را در یک یا چند مجلس بگیرد و ناخن های پا را هم در یک یا چند مجلس دیگر بگیرد باید دو گوسفند کفّاره بدهد.

مسأله ۴۶۸) اگر همه ناخن های دست و کمتر از ده ناخن پا را بگیرد باید برای ناخن های دست یک گوسفند و برای هر یک از ناخن های پا هم یک مدّ طعام کفّاره بدهد. همچنین اگر ناخن های پا و کمتر از ده ناخن دست را بگیرد، باید یک گوسفند برای ناخن های پا و برای هر یک از ناخن های دست هم یک مدّ طعام کفّاره بدهد.

مسأله ۴۶۹) کسی که بیش از ده ناخن دارد، اگر همه را بگیرد باید یک گوسفند کفّاره بدهد و احتیاط مستحبّ آن است که برای ناخن های بیش از ده نیز در برابر هر ناخن یک مدّ

طعام کفّاره بدهد.

مسأله ۴۷۰) کسی که بیش از ده ناخن دارد اگر همه ناخن های اصلی را بگیرد احتیاط واجب آن است که یک گوسفند کفّاره بدهد. ولی اگر بعضی از ناخن های اصلی و بعضی از ناخن های زیادی را بگیرد باید برای هر یک از ناخن های اصلی یک مدّ طعام کفّاره بدهد و احتیاط مستحبّ است که برای هر یک از ناخن های زیادی هم یک مدّ طعام بدهد.

مسأله ۴۷۱) اگر پس از آن که همه ناخن های دست را گرفت، کفّاره آن را داد و سپس در همان مجلس همه ناخن های پا را هم گرفت بنابر احتیاط واجب باید یک گوسفند دیگر کفّاره بدهد.

مسأله ۴۷۲) کسی که کمتر از ده ناخن دارد اگر همه آنها را گرفت باید برای هر ناخن یک مدّ طعام کفّاره بدهد واحتیاط مستحبّ آن است که یک گوسفند ذبح کند.

مسأله ۴۷۳) در مواردی که محرم به گرفتن ناخن نیاز پیدا می کند گرچه پرداخت یک مشت طعام به جای یک مُدّ، خالی از وجه نیست، ولی احتیاط آن است که به همان تفصیلی که گذشت کفّاره بدهد.

۲۳ – کندن مو از بدن

مسأله ۴۷۴) در حال احرام، ازاله مو از بدن خود یا شخص دیگر – اعمّ از این که آن شخص محرم باشد یا مُحلّ – حرام است.

مسأله ۴۷۵) در حرام بودن ازاله مو فرقی میان موی کم و زیاد نیست؛ حتّی ازاله یک نخ مو هم اگر از روی علم و عمد و بدون ضرورت باشد حرام است.

مسأله ۴۷۶) در حرمت ازاله مو فرقی میان انواع ازاله مانند تراشیدن با تیغ یا نوره مالیدن یا کندن یا قیچی کردن نیست

و همگی حرام است.

مسأله ۴۷۷) بر شخص محرم حرام است که از روی اختیار حاضر شود تا دیگری موی او را ازاله نماید. بنابراین اگر محرم حاضر شود که کسی سر او را بتراشد باید یک گوسفند کفّاره بدهد. ولی اگر بدون اختیار باشد مانند این که او را به این کار مجبور کرده باشند، محرم مرتکب عمل حرام نشده و کفّاره هم به عهده او نیست.

مسأله ۴۷۸) اگر ضرورت ایجاب نماید که محرم موی بدن خود را ازاله کند، مانند این که سردرد داشته باشد و رفع آن جز با تراشیدن موهای سر ممکن نباشد، یا به علّت درد چشم نیاز داشته باشد که مژگان های خود را کوتاه کند، جایز است.

مسأله ۴۷۹) اگر محرم بدون این که ضرورت ایجاب کند سر خود را بتراشد بنابر اقوی باید یک گوسفند کفّاره بدهد، ولی اگر از روی ضرورت باشد باید دوازده مُدّ طعام به شش نفر مسکین (هرکدام دو مد) بدهد یا سه روز روزه بگیرد یا یک گوسفند قربانی کند.

مسأله ۴۸۰) بنابر احتیاط واجب برطرف کردن موی سر از راهی غیر از تراشیدن حکم تراشیدن را دارد.

مسأله ۴۸۱) اگر محرم موهای زیر هر دو بغل خود را ازاله نماید باید یک گوسفند کفّاره بدهد و اظهر آن است که ازاله مو از زیر یک بغل هم همین حکم را دارد.

مسأله ۴۸۲) اگر مُحرم از روی اختیار و عمد، به سر یا صورت خود دست بکشد و یک مو یا بیشتر بیفتد احتیاط آن است که یک مشت طعام صدقه بدهد؛ و در این حکم فرقی میان این که قصد

کندن مو داشته باشد یا نداشته باشد نیست.

۲۴ – کشتن یا بیرون انداختن جانوران ساکن در بدن

مسأله ۴۸۳) اگر در بدن محرم جانورانی مانند شپش، کک و کنه وجود داشته باشد، در صورتی که برای محرم ضرری نداشته باشد جایز نیست آنها را بکشد و بنابر احتیاط واجب باید از انداختن آنها از بدن نیز خودداری کند.

مسأله ۴۸۴) اگر این جانوران در جای محفوظی از بدن محرم باشند جایز نیست آنها را به جایی که حتماً می افتند منتقل نماید، بلکه بنابر احتیاط واجب باید از منتقل کردن آنها به جایی که در معرض افتادن باشند نیز خودداری شود.

مسأله ۴۸۵) اگر جایی از بدن که این جانوران در آن هستند امن تر باشد، احتیاط مستحبّ آن است که به جایی که دارای امنیّت کمتر است منتقل نشوند.

مسأله ۴۸۶) اگر جانوران ساکن در بدن را کشت یا به جای دیگری که نباید منتقل کند، منتقل نمود، بنابر احتیاط واجب باید یک مشت غذا صدقه بدهد.

۲۵ – کندن و بریدن درختان و گیاهان حرم

مسأله ۴۸۷) کندن و بریدن درخت و گیاهی که در حرم روییده، بر مُحرم و غیر محرم حرام است، ولی درختهای میوه، درخت خرما و گیاه اذخر که گیاهی معروف و خوشبوست از این حکم استثنا شده است.

مسأله ۴۸۸) اگر کسی در حرم منزلی داشته باشد و پس از آن که منزل به ملکیّت او درآمده خودش گیاه یا درختی در آن کاشته باشد، کندن و بریدن آن جایز است.

مسأله ۴۸۹) اگر کسی منزلی در حرم خریداری نماید که دارای مکروهات احرام

درخت و گیاه است قطع کردن یا بیرون آوردن آنها جایز نیست.

مسأله ۴۹۰) اگر پس از آن که جایی خانه او شد، درختی

در آن رویید، در صورتی که خودش آن را نکاشته باشد جایز است آن را قطع کند یا بیرون آورد، هرچند احتیاط مستحبّ آن است که از کندن یا بیرون آوردن آن خودداری کند.

مسأله ۴۹۱) اگر جایی از حرم خانه کسی بشود و سپس گیاهی در آن بروید در صورتی که خودش آن را نکاشته باشد احتیاط واجب آن است که از بریدن یا کندن آن خودداری کند.

مسأله ۴۹۲) اگر کسی درختی را که بیرون آوردن آن از زمین جایز نیست، بیرون بیاورد، احتیاط آن است که اگر بزرگ باشد یک گاو و اگر کوچک باشد یک گوسفند کفّاره بدهد.

مسأله ۴۹۳) اگر کسی بخشی از درختی که قطع کردن آن جایز نیست را قطع کند، بنابر اقوی باید قیمت آن را کفّاره بدهد.

مسأله ۴۹۴) بُریدن و کندن گیاهان حرم حرام است، ولی کفّاره ندارد و تنها باید استغفار نماید.

مسأله ۴۹۵) هرگاه در اثر راه رفتن انسان در حرم گیاهی قطع یا کنده شود در صورتی که راه رفتن به طور عادی و متعارف باشد، مانعی ندارد.

مسأله ۴۹۶) انسان می تواند شتر و دیگر چارپایان خود را آزاد بگذارد تا از گیاهان حرم استفاده کنند، ولی خودش نباید برای آنها گیاه حرم را بُبرد.

د – مکروهات احرام

مسأله ۴۹۷) امور زیر در احرام مکروه است:

۱ – احرام در جامه سیاه.

۲ – خوابیدن مُحرم بر رختخواب و بالش زرد رنگ.

۳ – احرام بستن در جامه کثیف، ولی اگر جامه در حال احرام کثیف شود، بهتر است تا زمانی که در حال احرام است آن را نشوید.

۴ – احرام بستن در جامه

ص: ۱۵۹۴

راه راه.

۵ – حمّام رفتن، و بهتر است که محرم بدن خود را با کیسه و امثال آن نمالد.

۶ – لبّیک گفتن محرم در پاسخ به کسی که او را صدا بزند.

احکام کلّی کفّارات احرام

کفّارات احرام دارای احکام مشترکی به شرح زیر است:

مسأله ۴۹۸) تمام کفّارات احرام تنها در صورت عمد بر عهده محرم می آید، بنابراین کسی که به علّت ندانستن مسأله یا فراموشی یا غفلت نسبت به حکم یا موضوع، محرّمات احرام را انجام دهد، احکام کلی کفّارات احرام

کفّاره بر عهده اش نیست، مگر در مورد شکار کردن که بین عمد و اشتباه تفاوتی نیست و در هر حال کفّاره دارد.

مسأله ۴۹۹) گرچه در میان محرّمات احرام، اموری مختصّ به مردان و اموری نیز مختصّ به زنان است، ولی از نظر کفّاره تفاوتی میان مرد و زن نیست، به این معنا که هر یک از زن و مرد هرگاه مرتکب کاری شوند که بر آنان حرام است باید به تفصیلی که گذشت کفّاره بدهند.

مسأله ۵۰۰) اگر مُحرم چند نوع از محرّمات احرام را که موجب کفّاره است مرتکب شود، باید برای هر یک کفّاره جداگانه بدهد.

مسأله ۵۰۱) اگر محرم کاری را که موجب کفّاره است هم در عمره و هم در حجّ انجام دهد باید برای هر یک کفّاره جداگانه بدهد.

مسأله ۵۰۲) آن دسته از محرّمات احرام که برای آنها کفّاره ذکر نشده، کفّاره ندارد ولی احتیاط مستحبّ آن است که اگر مرتکب شود یک گوسفند کفّاره بدهد.

مسأله ۵۰۳) حیوانی که به عنوان کفّاره محرّمات احرام باید ذبح شود لازم نیست هیچ یک از شرایط قربانی حجّ تمتّع

ص: ۱۵۹۵

را دارا باشد، بنابراین گوسفند خصیّ و معیوب را نیز می توان به عنوان کفّاره ذبح نمود.

مسأله ۵۰۴) تمام قربانی های کفّاره به استثنای کفّاره شکار را می توان به تأخیر انداخت و در وطن ذبح نمود، ولی بنابر احتیاط واجب، جای ذبح کفّاره شکار در احرام عمره تمتّع شهر مکّه و در احرام حجّ، سرزمین منی است. و اگر ذبح در مکّه یا منی را ترک کرد و به وطن یا محلّ زندگی خود بازگشت باید کفّاره را در وطن یا محلّ زندگی خود ذبح کند و صدقه بدهد.

مسأله ۵۰۵) در مواردی که می توان کفّاره را در وطن ذبح کرد، هرچند پرداختن کفّاره واجب فوری نیست ولی نباید در بجا آوردن آن کوتاهی کرد.

مسأله ۵۰۶) مصرف کفّارات، فقرا و مساکین هستند و اگر کفّاره دهنده غیر سیّد باشد باید فقیر و مسکین نیز غیر سیّد باشد.

مسأله ۵۰۷) کفّاره دهنده نمی تواند از گوشت حیوانی که آن را به عنوان کفّاره ذبح کرده، استفاده نماید، ولی خوردن قدری از گوشت قربانی حجّ تمتّع، جایز بلکه مستحبّ است.

مسأله ۵۰۸) کفّاره دهنده اگر فقیر باشد می تواند کفّاره محرّمات احرام را به مصرف فقیرانی که نانخور او هستند و از تأمین معاش آنها عاجز است برساند؛ هرچند احتیاط در ترک این کار است.

فصل دوّم: طواف

الف – وجوب طواف

کسی که به قصد انجام عمره تمتّع احرام بست و وارد مکّه معظّمه شد، اوّلین عملی که باید انجام دهد، طواف است. طواف به معنای گردیدن و دور زدن است و در اصطلاح عبارت است از هفت بار گردیدن به دور کعبه معظّمه. هر دور از طواف را یک «شوط» می نامند.

مسأله ۵۰۹) طواف

ص: ۱۵۹۶

از ارکـان عمره است و کسـی که عمـداً آن را ترک کنـد و در نتیجه، وقت آن فوت شود عمره اش باطـل است، خواه عـالم به مسأله باشد یا جاهل به آن.

مسأله ۵۱۰) کسـی که بـا ترک عمـدی طواف، عمره اش را باطل کرده خواه عالم به مسأله باشـد یا جاهل، بنابر احتیاط واجب بایـد یک شتر قربانی کنـد و پس از تجدیـد احرام، حجّ افراد بجا آورد و پس از آن عمره مفرده انجام دهد و در سال آینده نیز حجّ را اعاده کند.

مسأله ۵۱۱) وقت طواف تا زمانی است که اگر بخواهد آن را با وجوب طواف

دیگر اعمـال عمره انجـام دهـد بتوانـد وقوف اختیـاری عرفات را که از ظهر روز نهم ذی حجّه تا غروب همان روز است درک کند.

مسأله ۵۱۲) اگر کسی به علّت فراموشی طواف را ترک کند یا آن را نادرست انجام دهد، مسأله دارای چند صورت است:

۱ - اگر در میـانه سـعی متوجّه شود، سـعی را رهـا کنـد و پس از طواف و نماز چنانچه سـعی را پیش از دور چهارم رها کرده، احتیاطاً سعی را تمام و اعاده می کند و اگر پس از پایان دور چهارم رها کرده، آن را تمام می کند.

۲ - اگر پس از سعی و پیش از تقصیر متوجّه شود، پس از طواف و نماز، احتیاطاً سعی را اعاده کند.

۳ - اگر پس از تقصیر متوجّه شود، طواف و نماز آن را بجا می آورد و بنابر احتیاط واجب سعی و تقصیر را هم اعاده کند و تا اعاده تقصیر از محرّمات احرام اجتناب می کند. و احتیاط آن است که هنگام اعاده

اعمال، لباس احرام را برتن داشته باشد.

۴ - اگر پس از بازگشت به وطن متوجّه شود باید به مکّه برگردد و طواف و نماز آن را انجام دهد و اگر نتواند به مکّه بازگردد یا برگشتن برایش مشقّت داشته باشد باید شخص مورد اطمینانی را نایب بگیرد تا از طرف او طواف کند و در این صورت لازم نیست جبران طواف در ماههای حجّ باشد چنانکه لازم نیست خود مکلّف یا نایبش برای انجام طواف، لباس احرام بر تن داشته باشند.

مسأله ۵۱۳) اگر کسی طواف واجب - خواه طواف عمره تمتّع یا طواف زیارت یا طواف نساء - را فراموش کند و آمیزش جنسی نماید، باید یک گوسفند در مکّه قربانی کند و احتیاط مستحب آن است که شتر قربانی کند.

مسأله ۵۱۴) اگر سهواً مقداری از طواف را فراموش کند یا آن را نادرست انجام دهد، مسأله دارای چند صورت است:

۱ - اگر پیش از سعی متوجّه شود، طواف را تکمیل می کند.

۲ - اگر در میانه سعی متوجّه شود، سعی را رها می کند و پس از تکمیل طواف و نماز، چنانچه سعی را تا پیش از دور چهارم رها کرده باشد، احتیاطاً سعی را اتمام واعاده می کند و اگر پس از پایان دور چهارم سعی را رها کرده آن را تمام می کند.

۳ - اگر پس از سعی و پیش از تقصیر متوجّه شود، طواف را تصحیح می کند و احتیاطاً سعی را اعاده می کند.

۴ - اگر پس از تقصیر متوجّه شود، طواف را تصحیح می کند و احتیاطاً سعی و تقصیر را هم اعاده می کند و تا اعاده تقصیر از

محرّمات احرام اجتناب می کند.

۵ - اگر به وطن بازگشته باشد باید برگردد و طواف را تکمیل کند و نماز آن را انجام دهد و اگر خودش نتواند برگردد، چون نـایب گرفتن برای برخی از دورهای طواف، محلّ اشکال است، کسـی را نایب بگیرد تا طواف را تکمیل کنـد و احتیاطاً اعاده نماید.

مسأله ۵۱۵) روش تکمیل طواف در این گونه موارد آن است که اگر کمتر از سه دور و نیم بجا آورده باشد و موالات عرفی به هم خورده باشد، طواف را از سر می گیرد و اگر موالات عرفی به هم نخورده باشد طواف را تکمیل می کند و اگر بیش از سه دور و نیم و کمتر از چهـار دور انجام داده باشـد و موالات عرفی به هم خورده باشـد، احتیاطاً طواف را تکمیل می کنـد و نماز می خواند و سـپس طواف و نماز را اعاده می کند و اگر موالات عرفی به هم نخورده باشد، اتمام کافی است. و اگر چهار دور از طواف را تمام کرده باشد، اگر همان طواف را تکمیل کند، کافی است.

مسأله ۵۱۶) اگر کسی سعی را پیش از طواف انجام دهد، بنابر احتیاط واجب باید سعی را اعاده کند و اگر نماز طواف را پیش از طواف بخواند باید پس از طواف، نماز را اعاده کند.

مسأله ۵۱۷) اگر محرم به علّت بیماری، توانایی نداشـته باشد که خودش طواف کند و تا پایان وقت طواف نیز توانایی پیدا نمی کنـد، اگر ممکن باشـد بایـد او را ببرند و بر دوش بگیرند و طواف دهند به طوری که پاهایش بر زمین کشـیده شود و اگر این کار ممکن نیست

ص: ۱۵۹۹

بر چرخ بگذارنـد یا بر تخت سوار کننـد یا به دوش بگیرند. و اگر این کارها نیز ممکن نیست باید نایب بگیرد تا برایش طواف کند.

مسأله ۵۱۸) بیماری که او را طواف می دهند باید احکام و شرایط طواف را تا آن جا که ممکن است رعایت کند.

مسأله ۵۱۹) صحّت نیابت برای چند شوط از طواف محلّ اشکال است. بنابراین اگر کسی پس از چند دور طواف از انجام بقیّه دورها ناتوان شود چنانچه مورد از موارد اتمام باشد و بخواهد نایب بگیرد احتیاطاً باید برای اتمام بقیّه نایب بگیرد و پس از آن که خودش نماز طواف را بجا آورد، نایب یک طواف کامل دیگر انجام دهد و نماز طواف را هم دوباره خودش بجا بیاورد.

مسأله ۵۲۰) کسی که برای انجام طواف از طرف دیگری نایب می شود لازم نیست محرم شود یا لباس احرام بپوشد.

مسأله ۵۲۱) اگر پس از طواف شک کنـد که آن را صـحیح انجام داده یا نه، مثلاً احتمال بدهـد که در حال طواف، خانه کعبه در سمت چپ او نبوده یا طهارت نداشته یا از داخل حجر اسماعیل علیه السلام طواف کرده، در صورتی که به هفت دور بودن طواف و بـدون زیاده و نقصان بودن آن یقین دارد به شکّ خود اعتنا نکند، حتّی اگر هنوز در محلّ طواف باشد و از آن جا به جایی دیگر نرفته باشد.

مسأله ۵۲۲) قبـل از آن که انسـان، طواف واجب خود را انجـام دهـد می توانـد از طرف دیگری، نـایب شود و طواف نیابتی را انجام دهد و شرایط طواف

پس از آن طواف خود را بجا آورد.

ب – شرایط طواف

شرایط طواف

ص: ۱۶۰۰

شش چیز است: ۱ – نیّت. ۲ – طهارت از حدث اکبر و اصغر. ۳ – پاك بودن بدن و لباس از نجاست. ۴ – ختنه بودن برای مردان. ۵ – پوشانیدن عورت. ۶ – موالات یعنی پی در پی بودن اجزای طواف.

۱ – نیّت

مسأله ۵۲۳) مقصود از لزوم نیّت در طواف آن است که این عمل با توجّه و همراه با قصد خالص برای خداوند متعال انجام شود و اگر طواف را به نیابت از دیگری انجام می دهد آن را تعیین کند. همچنان که تعیین نوع طواف که آیا طواف عمره است یا حجّ تمتّع یا قران و افراد هرچند به طور اجمالی لازم است.

مسأله ۵۲۴) لازم نیست نیّت طواف بر زبان جاری شود یا آن را در دل بگذراند؛ بلکه همین اندازه که طواف کننده می داند این عمل خاص را به عنوان عبادت و برای خداوند بجا می آورد کافی است.

مسأله ۵۲۵) کسی که بیمار یا طفلی را حمل می کند وطواف می دهد، اگر خودش نیز قصد طواف کند، طواف هر دو صحیح است.

مسأله ۵۲۶) اگر در طواف یا دیگر اعمال عبادی حجّ و عمره، ریا و خود نمایی کند یعنی کارها را به انگیزه این که به رخ دیگران بکشد و در نظر آنان خوب جلوه دهد، انجام دهد، علاوه بر این که معصیت خداوند را نموده، طواف و هر عمل دیگری که این گونه بجا آورده، باطل است.

مسأله ۵۲۷) اگر انسان در طواف یا هر عمل دیگری که باید با قصد قربت انجام گیرد، رضایت دیگری را هم شرکت دهد و آن را برای خداوند خالص بجا نیاورد، عمل

باطل است.

مسأله ۵۲۸) ریا پس از طواف یا دیگر اعمال عبادی گرچه حرام است، ولی موجب بطلان عمل نمی شود.

مسأله ۵۲۹) قصد قربت در طواف و دیگر اعمال عبادی، وجوه گوناگونی دارد. انجام عمل برای اطاعت فرمان خداوند، یا ترس از دوزخ یا رسیدن به بهشت و ثواب یا کسب خشنودی و رضایت خداوند همگی نوعی قصد قربت است.

۲ – طهارت از حدث اکبر و اصغر

مسأله ۵۳۰) طواف کننده باید از حدث اکبر مانند جنابت، حیض، نفاس، مس میّت و نیز از حدث اصغر پاک باشد یعنی باید با وضو باشد.

مسأله ۵۳۱) پاک بودن از حدث اکبر و اصغر در انواع طواف واجب مانند طواف عمره، طواف حجّ و طواف نساء شرط است. حتّی در عمره و حجّ مستحبّی نیز چون پس از احرام بستن اتمام آن واجب می شود، طواف کننده باید از حدث اکبر و اصغر پاک باشد.

مسأله ۵۳۲) طواف با حالت حدث اصغر یا اکبر باطل است، خواه از روی عمد باشد یا به علّت غفلت و نسیان یا ندانستن مسأله.

مسأله ۵۳۳) در طواف مستحبّی، پاک بودن از حدث اکبر و اصغر شرط نیست؛ با این حال جنب و حایض نمی توانند به مسجدالحرام وارد شوند، ولی اگر از روی غفلت یا فراموشی وارد شوند و طواف مستحبّی انجام دهند، طواف آنان صحیح است.

مسأله ۵۳۴) اگر هنگام طواف کردن، حدث اصغر عارض شود در صورتی که پیش از تمام شدن سه دور و نیم باشد باید طواف را قطع کند و پس از طهارت، طواف را از سر بگیرد و اگر پس از سه دور و نیم و پیش از پایان دور چهارم

باشـد، پس از تحصـیل طهارت احتیاطاً همان طواف را تمام کنـد و نماز آن را بخواند و طواف و نماز را اعاده کند. و اگر پس از پایان دور چهارم باشـد در صورتی که عارض شـدن حـدث بدون اختیار بوده، پس از تحصـیل طهارت همان طواف را تمام می کنـد و کافی است. ولی اگر پیـدایش حدث، عمدی باشد پس از طهارت و اتمام طواف و بجا آوردن نماز طواف، احتیاطاً طواف و نماز آن را اعاده کند.

مسأله ۵۳۵) اگر کسی در حال طواف، دچار اِغما و بی هوشی شود باید پس از به هوش آمدن وضو بگیرد و به تفصیلی که در مسأله قبل گفته شد طواف را تکمیل نماید.

مسأله ۵۳۶) اگر هنگـام طواف کردن حـدث اکبرماننـد جنـابت یا حیض عارض شود بایـد فوراً از مسـجد الحرام بیرون برود و پس از رفع حدث، طواف را به همان تفصیلی که در مسأله ۵۳۴ گفته شد انجام دهد.

مسأله ۵۳۷) کسـی که به علّت عارض شـدن حدث اصـغر یا اکبر از وضو گرفتن یا غسل کردن معذور است و می خواهد برای طواف تیمّم کنـد در صورتی می توانـد فوراً تیمّم نماید که از رفع عذر ناامید باشد، ولی اگر به برطرف شدن عذر، امید داشـته باشد باید تا تنگ شدن وقت طواف صبر کند.

مسأله ۵۳۸) کسـی که بدل از غسل، تیمّم کرده، هرگاه پس از آن کاری که وضو را باطل می کند انجام دهد، علاوه بر وضـو گرفتن احتیاطاً باید برای حدث اکبر هم تیمّم کند و چنانچه از وضو گرفتن معذور باشد برای حدث اصغر تیمّم کند.

مسأله ۵۳۹) کسی که با وضو

بوده هر گاه شک کند که آیا حدث اصغر عارض شده یا نه، می تواند بنابر وضو داشتن بگذارد و وضو گرفتن لازم نیست. همچنین کسی که از حدث اکبر پاک بوده اگر شک کند که آیا حدث عارض شده یا نه، می تواند بنابر پاک بودن بگذارد.

مسأله ۵۴۰) اگر پس از پایان طواف شک کند که آن را با وضو بجا آورده یا نه، یا شک کند که طواف را با غسل انجام داده یا بدون غسل، طوافش صحیح است؛ ولی برای اعمال پس از آن که نیاز به طهارت دارد، باید تحصیل طهارت کند.

مسأله ۵۴۱) اگر در میانه طواف شک کند که وضو داشته یا نه، و حالت سابق خودرا هم نداند که آیا با وضو بوده یا بدون وضو، چه پیش از نصف طواف باشد و چه پس از آن، بنابر احتیاط واجب وضو بگیرد و طواف را تمام کند و پس از بجا آوردن نماز طواف، مجدّداً طواف و نماز را اعاده کند.

مسأله ۵۴۲) اگر در میانه طواف شک کند که آیا از جنابت یا حیض یا نفاس پاک است یا نه و حالت سابق خودرا هم نداند خواه پیش از نصف طواف باشد یا پس از آن، باید فوراً از مسجدالحرام بیرون رود و پس از تحصیل طهارت طواف را تمام کند و نماز طواف بخواند و مجدّداً طواف و نماز آن را اعاده نماید.

مسأله ۵۴۳) در تمام صورت هایی که طواف کننده در طهارت خود شک دارد و گفته شد که می تواند بنابر طهارت بگذارد یا طوافش صحیح است بهتر است که اگر در حدث اصغر شک داشته باشد

ص: ۱۶۰۴

تجدید وضو کند و اگر در حدث اکبر شک داشته باشد رجاءً غسل بجا آورد؛ چون ممکن است بعداً معلوم شود وضو یا غسل نداشته و اعمالش دچار اشکال شود.

مسأله ۵۴۴) کسی که می خواهد طواف کند هرگاه آب وچیزهایی که تیمّم کردن بر آن جایز است، در اختیار نداشته باشد حکم کسی را دارد که از انجام طواف ناتوان است. بنابراین در صورتی که از پیدا شدن یکی از آن دو مأیوس باشد باید نایب بگیرد. و احتیاط واجب آن است که اگر جنب یا حایض یا نفساء نیست خودش هم طواف کند. ولی اگر مستحاضه است چون جواز ورود زن مستحاضه به مسجدالحرام بدون انجام غسل های واجب یا تیمّم، قویّاً محلّ اشکال است احتیاطاً از ورود به مسجدالحرام و طواف کردن خودداری کند و به نایب گرفتن اکتفا نماید. هر چند این فرض که کسی بخواهد وارد مسجدالحرام شود و نه آب و نه چیزی که تیمّم بر آن صحیح است در اختیار نداشته باشد، فرض بسیار بعیدی است.

مسأله ۵۴۵) کسانی که شرعاً از غسل کردن یا وضو گرفتن معذورند ولی می توانند تیمّم نمایند، هرگاه تیمّم کنند و طواف و نماز طواف را بجا آورند لازم نیست نایب بگیرند.

مسأله ۵۴۶) کسی که وظیفه داشته غسل مسّ میّت کند و به علّت فراموشی اعمال حجّ را بدون غسل مسّ میّت بجا آورده، و پس از پایان اعمال متوجّه شده، چنانچه پس از مسّ میّت غسل جنابت کرده باشد همان غسل کافی است و عملش صحیح است و گرنه باید طواف ها و نمازهای آن را اعاده کند. و اگر پس از مسّ میّت،

غسل واجب یا مستحبّی انجام داده باشد، می تواند برای تصحیح اعمالش با رعایت موازین باب تقلید از مجتهدی تقلید کند که هر نوع غسل واجب یا مستحبّی را رافع حدث می داند.

مسأله ۵۴۷) مبطون یعنی کسی که پی درپی غایط یا باد معده از او بیرون می آید و مسلوس یعنی کسی که بدون اختیار ادرار از او خارج می شود هرگاه وقتی داشته باشند که بتوانند طواف و نماز را با وضو و بدن پاك انجام دهند، باید طواف و نماز را در همان وقت بجا آورند و اگر چنین وقتی ندارند باید برای هر بار که حدث از آنان خارج می شود یک وضو بگیرند و اگر این کار مشقّت دارد برای طواف یک وضو بگیرند و فوراً به طواف مشغول شوند و برای نماز هم یک وضو بگیرند و فوراً نماز را بخوانند و احتیاطاً نایب هم بگیرند. (۱۶)

مسأله ۵۴۸) کسانی که به علّت جرّاحی و مانند آن بول یا غایط از مجرایی غیر از مجرای طبیعی آنان خارج می شود احتیاطاً باید به وظیفه مسلوس و مبطون عمل کنند.

مسأله ۵۴۹) اگر کسی در عمره تمتّع پس از تقصیر متوجّه شود که طواف و نماز آن را با وضوی باطل یا بدون وضو انجام داده باید علاوه بر طواف و نماز احتیاطاً سعی و تقصیر را هم اعاده کند.

مسأله ۵۵۰) اگر کسی در هنگام طواف عمره تمتّع یقین پیدا کند که محدث شده هرگاه طواف و نماز را با همان حالت انجام دهد و پس از آن نیز دیگر اعمال را انجام دهد_عمره اش باطل است.

مسأله ۵۵۱) اگر زن هنگام

انجام طواف عمره تمتّع حایض شد و تا قبل از رفتن به عرفات پاک نمی شود مسأله دارای سه صورت است:

۱ - هرگاه پیش از سه شوط و نیم باشد باید عدول به حجّ افراد کند.

۲ - اگر پس از سه شوط و نیم و قبل از شوط چهارم باشد باید احتیاطاً سعی و تقصیر را به قصد رجاء انجام دهد و سپس به قصد مافی الذّمّه یعنی اعمّ از حجّ تمتّع و حجّ اِفراد، احرام ببندد و قربانی هم بکند و پس از بازگشت از منی به مکّه پیش از آن که طواف حجّ را بجا آورد طواف عمره را اتمام کند و نماز آن را بخواند و پس از اتمام حجّ احتیاطاً یک عمره مفرده نیز انجام دهد.

۳ - هرگاه پس از شوط چهارم باشد باید سعی و تقصیر عمره تمتّع را انجام دهد و برای حجّ تمتّع محرم شود و پس از انجام اعمال منی و بازگشت به مکّه قبل از طواف حجّ، بقیّه طواف عمره و نماز آن را بجا آورد و سپس طواف حجّ را انجام دهد.

مسأله ۵۵۲) اگر زنی پس از انجام عمره تمتّع متوجّه شود که طوافش باطل بوده و به علّت عذر زنانگی نتواند تا پیش از وقوف به عرفات آن را جبران نماید، باید برای حجّ تمتّع محرم شود و پس از بازگشت از منی به مکّه و رفع عذر، طواف و نماز طواف عمره را جبران کند و احتیاطاً سعی را هم اعاده کند.

مسأله ۵۵۳) زنی که در غیر ایّام عادت لک دیده و با اعتقاد به این که پاک بوده،

طواف و نماز را انجام داده و شب بعد خونی دیده که نشانه های حیض را دارد اگر یقین کند که پس از دیدن لک خون در باطن فرج بوده و قطع نشده، لک هایی که دیده، حکم حیض را دارد و طواف و نمازش صحیح نیست، و باید آن را اعاده کند؛ ولی حجّش صحیح است و اگر در عمره بوده، چنانچه وقت تنگ باشد و نتواند طواف و نماز را اعاده کند، احتیاطاً پس از حجّ تمتّع علاوه بر اعاده طواف و نماز آن یک عمره مفرده نیز بجا بیاورد. ولی اگر به وجود خون در باطن فرج شک داشته باشد یا یقین کند که خون قطع شده، حکم حیض را ندارد و طواف و نمازش صحیح است.

مسأله ۵۵۴) زنی که دارای عادت وقتی یا عددی است و در هر حال مدّت عادتش کمتر از ده روز است هرگاه پیش از روز دهم از شروع حیض پاک شد و غسل کرد و طواف و نماز آن را انجام داد چنانچه بعداً تا قبل از ده روز لکی ببیند که دارای نشانه های خون حیض باشد، محکوم به حیض است و باید طواف و نماز را اعاده کند؛ ولی اگر پس از ده روز لک ببیند یا لک نشانه های خون حیض را نداشته باشد، محکوم به استحاضه است و در این فرض، اعمالی که انجام داده، صحیح است.

مسأله ۵۵۵) زنانی که به علّت خوردن قرص، نظم عادت ماهیانه آنها برهم می خورد و گاه مدّتی طولانی خون و لک می بینند، چنانچه خونی که می بینند تا سه روز استمرار داشته باشد، هرچند به این صورت که خون

در باطن فرج باشد، حکم حیض را دارد و گرنه باید به وظیفه زن مستحاضه عمل کنند.

مسأله ۵۵۶) زن مستحاضه باید برای هر یک از طواف و نماز آن به همان وظایفی که برای نمازهای روزانه دارد، عمل کند.

مسأله ۵۵۷) اگر زن در حال طواف، مستحاضه شود اگر پیش از سه شوط و نیم باشد، پس از طهارت و تطهیر، طواف را از سر می گیرد و اگر پس از سه شوط و نیم و قبل از پایان دور چهارم باشد بنابر احتیاط پس از طهارت و تطهیر، طواف را تمام و پس از نماز، طواف و نماز دیگری انجام می دهد و اگر پس از دور چهارم باشد، چنانچه پس از طهارت و تطهیر طواف را تمام کند، کافی است.

مسأله ۵۵۸) هرگاه از زن مستحاضه ای که به وظیفه خود عمل کرده و مشغول طواف شده، خون بیرون بیاید باید تجدید طهارت کند؛ بلکه بنابر احتیاط واجب اگر خون جدید به فضای فرج هم برسد، باید تجدید طهارت کند.

مسأله ۵۵۹) اگر زنی به تصوّر این که پاک شده طواف کند و در اثنای سعی متوجّه شود که هنوز پاک نشده، سعی را رها می کند و پس از پاک شدن، طواف و نماز و سعی را اعاده می کند و اگر پس از اتمام سعی متوجّه شود، پس از پاک شدن و اعاده طواف و نماز، سعی را هم احتیاطاً اعاده کند.

مسأله ۵۶۰) زن مستحاضه ای که باید برای طواف و نماز آن غسل نماید لازم است به گونه ای عمل کند که بدون فاصله زمانی زیاد پس از غسل، مبادرت به طواف نماید؛ بنابراین باید از

نزدیک مسجدالحرام غسل کند و اگر غسل کردن از جایی نزدیک به مسجدالحرام ممکن نیست باید علاوه بر غسل کردن، هنگام ورود به مسجدالحرام یک تیمّم نیز بکند و وارد مسجد شود.

مسأله ۵۶۱) زن مستحاضه ای که به وظیفه خود عمل کرده و مشغول طواف شده هرگاه طوافش با اقامه نماز جماعت در مسجدالحرام مصادف شود می تواند نماز را به جماعت بخواند و سپس طواف را ادامه دهد و نماز و طوافش صحیح است؛ مشروط بر این که از هنگام غسل تا آخر طواف، خون قطع باشد. ولی اگر در اثنای طواف خون بیرون آمده باشد به تفصیلی که در مسأله ۵۳۴ بیان شد، عمل کند.

مسأله ۵۶۲) زنهایی که سیّده نیستند پس از تمام شدن پنجاه سال یائسه می شوند و خون حیض نمی بینند ولی زنهای سیّده در فاصله بین پنجاه تا شصت سالگی هرگاه خونی ببینند که دارای نشانه های حیض است، بنابر احتیاط بین تروک حایض و وظایف مستحاضه جمع کنند و خونی که پس از شصت سالگی می بینند خون حیض نیست.

۳ – پاک بودن لباس و بدن از نجاست

شرط سوّم طواف، آن است که لباس و بدن طواف کننده پاک باشد.

مسأله ۵۶۳) احتیاط واجب آن است که طواف کننده حتّی از نجاساتی که در نماز از آن عفو شده – مانند خون کمتر از درهم در لباس یا بدن و جامه هایی مانند جوراب و عرقچین نجس – نیز اجتناب نماید.

مسأله ۵۶۴) اگر در بدن طواف کننده، زخم یا دملی باشد، در صورتی که تطهیر آن و عوض کردن لباس نجس مشقّت نداشته باشد احتیاط واجب آن است که تطهیر کند و جامه را عوض کند، ولی اگر تطهیر،

مشقّت داشته باشد، لازم نیست.

مسأله ۵۶۵) اگر تطهیر بـدن یـا لباس جز با تأخیر انـداختن طواف و نماز ممکن نباشـد، احتیاط آن است که طواف و نماز را به تأخیر بیندازد؛ مشروط بر این که وقت، تنگ نشود.

مسأله ۵۶۶) اگر پس از پایان طواف یقین پیدا کند که در حال طواف بدن یا لباسش نجس بوده، طوافش صحیح است.

مسأله ۵۶۷) کسـی که در پاکی لباس یا بـدنش شک دارد می تواند با همان حال طواف کند، خواه بداند که پیش از این پاک بوده یا نداند. ولی اگر بداند که بدن یا لباسـش پیشتر نجس بوده و نداند که آیا آن را تطهیر نموده یا نه، نمی تواند با آن حال طواف کند، بلکه باید تطهیر کند و سپس طواف نماید.

مسأله ۵۶۸) اگر در بین طواف، جامه یا بـدن طواف کننده نجس شود باید طواف را رها کند و پس از تطهیر، با مراعات شـرط موالات، طواف را از همان جایی که رها کرده، تمام کند و طوافش صـحیح است. همین طور است اگر هنگامی که نجاست را دید احتمال بدهد که جامه یا بدنش در همان لحظه نجس شده است.

مسأله ۵۶۹) اگر در بین طواف خواه قبـل از سه دور و نیم یـا پس از آن یقین پیـدا کنـد که جـامه یا بـدنش از اوّل نجس بوده، احتیاط واجب آن است که طواف را رها کنـد و پس از تطهیر، طواف را تمام کنـد و نماز آن را بخواند و سـپس طواف و نماز را اعاده کند.

مسأله ۵۷۰) اگر طواف کننده در بین طواف، نجاستی در جامه یا بدن خود

ص: ۱۶۱۱

ببینـد و یقین پیـدا کنـد که این نجاست از شوطهای قبل با او بوده باید پس از طهارت احتیاطاً آن مقدار از طواف را که پس از دیدن نجاست، باقیمانده اتمام کند و پس از آن نماز طواف را بخواند و سپس طواف و نماز را اعاده کند.

مسأله ۵۷۱) اگر از روی فراموشـی با جامه یا بدن نجس طواف کند و پس از پایان طواف یادش بیاید، احتیاط واجب آن است که طواف را با طهارت اعاده کند و اگر در بین طواف یادش بیاید پس از تطهیر، طواف را تمام کند و نماز طواف بجا بیاورد و سپس طواف و نماز را اعاده کند.

مسأله ۵۷۲) اگر در حال طواف، خون از بینی انسان بیایـد در صورتی که به ظاهر بینی برسـد بایـد طواف را قطع کند و پس از تطهیر، طواف را اتمـام نمایـد، ولی اگر خون تنهـا به فضـای داخـل بینی برسـد مـانعی نـدارد. همچنـان که اگر خون را قبـل از رسیدن به ظاهر بینی، با دستمالی پاک کند می تواند با همان حال طواف کند.

۴ – ختنه بودن برای مردان

شرط چهارم طواف آن است که مرد طواف کننده باید ختنه شده باشد.

مسأله ۵۷۳) این شرط در مورد زنها نیست ولی بنابر احتیاط واجب باید در مورد پسران نابالغ مراعات شود.

مسأله ۵۷۴) طواف مردی که ختنه نشده، باطل است.

مسأله ۵۷۵) احرام مردی که ختنه نشـده صـحیح است، ولی اگر طواف کنـد، طواف او صـحیح نیست. بنـابراین مردی که ختنه نشده اگر برای حجّ یا عمره مفرده طواف کند چون طواف نساء او باطل است، زن بر او حلال نمی شود؛ مگر این که

ختنه کند و طواف نماید یا پس از ختنه کردن در صورتی که خودش قادر به طواف نباشد نایب بگیرد. و بنابر احتیاط پسر بچّه ای که او را وادار به احرام نموده اند یا او را محرم کرده اند نیز همین حکم را دارد.

مسأله ۵۷۶) طواف کسی که ختنه شده به دنیا آمده باشد، صحیح است.

مسأله ۵۷۷) کسی که مستطیع شده ولی ختنه نشده باید ابتدا ختنه کند و سپس حجّ بجا بیاورد، ولی کسی که ختنه شدن برای او به کلّی ضرر دارد باید مُحرم شود و احتیاطاً هم خودش طواف کند و هم برای طواف نایب بگیرد. و پس از طواف، خودش نماز طواف را بجا بیاورد و پس از طواف نایب نیز، نماز دیگری بجا بیاورد. ولی اگر خود و نایبش طواف را با هم انجام می دهند، هرگاه خودش پس از طواف، یک نماز بجا بیاورد کافی است.

۵ – پوشانیدن عورت

شرط پنجم طواف پوشانیدن عورت در حال طواف است. بنابراین طواف بدون ستر عورت باطل است.

مسأله ۵۷۸) لباسی که طواف کننده با آن ستر عورت می نماید باید مُباح باشد. بنابراین طواف با ساتر غصبی صحیح نیست؛ بلکه بنابر احتیاط واجب در حال طواف باید از پوشیدن لباس غصبی هرچند اگر ساتر نباشد اجتناب نمود.

مسأله ۵۷۹) بنابر احتیاط واجب، لباسی که طواف کننده عورت خودرا با آن می پوشاند باید شرایط لباس نمازگزار را داشته باشد. (۱۷)

مسأله ۵۸۰) بنابر احتیاط زن باید در حال طواف تمام بدن خود به استثنای صورت و دو دست را بپوشاند.

مسأله ۵۸۱) اگر زن هنگام طواف عمداً مقداری از موهای سر یا جاهای دیگرِ بدن که باید

پوشیده باشد را آشکار سازد بنابر احتیاط طوافش باطل است و اگر عمدی نباشد طوافش صحیح است؛ مگر در مورد جاهل مقصّر که بنابر احتیاط طوافش باطل است.

مسأله ۵۸۲) لباسی که انسان با آن طواف می کند اگر از عین پولی که خمس به آن تعلّق گرفته، خریداری شده باشد، حکم لباس غصبی را دارد و طواف با آن صحیح نیست؛ ولی اگر معامله با ثمن کلّی صورت گرفته باشد، حتّی اگر بنا داشته باشد بهای آن را از مالی که خمسش را نداده بپردازد، گرچه به اهل خمس، مدیون است؛ ولی به صحّت طوافش اشکال وارد نمی شود.

مسأله ۵۸۳) اگر کسی به علّت ندانستن مسأله با عین پولی که خمس آن پرداخت نشده لباسی بخرد و با آن طواف کند و بعداً متوجّه شود، اصل حجّ و عمره اش صحیح است، ولی اگر جاهل مقصّر باشد طواف و نمازش صحیح نیست.

مسأله ۵۸۴) اگر با پولی که معلوم نیست خمس به آن تعلّق گرفته یا نه، لباسی بخرد و با آن طواف کند طوافش صحیح است، ولی احتیاط خیلی مطلوب است.

مسأله ۵۸۵) همراه داشتن پول خمس نداده در حال طواف، ضرری به صحّت طواف وارد نمی کند.

۶ – موالات

مسأله ۵۸۶) شرط ششم طواف آن است که اجزای طواف به تفصیلی که خواهد آمد موالات عرفی داشته باشد یعنی طواف را به گونه ای پی درپی انجام دهد که عرفاً بر هفت دور گردیدن او یک طواف صدق کند و لازمه این کار آن است که در میان دورهای طواف و نیز اجزای یک دور، مکث طولانی نکند.

مسأله ۵۸۷) در بین طواف دراز کشیدن یا نشستن برای

رفع خستگی مانعی ندارد؛ ولی نباید آن قدر طول بکشد که موالات عرفیّه به هم بخورد.

مسأله ۵۸۸) اگر طواف کننده در اثنای طواف به علّت اقامه نماز جماعت یا عذری دیگر مانند بیماری یا حیض یا حدث بی اختیار از ادامه طواف معذور شود و تا رفع عذر و ادامه طواف فاصله زیادی بیفتد و موالات عرفی به هم بخورد اگر قبل از سه شوط و نیم باشد، باید طواف را از سر بگیرد و اگر پس از سه شوط و نیم و پیش از اتمام شوط چهارم باشد احتیاطاً طواف را تمام کند و نماز بخواند و طواف و نماز را از سر بگیرد. و اگر پس از پایان دور چهارم باشد اتمام طواف کافی است.

مسأله ۵۸۹) قطع طواف به این معنا که انسان در میانه طواف آن را رها کند و بقیّه آن را بجا نیاورد تا موالات عرفی به هم بخورد، در طواف واجب چنانچه بدون عذر و از روی دلبخواهی باشد مکروه است و قطع نکردن آن موافق با احتیاط استحبابی است، ولی قطع طواف برای رسیدن به نماز جماعت یا رسیدن به وقت فضیلت واجبات طواف

نماز، جایز بلکه مستحبّ است.

مسأله ۵۹۰) قطع طواف مستحبّی حتّی بدون عذر هم جایز است.

مسأله ۵۹۱) کسی که طواف را قطع کرده، در صورتی که اعمال منافی با طواف انجام نداده باشد و موالات عرفی به هم نخورده باشد اگر برگردد و طواف را تمام کند، طوافش صحیح است.

مسأله ۵۹۲) کسی که بدون عذر طواف را قطع کرده و اعمال منافی با طواف انجام داده یا آن قدر فاصله افتاده

ص: ۱۶۱۵

که موالات عرفیّه بر هم خورده باید طواف را از سر بگیرد.

مسأله ۵۹۳) کسی که مشغول طواف است و وقت نماز واجبش تنگ شده باید طواف را رها کند و نماز بخواند و اگر موالات عرفی به هم بخورد بسته به این که در چه دوری طواف را رها کرده به تفصیلی که در مسأله ۵۳۴ گفته شد، عمل کند.

مسأله ۵۹۴) کسی که برای رسیدن به نماز جماعت یا رسیدن به وقت فضیلت نماز، طواف را قطع نموده پس از نماز هرگاه با رعایت شرط موالات، طواف را از همان جا که قطع کرده، اتمام نماید، کافی است.

مسأله ۵۹۵) کسی که چند طواف را پس از شروع کردن قطع نموده، در صورتی که طواف آخر را تکمیل کند، طوافش صحیح است.

ج – واجبات طواف

مسأله ۵۹۶) واجبات طواف یعنی اموری که در طواف معتبر است و جزء آن محسوب می شود عبارتند از:

۱ – شروع کردن طواف از حجرالاسود.

۲ – ختم کردن هر دور از طواف به حجرالاسود.

۳ – این که در حال طواف، خانه کعبه در سمت چپ طواف کننده باشد.

۴ – این که با حالت اختیار طواف کند.

۵ – گردیدن به دور حجر اسماعیل علیه السلام.

۶ – این که طواف کننده از کعبه و آنچه جزء آن محسوب می شود، بیرون باشد.

۷ – این که طواف هفت شوط باشد نه کمتر و نه بیشتر.

۱ – شروع کردن از حجرالاسود

مسأله ۵۹۷) برای شروع کردن طواف از حجرالاسود کافی است که طواف کننده کمی پیش از آن که به روبروی حجرالاسود برسد نیّت کند که از همان جا که طواف واقعاً واجب است

ص: ۱۶۱۶

نزد خداوند محسوب شود. همین قصد اجمالی کافی است و یقین به محاذات خارجی لازم نیست.

مسأله ۵۹۸) برای شروع طواف از حجرالاسود باید بدون دقّت های وسوسه آمیز و به طور متعارف همان گونه که همه مسلمانان طواف می کنند، عمل نمود و در پایان هر دور ایستادن و توقّف کردن و جلو و عقب رفتن نه تنها لازم نیست، بلکه در مواردی حرام و موجب اشکال در طواف می شود.

مسأله ۵۹۹) اگر طواف را از پیش از حجرالاسود مثلاً از رکن یمانی یا بین رکن یمانی و رکن حجرالاسود شروع کند و به همان جا ختم کند طواف باطل است، و باید طواف و نماز را اعاده کند خواه در اثنای طواف متوجّه شود، خواه پس از پایان طواف.

مسأله ۶۰۰) اگر کسی به اشتباه یقین کند که رکن یمانی، رکن حجرالاسود است و طواف را از آن جا شروع کند وبه آن جا ختم کند، اگر نیّتش این بوده که طواف را از حجرالاسود شروع کند و در تطبیق محلّ آن اشتباه کرده، هرگاه در میانه طواف متوجّه شود اگر شوط آخر را تا حجرالاسود ادامه دهد، طوافش صحیح است و اگر پس از پایان طواف متوجّه شود در صورتی که کسری آن را جبران کند، کافی است.

۲ – ختم کردن هر دور از طواف به حجرالاسود

مسأله ۶۰۱) هرگاه طواف کننده در هر دور از طواف بدون توقّف و جلو و عقب رفتن از مقابل حجرالاسود عبور کند و در دور پایانی نیز با همان قصدی که هنگام شروع طواف گفته شد از روبروی حجرالاسود بگذرد، در واقع پایان همه دورهای طواف و نیز پایان طوافش حجرالاسود بوده و کافی است.

مسأله ۶۰۲) اگر

ص: ۱۶۱۷

طواف کننـده در هر دور به رکن دیگری مثلاً رکن یمانی که رسـید نیّت ختم طواف را بکند و از حجرالاسود نیّت شوط دیگر را بنماید طوافش باطل است و باید آن را اعاده کند.

۳ – قرار گرفتن کعبه در سمت چپ طواف کننده

شرط سوّم طواف، آن است که خانه کعبه در طول مدّت طواف در سمت چپ طواف کننده باشد.

مسأله ۶۰۳) لازم نیست در تمام حالات طواف، خانه کعبه درست روبروی شانه چپ طواف کننده قرار گیرد. بلکه کسی که به طور متعارف دور می زند اگر هنگام دور زدن در اطراف حجر اسماعیل علیه السلام یا هنگام رسیدن به گوشه های بیت، کعبه مقداری از طرف چپ او خارج شود و یا حتّی متمایل به پشت وی قرار بگیرد مانعی ندارد.

مسأله ۶۰۴) گاهی برخی افراد ناآگاه به گمان خود برای این که احتیاط کننـد و کعبه را در همه حالات طواف در سـمت چپ خـود قرار دهنـد دیگری را وادار می نماینـد تـا او را طـواف دهـد و طواف کننـده در راه رفتن، اختیـاری از خود نـدارد، چنین طوافی باطل است و اگر کسی طواف نساء را این گونه انجام دهد، مسایل جنسی بر او حلال نمی شود.

مسأله ۶۰۵) این احتیاط که خانه کعبه در تمام حالات طواف، حقیقتاً در سـمت چپ طواف کننـده باشد خیلی ضـعیف است و قابل اعتنا نیست و اشـخاص عادی و اهل وسوسه بایـد از آن احتراز کنند. ولی اگر شـخص عاقل عالمی هنگام رسـیدن به حجر اسماعیل علیه السلام یا ارکان کعبه از روی احتیاط قدری شانه خودرا چپ کند در صورتی که خلاف متعارف نباشد و موجب انگشت نمایی نشود، مانعی ندارد.

مسأله ۶۰۶) در حال

طواف، واجب نیست صورت طواف کننده به سمت جلو باشد؛ بلکه می تواند صفحه صورت را بگرداند و به چپ و راست و حتّی به پشت نگاه کند.

مسأله ۶۰۷) بوسیدن کعبه در حال طواف مانعی ندارد، ولی کسی که رویش به سمت خانه خداست نباید در آن حالت دور بزند و باید طواف را از همان جا اتمام کند.

مسأله ۶۰۸) کسی که توجّه داشته که در حال طواف، کعبه باید در سمت چپ طواف کننده باشد، اگر پس از طواف، شک کند که آیا کعبه در حال طواف در سمت چپ او قرار داشته یا نه، به شکّ خود اعتنا نکند و طوافش صحیح است.

۴ – طواف کردن با حالت اختیار

مسأله ۶۰۹) شرط چهارم طواف آن است که طواف کننده با حالت اختیار طواف کند؛ بنابراین اگر فشار ناشی از کثرت جمعیّت سبب شود تا انسان گِرد خانه خدا بگردد کافی نیست، ولی هرگاه فشار جمعیّت تنها سبب شود که انسان تندتر برود در صورتی که طواف کننده به اختیار خود قدم بردارد، ضرری ندارد.

مسأله ۶۱۰) اگر به علّت کثرت جمعیّت، طواف کننده را بدون اختیار بردند و دور دادند، کفایت نمی کند و باید آن دور را از سر بگیرد.

مسأله ۶۱۱) اگر به علّت ازدحام و کثرت جمعیّت، مقداری از طواف بر خلاف متعارف انجام گیرد مثلاً روی طواف کننده به طرف کعبه قرار بگیرد یا کعبه در پشت سر او واقع شود و یا عقب عقب برود، باید همان مقدار را جبران کند و البتّه در برخی موارد، تصحیح طوافی که باطل شده، ممکن نیست و باید طواف از سر بگیرد.

مسأله ۶۱۲) کسی که می داند یا

احتمال می دهد که به علّت ازدحام جمعیّت مقداری از طوافش را بدون اختیار انجام می دهد یعنی فشار ناشی از کثرت جمعیّت او را می برد می تواند طواف را شروع کند، ولی اگر بی اختیار او را بردند باید همان مقدار را جبران کند و تنها این که از اوّل نسبت به آن مقداری که او را بی اختیار می برند نیّت طواف کند، کافی نیست.

مسأله ۶۱۳) در طواف، آهسته رفتن، تند رفتن، دویدن، سواره طواف کردن، با دوچرخه طواف کردن جایز است، ولی بهتر است که در رفتن اعتدال را رعایت کند.

مسأله ۶۱۴) اگر در طواف، به علّت فشار جمعیّت چند قدم بی اختیار برود، باید همان مقدار را جبران کند و اگر کلّ طواف یا تمام دوری را که چند قدم از آن، او را بی اختیار برده اند اعاده کند اشکال دارد.

مسأله ۶۱۵) اگر در مقداری که او را بی اختیار برده اند، شک داشته باشد باید مقداری را که احتمال می دهد طواف باطل شده به عقب برگردد و نیّت کند که از همان جا که طوافش باطل شده، حساب شود. و اگر هم یک دور کامل طواف کند و قصدش این باشد که مقدار باطل شده به طور صحیح انجام شود و زیادی قبلی و بعدی به عنوان مقدّمه علمیّه باشد، مانعی ندارد و طوافش صحیح است، ولی این در صورتی است که پس از باطل شدن مقداری از یک دور، بقیّه آن را به قصد طواف، تکمیل نکرده باشد و گرنه طواف، اشکال پیدا می کند.

مسأله ۶۱۶) اگر برای جبران مقدار باطل شده طواف نتواند به عقب برگردد باید بدون این که قصد طواف کند

با جمعیّت برود و هرگاه به جایی که طواف باید جبران شود رسید، نیّت طواف کند.

مسأله ۶۱۷) کسی که برای جبران مقداری از طواف باطل شده به عقب برمی گردد، لازم نیست به همان نقطه ای که طواف از آن جا باطل شده برگردد؛ بلکه اگر به نقطه ای مقابل آن هم برگردد، به طوری که هرگاه از آن جا طواف کند یک دور کامل بشود، کافی است.

۵ – گردیدن به دور حجر اسماعیل علیه السلام

طواف کننده باید به دور حجر اسماعیل علیه السلام که مکانی متّصل به خانه کعبه است بگردد.

مسأله ۶۱۸) اگر کسی به دور حجر اسماعیل علیه السلام نگردید و از داخل آن طواف کرد، طوافش باطل است و باید آن را اعاده کند. و اگر عمداً این کار را بکند حکم ابطال عمدی طواف را دارد.

مسأله ۶۱۹) اگر کسی به علّت ندانستن مسأله در برخی از شوطهای طواف به دور حجر اسماعیل علیه السلام نگردید و وارد حجر شد، باید تمام آن دور را از سر بگیرد و طواف را کامل کند و نماز بخواند و اعاده طواف و نماز آن لازم نیست، هرچند مطابق با احتیاط استحبابی است. ولی اگر از روی اشتباه و فراموشی وارد حجر شود هرگاه برگردد و از همان جایی که وارد شده، طواف را ادامه دهد، کافی است و اعاده تمام آن دور و نیز اعاده تمام طواف لازم نیست.

مسأله ۶۲۰) اگر کسی در برخی از دورهای طواف از روی دیوار حجر اسماعیل علیه السلام برود باید به همان وظیفه ای که در مسأله پیش گفته شد و به تفصیلی که در مورد جهل به مسأله و نسیان گفته شد، عمل کند.

مسأله ۶۲۱) اگر کسی

پس از پایان اعمال حجّ تمتّع متوجّه شود که در طواف عمره یا حجّ، چند شوط از هفت شوط را از داخل حجر اسماعیل علیه السلام دور زده، حجّ او صحیح است و بنابر احتیاط واجب باید پس از جبران دورهای ناقص و نماز طواف، طواف و نماز و سعی را اعاده کند.

مسأله ۶۲۲) اگر کسی یک یا چند شوط از طواف را از درون حجر انجام دهد و سایر اعمال پس از طواف را بجا آورد و بعداً متوجّه مسأله شود در صورتی که زیاد فاصله نیفتاده باشد، همان شوطها را اعاده کند و نماز بخواند و سایر اعمال را نیز اعاده کند ولی اگر موالات از بین رفته باشد پس از جبران دورهای باطل و انجام نماز طواف، احتیاطاً طواف و نماز را اعاده کند و سپس اعمال بعدی را بجا بیاورد.

۶ – بیرون بودن طواف کننده از کعبه و اجزای آن

شرط ششم طواف آن است که همه اجزای بدن طواف کننده از کعبه و آنچه از کعبه محسوب می شود بیرون باشد.

مسأله ۶۲۳) «شاذروان» یعنی بر آمدگی هایی که در اطراف کعبه وجود دارد، جزء کعبه است و طواف کننده باید خارج از آن طواف کند.

مسأله ۶۲۴) اگر کسی در حال طواف به علّت زیادی جمعیّت یا هر علّت دیگری بالای شاذروان برود و طواف کند، آن مقداری که این گونه دور زده، باطل است و باید آن را اعاده کند.

مسأله ۶۲۵) بنابر احتیاط واجب طواف کننده در حال طواف نباید در قسمت هایی که شاذروان است، دست به دیوار کعبه بگذارد؛ و اگر دست بگذارد احتیاطاً باید همان مقدار از طواف را اعاده نماید.

مسأله ۶۲۶) بنابر احتیاط واجب

در حال طواف بایـد از دست گذاشـتن روی حجر اسـماعیل علیه السـلام اجتناب شود و اگر دست گـذاشت بایـد احتیاطاً همان مقدار را اعاده کند.

۷ – هفت دور طواف کردن

شرط هفتم طواف آن است که هفت دور گرد خانه خدا بچرخد، نه کمتر و نه بیشتر.

مسأله ۶۲۷) اگر طواف کننده از اوّل و از روی عمد، قصد کند که کمتر یا بیشتر از هفت دور طواف کند، حتّی اگر هفت دور طواف نمایـد طوافش باطـل است، ولی اگر از روی غفلت یا فراموشـی تصوّر کنـد که طواف کمتر یا بیشتر از هفت دور است، در صورتی که عملاً هفت دور طواف کرده باشد طوافش صحیح است.

مسأله ۶۲۸) اگر کسـی به علّت ندانسـتن مسأله از اوّل قصـد داشـته باشـد که بیش از هفت دور طواف کند و طواف را بیش از هفت شوط انجام داده باشد، طواف و نمازش باطل است.

مسأله ۶۲۹) اگر کسی از اوّل قصد داشته هفت دور طواف کند، ولی پس از تمام شدن طواف به علّت ندانستن مسأله چند دور اضافه کرده، اگر مقـدار اضافی سه و نیم دور یا بیشتر باشـد احتیاطاً بقیّه را تا چهارده شوط تمام کنـد و نماز بخواند و طواف و نمـاز را اعـاده کنـد و اگر کمتر از سه و نیم شوط زیاد کرده و موالات عرفی به هم خورده است، احتیاط واجب اعاده طواف و نمـاز است و اگر موالاـت عرفیّه به هم نخورده، حکم صورت قبـل را دارد و بنـابر احتیاط در تمام صورتها اگر پس از طواف و نماز، اعمالی انجام داده، آنها را نیز اعاده نماید.

مسأله ۶۳۰) اگر در اثنای طواف از این

قصد که طواف را هفت دور انجام دهد، برگردد و عمداً قصد کند که طواف را بیشتر یا کمتر از هفت دور بجا آورد، طواف باطل می شود.

مسأله ۶۳۱) اگر از اوّل قصد کند که هشت دور طواف کند ولی منظورش این باشد که هفت دور آن طواف واجب باشد و یک دور قدم زدن در اطراف خانه خدا برای تبرّک یا هدف دیگری، طواف او صحیح است.

مسأله ۶۳۲) اگر گمان کند که یک دور طواف نیز مستحبّ است و بر این اساس قصد کند که هفت دور طواف واجب انجام دهد و یک دور طواف مستحبّ هم پس از آن بجا بیاورد، طواف صحیح است.

مسأله ۶۳۳) اگر پس از هفت دور طواف واجب به خیال آن که یک دور نیز مستحبّی جداگانه است، هشت دور بجا بیاورد، طوافش صحیح است.

مسأله ۶۳۴) اگر عمداً یا به علّت ندانستن مسأله، یک دور یا کمتر یا بیشتر، از طواف واجب کم بکند، واجب است با مراعات شرط موالات، آن را اتمام کند و اگر اتمام نکند بنابر احتیاط واجب حکم کسی را دارد که طواف را عمداً ترک کرده است.

مسأله ۶۳۵) اگر پس از آن که از طواف کم کرد کارهای زیادی انجام دهد به گونه ای که موالات عرفی به هم بخورد، حکم آن حکم قطع کردن طواف است که خواهد آمد.

مسأله ۶۳۶) اگر پس از پایان دور هفتم و هنگام خارج شدن از مطاف، مسافتی را به عنوان جزء طواف دور بزنند، طوافش باطل است.

مسأله ۶۳۷) اگر کسی سهواً مقداری بیش از هفت دور طواف کند، در صورتی که

مقدار زیادی کمتر از یک دور باشد آن را رها کند و طوافش صحیح است. و اگر مقدار زیادی یک دور یا بیشتر باشد، احتیاط آن است که هفت دور دیگر را به قصد قربت و بی آن که تعیین کند مستحبّ است یا واجب تکمیل کند و دو رکعت نماز پیش از سعی و دو رکعت نماز پس از سعی بجا آورد و دو رکعت اوّل را بدون این که تعیین کند برای طواف اوّل است یا دوّم، برای طواف شک در عدد دورهای طواف واجب قرار دهد.

مسأله ۶۳۸) در مواردی که مکلّف، احتیاطاً باید پس از تمام کردن طواف، نماز بخواند و مجدّداً طواف و نماز را اعاده کند، می تواند یک طواف به قصد اعمّ از تمام و اتمام انجام دهد و سپس دو رکعت نماز بجا آورد.

شک در عدد دورهای طواف

شک در عدد دورهای طواف به تفصیلی که در مسایل زیر خواهد آمد، موجب بطلان طواف می شود:

مسأله ۶۳۹) اگر پیش از رسیدن به حجرالاسود و تمام شدن دور شک کند که دوری که در آن است دور هفتم است یا هشتم، طوافش باطل است و همچنین است اگر دو طرف شک کمتر از هفت باشد.

مسأله ۶۴۰) اگر در پایان دور که به حجرالاسود رسیده است شک کند که هفت دور زده یا هشت دور یا بیشتر به شکّ خود اعتنا نکند و طوافش صحیح است.

مسأله ۶۴۱) اگر در پایان دور یا اثنای آن شک کند که هفت دور زده یا کمتر، طواف باطل است.

مسأله ۶۴۲) در عدد دورهای طواف، ظنّ و گمان، اعتبار ندارد و حکم شکّ را دارد.

سأله ۶۴۳) کسـی که در عـدد دورهای طواف شک دارد اگر به امید روشن شدن این که چند دور زده با همان حالت شکّ به طواف ادامه دهد و بعد به درستی طوافش یقین پیدا کند، طواف صحیح است.

مسأله ۶۴۴) لازم نیست خود طواف کننـده عـدد دورها را بداند؛ بلکه در صورتی که به عدد دورها اطمینان پیدا کند می تواند به شمارش فرد دیگری هم اعتماد کند.

مسأله ۶۴۵) کسـی که کثیرالشـکّ است یعنی بیش از انـدازه متعـارف شکّ می کنـد نبایـد به شکّ خود اعتنا کنـد، یعنی اگر بناگذاشـتن بر یکی از دو طرف شـکّ مسـتلزم صـحّت طواف و بناگذاشـتن بر طرف دیگر مسـتلزم بطلان آن باشـد بنابر طرفی بگذارد که نتیجه آن صـحّت طواف است و در شکّ در عدد دورها اگر بناگذاشتن بر هر دو طرف از نظر صحّت یکسان است بنابر هر طرف که بگذارد مانعی ندارد. و احتیاط آن است که چنین کسی دیگری را وادار کند تا مراقب طواف او باشد و عدد دورها را برایش ضبط کند.

حدّ مَطاف

مسأله ۶۴۶) لازم نیست طواف حتماً در حدّ فاصل میان خانه کعبه و مقام حضرت ابراهیم علیه السلام - که تقریباً بیست و شش و نیم ذراع است - باشد؛ بلکه در خارج از این حدّ نیز در صورتی که متّصل به مسایل گوناگون طواف

جمعیّت طواف کننده باشد می توان طواف نمود؛ هرچند مراعات حدّ مذکور اولی و احوط است.

مسأله ۶۴۷) کسـی که طواف در حدّ فاصل میان کعبه و مقام ابراهیم علیه السـلام برایش ممکن است می تواند عمداً و از روی اختیار، متّصل به جمعیّت طواف کننده و در خارج از

ص: ۱۶۲۶

حدّ مذکور طواف کند.

مسأله ۶۴۸) لازم نیست برای این که طواف را در حدّ بین کعبه و مقام ابراهیم علیه السلام انجام دهد، طواف را به تأخیر بیندازد هرچند وقت کافی داشته باشد.

مسأله ۶۴۹) طواف کسانی که به علّت بیماری، پیری، ناتوانی و مانند آن بر روی تخت و خارج از فاصله میان کعبه و مقام ابراهیم علیه السلام طواف می کنند، صحیح است و نایب گرفتن لازم نیست، ولی باید اتّصال عرفی به طواف کنندگان داشته باشد.

قِران در طواف

مسأله ۶۵۰) معنای قِران در طواف آن است که انسان دو طواف را پی در پی و بدون آن که نماز طواف میان آنها فاصله شود، بجا آورد. در طواف واجب، قِران جایز نیست و در طواف مستحبّ، مکروه است.

مسأله ۶۵۱) قِران در طواف واجب، علاوه بر آن که جایز نیست؛ بنابر احتیاط موجب بطلان طواف می شود.

مسأله ۶۵۲) اگر یک دور یا کمتر یا بیشتر از یک دور بر طواف اضافه کند و قصدش این باشد که مقدار زیاد شده را جزء طواف دیگر قرار دهد، قران میان دو طواف محسوب می شود.

مسأله ۶۵۳) کسی که از اوّل قصد افزودن بر هفت دور داشته باشد یا در اثنای طواف قصد زیادی کند یا پس از تمام شدن طواف اوّل قصد زیاد کردن نماید، بنابر احتیاط باید طواف را اعاده کند.

مسأله ۶۵۴) اعاده طواف به عنوان احتیاط، قران محسوب نمی شود و اشکالی ندارد؛ هرچند باید از احتیاطها و وسوسه های بی جا اجتناب نمود.

مسایل گوناگون طواف

مسأله ۶۵۵) اگر کسی با علم به این که تماس با بدن نامحرم حرام است در حال طواف از روی شهوت

با بدن نامحرم تماس پیدا کند، گرچه مرتکب عمل حرام شده، ولی طوافش صحیح است و اگر کاری که موجب پرداخت کفّاره است انجام داده باید کفّاره آن را بدهد.

مسأله ۶۵۶) کسی که یقین دارد در حال طواف به علّت ازدحام جمعیّت بدنش با بدن نامحرم برخورد می کند، باید طواف کند و این مطلب، عذر برای ترک طواف نیست؛ ولی باید تا آن جا که امکان دارد، مراعات کند.

آداب و مستحبّات طواف

مسأله ۶۵۷) در حال طواف، اذیّت و آزار دیگران و تصرّف عمدی در مال غیر حرام است ولی طواف را باطل نمی کند.

مسأله ۶۵۸) کسی که از طرف دیگری نایب می شود تا طواف عمره تمتّع یا طواف حجّ انجام دهد، لازم نیست طواف را در موسم حجّ بجا بیاورد.

طواف مستحبّ

یکی از اعمال مستحبّ برای کسی که در مکّه و مسجد الحرام حضور دارد، طواف است. در روایات برای طواف پاداش زیادی ذکر شده است.

مسأله ۶۵۹) شرایطی که در طواف واجب، معتبر است در طواف مستحبّی نیز باید مراعات شود؛ مگر مواردی که استثنا شده باشد مانند طهارت از حدث اصغر.

مسأله ۶۶۰) هرگاه انسان بداند در طواف مستحبّی به علّت ازدحام جمعیّت به مسائلی مانند نگاه به نامحرم و چسبیدن به بدن نامحرم دچار می شود بهتر است مراعات کند. بلکه در هنگام ازدحام خوب است کسانی که قصد انجام طواف مستحبّی دارند، حال کسانی که در حال انجام طواف واجب هستند را مراعات کنند و مزاحم آنان نشوند.

مسأله ۶۶۱) کسی که برای عمره تمتّع یا عمره مفرده احرام بسته و وارد مکّه شده و نیز کسی که برای

حجّ محرم شده بنابر احتیاط واجب نباید قبل از انجام عمره و حجّ، طواف مستحبّی انجام دهد، همچنین حاجی که از منی برگشته و هنوز طواف واجب را بجا نیاورده بنابر احتیاط نباید طواف مستحبّی انجام دهد، ولی اشخاص مزبور اگر طواف کنند عمره و حجّشان صحیح است.

مسأله ۶۶۲) مجموع یک طواف مستحبّی را می توان به نیابت از یک یا چند نفر انجام داد.

مسأله ۶۶۳) طواف مستحبّی که استحباب آن ثابت شده، هفت دور است و استحباب طواف کمتر از هفت دور ثابت نیست.

آداب و مستحبّات طواف

مسأله ۶۶۴) در حال طواف، مستحبّ است این دعا را بخواند:

«اَللَّهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی یُمْشی بِهِ عَلی طَلَلِ الْماءِ کَما یُمْشی بِهِ عَلی جُدَدِ الْأَرْضِ وَاَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی یَهْتَزُّ لَهُ عَرْشُکَ وَاَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی تَهْتَزُّ لَهُ اَقْدامُ مَلائِکَتِکَ وَاَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی دَعاکَ بِهِ مُوسی مِنْ جانِبِ الطُّورِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَاَلْقَیْتَ عَلَیْهِ مَحَبَّةً مِنْکَ وَاَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَما تَأَخَّرَ وَأَتْمَمْتَ عَلَیْهِ نِعْمَتَکَ أَنْ تَفْعَلَ بِی کَذا وَکَذا.»

و به جای کذا وکذا حاجت خود را بطلبد.

ونیز مستحبّ است در حال طواف بگوید:

«اَللَّهُمَّ اِنِّی اِلَیْکَ فَقِیرٌ وَاِنِّی خائِفٌ مُسْتَجِیرٌ فَلا تُغَیِّرْ جِسْمِی وَلا تُبَدِّلْ اِسْمِی.»

و صلوات بر محمّد وآل محمّد بفرستد مخصوصاً هنگامی که به در خانه کعبه می رسد.

و این دعا را بخواند: «سائِلُکَ فَقِیرُکَ مِسْکِینُکَ بِبابِکَ، فَتَصَدَّقْ عَلَیْهِ بِالْجَنَّهِ، اَللَّهُمَّ، اَلْبَیْتُ بَیْتُکَ وَالْحَرَمُ حَرَمُکَ وَالْعَبْدُ عَبْدُکَ وَهذا مَقامُ الْعائِذِ بِکَ الْمُسْتَجِیرِ بِکَ مِنَ النّارِ فَاَعْتِقْنِی وَوالِدَیَّ وَاَهْلِی وَوُلْدِی وَاِخْوانِیَ الْمُؤْمِنِینَ مِنَ النّارِ یا جَوادُ یا کَرِیمُ.»

ومستحبّ است هنگامی که طواف کننده به حجر

اسماعیل علیه السلام رسید رو به ناودان نماید و سر را بلند کند وبگوید: «اَللّهُمَّ اَدْخِلْنِی الْجَنَّهَ وَاَجِرْنِی مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِکَ وَعافِنِی مِنَ السُّقْمِ وَاَوْسِعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلالِ وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسقَهِ الْجِنِّ وَالْإِنسِ وَشَرَّ فَسَقَهِ العَرَبِ وَالْعَجَمِ.»

و چون از حجر بگذرد و به پشت کعبه برسد بگوید:

«یا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ یاذَا الْجُودِ وَالْکَرَمِ إِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضاعِفْهُ وَتَقَبَّلْهُ مِنِّی إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ.»

و چون به رکن یمانی برسد دست ها را بلند کند و بگوید: «یا اَللّهُ یا وَلِیَّ الْعافِیَهِ وَخالِقَ الْعافِیَهِ وَرازِقَ الْعافِیَهِ وَالْمُنْعِمُ بِالْعافِیَهِ وَالْمَنّانُ بِالْعافِیَهِ والْمُتَفَضِّلُ بِالْعافِیَهِ عَلیَّ وَعَلی جَمِیعِ خَلْقِکَ یا رَحْمنَ الُّدنْیا وَالْآخِرَهِ وَرَحِیمَهُما صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنا الْعافِیَهَ وَتَمامَ الْعافِیَهِ وَشُکْرَ الْعافِیَهِ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ یا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ.»

آنگاه سرش را به سمت کعبه بلند کند و بگوید: «اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی شَرَّفَکِ وَعَظَّمَکِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً نَبِیّاً وَجَعَلَ عَلِیّاً اِماماً اَللّهُمَّ اهْدِ لَهُ خِیارَ خَلْقِکَ وَجَنِّبْهُ شِرارَ خَلْقِکَ.»

و چون به فاصله میان رکن یمانی و حجرالأسود برسد بگوید:

«رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَفِی الْآخِرَهِ حَسَنَهً وَقِنا عَذابَ النّارِ.»

و در شوط هفتم هنگامی که به مستجار رسید مستحبّ است دو دست خود را بر دیوار خانه بگشاید و شکم و روی خود را به دیوار کعبه بچسباند و بگوید: «اَللّهُمَّ اَلْبَیْتُ بَیْتُکَ وَالْعَبْدُ عَبْدُکَ وَهذا مَکانُ الْعائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ.»

پس به گناهان خود اعتراف نماید و از خداوند عالم آمرزش آن را بطلبد که ان شاء اللّه تعالی مستجاب خواهد شد وبعد بگوید: «اَللّهُمَّ مِنْ قِبَلِکَ الرَّوْحُ وَالْفَرَجُ وَالْعافِیَهُ اَللّهُمَّ إنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضاعِفْهُ لِی وَاغْفِرْ لِی مَا اطَّلَعْتَ

عَلَیْهِ مِنِّی وَخَفِیَ عَلی خَلْقِکَ أَسْتَجِیرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ.»

و هرچه بخواهد دعا کند، و رکن یمانی را استلام نماید و به نزد حجرالأسود بیاید و طواف خود را تمام کند و بگوید:

«اَللَّهُمَّ قَنِّعْنِی بِما رَزَقْتَنِی وَبارِكْ لِی فِیما آتَیْتَنِی.»

و برای طواف کننده مستحبّ است در هر شوط ارکان خانه کعبه و حجرالأسود را استلام نماید و در وقت استلام حجر بگوید: «اَمانَتِی اَدَّیْتُها وَمِیثاقِی تَعاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِی بِالْمُوافاهِ.»

مسأله ۶۶۵) در حال طواف خوردن و آشامیدن جایز است. ولی مستحبّ است انسان در طواف به ذکر خداوند و خواندن دعاهایی که از معصومین علیهم السلام وارد شده و تلاوت قرآن مشغول باشد.

مسأله ۶۶۶) در حال طواف، حرف زدن، خندیدن و شعر خواندن مکروه است.

فصل سوّم: نماز طواف

نماز طواف

سوّمین عمل عمره، نماز طواف است که باید پس از طواف بجا آورده شود. نماز طواف، مثل نماز صبح و دو رکعت است.

مسأله ۶۶۷) نماز طواف باید بلا-فاصله پس از طواف بجا آورده شود. یعنی طوری که عرفاً گفته شود، نماز پس از طواف انجام گرفته است. در هر رکعت از نماز طواف، پس از حمد، هر سوره ای از قرآن بجز سوره هایی که سجده واجب دارد را می توان خواند، ولی مستحبّ است در رکعت اوّل پس از حمد، سوره «قل هو اللّه» و در رکعت دوّم سوره «قل یا ایها الکافرون» خوانده شود.

مسأله ۶۶۸) حمد و سوره نماز طواف را می توان بلند مثل نماز صبح و مغرب یا آهسته مانند نماز ظهر و عصر خواند.

مسأله ۶۶۹) اگر در نماز طواف در تعداد رکعت هایی که بجا آورده شک کند، نمازش باطل است و باید آن

ص: ۱۶۳۱

را اعاده کند.

مسأله ۶۷۰) اگر در نماز طواف، پس از آن که در تعداد رکعات آن نماز طواف

شک کرد، با حالت شک نماز را ادامه داد و بعد به یک طرف یقین پیدا کرد صحّت نمازش محلّ اشکال است و احتیاطاً باید آن را اعاده کند.

مسأله ۶۷۱) اگر به تعداد رکعت های نماز طواف ظنّ و گمان داشته باشد، بعید نیست که ظنّ او معتبر باشد و بتواند به ظنّ و گمان خود عمل کند، ولی در مورد ظنّ به افعال نماز، احتیاط ترک نشود.

مسأله ۶۷۲) احکام گوناگون نماز طواف، همان احکام نمازهای واجب روزانه است.

مسأله ۶۷۳) نماز طواف باید در پشت مقام ابراهیم علیه السلام بجا آورده شود به گونه ای که مقام ابراهیم علیه السلام بین او و کعبه قرار گیرد و بهتر است هرچه ممکن است به مقام نزدیکتر باشد ولی نباید مزاحم دیگران شود و هرجا که عرفاً «پشت مقام» صدق کند، کافی است.

مسأله ۶۷۴) اگر به علّت زیادی جمعیّت نتواند پشت مقام ابراهیم علیه السلام نماز بخواند، باید در یکی از دو سمت مقام نماز بخواند و اگر این نیز ممکن نیست در هر جای مسجدالحرام که نماز بخواند کافی است و لازم نیست منتظر بماند تا پشت مقام، خلوت شود.

مسأله ۶۷۵) کسی که به علّت ازدحام جمعیّت نماز طواف را در جای دیگری از مسجدالحرام و در غیر از پشت مقام ابراهیم علیه السلام بجا آورده، هرگاه عذرش برطرف شود، در صورتی که عذر تا پس از فوت موالات عرفی میان طواف و نماز همچنان باقی بوده، لازم نیست نماز را اعاده کند.

مسأله ۶۷۶) نماز طواف مستحبّ

را حتّی در حال اختیار می توان در هر جای مسجدالحرام بجا آورد، بلکه برخی از فقها فرموده اند می توان عمداً آن را ترک نمود. و رعایت حال دیگر حجّاج مخصوصاً هنگام ازدحام، بسیار مطلوب و مناسب است.

مسأله ۶۷۷) اگر کسی نماز طواف واجب را فراموش کند باید هرگاه یادش آمد آن را به همان کیفیّت و پشت مقام ابراهیم علیه السلام بجا بیاورد.

مسأله ۶۷۸) اگر در میانه سعی بین صفا و مروه یادش بیاید که نماز طواف را فراموش کرده، باید سعی را رها کند و نماز طواف را بخواند و سپس سعی را از همان جا که رها کرده، تمام کند.

مسأله ۶۷۹) کسی که نماز طواف را فراموش کرده و سایر اعمال پس از آن را انجام داده، هرگاه نماز طواف را بجا آورد کافی است و اعاده سایر اعمال لازم نیست، هرچند احتیاط مستحبّ آن است که اعمال پس از نماز طواف را هم اعاده کند.

مسأله ۶۸۰) کسی که نماز طواف را فراموش کرده، در صورتی که برگشتن به مسجدالحرام برایش مشکل نباشد، باید برگردد و نماز را در مسجدالحرام و پشت مقام ابراهیم علیه السلام بجا آورد، ولی اگر برگشتن برایش مشکل باشد باید هر کجا که یادش آمد نماز را بخواند، اگر چه در شهری دیگر باشد و بازگشتن به حرم - اگرچه آسان باشد - لازم نیست.

مسأله ۶۸۱) اگر کسی نماز طواف را بجا نیاورد و بمیرد بر پسر بزرگش واجب است که نماز را از طرف پدرش انجام دهد.

مسأله ۶۸۲) در مسایل مربوط به نماز طواف، جاهل به مسأله و ناسی یعنی فراموش کار یکسان هستند

ص: ۱۶۳۳

و هر دو یک حکم را دارند.

مسأله ۶۸۳) بر هر مکلّفی واجب است نماز را یاد بگیرد و قرائت و ذکرهای واجب نماز را اصلاح کند تا تکلیف الهی خود را به طور صحیح انجام دهد. این وظیفه در مورد کسی که می خواهد حجّ یا عمره بجا بیاورد، اهمیّت بیشتری پیدا می کند؛ چون بنابر نظر برخی از فقها اگر نماز طواف صحیح انجام نگیرد، عمره و حجّ باطل می شود. وبنابر این رأی، علاوه بر آن که ذمّه اش از حجّت الاسلام بری ء نمی شود، ممکن است در احرام باقی بماند و محرّمات احرام و از آن جمله امور جنسی بر او حلال نشود.

مسأله ۶۸۴) صحّت جماعت در نماز طواف برای کسی که قرائت صحیح دارد، محلّ اشکال است؛ ولی اگر کسی نتواند قرائت یا ذکرهای واجب نماز طواف را یاد بگیرد باید خودش هر طور می تواند نماز را بخواند و بنابر احتیاط واجب به کسی که نماز را صحیح می خواند نیز اقتدا کند و کسی را هم نایب بگیرد تا از طرف او نماز طواف را بجا بیاورد.

مسأله ۶۸۵) اگر کسی از روی بی مبالاتی در یاد گرفتن و اصلاح قرائت و ذکرهای واجب نماز کوتاهی کند و در نتیجه، وقت تنگ شود، به علّت ترک واجب، گناهکار است و باید نماز طواف را هر طور که می تواند بخواند و به احتیاطی که در مسأله پیش گفته شد نیز عمل نماید.

مسأله ۶۸۶) نماز طواف را در هر وقتی می توان بجا آورد. ولی اگر وقت آن با وقت نمازهای واجب روزانه برخورد نماید، به گونه ای که اگر بخواهد نماز طواف را بخواند، وقت

نماز واجب روزانه فوت می شود، باید اوّل نماز واجب روزانه را بجا بیاورد.

مسأله ۶۸۷) امامی که انسان در نماز طواف به او اقتدا می کند، لازم نیست حتماً نماز طواف بخواند؛ بلکه امام هر نماز واجبی را که بخواند می توان به او اقتدا کرد.

مسأله ۶۸۸) چنانکه در مسایل مربوط به نیابت نیز گذشت کسانی که نمی توانند حمد و سوره و ذکرهای واجب نماز را به طور صحیح ادا کنند نمی توانند از طرف دیگری حتّی به طور تبرّعی و مجّانی نایب شوند.

مسأله ۶۸۹) کسی که نمی تواند کلمات نماز را به طور صحیح ادا کند هرگاه بدون توجّه به این مسأله نایب شود و پس از احرام بستن متوجّه شود که نمی تواند نایب شود، برای خارج شدن از احرام احتیاط آن است که نماز را به نیّت ما فی الذّمّه از طرف خود یا نایب بجا آورد و آن را به جماعت نیز بخواند و نایب هم بگیرد و سعی و تقصیر را نیز به قصد ما فی الذّمّه انجام دهد و اگر در احرام حجّ باشد، طواف نساء را هم انجام دهد و منوب عنه باید برای برائت ذمّه اش نایب بگیرد.

مسأله ۶۹۰) کسی که مطمئن بوده قرائت و ذکرهای واجبی که در نماز می گوید، صحیح است و نمازهای طواف عمره و حجّ را خوانده و بعد متوجّه شده قرائت یا ذکرهای واجب را به طور صحیح ادا نکرده، حجّ و عمره اش صحیح است، ولی باید نمازهای طواف را با مراعات ترتیب، اعاده نماید.

مسأله ۶۹۱) کسی که نمی تواند نماز را درست بخواند، می تواند برای انجام عمره مستحبّی محرم شود، ولی علاوه بر آن که خودش

نماز را می خواند، احتیاطاً باید نماز را به جماعت صحیح هم بخواند و نایب هم بگیرد.

مسأله ۶۹۲) کسی که محرم به احرام عمره تمتّع یا عمره مفرده وارد مکّه شده و نمی تواند نماز طواف را به طور صحیح بخواند اگر بتواند نمازش را تصحیح کند، باید حتّی اگر تا آخر وقت هم طول بکشد، نمازش را تصحیح کند و سپس طواف و نماز را انجام دهد و همین طور است در طواف حجّ و طواف نساء.

مسأله ۶۹۳) اگر کسی پس از طواف عمره، از روی فراموشی یا ندانستن مسأله بی آن که نماز طواف و سعی را بجا بیاورد، تقصیر نماید، باید نماز و سعی را انجام دهد و احتیاطاً تقصیر را هم اعاده نماید.

مسأله ۶۹۴) کسی که نماز طواف را در جایی غیر از مقام ابراهیم علیه السلام بجا آورده و با اعتقاد به درستی آن، بقیّه اعمال را انجام داده، اگر نماز را اعاده کند، کافی است.

مسأله ۶۹۵) اگر پشت مقام ابراهیم علیه السلام دو طبقه شود یا زیرزمین حفر کنند نماز خواندن در طبقه بالا یا زیرزمین در صورتی صحیح است که عرفاً بر آن جا «پشت مقام» صدق کند.

مسأله ۶۹۶) اگر کسی نماز طواف را اشتباهاً در حجر اسماعیل علیه السلام بجا آورد، باید آن را اعاده کند.

مسأله ۶۹۷) اگر کسی نماز طواف را بدون طهارت بجا آورد و پس از آن سعی و تقصیر را هم انجام دهد، باید علاوه بر نماز، احتیاطاً سعی و تقصیر را هم اعاده نماید.

مسأله ۶۹۸) اگر زن نماز طواف را باطل انجام دهد و به علّت عذر زنانگی نتواند وارد مسجدالحرام

شود و نماز را اعاده کند، یا پس از انجام طواف به علّت عذر زنانگی نتواند نماز طواف را بخواند باید هر وقت عذرش برطرف شد، نماز را اعاده کند و اگر در عمره تمتّع این عذر برایش پیش آید در صورتی که تا هنگام وقوف به عرفات مستحبّات نماز طواف

پاک نمی شود، باید برای حجّ تمتّع محرم شود و وقتی به مکّه بازگشت نماز طواف عمره را بجا آورد و بنابر احتیاط، نماز طواف عمره را بر طواف و نماز حجّ مقدّم نماید.

مسأله ۶۹۹) اگر در نماز طواف در حالی که نمازگزار در حال ذکر گفتن است او را حرکت دهند، به گونه ای که بدن از حالت آرام بودن خارج شود، بنابر احتیاط واجب باید دوباره ذکر را تکرار کند.

مسأله ۷۰۰) کسی که می داند اگر نماز طواف را شروع کند، جمعیّت طواف کننده او را حرکت می دهد و جابجا می شود، اگر نماز طواف را شروع کند و آن را به طور صحیح به پایان برساند، نمازش صحیح است.

مستحبّات نماز طواف

مسأله ۷۰۱) در نماز طواف، مستحبّ است در رکعت اوّل پس از حمد، سوره توحید و در رکعت دوّم، سوره جحد را بخواند و پس از نماز، حمد و ثنای إلهی را بجا آورد و صلوات بر محمّد وآل محمّد بفرستد و از خداوند عالم بخواهد تا اعمالش را قبول نماید و بگوید:

«اَللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّی وَلا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّی. اَلْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَحامِدِهِ کُلِّها عَلی نَعْمائِهِ کُلِّها حَتَّی یَنْتَهِیَ الْحَمْدُ إلی ما یُحِبُّ وَیَرْضی ، أللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ مِنِّی وَطَهِّرْ قَلْبِی وَزَكِّ عَمَلِی.»

و در روایت دیگری آمده

است که این دعا را بخواند:

«اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنِی بِطاعَتِی إِیّاکَ وَطاعَهِ رَسُولِکَ صلی الله علیه وآله اَللّٰهُمَّ جَنِّبْنِی أَنْ أَتَعَدّی حُدُودَکَ وَاجْعَلْنِی مِمَّنْ یُحِبُّکَ وَیُحِبُّ رَسُولَکَ وَمَلائِکَتَکَ وَعِبادَکَ الصّالِحِینَ.»

و در بعضی روایات آمده است که حضرت صادق علیه السلام پس از نماز طواف به سجده رفته و می فرمود:

«سَجَدَ لَکَ وَجْهِی تَعَبُّداً وَرِقّاً، لا إلهَ إلّا أَنْتَ حَقّاً، اَلْأَوَّلُ قَبْلَ کُلِّ شَیءٍ، وَالْآخِرُ بَعْدَ کُلِّ شَیءٍ، وَها اَنَاذا بَیْنَ یَدَیْکَ، ناصِیَتِی بِیَدِکَ، فَاغْفِرْ لِی إِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ غَیْرُکَ، فَاغْفِرْ لِی، فَإِنِّی مُقِرٌّ بِذُنُوبِی عَلی نَفْسِی، وَلا یَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ غَیْرُکَ.»

و پس از سجده، چهره مبارک آن حضرت از گریه و اشک چنان بود که گویا در آب فرو رفته باشد.

فصل چهارم: سعی بین صفا و مروه

سعی صفا و مروه

چهارمین عمل واجب عمره، سعی میان دو کوه صفا و مروه است. مقصود از سعی آن است که مجموعاً هفت مرتبه از کوه صفا به مروه برود و از مروه به صفا برگردد.

مسأله ۷۰۲) سعی بین صفا و مروه باید هفت بار باشد که به هر بار یک «شوط» می گویند، به این معنا که رفتن از صفا به مروه یک شوط است و برگشتن از مروه به صفا هم یک شوط.

مسأله ۷۰۳) واجب است که سعی از «صفا» شروع شود و در دور هفتم به «مروه» ختم شود.

مسأله ۷۰۴) اگر کسی سعی را از مروه شروع کند و به پایان برساند، هر وقت فهمید باید سعی را اعاده کند و اگر در میانه سعی متوجّه شود باید سعی را از سر بگیرد و از صفا شروع کند.

مسأله ۷۰۵) سعی باید میان صفا و مروه باشد واحتیاط آن است که

سعی را از جزء اوّل صفا شروع کند و چون در حال حاضر قسمتی سعی

از کوه صفا و مروه را بریده اند و آن را سنگ فرش کرده اند، احتیاط آن است که مقداری از قسمت سنگ فرش شده را بپیماید تا یقین کند از جزء اوّل صفا شروع کرده و اگر در مروه هم همین کار را انجام دهد یعنی مقداری از قسمت سنگ فرش شده بالا برود، کافی است و رفتن بالای کوه صفا و مروه لازم نیست.

مسأله ۷۰۶) در حال اختیار و بدون عذر هم می توان سعی را سواره یا بر روی محمل انجام داد، ولی سعی کردن با پای پیاده افضل است.

مسأله ۷۰۷) در سعی، طهارت از حدث و خبث شرط نیست، ولی احتیاط مستحبّ آن است که سعی را با طهارت انجام دهد.

مسأله ۷۰۸) در سعی حتّی اگر بیننده محترمی هم نباشد، بنابر احتیاط واجب، ستر عورت، معتبر است.

مسأله ۷۰۹) واجب است سعی پس از طواف و نماز آن انجام گیرد و اگر کسی عمداً سعی را پیش از طواف و نماز انجام دهد، باید پس از طواف و نماز آن، سعی را هم اعاده کند. همچنین در مواردی که مکلّف برای تصحیح اعمال خود باید طواف و سعی را اعاده کند، باید طواف و نماز آن را بر سعی مقدّم نماید.

مسأله ۷۱۰) اگر کسی از روی فراموشی یا به علّت ندانستن مسأله، سعی را بر طواف مقدّم نماید، اقوی آن است که باید پس از طواف و نماز آن، سعی را اعاده کند.

مسأله ۷۱۱) رفتن از صفا به مروه و برگشتن از مروه به صفا باید

از راه متعارف باشد و اگر کسی از راه غیر متعارف، رفت و آمد نماید سعیش باطل است.

مسأله ۷۱۲) سعی باید میان صفا و مروه انجام شود، بنابراین سعی از طبقه دوّم کنونی که در فاصله میان صفا و مروه ساخته شده کافی نیست؛ چون طبقه بالای کنونی، بالای کوه صفا و مروه است، نه میان این دو کوه.

مسأله ۷۱۳) اگر میان کوه صفا و مروه زیرزمینی حفر شود چنانچه این دو کوه ریشه دار باشند، به گونه ای که سعی از آن زیرزمین هم عرفاً سعی میان کوه صفا و مروه باشد، کافی است، هرچند احتیاط آن است که سعی از همان طبقه زمینی و همکف انجام شود.

مسأله ۷۱۴) کسی که سعی انجام می دهد باید هنگام رفتن به مروه رو به سمت مروه داشته باشد و هنگام رفتن از مروه به صفا رو به سوی صفا داشته باشد. بنابراین نمی تواند عقب عقب به صفا یا مروه برود، همچنان که نمی تواند پهلوی خود را به سمت صفا یا مروه بنماید؛ و اگر کسی این گونه سعی کند عملش باطل است و اگر مقداری از سعی را این گونه انجام دهد، باید آن را جبران نماید؛ ولی نگاه کردن به چپ و راست، بلکه گاهی نگاه کردن به پشت سر مانعی ندارد.

مسأله ۷۱۵) کسی که پس از دور اوّل، سعی را بدون آن که نیّت قطع کرده باشد رها کند، هرگاه برگردد و سعی را از همان جایی که رها کرده اتمام کند، کافی است.

مسأله ۷۱۶) کسی که سعی می کند می تواند برای استراحت و رفع خستگی بر کوه صفا یا مروه بخوابد یا

بنشیند؛ ولی احتیاط آن است که اگر عذری برایش پیش نیامده بین صفا و مروه از نشستن و خوابیدن خودداری کند.

مسأله ۷۱۷) برای رفع خستگی یا خنک شدن هوا می توان سعی را از طواف و نماز آن به تأخیر انداخت. بلکه بدون عذر هم می توان سعی را تا شب آن روزی که طواف و نماز را انجام داده، به تأخیر انداخت، ولی احتیاط آن است که به تأخیر نیندازد.

مسأله ۷۱۸) بنابر احتیاط واجب نباید بدون عذری مانند بیماری سعی را تا فردای روزی که طواف و نماز بجا آورده به تأخیر بیندازد. ولی اگر کسی به تأخیر انداخت، انجام سعی کافی است و اعاده طواف و نماز آن لازم نیست.

مسأله ۷۱۹) کسی که بعد از ظهر، طواف و نماز را بجا می آورد اگر بدون تأخیر عرفی، سعی را در شب انجام دهد، مانع ندارد، ولی احتیاط مستحبّ آن است که سعی را تا شب به تأخیر نیندازد.

مسأله ۷۲۰) سعی، عبادت است و باید آن را با نیّت خالص برای فرمانبری از خداوند متعال انجام داد.

مسأله ۷۲۱) سعی مانند طواف، رکن عمره است و حکم ترک عمدی یا سهوی آن مانند حکم ترک طواف است.

مسأله ۷۲۲) به همان تفصیلی که در مورد طواف گذشت، در سعی نیز افزودن بر هفت شوط، موجب باطل شدن آن می شود.

مسأله ۷۲۳) اگر کسی از روی فراموشی بیشتر از هفت دور سعی کند، خواه مقدار زیادی کمتر از یک دور باشد یا بیشتر، سعی او صحیح است و بهتر است از همان جا که متوجّه شده، سعی را رها کند؛ اگر چه بعید نیست

ص: ۱۶۴۱

بتوانـد آن را به هفت مرتبه برسانـد. ولی اگر به علّت ندانسـتن مسأله، بر هفت دور بیفزایـد صـحّت سـعی محلّ اشـکال است و احتیاطاً باید آن را اعاده کند.

مسأله ۷۲۴) اگر کمتر از یک شوط سـعی کند و بقیّه را فراموش نماید، احتیاط واجب آن است که سعی را از سر بگیرد. و اگر بیش از یک دور و کمتر از چهار دور سعی کند و بقیّه را فراموش نماید، احتیاط واجب آن است که هرگاه یادش آمد سعی را تمام کنـد و مجـدّداً اعاده نمایـد واگر بیش از چهار دور سـعی کرده باشـد بایـد هر وقت یادش آمـد آن را اتمام کند و اگر به وطن خود بازگشته در صورتی که بازگشـتن برایش مشـقّت نداشـته باشـد، باید برگردد. و اگر نمی تواند برگردد یا برگشـتن مشـقّت دارد بایـد نایب بگیرد. ولی نایب باید پس از آن که مقدار ناقص را به هفت شوط رساند، احتیاطاً یک سـعی کامل نیز بجا بیاورد.

مسأله ۷۲۵) آنچه با احرام بستن، حرام شده با پایان یافتن سعی، حلال نمی شود، بلکه پس از تقصیر، محرّمات احرام حلال می شود.

مسأله ۷۲۶) اگر کسـی در عمره تمتّع مقداری از سـعی را فراموش نماید و تقصیر هم نکند و به گمان این که اعمال عمره تمام شده و از احرام خارج شده آمیزش جنسـی نماید و بعد یادش بیاید باید برگردد و سـعی را تمام کند و بنابر احتیاط واجب یک گاو برای کفّاره ذبح کند.

مسأله ۷۲۷) اگر مقداری از سـعی را فراموش کرد و پس از تقصیر، آمیزش جنسی نمود بنابر احتیاط واجب باید به دستوری که در

مسأله قبل گفته شد، عمل کند. بلکه بنابر احتیاط واجب، سعی در غیر از عمره تمتّع نیز همین حکم را دارد.

مسأله ۷۲۸) شک در عدد دورهای سعی، موجب بطلان سعی می شود.

مسأله ۷۲۹) کسی که در عدد دورهای سعی، شکّ دارد اگر به امید این که یقین به عدد دورها نماید، سعی را ادامه دهد چنانچه یقین به عدد دورها نماید و سعی را به هفت دور پایان دهد، سعیش صحیح است.

مسأله ۷۳۰) در حفظ عدد دورهای سعی لازم نیست خود انسان شماره دورها را حفظ کند؛ بلکه اگر فرد مورد اطمینانی هم عدد دورها را حفظ کند، کافی است.

مسأله ۷۳۱) اگر کسی پس از پایان سعی و پیش از تقصیر یا پس از آن در عدد دورهای سعی، شک نماید، به شکّ خود اعتنا نکند و عملش صحیح است؛ خواه احتمال نقصان بدهد یا احتمال زیادی.

مسأله ۷۳۲) اگر کسی پس از پایان سعی یا در پایان هر دوری از آن شک کند که آیا سعی را درست انجام داده یا نه؛ یا هنگام رفت و آمد، در صحیح بجا آوردن جزء پیشین شک کرد به شکّ خود اعتنا نکند و عملش صحیح است.

مسأله ۷۳۳) اگر در حالی که به مروه رسیده شک کند آیا هفت دور سعی کرده یا بیشتر به شکّ خود اعتنا نکند و سعیش صحیح است، ولی اگر پیش از رسیدن به مروه شک کند که آیا این دور، دور هفتم است یا کمتر، ظاهراً سعی او باطل است. همچنین هر شکّی که به کمتر از هفت تعلّق بگیرد مانند شک میان یک و سه

یا دو و چهار موجب بطلان سعی می شود.

مسأله ۷۳۴) اگر در فردای روزی که طواف بجا آورده، شک کند که آیا سعی کرده یا نه، چنانچه تقصیر نکرده باشد احتیاط واجب آن است که سعی را بجا بیاورد؛ ولی اگر پس از تقصیر کردن شک نماید، به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۷۳۵) کسی که می دانسته باید هفت بار بین صفا و مروه سعی کند وبا همین نیّت هم از صفا شروع کرده ولی مجموع هر رفت و برگشت را یک دور حساب کرده، و در نتیجه، چهارده مرتبه سعی نموده، احتیاط مستحبّ آن است که سعی را اعاده کند. و اگر در اثنای سعی متوجّه شود و سعی را به هفت شوط خاتمه دهد، سعیش صحیح است.

مسأله ۷۳۶) اگر کسی پس از تقصیر متوجّه شود که سعی را فراموش کرده یا آن را باطل انجام داده، باید سعی را اعاده کند و احتیاطاً تقصیر نماید و کفّاره ندارد.

مسأله ۷۳۷) کسی که مشغول سعی بین صفا و مروه شده، اگر یادش بیاید که طواف را بجا نیاورده باید سعی را رها کند و پس از طواف، سعی را اعاده نماید.

مسأله ۷۳۸) اگر در حال سعی یادش آمد که طواف را ناقص بجا آورده، باید برگردد و بسته به این که چند دور از طواف را ناقص گذاشته با توجّه به تفصیلی که در مسأله ۵۳۴ گذشت طواف را تصحیح کند و نماز طواف بخواند و چنانچه سعی را تا پیش از چهار دور رها کرده احتیاطاً سعی را اتمام و سپس اعاده کند، ولی اگر پس از پایان دور چهارم

آن را رها کرده، سعی را تمام می کند.

مسأله ۷۳۹) اگر کسی در اثنای سعی متوجّه شود که بیش از هفت شوط طواف کرده احتیاطاً باید سعی را رها کند و به قدری فاصله بدهد تا موالات عرفی میان شوط زاید طواف و مقدار باقی مانده تا چهارده شوط به هم بخورد و سپس طواف و نماز و سعی را بجا آورد.

مسأله ۷۴۰) صحّت نیابت در سعی برای انجام چند شوط، محلّ اشکال است؛ بنابراین کسی که فقط قادر به چند دور سعی باشد، باید برای مجموع سعی نایب بگیرد.

مسأله ۷۴۱) کسی که برای انجام سعی، نایب می شود، لازم نیست مُحرم باشد یا لباس احرام بر تن داشته باشد.

مسأله ۷۴۲) اگر کسی سعی را از مروه شروع کند و به صفا ختم نماید، هرگاه فهمید باید سعی را اعاده کند و اگر تقصیر هم کرده، احتیاطاً دوباره تقصیر کند.

مسأله ۷۴۳) کسی که برای اتمام سعی برمی گردد، لازم نیست، به همان نقطه ای که سعی را رها کرده برگردد؛ بلکه اگر به نقطه ای محاذی با آن هم برگردد به طوری که دور سعی کامل شود، کافی است.

مسأله ۷۴۴) محلّ سعی، مسجد نیست، بنابراین زنها در دوران عادت زنانگی می توانند سعی کنند.

مسأله ۷۴۵) کسی که می تواند اجرت سوار شدن بر چرخ را هرچند با قرض گرفتن بپردازد باید سوار بر چرخ شود و سعی کند و نمی تواند نایب بگیرد؛ مگر آن که سوار بر چرخ شدن یا پرداخت مستحبّات سعی

پول آن برایش مشقّت و حرج داشته باشد.

مسأله ۷۴۶) در سعی موالات شرط نیست؛ ولی اگر کسی در شوط اوّل،

سعی را رها کند در صورتی که بین رها کردن سعی و ادامه آن به قدری فاصله بیفتد که موالات عرفی به هم بخورد احتیاطاً باید سعی را از سر بگیرد.

مستحبّات سعی

مسأله ۷۴۷) مستحبّ است کسی که مشغول انجام حجّ یا عمره است پس از نماز طواف و پیش از سعی به چاه زمزم برود و از آب آن بیاشامد و مقداری از آن را به سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید:

«اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نافِعاً وَرِزْقاً واسِعاً وَشِفاءً مِنْ کُلِّ داءٍ وسُقْمٍ»

پس از آن نزد حجرالأسود بیاید، و مستحبّ است از دری که مقابل حجرالأسود است به سوی صفا برود و با آرامش دل و بدن بالای صفا رفته و به خانه کعبه نظر کند و به رکنی که حجرالأسود در آن است رو نماید و حمد و ثنای خداوند را بجا آورد و نعمتهای الهی را به خاطر بیاورد، آن گاه این ذکرها را بگوید:

«اَللّٰهُ أکْبَرُ» هفت مرتبه.

«اَلحَمْدُ لِلّٰهِ» هفت مرتبه.

«لا اِلهَ اِلَّا اللّٰهُ» هفت مرتبه.

«لا إِلهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ المُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَیُمِیتُ وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ» سه مرتبه.

آن گاه صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد و بگوید:

«اَللّٰهُ أکْبَرُ عَلی ما هَدانا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلی ما اَبْلانا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الْحَیِّ القَیُّومِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الْحَیِّ الدّائِمِ» سه مرتبه.

پس بگوید:

«اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ إِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لانَعْبُدُ إِلّا اِیّاهُ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ» سه مرتبه.

پس بگوید:

«اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُکَ الْعَفْوَ وَالْعافِیَهَ وَالْیَقِینَ

فِی الدُّنْیا وَالآخِرَهِ» سه مرتبه.

پس بگوید:

«اللَّهُ اَکْبَرُ» صد مرتبه.

«لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ» صد مرتبه.

«اَلْحَمْدُ لِلَّهِ» صد مرتبه.

«سُبْحانَ اللَّهِ» صد مرتبه.

پس بگوید:

«لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ اَنْجَزَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَغَلَبَ الْأَحْزابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ، اَللَّهُمَّ بارِکْ لِی فِی الْمَوْتِ وَفِیما بَعْدَ الْمَوْتِ، اَللَّهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ ظُلْمَهِ القَبْرِ وَوَحْشَتِهِ اَللَّهُمَّ اَظِلَّنِی فِی ظِلِّ عَرْشِکَ یَوْمَ لا ظِلَّ اِلّا ظِلُّکَ.»

و به طور مکرّر، دین و جان و خاندان و مال خود را به خداوند عالم بسپارد و سپس بگوید:

«اَسْتَوْدِعُ اللَّهَ الرَّحْمنَ الرَّحِیمَ الَّذِی لا تَضِیعُ وَدائِعُهُ دِینِیْ وَنَفْسِی وَاَهْلِی، اَللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِی عَلی کِتابِکَ وَسُنَّهِ نَبِیِّکَ وَتَوَفَّنِی عَلی مِلَّتِهِ وَأعِذْنِی مِنَ الْفِتْنَهِ.»

آن گاه بگوید:

«اَللّهُ اَکْبَرُ» سه مرتبه.

و دعای گذشته را دو بار تکرار کند، سپس یک بار تکبیر بگوید و باز دعا را بخواند و اگر تمام این عمل را نتواند انجام دهد هر قدر که می تواند بخواند.

همچنین مستحبّ است در حالی که بر روی کوه صفا نشسته رو به کعبه نماید و این دعا را بخواند:

«اَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی کُلَّ ذَنْبٍ اَذْنَبْتُهُ قَطُّ فَاِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَیَّ بِالْمَغْفِرَهِ فَاِنَّکَ اَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ اَللَّهُمَّ افْعَلْ بِی ما اَنْتَ اَهْلُهُ فَاِنَّکَ إنْ تَفْعَلْ بِی ما أنْتَ اَهْلُهُ تَرْحَمْنِی وإنْ تُعَذِّبْنِیْ فَأَنْتَ غَنِیٌّ عَنْ عَذابِی وَاَنَا مُحْتاجٌ اِلی رَحْمَتِکَ. فَیامَنْ اَنَا مُحْتاجٌ اِلی رَحْمَتِهِ اِرْحَمْنِی اَللَّهُمَّ لا تَفْعَلْ بِی ما اَنَا اَهْلُهُ فَاِنَّکَ إنْ تَفْعَلْ بِی ما اَنَا اَهْلُهُ تُعَذِّبْنِی وَلَمْ تَظْلِمْنِی اَصْبَحْتُ اَتَّقِی عَدْلَکَ وَلا اَخافُ جَوْرَکَ فَیامَنْ هُوَ عَدْلٌ لا یَجُورُ اِرْحَمْنِیْ»

پس بگوید:

«یا مَنْ لا یَخِیبُ سائِلُهُ

ص: ۱۶۴۷

وَلا یَنْفَدُ نائِلُهُ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاَجِرْنی مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِکَ.»

و در حدیث شریف وارد شده است که هر کس بخواهد مال او زیاد شود باید زیاد بر کوه صفا بماند و هنگامی که از صفا پایین می آید بر پلّه چهارم بایستد و متوجّه خانه کعبه شود و بگوید:

«اَللّهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ عَذابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضیقِهِ وَضَنْکِهِ اَللّهُمَّ اَظِلَّنی فی ظِلِّ عَرْشِکَ یَوْمَ لا ظِلَّ اِلّا ظِلُّکَ.»

سپس از پلّه چهارم پایین بیاید و احرامی را از روی کمر خود بردارد و بگوید:

«یارَبَّ الْعَفْوِ یا مَنْ اَمَرَ بِالْعَفْوِ یا مَنْ هُوَ اَوْلی بِالعَفْوِ، یا مَنْ یُثیبُ عَلَی الْعَفْوِ، اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ یا جَوادُ یا کَریمُ یا قَریبُ یا بَعیدُ، اُرْدُدْ عَلَیَّ نِعْمَتَکَ وَاسْتَعْمِلْنی بِطاعَتِکَ وَمَرْضاتِکَ.»

مسأله ۷۴۸) مستحبّ است انسان با پای پیاده سعی نماید و در راه رفتن حالت اعتدال را رعایت کند، و برای مردها مستحبّ است در محلّی که در گذشته بازار عطّاران بوده و در حال حاضر ابتدا و انتهای آن با چراغ سبزرنگی مشخّص شده هروله نمایند؛ یعنی مانند شتر تند راه بروند و اگر سواره باشند این فاصله را قدری تندتر طی کنند، ولی هروله برای زنها مستحبّ نیست. و برای مرد مستحبّ است در طول مسیری که هروله می کند بگوید:

«بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ وَاللّهُ اَکْبَرُ، وَصَلَّی اللّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیْتِهِ، اَللّهُمَّ اغْفِر وَارْحَمْ وَتَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمْ اِنَّکَ اَنْتَ الْاَعَزُّ الْاَجَلُّ الْاَکْرَمُ، وَاهْدِنی لِلَّتی هِیَ اَقْوَمُ اَللّهُمَّ اِنَّ عَمَلی ضَعیفٌ، فَضاعِفْهُ لی وَتَقَبَّلْهُ مِنّی، اَللّهُمَّ لَکَ سَعْیی، وَبِکَ حَوْلی وَقُوَّتی تَقَبَّلْ مِنّی عَمَلی یا مَنْ یَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقینَ.»

و هنگامی

که از محلّ بازار عطّاران گذشت، بگوید:

«یاذَا الْمَنِّ وَالفَضْلِ وَالْکَرَمِ وَالْنَّعْماءِ والجُودِ اِغْفِرْلِی ذُنُوْبِی، اِنَّهُ لا یَغْفِرُ الْذُّنُوبَ إلّا اَنْتَ.»

و هنگـامی که به مروه رسـید بالاـی آن برود وهمـان اعمـالی را که در صـفا انجـام داد، بجا آورد و دعاهای آن جا را به همان ترتیبی که ذکر شد، بخواند و پس از آن بگوید:

«اَللَّهُمَّ یا مَنْ اَمَرَ بِالْعَفْوِ یا مَنْ یُحِبُّ الْعَفْوَ یا مَنْ یُعْطِی عَلَی الْعَفْوِ، یا مَنْ یَعْفُو عَلَی الْعَفْوِ یا رَبَّ الْعَفْوِ، اَلْعَفْوَ الْعَفْوَ اَلْعَفْوَ.»

و مستحبّ است کوشش کند تا هنگام سعی کردن گریه کند و بسیار دعا کند و این دعا را بخواند:

«اَللَّهُمَّ اِنِّی أَسْأَلُکَ حُسْنَ الظَّنِ بِکَ عَلی کُلِّ حالٍ وَصِدْقَ النِّیَّهِ فِی التَّوَکُّلِ عَلَیْکَ.»

فصل پنجم: تقصیر

تقصیر

تقصـیر از نظر لغت به معنـای کوتاه کردن است. در مسایل مربوط به حـجّ، مقصود از آن، کوتاه کردن قـدری از ناخن یا موی سر یا موی صورت است.

مسأله ۷۴۹) پنجمین عمل واجب در عمره که باید پس از سـعی انجام شود تقصـیر کردن است، یعنی چیدن مقداری از ناخن یا موی سر یا موی صورت.

مسأله ۷۵۰) بهتر است در تقصـیر تنها به چیدن ناخن اکتفا نشود و مقداری از موی سر یا صورت را بچیند، بلکه این کار موافق با احتیاط است.

مسأله ۷۵۱) در تقصـیر لازم نیست خود انسان موی خود را کوتاه کنـد، بلکه می توانـد از دیگری بخواهد تا این کار را برایش انجام دهد، ولی خودش باید نیّت تقصیر کند و بهتر است کسی هم که تقصیر می کند، نیّت کند.

مسأله ۷۵۲) در تقصیر، اکتفا نمودن به کوتاه کردن موی زیر بغل و مانند

ص: ۱۶۴۹

آن مشکل است.

مسأله ۷۵۳) در تقصیر، کندن مو کافی نیست، بلکه ملاک، کوتاه کردن مو با هر وسیله و ابزاری است. بنابراین کسی که عمداً به جای کوتاه کردن مو، آن را بکند در احرام باقی است و باید با تقصیر صحیح از احرام خارج شود.

مسأله ۷۵۴) در عمره تمتّع برای تقصیر، تراشیدن سر کفایت نمی کند، بلکه حرام است.

مسأله ۷۵۵) تقصیر، عبادت است و باید با نیّت خالص برای خداوند متعال انجام شود، بنابراین اگر کسی این عمل را از روی ریا و خودنمایی انجام دهد یا رضایت کسی غیر از خداوند را در آن دخالت دهد، علاوه بر آن که گناه کرده، تقصیرش باطل است و باید مجدّداً با نیّت خالص آن را انجام دهد.

مسأله ۷۵۶) اگر کسی در عمره تمتّع عمداً تقصیر را ترک کند و برای حجّ احرام ببندد، بنابر اقوی عمره او باطل می شود و ظاهراً وظیفه او تبدیل به حجّ افراد می شود. بنابراین باید پس از اعمال حجّ، عمره مفرده انجام دهد و لازم نیست در سال بعد حجّ را اعاده کند، هرچند که اعاده حجّ موافق با احتیاط استحبابی است. و ترک تقصیر از روی ناآگاهی به مسأله نیز همین حکم را دارد.

مسأله ۷۵۷) اگر کسی تقصیر را از روی ریا انجام دهد و آن را به قصد قربت اعاده نکند، حکم ترک تقصیر از روی عمد را دارد و عمره اش باطل است و اگر بدون اعاده تقصیر، برای حجّ محرم شود حکم کسی را دارد که بدون تقصیر وارد اعمال حجّ شده است.

مسأله ۷۵۸) تقصیر، محلّ معیّنی ندارد، بنابراین لازم

نیست انسان پس از پایان سعی در همان جا تقصیر کند، بلکه می تواند به منزل و محلّ استراحت خود برود و در آن جا تقصیر کند.

مسأله ۷۵۹) در عمره تمتّع پس از آن که شخصِ محرم، تقصیر کرد تمام محرّماتی که با احرام بستن بر او حرام شده بود - حتّی مسایل جنسی - حلال می شود ولی تراشیدن سر همچنان بر او حرام است.

مسأله ۷۶۰) در عمره تمتّع، تقصیر آخرین عمل است و طواف نساء واجب نیست؛ ولی اگر کسی بخواهد احتیاط کند می تواند طواف نساء و نماز آن را رجاءً - یعنی به امید این که شاید مطلوب خداوند متعال باشد - بجا بیاورد.

مسأله ۷۶۱) اگر کسی پس از عمره تمتّع هنگامی که برای حجّ احرام بست یادش آمد که تقصیر را انجام نداده عمره اش صحیح است و مستحبّ و موافق با احتیاط آن است که یک گوسفند فدیه بدهد.

مسأله ۷۶۲) اگر کسی در عمره مفرده عمداً یا به علّت ناآگاهی یا فراموشی، تقصیر را ترک کند، باید تقصیر کند و اگر بدون تقصیر، طواف نساء انجام داده، باید احتیاطاً طواف نساء و نماز آن را نیز اعاده کند.

مسأله ۷۶۳) کسی که به علّت ناآگاهی به مسأله، تقصیر را باطل انجام داده و پس از آن محرّمات احرام را انجام داده، جز در مورد صید، کفّاره براو واجب نیست.

مسأله ۷۶۴) اگر پس از تقصیر، شک کند که آیا آن را صحیح انجام داده یا نه، در صورتی که هنگام عمل، آگاه به مسأله بوده و توجّه داشته که عمل را صحیح انجام دهد، به شکّ خود اعتنا نکند.

ص: ۱۶۵۱

سأله ۷۶۵) کسی که در عمره مفرده تقصیر را فراموش کرده و به وطنش بازگشته هر کجا که یادش آمد می تواند تقصیر کند، ولی احتیاطاً باید طواف نساء و نماز آن را هم اعاده کند و اگر خودش نمی تواند برگردد، باید برای این کار نایب بگیرد.

مسأله ۷۶۶) اگر کسی به علّت ناآگاهی نسبت به مسأله، در عمره تمتّع به جای کوتاه کردن مو، چند مو را بکند و پس از آن اعمال حجّ را هم انجام دهد و سپس متوجّه شود، از احرام خارج شده، ولی باید یک گوسفند فدیه بدهد.

مسأله ۷۶۷) اگر کسی در اثنای سعی، تقصیر نماید چنانچه از اوّل سعی قصد داشته کمتر از هفت شوط سعی کند، باید سعی و تقصیر را اعاده کند. ولی اگر چنین قصدی نداشته اگر عمداً تقصیر کرده باشد باید سعی را تمام کند و تقصیر را اعاده نماید و اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله تقصیر کرده باشد، پس از اتمام سعی احتیاطاً تقصیر را هم اعاده کند.

مسأله ۷۶۸) کسانی که برای آنها جایز است اعمال حجّ را بر وقوف در عرفات و مشعر مقدّم نمایند پس از طواف حجّ و نماز آن و سعی نباید تقصیر کنند، و اگر تقصیر کنند مُحلّ نمی شوند، بلکه تقصیر را باید در منی انجام دهند و اگر از روی ناآگاهی یا فراموشی تقصیر کنند کفّاره ندارد.

فصل ششم: فاصله میان عمره و حجّ

مسایل مربوط

مسأله ۷۶۹) حاجی نباید پس از انجام عمره تمتّع و پیش از حجّ تمتّع، عمره مفرده بجا بیاورد و اگر انجام دهد، صحّت آن محلّ اشکال است، ولی ضرری به عمره و حجّ تمتّع نمی زند.

مسأله ۷۷۰) تراشیدن

ص: ۱۶۵۲

سر پس از عمره تمتّع و پیش از حجّ جایز نیست، ولی کفّاره ندارد و کوتاه کردن موی سر با ماشین مانعی ندارد، ولی بنابر احتیاط باید از ماشین کردنی که مانند تراشیدن است اجتناب شود.

مسأله ۷۷۱) بنابر احتیاط واجب خارج شدن از مکّه پس از عمره تمتّع جایز نیست، مگر در مورد ضرورت که در این صورت باید برای حجّ محرم شوند و با حالت احرام از مکّه بیرون روند. و در تشخیص ضرورت، ملاک قضاوت عرف است.

فاصله میان عمره و حجّ

مسأله ۷۷۲) کسی که با احرام عمره تمتّع وارد مکّه شده می تواند پیش از انجام اعمال عمره و مُحلّ شدن از مکّه بیرون برود.

مسأله ۷۷۳) خدمه کاروان های حجّ که می خواهند بدون احرام بستن به عرفات و منی بروند و نمی توانند در آن جا با حالت احرام باشند، می توانند برای ورود به مکّه، عمره مفرده انجام دهند و برای حجّ، محرم نشوند، ولی کسی که مستطیع است و وظیفه او حجّ تمتّع است، باید عمره تمتّع و حجّ تمتّع بجا بیاورد و نباید این کار را قبول کند و در هر صورت اگر محرم شود و لباس دوخته بپوشد احرامش صحیح است، و باید کفّاره پوشیدن لباس دوخته بدهد.

مسأله ۷۷۴) اگر کسی پس از عمره تمتّع بدون ضرورت و بدون احرام بستن از مکّه بیرون برود، در صورتی که در همان ماه که عمره تمتّع را انجام داده به مکّه برگردد لازم نیست پیش از ورود به مکّه برای عمره تمتّع احرام ببندد، ولی اگر در ماه دیگری به مکّه بازگردد واجب است قبل از ورود به مکّه به قصد ما فی الذّمّه (اعمّ از تمتّع

و مفرده) احرام عمره ببندد و اعمال عمره را انجام دهد و سپس طواف نساء و نماز آن را نیز بدون این که تعیین کند برای عمره اوّل است یا دوّم بجا آورد.

مسأله ۷۷۵) خدمه کاروان های حجّ که به علّت مسایل کاری باید به مکّه بیایند و سپس به جدّه یا منی و عرفات بروند و برگردند، اگر با احرام عمره مفرده وارد مکّه شده باشند، پس از انجام عمره لازم نیست برای خارج شدن از مکّه و بازگشتن احرام ببندند، ولی اگر عمره تمتّع بجا آورده اند، بنابر احتیاط نباید از مکّه خارج شوند، مگر در صورت ضرورت، آن هم در حالی که به احرام حجّ محرم شده باشند. جز این که احرام بستن برای آنان حرجی باشد و رفت و آمد هم ضروری باشد که در این صورت می توانند بدون احرام خارج شوند.

مسأله ۷۷۶) در فاصله میان عمره تمتّع و حجّ، رفتن به مناطق متّصل به مکّه مانند غار حرا و جبل النّور مانعی ندارد.

مسأله ۷۷۷) کسی که برای انجام حجّ تمتّع از طرف دیگری نایب شده نیز بنابر احتیاط نباید پس از عمره تمتّع بدون ضرورت از مکّه خارج شود و اگر بیرون رفت باید برای حجّ احرام ببندد.

مسأله ۷۷۸) پس از انجام اعمال عمره تمتّع با آن که شخص از احرام خارج شده ولی شکار در حرم و قطع درختان و گیاهان حرم به تفصیلی که در محرّمات احرام گذشت همچنان بر او حرام است.

بخش سوّم: اعمال حجّ تمتّع

فصل اوّل: احرام حجّ تمتّع

مستحبّات احرام حج

مسأله ۷۹۳) اموری که در احرام عمره مستحبّ است در احرام حجّ نیز مستحبّ است. همچنین مستحبّ است پس از این که حاجی

احرام بست و از مکّه بیرون آمد و مُشرف بر ابطح شد با صدای بلند لبّیک بگوید، و چون رو به سوی منی کرد، بگوید:

«اَللّهُمَّ اِیّاکَ أَرْجُو وَاِیّاکَ أَدْعُو فَبَلِّغْنِی اَمَلِی وَاَصْلِحْ لِی عَمَلِی.»

و با تن و دل آرام همراه با تسبیح و ذکر حق تعالی راه برود و چون به سرزمین منی رسید بگوید:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی اَقْدَمَنِیها صالِحاً فِی عافِیَةٍ وَبَلَّغَنِی هذَا الْمَکانَ.»

پس بگوید:

«اَللّهُمَّ هذِهِ مِنی وَهِیَ مِمّا مَنَنْتَ بِهِ عَلَیْنا مِنَ الْمَناسِکِ فَأَسْأَلُکَ أنْ تَمُنَّ عَلَیَّ بِما مَنَنْتَ عَلی أنْبِیائِکَ فَاِنَّما أنَا عَبْدُکَ وَفِی قَبْضَتِکَ.»

و مستحبّ است حاجی شب عرفه، در منی باشد و به اطاعت خداوند بپردازد، و بهتر است که عبادتها و خصوصاً نمازها را در مسجد خیف بجا آورد، و چون نماز صبح را خواند تا طلوع آفتاب تعقیب بگوید آنگاه به سوی عرفات روانه شود، و اگر بخواهد پس از طلوع صبح به سوی عرفات برود مانعی ندارد، ولی سنّت آن است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی مُحَسَّر نگذرد. و روانه شدن پیش از صبح مکروه است. و مستحبّ است هنگامی که حاجی به سوی عرفات رو می کند این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ اِلَیْکَ صَمَدْتُ وَاِیّاکَ اعْتَمَدْتُ وَوَجْهَکَ اَرَدْتُ اَسْأَلُکَ أنْ تُبارِکَ لِی فِی رِحْلَتِی وَأَنْ تَقْضِیَ لِی حاجَتِی وَأَنْ تَجْعَلَنِی مِمَّنْ تُباهِی بِهِ الْیَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّی.»

اشاره

مسأله ۷۷۹) کسی که وظیفه او حجّ تمتّع است، واجب است پس از انجام عمره تمتّع، برای حجّ تمتّع احرام ببندد.

مسأله ۷۸۰) عمره تمتّع و حجّ تمتّع باید در یک سال و هر دو در ماههای حجّ یعنی شوّال، ذی قعده و

ذی حجّه واقع شونـد، بنابراین اگر کسـی عمره تمتّع را در یک سال و حـجّ تمتّع را در سال دیگری انجام دهد، صـحیح نیست، همچنان که اگر در غیر از ماههای حـجّ برای عمره تمتّع محرم شود، حتّی اگر بقیّه اعمال عمره و اعمال حجّ را در ماههای حجّ انجام دهد، صحیح نیست.

مسأله ۷۸۱) اگر پس از محرم شدن برای حجّ تمتّع شک کند که عمره تمتّع را بجا آورده یا نه، یا شک کند که آن را صـحیح انجام داده یا نه، به شکّ خود اعتنا نکند و عملش صحیح است.

مسأله ۷۸۲) کسـی که می خواهـد برای حجّ تمتّع محرم شود هرگاه به قصد انجام حجّ، لبّیک های واجب را بگوید محرم شده است و احرام حجّ تمتّع

قصد احرام حجّ چیزی جدا از قصد حجّ نیست.

مسأله ۷۸۳) کیفیّت احرام بسـتن، لبّیک گفتـن و احکـام احرام حـجّ، همـان مسـایلی اسـت که در بـاب احرام عمره گـذشت. محرّماتِ احرام عمره در احرام حـجّ نیز حرام است و محرّماتی که در آن جا موجب کفّاره بود در احرام حـجّ نیز موجب کفّاره است.

مسأله ۷۸۴) وقت احرام حجّ، موسّع و تا زمانی است که بتواند پس از احرام به وقوف اختیاری عرفه برسد و نمی تواند احرام را از آن زمان به تأخیر بیندازد.

مسأله ۷۸۵) مسـتحبّ است در روز ترویه یعنی روز هشـتم ماه ذی حجّه برای حـجّ احرام ببنـدد و احتیاط آن است که زودتر از سه روز پیش از ترویه، احرام نبندد.

مسأله ۷۸۶) محلّ احرام حجّ، شهر مکّه است و هر جای مکّه که باشد هرچند در محلّه های تازه ساز آن اگر عرفاً جزء مکّه

باشد، می تواند مُحرم شود، ولی مستحبّ است در مقام ابراهیم علیه السلام یا حجر اسماعیل علیه السلام احرام ببندد.

مسأله ۷۸۷) احرام بستن از جایی که انسان شک دارد آیا عرفاً جزء مکّه محسوب می شود یا نه، کفایت نمی کند.

مسأله ۷۸۸) اگر فراموش کند که در مکّه محرم شود و بدون احرام به منی و عرفات برود باید به مکّه برگردد و از آن جا محرم شود و اگر به دلیل تنگی وقت یا عذر دیگری برگشتن به مکّه ممکن نباشد، از همان جا که هست محرم شود.

مسأله ۷۸۹) اگر پس از پایان اعمال حجّ یادش بیاید که احرام نبسته، ظاهراً حجّش صحیح است، ولی اگر پس از وقوف به عرفات و مشعر یا پیش از پایان اعمال متوجّه شود که احرام نبسته، واجب است فوراً همان جا محرم شود وحجّ را تمام کند و احتیاط مستحبّ آن است که اگر حجّش واجب بوده، آن را در سال بعد اعاده کند.

مسأله ۷۹۰) کسی که به علّت ندانستن مسأله احرام نبندد، حکم کسی را دارد که به علّت فراموشی، احرام بستن را ترک کرده است.

مسأله ۷۹۱) اگر کسی از روی علم و عمد، احرام را تا زمان فوت وقوف در عرفات و مشعر ترک کند، حجّش باطل می شود.

مسأله ۷۹۲) اشخاص معذوری که برای آنها جایز است اعمال مکّه را بر وقوفین مقدّم بدارند باید این اعمال را پس از احرام بستن برای حجّ انجام دهند و اگر بدون احرام انجام دهند، کفایت نمی کند و باید یا پیش از وقوفین یا پس از اعمال منی آن را با احرام بجا آورند.

فصل دوّم: وقوف در عرفات

وقوف

دوّمین عمل واجب حجّ تمتّع،

ص: ۱۶۵۷

وقوف در عرفات است. عرفات نام سرزمین معروفی است در شرق شهر مکّه که حدّ و مرز آن معلوم و مشخّص است.

مسأله ۷۹۴) وقوف در عرفات، عبادت است و باید با قصد قربت و خالصانه برای خداوند انجام شود.

مسأله ۷۹۵) مقصود از وقوف در عرفات آن است که حاجی در آن سرزمین باشد، خواه سواره باشد یا پیاده، نشسته باشد یا خوابیده یا در حال راه رفتن.

مسأله ۷۹۶) حدودی که برای سرزمین عرفات و همچنین مشعرالحرام و منی تعیین شده، چنانچه مورد اطمینان یا تصدیق اهل محل باشد، معتبر است.

مسأله ۷۹۷) بنابر احتیاط واجب، وقت وقوف در عرفات از بعد از ظهر شرعی روز نهم ذی حجّه تا غروب شرعی همان روز یعنی وقت وقوف در عرفات

نماز مغرب است. این وقت را وقت وقوف اختیاری عرفات می گویند و جایز نیست حاجی آمدن به عرفات را به تأخیر بیندازد و عصر بیاید.

مسأله ۷۹۸) اگر حاجی به نماز ظهر و عصر اشتغال داشته باشد می تواند وقوف در عرفات را از اوّل ظهر به اندازه بجا آوردن نماز به تأخیر بیندازد، ولی اگر مشغول به نماز نباشد احتیاط آن است که حتّی به اندازه نماز ظهر و عصر هم وقوف در عرفات را به تأخیر نیندازد.

مسأله ۷۹۹) احتیاط آن است که حاجی در مجموع بعد از ظهر روز نهم تا غروب در عرفات باشد، ولی بودن در تمام این زمان رکن نیست که با ترک آن، حجّ باطل شود؛ بنابراین اگر کسی پس از ظهر مقدار کمی در عرفات توقّف کند و برود یا هنگام عصر بیاید و توقّف کند حجّ او

ص: ۱۶۵۸

صحیح است، اگرچه توقّف نکردن از روی علم و عمد باشد.

مسأله ۸۰۰) آنچه در وقوف، رکن است این است که وقوف صدق کند، یعنی به اندازه ای بماند که گفته شود قدری در عرفات مانده هرچند خیلی کم باشد مثلاً یک یا دو دقیقه؛ بنابراین اگر کسی اصلاً به عرفات نرود، رکن را ترک کرده است.

مسأله ۸۰۱) اگر کسی در تمام وقت وقوف بی هوش یا در خواب باشد، در صورتی که از قبل، نیّت وقوف نکرده باشد، وقوفش باطل است.

مسأله ۸۰۲) اگر کسی از روی علم و عمد، وقوف رکنی عرفات را ترک کند، یعنی از بعد از ظهر تا مغرب اصلاً در عرفات نباشد، حجّش باطل است و وقوف اضطراری عرفات که وقت آن از شب دهم تا طلوع فجر است، کفایت نمی کند.

مسأله ۸۰۳) اگر کسی عمداً پیش از غروب شرعی از حدود سرزمین عرفات بیرون رود و باز نگردد، حجّش صحیح است ولی باید در روز عید در منی یک شتر به عنوان کفّاره قربانی کند. و اگر نتواند قربانی کند باید هیجده روز روزه بگیرد و احتیاط مستحبّ آن است که این هیجده روز را پشت سر هم روزه بگیرد.

مسأله ۸۰۴) اگر کسی عمداً پیش از غروب شرعی از حدود سرزمین عرفات بیرون برود و سپس پشیمان شود و برگردد و تا غروب توقّف کند، یا این که بدون پشیمان شدن برای انجام کاری به عرفات برگردد ولی پس از بازگشت به عرفات با قصد قربت وقوف نماید، اقوی آن است که کفّاره بر عهده اش نیست، ولی احتیاط مستحبّ این است که یک شتر کفّاره بدهد.

مسأله

۸۰۵) اگر کسـی از روی فراموشـی پیش از غروب از عرفات بیرون برود بایـد هر گاه یـادش آمد بـه عرفـات بر گردد و اگر برنگشت گناهکار است و بنابر احتیاط واجب باید یک شتر قربانی کند ولی اگر یادش نیامد، چیزی بر عهده او نیست و در این حکم، جاهل به مسأله مانند ناسی و فراموش کار است.

مستحبّات وقوف در عرفات

مسأله ۸۰۶) اگر کسی بـه علّت عـذری ماننـد فراموشی و تنگی وقت از ظهر نهم تـا غروب شـرعی هیـچ جزئی از زمـان را در عرفـات نباشـد، کـافی است که مقـداری هرچنـد انـدک از شب عیـد - از غروب شـرعی تا طلوع فجر - را که وقت اضـطراری وقوف در عرفات است، در عرفات باشد.

مسأله ۸۰۷) اگر کسی به علّت عـذر، وقوف روز نهم را درک نکرد و شب دهم را هم عمـداً و بـدون عـذر در عرفـات وقوف نکند، ظاهراً حجّ او باطل می شود، اگرچه وقوف به مشعر را درک کند.

مسأله ۸۰۸) اگر کسی به علّت فراموشی یـا غفلت یـا عـذر دیگری، هم وقوف به عرفـات در روز نهم (وقوف اختیاری) و هم وقوف در شب دهم (وقوف اضـطراری) را ترک کنـد، برای صـحیح بودن حـجّ او کافی است که وقوف اختیاری مشعر را که توضیح آن خواهد آمد، درک کند.

مسأله ۸۰۹) اگر کسی تنها وقوف اختیاری عرفات را درک کند و پس از آن به علّت عذری مانند اِغما و بی هوشی نتواند سایر اعمـال حـجّ را انجـام دهـد، حجّش باطـل و تبـدیل به عمره مفرده می شود. و اگر وظیفه اش حـجّ تمتّع واجب بوده و سال اوّل استطاعت اوست باید در آینده در صورتی

ص: ۱۶۶۰

که شرایط وجوب حجّ را داشته باشد آن را اعاده کند و اگر استطاعت از قبل بر او مستقرّ شده باشد باید خودش و اگر نمی تواند نایبش حجّ را اعاده کند.

مسأله ۸۱۰) در مواردی که حجّ به علّت ترک وقوف باطل می شود باید با همان احرام حجّ، عمره مفرده بجا بیاورد و از احرام بیرون بیاید.

مستحبّات وقوف در عرفات

مسأله ۸۱۱) در وقوف به عرفات امور زیر مستحبّ است:

۱ – با طهارت بودن در حال وقوف.

۲ – غسل نمودن، و بهتر است که غسل را نزدیک ظهر انجام دهد.

۳ – آنچه موجب پریشانی حواس است از خود دور سازد تا آن که قلبش متوجّه خداوند متعال گردد.

۴ – نسبت به قافله ای که از مکّه می آید وقوف شخص در طرف دست چپ کوه باشد.

۵ – وقوف او پایین کوه و در زمین هموار باشد، و در وقت وقوف، بالا رفتن از کوه مکروه است.

۶ – در اوّل وقت، نماز ظهر و عصر را به یک اذان و دو اقامه بجا آورد.

۷ – قلب خود را به حضرت حق جلَّ و علا متوجّه سازد و حمد الهی و تهلیل و تمجید نماید و ثنای حضرت حق را بجا آورد، پس از آن صد مرتبه «اللّهُ أكْبَرُ» و صد مرتبه سوره «توحید» را بخواند و هر اندازه بتواند دعا کند و از شیطان رجیم به خداوند متعال پناه ببرد و این دعا را نیز بخواند:

«اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْمَشاعِرِ كُلِّها فُكَّ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ وَأَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلالِ وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، اَللّٰهُمَّ لا تَمْكُرْ بِی وَلا تَخْدَعْنِی وَلا تَسْتَدْرِجْنِی

ص: ۱۶۶۱

یا أَسْمَعَ السَّامِعِینَ وَیا أَبْصَرَ النَّاظِرِینَ وَیا اَسْرَعَ الْحاسِبِینَ وَیا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأنْ تَفْعَلَ بِی کَذا وَکَذا.»

و به جای کذا و کذا حاجت خود را بر زبان جاری کند، سپس دست به سوی آسمان بلند کند و بگوید:

«اَللّهُمَّ حاجَتِی اِلَیْکَ الَّتِی اِنْ أَعْطَیْتَنِیها لَمْ یَضُرَّنِی ما مَنَعْتَنِی وَاِنْ مَنَعْتَنِیها لَمْ یَنْفَعْنِی ما أَعْطَیْتَنِی، أَسْأَلُکَ خَلاصَ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ اَللّهُمَّ إِنِّی عَبْدُکَ وَمِلْکُ ناصِیَتِی بِیَدِکَ وَأَجَلِی بِعِلْمِکَ، أَسْأَلُکَ أَنْ تُوَفِّقَنِی لِما یُرْضِیکَ عَنِّی وَأَنْ تُسَلِّمَ مِنِّی مَناسِکِیَ الَّتِی أَرَیْتَها خَلِیلَکَ إِبْراهِیمَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِ وَدَلَلْتَ عَلَیْها نَبِیَّکَ مُحَمَّداً صَلَّى اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، اَللّهُمَّ اجْعَلْنِی مِمَّنْ رَضِیتَ عَمَلَهُ وَأَطَلْتَ عُمْرَهُ وَأَحْیَیْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ.»

۸ – این دعا را بخواند:

«لا إِلهَ إِلَّا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی ویُمِیتُ وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلى کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ، اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ کَالَّذِی تَقُولُ وَخَیْراً مِمَّا نَقُولُ وَفَوْقَ ما یَقُولُ الْقائِلُونَ، اَللّهُمَّ لَکَ صَلاتِی وَنُسُکِی وَمَحْیایَ وَمَماتِی وَلَکَ تُراثِی (بَراءَتِی خ ل) وَبِکَ حَوْلِی وَمِنْکَ قُوَّتِی، اَللّهُمَّ اِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْفَقْرِ وَمِنْ وَساوِسِ الصُّدُورِ وَمِنْ شَتاتِ الْأَمْرِ ومِنْ عَذابِ الْقَبْرِ، اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ خَیْرَ الرِّیاحِ وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ ما یَجِی ءُ بِهِ الرِّیاحُ وأَسْأَلُکَ خَیْرَ اللَّیْلِ وَخَیْرَ النَّهارِ، اَللّهُمَّ اجْعَلْ فِی قَلْبِی نُوراً وَفِی سَمْعِی وَبَصَرِی نُوراً وَفِی لَحْمِی وَدَمِی وَعِظامِی وَعُرُوقِی وَمَقْعَدِی وَمَقامِی وَمَدْخَلِی وَمَخْرَجِی نُوراً وَأَعْظِمْ لِی نُوراً یارَبِّ یَوْمَ أَلْقاکَ إِنَّکَ عَلى کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ.»

و در این روز تا آن جا که می تواند از خیرات و صدقات کوتاهی نکند.

۹ – آن که در عرفات رو به کعبه

ص: ۱۶۶۲

کند و این ذکرها را بگوید:

«سُبْحانَ اللَّهِ» صد مرتبه «اَللَّهُ أَکْبَرُ» صد مرتبه «ما شاءَ اللَّهُ لا قُوَّةَ إِلّا بِاللَّهِ» صد مرتبه «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی ویُمِیتُ وَیُمِیتُ وَیُحْیِی وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ» صد مرتبه.

آنگاه از اوّل سوره بقره، ده آیه بخواند، سپس سوره توحید را سه مرتبه و آیهالکرسی را تا آخر بخواند و پس از آن این آیات را بخواند:

«إِنَّ رَبَّکُمُ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَالْأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ یَطْلُبُهُ حَثِیثاً وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّراتٍ بِأَمْرِهِ اَلا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبارَکَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِینَ* اُدْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً وَخُفْیَةً إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ* وَلا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها وَادْعُوهُ خَوْفاً وَطَمَعاً إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِیبٌ مِنَ الْمُحْسِنِینَ.»

پس سوره «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و سوره «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» را بخواند.

آنگاه نعمت هایی را که خداوند به وی ارزانی داشته، یک یک ذکر کند و حمد و سپاس الهی نماید، و همچنین نسبت به همسر و فرزندان و مال و سایر چیزهایی که حضرت حق به او تفضّل نموده حمد نماید و بگوید:

«اَللّٰهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلی نَعْمائِکَ الَّتی لا تُحْصی بِعَدَدٍ وَلا تُکافَأُ بِعَمَلٍ.»

و آیاتی از قرآن مجید را که مشتمل بر حمد و تسبیح و تکبیر و تهلیل است، تلاوت کند و بر محمّد و آل محمّدعلیهم السلام زیاد صلوات بفرستد و به هر اسمی از اسماء اللّٰه که در قرآن موجود است خدا را بخواند و ذات مقدّس پروردگار را به

هر یک از نامهای نیکویش که در ذهن دارد یاد کند و نیز به اسماء الهی که در آخر سوره حشر ذکر شده خدا را بخواند و آنها عبارتند از:

«اَللَّهُ عالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهادَهِ الرَّحْمنُ الرَّحِیمُ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیزُ الْجَبَّارُ الْمُتَکَبِّرُ الْخالِقُ الْبارِی ءُ الْمُصَوِّرُ.»

آنگاه این دعا را بخواند:

«اَسْأَلُکَ یا اَللَّهُ یا رَحْمنُ بِکُلِّ اسْمٍ هُوَ لَکَ وَاَسْأَلُکَ بِقُوَّتِکَ وَقُدْرَتِکَ وَعِزَّتِکَ وَبِجَمِیعِ ما اَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ وَبِجَمْعِکَ وَبِأَرْکانِکَ کُلِّها وَبِحَقِّ رَسُولِکَ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَبِاسْمِکَ الْاَکْبَرِ الْاَکْبَرِ وَبِاسْمِکَ الْعَظِیمِ الَّذِی مَنْ دَعاکَ بِهِ کانَ حَقّاً عَلَیْکَ اَنْ لا تُخَیِّبَهُ وَبِاسْمِکَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِی مَنْ دَعاکَ بِهِ کانَ حَقّاً عَلَیْکَ اَنْ لا تَرُدَّهُ وَاَنْ تُعْطِیَهُ ما سَأَلَ اَنْ تَغْفِرَ لِی جَمِیعَ ذُنُوبِی فِی جَمِیعِ عِلْمِکَ فِیَّ.»

پس از آن هر حاجت که دارد از خداوند بخواهد و از حق سبحانه و تعالی درخواست کند که در سال آینده، بلکه در هر سال توفیق حجّ کردن را پیدا کند و هفتاد مرتبه: «أَسْأَلُکَ الْجَنَّهَ» و هفتاد مرتبه «اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّی وَاَتُوبُ اِلَیْهِ.» بگوید، آنگاه این دعا را بخواند:

«اَللَّهُمَّ فُکَّنِی مِنَ النَّارِ وَاَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ الطَّیِّبِ وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْأِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ.»

۱۰ – نزدیک غروب آفتاب بگوید:

«اَللَّهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِنَ الفَقْرِ وَمِنْ تَشَتُّتِ الْأُمُورِ وَمِنْ شَرِّ ما یَحْدُثُ بِاللَّیْلِ وَالنَّهارِ اَمْسی ظُلْمِی مُسْتَجِیراً بِعَفْوِکَ وَاَمْسی خَوْفِی مُسْتَجِیراً بِأَمانِکَ وَاَمْسی ذُنُوبِی مُسْتَجِیرَهً بِمَغْفِرَتِکَ وَاَمْسی ذُلِّی مُسْتَجِیراً بِعِزِّکَ وَاَمْسی وَجْهِیَ الْفانِی الْبالِی مُسْتَجِیراً بِوَجْهِکَ الْباقِی یا خَیْرَ مَنْ سُئِلَ وَیا اَجْوَدَ مَنْ اَعْطی جَلِّلْنِی بِرَحْمَتِکَ وأَلْبِسْنِی عافِیَتَکَ وَاصْرِفْ عَنِّی شَرَّ جَمِیعِ خَلْقِکَ.»

و دعاهایی که

در این روز شریف وارد شده بسیار است و هر قدر که ممکن باشد خواندن دعا مناسب است، و بسیار خوب است که در این روز دعای حضرت سید الشّهداءعلیه السلام و دعای حضرت زین العابدین علیه السلام خوانده شود. و پس از غروب آفتاب بگوید:

«اَللّٰهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هذَا الْمَوْقِفِ وَارْزُقْنِیهِ مِنْ قابِلٍ اَبَداً ما اَبْقَیْتَنِی وَاقْلِبْنِیَ الْیَوْمَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً لِی مَرْحُوماً مَغْفُوراً لِی بِأَفْضَلِ ما یَنْقَلِبُ بِهِ الْیَوْمَ اَحَدٌ مِنْ وَفْدِکَ وَحُجّاجِ بَیْتِکَ الْحَرامِ وَاجْعَلْنِیَ الْیَوْمَ مِنْ اکرم وَفْدِکَ عَلَیْکَ وَاَعْطِنِی اَفْضَلَ ما اَعْطَیْتَ اَحَداً مِنْهُمْ مِنَ الْخَیْرِ والْبَرَکَهِ والرَّحْمَهِ وَالرِّضْوانِ وَالْمَغْفِرَهِ وَبارِکْ لِی فِیما اَرْجِعُ اِلَیْهِ مِنْ اَهْلٍ أوْ مالٍ أوْ قَلِیلٍ أوْ کَثِیرٍ وَبارِکْ لَهُمْ فِیَّ.»

و این جمله را بسیار بگوید:

«اَللّٰهُمَّ اَعْتِقْنِی مِنَ النّارِ.»

فصل سوّم: وقوف در مشعر الحرام

وقوف

سوّمین عمل واجب حجّ، وقوف در مشعرالحرام است. سرزمین مشعرالحرام که نام دیگر آن مزدلفه است، بیابانی است در شرق شهر مکّه که از یک سو متّصل به عرفات است و از سوی دیگر به منی. حدّ و مرز مشعرالحرام از گذشته تا کنون معلوم و مشخّص بوده است.

مسأله ۸۱۲) پس از آن که حاجی تا غروب شب دهم در عرفات وقوف کرد باید به سوی مشعرالحرام حرکت کند.

مسأله ۸۱۳) احتیاط واجب آن است که حاجی شب دهم را تا طلوع فجر در مشعرالحرام بیتوته کند، یعنی شب را تا صبح در آن جا سپری کند و در این ماندن قصد اطاعت و عبادت نماید. و البته این امر غیر از «وقوف در مشعر» است که از ارکان حجّ می باشد.

مسأله ۸۱۴) همین که فجر صادق طلوع کرد، حاجی باید نیّت کند

که تا طلوع آفتاب در مشعر بماند. این وقوف از ارکان حجّ و عبادت است و باید با نیّت خالص و بدون ریا و خودنمایی انجام شود و اگر وقوف در مشعرالحرام

کسی با علم و عمد، ریا کند، وقوفش باطل است.

مسأله ۸۱۵) گرچه واجب است حاجی از طلوع فجر روز دهم تا کمی پیش از طلوع آفتاب در مشعر بماند، ولی وقوف در تمام این وقت، رکن نیست؛ بلکه آنچه رکن است وقوف در مقدار کمی از بین الطّلوعین است، هرچند به اندازه یک دقیقه باشد. بنابراین کسی که وقوف بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب را عمداً یکسره ترک کند به تفصیلی که در مسایل آینده خواهد آمد حجّش باطل است.

مسأله ۸۱۶) جایز است حاجی کمی قبل از طلوع آفتاب از مشعر حرکت کند به طوری که پیش از طلوع آفتاب از «وادی مُحسِّر» (۱۸) نگذرد، بلکه این کار مستحبّ است. و احتیاط آن است که زمانی از مشعر حرکت کند که پیش از طلوع آفتاب حتّی وارد وادی مُحسَّر نشود.

مسأله ۸۱۷) اگر حاجی پیش از طلوع آفتاب از وادی مُحسَّر بگذرد، گرچه گناه کرده، ولی کفّاره ندارد.

مسأله ۸۱۸) افراد معذور مانند زنان، کودکان، بیماران، پیرمردان، افراد ناتوان و آنان که ترس از جان یا مال خود دارند و کسانی که مسئول پرستاری یا راهنمایی این گونه افراد هستند، می توانند در شب دهم همین که قدری در مشعر توقّف کردند، به منی بروند و لازم نیست در فاصله میان طلوع فجر تا طلوع آفتاب در مشعر توقف کنند، ولی احتیاط مستحبّ آن است که اگر ماندن برایشان مشکل نباشد،

وقوف مشعر را به طور کامل انجام دهند.

مسأله ۸۱۹) حرکت از مشعر در شب برای کسانی که حجّشان نیابتی است، در صورتی که تا پیش از طلوع فجر برنگردند، خالی از اشکال نیست.

مسأله ۸۲۰) مشهور در میان فقها آن است که اگر کسی شب دهم یا قسمتی از آن را در مشعر باشد ولی پیش از طلوع فجر عمداً و بدون عذر از مشعر بیرون برود و تا طلوع آفتاب باز نگردد در صورتی که وقوف در عرفات را انجام داده باشد، حجّ او صحیح است و باید یک گوسفند کفّاره بدهد؛ ولی احتیاط واجب این است که چنین کسی اعمال واجب حجّ تمتّع وعمره مفرده را به قصد ما فی الذّمّه یعنی اعمّ از حجّ و عمره مفرده انجام دهد و اگر طواف و نماز و سعی و طواف نساء و نماز آن را یک بار به قصد مافی الذّمّه انجام دهد، کافی است. و در سال بعد نیز چنانچه شرایط استطاعت را داشته باشد یا حجّ از قبل بر او مستقرّ شده باشد حجّ را اعاده کند.

مسأله ۸۲۱) کسی که بین الطّلوعین در مشعر وقوف نکند یا اگر از معذورین است، وقوف در شب را انجام ندهد، اگر از هنگام طلوع آفتاب در روز دهم تا ظهر، مقداری را هرچند کم در مشعر توقّف کند، در صورتی که وقوف اختیاری یا اضطراری عرفات را درک کرده باشد، حجّش صحیح است.

مسأله ۸۲۲) از مسائلی که گذشت روشن شد که وقوف در مشعر دارای سه وقت است که یک وقوف، اختیاری و دو وقوف، اضطراری است:

۱ - بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب

(وقوف اختیاری). ۲ - شب عید برای کسانی که عذر دارند (وقوف اضطراری). ۳ - از طلوع آفتاب تا ظهر روز دهم (وقوف اضطراری).

مسأله ۸۲۳) با توجّه به این که هر یک از وقوف در عرفات و مشعر دارای نوع اختیاری و اضطراری است و بسته به این که کسی هر دو وقوف را انجام دهد یا یکی از آنها را و این که هر دو وقوف یا یکی از آنها اختیاری یا اضطراری باشد و نیز با ملاحظه این که ترک وقوف ممکن است عمدی یا از روی ناآگاهی به مسأله یا فراموشی باشد، مسأله دارای صورت های زیادی است، ولی مهم ترین موارد آن که ممکن است مورد نیاز شود به شرح زیر است:

اوّل - اگر مکلّف وقوف اختیاری عرفات یعنی از ظهر روز عرفه تا غروب همان روز و وقوف اختیاری مشعر یعنی از طلوع فجر صبح دهم تا طلوع آفتاب را درک کند، حجّ او بدون اشکال صحیح است.

دوّم - اگر مکلّف هیچ یک از وقوف اختیاری و اضطراری عرفات و مشعر را درک نکند، حجّ او باطل است و باید با همان احرامی که بسته، عمره مفرده انجام دهد و از احرام بیرون بیاید و احتیاط مستحبّ آن است که نیّت عدول به عمره مفرده هم بکند و اگر گوسفند همراه داشته باشد بنابر احتیاط واجب آن را ذبح کند. و در صورتی که ترک وقوف به علّت عذر باشد، باید در سال بعد اگر شرایط استطاعت را دارد، حجّ بجا بیاورد؛ ولی اگر ترک وقوف از روی تقصیر بوده، باید در سال دیگر حجّ بجا بیاورد، خواه شرایط

استطاعت را داشته باشد یا نداشته باشد.

سوّم - اگر کسی وقوف اختیاری عرفات و وقوف اضطراری مشعر در روز را انجام دهد، چنانچه وقوف اختیاری مشعر را عمداً ترک کرده باشد حجّ او باطل است وگرنه حجّش صحیح است.

چهارم - اگر کسی وقوف اضطراری عرفات و وقوف اختیاری مشعر را درک کرده باشد، در صورتی که وقوف اختیاری عرفات را عمداً ترک کرده باشد حجّ او باطل است وگرنه حجّش صحیح است.

پنجم - اگر کسی وقوف اختیاری عرفات و وقوف اضطراری مشعر در شب یعنی پیش از طلوع فجر را انجام داده باشد، در صورتی که به علّت عذر وقوف اختیاری مشعر را ترک کرده، حجّش صحیح است وگرنه بنابر احتیاط واجب حجّش باطل است و باید حجّ را به قصد ما فی الذّمّه یعنی اعمّ از حجّ و عمره مفرده تمام کند و احتیاطاً در سال بعد نیز حجّ بجا بیاورد.

ششم - اگر کسی وقوف اضطراری مشعر در شب و وقوف اضطراری عرفات را انجام داده باشد چنانچه وقوف اختیاری مشعر را از روی عذر ترک کرده باشد و وقوف اختیاری عرفات را هم عمداً ترک نکرده باشد حجّش صحیح است، ولی کسی که معذور نیست اگر وقوف اختیاری عرفات را عمداً انجام نداده باشد، بنابر اقوی حجّش باطل است و اگر وقوف اختیاری مشعر را عمداً ترک کرده است بنابر احتیاط حجّش باطل است و اگر عمداً وقوف اختیاری عرفات ومشعر را ترک نکرده است، اگر به علّت جهل از روی تقصیر باشد حکم عمد را دارد و اگر به علّت جهل از روی قصور باشد حجّش صحیح است ولی

باید یک گوسفند کفّاره بدهد.

هفتم - اگر کسی وقوف اضطراری عرفات و وقوف اضطراری مشعر در روز دهم را انجام داده باشد، در صورتی که ترک یکی از دو وقوف اختیاری، از روی عمد باشد، حجّش باطل است، ولی اگر ترک یکی از این دو وقوف از روی عمد نباشد بنابر اقوی حجّش صحیح است، هرچند در این صورت احتیاط مستحبّ آن است که در سال بعد اگر شرایط وجوب حجّ را داشته باشد حجّ را اعاده کند.

هشتم - اگر کسی تنها وقوف اختیاری عرفات را انجام دهد، حتّی اگر وقوف اختیاری مشعر را از روی عمد ترک نکرده باشد، حجّش باطل است و باید با همان احرام، عمره مفرده انجام دهد و از احرام خارج شود و در سال بعد در صورت وجود شرایط وجوب، حجّ را اعاده کند، ولی اگر به علّت ندانستن مسأله بدون آن که در مشعر وقوف کند از آن جا گذشته باشد بنابر احتیاط واجب باید آن حجّ را تمام کند و در سال آینده نیز اعاده نماید.

نهم - اگر کسی تنها وقوف اضطراری عرفات را انجام دهد، حکم صورت قبل را دارد.

دهم - اگر کسی تنها وقوف اختیاری مشعر را انجام دهد در صورتی که وقوف در عرفات را عمداً ترک نکرده باشد، حجّش صحیح است و اگر وقوف در عرفات را عمداً ترک کرده باشد حجّش باطل است.

یازدهم - اگر کسی تنها وقوف اضطراری مشعر در روز را انجام دهد، بنابر احتیاط واجب حجّ را به قصد ما فی الذّمّه یعنی اعمّ از حجّ تمتّع و عمره مفرده تمام کند و در سال

ص: ۱۶۷۰

آینده نیز با وجود شرایط وجوب حجّ آن را اعاده نماید.

دوازدهم - اگر کسی تنها وقوف اضطراری مشعر در شب را انجام دهد، در صورتی که وقوف در عرفات را عمداً ترک نکرده و از معذورینی باشد که می توانند شبانه در مشعر وقوف کنند حجّش ظاهراً صحیح است، ولی اگر وقوف در عرفات را عمداً ترک کرده باشد یا از مستحبّات وقوف در مشعرالحرام

معذورین نباشد به احتیاطی که در صورت قبل گفته شد، عمل کند.

مستحبّات وقوف در مشعر الحرام

مسأله ۸۲۴) برخی از مستحبّات وقوف در مشعر به شرح زیر است:

۱ - مستحبّ است حاجی با تن و دلی آرام از عرفات به سوی مشعرالحرام حرکت کند و استغفار نماید، و همین که از طرف دست راست به تلّ سرخ رسید بگوید:

«اَللّٰهُمَّ ارْحَمْ تَوَقُّفِی وَزِدْهُ فِی عَمَلِی وَسَلِّمْ لِی دِینِی وَتَقَبَّلْ مَناسِکِی»

۲ - مستحبّ است حاجی هنگام رفتن به سوی مشعر حالت اعتدال و میانه روی داشته باشد و کسی را آزار ندهد.

۳ - مستحبّ است حاجی نماز مغرب و عشا را تا رسیدن به مشعرالحرام به تأخیر بیندازد اگر چه ثلث شب نیز بگذرد، و هر دو نماز را به یک اذان و دو اقامه با هم بخواند، و نمازهای نافله مغرب را پس از نماز عشا بجا آورد و اگر نتواند تا پیش از نیمه شب به مشعر برسد باید نماز مغرب و عشا را به تأخیر نیندازد و در میان راه بخواند.

۴ - مستحبّ است حاجی در وسط سرزمین مشعر از طرف راست راه نزول نماید.

۵ - اگر حاجی صروره است یعنی اوّلین باری است که حجّ بجا می آورد مستحبّ

است در مشعرالحرام پا برهنه قدم بگذارد.

۶ – مستحبّ است حاجی در آن شب به هر مقدار که می تواند به عبادت و اطاعت خداوند متعال مشغول شود و این دعا را بخواند:

«اَللّٰهُمَّ هـذِهِ جُمَعُ، اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْاَلُکَ أَنْ تَجْمَعَ لِی فِیها جَوامِعَ الْخَیْرِ، اَللّٰهُمَّ لا تُؤْیِسْنِی مِنَ الْخَیْرِ الَّذِی سَأَلْتُکَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِی فِی قَلْبِی وَأَطْلُبُ اِلَیْکَ أَنْ تُعَرِّفَنِی ما عَرَّفْتَ اَوْلِیاءَکَ فِی مَنْزِلِی هذا وأَنْ تَقِیَنِی جَوامِعَ الشَّرِّ.»

۷ – مستحبّ است حاجی پس از نماز صبح با حالت طهارت، حمد و ثنای الهی را بجا آورد و هر اندازه می تواند نعمت ها و تفضّلات خداوند متعال را یادآوری کند و بر محمّد و آل محمّد صلوات بفرستد، آنگاه دعا نماید و این دعا را نیز بخواند:

«اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ فُکَّ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ وَأَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، اَللّٰهُمَّ أَنْتَ خَیْرُ مَطْلُوبٍ اِلَیْهِ وَخَیْرُ مَدْعُوٍّ وَخیْرُ مَسْؤُولٍ وَلِکُلِّ وافِدٍ جائِزَهٌ فَاجْعَلْ جائِزَتِی فِی مَوْطِنِی هذا أَنْ تُقِیلَنِی عَثْرَتِی وَتَقْبَلَ مَعْذِرَتِی وَأَنْ تُجاوِزَ عَنْ خَطِیئَتِی ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوی مِنَ الدُّنْیا زادِی.»

۸ – مستحبّ است حاجی سنگریزه هایی را که در منی به جمرات سه گانه پرتاب می کند از مزدلفه جمع آوری نماید و مجموع آنها چنانچه بخواهد در روز سیزدهم هم به جمرات سنگ بزند هفتاد عدد است، ولی چون به علّت ازدحام جمعیّت ممکن است بعضی از سنگ ها به جمرات برخورد نکند، بهتر است حاجی مقدار بیشتری سنگ جمع آوری کند.

۹ – مستحبّ است هنگامی که حاجی از مزدلفه به سوی منی می رود هر گاه به وادی مُحَسِّر رسید به اندازه صد قدم مانند شتر تند

ص: ۱۶۷۲

برود و اگر سواره است، سواری خود را حرکت دهد و بگوید:

«اَللّٰهُمَّ سَلِّمْ لِی عَهْدِی وَاقْبَلْ تَوْبَتِی وَأَجِبْ دَعْوَتِی وَاخْلُفْنِی فِیمَنْ تَرَکْتُ بَعْدِی.»

فصل چهارم: واجبات منی

واجبات منی

مسأله ۸۲۵) در روز عید قربان در منی سه عمل بر حاجی واجب است:

۱ – سنگ زدن به جمره عقبه.

۲ – قربانی کردن.

۳ – حلق یا تقصیر.

واقوی آن است که این سه عمل را باید به همین ترتیب که ذکر شد، انجام دهد؛ بنابراین اگر از روی علم و عمد بر خلاف این ترتیب عمل کند باید به گونه ای اعاده کند که ترتیب حاصل شود، ولی اگر از روی غفلت یا فراموشی یا ندانستن مسأله ترتیب را مراعات نکند، اعاده لازم نیست.

الف – سنگ زدن به جمره عقبه

جمره به معنای ستون سنگی است و عقبه به معنای آخر، چون این ستون از سمت منی ، آخرین ستون است آن را جمره عقبه سنگ زدن به جمره عقبه

می گویند. حاجی در روز عید باید هفت سنگریزه به این ستون بزند. در اصطلاح به این عمل «رمی جمره» گفته می شود.

مسأله ۸۲۶) واجب است آنچه حاجی به جمره عقبه می زند، سنگ باشد، بنابراین کلوخ، خَزَف، جواهرات و خلاصه هرچه که سنگ نباشد کافی نیست، ولی همه انواع و اقسام سنگ ها، کافی است.

مسأله ۸۲۷) لازم است سنگی که به جمره زده می شود به اندازه ای باشد که عرفاً به آن «حصی » یعنی «ریگ» گفته شود، بنابراین اگر به قدری ریز باشد که ریگ به آن گفته نشود مانند دانه شن کافی نیست؛ همچنان که اگر خیلی بزرگ باشد نیز کفایت نمی کند.

مسأله ۸۲۸) سنگ ها باید از منطقه حرم باشد، بنابراین سنگ مربوط به خارج

از حرم کافی نیست، ولی اگر در حرم از هر جای مباحی سنگ بردارد کافی است، مگر سنگ مسجدالحرام و مسجد خیف، بلکه بنابر احتیاط واجب سنگ سایر مساجد. و چنانکه گذشت مستحبّ است حاجی همه سنگ هایی را که در منی به جمرات سه گانه می زند از مشعر جمع آوری کند.

مسأله ۸۲۹) سنگریزه هایی که انسان می داند از خارج از حرم به حرم آورده اند کافی نیست، ولی اگر به گونه ای باشد که عرفاً جزء حرم محسوب شود کافی است.

مسأله ۸۳۰) سنگ ها باید بکر باشد یعنی قبلاً خود انسان یا دیگری آن را به طور صحیح یا غیر صحیح به جمرات نزده باشد.

مسأله ۸۳۱) سنگ ها باید مباح باشد، بنابراین سنگ غصبی یا سنگی که دیگری آن را برای خودش حیازت کرده، کافی نیست.

مسأله ۸۳۲) وقت سنگ انداختن به جمره عقبه از طلوع آفتاب روز عید تا غروب همان روز است، ولی اگر کسی این عمل واجب را از روی فراموشی یا ندانستن مسأله، ترک کرد می تواند تا روز سیزدهم قضای آن را بجا بیاورد و اگر پس از روز سیزدهم متوجّه شود که آن را ترک کرده، احتیاطاً در سال دیگر خودش یا نایبش آن را بجا بیاورد.

مسأله ۸۳۳) کسی که به علّت عذر نتواند سنگ زدن به جمره را در روز عید انجام دهد، می تواند در هر وقت از شب عید یا شب پس از آن، این عمل را انجام دهد.

مسأله ۸۳۴) زنها و مراقبان آنها و افراد ناتوان که مجازند پس از نیمه شب از مشعرالحرام به منی بیایند اگر از رمی در روز معذور باشند می توانند شبانه رمی

ص: ۱۶۷۴

کنند، بلکه زنها حتّی اگر از رمی در روز معذور نباشند می توانند رمی روز عید را در شب عید انجام دهند.

مسأله ۸۳۵) در سنگ انداختن امور زیر واجب است:

۱ - نیّت همراه با قصد خالص و بدون ریا و نمایش دادن عمل به دیگران؛ بنابراین اگر کسی این کار را از روی ریا و خود نمایی انجام دهد، علاوه بر آن که معصیت نموده، عملش باطل است و باید آن را با قصد قربت اعاده نماید.

۲ - انداختن سنگ ها؛ یعنی باید طوری سنگ ها را به جمره بزند که عرفاً سنگ انداختن صدق کند، بنابر این اگر کسی نزدیک جمره برود و سنگ ها را بر جمره بگذارد، کافی نیست.

۳ - سنگ ها باید در اثر انداختن به جمره بخورد، بنابراین اگر کسی به گونه ای سنگ بیندازد که به خودی خود به جمره نمی رسد ولی برخورد با سنگ دیگری سبب شود تا سنگ به جمره برخورد کند، کافی نیست. ولی اگر سنگ به جایی غیر از جمره بخورد و کمانه کند و به جمره برسد کافی است.

۴ - تعداد سنگ ریزه ها باید هفت عدد باشد.

۵ - سنگ ها را باید یکی یکی و پشت سر هم بیندازد، در این صورت حتّی اگر هر هفت سنگ با هم به جمره برخورد کند، کافی است، ولی اگر همه سنگ ها یا تعدادی از آنها را با هم بیندازد، کافی نیست و همه سنگ هایی که این گونه پرتاب کرده، یک سنگ حساب می شود، حتّی اگر با هم به جمره برخورد نکنند، بلکه یکی پس از دیگری به جمره برسد.

مسأله ۸۳۶) سنگ ها باید با دست انداخته

شود، بنابراین سنگ انداختن با پا یا دهان کافی نیست؛ ولی سنگ انداختن با فلاخن و تیر وکمان مانعی ندارد.

مسأله ۸۳۷) سنگ زدن به جمره را می توان با حالت سواره یا پیاده انجام داد.

مسأله ۸۳۸) اگر در مورد سنگی که می خواهد آن را به جمره بزند شک کند که آیا دیگری قبلاً آن را استعمال کرده یا نه، می تواند به همان سنگ اکتفا کند.

مسأله ۸۳۹) اگر درباره سنگی که اکنون در حرم است احتمال بدهد که آن را از خارج از حرم آورده باشند به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۸۴۰) اگر شک داشته باشد که سنگی که می خواهد به جمره بیندازد، عرفاً به آن «حصی » یعنی «ریگ» گفته می شود یا نه، نباید به آن اکتفا کند.

مسأله ۸۴۱) در رسیدن سنگ به جمره و تعداد سنگ ها، ظنّ و گمان اعتبار ندارد، بلکه باید یقین پیدا کند، ولی یقین شخصی معتبر نیست، بنابراین در شمارش سنگ ها می توان به دیگری که مورد اطمینان است نیز اعتماد نمود.

مسأله ۸۴۲) اگر از اوّل قصد داشته باشد که بیش از هفت سنگ به جمره بزند چنانچه بیش از هفت سنگ بزند رمی صحیح نیست و باید عمل را اعاده کند، ولی اگر قصد زدن هفت سنگریزه را داشته باشد چنانچه پس از تمام شدن هفت عدد چند سنگ اضافی بزند رمی باطل نیست.

مسأله ۸۴۳) اگر هنگامی که مشغول سنگ انداختن است در عدد سنگهایی که به جمره زده شکّ کند، باید به قدری سنگ بیندازد که یقین کند هفت سنگ را به جمره زده است. همچنین اگر شکّ کند آیا سنگی که به

طرف جمره پرتاب کرده به آن اصابت کرده یا نه، باید آن قدر سنگ بزند که یقین کند هفت سنگ به جمره زده است.

مسأله ۸۴۴) اگر سنگی را به طرف جمره پرتاب کرد و به آن اصابت نکرد باید دو مرتبه بیندازد، هرچند در وقت انداختن سنگ ها گمانش این باشد که سنگ به جمره برخورد کرده است.

مسأله ۸۴۵) اگر در کنار جمره چیزهای دیگری نصب شده باشد و اشتباهاً سنگ ها را به آن زده باشد، کافی نیست و باید رمی را – هر چند در سال دیگر و توسّط نایب – اعاده کند.

مسأله ۸۴۶) اگر پس از آن که رمی جمره را انجام داد و از محلّ رمی به جای دیگری رفت، در عدد سنگ هایی که به جمره زده شک کند، در صورتی که شکّ در نقیصه باشد مثلاً شک کند که هفت سنگ زده یا شش سنگ احتیاط آن است که برگردد و مقداری را که احتمال می دهد انجام نداده، تمام کند تا به زدن هفت سنگ یقین پیدا کند؛ ولی اگر در مقدار زیادی شک کند مثلاً احتمال بدهد که هفت یا هشت یا نُه سنگ زده، به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۸۴۷) اگر پس از ذبح یا تراشیدن سر، در اصل این که آیا به جمره سنگ زده یا در عدد سنگ ها تردید نماید، به شکّ خود اعتنا نکند. همچنین اگر در روز به جمره سنگ بزند و در شب در اصل این که آیا به جمره سنگ زده و یا در تعداد سنگ ها شک نماید، به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۸۴۸) اگر پس از پایان سنگ

زدن به جمره، شک کند که آیا سنگ ها را درست انداخته یا نه، بنابر صحّت بگذارد. بلی اگر شک کند که آیا آخرین سنگ به جمره برخورد کرده یا نه، باید آن یک سنگ را اعاده کند، ولی اگر بداند که سنگ به جمره برخورد کرده امّا احتمال بدهد که شاید سنگ قبلاً توسّط خود او یا دیگری به جمره پرتاب شده یا آن را با پا انداخته باشد، به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۸۴۹) در حال سنگ زدن به جمره، طهارت از حدث و خبث شرط نیست، و سنگ هایی که به جمره زده می شود نیز لازم نیست پاک باشد.

مسأله ۸۵۰) سنگ زدن به جمرات، نیابت بردار است، بنابراین برای بچّه ها، بیماران و کسانی که به علّت عذری مانند اِغما و بی هوشی، خودشان نمی توانند به جمرات سنگ بزنند، می توان نایب گرفت.

مسأله ۸۵۱) بنابر احتیاط واجب باید بیماری را که خودش مستحبّات سنگ زدن به جمره

نمی تواند به جمره سنگ بزند به محلّ جمره ببرند و در حضور او سنگ ها را بزنند، ولی اگر رفتن به محلّ جمره حرج یا مشقّت داشته باشد، لازم نیست.

مسأله ۸۵۲) در مواردی که کسی از طرف بیمار یا شخص بی هوش سنگ ها را به جمره می زند، چنانچه منوب عنه تا پایان شب یازدهم بهبود یافت یا به هوش آمد، بنابر احتیاط واجب باید خودشان رمی جمره را انجام دهند ولی اگر پس از گذشت این مدّت، عذر برطرف شود، اعاده لازم نیست.

مسأله ۸۵۳) اگر هنگامی که نایب مشغول سنگ زدن به جمرات است، بیمار بهبود یابد، یا بی هوش، به هوش آید باید خودشان از ابتدا سنگ

ص: ۱۶۷۸

بیندازند و اکتفا کردن به مقداری که نایب انجام داده، مشکل است.

مسأله ۸۵۴) سنگ زدن به جمرات از طبقه دوّم کافی است و لازم نیست از طبقه همکف باشد.

مستحبّات سنگ زدن به جمره

مسأله ۸۵۵) در رمی جمره عقبه در روز عید و نیز رمی جمرات سه گانه در روزهای یازدهم و دوازدهم امور زیر مستحبّ است:

۱ – با طهارت بودن در حال سنگ زدن به جمرات.

۲ – هنگامی که سنگ ها را در دست گرفته و آماده زدن است این دعا را بخواند:

«اَللَّهُمَّ هذِهِ حَصَیاتِی فَأَحْصِهِنَّ لِی وَارْفَعْهُنَّ فِی عَمَلِی.»

۳ – با هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید.

۴ – با هر سنگی که می اندازد این دعا را بخواند:

«اَللَّهُ أَکْبَرُ، اَللَّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّی الشَّیْطانَ، اَللَّهُمَّ تَصْدِیقاً بِکِتابِکَ وَعَلی سُنَّةِ نَبِیِّکَ، اَللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی حَجّاً مَبْرُوراً وَعَمَلاً مَقْبُولاً وَسَعْیاً مَشْکُوراً وَ ذَنْباً مَغْفُوراً.»

۵ – میان او و جمره عقبه ده یا پانزده ذراع (۱۹) فاصله باشد و در جمره اُولی و وُسطی که در روزهای یازدهم و دوازدهم به آن سنگ می اندازد کنارِ جمره بایستد.

۶ – جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید و جمره اُولی و وُسطی را رو به قبله و با حالت ایستاده رمی نماید.

۷ – سنگ ریزه را بر انگشت ابهام بگذارد و با ناخنِ انگشت شهادت آن را بیندازد.

۸ – پس از آن که به جمره سنگ زد و به محلّ سکونت خود در قربانی کردن

منی بازگشت، این دعا را بخواند:

«اَللَّهُمَّ بِکَ وَثِقْتُ وَعَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ فَنِعْمَ الرَّبُّ وَنِعْمَ الْمَوْلی وَنِعْمَ النَّصِیرُ.»

ب – قربانی کردن

مسأله ۸۵۶) دوّمین عمل واجب در منی قربانی

کردن است. کسی که حجّ تمتّع انجام می دهد واجب است در روز عید دست کم یک شتر یا یک گاو یا یک گوسفند قربانی کند و شتر افضل است و پس از آن، گاو بهتر است. کسی که نه قربانی داشته باشد و نه پول آن را باید به جای قربانی، ده روز روزه بگیرد، شرایط وجوب این روزه و احکام آن در آینده خواهد آمد.

مسأله ۸۵۷) قربانی کردن، عبادت است و باید با نیّت خالص و به قصد اطاعت خداوند متعال انجام گیرد.

مسأله ۸۵۸) در حال اختیار نمی توان یک حیوان را به عنوان شراکت برای چند نفر ذبح کرد، بلکه صحّت این کار در حالت اضطرار نیز محلّ اشکال است.

مسأله ۸۵۹) اگر اصلاً حیوانی برای قربانی یافت نشود باید قیمت آن را نزد شخص امینی بگذارد تا در بقیّه ماه ذی حجّه، حیوانی برایش بگیرد و در منی از طرف او ذبح کند و اگر در این سال ممکن نشود، در سال بعد این کار را برایش انجام دهد.

مسأله ۸۶۰) اگر برای چند حاجی بیش از یک قربانی پیدا نشود یکی از آنها باید قربانی کند و دیگران باید به آنچه در مسأله قبل گفته شد عمل کنند ولی احتیاط مستحبّ آن است کسانی که حیوانی برای قربانی ندارند با پرداخت مبلغی خود را در قربانی دیگری هم شریک کنند.

مسأله ۸۶۱) یک گوسفند، حدّاقل چیزی است که برای قربانی کفایت می کند، هرچه انسان بتواند تعداد بیشتری حیوان ذبح کند افضل است. در روایت آماده است که پیامبرصلی الله علیه وآله صد شتر با خود به حجّ آوردند، شصت و شش

عدد از آنها را از طرف خود و بقیّه را از طرف امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام ذبح نمودند. (۲۰)

وقت قربانی

مسأله ۸۶۲) میان رمی جمره و قربانی، ترتیب شرط است، یعنی قربانی باید پس از سنگ زدن به جمره عقبه انجام گیرد و احتیاط واجب آن است که قربانی کردن را از روز عید تأخیر نیندازد.

مسأله ۸۶۳) اگر کسی به علّت عذری مانند فراموشی یا از روی عمد در روز دهم ذبح نکرد بنابر احتیاط واجب باید تا روز دوازدهم قربانی کند و اگر تا این وقت هم انجام نداد در روز سیزدهم قربانی کند و اگر نتوانست در بقیّه ماه ذی حجّه انجام دهد و ذبح در شب کفایت نمی کند.

مسأله ۸۶۴) اگر کسی قربانی کردن را فراموش کند و پس از پایان ماه ذی حجّه متوجّه شود حجّش صحیح است، ولی قربانی در ذمّه اوست و باید در سال بعد خودش یا نایبش در ماه ذی حجّه در منی قربانی کند.

مسأله ۸۶۵) اگر کسی برای سنگ زدن به جمره نایب بگیرد و با اعتماد به این که او رمی را انجام داده، ذبح و حلق نماید و سپس متوجّه شود که نایب رمی را انجام نداده است، ذبح و حلق او صحیح است، ولی باید رمی را انجام دهد.

مسأله ۸۶۶) تقصیر یا حلق باید پس از قربانی باشد، بنابراین کسی که قربانی را به تأخیر می اندازد باید حلق یا تقصیر را هم به تأخیر بیندازد.

مکان قربانی

مسأله ۸۶۷) عمل قربانی باید در «منی » انجام گیرد و در حال اختیار، ذبح در خارج از منی کافی نیست.

مسأله ۸۶۸) گفته شده که مقداری از

قربانگـاه کنونی در وادی محسّـِر و خـارج از منی سـاخته شـده است؛ بنابراین اگر تا پایان ماه ذی حجّه ذبـح در منی هرچنـد به وسـیله نایب گرفتن ممکن باشد باید قربانی را در منی ذبح کنند، ولی اگر این کار ممکن نباشد، ذبح در قربانگاه کنونی کافی است.

مسأله ۸۶۹) اگر در جایی که واقعاً جزء منی است، به عنوان توسـعه شـهر مکّه یا هر عنوان دیگری خانه ساخته شود ذبح در آن جا کافی است ولی اگر جزء منی بودن منطقه ای ثابت نشود، ذبح در آن جا کفایت نمی کند.

شرایط حیوان قربانی

مسأله ۸۷۰) از میان حیوانات، تنها شتر، گاو و گوسفند را می توان به عنوان قربانی ذبح نمود و سایر حیوانات کفایت نمی کند و گاومیش هم برای قربانی، کافی است ولی کراهت دارد.

مسأله ۸۷۱) در حیوان قربانی امور زیر معتبر است و باید رعایت شود:

اوّل: آن که اگر قربانی شتر است، سـنّش باید کمتر از پنج سال نباشد، بلکه باید پنج سال را تمام کرده و وارد سال شـشم شده باشد، و اگر گاو یا بز است بنابر احتیاط واجب سـنّش نباید کمتر از دو سال باشد و باید وارد سال سوّم شده باشد، و اگر میش است بنابر احتیاط واجب سنّش نباید کمتر از یک سال باشد و باید وارد سال دوّم شده باشد.

دوّم: این که بنـابر احتیـاط واجب صـحیح و سـالم باشـد، پس حیوان مریض احتیاطاً کافی نیست، حتّی اگر بیماری او «کچلی» باشد.

سوّم: بنابر احتیاط واجب خیلی پیر نباشد.

چهارم: باید اجزای بدنش تمام باشد، یعنی همه اعضا را داشته باشد، پس حیوان ناقص، حیوان گوش بریده، دُم بریده و

حیوان شاخداری که شاخ داخلش شکسته کافی نیست. همچنین اگر حیوان دارای کوری یا لنگی آشکار باشد بنابر اقوی کافی نیست و اگر کوری و لنگی اش آشکار نباشد نیز بنابر احتیاط واجب کفایت نمی کند و احتیاط آن است که چشمش سفید نشده باشد.

پنجم: باید لاغر نباشد، و اگر در گُرده او مقداری پیه باشد کافی است و احتیاط آن است که حیوان به گونه ای باشد که در عرف به آن لاغر نگویند.

ششم: باید خصی نباشد یعنی تخمهایش را بیرون نیاورده باشند.

هفتم: بنابر احتیاط واجب نباید بیضه اش کوبیده باشد.

هشتم: در صورتی که در اصلِ خلقت، دارای دُم، گوش یا شاخ نباشد اگر عرفاً ناقص محسوب شود کفایت نمی کند و گرنه کافی است.

نهم: در اصل خلقت، بی بیضه نباشد.

مسأله ۸۷۲) اگر جز حیوان ناقص، حیوانی برای قربانی کردن یافت نشود، چنانچه نقص حیوان، خصیّ بودن باشد بعید نیست که قربانی کردن آن کفایت کند، ولی احتیاط مستحبّ آن است که حیوان خصیّ را ذبح کند و حیوان سالمی را هم در بقیّه ماه ذی حجّه همان سال و اگر ممکن نشد در سال دیگر ذبح کند، یا این که پس از ذبح حیوان خصیّ، ده روز هم روزه بگیرد. ولی اگر نقص حیوان چیزی جز خصیّ بودن باشد حتّی اگر نقص، کوبیدن بیضه حیوان یا تابیدن آن باشد بنابر احتیاط واجب باید علاوه بر ذبح حیوان ناقص یک قربانی سالم هم در بقیّه ماه ذی حجّه همان سال و اگر ممکن نشد در سال دیگر ذبح کند. و احتیاط بهتر آن است که علاوه بر این، ده روز هم روزه بگیرد.

مسأله ۸۷۳) اگر

ص: ۱۶۸۳

شاخ خارجی حیوان، بریده یا شکسته باشد مانعی ندارد. مقصود از شاخ خارج، شاخ سخت و سیاهی است که به منزله غلاف و جلد شاخ داخل – که سفید رنگ است – می باشد.

مسأله ۸۷۴) اگر گوش حیوان قربانی، شکاف یا سوراخ داشته باشد، مانعی ندارد، ولی احتیاط آن است که این گونه نباشد.

مسأله ۸۷۵) اگر حیوانی را به گمان این که صحیح و سالم است ذبح کرد و بعد معلوم شد که بیمار یا ناقص بوده، کافی نیست و باید دوباره قربانی کند.

مسأله ۸۷۶) اگر حیوانی را به گمان این که چاق است ذبح کرد و پس از آن معلوم شد که لاغر است، کفایت می کند.

مسأله ۸۷۷) اگر حیوانی را که به لاغری آن گمان دارد بخرد و به امید این که چاق درآید برای اطاعت خداوند و به امید این که مطلوب خداوند متعال باشد ذبح نماید و پس از ذبح معلوم شود که چاق است، کفایت می کند. ولی اگر احتمال نمی داده که حیوان چاق است یا احتمال می داده ولی آن را از روی بی مبالاتی و سهل انگاری و نه به امید فرمانبری از امر خداوند ذبح کرده باشد، کفایت نمی کند.

مسأله ۸۷۸) اگر به علّت ندانستن مسأله، حیوانی را که به لاغر بودن آن اعتقاد دارد، برای اطاعت فرمان خداوند ذبح کند، چنانچه بعداً معلوم شود که حیوان چاق است، کفایت می کند، ولی احتیاط مستحبّ آن است که قربانی را اعاده کند.

مسأله ۸۷۹) اگر به علّت ندانستن مسأله، حیوانی را که به ناقص بودن آن اعتقاد دارد برای اطاعت خداوند ذبح کند، چنانچه بعداً معلوم شود که حیوان، صحیح

و سالم است کفایت می کند.

مسأله ۸۸۰) بنابر احتیاط اگر حاجی احتمال بدهد حیوانی که می خواهد آن را ذبح کند بیمار یا ناقص باشد، باید آن را معاینه کند، هرچند در مورد عیب هایی که پس از تولّد حاصل می شود مانند بریدگی گوش یا دُم یا خصیّ بودن، اقوی آن است که معاینه لازم نیست، ولی در مورد عیب های مادر زادی احتیاط ترک نشود.

مسأله ۸۸۱) اگر پس از قربانی کردن احتمال بدهد که حیوان ناقص بوده یا شرایط لازم را نداشته، در صورتی که احتمال بدهد هنگام ذبح، شرایط آن را احراز کرده به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۸۸۲) اگر پس از قربانی متوجّه شود که سنّ قربانی کمتر از مقدار لازم بوده، باید قربانی را اعاده کند.

مسأله ۸۸۳) حیوانی که حاجی می خواهد قربانی کند باید مباح باشد بنابراین اگر حیوان قربانی از عین مالی خریداری شود که خمس به آن تعلّق گرفته و خمسش داده نشده، کفایت نمی کند، ولی اگر قربانی را به ثمن کلّی بخرد، قربانی صحیح است، هرچند بدهکار اهل خمس است.

نیابت و وکالت در قربانی

مسأله ۸۸۴) حاجی حتّی در حال اختیار هم می تواند کسی را نایب بگیرد تا از طرف او ذبح را انجام دهد و لازم نیست خودش سر حیوان را ببرد.

مسأله ۸۸۵) اگر حاجی کسی را برای خریدن قربانی و ذبح آن نایب بگیرد در صورتی که خودش در قربانگاه حضور نداشته باشد نیّت نایب کافی است، ولی اگر منوب عنه گوسفند را خریده و در قربانگاه حضور دارد و تنها ذبح را به دیگری واگذار کرده، نیّت ذابح کافی نیست و منوب عنه هم باید نیّت کند.

مسأله ۸۸۶)

کسی که به نیابت از دیگری ذبح می کند، اگر مسلمان باشد کافی است و لازم نیست شیعه باشد.

مسأله ۸۸۷) اگر کسی را نایب گرفت تا برایش گوسفند بخرد و قربانی کند باید علم یا اطمینان پیدا کند که نایب این کار را انجام داده و ظنّ و گمان به انجام عمل کفایت نمی کند.

مسأله ۸۸۸) اگر پس از آن که نایب گوسفند را خریداری کرد و ذبح نمود، منوب عنه احتمال بدهد که نایب شرایط قربانی را مراعات نکرده باشد در صورتی که نایب مورد اطمینان بوده به این احتمال اعتنا نکند و ذبحی که نایب انجام داده کافی است.

مسأله ۸۸۹) اگر کسی که برای قربانی کردن نایب شده، در مورد اوصاف حیوان قربانی یا در کشتن آن از روی عمد بر خلاف دستورات شرع عمل کند، ضامن است و باید دو مرتبه قربانی کند.

مسأله ۸۹۰) اگر نایب به علّت فراموشی یا ندانستن مسأله، در مورد اوصاف حیوان قربانی یا کشتن آن بر خلاف دستورات شرع عمل کند در صورتی که برای عمل اجرت گرفته باشد ضامن است، ولی اگر اجرت نگرفته باشد در صورتی ضامن است که جاهل مقصّر باشد و در هر صورت ذبح باید اعاده شود.

مسأله ۸۹۱) کسی که در حال احرام است و هنوز برای خود حلق یا تقصیر نکرده می تواند وکیل شود و برای دیگری قربانی نماید.

مسأله ۸۹۲) کسی که حجّ نیابتی انجام می دهد می تواند برای قربانی شخص دیگری را وکیل کند. در این صورت وکیل نیّت می کند که قربانی مربوط به حجّی است که موکّل او از طرف موکّلش انجام می دهد، ولی نیّت وکیل کافی

نیست و نایب هم باید نیّت کند.

مسأله ۸۹۳) اگر کسی بدون وکالت گرفتن از دیگری برایش قربانی کند در صورتی که رضایت او را احراز کرده باشد به گونه ای که می داند اگر بفهمد راضی است، کفایت می کند؛ هرچند قربانی کردن با اذن قبلی موافق با احتیاط است.

مسأله ۸۹۴) کسی که باید برای خود قربانی کند یا از طرف دیگری برای قربانی کردن وکیل شده هرگاه شک کند که آیا ذبح را انجام داده یا نه، باید قربانی کند.

مسأله ۸۹۵) کسی که برای قربانی کردن از طرف دیگری وکیل شده، می تواند وکالت ذبح را به دیگری واگذار کند، مگر این که وکیل شده باشد که خودش شخصاً عمل را انجام دهد.

مسأله ۸۹۶) اگر کسی پس از بریدن رگهای چهارگانه و در حالی که حیوان هنوز زنده است سر آن را جدا کند، مرتکب کار حرام شده، ولی ذبیحه حلال است و کفایت از قربانی می کند.

مصرف گوسفند قربانی

مسأله ۸۹۷) بنابر احتیاط واجب حاجی باید حیوان قربانی را به سه قسمت تقسیم کند: یک قسمت آن را به مؤمنین هدیّه بدهد، یک قسمت آن را به فقیران مؤمن صدقه بدهد و قدری از آن را هم بخورد.

مسأله ۸۹۸) حاجی می تواند نسبت به سهم فقیر مؤمن و قسمتی که باید هدیّه بدهد از طرف آنان وکالت در قبول و اعراض بگیرد و پس از ذبح از طرف آنها قبول و قبض نماید و سپس از آن اعراض نماید.

مستحبّات قربانی

مسأله ۸۹۹) امور زیر در قربانی، مستحبّ است:

۱ - در صورت امکان، قربانی شتر باشد و اگر ممکن نیست گاو و چنانچه آن

نیز ممکن نیست، گوسفند باشد.

۲ – قربانی بسیار چاق باشد.

۳ – اگر قربانی شتر یا گاو است از جنس مادّه باشد و اگر گوسفند یا بز است از جنس نر باشد.

۴ – اگر قربانی شتر است از سر دستها تا زانویش را ببندد و در حالی که ایستاده است، در سمت راست آن بایستد و کارد یا نیزه یا خنجر را به گودال گردنش فرو کند.

۵ – هنگام ذبح گاو یا گوسفند یا نحر کردن شتر این دعا خوانده شود:

«وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَالْأَرْضَ حَنِیفاً مُسْلِماً وَما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ إِنَّ صَلاتِی وَنُسُکِی وَمَحْیایَ وَمَماتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ لا شَرِیکَ لَهُ وَبِذلِکَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ، اَللَّهُمَّ مِنْکَ وَلَکَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَکْبَرُ، اَللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّی.»

۶ – این که خود حاجی قربانی را ذبح کند و اگر نمی تواند دست خود را بر روی دست کسی که قربانی را ذبح می کند بگذارد.

روزه بدل قربانی

مسأله ۹۰۰) اگر کسی نتواند قربانی کند یعنی نه قربانی داشته باشد و نه پول خریدن آن را باید سه روز در حجّ و هفت روز پس از بازگشت از حجّ روزه بگیرد.

مسأله ۹۰۱) اگر کسی نه قربانی داشته باشد و نه پول آن را ولی بتواند بدون زحمت و مشقّت قرض کند و قربانی تهیّه کند و بعداً بدهی خود را بپردازد، باید قرض کند و قربانی کند.

مسأله ۹۰۲) اگر حاجی بتواند بدون این که دچار سختی و مشقّت شود چیزهایی را که بیش از خرج سفر اوست بفروشد و قربانی تهیّه کند، باید این کار را انجام دهد، خواه چیزهای اضافی، لباس باشد

ص: ۱۶۸۸

یا غیر لباس.

مسأله ۹۰۳) اگر چیزهایی را که اضافی و بیش از هزینه سفر او نیست بفروشد باید قربانی کند و احتیاط واجب آن است که در این صورت، روزه هم بگیرد.

مسأله ۹۰۴) کسی که برای قربانی کردن پول ندارد، لازم نیست برای تهیّه پول قربانی کسب و کار کند ولی اگر کسب و کار کرد و پولی به دست آورد، واجب است قربانی کند.

مسأله ۹۰۵) سه روزی که در حجّ روزه گرفته می شود باید پشت سر هم باشد و بین آن فاصله نباشد.

مسأله ۹۰۶) این سه روز باید در ماه ذی حجّه باشد و احتیاط واجب آن است که از هفتم تا نهم روزه بگیرد و جلوتر از آن روزه نگیرد، ولی اگر از قدرت پیدا کردن بر قربانی ناامید باشد می تواند پیش از روز هفتم روزه را بگیرد، ولی روزه در هر حال باید پس از احرام بستن برای عمره و در ماه ذی حجّه باشد.

مسأله ۹۰۷) اگر نتوانست روز هفتم را روزه بگیرد، روزهای هشتم و نهم را روزه بگیرد و یک روز نیز پس از بازگشت از منی روزه بگیرد و احتیاط آن است که این یک روز را پس از ایّام تشریق روزه بگیرد. ایّام تشریق عبارتند از روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ماه ذی حجّه. مسأله ۹۰۸) جایز نیست حاجی در ایّام تشریق در منی روزه بگیرد، بلکه هر کس در ایّام تشریق در منی باشد، روزه بر او حرام است، خواه مشغول به انجام حجّ باشد یا نباشد.

مسأله ۹۰۹) احتیاط مستحبّ برای کسی که روز هفتم را روزه نگرفته ولی روزهای هشتم و نهم

را روزه گرفته آن است که پس از بـازگشت از منی از روز سـیزدهم سه روز پی درپی روزه بگیرد و قصـد کنـد که سه روز از این پنج روز، روزه واجب او باشد.

مسأله ۹۱۰) اگر کسـی روز هشتم را روزه نگرفت، باید روز نهم را هم روزه نگیرد و پس از بازگشت از منی سه روز پشت سر هم روزه بگیرد.

مسأله ۹۱۱) اگر این سه روز از روز هشتم به تأخیر افتاد باید تا آخر ماه ذی حجّه سه روز پی درپی آن را روزه بگیرد و احتیاط آن است که پس از گذشتن ایّام تشریق فوراً بگیرد.

مسأله ۹۱۲) این سه روز را در سفر هم می توان روزه گرفت، بنابراین برای روزه گرفتن، قصد اقامت در مکّه لازم نیست؛ حتّی اگر برای ماندن در مکّه سه روز هم وقت ندارد می تواند در بین راه روزه بگیرد.

مسأله ۹۱۳) اگر پس از آن که تمام سه روز را روزه گرفت نسبت به قربانی کردن قـدرت پیـدا کرد لازم نیست ذبح کند ولی اگر پیش از پایان سه روز، قدرت پیدا کرد باید قربانی کند.

مسأله ۹۱۴) اگر این سه روز را روزه نگرفت و مـاه ذی حجّه به پایان رسـید بایـد در سال آینـده خودش یا نایبش قربانی را در منی ذبح کند و اگر سال آینده هم متمکّن از قربانی نباشد، وظیفه اش روزه است.

حلق یا تقصیر

مسأله ۹۱۵) هفت روزی که باید پس از بازگشت از سفر حجّ روزه بگیرد، بنابر احتیاط واجب باید پشت سر هم باشد.

مسأله ۹۱۶) این هفت روز را نمی توان در مکّه یا در میان راه روزه گرفت، ولی

کسی که پس از اتمام حجّ قصد ماندن در شهر مکّه را داشته باشد، پس از گذشتن مدّتی که در آن مدّت می توانست به وطن خود بازگردد می توانـد روزه بگیرد. همچنین اگر از زمان قصـد اقامت در مکّه یک ماه بگذرد می تواند روزه بگیرد. و ابتدای یک ماه از زمانی شروع می شود که قصد اقامت در مکّه را نموده باشد.

مسأله ۹۱۷) در دوران مـا که بسـیاری از حجّاج با هواپیما از حـجّ برمی گردنـد بعیـد نیست گفته شود برای کسـی که در مکّه اقـامت کرده و می خواهـد روزه بـدلِ قربـانی را بگیرد جـایز است پس از گذشـتن زمـانی که هواپیما حجّاج را به وطنشان می رسانـد روزه بگیرد ولی احتیاط بر خلاف این است و بنابر احتیاط واجب میان سه روز و هفت روز جمع نکنـد، یعنی دست کم یک روز فاصله میان آنها باشد.

مسأله ۹۱۸) کسـی که می خواهد به جای قربانی، هفت روز روزه بگیرد، اگر در غیر مکّه یا شـهری غیر از وطن خودش اقامت کند، حتّی اگر به مقداری صبر کند که اگر راه می پیمود به وطنش می رسـید نمی تواند در آن جا روزه بگیرد، ولی کسی که به وطن خود بازگشـته، لازم نیست در شـهر خود روزه بگیرد، بلکه اگر در جای دیگری هم قصـد اقامت کنـد می تواند در آن جا روزه بگیرد.

مسأله ۹۱۹) کسـی که وظیفه اش این بوده که به جـای قربـانی، روزه بگیرد و قـادر بر روزه گرفتن بوده هرگـاه پیش از آن که روزه بگیرد از دنیا برود ولیّ او باید سه روز روزه را بنابر اقوی و هفت روز را بنابر احتیاط واجب از طرف او

قضا کند.

مسأله ۹۲۰) اگر نتوانست سه روز در مکّه روزه بگیرد و به محلّ خود بازگردد، در صورتی که در ماه ذی حجّه باشد می تواند در محلّ خود روزه بگیرد، ولی باید میان سه روز با هفت روز فاصله بیندازد و اگر ماه ذی حجّه گذشته باید خودش یا نایبش در سال آینده در منی قربانی کند.

ج – حلق یا تقصیر

مقصود از حلق، تراشیدن سر است و مقصود از تقصیر، چیدن قدری از موی سر یا ریش یا شارب یا ناخن.

مسأله ۹۲۱) هر مکلّفی پس از قربانی کردن مخیّر است که سر بتراشد یا قدری از ناخن یا موی خود را بچیند مگر چند طایفه:

۱ – زنها که باید قدری از مو یا ناخن خود را کوتاه کنند و سر تراشیدن برای آنها کافی نیست.

۲ – صروره یعنی کسی که سال اوّل حجّ اوست، بنابر احتیاط واجب باید سر بتراشد.

۳ – کسی که به منظور درمان یا رعایت مسایل بهداشتی، عسل یا شیره یا چیزهایی مانند آن به موی سر خود مالیده باشد که باید حلق کند.

۴ – کسی که موی سر خود را در جایی از سر جمع کرده و گره زده یا موها را به هم بافته است که باید حلق کند.

۵ – خنثای مشکل (یعنی کسی که روشن نیست مرد است یا زن) اگر از سه دسته اخیر نباشد نباید سر بتراشد، بلکه باید تقصیر کند و اگر از این سه دسته باشد بنابر احتیاط باید هم تقصیر کند و هم سر بتراشد و احتیاطاً تقصیر را پیش از تراشیدن سر انجام دهد.

مسأله ۹۲۲) کودک ممیّزی که حجّ بجا آورده

و از احرام خارج شده هرگاه پس از بالغ شدن حجّ بجا بیاورد بنابر احتیاط باید حلق نماید.

مسأله ۹۲۳) بنابر احتیاط، کسی که سر می تراشد باید تمام آن را بتراشد و تراشیدن مقداری از موی سر کفایت نمی کند.

مسأله ۹۲۴) در حلق کردن، ملاک استفاده از تیغ نیست، بنابراین اگر ماشینی باشد که مثل تیغ سر انسان را بتراشد کافی است، ولی کوتاه کردن مو با ماشین کفایت از تراشیدن آن نمی کند.

مسأله ۹۲۵) برای تقصیر کردن، چیدن مقداری از موی سر یا ریش یا شارب یا ناخن با هر ابزاری که باشد کفایت می کند و بهتر است هم مقداری از موی خود را کوتاه کند و هم مقداری از ناخن ها را.

مسأله ۹۲۶) سر تراشیدن و تقصیر، عبادت است؛ بنابراین باید علاوه بر قصد، همراه با نیّت خالص از ریا و خودنمایی و به انگیزه اطاعت از فرمان خداوند انجام گیرد و اگر کسی در این کار قصد و نیّت نداشته باشد یا آن را از روی ریا و خودنمایی انجام دهد، صحیح نیست و محرّمات احرام با تقصیر یا حلق باطل، بر انسان حلال نمی شود.

مسأله ۹۲۷) حاجی می تواند خودش حلق یا تقصیر را انجام دهد یا این کار را به دیگری واگذار کند، ولی خودش باید نیّت کند و بهتر است کسی هم که کار به او واگذار شده نیّت کند.

مسأله ۹۲۸) کسی که وظیفه او تنها سر تراشیدن است اگر سرش مو نداشته باشد هرگاه تیغ را بر سر خود بکشد کفایت می کند.

مسأله ۹۲۹) کسانی که میان حلق و تقصیر مخیّرند، اگر سرشان مو نداشته باشد باید

تقصیر کنند و اگر اصلاً مو نداشته باشد حتّی موی ابرو باید قدری از ناخن خود را بگیرند و اگر ناخن هم ندارند هرگاه تیغ را بر سر بکشند، کافی است.

مسأله ۹۳۰) تراشیدن ریش علاوه بر آن که کاری بر خلاف احتیاط است، کفایت از تقصیر نمی کند.

مسأله ۹۳۱) در تقصیر، اکتفا کردن به چیدن موی زیر بغل و زیر شکم، محلّ اشکال است.

مسأله ۹۳۲) پس از آن که محرم به وظیفه خود عمل کرد و حلق یا تقصیر را انجام داد تمام محرّمات احرام برای او حلال می شود، مگر شکار کردن و مسایل جنسی و استفاده از عطر و بوی خوش. امّا صید از دو جهت حرام بود؛ اوّل؛ از آن رو که در حرم، شکار کردن برای محرم و غیر محرم جایز نیست، این حرمت همچنان باقی است، دوّم؛ از آن رو که شخص محرم است، شکار کردن بر او حرام است، خواه در حرم باشد یا در خارج از آن. و بنابر احتیاط واجب، حرمت شکار کردن از این جهت پس از حلق یا تقصیر نیز همچنان باقی است.

مسأله ۹۳۳) کسی که حلق یا تقصیر را به کلّی فراموش کرده و اعمال مترتّب بر آن را انجام داده باید به منی برگردد و پس از حلق یا تقصیر اعمال مترتّب بر آن را اعاده کند و اگر نمی تواند برگردد در همان جا که هست حلق یا تقصیر کند و برای اعاده اعمال مکّه نایب بگیرد.

مسأله ۹۳۴) کسی که وظیفه اش حلق است، هرگاه عمداً به جای حلق تقصیر کند مرتکب معصیت شده و بنابر احتیاط باید کفّاره بدهد

ص: ۱۶۹۴

ولی اگر به علّت ندانستن مسأله یا از روی فراموشی این کار را انجام دهد، کفّاره ندارد و در هر صورت باید حلق کند و چنانچه اعمال مکّه را انجام داده، باید آنها را هم اعاده کند.

مسأله ۹۳۵) کسانی که برای اوّلین بار به حجّ می روند و وظیفه آنها سر تراشیدن است، بنابر احتیاط نمی توانند ابتدا موهای سر خود را با ماشین کوتاه کنند و سپس آن را بتراشند، حتّی اگر تراشیدن بلا فاصله پس از کوتاه کردن موها با ماشین باشد. و اگر کسی از روی علم وعمد این کار را انجام دهد باید کفّاره بدهد و کفّاره کوتاه کردن تمام موی سر بدون ضرورت بنابر اقوی یک گوسفند است.

مسأله ۹۳۶) جایز نیست حاجی پس از آن که مقداری از موی سر خود را تراشید، بقیّه آن را با ماشین کوتاه کند.

مسأله ۹۳۷) برای محرمی که هنوز حلق یا تقصیر نکرده جایز نیست به عنوان حلق یا تقصیر سر دیگری را بتراشد یا موی او را بچیند و اکتفا کردن به حلق یا تقصیری که توسّط چنین کسی انجام شود محلّ اشکال است ولی محرم می تواند ناخن دیگری را به عنوان تقصیر بگیرد.

مسأله ۹۳۸) کسی که به علّت شکستگی سر و مانند آن تراشیدن موی سر برایش ضرر دارد اگر امید داشته باشد که چنانچه حلق را تا پایان ایّام تشریق به تأخیر بیندازد بهبود می یابد و می تواند تمام سر را بتراشد باید حلق را تا آخر ایّام تشریق به تأخیر بیندازد و اگر چنین امیدی نداشته باشد یا به تأخیر بیندازد و بهبود نیابد، بنابر احتیاط هر قدر از

موی سر را که می تواند بتراشد و تقصیر هم بکند.

مسأله ۹۳۹) اگر حاجی بداند که در اثر تراشیدن موی سر با تیغ، خون از سرش می ریزد چنانچه ماشین ته زنی در اختیار داشته باشد که موی سر را بدون خونریزی می تراشد باید موهای خود را با آن بتراشد.

مسأله ۹۴۰) کسی که وظیفه اش این است که بنابر احتیاط وجوبی سر بتراشد ولی عذر دارد، اگر تقصیر کند کافی است، ولی موافق تر با احتیاط این است که در این احتیاط به دیگری مراجعه کند.

محلّ حلق و تقصیر

مسأله ۹۴۱) محلّ تراشیدن سر و تقصیر نمودن سرزمین «منی » است و جایز نیست در حال اختیار این عمل در جایی غیر از منی انجام گیرد.

مسأله ۹۴۲) اگر کسی از روی عمد حلق یا تقصیر را در منی انجام نداد و از آن جا بیرون رفت باید به منی برگردد، و در آنجا حلق یا تقصیر نماید.

مسأله ۹۴۳) اگر کسی به علّت ندانستن مسأله یا از روی فراموشی، حلق یا تقصیر را در خارج از منی انجام دهد و اعمال پس از آن را نیز بجا آورد، اعاده حلق یا تقصیر و اعمال پس از آن لازم نیست، هرچند اعاده مطابق با احتیاط است.

مسأله ۹۴۴) کسی که حلق یا تقصیر را فراموش کرده و از منی بیرون رفته اگر نتواند به منی برگردد باید در هر جا که هست سر خود را بتراشد یا تقصیر کند و در صورت امکان موهای تراشیده را به منی بفرستد و مستحبّ است موها در منی در محلّ خیمه او دفن شود.

وقت حلق و تقصیر

مسأله ۹۴۵) وقت حلق و تقصیر پس از قربانی کردن در

ص: ۱۶۹۶

روز عیـد است و جایز نیست پیش از قربانی کردن انجام شود. و بنابر احتیاط نبایـد حلق یا تقصـیر را از روز عیـد تأخیر بیندازد، ولی اگر کسـی به تأخیر انـداخت گرچه از روی عمد باشد می تواند تا آخر ایّام تشـریق آن را انجام دهد. و ظاهر آن است که شبهای ایّام تشریق با روزهای آن فرق نمی کند، ولی اگر در روز انجام شود بهتر است.

مسأله ۹۴۶) کسانی که می خواهند به جای قربانی کردن روزه بگیرند، بنابر احتیاط نباید حلق یا تقصـیر را از روز عید به تأخیر بیندازند.

مسأله ۹۴۷) انجام طواف حجّ یا سعی پیش از تقصیر یا سر تراشیدن جایز نیست.

مسأله ۹۴۸) اگر پیش از تراشـیدن سـر یا تقصیر کردن، طواف و سعی نماید چنانچه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله این کار را انجام داده باشـد باید به منی بر گردد و حلق یا تقصـیر نماید و پس از آن، طواف و نماز آن و سـعی را بجا بیاورد و اگر نمی توانـد به منی برگردد، در هر جا که هست حلق یا تقصـیر کنـد و طواف و نماز و سـعی را نیز اعاده نماید. و اگر از روی علم و عمد این کار را انجام داده باید علاوه بر اعاده طواف و نماز و سعی، یک گوسفند قربانی کند.

مسأله ۹۴۹) اگر از روی علم و عمد تنها طواف را بر حلق و تقصیر مقدّم نماید باید یک گوسفند ذبح کند، ولی اگر تنها سعی را مقدّم نماید، ذبح گوسفند لازم نیست، ولی باید پس از حلق یا تقصیر و طواف و نماز آن، سعی را اعاده نماید.

مسأله ۹۵۰)

ص: ۱۶۹۷

اگر به دلیلی قربانی کردن از روز عید به تأخیر افتاد بنابر احتیاط نباید حلق کند و از احرام بیرون بیاید، بلکه ترتیب میان قربانی و حلق را باید مراعات کند.

مسأله ۹۵۱) اگر حاجی کسی را برای قربانی کردن و کیل کند تا وکیل او قربانی نکرده نمی تواند حلق یا تقصیر کند، ولی اگر با اعتقاد به این که وکیل برایش قربانی کرده، حلق یا تقصیر نماید و بعد معلوم شود که وکیل هنوز برایش قربانی نکرده، حلق یا تقصیری که انجام داده، کافی است؛ حتّی اگر پس از حلق یا تقصیر، اعمال مکّه را هم انجام دهد و سپس متوجّه شود، اعمالش صحیح است و اعاده آنها لازم نیست، ولی در هر حال باید تا پایان ایّام تشریق و اگر ممکن نشد در باقیمانده ماه ذی حجّه قربانی کند.

مستحبّات حلق

مسأله ۹۵۲) در حلق امور زیر مستحبّ است:

۱ - این که برای تراشیدن موی سر از سمت راست جلوی سر شروع کند.

۲ - در هنگام تراشیدن سر «بسم اللّه» بگوید و این دعا را بخواند:

«أَللَّهُمَّ أَعْطِنِی بِکُلِّ شَعْرَهٍ نُوراً یَوْمَ الْقِیامَهِ»

۳ - موی سر خود را در منی در خیمه خود دفن نماید. (البتّه در صورت امکان و با رعایت مسایل بهداشتی).

۴ - پس از تراشیدن موی سر قدری از اطراف ریش و شارب خود و نیز ناخن ها را کوتاه کند.

فصل پنجم: اعمال مکّه

اعمال

مسأله ۹۵۳) حاجی باید پس از تمام شدن اعمال منی به مکّه برگردد و اعمال واجب مکّه را بجا بیاورد. اعمال واجب مکّه عبارت است از:

۱ - طواف حجّ که آن را طواف زیارت نیز می گویند.

۲ -

نماز طواف.

۳ – سعی میان صفا و مروه.

۴ – طواف نساء.

۵ – نماز طواف نساء.

مسأله ۹۵۴) جایز بلکه مستحبّ است حاجی پس از آن که اعمال روز عید را انجام داد، برای بجا آوردن بقیّه اعمال حجّ به مکّه بیاید و جایز است تا روز یازدهم آمدن به مکّه را تأخیر بیندازد و گرچه بنا بر احتمالی ممکن است بتواند تا آخر ایّام تشریق، آمدن به مکّه را به تأخیر بیندازد ولی اقوی آن است که جز در صورت معذور بودن، اعمال مکّه

آمدن به مکّه را از آخر ایّام تشریق به تأخیر نیندازد و اگر به تأخیر انداخت، باید تا پیش از پایان ماه ذی حجّه هرچه زودتر اعمال مکّه را بجا آورد.

مسأله ۹۵۵) کیفیّت انجام دادن طواف حجّ و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن به همان گونه ای است که در مورد طواف عمره و نماز آن و سعی گذشت، با این تفاوت که در این جا باید این اعمال را به نیّت بخشی از واجبات حجّ انجام دهد.

مسأله ۹۵۶) چنانکه گذشت پس از حلق یا تقصیر تمام محرّمات احرام جز شکار کردن، مسایل جنسی و بوی خوش بر حاجی حلال می شود و صید در خارج از حرم نیز بنابر احتیاط جایز نیست. پس از آن که حاجی به مکّه بازگشت و طواف زیارت و نماز آن و سعی بین صفا و مروه را انجام داد، بوی خوش هم بر او حلال می شود، ولی مسایل جنسی همچنان بر او حرام است و بنابر احتیاط واجب باید از صید در خارج از حرم

ص: ۱۶۹۹

نیز اجتناب کند. پس از بجا آوردن طواف نساء و نماز آن، مسایل جنسی و شکار کردن در خارج از حرم بر او حلال می شود، ولی شکار کردن در حرم بر هر مکلّفی حرام است، خواه مُحرم باشد یا مُحلّ.

مسأله ۹۵۷) اگر کسی به علّت ندانستن مسأله، طواف زیارت را بجا نیاورد و به محلّ خود بازگردد باید یک شتر قربانی کند و حجّ را در سال آینده اعاده کند و اگر طواف عمره را به علّت ندانستن مسأله ترک کند نیز بنابر احتیاط به همین دستور عمل نماید.

تقدیم اعمال مکّه

مسأله ۹۵۸) بنابر احتیاط جایز نیست در حال اختیار، طواف حجّ و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن بر رفتن به عرفات و مشعر و اعمال سه گانه منی مقدّم شود.

مسأله ۹۵۹) چند طایفه اند که برای آنها جایز است اعمال مکّه را مقدّم بدارند یعنی پس از احرام بستن برای حجّ و پیش از رفتن به عرفات، طواف حجّ و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن را بجا آورند:

اوّل - زنهایی که بیم آن دارند پس از بازگشتن از منی دچار حیض یا نفاس شوند و تا زمانی که می توانند در مکّه بمانند، پاک نشوند.

دوّم - پیرمردها یا پیرزن هایی که پس از بازگشت از منی به علّت زیادی جمعیّت طواف کننده نمی توانند طواف کنند یا اصلاً نتوانند به مکّه بازگردند.

سوّم - بیمارانی که هنگام ازدحام، از طواف کردن احساس خطر می کنند یا ناتوان از طواف کردن باشند.

چهارم - کسانی که می دانند تا پایان ماه ذی حجّه به دلیلی امکان انجام دادن طواف و

سعی برایشان وجود ندارد.

مسأله ۹۶۰) تشخیص این که آیا فرد از معذورینی است که می تواند اعمال مکّه را مقدّم نماید یا نه، به عهده خود مکلّف است، ولی اگر از گفته دیگران برای انسان اطمینان پیدا شود می تواند به اطمینان خود عمل کند.

مسأله ۹۶۱) تقدیم اعمال برای این چهار دسته جایز است و واجب نیست، ولی کسی که یقین دارد پس از برگشتن از منی به مکّه نمی تواند طواف و نماز آن و سعی را انجام دهد، لازم است اعمال را مقدّم نماید.

مسأله ۹۶۲) کسی که می خواهد اعمال مکّه را مقدّم نماید باید برای حجّ احرام ببندد و اعمال را با حالت احرام انجام دهد، بنابراین اگر کسی اعمال را بدون این که برای حجّ احرام ببندد، انجام دهد کفایت نمی کند و باید یا قبل از وقوف در عرفات یا پس از وقوف در عرفات و مشعر و اعمال منی آن را اعاده نماید.

مسأله ۹۶۳) کسانی که از معذورین هستند و می توانند اعمال مکّه را مقدّم نمایند لازم نیست برای انجام اعمال مکّه تا نزدیک ترین زمان پیش از وقوف در عرفات صبر کنند.

مسأله ۹۶۴) کسانی که اعمال مکّه را مقدّم می نمایند، بنابر احتیاط باید طواف نساء و نماز آن را به قصد رجاء یعنی به امید این که شاید مطلوب خداوند متعال باشد بجای آورند و پس از بازگشت از منی نیز اگر برایشان امکان داشت شخصاً آن را اعاده نمایند و اگر خودشان نمی توانند انجام دهند نایب بگیرند.

مسأله ۹۶۵) سه طایفه اوّل از چهار طایفه ای که در مسأله ۹۵۹ بیان شد هرگاه اعمال مکّه را جلو انداختند عملشان

کافی است، حتّی اگر بعداً خلاف آن ثابت شود، مثلًا زن دچار حیض نشود یا مریض بهبود یابد یا ازدحام و زیادی جمعیّت به گونه ای نباشد که مزاحم طواف او باشد، هرچند اعاده اعمال مطابق با احتیاط است. ولی کسی که از طایفه چهارم است هرگاه پس از بازگشتن از منی به مکّه برایش روشن شود که مانعی برای طواف و نماز و سعی او نیست بنابر احتیاط باید تمام اعمال مکّه را اعاده نماید.

مسأله ۹۶۶) کسی که حجّ نیابتی انجام می دهد، هرگاه در اثنای حجّ عذری برایش پیش آید که مشمول یکی از چهار دسته مذکور در مسأله **۹۵۹** بشود، می تواند اعمال مکّه را مقدّم نماید.

مسأله ۹۶۷) بوی خوش و مسایل جنسی بر معذورانی که طواف زیارت و طواف نساء را مقدّم بر رفتن به عرفات و مشعر و اعمال منی انجام می دهند، حلال نمی شود، بلکه تمام محرّمات احرام پس از حلق یا تقصیر برای آنها حلال می شود.

مسأله ۹۶۸) کسی که در هر حال باید او را با تخت طواف دهند اگر عذر دیگری نداشته باشد نمی تواند اعمال مکّه را مقدّم نماید.

ترتیب در اعمال مکّه

مسأله ۹۶۹) در حال اختیار اعمال مکّه را باید به همان ترتیبی که در مسأله **۹۵۳** گذشت بجا آورد. بنابراین جایز نیست سعی بر طواف زیارت یا نماز آن مقدّم شود، همچنان که مقدّم نمودن طواف نساء بر طواف زیارت و سعی نیز جایز نیست، و اگر کسی مقدّم نماید باید اعمال را اعاده کند تا ترتیب حاصل شود.

مسأله ۹۷۰) بعید نیست در حال ضرورت تقدیم طواف نساء و نماز آن بر سعی جایز باشد. مثلًا

زنی که بیم آن دارد اگر پیش از سعی، طواف نساء و نماز آن را بجا نیاورد حایض شود و در نتیجه نتواند طواف کند، می تواند سعی را پس از طواف نساء و نماز آن انجام دهد، ولی مسأله خالی از اشکال نیست، بنابراین اگر بعداً بتواند اعمال را با رعایت ترتیب انجام دهد باید آنها را اعاده کند، بلکه بنابر احتیاط واجب اگر خودش نتواند اعمال را با مراعات ترتیب اعاده کند باید کسی را نایب بگیرد تا اعمال را با ترتیب از طرف او انجام دهد.

مسأله ۹۷۱) اگر کسی از روی فراموشی یا ندانستن مسأله، طواف نساء را پیش از سعی انجام داد، طواف زیارت و سعیش صحیح است، ولی طواف نساء را باید احتیاطاً اعاده نماید.

مسأله ۹۷۲) کسی که اعمال مکّه را مقدّم می نماید باید پس از طواف زیارت و نماز آن، سعی را هم بجا آورد و نمی تواند طواف و نماز آن را مقدّم نماید و سعی را پس از برگشتن از منی انجام دهد.

مسأله ۹۷۳) اگر کسی از روی عمد یا به علّت ندانستن مسأله، طواف حجّ را نادرست انجام دهد و وقت برای تصحیح یا اعاده آن نداشته باشد، صحّت حجّش محلّ اشکال است و اگر به علّت فراموشی باشد حجّش صحیح است و باید طواف و نماز آن را اعاده کند.

مسایل مربوط به طواف نساء

مسأله ۹۷۴) طواف نساء و نماز آن در حجّ تمتّع و عمره مفرده واجب است و بدون انجام آن، مسایل جنسی بر انسان حلال نمی شود، ولی از ارکان حجّ و عمره مفرده نیست و حتّی ترک عمدی آن نیز موجب باطل شدن حجّ

ص: ۱۷۰۳

و عمره مفرده نمی شود.

مسأله ۹۷۵) طواف نساء اختصاص به مردان نـدارد، بلکه بر زن، خنثی، خصـیّ و کودک ممیّز نیز لازم است که طواف نساء را انجام دهنـد و اگر انجـام ندهنـد، مسایل جنسـی بر آنها حلال نمی شود. بلکه اگر سرپرست کودک غیر ممیّز، او را برای حجّ تمتّع یـا عمره مفرده محرم نمایـد برای این که پس از بـالغ شـدن، مسایل جنسـی بر او حلال شود بنابر احتیاط واجب بایـد او را طواف نساء بدهد.

مسأله ۹۷۶) طواف نساء حتّی بر پیرمردان، پیرزنان و کسانی که توانایی عمل زناشویی ندارند نیز واجب است.

مسأله ۹۷۷) طواف نساء وقت معیّنی ندارد و حاجی می تواند پس از سعی هرگاه بخواهد آن را بجا بیاورد.

مسأله ۹۷۸) کسـی که طواف نساء را انجام نداده اگر عمداً آمیزش جنسـی نماید باید کفّاره بدهد و اگر استمتاعات شهوانی را عمـداً انجام دهـد نیز بنابر احتیاط بایـد کفّاره بدهد، امّا عقد بسـتن و خواسـتگاری کردن و شاهد شدن بر عقد حلال است، هر چند احتیاط مستحبّ آن است که تا طواف نساء و نماز آن را بجا نیاورده از اینها نیز اجتناب نماید.

مسأله ۹۷۹) اگر کسـی از روی فراموشـی طواف نسـاء را بجا نیاورد و از حـجّ برگشت، چنانچه می توانـد بایـد خودش به مکّه برگردد و طواف نسـاء را انجـام دهـد و اگر نمی توانـد یـا برایش مشـقّت دارد بایـد نـایب بگیرد و مسایل جنسـی پس از انجام طواف نساء توسّط خودش یا نایبش بر او حلال می شود.

مسأله ۹۸۰) اگر کسی چند عمره مفرده یا چند حجّ بجا آورده و برای هیچ یک از آنها

طواف نساء انجام نداده، باید برای هر یک از آنها یک طواف نساء بجا بیاورد.

مسأله ۹۸۱) کسی که حجّ نیابتی انجام می دهد در طواف نساء می تواند عمل را به نیّت منوب عنه انجام دهد، ولی احتیاط آن است که نیّت ما فی الذّمّه کند یعنی طواف نساء را برای اعمّ از خود یا منوب عنه انجام دهد.

مسأله ۹۸۲) اگر کسی به علّت ندانستن مسأله طواف نساء را انجام ندهد و پس از حجّ ازدواج کند، عقد ازدواجش صحیح است واگر صاحب فرزند شد، فرزندش حلال زاده است ولی باید طواف نساء را انجام دهد و تا زمانی که طواف نساء را خودش یا نایبش انجام ندهد، مسایل جنسی بر او حرام است.

مسأله ۹۸۳) کسی که عمره مفرده انجام می دهد اگر بدون این که تقصیر کند طواف نساء را انجام دهد، باید تقصیر کند و پس از آن طواف نساء را اعاده نماید و گرنه مسایل جنسی همچنان بر او حرام است.

مسأله ۹۸۴) اگر کسی پس از انجام اعمال حجّ یا عمره مفرده شک کند که آیا طواف نساء را انجام داده یا نه، اگر به واجب بودن طواف نساء توجّه نداشته باید طواف نساء و نماز آن را انجام دهد، بلکه اگر به واجب بودن آن هم توجّه داشته، احتیاط آن است که طواف نساء را انجام دهد.

مسأله ۹۸۵) کسی که حجّ نیابتی انجام می دهد اگر طواف نساء را بجا نیاورد، علاوه بر آن که ذمّه اش مشغول است، محرّمات احرام هم بر او حلال نمی شود و باید در صورتی که می تواند خودش طواف نساء را انجام دهد و اگر نمی تواند یا حرج و

مشقّت دارد، نایب بگیرد.

مسأله ۹۸۶) اگر کسی طواف نسای عمره مفرده را فراموش کند و برای حجّ تمتّع محرم شود باید برای هر یک از عمره و حجّ تمتّع طواف نسای جداگانه انجام دهد. و اگر بخواهد پس از عمره مفرده حجّ افراد انجام دهد نیز بنابر احتیاط برای هر یک از عمره مفرده و حجّ افراد، طواف نسای جداگانه انجام دهد.

مسأله ۹۸۷) زنی که اعمال مکّه را بر وقوف در عرفات و مشعر مقدّم نموده، هرگاه پس از سعی حایض شود و نتواند طواف نساء را انجام دهد نمی تواند قبل از وقوف به عرفات و مشعر برای طواف نساء و نماز آن نایب بگیرد و طواف حجّ و نماز آن که بجا آورده صحیح است و نیاز به اعاده ندارد، ولی بنابر احتیاط باید سعی را اعاده کند.

مستحبّات طواف حجّ و نماز آن و سعی

مسأله ۹۸۸) مستحبّاتی که در طواف عمره تمتّع و نماز آن و سعی ذکر شد در طواف حجّ و نماز آن و سعی حجّ نیز جاری است و مستحبّ است کسی که برای طواف کردن از منی به مکّه برمی گردد در روز عید قربان، کنار در مسجدالحرام بایستد و این دعا را بخواند:

«أَللَّهُمَّ أَعِنِّی عَلی نُسُکِکَ وَسَلِّمْنِی لَهُ وَسَلِّمْهُ لِی أَسْأَلُکَ مَسْأَلَهَ الْعَلِیلِ الذَّلِیلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ أَنْ تَغْفِرَ لِی ذُنُوبِی وَأَنْ تُرْجِعَنِی بِحاجَتِی، أَللَّهُمَّ إِنِّی عَبْدُکَ وَالْبَلَدُ بَلَدُکَ وَالْبَیْتُ بَیْتُکَ جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَکَ وَأَؤُمُّ طاعَتَکَ مُتَّبِعاً لِأَمْرِکَ راضِیاً بِقَدَرِکَ أَسْأَلُکَ مَسْأَلَهَ الْمُضْطَرِّ إِلَیْکَ الْمُطِیعِ لِأَمْرِکَ الْمُشْفِقِ مِنْ عَذابِکَ الْخائِفِ لِعُقُوبَتِکَ أَنْ تُبَلِّغَنِی عَفْوَکَ وَتُجِیرَنِی مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِکَ.»

آن گاه بیاید و بر حجرالاسود دست بکشد و آن را ببوسد و اگر نتواند آن

را ببوسد دستهایش را بر حجرالاسود بکشد و دست خود را ببوسد و اگر این کار هم ممکن نباشد روبروی حجرالاسود بایستد و تکبیر بگوید و سپس مستحبّاتی را که در طواف عمره گفته شد، بجا بیاورد.

فصل ششم: بیتوته در منی

بیتوته به معنای شب را سپری کردن است، مقصود از بیتوته در منی آن است که حاجی شبهای یازدهم و دوازدهم ذی حجّه در منی بماند.

مسأله ۹۸۹) بیتوته در منی از واجبات حجّ است و وقت آن از غروب آفتاب تا نیمه شب یا از نیمه شب تا طلوع فجر است.

مسأله ۹۹۰) بنابر احتیاط، نیمه اوّل شب را از غروب شرعی تا طلوع آفتاب و نیمه دوّم را از هنگام غروب آفتاب تا طلوع فجر حساب کنند.

مسأله ۹۹۱) کسی که نیمه اوّل شب را در منی سپری کرده پس از آن می تواند از منی بیرون برود، ولی احتیاط مستحبّ آن است که پیش از طلوع صبح وارد مکّه نشود.

مسأله ۹۹۲) ماندن در منی عبادت است و باید علاوه بر نیّت با قصد خالص و برای اطاعت خداوند متعال انجام گیرد.

مسأله ۹۹۳) چند طایفه اند که باید علاوه بر شبهای یازدهم و بیتوته در منی

دوازدهم، شب سیزدهم را نیز در منی بمانند:

۱ - کسی که در حال احرام، خواه احرام عمره یا احرام حجّ شکار کرده باشد و احتیاط واجب آن است که اگر شکار را گرفته ولی آن را نکشته باشد نیز شب سیزدهم را در منی بماند، ولی اگر دیگر محرّمات مربوط به صید مانند: خوردن گوشت صید و نشان دادن شکار به شکارچی را مرتکب شود، سپری کردن شب سیزدهم در

منی واجب نیست.

۲ - اگر کسی در حال احرام عمره یا احرام حجّ آمیزش جنسی نماید خواه از جلو یا از پشت و خواه با همسر خود یا با بیگانه، بنابر احتیاط واجب باید شب سیزدهم را در منی بماند، ولی اگر کارهای دیگر غیر از آمیزش مانند بوسیدن و لمس کردن را انجام دهد ماندن در منی در شب سیزدهم لازم نیست.

۳ - کسی که روز دوازدهم از منی بیرون نرود و غروب شب سیزدهم را در آن جا درک کند.

مسأله ۹۹۴) اگر حاجی پیش از غروب آفتاب روز دوازدهم از منی بیرون برود و پس از غروب به منی بازگردد واجب نیست شب سیزدهم را در منی سپری کند و سنگ زدن به جمرات در روز سیزدهم هم بر او واجب نمی شود.

مسأله ۹۹۵) بر چند گروه واجب نیست شبهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم در منی بمانند:

اوّل - بیماران و پرستاران آنها و کلیه کسانی که به علّت عذری که دارند ماندن در منی برایشان مشقّت دارد.

دوّم - کسانی که می ترسند اگر شب را در منی بمانند مالشان در مکّه از بین برود، البته مشروط به این که مالی که بیم تلف آن می رود، قابل توجّه باشد.

سوّم: چوپان هایی که حیوانات آنها نیاز به چَرا در شب داشته باشند.

چهارم: کسانی که در مکّه مسئول آبرسانی به حاجیان هستند.

پنجم: کسانی که بتوانند به جای ماندن یک نیمه شب در منی ، تمام شب را تا صبح در مکّه بیدار باشند و بجز کارهای ضروری مانند خوردن و آشامیدن و تجدید وضو، بقیّه وقت را صرف عبادت

کنند.

مسأله ۹۹۶) از این پنج گروه، چهار گروه اوّل هرگاه شب را در منی نماندند بنابر احتیاط واجب باید به جای آن یک گوسفند قربانی کنند، ولی دسته پنجم لازم نیست قربانی کنند.

مسأله ۹۹۷) کسی که می خواهد به جای ماندن در منی شب را در مکّه به عبادت سپری کند باید به گونه ای عمل کند که عرفاً گفته شود تمام شب را مشغول به عبادت بوده است. بنابراین انجام کارهای دیگر جز عبادت هرگاه به اندازه ای کم باشد که گفته شود تمام شب را به عبادت گذرانده است مانعی ندارد.

مسأله ۹۹۸) مقدار شب برای کسی که می خواهد شب را در مکّه به عبادت سپری کند از غروب شرعی تا طلوع فجر است.

مسأله ۹۹۹) کسی که می خواهد به جای ماندن در منی شب را در مکّه به عبادت سپری کند نمی تواند در جایی جز مکّه بماند و بنابر احتیاط واجب حتّی ماندن در میان راه منی و مکّه نیز کافی نیست.

مسأله ۱۰۰۰) مقصود از مکّه هر جایی است که عرفاً شهر مکّه محسوب شود و لازم نیست عبادتها را در مسجدالحرام انجام دهد.

مسأله ۱۰۰۱) کسی که عمداً ماندن در منی را ترک کند باید برای هر شب یک گوسفند قربانی کند و اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله، ماندن را ترک کرده باشد نیز بنابر احتیاط واجب باید برای هر شب یک گوسفند قربانی کند.

مسأله ۱۰۰۲) بیتوته باید در سرزمین «منی » باشد، بنابراین اگر کسی از روی علم و عمد شب های یازدهم و دوازدهم را در زمین های متّصل به منی که جزء منی نیست سپری کند باید برای

هر شب یک گوسفند قربانی کند، بلکه بنابر احتیاط واجب اگر اعتقاد پیدا کرده باشد که جای بیتوته جزء منی است یا به گفته اشخاص محلّی اطمینان پیدا کند و سپس معلوم شود که محلّ بیتوته جزء منی نبوده یا از روی فراموشی در جایی غیر از منی بیتوته کند نیز بنابر احتیاط واجب باید یک گوسفند قربانی کند.

مسأله ۱۰۰۳) اگر حاجی بدون این که عذری داشته باشد یا به علّت عذر، بخشی از نیمه اوّل یا نیمه دوّم شب را درک نکند یا زودتر از منی بیرون برود، بنابر احتیاط واجب باید یک گوسفند قربانی کند.

مسأله ۱۰۰۴) گوسفندی که به جای هر شب ماندن در منی قربانی می شود لازم نیست هیچ یک از شرایط قربانی حجّ تمتّع را دارا باشد.

مسأله ۱۰۰۵) گوسفندی که به جای ماندن در منی قربانی می شود را می توان در هر جا ذبح نمود. حتّی می توان آن را پس از بازگشت به وطن ذبح نمود، ولی احتیاط آن است که در منی قربانی شود.

مسأله ۱۰۰۶) کسانی که می توانند روز دوازدهم از منی بیرون بروند باید بعد از ظهر از منی بیرون بروند و خارج شدن از منی پیش از ظهر جایز نیست، ولی کسانی که در روز سیزدهم از منی بیرون می روند، می توانند در هر وقت از روز که بخواهند از منی بیرون بروند.

مسأله ۱۰۰۷) اگر چه جایز نیست حاجی در روز دوازدهم قبل از ظهر به مکّه بیاید، ولی اگر کسی این کار را انجام دهد واجب نیست به منی بازگردد تا بعد از ظهر مجدّداً به مکّه بیاید، ولی اگر پیش از

ظهر به منی بازگشت نمی تواند برگردد و باید تا بعد از ظهر صبر کند.

مسأله ۱۰۰۸) در این که حرکت از منی به مکّه باید بعد از ظهر روز دوازدهم باشد تفاوتی میان زن و مرد نیست، بنابراین زنانی که از سنگ زدن به جمرات در روز معذورند و این کار را در شب دوازدهم انجام داده اند، نمی توانند پیش از ظهر از منی به مکّه بروند، مگر این که به علّت عذر نتوانند تا بعد از ظهر صبر کنند و همچنین است حکم دیگر معذورانی که رمی را در شب انجام می دهند.

فصل هفتم: سنگ زدن به جمرات سه گانه

سنگ زدن

مسأله ۱۰۰۹) شبهایی که بر حاجی واجب است در منی بیتوته کند، باید در روزهای آن به هر یک از جمرات سه گانه (جمره اُولی، جمره وُسطی و جمره عَقبه) به ترتیب هفت سنگریزه بزنند.

مسأله ۱۰۱۰) کسانی که باید شب سیزدهم را هم در منی بمانند باید در روز سیزدهم رمی جمرات سه گانه را انجام دهند.

مسأله ۱۰۱۱) رمی جمرات سه گانه اگر چه واجب است ولی حتّی ترک عمدی آن موجب بطلان حجّ نمی شود، هرچند کسی که عمداً این عمل را ترک کند، مرتکب گناه شده است و باید آن را به تفصیلی که در مسایل آینده خواهد آمد قضا کند.

مسأله ۱۰۱۲) کیفیّت رمی جمرات سه گانه در روزهای یازدهم و دوازدهم از نظر مقدار سنگریزه ها و چگونگی انداختن آنها و شرایط و واجبات آن به همان گونه ای است که در اعمال روز عید در مبحث رمی جمره عقبه گذشت.

رمی جمرات سه گانه

ترتیب در سنگ زدن به جمرات

مسأله ۱۰۱۳) در رمی جمرات سه گانه، ترتیب واجب است، یعنی اوّل باید به جمره اُولی، پس

از آن به جمره وسطی و سپس به جمره عقبه سنگ بزند.

مسأله ۱۰۱۴) اگر کسی در رمی جمرات سه گانه ترتیب را رعایت نکند، خواه از روی عمد باشد یا به علّت ندانستن مسأله یا فراموشی، باید دوباره عمل را انجام دهد تا ترتیب حاصل شود، مثلاً اگر اوّل به جمره وسطی سنگ انداخت و پس از آن به جمره اُولی، کافی است که جمره وسطی را رمی کند و سپس به جمره عقبه هم سنگ بزند و اعاده سنگ زدن به جمره اُولی، لازم نیست.

مسأله ۱۰۱۵) بنابر احتیاط واجب حاجی تا تمام هفت سنگ را به جمره اُولی نزده باشد نمی تواند سنگ زدن به جمره وسطی را شروع کند و همین طور بنابر احتیاط تا رمی جمره وسطی را به پایان نرسانده نمی تواند جمره عقبه را رمی کند و اگر از روی علم و عمد یا به علّت ندانستن مسأله پیش از تمام کردن هفت سنگ جمره اُولی شروع به سنگ زدن به جمره وسطی نماید بنابر احتیاط باید رمی را اعاده کند، ولی اگر کسی به علّت فراموشی چهار سنگ به جمره اُولی بزند و آن را رها کند و سپس چهار سنگ هم به جمره بعدی بزند و مشغول سنگ زدن به جمره عقبه شود، لازم نیست رمی را اعاده کند ولی پس از زدن هفت سنگ به جمره عقبه و در مقام جبران کسری، بنابر احتیاط باید کسری جمره اُولی را پیش از جمره وسطی جبران کند.

مسأله ۱۰۱۶) اگر در روز پس از رمی جمرات متوجّه شود که در روز قبل، برخلاف ترتیب به جمرات سنگ زده، باید عمل

را به گونه ای که ترتیب حاصل شود قضا کند و سپس وظیفه این روز را بجا بیاورد.

مسأله ۱۰۱۷) اگر به هر یک از جمرات سه گانه یا بعضی از آنها چهار سنگ زده باشد و در روز بعد یادش بیاید احتیاط واجب آن است که ابتدا بقیّه روز قبل را که فراموش کرده قضا کند و سپس وظیفه آن روز را انجام دهد.

مسأله ۱۰۱۸) اگر کسی رمی جمرات سه گانه را فراموش کند و از منی بیرون رود و به مکّه بیاید چنانچه در ایّام تشریق یادش آمد باید برگردد و عمل را انجام دهد و اگر نمی تواند برگردد باید نایب بگیرد و اگر پس از ایّام تشریق یادش بیاید باید سال دیگر در ایّام تشریق خودش یا نایبش عمل را قضا نماید.

مسأله ۱۰۱۹) اگر حاجی رمی جمرات را فراموش کند و پس از بیرون رفتن از مکّه یادش بیاید احتیاط واجب آن است که در سال دیگر خودش یا نایبش عمل را قضا کند.

مسأله ۱۰۲۰) کسی که سنگ زدن به بعضی از جمرات را فراموش کند حکمش همان است که در دو مسأله پیش گذشت، بلکه بنابر احتیاط واجب کسی که به همه جمرات یا بعضی از آنها کمتر از هفت سنگ زده نیز حکمش همان است.

مسأله ۱۰۲۱) چنانکه گذشت زنها می توانند سنگ زدن به جمره عقبه که یکی از اعمال روز عید است را پس از وقوف در مشعر و آمدن به منی در شب عید انجام دهند، ولی رمی جمرات مربوط به روزهای یازدهم و دوازدهم را در صورتی می توانند در شب انجام دهند که از رمی در روز

معذور باشند.

مسأله ۱۰۲۲) اگر کسی عمداً یا از روی فراموشی رمی یکی از روزها را فراموش کند واجب است روز بعد، آن را قضا کند و بنابر احتیاط بین قضا و ادا فاصله را مراعات کند و اگر دو روز را ترک کند باید در روز بعد عمل هر دو روز را قضا نماید.

وقت سنگ زدن به جمرات

مسأله ۱۰۲۳) وقت رمی جمرات روزهایی است که حاجی باید شبهای آن را در منی بیتوته کند. مقصود از روز، از طلوع آفتاب تا غروب آن است.

مسأله ۱۰۲۴) اگر کسی بدون عذر رمی در روز را ترک کند و در شب انجام دهد، علاوه بر آن که گناه کرده، عملش صحیح نیست.

مسأله ۱۰۲۵) واجب است قضای رمی جمرات بر ادای آن مقدّم شود، مثلاً کسی که در روز یازدهم می خواهد قضای رمی روز عید را بجا بیاورد، باید ابتدا قضای روز عید را انجام دهد و پس از آن رمی روز یازدهم را که ادا است بجا بیاورد و کسی که می خواهد قضای دو روز را بجا بیاورد باید ابتدا قضای روز جلوتر را انجام دهد و پس از آن قضای روز بعد را.

مسأله ۱۰۲۶) همچنان که قضای رمی جمرات سه گانه واجب است، قضای رمی بعضی از آنها هم واجب است بنابراین کسی که در روز یازدهم جمره اُولی را رمی کرده و دو جمره دیگر را ترک نموده، در روز بعد باید ابتدا رمی روز قبل را تکمیل کند و سپس تکلیف آن روز را انجام دهد.

مسأله ۱۰۲۷) اگر پس از گذشتن وقت هر سه روزی که رمی جمره در آن واجب است یقین پیدا

کنـد کـه یـک روز جمرات را رمی نکرده، اگر رمی یـک روز را به قصـد مـا فی الـذّمّه انجـام دهـد کـافی است، ولی احتیـاط مستحبّ آن است که هر سه روز را با مراعات ترتیب اعاده کند.

مسأله ۱۰۲۸) کسـی که نمی توانـد در روز یازدهم و دوازدهم رمی کنـد باید شب قبل یا بعد رمی کند و بنابر احتیاط با وجود امکان رمی در شب، نمی تواند نایب بگیرد.

مسأله ۱۰۲۹) کسی که در صبح روزهایی که باید رمی جمره کند به علّت ازدحام جمعیّت یا عذری دیگر نمی تواند رمی کند ولی می داند که بعد از ظهر قادر به رمی است باید منتظر بماند و نمی تواند در صبح نایب بگیرد.

مسأله ۱۰۳۰) کسـی که در روز عیـد نتوانسـته ذبـح و حلق یا تقصـیر نماید می تواند رمی روزهای یازدهم و دوازدهم را انجام دهد.

نیابت در سنگ زدن به جمرات

مسأله ۱۰۳۱) رمی جمرات، نیابت بردار است، بنابراین کسـی که نتوانـد به جمرات سـنگ بزنـد ماننـد بیمار، فلـج، شـخص بی هوش، ناتوان و طفل کوچک می توانند نایب بگیرند.

مسأله ۱۰۳۲) اگر عذر معذور از رمی به گونه ای باشد که اصلاً نتواند اذن بدهد مانند شخص بی هوش، چنانچه دیگران بدون اذن وی از طرف او رمی کنند، در صورتی کافی است که از برطرف شدن عذرش ناامید باشـند و شواهد حال نشان دهد که او راضی است و اگر بفهمد ابراز رضایت می کند، ولی در مورد کودک بنابر احتیاط نیابت باید با اذن ولیّ شرعی او باشد.

مسأله ۱۰۳۳) در مورد کسـی که برای رمی جمرات نـایب می گیرد احتیـاط واجب آن است که تا خود فرد از توانایی بر انجام عمل ناامید نشده نایب عمل را

ص: ۱۷۱۵

انجام ندهد.

مسأله ۱۰۳۴) بنابر احتیاط در صورت امکان معذوری را که نمی تواند رمی کند به محلّ جمرات ببرند و رمی را در حضور او انجام دهند و بهتر است اگر ممکن باشد سنگ را در دست او بگذارند و بیندازند.

مسأله ۱۰۳۵) بیماری که به بهبودی خود امیدی ندارد یا معذوری که از برطرف شدن عذرش ناامید است باید نایب بگیرد، و در صورتی که ناامید نباشد نیز می تواند نایب بگیرد، ولی در هر حال اگر پس از آن که نایب عمل را بجا آورد عذر منوب عنه برطرف شد، بنابر احتیاط باید خودش عمل را انجام دهد.

مسأله ۱۰۳۶) کسی که در اصل حجّ یا رمی جمرات نایب دیگری است باید رمی جمرات را در روز انجام دهد و اگر از رمی در روز معذور باشد نمی تواند نایب بشود.

مسأله ۱۰۳۷) زن چون در حال اختیار هم می تواند رمی روز دهم را در شب انجام دهد، هرگاه از اوّل هم بداند که رمی روز عید را در شب انجام می دهد می تواند برای حجّ از طرف دیگری نایب شود، خواه منوب عنه مرد باشد یا زن، ولی اگر مرد نایب شود تا رمی جمره را از طرف زن انجام دهد نمی تواند در شب رمی کند.

مسأله ۱۰۳۸) فرد معذور اگر نتواند نایبی پیدا کند که در روز از طرف او رمی جمرات را انجام دهد بنابر احتیاط واجب نمی تواند کسی را برای رمی در شب نایب بگیرد، بلکه باید خودش در روز بعد رمی را قضا کند، و اگر برای قضا کردن در روز بعد هم توانایی نداشته باشد، نایب بگیرد.

مسأله ۱۰۳۹) کسی که رمی جمرات

را انجام نداده و می خواهد هم خودش به جمرات سنگ بزند وهم به نیابت از یک یا چند نفر به جمرات سنگ بزند می تواند جمره اُولی را از طرف خود و منوب عنه رمی کند و جمره های بعدی را هم به همین کیفیّت رمی کند؛ یا این که هر سه جمره را از طرف خود رمی کند و پس از آن هر سه جمره را از طرف منوب عنه رمی کند و در انجام عمل برای خودش ومنوب عنه ترتیب شرط نیست.

مسأله ۱۰۴۰) اگر زن بداند یا احتمال بدهد که هرگاه خودش رمی جمرات را انجام دهد حایض می شود و تا زمانی که در مکّه است پاک نمی شود تا طوافهای واجب خود را انجام دهد، چنانچه نایب گرفتن برای طواف برایش مشقّت داشته باشد می تواند برای رمی جمرات نایب بگیرد.

مسایل مربوط به شکّ در سنگ زدن به جمرات

مسأله ۱۰۴۱) اگر پس از گذشتن روزی که رمی در آن روز واجب بوده شک کند که آیا عمل را انجام داده یا نه، به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۴۲) اگر پس از سنگ زدن به جمرات شک کند که عمل را صحیح انجام داده یا نه، در صورتی که توجّه داشته که عمل را صحیح انجام بدهد به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۴۳) اگر پیش از آن که مشغول سنگ زدن به جمره بعدی شود شک کند که آیا به جمره قبلی هفت سنگ زده یا کمتر، حتّی اگر از عمل منصرف شده و مشغول کارهای دیگر شده بنابر احتیاط باید به تعدادی که احتمال کسری می دهد سنگ بزند تا یقین پیدا کند هفت سنگ را زده است.

مسأله ۱۰۴۴) اگر پس

ص: ۱۷۱۷

از آن که مشغول به رمی جمره بعدی شد شک کند که به جمره قبلی هفت سنگ زده یا نه، به شکّ خود اعتنا نکند، خواه بداند چهار سنگ را به جمره قبلی زده و در بقیّه شک داشته باشد یا در این که چهار سنگ زده باشد هم شک داشته باشد.

مسأله ۱۰۴۵) اگر پس از گذشتن روزی که رمی در آن روز واجب بوده یقین پیدا کند که به یکی از جمره ها سنگ نزده در صورتی که رمی جمره عقبه را قضا کند کافی است و احتیاط مستحبّ آن است که رمی هر سه جمره را قضا کند.

مسأله ۱۰۴۶) اگر پس از آن که به هر سه جمره سنگ زد یقین پیدا کند که به یکی از جمرات سه گانه، یک یا دو یا سه سنگ کم زده است در صورتی که نتواند تعیین کند که کدام جمره است باید مستحبّات منی

مقداری را که احتمال کسری می دهد به هر یک از سه جمره بزنند.

مسأله ۱۰۴۷) اگر پس از سنگ زدن به هر سه جمره، یقین پیدا کند که به یکی از آنها کمتر از چهار سنگ زده، بعید نیست که اگر مقدار کسری را به حساب تکمیل جمره آخری بزنند کافی باشد، ولی احتیاط آن است که جمره آخری را از سر بگیرد و احتیاط بالاتر آن است که مقدار کسری را به عنوان تکمیل جمره اُولی بزنند و سپس رمی جمره دوّم و سوّم را هم به ترتیب اعاده نماید.

مسأله ۱۰۴۸) اگر بفهمد که رمی یکی از روزها را باطل انجام داده، هرگاه رمی همان روز را قضا کند

ص: ۱۷۱۸

کـافی است و لازم نیست روز پس از آن را هم قضـا کنـد، مثلاًـ اگر کسـی در روز سـیزدهم متوجّه شود که رمی روز دهم را باطل انجام داده، قضای همان روز کافی است و لازم نیست رمی روز یازدهم و دوازدهم را هم قضا کند.

مستحبّات منی

مسأله ۱۰۴۹) برخی از مستحبّات منی به شرح زیر است:

۱ - مستحبّ است حاجی روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم را در منی بماند و حتیّ برای طواف مستحبّی هم از منی به مکّه نرود.

۲ - مسـتحبّ است حـاجی در منی پس از نمـاز ظهر روز عیـد و چهارده نماز پس از آن تکبیر بگویـد و بعضـی تکبیر گفتن را واجب دانسته اند و بهتر است این تکبیرها را بگوید:

«اَللَّهُ أَكْبَرُ، اَللَّهُ أَكْبَرُ، لا إلهَ إلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اَللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، اَللَّهُ أَكْبَرُ عَلى ما هَدانا، اَللَّهُ أَكْبَرُ عَلى ما رَزَقَنا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعامِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلى ما أَبْلانا.»

وبرای کسانی که در منی نیستند گفتن این تکبیرها پس از نماز ظهر روز عید و نُه نماز بعد از آن مستحبّ است.

۳ - مسـتحبّ است حاجی هنگام اقامت در منی نمازهای واجب و مستحبّ خود را در مسجد «خیف» بجا آورد. درباره فضیلت این مسـجد روایات زیادی وارد شـده، در حـدیثی آمده است که: «صد رکعت نماز در مسـجد خیف با عبادت هفتاد سال برابر است، صد بار «سُبْحانَ اللَّهِ» گفتن در این مسجد ثواب بنده آزاد کردن در راه خدا را دارد، پاداش صد بار «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ» گفتن برابر با پاداش کسی است که جانی را زنده کرده باشد و هر کس

در این مسجد صد بار «اَلْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوید پاداشش برابر با ثواب کسی است که مالی به اندازه مالیات عراقین (یعنی کوفه و بصره) در راه خدا صدقه داده باشد.» (۲۱)

فصل هشتم: احکام محصور و مصدود

الف – تعریف مصدود و محصور و شرایط تحقّق آن

مصدود در اصطلاح یعنی کسی که برای حجّ یا عمره محرم شده، ولی به علّت جلوگیری دشمن و عوامل مشابه آن مانند مأموران حکومت نتواند حج یا عمره را به پایان برساند و مقصود از محصور کسی است که به علّت بیماری یا علّتی مشابه آن مثلاً شکستن اعضای بدن یا مجروح شدن نتواند حج یا عمره را تمام کند. چون هرگاه کسی برای حج یا عمره احرام بست باید عمره یا حج را تمام کند و گرنه در احرام باقی خواهد ماند، محصور و مصدود باید به گونه خاصّی که در ضمن مسایل آینده بیان می شود از احرام خارج شوند.

مسأله ۱۰۵۰) مصدود بودن و محصور بودن در حجّ وقتی تحقّق پیدا می کند که محرم نتواند هیچ یک از وقوف اختیاری و اضطراری عرفات و مشعر را درک کند. همچنین اگر کسی نتواند به اعمالی که ترک غیر عمدی آن هم موجب بطلان حج می شود برسد، مصدود و محصور و مصدود محصور بودن صدق می کند.

مسأله ۱۰۵۱) تحقّق مصدود و محصور بودن در مورد کسی که وقوف به عرفات و مشعر را درک کرده ولی به علّت جلوگیری دشمن و مانند آن یا بیماری و مانند آن از انجام اعمال منی و مکّه معذور است، محلّ تأمّل و اشکال است، پس چنین کسی بنابر احتیاط واجب باید حسب مورد به وظیفه مصدود یا محصور عمل کند و برای انجام اعمال، نایب

هم بگیرد. ولی کسی که اعمال منی و مکّه را انجام داده ولی بیماری یا دشمن مانع بازگشت او به منی برای بیتوته شبهای یازدهم و دوازدهم و اعمال ایّام تشریق شده است، مصدود یا محصور نیست و حجّش صحیح است و باید کسی را نایب بگیرد تا اعمال را چنانچه ممکن باشد در همین سال و اگر ممکن نباشد در سال بعد از طرف او انجام دهد.

مسأله ۱۰۵۲) مصدود و محصور بودن در صورتی تحقّق می یابد که انسان امید به رفع مانع نداشته باشد، بنابراین کسی که احتمال می دهد در صورت صبر کردن دشمن او را رها کند یا بیماریش برطرف شود، باید صبر کند و اگر ناامید شد آن گاه به احکام مصدود و محصور عمل کند.

مسأله ۱۰۵۳) چون اتمام حجّ مستحبّی پس از شروع آن واجب است، پس محصور و مصدود در حجّ استحبابی هم تحقّق پیدا می کند و اختصاص به حجّ واجب ندارد.

مسأله ۱۰۵۴) اگر کسی پس از انجام عمره تمتّع و پیش از احرام بستن برای حجّ به علّت بیماری یا جلوگیری دشمن و مانند آن نتواند برای حجّ محرم شود، مُحلّ است، ولی عمره تمتّعی که انجام داده کفایت از حجّت الاسلام نمی کند و چنانچه سال اوّل استطاعت او باشد حجّ بر او واجب نشده و اگر حجّ از سالهای قبل بر او مستقرّ شده باشد، باید در آینده حجّ تمتّع انجام دهد.

ب – احکام مصدود

مسأله ۱۰۵۵) کسی که برای انجام عمره محرم شده، هرگاه دشمن یا عاملی مشابه آن مثلاً مأموران حکومت مانع ورود او به مکّه شوند و راه دیگری هم نباشد یا اگر باشد نتواند از

آن راه برود، می تواند در همان محلّی که جلوی او را گرفته اند حتّی اگر خارج از حرم باشد یک شتر یا یک گاو یا یک گوسفند قربانی کند و از احرام خارج شود و احتیاط واجب آن است که قربانی را به نیّت تحلیل انجام دهد. و نیز بنابر احتیاط واجب قدری از مو یا ناخن خود را بگیرد یا سرش را بتراشد. در این صورت همه محرّمات احرام حتّی مسایل جنسی بر او حلال می شود.

مسأله ۱۰۵۶) اگر کسی برای عمره احرام بست و وارد مکّه شد و دشمن یا کسی دیگر او را از بجا آوردن اعمال عمره منع کرد، حکم مسأله پیش را دارد، ولی اگر تنها مانع طواف یا سعی او شوند در صورتی که بتواند نایب بگیرد احتیاط آن است که هم نایب بگیرد و هم به وظیفه مصدود عمل کند.

مسأله ۱۰۵۷) اگر کسی به علّت بدهکاری حبس شود یا از روی ظلم او را حبس نمایند باید به وظیفه مصدود عمل کند.

مسأله ۱۰۵۸) اگر از محرمی که می خواهد وارد مکهّ شود برای ورود به مکّه یا انجام اعمال در مکّه پول یا مالی درخواست کنند اگر بتواند باید بپردازد، مگر این که پرداختن پول یا مال برایش حرج داشته باشد و اگر پول نداشته باشد یا پرداخت آن برایش حرجی باشد، ظاهراً حکم مصدود را دارد.

مسأله ۱۰۵۹) اگر راه را بر کسی ببندند ولی راه دیگری باشد که بتواند از آن راه برود و مخارج رفتن از آن مسیر را هم داشته باشد باید در حال احرام باقی بماند و از آن راه برود. و

اگر از آن راه رفت و حجّ او فوت شد باید عمره مفرده بجا بیاورد و از احرام خارج شود.

مسأله ۱۰۶۰) کسی که او را از رفتن از یک راه باز داشته اند نمی تواند تنها با احتمال این که اگر از راه دیگری برود حجّش فوت می شود، به وظیفه شخص مصدود عمل کند و از احرام خارج شود، بلکه باید از آن راه برود و اگر حجّش فوت شد با عمره مفرده از احرام بیرون بیاید.

مسأله ۱۰۶۱) کسی که به علّت مصدود شدن نتوانسته به مکّه بیاید یا نتوانسته اعمال را به پایان برساند یا از بجا آوردن اعمالی که حتّی ترک غیر عمدی آن موجب بطلان حج می شود، معذور بوده هرگاه به دستوری که در مسأله ۱۰۵۵ گفته شد عمل کند از احرام خارج شده است و چیزی بر عهده او نیست ولی اگر حجّ از قبل بر او مستقرّ شده یا در سال بعد مستطیع باشد و حجّ واجب را بجا نیاورده باشد، باید پس از برطرف شدن مانع دوباره به حجّ برود و اعمالی که انجام داده کفایت از حجّت الاسلام نمی کند.

مسأله ۱۰۶۲) اگر مصدود نه قربانی داشته باشد و نه پول آن را باید تا زمانی که قادر بر قربانی یا انجام اعمال شود در حال احرام باقی بماند. و برای بیرون آمدن از احرام برای کسی که قادر به قربانی نیست عمره مفرده هم کفایت می کند و لازم نیست حتماً حجّ بجا بیاورد.

ج – احکام محصور

مسأله ۱۰۶۳) کسی که برای انجام عمره محرم شده و به علّت بیماری نمی تواند به مکّه برود اگر بخواهد از احرام بیرون بیاید باید

قربـانی کنـد و بنـابر احتیـاط واجب کیفیّت قربـانی به این گونه است که قربانی یا پول آن را توسّط فردی مورد اطمینان به مکّه بفرستد و با او قرار بگذارد که قربانی را در روز و ساعت معیّنی ذبح کند و پس از آن که وقت موعود فرا رسید تقصیر کند. و احتیاط آن است که نایب در ذبح، قصد تحلیل منوب عنه را بنماید. و بنابر احتیاط در این حکم، فرقی میان عمره مفرده و عمره تمتّع نیست.

مسأله ۱۰۶۴) کسـی که احرام حجّ بسته و به علّت بیماری نتوانسته به عرفات و مشعر برود باید قربانی کند و بنابر احتیاط واجب بایـد قربانی یا پول آن را به منی بفرسـتد که در آن جا ذبـح کنند و قرار بگذارد که قربانی را در روز عید انجام دهند و پس از آن، خودش تقصیر کند. در این صورت بجز مسایل جنسی دیگر محرّمات احرام بر او حلال می شود.

مسأله ۱۰۶۵) پس از آن که محصور قربانی و تقصیر نمود همه محرّمات احرام برای او حلال می شود، مگر مسایل جنسی.

مسأله ۱۰۶۶) کسی که حجّ واجب بر عهده اوست هرگاه به علّت بیماری محصور شود و به کیفیّتی که پیشتر گفته شد از احرام بیرون بیاید مسایل جنسی بر او حلال نمی شود، مگر این که خودش در ضمن یک حجّ یا عمره مفرده، طواف و سعی و طواف نساء انجام دهـد، ولی اگر خودش نتوانـد اعمال را انجام دهـد، بعیـد نیست که هرگاه نایب بگیرد و اعمال را از طرف او انجام دهد، مسایل جنسی بر او حلال شود. امّا در مورد حجّ

استحبابی یا نیابتی تبرّعی یا استیجاری یا حجّ سال اوّل استطاعت که در سال بعد هم استطاعت باقی نمانده، بعید نیست هرگاه نایب از طرف او طواف نساء بجا آورد، کافی باشد، ولی احتیاط آن است که در صورت امکان خودش انجام دهد.

مسأله ۱۰۶۷) اگر پیش از آن که بیمار با قربانی کردن و تقصیر از احرام بیرون بیاید بهبود یابد به گونه ای که توانایی رفتن به مکّه را داشته باشد، باید به مکّه برود. در این صورت اگر برای عمره تمتّع احرام بسته باشد و بتواند به اعمال عمره و حجّ برسد، اعمال را انجام می دهد، و اگر وقتش تنگ باشد به گونه ای که اگر بخواهد اعمال عمره را انجام دهد وقت وقوف در عرفات فوت می شود باید به عرفات برود و حجّ اِفراد بجا بیاورد و پس از آن عمره مفرده انجام دهد و احتیاط آن است که قصد عدول به حجّ اِفراد هم بکند، و این حجّ از حجّت الاسلام کفایت می کند. ولی اگر زمانی به مکّه رسید که وقت حجّ گذشته یعنی نمی تواند وقوف اختیاری یا اضطراری شبانه یا روزانه مشعر را انجام دهد، عمره تمتّع او به عمره مفرده تبدیل می شود و باید آن را بجا بیاورد و از احرام بیرون آید و در سال بعد چنانچه شرایط وجوب حج را داشته باشد، حج بجا بیاورد و احتیاط آن است که برای انجام عمره مفرده، قصد عدول به عمره مفرده هم بکند.

مسأله ۱۰۶۸) کسی که بیمار نیست ولی پس از احرام بستن به عللی مانند شکستگی پا یا کمر یا خونریزی نمی تواند به مکهّ برود حکم محصور

ص: ۱۷۲۵

را دارد. ولی کسی که به عللی مانند دوری راه یا نداشتن وسیله در اثنای سفر یا دسترسی نداشتن به پول و مخارج یا گم کردن راه نمی تواند به مکّه برود گرچه بعید نیست حکم محصور را داشته باشد، ولی مسأله بی اشکال نیست، بنابراین احتیاط واجب آن است که در احرام باقی بماند و اگر نتوانست به حجّ برسد عمره مفرده بجا بیاورد و از احرام خارج شود و اگر حجّش واجب بوده با وجود شرایط وجوب، در سال آینده اعاده کند.

مسأله ۱۰۶۹) اگر محصور در احرام حجّ باشد، زمانی که برای ذبح تعیین می کند بنابر احتیاط واجب روز دهم است و نمی تواند آن را تا ایّام تشریق به تأخیر بیندازد و اگر در احرام عمره تمتّع باشد احتیاط آن است که قبل از رفتن حجّاج به عرفات باشد.

مسأله ۱۰۷۰) اگر محصور با کسی قرار بگذارد تا برای او قربانی کند و سپس با اعتماد بر این که او قربانی را انجام داده، اعمالی را که خودش یا نایبش برای مُحلّ شدن باید بجا بیاورد، انجام دهد و مرتکب یکی از محرّمات احرام شود گناه نکرده و کفّاره هم ندارد، ولی باید ذبح کند و تا زمانی که ذبح صورت نگرفته باید از همه محرّمات اجتناب نماید. و احتیاط واجب آن است از زمانی که متوجّه شد ذبح صورت نگرفته، از محرّمات احرام اجتناب کند، هرچند بنابر احتمالی، وجوب اجتناب از زمانی است که کسی را برای ذبح کردن می فرستد.

احکام نماز در مکّه و مدینه

چون برخی از احکام مربوط به نماز در مکّه مکرّمه و مدینه منوّره مورد نیاز حجّاج است در این جا به ذکر چند

مسأله در این باره می پردازیم:

مسأله ۱۰۷۱) هنگامی که نماز جماعت در «مسجدالحرام» یا «مسجد النبی صلی الله علیه وآله» برگزار می شود مؤمنین نباید از مسجد بیرون روند و نباید از جماعت مسلمانان تخلّف کنند، بلکه همراه با آنها نماز جماعت بخوانند، در روایات معصومین علیهم السلام بر وحدت و همدلی مسلمانان به ویژه بر شرکت در نماز جماعت مذاهب اسلامی تأکید زیادی شده است.

مسأله ۱۰۷۲) مؤمنین نباید در مکّه و مدینه در هتل ها و مسافرخانه ها نماز جماعت تشکیل دهند، مگر در جاهایی که جلب توجهّ نمی کند و مورد اعتراض قرار نمی گیرد و بسیار مناسب است که در نماز جماعت سایر مسلمانان شرکت کنند.

مسأله ۱۰۷۳) اگر امر دایر باشد میان این که انسان نماز را در جایی با رعایت کامل همه شرایط بخواند یا در یکی از مساجد مکّه یا مدینه احکام نماز در مکّه و مدینه

به طور فرادی و بدون رعایت کامل شرایط، باید نماز را در جایی بخواند که بتواند شرایط آن را رعایت کند.

مسأله ۱۰۷۴) نمازهای جماعتی که در شرایط کنونی در مکّه به صورت استداره ای برگزار می شود و برخی از مأمومین روبروی امام جماعت یا در دو طرف او قرار می گیرند، صحیح است و نیاز به اعاده ندارد.

مسأله ۱۰۷۵) کسی که در مکّه یا مدینه نماز مغرب را به جماعت خوانده، در صورتی می تواند نماز عشا را بلافاصله بخواند که وقت نماز عشا فرا رسیده باشد.

مسأله ۱۰۷۶) کسانی که در مکّه و مدینه نماز صبح روزهایی که مهتاب هنگام طلوع فجر در آسمان است را با جماعت مسلمانان می خوانند، لازم نیست پس از روشن شدن

ص: ۱۷۲۷

هوا، نماز را اعاده کنند و همان نمازی که با جماعت بجا آورده اند کافی است.

مسأله ۱۰۷۷) در نماز، سجده کردن بر تمام اقسام سنگها مانند سنگ مرمر، سنگهای سیاه معدنی، سنگ گچ و سنگ آهک پیش از آن که پخته شود، جایز است. بنابراین سجده کردن بر سنگ هایی از این نوع که در مسجدالحرام و مسجد النّبی صلی الله علیه وآله به کار رفته مانعی ندارد.

مسأله ۱۰۷۸) اگر تقیّه اقتضا کند که انسان در مسجدالحرام یا مسجد النّبی صلی الله علیه وآله بر فرش ها سجده کند مانعی ندارد، امّا کسی که می تواند به طور متعارف وبی آن که انگشت نما شود در جایی که سنگ است یا بر روی حصیرهایی که متعارف است نماز بخواند، نباید بر فرش سجده کند، ولی تأکید می شود که مؤمنین باید از اعمالی که موجب هتک و انگشت نما شدن می شود اجتناب کنند.

مسأله ۱۰۷۹) مسافر می تواند در دوران اقامت در مکّه و مدینه نمازهای چهار رکعتی را در مسجدالحرام و مسجد النّبی صلی الله علیه وآله تمام یا شکسته بخواند و این حکم در تمام شهر مکّه و مدینه جاری نیست. ولی اختصاص به مسجد اصلی ندارد و هر اندازه این دو مسجد توسعه پیدا کنند تا زمانی که عنوان مسجدالحرام و مسجد النّبی صلی الله علیه وآله بر آن جا صدق کند، احکام مسجدالحرام و مسجد النّبی صلی الله علیه وآله بر آن جاری خواهد بود.

مسأله ۱۰۸۰) تطهیر مسجدالحرام در صورت نجس شدن واجب فوری است ولی اگر انسان در نجاست آن شک داشته باشد نباید به شکّ خود اعتنا کند و باید دانست

ص: ۱۷۲۸

با وجود اشکالاتی که در نحوه تطهیر مسجدالحرام وجود دارد، معمولاً علم به نجاست مسجد برای انسان پیدا نمی شود.

مسأله ۱۰۸۱) مسافری که وارد مکّه شده و می خواهد کمتر از ده روز در مکّه بماند و بعد برای اعمال حجّ به عرفات و مشعر ومنی برود نمی تواند قصد اقامت ده روز کند و باید نمازهای چهار رکعتی را شکسته بخواند، ولی اگر بخواهد در مسجدالحرام نماز بخواند، مخیّر است که نمازهای چهار رکعتی را تمام یا شکسته بخواند.

مسأله ۱۰۸۲) کسی که قصد اقامت ده روز در مکّه کرده و پس از ده روز می خواهد به عرفات و مشعر و منی برود با توجّه به این که فاصله عرفات تا مکّه در حال حاضر مسافت شرعی نیست مسأله دارای صورت های زیادی است که برخی از صور مورد نیاز آن به شرح زیر است:

۱ - در صورتی که بخواهد پس از اعمال حجّ مجدّداً ده روز در مکّه بماند باید در حال رفت و برگشت و نیز در عرفات و مشعر و منی نماز را تمام بخواند و پس از بازگشت در مکّه نیز نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر نسبت به قصد اقامت مجدّد در مکّه تردید داشته باشد.

۲ - در صورتی که قصد اقامت مجدّد در مکّه را نداشته باشد ولی هنگام حرکت از عرفات - چنانکه غالباً قصد و نیّت حجّاج همین گونه است - قصد انشای سفر جدید ننماید بلکه نیّتش این باشد که به محلّ اقامت خود باز می گردد و سپس از مکّه قصد سفر جدید به شهر و دیارش یا جایی دیگر را می کند، باید

در عرفات و مشعر و منی و رفت و آمد به این مکانها و نیز در مکّه، نماز را تمام بخواند.

۳ - اگر قصد اقامت مجدّد در مکّه را نداشته باشد و از عرفات قصد انشای سفر کند و اقامت در مکّه به عنوان اقامت در یکی از منازل بین راه در سفر جدید باشد، در رفت و بازگشت و نیز در مقصد و مکّه نمازش شکسته است.

۴ - در صورتی که قصد بازگشت به مکّه را داشته باشد ولی اصلاً نسبت به اقامت مجدّد در مکّه و عدم اقامت بی توجّه و غافل باشد، باید نماز را در عرفات و مشعر و منی و رفت و آمد به این مکانها و نیز در مکّه تمام بخواند.

مسأله ۱۰۸۳) اگر کسی بدون توجّه به این که باید پیش از آن که ده روز در مکّه بماند، به عرفات و مشعر و منی برود، قصد اقامت ده روز در مکّه بکند و یک نماز چهار رکعتی را تمام بخواند و بعد متوجّه شود، تا زمانی که در مکّه است نمازش تمام است و از نظر تمام یا شکسته بودن نمازهای چهار رکعتی در عرفات و منی و مشعر و رفت و آمد به این مکان ها و نیز بازگشت مجدّد به مکّه، حکم صورت قبل را دارد.

مسأله ۱۰۸۴) مسافری که وارد مدینه منوّره شده و می خواهد ده روز در مدینه بماند اگر از اوّل بداند که برای مدّت کمی مثلاً یک یا دو ساعت برای زیارت اماکن مقدّس به اطراف مدینه تا جایی که کمتر از مسافت شرعی (۵/۲۲ کیلومتر) است می رود باید نماز را

تمام بخواند.

چند مسأله مورد نیاز در حجّ و عمره

مسأله ۱۰۸۵) وقتی از طرف قاضی مکّه روز عید اعلام می شود، متابعت از آنها حتّی اگر انسان علم بر خلاف آن داشته باشد، لازم است، خواه اختلاف میان روزی که به عنوان عید اعلام شده با واقع یک روز باشد یا دو روز.

مسأله ۱۰۸۶) در مواردی که حرج و مشقّت موجب تغییر وظیفه اوّلی مکلّف است، ملاک حرج و مشقّت شخصی است و ملاک، تشخیص خود مکلّف است، و اگر از گفته دیگران هم برای او اطمینان حاصل شود که کاری برای او حرجی است می تواند به مقتضای اطمینان خود عمل کند.

مسأله ۱۰۸۷) حاجی باید در مسایل مربوط به حجّ همچون احکام شرعی دیگر یا مجتهد باشد یا از مجتهد تقلید کند و یا به احتیاط عمل کند و اگر کسی اعمال حجّ را بدون تقلید انجام دهد در صورتی حجّش صحیح است که اعمال را مطابق با فتوای کسی که باید از او تقلید کند انجام داده باشد.

مسأله ۱۰۸۸) کسی که اعمال حجّ تمتّع را به طور کامل انجام داده چند مسأله مورد نیاز در حجّ و عمره

اگر بخواهد از مکّه بیرون برود و برگردد، برای برگشتن لازم نیست محرم شود خواه از وقتی که برای عمره تمتّع محرم شده یک ماه گذشته باشد یا نگذشته باشد.

مسأله ۱۰۸۹) در هر یک از اعمال عمره و حجّ هرگاه پس از آن که وارد عمل بعدی که مترتّب بر عمل قبل است بشود شک کند که آیا عمل قبلی را بجا آورده یا نه، یا شک کند آن را درست انجام داده یا نه، به شکّ خود اعتنا

نکند.

مسأله ۱۰۹۰) اگر کسی در حرم به مال گم شده ای برخورد کرد، بنابر احتیاط واجب باید از برداشتن آن خودداری کند، خواه بهای آن کمتر از یک درهم یعنی ۶/۱۲ نخود نقره سکّه دار باشد یا بیشتر.

مسأله ۱۰۹۱) در غیر از حرم می توان مال گم شده ای را که بهای آن کمتر از یک درهم (۶/۱۲ نخود نقره سکّه دار) است در صورتی که صاحب آن معلوم نباشد به قصد تملّک برداشت؛ ولی بنابر احتیاط واجب باید از قصد تملّک مال گم شده در حرم حتّی اگر بهای آن کمتر از یک درهم باشد اجتناب نمود و بنابر احتیاط واجب مالی که بهای آن برابر با ۶/۱۲ نخود نقره غیر مسکوک باشد نیز همین حکم را دارد.

مسأله ۱۰۹۲) اگر کسی در حرم مال گمشده ای را که بهای آن کمتر از یک درهم است برداشت و قصد تملّک آن را نکرد در صورتی که صاحبش پیدا شد باید به او برگرداند و اگر تلف شد ضامن نیست، مگر آن که در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد. و اگر قصد تملّک آن را کرده باشد نیز بنابر احتیاط همین حکم را دارد.

مسأله ۱۰۹۳) اگر در حرم یا غیر حرم مال گمشده ای را برداشت در صورتی که بهای آن یک درهم یا بیشتر باشد جایز نیست آن را تملّک نماید و اگر تملّک کند مالک نمی شود بلکه باید تا یک سال اعلام کند و صاحبش را جستجو نماید. چنانچه پس از یک سال اعلام، صاحب مال پیدا نشد مخیّر میان دو کار است: ۱ - مال را برای صاحبش نگهداری کند، در این صورت اگر

ص: ۱۷۳۲

مال تلف شود در صورتی ضامن است که در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد وگرنه ضامن نیست. ۲ - از طرف صاحبش صدقه بدهد؛ در این صورت هرگاه صاحب مال پیدا شود و به صدقه دادن آن راضی نشود، یابنده مال باید عوض آن را به صاحب مال بدهد. (۲۲)

۹- حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ حسین نوری همدانی (دام ظله)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: مناسک حج / مطابق با فتاوای حسین نوری همدانی ، - ۱۳۰۴

مشخصات نشر: موسسه انتشاراتی و تحقیقاتی مهدی موعود"عج "، ۱۳۷۴.

مشخصات ظاهری:ص ۴۱۶

شابک: بها:۲۵۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرستنویسی قبلی

موضوع: حج

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره: BP۱۸۸/۸ /ن ۹۵م ۸۳ ۱۳۷۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۴-۱۶۲۸

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم اَلحَمدُلله رَبِّ الْعالَمین وَ الصَّلاهُ وَ السَّلامُ عَلی مُحَمَد وَ آلِهِ الطاهِرین سِیَّما بَقیَهَ الله فِی الارَضینِ

حج یکی از فرائض الهی و یکی از ارکان دین اسلام است و از ضروریات آن به شمار می رود و ترک حج از گناهان کبیره و انکار وجوب آن موجب کفر است.

خداوند متعال در قرآن مجید فرمودند: «وَلِلهِ عَلَی الناسِ حجُ البَیتِ مَنِ استَطاعَ الَیهِ سَبیلاً وَ مَن کَفَرَ فَإنَ الله غَنِیُ عَنِ العالَمینَ» وجوب انجام فریضه حج خانه خدا بر عهده کسانی که استطاعت و قدرت آن را دارند ثابت است و کسانی که از انجام آن تخلف کنند بدانند که خداوند از جهانیان بی نیاز است.

مرحبا به کسانی که به درگاه خدا بار یافته اند

حضرت امیرمومنان علیه السلام فرمودند: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در ضمن انجام حجه الوداع در صحرای عرفات روبروی مسلمانانی که برای برگزاری حج در

آن صحرا جمع شده بودند ایستادند و سه دفعه گفتند:

مرحبا به کسانی که به پیشگاه خداوند بار یافته و نازل شده اید هر چه از خداوند بخواهید خداوند به شما عطا می کند و بهر درهمی که در این راه خرج کرده اید خداوند هزار برابر آن از حسنات به شما عنایت می فرماید

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: کسانی که به حج بروند یا برای انجام عمره عزیمت کنند به پیشگاه خداوند بار یافته اند:

۱) هر چه را سوال کنند خداوند به آنها عطا می کند.

۲) دعاهای آنها را خداوند مستجاب می نماید.

۳) شفاعت آنها را خداوند می پذیرد.

حتَی اگر سکوت هم بکنند خدای متعال قبل از سوال مطلوب آنها را به آنها می دهد و در مقابل هر درهمی که خرج کرده اند خداوند هزار درهم به آنها عوض و پاداش می دهد. و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

هنگامی که افرادی برای انجام حج در بیابان منی در منازل خود قرار می گیرند منادی از جانب خداوند ندا می کند که اگر می دانستید در آستانه چه کسی فرود آمده اید و به درگاه چه کسی بار یافته اید یقین می کردید که گناهانتان مورد آمرزش قرار گرفته است.

ثواب و فضیلت حج = آمرزش گناهان، استحقاق بهشت، استجابت دعا

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمودند: ثواب حج بهشت است و عمره کفاره ی همه ی گناهان است. ونیز حضرتش فرمودند: هر مومنی که در مواقف حج وقوف کند خداوند گناهان او را می آمرزد

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: پدر

ص: ۱۷۳۴

بزرگوارم می فرمود کسی که برای حج یا عمره با خضوع و تواضع قصد زیارت خانه کعبه کند گناهانش مورد آمرزش خداوند قرار می گیرد و مانند روزی که از مادر متولد شده است برمی گردد.

و نیز حضرتش فرمودند: حج جهاد ضعیفان است یعنی افرادی که از جهت ضعف نمی توانند در جهاد شرکت کنند و ثواب جهاد در راه خدا را که ثواب و فضیلت بسیار زیادی دارد به دست بیاورند اگر به حج بروند خداوند ثواب جهاد در راه خدا را به آنها عنایت می کند.

و نیز فرمودند که مردی به محضر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم رسید و گفت یا رسول الله من برای انجام حج از خانه خارج شدم ولی موفق به انجام آن نشدم و شخص ثروتمندی هستم اکنون بفرمایید چه کاری را با خرج کردن مال خود انجام بدهم تا ثواب حج را بدست بیاورم؟

حضرت رسول اکرم به او نگاه کردند و فرمودند:

به کوه ابوقبیس نگاه کن. اگر به اندازه این کوه طلای زرد داشته باشی و در راه خدا خرج کنی هرگز ثوابی را که حاجیها به دست می آورند به دست نخواهی آورد!

سپس فرمودند: افرادی که برای حج عزیمت می کنند هر چه از لوازم سفر خود را که جابجا می کنند از نقطه ای برداشته در نقطه دیگر بر زمین می گذارند خداوند برای آنها ده حسنه می نویسد و ده گناه را از دیوان عمل آنها محو می کند و ده درجه و مقام برای آنها بالا می برد و هنگامی که طواف خانه کعبه را

انجام می دهد از گناهان پاک می شود.

بنابراین تو که برای انجام حج موفق نشده ای چگونه می توانی ثواب زیارت خانه خدا و فضیلت حج را به دست بیاوری؟

حضرت باقر علیه السلام فرمودند: هیچکس بر فراز بلندیهای عرفات وقوف نمی کند مگر اینکه خداوند متعال دعای او را مستجاب می کند

برکات و آثار دنیوی حج علاوه بر فضیلت های آخرت

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله وسلم فرمودند: «حَجّوا تَستَغنُوا» مراسم حج را به جا بیاورید تا استغنا و بی نیازی و توانگری برای شما فراهم شود. باید دانست که روایات بسیاری تاکید بر این مطلب دارند که حج موجب غنا و توانمندی و ترک حج باعث فقر و احتیاج می شود. و می توان گفت منظور در این روایات این است که غنای فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی همه و همه در سایه ی حج است و فقر فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در نتیجه ترک حج است.

چه اینکه ارتباط و اتحاد عمل و دول مسلمان با هم و مشاوره و آگاهی از احوال و مشکلات یکدیگر به منظور تامین احتیاجات و دفع نقشه های دشمنان اسلام و تشریک مساعی موجب تحقق غنا و استقلال و خودکفایی و بی نیازی و توانمندی می گردد.

حضرت باقر علیه السلام فرمودند: سه چیز است با اینکه ثواب اخروی دارد در دنیا هم نتیجه و اثر خوب و مطلوب دارد:

۱) انجام حج فقر را از بین می برد.

۲) صدقه دادن بلا را دفع می کند.

۳) احسان و نیکی به مردم موجب افزایش عمر

ص: ۱۷۳۶

می گردد.

و نیز حضرتش فرمودند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله وسلم در غدیر خم هنگام بازگشت از حج فرمودند ای مردم حج و عمره از شعائر الهی هستند ای مردم به زیارت خانه خدا بروید. هیچ اهل بیتی به حج نمی رود مگر اینکه استغنا و توانگری به دست می آورد هیچ اهل بیتی از حج رفتن تخلف نمی کند مگر اینکه دچار فقر و تنگدستی شود.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: کسی که برای انجام مراسم حج به مکه رفته باشد هرگز دچار فقر نمی شود.

اسحاق بن عمار می گوید به محضر امام صادق علیه السلام عرض کردم: من تصمیم گرفته ام که هر سال یا خودم به حج بروم یا یک نفر از اهل بیت خود را به حج بفرستم حضرت صادق علیه السلام فرمودند: آیا بر این امر تصمیم قاطع داری؟ گفتم بلی. فرمود: اگر این کار را عملی بسازی مطمئن باش که خداوند به تو مال فراوان خواهد داد.

فلسفه حج

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: مردم به این جهت به انجام عبادت حج مامور شده اند که به پیشگاه پروردگار متعال بار بیابند و به مراتب اعلا از کمالات انسانی نائل شوند و به وسائل و امکانات بیشتری از وسائل زندگی دست بیابند و با توفیق توبه از گناهان و آلودگیهای گذشته پاک شوند و با دلهای پاک و تصمیم قاطع بر ترک گناه و خضوع در پیشگاه خداوند برای آینده خود گام بردارند.

هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام پرسید: فلسفه عبادت حج و طواف خانه ی خدا چیست؟

حضرتش در

پاسخ فرمودنـد: خداونـد پس از آنکه مردم را آفریـد او امری برای تـامین مصالـح دینی و دنیوی آنهـا صادر کرد و حـج را به صورت یک قانون الهی تشریع نمود تا مردم از شرق و غرب زمین در یک نقطه جمع شوند و یکدیگر را بشناسند و به مسائل و مشکلات زندگی یکدیگر پی ببرند و با تشریک مساعی در راه اعتلا و عظمت اسلام و مسلمین گام بردارند.

به علاوه آثار و اخبار مربوط به پیغمبر اسلام صلی الله علیه و اله وسلم را بهتر بشناسند.

حضرت امیرمومنان فرمودند:

خداوند از این جهت حج بیت الله را که قبله جهانیان است بر مردم واجب کرد که مسلمانان جهان با حالت خضوع و تواضع در برابر عزت و عظمت پروردگار در نقطه ای اجتماع کننـد و در یک اجتماع عظیم و باشکوه به عبادت بپردازنـد و به این وسیله شکوه و عظمت اسلام را به نمایش بگذارند.

نیّت حجّ مجدّد و آماده کردن خود برای آن

عبدالله بن سنان می گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمودند کسی که از مکه برگشته و قصد دارد که در آینده نیز به حج برود خداوند عمر او را زیاد می کند. و کسی که از مکه برگشته و قصد بازگشت مجدد به مکه را نداشته باشد اجل او نزدیک و عذاب او نیز نزدیک گردیده است.

حضرت صادق علیه السلام به عیسی بن منصور فرمودنـد: «من دوست می دارم که خداونـد تو را چنین ببینـد که از حـج که برگشتی دوباره برای حج رفتن خود را آماده می کنی». حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و

ص: ۱۷۳۸

سلم فرمودند: هر کس دنیا و آخرت را می خواهد قصد خانه کعبه کند و به حج برود و کسی که از مکه در حالی برمی گردد که قصد دارد در آینده نیز به حج برود عمر او افزایش پیدا می کند و کسی که از مکه برگشته و قصد بازگشت به مکه را ندارد اجل او نزدیک و عذاب او نیز نزدیک شده است.

ثواب و فضیلت تکرار حج یا عمره

روایات بسیاری از اهل بیت عصمت علیهم السلام در مورد فضیلت تکرار حج و عمره وارد شده است:

ابوبکر حَضّرَمی می گوید از حضرت صادق پرسیدم کسی که پنج مرتبه به حج مشرف شده است چه مقدار فضیلت به او می رسد؟ در پاسخ فرمود چنین کسی را خداوند هرگز عذاب نمی کند.

سپس پرسید: آیا کسی که ده مرتبه به حج رفته است به چه فضیلتی نائل می شود؟

حضرتش فرمودند: خداوند هرگز چنین کسی را به مقام محاسبه اعمال نمی کشد بعد از آن پرسید آیا کسی که بیست مرتبه به حج رفته باشد چطور؟

حضرتش در جواب فرمود: چنین کسی آنقدر مورد لطف خداوند قرار می گیرد که اصلاً جهنم را نمی بیند و طنین آتش جهنم به گوشش نمی رسد».

یکی از راویان احادیث اهل بیت علیهم السلام به نام زکریا موصلی می گوید: من از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که فرمودند: کسی که چهل مرتبه به حج رفته باشد روز قیامت درهای بهشت بر روی او گشوده می شود و به او گفته می شود از هر دری که می خواهی به بهشت وارد شو

و هر کسی را هم که دوست داری با خود وارد بهشت کن.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: خداوند متعال می فرمایند: به کسی که من عمر و فرصت و وسعت روزی و بدن سالم داده ام اگر در هر پنج سال یک مرتبه خانه مرا زیارت نکند جزو محرومین است حج را با ولایت کامل اهل بیت علیهم السلام و یاد گرفتن مسائل آن انجام بدهید و بدون توبه از گناهان خود مراجعت نکنید.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله وسلم در خطبه غدیر خم فرمودند: ای مردم برای انجام فریضه حج به خانه خدا روی بیاورید و با کامل کردن ولایت اهل بیت علیهم السلام و فرا گرفتن مسائل حج این فریضه را به انجام برسانید و هرگز بدون توبه کردن از گناهان خود قصد مراجعت نکنید

فضیلت مرگ در راه مکه

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هرکس در راه مکه موقع رفتن یا برگشتن بمیرد از ترس بزرگ روز قیامت ایمن خواهد بود.

تارک حج مسلمان نمی میرد

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که قدرت و استطاعت حج را داشت ولی به حج نرفت یا یهودی و یا نصرانی – یعنی خارج از دین اسلام – می میرد.

انجام حج باید با مال حلال باشد

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله وسلم در آخرین خطبه ای که خواند فرمودند: کسی که مال حرام کسب کند خداوند صدقه و حج و عمره او را قبول نمی کند بلکه با صرف آن مال جز وزر و گناه چیزی برای خود به دست نمی

آورد.

حضور امام عصر «ارواحنا فداه» هر سال در موسم حج

یکی از فضیلت های حج این است که کسانی که توفیق رفتن به مکه را پیدا می کنند در عرفات و مشعر و منی در مجمعی شرکت می کنند که امام عصر علیه السلام نیز در آن مجمع است.

عبید بن زراره می گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند امام زمان علیه السلام از دید مردم دور است و در موسم حج حضور پیدا می کند او مردم را می بیند ولی مردم او را نمی بینند.

محمد بن عثمان عَمّری که نایب دوم امام عصر علیه السلام است می گوید: حضرت مهدی علیه السلام در هر سال در موسم حج حاضر می شود او مردم را می بیند و می شناسد و مردم هم او را می بینند ولی نمی شناسند.

حج با شش شرط واجب می شود

۱ – بلوغ

بنابراین بر افرادی که به حد بلوغ نرسیده اند حج نیز مانند سائر واجبات بر آنها واجب نیست هر چند مستحب است افرادی که به حد بلوغ نرسیده ولی ممیز می باشند یعنی خوب و بد را تشخیص می دهند حج را به جا بیاورند و نیز مستحب است کودکانی را که به حد بلوغ نرسیده به حج ببرند و آن اندازه از اعمالی را که کودکان خودشان می توانند انجام بدهند با تعلیم و تلقین از طرف ولی آن کودک یا کسی که ولی آنها تعیین می کند انجام بدهند و آن مقدار از اعمال را که کودکان نمی توانند انجام بدهند ولی کودک یا شخصی که ولی آن را برای این عمل تعیین کرده خودشان شخصاً انجام

بدهند و این امر علاوه بر اینکه تمرین است در روح کودک نیز اثر عمیقی می گذارد و مانند بذری در روح کودک ریشه می گیرد و بعداً در زندگی او اثرات نیکویی بوجود می آورد و برای ولی کودکان نیز ثواب زیادی دارد.

۲ – عقل

بر کسانی که به کلی دیوانه می باشند و یا اوقات فراغت آنها از دیوانگی به اندازه ای نیست که وافی به انجام حج باشد واجب نیست.

۳ – داشتن مخارج مسافرت، رفتن و برگشتن، نقد یا متاعی که ممکن است آن را تبدیل به پول نموده مخارج سفر را تهیه نماید.

۴ – داشـتن ضـروریات زندگی مثل خانه مسکونی و اثاث خانه و مرکب سواری و آلت و ابزار صنعت برای صنعتگر کتابهای علمی برای اهل علم و زینت و زیور برای زنان که البته همه اینها با مقتضـیات زمان و مکان فرق می کند و به طور کلی احتیاج و موقعیت اشخاص نیز در این مورد باید در نظر گرفته شود.

۵ – مخارج عائله شخص تا برگشت از حج هر چند عائله واجب النفقه – مثل پدر و مادر و همسر و فرزند – نباشند.

۶ – رجوق به کفایت یعنی تجارت، زراعت، صنعت یا منافع و عائدات بتواند زندگی خود را بدون حَرَج و مشقت اداره کند.

مساله (۱): کسـی که بعد از مراجعت از حج احتیاج به زکات و خمس و سایر وجوه شرعیه داشته باشد حج بر او واجب نیست. و لـذا بر طلاب محترم حوزه هـای علمیه که پس از بازگشت از حـج نیاز به شـهریه های حوزه های علمیه دارنـد و همچنین بر اهل علمی که برای رفع احتیاجات زندگی خود احتیاج ب وجوه شرعیه دارد حج واجب نیست.

مساله (۲): کسـی که خمس یا زکات بـدهکار است در صورتی مسـتطیع و حج بر او واجب است که علاوه بر قدرت ادای این قبیل بدهکاری ها مخارج حج را داشته باشد.

مساله (۳): کسی که مدیون و به مردم بدهکار است در صورتی مستطیع و حج بر او واجب است که علاوه بر داشتن اموالی در مقابل این دینها مخارج حج را نیز داشـته باشد. یا زمان ادای آن دین پس از زمان انجام اعمال حج باشد و اطمینان داشـته باشد که اگر با امکانات فعلی به حج برود می تواند پس از بازگشت بدون مشـقت در موقع خود دین خود را ادا کند وگرنه مستطیع نیست و حج بر او واجب نمی شود.

مساله (۴): کسی

ص: ۱۷۴۲

که مجرد است ولی احتیاج به تاهل و ازدواج دارد بطوری که اگر متاهل نشود به زحمت می افتد یا به حرام می افتد در صورتی مستطیع است که علاوه بر مخارج ازدواج مخارج حج را نیز داشته باشد.

مساله (۵): کسی که چون مستطیع نیست حج بر او واجب نیست اگر به حج برود حج او مجزی از حجه الاسلام نیست و لازم است که بعداً اگر مستطیع شد برای انجام حجه الاسلام به حج برود.

مساله (۶): وجوب حج بر کسی که مستطیع است فوری است یعنی واجب است در سال اول استطاعت به حج برود و تاخیر آن جایز نیست و اگر رفتن در آن سال ممکن نیست لازم است برای انجام مقدمات هر چه زودتر رفتن مبادرت کند مثلاً ـ در نخستین نوبت و فرصت ثبت نام کند و مترصد رسیدن نوبت باشد. و به تاخیر نیندازد و اگر به تاخیر انداخت گناه کرده است و باید در سال بعد اقدام کند و همچنین ...

مساله (۷): حجی که بر مستطیع واجب است حجه الاسلام نامیده می شود و بیش از یک مرتبه در تمام عمر واجب نیست و اگر بعداً حج بجا بیاورد باید یا مستحب باشد و یا به عنوان نذر و عهد و یا به عنوان نیابت.

مساله (۸): اگر کسی هزینه حج را به طور کامل به شخصی بذل کند این بذل چه به وسیله تملیک آن هزینه باشد یا به اباحه منفعت در صورتی که این شخص دارای عذر موجه نباشد و قبول این بذل برای او مستلزم ذلت و منت نباشد واجب است که قبول کند

و به همین سبب این شخص مستطیع می شود و حج بر او واجب است و حج او حجه الاسلام است و اگر بعد از مال خود مستطیع شد دیگر حج بر او واجب نیست.

اقسام حج

حج بر سه قسم است

۱ – حج تمتع.

۲ – حج قران.

۳ – حج اِفراد.

حج تمتع وظیفه کسانی است که منزلشان تا مکه شانزده فرسخ یا بیشتر فاصله داشته باشد و حج قران و افراد وظیفه کسانی است که فاصله منزلشان تا مکه کمتر از مقدار مذکور باشد.

و چون این مناسک برای فارسی زبانان نوشته شده است و تکلیف آنان حج تمتع است لذا احکام آن را مقدم می داریم.

حج تمتع که حجه الاسلام تمتع نیز – چنانکه گفتیم – نامیده می شود از دو قسمت تشکیل شده است:

۱ – عمره تمتع

۲ – حج تمتع

عمره تمتع

عمره تمتع دارای پنج عمل است:

۱ – احرام

۲ – طواف

۳- نماز طواف

۴ – سعی بین صفا و مروه

۵ – تقصیر یعنی گرفتن ناخن یا قدری از مو

اولین عمل عمره تمتع احرام است

واجب است احرام را در میقات ببندند و میقات از جهت راههایی که حجاج از آنها به طرف مکه می روند مختلف است.

زائران ایرانی که از ایران وارد جده می شوند اگر از جده به مدینه طیبه بروند و از آنجا پس از زیارت عازم مکه شوند میقات آنها «مسجد شجره» است و اگر از جده مستقیماً عازم مکه شوند میقات آنان «جُحّفه» است.

واجبات احرام

واجبات احرام سه چیز است:

اول: نیت یعنی قصد کند که احرام می بندم برای انجام عمره تمتع و چون عمره تمتع از عبادات است باید با نیت خالص به قصد قربت

ص: ۱۷۴۴

و اطاعت خداوند بجا آورده شود و باید نیت آن را داشته باشد که بعد از عمره تمتع حج تمتع را انجام بدهد.

دوم: تلبیه یعنی لبیک گفتن و صورت آن بنابر اصح آن است که بگوید: لَبّیکَ اللهُمَ لَبیّکَ لَبیکَ لا شَریکَ لَکَ لَبیکَ.

و به این مقدار اگر اکتفا کند محرم شده و احرامش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که پس از آنکه چهار لبیک را به صورتی که ذکر گردید گفت بگوید:

إنَ الّحَمّدَ وَالنِعمَهَ لَکَ والّمُلّکَ لا شَریکَ لَکَ لَبیکَ

و اگر بخواهد احتیاط بیشتر بکند پس از گفتن آنچه ذکر شد بگوید:

«لَبیّکَ اللهُمَ لَبیّکَ إنَ الّحَمدَ وَ النَعمَهَ لَکَ و الّمُلّکَ لا شَریکَ لَکَ لَبیک».

و مستحب است بعد از آن بگوید:

«لَبیکَ ذَا الّمَعارِجِ لَبیّکَ لَبیّکَ داعِیاً إلی دارِ السَلام لَبیّکَ، لَبیّکَ غَفارَ الـذُنُوبِ لَبیّکَ لَبیّکَ لَبیّکَ آهّلَ التَلّبیَهِ لَبیّکَ. لَبیّکَ ذَاالجَلالِ وَ الإِکّرام لَبیّکَ لَبیکَ تُبّدِی ءُ وَالمَعادُ إلَیکَ لَبیّکَ لَبیّکَ لَبیّکَ تَستَغّنی وَ نَفّتَقِرُ إلَیّکَ لَبیّکَ لَبیّکَ مَرّغُوباً وَ مَرّهُوباً إلَیّکَ لَبیّکَ إلهَ الّحَقِ لَبیّکَ لَبیّکَ ذَا النَعّماءِ وَ الّفَضّلِ الّحَسَنِ الّجَمّیلِ لَبیّکَ لَبیّکَ کَشافَ الّکُرُوبِ الّعظامِ لَبیّکَ لّبیّکَ عَبّدِکّ وَابنُ عَبّدِکَ لَبیّکَ لَبیّکَ یا کَریمُ لَبیّکَ».

و این جملات را نیز بگوید خوب است:

«لَبیّکَ أَتَقَرَبُ إلَیّکَ بِمُحَمَدٍ وَ آلِ مُحَمَدٍ لَبیّکَ لَبیّکَ بِحَجهٍ وَ عُمّرَهَ لَبیّکَ لَبیّکَ وَ هذِهِ عمره مُتّعَهٍ إلَی الّحَجِ لَبیّکَ لَبیّکَ أَهّلُ التَلّبیَهِ لَبیکَ تلبیهً تَمامُها و بَلاغُها عَلَیّکَ».

مساله (۹): واجب است که قدر واجب از لبیک را صحیح بگوید.

مساله (۱۰): اگر تلبیه بقدر واجب را که ذکر شد نداند باید آن را یاد بگیرد و اگر نتوانست

یاد بگیرد باید کسی در وقت گفتن آن را تلقین کند یعنی کلمه کلمه آن شخص بگوید و شخصی که می خواهد احرام ببندد دنبال او به طور صحیح بگوید و اگر این طور هم ممکن نشد بهر نحو که می تواند بگوید و ترجمه اش را هم بگوید و ترجمه اش این است:

دعوت تو را اجابت می کنم اجابت پی در پی پروردگارا اجابت می کنم اجابت پی در پی اجابت می کنم اجابت پی در پی شریکی برای تو نیست اجابت می کنم اجابت پی در پی.

مساله (۱۱): کسی که لال است با انگشت به تلبیه اشاره می کند و زبانش را هم حرکت می دهد.

سوم: پوشیدن دو جامه احرام برای مردان که یکی لنگ است و دیگری رداء که باید آن را به دوش بیندازند و این حداقل جامه احرام است و اگر لنگ متعدد یا رداء متعدد باشد اشکال ندارد و در پوشیدن آن هفت امر را رعایت کند:

۱ – جامه احرام را قبل از نیت احرام و لبیک گفتن و بعد از کندن جامه دوخته برای مرد بپوشد.

۲ – جامه احرام را با نیت بپوشد به این معنا که قصد اطاعت امر الهی کند.

۳ – تمام شرایطی را که در لباس نمازگزار معتبر است در جامه احرام باید رعایت نماید به این معنا که باید حریر و یا از اجزای حیوان غیر مأکول و یا نجس به نجاستی که در نماز از آن عفو نشده نباشد.

۴ – جامه ای را که لُنگ قرار می دهد نازک بطوری که بدن نما باشد نباشد و

احتیاط واجب آن است که رداء هم بدن نما نباشد.

۵ – لباس احرام زن هم نباید حریر خالص باشد.

۶ – هر وقت در بین اعمال یا غیر آن در احوال احرام این دو جامه نجس شود باید آنها را تطهیر و یا تبدیل کند.

۷ – جامه ای را که لنگ قرار داده اگر گره بزند اشکال ندارد ولی نباید به گردن گره بزند و اگر از روی ندانستن مساله یا فراموشی گره زده است باید فوراً باز کند و اگر رداء را گره بزند اشکال ندارد چنانکه جائز است بعضی از لباس احرام را به بعضی دیگر با سوزن و غیر وصل کند، پس کسی که می خواهد به عمره تمتع مُحرم شود پس از پوشیدن جامه های احرام با شرایطی که ذکر گردید در میقات به قصد انجام عمره تمتع با نیت اطاعت امر خداوند احرام می بندد و تلبیه را به ترتیبی که ذکر شد می گوید و مُحرِم می شود و محرمات احرام در فصل محرمات احرام ان شاء الله ذکر خواهد شد.

مساله (۱۲): شخص جنب و حائض می توانند در حال عبور از مسجد محرم شوند و نباید در مسجد توقف کنند.

مساله (۱۳): پاک بودن از حدث اصغر و اکبر در حال احرام شرط نیست پس در حال جنابت و حیض و نفاس می توانند محرم شوند بلکه غسل احرام برای حائض و نَفّساء مستحب است.

مساله (۱۴): دو جامه ای که ذکر شد که باید محرم بپوشد مخصوص به مرد است ولی زن می تواند در لباس خودش بهر نحو که هست محرم شود چه

ص: ۱۷۴۷

دوخته باشد یا نباشد ولی حریر خالص نباشد چنانکه گذشت.

مستحبات احرام

۱) قبل از احرام بدن خود را پاکیزه نماید.

۲) ناخن و شارب خود را بگیرد.

۳) موی زیر بغل و موی زهار را زائل نماید.

۴) پیش از احرام در میقات غسل احرام نمایـد و این غسل از زن حائض و نَفْساء نیز صـحیح است و تقـدیم این غسل بخصوص در صورتی که در میقات ممکن نباشد جائز است ولی بعد از غسل و پیش از احرام به حدث اصغر مُحدِث نشود.

۵) دو جامه احرام از پنبه باشد.

۶) در صورت تمکن احرام را بعـد از فریضه ظهر انجام بدهـد و اگر ممکن نشـد بعد از فریضه دیگر و اگر آن هم ممکن نشـد بعد از شـش یا دو رکعت نماز در رکعت اول بعد از حمد سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند و شـش رکعت افضل است و بعد از نماز حمد و ثنای الهی بجا بیاورد و بر پیغمبر و آل او صلوات بفرستد آنگاه بگوید:

«أَللهُمَ إِنی أَسْأَلُکَ أَنْ تَجعَلنی مِمَنِ اسْتَجابَ لَکَ وَ آمَنَ بِوَعْدِکَ وَاتَبَعَ أَمْرَکَ فَإِنی عَبْدُکَ وَ فی قَبْضَتِکَ لاأُوْقِی إِلا ما وَقَیْتَ وَ لا آخُذُ إلا ما أَعْطَیْتَ وَ قَدْ ذَکَرْتَ الْحَجَ فَأَسْالکَ أنْ تَعْزِمَ لی عَلَیْهِ عَلی کِتابِکَ وَ سُنَهِ نَبِیکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ تَقوینی عَلی ما ضَعُفْتُ وَ تُسَلِمَ لِی مَناسِکی فی یُسْرٍ مِنْکَ وَ عافِیَهَ وَاجْعَلْنِي مِنْ وَفْدِکَ الَذی رَضیتَ وَارْتَضَیْتَ وَ سَمَیْتَ وَ کَتَبْتَ، اَللهُمَ إِنی خَرَجْتُ مِنْ شُقَهٍ بَعِیدَه وَ أَنْفَقْتُ مالِی ابْتِغاءَ مَرْضاتِکَ أللهُمَ فَتَمِمّ لی حَجَتی وَ عُمْرَتِی، أللهُمَ إنی أُرِیدُ التَمَتُعَ

ص: ۱۷۴۸

بِالْعُمْرَه إِلَى الْحَجِ عَلى كِتابِكَ وَ سُنَهِ نَبِيكَ صَلَواتُكَ عَلَيْه وَ آله، فَإِنّ عَرَضَ لى عارضٌ يَحْسبُنى فَخَلِنى حَيْثُ حَبَسْتَنِى بِقَدَرِكَ الَذى قَدَرْتَ عَلَى أَللهُمَ إِنّ لَمْ تَكُنّ حَجَهً فَعُمْرَهً، أحْرَمَ لَكَ شَعْرِى وَ بَشَرى وَ لَحْمِى وَ دَمِى وَ عِظامِى وَ مُخى وَ عَصَبى مِنَ النِساءِ وِ الثِيابِ وَ الطِيبِ أَبْتَغِى بِذلِكَ وَجْهَكَ وَ الدارَ الآخِرَهَ».

۷) هنگام پوشیدن دو جامه احرام بگوید:

«اَلْحَمْدُلِلهِ الَذِى رَزَقَنِى ما اُوارِى بِهِ عَوْرَتى وَ أُوَدى فِيهِ فَرْضِى وَ أَعْبُدُ فِيهِ رَبى وَ أَنْتَهى فِيهِ ما أَمَرَنِى، اَلْحَمْدُلِلهِ الَذِى قَصدَتُهُ فَبَلَغَنِى وَ أَرَدْتُهُ فَأَعانَنِى وَ قَبِلَنِى وَ لَمْ يَقْطَعْ بِى وَ وَجْهَهُ اَرَدْتُ فَسَلَمَنِى فَهُوَ حِصْنِى وَ كَهْفِى وَحِرْزِى وَ ظَهْرِى وَ مَلاذِى وَ رَجائِى وَ مَنْجاىَ وَ ذُخْرِى وَعُدَتِى فِى شِدَتِى وَ رَخائِى».

۹) تلبیه ها را در حال احرام تکرار کند خصوصاً در موارد ذیل:

أ – وقت برخواستن از خواب.

ب – بعد از هر نماز واجب و مستحب.

ج – وقت رسیدن به سواره.

د – هنگام بالا رفتن از «تَل» یا سرازیر شدن از آن.

ه – در آخر شب.

و – وقت سوار شدن یا پیاده شدن.

ز – در اوقات سحر.

مساله (۱۵): مستحب است انسان پس از آنکه مُحّرِم شد به احرام عمره تمتع به طور مستمر و دائم تلبیه را تکرار نماید تا آنکه خانه های «مکه» را ببیند. و اما حج، پس تلبیه آن تا ظهر روز عرفه مستمر است.

مکروهات احرام

(۱۶): مکروهات احرام چند چیز است:

۱ – احرام در جامه ی سیاه. و افضل احرام در جامه سفید است.

۲ – خوابیدن مُحرم بر رخت و بالش

زرد رنگ.

۳ – احرام بستن در جامه ی چرکین.

۴ - استعمال حنا پیش از احرام در صورتی که اثر آن تا حال احرام باقی بماند.

۵ – احرام بستن در جامه راه راه.

۶ – حمام رفتن در حال احرام.

۷ – لبیک گفتن محرم در جواب کسی که او را صدا نماید.

مساله (۱۷): اگر زنی قبل از احرام برای عمره تمتع می دانـد که عادت ماهانه او مثلاً ده روز است و قبل از فرا رسیدن ایام حج نمی توانـد اعمال عمره تمتع را انجام بدهـد و به آخر برسانـد در این صورت احرام برای عمره تمتع نبندد چون حج او مبدل به حـج افراد می شود که اول بایـد اعمال حـج را انجام بدهـد و بعـد از اتمام اعمال حج عمره حج را انجام می دهد. و اگر با این وصف از روی جهل به مسأله نیت عمره تمتع کرد و احرام بست لازم است نیت خود را به حج افراد برگرداند.

مساله (۱۸): اگر شخصـی احرام بسـتن را فراموش کرد و به خاطرش نیامـد مگر بعد از اتمام همه واجبات احرام و نتواند جبران کنـد، عمره ای را که بجـا آورده صـحیح است چنانکه بعـد از اتمام اعمال حـج بیادش آمـد که احرام را فراموش کرده عملش صحیح است.

بیست و چهار چیز بر مُحرِم حرام است

بر محرم به واسطه احرام ۲۴ چیز حرام می شود:

اول: شـکار کردن حیوان صـحرایی که وحشـی باشد و نیز حرام است بر محرم خوردن گوشت شکارچی و اعانت به شکارچی بهر نحو برای شکار کردن و نگاهداشتن صید.

مساله (۱۹): احتیاط واجب آن است که زنبور را نکشد اگر

ص: ۱۷۵۰

قصد اذیت او را نداشته باشد.

دوم: جماع کردن با زن و بوسیدن و دست بازی کردن و نگاه به شهوت بلکه هر نحو لذت و تمتعی بردن از زن.

مساله (۲۰): اگر زنی را از روی شهوت ببوسد کفاره آن یک شتر است و اگر بدون شهوت نیز ببوسد بنابر احتیاط واجب یک شتر کفاره بدهد.

مساله (۲۱): اگر کسی با زن دست بازی کند. به شهوت و انزالش نشود یک گوسفند کفاره آن است و اگر انزالش شود احتیاط واجب آن است که یک شتر کفاره بدهد.

سوم: عقد کردن زن از برای خود یا غیر چه آن غیر، احرام بسته باشد و یا احرام نبسته و به اصطلاح محل باشد و حتی جائز نیست برای محرم شاهد عقد شدن هر چند آن عقد برای غیر محرم باشد و همچنین جائز نیست شهادت برای عقد دادن هر چند در حال محرم نبودن شاهد عقد شده باشد و احتیاط واجب آن است که در حال احرام خواستگاری نکند و فرقی بین عقد دائم و انقطاعی نیست.

مساله (۲۲): اگر زنی را در حال احرام برای خود عقد کند- با علم به مساله – آن زن بر او حرام دائمی می شود و اگر با جهل به مساله عقد کرده است در صورت عدم دخول حرام دائمی نمی شود.

مساله (۲۳): رجوع کردن به زنی که طلاق رجعی داده است در حال احرام مانع ندارد.

مساله (۲۴): اگر کسی عقد کند زنی را برای محرمی و محرم دخول کند اگر هر سه عالم به حکم باشند بر هر یک آنها یک شتر کفاره است. چهارم

استمناء یعنی طلب بیرون آمدن منی به وسیله دست یا غیر آن هر چند به خیال باشد یا به بازی کردن با زن خود یا کس دیگر به هر نحو باشد پس اگر منی خارج شود کفاره آن یک شتر است.

پنجم استعمال عطریات از قبیل مشک و زعفران و کافور و عود و عنبر بلکه مطلق عطر هر قسم که باشد.

مساله (۲۵): مالیدن عطر بر بدن و لباس جائز نیست و همینطور پوشیدن لباسی که بوی عطر می دهد اگرچه قبلاً به آن عطر مالیده باشند.

مساله (۲۶): خوردن چیزی که در داخل آن چیزی است که بوی خوش می دهد مثل زعفران جائز نیست.

مساله (۲۷): از گلها و سبزیهایی که بوی خوش می دهد باید اجتناب کند مگر بعضی از انواع که مثل بومادران که صحرایی و خزامی که می گویند از خوشبوترین گلها است.

مساله (۲۸): اگر به پوشیدن لباس یا خوردن غذایی که بوی خوش می دهد اضطرار پیدا کند باید دماغ خود را بگیرد که بوی خوش به آن نرسد.

مساله (۲۹): از دارچینی و زنجبیل و هِل و امثال اینها اجتناب لازم نیست هرچند که مقتضای احتیاط اجتناب است.

مساله (۳۰): از میوه های خوشبو از قبیل سیب و به اجتناب لازم نیست و خوردن و بوئیدن آنها مانع ندارد.

مساله (۳۱): خرید و فروش عطریات اشکال ندارد لکن نباید برای امتحان آنها را بو کند یا استعمال کند و اقوی حرمت گرفتن دماغ است از بوی بد.

مساله (۳۲): کفاره استعمال بوی خوش یک گوسفند است.

ششم پوشیدن چیز دوخته مثل پیراهن وزیر جامه و قبا

و امثال آنها برای مردان.

مساله (۳۳): چیزهایی که شبیه به دوخته است مثل پیراهن هایی که با چرخ یا با دست می بافند یا چیزهایی که با نمد به شکل لباس می مالند مثل کلیجه و کلاه و غیر آنها پوشیدن آنها جائز نیست.

مساله (۳۴): احوط اجتناب از مطلق دوخته است هر چند کم باشد مثل کمر بند دوخته و شب کلاه.

مساله (۳۵): همیانی را که در آن پول می گذارند اشکال ندارد به کمر ببندد هر چند دوخته باشد.

مساله (۳۶): فتق بند اگر دوخته باشد برای ضرورت جایز است لکن احتیاط آن است که کفاره بدهد.

مساله (۳۷): لباس احرام را چنانکه گفتیم گره زدن جائز است و همچنین جائز است قسمتی از آن را با قسمت دیگر یا قطعه ای از آن را با قطعه دیگر به وسیله سنجاق و غیره وصل کنند.

مساله (۳۸): کفاره پوشیدن لباس دوخته یک گوسفند است هرچند از روی اضطرار پوشیده باشد و با تعدد لباس یا تکرار در پوشیدن کفاره نیز تکرار می شود.

مساله (۳۹): از برای زنها جائز است لباس دوخته هر قدر که می خواهد بپوشند و کفاره ندارد.

هفتم سرمه کشیدن به سیاهی که در آن زینت باشد و احتیاط واجب اجتناب از مطلق سرمه است که در آن زینت باشد و این اختصاص به زن ندارد و برای مرد نیز حرام است.

مساله (۴۰): در صورتی که احتیاج به سرمه کشیدن باشد، مانعی ندارد و سرمه کشیدن کفاره ندارد.

هشتم نگاه کردن در آینه برای مرد و زن.

مساله (۴۱): نگاه کردن به اجسام صاف صیقل داده

شده که عکس در آن پیداست و همچنین نگاه کردن در آب صاف اشکال ندارد.

مساله (۴۲): عینک زدن اگر زینت نباشد اشکال ندارد ولی اگر زینت محسوب شود جائز نیست.

مساله (۴۳): اگر در اطاقی که ساکن است آینه باشد و بداند که گاهی چشم او سهواً به آینه می افتد احتیاط آن است که آن را بردارد یا چیزی روی آن بیندازد.

مساله (۴۴): نگاه کردن در آینه هر چند برای محرم جائز نیست ولی کفاره ندارد.

نهم پوشیدن مرد هر چیزی که تمام روی پا را می گیرد مانند موزه چکمه گیوه و جوراب.

مساله (۴۵): اگر مرد محتاج شود به پوشیدن چیزی که روی پا را می گیرد احتیاط واجب آن است که روی آن را شکاف دهد.

مساله (۴۶): کفاره پوشیدن آنچه که روی پا را می گیرد یک گوسفند است.

دهم فسوق یعنی دروغ گفتن فحش دادن و فخر به دیگران کردن.

مساله (۴۷): از برای فسوق – هر چند حرام است – کفاره نیست و فقط باید استغفار کند.

یازدهم جدال یعنی قسم خوردن به نام الله یا مترادف آن در فارسی مانند خدا.

مساله (۴۸): قسم خوردن به غیر خدا به هر کس باشد ملحق به جدال نیست.

مساله (۴۹): احتیاط واجب الحاق سایر اسماء الله است به لفظ جلاله (یعنی الله) است پس اگر کسی قسم بخورد به رحمان و رحیم و خالق سماوات و ارض جدال محسوب می شود.

مساله (۵۰): در مقام ضرورت برای اثبات حقی یا ابطال باطلی جائز است قسم بخورد به جلاله و غیر آن.

مساله (۵۱): اگر در جدال راستگو

باشد در کمتر از سه مرتبه چیزی بر او نیست مگر استغفار و در مرتبه سوم کفاره باید بدهد و کفاره آن یک گوسفند است.

مساله (۵۲): اگر در جدال دروغگو باشد احتیاط واجب آن است که در یک مرتبه یک گوسفند کفاره بدهد و در دو مرتبه یک گاو و در سه مرتبه یک شتر بلکه خالی از قوت نیست.

دوازدهم کشتن جانورانی که در بدن ساکن می شوند مثل شپش و کیک و کنه که در بدن حیوان است.

مساله (۵۳): جائز نیست که شپش و کک را از بدن بیندازد.

مساله (۵۴): جائز نیست نقل کردن آن را از مکانی که محفوظ است به جایی که از آن ساقط شود و بیفتد و احتیاط واجب آن است که به محلی که در معرض آن است که بیفتد نیز منتقل نکند.

مساله (۵۵): در کشتن و انتقال دادن آن احتیاط واجب آن است که یک کف از طعام صدقه بدهد.

سیزدهم انگشتر به دست کردن برای زینت

مساله (۵۶): احتیاط واجب آن است که محرم «حنا»، برای زینت نبندد بلکه اگر زینت باشد هرچند قصد زینت نکند نیز به احتیاط واجب اجتناب کند.

مساله (۵۷): انگشتر به دست کردن برای زینت و حنا بستن کفاره ندارد.

چهاردهم پوشیدن زیور برای زن به جهت زینت

مساله (۵۸): اگر زیور زینت باشد احتیاط واجب آن است که آن را ترک کند هر چند قصد تزیین نداشته باشد.

مساله (۵۹): زیورهایی را که عادت به پوشیدن آن قبل از احرام داشته لازم نیست برای احرام بیرون بیاورد.

مساله (۶۰): زیورهایی را که عادت به پوشیدن آن

داشته بعد از احرام نباید آن را به مرد نشان دهد حتی به شوهر خود.

مساله (۶۱): پوشیدن زیور حرام است ولی کفاره ندارد.

پانزدهم روغن مالیدن به بدن است.

مساله (۶۲): احوط بلکه اقوی حرام بودن مالیدن روغن است اگر چه بوی خوشی در آن نباشد.

مساله (۶۳): اگر از روی اضطرار و احتیاج روغن بمالد اشکالی ندارد.

مساله (۶۴): خوردن روغن در صورتی که در آن بوی خوش مثل زعفران نباشد مانع ندارد.

مساله (۶۵): کفاره مالیدن روغن به بدن یک گوسفند است اگر چه از روی اضطرار باشد.

شانزدهم ازاله مو از بدن خود یا غیر خود چه محرم باشد چه محل.

مساله (۶۶): در حرمت ازاله مو فرقی میان کم و زیاد نیست بلکه ازاله یک مو نیز حرام است.

مساله (۶۷): اگر ازاله مو از روی ضرورت باشد اشکال ندارد.

مساله (۶۸): در ازاله مو فرقی بین تراشیدن یا نوره مالیدن یا کندن یا قیچی کردن نیست.

مساله (۶۹): کفاره سر تراشیدن اگر به جهت ضرورت باشد ۱۲ مُد طعام است که باید به ۶ مسکین بدهد یا سه روز روزه بگیرد یا یک گوسفند قربانی کند و مُد ده سیر است تقریباً.

مساله (۷۰): اگر تراشیدن از روی ضرورت نباشد اقوی آن است که یک گوسفند کفاره بدهد.

مساله (۷۱): اگر از زیر هر دو بغل ازاله مو کند احتیاط آن است برای هر یک از بغلها یک گوسفند کفاره بدهد

مساله (۷۲): احتیاط واجب آن است که اگر موی سر را به غیر تراشیدن ازاله کند کفاره تراشیدن را بدهد

مساله (۷۳): اگر دست به سر یا ریش

خود بکشد و یک مو یا بیشتر بیفتد احتیاط آن است که یک کف طعام صدقه بدهد

هفدهم پوشانیدن مرد است سر خود را به هر چه که آن را بپوشاند.

مساله (۷۴): احتیاط واجب آن است که سر را به چیزهای غیر پوششی هم مثل گل و حنا و دوا نپوشاند و چیزی بر سر نگذارد مثل بار برای حمل که سر به آن پوشیده شود.

مساله (۷۵): جائز نیست سر را زیر آب کند بلکه جائز نیست زیر مایع دیگری مثل گلاب و سرکه کند.

مساله (۷۶): در حکم سر است بعض سر پس نباید بعض سر را هم بپوشاند و نه زیر آب یا مایع دیگری کند.

مساله (۷۷): گوشها از سر محسوب است پس نباید آنها را پوشانید.

مساله (۷۸): پوشاندن صورت برای مردان مانع ندارد و از سر محسوب نیست پس در وقت خواب مانعی از پوشاندن آن نیست.

مساله (۷۹): گذاشتن سر روی بالش برای خوابیدن مانع ندارد.

مساله (۸۰): زیر دوش حمام رفتن برای محرم مانع ندارد لکن زیر آبشاری که همه سر را فراگیرد جائز نیست

مساله (۸۱): رفتن در پشه بند و مانند آن اشکال ندارد.

مساله (۸۲): اگر سر را شست نباید با حوله و دستمال خشک کند و بعض سر هم در حکم تمام سر است.

مساله (۸۳): مرد در وقت خوابیدن نباید سر خود را بپوشاند و اگر بدون التفات پوشانید باید فوراً آن را باز کند و همین طور اگر از روی فراموشی پوشانید واجب است فوراً سر را باز کند.

مساله (۸۴): بستن دستمال برای سردرد مانع ندارد ولی اگر تمام

سر را بگیرد احوط ثبوت کفاره است.

مساله (۸۵): کفاره پوشاندن سر یک گوسفند است واحتیاط واجب در پوشاندن بعض سر نیز یک گوسفند است و با تکرار در پوشاندن سر کفاره نیز مکرر می شود.

مساله (۸۶): کفـاره در صورتی واجب است که از روی علم به مسـاله و عمـد سـر را بپوشانـد و اگر از روی ندانسـتن مسـاله یا غفلت و سهو و نسیان بپوشاند کفاره ندارد.

مساله (۸۷): جائز است به بعض بدن خود سر را بپوشاند مثل آنکه دستها را روی سر بگذارد.

هجدهم پوشاندن زن است روی خود را به نقاب و روبند و غیر آن

مساله (۸۸): پوشانـدن رو هرچند به چیزهای غیر متعارف مثل پوشال و گل نیز جائز نیست و جائز نیست با بادبزن نیز روی خود را بپوشاند.

مساله (۸۹): بعض رو نیز در حکم تمام آن است و نباید آن را بپوشاند.

مساله (۹۰): واجب است برای نماز سـر را بپوشاند و مقدمتاً برای پوشانیدن سـر یکی از اطراف رو را بپوشاند ولی واجب اسـت بعد از نماز فوراً آن را باز کند.

مساله (۹۱): جائز است برای روی گرفتن از نامحرم چادر یا جامه ای که به سرافکنده است تا محاذی بینی پایین بیندازد بلکه تا چانه و بلکه در صورت احتیاج تا گردن جائز است.

مساله (۹۲): اگر دست های خود را روی صورت بگذارد مانع ندارد.

مساله (۹۳): اگر روی خود را برای خوابیدن روی بالش بگذار مانع ندارد.

مساله (۹۴): نقاب انداختن و پوشاندن رو به هر نحو که باشد هرچند بر زنی که احرام بسته حرام است ولی اگر تخلف

کرد کفاره بر او لازم نیست.

نوزدهم سایه قرار دادن از برای مردان در حال سیر و راه پیمودن

مساله (۹۵): حرام بودن سایه قرار دادن بالای سر اختصاص به حال پیمودن راه است اما اگر در محلی منزل کرد چه در منی باشد یا غیر آن زیر سایه رفتن مانع ندارد و همچنین بعد از منزل کردن در عرفات یا منی یا غیر آن با چتر و مثل آن سایه بر سر قرار دادن مانع ندارد اگر چه در حال رفتن باشد مثلاً در منی از چادر خود تا محلی که ذبح می کنند یا محلی که رمی جمرات میکنند با چتر برود اشکال ندارد.

محرّمات احرام

مساله (۹۶): در حرام بودن سایه قرار دادند در بالای سر فرق بین آنکه در ممحمل باشد که روپوش دارد یا در اتومبیل سر پوشیده باشد یا در هواپیما یا زیر سقف کشتی باشد نیست و حرمت این موضوع در روز مسلم است و اما در حال طی راه در شب جائز است که زیر سقف باشد بنابراین نشستن محرم در هواپیمایی که شب حرکت می کند و همچنین ماشین و کشتی جائز است.

مساله (۹۷): اگر در وقت طی منزل برای خاطر عذری مثل شدت گرما یا بارندگی و غیره در روز استظلال کرد یعنی زیر سقف و سایه رفت جائز است ولی باید کفاره بدهد.

مساله (۹۸): کفاره سایه قراردادن در حال طی راه یک گوسفند است چه با عذر سایه افکنده باشد چه با اختیار و بدون عذر.

مساله (۹۹): اقوی این است که یک گوسفند در احرام عمره و یک گوسفند در احرام حج از

لحاظ کفاره کافی است هرچند در هر یک از آنها بیش از یک مرتبه استظلال کرده باشد.

مساله (۱۰۰): حرمت سایه بر سر قرار دادن اختصاص به سایه ای دارد که با شخص حرکت می کند مثل چتر و ماشین مسقف و هواپیما و اما سایه ثابت مثل پل و تونل هرقدر طولانی باشد جواز عبور از زیر آنها بدون اشکال است و نیز استظلال اختصاص به بالای سر دارد و شامل سایه حاصل از دیوار ماشین نمی شود.

بیستم بیرون آوردن خون است از بدن خود

مساله (۱۰۱): بیرون آوردن خون از بدن خود بهر نحو مثل خراشیدن و غیره حتی با مسواک نمودن خون از بن دندانها بیرون آوردن جائز نیست.

مساله (۱۰۲): بیرون آوردن خون از بدن دیگری مثل حجامت یا کشیدن دندان او حرام نیست.

مساله (۱۰۳): در حال احتیاج خون در آوردن از بدن خود جایز است.

مساله (۱۰۴): احتیاط واجب آن است که در حال اختیار اگر خون از بدن خود درآورد یک گوسفند کفاره بدهد

بیست و یکم ناخن گرفتن

مساله (۱۰۵): بعضی از ناخن را هم جائز نیست بگیرد مگر آنکه موجب آزار شود.

مساله (۱۰۶): در عدم جواز ناخن گرفتن فرقی بین ناخن دست و پا نیست.

مساله (۱۰۷): فرقی بین آلات ناخن گیری چه قیچی چه چاقو چه ناخنگیر نیست و احتیاط واجب آن است که ازاله ناخن نکند به هیچ وجه حتی به سوهان و دندان.

مساله (۱۰۸): کفاره گرفتن هر یک از ناخن های دست تا به ده نرسیده یک مد طعام است و همچنین ناخن های پا ولی هنگامی که هر یک

از ناخن های دست یا پا به ده رسید، کفاره هر یک از تمام دستها و هر یک از تمام پا ها یک گوسفند است.

مساله (۱۰۹): اگر محتاج به گرفتن ناخن گردید احتیاط واجب آن است که کفاره را به همان نحو که ذکر شد بدهد.

بیست و دوم کندن دندان است هرچند خون نیاید و کفاره آن یک گوسفند است.

بیست و سوم کندن و بریدن درخت یا گیاهی که در حرم روئیده باشد.

مساله (۱۱۰): اگر درختی را بکند اگر بزرگ باشد باید یک گاو کفاره بدهد و اگر کوچک باشد یک گوسفند و اگر بعض درخت را بکند قیمت آن را کفاره بدهد و در قطع گیاه کفاره نیست بجز استغفار.

بیست و چهارم سلاح در برداشتن مثل شمشیر و نیزه و تفنگ و هرچه از آلات جنگ باشد مگر برای ضرورت

مسائل متفرقه احرام

مسائل (۱۱۱): پوشیدن دمپایی که بندهای عریضی داشته باشد ولی تمام روی پا را نگیرد در حال احرام مانعی ندارد.

مساله (۱۱۲): تزریق آمپول در حال احرم مانعی ندارد ولی اگر موجب بیرون آمدن خون از بدن می شود تزریق نکند مگر در مورد حاجت و ضرورت.

مساله (۱۱۳): کسی که حجش را باطل کند اگر حج فاسد شده را به اتمام رسانده از احرام خارج شده و گرنه در احرام باقی است.

مساله (۱۱۴): بعد از آنکه محرم به منزل رسید و هر چند در محله های جدید مکه که از مسجد الحرام دور باشند می توانند برای رفتن به مسجد الحرام در ماشین های مسقف هرچند در روز هم باشد سوار شود یا زیر سایه برود.

مساله

(۱۱۵): اگر صابون و شامپو دارای بوی خوش باشد، باید محرم از آن اجتناب کند.

مساله (۱۱۶): در حال احرام عکس گرفتن از یکدیگر چون نگاه کردن در آینه بر آن صدق نمی کند اشکال ندارد.

مساله (۱۱۷): با توجه به حرمت پوشیدن صورت برای زنان در حال احرام چون چانه جزء صورت محسوب می شود باید مقنعه را طوری ببندند که زیر چانه قرار بگیرد چون زیر چانه جزء صورت نیست.

مساله (۱۱۸): زن محرم نمی تواند صورت خود را با حوله خشك و یا پاك كند چنانكه مرد محرم نمی تواند سر خود را با ان پاك و یا خشك كند.

مساله (۱۱۹): زنها در حال احرام باید سعی کنند که مقنعه در حال در آوردن و پوشیدن صورتشان را نپوشاند.

مساله (۱۲۰): کسی که از تنعیم برای عمره محرم می شود چون تنعیم فعلاـ جزءمکه است و مکه هم منزل شخص است استظلال یعنی سوار شدن ماشین سقف دار در روز هم برای مردان مانع ندارد.

مساله (۱۲۱): چون مکه منزل است همین قدر که محرم به مکه رسید می تواند در زیر سایه قرار بگیرد و در روز هم با ماشین مسقف حرکت کند و لازم نیست که منتظر رسیدن به منزل و اتخاذ منزل در مکه باشد.

آداب داخل شدن در حرم

«کعبه» در «مسجد الحرام» قرار دارد و «مسجد الحرام» در شهر «مکه» و شهر «مکه» و مقدار معینی از بیابانهای اطراف آن «حرم» نامیده می شود.

مساله (۱۲۲): مستحب است همین که حاجی به «حرم» رسید، پیاده شده و به جهت دخول حرم غسل نماید.

مساله (۱۲۳): مستحب است برای تواضع و فروتنی

نسبت به حضرت حق جل و علا پابرهنه شده و نعلین خود در دست گرفته، داخل حرم شود. و این عمل ثواب زیادی دارد.

و وقت دخول «حرم» این دعا را بخواند:

«اَللهُمَ إنکَ قُلتَ فی کِتابِکَ وَ قَوّلُکَ الّحَقُ وَ أذنّ فی النَاسِ بِالحَجِ یَأتُوکَ رِجالاً وَ عَلی کُلِ ضامِرٍ یَأتّینَ مِنّ کُلِ فَجٍ عَمیقٍ. اَللهُمَ أنی أرّجُوّ أن أکُونَ مِمنّ أجابَ دَعّوَتَکَ وَ قَدّ جِئّتُ مِنّ شُقهٍ بَعیّدهٍ وَ فَجٍ عَمیّقٍ سامِعاً لِندائِکَ وَ مُسّتَجیّباً لَکَ مُطِیّعاً لأمّرکّ وّ کُلُ ذلکَ بِفَضّلِکَ عَلَیَ وَ إحّسانِک إلَیَ فَلَکَ الّحَمّدُ علی ما وَفَقتَنی لَهٌ أبّتَغِی بِذلِکَ الزُلفَهَ عِنّدَکَ وَ القُرّبَهَ إلَیکَ وَ اّلمَنزِلَهَ لَدَیّکَ و الّمَغّفِرَهَ لِذُنُوبی وَ التوّبَه عَلَی مِنّها بِمَنکَ، اللهُمَ صَلِ عَلی مُحَمَدٍ وَ آلِ مُحَمَدٍ وَ حَرِمّ بَدَنی عَلَی النارِ وَ آمِنی مِنّ عَذابِکَ وَ عِقابِکَ بِرحّمَتِکَ یا أرّحَمَ الراحِمِینَ»

مساله (۱۲۴): مستحب است وقت دخول «حرم» مقداری از علف «اذخر» گرفته آن را مضغ نماید.

مساله (۱۲۵): مستحب است برای دخول «مکه» معظمه، مکلف غسل نماید. و هنگامی که وارد «مکه» می شود با حالت تواضع وارد شود. و هنگامی که از راه «مدینه» می رود از بالای «مکه» داخل شده و وقت بیرون آمدن از پایین آن بیرون آید.

آداب داخل شدن در مسجد الحرام

مستحب است مکلف برای دخول «مسجد الحرام» غسل نماید. و همچنین مستحب است با پای برهنه و با حالت سکینه و وقار وارد شود. و هنگام ورود از درب «بنی شیبه» وارد شود. و گفته اند که باب «بنی شیبه» در حال کنونی، مقابل «باب السلام» است. بنابراین بهتر این است که شخص از «باب السلام» وارد شده و مستقیماً

بیاید تا از «اسطوا نات» بگذرد.

و مستحب است بر درب «مسجد الحرام» ایستاده و بگوید:

«اَلسَلامُ عَلَیْکَ اَیُّها النَّبی وَ رَحمَه الله وَ بَرَکاتُه بِسم الله وَ بِالله وَ ما شاءَ الله، اَلسَلامُ عَلی أنبیاءِ الله وَ رُسُلِه، اَلسَلامُ عَلی رَسولِ الله اَلسَلامُ عَلی إبراهیم خَلیلِ الله، وَ الْحَمدُ لله رَبِّ العالَمینِ».

و در روایت دیگر وارد است که نزد درب مسجد بگوید:

«بِسم الله وَ بِالله وَ مِنَ الله وَ إلَی الله وَ ماشاءَالله وَ عَلی مِلَّهِ رَسولِ الله صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آلِهِ، وَخَیرِ الأسماءِ لله، وَ الْحَمدُ لله وَ السَّلامُ عَلی رَسولِ الله، اَلسَلامُ عَلی مُحَمَدِ بْنِ عَبدِالله اَلسَلامُ عَلَیکَ اَیُّها النَّبی وَ رَحمَه الله وَ بَرَکاتُهُ، اَلسَلام علی أنبیا الله وَ رُسُلِه، اَلسَّلامُ عَلی خَلیلِ الله الرَّحمنِ اَلسَلامُ عَلی الْمُرسَلین وَ الْحَمدُلله رَبِّ الْعالَمین، اَلسَلامُ عَلَینَا وَ عَلی عِبادِ اللهِ الصَّالِحین، اَللهُمَ صَلِّ عَلی مُحَمَدٍ وَ آلِ مُحَمَدٍ وَ بارِکْ عَلی مُحَمَدٍ وَ آلِ مُحَمَدٍ وَ ارْحَم مُحَمَداً وَ آلِ مُحَمَدٍ کَما صَلیتَ وَ بارَکتَ وَ تَرحَمت عَلی إبراهیمَ وَ آلِ إبراهیم إنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ أللهُمَ صَلِّ عَلی مُحَمَدٍ وَ آلِ مُحَمَدٍ عَبدِکَ وَ رَسولِکَ اَللهُمَ صَلِّ عَلی إبراهیم خَلیلکَ وَ عَلی أنبیائِکَ وَ رُسُلَکَ وَ سَلِّم عَلَیهِم، وَ سَلامُ عَلی الْمُرسِلین وَ الْحَمدُ لله رَبِّ الْعالَمین اَللهُمَ افْتَح لِی أبواب رَحمَتِکَ وَالستَعمَلَنی فِی طاعَتِکَ و مَرضاتِکَ وَالحْفَظَنی بِحِفظِ الایمان أبَداً مَا أبقَیتَنی جَل ثَناءِ وَجهِکَ، اَلحَمدُللهِ الَّذی جَعَلَنی مِن وَفَدَه وَ زَوارَه وَ جَعَلَنی مِمَّن یَعمُرُ مَساجِدِه، وَ جَعَلِنی مِمَّن یَناجیه اَللهُمَّ إنِی عَبْدِکَ وَ زائِرِکَ فی بَیتِکَ وَ عَلی کُلِّ مَأتی حَق لِمَن أتاهُ وِزاره، وَ أنتَ خَیرِ

مَأتی وَ اکرم مَزور فَأسألُکَ یا الله یا رَحمانِ بِأنَّکَ أنْتَ الله لا إله إلا أنت وَحدَکَ لا شَریکَ لَکَ بِأنَّکَ واحِدٍ أحَدٍ صَمَدٍ لَم تَلِد وَ لَم تَوَلِّد وَ لَم یَکُنْ لَه (لک خ ل) کُفُواً أحَدَ، وَ أن مُحَمَداً عَبدِکَ وَ رَسولِکَ صَلَّی الله عَلَیهِ وَ عَلی أهلِ بَیتِهِ یا جَوادٌ یا کَریمٌ یَا ماجِدٌ یَا جَبارٌ یَا کَریمٌ أسألُکَ أن تَجعَل تُحفَتِکَ إیَّایَ بِزیارَتِی إیَّاکَ أوَّلَ شَی ءٍ تَعطِیَنی فَکاکَ رَقَبَتی مِنَ النَّارِ».

پس سه مرتبه می گویید:

«اَللهُمَّ فُکَّ رَقَبَتی مِنَ النَّارِ».

پس می گوید:

«وَ اَوسَعَ عَلَی مِن رِزقِکَ الْحَلالِ الطَّیب وَ أدرأ عَنّی شَرِّ شیاطینَ الْجِنَ وَ الْإنسِ وَ شرِّ فَسقُهُ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ»

پس داخل «مسجد الحرام» شود و رو به «کعبه» دستها را بلند نموده و بگوید:

«اَللهُمَّ إنّی أسألُکَ فِی مَقامِی هَذا وَ فِی أوَّلَ مَناسِکی أنْ تَقبَّل تَوبَتی وَ أن تَتَجاوَزُ عَن خَطیئَتی وَ أن تُضِعْ عَنِّی وِزری اَلحَمدُلله الَّذِی بَلَّغَنی بَیتَهُ الحَرامَ اللهُمَّ إنّی أشْهَدُ أنّ هذا بَیتُکَ الْحَرامَ الّذِی جَعَلْتَهُ مَثابَهُ لِلنّاسِ وَ أمْناً مُبارَکاً وَ هُدیً لِلعالَمینَ اَللّهُمَّ إنّی عَبدُکَ وَالبَلدَ بَلَدُکَ وَالبَیت بَیتُکَ جِئتُ أطلُبُ رَحمَتَکَ وَ أؤُمُّ طاعَتَکَ مُطِیعاً لامرِکَ راضِیاً بِقَدَرِکَ أسالُکَ مَسألَهَ الفَقیرِ إلیکَ الْخائِفِ لعُقُوبَتِکَ اللّهُمَّ افْتَحْ لِی أبوابَ رَحمَتِکَ والستَعمِلنی بِطاعَتِکَ وَ مَرَضاتِکَ».

بعد خطاب می کند به سوی «کعبه» و می گوید:

«اَلحَمدُ لله الذی عَظّمکِ وَ شرفَکَ وَ کَرَمکِ وَ جَعَلکِ مَثابَهً للناسِ و أمناً مبارکاً وَ هُدیً للعالمینَ».

و مستحب است وقتی که محاذی «حجرالاسود» شد بگوید:

«أشهدُ أنْ لا إله إلا اللهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَه وَ أنّ مُحَمَداً عَبدُهُ وَ رَسولهُ

آمنتُ بالله و کفرتُ بالْجِبْتِ و الطاغُوتِ واللاتِ و العُزّی وَ بِعبادَهِ الشّیطانِ وَ بِعبادَهِ کلّ نِدٍّ یُدعی مِن دُونِ اللهِ».

و هنگامی که نظرش به «حجر الاسود» افتاد متوجه به سوی او شود و بگوید:

«الحمدُ للهِ الذی هَدانا لهذا و مَا کُنّا لنهْتَدِیَ لَو لا أنْ هَدانَا اللهُ سُبحانَ اللهِ و الحمدُ للهِ و لا إله إلا اللهُ وَ اللهُ أکبرُ، الله أکبرُ مِنْ خَلقِهِ و الله أکبرُ ممّا أخشـی و أَحذَرُ، لا إله إلا اللهُ وحدهُ لا شریک لهُ، له المُلک وَ لَه الحمدُ یُحیی و یمیتُ و یُمیتُ و یُحیی وَ هوَ حَیٌّ لا یَموتُ بیده الخیر و هو علی کل شی ء قدیر اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آله کَأفضَلِ ما صَلّیتَ وَ بَارکتَ وَ تَرَحمتَ عَلی إبراهیم وَ آلِ إبراهیمَ إنَّکَ حَمیـدٌ مجیدٌ، وَ سَـلامٌ عَلی جَمیعِ النَبییّنَ وَ الُمرسَـلینَ وَ الحَمدُلله رَبّ العالَمینَ اللّهُمَّ إنّی اُؤمِنُ بِوعدِکَ وَ أُصَدّقُ رُسُلَکَ وَ أَتّبِعُ کِتابَکَ».

و در روایت معتبر وارد است که وقتی که نزدیک «حجر الاسود» رسیدی دستهای خود را بلند کن و حمد و ثنای الهی را به جا آور. و صـلوات بر پیغمبر بفرست و از خداونـد عالم بخواه که حـج تو را قبول کند. پس آن «حجر» را بوسـیده و اسـتلام نما، و اگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کن و بگو:

«اَللَهُم أمانَتِی أدّیتُهَا وَمیثاقی تَعاهَدتُهُ لِتَشـهَدَ لِی بالموالاه اَللّهمَّ تَصدیقاً بِکِتابِکَ وَ عَلی سُـنَّهِ نَبیکَ صَلواتُکَ عَلَیهِ وَ آلهِ اشهَدُ أن لا إله إله إلا الله وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ أنّ مُحَمّداً عَبدُهُ وَ

رَسُولُهُ آمَنتُ بِاللهِ وَ كَفَرتُ بِالْجِبْتِ وَالطّاغوتِ واللّات و العُزّى وَ عِبادَهِ الشّيطانِ وَ عِبادَهِ كُلِّ نِدّ يُدعى مِن دونِ اللهِ».

و اگر نتوانی همه را بخوانی بعضی را بخوان و بگو:

«اللّهمّ إليكَ بَسَطتُ يَدِى و فيما عِندكَ عَظُمَت رَغبَتى فَاقبَل سُبحَتى وَ اغفِر لِى وَ ارحَمنى، اللهُمَّ إنّى أعُوذُ بِكَ مِنَ الكُفرِ وَ الفَقْرِ وَ مواقِفِ الخِزىِ فى الدُّنيا وَ الآخِرَهِ».

گفته شد که عمره تمتع دارای پنج عمل و نخستین عمل آن احرام است که ذکر گردند.

عمل دوم عمره تمتّع طواف است

کسی که محرم شده به احرام عمره تمتع و وارد مکه معظمه شد نخستین عملی که از اعمال عمره بر او واجب است آن است که بدور خانه کعبه برای عمره تمتع طواف کند و طواف عبادت است از هفت مرتبه دور خانه کعبه گردیدن به ترتیبی که ان شاء الله ذکر خواهیم کرد و هر دوری را شوط می گویند پس طواف هفت شوط است و طواف از ارکان عمره است و کسی که آن را از روی عمد ترک کند عمره او باطل است چه عالم به مساله باشد یا جاهل.

و اگر سهواً آن را ترک کرده است لازم است آن را هر وقت که باشد بجا بیاورد و اگر به محل خود برگشته و نمی تواند به مکه برگردد و یا برگشتن مشقت دارد باید شخص مورد اطمینانی را نائب بگیرد تا آن را انجام بدهد.

و اگر شخص محرم به واسطه مریض شدن خودش قدرت نداشته باشد که طواف کند اگر ممکن است خود او را به یک نحو ببرند و طواف دهند اگر چه بدوش گرفتن یا بر تخت

گذاشتن باشد و اگر ممکن نشود باید برای او نائب بگیرند.

و شخص مریض را که طواف می دهند باید مراعات شرایط و احکامی را که برای طواف ذکر می کنیم به مقدار ممکن برای او بکنند

مساله (۱۲۶): وقت طواف عمره تمتع به قدری است که با انجام آن و بقیه اعمال عمره بتواند وقوف به عرفات را درک کند.

واجبات طواف ۱۱ چیز است

۱) نیت

۲) طاهر بودن از حدث اکبر مثل جنابت حیض و نفاس و از حدث اصغر یعنی باید با وضو باشد.

۳) طهارت بدن و لباس از نجاست.

۴) ختنه کردن برای مردان.

۵) ستر عورت.

۶) شروع کردن طواف از حجرالاسود.

۷) ختم نمودن هر دوری از طواف به حجرالاسود.

۸) خانه ی کعبه را در حال طواف در طرف چپ قرار دادن.

۹) داخل کردن حجر اسماعیل در طواف.

۱۰) طواف کننده باید در حال طواف از خانه کعبه و آنچه از آن محسوب می شود خارج باشد.

۱۱) هفت شوط دور زدن نه کمتر و نه بیشتر.

این که ذکر گردید فهرست شرائط و واجبات طواف است و اما تفصیل واجبات طواف به این شرح است.

اول نیت یعنی لازم است طواف را به قصد خالص برای خدا به جا بیاورد و به زبان آوردن لازم نیست و همین قدر که در نظر گرفته است که طواف عمره تمتع از حجه الاسلام را برای اطاعت امر خداوند بجا بیاورد کافی است.

مساله (۱۲۷): اگر در بجا آوردن طواف یا سایر اعمال عمره و حج ریا کند یعنی برای خود نمایی و به رخ دیگران کشیدن و تظاهر و خود را

خوب جلوه دادن به جا بیاورد هم معصیت خدا را کرده و هم عمل او باطل است.

دوم آن است که از حدث اکبر مثل جنایت و حیض و نفاس طاهر باشد و از حدث اصغر نیز طاهر باشد یعنی با وضو باشد و اگر وضو ممکن نیست تیمم کند.

مساله (۱۲۸): طهارت از حدث اکبر و اصغر در طواف واجب شرط است چه طواف عمره باشد یا طواف حج یا طواف نساء، حتی در عمره و حج مستحب که که پس از احرام بستن واجب است آن را تمام کند.

مساله (۱۲۹): طهارت از حدث اکبر و اصغر در طواف مستحبی شرط نیست پس اگر کسی که جنب و حائض و دارای نفاس نیست بدون وضو طواف انجام بدهد طواف او صحیح و دارای ثواب است ولی جنب و حائض و نفساء جایز نیست در مسجدالحرام وارد شود ولی اگر غفلتاً یا از روی فراموشی طواف مستحب کرد صحیح است.

مساله (۱۳۰): در بین طواف حدث اصغر عارض شود چنانچه بعد از تمام شدن دور چهارم است باید طواف را قطع کند و تحصیل طهارت نماید و از همانجا که طواف را قطع کرده است تمام کند و اگر پیش از تمام شدن دور چهار حدث عارض شود احتیاط واجب آن است که پس از تحصیل طهارت آن طواف را تمام کند و سپس آن را اعاده کند.

مساله (۱۳۱): اگر در بین طواف حدث اکبر مثل جنابت یا حیض عارض شود باید فوراً از مسجدالحرام بیرون برود و پس از غسل آن طواف را اعاده کند.

مساله (۱۳۲): اگر عذر دارد از وضو

یا غسل واجب است بدل از وضو و یا بدل از غسل تیمم کند.

مساله (۱۳۳): احتیاط واجب آن است که اگر امید دارد که عذرش از وضو یا غسل مرتفع شود صبر کند تا وقتی که وقت تنگ شود یا امیدش قطع شود از آن پس تیمم کند.

مساله (۱۳۴): اگر بعد از تمام شدن طواف شک کند که با وضو آن را بجا آورده یا نه؟ یا شک کند که با غسل آن را بجا آورده یا نه؟ طواف او صحیح است ولی برای اعمال بعد باید تحصیل طهارت بکند.

سوم طهارت بدن و لباس

مساله (۱۳۵): شخصی که طواف می کند لازم است بدن و لباس او پاک باشد و احتیاط واجب آن است که از نجاساتی که در نماز عفو شده مثل خون کمتر از درهم و جامه ای که با آن نمی توان نماز خواند مثل عرقچین و جوراب حتی انگشتر نجس اجتناب کند

مساله (۱۳۶): در خون قروح و جروح (دُمل ها و زخم ها) تا آن اندازه ای که می شود بدن را تطهیر و لباس را تطهیر و یا عوض کرد احتیاط واجب آن است که تطهیر یا عوض کند ولی اگر مشقت دارد با همان بدن و با همان لباس طواف کند.

مساله (۱۳۷): اگر بعد از آنکه طواف کرد علم پیدا کرد که بدن یا لباسش در حال طواف نجس بوده است اظهر آن است که طوافش صحیح است.

مساله (۱۳۸): اگر در بین طواف نجاستی به بدن یا لباس او اصابت کند اظهر آن است که طواف را قطع کند و جامه یا بدن

را تطهیر کند و طواف را از همانجا که قطع کرده بود تمام کند و طواف او صحیح است.

مساله (۱۳۹): اگر فراموش کند نجاست را و طواف کند احتیاط واجب اعاده است و همین طور است اگر در بین طواف به یادش بیفتد که لباس یا بدن او نجس بوده است.

چهارم از واجبات طواف ختنه کردن است درباره ی مردان و احتیاط واجب آن است که درباره پسران نابالغ نیز مراعات شود.

مساله (۱۴۰): اگر بچه ختنه کرده به دنیا بیاید طواف او صحیح است.

پنجم ستر عورت است

و اگر بدون ساتر عورت طواف کند، باطل است و لازم است در آن که مباح باشد پس با ساتر غصبی طواف صحیح نیست بلکه با لباس غصبی غیر ساتر نیز صحیح نیست و احتیاط آن است که مراعات شرایط لباس نمازگزار از قبیل نبودن از اجزاء میته و از اجزاء حیوان غیر مأکول اللحم و از حریر نبودن و طلا بافت نبودن را بنمایند.

مساله (۱۴۱): احتیاط واجب آن است که مراعات موالات عرفیه را در طواف بکند یعنی در بین دورهای طواف آن قدر طول ندهد که از صورت یک طواف خارج شود.

ششم شروع طواف از حجرالاسود باشد

به این معنا که در عرف گفته شود که از حجرالاسود شروع کرد و به حجرالاسود ختم کرد و اگر طواف کننده مقداری پیشتر از اینکه به حجرالاسود برسد نیت کند که ابتدا دور واجب از محاذی حجر باشد و انتها به همان وزائد را مقدمه علمیه محسوب بدارد کافی است و لازم است همانطور که همه مسلمین طواف می کنند طواف کند

و از دقت های بی مورد صاحبان وسوسه اجتناب نماید.

مساله (۱۴۲): گـاهی دیـده می شـود کـه برخی از اشـخاص در هر دوری که می زننـد می ایسـتند و قعب و جلو می رونـد که محاذات را درست کنند و این موجب اشکال و گاهی حرام است.

هفتم ختم نمودن بر دوری از طواف را به حجرالاـسود و این موضوع به این ترتیب حاصـل می شود که در دور هفتم به همانجا که شروع کرده ختم کند چنانکه ذکر گردید.

هشتم آنکه در طواف کردن خانه کعبه در طرف چپ طواف کننده واقع شود.

ولی لاـزم نیست در تمـام حالاـت طواف خـانه کعبه را حقیقتاً بشانه چپ قرار دهـد و در موقع دور زدن به حجر اسـماعیل علیه السلام خانه از طرف چپ قدری خارج شود مانع ندارد حتی اگر خانه متمایل به پشت شود ولی دور زدن به نحو متعارف باشد اشکال ندارد.

مساله (۱۴۳): گاهی بعضـی از اشـخاص فرد دیگری را به همراه خود به طواف می برنـد و او چون ضـعیف است اینها او را می کشـند و طوری می برنـد که او تکیه به دست اینهـا داده و اینهـا با فشار او را راه می برنـد این طواف باطل است زیرا در طواف معتبر است که فرد بـا اراده و اختیار حرکت کنـد و گام بردارد و اگر طواف نساء را این طور بجا آورد زنها با مردها بر او حرام خواهند بود.

مساله (۱۴۴): اگر به واسـطه مزاحمت طواف کننـدگان مقـداری از دور زدن به خلاف متعارف باشـد مثل آن که روی طواف کننده به کعبه واقع شد یا پشتش

به طرف کعبه واقع شد یا عقب عقب برگردانده شد لازم است آن مقدار را جبران کند و از سر بگیرد.

مساله (۱۴۵): در طواف کردن هر طور برود مانع ندارد می تواند آهسته برود و می تواند تند برود و می تواند بدود و می تواند سواره طواف کند.

نهم داخل کردن حجر اسماعیل علیه السلام در طواف

و حجر اسماعیل محلی است که متصل به خانه کعبه است و باید طواف کننده دور حجر اسماعیل نیز بگردد و اگر دور حجر اسماعیل نگردید و از داخل آن طواف کرد طوافش باطل است و باید اعاده کند و اگر عمده این کار را بکند حکم ابطال عمدی طواف را دارد و اگر سهواً این کار را کرد حکم ابطال سهوی را دارد که هر دو گذشت.

مساله (۱۴۶): اگر در بعضی از دورها حجر اسماعیل علیه اسلام را داخل در دور زدن نکرد آن مقدار از شوط را که حجر اسماعیل را داخل در دور زدن نکرده است اعاده کند چنانکه اگر کسی از روی دیوار حجر اسماعیل رفته باشد باید آن شوط را اعاده نماید.

دهم خروج طواف کننده از خانه کعبه و از آنچه که جزء خانه کعبه محسوب است.

به این معنا که در اطراف خانه کعبه یک پیش آمادگی است که آن را «شاذروان» گویند و آن جزء خانه کعبه است و طواف کننده باید آن را هم در مطاف خود قرار دهد که اگر در بعضی از احوال به واسطه کثرت جمعیت یا غبر آن بالای «شاذروان» برود یعنی پای خود را روی شاذروان بگذارد و دور بزند آن

ص: ۱۷۷۳

مقدار که در روی آن راه رفته باطل است و باید آن را اعاده کند.

مساله (۱۴۷): دست به دیوار خانه کعبه گذاشتن در آنجائی که شاذروان است جائز نیست بنابر احتیاط و باید همان قسمت را اعاده کند.

مساله (۱۴۸): در حال طواف دست گذاشتن روی دیوار حجر اسماعیل علیه السلام جایز نیست و باید همان قسمت را اعاده نماید.

یازدهم از شرایط طواف آن است که باید هفت شوط یعنی هفت دفعه دور بزند نه کمتر و نه زیادتر و اگر از روی عمد طواف کننده از اول قصد کند کمتر از هفت دور بجا بیاورد و یا بیشتر بجا بیاورد طوافش باطل است اگر چه به هفت دور تمام کند و احتیاط واجب آن است که از روی ندانستن حکم بلکه از روی سهو و غفلت هم باشد اگر کمتر زیادتر از هفت دور انجام داد طواف را اعاده کند.

مساله (۱۴۹): اگر از اول قصد کند که هشت دور بجا بیاورد ولی به این ترتیب که هفت دور آن طواف واجب و یک دور برای قدم زدن دور خانه برای تبرک یا نگاه کردن به اطراف خانه کعبه طواف او صحیح است.

مساله (۱۵۰): اگر از طواف واجب که هفت دور است عمداً یک دور یا چند دور کم کند واجب است آن را اتمام کند تا عدد تکمیل شود و اگر نکند حکمش حکم کسی است که عمداً طواف را ترک کرده است و حکم جاهل به مساله حکم عالم است و حکم ترک طواف قبلاً ذکر گردید.

مساله (۱۵۱): اگر بعد از کم کردن از طواف کارهای بسیاری انجام

دهـد که موالات (پی در پی بجـا آوردن) فـوت شود اگر چهـار دور بجـا آورده باشـد طواف را تمـام کنـد یعنی هفت دور را تکمیل کند و بعد اعاده کند و اگر چهار دور بجا نیاورده است طواف را اعاده نماید.

مساله (۱۵۲): اگر پس از مراجعت به وطن یادش آمد که طواف را ناقص انجام داده است احتیاط آن است که خودش برگردد و بجا بیاورد و اگر نتوانست یا مشکل بود مراجعت، نائب بگیرد.

مساله (۱۵۳): در طواف واجب قران جایز نیست یعنی جایز نیست که طواف واجب را با طواف دیگر دنبال هم بجا بیاورد بدون آنکه بین دو طواف نماز طواف فاصله شود و قران در طواف مستحب جایز است ولی مکروه است.

مساله (۱۵۴): اگر سـهواً بر هفت دور زیاد کنـد پس اگر کمتر از یک دور است از همانجا قطع کنـد و طوافش صـحیح است و اگر یـک دور یـا زیادتر است احوط آن است که هفت دور دیگر را تمام کنـد به قصـد قربت و دو رکعت نماز قبل از سـعی و بعد از سعی بخواند و دو رکعت اول را فریضه قرار دهد بدون آنکه تعیین کند برای طواف اول یا طواف دوم است.

مساله (۱۵۵): اگر در بین طواف عـذری برای اتمام آن پیـدا شـد مثل مرض یا حیض یا حـدث بی اختیار پس اگر بعـد از تمام شدن چهار دور بوده بعد از رفع عذر برگردد و از همانجا تمام کند و اگر قبل از آن بوده طواف را اعاده کند.

مساله (۱۵۶): اگر مشغول طواف است و وقت نماز واجب تنگ شود واجب است

طواف را رها کند و نماز بخواند پس اگر بعد از چهار دور رها کرده از همانجا که رها کرده طواف را تمام کند والا اعاده کند.

مساله (۱۵۷): قطع طواف برای رسیدن به نماز جماعت یا رسیدن به وقت فضیلت نماز جایز بلکه مستحب است پس اگر بعد از چهار دور قطع کرده است از همان جا طواف را تمام کند و اگر قبل از چهار دور قطع کرده است طواف را اعاده کند.

مساله (۱۵۸): اگر بعد از تمام شدن طواف و انصراف از آن شک کند که آیا طواف را زیادتر از هفت دور بجا آورده یا نه؟ یا شک کند که کمتر به جا آورده یا نه؟ به شک خود اعتنا نکند و طوافش صحیح است.

مساله (۱۵۹): اگر بعد از طواف شک کند که صحیح بجا آورده یا نه؟ مثلاً احتمال بدهد که محدث بوده یا از داخل حجر اسماعیل طواف کرده اعتنا نکند و طوافش صحیح است.

مساله (۱۶۰): اگر در آخر دور که به حجرالاسود ختم شد شک کند که هفت دور زده یا هشت دور یا زیادتر اعتنا به شک خود نکند و طوافش صحیح است.

مساله (۱۶۱): اگر قبل از رسیدن به حجرالاسود و تمام شدن دوره شک کند که آنچه را دور می زند دور هفتم است یا هشتم طوافش باطل است.

مساله (۱۶۲): اگر در آخر دور یا اثناء آن شک کند میان شش و هفت و هر چه پای نقیصه در کار است طواف او باطل است.

مساله (۱۶۳): اگر در طواف مستحب در عدد دورها شک کند بنابر اقل گذارد و طوافش

صحیح است.

مساله (۱۶۴): شخص کثیر الشک در عدد دورها اعتنا به شکش نکند و احتیاط آن است که کسی را وادار کند که عدد را حفظ کند و یا خود به وسیله ای حفظ کند.

مساله (۱۶۵): گمان در عدد دورها اعتنا ندارد و حکم شک را دارد.

مساله (۱۶۶): اگر مشغول سعی بین صفا و مروه باشد و یادش آمد که طواف بجا نیاورده باید رها کند و طواف کند و پس از آن را اعاده نماید.

مساله (۱۶۷): اگر در حال سعی یادش آمد که طواف را ناقص بجا آورده باید برگردد و طواف را از همانجا که ناقص کرده تکمیل کند و برگردد تتمه سعی را بجا آورد و طواف و سعیش صحیح است.

مساله (۱۶۸): اگر سهواً یا غفلتاً یا جهلاً طواف را بی وضو بجا آورد طوافش باطل است و همینطور اگر با حال جنابت یا حیض و نفاس بجا آورد.

مساله (۱۶۹): اگر کسی مریض یا طفلی را حمل کند و طواف دهد و خودش نیز قصد طواف کند طواف هر دو صحیح است.

مساله (۱۷۰): واجب نیست در حال طواف روی طواف کننده طرف جلو باشد بلکه جائز است به طرف چپ و راست نگاه کند و صفحه صورت را برگرداند بلکه به عقب نگاه کند و می تواند طواف را رها کند و خانه را ببوسد و برگردد از همانجا اتمام کند.

مساله (۱۷۱): جایز است در بین طواف برای رفع خستگی و استراحت بنشیند یا دراز بکشد و بعد از همانجا اتمام کند ولی نباید آنقدر طول بدهد که موالات عرفیه (پی در پی بودن

دور زدنها) بهم بخورد و اگر آنقدر نشست احتیاط آن است که اتمام کند و اعاده نماید.

مساله (۱۷۲): اقوی این است که در طواف همین قدر که «طواف دور خانه خدا» صدق کند کافی است و مراعات اینکه طواف بین خانه خدا و مقام ابراهیم علیه السلام که بیست و شش ذراع و نیم است لازم نیست و مستحب است.

مساله (۱۷۳): اگر در طواف و فشار جمعیت بی اختیار او را به پیش ببرند اعاده آن مقدار لازم است چون باید طواف را صحیح انجام بدهد و خودش به اختیار طواف کند ولی منظور از بی اختیار شدن این نیست که در اثر فشار جمعیت تندتر برود بلکه در این صورت نیز اگر قدمها را به اختیار خود بر می دارد ضرر ندارد و طوافش صحیح است.

مساله (۱۷۴): اگر در حال طواف در اثر فشار و ازدحام جمعیت پشت به خانه شود و قسمتی از طواف به این صورت انجام گیرد باید مقداری از طواف که پشت به خانه بوده اعاده شود.

مساله (۱۷۵): اگر حاجی در حال طواف، پولی را که خمس به آن تعلق گرفته و نداده است همراه داشته باشد طوافش اشکال پیدا می کند.

مساله (۱۷۶): اگر کسی پس از انجام اعمال حج تمتع متوجه شد که در طواف عمره یا حج چند شوط (دور زدن به دور خانه خدا) را از داخل حجر اسماعیل علیه السلام دور زده حج او صحیح است و باید طواف را اعاده کند.

مساله (۱۷۷): زنی که در غیر ایام عادت لک دیده و به اعتقاد پاکی طواف و نماز را انجام

داده و شب بعد خون دیده با شرایط حیض، اگر تعیین کند که بعد از دیدن لک خون در باطن بوده و قطع نشده در این صورت از تاریخ دیدن لک حیض شروع شده و طواف و نمازش در حال حائض بودن انجام گرفته و باطل است ولی اگر حصول این یقین بعد از انجام اعمال حج باشد حج او صحیح و فقط طواف و نماز طواف را اعاده کند و اگر بعد از انجام عمره و قبل از حج یقین حاصل شد اگر وقت هست طواف و نماز طواف را انجام بدهد و بعد برای حج محرم شود و اگر وقت نیست و احتیاطاً بعد از حج یک عمره مفرده نیز بجا بیاورد.

و اگر شک دارد یا یقین کند که خون قطع شده در اول حیض نبوده است اعمالش صحیح است.

مساله (۱۷۸): اگر مشغول طواف کردن بود و در بین طواف نماز جماعت برقرار شد و نتوانست طواف را ادامه دهد و همچنین اگر مشغول سعی بود و به واسطه برپا شدن نماز جماعت نتوانست سعی را ادامه دهد در صورتی که بعد از شوط چهارم است طواف را قطع کند و به اقامه نماز بپردازد و پس از نماز از همانجا که قطع کرده بود به اتمام برساند و اگر قبل از شوط چهارم قطع کرده است پس از نماز طواف را از سر بگیرد و در سعی نیز اگر بعد از مرتبه چهارم است بعد از قطع کردن سعی و خواندن نماز از همانجا که قطع کرده بود سعی را به آخر برساند و اگر قبل از مرتبه چهارم است

سعی را از سر بگیرد.

مساله (۱۷۹): اگر بعد از تقصیر در عمره تمتع متوجه شد که وضوی او باطل بوده یا وضو نداشته است وضو بگیرد و طواف و نماز طواف را اعاده کند عمره او صحیح است.

مساله (۱۸۰): برای کسانی که قادر به طواف نیستند لازم نیست که نائب بگیرند و اگر آنها را در تخت روان و امثال آن از خارج محدوده مقام ابراهیم علیه السلام هم طواف بدهند کافی است.

مساله (۱۸۱): کسی که از اول بلوغ سال خمسی برای خود قرار نداده است و فعلاً با مقداری از پول خود به حج مشرف شده و با همان پول لباس احرامی تهیه و قربانی و مصارف حج را برگزار نموده است اگر یقین دارد که این پول از کسب امسال است حج او صحیح است ولی اگر احتمال می دهد که این پول کلاً یا مقداری از آن از درآمد سال قبل است و خمس آن داده نشده است حکم غصب را دارد و طواف و قربانی او صحیح نیست و باید خودش آنها را انجام بدهد و اگر چون مراجعت کرده قدرت ندارد باید برای انجام طواف و نماز طواف و قربانی نائب بگیرد.

مساله (۱۸۲): کسی که جنب شده است و فراموش کرده است که غسل جنابت بکند هر چند از آن پس غسل حیض یا غسل جمعه را انجام داده است و بعداً به مکه برای انجام حج رفته و پس از بازگشت از حج متوجه شده که بدون انجام غسل جنابت اعمال حج را انجام داده است حج او صحیح است ولی طواف عمره و طواف

حـج و طواف نساء ونمازهای آنها را بایـد دو مرتبه بجا بیاورد و اگر می تواند آنها را شـخصاً انجام بدهد و اگر نمی تواند باید نائب بگیرد و تا خودش یا نائب او آنها را انجام نـداده است باید از بوی خوش و ازدواج و محرماتی که با طواف نساء و نمازها آنها را باید دو مرتبه بجا بیاورد واگر می تواند آنها را شخصاً انجام بدهد و اگر نمی تواند باید نائب بگیرد و تا خودش یا نائب او آنها را انجام نداده است باید از بوی خوش و ازدواج و محرماتی که طواف نساء حلال می شود اجتناب کند.

مساله (۱۸۳): اگر کسـی طواف عمره را فراموش کرده و یـا آن را نـاقص انجـام داده است و در عرفات بیاد آورد بایـد بعـد از اعمال منی آن را بجا بیاورد و حج او صحیح است.

مساله (۱۸۴): اگر کسی طواف را فراموش کرده یا باطل انجام داده است می تواند در غیر ماههای حج نیز آن را انجام دهد.

مساله (۱۸۵): محرم قبـل از انجـام طواف واجب خود چه طواف عمره یا حـج و چه طواف نساء می توانـد همین طوافها را برای معذور نیابت کند.

مساله (۱۸۶): اگر زن در عمره تمتع بعـد از سه شوط و نیم و قبـل از چهـار شوط حـائض شـد و تا قبل از رفتن به عرفات پاک نشـد بایـد از حـج تمتع به حـج افراد عـدول کنـد و بعـد از انجام حـج عمره حـج افراد را بجا بیاورد و اگر بعـد از شوط چهارم حائض شد و تا وقت وقوف به عرفات پاک نشد سعی

و تقصیر عمره تمتع را انجام می دهد و برای حج تمتع محرم می شود و در وقت انجام طواف حج قبل یا بعد از آن بقیه طواف عمره تمتع و نماز آن را هم بجا آورد.

مساله (۱۸۷): مستحاضه کثیره باید یک غسل برای طواف و یک غسل برای نماز طواف بجا بیاورد مگر اینکه از وقت غسل برای طواف تا آخر نماز خون قطع باشد.

مساله (۱۸۸): زنهایی که برای جلوگیری از قاعدگی از قرص استفاده می کنند که موقع طواف گرفتار حیض نباشند اگر در موقع اعمال خون نبینند که پاک می باشند و اعمالشان صحیح است ولی اگر در ایام عادت یک یا دو لکه کم رنگ ببینند این خون، خون استحاضه حساب می شود و باید به وظیفه مستحاضه عمل کنند.

مساله (۱۸۹): شخصی که غسل مس میت به گردنش بوده و بعد از اعمال حج متذکر شده است اگر بعد از مس میت غسل جنابت کرده باشد غسل جنابت کفایت از غسل مس میت می کند و عملش صحیح است و گرنه باید طواف و نماز آن را اعاده کند و اگر شخصاً ممکن نیست نائب بگیرد.

مساله (۱۹۰): کسی که در سعی یا طواف عمره تمتع یا طواف عمره مفرده نیابت می کند لازم نیست که احرام ببندد و همچنین لازم نیست که لباسی که دوخته نباشد بپوشد.

مساله (۱۹۱): اگر محرم لباس احرام را کنار گذاشته با لباس دوخته اعمال عمره را از طواف و سعی انجام بدهد طواف و سعی او صحیح و مجزی است هر چند که مرتکب حرام شده است ولی باید یک گوسفند

ص: ۱۷۸۲

کفاره بدهد.

مساله (۱۹۲): حجاب زن در نماز با حجاب او در طواف فرق دارد. چون در نماز می تواند صورت خود را بپوشاند ولی در طواف واجب است صورت خود را نپوشاند.

مساله (۱۹۳): محرمی که وارد مکه می شود احوط ان است که قبل از اعمال عمره تمتع یا قبل از اعمال عمره مفرده طواف مستحبی انجام ندهد و همچنین پس از محرم شدن به احرام حج تمتع و قبل از رفتن به عرفات و نیز پس از بازگشت از منی و قبل از انجام طواف واجب احوط آن است که تا اعمال واجب را انجام نداده طواف مستحبی نکند.

مساله (۱۹۴): محرم می تواند طواف مستحبی را انجام داده ثواب آن را برای یک نفر اهدا کند چنانکه می تواند آن را به قصد نیابت از یک نفر انجام بدهد و همین طورمی تواند ثواب یک طواف مستحب را به چند نفر اهداء کند یا آن را به نیابت از چند نفر انجام بدهد.

آداب و مستحبات طواف

درحال طواف، مستحب است بگوید

«اَللهُمَّ إنّی أسالُکَ بِإسمِکَ الّذی یُمْشی بِهش عَلَی ظُلَلِ الماءِ، کَمَا یُمشی بِهِ عَلَی جُددِ الأرْضِ، وَ أسألُکَ بِإسمِکَ الّذی یَهتَزُّ لَهُ عرشُکَ وَ أسألُکَ بِاسمِکَ الّذی تَهتَزُّ لَهُ أقدامُ مَلائِکَتُکَ، وَ أسألُکَ بِإسمِکَ الّذی دَعاکَ بِهِ مُوسی مِن جانِبِ الطّورِ، فَاسْتَجَبتَ لَهُ وَ ألْقَیْتَ عَلَیهِ مَحَبَّةً مِنکَ، وَ أسألُکَ بِإسمِکَ الّذی غَفَرتَ بِهِ لِمُحمّدٍ صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلهِ مَا تَقَدّمَ مِن ذَنبِهِ وَ ما تَأخّرَ وَ أتْمَمْتَ عَلَیهِ نِعمَتَکَ، أنْ تَفعَلَ بی کَذا وَ کَذا».

و به جای کذا و کذا حاجت خود را بطلبد. و نیز مستحب است در حال

طواف بگوید:

«اللّهُمَ إنّی إلَیکَ فَقیرٌ، وَإنّی خائِفٌ مُستَجیرٌ، فَلا تُغَیّرْ جِسمی، وَ لا تُبَدِّل إسْمی».

و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد به خصوص وقتی که در خانه کعبه می رسد. و بخواند این دعا را:

«سائِلُکَ فَقیرُکَ، مِسکینُکَ بِبابِکَ، فَتَصدّق عَلَیهِ بِالجَنَّهِ، اللّهُمَّ الْبَیتُ بَیتُکَ، وَ الْحَرَمُ حَرَمُکَ، وَ الْعَبْدُ عَبدُکَ، وَ هذا مَقامُ العائِذِ بِکَ، المُستَجیرِ بِکَ مِنَ النّارِ، فأعِتقنی و والدَیّ وَ أهلی وَ وُلدی وَ إخوانیَ الْمُؤمِنینَ مِنَ النّارِ، یا جَوادُ یا کَریمُ».

و وقتی که به حجر اسماعیل علیه السلام رسید رو به ناودان و سر را بلند کند و بگوید:

«اَللّهُمَّ أدخِلنی الجّنَّهَ بِرَحمَتَکِ وَ أجِرنی مِنَ النّارِ بِرَحمَتِکَ، وَ عافِنی مِنَ السُقمِ، وَ أوسِع عَلَیَّ مِنَ الرّزقِ الحَلالِ، وَادْرَءْ عَنّی شَرَّ فَسَقَه الجِنِّ و الإنسِ، وَ شَرِّ فَسَقَه العَرَبِ وَ العَجَمِ».

و چون از حجر بگذرد و به پشت کعبه برسد بگوید:

«یاذَا الَمنِّ وَ الطَّولِ، یاذا الجُود وَالکَرَم، إنَّ عَمَلی ضَعیفٌ فَضَاعِفهُ لی وَ تَقَبّلهُ مِنّی، إنّکَ أنتَ السّمیعُ الْعَلیمُ».

و چون به رکن یمانی برسد دست بردارد و بگوید:

«یَا اَللهُ، یا وَلِیَّ العَافِیَهِ، وَ خَالِقَ العَافِیهِ، وَ رازِقَ العَافِیهِ، وَ المُنعِمُ بِالعافِیهِ وَ المُتَفَضّلُ بِالعافِیَهِ عَلَیَّ وَ عَلَی جَمیعِ خَلقِکَ، یا رَحمنَ الدُّنیا وَ الآخِرَهِ وَ رَحیمَهُما، صَلِّ عَلی مُحَمّدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ، وَارْزُقْنَا العافِیَهَ، وَ تَمَامَ العافِیَهِ، وَ شُکرَ العافِیَهِ فی الدُنیا وَ الآخِرَهِ، یَا أرحَمَ الرَاحِمینَ».

پس سر به جانب کعبه کند و بگوید:

«اَلحَمدُ لِلّهِ الّذی شَرّفَکِ وَ عَظَّمَکِ، وَ الحَمدُ للهِ الّذی بَعَثَ مُحَمّداً نَبیاً وَ جَعَلَ عَلِیّاً إماماً، اللّهُمَّ اهْدِ لَهُ خِیارَ خَلقِکَ وَ جَنّبْهُ شِرارَ خَلقِکَ».

و

چون میان رکن یمانی و حجرالاسود برسد بگوید:

«رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنیا حَسنَهً، وَ فی الآخِرَهِ حَسنَهً، وَ قِنا عَذابَ النّارِ».

و در شوط هفتم وقتی که به مستجار رسید مستحب است دو دست خود را بر دیوار خانه بگشاید و شکم و روی خود را به دیوار کعبه بچسباند و بگوید:

«اَللّهُمَّ البَیتُ بَیتُک، وَ العَبدُ عَبدُک، وَ هذا مَکانُ العائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ».

پس به گناهان خود اعتراف نموده و از خداوند عالم آمرزش آن را بطلبد که انشاالله تعالی مستجاب خواهد شد، بعد بگوید:

«اَللّهُمَّ البَیتُ بَیتُک، وَ العَبدُ عَبدُک، وَ هذا مَکانُ العائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ».

پس به گناهان خود اعتراف نموده و از خداوند عالم آمرزش آن را بطلبد که انشاالله تعالی مستجاب خواهد شد، بعد بگوید:

«اَللّهُمَّ مِن قِبَلِکَ الرَّوحُ وَ الفَرَجُ وَ العافِیَهُ، اللّهُمَّ إنّ عَمَلی ضَعیفٌ فَضاعِفهُ لی، وَاغفِر لی ما اطّلَعتَ عَلَیهِ مِنّی وَ خَفِیَ عَلی خَلقِکَ، أسْتَجیرُ مِنَ النّار».

و آنچه خواهد دعا کند، و رکن یمانی را استلام کند و به نزد حجرالاسود آمده و طواف خود را تمام نموده و بگوید:

«اَللّهمَّ قَنّعنی بِما رَزَقتَنی وَ بارِک لی فیما آتَیتَنی».

و برای طواف کننده مستحب است در هر شوط ارکان خانه کعبه و حجرالاسود را استلام نماید و در وقت استلام حجر بگوید:

«أمانَتی أدّیتُها وَ میثاقی تَعاهَدتُهُ لِتَشهَدَ لی بالْموافاهِ».

عمل سوم عمره تمتع نماز طواف است

واجب است بعد از تمام شدن طواف عمره دو رکعت نماز به عنوان نماز طواف مثل نماز صبح، بخواند و این نماز را با هر سوره ای می تواند بخواند مگر چهار سوره ای که در قرآن مجید در آنها سجده واجب

هست و مستحب است که در رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد و در رکعت دوم سوره قل یا ایها الکافرون را بخواند و جایز است این دو رکعت را بلند بخواند، مثل نماز صبح، یا آهسته بخواند – مثل نماز ظهر.

مساله (۱۹۵): شک در رکعات نماز طواف موجب بطلان نماز است و باید اعاده کند و اعتبار ظن در رکعات بعید نیست و در احکام این نماز با نماز یومیه مساوی است.

مساله (۱۹۶): احتیاط واجب ان است که بعد از انجام طواف، مبادرت کند به خواندن نماز طواف و آن را زود به جا بیاورد.

مساله (۱۹۷): اگر از جهت ازدحام جمعیت و غیره مانعی از خواندن نماز طواف پشت مقام ابراهیم علیه السلام - بطوری که سنگی که مقام است بین او و خانه کعبه واقع شود – نیست بهتر است در پشت مقام ابراهیم علیه السلام بخواند ولی اگر از جهت ازدحام جمعیت و غیر آن در آنجا خواندن فعلاً مشکل باشد در هر نقطه ای از مسجدالحرام نماز را بخواند هر چند بهتر است که نسبت به مقام الأقرب فالأقرب یعنی هر چه نزدیکتر باشد را رعایت کند.

مساله (۱۹۸): جایز است نماز طواف مستحب را در هر جای مسجد الاحرام که بخواهد بجا بیاورد بدون توجه به موضوع ازدحام و غیره.

مساله (۱۹۹): اگر کسی نماز طواف واجب را فراموش کند باید هر وقت که یادش آمد به ترتیبی که گفته شد بجا بیاورد و اعاده اعمالی که بعد از نماز انجام داده است و به اتمام رسانده است لازم نیست ولی اگر نمازش

را باطل خوانـده مثلاً متوجه شـد که بی وضو خوانـده است بایـد اعمال بعـد از آن یعنی سـعی و تقصـیر را بعد از خواندن نماز صحیح اعاده کند.

مساله (۲۰۰): اگر نماز طواف را فراموش کند و در بین سعی بین صفا و مروه یادش بیاید از همانجا سعی را رها کند و برگردد دو رکعت نماز طواف را بخواند و بعد از آن سعی را از همانجا که رها کرده بود تمام کند.

مساله (۲۰۱): اگر برای خواندن نماز طوافی که فراموش کرده است برگشـتن به مسجدالحرام مشکل باشد باید هر جا که یادش آمده نماز طواف را بخواند اگر چه در شهر دیگر باشد و برگشتن به حرم لازم نیست.

مساله (۲۰۲): اگر کسی نماز طواف را بجا نیاورد و بمیرد واجب است بر پسر بزرگ او که آن را قضا کند مثل قضای نمازهای واجب دیگر.

مساله (۲۰۳): واجـب اسـت بر هر مکلفی کـه نمـاز خـود را یـاد بگیرد و قرائـت و ذکرهـای واجب را پیش کسـی که می داند درست کنـد که تکلیـف الهی را به طور صـحیح بجـا آورد، خصوصـاً کسـی که می خواهـد به حـج برود بایـد نمـاز را به طور صحیـح یاد بگیرد چون بعضـی گفته اند اگر نماز او درست نباشد عمره او باطل است و همچنین حج نیز باطل است پس علاوه بر اینکه بنـابراین قول از حجه الاسـلام برائت ذمه پیـدا نمی کنـد ممکن است چیزهایی که در احرام بر او حرام شـده مثل زن و چیزهایی که گذشت بر او حلال نشود.

مساله (۲۰۴): اگر شخصی نتوانست قرائت یا ذکرهای واجب را یاد بگیرد

ص: ۱۷۸۷

نماز را به هر نحوی که خودش می توانـد بجـا بیاورد کافی است و اگر ممکن است کسـی را بگمارد که نماز را تلقین او کند یعنی کلمه کلمه بگوید و این شـخص هم پشت سـر او بگوید و احتیاط مسـتحبی آن است که به شـخص عادلی اقتدا کند ولی تنها به این نماز که با جماعت بجا می آورد نمی تواند اکتفا کند چنانکه نائب گرفتن نیز لازم و کافی نیست.

مساله (۲۰۵): نماز طواف را در همه اوقات می شود خواند ولی اگر وقت نماز یومیه تنگ است اول نماز یومیه را بخواند.

مساله (۲۰۶): اگر در یـاد گرفتن قرائت و ذکر واجب نمـاز مسـامحه کرد تـا وقت تنگ شـد نماز را بهر نحو که می توانـد باید بخواند و نماز او در این حال صـحیح است هر چند در مسامحه کردن معصـیت کرده است و اگر بخواهد احتیاط کند به دستور (مساله ۲۰۴) عمل کند.

مساله (۲۰۷): خواندن نماز طواف در حجر اسماعیل علیه السلام جایز نیست.

مساله (۲۰۸): کسـی که قرائتش درست نیست نمی توانـد از کسـی که حـج واجب بر عهـده دارد نیابت کنـد ولو تبرعاً و چنین شخصـی اگر نمی توانـد نماز خود را درست کند هر چند نسـبت به نماز خود از ذوی الاعذار است (دارای عذر شـرعی است) ولی نیابت ذوی الاعذار درست نیست.

مساله (۲۰۹): احتیاط واجب آن است که بین طواف و نماز آن نماز مسـتحبی یا عبادت مستحبی دیگری انجام ندهد و مبادرت به خواندن نماز طواف کند.

مساله (۲۱۰): زنی که محرم به احرام عمره تمتع شد و پس از ورود به مکه

و انجـام طواف قبل از اینکه نماز طواف بخوانـد حائض گردیـد اگر وقت وسـعت دارد صبر کنـد تا پاک شود و نماز طواف را بخوانـد و بقیه اعمال عمره تمتع را انجام بدهد و چنانچه وقت تنگ باشد سـعی و تقصـیر عمره تمتع را انجام بدهد و بعد از آن برای حج تمتع محرم شود و بعد از طواف حج یا قبل از آن نماز طواف عمره تمتع را بخواند و بقیه اعمال را انجام بدهد.

مساله (۲۱۱): نماز طواف واجب را با نماز جماعت یومیه خواندن مشکل است.

مستحبات نماز طواف

مسـتحب است در نماز طواف چنانکه گفته شـد بعـد از حمـد در رکعت اول سوره «توحیـد» و در رکعت دوم سوره «جَحّد» را بخوانـد. و پس از نماز، حمـد و ثنای الهی را بجا آورده و صـلوات بر محمد و آل محمد بفرسـتد و از خداوند عالم طلب قبول نماید و بگوید:

«اَللّهُمَّ تَقَبَّل مِنِّی وَ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ العَهـدِ مِنّی. اَلحَمدُلِلّهِ بِمَحامِدِه کُلّها عَلی نَعْمائِهِ کُلِّها حَتی یَنتَهی الحَمدُ إلی مَا یُحِبُّ وَ یَرضـی، اَللّهُمَّ صلِّ عَلی مُحَمدٍ وَ تَقَبَّل مِنّی وَ طهّر قَلبِی وَزَکِّ عَمَلی».

و در روایت دیگر است:

«اَللّهُـمَّ ارْحَمْنی بِطـاعَتِی إیّـاکَ وَ طـاعَهِ رَسولِـکَ صَـلّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِ وَ سَـلّمَ اللّهُمّ جَنّبنی أن أتعَـدّی حُـدُودَکَ وَ اجعَلِنی مِمّنْ یُحِبُّکَ وَ یُحِبُّ رَسولَکَ وَ مَلائِکَتَکَ وَ عِبادَکَ الصّالحین».

و در بعضی از روایات است که حضرت امام صادق علیه السلام بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین می گفت:

«سَجَدَ لَکَ وَجْهِیَ تَعَبّداً وَ رِقاً لا إله إلا أنتَ حَقّاً حَقّاً الاولُ قَبلَ کُلّ شَی ءٍ وَ الآخِرُ بَعدَ

كُلِّ شىءٍ وَ ها أنا ذا بَينَ يَدَيْكَ ناصِيَتى بِيَدِكَ فاغفِر لى إنّهُ لا يَغفِرُ الذَّنبَ العَظِيمَ غَيرُكَ فَاغفِر لى فإنّى مُقِرٌّ بِذُنُوبى وَ لا يَدفَعُ الذَّنبَ العَظيمَ غَيرُكَ».

و بعد از سجده روى مبارك آن حضرت از گريه چنان بود كه گويا در آب فرو رفته باشد.

مستحب است بعد از فراغ از نماز طواف و پيش از سعى به نزد چاه «زمزم» رفته يك يا دو دلو آب بكشد و آن را بياشامد و به سر و پشت و شكم خود بريزد و بگويد:

چهارمين عمل از اعمال عمره تمتع، سعى است كه بعد از نماز طواف انجام مى شود.

واجب است بعد از نماز طواف بين صفا و مروه كه دو كوه معروفند سعى كند، و مراد از سعى آن است كه از كوه صفا برود به مروه و از مروه برگردد به صفا.

مساله (۲۱۲): واجب است سعى بين صفا و مروه هفت مرتبه باشد كه به هر مرتبه شوط گويند، به اين معنى كه از صفا به مروه رفتن يك شوط است و از مروه به صفا برگشتن نيز يك شوط است.

مساله (۲۱۳): واجب است اول از صفا شروع كند و بايد در دور هفتم به مروه ختم شود، و اگر از مروه شروع كند هر وقت فهميد بايد اعاده كند، و اگر در بين سعى بفهمد بايد از سر بگيرد و از صفا شروع كند.

مساله (۲۱۴): احتياط آن است كه ابتدا كند از جزء اول صفا و از آنجا شروع به سعى كند، و در صورتى كه روى كوه برود و همانطور به نحو متعارف سعى

ص: ۱۷۹۰

کند کفایت می کند.

مساله (۲۱۵): در سعی ما بین صفا و مروه جایز است سواره و بر روی محمل، چه در حال اختیار و چه با عذر لکن راه رفتن افضل است.

مساله (۲۱۶): طهارت از حدث و خبث و ستر عورت در سعی با عدم وجود ناظر محترم معتبر نیست گرچه احوط مراعات طهارت از حدث است

مساله (۲۱۷): واجب است سعی را بعد از طواف و نماز آن بجا آورد، و اگر عمداً پیش از آنها بجا آورد باید بعد از طواف و نماز آن را اعاده کند

مساله (۲۱۸): اگر از روی فراموشی مقدم بدارد سعی را بر طواف اقوی آن است که آن را اعاده کند و همچنین است اگر از روی ندانستن مساله مقدم بدارد.

مساله (۲۱۹): اگر بین صفا و مروه را دو طبقه یا چند طبقه کنند و تمام طبقات بین دو کوه باشد از هر طبقه جایز است سعی کند گرچه احوط سعی از همان راهی است که از اول متعارف بوده.

مساله (۲۲۰): اگر طبقه زیر زمینی درست شد و کوه صفا و مروه ریشه دار بود و سعی بین آن در واقع شد صحیح است علی الظاهر، و احوط سعی از طبقه روی زمینی است.

مساله (۲۲۱): واجب است در وقت رفتن به طرف مروه متوجه به آنجا، و وقت رفتن رو به صفا متوجه به آن باشد، پس اگر عقب عقب برود یا پهلو را به طرف صفا یا مروه کند و برود باطل است، لکن نگاه کردن به چپ و راست بلکه گاهی به پشت سر اشکال ندارد.

مساله (۲۲۲): جایز است

ص: ۱۷۹۱

به جهت استراحت و رفع خستگی، نشستن یا خوابیدن بر صفا یا مروه، و همینطور جایز است نشستن یا خوابیدن بین آنها برای رفع خستگی و لازم نیست عذری داشته باشد بنابر اقوی.

مساله (۲۲۳): جایز است تاخیر سعی از طواف و نماز آن برای رفع خستگی یا تخفیف گرمی هوا، و جایز است بدون عذر تاخیر بیندازد تا شب گرچه احتیاط در تأخیر نینداختن است.

مساله (۲۲۴): جایز نیست تأخیر انداختن تا فردا بدون عذری از قبیل مرض.

مساله (۲۲۵): سعی از عبادات است و باید آن را با نیت خالص برای فرمان خدای تعالی بیاورد.

مساله (۲۲۶): سعی مثل طواف رکن است و حکم ترک آن را روی عمد یا سهو چنان است که در طواف گذشت.

مساله (۲۲۷): زیاد کردن در سعی بر هفت مرتبه از روی عمد موجب باطل شدن آن است به تفصیلی که در طواف گذشت.

مساله (۲۲۸): اگر از روی فراموشی زیاد کند بر سعی چه کمتر از یک مرتبه یا بیشتر سعی او صحیح است، و بهتر آن است که زائد را رها کند، گرچه بعید نیست که بتواند آن را به هفت مرتبه برساند.

مساله (۲۲۹): اگر سعی را سهواً کم کند واجب است آن را اتمام کند هر وقت یادش بیاید و اگر به وطن خود مراجعت کرده و برای او مشقت ندارد باید مراجعت کند، و اگر نمی تواند یا مشقت دارد باید نائب بگیرد.

مساله (۲۳۰): اگر کمتر از یک مرتبه سعی کرد و بقیه را فراموش کرد بیاورد، احتیاط واجب آن است که سعی را از سر بگیرد، و اگر بعد از

ص: ۱۷۹۲

تمـام کردن یـک مرتبه یـا بیشتر فراموش کرد به هفت مرتبه برسانـد جـایز است از همانجا سـعی را تمام کنـد، لکن احتیاط آن است که اگر چهار مرتبه را تمام نکرده تمام کند و از سر بگیرد.

مساله (۲۳۱): با تمام کردن سعی حلال نمی شود بر او آنچه حرام شده بود به واسطه احرام.

مساله (۲۳۲): اگر فراموش کرد بعض سـعی را در عمره تمتع پس به گمـان اینکه اعمال عمره تمام شـده از احرام خارج شـد و بعـد از آن نزدیکی بـا زنان کرد واجب است برگردد و سـعی را تمام کنـد، و احتیاط واجب آن است که یک گاو برای کفاره ذبح کند.

مساله (۲۳۳): اگر فراموش کرد بعض سـعی را در عمره تمتع و تقصیر کرد به بعد از آن نزدیکی با زنان کرد احتیاط واجب آن است که به دستور مساله سابق عمل کند، بلکه احتیاط واجب آن است که در این دو حکم سعی در غیر عمره تمتع را نیز ملحق به تمتع کند در کفاره و اتمام.

مساله (۲۳۴): اگر شک کنـد در عدد رفت و آمدها بعد از تقصـیر اعتنا نکند، و اگر شک کند بعد از آنکه از عمل فارغ شد و منصرف شد اشکال ندارد و محکوم به صحت است.

مساله (۲۳۵): اگر بعد از فارغ شدن از سـعی یا از هر دوری شک در درست آوردن آن کند اعتنا نکند وسـعیش صحیح است، و همین طور اگر در بین رفت و آمد شک در صحیح بجا آوردن جزء پیش کند اعتنا نکند.

مساله (۲۳۶): اگر در مروه شک کند هفت دفعه رفت و آمد

ص: ۱۷۹۳

کرده یا زیادتر مثل اینکه شک کند بین هفت و نه اعتنا نکند، و اگر قبل از رسیدن به مروه شک کند که این دور هفت است یا کمتر ظاهراً سعی او باطل است، و همچنین است هر شکی که به کمتر از هفت تعلق بگیرد، مثل شک بین یک و سه و یا دو و چهار و هکذا.

مساله (۲۳۷): اگر طواف را در روزی بجا آورد و روز بعد شک کرد که سعی کرده است یا نه بعید نیست بنا گذارد بر اینکه بجا آورده است و اگر بعد از تقصیر شک کند که سعی را بجا آورده است یا نه؟ لازم نیست سعی کند.

مساله (۲۳۸): کسی که می دانسته باید هفت مرتبه بین صفا و مروه سعی کند و با همین نیت از صفا شروع کرده ولی رفت و برگشت را یک مرتبه حساب کرده و در نتیجه چهارده مرتبه سعی نموده احتیاط آن است که سعی را اعاده کند اگر چه اقوی کفایت همان سعی است.

مساله (۲۳۹): کسی که بعد از ظهر، طواف و نماز را به جا می آورد و سعی را شب انجام می دهد اگر بدون تأخیر عرفی سعی در شب واقع شود مانع ندارد و احتیاط آن است که تا شب تأخیر نیندازد اگر چه اقوی کفایت است.

مساله (۲۴۰): سعی در طبقه فوقانی اگر محرز نیست که بین صفا و مروه است، جایز نیست.

مسائل سعی

مساله (۲۴۱): اگر از روی اشتباه و یا ندانستن مساله سعی خود را از مروه شروع و به صفا ختم کرد و بعداً متوجه شد باید سعی را

اعاده کند و اگر تقصیر نکرده تقصیر کند.

مساله (۲۴۲): اگر در بین سعی خود سعی را برای خوردن آب یا خریدن چیزی که قطع کرد در صورتی که سعی را مجدداً از همان نقطه یا محاذی آن تمام کرد صحیح است.

مساله (۲۴۳): زنهایی در عادت ماهانه خود می باشند و همچنین اشخاص دیگری که محدث هستند می توانند سعی را انجام بدهند.

مساله (۲۴۴): کسی که پس از مراجعت از مکه متوجه شد که سعی را باطل انجام داده و یا اصلاً انجام نداده است و برای او شخصاً بازگشت و انجام آن مشکل است لازم است برای انجام آن نائب بگیرد.

مساله (۲۴۵): چون سعی در هر شوط باید از اول صفا شروع و به اول مروه ختم شود لذا آنها که مریض ها و افراد پیر و ناتوان را با چرخ می برند و برمی گردانند باید این موضوع را مراعات کنند.

مساله (۲۴۶): کسی که سعی را فراموش کرده و تقصیر کرد از احرام خارج شده است و هر وقت یادش آمد سعی را بجا بیاورد.

مستحبات سعی

مستحب است بعد از فراغ از نماز طواف و پیش از سعی به نزد چاه زمزم رفته مقداری از آب آن بیاشامد و به سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید:

«اَللّهُمَّ اجْعَلهُ عِلْماً نافِعاً وَ رِزْقاً واسِعاً وَ شِفاءاً مِنْ كُلِّ داءٍ وَ سُقمٍ».

پس از آن به نزد حجرالاسود بیاید، و مستحب است از دری که محاذی حجرالاسود است به سوی صفا متوجه شود و با آرامی دل و بدن بالای صفا رفته و به خانه کعبه نظر کند و

به رکنی که حجرالاسود در او است رو نماید و حمد و ثنای الهی را بجا آورد و نعمتهای الهی را به خاطر بیاورد آنگاه این اذکار را بگوید:

«الله أکبر» هفت مرتبه.

«الحمدلله» هفت مرتبه.

«لاإله إلاالله» هفت مرتبه.

«لاـ إلهَ إلا الله وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ، لَهُ المُلکُ وَ لَه الحَمدُ، یُحیی وَ یُمیتُ، وَ یُمیتُ وُ یُحیی، وَ هُو حَیٌّ لا یَموُتُ، وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ»

سه مرتبه.

پس صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، پس بگوید:

«الله أکبرُ عَلی ما هَدانا، اَلحَمدُ لله عَلی ما أولانا، وَ الْحَمدُ لِله الحَیِّ القَیّوم، وَ الْحَمدُ لِله الحَیِّ القَیّوم، وَ الْحَمدُ لِله الحَیِّ الدائِمِ»

سه مرتبه.

پس بگوید:

«أشهَدُ أنْ لا إله إلا الله، وَ أشهَدُ أنَّ مُحمَداً عَبدُهُ وَ رَسولُهُ لا نَعبُدُ إلَّا إیّاه مُخلِصینَ لَهُ الدّین وَ لَو کَرِهَ الْمُشرِکونَ»

سه مرتبه.

پس بگوید:

«اللّهُمَّ إنّی أسألُکَ العَفوَ وَ الْعافِیَهَ وَ الْیَقینَ فی الدُّنیا وَ الآخِرَهِ»

سه مرتبه.

پس بگوید:

«اَللّهُمَّ آتِنا فِی الدُّنیا حَسَنَه وَ فِی الآخِرَهَ حَسَنَه، وَ قِنا عَذابَ النّار»

سه مرتبه.

پس بگوید:

«الله أکبر» صد مرتبه.

«لا إله إلا الله» صد مرتبه.

«الحمد لله» صد مرتبه.

«سبحان الله» صد مرتبه.

پس بگوید:

«لا إله إلا اللهُ وَحدَهُ، وَحدَهُ، أنْجَزَ وَعدَهُ، وَ نَصرَ عَبدَهُ، وَ غَلَبَ الأحزابَ وَحدَهُ، فَلَهُ المُلکُ وَ لَهُ الحَمدُ وَحدَهُ، اَللّهُمَّ بارِکَ لِی فِی المَوتَ وَ فیما بَعدَ الموتِ، اَللّهمَّ إنّی أعوذُ بِکَ مِنْ ظُلمَهِ القَبرِ، وَ وَحشَتِهِ، اللّهمَّ أظِلَّنی فِی ظِلِّ عَرشِکَ یَومَ لا ظِلَّ إلّا ظِلُّکَ».

و بسیار تکرار کند سپردن دین و نفس و أهل و مال

ص: ۱۷۹۶

خود را به خداوند عالم. پس بگوید:

«أسْتَودِعُ اللهَ الرَّحمنِ الرَّحيمَ، اَلَّذى لا تَضيعُ وَ دائِعُهُ، دينى و نَفَسى وَ أهْلى، اللّهُمَّ استَعْمِلنْى عَلى كِتابِكَ وَ سُنَّهِ نَبِيِّكَ، وَ تَوَفَنى عَلى مِلَّتِهِ وَ أعِذْنى مِنَ الفِتنَهِ».

پس بگوید:

«الله أكبر» سه مرتبه.

پس دعاى سابق را دو مرتبه تكرار كند، پس يكبار تكبير بگويد و باز دعا را اعاده نمايد و اگر تمام اين عمل را نتواند انجام دهد هر قدر كه مى تواند بخواند.

و مستحب است كه رو به كعبه نمايد و اين دعا را بخواند:

«اَللّهمَّ اغْفِرْ لِى كُلَّ ذَنْبِ أذنَبتُهُ قَطُّ، فَإنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَىَّ بِالمَغفِرَهِ، فَإنَّكَ أنتَ الغَفورُ الرَّحيمُ، اَللّهمَّ افْعَلْ بِى ما أنتَ أهلُهُ، فَإنَّكَ إنْ تَفعَل بى ما أنتَ أهلُهُ تَرْحَمْنى، وَ إنْ تُعَذِّبْنى فَأنتَ غَنىٌّ عَن عَذابى، وَ أنَا مُحتاجٌ إلى رَحمَتِكَ، فَيا مَن أنَا مُحتاجٌ إلى رَحمَته ارحَمنى، اللّهمَّ لا تَفعَلْ بى مَا أنا أهلُهُ، فإنَّكَ إنْ تَفْعَلْ بى مَا أنَا اهلُهُ، تُعَذِّبْنى وَ لَم تَظْلِمْنى، أصْبَحْتُ أتقى عَدْلَكَ وَ لا أخافُ جَوْرَكَ، فَيا مَنْ هوَ عَدْلٌ لا يَجوُرُ ارْحَمْنى».

پس بگويد:

«يا من لا يَخيبُ سائِلُهُ وَ لا يَنفُدُ نائِلُهُ، صَلِّ عَلى مُحَمدٍ وَ آلِ مُحَمدٍ وَ اْعِذْنى مِنَ النّارِ بِرَحمَتِكَ».

و در حديث شريف وارد شده است هركس كه بخواهد مال او زياد شود ايستادن بر صفا را طول دهد و هنگامى كه از صفا پايين مى آيد بر پله چهارم بايستد و متوجه خانه كعبه شود و بگويد:

«اَللّهمَّ إنّى أعوذُ بِكَ مِنْ عَذابِ القَبرِ، وَ فِتنَتِهِ وَ غُربَتِهِ وَ وَحشَتِهِ وَ ظُلمَتِهِ وَ ضَيقِهِ وَ ضنَكِهِ، اللّهمَّ أظِلّنى فى ظِلِّ عَرشِكَ يَومَ

لا ظِلَّ إلاّ ظِلَّکَ»

پس از پله چهارم پایین رود و احرام را از روی کمر خود بردارد و بگوید:

«یـا رَبَّ العَفوِ یـا مَنْ أمَرَ بِـالعَفوِ، یـا مَنْ هُوَ أوْلی بِـالعَفوِ، یا مَن یُثیبُ عَلَی العَفو، العَفو، العَفو یا جوادُ یا کریمُ یا قریبُ یا بعیدُ، اُرْدُدْ عَلیَّ نِعمَتَکَ وَ اسْتَعْمِلْنی بِطاعَتِکَ وَ مَرضاتِکَ».

و مستحب است پیاده سعی نماید و از صفا تا به مناره میانه راه رود واز آنجا تا علامتی که برای آن به کار برده شده و مشخص است مانند شتر تند رود و اگر سوار باشد این حد را فی الجمله تند نماید و از آنجا تا به مروه نیز میانه رود و در وقت برگشتن نیز به همان ترتیب مراجعت نماید و از برای زنها هر وله نیست و مستحب است در هنکامی که می رسد به مناره میانه بگوید:

«بِسم اللهِ وَ بِـاللهِ، وَ اللهُ أکبرُ، وَ صَـلّی اللهُ عَلی مُحَمـدٍ وَ أهـلِ بَیتِهِ، اللّهمَّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ تَجـاوَزْ عَمّـا تَعْلَمُ، إنَّکَ أنتَ الأعَزُّ الأجَلُّ الأکـرَمُ، وَ اهْـدِنی لِلّتی هِیَ أقوَم، اللّهمَّ إنَّ عَمَلی ضـعیفٌ فَضـاعِفهُ لی وَ تَقَبّلْهُ مِنّی، اللّهمَّ لَکَ سَـعْیی وَ بِکَ حَولی وَ قُوَّتی، مِنّی عَمَلی یا مَن یَقبَلُ عَمَل الْمُتَّقینَ».

و همین که از محل بازار عطاران گذشت بگوید:

«یا ذَا المنِّ وَالْفَضْلِ وَ الکَرَمِ وَ النَّعماءِ وَ الجُود، اغْفِرْ لی ذُنوبی إنّهُ لا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إلاّ أنتَ».

و هنگـامی که به مروه رسـید برود بالای آن و بجا آورد آنچه را که در صـفا بجا آورد و بخوانـد دعاهای آنجا را به ترتیبی که ذکر شد.

و پس

ص: ۱۷۹۸

از آن بگوید:

«اللّهمَّ یّا مَن أمَرَ بَالعَفوِ یا مَنْ یُحِبُّ العَفوَ یا مَن یُعْطی عَلَی العَفوِ یا مَن یَعفُو عَلی العَفوِ یا رَبَّ العَفوِ العَفوَ العَفوَ».

و مستحب است در گریه کردن کوشش کند و خود را به گریه وادارد و در حال سعی دعا بسیار کند و بخواند این دعا را:

«اَللّهمَّ إنّی أسألُکَ حُسْنَ الظَّنِّ بِکَ عَلی کُلِّ حالٍ وَ صِدقَ النِّیَّهِ فِی التَّوَکُّلِ عَلَیکَ».

تقصیر

پنجمین عمل از اعمال عمره تمتع که آخرین عمل آن نیز هست تقصیر است.

به این معنی که واجب است بعد از آنکه «سعی» کرد «تقصیر» کند یعنی قدری از ناخنها یا قدری از موی سر یا شارب یا ریش را بزند و بهتر آن است که اکتفا به زدن ناخن نکند و از موی قدری بزند بلکه موافق احتیاط است.

و تراشیدن سر در تقصیر کفایت نمی کند بلکه حرام است.

این عمل نیز از عبادات است و باید با نیت پاک و خالی از قصد غیر اطاعت خدا بجا بیاورد و اگر ریا کند موجب باطل شدن عمره اش می شود مگر آنکه جبران کند.

مساله (۲۴۷): اگر تقصیر را فراموش کند تا وقتی که احرام حج را ببندد عمره اش صحیح است و بنابر احتیاط واجب یک گوسفند فدیه بدهد.

مساله (۲۴۸): اگر عمداً تقصیر را تا احرام بستن به حج ترک کند عمره او باطل می شود بنابر اقوی و ظاهراً حج او حج افراد شود و احتیاط واجب آن است که پس از تمام کردن حج افراد عمره مفرده بجا آورد و در سال بعد حج را اعاده کند.

مساله (۲۴۹): در

عمره تمتع طواف نساء واجب نیست و اگر بخواهد احتیاط کند طواف و نماز آن را رجاءاً بجا بیاورد.

مساله (۲۵۰): بعد از آنکه شخص محرم تقصیر کرد غیر از تراشیدن سر هر چه بر او به واسطه احرام حرام شده بود حلال می شود حتی نزدیکی با زنان.

مساله (۲۵۱): در تقصیر کندن مو کافی نیست بلکه میزان کوتاه کردن است به هر وسیله ای که باشد و اکتفا به کوتاه کردن موی زیر بغل و نحو آن مشکل است واحوط در تقصیر گرفتن ناخن یا چیدن ریش یا شارپ یا موی سر است.

مساله (۲۵۲): بعد از انجام عمره تمتع و قبل از حج تمتع نباید عمره مفرده بجا آورده شود ولی اگر بجا آورند صحت عمره مفرده محل اشکال است اما برای عمره و حج تمتع اشکالی ایجاد نمی شود.

مساله (۲۵۳): بین عمره تمتع و حج تمتع تراشیدن سر جایز نیست و از ماشین کردن آن نیز اگر مثل تراشیدن باشد علی الاحوط باید اجتناب شود.

مساله (۲۵۴): پس از انجام عمره تمتع یا عمره مفرده و قبل از احرام حج در این فاصله برای خدمه کاروانهای حج که به عرفات و منی برای دیدن چادرها و انجام کارهای دیگر می روند و یا به جده می روند و همچنین برای افراد دیگری که می خواهند از مکه خارج شوند، خروج جایز است به شرط اینکه مطمئن باشند که برای احرام حج – که از مکه باید محرم شوند – می توانند به مکه برگردند و نیز سعی کنند که برگردند.

جواز تبدل حج تمتع به حج افراد

همانطوری که قبلاً گفته شد وظیفه کسانی که وطن آنها

شانزده فرسخ یا بیشتر از مکه فاصله دارد انجام حج تمتع است و کسانی که فاصله آنها از مکه از این مقدار کمتر است باید حج افراد بجا بیاورند ولی در مواردی حج تمتع به حج افراد متبدل می شود و در حج افراد عمره بعد از حج است.

۱) شخصی که احرام عمره تمتع بسته ولی برای او عذری پیش آمده که دیر وقت وارد مکه شده بطوری که اگر بخواهد اعمال عمره را – که قبلاً ذکر شد – انجام بدهد به وقوف به عرفات نمی رسد یا خوف آن دارد که نرسد در این صورت باید به حج افراد عدول کند و پس از بجا آوردن حج عمره مفرده بجا می آورد و حج او صحیح و کافی از حجه الاسلام است.

۲) زنی که احرام عمره تمتع را در میقات (مسجد شجره مثلاً) بست و وقتی وارد مکه شد به واسطه حیض یا نفاس نتوانست طواف بجا بیاورد و اگر صبر کند تا پاک شود وقت وقوف به عرفات می گذرد یا خوف آن را دارد که بگذرد در این صورت عدول به حج افراد می کند و پس از اعمال حج عمره مفرده می آورد و حج او صحیح و کافی از حجه الاسلام است.

۳) اگر بدون احرام وارد مکه شد و نبستن احرام به واسطه عذری بوده و وقت هم تنگ است که ممکن نیست به میقات برود و برای عمره تمتع احرام ببندد و آن را بجا بیاورد در این مورد باید در مکه احرام حج افراد ببندد و بعد از انجام حج عمره مفرده بجا بیاورد.

ص: ۱۸۰۱

) اگر از روی عمد و بی جهت احرام برای عمره تمتع نبسته و عمره تمتع را انجام نداده و فعلاً وقت برای انجام عمره تمتع تنگ شده احتیاط واجب آن است که حج افراد بجا بیاورد و پس از آن عمره مفرده و در سال دیگر حج را اعاده کند.

۵) کسی که محرم شد به احرام عمره تمتع از حج واجب است و در وقت احرام بستن علم پیدا کند که اگر بخواهد عمره تمتع بجا بیاورد به وقوف عرفات نمی رسد می تواند از اول محرم بشود به حج افراد و آن را بجا بیاورد و پس از آن عمره مفرده بجا آورد و عملش صحیح است.

۶) کسی که وظیفه ی او حج تمتع است و در وقت احرام بستن علم پیدا کند که اگر بخواهد عمره ی تمتع بجا بیاورد به وقوف عرفات نمی رسد می تواند از اول محرم بشود به حجّ افراد و آن را بجا بیاورد و پس از آن عمره ی مفرده بجا آورد و عملش صحیح است.

۷) اگر زن در میقات علم دارد که به واسطه عادت ماهانه نمی تواند اعمال عمره را ظاهراً انجام دهد و اگر انجام بدهد به وقوف نمی رسد باید از اول به حج افراد محرم شود.

مساله (۲۵۵): مراد از تنگی وقت در مساله های پیش خوف نرسیدن به وقوف اختیاری عرفه است که از ظهر روز نهم ذی الحجه است تا غروب.

اعمال حج تمتع و احکام آن

حج تمتع

حج تمتع که بعد از عمره تمتع بجا آورده می شود مرکب از ۱۳ عمل است و آنها به طور اختصار به این ترتیب است:

) احرام در مکه معظمه

۲) وقوف در عرفات

۳) وقوف در مشعرالحرام

۴) رمی «جمره عقبه» (در «جمره عقبه» سنگ انداختن)

۵) قربانی کردن در منی

۶) حلق یا تقصیر (تراشیدن سر یا کوتاه کردن موی)

۷) طواف حج

۸) دو رکعت نماز طواف حج

۹) سعی بین صفا و مروه

۱۰) طواف نساء

۱۱) نماز طواف نساء

۱۲) بیتوته در منی (شب را به روز آوردن در منی)

۱۳) رمی جمرات سه گانه

این که ذکر گردید فهرست حج تمتع است و اما شرح آن به این تفصیل است که:

واجب است بر مکلف که بعد از تمام کردن اعمال عمره تمتع برای انجام حج تمتع احرام ببندد و محرم شود و وقت این احرام وسعت دارد و تا وقتی است که بتواند وقوف اختیاری عرفه که روز نهم ذی الحجه از ظهر تا غروب است را درک کند و از این وقت نمی تواند عقب بیندازد.

مساله (۲۵۶): اگر دو جامه احرام را بپوشد و حج تمتع را نیت کند و «لبیک» های واجب را به طوری که در احرام عمره تمتع ذکر شد بگوید محرم می شود و امور زائد بر اینها لازم نیست و پوشیدن جامه احرام برای مردان است اما زنان در همان جامه ها معمول خود می توانند احرام ببندند.

مسائل احرام حج تمتع

مساله (۲۵۷): نیت باید خالص برای اطاعت خداوند باشد و ریا موجب بطلان عمل است.

مساله (۲۵۸): تمـام چیزهـایی که در محرمـات احرام عمره بیـان شـد بی تفـاوت در این احرام هم حرام است و آنچه که کفاره داشت کفاره دارد به همان ترتیب.

مساله (۲۵۹): کسی که

ص: ۱۸۰۳

از عمره تمتع خارج شد – چنانکه گفتیم – اگر اطمینان داشته باشد که می تواند به مکه برگردد و برای اعمال حج محرم شود می توانـد از مکه خـارج شود به جـده یـا به عرفـات و منی و غیره برود و اگر بـدون این اطمینان نیز خارج شـد ولی برگشت و احرام بست و حج بجا آورد عملش صحیح است.

مساله (۲۶۰): مستحب است که در روز ترویه (هشتم ذی الحجه) احرام ببندد.

مساله (۲۶۱): محـل احرام حـج شـهر مکه است هر جـای آن که باشـد هر چنـد در محله هـای تازه ساز ولی مسـتحب است در مسـجدالحرام یـا در مقـام ابراهیم علیه السـلام یـا حجر اسـماعیل علیه السـلام واقع شود و در ساختمان هایی که از محلات مکه نیست یا شک داشته باشد که از محلات مکه است یا نه احرام بستن کفایت نمی کند.

مساله (۲۶۲): اگر احرام بسـتن را فراموش کنـد و به عرفات و منی برود واجب است که به مکه برگردد و احرام ببنـدد و اگر به واسطه تنگی وقت ممکن نشد یا عذر دیگر در بین بود از همان جا که هست محرم شود.

مساله (۲۶۳): اگر یادش بیاید که احرام نبسته مگر بعد از تمامی اعمال حجش صحیح است.

مساله (۲۶۴): جاهل به مساله اگر احرام نبندد در حکم کسی است که به واسطه فراموشی احرام نبسته.

مساله (۲۶۵): اگر کسی از روی علم و عمد احرام را تا زمان فوت وقوف به عرفه و مشعر ترک کند حج او باطل است.

مستحبات احرام حج تا وقوف به عرفات

اموری که در احرام عمره مستحب بود در احرام حج نیز مستحب است و پس

از اینکه شخص، احرام بست و از مکه بیرون آمد همین که بر أبطح مشرف شود به آواز بلند تلبیه بگوید، و چون متوجه منی شود بگوید:

«اَللّهمَّ إیّاکَ أرجُو و إیّاکَ أدعُو فَبَلِّغنی أمَلِی و أصْلِحْ لِی عَمَلِی».

و با تن و دل آرام با تسبیح و ذکر حق تعالی برود و چون به منی رسید بگوید:

«اَلحمدُ لِلهِ الّذی أقْدَمَنِیها صالِحاً فی عافِیَةٍ وَ بَلَّغْنی هذا المَکانِ».

پس بگوید:

«اَللّهمَّ هـذهِ مِنی وَ هِی مِمّا مَنَنْتَ بِهِ عَلَینا مِنَ المناسِکِ فَأسأُلُکَ أن تَمُنَّ عَلیّ بِما مَنَنتَ عَلی أنبیائِکَ فَإنَّمَا أنا عَبدُکُ أنا عَبدُکُ أنا عَبدُک وَ فی قَبضَتِکَ».

و مستحب است شب عرفه را در منی بوده و به اطاعت الهی مشغول باشد، و بهتر آن است که عبادات و خصوصاً نمازها را در مسجد خیف بجا آورد، و چون نماز صبح را خواند تا طلوع آفتاب تعقیب گفته پس به عرفات روانه شود، و اگر خواسته باشد بعد از طلوع صبح روانه شود مانعی ندارد، ولی سنت آن است تا آفتاب طلوع نکرده از وادی محشر رد نشود و روانه شدن پیش از صبح مکروه است و چون به عرفات متوجه شود این دعا را بخواند:

«اَللّهمَّ إلَیکَ صَمَدتُ وَ إیّاکَ أعتَمدتُ وَ وَجهَکَ أرَدتُ، أسَألکَ أنْ تُبارِکَ لی فی رِحلَتی وَ أنْ تَقْضیَ لی حاجَتی وَ أنْ تَجعَلَنی مَمَّنْ تُباهی به الیَومَ مَن هُوَ أفضلُ مِنّی».

وقوف در عرفات

دومین عمل از اعمال سیزده گانه حج تمتع وقوف در عرفات است

به این معنا که واجب است در «عرفات» که محلی است معروف و محدود به حدود معروفه به قصد قربت و خالص مثل

سایر عبادات «وقوف» کند و منظور از «وقوف» بودن در آن مکان است چه سواره و چه پیاده یا نشسته یا خوابیده یا در حال راه رفتن و به هر حال که باشد کافی است.

مساله (۲۶۶): به احتیاط واجب لازم است از بعد از زوال روز نهم تا غروب شرعی که وقت نماز مغرب است در عرفات باشد و جایز نیست که تأخیر بیندازد و در وقت عصر بیاید توقف کند.

مساله (۲۶۷): بودن در مجموع بعد از ظهر تا مغرب گرچه واجب است – چنانکه گذشت ولی تمام این مدت رکن نیست که به ترک آن حج باطل شود. آنچه در وقوف رکن است «مسمای وقوف» است به این معنا که بودن در عرفات صدق کند هر چند خیلی کم مثل یک دقیقه یا دو دقیقه باشد بنابراین اگر هیچ به عرفات نرود و در آنجا اصلاً حضور پیدا نکند رکن را ترک کرده است پس اگر مقدار کمی توقف کند و برود هر چند گناه کرده ولی حج او صحیح است.

مساله (۲۶۸): اگر در عرفات بود و تمام وقت را خواب یا بی هوش بوده بدون آنکه قبلاً قصد وقوف کرده باشد وقوف او باطل است

مساله (۲۶۹): اگر از روی علم و عمد وقوف رکنی را ترک کند یعنی در هیچ جزء از بعد از ظهر تا مغرب در عرفات نباشد حجش باطل است و وقوف در شب عید که وقوف اضطراری است در این فرض کفایت نمی کند.

مساله (۲۷۰): اگر کسی عمداً پیش از غروب شرعی از عرفات کوچ کند و از حدود عرفات بیرون رود چه اینکه

تا دم شود و پیش از غروب برگردد و چه اینکه برنگردد کفاره آن یک شتر است که باید در راه خدا در روز عید قربان در هر جا که بخواهد قربانی کند و احتیاط مستحب آن است که در منی قربانی کند و اگر متمکن از قربانی نباشد هیجده روز روزه بگیرد و احتیاط واجب آن است که پشت سر هم روزه بگیرد.

مساله (۲۷۱): اگر سهواً از عرفات کوچ کرد و بیرون رفت پس اگر یادش آمد باید مراجعت کند و اگر مراجعت نکرد گناهکار است و باید همان کفاره را که در مساله قبل گفته شد ادا کند و همچنین است حکم در صورت ندانستن مساله.

مساله (۲۷۲): اگر کسی به واسطه عذری مثل فراموشی و تنگی وقت و غیر آن از ظهر روز نهم تا غروب شرعی نتوانست در عرفات حضور پیدا کند و هیچ جزئی از اجزاء زمان وقوف را درک نکرد و به اصطلاح وقوف اختیاری عرفات را که توضیح داده شد درک نکرد — درک وقوف اضطراری عرفه یعنی وقوف در عرفات در مقداری از شب عید هر چند که اندک باشد — برای او کافی است.

مساله (۲۷۳): اگر کسی به واسطه عذری در روز نهم از ظهر تا غروب اصلاً وقوف نکرد چنانکه گفته شد لازم است وقوف اضطراری عرفات که وقوف در مقداری از شب عید تا طلوع فجر است را انجام بدهد و اگر این وقوف را نیز عمداً ترک کرد حج او باطل است هر چند وقوف به مشعر را درک کند.

مساله (۲۷۴): اگر کسی به واسطه عذر از قبیل فراموشی یا

عذر دیگر وقوف اختیاری عرفات را ترک کرد و نیز برای خاطر عذری که پیش آمد وقوف اضطراری عرفات را که وقوف در مقداری از شب عید است را درک نکرد اگر وقت اختیاری مشعر را که توضیح داده خواهد شد درک کند حج او صحیح است.

مستحبات وقوف به عرفات

در وقوف به عرفات چند چیز مستحب است:

۱) با طهارت بودن در حال وقوف.

۲) غسل نمودن و بهتر آن است که هنگام ظهر باشد.

۳) آنچه موجب تفرق حواس است از خود دور سازد تا آنکه قلب او متوجه جناب اقدس الهی گردد.

۴) نسبت به کاروانهایی که از مکه می آیند وقوف شخص در طرف دست چپ کوه واقع گردد.

۵) وقوف او در پایین کوه و در زمین هموار بوده باشد و بالا رفتن کوه مکروه است.

۶) در اول وقت، نماز ظهر و عصر را به یک اذان و دو اقامه بجا آورد.

۷) قلب خود را به حضرت حق جل و علا متوجه ساخته و حمد الهی و تهلیل و تمجید نموده و ثنای حضرت حق را بجا آورد، پس از آن صد مرتبه:

«الله أکبر» و صد مرتبه: سوره «توحید» را بخواند و آنچه خواهد دعا نماید و از شیطان رجیم به خدا پناه ببرد و این دعا را نیز بخواند:

«اَللّهمَّ رَبَّ المَشاعَرِ کُلِّها فُکَّ رَقَبَتی مِنَ النّارِ، وَ أوْسِعْ عَلیَّ مِن رِزقِکَ الحَلالِ، وَ أدْرَأْ عَنّی شَرّ فَسَقَه الجنِّ وَ الانسِ، اللّهُمَّ لا تَمْکُرْ بی وَ لَا تَخدَعِنی وَ لا تَستَدرِجنی یا أسمَعَ السّامِعینّ وَ یا أبصَرَ النّاظِرینَ وَ یا أسرَعَ الحاسِبین وَ یا أرحَمَ الراحِمِینَ أسالُکَ أن تُصَلِّیَ

ص: ۱۸۰۸

عَلی مُحَمّدٍ وَ آلِ مُحمّدٍ وَ أن تَفعَلَ بی کَذا وَ کَذا». و به جای کذا و کذا حاجت خود را نام ببرد پس دست به آسمان بردارد و بگوید:

«اَللّهمَّ حاجَتی إلَیکَ الّتی إنْ أعْطَیْتَنیها لَم یَضُرّنی ما مَنَعتَنی وَ إنْ مَنَعتَنیها لَم یَنفَعنی ما أعطَیتَنی، أسألُکَ خَلاصَ رَقَبتی مِنَ النّارِ، اللّهمَّ إنّی عَبدُکَ وَ مِلْکُ یَدِکَ، ناصِیَتی بِیَدِکَ وَ أجَلی بِعِلمِکَ، أسألُکَ أنْ تُوفّقَنی لِما یُرضیکَ عَنی، و أنْ تُسلّمَ مِنّی مَناسِکی الَّتی أرَیتَها خَلیلَکَ إبراهیمَ صَلَواتُ الله عَلَیهِ وَ دَلَلتَ عَلَیها نَبِیَّکَ مُحَمّداً صَلّی الله عَلَیهِ وَ آلِهِ اَللّهمَّ أجعَلنی مِمَّن رَضَیتَ عَمَلَهُ و أطَلتَ عُمرَهُ وَ أحیَیْتَهُ بَعدَ المَوتَ».

۹) این دعا را بخواند:

«لا إله الا الله وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ، لَهُ المُلکُ وَ لَهُ الحَمدُ، یُحیی وَ یَمُیتُ، وَ هُوَ حَیٌّ لا یَموتُ، بِیدِهِ الخَیرُ، وَ هُوَ عَلی کُلّ شیءٍ قَدیرٌ، اَللّهمَّ لَکَ الحَمدُ کَالّذی تَقُولُ وَ خَیراً مِمّا تَقُول وَ فَوقَ مایَقُولُ القائِلُونَ، اَللّهمَّ لَکَ صَلاتی وَ نُسُکی وَ مَحیای وَ مَماتی، وَ لَکَ تُراثی وَ بِکَ حَولی وَ مِنکَ قُوّتی، اللّهمَّ إنّی أعوذُ بِکَ مِنَ الفَقرِ وَ مِن وساوس الصّدرِ وَ مِنْ شَتاتِ الامرِ وَ مِنْ عَذابِ القَبرِ، اَللّهمَّ إنّی أسألُکَ خَیرَ اللّیلِ وَ خَیرَ النّهارَ، اَللّهمَّ اجْعَلْ فِی قَلبی نوراً وَ فی سَمعی نُوراً وَ بَصری نُوراً وَ فی لَحمی وَ دَمی وَ عِظامی وض عُرُوقی وَ مَقعَدی وَ مَقامی وَ مَدخَلی نُوراَ، وَ أعظِم لی نُوراً یا ربّ یَومَ أَقاکَ، إنَّکَ عَلی کُلِّ شیءٍ قَدیرٌ». و در این روز تا می تواند از خیرات و صدقات کوتاهی نکند.

۱۰) آنکه کعبه را استقبال

نموده و این اذکار را بگوید:

«سبحان الله» صد مرتبه، «الله أکبر» صد مرتبه، «ماشاالله لا قوه إلا بالله» صد مرتبه، «اشهَد أنَّ لا إله إلا الله وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ، لَهُ المُلکُ وَ لَهُ الحَمدُ، یُحیی وَ یُمیتُ، وَ یُمیتُ وَ یُحیی، وَ هوَ حیَّ لا یُموتُ، بِیَدِهِ الخَیرُ وَ هوَ عَلی کُلَّ شَیء قَدیرٌ» صد مرتبه.

پس از اول سوره بقره ده آیه بخواند، پس سوره توحید سه مرتبه، و آیه الکرسی را بخواند تا آخر پس این آیات را بخواند:

«إنَّ رَبّکُمُ اللهُ الّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأرضَ فی سِتَّهِ أیّامٍ اسْتَوی عَلَی العَرشِ یُغشِی اللّیل النَّهارَ یَطلُبُهُ حَثِیثاً وَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ وَ النُّجومَ مُسَخَّراتٍ بِأمرِهِ اَلا لَهُ الخَلقُ و الأمرُ تَبارکَ اللهُ رَبُّ العالَمینَ. اُدعُوا رَبّکُمْ تَضَرعاً وَ خُفیَهً إنَّهُ لا یُحِبُّ المَعتَدینَ. وَ لا تُفسدوا فی الأرض بَعدَ إصلاحِها وَ ادعُوهُ خَوفاً وَ طَمَعاً إنَّ رَحمَتض اللهِ قَریبٌ مِنَ المُحسنِینَ».

پس سوره «قل أعوذ برب الفلق» و سوره «قل اعوذ برب الناس» را بخواند. پس آنچه از نعم الهی به یاد داشته باشد یکا یک ذکر نموده و حمد الهی نماید، و همچنین بر اهل و مال و سایر چیزهایی که حضرت حق به او تفضل نموده حمد بنماید و بگوید:

«اَللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ عَلی نَعمائِکَ الَّتی لا تُحصی بِعَددٍ وَ لا تُکافَأُ بِعَمَلٍ».

و به آیاتی از قرآن که در آنها ذکر حمد شده است خدا را حمد نماید و به آیاتی که در آنها ذکر تسبیح شده است خدا را تسبیح نماید و به آیاتی که در آنها تکبیر شده است خدا را تکبیر نماید و

ص: ۱۸۱۰

به آیاتی که در آنها ذکر تهلیل شده است خدا را تهلیل نماید و بر محمد و آل محمد علیهم السلام زیاد صلوات بفرستد و به هر اسمی از اسماء الله که در قرآن موجود است خدا را بخواند و به آنچه از اسماء الهی که در یاد دارد خدا را ذکر کند، و به اسماء الهی که در آخر سوره حشر موجود است خدا را بخواند و آنها عبارتند از:

«اللهُ عالمُ الغَیبِ وَ الشّهادَةِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ المِلکُ القُدُّوسُ السّلامُ المؤمِنُ الْمُهَیمِنُ الْعَزِیزُ الْجَبَّارُ المُتَکبّرُ الخالِقُ الْبارِیءُ الْمصَوَّرُ».

و این دعا را بخواند:

«أسألُکَ یَا اللهُ یا رَحمانُ بِکُلِّ اسْمٍ هُوَ لَکَ وَ أسألُکَ بِقُوّتِکَ وَ قُدرَتِکَ وَ عِزَّتِکَ وَ بِجَمیعِ ما أحاطَ بِهِ علمُکَ وَ بَجَمعِکَ وَ بِأرْکانِکَ کُلِّها وَ بِحَقِّ رَسولِکَ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ بِإسمِکَ الأکبَرِ الأکبَرِ وَ بِاسمِکَ العظِیمِ الّذی مَنْ دَعاکَ بِهِ کانَ حَقّاً عَلَیکَ أنْ لا تُخَیّبَهُ وَ بِاسمِکَ الأعظَمِ الأعظَمِ الّذی مَنْ دَعاکَ بِهِ کانَ حَقّاً عَلَیکَ أنْ لا تَرُدّهُ وَ أنْ تُعطیَهُ ما سَألَ أنْ تَغفرَ لی جَمیعَ ذُنُوبی فِی جَمیعِ عِلمِکَ فِیّ».

و هر حاجت که داری بخواه و از حق سبحانه و تعالی طلب کن که توفیق حج بیابی در سال آینده و هر سال. و هفتاد مرتبه بگو:

«أسألک الجنه» و هفتاد مرتبه «أستغفر الله ربی و أتوب إلیه».

پس بخوان این دعا را:

«اَللّهمَّ فُکّنِی مِنَ النّارِ وَ أوسِعْ عَلَیّ مِنْ رِزقِکَ الحَلالِ الطّیبِ وَ أدْرَأ عَنّی شَرَّ فَسقَهِ الجِنِّ وَ الإنسِ وَ شَرَّ فَسَقِهِ العَرَبِ وَ العَجَمِ».

۱۱) آنکه نزدیک غروب آفتاب بگوید:

«اَللهمَّ إنّی أعُوذُ بِکَ مِنَ

الفَقرِ وَ مِن تَشَتُّتِ الامُورِ وَ مِنْ شَرِّ ما یَحدُثُ بِاللّیلِ وَ النّهارِ، أمْسی ظُلمی مُستَجیراً بِعفوکَ، وَ أمسی خَوفی مُستَجیراً بِأمانِکَ، وَ أمسی ذُنُوبی مُستَجیرهً بِمَغفِرتِکَ وَ أمْسی ذُلّی مُستَجیراً بعزّکَ، وَ أمْسی وَجهِیَ الفانی البالی مُستَجیراً بِوَجهِکَ الباقی، یا خَیرَ مَن سُئِلَ وَ یَا أجوَدَ مَن أعطی جَلّلْنی بِرَحمَتِکَ، وَ ألْبِسنی عافِیَتَک، وَاصرِفْ عَنّی شَرّ جَمیعِ خَلقِکَ».

و بدانکه ادعیه وارده در این روز شریف بسیار است و هر قدر که میسور باشد خواندن دعا مناسب است، و بسیار خوب است که دراین روز دعای حضرت سیدالشهدا علیه السلام و دعای حضرت زین العابدین علیه السلام را که در صحیفه ی کامله است خوانده شود و بعد از غروب آفتاب بگوید:

«اَللهمَّ لا تَجعلهُ آخِرَ العَهدِ مِن هذا المَوقِفِ، وَ ارْزُقنیهِ مِن قابلٍ أبَداً ما أبقَیتَنی، وَ اقلِبنِیَ الیَومَ مُفلِحاً مُنجحاً مُستَجاباً لی، مَرحُوماً مَغفُوراً لی، بأفضلِ ما یَنقَلِبُ بِهِ الیَومَ أحَدٌ مِن وَ فْدِکَ وَ حُجّاجِ بَیتِکَ الحَرام، وَ اجعَلْنی الیَومَ مِن اکرم وَ فْدِکَ عَلَیکَ، وَ أعطِنی أفضَلَ ما أعطَیتَ أحَداً مِنهُم مِنَ الخَیرِ وَ البَرَکهِ وَ الرّحمَهِ وَ الرّضوانِ وَ المَغفِرهِ، وَ بارِکْ لی فیما أرْجعُ إلَیهِ مِن أهلٍ أوْ مالٍ أوْ قَلیل أو کَثیرٍ وَ بارِک لَهُم فِیَّ».

و بسیار بگوید:

«اَللّهمَّ أعْتِقْنی مِنَ النّار».

وقوف در مشعر الحرام

سومین عمل از اعمال سیزده گانه حج تمتع وقوف در مشعر الحرام است.

به این معنی بعد از آنکه از وقوف در عرفات در مغرب شب دهم فراغت حاصل شد باید کوچ کند و به مشعر الحرام برود که محل معروفی است و حدود معینی دارد.

و احتیاط واجب آن است که شب دهم

را تا طلوع فجر در مشعر الحرام به سر ببرد و چون فجر طلوع کرد نیت وقوف در مشعر الحرام بکند تا طلوع آفتاب و چون این وقوف نیز عبادت خداوند است باید با نیت خالص از ریا و خودنمایی وقوف کند و الا حج او در صورت ریا کردن باطل خواهد شد.

مساله (۲۷۵): اقوی جواز کوچ کردن به طرف منی بلکه استحباب آن است کمی قبل از طلوع آفتاب از وادی محسر تجاوز نکند و اگر تجاوز کرد گناهکار است ولی کفاره بر او نیست و احتیاط آن است که وقتی حرکت کند که قبل از طلوع آفتاب وارد وادی محسر نشود.

مساله (۲۷۶): واجب است همانطوری که گفته شد از طلوع فجر تا کمی قبل از طلوع آفتاب در مشعر بمانند ولی تمام آن رکن نیست بلکه رکن وقوف کمی از بین الطلوعین است اگر چه به قدر یک دقیقه باشد.

مساله (۲۷۷): جایز است برای کسانی که عذری دارند مقداری از شب را که در مشعرالحرام توقف کردند به منی کوچ کنند مثل زنها و بچه ها و بیماران و پیرمردان و اشخاص ضعیف و اشخاصی که برای پرستاری یا راهنمایی آنها لازم است همراه باشند و احتیاط واجب ان است که پیش از نصف شب حرکت نکنند و بنابراین برای این اشخاص وقوف بین الطلوعین لازم نیست.

مساله (۲۷۸): کسی که وقوف بین الطلوعین یا وقوف در شب در مشعر الحرام را درک نکند در صورتی که صاحب عذر باشد اگر مقداری از طلوع آفتاب تا ظهر در مشعر توقف کند اگر چه مقدار کمی باشد حج او صحیح است.

ساله (۲۷۹): از آنچه که ذکر گردید معلوم شد برای درک مشعرالحرام سه وقت است.

۱- شب عید برای کسانی که عذری دارند مثل زنها و بیماران و پرستاران و پیرمردان و اشخاصی که لازم است همراه آنها باشند.

۲- بین طلوع فجر و طلوع آفتاب که گفته شد این رکن است.

۳- از طلوع آفتاب تا ظهر روز دهم که وقوف اضطراری مشعر است چنانکه قسم اول نیز برای افرادی که ذکر شد اضطراری است.

مساله (۲۸۰): چون معلوم شد که وقوف به عرفات و مشعر اختیاری و اضطراری دارد و وقوف به مشعر دو نوع اضطراری دارد، بنابراین با ملاحظه ادراک هر دو موقف یا یکی از آنها در وقت اختیاری یا اضطراری هر دو با هم یا یکی از آنها و نیز به ملاحظه ترک عمدی یا از روی جهل یا از روی نسیان اقسام زیادی بوجود می آید که در اینجا آن اقسامی که ممکن است مورد ابتلا و احتیاج قرار بگیرد و ذکر می شود:

اول: آنکه مکلف هر دو موقف (عرفات و مشعر) را در وقت اختیاری یعنی عرفات را از ظهر روز عرفه و مشعر را در بین الطلوعین صبح دهم ذی الحجه درک کند در این صورت اشکالی در صحت حج او نیست.

دوم: آنکه هیچ یک از دو موقف عرفات و مشعر را درک نکند نه اختیاری آنها و نه اضطراری را در این صورت اشکالی در بطلان حج او نیست. و وظیفه فعلی او این است که به همان احرام حج عمره مفرده که عبارت است از طواف و نماز آن و سعی و تقصیر

و طواف نساء و نماز آن را بجا آورد از احرام محل شود و بهتر است در انجام این اعمال عدول به عمره مفرده کند و اگر گوسفند همراه داشته باشد احتیاطاً ذبح کند و باید سال دیگر اگر شرائط استطاعت را دارا باشد حج بجا آورد در صورتی که درک نکردن موقف به واسطه عذر باشد.

مساله (۲۸۱): در مساله ای که ذکر شد اگر درک نکردن دو موقف از روی تقصیر بوده است حج بر او مستقر می شود و باید سال دیگر چه شرائط باشد یا نباشد به حج برود.

سوم: آنکه درک کند اختیاری عرفه را با اضطراری مشعر در روز (در طلوع آفتاب تا ظهر روز دهم که اضطراری نهاری مشعر است به اصطلاح) پس اگر اختیاری مشعر را عمداً ترک کرده باشد حج او باطل است و الا صحیح است.

چهارم: آنکه درک کرده باشد اختیاری مشعر را با اضطراری عرفه پس اگر اختیاری عرفه را عمداً ترک کرده حج او باطل و الا صحیح است.

پنجم: آنکه درک کرده باشد اختیاری عرفه را با اضطراری شب مشعر یعنی قبل از طلوع صبح پس اگر اختیاری مشعر را با عذر ترک کرده است چنانکه گفته شد حج او صحیح است و الا باطل است بنابر احتیاط واجب.

ششم: آنکه درک کرده باشد اضطراری لیلی مشعر (از اول شب تا نصف شب) و اضطراری عرفه را پس اگر صاحب عذر باشد و اختیاری عرفه را عمداً ترک نکرده باشد ظاهراً حج او صحیح است و غیر صاحب عذر اگر اختیاری یکی را عمداً ترک کرده باشد حجش باطل است بنابر

اقوی در یکی و بنابر احتیاط در دیگری که اختیاری مشعر باشد و اگر به غیر عمد باشد احتیاط واجب در بطلان است.

هفتم: آنکه درک کرده باشد اضطراری عرفه و اضطراری نهاری مشعر را (از طلوع آفتاب تا ظهر روز دهم اضطراری نهاری مشعر است) پس اگر ترک یکی از دو اختیاری را عمداً کرده باشد حج او باطل و الا صحت بعید نیست گرچه احتیاط اعاده است در سال بعد با حاصل بودن شرایط وجوب.

هشتم: آنکه درک کند اختیاری عرفه را فقط احتیاط واجب در این صورت اتمام و اعاده است اگر اختیاری مشعر را عمداً ترک نکرده باشد و الا حج او باطل است.

نهم: آنکه درک کند اضطراری عرفه را فقط در ان صورت حج او باطل است.

دهم: آنکه درک کند اختیاری مشعر را در این صورت حج او صحیح است اگر وقوف عرفه را عمداً ترک نکرده باشد و الا حج او باطل است.

یازدهم: آنکه درک کند اضطراری روز مشعر را فقط در این صورت حجّ او باطل است.

دوازدهم: آنکه درک کند اضطراری لیلی مشعر را (از غروب تا نصف شب دهم) فقط در این صورت اگر وقوف عرفات را عمداً ترک نکرده باشد و از صاحبان عذر باشد ظاهراً حج او صحیح است والا باطل است.

مساله (۲۸۲): خدمه کاروانهایی که با زنها قبل از طلوع فجر به منی می روند ولی خود را قبل از طلوع آفتاب به مشعر می رسانند و وقوف رکنی مشعر را درک می کنند چون وقوف واجب را عمداً ترک می کنند نیابت آنها محل اشکال است.

مستحبّات وقوف به مشعر الحرام

بدان که

مستحب است با تن و دلی آرام از عرفات به سوی مشعرالحرام متوجه شده و استغفار نماید، و همین که از طرف دست راست به تلّ سرخ رسید بگوید:

«اَللهمَّ ارْحَمْ توَقُّفی وَ زِدهُ فی عَمَلی، وَ سَلِّمْ لی دینی، وَ تَقَبّلْ مَناسِکی».

و در راه رفتن میانه روی نماید و کسی را آزار ندهد، و مستحب است نماز شام و خفتن را تا مشعر الحرام به تأخیر اندازد اگر چه ثلث شب نیز بگذرد، و میان هر دو نماز به یک اذان و دو اقامه جمع کند، و نوافل مغرب را بعد از نماز عشا بجا آورد و در صورتی که از رسیدن به مشعر الحرام پیش از نصف شب مانعی رسید، باید نماز مغرب و عشا را به تأخیر نیندازد و در میان راه بخواند و مستحب است که در وسط وادی از طرف راست راه نزول نماید، و اگر حاجی صروره باشد مستحب است که در مشعر الحرام قدم بگذارد و مستحب است که آن شب را به هر مقدار که میسور باشد به عبادت و اطاعت الهی بسر برد و این دعا را بخواند:

«اَللّهمَّ هٰذِه جُمَعُ، اَللّهمَّ إنّی أسألُکَ أنْ تَجمَعَ لی فیها جَوامِعَ الخَیرِ، اللّهمَّ لا تؤیِسْنی مِنَ الخَیرِ الّذی سَألتُکَ أنْ تَجمَعَهُ لی فی قَلبی، وَ أطلُبُ إلَیکَ أنْ تُعرّفنی ما عَرّفتَ أولیائِکَ فی مَنزِلی هَذا وَ أن تَقِیَنی جَوامِعَ الشّرِّ».

و مستحب است بعد از نماز صبح با طهارت حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و بهر مقداری میسور باشد از نعم و تفضلات حضرت حق ذکر کند و بر محمد و آل محمد صلوات الله

ص: ۱۸۱۷

علیهم صلوات بفرستد آنگاه دعا نماید و این دعا را نیز بخواند:

«اَللّهمَّ رَبَّ المَشعَرِ الحَرام فُکَّ رَقَبَتی مِنَ النّارِ، وَ أوسِعْ عَلَیَّ مِن رِزقِکَ الحَلالِ، وَ أدْرأ عَنّی شَرَّ فَسَقَه الجِنَّ وَ الإنسِ، اَللّهمَّ أنتَ خَیرُ مَطلوبٍ إلیهِ وَ خَیرُ مُدْعُوٍّ وَ خَیرُ مَسئولٍ، وَ لِکُلِّ وَافِدٍ جائِزَةٌ فَاجعَل جائِزَتی فی مَوطِنی هذا أن تُقیلَنی عَثرَتی وَ تَقْبَلَ. مَعذِرَتی وَ أنْ تُجاوِزَ عَن خَطیئَتی، ثُمَّ اجعَلِ التّقوی مِنَ الدُّنیا زادی».

و مستحب است سنگ ریزه هایی را که در منی رمی خواهد نمود از مردلفه بردارد و مجموع آنها هفتاد دانه است و مستحب است وقتی که از مزدلفه به سوی منی رفته و به وادی محسر رسید به مقدار صد قدم مانند شتر تند رود و اگر سواره است سواری خود را حرکت دهد و بگوید:

«اَللّهمَّ سَلّمْ لی عَهدِی وَ اقبَل تَوبَتی وَ أجِبْ دَعوَتِی وَ اخلُفْنی فِیمَن تَرَکتُ بَعِدی».

رمی جمره عقبه

چهارم از اعمال حج تمتع رمی جمره ی عقبه است

رمی جمره ی عقبه اولین واجبات از واجبات منی است که به معنای ریگ زدن به محل معینی در منی که جمره عقبه نامیده می شود.

و شرایط آن عبارت است از:

۱ــ سنگهایی که می خواهد بیندازد به آنها ریگ گفته شود اگر آنقدر ریز باشد که ریگ به آن گفته نشود مثل «شن» کافی نیست و اگر خیلی بزرگ باشد نیز کافی نیست چنانکه بغیر ریگ مثل کلوخ و خزف و اقسام جواهرات نیز جائز نیست و اما اقسام سنگها حتی سنگ مرمر مانع ندارد.

۲ــ سنگها باید از حرم باشد و سنگ خارج حرم کافی نیست و در حرم از

ص: ۱۸۱۸

هر موضعی که مباح باشد می تواند بردارد مگر «مسجد الحرام» و «مسجد خیف» بلکه سایر مساجد بنابر احوط مستحب است از مشعر بردارد

۳ـ سنگها باید بِکر باشند یعنی آنها را کسی دیگری به وجه صحیح نینداخته باشد هر چند در سالهای قبل.

۴ـ سنگها باید مباح باشد پس با سنگ غصبی یا آنچه که دیگری برای خودش حیازت کرده کافی نیست.

مساله (۲۸۳): در انداختن سنگها واجب است چند موضوع را در نظر بگیرند.

اول: نیت با قصد خالص بدون ریا و نمایش دادن عمل به غیر که موجب بطلان می شود.

دوم: آنکه آنها را بیندازد پس اگر برود نزدیک و با دست آنها را به جمره بگذارد کافی نیست.

سوم: آنکه با انداختن به «جمره» برسد بنابراین اگر سنگ را انداخت و سنگ دیگر به آن خورد و به واسطه آن یا با کمک ان به «جمره» رسید کافی نیست ولی اگر به جایی خورد و کمانه کرد و به جمره رسید کافی است.

چهارم: لازم است سنگ ریزه ها هفت عدد باشد.

پنجم: آنکه باید آنها را یکی یکی یعنی پشت سر هم بیندازد ولی در انداختن آنها به این ترتیب اگر با هم به «جمره» بخورد مانع ندارد اما اگر همه آنها را یا چند تا از آنها را با هم بیندازد کافی نیست هر چند باهم به جمره نرسد و دنبال هم برسد.

مساله (۲۸۴): وقت انداختن از طلوع آفتاب روز عید است تا غروب آن و اگر فراموش کرد تا روز سیزدهم می تواند بجا آورد و اگر تا آن وقت متذکر نشد احتیاطاً سال دیگر خودش

ص: ۱۸۱۹

یا نائبش بیندازد.

مساله (۲۸۵): اگر شک کند که سنگ را دیگری انداخته یا نه؟ (یعنی بکر است یا نه؟) جایز است که آن را بیندازد.

مساله (۲۸۶): اگر در حین انـداختن در عدد انداختن شک کند باید بنا را بر کمتر بگذارد و آنقدر بیاندازد تا علم به عدد لازم و معتبر پیدا کند (علم پیدا کند که هفت عدد را انداخته است).

مساله (۲۸۷): اگر سنگی را انداخت و به «جمره» نرسید باید دو مرتبه بیندازد و اگر پهلوی جمره چیزهای دیگری نصب شده و اشتباهاً به آنها رمی کرده کافی نیست و باید اعاده کند هرچند در سال دیگر به وسیله نائبش باشد.

مساله (۲۸۸): اگر چنـد سـنگ را با هم بینـدازد مانع نـدارد ولی یکی حساب می شود چه اینکه یکی از آنها به محل بخورد یا همه آنها.

مساله (۲۸۹): می تواند سنگ را سواره هم بیندازد.

مساله (۲۹۰): باید سنگ را با دست بیندازد اگر با پا یا با دهان مثلاً بیندازد کافی نیست و بعید نیست که با فلاخن کافی باشد.

مساله (۲۹۱): در انداختن سنگها طهارت از حدث و خبث شرط نیست و در خود سنگها نیز پاک بودن آنها شرط نیست.

مساله (۲۹۲): اگر بعد از ذبح یا سـر تراشیدن در انداختن سنگها یا در عدد آنها شک کند به شک خود اعتنا نکند چنانکه اگر بعد از فراغ از عمل سنگ انداختن در صحت آن شک کند نباید به شک خود اعتنا کند.

مساله (۲۹۳): از بچه ها و مریض ها و کسانی که نمی توانند به واسطه عذری خودشان سنگ بیندازند کسی دیگر نیابت

کند و مستحب است بلکه موافق احتیاط است که در صورت امکان مریض را حمل کنند و نزد «جمره» ببرند تا سنگ انداختن در حضور او صورت بگیرد.

مساله (۲۹۴): کسانی که عذر دارند از اینکه روز سنگ بیندازند می توانند شب سنگ بیندازند هر وقت شب که باشد.

مستحبات رَمیِ «جمرات»

۱ــ با طهارت بودن در حال رمی.

۲ــ هنگامی که سنگها را دست گرفته و آماده رمی است این دعا را بخواند:

«اَللّهمَّ هذِهِ حَصَیاتی فَأَحْصِهِنَّ لِی وَ ارْفَعْهُنَ فی عَمَلی».

۳ــ با هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید.

۴ــ هر سنگی را که می اندازد این دعا را بخواند:

«الله أکبَرُ، اَللّهُمَّ ادْحَرْ عَنّی الشَّیطانَ اللّهمَّ تَصدیقاً بِکتابِکَ وَ عَلی سُنَّهِ نَبیّکَ اللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی حَجّاً مُبرُوراً وَ عَمَلًا مَقبُولاً وَسَعیاً مَشکُوراً وَ ذَنباً مَغفُوراً».

۵ــ میان او و «جمره» در «جمره ی عقبه» ده یا پانزده ذراع فاصله باشد و در «جمره اولی» و «وسطی» کناره «جمره» بایستد.

۶ــ «جمره عقبه» را رو به «جمره» و پشت به قبله رمی نماید و «جمره اولی» و «وسطی» را رو به قبله ایستاده رمی نماید.

۷ــ سنگ ریزه را بر انگشت ابهام گذارده و با ناخن انگشت شهادت بیندازد.

۸ــ پس از برگشتن به جای خود در «منی» این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ بِکَ وَثِقْتُ وَ عَلَیکَ تَوَکّلتُ فَنِعمَ الرّبُّ وَ نِعْمَ الْمَولی وَ نِعمَ النّصیرُ».

در شرایط و احکام قربانی

پنجم از اعمال حج تمتع قربانی در منی است

و آن بعد از رمی جمره ی عقبه که ذکر شد عمل دوم از واجبات منی است.

و قربانی در منی در عید بعد از رمی جمره انجام می شود

و واجب است بر کسی که حج تمتع انجام می دهد ذبح یک هدی یعنی یک شتر یا یک گاو و یا یک گوسفند را قربانی کند و شتر افضل است و از آن پس گاو بهتر است و سایر حیوانات غیر از سه حیوان مزبور کافی نیست.

مساله (۲۹۵): برای چند نفر شرکت در یک قربانی کفایت نمی کند و برای هر شخصی یک قربانی لازم است.

در قربانی چند چیز معتبر است و باید مراعات شود

اول: آنکه اگر شتر باشد سن آن کمتر از پنج سال نباشد و داخل در شش سال شده باشد و اگر گاو است بنابر احتیاط واجب کمتر از دو سال نباشد و داخل در سه سال شده باشد و همچنین در «بز» کمتر از سن گاو نباشد و در «میش» به احتیاط واجب کمتر از یکسال نباشد و داخل در سال دوم شده باشد.

دوم: باید صحیح باشد پس حیوان مریض کافی نیست حتی مثل کچلی بنابر احتیاط.

سوم: باید خیلی پیر نباشد.

چهارم: باید تام الاجزاء باشد و ناقص کافی نیست و احتیاط واجب آن است که چشمش سفید نشده باشد و باید گوش بریده و دم بریده و شاخ داخل آن شکسته یا بریده نباشد.

پنجم: باید لاغر نباشد و اگر در گرده او پیه باشد کافی است و احتیاط آن است که آن را در عرف لاغر نگویند.

ششم: باید خصی نباشد یعنی باید خصیتین آن را بیرون نیاورده باشند.

هفتم: باید بیضه آن را نکوبیده باشند و به احتیاط واجب.

هشتم: باید در اصل خلقت بی دم نباشد به احتیاط واجب و اگر

گوش یا شاخ در خلقت اصلی نداشته باشد بعید نیست کفایت، اگر چه خلاف احتیاط است.

نهم: در اصل خلقت بی بیضه نباشد.

مساله (۲۹۶): شکسته شدن شاخ خارج اشکال ندارد و شاخ خارج شاخ سخت سیاهی است که به منزله غلاف است از برای شاخ داخل که آن شاخ سفید است.

مساله (۲۹۷): شکاف داشتن گوش و سوراخ بودن آن مانع ندارد.

مساله (۲۹۸): احتیاط واجب آن است که کشتن قربانی بعد از رمی جمره ی عقبه (سنگ زدن به جمره ی عقبه که گذشت) باشد و از روز عید تأخیر نیندازد.

مساله (۲۹۹): یک گوسفند کمتر چیزی است که کافی است برای قربانی لکن هر چه بیشتر ذبح کند افضل است و در روایت است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم صد شتر همراه آوردند سی و چهار تای آنها را برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نحر کردند و شصت و شش تای آنها را برای خودشان.

مساله (۳۰۰): اگر قربانی یافت نشود قیمت آن را پیش شخص امینی بگذارد که در بقیه ذی الحجه بگیرد و در منی ذبح کند و اگر در این سال ممکن نشود سال بعد این کار را انجام بدهد.

مساله (۳۰۱): اگر به واسطه عذری مثل فراموشی یا غیر آن ذبح را در روز عید انجام نداد احتیاط واجب آن است که در ایام تشریق (روز ۱۱ و ۱۲ و ۱۳) ذبح کند و اگر ممکن نشد در بقیه ماه ذی الحجه و در تأخیر عمدی نیز همین حکم است.

مساله (۳۰۲): اگر حیوانی را به گمان اینکه صحیح و سالم است ذبح کرد

ص: ۱۸۲۳

و بعد معلوم شد که مریض یا ناقص بوده کافی نیست و باید دوباره ذبح کند.

مساله (۳۰۳): احتیاط آن است ذبیحه (قربانی) را سه قسمت کنند یک قسمت را هدیه بدهند و یک قسمت را صدقه بدهند و قدری هم از ذبیحه بخورند و صدقه را به مومنین بدهند ولی هیچ یک از این احتیاط ها واجب نیست و اگر صدقه را به فقرای کفار بدهد یا آنکه تمام ذبیحه را به آنها بدهد اشکال ندارد.

مساله (۳۰۴): جایز است که ذبح را کسی دیگر به نیابت انجام دهد و نیت را نائب کند احتیاط مستحبی آن است که خود شخص هم نیت بکند.

مساله (۳۰۵): اگر کسی ذبح گوسفند قربانی را به فردی به این عنوان واگذار کرده که او را نائب خود قرار داده و خودش نقشی در ذابح بودن ندارد در این صورت لازم است که او قصد قربت کند و از طرف منوب عنه ذبح کند ولی اگر ذابح و قربانی کننده خودش است و آن فرد فقط نقش سر بریدن را دارد در این صورت خودش باید قصد قربانی کردن و قصد قربت را انجام بدهد.

مساله (۳۰۶): ذبح هم از عبادات است و در آن نیت خالص قصد اطاعت خداوند لازم است.

مساله (۳۰۷): اگر بعد از ذبح کردن احتمال ناقص بودن یا نداشتن شرایط دیگر را داد باید اعتنا نکند چنانکه اگر به کسی نیابت در خریداری و ذبح کردن داد و مطمئن شد که نائب کار خود را انجام داده است و از آن پس احتمال داد که نائب شرایط را مورد عمل قرار نداده باشد

ص: ۱۸۲۴

به این احتمال اعتنا نکند و ذبح کافی است.

مساله (۳۰۸): اگر نایب عمداً بر خلاف دستور شرع در اوصاف قربانی یا در کشتن آن عمل کرد ضامن است و باید غرامت آن را بدهد و باید دو مرتبه ذبح کند.

مساله (۳۰۹): اگر نایب از روی اشتباه یا جهل بر خلاف دستور شرع عمل کند اگر برای عمل اجرت گرفته است ضامن است والا معلوم نیست ضامن باشد و در هر صورت باید ذبح با شرایط خود اعاده شود.

مساله (۳۱۰): ذبح با کاردهای استیل که در برندگی مثل آهن است نیز جایز است.

مساله (۳۱۱): اگر کسی را برای ذبح قربانی نائب و وکیل کرده است ولی نائب فراموش کرده است که انجام بدهد و پس از مراجعت از مکه متوجه شد که ذبح قربانی انجام نگرفته است در این صورت حج او صحیح است ولی قربانی بر ذمه اش باقی است که باید در منی انجام دهد یا شخص مطمئنی را وکیل کند که انجام بدهد.

مساله (۳۱۲): اگر قدرت بر ذبح قربانی پیدا نکرد باید ده روز روزه بگیرد سه روز در حج و هفت روز پس از مراجعت از حج و سه روز مذکور را در ماه ذی الحجه و احتیاط واجب آن است که از هفتم تا نهم بگیرد و جلوتر نگیرد و این سه روز را در سفر هم می تواند روزه بگیرد و لازم نیست که در مکه قصد اقامت کند.

مساله (۳۱۳): منی هم مانند مکان های دیگر وسعت پیدا کرده است و قربانی کردن در مسلخ فعلی مجزی است هر چند سابقاً این نقطه مسلخ

ص: ۱۸۲۵

یا جزء منی نبوده است ولی لازم است که اکنون منی نامیده شود.

مساله (۳۱۴): محرم می تواند قبل از ذبح گوسفند خود برای دیگری ذبح نماید.

مساله (۳۱۵): اگر قربانی از وجه غیر مُخمّس باشد، چون متعارف خرید به ثمن کلی است قربانی صحیح است ولی ذمه اش به اندازه ی خمس مشغول است.

مساله (۳۱۶): اگر در قربانی غیر خصی و غیر مرضوض پیدا نکرد ذبح خصی و مرضوض کافی است (خصی آن است که خصیتین آن را بیرون آورده اند و مرضوض آن است که خصیتین آن را کوبیده اند).

مساله (۳۱۷): اگر کسی را در رمی جمره عقبه نائب خود قرار داد و بعد از آن به اعتماد اینکه نایب رمی نموده است خودش ذبح را انجام داد و سر خود را تراشید و یا تقصیر کرد پس از آن معلوم شد که نایب رمی نکرده است در این صورت ذبح و حلق و یا تقصیر او صحیح است و باید رمی را انجام بدهد.

مساله (۳۱۸): مستحب است خود قربانی را بکشد و اگر نتواند دست خود را بالای دست کشنده بگذارد.

مساله (۳۱۹): مستحب است در وقت کشتن قربانی این دعا را بخواند.

«وَجَّهْتُ وَجهی لِلَّذی فَطَرَ السَّمواتِ وَ الارضِ حَنیفَاً مُسلِماً وَ مَا أنَا مِنَ المُشرِکین إنَّ صَلاتی وَ نُسُکی وَ مَحیایَ وَ مَماتی لله رَبِّ العالَمینَ لا شَریکَ لَهُ وَ بِذلِکَ اُمِرتُ وَ أنَا مِنَ الْمُسلِمینَ اللّهمَّ مِنکَ وَ لَکَ بِسمِ اللهِ وَ اللهُ اکبرُ اللّهمَّ تَقَبَّلْ مِنّی».

سومین واجب در منی در روز عید حلق یا تقصیر است

عمل ششم از اعمال حج تمتع حلق یا تقصیر است که آن سومین واجب از واجبات منی است لازم

ص: ۱۸۲۶

است بعد از ذبح قربانی یا سر بتراشند و یا از ناخن و یا موی خود مقداری بچینند و مخیر بودن بین این دو عمل مخصوص مردان است ولی زنها باید از مو یا ناخن خود قدری بگیرند و برای آنها سر تراشیدن کافی نیست و در مخیر بودن مردان بین این دو عمل فرقی نیست که سال اول حج آنها باشد یا نباشد و در تقصیر کفایت می کند مقدار کمی از موی سر یا ریش یا شارب را چیدن و یا ناخن گرفتن ولی اگر سر تراشیدن را انتخاب کرد احتیاط واجب آن است که تمام سر را بتراشد.

مساله (۳۲۰): سر تراشیدن و تقصیر چون از عبادات است باید با نیت خالص و برای اطاعت خداوند باشد.

مساله (۳۲۱): تراشیدن ریش از تقصیر کفایت نمی کند.

مساله (۳۲۲): محل تراشیدن سر و تقصیر نمودن منی است و در غیر منی در حال اختیار جایز نیست.

مساله (۳۲۳): واجب است که تراشیدن سر و تقصیر نمودن در روز عید باشد.

مساله (۳۲۴): اگر کسی تراشیدن سر و یا تقصیر نمودن در منی را فراموش کرد و از آنجا کوچ کرد باید مراجعت کند و این عمل را در منی انجام بدهد و فرقی در این حکم میان کسی که عمداً ترک کرده یا از روی فراموشی و یا به واسطه ندانستن مساله ترک کرده نیست و اگر مراجعت به منی ممکن نشد هر جا که هست سر بتراشد و یا تقصیر کند و موی خود را به منی بفرستد و مستحب است در منی در محل خیمه خود دفن کند.

مساله (۳۲۵): طواف

ص: ۱۸۲۷

حج و سعی از لحاظ تربیت باید بعد از سر تراشیدن و یا تقصیر انجام شود و اگر کسی از روی سهو و یا ندانستن حکم طواف حج و یا سعی را جلو انداخت باید به منی برگردد و سر بتراشد و یا تقصیر کند و از آن پس طواف و نماز طواف و سعی را بجا بیاورد و اگر نمی تواند به منی برگردد هر جا هست سر بتراشد و تقصیر کند و طواف و نماز طواف و سعی را اعاده کند.

و اگر از روی علم و عمد این کار را کرده باشد باید علاوه بر اعاده طواف و نماز طواف و سعی بعد از سر تراشیدن و یا تقصیر یک گوسفند هم ذبح کند.

مساله (۳۲۶): اگر فقط طواف را از روی علم و عمد مقدم داشته گوسفند لازم است ولی اگر فقط سعی را مقدم داشته گوسفند لازم نیست ولی بعد از سر تراشیدن و تقصیر طواف و نماز آن را باید اعاده نماید.

مساله (۳۲۷): همانطور که ذکر شد ترتیب لازم است مراعات کند و در منی اول رمی جمره عقبه را انجام بدهد و از آن پس ذبح کند و بعد از آن تراشیدن سر و تقصیر را بجا بیاورد و اگر از روی غفلت و سهو بر خلاف این ترتیب عمل کرد اعاده لازم نیست و همچنین اگر از روی ندانستن مساله نیز خلاف این ترتیب عمل کرد اعاده لازم نیست ولی اگر از روی علم و عمد باشد احتیاط واجب آن است که این اعمال را بطوری که ترتیب به عمل آمده باشد اعاده کند.

مساله (۳۲۸):

بعد از آنکه مُحرم تراشیدن سر و یا تقصیر را بجا آورد حلال می شود بر او تمام چیزهایی که به واسطه احرام حرام شده بود مگر زن و بوی خوش و صید در خارج حرم پس می تواند بعد از حلق یا تقصیر لباس خود را بپوشد و محرمات دیگر احرام غیر از آن سه تا را انجام بدهد.

مساله (۳۲۹): اگر قربانی کردن به واسطه علّتی از روز عید تأخیر افتاد، تراشیدن سر و یا تعصیر را نباید به تأخیر بیندازد.

مساله (۳۳۰): اگر حاجی برای قربانی کردن به کسی وکالت داد باید آن قدر صبر کند یا یقین پیدا کند که وکیل او قربانی را ذبح کرده است و بعد از آن سر را بتراشد و یا تقصیر کند ولی اگر اعتقاد پیدا کرد که وکیل او قربانی کرده است و بعداً معلوم شد که هنوز قربانی نکرده است حلق و یا تقصیری که از حاجی صادر شده کافی است و حتی اگر بعد از حلق یا تقصیر اعمال مکه را هم انجام داده و بعداً ثابت شد که قربانی کردن انجام نگرفته است نیز لازم نیست آنها را اعاده کند.

مساله (۳۳۱): شخص نمی تواند پیش از اینکه خودش حلق یا تقصیر کند دیگری را حلق نماید ولی می تواند ناخن دیگری را برای تقصیر بگیرد.

مساله (۳۳۲): کسی که حلق یا تقصیر را فراموش کرده و به محل خود بازگشته است اگر ممکن است باید به مکه برود و در منی حلق یا تقصیر کند و اگر نمی تواند در محل خود انجام داده موی خود را به منی بفرستد

ص: ۱۸۲۹

و برای اعاده اعمال مکه نایب بگیرد.

مستحبات حَلق

در حلق چند چیز مستحب است:

۱ـ آنکه از جانب راست پیش سر ابتدا کند و این دعا را بخواند: «اَللّهمَّ أعْطِنِی بِکُلِّ شَعرَهٍ نُوراً یَومَ القِیامَهِ».

۲ـ آنکه موی سر خود را در منی در خیمه خود دفن نماید و اولی این است که بعد از حلق از اطراف ریش و شارب خود گرفته و همچنین ناخن ها را بگیرد.

بقیه واجبات حج تمتع

هفتم از اعمال حج تمتع طواف حج است که آن را طواف زیارت نیز می گویند.

واجب است پس از تمام شدن اعمال منی (که سه چیز بود) برای انجام بقیه ی اعمال حج به مکه معظمه مراجعت کند و مستحب است که این مراجعت در روز عید بعد از فراغت از اعمال منی که مذکور گردید باشد، هر چند تأخیر آن تا روز یازدهم نیز جایز است بلکه جواز تأخیر تا آخر ماه ذی الحجه نیز بعید نیست به این معنی که اگر تا روز آخر ذی الحجه نیز این اعمال را انجام دهد مانع ندارد.

اعمالی که در مکه واجب است بجا بیاورد بغیر از طواف حج که عمل هفتم حج تمتع است که ذکر گردید به این شرح است:

هشتم نماز طواف

نهم سعی بین «صفا» و «مروه»

دهم طواف نساء

یازدهم نماز طواف نساء.

مساله (۳۳۳): کیفیت طواف حج و نماز آن و سعی بین صفا و مروه و طواف نساء و نماز آن به همان نحو است که در طواف عمره و نماز آن و سعی گذشت بدون هیچ تفاوت مگر در نیت که اینجا باید به نیت طواف حج و سعی

ص: ۱۸۳۰

آن و طواف نساء بجا بیاورد.

مساله (۳۳۴): جایز نیست طواف حج و نماز و سعی و طواف نساء و نماز آن را قبل از رفتن به عرفات و بجا آوردن اعمال عرفات و مشعر و اعمال سه گانه منی بجا آورد در حال اختیار.

مساله (۳۳۵): چند طائفه اند که برای آنها جایز است طواف حج و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن را بعد از آنکه محرم به احرام حج شدند قبل از رفتن به عرفات بجا آوردند و عمل آنها مجزی است.

اول: زنهایی که ترس آن دارند که در برگشتن حائض یا نفساء شوند و پاک نشوند و نتوانند بمانند تا پاک شوند.

دوم: پیرمردها یا پیرزنها که عاجز باشند از طواف در موقع مراجعت برای زیادی جمعیت یا عاجز از برگشتن به مکه باشند.

سوم: اشخاص مریضی که بترسند در وقت ازدحام طواف کنند یا عاجز از آن باشند.

چهارم کسانی که می دانند تا آخر ماه ذی الحجه به جهتی برای آنها طواف و سعی ممکن نمی شود.

مساله (۳۳۶): سه طائفه اول اعمالی را که جلو انداختند کافی است هر چند بعداً خلاف آن ظاهر شود مثلاً زن حائض نشود و یا مریض خوب شود و ازدحام چندان نباشد که موجب مزاحمت شود بر اینها لازم نیست که اعمالی را که انجام دادند (و مذکور گردید) اعاده کنند گرچه احوط است.

مساله (۳۳۷): طائفه چهارم که عقیده داشت نمی تواند اعمال را بجا بیاورد اگر از جهت مرض و پیری و علیل بودن بود باز مجزی است و اما اگر از جهت دیگر بود

مثل آنکه اعتقاد داشت سیل مانع می شود بعد خلافش ظاهر شد باید اعاده کند اعمال را بعد از رجوع از منی به مکه.

مساله (۳۳۸): محرمات بیست و چهارگانه که بر محرم به واسطه احرام حج حرام شده در سه موقع و بعد از سه عمل به تدریج به این ترتیب بر او حلال می شوند:

حلال شدن محرمات احرام بعد از انجام سه عمل

بعد از انجام اعمال سه گانه منی همه آنها حلال می شود مگر بوی خوش و زن. و بعد از بجا آوردن طواف زیارت و نماز آن و سعی بین صفا و مروه به تفصیلی که ذکرگردید بوی خوش بر او حلال می شود ولی هنوز بر زن او حرام است. و بعد از بجا آوردن طواف نساء و نماز آن که در کیفیت مثل طواف عمره و نماز آن است (فقط در نیت فرق دارد) زن نیز بر او حلال می شود و اما صید کردن در حرم حرام است برای همه چه محرم و چه محل.

مساله (۳۳۹): کسانی که به واسطه عذر مثل پیری و خوف حیض، طواف زیارت و طواف نساء را مقدم داشتند بوی خوش و زن بر آنها حلال نمی شود و تمام محرمات بعد از حلق یا تقصیر حلال خواهد شد.

مساله (۳۴۰): طواف نساء اختصاص به مرد ندارد بلکه بر زن و خنثی و خصیّ (کسی که خصیتین او را کشیده اند) و بچه ممیز نیز لازم است که اگر طواف نکنند زن به همان تفصیل که سابق گفته شد بر آنها حلال نمی شود و نیز اگر زن آن را ترک کند مرد بر او حلال نمی شود بلکه

طفل غیر ممیز اگر ولی او را محرم کرد بایـد او را به احتیاط واجب طواف نساء بدهد تا بعد از بالغ شدن زن یا مرد بر او حلال شود.

مساله (۳۴۱): طواف نساء و نماز آن اگر چه واجب است و بـدون آن زن حلال نمی شود ولی رکن نیست و ترک عمـدی آن موجب باطل شدن حج نمی شود بلکه واجب است برکسی که حج کرده آن را بجا آورد و اگر بجا نیاورد زن بر او حلال نمی شود بلکه آنچه از زن بر او حرام شـده بود مثل عقـد کردن و خطبه کردن و شاهـد شـدن نیز بر او حلال نمی شود بنابر احتیاط واجب.

مساله (۳۴۲): اگر طواف نساء را سـهواً بجا نیاورد تا برگشت از حج اگر می تواند باید خودش برگردد و بجا بیاورد و اگر نمی تواند یا مشقت دارد باید نائب بگیرد و پس از بجا آوردن زن بر او حلال می شود.

مساله (۳۴۳): اگر کسی طواف واجب را چه طواف نساء، فراموش کرد و برگشت و با زن نزدیکی کرد باید یک هدی در مکه قربانی کند و احتیاط آن است که که شتر باشد و اگر می تواند خودش برود و طواف و نماز آن را بجا بیاورد و احتیاطاً در غیر طواف نساء سعی را هم بجا بیاورد و اگر نمی تواند یا مشقت دارد نائب بگیرد.

مساله (۳۴۴): اگر کسـی طواف را چه طواف عمره یـا طواف زیـارت از روی جهل به مساله بجا نیاورد و برگشت به محل خود باید حج را اعاده کند و یک شتر قربانی کند.

مساله

ص: ۱۸۳۳

(۳۴۵): نائب هم اگر خوف حیض یا مرض داشته باشد می تواند اعمال حج را بر وقوف به عرفات و وقوف به مشعر و اعمال منی مقدم بدارد.

مساله (۳۴۶): کسی که از منی برگشته و هنوز اعمال واجب مکه را انجام نداده احتیاطاً از انجام طواف مستحبی خودداری کند.

مساله (۳۴۷): بعد از انجام اعمال منی و قبل از انجام اعمال مکه می تواند از مکه خارج شود.

مساله (۳۴۸): اگر شخصی چندین عمره مفرده بجا آورده و در هیچ یک از آنها طواف نساء نکرده یک طواف نساء برای همه آنها کفایت می کند.

مساله (۳۴۹): نائب طواف نساء را به قصد منوب عنه انجام می دهد هر چند احتیاط آن است که نیت مافی الذمه کند.

مساله (۳۵۰): نائب اگر طواف نساء را بجا نیاورد هم ذمه اش مشغول است و هم زن بر او حرام است و لازم است خودش در حیاتش آن را انجام بدهد و اگر نمی تواند نائب بگیرد و اگر قبل از انجام آن از دنیا برود باید برای او قضا کند.

مساله (۳۵۱): پیرمردان و پیرزنهایی که عمل زناشویی از آنان ممکن نیست و ازدواج هم نمی کنند و نیز کسی که عنین است طواف نساء را از این جهت که یک عمل واجبی است باید انجام بدهند.

مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی

آنچه که از مستحبات در طواف عمره و نماز آن و سعی ذکر شد این جا نیز جاری است، و مستحب است شخصی که به جهت طواف حج می آید، در روز عید قربان بیاید و بر درب مسجد بایستد و این دعا را بخواند: «اَللّهمَّ أعِنّی عَلی

نُسُكِكَ وَ سَلِّمنی لَهُ وَ سَلِّمهُ لی أسأَلُکَ مَسأَلَه العَلیلِ الذّلیل المُعتَرِفِ بِذَنبِهِ أنْ تَغفِرَ لِی ذُنُوبی وَ أن تُرجِعَنی بِحاجَتی، اَللّهمَّ إنّی عَبدُکَ وَ البَلَدَ بَلدُکَ وَ البیتَ بَیتُکَ جِئتُ أطلُبُ رَحمَتَکَ وَ أؤُمُّ طاعَتَکَ مُتَّبِعاً لأمرِکَ راضِیاً بِقدَرِکَ أسأَلُکَ مَسأَلَهَ المُضطَرِّ إلَیکَ المُطیعُ لامرِکَ المُشفِقُ مِن عَذابِکَ الخائِفِ لِعُقُوبَتِکَ أن تُبَلِّغَنی عَفوَکَ وَ تُجِیرَنی مِن النّارِ بِرَحمَتِکَ».

پس به نزد حجرالاسود بیاید و استلام و بوسه نماید، و اگر بوسیدن ممکن نشد دست به حجر مالیده و دست خود را ببوسد، و اگر آن هم ممکن نشد مقابل حجر ایستاده و تکبیر بگوید و بعد آنچه در طواف عمره بجا آورده بود بجا آورد.

بیتوته در منی (شب را به روز آوردن در منی)

دوازدهمین عمل از اعمال حج تمتع «بیتوته» در منی است

واجب است بر حاجی که شب یازدهم ذی الحجه و شب دوازدهم را در منی بیتوته کند یعنی در آنجا از غروب آفتاب تا نصف شب بماند و این مقدار را که ماند مانع ندارد که بعد از آن بیرون برود.

مساله (۳۵۲): چند طائفه شب سیزدهم را نیز باید تا نصف شب در منی بمانند:

۱- کسی که در احرام صید کرده است.

۲- کسی که در احرام با زن نزدیکی کرده است و غیر از جماع کارهای دیگر مثل بوسیدن و لمس و غیر آن را اگر اجتناب نکرده باعث وجوب بیتوته در شب سیزدهم نمی شود.

۳- کسی که در روز دوازدهم از منی کوچ نکرد و غروب شب سیزدهم را درک کرد.

مساله (۳۵۳): مقدار شب که واجب است در این سه شب بیتوته کند از اول شب است تا نصف آن و مانع ندارد

که بعد از نیمه شب بیرون برود.

مساله (۳۵۴): کسی که بدون عذر در اول شب در منی نبود احتیاط واجب آن است که بعد از نیمه شب برگردد و تا صبح بماند و کفاره هم که یک گوسفند است بر او واجب می شود.

مساله (۳۵۵): بر چند طائفه واجب نیست که در شبهای یازده و دوازده و سیزدهم در منی بمانند.

اول: کسانی که ترس آن دارند که اگر شب را بمانند مال آنها در مکه از بین برود به شرطی که مال مهم باشد.

دوم: بیماران و پرستاران آنها و دیگر کسانی که برای آنها ماندن مشقت داشته باشد به هر عذری که باشد.

سوم: شبانهایی که حیوانات آنها احتیاج به چرانیدن در شب باشد.

چهارم: کسانی که متکفل آب دادن به حجاج هستند در مکه.

پنجم: کسانی که شب را در مکه بیدار باشند و به عبادت مشغول باشند تا صبح و کار دیگر جز آن نکنند مگر کارهای ضروری از قبیل خوردن و آشامیدن به قدر احتیاج و تجدید وضو.

مساله (۳۵۶): وجوب ماندن در شب سیزدهم اختصاص به احرام حج ندارد و اگر در احرام عمره تمتع نیز از صید وزن اجتناب نکرده باید شب سیزدهم بماند.

مساله (۳۵۷): نیمه شب برای ماندن در منی را از اول غروب شرعی تا طلوع آفتاب حساب کنند، بنابر احتیاط واجب ولی میزان در شب برای اشخاصی که اگر در مکه مشغول عبادت باشند ماندن در منی واجب نیست تا طلوع فجر.

مساله (۳۵۸): بیتوته در منی از عبادات است و باید با نیت خالص برای اطاعت خداوند بجا آورده شود.

مساله

(۳۵۹): کسی که بیتوته در منی را در شبی که واجب است بماند ترک کند باید برای هر شبی یک گوسفند قربانی کند چه اینکه از روی علم و عمد ترک کرده باشد یا از روی غفلت و نسیان یا از جهت ندانستن مساله.

مساله (۳۶۰): چهار طائفه اول که در مساله ۳۵۵ گفته شد که واجب نیست در منی بمانند در صورتی که نماندند باید بنابر احتیاط واجب برای هر شب یک گوسفند قربانی کنند.

مساله (۳۶۱): گوسفندی که باید قربانی شود هیچ یک از شرایط هدی را که در منی برای حج باید ذبح کند لازم نیست داشته باشد و برای ذبح آن نیز محل معینی معتبر نیست و پس از مراجعت به محل خود نیز می تواند ذبح کند.

مساله (۳۶۲): کسانی که در روز دوازدهم جایز است کوچ کنند باید بعد از ظهر کوچ کنند و در این حکم فرقی بین مردان و زنان نیست ولی کسانی که در روز سیزدهم کوچ می کنند مختارند که هر وقت را که بخواهند کوچ نمایند.

رمی جمرات سه گانه

سیزدهمین عمل از اعمال حجّ تمتّع رمی جمرات سه گانه است

شب هایی که واجب است حاج در منی بیتوته کند باید در روز آنها رمی جمرات سه گانه را انجام دهد یعنی به سه محل سنگ ریزه بزنند که یکی را «جمره ی اولی» و دیگری را «جمره ی وسطی» و سومی را «جمره ی عقبه» می گویند گر چه همه اینها واجب است و ترک اینها معصیت است ولی ترک آنها عمداً به حج ضرر نمی رساند و صحیح است.

مساله (۳۶۳): اشخاصی که باید شب

ص: ۱۸۳۷

سیزدهم را نیز در منی بمانند (و مذکور گردید) واجب است روز سیزدهم رمی جمرات سه گانه را نیز انجام بدهند.

مساله (۳۶۴): عدد سنگریزه هایی که باید بزنند در جمرات هر روز باید هفت عدد باشد و کیفیت انداختن و شرایط و واجبات آن به همان نحو است که سابقاً در جمره عقبه (در ضمن بیان واجبات منی در روز عید مذکور شد) گفته شد.

مساله (۳۶۵): وقت انداختن سنگ از اول طلوع آفتاب تا غروب آفتاب روزی است که شب آن روز بیتوته کرده است و جایز نیست در شب بجا بیاورد.

مساله (۳۶۶): واجب است در سنگ انداختن ترتیب را مراعات کند به اینکه اول به جمره اولی بعد از آن به جمره وسطی و بعد از آن به جمره عقبه سنگ بیندازد.

مساله (۳۶۷): اگر به ترتیبی که گفته شد بجا نیاورد باید دوباره آنچه که خلاف ترتیب کرده بجا بیاورد بطوری که ترتیب حاصل شود مثلاً اگر اول سنگها را به جمره ی وسطی انداخت و بعد به جمره ی اولی کفایت می کند که جمره ی وسطی را دوباره بجا آورد و بعد جمره ی عقبه را و اعاده «جمره ی اولی» لازم نیست.

مساله (۳۶۸): اگر کسی عذری داشته باشد از اینکه روز بجا آورد مثل شبان و مریض و علیل و کسی که ترس داشته باشد از چیزی مثل تزاحم جمعیت جایز است سنگ انداختن را شب آن روز یا شب بعد انجام بدهد مساله (۳۶۹): اگر کسی در یکی از روزها رمی را فراموش کند واجب است روز بعد آن را قضا کند و اگر دو

روز را فراموش کرد در روز بعد هر دو را قضا کند و همچنین است اگر از روی عمد ترک کرده باشد.

مساله (۳۷۰): اگر رمی بعضی از جمرات را فراموش کرده باشد واجب است قضای آنچه را که فراموش کرده است بر اداء مقدم بدارد پس اگر در روز یازدهم جمره اولی را رمی کرد و دوتای دیگر را ترک کرد روز بعد باید آن را که نکرده بجا بیاورد و بعد تکلیف این روز را بجا بیاورد.

مساله (۳۷۱): اگر کسی رمی جمرات سه گانه را فراموش کند و از منی خارج شود و به مکه بیاید پس اگر در ایام تشریق (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم) یادش آمد باید برگردد و بجا آورد و اگر متمکن نیست باید نائب بگیرد و اگر بعد از ایام تشریق یادش بیاید یا عمداً تعویق بیندازد تا بعد احتیاط واجب آن است که خودش یا نائبش از مکه برگردد و بجا آورد و در سال دیگر هم در ایامی که فوت شده است خودش یا نائبش قضا کند.

مساله (۳۷۲): کسی که از انداختن سنگ عذری داشته باشد مثل آنکه مریض باشد یا طفل باشد که نتواند رمی کند یا علیل باشد یا از شدت بی حالی نتواند باید نائبش بجا آورد.

مساله (۳۷۳): اگر بعد از انداختن سنگها شک کند که کیفیت آن صحیح بوده یا نه اعتنا نکند.

مساله (۳۷۴): اگر بعد از گذشتن وقت هر سه روز یقین کند که یک روز را رمی نکرده و نداند کدام روز است رمی سه جمره را به ترتیب به قصد ما فی الذمه انجام بدهد.

ساله (۳۷۵): زنها و مراقبین آنها و افراد ضعیفی که مجازند بعد از نصف شب از مشعر الحرام به منی وارد شوند اگر از رمی در روز معذورند می توانند شب رمی کنند بلکه زنها مطلقاً مجازند همان شب رمی نمایند.

مساله (۳۷۶): در طبقه دوم جمرات رمی جایز است و لازم نیست در طبقه اول رمی نمایند.

مساله (۳۷۷): کسانی که عذر دارند از اینکه روز عید رمی کنند می توانند شب قبل از آن یا شب بعد از آن رمی کنند و اگر از رمی روز یازدهم نیز معذورند می توانند بعد از رمی بجای روز عید، در شب یازدهم رمی روز یازدهم را هم انجام دهند.

مساله (۳۷۸): کسانی که از رمی در روز معذورند چنانکه می توانند شب رمی کنند می توانند برای رمی در روز نیز از طرف خود نائب بگیرند.

مساله (۳۷۹): چون نائب باید بتواند اعمال اختیاری حج را انجام دهد کسی که از ابتدا می دانسته که نمی تواند روز رمی کند نمی تواند نائب شود.

مساله (۳۸۰): زنها که شارع مقدس برای آنها ارفاق قائل شده و اجازه داده است که به وقوف اضطراری مشعر اکتفا کنند و بعد از نصف شب از مشعر به منی کوچ کنند و همچنین در شب رمی جمرات کنند می توانند از مرد در حج نیابت کنند و این موضوع غیر از مرد در حج نیابت کنند و این موضوع غیر از نیابت ذوی الاعذار است که جایز نیست.

مساله (۳۸۱): کسی که خودش باید رمی جمره کند و می خواهد از طرف دیگری هم به نیابت رمی جمره بکند

می تواند اول رمی جمره خودش را انجام بدهد و بعد از آن رمی جمره نیابی را بجا بیاورد و می تواند به عکس اول رمی نیابی را انجام بدهد از آن طرف خود رمی کند.

مساله (۳۸۲): اگر کسی رمی جمره ی عقبه را در روز عید غلط انجام داده و روز دوازدهم یا سیزدهم متوجه شده است لازم است قضای رمی جمره عقبه را انجام بدهد ولی تکرار رمی روز یازدهم و دوازدهم لازم نیست

مساله (۳۸۳): کسی که نتوانسته است ذبح کند و حلق و یا تقصیر نیز نکرده است می تواند رمی روز یازدهم و بعد از آن را انجام بدهد.

مستحبات منی

بدان که برای حاج مستحب است که روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم را در منی بماند، و حتی به جهت طواف مستحب از منی بیرون نرود، و تکبیر گفتن در منی بعد از پانزده نماز و در غیر منی بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید است مستحب می باشد و بعضی آن را واجب دانسته اند و بهتر در کیفیت تکبیر آن است که بگوید:

«اللهُ أكبرُ اللهُ أكبرُ لاـ إله ألاـ اللهُ وَ اللهُ أكبرُ اللهُ أكبرُ وَ للهِ الحَمـدُ اللهُ أكبرُ عَلى مـا هَـدانا اللهُ أكبرُ عَلى مـا رَزَقَنا مِن بَهيمَهِ الأنعامِ وَ الحَمدُ للهِ عَلى ما أبْلانا».

و مستحب است مادامی که در منی اقامت دارد نمازهای واجب و مستحب را در مسجد خیف بجا آورد، و در حدیث است که صد رکعت نماز در مسجد خیف با عبادت هفتاد سال برابر است، و هر کس در آنجا صد مرتبه «سبحان

الله» بگوید ثواب آن برابر ثواب بنده آزاد کردن است، و هر کس در آنجا صد مرتبه «لا اله الا الله» بگوید ثواب آن برابر است با ثواب کسی که إحیا نفس کرده باشد و هر کس در آنجا صد مرتبه «الحمد لله» بگوید ثواب آن برابر است با ثواب خراج عراقین که در راه خدا تصدق نماید.

مستحبات دیگر مکه معظمه

آداب و مستحبات دیگر در مکه معظمه از این قرار است:

۱- زیاد ذکر خدا نمودن و خواندن قرآن.

۲- ختم نمودن قرآن.

۳- خوردن از آب زمزم و بعد از خوردن این دعا را بخواند: «اَللّهمَّ اجْعَلهُ عِلماً نافِعاً، وَ رِزقاً واسِعاً، وَ شفاءً مِن کُلِّ داءٍ وَ سُقمٍ».

و نیز بگوید: «بِسمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ الشُّکرُ للهِ».

۴- نظر نمودن به کعبه و بسیار تکرار کردن آن.

۵- در هر شبانه روز ده مرتبه طواف نمودن، در اول شب سه طواف، و در آخر شب سه طواف، و پس از دخول صبح دو طواف، و بعد از ظهر دو طواف.

۶- هنگام توقف در مکه به عدد ایام سال، یعنی سیصد و شصت مرتبه طواف نماید و اگر این مقدار نشد پنجاه و دو مرتبه و اگر آن هم میسور نشد هر مقداری که بتواند.

۷- به خانه کعبه داخل شود خصوصاً کسی که سفر اول او است و مستحب است قبل از دخول غسل بنماید و در وقت داخل شدن بگوید: «اَللّهمَّ إنَّک قُلتَ وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً فَآمِنِّی مِنْ عَذابِ النّارِ».

پس دو رکعت نماز بین دو ستون بر سنگ قرمز بگذارد در رکعت اول بعد از حمد «حم سجده» و

در رکعت دوم بعد از حمد، پنجاه و پنج آیه از سایر جاهای قرآن بخواند.

۸- دو رکعت نماز خواندن در هر یک از چهار زاویه کعبه و بعد از نماز این دعا را بخواند:

«اَللّهمَّ مَن تَهَیَّأ أوْ تَعَبَّأ أو أعَدَّ أوِ استَعَدَّ لِوفادَهٍ إلی مَخلُوقٍ رَجاءَ رِفدِهِ وَ جائِزَتِهِ وَ فَوافِلِهِ وَ فَواضِلِهِ فَالَیکَ یا سَیِّدی تَهیِئَتی وَ تَعبِئَتی وَ إعدادِی وَ استِعدادی رَجاءَ رِفدِکَ وَ نَوافِلِکَ وَ جائِزَتِکَ، فَلا تُخَیِّبِ الیَومَ رَجائِی یا مَنْ لا یَخِیبُ عَلَیهِ سائِلٌ وَ لا یَنْقُصُهُ نائِلٌ فَإنِّی لَم آتِکَ الیَومَ بِعَمَلٍ صالِحٍ قَدَّمتُهُ وَ لا شَفاعَهِ مَخلُوقٍ رَجَوتُهُ وَ لکِنِّی أتَیتُکَ مُقِرّاً بِالظُّلمِ وَ الإساءَهِ عَلی نفسی فانهُ لا حُجَّهَ لِی وَ لا عُذْرَ فَأسألُکَ یا مَن هُوَ کَذلِکَ أنْ تُصَلّیَ عَلی مُحَمدٍ وَ آلِهِ وَ تُعطِیَنی مَسألَتِی وَ تَقْلِبَنِی بِرَغبَتِی وَ لا تَرُدَّنِی مَجبُوهاً مَمنُوعاً وَ لا خائِباً یا عَظِیمُ یا عَظِیمُ یا عَظِیمُ أرْجُوکَ لِلْعَظِیمِ، أسألُکَ یا عَظِیمُ أنْ تَغفِرَ لِیَ الذَّنبَ العَظِیمَ لا إلهَ إلّا أنتَ».

و مستحب است هنگام خروج از کعبه سه مرتبه «الله أکبر» بگوید پس بگوید: «اَللّهمَّ لا تَجهَد بَلاءَنَا رَبِّنَا وَ لا تُشمِت بِنا أعداءَنا فَإنَّکَ أنتَ الضّارُ النَّافِعُ»

بعداً پایین آمده و پله ها را دست چپ قرار داده کعبه را استقبال نماید و نزد پله دو رکعت نماز بخواند.

استحباب عمره مفرده

بدانکه بعد از فراغ از اعمال حج در صورتی که میسور باشد مستحب است عمره مفرده بجا آورده شود و فاصله معینی میان این عمره و عمره سابق که در اعمال حج تمتع ذکر شد و همچنین میان دو عمره مفرده و غیر آن معتبر نیست و

می تواند هر روز یک عمره بجا بیاورد.

طواف وداع

بـدانکه برای کسـی که می خواهـد از مکه بیرون رود مسـتحب است طـواف وداع نمایـد، و در هر شوطی حجرالاـسود و رکن یمانی را در صورت امکان اسـتلام نمایـد و چون به مسـتجار رسد مسـتحباتی که قبلًا برای آن مکان ذکر شد بجا آورد و آنچه خواهد دعا نماید بعداً حجر الاسود را اسـتلام نموده و شـکم خود را به خانه کعبه بچسباند یک دست را بر حجر و دست دیگر را بطرف درب گذشته و حمد و ثنای الهی نماید و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و این دعا را بخواند:

«اَللّهـمَّ صَـلِّ عَلی مُحمَّدٍ عَبـدِکَ وَ رَسُولِـکَ وَ نَبِیِّکَ وَ أمینِـکَ وَ حَبیبِـکَ وَ نَجیبِـکَ وَ خِیَرَتِـکَ مِـن خَلقـکَ، اَللّهـمَّ کَمـا بَلَّغَ رِسالاتِکَ وَ جاهَـدَ فی سَبیلِکَ وَ صَدَعَ بِأمرِکَ وَ اُوذِیَ فی جَنْبِکَ وَ عَبَدَکَ حَتّی أتاهُ الیَقینُ، اَللّهمَّ اقْلِبنی مُفلِحاً مُنجِحاً مُستَجاباً بِأفضَلِ ما یَرجِعُ بِهِ أحَدٌ مِن وَفدِکَ مَنَ المَغفِرَهِ وَ البَرَکَهِ وَ الرَّحمِهَ وَ الرِّضوانِ وَ العافِیَه».

و مسـتحب است وقت بیرون آمـدن از باب حناطین که مقابل رکن شامی است بیرون رود و از خداوند متعال توفیق مراجعت را بطلبد و وقت بیرون رفتن یک درهم خرما خریده و آن را بر فقرا تصدق نماید.

مسائل متفرقه

مساله (۳۸۴): در وقتی که در «مسجد الحرام» یا «مسجد النبی» نماز جماعت منعقد شد، مؤمنین نباید از آنجا خارج شوند و باید از جماعت تخلف نکنند و با سایر مسلمین به جماعت نماز بخوانند.

مساله (۳۸۵): سجده نمودن بر تمام اقسام سنگها چه مرمر باشد یا سنگهای سیاه معدنی یا سنگ گچ

ص: ۱۸۴۴

و آهک قبل از آنکه پخته شود، جایز است. و سنگهایی که در «مسجد الحرام» از این قبیل است سجده بر آنها اشکال ندارد و همین طور در «مسجد رسول الله».

مساله (۳۸۶): در «مکه» و «مدینه» در مسافرخانه و هتل نباید نماز را به جماعت بخوانند در صورتی که مفسده داشته باشد و می توانند در جماعت سایر مسلمین در مساجد شرکت کنند و نماز را به جماعت بخوانند

مساله (۳۸۷): تخییر بین قصر و اتمام در مکه و مدینه اختصاص به مسجد الحرام و مسجد النبی ندارد و در تمام مکه و مدینه شهر هر قدر وسعت پیدا کرده جاری است.

مساله (۳۸۸): در تقصیرهایی که در عمره تمتع کرده است احتیاط واجب آن است که گوسفند یا غیر آن را در مکه سر ببرد، و اگر در حج تقصیر کرد در منی سر ببرد، و در صورت نداشتن قدرت مالی یا پیدا نکردن فقیر مؤمن می تواند در شهر خود یا جای دیگر ذبح کند.

مساله (۳۸۹): کسی که در میقات یا محاذی آن یا جای دیگری که تکلیف اقتضاء می کرد محرم شد نمی تواند احرام خود را بهم بزند و مُحِل شود برای رفتن به مدینه منوره یا برای مقصد دیگری، و اگر لباس احرام را هم بکند و قصد بیرون آمدن از احرام را بکند احرامش بهم نمی خورد، و آنچه بواسطه احرام بر او حرام شده حلال نمی شود، و اگر کاری که موجب کفاره است بجا آورد باید کفاره بدهد.

مساله (۳۹۰): اگر بواسطه عذری مثل مرض نتواند لباس دوخته خود را بکند و لباس احرام بپوشد

ص: ۱۸۴۵

بایـد در میقـات یا محاذات آن نیت عمره و یا حـج کنـد و لبیک بگویـد، و کافی است، و هر وقت عـذرش بر طرف شـد جامه دوخته را بکند، و لباس احرام بپوشد، و لازم نیست به میقات برگردد، ولی برای پوشیدن لباس دوخته باید یک گوسفند قربانی کند.

مساله (۳۹۱): کسـی که از روی ندانستن مساله یا نسیان از حکم یا موضوع یا غفلت، بعضی از محرمات احرام را ارتکاب نمود کفاره ندارد مگر صید که در هر صورت کفاره دارد، پس در غیر صید فقط ارتکاب از روی عمد و علم موجب کفاره است.

مساله (۳۹۲): عمره تمتع و حـج تمتع باید در یکسال واقع شوند، پس اگر در یک سال عمره تمتع بجا آورد در سال دیگر حج تمتع صحیح نمی باشد.

مساله (۳۹۳): کسـی که وظیفه اش حج تمتع است باید در حالی که می خواهد احرام عمره ببندد نیت آن داشته باشد که عمره تمتع کنـد و بعـد از آن حـج تمتع اگر چه به نیت ارتکازی اجمالی، پس اگر نیت عمره مفرده بکنـد و بعد بخواهد آن را عمره تمتع قرار دهد حج او اشکال پیدا می کند.

مساله (۳۹۴): اگر بعـد از مشـغول شـدن به حـج تمتع شک کنـد که عمره تمتع را بجا آورد یا نه یا شک کنـد که صـحیح بجا آورد یا نه اعتنا نکند و عملش صحیح است.

مساله (۳۹۵): در هر یـک از اعمـال عمره و حـج اگر شک کنـد بعـد از آنکه وارد عملی شـده باشـد که مترتب بر اوست اعتنا نکند، چه شک کند که آورده یا نه، یا شک کند

که صحیح آورده یا فاسد.

مساله (۳۹۶): بایـد عمره تمتع و حـج تمتع هر دو در ماههـای حـج واقع شود، و ماههای حـج، شوال و ذی القعـده و ذی الحجه است. پس اگر کسـی در شوال یا ذی القعده عمره تمتع بجا آورد و در موقع حج، حج تمتع بجا آورد صـحیح است، و اگر قبل از شوال بخواهـد عمره تمتع بجـا آورد صـحیح نیست اگر چه بعض اعمـال عمره قبل از شوال واقع شود و بقیه در شوال یا سایر ماههای حج.

مساله (۳۹۷): کسـی که به احرام عمره تمتع وارد مکه شـد در صورتی که حـج او فوت شده قصد عمره مفرده کند، و به همان احرامی که بسـته، عمره مفرده بجا آورد و از احرام خارج شود، و اگر حـج بر او مسـتقر بوده یا سال دیگر شـرایط اسـتطاعت را دارا باشد باید به حج برود.

مساله (۳۹۸): شـرایطی که برای هـدی است که در حـج تمتع بایـد ذبـح کنـد هیچ یک در حیوانی که برای کفاره تقصـیر باید قربانی کند معتبر نیست پس می تواند گوسفند خصی و معیوب را برای کفاره قربانی کند.

مساله (۳۹۹): غیر از هـدی تمتع از هـدی هایی که برای کفاره یا چیز دیگر بر انسان واجب می شود نمی توانـد شـخص کفاره دهنده از گوشت آنها بخورد، و اما از قربانی استحبابی، جایز است بخورد.

مساله (۴۰۰): مصرف کفارات، فقرا و مساکین هستند.

مساله (۴۰۱): اگر در حرم چیزی پیدا کرد بر داشتن آن کراهت شدید دارد، بلکه احتیاط در بر نداشتن است.

مساله (۴۰۲): اگر «لقطه» حرم را بر داشت و از یک درهم

کمتر باشد می تواند قصد تملک آن را بکند و آن را مصرف کند، و ضامن صاحبش نیست، و چنانکه تملک نکرد و تفریط نکرد ضامن نیست، ولی اگر بدون تملک نگاه داشت و در نگاهداری کوتاهی و تفریط کرد ضامن است، و اگر قصد تملک کرد و صاحبش قبل از تلف شدن پیدا شد باید آن را به صاحبش رد کند.

مساله (۴۰۳): اگر لقطه را که در حرم برداشت یک درهم یا بیشتر ارزش داشت باید یک سال تعریف کند و از صاحبش جستجو کند، پس اگر نیافت او را بعد از یک سال، مخیر است بین دو امر: یکی آنکه آن را برای صاحبش حفظ کند، در این صورت اگر در نگاهداری کوتاهی نکرد ضامن نیست در صورت تلف. دوم آنکه آن را برای صاحبش صدقه بدهد، لکن اگر صاحبش پیدا شد و راضی به صدقه نشد باید عوضش را به او بدهد، و جایز نیست آن را تملک کند، و اگر تملک کند مالک نمی شود و ضامن هم می شود.

مساله (۴۰۴): کسی که بعد از محرم شدن نتوانسته باشد وظیفه ای انجام دهد که محل شود اگر مصدود یا محصور است باید به وظیفه آنها که در آخر مناسک ذکر شده عمل نماید و اگر مصدود یا محصور نیست در بعض موارد با انجام عمره مفرده می تواند مُحِل شود.

مساله (۴۰۵): در مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم سجده کردن روی فرشهای مسجد مانع ندارد، و لازم نیست در جایی که سنگ است نماز بخوانند، و لازم نیست حصیر یا نحو آن با خود ببرند،

ص: ۱۸۴۸

ولی اگر مراعات کنند که موجب وهن نشود و حصیر برای جا نماز با خود داشته باشند و روی آن نماز بخوانند به طوری که متعارف سایر مسلمین است اشکال ندارد، لکن تأکید می شود که از عملی که موجب هتك و انگشت نما شدن باشد اجتناب نمایند.

مساله (۴۰۶) س: در مسجد النبی بعد از اتمام نماز جماعت، آیا می توان روی فرشهای مسجد سجده نمود و یا اینکه باید برود در جایی که سنگفرش است و بر سنگ نماز بخواند؟

ج- لازم نیست بجای دیگر که سنگ مفروش است برود.

مساله (۴۰۷) س: کسی که نماز را در مسجد الحرام به نحو استداره خوانده است، به طوری که رو در روی امام جماعت و یا طرفین او ایستاده بوده است، آیا این نماز احتیاج به اعاده دارد؟

ج- با وضع فعلی نیاز به اعاده ندارد.

مساله (۴۰۸) س: در صورتی که شخص نمازگزار وارد یکی از مساجد مدینه منوره و یا مکه معظمه شد و مشاهده کرد که جماعت خاتمه یافته است، ولی نمازگزاران در مسجد هستند، آیا می تواند نماز را فرادی بر طبق شرایط موجود بجای آورد یا باید بیاید مسافرخانه و یا هتل و نمازش را با چیزی که سجده برآن صحیح است انجام دهد؟

ج- می تواند در همان جا و بر طبق نماز آنان بجا آورد.

مساله (۴۰۹) س: حصیرهایی که در حجاز مورد استفاده حجاج ایرانی و غیر ایرانی واقع می شود سجده بر آن جایز است یا خیر، با ملاحظه اینکه حصیر مزبور با نخ مخلوط است؟

ج- اگر عرفاً حصیر صدق می کند سجده بر

آن مانع ندارد.

مساله (۴۱۰) س: اگر انجام نماز به کیفیتی باشد که معلوم نیست موافق نظر اهل سنت باشد، مانند سجده بر پشت نمازگزاران صف جلو، و عدم رعایت اتصال و ... آیا نماز در این گونه موارد باید اعاده شود؟

ج- اعاده دارد.

مساله (۴۱۱) س: آیا حائض و جنب می توانند از مقدار توسعه یافته مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم عبور کنند یا خیر؟

ج- نمی توانند.

مساله (۴۱۲) س: کسانی که برای شرکت در نماز مغرب در مکه و مدینه وارد مساجد می شوند و نمازهای خود را با جماعت می خوانند، آیا جایز است بلافاصله بعد از نماز جماعت نماز عشا را بخوانند یا نه؟

ج- مانع ندارد، و اگر وقت نشده باید صبر کنند.

مساله (۴۱۳) س: کسی خیال می کرد که بر سنگهای فرش شده در مسجد الحرام – زاده الله شرفاً – سجده صحیح نیست و بر پشت دست سجده می کرده است، آیا نمازهایی که به این نحو خوانده چه حکمی دارد؟

ج- صحیح نیست.

مساله (۴۱۴) س: در لیالی مقمره در مکه کسانی که نماز صبح را به جماعت با سایر مسلمین می خوانند، آیا باید بعد از روشن شدن هم دوباره بخوانند، یا همان نماز که به جماعت خوانده اند، کافی است؟

ج- در فرض مرقوم، جماعت صحیح است و اعاده ندارد.

مساله (۴۱۵) س: کسی که قصد کرده است که تا پایان روز ترویه (هشتم ذی الحجه) در مکه اقامت نماید، به تصور اینکه از آغاز ورودش به مکه تا روز ترویه ده روز است، و

بر این اساس، چند روز نماز را تمام خواند، بعد خلاف آن ثابت گردید و معلوم شد ده روز نبوده است، وظیفه او در نماز چیست؟ آیا تمام است یا قصر؟

ج- اگر واقع ده روز را قصد کرد و بعد خلاف آن معلوم شده است، مثل اینکه یقین داشت که ماه سی روز است و روز ترویه مثلاً سه شنبه است، بعداً معلوم شد ماه ۲۹ روز است و روز ترویه دوشنبه است، باید نماز را تمام بخواند، و اگر واقع آن را قصد ندارد و فقط خیال می کند که ده روز می ماند، مثل اینکه می داند ماه ۲۹ روز و ترویه دوشنبه است ولی در حساب اشتباه کرده و خیال می کند تا آن روز ده روز است در حالی که واقعاً نیست، باید بعد از کشف خلاف نماز ها را جمع بخواند علی الاحوط، و تمام خوانده را نیز قصراً قضا نماید.

مساله (۴۱۶) س: شخصی مقلد هیچ یک از فقها نبوده، مثلاً ده سال، حالا می خواهد تقلید کند، در این ده سال مکه هم رفته است، آیا عبادت های او مثل نماز و روزه حجش صحیح است یا نه؟

ج- اگر اعمالش مطابق فتوای کسی که باید از او تقلید کند باشد صحیح است.

مساله (۴۱۷) س: قرآن هایی که در مسجد الحرام است، بر بعضی نوشته شده که وقف است، ولی بر بعضی دیگر نوشته نشده است شایع است آنها که کلمه وقف و یا عبادت دیگری که مفهم وقف بودن باشد ندارد جایز است بردارند و چنین کاری احیاناً شده است، بفرمایید جایز است یا نه؟

- برداشتن آنها بدون اینکه از متصدی ذیربط بگیرند، جایز نیست و باید برگردانده شود.

مساله (۴۱۸) س: آیا مقداری از سنگ صفا و مروه، یا از مشعر را می شود با خود آورد یا نه؟

ج- از صفا و مروه جایز نیست، و از مشعر مانع ندارد.

مساله (۴۱۹) س: نیت تیمم از حدث اکبر در مسجدین چیست؟

ج- اگر در مسجد جنب شده باید فوراً خارج شود و برای خروج از مسجد تیمم بدل از غسل جنابت کند و با این التفات اگر تیمم کند صحیح و با نیت است.

مساله (۴۲۰) س: در تطهیر مسجد الحرام به نحوی که عین نجاست را بر طرف می کنند و بعد با ظرف آب می ریزند و می شویند و از هر طرف با آب قلیل شسته می شود، انسان به نجاست تمام مسجد علم عادی پیدا می کند، آیا جواز سجده بر آن سنگها از باب عسر و حرج است یا جهت دیگر؟

ج- علم پیدا نمی شود، و با فرض شک نباید اعتنا شود.

مساله (۴۲۱) س: شخصی بدون اینکه خمس مال خود را بپردازد به حج رفته است و الآن می خواهد بپردازد، آیا حج او صحیح است یا خیر؟

ج- اگر لباس احرام و قربانی با پول غیر مخمس نبوده، عمل او اشکال ندارد، و در غیر این صورت تفصیلاتی دارد که به رساله مراجعه شود.

مساله (۴۲۲) س: اینجانب که تحت تکفل پدرم هستم اگر خدا بخواهد سال آینده به اتفاق مادرم به زیارت خانه خدا مشرف خواهم شد، لازم به یادآوری است که هزینه این سفر را از پولهایی

که پدرم طی هفت یا هشت سال به عنوان هفتگی و یا پولی که برای پس انداز به ما داده پرداخته ایم، قابل ذکر است که پدرم تا این تاریخ هیچ گونه وجهی به عنوان خمس نپرداخته است، خواهشمندم مرقوم بفرمایید که حج ما با این پول چه صورتی پیدا می کند؟

ج- اگر یقین به وجود خمس در پول مزبور ندارید حج اشکال ندارد، و اگر یقین به وجود خمس در مال دارید لازم است احرام و قربانی را از مال حلال یقینی تهیه نمایید.

مساله (۴۲۳) س: فرموده اید اگر از طرف قاضی مکه حکم شد که فلان روز عید است و ما یقین به خلاف نداشته باشیم متابعت آنان جایز است، آیا اگر در همین فرض بتوان احتیاط کرد و وقوف عرفات و مشعر و اعمال منی را بدون محذور انجام داد تا متابعت قطعی شود، آیا این کار لازم است یا نه؟

ج- باید تبعیت کنند ولو با علم به خلاف.

مساله (۴۲۴) س: آیا شخص فقیر می تواند گوشت کفار تقصیر خود را به مصرف فقرایی که نان خور او هستند برساند؟

ج- برای کسانی که نفقه آنان بر او واجب است نمی شود صرف نمود.

مساله (۴۲۵) س: کفاراتی که در احرام عمره تمتع بر گردن انسان می آید، در مکه معلوم است که فقیر مومن نیست، آیا باید صبر کند تا در محل، ذبح کند و به فقیر بدهد و این تأخیر عمدی مانع ندارد؟

ج- تأخیر عمدی خلاف احتیاط است، و در هر صورت ذبح در محل و دادن به فقرا کفایت می کند.

مساله (۴۲۶) س:

اگر شخصی در مکه یا مدینه پول سعودی پیدا کند که نمی داند متعلق به ایرانی است یا غیر ایرانی، وظیفه او چیست؟

ج- با یأس از پیدا شدن صاحبش از طرف او به فقیر صدقه بدهد علی الاحوط.

مساله (۴۲۷) س: زنی به همراه شوهرش در روز یازدهم جهت رمی به طرف جمرات حرکت می کند که بر اثر شدت گرمی هوا و کثرت جمعیت شوهر خود را گم می کند، حالت اضطراب و شوکه شدن به او دست می دهد و به زمین می افتد، مأمورین او را به بیمارستان منتقل می کنند، بعد از چهار روز تفحص و جستجوی زیاد در بیمارستان پیدا می شود که قادر به سخن گفتن نبوده و حتی قادر به انجام بقیه اعمال حج نمی باشد و در فاصله این مدت همراهان او شوهرش را تکلیف می کنند که به نیابت از خانواده خودش بقیه اعمال او را انجام دهد، آنچه مسلم است این بوده که شوهر در حال ناراحتی و اضطراب و حواس پرتی بوده، ولی از او که سوال می شود اعمال نیابتی را انجام دادید یا نه جواب می دهد بلی انجام دادم، پس از مراجعت از حج شوهرش قسم جلاله یاد می کند که من حالم بجا نبوده، و اعمال نیابتی را انجام ندادم و اظهار می کند که اجتماع ما با هم حرام است، آیا حج صحیح است یا نه؟ و در صورت عدم صحت آیا با نیابت کفایت می کند یا اینکه لازم است خودش بقیه اعمال حج را انجام دهد و قربانی که به واسطه عدم بیتوته در منی می

باشد، آیا در محل خودش ذبح کند کافی است و یا باید به منی فرستاده شود؟

ج- اگر اعمال روز عید را انجام داده و اعمال مکه را انجام نداده در صورتی که می تواند خودش به مکه برود باید خودش آنها را انجام دهد، و اگر معذور است نایب بگیرد، و قربانی مورد سوال در محل خودش هم صحیح است، و لازم نیست به منی فرستاده شود، و رمی ایّامی که انجام نشده، سال بعد باید قضا شود، و اگر خودش نمی تواند برود، نیابت کافی است.

مساله (۴۲۸) س: شخصی در سال ۱۳۶۱ به حج مشرف می شود و در مغرب روز نهم ذیحجه با وانت کارگری بدون توقف در مشعر الحرام به منی رفته، و در خارج منی به دست غیر مومن قربانی کرده به نیت محرم و در خارج منی سر تراشیده است، تکلیف این شخص چیست، آیا می تواند به نیت دیگری یا برای خودش به حج مشرف شود؟

ج- بنابر احتیاط واجب باید قربانی و سر تراشی و اعمال مکه را اعاده کند و عمره مفرده ای هم بجا آورد و دو مرتبه اصل حج را هم انجام دهد و تا سر تراشی و اعمال بعد از آن انجام نگرفته و عمره مفرده را انجام نداده، باقی بر احرام است.

مساله (۴۲۹) س: آیا در عرفات و منی و مشعر و بعد از مراجعت از اماکن مزبور در صورتی که مسافت شرعی محقق نشود وظیفه حجاجی که قبلاً در مکه معظمه قصد اقامت کرده اند از حیث قصر و اتمام چیست؟

ج- در فرض مذکور تمام است.

مساله (۴۳۰)

ص: ۱۸۵۵

س: بعضـی از حجاج در مکه قصد اقامه کرده اند، چه بطن مکه یا محلات آن مثل شـیشه و ربع الذاخر یا سـفله یا حجون، اگر یقین داشـته باشـند که تـا عرفات چهار فرسـخ است، نماز را قصـر و اگر شک داشـته باشـند در مسافت شـرعی نماز را تمام می خواننـد بفرماییـد در مراجعت از عرفـات و منی، تکلیف آنان از نظر قصـر و اتمام چیست؟ با توجه به اینکه توقف آنان در مکه یک روز یا سه روز یا نه روز است و باید به ایران یا مدینه حرکت کنند؟

ج- در صورت عـدم مسافت شـرعیه یا شک در آن که در نماز باقی بر تمام هسـتند، اگر از عرفات که به مکه برمی گردند، از جهت اینکه محل اقامه است می رونـد و بعـد از مکه قصـد مسافرت می کنند، در بازگشت به مکه و در خود مکه هم نمازشان تمام است.

مساله (۴۳۱) س: اگر موقف دو روز اختلاف داشته باشد، وظیفه چیست؟

ج- فرقی بین یک روز اختلاف و دو روز در حکم مساله نیست.

مساله (۴۳۲) س: در مواردی که فرموده اید: اگر مشقت یا حرج داشته باشد. بفرمایید منظور از مشقت و حرج شخصی است یا نوعی؟

ج- باید خصوص مساله ملاحظه شود، و اگر حکم دائر مدار حرج و مشقت باشد، شخصی آن منظور است.

مساله (۴۳۳) س: حـاجی تمام اعمال عمره و حـج را انجام داده بعـد فهمیـد وضویش باطل بوده است، آیا با تـدارک طوافها و نماز، حجّ او صحیح است یا نه؟ و بر فرض فساد، چگونه از احرام خارج شود، و وظیفه ی او

ص: ۱۸۵۶

چیست؟

ج- بلی با تدارک طوافها و نماز، حجّ او صحیح است.

مساله (۴۳۴) س: اگر شخصی مبلغی ارز به فردی بدهد که عوض آن را به قیمت دولتی یا آزاد پول ایرانی بگیرد، چه حکمی دارد؟

ج- در تبدیل پول باید با هم تراضی نمایند، و خلاف مقررات هم نباشد.

مساله (۴۳۵): پیشاهنگانی که می خواهند بدون احرام در عرفات و منی باشند و نمی توانند در آنجا با احرام باشند، می توانند برای ورود به مکه، عمره مفرده انجام دهند و برای حج محرم نشوند، ولی کسی که مستطیع است نباید این کار را قبول کند و باید عمره و حج تمتع بجا آورد، و در هر صورت اگر محرم شد و با لباس مخیط بود حج او صحیح است، و باید کفاره دهد.

مساله (۴۳۶) س: شخصی بعد از احرام عمره تمتع دیوانه شده است، دوستان او بدون اجازه برای او نایب می گیرند و یا تبرعاً باقی اعمال او را انجام می دهند، آیا این اعمال برای شخص اول مجزی است و از احرام خارج می شود یا نه؟ و اگر پولی خرج شد، آیا می شود از ولی کسی که دیوانه شده گرفت یا نه؟

ج- نیابت مزبور کفایت نمی کند، و شخص اول همچنان در احرام باقی است، و پولی که خرج شده از مال کسی است که خرج کرده است و نمی تواند به دیگری رجوع کند، مگر آنکه مغرور شده باشد.

مساله (۴۳۷) س: آیا عمره و حج به واسطه جماع، یا ترک طواف، یا ترک احد الموقفین، فاسد می شود یا نه؟ و بر فرض فساد،

ص: ۱۸۵۷

چگونه باید از احرام خارج شود؟

ج- تفصیل موارد فساد قبلاً ذکر شده، و جماع در عمره تمتع مفسد نیست، و چنانچه در حج فساد به واسطه جماع باشد، باید عمل حج را تمام کند گرچه حج فاسد است، و با اتمام حج از احرام خارج می شود ولی در موارد دیگر اگر فساد به ترک وقوف باشد باید به همان احرام حج، عمره ی مفرده بجای آورد و مُحِل شود، و حکم ترک طواف در عمره ی تمتع مفصلاً بیان شده است، و ترک طواف در حج صوری دارد که در محل خود ذکر شده است.

مساله (۴۳۸) س: کسی که حج او به واسطه ترک وقوفین فاسد شده و باقی اعمال را بجا آورده و بدون عمره مفرده به ایران آمده است، تکلیف فعلی و آینده این محرم چیست؟

ج- به احرام باقی است، و می تواند برای خروج از احرام عمره مفرده انجام دهد.

مساله (۴۳۹) س: آیا قصد ابطال عمره یا حج و یا بعض اجزای آن، مبطل است یا نه؟

ج- قصد ابطال، مبطل نیست.

مساله (۴۴۰) س: آیا مصرف کنسروهای گوشت و ماهی خارجی که در بازار مسلمین به فروش می رسد، جایز است یا نه؟

ج- اگر ندانند از کجا وارد شده یا بدانند که از بلاد مسلمین است مانع ندارد، و اگر بدانند از بلاد کفر وارد می شود، در صورتی محکوم به حلیت است که وارد کننده مسلمان باشد و احتمال بدهند که احراز تذکیه آن را کرده و در دسترس مسلمین قرار داد.

مساله (۴۴۱): مسافر در چهار جا میان تمام خواندن نماز و شکسته

خواندن مخیر است در شهر مکه و مدینه – هر قدر که وسعت پیدا کرده باشند – و مسجد کوفه و حائر حضرت سیدالشهدا علیه السلام.

نیابت در حج

نیابت در حج

مساله (۴۴۲): در نایب، اموری شرط است:

۱) بلوغ، بنابر احتیاط واجب.

۲) عقل.

۳) ایمان.

۴) وثوق و اطمینان به انجام دادن او، و اما بعد از اجرا عمل نائب، لازم نیست اطمینان به صحت آن و در صورت شک در صحت، حکم به صحت می شود و استنا به صحیح است هر چند قبل از عمل، شک داشته باشد.

۵) معرفت نائب به افعال و احکام حج ولو با ارشاد کسی در حال عمل.

۶) ذمه نائب مشغول به حج واجبی در ان سال نباشد.

۷) معذور در ترک بعض افعال حج نباشد.

مساله (۴۴۳): در منوب عنه، اموری شرط است:

۱- اسلام و ایمان

۲- در حج واجب شرط است که منوب عنه فوت شده باشد یا اگر زنده است حج بر او مستقر شده و خودش از جهت مرضی که امید خوب شدن آن نیست یا از جهت پیری نتواند به حج برود و در حج استحبابی این شرط نیست و در منوب عنه بلوغ و عقل شرط نیست و مماثله بین نائب و منوب عنه نیز شرط نیست و جایز است کسی که تاکنون به حج نرفته و مستطیع نیست برای دیگری نائب شود.

مساله (۴۴۴): نائب باید در عمل قصد نیابت نماید و منوب عنه را در نیت تعیین کند ولو اجمالاً و شرط نیست اسم او را ذکر کند، گر چه مستحب است.

مساله (۴۴۵): ذمه منوب عنه فارغ نمی شود مگر

به اینکه نائب، عمل را صحیحاً انجام دهد. بلی اگر نائب بعد از احرام و دخول حرم بمیرد، از منوب عنه مجزی است.

مساله (۴۴۶): لباس احرام و پول قربانی در حج نیابی بر اجیر است مگر در صورتی که شرط شده باشد که مستاجر بدهد و همچنین اگر اجیر موجبات کفاره را انجام دهد کفاره بر عهده خود او است نه مستأجر.

مساله (۴۴۷): نائب در طواف نساء نیز باید قصد منوب عنه نماید و احتیاط استحبابی آن است که به قصد مافی الذمه بجا آورد.

مساله (۴۴۷): اگر نائب طواف نساء را صحیحاً انجام ندهد زن بر او حلال نمی شود و بر منوب عنه چیزی نیست.

مساله (۴۴۹): استیجار کسی که وقتش از اتمام حج تمتع، ضیق شده و وظیفه او عدول به افراد است، برای کسی که وظیفه او حج تمتع است صحیح نیست، بلی اگر در سعه ی وقت او را اجیر کرد و بعد وقت ضیق شد باید عدول کند و از منوب عنه مجزی نیست.

مساله (۴۵۰): در حج واجب نیابت یک نفر از چند نفر در یک سال جایز نیست و در غیر واجب مانع ندارد.

مساله (۴۵۱): کسی که حج بر او مستقر شده یعنی سال اول استطاعت حج نرفته اگر بواسطه مرض، یا پیری قدرت رفتن ندارد یا رفتن برای او، حرج و مشقت دارد واجب است نائب بگیرد، در صورتی که امید خوب شدن و قدرت پیدا کردن نداشته باشد، و به احتیاط واجب باید فوراً نائب بگیرد و اگر مستقر نشده باشد بر او اقوی عدم وجوب است.

مساله (۴۵۲): بعد از آنکه

ص: ۱۸۶۰

نائب عمل را بجا آورد، حج از معذور ساقط می شود و لازم نیست خودش حج کند اگر چه عذرش بر طرف شود و اما اگر قبل از اتمام حج عذر برطرف شد، چه قبل از احرام یا بعد، باید خودش حج برود.

مساله (۴۵۳): کسی که حج بر او واجب باشد چه سال استطاعتش باشد و چه حج بر او مستقر شده باشد جایز نیست نیابت کند از غیر، و اگر نیابت کند باطل است، چه عالم به حکم باشد یا نباشد.

مساله (۴۵۴): اگر اجیر برای حجه الاسلام بعد از احرام بستن و داخل شدن در حرم بمیرد کفایت می کند از حج کسی که برای او بجا آورده است، و لازم نیست حج کردن برای او، و اگر قبل از احرام یا بعد از آن و قبل از داخل شدن در حرم بمیرد باید دو مرتبه اجیر بگیرند، و همین حکم را دارد کسی که برای خودش به حج برود.

مساله (۴۵۵): اگر کسی را برای حج اجیر کردند و قرار نگذاشتند که اجرت برای خصوص عمل باشد یا در مقابل عمل و رفت و آمد ها باشد، پس اگر قبل از داخل شدن در حرم مرد، ظاهراً مستحق اجرت رفتن تا محل موت می باشد، و همین طور اگر بعد از احرام و دخول حرم بمیرد بیشتر از آن چه ذکر شد و اجرت احرام مستحق نیست، اگر چه حج از میت ساقط می شود، و اگر بعض اعمال را بجا آورد و مرد مستحق اجرت آن اعمال نیز می باشد و اگر اعمال را به نحوی بجا آورده است که

در عرف گفته شود که عمره و حج را بجا آورد، مستحق تمام اجرت است اگر چه بعض اعمال را که مضر به صحت حج نیست و محتاج به اعاده نیست نسیاناً ترک کرده باشد.

مساله (۴۵۶): کسی که به عنوان نیابت رفت به مکه، و خودش حج واجب بجا نیاورده، احتیاط آن است که بعد از عمل نیابت، برای خودش عمره مفرده بجا آورد و این احتیاط واجب نیست لکن خیلی مطلوب است.

مساله (۴۵۷): کسی که اجیر شده برای حج تمتع، می تواند اجیر دیگری شود برای طواف یا ذبح یا سعی یا عمره مفرده بعد از عمل حج، چنانچه می تواند برای خودش طواف و عمره مفرده بجا آورد.

مساله (۴۵۸): کسی که عذر داشته باشد از بعض اعمال حج نمی شود او را اجیر کرد برای حج، ولی در نائب معذور به عذرطاری اشکال ندارد و اگر شخص معذور از اعمال، تبرعاً از غیر، حج بکند، اکتفا کردن به آن اشکال دارد.

مسائل متفرقه نیابت

س (۱): کسی مستطیع بوده و در میقات به نیابت دیگری مُحرم شده و به مکه آمده و عمره ی تمتع را از طرف منوب عنه انجام داده است، وظیفه او چیست؟

ج- با اینکه خودش مستطیع است نیابت او صحیح نیست و احرام او باطل است مگر آنکه به نحو خطا در تطبیق باشد که در این صورت از خودش واقع می شود، و باید برگردد به میقات و از آنجا برای خودش محرم شود. مگر اینکه به نحو خطا در تطبیق باشد که در این صورت از خودش واقع می شود.

س (۲): اگر کسی که نیابت

از دیگری گرفته و به حج آمده، از بعض اعمال معذور است آیا می تواند در این اعمال نایب بگیرد، و آیا می تواند پول را به دیگری بدهد که اصل حج را بجا آورد؟

ج- نایب شدن معذور، صحیح نیست و باید پول را به صاحبش برگرداند مگر اینکه از طرف صاحب پول مجاز در نایب گرفتن باشد که در این صورت می تواند دیگری را در اصل عمل حج، نایب کند، و در صورتی که بدون اجازه، نیابت را به دیگری واگذار کرد و او عمل را انجام داد، حج از طرف منوب عنه واقع می شود ولی پول را باید به صاحبش برگرداند و صاحب پول ضامن چیزی نیست و اجرت نایب را باید امر کننده بپردازد.

س (۳): از هر کاروان نوعاً چند نفر از خدمه به نیابت آمده اند و بناچار باید نیمه شب از مشعر برای انجام کارهای لازم در منی یا همراه ضعفا، به منی بروند، سوال این است که آیا اجیر شدن و نیابت آنان صحیح است یا خیر؟

ج- با توجه به اینکه از معذورین هستند و نمی توانند وقوف اختیاری در مشعر را درک کنند نیابت آنان صحیح نیست، و اگر قبل از استخدام اجیر شده اند باید حج را از طرف خود بجا آورند و وقوف اختیاری را درک نمایند

س (۴): آیا شخص زنده در موردی که می تواند نایب بگیرد باید از بلد نایب بگیرد یا از میقات، و اگر دیگری برای او نایب بگیرد کفایت می کند یا خیر؟

ج- نایب گرفتن از میقات کفایت می کند، و خودش باید نایب

ص: ۱۸۶۳

بگیرد و نایب گرفتن دیگری برای او کافی نیست مگر از طرف او وکالت داشته باشد.

س (۵): آیا عمره مفرده یا طواف استحبابی را می توانیم به نیابت چند نفر انجام دهیم، و در اعمال آن از جمله طواف نساء نیت همه باید بشود یا نیت بعضی کافی است؟

ج- می توانید به نیابت چند نفر انجام دهید، و باید نیت همه بشود.

س (۶): کسی را روز عید قبل از حلق دستگیر کرده اند و او را به ایران فرستاده اند آیا رفقای او می توانند از او نیابت کنند و بقیه اعمال را انجام دهند یا خیر، و چگونه از احرام خارج می شود؟

ج- بدون اینکه خودش نایب بگیرد نیابت صحیح نیست، و برای خارج شدن از احرام باید به منی بیاید و حلق یا تقصیر کند و اعمال مترتبه را انجام دهد و اگر نمی تواند برود در محل خودش حلق یا تقصیر نماید و بنابر احتیاط موهای خود را به منی بفرستد، و باید برای اعمال مترتبه نایب بگیرد.

س (۷): افرادی که هر سال به حج می روند – از قبیل خدمه کاروانها – در محل خود از کسی نیابت قبول می کنند، ولی در میقات بر اثر اشتغال زیاد از نیابت غافل و مُحرم می شوند، بعد که متوجه شدند دوباره نیت نیابت می کنند، آیا حج نیابتی آنان درست است یا حج برای خودشان حساب می شود؟

ج- چون در محل خود نیابت را پذیرفته و با این قصد به حج آمده است همین قصد ارتکازی که اگر متوجه شود همان را در نظر می گیرد

کافی است و حج برای منوب عنه واقع می شود.

س (۸): شخصی در میقات برای خودش محرم می شود و تلبیه می گوید، بعد به فکر می افتد که چون خودش حج واجب را در سالهای گذشته بجا آورده، برای پدر یا مادر یا یکی از خویشاوندان دیگرش حج تبرعی بجا آورد، آیا می شود با نیت عدول کند، و یا دوباره به نیت شخص مورد نظر محرم شود یا خیر؟

ج- اگر به احرام صحیحی محرم شده، نمی تواند نیت را عوض کند و باید عملش را به همان نیتی که در احرام داشته، اتمام کند.

س (۹): نایبی در احرام عمره تمتع بعد از اینکه وارد مکه شد شک می کند که نیت نیابت کرده یا نه، آیا باید به میقات برگردد و مجدداً به نیابت محرم شود، یا اصلاً حج برای خودش حساب می شود و دیگر نمی تواند نایب باشد؟

ج- در نیت، خطور لازم نیست، و چون انگیزه او در حال احرام نیابت بوده، عمل را به نیابت انجام دهد، و کافی است.

س (۱۰): زنی در عرفات در روز نهم دیوانه شد، او را به بیمارستان بردند و تا آخرین وقتی که می توانستند همراهان او در مکه بمانند باقی ماندند، خوب نشد، آیا شوهرش که با او است می تواند برای او نایب بگیرد، و یا خودش باقی اعمال را انجام دهد یا نه؟

ج- مجنون تکلیف ندارد، و نمی توانند برای او نایب بگیرند، و اگر عاقل شد حکم اشخاص محرم دیگر را دارد.

س (۱۱): هر گاه کسی مریض شود، بطوری که بعد از احرام

عمره، قادر به انجام اعمال نباشد، آیا کسی که برای عمره تمتع مستحبی محرم شده و عمره را انجام داده است، می تواند در حج نایب او شود یا خیر؟

ج- کسی که برای عمره تمتع محرم شده ولو مستحبی، نمی تواند در اصل عمره یا حج برای دیگری نایب شود و باید عملش را اتمام کند، ولی اگر مریض فقط قادر به انجام طواف و سعی نباشد و بتواند وقوفین را درک کند و بقیه اعمال را نایب بگیرد، جایز است دیگران را در طواف و سعی و اعمال دیگر نایب قرار دهد، هر چند خودشان هم حج یا عمره بجا می آوردند.

س (۱۲): بنده چون مسئول گروه حج بودم به استناد وظیفه ام که مراقبت از بیماران و عاجزهای گروه بود، وقوف اضطراری انجام دادم، لطفاً وظیفه شرعی اینجانب را بیان فرمایید.

ج- اگر همراه عجزه بوده اید که لازم بوده با آنان باشید و آنان از وقوف اختیاری معذور بوده اند برای شما هم اشکال نداشته، بلی اگر نایب کسی شده اید نیابت شما درست نبوده است.

س (۱۳): اگر کسی دفعه اول به صورت خدمه، حج بجا آورده و در دفعه دوم دوباره به مأموریت خدمه عازم مکه معظمه است، آیا می تواند به عنوان پدر یا مادر که فوت شده اند نیابت نماید، و در چنین صورتی آیا حج از عهده پدر و مادرش برداشته می شود؟

ج- مانع ندارد و حج از منوب عنه کافی است، مگر آنکه سال اول، مستطیع نبوده و امسال مستطیع باشد.

س (۱۴): کسانی که مجاز هستند در شب عید قربان بعد از

درک اضطراری مشعر به منی بروند، آیا همه ی آنان از ذوی الاعذار می باشند که نیابت ولو تبرعاً مورد اشکال است یا نسبت به استثنا شده است؟

ج- در فرض سوال زنها می توانند نایب شوند، و نیابت در سایر ذوی العذار صحیح نیست.

س (۱۵): شخصی در حج از میتی نیابت کرده و در وقت عقد اجاره برای انجام مناسک، هیچ عذری نداشت، ولی چند سال بعد از انجام حج متوجه شد که در وقوف مشعر الحرام با زنها و مریض ها به عنوان راهنما، وقوف اضطراری کرده و به منی رفته است، و غافل بوده که نایب باید وقوف اختیاری بکند، آیا وظیفه اش چیست؟

ج- عمل مزبور مجزی از حج نیابتی استیجاری نیست، و از جهت اجرت باید به اجیر کننده مراجعه نماید، و یا در صورتی که اجاره، موقت به زمان مخصوصی که منقضی شده، نباشد دوباره حج نیابتی صحیح بجا آورد.

س (۱۶): آیا می توانم برای مادرم و برای خودم فریضه حج را انجام دهم؟

ج- در یک سال بیش از یک حج واقع نمی شود.

س (۱۷): شخصی به عنوان نیابت در مسجد شجره مُحرم شده و به مکه آمده، در مکه فهمید که خودش مستطیع بوده است، آیا باید اعمال عمره را به قصد خود بجا آورد نسبت به حج نیابی چه وظیفه دارد، و آیا می تواند برای آن نایب بگیرد یا نه؟

ج- احرام او صحیح نبوده است و باید برگردد و برای عمره تمتع، برای خودش مُحرم شود و وظیفه خودش را انجام دهد، و راجع به حج نیابی نمی تواند نایب بگیرد،

ص: ۱۸۶۷

مگر اجازه داشته باشد یا استیجار او برای مطلق تحصیل حج باشد.

س (۱۸): کسی که نایب بوده و عمره تمتع را انجام داده و بعد ناچار شده است که به ایران بازگردد، آیا می تواند بقیه اعمال را به دیگری واگذار نماید که حج تمتع را انجام دهد؟

ج – نمی تواند.

س (۱۹): آیا شرط ایمان نایب که در اصل نیابت حج شرط است در سایر اعمالی که نیابت در آن جایز است، مثل رمی و طواف، هم شرط است یا خیر؟

ج- در سایر اعمال نیز غیر از ذبح شرط است.

س (۲۰): شخصی تمام اختیارات اموال پدرش را دارد و پدر نمی تواند بالمباشره حج را بجا آورد، پسر بدون تذکر دادن به پدر شخصی را اجیر برای حج پدر نموده و خودش هم برای حج خود مشرف شده، در این فرض آیا حج اجیر برای حج پدر، مجزی است یا خیر؟ و هرگاه در مدینه تصمیم بگیرد که آنچه را از مال پدر به اجیر داده است با پدر حساب نکند و از مال خودش باشد، رفع اشکال می شود یا نه؟

ج- در فرض مزبور اگر از پدر وکالت مطلقه و در همه امور دارد کافی است.

س (۲۱): فردی پس از استطاعت مالی برای حج اسم نویسی کرد و برای دو سال بعد اسمش در آمد، ولی چند ماه قبل از حرکت، فوت کرد و در حالی که پسرش را نایب قرار داده بود که برای او حج بجا آورد، که پسر خود استطاعت مالی داشته ولی در اسم نویسی مسامحه کرده و ننوشته است، در صورتی که

اگر اسم می نوشت شاید در همان سال اول، قرعه به نامش در می آمد و شاید هم سالهای بعد، اکنون پسر به مدینه آمده به عنوان نیابت حج بلدی از جانب پدر، و هنوز هم محرم نشده، چه وظیفه ای دارد؟

ج- در فرض مرقوم نیابت صحیح نیست، و باید برای خودش حج نماید. و اگر پدر در اولین سال حصول استطاعت ثبت نام کرد و قبل از رسیدن نوبت و توفیق حج فوت نمود حج بر او واجب نیست و اگر استطاعت قبلاً بوده است و در ثبت نام و تهیه مقدمات تقصیر کرده است باید برای او نائب بگیرند.

س (۲۳): شخصی اجیر حج بلدی از قم شده و خودش ساکن اراک است، بعد از اجیر شدن در نظر داشته که به قم برود و از آنجا حرکت کند، پس از چند روز در حالی که از موضوع غافل شده، برای انجام کار دیگری به قم و بعد از آنجا به تهران رفته است، آیا همان نیت قبلی برای حرکت از قم کافی است یا باید برگردد به قم، و بر فرض خروج از ایران، چه حکمی دارد؟

ج- اگر به کلی غفلت داشته باید برگردد و گرنه نیت ارتکازی اجمالی کافی است، و در صورتی که باید برگردد اگر برنگشت و حج را انجام داد، حج صحیح است و بالنسبه استحقاق اجرت دارد.

س (۲۴): آیا بر نایب واجب است که بر طبق فتوای مرجع تقلید منوب عنه اعمال حج را انجام دهد یا مطابق وظیفه خودش عمل نماید؟

ج- میزان، وظیفه خود اوست، ولی اگر اجیر شده به کیفیت خاصی،

ص: ۱۸۶۹

بایـد طوری عمل کنـد که مراعات وظیفه خودش و کیفیت خاصـی، باید طوری عمل کند که مراعات وظیفه خودش و کیفیت ذکر شده، بشود.

س (۲۵): آیا در اجاره برای اعمال حج لازم است اجیر و مستاجر از یکدیگر سوال کنند که مقلد چه کسی هستند یا نه؟

ج- لازم نیست، و اجیر مطابق تقلید خودش عمل می کند.

س (۲۶): نایب چنـد ماه قبل از حـج به بلد منوب عنه می رود و به عنوان نیابت حج حرکت می کند و به وطن خودش یا محل دیگری می رود، و در مـاه ذیحجه که عـازم حـج می شود، دیگر به بلـد منوب عنه نمی رود، کافی است یا نه؟ و چه وقت باید برود؟

ج-کافی است.

س (۲۷): در موردی که مرحوم پدرم فرموده بود پسـر بزرگ نیابتاً به مکه برود و من که پسر بزرگ هستم وسیله ارث مستطیع شده ام اما تا کنون نتوانسته ام سهم خود را به پول مبدل کنم، می توانم با این حال به جای پدر حج بجا آورم یا نه؟

ج- با فرض حصول اسـتطاعت مالی برای خودتان ولو از بابت ارثیه اگر امکان فروش و صرف قیمت در حج را دارید باید اول برای خودتان حج بجا آورید، و برای پدر بعداً انجام دهید یا دیگری را نایب بگیرید.

س (۲۸): آیا جایز است برای نایب در طواف عمره تمتع یا طواف حج که طواف را در غیر موسم حج بجا آورد یا نه؟

ج- مانع ندارد.

س (۲۹): شخصی قبلاً مستطیع بوده و به حج نرفته و الآن هیچ گونه قدرت مالی جهت انجام حج

را ندارد، آیا فرزندش می تواند تبرعاً از طرف او حج نیابی انجام دهد؟

ج- نیابت در حج از حی صحیح نیست مگر در صورتی که شخص از جهت پیری نتواند به حج برود یا مریض باشد و از جهت مرض نتواند برود و مأیوس از خوب شدن تا آخر عمر باشد.

س (۳۰): حج به نیابت حضرت ولی عصر – ارواحنا له الفداء – چون در موسم حج تشریف دارند جایز است یا نه؟

ج- اشکال ندارد.

س (۳۱): زنی که واجب الحج است وصیت کرده که از اصل ترکه اش برای او حج بلدی توسط وصیش انجام شود، حال استطاعت جانی و مالی و غیره برای وصی او فراهم است، فقط از حیث عدم شرکت در نام نویسی برای حج، آن هم با عذری، استطاعت راهی ندارد، آیا می تواند حج نیابی را انجام دهد؟

ج- وصی اگر قبلاً استطاعت نداشته و فعلاً هم راه برای او باز نیست الآن هم مستطیع نیست می تواند برای حج نیابی اجیر شود، ولی اگر بدون اینکه اجیر شود بتواند خود را به میقات برساند نمی تواند حج نیابی بجا آورد و باید برای خودش حج بجا آورد.

س (۳۲): کسی که حج نیابی انجام می دهد اگر در قربانی، شخص ثالثی را وکیل کرد ذابح چگونه نیت کند، آیا باید نیت کند که به وکالت از میت قربانی می کنم یا باید وکالت از نایب میت کند؟ در هر صورت آیا باید نام میت را هم ببرد؟

ج- نام میت بردن لازم نیست، بلکه چنانچه نیت کند آنچه بر عهده نایب است انجام دهد صحیح

ص: ۱۸۷۱

است.

س (۳۳): کسی که برای حج اجیر می شود، اگر شرط کند که مثلاً برای طواف نساء یا یک عمل دیگری که نیابت بردار است نایب می گیرم، آیا این شرط نافذ است و می تواند عمل نماید یا نه؟

ج- اگر عذر دارد نمی تواند اجیر شود، بلی در قربانی مانع ندارد و شرط لازم نیست.

س (۳۴): کسی که احتمال قوی عقلایی می دهد که نتواند اعمال را به نحو عادی انجام دهد، و ممکن است حج تمتع را بدل به افراد کند، آیا می تواند از حج واجب نیابت کند؟

ج- می تواند نیابت کند، ولی اگر وظیفه او عدول به افراد شد بنابر احتیاط منوب عنه نباید اکتفا به آن کند.

س (۳۵): نایبی که در وقت قبول نیابت برای حج معذور نبوده است، و بعد از عقد اجاره در موقع عمل یا قبل از محرم شدن جزء معذورین شده و در هر عذری که پیش آمده طبق وظیفه معذورین رفتار نمود، آیا حج او از منوب عنه کافی است؟ و آیا نسبت به نحوه عذر فرقی هست یا نه؟

ج- محل اشکال است.

س (۳۶): کسانی که در حال اجیر شدن، از معذورین نبوده اند و بعداً در اثناء عمل، عذر عارض شده است، آیا نیابتشان صحیح است و مستحق تمام اجرت می باشند یا نه؟

ج- اگر عذر او موجب نقص بعضی از اعمال شود اشکال دارد.

س (۳۷): خدمه ای که از روی جهل به مساله اجیر شده اند و وقوف اختیاری مشعر را درک نکرده اند فعلاً تکلیفشان چیست، و همچنین سایر معذورینی که حج ناقص

از این قبیل انجام داده اند تبرعاً یا با اجرت؟

ج- نیابت ایشان صحیح نیست و کفایت از منوب عنه نمی کند، و باید پول را برگردانند و خودشان با عدم عذر نسبت به درک اختیاری مشعر باید با انجام عمره مفرده، از احرام خارج شوند.

س (۳۸): در مسائل قبل فرموده اید که معذور نمی تواند نایب شود، معذور به چه کسی گفته می شود؟ لطفاً حد آن را معین کنید، مثلاً کسی که نمی تواند نماز طواف را صحیح بخواند، یا نمی تواند خودش رمی جمرات کند، و یا نمی تواند قربانی نماید، و یا نمی تواند یکی دیگر از واجبات حج را اعم از ارکان و غیر ارکان انجام دهد، معذور است یا خیر؟

ج- هر کس نتواند اعمال اختیاری حج را انجام دهد معذور است و نمی تواند نایب شود، ولی مباشرت در ذبح در حال اختیار هم لزوم ندارد، و لذا کسی که نمی تواند ذبح کند می تواند برای حج نایب شود و برای ذبح نایب بگیرد.

س (۳۹): کسی که نماز او صحیح نیست و برای حج به نیابت آمده است، آیا نیابت او صحیح است؟ و مفروض این است که به عنوان نیابت محرم شده است؟

ج- اگر از قرائت صحیح معذور است، نیابت و احرام او باطل است، و اگر معذور نیست صحیح است و باید قرائت خود را درست کند.

س (۴۰): اگر مستنیب یا منوب عنه در وقت نیابت بدانند که نایب جزء معذورین است و او را نایب کنند، اولاً آیا اجرت نیابت برای حلال است یا نه؟ و ثانیاً آیا حج نیابتی

او صحیح و از حجه الاسلام یا غیر حجه الاسلام منوب عنه کفایت می کند یا نه؟

ج- با فرض اینکه معذور بوده و استیجار شده، استحقاق اجرت ندارد، و کفایت نمی کند.

۱۰- حضرت آیت الله حاج سید محمد جواد علوی طباطبائی بروجردی (دام ظله)

مشخصات کتاب

سرشناسه : علوی طباطبائی بروجردی، سیدمحمد جواد، ۱۳۳۰.

عنوان و نام پدیدآور : رساله توضیح المسائل که متن آن مطابق است با فتاوای ... محمد جواد علوی طباطبائی بروجردی/ [محمد جواد علوی طباطبائی بروجردی].

مشخصات نشر : قم: دفتر آیت الله حاج سید محمد جواد علوی طباطبائی بروجردی دامت برکاته، [۱۳۹۷].

مشخصات ظاهری : ص ۶۳۳.

موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره : BP۱۸۳/۹/ب ۴ر۵ ۱۳۴۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۴۲۲

ص: ۱

اشاره

تصویر

ص: ۱۸۷۴

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمـد لله رب العالمین و الصـلوه ی و السـلام علی خیر خلقه محمـد و آله الطاهرین و لعنه ی الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین

احکام تقلید

مسأله ۱- عقیده مسـلمان به اصول دین، باید از روی دلیل باشد؛ و نمی تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون دلیل گفته کسـی را قبول کنـد. ولی در احکام دین باید با مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کنـد - یعنی به دسـتور او رفتار نمایـد - یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نمایـد که یقین کنـد، تکلیف خود را انجام داده است، مثلا اگر عـده ای از مجتهـدین عملی را حرام می دانند و عده دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضـی واجب و بعضـی مسـتحب می داننـد، آن را به جا آورد، پس کسانی که مجتهـد نیسـتند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسأله ۲- تقلیـد در احکام، عمل کردن به دسـتور مجتهـد است. بایـد از مجتهدی تقلید کرد که مرد، بالغ، عاقل، شـیعه دوازده امامی، حلال زاده، زنـده و عادل باشـد. عادل کسـی است که کارهای واجب را به جا آورد و کارهای را حرام را ترک کند و اگر از اهـل محـل یـا همسایگـان او یـا کسـانی که بـا او معاشـرت دارنـد حال او را بپرسـند، خوبی او را تصـدیق نماینـد؛ و نیز مجتهـدی که انسان از او تقلیـد می کنـد، بایـد اعلم باشـد، یعنی در فهمیـدن حکم خـدا از تمام مجتهدهای زمان خود اسـتادتر باشد.

مسأله ۳- «مجتهد» و «اعلم» را از سه راه می توان شناخت

اول: خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم: دو نفر عادل که می تواننـد مجتهـد و اعلم را تشـخیص دهنـد، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسـی را تصدیق کنند، به شـرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند

سوم: عـده ای از اهل علم که می تواننـد مجتهد و اعلم را تشـخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسأله ۴ - اگر شـناختن «اعلم» مشـکل باشد، باید از کسـی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، باید از او تقلید نماید، و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، باید از یکی از آنان تقلید کند.

مسأله ۵ - به دست آوردن فتوا، یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد اول: شـنیدن از خود مجتهد دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند. سوم: شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد.

چهارم: دیدن در رساله مجتهد، در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

مسأله ۶ - تـا انسـان یقین نکنـد فتوای مجتهـد عوض شـده است، می توانـد به آنچه در رسـاله نوشـته شـده عمل نمایـد، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جست و جو لازم نیست

مسأله ۷ - اگر مجتهـد اعلم در مسأله های فتوا دهـد، مقلد آن مجتهد - یعنی کسـی که از او تقلید می کند - نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر

فتوای ندهـد و بفرمایـد: احتیـاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلا بفرمایـد: احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز، سه مرتبه تسبیحات اربعه – یعنی «شـبحان الله و الحمـد لله ولا إله إلا الله و الله اکبر» – بگویـد، مقلد باید یا به این احتیاط – که احتیـاط واجبش می گوینـد . عمـل کنـد و سه مرتبه بگویـد و یا به فتوای مجتهـدی که علم او را از مجتهـد اعلم کمتر و از مجتهـدهای دیگر بیشتر است عمـل نمایـد؛ پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بدانـد، می توانـد یک مرتبه بگویـد؛ همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید: مسأله محل تأمل یا محل اشکال است.

مسأله ۸ – اگر مجتهـد اعلم بعـد از آن که در مسأله ای فتوا داده، احتیاط کند – مثلا بفرماید: ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشوینـد پاک می شود، اگرچه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند – مقلد او نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند، بلکه باید یا به فتوا عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوا – که آن را احتیاط مستحب می گویند . عمل نماید.

مسأله ۹ – اگر مجتهـدی که انسان از او تقلیـد می کنـد از دنیا برود، چنانچه ثابت شود که او اعلم از مجتهد زنده است، واجب است در تقلیـد از او باقی بمانـد؛ و اگر ثابت شود که مجتهد زنده اعلم از متوفی است، واجب است از تقلید مجتهد از دنیا رفته عـدول کنـد و بر طبق فتوای مجتهـد زنـده عمل نمایـد. | ولی اگر اعلمیت هیـچ یک بر دیگری ثابت نشـد، می تواند به فتوای مجتهـد از دنیا رفته عمل کنـد، یعنی باقی بر تقلید او باشد و هم می تواند به مجتهد زنده عدول نماید. در بقای بر تقلید مجتهد از دنیـارفته، عمـل به فتـاوی او شـرط نیست، بلکه همین مقـدار که از نظر زمانی، او را در حالت بلوغ درک کرده باشـد، کافی است.|

ص: ۱۸۹۳

مسأله ۱۰ – اگر در مساله ای به فتوای مجتهـدی عمل کنـد و بعـد از مردن او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی توانـد آن را مطابق فتوای مجتهـدی که از دنیا رفته است انجام دهد، ولی اگر مجتهد زنده در مسأله ای فتوا ندهد و احتیاط نمایـد و مقلـد مـدتی به آن احتیاط عمل کنـد، دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید، مثلا اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه «سُبحان الله و الحمد لله ولا إله إلا الله و الله اکبر» را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند و مقلد مـدتی به این دسـتور عمل نمایـد و یک مرتبه بگویـد، چنانچه آن مجتهـد از دنیا برود و مجتهـد زنده احتیاط واجب را در سـه مرتبه گفتن بدانـد و مقلـد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید، دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید.

مسأله ۱۱ – مسائلی را که انسان اغلب به آنها احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد.

مسأله ۱۲ – اگر برای انسان مسأله ای پیش آیـد که حکم آن را نمی دانـد، چنانچه ممکن است بایـد صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد و اگر ممکن نیست، بایـد به فتوای مجتهـدی که علم او کمتر از مجتهد اعلم و بیشتر از مجتهدهای دیگر است عمل کند، یا اگر می تواند از راه احتیاط وظیفه خود را انجام دهد.

مسأله ۱۳ – اگر شخصـی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود، لازم نیست به او خبر دهد که فتوا عوض شده، ولی اگر بعد از گفتن فتوا بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.

مسأله ۱۴ – اگر مکلف مـدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، در صورتی اعمال اور صـحیح است که با فتوای مجتهدی که فعلا باید از او تقلید کند، مطابق باشد و یا به صورتی یقین پیدا کند، به وظیفه فعلی خود عمل کرده است.

ص: ۱۸۹۴

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

اشاره

مسأله ۱۰ – آب یـا مطلق است یـا مضـاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرنـد، مثل آب هنـدوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشـد، مثل آبی که به قـدری با گل وماننـد آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند؛ و غیر اینها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است: اول، آب کر؛ دوم، آب قلیل؛ سوم، آب جاری، چهارم، آب باران؛ پنجم، آب چاه.

۱– آب کر

مسأله ۱۶– آب کر، مقـدار آبی است که اگر در ظرفی که در ازا و پهنا و گودی آن هر یک سه وجب است، بریزند آن ظرف را پر کنـد؛ میزان در این محاسـبه وجب متعـارف است نه خیلی بزرگ و نه خیلی کوچک. اگر مقـدار طول کمتر از سه وجب باشـد و عمق بیشـتر، ولی حاصـل ضـرب طول در عرض در عمق برابر بـا ۲۷ وجب مربع باشـد، کـافی است. از آنجـا که وجب متعارف تقریبا ۲۳ سانتیمتر است، چنانچه حجم آب مذکور ۳۲۸ /

۵ لیتر برابر با ۳۲۸۵۰۹ سانتیمتر مکعب باشـد، بنابر اظهر کفایت می کند. از نظر وزن، اگر مقدار آب برابر با ۳۲۸ / ۵ کیلوگرم و یا ۳۲۸۵۰۰ گرم باشد کافی است؛ ولی این محاسبه وزنی در آب مقطر است و در آب های متعارف، وزن

مقـدار مـذکور بیشتر است، چون املاح و اضافات آب در مناطق مختلف تفاوت می کنـد، طبعا وزن آب کر قابل اندازه گیری دقیق بر اساس وزن نیست.

مسأله ۱۷ – اگر عین نجس –ماننـد بول و خون – یا چیزی که نجس شده است . مانند لباس نجس – به آب کر برسد، چنانچه آن آب بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می شود و اگر تغییر نکند، نجس نمی شود.

مسأله ۱۸ – اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود

مسأله ۱۹ – اگر عین نجس – ماننـد خون – به آبی که بیشتر از کر است برسـد و بو یا رنگ یا مزه قسـمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقـداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشـد، تمام آب نجس می شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسأله ۲۰ – آب فـواره اگر متصـل بـه کر باشـد آب نجس را پـاک می کنـد، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پـاک نمی کنـد، مگر آن که چیزی روی فـواره بگیرنـد تـا آب آن قبـل از قطره قطره شـدن به آب نجس متصـل شود، و بنـابر احتیاط واجب باید آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد.

مسأله ۲۱ – اگر چیز نجس را زیر شـیری که متصل به کر است بشوینـد، آبی که از آن چیز می ریزد، اگر متصل به کر باشـد و بو، رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد، پاک است

مسأله ۲۲ – اگر مقـداری از آب کر یـخ ببنـدد و باقی آن به قـدر کر نباشـد، چنانچه نجاست به آن برسد، نجس می شود و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

مسأله ۲۳ – آبی که به انـدازه کر بوده، اگر انسـان شک کنـد از کر کمتر شـده یا نه، مثل آب کر است؛ یعنی نجاست را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد

ص: ۱۸۹۶

نجس نمی شود، و آبی که کمتر از گر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کر ندارد.

مسأله ۲۴ – کر بودن آب به سه راه ثابت می شود:

اول: خود انسان یقین کند.

دوم: دو مرد عادل و یا شخصی که مورد وثوق و اطمینان است خبر دهند.

سوم: کسی که آب در اختیار اوست به کر بودن آن خبر دهد، مثلا حمامی بگوید: آب حوض حمام کر است.

۲– آب قلیل

مسأله ۲۵ – آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از گر کمتر باشد.

مسأله ۲۶ – اگر چیز نجس به آب قلیل بر سد آن را نجس می کند، ولی اگر از بالا ـ روی نجس بریزد و یا از پایین با فشار به آن برسد، مقدار آبی که به نجس نرسیده است پاک است.

مسأله ۲۷ – آب قلیلی که بعد از بر طرف شدن عین نجاست، برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزد و از آن جدا می شود، پاک است؛ ولی در نجاستی که برای پاک شدن نیاز به دو بار شستن دارد – مانند بول – بنابر – احتیاط واجب از آب باز مانده در شستن اول، اجتناب شود، ولی آب جدا شده در شستن دوم، پاک است و نیز آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند با پنج شرط پاک است:

اول: بو، رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. دوم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. سوم: نجاست دیگری مثل خون با بول یا غائط بیرون نیامده باشد .

دوم: نجاستی از خارج به ان نرسیده باشد.

سوم: نجاست دیگری مثل بول یا غائط بیرون نیامده باشد.

ص: ۱۸۹۷

چهارم: ذره های غائط در آب پیدا نباشد.

پنجم: بیشتر از مقدار معمول, نجاست به اطراف مخرج(۱) نرسیده باشد.

۳- آب جاری

مسأله ۲۸ - آب جاری، آبی است که دارای جریان و استمرار باشد و تفاوت نمی کند که به طور طبیعی جاری باشد . مانند آب چشمه و قنات و آبی که از ذوب برف های متراکم در کوه ها - و یا از ریزش باران جریان پیدا می کند؛ و یا به صورت مصنوعی جریان یابد، مانند آبی که با ابزار برقی و یا غیر آن از چاه، رودخانه و یا مخازن آب کشیده شده و جاری می شود.

مسأله ۲۹ - آب جاری اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسأله ۳۰ - اگر نجاست به قسمتی از آب جاری برسد و رنگ یا بو و مزه آن را تغییر دهد، آن قسمت نجس است، ولی بخش های دیگر - خصوصا قسمتی که قبل از محل اصابت نجس جاری است - پاک می باشد و تفاوت نمی کند که قسمت مورد اصابت نجس و یا قسمت های دیگر به اندازه کر باشد یا نباشد.

مسأله ۳۱ - آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری را دارد. یعنی اگر نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ و یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسأله ۳۲ - آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری را دارد.

مسأله ۳۳ - چشمه های فصلی، مانند چشمه هایی که در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد، فقط زمانی که می جوشد حکم آب جاری را دارد؛

ص: ۱۸۹۸

۱- محل خارج شدن غائط یا بول.

و نیز چشمه ها و دیگر منابع فصلی، مانند برف کوه ها که پس از گرم شدن هوا و یا پایان یافتن فصل بارندگی آبدهی آنها تمام می شود، ولی آب جاری شده از آنها در نهرهای پایین دست مدت ها و کیلومترها جریان دارد، حکم آب جاری را دارد.

مسأله ۳۴ - آب حوض حمام اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه به مخزنی که آب آن به اندازه کر است متصل باشد، مثل آب جاری است. |

مسأله ۳۵ - آب لوله های حمام و ساختمان ها که از شیرها و دوش ها می ریزد اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است.

۴-آب باران

مسأله ۳۶ - اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران ببارد، جایی که باران به آن برسد پاک می شود و در فرش، لباس و مانند اینها فشار لازم نیست، ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه لازم است باریدن باران به مقداری باشد که در آن نفوذ کند، یعنی تا جایی که نجاست نفوذ کرده است، آب باران نفوذ کرده و آن را تر کند.

مسأله ۳۷ - اگر باران به عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذرهای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ و یا مزه خون گرفته باشد نجس می باشد.

مسأله ۳۸ - اگر بر سقف ساختمان یا روی بام آن، عین نجاست باشد تا وقتی باران به بام میبارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد پاک است و بعد از قطع شدن باران، اگر معلوم باشد آبی که می ریزد به چیز نجس رسیده است نجس می باشد.

ص: ۱۸۹۹

مسأله ۳۹ - زمین نجسی که باران بر آن ببارد، پاک می شود و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند.

مسأله ۴۰ - خاک نجسی که به واسطه باران گل شود، پاک است.

مسأله ۴۱ - هر گاه آب باران در جایی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه موقعی که باران می آید چیز نجسی را در آن بشویند و آب بو یا رنگ و یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود.

مسأله ۴۲ - اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد.

۵-آب چاه

مسأله ۴۳ - آب چاهی که از زمین می جوشد اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ و یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است؛ ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتاب های مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

مسأله ۴۴ - اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ و یا مزه آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود پاک است و لازم نیست با آبی که بعد از تغییر از چاه می جوشد مخلوط گردد، زیرا هم سطحی آب چاه با منابع اطراف آن، به صورتی است که تا از آب چاه برداشته نشود جایگزین نمی شود.

مسأله ۴۵ - اگر آب باران در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، مادام که باران از باریدن نایستاده و یا اتصال به منبعی از قبیل آبی که به واسطه باران جریان پیدا کرده است داشته باشد، با رسیدن نجاست نجس نمی شود.

ص: ۱۹۰۰

احکام آبها

مسأله ۴۶ – آب مضاف – که معنای آن گفته شد – چیز نجس را پاك نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۴۷ – آب مضاف هر قدر زیاد باشد، اگر ذره ای نجاست به آن برسد نجس می شود، ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاك می باشد. مثلا اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده، پاك است. و نیز اگر مانند فواره، از پایین به بالا با فشار بیرون آید، قسمت پایین آن به واسطه نجس شدن بالا نجس نمی شود.

مسأله ۴۸ – اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند، پاك می شود

مسأله ۴۹ – آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاك می کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است؛ و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاك نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۵۰ – آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلا مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاك نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است، ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمی شود.

مسأله ۵۱ – آبی که عین نجاست – مثل خون و بول – به آن برسد و بو یا رنگ و یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد، نجس می شود، ولی اگر بو یا رنگ و یا مزه آب به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود – مثلا مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد – نجس نمی شود.

ص: ۱۹۰۱

مسأله ۵۲ - آبی که عین نجاست - مثل خون و بول - در آن ریخته و بو یا رنگ و یا مزه آن را تغییر داده، چنانکه به کر یا جاری متصل شود یا باران بر آن ببارد یا باد، باران را در آن بریزد یا آب باران از ناودان در آن جاری شود، و تغییر آن از بین برود پاک می شود، ولی بنابر احتیاط مستحب لازم است آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد

مسأله ۵۳ - اگر چیز نجسی را در کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می ریزد پاک است.

مسأله ۵۴ - آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است؛ و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

مسأله ۵۵ - نیم خورده سگ، خوک و کافری که از اهل کتاب نباشد، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت، پاک و خوردن آن مکروه می باشد.

احکام تخلی (بول و غائط کردن)

اشاره

مسأله ۵۶ - واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه با او محرم باشند . مثل خواهر و مادر و همچنین از دیوانه و بچه های ممیز - که خوب و بد را می فهمند - بپوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند

مسأله ۵۷ - لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشانند و اگر مثلا با دست هم آن را بپوشانند، کافی است.

مسأله ۵۸ - موقع تخلی باید طرف جلوی بدن - یعنی شکم، سینه و زانوها - رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

ص: ۱۹۰۲

مسأله ۵۹ – اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند، کفایت نمی کند و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسأله ۶۰ – احتیاط واجب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء – که احکام آن بعدا گفته می شود . و موقع تطهیر مخرج بول و غائط رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۱ – اگر برای آن که نامحرم او را نبیند، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

مسأله ۶۲ – احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند جلو گیری از او واجب نیست .

مسأله ۶۳ – در چهار جا تخلی حرام است

اول: در کوچه های بن بست، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند؛ و نیز در راه ها و معابر عمومی که برای بهداشت عمومی مردم ضرر داشته باشد.

دوم: در ملک کسی که اجازه تختی نداده باشد. سوم: در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه ها

چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد، و نیز هر جایی که موجب هتک حرمت مقدسات باشد.

(۱)

۱– استبراء عمل مستحبی است که انسان با آن بعد از بیرون آمدن بول اطمینان پیدا می کند بول در مجرا باقی نمانده است. (ر.ک: مسئله ۷۲)

مسأله ۶۴ - در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می شود.

اول: با غائط، نجاست دیگری - مثل خون - بیرون آمده باشد.

دوم: نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

سوم: اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد.

در غیر این سه صورت، می شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعدا گفته می شود، با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگرچه شستن با آب بهتر است.

مسأله ۶۵ - مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود و در کر و جاری اگر بعد از بر طرف شدن بول، یک مرتبه بشویند کافی است، ولی بنابر احتیاط واجب با آب قلیل باید دو مرتبه شست و بهتر است سه مرتبه شسته شود.

مسأله ۶۶ - اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسأله ۶۷ - با سنگ، کلوخ، پارچه و دستمال کاغذی اگر خشک و پاک باشند، می شود مخرج غائط را تطهیر کرد، و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد، ولی بنابر احتیاط باید از سه دفعه کمتر نباشد، اگرچه به یک مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود

مسأله ۶۸ - احتیاط واجب آن است که سنگ یا پارچه ای که غائط را با آن بر طرف می کنند، سه قطعه باشد و اگر با سه قطعه بر طرف نشود، باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملا پاکیزه شود، ولی باقی ماندن ذره های کوچکی که دیده نمی شود اشکالی ندارد.

ص: ۱۹۰۴

مسأله ۶۹ – پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است – مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده – حرام است و با استخوان و سرگین هم نباید مخرج غائط را پاک کرد، و اگر کسی با این ها غائط را برطرف کند، معصیت کرده ولی مخرج پاک می شود

مسأله ۷۰ – اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فورا تطهیر می کرده، احتیاط واجب آن است که تطهیر نماید.

مسأله ۷۱ – اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

استبراء

مسأله ۷۲ – استبراء عمل مستحبی است که انسان با آن بعد از بیرون آمدن بول اطمینان پیدا می کند بول در مجرا نمانده است. و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسأله ۷۳ – آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می شود و به آن مذی می گویند، پاک است؛ و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید و به آن، وذی گفته می شود؛ و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن ودی می گویند، اگر بول به آن نرسیده باشد، پاک است؛ چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از این ها، پاک می باشد.

ص: ۱۹۰۵

مسأله ۷۴ – اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می شود، ولی اگر شک کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می باشد وضو را هم باطل نمی کند.

مسأله ۷۵ – کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجرا نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد وضو را هم باطل نمی کند.

مسأله ۷۶ – اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطا غسل کند وضو هم بگیرد، ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط وضو گرفتن کافی است.

مسأله ۷۷ – برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی بیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می باشد، وضو و غسل را باطل نمی کند.

و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید، اشکال ندارد.

مسأله ۸۰ – ایستاده بول کردن، بول کردن در زمین سخت، سوراخ جانوران و در آب – خصوصا آب راکد و ایستاده – مکروه است.

مسأله ۸۱ – خودداری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر برای بدن ضرر داشته باشد حرام است.

مسأله ۸۲ – مستحب است انسان پیش از نماز، پیش از خواب، پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

مستحبات و مکروهات تخلی

مسأله ۸۶ – مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن اول پای راست را بگذارد. و نیز مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسأله ۸۷ – نشستن روبه روی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست؛ و نیز در موقع تخلی نشستن روبه روی باد، در جاده، خیابان، کوچه، درب خانه، زیر درختی که میوه می دهد، چیز خوردن، توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست، مکروه می باشد.

نجاسات

اشاره

مسأله ۸۳ – نجاسات ده چیز است:

اول، بول، دوم، غائط. سوم، منی؛ چهارم، مردار؛ پنجم، خون؛ ششم و هفتم، سگ و خوک؛ هشتم، کافری که اهل کتاب نباشد؛ نهم، شراب؛ دهم، فقاع.

۱ و ۲ – بول و غائط

مسأله ۸۴ – بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد – که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند – نجس است و بنابر احتیاط واجب باید از بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی کند – مثل ماهی حرام گوشت – اجتناب کرد، ولی فضله حیوانات کوچک – مثل پشه و مگس – که گوشت ندارند پاک است.

مسأله ۸۵ – بول و غائط حیوان نجاست خوار بنابر احتیاط واجب نجس است؛ و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده – یعنی با آن نزدیکی نموده – و گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است.

۳ – منی

مسأله ۸۶ – منی حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است .

۴ – مردار

مساله ۸۷ – مردار حیوانی که خون جهنـده دارد، نجس است چه خودش مرده باشد، یا به غیر دسـتوری که در شـرع معین شده آن را کشته باشند؛ و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد پاک است

مسأله ۸۸ – چیزهایی از مردار که روح ندارد – مثل پشم، مو، کرک، استخوان و دندان – پاک است

مسأله ۸۹ – اگر از بـدن انسـان یـا حیوانی که خون جهنـده دارد در حالی که زنـده است، گوشت یا چیز دیگری که روح دارد جدا کنند، نجس است.

مسأله ۹۰ – پوست های مختصـر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگر چه آنها را بکنند پاک است، ولی بنابر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده اند اجتناب نمایند.

مسأله ۹۱ – تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۲ – اگر بره و بزغـاله پیش از آن که علف خوار شونـد بمیرنـد، پنیر مـایه ای که در شـیردان آنها می باشـد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۳ – داروهـای روان، عطر، روغن، واکس و صابون که از خارج کشور وارد می شونـد، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است.

مسأله ۹۴ – گوشت، پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته می شود پاک است، همچنین است اگر یکی از این ها در دست مسلمان باشد، ولی اگر بدانند آن

ص: ۱۹۰۸

مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، بنابر احتیاط نجس است و خوردن آن گوشت و پیه حرام می باشد.

۵ – خون

مسأله ۹۵ – خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، پس خون حیوانی که به مانند ماهی و پشه . خون جهنده ندارد، (۱) پاک می باشد.

مسأله ۹۶ – اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند پاک است؛ ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

مسأله ۹۷ – بنابر احتیاط واجب از تخم مرغی که ذره ای خون در آن است باید اجتناب کرد، ولی اگر خون در زرده باشد تا پوست نازک روی آن پاره نشده، سفیده پاک می باشد.

مسأله ۹۸ – خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود، نجس است و شیر را نجس می کند.

مسأله ۹۹ – خونی که از لای دندان ها می آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاک است، ولی احتیاط آن است که آن را فرو نبرند.

مسأله ۱۰۰ – خونی که به واسطه کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است و اگر به آن خون بگویند نجس است و در این صورت، چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقت ندارد، باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد، تیمم کفایت می کند.

ص: ۱۹۰۹

۱- یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند.

مسأله ۱۰۱ - اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت درآمده، پاك است

مسأله ۱۰۲ - اگر موقع جوشیدن غذا ذرهای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود و جوشیدن و حرارت و آتش پاك کننده نیست.

مسأله ۱۰۳ - زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است پاك می باشد.

۶ و ۷ – سگ و خوک

مسأله ۱۰۴ - سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو، استخوان، پنجه، ناخن و رطوبت های آنها نجس است، ولی سگ و خوك دریایی پاك است

۸ – کافر غیر کتابی

مسأله ۱۰۵ - کافری که منکر خداست یا برای او شریك قرار می دهد، نجس می باشد، ولی کسی که موحد است و رسالت حضرت خاتم المرسلین قول را قبول ندارد و معتقد به شریعت آسمانی دیگری است - مانند یهودی، نصرانی و مجوسی - محکوم به نجاست نیست.

همچنین حکم نجاست بر غلات ،(۱) خوارج و نواصب (۲)و نیز بنابر احتیاط واجب بر مرتد(۳) تجاری است.

مسأله ۱۰۶ - تمام بدن کافر غیر کتابی - حتی مو، ناخن و رطوبت های او - نجس است.

۱- کسانی که قائل به الوحیت امام مالا باشند.
۲- کسانی که با ائمه طاهرین علی دشمنی دارند و آن حضرات را لعن و ناسزا می گویند.
۳- کسانی که منکر امری شوند که عامه مسلمانان آن را ضروری دین می دانند و از مسلمات شریعت به شمار می آورند و بداند انکار او بازگشت به انکار الوهیت و یا رسالت دارد.

مسأله ۱۰۷ – اگر پـدر و مـادر و جـد و جـده بچه نابـالغ کـافر غیر کتـابی باشـند، آن بچه هم نجس است و اگر یکی از این ها مسلمان باشد، بچه پاک است.

مسأله ۱۰۸ – کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می باشد، ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلا نمی تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسأله ۱۰۹ – اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

۹ – شراب

مساله ۱۱۰ – شراب نجس

است و هر چیزی که انسان را مست می کند.

چنانچه به خودی خود روان باشد بنابر احتیاط واجب محکوم به نجاست است.

مسأله ۱۱۱ – الکل چه صنعتی و چه طبی پاک است؛ و تفاوت نمی کند که منشأ آن، مایع مست کننده باشد یا غیر آن.

مسأله ۱۱۲ – اگر انگـور و آب انگـور به خـودی خـود جـوش بیایـد، حرام و نجس است و اگر به واسـطه پختن جـوش بیایـد، خوردن آن حرام ولی نجس

مسأله ۱۱۳ – خرما، مویز، کشـمش و آب آنها اگر جوش بیاینـد، پاک و خوردن آنها حلال است، اگرچه احتیاط مسـتحب آن است که از آنها اجتناب کنند.

۱۰ – فقاع

مسأله ۱۱۴ – قاع که از جو گرفته می شود و به آن آب جو می گویند، بنابر احتیاط واجب نجس است، ولی آنچه که به عنوان مخمر آب جو معروف است و به آن ماء الشعیر می گویند، پاک است.

مسأله ۱۱۵ – عرق جنب از حرام، یعنی عرقی که از بـدن شـخص جنب در حالی که جنابت از حرام برای او حاصل می شود، و تا زمانی که غسل کنـد نجس نیست. فرقی نمی کند که این جنایت از زنا حاصل شود یا اسـتمناء و غیر آن، ولی بنابر احتیاط با آن نماز نخواند.

و نیز بنـابر احتیـاط از عرق حیوان نجاست خوار که به خوردن نجاست عادت کرده است، در حال نماز اجتناب کنـد؛ و در این جهت فرقی میان حیوانات مختلف نیست.

راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۱۶ – نجاست از سه راه ثابت می شود.

اول: خود انسـان اطمینان پیـدا کنـد چیزی نجس است، و اگر گمان داشـته باشـد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نمایـد، بنـابر این غـذا خوردن در قهوه خـانه هـا و مهمان خانه هایی که مردمان لاابالی و کسانی که پاکی و نجسـی را مراعات نمی کنند در آنها غذا می خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است، اشکال ندارد.

دوم: کسـی که چیزی در اختیـار اوست بگویـد: آن چیز نجس است، مثلاـ همسـر انسان یا نوکر یا کلفت بگویـد: ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است، نجس می باشد.

سـوم: اگر دو مرد عـادل بگوینـد چیزی نجس اسـت و نیز اگر یـک نفر عـادل هـم بگویـد چیزی نجس اسـت، بایـد از آن چیز اجتناب کرد.

مسأله ۱۱۷ – اگر به واسطه ندانستن مسأله ، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند . مثلا نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه – باید مسأله را بپرسد؛ ولی

ص: ۱۹۱۲

اگر مسأله را می داند مثلا میداند خون نجس است ولی شک می کند آن چیز خون است یا نه، یا نمی داند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد.

مسأله ۱۱۸ – چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است؛ و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست وارسی کند.

مسأله ۱۱۹ – اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند؛ ولی اگر مثلا نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی کند و مال دیگری است، از لباس خودش هم لازم نیست اجتناب نماید.

راه نجس شدن چیزهای پاک

مسأله ۱۲۰ – اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می شود و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی شود.

مسأله ۱۲۱ اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی شود.

مسأله ۱۲۲ – دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد، نجس نمی شود.

مسأله ۱۲۳ – زمین، پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد، نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است، و همچنین است خیار، خربزه و مانند اینها.

مسأله ۱۲۴ – هر گاه شیره، روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی ماند، همین که یک نقطه از آن نجس شد،

ص: ۱۹۱۳

تمام آن نجس می شود، ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند . اگر چه بعد پر شود . فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می باشد، پس اگر فضله موش در آن بیفتد، جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

مسأله ۱۲۵ - اگر مگس یا حیوانی مانند آن، روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می شود و اگر نداند پاک است.

مسأله ۱۲۶ - اگر جایی از بدن که عرق دارد، نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود هر جا که عرق به آن برسد، نجس می شود و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است

مسأله ۱۲۷ - اخلاطی که از بینی یا گلو می آید اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می باشد.

مسأله ۱۲۸ - اگر آفتابه ای را که به آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود، بلکه اگر آب بر زمین جاری شود یا فرو رود، در صورتی که سوراخ آفتابه به زمین نجس متصل باشد، باز هم بنابر احتیاط واجب باید از آب آفتابه اجتناب کرد، ولی اگر سوراخ آن به زمین نجس متصل نباشد و آب زیر آفتابه هم با آب داخل آن یکی حساب نشود، آب آفتابه نجس نمی شود.

مسأله ۱۲۹ - اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله(۱) یا

ص: ۱۹۱۴

۱- وارد کردن برخی مایعات به بدن از راه مقعد با وسایلی خاص.

آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن، چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد، نجس نیست، همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

احکام نجاسات

مسأله ۱۳۰ - نجس کردن خط و ورق قرآن، حرام است و اگر نجس شود، باید فورا آن را آب بکشند.

مسأله ۱۳۱ - اگر جلد قرآن نجس شود، در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

مسأله ۱۳۲ - گذاشتن قرآن روی عین نجس - مانند خون و مردار - اگر چه آن عین نجس خشک باشد، حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می باشد.

مسأله ۱۳۳ - نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد، حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود

مسأله ۱۳۴ - دادن قرآن به کافر اگر مستلزم هتک و بی احترامی به قرآن باشد، حرام است.

مسأله ۱۳۵ - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است - مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده - در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است؛ و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است؛ و نیز اگر تربت امام حسین ع در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده اند به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

مساله ۱۳۶ - خوردن و آشامیدن چیز نجس، و نیز خورانیدن آن به دیگری -حتی به اطفال - حرام است، ولی اگر خود طفل غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد، لازم نیست از او جلوگیری کنند.

مسأله ۱۳۷ - فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۸ - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند، لازم نیست به او بگوید.

مسأله ۱۳۹ - اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند، با رطوبت به جای نجس رسیده است، بنابر احتیاط لازم است به آنان بگوید.

مسأله ۱۴۰ - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمان ها بگوید، اما اگر یکی از مهمان ها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است به واسطه نجس بودن آنان خود او هم نجس شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

مسأله ۱۴۱ - اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاک بودن است، استعمال می کند . مانند لباس که با آن نماز می خواند - واجب است، نجس شدن آن را به او بگوید، بلکه اگر در کاری هم که شرط آن پاک بودن است استعمال نمی کند، بنابر احتیاط واجب باید نجس شدن آن را به او خبر دهد.

مسأله ۱۴۲ - اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیز نجس را آب کشیده است، اگر از گفته او اطمینان پیدا می کند لازم است بر طبق آن عمل کند و در غیر این صورت لازم نیست به آن ترتیب اثر دهد، تفاوت نمی کند بچه ممیز باشد یا غیر ممیز، یعنی توان تشخیص نجاست و طهارت را داشته باشد یا نداشته باشد.

ص: ۱۹۱۶

مطهرات

اشاره

مسأله ۱۴۳ - ده چیز نجاست را پاک می کند و آنها را مطهرات گویند:

اول، آب؛ دوم، زمین؛ سوم، آفتاب؛ چهارم، استحاله، پنجم، انتقال؛ ششم، اسلام، هفتم، تبعیت؛ هشتم، برطرف شدن عین نجاست، نهم، استبراء حیوان نجاست خوار؛ دهم، غایب شدن مسلمان، احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می شود.

۱ – آب

مسأله ۱۴۴ - آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند:

اول: مطلق باشد، پس آب مضاف - مانند گلاب و عرق بید - چیز نجس را پاک نمی کند.

دوم: پاک باشد.

سوم: وقتی چیز نجس را می شویند، آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مز نجاست هم نگیرد.

چهارم: بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد. پاک شدن چیز نجس با آب قلیل(۱) ، شرطهای دیگری هم دارد که بعدا گفته می شود.

مسأله ۱۴۵ - ظرف نجس را با آب قلیل، باید سه مرتبه شست و در کر و جاری ایک مرتبه کافی است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده، یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگر خورده، باید اول با خاک پاک، خاک مال کرد و بعد یک مرتبه در کر یا جاری، یا دو مرتبه با آب قلیل شست؛ همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته، بنابر احتیاط واجب باید پیش از شستن خاک مال کرد.

۱- آب کمتر از کر.

مسأله ۱۴۶ - اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید به چوبی کهنه بپیچند و به وسیله آن، خاک را به آن ظرف بمالند و اگر ممکن نیست، باید خاک را در آن بریزند و به شدت حرکت دهند تا به همه آن ظرف برسد.

مسأله ۱۴۷ - ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست، و در کرو جاری یک مرتبه کافی است و لازم نیست آن را خاک مال کنند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که خاک مال شود.

مسأله ۱۴۸ - ظرفی که به شراب نجس شده است، اگر بخواهند با آب کر و یا جاری آب بکشند، یک بار شستن کافی است؛ و اگر بخواهند با آب قلیل آب بکشند، لازم است آن را به مانند سایر ظروف نجس - سه بار بشوینده و مستحب است در آب کشیدن با آب قلیل، آن را هفت بار بشویند.

مسأله ۱۴۹ - کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می شود و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود.

مسأله ۱۵۰ - ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می شود آب کشید: یکی آن که سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسأله ۱۵۱ - اگر ظرف بزرگی - مثل پاتیل و خمره - نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند، پاک می شود و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر

دفعه آبی که به آن جمع می شود بیرون آورنـد؛ و احتیـاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که بـا آن آب ها را بیرون می آورند آب بکشند.

مسأله ۱۵۲ – اگر مس نجس و مانند آن را ذوب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می شود.

مسأله ۱۵۳ – تنـوری کـه بـه بـول نجس شـده است، اگر دو مرتبه از بالاـ آب در آن بریزنـد، به طـوری که تمـام اطراف آن را بگیرد، پاک می شود و در غیر بول اگر بعـد از بر طرف شـدن نجاست یک مرتبه به دسـتوری که گفته شد، آب در آن بریزند کافی است، بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آب ها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسأله ۱۵۴ اگر چیز نجس را بعـد از برطرف کردن عین نجاست، یـک مرتبه در آب کر یـا جاری فرو برنـد که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود و در فرش و لباس و مانند این ها، فشار لازم نیست.

مسأله ۱۵۵ – اگر جایی از بدن یا هر چیزی با بول نجس شود و بخواهد آن را با آب قلیل آب بکشد، اگر یک مرتبه آب روی آن بریزد و آثاری از بول در آن باقی نماند، و برای مرتبه دوم آب روی آن بریزد پاک می شود. ولی در مثل لباس و فرش که بول یا هر مایع نجس دیگری را جـذب می کنـد، باید بعد از هر دفعه ریختن آب آن را فشار دهد تا نجاست جذب شده همراه با آبی که روی آن ریخته است خارج شود، و در اصطلاح غساله آن بیرون آید(۱).

مسأله ۱۵۶ – اگر بدن، لباس یا هر چیز دیگر به بول پسر شیر خواری که غذاخور نشده و یا شیر خوک و شیر زن کافره نخورده نجس شود، چنانچه یک

ص: ۱۹۱۹

۱- غساله آبی است که در وقت آب کشیدن از چیزی که نجس شده، به خودی خود یا به وسیله فشار به بیرون می ریزد.

مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند؛ و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسأله ۱۵۷ - اگر بدن، لباس یا هر چیز دیگر به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، پاک می گردد و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید، پاک می شود، ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید. می گردد. اما اگر آبی که از آن می ریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد، باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود، بو یا رنگ یا مز� نجاست نباشد.

مسأله ۱۷۳ - اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده، آن چیز پاک است و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده، باید دوباره آن را آب بکشد

مسأله ۱۷۶ - زمین سخت' اگر نجس شود، چنانچه دارای شیبی باشد که اگر آب قلیل روی محل نجس ریخته شود از آن عبور می کند، با ریختن آب قلیل پاک می شود. و اگر دارای شیبی نباشد که آب را از محل نجس عبور دهد، چنانچه روی محل نجس آب قلیل بریزند و بلافاصله غساله آن را با پارچه و امثال آن جمع نمایند، پاک می شود. زمین نرم - مانند زمین خاکی و شنی - اگر نجس شود و آب قلیل روی محل نجس بریزند و آب پاک به همان مقداری که نجاست در آن نفوذ کرده است نفوذ کند، پاک می شود

مسأله ۱۷۵ - زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود،

ا. زمینی که آب در آن نفوذ نمی کند ۲. آب باقیمانده از تطهیر

مسأله ۱۵۸ - اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده، در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از بر طرف شدن عین نجاست، پاک می شود، ولی اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند، بعد از برطرف شدن عین نجاست، اگر آب از محل نجس عبور یا جریان پیدا کند در تطهیر آن کفایت می کند، اگر چه با فشار دادن و یا لگد کردن نباشد.

مسأله ۱۵۹ - اگر ظاهر گندم، برنج، صابون و مانند اینها نجس شود، با فرو بردن در آب کر و جاری پاک می گردد. و اگر باطن آنها نجس شود، چنانچه مقداری در آب کر یا جاری باقی بماند که آب به همه جای آن نفوذ کند، پاک می شود.

مسأله ۱۶۰ � اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسأله ۱۶۱ - اگر ظاهر برنج، گوشت، انواع حبوبات و امثال آن با بول نجس شده باشد، اگر آن را در ظرف پاک بگذارند و دو مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، پاک می شود. اگر این موارد با غیر بول از سایر نجاسات نجس شده باشد، آن را

در ظرف پاک قرار دهند و یک مرتبه روی آن آب بریزند و خالی کنند، پاک می شود. و

اگر آنها را در ظرف نجس قرار دهند، باید سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند . که در این صورت ظرف نجس هم – پاک می شود. و اگر بخواهند لباس نجس و یا چیزی را که رسیدن و نفوذ آب پاک به آن نیاز به فشار دادن دارد، در ظرف پاک قرار دهند و آب روی آن بریزند و بعد آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند که غساله و باز مانده آب شست و شو شده از ظرف بیرون بریزد، پاک می شود. اگر نجاستی که لباس به آن آلوده شده بول باشد، لازم است ریختن آب را به صورت بالا دو بار تکرار کنند، و اگر ظرف مذکور نجس باشد، چنانچه سه بار این کار را تکرار کنند، اضافه بر لباس ظرف هم پاک می شود.

مسأله ۱۶۲ – لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، آن لباس پاک می شود، اگر چه موقع فشار دادن آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسأله ۱۶۳ – اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلا لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده، آن لباس پاک است.

مسأله ۱۶۴ – اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود، پاک است.

مسأله ۱۶۵ – چیزی که نجس شده، تا عین نجاست را از آن بر طرف نکنند پاک نمی شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد، پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده است نجس می باشد.

مسأله ۱۶۶ - اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسأله ۱۶۷ - غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می شود.

مسأله ۱۶۸ - اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند، با رسیدن آب به محل نجس پاک می شود، اگر چه به طور متعارف و عدم فشردن مو باشد.

مسأله ۱۶۹ - اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آن جا که متصل به آن است و معمولا موقع آب کشیدن آنجا نجس می شود، با پاک شدن جای نجس پاک می شود و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند؛ پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشت ها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس تمام انگشت ها پاک می شود.

مسأله ۱۷۰ - گوشت و دنبه ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود، و همچنین است اگر بدن یا لباس چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسأله ۱۷۱ - اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسأله ۱۷۲ - چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است یک دفعه بشویند، پاک می شود. و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن زیر شیر یا به وسیله دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می ریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، با آب شیر پاک

می گردد؛ اما اگر آبی که از آن می ریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد، باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود، بو یا رنگ یا مز نجاست نباشد.

مسأله ۱۷۳ - اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده، آن چیز پاک است و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده، باید دوباره آن را آب بکشد.

مسأله ۱۷۴ - زمین سخت(۱) اگر نجس شود، چنانچه دارای شیبی باشد که اگر آب قلیل روی محل نجس ریخته شود از آن عبور می کند، با ریختن آب قلیل پاک می شود. و اگر دارای شیبی نباشد که آب را از محل نجس عبور دهد، چنانچه روی محل نجس آب قلیل بریزند و بلافاصله غساله(۲) آن را با پارچه و امثال آن جمع نمایند، پاک می شود. زمین نرم - مانند زمین خاکی و شنی - اگر نجس شود و آب قلیل روی محل نجس بریزند و آب پاک به همان مقداری که نجاست در آن نفوذ کرده است نفوذ کند، پاک می شود.

مسأله ۱۷۵ - زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود،

ص: ۱۹۲۳

۱- زمینی که آب در آن نفوذ نمی کند.

۲- آب باقیمانده از تطهیر

همه زمین پاک می شود و اگر بیرون نرود، آن را با ظرف، پارچه، اسفنج و امثال آن خارج نمایند، پاک می شود.

مسأله ۱۷۶ – اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می شود.

مسأله ۱۷۷ – اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند، پاک نمی شود.

۲ – زمین

مسأله ۱۷۸ – زمین با سه شرط کف پا و ته کفش نجس را پاک می کند:

اول: زمین پاک باشد.

دوم: زمین خشک باشد و یا رطوبت آن به حدی کم باشد که نجاست را سرایت ندهد.

سوم: اگر عین نجس – مثل خون و بول – یا متنجس – مثل گلی که نجس شده – در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود، و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجرفرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش، حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی شود.

مسأله ۱۷۹ – پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده، محل اشکال است.

مسأله ۱۸۰ – برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

مسأله ۱۸۱ – لازم نیست کف پا و ته کفش نجس تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود.

ص: ۱۹۲۴

مسأله ۱۸۲ - بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاك شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولا به گل آلوده می شود، پاك می گردد.

مسأله ۱۸۳ - کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، با راه رفتن پاك می گردد، همچنین است به عصا، ته پای مصنوعی، تعل چهارپایان، چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

مسأله ۱۸۴ - اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است به قدری راه روند که آنها هم برطرف شوند

مسأله ۱۸۵ – توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی رسد، به واسطه راه رفتن پاك نمی شود، و پاك شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن محل اشکال است.

۳ – آفتاب

مسأله ۱۸۶ - آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند، با پنج شرط پاك می کند:

اول: چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشك باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشك کند.

دوم: اگر عین نجاست در آن چیز باشد، پیش از تابیدن آفتاب آن را بر طرف کنند.

سوم: چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشك کند، آن چیز پاك نمی شود، ولی اگر ابر به قدری نازك باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، یا آفتاب از پشت شیشه ای که مانع از تابش آن نیست بتابد، پاك می شود.

ص: ۱۹۲۵

چهارم: آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاـ چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد.

پنجم: آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند.

مسأله ۱۸۷ - اگر حصیر یا مانند آن نجس شود و آفتاب به آن بتابد، پاک می شود. ولی اگر تابش آفتاب یک طرف آن را خشک کند و طرف دیگر مرطوب بماند، طرف مرطوب پاک نمی شود، مگر آن که برگردانده و در معرض تابش آفتاب قرار گیرد تا خشک شود. و نیز هر گونه گیاه و درخت مادام که از زمین جدا نشده است، اگر نجس شود با تابش آفتاب پاک می شود. و شاخه، برگ و میوه حکم درخت را دارد.

مسأله ۱۸۸ - اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است؛ و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

مسأله ۱۸۹ - اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی شود، مگر آن که تابش به یک طرف، موجب خشک کردن طرف دیگر نیز شود.

ص: ۱۹۲۶

۴ – استحاله

مسأله ۱۹۰ – اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی در آید، پاک می شود و می گویند استحاله شده است، مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود – مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند – پاک نمی شود.

مسأله ۱۹۱ – کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده، نجس است.

مسأله ۱۹۲ – چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

مسأله ۱۹۳ – اگر شراب به خودی خود یا به واسطه آنکه چیزی – مثل سرکه و نمک – در آن ریخته اند سرکه شود، پاک می گردد.

مسأله ۱۹۴ – شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، به واسطه سرکه شدن پاک نمی شود.

مسأله ۱۹۵ – سرکه ای که از انگور، کشمش و خرمای نجس درست کنند، نجس است.

مسأله ۱۹۶ – اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که تا خرما، کشمش و انگور سرکه نشده، خیار و بادمجان و مانند این ها در آن نریزند.

۵ – انتقال

مساله ۱۹۷ – اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد(۱)، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد، برود و خون آن حیوان حساب شود، پاک

۱– یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند.

می گردد و این را انتقال گویند، پس خونی که زالو از انسان می مکد، چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است، نجس می باشد.

مسأله ۱۹۸ - اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد، پاک است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان، بنابر احتیاط از آن اجتناب کند.

۶ – اسلام

مسأله ۱۹۹ - اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی بگوید: «اَشهدُ انْ لا اِلَهَ الا الله و اَشهدُ انَّ محمّداً رسولُ الله» مسلمان می شود و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است، ولی اگر موقع مسلمان شدن عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

مسأله ۲۰۰ - اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد، نجس است بلکه اگر در بدن او هم باشد، بنابر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

مسأله ۲۰۱ - اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلبا مسلمان شده یا نه، پاک است ولی اگر بداند قلبا مسلمان نشده، نجس است.

۷ – تبعیت

مسأله ۲۰۲ – تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

مسأله ۲۰۳ - اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده، پاک می شود، کهنه و چیزی هم که معمولاـ روی آن می گذارند اگر به آن رطوبت، نجس شود پاک می گردد. ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب، از آن اجتناب کنند.

مسأله ۲۰۴ - آب انگور اگر به آتش جوش بیاید و پیش از آن که دو قسمت از سه قسمت آن کم شود به جایی بریزد، بنابر احتیاط واجب باید آنجا را آب بکشند؛ ولی ظرفی که آب انگور در آن جوش می آید و چیزهایی که مانند کفگیر برای پختن آب انگور به کار می رود، بعد از کم شدن دو قسمت آب انگور پاک می شود.

مسأله ۲۰۵ - تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن، عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد، بعد از تمام شدن غسل پاک می شود.

مسأله ۲۰۶ - کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می شود.

مسأله ۲۰۷ - اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می ماند پاک است.

مسأله ۲۰۸ - ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته اند، آب کمی که در آن می ماند پاک است.

۸ – برطرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۰۹ - اگر بدن حیوان به عین نجس - مثل خون - یا متنجس - مثل آب نجس - آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شود، بدن آن حیوان پاک می شود.

ص: ۱۹۲۹

همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی، مثلا اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست؛ ولی اگر دندان مصنوعی در دهان نجس شود، باید آن را بنابر احتیاط آب بکشد.

مسأله ۲۱۰ - اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاک است و اگر خون به آن برسد، بنابر احتیاط از آن اجتناب کند.

مسأله ۲۱۱ - قسمت هایی از لب و پلک چشم که در وقت بستن روی هم می آید، حکم باطن را دارد و چنانچه با نجاست خارجی یا داخلی ملاقات کند، آب کشیدن آن لازم نیست؛ اما هر کجای از بدن که انسان شک دارد ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود بنابر احتیاط اقدام به تطهیر آن کند.

مسأله ۲۱۲ - اگر گرد و خاک نجس به لباس، فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد، پاک می شود.

۹ - استبراء حیوان نجاست خوار

مسأله ۲۱۳ - بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، نجس است و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند.(۱)

بنابر احتیاط مستحب شتر نجاست خوار را چهل روز، گاو را سی روز، گوسفند را ده روز، مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند.

۱- یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند.

۱۰ – غایب شدن مسلمان

مسأله ۲۱۴ – اگر بـدن یا لباس مسـلمان یا چیز دیگری به مانند ظرف و فرش – که در اختیار اوست، نجس شود و آن مسـلمان غایب گردد، با شش شرط پاک است:

اول: آن مسلمان چیزی که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس بداند، پس اگر مثلا لباسش به عرق جنب از حرام آلوده شود و آن را نجس نداند، بعد از غایب شدن او نمی شود آن لباس را پاک دانست.

دوم: بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

سوم: انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند، مثلا ببیند با آن لباس نماز می خواند.

چهارم: آن مسـلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز انجام می دهد پاکی است، پس اگر مثلا نداند که باید لباس نمازگزار، پاک باشد و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی شود آن لباس را پاک دانست.

پنجم: انسان احتمال دهـد آن مسـلمان چیزی را که نجس شـده آب کشـیده است، پس اگر یقین داشـته باشد که آب نکشـیده نباید آن چیز را پاک بداند، و نیز اگر نجس و پاک در نظر آن مسـلمان فرق نداشـته باشد، پاک دانسـتن آن چیز محل اشـکال است.

ششم: بنابر احتیاط واجب آن مسلمان بالغ، توان تشخیص طهارت و نجاست را داشته باشد، اگر چه به سن بلوغ نرسیده باشد.

مسأله ۲۱۵ – اگر خود انسان یقین کنـد چیزی که نجس بوده، پاک شده است یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است؛ همچنین است اگر شخصـی که چیز نجس در اختیار اوست، بگویـد: آن چیز پاک شـده، یا مسـلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگرچه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

ص: ۱۹۳۱

مسأله ۲۱۶ -کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید: آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند، آن لباس پاک است.

مسأله ۲۱۷ - اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند، می تواند به گمان اکتفا نماید.

احکام ظرفها

مسأله ۲۱۸ - ظروفی که از پوست سگ، خوک و یا مردار ساخته شده باشد، آشامیدن از آنها حرام است، ولی خوردن مواردی که رطوبت ندارد تا نجاست را از ظرف به دهان انتقال دهد، مانعی ندارد؛ و نیز استعمال این ظروف در کارهایی که طهارت در آن شرط نیست، مانند آبیاری زراعت، آب دادن به حیوانات و امثال آن مانعی ندارد، ولی این ظروف را نباید در کارهایی که طهارت در آنها شرط است، مانند وضو و غسل استعمال نمایند.

مسأله ۲۱۹ - خوردن و آشامیدن از ظرف طلا۔و نقره، حرام است و بنابر احتیاط مستحب از استعمال آنها در غیر خوردن و آشامیدن، مانند تزیین و مانند آن اجتناب کند؛ ولی نگاه داشتن آنها حرام نیست، لذا شکستن یا خارج نمودن آن از صورت ظرف واجب نیست.

مسأله ۲۲۰ - ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می گیرند، مانعی ندارد.

مسأله ۲۲۱ - خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول و عوضی هم که فروشنده می گیرد، حرام نیست.

مسأله ۲۲۲ - استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند, اشکال ندارد.

ص: ۱۹۳۲

مسأله ۲۲۳ - اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۲۴ - اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگر بریزد، خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد.

مسأله ۲۲۵ - استعمال بادگیر قلیان، غلاف شمشیر، کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که عطر دان و سرمه دان طلا و نقره را استعمال نکنند.

مسأله ۲۲۶ - استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد، ولی برای وضو و غسل در حال ناچاری هم نمی شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد.

مسأله ۲۲۷ - استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

وضو

اشاره

مسأله ۲۲۸ - در وضو واجب است صورت و دست ها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسأله ۲۲۹ - در ازای صورت را باید از بالای پیشانی - جایی که موی سر بیرون می آید - تا آخر چانه را شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد، باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار را نشوید، وضو باطل است و برای آن که یقین کند این مقدار کاملا شسته شده، باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

ص: ۱۹۳۳

مسأله ۲۳۰ – اگر صورت یا دست کسی کوچک تر یا بزرگ تر از معمول مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می شویند، او هم تا همان جا را بشوید؛ و نیز اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد، باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

مسأله ۲۳۱ – اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو وارسی کند که اگر هست برطرف نماید.

مسأله ۲۳۲ – اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد، باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد، شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسأله ۲۳۳ – اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنابر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست برساند.

مسأله ۲۳۴ – شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهایی که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است.

مسأله ۲۳۵ – باید صورت و دست ها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید، وضو باطل است.

مسأله ۲۳۶ – اگر دست را تر کند و به صورت و دست ها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

مسأله ۲۳۷ – بعد از شستن صورت، باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشت ها بشوید.

مسأله ۲۳۸ – برای آن که یقین کند آرنج را کاملا شسته، باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۲۳۹ – کسی که پیش از شستن صورت دست های خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید؛ و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسأله ۲۴۰ – در وضو شستن صورت و دست ها، مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد، و این که کدام شستن اول یا دوم یا سوم است، مربوط به قصد کسی است که وضو می گیرد، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلا ده مرتبه آب به صورت بریزد، اشکال ندارد و همه آنها شستن اول حساب می شود، و اگر به قصد این که سه مرتبه بشوید سه مرتبه آب بریزد، مرتبه سوم آن حرام است.

مسأله ۲۴۱ – بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند و احتیاط واجب آن است که با دست راست از بالا به پایین مسح نماید.

مسأله ۲۴۲ – یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است، جای مسح می باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه در ازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته، مسح نماید.

مسأله ۲۴۳ – لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلا شانه کند به صورتش می ریزد، یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ

موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید؛ و اگر موهایی را که به صورت می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند، باطل است.

مسأله ۲۴۴ – بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده، روی پاها را از سر یکی از انگشت ها تا برآمدگی روی پا مسح کند و احتیاط مستحب آن است که تا مفصل را هم مسح نماید؛ و نیز بنابر احتیاط مستحب پای راست را با دست راست و پا چپ را با دست چپ مسح کند.

مسأله ۲۴۵ – پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید و بهتر از آن، مسح تمام روی پا است.

مسأله ۲۴۶ – احتیاط واجب آن است که در مسح پا، دست را بر سر انگشت ها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد، نه آن که تمام دست را روی پا بگذارد و آن را کمی روی پا بکشد.

مسأله ۲۴۷ – در مسح سر و روی پا، باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۸ – جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند، مسح باطل است؛ ولی اگر رطوبت و یا تری محل مسح به اندازه ای کم باشد که آب دست هنگام مسح بر آن غلبه کند، کافی است.

مسأله ۲۴۹ – اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسأله ۲۵۰ - اگر رطوبت کف دست فقط به انـدازه مسـح سـر باشد، احتیاط واجب آن است که سـر را با همان رطوبت مسـح کند و برای مسح پاها از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسأله ۲۵۱ - مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد، و اگر روی کفش نجس باشد، باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند؛ و احتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید.

مسأله ۲۵۲ - اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد، باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۵۳ - وضوی ارتماسـی آن است که انسـان صورت و دست هـا را به قصـد وضو در آب فرو برد، یـا آنها را در آب فرو برد و به قصـد وضو بیرون آورد؛ و اگر موقعی که دست ها را در آب فرو می برد، نیت وضو کنـد و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می آورد و ریزش آب تمـام می شود به قصـد وضو باشـد، وضوی او صـحیح است؛ و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح می باشد.

مسأله ۲۵۴ - در وضوی ارتماسـی هم باید صورت و دست ها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دست ها را در آب فرو می برد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دست ها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دست ها را از طرف آرنج بیرون آورد.

مسأله ۲۵۵ - اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکالی ندارد.

دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسأله ۲۵۶ - کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید:

«بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ و الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی جَعَلَ الْماءَ طَهوراً وَ لَمْ یَجْعَلْهُ نَجِساً».

و موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید:

«أَللّهُمَّ اجْعَلْنی مِنَ التَّوّابینَ وَ اجْعَلْنی مُنَ الْمُتَطَهِّرینَ».

و در وقت مضمضه کردن(۱) بگوید:

«أَللّهُمَّ لَقِّنی حُجَتی یَوْمَ أَلْقاکَ وَ أَطْلِقْ لُسانی بِذِکْرِکَ».

و در وقت استنشاق (۲)بگوید:

«أَللّهُمَّ لاتُحَرِّمْ عَلَیَّ ریحَ الْجَنّهِ وَ اجْعَلْنی مِمَّنْ یَشُمُّ ریحَها وَ رَوْحَها وَ طیبَها»

و موقع شستن صورت بگوید:

«أَللّهُمَّ بَیِّضْ وَجْهی یَوْمَ تَسْوَدُّ فیهِ الْوجوهُ وَ لا تُسَوِّدْ وَجْهی یَوْمَ تَبْیَضُّ فیهِ الْوُجوهُ».

و در وقت شستن دست راست بخواند:

«أَللّهُمَّ أَعْطِنی کِتابی بِیَمینی وَ الْخُلْدَ فِی الْجِنانِ بِیَساری وَ حاسِبْنی حِساباً یَسیراً».

و موقع شستن دست چپ بگوید:

« أَللّهُمَّ لا تُعْطِنی کِتابی بِشِمالی وَ لا منْ وَراءِ ظَهْری وَ لا تَجْعَلْها مَغلُولَهً إلی عُنُقی وَ أعوذُ بِکَ مِنْ مُقَطَّعاتِ النّیرانِ».

ص: ۱۹۳۸

۱- یعنی آب در دهان گرداندن .
۲- یعنی آب در بینی کردن .

و موقعی که سر را مسح می کند بگوید:

«أللّهُمَّ غَشِّنی بِرَحْمَتِکَ وَ بَرَکاتِکَ وَ عَفْوِکَ»

و در وقت مسح پا بخواند:

«أللّهُمَّ ثَبِّتْنی عَلَی الصِّراطِ یَوْمَ تُزِلُّ فیهِ الْأَقدامُ وَ اجْعَلْ سَعْیی فی ما یُرضیکَ عَنّی یا ذَالْجَلالِ وَ الاکْرامِ».

شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اول: آب وضو پاک باشد.

شرط دوم: مطلق باشد.

مسأله ۲۵۷ - وضو بـا آب نجس و آب مضـاف باطـل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را ندانـد یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسأله ۲۵۸ - اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو نـدارد، چنانچه وقت نماز تنگ است، بایـد تیمم کنـد و اگر وقت دارد، احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم: آب وضو و فضایی که در آن وضو می گیرد، مباح باشد.

مسأله ۲۵۹ - وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضـی است یا نه، حرام و باطل است؛ اما اگر آب وضو از صورت و دست ها در جای غصبی بریزد، وضوی او صحیح است ولی مرتکب معصیت شده است.

مسأله ۲۶۰ - وضـو گرفتـن از حـوض مـدرسه ای که انسـان نمی دانـد آن حـوض را برای همه مردم وقـف کرده انـد یـا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولا مردم از آب آن وضو بگیرند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۱ - کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می خوانند، نمی تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاـ کسانی هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند از حوض آن وضو می گیرند، می تواند از حوض آن وضو بگیرد.

مسأله ۲۶۲ - وضو گرفتن از حوض تیمچه ها، مسافر خانه ها و مانند این ها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولا کسانی هم که ساکن آن جاها نیستند با آب آنها وضو بگیرند.

مسأله ۲۶۳ - وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند، احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند.

مسأله ۲۶۴ - اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، وضوی او باطل است.

شرط چهارم: ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم: ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

مسأله ۲۶۵ - اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد، باید تیمم کند و نمی تواند با آب آنها وضو بگیرد، و اگر آب دیگری دارد، چنانچه در ظرف غصبی یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد، یا با آنها آب را به صورت و دست ها بریزد، وضوی او باطل است، اما اگر با مشت یا چیز دیگر آب را از آنها بردارد و به صورت و دست ها بریزد، وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۶۶ – بنابر احتیاط واجب باید در حوضی که مثلا یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است، وضو نگیرد.

مسأله ۲۶۷ – اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقا قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض ونهر اشکال ندارد.

شرط ششم: اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

مسأله ۲۶۸ – اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسأله ۲۶۹ – اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است؛ ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

مسأله ۲۷۰ – اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آن جا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آن جا نبوده، بنابر احتیاط وضو باطل است، و اگر می داند ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است و در هر صورت جایی را که نجس بوده، باید آب بکشد.

مسأله ۲۷۱ – اگر در صورت یا دست ها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.

شرط هفتم: وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسأله ۲۷۲ – هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد.

مسأله ۲۷۳ - کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت(۱) یا برای کارهای مستحبی - مثل خواندن قرآن - وضو بگیرد، صحیح است و اگر برای خواندن نماز وضو بگیرد، باطل است.

شرط هشتم: به قصد قربت وضو بگیرد، و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد، باطل است.

مسأله۲۷۴ - لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می گیرد، به طوری که اگر از او بپرسند چه می کنی؟ بگوید: وضو می گیرم.

شرط نهم: وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و باید پای راست را پیش از پای چپ مسح کند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد، باطل است.

شرط دهم: کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسأله ۲۷۵ - اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است، و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد، مثلا موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید، رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، احتیاط واجب آن است که وضو را باطل کند و از سر بگیرد.

۱- یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم .

مسأله ۲۷۶ - اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد، ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۷۷ - راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دست ها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم: شستن صورت و دست ها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد؛ و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دست ها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است، ولی اگر در مقدمات رساندن آب به اعضای وضو کمک کند، مانند آن که آب در کف دست وضو گیرنده بریزد یا ظرف آب برای او بیاورد، وضو باطل نیست.

مسأله ۲۷۸ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد، باید نایب بگیرد که او را وضو دهد؛ و چنانچه مزد هم بخواهد در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید؛ و اگر نمی تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد و اگر این هم ممکن نیست، باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت سر و پای او را مست کنند.

مسأله ۲۷۹ - هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم: استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسأله ۲۸۰ - کسی که می ترسد اگر وضو بگیرد مریض شود، یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد. ولی اگر نداند که آب برای او

ضرر دارد و وضو بگیرد، اگر چه بعد بفهمد که ضرر داشته وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۸۱ - اگر رساندن آب به صورت و دست ها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است، ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم: در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسأله ۲۸۲ - اگر می داند چیزی به اعضای وضو چسبیده، ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را بر طرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۸۳ - اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند؛ و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلند تر است برطرف نمایند.

مسأله ۲۸۴ - اگر در صورت و دست ها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن، یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است؛ و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر یک قسمت از پوست کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۸۵ - اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آن که بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید وارسی کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند، اگر چیزی چسبیده بر طرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسأله ۲۸۶ - جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از

گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آن ها آب به بدن می رسد یا نه، باید آن ها را برطرف کند.

مسأله ۲۸۷ - اگر پیش از وضو بداند در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آن جا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۸۸ - اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودیخود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، بنابر احتیاط دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۹ - اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است؛ ولی اگر بداند در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۲۹۰ - اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

احکام وضو

مسأله ۲۹۱ - کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می کند، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۲۹۲ - اگر شک کند وضوی او باطل شده یا نه، بنا می گذارد وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

مسأله ۲۹۳ – کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسأله ۲۹۴ – کسی که می داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده مثلا بول کرده اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است، بایـد وضو بگیرد و اگر در بین نماز است، بایـد نماز را بشـکند و وضو بگیرد؛ و اگر بعـد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسأله ۲۹۵ – اگر بعـد از وضو یا در بین آن یقین کنـد که بعضـی جاها را نشسـته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشک شـده، بایـد دوباره وضو بگیرد و اگر خشک نشـده، باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است، بشوید یا مسح کند؛ و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شک کند، باید به همین دستور عمل کند.

مسأله ۲۹۶ – اگر بعد از نماز شک کند وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسأله ۲۹۷ – اگر در بین نماز شک کند وضو گرفته یا نه، بنابر احتیاط نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

مسأله ۲۹۸ – اگر بعد از نماز شک کند قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسأله ۲۹۹ – اگر انسان مرضـی دارد که بول او قطرهقطره می ریزد، یا نمی توانـد از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد از اوّل وقت نمـاز تـا آخر آن، به مقـدار وضو گرفتن و نماز خوانـدن مهلت پیـدا می کنـد، بایـد نماز را در وقتی که مهلت پیـدا می کنـد بخوانـد و اگر مهلت او به مقـدار کارهـای واجب نمـاز است، بایـد در وقتی که مهلت دارد فقـط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسأله ۳۰۰ - اگر به مقـدار وضو و نماز مهلت پیـدا نمی کنـد و در بین نماز چنـد دفعه بول یا غائط از او خارج می شود و اگر بخواهـد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سـخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد، فورا وضو بگیرد و بقیّه ی نمـاز را بخوانـد؛ و احتیاط مسـتحب آن است که همان نماز را دوباره با یک وضو بخوانـد و اگر در بین آن نماز وضوی او باطل شد، اعتنا نکند.

مسأله ۳۰۱ - کسـی که بول یا غائط طوری پیـدرپی از او خارج می شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سـخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۲ - کسـی که بول یـا غائـط پیـدرپی از او خارج می شود، اگر نتوانـد هیـچ مقـدار از نماز را با وضو بخوانـد، احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسأله ۱۳۰۳اگر مرضـی دارد که نمی توانـد از خارج شـدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه ی کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید.

مسأله ۳۰۴ - کسـی که بول یـا غائط پیـدرپی از او خارج می شود، بایـد برای هر نمازی وضو بگیرد و فورا مشـغول نماز شود، ولی برای به جا آوردن سجده و تشهّد فراموششده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آن ها را بعد از نماز فورا به جا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست.

مسأله ۳۰۵ - کسـی که بول او قطرهقطره می ریزد، باید برای نماز به وسیله ی کیسه ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید و احتیاط واجب آن است که پیش از هر

نماز مخرج بول و کیسه را که نجس شده آب بکشد؛ و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید و اگر مشقّت ندارد، احتیاط واجب آن است که برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسأله ۳۰۶ - کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید، اگرچه خرج داشته باشد؛ بلکه اگر مرض او به‌آسانی معالجه می شود، احتیاط واجب آن است که خود را معالجه نماید.

مسأله ۳۰۷ - کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید.

چیزهایی که باید برای آن ها وضو گرفت

مسأله ۳۰۸ - برای شش چیز وضو گرفتن لازم است:

اوّل: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت.

دوم: برای سجده و تشهّد فراموش شده، اگر بین آن ها و نماز حدثی از او سر زده مثلا بول کرده باشد و احتیاط واجب آن است که برای سجده سهو هم وضو بگیرد.

سوم: برای طواف واجب خانه ی کعبه.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط

قرآن برساند، ولی چنانچه معطّل شدن به مقدار وضو بیاحترامی به قرآن است، باید بدون اینکه وضو بگیرد قرآن را از مستراح و مانند آن، بیرون آورد یا اگر نجس شده آب بکشد.

مسأله ۳۰۹ – مس نمودن خط قرآن(۱) برای کسی که وضو ندارد، حرام است و احتیاط واجب آن است که موی خود را هم به خط قرآن نرساند، ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، مس آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۰ – جلوگیری بچّه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بیاحترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

مسأله ۳۱۱ – کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد، مس نماید؛ و احتیاط واجب آن است که اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهراعَلَیهِمَ السَلام را هم مس ننماید.

مسأله ۳۱۲ – اگر پیش از وقتِ نماز به قصد اینکه با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند، صحیح است و نزدیک وقتِ نماز هم اگر به قصد مهیّا بودن برای نماز وضو بگیرد، یا به قصد قربت وضو بگیرد، اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۳ – کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیّت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۱۴ – مستحب است انسان برای نماز میت، زیارت اهل قبور، رفتن به مسجد و حرم امامان عَلَیهِمَ السَلام وضو بگیرد؛ همچنین برای همراه داشتن، خواندن، نوشتن، مس حاشیه ی قرآن و خوابیدن وضو گرفتن مستحب است؛ و نیز مستحب است کسی که وضو دارد، دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از این کارها وضو

ص: ۱۹۴۹

۱- یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن.

بگیرد، هر کاری را که باید با وضو انجام بدهد می تواند به جا آورد، مثلا می تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می کند

مسأله ۳۱۵ - هفت چیز وضو را باطل می کند: اوّل، بول؛ دوم، غائط؛ سوم، باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود؛ چهارم، خوابی که به واسطه ی آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی شود؛ پنجم، چیزهایی که عقل را از بین می برد، مانند دیوانگی، مَستی و بیهوشی؛ ششم، استحاضه ی زنان که بعدا گفته می شود؛ هفتم، کاری که برای آن باید غسل کرد، مانند جنابت.

چیز هایی که وضو را باطل می کند

چیز هایی که وضو را باطل می کند(۱)

مسأله ۳۱۶ - اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دُمَل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مسأله ۳۱۷ - اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی در صورت و دست ها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، چنانچه کشیدنِ دست تَر بر آن ضرر ندارد، احتیاط واجب آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تَر را روی پارچه هم بکشد؛ و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی شود آب کشید، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنابر احتیاط واجب پارچه پاکی روی زخم بگذارد و

۱- چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند، جبیره نامیده می شود.

دست تَر روی آن بکشد؛ و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست، باید اطراف زخم را بشوید و بنابر احتیاط تیمّم هم بنماید.

مسأله ۳۱۸ - اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاهاست و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند؛ و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، مسح لازم نیست ولی بنابر احتیاط واجب بعد از وضو تیمم نماید.

مسأله ۳۱۹ - اگر روی دُمَل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و ایجاد مشقت و زحمت نمیکند و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دست ها باشد و چه جلوی سر و روی پاها.

مسأله ۳۲۰ - اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی در صورت یا دست ها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدنِ دست تر ضرر ندارد، احتیاط واجب آن است که دست تر روی آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را هم دست تر بکشد.

مسأله ۳۲۱ - اگر نمی شود روی زخم را باز کرد، ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند؛ و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندنِ آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند؛ و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آنکه رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید؛ و اگر جبیره پاک است

ص: ۱۹۵۱

روی آن را مسح کند و اگر جبیره نجس است یا نمی شود روی آن را دست تر کشید - مثلاً دوایی است که به دست می چسبد پارچه پاکی را به طوری که جزء جبیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد؛ و اگر این هم ممکن نیست، احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمّم هم بنماید.

مسأله ۳۲۲ - اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دست ها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره ای بگیرد و بنابراحتیاط واجب تیمّم هم بنماید.

مسأله ۳۲۳ - اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، تیمم کفایت میکند.

مسأله ۳۲۴ - کسی که در کف دست و انگشت ها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پا را با همان رطوبت مسح کند؛ و اگر رطوبت آن برای مسح کافی نیست، میتواند از جاهای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسأله ۳۲۵ - اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسأله ۳۲۶ - اگر در صورت یا دست ها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۲۷ - اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند و بنابر احتیاط واجب تیمّم هم بنماید؛ و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دست هاست اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاهاست، اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

ص: ۱۹۵۲

مسأله ۳۲۸ - اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمّم کند و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره ای هم بگیرد.

مسأله ۳۲۹ - اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد، یا آب برای آن ضرر دارد، باید به دستور جبیره عمل کند.

مسأله ۳۳۰ - اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقّت دارد که نمی شود تحمّل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند و بنابراحتیاط واجب تیمّم هم بنماید.

مسأله ۳۳۱ - غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی بنابر احتیاط واجب آن را ترتیبی به جا آورند.

مسأله ۳۳۲ - کسی که وظیفه ی او تیمّم است، اگر در بعضی از جاهای تیمّم او زخم یا دُمَل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره ای، تیمّم جبیره ای نماید.

مسأله ۳۳۳ - کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود، می تواند در اوّل وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای به جا آورد.

مسأله ۳۳۴ - کسی که نمی داند وظیفهاش تیمّم است یا وضوی جبیره ای، بنابر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

مسأله ۳۳۵ - نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است، ولی بعد از آنکه عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

ص: ۱۹۵۳

غسل های واجب

هفت غسل واجب است:

اوّل، غسـل جنـابت؛ دوم، غسـل حیض؛ سوم، غسـل نفاس؛ چهارم، غسل اسـتحاضه؛ پنجم، غسل مس میت؛ شـشم، غسل میت؛ هفتم، غسلی که به واسطه ی نذر و قسم و مانند این ها واجب می شود.

احکام جنابت

اشاره

مسأله ۳۳۶ - به دو چیز انسان جنب می شود:

اول : جماع

دوم: بیرون آمـدن منی، چه در خواب باشـد یا بیـداری، کم باشـد یا زیاد، با شـهوت باشـد یا بی شـهوت، با اختیار باشـد یا بی اختیار.

مسأله ۳۳۷ - اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر این ها، چنانچه با شـهوت و جستن بیرون آمده و بعـد از بیرون آمـدنِ آن بـدن سـست شده، آن رطوبت حکم منی را دارد؛ و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضـی از اینها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد، ولی در مریض لازم نیست

آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید و در موقع بیرون آمدن بدن سست شود، در حکم منی است.

مسأله ۳۳۸ - اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه ای را که در مسأله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه های دیگر را داشـته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب، وضو داشته میتواند به همان وضو اکتفا کرده و با آن نماز بخواند؛ و اگر وضو نداشته برای داخل شدن در نماز وضو کافی است؛ و در هر دو صورت غسل لازم نیست.

ص: ۱۹۵۴

مسأله ۳۳۹ - مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند؛ و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد.

مسأله ۳۴۰ - اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قُبُل باشد یا در دُبُر(۱)، بالغ باشند یا نابالغ، اگرچه منی بیرون نیاید هر دو جنب میشوند.

مسأله ۳۴۱ - اگر شک کند به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۴۲ - اگر - نعوذ بالله - حیوانی را وطی کند(۲) و منی از او بیرون آید، غسل تنها کافی است و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته، باز هم غسل تنها کافی است و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۴۳ - اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۴۴ - کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمّم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند.

مسأله ۳۴۵ - اگر در لباس خود منی ببیند و بداند از خود اوست و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدنِ منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می دهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

ص: ۱۹۵۵

۱- یعنی چه دخول از جلو صورت گیرد چه از پشت.

۲- یعنی با او نزدیکی نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۴۶ – پنج چیز بر جُنب حرام است:

اوّل: رساندن جایی از بدن به خط قرآن، یا به اسم خدا، پیغمبران، امامان عَلَیهِم السَلام و حضرت صدیقه ی کبری عَلَیهِم السَلام به طوری که در وضو گفته شد.

دوم: رفتن به مسجد الحرام و مسجد پیغمبر عَلَیهِم السَلام، اگرچه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

سوم: توقف در مساجد دیگر و حرم ائمه عَلَیهِم السَلام و احتیاط واجب آن است که حتی برای عبور هم داخل حرم ائمه عَلَیهِم السَلام نشود.

چهارم: بنابر احتیاط واجب گذاشتن چیزی در مسجد، اگرچه خود او داخل مسجد نشود.

پنجم: خواندن آیات سجده که با خواندن آنها باید سجده کند.

و این آیات عبارتست از:

۱: آیه ۱۵ ازسوره سی و دوم قرآن(سوره سجده یا الم تنزیل). ۲: آیه ۳۷ از سوره چهل و یکم (سوره فصلت یا حم سجده). ۳: آیه ۶۲ از سوره ی پنجاه و سوم (سوره نجم یا والنّجم). ۴: آیه ی ۱۹ از سوره نود و ششم(سوره علق یا اقرء).

چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۴۷ – نُه چیز بر جنب مکروه است:

اوّل و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دست ها را بشوید مکروه نیست.

سوم: خواندنِ بیشتر از هفت آیه از سوره هایی که سجده ی واجب ندارد.

چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد، حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم: همراه داشتن قرآن.

ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه ی نداشتن آب، بدل از غسل تیمّم کند، مکروه نیست.

هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم: مالیدن روغن به بدن.

نهم: جماع کردن بعد از آن که محتلم شده(۱) .

غسل جنابت

مسأله ۳۴۸ - غسل جنابت بهخودیخود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن، واجب می شود ولی برای نماز میت، سجده ی شکر و سجده های واجب قرآن، غسل جنابت لازم نیست.

مسأله ۳۴۹ - لازم نیست در وقت غسل نیّت کند، غسل واجب یا مستحب می کنم؛ اگر فقط به قصد قربت(۲) غسل کند کافی است.

مسأله ۳۵۰ - اگر یقین کند وقت نماز شده و نیّت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۵۱ - غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می شود انجام داد: ترتیبی و ارتماسی.

غسل ترتیبی

مسأله ۳۵۲ - در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن و بعد تمام بدن را بشوید؛ و بهتر است اول نیمه راست و بعد نیمه چپ بدن را بشوید.

ص: ۱۹۵۷

۱- یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

۲- یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم.

مسأله ۳۵۳ - اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته است و نداند کدام قسمت از بدن است، باید هر جایی از بدن را که احتمال میدهد نشسته است، دوباره بشوید و شستن مجدد سر و گردن لازم نیست.

مسأله ۳۵۴ - اگر بعد از غسل بداند جایی از بدن را نشسته، همان جا را دوباره به نیت غسل بشوید کافی است؛ و بنابر احتیاط مستحب اگر بداند جایی را که نشسته، در طرف راست بدن قرار دارد بعد از شستن آن، دوباره طرف چپ را بشوید.

مسأله ۳۵۵ - اگر در هنگام شست و شوی بدن در شستن مقداری از سر و گردن شک کند، لازم نیست به این شک اعتنا کند و غسل او صحیح است.

غسل ارتماسی

مسأله ۳۵۶ - در غسل ارتماسی باید آب در یک آن تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیّت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد، باید از زمین بلند کند.

مسأله ۳۵۷ - در غسل ارتماسی بهتر است موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد، ولی اگر زمانی که تمام بدن داخل آّب است نیت کند و همان لحظه بدن را حرکت دهد، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۵۸ - اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به جایی از بدن آب نرسیده، اگر بداند یا احتمال دهد محلی که آب نرسیده کجاست، دوباره همان جا را بشوید؛ و اگر نمیداند یا احتمال نمیدهد آب به چه موضعی نرسیده، باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۵۹ - اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد ولی برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسأله ۳۶۰ - کسی که روزه ی واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی تواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

احکام غسل کردن

مسأله ۳۶۱ - در غسل چه ترتیبی و چه ارتماسی پاک بودن بـدن قبل از غسل لازم نیست، اگرچه احتیاط است که پاک باشد؛ و اگر بدن با شست و شوی غسلی چه ترتیبی و چه ارتماسی از نجاست پاک شود، کفایت میکند.

مسأله ۳۶۲ - اگر در غسل به انـدازه ی سر مویی از بـدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود مثل توی گوش و بینی واجب نیست.

مسأله ۳۶۳ - جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطنِ آن، بنابر احتیاط واجب باید بشوید.

مسأله ۳۶۴ - اگر سوراخ جـای گوشواره و ماننـد آن به قـدری گشاد باشـد که داخل آن دیـده شود، بایـد آن را شـست و اگر دیده نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

مسأله ۳۶۵ - چیزی را که مانع رسیدن آب به بـدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند مانع بر طرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسأله ۳۶۶ - اگر موقع غسل شک کنـد چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، باید وارسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسأله ۳۶۷ - در غسل بایـد موهای کوتاهی را که جزءِ بـدن حساب می شود، بشویـد و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آن ها تر نشود، غسل صحیح است؛ ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آن ها ممکن نباشد، باید آن ها را بشوید که آب به بدن برسد.

ص: ۱۹۵۹

مسأله ۳۶۸ - تمام شرط هایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد (مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن) در صحیح بودن غسل هم شرط است؛ ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید؛ و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستنِ هر قسمت فورا قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد؛ ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی آید، باید هر قسمت را فورا بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فورا نماز بخواند؛ و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعدا گفته می شود.

مسأله ۳۶۹ - کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون اینکه بداند حمامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد، اگرچه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

مسأله ۳۷۰ - اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد یا از مال حرام بدهد، غسل او صحیح است، ولی اگر پول را ندهد، به حمامی بدهکار است و باید پول او را بدهد.

مسأله ۳۷۱ - اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او بنابر اظهر صحیح است، ولی مرتکب حرام شده و ذمه او به مستحقین خمس مشغول میشود.

مسأله ۳۷۲ - اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند.

ص: ۱۹۶۰

مسأله ۳۷۳ – اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۳۷۴ – اگر در بین غسل حدث اصغر از او سر زند مثلا بول کند غسل او صحیح است، ولی برای داخل شدن در نماز باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۷۵ – اگر به خیال اینکه به اندازه ی غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، چنانچه بعد از غسل به اندازه ی خواندن یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد، غسل او صحیح است؛ و اگر کمتر از یک رکعت وقت داشته باشد، بنابر احتیاط دوباره غسل کند، ولی اگر غسل را به قصد قربت انجام داده باشد نه برای خصوص خواندن نماز غسل او صحیح است.

مسأله ۳۷۶ – کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسأله ۳۷۷ – کسی که چند غسل بر او واجب است، میتواند به نیت همه ی آن ها یک غسل به جا آورد؛ و اگر به نیت یکی از آنها غسل را به جا آورد، از بقیه کفایت میکند.

مسأله ۳۷۸ – اگر بر جایی از بدن آیه ی قرآن و یا اسماء مقدسه به صورت خالکوبی و یا غیر آن نوشته شده باشد، اگر به سختی و مشقت نمیافتد باید آن را از بین ببرد؛ و در غیر این صورت در وقت غسل سعی کند جای دیگری از بدن مانند دست با آن، تماس نگیرد و آب را به صورتی در آن محل بریزد که کشیدن دست بر روی آیات و اسماء مقدسه لازم نیاید؛ و تفاوت نمیکند غسل را به صورت ترتیبی و یا ارتماسی انجام دهد، گرچه اگر میتواند بهتر است غسل ارتماسی انجام دهد؛ و بنابر احتیاط در صورت حدوث جنابت، در انجام غسل تا حد مقدور تسریع نماید.

ص: ۱۹۶۱

مسأله ۳۷۹ - کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد؛ و نیز با همه ی غسلها چه واجب و چه مستحب میتواند نماز بخواند و نیاز به وضو ندارد، تنها با غسل مستحاضه ی متوسطه نمیتوان نماز خواند و باید وضو بگیرد.

استحاضه

اشاره

یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است؛ و زن را در موقع دیدنِ خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

مسأله ۳۸۰ - خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسأله ۳۸۱ - استحاضه سه قسم است: قلیله، متوسطه و کثیره.

۱. استحاضه ی قلیله آن است که خون فقط روی پنبه ای را که زن داخل فرج می نماید آلوده کند و در آن فرو نرود.

۲. استحاضه ی متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود، اگرچه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولا زن ها برای جلوگیری از خون می بندند نرسد.

۳. استحاضه ی کثیره آن است که خون پنبه را بگیرد و به دستمال برسد.

احکام استحاضه

مسأله ۳۸۲ - در استحاضه ی قلیله، باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و پنبه را عوض کند و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

مسأله ۳۸۳ - در استحاضه ی متوسطه، باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود کارهای استحاضه ی قلیله را که در مسأله پیش گفته شد انجام دهد؛ و اگر عمدا یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل

نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید، چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسأله ۳۸۴ – در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه ی متوسطه که در مسأله پیش گفته شد باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا بهجا آورد؛ و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند؛ و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد، باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید.

مسأله ۳۸۵ – اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز بیاید و در وقت نماز قطع شود، چنانچه زن برای آن خون وضو و غسل بهجا نیاورده باشد، باید در موقع نماز وضو و غسل را به جا آورد.

مسأله ۳۸۶ – مستحاضه متوسطه و کثیره که باید وضو بگیرد و غسل کند هرکدام را اوّل به جا آورد صحیح است، ولی بهتر آن است که اوّل وضو بگیرد.

مسأله ۳۸۷ اگر استحاضه قلیله ی زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند؛ و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۳۸۸ – اگر استحاضه قلیله یا متوسطه ی زن بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد؛ و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۳۸۹ – مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است، ولی اگر نزدیک اذان صبح برای نماز

شب غسل کند و نماز شب را بخواند و همین که وقت داخل شد فورا نماز صبح را بخواند، اشکال ندارد.

مسأله ۳۹۰ - زن مستحاضه برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب باید وضو بگیرد، و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطا دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد؛ ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهّد فراموششده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فورا بهجا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسأله ۳۹۱ - زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اوّلی که می خواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسأله ۳۹۲ - اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید، استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد؛ ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را وارسی نماید.

مسأله ۳۹۳ - زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را وارسی کند مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه ی خود عمل کرده مثلا استحاض هاش قلیله بوده و به وظیفه ی استحاضه قلیله عمل نموده نماز او صحیح است؛ و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده نماز او باطل است.

مسأله ۳۹۴ - زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید، باید به آنچه مسلّما وظیفه اوست عمل کند؛ مثلا اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه ی متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقا کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید؛ مثلا اگر بداند قبلا استحاضه اش قلیله بوده، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد.

مسأله ۳۹۵ - اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی شود و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را باطل می کند.

مسأله ۳۹۶ - زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را وارسی کند و خون نبیند اگرچه بداند دوباره خون می آید با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسأله ۳۹۷ - زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده، می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسأله ۳۹۸ - اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقتِ نماز به کلی پاک می شود یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسأله ۳۹۹ - اگر بعد از وضو و غسل خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند اگر نماز را تأخیر بیندازد به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد به کلی پاک می شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند؛ و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره به جا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسأله ۴۰۰ – مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاك شد بایـد غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نمازِ پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۰۱ – مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه ی کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فورا مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

مسأله ۴۰۲ – زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسأله ۴۰۳ – اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی شود، چنانچه برای او ضرر نـدارد و موجب مشقت نباشد، باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کنـد، ولی اگر همیشه جریان نـدارد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید؛ و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، بنابر احتیاط واجب دوباره غسل کند و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله ۴۰۴ – اگر در موقع غسل خون قطع نشود غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، احتیاط واجب آن است که غسل را از سر بگیرد.

مسأله ۴۰۵ – بنابر احتیاط زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است، به مقداری که می تواند و موجب ضرر و مشقت نباشد از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسأله ۴۰۶ - بنـابر احتیاط روزه زن مسـتحاضه کثیره در صورتی صـحیح است که غسل نماز مغرب و عشای شبی که میخواهد فردای آن، روزه بگیرد به جا آورد؛ و نیز در روز غسل هایی را که برای نماز صبح و ظهر و عصر واجب است انجام دهد. و در مستحاضه متوسطه نیز غسل، بنابراحتیاط شرط صحیح بودن روزه است.

مسأله ۴۰۷ - اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه ی او صحیح است.

مسأله ۴۰۸ - اگر استحاضه ی قلیله ی زن پیش از نماز متوسطه یا کثیره شود، باید ارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد؛ و اگر اسـتحاضه متوسـطه کثیره شود، باید کارهای اسـتحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای اسـتحاضه متوسطه غسل کرده باشد، فایده ندارد و باید دوباره برای استحاضه کثیره غسل کند.

مسأله ۴۰۹ - اگر در بین نماز استحاضه متوسطه ی زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهـای دیگر آن را انجام دهـد و همان نماز را بخوانـد و اگر برای هیـچ کـدام از غسل و وضو وقت نـدارد، بایـد دو تیمّـم کنـد: یکی بـدل از غسـل و دیگری بـدل از وضـو؛ و اگر برای یکی از آن هـا وقت نـدارد، بایـد عـوض آن تیمّم کنـد و دیگری را به جا آورد، ولی

اگر برای تیمّم هم وقت نـدارد، نمی توانـد نماز را بشـکند و بایـد نماز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب قضا نماید؛ و همچنین است اگر در بین نماز استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

مسأله ۴۱۰ - اگر در بین نماز خون بنـد بیاید و مسـتحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره به جا آورد.

ص: ۱۹۶۷

مسأله ۴۱۱ - اگر استحاضه کثیره ی زن متوسطه شود، باید برای نماز اوّل عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را به جا آورد؛ مثلا اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد؛ ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای عشا غسل نماید.

مسأله ۴۱۲ - اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید، برای هر نماز باید یک غسل به جا آورد.

مسأله ۴۱۳ - اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اوّل عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد؛ و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اوّل عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را به جا آورد.

مسأله ۴۱۴ - زن مستحاضه باید همه ی کارهایی که بر او واجب شده، انجام دهد تا نمازش صحیح باشد، خصوصا در مستحاضه ی کثیره بنابر احتیاط عوض کردن پنبه ترک نشود.

مسأله ۴۱۵ - مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن، داشتن وضو است مثلا بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند باید وضو بگیرد؛ و وضویی که برای نماز گرفته بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

مسأله ۴۱۶ - اگر زن مستحاضه غسلهای واجب خود را به جا آورد، رفتن به مسجد، توقف در آن، خواندن آیه سجده و نزدیکی شوهر با او جایز است، گرچه

کارهای دیگری که برای نماز واجب است مثل عوض کردن پنبه و دستمال را انجام نداده باشد؛ و بنابر احتیاط واجب مستحاضه کثیره برای انجام این امور در غیر وقت نماز یعنی زمانی که با انجام غسل قبلی او فاصله دارد بار دیگر غسل کند؛ و این احتیاط در مستحاضه غیر کثیره مستحب است.

مسأله ۴۱۷ - نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

مسأله ۴۱۸ - هرگاه در وقت نماز یومیه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود؛ اگرچه بخواهد هر دو را پشتِ سر هم به جا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومّیه او واجب است، انجام دهد و نمی تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

مسأله ۴۱۹ - اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است به جا آورد.

مسأله ۴۲۰ - اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون زخم نیست و شرعا حکم حیض و نفاس را ندارد، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خونِ استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آن ها را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

اشاره

حیض(۱)

مسأله ۴۲۱ - خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ، گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.

۱- حیض خونی است که غالبا در هر ماه چند روزی از رَحِم زن ها خارج می شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می گویند..

مسأله ۴۲۲ - زنهای سیده غالبا بنابر آنچه مشهور فقها در زنانی که از قبیله قریش میباشند فرمودهاند بعد از تمام شدن شصت سال یائسه میشوند(۱) ؛ و زنهای غیر سیده اغلب بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه میشوند.

مسأله ۴۲۳ - خونی که دختر پیش از تمام شدن نُه سال و زن بعد از یائسه شدن می بیند، حیض نیست.

مسأله ۴۲۴ - زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض ببیند.

مسأله ۴۲۵ - دختری که نمیداند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض نیست؛ و اگر نشانههای حیض را داشته باشد و اطمینان پیدا کند آن خون حیض است، احکام حیض بر آن جاری میشود.

مسأله ۴۲۶ - زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسأله ۴۲۷ - مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

مسأله ۴۲۸ - باید سه روز اوّلِ حیض پشت سر هم باشد، پس اگر مثلا دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست.

مسأله ۴۲۹ - لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج یا رَحِم خون باشد، کافی است و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج یا رحم خون بوده، باز هم حیض است.

۱- یعنی خون حیض نمیبینند.

مسأله ۴۳۰ - لازم نیست شب اوّل و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روزِ اوّل تا غروبِ روز سوم پشتِ سر هم خون بیاید، یا در وسطهای روز اوّل شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

مسأله ۴۳۱ - اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

مسأله ۴۳۲ - اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دُمَل و زخم است یا خون حیض، باید آن را حیض قرار دهد.

مسأله ۴۳۳ - اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، بنابر احتیاط واجب باید عبادت های خود را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند.

مسأله ۴۳۴ - اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسأله ۴۳۵ - اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را وارسی کند؛ یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد، پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می باشد.

مسأله ۴۳۶ - اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و خون اوّل اگرچه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست.

ص: ۱۹۷۱

حیض

احکام حائض

مسأله ۴۳۷ - چند چیز بر حائض حرام است:

اوّل: عبادتهایی که - مانند نماز - باید با وضو یا غسل یا تیمّم به جا آورده شود، ولی به جا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمّم برای آن ها لازم نیست مانند نماز میت مانعی ندارد.

دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم: جماع کردن در فرج که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگرچه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند و در دُبُر زن حائض هم وطی ننماید.

مسأله ۴۳۸ - جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست، ولی شرعا باید برای خود حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعدا گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله ۴۳۹ - اگر با زن حائض نزدیکی کند، مرتکب گناه شده و باید استغفار کند؛ و همچنین مستحب است کفاره بدهد به این صورت که روزهای حیض زن را به سه قسمت - به صورت تقریبی - تقسیم کند؛ اگر در قسمت اول با زن نزدیکی کند، یک مثقال شرعی(۱) طلای سکه دار برابر با ۳/۴۸۳ گرم و اگر در قسمت دوم با زن نزدیکی کند، نیم مثقال شرعی طلای سکه دار برابر با ۱/۴۴۲گرم و اگر در قسمت سوم با زن نزدیکی کند، ربع مثقال برابر با ۸۷۰ میلی - گرم سوت - بپردازد. و مصرف آن، مصرف سایر کفارات است؛ و استحباب این کفاره در نزدیکی متعارف وطی در قبل است(۲) .

۱- مثقال شرعی برابر با هجده نخود است.

۲- یعنی اگر از جلو نزدیکی انجام شود، مستحب است چنین کفاره ای بدهد.

مسأله ۴۴۰ – احتیاط واجب آن است که هیجده نخود طلای کفاره را، سکه دار بدهد و اگر ممکن نباشد قیمت آن را هم می توان داد.

مسأله ۴۴۱ – اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

مسأله ۴۴۲ – اگر شخصی در قسمت اوّل و نیز در قسمت دوم و در قسمت سوم حیض با زنِ خود جماع کند، مستحب است هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود بدهد.

مسأله ۴۴۳ – اگر انسان بعد از آن که در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند، مستحب است دو مرتبه کفاره بدهد.

مسأله ۴۴۴ – اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد، مستحب است برای هر جماع یک کفاره بدهد.

مسأله ۴۴۵ – اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فورا از او جدا شود و اگر جدا نشود مرتکب گناه شده و مستحب است کفاره هم بدهد.

مسأله ۴۴۶ – اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست جماع نماید، مستحب است کفاره بدهد.

مسأله ۴۴۷ – طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می شود، باطل است.

مسأله ۴۴۸ – اگر زن بگوید: حائضم یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۴۴۹ – اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

ص: ۱۹۷۳

مسأله ۴۵۰ - اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

مسأله ۴۵۱ - بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمّم به جا آورده شود، غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است؛ و مستحب است پیش از غسل یا بعد از آن، وضو هم بگیرد.

مسأله ۴۵۲ - بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، اگرچه غسل نکرده باشد طلاق او صحیح است و شوهرش هم می تواند با او جماع کند، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید؛ امّا کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده - مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن - تا غسل نکند بر او حلال نمی شود.

مسأله ۴۵۳ - اگر بعد از پاک شدن از حیض آب کافی برای غسل در اختیار ندارد، باید تیمم بدل از غسل نماید و میتواند با آن، نماز بخواند و در تمام مدتی که آب در اختیار ندارد، کارهایی که شرط آنها طهارت است انجام دهد.

مسأله ۴۵۴ - نمازهای یومیّه ای که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد؛ ولی روزه های واجب را باید قضا نماید.

مسأله ۴۵۵ - هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود، باید فورا نماز بخواند.

مسأله ۴۵۶ - اگر زنِ حائض نماز را تأخیر بیندازد و از اوّل وقت به اندازه ی خواندنِ یک نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کُند خواندن و چیزهای دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند؛

ص: ۱۹۷۴

مثلاـ زنی که مسافر نیست اگر در اوّلِ ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اوّل ظهر بگذرد و حائض شود؛ و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است.

مسأله ۴۵۷ – اگر زن در آخر وقتِ نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل، وضو و مقدّمات دیگرِ نماز، مانند تهیّه کردن لباس، یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۴۵۸ – اگر زن حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد، ولی می تواند با تیمّم نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگیِ وقت تکلیفش تیمّم است مثل آن که آب برایش ضرر دارد باید تیمّم کند و آن نماز را بخواند.

مسأله ۴۵۹ – اگر زن حائض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسأله ۴۶۰ – اگر به خیال این که به اندازه تهیّه مقدمات نماز و خواندنِ یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

مسأله ۴۶۱ – مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد؛ و اگر نمی تواند وضو بگیرد، تیمّم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

ص: ۱۹۷۵

اقسام زنهای حائض

اشاره

مسأله ۴۶۳ - زنهای حائض بر شش قسمند:

اوّل: صاحب عادتِ وقتیه و عددیّه: و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند و شماره ی روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اوّل ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم: صاحب عادت وقتیّه: و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلا دو ماه پشت سر هم از روز اوّل ماه خون ببیند ولی ماه اوّل روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم: صاحب عادت عددیّه: و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدنِ آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اوّل از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم: مضطربه: و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معیّنی پیدا نکرده یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

پنجم: مبتدئه: و آن زنی است که دفعه ی اوّل خون دیدن اوست.

ششم: ناسیه: و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

۱ - صاحب عادت وقتیّه و عددیّه

مسأله ۴۶۴ - زنهایی که عادت وقتیّه و عددیّه دارند سه دسته اند:

ص: ۱۹۷۶

اوّل: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند و در وقت معیّن هم پاک شود، مثلا دو ماه پشت سر هم از روز اوّل ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اوّل ماه تا هفتم است.

دوم: زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معیّن - مثلاـ از اوّل ماه تا هشتم ماه - خونی که می بیند نشانه های حیض را دارد(۱) و بقیّه ی خونهای او نشانه های استحاضه را دارد که عادت او از اوّل ماه تا هشتم میشود.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند؛ و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم یک اندازه باشد که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است؛ و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلا اگر در ماه اوّل از روز اوّلِ ماه تا سوم ماه خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم نُه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن نُه روز می شود.

مسأله ۴۶۵ - زنی که عادت وقتیه و عددیّه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقبتر خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته - اگرچه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد - باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند؛ و چنانچه بعد بفهمد حیض

ص: ۱۹۷۷

۱- یعنی غلیظ، سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید.

نبوده – مثل این که پیش از سه روز پاک شود – باید عبادتهایی را که به جا نیاورده، قضا نماید.

مسأله ۴۶۶ – زنی که عادت وقتیه و عددّیه دارد، اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است؛ و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی که در روزهای عادت خود دیده حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می باشد؛ و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از

عادت به جا نیاورده قضا نماید. و اگر همه ی روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است؛ و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می باشد، و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید. اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است؛ و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

مسأله ۴۶۷ – زنی که عادت وقتیه و عددّیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است؛ و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن – که روی هم به مقدار عادت او شود – حیض و روزهای اوّل را استحاضه قرار می دهد. و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است؛ و اگر بیشتر شود باید روزهایی را که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن – که روی هم به مقدار عادت او شود – حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۶۸ – زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید، پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد؛ مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱. تمام خونی که دفعه اوّل دیده یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد، در این صورت باید همه ی خونِ اوّل را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲. خون اوّل در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد، در این صورت باید همه خون دوم را حیض و خون اوّل را استحاضه قرار دهد.

۳. مقداری از خون اوّل و دوم در روزهای عادت باشد و خون اوّلی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، در این صورت همه آن ها حیض است؛ و مقداری از خون اوّل که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه ی است، مثلاـ اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اوّل تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم ماه خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اوّل تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می باشد.

۴. مقداری از خون اوّل و دوم در روزهای عادت باشد، ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، در این صورت باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است – و سابقا گفته شد – ترک کند.

ص: ۱۹۷۹

و کارهای استحاضه را به جا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادت های خود را انجام دهد.

مسأله ۴۶۹ – زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقتِ عادت دیده باشد چه بعد از آن.

مسأله ۴۷۰ – زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند، ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته خون ببیند، باید در هر دو خون کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای استحاضه را به جا آورد.

مسأله ۴۷۱ – زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگرچه نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگرچه نشانه های حیض را داشته باشد، استحاضه است مثلاـ زنی که عادت حیض او از اوّل تا هفتم ماهاست، اگر از اوّل تا دوازدهم خون ببیند، هفت روزِ اوّلِ آن حیض و پنج روزِ بعد استحاضه می باشد.

۲ – صاحب عادت وقتیّه

مسأله ۴۷۲ – زنهایی که عادت وقتیّه دارند سه دسته اند:

اوّل: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلا دو ماه پشت سر هم روز اوّل ماه خون ببیند، ولی ماه اوّل روز هفتم و ماه دوم

ص: ۱۹۸۰

روز هشتم از خون پاک شود، در این صورت این زن باید روز اوّل ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

دوم: زنی که از خون پـاک نمی شود، ولی دو مـاه پشت سـر هم در وقت معیّن خون او نشـانه های حیض را دارد(1) و بقیه ی خون هـای او نشـانه اسـتحاضه را دارد و شـماره ی روزهایی که خون او نشانه ی حیض دارد، در هر دو ماه یک انـدازه نیست، مثلاـ در مـاه اوّل از اوّل ماه تا هفتم و در ماه دوم از اوّل ماه تا هشـتم خون او نشانه های حیض و بقیه نشانه اسـتحاضه را داشـته باشد، در این صورت این زن هم باید روز اوّل ماه را روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیـده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اوّل باشـد، مثلاـ در مـاه اوّل هشت روز و در مـاه دوم نُه روز باشـد، در این صورت این زن هم بایـد روز اوّل ماه را روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۷۳ - زنی که عـادت وقتیّه دارد، اگر در وقت عـادت خود دو یـا سه روز پیش از عـادت و دو یا سه روز بعـد از عادت خون ببینـد، به طوری که بگوینـد حیض را جلو یـا عقب انـداخته، اگرچه آن خون نشـانه های حیض را نداشـته باشـد، بایـد به احکامی که برای زنهای حائض گفته شـد رفتار نمایـد؛ و اگر بعـد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت هایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۷۴ - زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسـطه ی نشانه های آن تشـخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود

ص: ۱۹۸۱

۱- یعنی غلیظ، سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید.

را حیض قرار دهد - چه پدری باشند و چه مادری، زنده باشند یا مرده - ولی در صورتی می تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد؛ و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلا عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد، نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند، در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۷۵ - زنی که عادت وقتیّه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می دهد، باید روزی را که در هر ماه اوّل عادت او بوده اوّلِ حیض خود قرار دهد، مثلا زنی که هر ماه روز اوّلِ ماه خون می دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می شده، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اوّل ماه را حیض و باقیرا استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۷۶ - زنی که باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از روزی که خون می بیند هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، ولی اگر در خون روزهای وسط یا آخر نشانه های حیض بیشتر باشد، باید هفت روز وسط یا آخر را حیض قرار دهد.

۳ - صاحب عادت عددیه

مسأله ۴۷۷ - زنهایی که عادت عددّیه دارند سه دسته اند:

اوّل: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد. در این صورت هر چند روزی که

ص: ۱۹۸۲

خون دیـده عـادت او می شود، مثلاـ اگر مـاه اوّل از روز اوّل تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببینـد، عادت او پنج روز می شود.

دوم: زنی کـه از خـون پـاک نمی شـود ولی دو مـاه پشـت سـر هـم چنـد روز از خـونی که می بینـد نشـانه حیض و بقیه نشـانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، در این صورت هر چنـد روزی که خون او نشـانه حیض را دارد عـادت او می شود، مثلاـ اگر یـک ماه از اوّل ماه تا پنجم و ماه بعـد از یازدهم تا پانزدهم، خون

او نشانه حیض و بقیّه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در مـاه اوّل بـا ماه دوم فرق داشـته باشـد، در این صورت اگر تمام روزهایی که خون دیـده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شـماره روزهای آن هم به یک انـدازه ی باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده، عادت حیض او می شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک انـدازه باشد، مثلا اگر ماه اوّل از روز اوّل ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببینـد و دو روز یـا بیشتر یـا کمتر پـاک شود و دوباره خون ببینـد و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می شود.

مسأله ۴۷۸ – زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شـماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خون هایی که دیده یک جور باشد،

باید از موقع دیدن خون به شـماره روزهای عادتش حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد؛ و اگر همه ی خون هایی که دیده یک جور نباشـد، بلکه چنـد روز از آن نشـانه حیض و چنـد روز دیگر نشـانه را داشـته باشـد، اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شـماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد؛ و اگر روزهایی که خون نشـانه حیض دارد از روزهـای عادت او بیشتر است، فقط به انـدازه روزهای عادت او حیض و بقیّه اسـتحاضه است؛ و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

۴ – مضطربه

مسأله ۴۷۹ – مضطربه(۱) اگر بیشتر از ده روز خون ببینـد و همه خون هایی که دیده یک جور باشد، چنانچه عادت خویشان او هفت روز است، بایـد هفت روز را حیض و بقیّه را اسـتحاضه قرار دهـد؛ و اگر کمتر است – مثلا پنج روز است – باید همان را حیض قرار دهـد، و بنـابر احتیـاط واجب در تفـاوت بین شـماره عـادت آنـان و هفت روز که دو روز است، کارهـایی را که بر حائض حرام است، ترک نماید و کارهای اسـتحاضه را به جا آورد (یعنی به دسـتوری که برای زن مسـتحاضه گفته شد عبادت های خود را انجام دهـد). و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز – مثلا نُه روز – است، باید هفت روز را حیض قرار دهد؛ و بنابر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان – که دو روز است – کارهای اسـتحاضه را به جا آورد و کارهایی راکه بر حائض حرام است ترک نماید.

۱– یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معیّنی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت دیگری پیدا نکرده است.

مسأله ۴۸۰ – مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید؛ و اگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید.

۵ – مبتدئه

مسأله ۴۸۱ – مبتدئه(۱) اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیّه گفته شد حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۸۲ – مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نُه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

ص: ۱۹۸۵

۱- یعنی زنی که دفعه ی اوّلِ خون دیدن او است.

مسأله ۴۸۳ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

۶ - ناسِیه

مسأله ۴۸۴ - ناسیه(۱) اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، حیض قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید هفت روز اوّل را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

مسائل متفرقه حیض

مسأله ۴۸۵ - مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیّه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض داشته باشد یا یقین کنند که سه روز طول می کشد، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده، باید عبادت هایی را که به جا نیاورده اند قضا نمایند، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می کشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را به جا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند باید آن را حیض قرار دهند.

مسأله ۴۸۶ - زنی که در حیض عادت دارد - چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن - اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن، یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی گردد به آنچه

۱- یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است.

در این دو ماه دیـده است، مثلا اگر از روزِ اوّل ماه تا هفتم خون می دیده و پاک می شده، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می شود.

مسأله ۴۸۷ - مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اوّل ماه تا آخر ماه.

مسأله ۴۸۸ زنی که معمولا- ماهی یک مرتبه خون می بینـد، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببینـد و آن خون شـرایط حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسأله ۴۸۹ - اگر سه روز یا بیشتر خونی ببینـد که نشانه حیض را دارد، بعـد ده روز یا بیشتر خونی ببینـد که نشانه اسـتحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه های حیض ببینـد، بایـد خون اوّل و خون آخر را که نشانه های حیض داشـته، حیض قرار دهد.

مسأله ۴۹۰ - اگر زن پیش از ده روز پـاک شود و بدانـد در باطن خون نیست، بایـد برای عبادت های خود غسل کنـد، اگرچه گمان داشـته باشد که پیش از تمام شدنِ ده روز دوباره خون می بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، نباید غسل کند.

مسأله ۴۹۱ - اگر زن پیش از ده روز پـاک شود و احتمـال دهـد که در باطن خون هست، بایـد قـدری پنبه داخل فرج نمایـد و کمی صبر کنـد و بیرون آورد، پس اگر پاک بود غسل کند و عبادت های خود را به جا آورد، و اگر پاک نبود اگرچه به آب زرد رنگی هم آلوده باشـد، چنـانچه در حیض عـادت نـدارد، یا عادت او ده روز است، بایـد صبر کنـد که اگر پیش از ده روز پاک شد و غسل کند، اگر سرِ ده روز پاک شد، یا خون او از ده گذشت، سر ده روز غسل نماید. و اگر عادتش کمتر از

ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدنِ ده روز یا سر ده روز پاک می شود، نباید غسل کند؛ و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد، احتیاط واجب آن است که تا دو روز عبادت را ترک کند و بعد از دو روز تا روز دهم کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید، پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد، تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیّه را ستحاضه قرار دهد و عبادتهایی را که بعد از روزهای عادت به جا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۹۲ - اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید؛ و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

نفاس

مسأله ۴۹۳ - از وقتی که اولین جزء بچّه از شکم مادر بیرون می آید هر خونی که زن می بیند، اگر پیش از ده روز یا سرِ ده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء می گویند.

مسأله ۴۹۴ - خونی که زن پیش از بیرون آمدن اوّلین جزء بچّه می بیند نفاس نیست.

مسأله ۴۹۵ - لازم نیست که خلقت بچّه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحمِ زن خارج شود و خودِ زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می ماند انسان می شد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

ص: ۱۹۸۸

مسأله ۴۹۶ – ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

مسأله ۴۹۷ – هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه، لازم نیست وارسی کند؛ و خونی که از او خارج می شود شرعا خون نفاس نیست.

مسأله ۴۹۸ – توقف در مسجد، رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است؛ و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می باشد.

مسأله ۴۹۹ – طلاق دادن زنی که در حال نفاس است و نزدیکی کردن با او حرام می باشد؛ و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است – به دستوری که در احکام حیض گفته شد – کفاره بدهد.

مسأله ۵۰۰ – وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت های خود را به جا آورد؛ و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است؛ و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد، باید قضا نماید.

مسأله ۵۰۱ – اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادت های خود غسل کند.

مسأله ۵۰۲ – اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیّه استحاضه است و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیّه استحاضه می باشد؛ و احتیاط مستحب آن است کسی که

عادت دارد از روز بعـد از عادت و کسـی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هجدهم زایمان، کارهای اسـتحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

مسأله ۵۰۳ - زنی که عـادت حیضـش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهـای عـادتش خون نفـاس ببینـد، بایـد به انـدازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهـد و بعـد از آن، بنابر احتیاط واجب تا دو روز عبادت را ترک نماید و بعد از دو روز تا روز دهم کارهـای اسـتحاضه را به جـا آورد و کارهـایی را که بر نفساء حرام است ترک نمایـد. و اگر از ده روز بگـذرد استحاضـه است، بایـد روزهای بعد از عادت تا روز دهم را هم اسـتحاضه قرار دهد و عبادت هایی را که در آن روزها به جا نیاورده قضـا نماید؛ مثلا زنی که عادت او شـش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند، باید شش روز را نفاس قرار دهد و بنابر احتیاط واجب در روز هفتم و هشـتم عبـادت را ترک کنـد و در روز نهم و دهم کارهای اسـتحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترک نماید و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او استحاضه می باشد.

مسأله ۵۰۴ - زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعـد از زاییـدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببینـد، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند، اگرچه در روزهای عادت ماهانه اش باشد استحاضه است؛ مثلا زنی که عادت حیض او از بیسـتم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زاییـد و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دیـد، تـا روز هفـدهم نفـاس و از روز هفـدهم تا ده روز حتّی خونی که در روزهای عادت خود می بینـد (یعنی از بیسـتم تا بیست و هفتم) استحاضه می باشد؛ و بعد از گذشتن ده روز اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد حیض است،

چه نشانه های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد؛ و همچنین است اگر روز های عادتش نباشد ولی نشانه های حیض را داشته باشد، اما اگر خونی که بعد از گذشتن ده روز از نفاس می بیند، در روزهای عادت حیض او نباشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد، استحاضه است.

مسأله ۵۰۵ - زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روزِ اوّل آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است؛ و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه ی حیض را داشته باشد، حیض وگرنه آن هم استحاضه می باشد.

غسل مس میت

مسأله ۵۱۶ - اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند(۱) باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۵۰۷ - برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده غسل واجب نیست، اگرچه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسأله ۵۰۸ - اگر موی خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، احتیاط واجب آن است که غسل کند.

مسأله ۵۰۹ - برای مس بچّه ی مرده حتی بچّه ی سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده، غسل مس میت واجب است، بلکه بنابر احتیاط برای مس بچّه ی سقط شده ای

۱- یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند.

که از چهار ماه کمتر دارد، بایـد غسل کرد؛ بنابر این اگر بچّه ی چهار ماهه ای مرده به دنیا بیایـد، مادر او بایـد غسل مس میت کند، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد، بنابر احتیاط باید مادر او غسل نماید.

مسأله ۵۱۰ - بچّه ای که بعد از مردن مادر به دنیا می آید، وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند.

مسأله ۵۱۱ - اگر انسان میتی را که سه غسل او کاملا تمام شـده مس نمایـد، غسل بر او واجب نمی شود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند، اگرچه غسل سوم آن جا تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۱۲ - اگر دیوانه یا بچّه ی غیر ممیز میت را مس کنـد، بعـد از آن که آن دیوانه عاقل یا بچّه ممیز شـد، بایـد غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۱۳ - اگر از بـدن زنـده یا مرده ای که غسـلش نداده اند، قسـمتی که دارای اسـتخوان است جدا شود و پیش از آن که قسـمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند؛ و اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد، برای مس آن غسل واجب نیست.

مسأله ۵۱۴ - برای مس اسـتخوانی کـه گـوشت نـدارد و آن را غسـل نـداده انـد - چه از مرده جـدا شـده باشـد چه از زنـده - بنابراحتیاط واجب بایـد غسل کرد؛ و همچنین است برای مس دنـدانی که از مرده جـدا شده، در صورتی که آن مرده را غسـل نداده باشند، ولی برای مس دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، یا گوشت آن خیلی کم است، غسل واجب نیست.

مسأله ۵۱۵ - غسل مس میت را بایـد مثل غسل جنابت انجام دهند و کسـی که غسل مس میت کرده اگر بخواهد نماز بخواند، میتواند با همان غسل نماز بخواند و لازم نیست وضو بگیرد.

ص: ۱۹۹۲

مسأله ۵۱۶ - اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

مسأله ۵۱۷ - برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره هایی که سجده ی واجب دارد مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

احکام محتضر

اشاره

مسأله ۵۱۸ - مسلمانی را که محتضر است(۱) مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک باید به پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد؛ و اگر خواباندن او کاملا به این طور ممکن نیست تا اندازه ای که ممکن است، باید به این دستور عمل کنند و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد، باید او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود، باید او را به پهلوی راست یا به پهلوی چپ رو به قبله بخوابانند.

مسأله ۵۱۹ - احتیاط واجب آن است که تا وقتی غسل میت تمام نشده، او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آن که غسلش تمام شد بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند بخوابانند.

مسأله ۵۲۰ - رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولیّ او لازم نیست.

مسأله ۵۲۱ - مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقّه را به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد؛ و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

۱- یعنی در حال جان دادن می باشد.

مسأله ۵۲۲ – مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:

«اَللَّهُمَّ اغْفِرْ لی الْکَثِیرَ مِنْ مَعاصِیکَ واقْبَلْ مِنّی الْیَسیرَ مِنْ طاعَتِکَ یا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسِیرَ وَیَعْفوُ عَنْ الْکَثِیرِ اِقْبَلْ مِنِّی الْیَسِیرَ واعفُ عَنّی الْکَثِیرَ إنَّکَ أنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفوُرُ اَللَّهُمَّ ارْحَمْنی فَإنَّکَ رَحِیمٌ».

مسأله ۵۲۳ – مستحب است کسی را که سخت جان میدهد، اگر ناراحت نمیشود به جایی که نماز میخوانده ببرند.

مسأله ۵۲۴ – مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او، سوره ی مبارکه ی یس، صافات، اَحزاب، آیه ی الکرسی، آیه ی پنجاه و چهارم از سوره ی اعراف و سه آیه ی آخر سوره ی بقره، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۵۲۵ – تنها گذاشتن محتضر، گذاشتن چیزی روی شکم او، بودن جُنُب و حائض نزد او، و همچنین حرف زدنِ زیاد، گریه کردن و تنها گذاشتن زن ها نزد او، مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۲۶ – بعد از مرگ مستحب است چشم ها، لب ها و چانه ی میت را ببندند، دست و پای او را دراز کنند، پارچه ای روی او بیندازند، اگر شب مرده است در جایی که مرده چراغ روشن کنند، برای تشییع جنازه ی او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود، و نیز اگر میت حامله باشد و بچّه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند.

ص: ۱۹۹۴

مسأله ۵۲۷ - غسل، کفن، نماز و دفن مسلمان اگرچه دوازده امامی نباشد بر هر مکلفی واجب است؛ و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده اند.

مسأله ۵۲۸ - اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسأله ۵۲۹ اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شك یا گمان دارد باید اقدام نماید.

مسأله ۵۳۰ - اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز و یا دفن میت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شك دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسأله ۵۳۱ - برای غسل، کفن، نماز و دفن میت، باید از ولیّ او اجازه بگیرند.

مسأله ۵۳۲ - ولیّ زن، شوهر اوست و بعد از او مردهایی که از میت ارث می برند، مقدم بر زن های ایشانند.

مسأله ۵۳۳ - اگر کسی بگوید: من وصی یا ولیّ میّتم، یا ولیّ میت به من اجازه داده که غسل، کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند و دیگری هم نمی گوید من ولیّ یا وصی میتم، یا ولیّ میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست؛ و اگر به حرف او اطمینان ندارند، یا دیگری می گوید من ولیّ یا وصیّ میتم، یا ولیّ میت به من اجازه داده است، در صورتی که دو نفر عادل به گفته ی اولی شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۵۳۴ - اگر میت برای غسل، کفن، دفن و نماز خود غیر از ولیّ کس دیگری را معیّن کند، احتیاط واجب آن است که ولیّ و آن کس هر دو اجازه

ص: ۱۹۹۵

بدهند. کسی که میت او را برای انجام این کارها معیّن کرده، لازم نیست این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد باید به آن عمل نماید.

احکام غسل میت

مسأله ۵۳۵ - واجب است میت را سه غسل بدهند:

اوّل: با آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوم: با آبی که با کافور مخلوط باشد.

سوم: با آب خالص.

مسأله ۵۳۶ - سِدر و کافور، باید به اندازه ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه ای هم کم نباشد که نگویند سِدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسأله ۵۳۷ - اگر سِدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسأله ۵۳۸ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن طواف حج یا عمره بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند.

مسأله ۵۳۹ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی در احرام حج و پیش از تقصیر در احرام عمره بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن، باید با آب خالص غسلش بدهند.

مسأله ۵۴۰ - کسی که میت را غسل می دهد، باید مسلمانِ دوازده امامی و بالغ و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند.

مسأله ۵۴۱ - کسی که میت را غسل می دهد، باید قصد قربت(۱) داشته باشد؛ و نیز باید نیّت غسل را در اوّل غسلِ دوم و سوم تجدید نماید.

۱- یعنی غسل برای انجام فرمان خداوند عالم.

مسأله ۵۴۲ – غسل بچه ی مسلمان(۱) و به حد تمیز یا بلوغ نرسیده، واجب است؛ و نیز غسل کودکی که در حکم مسلمان باشد، مانند آن که کودک در دار الاسلام (۲) پیدا شود و معلوم نباشد پدر و مادر او یا یکی از آنها مسلمانند، واجب است. غسل دادن بچهای که پدر و مادر او هر دو مسلمان نباشند، جایز نیست.

مسأله ۵۴۳ – بچّه ی سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد، بنابر احتیاط واجب در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسأله ۵۴۴ – حرام است مرد زن را و زن مرد را غسل بدهد، ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که زن شوهر خود و شوهر زن خود را غسل ندهد.

مسأله ۵۴۵ – مرد می تواند دختر بچّه ای را که سن او سه سال بیشتر نیست غسل دهد، زن هم می تواند پسر بچّه ای را که سه سال بیشتر ندارد غسل دهد.

مسأله ۵۴۶ – اگر برای غسل دادنِ میتی که مرد است، مرد پیدا نشود زنانی که با او نسبت دارند و مَحرمند مثل مادر، خواهر، عمّه و خاله، یا به واسطه ی شیرخوردن با او محرم شده اند می توانند از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند، غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه ی شیرخوردن با او محرم شده اند، می توانند از زیر لباس او را غسل دهند.

مسأله ۵۴۷ – اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد، یا هر دو زن باشند، بهتر آن است که غیر از عورت جاهای دیگر میت برهنه باشد.

ص: ۱۹۹۷

۱- کودکی که پدر یا مادر او مسلمانند.

۲- منطقه ی مسلمان نشین.

مسأله ۵۴۸ - نگاه کردن به عورت میت حرام است و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود.

مسأله ۵۴۹ - اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آن جا را غسل بدهند آب بکشند؛ و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسأله ۵۵۰ - غسل میت مثل غسل جنابت است و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند؛ و در غسل ترتیبی هم اگر ممکن است هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند، بلکه آب را روی آن بریزند.

مسأله ۵۵۱ - کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مسأله ۵۵۲ - گرفتن مزد برای غسل دادن میت جایز نیست، و اگر میت را به قصد گرفتن مزد غسل دهد آن غسل باطل است؛ ولی اگر شخص مزد بگیرد و میت را به قصد قربت غسل دهد، مانند آن که مزد را برای کارهای مقدماتی غسل بگیرد، غسل صحیح است.

مسأله ۵۵۳ - اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل، میت را یک تیمّم بدهند و احتیاط واجب آن است که یک تیمّم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند؛ و اگر کسی که تیمّم می دهد، در تیمّم سوم قصد ما فیالذّمه نماید(۱) تیمّم چهارم لازم نیست.

۱- یعنی نیّت کند که این تیمّم را برای آن که به تکلیف عمل شده باشد، انجام می دهم

مسأله ۵۵۴ - کسی که میت را تیمّم می دهد، باید دست خود را بر زمین بزند و به صورت و پشت دست های میت بکشد؛ و اگر ممکن باشد احتیاط مستحب آن است که با دست میت هم او را تیمّم بدهد.

احکام کفن میت

مسأله ۵۵۵ - میت مسلمان را باید با سه پارچه که آن ها را لنگ، پیراهن و سرتاسری می گویند کفن نمایند.

مسأله ۵۵۶ - لنگ باید از ناف تا زانو اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد؛ و پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساقِ پا تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد؛ و درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن، باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسأله ۵۵۷ - مقداری از لنگ که از ناف تا زانو را می پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مسأله ی قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می باشد.

مسأله ۵۵۸ - اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را - که در مسأله قبل گفته شد - از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده برندارند، ولی اگر شأن میت اقتضا میکند که مقدار مستحب کفن در مورد او رعایت شود، رعایت این احتیاط واجب نیست.

مسأله ۵۵۹ - اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را - که در دو مسأله قبل گفته شد - از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معیّن نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معیّن کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسأله ۵۶۰ - اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند، و بخواهند از اصل مال بردارند، احتیاط واجب آن است که مقدار واجب کفن را به ارزانترین قیمتی که ممکن است تهیّه نمایند، البته در حدی که با شئونات میت منافات نداشته باشد، ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند، مقداری را که اجازه داده اند از سهم آنان می شود برداشت.

مسأله ۵۶۱ - کفن زن بر شوهر است، اگرچه زن از خود مال داشته باشد، و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عدّه بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد؛ و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولیّ شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله ۵۶۲ - کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگرچه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسأله ۵۶۳ - احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه ی کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

مسأله ۵۶۴ - کفن کردن با پوست مردار و چیز غصبی، اگرچه چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست؛ و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند.

مسأله ۵۶۵ -کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ی ابریشمی خالص یا پارچه ای که با طلا بافته شده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۵۶۶ -کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیّه شده در حال اختیار جایز نیست؛ و احتیاط واجب آن است که با پوست حیوان حلال گوشتی هم که به دستور شرع کشته شده، میت را کفن نکنند، ولی

اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

مسأله ۵۶۷ - اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند، اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد، و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسأله ۵۶۸ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله ۵۶۹ - مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیّه کند.

احکام حنوط

مسأله ۵۷۰ - بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند؛ یعنی به پیشانی، کف دست ها، سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند، همچنین مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند؛ باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه ی کهنه بودن عطر او از بین رفته باشد، کافی نیست.

مسأله ۵۷۱ - احتیاط واجب آن است که اوّل کافور را به پیشانی میت بمالند، ولی در مواضع دیگر رعایت ترتیب لازم نیست.

مسأله ۵۷۲ - بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن حنوط نمایند، اگرچه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسأله ۵۷۳ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی در احرام حج و قبل از تمام کردن تقصیر در عمره بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست.

ص: ۲۰۰۱

مسأله ۵۷۴ - زنی که شوهر او مرده و هنوز عدّه اش تمام نشده، اگرچه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسأله ۵۷۵ - احتیاط واجب آن است که میت را با مشک، عنبر، عود و عطرهای دیگر خوشبو نکنند و اینها را با کافور مخلوط ننمایند.

مسأله ۵۷۶ - مستحب است قدری تربت حضرت سیدالشّهداء عَلَیْهِ السَّلامُ با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند؛ و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

مسأله ۵۷۷ - اگر کافور پیدا نشود یا فقط به اندازه ی غسل باشد، حنوط لازم نیست؛ و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه ی هفت عضو نرسد، باید اوّل به پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

مسأله ۵۷۸ - مستحب است دو چوبِ تَر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

احکام نماز میت

مسأله ۵۷۹ - نماز خواندن بر میت مسلمان - اگرچه بچّه باشد - واجب است، ولی باید پدر و مادر یا جد و جدّه آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد.

مسأله ۵۸۰ - نماز خواندن بر بچّه ای که شش سال او تمام نشده، مستحب است، ولی نماز خواندن بر بچّه ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

مسأله ۵۸۱ - نماز میت باید بعد از غسل، حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از این ها یا در بین این ها بخوانند - اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد - کافی نیست.

ص: ۲۰۰۲

مسأله ۵۸۲ -کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمّم باشد و بدن و لباسش پاک باشد؛ و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

مسأله ۵۸۳ - کسی که به میت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد، و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله ۵۸۴ - مکان نمازگزار باید غصبی نباشد؛ و نیز باید از جای میت پست- تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسأله ۵۸۵ - نمازگزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، اگر از میت دور باشد، چنانچه صف ها به یکدیگر متصل باشد اشکال ندارد.

مسأله ۵۸۶ - نمازگزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسأله ۵۸۷ - بین میت و نمازگزار باید پرده، دیوار و یا چیزی مانند این ها نباشد، ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۵۸۸ - در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را بپوشانند، اگرچه با تخته، آجر و مانند این ها باشد.

مسأله ۵۸۹ - نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت(۱) بخواند و در موقع نیّت، میت را معیّن کند مثلا نیّت کند: نماز می خوانم بر این میت

قربه الی الله.

ص: ۲۰۰۳

۱- یعنی خواندن نماز برای انجام فرمان خداوند.

مسأله ۵۹۰ – اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۵۹۱ – اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معیّنی بر او نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که آن شخص از ولیّ میت اجازه بگیرد و بر ولیّ هم واجب است که اجازه بدهد.

مسأله ۵۹۲ – مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوا باشد مکروه نیست.

مسأله ۵۹۳ – اگر میت را عمدا یا از روی فراموشی و یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میت

اشاره

مسأله ۵۹۴ – نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیت و گفتن تکبیر اوّل بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلَهَ إلاّ الله و اَن مُحَمَّداً رَسُولُ الله».

و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلَهَ إلاّ الله و اَن مُحَمَّداً رَسُولُ الله».

و بعد از تکبیر سوم بگوید:«اللهمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالمُؤْمِناتِ».

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید:«اللهمَّ اغْفِرْ لِهذَا المَيتِ» و اگر زن است بگوید:«اللهمَّ اغْفِرْ لِهذِهِ المَيتَهِ». و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اوّل بگوید:

«اَشْهَدُ اَنْ لا اِلَهَ إلاّ الله وَحْدَهُ لا شَرِیک لَهُ وَاَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اَرْسَلَهُ بِالحَقِّ بَشِیراً وَنَذِیراً بَینَ یدَی السّاعَهِ».

و بعد از تکبیر دوم بگوید:

«اللهمَّ صَلِ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبارِک عَلی مُحَمَّدٍ وآل مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ کَافْضَلِ ما صَلّیتَ وَبارکتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلی إبْراهِیمَ وَآلِ إبْراهِیمَ إنَّک حَمِیدٌ مَجِیدٌ، وَصَلّ عَلی جَمیعِ الأنْبیاءِ والمُرْسَلِینَ وَالشُّهَداءِ وَالصّدّیقِینَ وَجَمِیعِ عِبادِ الله الصّالِحِینَ».

و بعد از تکبیر سوم بگوید:

«اللهمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَالمُؤْمِناتِ، وَالمُسْلِمِینَ وَالمُسْلِماتِ، الاَحْیاءِ مِنْهُمْ وَالاَمْواتِ، تابعْ بَینَنا وَبَینَهمْ بِالخَیراتِ، إنَّک مُجِیبُ الدَّعَواتِ، إنَّک عَلی کلّ شَیءٍ قَدِیرٌ».

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید:

«اللهمَّ إن هذا عَبْدُک وَابَنُ عَبْدِک وَابْنُ اَمَتِک نَزَلَ بِک وَاَنْتَ خَیرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللهمَّ إنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ إلاّ خَیراً وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا، اللهمَّ إن کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِی اِحْسانِهِ و آن کانَ مُسِیئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ، اللهمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَک فِی اَعْلی عِلّیینَ وَاخْلفْ عَلی اَهْلِهِ فِی الغابِرِینَ، وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِک یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید:

«اللهمَّ إنَّ هذِهِ اَمَتُک وَابَنَهُ عَبْدِک وَابْنَهُ اَمَتِک نَزَلَتْ بِک وَاَنْتَ خَیرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللهمَّ إنّا لا نَعْلَمُ مِنْها إلاّ خَیراً وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِها مِنّا، اللهمَّ إن کانَتْ مُحْسِنَهً فَزِدْ فِی إحْسانِها و إن کانَتْ مُسِیئَهً فَتَجاوَزْ عَنْها وَاغْفِرْ لَها، اللهمَّ اجْعَلْها عِنْدَک فِی اَعْلی عِلّیینَ، وَاخْلُفْ عَلی اَهْلِها فِی الغابِرِینَ، وَارْحَمْها بِرَحْمَتِک یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

ص: ۲۰۰۵

مسأله ۵۹۵ - باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۵۹۶ - کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

مسأله ۵۹۷ - چند چیز در نماز میت مستحب است:

اوّل: کسی که نماز میت می خواند با وضو یا غسل یا تیمّم باشد؛ و احتیاط مستحب آن است در صورتی تیمّم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوم: اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادا به او نماز می خواند، مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل سین هاش بایستد.

سوم: پا برهنه نماز بخواند.

چهارم: در هر تکبیر دست ها را بلند کند.

پنجم: فاصله ی او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم: نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند آهسته بخوانند.

هشتم: در جماعت، اگرچه مأموم یک نفر باشد عقب امام بایستد.

نهم: نمازگزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید : الصَّلاه.

ص: ۲۰۰۶

یازدهم: نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آن جا می روند.

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند در صفی تنها بایستد.

مسأله ۵۹۸ – خواندن نماز میت در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن

مسأله ۵۹۹ – واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند، بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۶۰۰ – اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می توانند به جای دفن او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسأله ۶۰۱ – میت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۰۲ – اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند؛ و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندنِ نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند، یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند؛ و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه ی حیوانات نشود.

مسأله ۶۰۳ – اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسأله ی پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

ص: ۲۰۰۷

مسأله ۶۰۴ - مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.

مسأله ۶۰۵ - اگر زنِ کافره بمیرد و بچّه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد، چنانچه پدر بچّه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچّه به طرف قبله باشد.

مسأله ۶۰۶ - دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

مسأله ۶۰۷ - دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد - مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند - جایز نیست.

مسأله ۶۰۸ - دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست.

مسأله ۶۰۹ - دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آن که قبر کهنه شده و میت اوّلی از بین رفته باشد.

مسأله ۶۱۰ - چیزی که از میت جدا می شود - اگرچه مو، ناخن و دندانش باشد - باید با او دفن شود و دفنِ ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود مستحب است.

مسأله ۶۱۱ - اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید درِ چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسأله ۶۱۲ - اگر بچّه در رَحِم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسان ترین راه او را بیرون آورند؛ و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله ی شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند؛ و اگر ممکن نیست، مرد مَحرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد، بچه را

بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد، می تواند بچه را بیرون آورد.

مسأله ۶۱۳ - هرگاه مادر بمیرد و بچّه در شکمش زنده باشد اگرچه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند باید به وسیله ی کسانی که در مسأله ی پیش گفته شد، پهلوی چپ او را بشکافند و بچّه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.

مستحبات دفن

مسأله ۶۱۴ - مستحب است قبر را به اندازه ی قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آن که مردمان خوب در آن جا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه ی اهل قبور بیشتر به آن جا بروند. نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند؛ و اگر میت مرد است، در دفعه ی سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه ی چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند؛ و اگر زن است، در دفعه ی سوم طرف قبله ی قبر بگذارند و به عرض وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه ای روی قبر بگیرند. و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بردارند و وارِدِ قبر کنند ودعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند؛ و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آن که لحد را بپوشانند، دست راست

را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوّت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدّت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:

«اِسْمَعْ اِفْهَمْ یا فلان بن فلان» و به جای « فلان بن فلان » اسم میت و پدرش را بگویند، مثلًا اگر اسم او محمّد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند:«اِسْمَعْ اِفْهَمْ یا مُحَمّدَ بْنَ عَلیّ». پس از آن بگوید:

«هَلْ اَنْتَ عَلی الْعَهْدِ الّذی فارَقْتَنا عَلَیْهِ مِنْ شَهادَهِ اَنْ لا اِلهَ اِلا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ اَن مُحَمّداً (صلی الله علیه وآله وسلم) عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَیّدُ النّبیّینَ وَ خاتَمُ الْمُرْسَلینَ وَ اَن عَلِیّاً اَمیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَ سَیّدُ الْوَصِیّینَ وَ اِمامٌ افْتَرَضَ اللّهُ طاعَتَهُ عَلی الْعالَمِینَ وَ اَن الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ وَ عَلِی بْنَ الْحُسَیْنِ وَ مُحَمّدَ بْنَ عَلی وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمّد وَ مُوسَی بْنَ جَعْفَر وَ عَلِی بْنَ مُوسَی وَ مُحَمّدَ بْنَ عَلِی وَ عَلِی بْنَ مُحَمّد وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِی وَ الْقائِمَ الْحُجّهَ الْمَهْدِی صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِمْ أَئِمّهُ الْمُؤْمِنِینَ وَ حُجَجُ اللّهِ عَلَی الْخَلْقِ اَجْمَعِینَ وَ أَئِمَتُکَ أَئِمّهُ هُدی اَبْرارٌ یا فُلانَ بْنَ فُلان».

و به جای فلان بن فلان اسم میّت و پدرش را بگوید.

و بعد بگوید:

«اِذا اَتاکَ الْمَلَکانِ الْمُقَرّبانِ رَسُولَیْنِ مِنْ عِنْدِ اللّهِ تَبارَکَ وَ تَعالی وَ سَئَلاکَ عَنْ رَبّکَ وَ عَنْ نَبِیّکَ وَ عَنْ دِینِکَ وَ عَنْ کِتابِکَ وَ عَنْ قِبْلَتِکَ وَ عَنْ اَئِمّتِکَ فَلا تَخَفْ وَ لا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِی جَوابِهِما: اَللّهُ رَبّی وَ مُحَمّدٌ (صلی الله علیه وآله وسلم) نَبِیّی وَ الْاِسْلامُ دِینِی وَ الْقُرآنُ کِتابِی وَ الْکَعْبَهُ قِبْلَتِی وَ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلِی بْنُ اَبی طالِب اِمامِی وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِی الْمُجْتَبی اِمامِی وَ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِی الشّهِیدُ بِکَرْبَلا اِمامِی وَ عَلِی زَیْنُ الْعابِدِینَ اِمامِی وَ مُحَمّدٌ الْباقِرُ اِمامِی وَ جَعْفَرٌ الْصادِقُ اِمامِی وَ مُوسَی الْکاظِمُ اِمامِی وَ عَلِی الرِضا

اِمـامِی وَ مُحَمّـدُ الْجَوادُ اِمـامِی وَ عَلِیٌّ الْهـادِی اِمامِی وَ الْحَسَنُ الْعَسْـکَرِی اِمامِی وَ الْحُجّهُ الْمُنْتَظَرُ اِمامِی هَؤُلاءِ صَـلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِمْ أَئِمّتِی وَ سادَتِی وَ قادَتِی وَ شُفَعائِی بِهِمْ اَتَوَلّی وَ مِنْ اَعْدائِهِمْ اَتَبَرّءُ فِی الدّنْیا وَ الْاخِرَهِ ، ثُم اعْلَمْ یا فُلانَ بْنَ فُلان».

و به جای فلان بن فلان اسم میّت و پدرش را بگوید.

و بعد بگوید:

«اَن اللّـهَ تَبـارَکَ وَ تَعـالی نِعْـِمَ الرّب وَ اَن مُحَمّـداً (صـلی الله علیـه وآلـه وسـلم) نِعْـِمَ الرّسُـولُ وَ اَن عَلِی بْـنَ اَبِی طـالِب وَ اَوْلادَهُ الْمَعْصُومِینَ الْأَئِمّهَ الْاِثْنی عَشَرَ نِعْمَ الْأَئِمّهُ وَ اَن ما جاءَ به مُحَمّدٌ (صـلی الله علیه وآله وسـلم)حَق وَ اَن الْمَوْتَ حَق وَ سُؤالَ مُنْکَر وَ نَکِیر فِی الْقَـبْرِ حَـِق وَ الْبَعْثَ حَق وَ النّشُورَ حَق وَ الْصّـِراطَ حَق وَ الْمِیزانَ حَق وَ تَطـایُرَ الْکُتُبِ حَق وَ اَن الْجَنّهَ حَق وَ النّـارَ حَق وَ اَن السّاعَهَ آتِیَهٌ لا رَیْبَ فِیها وَ اَن اللّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ».

پس بگوید: «اَفَهِمْتَ یافُلانُ».

و به جای فلان اسم میّت را بگوید

و پس از آن بگوید:

«ثَبّتَکَ اللّهُ بِالْقَوْلِ الثابِتِ وَ هَداکَ اللّهُ اِلی صِراط مُسْتَقِیم عَرّفَ اللّهُ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ أَوْلِیائِکَ فِی مُسْتَقَر مِنْ رَحْمَتِهِ».

پس بگوید:

«اَللّهُم جافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَ اصْعَدْ بِرُوحِهِ اِلَیْکَ وَ لَقّهِ مِنْکَ بُرْهاناً اَللّهُم عَفْوَکَ عَفْوَکَ».

مسأله ۶۱۵ – مستحب است کسی که میت را در قبر می گـذارد، با طهارت و سـر برهنه و پابرهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: «اِنّا لِلّهِ وَ اِنّا

اِلَیْهِ راجِعُونَ». اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد، خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۱۶ – مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه ی چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دست ها را بر قبر بگذارند و انگشت ها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره ی مبارکه ی « اِنّا اَنزَلناه»

بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:

«اَللّهُم جافِ الاَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَ اصْعَدْ اِلَیْکَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْکَ رُضْواناً اَسْکِنُ قَبرَهُ مِنْ رَحْمَتِکَ ما تُغْنِیهُ بِهِ عَنْ رَحْمَهِ مِنْ سِواکَ-».

مسأله ۶۱۷ – پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند، مستحب است وَلِیّ میت یا کسی که از طرف ولیّ اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

مسأله ۶۱۸ – بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سرسلامتی دهند، ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه ی سرسلامتی دادن مصیبت یادشان می آید، ترک آن بهتر است؛ و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه ی میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله ۶۱۹ – مستحب است انسان در مرگ خویشان مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می کند «اِنّا لِلّهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ» بگوید و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسأله ۶۲۰ – جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

ص: ۲۰۱۲

مسأله ۶۲۱ - پاره کردن یقه در مرگ غیر پـدر و برادر، جایز نیست و احتیاط واجب آن است که در مصـیبت آنان هم یقه پاره نکند.

مسأله ۶۲۲ - اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشـد یا موی خود را بکنـد، بایـد یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا آن ها را بپوشاند؛ و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

مسأله ۶۲۳ - احتیاط واجب آن است که در گریه ی بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

مسأله ۶۲۴ - مسـتحب است در شب اوّل قبر، دو رکعت نمـاز وحشت برای میت بخواننـد و دسـتور آن این است که در رکعت اوّل بعـد از حمـد یک مرتبه « آیه الکرسـی» و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره ی « اِنّا اَنزَلناه» بخوانند و بعد از سـلام نماز بگویند:

«اَللّهُم صَل عَلی مُحَمّد وَ الِ مُحَمّد وَ ابْعَثْ ثَوابَها اِلی قَبْرِ فُلان»

و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

مسأله ۶۲۵ - نماز وحشت را در هر موقع از شبِ اوّل قبر می شود خوانـد، ولی بهتر است در اوّل شب بعـد از نماز عشا خوانـده شود.

مسأله ۶۲۶ - اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اوّل قبر او تأخیر بیندازند.

نبش قبر

مسأله ۶۲۷ - نبش قبر مسـلمان(۱) حرام است - اگرچه طفل یا دیوانه باشـد - ولی اگر بـدنش از بین رفته و خاک شـده باشـد اشکال ندارد.

۱- یعنی شکافتن قبر او.

مسأله ۶۲۸ – نبش قبر امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا اگرچه سال ها بر آن گذشته باشد، حرام است.

مسأله ۶۲۹ – شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اوّل: میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آن جا بماند.

دوم: کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند؛ و همچنین است اگر چیزی از مال خودِ میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، برای بیرون آوردن این ها نمی توانند قبر را بشکافند.

سوم: میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند.

چهارم: برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم: میت را در جایی که بیاحترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزند دفن کرده باشند.

ششم: برای یک مطلب شرعی که اهمیّت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند، مثلاً بخواهند بچّه ی زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند.

هفتم: بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند یا سیل او را ببرد و یا دشمن بیرون آورد.

هشتم: قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند، ولی احتیاط مستحب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

ص: ۲۰۱۴

غسل های مستحب

مسأله ۶۳۰ - غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱ - غسل جمعه؛ و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود؛ و اگر تا ظهر انجام ندهد، بهتر است که بدون نیّت ادا و قضا تا عصر جمعه به جا آورد. و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد. و کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند، می تواند روز پنجشنبه یا شب جمعه غسل را انجام دهد. و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

«اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ اَن مُحَمّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُه ، اَللّهُم صَل عَلی مُحَمّد وَ الِ مُحَمّد وَ اجْعَلْنِی مِنَ التّوابِیْنَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهّرِینَ»

۲ - غسل شب اوّل ماه رمضان و تمام شب های فرد ماه رمضان مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند؛ و برای غسل شب اوّل، پانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و پنجم، بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است. و وقت غسل شب های ماه رمضان تمام شب است و بهتر است مقارن غروب به جا آورده شود، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه، بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد؛ و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اوّلِ شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳ - غسل روز عید فطر و عید قربان؛ و وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورد.

ص: ۲۰۱۵

۴ - غسل شب عید فطر؛ و وقت آن از اوّل مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اوّل شب به جا آورده شود.

۵ - غسل روز هشتم و نهم ذیحجّه؛ و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر به جا آورد.

۶ - غسل روز اوّل، پانزدهم، بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

۷ - غسل روز عید غدیر؛ و بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند.

۸ - غسل روز بیست و چهارم ذیحجّه.

۹ - غسل روز عید نوروز، پانزدهم شعبان، نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی العقده.

۱۰ - غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده است.

۱۱ - غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲ - غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۱۳ - غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده.

۱۴ - غسل کسی که در موقع گرفتنِ خورشید و ماه نماز آیات را عمدا نخوانده، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.

۱۵ - غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقا یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد، یا مثلا برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

مسأله ۶۳۱ - پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجدالحرام، خانه ی کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر و حرم امامان عَلَیْهِ السَّلامُ ، مستحب است انسان غسل کند و اگر در یک روز چند مرتبه مشرّف شود، یک غسل کافی است؛ و کسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجدالحرام و خانه ی کعبه شود، اگر به

نیت همه یک غسل کند کافی است؛ و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه، شهر مدینه و مسجد پیغمبر صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم شود، یک غسل برای همه کفایت می کند و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم؛ و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سیدالشّهداء عَلَیْهِ السَّلامُ ، مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسل هایی را که در این مسأله گفته شد به جا آورد و بعد کاری که وضو را باطل می نماید (مثلا بخوابد) غسل او باطل می شود و مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.

مسأله ۶۳۲ – انسان میتواند با غسل های مستحب که استحباب شرعی آنها ثابت شده باشد، نماز بخواند یا کارهایی که شرط آن طهارت است انجام دهد، ولی اگر غسلی را رجاء(۱) انجام دهد، از وضوء کفایت نمیکند و برای نماز و دیگر کارهایی که شرط آن طهارت است، باید وضو بگیرد.

مسأله ۶۳۳ – اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیّت همه یک غسل به جا آورد کافی است.

تیمّم

اشاره

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمّم کرد:

اوّل از موارد تیمّم

اوّل: تهیّه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

مسأله ۶۳۴ – اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیّه آب وضو و غسل، به قدری جستوجو کند که از پیدا شدن آن، ناامید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمینِ آن پست و بلند است، باید به شعاع پرتاب یک تیر قدیمی – که با

۱- یعنی به قصد دریافت ثواب غسل.

کمان پرتاب می کردنـد - در جست وجوی آب برود؛ و اگر زمین آن پست و بلند نیست، باید در هر طرف به اندازه ی پرتاب دو تیر جستوجو نماید(۱).

مسأله ۶۳۵ - اگر بعضـی از چهـار طرف هموار و بعضـی دیگر پست و بلنـد باشـد، بایـد در طرفی که هموار است به انـدازه ی پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست به اندازه ی پرتاب یک تیر جست وجو کند.

مسأله ۶۳۶ - در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جست وجو لازم نیست.

مسأله ۶۳۷ - کسـی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیّه ی آب وقت دارد، اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقـداری که باید جست وجو کند آب هست، باید برای تهیّه ی آب برود؛ و اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست.

مسأله ۶۳۸ - لازم نیست خود انسان در جست وجوی آب برود، بلکه می تواند کسـی را که به گفته ی او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسأله ۶۳۹ - اگر احتمال دهـد که داخل بار سـفر خود یا در منزل یا در قافله آب هست، باید به قدری جست وجو نماید که به نبودن آب یقین کند یا از پیدا کردنِ آن ناامید شود.

مسأله ۶۴۰ - اگر پیش از وقتِ نماز جست وجو نمایـد و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می کند، احتیاط واجب آن است که دوباره در جست وجوی آب برود.

ص: ۲۰۱۸

۱- اندازه ی پرتاب تیر را دویست گام معین « شرح منلایحضرهالفقیه » . علامه ی مجلسی در کتاب فرموده است.

مسأله ۶۴۱ - اگر بعد از داخل شدن وقتِ نماز جست وجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نمازِ دیگر در همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می شود، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جست وجوی آب برود.

مسأله ۶۴۲ - اگر وقت نماز تنگ باشد یا از دزد و درنده بترسد و یا جست وجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمّل کند، جست وجو لازم نیست.

مسأله ۶۴۳ - اگر در جست وجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیّت کرده، ولی نمازش با تیمّم صحیح است.

مسأله ۶۴۴ - کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، اگر جست وجو می کرد آب پیدا می شد، بنابر احتیاط اگر وقت باقی است نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۶۴۵ - اگر بعد از جست وجو آب پیدا نکند و با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جست وجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.

مسأله ۶۴۶ - کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جست وجو با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که برای جست وجو وقت داشته، احتیاط آن است که دوباره نمازش را بخواند؛ و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۶۴۷ - اگر بعد از داخل شدن وقتِ نماز وضو داشته باشد و بداند اگر وضوی خود را باطل کند، تهیّه آب برای او ممکن نیست یا نمی تواند وضو بگیرد، بنابر احتیاط واجب چنانچه میتواند وضوی خود را نگه دارد و موجب ضرر و مشقت نمیباشد، وضوی خود را باطل نکند.

مسأله ۶۴۸ - اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند، اگر وضوی خود را باطل کند تهیّه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را نگه دارد، احتیاط مستحب آن است که آن را باطل نکند.

ص: ۲۰۱۹

مسأله ۶۴۹ - کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است و بنابر احتیاط مستحب پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسأله ۶۵۰ - کسی که می داند آب پیدا نمی کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد معصیّت کرده، ولی نمازش با تیمّم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

دوم از موارد تیمّم

مسأله ۶۵۱ - اگر به واسطه ی پیری یا ترس از دزد، جانور و مانند این ها یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمّم کند؛ و همچنین است اگر تهیّه کردن آن یا استعمال آن به قدری مشقّت داشته باشد که مردم تحمّل آن را نکنند.

مسأله ۶۵۲ - اگر برای کشیدن آب از چاه دلو، ریسمان و مانند این ها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید - اگرچه قیمت آن چند برابر معمول باشد - باید تهیّه کند؛ همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیّه آن ها به قدری پول می خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیّه نماید.

مسأله ۶۵۳ - اگر ناچار شود که برای تهیّه ی آب قرض کند، باید قرض نماید، ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

مسأله ۶۵۴ - اگر کندن چاه مشقّت ندارد، باید برای تهیّه آب چاه بکند.

مسأله ۶۵۵ – اگر کسی مقداری آب بی منّت به او ببخشد، اگر لازمه ی آن هتک حیثیت او نباشد، باید قبول کند.

سوم از موارد تیمّم

مسأله ۶۵۶ – اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد که به واسطه ی استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد یا شدت کند یا به سختی معالجه شود، باید تیمّم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسأله ۶۵۷ – لازم نیست یقین کند، آب برای او ضرر دارد بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمّم کند.

مسأله ۶۵۸ – کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمّم نماید.

مسأله ۶۵۹ – اگر به واسطه ی یقین یا ترس ضرر تیمّم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمّم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد، بنابر احتیاط واجب باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۶۶۰ – کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

چهارم از موارد تیمّم

مسأله ۶۶۱ – هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خودِ او یا عیال و اولاد او یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند – مانند نوکر و کلفت – از تشنگی بمیرند، یا مریض شوند یا به قدری تشنه شوند که تحمّل آن

مشقّت دارد، باید به جای وضو و غسل تیمّم نماید؛ و نیز اگر بترسد حیوانی که مال خود اوست از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمّم نماید؛ همچنین است اگر کسی که حفظ جانِ او واجب است به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

مسأله ۶۶۲ - اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمّم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد، باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

پنجم از موارد تیمّم

مسأله ۶۶۳ - کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمّم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمّم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمّم

مسأله ۶۶۴ - اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمّم کند.

هفتم از موارد تیمّم

مسأله ۶۶۵ - هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمّم کند.

ص: ۲۰۲۲

مسأله ۶۶۶ – اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد معصیت کرده، ولی نماز او با تیمّم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مسأله ۶۶۷ – کسی که شک دارد اگر وضو بگیرد یا غسل کند، وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید وضو و غسل را به جا آورد.

مسأله ۶۶۸ – کسی که به واسطه ی تنگی وقت تیمّم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگرچه تیمّم خود را نشکسته باشد، در صورتی که وظیفه اش تیمّم باشد، باید دوباره تیمّم نماید.

مسأله ۶۶۹ – کسی که آب دارد، اگر به واسطه ی تنگی وقت با تیمّم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمّم باشد، بنابر احتیاط مستحب برای نمازهای بعد دوباره تیمّم کند.

مسأله ۶۷۰ – اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد، بلکه اگر به اندازه ی سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمّم به آن ها صحیح است

مسأله ۶۷۱ – تیمّم به خاک، ریگ، کلوخ و سنگ صحیح است، ولی بنابر احتیاط مستحب اگر خاک ممکن باشد، به چیز دیگر تیمّم نکند و اگر خاک نباشد، با ریگ و اگر ریگ نباشد، با کلوخ و چنانچه کلوخ هم ممکن نباشد با سنگ تیمّم نماید.

ص: ۲۰۲۳

مسأله ۶۷۲ – تیمم بر سنگ گچ، سنگ آهک و سایر اقسام سنگ ها صحیح است؛ و احتیاط آن است در حال اختیار و دسترسی به دیگر چیزهایی که تیمم با آنها صحیح است، به گچ، آهک پخته، آجر و سنگ هایی مانند عقیق، فیروزه و امثال آن تیمم نکند.

مسأله ۶۷۳ – اگر خاک، ریگ، کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش، لباس و مانند این هاست، تیمّم نماید و چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمّم کند و اگر گِل هم پیدا نشود، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمّم بخواند و واجب است بعداً قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۶۷۴ – اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیّه کند، تیمّم به گرد باطل است و اگر بتواند گِل را خشک کند و از آن خاک تهیّه نماید، تیمّم به گِل باطل می باشد.

مسأله ۶۷۵ – کسی که آب ندارد، اگر برف یا یخ داشته باشد چنانچه ممکن است، باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید؛ و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمّم به آن صحیح است ندارد، احتیاط واجب آن است که با برف یا یخ اعضای وضو یا غسل را نمناک کند؛ و اگر این هم ممکن نیست به یخ یا برف تیمّم نماید، ولی در دو صورت اخیر نمازی را که خوانده باید قضا کند.

مسأله ۶۷۶ – اگر با خاک و ریگ چیزی مانند کاه که تیمّم به آن باطل است مخلوط شود، نمی تواند بر آن تیمّم کند، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته و حساب شود، تیمّم به آن خاک و ریگ صحیح است.

مسأله ۶۷۷ – اگر چیزی ندارد که بر آن تیمّم کند، چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیّه نماید.

مسأله ۶۷۸ – تیمّم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک به زمین یا خاک نمناک تیمّم نکند.

مسأله ۶۷۹ – چیزی که بر آن تیمّم می کند، باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمّم به آن صحیح است ندارد، بنابر احتیاط نماز را بدون تیمم بخواند و بعد قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۶۸۰ – اگر یقین داشته باشد که تیمّم به چیزی صحیح است و به آن تیمّم نماید، بعد بفهمد تیمّم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمّم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله ۶۸۱ – چیزی که بر آن تیمّم می کند و مکان آن چیز باید غصبی نباشد، پس اگر بر خاک غصبی تیمّم کند، یا خاکی را که مال خود اوست بی اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمّم کند، تیمّم او باطل است.

مسأله ۶۸۲ – تیمّم در فضای غصبی باطل است، پس اگر در ملک خود دست ها را به زمین بزند و بیاجازه داخل ملک دیگری شود و دست ها را به پیشانی بکشد، تیمّم او باطل می باشد.

مسأله ۶۸۳ – تیمّم به چیز غصبی یا در فضای غصبی یا بر چیزی که در ملک غصبی است، در صورتی باطل است که انسان بداند غصب است و عمدا تیمّم کند؛ و چنانچه نداند یا فراموش کرده باشد، تیمّم او صحیح است، ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده و بر آن تیمّم کند، یا ملکی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده و چیزی را که بر آن تیمّم می کند در آن ملک بگذارد، یا در فضای آن ملک تیمّم نماید، تیمّم او باطل است.

مسأله ۶۸۴ – کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک او غصبی است، باید با تیمّم نماز بخواند.

مسأله ۶۸۵ – مستحب است چیزی که بر آن تیمّم می کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدنِ دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسأله ۶۸۶ – تیمّم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته، مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

دستور تیمّم بدل از وضو

مسأله ۶۸۷ – در تیمّم بدل از وضو چهار چیز واجب است:

اوّل: نیّت.

دوم: زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمّم به آن صحیح است.

سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی، و احتیاطا باید دست ها روی ابروها هم کشیده شود.

چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

دستور تیمّم بدل از غسل

مسأله ۶۸۸ – در تیمّم بدل از غسل، بعد از آن که نیّت کرد و به دستوری که در مسأله پیش گفته شد – دست ها را به زمین زد و به پیشانی کشید، باید یک مرتبه ی دیگر دست ها را به زمین بزند و به پشت دست ها بکشد؛ و احتیاط مستحب آن است که تیمّم را – چه بدل از وضو و چه بدل از غسل به این ترتیب به جا آورد:

یک مرتبه دست ها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دست ها بکشد، و یک مرتبه ی دیگر به زمین بزند و پشت دست ها را مسح نماید.

احکام تیمّم

مسأله ۶۸۹ - اگر مختصری از پیشانی و پشت دست ها را هم مسح نکند تیمّم باطل است، چه عمداً مسح نکند یا مسأله را نداند یا فراموش کرده باشد، ولی دقّتِ زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

مسأله ۶۹۰ - برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله ۶۹۱ - باید پیشانی و پشت دست ها را از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد؛ و اگر بین آن ها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمّم می کند، باطل است.

مسأله ۶۹۲ - در موقع نیت باید معین کند، تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو؛ و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را مشخص کند. و اگر اشتباهاً به جای بدل از وضو بدل از غسل، یا به جای بدل از غسل بدل از وضو نیت کند، یا مثلا در تیمم بدل از غسل جنابت نیت تیمم بدل از غسل مسّ میت نماید، تیمم او باطل است؛ ولی اگر قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد، تیمم او صحیح است حتی اگر در تشخیص اشتباه کرده باشد.

مسأله ۶۹۳ - در تیمّم باید پیشانی و کف دست ها و پشت دست ها پاک باشد؛ و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، احتیاط مستحب آن است که دو تیمّم کند، یکی با کف دست و یکی با پشت دست، یعنی پشت دست را به چیزی که تیمّم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست ها بکشد.

مسأله ۶۹۴ - بنابر احتیاط برای تیمّم انگشتر را از دست بیرون آورد، و اگر در پیشانی یا پشت دست ها یا در کف دست ها مانعی باشد - مثلاً چیزی به آن ها چسبیده باشد - باید برطرف نماید.

مسأله ۶۹۵ - اگر پیشانی یا پشت دست ها زخم است و پارچه یا چیز دیگری که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد؛ و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمّم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست ها بکشد.

مسأله ۶۹۶ - اگر پیشانی و پشت دست ها مو داشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

مسأله ۶۹۷ - اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دست ها یا پشت دست ها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستوجو نماید تا یقین یا گمان کند که مانعی نیست.

مسأله ۶۹۸ - اگر وظیفه ی او تیمّم است و نمی تواند تیمّم کند، باید نایب بگیرد و کسی که نایب می شود، باید او را با دست خودش تیمّم دهد و اگر ممکن نباشد، باید نایب دست خود را به چیزی که تیمّم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

مسأله ۶۹۹ - اگر در جزئی از اجزای تیمّم شک کند که آیا جزء قبلی را که محل آن گذشته است، انجام داده یا نه؟ تیمم او صحیح است؛ و اگر محل آن نگذشته است، باید آن را انجام دهد.

مسأله ۷۰۰ - اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمّم کرده یا نه، تیمّم او صحیح است.

مسأله ۷۰۱ - کسی که وظیفه اش تیمّم است، نمی تواند پیش از وقتِ نماز برای نماز تیمّم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمّم کند و تا وقتِ نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمّم نماز بخواند.

مسأله ۷۰۲ - کسی که وظیفه اش تیمّم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند در وسعت وقت می تواند با تیمّم نماز بخواند، ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او برطرف می شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند؛ و نیز اگر امید دارد که عذرش برطرف می شود، باید بنابر احتیاط واجب صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمّم نماز را به جا آورد.

مسأله ۷۰۳ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر احتمال ندهد که عذرش بهزودی برطرف می شود، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمّم بخواند، ولی اگر احتمال دهد به زودی عذر او برطرف می شود، خواندن نماز قضا برای او اشکال دارد.

مسأله ۷۰۴ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی که - مثل نافله های شبانه روز - وقت معیّن دارد با تیمّم بخواند، ولی اگر احتمال دهد تا آخر وقت آن ها عذر او برطرف می شود، بنابر احتیاط آن ها را در اول وقتشان به جا نیاورد.

مسأله ۷۰۵ - کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره ای و تیمّم نماید، مثلاً جراحتی در پشت اوست، اگر بعد از غسل و تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سرزند - مثلاً بول کند - برای نمازهای بعد بنابر احتیاط مستحب تیمّم بدل از غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسأله ۷۰۶ - اگر به واسطه ی نداشتن آب یا عذر دیگری تیمّم کند، بعد از برطرف شدن عذر تیمّم او باطل می شود.

مسأله ۷۰۷ - چیزهایی که وضو را باطل می کند، تیمّم بدل از وضو را هم باطل می کند و چیزهایی که غسل را باطل می نماید، تیمّم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

مسأله ۷۰۸ - کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، احتیاط واجب آن است که بدل از همه ی آنها یک تیمّم نماید.

مسأله ۷۰۹ - کسی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمّم نماید؛ و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمّم نماید.

مسأله ۷۱۰ - اگر شخصی تیمم بدل از غسل انجام دهد - چه بدل از غسل جنابت باشد و چه بدل از اغسال دیگر - لازم نیست برای نماز وضو بگیرد.

مسأله ۷۱۱ - اگر شخصی تیمم بدل از غسل انجام دهد و بعد کاری که وضو را باطل میکند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد عذر او باقی باشد و نتواند غسل کند، گرفتن وضو کفایت میکند و لازم نیست دوباره تیمم بدل از غسل نماید؛ و بنابر احتیاط مستحب تیمم بدل از غسل هم انجام دهد و اگر نمی تواند برای آنها وضو بگیرد، یک تیمم به عنوان بدل از وضو کفایت میکند.

مسأله ۷۱۲ - کسی که وظیفه اش تیمّم است، اگر برای کاری تیمّم کند تا تیمّم و عذر او باقی است، کارهایی که باید با وضو یا غسل انجام داد می تواند به جا آورد، ولی اگر به خاطر تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمّم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمّم نموده می تواند انجام دهد.

مسأله ۷۱۳ - در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمّم خوانده است دوباره بخواند:

اوّل: از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمّم نماز خوانده است.

دوم: می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمّم نماز خوانده است.

سوم: تا آخر وقت عمداً در جست وجوی آب نرود و با تیمّم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جست وجو می کرد، آب پیدا می شد.

چهارم: عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمّم نماز خوانده است.

پنجم: می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته است.

ششم: از ترس مزاحمت جمعیّت و نرسیدن به نماز جماعت، نماز جمعه را با تیمّم خوانده است.

ص: ۲۰۳۱

احکام نماز

اشاره

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادت های دیگر هم قبول می شود و اگر پذیرفته نشود، اعمال دیگر هم قبول نمی شود. و همانطور که اگر انسان در هر شبانه روز پنج نوبت در نهر آبی شستوشو کند، چرک در بدنش نمی ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کنند. سزاوار است که انسان نماز را در اوّل وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی خواند. پیغمبر اکرم صَلَی الله عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَم فرمود:« کسی که به نماز اهمیّت ندهد و آن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است ».

روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد و مشغول نماز شد و اگر این مرد در حالی رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد، حضرت فرمودند:« که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است ».

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز، به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجّه باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم، بسیار پست و ناچیز ببیند؛ و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجّه کند

ص: ۲۰۳۳

از خود بیخبر می شود، چنانکه درحال نماز تیر را از پای مبارک امیرالمؤمنین بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند. و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناهانی که مانع قبول شدن نماز است - مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات - بلکه هر معصیتی را ترک کند.

همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند به جا نیاورد، مثلاً در حال خوابآلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند؛ و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند به جا آورد، مثلاً انگشتری عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است:

اوّل: نماز یومیّه.

دوم: نماز آیات.

سوم: نماز میت.

چهارم: نماز طواف واجب خانه ی کعبه.

پنجم: نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است.

ششم: نمازی که به واسطه ی اجاره، نذر، قسم و عهد واجب می شود.

نمازهای واجب یومیّه

اشاره

نمازهای واجب یومیّه پنج است:

ص: ۲۰۳۴

ظهر و عصر هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت.

مسأله ۷۱۴ - در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود، دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۱۵ - اگر چوب یا چیزی مانند آن را راست در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون می آید، سایه ی آن به طرف مغرب می افتد و هر چه آفتاب بالا می آید این سایه کم می شود، و در شهرهای ما در اوّل ظهر شرعی به آخرین درجه ی کمی می رسد، و ظهر که گذشت سایه ی آن به طرف مشرق برمی گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می رود، سایه زیادتر می شود، بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه ی کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می شود ظهر شرعی شده است، ولی در بعضی شهرها - مثل مکه - که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود، بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد معلوم می شود ظهر شده است.

مسأله ۷۱۶ - چوب یا چیز دیگری را که برای معیّن کردن ظهر به زمین فرو می برند، شاخِص گویند.

مسأله ۷۱۷ - نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز ظهر از اوّل ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه ی خواندن نماز ظهر بگذرد، اگر کسی سهواً تمام نماز عصر را در این وقت بخواند، نمازش باطل است. وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه ی خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد؛ اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده، نماز ظهر او قضا

شـده و بایـد نمـاز عصـر را بخوانـد. و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصـر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصـر است، اگر کسی در این وقت اشتباهاً نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است و باید نماز ظهر را بعد از آن به جا آورد.

مسأله ۷۱۸ - اگر پیش از خواندن نماز ظهر سـهواً مشـغول نماز عصـر شود و در بین نماز بفهمد اشـتباه کرده است، چنانچه در وقتِ مشترک باشد باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیّت کند که آنچه تا حال خواندهام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم، همه نماز ظهر باشد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد نماز عصـر را بخواند؛ و اگر در وقت مخصوص ظهر باشد، نماز باطل است و باید آن را رها نموده و نماز را به نیت ظهر دوباره به جا بیاورد.

مسأله ۷۱۹ - در زمـان حضور امـام واجب است انسـان در روز جمعه به جـای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخوانـد، ولی در این زمان اگر کسی نماز جمعه بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را هم بخواند.

مسأله ۷۲۰ - وقت نماز جمعه از اوّل ظهر است تا وقتی که سایه ی شاخص به اندازه ی خود شاخص شود.

وقت نماز مغرب و عشا

مسأله ۷۲۱ - مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود از بالای سر انسان بگذرد.

مسأله ۷۲۲ - نماز مغرب و عشا هر کـدام وقت مخصوص و مشترکی دارنـد: وقت مخصوص نماز مغرب بنابر احتیاط واجب از اوّل مغرب است تا وقتی که از مغرب به انـدازه ی خوانـدن سه رکعت نماز بگـذرد؛ و اگر کسـی مثلاً مسافر باشـد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند، نمازش باطل است.

وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه ی خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد؛ و اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخواند، باید اوّل نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند. و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا، وقت مشترک نماز مغرب و عشا است؛ و اگر کسی در این وقت اشتباهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت

شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

مسأله ۷۲۳ - وقت مخصوص و مشترک - که معنای آن در مسأله پیش گفته شد - برای اشخاص فرق می کند، مثلاً اگر به اندازه ی خواندن دو رکعت نماز از اوّل ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است، تمام شده و داخل وقت مشترک می شود و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه ی خواندن چهار رکعت بگذرد.

مسأله ۷۲۴ - اگر پیش از خواندن نماز مغرب سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را در وقت مشترک خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند؛ و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته، باید نماز را تمام کند بعد نماز مغرب را بخواند، اما اگر تمام آنچه را خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد و پیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید، نماز او باطل است و باید آن را رها کرده و دوباره نماز را با نیت مغرب بخواند و بعد عشا را به جا آورد.

مسأله ۷۲۵ - آخر وقت نماز عشا نصف شب میباشد. در محاسبه نصفه شب، باید شب را اوّل غروب تا اذان صبح در نظر گرفت، نه تا اوّل آفتاب.

مسأله ۷۲۶ – اگر از روی معصیت یا به واسطه ی عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح، بدون این که نیّت ادا و قضا کند به جا آورد.

وقت نماز صبح

مسأله ۷۲۷ – نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اوّل گویند، وقتی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم یا فجر صادق و اوّلِ وقت نماز صبح است؛ و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید.

احکام وقت نماز

مسأله ۸۲۸ – موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند.

مسأله ۷۲۹ – اگر به واسطه ی ابر یا غبار یا نابینایی و یا بودن در زندان نتواند در اوّلِ وقتِ نماز به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می تواند مشغول نماز شود، ولی احتیاط مستحب آن است که نماز را تأخیر بیندازد تا یقین کند وقت داخل شده است.

مسأله ۷۳۰ – اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده است، نماز او باطل است؛ همچنین اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده، ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

مسأله ۷۳۱ – اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقینِ به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده،

نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده، یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است، بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، احتیاط واجب آن است که دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۷۳۲ - اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده و شک کند آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

مسأله ۷۳۳ - اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه ی به جا آوردنِ بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید آن مستحب را به جا نیاورد، مثلاً اگر به واسطه ی خواندن قُنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت را نخواند.

مسأله ۷۳۴ - کسی که به اندازه ی خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیّت ادا بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسأله ۷۳۵ - کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه ی خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند؛ و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه ی خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را قضا نماید.

مسأله ۷۳۶ - کسی که مسافر است، اگر تا مغرب به اندازه ی خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند؛ و اگر تا نصف شب به اندازه ی خواندن

چهار رکعت نماز وقت دارد، بایـد نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را قضا نمایـد و چنانچه بعد از خواندن عشا معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیّت ادا به جا آورد.

مسأله ۷۳۷ – مستحب است انسان نماز را در اوّل وقت آن بخواند و راجع به آن، خیلی سفارش شده است و هرچه به اوّل وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۷۳۸ – هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اوّل وقت نماز بخواند، ناچار است مثلاً با تیمّم یا با لباس نجس نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اوّل وقت نماز بخواند؛ ولی اگر احتمال بدهد عذر او از بین می رود، باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند و لازم نیست به قدری صبر کند که

فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد، می تواند تیمّم کند و نماز را با آن مستحبات به جا آورد.

مسأله ۷۳۹ – کسی که مسائل نماز و شکیّات و سهویّات را نمی داند و احتمال می دهد یکی از این ها در نماز پیش آید، باید برای یـاد گرفتن این ها نماز را از اوّل وقت تأخیر بینـدازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صـحیح تمام می کنـد، می تواند در اوّل وقت مشـغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید، نماز او صـحیح است؛ و اگر مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد، عمل نماید

و نماز را تمام کند، ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند.

مسأله ۷۴۰ - اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند، در صورتی که ممکن است، باید اوّل قرض خود را بدهد بعد نماز بخواند؛ همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اوّل مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند و چنانچه اوّل نماز بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۷۴۱ - انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند؛ و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

مسأله ۷۴۲ - اگر به نیّت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیّت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

مسأله ۷۴۳ - اگر در بین نماز عصر یقین کند نماز ظهر را نخوانده است، نیت را به نماز ظهر برگرداند؛ و اگر دوباره یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، چنانچه پیش از رکوع رکعت اول به یاد آورد که نماز ظهر را خوانده است، نیت را به نماز عصر برگرداند و نماز او صحیح است و لازم نیست آن را دوباره به جا آورد؛ و اگر بعد از رکوع رکعت اول به یاد آورد که نماز ظهر را خوانده است،

نماز را بشکند و آن را به نیت عصر دوباره به جا آورد.

ص: ۲۰۴۱

مسأله ۷۴۴ - اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدنِ نماز، مغرب می شود و حتی به مقدار یک رکعت تا مغرب برای نماز عصر وقت ندارد، باید به نیّت نماز عصر نماز را تمام کند.

مسأله ۷۴۵ - اگر در نماز عشا پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می شود، باید به نیّت عشا نماز را تمام کند و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

مسأله ۷۴۶ - اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند بعد نماز مغرب را بخواند.

مسأله ۷۴۷ - اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی تواند نیّت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیّت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله ۷۴۸ - برگرداندن نیّت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسأله ۷۴۹ - اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز نیّت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیّت به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً ـ اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیّت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده باشد؛ و اگر نماز قضا، قضای همان روز باشد، بنابر احتیاط در وسعت وقت باید نیت را به نماز قضا برگرداند.

نمازهای مستحب

اشاره

مسأله ۷۵۰ – نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند. در بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده؛ و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند که هشت رکعت آن، نافله ی ظهر و هشت رکعت، نافله ی عصر و چهار رکعت، نافله ی مغرب و دو رکعت، نافله ی عشا و یازده رکعت، نافله ی شب و دو رکعت، نافله ی صبح می باشد؛ و چون دو رکعت نافله ی عشا را

بنابر احتیاط واجب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می شود؛ ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ی ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود؛ و بهتر است نافله ی ظهر و عصر روز جمعه را همراه با چهار رکعت دیگر که مجموعاً بیست رکعت میشود، پیش از وقت ظهر به جا آورد.

مسأله ۷۵۱ – از یازده رکعت نافله ی شب، هشت رکعت آن باید به نیّت نافله ی شب و دو رکعت آن، به نیّت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیّت نماز وِتر خوانده شود. و دستور کامل نافله ی شب در کتابهای دعا گفته شده است.

مسأله ۷۵۲ – نمازهای نافله را می شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله ی نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می خواهد نافله ی ظهر را – که هشت رکعت است – نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می خواهد نماز وِتر را نشسته بخواند، دو نمازِ یک رکعتی نشسته بخواند.

مسأله ۷۵۳ – نافله ی ظهر و عصر را در سفر نباید خواند و خواندن نافله ی عشا به قصد رجا مانعی ندارد.

وقت نافله های یومیّه

مسأله ۷۵۴ – نافله ی نماز ظهر، پیش از نماز ظهر خوانده می شود و وقت آن، از اوّل ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه ی شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود

به انـدازه ی دو هفتم شاخص شود، مثلاً اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ی ظهر است.

مسأله ۷۵۵ - نافله ی عصر، پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت آن، تا موقعی است که آن مقدار از سایه ی شاخص که بعـد از ظهر پیدا می شود به چهار هفتم آن برسد؛ و چنانچه بخواهد نافله ی ظهر یا نافله ی عصـر را بعد از وقت آن ها بخواند، باید نافله ی ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله ی عصر را بعد از نماز عصر بخواند؛ و بنابر احتیاط واجب نیّت ادا و قضا نکند.

مسأله ۷۵۶ - وقت نـافله ی مغرب بعـد از تمـام شـدن نمـاز مغرب است، تـا وقتی که سـرخی طرف مغرب - که بعـد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود - از بین برود.

مسأله ۷۵۷ - وقت نافله ی عشا بعـد از تمام شـدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است، بعـد از نماز عشا بلافاصـله خوانده شود.

مسأله ۷۵۸ - نـافله ی صـبح پیش از نمـاز صـبح خوانـده می شود و وقت آن، بعـد از فجر اوّل (۱) است تا وقتی سـرخی طرف مشرق پیدا شود و ممکن است نافله ی صبح را بعد از نافله ی شب بلافاصله بخوانند.

مسأله ۷۵۹ - وقت نافله ی شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است، نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۷۶۰ - مسافر و کسـی که برای او سـخت است نافله ی شب را بعد از نصف شب بخواند، می تواند آن را در اوّل شب به جا آورد.

۱- نشانه ی فجر اوّل در وقت نماز صبح گفته شد.

نماز غفیله

مسأله ۷۶۱ – یکی از نمازهای مستحبی نماز غفیله است – که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود – و وقت آن، بنابر احتیاط پیش از آن است که سرخی طرف مغرب از بین برود و در رکعت اوّلِ آن، بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند:

(وَ ذَا النّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَن اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادى فِى الظّلُماتِ اَنْ لا اِلهَ اِلا اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّى كُنْتُ مِنَ الظّالِمينَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجّيْناهُ مِنَ الْغَم وَ كَذلِكَ نُنْجِى الْمُؤْمِنِينَ)

و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند:

(وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُها اِلا هُوَ وَ يَعْلَمُ ما فِى الْبَر وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَه اِلا يَعْلَمُها وَ لا حَبّه فِى ظُلُماتِ الْاَرْضِ وَ لا رَطْب وَ لا يابِس اِلا فِى كِتاب مُبِين)

و در قنوت آن بگویند:

«اَللّهُم اِنّى اَسْأَلُكَ بِمَفاتِحِ الْغَيْبِ الّتِى لا يَعْلَمُها اِلا اَنْتَ اَنْ تُصَلّىَ عَلى مُحَمّد وَ الِ مُحَمّد وَ اَنْ تَفْعَلَ بِى كَذا وَ كَذا ...»

و به جای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند ، و بعد بگویند:

«اَللّهُم اَنْتَ وَلِى نِعْمَتِى وَ الْقادِرُ عَلى طَلِبَتِى تَعْلَمُ حاجَتِى فَأَسْأَلُكَ بِحَق مُحَمّد وَ الِ مُحَمّد عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السّلامُ لَمّا قَضَيْتَها لِى»

احکام قبله

مسأله ۷۶۲ – خانه ی کعبه که در مکه ی معظّمه می باشد قبله است و باید رو به روی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند

رو به قبله نماز می خواند کافی است؛ و همچنین کارهای دیگری مانند سر بریدن حیوانات باید رو به قبله انجام گیرد.

مسأله ۷۶۳ - کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید صورت و سینه و شکم و جلوی پاهای او را رو به قبله باشد و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

مسأله ۷۶۴ - کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی تواند به طور معمول بنشیند و در موقع نشستن کف پاها را به زمین می گذارد، باید در موقع نماز صورت، سینه و شکم او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۶۵ - کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست، باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند، باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۶۶ - نماز احتیاط و سجده و تشهّد فراموش شده و سجده ی سهو را باید رو به قبله به جا آورد.

مسأله ۷۶۷ - نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسأله ۷۶۸ - کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین کند که قبله کدام طرف است و اگر نتواند یقین پیدا کند، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان و یا از راه های دیگر پیدا می شود عمل نماید، حتی اگر از گفته ی فاسق یا کافری که به واسطه ی قواعد علمی قبله را می شناسد، گمان به قبله پیدا کند کافی است.

ص: ۲۰۴۶

مسأله ۷۶۹ – کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند، نمی تواند به گمان ضعیف خود عمل نماید، مثلاً اگر مهمان از گفته ی صاحبخانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی تری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

مسأله ۷۷۰ – اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده گمانش به طرفی نمی رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید چهار نماز به چهار طرف بخواند؛ و اگر به اندازه ی چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه ای که وقت دارد نماز بخواند، مثلاً اگر فقط به اندازه ی یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می خواهد بخواند.

مسأله ۷۷۱ – اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان به چهار طرف نماز بخواند.

مسأله ۷۷۲ – کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود؛ و بنابر احتیاط نماز اوّل را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسأله ۷۷۳ – کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست، به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

پوشانیدن بدن در نماز

مسأله ۷۷۴ – مرد باید در حال نماز اگر چه کسی او را نمی بیند، عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانوها را هم بپوشاند.

مسأله ۷۷۵ – زن بایـد در موقع نماز، تمام بـدن حتی سـر و موی خود را بپوشاند و احتیاط مسـتحب آن است که کف پا را هم بپوشانـد، ولی پوشانـدن صورت به مقـداری که در وضو شسـته می شود و دست ها تا مـچ و روی پاها تا مچ پا لازم نیست، امّا برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند.

مسأله ۷۷۶ – موقعی که انسان قضای سـجده ی فراموش شده یا تشهّد فراموششده را به جا می آورد، بلکه بنابر احتیاط در موقع سجده ی سهو هم باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسأله ۷۷۷ – اگر انسان عمداً یا از روی کوتاهی در فراگیری مسأله عورتش را در نماز نپوشاند، نمازش باطل است.

مسأله ۷۷۸ – اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیداست، باید آن را بپوشاند و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۷۹۹ – اگر در حال ایسـتاده لباسش عورت او را می پوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود، به وسـیله ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسأله ۷۸۰ – انسان می تواند در نماز خود را با علف و برگ درختان بپوشاند، ولی احتیاط مسـتحب آن است موقعی خود را با این ها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

مسأله ۷۸۱ – انسان در حال ناچاری می تواند در نماز خود را با گِل بپوشاند.

ص: ۲۰۴۸

مسأله ۷۸۲ - اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند.

مسأله ۷۸۳ - کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشانیدن خود حتّی برگ درخت، علف، گِل و لجن نداشته باشد، و نیز آب گلآلود یا چاله ای هم که در آن بایستد، پیدا نکند و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد کسی که نگاه کردن به او برایش حرام است او را می بیند، باید نشسته نماز بخواند و برای رکوع و سجود به قدری خم شود که عورتش پیدا نباشد و برای سجود کمی بیشتر از رکوع خم شود و مهر را بالا بیاورد و پیشانی را بر آن بگذارد؛ و اگر اطمینان دارد که نامحرم او را نمی بیند، احتیاط آن است که دو نماز ایستاده بخواند و موقعی که ایستاده است قُبل (۱) خود را با دست بپوشاند و در یکی از آن دو نماز، رکوع و سجود را به جا آورد و در دیگری به جای رکوع و سجود با سر اشاره نماید.

لباس نمازگزار

اشاره

مسأله ۷۸۴ - لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اوّل: پاک باشد.

دوم: مباح باشد.

سوم: از اجزای مردار نباشد.

چهارم: از حیوان حرام گوشت نباشد.

۱- اعضای تناسلی.

پنجم و ششم: اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلاباف نباشد. و تفصیل اینها در مسائل آینده خواهد آمد.

شرط اوّل

مسأله ۷۸۵ – لباس نمازگزار باید پاک باشد؛ و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۷۸۶ – کسی که نمی داند نماز با بدن و لباس نجس باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می باشد.

مسأله ۷۸۷ – اگر به واسطه ندانستن مسئله که سبب آن کوتاهی در فراگیری مسائل شرعی مورد نیاز او بوده است، چیز نجسی را نداند نجس است و با آن نماز بخواند، نماز او باطل است.

مسأله ۷۸۸ – اگر نداند بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۷۸۹ – اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند؛ و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۷۹۰ – کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد؛ ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس

را آب بکشـد، یا لباس را عوض کنـد یا بیرون آورد، نماز به هم می خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسأله ۷۹۱ - کسـی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخوانـد بفهمـد نجس شـده، یا بفهمـد لباس او نجس است و شک کنـد که همان وقت نجس شـده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشـیدن یـا عوض کردن یـا بیرون آوردنِ لبـاس، نمـاز را به هم نمی زنـد و می توانـد لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند؛ اما اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانـده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند، باید با همان لباس و با بدن نجس نماز بخوانـد و نماز او صـحیح است؛ و همچنین در صورتی که لباس را آب بکشـد یا عوض کنـد، نماز به هم می خورد، یا به واسطه ی سرما و مانند آن نمی تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۷۹۲ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخوانـد، ملتفت شود که نجس شـده، یا بفهمـد بـدن او نجس است و شک کنـد که همان وقت نجس شـده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی زند، باید آب بکشد و اگر نماز را به هم می زند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسأله ۷۹۳ - کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

ص: ۲۰۵۱

مسأله ۷۹۴ - اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، بنابر احتیاط نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۷۹۵ - اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خون های نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون هایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

مسأله ۷۹۶ اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دُمَل است، چنانچه

بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، احتیاط آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۷۹۷ - اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به چیز نجس برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است.

مسأله ۷۹۸ - کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه ی آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، بهتر است بدن را آب بکشد و با لباس نجس نماز بخواند؛ ولی اگر نجاست یکی از آنها - بدن یا لباس - شدیدتر باشد - مانند آن که یکی از آن دو به بول نجس شده باشد و پاک شدن آن با آب قلیل به دو مرتبه شستن نیاز دارد و آبی که در اختیار دارد، برای این

جهت کافی باشد، واجب است نجاست شدیدتر را بر طرف کند و با نجاست دیگر چه در بدن و چه در لباس نماز بخواند.

مسأله ۷۹۹ - کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد، ولی اگر به واسطه ی سرما و مانند

ص: ۲۰۵۲

آن نمی تواند لباسش را بیرون آورد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نماز او صحیح است.

مسأله ۸۰۰ - کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آن ها نجس است و نداند کدام یک از آنهاست، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند، باید با هرکدام یک نماز ظهر و نماز عصر بخواند؛ ولی اگر وقت تنگ است، چنانچه احتمال نجاست در هر دو لباس مساوی است، یعنی احتمال نجاست در یکی از آنها بیشتر نباشد، میتواند با یکی از آنها نماز بخواند؛ و در غیر این صورت با لباسی که احتمال نجاست در آن کمتر است، نماز بخواند.

شرط دوم

مسأله ۸۰۱ - لباس نمازگزار باید مباح باشد و کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا تکمه یا چیز دیگر آن غصبی است، نماز بخواند باطل است.

مسأله ۸۰۲ - کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمی داند نماز را باطل می کند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۳ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است، ولی اگر کسی خودش لباسی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده است و با آن نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۸۰۴ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می تواند فوراً یا بدون

اینکه موالات (۱) نماز به هم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است؛ و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده یا نمی تواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد و یا اگر بیرون آورد پیدرپی بودن نماز به هم می خورد، در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نمازش را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند، و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان، نماز را تمام نماید.

مسأله ۸۰۵ - اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند، یا مثلاً برای این که دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۰۶ - اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است.

شرط سوم

مسأله ۸۰۷ - لباس نمازگزار باید از اجزای حیوان مرده ای که خون جهنده دارد(۲) نباشد، بلکه اگر از حیوان مرده ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیّه کنند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۰۸ - هرگاه چیزی از مردار - مانند گوشت و پوست آن -که روح داشته همراه نمازگزار باشد، اگرچه لباس او نباشد، نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۹ - اگر چیزی از مردارِ حلال گوشت - مانند مو و پشم - که روح ندارد همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آن ها تهیّه کرده اند نماز بخواند، نمازش صحیح است..

۱- یعنی پی در پی بودن.

۲- یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می کند.

شرط چهارم

مسأله ۸۱۰ – لباس نمازگزار باید از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۸۱۱ – اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت – مانند گربه – بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل؛ و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

مسأله ۸۱۲ – اگر مو، عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد؛ و همچنین اگر مروارید، موم و عسل همراه او باشد.

مسأله ۸۱۳ – اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیّه شده باشد چه در خارجه، بنابر احتیاط مستحب با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۱۴ – صدف از حیوانات حرام گوشت است و اگر انسان احتمال بدهد که تکمه ی صدفی و مانند آن، از آن حیوان است احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۱۵ – پوشیدن خزّ خالص در نماز اشکال ندارد، ولی بنابر احتیاط با پوست سنجاب نماز نخواند.

مسأله ۸۱۶ – اگر با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، بنابر احتیاط آن نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

شرط پنجم

مسأله ۸۱۷ – پوشیدن لباس طلاباف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۱۸ - زینت کردن به طلاـ - مثل آویختن زنجیر طلاـ به سینه، انگشتر طلاـ به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست - برای مرد حرام و نماز خواندن با آن ها باطل است؛ و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۱۹ - اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباس از طلاست، یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، بنابر احتیاط آن نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

شرط ششم

مسأله ۸۲۱ - لباس مرد نمازگزار - حتّی عرقچین و بند شلوار او - باید ابریشم خالص نباشد؛ و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

مسأله ۸۲۱ - اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۲۲ - لباسی را که نمیداند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، نماز با آن صحیح است.

مسأله ۸۲۳ - دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند.

مسأله ۸۲۴ - پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکالی ندارد.

مسأله ۸۲۵ - پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلاباف و لباسی که از مردار تهیّه شده در حال ناچاری مانعی ندارد؛ و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از این ها ندارد، می تواند با این لباسها نماز بخواند.

مسأله ۸۲۶ - اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیّه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۲۷ - اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیّه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد و بنابراحتیاط واجب یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

مسأله ۸۲۸ - اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۲۹ - اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگرچه به کرایه یا خریداری باشد تهیّه نماید، ولی اگر تهیّه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۳۰ - کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقّت نداشته باشد و یا قبول آن موجب هتک حرمت او نباشد باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست و منافات با شؤون او ندارد، باید از کسی که لباس دارد طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسأله ۸۳۱ - پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ و یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست - مثل آنکه اهل علم در شرایط عادی لباس

نظامی بپوشد - اگر موجب هتک حرمت او باشد حرام است، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۳۲ - احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۳۳ - کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزای حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط آن است در نماز خود را با آن ها نپوشاند.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسأله ۸۳۴ - در سه صورت که تفصیل آن ها بعداً گفته می شود اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اوّل: به واسطه ی زخم یا جراحت یا دُمَلی که در بدن اوست، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم: بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم - که تقریباً به اندازه ی یک اشرفی و یا به اندازه گودی کف دست یا بند انگشت سبابه (نشانه) می شود - به خون آلوده باشد.

سوم: ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند. و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اوّل: لباس های کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

دوم: لباس زنی که پرستار بچّه است، نجس شده باشد. و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می شود.

مسأله ۸۳۵ - اگر در بدن یا لباس نمازگزار خون زخم یا جراحت یا دُمَل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر

مردم سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دُمَل خوب نشده است، می تواند با آن خون نماز بخواند؛ همچنین اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده در بدن یا لباس او باشد.

مسأله ۸۳۶ - اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد و اندازه ی آن بیشتر از یک درهم باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۸۳۷ - اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند، ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۳۸ - اگر از زخمی که توی دهان، بینی و مانند این هاست، خونی به بدن یا لباس برسد، بنابر احتیاط با آن نماز نخوانند، و همچنین است خون بواسیر در صورتی که دانه هایش بیرون نباشد، ولی با خون بواسیری که دانه های آن بیرون است، می شود نماز خواند.

مسأله ۸۳۹ - کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونیببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، چنانچه خون مذکور بیش از یک درهم باشد بنابر احتیاط مستحب با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۴۰ - اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده اند، نماز خواندن با خون آن ها اشکال ندارد، ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

ص: ۲۰۵۹

مسأله ۸۴۱ - اگر سر سوزنی خون حیض یا نفاس یا استحاضه یا خون سگ یا خوک یا کافر یا مردار و یا حیوان حرام گوشت در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است، ولی خون های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت، اگرچه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد (۱) نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۲ - خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می شود، ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود؛ پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۴۳ - اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود؛ پس اگر خونِ روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۴۴ - اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه ی درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه ی درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد.

مسأله ۸۴۵ - اگر بدن یا لباس خونی نشود، ولی به واسطه ی داشتن رطوبت با رسیدن به خون نجس شود، چنانچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نماز خواندن با آن صحیح است.

۱- که تقریباً به اندازه ی یک اشرفی می شود.

مسأله ۸۴۶ - اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسأله ۸۴۷ - اگر لباس های کوچک نمازگزار - مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آن ها عورت را پوشانید - نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آن ها صحیح است؛ و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۸ - بنابر احتیاط مستحب چیز نجس - مانند دستمال، کلید و چاقوی نجس - همراه نمازگزار نباشد، ولی برای کسی که این مسأله را نمی دانسته و مثلاً مدتی با این که دستمال نجس در جیبش بوده نماز خوانده، رعایت این احتیاط لازم نیست.

مسأله ۸۴۹ - زنی که پرستار بچّه است و بیشتر از یک لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بِخَرَد، یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هرگاه شبانه ئروزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگرچه تا روز دیگر لباسش به بول بچّه نجس شود، می تواند با آن لباس نماز بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که لباس خود را طرف عصر برای نماز ظهر و عصر آب بکشد. و نیز اگر بیشتر از یک

لباس دارد ولی ناچار است که همه ی آن ها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه همه ی آن ها را آب بکشد کافی است.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسأله ۸۵۰ - چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است؛ از جمله: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا، لباس سفید، پاکیزهترین لباسها، استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتری عقیق.

ص: ۲۰۶۱

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

مسأله ۸۵۱ - چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است؛ از جمله: پوشیدن لباس سیاه، چرک، تنگ، لباس شراب خوار، لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند، لباسی که نقش صورت دارد؛ و نیز باز بودن تکمه های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد.

مکان نمازگزار

اشاره

شرط اوّل: مباح باشد.

مسأله ۸۵۲ - کسی که در ملک غصبی نماز می خواند اگرچه روی فرش و تخت و مانند این ها باشد، نمازش باطل است، ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه ی غصبی مانعی ندارد.

مسأله ۸۵۳ - نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه ی کسی که منفعت ملک مال او می باشد باطل است؛ مثلاً ـ در خانه ی اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه ی کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است؛ همچنین اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند؛ مثلًا اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی شود در ملک او نماز خواند.

مسأله ۸۵۴ - کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آن جا نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۵۵ - اگر در جایی که نمی داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز مکان نمازگزار ده شرط دارد:

یـادش بیایـد، نماز او صـحیح است؛ ولی کسـی که خودش جایی را غصب کرده، اگر فراموش کنـد و در آن جا نماز بخوانـد، نمازش باطل میباشد.

مسأله ۸۵۶ - اگر بدانـد جـایی غصبی است، ولی ندانـد که در جـای غصبی نمـاز باطـل است و در آن جـا نمـاز بخوانـد، بنابر احتیاط نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۸۵۷ - کسـی که ناچار است نماز واجب را سواره بخوانـد، چنانچه حیوانِ سواری یا زین یا نعل آن غصبی باشد، نماز او باطل است؛ و همچنین اگر بخواهد بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۸۵۸ - کسـی که در ملکی با دیگری شریک است، اگر سـهم او جـدا نباشد بدون اجازه ی شـریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسأله ۸۵۹ - اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نـداده ملکی بخرد، تصـرف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است.

مسأله ۸۶۰ - اگر صاحب ملک به زبان اجازه ی نماز خوانـدن بدهد و انسان بداند قلباً راضـی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است؛ و اما اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است، نماز صحیح است.

مسأله ۸۶۱ - تصـرف در ملـک میتی که خمس یـا زکات بـدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر بـدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند، تصرف و نماز در ملک او اشکال ندارد.

مسأله ۸۶۲ - تصـرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر ضامن شوند که قرض های او را بپردازند، یا این که طلبکارها و وصـی میت یا طلبکارها و حاکم شرع اجازه بدهند، تصرف و نماز در ملک او مانعی ندارد.

مسأله ۸۶۳ - اگر میت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه ی او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملک او بدون اذن ولیّ شرعی حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۶۴ - نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند این ها که برای واردین آماده است اشکال ندارد؛ ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی می شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است، مثل این که به کسی اجازه بدهد در ملک او بنشیند و بخوابد که از این ها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

مسأله ۸۶۵ - در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آن جا به جای دیگر بروند، اگر برای ورود مانعی از قبیل حصار، در و دیوار نداشته باشد، بدون اجازه ی مالک میشود عبور کرد و نماز خواند؛ ولی اگر بداند مالک آن راضی نیست، تصرف در آن حرام و نماز باطل است.

شرط دوم

مسأله ۸۶۶ - مکان نمازگزار باید بیحرکت باشد، اما اگر به واسطه ی تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد - مانند اتومبیل، کشتی و تِرن - نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر این وسایل نقلیه از قبله به طرف دیگر حرکت کنند، نمازگزار به طرف قبله برگردد.

مسأله ۸۶۷ - نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند این ها، وقتی ایستاده اند مانعی ندارد.

مسأله ۸۶۸ - روی خرمن گندم و جو و مانند این ها که نمی شود بیحرکت ماند، نماز باطل است.

شرط سوم

مسأله ۸۶۹ - بنابر احتیاط واجب بایـد در جایی نماز بخوانـد که اطمینان داشـته باشـد، نماز را تمام میکند و لذا در جایی که به واسـطه ی احتمال باد، باران، زیادی جمعیّت و ماننـد این ها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، احتیاط واجب آن اسـت که نماز نخواند.

شرط چهارم

آنکه در جایی که ماندن در آن حرام است - مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود - نماز نخواند.

شرط پنجم

آنکه روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است - مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده - نماز نخواند.

شرط ششم

آنکه در جایی که سـقف آن کوتاه است و نمی توانـد در آنجا راست بایسـتد، یا به انـدازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود نـدارد، نمـاز نخوانـد؛ و اگر ناچـار شود که در چنین جایی نماز بخوانـد، بایـد به قـدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را به جا آورد.

شرط هفتم

مسأله ۸۷۰ - بنابر احتیاط واجب باید جلوتر از قبر پیغمبر و امام عَلَیْهِ السَّلامُ نماز نخواند.

مسأله ۸۷۱ - اگر در نماز چیزی - ماننـد دیوار - بین او و قبر مطهّر باشـد که بیاحترامی نشود اشـکال نـدارد، ولی فاصـله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده کافی نیست.

شرط هشتم

آنکه مکـان نمازگزار اگر نجس است به طوری تر نباشـد که رطوبت آن به بـدن یا لباس او برسـد؛ ولی جایی که پیشانی را بر آن می گـذارد، اگر نجس باشـد در صـورتی کـه خشـک هم باشـد نمـاز باطـل است؛ و احتیـاط مسـتحب آن است که مکـان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

شرط نهم

مسأله ۸۷۲ – بنابر احتیاط باید زن عقب تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب تر باشد.

مسأله ۸۷۳ – اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند، احتیاط آن است که نماز را دوباره بخوانند و اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایسـتد، نماز او صـحیح است و کسـی که بعـد مشـغول نماز شـده، بنابر احتیاط بایـد نمازش را دوباره بخواند.

شرط دهم

آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و سـر انگشـتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر نباشد. و تفصیل این مسأله در احکام سجده گفته می شود.

مسأله ۸۷۴ – بودن مرد و زن نـامحرم در اطاقی که کسـی در آن جا نیست و کسـی هم نمی توانـد وارد شود، اگر احتمال واقع شدن در معصـیت باشد حرام است، و بنابر احتیاط در آن جا نماز نخوانند، ولی اگر یکی از آن ها مشـغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود، نماز او اشکال ندارد.

مسأله ۸۷۵ – نماز خواندن در جایی که تار و مانند آن استعمال می کنند، صحیح است.

ص: ۲۰۶۶

مسأله ۸۷۶ – احتیاط واجب آن است که در خانه ی کعبه و بر بام آن نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۸۷۷ – خواندن نماز مستحب در خانه ی کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

جاهایی که نماز خواندن در آن ها مستحب است

مسأله ۸۷۸ – در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه ی مسجد ها مسجد الحرام است و بعد از آن، مسجد پیغمبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَسَلَّم و بعد از آن، مسجد کوفه و بعد از آن، مسجد بیت المقدس و بعد از آن، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن، مسجد محلّه و بعد از مسجد محلّه، مسجد بازار است.

مسأله ۸۷۹ – برای زن ها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوق خانه و اطاق عقب، بهتر است ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند، بهتر است در مسجد نماز بخوانند.

مسأله ۸۸۰ – نماز در حرم امامان عَلَیْهِ السَّلامُ مستحب بلکه بهتر از مسجد است. و نماز در حرم مطهّر حضرت امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلامُ برابر دویست هزار نماز است.

مسأله ۸۸۱ – زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است و همسایه ی مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسأله ۸۸۲ – مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود، غذا نخورد، در کارها با او مشورت نکند، همسایه ی او نشود، از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

ص: ۲۰۶۷

جاهایی که نماز خواندن در آن ها مکروه است

مسأله ۸۸۳ – نماز خواندن در چند جا مکروه است؛ از جمله:

حمام، زمین نمک زار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده، خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام و نماز باطل است، مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره ی آتش باشد، مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد، روبه روی عکس و مجسمه ی چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند، در اطاقی که جُنُب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگرچه روبه روی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر و در قبرستان.

مسأله ۸۸۴ – کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند، یا کسی روبه روی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشدکافی است.

احکام مسجد

مسأله ۸۸۵ – نجس کردن زمین، سقف، بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هرکس بفهمد که نجس شده است، باید فوراً نجاست آن را برطرف کند و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود، نجاستش را برطرف نمایند.

مسأله ۸۸۶ – اگر نتواند مسجد را تطهیر کند، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی بنابراحتیاط واجب باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

ص: ۲۰۶۸

مسأله ۸۸۷ - اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن، بدون کندن و یا خراب کردن ممکن نیست، چنانچه تخریب جزئی باشد و به مجموعه بنا لطمه نزند، باید آن محل را تطهیر کنند؛ ولی اگر رفع هتک و برطرف کردن نجاست با تخریب کلی و خراب کردن مجموعه بنا ممکن باشد، جواز تخریب محل اشکال است، حتی در صورتی که شخصی ساختن مجدد آن را بر عهده بگیرد؛ و در تخریب جزئی بنابر احتیاط واجب باید کسی که مسجد را نجس کرده است، خود او تطهیر نماید و تعمیر آن را بر عهده بگیرد؛ و چنانچه تعمیر مستلزم مخارجی باشد، بنابر احتیاط واجب ضامن است.

مسأله ۸۸۸ - اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه، مغازه و مانند آن بسازند و یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است.

ولی اگر مسجد به صورتی خراب شود که دیگر به آن مسجد نگویند، مانند مساجدی که در طرحهای توسعه، تعریض خیابان ها و جاده ها خراب میشود، و احتمال بازگشت آن به صورت قبل وجود ندارد، احکام مسجد از جمله حرمت تنجیس و وجوب تطهیر در آن جاری نیست.

مسأله ۸۸۹ - نجس کردن حرم امامان عَلَیْهِمُ السَّلامُ حرام است و اگر یکی از آن ها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بیاحترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسأله ۸۹۰- اگر حصیر، موکت و فرش مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند؛ و اگر به واسطه شستن خراب می شود، در مثل حصیر و موکت که امکان ترمیم پس از بریدن قسمت نجس وجود دارد، می توانند آن قسمت را ببرند، ولی

در مواردی که بریدن ممکن نیست و یا به ارزش آن لطمه میزند - مانند فرش های دستبافت - باید به صورتی آب بکشند که شستن آن ها خسارتی به فرش نزند، و اگر آب کشیدن آن، مستلزم خسارت به مال وقف بشود، باید اقدام به تعویض آن کنند، حتی اگر مستلزم هزینه باشد و این هزینه بر عهده کسی است که آن را نجس کرده است.

مسأله ۸۹۱ - بردن عین نجاست - مانند خون - در مسجد اگر بیاحترامی به مسجد باشد، حرام است بلکه احتیاط واجب آن است که اگر بیاحترامی هم نباشد، عین نجس را به مسجد نبرند؛ ولی بردن متنجس - چیزی که نجس شده مانند لباسی که با بول نجس شده - در صورتی حرام است که بی احترامی به مسجد باشد.

مسأله ۸۹۲ - بهره برداری از مسجد در مراسم روضه خوانی، جشن های مذهبی، مجلس فاتحه، سخنرانی و تدریس در صورتی که با شؤون مسجد منافات نداشته باشد و به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، جایز است.

مسأله ۸۹۳ - بنابر احتیاط واجب از تزئین مساجد به طلا، عکس و نقاشی چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد، اجتناب شود

مسأله ۸۹۴ - اگر مسجد خراب هم شود، نمی توانند آن را بفروشند یا داخل ملك یا جاده نمایند.

مسأله ۸۹۵ - فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد، حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید این ها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است، صرف تعمیر همان مسجد وگرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسأله ۸۹۶ - ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد، مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگ تر بسازند.

مسأله ۸۹۷ - تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن، مستحب است و کسی که می خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوش بو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد، اوّل پای راست و موقع بیرون آمدن، اوّل پای چپ را بگذارد؛ و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسأله ۸۹۸ - وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیّت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسأله ۸۹۹ - خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد، مکروه است؛ و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسأله ۹۰۰ - راه دادن کسانی که شرعاً دارای مسؤلیت نیستند مانند بچه و دیوانه به مسجد مکروه است؛ ولی بردن بچه ها به مساجد با هدف انس گرفتن آنان، با محیط مسجد و آشنایی با شعایر مذهبی همراه با کنترل آنان، به صورتی که مزاحمت برای نمازگزاران ایجاد نکنند، کاری پسندیده و دارای رجحان است.

ص: ۲۰۷۱

اذان و اقامه

اشاره

مسأله ۹۰۱ – برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیّه اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیّه – مثل نماز آیات – مستحب است سه مرتبه بگویند: الصّلوه.

مسأله ۹۰۲ – مستحب است در روز اوّلی که بچّه به دنیا می آید، یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۹۰۳ – اذان هیجده جمله است:

«اَللّهُ اَکْبَرُ» چهار مرتبه .

«اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلا اللّهُ – اَشْهَدُ اَن مُحَمّداً رَسُولُ اللّهِ – حَی عَلَی الصّلاهِ – حَی عَلَی الْفَلاحِ – حَی عَلَی خَیْرِ العَمَلِ – اَللّهُ اَکْبَرُ – لا اِلهَ اِلا اللّهُ» هر یک دو مرتبه.

و اقامه هفده جمله است: یعنی دو مرتبه «اَللّهُ اَکْبَرُ» از اوّل اذان، و یک مرتبه «لا اِلهَ اِلا اللّهُ» از آخر آن کم می شود، و بعد از گفتن «حَی عَلَی خَیْرِ العَمَلِ» باید دو مرتبه «قَدْ قامَتِ الصّلاهُ» اضافه نمود.

مسأله ۹۰۴ – «اَشْهَدُ اَن عَلِیّا وَلِی اللّهِ» جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از «اَشْهَدُ اَن مُحَمّداً رَسُولُ اللّهِ» به قصد قربت گفته شود.

ترجمه ی اذان و اقامه

«اَللّهُ اَکْبَرُ»: یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند.

«اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلا اللّهُ»: یعنی شهادت می دهم که غیر خدایی که یکتا و بی همتاست خدای دیگری سزاوار پرستش نیست.

«اَشْهَدُ اَن مُحَمّداً رَسُولُ اللّهِ»: یعنی شهادت می دهم که حضرت محمّد بن عبدالله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلهِ وَسَلَّم پیغمبر و فرستاده ی خداست.

ص: ۲۰۷۲

«اَشْـهَدُ اَن عَلِيّا اميرُالْمُؤمِنينَ وَلِي اللّه»: يعنى شهادت مى دهم كه حضرت على(عليه الصّلوه والسلام)، اميرالمؤمنين و ولى خدا بر همه ى خلق است.

«حَى عَلَى الصّلاهِ»: يعنى بشتاب براى نماز.

«حَى عَلَى الْفَلاحِ»: يعنى بشتاب براى رستگارى.

«حَى عَلَى خَيْرِ العَمَلِ»: يعنى بشتاب براى بهترين كارها كه نماز است.

«قَدْ قامَتِ الصّلاهُ»: يعنى به تحقيق نماز بر پا شد.

«لا اِلهَ اِلا اللّهُ»: يعنى خدايى سزاوار پرستش نيست مگر خدايى كه يكتا و بى همتا است.

مسأله ۹۰۵ – بين جمله هاى اذان و اقامه، بايد خيلى فاصله نشود و اگر بين آن ها بيشتر از معمول فاصله بيندازد، بايد دوباره آن را از سر بگيرد.

مسأله ۹۰۶ – اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بيندازد، چنانچه غنا شود – يعنى به طور آوازهخوانى كه در مجالس لهو و بازيگرى معمول است، اذان و اقامه را بگويد – حرام است و اگر غنا نشود، مكروه مى باشد.

مسأله ۹۰۷ – در پنج نماز اذان ساقط مى شود:

اوّل: اذان نماز عصر روز جمعه.

دوم: نماز عصر روز عرفه كه روز نهم ذيحجه است.

سوم: نماز عشاى شب عيد قربان براى كسى كه در مشعرالحرام باشد.

چهارم: نماز عصر و عشاى زن مستحاضه.

پنجم: نماز عصر و عشاى كسى كه نمى تواند از بيرون آمدن بول و غائط خوددارى كند.

ص: ۲۰۷۳

و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می شود که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا فاصله ی کمی بین آن ها باشد، ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد.

مسأله ۹۰۸ – اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۰۹ – اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد برود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیّت متفرّق نشده، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۱۰ – در جایی که عدّه ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فُرادا، یا با جماعت دیگری که بر پا می شود، نماز بخواند با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود:

اوّل: نماز جماعت در مسجد باشد و اگر در مسجد نباشد، ساقط شدن اذان و اقامه اشکال دارد.

دوم: برای آن نماز اذان و اقامه گفته باشند.

سوم: نماز جماعت باطل نباشد.

چهارم: نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

پنجم: نماز او و نماز جماعت هر دو ادا باشد.

ششم: وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر، یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می شود، نماز ظهر باشد و او نمازِ عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد.

مسأله ۹۱۱ - اگر در شرط سوم از شرط هایی که در مسأله ی پیش گفته شد شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است؛ ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۱۲ - کسی که اذان و اقامه ی دیگری را می شنود، مستحب است هر قسمتی را که می شنود بگوید.

مسأله ۹۱۳ - کسی که اذان و اقامه ی دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۱۴ - اگر مرد اذان زن را با قصد لذّت بشنود، اذان از او ساقط نمی شود، بلکه اگر قصد لذّت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد.

مسأله ۹۱۵ - اذان و اقامه ی نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

مسأله ۹۱۶ - اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند، صحیح نیست.

مسأله ۹۱۷ - اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «حَی عَلَی الفَلاحِ» ا پیش از «حَی عَلَی الصّلاهِ» بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

مسأله ۹۱۸ - باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آن ها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید؛ و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله

دهد که اذان و اقامه ی آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۱۹ - اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه ی آن ها را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

مسأله ۹۲۰ - اذان و اقامه، باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید، باطل است.

مسأله ۹۲۱ - اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسأله ۹۲۲ - اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمتِ پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتنِ قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسأله ۹۲۳ - مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دست ها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آن ها حرف نزند.

مسأله ۹۲۴ - مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله های آن را به هم نچسباند، ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد.

مسأله ۹۲۵ - مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند و یا

دو رکعت نماز بخواند؛ ولی حرف زدن بین اذان و اقامه ی نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و اقامه ی نماز مغرب، مستحب نیست.

مسأله ۹۲۶ - مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معیّن می کنند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

واجبات نماز

اشاره

واجبات نماز یازده چیز است:

اوّل، نیّت؛ دوم، قیام(۱) ؛ سوم، تکبیره الاحرام(۲) ؛ چهارم، رکوع؛ پنجم، سجود؛ ششم، قرائت؛ هفتم، ذکر؛ هشتم، تشهّد؛ نهم، سلام؛ دهم، ترتیب؛ یازدهم، موالات(۳) .

مسأله ۹۲۷ - بعضی از واجبات نماز رکن است؛ یعنی اگر انسان آن ها را به جا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتباهاً، نماز باطل می شود و بعضی دیگر از واجبات رکن نیست؛ یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل می شود و چنانچه اشتباهاً کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمی شود.

و رکن نماز پنج چیز است:

اوّل، نیّت؛ دوم، تکبیره الاحرام؛ سوم، قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام؛ و قیام متصل به رکوع(۴) ؛ چهارم، رکوع؛ پنجم، دو سجده.

۱- یعنی ایستادن.
۲- یعنی گفتن «اَللّهُ اَکْبَرُ» در اوّل نماز.
۳- یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.
۴- یعنی ایستادن پیش از رکوع.

نیّت

مسأله ۹۲۸ - انسان باید نماز را به نیّت قربت(۱) به جا آورد؛ و لازم نیست نیّت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید: که چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قُرْبَهً اِلَی الله.

مسأله ۹۲۹ - اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیّت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معیّن نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است؛ و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند در نیّت معیّن کند.

مسأله ۹۳۰ - انسان باید از اوّل تا آخر نماز به نیّت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه می کنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۹۳۱ - انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند(۲) نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسأله ۹۳۲ - اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت واجب باشد - مثل حمد و سوره - چه مستحب باشد - مانند قنوت - بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد، ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی - مثل مسجد - یا در وقت مخصوصی مثل اوّل وقت - یا به طرز مخصوصی - مثلاً با جماعت - نماز بخواند، نمازش باطل است.

۱- یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم.

۲- یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند.

تکبیره الاحرام

مسأله ۹۳۳ – گفتن «اَللّهُ اَکْبَرُ» در اوّل هر نماز واجب و رکن است. و باید حروف «الله» و حروف «اکبر» را پشت سر هم بگوید؛ و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه ی آن را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

مسأله ۹۳۴ – احتیاط واجب آن است که تکبیره الاحرامِ نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند – مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند – نچسباند.

مسأله ۹۳۵ – اگر انسان بخواهد «اَللّهُ اَکْبَرُ» را به چیزی که بعد از آن می خواند – مثلاً به بسم الله الرحمن الرّحیم – بچسباند، باید «ر» اکبر را پیش – ضمه – بدهد.

مسأله ۹۳۶ – موقع گفتن تکبیره الاحرام، باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد تکبیره الاحرام را بگوید، باطل است.

مسأله ۹۳۷ – تکبیر، حمد و سوره، ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود؛ و اگر به واسطه ی سنگینی یا کری گوش و یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسأله ۹۳۸ – کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند «اَللّهُ اَکْبَرُ» را درست بگوید، باید به هر طور که می تواند بگوید و اگر هیچ نمی تواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد.

مسأله ۹۳۹ – مستحب است قبل از تکبیره ی الاحرام بگوید:

«یا مُحْسِنُ قَدْ اَتاکَ الْمُسِیءُ وَ قَدْ اَمَرْتَ الْمُحْسِنَ اَنْ یَتَجاوَزَ عَنِ الْمُسِیی ، اَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ اَنَا الْمُسِیءُ فَبِحَق مُحَمّد وَ الِ مُحَمّد صَل عَلی مُحَمّد وَ الِ مُحَمّد وَ تَجاوَزْ عَنْ

قَبیحِ ما تَعْلَمُ مِنّی»؛ یعنی ای خدایی که به بندگان احسان می کنی، بنده ی گنهکار به در خانه ی تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گنهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گنهکار، به حق محمّد و آل محمّد صَلَّی الله عَلَیهِ و آلهِ و سَلَّم رحمت خود را بر محمّد و آل محمّد بفرست و از بدی هایی که می دانی از من سر زده بگذر.

مسأله ۹۴۰ – مستحب است موقع گفتن تکبیرِ اوّلِ نماز و تکبیرهای بین نماز دست ها را تا مقابل گوش ها بالا ببرد.

مسأله ۹۴۱ – اگر شک کند که تکبیره ی الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول به قرائت شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

مسأله ۹۴۲ – اگر بعد از گفتن تکبیره ی الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

قیام (ایستادن)

مسأله ۹۴۳ – قیام در موقع گفتن تکبیره ی الاحرام و قیام پیش از رکوع – که آن را قیام متصل به رکوع می گویند – رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع، رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۴۴ – واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد، تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسأله ۹۴۵ – اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد به حال خمیدگی به رکوع بر گردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، نماز او باطل است.

مسأله ۹۴۶ - موقعی که برای تکبیره ی الاحرام یا قرائت ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد.

مسأله ۹۴۷ - اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد؛ ولی در قیام، موقع گفتن تکبیره ی الاحرام و قیام متصل به رکوع، اگر از روی فراموشی هم باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۹۴۸ - احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۹۴۹ - کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادنِ معمولی نباشد، نمازش باطل است.

مسأله ۹۵۰ - موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی است حتی موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد و در موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت

دهد، باید چیزی نگوید، ولی «حَوْلِ اللّهِ وَ قُوَّتِهِ اَقُومُ وَ اَقْعُدُ» را باید در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۹۵۱ - اگر در حال حرکتِ بدن ذکر بگوید - مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید - چنانچه آن را به قصد ذکری که در نماز دستور داده اند بگوید، باید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواهد ذکری گفته باشد نماز صحیح است.

ص: ۲۰۸۱

مسأله ۹۵۲ – حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که آن ها را هم حرکت ندهد.

مسأله ۹۵۳ – اگر موقع خوانـدن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، بنابر احتیاط بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۹۵۴ – اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۵۵ – تا انسان می توانـد ایسـتاده نماز بخواند نباید بنشـیند، مثلاً کسـی که در موقع ایسـتادن بدنش حرکت می کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود، یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید به هر طور که می توانـد ایسـتاده نماز بخواند؛ ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایسـتد، باید راست بنشـیند و نشسـته نماز بخواند.

مسأله ۹۵۶ – تا انسان می تواند بنشـیند، نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشـیند، باید هر طور که می تواند بنشیند و اگر به هیـچ قسم نمی توانـد بنشـیند، بایـد به طوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلوی راست بخوابد و اگر نمی تواند، به پهلوی چپ بخوابد و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۹۵۷ – کسـی که نشسـته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایسـتد و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسأله ۹۵۸ – کسـی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشـیند، باید مقداری را که می تواند، نشسته بخواند؛ و نیز اگر می تواند بایستد، باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

ص: ۲۰۸۲

مسأله ۹۵۹ - کسی که نشسته نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۶۰ - کسی که می توانـد بایستد، اگر بترسـد که به واسـطه ی ایسـتادن مریض شود، یا ضـرری به او برسـد، می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می تواند خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۹۶۱ - اگر انسـان احتمـال بدهـد که تـا آخر وقت بتوانـد ایسـتاده نمـاز بخوانـد، بایـد نماز را به تأخیر بینـدازد، پس اگر نتوانست بایستد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز را به جا آورد.

مسأله ۹۶۲ - مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگه دارد، شانه ها را پایین بیندازد، دست ها را روی ران ها بگذارد، انگشت ها را به هم بچسـباند، جای سـجده را نگاه کند، سـنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشـد، پاها را پس و پیش نگـذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشتِ باز تا یک وجب فاصـله دهد و اگر زن است، پاها را به هم بچسباند.

قرائت

مسأله ۹۶۳ در رکعت اوّل و دوم نمازهـای واجب یومیّه، انسـان بایـد اوّل حمـد و بعـد از آن یـک سوره ی تمـام بخوانـد. بنابر احتیاط واجب، سوره ی «و الضحی» و «الم نشرح» و نیز سوره ی «فیل» و «قریش»، در نماز یک سوره محسوب می شود. ،

مسأله ۹۶۴ - اگر وقت نمـاز تنـگ باشـد یـا انسان ناچار شود که سوره را نخوانـد، مثلاً بترسـد که اگر سوره را بخوانـد دزد یا درنده، یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند.

مسأله ۹۶۵ - اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند، نمازش باطل است و اگر اشـتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندنِ حمد، سوره را از اوّل بخواند.

مسأله ۹۶۶ - اگر حمد و سوره یا یکی از آن ها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۶۷ - اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند و نیز اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند؛ ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اوّل حمد و بعد از آن، دوباره سوره را بخواند؛ و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها و یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۹۶۸ - اگر در نماز یکی از چهار سوره ای را که آیه ی سجده دارد - و در مسأله ۳۴۶ گفته شد - عمداً بخواند، بنابر احتیاط نمازش باطل است.

مسأله ۹۶۹ - اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره ای شود که سجده ی واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه ی سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره ی دیگر بخواند؛ و اگر بعد از خواندن آیه ی سجده بفهمد، می تواند سوره را تمام کند و بعد از نماز سجده ی آن را به جا آورد.

مسأله ۹۷۰ - اگر در نماز آیه ی سجده را بشنود، نمازش صحیح است و باید بعد از نماز سجده ی آن را به جا آورد.

مسأله ۹۷۱ - در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگرچه آن نماز به واسطه ی نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره ی مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

مسأله ۹۷۲ - در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اوّل بعد از حمد سوره ی «جمعه» و در رکعت دوم بعد از حمد سوره ی

«منافقین» بخواند؛ و اگر مشغول یکی از این ها شود، بنابر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره ی دیگر بخواند.

مسأله ۹۷۳ - اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره ی «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» یا سوره ی «قُلْ یا أیّهَا الکافِرُونَ» شود، نمی تواند آن را رها کند و سوره ی دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه، اگر از روی فراموشی به جای سوره ی «جمعه» و «منافقین»، یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده، می تواند آن را رها کند و سوره ی «جمعه» و «منافقین» را بخواند.

مسأله ۹۷۴ - اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره ی «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» یا سوره ی «قُلْ یا أیّهَا الکافِرُونَ» سوره ی دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند رها کند و سوره ی دیگر بخواند.

مسأله ۹۷۶ - اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری - مثلاً به واسطه ی تنگی وقت - یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می تواند آن سوره را رها کند و سوره ی دیگر بخواند، اگرچه از نصف گذشته باشد، یا سوره ای را که می خوانده «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» یا «قُلْ یا أیّهَا الکافِرُونَ» باشد.

مسأله ۹۷۷ - بر مرد واجب است حمد و سوره ی نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند؛ و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره ی نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

مسأله ۹۷۸ - مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آن ها را بلند بخواند.

مسأله ۹۷۹ – زن می توانـد حمـد و سوره ی نماز صـبح و مغرب و عشا را بلنـد یا آهسـته بخوانـد، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنابر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

مسأله ۹۸۰ – اگر در جایی که بایـد نماز را بلنـد خوانـد عمـداً آهسـته بخوانـد، یا در جایی که بایـد آهسـته خوانـد عمـداً بلند بخواند، نمازش باطل است؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۹۸۱ – اگر کسـی در خوانـدن حمـد و سوره بیشتر از معمول صـدایش را بلنـد کنـد مثـل آنکه آن هـا را با فریاد بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۹۸۲ – انسان بایـد نماز را یاد بگیرد که غلط نخوانـد و کسـی که به هیـچ قسم نمی توانـد صـحیح آن را یاد بگیرد، باید هرطور که می تواند بخواند؛ و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسأله ۹۸۳ – کسـی که حمـد و سوره و چیزهـای دیگر نمـاز را بهخوبی نمی دانـد و می توانـد یـاد بگیرد، چنـانچه وقت نمـاز وسعت دارد، بایـد یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است، بنابر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسأله ۹۸۴ – مزد گرفتن برای یاد دادن واجباتِ نماز حرام است، ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

مسأله ۹۸۵ – اگر یکی از کلمـات حمـد یا سوره را ندانـد یا عمـداً آن را نگویـد یا به جای حرفی حرف دیگر بگویـد، مثلاً به جای «ض» «ظ» بگوید یا جایی که باید بدون زیر و زِبَر (کسره و فتحه) خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

ص: ۲۰۸۶

مسأله ۹۸۶ - اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند و در نماز همانطور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، بنابر احتیاط دوباره نماز را بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۹۸۷ - اگر زیر و زِبَر کلمه ای را نداند، یا نداند مثلاً کلمه ای به «س» است یا به «ص»، باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آنکه در «اِهْدِنَا الصِّراطَ المُسْتَقِيمَ»، مستقیم را یک مرتبه با «سین» و یک مرتبه با «صاد» بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۹۸۸ - اگر در کلمه ای «واو» باشد و حرف قبل از «واو» در آن کلمه پیش(ضمه) داشته باشد و حرف بعد از «واو» در آن کلمه همزه (ء) باشد، مثل کلمه «سوء» باید آن «واو» را مدّ بدهد(یعنی آن را بکشد)؛ و همچنین اگر در کلمه ای « الف» باشد و حرف قبل از «الف» در آن کلمه زِبَر (تحه) داشته باشد، وحرف بعد از «الف» در آن کلمه همزه باشد، مثل «جاء»، باید الف آن را بکشد؛ و نیز اگر در کلمه ای «ی» باشد و حرف قبل از «ی» در آن کلمه زیر (کسره) داشته باشد و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشد مثل «جیء» باید «ی» را با مدّ بخواند؛ و همچنین اگر بعد از این«واو» و «الف» و «ی» به جای همزه(ء) حرفی باشد که ساکن است(۱)، و باز هم باید این سه حرف را با مدّ بخواند، مثلاً در «ولَا الضّالّين» که بعد از « الف» حرف لام ساکن است، باید «الف» آن را با مدّ بخواند؛ چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، احتیاط واجب آن است در مواردی که صحت قرائت توقف بر مدّ دارد - مانند «ولَا الضّالّين» که رعایت تشدید والف در مقام تلفظ نیاز به مقداری کشیدن و مدّ دارد نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

ص: ۲۰۸۷

۱- یعنی کسره، فتحه و ضمه ندارد.

مسأله ۹۸۹ - احتیاط واجب آن است که در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید(۱).

مسأله ۹۹۰ - در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، یعنی بگوید: «سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا اِلهَ اِلا اللّهُ وَ اللّهُ اَكْبَرُ»؛ و افضل آن است که این تسبیحات را سه مرتبه بگوید و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسأله ۹۹۱ - بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسأله ۹۹۲ - اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنابر احتیاط واجب در جماعت «بِسْمِ اللّهِ» را آهسته بخواند.

مسأله ۹۹۳ - کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسأله ۹۹۴ - اگر در دو رکعت اوّل نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

ص: ۲۰۸۸

۱- و معنی وقف به حرکت آن است که کسره یا فتحه یا ضمه آخر کلمه ای را بگوید، و بین آن کلمه و کلمه ی بعدش فاصله دهد؛ مثلاً بگو: «الرَّحْمنِ الرَّحیمِ» و میم «الرَّحیمِ» را کسره بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید: «مالِكِ یومِ الدّینِ». و معنای وصل به سکون آن است که کسره یا فتحه یا ضمه کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه ی بعد بچسباند، مثل آنکه بگوید: «الرَّحْمنِ الرَّحیمْ» و میم «الرَّحیمِ» را کسره ندهد و فوراً «مالِكِ یومِ الدّینِ» را بگویند.

مسأله ۹۹۵ - اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اوّل است حمد بخواند یا در دو رکعت اوّل نماز با این که گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است.

مسأله ۹۹۶ - اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۹۹۷ - کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند؛ ولی اگر به قصد انجام وظیفه مشغول خواندن حمد شده باشد، کفایت میکند و لازم نیست دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۹۹۸ - در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: «اَسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبّی وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ» یا بگوید: «اَللّهُمَ اغْفِرْ لِی»، و کسی که مشغول گفتن استغفار است، اگر شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، چنانچه عادت داشته در نماز فقط بعد از خواندن تسبیحات استغفار کند، باید به شک خود اعتنا ننماید؛ اگر در جاهای دیگر نماز هم استغفار می کرده، باید حمد یا تسبیحات را بخواند؛ و نیز اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۹۹۹ - اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

ص: ۲۰۸۹

مسأله ۱۰۰۰ – هرگاه شک کند که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه، اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید؛ و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده، چنانچه آن چیز رکن باشد – مثل آنکه در رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه – باید به شک خود اعتنا نکند؛ و همچنین اگر رکن نباشد – مثلاً موقع گفتن «اَللّهُ الصَّمَد» شک کند که «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» را درست گفته یا نه – می تواند به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید، اشکال ندارد؛ و اگر چند مرتبه هم شک کند، می تواند چند بار بگوید، اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنابر احتیاط باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۰۱– مستحب است در رکعت اوّل، پیش از خواندن حمد بگوید: «اَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجِیمِ» و در رکعت اوّل و دوم نماز ظهر و عصر، «بِسْمِ اللّهِ» را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجّه داشته باشد. اگر نماز را به جماعت می خواند، بعد از تمام شدن حمدِ امام و اگر فُرادا می خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد بگوید: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَب الْعالَمِینَ»؛ و بعد از خواندن سوره ی «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» یک یا دو یا سه مرتبه «کَذلِکَ اللّهُ رَبّی» یا سه مرتبه «کَذلِکَ اللّهُ رَبّنا» بگوید، بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

مسأله ۱۰۰۲ – مستحب است در تمام نمازها در رکعت اوّل، سوره ی «اِنّا اَنْزَلْناهُ» و در رکعت دوم سوره ی «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» را بخواند.

ص: ۲۰۹۰

مسأله ۱۰۰۳ – مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره ی«قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» را نخواند.

مسأله ۱۰۰۴ – خواندن سوره ی مسأله ۱۱۱۴ خواندن سوره ی «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» به یک نفس مکروه است.

مسأله ۱۰۰۵ – سوره ای را که در رکعت اوّل خوانده مکروه است که در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره ی «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

مسأله ۱۰۰۶ – در هر رکعت بعد از قرائت، باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می گویند.

مسأله ۱۰۰۷ – اگر به اندازه ی رکوع خم شود ولی دست ها را به زانو نگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۰۸ – هرگاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد – مثلاً به چپ یا راست خم شود – اگرچه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسأله ۱۰۰۹ – خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر – مثلاً برای کشتن جانور – خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه ی این عمل رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

مسأله ۱۰۱۰ – کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد، یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه ی معمول خم شود.

ص: ۲۰۹۱

مسأله ۱۰۱۱ - کسی که نشسته رکوع می کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد؛ و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

مسأله ۱۰۱۲ - احتیاط واجب آن است که در رکوع، بگوید، ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ» کافی است.

مسأله ۱۰۱۳ - ذکر رکوع، باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج و یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسأله ۱۰۱۴ - در رکوع باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده اند بگوید، بنابر احتیاط واجب آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۱۰۱۵ - اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، باید بعد از آرام گرفتنِ بدن دوباره ذکر را بگوید؛ ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۱۶ - اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۱۷ - اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از رکوع بردارد، نمازش باطل است؛ و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید؛ و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد یادش بیاید، نماز او صحیح است.

مسأله ۱۰۱۸ – اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب آن است که بقیه ی آن را در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۱۰۱۹ – اگر به واسطه ی مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نماز صحیح است؛ ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود ذکر واجب(۱) را بگوید.

مسأله ۱۰۲۰ – هرگاه نتواند به اندازه ی رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده، نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به هر اندازه می تواند خم شود؛ و اگر هیچ نتواند خم شود، باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

مسأله ۱۰۲۱ – کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیّت رکوع چشم ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیّت برخاستن از رکوع چشم ها را باز کند؛ و اگر از این هم عاجز است، باید در قلب نیّت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسأله ۱۰۲۲ – کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود، یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید؛ و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می تواند برای رکوع خم شود.

۱– یعنی، «سُبْحانَ رَبّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ»یا سه مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ».

مسأله ۱۰۲۳ - اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به اندازه ی رکوع خم شود، یا بعد از آن که به اندازه ی رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت، به قدری خم شود که از اندازه ی رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، چون رکوع زیاد شده نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۲۴ - بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۲۵ - اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن که به سجده برسد یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۲۶ - اگر بعد از آن که پیشانی به زمین رسید یادش بیاید که رکوع نکرده، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۲۷ - مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده، تکبیر بگوید و در رکوع، زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگه دارد و گردن را بکشد و مساویِ پشت نگه دارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن، صلوات بفرستد ولی آن را به نیّت ذکر رکوع نگوید؛ و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید: «سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»

مسأله ۱۰۲۸ - مستحب است در رکوع، زن ها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

سجود

مسأله ۱۰۲۹- نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند. سجده آن است که پیشانی خود را به قصد خضوع به زمین بگذارد. واجب است در حال سجده اضافه بر پیشانی، کف دو دست، دو سر زانو و سر دو انگشت بزرگ پا را به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۳۱ – دو سجده روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب، عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آن ها اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۳۱ – اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می شود و اگر سهواً یک سجده کم کند، حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

مسأله ۱۰۳۲ – اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد سجده نکرده است، اگرچه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

مسأله ۱۰۳۳ – احتیاط واجب آن است که در سجده سه مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحانَ رَبِّیَ الْاَعْلی وَ بِحَمْدِهِ» بگوید. باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است «سُبْحانَ رَبِّیَ الْاَعْلی وَ بِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۳۴ – در سجود، باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای سجده دستور داده اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۱۰۳۵ – اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

مسأله ۱۰۳۶ - اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آن که سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۳۷ - اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته، یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته،نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۳۸ - اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، نماز باطل می شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۳۹ - اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۴۰ بعد از تمام شدن ذکرِ سجده ی اوّل، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله ۱۰۴۱ - جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و سرانگشتان پای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد؛ بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او ازجای انگشتان و سر زانوهایش پست تر از چهار انگشتِ بسته نباشد.

مسأله ۱۰۴۲ - در زمین سراشیب که سراشیبی آن درست معلوم نیست، اگر جای پیشانی نمازگزار از جای انگشت های پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد، اشکال ندارد.

ص: ۲۰۹۶

مسأله ۱۰۴۳ - اگر پیشانی را به چیزی بگذارد که از جای انگشت های پا و سر زانو های او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی گویند در حال سجده است، باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه ی چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد؛ و اگر بلندی آن به قدری است که می گویند در حال سجده است، احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه ی چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد؛ و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۴۴ - باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند چیزی نباشد، پس اگر مُهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مُهر نرسد، سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۴۵ - در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هرجا را که می تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

مسأله ۱۰۴۶ - در سجده، باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشت های دیگر پا یا روی پا را به زمین بگذارد، یا به واسطه ی بلند بودن ناخن سر شست به زمین نرسد، نماز باطل است؛ و کسی که به واسطه ی ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده، باید دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۴۷ - کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیّه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است، باید بقیّه ی

انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۴۸ - اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند و یا پاها را دراز کند، اگرچه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۴۹ - مُهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند، باید پاک باشد ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرفِ مُهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۵۰ اگر در پیشانی دُمَل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست، باید زمین را گود کند و دُمَل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۵۱ - اگر دُمَل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد، باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست، به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست، باید به هر جای از صورت که ممکن است، سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست، باید با جلو سر سجده نماید.

مسأله ۱۰۵۲ - کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند، باید به قدری که می تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته و پیشانی را طوری بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است؛ ولی باید کف دست ها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۵۳ - کسی که هیچ نمی تواند خم شود، باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر این مقدار هم نتواند، باید با چشم ها اشاره نماید و در هر دو صورت بنابر احتیاط اگر می تواند مهر را بلند کند و بر پیشانی بگذارد؛ و اگر با سر

یا چشمها هم نمی تواند اشاره کند، باید در قلب نیّت سجده کند و بنابر احتیاط با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۵۴ - کسی که نمی تواند بنشیند، باید ایستاده نیّت سجده کند و چنانچه می تواند برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی تواند با چشم ها اشاره نماید و اگر این را هم نمی تواند در قلب نیّت سجده کند؛ و بنابر احتیاط با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۵۵ - اگر پیشانی بیاختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه؛ و اگر نتواند سر را نگه دارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می شود و اگر ذکر نگفته باشد، باید بگوید.

مسأله ۱۰۵۶ - جایی که انسان باید تقیّه کند، می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود، ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسأله ۱۰۵۷ - اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی گیرد سجده کند، باطل است.

مسأله ۱۰۵۸ - اگر انسان ناچار شود که در زمین گِل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقّت ندارد، باید سجده و تشهّد را به طور معمول به جا آورد؛ و اگر مشقّت دارد، می تواند در حالی که ایستاده برای سجده با سر اشاره کند و تشهّد ر ا ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهّد را به طور معمول هم به جا آورد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۵۹ - در رکعت اوّل و رکعت سومی که تشهّد ندارد - مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا - بنابر احتیاط واجب باید بعد از سجده ی دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

چیزهایی که سجده بر آن ها صحیح است

مسأله ۱۰۶۰ - باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می روید - مانند چوب و برگ درخت - سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی و معدنی، صحیح نیست.

مسأله ۱۰۶۱ - احتیاط واجب آن است که بر برگ مو سجده نکنند.

مسأله ۱۰۶۲ - سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراك حیوان است - مثل علف و کاه - صحیح است.

مسأله ۱۰۶۳ - سجده بر گل هایی که خوراکی نیستند، صحیح است ولی سجده بر داروهای خوراکی که از زمین می روید - مانند گل بنفشه و گل گاوزبان - بنابر احتیاط اجتناب شود.

مسأله ۱۰۶۴ - سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست، و نیز سجده بر میوه ی نارس، صحیح نیست.

مسأله ۱۰۶۵ - سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ، صحیح است و بنابر احتیاط در حال اختیار به گچ، آهک پخته، آجر، کوزه ی گِلی و مانند آن سجده نکنند.

مسأله ۱۰۶۶ - سجده بر کاغذ و دستمال کاغذی، صحیح است.

مسأله ۱۰۶۷ - برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشّهداء عَلَیهِ السَّلام می باشد؛ بعد از آن، خاك؛ بعد از خاك، سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

مسأله ۱۰۶۸ - اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه ی سرما یا گرمای زیاد و مانند این ها نمی تواند بر آن سجده کند، چنانچه لباس او از کتان یا پنبه است، باید به لباسش سجده کند و اگر از چیز دیگر است،

باید بر پشت دست یا چیز معدنی – مانند انگشتری عقیق – سجده نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است بر چیز معدنی سجده نکند.

مسأله ۱۰۶۹ – سجده بر گِل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد، باطل است.

مسأله ۱۰۷۰ – اگر در سجده ی اوّل مهر به پیشانی بچسبد و بدون این که مهر را بر دارد دوباره به سجده رود، اشکال ندارد و دو سجده حساب می شود؛ ولی بهتر است مهر را قبل از سجده دوم از پیشانی بر دارد.

مسأله ۱۰۷۱ – اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است، باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است، سجده کند و اگر از چیز دیگر است بر پشت دست یا چیز معدنی – مانند انگشتری عقیق – سجده نماید؛ و احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است به چیز معدنی سجده نکند.

مسأله ۱۰۷۲ – هر گاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، میتواند پیشانی خود را از روی آن برداشته و بر روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد؛ و بهتر است در صورت امکان پیشانی خود را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است، بکشد؛ و اگر ممکن نیست در صورتی که وقت وسعت دارد نماز خود را بشکند و دوباره نماز بخواند.

مسأله ۱۰۷۳ – اگر در حال نماز متوجه شد که برای سجده دسترسی به چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، چنانچه وقت تنگ نیست نماز خود را بشکند و

دوباره نماز بخوانـد؛ و اگر وقت تنگ است در صورتی که لباسـش از پنبه و یا کتان است، پیشانی خود را روی آن بگـذارد، و در غیر این صورت پیشانی خود را بر روی پشت دست بگذارد.

مسأله ۱۰۷۴ – اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۵ – سـجده کردن برای غیر خداونـد متعـال حرام می باشـد؛ و بعضـی از مردم عوام که مقابـل قبر امامان عَلَیهِ السَّلام پیشـانی را به زمین می گذارنـد، اگر ب شـکر خداونـد متعال باشـد اشـکال نـدارد، ولی اگر در نظر بیننـده سـجده بر امام عَلَیهِ السَّلام محسوب شود و یا بهانه به دست مغرضان دهد، محل اشکال است.

مستحبات و مکروهات سجده

مسأله ۱۰۷۶ – در سجده چند چیز مستحب است:

۱. کسـی که ایسـتاده نماز میخواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملا ایستاد و کسی که نشسته نماز می خواند بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲. موقعی که مرد می خواهد به سجده برود، اوّل دست ها را و زن اوّل زانوها را به زمین بگذارد.

۳. بینی را به مُهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴. در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر آن ها رو به قبله باشد

۵. در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند:

«یا خَیْرَ الْمَسْؤُلِینَ وَ یا خَیْرَ الْمُعْطِینَ اُرْزُقْنِی وَ ارْزُقْ عِیالِی مِنْ فَضْلِکَ الْواسعِ فَاِنّکَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ». یعنی ای بهترین کسی که از او سئوال می کنند و ای بهترین عطا

کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس بهدرستی که تو دارای فضل بزرگی.

۶. بعد از سجده بر ران چپ بنشیند، و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷. بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت، تکبیر بگوید.

۸. بعد از سجده ی اوّل بدنش که آرام گرفت «اَسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبّی وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ» بگوید.

۹. سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دست ها را روی ران ها بگذارد.

۱۰. برای رفتن به سجده دوم ، در حال آرامی بدن «اَللّهُ اَکْبَرُ» بگوید.

۱۱. در سجده ها صلوات بفرستد، ولی آن را به قصد ذکری که در سجده دستور داده اند نگوید.

۱۲ . در موقع بلند شدن، دست ها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳ . مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند؛ و زن ها آرنجها و شکم را به زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگربچسبانند.

و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۰۷۷ – قرآن خواندن در سجده مکروه است؛ و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است.

و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصّل گفته شده است.

سجده واجب قرآن

مسأله ۱۰۷۸ – در هر یک از چهار سوره ی وَ النَّجم (نجم)، اِقرَأْ (علق)، الم تَنزیل (سجده)، و حم سَجدِه (فصلت)، یک آیه ی سجده است که اگر انسان بخواند یا بشنود، بعد از تمام شدنِ آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد، باید سجده نماید.

مسأله ۱۰۷۹ – اگر انسان موقعی که آیه ی سجده را می خواند از دیگری هم بشنود، بنابراحتیاط واجب باید دو سجده انجام دهد.

مسأله ۱۰۸۰ – در غیر نماز اگر در حال سجده آیه ی سجده را بخواند یا بشنود، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسأله ۱۰۸۱ – اگر انسان از بچّه ی غیر ممیّز که خوب و بد را نمی فهمد، یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه ی

سجده را بشنود احتیاط واجب آن است که سجده کند؛ و همچنین اگر از نوار، فیلم، فایل صوتی و رادیو آیه ی سجده پخش شود و بشنود.

مسأله ۱۰۸۲ – در سجده ی واجب قرآن، باید جای انسان غصبی نباشد و جای پیشانی او از جای زانوها و سرانگشتانش بیش از چهار انگشتِ بسته بلندتر نباشد؛ ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد؛ و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می باشد، در لباس او شرط نیست؛ اما اگر لباس او غصبی است، چنانچه سجده کردن تصرف در آن لباس باشد، سجده باطل است.

مسأله ۱۰۸۳ – احتیاط واجب آن است که در سجده ی واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است، گذاشته و جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده ی نماز گفته شد، بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۸۴ – هرگاه در سجده ی قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگرچه ذکر نگوید کافی است؛ و گفتن ذکر مستحب است و بهتر است بگوید:

لا اِلهَ اِلا اللّهُ حَقّاً حَقّاً لا اِلهَ اِلا اللّهُ اِیْماناً وَ تَصدِیْقاً ، لا اِلهَ اِلا اللّهُ عُبُودِیّهً و رِقّاً ، سَجَدْتُ لَکَ یا رَب تَعَبّداً وَ رِقّاً لا مُسْتَنْکِفاً وَ لا مُسْتَکْبِراً بَلْ اَنَا عَبْدٌ ذَلِیلٌ ضَعِیفٌ خائِفٌ مُسْتَجِیرٌ.

ص: ۲۱۰۳

تشهّد

مسأله ۱۰۸۵ - در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده ی دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهّد بخواند، یعنی بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ ، وَ اَشْهَدُ اَن مُحَمّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ ، اَللّهُم صَل عَلی مُحَمّد وَ الِ مُحَمّد»؛ و احتیاط واجب آن است که به غیر این ترتیب نگوید.

مسأله ۱۰۸۶- کلمات تشهّد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسأله ۱۰۸۷ - اگر تشهّد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهّد را نخوانده، باید بنشیند و تشهّد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود، بخواند و نماز را تمام کند؛ و بنابراحتیاط واجب بعد از نماز برای ایستادن بیجا، دو سجده ی سهو به جا آورد؛ و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلامِ نماز تشهّد را قضا کند و برای تشهّد فراموش شده دو سجده ی سهو به جا آورد.

مسأله ۱۰۸۸ - مستحب است در حال تشهّد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد، و پیش از تشهّد بگوید: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ خَیْرُ الْاَسْماءِ لِلّهِ»؛ و نیز مستحب است دست ها را بر ران ها بگذارد و انگشت ها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهّد بگوید: «وَ تَقَبّلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ».

مسأله ۱۰۸۹ - مستحب است زن ها در وقت خواندن تشهّد ران ها را به هم بچسبانند.

ص: ۲۱۰۴

سلام نماز

مسأله ۱۰۹۰ - بعد از تشهّد رکعت آخر نماز مستحّب است در حالی که نشسته و بدن آرام است، بگوید: «اَلسّلامُ عَلَیْکَ اَیّهَا النَبِی وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ» و بعد از ان باید بگوید: «اَلسّلامُ عَلَیْکُمْ» مستحب «وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ» را به آن اضافه نماید.

یا بگوید: «اَلسّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللّهِ الصالِحِینَ»؛ ولی اگر این سلام را بگوید، احتیاط واجب آن است که بعد از آن «اَلسّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ» را هم بگوید.

مسأله ۱۰۹۱ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۹۲ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، چنانچه پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند - مثل پشت به قبله کردن - انجام نداده باشد، نمازش صحیح است؛ و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد،کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند انجام داده باشد، بنابر احتیاط واجب نماز باطل است و باید آن را دوباره بخواند.

ترتیب

مسأله ۱۰۹۳ - اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند - مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد - نماز باطل می شود.

مسأله ۱۰۹۴ - اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد - مثلاً پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید - نماز باطل است.

ص: ۲۱۰۵

مسأله ۱۰۹۵ - اگر رکنی را فراموش کند و چیزی که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد - مثلاً- پیش از آن که دو سجده کند تشهّد بخواند - باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۹۶- اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد - مثلًا حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود - نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۹۷ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد - مثلًا حمد را فراموش کند و سوره را بخواند - چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلًا در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است؛ و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۹۸ - اگر سجده ی اوّل را به خیال این که سجده ی دوم است یا سجده ی دوم را به خیال این که سجده ی اوّل است به جا آورد، نماز صحیح است و سجده ی اوّل او سجده ی اوّل و سجده ی دوم او سجده ی دوم حساب می شود.

موالات

مسأله ۱۰۹۹ - انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع، سجود و تشهّد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند به طوری که معمول است، پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آن ها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۰۰ - اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند؛ و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۰۱ – طول دادن رکوع، سجود و خواندن سوره های بزرگ، موالات را به هم نمی زند.

قنوت

مسأله ۱۱۰۲ – در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند. نماز وتر با آن که یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است. نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد، در رکعت اوّل پیش از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع. نماز آیات پنج قنوت، نماز عید فطر و قربان در رکعت اوّل پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مسأله ۱۱۰۳ – مستحب است در قنوت، دست ها را مقابل صورت و کف آن ها را رو به آسمان و پهلوی هم نگه دارد و غیر شست انگشت های دیگر را به هم بچسباند و به کف دست ها نگاه کند.

مسأله ۱۱۰۴ – در قنوت هر ذکری بگوید – اگرچه یک «سُبْحانَ اللّهِ» باشد – کافی است و بهتر است بگوید: «لا اِلهَ اِلا اللّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ ، لا اِلهَ اِلا اللّهُ العَلِی الْعَظِيمُ ، سُبْحانَ اللّهِ رَب السّمَواتِ السّبْعِ وَ رَب الْاَرَضِينَ السّبْعِ وَ ما فِيْهِن وَ ما بَيْنَهُن وَ رَب الْعَرشِ الْعَظِيْمِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَب الْعالَمِينَ».

مسأله ۱۱۰۵ – مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسأله ۱۱۰۶ – اگر عمداً قنوت نخواند، قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه ی رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند؛ و

اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند؛ و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید.

ترجمه ی نماز

۱ – ترجمه ی سوره ی حمد

«بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» یعنی ابتدا می کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می کند و در آخرت بر مؤمن رحم می نماید.

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَب الْعالَمِینَ» یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده ی همه ی موجودات است.

«اَلرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می کند.

«مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ» یعنی پادشاه و صاحباختیار روز قیامت است.

«اِیّاکَ نَعبُدُ وَاِیّاکَ نَسْتَعِینُ» یعنی فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم.

«اِهْدِنا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمِ» یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است.

«صِراطَ الَّذِینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ» یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند.

«غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لاَ الضّآ لّینَ» یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

ص: ۲۱۰۹

۲ – ترجمه سوره ی«قل هو الله احد»

«بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» یعنی بگو ای محمّد صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آل وَ سَلَّم که خداوند، خدایی است یگانه.

«اَللّهُ الصَّمَدُ» یعنی خدایی که از تمام موجودات بینیاز است.

«لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ» فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.

«وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَدٌ» یعنی هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

۳ – ترجمه ی ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آن ها مستحب است.

«سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ» یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

«سُبْحانَ رَبِّیَ الأَعْلی وَ بِحَمْدِهِ» یعنی پروردگار من از همه کس بالاتر می باشد و از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

«سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند.

«اَسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبّی وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ» یعنی طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورشدهنده من است و من به طرف او بازگشت می نمایم.

«بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ اَقُومُ وَاَقْعُدُ» یعنی به یاری خدای متعال و قوّه او بر میخیزم و مینشینم.

۴ – ترجمه ی قنوت

«لا اِلهَ اِلا اللّهُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ» یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بیهمتایی که صاحب حلم و کرم است.

«لا اِلهَ اِلا اللّهُ العَلِی الْعَظِیمُ» یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بیهمتایی که بلندمرتبه و بزرگ است.

ص: ۲۱۱۰

«سُبْحانَ اللّهِ رَب السّمواتِ السّبْعِ وَ رَب الْاَرَضِينَ السّبْعِ» یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

«وَ ما فِیْهِن وَ ما بَیْنَهُن وَ رَب الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ» یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمان ها و زمین ها و ما بین آن هاست و پروردگار عرش بزرگ است.

«وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَب الْعالَمِینَ» یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵ – ترجمه ی تسبیحات اربعه

«سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لاـ اِلهَ اِلاـ اللّهُ وَ اللّهُ اَکْبَرُ» یعنی پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست؛ و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا؛ و بزرگتر است از این که او را وصف کنند.

۶ – ترجمه ی تشهّد

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ ، اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ» یعنی ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست، مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.

«وَ اَشْهَدُ اَن مُحَمّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ» یعنی شهادت می دهم که محمّد صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَسَلَّم بنده خدا و فرستاده اوست.

«اَللّهُم صَل عَلی مُحَمّد وَ الِ مُحَمّد» یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد

«وَ تَقَبّلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ» یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

ص: ۲۱۱۱

«اَلسّلامُ عَلَیْکَ اَیّهَا النَبِی وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ» یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

«اَلسّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللّهِ الصّالِحِینَ» یعنی سلام از خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان خوب او.

«اَلسّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ» یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

اشاره

مسأله ۱۱۰۷ - مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب(۱) شود؛ و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمّم او باطل شود رو به قبله تعقیب را بخواند؛ و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتاب های دعا دستور داده اند بخواند. از تعقیب هایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا عَلَیها السَلام است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه «اَللّهُ اَکْبَرُ»، بعد ۳۳ مرتبه «اَلْحَمْدُ لِلّهِ»، بعد از آن ۳۳ مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ»، را پیش از «اَلْحَمْدُ لِلّهِ» گفت، ولی بهتر است بعد از «اَلْحَمْدُ لِلّهِ» گفته شود.

مسأله ۱۱۰۸ - مستحب است بعد از نماز سجده ی شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است؛ ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه «شُکْراً لِلّهِ» یا «شُکْراً» یا «عَفْواً» بگوید؛ و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد، یا بلایی از او دور می شود، سجده ی شکر به جا آورد.

۱- یعنی خواندن ذکر، دعا و قرآن.

صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۰۹ - هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آل وَ سَلَّم مانند محمّد و احمد، یا لقب و کُنیه ی آن جناب مثل مصطفی و ابوالقاسم بگوید یا بشنود - اگرچه در نماز باشد - مستحب است صلوات بفرستد.

مسأله ۱۱۱۰ - موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آل وَ سَلَّم مستحب است صلوات را هم بنویسد؛ و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند صلوات بفرستد.

مبطلات نماز

مسأله ۱۱۱۱ - دوازده چیز نماز را باطل می کند و آن ها را مبطلات می گویند:

اوّل: در بین نماز یکی از شرط های آن از بین برود، مثلًا در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است.

دوم: در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلًا بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو از مسأله ۲۹۹ تا ۳۱۷ گفته شد رفتار نماید، نمازش باطل نمی شود؛ و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۱۲ - کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۱۳ - اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۱۴ - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده ی آخر نماز است یا در سجده ی شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوم: از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دست ها را روی هم بگذارد.

مسأله ۱۱۱۵ - هرگاه برای ادب دست ها را روی هم بگذارد - اگرچه مثل آن ها نباشد - بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر - مثل خاراندن دست و مانند آن - دست ها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

چهارم: از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد آمین بگوید، ولی اگر اشتباهاً یا از روی تقیّه بگوید، نمازش باطل نمی شود.

پنجم: از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۱۶ - اگر عمداً سر را به قدری بگرداند که بتواند پشت سر را ببیند، نمازش باطل است؛ و اگر سهواً سر را به این مقدار بگرداند، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر سر را کمی بگرداند عمداً باشد یا اشتباهاً نمازش باطل نمی شود.

ششم: از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد، اگرچه معنا هم نداشته باشد، ولی اگر سهواً بگوید نمازش باطل نمی شود.

مسأله ۱۱۱۷ - اگر کلمه ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنا است، چنانچه«نگهداری کن» که در زبان عرب به معنای« قِ» داشته باشد، مثل

معنای آن را بدانـد و قصـد آن را نمایـد، نمازش باطل می شود؛ بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد، احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۱۸ – سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن اَخ و آه و مانند اینها که دو حرف است اگر عمدی باشد، نماز را باطل می کند.

مسأله ۱۱۱۹ – اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید، مثلاً به قصد ذکر بگوید:

«اَللّهُ اَکْبَرُ» و در موقع گفتن آن، صـدا را بلنـد کنـد که چیزی را به دیگری بفهمانـد اشـکال ندارد؛ ولی چنانچه به قصد این که چیزی به کسی بفهماند بگوید، اگرچه

قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل می شود.

مسأله ۱۱۲۰ – خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره ای که سـجده واجب دارد (و در احکام جنابت مسأله ۳۴۶ گفته شد)، و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد، ولی بنابر احتیاط به غیر عربی دعا نکند.

مسأله ۱۱۲۱ – اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید، اشـکال ندارد؛ ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید، نماز باطل می شود.

مسأله ۱۱۲۲ – در حال نماز انسان نباید به دیگری سـلام کند و اگر دیگری به او سـلام کند، باید همان طور که او سـلام کرده جواب دهد، مثلاً اگر گفته «سَلامٌ عَلَیْکُمْ»؛ در جواب بگوید: «سَلامٌ عَلَیْکُمْ»؛ و بنابر احتیاط واجب در مقام جواب لفظ «عَلَیْکُمْ» یا «عَلَیْکَ» بر «سَلام» مقدم نشود.

مسأله ۱۱۲۳ – انسـان بایـد جواب سـلام را – چه در نماز یا در غیر نماز – فوراً بگویـد و اگر عمـداً یا از روی فراموشـی جواب سلام را به قدری طول دهد که

جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسأله ۱۱۲۴ - باید جواب سـلام را طوری بگوید که سـلامکننده بشـنود، ولی اگر سـلام کننده کر باشد، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است.

مسأله ۱۱۲۵ - اگر نمازگزار در حال نماز جواب سـلام را به قصد رد تحیت بدهد، نماز او صحیح است، ولی بهتر است جواب سلام را به قصد دعا بگوید، یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده است سلامتی بخواهد.

مسأله ۱۱۲۶ - اگر زن یـا مرد نـامحرم یـا بچّـه ی ممیّز(۱) به نمازگزار سـلام کنـد، نمازگزار بایـد جواب او را بدهـد، ولی در جواب سلام زن میتواند بگوید:

«سلامٌ علیکِ» و «کاف» را کسره و فتحه و ضمه ندهد، و نیز میتواند کاف را کسره بدهد.

مسأله ۱۱۲۷ - اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد، معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۸ - اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.

مسأله ۱۱۲۹ - جواب سلام شخصی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند، واجب نیست؛ و اگر غیر مسلمان ذمی در حال نماز به مسلمان سلام کند، بنابر احتیاط واجب در جواب به کلمه «علیک» اکتفا کند.

مسأله ۱۱۳۰ - اگر کسـی به عدّه ای سلام کند، جواب سلام او بر همه ی آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

ص: ۲۱۱۶

۱- یعنی بچّه ای که خوب و بد را می فهمد.

مسأله ۱۱۳۱ - اگر شخصی به عدّه ای سلام کند و شخصی که سلام کننده قصد سلام دادنِ به او را نداشته، جواب سلام را دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عدّه واجب است.

مسأله ۱۱۳۲ - اگر به عدّه ای سلام کند و کسی که بین آن ها مشغول نماز است شک کند سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد؛ و همچنین اگر بداند قصد او را هم داشته، ولی دیگری جواب سلام را بدهد؛ امّا اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

مسأله ۱۱۳۳ - سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

مسأله ۱۱۳۴ - اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

مسأله ۱۱۳۵ - در غیر نماز مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت: «سَلامٌ عَلَيْكُمْ» در جواب بگوید: «سَلامٌ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّه».

هفتم: از مبطلات نماز خنده ی با صدا و عمدی است و چنانچه سهواً هم با صدا بخندد، به طوری که صورت نماز از بین برود، نماز باطل است؛ ولی لبخند نماز را باطل نمی کند.

مسأله ۱۱۳۶ - اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند مثلاً رنگش سرخ شود بنابر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

هشتم: از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بیصدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند - آهسته باشد یا بلند - اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

ص: ۲۱۱۷

نهم: از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزنـد، مثل دست زدن و به هوا پریـدن و ماننـد اینها - کم باشـد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی - ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند - مثل اشاره کردن به دست - اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۳۷ - اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل می شود.

مسأله ۱۱۳۸ - اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

دهم: از مبطلات نماز خوردن و آشامیـدن است. اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند - عمداً باشـد یـا از روی فراموشـی - نمـازش باطـل می شود؛ ولی کسـی که می خواهـد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صـبح نمـاز مسـتحبی بخوانـد و تشـنه باشـد، چنانچه بترسـد که اگر نماز را تمام کنـد صـبح شود، در صورتی که آب رو به روی او در دو سه قدمی باشد، می تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می کند - مثل روگرداندن از قبله - انجام ندهد.

مسأله ۱۱۳۹ - اگر به واسـطه ی خوردن یـا آشامیـدن عمـدی موالاـت نمـاز به هم بخورد(۱) بنـابر احتیاط واجب بایـد نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۴۰ - اگر در بین نماز، غـذایی که در دهان یا لای دنـدان ها مانـده فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود؛ و نیز اگر قنـد یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کمکم آب شود و فرو رود، اشکال ندارد.

یـازدهم: از مبطلاـت نمـاز شـک در رکعت هـای نمـاز دو رکعتی یـا سه رکعتی و یـا در دو رکعت اوّل نمازهای چهار رکعتی است. مراد از شک، شکی است که با تأمل از بین نرود و باقی بماند، یا مقداری از نماز را در حال شک به جا آورد.

۱- یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می خواند.

دوازدهم: از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید؛ ولی اگر سهواً تکبیره الاحرام را بیش از یک بار بگوید، مبطل نماز نیست.

مسأله ۱۱۴۱ اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

مسأله ۱۱۴۲ - مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشم ها را هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشت ها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب، یا خط انگشتری نگاه کند؛ و نیز مکروه است در موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می باشد.

مسأله ۱۱۴۳ - موقعی که انسان خوابش می آید، و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند؛ و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد. و غیر از این ها مکروهات دیگری هم در کتاب های مفصل گفته شده است.

مواردی که می شود نماز واجب را شکست

مسأله ۱۱۴۴ - شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ جان، مال، جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی و یا هر گونه غرض عقلایی مانعی ندارد.

ص: ۲۱۱۹

مسأله ۱۱۴۵ - اگر حفـظ جـان خود انسان یا کسـی که حفظ جان او واجب است و یا حفظ مالی که نگهـداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند؛ ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیّت ندارد مکروه است.

مسأله ۱۱۴۶ - اگر در وسـعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد؛ و اگر بدون شکسـتن نماز دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۴۷ - اگر در بین نمـاز بفهمـد که مسـجد نجس است، چنـانچه وقت تنـگ باشـد بایـد نماز را تمام کنـد؛ و اگر وقت وسـعت دارد و تطهیر مسـجد نماز را به هم نمی زنـد، بایـد در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیّه ی نماز را بخواند؛ و اگر نماز را به هم می زند شکستن نماز جایز است؛ پس باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۴۸ - کسـی که بایـد نماز را بشـکند، اگر نماز را تمام کنـد معصـیت کرده ولی نماز او صـحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۴۹ - اگر پیش از آن که به انـدازه ی رکوع خم شود، یـادش بیایـد که اذان و اقـامه یـا اقامه ی تنها را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آن ها نماز را بشکند.

شکّیات نماز

اشاره

شکّیات نماز ۲۳ قسم است: هشت قسم آن، شـکهایی است که نمـاز را باطل می کنـد و به شـش قسم آن نبایـد اعتنا کرد و نُه قسم دیگر آن صحیح است.

ص: ۲۱۲۰

شک های باطل

مسأله ۱۱۵۰ – شک هایی که نماز را باطل می کند از این قرار است:

اوّل: شک در شماره ی رکعت های نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره ی رکعت های نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط، نماز را باطل نمی کند.

دوم: شک در شماره ی رکعت های نماز سه رکعتی.

سوم: آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم: آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده ی دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر. (تفصیل این مسأله در صورت چهارم از مسأله ی ۱۱۸۴ از صفحه ۲۵۷)

پنجم: شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج.

ششم: شک بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش.

هفتم: شک در رکعت های نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم: شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش، پیش از تمام شدن سجده ی دوم؛ ولی اگر بعد از سجده ی دوم شک بین چهار و شش و چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید، بنابر احتیاط واجب بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده ی سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۵۱ – اگر یکی از شک های باطل برای انسان پیش آید، نمی تواند نماز را به هم بزند، بلکه باید به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

شک هایی که نباید به آن ها اعتنا کرد

مسأله ۱۱۵۲ - شک هایی که نباید به آن ها اعتنا کرد از این قرار است:

اوّل: شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است، مثل آن که در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

دوم: شک بعد از سلام.

سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم: شک کثیرالشک(۱).

پنجم: شک امام در شماره ی رکعت های نماز، در صورتی که مأموم شماره ی آن ها را بداند؛ و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره ی رکعت های نماز را بداند.

ششم: شک در نماز مستحبی.

۱ - شک در چیزی که محل آن گذشته است

مسأله ۱۱۵۳ - اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه - مثلاً شک کند که حمد را خوانده یا نه -چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آن را به جا آورد؛ و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۵۴ - اگر در بین خواندن آیه ای شک کند که آیه ی پیش از آن را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می خواند شک کند که اوّل آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۵۵ - اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن - مانند ذکر و آرام بودن بدن - را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

۱- یعنی کسی که زیاد شک می کند.

مسأله ۱۱۵۶ - اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۵۷ - اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهّد را به جا آورده یا نه، باید برگردد و به جا آورد.

مسأله ۱۱۵۸ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند، شک کند که سجده یا تشهّد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهّد را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

مسأله ۱۱۵۹ - اگر شک کند که یکی از رکن های نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد - مثلاً اگر پیش از خواندن تشهّد شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد - و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۶۰ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد - مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند - و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

مسأله ۱۱۶۱ - اگر شک کند که رکنی را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول تشهّد است اگر شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را

به جا آورد؛ و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده، باید به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۶۲ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند؛ مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است؛ بنابراین اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است.

مسأله ۱۱۶۳ - اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، یا شک کند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا نماز دیگر شده، یا به واسطه ی انجام کاری که نماز را به هم میزند از حال نمازگزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از این ها شک کند، باید سلام را بگوید.

۲ – شک بعد از سلام

مسأله ۱۱۶۴ - اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه - مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت - به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد - مثلاً بعد از سلامِ نمازِ چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت - نمازش باطل است.

۳ – شک بعد از وقت

مسأله ۱۱۶۵ – اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست؛ ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند؛ بلکه اگر گمان کند که خوانده باید آن را به جا آورد.

مسأله ۱۱۶۶ – اگر بعد از گذشتن وقت شک کند نماز را درست خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۶۷ – اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسأله ۱۱۶۸ – اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا بداند یک نماز خوانده، ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴ – کثیرالشک

کثیرالشک(۱)

مسأله ۱۱۶۹ – اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند، یا در سه نماز پشت سر هم – مثلاً در نماز صبح، ظهر و عصر – شک کند کثیرالشک است؛ و چنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس و یا پریشانی حواس نباشد، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۰ – کثیرالشک اگر در به جا آوردن چیزی شک کند، چنانچه به جا آوردن آن نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده، مثلاً اگر

۱- کسی که زیاد شک می کند.

شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر به جا آوردن آن نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده؛ مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

مسأله ۱۱۷۱ - کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می کند، چنانچه در چیزهای دیگرِ نماز شک کند باید به دستور آن عمل نماید؛ مثلاً کسی که زیاد شک می کند سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر ایستاده رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۲ - کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می کند، اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

مسأله ۱۱۷۳ - کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند زیاد شک می کند، اگر در غیر آن جا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

مسأله ۱۱۷۴ - اگر انسان شک کند که کثیرالشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید. کثیرالشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته، نباید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۵ - کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند، بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد؛ و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش باطل است، مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده

یادش بیاید که رکوع نکرده باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۷۶ - کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذشته، باید آن را به جا آورد و اگر از محل آن گذشته، نمازش صحیح است؛ مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است.

۵ – شک امام و مأموم

مسأله ۱۱۷۷ - اگر امام جماعت در شماره ی رکعت های نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست؛ و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأموم در شماره ی رکعت های نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید؛ و به همین صورت است شک هر یک از امام و مأموم در افعال نماز، مانند شک در عدد سجده یا به جا آوردن رکوع و به جا نیاوردن آن.

۶ – شک در نماز مستحبی

مسأله ۱۱۷۸ - اگر در شماره ی رکعت های نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد؛ مثلاً اگر در نافله ی صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو

رکعت خوانـده است؛ و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کنـد - مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت - به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۷۹ - کم شدن رکن نافله را باطل می کند، ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی کند؛ پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کنـد و موقعی یادش بیایـد که مشغول رکن بعـد از آن شـده، باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده؛ باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسأله ۱۱۸۰ - اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۱ - اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، بایـد اعتنا نکند و نمازش صـحیح است؛ و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، بنابر احتیاط واجب باید به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می رود، احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند.

مسأله ۱۱۸۲ - اگر در نمـاز نـافله کاری کنـد که برای آن سـجده ی سـهو واجب می شود، یا یک سـجده یا تشـهّد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز سجده ی سهو یا قضای سجده و تشهّد را به جا آورد.

مسأله ۱۱۸۳ - اگر شک کنـد که نماز مسـتحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیّار وقت معیّن نداشـته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است؛ و همچنین اگر مثل نافله ی یومیّه وقت معیّن داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک

کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

شک های صحیح

مسأله ۱۱۸۴ – در نُه صورت اگر در شماره ی رکعت های نماز چهار رکعتی شک کند، باید فوراً فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرفِ شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند؛ وگرنه به دستورهایی که گفته می شود عمل نماید و آن نُه صورت از این قرار است:

اوّل: بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده ی دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند؛ و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد.

دوم: شک بین دو و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده ی دوم، باید بنا بگذارد که چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم: شک بین دو و سه و چهار بعد تمام شدن ذکر واجب سجده ی دوم، باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

چهارم: شک بین چهار و پنج بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده ی دوم، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده ی سهو به جا آورد؛ ولی اگر بعد از سجده ی اوّل، یا پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده ی دوم، یکی از این چهار شک برای او پیش آید، نماز او باطل است.

ص: ۲۱۲۹

پنجم: شک بین سه و چهار که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

ششم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده، باید بنشیند و تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

هفتم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده، باید بنشیند و تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده، باید بنشیند و تشهّد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

نهم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده، باید بنشیند و تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و سجده سهو به جا آورد و بنابر احتیاط واجب دو سجده ی سهو دیگر برای ایستادن بیجا بنماید.

مسأله ۱۱۸۵ - اگر یکی از شک های صحیح برای انسان پیش آید، بنابر احتیاط واجب نباید نماز را بشکند، چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است؛ پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند - مثل روگرداندن از قبله - نماز را از سر گیرد، نماز دومش هم باطل است؛ و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۱۸۶ - اگر یکی از شک هایی که نماز احتیاط برای آن ها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است؛ پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند

نماز را از سر گرفته باشد، بنابر احتیاط واجب نماز دومش هم باطل است؛ و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند مشغول نماز شده، نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۱۸۷ – وقتی یکی از شک های صحیح برای انسان پیش آید، چنانچه گفته شد باید فوراً فکر کند، ولی اگر چیزهایی که به واسطه ی آن ها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود از بین نمی رود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد؛ مثلاً اگر در سجده شک کند می تواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۱۸۸ – اگر اوّل گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید؛ و اگر اوّل دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه ی اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۱۸۹ – کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شک عمل کند.

مسأله ۱۱۹۰ – اگر بعد از نماز بداند در بین نماز حال تردیدی داشته، مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، بنابر احتیاط نماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۱۱۹۱ – اگر موقعی که تشهّد می خواند، یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک هایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفّاق بیفتد صحیح می باشد، برای او پیش آید – مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت – چنانچه به دستور آن شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۹۲ - اگر پیش از آن که مشغول تشهّد شود، یا پیش از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک هایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است برایش پیش آید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۹۳ - اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش به جا نیاورده، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۹۴ - اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید - مثلاً اوّل شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت - باید به دستور شک دوم عمل نماید.

مسأله ۱۱۹۵ - اگر بعد از نماز شک کند در اثنای نماز مثلاً- بین دو و چهار شک کرده یا بین سه و چهار، نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۹۶ - اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده، ولی نداند که از شک های باطل بوده یا از شک های صحیح؛ و اگر از شک های صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۹۷ - کسی که نشسته نماز می خواند، اگر شکی کند که باید برای آن، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته به جا آورد؛ و اگر شکی کند که باید برای آن، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد.

مسأله ۱۱۹۸ - کسی که ایستاده نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند (و حکم آن در مسأله ی پیش گفته شد) نماز احتیاط را به جا آورد.

مسأله ۱۱۹۹ - کسی که نشسته نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه ی کسی که نماز ر ا ایستاده می خواند عمل کند.

نماز احتیاط

مسأله ۱۲۰۰ - کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز، باید فوراً نیّت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهّد بخواند و سلام دهد؛ و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اوّل به جا آورد و بعد از تشهّد سلام دهد.

مسأله ۱۲۰۱ - نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخوانند و نیّت آن را به زبان نیاورد؛ و احتیاط واجب آن است که «بسم الله» آن را هم آهسته بگویند.

مسأله ۱۲۰۲ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی را که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند؛ و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مسأله ۱۲۰۳ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بیجا دو سجده ی سهو بنماید؛ و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده - مثلاً پشت به قبله کرده - باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۲۰۴ - اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کمبود نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده -مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده - نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۰۵ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کمبود نماز کمتر از نماز احتیاط بوده - مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده - باید نماز را دوباره بخواند.

ص: ۲۱۳۳

مسأله ۱۲۰۶ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کمبود نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل میکند انجام نداده است، باید یک رکعت دیگر به عنوان نماز احتیاط به جا آورد؛ و به جای هر یک از دو سلام اضافه در اصل نماز و نماز احتیاط، دو

سجده سهو به جا آورد؛ و اگر بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل میکند انجام داده است، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۰۷ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسأله ۱۲۰۸ - اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را می خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسأله ۱۲۰۹ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نمازش را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و برای سلام اضافه سجده ی سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۱۰ - اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کمبود نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کمبود نمازش تمام کند، باید آن را رها کند و کسری نماز را به جا آورد؛ مثلاً در شک بین سه و چهار، اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده

حساب کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کمبود نمازش را بخواند و دوباره خواندن نماز لازم نیست.

مسأله ۱۲۱۱ - اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر وقت دارد در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم - مثل روگرداندن از قبله - که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند؛ و اگر مشغول کار دیگری شده، یا کاری که نماز را باطل می کند به جا

آورده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۱۲ - اگر در نماز احتیاط رکنی را زیاد کند، یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود و باید دوباره اصل نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۱۳ - موقعی که مشغول نماز احتیاط است، اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته باید به جا آورد؛ و اگر محلش گذشته باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته، باید بخواند و اگر به رکوع رفته، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۱۴ - اگر در شماره ی رکعت های نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرفِ بیشترِ شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد؛ و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده؛ و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

مسأله ۱۲۱۵ - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

مسأله ۱۲۱۶ - اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزا یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۱۷ - اگر در نماز احتیاط، تشهّد یا یک سجده را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۱۸ - اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهّد یا دو سجده ی سهو بر او واجب شود، باید اوّل نماز احتیاط را به جا آورد.

مسأله ۱۲۱۹ - حکم گمان در نماز، مثل حکم یقین است؛ مثلًا اگر انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند؛ و اگر گمان دارد رکوع کرده، نباید آن را به جا آورد؛ و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، اگر به رکوع رفته نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۰ - حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلًا اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می شود.

سجده ی سهو

مسأله ۱۲۲۱ - برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده ی سهو به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد:

اوّل: در بین نماز سهواً حرف بزند.

دوم: جایی که نباید نماز را سلام دهد، مثلًا در رکعت اوّل سهواً سلام بدهد.

سوم: یک سجده را فراموش کند.

چهارم: تشهّد را فراموش کند.

پنجم: در نماز چهار رکعتی بعد از سجده ی دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت؛ و نیز اگر در جایی که باید بایستد - مثلاً موقع خواندن -حمد و سوره اشتباهاً بنشیند، یا در جایی که باید بنشیند - مثلاً موقع خواندن تشهّد - اشتباهاً بایستد، بنابر احتیاط واجب باید دو سجده ی سهو به جا آورد؛ بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباهاً کم یا زیاد کند، احتیاط مستحّب آن است که

دو سجده ی سهو بنماید.

و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می شود.

مسأله ۱۲۲۲ - اگر انسان اشتباهاً یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده ی سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۲۳ - برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می شود، سجده ی سهو واجب نیست، ولی اگر مثلًا سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده ی سهو نماید.

مسأله ۱۲۲۴ - اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندنِ آن سجده ی سهو واجب نیست.

مسأله ۱۲۲۵ - اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آن ها یک مرتبه حساب شود، دو سجده ی سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مسأله ۱۲۲۶ - اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر و یا کمتر از سه مرتبه بگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده ی سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۲۷ - اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید: «اَلسّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللّهِ الصّالِحِینَ» یا بگوید: «اَلسّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَهُ اللّهِ

ص: ۲۱۳۷

وَ بَرَکاتُهُ» باید دو سجده ی سهو بنماید؛ ولی اگر اشتباهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید: «اَلسّلامُ عَلَیْکَ اَیّهَا النَبِی وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ»، احتیاط مستحب آناست که دو سجده ی سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۲۸ - اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده ی سهو کافی است.

مسأله ۱۲۲۹ - اگر یک سجده یا تشهّد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و به جا آورد و بعد از نماز بنابراحتیاط واجب برای ایستادن بیجا دو سجده ی سهو بنماید.

مسأله ۱۲۳۰ - اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهّد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهّد را قضا کند و بعد از آن بنابر احتیاط واجب دو سجده ی سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۳۱ - اگر سجده ی سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هرچه زودتر آن را انجام دهد؛ و چنانچه سهواً به جا نیاورد هر وقت یادش آمد، باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۲ - اگر شک دارد که سجده ی سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست به جا آورد.

مسأله ۱۲۳۳ - کسی که شک دارد مثلاً دو سجده ی سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده انجام دهد کافی است.

مسأله ۱۲۳۴ - اگر بداند یکی از دو سجده ی سهو را به جا نیاورده، باید دو سجده ی سهو به جا آورد؛ و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده ی سهو انجام دهد.

ص: ۲۱۳۸

دستور سجده ی سهو

مسأله ۱۲۳۵ - دستور سجده ی سهو این است که بعد از سلامِ نماز، فوراً نیّت سجده ی سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید:

«بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ صلَّی اللهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وآلِهِ» یا «بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ»

ولی بهتر است بگوید:

«بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ ، اَلسّلامُ عَلَیْکَ اَیّهَا النَبی وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ»

بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهّد سلام دهد.

قضای سجده و تشهّد فراموش شده

مسأله ۱۲۳۶ - سجده و تشهّدی که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را به جا می آورد، باید تمام شرایط نماز - مانند پاک بودن بدن، لباس، رو به قبله بودن و شرط های دیگر - را داشته باشد.

مسأله ۱۲۳۷ - اگر سجده یا تشهّد را چند دفعه فراموش کند - مثلاً یک سجده از رکعت اوّل و یک سجده از رکعت دوم را فراموش نماید - باید بعد از نماز قضای هر دو را با سجده های سهوی که برای آن ها لازم است بهجا آورد؛ و لازم نیست معیّن کند که قضای کدام یک آن ها است.

مسأله ۱۲۳۸ - اگر یک سجده و تشهد را در نماز فراموش کند، بنابر احتیاط واجب هر کدام را ابتدا فراموش کرده است اول قضا نماید؛ و اگر نمیداند کدام یک را اول فراموش کرده، ترتیب لازم نیست و میتواند آن دو را به هر صورت انجام دهد.

مسأله ۱۲۳۹ - اگر به خیال این که اوّل سجده را فراموش کرده، اوّل قضای آن را به جا آورد و بعد از خواندن تشهّد، یادش بیاید که اوّل تشهّد را فراموش کرده است، لازم نیست آن دو را دوباره بر حسب ترتیب انجام دهد؛ به همین صورت است اگر به خیال آن که اول تشهد را فراموش کرده آن را ابتدا به جا آورد.

مسأله ۱۲۴۰ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده، یا تشهّد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود - مثلاً پشت به قبله کند - لازم نیست که بعد از قضای سجده و تشهّد دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۴۱ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل روگرداندن از قبله انجام نداده، بنابراحتیاط واجب باید به قصد این که وظیفه ی خود را انجام داده باشد، سجده ی فراموش شده و بعد از آن تشهّد و سلام و دو سجده ی سهو به جا آورد؛ و نیز اگر یادش بیاید که تشهّد رکعت آخر را فراموش کرده، احتیاطاً باید به قصد این که وظیفه ی خود را انجام داده باشد، تشهّد را بخواند و بعد از آن سلام دهد و دو سجده سهو کند.

مسأله ۱۲۴۲ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشّهد کاری کند که برای آن سجده ی سهو واجب می شود - مثل آن که سهواً حرف بزند - بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهّد را قضا کند و غیر از سجده ی سهوی که برای قضای سجده یا تشهّد لازم است، دو سجده ی سهو دیگر انجام دهد.

مسأله ۱۲۴۳ - اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهّد را باید هر دو راقضا کند و هرکدام را اوّل به جا آورد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۲۴۴ - اگر شک دارد که سجده یا تشهّد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا کند.

ص: ۲۱۴۰

مسأله ۱۲۴۵ - اگر بداند سجده یا تشهّد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا کند.

مسأله ۱۲۴۶ - کسی که باید سجده یا تشهّد را قضا کند، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، بنابر احتیاط واجب بعد از نماز سجده یا تشهّد را قضا کند، بعد سجده ی سهو را به جا آورد.

مسأله ۱۲۴۷ - اگر شک دارد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهّد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده یا تشهّد را قضا کند و اگر وقت نماز گذشته قضای آن مستحب است.

کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز

مسأله ۱۲۴۸ - هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند اگرچه یک حرف آن باشد نماز باطل است.

مسأله ۱۲۴۹ - اگر به واسطه ی ندانستن مسأله از روی تقصیر(۱) چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند، بنابر احتیاط واجب نماز باطل است؛ ولی چنانچه به واسطه ی ندانستن مسأله حمد و سوره ی نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره ی نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۵۰ - اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند؛ و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد، و اگر وقت گذشته، قضا کند.

۱- یعنی در فراگیری مسائل شرعی مورد ابتلا وتاهی کرده باشد.

مسأله ۱۲۵۱ - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش را فراموش کرده، نمازش باطل است؛ و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب برای ایستادن بیجا دو سجده سهو کند.

مسأله ۱۲۵۲ - اگر پیش از گفتن: «اَلسّلامُ عَلَیْنا» و یا «اَلسّلامُ عَلَیْکُمْ» یادش بیاید که دو سجده ی رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۲۵۳ - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۴ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد، نماز را باطل می کند - مثلاً پشت به قبله کرده - نمازش باطل است؛ و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد. و بنابر احتیاط برای سلام اضافه دو سجده ی سهو انجام دهد.

مسأله ۱۲۵۵ - هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند - مثلاً پشت به قبله کند - و بعد یادش بیاید که دو سجده ی آخر را به جا نیاورده، نمازش باطل است؛ و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند یادش بیاید، باید دو سجده ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و بنابر احتیاط واجب دو سجده ی سهو برای سلامی که اوّل گفته است به جا آورد.

ص: ۲۱۴۲

مسأله ۱۲۵۶ - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده است، باید آن را دوباره بخواند؛ و اگر وقت گذشته است، قضا کند.

مسأله ۱۲۵۷ - اگر بفهمد نماز را پشت به قبله یا به طرف راست و یا چپ قبله به جا آورده است، اگر در وقت خواندن نماز درباره قبله تحقیق کرده و جهتی را برای خود تشخیص داده باشد و بعد از نماز بفهمد که در تشخیص قبله اشتباه نموده است، چنانچه انحراف او از قبله کمتر از نود درجه باشد، لازم نیست نماز را دوباره بخواند، اگر چه احوط است - چه در وقت باشد و چه خارج وقت - آن را دوباره بخواند و اگر انحراف از قبله بیش از نود درجه باشد، بنابر احتیاط واجب اگر وقت نماز باقی است نماز را دوباره بخواند، ولی اگر وقت گذشته است قضا لازم نیست.

نماز مسافر

اشاره

مسافر باید نماز ظهر، عصر و عشا را با هشت شرط شکسته به جا آورد، یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اوّل: سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی تقریباً ۴۴ کیلومتر نباشد؛ و فرسخ شرعی تقریباً پنج کیلومتر و نیم است.

مسأله ۱۲۵۸ - کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و روزه خود را افطار کند، چه همان روز و یا همان شب از سفر برگردد و یا بعد آن، مانند آن که امروز برود و فردا برگردد.

مسأله ۱۲۵۹ - اگر سفر انسان مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد و یا نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر شک کند سفر او هشت فرسخ است یا نه، مادام که اطمینان از مقدار مسافت هشت فرسخ

پیدا نکرده، یا شرعاً برای او ثابت نشده است، مانند آن که دو نفر عادل شهادت دهند - اگرچه از گفته ی آنان اطمینان حاصل نشود - باید به وظیفه غیر مسافر عمل کند و نماز را تمام بخواند و روزه را بگیرد.

مسأله ۱۲۶۰ - اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، چنانچه از گفته ی او اطمینان حاصل شود، باید نماز را شکسته بخواند و روزه نگیرد.

مسأله ۱۲۶۱ - کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا کند.

مسأله ۱۲۶۲ - کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگرچه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته به جا آورد؛ ولی اگر وقت گذشته قضای نماز واجب نیست.

مسأله ۱۲۶۳ - اگر بین دو محلی که فاصله ی آن ها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگرچه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۶۴ - اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آن جا برود، باید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۶۵ - اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد، باید از خانه های آخر شهر حساب نماید.

ص: ۲۱۴۴

شرط دوم: از اوّل مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آن جا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اوّل قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر بخواهد از آن جا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب و یا بعد آن، به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۶۶ - کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آن جا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند؛ و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و همان روز یا شب و یا بعد آن برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۶۷ - مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۶۸ - کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشود، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

ص: ۲۱۴۵

مسأله ۱۲۶۹ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است - مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند - چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر نداند نماز او تمام است.

مسأله ۱۲۷۰ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۷۱ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر شک او از این جهت است که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد، باید نمازش را شکسته بخواند.

شرط سوم: در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۷۲ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند، یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۷۳ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که همان روز یا شب آن برگردد، باید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر همان روز یا همان شب برنگردد و بخواهد کمتر از ده روز در آن جا بماند، به اندازه ی ممکن احتیاط را مراعات کند و نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۷۴ - اگر برای رفتن به محلی که مسافت آن هشت فرسخ است، حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اوّلی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

ص: ۲۱۴۶

مسأله ۱۲۷۵ - اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقّیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است، راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه مسافتی که پیموده است چهار فرسخ باشد، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۷۶ - اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقّیه ی راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است، مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۷۷ - اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقّیه ی راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است، مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقّیه ی راه را برود، چنانچه باقیمانده ی سفر او به اندازهای باشد که مجموع رفت و برگشت - منهای مسافتی که با تردید پیموده است - کمتر از هشت فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می رود، روی هم هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند، اگرچه احوط جمع بین نماز شکسته و تمام است.

شرط چهارم: نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۷۸ - کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۷۹ - کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند؛ و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد،

یا ده روز در محلی بمانـد، اگر از ماندن ده روز یا گذشـتن از وطن منصـرف شود، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر باقیمانده ی راه هشت فرسـخ باشـد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و همان روز یا شب و یا فردای آن برگردد، باید نماز را شکسـته بخواند.

شرط پنجم: برای کار حرام سـفر نکند، اگر برای کار حرامی - مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند؛ و همچنین اگر خودِ سفر حرام باشد - مثل آن که سفر برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه ی شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر سفری بروند که بر آنان واجب نباشد - ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند.

مسأله ۱۲۸۰ - سـفری که اسـباب اذیّت پـدر و مادر باشـد حرام است و انسان بایـد در آن سـفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسأله ۱۲۸۱- شخصـی که سـفر او حرام نیست و برای کارِ حرام هم سـفر نمی کند، اگرچه در سـفر معصیتی انجام دهد - مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد - باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۲ - اگر مخصوصاً برای آن که کار واجبی را ترک کنـد مسافرت نماید، نمازش تمام است، پس کسـی که بدهکار است، اگر بتوانـد بدهی خود را بدهد و طلب کار هم مطالبه کند، چنانچه در سـفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت کنـد، بایـد نماز را تمام بخوانـد؛ ولی اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکنـد، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۳ - اگر سـفر او سـفرِ حرام نباشـد، ولی حیـوان سواری یـا مرکب دیگری که سوار است غصـبی باشـد، یـا در زمین غصبی مسافرت کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را شکسته بخواند و بنابر احتیاط مستحب تمام هم بخواند.

ص: ۲۱۴۸

مسأله ۱۲۸۴ - کسی که با ظالم مسافرت می کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند؛ و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۲۸۵ - اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۶ - اگر برای لهو و خوشگذرانی به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیّه ی معاش به شکار رود، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۲۸۷ - کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر بر می گردد، اگر توبه کرده باید نماز را در حال بازگشت شکسته بخواند؛ و اگر توبه نکرده، باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۸ - کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده ی راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و همان روز یا شب آن و یا فردای آن برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۹ - کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقّیه ی راه را برای معصیت برود، اگر مسافتی که طی کرده به مقدار هشت فرسخ باشد، نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است؛ و اگر از مقدار مسافت شرعی کمتر باشد، بنابر احتیاط واجب باید آنها را دوباره تمام بخواند.

شرط ششم: از صحرانشین هایی نباشد که در بیابان ها گردش می کنند و هرجا که آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند، می مانند و بعد از چندی به جای دیگر می روند؛ و صحرانشین ها در این مسافرت ها باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۲۹۰ - اگر یکی از صحرانشین ها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند، چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد نماز او شکسته است.

مسأله ۱۲۹۱ - اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند این ها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم: شغل او مسافرت نباشد، بنابر این شتردار، راننده، چوبدار، کشتیبان و مانند این ها اگرچه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اوّل باید نماز را تمام بخوانند، ولی در سفر اوّل اگرچه طول بکشد، نمازشان شکسته است.

مسأله ۱۲۹۲ - کسی که شغلش مسافرت است، اگر برای کار دیگری - مثلاً برای زیارت یا حج - مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر مثلاً شوفر، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۳ - حمله دار(۱) چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند؛ و اگر شغلش مسافرت نباشد، باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۴ - کسی که شغل او حمله داری است و حاجی ها را از راه دور به مکه میبرد، اگر مانند بعضی از متصدیان امور حج سه یا چهار ماه از سال و یا بیشتر را به این کار میپردازد، نماز او تمام است؛ و چنانچه این شغل را فقط در ایام حج دارد و سه یا چهار هفته و یا قدری بیشتر و کمتر را به این کار می پردازد، نماز او شکسته است.

ص: ۲۱۵۰

۱- یعنی کسی که برای رساندن حاجی ها به مکه مسافرت می کند.

مسأله ۱۲۹۵ - کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است - مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد - باید در سفر نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۶ - راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر مردم بگویند شغل او مسافرت است، در صورتی که سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۷ - کسی که شغلش مسافرت است، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند - چه از اوّل قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند - باید در سفر اوّلی که بعد از ده روز می رود، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۸ - کسی که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند، چنانچه از اوّل قصد ماندن ده روز را داشته، در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، باید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر از اوّل قصد ماندن ده روز را نداشته، باید در سفر اوّل تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم بخواند.

مسأله ۱۲۹۹ - کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۰ - کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۱ - اگر شخصی شغل او به گونه ای است که باید هفتهای یک مرتبه یا بیشتر برای آن به محلی سفر کند، مثل آن که بعضی از روزهای هفته یا بیشتر روزهای هفته را برای تحصیل، تدریس، تجارت و امثال آن به شهر دیگری برود،

چنانچه این کار توأم با سفر از نظر عرف شغل او محسوب شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۲ - کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد یا کار توأم با سفر از نظر عرف شغل او محسوب نشود، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم: به حدّ ترخّص برسد، یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آن جا بماند، به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود و یا عرفاً بگویند: از شهر خارج شده است؛ ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست، به قدری دور شود که مناره ها و گنبدها را نبیند یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوار کاملاً معلوم نباشد کافی است؛ و در شهرهایی که دارای حومه زیاد است یا به یکدیگر متصل است، اگر در مسیر خروج به جایی برسد که از نظر عموم، خارج از محدوده ی شهر باشد، برای او حد ترخص محسوب میشود.

مسأله ۱۳۰۳ - کسی که به سفر می رود، اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند ولی صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آن جا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۴ - مسافری که به وطنش برمی گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود و یا به جایی برسد که عرفاً بگویند داخل شهر شده است، باید نماز را تمام بخواند؛ و نیز مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، وقتی دیوار آن جا را ببیند و صدای اذانش را بشنود و یا به جایی برسد که عرفاً داخل شهر شده باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۵ - هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آن جا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند؛ و نیز اگر پستی و بلندی خانه ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه ی معمول را بنماید.

مسأله ۱۳۰۶ - اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آن جا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۷ - اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۸ - اگر به قدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود، ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۹ - اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند نشنود، ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۰ - در محلی که چشم معمولی و متعارف دیوار خانه ها را نبیند و گوش متوسط و متعارف صدای اذان را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند؛ و اما دیدن غیر متعارف مانند چشمدهای بسیار قوی و دیدن با دوربین و یا شنیدن با گوش غیر متعارف و یا صدای اذانی که از بلندگوهای بسیار قوی پخش میشود، ملاک تشخیص حد ترخص نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۱ - اگر موقعی که سفر می رود شک کند که به حدّ ترخص(۱)رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند؛ و در موقع برگشتن اگر شک کند که به حدّ ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۲ - مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۳ - مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر بخواهد از آن جا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب و یا فردای آن برگردد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۴ - محلی را که انسان برای اقامت خود اختیار کرده وطن اوست، چه در آن جا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آن جا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

مسأله ۱۳۱۵ - اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلی او نیست، مدتی بماند و بعد به جای دیگر برود، اگر آنجا را محل زندگی خود قرار دهد و مانند کسی که آنجا وطن او هست عمل کند، هر چند نخواهد برای همیشه آن جا بماند، آن محل شرعاً وطن او محسوب میشود.

مسأله ۱۳۱۶ - جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده، مثل کسی که آن جا وطن اوست در آن جا زندگی می کند، اگر مسافرتی برای او پیش آید، دوباره به همان جا بر می گردد، اگرچه قصد نداشته باشد که همیشه در آن جا بماند، وطن او حساب می شود.

۱- یعنی جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند.

مسأله ۱۳۱۷ - کسی که یک محل یا چند محل را به عنوان محل سکونت و یا شغل خود هر چند دائمی نباشد انتخاب کند، در صورتی که در آن محل مسافر محسوب نشود، آنجا حکم وطن او را دارد و باید نماز را تمام بخواند؛ و اقامت شش ماه و یا داشتن ملک موضوعیت ندارد.

مسأله ۱۳۱۸ - اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آن جا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگرچه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسأله ۱۳۱۹ - مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می داند بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، باید نماز را در آن محل تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۰ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اوّل یا شب یازدهم را داشته باشد، همین که قصد کند از اوّل آفتاب روز اوّل تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر مثلاً قصدش این باشد از ظهر روز اوّل تا ظهر روز یازدهم بماند، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۱ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یک جا بماند، پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۲ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر به خارج از شهر و یا حومه ی آن، که فاصله آن از شهر از چهار فرسخ کمتر است برود، و مدت رفت و برگشت او به اندازهای باشد که در نظر عرف با اقامت ده روز منافات نداشته باشد - مانند آن که چند ساعت و یا نیم روز را خارج شده و سپس برگردد - باید نماز را تمام به جا آورد؛ ولی اگر مدت رفت و برگشت و یا تکرار آن به حدی باشد که عرفاً با اقامت ده روز منافات داشته باشد مانند آن که یک روز تمام یا یک شب تمام را در

خـارج شـهر بگذرانـد، یـا خروج نصف روز و یـا نصف شب را در تمـام ده روز و یـا اکثر آن، تکرار کنـد، به طوری که گفته شود، اقامت او در دو جا یا چند جا بوده است باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۳ – مسافری که تصـمیم نـدارد ده روز در محلی بمانـد، مثلاً قصدش این است اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۴ – کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند، اگرچه احتمال دهد برای ماندن او مانعی برسد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۵ – اگر مسافر بدانـد مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانـده و قصد کند تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخوانـد؛ ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسـته بخواند، اگرچه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

مسأله ۱۳۲۶ – اگر مسافر قصـد کنـد ده روز در محلی بمانـد، چنانچه پیش از خوانـدن یک نماز چهار رکعتی ادایی از مانـدن منصـرف شود، یا مردد شود که در آن جا بمانـد یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسـته بخواند؛ و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی از ماندن منصرف شود یا مردد شود، تا وقتی در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۷ – مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آن جا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی ادایی خوانده باشد، روزهاش صحیح است و تا وقتی که در آن جا هست، باید نمازهای خود را تمام بخواند و روزه واجب را بگیرد؛ و اگر یک نماز چهار

رکعتی نخوانده باشد، روزه ی آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۳۲۸ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند، پیش از آن که از قصد ماندن برگردد یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۹ - اگر مسافر به نیّت این که نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله ۱۳۳۰ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته است، باید بنشیند و نماز را دو رکعتی تمام کند و بقّیه ی نمازهای خود را هم شکسته بخواند؛ و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، نماز او باطل است و باید آن را دوباره شکسته به جا آورد و تا در آن جا هست، نمازهایش را شکسته به جا آورد.

مسأله ۱۳۳۱ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آن جا بماند، تا وقتی که مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسأله ۱۳۳۲ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه ی واجب را بگیرد و می تواند روزه ی مستحبی را هم به جا آورد و نماز جمعه و نافله ی ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسأله ۱۳۳۳ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آن جا بماند، باید در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد،

نمازهـای خود را تمـام بخوانـد؛ ولی اگر محلی که می خواهـد برود هشت فرسـخ یـا بیشـتر باشـد و نخواهـد ده روز در آن جا بماند، باید موقع رفتن و مدّتی که در آن جا می ماند، نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۴ – مسافری که قصـد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسـخ است برود، چنانچه مردد باشـد به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلّی از برگشـتن به آن جا غافل باشد، یا بخواهـد برگردد ولی مردد باشـد که ده روز در آن جـا بمانـد یـا نه، یا آن که از ده روز مانـدن در آن جا و مسافرت از آن جا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن نمازهای خود را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۵ – اگر به خیال این که رفقایش می خواهنـد ده روز در محلی بماننـد، قصـد کنـد ده روز در آن جا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد آن ها قصد نکرده اند اگرچه خودش هم از ماندن منصـرف شود تا مدتی که در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۶ – اگر مسافر بعـد از رسـیدن به هشت فرسخ، سـی روز در محلی بماند و در تمام سـی روز در رفتن و ماندن مردد باشـد، بعد از گذشت سـی روز اگرچه مقدار کمی در آن جا بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ و اگر پیش از رسـیدن به هشـت فرسـخ در رفتن بقیه مسـیر مردد شود، از وقتی که مردد می شود باید نماز را تمام بخواند. و اگر بعد از رسـیدن به چهار فرسـخ مردد شود که راه را ادامه دهد و یا به محل خود بازگردد، نماز او شکسته است.

مسأله ۱۳۳۷ – مسـافری که می خواهـد نُه روز یـا کمتر در محلی بمانـد، اگر بعـد از آن که نُه روز یا کمتر را در آن جا مانـد، بخواهد دوباره نُه روز دیگر یا کمتر بماند و همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۸ – مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک محل بماند، پس اگر مقداری از آن را در محلی و مقداری را در محلی دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

مسأله ۱۳۳۹ – مسافر میتواند در تمام شهر مکه و مدینه نماز خود را تمام بخواند، البته این حکم اختصاص به محدوده ی قدیم مکه و مدینه ندارد، بلکه در همه ی نقاطی که امروز به آن شهر مکه یا مدینه گفته میشود این اختیار برای مسافر هست.

و نیز مسافر میتواند در مسجد کوفه – همه ی نقاطی که امروز به آن مسجد کوفه گفته میشود – نماز خود را تمام بخواند.

و نیز میتواند در حرم حضرت سیدالشهداء – علی مشرفها آلاف التحیه والثناء – اعم از فضای تحت قبه و رواقها و مسجد متصل به آن، نماز خود را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۰ – کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد، عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۴۱ – کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر فراموش کند و تمام بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۴۲ – مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۴۳ – مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر بعضی از خصوصیّات آن را نداند، مثلًا نداند در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند اگر وقت باقی است باید آن را دوباره شکسته به جا آورد، ولی اگر وقت آن گذشته لازم نیست قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۳۴۴ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند، ولی اگر وقت گذشته است واجب نیست قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۳۴۵ - اگر فراموش کند مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۴۶ - کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد نمازش باطل است، مگر مسافری که قصد ماندن ده روز در محلی را داشته باشد و نداند که مسافر در این صورت باید نماز را تمام بخواند و آن را شکسته بخواند، هر چند بنابر احتیاط مستحب نماز خود را دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۴۷ - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید مسافر است، یا ملتفت شود سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، نمازش باطل است؛ و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۸ - اگر مسافر بعضی از خصوصیّات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن و یا فردای آن برگردد، باید شکسته بخواند، چنانچه به نیّت نماز چهار رکعتی، مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود، نمازش باطل است؛ و در صورتی که به مقدار یک رکعت از

وقت هم مانده باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۹ – مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به واسطه ی ندانستن مسأله به نیّت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند؛ و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۳۵۰ – مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ و کسی که مسافر نیست، اگر در اوّل وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۱ – اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگرچه در غیر سفر بخواهد قضای آن را به جا آورد؛ و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید، اگرچه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

مسأله ۱۳۵۲ – مستحّب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید: «سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا اِلهَ اِلا اللّهُ وَ اللّهُ اَكْبَرُ» و در تعقیب نماز ظهر، عصر و عشا بیشتر سفارش شده است، بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

نماز قضا

اشاره

مسأله ۱۳۵۳ – کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را به جا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه ی مستی نماز نخوانده باشد. ولی نمازهای یومیّه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده است، قضا ندارد.

مسأله ۱۳۵۴ – اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

ص: ۲۱۶۱

مسأله ۱۳۵۵ - کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

مسأله ۱۳۵۶ - کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۳۵۷ - اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحّب است احتیاطاً قضای آن ها را به جا آورد.

مسأله ۱۳۵۸ - در قضای نمازهای یومیّه، واجب نیست ترتیب را رعایت کند و تنها در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب لازم است مانند ظهر و عصر یا مغرب و عشا اگر در یک روز قضا شود، واجب است به ترتیب خوانده شود.

مسأله ۱۳۵۹ - اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیّه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیّه و چند نماز غیر یومیّه را بخواند، لازم نیست آن ها را به ترتیب به جا آورد.

مسأله ۱۳۶۰ - اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند، بنابر احتیاط مستحب طوری آن ها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است؛ مثلاً اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی داند کدام اوّل قضا شده، احتیاطاً باید اوّل یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اوّل یک نماز ظهر و بعد از آن یک

نماز مغرب و دوباره نماز ظهر بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اوّل قضا شده اوّل خوانده است؛ ولی اگر نمازهایی که ترتیب آن ها را فراموش کرده به قدری زیاد باشد که اگر بخواهد به ترتیب بخواند خیلی مشقّت دارد، لازم نیست آن ها را به ترتیب به جا آورد.

مسأله ۱۳۶۱ - اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر، یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی داند کدام اوّل قضا شده است، چنانچه دو

نماز چهار رکعتی بخواند به نیّت این که اولی قضای نماز اوّل و دومی قضای نماز روز دوم باشد، کافی است.

مسأله ۱۳۶۲ - اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا، یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود و نداند کدام اوّل قضا شده است، بنابر احتیاط مستحب طوری آن ها را بخواند که یقین کند به ترتیب به جا آورده است، مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اوّلی آنان را نمی داند، اوّل یک نماز ظهر بعد یک نماز عشا دوباره یک نماز ظهر، یا اوّل یک نماز عشا بعد یک نماز ظهر دوباره یک نماز عشا بخواند.

مسأله ۱۳۶۳ - کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده، ولی نمی داند نماز ظهر است یا نماز عصر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیّت قضای نمازی که نخوانده

به جا آورد کافی است.

مسأله ۱۳۶۴ - کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی داند اوّلی آن ها کدام است، از هر نماز که شروع کند و بقیه آن را به ترتیب به جا آورد کافی است.

مسأله ۱۳۶۵ - کسی که می داند نمازهای پنجگانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی داند، مستحب است پنج شبانه روز نماز بخواند؛ و اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده، مستحب است شش شبانه روز نمازبخواند؛ و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود، یک شبانه روز بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است، مثلاً اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد، هفت شبانه روز قضا بخواند.

مسأله ۱۳۶۶ - کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره ی آن ها را نمی داند، مثلاً نمی داند که سه یا چهار و یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است؛ ولی اگر شماره ی آن ها را می دانسته و فراموش کرده،

بنـابر احتیاط مسـتحب به قـدری نماز بخوانـد که یقین کنـد تمام آن ها را خوانـده است؛ مثلًا اگر فراموش کرده که چنـد نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده تا نبوده، احتیاطاً ده نماز صبح بخواند.

مسأله ۱۳۶۷ - کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بنابر احتیاط اگر ممکن است اوّل آن را بخواند، بعد مشغول نمـاز آن روز شود؛ و نیز اگر از روزهـای پیش نمـاز قضـا نـدارد، ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شـده است، در صورتی که ممکن باشد، بنابر احتیاط نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسأله ۱۳۶۸ - اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنـانچه وقت وسـعت دارد و ممکن است نیّت را به نماز قضا برگردانـد، بنابر احتیاط مسـتحب نیّت نماز قضا کنـد؛ مثلاًـ اگر در نماز ظهر پیش از تمام شـدن رکعت دوم یادش بیایـد که نماز صـبح آن روز قضا شـده، در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشـد، احتیاطاً نیّت را به نماز صـبح برگردانـد و آن را دو رکعتی تمام کند، بعد نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنـگ است، یـا نمی توانـد نیّت را به نمـاز قضـا برگردانـد مثلاًـ در رکوع رکعت سوم نمـاز ظهر یادش بیایـد که نماز صـبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیّت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می شود نباید نیّت را به قضای صبح برگرداند.

مسأله ۱۳۶۹ - اگر از روزهـای گذشـته نمازهـای قضـا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شـده، چنانچه برای قضای تمام آن ها وقت ندارد، یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند، مسـتحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخوانـد، ولی بایـد بعـد از خوانـدن قضای نمازهای سابق، دوباره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانـده، به جا آورد.

ص: ۲۱۶۴

مسأله ۱۳۷۰ - تا انسان زنده است، اگرچه از خواندن نماز قضاهای خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا کند.

مسأله ۱۳۷۱ - نماز قضا را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۷۲ - مستحب است بچّه ممیّز(۱) به نماز خواندن و عبادت های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار کنند.

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

مسأله ۱۳۷۳ - اگر پدر و مادر نماز و روزه ی خود را به جا نیاورده باشند، چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده و می توانسته اند قضا کنند، بر پسر بزرگتر واجب است بعد از مرگشان به جا آورد یا برای آنان اجیر بگیرد؛ ولی روزه ای که در سفر نگرفته اند، اگرچه نمی توانسته اند قضا کنند، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا کند یا برای آنان اجیر بگیرد.

مسأله ۱۳۷۴ - اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر و مادرش نماز و روزه ی قضا داشته اند یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۷۵ - اگر پسر بزرگتر بداند پدر و مادرش نماز قضا داشته اند و شک کند به جا آورده اند یا نه، بنابر احتیاط واجب باید قضا کند.

مسأله ۱۳۷۶ - اگر معلوم نباشد پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه ی پدر و مادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست؛ ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه ی آنان را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن قرعه بزنند.

۱- یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد.

مسأله ۱۳۷۷ - اگر میت وصیت کرده باشد برای نماز و روزه ی او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر نماز و روزه ی او را به طور صحیح به جا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۳۷۸ - اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر و مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح، مغرب و عشای مادرش را باید بلند بخواند.

مسأله ۱۳۷۹ - کسی که خودش نماز و روزه ی قضا دارد، اگر نماز و روزه ی پدر و مادر هم بر او واجب شود، هر کدام را اوّل به جا آورد، صحیح است.

مسأله ۱۳۸۰ - اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه ی پدر و مادر خود را قضا کند، و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۳۸۱ - اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز و روزه ی پدر یا مادر را قضا کند بمیرد، چنانچه بین مرگ پدر یا مادر و مرگ او به قدری طول کشیده که می توانسته قضای نماز و روزه ی آن ها را به جا آورد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست و اگر این مقدار طول نکشیده، قضای آن ها بنابر احتیاط بر پسر دوم واجب است.

نماز جماعت

اشاره

مسأله ۱۳۸۲ - مستحب است نمازهای واجب - خصوصاً نمازهای یومیّه - را به جماعت بخوانند و در نماز صبح، مغرب و عشا - خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود - بیشتر سفارش شده است.

مسأله ۱۳۸۳ - اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند، هر رکعتی ثواب ششصد نماز

دارد و هرچه بیشتر شونـد ثواب نمازشان بیشتر می شود، تا به ده نفر برسـند و عدّه ی آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسـمان ها کاغذ و دریا ها مرکب و درخت ها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مسأله ۱۳۸۴ – حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنایی جایز نیست، و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسأله ۱۳۸۵ – مسـتحب است انسـان صبر کنـد که نماز را به جماعت بخوانـد؛ و نماز جماعت از نمازِ اوّل وقت که فُرادایی(۱) خوانده شود، بهتر است؛ و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادا که آن را طول بدهند، بهتر می باشد.

مسأله ۱۳۸۶ – وقتی که جمـاعت بر پا می شود مسـتحب است کسـی که نمازش را فرادا خوانـده، دوباره با جماعت بخوانـد؛ و اگر بعد بفهمد که نماز اوّلش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

مسأله ۱۳۸۷ – اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، اشکال دارد.

مسأله ۱۳۸۸ – کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

مسأله ۱۳۸۹ – اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، نماز جماعت بر او واجب می شود.

مسأله ۱۳۹۰ – نماز مستحب را نمی شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء(۲) و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر

۱- یعنی تنها.

۲- برای آمدن باران می خوانند.

که در زمان امام واجب بوده و به واسطه ی غایب شدن ایشان، مستحب می باشد.

مسأله ۱۳۹۱ – موقعی که امام عَلَیهِ السَلام جماعت نماز یومیّه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیّه را می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر امام نماز یومیّه اش را احتیاطاً دوباره می خواند، اقتدا کردن به او اشکال دارد.

مسأله ۱۳۹۲ – اگر امام جماعت نماز قضای یومیّه خود یا شخص دیگری که نماز یومیه او فوت شده است – چه از طرف او اجیر شده باشد یا تبرعا برای او بخواند – می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر امام جماعت نماز را احتیاطاً قضا می کند، اقتدای به او جایز نیست.

مسأله ۱۳۹۳ – اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیّه است یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۳۹۴ – اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه ی دیوار محراب امام را نمی بینند نمی توانند اقتدا کنند، بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده اند و به واسطه ی دیوار محراب امام را نمی بینند، اشکال دارد.

مسأله ۱۳۹۵ – اگر به واسطه ی درازی صف اوّل، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند، می توانند اقتدا کنند؛ و نیز اگر به واسطه ی درازی یکی از صف های دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند، صف جلوی خود را نبینند، می توانند اقتدا نمایند.

مسأله ۱۳۹۶ – در نماز جماعت اگر اتصال به امام از یک طرف یا از جلو برقرار شود، برای تحقق جماعت کافی است؛ و دیدن امام یا کسی که امام را می بیند یا دیدن صف جلو لازم نیست.

مسأله ۱۳۹۷ - کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه ی مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند.

مسأله ۱۳۹۸ - جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام به مقدار کمتر از یک وجب بلندتر باشد اشکال ندارد؛ و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطّح بگویند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۳۹۹ - اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد، ولی اگر به قدری بلند باشد که نگویند اجتماع کرده اند، جماعت صحیح نیست.

مسأله ۱۴۰۰ - اگر بین کسانی که در یک صف ایستادهاند، بچه ای ایستاده باشد - چه ممیز و چه غیر ممیز - در اتصال معتبر در جماعت مشکلی پیدا نمیشود؛ ولی اگر چند نفر که نمازشان باطل است فاصله شوند، اتصال به هم میخورد.

مسأله ۱۴۰۱ - بعد از تکبیر امام اگر صف های جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده می تواند تکبیر بگوید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسأله ۱۴۰۲ - اگر بداند نمازِ یک صف از صف های جلو باطل است، در صفهای بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۰۳ - هرگاه بداند نماز امام باطل است - مثلاً بداند امام وضو ندارد - اگرچه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۰۴ - اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده و یا به جهتی نمازش باطل بوده - مثلاً بیوضو نماز خوانده - نمازش صحیح است.

ص: ۲۱۶۹

مسأله ۱۴۰۵ - اگر در بین نماز شک کند اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه ی مأموم است - مثلاً به حمد و سوره ی امام گوش می دهد - یا هر نشانه دیگری که موجب اطمینان او به اقتدا نمودن به امام باشد، باید نماز را به جماعت تمام کند؛ و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه ی امام و هم وظیفه ی مأموم است - مثلاً در رکوع یا سجده باشد - باید نماز را به نیّت فُرادا تمام کند.

مسأله ۱۴۰۶ - احتیاط واجب آن است که در بین نماز جماعت تا ناچار نشود، نیّت فُرادا نکند.

مسأله ۱۴۰۷ - اگر مأموم به واسطه ی عذری بعد از حمد و سوره ی امام نیّت فُرادا کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیّت فرادا نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

مسأله ۱۴۰۸ - اگر در بین نماز جماعت نیّت فُرادا کند، نمی تواند دوباره نیّت جماعت کند، ولی اگر مردد شود نیّت فُرادا کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۰۹ - اگر شک کند نیّت فُرادا کرده یا نه، باید بنا بگذارد نیّت فرادا نکرده است.

مسأله ۱۴۱۰ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می شود، امّا اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۱۱ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۱۲ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه ی رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، بنابراحتیاط واجب باید بایستد تا

امـام برای رکعت بعـد برخیزد و آن را رکعت اوّل نمـاز خود حسـاب کنـد؛ ولی اگر برخاسـتن امـام به قـدری طول بکشـد که نگوینـد این شـخص نماز جماعت می خواند، باید نیّت فرادا کند؛ و نیز میتواند به قصد قربت مطلقه همراه امام به سـجده رود و بعد در حال ایستادن همراه امام، دوباره تکبیر بگوید و نماز خود را به جماعت آغاز کند.

مسأله ۱۴۱۳ - اگر اوّل نمـاز یا بین حمـد و سوره اقتـدا کنـد و پیش از آن که به رکوع رود، امام سـر از رکوع بردارد، نماز او صحیح است.

مسأله ۱۴۱۴ - اگر موقعی برسـد که امام مشـغول خوانـدن تشـهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیّت و گفتن تکبیره الاحرام بنشـیند و تشهد را با امام بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیّت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اوّل نماز خود حساب کند.

مسأله ۱۴۱۵ - مأموم نباید جلوتر از امام بایسـتد؛ و بنابر احتیاط واجب اگر تعداد مأمومین بیش از یک نفر باشد، مساوی با امام نایستد.

مسأله ۱۴۱۶ - در نماز جماعت باید بین مأموم و امام چیزی مانند پرده و هر آنچه که پشت آن دیده نمی شود، فاصله نباشد؛ و همچنین بین انسـان و مـأموم دیگری که انسـان به واسـطه ی او به امـام متصل شـده است؛ ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشـد، چنـانچه بین آن زن و امـام یـا بین آن زن و مـأموم دیگری که مرد است و زن به واسـطه ی او به امام متصل شـده است، پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

ص: ۲۱۷۱

را نمی توان دید فاصله شود، نماز باطل نیست و خود به خود تبدیل به فرادا می شود و باید به وظیفه فرادا عمل کرده و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۴۱۸ - احتیاط واجب آن است که بین جای سجده ی مأموم و جای ایستادن امام، بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نباشد؛ و نیز اگر انسان به واسطه ی مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، بنابر احتیاط واجب باید فاصله ی جای سجده اش از جای ایستادن او بیشتر از یک قدم معمولی نباشد؛ و احتیاط مستحب آن است که جای سجده ی مأموم با جای کسی که جلو او ایستاده هیچ

فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۱۹ - اگر مأموم به واسطه ی کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، بنابر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۲۰ - اگر در نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه ی او به امام متصل است، بیشتر از یک قدم فاصله پیدا شود، نماز به خودی خود تبدیل به فرادا میشود و باید به وظیفه فرادا عمل کند.

مسأله ۱۴۲۱ اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند، تمام شود یا همه نیت فرادا کنند، نماز کسانی که در صفوف بعد ایستاده اند تبدیل به فرادا میشود و صحیح است.

مسأله ۱۴۲۲ - اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشهّد را با امام می خواند؛ و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهّد، انگشتان دست و سینه ی پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند؛ و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام

مسأله ۱۴۱۷ - اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه ی او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن

کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۲۳ - اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است، بعد از دو سجده بنشیند و تشهّد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد؛ چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۲۴ - اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا کند.

مسأله ۱۴۲۵ - اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند؛ ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر آن است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۲۶ - کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، باید به وظیفه ی فرادا عمل کند و از حالت جماعت خارج میشود.

مسأله ۱۴۲۷ - کسی که اطمینان دارد اگر سوره را شروع یا تمام کند به رکوع امام می رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید.

مسأله ۱۴۲۸ - کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۲۹ - اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند، امام در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند، اگرچه بعد بفهمد امام در رکعت اوّل یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۳۰ - اگر به خیال این که امام در رکعت اوّل یا دوم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۳۱ - اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است، حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد در رکعت اوّل یا دوم بوده، نمازش صحیح است؛ و اگر در بین حمد و سوره بفهمد لازم نیست آن ها را تمام کند.

مسأله ۱۴۳۲ - اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود، چنانچه اطمینان ندارد اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود؛ بلکه اگر اطمینان نداشته باشد به رکعت اوّل برسد، مستحب است به همین دستور رفتار کند.

مسأله ۱۴۳۳ - اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت بر پا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیّت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسأله ۱۴۳۴ - اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهّد یا سلام اوّل باشد، لازم نیست نیّت فرادا کند.

مسأله ۱۴۳۵ - کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، بنابر احتیاط واجب باید وقتی امام تشهّد رکعت آخر را می خواند، انگشتان دست و سینه ی پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگه دارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

ص: ۲۱۷۴

شرایط امام جماعت

مسأله ۱۴۳۶ – امام جماعت باید بالغ، عاقل، شیعه ی دوازده امامی، عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند؛ و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد؛ و اقتدا کردن بچّه ی ممیّز (۱) به بچّه ممیّز دیگر مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۳۷ – اگر مأموم، امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۳۸ – کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می خواند نمی تواند، به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا کند.

مسأله ۱۴۳۹ – کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند، ولی اقتدای کسی که خوابیده نماز می خواند به کسی که خوابیده و یا نشسته نماز میخواند، محل اشکال است.

مسأله ۱۴۴۱ – اگر امام جماعت به واسطه ی عذری با لباس نجس یا با تیمّم و یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۴۴۱ – اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، می شود به او اقتدا کرد. و نیز زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه اقتدا کند.

مسأله ۱۴۴۲ – بنابر احتیاط واجب کسی که مرض خوره یا پیسی دارد و یا حد شرعی خورده است، نباید امام جماعت شود.

ص: ۲۱۷۵

۱- بچه ای که خوب و بد را می فهمد.

احکام جماعت

مسأله ۱۴۴۳ – موقعی که مأموم نیّت می کنـد، بایـد امام را معیّن نماید ولی دانسـتن اسم او لازم نیست؛ مثلًا اگر نیّت کند اقتدا می کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۴۴ – مـأموم بایـد غیر از حمـد و سوره همه چیز نماز را خودش بخوانـد، ولی اگر رکعت اوّل یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۴۴۵ – اگر مـأموم در رکعت اوّل و دوم نمـاز صـبح و مغرب و عشـا صـدای حمـد و سـوره ی امـام را بشـنود – اگرچه کلمات را تشـخیص ندهـد – بایـد حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشـنود، مسـتحب است حمد و سوره را بخواند، ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۴۶ – اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره ی امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره نخواند.

مسأله ۱۴۴۷ – اگر مأموم سـهواً حمـد و سوره بخوانـد، یا خیال کنـد صـدایی که می شـنود صـدای امام نیست و حمـد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۴۸ – اگر شک کند صدای امام را می شـنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای شخص دیگر، بنابر احتیاط حمد و سوره را نخواند.

مسأله ۱۴۴۹ – احتیاط واجب آن است که مأموم در رکعت اوّل و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره نخواند؛ و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسأله ۱۴۵۰ – مـأموم نبایـد تکبیره الاـحرام را پیش از امـام بگویـد، بلکه احتیـاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشـده، تکبیر نگوید.

مسأله ۱۴۵۱ - اگر مأموم سلام امام را بشنود، یا بداند چه وقت سلام می گوید، احتیاط واجب آن است که پیش از امام سلام نگوید؛ چنانچه عمداً پیش از امام سلام دهد، نمازش اشکال دارد؛ ولی اگر سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد.

مسأله ۱۴۵۲ - اگر مأموم غیر از تکبیره الاحرام و سلام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آن ها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسأله ۱۴۵۳ - مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر را - مانند رکوع و سجود - با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد؛ و اگر عمداً پیش از امام، یا مدتی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۵۴ - اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد؛ و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد امام سر بردارد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۵۵ - اگر اشتباهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد؛ و چنانچه در هر دو سجده این اتّفاق بیفتد، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود.

مسأله ۱۴۵۶ - کسی که اشتباهاً پیش از امام سر از سجده برداشته، هرگاه به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است، ولی اگر در هر دو سجده این اتّفاق بیفتد، نماز باطل است.

مسأله ۱۴۵۷ - اگر اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد، سهواً یا به خیال این که به امام نمی رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۸ - اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده ی اوّل امام است، به قصد این که با امام سجده کند، به سجده رود و بفهمد سجده ی دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می شود؛ و اگر به خیال این که سجده ی دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده ی اوّل امام بوده، باید سجده را به قصد همراهی با امام تمام کند و دوباره با امام به سجده رود؛ و در هر دو صورت نماز او صحیح است، ولی بنابر احتیاط نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۵۹ - اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بر دارد به مقداری از قرائت امام میرسد، در این حال اگر عمداً بر نگردد صحت جماعت محل اشکال است و نماز تبدیل به فرادا میشود.

مسأله ۱۴۶۱ - اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به قرائت امام نمیرسد، یعنی امام در حال رفتن به رکوع باشد، اگر صبر کند تا امام به رکوع رود، نماز او صحیح است و میتواند بقیه نماز را به جماعت با امام بخواند؛ در این حال، اگر برگردد بنابر احتیاط نماز را تمام کند و دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۴۶۱ - اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد، اشتباهاً قنوت بخواند یا در رکعتی که تشهد ندارد، اشتباهاً مشغول خواندن تشهّد شود، مأموم نباید قنوت و تشهّد را بخواند؛ ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت یا تشهّد امام تمام شود و بقیّه نماز را با او بخواند.

ص: ۲۱۷۸

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسأله ۱۴۶۲ - اگر مأموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد؛ و اگر یک زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد؛ و اگر یک مرد و یک زن، یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند؛ و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند؛ و اگر چند مرد و چند زن باشند، مستحب است مردها عقب امام و زن ها پشت مردها بایستند.

مسأله ۱۴۶۳ - اگر امام و مأموم هر دو زن باشند، بهتر است ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسأله ۱۴۶۴ - مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوا در صف اوّل بایستند.

مسأله ۱۴۶۵ - مستحب است صف های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند، فاصله نباشد و شانه ی آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسأله ۱۴۶۶ - مستحب است بعد از گفتن «قَد قَامتِ الصَّلوه» مأمومین برخیزند.

مسأله ۱۴۶۷ - مستحب است امام جماعت حال مأمومی که از دیگران ضعیفتر است، رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه ی کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند.

مسأله ۱۴۶۸ - مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسأله ۱۴۶۹ - اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگرچه بفهمد شخص دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسأله ۱۴۷۰ - اگر در صف های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسأله ۱۴۷۱ - مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسأله ۱۴۷۲ - مسافری که نماز ظهر، عصر و عشا را دو رکعت می خواند، مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست، اقتدا کند؛ و کسی که مسافر نیست، مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

نماز آیات

اشاره

مسأله ۱۴۷۳ - نماز آیات - که دستور آن بعداً گفته خواهد شد، - به سبب چهار چیز واجب می شود:

اوّل: گرفتن خورشید.

دوم: گرفتن ماه، اگرچه مقدار کمی از آن ها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم: زلزله، اگرچه کسی هم نترسد.

چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها، در صورتی که بیشتر مردم بترسند.

مسأله ۱۴۷۴ - اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آن ها واجب است بیشتر از یکی اتّفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آن ها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

ص: ۲۱۸۰

مسأله ۱۴۷۵ – کسی که قضای چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه ی آن ها برای یک چیز بر او واجب شده باشد – مثلاً سه بار خورشید گرفته و نماز آن ها را نخوانده است – موقعی که قضای آن ها را می خواند، لازم نیست معیّن کند برای کدام دفعه ی آن هاست؛ و همچنین اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند این ها بر او واجب شده باشد؛ ولی اگر برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، یا برای دو تای این ها نمازهایی بر او واجب شده باشد، بنابر احتیاط واجب باید موقع نیّت معیّن کند نماز آیاتی را که می خواند برای کدام یک آن ها است.

مسأله ۱۴۷۶ – چیزهایی که نماز آیات برای آن ها واجب است، در هر شهری اتّفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آن ها به قدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آن ها هم واجب است.

مسأله ۱۴۷۷ – از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند، انسان باید نماز آیات را بخواند؛ و بنابر احتیاط مستحب به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسأله ۱۴۷۸ – اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، میتواند نماز را به نیت ادا بخواند، ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن نماز بخواند، باید نیّت قضا کند.

مسأله ۱۴۷۹ – اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه ی خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، نمازی که می خواند اداست؛ و همچنین است اگر مدت گرفتن آن ها بیشتر باشد، ولی انسان نماز را نخواند تا به اندازه ی خواندن یک رکعت به آخرِ وقتِ آن مانده باشد.

مسأله ۱۴۸۰ – موقعی که زلزله و رعـد و برق و مانند این ها اتّفاق می افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند؛ و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند اداست.

مسأله ۱۴۸۱ – اگر بعـد از باز شـدن آفتاب یا ماه بفهمد تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۸۲ – اگر عـدّه ای بگوینـد خورشـید یـا مـاه گرفته است، چنانچه انسان از گفته ی آنان یقین پیـدا نکنـد و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشـید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات را بخواند، بلکه اگر مقـداری از آن هم گرفته باشـد، بنـابر احتیـاط مسـتحب نماز آیات را بخوانـد؛ و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود عادل بوده اند.

مسأله ۱۴۸۳ – اگر انسان به گفته ی کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشـید و ماه را می دانند، اطمینان پیدا کند خورشـید یـا ماه گرفته، بنابراحتیاط واجب بایـد نماز آیات را بخوانـد؛ و نیز اگر بگوینـد فلان وقت خورشـید یا ماه می گیرد و فلان مقـدار طول می کشـد و انسان به گفته ی آنان اطمینان پیـدا کنـد، بنابراحتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می کند، احتیاطاً باید نماز آیات را تا آن وقت تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۴۸۴ – اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا کند.

مسأله ۱۴۸۵ – اگر در وقت نماز یومیّه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هرکدام را اوّل بخواند اشکال ندارد؛ و اگر

وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اوّل آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اوّل نماز یومیّه را بخواند.

مسأله ۱۴۸۶ - اگر در بین نماز یومیّه بفهمد وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیّه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند؛ و اگر وقت نماز یومیّه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اوّل نماز آیات و بعد نماز یومیّه را به جا آورد.

مسأله ۱۴۸۷ - اگر در بین نماز آیات بفهمد وقت نماز یومیّه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیّه شود و بعد از آن که نماز یومیه را تمام کرد، پیش از انجام دادن کاری که نماز را به هم بزند، بقیّه ی نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

مسأله ۱۴۸۸ - اگر در حال حیض یا نفاسِ زن، آفتاب یا ماه بگیرد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد، ولی اگر زلزله یا رعد و برق و مانند این ها اتفاق بیفتد، احتیاط مستحب آن است که از پاک شدن نماز آیات را بخواند.

دستور نماز آیات

مسأله ۱۴۸۹ - نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد؛ دستور آن این است که انسان بعد از نیّت تکبیر بگوید، یک حمد و یک سوره ی تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده کند و برخیزد؛ و رکعت دوم را هم مثل رکعت اوّل به جا آورد و تشهّد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۴۹۰ - در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیّت و تکبیر و خواندن حمد آیه های یک سوره را پنج قسمت کند؛ و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و

به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود، همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام کند، مثلاً به قصد سوره ی

«قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ»، «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: «اَللّهُ الصَّمَدُ» باز به رکوع رود، و بایستد و بگوید: «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ» و به رکوع رود و سر بردارد و بگوید: «وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً اَحَدٌ» و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن دو سجده کند؛ و رکعت دوم را هم مثل رکعت اوّل به جا آورد و بعد از سجده ی دوم تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۴۹۱ - اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۹۲ - چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد، ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند: «اَلصَّلوه»

مسأله ۱۴۹۳ - مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: «سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید، ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

مسأله ۱۴۹۴ - مستحب است پیش از رکوع دوم، چهارم، ششم، هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند، کافی است.

مسأله ۱۴۹۵ - اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است.

مسأله ۱۴۹۶ - اگر شک کند در رکوع آخرِ رکعتِ اوّل است یا در رکوعِ اوّل رکعتِ دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است، ولی اگر مثلاً شک کند چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد، و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۴۹۷ - هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است؛ و اگر عمداً یا اشتباهاً کم یا زیاد شود، نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۴۹۸ - نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام عَلَیهِ السَلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود؛ و در زمان ما که امام عَلَیهِ السَلام غایب است، مستحب می باشد؛ و می شود آن را به جماعت یا فرادا خواند.

مسأله ۱۴۹۹ - وقت نماز عید فطر و قربان از اوّل آفتاب روز عید است تا ظهر.

مسأله ۱۵۰۰ - مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند؛ و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

مسأله ۱۵۰۱ - نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اوّل بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد؛ و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند وتکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع، دو سجده کند و تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۰۲ – در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافی است، ولی بهتر است این دعا را بخوانند:

«اَللّهُم اَهْلَ الْکِبْرِیاءِ وَ الْعَظَمَهِ وَ اَهْلَ الْجُودِ وَ الْجَبَرُوتِ وَ اَهْلَ الْعَفْوِ وَ الرّحْمَهِ وَ اَهْلَ التّقْوی وَ الْمَغْفِرَهِ اَسْأَلُکَ بِحَق هذَا الْیَوْم الّذِی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِینَ عِیْداً وَ لِمُحَمّد (صلی الله علیه وآله وسلم) ذُخْراً وَ مَزِیداً اَنْ تُصَلّیَ عَلی مُحَمّد وَ الِ مُحَمّد وَ اَنْ تُدْخِلَنِی فِی کُل خَیْر اَدْخَلْتَ فِیهِ مُحَمّداً وَ الَ مُحَمّد وَ اَنْ تُخْرِجَنِی مِنْ کُل سُوء اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمّداً وَ الَ مُحَمّد صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمْ ، اَللّهُم اِنّی اَسْأَلُکَ خَیْرَ ما سَأَلَکَ بِهِ عِبادُکَ الصّالِحُونَ وَ اَعُوذُ بِکَ مِمّا اسْتَعاذَ مِنْهُ عِبادُکَ الْمُخْلِصُونَ».

مسأله ۱۵۰۳ – در زمان غایب بودن امام عَلَیهِ السَّلام مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان، دو خطبه بخوانند و بهتر است که در خطبه ی عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه ی عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسأله ۱۵۰۴ – نماز عید سوره ی مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اوّل آن، سوره ی شمس (سوره ی ۹۱) و در رکعت دوم، سوره ی غاشیه (سوره ی ۸۸) را بخوانند، یا در رکعت اوّل سوره ی «سَبّحِ اسْمَ رَبّکَ الأَعْلی» (سوره ی ۸۷) و در رکعت دوم سوره ی شمس را بخوانند.

مسأله ۱۵۰۵ – مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند، ولی در مکّه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسأله ۱۵۰۶ – مستحب است پیاده، پا برهنه و باوقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه ی سفید بر سر بگذارد.

مسأله ۱۵۰۷ – مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دست ها را بلند کنند و کسی که نماز عید می خواند، اگر امام جماعت است یا فرادا نماز می خواند نماز را بلند بخواند.

مسأله ۱۵۰۸ - بعد از نماز مغرب و عشای شبِ عید فطر و بعد از نمازِ صبح آن و نیز بعد از نمازِ عید فطر، مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اَللّهُ اَکْبَرُ ، اَللّهُ اَکْبَرُ ، لا اِلهَ اِلا اللّهُ وَ اللّهُ اَکْبَرُ ، اَللّهُ اَکْبَرُ وَ لِلّهِ الْحَمْدُ ، اَللّهُ اَکْبَرُ عَلی ما هَدانا».

مسأله ۱۵۰۹ - مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اوّل آن ها نماز ظهر روز عید و آخر آن ها نماز صبح روز دوازدهم است، تکبیرهایی که در مسأله پیش گفته شد، بگوید و بعد از آن بگوید: «اَللّهُ اَکْبَرُ عَلی ما رَزَقَنا مِنْ بَهِیمَهِ الْاَنْعامِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ عَلی ما اَبْلانا»؛ ولی اگر عید قربان را در منا باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اوّل آن ها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذیحجّه است، این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۱۵۱۰ - احتیاط مستحب آن است که زن ها از رفتن به نماز عید خودداری کنند، ولی این احتیاط برای زنهای پیر نیست.

مسأله ۱۵۱۱ - در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر مأموم باید غیر از حمد و سوره، چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسأله ۱۵۱۲ - اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آن که امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوت ها را که با امام نگفته خودش بگوید؛ و اگر در هر قنوت یک «سُبْحانَ اللّهِ» یا یک «اَلْحَمْدُ لِلّهِ» بگوید، کافی است.

مسأله ۱۵۱۳ اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است، می تواند

نیّت کند و تکبیر اوّل نماز را بگوید و به رکوع برود.

مسأله ۱۵۱۴ - اگر در نماز عید یک سجده یا تشهّد را فراموش کند، احتیاط آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد؛ و نیز اگر کاری که برای آن سجده ی سهو لازم است پیش آید، بنابر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو برای آن انجام دهد.

اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۵۱۵ - بعد از مرگ انسان می شود برای نماز و عبادت های دیگر او که در زندگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند(۱)؛ و اگر کسی بدون مزد هم آن ها را انجام دهد، صحیح است.

مسأله ۱۵۱۶ - انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی - مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان عَلَیهِ السَّلام - از طرف زندگان اجیر شود؛ و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه کند.

مسأله ۱۵۱۷ - کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند و یا در همه موارد رعایت احتیاط کند.

مسأله ۱۵۱۸ - اجیر باید موقع نیّت میت را معیّن نماید؛ و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیّت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

مسأله ۱۵۱۹ - اجیر باید خود را به جای میت فرض کند و عبادت های او را قضا کند؛ و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند، کافی نیست.

مسأله ۱۵۲۰ - باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را به طور صحیح انجام می دهد.

مسأله ۱۵۲۱ - کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده، اگر بفهمد عمل را به جا نیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

مسأله ۱۵۲۲ - هرگاه شک کند اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگر اجیر بگوید انجام دادهام، کافی است و نیاز نیست دوباره اجیر بگیرد، ولی اگر شک کند عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

۱- یعنی به او مزد دهند که آن ها را به جا آورد.

مسأله ۱۵۲۳ - کسی که عذری دارد - مثلاً با تیمّم یا نشسته نماز می خواند - نمی شود او را برای نمازهای میت اجیر کرد، اگرچه نماز میت هم به همانطور قضا شده باشد.

مسأله ۱۵۲۴ - مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندنِ نماز، باید به تکلیف خود عمل کند.

مسأله ۱۵۲۵ - رعایت ترتیب در قضای نمازهای میت واجب نیست و تنها در نمازهایی که ادای آن ترتیب دارد مانند نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا در یک روز اجیر باید ترتیب را رعایت کند.

ولی اگر او را اجیر کرده باشند طبق فتوای مرجع میت، نمازهای او را قضا کند و او ترتیب را واجب بداند، باید ترتیب را رعایت کند؛ و نیز اگر ولی میت با او شرط کرده باشد ترتیب را رعایت کند، باید طبق شرط عمل کند.

مسأله ۱۵۲۶ - اگر با اجیر شرط کنند عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، باید همان طور به جا آورد، و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار کند و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه ی خودش و میت، هر کدام که به احتیاط نزدیکتراست به آن عمل کند، مثلاً ـ اگر وظیفه ی میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

مسأله ۱۵۲۷ - اگر با اجیر شرط نکنند نماز را با چه مقدار از مستحّبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز که معمول است به جا آورد.

مسأله ۱۵۲۸ - اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، بنابر احتیاط برای هر کدام آن ها وقتی را معیّن کند، مثلاً اگر با یکی از آن ها قرار گذاشت از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد از ظهر تا شب بخواند؛ و نیز باید نمازی که در هر دفعه شروع می کند، معیّن نماید، مثلاً قرار

بگذارد اوّل نمازی که می خواند صبح باشد یا ظهر یا عصر؛ و همچنین باید با آن ها قرار بگذارد در هر دفعه نماز یک شبانه روز را تمام کنند و اگر ناقص بگذارند، آن را حساب نکنند و دفعه ی بعد نماز یک شبانه روز را از ابتدا شروع کنند.

مسأله ۱۵۲۹ - اگر کسی اجیر شود مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، بنابر احتیاط واجب باید برای نمازهایی که می دانند یا احتمال می دهند به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند.

مسأله ۱۵۳۰ - شخصی که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه ی آن ها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند، مثلاً اگر نصف آن ها را نخوانده، باید نصف پولی که گرفته از مال او به ولیّ میت بدهند؛ و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثهاش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه ی او چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۵۳۱ - اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر کنند؛ و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند؛ و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند.

احکام روزه

اشاره

روزه آن است که انسان برای انجام دادن فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می کند – و شرح آن ها بعداً گفته می شود –خودداری کند.

نیّت

مسأله ۱۵۳۲ – لازم نیست انسان نیّت روزه را از قلب خود بگذراند، یا مثلاً بگوید: فردا را روزه می گیرم، بلکه همین قدر که برای انجام دادن فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد، کافی است و برای این که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می کند، خودداری کند.

مسأله ۱۵۳۳ – انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای فردای آن، نیّت کند و بهتر است شب اوّل ماه، نیّت روزه ی همه ی ماه را بنماید.

مسأله ۱۵۳۴ – وقت نیّت روزه ی ماه رمضان از اوّل شب است تا اذان صبح.

مسأله ۱۵۳۵ – وقت نیّت روزه ی مستحبی از اوّل شب است تا موقعی که به اندازه ی نیّت کردن به مغرب وقت مانده باشد، اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیّت روزه ی مستحبی کند، روزه ی او صحیح است.

ص: ۲۱۹۱

مسأله ۱۵۳۶ - کسی که پیش از اذان صبح بدون نیّت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیّت روزه کند، روزه ی او صحیح است، چه روزه ی او واجب باشد چه مستحب؛ و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیّت روزه ی واجب کند.

مسأله ۱۵۳۷ - اگر بخواهد غیر روزه ی رمضان روزه ی دیگری بگیرد، باید آن را معیّن نماید، مثلاً نیّت کند روزه ی قضا یا روزه ی نذر می گیرم؛ ولی در ماه رمضان لازم نیست نیّت کند روزه ی ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش کند و روزه ی دیگری را نیّت کند، روزه ی ماه رمضان حساب می شود.

مسأله ۱۵۳۸ - اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیّت روزه ی غیر رمضان کند، نه روزه ی رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است.

مسأله ۱۵۳۹ - اگر مثلاً به نیّت روز اوّل ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده روزه ی او صحیح است.

مسأله ۱۵۴۱ - اگر پیش از اذان صبح نیّت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط واجب باید روزه ی آن روز را تمام کند؛ و اگر روزه ی آن روز را تمام نکرد، قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۵۴۱ - اگر پیش از اذان صبح نیّت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، احتیاط واجب آن است که روزه ی آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۵۴۲ - اگر پیش از اذان صبح نیّت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزهاش صحیح است.

مسأله ۱۵۴۳ - اگر نداند یا فراموش کند ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیّت

کنـد و روزه ی او صـحیح است؛ و اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود ماه رمضان است، روزه ی او باطل می باشـد؛ ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا کند.

مسأله ۱۵۴۴ – اگر بچّه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد؛ و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه ی آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۴۵ – کسـی که برای به جا آوردن روزه ی میتی اجیر شده، اگر روزه ی مسـتحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه ی قضـا یـا روزه ی واجـب دیگری دارد، نمی توانـد روزه ی مسـتحبی بگیرد؛ چنـانچه فرامـوش کنـد و روزه ی مسـتحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه ی مستحبی او به هم می خورد و می تواند نیّت خود را به روزه ی واجب برگرداند؛ و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه ی او باطل است؛ و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزهاش صحیح است.

مسأله ۱۵۴۶ – اگر غیر از روزه ی ماه رمضان روزه ی معیّن دیگری بر انسان واجب باشـد – مثلاً نذر کرده باشد که روز معینّی را روزه بگیرد – چنـانچه عمـداً تـا اذان صـبح نیّت نکنـد، روزهـاش باطـل است؛ و اگر ندانـد که روزه ی آن روز بر او واجب است، یا فراموش کنـد و پیش از ظهر یادش بیایـد، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیّت کند، روزه ی او صحیح و گرنه باطل می باشد.

مسأله ۱۵۴۷ – اگر برای روزه ی واجب غیر معیّنی – مثل روزه ی کفاره – عمـداً تا نزدیک ظهر نیّت نکند اشـکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیّت تصـمیم داشـته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشـته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیّت کند، روزه ی او صحیح است.

ص: ۲۱۹۳

مسأله ۱۵۴۸ اگر در مـاه رمضـان پیش از ظهر کـافر مسـلمان شود و از اذان صـبح تـا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نـداده باشـد، بنابراحتیاط واجب بایـد نیّت روزه کند و روزه را تمام نماید؛ و اگر آن روز را روزه نگیرد، قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۵۴۹ - اگر مریض پیش از ظهر مـاه رمضـان خـوب شود و از اذان صـبح تـا آن وقت کـاری که روزه را باطـل می کند انجام نداده باشد، بنابر احتیاط نیّت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد؛ و چنانچه بعد از ظهر خوب شود، روزه ی آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۵۰ - روزی کـه انسـان شـک دارد آخر شـعبان اسـت یـا اوّل رمضـان، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهـد روزه بگیرد، نمی توانـد نیّت روزه ی رمضان کند، یا نیّت کند اگر رمضان است، روزه ی رمضان و اگر رمضان نیست روزه ی قضـا یاماننـد آن باشـد، ولی میتوانـد به قصـد قربت نیت روزه کنـد بـدون آن که اضافه به رمضان یا قضا وماننـد آن داشـته باشـد؛ چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده از

رمضان حساب می شود.

مسأله ۱۵۵۱ - اگر روزی که شک دارد آخر شـعبان است یا اوّل رمضان، به نیّت روزه ی قضا یا روزه ی مسـتحبی و مانند آن، روزه بگیرد و در بین روز بفهمد ماه رمضان است، باید نیّت روزه ی رمضان کند.

مسأله ۱۵۵۲ - اگر در روزه ی واجب معیّنی مثل روزه ی رمضان مردّد شود روزه ی خود را باطل کنـد یا نه، یا قصد کند روزه را باطل کنـد، روزهاش باطل می شود، اگرچه از قصـدی که کرده توبه کنـد و نیز باید کاری که روزه را باطل می کند، انجام ندهد.

ص: ۲۱۹۴

مسأله ۱۵۵۳ - در روزه ی مستحب و روزه ی واجبی که وقت آن معیّن نیست - مثل روزه ی کفّاره - اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردد شود به جا آورد یا نه، چنانچه انجام ندهد و پیش از ظهر دوباره نیّت روزه کند، روزه ی او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می کند

اشاره

مسأله ۱۵۵۴ - هشت چیز روزه را باطل می کند:

اوّل، خوردن و آشامیدن؛ دوم، جماع؛ سوم، استمناء(۱)؛ چهارم، دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبرعَلَیهِ السَّلام؛ پنجم، رساندن غبار غلیظ به حلق؛ ششم، باقیماندن بر جنابت، حیض و نفاس تا اذان صبح؛ هفتم، اماله کردن با چیزهای روان؛ هشتم، قی کردن.

و احکام این ها در مسائل آینده گفته می شود.

۱ - خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۵۵۵ - اگر روزهدار با توجه به آن که روزهدار است عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه ی او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب - چه معمول نباشد مثل خاک و شیره ی درخت - و چه کم باشد یا زیاد، حتّی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد، روزه ی او باطل می شود، مگر این که رطوبت مسواک در آب دهان ب طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسأله ۱۵۵۶ - اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد؛ چنانچه عمداً فرو برد، روزهاش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد، کفّاره هم بر او واجب می شود.

ص: ۲۱۹۵

۱- استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

مسأله ۱۵۵۷ - اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزهاش باطل نمی شود.

مسأله ۱۵۵۸ - تزریق سرم و آمپول - چه دارویی و چه غذایی روزه را باطل نمیکند؛ و نیز اسپری هایی که در ناراحتی های تنفسی استعمال میشود و دارو را به ریه وارد میکند، باطل کننده روزه نیست هر چند مزه آن به گلو برسد، ولی احتیاط مستحب آن است روزهدار از تزریق مواد تقویتی و غذایی اجتناب کند.

مسأله ۱۵۵۹ - اگر روزهدار چیزی که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد، روزه یاش باطل می شود.

مسأله ۱۵۶۰ - کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزهاش باطل می شود.

مسأله ۱۵۶۱ - فرو بردن آب دهان، اگرچه به واسطه ی خیال کردنِ ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

مسأله ۱۵۶۲ - فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط آن است که آن را فرو نبرند.

مسأله ۱۵۶۳ - اگر روزهدار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد و یا موجب ضرر و مشقتی شود که قابل تحمل نباشد، می تواند به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد، ولی روزه ی او باطل می شود؛ و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیّه ی روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می کند، خودداری کند.

مسأله ۱۵۶۴ - جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند این ها که معمولاً به حلق نمی رسد، اگرچه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند؛ ولی اگر انسان از اوّل بداند به حلق می رسد، روزهاش باطل می شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

مسأله ۱۵۶۵ – انسان نمی تواند برای ضعف روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً ـ نمی شود آن را تحمّل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

۲ – جماع

مسأله ۱۵۶۶ – جماع روزه را باطل می کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسأله ۱۵۶۷ – اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود.

مسأله ۱۵۶۸ – اگر شک کند به اندازه ی ختنه گاه داخل شده یا نه، روزه ی او صحیح است.

مسأله ۱۵۶۹ – اگر فراموش کند روزه است و جماع کند، یا او را به جماع مجبور کنند، روزه ی او باطل نمی شود؛ ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود، روزه ی او باطل است.

۳ – استمناء

مسأله ۱۵۷۰ – اگر روزهدار استمناء کند(۱) روزهاش باطل می شود.

مسأله ۱۵۷۱ – اگر بیاختیار از او منی بیرون آید، روزهاش باطل نیست، ولی اگر کاری کند که بیاختیار منی از او بیرون آید، روزهاش باطل می شود.

مسأله ۱۵۷۲ – هرگاه روزهدار بداند اگر در روز بخوابد محتلم می شود(۲) بنابر احتیاط نخوابد، ولی در صورتی که به سبب نخوابیدن به زحمت بیفتد، اگر بخوابد روزهاش باطل نمی شود.

۱– یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

۲– یعنی در خواب منی از او بیرون می آید.

مسأله ۱۵۷۳ - اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسأله ۱۵۷۴ - روزه داری که محتلم شـده می توانـد بول کنـد و به دسـتوری که در مسـأله ۷۳ گفته شد اسـتبراء نماید، اگرچه بداند به واسطه ی بول یا استبراء کردن باقیمانده ی منی از مجرا بیرون می آید.

مسأله ۱۵۷۵ - روزه داری که محتلم شـده، اگر بداند منی در مجرا مانده، در صورتی که پیش از غسل بول نکند، بعد از غسـل منی از او بیرون می آیـد، بنابر احتیاط پیش از غسل بول کنـد؛ و اگر بعـد از غسل منی از او بیرون آیـد، باید دوباره غسل کند ولی روزهاش صحیح است.

مسأله ۱۵۷۶ - کسـی که می دانـد اگر عمـداً منی از خود بیرون آورد روزه اش باطـل می شود، در صورتی که به قصـد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، اگرچه منی از او بیرون نیاید، بنابر احتیاط واجب باید روزه را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۵۷۷ - اگر روزه دار بـدون قصـد بیرون آمـدن منی بـا کسـی بـازی و شوخی کنـد، چنـانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود، اگرچه اتفاقاً منی بیرون آیـد روزه ی او صـحیح است؛ ولی اگر اطمینان ندارد در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل است.

۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسأله ۱۵۷۸ - اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند این ها، به خدا و پیغمبران و جانشینان پیغمبران عمداً نسبت دروغ بدهد، اگرچه فوراً بگوید: دروغ گفتم یا توبه کند، روزه ی او باطل است و احتیاط واجب آن است که به حضـرت زهرا عَلَیها السَلام هم نسبت دروغ ندهد.

ص: ۲۱۹۸

مسأله ۱۵۷۹ - اگر بخواهد خبری که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند، بنابر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل کند.

مسأله ۱۵۸۰ - اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است، از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزهاش باطل نمی شود.

مسأله ۱۵۸۱ - اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می کند و چیزی را که می داند دروغ است، به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه که گفته راست بوده، احتیاط واجب آن است که روزه را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۵۸۲ - اگر دروغی که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد، روزهاش باطل می شود؛ ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۸۳ - اگر از روزه دار بپرسند: آیا پیغمبر صلّی الله عَلَیهِ وَ آلهِ وسَلَّم چنین مطلبی فرموده اند؟ و او جایی که در جواب باید بگوید: نه، عمداً بگوید: بلی، یا جایی که باید بگوید: بلی، عمداً بگوید: نه، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۵۸۴ - اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید: دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن، با وجود آن که روزه می باشد بگوید: آنچه دیشب گفتم راست است، روزهاش باطل می شود.

۵ – رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۱۵۸۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق بنابر احتیاط واجب روزه را باطل می کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است - مثل آرد - یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است - مثل خاك - و بنابر احتیاط مستحب باید غباری هم که غلیظ نیست به حلق نرساند.

ص: ۲۱۹۹

مسأله ۱۵۸۶ – اگر به واسطه ی باد، غبار غلیظی پیدا شود و انسان با این که متوجه است، مواظبت نکند و به حلق برسد، بنابر احتیاط واجب روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۵۸۷ – احتیاط واجب آن است که روزه دار بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

مسأله ۱۵۸۸ – اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند این ها داخل حلق شود، چنانچه یقین داشته که به حلق نمی رسد، روزه اش صحیح است؛ و اگر گمان می کرده به حلق نمی رسد، بنابر احتیاط آن روزه را قضا کند.

مسأله ۱۵۸۹ – اگر فراموش کند روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه اش باطل نمی شود؛ چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

مسأله ۱۵۹۰ – فرو بردن سر در آب روزه را باطل نمیکند، ولی کراهت شدید دارد و بهتر است روزه دار این کار را انجام ندهد.

۶ – باقیماندن بر جنابت، حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله ۱۵۹۱ – اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه ی او تیمّم است عمداً تیمّم ننماید، روزه اش باطل است.

مسأله ۱۵۹۲– اگر در روزه ی واجبی که وقت آن معیّن است – مثل روزه ی ماه رمضان – تا اذان صبح غسل نکند و تیمّم هم ننماید، ولی از روی عمد نباشد – مثل آن که دیگری نگذارد غسل و تیمّم کند – روزهاش صحیح است.

مسأله ۱۵۹۳ – کسی که جنب است و می خواهد روزه ی واجبی که وقت آن معیّن است – مثل روزه ی ماه رمضان – بگیرد، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمّم کند و روزه بگیرد و روزهاش صحیح است ولی گناه کرده است.

مسأله ۱۵۹۴ - اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه ی آن روز را قضا کند؛ و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه ی هر چند روزی که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه ی سه روز را قضا کند.

مسأله ۱۵۹۵ - کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب می شود؛ ولی اگر برای تیمّم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، باید تیمّم کند و روزه بگیرد و روزه اش صحیح است، ولی گناه کرده است.

مسأله ۱۵۹۶ - اگر برای آن که بفهمد وقت دارد یا نه، جستوجو نماید و گمان کند به اندازه ی غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه تیمّم کند روزه اش صحیح است؛ و اگر بدون جستوجو گمان کند وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمّم روزه بگیرد روزه اش صحیح است و قضا ندارد، ولی گناه کرده است.

مسأله ۱۵۹۷ - کسی که در شب ماه رمضان جُنب است و می داند اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، بنابر احتیاط واجب نباید بخوابد؛ چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۵۹۸ - هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، چنانچه احتمال بدهد اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، میتواند بخوابد.

مسأله ۱۵۹۹ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۰۰ - کسی که در شب ماه رمضان جُنب است و می داند یا احتمال می دهد اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، روزه اش صحیح است و بنابر احتیاط آن را قضا کند.

مسأله ۱۶۰۱ - کسی که در شب ماه رمضان جُنب است و می داند یا احتمال می دهد اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزهاش باطل است.

مسأله ۱۶۰۲ - اگر جُنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد اگر دوباره بخوابد، پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه ی آن روز را قضا کند؛ و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه ی سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، قضای روزه بر او واجب می شود و بنابر

احتیاط مستحب کفاره هم بدهد.

مسأله ۱۶۰۳ - بنابر احتیاط واجب خوابی که در آن محتلم شده، باید خواب اوّل حساب کند، پس اگر بعد از بیدار شدن دوباره بخوابد و بداند یا احتمال دهد بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه تا اذان خواب بماند، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد، اگر دوباره بیدار شود و بداند یا احتمال دهد، اگر بخوابد بیدار می شود و تصمیم داشته باشد

که بعد از بیدار شدن غسل کند، در صورتی که باز هم بخوابد و تا اذان خواب بماند، باید قضای آن روز را بگیرد و بنابر احتیاط مستحب کفاره هم بدهد.

مسأله ۱۶۰۴ - اگر روزهدار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسأله ۱۶۰۵ - هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگرچه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه ی او صحیح است.

مسأله ۱۶۰۶ - کسی که می خواهد قضای روزه ی رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جُنب بماند، اگرچه از روی عمد نباشد، بنابر احتیاط واجب روزه ی او باطل است.

مسأله ۱۶۰۷ - کسی که می خواهد قضای روزه ی رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، چنانچه وقت قضای روزه تنگ است - مثلًا پنج روز روزه ی قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است - میتواند آن روز را روزه نگیرد و بعد از ماه مبارک رمضان قضای روزه خود را به جا آورد؛ و نیز میتواند آن روز را به نیت قضای ماه رمضان روزه بگیرد و روزه ی او صحیح است و بنابر احتیاط بعد از ماه مبارک رمضان قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۶۰۸ - اگر در روزه ی واجبی غیر روزه ی رمضان و قضای آن، تا اذان صبح جنب بماند ولی از روی عمد نباشد، چنانچه وقت آن روزه معیّن است - مثلاً ـ نذر کرده آن روز را روزه بگیرد -روزهاش صحیح است؛ و همچنین اگر وقت آن معیّن نیست، - مثل روزه ی کفاره - روزهاش صحیح است و بنابر احتیاط مستحب غیر از آن روز، روز دیگری را روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۰۹ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً وظیفه خود را که غسل و یا تیمم است انجام ندهد، روزهاش باطل است؛ ولی اگر وظیفه اش غسل است و عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود و تیمم نماید، روزهاش صحیح است ولی گناه کرده است.

مسأله ۱۶۱۰ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه ی واجبی که وقت آن معیّن است -

مثل روزه ی رمضان بگیرد، بایـد تیمّم کند و بنابر احتیاط تا اذان صـبح بیدار بماند؛ و اگر بخواهد روزه ی مسـتحب یا روزه ی واجبی که وقت آن معیّن نیست - مثل روزه ی کفاره بگیرد، روزهاش صحیح است اگرچه تیمم هم نکند.

مسأله ۱۶۱۱ - اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت نداشته باشد، یا بعـد از اذان بفهمـد پیش از اذان پاک شـده، چنانچه روزه ای که می گیرد واجب معیّن باشد - مثل روزه ی رمضان - صـحیح است؛ و همچنین اگر روزه ی مستحب یا روزه ای باشد که وقت آن معیّن نیست مثل روزه ی کفاره، روزهاش صحیح است.

مسأله ۱۶۱۲ - اگر زن بعـد از اذان صـبح از خون حیض یـا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببینـد، اگرچه نزدیک مغرب باشد روزه ی او باطل است.

مسأله ۱۶۱۳ - اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کنـد و بعـد از یک روز یا چنـد روز یادش بیایـد، روزه هایی که گرفته صحیح است.

مسأله ۱۶۱۴ - اگر زن پیش از اذان صـبح از حیض یـا نفـاس پـاک شود و در غسل کردن کوتاهی کنـد و تا اذان غسل نکنـد، روزه اش باطل است؛ ولی چنانچه کوتاهی نکنـد - مثلاً منتظر باشـد حمام زنانه شود - اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسـل نکنـد، روزه ی او صـحیح است؛ و اگر در به جا آوردن غسل به قدری کوتاهی کند که وقت ضـیق شود و در ضـیق وقت تیمم کند، روزه اش صحیح است ولی از جهت تعلل در غسل گناه کرده است.

مسأله ۱۶۱۵ - اگر زنی که در حـال اسـتحاضه است، غسـل هـای خود را به تفصـیلی که در احکـام اسـتحاضه گفته شـد به جا آورد، روزه ی او صحیح است.

مسأله ۱۶۱۶ - کسی که مس میت کرده(۱) می توانـد بدون غسل مس میت روزه بگیرد؛ و اگر در حال روزه هم میت را مس کند، روزه ی او باطل نمی شود.

۱- یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده.

۷ – اماله کردن

مسأله ۱۶۱۷ – اماله کردن(۱) با چیز روان، اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه ی را باطل می کند.

۸ – قی کردن عمدی

مسأله ۱۶۱۸ – هرگاه روزهدار عمداً قی کند، اگرچه به واسطه ی مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود، ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۱۹ – اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه ی خوردن آن، در روز بی اختیار قی می کند، اگر در روز قی کند روزه اش باطل نمیشود.

مسأله ۱۶۲۰ – اگر برای روزه دار حالت تهوع پیش آید و این حالت به طبع یا از روی بیماری به وجود آید و روزهدار دخالتی در به وجود آمدن آن نداشته باشد، لازم نیست خودداری کند و جلوی آن را بگیرد و روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۲۱ – اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و روزه ی او باطل نمی شود؛ ولی اگر بداند به واسطه ی بیرون آوردن آن قی می کند، واجب نیست بیرون آورد و روزه ی او صحیح است.

مسأله ۱۶۲۲ – اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید روزه است، بیرون آوردن آن واجب نیست و روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۲۳ – اگر یقین داشته باشد به واسطه ی آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می آید، نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۲۴ – اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

ص: ۲۲۰۵

۱– وارد کردن مایعات به داخل بدن از راه مقعد با وسایل خاص.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسأله ۱۶۲۵ - اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه ی او باطل می شود و چنانچه از روی عمد نباشد، اشکال ندارد؛ ولی اگر جنب بخوابد و - به تفصیلی که در مسأله ۱۶۰۲ گفته شد - تا اذان صبح غسل و یا تیمم نکند، روزه ی او باطل است.

مسأله ۱۶۲۶ - اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند، انجام دهد و به خیال این که روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آن ها را به جا آورد، روزه ی او باطل می شود.

مسأله ۱۶۲۷ - اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه ی او باطل نمی شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزه ی خود را باطل کند؛ مثلاً به او بگویند: اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم، سپس خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه ی او باطل می شود.

مسأله ۱۶۲۸ - روزه دار نباید جایی برود که می داند چیزی در گلویش می ریزند، یا مجبورش می کنند خودش روزه ی خود را باطل کند؛ و اگر برود و چیزی در گلویش بریزند، یا از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه ی او باطل می شود، بلکه اگر قصد رفتن کند، اگرچه نرود روزه اش باطل است.

آنچه برای روزه دار مکروه است

مسأله ۱۶۲۹ - چند چیز برای روزه دار مکروه است؛ از جمله:

۱. دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.

۲. انجام دادن هر کاری که - مانند خون گرفتن و حمام رفتن - باعث ضعف می شود.

۳. بو کردن گیاه های معطّر.

ص: ۲۲۰۶

۴. نشستن زن در آب.

۵. استعمال شیاف.

۶. تر کردن لباسی که در بدن است.

۷. کشیدن دندان و هر کاری که به سبب آن از دهان خون بیاید.

۸. مسواک کردن با چوب تر.

۹. بی جهت آب یا چیزی در دهان کردن.

و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد و اگر به قصد بیرون آمدن من باشد، روزه ی او باطل می شود.

جاهایی که قضا و کفاره واجب است

مسأله ۱۶۳۰ - اگر در روزه ی رمضان عمداً قی کند، یا در شب جُنب شود - و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۰۲ گفته شد - بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، فقط باید قضای آن روز را بگیرد، ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند عمداً انجام دهد، در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند، قضا و کفاره بر او واجب میشود.

مسأله ۱۶۳۱ - اگر به واسطه ی ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند، چنانچه می توانسته مسأله را یاد بگیرد، بنابر احتیاط کفاره بر او واجب می شود و اگر نمی توانسته مسأله را یاد بگیرد، کفاره بر او واجب نیست.

کفاره ی روزه

مسأله ۱۶۳۲ - کسی که کفاره ی روزه ی رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مسأله ی بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد، یا

شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام یک مدّ(۱) طعام(۲) بدهد؛ و چنانچه این ها برایش ممکن نباشد، باید هیجده روز پی درپی روزه بگیرد و اگر نتواند بنابراحتیاط واجب هر چند مُدّ که می تواند، به فقرا طعام بدهد و اگر نتواند روزه بگیرد و طعام بدهد، باید استغفار کند، اگر چه مثلاً یک مرتبه بگوید: «اَسْتَغْفِرُ اللّهَ»؛ و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

مسأله ۱۶۳۳ - کسی که می خواهد دو ماه کفاره ی روزه ی رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی درپی بگیرد، و اگر بقیّه ی آن پی درپی نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۳۴ - کسی که می خواهد دو ماه کفاره ی روزه ی رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد - مانند عید قربان - که روزه ی آن حرام است.

مسأله ۱۶۳۵ - کسی که باید پی درپی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه ی آن واجب است مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه ی بگیرد باید روزه ها را از سر بگیرد.

مسأله ۱۶۳۶ - اگر در بین روزهایی که باید پی درپی روزه بگیرد، عذری - مثل حیض یا نفاس یا سفری که در رفتن آن مجبور است - برای او پیش آید، بعد از بر طرف شدن عذر واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد، بلکه بقیّه را بعد از بر طرف شدن عذر به جا آورد.

مسأله ۱۶۳۷ - اگر به چیز حرامی روزه ی خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد - مثل شراب و زنا یا به جهتی حرام شده باشد - مثل خوردن غذای حلالی

ص: ۲۲۰۸

۱- تقریباً ده سیر و برابر با ۷۵۱ گرم است.

۲- یعنی گندم یا جو و مانند اینها.

که برای انسان ضرر دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض بنابر احتیاط کفاره جمع بر او واجب می شود؛ یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام اینها یک مُدّ (۱) طعام(۲) بدهد؛ و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آن ها که ممکن است، باید انجام دهد.

مسأله ۱۶۳۸ - اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر صَلَّی الله عَلَیهِ وآلهِ وسَلَّم نسبت دهد، روزه ی او باطل است ولی کفاره ندارد؛ و بنابر احتیاط مستحب کفاره هم بدهد.

مسأله ۱۶۳۹ - اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، بنابر احتیاط برای هر دفعه یک کفاره بر او واجب است، ولی اگر جماعِ او حرام باشد، بنابر احتیاط واجب یک کفاره جمع بر او واجب میشود.

مسأله ۱۶۴۰ - اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، برای همه ی آن ها یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۴۱ - اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع کند، برای هر دو یک کفاره کفایت میکند؛ و بنابر احتیاط برای هر کدام یک کفاره بدهد.

مسأله ۱۶۴۲ - اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می کند، انجام دهد - مثلاً آب بیاشامد - و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند، غیر جماع انجام دهد - مثلاً غذای حرامی بخورد - یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۴۳ - اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب

۱- مُد، تقریباً برابر ده سیر(۷۵۱ گرم) است.

۲- گندم، جو، نان و مانند این ها.

می شود؛ و اگر خوردن آن چیز حرام باشد – مثلاً موقع آروغ زدن خون یا غذائی که از صورت غذا بودن خارج شده به دهان او بیاید – و عمداً آن را فرو ببرد، باید قضای آن روزه را بگیرد و بنابر احتیاط کفاره ی جمع هم بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۴۴ – اگر نذر کند روز معیّنی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه ی خود را باطل کند، باید یک بنده آزاد نماید، یا دو ماه پی درپی روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام دهد.

مسأله ۱۶۴۵ – کسی که می تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته ی کسی که می گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، اگر از قول او برایش اطمینان حاصل شده است، باید روزه ی آن روز را قضا کند، و اگر اطمینانی از گفته او برایش حاصل نشده است، باید روزه ی آن روز را قضا نماید و کفاره هم بدهد.

مسأله ۱۶۴۶ – کسی که عمداً روزه ی خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنابر احتیاط کفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۶۴۷ – اگر عمداً روزه ی خود را باطل کند و بعد عذری – مانند حیض یا نفاس و یا مرض – برای او پیدا شود، کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۴۸ – اگر یقین کند روز اوّل ماه رمضان است و عمداً روزه ی خود را باطل کند، بعد معلوم شود آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۴۹ – اگر انسان شک کند آخر رمضان است یا اوّل شوال و عمداً روزه ی خود را باطل کند، بعد معلوم شود اوّل شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۵۰ – اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره ی روزه ی خودش و روزه ی زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می شود.

ص: ۲۲۱۰

مسأله ۱۶۵۱ - اگر زنی شوهرِ روزه دار خود را مجبور به جماع کند، یا کاری دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، واجب نیست کفّاره ی روزه ی شوهر را بدهد.

مسأله ۱۶۵۲ - اگر روزه دار در ماه رمضان زن خود را مجبور به جماع کند، و در بین جماع زن راضی شود، بنابر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

مسأله ۱۶۵۳ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزهدار خود که خواب است جماع کند، یک کفاره بر او واجب می شود و روزه ی زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۵۴ - اگر مرد زن خود را مجبور کند غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند به جا آورد، کفاره ی زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.

مسأله ۱۶۵۵ - کسی که به سبب مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزهدار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر مرد واجب نیست.

مسأله ۱۶۵۶ - انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسأله ۱۶۵۷ - اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

مسأله ۱۶۵۸ - کسی که باید برای کفاره ی یک روز، شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آن ها بیشتر از یک مُدّ (۱) طعام(۲) بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر کند، ولی می تواند برای هر یک از عیالات فقیر، اگرچه صغیر باشند یک مُدّ به آن فقیر بدهد.

۱- مُدّ، تقریبا برابر ده سیر (۷۵۱ گرم) است.

۲- گندم، جو، نان و امثال این ها.

مسأله ۱۶۵۹ - کسی که قضای روزه ی رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مُدّ طعام بدهد و اگر نمی تواند، سه روز روزه بگیرد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۶۶۰ - در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

اوّل: روزه دار در روز ماه رمضان عمداً قی کند.

دوم: در شب ماه رمضان جنب باشد و - به تفصیلی که در مسأله ۱۶۰۲ گفته شد - تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود.

سوم: عملی که روزه را باطل می کند به جا نیاورد، ولی نیّت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند روزه نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

چهارم: اگر در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

پنجم: در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده؛ و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضای آن روز بر او واجب است؛ بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، احتیاط واجب آن است که قضای روزه ی آن روز را به جا آورد.

ششم: کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته ی او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم: کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته ی او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هشتم: شخص کور و مانند آن به گفته ی شخص دیگری افطار کنند بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

نهم: در هوای صاف به واسطه ی تاریکی یقین کند مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابری به گمان این که مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا لازم نیست.

دهم: برای خنک شدن، یا بی جهت مضمضه کند(۱) بی اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۶۱ - اگر غیر آب چیز دیگری در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود، یا آب را داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۶۲ - مضمضه ی زیاد برای روزه دار مکروه است؛ و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسأله ۱۶۶۳ - اگر انسان بداند به سبب مضمضه، بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند؛ و اگر این کار را کرد بنابر احتیاط واجب قضای روزه ی آن روز را به جا آورد.

مسأله ۱۶۶۴ - اگر در ماه رمضان بعد از تحقیق یقین کند صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

۱- یعنی آب در دهان بگرداند.

مسأله ۱۶۶۵ – اگر انسان شک کند مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند؛ ولی اگر شک کند صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

احکام روزه قضا

مسأله ۱۶۶۶ – اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی که دیوانه بوده را قضا کند.

مسأله ۱۶۶۷ – اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی که کافر بوده را قضا کند؛ ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، باید روزه های وقتی که کافر بوده را قضا کند.

مسأله ۱۶۶۸ – روزه ای که از انسان به سبب مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگرچه چیزی که به سبب آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

مسأله ۱۶۶۹ – اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند چه وقت عذر او برطرف شده، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، اگر مقدار کمتر را قضا نماید کفایت میکند و بنابر احتیاط مقدار بیشتر را قضا کند؛ و نیز کسی که نمی داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلاً اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان برگردد و نداند بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، می تواند مقدار کمتر – یعنی پنج روز – را قضا کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر – یعنی شش روز – را قضا کند.

مسأله ۱۶۷۰ – اگر از چند ماه رمضان روزه ی قضا داشته باشد، قضای هر کدام را اوّل بگیرد مانعی ندارد؛ ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد مثلاً پنج

ص: ۲۲۱۴

روز از ماه رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد احتیاط آن است که اوّل قضای رمضان آخر را کند.

مسأله ۱۶۷۱ - اگر قضای روزه ی چند رمضان بر او واجب باشد و در نیّت معیّن نکند، روزه ای که می گیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اوّل حساب می شود.

مسأله ۱۶۷۲ - کسی که قضای روزه ی رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه ی او تنگ نباشد، می تواند پیش از ظهر روزه ی خود را باطل کند.

مسأله ۱۶۷۳ - اگر قضای روزه ی میتی را گرفته باشد، احتیاط مستحب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۶۷۴ - اگر به سبب مرض یا حیض و یا نفاس روزه ی رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

مسأله ۱۶۷۵ - اگر به سبب مرضی روزه ی رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هایی که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مُدّ(۱) طعام(۲) به فقیر بدهد، ولی اگر به سبب عذر دیگری - مثلاً برای مسافرت - روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه هایی را که نگرفته، باید قضا کند و احتیاط مستحب آن است که برای هر

روز یک مدّ طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۷۶ اگر به سبب مرضی روزه ی رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او بر طرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه هایی را که نگرفته قضا کند؛ و نیز اگر در ماه رمضان غیر

۱- تقریباً ده سیر (برابر با ۷۵۱ گرم).
۲- گندم یا جو و یا نان و مانند این ها.

مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر بر طرف شود و تا رمضان سال بعد به سبب مرض نتواند روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند و بنابر احتیاط برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۷۷ – اگر در ماه رمضان به سبب عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او بر طرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مدّ طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۷۸ – اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد، ولی اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد بعد از بر طرف شدن عذر، روزه های خود را قضا کند و پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند، قضا کافی است.

مسأله ۱۶۷۹ – اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد، باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سال های پیش یک مدّ طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۸۰ – کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، می تواند کفاره ی چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۸۱ – اگر قضای روزه ی رمضان را چند سال تأخیر بیندازد، باید قضای آن را بگیرد و برای تاخیر قضا در سال اول – سالی که روزه ی رمضان آن سال را نگرفته است – هر روز یک کفاره واجب میشود و با گذشت چند سال کفاره متعدد نمیشود.

مسأله ۱۶۸۲ – اگر روزه ی رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد وبرای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد

ص: ۲۲۱۶

کند؛ و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد، بنابر احتیاط برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۸۳ - اگر روزه ی رمضان را عمداً نگیرد و در روز مکرّر جماع کند، بنابر احتیاط کفاره هم مکرّر می شود، ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد - مثلاً چند مرتبه غذا بخورد - یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۸۴ - بعد از مرگ پدر و مادر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه ی آنان را - به تفصیلی که در مسأله ۱۳۷۳ گفته شد - به جا آورد.

مسأله ۱۶۸۵ - اگر پدر و مادر غیر از روزه ی رمضان، روزه ی واجب دیگری را نگرفته باشند مانند آن که پدر و مادر برای روزه ی شخص دیگری اجیر شده باشد، یا پدر چیزی از قضای روزه پدر و مادر خود را بر عهده داشته باشد و یا روزه نذری بر عهده آنان باشد قضای آن بر پسر بزرگ تر واجب نیست.

احکام روزه مسافر

مسأله ۱۶۸۶ - مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می خواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او، سفر معصیت است باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۸۷ - مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد، مکروه است.

مسأله ۱۶۸۸ - اگر غیر روزه ی رمضان، روزه ی معیّن دیگری بر انسان واجب باشد - مثلاً نذر کرده باشد روز معیّنی را روزه بگیرد - تا ناچار نشود نمی تواند در آن روز مسافرت کند؛ و اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن است باید قصد کند ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

ص: ۲۲۱۷

مسأله ۱۶۸۹ - اگر نـذر کنـد روزه بگیرد و روز آن را معیّن نکند، نمی تواند آن را در سـفر به جا آورد، ولی چنانچه نذر کند روز معیّنی را در سـفر روزه بگیرد، بایـد آن را در سـفر به جا آورد؛ و نیز اگر نـذر کنـد روز معیّنی را چه مسافر باشد یا نباشـد روزه بگیرد، باید آن روز را اگرچه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۹۰ - مسافر می تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیّبه روزه ی مستحبی بگیرد.

مسأله ۱۶۹۱ - کسی که نمی داند روزه ی مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد، روزهاش باطل می شود؛ و اگر تا مغرب نفهمد روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۹۲ - اگر فراموش کنـد مسافر است، یا فراموش کنـد روزه ی مسافر باطل می باشد و در سـفر روزه بگیرد، روزه ی او باطل است.

مسأله ۱۶۹۳ - اگر روزه دار بعـد از ظهر مسافرت کنـد، باید روزه ی خود را تمام کند؛ و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حدّ ترخّص(۱) برسد باید روزه ی خود را باطل کند؛ و اگر پیش از آن روزه را باطل کند، کفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۶۹۴ - اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسـد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزه ی آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۵ - اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۹۶ - مسـافر و کسـی کـه از روزه گرفتـن عـذر دارد، مکروه است در روز مـاه رمضـان جمـاع نمایـد و در خـوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

۱- یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود.

کسانی که روزه بر آن ها واجب نیست

مسأله ۱۶۹۷ – کسی که به سبب پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقّت دارد، روزه بر او واجب نیست؛ ولی در صورت دوم، باید برای هر روز یک مدّ(۱)طعام(۲) به فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۹۸ – کسی که به سبب پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد بنابر احتیاط مستحب قضای روزه هایی را که نگرفته به جا آورد.

مسأله ۱۶۹۹ – اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمّل کند، یا برای او مشقّت دارد، روزه بر او واجب نیست؛ ولی در صورت دوم، باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد؛ و احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است، آب نیاشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنابر احتیاط روزه هایی که نگرفته قضا کند.

مسأله ۱۷۰۰ – زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد؛ و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنابر احتیاط باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته، باید قضا کند.

مسأله ۱۷۰۱ – زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است، چه مادر بچه یا دایه او باشد، یا بیاجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه ای که شیر میدهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد؛ و

۱– مُدّ تقریباً برابر ده سیر (۷۵۱ گرم) است.

۲– گندم، جو، نان و امثال این ها.

نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنابر احتیاط مستحب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد؛ و در هر دو صورت روزه هایی که نگرفته باید قضا کند، ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه، یا از شخص دیگری اجرت بگیرد، بنابر احتیاط بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

راه ثابت شدن اوّل ماه

مسأله ۱۷۰۲ - اوّل ماه به پنج چیز ثابت می شود:

اوّل: خود انسان ماه را ببیند.

دوم: عدّه ای که از گفته ی آنان یقین پیدا می شود، بگویند ماه را دیده ایم؛ و همچنین است هر چیزی که به سبب آن یقین پیدا شود.

سوم: دو مرد عادل بگویند در شب ماه را دیده ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، اوّل ماه ثابت نمی شود.

چهارم: سی روز از اوّل ماه شعبان بگذرد که به سبب آن اوّل ماه رمضان ثابت می شود، یا سی روز از اوّل رمضان بگذرد که به سبب آن اوّل ماه شوال ثابت می شود.

پنجم: حاکم شرع حکم کند اوّل ماه است.

مسأله ۱۷۰۳ - اگر حاکم شرع حکم کند اوّل ماه است، کسی هم که از او تقلید نمی کند، باید به حکم او عمل نماید؛ ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی تواند به حکم او عمل کند.

مسأله ۱۷۰۴ - اوّل ماه با پیشگویی منجّمین ثابت نمی شود، ولی اگر انسان از گفته ی آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل کند.

مسأله ۱۷۰۵ - بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب پیش، شب اوّل ماه بوده است.

مسأله ۱۷۰۶ - اگر اوّل ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند شب پیش ماه را دیده ایم، باید روزه ی آن روز را قضا کند.

مسأله ۱۷۰۷ - اگر در شهری اوّل ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن دو شهر با هم نزدیک باشند، یا انسان بداند افق آن ها یکی است.

مسأله ۱۷۰۸ - روزی که انسان نمی داند آخر ماه رمضان است یا اوّل شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد اوّل شوال است، باید افطار کند.

مسأله ۱۷۰۹ - اگر زندانی و یا هر کسی که راهی برای اطلاع از آغاز ماه رمضان ندارد، نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان و ظن خود عمل کند؛ و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است، ولی باید بعد ازگذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد.

روزه های حرام و مکروه

مسأله ۱۷۱۰ - روزه ی عید فطر و قربان حرام است؛ و نیز روزی که انسان نمی داند آخر شعبان است یا اوّل رمضان، اگر به نیّت اوّل رمضان روزه بگیرد، حرام می باشد.

مسأله ۱۷۱۱ - اگر زن به سبب گرفتن روزه ی مستحبی حق شوهرش ازبین برود، روزه ی او حرام است و بنابر احتیاط مستحب اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه ی او روزه ی مستحبی نگیرد.

مسأله ۱۷۱۲ - روزه ی مستحبی فرزندان اگر اسباب اذّیت پدر و مادر یا جد شود، حرام است.

مسأله ۱۷۱۳ - اگر پسر بدون اجازه ی پدر روزه ی مستحبی بگیرد و در بین روز پدر او را نهی کند، باید افطار نماید.

ص: ۲۲۲۱

مسأله ۱۷۱۴ – شخصی که میداند روزه برای او ضرر ندارد، اگرچه دکتر بگوید: ضرر دارد، باید روزه بگیرد و شخصی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگرچه دکتر بگوید: ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست.

مسأله ۱۷۱۵ – اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست.

مسأله ۱۷۱۶ – شخصی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۷۱۷ – غیر از روزه هایی که گفته شد، روزه های حرام دیگری هم هست که در کتاب های مفصّل گفته شده است.

مسأله ۱۷۱۸ – روزه ی روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.

روزه های مستحب

مسأله ۱۷۱۹ – روزه ی تمام روزهای سال غیر از روزه های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است؛ از جمله:

۱. پنجشنبه ی اوّل و پنجشنبه ی آخر هر ماه؛ و چهارشنبه اوّلی که بعد از روز دهم ماه است؛ و اگر کسی اینها را به جا نیاورد، مستحب است قضا کند، و چنانچه اصلا نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مدّ طعام یا ۱۲/۶ نخود نقره به فقیر بدهد.

ص: ۲۲۲۲

۲. سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳. تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگرچه یک روز باشد.

۴. روز عید نوروز.

۵. روز چهارم تا نهم شوال.

۶. روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعده.

۷. روز اوّل تا روز نهم ذی حجّه (روز عرفه)، ولی اگر به سبب ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روزه ی آن روز مکروه است.

۸. عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجّه).

۹. روز مباهله (۲۴ ذی حجّه).

۱۰ . روز اوّل، سوم و هفتم محرّم.

۱۱. میلاد مسعود پیغمبر اکرم صَلَّی الله عَلَیهِ وَآلهِ وَسَلَّم (۱۷ربیع الاول).

۱۲. روز مبعث حضرت رسول اکرم الله عَلَیهِ وَآلهِ وَسَلَّم (۲۷رجب).

و اگر کسی روزه ی مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید، اگرچه بعد از ظهر باشد.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل میکند خودداری نماید

مسأله ۱۷۲۰ - برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان - اگرچه روزه نیستند - از کاری که روزه را باطل می کند، خودداری نمایند:

ص: ۲۲۲۳

اوّل: مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برسد.

دوم: مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آن جا بماند برسد.

سوم: مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد.

چهارم: مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم: زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم: کافری که بعد از ظهر مسلمان شود.

مسأله ۱۷۲۱ - مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر اوست، یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند بهتر است اوّل افطار کند، ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

احکام خمس

اشاره

مسأله ۱۷۲۲ - در هفت چیز خمس واجب می شود

اول، منفعت کسب؛

دوم، معدن،

سوم، گنج،

چهارم، مال حلال مخلوط به حرام،

پنجم، جواهری که با غواصی (۱)به دست می آید،

ششم، غنیمت جنگ،

هفتم، زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلا گفته خواهد شد.

۱ – منفعت کسب

مسأله ۱۷۲۳ - هر گاه انسان از تجارت یا صنعت و یا کسب های دیگر مالی به دست آورد، اگرچه مثلا نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیابد، باید خمس - یعنی پنج یک - آن را به دستوری که بعدا گفته می شود بدهد.

مسأله ۱۷۲۶ - اگر از غیر کسب، مالی به دست آورد، مانند ارث و یا به عنوان هدیه و جایزه به او ببخشند خمس آن واجب نیست، ولی اگر از مخارج سال اضافه بیاید، بنابر احتیاط مستحب خمس آن را بپردازد

مسأله ۱۷۲۰ - مهری که زن می گیرد، خمس ندارد و همچنین ارثی که به انسان می رسد، ولی اگر مثلا با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشاوندی دارد، احتیاط مستحب آن است خمس ارثی را که از او می برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

۱- یعنی فرو رفتن در دریا

مسأله ۱۷۲۶ - اگر مالی به ارث به انسان برسد و نداند مورث(۱)خمس اموال خویش را پرداخت نموده است یا نه؟ واجب نیست خمس آن را بپردازد، ولی اگر بداند مورث خمس آن را نداده است، بنابر احتیاط خمس آن را بپردازد؛ و تفاوت نمی کند شخص مذکور اعتقاد به خمس نداشته و یا با وجود داشتن اعتقاد، خمس آن را پرداخت نکرده است.

مسأله ۱۷۲۷ - اگر به سبب قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۲۸ - کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی که به دست می آورد بدهد.

مسأله ۱۷۲۹ - اگر ملکی را بر افراد معینی - مثلاـ بر فرزندان خود به وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، بلکه اگر به نحو دیگری هم از ملک نفع ببرند - مثلا اجاره آن را بگیرند بنابر احتیاط واجب باید خمس مقداری که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند.

مسأله ۱۷۳۰ - اگر مالی که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب نیست خمس آن را بدهد، ولی اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد - مثلا از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای به دست آورد . و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۳۱ - اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید: این جنس را به این پول می خرم، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن

ص: ۲۲۲۶

۱- شخصی که ارث از او برده

را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است و خریدار باید پنج یک جنسی که خریده به حاکم شرع بدهد؛ و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است، پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته، حاکم شرع خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته، عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند.

مسأله ۱۷۳۲ - اگر جنسی را به ذمه بخرد(۱) و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است، ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده، به مقدار پنج یک آن پول به او بدهکار است و پولی که به فروشنده داده اگر از بین نرفته، حاکم شرع پنج یک همان را می گیرد و اگر از بین رفته، عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند.

مسأله ۱۷۳۳ - اگر مالی که خمس آن داده نشده بخرد، معامله صحیح است؛ ولی فروشنده به مقدار خمس پولی که از خریدار می گیرد به صاحبان خمس(۲) بدهکار است.

مسأله ۱۷۳۴ - اگر چیزی که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، بخشنده خمس مالی را که بخشیده، به صاحبان خمس بدهکار است و بر کسی که مال به او بخشیده شده، تکلیفی برای پرداخت خمس نیست.

مسأله ۱۷۳۵ - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس اعتقادی ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۳۶ - تاجر، کاسب، صنعتگر و مانند این ها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد

۱- یعنی قیمت آن را نقد بپردازد.

۲- صاحبان خمس یعنی امام علیه السلام و سادات

می آید بدهند، و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقا منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مساله ۱۷۳۷ – انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش اید، خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد؛ و اگر برای دادن خمس، سال شمسی را ملاک شروع قرار دهد، مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۳۸ – کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهد.

مسأله ۱۷۳۹ – اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا ـ رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۴۰ – اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید، چنانچه به اندازه ای نگه داشته که تجار معمولا برای گران شدن جنس آن را نگه می دارند، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۴۱ – اگر غیر از مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده، یا خمس ندارد – مثلا به او بخشیده اند – چنانچه قیمتش بالا رود و آن را بفروشد، مقداری که بر قیمتش اضافه شده خمس ندارد، ولی اگر مثالا درختی که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آن ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد، بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده، بنابر احتیاط خمس آن را بدهد.

ص: ۲۲۲۸

مسأله۱۷۴۲ - اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا ـ رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه و نمو درخت ها را بدهد.

مسأله ۱۷۴۳ - درختانی که برای تهیه چوب می کارند . مانند درخت صنوبر - و سال قطع و فروش آن برسد، چنانچه اقدام به قطع آنها نکند دیگر قابل استفاده و فروش نیست، باید خمس آن را بپردازد، ولی اگر قابلیت فروش در سال های بعد، همچنان باقی است و حتی ارزش آن بیشتر می شود، هر زمان که فروش رود درآمد حاصل از فروش آن، منفعت سال فروش محسوب می شود. و اگر از مخارج آن سال اضافه بیاید، باید خمس آن را بپردازد. و نیز اگر دار قالی بزنند و بافتن آن، چند سال طول بکشد، هر زمان که فروش رود درآمد حاصل از فروش آن، منفعت سال فروش محسوب شده و پس از خارج کردن مخارج آن، و نیز مؤونه(۱) سال مذکور، باید خمس آن را بپردازد.

مسأله ۱۷۴۴ کسی که چند رشته کسب دارد . مثلا اجاره ملک می گیرد، خرید و فروش و زراعت هم می کند . باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد، چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، بعد از کسر ضرر خمس نفع باقیمانده را بپردازد.

مسأله ۱۷۴۵ - خرج هایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می کند - مانند دلالی و حمالی - می تواند جزء مخارج سالیانه حساب کند.

مسأله ۱۷۴۶ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک، پوشاک، اثاثیه، خرید منزل، عروسی، جهیزیه دختر، زیارت و دیگر مصارف متعارف، مانند

۱- مخارج سال

سفر – هر چند تفریحی باشد – برسد و نیز مصارف مهمانی ها در صورتی که زیاده روی نکرده و خارج از شؤون او نباشد، خمس ندارد.

مسأله ۱۷۶۷ – مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می شود.

مسأله ۱۷۶۸ – در مواردی که شخص توان تهیه جهیزیه دختر را به صورت یک جا ندارد، یا متعارف بین مردم تهیه جهیزیه به صورت تدریجی می باشد، اگر از منافع سال جنسی به این منظور تهیه می کنند، پرداخت خمس واجب نیست؛ و نیز در صورتی که خرید تدریجی اجناس به این منظور به علت کهنگی و به روز نبودن قابل استفاده نیست، می تواند مقداری از منافع سال را در حسابی برای این منظور ذخیره کند، تا تدریجا طی چند سال مبلغ مورد نیاز فراهم شود؛ و پول های ذخیره شده خمس ندارد، مگر تصمیم او عوض شود و بخواهد آن را در موضوع دیگری هزینه کند.

مسأله ۱۷۶۹ مالی را که خرج سفر حج و زیارت های دیگر می کند، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگرچه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد.

مسأله ۱۷۵۰ – کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

مسأله ۱۷۵۱ – اگر آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد، چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیادشده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۷۵۲ - اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد، هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد، بنابر احتیاط خمس آن را بدهد، و همچنین است زیورآلات زنانه، اگر وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد.

مسأله ۱۷۵۳ - اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد، کم کند.

مسأله ۱۷۵۴ - اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

مسأله ۱۷۵۵ - اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقی مانده آن منافعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، نمی تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع بردارد، ولی اگر با سرمایه ای که برای او مانده، نتواند کسبی که سزاوار شأن او باشد انجام دهد، یا منافعی که از آن پیدا می شود برای مخارج سال او کافی نباشد، می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع آن سال و یا سالهای بعد کسر نماید.

مسأله ۱۷۵۶ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال های او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه کند.

مسأله ۱۷۵۷ - اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کم کند.

مسأله ۱۷۵۸ - اگر در تمام سال منفعتی بدست نیاورد و برای مخارج خود قرض کند، می تواند از منافع سال های بعد قرض خود را ادا کند.

مسأله ۱۷۵۹ ￼ اگر برای افزودن به سرمایه یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد، مبلغی قرض کند و بخواهد بدهی خود را از منافع کسب بدهد،

ص: ۲۲۳۱

باید خمس آن را بپردازد؛ ولی اگر مالی که قرض کرده یا چیزی را که از محل قرض خریده است، از بین برود و راهی برای ادای دین خود جز پرداخت از منافع کسب نداشته باشد، این پرداخت از مخارج سال او محسوب شده و خمس ندارد.

مساله ۱۷۶۰ – انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد، یا به مقدار قیمت خمسی که بدهکار است، پول یا جنس دیگر بدهد.

مسأله ۱۷۶۱ – کسی که قصد دادن خمس را دارد، تا پنج یک مال باقی است می تواند در بقیه آن تصرف کند.

مسأله ۱۷۶۲ – کسی که خمس بدهکار است، نمی تواند آن را به ذمه بگیرد(۱) و در تمام مال تصرف کند، چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۳ – کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرعی دست گردان(۲) کند و خمس را به ذمه بگیرد تا به تدریج بدهی خود را – به صورتی که مسامحه نباشد – بپردازد، می تواند در تمام مال تصرف نماید و منافعی که پس از آن به دست می آید، مال خود اوست.

مسأله ۱۷۶۴ کسی که با دیگری شریك است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریك او ندهد و در سال بعد، مالی که خمس آن را نداده است برای

۱- یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند

۲- دست گردان یعنی کسی به اموالش خمس تعلق گرفته و نمی تواند فرره کل آن را پرداخت کند یا اینکه با پرداخت آن در عسر و حرج قرار می گیرد، در این صورت خمس آن را به مجتهد جامع شرایط یا نماینده اش می دهد، سپس همان را از او قرض می کند تا به تدریج در آینده بپردازد

شرکت سرمایه گذاری کند، شریکی که خمس درآمد خود را پرداخت کرده است، می تواند در مال مشترک تصرف کند.

مسأله ۱۷۶۵ - اگر بچه صغیر مالی داشته باشد و از آن منافعی به دست آید، بنابر احتیاط بعد از آن که بالغ شد، باید خمس آن- ۲معدن مسأله ۱۷۹۹ - اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن های دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۶ - انسان می تواند در مالی که از دیگری به او رسیده است و می داند خمس آن را نداده اند تصرف کند، اگر چه خلاف احتیاط است؛ و نیز می تواند در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه، تصرف کند.

مسأله ۱۷۶۷ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلا زمینی را برای زراعت خریده است، در صورتی که آن را خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد، ولی اگر مثلا پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته: این ملک را به این پول می خرم، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد.

مسأله ۱۷۶۸ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد؛ و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط باید با حاکم شرع مصالحه کند.(۱)

ص: ۲۲۳۳

۱- یعنی با حاکم شرع در خصوص مقدار خمسی که باید بپردازد، به توافق برسد.

۲ – معدن

۱۷۶۹ – اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن های دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۰ – نصاب معدن بنابر احتیاط ۱۰۵ مثقال متعارف نقره (برابر با ۶۲ /۶۸۷ گرم) و یا ۱۵ مثقال متعارف طلا (برابر با ۶۶ / ۶۹ گرم)؛ و عیار آن در این مسأله و مسأله بعد با عیار متعارفی که در سکه های رایج طلا و نقره به کار می رود محاسبه می شود، یعنی اگر قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده است، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره و یا ۱۵ مثقال طلا برسد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۱ – استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۷۷۲ – گچ، آهک، گل سرشور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون می آورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده، به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

مسأله ۱۷۷۳ – کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک شخص یابنده است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۱۷۷۴ – اگر نداند قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده است، به ۱۰۵ متقال نقره و یا ۱۵ مثقال طلا می رسد یا نه، احتیاط آن است که در صورت امکان

آن را وزن نموده و یا از راه دیگری قیمت آن را معلوم کند؛ و اگر ممکن نباشد، پرداخت خمس آن واجب نیست.

مسأله ۱۷۷۵ - اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند، قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، چنانچه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد، خمس ندارد و بنابر احتیاط در این صورت هم خمس آن را بپردازد.

مسأله ۱۷۷۶ - اگر معدنی را با اطلاع بر آنکه ملک دیگری است بدون اذن او استخراج کند، آنچه به دست می آورد مال صاحب ملک است؛ چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳ - گنج

مسأله ۱۷۷۷ - اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۸ - نصاب گنج(۱) بنابر احتیاط ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلاست یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده، به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۹ - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مربوط به زمان های بسیار قدیم است و مال کسانی که قبلا مالک آن زمین بوده اند.

۱- گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آ ن را پیدا کند؛ و در اصطلاح به آن دقنیه گویند .

نیست؛ مال خود او می شود و بایـد خمس آن را بدهد، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید در صورت امکان پیگیری کند و به کسی که پیش از او مالک زمین بوده است، اطلاع دهـد و به همین ترتیب به تمـام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده انـد، خبر دهـد و اگر معلوم شود مال هیـچ یک از آنان نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۰ - اگر در ظرف های متعـددی که در یک جا دفن شـده مالی پیـدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشـد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا پیدا کند به صورتی که مجموعه آنها با هم یک گنـج یا دفینه به حساب نیایـد، هر کـدام آنها که قیمتش به این مقـدار برسـد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده، خمس ندارد

مسأله ۱۷۸۱ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، اگر سهم هر یک از آنان به این مقدار نباشد، خمس واجب نیست، گرچه مقتضی احتیاط پرداخت خمس آن است.

مسأله ۱۷۸۲ - اگر حیوانی را بخرد و در شـکم آن مـالی پیـدا کنـد، اگر حیوان مـذکور از قبیـل مـاهی صـید شـده در دریا، یا دریاچه و رودخانه ای باشـد که ملک کسـی نیست، یا از قبیل چهار پایان آزاد در صـحرا باشد، مال به او تعلق می گیرد و لازم نیست به فروشنده آن اطلاع دهد، ولی اگر از قبیل چهار پایانی باشد که مانند حیوانات اهلی در ملک اشخاص است، یا از قبیل ماهیان و آبزیانی است که در مراکز پرورش ماهی رشـد یافته است، لازم است به مالکان قبلی اطلاع دهـد و چنانچه آنان نشانه ای دال بر مالکیت خود ارائه ندهند، مال خود اوست و در

حکم منافع کسب است . نه از قبیل گنج و دفینه – و چنانچه از مخارج سال شخص بیش تر باشد، باید خمس آن را بدهد

۴ – مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۷۸۳ – اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد، به گونه ای که صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود.

مسأله ۱۷۸۴ – اگر مال حلال یا حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسأله ۱۷۸۵ – اگر مال حلال یا حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی کنند. چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معنی برای صاحب مال است و شک کند که بیش تر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی که یقین دارد برای صاحب مال است، به او بدهد و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری که احتمال می دهد برای صاحب مال است به او بدهد.

مسأله ۱۷۸۶ – اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسأله ۱۷۸۷ – اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد، بنابر احتیاط واجب باید به مقدار مالش به او بدهد.

مسأله ۱۷۸۸ - اگر مال حلالی با حرام مخلط شود و مقـدار حرام معلوم باشد و انسان بداند صاحب آن، از چند نفر معین بیرون نیست، ولی نتوانـد بفهمـد کیست، بنـابر احتیـاط واجب رضایت همه آنها را در تصـرف به دست آورد، و اگر ممکن نباشـد یا دلیلی بر مالک بودن فرد خاصـی از آن چنـد نفر به دست نیایـد، چنانچه دارنـده مال در دست یافتن بر مال حرام مقصـر نباشد، باید مال را به قید قرعه به یکی از آنان بدهد و اگر مقصر باشد، باید رضایت آنان را به هر قیمت به دست آورد.

۵ – جواهری که با غواصی به دست می آید

مسأله ۱۷۸۹ - اگر با غواصـی(۱) لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورنـد، روییـدنی باشـد یا معـدنی، چنانچه بعـد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن خرج کرده اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا (معادل با ۳/۴۸۳ گرم) برسد، باید خمس آن را بدهنـد، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشـند یا در چنـد دفعه، آنچه بیرون آمـده از یک جنس باشـد یا از چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد یا چند نفر

مسأله ۱۷۹۰ - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسـیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسـد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است، ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی بایـد خمس آن را بدهـد که آنچه را به دست آورده به تنهـایی یـا بـا منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

۱- یعنی فرو رفتن در دریا

مسأله ۱۷۹۱ - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۷۹۲ - اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقا جواهری به دستش آید، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۹۳ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن، جواهری پیدا کند که قیمتش هیجده نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعا در شکمش جواهر است، باید خمس آن را بدهد؛ و اگر اتفاقا جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۷۹۴ - اگر در رودخانه های بزرگ - مانند دجله و فرات - فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۹۵ - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد؛ و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است.

مسأله ۱۷۹۶ - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۹۷ - اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا با فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، در معدن و گنج خمس ندارد، ولی در مال حلال مخلوط به حرام، ولی او باید خمس مال را بدهد.

۶ – غنیمت

مسأله ۱۷۹۸ – اگر مسلمانان به امر امام علی با کفار بجنگند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود، و مخارجی که برای غنیمت خرج کرده اند . مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری که و می داند به مصرف خاصی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند؛ و نیز آنچه در دوران غیبت در جنگ با کفار به دست می آید در حکم غنیمت است.

۷ – زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۷۹۹ – اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید بنا بر نظر مشهور فقهاء – رضوان الله علیهم اجمعین – خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد و نیز اگر خانه، دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد؛ و در دادن این خمس قصد قربت(۱) لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که

خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت کند.

مسأله ۱۸۰۰ – اگر کافر ذمی زمینی که از مسلمان خریده است به مسلمان دیگری بفروشد، باید خمس آن را بدهد، ولی اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، دادن خمس برمسلمان واجب نیست.

مسأله ۱۸۰۱ – اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند خمس ندهد، یا شرط کند فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر شرط کند فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، اشکال ندارد.

۱– قصد قربت یعنی انجام دادن عمل برای رضای خدا

مسأله ۱۸۰۲ – اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد – مثلا به او صلح کند – کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۳ – اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او زمینی را برایش بخرد، باید خمس آن را بدهد.

مصرف خمس

مسأله ۱۸۰۴ – خمس را باید دو قسمت کنند:

یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند؛ ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام را به یک طور مصرف می کنند.

مسأله ۱۸۰۵ – سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۰۶ – به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مساله ۱۸۰۷ – به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۰۸ – به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

ص: ۲۲۴۱

مسأله ۱۸۰۹ - اگر شخصی بگوید: سیدم، نمی شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین کند سید است.

مسأله ۱۸۱۰ - به شخصی که در شهر خودش مشهور باشد سید است - اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد . می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۱۱ - شخصی که زنش سیده است، بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد و یا خود او هزینه های ضروری داشته باشد که از عهده شوهر بر نمی آید، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسأله ۱۸۱۲ - اگر مخارج سیدی که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد، ولی اگر مقداری خمس، ملک او کند که به مصارفی که هزینه آن بر خمس دهنده واجب نیست برساند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۱۳ - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۱۴ - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۸۱۵ - اگر در شهر انسان، سید مستحقی نباشد و احتمال هم ندهد پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بر دارد، و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۱۶ – هر گاه در شهر خودش مستحقی نباشد ولی احتمال دهد پیدا شود - اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد - می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد؛ چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد. ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد

مسأله ۱۸۱۷ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن است.

مسأله ۱۸۱۸ - اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود، لازم نیست دوباره خمس بدهد؛ همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسأله ۱۸۱۹ - اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گران تر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسأله ۱۸۲۰ - کسی که از مستحق خمس طلب کار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، می تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند.

مسأله ۱۸۲۱ - مستحق خمس نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می خواهد بدهکار اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

ص: ۲۲۴۳

احکام زکات

اشاره

مسأله ۱۸۲۲ - زکات نُه چیز واجب است:

اوّل، گندم؛ دوم، جو؛ سوم، خرما؛ چهارم، کشمش؛ پنجم، طلا؛ ششم، نقره؛هفتم، شتر؛ هشتم، گاو؛ نهم، گوسفند. اگر کسی مالک یکی از این نُه چیز باشد- با شرایطی که بعداً گفته می شود باید مقداری که معیّن شده، به یکی از مصرف-هایی که دستور داده اند برساند.

مسأله ۱۸۲۳ - زکات سُلْت (۱)و عَلَس (۲) بنابر احتیاط واجب باید داده شود.

شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۸۲۴ - زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می شود برسد و مالک آن بالغ، عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۲۵ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره باشد، اوّل ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد، ولی اوّل سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

ص: ۲۲۴۵

۱- دانه ای است به نرمی گندم که خاصیّت جو دارد.

۲- دانه ای مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد.

مسأله ۱۸۲۶ – اگر مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در بین سال بالغ شود، بنابر احتیاط زکات آنها را بدهد، مثلاً اگر بچه ای در اوّل محرم مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اوّل محرم بگذرد، اگر شرایط دیگر را هم دارا باشد، احتیاطاً باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲۷ – زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که محصول برسد؛ و زکات کشمش بنابر احتیاط وقتی واجب می شود که میوه برسد و به آن انگور بگویند؛ زکات خرما وقتی واجب می شود که قابل خوردن شود و به آن خرما بگویند؛ ولی وقت پرداخت زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آن ها؛ و وقت پرداخت زکات در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند.

مسأله ۱۸۲۸ – اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد صاحب آن ها بالغ باشد، باید زکات آن ها را بدهد.

مسأله ۱۸۲۹ – اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست و اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، بنابر احتیاط زکات بر او واجب است.

مسأله ۱۸۳۰ – اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود؛ همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد.

مسأله ۱۸۳۱ – مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی تواند در آن تصرف کند، زکات ندارد، ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات واجب می شود در دست غصب کننده باشد، هر وقت به صاحبش برگشت احتیاط آناست که زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۲ - اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسأله ۱۸۳۳ - زکات گندم، جو، خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آن ها، ۲۸۸ مَن تبریز، ۴۵ مثقال کم است که ۸۴۷/۲۰۷ کیلو گرم می شود. (۱)

مسأله ۱۸۳۴ - اگر پیش از دادن زکات از انگور، خرما، جو و گندمی که زکات آن ها واجب شده، خود و عیالاتش به مقدار متعارف مصرف کنند یا مثلاً به فقیر بدهند، دادن زکات آن لازم نیست و می توانند آنچه به فقیر دادهاند بابت زکات محاسبه کنند.

مسأله ۱۸۳۵ - اگر بعد از آن که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

۱- نصاب زکات گندم، جو، خرما و کشمش ۳۰۰ صاع است - که یک واحد حجمی است و درگذشته در کشورهای عرب مرسوم بوده است - و مشهور فقها در همه غلات هر صاع را برابر با ۱۱۷۰ درهم - که واحد وزنی است - محاسبه کرده اند، با توجه به آن که هر درهم معادل ۲/۴۱۷ گرم است، نصاب حجمی ۳۰۰ صاع برابر با ۸۴۸/۳۶۷ کیلو گرم می شود. این محاسبه اگرچه ممکن است مطابق با احتیاط باشد، ولی محل تأمل است؛ زیرا با توجه به تفاوت وزن مخصوص در انواع و اجناس غلات و نیز خرما و کشمش، وزن این مقیاس حجمی قابل تقدیر دقیق نیست؛ و شاید نظر مشهور بر اساس وزن مخصوص متوسط در این اجناس چهارگانه است، ولی اکثر موارد آزمایش شده وزنی بیشتر از ۸۴۷/۲۰۷ کیلو گرم ذکر شده در متن را نشان می دهد.

مسأله ۱۸۳۶ - کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می تواند زکات را مطالبه کند؛ و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۷ - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آن ها واجب شود مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۸ - اگر بعد از آن که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آن ها را بدهد.

مسأله ۱۸۳۹ - اگر انسان گندم، جو، خرما یا انگور را بخرد و بداند فروشنده زکات آن را داده است یا شک کند داده یا نه، معامله صحیح است و لازم نیست خریدار چیزی بابت زکات بپردازد؛ ولی اگر خریدار میداند فروشنده زکات آن را پرداخت نکرده است، باید خود او زکات را بدهد و معامله صحیح است؛ و می- تواند برای دریافت خسارتی که از ناحیه پرداخت زکات به او وارد شده است، در صورت عدم اطلاع بر آن قبل از معامله به فروشنده مراجعه کند.

مسأله ۱۸۴۰ - اگر وزن گندم، جو، خرما و کشمش موقعی که تر است به حد نصاب (۱) برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۴۱ - اگر گندم، جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک شده آن ها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن ها را بدهد.

مسأله ۱۸۴۲ - خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود، یا بعد از خشک شدن خرما به آن نمی گویند، چنانچه مقداری باشد که وزن

۱- ۲۸۸ مَنْ، ۴۵ مثقال کم (تقریبا ۸۴۷/۲۰۷ کیلو گرم)

خشک آن به حدنصاب برسد، بنابر احتیاط واجب زکات آن را بدهد و انواعی ازخرما که معمولاً نارس آن مصرف میشود، زکات ندارد.

مسأله ۱۸۴۳ - گندم، جو، خرما و کشمشی که زکات آن ها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسأله ۱۸۴۴ - اگر گندم، جو، خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن یک دهم محصول است؛ و اگر تهیه آب برای آبیاری آن نیاز به هزینه دارد مانند خرید آب یا اجاره آب نهر و چاه، و یا به کارگیری وسایلی مانند موتورهای کشنده زکات آن یک بیستم محصول میباشد.

مسأله ۱۸۴۵ - اگر گندم، جو، خرما و انگور هم از آب باران مشروب شود و هم از آب چاه و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با چاه و مانند آن غلبه داشته، زکات آن یک بیستم است؛ و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکات آن یک دهم است، بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب چاه و مانند آن باشد، بنابر احتیاط واجب زکات آن یک دهم می باشد.

مسأله ۱۸۴۶ - اگر شک کند آبیاری با آب باران و آب چاه به یک اندازه بوده و یا آبیاری با یکی از آنها غلبه داشته، باید زکات را بر اساس محاسبه معدل بین آن دو -یعنی یک پانزدهم - قرار دهد.

مسأله ۱۸۴۷ - اگر گندم، جو، خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب چاه و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب چاه هم آبیاری شود و آب چاه به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن یک دهم است؛ و اگر با چاه و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آن ها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن یک بیستم است.

مسأله ۱۸۴۸ - اگر زراعتی را با چاه و مانند آن، آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است، زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با چاه آبیاری شده یک بیستم و زکات زراعتی که پهلوی آن است یک دهم می باشد.

مسأله ۱۸۴۹ - مخارجی که برای گندم، جو، خرما و انگور هزینه کرده است، حتّی مقداری از قیمت اسباب و لباسی که به وسیله زراعت کم شده، میتواند از حاصل کسر کند و چنانچه باقیمانده آن به حدنصاب (۱) برسد، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۵۱ - تخمی که به مصرف زراعت رسانده اگر از خودش باشد، به مقدار وزن آن می تواند از حاصل کسر کند؛ و اگر خریده باشد می تواند قیمتی که برای خرید آن داده جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۵۱ - اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد، نباید کرایه آن ها را جزء مخارج حساب کند؛ و نیز برای کارهایی که خودش کرده، یا دیگری بیاجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.

مسأله ۱۸۵۲ - اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی که برای آن داده، جزء مخارج حساب می شود.

مسأله ۱۸۵۳- اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود، ولی اگر زراعت را بخرد، پولی که برای خرید آن داده، می تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، امّا باید قیمت کاهی که از آن به دست می آید از پولی که برای خرید زراعت

۱- ۲۸۸من ،۴۵ مثقال کم(۸۴۷/۲۰۷ کیلو گرم)

داده کسر نماید؛ مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب کند.

مسأله ۱۸۵۴ - اگر برای کشت نیاز به ابزار از قبیل گاوآهن که در گذشته به کار می رفته یا ماشین آلات کشاورزی دارد، همه هزینه های صرف شده در این موارد -مانند خرید و کرایه آنها - را می تواند جزء مخارج به حساب آورد؛ و در صورت خرید، هزینه استهلاک، تعمیر و امثال آن نیز جزء مخارج محسوب میشود.

مسأله ۱۸۵۵ - اگر در یک زمین جو، گندم و محصول دیگری مانند برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، چنانچه مقصودش از زراعت کردن محصولی بوده که زکات ندارد و بعداً محصولی را که زکات دارد زراعت کرده، نباید مخارج را حساب کند؛ و اگر مقصودش زراعت کردن محصولی بوده که زکات دارد و بعداً چیزی را که زکات ندارد زراعت کرده، می تواند مخارج را حساب نماید و از حاصل کم کند؛ و در صورتی که مقصودش زراعت هر دو بوده، مخارجی را که کرده باید به هر دو تقسیم نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد، کم کند.

مسأله ۱۸۵۶ - اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرجی کند، می تواند آن را جزء مخارج سال اوّل حساب کند.

مسأله ۱۸۵۷ - اگر انسان در چند شهر که فصل آن ها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آن ها در یک وقت به دست نمی آید، گندم، جو، خرما یا انگور داشته باشد و همه آن ها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اوّل می رسد به اندازه نصاب(۱) باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیّه

۱- ۲۸۸من، ۴۵ مثقال کم(تقریبا ۸۴۷/۲۰۷ کیلو گرم)

را هر وقت به دست می آیـد، ادا کنـد؛ و اگر آنچه اوّل می رسـد به اندازه نصاب نباشد، در صورتی که یقین دارد با آنچه بعد به دست می آیـد به انـدازه نصاب می شود، باز هم واجب است زکات آنچه را که رسـیده، همان وقت و زکات بقیّه را موقعی که می رسـد بدهد؛ و اگر یقین ندارد که همه آن ها به اندازه نصاب شود، صبر می کند تا بقیّه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۵۸ - اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهـد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.

مسأله ۱۸۵۹ - اگر مقـداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به انـدازه نصاب می شود، می توانـد به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود، به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است.

مسأله ۱۸۶۱ - اگر زکات خرمای خشک یا کشـمش بر او واجب باشـد، نمی تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد؛ و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشـد، نمی توانـد زکات آن را خرمای خشک یا کشـمش بدهد، اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد، مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۶۱ - کسـی که بـدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شـده، اگر بمیرد بایـد اوّل تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا کنند.

مسأله ۱۸۶۲ - کسـی که بـدهکار است و گنـدم، جو، خرمـا یـا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به حد نصاب (۱) باید زکات بدهد؛ اگر پیش از آن که

ص: ۲۲۵۲

۱- ۲۸۸من، مثقال کم (تقریبا ۸۴۷/۲۰۷ کیلو گرم)

زکات اینها واجب شود قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکات اینها را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بـدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا کنند، باید مقداری از گندم، جو، خرمـا و انگور را هم به طلب کار بدهنـد، آنچه را به طلب کار می دهنـد، زکات نـدارد و بقیّه مال ورثه است و هر کـدام آنآن که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۶۳ - اگر گنـدم، جو، خرمـا و کشمشـی که زکـات آن ها واجب شـده خوب و بـد دارد، احتیاط واجب آن است که زکات جنس خوب را از جنس بد ندهد.

نصاب طلا

مسأله ۱۸۶۴ - طلا دو نصاب دارد:

نصـاب اوّل : آن بیست مثقـال شـرعی است که هر مثقـال آن ۱۸ نخود (۱)است، پس وقتی طلا به این مقـدار رسـید بایـد یک چهلم (۲) آن را که نُه نخود می شود از بابت زکات بدهد؛ و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

و نصـاب دوم : آن، چهار مثقال شـرعی (۳) است؛ یعنی اگر به نصـاب اول که پـانزده مثقـال است سه مثقـال اضـافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار یک چهلم بدهد؛ و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و مقدار اضافه زکات ندارد؛ و به همین نسبت هر چه بالا رود، یعنی هر سه مثقال که اضافه شود، باید زکات همه آن را بدهد.

۱- مجموعاً برابر با ۷۰ گرم.

۲- ۲/۵ درصد برابر با ۱/۷۵ گرم.

۳- برابر با سه مثقال معمولی و معادل ۱۴ گرم.

و به عبـارت دیگر: نصاب دوم طلا ۱۴ گرم است که اگر این مقـدار به نصـاب اول که ۷۰ گرم است افزوده شود، بایـد زکات تمام ۸۴ گرم را که یـک چهلم آن و برابربـا دو و یک دهم گرم (۲/۱) می شود ، بدهـد و همین طور هر ۱۴ گرم که به مقدار قبل اضافه شود، زکات به آن تعلق میگیرد؛ و اگر مقـدار اضافه شده کمتر از ۱۴ گرم باشد، زکات به آن تعلق پیدا نمی کند و زکات هر ۱۴ گرم، ۳۵۰ میلی گرم (۰/۳۵گرم) می باشد.

نصاب نقره

مسأله ۱۸۶۵ – نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول : آن ۱۰۵ مثقال معمولی،(۱) است؛ اگر مقدار نقره به این نصاب برسد و شـرایط دیگر را هم داشته باشد، باید یک چهلم آن را که برابر بـا ۲ مثقال و ۱۵ نخود(۲) است، به عنوان زکات بدهـد؛ و اگر مقـدار نقره به این میزان نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصـاب دوم : نقره، ۲۱ مثقال (۳)و اگر این مقـدار به نصاب اول (۱۰۵ مثقـال) افزوده شود، بایـد زکات مجموع آن، یعنی ۱۲۶ مثقال (۴)را بپردازد؛ و اگر مقـدار اضافه شـده بر نصاب اول کمتر از این مقدار (۲۱مثقال) باشد، زکات ندارد؛ به همین نسبت اگر هر ۲۱ مثقال تمام بر مقـدار قبل افزوده شود، بایـد زکات مجموع آن را بدهد، و اگر کمتر باشد زکات ندارد؛ و زکات ۲۱ مثقال نقره، برابر با ۲/۴۵ گرم می باشد.

۱- برابر با ۴۸۸ گرم.

۲- برابر با ۱۲/۲ گرم.

۳- تقریباً برابر با ۹۸ گرم است.

۴- برابر با ۵۸۶ گرم.

مسأله ۱۸۶۶ - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگرچه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اوّل کم نشده همه ساله، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۶۷ - زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکّه زده باشند و معامله با آن رایج باشد؛ و اگر طلا و نقره مذکور به صورت سکه نباشد و یا رایج نباشد، زکات ندارد.

مسأله ۱۸۶۸ - طلا و نقره سکّهداری که زن ها برای زینت به کار می برند،در صورتی که معامله با آن رایج باشد، بنابر احتیاط زکات آن را بپردازد؛ و اگر معامله با آن رایج نباشد، ولی پول طلا و نقره به آن بگویند، بنابر احتیاط مستحب زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۶۹ - کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آن ها به اندازه نصاب اوّل نباشد، مثلاً ۱۱۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۷۰ - زکات طلاـ و نقره چنانچه سابقاً گفته شد در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالك مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اوّل کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۷۱ - اگر در بین یازده ماه طلاـ و نقره ای که دارد، با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آن ها را ذوب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از پرداخت زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

مسأله ۱۸۷۲ - اگر در ماه دوازدهم سکهای که از طلا و نقره است ذوب کند، باید زکات آن ها را بدهد و چنانچه با ذوب شدن، قیمت آن ها کم شود، باید زکاتی که پیش از ذوب کردن بر او واجب بوده بدهد.

ص: ۲۲۵۵

مسأله ۱۸۷۳ - اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آن ها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسأله ۱۸۷۴ - طلا و نقرهای که عیار سکه آن پایین تر از معمول باشد، به این صورت که نسبت طلا و یا نقره در آن کمتر از حد متعارف باشد، اگر در زمره مسکوکات طلا و نقره رایج بین مردم به شمار رود و معامله با آن رایج باشد، باید زکات آن را بدهد؛ و اگر از قبیل مسکوکات رایج طلا و نقره به شمار نمیرود و معامله با آن رایج نیست، زکات ندارد حتی اگر میزان طلا و نقره موجود در آن ها بیشتر از حد نصاب باشد.

مسأله ۱۸۷۵ - لازم است عیار طلایی که بابت زکات میدهد، با عیار طلایی که زکات بر آن واجب شده است یکی باشد، چناچه طلا و نقرهای که دارد به مقدار متعارف فلز دیگر با آن مخلوط باشد یعنی دارای عیار متعارف باشد نمی تواند زکات آن را از طلا و نقرهای بدهد که عیار آن پایین تر است؛ ولی اگر هنگام پرداخت زکات تعداد بیشتری سکه بدهد که مجموع طلا و نقره موجود در آن به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

زکات شتر، گاو و گوسفند

اشاره

مسأله ۱۸۷۶ - زکات شتر، گاو و گوسفند غیر از شرط هایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اوّل: حیوان در بیشتر اوقات سال به کار گرفته نشود.

دوم: در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک، یا ملک کسی دیگر است بچرد،

زکات ندارد؛ ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، بنابر احتیاط زکات آن واجب می باشد.

مسأله ۱۸۷۷ - اگر انسان برای شتر، گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، بنابر احتیاط زکات آنها را بدهد.

نصاب شتر

مسأله ۱۸۷۸ – شتر دوازده نصاب دارد:

اوّل: پنج شتر و زکات آن، یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد، زکات ندارد.

دوم: ده شتر و زکات آن، دو گوسفند است.

سوم: پانزده شتر و زکات آن، سه گوسفند است.

چهارم: بیست شتر و زکات آن، چهار گوسفند است.

پنجم: بیست و پنج شتر و زکات آن، پنج گوسفند است.

ششم: بیست و شش شتر و زکات آن، یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: سی و شش شتر و زکات آن، یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم: چهل و شش شتر و زکات آن، یک شتر است که داخل سال چهارم شده

باشد.

نهم: شصت و یک شتر و زکات آن، یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: هفتاد و شش شتر و زکات آن، دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم: نود و یک شتر و زکات آن، دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است، باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا، یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده

باشـد، یـا پنجـاه تا پنجاه تا حساب کنـد و برای هر پنجاه تا، یک شتری بدهـد که داخل سال چهارم شـده باشـد؛ و یا با چهل و پنجاه حساب کنـد، ولی در هر صورت بایـد طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نُه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، بایـد برای صـد تا، دو شتری که داخل سال چهارم شـده و برای چهل تا، یک شتری که داخل سال سوم شده باشد بدهد؛ و شتری که برای زکات میدهد، باید ماده باشد.

مسأله ۱۸۷۹ - زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شـماره شترهایی که دارد از نصاب اوّل که پنج تاست بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تاست نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد.

نصاب گوسفند

مسأله ۱۸۸۱ - گوسفند پنج نصاب دارد:

اوّل: چهل تاست و زکات آن، یک گوسفند میباشد؛ و تا گوسفند به چهل نرسد،زکات ندارد.

دوم: صد و بیست و یک است و زکات آن، دو گوسفند میباشد.

سوم: دویست و یک است و زکات آن، سه گوسفند میباشد.

چهارم: سیصد و یک است و زکات آن، چهار گوسفند میباشد.

پنجم: چهار صـد و بالاتر از آن است که بایـد آن ها را صـد تا صـد تا حساب کنـد و برای هر صـد تای آن ها، یک گوسـفند بدهد؛ و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول یا جنس دیگر بدهد، کافی است.

مسأله ۱۸۸۲ - زکـات مـا بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شـماره گوسـفندهای کسـی از نصاب اوّل که چهل است بیشتر باشـد، تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسـیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصاب های بعد.

ص: ۲۲۵۸

مسأله ۱۸۸۳ - زکات شتر، گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آن ها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسأله ۱۸۸۴ - در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است؛ و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسأله ۱۸۸۵ - اگر گوسفند برای زکات بدهد، بنابر احتیاط واجب باید اقلاً داخل سال دوم شده باشد و اگر بُز بدهد، احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

مسأله ۱۸۸۶ -گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش مختصری از

گوسفند های دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفند هایش بیشتر است بدهد؛ و همچنین است در گاو و شتر.

مسأله ۱۸۸۷ - اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنآن که سهمش به نصاب اوّل رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اوّل است، زکات واجب نیست.

مسأله ۱۸۸۸ - اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر و یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آن ها را بدهد.

مسأله ۱۸۸۹ -اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آن ها را بدهد.

مسأله ۱۸۹۰ - اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آن ها بدهد، ولی اگر همه سالم و بیعیب و

جوان باشند، نمی تواند زکات آن ها را مریض، یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر

بعضی از آن ها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگری بی عیب و

مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آن ها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

مسأله ۱۸۹۱ – اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو، گوسفند و شتری که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۹۲ – کسی که باید زکات گاو، گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آن ها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آن ها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد؛ و اگر از خود آن ها بدهد و از نصاب اوّل کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست، مثلاًـ کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آن ها را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد؛ و اگر از خود آن ها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

نصاب گاو

مسأله ۱۸۸۰ – گاو دو نصاب دارد:

نصاب اوّل آن، سی تاست که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد. و نصاب دوم آن، چهل است و زکات آن یک گوساله مادّه ای است که داخل سال سوم شده باشد؛ و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آن ها را بدهد؛ و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد، و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اوّل را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد؛ و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به

دستوری که گفته شده بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نُه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده باقی می ماند.

مصرف زکات

مسأله ۱۸۹۳ – انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اوّل: فقیر؛ و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، لذا کسی که صنعت یا ملك و یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند، فقیر نیست.

دوم: مسکین؛ و آن کسی است که از فقیر سختتر می گذراند.

سوم: کسی که از طرف امام یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری کند و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نایب امام یا فقرا برساند.

ص: ۲۲۶۱

چهارم: کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند، به دین اسلام مایل می شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند؛ یا مسلمانانی که صرف زکات در مصارف آنان، باعث رغبت این افراد به تشیع و جلب آنان، به مکتب و یا باعث تحکیم و حفظ ایمان و عقیده آنها میشود.

پنجم: خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان.

ششم: بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد.

هفتم: سبیل الله، یعنی کاری که منفعت عمومی دینی دارد -مثل مسجد و مدرسهای که علوم دینی در آن خوانده میشود - و نیز کارهایی که فایده آن به همه مسلمانان میرسد، مانند ساختن مدارس، نشر کتب دینی و مفید، مرمت راه ها، تمیز کردن شهر و محله، ساختن بیمارستان و درمانگاه، ایجاد مراکز نگهداری سالمندان و کودکان بیسرپرست و امثال آن.

هشتم: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده. و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۱۸۹۴ - احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.

مسأله ۱۸۹۵ - کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقیمانده، به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۸۹۶ - صنعتگر یا مالک و یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش، زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

ص: ۲۲۶۲

مسأله ۱۸۹۷ - فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند اگرچه برای حفظ آبرویش باشد می تواند زکات بگیرد؛ و همچنین است اثاث خانه، ظرف، لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آن ها احتیاج دارد؛ و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری کند.

مسأله ۱۸۹۸ - فقیری که یاد گرفتن صنعت یا انجام دادن کسب و کاری که میتواند هزینه زندگی او را تأمین کند، برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب باید اقدام کند و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۸۹۹ - به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید: فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد.

مسأله ۱۹۰۰ - کسی که می گوید: فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.

مسأله ۱۹۰۱ - کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلب کار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۰۲ اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی

را که از او دارد بابت زکات حساب کند، ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه

قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنابراحتیاط واجب نباید طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند

ص: ۲۲۶۳

مسأله ۱۹۰۳ - چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد، لازم نیست به او بگوید: زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به اسم پیش کش بدهد ولی باید قصد زکات کند.

مسأله ۱۹۰۴ - اگر به خیال این که شخصی فقیر است، به او زکات بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده است، یا از روی ندانستن مسأله به شخصی که میداند فقیر نیست زکات بدهد، کفایت نمیکند و باید دوباره زکات بدهد؛ ولی اگر در تشخیص فقیر کوتاهی نکرده است و بر اساس یقین یا اطمینان و یا از روی حجت شرعی مانند شهادت دو نفر عادل به شخصی زکات داده است، چنانچه بعداً بفهمد آن شخص فقیر نبوده است، واجب نیست دوباره زکات بدهد، گرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره آن را بپردازد.

مسأله ۱۹۰۵ - شخصی که زکات میگیرد، اگر فقیر نباشد و متوجه باشد، مالی که به او میدهند بابت زکات بوده است، نمیتواند در آن تصرف کند؛ و اگر تصرف کند ضامن است و باید آن را برگرداند.

مسأله ۱۹۰۶ - شخصی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، گر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد.

مسأله ۱۹۰۷- اگر به شخصی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می تواند آنچه را به او داده، بابت سهم فقیر از زکات حساب کند؛ و بنابر احتیاط اگر او از معصیت توبه نکرده است، چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب نکند.

مسأله ۱۹۰۸ – شخصی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۰۹ – مسافری که خرجی او تمام شده، یا وسیله سفرش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن، یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند و یا قرض کردن از شخص خاص، یا فروختن وسائل زندگی در شأن او نباشد، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد؛ ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی، مخارج سفر خود را به صورتی که منافی با حیثیت او نباشد فراهم کند، فقط به مقداری که به آن جا برسد، می تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۱۰ – مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسأله ۱۹۱۱ – کسی که زکات می گیرد، باید شیعه دوازده امامی باشد – مگر در مورد مصرف چهارم از موارد مصرف زکات که شرح آن، در مسأله ۱۸۹۳ گذشت – و اگر

انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد.

مسأله ۱۹۱۲ – اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولیّ او

زکات بدهد، به قصد این که آنچه را می دهد مِلک طفل یا دیوانه باشد.

مسأله ۱۹۱۳ – اگر به ولیّ طفل و دیوانه دسترسی ندارد، میتواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند؛ و باید موقعی که زکات به مصرف آنان میرسد، نیّت زکات کنند.

مسأله ۱۹۱۴- به فقیری که گدایی میکند، میشود زکات داد مگر آن که مصداق سؤال حرام باشد، مانند آن که گدایی را شغل خود قرار داده باشد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند، نمیشود زکات داد.

مسأله ۱۹۱۵ - به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می آورد و یا دادن زکات سبب ترغیب او به معصیت باشد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند، ولی اگر دادن زکات موجب شود از معصیت دست بردارد یا آن را آشکار انجام ندهد، مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۱۶- به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکات داد.

مسأله ۱۹۱۷ - انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

مسأله ۱۹۱۸- اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن، نوکر و کلفت خود کند، در حدی که بیشتر از شؤن او نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۱۹ - اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می تواند برای خریدن آن ها به او زکات بدهد.

مسأله ۱۹۲۰- پدر می تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد؛ پسر هم می تواند برای آن که پدرش زن بگیرد، زکات خود را به او بدهد.

مسأله ۱۹۲۱- به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد ولی

ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی شود زکات داد؛ اما اگر مخارج او

را ندهد و اجبار او به دادن نفقه به زن غیر ممکن و یا مشکل باشد، میتواند به او

زکات داد.

مسأله ۱۹۲۲ - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد، نمی شود به آن زن زکات داد؛ ولی اگر ندهد به شرحی که در مسأله قبل گذشت، میتوان به او زکات داد.

مسأله ۱۹۲۳ - زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن کند.

مسأله ۱۹۲۴ - سیّد نمی تواند از غیر سیّد زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر

وجوهات، کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می تواند از غیر سیّد زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۲۵ - به کسی که معلوم نیست سیّد است یا نه، می شود زکات داد.

نیّت زکات

مسأله ۱۹۲۶ - انسان باید زکات را به قصد قربت (۱) بدهد، و در نیّت معیّن کند که آنچه را می دهد، زکات مال است یا زکات فطره، ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معیّن کند چیزی را که می دهد، زکات گندم است یا زکات جو.

مسأله ۱۹۲۷- کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیّت هیچ کدام آن ها را نکند، چنانچه چیزی را که داده، هم جنس یکی از آن ها باشد، زکات همان جنس حساب می شود و اگر همجنس هیچ کدام آن ها نباشد، به همه آن ها قسمت می شود؛ پس کسی که زکات چهل

۱- یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم.

گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیّت هیچ کدام آن ها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است، تقسیم می شود.

مسأله ۱۹۲۸ - اگر کسی را وکیل کند زکات مال او را به فقیر بدهد، همین مقدار که وکیل از طرف مالك به نیت زکات بدهد، کفایت میکند؛ و بنابر احتیاط زمانی که زکات را به وکیل میدهد، قصد کند آنچه که او بعداً به فقیر میدهد، زکات باشد.

مسأله ۱۹۲۹ - در پرداخت زکات، قصد انجام دادن فرمان خداوند و ادای تکلیف کفایت میکند و همین مقدار که اگر از او یا وکیل او بپرسند که انگیزه و غرض او در

پرداخت آن مال چیست، بگوید: چون خدا فرمان داده است، کافی میباشد.

مسائل متفرقه زکات

مسأله ۱۹۳۰ - موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند. و زکات طلا، نقره، گاو، گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید؛ ولی اگر منتظر فقیر معیّنی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می تواند زکات را جدا نکند.

مسأله ۱۹۳۱ - بعد از جدا کردن زکات، لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، ولی اگر به کسی که می شود زکات داد دسترسی دارد، احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۹۳۲ - کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به سبب کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۳۳ - کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد؛ و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته، مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۳۴ - اگر زکات را از مال خود کنار بگذارد، می تواند در بقیّه آن تصّرف کند؛ و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسأله ۱۹۳۵ - انسان نمی تواند زکاتی که کنار گذاشته، برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسأله ۱۹۳۶ - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلًا گوسفندی که برای زکات گذاشته برّه بیاورد مال فقیر است.

مسأله ۱۹۳۷ - اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقّی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۱۹۳۸ -اگر با اجازه حاکم شرعی یا برای مصلحت زکات با عین مالی که برای زکات جدا کرده است تجارت کند، صحیح است و منافعی که به دست میآید در حکم زکات است؛ و اگر در این تجارت مخارجی کرده باشد، می تواند آن را از زکات بردارد؛ و اگر در تجارت ضرر کند، بدون آن که در انجام کار کوتاهی کرده باشد، ضامن مال از بین رفته نیست، گرچه احتیاط در جبران ضرر است.

ص: ۲۲۶۹

و اگر بدون اجازه حاکم و یا بدون رعایت مصالح زکات با آن تجارت کند و در تجارت خود ضـرر کند، ضامن مال از دست رفته است و باید آن را جبران کند.

مسأله ۱۹۳۹ - اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهـد، زکات حساب نمی شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شـد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشـد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشـد، می تواند چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب کند؛ و نیز میتواند مالی را به فقیر یا دیگر

مستحقان زکات قرض دهد و بعد از واجب شدن زکات، آن را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۰ - فقیری که می داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی

بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر

انسان واجب می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی

که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۱ - فقیری که نمی دانـد زکـات بر انسـان واجب شـده، اگر چیزی بـابت زکـات بگیرد و پیش او تلف شود، ضـامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۲ - مسـتحب است زکات گاو، گوسـفند و شتر را به فقیرهای آبرومنـد بدهـد؛ و در دادن زکات خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی که اهل سؤال نیستند، بر اهل سؤال مقدم بدارد؛ ولی اگر دادن زکات به

فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

مسأله ۱۹۴۳ - بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

مسأله ۱۹۴۴ - اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد، مستحقّی نباشد و تواند

زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معیّن شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند و می تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات بردارد؛ و اگر زکات در هنگام نقل تلف شود و او در نگهداری و حفظ آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

مسأله ۱۹۴۵ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود، ضامن است، مگر آن که با اجازه حاکم شرع برده باشد.

مسأله ۱۹۴۶ -اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم، جو، کشمش و خرمایی را که برای زکات می دهد با خود اوست.

مسأله ۱۹۴۷ - کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود (۱) نقره یا بیشتر از این بابت زکات بدهکار است، بنابر احتیاط کمتر از این مقدار و یا بهای آن را به یک فقیر ندهد؛ و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن معادل ۱۲/۲گرم نقره برسد،بنابر احتیاط به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

مسأله ۱۹۴۸ - مکروه است انسان از مستحق درخواست کند، زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده، در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

۱- تقریبا برابر ۱۲/۲۰ گرم

مسأله ۱۹۴۹ - اگر شک کند زکاتی که بر او واجب بوده داده یا نه، در صورتی که عین مال موجود باشد، باید زکات آن را بدهد و اگر عین مال از بین رفته است، زکات واجب نیست.

مسأله ۱۹۵۰ - فقیر نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد، ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسأله ۱۹۵۱ - انسان می تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف کند، اگرچه بر فرزندان خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است؛ و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا فرزندان خود قرار دهد.

مسأله ۱۹۵۲ - انسان نمی تواند از زکات مِلک بخرد و بر فرزندان خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است، وقف کند که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسأله ۱۹۵۳ - فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۵۴ - اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر بداند و یا اطمینان داشته باشد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد؛ و اگر یقین و یا اطمینان داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می تواند بردارد.

مسأله ۱۹۵۵ - اگر فقیر شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرط هایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آن ها جمع شود، باید زکات آن ها را بدهد.

مسأله ۱۹۵۶ - اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند، یکی از آن ها زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده و بعداً هم تصمیم ندارد بدهد، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

مسأله ۱۹۵۷ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره، نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آن ها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد؛ و اگر از بین رفته باشد، می تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره، نذر، قرض و مانند اینها را ادا کند.

مسأله ۱۹۵۸ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آن ها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیّه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند؛ و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس، زکات، قرض، نذر و مانند اینها قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است، و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان بابت بدهکاری او بدهند.

مسأله ۱۹۵۹ - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند، می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم واجب یا مستحب باشد، می شود به او زکات داد؛ و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

زکات فطره

مسأله ۱۹۶۰ - کسی که موقع غروب شب عید فطر، بالغ، عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نانخور او هستند، هر نفری یک صاع (۱) گندم، جو، خرما، کشمش، برنج، ذُرّت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد، کافی است.

مسأله ۱۹۶۱ - کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذارند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۶۲ - انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نانخور او

حساب می شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج

آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسأله ۱۹۶۳ - اگر کسی را که نانخور اوست و در شهر دیگر است، وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسأله ۱۹۶۴ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده، اگر نانخور او حساب میشود بر او واجب است.

۱- تقریباً سه کیلو است.

مسأله ۱۹۶۵ – فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحب خانه وارد می شود و مدّتی نزد او می ماند، بنابر احتیاط واجب است؛ و همچنین فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

مسأله ۱۹۶۶ – فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود، بر

صاحب خانه واجب نیست، اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسأله ۱۹۶۷ – اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۶۸ – اگر پیش از غروب یا مقارن غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۱۹۶۹ – کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرط های واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسأله ۱۹۷۰ – کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۱۹۷۱ – کسی که فقط به اندازه یک صاع (۱) گندم و مانند آن دارد،

مستحب است زکات فطره را بدهد، چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آن ها را هم بدهد، می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد؛ و

۱- تقریباً سه کیلو است.

بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد، اگر

یکی از آن ها صغیر باشد، ولیّ او به جای او می گیرد و احتیاط آن است چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسأله ۱۹۷۲ - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان- خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگرچه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شوند بدهد.

مسأله ۱۹۷۳ - اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن غروب، نان

خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نانخور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر

پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسأله ۱۹۷۴ - کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسأله ۱۹۷۵ - اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود.

مسأله ۱۹۷۶ - اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است، خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

مسأله ۱۹۷۷ - زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نانخور کس دیگر باشد، فطرهاش بر آن کس واجب است؛ و اگر نانخور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

مسأله ۱۹۷۸ - کسی که سیّد نیست نمی تواند به سیّد فطره بدهد، حتّی اگر سیّدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سیّد دیگر بدهد.

مسأله ۱۹۷۹ – فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که

مخارج مادر یا دایه را می دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسأله ۱۹۸۰ – انسان اگرچه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسأله ۱۹۸۱ – اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد، باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقداری از مخارج او را بدهد مثلاً پولی برای مخارجش بدهد واجب نیست فطره او را بدهد.

مسأله ۱۹۸۲ – اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند؛ ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسأله ۱۹۸۳ – اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقرای شیعه بدهند.

مسأله ۱۹۸۴ – اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند، یا با پرداخت کردن به ولیّ طفل، ملک طفل کند.

مسأله ۱۹۸۵ – فقیری که فطره به او می دهند لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شراب خوار و کسی که آشکارا معصیت می کند، و نیز کسی که نماز نمیخواند، فطره ندهند؛ ولی اگر دادن فطریه مشوق او به ترک گناه و خواندن نماز باشد، مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۸۶ – به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند، نباید فطره بدهند.

مسأله ۱۹۸۷ – احتیاط واجب آن است که به یک فقیر، کمتر از یک صاع فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۸۸ – اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً ـ از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است نصف صاع (۱)بدهد کافی نیست؛ و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۱۹۸۹– انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد، اشکال دارد.

مسأله ۱۹۹۰ – مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد، بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آن ها را مقدم بدارد.

مسأله ۱۹۹۱ – اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد، بعد

بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و

به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد؛ و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و اگر نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

مسأله ۱۹۹۲ – اگر کسی بگوید: فقیرم، نمی شود به او فطره داد، مگر آن که از گفته او اطمینان پیدا شود، یا انسان بداند قبلاً فقیر بوده است.

۱– تقریباً سه کیلو است.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسأله ۱۹۹۳ – انسان باید زکات فطره را به قصد قربت (۱) بدهد و موقعی که آن را می دهد، نیّت دادن فطره کند.

مسأله ۱۹۹۴ – اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد، صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۹۵ – گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع (۲)برسد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۹۶ – اگر فطره را از چیز معیوب بدهد، کافی نیست.

مسأله ۱۹۹۷ – کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد، کافی است.

مسأله ۱۹۹۸ – کسی که نماز عید فطر می خواند، بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۹۹۹ – اگر به نیّت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می دهد، نیّت فطره کند.

۱– یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم.

۲– تقریبا سه کیلو

مسأله ۲۰۰۰ - اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهـد و کنار هم نگذارد، بعداً باید بدون این که نیّت ادا و قضا کند، فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۱ - اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بگذارد.

مسأله ۲۰۰۲ - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه

فطره را ندهد و نیّت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد، اشکال دارد.

مسأله ۲۰۰۳ - اگر مـالی را کـه برای فطره کنـار گذاشـته از بیـن برود، چنـانچه دسترسـی بـه فقیر داشـته و دادن فطره را تـأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد؛ و اگر دسترسی به فقیر نداشته و در نگهداری و حفظ آن کوتاهی نکرده است، ضامن نیست.

مسأله ۲۰۰۴ - اگر در محـل خودش مسـتحق پیـدا شود، احتیـاط واجب آن است که فطره را به جـای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

احکام حج

مسأله ۲۰۰۵ – حج، زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آن جا به جا آورده شود؛ و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود:

اوّل: بالغ باشد.

دوم: عاقل و آزاد باشد.

سوم: به سبب رفتن به حج مجبور نشود کار حرامی را انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است، ترک کند، پس اگر مجبور باشد از راه غصبی برود و راه دیگری هم نباشد، نباید حج برود، ولی اگر از راه غصبی به حج رفت حج او صحیح است، گرچه معصیت کرده است.

چهارم: مستطیع باشد؛ و مستطیع بودن به چند چیز است:

اوّل: توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند آن ها را تهیّه کند داشته باشد.

دوم: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد.

سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عِرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، گرچه دورتر باشد در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد، باید از آن راه برود.

ص: ۲۲۸۱

چهارم: به قدر رسیدن به مکه و درک اعمال حج وقت داشته باشد. پنجم: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچّه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آن ها را لازم می دانند، داشته باشد.

ششم: بعد از برگشتن کسب یا زراعت یا عایدی ملک و یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسأله ۲۰۰۶ - کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسأله ۲۰۰۷ - زنی که می تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن، از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۸ - اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید، حج برو من خرج تو و عیالات تو را هنگامی که در سفر حج هستی می دهم، در صورتی که او این بخشش را بپذیرد و در قبول آن، برای او ضرر یا مشقت غیر قابل تحمل نباشد، حج بر او واجب میشود؛ و اگر باعث منت گذاشتن، یا وهن شخصیت و یا منافی شأن او باشد، قبول آن واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۹ - اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدّتی که مکه می رود و بر می گردد، به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند و او بپذیرد، حج بر او واجب می شود، اگرچه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند، نداشته باشد؛ ولی اگر مدت زمانی که برای رفت و برگشت و انجام اعمال حج صرف میکند، امکان کسب و کاری را در محل خود دارد که می تواند قرض خود را ادا کند و یا مخارج زندگی خود را در قسمتی از سال تأمین کند، حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۱۰ - اگر هزینه رفت و برگشت حج و هزینه خانواده او را هنگام سفر به او ببخشند، حج بر او واجب میشود؛ و نیز اگر این امکانات را برای رفتن به حج در اختیار او بگذارند، اگرچه به صورت هبه نباشد چنانچه اطمینان دارد از او پس می گیرند، حج بر او واجب میشود؛ و در صورتی که پذیرش این امکانات برای رفتن به حج برای او ضرری داشته باشد، یا مشقت غیر قابل تحمل ایجاد کند، یا مطابق شأن او نباشد و یا در این بذل منتی ببیند پذیرش آن واجب نیست.

مسأله ۲۰۱۱ - اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند، در راه مکه به کسی که مال را داده خدمت کند، حج بر او واجب نمی شود.

مسأله ۲۰۱۲ - اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج انجام دهد هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۱۳ - اگر برای تجارت مثلًا تا جدّه برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آن جا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج به جا آورد، اگرچه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۱۴ - اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسأله ۲۰۱۵ - اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید به هر زحمتی که شده در حد تحمل خود بعداً حج کند؛ و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی

را که برای او اجیر شـده به جا آورد و تا سال بعـد در مکه بمانـد و برای خود حـج کنـد، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسـی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود، باید سال اوّل برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده، حج کند.

مسأله ۲۰۱۶ - اگر در سال اولی که مستطیع شـده، به مکه رود و در وقت معیّنی که دسـتور داده اند به عرفات و مشـعر الحرام نرسـد، چنانچه در سال های بعـد مسـتطیع نباشـد، حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از سالهای پیش مسـتطیع بوده و نرفته است، چنانچه رفتن به حـج همراه با مشـقاتی باشد که عرفاً قابل تحمل نیست، تأخیر حج تا برطرف شدن آنها جایز است، ولی حج از عهده او ساقط نمیشود.

مسأله ۲۰۱۷ - اگر در سال اولی که مستطیع شـده حـج نکنـد و بعـد به سـبب پیری یا مرض و ناتوانی نتوانـد حج انجام دهد و ناامید باشد از این که بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اوّلی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به سبب پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج انجام دهد، احتیاط مستحب آن است کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید.

مسأله ۲۰۱۸ - کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را مانند دیگر افعال حج از طرف منوبعنه (۱) به جا آورد؛ و اگر این طواف را ترک کند، زن بر آن اجیر نایب حرام می شود.

مسأله ۲۰۱۹ - اگر طواف نساء را درست به جا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و به جا آورد، صحیح است؛ ولی اگر برگشت غیر ممکن یا باعث زحمت و مشقت است، میتواند نایب بگیرید و تا هنگامی که طواف نساء به وسیله نایب انجام نشده است، زن بر او حرام است.

۱- کسی که از طرف او نایب شده.

احکام خرید و فروش

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

مسأله ۲۰۲۰ - پنج چیز در خرید و فروش مستحب است:

اوّل: یاد گرفتن احکام آن. حضرت صادق فرمودند: کسی که میخواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد؛ و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن خرید و فروش کند، به سبب معامله های باطل و شبههناک به هلاکت میافتد. و یادگیری این احکام به مقداری که مورد نیاز و احتیاج است که اگر مبادرت به فراگیری آن نکند به حرام میافتد واجب است.

دوم: در قیمت جنس بین مشتریان فرق نگذارد.

سوم: در قیمت جنس سختگیری نکند.

چهارم: چیزی که می فروشد زیادتر بدهد و آنچه می خرد کمتر بگیرد.

پنجم: کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، برای به هم زدن معامله حاضر شود.

مسأله ۲۰۲۱ - اگر انسان نداند معاملهای که انجام داده صحیح است یا باطل، در صورتی که شک او در اثر ندانستن حکم مسأله باشد، نمیتواند در مالی که گرفته است، تصرف کند؛ ولی اگر حکم مسأله را در وقت معامله بداند و بعد از

انجام آن شک کند که معامله صحیح است یا نه، تصرف او در مالی که گرفته است، مانعی ندارد. و در صورت ندانستن حکم مسأله ، اگر بداند طرف معامله راضی به تصرف در مال و یا جنسی است که دریافت کرده، تصرف در آن اشکالی ندارد.

مسأله ۲۰۲۲ – کسی که مالی ندارد و مخارجی، مانند هزینه خانواده بر او واجب است، باید کسب کند؛ و نیز اگر حفظ نظام اقتصادی جامعه اسلامی و بی نیازی آن، به دیگران متوقف بر مبادرت او به کسب اعم از تجارت یا تولید باشد و او هم توان لازم را برای کار داشته باشد، اقدام به آن واجب است. مبادرت به کسب و کار برای امور مستحب مانند گشایش در زندگی خانواده و دستگیری از فقرا مستحب است.

معاملات مکروه

مسأله ۲۰۲۳ – عمده معاملات مکروه از این قرار است:

اوّل: فروختن ملک، مگر آن که هدف او از فروش ملک، خرید ملک دیگری باشد.

دوم: قصابی.

سوم: کفن فروشی.

چهارم: معامله با مردمان پست.

پنجم: معامله بین اذان صبح و اوّل آفتاب.

ششم: کار خود را خرید و فروش گندم، جو و مانند این ها قرار دهد، مگر آن که مقصود او از این کار، رسیدن این قبیل ما یحتاج عمومی به دست مردم با قیمت مناسب و کوتاه کردن دست اخلال گران در این امر باشد.

هفتم: برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد، داخل معامله او شود.

معاملات حرام

مسأله ۲۰۲۴ – معاملات حرام شش گونه است:

اوّل: خریـد و فروش عین نجس، در صورتی که عین نجس دارای منافع محلّله مقصوده عقلائیه باشد؛ یعنی دارای منافعی باشـد که از نظر شـرع، منعی ندارد و از نظر عقلا نیز دارای مالیت و ارزش بوده و داد و ستد بر روی آن می شود –خرید و فروش آن مانعی ندارد.

دوم: خرید و فروش مال غصبی.

سوم: خرید و فروش چیزهایی که مال نیست مثل –حیوانات درنده – و هر چیزی که از نظر عقلا مالیت و ارزش ندارد.

چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند اسباب قمار.

پنجم: معامله ای که در آن ربا باشد.

ششم: فروش جنسـی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشـد و فروشـنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است، این عمل را غش می گویند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آل وسلم

فرمود: از مـا نیست کسـی که در معـامله با مسـلمانان غش کنـد، یا به آنان ضـرر بزنـد، یا تقلّب و حیله نمایـد و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند.

مسأله ۲۰۲۵ – فروختن چیز پاکی که نجس شـده و آب کشـیدن آن ممکن است، اشـکال ندارد و اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است – مثلاً لباسی که می خواهد با آن نماز بخواند – بنابر احتیاط واجب باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

ص: ۲۲۸۷

مسأله ۲۰۲۶ - اگر چیز پاکی - مانند روغن و نفت - که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است مثلاً- روغن نجس را برای خوردن بخواهند فروش آن حرام است؛ و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست - مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند - فروش آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۲۷ - خرید و فروش داروی نجس، در صورتی که نجس بودن آن را به مشتری خبر دهد، مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۲۸ - خرید و فروش روغن، داروهای روان و عطرهایی که از سرزمین های غیر اسلامی می آورند، اگر نجس بودن آن ها معلوم نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۲۹ - چرم و همه اجزایی که از حیوان گرفته می شود، اگر در کشورهای غیر اسلامی تولید شده باشد، در صورتی که یقین کند حیوان ذبح شرعی نشده است نجس میباشد، هر چند خرید و فروش آن با شرایطی که گفته شد، جایز و صحیح است؛ اما اگر احتمال دهد حیوان به دستور شرع ذبح شده است، پاک است. اگر این کالا خوراکی باشد، مادام که اطمینان به ذبح حیوان به دستور شرع پیدا نکند، خوردن آن حرام است.

مسأله ۲۰۳۰ - خرید و فروش مسکرات (۱) ، حرام و معامله آن ها باطل است.

مسأله ۲۰۳۱ - فروختن مال غصبی، باطل است و فروشنده باید پولی که از خریدار گرفته به او برگرداند، البته چنانچه مالک مال غصبی بعد از فروش آن راضی به معامله و تصرف شود، معامله صحیح میباشد.

مسأله ۲۰۳۲ - اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد، معامله اشکال دارد.

۱- چیزهایی که انسان را مست می کند مانند شراب.

مسأله ۲۰۳۳ - اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد، معامله صحیح است، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۰۳۴ - خرید و فروش ابزار و آلات که فقط کاربرد در حرام دارد، حرام است؛ ولی ابزار و آلاتی که مصرف دوگانه در حلال و حرام دارد، اگر به قصد استفاده حلال بخرد و یا بفروشد، جایز است.

مسأله ۲۰۳۵ - اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند، به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند - مثلاً انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیّه کنند - معامله آن حرام و باطل است؛ ولی اگر به قصد استفاده در حرام نمی فروشد، ولی میداند مشتری آن را در حرام مصرف میکند، معامله صحیح است.

مسأله ۲۰۳۶ - خرید و فروش مجسمه در روزگار ما که شایعه بت پرستی وجود ندارد، مانعی ندارد؛ و نیز خرید و فروش کالایی که بر روی آن نقوش برجسته نقش بسته باشد.

مسأله ۲۰۳۷ - خریدن چیزی که از قمار یا دزدی و یا از معامله باطل تهیّه شده، حرام است و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلی اش برگرداند.

مسأله ۲۰۳۸ - اگر روغنی که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معیّن کند، مثلاً بگوید: این یک مَن روغن را می فروشم، معامله به مقدار پیهی که در آن است، باطل می باشد و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته، مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند، ولی اگر آن را معیّن نکند بلکه یک مَن روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه کند.

ص: ۲۲۸۹

مسأله ۲۰۳۹ - اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند، به زیادتر از همان جنس بفروشد مثلاً یک مَن گندم را به یک مَن و نیم گندم بفروشد ربا و حرام است (۱) ؛ بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد.

مسأله ۲۰۴۰ - اگر چیزی که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد مثلاً یک مَن گندم به یک مَن گندم و یک قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می باشد.

مسأله ۲۰۴۱ - اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی علاوه کند، مثلاً یک مَن گندم و یک دستمال را به یک مَن و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد؛ و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلاً یک مَن گندم و یک دستمال را به یک مَن و نیم گندم و یک دستمال بفروشد.

مسأله ۲۰۴۲ - اگر چیزی که با متر و ذرع می فروشند، مثل پارچه یا چیزی که با شماره معامله می کنند، مثل گردو و تخم مرغ بفروشد و زیادتر بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

۱- در روایات وارد شده، گناه یک درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند.

مسأله ۲۰۴۳ – جنسی که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند، احتیاط آن است که آن جنس را به زیادتر از آن نفروشد.

مسأله ۲۰۴۴ – اگر چیزی که می فروشد و عوضی که می گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک مَن برنج بفروشد و دو مَن گندم بگیرد، معامله صحیح است.

مسأله ۲۰۴۵ – اگر جنسی که می فروشد و عوضی که می گیرد، از یک چیزعمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک مَن روغن بفروشد و در عوض آن یک مَن و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند، زیادی نگیرد.

مسأله ۲۰۴۶ – جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود، پس اگر یک مَن گندم بدهد و یک مَن و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است؛ و نیز اگر مثلاً ده مَن جو بخرد که سر خرمن ده مَن گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدّتی گندم را می دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد.

مسأله ۲۰۴۷ – اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد، اشکال ندارد؛ و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرایط فروشنده و خریدار

مسأله ۲۰۴۸ – برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

اوّل: بالغ باشند.

دوم: عاقل باشند.

ص: ۲۲۹۱

سوم: سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. چهارم: قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید: مال خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم: کسی آن ها را مجبور نکرده باشد.

ششم: جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند. و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۰۴۹ - معامله با بچّه نابالغ باطل است، مگر در کالاهای کم قیمتی که معامله با بچه ممیز در آنها معمول باشد، اگرچه پدر یا جدّ آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند؛ اما اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند، چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند، معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را به صاحب آن می رساند.

مسأله ۲۰۵۰ - اگر از بچّه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد؛ و اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچّه گرفته، از طرف صاحب آن مظالم بدهد؛ (۱) و اگر مالک پول و یا جنس خود طفل باشد، باید آن را به ولیّ او برساند یا از او اجازه بگیرد.

ص: ۲۲۹۲

۱- مظالم جمع مظلمه عبارت است از چیزی که به ستم از کسی گرفته شده است و در اصطلاح اموال حرامی که در دست انسان است و صاحبان آن را نمی شناسد. در این صورت باید با اجازه مجتهد جامع شرایط و یا وکیل به فقیر بدهد

مسأله ۲۰۵۱ - اگر کسی با بچّه نابالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچّه داده از بین برود، چنانچه طفل ممیز باشد میتواند جنس یا پولی را که طفل از بین برده، از ولی او یا بعد از بلوغ از خود او مطالبه کند.

مسأله ۲۰۵۲ - اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید: راضی هستم، معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسأله ۲۰۵۳ - اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه ندهد، معامله باطل است.

مسأله ۲۰۵۴ - پدر و جدّ پدری طفل، و نیز وصی پدر و وصی جدّ پدری می توانند مال طفل را اگر به مصلحت او باشد، بفروشند و مجتهد عادل هم می تواند مال دیوانه یا طفل یتیم و یا مال کسی را که غایب است با رعایت مصلحت طفل بفروشد.

مسأله ۲۰۵۵ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعت های آن از موقع معامله، ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعت های آن از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند.

مسأله ۲۰۵۶ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند، معامله باطل است و اگر اجازه کند، معامله صحیح است و پول آن تعلق به مالک دارد نه غاصب.

ص: ۲۲۹۳

شرایط جنس و عوض آن

مسأله ۲۰۵۷ – جنسی که می فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد:

اوّل: مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند این ها معلوم باشد.

دوم: بتواند آن را تحویل دهد، بنابر این فروختن اسب یا حیوان دیگری که فرار کرده است، صحیح نیست؛ ولی اگر این امکان وجود داشته باشد که کالا در اختیار مشتری قرار گیرد و او هم بتواند آن را به دست آورد هر چند فروشنده در وقت معامله توان تحویل دادن آن را نداشته باشد معامله صحیح است. چنانچه حیوانی را که فرار کرده است یا جنسی که گم شده است و توان تحویل دادن آن را در وقت معامله ندارد، همراه با کالایی که توان تحویل دادن آن را دارد بفروشد، معامله صحیح است؛ اگرچه حیوان فراری و یا کالای گم شده پیدا نشود.

سوم: خصوصیاتی که در جنس و عوض هست و به سبب آن ها میل مردم به معامله فرق می کند، معیّن کند.

چهارم: کسی در جنس یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی تواند بفروشد.

پنجم: خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً ـ منفعت یک ساله خانه را بفروشد، صحیح نیست؛ ولی چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد. و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۰۵۸ – جنسی که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسأله ۲۰۵۹ - چیزی که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانه هم می شود. معامله کرد، مثلاً اگر می خواهد ده مَن گندم بفروشد، با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد.

مسأله ۲۰۶۰ - اگر یکی از شرط هایی که گفته شد در معامله نباشد، معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آن ها اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۶۱ - معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که مال برای آن ها وقف شده از آن ببرند، یا در معرض خرابی و از بین رفتن باشد مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند فروش آن به وسیله متولی یا اذن او و در صورت نداشتن متولی با اذن حاکم شرعی اشکال ندارد؛ و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

مسأله ۲۰۶۲ - هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند، به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند.

مسأله ۲۰۶۳ - خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند، اشکال ندارد ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است؛ و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می تواند معامله خودش را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسأله ۲۰۶۴ - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید: این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید: قبول کردم، معامله صحیح است؛ ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسأله ۲۰۶۵ - اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند.

خرید و فروش میوهها

مسأله ۲۰۶۶ - فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته، به صورتی که حاصل درخت را هر چند به وسیله کارشناس بتواند تخمین بزند، پیش از چیدن صحیح

است؛ و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۶۷ - اگر بخواهند میوه ای که بر درخت است، پیش از آن که دانه ببندد و گلش بریزد بفروشند، باید چیزی از حاصل زمین مانند سبزی ها را با آن بفروشند، یا با مشتری شرط کنند میوه را پیش از دانه بستن بچینند، یا میوه بیشتر از یک سال را به او بفروشند.

مسأله ۲۰۶۸ - اگر خرمایی که زرد یا سرخ شده بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، امّا اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین بزند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن خرما بگیرد، چنانچه خرمایی را که می گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده اند نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۶۹ - فروختن خیار، بادمجان، سبزیها و ماننـد اینها که سالی چنـد مرتبه چیـده می شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معیّن کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچینند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۷۰ - اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

نقد و نسیه

مسأله ۲۰۷۱ - اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می توانند، جنس و پول را از یکدیگر مطالبه کرده و تحویل بگیرنـد. تحویل دادن خانه، زمین و ماننـد این ها به این است که آن را در اختیار خریـدار بگذارنـد که بتوانـد در آن تصرف کند. تحویل دادن فرش، لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد، فروشنده جلوگیری نکند.

مسأله ۲۰۷۲ - در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسـی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معیّن نشده، معامله باطل است.

مسأله ۲۰۷۳ - اگر جنسـی را نسیه بفروشـد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشـته اند، نمی تواند عوض آن را از خریدار مطالبه کند، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه کند.

مسأله ۲۰۷۴ - اگر جنسی را نسیه بفروشـد، بعـد از تمام شـدن مـدتی که قرار گذاشته اند، می تواند عوض آن را از خریدار مطالبه کند، ولی اگر خریدار نتواند.

ص: ۲۲۹۷

بپردازد، باید او را مهلت دهد؛ و اگر امکان پرداخت را در مهلت معقول نداشته باشد، معامله را فسخ کند.

مسأله ۲۰۷۵ - اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید؛ معامله باطل است، ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می داند، نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید: جنسی را که به تو می دهم، تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم گران تر حساب می کنم و او بپذیرد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۷۶ -کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیّه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف

اشاره

مسأله ۲۰۷۷ - معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد؛ و اگر بگوید: این پول را می دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید: قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید: فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم، معامله صحیح است.

مسأله ۲۰۷۸ - اگر پولی را که از جنس طلا یا نقره است، سلف بفروشد و در عوض آن پول طلا و نقره مانند سکه سهای رایج بگیرد، معامله باطل است؛ ولی اگر جنس و یا پولی را که طلا و نقره نیست، سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر و یا پول طلاـ و نقره بگیرد، معامله صحیح است؛ و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که میفروشد، پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

ص: ۲۲۹۸

شرایط معامله سلف

مسأله ۲۰۷۹ – معامله سلف شش شرط دارد:

اوّل: خصوصیّاتی که قیمت جنس به سبب آن ها فرق می کند، معیّن کنند ولی دقّت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند، خصوصیّات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان، گوشت، پوست حیوان و مانند این ها که نمی شود خصوصیّاتشان را کاملاً معیّن کرد، باطل است.

دوم: پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلب کار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او بپذیرد؛ چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را به هم بزند.

سوم: مدت را کاملاًـ معیّن کنند و اگر مثلاًـ بگوید: تا اوّل خرمن جنس را تحویل می دهم، چون مدت کاملاً معلوم نشده، معامله باطل است.

چهارم: برای تحویل جنس زمانی را مشخص کنند که فروشنده در آن زمان توان تحویل آن را داشته باشد.

پنجم: بنابر احتیاط جای تحویل جنس را معیّن کنند، ولی اگر از حرف های آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آن جا را ببرند.

ششم: وزن یا پیمانه آن را معیّن کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می کنند، اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند، یا مانند زمین در صورتی که مساحت و محل آن مشخص باشد؛ و در مجموع اوصاف جنس مورد

نظر در حدی مشخص باشد که طرفین معامله مغبون نشوند.

احکام معامله سلف

مسأله۰۲۰۸۱ – انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت، بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگرچه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد؛ و نیز اگر جنس مذکور را قبل از تمام شدن مدت به خود فروشنده بفروشد و یا آن را به قیمت خرید معامله کند، مانعی ندارد؛ ولی فروختن غلّه مانند گندم و جو پیش از تحویل گرفتن آن، مکروه است.

مسأله ۲۰۸۱ – در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده بدهد، مشتری باید قبول کند؛ و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید بپذیرد.

مسأله ۲۰۸۲ – اگر جنسی که فروشنده می دهد، پست تر از جنسی باشد که قرار داد کرده، مشتری می تواند قبول نکند.

مسأله ۲۰۸۳ – اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۸۴ – اگر جنسی که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد، نایاب شود و نتواند آن را تهیّه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیّه کند، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسأله ۲۰۸۵ – اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، بنابر احتیاط واجب این معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسأله ۲۰۸۶ – اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشند یا بیسکه، در صورتی که وزن یکی از آن ها زیادتر از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است.

ص: ۲۳۰۰

مسأله ۲۰۸۷ - اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آن ها مساوی باشد.

مسأله ۲۰۸۸ - اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند؛ و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند، معامله باطل است.

مسأله ۲۰۸۹ - اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده، می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله۲۰۹۰ - اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص، و یا خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است، مگر آن که بداند مقدار طلا یا نقره موجود در خاک با مقدار نقره و طلای خالص که به عنوان عوض میگیرد برابر است؛ ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره، اشکال ندارد.

مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند

مسأله ۲۰۹۱ -حق به هم زدن معامله را خیار می گویند، خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند، معامله را به هم بزنند:

اوّل: خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده باشند؛ و آن را خیار مجلس می گویند.

دوم: خریدار یا فروشنده مغبون شده باشند، و آن را خیار غبن میگویند.

سوم: خریدار و فروشنده در معامله قرارداد کنند تا مدت معیّنی هر دو یا یکی از آنان، بتوانند معامله را به هم بزنند، و آن را خیار شرط می گویند.

چهارم: فروشـنده یا خریـدار مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهـد، به گونه ای جلوه دهد که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود، و آن را خیار تدلیس می گویند.

پنجم: فروشـنده یا خریدار شـرط کند کاری انجام دهد، یا شـرط کند مالی را که می دهد طور مخصوصی باشد و به آن شرط عمل نکند، در این صورت هم می تواند معامله را به هم بزند، و آن را خیار تخلف شرط می گویند.

ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد، و آن را خیار عیب می گویند.

هفتم: معلوم شود مقداری از جنسـی که فروخته اند مال دیگری است، اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می تواند معامله را به هم بزنـد، یا پول آن مقـدار را از فروشـنده بگیرد؛ و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است،

صاحب آن راضـی نشود فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد، و آن را خیار شرکت می گویند.

هشـتم: فروشنده خصوصیّات جنس معیّنی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، در این صورت مشتری می توانـد معامله را به هم بزنـد؛ و نیز اگر مشتری خصوصـیّات عوض معیّنی را که می دهـد بگویـد، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، و آن را خیار رؤیت می گویند.

نهم: مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد، اگر مشتری شرط نکرده باشد دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشـنده می تواند معامله را به هم بزند؛ ولی اگر جنسـی را که خریده مثل بعضـی از میوه ها باشـد که اگر یک روز بماند ضایع می شود، چنانچه تا شب پول آن را

ندهد و شرط نکرده باشد دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، و آن را خیار تاخیر می گویند.

دهم: اگر مورد معـامله حیوان باشـد، خریـدار تـا سه روز می توانـد معـامله را به هم بزنـد؛ و اگر در عوض حیوانی که خریـده، حیوان دیگری داده

باشد، فروشنده هم تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند، و آن را خیار حیوان می گویند.

یازدهم: فروشـنده نتواند جنسـی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار کند، در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند، و آن را خیار تعذّر تسلیم می گویند. و احکام این ها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۰۹۲ – اگر خریـدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گران تر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می دهند، می تواند معامله را به هم بزند؛ و نیز اگر فروشـنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزان تر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۰۹۳ – در معـامله بیع شـرط کـه مثلاًـ خـانه هزار تومـانی را بـه دویست تومـان می فروشـد و قرار می گذارنـد که اگر فروشـنده سـر مـدت پول را بدهـد، بتوانـد معامله را به هم بزنـد در صورتی که خریدار و فروشـنده قصد خرید و فروش داشـته باشند، معامله صحیح است.

مسأله ۲۰۹۴ – در معامله بیع شـرط اگرچه فروشـنده اطمینان داشـته باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می دهد معامله صحیح است،

ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند؛ و اگر خریدار بمیرد، نمی تواند ملک را از ورثه او مطالبه کند.

مسأله ۲۰۹۵ - اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۰۹۶ - اگر در جنس یا عوض آن عیبی باشد و آن عیب پیش از معامله بوده و خریدار و یا فروشنده از آن خبر نداشته اند، در صورتی میتواند معامله را به هم بزند که تصرفی که مانع از پس دادن است به وسیله هر یک از آن دو، در جنس یا عوض آن صورت نگرفته باشد؛ مانند آن که خانه ای که خریده است، به دیگری فروخته باشد، یا آن را به اجاره داده باشد، یا فروشنده بعد از تحویل گرفتن مال تغییری در آن به وجود آورده باشد که مانع رد باشد، مثل آن که همه یا قسمتی از

بنای خانه را خراب کرده باشد؛ در همه این صورت ها فروشنده یا

مشتری تنها میتوانند، تفاوت قیمت سالم و معیوب را مطالبه کنند.

مسأله ۲۰۹۷ - اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند؛ و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن عیبی پیدا شود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد.

مسأله ۲۰۹۸ - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد.

مسأله ۲۰۹۹ - هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگرچه می تواند معامله را به هم بزند و برای به هم زدن معامله حضور فروشنده لازم نیست، مگر آن که بخواهد معامله را بر اساس خیار مجلس به هم بزند که در این صورت، حضور فروشنده و یا وکیل او اضافه بر دیگر شرایط لازم است.

ص: ۲۳۰۴

مسأله ۲۱۰۰ - در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد:

اوّل: موقع خریدن عیب مال را بداند.

دوم: به عیب مال راضی شود.

سوم: در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم.

چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد

می فروشم، ولی اگر عیبی را معیّن کند و بگوید: مال را با این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معیّن نکرده، مال را پس دهد، یا تفاوت قیمت بگیرد.

مسأله ۲۱۰۱ - در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را به هم بزند، ولی میتواند تفاوت قیمت بگیرد:

اوّل: بعد از معامله در مال تصرف کند.

دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد، اما هنگام معامله حق برگرداندن آن را ساقط کرده است.

سوم: بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم می تواند آن را پس دهد؛ و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته

باشد، می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۰۲ - اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و

دیگری خصوصیّات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان

خصوصیّات را به مشتری

بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه

مسأله ۲۱۰۳ - اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به سبب آن ها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید، اگرچه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

مسأله ۲۱۰۴ - اگر انسان جنسی را برای فروش به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید: این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد، چنانچه زیاده را به صورت جعاله برای او قرار دهد، زیاده به دلال تعلق دارد نه صاحب مال.

مسأله ۲۱۰۵ - اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده بدهد، معصیت کرده است؛ پس اگر آن گوشت را معیّن کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم، مشتری می تواند معامله را به هم بزند و اگر آن را معیّن نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسأله ۲۱۰۶ - اگر مشتری به بزاز بگوید: پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۰۷ - قسم خوردن در معامله، اگر راست باشد، مکروه است و اگر دروغ باشد، حرام است.

احکام شرکت

مسأله ۲۱۰۸ – اگر دو یا چند نفر بر اساس قرار داد مشخص، سرمایه ای را به صورت مشترک برای تحصیل سود اختصاص دهند، کار آن ها شرکت نامیده شده و صحیح است. هر یک از شرکا به تناسب سهمی که در شرکت دارند، در این سرمایه شریک بوده و به همین نسبت از سود آن بهره مند میشوند.

سرمایه شرکت میتواند پول نقد، ملک، اعتبار و خدماتی باشد که در تحصیل سود مورد نظر مؤثر است؛ و همچنین این سرمایه می توانـد در کسب، تجارت، تولید و خدمات به کار افتد؛ و هریک از شرکا به تناسب سهم خود بر اساس قرارداد از سود به دست آمده بهره مند میشوند.

مسأله ۲۱۰۹ – شرکا می توانند به هر زبانی که می خواهند بین خود قرار شرکت بگذارند، لذا لازم نیست صیغه شرکت به عربی خوانده شود، بلکه هر گونه قرارداد چه مکتوب و چه بر اساس تصمیم و اقدام عملی برای انعقاد شرکت، کفایت میکند.

مسأله ۲۱۱۰ – شرکا می توانند برای مشارکت با یکدیگر مبلغی را به صورت نقد اختصاص دهند؛ و نیز می توانند جنسی را از قبیل زمین، ساختمان و امثال آن با اعتبار خود و به صورت نسیه خریداری و آن را سهم خود، در سرمایه شرکت قرار دهند و به نسبت آن، در سود شرکت سهیم باشند، ولی تعهدی که برای آنها در خرید آن به وجود آمده است، باید به وسیله خود آنها پرداخت شود.

ص: ۲۳۰۷

مسأله ۲۱۱۱ - کسانی که به سبب عقد شرکت با هم شریک می شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند؛ و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی - که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسأله ۲۱۱۲ - اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند، ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند یا کمتر کار می کند، بیشتر نفعت ببرد، شرکت آنان اشکال دارد؛ مگر آن که کسی که کار نمیکند، دارای اعتباری باشد که در تحصیل سود شرکت و اطمینان افراد به معاملات آن مؤثر باشد، یا اهمیت کار کسی که کار کمتری انجام میدهد، در اعتبار و رشد شرکت اثر داشته باشد.

مسأله ۲۱۱۳ - اگر قرار بگذارند همه استفاده را یک نفر ببرد، یا تمام ضرر، یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، شرکت باطل است؛ مگر آنکه قرار بر اساس اغراض عقلا-یی گذاشته شود؛ مانند آن که فردی از شرکا که تصدی کارهای شرکت را بر عهده دارد، برای آن که دستش در معاملات شرکت باز باشد، ضررهای محتمل و یا بخشی از آن را به عهده بگیرد.

مسأله ۲۱۱۴ - اگر شرط نکنند که یکی از شریک ها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند؛ و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت کنند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد،

سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کارکنند، یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند.

مسأله ۲۱۱۵ - اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل کنند.

مسأله ۲۱۱۶ - اگر معیّن نکنند کدام یک از آنان با سرمایه خرید و فروش کند، هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسأله ۲۱۱۷ - شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست، باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار کند؛ و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و کار او به عنوان مدیر عامل در جهت منافع شرکت و بر اساس روش های متعارف در معامله باشد؛ و اگر در این مسیر لازم باشد نسیه بخرد و یا نسیه بفروشد و یا اموالی از شرکت را در سفر همراه داشته باشد، می تواند این کار را انجام دهد.

مسأله ۲۱۱۸ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید، ضامن است، ولی اگر بعداً به قراردادی که شده معامله کند، صحیح است؛ و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول و مصلحت معامله کند، ضامن می باشد، امّا اگر بعداً مطابق معمول معامله کند، معامله او صحیح است.

مسأله ۲۱۱۹ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر زیاده روی نکند و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۱۲۰ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر ادعا کند که سرمایه شرکت یا بخشی از آن تلف شده است، اگر همه شرکاء امانت داری و دقت او را باور دارند، باید ادعای او را بپذیرند؛ و در غیر این صورت می توانند از او توضیح بخواهند یا علیه او اقامه دعوا کنند.

مسأله ۲۱۲۱- هر یک از شریک ها زمانی می توانند در اموال شرکت تصرف از آنها راضی به تصرف دیگری نباشد، او نمی تواند در اموال مذکور تصرفی داشته باشد.

مسأله ۲۱۲۲ - هر وقت یکی از شرک ها خواستار انحلال شرکت و تقسیم سرمایه آن باشد، دیگر شرکا باید بپذیرند؛ ولی اگر تقاضای انحلال و تقسیم در زمانی باشد که سرمایه شرکت در جریان معاملاتی قرار گرفته است که توقف آن و تقسیم سرمایه باعث ضرر دیگر شرکا شود، آنها باید در اولین فرصتی که لزوم ضرر منتفی میشود، اقدام به تقسیم سرمایه کنند.

مسأله ۲۱۲۳ - اگر یکی از شریک ها بمیرد یا دیوانه شود و یا در حالت بیهوشی قرار گیرد، شریک های دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند؛ و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه(۱) شود، یا از تصرف در اموال خود به وسیله حاکم شرع ممنوع شود البته بیهوشی موقت که در عمل های جراحی معمول است، مانع نفوذ اجازه شریک در کارهای معمول شرکت نیست و تنها حالت اغمایی که در اکثر موارد منجر به فوت میشود، مانع تصرف شرکا دیگر در اموال شرکت میشود. در موارد مذکور چنانچه توقف کارهای تجاری، تولید شرکت و یا جداسازی سهم شریک مذکور، باعث ضرر و زیان

۱- یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کند.

دیگر شرکا باشد، باید برای ادامه کار و تصرفات از افرادی که اجازه آنها دارای اثر شرعی است - مانند قیم، ولی یا حاکم شرع - به حسب موارد اجازه گرفته شود.

مسأله ۲۱۲۴ - کسی که از طرف دیگر شرکا برای انجام دادن کارها و معاملات مأمور می شود و از طرف آنها اجازه تصرف دارد، هر معامله ای که انجام دهد، همه شرکا در نفع و ضرر آن شریک هستند؛ و لازم نیست فرد مذکور برای هر معامل های از آنها اجازه بگیرد؛ البته در معاملات با اهمیتی که نفع و ضرر در آن، به بقای شرکت و عدم آن می انجامد یا احتمال مخالفت شرکا را میدهد، باید آن- ها را از تصمیم خود مطلع کند و موافقت آن ها را جلب نماید.

مسأله ۲۱۲۵ - اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه به گونه ای باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است؛ و اگر این گونه نباشد، چنانچه کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح وگرنه باطل می باشد؛ و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می تواند مزد زحمت های خود را به اندازه معمول از شریک های دیگر بگیرد.

ص: ۲۳۱۱

احکام صلح

مسأله ۲۱۲۶ - صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که

مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار کند، یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

مسأله ۲۱۲۷ - دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آن ها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند، و نیز ممنوع از تصرف در اموال خود نباشند.

مسأله ۲۱۲۸ - لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهمانند و یا هر اقدام عملی که به وضوح نشان دهد آن دو می خواهند به این وسیله با هم صلح و سازش کنند، صحیح است.

مسأله ۲۱۲۹ - اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمت های چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است، ولی اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در

ص: ۲۳۱۳

عوض مقداری روغن بدهد، اشکال دارد؛ زیرا این قرار داد به دلیل مشخص نبودن مال الاجاره، شرایط و خصوصیات اجاره را ندارد.

مسأله ۲۱۳۰ - اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که دیگری بپذیرد، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد، قبول کردن او لازم نیست.

مسأله ۲۱۳۱ - اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلب کار او نداند، چنانچه طلب کار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند مثلاً پنجاه تومان طلب کار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح کند زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا به گونه ای باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

مسأله ۲۱۳۲ - اگر بخواهند دو چیزی که از یک جنس و وزن آن ها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، احتیاط واجب آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آن ها معلوم نباشد، اگرچه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است، صلح صحیح است.

مسأله ۲۱۳۳ - اگر دو نفر از یک نفر طلب کار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلب کار باشند و بخواهند طلب های خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آن ها یکی باشد مثلاً هر دو ده مَن گندم طلب کار باشند مصالحه آنان صحیح است؛ و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد - مثلاً یکی ده مَن برنج و دیگری دوازده مَن گندم طلب کار باشد -ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را

معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آن ها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد.

مسأله ۲۱۳۴ - اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه

طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۳۵ - اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند؛ و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۶ - تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده اند، می توانند معامله را به هم بزنند؛ و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد؛ و همچنین است اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند در این سه روز حق به هم زدن صلح را ندارد؛ اما در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۷ - اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد و گیرنده آن مطلع از عیب در وقت صلح نباشد، می تواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد، اشکال دارد.

مسأله ۲۱۳۸ - هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشتم، باید چیزی را که به تو صلح کردم، وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل کند.

ص: ۲۳۱۵

احکام اجاره

اشاره

مسأله ۲۱۳۹ – اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند، باید مکلّف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند؛ و نیز باید در مال خود حقّ تصرف داشته باشند، پس سفیه (۱) به جهت این که حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد صحیح نیست.

مسأله ۲۱۴۰ – انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسأله ۲۱۴۱ – اگر ولیّ یا قیّم بچّه مال او را اجاره دهد، اشکال ندارد، ولی اگر مدّتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدّت اجاره قرار دهد، بعد از آن که بچّه بالغ شد، می تواند بقیّه اجاره را به هم بزند، ولی هر گاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچّه را جزء مدّت اجاره نمی کرد، بر خلاف مصلحت بچّه بود، نمی تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۲ – اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید: ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید: قبول کردم، اجاره صحیح است؛ و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می باشد.

۱- کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کند.

مسأله ۲۱۴۳ - اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام دادن عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد، اجاره صحیح است.

مسأله ۲۱۴۴ - کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملك را اجاره داده یا اجاره کرده، صحیح است.

مسأله ۲۱۴۵ - اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملك با او شرط کند که فقط خود او از آن ها استفاده نماید، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد؛ و اگر شرط نکند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد، ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد و یا آن را به وسائلی اضافه بر آنچه تحویل گرفته است، تجهیز کند.

مسأله ۲۱۴۶ - اگر غیر از خانه، دکان، اطاق و اجیر، چیز دیگر - مثلاً زمین، اتومبیل، کشتی و امثال آن - را اجاره کند و مالك با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده کند، اگرچه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، اشکال ندارد، مگر آن که در عرف این گونه معاملات اجاره مجدد، منوط به گرفتن اذن باشد.

مسأله ۲۱۴۷ - اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر یا تجهیز انجام داده باشد.

شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

مسأله ۲۱۴۸ - مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد:

اوّل: معیّن باشد، پس اگر بگوید: یکی از خانه های خود را اجاره دادم، درست نیست.

ص: ۲۳۱۸

دوم: مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیّات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.

سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده، باطل است.

چهارم: آن مال به سبب استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان، میوه وخوردنی های دیگر صحیح نیست.

پنجم: استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت، در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست.

ششم: چیزی را که اجاره می دهد، مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسأله ۲۱۴۹ - اجاره دادن درخت برای آن که از میوه اش استفاده کنند، صحیح است؛ و نیز اجاره دادن حیوان، برای استفاده از شیر آن یا سواری با آن، و نیز اجاره چاه برای استفاده از آب آن.

مسأله ۲۱۵۰ - زن می تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند، اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به سبب شیر دادن حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند

مسأله ۲۱۵۱ - استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند چهار شرط دارد:

اوّل: حلال باشد، بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن اتومبیل برای حمل و نقل شراب، باطل است.

دوم: پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

ص: ۲۳۱۹

سوم: اگر چیزی را که اجاره می دهند چند استفاده دارد، استفاده ای را که مستأجر باید از آن ببرد معیّن کنند، مثلاً ـ اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معیّن کنند که سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده های آن.

چهارم: مدت استفاده را معیّن کنند و اگر مدت معلوم نباشد، ولی عمل را معیّن کنند - مثلاً با خیاط قرار بگذارند لباس معیّنی را به طور مخصوصی بدوزد -کافی است.

مسأله ۲۱۵۲ - اگر ابتدای مدت اجاره را معیّن نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسأله ۲۱۵۳ - اگر خانه ای را - مثلاً یک ساله - اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است اگرچه موقعی که صیغه می خوانند، خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۲۱۵۴ - اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید: هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست.

مسأله ۲۱۵۵ - اگر به مستأجر بگوید: خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم، یا بگوید: خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم، بعد از آن هم هر قدر بنشینی، اجاره آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معیّن کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اوّل صحیح است.

مسأله ۲۱۵۶ - خانه ای را که غریب و زوّار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد، ولی چون مدت اجاره را

معلوم نکرده اند، اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می تواند آنان را بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

مسأله ۲۱۵۷ - مالی را که مستأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که با وزن معامله می کنند، مثل گندم -باید وزن آن معلوم باشد، و اگر از چیزهایی است که با شماره معامله می کنند، -مثل تخم مرغ -باید شماره آن معیّن باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیّات آن را به او بگوید.

مسأله ۲۱۵۸ - اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست، ولی اگر مال الاجاره را کلی در ذمه قرار دهد و شرط کند از حاصل همان زمین باشد، اجاره صحیح است.

مسأله ۲۱۵۹ - کسی که چیزی را اجاره داده تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند؛ و نیز اگر برای انجام دادن عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام دادن عمل حق مطالبه اجرت ندارد.

مسأله ۲۱۶۰ - هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگرچه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۱۶۱ - اگر انسان اجیر شود که در روز معیّنی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام دادن آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگرچه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معیّنی برای دوختن لباسی اجیر کند و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگرچه

پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد، چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسأله ۲۱۶۲ – اگر بعـد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مسـتأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهـد، مثلاً اگر خانه ای را یک ساله به صـد تومان اجاره کنـد بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، بایـد پنجاه تومان را بدهـد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد؛ و نیز اگر بعـد از گذشـتن مقـداری از مـدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، بایـد اجاره آن مـدت را به مقـدار معمول به صاحب ملک بدهد.

مسأله ۲۱۶۳ – اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در اسـتفاده بردن از آن هم زیـاده روی ننموده ضـامن نیست؛ و نیز اگر مثلاًـ پـارچه ای را که به خیـاط داده از بین برود، در صورتی که خیـاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۱۶۴ – هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

مسأله ۲۱۶۵– اگر قصاب سـر حیوانی را ببُرَد و آن را حرام کند، چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۱۶۶ – اگر وسـیله نقلیه یـا حیوان بارکشـی را اجاره کنـد و در اجاره مشـخص کنـد که چقـدر بار بر حسب وزن با آن حمل کند، چنانچه بیشتر از وزن

مـذکور بار بزند و وسـیله نقلیه از کار بیفتد یا معیوب شود، ضامن است؛ و یا حیوان بارکش بمیرد یا صدمه ببیند، ضامن است؛ و نیز اگر مقـدار مـذکور را در اجـاره مشـخص نکنـد، ولی بیشتر از حـد متعارف در حیوان و یا بیشتر از ظرفیت معیّن شـده در وسیله نقلیه بار بزند و باعث خسارت شود، ضامن است.

ص: ۲۳۲۲

مسأله ۲۱۶۷ - اگر حیوان بارکشی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به سبب زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند، ضامن است.

مسأله ۲۱۶۸ - اگر کسی بچّه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچّه برسد یا بمیرد، چنانچه فرد ختنه کننده متخصص و اهل فن باشد و از ابتدا تشخیص نفع و ضرر را بر عهده او گذاشته باشند، و او تشخیص دهد ضرری ندارد، و بر اساس معیارهای معمول در فن خود کوتاهی در مقام تشخیص و عمل نداشته باشد، ضامن نیست.

مسأله ۲۱۶۹ - اگر دکتر به دست خود به مریض دارو بدهد، یا درد و داروی مریض را به او بگوید و مریض دارو را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است؛ ولی اگر فقط بگوید: فلان دارو برای فلان مرض فایده دارد و به سبب خوردن دارو ضرری به مریض برسد بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسأله ۲۱۷۰ - هر گاه دکتر به مریض یا ولیّ او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسأله ۲۱۷۱ - مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند؛ و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرارداد اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۱۷۲ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۱۷۳ - اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب کند، مستأجر می تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده، به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره کند و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۱۷۴ - اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۱۷۵ -اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود ملك را به مستأجر بفروشد، اجاره به هم نمی خورد و مستأجر باید مالالاجاره را به فروشنده بدهد؛

و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسأله ۲۱۷۶ - اگر پیش از شروع مدت اجاره ملك به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل می شود و پولی که مستأجر به صاحب ملك داده به او بر می گردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۱۷۷ - اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند

ص: ۲۳۲۴

نباشـد، اجاره مـدتی که باقی مانـده باطل می شود و اگر اسـتفاده مختصـری هم بتوانـد از آن ببرد، می توانـد اجاره مدت باقی مانده را به هم بزند.

مسأله ۲۱۷۸ - اگر خـانه ای را که مثلًا دو اطاق دارد اجاره دهـد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقـدار از اسـتفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی شود و مسـتأجر هم نمی توانـد اجاره را به هم بزنـد، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از اسـتفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستأجر می تواند اجاره باقی مانده را به هم بزند.

مسأله ۲۱۷۹ - اگر اجاره دهنـده یا مسـتأجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود، ولی اگر خانه مال اجاره دهنـده نباشد - مثلًا دیگری وصـیت کرده باشـد که تا او زنـده است منفعت خانه مال او باشـد - چنانچه آن خانه را اجاره دهـد و پیش از تمام شـدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

مسأله ۲۱۸۰ - اگر صاحب کار بنّا را وکیل کند برای او کارگر بگیرد، چنانچه بنّا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به کارگر بدهـد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خـود اختیـار بگـذارد که خودش بسـازد، یـا به دیگری بدهـد، در صورتی که کمـتر از مقـداری که اجیر شـده به دیگری بدهد، زیادی آن بر او حلال می باشد.

مسأله ۲۱۸۱ -اگر رنگرز قرار بگـذارد مثلاًـ پـارچه را با نیل رنگ کنـد، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نمایـد، حق نـدارد چیزی بگیرد؛ و اگر کار او سبب خرابی و یا

کم ارزش شدن پارچه شود، اضافه بر این که استحقاق مزد ندارد، ضامن هم

هست.

احکام جعاله

مسأله ۲۱۸۲ - جُعاله آن است که انسان قرار بگـذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معیّنی بدهد، مثلاً بگوید: هر کس گم شده مرا پیدا کند ده تومان به او می دهم (۱)

فرق بین جعاله و این که کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صـیغه، اجیر باید عمل را انجام دهـد و کسـی هم که او را اجیر کرده، اجرت را به او بـدهکار می شود، ولی در جعاله عامل می توانـد مشـغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی شود.

مسأله ۲۱۸۳ - جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابر این جعاله آدم سفیهی که

مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، صحیح نیست.

مسأله ۲۱۸۴ - کاری را که جاعل می گویـد برای او انجام دهند، باید حرام، بی فایده یا از واجباتی که انجام دادن آن بر عامل آن واجب است نباشـد، پس اگر بگویـد: هر کس شـراب بخورد، یـا در شب به جای تاریکی برود - بـدون آن که هیـچ گونه غرض عقلایی بر آن مترتب باشد - ده تومان به او می دهم، جعاله صحیح نیست.

۱- به کسی که این قرار را می گذارد (جاعل) وبه کسی که کار را انجام می دهد (عامل) می گویند.

مسأله ۲۱۸۵ - اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معیّن کند - مثلاً بگوید: هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می دهم -لازم نیست بگوید: آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست، ولی اگر مال را معیّن نکند -مثلاً بگوید: شخصی که اسب مرا پیدا کند ده مَن گندم به او می دهم - باید خصوصیّاتی را که در ارزش آن تأثیر دارد، معین کند.

مسأله ۲۱۸۶ - اگر جاعل مزد معیّنی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید: هر کس بچّه مرا پیدا کند، پولی به او می دهم و مقدار آن را معیّن نکند، چنانچه

کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد، هر چند این معامله جعاله نیست.

مسأله ۲۱۸۷ - اگر عامل پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی در مزد ندارد.

مسأله ۲۱۸۸ - پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل می تواند جعاله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۸۹ - بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند، باید با جلب رضایت عامل جعاله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۹۰ - عامل می تواند عمل را نا تمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام کند، مثلاًـ اگر کسی بگوید: هر کس چشم مرا عمل کند، فلان مقدار به او می دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می شود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که نا تمام بگذارد، حقی برای جاعل نیست و به هر میزانی که اقدام ناقص او، باعث ضرر جاعل شود ضامن است.

مسأله ۲۱۹۱ - اگر عامل کار را ناتمام بگـذارد، چنانچه آن کار مثل پیـدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده نـدارد، عامل نمی توانـد چیزی مطالبه کند؛ همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید: هر کس لبـاس مرا بـدوزد ده تومـان به او می دهم ولی اگر مقصـودش این باشـد که هر مقـدار از عمـل که انجـام گیرد، برای آن مقـدار مزد بدهـد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که با مصالحه یکدیگر را راضی کنند.

احکام مزارعه

مسأله ۲۱۹۲ - مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسأله ۲۱۹۳ - مزارعه چند شرط دارد:

اوّل: صاحب زمین به زارع بگوید: زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید: قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک زمین را واگذار کند و زارع قبول کند، ولی در این صورت تا زارع مشغول کار نشده، مالک و زارع می توانند معامله را به هم بزنند.

دوم: صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند (۱)؛ و نیز منع شرعی از تصرف در اموال خود نداشته باشند، مگر آن که قرارداد مزارعه مستلزم تصرف مالک یا زارع در اموالی نباشد که از تصرف در آن منع شده اند.

سوم: مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند، پس اگر شرط کنند که آنچه اوّل یا آخر می رسد، مال یکی از آنان باشد، مزارعه باطل است.

چهارم: سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد، پس اگر مالک بگوید: در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده، صحیح

نیست.

ص: ۲۳۳۱

۱- یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

پنجم: مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد، معیّن کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت دست آمدن حاصل ممکن باشد.

ششم: زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، امّا بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم: اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معیّن کنند، ولی اگر زراعت معیّنی را در نظر ندارند، یا زراعتی که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معیّن کنند.

هشتم: مالک زمین را معیّن کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید: در یکی از این ها زراعت کن و آن را معیّن نکند، مزارعه باطل است.

نهم: مخارجی که هر کدام از آنان باید انجام بدهند معیّن کنند، ولی اگر مخارج هر کدام از آنان معلوم باشد، لازم نیست آن را معیّن کنند.

مسأله ۲۱۹۴ - اگر مالک با زارع قرار بگذارد، مقداری از حاصل برای او باشد و بقیّه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می ماند، مزارعه صحیح است.

مسأله ۲۱۹۵ - اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود با اجاره یا بدون اجاره، زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد، مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند زراعت را بچیند؛ و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد، لازم نیست عوض آن را به او بدهد، هر چند اگر زارع راضی شود به مالک چیزی بدهد، اما نمی تواند مالک را مجبور کند زراعت در زمین بماند.

ص: ۲۳۳۲

مسأله ۲۱۹۶ - اگر به سبب پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد - مثلاً آب از زمین قطع شود -مزارعه به هم می خورد، ولی اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسأله ۲۱۹۷ - اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند؛ و نیز اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند، بعد از آن که او مشغول عمل شد، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را به هم بزنند، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را به هم بزنند.

مسأله ۲۱۹۸ - اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی خورد و وارثشان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می خورد، چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می برند، ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

مسأله ۲۱۹۹ - اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه تخم مال مالک بوده، حاصلی هم که به دست می آید، مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده، هزینه دیگر وسایل و ماشین آلات کشاورزی که در زراعت خود به کار گرفته است، به او بدهد؛ و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و خرج هایی که مالک کرده - مانند کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده - و دیگر هزینه ها را به او بدهد.

مسأله ۲۲۰۰ - اگر تخم و بـذر مال زارع باشـد و بعـد از زراعت بفهمند مزارعه باطل بوده است، چنانچه مالک و زارع راضـی شونـد زراعت بااجرت و یا بی اجرت در زمین باقی بمانـد، اشـکالی ندارد؛ و اگر مالک راضـی نشود، بنابر احتیاط واجب نمی توانـد زارع را وادار کنـد زراعت را پیش از رسـیدن بچینـد، ولی می توانـد هزینه پرورش زرع در زمین خود را از زارع مطـالبه کند؛ و اگر زارع را وادار کند زراعت را پیش از رسیدن بچیند، ضامن ضرر و زیان رسیده به زارع است.

مسأله ۲۲۰۱ - اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دوباره حاصل بدهد، چنانچه مالک و زارع از زراعت صـرف نظر نکرده باشند، حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اوّل قسمت کنند؛ و اگر قرارداد مزارعه فقط برای یک سال باشـد و مالک با زارع شـرط اشتراک ریشه را نکرده باشد، حاصل سال دوم متعلق به مالک است.

ص: ۲۳۳۴

احکام مساقات

اشاره

مسأله ۲۲۰۲ – اگر انسان با شخصی به این قسم معامله کند که درخت های میوه ای را که میوه آن مال خود اوست، یا اختیار میوه های آن با اوست، تا مدّت معیّنی به آن شخص واگذار کند تا تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مُساقات می گویند.

مسأله ۲۲۰۳ – معامله مساقات در درخت هایی که میوه نمی دهد، ولی برگ، گل و چوب شاخه های مازاد آن قابل استفاده و دارای مالیت قابل توجه می باشد، صحیح است.

مسأله ۲۲۰۴ – در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۰۵ – مالک و کسی که تربیت درخت ها را به عهده می گیرد، باید مکلف و عاقل باشد و کسی آن ها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه (۱) نباشد همچنین منع شرعی از تصرف در اموال خود نداشته باشد، البته کسی که تربیت درخت ها را بر عهده دارد، اگر منع مذکور مستلزم تصرف در اموالی که موضوع منع است نباشد، مساقات صحیح است.

۱- یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.

مسأله ۲۲۰۶ - مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اوّل آن را معیّن کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می آید، صحیح است. مسأله ۲۲۰۷ - باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند این ها باشد و اگر قرار بگذارند مثلاً صد مَن از میوه ها مال مالک و بقیّه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است.

مسأله ۲۲۰۸ - باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند، و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، چنانچه کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است، باقی مانده باشد، یا مراقبت از درخت در زیاد شدن میوه، یا سالم ماندن آن از آفات تأثیر دارد، معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۰۹ - معامله مساقات در بوته خربزه، خیار و مانند اینها بنابر احتیاط صحیح نیست.

مسأله ۲۲۱۰ - درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

مسأله ۲۲۱۱ - دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند؛ و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند، هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۱۲ - اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی خورد و ورثه اش به جای او هستند.

مسأله ۲۲۱۳ - اگر کسی که تربیت درخت ها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آن ها را تربیت کند، ورثه اش به

جای او هستند؛ چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می کند؛ و اگر شرط کرده باشند که خود او درخت ها را تربیت کرده و به دیگری واگذار نکند، با مردن او معامله به هم می خورد و اگر قرار نگذاشته اند، مالک می تواند عقد را به هم بزند، یا راضی شود که ورثه او، یا کسی که آن ها اجیرش می کنند درخت ها را تربیت کند.

مسأله ۲۲۱۴ - اگر شرط کند تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می باشد و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت کند، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درخت ها را تربیت کرده بدهد.

مسأله ۲۲۱۵ - اگر زمینی را به دیگری واگذار کند تا در آن درخت بکارد و آنچه به عمل می آید مال هر دو باشد، این معامله در شکل مساقات باطل است. ولی چنانچه مالک زمین و عامل با هم قرار بگذارند، عامل در زمین درخت بکارد و در مقابل به نسبت معین در درخت، یا محصول آن در زمان معین، یا تا زمانی که درخت باقی است با مالک شریک باشد، این معامله صحیح است و مغارسه نام دارد. و در شکل مصالحه نیز می توان قراردادی با همین نتیجه بر قرار کرد.

کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند

مسأله ۲۲۱۶ - بچه ای که بالغ نشده شرعاً نمی تواند در مال خود تصرف کند، اگرچه تصرف نوجوان در صورتی که به حد تمیز رسیده باشد (۱) ، در مواردی مانند

۱- یعنی خوب و بد را بفهمد.

خرید و فروش چیزهای کم قیمت، یا وصیت برای ارحام و نزدیکان صحیح است. نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است:

اوّل: روییدن موی درشت زیر شکم بالای عورت.

دوم: بیرون آمدن منی.

سوم: تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نُه سال قمری در زن.

مسأله ۲۲۱۷ - روییدن موی درشت در صورت، پشت لب، در سینه، زیر بغل، درشت شدن صدا و مانند این ها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به سبب اینها به بالغ شدن یقین کند.

مسأله ۲۲۱۸ - دیوانه و سفیه (۱) نمی توانند در مال خود تصرف کنند.

مسأله ۲۲۱۹ - کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند، صحیح نیست.

مسأله ۲۲۲۰ - انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود، عیال، مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شود، برساند؛ و نیز اگر مال خود را به قیمت بفروشد یا اجاره دهد اشکال ندارد، ولی اگر مثلاً مال خود را به کسی ببخشد، یا ارزان تر از قیمت بفروشد، چنانچه مقداری که بخشیده یا ارزان تر فروخته، به اندازه ثلث مال او یا کمتر باشد، تصرف او صحیح است و اگر بیشتر از ثلث باشد، در صورتی که ورثه اجازه بدهند، صحیح است و اگر اجازه ندهند، تصرف او در مقدار بیشتر از ثلث باطل می باشد.

۱- یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند.

احکام وکالت

مسأله ۲۲۲۱ - وکالت آن است که انسان کاری را که می توانـد در آن دخالت کنـد، به دیگری واگـذار نمایـد تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد، یا زنی را برای او عقد کند؛ پس آدم سفیه (۱) به دلیل این که حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمی تواند برای فروش آن کسی را وکیل کند.

مسأله ۲۲۲۲ - در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، لـذا اگر انسان به دیگری بفهمانـد که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده - مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد - وکالت صحیح است.

مسأله ۲۲۲۳ - اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است، وکیل کند و برای او وکالت نامه بفرستد و او بپذیرد، اگرچه وکالت نامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است.

مسأله ۲۲۲۴ - موکّل (۲) باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار اقدام کند، در وکیل بلوغ شرط نیست و فرد نا بالغ نیز می تواند در آنچه که از طفل ممیز (۳) صحیح است، وکیل شود مانند وکالت در خواندن صیغه عقد با رعایت شرائط آن.

۱- شخصی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند.

۲- یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند

۳- بچه ای که خوب و بد را می فهمد.

مسأله ۲۲۲۵ - کاری را که انسان نمی توانـد انجام دهـد، یا شـرعاً نبایـد انجام دهد، نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسـی که در احرام حـج است، چون نبایـد صـیغه عقـد زناشویی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صـیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۲۲۶ - اگر انسـان کسـی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کنـد صـحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل کند و آن کار را معیّن نکند، وکالت صحیح نیست.

مسأله ۲۲۲۷- اگر وکیـل را عزل کنـد (۱) بعـد از آن که خبر به او رسـید نمی توانـد آن کـار را انجام دهـد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد، صحیح است.

مسأله ۲۲۲۸ - وکیل می تواند از وکالت کناره گیری کند و اگر موکّل غایب هم باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۲۹ - وکیل نمی تواند برای انجام دادن کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل کند، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد، وکیل بگیرد؛ به هر نحو که به او دسـتور داده می تواند رفتار کند، پس اگر گفته باشد: برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسأله ۲۲۳۰ - اگر وکیل با اجازه موکّل خودش، شخصی را از طرف موکل وکیل کند، وکیل اوّل نمی تواند آن وکیل را عزل کند؛ و اگر وکیل اوّل بمیرد یا موکّل او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی شود.

۱- یعنی از کار برکنار نماید.

مسأله ۲۲۳۱ - اگر وکیـل با اجازه موکّل، شخصـی را از طرف خودش وکیل کنـد، موکّل و وکیلِ اوّل می تواننـد آن وکیل را عزل کنند؛ و اگر وکیل اوّل بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل می شود.

مسأله ۲۲۳۲ - اگر چنـد نفر را برای انجام دادن کاری وکیل کنـد و به آن ها اجازه دهـد هر کـدام به تنهایی در آن کار اقـدام کننـد، هر یـکْ از آنان می توانـد آن کار را انجام دهـد، چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود، ولی اگر نگفته باشـد بـا هم یـا به تنهایی انجام دهنـد، یا گفته باشـد با هم انجام دهنـد، نمی تواننـد به تنهایی اقـدام کننـد؛ از این رو در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می شود.

مسأله ۲۲۳۳ - اگر وکیـل یـا موکـل بمیرد، یـا برای همیشه دیوانه و یـا به بیهوش شود، وکـالت باطل میشود؛ و اگر این حالات مـوقت باشـد، بنـابر اظهر وکـالت باطـل نمی شود؛ و نیز اگر چیزی که برای تصـرف در آن وکیـل شـده است، از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد وکالت باطل می شود.

مسأله ۲۲۳۴ - اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام دادن آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسأله ۲۲۳۵ - اگر وکیـل در نگهـداری مـالی که در اختیـار اوست، کوتـاهی نکنـد و غیر از تصـرفی که به او اجازه داده انـد، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۳۶ - اگر وکیـل در نگهـداری مـالی که در اختیـار اوست، کوتـاهی کنـد یـا غیر از تصـرفی که به او اجازه داده انـد، تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از

ص: ۲۳۴۱

بین برود، ضامن است؛ پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۳۷ - اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در مال بکند مثلاً لباسی -را که گفته اند بفروش، بپوشد - و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

ص: ۲۳۴۲

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آل وسلم روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد، مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود.

مسأله ۲۲۳۸ – در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیّت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است؛ ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد.

مسأله ۲۲۳۹ – هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلب کار باید قبول کند.

مسأله ۲۲۴۰ – اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، احتیاط واجب آن است که طلب کار پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه نکند، ولی اگر مدت نداشته باشد، طلب کار هر وقت بخواهد می تواند طلب خود را مطالبه کند.

مسأله ۲۲۴۱ –اگر طلب کار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناه کار است.

مسأله ۲۲۴۲ – اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته، اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آن ها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلب کار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۴۳ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند، واجب است کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۴۴ - کسی که دسترسی به طلب کار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد، ولی اگر طلب کار او سیّد نباشد، احتیاط واجب آن است که طلب او را به سیّد فقیر ندهد.

مسأله ۲۲۴۵ - اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن، دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرف ها برسانند و به وارث او چیزی نمی رسد.

مسأله ۲۲۴۶ - اگر کسی مقداری پولِ طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار که گرفته پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۴۷ - اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار، همان مال را به او بدهد.

مسأله ۲۲۴۸ - اگر کسی که قرض می دهد شرط کند زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد مثلاً یک مَن گندم بدهد و شرط کند، یک مَن و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد یازده تا بگیرد - ربا وحرام است، بلکه اگر قرار بگذارد بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد - مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد - ربا وحرام است؛ و نیز اگر با او شرط کند چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوص پس دهد مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند ساخته پس بگیرد - باز هم ربا و حرام می باشد، ولی اگر بدون این که شرط کند خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد، اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسأله ۲۲۴۹ - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است. کسی که قرض ربایی گرفته، مرتکب کار حرام شده است، ولی مالک آن می شود و می تواند در آن تصرف کند. ولی قرض دهنده اضافه ای را که به عنوان ربا می گیرد، مالک نمی شود و نمی تواند در آن تصرف کند.

مسأله ۲۲۵۰ - اگر گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض رِبایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می آید مالک میشود.

مسأله ۲۲۵۱ - اگر کسی که قرض ربایی گرفته است، با آن و یا با پول مختلط با آن لباس بخرد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد؛ تفاوت نمی کند فروشنده لباس بداند پول پرداختی به او از مالی است که با قرض ربایی گرفته یا نداند.

اما اگر قرض دهنده با مقدار اضافه ای که به عنوان ربا گرفته است و یا با مال مختلط با آن لباس تهیه کند، پوشیدن آن لباس حرام و نماز با آن باطل است؛ در این صورت اگر لباس را به ذمه بخرد و بعداً پول آن را از اضافه ای که به عنوان ربا گرفته است بپردازد، پوشیدن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۵۲ - اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می گویند.

مسأله ۲۲۵۳ - اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد مثلاً نه صد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد، در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۵۴ - اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد، سفته یا چک داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از وعده آن به کمتر از آن بفروشد، اشکال ندارد.

احکام حواله دادن

مسأله ۲۲۵۵ - اگر انسان طلب کار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلب کار قبول کند، بعد از آن که حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود و دیگر طلب کار نمی تواند طلبی که دارد از بدهکار اوّلی مطالبه کند.

مسأله ۲۲۵۶ - بدهکار و طلب کار و کسی که به او حواله شده، باید مکلّف و عاقل باشند و کسی آن ها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه (۱) نباشند و نیز ممنوع از تصرف در اموال خود نباشد؛ اگر حواله دهنده مفلس و ممنوع از تصرف در اموال خود باشد، و کسی که به او حواله شده از افراد مدیون او نباشد و این حواله را قبول کند، حواله صحیح است.

مسأله ۲۲۵۷ - حواله دادن به کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند؛ و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد بنابر احتیاط واجب تا او قبول نکند، حواله صحیح نیست.

مسأله ۲۲۵۸ - موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده، نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می دهد از آن کس بگیرد.

ص: ۲۳۴۷

۱- یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

مسأله ۲۲۵۹ - حواله دهنـده و طلب کار بایـد مقـدار حواله و جنس آن را بدانند، پس اگر مثلاً ده مَن گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد، به او بگوید: یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معیّن نکند، حواله درست نیست.

مسأله ۲۲۶۰ - اگر بـدهی واقعاً معیّن باشـد، ولی بـدهکار و طلب کـار در موقع حواله دادن مقـدار آن یا جنس آن را ندانـنـد، حواله صحیح است، مثلًا اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر، حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلب کار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح است.

مسأله ۲۲۶۱ - طلب کار می توانـد حواله را قبول نکنـد، اگرچه کسـی که به او حواله شـده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی نکند.

مسأله ۲۲۶۲ - اگر به کسـی حواله بدهـد که بـدهکار نیست، چنـانچه او حواله را قبول کنـد، پیش از پرداختن حواله می تواند مقـدار حواله را از حواله دهنـده بگیرد، ولی اگر طلب کار طلب خود را به مقـدار کمتری صـلح کند، کسـی که حواله را قبول کرده، همان مقدار را می تواند از حواله دهنده مطالبه کند.

مسأله ۲۲۶۳ - بعـد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسـی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را به هم بزنند؛ و هر گاه کسـی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگرچه بعداً فقیر شود و تمکن پرداخت آن را نداشـته باشد، طلب کار هم نمی توانـد حواله را به هم بزنـد؛ همچنین اگر موقع حواله فقیر باشـد و طلب کار بدانـد فقیر است، ولی اگر ندانـد فقیر است و بعـد بفهمـد، اگر چه در آن وقت مالـدار شـده باشـد، طلب کار می توانـد حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسأله ۲۲۶۴ - اگر بـدهکار، طلب کـار و کسـی که به او حواله شـده، یـا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند، می توانند حواله را به هم بزنند.

ص: ۲۳۴۸

مسأله ۲۲۶۵ - اگر حواله دهنده خودش طلب طلب کار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده، داده است و او مـدیون حواله دهنـده بوده، می توانـد چیزی را که داده از او بگیرد؛ و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد و یا او مدیون حواله دهنده نبوده است، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه کند.

احکام رهن

مسأله ۲۲۶۶ - رهن آن است که بـدهکار مقـداری از مال خود را نزد طلب کار بگـذارد که اگر طلب او را ندهد، طلبش را از آن مال به دست آورد.

مسأله ۲۲۶۷ - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلب کار بدهد و طلب کار هم به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است.

مسأله ۲۲۶۸ - گرودهنده و کسـی که مال را گرو می گیرد، باید مکلف و عاقل باشـند و کسی آن ها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند (۱) و نیز ممنوع از تصرف در مالی که به گرو میگذارد نباشد.

مسأله ۲۲۶۹ - انسان مالی را می توانـد گرو بگـذارد که شـرعاً بتوانـد در آن تصـرف کنـد، لذا اگر مال شـخص دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید: به گرو گذاشتن این مال راضی هستم.

مسأله ۲۲۷۰ - چیزی را کـه گرو می گذارنــد، بایــد خریـد و فروش آن صــحیح باشـد، پس اگر شــراب وماننـد آن را گرو بگذارند، درست نیست.

مسأله ۲۲۷۱ - چیزی که به گرو گذاشـته می شود اگر دارای منافعی باشد مانند حیوانی که شـیر میدهد، یا درختی که میوه می دهد، یا خانه ای که فایده

۱- یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

سکونت و یا اجاره دادن دارد این منافع متعلق به مالک آن است، چه مالک خود گرودهنده باشد یا شخص دیگر، و گروگیرنده در آن حقی ندارد.

مسأله ۲۲۷۲ – طلب کار و بدهکار نمی توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند – مثلاً ببخشند یا بفروشند – ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید: راضی هستم، اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۷۳ – اگر گروگیرنده مالی را که به گرو برداشته است با اجازه مالک بفروشد، بنابر اظهر رهن باطل میشود و پول آن مثل خود مال صورت گرو پیدا نمی کند؛ مگر آن که اجازه فروش با این شرط باشد که پول آن به جای مال (جنس) فروخته شده، گرو باشد؛ و به همین صورت است، اگر مالک مال آن را با اجازه گرو گیرنده بفروشد.

مسأله ۲۲۷۴ – اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلب کار مطالبه کند و او ندهد، طلب کار می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، ولی اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، بنابر احتیاط واجب برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسأله ۲۲۷۵ – اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که محل احتیاج اوست – مانند اثاثیه خانه – چیز دیگری نداشته باشد، طلب کار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلب کار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

مسأله ۲۲۷۶ - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی - اگرچه عربی نباشد - به طلب کار بگوید: من ضامن شده ام طلب تو را بدهم و طلب کار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسأله ۲۲۷۷ - ضامن و طلب کار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آن ها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند (۱) و یا ممنوع از

مصرف در اموال خود نباشد، ولی این شرط ها در بدهکار نیست، مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد، صحیح است.

مسأله ۲۲۷۸ - اگر کسی بخواهد از دیگری مبلغی را قرض کند و ضامن بگوید: اگر قرض گیرنده ادا نکند، من ضامن قرض او هستم، این ضمان صحیح است؛ در صورتی که قرض گیرنده ادا نکند، طلب کار می تواند از ضامن مطالبه کند. و به همین صورت است اگر بگوید: این کار را به این شخص واگذار کن، اگر خیانتی از او سر بزند من ضامن او هستم.

مسأله ۲۲۷۹ - در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار، بدهکار و جنس بدهی همه معیّن باشد، پس اگر دو نفر از کسی طلب کار باشند و انسان بگوید: من ضامن هستم طلب یکی از شما ها را بدهم، چون معیّن نکرده طلب کدام

۱- یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

را می دهـد، ضامن شدن او باطل است؛ و نیز اگر کسـی از دو نفر طلب کار باشد و انسان بگوید: من ضامن هسـتم بدهی یکی از آن دو نفر را به تـو بـدهم، چـون معیّن نکرده بـدهی کـدام را می دهـد، ضـامن شـدن او باطـل است؛ همچنین اگر کسـی از دیگری مثلاً ده مَن گنـدم و صـد تومان پول طلب کار باشد و انسان بگوید: من ضامن یکی از دو طلب تو هسـتم و معیّن نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست.

مسأله ۲۲۸۰ - اگر طلب کار طلب خود را به ضامن ببخشـد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد؛ و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی تواند آن مقدار را مطالبه کند.

مسأله ۲۲۸۱ - اگر انسان ضامن شود بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسأله ۲۲۸۲ - ضامن و طلب کار می توانند شرط کنند هر وقت بخواهند، ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۸۳ - هر گـاه انسـان در موقع ضامن شـدن بتوانـد طلب طلب کار را بدهـد اگرچه بعـد فقیر شود طلب کار نمی تواند ضـامن بـودن او را به هم بزنـد و طلب خود را از بـدهکار اوّل مطـالبه کنـد؛ و همچنین است اگر در آن موقع نتوانـد طلب او را بدهد، ولی طلب کار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسأله ۲۲۸۴ - اگر انسـان در موقعی که ضـامن می شود، نتوانـد طلب طلب کار را بدهـد و طلب کار در آن وقت ندانـد و بعد ملتفت شود، می توانـد ضامن بودن او را به هم بزنـد، ولی اگر پیش از آن که طلب کار ملتفت شود، ضامن قـدرت پیـدا کرده باشد، در این صورت طلب کار نمی تواند ضامن بودن او را به هم بزند.

مسأله ۲۲۸۵ - اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی تواند چیزی از او بگیرد.

ص: ۲۳۵۴

مسأله ۲۲۸۶ – اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود بدهی او را بدهد، می تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه کند، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلب کار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از بدهکار مطالبه کند، مثلاً اگر ده مَن گندم بدهکار باشد و ضامن ده مَن برنج بدهد، نمی تونی برنج را از بدهکار مطالبه کند، امّا اگر خودش راضی شود برنج بدهد، اشکال ندارد.

ص: ۲۳۵۵

احکام کفالت

مسأله ۲۲۸۷ – کفالت آن است که انسان متعهـد شود هر وقت طلب کار بـدهکار را خواست به دست او بدهد؛ و به کسـی که این طور ضامن می شود، کفیل می گویند.

مسأله ۲۲۸۸ – کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلب کار بگوید: من ضامن هستم هر وقت بـدهکار خود را بخواهی به دست تو بـدهم و طلب کار هم قبول کنـد یا با عملی به طلب کار بفهمانـد من متعهدم که هر وقت بدهکار خود را طلب کنی او را نزد تو حاضر کنم.

مسأله ۲۲۸۹ – کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشـند و بتواند کسـی را که کفیل او شده حاضر کند.

مسأله ۲۲۹۰ – یکی از هفت چیز کفالت را به هم می زند:

اوّل: کفیل بدهکار را به دست طلب کار بدهد یا او خود، نزد طلب کار حاضر شود.

دوم: طلب طلب کار داده شود.

سوم: طلب کار از طلب خود بگذرد.

چهارم: بدهکار بمیرد.

پنجم: طلب کار کفیل را از کفالت آزاد کند.

ششم: کفیل بمیرد.

ص: ۲۳۵۷

هفتم: صاحب حق طلب خود را به وسیله حواله و امثال آن، به شخص دیگر واگذار کند.

مسأله ۲۲۹۱ - اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلب کار رها کند، چنانچه طلب کار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده باید او را به دست طلب کار بدهد.

ص: ۲۳۵۸

احکام ودیعه (امانت)

مسأله ۲۲۹۲ - اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید: نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند، یا بدون این که حرفی بزنند، صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته می شود عمل نماید.

مسأله ۲۲۹۳ - امانت دار و کسی که مال را امانت میگذارد، باید بالغ و عاقل باشند، لذا اگر مالی را نزد بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند، صحیح نیست؛ و نیز اگر سفیه (۱) یا کسی که از تصرف در اموال خود منع شده مانند مفلس اموال خود را به امانت بگذارد، صحیح نیست؛ ولی اگر بچه ممیز (۲) با اذن ولی خود مالی را نزد کسی به امانت بگذارد، صحیح است.

مسأله ۲۲۹۴ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است، به ولیّ او برساند؛ چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۹۵ -کسی که نمی تواند امانت را نگهداری کند، بنابر احتیاط واجب باید قبول نکند و اگر قبول کند و مال تلف شود، ضامن است.

۱- کسی که اموال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند.

۲- بچه ای که خوب و بد را می فهمد.

مسأله ۲۲۹۶ - اگر انسان به صاحب مال بفهماند برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری کند.

مسأله ۲۲۹۷ - کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۲۹۸ - اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولیّ صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست؛ و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۹۹ - کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیّه کند و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است؛ و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۰۰ - کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدّی (۱) هم ننماید و اتّفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست، ولی اگر آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۳۰۱ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود، جایی را معیّن کند و به کسی که امانت را قبول کرده، بگوید: باید مال را در این جا حفظ کنی و اگر

۱- زیاده روی.

احتمال هم بـدهی که از بین برود، نبایـد آن را به جای دیگر ببری، چنانچه امانت دار احتمال دهـد که در آن جا از بین برود و بدانـد چون آن جـا در نظر صـاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نبایـد از آن جا بیرون ببری، میتوانـد آن را به جای دیگر ببرد و اگر در آن جـا ببرد و تلف شود ضامن نیست، ولی اگر ندانـد به چه جهت گفته به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۰۲ – اگر صاحب مال برای نگهـداری مال خود جایی را معیّن کنـد، ولی به کسـی که امانت را قبول کرده نگوید آن را به جـای دیگر نبر، چنانچه امانت دار احتمال دهـد در آن جا از بین برود، می توانـد آن را به جای دیگری که مال در آن جا محفوظ تر است ببرد؛ و چنانچه مال در آن جا تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۳۰۳ – اگر صـاحب مال دیوانه شود، یا اراده و اختیار از او سـلب شود مثلًا بیهوش شود کسـی که امانت را قبول کرده، بایـد فوراً امانت را به ولیّ او برسانـد یا به ولیّ او خبر دهـد؛ و اگر بدون عذر شـرعی مال را به ولیّ او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۰۴ – اگر صاحب مال بمیرد، امانتـدار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد، چنانچه مال را به وارث او ندهـد و از خبر دادن هم کوتاهی کنـد و مال تلف شود، ضامن است؛ ولی اگر برای آن که می خواهد بفهمد کسـی که می گویـد من وارث میّتم، راست می گویـد یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهـد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۳۰۵ – اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشـته باشد، کسـی که امانت را قبول کرده، باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان

گرفتن مـال را به او واگـذار کرده انـد، پس اگر بـدون اجـازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهـد، ضامن سـهم دیگران است.

مسأله ۲۳۰۶ – اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه و یا بیهوش شود وارث یا ولیّ او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسأله ۲۳۰۷ – اگر امـانت دار نشـانه های مرگ را در خود ببینـد، چنانچه ممکن است بایـد امانت را به صاحب آن یا وکیل او برسانـد و اگر ممکن نیست، بایـد آن را به حاکم شـرع بدهد، چنانچه به حاکم شـرع دسترسـی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت او اطلاع دارد، لازم نیست وصـیت کند؛ و گرنه باید وصـیت کند و شاهد بگیرد و به وصـی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیّات مال و محل آن را بگوید.

مسأله ۲۳۰۸ – اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببینـد و به وظیفه ای که در مسأله پیش گفته شـد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، بایـد عوضـش را بدهـد، اگرچه در نگهـداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

ص: ۲۳۶۳

احکام عاریه

مسأله ۲۳۰۹ - عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض چیزی هم از او نگیرد.

مسأله ۲۳۱۰ - لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، لذا اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

مسأله ۲۳۱۱ - عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است، ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً- آن را اجاره داده در صورتی صحیح است که مالك چیز غصبی یا شخصی که آن چیز را اجاره کرده، بگوید: به عاریه دادن راضی هستم.

مسأله ۲۳۱۲ - چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً- آن را اجاره کرده می تواند عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسأله ۲۳۱۳ - اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، امّا اگر ولیّ بچه مصلحت بداند مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولیّ به عاریه کننده برساند، اشکال ندارد؛ و همچنین سفیه (۱) و مفلس نمی توانند مالی را که از تصرف در آن منع شده اند، عاریه دهند.

مسأله ۲۳۱۴ - اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید، و اتفاقاً آن چیز تلف شود، ضامن نیست،

۱- کسی که اموال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند.

مسأله ۲۳۲۳ – چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

مسأله ۲۳۲۴ – اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اوّل آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود.

مسأله ۲۳۲۵ – اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسأله ۲۳۲۶ – اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریهکننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده، مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده مطالبه کند.

مسأله ۲۳۲۷ – اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه کند؛ ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد از عاریه دهنده مطالبه کند.

احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی

اشاره

به سبب عقد ازدواج زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدّت زناشویی در آن معیّن نشود و زنی را که به این قسم عقد می کنند، دائمه گویند. و عقد غیر دائم آن است که مدّت زناشویی در آن معیّن شود، مثلاً زن را به مدّت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال و یا بیشتر عقد کنند؛ و زنی را که به این قسم عقد کنند، مُتعه و صیغه می نامند.

احکام عقد

مسأله ۲۳۲۸ - در زناشویی - چه دائم و چه غیر دائم - باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست؛ و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۳۲۹ - وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۳۳۰ - زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آن ها صیغه را خوانده است، نمی توانند با یکدیگر رفتار محرمانه داشته باشند و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است، کفایت نمی کند ولی اگر وکیل بگوید: صیغه را خوانده ام، کافی است.

ص: ۲۳۶۷

مسأله ۲۳۳۱ - اگر زنی شخصی را وکیل کند که مثلاً ده روز او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معیّن نکند، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد در آورد، ولی اگر معلوم باشد که زن روز یا ساعت معیّنی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۳۳۲ - یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود، و نیز انسان می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۳۳۳ - اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند، اوّل زن بگوید:

«زَوَّجْتُكَ نَفسِی عَلَى الصِّداقِ المَعْلُومِ» (یعنی خود را زن تو کردم به مهری که معیّن شده)، پس از آن بدون فاصله مرد بگوید:«قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ» (یعنی قبول کردم ازدواج را)، عقد صحیح است.

اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آن ها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكلَكَ اَحْمَدَ، مُوَكلَتِي فاطِمَةَ عَلَى الصِّ-داقِ المَعْلُومِ»

پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لِمُوَكلي اَحْمَدَ عَلَى الصِّداقِ المَعْلُومِ»، صحیح است.

بنابر احتیاط باید لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن «زَوَّجْتُ» می گوید مرد هم «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ» بگوید.

ص: ۲۳۶۸

دستور خواندن عقد غیر دائم

مسأله ۲۳۳۴ - اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعداز آن که مدّت و مهر را معیّن کردند، چنانچه زن بگوید: « زَوَّجْتُک نَفْسِی فِی المُدَّهِ المَعْلُومَهِ عَلَی المَهْرِ المَعْلُوم»، بدون فاصله مرد بگوید :«قَبِلْتُ»، صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند، اوّل وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «متّعْتُ موکِلتِی موکِلک فِی الْمده الْمعْلومهِ علی الْنهْرُالْمعْلوم»، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَکلِی هکذا»، صحیح می باشد.

شرایط عقد

مسأله ۲۳۳۵ - عقد ازدواج چند شرط دارد:

اوّل: به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، چنانچه ممکن باشد احتیاط واجب آن است کسی را که می تواند به عربی صحیح بخواند، وکیل کنند و اگر ممکن نباشد خودشان می توانند به غیر عربی بخوانند، امّا باید لفظی بگویند که معنای «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» را بفهماند.

دوم: مرد و زن یا وکیل آن ها که صیغه را می خوانند، قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن «زَوَّجْتُک نَفْسِی» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ» زن بودن او را برای خود قبول کند؛ و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، به گفتن «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند.

سوم: کسی که صیغه را میخواند، باید عاقل و بنابر احتیاط بالغ باشد؛ و اگر ممیز (۱) با حفظ شرائط صیغه را بخواند، کفایت میکند.

چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولیّ آن ها صیغه را می خوانند، باید در عقد، زن و شوهر را معیّن کنند، مثلاً اسم آن ها را ببرند یا به آن ها اشاره کنند، پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: «زَوَّجْتُکَ اِحْدی بَناتِی» (یعنی زن تو کردم یکی از دخترانم را) و او بگوید: «قَبِلْتُ» (یعنی قبول کردم) چون در موقع عقد دختر را معیّن نکرده اند، عقد باطل است.

پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است، عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۳۶ - اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنای آن را عوض کند، عقد باطل است.

مسأله ۲۳۳۷ - کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد کند، می تواند عقد را بخواند.

مسأله ۲۳۳۸ - اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۳۹ - اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور کنند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است و لازم نیست دوباره صیغه خوانده شود.

مسأله ۲۳۴۰ - پدر و جدّ پدری می توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است، ازدواج کنند و بعد از آن که آن طفل بالغ شد، یا

۱- بچه ای که خوب و بد را می فهمد.

دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای نداشته، نمی توانند آن را به هم بزنند و اگر مفسده ای داشته، می تواند آن را به هم بزند.

مسأله ۲۳۴۱ - دختری که به حدّ بلوغ رسیده و رشیده است (۱) اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنابر احتیاط واجب باید از پدر یا جدّ پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

مسأله ۲۳۴۲ - اگر پدر و جدّ پدری غایب باشند یا دختر باکره نباشد، اجازه پدر و جد لازم نیست.

مسأله ۲۳۴۳ - اگر پدر یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۴ - اگر پدر یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مهر زن را بدهکار است و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جدّ او باید مهر زن را بدهند.

عیب هایی که به سبب آن ها می شود عقد را به هم زد.

مسأله ۲۳۴۵ - اگر مرد بعد از عقد بفهمد زن یکی از هفت عیب را دارد می تواند عقد را به هم بزند:

اوّل، دیوانگی؛ دوم، مرض خوره؛ سوم، مرض بَرَص؛ چهارم، کوری؛ پنجم، زمینگیر بودن؛ ششم، آن که افضا شده باشد (۲) هفتم، آن که گوشت، یا استخوانی در فرج (۳) او باشد که مانع نزدیکی شود.

۱- یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد.

۲- یعنی راه بول و حیض، یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد.

۳- آلت تناسلی زنانه.

مسأله ۲۳۴۶ - اگر زن بعد از عقد بفهمد شوهر او دیوانه است، یا آلت مردی ندارد، یا مرضی دارد که نمی تواند وطی و نزدیکی کند، یا تخم های او را کشیده اند، می تواند عقد را به هم بزند.

مسأله ۲۳۴۷- اگر مرد یا زن به سبب یکی از عیب هایی که در دو مسأله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسأله ۲۳۴۸ -اگر به سبب آن که مرد نمی تواند نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد؛ ولی اگر به سبب یکی از عیب های دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده باید تمام مهر را بدهد.

عدّه ای از زن ها که ازدواج با آن ها حرام است

مسأله ۲۳۴۹ - ازدواج با زن هایی که مثل مادر، خواهر، مادر زن، عمه، خاله، زن پدر، دختر همسر، دختر خواهر و دختر برادر با انسان محرم هستند، حرام است.

مسأله ۲۳۵۰ - اگر شخصی زنی را برای خود عقد نماید، اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او و هر چه بالا روند، به آن مرد محرم می شوند.

مسأله ۲۳۵۱ - اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند.

مسأله۲۳۵۲- اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

مسأله ۲۳۵۳ - عمّه و خاله پدر، عمه و خاله پدر پدر، عمه و خاله مادر، عمه و خاله مادر مادر هر چه بالا روند، به انسان محرمند.

مسأله ۲۳۵۴ - پدر و جدّ شوهر هر چه بالا روند و پسر و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند، چه در موقع عقد باشند یا بعداً بهدنیا بیایند، به زن او محرم هستند.

مسأله ۲۳۵۵- اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج کند.

مسأله ۲۳۵۶ - اگر زن خود را طلاق رجعی (۱) دهد، در بین عدّه نمی تواند خواهر او را عقد کند، بلکه در عدّه طلاق بائن (۲)هم احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری کند.

مسأله ۲۳۵۷ - انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد کند و بعداً زن بگوید: به آن عقد راضی هستم، اشکالی ندارد.

مسأله ۲۳۵۸ - اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

مسأله ۲۳۵۹ - اگر انسان پیش از آن که دختر عمّه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند، بنابر احتیاط واجب نمی تواند با آنان ازدواج کند.

مسأله ۲۳۶۰ - اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از نزدیکی با آنان با مادرشان زنا کند، عقد صحیح است و احتیاط ستحب آن است که با طلاق از دختر جدا شود.

مسأله ۲۳۶۱- اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند.

ص: ۲۳۷۳

۱- معنای طلاق رجعلی در کتاب طلاق گفته می شود.

۲- معنای طلاق بائن در عده طلاق گفته می شود.

بعـد با مادر او زنا کنـد، آن زن بر او حرام نمی شود؛ و همچنین است اگر پیش از نزدیکی با او با مادر او زنا کند، ولی در این صورت احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود.

مسأله ۲۳۶۲ - زن مسـلمان نمی توانـد به عقد کافر در آید، مرد مسـلمان هم نمی تواند با زن های اهل کتاب به طور دائم بنابر نظر مشهور - رضوان الله علیهم - ازدواج کند، ولی صیغه کردن زن های اهل کتاب، مانند یهودی و مسیحی، - مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۶۳ - اگر با زنی که در عـدّه طلاق رجعی است زنا کنـد، آن زن بنابر اظهر بر او حرام نمیشود و بعـد از گذشت عده، میتوانـد او را عقـد کنـد؛ و اگر با زنی که در عـده متعه یا طلاق بائن یا عده وفات است زنا کند، بعداً می تواند او را عقد کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند (۱)

مسأله ۲۳۶۴ - اگر بـا زن بیشوهری که در عـده نیست زنـا کنـد، بعـداً می توانـد آن زن را برای خود عقـد کنـد، ولی احتیـاط مسـتحب آن است که صبر کنـد تا آن زن حیض ببینـد، بعد او را عقد نماید؛ همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۳۶۵ - اگر زنی را که در عـدّه دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند عدّه زن تمام نشـده و بدانند عقد کردن زن در عدّه حرام است، آن زن بر او حرام می شود، اگرچه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۲۳۶۶ - اگر زنی را برای خود عقـد کنـد و بعـد معلوم شود در عدّه بوده، چنانچه هیچ کدام نمی دانسـته اند زن در عدّه است و نمی دانسته اند عقد کردن زن

۱- معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عدّه متعه و عدّه وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

در عدّه حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می شود.

مسأله ۲۳۶۷ - اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود و احتیاط واجب آن است که بعداً هم او را برای خود عقد نکند.

مسأله ۲۳۶۸ - زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر او را طلاق دهد، ولی باید مَهرش را بدهد.

مسأله ۲۳۶۹ - زنی را که طلاق داده اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدّت او را بخشیده یا مدّتش تمام شده، چنانچه بعد از مدّتی شوهر کند و بعد شک کند موقع عقد شوهر دوم، عدّه شوهر اوّل تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۲۳۷۰ - مادر، خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده اگر بالغ باشد، حرام است و اگر گمان کند دخول شده یا شک کند دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شوند.

مسأله ۲۳۷۱ - اگر با مادر یا خواهر یا دختر شخصی ازدواج نماید و بعد از ازدواج، با آن شخص لواط کند آن ها بر او حرام نمی شوند.

مسأله ۲۳۷۲ - اگر شخصی در حال احرام - که یکی از کارهای حج است با زنی ازدواج کند، عقد او باطل است و چنانچه می دانسته زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۳۷۳ - اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل است؛ و اگر زن می دانسته ازدواج کردن در حال احرام حرام است، احتیاط واجب آن است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

ص: ۲۳۷۵

مسأله ۲۳۷۴ - اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است به جا نیاورد، زنش بر او حرام می شود؛ و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش بر او حرام می شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند.

مسأله ۲۳۷۵ - اگر شخصی دختر نابالغی را برای خود عقد کند، نزدیکی با او پیش از تمام شدن نه سال حرام است، ولی باعث حرمت نزدیکی با او بعد از بلوغ نیست. و اگر نزدیکی با دختر نابالغ باعث خسارت بدنی برای او شود، باید دیه آن را بپردازد؛ و اگر موجب افضا (۱) او شود، باید دیه آن را - که دیه کامل است - بدهد و هزینه زندگی او را حتی بعد از طلاق تا آخر عمر بپردازد.

مسأله ۲۳۷۶ - زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر - با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود - با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اوّل می تواند دوباره او را برای خود عقد کند.

احکام عقد دائم

مسأله ۲۳۷۷ - زنی که عقد دائمی شده، نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذّت متعارف جنسی که او می خواهد، تسلیم کند و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند؛ و اگر در این ها از شوهر اطاعت کند، تهیّه غذا، لباس و منزل او بر شوهر واجب است و اگر تهیّه نکند چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد مدیون زن است.

مسأله ۲۳۷۸ - اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند، گناهکار است و حق همخوابی ندارد، ولی محرومیت او از غذا، لباس و مسکن مادامی که نزد شوهر است و همسر او به شمار می رود، محل تأمل است.

۱- یعنی راه بول و حیض، یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد

مسأله ۲۳۷۹ – مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسأله ۲۳۸۰ – مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

مسأله ۲۳۸۱ – زنی که از شوهر اطاعت می کند و شوهر خرج او را نمی دهد، اگر ممکن است می تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست، چنانچه ناچار باشد معاش خود را تهیّه کند، در موقعی که مشغول تهیّه معاش است، اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسأله ۲۳۸۲ – مرد باید در هر چهار شب، یک شب نزد زن دائمی خود بماند.

مسأله ۲۳۸۳ – شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه، نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند.

مسأله ۲۳۸۴ – اگر در عقد دائمی مَهر را معیّن نکنند، عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مَهر او را مطابق مَهر زن هایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۳۸۵ – اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مَهر مدّتی معیّن نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مَهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند – چه شوهر توانایی دادن مَهر را داشته باشد – چه نداشته باشد ولی اگر پیش از گرفتن مَهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری کند.

متعه یا صیغه

مسأله ۲۳۸۶ – صیغه کردن زن اگر چه برای لذّت بردن هم نباشد، صحیح است.

مسأله ۲۳۸۷ – احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه نزدیکی با متعه خود را ترک نکند.

مسأله ۲۳۸۸ - زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند، شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذّت های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی کند.

مسأله ۲۳۸۹ - زنی که صیغه شده، اگرچه آبستن شود حق خرجی ندارد، مگر آن که در وقت عقد تأمین هزینه های خود را شرط کرده باشد.

مسأله ۲۳۹۰ - زنی که صیغه شده حق همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد، مگر آن که در وقت عقد ارث بردن را شرط کرده باشد.

مسأله ۲۳۹۱ - زنی که صیغه شده اگر نداند حق خرجی و همخوابی ندارد، عقد او صحیح است و برای آن که نمی دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی کند.

مسأله ۲۳۹۲ - زنی که صیغه شده می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به سبب بیرون رفتن حق شوهر از بین می رود، بیرون رفتن او حرام است.

مسأله ۲۳۹۳ - اگر زنی مردی را وکیل کند، به مدّت و مبلغ معیّن او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد، یا به غیر از مدّت یا مبلغی که معیّن شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید اگر فوراً بگوید: راضی هستم، عقد صحیح وگرنه باطل است.

مسأله ۲۳۹۴ - اگر پدر و جدّ پدری برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورد، کافی است؛ و نیز می تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن به عقد کسی درآورد، ولی باید آن عقد برای دختر نفعی داشته باشد.

مسأله ۲۳۹۵ - اگر پدر یا جدّ پدری طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده، عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند، نامحرمند.

مسأله ۲۳۹۶ - اگر مرد مدّت صیغه زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده، باید نصف آن را بدهد.

مسأله ۲۳۹۷ - مرد می تواند زنی که صیغه او بوده و هنوز عدّه اش تمام نشده، به عقد دائم خود درآورد.

احکام نگاه کردن

مسأله ۲۳۹۸ - نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم و دختری که نُه سالش تمام نشده، ولی خوب و بد را می فهمد و همچنین نگاه کردن به موی آنان، صورت و دست ها اگر به قصد لذّت باشد، حرام است بلکه بنابر احتیاط بدون قصد لذّت هم به آن ها نگاه نکند؛ و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم اگر به قصد لذت باشد، حرام می باشد.

مسأله ۲۳۹۹ - اگر انسان بدون قصد لذّت به صورت و دست های زن های اهل کتاب مثل زن های یهودی و مسیحی و زن هایی که اهتمام به پوشش خود ندارند و اگر امر به پوشش شوند اعتنا نمی کنند نگاه کند، در صورتی که نترسد به حرام بیفتد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۰۰ - زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، بلکه احتیاط آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده، ولی خوب و بد را می فهمد بپوشاند.

مسأله ۲۴۰۱ - نگاه کردن به عورت مسلمان بالغ، حرام است و بنابر احتیاط به عورت کافر و طفل نابالغ ممیز که خوب و بد را می فهمد، نگاه نکند.

مسأله ۲۴۰۲ - مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذّت نداشته باشند، می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۰۳ - مرد نباید به قصد لذّت به بدن مرد دیگر نگاه کند؛ و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر، با قصد لذّت حرام است.

مسأله ۲۴۰۴ - عکس گرفتن و فیلم برداری مرد از زن نامحرم، اگر مستلزم نگاه کردن به نقاطی از بدن او که شرعاً منع شده نباشد، مانعی ندارد؛ و به همین صورت است، نگاه کردن به عکس یا تصویر او بر روی کاغذ، فیلم و یا تلویزیون.

مسأله ۲۴۰۵ - اگر زن بخواهد زن دیگر یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه (۱) کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت آن مرد نرسد؛ و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

مسأله ۲۴۰۶ - اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزند؛ و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

مسأله ۲۴۰۷ - اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود به عورت او نگاه کند، بنابراحتیاط واجب باید آیینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند، ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد، اشکال ندارد.

۱- تنقیه عبارت است از عملی پزشکی برای درمان برخی بیماری ها که در آن با وسایل مخصوصی مایعات را از راه مقعد وارد بدن می کنند.

مسائل متفرقه زناشویی

مسأله ۲۴۰۸ - کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد، واجب است زن بگیرد.

مسأله ۲۴۰۹ - اگر شوهر در عقد شرط کند زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود باکره نبوده، می تواند عقد را به هم بزند.

مسأله ۲۴۱۰ - ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آن جا نیست و دیگری هم نمی تواند وارد شود، در صورتی که احتمال فساد برود، حرام است؛ چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت دیگر، خواب باشند یا بیدار، ولی اگر طوری باشد که شخص دیگر بتواند وارد شود، یا بچّه ای که خوب و بد را می فهمد در آن جا باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۱۱ - اگر مرد مَهر زن را در عقد معیّن کند و قصدش این باشد آن را ندهد، عقد صحیح است، ولی مَهر را باید بدهد.

مسأله ۲۴۱۲ - مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین (۱)را انکار کند، در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است و انکار آن بازگشت به انکار الوهیت و یا رسالت دارد، مرتد می شود.

مسأله ۲۴۱۳ - اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند - به طوری که در مسأله پیش گفته شد - مرتد شود، عقد او باطل می گردد؛ و همچنین اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، ولی یائسه باشد (۲) اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عدّه نگه دارد، پس اگر در بین عدّه مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عدّه مرتد بماند، عقد او باطل است.

۱- یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند مثل واجب بودن نماز و روزه.

۲- یعنی اگر سیّده است شصت سال و اگر سیّده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد.

مسأله ۲۴۱۴ - مردی که مسلمان زاده است، اگر مرتد شود زنش بر او حرام می شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود، عدّه وفات نگه دارد.

مسأله ۲۴۱۵ - مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده، اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود، عقد او باطل می گردد و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، چنانچه زن او در سن زن هایی باشد که حیض می بینند، باید آن زن به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عدّه نگه دارد، پس اگر پیش از تمام شدن عدّه شوهر او مسلمان شود، عقد باقی و گرنه باطل است.

مسأله ۲۴۱۶ - اگر زن در عقد با مرد شرط کند، او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

مسأله ۲۴۱۷ - اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست، عقد کند؛ و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۱۸ - اگر زنی از زنا آبستن شود، در صورتی که خود آن زن، یا مردی که با او زنا کرده، یا هر دوی آنان مسلمان باشند، برای آن زن جایز نیست بچه را سقط کند.

مسأله ۲۴۱۹ - اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عدّه کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۴۲۰ - اگر مرد نداند زن در عدّه است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می باشد، ولی اگر زن می دانسته که در عدّه است، شرعاً بچه فرزند پدر است؛ و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می باشند.

مسأله ۲۴۲۱ - اگر زن بگوید: یائسه ام، نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید: شوهر ندارم، حرف او قبول می شود.

مسأله ۲۴۲۲ - اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید: آن زن شوهر داشته و زن بگوید: نداشتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

مسأله ۲۴۲۳ - تا هفت سال دختر تمام نشده، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند.

مسأله ۲۴۲۴ - مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است (۱) عجله کنند، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: یکی از سعادت های مرد آن است که دخترش

در خانه او حیض نبیند.

مسأله ۲۴۲۵ - اگر زن مَهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، واجب است زن مَهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۲۶ - کسی که از زنا بهدنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند، آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۴۲۷ - هر گاه مرد در روزه ماه رمضان، یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

مسأله ۲۴۲۸ - زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عدّه وفات (۲) شوهر کند و شوهر اوّل از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و

به شوهر اوّل حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عدّه نگه دارد و شوهر دوم باید مَهر او را مطابق زن هایی که مثل او هستند بدهد، ولی خرج عدّه ندارد.

ص: ۲۳۸۳

۱- یعنی مکلف شده.

۲- مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد.

احکام شیر دادن

اشاره

مسأله **۲۴۲۹** - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله **۲۴۳۹** گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عدّه محرم می شود: اوّل: خود زن و آن را مادر رضاعی می گویند. دوم: شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می گویند.

سوم: پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم: بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند، یا به دنیا می آیند.

پنجم: بچه های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچّه ها را شیر داده باشند.

ششم: خواهر و برادر آن زن، اگرچه رضاعی باشند، یعنی به سبب شیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند.

هفتم: عمو و عمه آن زن، اگرچه رضاعی باشند.

هشتم: دایی و خاله آن زن، اگرچه رضاعی باشند.

نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگرچه اولاد رضاعی او باشند.

دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند.

ص: ۲۳۸۵

یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر مال اوست، اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم: عمو، عمه، دایی و خاله شوهری که شیر مال اوست هر چه بالا رونـد، اگرچه رضاعی باشـند؛ و نیز عـدّه دیگری هم که در مسائل بعد گفته می شود، به سبب شیر دادن محرم می شوند.

مسأله ۲۴۳۰ – اگر زنی بچـه ای را بـا شـرایطی کـه در مسـأله گفتـه «۲۴۳۹» می شـود، شـیر دهـد پـدر آن بچه، نمی توانـد با دخترهـایی کـه از آن زن بـه دنیـا آمـده انـد ازدواج کنـد؛ و نیز نمی توانـد دخترهـای شـوهری را که شـیر مـال اوست، اگرچه دخترهـای رضـاعی او باشـند برای خود عقـد کنـد، ولی جـایز است بـا دخترهـای رضاعی آن زن ازدواج کنـد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند و نگاه محرمانه(۱) به آنان نکند.

مسأله ۲۴۳۱ – اگر زنی بچـه ای را بـا شـرایطی که در مسـأله گفته «۲۴۳۹» می شود، شـیر دهـد، شوهر آن زن که صاحب شـیر است به خواهرهـای آن بچه محرم نمی شود، ولی احتیـاط مسـتحب آن است که بـا آنان ازدواج نکنـد؛ و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچّه محرم نمی شوند.

مسأله ۲۴۳۲ – اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچّه محرم نمی شود؛ و نیز خویشان آن زن، به برادر و خواهر بچّه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

مسأله ۲۴۳۳ – اگر انسـان بـا زنی که دختری را شـیر کامل داده، ازدواج کنـد و با آن زن نزدیکی نمایـد، دیگر نمی توانـد آن دختر را برای خود عقد کند.

ص: ۲۳۸۶

۱- یعنی نگاهی که انسان می تواند به محرم های خود کند

مسأله ۲۴۳۴ - اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج کند.

مسأله ۲۴۳۵- انسان نمی توانـد با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان، او را شـیر کامل داده، ازدواج کند؛ و نیز اگر زن پدر انسان از شـیر پـدر او دختری را شـیر داده باشـد، انسان نمی توانـد با آن دختر ازدواج کند؛ و چنانچه دختر شـیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر، یا مادر بزرگ، یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود.

مسأله ۲۴۳۶- بـا دختری که خواهر، یا زن برادر انسان او را شـیر کامل داده، نمی شود ازدواج کرد؛ و همچنین اگر خواهرزاده، یا برادرزاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲۴۳۷ - اگر زنی بچه دختر خود را شـیر دهـد، آن دختـر به شـوهر خـود، حرام می شـود؛ و همچنین اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شـیر دهد، ولی اگر بچه پسـر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است، بر شوهر خود حرام نمی شود.

مسأله ۲۴۳۸ - اگر زن پـدر دختری بچه شوهر آن دختر را شـیر دهـد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، چه بچه از همـان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

مسأله ۲۴۳۹ - شیر دادنی که علت محرم شدن است، هشت شرط دارد:

اوّل: بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد، فایده ندارد.

دوم: شـیر آن زن از حرام نباشـد، پس اگر شـیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمـده به بچه دیگر بدهند، به سـبب آن شـیر بچه به کسی محرم نمی شود.

ص: ۲۳۸۷

سوم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد.

چهارم: شیر خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

پنجم: شیر از یک شوهر باشد، پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن شیری که از شوهر اوّل داشته باقی باشد- مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اوّل و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچّه ای بدهد - آن بچّه به کسی محرم نمی شود.

ششم: بچّه به سبب مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، این شیر اثری در محرمیت ندارد.

هفتم: پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز - به طوری که در مسأله بعد گفته می شود - شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن او، به او محرم می شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

هشتم: دو سال بچّه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند، به کسی محرم نمی شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی شود، ولی چنانچه از موقع زاییدنِ زن شیرده، بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد، آن بچه به کسانی که گفته شد محرم می شود.

مسأله ۲۴۴۰ - باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر شخص دیگر را نخورد، ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین یک شبانه روز غذا خورده، اشکال ندارد؛ و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر شخص

دیگر را نخورد و در هر دفعه بـدون فاصـله شـیر بخورد، ولی اگر در بین شـیر خوردن نفس تازه کنـد، یا کمی صبر کند که از زمان اولی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۴۱ - اگر زن از شـیر شوهر خود بچه ای را شـیر دهـد، بعد شوهر دیگر کند و از شـیر آن شوهر هم بچه دیگر را شـیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند، اگرچه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر ننمایند.

مسأله ۲۴۴۲ - اگر زن از شـیر یک شوهر چنـدین بچه را شـیر دهـد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شـیر داده محرم می شوند.

مسأله ۲۴۴۳ - اگر کسـی چنـد زن داشـته باشـد و هر کدام آنان با شـرایطی که گفتیم بچّه ای را شـیر دهد، همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن ها محرم می شوند.

مسأله ۲۴۴۴- اگر کسـی دو زن شـیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود.

مسأله ۲۴۴۵ - اگر زنی از شـیر یک شوهر پسر و دختری را شـیر کامل بدهـد، پسـر و دختر با هم محرم میشوند، ولی خواهر و برادر آنها با یکدیگر محرم نمی شوند.

مسأله ۲۴۴۶ - انسان نمی تواند بدون اذن زن خود، با زن هایی که به سبب شیر خوردن، خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده اند ازدواج کنـد، و نیز اگر بـا پسـری لواط کنـد، احتیـاط واجب آن است که بـا دختر و خواهر و مـادر و مادر بزرگ آن پسـر که رضاعی هستند (۱) برای خود عقد نکند.

مسأله ۲۴۴۷ - زنی که برادر انسـان را شـیر داده به انسـان محرم نمی شـود، اگرچه احتیـاط مسـتحب آن است که بـا او ازدواج نکند.

ص: ۲۳۸۹

۱- یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده اند.

مسأله ۲۴۴۸ – انسان نمی تواند با دو خواهر اگرچه رضاعی باشند (۱) ازدواج کنـد؛ و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده، هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده، عقد اولی صـحیح و عقد دومی باطل است.

مسأله ۲۴۴۹ – اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی شود، اگرچه بهتر آن است که احتیاط کنند:

اوّل: برادر و خواهر خود را.

دوم: عمو، عمه، دایی و خاله خود را.

سوم: اولاد عمو و اولاد دایی خود را.

چهارم: برادرزاده خود را.

پنجم: برادر شوهر یا خواهر شوهر خود را.

ششم: خواهرزاده خود یا خواهرزاده شوهرش را.

هفتم: عمو، عمّه، دایی و خاله شوهرش را.

هشتم: نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسأله ۲۴۵۱ – اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری کند.

مسأله ۲۴۵۱ – مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شـیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی شود.

۱- یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند.

آداب شیر دادن

مسأله ۲۴۵۲ - برای شیر دادن بچه، بهتر از هر کس مادر اوست، و سزاوار است مادر برای شیر دادن از شوهر خود، مزد نگیرد و خوب است شوهر مزد بدهد؛ و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد و شوهر توان پرداخت داشته باشد، مادر سزاوارتر به شیر دادن است.

مسأله ۲۴۵۳ - مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، دوازده امامی، دارای عقل، عفّت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل، یا غیر دوازده امامی، یا بدصورت، یا بدخلق، یا زنازاده باشد، و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که بچه ای که دارد، از زنا به دنیا آمده باشد.

مسائل متفرقه شیر دادن

مسأله ۲۴۵۴ - مستحب است از زن ها جلوگیری کنند که هر بچه ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود به چه کسانی شیر داده اند و بعداً دو نفر مَحرم با یکدیگر ازدواج کنند.

مسأله ۲۴۵۵ - کسانی که به سبب شیر خوردن خویشاوندی پیدا می کنند، مستحب است یکدیگر را احترام کنند، ولی از یکدیگر ارث نمی برند و حق های خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسأله ۲۴۵۶ - در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسأله ۲۴۵۷ - اگر به سبب شیر دادن حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر بچه شخص دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به سبب شیر دادن به آن بچّه به شوهر خود حرام شود، مثلاً اگر شوهر او

دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادر زن شوهر می شود و بر او حرام می گردد.

مسأله ۲۴۵۸ - اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیر خواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که گفته شد در مسأله «۲۴۳۹» زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

مسأله ۲۴۵۹ - اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند بگوید: به سبب شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید: شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند؛ و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول کند، عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی کردن زن بداند بر آن مرد حرام است، مَهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مَهر او را مطابق زن سهایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۴۶۰ - اگر زن پیش از عقد بگوید: به سبب شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد.

مسأله ۲۴۶۱ - شیر دادنی که علت محرم شدن است، به دو چیز ثابت می شود:

اوّل: خبر دادن عدّه ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند.

دوم: شهادت دو مرد عادل یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند: ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از

پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سایر شرط ها را که در مسأله «**۲۴۳۹**» گفته شد شرح دهند.

مسأله **۲۴۶۲** - اگر شک کنند بچّه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده بچه به کسی محرم نمی شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

احکام طلاق

اشاره

مسأله ۲۴۶۳ - مردی که زن خود را طلاق می دهد، باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود، طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید، صحیح نیست.

مسأله ۲۴۶۴ - زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس، پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد. تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می شود.

مسأله ۲۴۶۵ - طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اوّل: شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم: معلوم باشد آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، احتیاط واجب آن است که دوباره او را طلاق دهد.

سوم: مرد به سبب غایب بودن زن و یا کتمان او نتواند بفهمد از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه.

مسأله ۲۴۶۶ - اگر زن را از خون حیض پاک بداند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

ص: ۲۳۹۵

مسأله ۲۴۶۷ - کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود - مثلاً مسافرت کند - و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زن ها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

مسأله ۲۴۶۸ - اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطّلاع پیدا کند زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه - اگرچه

اطّلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معیّن شده - باید تا مدتی که معمولاً زن ها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

مسأله ۲۴۶۹ - اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود،

ولی زنی را که نُه سالش تمام نشده یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد، و همچنین اگر یائسه باشد(۱)

مسأله ۲۴۷۰ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره او را طلاق دهد.

مسأله ۲۴۷۱ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید به قدری که زن

معمولاً بعد از آن پاکی خون می بیند و دوباره پاک می شود صبر کند.

مسأله ۲۴۷۲ - اگر مرد بخواهد زن خود را که به سبب مرض یا اصل خلقت یا مصرف دارو یا هر سبب دیگر حیض نمی بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری کند و بعد او را طلاق دهد.

۱- یعنی اگر سیّده است، بیشتر از شصت سال و اگر سیّده نیست، بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

مسأله ۲۴۷۳ – طلاق بایـد به صـیغه صـحیح عربی خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشـنوند؛ و اگر خود شوهر بخواهد صـیغه طلاق را بخوانـد و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید:«زَوْجَتِی فاطِمَهُ طالِقٌ» یعنی: زن من فاطمه رهاست؛ و نیز اگر زن در مجلس حاضر باشد و شوهر بگوید: «اَنْتِ طالِق» و یا «هذِهِ طالِقٌ» کافی است و اگر دیگری را وکیل کند، آن وکیل باید بگوید: «زَوْجَهُ مُوَکلِی فاطِمَهُ طالِقٌ».

مسأله ۲۴۷۴ – زنی که صـیغه شـده مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقـد کرده انـد طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مـدتش تمام شود، یا مرد مـدت را به او ببخشـد، به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشـیدم، و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

عدّه طلاق

مسأله ۲۴۷۵ – زنی که نُه سـالش تمام نشـده و زن یائسه، عـدّه نـدارد؛ یعنی اگرچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشـد، بعـد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۴۷۶ – زنی که نُه سالش تمام شـده و یائسه نیست، اگر شوهرش با او نزدیکی کنـد و طلاقش دهـد، بعـد از طلاق باید عـدّه نگه دارد، یعنی بعـد از آن که در پـاکی طلاقش داد، به قـدری صبر کنـد که دوبار حیض ببینـد و پاک شود و همین که حیض سوم را دیـد، عـدّه او تمـام می شود و می توانـد شوهر کنـد؛ ولی اگر پیش از نزدیکی کردن بـا او طلاقش بدهـد عـدّه ندارد، یعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۴۷۷ – زنی که حیض نمی بینـد اگر در سن زن هایی باشـد که حیض می بینند، چنانچه شوهرش او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عدّه نگه دارد (۱)

ص: ۲۳۹۷

۱- یعنی از شوهرکردن خود داری کند.

مسأله ۲۴۷۸ - زنی که عدّه او سه ماه است، اگر اوّل ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی (۱)عدّه نگه دارد؛ و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن، و نیز کسری ماه اوّل را از ماه چهارم عدّه نگه دارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً- اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نُه روز باشد، باید نُه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عدّه نگه دارد؛ و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عدّه نگه دارد تا با مقداری که از ماه اوّل عدّه نگه داشته، سی روز شود.

مسأله ۲۴۷۹ - اگر زن آبستن را طلاق دهند، عدّهاش تا دنیا آمدن، یا سقط شدن بچّه اوست، بنابر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچّه او به دنیا آید، عدّهاش تمام می شود.

مسأله ۲۴۸۰ - زنی که نُه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود، مثلاً- یک ماهه یا یک ساله شوهر کند چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و

مدّت آن زن تمام شود، یا شوهر مدّت را به او ببخشد، باید عدّه نگه دارد، پس اگر حیض می بیند بنابر احتیاط واجب باید به مقدار دو حیض یا به مقدار دو پاکی هر کدام که بیشتر است، عدّه نگه دارد و شوهر نکند؛ و اگر حیض نمی بیند، احتیاط واجب آن است که چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری کند.

مسأله ۲۴۸۱ - ابتدای عدّه طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عدّه بفهمد او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عدّه نگه دارد.

۱- یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه.

عدّه زنی که شوهرش مرده

مسأله ۲۴۸۲ - زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عدّه نگه دارد (۱)اگرچه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد؛ و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عدّه نگه دارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند. این عدّه را عدّه وفات می گویند.

مسأله ۲۴۸۳ - زنی که در عدّه وفات می باشد، حرام است لباس رنگارنگ بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود، بر او حرام می باشد.

مسأله ۲۴۸۴ اگر زن یقین کند شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عدّه وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود، در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عدّه طلاق گفته شد، برای شوهر دوم عدّه طلاق و بعد برای شوهر اوّل عدّه وفات نگه دارد؛ و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اوّل عدّه وفات و بعد برای شوهر دوم عدّه طلاق نگه دارد.

مسأله ۲۴۸۵ - ابتدای عدّه وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مسأله ۲۴۸۶ - اگر زن بگوید: عدّهام تمام شده، با دو شرط از او قبول می شود:

اوّل: مورد تهمت نباشد.

دوم: از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عدّه ممکن باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

مسأله ۲۴۸۷ - طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی بپذیرد. و آن بر پنج قسم است:

۱- یعنی از شوهرکردن خودداری کند.

اوّل: طلاق زنی که نُه سالش تمام نشده باشد.

دوم: طلاق زنی که یائسه باشد (۱)

سوم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم: طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند.

پنجم: طلاق خلع و مبارات. و احکام این ها بعداً گفته خواهد شد و غیر این ها طلاق رجعی است، به این معنا که بعد از طلاق تا وقتی زن در عدّه است، مرد می تواند به او رجوع کند.

مسأله ۲۴۸۸ – کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع -که در کتاب های مفصل گفته شده - بیرون کردن او اشکال ندارد؛ و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

مسأله ۲۴۸۹ – در طلاق رجعی مرد به دو قِسم می تواند به زن خود رجوع کند:

اوّل: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است.

دوم: کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است.

مسأله ۲۴۹۰ – برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید: به زنم رجوع کردم صحیح است؛ ولی اگر بعد از تمام شدن عده بگوید: در عده رجوع کرده ام، باید ادعای خود را ثابت کند.

مسأله ۲۴۹۱ – مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع او از بین نمی رود.

۱- یعنی اگر سیّده است، بیشتر از شصت سال و اگر سیّده نیست، بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

مسأله ۲۴۹۲ - اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اوّل حلال می شود، یعنی می تواند آن زن را دوباره عقد کند:

اوّل: عقد شوهر دوم همیشگی باشد - و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند - بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اوّل نمی تواند او را عقد کند.

دوم: شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند.

سوم: شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم: عدّه طلاق یا عدّه وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خلع

مسأله ۲۴۹۳ - به طلاق زنی که به شوهرش مایل نیست و مَهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند.

مسأله ۲۴۹۴ - اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد، می گوید:«زوجتی فاطمه خالعتها علی ما بذلت هی طالق» (یعنی زنم فاطمه را طلاق خلع دادم او رهاست).

مسأله ۲۴۹۵ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مَهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان شخص را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهرمحمّد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل صیغه طلاق را این طور می خواند: «عن موکلتی فاطمه بذلت مهرها لموکلی محمد لیخلعها علیه»

پس از آن بدون فاصله می گوید: «زوجه موکلی خالعتها علی ما بذلت هی طالق» و اگر زنی کسی را وکیل کند غیر از مَهر، چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که

ص: ۲۴۰۱

او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه « مهرها » آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: «بذلت ماه تومان»

طلاق مبارات

مسأله ۲۴۹۶ – اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

مسأله ۲۴۹۷ – اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید:«بارات زوجتی فاطمه علی مهرها فهی طالق»؛ یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رهاست.

و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید:« بارات زوجه موکلی فاطمه علی مهرها فهی طالق».و در هر دو صورت اگر به جای کلمه علی «مهرها » «بمهرها »بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۹۸ – صیغه طلاق خُلع و مُبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد، مثلاً به فارسی بگوید: برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۹۹ – اگر زن در بین عدّه طلاق خلع یا مُبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسأله ۲۵۰۰ – مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد، اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

مسأله ۲۵۰۱ – اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست نزدیکی کند، چه زن بداند او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عدّه نگه دارد.

ص: ۲۴۰۲

مسأله ۲۵۰۲ - اگر با زنی که می دانـد عیالش نیست زنا کنـد، چه زن بداند آن مرد شوهر او نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، لازم نیست عدّه نگه دارد.

مسأله ۲۵۰۳ - اگر مرد زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

مسأله ۲۵۰۴ - هر گاه زن در ضـمن عقـد با شوهر شـرط کنـد، اگر شوهر مسافرت نمایـد، یا مثلاً شـش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شـرط باطل است، ولی چنانچه شـرط کند اگر مرد مسافرت کند، یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، یا بدون قید و شرط از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، شرط صحیح است.

مسأله ۲۵۰۵ - زنی که شوهرش گم شـده، اگر بخواهـد به دیگری شوهر کنـد، باید نزد مجتهد عادل برود و به دسـتور او عمل کند.

مسأله ۲۵۰۶ - پـدر و جـدّ پـدری شـخص دیوانه می تواننـد زن او را در صورتی که او دیوانه دائمی بوده و طلاـق دادن زن به مصلحت او باشد، یا در بقای زوجیت احتمال ضرر نسبت به زن باشد، طلاق بدهند.

مسأله ۲۵۰۷ - اگر پـدر یا جدّ پدری برای طفل خود زنی را صـیغه کند، اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچّه جزء مدّت صـیغه باشد - مثلاً برای پسـر چهارده ساله خودش زنی را دوساله صـیغه کند -چنانچه صلاح بچّه باشد، می تواند مدّت صیغه آن زن را ببخشد، ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد.

مسأله ۲۵۰۸ - اگر از روی علامـاتی که در شـرع معیّن شـده، مرد دو نفر را عـادل بدانـد و زن خود را پیش آنـان طلاق دهـد، دیگری که آنان را عادل نمی داند، می تواند آن زن را بعد از تمام شدن عدّه اش برای خود یا برای شخص دیگر عقد

کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری کند و برای دیگری هم او را عقد نکند.

مسأله ۲۵۰۹ - اگر کسی زن خود را بدون این که بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد، مثلاً بعد از یک سال بگوید: یک سال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیّه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه کند.

ص: ۲۴۰۴

احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلّط شود؛ این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود.

از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده هر شخصی که یک وجب از زمین دیگری غصب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن، مثل طوق به گردن او می اندازند.

مسأله ۲۵۱۰ - اگر انسان نگذارد مردم از مسجد، مدرسه، پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب کرده؛ همچنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد و دیگری نگذارد از آن جا استفاده کند.

مسأله ۲۵۱۱ - چیزی را که انسان پیش طلب کار گرو می گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد، طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

مسأله ۲۵۱۲ - مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غصب کند، صاحب مال و طلب کار می توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه کنند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

مسأله ۲۵۱۳ - اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

ص: ۲۴۰۵

مسأله ۲۵۱۴ - اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید، مثلاً- از گوسفندی که غصب کرده برّه ای پیدا شود، مال صاحب مال است؛ و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غصب کرده، اگرچه در آن ننشیند، باید اجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۵۱۵ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولیّ او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۱۶ - هر گاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر هر کدام از آن ها استیلای کامل بر چیزی که غصب کرده اند داشته باشد، به صورتی که هر تصرفی را می تواند در مورد آن انجام دهد، هر کدام از آنها ضامن تمام آن چیز است.

مسأله ۲۵۱۷ - اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند - مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید - چنانچه جدا کردن آن ها ممکن است، اگرچه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۵۱۸ - اگر ظرف طلا- و نقره یا چیز دیگری که ساختن و نگهداری آنها، برای مصارف حرام - از قبیل خوردن و آشامیدن - حرام است، ولی برای مصارف غیر حرام، حرام نیست و استفاده از آن ها به عنوان زینت جایز است، غصب کند و به آن خسارت وارد کند، نسبت به مقدار طلا- و نقره و دیگر مواد به کار رفته در آن، و نیز نسبت به مزد ساختن آن، ضامن است.

مسأله ۲۵۱۹ - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود، مثلاً- طلا-یی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید: مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اوّلش در آورد؛ و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اوّلش کند، باید مزد ساختن آن را هم

به صاحبش بدهد.

ص: ۲۴۰۶

مسأله ۲۵۲۰ - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود و صاحب مال بگوید: باید آن را به صورت اوّل درآوری و برای او غرض خاص عقلایی در این درخواست باشد، واجب است آن را به صورت اولش در آورد؛ و چنانچه قیمت آن به سبب تغییر دادن از اوّلش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده، اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید: باید به صورت اوّلش درآوری، در صورتی که بعد از آب کردن قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

مسأله ۲۵۲۱ - اگر در زمینی که غصب کرده، زراعت کند یا درخت بنشاند زراعت، درخت و میوه آن مال خود اوست؛ چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگرچه ضرر نماید، از زمین بکند؛ و نیز باید اجاره زمین را در مدّتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی هایی را که در زمین پیدا شده درست کند، مثلاً جای درخت ها را پُر نماید؛ و اگر به واسطه این ها قیمت زمین از اوّلش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد؛ و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد؛ و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۲۵۲۲ - اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسأله ۲۵۲۳ - اگر چیزی را که غصب کرده است از بین برود، در صورتی که قیمت آن چیز با نظائر آن تفاوت چندانی ندارد، باید قیمت آن را به مالک آن

ص: ۲۴۰۷

بپردازد، ولی اگر دارای خصوصیاتی است که قیمت را با نظائر آن، متفاوت می کند - مانند بعضی از انواع فرش، یا دیگر اشیاء کار دست، و عتیقه هایی که ممکن است هنرهایی در آن به کار رفته باشد - در این صورت غصب کننده، ضامن قیمت خاص آن است. چنانچه تفاوت قیمت زمان غصب تا زمان پرداخت زیاد باشد، مثل آن که مدت نگهداری چیزی را که غصب کرده است طولانی شده

باشد، یا پرداخت قیمت را از زمان از بین رفتن، مدتی طولانی به تأخیر بیندازد، باید قیمت و ارزش آن را در زمان ادا بدهد.

مسأله ۲۵۲۴ - اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته، مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزایش با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیّاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

مسأله ۲۵۲۵ - اگر چیزی را که - مثل گوسفند - قیمت اجزای آن با هم فرق دارد، غصب کند و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدّتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد، ولی اگر این چاقی در اثر رسیدگی بهتر غاصب باشد، لازم نیست افزایش قیمت آن را بپردازد.

مسأله ۲۵۲۶ - اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب کند و از بین برود، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر کدام از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه کند، چنانچه عوض مال را از اوّلی بگیرد، اوّلی می تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی تواند آنچه را داده از اوّلی مطالبه نماید.

ص: ۲۴۰۸

مسأله ۲۵۲۷ - اگر چیزی را که می فروشند یکی از شرط های معامله در آن نباشد - مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند - معامله باطل است، چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند در مال یکدیگر تصرف کنند، اشکال ندارد وگرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند، مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند؛ و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۲۸ - هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدّتی نزد خود نگه دارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

ص: ۲۴۰۹

احکام مالی که انسان آن را پیدا میکند

مسأله ۲۵۲۹ - مالی که انسان پیدا می کند اگر نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود، می تواند به قصد این که ملک خودش شود آن را بر دارد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۵۳۰ - اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۱۲/۶ نخود (۱) نقره سکه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد؛ و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد و احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد، عوض آن را به او بدهد.

مسأله ۲۵۳۱ - هر گاه چیزی که پیدا کرده نشانه ای دارد که با آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه صاحب آن سنی یا کافری است که در امان مسلمانان نخود نقره سکه دار برسد، باید از روزی / است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۱۲/۶نخود که آن را پیدا کرده، تا یک هفته روزی دو مرتبه و بعد تا یک ماه هفته ای یک مرتبه و بعد تا یک سال ماهی یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند.

مسأله ۲۵۳۲ - اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید.

۱- آیا از نظر گرم مشخص است؟

مسأله ۲۵۳۳ - اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، می تواند آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد، عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۵۳۴ - اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن

کوتاهی نکرده و تعدّی (۱)هم ننموده ضامن نیست، ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است.

مسأله ۲۵۳۵ - کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً - به دستوری که گفته شد -اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

مسأله ۲۵۳۶ - اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولیّ او باید اعلان کند.

مسأله ۲۵۳۷ - اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود و بخواهد آن را صدقه بدهد، بنابر احتیاط واجب با اذن حاکم شرع می تواند آن را صدقه دهد.

مسأله ۲۵۳۸ - اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده یا تعدی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۵۳۹ - اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۱۲/۶ نخود سکه دار می رسد، در جایی پیدا کند که معلوم است با اعلان صاحب آن پیدا نمی شود، می تواند در روز اوّل آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد؛ و چنانچه

۱- زیادهروی.

صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده مالِ خود اوست.

مسأله ۲۵۴۰ - اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مالِ خود اوست بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان کند؛ و همچنین است اگر مثلاً پای خود را به گم شده ای بزند و آن را از جای خودش حرکت دهد.

مسأله ۲۵۴۱ - لازم نیست در وقت اعلان، همه مشخصات چیزی را که پیدا کرده است بیان کند، بلکه لازم است اعلان به صورتی باشد که اگر صاحب مال شنید متوجه آن شود، مثلاً جنس آن را بگوید و دیگر مشخصات را نگوید.

مسأله ۲۵۴۲ - اگر شخصی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید: مالِ من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه های آن را بگوید، ولی لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آن ها نیست بگوید.

مسأله ۲۵۴۳ - اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم

است، بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده، ضامن است.

مسأله ۲۵۴۴ - هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود، باید با اجازه حاکم شرع یا وکیل او، قیمت آن را معیّن کند و بفروشد و پولش را نگه دارد؛ و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد.

مسأله ۲۵۴۵ - اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند،

اشکال ندارد.

ص: ۲۴۱۳

مسأله ۲۵۴۶ - اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مالِ کسی است که کفش او را برده، می تواند به

جای کفش خودش بر دارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد، زیادی قیمت را به او بدهد؛ چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود، باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد؛ و اگر احتمال دهد کفشی که مانده، مالِ کسی نیست که کفش او را برده، در صورتی که قیمت آن از ۱۲/۶ نخود سکه دار کمتر باشد، می تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد، باید تا یک سال اعلان کند و بعد از یک سال احتیاطاً از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۵۴۷ - اگر مالی را که کمتر از ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه

کسی آن را بردارد برای او حلال است.

ص: ۲۴۱۴

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

اشاره

مسأله ۲۵۴۸ - اگر حیوان حلال گوشت را - به دستوری که بعداً گفته می شود - سر ببرند، وحشی باشد یا اهلی، بعد از جان دادن گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی حیوانی که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده و حیوانی که نجاست خوار شده، اگر - به دستوری که در شرع معیّن نموده اند - آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست.

مسأله ۲۵۴۹ -حیوان حلال گوشت وحشی - مانند آهو، کبک و بُزِ کوهی - و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده - مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است - اگر به دستوری که بعداً گفته می شود آن ها را شکار کنند پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی - مانند گوسفند و مرغ خانگی - و حیوان حلال گوشت وحشی که با تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پا و حلال نمی شود.

مسأله ۲۵۵۰ - حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابر این بچّه آهو که نمی تواند فرار کند و بچّه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود؛ و اگر آهو و بچّه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نمایند آهو حلال و بچه اش حرام است.

ص: ۲۴۱۵

مسأله ۲۵۵۱ - حیوان حلال گوشتی که - مانند ماهی - خون جهنده ندارد (۱) ، اگر به خودی خود بمیرد پاک است، ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

مسأله ۲۵۵۲ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد - مانند مار - با سر بریدن حلال نمی شود، ولی مرده آن پاک است.

مسأله ۲۵۵۳ - سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن، پاک نمی شوند و خوردن گوشت آن ها هم، حرام است و حیوان حرام گوشتی را که

درنده و گوشت خوار است - مانند گرگ و پلنگ - اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن

حلال نمی شود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسأله ۲۵۵۴ -حیواناتی مانند فیل، خرس، بوزینه و موش که دارای خون جهنده (۲) هستند، مرده آنها نجس است؛ و اگر این حیوانات را شکار یا ذبح کنند، پاک می شوند هر چند گوشت آنها حلال نیست؛ و حیواناتی مانند مار، سوسمار و تمساح که دارای خون جهنده نیستند به هر صورتی که بمیرند، مرده آنها پاک است.

مسأله ۲۵۵۵ - اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۵۵۶ - دستور سر بریدن حیوان آن است که مجرا تنفس (نای) آنها، و نیز مجری بلع (مری) سرخ رگ و سیاه رگی که خون را از قلب به اعضاء برده و بر

۱- یعنی اگر سر آن را ببرند، خون جستن نمی کند.

۲- یعنی اگر رگ آن ها را ببرند، خون جستن می کند.

می گردانـد - که در اصـطلاح به آن، چهار رگ می گویند - با هم بریده شود. بریدن این چهار رگ زمانی محقق میشود که بریدن از پایین برآمدگی زیر گلو باشد.

مسأله ۲۵۵۷ - اگر بعضـی از چهار رگ را ببرنـد و صبر کننـد تا حیوان بمیرد، بعـد بقیّه را ببرنـد فایـده ندارد، بلکه اگر به این مقـدار هم صبر نکننـد، ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سـر هم نبرنـد، اگرچه پیش از جان دادن حیوان بقیّه رگ ها را ببرند، اشکال دارد.

مسأله ۲۵۵۸ - اگر گرگ گلـوی گوسـفند را به طوری بکنـد که از چهـار رگی که در گردن است و بایـد بریـده شود، چیزی نمانـد آن حیوان حرام می شود، ولی اگر مقـداری از گردن را بکنـد و چهار رگ باقی باشـد، یا جای دیگر بـدن را بکنـد، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند، حلال و پاک است.

شرایط سر بریدن حیوان

مسأله ۲۵۵۹ - سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اوّل: کسـی که سـر حیوان را می برد چه مرد باشد چه زن، باید مسـلمان باشد و اظهار دشـمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه وآله وصلم نکند؛ و بچّه مسلمان هم اگر ممیز باشد (۱) می تواند سر حیوان را ببرد.

دوم: سـر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن، یا هر وسـیله تیزی که بریدن با آن، متعارف است باشد، پس بریدن سـر حیوان با تیغه استیل مانعی ندارد.

سوم: در موقع سـر بریدن صورت، دست و پا و شـکم حیوان رو به قبله باشد؛ و کسـی که می داند باید رو به قبله سـر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند،

۱- یعنی خوب و بد را بفهمد.

حیوان حرام می شود، ولی اگر فراموش کنـد، یا مسأله را ندانـد، یا قبله را اشـتباه کنـد، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد.

چهارم: وقتی می خواهـد سـر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگـذارد، به نیّت سـر بریـدن، نام خـدا را ببرد؛ و همین قدر که بگویـد: (بسم الله) کافی است و اگر بـدون قصـد سـر بریـدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشـی نام خدا را نبرد اشکال ندارد. در مواردی که سر بریدن حیوان با ماشین انجام می شود و ذبح چنـد حیوان با هم به وسـیله دسـتگاه صورت میگیرد، یک بار بردن نام خدا به نیت سـر بریدن برای همه آنها، کفایت میکند؛ و اگر دستگاه به طور مرتب کار می کند، مرتب ذکر خدا را تکرار کند.

پنجم : حیوان در وقت ذبح زنده باشد و با بریدن رگ ها جان دهد؛ حیوانی که زنده بودن آن مشکوک است، حرکت چشم یا دست نشانه زنده بودن آن است؛ و اگر زنده بودن حیوان مسلم است، حرکت کردن اعضا ضرورت ندارد؛ و نیز بنابر احتیاط واجب بایـد خـون از بـدن حیـوان به انـدازه معمول بیرون آیـد، ولی در مواردی که حیوان قبـل از ذبـح آسـیبی دیـده و دچـار خونریزی شده است، اگر

در وقت ذبح خون به اندازه متعارف از بدن آن خارج نشود، مانعی ندارد.

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۵۶۰ - اگر بخواهنـد شتر را بکشـند که بعـد از جان دادن پاک و حلال باشـد، بایـد علاوه بر پنـج شـرطی که برای سـر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

مسأله ۲۵۶۱ - وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایسـتاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده

و دست و پا و سینه اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۶۲ - اگر به جای این که کارد را در گودی گردن شتر فرو کنند، سر آن را ببرند، یا گوسفند، گاو و مانند این ها را مثل شتر کارد در گودی گردنشان فرو کنند، گوشت آن ها حرام و بدن آن ها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است؛ و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند این ها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند، حلال و پاک می باشد.

مسأله ۲۵۶۳ - اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معیّن شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آن جا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد، حلال می شود؛ و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرط های دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

مسأله ۲۵۶۴ - چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اوّل: موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند؛ و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند؛ و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند؛ مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن، رها کنند تا پر و بال بزنند.

دوم: کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد.

سوم: پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

چهارم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیّت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

مسأله ۲۵۶۵ – چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اوّل: کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود.

دوم: پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند، ولی اگر از روی غفلت یا به واسطه تیز بودن کارد بی اختیار سر حیوان جدا شود، مکروه نیست.

سوم: پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند.

چهارم: پیش از آن که روح از بدن حیوان بیرون رود، مغز حرام را که در تیره پشت است ببرند.

پنجم: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

ششم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

هفتم: خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است، بکشد.

احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله ۲۵۶۶ – اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول: اسلحه شکار مثل کارد، شمشیر و نیزه برنده و تیز باشد که به وسیله تیزی بدن حیوان را پاره کند؛ لذا اگر به وسیله دام، چوب، سنگ و مانند آن حیوانی را شکار کنند، پاک نمی شود و خوردن آن هم حرام است.

اگر حیوانی را با سلاحی مانند تفنگ شکار کنند، چنانچه مانند سلاح های معمولی یا شکاری و ساچمه ای، گلوله و ساچمه در بدن حیوان فرو رود و جراحتی ایجاد کند که منجر به کشتن حیوان شود، کفایت می کند؛ و فشار ناشی از شلیک که باعث فرو رفتن گلوله، یـا ساچمه در بـدن حیوان است، یا حرارتی که به طور معمول از شـلیک و حرکت پرشـتاب در هوا ایجاد می شود، اشکالی در پاک

و حلال بودن حیوان ایجاد نمیکنـد، زیرا مرگ حیوان مستند به جراحتی است که به علت فرو رفتن گلوله در بدن حاصل شده است.

دوم: کسـی که شـکار می کند باید مسلمان باشد یا بچه مسـلمان باشد که خوب و بد را بفهمد؛ و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم می کند، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست.

سوم: اسـلحه را به قصـد شـکار کردن حیوان به کـار ببرد، پس اگر جـایی را نشـانه بگیرد و اتفاقاً حیوانی را بکشـد، آن حیوان پـاک نیست و خوردن آن هم حرام است؛ ولی اگر به قصـد شـکار، حیوانی را نشانه بگیرد و در اثر خطا و یا جابه جایی حیوان دیگری مورد اصابت قرار گیرد، آن حیوان پاک و خوردن آن حلال است.

چهارم: در وقت به کار بردن اسـلحه، نام خـدا را ببرد و چنانچه عمـداً نام خدا را نبرد، شـکار حلال نمی شود ولی اگر فراموش کند، اشکال ندارد.

پنجم: وقتی به حیوان برسـد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سـر بریدن آن، وقت نباشد و چنانچه به اندازه سـر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

مسأله ۲۵۶۷ – اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد، یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را

نبرد، اگر بـا دقت معلوم شود مرگ حیوان مسـتند به گلوله ای است که مسـلمان و یا گوینـده نام خـدا شـلیک کرده است، آن حیوان حلال است.

مسأله ۲۵۶۸ - اگر حیوانی را با تیر بزنند و در آب بیفتد و جان دهد، سپس شک کنند حیوان به سـبب اصابت تیر جان داده یا خفگی در آب، در صورتی این حیوان حلال است که احراز شود جان دادن آن، مستند به اصابت تیر بوده است.

مسأله ۲۵۶۹ - اگر بـا سـگ غصبی یـا اسـلحه غصبی حیوانی را شـکار کنـد، شـکار حلال است و مـال خود او می شود، ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۵۷۰ - اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرط هایی که در «۲۵۶۶» گفته شد، حیوانی را دو قسـمت کننـد، به گونه ای که سـر و گردن در یک قسـمت بمانـد، انسان وقتی به حیوان برسد که جان داده باشد، هر دو قسـمت حلال است؛ و همچنین اگر حیوان زنـده باشـد، ولی به انـدازه سـر بریدن وقت نباشد، امّا اگر به اندازه سـر بریدن وقت باشد و ممکن باشد مقداری زنده بماند، قسـمتی که سـر و گردن ندارد، حرام می باشد و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معیّن شده ببرند، حلال وگرنه آن هم حرام می باشد.

مسأله ۲۵۷۱ - اگر با چوب، سـنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست، حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد، حرام است و قسـمتی که سـر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند تا سـر آن را به دستوری که در شرع معیّن شده ببرند حلال، وگرنه آن قسمت هم حرام است.

ص: ۲۴۲۲

مسأله ۲۵۷۲ - اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچّه زنده ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معیّن شده سر ببرند حلال، وگرنه حرام است.

مسأله ۲۵۷۳ - اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچّه مرده ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچّه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد، پاک و حلال است.

شکار کردن با سگ شکاری

مسأله ۲۵۷۴ - اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

اوّل: سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند، برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند، بایستد؛ و نیز عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد و یا عادت به خوردن خون شکار داشته باشد، مانعی ندارد.

دوم: صاحبش آن را بفرستد؛ و اگر سگ پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگرچه با صدای صاحبش شتاب کند، بنابر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری کنند.

سوم: کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد، یا بچّه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد؛ و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم می کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم: وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد؛ و اگر عمداً نام خدا را نبرد آن شکار حرام است، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم: شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست.

ششم: کسی که سگ را فرستاده وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد، چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد مثلاً حیوان چشم یا دُم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین بزند چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

مسأله ۲۵۷۵ - کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلاً به سبب بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خودداری کنند، ولی اگر در این حال سگ را وادار کند حیوان را بکشد حلال است.

مسأله ۲۵۷۶ - اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آن ها دارای شرط هایی که در « مسأله ۲۵۷۴ » گفته شده بوده اند، شکار حلال است و اگر یکی از آن ها دارای آن شرط ها نبوده، شکار حرام است.

مسأله ۲۵۷۷ - اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است؛ و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آن ها حلال و پاک هستند.

مسأله ۲۵۷۸ - اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آن ها کافر باشد، یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است و نیز اگر یکی از سگ هایی را که فرستاده اند، به طوری که در مسأله

«۲۵۷۴» گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می باشد.

مسأله ۲۵۷۹ - اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معیّن شده سر آن را ببرند، حلال است.

صید ماهی

مسأله ۲۵۸۰ - اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاك و خوردن آن حلال است، چنانچه در آب بمیرد پاك است، ولی خوردن آن حرام می باشد؛ ولی اگر دامی برای صید ماهی در داخل آب نصب کنند و ماهی بعد از افتادن در دام، داخل آب بمیرد خوردن آن حلال است. ماهی بیفلس را اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، حرام است.

مسأله ۲۵۸۱ - اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر شخصی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسأله ۲۵۸۲ - شخصی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد، ولی مسلمان باید گرفتن آن را دیده باشد.

مسأله ۲۵۸۳ - ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، یا از بازار مسلمانان خریده شود، حلال است و اگر دست کافر باشد، اگرچه بگوید: آن را زنده گرفته ام، حرام می باشد؛ مگر آن که از گفته او یا از راه های دیگر اطمینان پیدا کنند ماهی خارج از آب یا داخل تور مرده است.

مسأله ۲۵۸۴ - بنابر احتیاط باید از خوردن ماهی زنده خودداری کرد.

مسأله ۲۵۸۵ - اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن جایز است ولی بهتر است از خوردن آن خودداری کنند.

مسأله ۲۵۸۶ - اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، بنابر احتیاط قسمتی را که بیرون آب مانده نباید خورد.

صید ملخ

مسأله ۲۵۸۷ - اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می گیرد، مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد؛ ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگرچه بگوید: زنده گرفته ام، حلال نیست؛ مگر آن که انسان اطمینان پیدا کند آن را زنده گرفته اند.

مسأله ۲۵۸۸ - خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی تواند پرواز کند، حرام است.

ص: ۲۴۲۶

احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها

اشاره

مسأله ۲۵۸۹ – پرندگان حرام گوشت را می توان از پرندگان حلال گوشت به یکی از سه خصوصیت زیر تشخیص داد:

۱ – پرندگانی که دارای چنگال و درنده هستند؛ مانند عقاب، شاهین، کرکس و ... .

۲ – پرندگانی که در وقت پرواز بال های خود را صاف نگاه می دارند و اگر بال

میزنند، بال زدن آن ها کمتر از بال نزدن و صاف نگاه داشتن است.

۳ – پرندگانی که چینه دان یا سنگ دان و یا خار پشت پا ندارند.

هر پرنده ای که یکی از این سه نشانه را داشته باشد، جزو پرندگان حرام گوشت است، بنابراین خوردن گوشت مرغ خانگی، کبک، قمری، قرقاول، طیهو، کبوتر، گنجشک، بلبل، سار، چکاوک، شترمرغ، طاووس و ... حلال است. خفاش از رده پرندگان نیست و گوشت آن حرام است؛ و احتیاط واجب آن است که از گوشت انواع کلاغ اجتناب شود و خوردن گوشت هدهد و پرستو مکروه است.

مسأله ۲۵۹۰ – اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا کنند – مثلاً دنبه – یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند نجس و حرام است.

مسأله ۲۵۹۱ – پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت حرام است:

۱. خون؛ ۲. فضله؛ ۳. نری؛ ۴. فرج؛ ۵. بچّه دان؛ ۶. غدد که آن را دشول می گویند؛ ۷. تخم که آن را دنبلان می گویند؛ ۸. چیزی که در مغز کله است و به

شکل نخود می باشد؛ **۹.** مغز حرام که در میان تیره پشت است؛ ۱۱ . پی که در دو طرف تیره پشت است؛ ۱۱ . زهرهدان؛ ۱۲ . سپرز (طحال)؛ **۱۳.** بولدان (مثانه)؛ ۱۴ . حـدقه چشم بنابر احتیاط؛ ۱۵ . بنـابر احتیـاط چیزی که در میان سم است و به آن ذات الاشـاجع می گوینـد. در حیوانـات کوچـک ماننـد گنجشـک که بعضـی از موارد ذکر شـده قابل تشـخیص نیست، خوردن آن اشکال ندارد.

مسأله **۲۵۹۲** – خوردن سـرگین، بول حیوان، آب دمـاغ و چیزهـای خـبیث دیگر که طـبیعت انسـان از آن متنفر است، حرام می باشـد، ولی اگر پـاک باشـد و مقـداری از آن به طوری بـا چیز حلاـل مخلوط شود که در نظر مردم حسـاب نیایـد، خوردن آن اشکال ندارد.

مسأله **۲۵۹۳** – خوردن خاک حرام است، ولی خوردن کمی از تربت حضـرت سید الشهداء علیه السلام برای شفا، خوردن گلِ داغستان و گِل ارمنی برای معالجه، اشکال ندارد.

مسأله **۲۵۹۴** – فرو بردن آب بینی و خلط سـینه که در دهن آمده، حرام نیست؛ و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن، از لای دندان بیرون می آید، اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد.

مسأله **۲۵۹۵** – خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد، حرام است.

مسأله **۲۵۹۶** – خوردن گوشت اسب، قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آن ها وطی کند (۱) حرام می شوند و باید آن ها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

۱- یعنی نزدیکی کند.

مسأله ۲۵۹۷ - اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کنند، بول و سرگین آن ها نجس می شود و آشامیدن شیر آن ها هم حرام است و بایـد فوری آن حیوان را بکشـند و بسوزاننـد و کسـی که با آن وطی کرده، پول آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۵۹۸ - آشامیدن شراب، حرام و در بعضی از اخبار بزرگ ترین گناه شمرده شده است؛ و اگر کسی آن را حلال بداند، کافر است.

از حضـرت امام جعفر صادق علیه السـلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدی ها و منشأ گناهان است، و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد، و از هیچ گناهی باک ندارد، و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد، و حق خویشـان نزدیک را رعایت نمی کنـد، و از زشتی های آشکار رو نمی گردانـد، و روح ایمان و خداشناسـی از بـدن او بیرون می رود، و روح ناقص خبیثی که از رحمت خـدا دور است در او می مانـد، و خـدا و فرشـتگان و پیغمـبران و مؤمنین او را لعنت می کننـد، و تـا چهـل روز نمـاز او قبول نمی شود، و روز قیـامت روی او سـیاه است، و زبـان از دهانش بیرون می آید، و آب دهان او به سینه اش می ریزد، و فریاد تشنگی او بلند است.

مسأله ۲۵۹۹ - نشسـتن سـر سـفره ای که در آن شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود، حرام و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

مسأله ۲۶۰۰ - بر هر مسـلمان واجـب اسـت، مسـلمان دیگر یـا هر انسـان دیگری کـه خـونش محـترم اسـت و نزدیـک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

ص: ۲۴۲۹

چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

مسأله ۲۶۰۱ - چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

اوّل: هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

دوم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد، پیش از غذا اوّل میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست

او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته، بعد از غذا اوّل کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد.

چهارم: در اوّل غذا «بسم الله» بگوید، ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آن ها گفتن «بسم الله» مستحب است.

پنجم: با دست راست غذا بخورد.

ششم: با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد.

هفتم: اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند، هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.

هشتم: لقمه را کوچک بردارد.

نهم: سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

دهم: غذا را خوب بجود.

یازدهم: بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

دوازدهم: انگشت ها را بلیسد.

سیزدهم: بعد از غذا خلال کند، ولی با چوب انار، چوب ریحان، نی و برگ درخت خرما خلال نکنند.

چهاردهم: آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه میریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

پانزدهم: در اوّل روز و اوّل شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

شانزدهم: بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

هفدهم: در اوّل غذا و آخر آن نمک بخورد.

هیجدهم: میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

مسأله ۲۶۰۲ - چند چیز در غذا خوردن مکروه است:

اوّل: در حال سیری غذا خوردن.

دوم: پر خوردن، در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید.

سوم: نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم: خوردن غذای داغ.

پنجم: فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد.

ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.

هفتم: پاره کردن نان با کارد.

هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

نهم: پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.

دهم: پوست کندن میوه.

یازدهم: دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

مستحبات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۰۳ - در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:

اوّل: آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوم: در روز ایستاده آب بخورد سوم: پیش از آشامیدن آب«بسم الله» و بعد از آن «الحمدلله» بگوید.

چهارم: به سه نفس آب بیاشامد.

پنجم: از روی میل آب بیاشامد.

ششم: بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبدالله علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

مکروهات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۰۴ - زیاد آشامیدن آب، آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است؛ و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است، مکروه می باشد.

ص: ۲۴۳۲

احکام نذر و عهد

مسأله ۲۶۰۵ - نـذر آن است که انسان بر خود واجب کند، کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است، برای خدا ترک کند.

مسأله ۲۶۰۶ - در نـذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند، پس اگر بگوید:«چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم»،نذر او صحیح است.

مسأله ۲۶۰۷ - نذرکننـده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابر این نذر کردن کسـی که او را مجبور کرده اند، یا به سبب عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست.

مسأله ۲۶۰۸ - آدم سـفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصـرف می کند، اگر مثلاً نذر کند چیزی به فقیر بدهد صـحیح نیست، و نیز کسی که منع شرعی از تصرف در اموال خود دارد، نمی تواند چیزی از آن اموال را نذر کند.

مسأله ۲۶۰۹ - اگر شوهر از نـذر کردن زن جلوگیری کنـد، زن نمی تواند نذر کند؛ و اگر با جلوگیری شوهر نذر کند، نذر او باطل است.

مسأله ۲۶۱۰ - اگر زن بـا اجـازه شـوهر نـذر کنـد، شـوهرش نمی توانـد نـذر او را به هم بزنـد، یـا او را از عمـل کردن به نـذر جلوگیری کند.

مسأله ۲۶۱۱ - اگر فرزنـد با اجازه پـدر نـذر کنـد، بایـد به آن نـذر عمل نماید، بلکه اگر بدون اجازه او نذر کند، بنابر احتیاط عمل کردن به آن نذر واجب است، ولی اگر از نذر کردن او نهی کند، نذر صحیح نیست.

مسأله ۲۶۱۲ - انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام دادن آن برایش ممکن باشد، بنابر این کسی که نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۱۳ - اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۱۴ - اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک کند، چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست؛ و اگر انجام دادن آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند - مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوّت بگیرد - نذر او صحیح است؛ و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک

نماید مثلاً برای این که دود مضّر است، نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می باشد.

مسأله ۲۶۱۵ - اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که به خودی خود، ثواب نماز در آن جا زیاد نیست - مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند - چنانچه نماز خواندن در آن جا از جهتی بهتر باشد، مثلاً به واسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند، نذر صحیح است.

مسأله ۲۶۱۶ - اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد، پس اگر نذر کند که روز اوّل ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اوّل ماه بخواند، چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی کند؛ و نیز اگر نذر کند وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد، کافی نیست.

ص: ۲۴۳۴

مسأله ۲۶۱۷ - اگر نذر کند روزه بگیرد، ولی وقت و مقدار آن را معیّن نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است؛ و اگر نـذر کنـد نماز بخوانـد و مقـدار و خصوصـیّات آن را معیّن نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند؛ و اگر نذر کنـد صـدقه بدهـد و جنس و مقدار آن را معیّن نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است؛ و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا

آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسأله ۲۶۱۸ - اگر نـذر کنـد روز معیّنی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و نمی تواند در آن روز مسافرت کند؛ و اگر به سـبب مسافرت روزه نگیرد، بایـد گذشـته از قضای آن روز بنابر احتیاط کفاره هم بدهـد؛ یعنی یک بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعـام دهـد یـا دو مـاه پی درپی روزه بگیرد، ولی اگر ناچـار شود که مسـافرت کنـد، یا عـذر دیگری مثل مرض یا حیض برای او پیش آید، قضای تنها کافی است.

مسأله ۲۶۱۹ - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد، کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۲۰ - اگر نذر کند که تا وقت معیّنی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت، می تواند آن عمل را به جا آورد و اگر پیش از گذشـتن وقت از روی فراموشـی یا ناچاری انجام دهـد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت، آن عمل را به جا نیاورد، چنانچه دوباره پیش از رسـیدن آن وقت، بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در دو مسأله پیش گفته شد، کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۲۱ - کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معیّن نکرده است، اگر از روی فراموشی یا ناچاری، یا ندانستن آن عمل را انجام دهد، کفاره بر او واجب نیست؛ ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آن را به جا آورد، باید به مقداری که در سه مسأله پیش گفته شد، کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۲۲ - اگر نذر کند که در هر هفته روز معیّنی - مثلاً روز جمعه - را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری - مانند حیض - برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۲۶۲۳ - اگر نذر کند که مقدار معیّنی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسأله ۲۶۲۴ - اگر نذر کند که به فقیر معیّنی صدقه بدهد، نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد؛ و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۶۲۵ - اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان - مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام - مشّرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود، کافی نیست؛ و اگر به

سبب عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۲۶ - کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آن ها را به جا آورد.

مسأله ۲۶۲۷ - اگر برای حرم یکی از امامان یا امام زادگان چیزی نذر کند، باید آن را در تعمیر، روشنایی، فرش حرم و مانند این ها مصرف کند، یا به زوار و خدام آنان بدهد.

مسأله ۲۶۲۸ - اگر برای خود امام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معیّنی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معیّنی را قصد نکرده، باید به

فقرا و زوّار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام کند و یا در اموری که باعث بزرگداشت نام و آثار آن بزرگوار است، مصرف کند، همچنین اگر چیزی را برای امام زاده ای نذر کند.

مسأله ۲۶۲۹ - گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند، اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد، شیر بدهد یا بچه بیاورد و یا هر گونه منافعی داشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید به مصرف نذر برساند.

مسأله ۲۶۳۰ - هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسأله ۲۶۳۱ - اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سیّد شوهر دهد، بعد از آن که به تکلیف رسید، اختیار با خود اوست و نذر آنان اعتبار ندارد.

مسأله ۲۶۳۲ - هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد، کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد؛ و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

مسأله ۲۶۳۳ - در عهد هم مثل نذر، باید صیغه خوانده شود؛ و نیز کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد - مثل نماز واجب و مستحب - یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد.

مسأله ۲۶۳۴ - اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد؛ یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

ص: ۲۴۳۷

احکام قسم خوردن

مسأله ۲۶۳۵ – اگر قسم بخورد کاری را انجام دهد یا ترک کند – مثلاً ـ قسم بخورد روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند – چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند و اگر این ها را نتواند، باید سه روز روزه بگیرد.

مسأله ۲۶۳۶ – قسم چند شرط دارد:

اوّل: کسی که قسم می خورد، باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچّه، دیوانه، مست، کسی که مجبورش کرده اند و کسی که در حالات غیر عادی مانند عصبانیت شدید قسم بخورد، درست نیست.

دوم: کاری را که قسم می خورد انجام دهد، باید حرام یا مکروه نباشد، بلکه باید واجب یا مستحب باشد؛ و اگر قسم بخورد کار مباحی را انجام دهد، باید

این کار به نحوی دارای رجحان باشد – مثل آن که انجام آن در نظر مردم بهتر از ترک آن باشد، یا در انجام آن مصلحت و غرض و فائدهای برای کسی که قسم می خورد باشد – و نیز اگر قسم خورد کار مباحی را ترک کند، باید این رجحان در ترک آن باشد.

سوم: به یکی از اسم های خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود، مانند خدا و الله؛ و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم

ص: ۲۴۳۹

می گوینـد، ولی به قـدری به خـدا گفته می شود که هر وقت کسـی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می آید – مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد – صحیح است.

چهارم: قسم را به زبان بیاورد و اگر در قلبش آن را قصد کند صـحیح نیست، ولی اگر قسم را از روی قصد بنویسد یا آدم لال با اشاره قسم بخورد، صحیح است.

پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشـد، اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشـد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می شود، قسم او به هم می خورد؛ همچنین است اگر عمل کردن به نذر به قدری مشـقّت پیدا کند که نشود آن را تحمّل کرد.

مسأله ۲۶۳۷ – اگر پـدر از قسم خوردن فرزنـد جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صـحیح نیست.

مسأله ۲۶۳۸ – اگر فرزنـد بـدون اجـازه پـدر و زن بـدون اجازه شوهر قسم بخورد، پـدر و شوهر می تواننـد قسم آنان را به هم بزنند.

مسأله ۲۶۳۹ – اگر انسـان از روی فراموشـی، یـا ناچـاری بـه قسـم عمـل نکنـد، کفّـاره بر او واجـب نیسـت، همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل

نکند. قَسمی که آدم وسواسی می خورد – مثل این که می گوید «و الله» الآن مشغول نماز می شوم و به واسطه وسواس مشغول نمی شود – اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

مسأله ۲۶۴۰ – کسـی که قسم می خـورد، اگر حرف او راست باشـد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشـد، حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر

برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شرّ ظالمی نجات دهد، قسم دروغ

ص: ۲۴۴۰

بخورد اشکال نـدارد، بلکه گاهی واجب می شود؛ اما اگر بتوانـد توریه کند (۱) بنابر احتیاط واجب بایـد توریه کند، مثلاً اگر ظالمی بخواهـد کسـی را اذّیت کنـد و از انسان بپرسـد که او را ندیده ای و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، احتیاط آن است که بگوید: او را ندیده ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده ام.

ص: ۲۴۴۱

۱- یعنی موقع قسم خوردن طوری نیّت کند که دروغ نشود.

احکام وقف

مسأله ۲۶۴۱ - اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود، لذا خود او و دیگران نمی توانند، آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد. هرچند اگر چیزی را که وقف کرده است به صورتی در آید که قابلیت استفاده برای هدف و غرضی که مقصود واقف بوده است، از دست داده باشد، یا بین کسانی که مال برای آنان وقف شده است، به صورتی اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند ترس از تلف مالی یا جانی باشد، فروختن آن اشکالی ندارد. و در صورت فروش، باید عوض آن به شکلی که غرض واقف را تأمین کند و این مشکلات را بر طرف کند، بلا- فاصله جایگزین شود.

مسأله ۲۶۴۲ - لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید:«خانه خود را وقف کردم» کفایت می کند. در وقف قبول لازم نیست، چه در وقف عام و چه در وقف خاص؛ و وقف به فعل نیز تحقق پیدا میکند، مانند آن که فرشی را به قصد وقف در مسجد بیندازد، بدون آن که هیچ لفظی را در این خصوص به کار ببرد.

مسأله ۲۶۴۳ - اگر ملکی را برای وقف معیّن کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود یا بمیرد، وقف درست نیست.

مسأله ۲۶۴۴ - اگر بخواهد مالی را وقف کند، همین مقدار که قصد وقف داشته باشد، کافی است و قصد قربت (۱)شرط تحقق آن نیست.

مسأله ۲۶۴۵ - چنانچه قصد کند چیزی از مال خود را برای مدت محدودی در اختیار مصرف خاصی بگذارد، به آن حبس می گویند و این کار صحیح است؛ در تمام مدتی که مشخص میکند آن چیز از ملک او خارج و منافع آن در اختیار مصرف مشخص شده، از طرف او قرار میگیرد و بعد از تمام شدن مدت، آن چیز به ملک او و در صورت فوت به ملک ورثه او باز می گردد. همچنین برای آن که چیزی از مال خود را بعد از مرگ خود وقف کند، می تواند وصیت به وقف نماید؛ و در این صورت، کسی که او را به عنوان وصی تعیین می کند، مکلف است آن مال را پس از مرگ وصیت کننده به صورت دائمی وقف کند؛ و در مورد وصیت به وقف لازم است، ارزش مال مورد نظر از ثلث ما یملک او بیشتر نباشد؛ و اگر بیشتر بود، باید از ورثه اجازه بگیرد.

مسأله ۲۶۴۶ - در وقف خاص که مال خود را برای افراد به خصوصی - مانند اولاد خود - وقف می کند، لازم است که مال وقف را به تصرف آنان یا تصرف وکیل یا ولی آنان بدهد؛ و تصرف طبقه اول و موجودین از کسانی که مال برای آنان وقف شده است، کفایت میکند.

و اگر چیزی را برای اولاد صغیر خود وقف کند، خود او از طرف آنان می تواند مال را تصرف و نگهداری کند.

مسأله ۲۶۴۷ - در وقف عام - مانند وقف مسجد، حسینیه، مدرسه و بیمارستان - قبض معتبر نیست و به مجرد خواندن صیغه به نیت وقف و یا اقدام به عملی که این قصد را برساند، وقف محقق می شود.

۱- انجام دادن عمل برای رضای خدا.

مسأله ۲۶۴۸ - وقف کننده باید مکلف، عاقل، با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنابراین سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

مسأله ۲۶۴۹ - اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند، وقف کند درست نیست، ولی اگر برای زندگان و بعد از آن ها برای کسانی که بعداً به دنیا می آیند، وقف نماید - مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان، وقف نوه های او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کند - صحیح است.

مسأله ۲۶۵۰ - اگر چیزی را برای خودش وقف کند - مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش کنند - صحیح نیست؛ همچنین می تواند وصیت به وقف کند، به این صورت که وصیت کند بعد از مرگ او، وصی از ثلث اموال او ملکی تهیه کند و یا ملکی از املاک او را اختصاص دهد تا عایدی آن صرف نگهداری محل دفن او شود.

مسأله ۲۶۵۱ - اگر مالی را برای فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده کند.

مسأله ۲۶۵۲ - اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معیّن کند، باید مطابق قرارداد او رفتار کنند و اگر معیّن نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی - مثلاً بر اولاد خود - وقف کرده باشد و آن ها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولیّ ایشان است؛ و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسأله ۲۶۵۳ - اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معیّن

نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسأله ۲۶۵۴ - اگر ملکی را بر افراد مخصوصی - مثلاً- بر اولاد خود - وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملك آن را اجاره دهد و بمیرد، اجاره باطل نمی شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملك بر آن ها وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدّت اجاره بمیرند، اجاره باطل می شود؛ و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدّت را داده باشد، مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدّت اجاره را از مال آنان می گیرد.

مسأله ۲۶۵۵ - اگر ملك وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود.

مسأله ۲۶۵۶ - ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف

نیست، اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

مسأله ۲۶۵۷ - اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معیّن شده نرساند، حاکم شرع می تواند به جای او متولّی امینی معیّن کند.

مسأله ۲۶۵۸ - فرشی که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگرچه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

مسأله ۲۶۵۹ - اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف کنند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، می توانند عایدات آن ملك را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

مسأله ۲۶۶۰ - اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد کنند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا گمان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معیّن کرده، باید همان طور مصرف کنند و اگر یقین یا گمان نداشته باشند، باید اوّل مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بین امام جماعت و کسی که اذان می گوید به طور مساوی قسمت کنند؛ و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

احکام وصیت

مسأله ۲۶۶۱ - وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید: بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا در خیرات و امور عام المنفعه صرف شود یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست، قیّم و سرپرست معیّن کند. شخصی را که به او وصیت می کنند، وصی می گویند.

مسأله ۲۶۶۲ - شخصی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می تواند وصیت کند؛ و کسی هم که می تواند حرف بزند، اگر در کارهای کوچک و کم ارزش با اشاره ای که مقصودش را بفهماند، وصیت کند صحیح است، ولی در کارهای بزرگ - مثل آن که بخواهد وصیت کند مبلغ زیادی به کسی بدهند - اشاره فایده ندارد، مگر این اشاره در جایی باشد که حرف زدن برای او محذوری ایجاد میکند و به طور دقیق قابل فهم باشد.

مسأله ۲۶۶۳ - اگر نوشته ای به امضا یا مهر میت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند، حتی اگر معلوم شود آن را به منظور وصیت ننوشته، ولی اطمینان پیدا شود که قصد داشته بر اساس آن وصیت کند، بنابر احتیاط واجب باید مطابق آن عمل شود.

مسأله ۲۶۶۴ - کسی که وصیت می کند، باید بالغ و عاقل باشد و از روی اختیار وصیت کند، و نیز باید سفیه نباشد (۱) و همچنین باید ممنوع از تصرف در

۱- یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.

مالی که به آن وصیت میکند نباشد، هر چند وصیت سفیه و مفلس در امور مربوط به تجهیز و دفن، نافذ است؛ و غیر بالغ ممیز (۱) در صورتی که برای امور خیر و عام المنفعه، یا برای ارحام و خویشاوندان خود وصیت کند، نافذ است.

مسأله ۲۶۶۵ - کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمّی خورده است که به سبب آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند، صحیح نیست؛ ولی وصیت او در غیر مسائل مالی - مانند تجهیز و دفن - نافذ است.

مسأله ۲۶۶۶ - اگر انسان وصیت کند چیزی را بعد از مرگ او به کسی بدهند، همین مقدار که او وصیت را رد نکند، کفایت میکند چه قبل از فوت وصیت کننده باشد یا بعد از آن.

مسأله ۲۶۶۷ - وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانت های مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده، باید بدهد و اگر خودش نمی تواند بدهد یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، وصیت کردن لازم نیست.

مسأله ۲۶۶۸ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند اگر خمس، زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد و اگر نمی تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می دهد کسی آن ها را ادا کند، باید وصیت کند؛ و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسأله ۲۶۶۹ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آن ها اجیر بگیرند، بلکه اگر

۱- بچه ای که خوب و بد را می فهمد.

مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آن ها را انجام می دهد، باز هم واجب است وصیت کند؛ و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در «مسأله ۱۳۷۳» گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او به جا آورند.

مسأله ۲۶۷۰ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنانچه به سبب ندانستن حقّشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد؛ و لازم نیست برای بچّه های صغیر خود قیّم و سرپرست معیّن کند، ولی اگر بدون قیّم مالشان از بین می رود یا خودشان ضایع می شوند، باید برای آنان قیّم امینی معیّن کند.

مسأله ۲۶۷۱ - وصی باید مسلمان، بالغ، عاقل و مورد اطمینان باشد.

مسأله ۲۶۷۲ - اگر کسی چند وصی برای خود معیّن کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام دادن وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند؛ و اگر اجازه نداده باشد - چه گفته باشد که هر دو با هم به وصیت عمل کنند یا نگفته باشد - باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل کنند؛ و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آن ها را مجبور می کند و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معیّن می کند.

مسأله ۲۶۷۳ - اگر انسان از وصیت خود برگردد - مثلاً بگوید: ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید: به او ندهند - وصیت باطل می شود؛ و اگر وصیت خود را تغییر دهد - مثل آن که قیّمی برای بچّه های خود معیّن کند، بعد دیگری را به جای او قیّم کند - وصیت اوّلش باطل می شود و باید به وصیت دوم او عمل کنند.

مسأله ۲۶۷۴ - اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته - مثلاً خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل کند - وصیت باطل می شود.

مسأله ۲۶۷۵ - اگر وصیت کند چیز معیّنی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

مسأله ۲۶۷۶ - اگر شخصی در مرضی که به آن مرض می میرد، مقداری از مالش را به شخصی ببخشد و وصیت کند بعد از مردن او هم مقداری به شخص دیگر بدهند، چنانچه روی هم بیشتر از ثلث نباشد یا اگر بیشتر است، ورثه اجازه بدهند که گفته او عملی شود، باید آنچه را در حالت مرض بخشیده است، از اصل اموال او خارج کنند و نیاز به اجازه ورثه ندارد؛ و آنچه را که وصیت کرده است، از ثلث اموال محاسبه می شود و نیز نیاز به اجازه ورثه ندارد، تنها در صورتی که آنچه وصیت کرده از ثلث اموال او بیشتر شود، باید در مقدار بیشتر از ورثه اجازه بگیرند و اگر اجازه ندهند، وصیت تنها در مقدار ثلث نافذ است.

مسأله ۲۶۷۷ - اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل کنند.

مسأله ۲۶۷۸ - اگر در مرضی که به آن مرض می میرد، بگوید: مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معیّن کرده از ثلث او بدهند؛ و اگر متهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود، باید از اصل مالش بدهند.

مسأله ۲۶۷۹ - اگر وصیت کند به کسی چیزی بدهند، باید آن شخص موجود باشد، پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود، چیزی بدهند باطل است، ولی اگر وصیت کند به بچه ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگرچه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است؛ پس اگر زنده به دنیا

آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۸۰ - اگر انسان بفهمد کسی او را وصی خود کرده، چنانچه به وصیت کننده خبر دهد که برای انجام دادن وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقّت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد؛ و نیز اگر وصی پیش از مرگ وصیت کننده موقعی متوجه شود که وصیت کننده به سبب شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، باید وصیت او را بپذیرد.

مسأله ۲۶۸۱ - اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را برای انجام دادن کارهای میت معیّن کند و خود از کار کناره بگیرید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام دادن کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل کند.

مسأله ۲۶۸۲ - اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه و یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معیّن می کند؛ و اگر هر دو بمیرند یا دیوانه و یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معیّن می کند، ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معیّن کردن دو نفر لازم نیست.

مسأله ۲۶۸۳ - اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معیّن می کند.

مسأله ۲۶۸۴ - اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی یا تعدّی (۱) کرده مثلاً میت وصیت کرده است که فلان

ص: ۲۴۵۱

۱- زیاده روی.

مقدار به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته - ضامن است؛ و اگر کوتاهی یا تعدّی نکرده، ضامن نیست.

مسأله ۲۶۸۵ - هر گاه انسان شخصی را وصی کند و بگوید: اگر آن شخص بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اوّل مُرد وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسأله ۲۶۸۶ - حجی که بر میت واجب است، بدهکاری و حقوقی را که - مثل خمس و زکات و مظالم - ادا کردن آن ها واجب می باشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگرچه میت برای آن ها وصیت نکرده باشد.

مسأله ۲۶۸۷ - اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که - مثل خمس و زکات و مظالم - بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می ماند مال ورثه است.

مسأله ۲۶۸۸ - اگر مصرفی را که میت معیّن کرده از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند و تنها راضی بودن آنان، کافی نیست و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند، صحیح است؛ چنانچه بعضی از ورثه اجازه دهند و بعضی قبول نکنند وصیت در سهم کسانی که اجازه داده، نافذ است.

مسأله ۲۶۸۹ - اگر مصرفی را که میت معیّن کرده از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

مسأله ۲۶۹۰ - اگر وصیت کند از ثلث او خمس، زکات یا بدهی دیگر او را بدهند، برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم - مثل اطعام به فقرا - انجام دهند، باید اوّل بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد، به مصرف کار مستحبی که معیّن کرده برسانند، چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

مسأله ۲۶۹۱ - اگر وصیت کند بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که این ها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معیّن کرده برسانند، در صورتی که ثلث کافی نباشد، اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه

ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، به مصرف کار مستحبی که معیّن کرده برسانند.

مسأله ۲۶۹۲ - اگر شخصی بگوید:« میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند»، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق کند، یا یک مرد عادل و دو زن عادله، یا چهار زن عادله به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند؛ و اگر یک زن عادله شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند، به او بدهند و اگر دو زن

عادله شهادت دهند، نصف آن را به او بدهند و اگر سه زن عادله شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند؛ و نیز اگر دو مرد کافر ذمّی که در دین خود عادل باشند، گفته او را تصدیق کنند - در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت

کند و مرد و زن عادلی هم در موقع وصیت نبوده باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

مسأله ۲۶۹۳ - اگر شخصی بگوید:« من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیّم بچه های خود قرار داده»، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند.

مسأله ۲۶۹۴ - اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن شخص پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند، می توانند آن چیز را قبول کنند، ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد، وگرنه حقی به آن چیز ندارند.

ص: ۲۴۵۴

احکام ارث

اشاره

مسأله ۲۶۹۵ – کسانی که به سبب خویشاوندی ارث می برند، سه دسته هستند:

دسته اوّل: پدر، مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولادِ اولاد هر چه پایین روند هر کدام آنآن که به میت نزدیک تر است، ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته دوم ارث نمی برند.

دسته دوم: جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ چه از طرف مادر یعنی جد و جده مادری و چه از طرف پدر یعنی جد و جده پدری و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنآن که به میت نزدیک تر است، ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته سوم ارث نمی برند.

دسته سوم: عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنان است و تا یک نفر از عموها، عمه ها، دایی ها و خاله های میت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی برند، ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می رسد و عموی پدری ارث نمی برد.

مسأله ۲۶۹۶ – اگر عمو، عمه، دایی، خاله میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو، عمه، دایی، خاله پدر و مادر میت، ارث می برند و اگر این ها نباشند، اولادشان ارث می برند و اگر این ها هم نباشند عمو، عمه، دایی، خاله جد و جده میت؛ و اگر این ها نباشند، اولادشان ارث می برند.

ص: ۲۴۵۵

مسأله ۲۶۹۷ - زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته می شود، از یکدیگر ارث می برند.

ارث دسته اوّل

مسأله ۲۶۹۸ - اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اوّل باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می رسد؛ و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود؛ و اگر یک پسر و یک دختر باشد، مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می برد؛ و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۶۹۹ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می شود: دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می برد، ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند (۱) اگرچه تا میت پدر و مادر دارد این ها ارث نمی برند، اما به سبب بودن افراد مذکور، مادر شش یک (یک ششم) مال را می برد و بقّیه (پنج ششم) را به پدر می دهند.

مسأله ۲۷۰۰ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند: پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد؛ و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می کنند: پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد و یک قسمت باقی مانده را چهار قسمت می کنند: یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به

۱- یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه.

دختر می دهند، مثلاً اگر مال میت را به ۲۴ قسمت کنند، ۱۵ قسمت آن را دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می دهند.

مسأله ۲۷۰۱ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند: پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد؛ و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند؛ و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۰۲ - اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می برد.

مسأله ۲۷۰۳ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر با پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر می برد و بقیّه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۰۴ - اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیّه را دختر می برد.

مسأله ۲۷۰۵ - اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می کنند: یک قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۰۶ - اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگرچه دختر باشد، سهم پسر میت را می برد و نوه دختری او اگرچه پسر باشد، سهم دختر میت را می برد، مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

ارث دسته دوم

مسأله ۲۷۰۷ - دسته دوم از کسانی که به سبب خویشاوندی ارث می برند، جد - یعنی پدر بزرگ - جده - یعنی مادر بزرگ - برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند.

مسأله ۲۷۰۸ - اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد؛ و اگر چند برادر پدر و مادری یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود؛ و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می برد.

مسأله ۲۷۰۹ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جداست، ارث نمی برد؛ و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می رسد؛ و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال را به طور مساوی بین آنان قسمت می شود؛ و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۱۰ - اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جداست، همه مال به او می رسد؛ و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

مسأله ۲۷۱۱ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث

نمی برند و مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیّه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۱۲ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند، مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، بقیّه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۱۳ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد، بقیّه را به برادر و خواهر پدری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۱۴ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، بقیّه را به برادر و خواهرپدری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۱۵ - اگر وارث میت فقط برادر، خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می شود، می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می برند؛ و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر، برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد، ارث خود را می برند، ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود، و از سهم

برادر و خواهر پـدر و مادری یا پـدری کم می شود، مثلاً اگر وارث میت شوهر، برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پـدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می رسد، یک قسـمت از سه قسـمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند، آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شـش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند.

مسأله ۲۷۱۶ – اگر میت خواهر و برادر نداشته باشـد، سـهم ارث آنـان را به اولادشان می دهنـد، سـهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسـمت می شود و از سـهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می رسد، هر پسری دو برابر دختر می برد.

مسأله ۲۷۱۷ – اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است – چه پدری باشد یا مادری – همه مال به او می رسد، و با بودن جد میت پدر جد او ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۱۸ – اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسـمت می شود: دو قسـمت را جّد و یک قسـمت را جده می برد؛ و اگر جد و جده مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۱۹ – اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد، مال سه قسمت می شود: دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می برد.

مسأله ۲۷۲۰ – اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد، مال سه قسـمت می شود: یک قسـمت آن را جد و جـده مادری به طور مساوی بین خودشان قسـمت می کننـد و دو قسـمت آن را به جـد و جده پدری می دهند که جد دو برابر جده می برد.

مسأله ۲۷۲۱ - اگر وارث میت فقط زن، جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می شود، می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیّه را به جد و جده پدری می دهند که جد دو برابر جده می برد؛ و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را می برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می برند.

ارث دسته سوم

مسأله ۲۷۲۲ - دسته سوم عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اوّل و دوم کسی نباشد، این ها ارث می برند.

مسأله ۲۷۲۳ - اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد (۱) یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد؛ و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود؛ و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه می برد، مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۲۴ - اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری یا عمو و عمه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

مسأله ۲۷۲۵ - اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدری و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی برند، پس اگر

۱- یعنی با میت از یک پدر و مادر باشد.

میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیّه را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند، و عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می برد؛ و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند: دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند، و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۲۶ - اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می رسد؛ و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۲۷ - اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله مادری یا دایی و خاله پدر و مادری یا دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برد و مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و دایی و خاله پدر و مادری باقی مانده را به طور مساوی بین خود تقسیم کنند.

مسأله ۲۷۲۸ - اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری، دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برد و باید مال را

سه قسمت کنند: یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند، و بقیّه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند و آن ها مال را به طور مساوی بین خود تقسیم کنند؛ و بنابر احتیاط مستحب در تقسیم آن با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۷۲۹ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد، مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت را دایی یا خاله و بقیّه را عمو یا

عمه می برد.

مسأله ۲۷۳۰ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند: یک

قسمت را دایی یا خاله می برد و از بقیّه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می دهند، بنابراین اگر مال را نُه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند.

مسأله ۲۷۳۱ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند و دو قسمت باقی مانده را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیّه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند، و عمو دو برابر عمه می برد؛ بنابراین اگر مال را نُه قسمت کنند: سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند.

مسأله ۲۷۳۲ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله، عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت را دایی یا خاله می برد و دو قسمت باقی مانده را سه سهم می کنند، یک سهم آن را به طور مساوی بین عمو و عمه مادری قسمت می کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می کنند، و عمو دو برابر عمه می برد؛ بنابر این اگر مال را نُه قسمت کنند: سه قسمت آن سهم خاله یا دایی و دو

قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می باشد.

مسأله ۲۷۳۳ - اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می شود: دو سهم آن را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و یک سهم آن را دایی ها و خاله ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند.

مسأله ۲۷۳۴ - اگر وارث میت دایی یا خاله مادری، چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می شود: دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند، پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند: یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بنابر احتیاط باید در تقسیم آن با هم صلح کنند؛ و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد، آن یک سهم را سه قسمت می کنند: یک قسمت را دایی ها و خاله های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیّه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بنابر احتیاط در تقسیم آن با هم صلح می کنند.

مسأله ۲۷۳۵ - اگر میت عمو، عمه، دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می رسد، به اولاد آنان داده می شود.

مسأله ۲۷۳۶ - اگر وارث میت عمو، عمه، دایی و خاله پدر و عمو، عمه، دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود: یک سهم آن را عمو، عمه، دایی و

خاله مادر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو سهم دیگر آنرا سه قسمت می کنند: یک قسمت آن را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می دهند، و عمو دو برابر عمه می برد.

ارث زن و شوهر

مسأله ۲۷۳۷ - اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیّه را ورثه دیگر می برند؛ و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، یک چهارم همه مال را شوهر و بقیّه را ورثه دیگر می برند.

مسأله ۲۷۳۸ - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، یک چهارم مال او را زن و بقیّه را ورثه دیگر می برند؛ و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، یک هشتم مال را زن و بقیّه را ورثه دیگر می برند؛ زن از زمین خانه مسکونی، نه از خودِ زمین و نه از قیمت آن، ارث نمی برد و احتیاط واجب آن است که در زمین باغ و زراعت و زمین های دیگر هم با ورثه میت، صلح کند؛ و نیز از خود هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی برد، ولی از قیمت آن ها ارث می برد، اگرچه زن از درخت، زراعت و ساختمانی که در زمین باغ، زراعت و زمین های دیگر است ارث می برد، امّا چون ارث بردن او از خود این ها یا از قیمت این ها، محل اشکال است، احتیاط واجب آن است که در این ها هم با ورثه دیگر صلح کند.

مسأله ۲۷۳۹ - اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آن ها ارث نمی برد - مانند زمین -خانه مسکونی - تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد؛ و نیز احتیاط

واجب آن است که ورثه تا سهم زن را نداده اند، در چیزهایی که زن از قیمت آن ها، ارث می برد - مانند بنا و درخت - بدون اجازه او تصرف نکنند، چنانچه پیش از دادن سهم زن این ها را بفروشند، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح وگرنه معامله نسبت به سهم او باطل است.

مسأله ۲۷۴۰ - اگر بخواهند بنا، درخت و مانند آن را قیمت کنند که سهم زن را از آن قیمت بدهند، باید به این صورت حساب کنند که اگر آن ها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین برود، چقدر ارزش دارند و یا بر اساس نظر کارشناسان قیمت گذاری کنند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسأله ۲۷۴۱ - مجرای آب قنات و مانند آن، حکم زمین را دارد؛ و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است.

مسأله ۲۷۴۲ - اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، یک چهارم مال و اگر اولاد داشته باشد، یک هشتم مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زن های او قسمت می شود، اگرچه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث

نمی برد و حق مَهر هم ندارد، ولی بنابر احتیاط ورثه با او در مَهر و ارث مصالحه کنند؛ و نیز بنابر احتیاط آن زن عدّه وفات نگه دارد.

مسأله ۲۷۴۳ - اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگرچه با او نزدیکی نکرده باشد از او ارث می برد.

مسأله ۲۷۴۴ - اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عدّه بمیرد، شوهر از او ارث می برد؛ و نیز اگر شوهر در بین عدّه

زن بمیرد، زن از او ارث می برد، ولی اگر بعـد از گذشـتن عـدّه رجعی، یا در عدّه طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۴۵ - اگر شوهر در حال مرض، عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد:

اوّل: در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد.

دوم: به سـبب بی میلی به شوهر مالی به او نـداده باشـد که به طلاق دادن راضـی شود، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهـد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد.

سوم: شوهر در مرضـی که در آن مرض زن را طلاـق داده، به سـبب آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۴۶ - اگر شوهر، لباسی را که زن به عنوان نفقه حق مطالبه آن را دارد به او بدهد، بعد از مردن شوهر، این لباس و نیز همه زینت آلات و لوازمی که شوهر برای او گرفته است، از اموال زن محسوب می شود.

مسائل متفرقه ارث

مسأله ۲۷۴۷ - قرآن، انگشتری، سـلاح و لباسـی را که میت از آن ها اسـتفاده می کرده، یا برای اسـتفاده خود تهیه کرده است، متعلق به پسر ارشـد اوست؛ چنانچه تعداد آنها بیش از حد معمول و شأن او باشد، پسـر بزرگتر باید در مورد آنها با دیگر ورثه مصالحه کند.

مسأله ۲۷۴۸ - اگر پسـر بزرگ میت بیش از یکی باشـد - مثلًا از دو زن او در یک وقت دو پسـر به دنیا آمده باشد یا دو قلو و چند قلو باشند - باید لباس، قرآن، انگشتری و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

ص: ۲۴۶۷

مسأله ۲۷۴۹ - اگر میت قرض داشته باشـد، چنانچه قرضـش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسـر بزرگتر است - و در مسأله پیش گفته شـد - به قرض او بدهنـد؛ و اگر قرضـش کم تر از مال او باشـد، بایـد از آن چهار چیزی هم که به پسـر بزرگتر می رسد به نسبت به قرض او بدهند، مثلاً اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسـر بزرگتر است و سـی تومان هم قرض دارد، پسـر بزرگ بایـد به مقـدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

مسأله ۲۷۵۰ - مسلمان از کافر ارث می برد، ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۵۱ - اگر کسـی یکی از خویشان خود را عمـداً و به ناحق بکشـد، از او ارث نمی برد، ولی اگر از روی خطا و یا شـبه عمـد باشـد - مثل آن که سـنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد - از او ارث می برد، ولی ارث بردن او از دیه قتل - که بعداً گفته می شود - محل اشکال است.

مسأله ۲۷۵۲ - هر گاه بخواهنـد ارث را تقسـیم کننـد، برای بچه ای که در شـکم است که اگر زنـده به دنیا بیاید ارث می برد، سهم دو پسـر را کنار می گذارند، ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است، مثلاً احتمال بدهند که زن سه بچّه حامله باشد، سـهم سه پسر را کنار می گذارند و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند.

ص: ۲۴۶۸

احکام حدود

احکام حدی که برای بعضی از گناهان معیّن شده است.

مسأله ۲۷۵۳ - اگر کسی با یکی از محرم های نسبی خود - مثل مادر و خواهر - زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند، همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند. و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام دادن یکی از حدها باعث می شود که مردم کار نامشروع نکنند و دنیا و آخرت آنان را حفظ می کند و منفعتش برای آنان بیشتر است از این که چهل روز باران ببارد.

مسأله ۲۷۵۴ - اگر مرد آزادی زنا کند، باید او را صد تازیانه بزنند؛ و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه اش بزنند، در دفعه چهارم باید او را بکشند، ولی کسی که زن عقدی دائمی دارد و در حالی که بالغ، عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد می تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند، باید او را سنگ سار کنند.

مسأله ۲۷۵۵ - اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند (۱)، در صورتی که هر دو راضی به این عمل باشند، باید هر دوی آنان را بکشند؛ و اگر مفعول مکره باشد و از روی ترس تمکین کرده است، او را نباید کشت و حاکم شرع، می تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد، یا سنگ سار کند، یا زنده بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد و یا دیواری را

ص: ۲۴۶۹

۱- لواط یعنی انجام عمل جنسی از پشت و از راه معقد.

روی او خراب کنـد. لواط کننده در صورتی محکوم به این احکام است که دارای شـرایط احصان باشد [(۱)](#content_note_2470_1) و در غیر محصن، بعید نیست تازیانه زدن کافی باشد.

مسأله ۲۷۵۶ - اگر یـک نفر شـخص دیگر را امر کنـد که به نـاحق کسـی را بکشـد، در صـورتی که قاتـل و شخصـی که به او دستور داده هر دو مکلف و عاقل باشند، قاتل را باید کشت و کسی که او را امر کرده، باید حبس کرد تا بمیرد.

مسأله ۲۷۵۷ - اگر فرزنـد، پـدر یا مادر را عمـداً بکشـد بایـد او را بکشـند، ولی اگر پـدری فرزند خود را عمداً بکشد، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می شود، دیه بدهد و حاکم شرع او را تعزیر کند [(۲)](#content_note_2470_2)

مسأله ۲۷۵۸ - هرگاه پسری را از روی شـهوت ببوسد، حاکم شـرع از سـی تا نود - هر قدر صـلاح می داند - تازیانه به او می زند. روایت شده که خداوند عالم دهانه ای از آتش به دهان او میزند و ملائکه آسـمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می کنند و جهنم برای او مهیّا خواهد بود، ولی اگر توبه کند توبه او قبول می شود.

مسأله ۲۷۵۹ - اگر شخصـی مرد یا زن را برای زنا، یا مرد و پسـر را برای لواط به هم رساند، چنانچه آن شـخص زن باشد، باید هفتاد و پنـج تازیانه به او بزننـد؛ و اگر مرد باشـد نیز باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند، و اگر این کار را تکرار کند، اضافه بر تازیانه، باید سر او را بتراشند و در محل بگردانند و او را از محلی که در آن، مرتکب این گناه شده است دور کنند.

مسأله ۲۷۶۰ - شخصـی که می خواهـد با زنی زنا کند، یا با پسـری لواط نماید، اگر بدون آن که او را بکشـند جلوگیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است.

۱- یعنی زن دائمی داشته باشد و هر وقت بخواهد، بتواند با او نزدیکی کند.
۲- تعزیر مجازاتی است که حاکم انجام می دهد و تعیین نوع مجازات به دست اوست.

مسأله ۲۷۶۰ - اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ، عاقل و آزاد است، نسبت زنا یا لواط بدهد، یا ولدالزنا بگوید، باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.

مسأله ۲۷۶۲ - کسی که مکلف و عاقل است، اگر از روی اختیار شراب بخورد، در دفعه اوّل و دوم باید تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کنند و هشتاد تازیانه به او بزنند؛ و در دفعه سوم یا چهارم باید او را بکشند.

مسأله ۲۷۶۳ - کسی که مکلف و عاقل است، اگر چهار نخود و نیم طلای سکه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد، چنانچه شرط هایی را که در شرع برای آن معیّن شده دارا باشد، در دفعه اوّل باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند، و در دفعه دوم بنابر احتیاط واجب باید پای چپ او را از وسط قدم ببرند، و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد، چنانچه مال دارد خرج او را از مال خودش و اگر ندارد از بیت المال بدهند؛ و در صورتی که در زندان دزدی کند، باید او را بکشند.

مسأله ۲۷۶۴ - اگر کسی عمداً و به ناحق دیگری را بکشد، ولیّ شخصی که کشته شده و می تواند قاتل را عفو کند یا بکشد یا مقداری که در مسأله بعد گفته می شود از او دیه بگیرد؛ اما اگر از روی خطا بکشد مثلاً برای حیوانی تیر بیندازد و اشتباهاً کسی را بکشد ولیّ شخصی که کشته شده حق ندارد او را بکشد، اما می تواند دیه بگیرد.

مسأله ۲۷۶۵ - دیه ای که قاتل باید بدهد، یکی از شش چیز است:

اوّل: صد شتر که داخل سال ششم شده باشند.

دوم: دویست گاو.

سوم: هزار گوسفند.

چهارم: دویست حُلّه، هر حُلّه متشکل از دو پارچه ای است که در یمن می بافند.

پنجم: هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، تقریباً برابر با سه کیلو و چهار صد و هشتاد و سه گرم؛ بر اساس برابری هر نخود با ۱۹۳/۵ میلی گرم یا سوت.

ششم: ده هزار درهم که هر درهمی ۱۲/۶ نخود نقره سکهدار است، مجموعاً برابر با ۲۴ کیلو سیصد و هشتاد و یک گرم.

ص: ۲۴۷۳

مسأله ۲۷۶۶ – دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش گفته شد:

اوّل: دو چشم شخصی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد؛ و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دوم: دو گوش کسی را ببرد، یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود؛ و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد؛ و اگر نرمه گوش او را ببرد، باید ثلث دیه کشتن را بدهد.

سوم: تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد یا کاری کند که حس بویایی او از بین برود.

چهارم: زبان کسی را از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد، باید به نسبت دیه بدهد، مثلاً اگر نصف زبان را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

پنجم: تمام دندان های کسی را از بین ببرد، و دیه هر کدام از دوازده دندانِ جلوی دهآن که شش عدد بالا و شش عدد پایین می باشد، پنجاه مثقال شرعی طلا، برابر با ۱۷۴/۱۵۰ گرم می باشد و می تواند به جای آن، ۵۰۰ درهم نقره سکه دار بدهد که برابر با یک کیلو و ۲۱۹/۰۵۰ گرم نقره می باشد؛ و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آن ها بالا و هشت عدد پایین است از بین ببرد، باید بیست و پنج مثقال شرعی طلا، برابر با ۸۷/۰۷۵ گرم طلا بدهد و می تواند به جای آن، ۲۵۰ درهم نقره سکه دار بدهد که برابر با ۶۰۹/۵۲۵ گرم نقره است.

ششم: هر دو دست کسی را از بند جدا کند و اگر یک دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

هفتم: ده انگشت کسی را ببرد و دیه هر انگشت، یک دهم دیه کشتن است.

هشتم: پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود.

نهم: هر دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آن ها را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دهم: هر دو پای کسی را تا مفصل، یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت یک دهم دیه کشتن است.

یازدهم: تخم های مردی را از بین ببرد.

دوازدهم: طوری به شخصی آسیب برساند که عقل او از بین برود.

سیزدهم: به شخصی صدمه ای بزند که دیگر بوی خوب و بد را نفهمد، یا منی از او خارج نشود.

مسأله ۲۷۶۷ - اگر اشتباهاً شخصی را بکشد، باید دیه او را بدهد و یک بنده آزاد کند؛ و اگر نتواند بنده آزاد کند، دو ماه روزه بگیرد، اگر این را هم نتواند، شصت فقیر را سیر کند؛ و اگر عمداً و به ناحق بکشد، در صورت عفو یا گرفتن دیه، باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده آزاد کند.

مسأله ۲۷۶۸ - شخصی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به شخصی آسیب برساند، ضامن است؛ و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود، یا به شخص دیگر صدمه بزند، ضامن می باشد.

مسأله ۲۷۶۹ - اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند، چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه اش بیست مثقال شرعی (۱) طلایی است و اگر علقه (یعنی خون بسته) باشد، چهل مثقال - برابر با

۱۳۹/۳۲۰ گرم طلاـ - ؛ و اگر مضغه (یعنی پاره گوشت) باشد، شصت مثقال برابر با ۲۰۸/۹۸ گرم طلاـ - ؛ و اگر استخوان تشکیل و شکل گرفته باشد، هشتاد مثقال - برابر با ۲۷۸/۶۴ گرم طلا - ؛ و اگر

۱- هر مثقال آن ۱۸ نخود تقریباً برابر با ۷۰ گرم طلا.

گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیـده نشده، صد مثقال - برابر با ۳۴۸/۳ گرم طلا ؛ و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسـر باشـد، دیه او هزار مثقال برابر با سه کیلو و چهارصـد و هشـتاد و سه گرم طلا - و اگر دختر باشـد، دیه او پانصـد مثقال - برابر با یک کیلو و هفتصد و چهل و یک و نیم گرم طلا شرعی طلا است.

مسأله ۲۷۷۰ - اگر زن حامله کاری کند که بچّه اش سـقط شود، باید دیه آن را - به تفصـیلی که در مسأله پیش گفته شد - به وارث بچّه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی رسد.

مسأله ۲۷۷۱ - اگر شخصی زن حامله را بکشد، باید دیه زن و بچه را بدهد.

مسأله ۲۷۷۲ - اگر پوست سـر یا صورت مردی را پاره کند، باید یک شتر به او بدهد؛ و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو شتر بدهد؛ و اگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه شتر بدهد؛ و اگر به پرده نازک اسـتخوان برسد، چهار شتر؛ و اگر اسـتخوان نمایان شود، پنج شتر؛ و اگر اسـتخوان بشـکند، ده شتر؛ و اگر بعضـی از ریزه های اسـتخوان از جای خود بیرون آید، پانزده شتر؛ و اگر به پرده مغز سر برسد، باید سی و سه شتر بدهد.

مسأله ۲۷۷۳ - اگر به صورت شخصـی سیلی یا چیز دیگر بزنند به طوری که صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلا - که هر مثقالی ۱۸ نخود است - برابر با ۵/۲۲۴ گرم بدهـد؛ و اگر کبود شود سه مثقال، برابر با ۱۰/۴۴۹ گرم؛ و اگر سیاه شود، باید شـش مثقال شرعی طلا برابر با ۲۰/۸۹۸ گرم بدهد، ولی اگر جای دیگر بدن کسـی را با زدن، سـرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

مسأله ۲۷۷۴ - اگر به حیوان حلال گوشت شخصـی زخم بزنـد، یا چیزی از بـدن آن را ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۷۷۵ - اگر انسان سگ شکاری شخصی را بکشد، باید بیست و یک مثقال معمولی نقره سکه دار، برابر با ۹۷/۵۲۴ گرم به او بدهد؛ و اگر سگی که نگهداری خانه را می کند، یا سگ گله شخصی را تلف کند، باید ده مثقال برابر با ۴۸/۷۶۲ گرم و نیم نقره سکّهدار بدهد؛ و اگر سگی که پاسبانی زراعت را می کند بکشد، باید نُه مَن و نیم و سه سیر و چهارده مثقال و نیم گندم که تقریباً ۲۹ کیلو و ۷۵ گرم می شود بدهد.

مسأله ۲۷۷۶ - اگر حیوان، زراعت یا مال کسی را از بین ببرد، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال یا زراعت بدهد.

مسأله ۲۷۷۷ - اگر بچّه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولیّ طفل یا معلم باید با مهربانی و ملاطفت او را ارشاد و از تکرار آن گناه باز دارند؛ و هر گونه قهر و غضب در صورتی است که راه های دیگر تأدیب مؤثر نباشد.

مسأله ۲۷۷۸ - اگر شخصی بچّه ای را طوری بزنند که دیه واجب شود، دیه مال طفل است؛ و اگر مرده، باید به ورثه او بدهد، چنانچه مثلاً پدر بچّه به قدری او را بزند که بمیرد، دیه او را ورثه دیگرش می برند و به خود پدر از دیه چیزی نمی رسد.

مسائل متفرقه

مسأله ۲۷۷۹ - اگر ریشه درخت همسایه در ملک انسان بیاید، می تواند از آن جلوگیری کند، چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به صاحب ملک برسد، می تواند از صاحب درخت بگیرد.

مسأله ۲۷۸۱ - جهیزّیه ای که پدر به دختر می دهد، اگر مثلاً به سبب صلح یا بخشش، ملک او کرده باشد، نمی تواند از او پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد، پس گرفتن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۸۱ - اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او می توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت کنند، ولی از سهم صغیر نمی شود چیزی برداشت.

مسأله ۲۷۸۲ - اگر انسان غیبت مسلمانی را کند، احتیاط واجب آن است که اگر مفسده ای پیدا نشود، از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید، چنانچه ممکن نباشد، باید برای او از خدا طلب آمرزش کند و اگر به واسطه غیبتی که کرده، توهینی از آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است، باید آن توهین را برطرف کند.

مسأله ۲۷۸۳ - انسان نمی تواند بدون اذن حاکم شرع از مال شخصی که می داند خمس نمی دهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

مسأله ۲۷۸۴ - آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غنا و حرام می باشد؛ و اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخوانند، حرام است ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد، اشکال ندارد.

ص: ۲۴۷۹

مسأله ۲۷۸۵ – کشتن حیوانی که اذیت می رساند و مال شخصی نیست، اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۸۶ – جایزه ای را که بانک به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز حساب دارند می دهد، چون برای تشویق مردم از خودش می دهد و ضرر آن به کسی نمی رسد، حلال است.

مسأله ۲۷۸۷ – اگر چیزی را به صنعت گری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعت گر جستوجو کند و از پیدا کردن صاحب آن ناامید شود، باید آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۷۸۸ – سینه زدن در کوچه و بازار با این که زن ها عبور می کنند، در صورتی که سینه زن پیراهن پوشیده باشد، اشکال ندارد؛ و نیز اگر جلوی جمعیت عزاداری بیرق و مانند آن ببرند مانعی ندارد، ولی باید استعمال آلات لهو نشود.

مسأله ۲۷۸۹ – گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد برای زن مانعی ندارد، ولی اگر زینت حساب شود برای مرد جایز نیست.

مسأله ۲۷۹۰ – حرام است انسان استمناء کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

مسأله ۲۷۹۱ – تراشیدن ریش و ماشین کردن آن، اگر مثل تراشیدن باشد، بنابر احتیاط حرام است.

مسأله ۲۷۹۲ – احتیاط واجب آن است که ولیّ بچّه پیش از آن که بچّه بالغ شود، او را ختنه کند و اگر او را ختنه نکند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه، واجب است.

مسأله ۲۷۹۳ – اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند، فرزند آنان اگر بتواند باید خرجی آنان را بدهد.

مسأله ۲۷۹۴ – اگر شخصی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد و اگر پدر ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی هم

نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، جد پدری او باید خرجی او را بدهد و اگر جد پدری ندارد یا نمی تواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد و اگر مادر هم ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، باید مادر پدر و مادر مادر و پدر مادر با هم خرجی او را بدهند، و اگر مادر پدر و مادر مادر ندارد، پدر مادر باید خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۷۹۵ - دیواری که مال دو نفر است، هیچ کدام آنان حق ندارد بدون اذن شریک دیگر آن را بسازد، یا سر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوار بگذارد، یا به دیوار میخ بکوبد، ولی کارهایی که معلوم است شریک راضی است مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد، اما اگر شریک او بگوید: به این کارها راضی نیستم، انجام این ها هم جایز نیست.

مسأله ۲۷۹۶ - درخت میوه ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضی است، بنابر احتیاط نمی تواند از میوه آن بچیند؛ و نیز بنابر احتیاط اگر میوه آن روی زمین ریخته باشد، آن را بر ندارد.

ص: ۶۰۹

زندگینامه معظم له

اشاره

بیت آیت الله العظمی بروجردی (ره) یادآور حضور مراجعی بزرگی همچون مرحوم شیخ عبدالکریم حایری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم و مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آن عالم سترگ می باشد. وقتی وارد بیت مرحوم آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله می شویم با چهره منور سیدی روبرو می شویم که ناخودآگاه سیمایش یادآور آن مرجع عظیم الشأن است. ایشان بزرگ ترین نواده آن زعیم بزرگ شیعه هستند که تولیت بیت و تمام موقوفات آیت الله العظمی بروجردی بر عهده شان می باشد.

در سایت آل البیت علیهم السلام در بخش معرفی مراجع و علماء ایشان را یکی از فقهاء و اساتید بنام حوزه علمیه قم معرفی نموده است. هر روز فضلا و طالبان علوم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین در درس ایشان شرکت می کنند.

تولد

حضرت آیت الله حاج سید محمد جواد علوی طباطبائی بروجردی حفظه الله تعالی در فروردین ماه ۱۳۳۰ در خانواده متدین و مشهور علوی متولد شدند. والده گرانقدرشان دختر حضرت آیت الله العظمی بروجردی می باشند و پدر بزرگوارشان مرحوم آیت الله سید محمد حسین علوی بروجردی از خانواده و شاگردان آن زعیم شیعه بودند.

استعداد و هوش سرشار ایشان از همان اوان کودکی کاملاً مشهود بوده است که پس از گذراندن مقطع ابتدائی در قم و عزیمت به تهران، دوره دبیرستان را در آنجا به پایان رساندند و همواره در کنار دروس جدید به تحصیل درس های حوزه نیز مشغول بودند تا آنجا که همزمان با سال چهارم دبیرستان در مشهد، دروس مقدمات حوزه را که در طول سه سال تدریس می

شود را از محضر اساتیدی همچون

ص: ۲۴۸۱

ادیب نیشابوری طی نمودند. پس از اخذ دیپلم با آنکه در رشته حقوق و ادبیات دانشگاه قبول شده بودند به خاطر علاقه وافری که به علوم اهل بیت علیهم السلام داشتند به حوزه علمیه قم وارد شدند و دروس سطح را نزد آیات عظام مرحوم اعتمادی، ستوده، پایانی، سلطانی، و... گذراندند. دروس عالی حوزه، خارج فقه و اصول را نزد مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی ، مرحوم آیت الله العظمی مرتضی حائری، مرحوم آیت الله العظمی سید محمد روحانی و مرحوم آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی قدس الله اسرارهم و آیت الله العظمی وحید خراسانی بهره جستند. همزمان در علم فلسفه نیز وارد شدند و کتاب های منظومه، اسفار و الهیات به معنی الاخص را نزد اساتید مشهور حوزه علمیه قم درس گرفتند. معظم له مکرر کتاب های حوزوی را در سطوح مختلف تدریس فرموده اند که از سال هزار و سیصد و هفتاد شمسی خارج اصول و سال هفتاد و پنج خارج فقه را مشغول به تدریس می باشند.

در کنار تحقیق و تدریس به منظور احیاء مباحث شیعه و آثار جد بزرگوارشان، «موسسه آیت الله العظمی بروجردی لنشر معالم اهل البیت علیهم السلام» را تأسیس نموده اند که فضلاء و محققین عزیز حوزه مشغول فیش برداری، تنظیم و در نهایت عرضه مجموعه های نفیس این آثار گرانسنگ هستند.

معظم له تأکید بسیاری بر تبلیغ و نشر معارف ائمه هدی علیهم السلام دارند؛ به حدی که غیر از آنکه فعالیت های فرهنگی و تبلیغی در سطح کشور دارند، در کشورهای آسیای میانه و جمهوری آذربایجان دو مدرسه علمیه در باکو و جلیل آباد

تأسیس نموده اند و در ایام تبلیغی محرم و رمضان مبلغینی به آن کشورها اعزام می فرمایند و تبلغیات وسیع فرهنگی در خصوص علوی های ترکیه که بالغ بر بیست و سه میلیون نفر می باشند دارند. (۱)

اجازات

فتح الله غروی شیرازی اصفهانی مشهور به شیخ الشریعه

اجازه الفقیه الکبیر آیه الله العظمی الشیخ الشریعه الاصفهانی لسماحه آیه العظمی البروجردی قدس سرهما (۲)

بسم الله الرحمن الرّحیم

الحمد لله علی عمیم آلائه و جزیل نعمائه و له الشّکر ملأ أرضه و سمائه، و الصّلاهُ و السّلامُ علی أفضل سفرائه و أشرف أنبیائه محمّد الهادی إلی سبیل الرُّشد و سوائه و الجالی ظُلَم الشّکّ و الجهل بنوره وضیائه و علی المعصُومین من عترته و خلفائه و ذرّیته و أوصیائه الباذلین نفوسهم فی إعلان الشّرع و إعلائه. و بعد فإنّ العالم المحقّق و الفاضل المُدقّق، البحر المتدفّق و النُّور المتألّق عمده العُلماء الأعلام و زبده الفُقهاء العظام ، العلم العیلم النحریر و الحبر البحر النزیر النّظیر، نور حدقه السعاده، و نور حدیقه السّیاده، الورع الثّقه العدل المتحلّی بکلّ زین جناب الآقا حُسین البروجردی الطّباطبائی دامت فضائلُهُ ابن الجلیل النبیل الأصیل الآغا علی حفید أخی العلّامه الطّباطبائی ممّن نفر عن وطنه و هاجر عن مسکنه و فارق الأقران والأتراب و افتقد غارب الاغتراب إلی أن انتهی إلی جوار باب مدینه علم الرّسول و استمدّ بَعد برکات جواره بأنفاس العلماء الفحول، و کان مع ما فیه من الذّهن الوقّاد و الفهم النقّاد مکبّاً علی التّحصیل مُجدّاً فی التکمیل حریصاً علی زیاده ما احتواه من العلوم و المعالی و اصلًا یقظه الأیام بإحیاء اللّیالی لا یکتفی من السماع الاّ بالتّحقیق و من النّظر الاّ بالتّحدیق حتّی فاز بغایه المأمول و نهایه

۱- منبع: لک علی آبادی، محمد،(۱۳۵۴) ، کوثر محبت، قم: آل طاهر، ۱۳۸۸، چاپ دوم.

۲- زندگی آیت الله العظمی بروجردی(ره)، محمد واعظ زاده، ص ۲۰۸- ۲۱۳.

المرام و ترقّی من حضیض التّقلید إلی أوج الاجتهاد و الاستنباط فی الأحکام و برز منهُ من التّصنیف و التألیف ما یغنی عن التّصریح بمقامه الشّامخ المنیف.

ثمّ إنّهُ لحُسن ظنّه بهذا الضعیف و حُبّه للتأسّی بالسّالفین من سدنه الشّرع الشّریف استجاز منّی روایه ما صحّت لی روایته فأجزت له أیده الله أن یروی عنّی کلّما صحّت لی روایته من الکتُب الدّینیه و الصُحُف العلمیه سیما نهج البلاغه و الصّحیفه السّجادیه و الکتب الأربعه لأبی جعفرین المحمّدین الثّلاثه الّتی کان علیها المدارُ فی الأعصار و الأمصار أعنی الکافی و الفقیه و التّهذیب و الاستبصار و الجوامع الثّلاثه المتأخّره التی بلغت فی الوضوح و الاشتهار حدّ الشّمس فی رائعه النّهار أعنی الوافی و الوسائل و بحار الأنوار و طرقی إلیها کثیره وفیره لا أقدر الآن علی استقصائها أکتفی بشطر یسیر منها.

فمنها ما أرویه عن العلاّمه النّحریر و البدل الأوحد النزیر النظیر محقّق المعقول و المنقول و المصنّف فی الفروع و الأصول السید مهدی القزوینی أصلاً و الحلّی انتساباً النّجفی موطناً و مدفناً ، عن عمه العلاّمه السید باقر القزوینی ، عن خاله سید الفقهاء و المجتهدین آیه الله فی العالمین العلاّمه الطّباطبائی بحر العلوم ، عن مشایخه العظماء الأجلّاء المشار إلی شطر من ألقابهم فی إجازاته المتکرّره المشهوره ، منهم العلّامه الوحید المجدّد الآغا محمّد باقر الإصبهانی الشّهیر بالبهبهانی ، عن والده الأفضل الأمثل الأجل المولی أکمل ، عن جماعه من الأکابر الأعاظم کالعلّامه الشّیروانی و العلّامه جمال الدّین الخونساری ، و العلّامه المجلسی جمیعاً ، عن الفقیه النّبیه المحدّث الوجیه المولی محمّد تقی المجلسی عن أعجوبه البشر شیخنا البهائی زاد الله فی بهائه ،

عن والـده الفقيه الأجل الشّـيخ حسـين العاملى ، عن خاتمه الفقهاء و المجتهـدين شـيخنا الشّـيخ زين الدّين الشّـهيد الثانى بجميع طرقه المذكوره فى إجازته المبسوطه و المسطور بعضها فى فاتحه معالم الأصول.

و منهم الفقيه النّبيه المحقّق المدقّق المحدّث البحرانى صاحب الحدائق النّاضـره و غيرها من المصـنّفات الفاخره المتكاثره بجميع طرقه المذكوره فى اللّؤلؤه.

و منها ما أرويه عن المحقّق المـدقّق الفقيه النبيه البـدل الزّاهـد العابد الشـيخ محمّد حسـين الكاظمى اصـلاً النّجفى موطناً و مدفناً صاحب هدايه الأنام فى شـرح شـرائع الإسـلام فى سبع و عشرين مجلّدات ضخام عن جماعه : أحدهم الفقيه النّبيه العلّامه الماهر البـاهر و من ثبتت منّته على جميع الأـواخر الشّـيخ محمّـد حسن صـاحب الجواهر عن شـيخيه العلمين العلّامتين الفقيهين كاشـف الغطـاء و صـاحب مفتـاح الكرامه عن الوحيـد المجـدّد البهبهـانى . و ثـانيهم الإمـام العلاـمه الفهّامه الرّئيس موطّـد أساس الفقه و الأـصول على أحسن تأسيس و الملقى إليه زمامهمـا بالإلقاء و الإملاء و التّصـنيف و التّـدريس أسـتاذ الأعاظم المتأخّرين الشـيخ مرتضـى الـدزفولى الأنصـارى ، عن شـيخه المحقّق المـدقّق البحر المتـدفّق العلّامه الأفضل الأجلّ المتراقى فى نفائس العلوم إلى أعلى المراقى الحـاج المولى أحمـد النّراقى ، عن مشايخه الأجلّاء العظماء كوالـده العلّامه و العلّامه الطّباطبائى و العلّامه الحائرى صاحب الرّياض و فقيه عصره كاشف الغطاء و الفقيه النّبيه السيد محمّد مهدى الشهرستانى جميعاً عن الوحيد المجدّد البهبهانى و ثـالثهم الفقيه الوجيه المحقّق الشيخ حسن صـاحب أنوار الفقـاهه عن أخويه العلّامتين الفقيهين الشّـيخ موسـى و الشّـيخ على عن أبيهما كاشف الغطاء.

و منها ما أرويه عن الفقيه النّبيه المحـدّث الوجيه المتتبّع المطّلع على نفائس الفنون الآغا الميرزا محمّد باقر الموسوى الخوانسارى الإصبهانى صاحب

روضات الجنّات ، عن جماعه أشهرهم و أجلّهم حجّه الإسلام و المسلمين الحاج السيد محمّد باقر الجيلانی الإصبهانی صاحب مطالع الأنوار و تحفه الأبرار و غيرهما، عن صاحب الرّياض و كاشف الغطاء، عن الوحيد المجدّد.

و بما ذكر من الطّرق يمكن الاتّصال بجلّ الكتب و المصنّفات من أصحابنا و غيرهم ، فی التّفسير و الحديث و الفقه و الأصول و الرجال و الكلام و العربيه و اللغه و التّاريخ و غيرها ، و اُوصی جناب المستجيز بصرف بقيه عمره الشّريف فی التصنيف و التأليف و ترويج الدّين الحنيف و إغاثه الملهوف و الضّعيف و الاهتمام فی رفعه بدع المبدعين و إزاله شبهات المدلّسين و الملحدين و تقويه عقائد المؤمنين و أرجو أن لا ينسانی من الدّعوات الصّالحات فی حياتی و بعد الممات.

حرّره الجانی فتح الله الغروی الشّيرازی الإصبهانی المشتهر بشيخ الشريعه عفی الله عن جرائمه الفظيعه فی ليله غرّه ربيع الثّانی من شهور سنه ١٣٢٨ من الهجره المقدّسه.

ترجمه فارسی اجازه نامه

صورت اجازه ی فقيه بزرگ حضرت آيت الله العظمی شيخ الشريعه اصفهانی به شخصيت بزرگوار آيت الله العظمی بروجردی قدس سرَهما

به نام خداوند بخشايشگر مهربان

سپاس و ستايش بر نعمت های فراگير و بزرگ خداوند، و شكر و سپاس از آن او به گستره و پری و مالامالی زمين و آسمانش. و درود و سلام بر برترين فرستادگان و شريف ترين پيامبران او حضرت محمد(ص) آن كه هدايت كننده به سوی رستگاری، و راه هموار و راست، و روشنی بخش تاريكيهای شک و نادانی با نور و پرتو خويش است. و سلام بر معصومان عترت و جانشينان و فرزندان و ذريه و اوصيايش(عليهم

السلام)، همانان که در راه آشکار ساختن شریعت و اعلای پرچم هدایت جان خود را فدا کرده اند.

پس از سپاس و سلام جناب عالم محقّق و کاوش گر، و فاضل مدقّق ریزبین، دریای مالامال و سرشار، و نور پرتو افشان و فروزان، سرآمد عالمان سرشناس، برگزیده فقیهان بزرگ، پیشوای با ارزش و پر برکت، دانشمند دریا گونه کم نظیر، روشنی چشم سعادت و خوشبختی، شکوفه ی باغ سیادت و آقایی، پرهیزکار مورد اطمینان، مرد عادل و آراسته به تمامی زیورهای معنوی، جناب آقا حسین بروجردی طباطبایی – که برکات وجودش جاودان باد – فرزند سید بزرگوار و نجیب و با اصالت آقا علی نواده ی برادرم علامه طباطبایی، ایشان از جمله کسانی است که از زادگاهش کوچ کرده و از شهر و دیار خود هجرت نمود، و از دوستان و یارانش دور شد، و مرکب دوری از وطن را سوار شد، تا به دروازه شهر علم و دانش حضرت رسول (ص) رسید، و علاوه بر بهره گیری از برکات جوار آن حضرت (ع) از انفاس پاک عالمان مهم و والامقام بهره جست.

وی با وجود داشتن ذهن تیز و فروزان و فهم تحلیل گر بر تحصیل علوم اهتمام ورزید، و در تکمیل مبانی علمی جدی و کوشا بود، و علاقه زیاد داشت که بر اندوخته های علمی و کمالات اخلاقی و معنوی خود افزوده کند؛ بیداری روزها را به شب زنده داری پیوند دهد، او تنها به گوش دادن درس استاد بسنده نمی کرد، بلکه به تحقیق و کنکاش می پرداخت، و به مطالعه کردن کتاب کفایت نمی کرد به دنبال ژرف نگری و

ص: ۲۴۸۷

دقت زیاد بود، تا آن که به آخرین آرزو و بالاترین خواسته خود رسید و از جایگاه تقلید به اوج اجتهاد و استنباط احکام نایل آمد، از ایشان آثار و تألیفات علمی زیادی ظهور کرد که ما را از ذکر مقام شامخ و والای ایشان بی نیاز می کند. وی با حسن ظنّی که به این ضعیف و ناتوان داشت، و مایل بود که از راه و رسم علماء خدمت گزار پیشین شریعت پیروی کند، از من تقاضای اجازه نمود تا روایاتی را که به نظر من صحیح و درست است، روایت کند، پس من به ایشان – که خدا او را یاری کند – اجازه دادم که هر چه از کتابهای دینی و نوشته های علمی نزد من صحیح و معتبر است از جانب من روایت کنند، به ویژه کتاب نهج البلاغه و صحیفه سجّادیه و کتب أربعه که نوشته ی سه عالم بزرگوار که کنیه هر سه ابوجعفر و نامشان محمد است. این چهار کتاب در تمامی زمان ها و مکان ها مورد توجّه علما و مدار انظار آن ها بوده است؛ یعنی کتاب های: کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام و استبصار، و نیز سه کتاب از آثار علمای متأخر که این کتاب ها همانند خورشید در وسط روزآشکار گردیده و عبارتند از: وافی، وسائل الشیعه و بحار الانوار.

طرق روایی من در نقل این کتاب ها زیاد و فروان است که الآن نمی توانم تمامی آن ها را ذکر کنم، اینک به بخش کمی از آنها اشاره می کنم.

از جمله ی آن طرق، طریقی است که علّامه متبحّر مرد صالح

ص: ۲۴۸۸

روزگـار، یگـانه زمـان، و بی همتای دوران، کاوشـگر علوم معقول و منقول، صاحب تصـنیفات در فروع و اصول، سـید مهـدی قزوینی اصالتاً و منتسب به حلّه و ساکن نجف أشرف و مدفون در آن از عمَ علامه اش سید باقر قزوینی، از دایی محترمش سید و آقـای مجتهـدان و فقیهـان آیت الله جهانیـان علامـه طباطبایی بحرالعلوم، از اسـتادان گران سـنگ و بزرگوارش که بخشـی از القاب آن ها در اجازات متعـدد و مشـهور وی آمـده است که از آن جمله، علّامه وحیـد مجدد مذهب آقا محمد باقر اصـفهانی مشـهور به بهبهانی از پـدر برتر و گران قـدر و بزرگوارش مولی اکمل، از گروهی از بزرگان و شخصـیت های معروف همانند علامه ی شـیروانی و علامه جمال الـدین خوانساری و علامه مجلسـی و همگی آن ها از فقیه ارجمند محدث معتبر مولی محمد تقی مجلسـی، از اعجوبه بشـر شـیخ بهایی – که خداونـد بر کرامت و مقام وی بیفزایـد – از پـدر فقیه خود عالم بلند پایه شـیخ حسـین عاملی، از پایان بخش مجتهدان و فقیهان شیخ ما شیخ زین الدین شهید ثانی، تمامی طرق خود را که در اجازه مفصل و گسترده او و بخشـی از آن ها نیز در اول معالم الاصول آمـده است. و از جمله فقیه شـریف و بلنـد آوازه، محقّق دقیق، محـدّث بحرانی صاحب کتاب الحدائق الناضـره و دیگر کتاب های زیاد ارزشمند، تمامی طرق خود را که در کتاب لؤلؤه البحرین ذکر نموده است.

و از آن جمله آنچه روایت می کنم از محقّق ریزبین، فقیه نامی، بنده ی صالح، زاهد عابد، شـیخ محمد حسین کاظمی اصالتاً و ساکن نجف

ص: ۲۴۸۹

اشرف و مدفون در آنجا صاحب هدایه الانام فی شرح شرایع الاسلام که در بیست و هفت جلد قطور گردآوری شده است، از گروهی از علما که از آن ها فقیه نامدار علامه ماهر ارزشمند آن که حق او بر تمامی علمای متأخر ثابت است، یعنی شیخ محمد حسن صاحب جواهر، از دو استاد برجسته ی خود علّامه فقیه کاشف الغطاء و صاحب مفتاح الکرامه از وحید مجدّد مذهب بهبهانی و دومی آن ها پیشوای علّامه و صاحب بینش فوق العاد و ریاست عامه، بنیانگذار فقه و اصول بر اساس و پایه بهتر و برتر، کسی که زمام امر این دو علم به القاء و بیان و تدوین و تألیف و تدریس به وی سپرده شده است، استاد بزرگان علمای متأخر یعنی شیخ مرتضی دزفولی انصاری است، از استاد محقّق دقیق خود دریای بیکران و پر، علامه بزرگ و عالی قدر که در علوم پر ارزش و نفیس به بالا-ترین پایه رسیده، یعنی حاج مولی احمد نراقی از استادان بزرگ و عالی قدرش همانند پدر دانشمند خود و علامه طباطبایی و علامه حائری صاحب ریاض و فقیه عصر خود کاشف الغطاء و فقیه نامی سید محمد مهدی شهرستانی، همگی آن ها از وحید مجدد مذهب بهبهانی و سوم آن ها فقیه با اعتبار محقّق ، شیخ حسن صاحب انوار الفقاهه از دو برادر علامه و فقیه خود شیخ موسی و شیخ علی ، و آن دو از پدر خود کاشف الغطاء.

و از آن جمله ی آنچه که روایت می کنم از فقیه نامدار، محدّث با اعتبار کاوش گر و آگاه بر فنون با ارزش،

آقا میرزا محمد باقر موسوی خوانساری اصفهانی صاحب روضات الجنات، از گروهی از علما که مشهورترین و بزرگترین آنان حجه الاسلام و المسلمین سید محمد باقر گیلانی اصفهانی صاحب کتاب مطالع الانوار و تحفه الابرار و غیر اینها است، از صاحب ریاض و کاشف الغطاء، از وحید مجدد.

با در دست داشتن این طرق یاد شده می توان به تمامی کتاب ها و مصنفات اصحاب ما (علمای شیعه) و غیر آن ها در تفسیر و حدیث و فقه و اصول و رجال و کلام و علوم ادبی و لغت و تاریخ و غیر این ها دست یافت. من جناب ایشان را سفارش می نمایم که باقی مانده ی عمر شریف خود را در تصنیف و تألیف و ترویج دین حنیف و فریادرس گرفتاران و ضعیفان و در رفع بدعت بدعت گذاران و برطرف کردن شبهه های نیرنگ بازان، فریب کاران، ملحدان و بی دینان و تقویت عقیده ی اهل ایمان مصروف دارد. امیدوارم مرا از دعای خیر چه در زندگیم و چه پس از مردنم فراموش نکند. این اجازه را فتح الله غروی شیرازی اصفهانی مشهور به شیخ الشریعه – که خدا گناهان رسوا کننده ی او را ببخشد – در شب اول ربیع الثانی از ماه های سال هزار و سیصد و بیست و هشت هجری نوشت.

فتح الله غروی شیرازی اصفهانی مشهور به شیخ الشریعه

محمد کاظم خراسانی

اجازه الفقیه الکبیر آیه الله العظمی الشیخ محمد کاظم الخراسانی لسماحه آیه العظمی البروجردی قدس سرهما (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی جعل العلم وسیله إلی جنّته و ذریعه یرتقی بها جوار قربه و رحمته و أبان عن

۱- زندگی آیت الله العظمی بروجردی (ره)، محمد واعظ زاده، ص ۲۰۶- ۲۰۷.

علوّ شأنه و منزلته و سموّ مكان حامليه و سَدنته ، و الصّلاه و السّلام على أفضل الأنبياء من بريته و أشرف السّفراء إلى خليقته محمّد الصّادع بالقويمه من دينه و شريعته و على الطّاهرين المعصومين من آله و ذرّيته الباذلين مهجهم فى إعلاء كلمته، و بعدُ:

فلمّا كان العلم جلاءً للقلوب من صدى الجهاله و نجاه للنّفوس من العَمى و الضلاله و نوراً يهتدى به إلى عوالى اللآلى ، و يوصل به الى عامه المكارم و المعالى و قد أشير إلى عظيم خطره بقوله تعالى إنّما يخشى اللّهَ من عباده العُلماءُ و بقوله عليه السلام: «العلماء ورثه الانبياء.» و قوله: «مدادُهُمْ افضلُ من دماء الشهداء». و غيرها مما هو مأثور و عدُّه غير ميسور فلذلک صرف فى كل عصر من الأعصار جماعه من أرباب الهمم العاليه و البصائر السّاميه و الأذهان النقّاده و الفطن الوقّاده أعمارهم فى تحصيله و بذلوا مساعيهم فى البحث عن إجماله و تفصيله و عكفوا هممهم على إحياء أعلامه و مواسمه و اتعبوا أنفسهم فى إيضاح طرقه و مراسمه فشكر الله مساعيهم الجميله و مُجاهداتهم البليغه.

و منهم السيد السّند و العدل المعتمد المحقق المدقّق، العارف بشرايع الإسلام و الخبير بقواعد الأحكام مروّج الأحكام ثقه الإسلام، عمده العلماء العاملين و قدوه الفقهاء و المجتهدين قرّه عينى المتحلّى بكلّ زين الآغا حسين الطباطبائى البروجردى دامت فضائله فإنه قد تشرّف سنين كثيره فى قبه الإسلام المشهد الغروى على مشرّفه أفضل صلاه و تحيه و قد بذل مجاهدات بليغه و مساعى جميله مقروناً بالتّوفيقات الخاصّه الإلهيه فى تحصيل العلوم الشّرعيه العقليه و النقليه و استفاد فى محضرى جلّ المسائل الأصوليه و عمد المسائل

الفرعيه غير مكتف بالسّماع عن التّحقيق و بالنّظر عن التّحديق بل أمعن النظر فى المبانى حقّ الإمعان و أتقن الدّلائل غايه الإتقان حتى فاق الأفاضل العظام و الأماجد الأعلام و صار ذا الملكه القدسيه و بلغ من حضيض التّقليد إلى اوج الاجتهاد المطلق فله كل المناصب الثّابته للمجتهد المطلق من الإفتاء و القضاء و غيرهما، و يجب على النّاس اتّباع حكمه، و يحرم عليهم ردّه و نقضُه فانّه استخفاف بحكم الله تعالى على ما هو مقتضى قول أبى عبد الله الصّادق عليه السّلام فى مقبوله عمر بن حنظله حيثُ قال: انظُرُوا إلى رجل منكم ممّن قد روى حديثنا و نظر فى حلالنا و حرامنا و عرف أحكامنا فارضوا به حكماً فإنّى قد جعلتُهُ عليكم حاكماً ، فإذا حكم بحُكمنا فلم يقبل فإنّما بحكم الله استخف و علينا قد ردّ ، و الرّادُ علينا الرّاد على الله و هُو فى حدّ الشّرك بالله.

و له أن يروى عنّى كلّما تصحّ لى روايته عن مشايخى بالطّرق المتّصله المنتهيه إلى المعصومين صلوات الله عليهم أجمعين و أوصيه بما أوصى به أسلافى من الأخذ بالاحتياط و الوقوف عند الشّبهات و أن لا ينسانى دعاء الخير فى الخلوات.

و السّلام على من اتّبع الهُدى . حرّرهُ العبد الأحقر الجانى محمّد كاظم الخراسانى فى ۱۳۲۸ من الهجره النّبويه .

ترجمه فارسی اجازه نامه

صورت اجازه‌ی فقیه بزرگ حضرت آیت الله العظمی شیخ محمد کاظم خراسانی به شخصیت بزرگوار آیت الله العظمی بروجردی (ره)

به نام خداوند بخشایشگر مهربان

سپاس و ستایش مخصوص خدایی است که علم و دانش را وسیله ی رسیدن به بهشت و نردبان ترقی به جوار قرب و رحمت خود

ص: ۲۴۹۳

قرار داده و از این طریق بلندی شأن و رتبه ی خود و برتری جایگاه حاملان علم و خدمتگزاران دانش را آشکار ساخت. و درود و سلام بر برترین پیامبران از میان آفریدگان، و اشرف سفیران و فرستادگان به سوی مردم؛ یعنی حضرت محمد (ص) آن که با پایداری و ایستادگی خود از حریم دین و شریعت خدا پاسداری و دفاع کرد، و نیز درود و سلام بر پاکان از ذریه ی آن حضرت و اولاد معصومش(ع) باد، کسانی که در راه بلند داشتن سخن خدا از جان خود گذشته و تا آخرین قطره ی خون، فداکاری کردند.

پس از ستایش و سلام، چون علم و دانش جلا دهنده ی دل ها از زنگار نادانی و رهایی بخش انسان ها از کوری و گمراهی و نوری است که مایه ی راه یابی به سوی مرواریدهای پر قیمت و رسیدن به تمامی کرامت ها و ارزش های انسانی است، آن گونه که در قرآن در کلام خدا به اهمیّت علم و ارزش دانش اشاره شده و فرموده است: «همانا از میان بندگان خدا آگاهان و دانایانند که از مقام عظمت او می هراسند و پیامبر (ص) می فرماید: «عالمان و دانشمندان دین وارثان پیامبرانند». و نیز فرموده است: «مرکب قلم عالمان دین از خون شهیدان برتر و پر ارزش تر است.» و روایت های زیاد دیگری که به دست ما رسیده شمارش آن ها برای ما ممکن نیست.

بدین جهت در هر زمان و عصری گروهی از بلندهمتان، و دارندگان بینش برتر و ذهن تحلیل گر و صاحبان استعداد فروزان عمر خود را صرف فراگیری علم

و دانش کرده، و در راه بحث و کنکاش از اجمال و تفصیل آن کوشش زیاد نموده و بر احیای آثار و نشانه های آن، همت گماشته اند، و در آشکار ساختن راه ها و روش های آن خود را به رنج و زحمت فراوان انداخته و واداشته اند. خدای شان در برابر آن هم سعی و کوشش ارزنده و نیکو و جهاد زیاد و برازنده جزای خیر عنایت فرماید.

از جمله ی آنان سید مورد اطمینان و شخصیت عادل و محل اعتماد، محقّق ریزبین و دقیق آشنا به احکام اسلام و آگاه به قاعده های احکام، رواج دهنده ی دستورات الهی، ثقه الاسلام، سرشناس در میان عالمان با عمل، و پیشتاز فقیهان و مجتهدانِ صاحب نظر، نور دیده ام و مرد آراسته به تمامی زینت های معنوی و صفات نیک و زیبا، یعنی آقا حسین طباطبایی بروجردی که برکت ها و خدماتش جاودانه و پاینده باد، ایشان سالیان زیادی در قبه ی اسلام یعنی مشهد غروی (نجف اشرف) — که برترین درود و سلام بر شرافت بخشنده ی آن مکان باد — مشرَف بودند، وی در طول این مدت سعی فراوان و کوشش پسندیده همراه با توفیقات ویژه ی الهی در راه تحصیل علوم شرعی، چه عقلی و چه نقلی نمودند، و در محضر این جانب بیشتر مسائل اصولی و اکثر مسائل فرعی را استفاده کرده و فرا گرفتند، در حالی که تنها به گوش دادن درس استاد بسنده نمی کرد؛ بلکه به تحقیق و کاوش بیشتر می پرداخت و نگاه کردن به کتاب و مطالعه متون آن، او را از دقت در معانی

و بطون، باز نمی داشت، وی مبانی را به دقت تمام مورد مطالعه قرار داده و دلیل های علمی را با کمال استحکام بررسی کرد، تا به جایی که بر بزرگان اهل فضل و سرشناسان دانش برتری یافت و دارای ملکه ی قدسی گردید و از درجه ی پایین تقلید به اوج و بلندای اجتهاد مطلق رسید.

بنابراین ایشان از طرف من مجازند که متصدّی تمامی پست ها و منصب هایی که برازنده ی مجتهد مطلق است – مانند تصدّی فتوا و قضاوت و غیر این ها – باشند.

و بر مردم مسلمان واجب است از دستور و حکم ایشان پیروی کنند و فرمان ایشان را ارج نهاده و به کار ببندند، و ردّ و نقض حکم ایشان حرام است؛ زیرا ردّ حکم مجتهد، سبک شمردن حکم خدا است. چنان که مقتضای کلام امام صادق (ع) در روایت مورد قبول عمر بن حنظله همان است آنجا که می فرماید: «بنگرید به مردی از میان خودتان از کسانی که حدیث ما را روایت کرده و در حلال و حرام ما دقّت کند و احکام و دستورات ما را بشناسد؛ پس شما او را به عنوان داور بپذیرید و به حکم او راضی باشید که من او را بر شما حاکم قرار دادم، آن گاه که او طبق دستور ما حکم کند و کسی حکم او را نپذیرد چنین کسی حکم خدا را سبک شمرده است و رد بر ما کرده است و آن که بر ما رد نماید رد بر خدا نموده است و این کار در حد شرک به خدای متعال است.»

ایشان مجازند روایت

ص: ۲۴۹۶

صحیحی را که من از استادانم با طرق پیوسته و منتهی به معصومین (ع) روایت کرده ام، از طرف من روایت کنند. و من ایشان را به داشتن احتیاط و توقّف و باز ایستادن در موارد شبهه، آن گونه که گذشتگان و استادانم به من سفارش کرده اند سفارش می کنم ، و نیز به ایشان سفارش می کنم مرا از دعای خیر در هنگام خلوت و تنهایی فراموش نکنند.

سلام و درود بر کسی که پیرو هدایت و رستگاری باشد.

این نوشته را بنده ی ناچیز و گنهکار محمد کاظم خراسانی در سال ۱۳۲۸ هجری نبوی نوشت.

محمد کاظم خراسانی

سید ابوالقاسم دهکردی اصفهانی

اجازه الفقیه الکبیر آیه الله العظمی السید ابوالقاسم الدهکردی الاصفهانی لسماحه آیه العظمی البروجردی قدس سرهما (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی أجری فی قلوب أولیائه ینابیع الحکمه و فضّلهم علی سائر خلقه بالعلم و المعرفه، و الصلاه علی المبعوث علی کافّه الأنام، بالملّه السمحه السهله و علی آله الأمجاد نجوم سماء الهدایه.

و بعد فلمّا کانت مشیّته تبارک و تعالی تعلّقت بحفظ هذا الدّین القویم و الصراط المستقیم و الشریعه الغرّاء و الملّه البیضاء عن الزیغ و الزّلل و التحریف و الخلل فرض کفایه علی الأنام تحصیل العلم بالأحکام و معرفه الحلال و الحرام فندبهم إلی ذالک و حثّ و رغّبهم و بعثَ إذ جعل العلماء ورثه الأنبیاء و مدادهم أفضل من دماء الشهداء، و النظر إلیهم عباده و المجالسه معهم سعادهً فبادر إلی تلک السعاده العظمی و المنزله العُلیا فی کلّ قرن من القرون الخالیه، جماعه من الأزکیاء الأصفیاء فصرفوا جهدهم و بذلوا مهجتهم حتّی فازوا بتلک السعاده و نالُوا تلک الفضیله

۱- زندگی آیت الله العظمی بروجردی(ره)، محمد واعظ زاده، ص ۲۰۴- ۲۰۵.

فجزاهم الله عنّا خير الجزاء.

و ممّن تصدّی لهذا الخطب العظیم و الثواب الجسیم جناب العالم العامل و الفاضل الکامل صاحب الصفات الحسنه و الأخلاق الفاضله مهذّب القوانین المحکمه و محقّق القواعد المتقنه، المضطلع الخبیر بالفصول الأصولیه و المتعمّق الفکوُر فی الفروع الفقهیه، الخارج بحمد الله تعالی عن ذلّ التابعیه إلی عزّ الاستقلال و البالغ و الشکر لله إلی مرتبه الاجتهاد و الاستدلال، و هو غایه المراد للمشتغلین و نهایه المرام للفضلاء المحصلین فکثّر الله فی العلماء أمثالهُ و اعطاهُ الله آمالَهُ و هو أخونا الروحانی و صدیقنا الإیمانی المُبرّأ من الشّین مولانا آقا حسین النجل الزّکی و الخلف الصالح الوفیّ للسید الجلیل و السند النبیل نور حدقه السیاده و نور حدیقه النّباله قرّه عیون أساطین العلماء و فلذه کبد أعاظم الفقهاء سیدنا الولی الصفی مولانا حاجی آقا علی المتوطّن فی بلده بروجرد، فإنّه دام توفیقه قد تحمّل الأذی و المشقّه و آثر الاعتزال و الغربه و انقطع من الأوطان و الأحبه لتحصیل العلوم الشرعیه و تکمیل المبانی الدینیه فاشتغل فی تحقیق المبانی و الدلائل، غایه الاشتغال و عکف علی درسه و بحثه عکوف المتعطّش علی الزّلال فحصل له ملکهُ الاجتهاد و الاستنباط و نال رُتبه التصرّف فیما للحاکم الشرعی التصرف فیه. و أجزت له دام مجده أن یروی عنّی کلما برز منّی من التصانیف و التآلیف مثل کتاب ینابیع الحکمه و الوسیله و الذخیره وفّقنی الله لإتمامها و ما علّقته علی النخبه الشریفه الرّساله العملیه و أن یروی عنّی کلّما صحّت لی روایته من الکتب الأربعه للمحمدین الثلاثه المتقدّمه الفقیه و الکافی و التهذیب و الاستبصار التی علیها المدار فی سائر الأعصار و الأمصار

ص: ۲۴۹۸

و الوافی و الوسائل و البحار للمحمدین الثلاثه المتأخره و سائر الکتب المعتمده عند العصابه الشیعه المحقّه من الأخبار و الأذکار و الأدعیه بأسانیدی المتّصله و طرقی المتعدّده عن مشایخی العظام إلی إسناد ینتهی إلی أجدادی الکرام الأئمه المعصومین سادات الأنام و لضیق المجال أقتصر علی بعضها فإنّ فیه حصول المرام.

فمنها روایتی بحق إجازتی عن السید السند و الحبر المعتمد البحر الزاخر و الدّر الفاخر تاج الفقهاء و المجتهدین شمس العلماء المحقّقین المیرزا محمد هاشم الإصبهانی روّح الله روحه الشریف عن طود العلم و النُّهی آیه الله فی الوری الشیخ مُرتضی الأنصاری الدزفولی عن شیخه النّحریر المولی أحمد النراقی عن شیخه و سیده بحر العلوم السید مهدی الطباطبائی النجفی عن خاتمه المجتهدین الآقا محمد باقر البهبهانی عن والده الأفضل محمد أکمل بجمیع أسانیده التی منها ما یرویه عن العلّامه المجلسی بجمیع طرقه المذکوره فی إجازات البحار.

و منها ما أرویه إجازه عن علّامه العلماء المحقّقین، شمس الفقهاء و المجتهدین، المنتهی إلیه ریاسه التدریس والتحقیق، مربّی العلماء العظام و قطب الفضلاء الفخام، شیخنا و أستاذنا المولی محمد کاظم الخراسانی النجفی عن العَلَم العلّام و البحر القمقام صاحب المقامات الفاخره و الکرامات الباهره السید مهدی القزوینی الحّلاوی عن عمّه السید السَّند النَّبیل العلّامه الباهر السید محمد باقر القزوینی الحلّاوی عن شیخه الفقیه الأکبر الشیخ جعفر صاحب کشف الغطاء عن شیخیه المروّجین للمذهب، الآقا محمد باقر البهبهانی و بحر العلوم السید محمد مهدی الطباطبائی عن المولی الأفضل محمد أکمل بجمیع أسانیده المتصله إلی المعصومین. و أوصیه دام مجده بما أوصیت به من التمسک بذیل الاحتیاط فإنه سبیل النجاه، و التحرز عن الفتیاء بغیر علم، و أوصیه بالتقوی

و ملازمه الطاعات و التورّع عن الشبهات و التأدب بمحاسن الآداب و التخلّق بفضائل الأخلاق و مجاهده النفس و ترک الهوی و الزّهد عن الدُّنيا و التّدبُّر فی آيات الله ففی ذلک جماع الخير و أسأله دام توفيقه أن لا ينسانی من صالح الدّعاء و لاسيما فی مظانّ استجابتها.

کتب ذلک أحوج المربوبين و أرجاهم إلی الله رب العالمين السيد أبو القاسم الدّهكُردی الإصفهانی ثُمّ النجفی إن شاء الله تعالی فی الليله المبارکه ليله الرّغائب من شهر رجب المرجب من شهور سنه ۱۳۲۰ عشرين و ثلاث مائه بعد الألف الهجريه علی هاجرها آلاف التحيه و الحمدُ لله أولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً.

ابوالقاسم الحسينی

ترجمه فارسی اجازه نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

صورت اجازه فقيه بزرگ حضرت آيت الله العظمی سيد ابوالقاسم دهکردی اصفهانی به شخصيت بزرگوار آيت الله العظمی بروجردی (قدس سرهما)

به نام خداوند بخشايش گر مهربان

سپاس و ستايش مخصوص خدايی است که چشمه های جوشان حکمت را در دلهای دوستانش جاری ساخته، و با علم و معرفت، و دانش و شناخت، آنان را بر ديگران برتری داد. و درود و سلام بر پيامبری که برای ارشاد همه ی مردمان، همراه با دين و آيين سهل و آسان فرستاده شد. و سلام بر خاندان بزگوار آن حضرت که ستارگان آسمان هدايتند.

پس از سپاس و سلام، از آن جايی که خواست خدا و اراده ی الهی بر اين تعلّق گرفته که اين دين محکم و پا بر جا، و راه راست درخشان و آيين پر فروغ و نورانی را از خطر انحراف و لغزش و تحريف و شکاف و

خلل نگه دارد، به طور واجب کفایی، بر همگان فراگیری علم احکام و شناخت حلال و حرام را واجب کرد و آنان را برای اقدام به این مهم و قیام به این وظیفه، تشویق و ترغیب کرده و واداشته و فراخواند؛ زیرا که عالمان دین را وارثان پیامبران و نوشته و قلم شان را با ارزش تر و بالاتر از خون شهیدان قرار داده، و نظر کردن به آنها را عبادت و همنشینی با آنان را سعادت و خوش بختی شمرده است؛ از این رو در هر قرنی از قرن های گذشته گروهی از تیزهوشان برگزیده و به آن سعادت بزرگ و مقام والا مبادرت ورزیده و در این راه جهد و کوشش فراوان کرده و عمر و جان عزیزشان را در راه دست یابی به این هدف مقدّس مصروف داشته اند تا به آن سعادت و خوشبختی و فضیلت و برتری نایل آمده و دست یافته اند. خدایشان بهترین اجر و مزد و پاداش از جانب ما به آنان عطا فرماید.

از جمله کسانی که به این امر مهم و هدف بزرگ و ثواب سترگ دست یازیده و به آن اهتمام ورزیده، جناب عالم عامل و فاضل کامل صاحب صفات نیکو و اخلاق فاضله، تهذیب کننده ی قانون های استوار، کاوش گر قاعده های محکم، مرد توانمند و قوی، آشنا و با اطلاع به بخش های اصولی، ژرف اندیش و کاوش گر در فرع های فقهی، آنکه – بحمد الله – از ذلّت و خواری پیروی و تقلید به اوج عزّت و افتخار استقلال و خودکفایی اجتهاد بیرون آمده، و خدا را شکر که

او بـه مرتبه ی اجتهـاد و پـایه ی بلنـد اسـتدلال رسـیده است. و این مقـام آخرین خواسـته ی جوینـدگان علم، و برترین آرزوی فضـلای دانش پژوه است. خدای متعال امثال ایشان را در میان عالمان دین زیاد و خواسته ها و آرزوهایش را به او عطا فرماید. او برادر روحـانی و دوست ایمانی مان، آن که از هر گونه آلایش و زشتی و عیب به دور است، یعنی آقای ما آقا حسـین فرزند تیزهوش و خلف صالح و با وفای سـید بزرگوار، مورد اعتماد، با اصالت، نور چشم سیادت، و شکوفه باغ نجابت و فضیلت، نور چشم علمـای بزرگ، و جگر پـاره ی فقیهان سرشـناس، سـید ما دوست با صـفا و برگزیـده، و آقای ما حاجی علی ساکن شـهر بروجرد است. ایشان – که توفیقش پاینـده باد – رنج و زحمت را تحمّل نموده و عزلت و غربت را اختیار نمود و از دوسـتان و وطنش دوری گزید تا بتواند علوم شـرعی را به دست آورد و مبانی دینی را تکمیل کند. او با نهایت کوشش به تحقیق مبانی و تفحّص دلایل پرداخت و به درس و بحث – همانند تشنه ای که دنبال آب باشد – اهتمام ورزید، تا آنجا که به ملکه ی اجتهاد و استنباط دست یافت. و به مقام اهلیت تصرّف در هر چیزی که تصرّف در آن صلاحیت حاکم شرعی است، نایل آمد.

این جـانب برای ایشـان – که عزّت و عظمتش جاودان باد – اجازه دادم هر آثار علمی و کتاب و نوشـته ای از من به جای ماند روایت کند، مانند کتاب ینابیع الحکمه، وسیله، و ذخیره –

ص: ۲۵۰۲

که خداوند متعال مرا به پایان دادن آن توفیق دهد – و مانند آن چه که به عنوان تعلیقه بر نخبه ی شریفه و رساله ی عملیه نوشته ام. و همچنین هر روایت صحیحه ای که از کتب اربعه به من رسیده ایشان می توانند روایت کنند، و این کتاب ها از سه شخصیت علمی که اسم هر سه محمد است به یادگار مانده است (محمد بن یعقوب کلینی، محمد بن علی بن بابویه، محمد بن حسن طوسی) از علمای گذشته، اسم این کتاب ها عبارت است از: کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام و استبصار. این کتاب ها در دیگر عصرها و شهرها نیز محور اصلی دانش بوده و علماء دین بر دور آنها می چرخیدند. و همچنین روایت های صحیحه ای که از کتاب وافی، وسائل الشیعه، و بحار الانوار به من رسیده است روایت کنند. این کتاب ها اثر سه عالم بزگوار به نام محمد (محمد بن مرتضی، محمد بن حسن و محمد باقر بن محمد تقی) از علمای زمان اخیر می باشد. و هر چه از دیگر کتاب های مورد اعتماد در نزد جماعت شیعه فرقه بر حق از قبیل اخبار، اذکار و ادعیه که با سندهای پیوسته به معصوم (ع) و راه های متعدد از استادان بزرگم نقل کرده ام و این سندها به نیاکان بزرگوارم و اجداد گرامی ام امامان معصوم آقایان مخلوقات رسیده است نقل کند. به جهت تنگی وقت و کوتاهی فرصت به ذکر بخشی از آن سندها بسنده می کنم که مشت نمونه خروار است.

از جمله این سندها اجازه روایت این جانب از سید معتبر

ص: ۲۵۰۳

و دانشـمند مورد اعتماد، دریای پر و بیکران، در گران مایه، تاج سر فقیهان و مجتهدان، خورشید درخشان عالمان محقق، میرزا محمـد هاشم اصـفهانی – که خـدا روان پاک و روح شـریفش را شاد کند – از کوه علم و خرد، آیت و نشانه ی خدا در میان خلق، شـیخ مرتضـی انصاری دزفولی، از استاد دانشمندش مولی احمد نراقی، از استاد و سیدش بحرالعلوم سید مهدی طباطبایی نجفی، از خـاتمه ی مجتهـدان آقا محمـد باقر بهبهانی، از پـدر برتر و بلنـدپایه خود محمـد اکمل تمام سـندها یش را که از آن جمله اسنادی است که از علامه مجلسی روایت می کند با تمام طرقی که در بخش اجازات بحارالانوار آمده است.

و از جمله این سـندها اجازه روایت من از علامه عالمان محقّق، خورشـید تابناک فقیهان و مجتهـدان آن که ریاست تـدریس و تحقیق به ایشان منتهی گردیـد، پرورش دهنـده ی عالمان بزرگ، قطب فاضـلان ارجمنـد، شـیخ و اسـتاد ما مولی محمـد کاظم خراسانی نجفی، از شخصیت شناخته شده ی بسیار دانا، دریای ژرف، صاحب مقامات بلند و کرامت های درخشان و ارزشمند، سیـد مهـدی قزوینی حلاوی، از عمویش سیـد معتبر با اصالت علامه عالی مقام سیـد محمـد باقر قزوینی حلاوی، از اسـتاد فقیه بزرگش شـیخ جعفر صـاحب کشف الغطاء، از دو اسـتادش ترویـج کننـدگان مـذهب آقا محمـد باقر بهبهانی و بحرالعلوم سـید محمـد مهـدی طباطبایی، از مولی افضل محمـد اکمل تمامی اسـناد پیوسـته به معصومین (ع). این جانب ایشان را – که عزّت و سربلندیش جاودان باد – سفارش می کنم به آنچه که سفارش شده ام، این که به دامن احتیاط چنگ بزنند؛

ص: ۲۵۰۴

زیرا که احتیاط طریق نجات – و راه رهایی است، و از فتوا دادن بدون علم و آگاهی بپرهیزد، و نیز او را به داشتن تقوا و پرهیز از گناه و التزام به اطاعت و فرمان بری از خدا، و خودداری از از کارهای شبهه ناک و آراستن خویشتن به آداب نیکو و تخلّق به اخلاق پسندیده و پیکار با نفس و ترک هوی و کنار گذاشتن خواسته های شیطانی و بی اعتنایی به دنیا و اندیشه و تفکّر در آیات و نشانه های خدا سفارش می کنم که تمامی خیر و سعادت در انجام این کارها است. و از ایشان – که توفیقاتش پاینده باد – می خواهم مرا از دعای خیر فراموش نکند، به ویژه در مظانّ استجابت دعا.

این اجازه را نیازمندترین بندگان و امیدوارترین آنان به سوی پروردگار عالمیان سید ابوالقاسم دهکردی اصفهانی و بعد نجفی ان شاء الله – در شب با برکت رغائب از ماه رجب از ماه های سال هزار و سیصد و بیست هجری که هزاران درود و سلام بر هجرت کننده اش باد، نوشته است و سپاس و ستایش در اول و آخر و ظاهر و باطن مخصوص خداست.

سید ابوالقاسم دهکردی اصفهانی

ص: ۲۵۰۵

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹